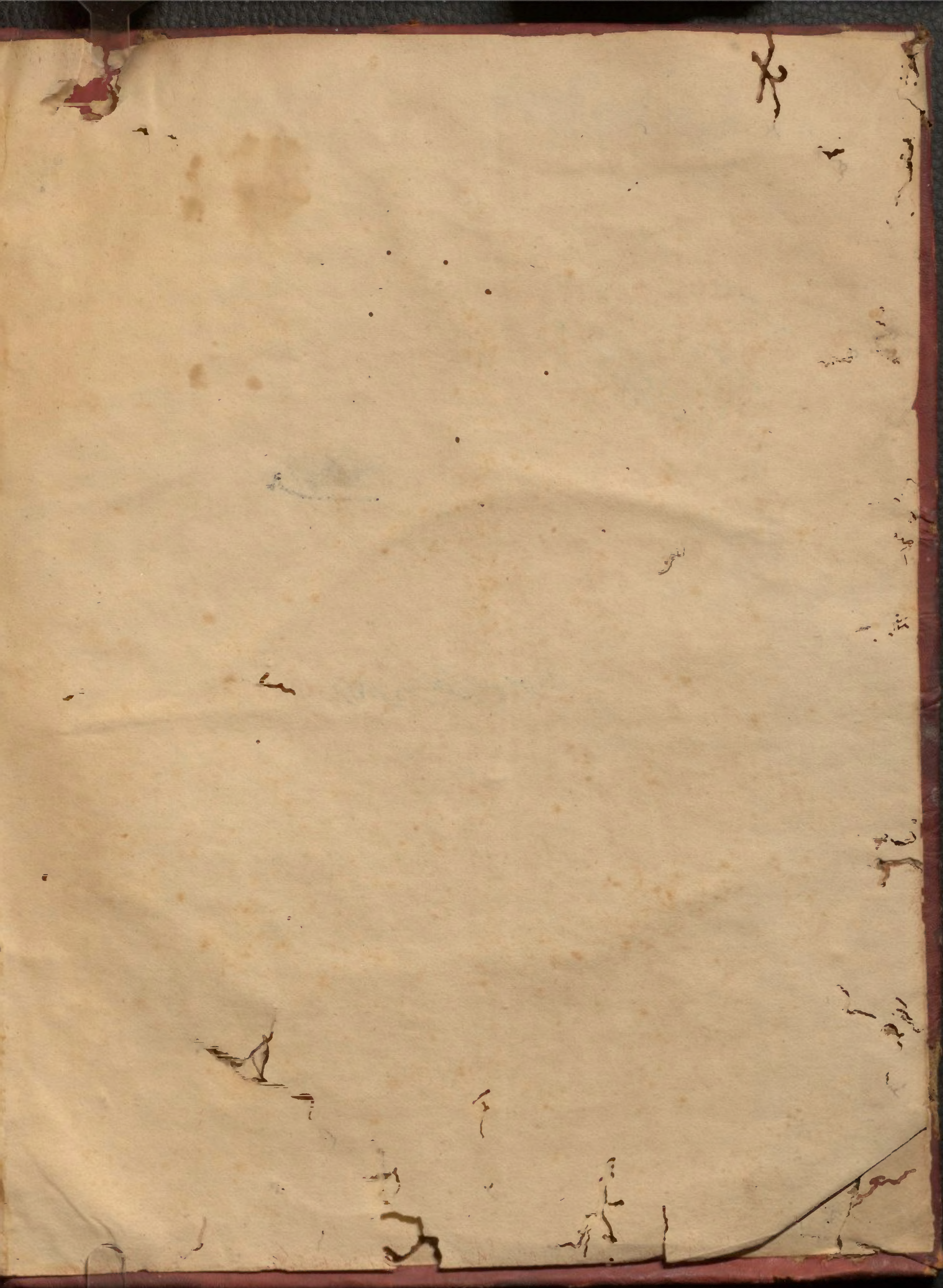
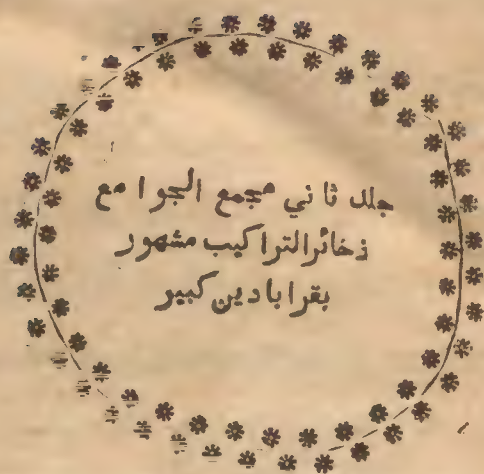
قرابادین کبیر در علم طب
مالک شد الکتاب العبد الضعیف
سید محمد ...

قرابادین کبیر کلکته چاپ جلد ثانی ۱۲۵۶



* فهرس جلد ثانی قرابادین کبیر *


جلد ثاني مجمع الجوامع
ذخائرالتراكيب مشهور
بقرابادين كبير



* كتاب الحاء المهملة *   * باب الحاء مع الالف *

* حافظ الاجساد جهت سوء القنيه واستسقا وامراض باردهٔ معده ودماغ وجميع اعضارا مفيد است وگفته اند كه مدر به تجربه رسيده درجميع افعال بهتر از دواء الكركم است * صنعت آن دارچيني پوست بيخ كبر فقاح اذخر ازهريك پنج مثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطيب شش مثقال سنبل رومي ريشه والانيسون دوقو اسارون ريوند چيني فطراساليون مرمكي صافي ازهريک چهار مثقال قسط شيرين حب بلسان رب السوس عصارهٔ غافث ازهريك سه مثقال فوة الصبغ سعد كوفي از هريك دو مثقال زيت كهنه بوزن جميع ادويه ادويه راكوفته بپخته بزيت چرب نموده با سه وزن ادويه عسل مصفي مغو هرشته معجون سازند * حافظ الجنين طفل را از اسقاط نگاهدارد وچون دربعضي امزجهٔ طفل بعد از تولد جوششي بهم ميرساند كه موجب هلاک او ميشود استعمال اين معجون درايام حمل موجب رفع آن ميكردد * صنعت آن مرواريد ناسفته كهربا مجرق مغسول صندل سرخ صندل سفيد طباشير سفيد درونج عقربي عفص بيخ انجبار گل ارمني ازهريك دو مثقال وبه مغز تخم هندوانه تخم خرفهٔ مقشر ازهريك پنج مثقال عنبراشهب دودانک ونيم شربت غوره سي مثقال نبات سفيد پنجاه مثقال عسل بيست مثقال ورق نقره بيست عدد بدستور مقرر مرتب نمايند ودر ابتداى حمل چهل روز هر روز يك مثقال آن باگلاب ده مثقال بنوشند وقلمي فرموده اند كه اين نسخه تاليف بنده درگاه امير المؤمنين علويخان است ومجرب است * حافظ الروح حكيم صالح خان خال آن مرحوم * صنعت آن موميائي دارابجردي يك مثقال عنبراشهب نيم مثقال اين هردورا درروغن مغز پسته پنج مثقال گداخته ورق طلا ورق نقره ازهريك يك مثقال اين هردورا بشهد صافي ده مثقال حل كرده تخم خرفهٔ مقشر پنج مثقال مشك خالص جدوار خطائي مجرب ازهريك يكدانك ونيم ترنجبين محلول نود مثقال رب سيب شيرين ودو شيرين رب انار شيرين عرق بهار عرق بيد مشك گلاب ازهريك نود مثقال عسل سفيد مصفي سي مثقال بدستور مقرر معجون سازند ودرظرف چيني نگاهدارند * حافظ الصحة شيخ رئيس رح اين تركيب از اقتراح شيخ ابو علي است كه دررسالهٔ منظومهٔ خود ذكر كرده حافظ صحت ومقوي بدن است * صنعت آن عنبراشهب عود قماري خام راسن تخم خشخاش زعفران مصطكي

رومي سعد كوفي از هريك يك مثقال كشنيز خشك رازيانه از هريك نيم مثقال ورق القنب بريان كرده كه اندك بريان كرده
باشند هشت مثقال عسل سفيد مصفى بوزن مجموع ادويه قند سفيد دو وزن مجموع ادويه بدستور مقرر معجون سازند
ودر ظرف چيني نگاه دارند شربتي تا نيم درم * حافظ الصحة قلمي فرموده اند كه از تاليف سيد مير محمد هادي والد ماجد
فقير است قدس سره مقوي بدن وحافظ صحت است خصوص در امزجهٔ بارده وپيران را كه بنهايت نافع است * صنعت آن
موميائي دارابجردي عنبر اشهب از هريك يك قيراط مصطكي رومي يكدانك همه را در پيالهٔ چيني كرده روغن مغز بسته
دو مثقال برو روي نموده در قدر مضاعف بگذارند تا گداخته شوند پس بگيرند مشك تبتي قيراطي بازهر حيواني
امطهبا ناتي سه قيراط قرنفل دارچيني عودهندي خصية الثعلب مصري جوزبوا بسباسه عود الصليب درونج عقربي زنجبيل
جدوار خطائي مجرب از هريك يكدانك همه را كوفته بيخته بروغن مذكور چرب نموده شيرهٔ نبات بقوام آورده بهم شند
وسه حصه نمايند هر روز يك حصه را تناول نمايند بعد ازان عسل سفيد مصفى پنج مثقال تخم فرنجمشك يك مثقال گلاب
ده مثقال بنوشند * حافظ الصحة قلمي نموده اند كه از تاليف محمد هاشم المخاطب بحكيم معتمد الملوك علويخان است از
جملهٔ مفرحات است بجهت خفقان ومالنخولياى مراقي وسوء مزاج حار قلب ودماغ واز براى ناقهين از امراض حاره
امراض حادثه از سوداى محترق از صفرا وخون وحفظ صحت امزجهٔ حاره مجرب است * صنعت آن مرواريد ناسفته كهربا
لاجورد مغسول حجرباد زهر معدني از هريك يك مثقال صندل سفيد گل گاوزبان كشنيز خشك مقشر گل نيلوفر مغز تخم كدو مغز
تخم خيارين تخم كاسني مقشر تخم خرفهٔ مقشر غنچهٔ گل سرخ از هريك دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشك تركي
خالص طين مختوم واگر نباشد بدل آن طين داغستاني از هريك نيم مثقال آب سيب شيرين آب زرشك از هريك بيست وپنج مثقال
نبات سفيد نود مثقال بدستور مقرر معجون سازند شربتي يكمثقال * باب الحاء مع الباء * * فصل در بيان حبوب واين مشتمل
برد ونوع است يكى حبوب غير مسهله ودويم حبوب مسهله اما حبوب غير مسهله * بدانكه تركيب حبوب از اختراع قدما است
واز قبيل معاجين است ومسهلهٔ آن را تا سه ماه قوت باقي است بعد ازان ضعيف ميگردد ومبهي ومقوي آن كه مشتمل بر ادويه
كبار وذوالخاصية باشد تا يك سال وافيون دار آن تا دو سال وانچه مشتمل نباشد بر ادويهٔ مذكوره تا يك ماه وبايد اگر
از براى تقويت معده ساخته شود اجزاى آن اندك جريش وحبوب آن بمقدار اندك بزرگ ساخته شود تا دير در معده
بماند واثر قوي بخشد وانچه از براى تقويت ارواح وقوى باشد اجزاى آن نرم وحبوب آن صغار باشد تا زود منحل گشته
اثر آن باعماق اعضا وارواح وقوى برسد وبايد كه تازه بتازه ساخته شود ونگذارند كه بسيار كهنه گردد كه قوى وعمل آن ضعيف
گردد وبايد بحسب مزاج شخص ومرض وقوت وضعف وسن وفصل وغيرها ساخته شود وادويهٔ محتاج اليه را مقدار تام شربت
آن اخذ نموده ادويه مصلحه ومبدرقهٔ وغيرها را بحسب لايق بآن تركيب نمايند چنانچه در مقدمه ذكر يافت * حبي كه باده
بشكند وفتق واورام خصيه را نافع باشد * صنعت آن تخم كرفس عزا راسپند انيسون مصطكي زعفران از هريك يكدرم پوست
هليلهٔ كابلي آملهٔ منقى سكبينج مقل از هريك دو درم فطراساليون پودنه كوهي خرمكي قسط زرنباد درونج عقربي اسارون از هريك
سه درم كوفته بيخته بآب سداب حب سازند هر روز يك درم تناول نمايند * حب البخر بخر را زائل كند وبوى دهان را خوش
گرداند * صنعت آن پوست اترج تازه برگ فرنجمشك سنبل الطيب قرنفل جوزبوا نارمشك هيل بوا كبابهٔ چيني زنجبيل
بسباسه سعد كوفي اجزا مساوي مشك تركي خالص قدر ربع كوفته بيخته بگلاب يا بآب سيب سرشته حب سازند ووقت حاجت

در دهان نگاه دارند * حب البخر دیکر بوی دهن را زائل کند و دهن را خوشبوی سازد * صنعت آن سعد کوفی اذخر مکی عنبر
عود هندی خام کلنار صندل سفید قشور اترج رامك قاقلهٔ صغار از هریك دو درم کوفته بیخته حبوب بندند هرحبی مقدار عدسی
در دهن نگاه دارند * حب جالینوس که مجامعت را قوت دهد * صنعت آن مغز سر گنجشک که در وقت هیجان کرفته باشند
شقاقل مصری تخم پیاز سفید کشن خرما اجزا مساوی کوفته بیخته حب سازند ودر وقت حاجت یك حب را در شراب ریحانی
حل کرده بنوشند که نعوظ تمام آورد * حب حابس دم لی * صنعت آن مروارید ناسفته مرجان سفید اکرنباشد مرجان قرمزی
کهربای شمعی نادزهر معدنی خطائی کل ارمنی کل مختوم کل داغستانی دم الاخوین کثیرا صمغ عربی طباشیر حب الآس
از هریك یکدرم پوست بیخ انجبار نشاسته از هریك سه درم احجار را برروی سنك سماق صلایه کرده باقی ادویه را کوفته
بیخته باآب برک بارتنک که بهدانه کوبیده دران شیره کشیده باشند سرشته حبوب سازند هرحبی بمقدار نخودی کوچك
شربتی از پنج حب تا ده حب * حب حابس دم لی به نسخهٔ دیکر * صنعت آن کهربای شمعی کل ارمنی دم الاخوین کثیرا
صمغ عربی طباشیر حب الآس از هریك یکدرم پوست بیخ انجبار نشاسته از هریك سه درم ادویه را کوفته بیخته باآب برک
بارتنك که بهدانه کوبیده دران شیره کشیده باشند سرشته حبوب سازند هرحبی بمقدار نخودی کوچك شربتی از پنج حب
تاده حب * حب حمیات مزمنه منقول از قرابادین قانون این حب نافع است از برای حمیات مزمنه وضعف کبد وطحال
وابتدای استسقا * صنعت آن کافیطوس کاذریوس زعفران لك مغسول افسنتین رومی از هریك ده درم تخم کرفس انیسون
بزرالرازیانج از هریك پنجدرم عصارهٔ غافث کل سرخ دارچینی پوست بیخ کبر کزمازج از هریك هشت درم تخم شوکت
درم جعده زوفای خشك ازهریك هفت درم واکر سرفه باشد زیاده کنند درین حب رب السوس پانزده درم واکر طحال
باشد زیاده کنند بران اسقولوقندریون بوزن ده درم بدستور حب سازند شربتی یك مثقال * حب الزحیر اسهال
وزحیر را نافع باشد وقتیکه حرارت وتپ نباشد * صنعت آن جند بیدستر افیون میعهٔ سائله بزرالبنج سفید کند رمساوی
کوفته بیخته باآب حب سازند شربتی دودرم * حب زرنیخ بجهت حمیات بارده ورطوبت معده وبواسیر منقول از حسین
جراح از تلامذهٔ والد ماجد نواب مرحوم قدس الله سرهما * صنعت ان زرنیخ ورقی مرداسنك مقل ازرق اجزا
مساوی مقل را کوفته درآب کرم حل کرده دواهای دیکر را کوفته بیخته بان سرشته حبها سازند هرحبی بقدر نخودی کوچك
شربتی یك حب * حب سعال که سینه را پاک کند وآواز صاف کرداند وحرارت وسرفه بارد را نافع است * صنعت ان مغز
بادام تلخ وشیرین بزرک بریان چلغوزه ازهریك دودرم کثیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس ازهریك
نیمدرم فانید وقند ازهریك چهاردرم کوفته بیخته باآب رازیانه قدری عسل حب سازند * حب سعال که سینه را نرم کند
وعطش را تسکین دهد * صنعت آن اصل السوس صمغ عربی کثیرا مغز تخم خیارین طباشیر ازهریك دودرم مغز پنبه دانه
باقلا مقشر ازهریك سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته حب سازند ودرزیر زبان نکاهدارند * حب سعال که ضیق النفس
وسرفهٔ شدید را نافع باشد وآواز را نیکو کرداند * صنعت آن مغز بادام شیرین بزرالکتان حب الصنوبر ازهریك دودرم
کثیرا صمغ عربی انیسون ازهریك یکدرم اصل السوس رب السوس ازهریك نیمدرم فانید شکر ازهریك چهاردرم اجزا
کوفته بیخته باآب رازیانه سرشته حب سازند ودروقت حاجت درزیر زبان نکاهدارند ودرنسخهٔ دیکر مقل ازرق دودرم
داخل ونوشته که بهر را نافع است وسینه را نرم کند وصدر را صافی میکرداند * حب السعال دیکر که جهت سرفهٔ کهنه و...

نافع باشد * صنعت آن صمغ عربی کثیرا مغز بادام شیرین مقشر مغز بهدانه مغز حب القرطم رب السوس نشاسته حب الصنوبر
الکبار تخم خرفهٔ مقشر شکر طبرزد از هریک سه درم باقلا مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هریک پنج درم کوفته بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته حبوب بندند و یکی بعد دیگری در دهان نگاه دارند و آب آن را فرو برند * حب السعال دیگر
* صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو رب السوس باقلا مقشر بالسویه کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته حبوب مفرد
بسته زیر زبان نگاه دارند * حب السعال دیگر که در زیر زبان نگاه دارند * صنعت آن صمغ عربی کثیرا از هریک سه درم
مغز بهدانه باقلا مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدو از هریک هفت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا
لعاب بهدانه نیکو سرشته حبها پهن ساخته وقت خواب در دهان نگاه دارند * حب سعال دیگر تالیف میر محمد زمان والد
حکیم میر محمد مؤمن صاحب تحفه در وقتیکه با سرفه تپ نباشد * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس رب السوس پرسیاوشان
بادام تلخ مقشر بالسویه بالعاب تخم کتان سرشته حبوب یا اقراص سازند و دو مثقال از آن با مطبوخ مناسب بدهند * حب السعال
دیگر جهت ضیق النفس و سرفهٔ دائمی سخت و تلیین سینه و تصفیهٔ صوت و ربو نافع است * صنعت آن مغز بادام شیرین تخم
کتان بریان کثیرا صمغ الصنوبر الکبار صمغ عربی انیسون اصل السوس رب السوس فانید شکر بالسویه با اندک عسل و
آب رازیانه بسرشند و حبوب سازند و در زیر زبان نگاه دارند و اگر مفرطح سازند بهتر است * حب سعال نافع جهت سعال
ملح بلا نفث که در شب بعد از خواب شدت نماید منقول از حاوی صغیر * صنعت آن نشاسته کثیرا مغز بادام مغز بهدانه
تخم کاهو مقشر رب السوس اجزا مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه و لعاب اسبغول عجین نموده حبوب سازند هر حبی
بقدر نخودی * حب السعال دیگر که از جهت مادهٔ باردهٔ که موجب تغیر صوت شود نافع است * صنعت آن خردل
مقلوب اللوز المر فلفل دار فلفل بادیان از هریک یک درم زعفران یک دانگ کوفته بیخته بعسل یا بشیرهٔ شهد مغور
سرشته حب نمایند * حب سعال حار * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پرسیاوشان تخم کرفس رب السوس مغز بادام شیرین
مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند * حب سعال دیگر که سرفهٔ خشک را نافع باشد * صنعت آن نشاسته صمغ عربی رب
السوس تخم خیارین تخم خطمی کثیرا کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب سازند * حب سعال افیونی اردرا افیون ذکر یافت
* حب سم الفار از تراکیب اطبای هند است گفته اند که جمیع حمیات و بثور را بعمل باحراق با صلاح آورد و اکثر اطباء
هند آن را در مرض معروف با تشنک استعمال مینمایند و فی الحقیقة اگر موجب هلاک مریض نگردد مرض را زود باصلاح
می آورد * صنعت آن سم الفار سنگ بصری هرد و مساوی کوفته بیخته در عصارهٔ برگ قثاء الحمار یک روز تمام سحق
نمایند و بقدر تخم ترب حب سازند و چون سه روز از تپ بگذرد یک حب را بوقت شروع تپ بخورند تپ شدت نموده
رفع شود و بعد از دفع تپ اگر حرارت قوی بجگر و قلب حادث شده باشد ده درم شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر که در آب شیره کشیده
باشند با ده درم نبات سفید و ده درم گلاب ممزوج کرده بخورند و همین یک روز کفایت کند و حاجت بروز دوم نیست
و اگر احیانا شخصی را تپ باقی ماند روز دوم نیز تجویز دادن این حب کرده اند * حب الشفا تالیف میرزا محمد حسین
حسینی طبیب مستعمل در تپهای دموی و صفراوی فرموده اند که این حب را در این تپها و سائر امراض حاره نفع عظیم
است * صنعت آن صندل سرخ صندل سفید از هریک پانزده مثقال طباشیر سفید نشاسته از هریک پنج مثقال بزر البنج سفید
پانزده مثقال کافور قیصوری زعفران از هریک یک مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی

شربتی پنج حب * حب مرجان که حب کبر نیز نامند جهت سپرز مجرب است * صنعت آن مرجان سوخته صبر زرد سقوطری
تخم کرفس غاریقون حشیش سفید ملح هندی از هریك یک درم پوست بیخ کبر ریوند چینی از هریك دو درم کوفته بیخته با
برک بید سرشته حبوب سازند شربتی یك مثقال با ماء العسل بیاشامند * حب ممسك منی که امساک و نشاط و سکر آورد و ممو
و مشهی و حکیم مؤمن کفته که من آنرا بمویز عمر مسمی ساخته ام مجرب است * صنعت آن زبیب صد دانه بیخ شوکران بزرا
از هریك سه مثقال کوفته بیخته و زبیب را با آن مخلوط ساخته و سرشته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب را بتما
جذب کند پس آنرا حبوب ساخته نکاهدارند هر حبی بقدر نخودی شربتی یك حب و اکر کیفیت او را قوی تر خواهند باید کل
شیرازی که ورق الخیال است بجوشانند * حب ممسك دیکر * صنعت آن دانهٔ تمرهندی سه چهار روز در آب خیسانید
پوست آن را دور کرده مغز آن را با دو چندان قند سفید کوبیده حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو حب و حکیم مؤمن
کفته رفع آن را خوردن آب لیمو میکنند و اطبای هند با آن تخم سرس که دوای هند یست نیز ضم مینمایند * حبی که مسلول و منقوز
را سود مند بود و سرفه که از نزلهٔ کرم بود نافع باشد * صنعت آن صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی پاک کرده از هریك
سه درم مغز بادام شیرین تخم کل و مغز تخم خیارین از هریك پنج درم رب السوس نشاسته تخم کاهو تخم خرفه از هریك سه درم شه
طبرزرد ده درم کوفته با لعاب اسبغول سرشته حب سازند شربتی یك مثقال * حب مدرحیض حب الغار قنه مساوی کوفته در
سرشته حبوب سازند شربتی یک مثقال * صنعت آن که بهندی کنوله نامند جهت حبس حیضه و رفع سمیت آن * حب نارنج
لی نارنکی را بکند ارند همین قسم درست تا پوسیده کردد و خشک شود و وقت حاجت با پوست و مغز و تخم نرم بکوبند و حبو
بندند هر حبی مقدار نخودی شربتی از دو حب تا پنج حب بعد از نقای معده بقیء و یا اسهال و یا بهر دو و نزد افراط آن فروبرند
* حب النکهة این حب بوی دهان خوش کند و نشاط و قوت مجامعت بیفزاید و مستعمل این از جماع لذت عجیب یابد * صنعت ا
سلیخهٔ سیاه قرفة الطیب از هریك نیم دانك مشك تبتی یك دانك جوزبوا یك مثقال و چهار دانك پوست زرد اترج از خرم
پوست هلیلهٔ کابلی از هریك پنج درم عود هندی غرقی خام مصطکی از هریك دو دانك صندل سفید نیم مثقال کوفته بیخته بعسل
مصفی سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی چهار حب پیش از جماع بخورند و یك حب در دهان کیرند مقوی جماع بود
* حب النکهة به نسخهٔ دیکر * صنعت آن جوزبوا اقاقله کافور دارچینی خولنجان از هریك یك درم مشك تبتی دو دانك پوست
زرد اترج کبابهٔ چینی بسباسه از هریك یك مثقال سعد کوفی دو درم کوفته بیخته بکلاب سرشته حبها بهن سازند و در دهان
نکاه دارند * حب النکهة دیکر که بخر را ببرد و دهن را خوشبو کند * صنعت آن جوزبوا اقاقله قرنفل کافور قرنفل دارچینی خولنجان
از هریك یك درم مشك خالص دو دانك اجزا را جدا و مشك را جدا سائیده با کلاب سرشته حبوب سازند و در دهان نکاه دارند
و اکر اراده کنند که معده از فضول عفنهٔ مفسده پاک شود مخلوط سازند با آن ادویهٔ ایارج فیقرا مساوی همه و از کافور
شربت ساقط سازند شربتی یك مثقال * حبی که درد نقرس در ساعت بنشاند * صنعت آن انیسون زیرهٔ کرمانی ملح بر فلفل
سفید مغز حب القرطم از هریک ده درم سلیخه یك درم زنجبیل فرفیون از هریك چهار درم مصطکی شش درم سورنجان
بیست درم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب زیره * حبی که نعوظ تمام آورد و در بطوء انزال اثر
تمام دارد * صنعت آن عود قماری قرنفل فلفل از هریك سه درم زعفران نیم درم بالنکو دو درم دارفلفل تخم بابونه مرواریه
ناسفته از هریك یك درم کوفته بیخته با قند بقوام آورده بسرشند و حب سازند هر حبی مقدار نخودی * حبی که بوی سیر

وبيا زوشراب از دهن ببرد * صنعت آن پوست ترنج قرنفل هيل زنجبيل كبابه بسباسه سعد از هريك پنج درم مشك
طباشير از هريك نيم درم عنبر اشهب نيم مثقال صندل بكلاب سوده ده درم صمغ عربي دانكی كوفته بيخته بكلاب سرشته
حب سازند * حب كبابه كه نيز همين خاصيت دارد * صنعت آن كبابهٔ چيني قرنفل قرفه طباشير از هريك دو درم مشك
دانكی عنبر نيم درم عود يكدرم كوفته بيخته بكلاب كه صمغ عربي دران خيسانيده باشند سرشته حب سازند * حب شنجرف
كه امراض بلغمي ورياح راكه سبب آن ضعف معده وبلغم ورطوبت آن باشد نافع است * صنعت آن شنجرف مشك خالص
از هريك يكدرم زعفران جوزبوا بسباسه فلفل مويه از هريك دودرم اجزا را سحق بليغ نموده بآب زنجبيل تر حب بندند
هرحبی مقدار ماشی شربتی يك حب تا سه حب زياده نخورند * حب طين ارمني نافع جهت قرحهٔ امعا * صنعت آن كل ارمني
دم الاخوين از هريك يك مثقال پوست بيخ انجبار بارتنك بريان از هريك سه مثقال زهر مهره صمغ عربي سماق از هريك
دو مثقال كوفته بيخته هرروز سه حب فروبرند واز عقب آن شيرهٔ تخم خرفهٔ مقشر سه مثقال شيرهٔ كشنيز خشك يكدرم شيره
دانهٔ هيل ثلث درم پوست بيخ انجبار نرم كوبيده وبارتنك از هريك نيم مثقال بران پاشيده بنوشند واگر شربت صندل
يك درم اضافه كنند بد نيست * حب نافع جهت ام الصبيان وسوء القنيه واستسقا كه باحرارت باشد * صنعت آن كل سرخ
منزوع الاقماع شش مثقال سنبل الطيب تخم كاسني اصل السوس از هريك چهار مثقال طباشير سفيد يك مثقال كوفته بيخته
بلعاب بهدانه سرشته حب بندند شربتی جهت بالغين يك مثقال وبرای اطفال از دو دانك تا نيم مثقال * حب مرداسنك
آتشك را نافع باشد * صنعت آن مرداسنك اعلی سه مثقال كه يك توله باشد قند سياه بسيار كهنه شش مثقال مرداسنك را بسيار
نرم سائيده وبا قند سياه آميخته هشت حصه نموده اگر توانند هرحصه را يك حب نموده ناشتا فروبرند والا چند حب
نموده ودر ايام خوردن كه هشت روز است از ترشي وبادي ونمك پرهيز نمايند * حب مرداسنك ديكر نافع جهت علت مذكور
* صنعت آن مرداسنك يك تولهٔ خام سياه دانه قند سياه كهنه ازهريك چهار توله ادويه را بسيار نرم كوبيده با قند سياه آميخته
شانزده حصه نمايند هرحصه را دو حب سازند قوي المزاج بوقت شام دو حب را فروبرد وضعيف المزاج يك حب ودرايام
خوردن از ترشي وبادي پرهيز نمايند وغذا نان كندم باروغن بسيار * حبی كه قوت مجامعت والتذاذ بخشد وسرعت
انزال را مفيد است * صنعت آن قاقله جوزبوا دارچيني ازهريك سه درم فوفل كل سرخ ازهريك دودرم صندل سفيد مشك
ازهريك يكدانك ونيم كوفته بيخته بكلاب سرشته حبها سازند هرحبی مقدار نخودی بزرك ودرسايه خشك نموده وقت مجامعت
يك حب فروبرند ويك حب دردهان نكاهدارند وحب ابهل واذراقي وحب قرص افعی وحبوب افيوني وجدوار وجوزبوا
وسعال وسفرجل افيوني وحب الشفا وعطائي وقابض وقدرت ومرقد ومسبت ومصطكي ومنشط ونافع نزله ونفث الدم
ونوام اشرف اعلی وهندي وهيضه وخشخاش همه درافيون واملج وانفحه وانيسون وايرسا وبادزهر حيواني وبادزهر معدني
وبسباسه وجفت بلوط وبيشي وتوتيا وتنباكو وتيواج وجدوار با افيون وبی افيون وجند بيدستر وجوزبوا وحب الشفا در
جوزماثل وزرسوت ورحضض وحنا وخبث الحديد ودارچيني وذهب وقشر زمان وسماق وشاهتره وصندل وطباشير
وعنبر وكافور ولؤلؤ ومرجان ومقل ونارجيل بحري وورد احمر هريك دراماكن ورسوم خود مذكور شدند ومی شوند
انشاء الله تع * فصل دربيان حبوب مسهله * بدانكه حبوب مسهله كه ازبرای امراض الراس است مانند ايارجات
شبيارات وغيرها بايد كه حبوب آن كبار باشد كه اندك اندك بتدريج منحل كشته اثر آن بدماغ برسد تا فعل آن كما ينبغي

حاصل کردد وانچه از برای اوجاع مفاصل وغیرها است مانند حبوب سورنجان وتربد وغیرهما باید که حبوب آن صغار باشد تازود منحل کشته بجوانب واعماق واقاصي اعضا برسد وباید که بسیار خشک وکهنه وضعیف العمل نباشد وخشك را اکر اندك زمانی درعرق رازیانه بخیسانند پس فروبرند بهتراست وباید که ادویهٔ مسهله محتاج الیه را با مصلحات وغیرها توزین نمایند مثلا اکر مرکب از دوجزو است نصف واکر از سه جزو است ثلث واکر از چهار جزو است ربع وهمبرین قیاس بکیرند در هرقسمی که یك شربت تام است درصورتیکه مقصود از افاعیل ادویهٔ مسهلهٔ هریك متساوي باشد واکر چنین نباشد آن جزو معصوم را تام وزیادة وتتمه را بحسب اغراض واعراض مقادیر شربات یا کمتر اخذ نموده ترکیب نمایند وباید که ادویهٔ جدیدهٔ تازه باشد وکهنه وفاسد ومبدل ومغشوش نباشد وحبوب مسهله که اصل وعمود درانها اسطوخودوس وافاویه وافتیمون وانیسون وافسنتین واهلیلج وبنفسج وتربد بود هریك بجای خود ذکر یافت وانچه اصل وعمود درانها خیارشنبر وراوند وسقمونیا وسورنجان وشبیار وایارج وصبر وغاریقون وعاقرقرحا ومازریون وملح است هریك دراماکن خود انشاء الله تع ذکر خواهد یافت وجهت توضیح ودستور العمل چند نسخه اینجا ایراد مییابد * حبی که تنقیهٔ بدن از اخلاط مختلفه نماید * صنعت ان توبد مدبر یك مثقال پوست هلیله غاریقون ازهریك نیم درم افتیمون سقمونیا انطاکي مشوي نمک هندي شحم حنظل ازهریك یکدانك ونیم انیسون دودانك زنجبیل کل سرخ ازهریك یکدانك کتیرا یك طسوج علی الرسم حب سازند * حبی که اوجاع مفاصل را نافع بود * صنعت ان تربد مدبر سورنجان ازهریك یکدرم بوزیدان ماهي زهرج مقل ازرق ازهریك دودانك نمك هندي یکدانك ونیم سقمونیای مشوي هیل بوا کل سرخ مصطکي ازهریك یکدانك بدستور حبوب سازند * حبی که جهت ربو واخراج رطوبات از سینه نافع است * صنعت آن تربد مدبر غاریقون ایارج فیقرا ازهریك یکدرم ایرسا بنفشه ازهریك نیم درم سقمونیا یکدانك مقل دودانك علی الرسم مرتب نمایند * حب جهت استسقای زقي * صنعت آن غاریقون یك مثقال غافث دودانك حبوب سازند جمله یك شربت کامل است * حب اسکندري صرع وفالج ورعشه وتپ بلغمي را نافع باشد واخلاط لزجه را براند * صنعت آن شحم حنظل سقمونیای مشوي خربق سیاه مقل ازهریك جزوي فرفیون نصف جزو قطران نصف جزو کوفته بیخته بعصارهٔ کرنب بسرشند وحب سازند شربتی یکدرم * حب اسرائیل مستسقي وصاحبان امراض بارده را فائده دهد وبلغم لزج دفع سازد * صنعت ان شبرم مدبر سکبینج ازهریك جزوي انزروت نصف جزو سقمونیا مشوي ثلث جزو مجموع کوفته بیخته باعسل کف کرفته حب سازند هرحبی مقدار نخودی شربتی پنج حب پنج مجلس عمل کند * حبی دیکر کرمهای دراز که در امعا باشد برآورد * صنعت ان برنك کابلي مقشر پوست هلیلهٔ زرد ملح هندي ازهریك دومثقال تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده پنج مثقال فانیذ برابر دواها مجموع کوفته بیخته باب خالص حب سازند شربتی دومثقال باب کرم بدهند * حب ذبدالذیب قولنج صعب را درحال بکشاید * صنعت آن سرکین کرک چهار درم تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده پنجدرم تخم کرفس انیسون ازهریك سه درم ادویه را کوفته بیخته باب بسرشند وحب سازند شربتی سه درم * حب سکبینج که بواسیر را نافع باشد * صنعت ان سکبینج تخم کرفس انزروت پوست هلیلهٔ زرد ازهریك پنجدرم تربد سفید مجوف بروغن بادام چرب کرده بیست درم شحم حنظل سه درم مقل ازرق دودرم اجزا کوفته بیخته باب کندنا سرشته حبها سازند شربتی از دودرم تاسه درم * حب سکبینج دیکر قولنج بکشاید وبادهای غلیظ را دفع کند * صنعت آن سکبینج شحم حنظل ازهریك ده درم سقمونیا سه درم بآب سداب سرشته حب سازند شربتی یکدرم * حب سکبینج دیکر نافع از برای اوجاع مفاصل ونقرس که از بلغم باشد وقولنج بکشاید واخلاط بلغمیه دفع کند

* صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد شیطرج هندی از هریک پنج درم تربد سفید مدبر هفت درم شحم حنظل چهار درم مورتجان مصری
شش درم بوزیدان ماهی زهرج از هریک سه درم فوچهار درم خردل زنجبیل وج ترکی صعتر فلفل از هریک یک درم و نیم تخم
کرفس نانخواه انیسون از هریک یک درم سکبینج دو درم و نیم سکبینج را در آب کرنب ترکرده و پنج درم فانید در ان داخل نموده
درهاون سحق نمایند تا حل شود ادویه را بآن سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم * حب شبیار مخرج بلغم * صنعت آن
پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ مصطکی رومی تربد از هریک یک درم و از جهت اخراج صفرا سقمونیا کثیرا از هریک نیم درم اضافه نمایند
مقل ازرق شحم حنظل کثیرا مصطکی رومی از هریک یکدانک نمک هندی یکدانک و نیم کوفته بیخته باب رازیانهٔ تازه حب سازند
شربتی دو مثقال * حب شبیار دیگر که همین منافع دارد و مخصوص است بکسی که مزاج او سوداوی و صفراوی باشد * صنعت آن
تربد سفید مدبر افتیمون اقریطی سنا مکی شاهتره از هریک یک مثقال پوست هلیلهٔ زرد یک مثقال و دو دانک ورق گل سرخ
دو دانک کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی یک مثقال وقت خواب فرو برند * حب حلتیت
نافع جهت تپ ربع * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد عصارهٔ غافث از هریک دو درم حرف بابلی یک درم حلتیت نیم درم کوفته
بیخته حبوب سازند شربتی یک درم با آب گرم * حبی که دافع دیدان طوال و حب القرع است * صنعت آن کیل دارو له سرخس
است شیح ارمنی از هریک ده درم فلفل سفید برنک کابلی مقشر قنبیل ملح هندی تربد سفید از هریک پنج درم قسط مر مکی
صافی از هریک هفت درم ترمس شش درم کوفته بیخته با آب سرشته حب ها سازند شربتی پنج درم با آب رامن تر * حب دیدان
دیدان طوال را که حیات نامند دفع سازد * صنعت آن برنک کابلی مقشر پوست هلیلهٔ زرد آملهٔ منقی از هریک پنج مثقال
و نیم تربد سفید مدبر سه مثقال کوفته بیخته با فانید سرشته حبوب سازند شربتی شش درم با آب گرم * باب الحاء المهملة

مع الجیم * * حجر الحیه بفارسی مهرهٔ مار و مار مهره نامند در حقیقت آن اختلاف بسیار است بعضی میکویند که بادزهر
معدنی است و جمعی غیر آن دانسته اند و کفته اند دو نوع میباشد * یکنوع انکه در معدن زبرجد یافت میشود بلونهاء
مختلف بعضی سفید و بعضی خاکستری و بعضی سبز برنک زبرجدی و بعضی مخطط بسه خط و بشکل نکین مربع بزرکی میباشد
از دو مثقال زیاده یافت نمیشود * و یکنوع دیگر حیوانی است که از قفای افعی میکیرند و در همه افاعی نمیباشد بلکه در قفاء
بعضی از افاعی یافت میشود مثل غده و آن در وقت کرفتن و برآوردن و کرمی بسیار نرم میباشد و بعد از رسیدن هواء
بارد و سرد شدن صلابت و حجریت بهم میرسانند و الوان آن را حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین خاکستری و سیاه و
مخطط بسه خط و بعضی سفید کفته و مقدار آن را بقدر نصف فندقی و مائل بدرازی * و امتحان اصلی آن از جعلی آن است
که اکر در میان صحن چینی که آب لیمو داشته باشد اندازند بحرکت می آید و بعضی کفته اند امتحان آن آنست که بر جامه
صوف سیاه یا کبود بمالند سفید کردد و چون مبالغه نمایند سیاه شود و بعضی کفته اند که در زهرهٔ افعی متکون میشود * اما منافع
و خواص آن کفته اند در جمیع سموم حیوانیه و نباتیه و معدنیه نافع است خوردن و با خود داشتن و بر موضع جراحت گذاشتن
آن و اکر کسی را مار یا افعی کزیده باشد چون بران موضع گذارند بچسپد و چون خوب جذب سم نمود در شیر اندازند
رنک شیر را متغیر و منجمد میسازد و باز بران موضع بچسپانند و در شیر اندازند و همچنین تا دیکر بر موضع سم نچسپد زیرا که
تا سمیت باقی است میچسپد و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیکر نچسپد و در حین جذب سم لون آن متغیر میکردد و چون
در شیر اندازند بحال آید و جهت کزیدن عقرب و هوام دیکر ضعیف الفعل است و جهت رفع سنک مثانه بغایت نافع لیکن

شیخ الرئیس در مفردات قانون نوشته که جالینوس منکر این فعل است وقدر شربتش تا قیراطی است و تعلیق مخطط آن جهت صداع ولیثرغس نافع شمرده اند * حجر الیهود سنکی است به شکل بلوط مائل به سفیدی و با خطوط متوازیه در طول و در آب زود سائیده میشود وطعمی غالب ندارد و بفارسی سنك جهودان نامند محمد بن احمد کوید که نر و ماده میباشد ماده آن مستدیر سفید غیر مخطط بسیاهی و سرخی مائل مثل دستنبویه و بقدر جوزی و جهت حصاة زنان مجرب و نر آن به شکل بلوط و زیتون و مخطط و ازین جهت آن را حجر الزیتون نامند و آن مخصوص بحصاة مردان است در اول کرم و در دوم خشك وکویند معتدل است مدر بول و مانع تولد حصاة و ازیك دانك تا نیم مثقال آن با پنجاه مثقال آب کرم مفتت سنك کرده و مثانه و دافع عسر بول و قاطع خون منعقد و طلای آن جهت التیام جراحات و باعسل جهت تلئین صلابات و اکتحال سائیده آن با خون خفاش جهت رویانیدن موی مژه که ریخته باشد و طلای آن برابر و برای رویانیدن موی آن نافع خصوص با خون خفاش و مضر معده و سپرز و مصلحش تخم کرفس و عسل است وکویند مضر جکر و مصلحش صمغ است * فصل در بیان سفوفات حجر الیهود * * سفوف حجر الیهود منقول از قرابادین کتوالی سنك کرده و مثانه را ریزه ریزه کرده فرود آورد * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم بادرنك مغز تخم کدو مغز تخم خربزه از هریك پنجدرم تخم قلت حجر الیهود از هر یك دو درم سیساليوس یکدرم و نیم صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس بغدادی از هریك یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با دوامتار شراب حماض بیاشامند * سفوف دیکر که سنك کرده و مثانه پاك کند * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خطمی رازیانه از هریك یکدرم حب القلت صمغ الو از هریك دو درم حجر الیهود نیم درم کوفته بیخته با طبیخ حماض بنوشند * سفوف حجر الیهود که سنك کرده و مثانه را فرود آورد و قرحه را سود دارد و سنکی که در مجاری بول بود پاره سازد و برآورد * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هریك پنجدرم تخم خرفه مقشر تخم خشخاش طباشیر سفید از هریك سه درم کثیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس از هریك دو درم بادیان حب القلت حجر الیهود از هر یك یکدرم و نیم تخم کاسنی یك درم ریوند چینی چهار دانك کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با بیست درم شیره تخم خیارین و ده درم شراب بنفشه و ده درم شراب خشخاش * سفوف حجر الیهود دیکر که مفتت حصاة و مانع تکون آن است * صنعت آن تخم خربزه تخم خیار بادرنك تخم خیارزه همه مقشر از هریك پنجدرم تخم خرفه مقشر دو درم مغز تخم کدوی شیرین سه درم نشاسته کثیرا حب القلت حجر الیهود از هریک یکدرم کوفته بیخته باهم وزن آن که بیست و سه درم است شکر سفید سفوف سازند شربتی سه درم با آب مطبوخ نخود سیاه ده درم وغذا اسفیداباج باشد * سفوف حجر الیهود دیکر سنك کرده و مثانه را پاره کند و بیرون آورد * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزه از هریك پنجدرم حماض و چهار درم حجر الیهود و حب القلت از هریك سه درم تخم کرفس سیساليوس فطراساليون از هریك یکدرم صمغ عربی کثیرا از هریك یك مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب حماض * سفوف حجر الیهود تفتیت سنك کرده و مثانه نماید و حار المزاج را نافع است * صنعت آن مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم هندوانه مغز کدوی شیرین از هریك چهار مثقال راز یانه حجر الیهود سائیده از هریك دو مثقال ادویه کوفته بیخته با سکنجبین بسرشند و تا دو مثقال آنرا با سکنجبین بنوشند * سفوف دیکر که حار المزاج را نیز نافع است * صنعت آن مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار و تخم هلیون و خارخسك از هریك سه مثقال کاکنج راز یانه تخم کرفس از هریك یکمثقال حجر الیهود سائیده دو مثقال با سکنجبین و آب پرسیاوشان و امثال این بنوشند * سفوف حجر الیهود

بنسخهٔ دیگر * صنعت آن تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کل وا زهریك چهار درم سیسالیوس
دو درم صمغ عربی کثیرا نشاسته ازهریک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم
با آب نخود سیاه بنوشند * سفوف حجر الیهود که قدس سره نافع از برای تفتیت واذابهٔ حصاة کلیه ومثانه واخراج مواد غلیظه بعون
تنقیهٔ کلیه ومثانه ازانها * صنعت آن حجر الیهود صمغ آلوخار خسک حب کاکنج بزر هلیون بادیان مغز استهٔ آلو بالو ازهر یك یك دانه
تخم ترب حب القلت ازهر یك دو دانك مغز تخم خربزه یك مثقال رماد عقارب ابکینهٔ محرق ازهریك یك قیراط صمغ عربی یك دانه
ونیم نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته مجموع یك شربت کامل است کف نموده بعد ازان عرق بادیان وعرق جا وشیر
بوک ترب ازهریك ده درم بنوشند * فصل در بیان معاجین حجر الیهود * معجون حجر الیهود صغیر سنك کرده و مثانه
بریزاند * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کل وحب کاکنج ازهریك پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم بکلاه
نیکو صلایه کرده بعسل مصفی بسرشند شربتی دو درم تا سه درم * معجون حجر الیهود کبیر سنک و ریك کرده ومثانه بریزاند
* صنعت آن حجر الیهود پنجاه درم کاکنج اسارون تخم فرهاد تخم جزر تخم خربزه تخم کرفس تخم خسك تخم جزر بری تخم خیار تخم
هندوانه تخم کل وتخم قثا انیسون ازهریک پنجدرم ادویه را کوفته بیخته باسه وزن مجموع ادویهٔ کل عسل مصفی بسرشند
شربتی دو درم تا سه درم * معجون حجر الیهود دیگر نافع است از برای کسیکه آن را سنك کرده و مثانه باشد بجهت آنکه این مفتت
حصاة است ومانع است از تولد آن بعد ازان * صنعت آن سلیخهٔ سودا دو مثقال تخم کرفس سه مثقال اصل السوس فلفل ابیض
ازهریك دو مثقال کندر سه مثقال حجرشامی ذکر یعنی حجر الیهود یك مثقال تخم جزر انیسون ازهریك دو مثقال میعه سه مثقال
تخم اصل السوس وریقی سه مثقال تخم خشخاش سفید سنبل الطیب ازهریک دو مثقال بادام تلخ مقشر اسارون ازهریك سه مثقال
تخم سوسن سعد کوفی ازهریک دو مثقال عسل فایق مقدار کفایت ادویه کوفته بیخته بعسل سرشته معجون سازند وهر روز یك
مثقال آن را بخورند * معجون حجر الیهود منسوب بسانیطس اخراج رمل وسائر مواد قروح نماید بادرار * صنعت آن بنسخهٔ
شیخ الرئیس اصل السوس سیسالیوس کاذریوس خانه روس که آن هیوفاریقون است اولوقوس که آن برک خامالاون سیاه
است حرف که آن بزر لینا یوطیس است ازهریك چهار مثقال حماما بیست مثقال دارچینی لینا یوطیس جبلی سنبل هندی
زعفران فلیقی تخم کرفس جبلی جعده تخم سداب بری مشکطرا مشیع اقریطی ازهریك دوازده مثقال بیخ سوسن حجرشامی
ذکر یا انثی که حجر الیهود است ازهریک شانزده مثقال ادویه کوفته بیخته باسه وزن آن عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی
یك مثقال * صنعت این معجون به نسخهٔ دیگر بیخ سوسن اسمانجونی سیسالیوس کاذریوس هیوفاریقون لادن سیاه ازهر یك
چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی لینا فیطس جبلی زعفران سنبل هندی بزر کرفس جبلی جعده تخم سداب بری
اصل السوس مشکطرا مشیع اقریطی حجرشامی ذکر وانثی ازهریك دوازده مثقال حرف تخم فنجنکشت سنوا ازهریك بیست
چهار مثقال قرد ماناچهل وهشت مثقال اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی مقدار فندقی با شراب ممزوج
بعسل چهار چهار قوا سوس بیاشامند بدانکه قوا سوس سه اوقیه است وهر اوقیه ابست ده درم * باب الحاء مع الدال المهملتین * حدید نر و ماده میباشد نر آن راکه سخت است بتازی فولاد و مادهٔ آن را که نرم است آهن نامند در دوم
کرم ودر سوم خشك وفولاد طبعی کانی را شاپورقان وشابرقان نیز ومصنوع ازآهن نرم را استام نامند وچون شاخ
سوختهٔ بز و حجر الرخام را با لعوبه برآهن مالیده بر آتش سرخ کنند بسیار نرم شود وقیر وقتر عبارت ازان است وهر کاه

با رصاص یا مرقشیشا یا سم الفار یا زرنیخ بگدازند بمرتبهٔ رصاص زود گداز گردد و بدستور چون با نحاس بگدازند
وبعد ازان با شوره نحاس را بسوزانند بغایت زود گداز گردد و فولاد مصنوع که متعارف است بسیار راست و طریق
ساختن او گویند آن است که آهن متعارف را در کورهٔ مخصوص بآتش بسیار شدید تا یکهفته بتابند و حنظل و صبر و هرچه
در تلخی قوی باشد با زهرهای حیوانات سائیده و بر روی تختهٔ آن مقدار بتابند که در جسم او داخل شود و گویند چون آهن
تافته یکبار در روغن کنجد تطفیه کرده بار دیگر در آب اطفا نمایند اقسام آهن را مثل آهن ربا جذب میکند و آب آهن تافته بغایت
مقوی باه و قابض و جهت جراحت امعا و اسهال مزمن بواسیری و ورم سپرز و تقویت معده و سلس بول و درد مقعده و لزیدن
ملک دیوانه و رفع زردی رخساره و هیضه نافع و آبیکه آهنگران آهن تافته را مکرر دران سرد میسازند و آنرا دوس و ماء الحدید
نیز نامند و شراب با آهن تافته در رفع خفقان و استسقا و ضعف جگر و معده و باه قوی تر از آب تفتهٔ آن است و دوغ با آهن تافته
در اسهال دموی و نزف حیض و استرخای مقعده قویتر است و چون برادهٔ آهن را در شرابیکه زهرآلود باشد بیندازند تمام
زهرها را بخود جذب میکند و رفع سمیت آن میشود و شرب آن زیان نمیرساند و خبث الحدید و زعفران الحدید انشاء الله بجای خود
مذکور خواهد شد و برادهٔ آهن را چون بخورند درد شکم شدید و خشکی دهن و درد سر آورد * و مداوای آن با شامیدن
شیر تازه دوشیده با بعضی از ادویه قویه است و بعد ازان مسکه و روغن بنفشه و روغن گل و سرکه بر سر بمالند و مقداری
مقناطیس بخورند و امراق دسمه و روغن گاو بنوشند و در خواص آن آورده اند که برادهٔ آهن اگر بر کسی بندند که در خواب ترسد
تخایل دیگر نخاید * دستور قتل آهن و فولاد بطور اهل هند * آنست که برادهٔ آهن ساده یا فولاد از هر کدام که خواهند سه
شبانروز در بول گاو بخیسانند پس برآورده بر روی سنگ با آب هلیلجات بسایند پس قرص ساخته خشک نمایند و مجموع
قرصها را در دیگ سفال کرده و سفالی دیگر بر بالای آن گذاشته درز آن را بگل حکمت محکم سازند و تا یکهفته در میان سرگین گاو
صحرائی هر روز بگذارند پس برآورند تا ده مرتبه مکرر بهمان طریق اجزای آهن یا فولاد را در آب هلیلجات و گاه با آب صبر تازه
صلایه نموده خشک کرده در ظرف سفالی گذاشته هفت روز و هر روز با آتش سرگین گاو صحرائی بگدازند و بعضی مردم در
مرتبهٔ آخر آهن را باز صلایه نموده یکشبانروز در میان ماست ترش میگذارند پس برآورده با قدری نوشادر سحق بلیغ نموده
هفت روز دیگر در میان آتش میگذارند بعد ازان سحق نموده استعمال میکنند * نوع دیگر آن است که برادهٔ آهن را ده مرتبه
با شیرهٔ صبر تازه بر روی سنگ صلایه کنند و هر مرتبه در آتش سرگین گاو صحرائی بگذارند تا خوب سوخته شود و ده بار دیگر
با آب هلیلجات صلایه کرده در میان ظرف سفالی گذاشته و سفال را در آتش سرگین گاو هفت روز بگذارند پس برآورند و بسایند
و از پارچهٔ حریر نرم به بیزند و قدری بر روی آب اندازند اگر بر روی آب بمانند و بته آب نرود خوب کشته شده و الا بته
آب به نشیند و بر روی آب نماند پس باید که چند بار دیگر با آب هلیلجات صلایه نموده باز آتش دهند تا وقتیکه بر بالای آب
قرار گیرد و بماند و در ته آب فرو نرود علامت کشته شدن همین است * دستور قتل فولاد فولاد را براده کرده و دع غیر سرخ
که بهندی سنکهیه نامند نوشادر تنکار از هر یک سه مثقال همه را در دوازده پاس در آب برگ صبر تر که بهندی گهیکوار گویند در هاون
سنگی سحق نمایند و باز دوازده پاس دیگر در عصارهٔ ناگ پهنی که گیاه هندی است سحق نمایند و باز تا دوازده پاس دیگر
در عصارهٔ بسکهپره که نیز گیاه هندیست سحق نمایند پس در پیالهٔ شیشه بسیار ضخیم کرده سر آنرا بسته در آفتاب گذارند و عصارهٔ
از هر یک از جل کنوئین و لتوبری و سیتاکا ندل و کنکت تریا تا سه روز هر یک را جدا جدا و به تنهائی بر روی آن بریزند که

از روی فولاد مسحوق بر کردد و تا چهل و نه روز به ترتیب مذکور این عمل نمایند و روزها در آفتاب کذارند سرکشاده و لیکن
محافظت نمایند که کرد و غبار دران داخل نشود و شبها سر آنرا بپوشند و بعد چهل و نه روز تا یکهفته دایم سر آنرا پوشیده دارند
تا مزاج کیرد پس بر آورده بکار برند شربتی مقدار یك برنج با تنبول بخورند اکثر امراض را مفید است خصوص ضیق النفس
ضعف باه و معده را * قتل فولاد نوعی دیکر که اسهل جمیع انواع است و از برای اکثر امراض مثل ضعف معده و کبد و استسقا
و اسهال بواسیری و غیره و قرحهٔ مثانه و احلیل و بول الدم و ورم طحال و نفخهٔ آن و ورم بیضه را مفید است * صنعت آن
بکیرند مقدار دو توله یا هر قدر که خواهند فولاد جوهر دار و براده نمایند و در یك کاسهٔ آب برک جامون که درخت تمر هند است
و در اکثر بلاد هند و بنکاله وافر است برین قسم که برک تازهٔ آنرا کرفته از کرد و غبار صاف نموده بکوبند و آب آنرا افشرده
بکیرند و براده مسطور را دران ریخته در آفتاب بکذارند و از کرد و غبار محافظت نمایند بجوش آمده بعض اجزای آن فولا-
مثل کف بالا جمع خواهد شد پس آنرا برهم زنند و روز دیکر در آفتاب کذارند و باز برهم زنند روز سوم بدستور پس روز
چهارم انچه کف و آب صافی آن باشد بعد برهم زدن و زمانی کذاشتن در ظرف نمایند و قدری آب خالص بران ریزند و در
آفتاب و یا سایه نکاهدارند تا آب خالص بالا ماند و فولاد کشته در زیر پس آب صافی را از روی آن ریخته و ته‌نشین را خشک
نموده بکار برند و بر درد اول بدستور آب برک جامون تازه نیز کرفته ریخته و تا سه روز در آفتاب کذارند روز چهارم قدری
آب دران ریخته برهم زنند و بعد از ساعتی صافی آن را در ظرف علیحده بکیرند و بکذارند تا ته‌نشین شود آب بالای آنرا ریخته
ته‌نشین آنرا خشک نمایند و با ته‌نشین اول یکجا نمایند و باز ثالثا و رابعا و خامسا و همچنین بعمل آورند تا دیکر دردی و فولا
خام نماند و اکر بعد اتمام مرتبهٔ دیکر مجموع ته‌نشین صافی ها را یکجا نموده آب برک جامون تازه بران بریزند و سه چهار
روز در آفتاب بکذارند پس بدستور آب بران ریخته برهم زده صافی آنرا بکیرند و بکذارند تا ته‌نشین شود آب صافی آنرا ریخته
ته‌نشین آنرا خشک نموده آن هنکام بکار برند میکردد الطف و اقوی و بدین نوع قتل ثقل چندان دران نمیماند و مقدار شربت
از ان نیم برنج تا یك برنج است و بدین دستور آهن و مس نیز کشته میشود * تدبیر تنقیهٔ برادهٔ آهن چنان است که برادهٔ آهن را
درمیان سفال آب ندیده با آتش سرخ سازند و در روغن کنجد فرو برند پس بر آورده سرخ نمایند و در سرکه اندازند پس بر آورده
در آتش سرخ نموده در بول کاو اندازند پس بر آورده سرخ نموده در دوغ ماست کار ترش اندازند پس بر آورده شسته خشک
نموده بسیار نرم سائیده بکار برند * و دستور حکمای هند آن است که تا اول فلزات را باین قسم تنقیه نکنند و صاف از جرم نماند
بکار نمی برند و مکلس نمیسازند * و تنقیهٔ مس و نقره و غیرهما نیز بهمین دستور است * عمل زعفران الحدید * آنست که آهن
سوهان کرده در غایت ریزکی را باید چند بار با آب نمک شست تا سیاهی او زائل کردد پس با آب صاف غسل داده خشک کنند
و با ربع وزن آن نوشادر سحق بلیغ کرده بر روی لته یا ظرف سفالی پهن نموده در مکان نمناک دفن کنند تا دوازده یوم زا-
مائل بسرخی و قابل سحق کردد * قسم دیکر که معمول بعضی از اهل صناعت است * صنعت آن صد مثقال برادهٔ حدید را
بدستور مذکور شسته در قرع مطین کرده مساوی آن تیزآب فاروقی اندک اندک دران ریزند و هرکاه دود از ان ظاهر نه شود
اندکی بول دران بچکانند تا جوش آن فرو نشیند پس انبیق بران وصل کرده با آتش بسیار نرم تقطیر نمایند و چون مجموع
تیزآب مقطر کردد آتش را تند کنند تا براده مکلس و زعفرانی رنگ کردد * دهن الحدید منقول از طب کیمیائی برای کسوس
نافع است جمیع انواع اسهالات را مانند ذوسنطاریا و اسهال کبدی و رعاف و نزف الدم و نفث الدم * صنعت آن بکیرند براده

آهن هر قدر که خواهند و چند مرتبه با سرکه و نمك بشویند تا منقی و صاف گردد پس بآب خالص بشویند و در قوع نمایند ماء الکبریت یك جزو و آب خالص دو جزو بران بریزند آن مقدار که آن را بپوشد و در جای گرم بگذارند تا منحل شود پس خشك نمایند بآتش ملایم پس مصعد نمایند و بگیرند صاعد را و حل کنند حل رطوبت و بردارند و در شیشهٔ نگاهدارند عند الحاجت بکار برند * معجون فولاد از معاجین هندیان است و خواص بسیار دارد و فالج ولقوه و صرع و سکته و رعشه و نسیان و عرق النسا و مفاصل و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و حفظ را زیاده کند و معده را قوت دهد و باه را بر انگیزاند و سرعت انزال و سلس البول را دفع کند و پیران و امراض بارده را موافق باشد * صنعت ان زعفران فلفل سیاه و سفید دارفلفل شنجرف شسته بآب لیمو نرم حلایه کرده کبابهٔ چینی مصطکی رومی انیسون ماهی سقنقور سنبل الطیب بسباسه قرنفل دارچینی بهمنین هلیلهٔ سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان الطیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتورهٔ زهر دفته بریان کرده جنطیانا رومی مایهٔ شتر اعرابی زنجبیل مغز کنجشك مغز سر خروس کنجد مقشر با بونه جوزبوا آملهٔ منقی قاقله کبار پوست هلیلهٔ کابلی شیطرج هندی نانخواه مغز نارجیل هلیون سنبخه از هر یك ده مثقال اشترغار مغز چلغوزه حب النیل هندی خصیة الثعلب مصری زرنباد تخم رازیانه بلادر زهر گرفته بریان کرده افتیمون شامی زراوند طویل زراوند گرد اسقیل مشوی شاهتره از هر یك پنج مثقال افتیمون مصری چهار مثقال عنبر اشهب خالص مشك تبتی خالص از هر یك یك مثقال طلا و نقرهٔ محلولین از هر یك پنجاه ورق فولاد مکلس ده یك همه ادویه قند سفید چهار یك ادویه و عسل کف گرفته قدر کفاف چنانکه رسم است معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یك درم تا یك مثقال * باب الحاء المهملة مع الزای المعجمة * حزم بفتح حای مهمله و سکون زای معجمه و میم در آخر دوای مرکبی است که در چشم استعمال کرده می شود جهت قلع بیاض و اصل و عمود دران پوست بیضهٔ مدبر است و اگر با شکر یا نبات تنها ممزوج نمایند میگردد مسمی بحزم صغیر و اگر با ادویهٔ دیگر ترکیب نمایند بحزم کبیر و اگر وقت استعمال عسل نیز ممزوج نمایند حزم معسل و این دواء در بیاض غلیظ و ابدان قویه مستعمل است نه بیاض رقیق و ابدان ضعیفه * دستور تدبیر پوست بیضه آن است که قشر سخت بیضهٔ مرغ را یا نعام که شتر مرغ نامند گرفته در آب شیرین بخیسانند و بگذارند تا متعفن شود و قشر رقیق اندرون ان جدا گردد و بشویند و آن آب را تبدیل نمایند تا دیگر قشر از ان جدا نگردد و اب متعفن نشود پس شسته خشك نموده سائیده استعمال نمایند * طریق دیگر آن است که باآب و نمك و خاکستر بهمان قسم مدبر نمایند و آخر با اب شیرین شسته خشك نموده سائیده استعمال نمایند و برای این امر پوست بیضهٔ بچه برآورده بهتر است * حزم کبیر که در قلع بیاض بغایت موثر است * صنعت ان قشور بیضهٔ مدبر مروارید ناسفته عقد نی کهنه خاکستر صدف سوخته زبد البحر بعر الضب و بنج اقلیمیای فضی اقلیمیای ذهبی شادنج مغسول بسد محرق مغسول رماد جناح نسر یعنی پوست باقلا از هر یك یك جزو حجر مس سوخته ربع جزو شیرز یعنی بول خفاش نصف جزوی کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا ذرور نمایند و باید که در وقت ذرور نمودن بر پشت خوابیده باشند * حزم معسل جهت رفع بیاض بغایت مؤثر است * صنعت آن پوست بیضهٔ مدبر کوفته از تافته گذرانیده صدف سوخته و بسد سوخته و سرگین خطاف و سرگین سوسمار و بورهٔ ارمنی بالسویه مخلوط نموده با زهرهٔ بز و کلنگ سرشته شیاف سازند و عند الحاجت با عسل شهد رقیق صافی حل نموده استعمال نمایند و قبل از استعمال چشم را به بخار طبیخ بابونه واکلیل الملك و سداب و حلبه بدارند و در معالجات بقراطی مذکور است که پوست تخم مرغ را که حزم صغیر نامند با سریشم

کبوتر و سوسمار و خطاف از الهٔ بیاض چشم که از آبله بهم رسیده باشد مینماید و حزم معسل از ان قوی تر است * حزم معسل دیگر
نافع از برای قروح عین * صنعت آن بعد الذ ثب پوست تخم شترمرغ مد برچنانکه مذکور شد صدف سوخته مغسول شیر بسد
سرکین خطاف بورهٔ ارمنی صلایه کرده تسقیه کنند بزهرهٔ کرکس و زهره کلنك و خشک کردانند وسحق نمایند ثانیا و حل کنند
در عسل رقیق صاف و در چشم کشند * حزم صغیر به نسخهٔ حاوی صغیر که قروح چشم را نافع است و پر میکرداند خطر قرنیه را
* صنعت آن پوست تخم مرغ مد بر شیح محرق شادنج مغسول از هریك جزوی کوفته بحریر بیخته در چشم کشند * حزم صغیر دیگر
همین منفعت دارد و قروح عین را نافع و جراحت های چشم قریب العهد را پر سازد * صنعت آن پوست تخم مرغ مد بر نمات
بسیار نرم سائیده در چشم کشند * باب الحاء مع السین المهملة * حسك بفارسی خارخسك نامند بری و بستانی میباشد
بستانی بهتر است شبیه به نبات هند وانه و شاخهای آن منبسط بر روی زمین و برکش شبیه ببرک زیتون و شاخهای آن خاردار
و ثمرش صلب و سه پهلو و از نخود کوچکتر و سفید و اطراف آن تند مرکب القوی و خشکی آن غالب و جالی و مدر بول و مسدد
مثانه و افزایندهٔ منی و مفتت حصاة و منضج و رادع و ملین و رافع قولنج حار و باشراب جهت ادویهٔ سمیه و ضماد عصاره و طبیخ آن
جهت ردع ورم حار و منع حدوث آن و ریختن مواد باعضا و با عسل جهت قلاع و عفونت دهان و ورم عضل حلقوم و دلك
و اکتحال عصارهٔ آن مبرد و مجفف و رادع است و دو مثقال عصارهٔ حسک بری آن باشراب جهت سم افعی و پاشیدن آب طبیخ
آن جهت بر طرف شدن کیك بغایت مؤثر و چون نخود را در آب تازهٔ آن مکرر پرورده کنند در تقویت باه بی عدیل و قدر
شربتش تا پنج درم و مضر سپرز و مصلحش بادام و روغن کنجد است و تخم آن در افعال مثل عصارهٔ آن است * دستور مد بر نمودن
حسك آن است که حسك دانه را با شیر تازه دوشیده سه بار بخته خشك کنند و این در تقویت باه عدیل ندارد * دهن الحسك
قد مین بآن و حقنه نمودن بآن و آشامیدن آن جهت تقویت باه و درد مفاصل و نیکو کردن رنك رخسار و درد کمر و لرده و عسر بول
و چکانیدن و مالیدن آن در احلیل و عانه و کمر جهت حصاة کرده و مثانه مؤثر و قدر شربتش هفت مثقال است با میبختج یا با نبیذ
و عسل * صنعت آن بگیرند آب برک حسك تازه هر قدر که خواهند و با نیم وزن آن روغن کنجد تازه و با آتش ملایم طبخ دهند
تا روغن بماند و مزج این روغن بماند و مزاج این روغن معتدل مائل بحرارت و خشکی است * دهن الحسك المرکب نافع
است از برای مفاصل و تحسین لون و تقویت باه و تحریص بر جماع و اصلاح حال کرده و مثانه و ظهر چون بیاشامند از ان مقدار
یك اوقیه با میبختج هر روز یا با نبیذ و استعمال کرده میشود در حقنه ها * صنعت آن کنجد مقشر شیر کاو تازه دوشیده و آب حسك
تازه افشرده از هریك ده رطل فانید سفید پنج رطل زنجبیل پنج رطل و نیم و در نسخهٔ قانون وزن زنجبیل دو رطل و نیم است
فانید را کوبیده حل سازند و مجموع را یکجا کرده در دیك سفالی کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب و شیر خشك شود و روغن بماند
پس از آتش برگیرند و بپالایند و بدستور مذکور بیاشامند که نافع است باذن الله عز و جل * دهن الحسك المرکب به نسخهٔ
یحیی بن عیسی بن جزله * صنعت آن بگیرند روغن کنجد یك رطل و آب خالص ربع رطل و خارخسك دو درم و زنجبیل چهار درم
هرد و را نیم کوفته و مجموع را در دیك کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و در شیشهٔ نکاه دارند و در وقت
حاجت در قضیب بچکانند از برای عسر بول * فصل در بیان انواع حسوها * بدانکه حسوء مهموز بر وزن فعول مایعی را
کویند که بدم بکشند و کاهی همزه را قلب بواو کرده و واو اول بجانست ضمهٔ ما قبل مضموم ساخته و واو دوم را در ان ادغام
میکنند چون عدو و آن را حسا نیز کویند و کویند جمع آن احسا است و بفارسی حریره نامند * حسو لبن بدن را فربه کند و سیر

زنان و منی مردان بیفزاید و رنگ را نیکو کرداند * صنعت آن نشاسته لندم سه مثقال و نیم در شیر کاو یک اوقیه من تبریزی
هفتاد و پنج مثقال صیرفی باشد حل کرده آب بستان افروز سه مثقال و نیم مغز تخم چغندر تخم خربزه مغز حب السمنه مغز بادام
شیرین مغز انجدان مغز حب القطن مغز چلغوزه مغز فندق مغز پسته از هریک یکمثقال بادیان انیسون از هریک یک درم این مجموعه
شیره برآورده نبات سفید بقدر احتیاج داخل کرده بپزند تا بقوام حلوا آید عود الصلیب یک دانگ زعفران نیم دانگ دانه هیل
شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو دانگ کوفته بیخته تخم شربتی تخم بستان افروز تودری سرخ تودری زرد از هر یک
دو دانگ همه را هنوز حلوا بر آتش باشد داخل کرده برهم زنند و فرود آورده در پیاله چینی کنند و نیم گرم بان تحسی نمایند
و تا سه روز متوالی همین حلوا پخته بخورند که بعون الله تع مجرب است * حلوی که ورم سینه و ریه را بکشاید و پاک سازد
از ریم * صنعت آن آرد باقلا آرد نخود خندروس باعسل پخته بنوشند * حلو لوز سرفه را سودمند باشد و بدن را فربه و رنگ را
نیکو کند و باه را انگیزد * صنعت آن نخالهٔ گندم سی درم در آب بخیسانند و بپالایند پس پانزده درم ترنجبین منقی از خس
و خاشاک دران حل کرده باز بپالایند مغز بادام شیرین چهار درم مغز تخم خشخاش از هریک سه درم بعرق بید مشک سحق کرده
سوده داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا چون حلوا گردد پس از آتش فرود آورده بگذارند تا فاتر گردد و بآن تحسی نمایند
* حلوی دیگر نافع از برای امراض یابسهٔ صدر و از برای سعال یابس و اصحاب سل را نیز نافع است * صنعت آن مغز تخم کدو و مغز تخم
خیارین تخم خشخاش سفید نشاسته اجزا را شیره کشیده با نبات سفید یا ترنجبین خراسانی صافی نموده حلوا سازند * حلوی دیگر که
امراض بارد یابس صدر و ریه را نافع بود و از برای سعال بارد یابس سودمند است * صنعت آن نشاسته و نخالهٔ گندم را در آب
بجوشانند و بپالایند پس مغز بادام شیرین را در شیر گاو شیره کشیده داخل نمایند و نبات سفید داخل کرده بقوام حلوا رسانند و بقدر
قوت هاضمه بخورند * حلوی دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن دارچینی نیم درم رب السوس یک درم فلفل سیاه ربع درم
مغز بادام شیرین شش درم اجزا را نرم بکوبند و اولا نخالهٔ گندم را در شیر گاو بجوشانند و بپالایند پس نبات ده درم داخل کرده
بپزند تا بقوام حلوا آید و در آخر ادویهٔ کوبیده را داخل کرده فرود آورند و وقت خواب ازان تناول فرمایند * و حلو خصیة الثعلب
در خصیة الثعلب ذکر میاید انشاء الله تع

* باب الحاء مع الضاد المعجمة *

حضض بدانکه حضض بضم حای مهمله
و دو ضاد معجمه دو نوع میباشد مکی و هندی مکی آن را بیونانی لوقیون نامند و آنچه مشهور است آن است که عصارهٔ بوک و نی
نباتی است خاردار نا ک قریب بسه ذرع و پوست آن کاهی رنگ و برگش شبیه ببرگ شمشاد و ثمرش شبیه بفلفل و سیاه و املس
طعمش تلخ و بهترین حضض مکی است که بیرون آن زرد مائل بسیاهی و درونش مائل بسرخی باشد و چون در آب حل نمایند
کف او برنگ خون گردد و از آتش ملتهب شود و با قبض و مرارت باشد و مغشوش و محلول آن برنگ خون نمیباشد و باطن او
یاقوتی نیست و معتدل در حرارت و برودت در دوم خشک و قابض رادع و محلل و مبرد و تحلیل آن کمتر از ردع و آشامیدن
آن جهت اورام باطنی و اسهال و قطع سیلان رطوبات و عرق و احتباس خون و نفث الدم سینه و سرفه و ادرار حیض و بواسیر
و درد جگر و یرقان سیاه و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و حرارت کرده و التهاب و تشنگی و حقنهٔ آن جهت اسهال مزمن و قرحه
امعا و غرغرهٔ آن جهت ورم حلق و مضمضهٔ آن جهت تقویت لثه و قطور آن جهت چرک گوش و ضماد آن جهت شقاق مقعده
و داحس و تقویت مو و منع نزلات و اورام و اکتحال آن جهت جرب و حکه و سلاق و ضعف بصر و رمد و منع نزله نافع
قرشی در شرح قانون نوشته که حضض باوجود آنکه حابس دم است مدر دم نیز هست و مضر سپرز و مصلحش انیسون و حماما

وقدر شربتش از نیم مثقال تا یکدرهم و بدلش حضض هندیست * صنعت حضض مکی اصلی انچه به تحقیق پیوسته آن است که
درخت عنب الثعلب را با برک و ریشه و ثمر کرفته خورد کرده درحوضی کرده لکدکوب میکنند و بعد از ان مالیده صاف نموده
میکذارند تا دردآن ته نشین شود صافی آن را جدا کرده جوش می دهند تا غلیظ و بعد انعقاد رسد در کیسهای چرمی لاد
با طراف می برند و آنرا خولان مینامند و دردی آن علیحده جوش نموده کلولها بسته حضض میکویند و بعضی لفته
که درختی است شبیه بعنب الثعلب وغیرآن است * صنعت حضض جعلی برک مورد صبر سقوطری از هریك سی مثقال
مرمکی بیست و پنج مثقال زعفران بیست مثقال دوشاب یکمن تبریزی جوشانیده تا غلیظ و بعد انعقاد رسد در کیسهای
چرمی نموده بجای حضض مکی میفروشند * و حضض هندی که رسوت نامند بعضی کفته که عصارهٔ فیل زهرج است ودر
جمیع افعال قویتر از حضض عربی است مکر در ردع و او سیاه تر از حضض مکی میباشد و مصنوع آنرا که از زرشك و افسنتین
وامثال آن میسازند استعمال نباید کرد و بدلش صندل سفید و فوفل بالمناصفه است صاحب طب فرشته مسمی بدستور الاطبا
نوشته که بهترین رسوت آن است که در نکرکوت و نواحی لاهور از شیرهٔ هلیلهٔ تازه سازند و صاف باشد سرد و خشك بود و باصره
را روشن کند و اورام حاره را به تحلیل برد و مسکن خون و صفرا و قی و فواق و اسهال بواسیری را سودمند است و در کتب
دیکر از کتب هندیه دیده شده که در نکرکوت و نواح لاهور از عصارهٔ هلیله و شیر میسازند و حکیم عبد الحمید نوشته که انچه از
حکمای هند و کتب معتبرهٔ ایشان تحقیق شده آن است که رسوت عصارهٔ دارهلد است و طریقهٔ ساختن آن چنان است که
دارهلد را نیم کوفته در آب میجوشانند تا تمام قوت آن در آب باز داده شود پس صاف نموده مساوی آن شیر کاو اضافه نموده
میجوشانند تا غلیظ و منعقد کردد و باطراف میبرند جهت امراض چشم و بواسیر و دفع سموم نافع است و از جملهٔ رسائن شمرده اند
و چون نیم درهم آن را شب در آب برک کلکرونده بخیسانند و صبح بمالند و صاف کرده نیم کرم نموده بیاشامند و چند روز
بران مداومت نمایند اسهال بواسیری و حبس خون آن و ریاح آنرا برطرف سازد و مجرب است و طلای محلول آن با آب
نیم کرم جهت وجع بین الکتفین مجرب * حب رسوت نافع جهت بواسیر خونی * صنعت آن رسوت خالص را با آب برن
کنند تا یا آب برک کلکرونده یا آب برک بارتنك یا هوسه حل کرده مساوی آن پوست هلیلهٔ کابلی بروغن کاو بریان نموده کوفته
بوزن آن شکر سفید داخل کرده سرشته حبوب سازند هر حبی مقدار نخودی شربتی از نیمدرم تا یکدرم و اکر اولا رسوت را
سه چهار مرتبه با آبهای مذکوره تسقیه نموده خشك نمایند و در مرتبهٔ آخر با ادویه سرشته حبوب بندند بهتر است * حب رسوت
دیکر که بواسیر خونی را مفید است * صنعت آن رسوت قسم اعلی را در آب کندنا بخیسانند و صاف نموده بکذارند تا منعقد کردد
پس حبوب بندند شربتی از نیم درم تا یکدرم * حب رسوت دیکر که جهت بواسیر خونی و ادرار طمث نافع است * صنعت آن
رسوت خالص طین مغره که بهندی کیرو نامند از هریك دو درم مویز منقی از حب چهار درم ادویه را نرم کوفته با مویز سرشته
حبوب سازند هر حبی مقدار نخودی شربتی از نیمدرم تا یکدرم و اکر حبس بطن نیز مطلوب باشد مویز را با حب کو بیدانه
ادویه را با آن بسرشند * باب الحاء المهملة مع القاف * * فصل در بیان حقنه و طریقهٔ استعمال و نسخ آن * بدانکه میباید
ما را که اولا ذکر نمودن مقدماتی که ضرور است دانستن آنها در باب حقنه ها پس شروع مینمائیم در مقصود که ذکر نسخه های
حقن نافعه از برای علل و امراض است * مقدمهٔ اولی در ذکر احادیث وارده در عمل بحقن تا شاید کسانی را که حمیت
جاهلیت دامنکیر از ین فعل مشروع است از ین حمیت باز دارد و خود را هلاک نسازند * روایت کرده صاحب خصال از حضرت

رسول صلعم که آن حضرت فرمودند که بدرستیکه بهترین چیزی که مداوای میکنید شما بآن حقنه است و حقنه کلان میکند داند
بطن را و تنقیهٔ مرض جوف میکند و بدن را قوت می دهد * و صاحب دعائم از حضرت رسول الله محمد مصطفی صلعم روایت
کرده که آن حضرت صلعم فرمودند که باکسی نیست عمل بحقنه الا آنکه حقنه کلان میکرداند بطن را * و صاحب خصال از حضرت
ابي عبد الله امام جعفر صادق رض روایت کرده که دوا چهار است حجامت و سعوط و حقنه و قیی پس آن حضرت فرمودند
که حقنه ازین چها راست و نیز از حضرت ابي عبد الله رض مأثور است که آن حضرت عم فرمودند که حقنه بدرستیکه از
دوا است و به تحقیق که بفعل آورده اند آنرا مردان صالح * مقدمهٔ دوم در تحقیق معني حقنه باصطلاح اطبا و اول کسیکه
واضع حقنه است از اطبا بدانکه حقنه نزد اطبا عبارت است از استرسال مایعات بمعای مستقیم و یا برحم و واضع حقنه اولا استاد
ابقراط است فاضل طبیب جالینوس کفته که استاذ ابقراط فرا کرفته عمل حقنه را از طایري و این حکایت چنان است * د
دید استاذ طایری را که ماهي بسیار خورد پس شکم خود را بر مل مالید و چون شدت کرد آنچه آنرا از خوردن ماهي بسیار عارض
شده بود از درد آمد بکنار دریا و بمنقار آب دریا را که بسیار شور است بر کرفت و درد بر خود کرد و بعد از آن آبی را که درد بر
خود کرده بود با فضلات اند اخت و نجات یافته پرواز کرده بسوی آشیان خود رفت * مقدمهٔ سوم در فواید حقنه بدانکه حقنه
دوای مبارک کثیر المنافع است و نافعاست اکثر امراض را خصوصا در امزجهٔ عاصیه از عمل مسهلات مشروبه و معالجهٔ نیکو است از
برای اخراج فضول از امعا و نسبت حقنه بامعا مثل نسبت مقیی است بمعده الا آنکه مقیی جذب از اسافل با عالي میکند ولهذا استاد
ابقراط منع کرده در امراض راس از استعمال مقیئات مکر آنکه آن امراض بمشارکت معده باشد و حقنه جذب از اعلی با سفل میکند
و وجه آنکه حقنه جذب از اعلی با سفل میکند آن است که حقنه ملین اثفال حاصله در امعا و مسهل فضول امعا است بقوت مسهله که
میباشد حقنه های مسهله را پس هرکاه اسهال اخلاط امعا کند بضرورت محال بودن خلا جذب کرده میشود فضول اعلی بسوی اسفل
عوض فضولی که باسهال دفع میشود و بدانکه حقنه تسکین میدهد اوجاع امعا و قولنج را و اقسام اوجاع کلیه و مثانه و اورام انها
و جذب فضول از اعضای رئیسه و اعضای عالیه میکند الا آنکه حقنهای حاده مضعف کبد و مورث حمی است و نیز بدانکه استعانت
جسته میشود بحقنه بجهت اخراج بقایای فضولی که از استفراغات مانده است و نیز از فواید حقنه نفع است از برای برد کلیه
مثانه و اعضای تناسل و تقویت باه و از برای برد مفاصل و اوجاع مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و آلام رحم و امراض دماغي و امراض
اعضای عصباني و نیز از فوائد حقنه نفع است از برای سحج و قروح امعا و غلاظ و بدانکه اکثرا طبا در استعمال حقنه صحت و سلامت
اعضای رئیسه را شرط دانسته اند و بعضی نه و حق آن است که در وقت عدم ضرورت البته شرط است و در وقت ضرورت
شدیده و لابدي نه * مقدمهٔ چهارم در بیان مقدار مطبوخ حقنه و کیفیت آن بدانکه مقدار مطبوخ حقنه که بهر دفعهٔ حقنه بدن
میکنند باید که زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی را عقیده آن است که کمتر از ان نیز جائز نیست و بعضی کفته که مقدار نصف
رطلی یا ثلثان رطلی باشد شیخ رئیس کفته که حقنهٔ که بوده باشد قلیل المقدار نمیرسد منفعت آن بامعای عالیه و هرکاه بوده باشد
بسیار میباشد ضرر آن بسیار و خوف است از آفات دیکر و باید که مطبوخی که بآن حقنه کرده میشود نیم کرم باشد مائل بحرارت
و غلیظ نباشد و همچنین بسیار رقیق نیز نباشد زیرا که اکر سرد باشد مولد ریاح است و اکر بسیار کرم باشد مورث غشي و بوب
اکر غلیظ باشد باعث زحیر و قرحهٔ امعا و اکر رقیق باشد موجب انتشار در بدن و افساد میکردد شیخ رئیس کفته که حقنهٔ رقیق
نفع نمیدهد و میباشد در حکم حقنهٔ قلیل و سمرقندي کفته حقنه باید که فاتر باشد مائل بحرارت و رقت و بالجمله باید که مقدار

آن بقدر برداشت طبیعت و بنیهٔ مرض و مریض باشد هم در کمیت و هم در کیفیت و اما در جرم و قروح البته باید که فاتر باشد

* مقدمهٔ پنجم در بیان وقت حقنه نمودن بدانکه افضل اوقات حقنه کردن وقت سردي هوا است و آنکه بوده باشد انه وقت در فصل سرد یعنی زمستان و خریف یا آنکه بوده باشد اول روز و آخر روز زیرا که در حین کرمي هوا حادث میکردد ازان تب و اضطراب و غشي و باید که بوده باشد قبل از حمام زیرا که از شان حمام است بحرکت در آوردن اخلاط و از یک دیکر جدا ساختن اجزای اخلاط را و از شروط حقنه آنست که جذب کرده شود بآن اخلاط محتقنه و ازین جهت نیکو نیست در اکثر که مقدم داشته شود حمام بر حقنه چنانکه رسم اکثر اطبای این زمان است و باید که حقنه اکر از برای قولنج و امراض دماغیه از قبیل سرسام و غیر آن استعمال نمایند واجب است که برخلای معده و ناشتا باشد والا اولا دوائی از مقویات معده و دماغ و قلب باو بخورانند و بعد ازان استعمال حقنه نمایند مانند کلقند یا مصطکي و یا شربت سیب و به شیرین و یا قدر بسیار قلیلی از جوارش عود شیرین و یا دواء المسک حلوا اکر آنها حاضر باشند والا مانند آنها و نیز باید که محقون را حتی المقدور محافظت از سرفه و عطسه و فواق نمایند و این امور را لازم دانند * مقدمهٔ ششم در بیان آلت حقنه کردن که محقنه نامند و وضع حقنه کردن بدانکه آلتی را که بآن حقنه میکنند یعني محقنه بانحای مختلف ذکر نموده اند و بهترین آنها آلتی است که شیخ رئیس در قانون در باب قولنج ذکر کرده و ما در اینجا اول مرتبه عبارت شیخ را بعینه ذکر میکنیم پس ترجمهٔ آن را تا بر متعلمان واضح و مبین کردد بدانکه شیخ رئیس ابو علي بن عبد الله بن سینا کفته که * اما انبوبة المحقنة فاجود شکل ذکره الاوائل ان تکون الانبوبة قد قسم دائرتها بثلث و بثلثین وجعل بینهما حجاب من الجسد المتخذ منه الانبوبة وقد الحم بالانبوبة التحاما شدیدا فصار حجابا بین جزیه المختلفین ویکون الزق منهدما علی جملة الانبوبة وسد راس الجزء الاصغر بلحام قوي لئلا یدخله الهواء ویکون له تحت الزق ... موضع لایدخله المقعدة منفذ یخرج منه الریح فاذا استعملت الحقنة وحصرت بقوت الریح عادت الریح وخرجت من الذي لایدخل الحقنة فاستقر الحقنة استقرارا جیدا لان الریح هي التي تعود بها الی خارج وتهوج الی القیام بسرعة و ترجمهٔ کلام شیخ آن است که اما انبوبهٔ محقنه یعني نیچهٔ آلت حقنه پس بهترین شکلی که ذکر کرده اند از برای آن اطبای اوائل آن است که بوده باشد ان انبوبه به تحقیق دائرهٔ آن منقسم بدو قسم یکقسم ثلث آن دائره و قسم دوم دوثلث آن دائره و کردانیده شده باشد میان این دو قسم مختلف در مقدار از اول آخر حجابی از جسدی که فرا کرفته شده ازان جسد انبوبهٔ محقنه که وصل نموده باشند آن حجاب را بآن انبوبه وصل بالحیم محکم شدید پس کردیده باشد آن حجاب میان دو جزو مختلف انبوبه و خیکچه که برسر آن انبوبه نصب کرده میشود باید که اندام تمام آن نیچه باشد و باید که مسدود کرده شده باشد بر جزو اصغر یعني آن طرفی که خیکچه بران نصب کرده شده بلحیم قوی تا داخل آن نکردد هوا و باید که بوده باشد از برای آن جزو اصغر تحت موضعی که خیکچه بآن انبوبه نصب شده در موضعی که نمیرود آن نیچه در مقعده و داخل مقعده نمیشود منفذ یکه بیرون آید ازان منفذ ریح پس هرکاه استعمال کرده شود حقنه و حصر نموده بقوت ریح بر کردد و بیرون رود از راهیکه حقنه داخل آن راه نمیشود پس قرار کیرد حقنه در معاء استقراری نیکو بجهت آنکه ریح بر میکردانند حقنه را بخارج و محتاج میکردانند بقیام از برای تبرز بسرعت و اما آلت حقنه کردن که معمول اطبای روم و فرنگ است آن است که محقنه را بشکل آلت زراقه که آنرا بفارسي آب زردک و بهندي پچکاري میکویند میسازند ولیکن بسیار بزرک که کنجایش آن مقدار آب مطبوخ که یک دفعه بآن حقنه باید نمود داشته باشد بلکه قدر زیاده و لولهٔ سر آن که برو برمی نهند باید که آن مقدار کشاده باشد که چیزیکه بحجم خنصر طفلي باشد در ان داخل تواند شد پس آن مقدار مطبوخ را که بیکدفعه بآن حقنه

نمود دزان کشیده سر آنرا برد بر نهاده مطبوخ را بتزرق بمعای مستقیم میکردانند واز برای حقنه درقبل نیز باین شکل میسازند لیکن کوچکتر واز اطباء بعضی محقنه را بشکل قمع میسازند لیکن آن سر انبوبهٔ قمع را که درداخل دبر میکردانند کج میسازند باین شکل وکسی را که حقنه میکنند بر پهلو خوابانیده سر کج انبوبه را بدبر برآن نهاده مقدار از مطبوخ که بیکدفعه بآن حقنه کرده میشود در جرعه دان کرده از لولهٔ جرعه دان اندک اندک مطبوخ را در محقنه میریزند که داخل شود در معای مستقیم و ریختن باید زیرا که اگر همهٔ آن را ویا بسیاری ازان را بیکدفعه در محقنه بریزند ریحی که در معای مستقیم است مانع داخل شدن مطبوخ میگردد بمعاو چون تمام مقداری از مطبوخ که بیکدفعه بآن حقنه کرده میشود داخل معا شد محقنه را از دبر برداشته صبر میکنند تا آنچه بدان حقنه شده برگردد پس اگر محتاج بدفعهٔ ثانیه و ثالثه نیز میباشد بعد از برگشتن هر دفعه دفعهٔ دیگر بدستور مذکور بعمل می آورند واین طریق معمول عاملان حقنهٔ اهل فارس است واهل عراق و خراسان پس ایشان محقنه را باین نحو میسازند که انبوبهٔ که بحجم خنصری باشد دولچه را از چرم خام بر سر آن نصب میکنند بنحویکه هیچ منفذ میان انبوبه و دولچه نباشد و مقدار از مطبوخ که بیکدفعه بآن حقنه باید نمود در دولچه ریخته سر دولچه را بهم آورده میفشارند تا تمام مطبوخ در معای مستقیم داخل شود و بعضی گفته اند که انبوبهٔ محقنه باید که بقدر یک شبر باشد واگر محقنه حاضر نباشد مثانهٔ گاو را بمقدار حاجت دران نفخ دمیده بدست کوبیده بزرگ کرده بر سر آن انبوبه بسته دران مثانه دوا پر کرده انبوبه را بر مخرج غائط گذاشته مثانهٔ پر دوا را بفشارند تا تمام دوا بقدر مطلوب داخل معا شود پس انبوبه را برآورند و مریض زمانی بطرف میر علت بخوابد پس چون تقاضای حاجت شود برخیزد و قضای حاجت نماید واگر تقاضا نشود نیز برخیزد و دفع آن به تبرز و غیره نماید واین سهل و آسان است در جائیکه محقنه نباشد مانند بلاد هند و بنگاله که عمل حقنه معمول نیست اما طریق حقنه کردن پس بر عامل حقنه لازم است که تامل کند درین معنی که وجع در کدام موضع است پس اگر بوده باشد وجع مائل بناحیهٔ پشت حقنه کند علیل را حالکونی که بوده باشد مستلقی واین بهتر است از برای کسیکه بوده باشد آن را قولنج بمشارکت کرده وا وجع بوده باشد مائل بناحیهٔ قدام باید که حقنه کرده شود علیل حالکوني که بوده باشد علیل بارک و بالجمله حقنه کردن حالکونی کسی را که حقنه میکنند بوده باشد بارک یعنی زانو بر زمین و سرین بلند ونهاده بهتر میرسد حقنه بمعای مستقیم وگاهی حقنه کرده میشود حالکونیکه خوابیده به پهلوي چپ باشد و بالجمله هر کس را که حقنه کنند بهتر آن است که بعد ازان که محقنه را از دبر او بردارند به پشت بخوابانند و باید که سر انبوبهٔ را که بمقعده مینهند چرب نمایند و بعضی مردم را اصوب آن است که خنصر را بقیروطی چرب کرده چند مرتبه در دبر او داخل کنند تا دبر او گشاده گردد و باندازهٔ انبوبه گردد و بعضی نیستند محتاج باین عمل و بعضی گفته بهترین اوضاع کسیکه آن را حقنه میکنند آن است که به پشت بخوابد و پس آن است که بخوابد بجانب وجع * مقدمهٔ هفتم در ذکر ترکیب حقنه های مسهله و غیر آنها بدانکه ترکیب حقنه های مسهله قریب است به ترکیب مطبوخات مسهله واند اخته میشود در حقنه ها سه دار و همچنانکه در مطبوخات مسهله ولیکن باید دانست که مسهلات بعضها چون صبر و هلیلجات در حقنه ها داخل نمیتوان نمود چنانچه بعضی از ادویه حقنه ها را در مطبوخات داخل نمیتوان نمود چون زهرهٔ گاو و بعضی گفته اند که داخل نمودن افتیمون و غاریقون و سقمونیا و ریوند چینی در حقنه ها خالی از غائله نیست فاما استعمال کرده اند و در اکثر نسخهای متقدمین و متاخرین داخل هستند و شحم حنظل در حقنها اگر چه همه اطبا داخل نموده اند فاما بهتر آن است که داخل نکنند و حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین گفته که آنچه بعضی اطبا

کفته اند مسهل بعصر را در حقنه ها جائز نیست که داخل نمایند اصلی ندارد زیرا که عصر در فوهات مجاري و عروق ضیقه اسـ
نه در اقضیه جواب آن است که فضا مکان مملو از هوا را کویند و اینمعني بدیهي است که تاثیر دوا در فضا نمیباشد مکر به اسطه
عضوی که فضا دران عضو است و تاثیر عواصر در عضو البته میباشد در فوهات و عروق ضیقه آن پس نباید بر قول حکیم اعتماد نمو
بدلیلی باطل ولاطایل که آورده و مولانا نفیس کرماني در شرح اسباب مسهلات بعصر را چون صبر و هلیلجات در حقنه ها داخل
کرده لکن التفاتی بعمل او نیز نباید کرد و اقسرائي کفته که ترکیب حقنه قریب است به ترکیب مطبوخات الا آنکه داخل نود
نمیشود در حقنه ها مسهلات بعصر مانند هلیلجات و صبر چنانکه داخل کرده نمیشود در مطبوخات مشروبه مزلقات و بسیاری از جالبات
مانند املاح و بورقات و بسیاری از روغنها محترز میکوید چون عمل حقنها اکثر به تلئین و تفتیح و اتساع امعا و اقضیه و اذابه و ترقیق
و تزلیق فضول و اخلاط یابسهٔ محتبسهٔ غلیظهٔ مجتمعه در امعا و معده است و مقصود از استعمال آنها نیز همین امور و دفع آنه
است و فعل ادویهٔ مسهله بعصر منافي غرض مطلوب است باعتبار قبض که لازم آنها است پس اکر داخل نکنند بهتر و اولی
است و بدانکه حقنهای مسهله یا میباشند لینه که استعمال کرده میشوند در حمیات حاره و اورام حاره در احشا و یبوست تفر
و فرا کرفته میشود حقنهٔ لینه از چیزهائیکه اسهال کنند به تلئین و ازلاق و جلا چون کل بنفشه و خطمي و آرد جو و نخالهٔ لند
و نیلوفر و عناب و سپستان و برک چغندر و برک کاسني و خبازي و حسك و اصل السوس و تخم کتان و زبیب منقی و مانند
اینها که حقنه کرده میشود بمطبوخ بعض اینها یا بکل بحسب حاجت ساذج یا با مبرد اروج چون فلوس خیارشنبر و شکر سر
و ترنجبین خراساني و شیرخشت و با ادهان باردهٔ رطبه و آبکامهٔ نبطي رقیق و همین حکم دارد حقنه کردن با ادهان باردهٔ
رطبه چون روغن بنفشه و روغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بادام شیرین و روغن کل سرخ و کنجد و آب کرم با اندکی نمك
طعام که بقوت جلا اعانت بر فعل ادهان مزلقه نماید و باید که زیاده کرده شود در قولنج بارد تخم کلم و اکلیل الملك و بابونه
بورهٔ ارمني و یا حقنهٔ مسهلهٔ حاده است که استعمال کرده میشود در قولنج بارد و صرع و سبات و مانند اینها و حقنهٔ حاده فر
کرفته میشود از ادویهٔ ملطفه و از ادویهٔ که اسهال آنها به تذویب و تحلیل باشد مانند قنطوریون دقیق و سداب و برنجاسف
فودنج و مشکطرامشیع و تربد و بسفایج و اکلیل الملك و بابونه و شبت و اسطوخودوس و بزر القرطم و حلبه و صعتر و حرمل و شیلاذ
و تخم کرفس و زیره و انیسون و مرزنجوش و مغز حب الخروع و برک کلم و تخم کلم و تخم رازیانه و برک انجیر و انجیر و مویـ
بیدانه و مانند اینها از محللات قویه که حقنه کرده میشود و بمطبوخ بعض آنها یا بمطبوخ کل انها و یا به مطبوخ امثال اینها
ساذج یا با مبرد اروج چون شحم حنظل و نمك هندي و نمك طعام و بورهٔ ارمني و محموده و مقل ازرق و جاوشیر و سکبینج و اشق
و عسل و فانید و آبکامه و مانند اینها و نیز حقنه کرده میشود با دهان حاره مانند زیت و زنبق و خیري و بادام تلخ و تخم کتان
و ماء العسل و فانید و مري به تنهائي یا بمبرد اروج مانند تربد و شحم حنظل و ملح هندي و سکبینج و مقل و اشق و خیارشنبر و مانند
اینها و یا میباشد حقنهٔ مسهل متوسطه و آن میباشد مرکب از اجزای حقنهٔ لینه و حقنهٔ حاده و غیر حاده و بدانکه در هر قسم از
اقسام ثلاثه رعایت مقدار حاجت و سهولت علت و صعوبت آن و ضعف شخص و قوت آن و اقتضای مزاج و وقت چنانچه د
قوانین کلیهٔ استفراغات و قوانین کلیهٔ مرکبات ذکر شد لازم است و بدانکه هرکاه ترکیب کرده شود حقنه از برای اوجاع مفاصل
و عرق النسا لازم است که زیاده کرده شود بر اجزای آن اجزای ملطفه مانند عاقرقرحا و زنجبیل و حاشا و حب الغار و مرماحوز
و ابهل و بیخ کبر و مسهلاتی که مخصوص میباشند بمفاصل چون سورنجان و بوزیدان و ماهي زهره و امثال اینها را لازم به

اخلاط سوداویه باشد باید که داخل کرده شود در مطبوخ مسهلات سودا چون افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج و بادرنجبویه
و مانند اینها و اگر از برای کرم امعا باشد ادویهٔ قاتلهٔ دیدان مانند شحم حنظل و تربد و نمک هندی و نطرون و آب برگ شفتالو
و سلاقهٔ بیخ توت و قشور رمان و قطران به تنهائی و روغن زیت داخل نمایند و اگر از برای برودت رحم باشد باید که ادویهٔ
عطریهٔ مخصوصهٔ برد رحم و جساوت آن از ادویهٔ ملطفهٔ ملینه چون اشنه و نمام و سنبل الطیب و اظفار الطیب و مانند اینها
و از ادهان روغن نرگس و روغن حب الخروع و روغن حبة الخضرا و روغن بزرکتان و زیت و روغن بادام تلخ و کرده کن
روغن گاو و امثال اینها باید که داخل کرده شود و همچنین میعهٔ سائله و مقل ازرق و بدانکه حقنه که از برای رحم است هم در
قبل و هم در دبر حقنه کرده میشود و اگر از برای اورام باردهٔ کلیه و مثانه باشد امثال همین ادویه که از برای برودت رحم ذکر
شد با لعابات حاره چون لعاب حلبه و لعاب بزرکتان داخل کرده میشود و نیز بدانکه حقنه کرده میشود در قولنج ریحی بادهان
کاسرة الریاح فقط مانند روغن سداب و روغن زنبق و نرگس و سوسن با جندبیدستر و مانند آن و در سوء مزاج امعا و ضعف
آن که از برودت باشد گاه میباشد بادویهٔ مبدله مزاج امعا و مقویهٔ آنها مانند روغن گل سرخ و روغن با بونه مقدار ده درم
تا بیست درم از هر دو و حقنه کرده می شود بآن و از برای تنقیهٔ امعا گاه میباشد که حقنه کرده میشود بآب برگ چغندر
آبکامه و یا بآب نمک فقط و این اول حقنه ایست که استاد ابقراط از فعل مرغی که ماهی بسیار خورده بود پس بمنقار خود آب
دریا را در دبر خود حقنه کرده از برای رفع امتلای بطن که او را حادث از بسیاری خوردن ماهی شده بود تا دفع شد
آنچه در بطن او بود و شفا یافت چنانچه ذکر یافت پس استاد ابقراط استنباط کرده که حقنه بآب بحر یا آب نمک نافع
است برای تنقیهٔ امعا و وجع بطن و اگر از برای تسمین بدن و کلیه باشد باید که حقنه کرده شود با مراق و ادهان لزجه و اگر
از برای باه باشد طبخ میکنند و در امراق مانند حنطه و روس و اکارع بعضی حیوانات مناسبه و خصیهٔ خروس و ادویهٔ باهیه
اضافه میکنند بآنها ادهان حاره را و وقتیکه ضعف باه از برودت باشد و حقنه میکنند بآن و اما حقنه از برای سحج و قروح امعا
اسهال و نزف خون از امعا باشد حقنه میکنند بطبیخ حبوب قابضه مانند برنج و جاورس و عدس و جو بریان نیم کوفته بمقدار
چهل درم از مطبوخ آنها با بعضی از ادویهٔ قابضه چون آرد بلوط و عفص و جلنار یا با زردهٔ تخم مرغ که در سرکه پخته و در روغن
گل حل کرده باشند و صمغ عربی و نشاسته که هر دو را بریان کرده باشند و گل ارمنی و اقاقیا و سفیداب ارزیز و کاغذ سوخته
امثال اینها که قوام آن فی الجمله غلیظ و نیم گرم باشند و مقدار این ادویه سه درم باشد یا بقدر حاجت و اگر با سحج وجع شدید
باشد مخدری چون اندکی افیون با مصلح آن اندکی زعفران داخل میکنند و اگر از برای نزف خون باشد با مطبوخ ادویهٔ
یابسهٔ قابضهٔ زردهٔ تخم مرغ مشوی در سرکه یا در روغن گل و مانند آن کهربا و بسد سوخته و دم الاخوین و دقاق کندر و طین
و عصارهٔ انجبار و رماد بردی که بزرنامند بفارسی و امثال اینها میکنند * مقدمهٔ هشتم در ذکر قول کلی که شیخ داود باعتقاد
خود در حقنه آورده و اکثر آنها موافق قوانین کلیهٔ عقلیه و اقوال متقدمین نیست بدانکه گفته که استعمال کرده میشود حقنه
هر گاه بوده باشد مرض در عضوی از اعضای سفلی خواه آن مرض در آن عضو اسفل مستقر باشد مانند قولنج یا صعود کرده باشد
مرض عضوی اسفل با عضای عالیه و بقید اخیر داخل میشود مانند دوار و سدر پس بدرستیکه دوار و سدر از امراض دماغی است
و دماغ از اعضای عالیه است و حقنه میکنند در علاج آنها بجهت آنکه ابخرهٔ که سبب دوار و سدر است از کلیه و طحال است و کلیه
طحال از اعضای سفلیه است پس در حقیقت دوار و سدر در تحت امراض کلیه و طحال است میفرمایند که نیست این قول موافق عقل

واقوال اطبا اما نبودن آن موافق عقل پس باین جهت است که قول آن در انحصار استعمال حقنها در امراض اعضای سفلی بعید
دلیل است وانچه را عقل حاکم است آن است که حقنهای مسهل وملین را دو فائده است یکی اسهال دوم اماله وانچه اینمعنی
حق است که قوت اسهال حقنه بدفع مواد اعضای عالیه نمیرسد بلکه منحصر است اسهال آن بدفع مواد اعضای سفلی ولیکن
استعمال آن موجب اماله وجذب از اعضای عالیه میباشد جذبی نیکو زیرا که هرچه نرم کرداند ثفل امعا را وبا زلاق دفع کند
وبقوت اسهال دفع فضول از اعضای سفلی نماید بضرورت محال بودن خلاء اتصال رطوبات بدن بیکدیکر جذب کرده میشود
مواد وفضول از اعالی باسفل وباین معنی تصریح کرده اند جمیع اطباء که حقنه جذب میکند از اعالی باسافل وقوی جذب میکند
از اسافل باعالی ولهذا استاذ ابقراط امر کرده در اورام دماغی باستعمال حقنه ومنع کرده در امراض سر از استعمال مقیٔ مکر آنکه
مرض سر بمشارکت معده باشد وباین معنی که حقنه جذب از اعالی میکند اشاره در حدیث نبوی صلعم وارد شده چه آنحضرت
فرموده اند که حقنه دوائی است ولیکن کلان میکردانند بطن را و دلیل برآنکه این حدیث اشاره است بانکه حقنه جذب میکند
از اعالی آن است که هرکاه حقنه منقی اسافل باشد از غیر جذب از اعالی میباید که مهزل بطن باشد ولیکن چون تنقیهٔ فضول
بطن میکند وبدل آن از اعالی جذب میکند حالکونیکه بطن از فضول پاک شده موجب عظم آن میکردد وانچه شیخ داود کفته
که دوا ر وسدر مطلقا وکلیه از ابخرهٔ کلیه وطحال است غیر صحیح وتوهمی باطل است زیرا که اکرچه این دو مرض کاهی بسبب
ابخرهٔ کلیه وطحال حادث میکردند ولیکن نیست کلیه بجهت آنکه اصل آن است که سبب آن هر دو در نفس دماغ باشد
یا باشد که بمشارکت معده یا از اسباب دیکر باشد غیر مشارکت ابخرهٔ کلیه وطحال چنانچه در مبحث اسباب دوار وسدر
مفصل مذکور است پس انچه کفته که مطلق دوار وسدر بسبب ابخرهٔ کلیه وطحال است غیر صحیح است ونیز کفته که شرط
است در استعمال حقنه که بوده باشند اعضای رئیسه صحیح وقوی پس نمی باید که حقنه کرده شود در مرض ودر ضعف عضوی
از اعضای رئیسه واین قول نیز غیر صحیح است بدو وجه اول آنکه هرکاه بوده باشد صاحب مرض اعضای رئیسه وصاحب ضعف
اعضای رئیسه محتاج به تنقیه وبه نقض خلط بالضرورة حقنه افضل است از استعمال مشروبات مسهله زیرا که نمیرسد حقنه
ملاقی اعضای رئیسه ونمی رسد از سمیت ادویهٔ مسهلهٔ واقعه در حقنه بقلب وکبد بسیار چنانچه ملاقی میکردد ادویهٔ مشروبه
میرسد اثر سمیت ادویهٔ مسهلهٔ واقعه از مشروبات بقلب وکبد وباوجود آنکه نمیرسد ضرر ادویهٔ حقنه بانها جذب میکند مواد از
اعضارا واماله مواد از ان اعضا میکند وموجب صحت آن اعضا میکردد پس استعمال حقنه در امراض آن اعضا بهتر است از استعمال
مسهلات ومقیئات مشروبه وجه دوم آنکه حقنه جذب میکند مواد وفضول اعالی بدن را چنانکه ذکر شد پس هرکاه مرضی در
اعضای رئیسهٔ عالیه باشد وضعف بسبب سوء مزاج مادی بالبداهة حقنه جذب میکند مادهٔ آنرا باسافل واماله مادهٔ آن میکند
وظاهر است که هرکاه جذب واماله کرده شود مادهٔ عضو مریض ضعیف بموضعی دیکر موجب زوال مرض وضعف آن میشود
بجهت ازالهٔ سبب مرض وضعف که مادهٔ فاسده است وچون از ان دور شد مرض ضعف آن دور میکردد زیرا که زوال سبب سبب
زوال مسبب است وشیخ رئیس در قانون تصریح باین نموده که از فواید حقنه جذب از اعضای رئیسهٔ عالیه است مکر آنکه حقنه های
حاده میباشند مضعف کبد ونیز شیخ داود کفته که واجب است که واقع شود حقنه در وقت اعتدال ونباید که حقنه کرده شود در کرمی
روز ونه در سردی آن این قول نیز صحیح نیست زیرا که شیخ رئیس کفته که افضل وقت حقنه وقت سردی هوا است وکفته که وقتها اول
بردان یعنی وقت حقنه دو وقت بارد است از روز که صبح وشام باشد یا دو فصل بارد است از سنه که زمستان وخریف باشد تا نهوده

موجب کرب و اضطراب وغشی ونیز از شان حقنه است جذب اخلاط محتقنه ودر وقت سردی میباشد اخلاط محتقنه بخلاف وقت
گرمی و وقت اعتدال که نیستند اخلاط محتقنه و ازین جهت است که شیخ رئیس منع کرده از رفتن بحمام پیش از حقنه و حقنه
کردن بعد از حمام زیرا که از شان حمام است بحرکت در آوردن اخلاط وتفریق وتحریک اخلاط بظاهر بدن و از شان حقنه
است جذب واخراج اخلاط محتقنه ونیز گفته که خطر حقنه بسیار است وواجب است تحری واجتهاد در انها و این نیز توهمی باطل
است چه موافق احادیث و اقوال اطبا حقنه دوائی کثیر النفع وبی خطر است بخلاف ادویهٔ مسهلهٔ مشروبه و مقیئات که نیستند
خالی از اخطار زیرا که اثر سمیت وحدت ادویهٔ مسهلهٔ واقعه در حقنه نمیرسد باعضای شریفه ورئیسه مثل معده و قلب و دماغ
بلکه تجاوز نمیکند از امعاء و میباشد امعا از اعضای خسیسهٔ ضعیفة الحس و نمیباشد در امعا معدن قوتی ضروری پس نمیرسد
متاثر و متاذی از ان ادویه تاثیری معتد به بخلاف معده وقلب و دماغ که معده عضوی ذکی الحس شریف است و اعضاء
رئیسه معدن قوتهای ضروری میباشند پس از مرور ادویهٔ مسهلهٔ مشروبه ومقیئه بسیار متاذی ومتاثر میگردند پس در مسهلات
مشروبه و مقیئات خطر است بخلاف حقنه ونیز در احادیث نفع حقنه وقلت خطر آن وارد است ونیز اقوال اطباء جمیعا دال
است بر انکه خطر حقنه کمتر است از خطر مسهلات مشروبه و مقیئات * فصل فی ذکر بعض نسخ الحقن * حقنهٔ مسهلهٔ بارده قسمی
فرموده اند که از قبیل دستور العملی است از حضرت علامی رئیس الاطبا والد ماجد فقیر میر محمد هادی علوی شیرازی خراسانی
الاصل قدس سره مستعمل در امراض حاره * صنعت آن آب برگ کلم آب برگ چغندر از هریک یکدسته سبوس آرد جو یک نیم
گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب پرسیاوشان گل خطمی سفید تخم خیارین تخم خربزه تخم کاسنی تخم خبازی پوست بیخ کاسنی بیخ
رازیانه اصل السوس از هریک دو مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه مجموع را در یکمن تبریز آب بجوشانند آنمقدار که ثلث
آب بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین از هریک ده مثقال فلوس خیارشنبر پانزده مثقال دران حل کرده بپالایند
وروغن بادام شیرین یک مثقال روغن گل سرخ روغن کدو آبکامهٔ نبطی رقیق از هریک ده مثقال نمک طعام یک مثقال
ریوند چینی یکدرم سوده سردارو نموده اولا یک مرتبه با آب نمک که نمک آن بسیار کم باشد حقنه نمایند پس مطبوخ را چهار
حصه نموده بچهار دفعه حقنه نمایند وهر مرتبه که حقنه شود تا بر نگردد دفعهٔ دیگر حقنه نکنند واگر مرتبهٔ اول که حقنه کرده شد
ودیر برگردد اندکی نمک را بیفزایند ومطبوخ را اندک کمتر نمایند واگر زود برگردد قدری نمک را کم کنند وگرمی آن
مائل باعتدال نمایند که دیر بر نمیگردد وباید که سه ساعت از شب مانده شروع نمایند که ربع روز تمام شده باشد وبعد از
مغرب شروع کنند که قریب به نصف شب با تمام رسد * حقنهٔ باردهٔ لینه این نیز بطریق دستور العمل است * صنعت آن
سر بنفشه خبازی اکلیل الملک از هریک دو مثقال و نیم جو مقشر عنب الثعلب مغز حب القرطم از هریک پنج مثقال جوشانیده صاف
نموده خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین شیرخشت از هریک ده مثقال دران حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین ده مثقال
اضافه نموده دو بار بر آن حقنه نمایند وشرط آن است که هر بار پنجاه مثقال تا شصت مثقال باشد وکمتر از پنجاه مثقال نحوه
نیست وهرگاه که حرارت مفرط نباشد سنامکی چهار مثقال گل بابونه خارخسک از هریک دو مثقال اضافهٔ مطبوخ نمایند وبوره
ارمنی سوده یکدرم بران پاشیده حقنه نمایند وچون احتیاج بحقنه شده باشد در بعض امراض مانند صرع وسکته ولیثرغس
ومفاصل مزمنه وامثال اینها باین حقنهٔ حاده حقنه نمایند * صنعت آن اسطوخودس تربد سفید جعده مغز حب الخروع
قنطوریون دقیق شبت سورنجان از هریک دو مثقال سنامکی چهار مثقال غاریقون سفید یک مثقال مغز حب القرطم سه مثقال

عناب ده دانه سپستان بیست دانه بسفایج فستقی سه مثقال جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ
پنج مثقال دران حل کرده باز صافی نموده روغن بادام شیرین ده مثقال اضافه نموده همگی آب را دو حصه نمایند و در یک حصه
مقل ازرق دو دانک بورهٔ ارمنی یک مثقال جاوشیر یک دانک داخل کرده حقنه نمایند و اگر قویتر خواهند شحم حنظل جند بیدستر
ازهریک یک دانک اضافه نمایند و اگر حرارت در نهایت افراط باشد بدل اجزای حقنهٔ اول بعد از صافی نمودن یک پیاله لعاب
بزرقطونا و روغن گل و اضافه نمایند و باید که اجزا را در صد مثقال آب با آتش ملایم به پزند تا بصد مثقال برسد بعد ازان
صافی نموده دو حصه نمایند هر حصه پنجاه مثقال و هرگاه آب حقنه دیر بر گردد بقدر نصف آب اول باز باید ریخت تا آب اول
را بیاورد * حقنهٔ مسهلهٔ بارده از حکیم محمد فاضل قرشی نافع از برای امراض حاره * صنعت آن برگ چغندر یکدسته لطیف
جو مقشر سنا مکی گل بنفشه تخم خطمی سفید تخم خبازی از هریک یک کف اصل السوس یک مثقال سپستان سی دانه
جوشانیده صافی نموده پس فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم دران حل کرده تا عسل خیارشنبر تمام حل
شود پس بپالایند و روغن بادام شیرین یک مثقال روغن کنجد هفت درم بورهٔ ارمنی یکدرم سوده اروند نمایند و اگر تب بوده
باشد حمی قوی ربع درمی سقمونیا داخل نمایند و سزاوار آن است که بوده باشد مقدار آن نصف رطلی و زیاده بر آن نباشد
مگر اندکی تا مزاحمت با معای دقاق و معده نرساند پس مورث غشی گردد و بوده باشد نیم گرم مائل بحرارت * حقنهٔ مسهلهٔ
باردهٔ دیگر طبع بکشاید و همه بیماریهای گرم را سودمند باشد * صنعت آن سنا مکی هفت درم عناب سپستان از هریک
سی دانه جو مقشر نیمکوفته ده درم گل خطمی سفید اکلیل الملک سبوس گندم حماض نیم کوفته از هریک یک کف گل بنفشه پنج عدد
انجیر زرد ده دانه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صافی نموده شکر سرخ روغن گل و روغن بنفشه آبکامه از
هریک ده درم اضافه نموده برهم زنند و نیم گرم بدو دفعه حقنه نمایند * حقنهٔ مسهلهٔ دیگر نافع در امراض مرکبه * صنعت آن
آب چغندر شصت درم فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هشت درم دران حل کرده بپالایند و روغن کنجد هفت درم بورهٔ
ارمنی یکدرم سوده اضافه نموده حقنه نمایند و این استفراغ بلغم مخلوط بصفرا کند و اوجاع ظهر بلغمی و اوجاع ظهر مرکب از
بلغم و صفرا را نافع باشد * حقنهٔ مسهلهٔ دیگر نافع از برای امراض باردهٔ بلغمیهٔ دماغیه * صنعت آن صعتر فارسی اسطوخودوس
ازهریک پنج مثقال سنا مکی چهار مثقال سبوس گندم کفی گل بنفشه و رق گل سرخ ازهریک دو مثقال زنیم عود الصلیب دو دانگ
مویز منقی بیست دانه جوشانیده صافی نموده شکر سرخ دو استار روغن گل سرخ پنج استار بورهٔ ارمنی سوده نیم درم داخل کرده
بعمل نمایند * حقنهٔ مسهلهٔ دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن آب برگ چغندر چهل درم روغن کنجد آبکامهٔ رقیق ازهریک
بیست درم ممزوج کرده حقنه نمایند * حقنهٔ مسهلهٔ حاده منقول از قرشی استفراغ بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع بود
* صنعت آن آب برگ چغندر یکصد درم بجوشانند دران بسفایج فستقی سنا مکی قنطوریون دقیق ازهریک شش درم مویز طایفی
منقی از حب هفت درم و بپالایند پس مغز فلوس خیارشنبر پانزده درم عسل مصفی ده درم دران بمالند تا تمام عسل فلوس خیار
شنبر جدا شود مرتبهٔ دیگر بپالایند پس بورهٔ ارمنی محموده ازهریک ربع درمی سوده سرد ار ونموده برهم زنند و با آن حقنه نمایند
* حقنهٔ حادهٔ جالینوس این حقنه بادهای غلیظ را تحلیل دهد و فالج و لقوه و صرع و سکته و امثال اینها را سود دارد * صنعت آن حلبه
بزرکتان ازهریک ده درم انجیر زرد ده دانه حب الخروع مقشر نیم کوفته بیست درم برگ خروع سی درم مغز حب القرطم ده درم
حلاب هشت درم برگ اسپست سی درم سبوس گندم بیست درم مغز بادام تلخ مقشر نیم کوفته پنجدرم سپستان اصل السوس

ريشهٔ خطمي از هريك نيم رطل همه را در ده رطل آب بجوشانند تا بسه رطل رسد پس بپالايند و در هر رطلي از ان مقل ازرق دو درم سكبينج يكمثقال جاوشير دو درم اشق يكمثقال حل كنند پس باز صافي نموده روغن ناردين ده درم عسل مصفي يك اوقيه و نيم آبكامه دو اوقيه و نيم اضافه نموده برهم زنند تا آميخته شود پس نيم گرم بسه دفعه حقنه نمايند * حقنهٔ حادهٔ ديگر اصحاب سكته و صرع و فالج وقولنج بلغمي را سود دارد * صنعت آن شحم حنظل قنطوريون دقيق تا نخواه شبت حلبه سداب از هريك كفي در يكمن آب بجوشانند تا به نصف رسد يعني يكرطل بماند و بپالايند پس سكبينج دو درم زهرهٔ گاو دو درم دران حل كرده عسل مصفي ده درم روغن بادام تلخ يك اوقيه اضافه نموده بورهٔ ارمني هفت درم سوده داخل نموده حقنه نمايند * حقنهٔ حادهٔ قلمي فرموده اند كه ازتا نعمت قدوة الاطبا والد و استاذ فقير قدس سره است نافع از براى جميع امراض بلغمي چون صرع و سكته و فالج و لقوه و سبات و قولنج وجع خاصره و برد رحم و امثال اينها * صنعت آن برگ كلم برگ چغندر برگ كرفس از هريك دستهٔ آب اينها را گرفته سبوس گندم آرد جو از هريك كفي لسان الثور بادرنجبويه بسفايج فستقي اسطوخودوس قنطوريون دقيق زوفاى خشك تربد سفيد زنجبيل اكليل الملك اشق شحم حنظل عنب الثعلب پرسياوشان پوست بيخ كبر بيخ كرفس بيخ باديان اصل السوس پوست بيخ كاسني تخم خربزه حاشا گل بنفشه گل خطمي تخم خبازي اذخر مكي افسنتين رومي كافيطوس كاذريوس حلبه سورنجان از هريك دو مثقال انجير زرد عناب سرخ اصفهاني از هريك ده دانه مويز منقي سپستان از هريك بيست دانه سنامكي چهار مثقال مجموع را در يك من و نيم تبريزي آب بجوشانند تا نيم من يعني صد مثقال صيرفي آب بماند پس صافي نموده فلوس خيارشنبر پانزده مثقال شيرخشت خراساني ترنجبين گلقند آفتابي از هريك ده مثقال دران حل كرده بپالايند آبكامهٔ رقيق روغن گل سرخ روغن بابونه از هريك ده مثقال روغن ناردين روغن حب الخروع روغن بادام تلخ از هريك چهار مثقال ريوند چيني سوده يكدرم بورهٔ هندي نمك طعام سوده از هريك يك مثقال سردار نموده اول مرتبه يك دفعه باب و نمك حقنه نمايند پس چهار مرتبه باب مطبوخ مذكور نمايند و تا هر دفعهٔ برنگردد دفعهٔ ديگر حقنه ننمايند * حقنهٔ حادهٔ ديگر كه قولنج و اوجاع مفاصل بارده و آلام رحم و امراض دماغي و عصباني بارده را نافع است * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ گل بنفشه بزركتان حلبه شحم حنظل بابونه مغز حب القرطم شبت برگ كلم سورنجان جوشانيده بپالايند و فلوس خيارشنبر گلقند دران حل كرده باز بپالايند پس روغن حب الخروع داخل كرده بورهٔ ارمني نمك هندي سوده سردار و نموده برهم زنند تا نيكو مخلوط شود پس حقنه نمايند * حقنهٔ حادهٔ ديگر درد پشت و سردي رحم و اعضاى سفلي را سودمند بود و رطوبات و حيض را فرود آورد * صنعت آن نانخواه تخم باديان تخم كرفس بزر سيساليوس از هريك دو درم حلبه حسك بابونه شبت از هريك هفت درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بيكرطل برسد صافي نمايند پس بگيرند اشق مقل ازرق از هريك پنجدرم جاوشير يكدرم نيم كوفته در آب مطبوخ گرم حل نمايند پس جند بيدستر بورهٔ ارمني از هريك يكدرم سوده داخل كرده عسل مصفي يك اوقيه و نيم روغن سوسن روغن ناردين از هريك ده درم داخل نموده حقنه نمايند حكيم ميرمحمد مؤمن گفته كه اگر اين حقنه را از براى برودت رحم و احتباس حيض استعمال نمايند بايد كه در قبل حقنه نمايند و تا ممكن باشد امساك آن كنند كه زود دفع نشود * حقنهٔ حادهٔ نافع از براى ليثرغس و امثال اينها از امراض باردهٔ دماغي * صنعت آن بابونه شبت مرزنجوش حرمل حب القرطم حلبه بزركتان برگ چغندر سبوس گندم شحم حنظل مغز حب الخروع قنطوريون دقيق اسطوخودوس از هريك كفي انجير زرد ده دانه جوشانند صافي نموده عسل مصفي هفت مثقال روغن زيتون آبكامه كه آن را مري گويند از هريك هفت مثقال اضافه نموده حقنه نمايند

* حقنهٔ حادهٔ دیکر قلمي فرموده اند که از عمید الحکما و استاذ الوری و الدماجد فقیر است قدس سره العزیز نافع از برای امراض
باردهٔ بلغمیهٔ کلیه و مثانه و رحم و استرخاء اعضای سفلي و استرخای قضیب و رحم و فضول رطبه فرود آرد و ادرار حیض نماید
و اعضای تناسل را کرم کرداند * صنعت آن برک کلم برک چغندر برک کرفس از هر یك یکدسته آب اینها را کرفته سبوس
کندم آرد حلبه از هر یك کفی لسان الثور بسفایج فستقي قنطوریون دقیق باد رنجبویه اسطوخودوس عود الصلیب کافیصوس
کاذریوس عود بلسان حاشا حماما اذخر مکي پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم خربزه تربد سفید از هر یك دو درم سنامکي چهار
مثقال زنجبیل یکدرم مغز حب القرطم مغز استهٔ آلوبالو مغز استهٔ شفتالوی تلخ از هر یك دو مثقال انجیر زرد ده دانه مویز منقی
از حب دو مثقال برک سداب یک مثقال مجموع را در یك من آب تبریز بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند و مومکي سنبل
اشق جاوشیر مقل ازرق بارزد حلتیت از هر یك یکدرم نیمکوفته در آب مطبوخ مذکور حل کرده باز بپالایند پس فلوس خیار
شنبر پانزده مثقال شربت دینار ده مثقال در او حل کرده که جمیع عسل از فلوس خیارشنبر جدا شود پس باز بپالایند پس بلبلند
بورهٔ ارمني نمك هندي جند بیدستر زهرهٔ کاو از هر یك یکدرم سوده و بعسل مصفی چهار مثقال سرشته دران حل نمایند و آنکاه
رقیق روغن کل سرخ روغن بابونه از هر یك ده مثقال روغن ناردین روغن بادام تلخ روغن حب الخروع از هر یك چهار
مثقال داخل کرده برهم زنند برهمزدني شدید که نیکو مخلوط شود پنج حصه نموده به پنج دفعه بدستور مقرر حقنه نمایند * حقنهٔ حاده
که در بعض امراض احتیاج با آن میشود خصوص سکته و فالج و صرع و لیثرغس و درد مفاصل بارد مزمن * صنعت آن اسطوخودوس
تربد سفید برک چغندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان از هر یک دو مثقال غاریقون هش سفید یکمثقال
سنامکي چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقي سه مثقال عناب سپستان از هر یك بیست دانه جوشانده
صافي نموده فلوس خیار شنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال دران حل کرده بپالایند و روغن حب الخروع ده مثقال
روغن بادام شیرین یك مثقال اضافه نموده همکي آب را دو حصه نمایند هر حصه را با مقل ازرق دو دانك بورهٔ ارمني یك
مثقال جاوشیر یکدانك حقنه نمایند و اکر اقوی خواهند یك دانك شحم حنظل و یکدانك جند بیدستر اضافه نمایند و اکر
در مزاج حرارت مفرط باشد در حقنهٔ لینه که اولا مذکور شد بعد از صاف کردن یك پیاله لعاب بزرقطونا و روغن کدو اضافه
نمایند و باید که اجزا را در سه صد مثقال آب بجوشانند تا صد مثقال آب بماند بعد از ان صافي نموده دو حصه نمایند هر حصه
پنجاه مثقال باشد و هرکاه آب حقنه دیر بر کردد بقدر نصف آب اول باز باید ریخت تا آب اول را بیاورد * حقنهٔ معتدله نافع
از برای امراض مرکب از صفرا و بلغم * صنعت آن سنامکي پنجدرم غنچهٔ کل سرخ کل بنفشه کل نیلوفر کاوزبان از هر یك سه درم
اصل السوس دو درم آلوی سیاه بیست عدد عناب ده عدد سپستان سي عدد عنب الثعلب سه درم برک چغندر بول خطمي
از هر یك قبضهٔ سبوس کندم کفی قنطوریون دقیق بسفایج فستقي از هر یك دو درم جمله را چنانچه مقرر است بجوشانند و صافي
نموده فلوس خیارشنبر ترنجبین خراساني شکر سرخ از هر یك ده مثقال دران حل کرده بپالایند و روغن بنفشه ده مثقال نمك
طعام دو درم آبکامه رقیق ده مثقال اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ معتدلهٔ حکیم سید محمد مؤمن کفته که این حقنه در اکثر
امراض نافع است * صنعت آن حب القرطم مقشر نیمکوفته جو مقشر نیمکوفته از هر یك ده مثقال عناب سپستان از هر یك
سي عدد کل بنفشه عنب الثعلب از هر یك هفت مثقال تخم خبازي دو مثقال برک چغندر ده عدد سبوس کندم پنج مثقال
مجموع را بدستور جوشانیده صافي نموده فلوس خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین خراساني ده مثقال دران حل کرده بپالایند

روغن بادام شیرین ده مثقال بورهٔ ارمني سوده یکمثقال اضافه نموده نیکو برهم زنند وبدستور مقرر حقنه نمایند * حقنهٔ معتدله
دیکر * صنعت آن بزرکتان حلبه انجیر زرد عناب سپستان کل بنفشه کل خطمي سفید بابونه اکلیل الملك حسك سبوس
کندم از هریک کفی بجوشانند چنانچه رسم است وصافي نموده فانید ده درم بورهٔ ارمني دودرم نمك هندي یکدرم روغن
کنجد هفت درم اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ طبیب فاضل قرشي * صنعت آن آب برک چغندر ماء الشعیر از هر یك
سي درم فلوس خیارشنبر پانزده درم شکرسرخ هفت درم روغن کنجد هفت درم بورهٔ ارمني اضافه نموده حقنه نمایند
کاهی بدل آب برک چغندر وماء الشعیر آب نیمکرم باید نمود وکاهی بدل فلوس خیارشنبر بوزن آن خمیرهٔ بنفشه باشیره خشت
خراساني باید نمود * حقنهٔ لینهٔ ابن جزله رفع بستکي شکم در بیماریهای کرم وحمیات حاره کند * صنعت آن عناب سپستان
بنفشه خشك جو مقشر نیم کوفته کل خطمي سبوس کندم اکلیل الملك از هریک کفی انجیر زرد پنج عدد در یك من ونیم آب
بجوشانند تا نیم من بماند بپالایند و پنجدرم شکرسرخ وهفت درم روغن بنفشه وهفت درم روغن کنجد وده درم آبکامه
داخل کرده برهم زنند ونیم کرم حقنه نمایند که بامر الله تعالی نافع است * حقنهٔ لینه که همین منفعت دارد * صنعت آن آب
برک چغندر تازه چهار اوقیه روغن کل سرخ پانزده درم آبکامه یك اوقیه نیم کرم حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ که سرسام وامراض
حارهٔ دماغي را سودمند باشد * صنعت آن آرد جو مقشر بنفشه کل نیلوفر از هریك یك استار عناب پانزده دانه سپستان سي
دانه بابونه پنج درم مجموع را در دومن آب بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند ویك استار شکرسرخ و روغن کل سه
بقدر حاجت داخل کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیکر از حقنهٔ قبل نرم تر * صنعت آن کشکاب بیست درم لعاب بزرقطونا
ده درم روغن کل وسفیدهٔ تخم مرغ همه را یکجا کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ باردهٔ دیکر * صنعت آن ماء الشعیر دو اوقیه
روغن کل و روغن بنفشه بادام لعاب بزرقطونا از هریک یك اوقیه حقنه نمایند * حقنهٔ لینه از املای علاء الدین منصور از برای
امراض حارهٔ دماغي وسرسام وحمیات وسائر امراض حاره را مفید است وطبع را نرم کند * صنعت آن سپستان کل بنفشه آرد جو
سبوس کندم اکلیل الملك از هریك کفی انجیر زرد پنج عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد بپالایند وشکرسرخ پنجدرم
روغن بادام شیرین ده درم روغن کنجد آبکامه از هریك پنجدرم اضافه نموده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ حکیم سدید کازروني
* صنعت آن انجیر زرد خشك هفت دانه سبوس کندم برک خطمي سفید حسك نیم کوفته از هریک کفی برک چغندر ده
عدد اصل السوس نیم کوفته پنجدرم سپستان سي دانه جو مقشر نیم کوفته ده درم کل بنفشه بابونه کل نیلوفر از هر یك
کفی در شش رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند بپالایند ودر نیم رطل از آن پانزده درم لعاب بزرقطونا ده درم روغن
ده درم آبکامهٔ رقیق دودرم بورهٔ ارمني ونیم درم نمک هندي داخل نموده نیم کرم حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیکر که حمیات
حاره وامراض حاره را نافع است * صنعت آن انجیر زرد خشك ده دانه اصل السوس نیم کوفته دو درم سپستان سي دانه کشك جو
کفی کل بنفشه کل نیلوفر از هریك کفی بابونه کفی جمله را در سه من آب بجوشانند تا یکمن بماند پس صافي نموده لعاب بزرقطونا
ده درم شکرسرخ بیست درم وآبکامهٔ رقیق روغن بنفشه بادام از هریك ده درم بورهٔ ارمني دو درم نمك هندي سوده نیم درم
اضافه نموده شکر را در آن حل کرده جمله را سه دفعه حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ حنین نافع از برای حمیات حاره وسرسام وجمیع
امراض حاره واین حقنه ملین طبع است * صنعت آن عناب خراساني سپستان حسك نیم کوفته کل بنفشه جو مقشر نیم کوفته سبوس
کندم کل خطمي سفید اکلیل الملك از هریك کفی انجیر زرد پنجعدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافي نموده

شکر سرخ پنجدرم روغن کنجد روغن بنفشه بادام از هریك ده درم آبکامه ده درم اضافه نموده نیم گرم حقنه نمایند

* حقنهٔ لینهٔ محمد بن زکریا شکم را نرم کند و تپهای گرم و سرسام و امراض حاره را نیك باشد * صنعت آن سبوس گندم گل بنفشه

تخم خبازی تخم خطمی سفید جو مقشر نیم کوفته از هریك کفی در یکمن آب بپزند تا ثلث آن بماند پس صافی نموده روغن بنفشه

پنجدرم دران داخل کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر گرمی بدن را فرو نشاند و طبع را نرم کند و تشنگی و سوزش دل را

تسکین دهد * صنعت آن ماء الشعیر لعاب بزرقطونا از هریك ده درم روغن بادام روغن گل و از هریك پنجدرم سفیدهٔ تخم مرغ

عدد جمله را یکجا کرده برهم زنند بوهم زدنی شدید که نیکو مخلوط شود حقنه نمایند * حقنهٔ لینه تالیف ان قدس سره یعنی سید

محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوك علوی خان مستعمل در حمیات حاده و امراض حاره طبع را نرم کند و صفرا را براند * صنعت آن

عناب آلوی بخارائی آلوی سیاه از هریك ده دانه سپستان بیست دانه گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب اصل السوس تخم خیارین

نیم کوفته تخم کاسنی نیم کوفته از هریك دو مثقال مجموع را در یکمن آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده آب برگ چغندر

لعاب بزرقطونا ماء الشعیر از هریك بیست مثقال داخل کرده فلوس خیارشنبر شیرخشت خراسانی خمیرهٔ بنفشه از هریك ده مثقال

دران حل کرده چنانچه عمل خیارشنبر تمام از فلوس جدا شود پس بپالایند و آبکامهٔ روغن گل سرخ روغن کدو از هریك ده

مثقال روغن بادام شیرین یك مثقال نمك طعام سوده یك مثقال داخل کرده چندان برهم زنند که یکسان شود بسه دفعه نیم

گرم حقنه نمایند که بعون الله تع نافع است * حقنهٔ لینهٔ دیگر استعمال کرده میشود در امراض حاره چون طبیعت محتبس باشد

* صنعت آن عناب سپستان از هریکی بیست عدد گل بنفشه چهار درم انجیر خشك ده عدد گل خطمی سفید سبوس گندم ا-

هودورا در کتان بسته باشند از هریك کفی همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیك رطل رسد صافی نموده آب برگ چغندر ربع

یك رطل و روغن کنجد بیست درم آبکامهٔ رقیق ده درم اضافه نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود نیم گرم بسه دفعه یا بچهار دفعه

حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ دیگر که امراض صفراوی و ذات الجنب و ذات الصدر و برسام و ذات الریه و خناق را نافع است

* صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر از هریك سه درم تخم خبازی تخم خطمی سفید از هریك کفی جو مقشر نیم کوفته کفی مجموع

را در آب بپزند چنانکه مقرر است و بپالایند پس فلوس خیارشنبر ترنجبین شیرخشت خراسانی شکر سفید از هریك ده مثقال

دران حل نموده باز بپالایند پس روغن بنفشه لعاب بزرقطونا لعاب حب سفرجل از هریك ده مثقال نمك طعام دو دانك داخل

کرده حقنه نمایند * حقنهٔ لینهٔ شیخ داود که در تذکرهٔ اولو الالباب ذکر کرده و گفته که نافع است از برای کسی که حدت صفرا و د-

چون بعد از فصد استعمال کرده شود و موکد است استعمال آن اگر دران حال حمی و قبض طبیعت نباشد * صنعت ان جو مقشر

نیم کوفته ده کف تخم کتان عناب سپستان انجیر زرد نانخواه از هریك یك کف برگ چغندر قنطوریون دقیق از هر یك قبضه

گل خطمی سفید ده درم بجوشانند چنانکه مقرر است و بپالایند بر روی یك اسکرجه از هریك از عسل مصفی و روغن کنجد

دو اوقیه شکر دو درم بورهٔ ارمنی و پنجدرم از هریك از روغن بنفشه و روغن نیلوفر حقنه نمایند میفرمایند که نانخواه را

درین هیچ دخلی نیست و اگر بجای نانخواه اصل السوس باشد نیکو است * حقنهٔ لینهٔ که در امراض حاره استعمال کرده میشود

* صنعت آن عناب سپستان سر بنفشه جو مقشر گل خطمی سفید سبوس گندم حسك اکلیل الملك انجیر زرد در سه صد مثقال

آب بجوشانند تا ثلث بماند پس چهل مثقال آن را با شکر سرخ و روغن بادام شیرین حقنه نمایند و اگر تبرید زیاده مطلوب

باشد لعاب بزرقطونا و روغن کدو و آب لبلاب اضافه نمایند * حقنهٔ دیگر تالیف سید محمد مومن گفته که این حقنه اسهال

صفرا میکند و کرانی که با تپ و صداع باشد دفع کند و از مجربات خود شمرده این را * صنعت این تخم خبازی دو مثقال گل بنفشه پنج مثقال گل نیلوفر سه مثقال جو مقشر کفی عناب سپستان از هریك بیست عدد عنب الثعلب پانزده مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته پنج مثقال در آب جوشانیده صافی نموده شیرخشت خراسانی ده مثقال دران حل کرده روغن گل و هشت مثقال لعاب بزرقطونا ده مثقال اضافه نموده حقنه نمایند وبعد از وصف این حقنه گفته که انچه اطبا گفته اند که مسهلات بعصر را در حقنه جایز نیست که داخل نمایند اصلی ندارد زیرا که عصر در فوهات مجاری و عروق است نه در افضیه وگفته که مولانا نفیس در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیلجات در حقنه که در علاج آن آورده داخل کرده میفرمایند که دلیل بر عدم جواز داخل نمودن مسهلات بعصر در حقنها در مقدمهٔ هشتم این باب یعنی باب حقن ذکر نمودیم پس نسبت احتیاج بتکرار ذکر آن و دلیلی که حکیم میرمحمد مؤمن از برای جواز داخل نمودن مسهلات بعصر در حقنها ذکر کرده بیان نموده که مغالطه است و خالی از معنی واصل و انچه گفته که شارح اسباب در حقنهٔ سرسام صفراوی هلیلجات داخل کرده اول آنکه بروشبهه واقع شده * مولانا نفیس در حقنهٔ سرسام سوداوی هلیلجات داخل نموده نه صفراوی دوم آنکه قول و فعل احاد و قتیکه مخالف قول و فعل جمهور باشد سند نیست بلکه اگر قول آن معارض قول یکی از متقدمین باشد اعتبار ندارد تا چه رسد بل انکه مخالف عقل و قول و فعل جمهور متقدمین باشد و متاخرین نیز و نیز باید دانست که اطبا در حالیکه از استعمال مسهلات بعصر را جائز داشته اند جمع کردن آنها را با مزلقات منع نموده اند و درین نسخه حکیم میرمحمد مؤمن جمع نموده میان هلیله که باتفاق عاصر است و میان لعاب بزرقطونا که باتفاق مزلق است و وزن هردو را قریب بوزن کامل از مقدار مستعمل از هر یك از انها آورده و نیز در قوانین ترکیب حقن ذکر نمودیم اما باید که ملین باشد یا مزلق یا جالی یا مسهل و مغز تخم کدو مسکن محض است و آن را هیچ یك از قوتهای مذکوره نیست پس نیست آنرا مدخلی در حقنها و بنظر نرسیده از احدی از متقدمین و متاخرین که در حقنه مغز تخم کدو داخل کرده باشد و یك مرتبه این فقیر در حقنهٔ لینه که بجهت قرانیطس نوشته بود مغز تخم کدو داخل کرده چون بنظر حضرت استاذی و الد ماجد قدس سره رسید منع فرمودند و فرمودند که مغز تخم کدو مسکن محض است و نیست آنرا قوتی که بوده باشد به سبب آن آن را مدخلی در حقنه پس اگر بجای هلیله سقمونیا و بجای تخم کدو تخم کاسنی یا تخم خیارین کرده بود بجا بود * حقنهٔ لینهٔ مستعمل در امراض حاره * صنعت آن عناب سپستان از هریك بیست دانه گل بنفشه تخم خبازی اکلیل الملك از هریك دو مثقال و نیم عنب الثعلب تخم قرطم از هریك پنج مثقال گل نیلوفر دو مثقال جو مقشر ده مثقال جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین شیرخشت خراسانی از هریك ده مثقال دران حل کرده بپالایند و روغن بادام شیرین ده مثقال داخل نموده دو بار بآن حقنه نمایند و شرط آنست که هر بار پنجاه مثقال و نهایت شصت مثقال باشد و کمتر از پنجاه مثقال در غیر اطفال خوب نیست و هرگاه حرارت مفرط نباشد سناء مکی چهار مثقال گل بابونه خارخسك از هریك دو مثقال میتوان اضافه نمود و بورهٔ ارمنی سوده سرد ار نمایند * حقنهٔ معروف بحقنة الادهان نافع از برای برودت احشا خصوصا برودت گرده و رحم و مثانه و آلات تناسل * صنعت آن روغن مغز بادام روغن مغز کردکان روغن مغز حب البطم از هریك دو اوقیه روغن کومفند یك اوقیه و نیم در نسخهٔ دیگر بجای روغن کومفند زیت یك اوقیه داخل شده شیخ داود گفته که برودت احشا اگر از اخلاط مرکبه باشد کهنه شده باشد یا درد کمر باو باشد باید یك اوقیهٔ زیت اضافهٔ ادویه مذکوره نمود و اگر برودت از بلغم باشد روغن بادام

تلخ داخل نمایند و در مجموع روغنها آب بوزن روغنها داخل کنند و بجوشانند تا نصف آب بماند و در قبل و دبر حقنه
نمایند و اگر با برودت استرخاء یا تشنجی در احشا باشد این حقنه را با آب مورد و روغن زنبق و روغن مرزنجوش و نمـ
و قنطوریون از هریك یک ملعقه دهن بلسان و ترتیب داده در دبر و قبل حقنه نمایند و گاهی اضافه ادویهٔ مثل بورهٔ میشو
یکدرم قصب الذریره * حقنة الادهان به نسخهٔ صاحب ذخیرهٔ خوارزم شاهي * صنعت آن روغن مغز بادام تلخ روغـ
جوز ماکول روغن حبة الخضرا زیت از هریك یك اوقیه روغن گاو نیم اوقیه با ده استار ماء الشعیر بیامیزند و بدان حقنه
نمایند * حقنة الادهان نافع از برای قولنج و امراض باردهٔ رحم و درد پشت و درد سرین و عرق النسا و اوجاع مفاصـ
* صنعت آن بزر کتان حلبه قنطوریون دقیق شبت خشك از هریك یك اوقیه مغز حب القرطم دو اوقیه حسك یك اوقیه
نیم انجیر زرد ده عدد سبوس گندم دو اوقیه بابونه یك اوقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یك اوقیه شحم حنظل مقل ازرق
سکبینج مغز بادام تلخ نیم کوفته از هریك پنجدرم عناب سپستان از هریك سي عدد برگ کلم برگ چغندر از هر یك دسته
کوچك برگ سداب خشك دو اوقیه همه را در هفت رطل آب خالص به پزند تا دو رطل بماند پس بپالایند و در هفتاد درم ازین
آب تا هشتاد درم یک اوقیه آبکامه و دو درم بورهٔ ارمني و یك اوقیه عسل مصفی و یك اوقیه زیت یا روغن کنجد و نیم اوقیه
روغن بان و یکدرم زهرهٔ گاو ترکیب کرده حقنه نمایند بدانکه بعضی اطبا گفته اند که حقنه بهترین ادویه است در اکثر امراض
خصوصا در قولنج و شخصی که طعام در معده اش ترش شود و قی کند و از برای اقسام درد مفاصل و درد سر و سرسام و جمیع امراض
دماغي و ذات الجنب و ذات الصدر و تبهای مرکب و بهق و پیچش اما در بعضی از حقنها ادویهٔ لینهٔ معتدله باید و در بعضی ادویهٔ
تند و قوي و در هر مرض که با حرارت باشد لینه کنند * حقنهٔ مستعمل در حمیات حاده هرگاه طبیعت بند باشد و بیهوشت غالب
بود زیرا که مسکن و مطفي حرارت است و اسهال برفق می کند و مورث حرارت نیست و سرسام صفراوي را نافع است
* صنعت آن سبوس گندم دو رپا رچهٔ کتان بسته گل بنفشهٔ خشك تخم خطمي جو نیم کوفته از هر یك کفی عناب سپستان
از هریك بیست دانه گل نیلوفر چهار درم سنامکي پنجدرم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صافي نموده حل کنند
دران ده درم شکر و اضافه نمایند بران ده درم روغن بنفشه و حقنه نمایند * حقنهٔ ممسك سحج و امعا و اسهال بطن را نافع بود
* صنعت آن برنج فارسي بیست درم عدس مقشر ده درم جو مقشر پانزده درم گلنار فارسي پنجدرم در یك من آب بجوشانند
تا مهرا شود صافي نموده بگیرند ازان چهار اوقیه صمغ عربي طین قبرسي اسفیداج ارزیز شسته اقاقیا دم الاخوین عصا
لحیة التیس کاغذ خطائي سوخته از هریك یکدرم زردهٔ تخم مرغ بریان کرده دو عدد ادویه را کوفته بپخته در روغن گل سرخ
یك اوقیه و زردهٔ تخم مرغ حل کنند و در هاون بمالند تا چون مرهم شود و در آب مطبوخ اول حل کرده استعمال نمایند نیم ر
و تا مقعد و رعلیل باشد باید که صبر کنند و نگاه دارند * حقنة الزرانیخ زحیر و قروح و دبیلهٔ امعا و اسهال شکم را سود دا
* صنعت آن کعك سوخته زرنیخ سرخ و سوخته زاج یماني مازوی سبز آهك شسته از هریك ده درم اقاقیا آرد بلوط صمغ عربي
دم الاخوین از هریک چهار درم ادویه را جدا جدا کوفته و بپخته وزن نموده درهم آمیزند و با آب مورد سرشته قرصها سا...
و در سایه خشك کنند پس بگیرند برنج فارسي جوشانیده و بپالایند و چهار اوقیه آب برنج و یك اوقیه روغن گل سرخ درهم آمیزند
و یك قرص را دران حل کرده حقنه نمایند * حقنة الباه این حقنه ضعف کرده و سستي را نافع بود و باه را قوت دهد * صنعت آن
حسك سبز پنج شاخ برگ چغندر پنج شاخ حلبه یك کف پیه بز نر حرام مغز خصیهٔ گوسفند ریزه کرده همه را در دیگ کنند و یکمن

و نیم شیر میش تازه دوشیده و یکمن و نیم آب جوش بر روی وی کرده با آتش نرم به پزند پختنی نیک و صافی کنند و هر روز ناشتا
نیم من آنرا حقنه کنند و چندان نگاه دارند که توانند نگاه داشت و سه روز متوالی این حقنه کنند * حقنة الرمان در رمان
مذکور میشود انشاء الله تع

* باب الحاء المهملة مع اللام *

* فصل در ذکر نسخ حلواها *

حلوای ازاد میده
بکسر میم حلوائیست که از قند و مغز بادام و پسته و نخود مقشر سازند و بعضی نخود قندی و بادام قندی و پسته قندی را که بند ا
برنگهای مختلف ساخته باشند * حلوای آفروشه صاحب برهان قاطع گفته که بالواو مجهول بر وزن چارگوشه نام حلوائیست * و صنعت او
چنان باشد که آرد و روغن را باهم بیامیزند و بدست بمالند تا دانه دانه شود انگاه در پاتیلی کنند و عسل دران ریزند و بر
آتش نهند تا نیک به پزند و پخته شود و بعضی گویند نان خورشی است در گیلان و آن چنان است که زردهٔ تخم مرغ را در شیر خام
بریزند و خوب برهم زنند و بر بالای آتش نهند تا شیر مانند دلمه بسته شود بعد ازان شیرینی داخل آن سازند و نان درمیان او
ثرید کنند و یا خشکه و پلاو درمیان آن ریزند و با قاشق بخورند * حلوای بزر الکراث جهت وجع ظهر نافع * صنعت آن بزر کراث
ده مثقال دارچینی هشت مثقال هیل بوا چهار مثقال کبابهٔ چینی دو مثقال نخود سفید مقشر هفتاد مثقال با عسل بقدر حاجت
بدستور طبخ نموده شربتی از ده مثقال تا بیست مثقال * حلوای سوهان کثیر الغذاء است و موافق مزاج مبرودین و مولد خون
غلیظ است و درد کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه را بیفزاید * صنعت آن بگیرند گندم و در آب تر کنند ان مقدار
که نم بردارد پس در کیسهٔ کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بران افشانند تا شروع کند برستن همین که علامت رستن
در گندم ظاهر شد آنرا در آفتاب خشک سازند و آرد نمایند و یا آنکه شیرهٔ آنرا بگیرند آرد میده نصف یا مساوی وزن آن بر تقدیر بدل
گندم مذکور را آرد کرده باشند بآن مخلوط کرده آب را بجوش آورده اندک اندک آرد را داخل کرده برهم زنند و بجوشانند تا آرد
طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیرهٔ آنرا برآورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که شیرهٔ آنرا برآورده اند آرد میده دران کنند مشیره
کشیده داخل نموده طبخ نمایند و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو تازه داغ نموده داخل کرده بجوشانند و برهم زنند
تا روغن را جذب نماید پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آنرا گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که شروع کند د
پس دادن روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پستهٔ مقشر مغز گردکان مقشر مغز فندق مقشر نارجیل مقشر نیم‌کوفته
داخل نمایند و برهم زنند و بعد از لمحهٔ از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل دانهٔ هیل بوا جوز بوا بسباسه قرنفل نانخواه از هر یک
قدری که ذائقه را خوش کند کوفته داخل نمایند و قرصها سازند و اگر خواسته باشند که ملایم شود بجای آب شیر داخل کنند
* حلوای سوهان دیگر که موافق مبرودین و کثیر الغذا است و مولد خون غلیظ و جهت درد کمر و تقویت اعصاب و باه نافع
است * صنعت آن گندم را در آب بدستور مذکور بخیسانند و سبز نموده و خشک کرده آرد نمایند و با نصف و یا مساوی آن آرد
گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک اندک ریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری
روغن گاو تازه یا روغن کنجد تازه داخل کرده بعد از جذب روغن شیرهٔ شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد
اضافه نموده چندان بجوشانند و برهم زنند که روغنی را که جذب کرده شروع به پس دادن نماید بعد ازان مغز پسته مقشر
گردکان مغز نارجیل تازه دارچینی زنجبیل هیل بوا جوز بوا قرنفل بسباسه از هر یک قدری اضافه نمایند آنمقدار که موافق
ذائقه باشد * حلوای سوهان دیگر * صنعت آن گندم تر کرده بر روی تخته پهن کرده روی آن را بچادری که ملاصق نشده
باشد بپوشند و در آفتاب گذارند تا زمانیکه شروع برستن نماید و سر از بزر بر آورد پس ریشهٔ آن را دور کرده نشاستهٔ آن را

برآورند پس یکمن تبریز نشاشتهٔ آن را در آب حل کرده بپزند پس نبات سفید و قند سفید و عسل مصفی از هریك نیم من تبریز
با آب حل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و داخل آن کنند ربع من تبریز روغن گاو تازه نیز داخل کرده بپزند و نیدو برهم
زنند تا بقوام آید پس مغز پسته مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز کردکان که مجموع را مقشر از قشر بالای
لب کرده باشند از هریك ربع یکمن تبریز داخل کرده بپزند تا آنکه روغنی را که جذب کرده شروع به پس دادن نماید پس
دارچینی قرنفل دانهٔ هیل جوزبوا بسباسه صمغ عربی خولنجان لسان العصافیر شیرین شونیز شقاقل مصری فلفل دار فلفل
زردچوبه تخم جرجیر تخم پیاز تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم از هریك هفت مثقال زنجبیل نانخواه انیسون رازیانه تخم خشخاش
تودری کلکون تودری سفید از هریك بیست مثقال تخم شبت ده مثقال خصیة الثعلب مصری پانزده مثقال زعفران دو مثقال
کوفته بیخته داخل نموده اقراص سازند میفرمایند که این حلوا از تصرفات کسی است که ربط بقوانین ندارد زیرا که اجزا دسمت
بحلوا بسیار است بلکه اجزا از اجزای معجون نیز زیاده است و قطع نظر از این معنی اصل ترکیب حلوا آنست که خوش طعم
خوش رایحه باشد و این ترکیب بسیار بد بو و بد طعم است که هرگز شخصی یك مثقال آن را نمی تواند خورد و این شخص باعتقاد
خود حلوا ترکیب نموده که در نهایت نفع است از برای قوت باه * حلوای سوهان دیگر که یکی از اطبای هند ترکیب نموده
و قوانین ترکیب اطبای یونان و اطبای هند جمیعا در آن نامرعی است و گویا که مرکب این نسخه و نسخه قبل یك شخص باشد
ولیکن این نسخه از نسخهٔ قبل اندکی بصواب اقرب است * صنعت آن شیرهٔ گندم ریشه برآورده هفت سیر در آن سه سیر آرد
میده داخل کرده بطریق معنی پخته قند سفید عسل مصفی از هریك دو سیر روغن گاو یك سیر مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مقشر مغز
پسته مغز نارجیل مغز کردکان از هریك نیم سیر زیرهٔ کرمانی دارچینی دانهٔ هیل بوا جوزبوا بسباسه زنجبیل نانخواه صمغ عربی
بوزیدان انیسون رازیانه از هریك چهار توله خصیة الثعلب مصری هفت توله شونیز چهار توله تخم خشخاش هفت توله زعفران سه
توله کوفته بآن سرشته مرتب نمایند * حلوای سوهان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن آرد سوهان یکمن و نیم آرد میده سه من دوشاب
یا نبات هرکدام که خواسته باشند سه من عسل مصفی و گزانگبین از هریك نیم من روغن گاو نیم من مغز بادام شیرین یک چهارم
یك جوزبوا بسباسه دارچینی از هریك یك اوقیه قرنفل عود الصلیب عود هندی خولنجان نخود الوندی رازیانه زیرهٔ کرمانی
سعتر نانخواه زردچوبه فلفل دارفلفل از هریك نیم اوقیه بدستور حلوا سازند * حلوای سوهان دیگر کثیر الغذا است و
موافق مزاج مبرودین و مولد خون غلیظ است و درد کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه را بیفزاید * صنعت آن
بگیرند گندم را و بدستور سبز بور آنرا سبز نموده در آفتاب خشك سازند و آرد نمایند و یا آنکه شیرهٔ آن را بگیرند و آرد میده نصف
وزن یا مساوی آن برتقدیریکه گندم مذکور را آرد کرده باشند با آن مخلوط کرده آب را بجوش آورده اندك اندك آرد داخل
کرده برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیرهٔ آن را برآورده آرد میده در آن گندم شیره کشیده داخل
نموده طبخ نمایند و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو یا گاومیش تازه داغ کرده در آن داخل کرده بجوشانند تا روغن
را جذب نماید پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آنرا گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که شروع کند به پس
دادن روغنیکه جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز کردکان مقشر فندق مقشر مغز نارجیل مقشر نیم کوفته و یا
ورقهای نازك بریده داخل نمایند و برهم زنند و بعد از لمحهٔ از آتش برگرفته دارچینی زنجبیل دانهٔ هیل جوزبوا بسباسه قرنفل
زعفران از هریك قدری قلیل که ذائقه را خوش آید نرم کوفته بیخته داخل کنند و قرصها سازند و اگر خواهند شکننده شود این

سوهان وآرد خالص ساده را شیرهٔ کشیده رقیق سازند ویا آرد ساده را شیره کشیده یا شیرهٔ گندم سبز در پاتیل آهنی با کفچه آهنی
وبوزن شیرهٔ گندم وشیرهٔ آرد شیرهٔ نبات یا شکرسفید وروغن گاو تازه خوشبو یا گاومیش تازه خوشبو نیز بوزن آن داخل کرده
بلا فتور طبخ نمایند ودایم کفچه میزده باشند تا به ته پاتیل نچسپد ونسوزد وچون بسرحد انعقاد رسد فرود آورده لبوب ورد
نموده وادویه کوبیده وزعفران را باندك مشك سوده ممزوج نموده برتختهٔ پاکیزه یا صینی تازه قلعی کرده ریخته پهن نمایند
وبه برند وتناول نمایند * حلوای سوهان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن آرد سوهان یکصد درم بوزن شاه آرد میده یکصد وبیست
وپنجدرم بوزن شاه شکرسفید یکمن وبیست وپنجدرم بوزن شاه روغن گوسفند یکمن بوزن شاه دانهٔ هیل هژده مثقال
زنجبیل نه مثقال مغز پسته نیم من بوزن شاه دارچینی بیست وپنجدرم سورنجان بوزیدان ازهریك دو درم [illegible]
ششدرم پیاز سفید ده درم آرد میده آرد نخود ازهریك ده درم بروغن گاو بریان کرده آب پیاز را کوفته در عسل مصفی
چهل درم مخلوط کرده در آرد وروغن داخل کرده تا چون حلوا شود وشروع کند به پس دادن روغن ادویه را کوفته بیخته
بآن سرشته درظرف چینی پهن کنند وبه برند * حلوای دیگر * صنعت آن آرد میده بروغن گاو بریان کرده عسل مصفی
بآب زردك حل کرده به پزند تا چون تر حلوا شود مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضراء ازهریك ده درم
شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تخم زردك ازهریك یك جزو اول مرتبه لبوب را نیم کوفته داخل کرده بآتش ملایم بپزند
تا حلوا شروع به پس دادن روغن نماید باقی ادویه را کوفته بیخته داخل کرده درطبق چینی پهن نموده بطریق لوزینات
به برند ونبات سفید قدری ومشك تبتی بقدر دودانك کوفته بیخته بران پاشیده نگاهدارند * حلوای شکرپاره مولد خون
متین وملین سینه وموافق سودائی که از بلغم متکون شده باشد ومسمن بدن ومضر جگر حار است * صنعت آن آرد سمید
نرم را با روغن بآتش بریان نمایند ودرظرف کنند تا سرد گردد وباید که روغن بسیار نباشد که ازان جاری گردد بلکه باین
مقدار باشد که دران منجذب گردد وکم هم نباشد که بسوزد پس شکر صافی را صاف نموده بقوام آورند بحدیکه منعقد گردد
پس سفیدهٔ تخم مرغ بران زنند اندك اندك وتیز میزده باشند تا خوب سفید گردد پس آرد بریان نموده را بان ممزوج
نمایند وبر صینی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا تخته پهن نموده با قاشق شکرپاره بری بریده بگذارند تا سرد شود وباید که
وزن شکر دوچند آرد وروغن ثلث یا نصف باشد * حلوا که تسمین بدن کند * صنعت آن سویق گندم شصت درم به پزند
وبا روغن بادام بریان نمایند وقند بقدر حاجت وکهربا بهمن سفید مغاث بغدادی زرنباد جوز جندم تخم خشخاش سفید
ازهریك هفت درم نرم کوفته با روغن پسته یا بادام یا مسکهٔ گاو اندکی بریان نموده بدان ممزوج کرده سه درم زعفران
باگلاب سوده اضافه کرده بقدر حاجت تناول نمایند * حلوای دیگر که در تسمین بدن بسیار قوی الاثر است * صنعت آن ارد
برنج شکر سفید فانید ازهریك یکمن آرد باقلا آرد نخود آرد گندم ازهریك ده استار عسل منزوع الرغوه دو من با روغن
پسته یا بادام یا مسکهٔ گاو یا شیرج بریان نموده شکر وعسل وفانید را باگلاب یا آب بران آهن تاب وطلا تاب ونقره تاب گداخته
صاف نموده داخل نمایند وحلوا پزند ودرآخر زعفران ده درم درگلاب سوده اضافه نمایند تودریین تخم خشخاش
سفید ازهریك پنجدرم حب المحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل کثیرا ازهریك سه درم حب السمنه بوزیدان جوز جندم
مغز حب القلقل ازهریك یکدرم مغز بادام یکمن مغز فندق مغز نارجیل مغز پسته ازهریك نیم آثار داخل نموده برهم زنند
هرروز پنجدرم ازان بخورند وبعد ازان باندك فاصله بطعام روند * حلوای دیگر که همین منفعت بخشد * صنعت ان

بگیرند دوصد دانه عناب مویز دانه بیرون آورده بعد آن همه دورا در آب به پزند پختنی نیکو وبمالند وصاف کنند پس
به پزند تا غلیظ گردد و مغز تخم خیار مغز بادام مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید صمغ عربی از هریك قدری کوفته داخل نمود
روغن بنفشه پیه ماکیان فربه کداخته بران ریزند وبرهم زنند وبریان نمایند پس قدری گلاب بران بپاشند وبرهم زنند تا
روغن را پس دهد پس فرود آورده روغن را جدا نمایند وحلوا را جدا وروغن را بربدن بمالند وحلوا را بقدر به داشت
طبیعت تناول نمایند * حلوای شونیز مقوی دماغ واعصاب باشد وباه بیفزاید * صنعت آن شونیز شکر عسل مصفی روغن
از هریک چهل وهشت مثقال تخم مرغ ده عدد دارچینی سه مثقال بدستور حلوا سازند وایام زمستان بقدر شش مثقال بخورند
* حلوای تره تیزک دراز دیادمنی وتهییج باه وتقویت کل اعضا نظیر ندارد وفربهی آورد واین از مصنوعات اهل هند است
* صنعت آن صمغ برشته که قابل سحق باشد یك سیر تخم تره تیزک یك سیر زنجبیل تر پوست کنده دوصد مثقال شکر روغن از
هریك چهارصد مثقال اول شکر را شیره کنند وصمغ وزنجبیل پوست کنده را کوفته با تخم تره تیزك در شیره بریزند وروغن
گاو تازه بالای آن ریزند وآنقدر بپزند که در وقت بریان کردن روغن جذب شده را شروع کند به پس دادن پس قدری
زعفران وعنبر با گلاب سائیده اضافه کنند وفرود آورند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال واگر زنجبیل تر یافت نشود زنجبیل
خشك دو مثقال داخل کنند وناشتا بخورند * حلوای پوست بیرون پسته مقوی دل ومعده وکبد ودماغ است ومبرد
المزاج وامراض بارده مزمنه را مفید * صنعت آن مثل صنعت حلوای پوست سفید اترج است که در آب خالص شیرین
دوسه جوشی داده آن آب را بریزند پس آب شیرین تازه بران کرده طبخ نمایند تا مهرا شود از کفچه بسیار نرم نموده
شیره نبات بقدر کفاف داخل کرده برهم زنند تا بقوام آید زعفران ویك دانك مشك بگلاب سوده اضافه نمایند
برهم زنند وچون رطوبت گلاب منجذب شده فرود آورده تناول نمایند بقدر ضرورو اگر قلیلی بسباسه یا جوزبوا ودانه
هیل کوفته نیز اضافه نمایند بد نیست * حلوای پوست زرد کوله مقوی قلب ومعده وکبد ودماغ وکاسر ریاح است * صنعت آن
نیز مانند صنعت حلوای پوست زرد اترج است وزعفران بگلاب سوده در آخر داخل نمایند واگر برای زیادتی رایحه قدری
مشك خالص با گلاب نیز بسایند وبرای زیادتی تقویت اگر قدری جوزبوا وبسباسه ودانه هیل نرم کوفته اضافه نمایند
بد نیست * وصنعت حلوای پوست زرد نارنج نیز بدین قسم است * حلوای دیگر بدن را فربه کند وقوت مجامعت را یأزی
دهد * صنعت آن مغز فندق مغز بادام مقشر مغز کنجد مقشر تخم شاهدانه نخود بریان از هریك دوصد مثقال چلغوزه
نود وشش مثقال خرما قصب چهارصد مثقال مجموعه را کوفته وپخته هر صباح کفی میل نمایند * حلوای دیگر لاغری
که بسبب کل خوردن بود برطرف سازد وبدن را فربه کند * صنعت آن بهمن سرخ وسفید زرنباد کثیرا خشخاش نبات سفید
از هریك پنجدرم بکوبند وبه پزند وبا شیره گاو وشکر حلوا سازند وبعد از خوردن بحمام روند واستعمال آب معتدل کنند
* حلوای دیگر مسمن بدن را فربه کند ومردم ضعیف ولاغر را مفید بود * صنعت آن کعک کوفته یکمن در روغن گاو بریان نموده
سه رطل عسل یك سیر گلاب یکدرم زعفران یکمن شیر گاو مجموع در پاتیلی کرده طبخ نمایند ودر آخر خشخاش سفید مغز بادام
مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق مقشر از هریك یک سیر بران بریزند وبدستور با روغن طبخ نموده بریان کنند * حلوای مسمن دیگر
* صنعت آن نخود سفید کعك خشك از هریك پنجاه درم در شیر بخیسانند وخشك سازند خشخاش مغز بادام مقشر از هر یك
بیست درم کعب الغزال صد درم مجموع را کوفته پخته هر صباح بیست درم با یك پیاله شیر بنوشند * حلوای دیگر بدن را فربه

کند وقوت باه زیاده کند ومجامعت را یاری دهد * صنعت آن بگیرند آرد نخود سفید آرد گندم شسته از هریك یك اوقیه وبا روغن
گاو بقدر کفاف بریان کنند ونیم من جلاب قند سفید ونیم من عسل ودر دیك بریزند وکفچه زنند وبا تش ملایم طبخ نمایند وبعد
چهاریك مغز بادام سفید کرده ونیم کوفته ویك مثقال زعفران ویك دانك مشك ویك پیاله گلاب در آخر اضافه کنند وبعد ازان
مقداریك سکرجه هر صباح بخورند * حلوای دیگر بدن را فربه کند وهم منی بیفزاید ومبهی باشد * صنعت ان مغز بادام
مقشر مغز کردکان مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر کنجد مقشر شاهدانه مغز حب الخضرا مغز نارجیل مقشر مغز
چلغوزه مقشر از هریك سه سیر کوفته ونرم نموده بایك رطل آرد میده ویك رطل روغن گاو ویك من قند بدستور طبخ نمایند
ودر آخر یك دانك مشك ویك مثقال زعفران ویك پیاله گلاب اضافه کنند وبا تش ملایم بآهستگی کفچه زنند تا حلوا برو جه
برشته شود پس میل فرمایند * حلوای گزانگبین مائل باعتدال ولطیف ترین حلویات وجهت سرفه وخشونت حلق ویبوست طبع
نافع وسریع الانحدار است * صنعت آن سه جزو گزانگبین صاف کرده را بایك جز وشکر خام باقدری آب بجوشانند وکف سفیده
تخم مرغ برا و زنند وچون بانتهای قوام رسد قدری از کف چوبك بر ان زنند که تا خوب سفید شود بعد از قوام تام که چوب
اندکی ازان را سرد کرده باشند باندك حرکتی شکسته شود دران وقت مغز پسته بو داده ونارجیل ومثال ان بقدر حاجت
اضافه نمایند وبقدر حاجت میل نمایند * حلوای مسمن بدن را فربه وباه را قوی کرداند * صنعت آن بگیرند یکصد مثقال
نخود سفید ویك شبانروز در شیر بخیسانند پس خشك نمایند وبگیرند آرد باقلا مقشر وآرد برنج سفید وآرد گندم ازهر یك
پنجاه مثقال تخم کتان وکنجد مقشر ازهریك ده مثقال خشخاش سفید بیست مثقال هر سه را نرم کوفته با نبات سفید نیم من وروغن
بادام تازه پنجاه مثقال وگلاب دو صد مثقال ویا بقدر حاجت بطریق مقرر حلوا سازند وبقدر برداشت طبیعت تناول نمایند
* حلوای مسمن دیگر * صنعت آن بگیرند برنج سفید دو مثقال ویك شبانروز در شیر گاو بخیسانند پس خشك کرده آرد نمایند
زنجبیل دارچینی خولنجان ازهریك پنج مثقال زیرهٔ کرمانی سه مثقال کوفته ازحریر بیخته با قند سفید سه صد مثقال وروغن
بادام تازه صد مثقال علی الرسم مرتب نمایند وتناول کنند * حلوای اترج وارز وبزر خشخاش وبزر بقلة الحمقا وبلادر
وزردهٔ بیضهٔ مرغ وتفاح وجزر وچوبچینی وخصیة الثعلب ودارچینی وسفرجل وفاوانیا ولحم دجاج وماست وبول نیمسه
هریك در رسوم خود مذکور شدند ومیشوند * باب الحاء المهملة مع المیم * فصل در ذکر نسخ حمولات بدانکه حمول بفتح
حای مهمله وضم میم وسکون واو ولام ادویهٔ را گویند که انسان درمقعده وفرج خود بردارد وجمع ان حمولات مثل فعول فعولات
امد وحمول که تسکین وجع بواسیر نماید وصلابت وورم رحم ووجع آن را تسکین دهد * صنعت ان موم پیه بط با بونه افیون
بالسویه ازهریك دو درم مانند قیروطی ساخته بصوفه آلوده کرده درمحل مؤف حمول نمایند * حمول که جهت زحیر مجرب
است * صنعت آن زردهٔ تخم مرغ باروغن گل آمیخته مرداسنگ مغسول صمغ عربی سفید اب ارزیز نرم سوده بدان آمیخته
بپارچه آلوده درمقعده حمول نمایند * حمول دیگر که قولنج ریحی را نافع است ورياح دفع کند * صنعت آن بورق سداب
تازهٔ ترزیرهٔ کرمانی نانخواه نمك طعام بالسویه کوفته بیخته با عسل آمیخته بخرقهٔ آلوده درد برخمول نمایند وریسمان
بخرقه بسته بعد رفع حاجت بزودی برآورند * حمول جهت مرض مذکور بنسخهٔ دیگر * صنعت آن بورق سداب ترزیرهٔ
کرمانی ازهریك یك الف بخور مریم عرطینثا ازهریك دو درم بورق یك درم ادویه نرم کوفته با عسل سرشته بطریق معهود
بردارند * حمول دیگر که ریاح را دفع سازد * صنعت آن سداب را بسایند وبماء العسل بیامیزند که غلیظ گردد پس زیت

نصف وزن آن نطرون ربع وزن آن بآن آمیخته بشکل بلوط بطول شش انکشت ساخته بردارند * حمول دیکر که همین
نفع بخشد * صنعت آن تخم سداب جند بید ستر بوره از هریک نیم مثقال باعسل و زهرهٔ کاو آمیخته حمول نمایند * حمول دیگر
که ریاح بواسیری را دفع سازد و بواسیر را سودمند بود * صنعت آن سکبینج بوره مقل شحم حنظل خطمي اجزا مساوي کوفته
بیخته بشکل بلوط ساخته استعمال نمایند * حمول که دیدان صغار که در معای مستقیم متولد شده باشد دفع کند خصوصا صبیان را
* صنعت آن آب نعناع آب برک شفتالو صبر سقوطری مر که از هریك قدری بخرقهٔ آلوده حمول نمایند * حمول دیکر که
همین منفعت بخشد * صنعت آن زهرهٔ کاو نفط سیاه قطران از هریک قدری بپارچه آلوده بردارند * حمول که خون بواسیر را
بکشاید هرکاه منسد کردد و باعث زحمت و درد و الم شود * صنعت آن مغز ساق کاو روغن کوهان شتر باقدری مقل و روغن تخم
زرد آلوی تلخ سرشته اولا مقعده را بآن طلا نمایند ولتهٔ یا پنبهٔ را بآن آلوده کرده بردارند پس عرطنیثا یک مثقال قنه شحم
حنظل از هریک نیم مثقال با زهرهٔ کاو سرشته حمول نمایند وهرکاه بسبب تندي ادویه خروج مقعده و وجع بهم رسد بروغن
کل و مویزج و سرکین کبوتر و زهرهٔ کاو طلا نمایند * حمول دیکر نافع جهت زحیر * صنعت آن زردهٔ تخم مرغ باروغن کل آمیخته
پنبه را بآن تر ساخته حمول کنند * حمول دیکر اقوی از آن هرکاه خون بسیار دفع کردد * صنعت آن اقاقیا کلنار مازوي سبز مو دامعناه
صغیل آب شب یماني نشاسته دم الاخوین صمغ عربي کل ارمني اجزا مساوي کوفته بیخته با زرده و سفیدهٔ تخم مرغ سرشته
بخرقهٔ نازکی آلوده بردارند * حمول جهت ثؤلول و دانهای بواسیر و غیره که مترشح نباشد و درد و وجع کند * صنعت آن
آب پیاز با زهرهٔ کاو ممزوج نموده بصوفه آلوده بردارند و هریك به تنهائي نیز کافي است و باعث سیلان و تسکین وجع آن میشود
* حمول دیکر که ریاح رحم را جذب کند و دفع سازد * صنعت آن رازیانه برک سداب انیسون تخم کرفس صعتر از هر واحد
یکدرم شهد خالص چهار درم ادویه کوفته بیخته بآن سرشته به پنبهٔ کهنه آلوده حمول نمایند و یا مانند اصبع خرما شیافها ساخته
بردارند و اکر این دوا بمقعده بردارند ریاح امعا را دفع سازد * حمول که حیض فرود آورد و سید اسمعیل جرجاني در کتاب
ذخیره نوشته که در کتب آورده اند و این حمول را من آزموده ام بر کسانیکه مدت هفت سال حیض ایشان بسته بود و کشاده شد
* صنعت آن مرمکي صافي پودنهٔ کوهي از هریك چهار درم ابهل هشت درم دربرک سداب خشك ده درم مویزدانه بیرون کرده
بیست درم همه را کوفته بزهرهٔ کاو سرشته بکار برند * حمول دیکر که بهمین کار آید * صنعت آن انیسون پودنه قردمانا نانخواه
زراوند از هریك یك استار بکوبند و بروغن ناردین بسرشند و به پشم پارهٔ آلوده بردارند * حمولیکه افراط حیض باز دارد
* صنعت آن سرمه کلنار از هریك یك استار کوفته بیخته مانند سرمه و بعصارهٔ مورد سرشته به پشم پارهٔ آلوده بردارند * حمول دیکر
که امراض رحم را مفید است * صنعت آن خربق ابیض شحم حنظل لبني قنطوریون صمغ عربي زیتون بري جاوشیر جند بید ستر
حلتیت سکبینج قردمانا عصارهٔ افسنتین از هریك قدری باعسل سرشته با پارچهٔ صوفي بردارند و افربیون را با پنبه بردارند
نیز سودمند است * حمول دیکر که همان منفعت بخشد * صنعت آن جند بید ستر حضض مکي مشك ترکي اجزا مساوي کوفته
باروغن بان یا اقحوان سرشته بشکل بلوطی ساخته بردارند ادرار طمث نماید * وحمول عصارهٔ شقایق و بهربن همین
اثر دارد * حمول دیکر که همین اثر دارد * صنعت آن اشنان فارسي عاقرقرحا شونیز سداب رطب افربیون نرم سوده با قند
سرشته درمیان صوف ترکرده بروغن زیت درجوف بردارند * حمولیکه اخراج جنین میت کند * صنعت آن مرمکي صافي
خربق اسود جاوشیر زهرهٔ کاو اجزا مساوي درهم سرشته شیافها مانند بلوط ساخته در قبل بردارند * حمول دیکر که بچهٔ مرده

وزنده فرود آورد وحیض بکشاید وحکهٔ رحم که بسبب خلط بورقی باشد دفع سازد * صنعت آن ابهل زراوند طویل تو مس
تخم ترهٔ تیزک از هریك دودرم کوفته بیخته با سرکه سرشته شیافها سازند وبردارند * حمول دیگر که افراط حیض را نا
است * صنعت آن مازوی سوخته پوست مرغ سوخته سرمه دانه خرما سوخته کاغذ سوخته شادنج سوخته کهربا دم الاخوین گل ار
گلنار از هریك جزوی کوفته بیخته بآب لسان الحمل سرشته شیافها سازند بقدر انگشت وسطی وبردارند * حمولیکه حیض
بسته را بکشاید * صنعت آن ابهل اشنان از هریک نیم درم پودنهٔ کوهی سداب بری از هریك ربع درم مشك تربی پوست
حنظل از هریك حبهٔ ادویه کوفته بیخته بازهرهٔ گاو سرشته شیافها ساخته استعمال نمایند * حمول که فرج را تنك سازد وتقویت عنق
رحم وتسخین وتطییب واکثار انزال زن وجذب منی مرد وجذب مواد از قدمین کند واز جالینوس است * صنعت آن سد
بسباسه مرزنجوش صعتر بری کندر اذخر مکی گل سرخ پوست انار ترمس اجزا بالسویه بروغن بان وامثال آن سرشته بلته
آلوده کرده اول روز بر دارند وشب بر آورند * حمول دیگر که قریب النفع است بآن * صنعت آن قرنفل سرمه مازو استخوان سوخته
شکر از هریك قدری بآب مورد سرشته بستور استعمال نمایند * حمول دیگر که سریع الاثر است * صنعت آن عود هندی
سعد رامك رامن اقلیمیا مازو از هریك یک جز ومشك عشر جز وبآب به یا آب مورد سرشته استعمال نمایند * حمولیکه باعث بوسید
فرج کردد بحدیکه احدی رغبت مباشرت آن ننماید * صنعت آن پیاز عنصل بسباسه چوب بقم تخم بستان افروز تخم بادروج
زهرهٔ کفتار در روغن زیتون بالسویه یا زهرهٔ گاو سرشته شیاف ساخته خشك نمایند وقدری ازان در روغن زنبق یا زیتون حل
نموده در ماهی یکبار استعمال نمایند * حمولیکه چون زن بردارد تا مدت سه ماه رحم او متعفن وبدبو کرداند که باعث تنفر مرد از
شود * صنعت آن سلیخه قصب الذریره فقاح اذخر شاهدانه قرنفل جوزبوا قسط شیرین میعهٔ سائله جاوشیر ادویه کوفته
بیخته با نفط سفید سرشته استعمال نمایند وحمول اثمد وافیون هریك در رسوم خود مذکور شد * باب الحاء المهملة

مع النون * * حنا بکسر حای مهمله وفتح نون مشدده والف بفارسی بتخفیف نون مشهور است وبهندی مهندی نامند نباتی
است ساقش بقدر یکذرع وزیاده ودر هند وبنگاله تا بقدر قامت انسان دیده شده واندک سرخ رنك وبرکش شبیه ببرک
انار ومورد واز مورد نازک وکوچکتر ونرم تر ودر اکثر بلاد هند وبنگاله همیشه سبز میباشد وخزان مطلق ندارد مکر آنکه در
فصل بارش که در گرمامی باشد وبرسات وبرشکال می نامند رعنا تر ونمو آن زیاده میباشد وبرک آن بیشتر ودران فصل قلم آن در
درحاشیهٔ باغچها می نشانند بسیار متصل بهم تا بلند بقدر ذرعی رسد وسر آنها را مقراض میکنند که همه برابر باشند
مانند دیواری ودر گوشهای آن برجها میسازند خوش وخوش منظر میباشد وگلش که فاغیه نامند سرخ مائل بسفیدی وخوشبو
ودر سالی دوبار گل میکند مرکب القوی مائل ببرودی در دویم خشك وگویند در اول گرم مفتح افواه عروق وسدد تحفه
بی لذع ومحلل ودر التحام قریب بدم الاخوین وبا قوت قابضه وآشامیدن طبیخ آن ونقیع برک آن باشکر جهت ابتدای جد
نافع وهمچنین جهت رویانیدن ناخن اصلی بجای ناخن کج ومتآکل وجهت یرقان وسپرز وسنك گرده ومثانه وعسر البول
واسقاط جنین وآشامیدن جرم آن بقدر نیم مثقال بالخاصیت رافع قولنج واوجاع رحم وشوصه وطاعون وجذام ومضر ته
وحلق ومصلحش کثیرا ورب السوس ولعاب بزرقطونا وگویند زیاده از یك مثقال آن کشنده است وضماد برک آن با آب نیم بر
بر کف پای آبله دار در ابتدای بروز مانع ظهور دانهٔ آبله است در چشم آن خصوص که با اندک عصفر وزعفران آمیخته باشند
ویا با آب نقوع املج سرشته وهمچنین ضماد برک آن به تنهائی وبا قیروطی جهت کسر عظام ورویانیدن ناخن متآکل و

برآمده باتکرار عمل وملاومت وباشاهتره وحنا وهرکهٔ انکوري جهت قوبا وجرب یابس ورطب خصوصا در حمام مفید
ونیز با برک خرفهٔ باغي درشت برک با ساق بقدر نیم وزن آن جهت محرور المزاج وثلث تا مساوي براى محرور المزاج جهت
رفع بهق متقشر که اکثر بر کف دست وپا عارض میکردد وبهندي ایرس مینامند نافع باتکرار عمل بدین قسم که هر روز مالیدهٔ
وبعد سه چهار ساعت باآب نیم کرم بشویند مادام که زائل کردد وایضا ضماد آن وباهیر وهلیلهٔ زنکي جهت جرب رطب ورفع قوبا
وقروح خبیثه مفید وطلاى آن با برک شاهترهٔ تازه وکل خطمي ولعاب بزرقطونا وبهندانه بر کف دست وپا جهت رفع سوزش
وکرمي آن مفید وبه تنهائي جهت اورام حاره که زرد آب از آنها آید وباروغن جهت رفع جرب وباآب برک بید انجیر جهت
شقاق مزمن ودرد زانو مجرب وبرجبهه وصدغین جهت منع ریختن مواد نزله بچشم خصوصا که باآب کشنیز تازه سرشته باشند
وباقطران وروغن زیتون جهت رویانیدن موى سر وباکل حرف جهت فتق وقیله وبازفت وروغن کل جهت قروح سر
با برک کردکان باالمناصفه جهت بیضه وخوده وشقیقه وصداع بلغمي وریحي مجرب وبدستور باآب نمک بغایت موثر ونطول
آب مطبوخ آن جهت حمره وسوختکي آتش واورام حاره وبلغمیهٔ خفیفه واورام اربیه ومضمضهٔ آن جهت قروح دهن وقلاع
اطفال مجرب وذرور آن جهت تجفیف قروح وبدستور باکل سرخ وخضاب بورق آن زائل کنندهٔ صداع ونورانی کردانندهٔ
چشم وزیادهکنندهٔ قوت مجامعت چنانچه در حدیث وارد است که (آن سید ریاحین دنیا است) وباآب کندش سرخ کنندهٔ
موواسترنمودن رنك وسمه بدین باعث زیادتي رنك وسمه است وروغن آن جهت درد اعضا ومفاصل وتمدد امتلاى رطوبي
ودرازکردن مو مفید وتخم آن راچون بقدر یك مثقال باعسل وکثیرا بخورند تقویت دماغ بخشد وکل آن که فاغیه نامند
معتدل جهت اوجاع عصب وفالج وتمدد وشرب یك مثقال آن باسه اوقیه آب وعسل جهت قطع نزلات وانواع صداع وتجفیف
رطوبات وطلاى آن جهت التیام قروح ورفع خناق وفالج وامراض دماغي وعصباني ودرد اعضا وباسرکه بر پیشاني جهت
درد سر وباموم وروغن کل سرخ جهت درد پهلو وکوفتکي اعضا وبا ادویهٔ مخصوصه جهت سپرز وورم وزرد آب وکل اشتر ان
درمیان لباس پشمینه مانع کرم زدن آن وبرک خشك آن را نیز صاحب این اثر دانسته اند وروغن کل آن که دهن الفاغیه نامند
محلل ومقوي موي ونیکوکنندهٔ رنك رخسار است وازبراى شکستکي استخوان مفید وبدلش روغن مرزنجوش وروغن بید
حنا است * حب حنا جهت قولنج وطاعون واوجاع رحم نافع * صنعت آن بکیرند برک حنا خشك پنجدرم کتیرا ربسوس
ازهر یك یکدرم کوفته بیخته بالعاب بزرقطونا سرشته حبوب سازند شربتی ازیك درم تا یك ونیم درم باآب کرم یا طبیخ شبت
فرو برند * دهن الحنا جهت اوجاع مفاصل وتمدد امتلائي وتقویت اعصاب ودرازکردن مو نافع * صنعت آن بکیرند برک
حنا را ودرسایه خشك نموده درشش وزن آن آب خالص شیرین یك شبانروز بخیسانند وبجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده
باروغن کنجد تازه بوزن باقي مانده باتش ملایم جوش دهند تا آب برود وروغن بماند واحتیاط نمایند که نسوزد واکر رغني
ازآب دران بماند بهتر از سوختن آن است * دهن کل حنا نیکوکنندهٔ رنك رخسار ومقوي موى وجهت جبر کسر عظام نافع
* صنعت آن بکیرند کل حنا هر قدری که خواهند اکر تازه وتر است باهم وزن آن روغن کنجد تازه ویازیت در شیشه کنند
درآفتاب کذارند وهر هفته یکمرتبه صاف نموده تجدید کل نمایند وتاسه مرتبه وهرچند زیاده کنند بهتر است واکر خشك است
یك شبانروز درشش وزن آن آب بخیسانند وبدستور مسطور در دهن ورق آن مرتب نمایند وبکار برند * دهن حنا نوعدیکر
ازان اقوى است * صنعت آن بکیرند برک حنا تازه هر قدر که خواهند ویاک شسته قدري بمایند وآب آن رابکیرند وبانیم

وزن آن روغن کنجد تازه درقدر مضاعف ویا بآتش ملایم بدستور طبخ نمایند تا روغن بماند استعمال نمایند * مرهم حنا
بجهت قروح خبیثه وناصور وزخم آتشك وزخمهای کهنه نافع ومجرب است * صنعت آن برك حنا درسایه خشك نموده موجود
قنه پوست مغیلان ازهریك نوزده مثقال برك نیشب که معروف به نیم است موم زرد غیرمستعمل ازهریك سی وهفت مثقال روغن
روغن کنجد سفید هفتاد وپنج مثقال اجزا را درسه هزار مثقال آب بجوشانند تا ثلث آن یعنی هزار مثقال بماند صافی نموده
بعد ازان موم وقنه وروغن داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا اب رفته روغن بماند جدوار خطائی بنفش مجرب یکمثقال
نموده داخل کرده درهاون بدسته بمالند تا یکسان شود ودرظرف چینی نگاهدارند وبکاربرند * مرهم حنا دیلر مشهور بمرهم
داؤدی که همان منافع دارد * صنعت آن برك حنا درسایه خشك کرده کات سفید ازهریك چهار درم فلفل سیاه دو درم همه را
نرم سوده روغن مسکه کاو شانزده درم موم خالص دران کداخته ازآتش برگرفته ادویه را بدان ممزوج نموده بچوب نیم
برهم زنند تا مرهم شود وبکاربرند * مطبوخ حنا جهت ابتدای جذام که زائل نشود وقابل معالجات نباشد وامراض سوداویه
وقروح وجروح سوداویه وطاعون ودرایام وبا آشامیدن آن مفید است * صنعت آن بکیرند برك حنا درسایه خشك نموده
سی مثقال ودرآب شب بخیسانند صبح بآتش ملایم دریك رطل آب جوش دهند تا ثلث اب بماند صاف نموده هفت مثقال شکر
سفید داخل کرده بیاشامند وکفته اند که چون مدت یکماه بدین مداومت کنند جذامی راکه قابل علاج نباشد زائل کرداند
وباید هر روز هفت مثقال ونیم آنرا درصد مثقال آب شب بخیسانند وصبح بجوشانند تا بخمس که بیست مثقال است برسد
صافی نموده بیاشامند * نقوع برك حنا نافع ازجهت امراض مذکوره چون مدت بیست روز بیاشامند * صنعت آن برك
حنا خشك را هر روز چهار اوقیه با یك اوقیه شکر شب بخیسانند وصبح صاف نموده بیاشامند وغذا کوشت بزغاله وبره امله
با چلاو تناول نمایند * نقوع دیکر جهت رویانیدن ناخن کج ومتاکل واوجاع رحم وشوصه ویرقان وسپرز وسنگ کرده
ومثانه وعسر البول را نافع ومسقط جنین است * صنعت آن بکیرند ده مثقال برك حنا خشك را وشب درآب بخیسانند وصبح
صاف نموده بیاشامند * نقوع دیکر جهت امراض مذکوره * صنعت آن بکیرند برك حنا خشك ده مثقال شاهتره پنج مثقال
قصب الذریره یك مثقال افتیمون هفت مثقال هلیلهٔ سیاه زنکی یك مثقال شب درآب کرم بخیسانند وصبح آب صاف آن را باسه مثقال
شکر سفید بیاشامند تا مدت بیست ویك یوم ویا چهل ویك یوم * کتاب الخاء المعجمة * باب الخاء مع الباء الموحدة

* خبث الحدید بفارسی ریم آهن کویند بهترین خبثها است ومستعمل ازان آن است که با سرکه سائیده وخشك کرده وبسیار
مبالغه در سحق آن نموده باشند درد وبیم ورم ودرسوم خشك وبغایت مجفف ومقوی معده ومانع نزف الدم وادرار حیض حامله
شدن است وجهت سلس البول واسترخای مقعده ومعده وبواسیر وطحال رطبه ورفع رطوبات باطنی وجهت قرحهٔ امعا
ومثانه مجرب وبا زردهٔ تخم مرغ بقدر یك دانك آن جهت باه مرطوبین که مایوس باشند بغایت مؤثر وبا سکنجبین جهت
ادویهٔ قتاله وضماد ان جهت اورام حاره وشیر منعقد واکتحال ان جهت خشونت پلك چشم وقطور آن جهت پاك کردن
چرك کوش نافع ومضرشش ومصلحش کثیرا وعسل وقدر شربتش تا دو دانك ودو درهم او کشنده است وچون آنرا بیست
بار با آب وعسل بسایند وخشك کنند وبعد ازان با روغن زیتون بقدریکه سه انکشت بربالای آن برآید بجوشانند تا تمام
روغن بسوزد وباحرف بابلی وعسل لعوق سازند وهر روز یك دو انکشت ازان تناول نمایند جهت صاف کردن آواز
وتقویت بدن ونیکوئی رنك رخسار واخراج فضلات بدن بیعدیل است وهرگاه باروغن زیتون بجوشانند وباعسل

معجون کنند بدستور همین اثر دارد * دستور تدبیر خبث الحدید چنان است که خبث الحدید را کوفته بیخته مدت چهار د
روز در خل خمر بخیسانند انگاه خشک نموده در روغن بادام بریان کنند و خوب بسایند چنانکه بر بالای آب بایستد
و ته نشین نشود ودر جوارشات و سفوفات و معاجین و غیرها استعمال نمایند * نوع دیگر آن است که خبث الحدید را نرم
کوفته بیخته چهارده روز در سرکه بخیسانند پس برآورده در آب کراث هفت روز بگذارند و هر روز آب کراث را تازه
نمایند پس برآورده خشک نموده نرم بسایند و در روغن بادام یا روغن مغز استخوان زرد آلو یا شفتالو بریان کنند
و این قسم تدبیر در تراکیب معالجات بواسیری اولی است * نوع دیگر چنان است که خبث الحدید را نرم سائیده بیست
یک روز در شراب ریحانی بخیسانند و هر روز آن شراب را تازه کنند پس از بیست و یک روز بریان نموده در معاجین
مخصوصه به ضعف معده داخل نمایند * نوع دیگر آن است که خبث الحدید را نرم بسایند و یک هفته در خل خمر هفته
بخیسانند و هر روز سرکه را تازه کنند بعد از ان یکهفته دیگر در ماء العسل بخیسانند و یک هفته دیگر در آبیکه شکر در ان
انداخته باشند بگذارند و پس از بیست و یکروز از ین آبها برآورده خشک سازند و در روغن بادام بریان کرده حب
سحق نموده بکار برند باذن الله تعالی نافع است * فصل در بیان جوارشات خبث الحدید و فنجنوش * جوارش
خبث الحدید نافع از برای اصحاب معده سرد و بواسیر و ریاح بارده و رنگ رو را صافی کرداند واشتهای طعام آورد
طعام را هضم کند * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بیخ سوسن زنجبیل عود قماری
خام جوزبوا سنک اصلی غنچهٔ کل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی رومی از هریک ده درم مشک
یک درم برادهٔ خبث الحدید منقوع در شراب ریحانی هفت روز پس بعد از هفت روز بگیرند آن را و سحق کنند سحق نیک
و در تابهٔ آهنی بریان کنند و مخلوط سازند و با ادویهٔ باقی که کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده باشند و مجموع
را با عسل مصفی سرشته جوارش سازند * جوارش خبث الحدید منقول از جامع الادویهٔ ریحانی که همین منافع دارد
* صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بیخ سوسن زنجبیل عود قماری خام جوزبوا سلیخه اصلی کل سرخ سنبل
الطیب اذخر مکی مصطکی رومی از هریک ده درم خبث الحدید بصری که هفت شبانروز در سرکه خیسانیده باشند و بعد از ان
خشک کرده بود داده صلایه کرده باشند مثل مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با نبات
سفید بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم * جوارش خبث الحدید دیگر منقول از قرابادین قلانسی که بجهت معدهٔ سرد
موافق است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بیخ سوسن کل سرخ اذخر مکی از هریک ده درم خبث الحدید
مثل بر مثل مجموع ادویه شکر طبرزد آن مقدار که ادویهٔ با آن سرشته شود شکر طبرزد را بگدازند و بقوام آورند و ادویه را با آن
بسرشند شربتی دو درم با شراب سیب و امثال آن * جوارش خبث الحدید مطبوخ نافع از برای ریاح بارده و وجع ظهر و فساد
طمث و بواسیر و رنگ رو را صافی کرداند و اشتهای طعام آورد و در تقویت باه بی نظیر است و ریاح بارده را از معده ببرد و مقوی
معده و مثانه و رحم است * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون دوقوفطراسالیون تخم جزر تخم کندنا تخم پیاز تخم
شلغم تخم ترب تخم اسپست نانخواه تخم انجره حبة الخضرا انجدان تخم شبت دارفلفل بزرکتان زیرهٔ کرمانی کشنیز خشک از هریک
سه درم زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ جوزبوا بسباسه دارچینی خولنجان زنجبیل
سعد کوفی سنبل الطیب سیسنبر از هریک چهار درم پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی جفت بلوط پوست بیخ کرفس

ازهریك ده درم شیطرج هندي اشنه اسارون شامي اظفار الطیب قصب الذریره لسان العصافیر نارمشك صعتر فارسي ریوند
قاقله خیربوا صندل سفید ترنه هرنوه ازهریك پنج درم جوزجندم جرف بابلي مصطكي رومي گل سرخ مرماحوز قشور
کندر نعناع خشک فودنج خشك ازهریك هفت درم خبث الحدید کرم کرده باتش پس درنبیذ ریحاني سرد کرده سوات
بسیار بوزن مجموع ادویه ادویه را با نبیذ عفص به پزند تا غلیظ شود واز آتش برگرفته بپالایند و بیاشامند بمقدار یك اوقیه
هرروز ناشتا و باید که نیم کرم نموده بنوشند ومیان روز غذا اسفیدباج با کوشت برهٔ جوان باشد و بجای آب نبیذ صرف
بیاشامند و مدت یکهفته تا دو هفته باین جوارش مداومت نمایند * جوارش خبث الحدید مطبوخ به نسخهٔ شیخ رئیس صاحب
از برای ضعف معده و حرارت مزاج آن * صنعت آن خبث الحدید مدبر بصري پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست بلیله
آملهٔ منقی گل سرخ گلنار فارسي اذخر مکي اجزا مساوي همه را در شراب ریحاني بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند
نگاهدارند وهرروز از ان مقدار سه اوقیه بیاشامند * فنجنوش بدانکه فنجنوش از جوارشات است ومعرب پنج نوش
است وپنج درفارسي بمعني خمس است ونوش نیز فارسي است وبعضی گفته که نوش بمعني کثیر المنافع است وآن ترياق
موافق جمیع امزجه واشخاص وشفا از برای جمیع اقسام امراض است چون شهد که از عسل مطلق مراد آن است ودر قرآن
مجید وارد شده که شفاء للناس محمود سنجري گفته که ترجمهٔ فنجنوش هاضم خمسه است یعني پنج دوای هضم کننده چون
این مرکب مشتمل بر پنج دوای چیني است یعني عسل وخبث الحدید وسه میوه یعني هلیله وبلیله وآمله این مرکب را پنج
نوش گویند وبعضی گفته اند که نوش بمعني عطیة الله است یعنی دوای الهي که آن را اطبا دوای ذوالخاصیة نامند وبعضی
اطبا را زعم آن است که نوش درفارسي بمعني گوارا وگوارنده است وچون این جوارش مشتمل بر پنج دوای چیني است
لهذا این را جوارش فنجنوش نامیده اند واین قول اقرب بصواب است از اقوال دیگر وحکیم معصوم گفته فنجنوش بفارسي
اسم خبث الحدید است ظاهر انزد این عزیز فرهنگي مخترع است که اینمعني را ازان فرهنگ استخراج نموده واین جوارش را اسماي
متغایر بسیار است واکثر اطبا این مرکب را از جوارشات شمرده اند وبعضی گفته اند که از معاجین است وفی الحقیقة این جوارش
وهمچنین سائر تراکیب ان از اشربه ومطبوخات ومعاجین از اطریفلات است لیکن چون جزو اعظم وغالب واصل وعمده
دران خبث الحدید است در خبث الحدید ذکر میابد * جوارش فنجنوش شیخ رئیس نافع از برای استرخای معده وریاح
بواسیر وفساد مزاج معده وفساد رنگ رخسار وباه را زیاده کند * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله منقی
فلفل دارفلفل زنجبیل سعد لوفي شیطرج هندي سنبل الطیب ازهریك ده درم تخم شبت تخم کندنا ازهریك چهار درم سلیخه
سیاه دو درم خبث الحدید مسحوق درسرکهٔ خمر انکوري دوازده روز که هرروز از نو خیسانیده وخشك نموده بریان کرده
باشند یکصد درم ادویه را کوفته پیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه وروغن گاو بقدر حاجت بسرشند ودر سبوچهٔ اخضر
نگاهدارند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی ازان از یك مثقال تا دو درم گاهی اضافه کرده میشود درین فنجنوش مشك
تبتي خالص دو درم ودر نسخهٔ دیگر این جوارش مسطور است که چهارده روز خبث الحدید را در سرکهٔ انکوري بخیسانند
بعد ازان خشك کرده صلایه نموده چنانکه بر روی آب بایستد وبته نرود پس باقي ادویه را بدستور مرتب نمایند ودر نسخه
صاحب منهاج بجای روغن گاو روغن بادام شیرین است ومزاج این جوارش گرم است در آخر درجهٔ دوم وخشك است در
اواسط درجهٔ سوم * جوارش فنجنوش تالیف ابن ماسویه منقول از قرابادین افندي صالح چلبي حکیم باشي ابراهیم سلطان

قيصوروم مانع فساد اخلاط و مقوي آلات غذا است * صنعت آن پوست هليلهٔ كابلي پوست هليلهٔ زرد پوست بليله آملهٔ منقي
هليلهٔ سياه از هريك پنجدرم جوزبوا حرف اسارون پودنه فلفل زيرهٔ كرماني نانخواه كوله پر زنجبيل تودري سرخ ابير
سنبل الطيب ابريغ مكي سعد كوفي از هريك چهار درم خبث الحديد مدبر بيست درم هليلجات كوفته بيخته بروغن گاو چرب
نموده باقي اجزا را كوفته بيخته بروغن بادام شيرين چرب نموده يك شب بگذارند و باسه وزن ادويه و يا چهار وزن عسل مصفي
معجون سازند * جوارش فنجنوش بنسخهٔ ديگر شيخ رئيس منقول از قانون * صنعت آن پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ
سياه آملهٔ منقي پوست بليله فلفل دارفلفل شيطرج هندي زنجبيل قرنفل سعد كوفي تخم شبت تخم كندنا از هريك ده مثقال خبث
الحديد يكصد مثقال خبث الحديد را چهارده شبانروز در سركه بخيسانند پس در سايه خشك كرده بروغن بادام شيرين چرب
نموده بريان نمايند و بعد از ان بر سنگ سماق گذاشته سحق نمايند و باسه وزن ادويه عسل خفيف بقوام آورده بسرشند
يك مثقال و نيم مشك اضافه نمايند و در ظرف چيني پاكيزه نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال نمايند شربتي يك مثقال و بايد
كه خبث الحديد را مدت چهارده شبانروز در سركه بخيسانند هر روز نيم من تبريزي سركهٔ كهنهٔ تازه بران ريزند و دو مرتبه
برهم زنند * جوارش فنجنوش ديگر معده را سودمند بود و قوت مجامعت دهد و گونه را صافي گرداند * صنعت آن پوست
هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه آملهٔ منقي پوست بليله فلفل سياه دارفلفل زنجبيل شيطرج هندي سعد كوفي پوست زرد اترج خبث
الحديد مدبر از هريك ده درم و در نسخهٔ ديگر توبال حديد نيز ده درم داخل است و در نسخهٔ ديگر لنجد مقشر ده درم داخل
است ادويه را كوفته بيخته بروغن گاو چرب نموده بعسل مصفي بسرشند شربتي در روز اول يكدرم و در روز دوم دو درم
و در روز سوم سه درم تا هفت روز هر روز يكدرم بيفزايند و بعد از هفت روز هر روز يكدرم تناول نمايند و صاحب اختيارات
بديعي گفته كه از هفته نگذرانند * جوارش فنجنوش ديگر معده را قوت دهد و باه را زياده كند و سرعت انزال و بواسير را
نافع است * صنعت آن پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي قسط تلخ شيطرج هندي تخم كرفس خيربوا سليخهٔ سياه قرنفل بسباسه
خولنجان سك المسك از هريك شش درم پوست بليله آملهٔ منقي هليلهٔ سياه نانخواه دارفلفل از هريك چهار درم تودري سرخ
تودري زرد قرفة الطيب سنبل الطيب جوزبوا فلفل مويه از هريك هشت درم سعد كوفي ده درم زعفران پنجدرم مشك
تبتي خالص نيم درم عنبر اشهب يك درم خبث الحديد مدبر بوزن تمام ادويه ادويه را كوفته بيخته بروغن گاو چرب
نموده يك شب بگذارند و روز ديگر باسه چند مجموع ادويه عسل مصفي خفيف بطريق مقرر مرتب نمايند و بعد از شش
ماه استعمال كنند شربتي از دو دانگ تا نيم مثقال با شير گوسفند يا گاوميش بنوشند * جوارش فنجنوش حكيم صالح خان
مرحوم خال آن قدس سره * صنعت آن خبث الحديد در سركهٔ انگوري مدبر نموده سحق بليغ مكرر موافق قاعده نموده
يكصد مثقال پوست هليلهٔ كابلي پوست بليله هليلهٔ سياه فلفل سياه دارفلفل شيطرج هندي زنجبيل سعد كوفي از هريك
ده مثقال تخم يونجه تخم كندنا از هريك چهار مثقال ادويه كوفته بيخته بروغن بادام شيرين چرب نموده بعسل مصفي
سه وزن مجموع ادويه كه بقوام آورده باشند بسرشند بعد از ان مشك تبتي يك مثقال سحق نموده دران داخل كرده
نيكو بسرشند و در ظرف چيني نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال نمايند شربتي دو درم * جوارش فنجنوش ديگر
نافع از براي اسهال معدي و بواسير و تقويت باه و سرعت انزال * صنعت آن پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه پوست بليله
آملهٔ منقي شيطرج هندي سنبل الطيب فلفل دارفلفل زنجبيل سعد كوفي از هريك ده درم تخم شبت تخم كندنا از هريك

چهار درم خبث الحدید مدبر عسل بوزن مجموع ادویه خبث الحدید را چهار روز در سرکه بخیسانند و خشک کنند
نرم بسایند چنانکه بر روی آب بایستد بدستور معجون سازند شربتی دو درم و بعضی مشک ترکی ده درم اضافه میکنند
* جوارش فنجنوش دیگر * صنعت آن خبث الحدید در سرکهٔ انگوری مدبر نموده بدستور مقرر صلایه کرده یکصد وسی مثقال
پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی در شیر گاو پرورده فلفل سیاه زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک
ده مثقال تخم شبت تخم کرفس از هر یک چهار مثقال مشک تبتی خالص دو مثقال ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام پانزده مثقال
چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بسرشند * جوارش فنجنوش دیگر نافع از برای کمی شهوت طعام و غثیان و مفید
از برای کسیکه طعام در معدهٔ او جای نگیرد و از برای ریاح امعا سود مند و از برای مردانیکه قادر بر نکاح نباشند * صنعت آن هلیلهٔ
سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج هندی زنجبیل فلفل دار فلفل سعد کوفی سنبل الطیب از هر یک ده درم حرف سفید خبث الحدید
که یک شبانروز در سرکه خیسانیده هفت مرتبه آن را غسل داده پس خشک نموده باشند از هر یک وزن بیست درم تخم شبت
جوز بوا بسباسه قرنفل از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانک ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید
مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم * جوارش فنجنوش منقول از قرابادین قلانسی نافع از برای معدهٔ گرم * صنعت آن
پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی اصل السوس مقشر گل سرخ منزوع الاقماع اذخر مکی از هر یک دو درم خبث الحدید
مدبر مثل وزن مجموع ادویه نبات سفید بقدر یکه ادویه را بآن بسرشند نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده ادویه کوفته
بیخته بروغن گاو چرب نموده بآن بسرشند شربتی دو درم با شراب تفاح و امثال آن * جوارش فنجنوش با مشک به نسخهٔ
شیخ رئیس مقوی و مسخن معده نافع است از برای بواسیر و زیاده میکند باه را و مجرب است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست
بلیله آمله منقی فلفل دار فلفل زنجبیل زیرهٔ کرمانی مدبر تخم کرفس تخم کندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم جزر فلنجه سلیخهٔ سیاه
گل سرخ سعد کوفی دارچینی قرنفل جوز بوا از هر یک یک درم بسباسه هیل قاقله سک المسک عود قماری مشک تبتی از هر یک دو درم
حب الرشاد سفید سه اوقیه خبث الحدید مدبر بدستور مقرر بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب
نموده بعسل سفید مصفی بسرشند شربتی دو درم و این جوارش گرم و خشک است در اواسط درجهٔ سوم * جوارش فنجنوش
به نسخهٔ دیگر از شیخ رئیس که باسم معجون فنجنوش ذکر کرده و گفته که این معجون نافع است از برای استرخای معده و باد بواسیر
و فساد مزاج و زبونی رنگ روی و زیاده کنندهٔ باه است و سرعت انزال را نافع است و امساک منی آورد * صنعت آن هلیلهٔ سیاه
پوست بلیله آملهٔ منقی فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک شش درم تخم شبت تخم کندنا
از هر یک دو درم خبث الحدید صلایه کرده در سرکهٔ انگوری چهار ده شبانروز خیسانیده در سایه خشک کرده بریان نموده
شصت درم مشک تبتی خالص یک درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین بیست درم چرب
نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی یک مثقال بعد از ششماه استعمال نمایند و پیش از ششماه
نباید استعمال نمود * جوارش فنجنوش با مشک به نسخهٔ دیگر * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج هندی
زرنب طالیسفر دانهٔ هیل بوا زرنباد درونج عقربی دار فلفل از هر یک چهار مثقال دارچینی قرفة الطیب سنبل الطیب جوز بوا
قسط تلخ زنجبیل فلفلمویه از هر یک هشت مثقال سعد کوفی ده مثقال سک اصلی شش مثقال خبث الحدید مدبر یلمان مشک تبتی
خالص یک درم و در نسخهٔ دیگر نیمد درم است اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بسرشند

* جوارش فنجنوش که سمرقندي در قراباذين خود ذکر کرده وگفته که اين فنجنوش نافع است از براى برودت معده واسهال وبواسير ورنک را نيکو کرداند * صنعت آن پوست هليلهٔ کابلي پوست بليله آملهٔ منقى زنجبيل شيطرج هندي سعد کوفي فلفل دارفلفل سنبل الطيب از هريک ده درم تخم شبت تخم کندنا از هريک چهار درم خبث الحديد مربا با سرکه بعد ازان بريان کرده سي درم کوفته بيخته بروغن کاو تازه چرب نموده بعسل سفيد مصفى سه وزن ادويه بسرشند شربتى سه درم * جوارش فنجنوش مسماة به نسخهٔ قلانسي معده را قوت دهد وبواسير را زائل کند ورنک را صافي کرداند وباه را زيادة کند وقوت دهد * صنعت آن پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ کابلي پوست هليلهٔ چيني پوست هليلهٔ سياه پوست بليله آملهٔ منقى از هريک ده درم فلفل سياه دارفلفل زيرهٔ کرماني مدبر زنجبيل تخم شبت تخم کرفس تخم کندنا تخم کهرک يعني جرجير تخم شلغم تخم جزر دارچيني هليلهٔ سياه قرنفل جوزبوا از هريک يک درم بسباسه قاقله عود قماري خام مشک تبتي از هريک دو درم حب الرشاد ابيض سه اوقيه خبث الحديد مدبر مثل مجموع ادويه ادويه را کوفته بيخته بروغن بادام شيرين چرب نموده بعسل سفيد مصفى بسرشند شربتى دو درم بعد از ششماه استعمال نمايند ودر نسخهٔ ديکر فرنجمشک کل سرخ از هريک دو درم داخل است * جوارش فنجنوش قابض جهت اسهال بواسيري مجرب * صنعت آن هليلهٔ سياه آملهٔ منقى بيخ انجبار شامي از هريک سه مثقال پوست هليله حب الآس تخم حماض اين هرسه را بوداده از هريک سه مثقال خبث الحديد مدبر با عسل مصفى و رب به شيرين بالمناصفه از هريک بيست وچهار مثقال ودر نسخهٔ ديکر اين هردو باهم دو وزن ادويه است بدستور معجون سازند شربتى دو مثقال وجالينوس کفته بايد که کوبيده شود ادويهٔ اطريفلات وجوارشات کوبيدني که نبوده باشد بسيار نرم بلکه جريش باشد از براى تخشين سطح معده وطول مقام آن ادويه در معده وکاهى مربع ميکردانند هليلهٔ کابلي وبليله وآمله بکزمازج از براى تقويت قوت آن سه ومخمس ميکردانند اجزا را بخبث الحديد خيسانيده بسرکه بريان نموده چند مرتبه از براى تقويت فعل آن ادويه وبايد که بوده باشد وزن کزمازج مثل يکى ازان سه وزن خبث الحديد را برابر هر چهار بسبب کثرت منفعت وشرف آن در غرض واين جوارش خبث الحديد انفع است از براى استرخاى معده واسهال قديم وبواسير وکاهى اضافه نموده ميشود باين پنج جزو ادويهٔ حارهٔ قابضه اما ادويهٔ حاره پس از براى تعديل اين پنج جزو بارد وتسخين معده وتفتيح سده اما قابضه پس بسبب آنکه ميباشد آنها مطلوب اول وآن ادويه مثل قشار کندر وسعد کوفي وسنبل الطيب واذخر مکي ونانخواه مدبر بسرکه به نسبتى که کمتر ازان پنج جزو اصل باشد همه مساوي بجهت مشارکت بعض آنها بعض ديکر را درانچه مراد است وکاهى اضافه کرده ميشود دران سک اصلي وکل سرخ از براى زيادتى قبض واز براى آنکه قريب باعتدال باشد واين جوارش را اطريفل خبث الحديد ومعجون خبث الحديد وفنجنوش نامند وفنجنوش معرب پنج نوش فارسي است بجهت آنکه اين پنج جزو در ان اصل وعمود اند چنانچه ذکر يافت * حب خبث الحديد باد بواسير وسودة کرده وبسيارى ادرار بول وسرعت انزال مني وصاحب جذام را سود دارد ورفع آرزوي کل خوردن کند وطعام بکوارد ورنک روى را نيکو کرداند ولاغر را فربه سازد وقوت باه دهد ومعدهٔ ضعيف را نافع باشد وبادها بشکند وحبس خون بواسير کند وپيچش وزحير که بسبب بواسير باشد برطرف سازد * صنعت آن به نسخهٔ ميرزا ابراهيم در قراباذين موسوم بمنهاج خبث الحديد را هفت روز بآب کندنا بخيسانند وهر روز آب کندناى کهنه رادور نموده تازه داخل کنند بعد ازان خشک سازند ودر تابهٔ آهني بريان کرده سحق بليغ نمايند وتخم سپندان سفيد از هريک جزوى تخم جرجير تخم کرفس تخم ...

تخم کند نا تخم کزر تخم پیاز حلبه ازهریك ربع جزوی کوفته بیخته بآب کند نا سرشته حبها سازند هرحبی بقدر نخودی شربتی
بیست ویک حب درهفتهٔ یکبار یا دوبار * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب ذخیرهٔ خبث الحدید مدبر درآب کندنا هفت رو-
که هرروز آب کندنا را تازه کنند وبعد ازان خشك کنند یکصد مثقال حب الرشاد دویست درم تخم کراث تخم جرجیر تخ-
کرفس تخم کزر تخم ترب تخم حلبه تخم پیاز قاقله ازهریك بیست وپنج درم همه را کوفته بیخته بآب کندنا سرشته حب-
سازند شربتی هربامداد دو درم * صنعت این حب به نسخهٔ دیکر خبث الحدید که مکرر بآب کندنا مدبر کرده باشند یکصد
درم حب الرشاد دویست مثقال تخم کندنا تخم جرجیر تخم کرفس تخم کزر حلبه ازهریك بیست درم کندر مصطکی ازهریك
دو درم صمغ عربی زیرهٔ کرمانی مدبر ازهریك پنج درم کوفته بیخته بدستور حب سازند * صنعت این حب به نسخهٔ دیگر
خبث الحدید که مکرر بآب کندنا پرورده باشند پنجاه درم تخم کندنا تخم کرفس تخم جرجیر بزر حلبه تخم ترب تخم پیا-
تخم کزر ازهریك ده درم هلیلهٔ سیاه که در روغن زیتون بریان کرده باشند پنج درم مجموع را کوفته بیخته بآب کندنا
حب سازند وهرروز دو درم بخورند * رائب خبث الحدید نافع است ازبرای ضعف معده وهزال بدن * صنعت آن
بگیرند نانخواه شونیز کاشم زیرهٔ کرمانی حلبه ازهریك کفی سداب تر کرفس تازه نعناع تازه ازهریك یکدسته خبث الحدید
مدبر مسحوق بوزن مجموع ادویه پس بیندازند بران هفت رطل آب ودو شبانروز بکذارند پس یکرطل ازان را صاف
نمایند وصبح بیاشامند وبعد ازچهار ساعت طعامی جید بخورند وپرهیز ازخوردن سرکه وبقول وغذاهای شور نمایند
وبیاشامند ازرائب مذکور هرگاه تشنه شوند اندک اندک ازان تا دو رطل پس بدرستیکه نافع است باذن الله تع * سفوف خبث
الحدید جهت کسیکه به سبب حرارت بول بسیار کند تالیف حکیم میر محمد زمان * صنعت آن خبث الحدید بیست در-
کوفته بحریر بیخته وهفت روز در سرکه خیسانیده بعد ازان بیرون آورده بآتش خشك کنند وبار دیکر کوفته مخلوط سازند با
قشور کندر یکه یك شبانروز در سرکه خیسانیده وخشک کرده باشند پنج درم طباشیر چهار درم کشنیز خشك سه در-
شربتی یك مثقال با میبه سادة وآب سرد صبح وشام میل نمایند * شراب خبث الحدید معده را کرم کند وبدن را فربه ساز-
خصوص در امزجهٔ بارده ورنک بشره نیکو کرداند وباه را قوی کند * صنعت آن انیسون رازیانه نانخواه تخم کرفس انجدان
کشنیز خشك تخم سداب تخم کزر تخم جرجیر تخم پیاز ازهریك یک مثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را در سه من آ-
بجوشانند تا بنصف رسد پس بپالایند ودر شیشه نکاه دارند وهرروزی درم آن را تا چهل درم بیاشامند * شراب خبث الحدید
که سید اسمعیل در ذخیرهٔ درسوء مزاج بارد معده ذکر کرده وکفته این شراب مقوی معده است ونشف رطوبات کند وباه را
بیفزاید * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زیرهٔ کرمانی نانخواه صعتر انجدان کاشم کرویا کشنیز خشك فلفل دارفلفل
دارچینی کندر سنبل الطیب قرنفل جوز بوا زنجبیل سعد کوفی ازهریك یك مثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را د-
دو من شراب انکوری بپزند تا بنصف رسد پس بپالایند وهرروزی درم آن را بیاشامند تا سه هفته واز میوهای تر وترشیها
پرهیز کنند * طبیخ خبث الحدید استرخای معده وبواسیر وترهل را سود مند است ورنك رورا نیکو کرداند وهضم طعام کند
اشتهای طعام آورد وباه را زیاده کند * صنعت آن تخم کرفس رازیانه انیسون اهل سپندان خوش نظر تخم سداب تخم ترب تخم
جرجیر تخم شبت زیرهٔ کرمانی تخم پیاز مصطکی رومی لبان ذکر ازهریك چهار مثقال قسط سلیخه عود هندی هیل بوا صعتر فر-
فرنجمشك قاقله جوز جندم سعد کوفی اشنه قرنفة الطیب تخم اسپست تخم انجره بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری

سفید شیطرج هندی هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی از هریك یك مثقال خبث الحدید
مدبر کوفته بیخته صد مثقال جمله را در پانزده رطل شراب یا مثلث نبیذ عسل بپزند تا بربع رسد صافی نمایند وهر صبح ربع
رطلی از آن باروغن بادام شیرین بخورند * فیروزنوش دو نسخهٔ آن در اهلیلج ذکر یافت * معجون خبث الحدید بسیاری بول
که از سردی بود بازدارد واین معجون را معجون کاورانی نیز نامند * صنعت آن خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر
که در سرکه خیسانیده باشند یك شبانروز پس خشك کرده کوفته بیخته پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشك سه درم شوکران
دو درم هلیلهٔ سیاه پنجدرم ادویه کوفته بیخته باسه وزن کل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی بامداد سه درم وشبانگاه سه درم باشراب
سیبه * معجون خبث الحدید بجهت بواسیر ورياح آن ونیکو کردن گونه وتقویت احشا وهاضمه نافع است واورا فنجنوش نیز
نامند * صنعت آن اهلیلج سیاه قشر اهلیلج کابلی آملج قشر بلیلج فلفل دارفلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از
هریك دو مثقال تخم شبت تخم کندنا از هریك چهار مثقال خبث الحدید مدبر مجفف بروغن بادام شیرین جوشانیده ده مثقال
باسه وزن ادویه عسل بسرشند واگر یک مثقال تا دو مثقال مشك داخل کنند بهتر است * معجون خبث الحدید مقوی معده
ونا شف رطوبات فضلیهٔ غریبه وقاطع اسهال ودم بواسیر وحیض وادرار بول ونیکو کنندهٔ رنگ رخسار ومصفی آواز ومقوی
هاضمه وجمیع قوای طبعیه است * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله شیرآملهٔ منقی از هریك پانزده درم سنبل
الطیب اذخرمکی سعد کوفی زنجبیل فلفل نانخواه کندر از هریك پنجدرم خبث الحدید مدبر ده درم ادویه را کوفته بیخته
بعسل منزوع الرغوه مقوم چهار وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال * معجون خبث الحدید
منقول از خلاصة التجارب گفته که از مخترعات اهل هند است * صنعت آن خبث الحدید مدبر دو جزو هلیله بلیله آمله از هر یك
سه جزو بهمن سفید مقشر زنجبیل فلفل جوزبوا قرنفل از هریك یك جزو مصطکی مرمکی تخم خشخاش از هریك چهار جزو چیپال پخته
پاک کرده عشر وزن تا توره نصف مجموع ادویه کوفته بیخته بعسل مقوم نیکو بسرشند ودر ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند
شربتی دو مثقال ناشتا بخورند وگویند قوت حیوانی وسیاهی موی را نگاه میدارد واحقر گوید اگر ازین نوع تراکیب حتی
المقدور اجتناب نمایند بهتر است وعند الحاجت باحتیاط تمام از مقدار کمی شروع نمایند وجرأت نکنند اولی است * نقوع خبث
الحدید جهت قوت هاضمه ونیکوئی استمرای طعام وتقویت قلب ودماغ وکبد نافع * صنعت آن خبث الحدید کهنه که بسیار
خسانیده باشند نود وشش مثقال صیرفی که نیم آثار هندی باشد پوست هلیله پوست بلیله آملهٔ منقی کزمازج خورد
کلان از هریک چهل وهشت مثقال که پاو آثار هندی باشد ادویه را کوفته بیخته در خم پیکوئی کرده در زمینی که همیشه
آفتاب بران بتابد دفن کنند وبیست آثار بوزن هندی آب را جوش دهند که سه آثار آب بخشکد تتمه را گرما گرم بر
روی آن ادویه بریزند وسرخم را قائم بپوشند وتا بیست روز نگاهدارند وبعد از آن سرآنرا باز کرده وخم همان قسم
مدفون باشد قدری نمك سنگ وقدری نمک سیاه که بذایقه موافق باشد داخل کرده یك روز بگذارند تا مزاج گیرد بعد از آن
بعد از طعام بفاصلهٔ یك دو ساعت بقدر یك پیاله چاه خوری بخورند وبعد از خواب نیز همین مقدار نافع باد * باب الخاء
مع الصاد المهملة * خصیة الثعلب بفارسی ثعلب مصری نامند وآن بیخی است سفید وازسورنجان کوچکتر وطعم او شیرین
وبالزوجت واندک تندی وبوشبیه ببوی منی مثل دو بیضهٔ کوچکی که باهم ملاصق باشند واز هر بیضه ریشهٔ باریک
دراز رسته ودر آخر هریك دانهٔ کوچکی موجود که هرچند آن دانه بزرگ شود بیضهٔ از کوچك گردد وازین جهت قاتل اخبه

نامند مستعمل اصل بیضه است نه خصیه مذکور و بوکش بقدر انگشتی و ازبرک پیاز اند ک عریضتر و پهن بر روی زمین و بر
وساق آن بقدر شبری و بر بالای آن دو عدد گل زرد رنگ و در وسط گل چیزی سیاه و منبتش جبال و اماکن نمناک و بی نم
است و در آخر اول گرم و تر مبهی و مقوی عصب و جهت کزاز و تشنج یابس و تولید منی و تقویت نعوظ و طلای آن با روغن
گل مقوی موی و منبت آن و مانع سقوط آن و قدر شربتش دو مثقال و مضر فم معده و مصلح آن شکر و بدلش تخم رطبه و تخم
زردک است گویند نوعی ازان راکلبی است که در ان چیزی شبیه بعکس مینما شد و بیخ او در تقویت باه ضعیف تر است و نوعی دیگر
میباشد برگ ساقش سرخ و بر سر آن دو عدد گل بسیار کوچک و درون آن تخم سیاهی و در تابستان میروید و دو سال میماند
در دوم گرم و تر و گویند جهت امراض سوداوی مجرب است و هر که او را قلع کند دست آن شخص بی حس و بی حرکت بود
و چون آنرا بسوزانند و با موم و روغن زیتون یا باهر که تدهین کنند رفع آن شود و نوع چهارم آن را برگ سه عدد و مائل
بطرف زمین و شبیه ببرگ سوسن سفید و ازان کوچکتر و رنگش سرخ و ساقش باریک و بقدر ذرعی و گلش مثل سوسن آزاد
که زنبق است و بیخش مدور و بقدر جوزی و سرخ و درونش سفید و با لزوجت و شیرین در دوم گرم و تر و بغایت مبهی
* نوع پنجم را نبات و بیخ مثل نوع چهارم و تخم آن شبیه بتخم کتان و ازان بزرگتر و براق و صلب در سوم گرم و با رطوبت فضلیه
و در تحریک باه قوی تر از انواع دیگر جهت فالج و لقوه و تسمین بدن و ریزانیدن حصاة نافع و حمول آن با زعفران و اندکی مشک
موجب حمل در همان ساعت و مجرب دانسته اند و تخم آن با شراب بغایت موجب نعوظ و مدر حواس و مضر محرورین و مصلح
آن سکنجبین و قدر شربت از بیخ آن تا یک عدد و از تخم آن تا یک درهم است * حریرهٔ خصیة الثعلب سینه را نرم کرداند و مقوی
قلب و دماغ و کبد است * صنعت آن صمغ عربی گاوزبان دارچینی از هریک یکدرم در گلاب و عرق شاهتره و نیلوفر از هر یک
بیست مثقال بجوشانند تا به نصف رسد پس بمالند و صاف نمایند شیرهٔ مغز بادام مقشر شش مثقال شیرهٔ مغز پستهٔ مقشر مغز
چلغوزه مغز کردکان از هریک یکدرم دران ریخته بر آتش گذارند و قدری بجوشانند و نبات بقدریکه طعم آن را شیرین کرداند
دران اندازند و ثعلب مصری کوفته بیخته یکدرم تا یک مثقال اندک اندک بران پاشیده برهم زنند تا مخلوط کردد و یک
حبه عنبر اشهب را با قدری نبات سوده بران بپاشند و برهم زنند که عنبر گداخته کردد پس زعفران دو حبه تا سه حبه سائیده
دران ریخته برهم زنند پس فرود آورده نیم درم تخم بالنکو و نیم درم تخم فرنجمشک بران پاشیده برهم زده بطریق قهوه بنوشند
و اگر تا چهل روز بدین مداومت نمایند که هر روز صبح ناشتا بنوشند تقویت بدن و ارواح و باه کند و بدن را فربه نماید
و اگر بهمنین و شقاقل و بوزیدان از هریک نیم درم کوفته بیخته اضافهٔ ادویه نمایند و تودریین از هریک نیم درم نیز اضافه
نمایند در تقویت باه میکردد اقوی و چون مقدار ادویه بسیار است اگر بر داشت نشود نصف یا ثلث یا ربع داخل نمایند
* حسو خصیة الثعلب منی زیاده کند و قوت باه را بیفزاید و بدن را فربه کند و خواب آورد * صنعت آن آرد میده بیست مثقال
در شیر گاو هشتاد مثقال بخته پس نبات سفید سی مثقال گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک ده مثقال داخل کرده با آتش
ملایم بپزند تا چون فالوده شود پس شیرهٔ مغز بادام شیرین شیرهٔ مغز پستهٔ مقشر شیرهٔ مغز فندق شیرهٔ مغز انجلک از هریک سه
مثقال شیرهٔ تخم خشخاش شیرهٔ کشنیز خشک مقشر از هریک دودانک داخل کرده بپزند تا چون حسو گردد بهمن سرخ بهمن
سفید عود الصلیب شقاقل مصری خصیة الثعلب مصری دانهٔ هیل از هریک یکدانک زعفران یک قیراط تودری گلنون تودری
زرد تخم بالنکو از هریک دودانک اول مرتبه زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند پس تخمها را درست داخل کرده پس سا...

ادویه را کوفته بیخته داخل کرده برهم زنند تا مخلوط شود و اگر خواسته باشند یك قیراط مشك تبتي سوده ویك قیراط عنبر
اشهب بروغن مغز پسته کداخته اضافه نمایند بهتر است واقوی میکردد پس آنرا در د و پیالهٔ چیني کرده یکی را صبح
یکی را شام بنوشند باذن الله تع نافع است * حلواء خصیة الثعلب مقوي کرده و ظهر وآلات تناسل است ودر تقویت باه بی نظیر
است واین حلوا از تصرفات آن مرحوم است *صنعت آن جزر پوست جدا کرده با کارد تراش تراشیده سیب شیرین به شیرین
که پوست وتخم آنها را جدا کرده باکارد تراش تراشیده باشند از هریك چهل مثقال همه را درعرق جزر وعرق کاوزبان
وعرق بید مشك وکلاب به پزند تا مهرا شود پس بمالند و بپالایند پس بکیرند آرد میده آرد نخود از هر یك بیست مثقال
بروغن کاو پنجاه مثقال بریان کرده نبات سفید وفانید سنجري وعسل مصفی از هریك بیست مثقال بآب حل کرده بجوشانند
وکف آن را بکیرند پس در قوا که مطبوخه وآرد وروغن داخل کرده بپزند تا چون ترحلوا شود مغز بادام شیرین مغز فندق
مغز پسته مغز بن مالورد مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز کردکان مغز حب السمنه مغز انجکك مغز استهٔ چکي که میوهٔ باشد به
هندي کتهل کویند که مجموع از پوست رقیق که بالای لب آن است مقشر کرده باشند مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یك
دو مثقال ونیم کوفته داخل کرده بآتش ملایم بپزند تازمانیکه شروع به پس دادن روغن نماید عنبر اشهب مشك خالص زعفران
از هریك نیم مثقال بکلاب سوده داخل کرده برهم زنند واندکی صبر کنند که عنبر کداخته شود پس بکیرند خصیة الثعلب
مصري مغز سر کنجشك که بروغن کاو بریان کرده باشند از هریك هفت مثقال چوب چیني اعلی چهار مثقال دارچیني بوزیدان
خولنجان دانهٔ هیل شقاقل مصري بهمن سرخ بهمن سفید جوزبوا زنجبیل لسان العصافیر شیرین تودري زرد تودري کلمون
از هریك یك مثقال مایهٔ شتر اعرابي نیم مثقال اجزا را کوفته بیخته داخل کرده برهم زنند که نیکو مخلوط شود وسر آنرا لحظه
یك لحظه صبر کنند پس فرود آورده در لنکری چیني پهن کرده بکذارند که سرد شود پس حلوا را بطریق لوزبه برند وقند
سفید سوده یکدانك مشك تبتي بران بپاشند ونکاهدارند وهر روز پنج مثقال آن را با ماء اللحم یا عرق جزر هرکدام که باشد
ده مثقال تناول کنند باذن الله تع نافع است * حلوای خصیة الثعلب دیکر تالیف ان مرحوم جهت تقویت وتسمین بدن
* صنعت آن آرد میده بیست توله بروغن کاو بریان کرده پس بشیر کاو یك سیر شاه جهاني حل کرده نبات سفید سي توله
بکلاب وعرق کاوزبان وعرق بید مشك از هریك پنج توله حل کرده داخل نموده به پزند تاچون ترحلوا شود مغز بادام شیرین
مقشر مغز پستهٔ مقشر مغز فندق مغز انجکك از هریك پنج مثقال تخم خشخاش سفید سه ماشه همه را نیم کوفته داخل کرده بپزند
تا زماني که شروع به پس دادن روغن نماید کشنیز خشك مقشر سه ماشه بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل دانهٔ هیل خولنجان
زرنباد بسباسه جوزبوا از هریک ششماشه زعفران مشك تبتي عنبر اشهب از هریك دو ماشه خصیة الثعلب مصري چهار توله
کوفته بیخته داخل کرده در سیني پهن کرده نبات سفید چهار توله مشك تبتي سه ماشه کوفته بران پاشیده بطریق لوزبه برند
خوراکي پنج مثقال * حلوای خصیة الثعلب مصري به نسخهٔ دیکر درد کمر را زائل کند وکمر را قوت دهد وسرعت انزال
را نافع بود و باه را بیفزاید * صنعت آن آرد میده چهل مثقال بروغن کاو پنجاه مثقال بریان کرده نبات سفید وعسل
مصفی از هریك سي مثقال بآب وکلاب حل کرده بجوشانند وکف آن را بکیرند پس در آرد روغن مذکور داخل کرده بآتش
ملایم به پزند تا چون ترحلوا شود مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز نارجیل مغز انجکك مغز چلغوزه که از پوست رقیق
آنها که ملصق بر لب است مقشر کرده باشند از هریك دو مثقال نیم کوفته داخل کرده به پزند تا شروع به پس دادن روغن

نمایند پس عنبر اشهب ومشك تبتي و زعفران ازهریك نیم مثقال بگلاب حل نموده داخل نمایند و زمانی صبر کنند که عنبر حل اخته شود پس بگیرند خصیة الثعلب مصري چهار مثقال دارچیني قرنفل دانهٔ هیل سورنجان بوزیدان بسباسه جوزبوا شهدانج برگ مورد لسان العصافیر شیرین زنجبیل درونج عقربي صمغ عربي بریان صمغ بادام بریان گل ارمنی صندل سفید ازهریك یك مثقال بزرالبنج سفید بیخ لفاح ازهریک دودانك کوفته بیخته داخل کرده در لنگری پهن کرده بطریق حلوای لوزینه بر قدر ورق ری نبات سفید کوفته بیخته بران بپاشند ونگاه دارند وهر روز مقدار کردکانی ازان حلوا با ماء اللحم یا عرق جر بخورند * قهوهٔ خصیة الثعلب جهت سرفهٔ رطوبي بارد وتقویت باه * صنعت ان بهدانه دارچیني ازهر یك یك ماشه اصل السوس مقشر مرضوض دو ماشه دارچیني را جوکوب نموده با بهدانه واصل السوس دریك ونیم پاو اب بجوشانند تا دوازده پیسه بماند پس خصیة الثعلب مصري مقدار سه ماشه تا پنجماشه نرم کوبیده بیخته اندك اندك بران پاشیده برهم زنند تا خوب مخلوط کردد پس نبات سفید یا قند یا شربت نیلوفر یا بنفشه آن مقدار که طعم آن را شیرین کرداند با ماشه زنجبیل کوبیده بران پاشیده فرود آورده درپیالهٔ نموده اندك اندك بطریق قهوه بنوشند * قهوهٔ خصیة الثعلب بنوع دیگر که مسمن بدن است ومقوي باه * صنعت آن یکدرم تادودرم خصیة الثعلب را در آبیکه دران دارچیني مقدار نیم درم نبات یا قند مقدار پنج مثقال جوشانیده صاف نموده باشند باز آن آب را بجوش آورده اندك اندك خصیة الثعلب کوبیده را بران بپاشند و برهم زنند تا طبخ یابد پس فرود آورده بطریق قهوه اندك اندك بنوشند واکر بجای دارچیني گلاب بید مشك دران ریزند نیز خوب است واگر درحین طبخ یك جو عنبر اشهب دران اندازند تا گداخته ممزوج گردد بهتر است * نوع دیگر شیر گاو یا بز مقدار پنجاه یا شصت مثقال جوش نموده نبات پنج مثقال تا ده مثقال دران انداخته جوش نمایند درحین جوش خصیة الثعلب مصري کوفته بیخته مقدار یک مثقال تا یك ونیم مثقال اندك اندك بران پاشیده برهم زنند پس فرود آورده اندك اندك بنوشند واگر از برای تقویت باه بهمنین وشقاقل وزنجبیل ازهریك نیم مثقال کوفته بیخته بران بپاشند وبرای تقویت قلب یك حبه عنبر اشهب و برای تقویت دماغ مشك خالص وبرای سرفه صمغ عربي وکثیرا ازهریك نیم درم تا یك درم اضافه نمایند بهتر است * معجون خصیة الثعلب مني بیفزاید وآلت جماع راسخت کند وتحوظ آورد شهوت جماع برانگیزد وبغایت مقوي ومبهي ومجرب وآزموده است * صنعت آن خصیة الثعلب مصري دوازده درم مغز پنبه دانه ده درم مغز حب الصنوبر کنجد مقشر تخم مارچوبه دارفلفل ازهریك هفت درم مایهٔ شتراعرابي تخم زردک شقاقل مصري مغز سرگنجشك قضیب گاو سوهان کرده ازهریك سه درم کوفته بیخته چنانچه رسم است باسه چندان عسل کف گرفته معجون سازند شربتی مقدار دو مثقال باشد * معجون خصیة الثعلب دیگر بغایت مبهي ومقوي کرده وآلت جماع است ومولد مني ومهیج شهوت جماع ومجرب وآزموده است * صنعت آن خصیة الثعلب مصري شقاقل قسط شیرین تخم اسپست تخم مارچوبه تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بهمنین ازهریك پنج مثقال مایهٔ شتراعرابي قضیب گاو کوهي مغز سرگنجشك کنجد مقشر ازهریك سه درم زنجبیل دارفلفل کبابهٔ چیني بوزیدان تخم هلیون تودریین ازهریك دو مثقال جوزبوا بسباسه زعفران مصطکي ازهریك سه مثقال مشك عنبر اشهب ازهریك یکدرم اجزا کوفته با مثلث که ازعصیر انگور یا مویز پخته باشند بسرشند ومقدار شربتی دو مثقال هرصباح با یك پیاله ماء اللحم یا شیر گاو و یا ماء الحمص میل کنند * باب الخاء مع الضاد المعجمة * فصل در خضابات * بدانکه اطبا درباب ادهان خضابیه اختلاف نموده اند اکثر را اعتقاد آن است که دهنیت مانع ایصال قوت صابغ

است و بعضی را اعتقاد آن است که خضابیکه در فعل و بقا و اثری چند ماه باقی باشد امکان ندارد و برخی تصریح نموده
بحدی ثبات دارد که در هیچ وقتی زائل نمیگردد و آنچه بتحقیق اقرب است آن است که چون تلون موی از بخار دخانی غلیظ
است هرگاه قوت نافذه و قوت صابغهٔ خضاب بحدی باشد که تمام در رطوبت تحت جلد که مادهٔ بخار دخانی و تلون موی است
نفوذ نماید و افنای بیاض آن کرده امکان دارد که بعد از سفید شدن باز موی سیاه تکون نماید والا فلا و این خود محال مینماید
وچون خضاب جلد را سیاه کند مالیدن روغنهای نیم گرم رفع آن مینماید خصوصا ادهان حاره * خضاب که موی را سیاه کند
* صنعت آن مازو یکرطل کثیرا روی سوخته شب یمانی ازهریک پنجدرم نوشادر چهاردرم نمک اندرانی دو درم مازو را د
روغن زیت بجوشانند تا منشق شود و با ادویهٔ دیگر بکوبند و بمالند و بعد ازان باآب گرم بشویند * خضاب دیگر * صنعت آن
وسمه جوز تر بایکدیگر بیامیزند و خضاب کنند و بعد ازان موی را باروغن شونیز و روغن قسط چرب کنند * خضاب دیگر
* صنعت آن وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته استعمال نمایند و بعد ازان موی را بروغن گل چرب سازند و باآب گر
بشویند * خضاب دیگر * صنعت آن برگ گل شقایق ده درم آملهٔ مقشر پوست بلادر تر ازهریک پنجدرم کوفته بیخته بعد
بسرشند و بیست روز در آفتاب گذارند و چون سرکه کم شود اضافه نمایند و بعد ازان استعمال کنند * خضاب دیگر * صنعت آن
جوز السرو مازوی سبز ازهریک بیست درم در سرکه و روغن زیت بپزند تا نیم سوخته گردد مس سوخته پوست گردکان تر
هریک ده درم پرسیاوشان شب یمانی اقاقیه آمله ازهریک شش درم قرنفل ده درم کوفته بیخته باآب گرم بسرشند و خضاب
کنند و بعد از سه ساعت بشویند * خضاب دیگر * صنعت آن پوست گردکان تر شب یمانی انارمس سوخته لادن مساوی کوفته بیخته
باآب گرم بسرشند * خضاب دیگر * صنعت آن حنا چهار درم وسمه هشت درم روی سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازو
سبز بریان کرده در روغن زیت خبث الحدید ازهریک سه درم کوفته بیخته باآب گرم بسرشند و استعمال نمایند * خضاب دیگر
* صنعت آن شکوفهٔ گردکان و مقل باروغن زیت صلایه کنند و استعمال نمایند و بعد از شش ساعت باآب گرم بشویند * خضابیکه موی
را سیاه کند و مجرب است * صنعت آن مازو یکونیم پاو که بیست و چهار توله باشد فی توله سه مثقال مثقالی چهار ماشه سنگ ر
دو توله قرنفل پنجاه عدد نوشادر ده ماشه هلیلهٔ زرد یك پاو که شانزده توله باشد زاج سفید ده ماشه روغن کنجد یك پاو و
هلیله را جوکوب نموده شب در آب خیسانیده صباح مازو را در روغن بریان کرده از ثاث که پارچهٔ کرپاسی باشد یا از پارچهٔ
خشن دیگر روغن آن را خوب گرفته که مطلق روغن در آن نماند پس مازو را کوبیده اجزای دیگر را نیز نرم سائیده با آ
هلیله مجموع را حب بسته خشك نموده نگاهدارند و وقت حاجت چند حب را در ظرف آهنی با دستهٔ آهنی باآب هلیله سحق
بلیغ نموده تا یک ساعت کامل پس برمو مالیده بالای آن برگ بید انجیر بسته تا دوساعت کامل نگاهدارند پس بشویند و ا
خشکی در مو ظاهر شود بروغن یا سمین چرب نمایند اما باید که در بودادن مازو احتیاط نمایند که نسوزد و خام نیز نماند و نیز
در گرفتن روغن ازمازو سعی بلیغ نمایند هم قبل از حب بستن و هم بعد ازان و از پارچهٔ کرپاسی روغن آن را تمام بلیه نه
* خضاب دیگر موی را سیاه کند * صنعت آن مازو را در روغن زیت بریان کنند تا آنکه سیاه شود و نسوزد و بشکافد چهار در
روسختج کثیرا شب یمانی ازهریک پنجدرم ملح اندرانی دودرهم مجموع را مثل سرمه سحق نمایند و باآب خمیر کنند و چها
ساعت بگذارند پس موی را بشویند و خشك کنند و خضاب نمایند و پنج شش ساعت بگذارند و بعد ازان باآب نیم گرم بشویند
* خضابیکه موی سیاه را سفید و سفید را سیاه گرداند * صنعت آن زهرهٔ پرستوک را در خون او حل کنند و بر موی ریش که سفید

شده باشد بمالند سیاه کند و دندان را نیز سیاه کند و اگر بزهرهٔ گاو بیامیزند و بر موی سیاه طلا کنند بی هنگام سفید شو
خضاب دیگر صنعت آن مازوی سبز سی مثقال در شش مثقال روغن کنجد بریان کنند در ظرف آهنی بدین قسم که روغن
را با آتش ملایم گرم نمایند تا کف برآورد پس مازو را در آن انداخته بریان نمایند پس فرود آورده سرد کرده بسایند و د
برادهٔ مس سائیده در کمال نرمی که براقی مس مطلقا در آن نمانده باشد چهارده مثقال هلیلهٔ سیاه زنگی سی مثقال نوشادر زاج
از هریک دو درم کوفته بیخته با آنکه در آن شش مثقال آمله را خیسانیده باشند خمیر کرده در روغن مسطور حل نموده بر روی
آتش ملایم بگذارند تا منعقد گردد و قابل آن گردد که حب توان بست پس حبها بسته در سایه خشک نمایند و عند الحاجه
بقدر کفایت از آن گرفته کوفته با آب آمله در ظرف آهنی با دستهٔ آهنی خوب حل نمایند تا مانند مسکه شود موافق ضابطه خضاب
نمایند و بعد رنگ شدن با آب آمله بشویند و بعد از آن با آب گرم یا سرد و در ابتدا اگر در اول مرتبه از یک نوبت رنگ نشود
مکرر عمل نمایند و بعد از آن یکمرتبه کافی خواهد بود* ایضا خضاب منقول از حکمای هند و در سنت جوک و ترجمه با هر تصریح
شده که مجرب است و میگویند در سن پیری موی سیر و یاند* صنعت آن سیصد و پنجاه مثقال سرکهٔ انگوری و مثل آن
باهم بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد پس بگذارند تا سرد شود پوست انار را آملهٔ مقشر هلیلهٔ سیاه از هریک سی مثقال کوفته
بیخته اضافه نمایند و در شیشهٔ کرده تا سه ماه در سرگین اسپ دفن کنند پس موی را با آب لیمو شسته خضاب کنند* خضاب دیگر
ایضا منقول از حکمای هند و مدعی اند که تا هفت سال اثر آن باقی میماند و کذب محض است* صنعت آن کلاه بادنجان
یعنی قمع آن یک عدد ریشهٔ درخت انار پنج جز و توبال النحاس سه جز و هلیلهٔ سیاه یک عدد مازو سه عدد تخم سیاه هفت
عدد داروها را کوبیده و بیخته با سه قاشق سرکه و روغن کنجد سیاه سرشته در ظرف آهنی کرده چهل روز در ته آب دفن کنند
پس برآورده استعمال نمایند* خضاب دیگر منقول از حکمای هند که تا شش ماه میگویند اثر آن باقی میماند و نیز کذب محض
است* صنعت آن نارجیل را سوراخ کرده مغز آن را بیرون آورده هر هفده درهم اورا باد و درهم برادهٔ آهن و یک درم بوره
ارمنی نرم کوبیده در میان نارجیل کنند و سوراخ آنرا بهمان پاره که از و برداشته بودند مسدود نموده بگل حکمت گرفته
یک ساعت در تنور بگذارند بحدیکه بسوختن نرسد پس روغنی که در آن جمع شده باشد استعمال نمایند* خضاب دیگر منقول
از حاوی کبیر و تصریح نموده که تا شش ماه اثرش باقی میماند و مجرب دانسته* صنعت آن وسمهٔ تازهٔ بسیار رنگین را نرم سائیده
از حریر بیخته بازاء هر بیست مثقال او دو مثقال ملح اندرانی و یک مثقال زاج سیاه داخل کرده با سرکه خمیر نموده
بگذارند پس بقدر ربع او خطمی وقت استعمال اضافه نموده با آب سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام مکث کنند و بشویند
خضاب دیگر بدستور منقول از حاوی کبیر که عجیب تر دانسته اند صنعت آن برگ حنا برگ وسمه را جدا جدا در آب
بخیسانند و در آفتاب بگذارند پس صاف نموده تا سه بار تجدید نمایند تا آبها بسیار رنگین شود پس برادهٔ آهن را در سرکه
ریخته در آفتاب بگذارند تا بغایت سیاه گردد و مازوی سبز را سائیده در آب خیسانیده مکرر در آفتاب بگذارند تا غلیظ
شود و مرداسنگ و آهک را بالمناصفه نرم سائیده در آفتاب بگذارند بحدیکه چون پر مرغ سفید را در آن فرو برند موی آن را
سیاه کند پس بگیرند از آب حنا و وسمه و آب مرداسنگ و آب آهک از هریک جزوی و از آب مازو و سرکه که در آن آهن خیسانیده
از هریک ربع جزوی مجموع را مخلوط نموده بوزن در آورند بازای هر رطلی که نود مثقال باشد را سخت پنج مثقال
زاج سیاه پنج مثقال ملح اندرانی دو مثقال پوست گردکان تازه دو مثقال نرم سائیده اضافه نمایند و یک ماه در آفتاب گذارند

و به پشم سفید آلوده امتحان رنگ آن کنند انگاه موی را بآب خطمی شسته باپر مرغ یا بمسواک بمالند چه انگشت را سیاه میکند
و اگر خواهند بجوشانند تا غلیظ گردد وحبها بسازند ودر وقت احتیاج باآب حل کرده با پر مرغ طلا کنند بر منبت موی نیز
خوب است * خضاب دیگر ایضا از حاوی کبیر که تا یکماه اثرش را باقی دانسته اند * صنعت آن برگ سدر تازه آمله
خبث الحدید وسمه دانهٔ خرمای سوخته زاج سیاه پوست انار راسخت نوشادر هلیلهٔ سیاه از هریك پنج مثقال در یکرطل سرکه
ومثل آن روغن زیتون بجوشانند تا سرکه سوخته روغن بماند وروغن نیز قریب بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند
وغیر صاف نیز موثر است * خضاب دیگر ایضا منقول از حاوی کبیر و متفق علیه مجربین است * صنعت آن هلیلهٔ سیاه
خبث الحدید آمله زاج زرد مازوی سبز بالسویه یك ماه در سرکه بخیسانند پس بجوشانند تا غلیظ گردد حبها ساخته عند
الحاجت بآب سائیده استعمال نمایند * خضاب منقول از محمد بن زکریا تصریح نموده که در غایت قوت است حتی آنکه
هرگاه در حمام خصیه را دران گذارند وسرکه را در دهان کنند که دندان را سیاه نکند باعث تسوید موی ولحیه میگردد و تا
ده سال اثرش را باقی دانسته اند * صنعت آن خون بزغالهٔ سیاه که کمتر از یکماه باشد وبر روی کاه ذبح نموده بگذارند تا منعقد
گردد پس از کاه جدا کنند و ده مثقال آن را با پنج مثقال راسخت وپنج مثقال زاج سیاه ودو مثقال ملح اندرانی نرم سائیده
از حریر بیخته بآن خون مخلوط کرده در شیشه کنند وشیشه را تا گلو در سرکه کهنه مدت چهل روز بگذارند اگر زود تر خواهند
سه روز در سرگین اسپ تازه باید گذاشت پس بکار برند * خضاب منقول از ابن هبل بتجربه رسیده است * صنعت ان مرداسنگ
وآهك را با شش وزن آن آب بخیسانند وسه روز در آفتاب گذارند وبه پشم سفید امتحان کنند هرگاه که سیاه نکند صاف نموده
بار دیگر بدستور مذکور بقدر سدس اضافه نموده تا بامتحان رسد پس صاف نموده دو جزو حنا یك جزو وسمه را با او خمیر
نموده قدری قرنفل اضافه نمایند و قرصها ساخته عند الحاجت بآب سائیده استعمال نمایند و مجربین اطبا اجماع نموده اند
که چون مرطوب قوی بنیه یکدرم از زاج سبز بلخی بنوشد موی سفید ساقط گردیده سیاه میروید وچون زاج مزبور سمی
است ومضرشش ترطیب شش لازم است * خضاب دیگر منقول از ایلاقی وجامع الادویه وکتب معتبرهٔ دیگر در تقویت و
تسوید موی بی عدیل است * صنعت آن پنجاه درم آب مورد تازه صد و پنجاه مثقال آب صاف درهم بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف نموده با پنجاه درم خطمی وپنجاه درهم وسمه ومثل آن حنا وبیست عدد مازوی بریان کرده که بروغن
زیتون آلوده باشند وپنجاه درهم صمغ عربی وده درم زاج سیاه بجوشانند تا منعقد گردد بمشك وقرنفل معطر ساخته استعمال
نمایند از اهل تجربه مکرر تصریح یافته ومتقدمین نیز متفق اند که چون موی را هر روز بروغن زیتون صحرائی تدهین
نمایند سفید نمیگردد وبدستور چون هر روز یك عدد هلیلهٔ سیاه تناول نمایند وهمیشه هلیلهٔ سیاه در دهان نگاهدارند باعث
دوام سواد موی است وانچه سفید باشد بعد از مداومت یك سال شروع بسیاه شدن میکند واین از مجربات است * خضاب دیگر
از امین الدوله گفته جلد را سیاه نمی کند وموی سر ولحیه را بغایت سیاه میکند ومجرب دانسته اند * صنعت آن برگ نیل
را شسته باآب بقدر آنکه یك بند انگشت اورا بپوشاند بجوشانند تا پخته شود وقطرهٔ ازان بر روی کارد یا صفحهٔ آهن صیقلی
بریزند چون آهن را سیاه کند انگاه صاف نمایند ومادام که سیاه نکند باید که بجوشانند پس صاف نموده صاف آنرا بجوشانند
تا قریب بانعقاد رسد وجرم تمام را مهرا پخته بر سر ضماد نمایند وآب منعقد را باآب گرم حل نموده بر اصول شعر بمالند
وروز دیگر بشویند اما در حمام تا شش ساعت مکث کنند * خضابیکه چون موی سفید را قلع نموده در حال بران ضماد کنند

سیاه برویانند وازمجربات است * صنعت آن زهرهٔ خطاف دومثقال وازخون آن ونوشادرهر یك یکدانك سائیده طلانمایند
وقدریک حبه از زهرهٔ اوسعوط کنند * خضابیکه امین الدوله مجرب دانسته ومبالغه درتاثیرآن نموده واز عجایب اسرا
شمرده است * صنعت آن زهرهٔ گربهٔ سیاه زهرهٔ غراب سیاه زهرهٔ بزهٔ سیاه زهرهٔ مرغ سیاه بالسویه باروغن مخلوط نموده بـ
سرولحیه بمالند * خضاب دیگر * صنعت آن علق را با سرکه در شیشه کرده چهل روز در سرگین اسپ دفن کنند پس براورده
موی را قلع نمایند و بر موضع موی مقلوع بمالند دیگرموی سفید برنیاید * خضاب دیگر حجرالبقر را باشراب بر موضع مد
برص وداءالثعلب که کنده باشند باشراب بمالند بجای موی سفید سیاه برمی آید ومجرب است * خضاب دیگر منقول از امین الدوله
که زمانی طویل سیاهی اومی ماند * صنعت آن روغن نارجیل کهنه پنج مثقال هلیلهٔ سیاه نیم مثقال نوشادر یکدانك سائیده
خضاب نمایند اما ادویه خضابیه ازقبیل وسمه وبرادهٔ مس وسرب وآهن وراسخت وخبث الحدید وآب پوست باقلا وآب پوست
گردکان وآب برگ مورد وتخم آن وآب برگ چغندر ولادن ومرداسنگ وآهك وآمله ومازو وپوست انار وزاج سیاه وشقایق
وقرنفل وحضض است ومحمد بن زکریا حنا وقرنفل را بالسویه ازخضابات قویه شمرده است وهمچنین سم سوختهٔ الاغ سیاه
باروغن مورد بلیغ الاثر بیان فرموده اند وبتجربه رسیده که تطویس وسمه را تضمید بحنا اولا ویا بعد ازان زایل میکند

* باب الخاء مع الطاء المهملة * فصل درذکرنسخ خطاط بدانکه خطاط بفتح خاء معجمه ودوطاء مهمله اول مفتوح درمیان الف اسـ
صمغی است که اکثرزنان درزینت خود مستعمل دارند وآن انواع است ازانجمله آب مطبوخ وسمه است بدین نحو که پاتیلچه بسیار
کوچکی که تخمینا پانزده شانزده مثقال آب یا کمتر دران بگنجد خواه او نقره باشد یا مس قلعی دار مقدار نیم درم وسمه داخل
کرده قدری آب بران ریخته برآتش ملایم طبخ می نمایند پس صاف نموده برسرمیلی باریك پارچهٔ بسیار نازکی پیچیده بدان
رنگ ترکرده برابروی خود می مالند مکرر تا آنکه رنگین وخوشنما گردد وبعضی برای تصفیه آن بشکل آن پاتیل پاتیل دیگر
مشبك ساخته بعد طبخ ورنگین شدن آب آن دران گذاشته فشرده انچه آب صاف ازشبکهای آن براید با میل مسطور بدستور
بکارمی برند وبدانکه وسمهٔ هندیه نیکو است وزود رنگین می گرداند ورنگ آن بسیار وطاوسی می باشد ووسمهٔ کرمانیه دیر
رنگین میگرداند وطاوسیت آن کمتر است ودوام رنگ این زیاد واگراندك قرنفل ازبرای رفع غالیهٔ وسمه بدماغ داخل
نمایند خوب است * باب الخاء مع اللام * خل مسهل از کناش اطنیوس * صنعت آن سقمونیا نیم اوقیه خل خمر پنج قسط سقمونیا
را درکیسه ازخرقهٔ کتان بسته بیاویزند درسرکه پنجروز پس بنوشند ازان سرکه یك ملعقه پس بدرستیکه میراند صفرا را واگر
بجای سقمونیا ماهودانه باشد مقدار یك اوقیه حالکونیکه بوده باشد ماهودانه مسحوق اخراج بلغم می کند واگر بگذارند مکان
آن افتیمون سه اوقیه اسهال خلط سودا وی می کند وانواع خل وفواید ومنافع انها انشاء الله تعالی درحرف العین در عسل
مذکور خواهد شد * خلوق بدانکه بفتح خاء معجمه وضم لام وسکون واو وقاف اسم زعفران است وباصطلاح اطبا مرکب متخذ
اززعفران وغیران ازانواع طیوب است که غالب بران صفرت یاحمرت باشد دردرحم وصلابت واختناق آن را چون بردارند
سود دارد ودل راقوت دهد وعصب را نرم کرد اند * صنعت آن زعفران سه درم قرنفل قرفة الطیب ازهریك یکدرم
قصب الذریره پنجدرم اشنه دودرم کوفته بیخته بگلاب وروغن گل سرخ سرشته بکاردارند * باب الخاء المعجمة مع المیم *

* فصل دربیان نسخ خمیرها بدانکه خمیره ازتراکیب جدیده است وبین معجون وشربت است زیرا که درمعجون جرم ادویه
رابسیار نرم کوفته بیخته داخل مینمایند ودرشربت جرم ادویه اکثران است که مطلقا داخل نیست بلکه جرم انراجوش داده

صافي آن را گرفته با نبات یا غیر آن بقوام انگشت پیچ می آورند در خمیره هم جز و لطیف مطبوخ آن و هم جرم آن داخل است و قوام آن نیز مانند خمیرا ست بین معجون و شربت یعنی نه بسیار سخت مثل معجون و نه بسیار نرم مثل شربت خمیره هاء ابریشم و خشخاش در ابریشم وافیون و بنفشه و گل تفاح هریك در رسم خود ذکر یافت و خمیره هاء صندل و عنبر و عود و گل بنفشه و لسان الثور و گل آن و مروارید و ورد و یاقوت هریك نیز انشاء الله تعالی در رسم خود ها ذکر خواهند یافت و بعضی که مذکور نشده بود اینجا ذکر می یابد * خمیرهٔ مخترع که منشط و مسکر است * صنعت آن چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند و بجوش آورند تا کف بر سر آورد پس قدری سفیدهٔ تخم مرغ بر ان ریزند تا کف آن جمع شود کف ان را تمام گرفته پس صافي نموده باز در دیك کنند و بیست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر از هریك ده مثقال در نهایت نرمي سائیده داخل کنند پس چرس خالص یک مثقال و نیم و مشك خالص و عنبر اشهب از هریك چهار دانك سوده داخل نمایند و به تیر معجون سازي آنقدر برهم زنند که نیکو مخلوط شود خمیره گردد پس نگاهدارند شربتي یك مثقال با گلاب * خمیرهٔ مطیب که مقوي معده و قلب و دماغ است و بوی دهان خوش کند و تفرح آورد * صنعت آن شکر سفید یك من آنرا بدستور مصفی نموده در پاتیل حلوائي کرده گلاب یکرطل داخل نموده بقوام آورند و از آتش فرود آورده تیز زنند تا سفید شود بنهایت سفیدي پس بگیرند فوفل دکهني و جوزبوا و بسباسه دارچیني و هیل نانخواه قرنفل از هریك دو مثقال و همه را نیم کوفته عنبر اشهب نیم مثقال اول مرتبه عنبر اشهب را دران حل کرده پس باقي ادویه بآن بسرشند شربتي سه مثقال

* باب الخاء المعجمة مع النون

* فصل در ذکر نسخ خندیقون

* بدانکه خندیقون که خندیرقنون نیز می نامند لغت فارسي است و از تراکیب حکمای فرس است ولیکن نام صاحب ان معلوم نیست و بحکمای یونان نرسیده و لهذا ذکر آن در کتب ایشان نیست و نیز نام مسکر متخذ از افاویه است و ارسطون نیز شبیه باین است و مگر آنکه غلیظ تر و شیرین تر است و بهترین آن آنست که از شراب ساخته باشند و قوت ان تا هفت سال باقي میماند و شربت آن هجده درم است و گرم در دوم و تر در سوم است مولد خون جید صالح و مصلح هضم و مفتح سده معده و کبد و طحال و مقوي انها و نیکو کنندهٔ رنگ رخسار و سرخ کنندهٔ آن و مزیل تپ ربع و ادمان آن فربه کنندهٔ بدن و زائل کنندهٔ امراض عسرة البرء است * خندیقون به نسخهٔ شیخ رئیس نافع از برای برد معده و قصور هضم و ضعف کبد از برودت و از برای تپ ربع و پیران و بلغمي مزاجان را موافق است * صنعت آن شراب ریحاني کهنه پنج رطل عسل صافي یك رطل و نیم زنجبیل پنج درم قاقله هیل بوا از هریك نیم درم قرنفل زعفران از هریك یك دانك و نیم ادویه را نیم کوفته سوای مشك و زعفران در کیسهٔ کتاني کرده با زعفران در شراب و عسل انداخته به پزند و کیسه را دائم بمالند تا قوت با زدهد و شراب بقوام آید پیش از آنکه از آتش بر گرفته باشند کیسه را بر آورده بمالند و بفشارند و بشراب شسته آن شراب را داخل کنند و مشك را سوده دران حل سازند و از آتش بر گرفته سرد کنند و در ظرف چیني نگاهدارند * صنعت این خندیقون به نسخهٔ قلانسي شراب کهنه پنج رطل بغدادي عسل مصفی نیم رطل زنجبیل پنج درم و نیم قاقله هیل بوا از هر یك نصف درهمین قرنفل زعفران از هریك سدس درهمین مشك و فلفل از هریك ربع درهمین دارچیني یك دانك و در نسخهٔ کفایة المصنف افاویه ضعف این وزن است شراب را یك جوش داده کف آن را بگیرند پس عسل را دران داخل کرده هر دو را بجوشانند تا بنصف رسد پس افاویه مذکوره را سوای مشك و زعفران در پارچهٔ کتاني بسته دران اندازند و بقوام آورند لحظه بلحظه

کیسه را بمالند تا قوت باز دهد و بعد از رسیدن بقوام مشک و زعفران را بگلاب سوده دران اندازند و برهم زنند و کیسه را
برآورده بفشارند و دور کنند و شراب را فرود آورده سرد کرده نگاه دارند * خندریقون دیگر که شیخ رئیس در قانون ذکر کرده
* صنعت آن قرنفل سنبل الطیب قاقله عود قماری خام از هریک دو مثقال زعفران یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل از هریک
سه مثقال و در نسخهٔ دیگر از هریک یک ثلث مثقالی است و اول اصح است سک نصف مثقالی مشک ربع مثقالی ادویه را سوای
سک و مشک نیم کوفته در پارچهٔ کتانی بسته در دوازده رطل شراب ریحانی کهنه انداخته دو شبانروز بگذارند که دوا بخیسد
در پاتیل مسکی یا مس تازه قلعی کرده نموده عسل مصفی سه رطل و نبات سفید دو رطل دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید
پس از آتش برگرفته سک و مشک را سوده دران حل کنند و نگاه دارند * خندریقون دیگر بدن را قوت دهد و پیران را مفید
باشد * صنعت آن شراب کهنه ده رطل عسل مصفی سه رطل زنجبیل ده درم قاقله هیل بواجوزبوا زعفران از هریک یک مثقال
قرنفل مشک خالص از هریک نیم درم ادویه را سوای مشک و زعفران نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کنند چنانچه نیمهٔ باشد از فاد
و سر کیسه را بسته در شراب و عسل اندازند و بجوشانند و کیسه را لحظه بلحظه بمالند تا عسل و شراب بقوام آید پس کیسه را
برآورده زعفران و مشک را دران حل کرده فرود آورند و سرد کرده نگاه دارند * خندریقون به نسخهٔ حبیش بن الحسن
مذکور در کفایة الطب * صنعت آن عسل مصفی سه من مثلث ریحانی دو من و نیم آمیخته در ظرف آبگینه نموده زنجبیل
قاقلهٔ کبار و صغار از هریک نیم درم قرنفل یکدانگ دارچینی نیمدرم زعفران یکدرم دارفلفل یکدانگ و نیم نیمکوفته مجموع
را دران اندازند و سه روز در آفتاب نهند و هر روز آن را برهم زنند و روز چهارم آن را بپالایند و یکدانگ و نیم مشک سوده
دران حل کنند و نگاه دارند * خندریقون به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده * صنعت آن عسل مصفی
سه رطل شراب کهنهٔ ریحانی یا جمهوری ده رطل زنجبیل پنجدرم قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار از هریک نیمدرم قرنفل یکدانگ
دارچینی نیم درم زعفران یک درم دارفلفل یکدانگ و نیم غیر زعفران باقی ادویه را نیم کوفته با زعفران در شراب و عسل
اندازند و سه روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند و روز چهارم صافی نموده یکدانگ و نیم مشک خالص دران حل نموده
نگاه دارند * خندریقون به نسخهٔ دیگر * صنعت آن سنبل الطیب عود هندی قاقله قرنفل از هریک سه درم زنجبیل دارچینی
از هریک پنجدرم مشک تبتی نیمدرم زعفران پنج درم سک یکدرم و نیم ادویه را سوای مشک و سک و زعفران نیمکوفته در کیسه
کرده هشت من شراب را در قرابه کرده کیسه را دران اندازند و یک شبانروز بگذارند و روز دیگر دو من انگبین صافی و قند
سفید داخل کرده بقوام آورند و هر لحظه کیسه را بمالند و چون بقوام آید کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند پس مشک
و سک و زعفران را سوده دران حل نمایند و برهم زنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * خندریقون به نسخهٔ صاحب
ذخیرهٔ سید اسمعیل * صنعت آن بگیرند عصیر انگور شیرین بحد کال ده ذورق با آتش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند
دو من و سه استار عسل مصفی داخل آن کنند و باز بجوشانند و کف آن را بگیرند تا به نیمه آید نخست بگیرند سنبل الطیب قاقله
قرنفل دارفلفل از هریک یکدرم همه را نیم کوفته در صرهٔ کتانی بسته در دیگ اندازند و شراب را بجوشانند و هر لحظه صره را
بمالند تا قوت آن در شراب برآید پس آن صره را برآورند و بمالند و بفشارند و دور کنند پس سه درم زعفران و یکدر
مشک تبتی خالص سوده در وی حل کنند و از آتش برگرفته سرد کنند و در قرابه نموده سرش را استوار نمایند و اگر دانند که
رقتی دارد چند روز در آفتاب بگذارند پس آن را از آفتاب برداشته نگاه دارند و هرچند کهنه تر شود بهتر است و بدل اند

این را شیخ الرئیس درقانون باسم رساطون ذکر کرده * خندیقون به نسخهٔ ابن جزله گفته که این مرکب اصلاح سردی معده
می کند ونکذارد که درهضم طعام تقصیری واقع شود وضعف جگر را که از سردی باشد وتپ ربع را نافع بود وپیران را
سود دارد * صنعت آن شراب کهنه دو من ونیم عسل سفید مصفی نیم من زنجبیل پنجدرم قاقله کبیر بوا ازهریک نیم درم
قرنفل دارچینی ازهریک یکدانک ونیم زعفران یکدانک فلفل سیاه مشک تبتی ازهریک یکدانک ونیم کوفته بیخته درهم
آمیزند ودرپارچهٔ کتانی بسته درشراب مذکور اندازند وبجوشانند تا بقوام آید پس کیسهٔ ادویه را نیکو بمالند وبفشارند
ودورکنند ومشک را دران اندازند وفرود آورده بگذارند تاسرد شود ودرشیشهٔ یا ظرف چینی نگاهدارند * خنکاب یزدی
قسمی از بوزهٔ ارزن است * صنعت آن بگیرند ارزن ده سیر وکوفته بجوشانند تا مثل پالوده شود پس سرد کرده درخمی
کرده بگذارند تا بجوش آید پس برگ گل سرخ برگ گل سفید معروف بورد چینی ازهریک دوسیر نارمشک نیم سیر داخل
کرده بعد از سه روز صافی نموده مشک خالص یک مثقال وبعضی زعفران نیزیک مثقال سوده داخل می نمایند واستعمال
میکنند وتا هفت روز فاسد نمی شود وبکار می توان برد وبعد ازان فاسد میگردد * باب الخاء مع الواو * خولنجان بضم
خاء معجمه وسکون واو وکسر لام وسکون نون وفتح جیم والف ونون نام بیخی است سرخ تیره رنگ بعضی گفته بیخ گل داود
موته است ونبات آن بقدر ذرعی وبرگش شبیه ببرگ سوسن وگلش کوچکتر وریزه تر از گل سوسن زرد رنگ با خالهای
سرخ ونه چنین است وآنچه حکیم میرمحمد مؤمن ودیگران نوشته اند نیز اصلی ندارد بلکه آنچه به تحقیق پیوسته بیخ تانبول
است لیکن آنچه ازنوع برگ ضخیم سبز تند حار آن که در بنگاله مشهور است به بنگله است اخذ مینمایند خولنجان وبهندی
کلنجن وکلنجان نامند وآنچه ازنوع دیگر اخذ نمایند بیچ خوانند ویحتمل که خولنجان معرب کلنجان باشد وبیخ پرگره آن
را خولنجان قصبی نامند وبی گره باریک صلب را عقاربی وقسم اخیر بهتر است وقوتش تا هفت سال باقی میماند گرم
خشک است درآخر دوم مقوی معده وامعا وهاضمه است وباه وماسک البول وبنهایت کاسر ریاح جهت قولنج وآروغ ترش
وبرودت کرده ودرد کمر وتقویت اعضاء باطنی ودفع بدبوئی دهان وخنازیر وسرطان ودردهای باردهٔ بلغمی نافع است
نگاهداشتن اندک ازان درزیر زبان ودهان موجب شدت نعوظ وجهت دفع لکنت وسرعت تکلم اطفال ورفع سرفهٔ بارده
مفید ویکدرم سائیدهٔ آن بایک اوقیه شیر میش چون ناشتا بنوشند درتحریک باه مجرب است ومضر قلب وحجاب سینه و
مصدع محرورین ومصلح آن صندل سفید وطباشیر وشوربای مرغ فربه وانیسون است وحابس بول است مصلحش کثیرا
وقدر شربتش تا یک مثقال ونیم وبدلش دارچینی وکبابهٔ چینی است * جوارش خولنجان طعام هضم نماید وتحلیل
ریاح کند وحال معده را نیکو گرداند ومعده را قوت دهد وبوی دهان خوش کند واز برای شدت برودت کبد بنهایت
سود مند باشد * صنعت آن خولنجان قرفة الطیب فلفل سفید ازهریک دو درم دانهٔ هیل بوا دارچینی نارمشک ازهریک
سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل هشت درم تخم کرفس انیسون زیرهٔ کرمانی مدبر کرویا طالیسفر ازهریک یکدرم
فانید وشکر سه وزن مجموع ادویه بدستور جوارش سازند شربتی یکدرم * جوارش خولنجان دیگر منقول از قرابادین
افندی صالح چلپی که بترکی نوشته محلل ریاح غلیظه ومقوی معده وهاضمه است * صنعت آن خولنجان عود هندی از
هریک شش درم قرنفل بسباسه کرویا ازهریک دو درم فلفل دارفلفل زنجبیل وج ترکی دارچینی ازهریک یکدرم وسه
صعتر فارسی نعناع خشک قاقله رازیانه سنبل الطیب وعرق آن انیسون تخم کرفس ازهریک یکدرم شکر سفید یکصد درم عسل

مصفي بقدر كفايت بدستور مقرر جوارش ما زند شربتي يكدرم * باب الخاء مع الياء المثناة التحتانية * خيار شنبر معر
از خيار چنبر فارسي است و بهندي املتاس نامند ثمر درختي است بقدر كردكان وازان كوچكتر وبركش كوچكتر واطراف بر
تند وكلش زرد بشكل ياسمين ومايل بسفيدي وخوشه دار وخوش منظر وثمرش دراز وباريك قريب بذرعي ودرجوف آن
پردهای خشبي وبران رطوبت سياه منجمد وتخمي زرد رنك پهن صنوبري شكل دران ميباشد وپردهای آنرا فلوس ورطوبت
آنرا عسل خيار شنبر نامند ومستعمل عسل آن است وشيرين بدمزه ميباشد دراول كرم وتر ومحلل وملين با ادويهٔ مناسبه
خلطی مسهل آن ومسكن حدت خون ومنقي عصب وملين سينه وموافق زنان حامله ومسهل برفق وبطي العمل وجهت تحليل
اورام ظاهري وباطني نافع وبا تمرهندي مسهل صفرای سوخته وباتربد مسهل بلغم وبا بسفايج وآب كاسني وبرك بيد وآب شاهتره
مسهل سودا وجهت تفتيح سدهٔ جكر ودرد آن ويرقان وتبهای حاره ورفع سدهٔ امعا وزحير ومغص مفيد وغرغرهٔ آن با آب كشنيز
تر رادع خناق صعب ومحلول آن باشير تازه دوشيده نيز بدستور وباآب انجير وشير منفجر ومحلل آن درانتها وطلاء ان باعصارات
مناسبه جهت درد مفاصل ونقرس وتليين صلابات نافع ومضر معده ومغثي ومصلح آن مصطكي وانيسون ومورث پيچش بسبب
چسپيدن آن بامعا ومصلح آن روغن بادام وقدر شربتش از پنج مثقال تا بيست مثقال وبدلش سه وزن آن مويز بيدانه وسه
وزن آن ترنجبين است وجوشانيدن عسل آن باعث رفع قوت آن وشدت التزاق برودها مى شود واستعمال تازهٔ آن تا
يك سال بران نكذشته باشد مورث بول الدم ودانهٔ آن از پنج عدد تا هفت عدد كه كوبيده باشند مقي قوي است وكلنجبين
كل آن كه بدستور كل سرخ يا كل بنفشه باقند يا شكر سرشته باشند ملين طبع است وچون بركهای نازک آن را يا كل انرا بپخته
باقدرى روغن اندک بريان كرده بخورند ملين طبع است وخوردن مسحوق پوست سياه آن بازعفران وشكر وكلاب جهت عسر
ولادت واخراج مشيمه مجرب دانسته اند * حب خيار شنبر قلمي فرموده اند كه از اقتراح فقير محمد هاشم العلوي است دراسهال
صفراوی بی نظير است * صنعت آن مغز فلوس خيارشنبر بيست مثقال سقمونيای مشوي يك مثقال كثيرا دو مثقال پوست هليلهٔ زرد
پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه سنا مكي زرشك منقى كل بنفشه از هريك چهار مثقال كوفته بيخته بروغن بادام شيرين پنج مثقال چرب
نموده با عسل خيارشنبر سرشته حبها سازند هرحبى بقدر نخودى بورق نقره پيچيده نكاهدارند شربتى از دو درم تا دو مثقال
* شراب خيارشنبر طبع را نرم دارد وجكر را قوت دهد وقولنج بكشايد * صنعت آن فلوس خيارشنبر مويز بيدانه از هريك دو اوقيه
درآب برك عنب الثعلب وآب لبلاب وآب برك كاسني ماليده صاف نموده با ترنجبين صاف نموده وقند سفيد از هريك پنجاه
درم بقوام آورند شربتى دو اوقيه * شراب خيارشنبر ديكر سينه را نرم كند وسرفه وتنكي نفس را سود دارد * صنعت آن
عناب سي عدد انجير زرد ده عدد سپستان چهل دانه پرسياوشان برك كاوزبان از هريك پنج درم اصل السوس مقشر
مرضوض ده درم همه را درآب صاف طبخ نموده صاف كنند وبيست درم فلوس خيارشنبر دران حل كرده باز صاف نموده
با ده درم روغن بادام شيرين ويك رطل فانيذ بقوام آورند شربتى دو اوقيه باقدرى آب كرم بياشامند * لعوقات خيار
شنبر * لعوق خيارشنبر ملين طبع است وجهت سرفه نافع * صنعت آن بكيرند خيارشنبر وبآب كرم حل كرده بپالايند وبا تش
بسيار ملايم بپزند تا بقوام آيد واكر دران قدرى ترنجبين داخل نمايند صواب است واكر دران نيز بنفشه لوبيد
داخل نمايند مى باشد تليين آن زياده * لعوق خيارشنبر ديكر كه ذات الجنب وذات الريه واورام حلق وبحة الصوت را
نافع است * صنعت آن فلوس خيارشنبر پنجاه مثقال درآب حل كرده بپالايند پس كثيرا وصمغ بادام ودر تحفة المومنين

صمغ فارسي كه صمغ آلو است مسطور است وآرد باقلا از هريك پنجدرم مغز بادام شيرين مقشر نبات سفيد از هريك ده درم
نرم كوبيده با آن بسرشند ومقدار پنج مثقال روغن بادام شيرين دران بچكانند وبرهم زنند شربتي يك اوقيه * لعوق خيار
شنبر منقول از قرابادين معصومي طبع را نرم دارد واخلاط از سينه وشش پاك كند وذات الجنب وضيق النفس را
سود مند است * صنعت آن بنفشه پنجدرم عناب بيست دانه سپستان پنجاه دانه مويز بيدانه طايفي سي دانه بيخ سوس
تراشيده ده درم تخم خشخاش كوفته بيست مثقال زوفاي خشك كثيرا ازيانه ايرسا از هريك سه مثقال صمغ آلوي سياه ده درم
پرسياوشان پنج مثقال انجير سفيد بيست عدد آنچه بايد كوفت نيم كوب كنند ومجموع را در آب صافي بخيسانند وبجوشانند
وازدست ماليده صاف كنند وفلوس خيارشنبر بيست مثقال دران حل كرده ونيم من قند اضافه كرده مكرر صاف كنند وبقوام
آورند ودر آخر مغز بادام مقشر مغز تخم خيارين از هريك پنجدرم مغز دانهٔ آبي سه درم باقلا سفيد كرده ده مثقال مغز
تخم كدو تخم خطمي سفيد حلبه از هريك سه درم مجموع را نرم كوفته دران بسرشند وبيست مثقال روغن بادام شيرين
دران اضافه نموده لعوق كنند * لعوق خيارشنبر منسوب به يحيى بن ماسويه ورم حلق وتب وتشنگي وخشونت زبان را
نافع باشد * صنعت آن عناب پنجاه دانه سپستان يكصد عدد تخم خطمي ده درم مويز منقى بيست و پنجدرم بنفشه
اصل السوس نيمكوفته از هريك پانزده درم كثيرا شانزده درم بزرقطونا بيست درم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند
تا به ثلث آيد صاف كنند وده درم خيارشنبر در و بمالند وديگرباره صاف كنند ويك درم سقمونيا وسي درم فانيد داخل
كنند وبجوشانند تا غليظ شود وبروغن بنفشه بادام چرب كرده بليسند * لعوق خيارشنبر كه حكيم سديد كازروني در
شرح موجز قرشي آورده وگفته كه مسهل صفرا و بلغم است خصوص از نواحي صدر وحلق وريه * صنعت آن فلوس خيار
شنبر گلقند آفتابي از هريك پانزده درم خميرهٔ بنفشه ده درم شيرخشت خراساني پانزده مثقال اين همه را در آب بر
حل كرده بپالايند وليكن بايد كم باشد كه بعد از صافي نمودن بقوام لعوق باشد پس ريوند چيني نيم مثقال سوده داخل
كرده روغن بادام شيرين يكدرم اضافه نموده بكار برند واين مجموع يك شربت كامل است واين لعوق خيارشنبر
مادام است وگاهي تقويت كرده ميشود بسقمونياي مشوي وتربد سفيد مدبر وغاريقون هر يك بحسب مقتضاي حال
از هريك آن مقداريكه راي طبيب اقتضا كند * لعوق خيارشنبر كه سيد اسمعيل در ذخيره در ورم بارد كليه ذكر كرده
* صنعت آن عسل خيارشنبر سه جزو عسل انجير يك جزو باهم آميخته بآتش بسيار ملايم بقوام آورند شربتي يك لعق
* لعوق خيارشنبر همين منفعت دارد وطبع را نرم كند ونضج ورم نمايد وتحليل دهد * صنعت آن بگيرند انجير زرد
در آب بجوشانند وبپالايند وباقدري انگبين مصفى بجوشانند تا بقوام لعوق آيد عسل خيارشنبر اضافه كنند وبكار برند * لعوق خيار
شنبر بنوع ديگر صرع وبواسير قديم را سود دارد * صنعت آن خيارشنبر آن قدر كه خواهند در آب بخيسانند يك شبانروز تا
حل شود وبدست بمالند وبپالايند وثفلش را بيرون كنند ودر ديگ سنگي كرده باهم چندآن روغن بادام وهمچندآن نبات

سفيد بآتش ملايم بجوشانند تا به قوام آيد ودر ظرف آبگينه كنند واستعمال نمايند * فصل در بيان نقوعات خيارشنبر
* نقوع خيارشنبر نافع جهت زحير ومغص كه از سده باشد * صنعت آن مغز فلوس خيارشنبر پانزده مثقال بروغن بادام چرب
نموده در گلاب گرم كرده اگر سرفه نباشد والا در آب گرم شب بخيسانند وبايد كه گلاب يا آب آن قدر باشد كه از روي آن برآيد
وتوانند آشاميد بسيار كم و زياد نباشد وبمالند وسر آنرا پوشيده جاي گرم بگذارند ونيز بهدانه وريشهٔ خطمي وبزرقطونا

هریك یك مثقال درظرف دیكر نیز بخیسانند وصبح آب زلال فلوس را بدون مالیدن بكیرند ولعاب آنهارا نیز كرفته صاف
نمایند و روغن بادام دومثقال بران ریخته شیر كرم نموده بنوشند واكر با تزحر خون نیز باشد مقداریك دو مثقال آب برك
بارتنك اضافه نمایند این یك شربت كامل است واز برای اطفال نصف یاثلث یا ربع بحسب سن كافي است * نقوع خیارشنبر
دیكر امراض حارّه را مفید است واسهال بیغایله كند * صنعت آن مغز خیارشنبر ازده مثقال تا بیست وتاسي مثقال برك سنامكي
ازدومثقال تا شش مثقال وورق كل سرخ ازیكدرم تا دو درم شب دركلاب وآب كرم یا عرق كاسني یا عرق عنب الثعلب
قدری كلاب وعرق كاوزبان وامثال آن ازعرقهای مناسبه بسیار كرم نموده بخیسانند آن مقدار كه از روی آن بر كردد و تواننند
اشامید وبمالند وسرآنرپوشیده جای كرم بكذارند وصبح آب زلال آنرا بدون مالیدن كرفته شیرخشت یا ترنجبین ازهر كدام
كه مناسب باشد از شش مثقال تا پانزده مثقال یا ازهردو بالمناصفه همان مقدار دران حل كرده صاف نموده اكر فصل زمستان
باشد شیركرم والا همان قسم سرد بنوشند وبعد ازهر مجلس اكر عطش غالب شود آب كرم ویایكی از عرقهای مناسبه كرم نموده
بنوشند والا بعد دومجلس یا سه مجلس ودرامراض صفراویه تمرهندي یا زرشك منقی یا آلوي بخارائي وكل بنفشه ازهر یك
بقدراحتیاج یا ازكل اضافه نمایند وهمچنین بحسب غلبهٔ هرخلط وهرمرض تركیب آن با ادویهٔ مناسبهٔ آن نمایند واكر تنقیه
دماغ نیز مطلوب باشد اسطوخودوس وبسفایج ویا هلیلجات نیزازیكدرم تادودرم ازهریك اضافه نمایند وقدریك دومثقال
روغن بادام بران چكانیده بنوشند * نقوع خیارشنبر امراض حارّهٔ حادّهٔ صفراویه ودمویه را مفید بود * صنعت آن مغز
فلوس خیارشنبر تمرهندي ازهریك دوازده مثقال آلوی بخارائي پانزده دانه عناب جرجانی ده دانه سپستان بیست دانه
همه را شب درعرق كاسني كرم كرده خیسانیده صبح آب زلال آنرا كرفته ترنجبین وشیرخشت ازهریك ده مثقال دران
حل نموده بازصاف كرده روغن بادام سه مثقال بران چكانیده شیركرم نموده بنوشند واكر صفرا غالب ویایرقان اصفر
باشد مقدار بیست مثقال تا چهل مثقال آب برك كاسني تازه اضافه نمایند واین نقوع را هنكامی كه سرفه نباشد استعمال نمایند
* نقوع خیارشنبر دیكر كه نافع جهت ذات الجنب وامراض حارّهٔ دماغیه است * صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر ازده مثقال
تا پانزده مثقال وسي مثقال كل بنفشه كل نیلوفر تخم خبازي تخم خطمي ازهریك دومثقال عناب ده دانه سپستان بیست
دانه شب درآب سرد وانه رسیده خوب شیرین بخیسانند بدین قسم كه سر وانه اكر بزرك باشد ازمیان دونصفه نموده مغز
میان هردورا برآورده آب صاف آنرا كرفته سفل آنرا دور نموده آب را دریك نصف پوست مسطور نموده ادویه را دران
بخیسانند وپارچهٔ كرپاس پاكیزه بالای آن بسته تحت السماء بكذارند وصبح آب صاف آنرا كرفته شیرخشت از هشت
مثقال تا دوازده مثقال دران حل نموده بازصاف كرده روغن بادام شیرین دو مثقال بران چكانیده بنوشند واكر هندوانه
كوچك باشد سرآنرا بریده ومغز آنرا برآورده آب صاف آنرا كرفته بهمان دستور ادویه را دران بخیسانند * مطبوخ خیار
شنبر جهت اخراج اخلاط حارّه منقول ازكامل الصناعهٔ * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده مثقال آلوی بخارائي عناب ازهریك
بیست دانه مویزبیدانه تمرهندي ازهریك پانزده مثقال كل سرخ كل نیلوفر ازهریك سه مثقال بنفشه چهار مثقال درسه رطل
آب بخیسانند وصبح بجوشانند تا یك رطل آب بماند پس صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر ازده مثقال تا پانزده مثقال وبیست
مثقال دران حل كرده بازصاف نموده روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه كرده بنوشند * معجون خیارشنبر منقول از اصول
التراكیب نجیب الدین سمرقندي جهت قولنج حار وعلل صفراویه وبلغمیه دراحشا نافع * صنعت آن بنفشهٔ اصفهاني تربد سفید

از هریك چهل درم نمك هندي هفت ونیم درم تخم رازیانه انیسون مصطكي از هریك پنجدرم رب السوس دو استار سقمونیای مشوي پنجدرم فلوس خیارشنبر كه عسل آن است یكصد درم كوفته بیخته وزن نموده با فانید وعسل مصفی از هریك یكصد درم علی الرسم سرشته معجون سازند شربتي از پنجدرم تا ده درم ونوشته كه در مقدار شربت تام این معجون از تربد وبنفشه از هریك یكدرم واز سقمونیا دو دانگ ویك طسوج می باید وآن تمام مقدار شربت آن است واین از برای شدت احتیاج حاجت بسوی اسهال آن است وكم كرده شد مقدار ملح ونقصان كرده شد از مصلحات دیگر در او زان آنها از مقداری كه در معجونات دیگر اسم برای حدت وحرارت آنها * معجون خیارشنبر كه سمرقندي ذكر كرده جهت قولنج حار وبارد ورمد وزكام ونزله ودرد سینه نافع ومضر معده وسر بجهت دیر كذشتن آن ومصلحش استعمال آن است بآب طبیخ رازیانه وخطمي وشبت وكاوزبان قوتش تا دو سال باقي است وقدر شربتش از پنج مثقال تا هفت مثقال * صنعت آن فلوس خیارشنبر صد مثقال را با صد مثقال عسل بقوام آورند وبنفشه تربد از هریك بیست مثقال سقمونیا پانزده مثقال رب السوس دوازده مثقال ملح هندي هفت مثقال ونیم انیسون مصطكي رازیانه از هریك پنج مثقال ادویه را با سي مثقال روغن بادام شیرین چرب كرده بسرشند وچون جوشیدن فلوس باعث غلظت وضعف عمل آن میشود باید بعد از قوام عسل با آن مخلوط كرده ادویه با آن سرشته معجون سازند * معجون خیارشنبر به نسخهٔ دیگر اقوی از اول * صنعت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده بنفشهٔ خشك از هریك چهار درم رب السوس نه درم نمك هندي هشت درم مصطكي رومي رازیانه انیسون از هریك پنجدرم سقمونیاء مشوي پانزده درم روغن بادام شیرین بیست مثقال فانید وعسل خیارشنبر از هریك صد درم ادویه كوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بدستور متعارف باعسل خیارشنبر وفانید بسرشند شربتي از سه درم تا پنجدرم * معجون خیارشنبر مسهل صفرا وبلغم بود وقولنج بكشاید حكیم معصوم كفته كه این نسخهٔ مستعمل من است * صنعت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب نموده چهل درم بنفشه خشك بیست درم نمك هندي رب السوس از هریك هفت درم رازیانه انیسون مصطكي از هریك پنجدرم سقمونیا ده درم سقمونیا را با بنفشه سحق نموده باقي اجزا را كوفته بیخته با چهل درم روغن بادام چرب كرده صد درم عسل خیارشنبر وصد درم قند را بقوام آورده باعسل خیارشنبر باقي ادویه را درهم سرشته بآن ممزوج نمایند مقدار شربتي پنجدرم بآب كرم میل نمایند چند مجلس بفراغت عمل نمایند * كتاب حرف الدال المهملة * باب الدال مع الالف * دارصیني معرب دارچیني فارسي است وبیوناني افتیمون وبسریاني مرسلون نامند پوست شاخهای درختی است كه منبت آن جزیرهٔ سیلان وشمالي آن است وقبل ازین آن مكان بدست راجهای انجا بود وبالفعل یكصد سال وكسری میشود كه ولندیزله فوت از نصاری است بدست آورده واو نمیكذارد كه دیگری از انجا برآورد وتاكید بلیغ درین امر دارد ومستحفظین بسیار برای نشانیده احیانا اكر كسی برآورد ومطلع شود ازان كناهكاری بسیار میكیرد وخود باطراف وبنادر میبرد ومیفروشد ولیكن بتحقیق پیوسته كه انچه در اصل سیلان میشود بسیار خوب وتند بو وتند طعم وقلمهای آن نازك وبلند است خصوص انچه از شاخهای نورستهٔ آن جدا شده باشد وازسیلان كذشته دست بدست ضخیم وكم طعم وقلمهای آن كوچك میشود وتا كلیج وآنجه وبندر كوچي انچه میشود آن را دارچیني مینامند لیكن بدان خوبي نیست واز كوچي كذشته بازبتدریج ضخیم تر وكم بوتر ولعابي میشود نازك آنرا قرفه وضخیم آنرا سلیخه وبهندي تج نامند از كوكن آنطرف بهم نمیرسد ومسافت اهل اماكن تخمینا ده صد پنجاه فرسنك كسری كم وزیاده خواهد بود * وطریقهٔ اخذ آن آن است كه هرسال شاخهای درخت آنرا قلم میكنند بسبب

میبرند در حوالی نوروز چون شاخهای نورسته آن بلند شد بر بالای آن از جانب طول دو خط میکشند که پوست آن شکافته شود
بسبب تابش آفتاب پوست های آن درهم پیچیده جدا میکردد آنرا اخذ مینمایند و بعد از ان در بندر کوه و ملاخه چیزی سیاه
رنگ ضخیم بد طعم کریه الرایحه اندک تند قریب ببوی مافس که بفارسی سرخك و شب کز و بهندی کهتمل نامند بهم میرسد
واز بعضی ثقه شنیده شده که در جزائر شهر ناراکه در عرض جنوبی خط استوا قریب بسه و چند درجه واقع است دارچینی خوب بهم
میرسد ولیکن بوفور و کثرت سیلان نیست و در سائر بلاد هیچ جای دیگر بهم نمیرسد و درخت آن بقدر دو نیم قامت انسان میشود مثل
درختهای جنگلی و کوهی کچواچ درهم و پهن بر زمین افتاده فی الجمله شباهتی بدرخت کز کوهی جنگلی دارد و برک آن شبیه
ببرک ساذج هندی و گل و ثمر آن فی الجمله شبیه بحب بلسان و کبابه چینی و با اندک چربی درته آن و طعم و رایحه آن نوبه
بطعم و رایحه دارچینی است در آخر دوم کرم و خشك و قوتش تا پانزده سال باقی میماند و بنهایت لطیف و مدر بول و حیض
و مسقط جنین و محلل ریاح و مواد بارده و مفتح و ملین و مفرح و منضج عفونت اخلاط و سموم حیوانی و نباتی و معدنی و حافظ
قوتهای نفسانی و حیوانی و طبعی و جالی باصره و جهت نزلات و سرفهٔ رطوبی و سوء القنیه و استسقا و خفقان و وحشت
و وسواس و جنون و تقویت اعضای رئیسه و سدهٔ جکر و سپرز و فوهات عروق و درد کرده و عسر بول و بد بوئی دهان و تقویت
باه و تجفیف رطوبات دماغی و تصفیهٔ صوت که از بلغم غلیظ باشد و دفع رطوبات لزجهٔ قصبهٔ ریه و حنجره و اقسام فتق و عفونت
زخمها و امراض باردهٔ دماغی و عصبانی و مطبوخ آن با سرکه و مصطکی جهت فواق نافع و اکتحال آن جهت قوت باصره
و رمانیدن آثار دویه بطبقات چشم و طلای ممضوغ آن بر حشفه جهت التذاذ جماع و ضماد آن جهت جوشش لبنیه و کلف
و رفع لرزتبهای بلغمی و سوداوی و جهت رعشه بنهایت مفید است و مضعف بواسیر و مسکن آن و طلای آن بر پلك چشم
جهت اختلاج آن نافع و بر پیشانی جهت رفع صداع بارد مجرب است مصدع محرورین و مضر مثانه و مصلح آن کثیرا و اسارون
قدر شربتش از دو درم تا پنج درم و بدلش در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا مثل وزن آن ابهل و کبابه و در اصلاح ادویه
سلیخه و در باه خولنجان است و عرق آن سریع الاثر تر از جرم آن است جهت یرقان و ریاح رحم و مقعده و قطوران جهت
گرانی سامعه بسیار موثر است و دهن و عطر آن را بر پیشانی و صدغین مالیدن جهت اقسام صداع بارد نافع و مجرب است
*جوارش دارچینی مرکب ضعف معده و کبد و مثانه را نافع باشد و بادها غلیظ را بشکند و معده را نفع دهد و اخلاط غلیظ
را دفع کند و کسانی را که طعام در معده ایشان ترش میشود و هضم نمیشود سودمند باشد و معده را بحال می اورد و برغبت
طعام یاری میدهد * صنعت آن دارچینی عود هندی راسن از هریک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل الطیب
اسارون شامی از هریك پنج درم زنجبیل ده درم نعناع خشك هشت درم هیل بوا قرفة الطیب از هریك دو درم انیسون
مصطکی بزر رازیانج سلیخهٔ سیاه از هریك سه درم کوفته بیخته بعسل مصفی سفید سه وزن مجموع ادویه بسرشند و در ظرف
چینی نکاهدارند شربتی یک مثقال و اکر بجای قرفه کبابه کنند بهتر است * جوارش دارچینی تالیف حکیم عبد الملك هندی
منقول از خط حکیم محمد طاهر ولد حکیم صالح خان خال نواب مرحوم مقوی معده و هاضم طعام و مفتح سدهای کبد است و اشتهای
طعام آورد و بنهایت مقوی باه است و سوء القنیه و استسقا را نافع است * صنعت آن زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل بسباسه
جوزبوا قرنفل زعفران از هریك سه درم دارچینی هفتاد و پنج درم مشك خطائی یك درم و نیم عسل سفید مصفی نبات سفید
از هریك یکرطل ادویه را کوفته بیخته عسل و نبات را بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند و اقراص سازند هریك یك مثقال

شربتی یك قرص * جوارش دارچینی منقول از قرابادین افندی صالح چلپی که بترکی نوشته ترجمه نموده شد این جوارش
معین بر هضم و مزیل رطوبات فاسده است * صنعت آن دارچینی پانزده درم زیرهٔ کرمانی مدبر بیخ اند زاز هریك سه درم
زعفران یك درم مشك تبتی دو درم و ثلث درمی قند سفید چهل درم عسل سفید مصفی بقدر کفایت بدستور معمول جوارش
سازند * جوارش دارچینی معتدل جهت تقویت معده و هضم طعام و قطع بوی دهان و بادهای مخالف و زیادتی باه
بسیار نیکو و مجرب است * صنعت آن دارچینی جوزبوا زنجبیل هیل خولنجان فلفل سیاه دارفلفل زعفران ساذج هندی سنبل
بهمن سرخ بهمن سفید از هریك یك مثقال مشك خالص یك دانک و نیم رازیانه تخم کرفس کاوزبان مصطکی از هریك نیم مثقال
پوست ترنج دو مثقال قند سفید بیست مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یك مثقال و نیم * جوارش دارچینی
ساده دل و معده و کبد و کرده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد * صنعت آن دارچینی سه مثقال نرم کوفته بیخته یك من
قند سفید باکلاب بقوام آورند و تیر بزنند و فرود آورند چون اندک گرمی آن کم شود دارچینی را بآن بیامیزند و بر روی
سنك یا سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا تخته پاکیزه پهن نمایند و بطریق لوزبه برند و تناول نمایند بقدر حاجت
* حب دارچینی جهت تقویت معده و کبد و دفع رطوبات و اشتهای طعام نافع * صنعت ان دارچینی عود هندی از هر یك
پنج درم راسن قرنفل قاقلهٔ صغار قاقلهٔ کبار فلفل دارفلفل سنبل الطیب اسارون شامی از هریك سه درم زنجبیل نعناع خشك
انیسون مصطکی رازیانه از هریك سه درم قرنفه سلیخه از هریك دو درم ادویه کوفته بیخته با عرق دارچینی سرشته حب
سازند شربتی ازیك درم تا دو درم و اگر ده درم نبات سفید کوفته اضافه نمایند بهتر است * حسو دارچینی امراض باردهٔ
رطبهٔ صدر و سعال بارد رطب را سود مند بود * صنعت آن دارچینی نیم درم رب السوس یکدرم فلفل سیاه ربع درمی مغز
بادام شیرین شش درم اجزا را نرم بکوبند و نخالهٔ گندم را در شیرگاو بجوشانند و بپالایند پس اجزا را با نبات ده درم داخل
کرده بپزند تا بقوام حسو آید وقت خواب بخورند * حلوای دارچینی مستعمل در امراض قلب * صنعت آن ارد میده سه
رطل بروغن گاو نیم رطل بریان کرده نبات سفید بگلاب و عرق بید مشك و عرق گاوزبان دران حل کرده دران داخل نموده
بآتش ملایم بپزند تا چون ترحلوا شود دارچینی شش مثقال زعفران یك مثقال و نیم مشك خالص یك دانك و نیم عنبر
اشهب یکدانك بدستور داخل کرده بپزند تا زمانیکه شروع به پس دادن روغن نماید فرود آورده در طبق چینی پهن
کرده قدری نبات سوده بران پاشیده بطریق لوزیات ببرند قدر شربت مستعمل یك اوقیه * حلوای دارچینی از مرحوم
میرزا محمد باقر حکیم باشی * صنعت آن آرد میده بیست و پنج من بوزن شاه نشاسته ده آرد سوهان ده بروغن داغ کرده بسیار
بریان نمایند تا آرد سرخ شود و نسوزد بعد ازان یکمن بوزن شاه آب داخل کرده بآتش ملایم طبخ نمایند تا آب سوخته شروع
به پس دادن روغن نماید پس هفتاد و پنج مثقال دارچینی سیلانی بسیار خوب را نرم کوبیده دریکمن شاه شیرهٔ شکر سفید
صاف کرده شیره کشیده حل نموده داخل نمایند و باز بآتش ملایم طبخ نمایند تا بروغن آید پس قدری روغن ازان گرفته بر
روی سنك یا تخته یا سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا طبق چینی مالیده پهن نموده بطریق لوزبه برند و بقدر مطلوب
عند الحاجت تناول نمایند * دواء الدارچینی * جهت تقویت معده و هضم طعام نیکو است * صنعت آن دارچینی مصطکی قرنفل
قاقلتین ساذج هندی رازیانه اجزا مساوی نبات سفید مساوی هر سه جزو شربتی یکدرم بعد از طعام * دواء الدارچینی نافع
از برای کسیکه قادر بر ازاله بکارت نباشد * صنعت آن دارچینی زنجبیل خصیة الثعلب مصری شقاقل بوزیدان جوزبوا بسباسه

لسان العصافير مصطكي رومي زعفران دارفلفل گل سرخ منزوع الاقماع بهمن سرخ بهمن سفيد تخم هليون تخم خربزه از هر يك
دو مثقال مشك خالص عنبر اشهب از هر يك يك مثقال حب الفلفل سه درم بزر البنج دو مثقال كوفته بيخته بعسل مصفى يا بصد
وهشتاد و پنج مثقال بقوام آورده معجون سازند وقدر شربت ازان مقدار مغز بادام ومعتاد را هر قدر بر داشت باشد * دهن الدارچيني
منقول از طب كيمياﺋﻲ براكلسوس نافع جهت تقويت اعضاء رئيسه ومعين بر هضم ونيست چيزى بهتر ازان براى عسر ولادت
ودفع عفونات ومقوي اعضا است * صنعت آن بگيرند دارچيني سيلاني هر قدر كه خواهند وجوكوب نمايند ودر گلاب چهار ده
شبانروز بخيسانند وبقرع وانبيق تقطير نمايند وجدا كنند دهن را از آب واستعمال نمايند * دهن دارچيني در جميع افعال
مانند دارچيني است بلكه ازان قويتر وجهت رعشه وفالج وگزيدن عقرب ورتيلا ورفع قشعريره تپهاى دايره نافع وقدر شربتش
تا دو مثقال * صنعت آن بگيرند دارچيني سيلاني تند بو نازك باريك قلم وبكوبند ودر سه صد مثقال روغن زيتون يا
روغن كنجد پنجاه مثقال ازان داخل نمايند ودر آفتاب گذارند اقلا ده روز وهر روز برهم زنند واستعمال نمايند
* سفوف دارچيني جهت تقويت معده ودفع رطوبات واشتها بر طعام وگوارِيدن آن ودافع اسهال رطوبي وادرار بول
كه از سردي باشد * صنعت آن دارچيني دو جزو مصطكي قرنفل دانه هيل بوا قاقله كبار رازيانه زيره كرماني هر يك
از هر يك نيم جزو نبات نصف وزن كل ادويه كوفته بيخته سفوف سازند شربتى از يك درم تا دو درم بامر الله تعالى نافع است
* سفوف مقوي منقول از خلاصة التجارب در خواص قريب بسفوف مزبور است * صنعت آن دارچيني سيلاني مصطكي رومي
رازيانه اجزا مساوي كوفته بيخته باهم وزن كل اجزا نبات مصري سوده ممزوج نموده نگاهدارند عند الحاجت بكار برند
وبراى تقويت هاضمه بعد از غذا ده وسه مقدار انچه بسه انگشت برداشته شود تناول نمايند * عرق دارچيني محلل رياح
ومقوي معده وكبد است * صنعت آن بگيرند دارچيني سيلاني اعلى را وريزه كنند وسه شبانروز در پنج شش وزن آن
آب خالص شيرين بخيسانند پس در قرع وانبيق عرق كشند بطور متعارف وسر آنرا بپوشند وبگذارند تا سرد شود وعطر
بالاى آنرا بردارند وجدا نگاهدارند وعرق را در شيشه كنند وسر آنرا بسته نگاهدارند ووقت حاجت از شش مثقال
تا دوازده مثقال استعمال نمايند واگر سكنجبين توخواهند آب آنرا كمتر نمايند واگر سبكتر زياده ولند يز عرق وعطر آن
در جزيره سيلان كشيده در شيشه هاى مربع طولاني كه بهندي چوپهل نامند وعطر را در شيشه هاى كوچك كرده در انجا
بنادر بسيار مى آورند ومى فروشند وداخل كردن قدر قليل ازان در مطعومات رايحه وطعم دارچيني مى بخشد * عطر دارچيني
ماليدن آن بر پيشاني وصدغين جهت رفع صداع بارد نافع وصنعت آن در عرق آن ذكر يافت * فصل در بيان داروها
* داروئيكه موى را برويانند ودراز وسياه كند * صنعت آن برنجاسف برگ مورد شونيز بريان كرده مساوي كوفته بيخته
بروغن زيت سرشته استعمال نمايند * داروئيكه كند بغل وپا ببرد * صنعت آن شب يماني را در آب حل كنند وپا
بدان بشويند وچون پاى را باآب برگ سوسن يا برگ مورد بشويند نافع باشد * داروئيكه چون بر آتش نهند از دود آن
جانوران بگريزند * صنعت آن زفت رومي گوگرد زرد شاخ گوزن باد آورد مساوي كوفته بيخته زفت را بگدازند وداروها
بآن بسرشند واستعمال نمايند * داروئيكه حبس عرق كند * صنعت آن برگ مورد ورق گل سرخ مازو صندل بالاداد
بجوشانند وجامه را بدان تر كنند وبپوشند * داروئيكه نافع است از جهت كرمي كه در گوش باشد * صنعت آن شراب
دو درم عسل سه درم روغن گل يك درم سفيده تخم مرغ دو بيضه مجموع را باهم مخلوط سازند وپشم پاره را بدان تر كنند

وگرم کرده درگوش نهند و بآنجانب تکیه کنند یک ساعت وبعد ازان یکبار آن پشم پاره را بیرون کشند کرم بیرون آید
* داروئیکه ازجهت گزیدن عقرب وحیه بالخاصیت نافع است * صنعت آن اهك برگ توت کوفته بروغن دنبه بسرشند
برمحل زخم نهند واگر اهك وزردهٔ تخم باهم آمیخته برزخم نهند درد را ساکن گرداند واگر باقلا کوفته بدوشاب بسرشند
وبرموضع گزیدگی مالند فی الحال درد ساکن کند اگر کژدم را در روغن بجوشانند وبپالایند کسی را که کژدم گزیده باشد از
روغن برموضع گزیدگی مالند درد ساکن گردد واگر باعسل آن روغن را بیامیزند چون کودک از مادر بزاید نیم درم ازان
بکام کودک بمالند اگر درهمه عمر کژدم اورا بگزد درد نکند واگر چرک گوش خنزیر را بر موضع گزیدگی عقرب بمالند در
ساکن شود واگر سریشم را بسرکه حل نمایند وبرزخم کژدم بمالند همین عمل کند واگر کژدم کسی را گزیده باشد آن را بلیند
وبانمک سوده در روغن چراغ گرم کنند وبرزخم کژدم نهند همین عمل کند واگر برگ تاک را بکوبند وبرموضع لسع نهند
فی الحال درد ساکن شود واگر مغز جوز را انجیر وسیر کوفته برزخم آن مالند نافع باشد * داروئیکه همین منفعت دارد * صنعت آن
فلفل عاقرقرحا مویز زنجبیل ازهریك جزوی بورهٔ ارمنی یك جزو ونیم کوفته بیخته بعسل بسرشند واستعمال نمایند * داروئیکه
درد دندان سوراخ دار را نافع باشد * صنعت آن فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی فلفل وعاقرقرحا را بکوبند وببارزد بسرشند
درسوراخ دندان نهند * داروئیکه ازجهت زنانیکه حامله نشوند مفید است * صنعت آن زعفران حماما سنبل اکلیل الملك
ازهریك سه درم ساذج هندی ده درم قرد ماناهفت درم پیه بط ومرغ موم سفید ازهریک دو درم بازردهٔ تخم مرغ مخلوط
ساخته حمول نمایند * داروئیکه لثه را محکم کند وگوشت رفته را برویاند * صنعت آن کند رزراوند مدحرج دم الاخوین
کوهنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی بسرشند واستعمال نمایند * داروئیکه درد دندان را ساکن گرداند
* صنعت آن عاقرقرحا مویزج ازهریك سه درم تخم مرو یك درم آب کشنیز تازه بیست مثقال یا ده مثقال شیر گاو جوشانند
حب سازند وبردندان نهند واگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند وبردندان نهند همین عمل کند * داروئیکه اخراج علق
ازگلو کند * صنعت آن خردل دو درم بورهٔ ارمنی چهار درم کوفته بیخته بانبوبه درگلو دمند * داروئیکه همین منفعت دارد
واقوی * صنعت آن شیح افسنتین رومی شونیز قسط تلخ برنگ کابلی ترمس اجزا مساوی کوفته بیخته بسرکه اطلوریا ممزوج
کرده بخورند وبعد ازان نیز قدری سرکه بنوشند * داروئیکه نافع است جهت ذبحه که از صفرا یا ازدم باشد وورم لوزتین
باشد وجمیع امراض حلق را * صنعت آن ورق گل سرخ طباشیر سفید نشاسته بزرالورد زعفران ازهریك دو درم تخم خرفهٔ مقشر
سه درم مازوی سبز سماق قاقله ازهریك نیم درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بگلو بدمند * داروئیکه رعاف
بازدارد * صنعت آن مازوی سبز را درآتش اندازند تاخوب سوخته گردد پس برآورده درسرکه افکنند پس ازسرکه برآورند
وبکوبند ودو درم ازان بگیرند وبازاج سفید وشب یمانی ازهریك چهار درم کافور قیصوری یکحبه کوفته بیخته ولتهٔ کتانی را
سرکین الاغ ترکرده بآن آلوده کرده دربینی نهند * باب الدال المهملة مع الراء المهملة * درع الصحة تالیف میرمحمدباقر
داماد رح معجونی مبارک است بنهایت فائده حرارت غریزی را محافظت کند وحفظ بیفزاید وباه را قوت دهد ودرد اعضا
برطرف کند وضیق النفس را فائده دهد ومضرت سموم را ازبدن بازدارد وگزیدن حشرات سمیه وسگ دیوانه را سودمند بود
ومالیخولیا وامراض بلغمی وسوداوی را نافع باشد وبول وحیض براند وسنگ گرده ومثانه را فرود آورد وسدهٔ جگر وورم معده
وسدهٔ احشا را نافع باشد ووجع نقرس وبهق وبرص ابیض واسود را سود دهد ودرد کمر وگرده ورحم را برطرف سازد و

بلغمي كهنه وتپ ربع را زائل كند * صنعت آن جل وار خطائي مجرب سقنقور مصطكي رومي ميعهٔ سائله قطراساليون تخم نوسو
اذخرمكي جاوشير زعفران روغن بلسان اقراص افاعي بزر البنج خصية الثعلب مصري لسان الثور لسان العصافير عود هندي چوب
چيني اطلي پوست بيرون پسته ازهريك ده درم موميائي دارا بجردي كافيطوس قصب الذريره تا نخواه اقراص اندروخورون ورق
گل سرخ عود بلسان درونج عقربي چيني ازهريک هفت درم مرمكي صافي اسطوخودوس علك البطم خردل سفيد ازهر ند
هشت درم سليخهٔ سودا انيسون جوزبوا ازهريك نه درم اقليل مشوي سورنجان مصري قسط تلخ ساذج هندي فقاح اذخر جنطيانا ؟
رومي دارفلفل مشكطرا مشيع حب بلسان طباشير سفيد زرارند طويل شيطرج هندي دارشيشعان كثيرا راتينج زراوند مدحرج
ازهريك ششدرم جندبيدستر دارچيني شقاقل حب الآس سداب درقو از هريك پنج مثقال غاريقون سفيد اسارون معد نوس
قردمانا خولنجان تخم هليون عاقرقرحا آملهٔ منقي ازهريك چهار مثقال بزر سيساليوس ناردين زوفاى خشك زرنب زنجبيل
حب الغار بهمن سفيد حماما ازهريك سه درم قوة الصبغ فراسيون رازيانه مويزج حسك مربا ورق مخلصه ورق نقره محلول
عنبراشهب ازهريك دودرم ورق طلا محلول يكدرم مشک خالص نيمدرم صموغ را درعرق دارچيني خيسانيده بيالايند وباقي
ادويه راكوفته بيخته بروغن بلسان وميعهٔ سائله چرب نمايند عسل مصفي سه وزن ادويه بطريق ترياق فاروق معجون سازند
ودرظرف چيني كرده چهل روز درميان جو گذارند وبعد ازششماه استعمال نمايند شربتي از نيمدرم تا يكدرم ومدت بقاء
قوت اين معجون تا سه سال بود وزياده هم گفته اند * درع الصحة بهنسخهٔ ديگر گفته شده كه اين معجون قايممقام ترياق فاروق
است براى ضيق النفس وسرفه وتپهاى كهنه وتپ سوداوي * صنعت آن جل وار خطائي بنفش مجرب مرهٔ سقنقور مصطكي رومي
ميعهٔ سائله قطراساليون تخم كرفس اذخرمكي موقوجا وشير زعفران روغن بلسان قرص افعي بزرالبنج سفيد عود بلسان
خصية الثعلب كاوزبان لسان العصافير چوب چيني پوست بيرون پسته ازهريك ده درم موميائي دارابجردي كافيطوس
قصب الذريره نانخواه قرص اندروخورون گل سرخ درونج عقربي ازهريك پنجدرم مرمكي صافي اسطوخودوس علك البطم
خردل سفيد ازهريك هفت درم انيسون سليخهٔ سياه جوزبوا ازهريك نه درم قسط تلخ سورنجان مصري اقليل ساذج هندي
فقاح اذخر جنطيانا دارفلفل مشكطرامشيع حب بلسان طباشير سفيد زراوند طويل شيطرج هندي دارشيشعان كثيرا
راتينج زراوند مدحرج ازهريك شش درم جندبيدستر دارچيني شقاقل مصري حب الآس سداب درقو ازهريك پنج
مثقال غاريقون سفيد اسارون معدكوفي قردمانا خولنجان تخم هليون زوفاى خشك زرنب زنجبيل حب الغار
ورق نقره بهمن سفيد حماما ازهريك سه درم قوة الصبغ فراسيون رازيانه مويزج مرماحوز ورق مخلصه ورق طلا عنبر اشهب
ازهريك دودرم مشك تبتي پنجدرم اجزا را كوفته بيخته بروغن بلسان وميعه چرب كرده وجميع ادويه را درعرق دارچيني
تركرده عسل مصفي سه وزن ادويه بقوام آورده بدستور مقرر معجون سازند ودرظرف چيني نگاهدارند وبعد از چهل روز
استعمال نمايند وقوت اين دوا تا ده سال باقي ميماند شربتي بقدر قوت ومزاج * درع المشيب اين دوا را قدوة علماء
ميرمحمد باقر عليه الرحمة والغفران دربرابر نقره پاى كبير تاليف نموده ودرافعال وخواص اقوى از آن ميدانند * صنعت آن
به نسخهٔ كه پيش قطب شاه والى حيدرآباد فرستاده بودند وصاحب ميزان الطبائع ازروي خط معزي اليه نقل برداشته در
ميزان الطبايع ذكر كرده بگيرند هليلهٔ سياه آملهٔ منقي پوست بليله ازهريك شصت وپنج مثقال فلفل سياه فلفل سفيد ازهريك
ده مثقال زنجبيل چيني دارفلفل مرمكي صافي ازهريك پانزده مثقال زوفاى خشک كندر ذكر دارچيني قرنفل زرنبا

شیرین ریوند چینی حب الغار از هریك دوازده مثقال صعد کوفی و ج ترکی آسارون شیطرج هندی رازیانه شونیز پوست هلیلهٔ زرد از هریك ده مثقال زعفران مصطکی رومی از هریک بیست مثقال لاجورد مغسول مشك تبتی خالص عنبر اشهب زرشك منقی از هریك پنج مثقال روغن بلسان میعهٔ سائله از هریك دوازده مثقال عسل بلادر دوازده مثقال و نیم روغن مغز کردکان روغن بادام شیرین روغن مغز بادام تلخ آنمقدار که جمیع ادویه را بآن چرب نمایند پس بگیرند عسل مصفی چهار وزن مجموع ادویه و بقوام آورند و مجموع ادویه را کوفته بیخته بروغنها چرب نمایند و اول مرتبه عسل بلادر با آن ادویه بسرشند پس مجموع را بعسل بقوام آورده بسرشند و به تیر حلوائی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از ششماه استعمال نمایند این معجون سی و یك جز واست و وزن اجزا چهارصد و چهل و هفت مثقال و نیم صاحب میزان الطبائع گفته که مزاج این معجون گرم است در یك درجه و نیم و خشك است در درجه و سدس درجه

* باب الدال مع النون * دند بفارسی بید انجیر خطائی نامند و مشهور بحب السلاطین است و بهندی جیپال له و جمال کوته نامند و جیپال بلغت ایشان بمعنی سلطان و کوته بمعنی حب است و گیاه آن بقدر سه ذرع و از آن بزرگتر و برگش مثل برگ بادنجان و از آن رقیق تر و گلش برنگ ثمرش و دانهٔ آن در غلاف رقیق مائل بسبزی و قوتش تا سه سال باقی است و سه قسم میباشد چینی و شجری و هندی و قسم چینی آن بزرگ دانه شبیه به پسته و قسم شجری شبیه بدانهٔ بید انجیر غیر منقط و سیاه کوچك و بطی العمل و مورث مغص و قسم هندی متوسط المقدار و غیر مائل بزردی و منقط بسیاهی میباشد و بهترین اقسام آن چینی سفید مائل بزردی و بعد از آن هندیست در اول چهارم گرم و خشك و بغایت تند و در جوف مغز آن پرده ایست و آن در سمیت مثل بیش است و بدستور پوست او را باید جدا کرد و هرچه بی پوست مدبر نمایند باشد بدستور از سموم قتاله و اقسام آن مسهل بلغم و سودا و جاذب رطوبات خام از مفاصل و مفتح و جهت استسقا و یرقان و سنگ گرده و مثانه و نقرس و درد کمر و ورکین و ساق نافع و طلای آن حافظ سیاهی مو و مورث قرحه و تقشر جلد چون برلب زند سرخی آن را زائل کند و تکرار آن موجب برص و ضماد آن با ماست جهت شقاق و برص حیوانات و با ادویهٔ مناسبه جهت جمیع اورام بارده و اوجاع مفید و قدر شربتش در قوی الابدان یك عدد و در غیر آن نصف عدد است که مصلحات باشد و مضر محرورین و یك درم آن کشنده باسهال مفرط و قطع امعا و مغص و مصلحش بعد از جدا کردن پرده درون آن کثیرا و نشاسته و گل سرخ و یک شب در آب لیمو گذاشتن است و معین فعل آن تربد و عصارهٔ غافث و هلیلهٔ کابلی و انیسون و پیاز عنصل و زعفران و بسفایج است و بعد از آن خوردن آب سرد و شیر تازه و آب دوغ و ربوب حامضه و مشوی مدبر آنرا مضرت کمتر و در هوای بسیار گرم و بلاد حاره بس و نحیف الابدان را استعمال آن جائز نیست و اهل بنگاله باطفال شیرخواره جهت ام الصبیان و مرضیکه در پهلوی آنها میشود که باصطلاح خود دبه مینامند که با آن تپ و جستن طفل از خواب و حرکت پهلو و جستن آن و بیقراری و گریه لازم است و در طرف دست چپ آن میشود ظاهرا ربو و نفخهٔ طحال است و آن از امراض صعبه است مر اطفال را مقدار نیم دانه تا یکدانه حب السلاطین مقشر را با قدری آب زنجبیل تر که بهندی ادرک نامند سائیده بشیر مرضعه اگر شیرخواره باشد و الا با شیر بز یا گاو تازه دوشیده بآن میخورانند یا خالی با آب ادرک اگر مدبر باشد بهتر است و اکثر نفع میبخشد * دستور تشویهٔ دند که حب السلاطین است بدین دستور است که بعد از مقشر کردن و برآوردن آن گل سرخ و کثیرا با لعوبه مقدار ربع دند اضافه نموده در لتهٔ تری بسته لته را در خمیر بگیرند

وبدستور در آتش تشویه نمایند و بغیر از کثیرا استعمال نباید کرد و بعضی گفته اند که تدبیر حب السلاطین بعد از مقشر نمودن
وجدا نمودن پردهٔ میان آن با گل سرخ و کثیرا یك شب در میان آب لیمو گذاشتن است * نوع دیگر بگیرند حب السلاطین را
ومقشر کرده زبانهٔ میان آن را دور کرده مغزها را در کیسهٔ پارچهٔ صفیقی کرده پس بگیرند قدری سرگین گاو تازه و در آب حل کرده
در پاتیلی کرده بر سر آتش گذارند و آن کیسه را بچوبی بسته چوب را بر سر پاتیل گذارند و کیسه را در میان پاتیل بیاویزند
بقسمی که در ته پاتیل نرسد و در آب سرگین مسطور غرق باشد و بجوشانند و چون چند جوش خوب بخورد بیرون آورده
مغزها را برآورده نیکو بشویند و استعمال نمایند * نوع دیگر که دستور صاحب خلاصة التجارب است آن است که بگیرند
حب السلاطین تازهٔ سفید که زرد و سیاه نشده باشد و مقشر نمایند چنانکه مغز آن درست برآید و یك شب در آب خیسانند
بخیسانند پس در کیسهٔ کرباس صفیقی نموده کیسه را تر کرده در میان زبل گاو تازه بگیرند آنمقدار که در هر طرف او [illegible] چهار
انگشت زبل باشد پس بمقدار آن گودی بکنند و کیسه را با زبل در آن گذارند و بالای آن خاکستر کنند و بالای خاکستر
سرگین گاو و جنگلی خشك بر افروزند تا آتش در آن گیرد و قدری از آن سرگین بسوزد و پس بطرف دیگر بگردانند و همچنین
تا جمیع اطراف آن اندکی بسوزد پس کیسه را برآورده دانهای حب السلاطین را از میان آن برآورده با آب پاك بشویند
از طول چنانچه منصف است شق نموده دو حصه نمایند و پردهٔ میانه آن که دو زبانه است برآورده دور کنند و بآب شسته
استعمال نمایند و اگر اول آن را دو پاره نموده پردهٔ آن را برآورند پس مدبر نمایند بهتر است * نوع دیگر آن است که
دند را مقشر کرده زبانهٔ آن را برآورده در پارچه بسته در شیر گاو بجوشانند پس بآب پاك شسته خشك نموده با نمك بریان
نمایند و با قدری کثیرا و مصطکی و انیسون تا سه روز با آب لیمو سحق نموده حبوب بندند * حب دند یعنی حب بیدانجیر
خطائی منقول از اطبای هند که جیپال و جمال گوته گویند بزبان خود و مشهور است بحب السلاطین مسهل اخلاط غلیظه
است از اعماق بدن و بجهت کرم امعا مفید است و کرم ها را کشته اخراج میکند * صنعت آن دند مقشر پاك کرده
زبانی که در وسط دو حصهٔ او میباشد وان را مدبر نموده باشند ده مثقال تربد مدبر درمنهٔ ترایی ریوند چینی از هر یك ده
مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی از سه حب تا پنج حب و بعد
نخود آب بخورند و اگر زیاده تلیین کند قدری گلاب یا دوغ گاو سرد کرده بنوشند * حب دند دیگر معروف بحب جیپال که
این نیز منقول از اطبای هند است اخراج بلغم خام و مرهٔ سحی و جمیع رطوبات غلیظه و قدری سودا از عمق بدن میکند و صرع
و استرخا و عرق النسا و وجع ورک و مفاصل بارده را نافع است و فعلش بقی و اسهال هر دو می باشد * صنعت آن حب السلاطین
مدبر هلیلهٔ سیاه از هر یک یك جزو آرد برنج دو جزو کوفته بآب لیمو یا آب غورهٔ سحق بلیغ نموده حب بندند هر حبی بقدر
فندقی یك حب را کوبیده با دوشاب یا شیرهٔ شکر حل کرده بر روی شوربای چوبی یا نخود آب یا شیلهٔ بیاشامند * حب دند
دیگر اخراج اخلاط غلیظه از اعماق بدن باسهال وقی کند * صنعت آن حب السلاطین مقشر مدبر نموده پردهٔ جوف آن را
بیرون آورده دو عدد هلیلهٔ سیاه نیز دو عدد کوفته و مساوی مجموع آرد برنج داخل کرده بآب حب سازند جمله یك شربت
است بآب سرد فرو برند * حب دند دیگر بگیرند حب السلاطین مقشر نموده پردهٔ میان آن را دور کرده مدبر نموده هشت عدد
سربنفشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یك دو مثقال گل نیلوفر یك مثقال مغز تخم هندوانه سه مثقال تخم خرفهٔ مقشر
پنج مثقال گل سرخ طباشیر سفید کثیرا از هر یك دو مثقال نشاسته سه مثقال کوفته بیخته حب سازند شربتی از نیم مثقال

تا یک مثقال با شیرها و لعابهای مناسب * حب دیگر نافع از برای فالج و لقوه و اوجاع ظهر و رکبه و هر وجعی که سبب آن بلغم غلیظ باشد نافع و از برای ریاح غلیظ نیز * صنعت آن دند چینی مقشر پردهٔ وسط آن را دور کرده ملبن نموده حب النیل المقشر و حب البلسان مویز ج است رب السوس غاریقون مقل مصطکی حشیش غافث افسنتین رومی صبر سقوطری کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند هر حبی بقدر فلفلی و کسیکه این حب را میسازد باید که دست خود را بروغن بلسان چرب نماید شربتی مابین یکدرم تا دو درم و کسیکه این حب را خورد باید که غذایش زیرباج باشد * حب دند دیگر بلید حب السلاطین ملبن بطریقهٔ موم ده عدد و مقدری هلیلهٔ سیاه دران داخل کرده همه را بکوبند و بیست و پنج حب بندند مجموع پنج خوراک است هر خوراکی پنج عدد که دران دو عدد حب السلاطین است و در نسخهٔ دیگر بعدد هر دانهٔ حب السلاطین یک دانه هلیلهٔ سیاه ریزه دانه که مشهور بمویزک است و آرد برنج صاف کرده مساوی هر دو کوفته با آب غوره سحق بلیغ نموده حبوب بندند هر حبی بقدر نخود و کابلی شربتی یک حب تا هفت حب و بدانکه حب دند را بصاحب انقلاب معده نباید داد که مضر است * دهن حب الملوک جهت امراض بلغمیهٔ مزمنه و مواد غلیظهٔ باردهٔ رطبه نافع و بسیار قوی است و مقدار شربت آن قدر قلیلی تا پنج حب به تنهائی یعنی مفرداً استعمال آن جائز نیست بلکه با کلقند و یا شربتها و یا معاجین مسهلهٔ مناسبه ممزوج نموده باید که استعمال نمایند * صنعت آن بگیرند حب الملوک که دند چینی است و مقشر نموده پردهٔ میان آن را دور کرده در آب پاک بخیسانند و در قرع و انبیق بدستور متعارف مقطر نمایند و یا آنکه بدستور دهن اللبوب والمزور اخذ نموده در شیشهٔ نگاهدارند و عند الحاجة استعمال نمایند * باب الدال مع الواو * فصل در ذکر نسخ دواها * دواء البلغم منقول از طب الایمه از حضرت ابی عبد الله عم * صنعت آن فرموده اند که بگیر علک رومی که مصطکی باشد و صعتر و نانخواه و شونیز از هریک یک جزو برا بر و بکوب بغبار نرم هریک را جدا جدا و به بیز و درهم نما با عسل کف گرفته بقوام آورده بعرش و هر روز و هر شب مقدار و بندقه وقت خواب و ناشتا بخور نافع است انشاء الله تع * دواء الجامعه مولانا محمد باقر مجلسی رح نقل نموده که صاحب کتاب طب الایمه گفته که گفت احمد بن مفضل که او را روایت کرده از برادر رحمه عبد الله بن عباس که گفت گزید مرا عقرب ودر رحین گزیدن گویا نیش آن رسیده به بطن من از شدت ضربتی که رسید بمن و بود حضرت ابو الحسن عسکری عم در همسایگی من پس رفتم پیش آنحضرت عم پس گفت پدر من با و حضرت که پسر من عبد الله را بگزید عقرب و مرا خوف هلاک او است پس آن حضرت عم فرمودند که بیاشامانید او را از دوای جامع پس بدرستیکه دوای جامع دوای حضرت امام رضا عم است در کتاب حلیة المتقین از کتاب طب الایمه نقل کرده که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی عم عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است مرا و را بیم هلاک است فرمود که او را بخورانید دوای جامع که از حضرت امام رضا عم بما رسیده پس گفتم که آن کدام دوا است آن حضرت فرمودند که آن دوا معروف است گفتم ای مولای من من آن را نمیدانم آن حضرت فرمود که بگیر سنبل الطیب و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق ابیض و بزر البنج سفید و فلفل سفید اجزا مساوی ابرفیون دو جزو اجزا را علیحده علیحده بکوبیده و بحریر بیخته باد و چند جمیع اجزا عسل منزوع الرغوه سرشته معجون سازند و باید که اشامانیده شود از آن از برای گزیدن عقرب بوسار مقدار یک حبه با آب حلتیت یعنی آبیکه دران حلتیت حل کرده باشند پس بدرستیکه در ساعت شفا می یابند و نیز در بحار الانوار از کتاب طب الایمه نقل کرده که روایت کرده از ابراهیم بن محمد بن ابراهیم از مفضل

بن میمون از مردی از ابی جعفر بن علی بن موسی الرضا عم که گفت گفتم ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب که من ازین مرض شوصه درمی یابم و جعی شدید پس گفت آنحضرت عم بمن که فرا گیر یک حبه از دوای حضرت رضا عم با اندکی از زعفران و طلا کن آن را حول شوصه پس گفتم بآنحضرت عم که کدام است دوای پدر آن حضرت عم گفت که آن دوای جامع است و آن معروف است نزد فلان و فلان پس راوی گوید که پیش یکی از آن دو کس که آنحضرت فرموده بودند رفتم و گرفتم از و مقدار حبهٔ و طلا کردم آن را بر حول شوصه بانچه آن حضرت فرموده بود از آب زعفران پس عافیت یافتم از ان وجع * توضیح جالینوس گفته که شوصه ورم حجاب اضلاع است یعنی حجابیکه مستبطن اضلاع است و صاحب قاموس گفته که شوصه وجع بطن است یا ریحی است در باطن اضلاع یا ورمی است در حجاب داخل اضلاع و اختلاج عروق و نیز نقل کرده از طب الائمه که روایت کرده احمد بن مستنیر و در نسخهٔ دیگر احمد بن مستعین از صالح بن عبد الرحمن که گفت شکوه نمودم بحضرت امام رضا عم از بیماری اهل خود که ان را فالج لقوه است پس آن حضرت فرمود که چرا استعمال نمیکنی از دوای پدر من گفتم آن کدام است فرمود که آن دوای جامع است بگیر از آن مقدار یک حبه و حل ساز در آب مرزنجوش و بده با و تا سعوط نماید پس بدرستیکه عافیت می یابد باذن الله تع و نیز نقل کرده از طب الائمه که روایت نموده محمد بن علی بن رنجویه مطیب از عبد الله بن عثمن که شکوه نمودم بحضرت ابی جعفر محمد بن علی بن موسی عم از سردی معده و خفقان در قلب پس آن حضرت فرموده که چرا فرا نمی گیری از دوای پدر من را ان دوای جامع است گفتم ای فرزند رسول الله صلعم کدام است آن فرمودند که معروف است نزد شیعهٔ ما گفتم ای سید من و مولای من پس بدرستیکه من نیز از ایشان ام پس عطا فرما بمن صفت آن را تا علاج نمایم بان مرض خود را و عطا نمایم مردم را پس عطا فرمود بمن صفت آن را پس فرمود که باید که اشامانیده شود از آن صاحب خفقان را یک حبه و از دوای معده یک حبه از ان با آبیکه زیره در ان جوشانیده باشند پس بدرستیکه موجب عافیت او میگردد باذن الله تع و نیز نقل نموده از کتاب طب الائمه که روایت نموده از عبد الرحمن بن سهیل بن مجلد از پدر خود که گفت رسیدم بخدمت امام علی بن موسی الرضا عم پس شکوه کردم بآنحضرت از وجع طحال خود که شب ها را به بیداری روز میکنم و روز ها میباشم در گوشه خزیده از شدت وجع آن پس گفت که کجائی تو از دوای جامع یعنی چرا استعمال نمی کنی آن را پس فرمود که فرا گیر از ان یک حبه با آب سرد و کفی از سرکه پس بجا آوردم انچه آن حضرت فرمود بمن پس ساکن شد وجعی که بود بحمد الله تع و نیز از طب الائمه نقل نموده که روایت کرد از محمد بن کثیر مروزی از محمد بن سلیمان و بوده محمد بن سلیمان که فرا گرفته علم اهل بیت از حضرت امام رضا عم که گفت شکوه کردم بحضرت علی بن موسی الرضا عم از وجع پهلوی راست و پهلوی چپ پس ان حضرت فرمود که چرا غافلی از دوای جامع پس بدرستیکه آن مشهور است و گفت ان حضرت امام از برای درد پهلوی چپ پس بگیر آن را با آبی که جوشانیده باشی در ان اصول کرفس را راوی گوید که پس گفتم با آنحضرت که یا بن رسول الله عم بگیرم از ان یک مثقال تا دو مثقال پس ان حضرت فرمود بلکه یک حبه پس بدرستیکه عافیت می یابی باذن الله تع و نیز صاحب طب الائمه گفته که روایت کرده محمد بن عبد الله کاتب از احمد بن اسحق که او گفت که بودم من که بسیار حاضر میکردید در مجلس حضرت امام رضا عم پس گفتم بآن حضرت که یا بن رسول الله صلعم پدرم را از همه شب اسهال شکم است که ضبط شکم خود نمی تواند کرد پس آن حضرت فرمود که چرا غافلی از دوای جامع گفتم که مرا معرفت بآن نیست ان حضرت فرمود که ان نزد احمد

بن ابراهيم تمام موجود است پس بگیر از مقدار یک حبه وبیاشامان پدر خود را با آبیکه در ان مورد را جوشانده باشي پس بدرستیکه درساعت مرض او زائل میکرد د روای گوید که رفتم پیش احمد بن ابراهیم و گرفتم از مقدار ده
بیا رو آشامانیدم مقدار یک حبه از ان به پدر خود پس تسکین یافت مرض او درساعت ونیز صاحب طب الایمه روایت
کرده از محمد بن حکام واو از محمد بن نصیر مؤدب پسر ابي جعفر محمد بن علي بن موسی عم که شکوه نمودم بحضرت از انچه
مییافتم از الم بسبب حصاة پس آن حضرت عم فرمودند که ویحك چرا غافلی از دوای جامع دوای پدرمن عم پس گفتم
ای سید ومولای من عطاکن بمن صفت آن را پس آن حضرت فرمود که این دوا نزد ما موجود است ای کنیزک بیرون
آور سبوچهٔ سبز را راوي گوید که بیرون آورد کنیزک سبوچهٔ را وآن حضرت برآوردا زان سبوچه مقدار حبهٔ از دوای
جامع را پس فرمود که بیاشام این را باآب سداب یا باآب ترب پس بدرستیکه عافیت می یابی از مرض پس راوي گوید که
اشامیدم آن را باآب سداب پس بخدا قسم تا امروز احساس بوجع حصاة نکردم ونیز میگوید که روایت کرده جعفر بن محمد ابراهیم
که گفت مارا احمد بن بشارد که حج کردم وآمدم مدینهٔ طیبه پس داخل مسجد رسول الله صلعم شدم پس ناگاه ابوابراهیم ع نشسته
بود پهلوی منبر پس نزدیک آن حضرت آمدم سر ودستهای مبارک آن حضرت رابوسیدم وسلام کردم بران حضرت پس
جواب سلام مرا داد فرمود که چگونه می باشي تو از مرضیکه ترا است پس گفتم می باشم شاکي وبود مرا سل پس گفت مرا آن
بگیر این دوارا حالکونیکه می باشي بمدینهٔ طیبه پیش ازآنکه بیرون روي بسوی مکهٔ معظمه پس بدرستیکه خواهي یافت این دوا
را درمدینه وبتحقیق که این دوا موجب عافیت تواست باذن الله عز وجل پس برآورد دوات وکاغذ ونوشت از برای من نسخهٔ
آنرا یعني نسخهٔ دوای جامع که پیش ازین وصف آن رانمودیم الا آنکه دربن حدیث وزن عسل را مقرر فرموده اند پس فرمود که
باید که بیاشامد ازین دوا صاحب سل مثل یک نخود وقت خواب باآب نیم گرم وتو نخواهي آشامید این دوا را مگر سه شب که
باذن الله تعالی عافیت خواهي یافت ازمرض سل پس بجا آوردم انچه آن حضرت فرموده بود پس دفع شد از من آن مرض
وعافیت یافتم باذن الله تع ونیز روایت کرده از احمد بن صالح که او گفت که حدیث کرده مرا محمد بن عبد السلام و گفت که
داخل شدم باجمع از اهل خراسان بخدمت حضرت علي بن موسی الرضا ع م پس کردیم بر آن حضرت سلام وآنحضرت جواب
سلام ما را داد وسؤال نمود ازان حضرت هریک ازاین جماعت حاجتی را پس قضای حاجت آنها را نمود پس نگاه کرد بجانب
من پس گفت مرا که تو نیز سوال از حاجت خود کن پس گفتم من که یا ابن رسول شکایت میکنم بتو از سرفهٔ شدید پس آن حضرت
فرمود که ایا سرفهٔ تو تازه است یا سعال عتیق است پس گفتم یا حضرت هردو میباشد پس گفت مرا که بگیر این دوارا ووصف
کرد صفت دوای جامع را که ذکر کردیم ما آن را الا آنکه درآنجا وزن عسل منزوع الرغوه بوزن مجموع ادویه آورده اند پس
فرمود که فرا گیر ازین دوا از برای سرفهٔ کهنه وسرفهٔ تازه وزن یک حبه با آب رازیانه وقت خواب وباید که بوده باشد آب مذکور
می آشامي نیم گرم وسرد نباشد که قلع میکند سعال را ازبیخ وبنیاد صاحب طب الایمه روایت کرده از عبد الله وحسین پسران
ابن بسطام که آن هردو گفتند که نوشت از برای احمد بن ریاح مطیب این ادویه را ذکر کرد او که عرض شد این ادویه سبوچه
سبز باامام دریک نسخه است که فرضیها پس یعني موافق مرضي آنحضرت ع م آمد آنها ودرنسخهٔ دیگر است که فرفعها یعني پس رسانید
آنحضرت این ادویه را به پیغمبران که بوحي بآنها رسیده واین نسخه اصح است * دوای اول دوائی است نافع از برای مرض
صفرا وسودا وبلغم واز برای وجع معده وقي واز برای حمی وبرسام وشقاق دستها وپاها واز برای اسر یعني احتباس بول

وازبرای دردشکم ووجع کبد وازبرای حرارت قرعز وسزاوار آن است که کسیکه این دوا رابیاشامد پرهیز کند ازخرما وماهی وسرکه وازبقول یعنی سبزیها و در اکثر نسخها است ولیکن طعام من یشربه زیرباجیة بدهن السمسم ودر بعضی نسخ است ولیس طعام من یشربه اماجیة بدهن السمسم وبنا بر نسخهٔ اکثر معنی آن است که باید که بوده باشد غذای کسیکه می اشامد این دوا را زیربابا روغن کنجد وبنا بر بعضی نسخ معنی آن است که باید که بوده باشد غذای کسیکه می اشامد این دوا را آماج یعنی اکره باروغن کنجد آن مرحوم میفرمایند که انچه در اکثر نسخ است اصح است وزیرباج شوربائی است که فرا گرفته شود از سرکه ومیوهای خشك که مطیب باشد بزعفران وداخل کرده شود دران زیرهٔ طعام یعنی زیرهٔ کرمانی واماج یعنی اکرا شوربانی است معمول از خمیر وباید که آشامیده شود این دوا سه روز هر روز دو مثقال وگفت احمد بن ریاح که بودم که می آشامیدم این دوا را هر روز یک مثقال پس گفت کاظم ع م دو مثقال و ذکر فرمود آنحضرت این دوا مر بعض انبیا را صلی علی نبینا وآله ع م نسخهٔ آن باید که گرفته شود مغز فلوس خیار شنبر منقی از حب وقشر یك رطل و بخیسانند دریك رطل از آب خالص یك شبانه روز پس ان را بیالایند وبگیرند صافی آن را و بیندازند ثفل آن را و داخل کنند در صافی آن یك رطل عسل مصفی و دو رطل از آب افشردهٔ به وچهل مثقال از روغن گل بادام پس بپزند آنرا بآتش ملایم تا آنکه غلیظ شود وبقوام معجون آید پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود پس چون سرد شد داخل کنند دران فلفل وقرفه وقرنفل وقاقله وزنجبیل ودارچینی وجوز بوا از هریك سه مثقال بعد از آنکه کوفته بیخته باشند وچون ادویه را دران داخل کنند بسرشند بعض آنرا با بعضی سرشتنی نیکو وبگردانند آنرا در ظرف سبزی یا در ظرف زجاجی وشربتی ازین دوا دو مثقال صبح ناشتا نافع است باذن الله عز وجل وهمین نسخه بعینه از حضرت صادق ع م مروی است وآنحضرت فرمودند که شربتی ازین دوا دو مثقال است صبح ناشتا یکمرتبه پس بدرستیکه این دوا گرم میگرداند معده را وهضم طعام میکند واخراج ریاح از جمیع مفاصل میکند باذن الله عز وجل * دوای دوم نافع است ازبرای یرقان و تب سخت شدیدی که با آن خوف برسام باشد وازبرای وجع مثانه واحلیل * نسخهٔ آن بگیر خیار بادرنك پس پوست آن جدا کن پس بجوشان پوست آنرا با آب با پوست بیخ کاسنی پس آنرا بپالا وداخل کن دران شکر طبرزد وبیاشام ازان صبح ناشته سه روز مقدار یك رطل پس بدرستیکه این دوا جید ومجرب است وروایت کرده حماد بن مهران بلخی گفت که بودیم ما که ا من ومیکردیم بخدمت حضرت امام رضا ع م در خراسان پس شکوه نمود بجناب آن حضرت جوانی ازما از یرقان پس آنحضرت فرمودند که بگیر خیار بادرنك پس پوست آن را جدا کن پس پوست آنرا بپز در آب پس بیاشام سه روز ازان صبح ناشتا هر روز مقدار یك رطل پس خبر داد ما را او جوان بعد ازان بدوانیکه ان حضرت بمن فرمودند دادم ضا حب یرقان را دو مرتبه پس دور شد مرض او باذن الله تع * دوای سوم دوای است نافع ازبرای خفقان ونفس عالی ووجع معده وخاصره ومقوی معده است وزائل میگرداند سماجهٔ رنك روو را ویرقان وزردی رنك را * نسخهٔ آن باید که گرفته شود زنجبیل خشك هفتاد ودو مثقال دارفلفل چهل مثقال اشنه وساذج هندی وفلفل وهلیلهٔ سیاه وقاقله وجوز الطیب ونانخواه وانار دانهٔ شیرین وشونیز وزیرهٔ کرمانی از هر یك چهار مثقال ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده پس بگیرند فانید سنجری شش صد مثقال پس آن را در پاتیل پاکیزه نموده قدری آب برروی وی کرده بر آتش ملایم بجوش آورند تا فانید گداخته شود وبقوام آید از آتش فرا گرفته ادویه را داخل کرده به سوط برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی کرده نگاهدارند شربتی بمقدار جوزی پس بدرستیکه مخالفت نمیکند در منافع * دوای چهارم گفته که این دوای عجیب است نافع است باذن الله تع ازبرای ورم بصر

ووجع معده وقطع بلغم میکند و میکند ازدهنك کرده ومثانه را واخراج میکند انچه راجع شده باشد درمثانه ونافع است ازبراء وجع خاصره * نسخهٔ آن باید که بگیری هلیلهٔ سیاه و بلیله و آملهٔ منقی وکمون کرمانی وفلفل ودار فلفل ودارچینی وشقاقل وزنجبیل وقاقله وقرنفل وحب بلسان ودارچینی وحبه مقدار ووج ترکی واسارون وخولنجان اجزا مساوی ادویه راجدا جدا کوفته بیخته وزن کرده بروغن گاو تازه چرب نموده مجموع را باد وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده یا فانید چینی سنجری بقوام آورده معجون سازی شربتی از ان مثل بندقی یا مثل مازونی صبح ناشتا وروایت کرده خضر بن محمد که حدیث کرد مارا جواری که گفت رسیدم بخدمت یکی از ائمه هدا ع پس سلام کردم براو حضرت ع و درخواست نمودم که دعا کنند بجناب الله تع از برای برادری که مرا میباشد و مبتلا است بحصاة وخواب نمیکند از الم آن پس آن حضرت فرمود که بگیر ازین که وصف میکنم از برای تو و وصف نمود دوائیکه سبق ذکر یافت یعنی دوای چهارم * دوای پنجم از برای کثرت جماع وغیر آن گفته که این دوا عجیب است گرم میکند و کرده را وکثیر الجماع میکرداند کسی را که بخورد این را ومی ریزد سردی را از مفاصل واین دوا نافع است از برای درد خاصره و درد شکم ورياح بطن ورياح مفاصل وضربان مفاصل واز برای کسیکه بول او بدشواری آید واز برای کسیکه مقعد وش نباشد حبس بول واز برای ضربان فواد ونفس عالی ونفخهٔ مراق وتخمه وکرم بطن واین دوا جلا میدهد فوادرا واشتهای طعام می آورد وساکن میکرداند درد سینه را ونافع است واز برای زردی چشم وزردی رنگ ویرقان وبسیاری عطش واز برای کسیکه شکوه از درد چشم داشته باشد واز برای وجع سر ونقصان دماغ واز برای تپ سرما واز برای هر مرض قدیم وحدیث جید مجرب است ومخالفت نمیکند اصلا وشربتی ازان دو مثقال است وبود شربتی ازان نزد ما یك مثقال پس تغیر داد آنرا امام ع وگفت بلکه دو مثقال * نسخهٔ آن بگیر هلیلهٔ سیاه وهلیلهٔ زرد وسقمونیای مشوی از هر یك شش مثقال فلفل ودار فلفل ونانخواه وزنجبیل خشک وخشخاش سرخ ونمك هندی از هر یك چهار مثقال نارمشك وقاقله وسنبل هندی وشقاقل وعود بلسان وسلیخهٔ مقشر وعلك رومی وعاقرقرحا وحب بلسان ودارچینی از هر یك دو مثقال ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده سواء سقمونیا که نباید آنرا بیختن بلکه هاون کوبیدن کافی است پس همه را یکجا کرده پس بگیر هشتاد و پنج مثقال فانید سنجری جید و در پاتیل بآتش ملایم کداخته ادویه را بآن بسرشند پس آنرا با عسل کف گرفته معجون سازد و در ظرف زجاجی یا غوره نگاه دارد ودر وقت حاجت دو مثقال آنرا ناشتا با هر شرابیکه خواسته باشد بخورد ودر وقت خواب نیز مثل آن بخورد که باذن الله تع نافع است * دوای ششم گفته که دوائی است نافع از برای وجع خاصره واسهال بطن کند واخراج هر داء نماید * نسخهٔ آن بگیر چهار مثقال فلفل ومثل آن زنجبیل ومثل آن دار فلفل وار بونج کابلی مقشر و بسباسه ودارچینی از هر یك مقدار یك جز یعنی چهار مثقال واز مسکهٔ کاو صافی جید چهل و پنج مثقال واز شکر سفید چهل وشش مثقال اجزارا جدا جدا کوفته و بپارچهٔ صفیقی یا منخل موئی صفیق بیخته وزن نموده بعسل منزوع الرغوه دو وزن مجموع ادویه سرشته معجون سازند پس هر کس که بیاشامد ازین دوا از برای وجع خاصره پس باید که بیاشامد ازین دوا وزن سه مثقال وکسیکه بیاشامد از برای مشی یعنی اسهال پس باید که بیاشامد وزن هفت مثقال یا وزن هشت مثقال با آب نیم گرم پس بدرستیکه اخراج هر مرض میکند باذن الله عز وجل ونمیکردد محتاج بسوی غیر این دوا پس بدرستیکه این دوا مجرب است ومستغنی میکردد شخص از سائر ادویه وهرگاه آشامیده شود از برای اسهال ومنقطع شود اسهال آن پس باید که آشامیده شود بعسل پس بدرستیکه نیکو ومجرب است * دوای هفتم گفته که این دوائی است نافع * نسخهٔ آن بگیر لبنی یا بس یعنی میعهٔ یا بسه وبیخ انجدان از هر یك ده مثقال افتیمون مصری

دو مثقال ادویه را جدا جدا کوفته سوای افتیمون باقی را بیخته بپارچهٔ صفیق یعنی سفت و افتیمون احتیاج به بیختن ندارد

بلکه باید نرم کوبید آنرا و همه را وزن نموده بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی دو مثقال وقتیکه بجهت آرام بخوابگاه روند

* دوائی که جبرئیل امین عم برای حضرت پیغمبر صلعم از نزد حضرت رب العالمین عز وجل آورده این دوا نافع است از برای

جمیع دردها مثل درد پشت و درد دست و درد پا و درد معده و درد کمر و سر و دل و شقیقه و گوش و بینی و قولنج و بوی دهان و بوی بغل

و سنگ مثانه و درد دندان و سستی تمام اعضا اگر در سالی یک هفته این معجون را بخورد این شخص را احتیاج بهیچ طبیب

نشود و بهیچ درد مبتلا نگردد و اگر زن داشته باشد همه را خوشنود کرداند * صنعت آن خولنجان زنجبیل کبابهٔ چینی عاقرقرحا

عود خام قرنفل نخود سیاه بسباسه پوست خشخاش نانخواه پوست هلیلهٔ کابلی سپستان از هریک دو درم همه را کوفته بیخته

شکر سفید عسل مصفی شیرکاو از هریک بقدر حاجت این هر سه را در هم کرده بقوام آورند و سائر ادویه را کوفته بیخته بسرشند شربتی یکمثقال

* دوای عصمت که ذکر کرده معلم اول ارسطاطالیس حکیم در رسالهٔ که از برای اسکندر تالیف نموده در آن رساله گفته که باید

که بدانی ای سکندر که وصف کرده ایم ما در کتابیکه نوشته ایم در میان ادویهٔ مرکبه و اشربهٔ مولفه و ادهان و مراهم بر مذهب

روم و هند و فرس و یونان و آنچه استنباط نموده ایم از روی تجربه و علم آنچه مستغنی کردانیده ما را از اعادهٔ آن جا مکرر آید

چون عقیدهٔ من آن است که افشا نمایم بجناب شما هر چیزی که آموخته ام آن را و پوشیده ندارم از شما دوای معروف بعصمت

را و این دوا گنج پنهان حکما است و منکه ارسطوام واقف نیستم بر اول کسیکه این دوا را تالیف کرده و ترکیب نموده طائفه

اخبار نموده اند که از حضرت آدم عم است که وحی نموده الله تع بسوی او و بزعم طائفهٔ آن است که از هشت حکیم است ده

اسقلانوس و ناسیوریس و هرمس اوسط و بریق مالی و واسطیوس و ایلق و روبوریس و فاطر باشند و جملهٔ ایشان مطلع بر علوم

مخفی و اسرار مخلوقات و ما بعد طبعی بوده اند از خلا و ملا و نهایت اتفاق نموده اند بر ترتیب این دوای جلیل القدر و تقسیم

نموده اند آن را بر هشت قسمت و زعم طائفهٔ آن است که اخنوخ استعمال نموده این دوا را بوحی الهی و اخنوخ هرمس است

است که اهل روم او را ابنجد نامند و منسوب است باو جمیع علوم حکمت و علوم علویه و ما در اینجا ابتدا میکنیم بذکر این دوا به

برکت الله تع پس میگوئیم صفت عسل مدبر یکه این دوا را ترکیب باید نمود بآن آن است که بگیر ببرکت الله تع عز وجل و بعون

او آب معصور از انار شیرین بیست و پنج رطل و از آب افشردهٔ انار ترش ده رطل و از آب افشردهٔ سفرجل و از آب افشردهٔ سیب

ترش شیرین و از آب افشردهٔ سیب شیرین فتحی از هریک ده رطل و آب عنب صافی شیرین یک قسط و از شکر طبرزد ده رطل

مجموع را در پاتیل پاکیزه نموده طبخ نموده بعد از آن باتش نرم غیر مدفیه یعنی غیر پنهان آهسته و بگیرند آنچه بر سر او می آید

از کف و بپیند از تا آنکه برسد بقوام عسل غلیظ پس این عسل مدبری است که استعمال کرده میشود در اینجا ذکر میکنیم ما از برای

توانشاء الله تع * دوای اول نسخهٔ آن باید که گرفته شود ببرکت الله تع و بتوفیق از گل سرخ خشک کرده یکرطل گل بنفشه پاک

کرده از خشب و سبزی و خشک نموده ربع رطلی و هر دو را بخیسانند در ده رطل آب عذب بعد از آنکه اضافه نموده باشند بر

آب بادرنجبویه نیم رطل و آب نعناع تازه نیم رطل و آب مرزنجوش تازه ربع رطلی و آب گاوزبان تازه یک رطل حالکه نیک

خیسانیده باشند در مجموع این آبها آملهٔ منقی دو اوقیه و قرنفل یک اوقیه و گذاشته باشند یک شبانروز تا آنکه قوت این همه

بآبها باز داده شده باشد پس طبخ نمایند بآتش ملایم تا آنکه دو ثلث آبها رفته یک ثلث بماند پس از آتش فرود آورده بمالند

و بپالایند و اضافهٔ آن نمایند از عسل مدبر مزبور سه رطل و بپزند بآتش ملایم تا آنکه غلیظ و منعقد شود و بقوام اصل معجون آید

پس آن را مقوه سازند بیك درهم ونیم مشك تبتي خالص ویکدرهم عنبر اشهب وسه درهم عود هندي طیب سوده ودر ظرف چیني غوري نگاهدارند پس این دواى اول است وخاصیت آن تقویت معده وقلب ودماغ است باذن الله تع * دواى دوم نسخهٔ آن بايد كه كرفته شود هليلهٔ كابلي منقى از استه يكرطل وفلوس خيار شنبر يكرطل وترنجبين خراساني منقى ازخاك وتخم ربع رطل واصل السوس تراشيدهٔ اعلى زرد رنك معتدل در غلظت وباريكي دو اوقيه وحب الآس رسيدهٔ بحد نضج تمام دو اوقيه آنچه را بايد نيم كوب نمود نيم كوفته مجموع را بخيسانند در ده سير آب عذب ويك شبانروز بگذارند پس بجوشانند بمدا تا نصف آب برود پس بمالند وبفشارند وبپالايند واضافهٔ صافي آن نمايند ازعسل مدبر منكورده رطل ومنعقد گردانند آن را بطبخ تا غليظ شود پس اضافهٔ آن نمايند مصطكي مسحوق يك اوقيه طباشير سفيد سوده ربع اوقيه وبهم برهم زنند ودر ظرف چيني غوري نگاهدارند واين دواى دوم است وخاصيت آن تقويت معده وعصر معده است اخراج عفونت ازمعده ازغير اكراه وازغير مشقت بر طبيعت وتقويت عصب ميكند وتقويت سينه ودماغ بعون الله تعالى * دواى سوم نسخهٔ ان بايد كه كرفته شود ببركت الله تعالى وبعون او از آملهٔ منقى يك رطل ونيم واز هليلهٔ هندي سياه نيم رطل ودار چيني وخولنجان جوزبوا از هريك يك اوقيه ومجموع را نيم كوفته درده رطل آب عذب يك شبانروز بخيسانند پس باآتش ملايم بجوشانند باهستكي ومدارا تا نصف آب برود پس بمالند وبپالايند واضافهٔ صفوهٔ ان نمايند ازعسل مدبر منكورسه رطل وبقوام آورند تا غليظ شود پس اين دواى سوم است وخاصيت آن تقويت جميع اعضاي باطنه است خصوص اعضاى رئيسه بعون الله تع * دواى چهارم نسخهٔ آن بايد كه كرفته شود ببركت الله تع از عوسج تازه دو رطل واز آب ترهاى نازك عليق دو رطل واز آب زرشك منقى دو رطل وآب كرفس تازه وآب كشنيز تازه وآب كراث تازه نازك از هريك يكرطل ودر نسخهٔ ديكر آب كرفس نيم رطل وآب كاسني تازه يك رطل وآب بسباس كه عصى الراعي است بجاى آب كراث يك رطل است مجموع را يكجا كرده بخيسانند دران افتيمون رومى ربع رطل زوفاى رطب وقيصي ارهب ربع رطلى وبگذارند يك شبانروز پس آنرا بپالايند واضافهٔ آن نمايند ازعسل مدبر منكورده رطل ودر نسخهٔ ديد سه رطل است پس به پزند باآتش ملايم تا بقوام آيد پس اين دواى چهارم است وخاصيت ان تفتيح سدها ونفع است از ... آلات صدر وريه بسبب آنچه وديعت كذاشته دران الله تع از خواص * دواى پنجم نسخهٔ آن بايد كه كرفته شود اسطوخودوس ... رطل زرشك منقى مثل آن فقاح اذخر سه اوقيه ومجموع را در ده رطل آب بخيسانند واضافهٔ آن نمايند انيسون سه اوقيه وبگذارند يك شبانروز پس بجوشانند باآتش ملايم تا نصف آب برود وبمالند وبپالايند واضافهٔ صافي آن نمايند ازعسل مدبر منكور چهار رطل وبقوام آورند تا غليظ شود پس اين دواى پنجم است وخاصيت آن اخراج سودا وبلغم است بمدارا ونفع ازبراى ماليخوليا باصلاح معده وتفتيح سدها ونفس رياح باموشا في حقيقي تع وتقدس * دواى ششم نسخهٔ آن بايد كه كرفته شود ببركت الله تع از لعاب بزرقطونا نيم رطل واز لعاب حب السفرجل نيم رطل واز كثيراد واوقيه وصمغ عربي سه اوقيه صمغ را در كلاب حل كرده پس اضافهٔ مجموع نمايند ازعسل مدبر منكورسه رطل وبقوام آورند تا غليظ شود پس اين دواى ششم است وخاصيت اين تليين صدر است ونفع ازبراي داء النسمه واصلاح آلات نفس تمام آنها بااسكان نصب ونفع ازبراي سحج وتغريهٔ امعا * دواى هفتم نسخهٔ آن بايد كه كرفته شود از سنبل هندي يك اوقيه واز دار چيني وقرفه وكبابه چيني سه اوقيه از هريك ثلث مساوي واز زراوند طويل وزراوند مدحرج از هريك نصف اوقيه پس مجموع را نيم كوفته

در پنج رطل آب عذب بخیسانند وبگذارند تا قوت این ادویه بآب بازداده شود پس بمالند وبفشارند وبپالایند واضافهٔ
صافي آن نمایند از عسل مذکور سه رطل وبقوام آورند بآتش ملایم تا غلیظ شود واین دوای هفتم است وخاصیت
آن گرم کردن معده است وطرد ریاح باذن الله تع * دوای هشتم نسخهٔ آن باید که گرفته شود ریوند چینی سه اوقیه ودرونج
چینی یك اوقیه ولك منقی مغسول یك اوقیه واز اصناف ثلثهٔ صندل یعني ابیض واحمر واصفر یك ونیم اوقیه اثلاثا یعنی
هریک نیم اوقیه مجموع را نیم کوفته براینها آب عذب ده رطل ریخته بخیسانند دران تا آب استفادهٔ قوت آنها را نماید
پس مجموع را مالیدهٔ مالیدنی بلیغ پس بپالایند واضافهٔ صافي آن نمایند از عسل مذکور سه رطل وبآتش ملایم
بپزند تا غلیظ شود پس این دوای هشتم است وخاصیت آن اصلاح کبد وقلب وتقویت اعضای باطنیهٔ تمام آنها است
پس باید که جمع کرده شود میان هر هشت دوای مذکور واضافهٔ آن نماید مثل وزن مجموع آنها تمر هندي منقی از استه
ولیف کوبیده بحدیکه نرم مثل مغز شود واگر ممکن نباشد این بسبب سختی تمر پس باید که تمر را باآب بخیسانند واخراج
قوت آن را نموده همچنانکه بجا آورده میشود بباقي آنچه ذکر کرده شد پس مجموع را در تغاری جمع کرده وگلاب بروی
آن کرده بمقدار شش رطل ومجموع را بهمواري وآهستگي طبخ نمایند تا توهم این بهم رسد که بقوام لایق آمده وبوقت
بانعقاد او را حاصل شده پس از آتش فرود آورده بگذارند که حرارت آن شکسته فاتر گردد پس چون فاتر شود بگیرند از برای آن
یك اوقیه روغن بلسان وبگذارند دران عنبر اشهب سه درم وداخل کنند دران مشك اذفر طیب چهار درم واضافه
نمایند معجون مرکب از معاجین نمایند پس اضافه نمایند بآن مروارید ناسفته نیم اوقیه یاقوت سرخ وزرد وازرق صلایه
کرده شش درم اثلاثا زمرد سه درم ورق ذهب محلول هشت درم ومجموع را نیکو برهم زنند بمسواط صندل ودر ظرف
ذهبي که بعود هندي تبخیر کرده خوشبو نموده باشند کرده شبها در زیر آسمان گذارند که فرود آید بسوی آن قوتهای ستارگان
وروحانیه یك هفته وباید که در زیر ستارگان نگذارند شبي که بوده باشد قمر دران شب منحوس یا رفته باشد نور ان یا بوده باشد
تحت الشعاع بلکه هرگاه گردید کامل وحاصل شد آنرا قوت روحانیه واین صفت پس بتحقیق که بتو رسیده گنجی از گنجهای دنیا
پس بگیر ازان بر طعام دو مثقال وناشتا دو مثقال پس بدرستیکه این دوا نهایت است منتهای نهایت در نفع از برای اذهاب
سودا وهضم طعام وتعدیل مزاج وتلطیف کیموس وساکن کردانیدن صداع وجلای بصر وتصفیهٔ صوت وتسکین جمیع آلام ظاهره
وباطنه وتفتیح سدهٔ ودور کردن ریاح ودفع صفرا وبلغم وتسخین معده وگرده ودور کردن بواسیر ومنع تعفین واخراج اثفال وادرار بول
ودور کردن سرفه وسخت کردن اعصاب ونفع از برای خفقان از هر سببی که باشد وبر هر وجهی که بوده باشد واز برای تفریح قلب
وتولید سرور وغیر اینها اگرچه موجب طول کلام است وموجب بسیاری شرح آن می شود ومر این دوا راست خاصیتي شاذ در
تولید عقل ونمو دماغ والله اعلم * دوای اطراطیس نافع است از برای رمد عتیق وجرب چشم واز برای گوشی که سیلان کند از آن ریم
وقروحی که دشوار باشد اندمال آن واز برای آکلهٔ دهان * صنعت آن نحاس محرق دو مثقال فلفل سه مثقال مرمکي صافي یك مثقال
زاج محرق دو مثقال زعفران نیم مثقال شراب نه اوقیه عقید عنب چهار اوقیه ونیم ادویه را کوفته بیخته بر سنگ صلایه انداخته
سحق نمایند ودر وقت سحق شراب بران بپاشند پس چون خشك شود شراب عقید عنب را دران داخل کرده بان سحق نمایند پس
درظرف مس کرده بآتش بپزند تا چون عسل سطبر شود ودرظرف مس نگاهدارند * دوای نافع جهت ام الصبیان ومرضیکه در بچهء
اطفال میشود واهل هند او را دبه نامند * صنعت آن نانخواه ده دانه قرنفل نیم دانه وج ترکي عقدهٔ که در زهرهٔ گاو بهم میرسد

که بهندی کاوروهن کویند فضلهٔ کنجشك ادراج که دانه ایست که هنود آن را سوراخ کرده در کردن می اندازند وسبیج سه
ما زند موهن پته از هریك مقدار یك حبه بیر بهوتی ربع دانه کرم کوچکی که درمیان خاک روبها می باشد که بهندی لو بو ب
وسورینه نیز کویند یك عدد اجزا را با شیر مرضعهٔ طفل سائیده اکر شیر خواره باشد والا با شیر بز شیر کرم نموده بخورانند
قدری بر پهلوی آن بمالند واکر از خوراندن یك دفعه تخفیف یافت دفعهٔ دیکر نیز بخورانند چنانچه شبانروزی دو دفعه
* دواء الحرمل نافع است از برای اوجاع حلق واورام و خناق واوجاع ما فوق شراسیف و ورم سینه وشش که از رطوبات
باشد وصاحب ذخیره دواء الحرمل را درعلاج خناق سوداوی آورده * صنعت آن بزر الحرمل تخم ترب حلتیت مرمکی صاف
بورهٔ ارمنی نوشادر مساوی کوفته پیخته استعمال نمایند در وقت حاجت در خناق واورام حلق بلغمی بغرغره نمودن مقدار
یك درم از آن در ماء العسل یا طبیخ غنچهٔ کل سرخ وعدس واصل السوس و در اوجاع ما فوق شراسیف و ورم سینه وشش
از رطوبات بطلا نمودن آن بر این اعضا با آنچه مناسب حال آن مرض باشد * دواء الحلتیت از تراکیب جالینوس است
نافض حمیات بلغمی وسوداوی را بعد از نضج نافع است وقومی را عقیده آن است که چهل روز بر حمیات سوداوی تکرار
استعمال این دوا نباید کرد ونیز دوا نافع است از برای ضرر کزیدن جانوران سمی خصوصا عقرب ورتیلا وما نند این ودر
قولنج را مفید است وبادهای مخالف واوجاع ظهر وجنب وسرفهٔ بلغمی وضیق النفس وملهٔ سینه را نافع است وبعضی کفته اند
که این دوا با شراب معادل است با تریاق فاروق واستعمال کرده میشود در تپها با سکنجبین واز جهت کزیدن جانوران با
شراب واز برای ازالهٔ ربو وسعال بلغمی مزمن وعسر النفس واز برای تفتیت حصاة کلیه ومثانه باب کرفس شیخ داود کفته که
من تجربه کردم این دوا را نافع است از برای باه بعد از یاس از آن ودر قطع آنچه سیلان کند از قضیب واز برای قروح اعضاء
منی واز برای مفاصل وعرق النسا واز برای بیرون آمدن مقعده واسترخای آن خواه بخورند یا طلا کنند ومدر حیض است وناف
است از برای فالج واهل هند وحبشه را رغبتی تمام است باستعمال این دوا ومزاجش کرم وخشك است در درجهٔ ثالثه بختیشوع
کفته که این دوا مضر است بکلیه ومصلح آن کثیرا است وشربتی از آن یك مثقال * صنعت آن بنسخهٔ ثابت بن قره مرمکی صاف
برک سداب قسط تلخ پودنه فلفل عاقرقرحا قردمانا زراوند طویل اجزا مساوی حلتیت مثل مجموع ادویه کوفته پیخته بعسل
مصفی سه وزن ادویه بسرشند ودر ظرف کاسی نکاه دارند شربتی نیم درم بهر نوبتی بکار برند وقوت این تا سه سال میماند ودر
نسخهٔ قلانسی در این دواء الحلتیت زراوند داخل ندارد ومقدار حلتیت ربع مجموع ادویه است وکفته که شربتی از این دو
مقدار یك بندقه است تا یك جوزه * صنعت دواء الحلتیت بنسخهٔ شیخ رئیس حلتیت فلفل سیاه مرصافی برک سداب اجزا مساوی
کوفته پیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یك درم ودر لدغ حیوانات سمی با شراب ودر حمیات پیش از وقت نوبت بیك ساعت
وبعضی کفته که شربتی از آن مقدار یك جوزه است ودر نسخهٔ شیخ داود بر اجزاء نسخهٔ شیخ رئیس کل مختوم وسعد کوفی
حب الغار وجنطیانا از هریك نصف جزوی افزوده است وقلانسی این نسخه را باسم معجون حلتیت ذکر کرده ونسخهٔ آن موافق
دواء الحلتیت بنسخهٔ شیخ رئیس است الا آنکه فلفل داخل ندارد وکفته که شربتی از این معجون یك درم است در لدغ عقرب با
شراب ودر حمیات پیش از وقت نوبه بیکساعت با سکنجبین * دواء الحلتیت که سید اسمعیل در ذخیره در ربحة الصوت بنسخه
ذکر کرده * صنعت آن حلتیت خردل زعفران اجزا مساوی کوفته پیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی بقدر
بندقهٔ باب کرم استعمال نمایند * دواء الخطاطیف کبیر نافع از برای اوجاع حلق واورام آن واز برای خناق واوجاع ما فوق

شراسیف و ورم سینه وشش که از رطوبت باشد * صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس انیسون تخم کرفس نانخواه فقاح اذخر اصل سوسن آسمانجونی دارچینی حماما زراوند طویل شب یمانی بزر حرمل مرمکی صافی اصل السوس سلیخهٔ سیاه زعفران از هر یک یک اوقیه اقراص اقرقو معا زرورد غنچهٔ گل سرخ از هر یک دو اوقیه قسط تلخ رماد خطاطیف تازه از هر یک سه اوقیه نشاستهٔ گندم سنبل الطیب از هر یک نیم اوقیه مازو متوسط المقدار هشت عدد ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته نگاهدارند در وقت حاجت مقدار عفصهٔ از آن در ماء العسل یا ماء الشعیر یا بطبیخ گل سرخ و عدس و اصل السوس حل کرده غرغره نمایند واستعمال کنند نیز بطلا کردن سه چهار مرتبه در روزی و این نسخه نسخهٔ صها ربخت است بعینه ونسخهٔ شاپور بن سهل نیز موافق است الا آنکه نسخهٔ شاپور حماما داخل ندارد و نسخهٔ صاحب ذخیره نیز موافق است با نسخهٔ شیخ رئیس الا آنکه بجای اصل السوس رب السوس است ویک اوقیه دارفلفل در نسخهٔ صاحب ذخیره داخل است * صنعت اقراص اقرقو معه مستعمل درین دوا زعفران دارچینی از هر یک دو درم گل سرخ خشک حماما قسط از هر یک یکدرم مرمکی صافی چهار درم اصل السوس ساذج هندی از هر یک دو درم ونیمکوفته بیخته بشراب سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک نمایند ونگاهدارند ودر وقت حاجت بکار برند * دواء الخطاطیف صغیر که نافع است از برای انچه نافع است از برای آن دواء الخطاطیف کبیر * صنعت آن بنسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره تخم کرفس انیسون نانخواه بزر حرمل دارچینی مرمکی صافی زراوند طویل از هر یک یک اوقیه گل سرخ خشک ده اوقیه قسط تلخ رماد الخطاطیف از هر یک سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاستهٔ گندم سنبل الطیب از هر یک نیم اوقیه مازو سی عدد کوفته بیخته در میبختج حل کرده غرغره کنند * دواء الخطاطیف اکبر بنسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله سودمند بود درد گلو و خناق و اورام سینه وشش را که از رطوبت باشد * صنعت آن انیسون نانخواه تخم کرفس اذخر مکی بیخ سوسن اسمانگونی اسپند سوختنی شب یمانی اصل السوس خراشیده دارچینی سیلانی مرمکی صافی زراوند طویل از هر یک یک اوقیه گل سرخ بادکرده دو اوقیه قسط خاکستر خطاف از هر یک سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته سنبل الطیب از هر یک یک اوقیه مازوی سبز ده عدد کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل سفید مصفی معجون سازند وبوقت حاجت قدر یک مازو بکار برند وماء العسل وماء الشعیر در آب مطبوخ عدس مقشر وگل سرخ همین دوا را بر پر مرغ مالیده در گلو طلا کنند سه چهار بار در روزی وغرغره کنند درین آب روزی دو سه مرتبه که بامر الله تع نافع است * دوای نافع جهت سرطان * صنعت آن برگ کنار را بادو نیم برابر نیم با آب سائیده بر موضع سرطان بگذارند * دوای نافع ومجرب است جهت قلاع دهان وجوششهای زبان که بهندی چهرنا مند * صنعت آن زاج سفید هفت ماشه مردا سنگ کات هندی از هر یک دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا نرم سوده قدری بر زبان بمالند وزبان را از دهان بر آورند آب ورطوبات لزج بسیار از ان دفع گردد پس دهن را بشویند وقدری کات سفید نرم سوده بر ان بپاشند جهت تسکین سوزش ورفع بد مزگی آن در چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند بعون الله تع * دوای عید معجون شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده وگفته که نافع است از برای ضعف کبد وورثی ونفث الدم * صنعت آن گلنار فارسی دم الاخوین برگ آصف شب یمانی اجزا مساوی کوفته با آب صلایه نمایند ویک مثقال آنرا بعد از آنکه خشک کرده باشند با آب نیم گرم بنوشند ویا بپزند آنرا در آب پس بپالایند ونیم گرم بنوشند پس بد رستیکه بسیار نافع است * دوا جهت تبهای مرکب که بلغم وسودا بران غالب باشد وتبهای بلغمی وسوداوی واستسقا وسوء القنیه را نافع است * صنعت آن قرص زرشک حار یک مثقال جند بید ستر جدوار خطائی از هر یک نیم قیراط کوفته بکلاب سرشته حب ساخته فرو برند وبعد از ان

رازیانه انیسون از هریك یك مثقال عود هندي نیم درم آملهٔ منقی یک درم بگلاب بیست و پنج مثقال جوشانیده سنجبین بزوري معتدل پنج مثقال داخل کرده بنوشند * دوا بجهت مرضعهٔ که شیرآن کم باشد * صنعت آن سمک سنک زیرهٔ سفید بادیان مساوي کوفته پخته بروغن گاو حریره بپزند و بخورند شیر بیفزاید * ایضا زیرهٔ سفید ارد برنج باشیرگاو حریره بپزند و هفت روز مدام بخورند چندان شیر بیفزاید بحدیکه سه بچه را تواند شیر داد * ایضا تخم مکها نا بادیان کوبیده برشیرگاو یا شبد چند روز متوالي بخورد شیر بسیار شود وگفته اند که چون خون حیض خرگوش دشتي را زنیکه آبستن بود بخود بودارد یعنی درفوج خود فرزند نرینه تولد کند * دوا ئیکه وقتیکه زن از حیض پاک شود چهار درم کزمازج را باشیرگاو بخورد هر از حیض نبیند * دوا ئیکه برای زن مستحاضه یعني زنی را که دائم حیض روان باشد * صنعت آن بیاورد بیخ سوسن وبا شیرگاو بخورد نیکو شود * دوا ئیکه منع اسقاط جنین کند وقتیکه از رطوبت رحم باشد * صنعت ان درونج عقربي زرنباد جند بید ستر حلتیت مشک تبتي دانهٔ هیل مازوی سبز طباشیر سفید از هریك دو مثقال زنجبیل ده درم کوفته پخته هر روز مقدار یکدرم با آب سرد بنوشند * ادویه مبیضهٔ موی چون موی را بکوکرد بخور نموده بسرکه طلا کنند سفید کردانند * ایضا سرگین خطاف ماش پوست توب خشك کرده بیخ راسن کوکرد مجموع با بعض از ان را بزهرهٔ گاو وسرکه سرشته طلا کنند وبد ستور سرگین خطاف بازهرهٔ گاو موی را سفید کند وبدستور ضفدع را بروغن درشیشه کرده چهل روز درسرگین اسپ گذارند واستعمال نمایند وا برمه را باگلاب وکافور ترکرده بکوکرد مسحوق بیالایند وبدود کوکرد بدارند بعد ازان چند ساعت بسرکه شسته باز اعادهٔ عمل کنند درچند روز موی را سفید کند * دوای دیگر که از اسرار عجیبه است چه ضماد آن موی را سفید میکردانند وچون باتوته بشویند باز سیاه میشود * طلق محلول را باآب شکرسرشته طلا نمایند * ادویهٔ محمره که موی را سرخ کرد اند * صنعت ان هداء الحدید را باآب زاج چون طلا کنند موی را رنك مثل حنا دهد وبدستور صاف شوره بالسویه با آب خمیر کرده یك شبانروز به بندند وبدستور زرد چوبه راده اوقیه با سه اوقیه ترمس ونیم رطل مازو ودو اوقیه سماق در آب خیسانیده تا ده روز برهم زنند پس با آب او موی را ترکنند وچون خشك شود تکرار نمایند تاده یا نزده مرتبه انگاه در آب صابون بشویند * ادویهٔ که موی را برویانند * صنعت آن شونیز را سوخته با آب طلا کنند وبدستور ضماد مغرس زوباه بالخاصیت عجیب الفعل است ویدستور سرمکس ونیم سوخته پرکلاغ سیاه ونیم سوخته سم الاغ مفرد او مجموعا باروغن زیتون استعمال نمایند ومؤلف حاوي کبیر وحذاق اطبای متقدمین را اعتقاد آن است که چون کندش را باروغن تخم مرغ ضماد نمایند موي میرویاند حتی درپشت دست وبدستور چون ده عدد گردکان را با پوست ودانه خرما یك مثقال بسوزانند بمرتبهٔ که توان سائید نه آنکه بسیار بسوزد وباروغن زیتون ویا گل سرخ ویا نزده عدد فلفل بمالند درروییدن موی ابرو وغیره عدیل ندارد وبدستور بادام تلخ وقند را درتابه بسوزانند وبا روغن زیتون استعمال نمایند ودرباب ضمادات بعض از ادویهٔ مجرب درین باب مذکور خواهد شد انشاء الله تع وهرگاه از مالیدن ادویه جراحت وآبله حادث شود بمرهم اسفیداج وموم روغنها معالجه کنند وبدستور چون بورهٔ ارمني ونوشادر را سوزانیده باسرکهٔ کهنه طلا کنند درسه روز بشرط تکرار درهرسه ساعت یکبار موی میرویاند وآزموده است * ادویهٔ که منع ریختن موی کند از انجمله این نسخه آزموده است موافق جامع مختار وغیران * صنعت ان لادن سه جزو مازو یك عدد مرصاف یك جزو مصطكي یك جزو قردمانا دو جزو با روغن گل سرخ ضماد نمایند * ادویهٔ دیگر موافق مختار واز مجربات است

ومانع ریختن موی وباعث رویانیدن نیز میگردد * صنعت آن آمله برگ شقائق برگ مورد پرسیاوشان سنبل الطیب
برگ سرو پوست گردکان تر تخم چغندر تخم کرفس مرمکی صاف بالسویه از هریک دو درم خاکستر ریشهٔ صنوبر اقاقیا
مصطکی دانهٔ خرما سوخته از هریک یک درم با یک رطل روغن خیری وامثال آن درسه رطل آب بجوشانند تا آب سوخته
روغن بماند پس صاف نموده چهار مثقال لادن در روحل کنند واستعمال نمایند * دوای دیگر که بغایت قوی است جهت
دراز کردن موی وسیاه نمودن آن ومنع تشقق وساقط شدن بسیار موثر است * صنعت آن امله سی عدد مازو ده عدد پوست هلیله
ده جزو تخم مورد ده جزو در هشت رطل شراب بعد از نیمکوب کردن وخیسانیدن بجوشانند تا بسه رطل رسد پس اورا صاف
نموده بر روی این ادویه بریزند برگ مورد سه جزو تخم چغندر دو جزو حناده جزو پرسیاوشان ده جزو سعد پنج جزو لادن پنج جزو
تخم کتان ده جزو بوداده پس سه شبانه روز بگذارند وبعد از آن بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف نموده با صد مثقال روغن
کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند * نسخهٔ دیگر که موی را برویاند ودراز کند واز ریختن نگاهدارد * صنعت آن
بطون ارنب قضیب گاو نر خشک کرده هردورا بسوزانند سم سوختهٔ الاغ شاخ گاو میش محرق بالسویه با پیه خرس ضماد نمایند
واگر پیه خرس بهم نرسد با روغن کنجد استعمال نمایند وهرگاه مجموع اجزا متعذر باشد بعض نیز کافی است * ادویهٔ که
منع رویانیدن موی کند از آنجمله طلا کردن پیه تازهٔ افعی است که تخلف نمیکند وبدستور مالیدن مغز سر کوسفند وآهک موی را
ساقط میکند ودیگر نمیرویاند وبدستور اگر موی را قلع کرده بمالند وطلا کردن تخم مورچه وبزرالبنج وبزرقطونا وشب یمانی
وافیون با سرکهٔ مصعد بعد از کندن موی وبدستور بعد نتف موی آهک را در سرکه طبخ نموده بمالند وبدستور خون سنگ پشت
وقدید وزغ وخون زلوئی که در ظرف قلعی خشک نموده باشند وهمچنین چون زبد البحر را با ترشی ترنج بعد از قلع موی بمالند
ونوشادر محلول بزهرهٔ گاو وبرگ توت خشک با خون وطواط بغایت موثر است وخون خفاش ومغز سر وجگر وآن زموده است
وقدما تصریح کرده اند که جند محرق با عسل در منع رویانیدن موی بعد از قلع آن مجرب است وچون صمغ عرعر را با روغن
زیتون بعد از قلع موی بمالند اصلا موی نروید ومجرب دانسته اند واما آنچه موی را مجعد وپیچیده کند ضماد برگ چغندر
باماز واست وبدستور آب حلبه وبزرالبنج ومرداسنگ وسدر وآهک را همین اثر است وبدستور عفص وگزمازج وبرگ سرو وحب
الاس ومرداسنگ وکثیرا وآمله وگل سرخ وآهک آب ندیده از هریک نیم جزو با آب برگ چغندر استعمال نمایند اما بجهت
جعودت وپیچیدگی موی وازاله کند تدهین او است بروغن بنفشه وروغن کنجد ممزوج با آب وشستن آن بلعاب وضیب
برگ کنجد وطبیخ ریشهٔ توت سیاه وسفید * ادویهٔ که موی را بستردو بعضی از آن درباب ادهان مذکور است واین دوا قوی
الاثر است * صنعت آن آهک تازه در شش مثل آن آب تا سه روز گذاشته صاف نموده تجدید آهک سه بار کنند پس دراب
صاف کرده بقدر ثلث آن آهک زرنیخ اضافه نموده در آفتاب گذارند تا بحدیکه چون پر مرغ با ورسد بستردد پس استعمال
نمایند وهرگاه بگذارند تا منعقد وخشک گردد ودر حین احتیاج قدری از آن را در آب وامثال آن مانند آب برنج وشیر
آرد جو حل نموده طلا کنند وهرگاه خواهند که موی را رقیق کند از نوره وخاکستر چوب رز سازند وچون صبر اضافه کنند
باعث سرعت فعل آن میگردد وچون خواهند که بد بوی آن کم شود زعفران وسعد مخلوط نمایند وجهت رفع بد بوی
بعد از تنویر بالخاصیة برگ شفتالو عجیب الاثر است وبدستور گل خوشبو وبرگ زرد وشاه سفرم محرق وحنا وگل سرخ
وسعد وادخر موثر است وچون یک کف بید انجیر را کوبیده داخل نوره کنند منع بردن موی مینماید * دوا ء نافع جهت آگله

وقروح خبیثه وچون فتیله نموده در مجرای بول گذارند سوزاک وقرحهٔ مثانه ومجرای بول را زائل کند * صنعت آن
صبر زرد نیم مثقال توتیای کرمانی مغسول یك مثقال ودو دانك وسفیداب قلعی یك مثقال گلنار فارسی گل ارمنی توتیاء
هندی سوخته پوست گل وی سوخته کندر از هریك نیم مثقال کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند واگر از برای سوزاك
خواهند یکدانگ افیون اضافه نمایند وبا سفیدهٔ تخم مرغ خمیر کرده فتیله سازند واگر آنکه در حلق باشد ادویه را سوده
درنی کرده در حلق نفوخ کنند وغرغره با آب بارتنگ قبل ازان نمایند واگر تلخی صبر آزار دهد صبر داخل نکنند وآب دهن
را بیندازند * دواء النار الافرنجیه یعنی آتشك را مفید است * صنعت آن فلفل اسوده درم مرداسنگ یکدرم عروق الصباغین
یکدرم اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی مقوم سه وزن ادویه سرشته معجون سازند ودوازده حب بسازند ویك حب را بیندازند
ویازده حب را روزی یك حب بیاشامند واگر فائده حاصل نشود مرتبهٔ دیگر میل نمایند * دواء نافع برای بهق وبرص وقوبا
وخیلان وامثال آن * صنعت آن بگیرند دوائی که بهندی آنرا باپچی گویند یك استار طین مغره ربع استار وهر دو را با سه
معصور زنجبیل تر که آنرا بهندی ادرك نامند وگوگرد زرد صافی که بهندی آملهسار گویند یك توله دو روز سحق بلیغ نمایند
وحبوب بسته در سایه خشك نمایند وعند الحاجه بآب مسطور سائیده طلا کنند ومکرر نمایند باذن الله تع شفا حاصل است
اگر علت قوی وفصل زمستان باشد پس سزاوار آن است که هفت یوم هر روز نه دانه از باپچی را فرو برند واگر حادث شود
در موی سرسفیدی سزاوار آن است که بکوبند باپچی را بسیار نرم وحل نمایند در روغن یاسمن که بهندی چنبیلی گویند
یا بروغن رای بیل وچرب نمایند بآن سر را * دوای نافع جهت کپهٔ ارمنی که در اول حدوث آن نفع بخشد وبسیار اتفاق
افتاده که در اوائل حدوث در یکهفته به شده واز خواص این دوا آن است که بعد از حصول عافیت اثری وداغی از جراحت
باقی نمیماند ودر اواخر آزار دیرتر صحت حاصل میشود گاه باشد که بیست یوم ممتد شود * صنعت آن بول ایل را بقدر حاجت
در ظرف مس تازه قلعی کرده که رطوبت وکثافتی نداشته باشد نموده بر آتش بسیار ملایم مانند چراغ بجوشانند تا بنصف
رسد وپس از آتش برداشته در ظرف زجاجی غلیظ نمایند وبکار برند واگر خواهند اقلیمیای فضی پنج مثقال سفیداب قلعی
دو مثقال ودوای اول را که بول ایل مطبوخ است یکصد درم درد یك تازه قلعی بجوشانند تا بنصف رسد ودوای دوم را نرم
سائیده ودوای سوم را باآب برگ کشنیز تازه نرم صلایه نموده همه اجزا را بایکدیگر ممزوج کرده در ظرف زجاجی مضبوط نمایند
نهایت بتجربه رسیده که حاجت باجزای دیگر نیست واگر دوای اول را بکیفیتی که مذکور شد بجوشانند واستعمال نمایند
نافع وقوی است وطریقهٔ استعمال آنکه فاد زهر معدنی را باآب کشنیز تازه سائیده بر کپه طلا نمایند ویك شبانه روز بگذارند
ودر روز دیگر دوای مذکور را طلا نمایند وبرگ سبزی مانند برگ اسفناج یا عشقه وبالتهٔ نازکی بران گذارند که چرك لند
شبانه روزی دو سه دفعه طلا را تجدید نمایند وطلای فاد زهر در همان دفعهٔ اول ضرور است ودر دفعات دیگر احتیاج نیست
مگر آنکه وجع وسوزش شدید باشد که طلای مذکور در هر سه دفعه که طلای اصل را استعمال نمایند یکمرتبه استعمال [illegible]
را اگر دوای مذکور در ظرفی که هست خشك شود باآب کشنیز سبز آنرا نرم نمایند که میعان بهم رساند که آب قراح در هیچ حال
استعمال ننمایند واگر آثار غلبهٔ دم ظهور داشته باشد فصد ویا حجامت ویا ارسال علق هریك را مناسب که داند در بیرون
بعمل آورند واین نسخه از اسرار مکتومه وادویهٔ مجربه است جناب نتیجة الافاضل آقا محمد صادق خلف علامهٔ دهر شیخ محمد جعفر
شیخ الاسلام سابق اصفهان بدان مطلع شده وخلق کثیری را بآن معالجه نموده * دوائیکه قطع رعاف نماید * صنعت آن

نشاسته گل ارمني كوفته بيخته با سركه ممزوج كرده برسر بمالند وپاها را در آب سرد بگذارند ونيز نشاسته وگچ را برسر بمالند
وپاها را ريسمان پيچ نمايند وبستن وماليدن انثيان وكشيدن موی زير بغل نيز مفيد است * دوائيكه ناخوش ايد جمرء
شارب آن * صنعت آن نان گندم نقي خالص را در خمر عنبي ثريد كرده چهار روز بگذارند و ناشتا بر شارب خمر بخورانند
ناخوش وكريه ومنغص آيد بر وخمر * وايضا چون مقدار يك دانك ذباب خشك در سايه را سحق نموده داخل شراب او نمايند
بخورانند منغص ميل او در شراب را * دوائيكه رائحهٔ كريه دهان را زائل كرد اند وخشبو سازد * بگيرند شنيز خشك وسعد
وزرنباد و رازيانه ودارچيني هريك اينها بتنهائي يا مجموع و بخايند نيكو وآب آن را فرو برند * دوائيكه بوی دهان
خوش كرد اند وبخر را زائل سازد وفي الحقيقة اين حب النكهة است * صنعت آن بگيرند سليخه دارچيني نا، مشك
هال فقاح اذخر بيخ سوسن آسمان جوني يعني ايرسا كبابهٔ چيني اشنه از هريك يك درم وبكوبند وبه پزند وباگلاب بسرشند
وحبوب سازند مانند فلفلي وناشتا در زير زبان بگذارند وآب آن را فرو برند * دوائيكه بوی دهان را بسيار بد
كرد اند بحديكه كسی نزديك او نتواند نشست * صنعت آن بگيرند بيخ اليق قثاء الحمار تخم سرمق طاليسفر تخم
سياه حب القطن زرنباد سته سنجد چوب سروت يعني بيخ انجدان بيخ نبق خشك كه كنار است از هريك يك مثقال
نرم كوفته بيخته باآب سرشته اقراص سازند ويك مثقال آن را در دهان نگاه دارند * دوائيكه چون عاشق استعمال نمايد
دل او خوش شود وعشق ازو زائل گردد * صنعت آن بادرنجبويه گاوزبان مرواريد ناسفته ماميران سرماحوز مرزنجوش
صعتر فارسي چوب نی بعد از هريک يك مثقال نرم كوفته بيخته باآب سيب شامي سرشته ناشتا يک مثقال بخورند * دوائيكه
چون استعمال نمايد كسيكه در دل او عشق نباشد در دل او ايراث عشق وحزن مينمايد واورا عاشق ميسازد * صنعت آن
طاليسفر بستان افروز بزر نمام بزر كشوث بهمن سرخ تخم فنجنكشت فراسيون فاوانيا قيصوم كندس از هريك يك مثقال نرم
كوفته بحرير بيخته باآب برگ خبازي تازه سرشته اقراص سازند ودر سايه خشك نمايند ونيم مثقال آنرا سائيده بنوشند
* دوائيكه چون استعمال نمايد مرد نزد مجامعت زن نتواند صبر نمايد بدون آن وخوش دارد معاودت آنرا * صنعت آن
سكبينج مقل اليهود شب محرق شيح محرق رازيانهٔ محرق كعب خنزير محرق از هريك يك مثقال نرم كوفته باآب رازيانه سر
سرشته بنحويكه اندک رقيق باشد وباحليل بمالد وبگذارد تا خشک شود ومجامعت نمايد هرماه يكمرتبه چنين كند وماليدن شير
زنجبيل مربا نيز اين اثر دارد * دوائيكه چون زن استعمال نمايد مرد ازان ناخوش گردد چه جای مجامعت * صنعت آن
اسفيداج رصاص ماميران دندان نمر محرق يعني پلنگ زهرهٔ خرس خشك فضلهٔ كبوتر اشنان سبز محرق مجموعی يا هريك از اين
ادويه كه خواهد نرم سوده بخود بردارد * دوای نافع از برای بواسير دامیه كه از دهانهای آن چرک جاري باشد * صنعت آن
لسان العصافير تلخ مرمكي از هريک يك مثقال كوفته بيخته با دوغ بياشامند وغذا نيز دوغ باچلاو بی نمك وبی روغن باشد
وگوشت ونان بی نمك وروغن مضايقه نيست وزياده وكم نمودن مقدار دوا منوط برای طبيب است واگر مريض صغير
يا ضعيف المزاج باشد بحسب آن وزن دوا را كم نمايند واگر كبير وقوي المزاج باشد وزن آنرا زياده نمايند باذن الله تعالی
نافع است * دواء الاسقيل ودواء المسبت ودواء المسكن وجع اذن ودواء قرص انبرباريس ودواء الانزروت ودواء الانعيه
ودواء البسباسه ودواء البصل ودواء البنفسج ودواء التربد ودواء الترنجبين ودواء التمر ودواء الجنطيانا ودواء الدارچينی
ودواء الرمان ودواء الكركم ودواء الزيبق ودواء العنه ودواء السورنجان ودواء الفاوانيا ودواء القرطم ودواء القسط ود: ا

القنبيل ودواء الكادي الافرنجي ودواء الكبريت ودواء الكمون ودواء اللك ودواء المازريون هريك در رسم خود مذكور شد
میشود انشاء الله تع * باب الدال مع الهاء * فصل در بیان ادهان مفرده ومرکبه * بدانکه شیخ داود انطاکی گفته که
ادهان از تراکیب قدیمه است وبعضی گفته اند که ادهان از استخراج ابقراط است وبدیده شده آنچه دلالت دارد برانکه استخراج
ادهان قبل از ابقراط بوده بجهت آنکه در جامع ترکیب آورده که فیثاغورس فرا گرفته از فستق روغن وبازهرة کلنک امتحنه
بآن معوط نموده وگاهی تدهین بروغن فستقی می نمود در وقت ریاضت وبعضی گفته اند که اول کسیکه استخراج دهن نموده
بقراط است میفرمایند که آنچه از بعضی احادیث بوضوح می پیوندد آن است که استخراج ادهان قبل ازینها همه شده چه
بقراط وفیثاغورس وابقراط از شاگردان بواسطهٔ حضرت داود سلیمان علی نبینا وعم میباشند ودر حدیث است که حضرت
ابراهیم علی نبینا وعم چون بامر الهی حضرت اسمعیل عم ومادرش هاجره را نزد بیت الله الحرام آورده بودند وآنجا گذاشته
خود بشام رفت وبعد از مدتی مدید که حضرت اسمعیل عم زنی را به نکاح خود در آورده بود حضرت ابراهیم عم از برای
زیارت بیت الله الحرام ودیدن فرزند خود بمکه آمد اتفاقا دران وقت حضرت اسمعیل عم بشکار رفته بود از زمین حرم
بیرون حضرت ابراهیم عم از منکوحهٔ آن پرسید کجا است اسمعیل جواب داد که نمی دانم پس حضرت ابراهیم عم بمنکوحه
وی گفتند که هرگاه اسمعیل بیاید خواهی باو گفت که آستانهٔ خانهٔ تو کج است آنرا بدل خواهی کرد وخود مراجعت بشام نمودند
چون حضرت اسمعیل عم مراجعت بخانه نمودند از زوجهٔ خود پرسیدند که عجائب رائحه بمشام من میرسد کسی اینجا آمده
بود زوجه اش گفت مرد پیری آمده بود وسوال ووصیت به بدل کردن آستانهٔ خانهٔ را باوی گفت آنحضرت عم زوجهٔ خود را
مطلقه ساخت واختیار زوجهٔ دیگر نمود باز بعد از مدتی حضرت ابراهیم عم از ساره زن خود رخصت شدند که بزیارت بیت الله
الحرام روند ساره رخصت داد بشرط آنکه درمکه از مرکب فرود نیایند وبرمرکب زیارت کرده مراجعت نمایند چون آنحضرت
بمکهٔ معظمه رسیدند وعمره بجا آورده محل کردیدند از منکوحهٔ حضرت اسمعیل عم پرسیدند که کجا است شوهر تو گفت بشکار
رفته ونزدیک است آمدن وی پس آنحضرت را تکلیف بفرود آمدن نمود گفتند که من وعده کرده ام از مرکب پیاده نشوم پس
زوجهٔ حضرت اسمعیل عم رفته از کوهیکه متصل بمکهٔ معظمه است سنگی آورد وبا براهیم عم گفت که یک پا را برین سنگ گذارند
ویکی بررکاب باشد تا من موی مبارک را شانه کنم پس رفته آرد را خمیر کرد وشانه وروغن خوشبو آورده گیسو ومحاسن
مبارک را شانه کرد وروغنی مالید پس رفته بزودی نان را پخته آورد از برای ضیافت آن حضرت پس آن حضرت نان
را گرفتند وبمنکوحهٔ حضرت اسمعیل عم گفتند که چون اسمعیل آید بگو که استانهٔ خانهٔ تو خوب است محافظت آن نمائی
سنگی که آورده بود وحضرت ابراهیم عم پای مبارک بران نهادند اثر پای مبارک بران ماند وان مقام ابراهیم است
که زیارت کرده میشود وچون حضرت اسمعیل عم مراجعت نمودند زوجهٔ ایشان آنچه گذشته بود نقل کرد آن حضرت
بزوجه خود گفتند این پدر بزرگوار من است وپیغمبر عظیم الشان است ووصیت نموده مرا محافظت تو پس از ان زن جد
حضرت سید ما محمد مصطفی صلعم متولد شدند پس ازین حدیث رسید که رسم استخراج روغن مقدم ما بقراط وفیثاغورس وسقراط
است وبالجمله ادهان میباشند کثیر المنافع بعضی ازانها محلل وبعضی جالی آثار ومنعم وبعضی مقوی اعضا وغیر اینها
از خواص کثیره که به تفصیل هریک درجای خود ذکر یافت ومییابد انشاء الله تعالی وخواص آنها اقوی والطف از اصل آنها
است وآنچه جمعی از اطبا گفته اند که نیست مارا از معاجین چیزیکه زیاده کردد نفع آن چون زیاده ماند سوای ادهان وحدا

تا شصت سال است شاید این سخن کلیه نباشد بلکه مخصوص باشد به بعض ادهان مانند دهن حب البان وکفوی که غلاف
شکوفهٔ خرما است که دیر فاسد میکردند وادهان را که از اینها ترتیب دهند دیر فاسد ومتکرج میکردند واما ادهان بزور
وحبوب ولبوب خود بزودی فاسد ومتکرج میکردند واین خود ظاهر است * اما دستور اتخاذ ادهان مفرده * پس بدانکه
سزاوار آن است که انچه بزور است آنها را کوبیده قدری آب کرم بران پاشیده بفشارند نشردن قوی تا دهن ان مستخرج
کردد ولیکن باید که بسیار نرم نکوبند وبسیار آب هم بران نپاشند وانچه از اوراق واغصان وازهار خشک باشد باید که پاک
وصاف نموده پس یک شبانروز در آب خالص شش وزن آن بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا بربع رسد ولیکن در حین
طبخ احتیاط نمایند که بخار آن بیرون نرود وبعد سرد شدن ورفع ابخره سر دیک را بازکرده نیکو بمالند وفشرده صاف
کرده باهم وزن آب صافی کرده آن روغن کنجد تازه یا زیت یاهر روغنی که خواهند داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا آب
رفته روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد ورمقی مانند ن از آب در ان بهتر است از سوختن آن وانچه از کلهای تازه
ومانند آن کیرند بهتر است که کوبیده وآب آنرا کرفته باهم وزن آن روغن مناسب بدستور بجوشانند تا روغن بماند ویا آنکه
کلها را در روغن انداخته در آفتاب کذارند وهفتهٔ یکمرتبه صاف نموده کلها را تازه نمایند تا سه هفته وهرچند تجدید نمایند
اقوی میکردد واین را دهن خام مینامند ودر خواص ضعیف تر از اول میدانند وطریق استخراج روغن کندم ونخود واسپند
وانجره وامثال آنها آن است که خیسانیده در قرع معکوس استخراج نمایند وطریق استخراج دهن مالکنکنی وامثال ان
آنست که کوبیده در دیکی تا نصفه آب کرده پارچهٔ کرپاسی برسر آن بسته آنرا بران بپاشند وبالای آن سرپوش کذارده
ودر زیر دیک آتش کنند بعد از دو سه ساعت سر دیک را بازنموده آنرا با پارچه بفشارند تا دهن آن مستخرج کردد
* ونوع دیکر که دستور فرنک واهل صنعت بیشتر است آن است که انچه خواهند که دهن از ان اخذ نمایند در شراب یا آب
واندک نمک یک شبانروز خیسانیده پس بقرع وانبیق دهن از ان استخراج نموده پس مایعی را از دهن جدا نموده
بکار می برند واکر خواهند ملوحت را نیز شسته آنرا جدا مینمایند ودستور اخذ اکثر ادهان در ذیل ادویهٔ مفردهٔ آنها با خواص
ومنافع ذکر یافت ومییابد انشاء الله تع وباید که ادویهٔ که روغن از آنها اخذ مینمایند جید وتازه وخالص باشند وکهنه
وفاسد ومتکرج ومغشوش ومشوب نباشند وچون خواهند ادهانیکه سیاه رنگ بود وبوی دود وغیره داشته باشد سفید کنند
آن است که حکیم میرمحمد مؤمن رح در تحفه نوشته اند که بدستور سفید نمودن روغنها بجهت طیوب ونمود آنست که
در هر رطلی از ان روغن مثل آن آب ویک اوقیه مغز کردکان ونیم اوقیه نمک که باهم سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند
تا آب بنصفه رسد پس سرد کرده روغن را از آب جدا کنند وهمچنین باز بجوشانند وصاف نمایند تا سفید کردد * فصل در بیان
نسخ ادهان مفرده * دهن الاقحوان از روغن بابونه کرم تر است وا ستر خا وفالج ولقوه را مفید ومحلل اورام صلبه ومدر
بول وحیض بود * صنعت آن کل اقحوان هر قدر که خواهند در شیشهٔ کنند وبوزن آن روغن کنجد تازه بران ریزند ودر آفتاب
کذارند تا چهل روز وهفتهٔ یکمرتبه فشرده تجدید کل نمایند ویا آنکه کوبیده آب آنرا کرفته بوزن آن روغن کنجد داخل کرده
بآتش ملایم طبخ دهند تا آب رفته روغن بماند لیکن ملاحظه نمایند که نسوزد واکر کل تازه نباشد یک وزن خشک آنرا با چهار
وزن آب یک شبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم طبخ دهند تا ربع بماند پس مالیده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل کرده
بآتش ملایم طبخ دهند تا روغنی بماند * دهن زهر البابونج کرم وخشک ومحلل بلا جذب اورام ورياح بارده وامراض بارد

را مفید و مسکن اوجاع و مجفف است * صنعت آن بگیرند گل بابونهٔ تازه و بدستور دهن اقحوان ترتیب دهند هر قسم که خواهند
در بعض افعال خام اقوی است و در بعض مطبوخ * دهن البابونج صغیر به نسخهٔ حکیم صالح خان خال مرحوم مغفور * صنعت آن
بگیرند بابونهٔ تازهٔ سبز سه رطل و نرم بکوبند و در ده رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند پس مالیده بفشارند و صاف
نموده شش رطل روغن کنجد تازه داخل نموده بآتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و از گیاه اقحوان تازهٔ سبز نیز بدین
قسم ترتیب میدهند و اگر تازه نباشد از خشک بابونه یا اقحوان نیز ترتیب دهند * دهن البادنجان که بهندی بیگن لو یند و روغن
آن را بیگن کا تیل جهت رفع درد گوش و بواسیر بی عدیل است * صنعت آن بگیرند بادنجان زرد رسیدهٔ پخته زرد شده
در درخت و جوفش را خالی نموده روغن تخم کن و در آن پر کرده سوراخش را بسته بگل حکمت گرفته در تنور گرم یا فرن یا اجا
گرم بزیر خاکستر پخته پس برآورده روغن را از آن استخراج نمایند و نیم گرم در گوش چکانند و چون اقماع و کلش را سوده
اضافه نمایند جهت بواسیر بی عدیل است * دهن البادنجان بنوعی دیگر گویند تدهین بآن برص را در مدت یک سال بوند
بدن میل ارد و ثآلیل را مجرب است خصوصا چون شب ثقل آنرا بوان بندند و روز بدان تدهین نمایند * صنعت آن
بگیرند بادنجان را و بکوبند و آب آنرا افشرده باوزن آن روغن کنجد بآتش ملایم یا در قدر مضاعف طبخ دهند تا روغن بماند
و اگر بجای روغن زیت روغن بزرکتان کنند جهت شقاق و ورم صلب و دفع فساد اطراف یعنی دست و پا که از برد عارض شده باشد
بغایت موثر است * دهن الباشق جهت عرق النساء و مفاصل و اعیاء و تعب نافع * صنعت آن بگیرند باشق جوان که بفارسی باشه
نامند و بال و پر و جمیع اجزا زنده در آب جوشان بیندازند و به پزند تا مهرا شود پس صاف نموده با هموزن آن روغن زیت
بآتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس بدان تدهین نمایند و این دهن نافع است فالج و لقوه و استرخا را * دهن الباذروج
که لغت نبطی است و بعربی جوک و بفارسی ریحان کوهی و بهندی بابری و بلغتی تلسی جنگلی نامند گرم و خشک و تدهین
جالی و تدهین بدان جهت مواد بارده و تحلیل رطوبات و تقویت اعصاب و آشامیدن نیم اوقیه از آن با آب گرم جهت
اخراج کرم معده نافع * صنعت آن بگیرند آب برگ تازهٔ آن و با هم وزن آن روغن زیتون بدستور مرتب نمایند * دهن بزر
الحلبه گرم و خشک و تند و محلل و ملین صلابات و ملطف و منضج دبیله و بجهت رفع نخالهٔ روی و موی و قرحهٔ رخساره و با مو
جهت شقاق و باد و یهٔ کلف جهت جلای بشره موثر * صنعت آن بگیرند بزر آنرا هر قدر که خواهند و جوکوب نموده با پنج وزن
آب بآتش ملایم طبخ دهند تا بربع رسد صاف نموده با هم وزن آن روغن کنجد مرتب نمایند * دهن بزر الخیار سرد و تر است
جهت امراض حاره و خشکی دماغ نافع * صنعت آن بگیرند بزر خیار هر قدر که خواهند و مقشر نموده کوفته اندک آب گرم بر آن
پاشیده فشار داده دهن از آن استخراج نمایند * دهن بزر شلجم جهت دفع ریاح و رفع اعیا و تقویت آلات تناسل شربا و تدهینا
مفید * صنعت آن مانند دهن بزر حلبه است * دهن بزر الکتان که بفارسی بزرک و بهندی السی نامند گرم و تر جهت قروح
و جراحات اعضای ظاهری و باطنی و قروح امعا و تسکین اوجاع فواد تدهینا و حقنة مفید و چون با شکر طبخ دهند جهت قولنج
انسان و دواب نافع و مضعف باه و باصره و مصلحش سکنجبین است * صنعت آن بکوبند آن را و آب گرم بر آن پاشیده فشرده
دهن را از آن اخذ نمایند * دهن بزر الانجره جهت تقویت باه و اوجاع مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و نقرس بلغمی تدهینا
و شربا نافع و گرم و خشک است در سوم * صنعت آن بگیرند تخم انجره هر قدر که خواهند و نیم کوفته در اندک آب خیسانیده
در قرع مطین بطریق تنکیس مقطر نمایند و یا اندک نمک داخل کرده به قرع و انبیق مقطر نمایند پس ملوحت و مائیت

ازان جدا نمایند وبکار برند واین هردو قسم بسیار قوی است ویا آنکه کوبیده در پنج وزن آب طبخ دهند تا بربع رسد پس
مالیده صاف نموده با نیم وزن آن یا برابر روغن کنجد تازه بجوشانند تا روغن بماند * دهن البهرامج که خلاف بلخی وبفارسی
بید مشك نامند سرد وتر مقوی قلب ودماغ حار است وصداع گرم را مفید * صنعت آن مانند دهن بنفشه بادام است یا
بادام مقشر را با گل بید مشك مکرر پرورده کوبیده اندک آب گرم بران پاشیده فشرده استخراج نمایند وتازه بتازه اسـ
بسیار خوشبو است * نوعی دیگر بگیرند عطر صندل تازه را ودر اندرون کاسه پاکی بمالند وکاسه را بر روی بید مشك معکوس
بگذارند بطوریکه دوده از چراغ میگیرند که قدری معتدی بید مشك در زیر کاسه باشد وهمچنین هر روز تجدید نمایند تا
آنکه عطر صندل آلوده باندرون کاسه بوی بید مشك را خوب اخذ نماید وبسیار خوشبو گردد پس آن عطر را جمع نموده در
شیشه محفوظ نگاه دارند وباز در اندرون کاسه عطر صندل بمالند وبدستور عمل نمایند تا قدری معتد جمع گردد وا...
بسیار خواهند در کاسهای متعدد بمالند واین فی الحقیقة عطر آن است وعند الحاجت استعمال نمایند ونیز از بادام پرورده
در بید مشك نقل ولوز وباقلا مرتب مینمایند واز پسته پرورده بید مشك نیز بدستور * دهن ثمرة التناج غلیظ وخوشبو
معتدل ومقوی بدن وجهت دراز کردن موی بغایت مفید * صنعت آن مانند بزر حلبه است * دهن الجوز که عبارت از دهن
مغز گردکان است گرم وخشك در دوم با رطوبت فضلیه جهت رفع تشنج بارد یابس وقوباء اطفال رغانغرایا ونمله والتواء
عصب وداء الثعلب وورم پستان وتحلیل اورام وتسکین درد اعضا وآکله ونواصیر وتشنج امتلائی واوجاع بارده وفالج ولقوه
ورفع قمل تدهینا نافع وآشامیدن سه درهم آن تا یك هفته جهت درد ورگ وامزجه بارده وسعوط آن جهت لقوه ورعشه وفا...
وتشنج امتلائی وبدل آن دهن السداب است وبهترین مصلحات بلادر است * صنعت آن مانند دهن بزر الخیار است ودهن
اللوز واو یند چون در فصل خزان مازو زاد در روغن زیتون بجوشانند بحدیکه سیاه گردد وصاف نموده در شیشه کرده ...
درخت گردکان را حفر نموده ریشه قوی از ریشهای آن را ببرید ه طرف متصل به درخت را در ان شیشه کنند بحدیکه ته شیشه
نرسد ودر روغن باشد پس اطراف دهن آنرا خوب بند نمایند وبخاک بپوشند ونگاه دارند تا زمانیکه آن درخت بثمر آید
پس شیشه را برآورند دران چیزی سیاه شبیه بمرکب خواهد بود وآن خضابی بسیار نیکو است ومدتها اثر آن میماند
احتیاج بمالیدن برمو نیست بلکه بمحض تر کردن شانه بدان وبر مو کشیدن سیاه میگرداند وچون قبل از بر آمدن مو د...
حمام بر انثیین بمالند مانع روئیدن مو گردد وکندی مجرب دانسته * دهن حب البان که بهندی بکاین نامند جالی ومحلل
وجهت درد گوش ودوی وطنین ورفع ثالیل وشقاق مزمن که از سردی عارض شده باشد ونرم کردن عصب ودرد دندان واوجاع بارده
وفالج وامثال آن وتحلیل ورم جگر وسپرز وبواسیر وبا مصطکی جهت قیء بلغمی وبا عنبر جهت نزلات بارده وسردی دماغ وجرب
حکه وتقشر جلد وقلع آثار قروح نافع وآشامیدن یك مثقال آن با آب وعسل مهیج قیء ومسهل وبا آب وسرکه جهت تنقیه جگر وسپر
وپنجدرم آن مسهل رطوبات رقیقه ومضر معده ومصلحش انیسون است وچون داخل طیوب کنند متارج نمیشود * صنعت آن
مانند بزر الخیار است * دهن حب الخروع بفارسی بید انجیر وبهندی ارند نامند مسهل بلغم واخلاط غلیظه وفجة نیه واعصاب
را از رطوبات پاک کند وتقویت بخشد شربا با شیر تازه دوشیده یا ادویه مناسبه دیگر از مطبوخات وغیرها ومقدار شربت آن
از یك درم تا چهار درم وتدهین بدان جهت امراض عصبانی ودماغی واوجاع مفاصل نافع واین گرم وخشك در سوم است
* صنعت آن بگیرند تخم بید انجیر را واندک بریان نموده مقشر نمایند وکوبیده در آب طبخ دهند تا اینکه دهنیت آن تمام

درآب آید وکف برسر آورد وآن کف را لحظه بلحظه بر داشته در ظرفی نگاه دارند تا دیگر کف نیاورد پس آن کف را در قدری مضاعف
یا باتش بسیار ملایم بجوشانند تا مائیت آن رفته روغن بماند که دهن این همان است واگر در شیشهٔ کرده در آفتاب گذارند
تا آنکه مائیت وبوی آن زائل گردد بهتر است وحکیم میر محمد مؤمن فرموده که دهن آن گرم تر ولطیف تر است از زیتون ومغنی
ودو مثقال آن جهت تسکین وجع الفؤاد بارد وباماء الاصول معتدل بلغم لزج از اعضای بعیده وشدید النفوذ وطلای آن جهت
تلیین صلابات وتشنج وانضمام فم رحم وانقلاب آن وجرب متقرح وقروح رطبهٔ سر وورم معده ورفع آثار کبودی جلد وقطور
گوش وبا زبد البحر جهت داء الثعلب وبآب کندنا جهت بواسیر شربا وطلاء وجوشانیدهٔ آن باسلخ الحیه وخردل وتدهین بآن
جهت دواء الحیه واقسام قوبا وکزاز وکلف بی عدیل ابن زکریا گفته هر گاه در علتی روغن بید انجیر خورانند باید که بر تابع
سرا وروغن بنفشه بادام بمالند تا سر او را تر دارد ومنع بخارات از آن نماید وبدل آن دهن الفجل است * دهن حب المحلب
کزاز وفالج ورعشه واوجاع مفاصل وضربه وسقطه وجبر کسر را وورام شربا وتدهینا وطلاء مفید وگرم وخشك در دوم است
* صنعت آن مانند حب البان است ومرکب آن باسداب ومصطکی وقسط که بدستور کوبیده در آب شش وزن آن بخیسانند
پس بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده بوزن آن روغن کنجد تازه داخل نموده مرتب نمایند وبکار برند * دهن الحرمل
ثقل سامعه ودوی وطنین وتفتیح سدهٔ دماغی وفالج ولقوه وصرع ورعشه ورياح اعصاب وعرق النسا ودرد کمر وبرودت گرده
وسستی آلات تناسل وتحریك باه قطورا وشربا وتدهینا وحقنة نافع وآن گرم در سوم ودر دوم خشك است * صنعت آن بگیرند
بزر حرمل هر قدر که خواهند وبکوبند وبا شش وزن آب بخیسانند وباد ووزن آن آب برگ ترب بجوشانند تا بربع رسد
مالیده صاف نموده باهم وزن آن روغن کنجد تازه مرتب نمایند واگر در قرع مطین بدین قسم که اندك خیسانیده در قرع
نموده بطریق تنکیس مقطر نمایند میکردد اقوی * دهن الحمص این دهن را از اسرار مکتومه شمرده اند ودر تقویت باه بینظیر
است در سوم گرم وخشك وتند وباقوت نفاذه وچون باعسل ویامعاجین باهیه طبخ دهند منافع آن را تحدید نتوان کرد وچون
باشونیز استخراج نمایند در جمیع اوجاع بارده بنهایت موثر واخراج روغن آن بانواع است وبهترین آنها در قرع مصری
بطریق تنکیس است * دهن الحنطه جهت قوبا خصوصا قوبای حدیث اطفال وغیر اطفال وسعفه وحزاز وکلف نافع * صنعت آن
مانند دهن الحمص است * دهن الحنظل گرم در چهارم وخشك در سوم مسهل قوي وقطور آن جهت درد گوش ومالیدن
آن بر دندان جهت آسانی کندن آن وسعوط آن مفتح سدهٔ دماغي وطلای آن جهت رفع آثار یرقان ونیکو کردن رنگ رخسار
مفید * صنعت آن بگیرند شحم هر قدر که خواهند وبا شش وزن آن آب بخیسانند وبجوشانند تا بربع رسد مالیده صاف نموده
باهم وزن آن روغن زیتون مرتب نمایند ودر شیشه نگاه داشته عند الحاجت بکار برند * دهن الخراطین که در هندی کیچوا
نامند گرم در دوم وتر در اول جهت اکثر امراض عصبانی ودماغی مانند فالج ولقوه واسترخا واوجاع مفاصل وورك وعرق النسا
ونقرس وسستی آلات تناسل وضعف باه طلاء وتدهینا وشربا مفید * صنعت آن بگیرند خراطین هر قدر که خواهند وپاك
شسته در روغن کنجد تازه یا زیت دو وزن آن انداخته بآتش ملایم طبخ دهند تا سوخته وسیاه گردد پس صاف نموده بکار برند
* دهن الخراطین نوع دیگر که بواسیر را نافع است * صنعت آن بگیرند پنجاه عدد خراطین را ودر روغن کنجد بدستور بریان
نمایند پس صاف نموده روغن را با قدری موم خالص یك از ده وده درم دنبالهٔ بادنجان نرم کوبیده بدان بیامیزند وبر
مقعده طلا نمایند وجهت قطع خون آن با اندك مازو کوبیده استعمال نمایند * دهن الخراطین نوع دیگر از ان هر دوا قوی

* صنعت آن بگیرند خراطین را و پاک کرده مقدار یکصد درم و روغن زیتون یکصد درم وشراب کشمش پنجاه مثقال بران ریخته
در دیك سنگي کرده با آتش ملایم بجوشانند تاشراب برود وباعتقاد داعي اگر بدل شراب عرق مخلصه یاعرق اذخر یاعرق بابونه
کنند انفع است واز برای اوجاع مفاصل وضرب رسیده نیز مفید است بدین قسم که آن عضو را بدین روغن چرب نمایند و به سمت
بره که تازه کنده باشند بروغن مذکور چرب کرده گرما گرم بران ببندند وازهوا اجتناب نمایند واگر این روغن را باروغن جوزبه
وروغن الیفاقوس ازهریك دومثقال ممزوج کرده بمالند انفع است * دهن الخردل که بهندي رائي نامند بغایت لطیف ومحلل
طلای آن جهت درد دندان واختناق رحم وتپهای مزمن وتحلیل اورام گوش وسائر اورام صلبه وتفتیح سدهٔ عصب ونسیان وفالج
واسترخاء ودرد معدهٔ بارد وثقل سامعه طلاء وشربا وقطورا نافع ودرسوم گرم وخشك * صنعت آن بگیرند تخم خردل هرقدر که
بخواهند وبکوبند وآب گرم اندک بران بپاشند وفشرده دهن آنرا اخذ نمایند * دهن الخس جهت ترطیب دماغ وتنویم ومالیخولیا
صرع یبسي وتحلیل صلابات ومنع مستي مفید وبارد رطب ومخدر است * صنعت آن مانند دهن الحسك است * ودهن بزران ازان
اقوی * وصنعت آن مانند بزرالخیار است * دهن الخفاش عرق النساودرد مفاصل وفالج ورعشه ولقوه ودرد کمر وزانو
نقرس را بغایت نافع وقطورا اندک آن دراحلیل کشایندهٔ احتباس بول است گرم وخشک درسوم وخشکي ان بر حرارت غالب
* صنعت آن بگیرند یکعدد خفاش بزرگ فربه را ودرروغن زنبق یا خیري بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده در شیشه
نگاه دارند وعندالحاجت بکار برند * دهن الخیري گرم وخشك وبغایت محلل ومدر حیض ومخرج جنین وجهت تفتیح سدهٔ
دماغي ووجع مفاصل وورم رحم شربا وقطورا وطلاء وحمولا مفید وباعاقرقرحا وتخم انجره جهت تقویت باه برکمر مالیدن
نافع * صنعت آن آنست که گل آن را گرفته باروغن کنجد به ترتیب مذکور در روغن بابونه مرتب نمایند * دهن دارشیشعان
گرم وخشك درآخر دوم بسیار خوشبو وخوردن نیم اوقیه ازان با شراب زردک یامیبه جهت تقویت فم معده ورفع اسهال
وحقنهٔ آن با ادویهٔ حابسه جهت رفع اسهال رطوبي وطلای آن جهت نقرس وفالج ولقوه وشقیقه وسدهٔ دماغي وتقویت بدن
دماغ وسائر امراض دماغ وعصباني وتحلیل اورام وتقویت وتحریك باه مفید * صنعت آن بگیرند شکوفهٔ دارشیشعان را و باهم
بادام مقشر بدستور بنفشهٔ بادام پرورده روغن بگیرند * دهن الدفلي که بفارسي خرزهره وبهندي کنیر نامند گرم وخشك
درآخر سوم جهت فرطه که مقدمهٔ کچلي است وجرب وحکه وبرص نافع واز مجربات شمرده اند ولیکن رهم آن کشنده است لهذا
ومصلح آن عسل است * صنعت آن بگیرند برگ وگل آن را وگل نوع سفید آن اقوی از سرخ است وبا آب پخته بدستور روغن
داخل کرده مرتب نمایند ویا در روغن کنجد انداخته درآفتاب گذارند تا چهل یوم * دهن الزازقي گرم تراز روغن زنبق وسوسن
است درد اعصاب واسترخا را نافع است * صنعت آن آن است که بگیرند گل آن را ودرروغن درشیشه مکرر پرورده استعمال
نمایند * نوعدیگر آنکه کنجد مقشر سفید را در گل آن پرورده نمایند آن مقدار که رنگ کنجد سرخ تیره گردد پس ازان دهن
اخذ نمایند وگویند رازقي رای بیل است وبهندي موتیه نیز نامند * دهن الرخمه منقول از ارسطاطالیس جذام را نافع وتجربه
است * صنعت آن بگیرند رخمه که مردارخوار است وخفه کرده با آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف نموده چهار قسط روغن زیتون
بران ریخته با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس در شیشهٔ نگاهداشته عندالحاجت بکار برند * دهن الریحان فالج
ولقوه واسترخا وتشنج امتلائي واوجاع مفاصل ودرد زانو را نافع است * صنعت آن بگیرند از آب برگ تازهٔ ان دو جزو تا چهار
جزو و با یك جزو روغن کنجد مرتب نمایند بدین نوع که اندک اندک برگ ریحان را در روغن بریزند وطبخ دهند تا تمام

آب ریحان برود وروغن بماند ونسوزد ویا آنکه برگ آن را در آب بجوشانند تا قوت آن تمام در آب برآید پس بمالند و
بفشارند وصاف کنند وبا هم وزن آن روغن کنجد مرتب نمایند ویا آنکه در روغن کنجد تازه اندازند ودر آفتاب گذارند تا
چهل روز ودر بین سه مرتبه تجدید نمایند * دهن الزرنیخ جرب وقوبا وقروح خبیثه را طلاء مفید ودر نهایت گرمی وخشکی
است * صنعت آن زرنیخ زرد ورقی یک جزو روغن کنجد تازه در دیک سفالی بجوشانند بدین قسم که اولا روغن را بآتش
ملایم بجوشانند تا سرخ گردد پس زرنیخ را نرم سوده اندک اندک بران ریزند وبا کفچهٔ چوبی برهم زنند تا رنگ آن طاوسی
گردد وآتش در روغن درگیرد پس بزودی سر دیگ را بپوشند تا آتش خاموش گردد پس سر آن را باز نمایند تا باز آتش
دران درگیرد وهمچنین تا چهار پنج مرتبه پس صاف نموده در شیشهٔ نگاه دارند وعند الحاجت بر جرب وقوبا وبرص وبهق
مالیده آن عضو را ساعتی در آفتاب بدارند پس بشویند وهمچنین بدفعات چند مرتبه تا زائل گردد * دهن الزئبق در دوم
گرم ودر اول خشک وملطف ومقوی اعضا وپنجدرم آن مسهل خلط مراری ومدر بول وتمریخ بدان جهت رفع قشعریره
سردی دماغ واعصاب واعضای تناسل نافع وبدل آن در همه افعال روغن ایرسا است ودر غیر اسهال روغن نرگس
* صنعت آن مانند دهن ورد است که گل آن را تا چهل روز با روغن کنجد در آفتاب ترتیب دهند وتبدیل نمایند * دهن الزیت
زیت عذب نیز نامند وبفارسی روغن زیتون وآن روغنی است که از زیتون رسیده گیرند مغشوش وغیرمغشوش میباشد علامت
غیرمغشوش آن آن است که سریع الانتشار بر سطح بدن باشد واجزای آن از یکدیگر منقطع نگردد بخلاف مغشوش واین در
دوم گرم وبا یبوست وقبض وقول بر رطوبت آن اصلی ندارد ومغسول آن در آب گرم که بگیرند زیت را با آب گرم بسیار برهم
زنند وصاف کنند وبگذارند تا سرد گردد پس دهنیت را از آن جدا نمایند بی لذع والطف وچهارده مثقال آن با یک رطل آب
گرم وماء الشعیر مسهل قوی جهت درد اعضا وعرق النسا وبا شراب وآب گرم جهت مغص واخراج کرم معده وقی [illegible]
بآن جهت دفع سمیت ادویه وحقنه بآن جهت رفع قولنج ورمی وسدی ودرد مفاصل وعرق النسا ودرد کمر وبا مرهمها جهت
التیام واصلاح زخمها وتدهین بدان جهت اوجاع بارده مفید وچون شش سال از ساختن آن بگذرد آن را زیت عتیق نامند
گرم تر از غیر عتیق آن محلل وملین طبع وبشره ومصلح ادویه ومضعف قوت آنها ومانع جمود اعضا ورفع ضرر سرما واکتحال
بدان مقوی بصر ورافع بیاض رقیق وجرب وسلاق ودر نزول آب قائم مقام قدح ومالیدن گرم کردهٔ آن مسکن الم عقرب
گزیده وچون زیت تازه را بجوشانند تا بنصف رسد بدل عتیق میگردد ومقدار شربت از [illegible] تا هفت مثقال است وآنچه [illegible]
هفت سال بگذرد بهتر از روغن بلسان دانسته اند واز اسرار عجیبه شمرده اند وآنچه از زیتون نارسیده گیرند زیت انفاق
نامند معتدل وقابض وگویند در آخر اول سرد ودر اول خشک مسمن بدن ومدر ومفتت حصاة وموافق معده ومقوی لثه
دندان واعضا وصاف کنندهٔ اخلاط ومفتح سدد وقاطع عفونت ومانع ادرار عرق ومغسول آن موافق درد اعصاب ومواد حاره
ونیکو کنندهٔ رنگ رخسار است وگویند چون بیست ودو درهم آن را با مثل آن عسل وثلث آن کندر وروغن شونیز با مناصفه د[illegible]
حمام سه روز بیاشامند ودران روز آب سرد نیاشامند از جمیع دردهای بارده وخدر وفالج وامثال آنها نجات یابند وپیران
صد ساله را باعث هیجان شهوت شود ومجرب دانسته اند * روغنیکه از زیتون متعفن گیرند مولد خلط فاسد وبسیار محرق
مولد حکه ومصلح آن شربت بنفشه است * ودهن زیتون بری قائم مقام روغن گل سرخ ورادع ومبرد ومانع عرق ومحافظ
سیاهی موی وانتشار آن ومقوی دندان متحرک وسیلان رطوبات لهاة وقاطع خون لثه است وجمعی مطلق روغن زیتون [illegible]

در انعال مذکوره نافع میدانند ومخصوص بنوعی درین نوعی ندانسته اند * وزیت رکابی زیت الانفاق است واهل عراق انرا
زیت رکابی نامند جهت آنکه رکبان شترها برشترها حمل نموده ازمصر می آورند وآن رازیت فلسطین نیز کویند وغلط بود
شخصی که آن رازیت مغسول دانسته * صنعت آن بکیرند زیتون راودرآفتاب اندازند ویا درتنور کرم نهند در ظرفی ند
تا آنکه پزمرده ونرم کردد پس کوبیده فشرده روغن آنرابکیرند ویا آنکه درآب بجوشانند ومالیده صاف کرده بازجوش دهند
تا روغن بماند وثقل آن را زیتارنا منذ * دهن سام ابرص که وزغه وبفارسی چلپاسه وبهندی چهپکلی وبه بنکالی تکتکی
نامند درسوم کرم وخشك خنازیر را به تحلیل برد وبغایت موثراست وچون برسرکل ویا برداء الثعلب بمالند موی بر وماند
* صنعت آن سام ابرص سه عدد در نیم من روغن کنجد تازه اندازند وطبخ دهند تا مهرا شود ومضمحل کردد پس نه مثقال
خاکستر شاخ کاو ماده دران ریخته برهم زده چند جوش داده فرود آورند * صنعت آن بنسخهٔ دیکر آنکه بدان سم دررو غن
کنجد طبخ نموده سه درم خاکستر سم کاو ماده و از برای داء الثعلب لادن دران بکدازند ودرشیشه نکاهدارند وعند الحاجة بکار
برند * دهن سداب برودت کرده ومثانه ورحم واسترخای اعضا ودرد کمر واوجاع بارده ونفخ هاوریح هارانافع وسنك کرده ومثانه بریزاند
وادرار بول وحیض نماید ورعشه وفالج ولرز درحمیات رانافع وقولنج خلطی وریحی ومغص رامفید شربا وحقنة درسوم کرم
وخشك اکر ازخشك آن اخذ نمایند والاخشکی آن کمتر * صنعت آن بکیرند آب برک سداب تازه وبادو وزن آن روغن کنجد تازه
یا زیت بدستور طبخ نمایند واکر تازه نباشد خشك آن یك جزو باچهار جزو آب خالص وده جزو روغن زیت بدستور متعارف مرتب
نمایند * دهن السرجین جهت جرب وقوباواکثر جروح رقروح وشقاق بین انکشتان وپاشنهٔ پانافع * صنعت آن بکیرند سرکین
الاغ هرقدر که خواهند وکودی درزمین کنده دران پرکنند ویادر ظرف کلی بزرکی کنند وبالای آن سینی مسی ویاظرفیکه اطراف
آن دو سه انکشت بلند باشد کذارند که کنارهای ظرف بالا باشد ودران آب سرد کنند وبالای آن کودال یاظرف سرکین کدازند
ودران سرکین آتش کنند که دود برآورد ومشتعل نکردد وباید که فاصله میان ظرفی که دران آب است وکودال برسرکین سه
چهار انکشت باشد تادود دران محتقن وخاموش نکردد وبعد اززمانیکه دود بسیار درته سینی منجمد کردید بردارند وآنها را
پاک کرده درظرفی نکاهدارند وباز مرتبهٔ دیکر کذارند وبعد ازجمع شدن کرفته درهمان ظرف نکاهدارند وهمچنین تا دوده
تمام کردد وبکار برند ودهن عبارت ازهمین دودهای مجتمع است وآن را بهندی چوة سرکین نیز نامند وازسرکین کاو وفضله
انسان نیز بدین قسم روغن اخذ مینمایند واز فضلهٔ انسان بسیار اقوی است وجهت تقویت باه وموی واعصاب مسترخیه نافع
* دهن السورنج جهت رویانیدن کوشت زخمها وبردن کوشت زائد ومرده وتنقیهٔ چرک آنها وتحلیل اورام ورفع بدبوئی زخم
وسوختکی آتش وسیلان خون طلاء وحقنة وبا آب برک بارتنك جهت قرحهٔ امعا مفید وآن سرد دراول دوم وخشك دراخر
سوم است * صنعت آن بکیرند سورنج را ونرم سوده باروغن کل سرخ وزیتون چهار وزن آن ممزوج نموده استعمال نمایند
* دهن الاس جهت فتق والتیام جراحات وتحلیل اورام ورفع اعیا وتقویت اعضا ومعده ودراز کردن موی وحفظ آن ازسقوط
وقطع نزف الدم موثر * صنعت آن بکیرند برک وثمر آنرا باآمله وسرکه وآب طبخ نمایند تا مهرا شود صاف نموده باوزن او
روغن کنجد بجوشانند تاروغن بماند ثفل آن را برموی ضماد نمایند وروغن آن را بمالند * صنعت آن بنوع دیکر بکیرند چوب
آن را هرقدر که خواهند وکوبیده درآب بجوشانند تا دهنیت وخاصیت آن درآب بازداده شود پس بانیم وزن آن روغن کنجد
تازه باآتش ملایم بجوشانند تاروغن بماند واین درسواد تسوید موی بکار نیاید * دهن السعد جهت تقویت معدهٔ بارده شود

وتدهینا مفید خصوصا با مصطکی * صنعت آن سعد کوفی یك اوقیه بکیرند و جوکوب نموده میپختج آن مقدار که اورا بپوشد روغن زیت یا کنجد نیم رطل بران ریزند ودو شبانروز در جای کرم ویا برخاکستر کرم نهند وطور برهم می زده باشند پس بآتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند واین دهن در دوم کرم وخشک است * دهن الشنجفاده که بفارسی لشف وهندی پست بهندی کهچوه باکاف عجمی وخفای ها نامند شقاق دست وپارا نافع ونقرس رامفید در دوم کرم ودر اول تر وبا پیه ان جهت تشنج وکزاز مفید * صنعت آن بکیرند کوشت لاک پشت یکرطل وبا یك رطل روغن کنجد تازه بجوشانند بآتش ملایم چند انکه مهرا شود پس صاف نموده در شیشهٔ نکاهدارند وعند الحاجت بکار برند واکر قدری آب جهت آنکه نسوزد داخل نمایند بهتر است * دهن سلخ الحیه در دوم کرم ودر سوم خشك جهت جرب ودمعه واسترخای جفن وسلاق وانتشار وتقویت باصره اکتحالا وطلاء وجهت درد کوش ورفع سیلان مواد ازان قطورا وجهت شقاق مقعده طلاء مفید * صنعت آن بکیرند سلخ الحیه که پوست مار است وسالی یکمرتبه می اندازد ودر روغن کنجد جوش دهند وبکار برند * دهن سنبل هندی که سنبل الطیب نامند بهندی جتاماسی در دوم کرم وخشك وملطف ومحلل جمیع امراض باردهٔ اعضای ظاهری و باطنی شربا وطلاء مفید ومقدار شربتش تا یك اوقیه است * صنعت آن بکیرند یك وزن آن را وبا چهار وزن آب یکشبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم جوش دهند تا بربع رسد پس مالیده صاف نموده باهم وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن کل علی الرسم مرتب نمایند * دهن السندروس که معروف بدهن الصوابی است کرم در دوم وخشك در سوم جهت قوبا ورفع آثار از جلد والتیام جراحات وتحلیل اورام مقعده ونواصیر غائره وجرب کهنه بی عدیل است * صنعت آن بکیرند سندروس را ونرم سائیده با روغن زیتون یا روغن تخم کتان یکونیم وزن آن بآتش ملایم تامل تی طبخ نمایند بس بکار برند وباید که بوی آن بمشام زنان حامل نرسد که مصرو باعث اسقاط جنین است * صنعت آن بنوعیکه معمول اهل هند است آن است که سندروس را ریزه ریزه مانند دانه نخود وباقلا نموده در دیك سفالی خشك بر آتش بکدازند وانچه برای نقاشی است با یك ونیم وزن روغن بزرکتان خالص تازه ممزوج نموده طبخ نمایند وانچه برای موم جامه است با یك ونیم وزن آن از روغن مذکور نیز پخته تو نیم دهند ولیکن در طبخ این آتش را باید که ملایم نمایند واحتیاط کنند که آتش دران درنکیرد ودائم بچوبی برهم می زده باشند زیراکه باندك بی احتیاطی آتش درمیکیرد وطابخ آن را اذیت میرساند اکر غافل باشد * دهن الشاه سفرم فالج ولقوه ودرد مفاصل وزانو را مفید ودر مزاج وسائر افعال قریب بدهن الریحان است * صنعت آن نیز چنان است * دهن الشبت ملطف ومسخن ومحلل وجهت وجع مفاصل وتهیج اطراف ووجع اعصاب وقشعریره ولرزه حمیات وسستی اعضا که از برودت باشد وتحلیل ریاح وتسکین اوجاع بارده وتنویم شربا وطلاء نافع در دوم کرم ودر اول خشک است * صنعت آن بکیرند برک وتخم شبت را در شیشهٔ کنند وروغن کنجد بران ریزند وبدستور روغن بابونه مرتب نمایند ویا آنکه در آب جوشانده بدستور مسطور * دهن الشعر جهت تقویت باه ما یوسین نافع * صنعت آن بکیرند موی سر انسان هرقدر که خواهند وبا صابون پاک بشویند ودر شیشهٔ مطین کرده بطریق تقطیر مقطر نمایند ویا بقرع وانبیق وبکار برند * دهن الشقائق محلل ومنضج وسیاه کنندهٔ مو وکرم کنندهٔ معده بالطلاء وتدهینا در دوم کرم وخشك است * صنعت آن مانند کل بابونه است که با روغن مورد تو تیب دهند * صنعت آن بنوع دیکر بکیرند برک کل شقائق را وخشک کرده بکوبند ودر یك اوقیهٔ آن نیم رطل روغن مورد یا روغن حناء بپخته

در آفتاب گذارند تا چهل روز و بکار برند * دهن الشلجم جهت شقاق اطراف و نقرس و حکه نافع * صنعت آن بگیرند بیخ
واصل و رق کردهٔ آن را و در چهار وزن آن آب طبخ نمایند تا بربع رسد صاف نموده با هموزن آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گو
علی الرسم مرتب نمایند واین در دوم گرم است و در اول تر * ودهن تخم آن جهت رفع اعیا و ریاح و تقویت آلات تناسل شرباً
وتدهینا مفید و حرارت این از آن زیاده است * صنعت آن بگیرند تخم آن را هر قدر که خواهند و بکوبند و با شش وزن آن
آب طبخ دهند تا بربع رسد و روغن کنجد یا زیت بوزن آن داخل کرده مرتب نمایند * دهن الشونیز که بفارسی سیاه دانه
و بهندی کلونجی نامند جهت فالج ولقوه و تشنج و ازجاع مفاصل بارده و سستی آلات تناسل و رفع سدهٔ اعصاب و اعیا و درد
کمر و جهت تقویت باه و انعاظ نافع و این در سوم گرم و خشک است * صنعت آن بگیرند شونیز بیست درم و با پنجاه درم روغن
بادام تلخ کوبیده آب گرم اندک بر آن پاشیده و فشرده روغن آنرا بگیرند ویا آنکه بطریق قرع معکوس ویا قرع
انبیق و یا در آب جوشانده باروغن کنجد تازه مرتب نمایند * دهن الشیح که بفارسی درمنه نامند در سوم گرم و خشک جهت
امراض بارده و استسقا و ورم معده و لرز حمیات نافع * صنعت آن مانند روغن بابونه است * دهن الشیلم که در خواص
قریب بدهن حنطه است و از آن گرم تر و لطیف تر * صنعت آن نیز مانند دهن الحنطه است * دهن الطیان که یاسمین بری
است و یاسمین مفید عبارت از آن است جهت رفع علل بارده و ربو و ضیق النفس و سعال مزمن بارد و فالج و لقوه و استر خ
وامثال اینها نافع * صنعت آن بگیرند گل آن را هر قدر که خواهند و با مغز بادام مقشر و یا کنجد سفید مقشر طبقه طبقه
بدستور بنفشهٔ بادام کوفته روغن بگیرند * ودهن بیخ آن یعنی بیخ طیان امراض باردهٔ عصبانی مانند فالج و لقوه و استرخ
واوجاع مفاصل را نافع * صنعت آن بگیرند بیخ و شاخ آن را هر قدر که خواهند و جوکوب نموده در شش وزن آن آب طبخ نمایند
تا بربع رسد مالیده صاف نموده بوزن آن روغن کنجد داخل نموده مرتب نمایند و روغن گل آن در دوم گرم و خشک است
واین در سوم * دهن العاقرقرحا در سوم گرم و خشک محلل و مدر عرق و رافع تپهای بارده و صرع و سکته و درد سر و شقیقه
ومقوی باه است شرباً و تدهینا و سعوطا * صنعت آن بگیرند عصارهٔ تازهٔ آن را و با هموزن آن روغن زیت مرتب نمایند
واگر تازهٔ آن نباشد یک اوقیه از خشک آن را کوبیده با یک رطل آب با تش ملایم جوشانند تا دو اوقیه بماند پس صاف نموده
با هموزن آن روغن زیت مرتب نمایند * دهن الفجل در سوم گرم و در دوم خشک و قائم مقام زیت کهنه و روغن بلسان
دانسته اند و لطیف و گرم تر از روغن بید انجیر و محلل قوی و فاد زهر گزیدن عقرب و رافع سپش که بعد از امراض بهم میرسد
وفالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و استسقا و طحال و وجع مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و اذن و ریاح آن و دوی و طنین
و ادرار بول و تفتیت سنگ گرده و مثانه را شرباً و تدهینا و طلاء و قطورا نافع * صنعت آن بگیرند آب برگ ترب و تخم یعنی
آن سه جزو و یک جزو روغن کنجد یا زیت اگر کهنه باشد بهتر و اولی است و با تش ملایم بجوشانند یا در قدر مضاعف تا روغن
بماند و چون این روغن را بر حوالی گرده و تهیگاه و پشت زهار بمالند ادرار بول نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند * دهن الفراسیون
در دوم گرم و خشک گرانی سامعه و درد گوش مزمن و اوجاع بارده و ریاح را نافع قطورا و تدهینا * صنعت آن بگیرند
گیاه آن را اگر تازه باشد و کوبیده آب آن را گرفته با روغن کنجد مرتب نمایند و اگر خشک باشد یک اوقیهٔ آن را در یک رطل
آب جوشانند تا دو اوقیه بماند مالیده صاف نموده با وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند * دهن الفرنجمشک
در افعال قوی تر از روغن مرزنجوش و شونیز و ریحان است * صنعت آن مانند دهن الریحان است که از برگ آن مرتب

نمایند * دهن الفستق که بفارسی پسته نامند در دوم گرم و در اول خشک مقوی غالیه‌ها و خوشبو کنندهٔ اطعمه و بالخاصیت مفرح
معده و سعوط آن با اندک مشک جهت لقوه و تقویت حافظه و تنقیهٔ دماغ مجرب و با عنبر جهت لقوه و تقویت اعضاء
مسترخیه نافع * صنعت آن بگیرند مغز آن را و کوبیده اندک آب گرم بر آن پاشیده فشرده روغن آن را اخذ نمایند و این
دهن به سبب کمال لطافت بزودی متکرج میگردد و باید که تازه بتازه استخراج نموده بکار برند * دهن قثاء الحمار و
بهندی موافق اقوال بعضی کریله و بعضی پلول جنگلی نامند گرم و خشک در سوم محلل قوی و مدر حیض و مخرج جنین
و رافع کلف و بثور و کرم گوش و ثقل سامعه و ریاح آن و با تخم کتان مجفف بواسیر شرباً و تدهیناً و قطوراً و تمریخاً و مقدار [illegible]
ازان تا یکدرهم است * صنعت آن بگیرند آب تازهٔ آن را و با وزن آن روغن زیتون با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند
و یا آنکه ریزه ریزه کرده با وزن آن روغن زیتون در شیشه نموده چهل روز در آفتاب گذارند و بکار برند * دهن القثد
درخواص و افعال قریب دهن الخیار و ضعیف‌تر از آن است * صنعت آن نیز بدان دستور است * دهن القنب که بفارسی
شاهدانه نامند سرد و خشک در سوم جهت درد اعصاب و صلابت رحم و درد گوش و رفع اورام صلبه نافع طلاءً و فرزجةً
و قطوراً و شرب آن قاطع باه است * صنعت آن مانند دهن اللوز است * دهن القیصوم که برنجاسف و بفارسی بومادران
نامند گرم و خشک در سوم محلل صلابات و مدر حیض و مسخن رحم و باعث انضمام فم آن و رافع لرزه در حمیات و امراض بارده
عصبانی است * صنعت آن بگیرند برگ گل تازهٔ آن را و با وزن آن روغن کنجد یا زیت مرتب نمایند * دهن الکاشم در سوم گرم
و خشک قریب بدهن کمون است در افعال * صنعت آن نیز بدستور آن است و ان شاء الله تع خواهد آمد * دهن الکرم قائم مقام دهن
ورد است و قابض و رادع و حابس عرق و جهت قروح ماهیه و جوشش دهان نافع * صنعت آن بگیرند شکوفهٔ آن را و با روغن
زیتون در شیشهٔ کرده در آفتاب گذارند و هر سه روز یکمرتبه تجدید نمایند تا پنج مرتبه یا هفت مرتبه * دهن الکرات در سوم
گرم و در دوم خشک جهت درد گوش و ریاح آن و دوی و طنین نافع قطوراً و جهت بواسیر تمریخاً * صنعت آن بگیرند برگ
تازهٔ آن را و باهم وزن آن روغن گل و نیم وزن سرکهٔ انگوری کهنه با آتش ملایم طبخ نمایند تا روغن بماند و بکار برند
* دهن اللوز الحلو معتدل مائل به برودت و رطوبت بسیار است جهت رفع یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی
و سهر و ضربان گوش و عسر بول و حصاة و مثانه و رحم و اختناق آن و سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و زحیر
و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق تمریخاً و سعوطاً و قطوراً و شرباً نافع و مضر با حشای ضعیفه و مصلح آن مصطکی است
و چرب نمودن ادویهٔ مسهله مانند تربد و هلیلجات و مغز فلوس و خیار شنبر و امثال اینها با آن کاسر حدت و مانع تشبث
آنها است با معاء * صنعت آن بگیرند مغز بادام شیرین تازه هر قدر که خواهند و نیم کوفته قدری آب گرم بر آن بپاشند
و بزور بفشارند و تمام روغن آن را بگیرند و باید که تازه بتازه برآورند و بکار برند و اگر قبل از کوبیدن پنج شش ساعت
در آب بخیسانند پس بهمان دستور استخراج نمایند و اگر در ظرف مس قلعی دار بر روی آتش بمالند که گرم گردد و بفشارند
و اگر قلیلی نبات نیز داخل نمایند روغن بهتر و بیشتر بر می آید * دهن المرزنجوش گرم در دوم و خشک در اول جهت فالج
و لقوه و استرخاء و کزاز و درد سر بارد و شقیقه و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و گرانی سامعه نافع * صنعت آن بگیرند آب مرزنجوش
تازه را و با هم وزن آن روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و اگر تازه نباشد خشک آن را در شش وزن آن آب
جوش دهند تا سدس بماند و بوزن آن روغن زیتون ترتیب دهند * دهن الناردین حار و مسخن و ملطف است و جهت ارخاء

معده وکبد وقولنج وبرودت باطنی شرباوضمادا وجهت صداع وشقیقه سعوطا ودرد گوش قطورا واسترخای مثانه زرقا د
قضیب وجهت برودت اعضای باطنی تحقینا * صنعت آن بگیرند ناردین وبا گل سرخ وآب ورق الآس علی الرسم بآب صب
دهند وبا زیت الانفاق مرتب نمایند وقومی بجای آب بشراب طبخ میدهند ومقدار شربت آن تایک اوقیه است وزیاده بر این
تجویز نکرده اند * دهن النرجس در سوم گرم وخشک محلل وملطف ومسکن درد سرسوداوی وریحی ومفتح سده های مزمنه
ورافع دردهای آن وموافق امراض اعصاب ومقوی باه واستشمام آن محرور المزاج را مضر ومصلح آن روغن نیلوفر است
* صنعت آن بگیرند گل آنرا وبدستور گل شقایق مکرر با روغن کنجد تازه یا زیت پرورده نمایند * دهن النسرین که بفارسی
گل مشکین وبهندی سیوتی نامند مقوی دماغ ومنقی فضلات آن است بسبب تنقیهٔ آن وگفته اند بسبب کیفیت آن وبالخاصه
رافع ذات الجنب بلغمی وسوداوی وآشامیدن آن با حسو محلل وملطف ومفتح سدهای دماغ وکبد وزائل کنندهٔ درد گوش
وطنین شربا وتدهینا وقطورا ومقدار شربت آن تایک اوقیه ومسخن باعتدال است * صنعت آن مانند دهن النرجس است
* دهن النمام که بفارسی سیسنبر وسوسنبر نامند گرم در دوم وخشک در اول جهت سدهٔ دماغ ومنخرین وتحلیل مواد وتقویت
اعضا وخوشبو کردن موی سر وتقویت آن ونسیان وصداع بلغمی وتحلیل اورام نافع * صنعت آن مانند دهن النرجس است
ویا با شش وزن آن آب بجوشانند تا بسدس رسد پس با وزن آن روغن کنجد مرتب نمایند وبعضی بجای روغن کنجد روغن
گل نوشته اند * دهن النمل که بفارسی مورچه وبهندی چیونتی نامند طلای آن بر قضیب وحوالی آن بغایت محرک باه وسمین
ورافع عنن وباعث صلابت وکبر آن است * صنعت آن بگیرند یکصد عدد مورچهٔ مقابر را ودر دونیم اوقیه روغن رازقی یا روغن
زنبق درشیشه اندا خته سه هفته در آفتاب گذارند وبکار برند * دهن الورد الابیض که بفارسی نسترن نامند در خواص مانند
دهن نسرین است وازان اقوی * صنعت آن نیز بدستور آن است * دهن الورد الاصفر که بفارسی گل زرد نامند در افعال
قریب بدهن نسترن است وازان گرم تر * صنعت آن نیز همچنان است * دهن الورل در سیم گرم وخشک قائم مقام دهن سقنقور
دانسته ورافع آثار جلد وکچلی وحکه وداء الثعلب وقوبا است * صنعت آن بگیرند آنرا وبا روغن زیتون واندک آب با تش
ملایم طبخ دهند تا مهرا گردد وآب نماند وچون با پیه آن آمیخته بر قضیب وحوالی آن طلا نمایند باعث تقویت وسطبری
آن است * دهن الیاسمین که بهندی چنبیلی نامند قریب باعتدال است مفتح وملطف رطوبات ومحلل ریاح وجرب یابس
وکلف وصداع را نافع است * صنعت آن بگیرند گل آنرا هر قدر که خواهند وبا کنجد مقشر مکرر پرورده لوبیده روغن
ازان بگیرند اکثر گلها را بدین دستور با مغز بادام یا کنجد پرورده روغن ازان اخذ نمایند خوشبو ونیکو است ولیکن به
نسبت طرق مذکوره ضعیف العمل است وبسیار نمی مانند وزود فاسد میگردد بدانکه اکثر ادهان مفرده مانند دهن الاجر
دهن الآس ودهن ابوخلسا که هو جویه است ودهن الابهل ودهن حب الاترج ودهن الاذخر ودهن الارنب ودهن الاسقیل ودهن
اصول الکبر ودهن افسنتین ودهن الافاعی ودهن اکلیل الملک ودهن الآملج ودهن الانجدان ودهن الانزروت ودهن الانیسون
ودهن الایرسا ودهن الکلکلانج در اهلیلج ودهن البسباسه ودهن البطم ودهن البلادر ودهن البیض ودهن الزهر التفاح
ودهن الثوم ودهن الجندبادستر ودهن چوبچینی ودهن جوزبوا ودهن جوز ماثل ودهن الحناء ودهن دارچینی ودهن الذهب ودهن
الرمان ودهن الزعفران ودهن السفرجل ودهن السنبل الطیب ودهن السوسن ودهن الشاهترج ودهن الصابون ودهن الصندل
که معروف بعطر صندل است ودهن الغار انیا ودهن الفلفل ودهن الفودنج ودهن القرع ودهن حب القرطم ودهن القرنفل ودهن

القسط ودهن القنه ودهن قفر اليهود ودهن القنبيل ودهن القيقهر المعروف بدهن الزال ودهن الكادي ودهن الكافور ودهن العبهريه
ودهن الكتم ودهن الكمون ودهن الكندر ودهن الكهربا ودهن اللؤلؤ ودهن المازريون ودهن المصطكي ودهن المقل ودهن المـ
ودهن الموم ودهن النارنج ودهن النانخواه ودهن النيم ودهن الوج ودهن الورد هريك در رسوم وحروف وفصول خود ذكر يافتند وميايند
انشاء الله تع * واما ادهان مركبه پس بدانكه بدرستيكه تركيب بعض ادويه با بعضى يا براى تقويت قوى وكيفيت هاى آنها و
براى احداث مزاج ثانوي مطلوب با خاصيت تازه مانند اجتماع وتراكيب سائر ادويهٔ مركبه است وگاه تركيب كرده ميشو
ادهان را از قواى ادويه باينكه جوش داده شود درشش وزن آن آب صافي عذب تا اينكه اخذ نمايد آب قوت آنها را و ربع وزن
آب بماند پس صاف كرده باهر روغنيكه خواهند بقدر آب صافي بآتش ملايم يا در قدر مضاعف اگر اجزاى آنها بسيار لطيف باشند
بجوشانند تا آنكه آب رفته روغن بماند ويا از قواى ادويه بواسطهٔ هوا ويا آنكه انداخته ميشوند گلها وشكوفهاى تازه را در روغن
وبآفتاب پرورش داده ميشوند چنانچه دستور اخذ بعض ادهان مفرده است وگاه تركيب كرده ميشود از اجرام ادويه وغرض
از تركيب ابقاى كيفيات آنها وابداع قواى آنها است در حامل لطيف المحمل بطئ التحليل مانند درمسام وخلل وفرج ملاقي
مزاج جلد بدن واعصاب ودماغ تا اينكه اثر كنند در آنها بطول ملاقات ومكث زمان بسيار اثرى نيكو وتركيب واجتماع قوى
منافع ادويه در مجمع ومركب واحد يا از جنس واحد در كيفيت اند مانند بنفشه ونيلوفر وبيد سياه وبيد مشك وامثال
اينها وبادام شيرين مقشر وكنجد مقشر وخشخاش سفيد وتخم خرفه وكاهو وخيارين وكدو وامثال اينها از ازهار وبزور بارده
رطبه براى زيادتي تبريد ودهن نرجس وسوسن وياسمين ومرماحوز وخيري زرد وحبك ودهن بلسان وزيت وبادام تلخ
وبيد انجير وقرطم وخردل وشاهدانه واستهٔ زرد آلو وحبة الخضرا وگردكان وشيح وافسنتين وغار وسداب وقيصوم وبابونج
مانند اينها از ادهان حارهٔ محللهٔ ملطفهٔ مجففه براى زيادتي تسخين وتحليل وتلطيف وتجفيف وروغن گل سرخ وسفرجل
حنا ومورد براى تقويت واما مركبه از هر سه نوع مانند تركيب حار با بارد ويا هر دو با مقوي بحسب حاجت از زيادتي وتعـ
وتساوي مانند دهن لبوب سبعه براى وجع راس واذن حادث از مرهٔ سودا وجذام ومالنخوليا واما ادهان مركبه از قواى ادويه
حارهٔ نافعه اند مر امراض بارده را مانند قسط وناردين وسادج وراسن ووج واذخر وابهل واشنه وسليخه واسارون وزنجبيل
وعاقرقرحا ومرماحوز وسنبل الطيب وسعد وقردمانا ومرزنجوش وسنبل رومي ومرمكي وقرنفل وجوزبوا وميعه وزعفران
ومانند اينها وگاه تكرار كرده ميشود مقدار ادويه را بر مقدار واحد از روغن براى زيادتي واجتماع تقويت وگاه بالعكس براى
تضعيف وقلت حاجت وگاه ادويه را بعد از آنكه جوشانيده وصاف نموده باشند ثانيا براى استقصا واستخراج قواى آنها در آب
طبخ ميدهند وصاف كرده اضافهٔ آب اول مى نمايند ويا آنكه جوش داده ميشود با ادويهٔ قابضهٔ مانعه از عرق مانند مورد
گل سرخ وبه وگل نار ومانند اينها ويا آنكه با ادويهٔ مقويهٔ حاره وبارده مانند برگ مورد وآمله وگل شقائق وپرسياوشان
وسنبل الطيب وسعد وتخم چغندر ومازو وهليلهٔ كابلي وبرگ كنار ومانند اينها وگاه حل كرده ميشود اجرام بعض ادويه
حاره در ادهان مركبه كه اجرام ادويه در آنها داخل است مانند جندبيدستر وافربيون وزعفران ومرمكي وزنجبيل وعاقرقرحا وفلفل
ومانند اينها وتمريخ كرده ميشود بآنها از براى فالج واسترخا وشخوص وسائر اعلال بارده ومانند عنبر ومشك وزعفران وعود هندي
وقرنفل ودارچيني ومصطكي وجوزبوا وافاويهٔ طيبه كه حل كرده ميشوند در ادهان طيبه براى علل بارده اعضاى رئيسه وآلات
تناسل ورحم * واما دستور طبخ آنها آن است كه ادويهٔ مفردهٔ آنها را جدا جدا جيد تازه خالص صافي بيغش گرفته انچه كوبيدني

است نیم کوفته وزن کرده درهم نموده مجموع را در آب کرم آنقدر که دو انکشت بالای آن آید اکرچهار وزن کل ادویه باشد بهتر است یکشبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا بثلث رسد وبعد ادویه را نیکو بمالند وبفشارند وبپالایند باوزن آب پالوده هر روغنیکه مناسب دانند باز بجوشانند تا آب رفته روغن بماند وانچه ازادویه که جرم آنها کثیف باشد باید که مبالغه کرده شود در طبخ آنها بدین طریق که ساعت بساعت اندک اندک آب کرم دران داخل نمایند تا اتمام نضج پس از آتش برکرفته بپالایند وبدستور مرتب نمایند وانچه اجزای آنها بسیار لطیف باشد در ظرف چینی یا شیشهٔ صحیح بدستور یک شبانروز بخیسانند پس آن ظرف را در قدر مضاعف یعنی در دیکی که تا نیمهٔ آن آب باشد بکذارند وبجوشانند با تمر زغال وهیمهٔ بسیار خشک کرده وندا شته باشد ما ئیت بملایمت تا به ثلث رسد پس مالیده وصاف کرده روغن داخل نموده در شیشه ویا ظرف دیکر کرده بدستور درهمان قدر بجوشانند تا روغن بماند وعلامت افنای آب آن است که دیکر جوش نخورد وغلیان نکند وبعضی کفته اند که امتحان روغنیکه دران عقارب وغیرها طبخ میدهند آن است که خلالی را دران فرو برند وبآتش بدارند اکر آن روغن که بر خلال است جوش خورد هنوز آب دارد والا بزودی فرود آورند که سوخته نکردد ودر شیشه محفوظ نکاهدارند وبدانکه اکثر ادهان مرکبه مانند دهن الاس وابهل واعقیل واشنه وافاریه وافسنتین وفرفیون واز زوکلکلانج دراهلیلج وبلادر وثوم وجنطیانا وچوب چینی وزعفران که دهن الخلوق نامند وسوسن وقسط ووج هریک در رسوم حصه ذکریافت ومیآید انشاءالله تع * فصل در بیان ادهان مرکبه * * دهن البان المرکب خواص و منافع این روغن زیاده از دهن البان الساذج است مقوی دماغ وقلب است وملین صلابات عصب ونافع است از برای فالج واسترخا ولقوه ورعشه ودروی قبض وجلا نمی باشد ونافع است از برای برش ونمش وبهق وکلف وآثار قروح وشقاقیکه در زمستان از اثر سرد هوا حادث شود ودر بسیاری از امراض که از برودت ورطوبت حادث شده باشد مستعمل است وبدن را خوشبو کند * صنعت آن بکیرند روغن بان ساده ده رطل ودر نسخهٔ دیکر ده من است واین نسخه اصح است ودر دیک سنکی کنند وده رطل کل سرخ تازه منزوع الاقماع را بکوبند ودران روغن اندازند وبجوشانند آن را بآتش ملایم وسر آنرا بپوشند وسه روز آن را واکذارند پس بپالایند آن را بخرقهٔ کتانی وباز در دیک کنند وثفل آن را نکاهدارند پس بکیرند بسباسه چهار رطل و نیم کوفته دران روغن بریزند وبجوشانند وسر آنرا بکیرند وسه روز دیکر نکاهدارند وبپالایند وروغن را باز در دیک کنند وثفل آنرا نکاهدارند وبدستور مذکور چهار رطل جوزبوا نیم کوفته دران روغن اندازند وطبخ نموده سر آنرا بپوشند وسه روز دیکر نکاهدارند وبپالایند وثفل آن را نکاهداشته روغن را باز در دیک کنند وقرفه چهار رطل نیم کوفته دران اندازند وبدستور مذکور طبخ نموده سرش را پوشیده سه روز دیکر نکاهدارند پس بپالایند وروغن را در دیک کرده ثفلش را نکاهدارند وبدستور مذکور سه رطل قرنفل نیم کوفته دران کنند وبدستور معهود بعد از طبخ وپالودن وثفلش نکاهداشتن نیم رطل کبابهٔ چینی بهمان عمل سابق داخل روغن کنند وبعد از طبخ ونکاهداشتن سه روز وپالودن روغن را در دیک کرده در هریک من نیم رطل صندل ومقل مقاصری سوده داخل کنند وبعد از طبخ وسه روز نکاهداشتن وپالودن عود هندی نیم کوفته داخل کرده طبخ نمایند ویک هفته بکذارند پس بپالایند وحل کنند دران روغن عنبر اشهب بیست مثقال وصافی نموده حل کنند دران مشک تبتی خالص وباز بپالایند وبعضی بعد ازین ده مثقال عطر کلاب واز هریک عطر صندل وعطر عود هندی وعطر حصی لبان وعطر فتنه پنج مثقال داخل میکنند وجمیع اثفال را که نکاهداشته اند قدری عنبر ومشک وعطرهای مذکوره داخل کرده علیحده

نگاهداردند وروغن را علیحده در شیشه های خورد وهرآنرا محکم بندند ودروقت حاجت بکار برند وانقال را غالیه وروغن را
دهن غالیه نامند * دهن البان المرکب المطیب به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند روغن بان که استخراج کرده باشند
ازلب ان چنانچه استخراج کرده میشود روغن مغزبادام هرقدر که خواسته باشند پس بگیرند قرنفل جوزبوا زرورد سنبل
الطیب وهمه رانیم کوفته بخیسانند درگلاب آن مقدار که ازروی دواها برگردد وبگذارند دوشبانروز پس بآتش ملایم
بجوشانند تا آنکه قوت ادویه باب بازداده شود واضافه نمایند بآن عرق فالوذج وآن رجل الحمام است ومعروف است
بساق الحمام وآن قسمی از موجیوه است آنمقدار که رنگین کند آنرا پس بپالایند آن را ومخلوط کنند بروغن بان مذکور
وبرآتش اخگر ملایم بگذارند وبجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس بپالایند ودرشیشهٔ نگاهدارند وگاهی این
روغن را بصورت دیگر مرتب میسازند وآن آنست که حوایج رانیم کوفته درروغن مذکور داخل کرده چهل روز در
آفتاب میگذارند * دهن البابونج به نسخهٔ یحیی بن جزله گفته که این روغن گرم است باعتدال وخشک است ودردها
ساکن کند وتشنج اعضا را نافع است وموضعی که بهم کشیده مرخی آن است وبادها را طرد کند * صنعت آن روغن
کنجد بیست اوقیه حلبه بابونه شسته وخشک کرده آن را دواوقیه درشیشهٔ کرده چهل شبانروز درآفتاب گذارند پس
استعمال نمایند * دهن البزور بارد رطب است برای صداع حار وسرسام وخشکی دماغ نافع * صنعت آن تخم کدو تخم
خیارین مغزبادام شیرین کنجد همه مقشر تخم کاهو تخم خشخاش سفید اجزا کوفته علی الرسم استخراج نموده استعمال نمایند
سعوطا ومروخا ومقدار سعوط آن نیم درم است منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی * دهن البزور در تبرید
تنویم وترتیب دماغ وازالهٔ یبوست آن بلیغ النفع است * صنعت آن مغز تخم کدو ومغز تخم خیارین مغزبادام شیرین مقشر
تخم خشخاش سفید کنجد مقشر تخم کاهو مقشر اجزا مساوی کوفته آب گرم پاشیده فشرده روغن آن را برآورده برسر بمالند
ومقدار نیم درم آنرا سعوط نمایند وقدری درگوش بچکانند فی الفور نفع آن ظاهر میگردد * دهن البطیخ جهت رویانیدن
موی در هر موضعی که خواهند * صنعت آن جوف خربزه را خالی کنند وسی عدد زردهٔ تخم مرغ وده مثقال برادهٔ فولاد وشش
مثقال روغن زیت دران کنند وسرآنرا بند نموده بگل حکمت بگیرند ودرآتش نهند تا پخته گردد وبعد ازان برآورده استعمال
نمایند * دهن الحرمل احیای دست وپا راسود مند باشد وفالج ورعشه وتشنج را نافع * صنعت آن سپندان سوختنی یکرطل
زنجبیل ربع رطلی در روغن کنجد چهار رطل اسپند وزنجبیل رانیم کوفته در اندک آب ترکرده تمام شب درشبنم بگذارند وصبح در
روغن بریان نمایند وچون سوخته شود روغن را بپارچهٔ صافی نمایند وبعد ازان بیست عدد جوزالطیب را نرم کوفته در ان
داخل نمایند ودروقت حاجت صبح وشام بمالند ویکساعت بحمومی دلک نمایند وازآب وهوای سرد احتراز لازم دانند
* دهن الخراطین جهت بواسیر چون ازان موم روغن ساخته برد انهٔ بواسیر بمالند زائل میگرداند آن را وبی غائله است
* صنعت آن پنجاه عدد خراطین را در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده باده درم نباله با دنجان بسایند
روغن را موم روغن ساخته بآن بیامیزند وگوگرد وزرنیخ را با امثال صفه سائیده تسقیه نمایند بروغن کنجد بعد یکه جذب کند
آن را بقرع وانبیق تقطیر نمایند ودرحین تسقیه باید که برروی آتش نرم باشد * دهن الخروع الکبیر نافع از برای استرخا
وفالج وتفتیح سدهای کبد وطحال وواقع میشود در حقنها از برای قولنج * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس نانخواه صعتر
فارسی مرمکی صافی پودنهٔ کوهی مرماحوز تخم کرفس تخم رازیانه انیسون تخم حندقوقی مصطکی رومی اسارون حلتیت

از هر یک پنج درم سکبینج اشق جاوشیر از هر یک سه درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان اذخر مکی اصل السوس را من خشک
حسک از هر یک ده درم هزار چشان ششبندان از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قرنفل قاقله کبار خیربوا کبابه چینی
فلفل دارفلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط تلخ روناس کرویا از هر یک چهار درم زرنباد درونج چینی عقربی از هر یک
پنج درم مجموع را نیم کوفته آن مقدار آب بر روی آن کنند که از روی آن برگردد و یکشب بخیسانند روز دیگر در دیگ
کرده با آتش ملایم بجوشانند تا مهرا شود پس بپالایند و روغن حب الخروع هفت رطل در آن داخل کنند و باز بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند پس نگاه دارند و وقت حاجت دو مثقال از آن تا سه مثقال با ماء الاصول بنوشند * دهن الخروع
الکبیر به نسخهٔ میر مظفرالدین شفائی * صنعت آن نانخواه فودنج جبلی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون شامی از هر یک
هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن از هر یک ده درم شیطرج هندی مقل ازرق از هر یک پنج درم
جاوشیر زرنباد درونج عقربی از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی دارفلفل قاقله خیربوا جوزبوا بسباسه قسط تلخ شونیز کرویا
از هر یک چهار درم جمله را نیمکوفته یکشب در آب بخیسانند و روز دیگر یک کرده با آتش ملایم بجوشانند تا اجزا مهرا
شود بپالایند و یکصد و پنجاه درم روغن بیدانجیر ساده داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم
با ماء الاصول * دهن الخروع که میر اسمعیل در ذخیرهٔ خود در ادویهٔ معین بر حمل ذکر کرده * صنعت آن روغن حب
الخروع یکمن را زیاده انیسون تخم کرفس از هر یک کفی ادویه را نیم کوفته در آب بخیسانند یکشب و روزش بجوشانند و
بپالایند و روغن داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند در شیشهٔ نگاه دارند * دهن الخل المعروف
بدوای هرمس نافع است بجهت بثوریکه در اصول شعور و مسام بهم میرسد و بجهت جمیع مواد غلیظه تحت جلد و خنازیر و جرب
و حکه مفید است * صنعت آن روغن گل سرخ بیست مثقال سرکهٔ انگوری کهنه نود مثقال روغن را با سرکه بجوشانند تا سرکه
برود و روغن بماند فرفیون شیطرج هندی کهربای شمعی راتینج از هر یک دانگی کاغذ سوخته مداد چینی دانهٔ بر
سوخته دانهٔ هلیلهٔ سوخته روسختج از هر یک نیم مثقال در آن داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود استعمال
نمایند * دهن دارهلد جهت جراحات مجرب است * صنعت آن زرد چوبه دارهلد و دو چهیر محمصان اصل السوس
دیودار از هر یک نیم سیر مجموع را نیم کوفته در بیست و پنج سیر آب خالص بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد
صافی نموده روغن کنجد پنج سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و ملاحظه نمایند که نسوزد * دهن دار
شیشعان سودمند بود در اسهال شکم و ضعف جگر و معده و احشا * صنعت آن دار شیشعان شش اوقیه سلیخه قسط تلخ
از هر یک چهار اوقیه قصب الذریره دو اوقیه ادویه نیمکوفته در آب و روغن کنجد از هر یک هفت و نیم رطل علی الرسم
بپزند و صاف نموده بکار برند * دهن دیودار به نسخهٔ حکیم علی گیلانی گفته که این روغن از برای روئیدن گوشت
بر جراحات نظیر ندارد و نمیگذارد که زخم قرحه شود و چرک کند و زود بهم می آورد و رنگ جراحت و نواحی آن را
نیکو میگرداند و این روغنی است که بنهایت مبارک است خاصه در جراحات تازه و بسیار شده که جراحتی عظیم
و محتاج بدوختن بوده و این روغن را که ریختم و بستم آنچنان بهم آورد که حاجت بدوختن نشد و زود نیک شد
* صنعت آن بگیرند دیودار چوب دارهلد دوده که بر سقف دکان کسیکه نخود بریان میکند نشیند از هر یک ده مثقال
آنچه کوفتنی باشد بکوبند و مجموع را در هم کنند و روغن کنجد دو صد مثقال و سه رطل آب داخل کرده بجوشانند

تا آب بنصف رسد پس فرود آورده بدست بمالند و صافی نموده باز در دیگ کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن
بماند و درین وقت احتیاط کنند که نسوزد یعنی آتش بسیار ملایم باشد و اگر بعد از تمام شدن آب آتش تیز
شود بسوزد پس اولی چنان بود که قطرهٔ چند هنوز آب باقی باشد که فرود آورند و قطرات آب که در آن مانده
باشد ببخار آتش دور کنند و قیر وطی سازند بهتر است * دهن دهامون لغت فارسی است و گفته اند که تعبیر
آن عشرة الاجزاء است و در نسخهٔ دیگر مسطور است که آن را برومی دهامون گویند یعنی ذو عشرة الاخلاط و بالجمله
این روغن نافع است از برای درد معده و عصب و مقوی اعضا است * صنعت آن فلفل سیاه یک اوقیه ساذج هندی
سنبل الطیب از هریک چهار اوقیه فرفیون سه اوقیه دارچینی شش اوقیه جمله را کوفته بپخته میعهٔ سائله چهار اوقیه مصطکی
رومی دوازده اوقیه موم سفید دوازده اوقیه همه را در روغن بان چهل و هشت اوقیه روغن بلسان دوازده اوقیه حل ساخته
ادویهٔ خشک را داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا یکسان شود و در شیشهٔ نگاهدارند * دهن الراحت تالیف جالینوس
است و فوائد این دهن شریف زیاده از آن است که درین مختصر گنجد و افضل المتأخرین حکیم عماد الدین محمود شیرازی
آورده که در رسیچ و این مقدار اثر ظاهر نشد مرا که ازین روغن مبارک خصوص در انواع مرض معروف بآتشک و انواع
مفاصل و جذام و انواع قروح و ناصور و قوبا و جرب و شقاق دست و پا و داء الثعلب و داء الحیه و درد گوش و صداع بارد و نیز
برای جمیع امراض مذکوره آزموده است و بنهایت مفید است * صنعت آن جدوار خطائی آزموده زرنباد زراوند طویل
زراوند مدحرج حب الغار جنطیانا مرمکی صافی صبر سقوطری جاوشیر حلتیت سکبینج کندر مصطکی رومی تخم حنا بد
حنا جند بیدستر عاقرقرحا مقل ازرق از هریک دو مثقال سورنجان مصری چهار مثقال فرفیون یک مثقال صابون عراقی
ده مثقال موم زرد ده مثقال پیه کرگ پیه شیر پیه روباه پیه شغال پیه خرگوش از هریک پنج مثقال زیت کهنه روغن گل سرخ
روغن بابونه روغن نرگس روغن خیری روغن یاسمین روغن زنبق روغن رازقی روغن حنا روغن ریحان روغن سورنجان
روغن قسط روغن فرفیون از هریک یک استار زیبق چهار مثقال زیبق را در آب برگ حنا بکشند و با سائر ادویه بدستوری که
در نسخه بعد ازین ذکر کرده میشود مرتب نمایند * دهن الراحت بنسخهٔ حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن جدوار خطائی
زرنباد کندر زراوند طویل مر صافی صبر سقوطری جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان جوزبوا جند بیدستر شیح ف
مرداسنگ زفت رومی از هریک دو مثقال زیبق پنج مثقال سکبینج یک مثقال صابون رقی نیم قالب آب لیمو پنج مثقال پیه
بز بیست مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه روغن قسط روغن سداب روغن زیتون موم زرد از هریک ده
مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند و در نسخهٔ که نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی از حکیم عماد الدین
محمود شیرازی نقل کرده در کتاب مجربات خود درین دهن زراوند مدحرج مقل ازرق سکبینج زفت رومی از هریک ده
مثقال برگ حنا پنج مثقال داخل است و وزن موم پانزده مثقال و وزن زیبق چهار مثقال است و گفته اگر روغنها که درین
نسخه ذکر شده نباشد بعوض هریک که نباشد روغن کنجد داخل نمایند * دهن الراحت منقول از خط حکیم محمد باقر بن
حکیم عماد الدین محمود و اعتماد برین نسخه بیشتر است * صنعت آن جدوار خطائی مجرب زرنباد جند بیدستر مصطکی
رومی کندر زراوند مدحرج حب الغار عاقرقرحا مغاث بغدادی زفت رومی راتینج جاوشیر بارزد حلتیت مقل اشق سکبینج
مرمکی صافی از هریک دو مثقال سورنجان قسط بحری برگ حنا از هریک سه مثقال سیماب چهار مثقال صابون عراقی روغن

بابونه روغن گل سرخ زیت کهنه روغن زنبق روغن نرگس روغن خیری موم زرد پیه گردهٔ بز از هریک ده مثقال ا...
لیمو آن مقدار که سیماب را با آن بکشند و اگر مرض قوی و مزمن باشد و مریض قدرت و توانائی داشته باشد مقدار سیما...
را تا شش مثقال میتوان کرد و تصرفات درین نسخه جالینوس کرده مثل آنکه در قروح آتشک توتیای هندی و ... داخل...
شنجرف از هریک دو مثقال داخل کرده و بعضی دواها را مثل حلتیت و عاقرقرحا و حب الغار و جندبیدستر برطرف ...
و اکتفا بروغن گل سرخ و زیت کرده اند و در مرض داء الثعلب روغن مورد و دهن لادن اضافه نموده و امثال این
تصرفات موافق مزاج و قوت و مرض بحسب حدس طبیب واقع میشود * اما طریق ساختن این روغن آنست که مبالغه
تمام در کشتن سیماب بعمل آورند و بنوعی در کشتن آن مبالغه نمایند که اثری از آن نماند و باید که قدری سرکهٔ ...
یا آب در ظرف سفالی نو کرده سیماب را در آن انداخته اند که برهم زنند که ریزه ریزه شود پس حنا گرفته و کوفته نرم بیخته داخل
سازند و با انگشت بمالند و تا سه روز همچنین میمالیده باشند تا خوب کشته شود پس صمغها را آنمقدار که ممکن باشد در ... تر
کنند و در سرکه بخیسانند و حل کرده بپالایند و باقی اجزا را نرم بکوبند و هریک را جدا جدا بیخته وزن نمایند و حل وارا...
روی سنگ با گلاب بسایند و صابون را بکارد تراشیده و پیه و موم را گداخته بپالایند و مجموع روغنها را یکجا نموده در پاتیل...
کرده بجوشانند و اول مرتبه شنجرف و مرداسنگ را داخل کرده بعد از آن صمغها را پس از آتش برگرفته سرد کنند پس حل...
و زیبق مقتول را داخل نمایند و بعد از آن تمام ادویه را داخل کرده در هاون بزرگ چندان بسایند که بحد ...
شود و درهم آمیخته گردد در ظرف چینی یا شیشه کرده از گرد و غبار محافظت نمایند و هنگام حاجت استعمال کنند * و اما طریق
استعمال آن آنست که سه بخش کنند و هر نوبت یک بخش را بمالند و از ابتدا از میان دو ابرو بعرض چهار انگشت تا ...
گردن مهرهای پشت بمالند پس بازوها را برفق بمالند و همچنین استخوانهای سینه را ملایم بمالند و رخت پنبه دار
پوشیده خود را از سرما و هوا و اعراض نفسانی و حرکت عنیف و جماع و غیره نگاهدارند و حصهٔ دوم را روز پنجم بهمان
طریق بمالند و در روز یازدهم بخش سوم را بکار برند و روز سیزدهم بحمام روند و اگر در تدهین اول و دوم اثر صحت
ظاهر شود احتیاج بتکرار ثالث نیست و درین ایام غذا نخودآب باشد و ملاحظه از سائر غذاها واجب دانند و احیانا اگر دهان
جوشش کند تخم بوستان افروز تخم ریحان و کشنیز خشک کوفته در دهان بپاشند و بلعاب بزرقطونا مضمضه کنند و وقت خواب
مثقالی نقره در دهان نگاهدارند نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی گفته که می باید که مقدار شصت مثقال در ...
در عرض پانزده یوم مالیده شود هر پنج روز یک نوبت چنانچه روز اول و ششم و یازدهم تمام شود و ابتدا از سر نمایند از ...
سر و کرهای گردن و سر دو دست و پاها بعرض چهار انگشت بمالند و بر روی دل و جگر و زیر بغل نباید مالید * دهن الراحت
نافع بجهت مفاصل و درد اعضا * صنعت آن جدوار خطائی مقل ازرق جاوشیر کندر بارزد اشق حلتیت جندبیدستر زرنبا
جوزبوا برگ مورد از هریک سه مثقال قسط تلخ برگ حنا سعد کوفی عاقرقرحا از هریک پنج مثقال حب الغار سورنجان از هریک
ده مثقال صابون رقی یک قالب روغن گل سرخ روغن زیتون روغن بابونه از هریک ده مثقال پیه بز هفتاد مثقال آب ...
بیست مثقال زیبق مقتول شصت مثقال موم زرد بیست مثقال طین الرمه موم روغن ساخته در وقت حاجت استعمال
نمایند * دهن الراحت به نسخهٔ حکیم صالح خان * صنعت آن جدوار خطائی مجرب کندر زرنباد زراوند مدحرج زراوند
طویل مرمکی صبر سقوطری مقل ازرق سکبینج جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سورنجان مصری جوزبوا جندبیدستر حنا شنجرف

مرداسنك زفت رومي از هريك دو مثقال زيبق پنج مثقال صابون رقي سه مثقال آب ليمو روغن كل سرخ روغن زيتون روغن
سداب روغن قسط روغن حنا روغن بابونه روغن كنجد از هريك چهل مثقال پيه كردهٔ بز يكصد و پانزده مثقال موم را
غير مغسول هفت مثقال و نيم ادويه را كوفته بيخته زيبق را در قدري آب ليمو و آب برك حنا حل كرده مر و صبر و سكبينج
جاوشير و حلتيت را در آب ليمو بخيسانند و صافي نموده بعد از ان روغنها را يكجا كرده بجوشانند و درعين جوش موم و پيه
بز دران اندا خته بكذارند تا همه كد اخته شود صافي نموده صمغها را و زفت را داخل كرده برهم زنند و بعد از ان سرد نموده
ادويه را دران ريزند و از كفچه برهم زنند بعد از آنكه چون موم روغن كردد پس در ظرف چيني يا زجاجي نكاه دارند
بوقت حاجت بكار برند * دهن الراحت به نسخهٔ ديكر * صنعت آن زيبق مقتول ليموها بصابون يا بشحم بز چهار مثقال برك
حنا سه مثقال سرنج سفيد اب قلعي از هريك دو مثقال صابون يك قالب زيت دوازده مثقال ادويهٔ خشك را كوفته بيخته با صابون
و زيت درهاون بدستة بمالند تا چون مرهم شود پس دو قسمت كرده يك حصه را بدو دست از مرفقين تا انكشتان و بر پاها از زانو
تا انكشتان بمالند و حصهٔ دوم را در روز دوم بمالند و در جائي باشد تمام روز كه باد باو نرسد و روغن را تا روز هفتم نشويند
و غذا نخود آب كوشت مرغ باشد و از حموضات و لبنيات و آب سرد پرهيز كنند مجرب است از براى آتشك و ناصور و
بواسير و جميع قروح عسرة البرء العلاج * دهن الراحت به نسخهٔ ديكر * صنعت آن جدوار خطائي مجرب زرنباد لند
ذكر زراوند طويل مرمكي صافي صبر سقوطري مقل ازرق سكبينج جاوشير حلتيت عاقرقرحا سورنجان مصري جوزبوا
جندبيدستر شنجرف زفت رومي مرداسنك از هريك دو مثقال برك كرفس زيبق از هريك پنج مثقال آب ليمو پنجاه مثقال صابون
عراقي نيم قالب پيه كردهٔ بز بيست مثقال روغن سوسن روغن كل سرخ روغن بابونه روغن قسط روغن سداب زيت كهنه
موم زرد از هريك ده مثقال بدستور مقرر قبل مرتب نمايند * دهن رامشدار نافع از براى فالج و لقوه و نقرس و رعشه و اوجاع
مفاصل و اوجاع ظهر و از براى ناصور و باسور و قولنج و جميع اوجاع بارده را مفيد است و محلل رياح و مواد غليظه باشد و مقوى
اعصاب است و اكر نيم مثقال تا يك مثقال ازين روغن بخورند مغص و قولنج را سودمند باشد و مسهل بلغم است و اعصاب
را از رطوبات پاك كند و داء الفيل را مفيد باشد * صنعت آن مقل ازرق ده درم اشق سكبينج جاوشير حب بلسان افيون
بسفايج فستقي خربق سفيد زرنب فلنجه شيطرج هندي مغز بادام تلخ از هريك شش درم قرنفل جوزبوا زنجبيل خولنجان
دارچيني لادن جندبيدستر از هريك سه درم كميلا بزر البنج بزر سيساليوس لبان ذكر شونيز بزر الجرجير بزر الكراث نانخواه
قسط تلخ از هريك پنج درم بزر الحرمل مغز حب الخروع مرزنجوش مورد مغز حبة الخضرا از هريك چهار درم ورق غافث
افسنتين رومي از هريك پنج درم و در نسخهٔ ديكر بجاى افسنتين اشنه است و در نسخهٔ ديكر بجاى ورق غافث و افسنتين
فرفيون و سورنجان از هريك ده درم است ادويه را نيم كوفته در ديكي كرده آب برك كلم شش رطل بر روى آن كرده با تش
ملايم بجوشانند تا دو رطل بماند از آتش بر كرفته بمالند و بفشارند و بپالايند پس ثفل را نيكو بفشارند تا باقي نماند چيزى
از قوت دوا دران ثفل و با آب مطبوخ را در ديك كرده زيت كهنه شش رطل روغن كاو روغن رازقي روغن حب الخروع
روغن حب الغار مطبوخ با فاويه كه از مصر مى آورند از هريك دو درم مغز بادام تلخ مقشر كوبيده دو درم حب الغار مقشر
كوبيده حب الصنوبر مقشر كوبيده از هريك شش درم روغن سوسن جرجير از هريك پنج درم روغن حبة الخضرا ده درم روغن
كنجد كه جوشانيده باشند دران سداب سه درم و اشنه سه درم روغن حنا پنج درم عسل بلادر سه درم ورد را ندكى از آ

مطبوخ که اولا ذکر شد سنجرنیا بوزن ده درم حل کرده وهمه را یکجا کنند وبآتش ملایم برفق بجوشانند تا آنکه آب مطبوخ او
بقدر یك سکرجه باقی ماند از آتش فرود آورده از پارچهٔ صفیقی بپالایند وبا زردر دیگ کرده بریزند بران بارزد شش ر
عسل ده درم وبراخکر افروخته نهند تاحل شود از آتش فرود آورده مخلوط کنند بآن میعهٔ سائلهٔ سفید نفط سفید روغن بلسان
ازهریك ده درم ودرشیشهٔ کرده سرآنرا محکم بندند شربتی ازین دهن مابین ربع درمی تا یك مثقال با نخود آب بیلوشت مصعی
وبعضی طریق طبخ این روغن را چنین ذکر کرده اند که دواهای یابس را بکوبند وبآب کلم بلدستور مذکور بجوشانند
بپالایند پس صموغ رانچه حل کردنی است دران آب حل کرده روغنها را داخل کرده دردیك بآتش ملایم بجوشانند ا
مقداری که تمام آب برود وروغن بماند از آتش برگرفته وبا پارچهٔ کرپاس بپالایند ودرشیشهٔ نگاهدارند وطریق اول صواب
است * دهن الساطع ایندهن ازغوالی است وثقل آنرا لخلخهٔ سلیمانیه گویند واین دهن نافع است ازبرای معده وجگر وفالج
ولقوه ودماغ راقوت دهد وتسکین خفقان نماید وجمیع امراض بارده را نافع است * صنعت آن روغن گل سرخ وروغن نرگس
وروغن زنبق ازهریک یکرطل درظرف زجاجی ویا چینی کرده آنرا بعود قماری دود کنند هرروز تا یکماه وعیسی بن عیسی
گفته که تا یك ماه هرروز بعود قماری وکافور قیصوری دود دهند بعد ازان فرا گیرند جوزبوا بسباسه ازهریك ربع اوقیه هرنه
قاقله اقلنجه فاغره قرنفه الطیب کبابهٔ چینی قرنفل سنبل الطیب غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید ازهریك نیم اوقیه
سلیخهٔ سوداءمن اوقیه عود قماری خام ومسك وغالیه ازهریك ده مثقال بکوبند وطحن کنند ودران ریزند ودیگربار ده یکماه
دودش بعود قماری دهند پس بپالایند وثفلش را علیحده درشیشهٔ نگاهدارند وروغن آنرا گرفته دواوقیه عود قماری مطحون محرر
منخول ودو مثقال عنبراشهب وسه مثقال مشك خالص ودو مثقال عطرگلاب ودو مثقال کافور قیصوری اول مرتبه عنبر رادران حل
سازند وبعد ازان باقی ادویه را کوفته بحریر بیخته بآن روغن خلط نمایند ودرشیشهٔ کرده سرآنرا محکم نموده نگاهدارند * دهن سم
الابرص نافع جهت خنازیر چون بران طلا کنند اگرتا بسینه رسیده باشد دفع گردد * صنعت آن بگیرند سام ابرص سه عدد وآنرا
بعربی وزغه وبپارسی چلپاسه نامند ودرروغن کنجد نیم من اندا اخته بجوشانند تا مضمحل شود پس خاکستر شاخ گاو ماده ده
مثقال دران داخل کرده برهم زنند وچند جوش داده فرود آورند وبکاربرند * دهن سداب المرکب به نسخهٔ شیخ داود تجربه
درجمیع افعال اقوی ازسداب وروغن سادهٔ آن میباشد نافع ازبرای جمیع اوجاع ظهر وورک ومثانه وگرده وساق وادرار
وتحلیل ریاح واوجاع اذن ومفید است ازبرای صرع وصداع وتدهین بآن واشامیدن آن وقطور کردن بآن وحقنه نمودن
بآن * صنعت آن بگیرند سداب ترسه اوقیه تخم خردل حب الرشاد عاقرقرحا ازهریک یکدرم ادویه را نیم کوفته درنیم رطل
آب بجوشانند تا ثلث آب بماند پس بپالایند وسه اوقیه زیت کهنه یا روغن کنجد داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود
وروغن بماند ودرشیشهٔ کنند وسرآن را بسته نگاهدارند * دهن سداب به نسخهٔ سید اسمعیل که درذخیره درفالج ذکر کرده
واین روغن درنهایت نفع است ازبرای امراض واوجاع بارده وبجهت فالج ولقوه واسترخا وازبرای برودت رحم ومثانه
* صنعت آن آب سداب تازه دومن روغن سوسن نیم من درهم آمیخته بآتش ملایم بجوشانند تاروغن بماند ازآتش فرود آورده
جندبیدستر عاقرقرحا قسط تلخ ازهریك ده درم فرفیون پنجدرم همه را کوفته بیخته داخل کرده درهاون سنگی بدسته بمالند
تانیکو مخلوط گردد واگر بیست درم روغن بلسان داخل نمایند بهتراست والا بدل آن روغن ترب کنند * دهن سلیخه
تالیف ثابت بن قره است سردی معده وجگررا سود دارد واعضا را قوی گرداند * صنعت آن سلیخه قسط تلخ مصطکی حب بلسان

زعفران از هریك ده درم قرنفل قرفة الطیب از هریك پنج درم همه را نیم کوفته در شیشهٔ کنند ویکرطل ونیم روغن کنجد تازه
بر روی وی کنند وسی عدد گل سوسن سفید که دنباله وزردیهای میان گلها را افکنده باشند دران داخل کرده وروزه ...
آن را بگذارند که اجزای آن نرم شود وروغن قوت ادویه را بخود کشد انگاه بپالایند ونگاهدارند در اکثر کتب قانون و ...
آن این دهن را باسم دهن سوسن ذکر کرده اند وگفته اند که چهل روز بگذارند در سایه وبعد ازان بکار برند ودر نسخهٔ دیگر
این دهن زعفران وقرفه وقرنفل داخل نیست * دهن سلیخهٔ دیگر ضعف معده را سود دارد وملین اورام صلب باشد ومعده را
گرم کند * صنعت آن سلیخه قسط تلخ حب بلسان مصطکی زعفران از هریك یك اوقیه قرنفل قرفه از هریك نیم اوقیه چنانچه رسم
است نیم کوب کرده در شیشهٔ کنند وروغن بران ریزند ودر آفتاب گذارند * دهن شونیز از تراکیب جالینوس است که ...
ملك روم تالیف کرده موی را در موضع صلع ومواضع اندمال قروح میرویاند ومزیل سعفه وقروح است وبهترین ادویه
است از برای رستن موی بر موضع داء الثعلب وداء الحیه کلف را زائل کند وهمچنین بهق را وبرص را ومانع تآکل اسنان است
وذهن را تیز می کرداند آشامیدن یکصد روز چون بیاشامند ازان هر روز دو درم ودر نسخهٔ دیگر هر روز یك درم است وچون
باین دستور بیاشامند مانع شیب است وموی سفید را سیاه می کند واین روغن مدر حیض است وشهوت باه زائل شده را اعاده
میکند تا بحدیکه عنین را نیز نافع است وقضیب را سخت می کرداند ومحلل صلابت طحال است * صنعت آن شونیز آس ...
یکصد درم ودر نسخهٔ دیگر یکصد وده درم است حلتیت ده درم شکر پنجدرم نوشادر یکدرم مغز بادام تلخ ده عدد همه را در قرع
معکوس بطریق چوره روغن برآورند وبعضی بقرع وانبیق روغن برمی آورند واول اولی است وروغن را در شیشهٔ نگاهدارند
* دهن شونیز به نسخهٔ دیگر بگیرند مغز بادام تلخ وشونیز بالسویه پس هریك را علحده کوفته هردو را یکجا کرده بمالند وبفشارند
وروغن آن را بگیرند * دهن شیخ صنعان شیخ صنعان از مشایخ هند است واین روغن تالیف اوست هر نوع زخمی که از کارد
ودشنه وشمشیر وتیر باشد باندك زمانی باصلاح آورد وگوشت بر جراحات برویاند وزخمها را زود به سازد * صنعت آن
زرد چوبه پوست درخت گز از هریك یك استار برگ حنا دودهٔ مرکب سازی پوست درخت مغیلان شیطرج هندی پوست درخت
نیمب از هریك ده استار بارزد کات هندی تراشهٔ بلغار سنبل الطیب جوزبوا مردا سنگ شنجرف اشق زاج سفید هوجیوه قنبیل
هریك یك استار چوب صنوبر چوب آبنوس چوب بقم اصل السوس از هریک ده استار انزروت سفید دم الاخوین از هریك یك
استار سفیداب ارزیز شسته نیم استار مومیائی معدنی پنج مثقال جدوار خطائی پنج مثقال کلنار فارسی دو استار کندر زراوند
مدحرج از هریک پنج استار موم سفید دو استار روغن کنجد پنج من انچه کوفتنی باشد نیمکوفته در ده من آب خالص یکشبانروز
بخیسانند بعد ازان بآتش ملایم بجوشانند آنمقدار که نصف آب بماند از آتش فرودآورده وسرد کرده دست بمالند
بپالایند ودوباره درقدر آب صافی ثفل را مکرر دست بمالند وبپالایند واین آب را باآب اول یکجا کرده پس اشق ...
بارزد وانزروت را دریکمن آب برگ نیمب حل کرده بپالایند وباآب اول یکجا کرده باروغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند تا
آنکه آب بیکمن رسد مردا سنگ تراشهٔ بلغار شنجرف دم الاخوین مومیائی زاج سفید اب قنبیل همه را بنرم صلایه نموده وبعد
فرو گرفتن از آتش داخل کنند وبا کفچه که از چوبهای مذکور تراشیده باشند برهم زنند ودر مرتبهٔ آخر باهستگی بجوشانند
تا آنکه هیچ آب باقی نماند ومجموع آنها سوخته شود پس موم کافوری داخل کنند واز آتش فروگیرند وبهمان کفچه برهم زنند
تا آنکه سرد شود واز پارچهٔ کتانی بپالایند ودر شیشهٔ نگاهدارند ووقت حاجت محل زخم را بآن روغن چرب کنند له ...

است * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زردچوبه پوست بیخ زرشك چوب صنوبر اصل السوس برک حنا پوست
درخت امغیلان دودهٔ چهپر مصطکی چوب آبنوس چوب کز هوجیوه از هریك یکچهاریکمن قنه یك اوقیه جوز بوا شش مثقال
شنجرف شسته کات هندی زرنیخ سرخ فوفل مرداسنك تراشهٔ بلغار از هریک نه مثقال مومیائی دارا بجردی جدوار خطائی مجرب
از هریك سه مثقال آب برک نینب که مشهور به نیم است یکمن روغن کنجد آب تانبول یك چهاریك من باید که نه جز اول را
دوازده من آب داخل کنند وبآتش ملایم آنقدر بجوشانند تا کف کند وآب مذکور بربع رسد پس آب برک نینب و باقی ادویه
را با روغن کنجد داخل کنند وبآتش ملایم مرتبهٔ دیگر بجوشانند تا آبها تمام برود وروغن بماند وازپارچهٔ کتانی بپالایند
وسرد کرده درشیشهٔ نگاهدارند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن زردچوبه دوصد و بیست وپنج مثقال دارهلد
دیودار دودهٔ چهپر هوجیوه برک حنا از هریك هفتاد وپنج مثقال اصل السوس یکصد وپنجاه مثقال جدوار خطائی مجرب
یك مثقال قنه بیست وپنج مثقال رال پانزده مثقال چوب آبنوس چوب کز از هریك بیست وپنج مثقال پوست درخت مغیلان
ده مثقال تراشهٔ بلغار جوزبوا شنجرف کات هندی از هریك سه مثقال آب برک نینب سه صد وهفتاد وپنج مثقال برنج
پان سی مثقال روغن کنجد یك هزار وپانصد مثقال بدستور مرتب نمایند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ دیگر * صنعت آن
زردچوبه هوجیوه پوست بیخ درخت زرشك پوست درخت صنوبر چوب آبنوس اصل السوس برک حنا پوست درخت امغیلان
چوب کز جوزبوا از هریك یك اوقیهٔ تبریز کات هندی بزرکتان قنه برک تانبول فوفل از هریک نیم اوقیهٔ تبریز شجره
جدوار خطائی راتینج انزروت سفید از هریك ده مثقال صیرفی مرداسنک پنجاه مثقال صمغ عربی چهل مثقال زفت رومی اشق
پوست بلیله از هریك هفت درم صبرسقوطری صمغ زرد آلو صمغ سفرجل صمغ سنجد صمغ الوصمغ بادام تلخ از هریك یك مثقال
مقل ازرق صمغ سماق پوست هلیلهٔ کابلی مومیائی معدنی از هریك بیست مثقال بلغار تراشیده سی مثقال کلنار فارسی چهل
مثقال آب برک نینب یك چهاریك من تبریز روغن کنجد یکمن ونیم تبریز بدستور مرتب نمایند وصافی نموده در شیشه
سربسته نگاهدارند * دهن شیخ صنعان منقول از نسخهٔ هندی * صنعت آن بگیرند زردچوبه سه سیر دارهلد دیودار دوده
چهپر برک حنا از هریك یك سیر اصل السوس دو سیر جدوار خطائی مجرب یك توله قنه بیست وپنج توله هوجیوه یك سیر رال
پانزده توله چوب آبنوس بیست وپنج توله برک پوست درخت امغیلان ده توله چوب کز بیست وپنج توله مرداسنك ششتوله تراشهٔ
بلغار سه توله شنجرف جوزبوا کات هندی از هریك سه توله نینپ سی توله آب برک نینب پنج سیر روغن کنجد بیست سیر
بدستور مرتب نمایند ودر شیشهٔ سربسته نگاهدارند * دهن شیخ صنعان به نسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن که در تحفة المؤمنین
ذکر کرده وگفته که این نسخه را از نسخهٔ هندی نقل نمودم محلل اورام بارده ومقوی اعضا است وبجهت التحام زخمها مجرب
است * صنعت آن زردچوبه چوب زرشك وتفسیر کرده وگفته که آنرا بهندی دارهلد کویند واین غلط وسهو است زیرا که دارهلد
دوائی است غیر چوب زرشك ومعروف است درهند دیودار که چوب صنوبر هندی است واین نیز غلط است زیرا که دیودارا بهر
هندی وابهل درخت عرعر است نه درخت صنوبر واصل السوس که آنرا بفارسی بیخ مهك کویند وبهندی ملهٹی وچوب
کز وپوست درخت مغیلان وآب برک نینب وچوب آبنوس از هریك سی مثقال برک حنا هوجیوه دودهٔ چهپر که سنبل
الطیب است این غلط عمدی است حکیم مؤمن راکه دودهٔ چهپر را تفسیر به سنبل الطیب کرده با لجمله از هریك ده مثقال
قنه دو مثقال ونیم جوزبوا مرداسنک شنجرف کات هندی بلغار تراشیده از هریك پانزده مثقال موم کافوری چهاردانك

جدوار خطائی دو دانك روغن کنجد دو مثقال ادویهٔ کوفتنی را کوفته در نهصد مثقال آب بخیسانند و بجوشانند تا بثلث رسد پس بپالایند و باقی ادویه را سائیده با آب نیلنبب و آب مطبوخ او بجوشانند تا آب بسوزد انگاه بپالایند ونگاهدارند * دهن شیخ صنعان بنسخهٔ دیگر * صنعت آن زرد چوبه پوست بیخ زرشك چوب صنوبر اصل السوس برگ حنا پوست درخت مغیلان دودهٔ چهپر چوب آبنوس چوب گز هوجیوه از هریك یك سیر شاهجهانی قنه جوزبوا شنجرف شسته کات هندی مرداسنگ رال اشق قنبیل مین مل که زرنیخ سرخ است تراشهٔ ادیم بلغاری از هریك سه دام پخته مومیائی دارا بجردی یکدام جدوار خطائی بنفشه مجرب یکدام آب برگ نیلنبب که مشهور به نیم است پنج سیر آب برگ پان یك سیر شاهجهانی جمیع چوبها را نیم کوفته در بیست سیر آب دو شب و روز بخیسانند پس بجوشانند انقدر که نصف آب بماند ادویهٔ دیگر را نرم کوبیده و پخته آب اجزا را و آب برگ نیلنبب و روغن را یکجا کرده در دیگ بزرگ بآتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند هوجیوه را علحده نرم کوفته و پخته بریزند و مدر جوش دهند که رنگ روغن سرخ شود بعد ازان صافی نموده در شیشهٔ نگاهدارند برای زخم شمشیر و خنجر وغیره که تازه باشد کار فرمایند * دهن شیخ صنعان بنسخهٔ دیگر * صنعت آن زرد چوبه دارهلد دیودار برگ حنا ابهل از هریك پاو سیر قنه نیم پاو سیر کت سفید پانزده ماشه مرداسنگ قنبیل از هریك ده دام پخته جوزبوا پانزده ماشه توتیای هندی نیم دانك زعفران پنج ماشه سنگ بصری پانزده ماشه مصطکی نیم دام چوب گز نیم سیر چوب آبنوس بلغار برگ پان دودهٔ چهپر از هریك پاو سیر روغن کنجد هشت سیر آب خالص پانزده سیر رال پوست مین پهل از هریك پانزده ماشه اشق سه دام پخته فوفل نیم پاو سیر جدوار پنج ماشه بدستور معمول روغن سازند * دهن شیخ صنعان بنسخهٔ دیگر * صنعت آن جوزبوا مرداسنگ کت تراشهٔ بلغار موم سفید از هریك شش توله شنجرف چهار توله جدوار خطائی دو توله چوب گز چوب آبنوس زرد چوبه اصل السوس ابهل دودهٔ چهپر پوست مغیلان برگ حنا برگ نیم از هریك نیم سیر دارفلفل یك سیر و نیم دیودار یك سیر و نیم هوجیوه یك سیر روغن کنجد ده سیر نیل یکتوله کتیرا دو درم رال دو درم اشق پنجدرم دارفلفل اصل السوس زرد چوبه برگ نیلنبب برگ حنا دودهٔ چهپر پوست مغیلان آبنوس چوب گز مجموع را در یك من آب بخیسانند تا یك شبانه روز پس بجوشانند تا بربع رسد صافی نموده باقی اجزا را با روغن کنجد دران آمیخته بجوشانند آنقدر که آب برود و روغن بماند پس در شیشهٔ نگاهدارند * دهن شیخ صنعان قلیل الاجزا حکیم میر محمد مؤمن گفته که این نسخه بهتر از نسخهٔ قبل است از برای التحام زخمهای تازه * صنعت آن اصل السوس پوست درخت صنوبر هوجیوه پوست درخت امغیلان زرد چوبه اجزا مساوی از مجموع مقدار چهار صد مثقال کوبیده با روغنی که از برگ کتان و پنبه دانه گرفته باشند مقدار شش صد مثقال و سه من تبریز آب خالص با تنور نرم بجوشانند تا بحدیکه دیگر کف نکند و آب تمام بسوزد پس آن را بپالایند و در شیشهٔ کرده سر آنرا محکم ببندند و نگاهدارند * دهن شیخ صنعان منقول از خط میرزا معز الدین محمد که معزی الیه از مجربات حکیم احمد موسوی نقل نموده * صنعت آن زرد چوبه سه صد مثقال پوست زرشك دویست مثقال چوب صنوبر یکصد مثقال چوب گز دویست مثقال چوب ابنوس هوجیوه اصل السوس پوست درخت مغیلان چوب بقم برگ حنا از هریک دویست مثقال قنه پنجاه مثقال شنجرف جوزبوا مرداسنگ کات هندی لك مغسول قنبیل تراشهٔ بلغار اشق از هریك پانزده مثقال مومیائی جدوار خطائی از هریك پنج مثقال آب برگ نیم سه صد مثقال روغن دو هزار و چهار صد مثقال نه جز اول را بایك هزار و دویست مثقال آب بآتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند صافی

نموده استعمال نمایند * دهن العلقم ترجمهٔ دهن قثاء الحمار است وبعضی ترجمه کرده اند آن را بدهن الحنظل واین روغن
مانند روغن ناردین است در افعال مانند تقویت باه واشتهای طعام وبرودت معده ودرد مفاصل ونقرس وعرق النسا بلکه
انفع واعجب فعلا از دهن ناردین است * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار ده رطل زیت پانزده رطل میعهٔ سائله دو اوقیه که پانزده
مثقال است قنطوریون دقیق شحم حنظل زراوند مدحرج زوفای خشك پودنهٔ نهري پودنهٔ بري پودنهٔ جبلي سکبینج برگ دفنه
ایرسا ازهریك یك اوقیه ونیم عاقرقرحا یك اوقیه آب خالص بوزن زیت بطریق مقرر مرتب نمایند وشراب درین روغن بعضی
وبعضی از اطبا گفته که این روغن از سائر روغنها بهتر است وحقنه کرده میشود باین روغن از برای تهییج شهوت باه وبرودت بعضی
ومفاصل والله اعلم * دهن فلفلان حکیم علي درشرح قانون این دهن رابدهن فیفلاو ذکر کرده وگفته که فیفلاه لغت هندی بمعنی
وجه تسمیهٔ این دهن باین اسم وقوع دار فلفل است درین دهن چه پلپل درهندي بمعني دار فلفل است وفیفل معرب آن
است ولفظ او درهندی بمعني اول است یعني دهنیکه اصل وعمود دران دارفلفل است وبالجمله این روغن تالیف از حکمای
هند است ونافع است از برای استرخای اعصاب وفالج ولقوه وسائر امراض باردهٔ دماغي وعصبي * صنعت آن سنبل
الطیب تربد شیطرج هندي راسن دارفلفل جوزبوا بیخ سوسن آسمان جوني رازیانه قسط تلخ زرنباد درونج عقربی از
هریك ده درم مجموع رانیم کوفته در دیك کنند وآب وروغن کنجد ازهریك دو صد مثقال برروی آن کنند ودر رقیق
مضاعف بپزند تا آب برود وروغن بماند صافي نموده درشیشهٔ نگاهدارند * دهن فلفلان از مرکبات اطبای هند است
دوای صالح است ازبرای اوجاع مفاصل وتشنج واسترخای اعضا وقولنج ولقوه وفالج ورياح باردهٔ غلیظهٔ عارضه در عصب
جمیع اوجاع عارضه دراعصاب رانافع * صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس در قرابادین قانون شل بل فل وچ ترکي شیطرج
هندي راسن ازهریك پنجدرم دارفلفل جوزالقی بیخ سوسن آسمان جوني تخم رازیانه قسط تلخ مرمکي صافي دیودار زرنباد
درونج عقربي ازهریك یکدرم نیم کوفته دردیک کنند وبیندازند بوان روغن کنجد وشیر تازه دوشیده وآب خالص ازهر یك
دومن وبجوشانند در دیك مضاعف تا آنکه آب وشیر برود وروغن بماند پس بپالایند ونگاهدارند * دهن فلفلان دیگر نسخهٔ شیخ
رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده نافع ازبرای اوجاع مثانه ورحم باردوازبرای عرق النسا وسردي هردو کرده واسترخاي
اعضا وقولنج ولقوه وفالج وازبرای ریاح باردهٔ غلیظه که عارض عصب شود وازبرای درد پشت وازبرای هروجعیکه از سوده
بود واخلاط غلیظه واین دهن نیز از تراکیب اطبای هند است * صنعت آن شل بل فل وچ ترکي شیطرج هندي وبیخ سوسن
اسمانجوني اشق دارفلفل جوزالقی جوزالسرو جوزالصنوبر قسط تلخ زرنباد تخم رازیانه دیودار درونج عقربي ازهریك ده درم
مجموع رانیم کوفته دردیك کنند پس بگیرند شیرتازه دوشیده وآب خالص ازهریك ده رطل روغن کنجد پنج رطل برروی آن
کرده در دیك مضاعف بپزند تا آب وشیر برود وروغن بماند بپالایند ونگاهدارند * دهن قارندي تالیف آن مرحوم ازبرای فالج
وامثال آن ازامراض بلغمي حادث دراعصاب * صنعت آن قرنفل پنجدرم سنبل الطیب ساذج هندي بیخ سوسن آسمانجوني
قرفة الطیب قسط تلخ ازهریك ده درم راسن سلیخه عود بلسان عود الصلیب ازهریك پنجدرم مرمکي صافي سه درم همه را
نیم کوفته درده رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس روغن زیتون دورطل داخل کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن
بماند صافي نموده پیه قاوندي شانزده درم مومیائي چهار درم دران گداخته جندبیدستر دو درم سوده اضافه نموده
خوب برهم زنند ودرشیشهٔ نگاهدارند * دهن القسط درقسط انشاء الله تع خواهد آمد * دهن القنبیل نافع است جرب

قوبا را * صنعت آن قنبيل كه بهندي كميله نامند شش مثقال مرداسنك شنجرف كوكرد املي توتياى هندي بريان زيبق
هين سل كه زرنيخ احمراست ازهريك نيم مثقال روغن كاو بيست وچهار مثقال ادويه راسحق بليغ نموده روغن را بيلصل وو بلا
آب شسته ادويه را بآن سرشته بكار برند * دهن قنبيل ديكر كه جهت خارش وقوبا وقروح خبيثه وغيرها مجرب است * صنعت آن
قنبيل كه بهندي كميله كويند پنج توله وسرنج كه بهندي سيندور كويند هفت ماشه فلفل سياه هفت ماشه فلفل دراز پنجل اقـ
روغن تلخ شانزده توله واكر رقيق خواهند بيست توله نمايند اول روغن رادرظرف آهني جوش دهند وفلفل دراز دران اندازند
تا سوخته شود بعد ازان فلفل را برآورده دور اندازند پس سرنج را داخل نمايند تا خوب پخته شود بعد ازان فلفل سياه داخل
نمايند وازآتش بركيرند انكاه قنبيل را داخل نمايند وخوب حل كنند واجزا را بايد كه بسيار نرم سائيده وبيخته باشند
هرچند نرم تر باشد بهتر است * دهن قنبيل ديكر كه انواع جرب رطب وزخم آتشك رابسيار نافع است * صنعت آن قنبيل
شش مثقال صيرفي كه دو توله بوزن بنكاله است سيماب كوكرد زرد خالص صاف كه بهندي آمله سار كويند وكو كرد احمر
كه بهندي سنبل مى نامند مرداسنك توتياء اخضرهندي شنجرف سرنج كه بهندي سيندور نامند ازهريك نيم مثقال صيرفي
كه دو ماشه بوزن بنكاله مى شود سيماب را با كوكرد بسايند بحديكه اجزاى سيماب محسوس نكردد وسائر اجزا را نيز با هم
بسيار نرم بسايند كه مثل غبار كردد ودر پنجاه مثقال روغن كاو تازه كه بيكصد ويك آب شسته باشند خوب ممزوج نموده
بر موضع جرب يا آتشك بمالند ويك روز درميان بآب كرم بشويند يا هرروز بفاصلهٔ پنج شش ساعت نجومي ازماليدن آن
* دهن قنبيل ديكر جهت قروح وجروح خبيثهٔ آتشك وجرب رطب خبيث * صنعت آن بكيرند قنبيل كه بهندي كميله نامند
دوازده درم فلفل سياه يكدرم توتياى اخضرهندي كه بهندي نيله تهوتها نامند نيمدرم همه راسحق نموده با روغن ياسمين
چهل مثقال ممزوج نموده بكذارند تا ته نشين شود صافي آن را بر جراحتها بمالند وچون دهن صافي آن تمام شود
بازدهن ياسمين خالص كه بهندي چنبيلي نامند داخل نمايند * دهن الكراث نافع جهت وجع اذن وثقل سامعه كه از
برودت وريح باشد * صنعت آن مرزنجوش افسنتين رومي ازهريك سه مثقال يك شبان روز در آب بخيسانند پس
جوشانيده ماليده صاف كرده آب برك كندنا تازه پنج مثقال در روغن كنجد بيست وچهار مثقال داخل كرده با تش
ملايم طبخ دهند تا آب رفته روغن بماند واحتياط نمايند كه رمقى آب دران باقي باشد وعند الحاجت نيم كرم نموده
شبان روزى دو سه قطره در كوش بچكانند * دهن اللبوب السبعه منقول از قرابادين عيسى بن ماسويه مرطب ونافع
است از براى هرمرض يابس ومزيل علتهاى سوداوي است خصوصا صداع وجذام وماليخوليا ماليدن وآشاميدن وسعوط
نمودن بآن وآنچه شبيه باشد باينها وممكن است معالجهٔ امراض حادثه ازسائر اخلاط باين نيز مثل آنكه در نزد غلبهٔ حرارت
امراض حادثه ازصفرا اضافه كنند بآن مثل روغن بنفشه وروغن نيلوفر ونزد برودت وبلغم بدل مغز تخم كدو ومغز تخم
هندوانه لفت ومغز حب الخروع كنند درينحالت اثر ميكند درمثل فالج ولقوه ورعشه سمرقندى كفته روغنيكه فراميكيرند از
لبوب سبعه هركاه استعمال كند آن را صاحب صداع بارد يابس در بيني وكوش وبرسر نافع است آن را نهايت نفع * صنعت آن
مغز فندق مغز پسته مغز بادام شيرين مغز چلغوزه كنجد مقشر مغز تخم كدو مغز تخم هندوانه اجزا مساوى كوفته بطريق استخراج
روغن بادام روغن ازان برآورند ودر نسخهٔ ديكر بجاى تخم هندوانه مغز كردكان است * دهن دهامون از روميان
است معنيش برومي دهدوا بود معدهٔ سرد را نافع باشد واعضا را مستحكم كند وبهر دردیكه از سردى باشد نفع دهد * صنعت آن

مصطکي دوازده اوقیه دارچیني شش اوقیه روغن بان یا روغن زیت هرکدام که موجود باشد چهل و هشت اوقیه روغن بلسان و موم سفید از هریك دوازده اوقیه چنانکه رسم است طبخ دهند * دهن مبارک منقول از شفاء الاسقام این دهن را شیخ داود در تذکره باسم دهن اللقوه ذکر کرده نافع است از برای لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالي و نقرس و تحلیل ریاح کند و مهیج باه است و شهوت جماع و قطور آن در گوش جهت کري و گراني گوش و سدهٔ صماخ دریك روز موثر است و فرزجهٔ آن جهت جمیع امراض رحم مفید * صنعت آن حلبه شونیز بالسویه کوبیده تصفیه بزیت بطریق تحمیص بروی آتش نمایند تا سه وزن روغن را جذب نماید پس تقطیر دهن بقرع معکوس یا بقرع و انبیق نمایند و اول بهتر است * دهن حبوب جهت خدر و رعشه و فالج و استرخا و مفاصل بارده و عرق النسا منقول از خط استاذ الاطبا میرزا سلیمان طبیب شیرازي غفر الله له * صنعت آن قصب الذریره قسط تلخ از هریك سه مثقال اذخر مکي سورنجان مصري کبابهٔ چیني ناردین اسارون از هریك دو مثقال زرنباد دارشیشعان عاقرقرحا مغاث بغدادي بوزیدان از هریك یك مثقال مجموع را نیم کوفته با ده پیاله آب بجوشانند آن مقدار که یك پیاله آب بماند پس شیرهٔ آن را برآورده روغن گل سرخ روغن یاسمین روغن زنبق روغن بابونه از هریك ده مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس جدوار خطائي از هر ده جندبیدستر فرفیون از هریك سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هریک دو مثقال مقل ازرق یك مثقال کوفته و بحریر بیخته در هاون سنگي کنند و روغن را اندك اندك بران چکانند و بدسته بمالند تا تمام روغن بآن مخلوط شود بعد از ان مومیاي معدني ده دانك دران حل کنند و در شیشهٔ نگاه دارند * دهن المسمی بمجموعه استعمال کرده می شود در جمیع علل بارده و اثر آن باعتدال است * صنعت آن روغن خیري روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن اسفهٔ زرد آن روغن حب الغار حمله مساوي قدري جندبیدستر و اندکي مشک سوده که بآتش ملایم بآنها ممزوج نموده باشند استعمال نمایند و این روغن احداث یبس نمی نماید در اعضا منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندي * دهن المحلل تالیف والد حکیم میر محمد مؤمن میر محمد زمان تنکابني رحمهما الله تعالی مقوي معده است و محلل ریاح است و نافع است از برای جگر * صنعت آن مقل ازرق سه مثقال سنبل الطیب مصطکي علك البطم از هریك یك مثقال اشق اسارون شامی قصب الذریره اذخر مکي از هریك دو مثقال ادویه را کوفته بروغن بابونه و روغن گل سرخ از هریک نیم رطل ادویه را در شیشهٔ با این روغنها را بر روی آن کرده در آفتاب بگذارند اگر تابستان باشد و هر روز برهم زنند و اگر زمستان باشد در جای گرم گذارند تا ده روز پس استعمال نمایند که بعون الله تعالی نافع است * دهن مر منقول از طب براکلموس نافع است جراحات را و ملحم آنها است و داخل کرده می شود در معاجین کبار و قائم مقام دهن بلسان است * صنعت آن بلیه مرصافي جید شش اوقیه و بخیسانند بعد سحق بصاعد شراب خالي از مائیت مقدار دوازده روز دفن کنند در سرگین اسب شش روز پس تقطیر نمایند در حمام ماریه تا آنکه صعود نماید عرق و مقطر گردد و باقي ماند دهن صافي در ته قرع وقوت این دهن مثل قوت دهن بلسان است در منع عفونات و غیرها * دهن مرجان نیز منقول از طب براکلموس نافع است از برای جمیع امراض سیلانیهٔ جاریه مثل سیلان رحم و قروح خبیثه و مسکن وجع عین و مجفف سیلان رطوبات از دماغ است و طلای آن مقوي دماغ است و نافع است مانند غشي و خفقان را * صنعت آن بگیرند مرجان هرقدر که خواهند و سحق نمایند و بریزند بران سرکهٔ مقطر آنقدر که دو انگشت بر بالای آن بایستد و بگذارند در جای گرم تا آنکه متغیر

کرده پس رطوبت را از آن برانند در حمام ماریه تا خشک کرده پس بچکانند بر ان آب خالص چند مرتبه تا اینکه برودت بر
آن پس بکذارند در مکان نمناک بدرستیکه میکردد روغن شربتی از ان یک قیراط است با بعضی از میاه مناسبه * دهن المسمن
از مخترعات صاحب خلاصة التجارب است کفته که بر هر عضو که بمالند و کرم نکاهدارند فربه کند و مداومت بر ان نمایند
واکر بر تمام بدن بمالند همچنین و ورمهای خبیثه و ریاح را دفع نماید * صنعت آن بکیرند خراطین و علق از هریک یمن
و نبات انجره نیم کوفته دومن و درده من آب بپزند تا نرم کردد و مهرا شود و آب بثلث آید پس آنرا بپالایند و پیاز نرکس نیم کوفته
ده سیر تخم انجره تخم خروع نیم کوفته پنج سیر کرنب یک سیر زفت سه سیر شیر خر نیم من دران افکنند و با آتش ملایم بجوشانند
تا یکمن آب بماند آن را صاف نمایند و سه سیر روغن بلادر پخته و هفت سیر روغن کنجد تازه دران ریزند و با تش ملا...
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در ظرفی نکاهدارند و عند الحاجت بکار برند * دهن المفاصل جهت وجع مفاصل مرمن
منقول از طب فرنکی * صنعت آن روغن صمغ درخت پسته روغن بابونه از هریک شش مثقال روغن روباه روغن سنبل ا...
هریک سه مثقال میعهٔ سائله دوازده مثقال مرهم خطمی سی وشش مثقال درهم نموده بر بدن و مواضع موجعه بمالند * نسخه
مرهم خطمی این است ریشهٔ خطمی سی وشش مثقال بزر کتان حلبه پیاز عنصل از هریک بیست و چهار مثقال کوبیده د...
چهار یک آب با آتش ملایم یک شبانروز بجوشانند تا مانند مرهم شود پس از پالایش بکذارند و یکصد و پنجاه درم زیت داخل
کرده با آتش ملایم بجوشانند تا روغن از ثفل جدا کردد پس صافی نموده استعمال نمایند * دهن ناردین از تراکیب اطباء
هند است نافع است از برای ریاح غلیظه و از برای اوجاع رحم بارده * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس در قانون سکبینج بارزد
سعد هندی خردل سفید از هریک پانزده درم علک الانباط هشت درم جاوشیر چهار درم قرفة الطیب قسط زراوند طویل
زراوند مدحرج از هریک دو درم وج ترکی اشق خیار کبر که آنرا قثاء الکبر کویند و دوای مشهور است فلفل عاقرقرحا از هر یک
دو درم و نیم زرنباد درونج عقربی جند بیدستر حماما سداب صحرائی سداب جبلی قیصوم اصل السوس آرد شیلم ان مو ...
مرزنجوش قرنفل بستانی از هریک نیم درم مرصافی حلتیت طیب حلتیت منتن انجدان از هریک ربع درمی زیت نه رطل آب
هیجده رطل ادویه را نیم کوفته زیت و آب را داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس فرود آورده
بپالایند و در شیشهٔ کرده سرش را بسته نکاهدارند شربتی از نیم درم تا دو درم با آب سرد * دهن ناردین یعنی روغن سنبل
رومی منافع این روغن بسیار است و این دهن اشرف ادهان است نافع است از برای هر وجعی که بوده باشد از برودت د...
باطن و جمیع امراض بارده چون فالج و لقوه و رعشه و استرخای اعصاب و اوجاع مفاصل و عرق النسا و ریاح باطنی و ...
اوجاع اذن بارده است و زائل می کرداند اوجاع آن را و مزیل صداع و شقیقه است سعوط کردن بآن و تسخین ... میکنند
و زائل میکرداند قولنج و مغص و زحیر را و نافع است از برای اوجاع مغص و زحیر و تسکین اوجاع کبد و بطن میدهد و تسخین
رحم میکند و بمزرقه می چکانند در احلیل پس نفع میدهد از برای کرده و مثانه و استرخای مثانه و زیاده میکند نعوظ را و نافع است
از برای ضعف معده و جکر و کلیه و ثقل سمع و درد رحم و احتباس حیض و درد اعضا و اعصاب شربا و ضمادا و احتقانا * صنعت آن بنسخه
شیخ رئیس بدانکه این روغن را سه طبخه است * صنعت طبخهٔ اولی بکیرند قصب الذریره سعد کوفی برک غار عود بلسان
سادج هندی راسن اذان الفار اذخر مکی ابهل برک مورد قرد مانا مرزنجوش از هریک دو اوقیه اجزا را نیم کوفته در دیک کنند
و بشراب و آب خالص بخیسانند و بعضی بجای شراب نبیذ زبیب و عسل کفته اند می فرمایند که هر کاه من این روغن ...

ساخته‌ام بجای شراب ونبیذ عرق فرنجمشک کرده ومرضی ازان زیاده ازانچه از روغن نارد ینی که شراب یا نبیذ داشته منتفع
گردیده اند باید که بوده باشد آب وشراب یا آب وعرق فرنجمشك آنمقدار که از روی ادویه دوانکشت برکردد پس بیندازند
دران روغن کنجد تازه پنج قسط وبآتش ملایم در دیگ مضاعف شش ساعت آن را بپزند وهر لحظه آن را حرکت دهند پس
ازآتش برکیرند وبکذارند تا سرد شود وبپالایند وبعضی بجای پنج قسط روغن کنجد پنج من کفته اند ودر نسخهٔ یحیی بن عیسی
بن جزله وزن روغن کنجد هفت رطل ونیم است وبعضی کفته اند که بعد ازان که در آب وشراب خیسانیده باشند اجزا درد یگ
مضاعف بجوشانند ولحظه بلحظه برهم زنند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس بپالایند وبکذارند تا سرد شود ود نسخهٔ
حکیم مؤمن در تحفة المؤمنین ذکر کرده برا جزای طبخهٔ اولی که ذکر شده قسط تلخ ناردین ازهریك دو اوقیه افزوده
وکفته که اجزا رانیم کوفته در شش صد مثقال شراب کهنه یا جمهوری یا نبیذ زبیب وعسل ودوهزار ویکصد وپنجاه مثقال آب
تا شش ساعت نجومی بجوشانند بعد ازانکه یك شبان روز خیسانیده باشند * صنعت طبخهٔ ثانیه بکیرند غنچهٔ کل سرخ منزوع
الاقماع عصارهٔ مورد تر سلیخهٔ سیاه مرمکي صافي ازهریك دو اوقیه ونیم کوفته داخل کنند دران آب ممزوج با شراب آن مقدار
که تر سازد ادویه را وروغن مطبوخ راکه دران جوشانند نموزد وبآتش ملایم در قدر مضاعف سه ساعت بجوشانند وسرد
کرده بپالایند وبعضی این اجزای مذکوره در طبخهٔ ثانیه را ازهریك پنج استار ودارچیني وحماما ازهریك سه استار اورده
وکفته که همه رانیم کوفته بشراب ممزوج بآب یا نبیذ عسل وزبیب ممزوج بآب یا جمهوری ترکنند آن مقدار که دو انکشت
ازسر دواها بکذرد وآن روغن صافي نموده از طبخهٔ اولی را باوی بیامیزند وبآتش ملایم در دیگ مضاعف سه ساعت
بجوشانند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس بپالایند وسرد کنند وحکیم میرمؤمن اجزاء طبخهٔ ثانیه را باین موجب ذکر
کرده کل سرخ دارچیني حماما آب برک مورد تازه اکر یابند والا برک مورد خشك کنند وسلیخه ومرصافي ازهریك بیست
وسه مثقال وکفته که تا سه ساعت ثانیا بجوشانند له بنصف رسد وبپالایند ودر نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله اجزاء طبخهٔ
ثانیه کل سرخ وآب مورد ازهریك سه اوقیه وحماما دو اوقیه است * صنعت طبخهٔ ثالثه ناردین یعني سنبل رومي قرنفل
میعهٔ سائله ازهریك سه اوقیه جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان شش اوقیه ادویه را نیم کوفته آب داخل کنند وبر آتش نهند
چون کرم شود داخل کنند دران روغن مطبوخ مذکور وروغن بلسان ومیعهٔ سائله را وحرکت دهند تا نیکو مخلوط شود
بجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس بپالایند وسرد کرده در شیشهٔ کنند وسر آن را محکم بندند ودر وقت حاجت بقدر
حاجت برآورده باز سر آن را محکم بندند که هوا کسر قوت آن نکند وبعضی کفته اند که در این طبخه سنبل رومي قرنفل
میعهٔ سائله ازهریك ربع رطلی جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان نیم رطل است ادویهٔ خشك را نیم کوفته باشراب ممزوج با
آن مقدار که دوانکشت ازسر او برکردد بآتش ملایم درقدر مضاعف بجوشانند وچون بجوش آید روغن مطبوخ را داخل کنند
وبجوشانند تا آب وشراب برود وروغن بماند پس فرود آورده بمالند وبپالایند ودیکر باره درد یك کنند وروغن بلسان ومیعهٔ
سائله را داخل کنند وحرکت دهند آن را تا حل شود پس ازآتش فرود آورده سرد کرده در شیشهٔ نکاهدارند وسر آن را محکم
بندند وحکیم میرمحمد مؤمن اجزاء طبخهٔ ثالثه را باین موجب ذکر کرده سنبل رومي سنبل الطیب قرنفل میعهٔ سائله بزر
بلسان واکر نیابند روغن زیتون کهنه ازهریك بیست وسه مثقال روغن کنجد ششصد مثقال بآتش ملایم باز بآب بجوشانند
تا آب رفته روغن بماند انکاه بپالایند واستعمال نمایند وبر نسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن اعتماد نیست * دهن ناردین بنسخهٔ

یحیی بن عیسی بن جزله سوده مند بود بجهت درد معده وجگر وقولنج وسردی اعضا چون اعضا را باین روغن چرب نمایند
وسردی اندرون چون بیاشامند ویا طلا کنند وازبرای درد رحم چون زن استعمال کند چون درگوش اندازند درد گوش را
ساکن کند وچون دربینی اندازند درد سر ودرد نیم سر را ساکن کند وچون چند قطره درسوراخ احلیل چکانند سستی مثانه را
زائل گرداند * صنعت آن قصب الذریره سعد کوفی برگ غار عود بلسان ساذج هندی راسن ابهل اذخر مکی برگ مورد
قردمانا اذان الفار مرزنجوش ازهریک دو اوقیه نیم کوفته در دیگ آهنی کنند وشراب یا نبیذ مویز چندانکه ازسر آن بگذرد
وآب نیز باره اضافه آن کنند وهفت رطل ونیم روغن کنجد در دیگ مضاعف آن را بپزند باتش ملایم وهر لحظه بمالند تا شش
ساعت پس از سر آتش بردارند وصافی نمایند وروغن وآب را ازهم جدا گردانند وبستانند گل سرخ وآب مورد نیز ازهریک سه اوقیه
حماما وا وقیه نیم کوفته در دیگ کنند وشراب یا نبیذ مویز وعسل وآب چندان برسر آن ریزند که اجزا ناپدید شود
روغن که پخته کرده از ان جدا کرده دران کنند ودر دیگ مضاعف باتش ملایم سه ساعت بپزند پس سرد کنند وروغن را
جدا گردانند وصافی نموده پس بگیرند سنبل الطیب قرنفل میعه سائله ازهریک سه اوقیه جوزبوا پنج اوقیه روغن بلسان
شش اوقیه ادویه را نیمکوفته باب عذب چندان برسر آن کنند که اجزا ناپدید شود باتش ملایم بجوشانند پس روغن
بلسان ومیعه سائله دران اندازند وبخیسانند وروغنی که صافی کرده بودند دران اندازند ویکباره بجوشانند تا آب
نماند وروغن خالص بماند بردارند وصافی نموده در شیشه کنند وسر آن را محکم کرده نگاهدارند ودروقت حاجت
بکاربرند * دهن ناردین منقول از منصوری محمد بن زکریا صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را
ازخط قاضی فتح الدین * صنعت آن روغن بان یکرطل سنبل رومی ششدرم سعد کوفی قصب الذریره مصطکی رومی
اذخر مکی ازهریک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بیست روز درآفتاب گذارند وهر روز
دو مرتبه برهم زنند پس بپالایند ونگاهدارند * دهن ناردین بنسخه دیگر * صنعت آن ناردین رومی قصب الذریره
حب الغار سعد کوفی عود بلسان ملک مغسول برگ مورد ساذج هندی اذخر مکی ابهل برگ راسن قردمانا مرزنجوش گیاه
مخلصه سنبل الطیب ازهریک ده مثقال کوفته درهفت صد وپنجاه مثقال آب بخیسانند یک شب وصبح آن را بجوشانند آنقدر
که ثلث آب بماند پس بمالند وبفشارند وصافی نموده روغن کنجد چهارصد وپنجاه مثقال داخل نموده چندان بجوشانند
که آب رفته روغن بماند صافی نموده درشیشه نگاهدارند ودرنسخه دیگر آورده که بعد ازانکه سه خمس آب برود صافی
نموده روغن کنجد بمقدار مذکور داخل کرده چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند صافی نموده روغن را علیحده درشیشه
نگاهدارند * دهن النجاح تالیف حکیم میرمحمد مؤمن نافع ازبرای اختلاج ورياح وتشنج وفالج وامراض بارده اعضای عصبانی
ازبرای تقویت اعصاب وتفتیح اوجاع بارده وتحلیل مواد غلیظه ومجرب است * صنعت آن حصی لبان مقل ازرق میعه سائله
ازهریک ده درم اشق فرفیون حب بلسان خربق سفید زرنب کبابه چینی شیطرج هندی ماهی زهرج قرنفل ازهریک شش درم
جوزبوا زنجبیل بلادر ازهریک پنجدرم کندر بزر سیسالیوس تخم کندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ شبت ازهریک چهار
دانگ سعد کوفی مرزنجوش حلبه اسپند مغز بخرک که بادام تلخ کوهی است مغز درون حب الغار اشنه ازهریک نه قیراط بلک سه
درهزار مثقال عرق بهار نارنج وامثال آن بخیسانند وبجوشانند تا به نصف رسد به پالایند وبا یکصد وپنجاه مثقال روغن
بید انجیر بجوشانند تا آب برود وروغن بماند پس سکبینج جاوشیر فرفیون مومیائی میعه سائله قنه علک البطم ازهریک سه

مثقال دران حل کرده پس بگیرند سنبل الطیب مرمکی صافی زعفران قصب الذریرة قرنفل ازهریك سه مثقال دارچینی
هیلانی پنج مثقال جندبیدستر فلفل دارفلفل از هریك دو مثقال کوفته بیخته داخل روغن مذکور کرده درهاون سنب-
واگرسنك سماق باشد بهتراست بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود درشیشهٔ نگاه دارند * دهن النوشادر عبات دورکنند وسه
مفرط آورد چون قدری ازان بربینی تمریخ نمایند * صنعت آن نوشادر نمك نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل
کاکنج اجزا مساوی نیم کوفته در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده باهم وزن آن روغن بید انجیر باتش ملا-
بجوشانند تا روغن بماند * دهن النورة چون بربدن بمالند موی رازائل کند * صنعت آن آهك بیست درم روغن یلصد در
همه را باهم بیامیزند وسه روز در آفتاب وسه شب در ماهتاب گذارند وهمیشه برهم زنند وبعد ازان بر ماهیتابه نهند تا روغن
ازوی جدا شود روغن رابدستور نورة بمالند موی رابه برد * دهن هندی معروف نزد اطبای هند به کهاوتیل باخفای ه
وترجمهٔ آن دهن العظیم القروح است بجهت آنکه کها بمعنی قرحه است این دهن بجهت زخم شمشیر وتیر وخنجر وکا
وزخم تفنك ونیزه واز برای قروح آتشك وجذام وناصور وهرقسم زخمی که دربدن انسان وحیوان باشد بنهایت نا-
است ومجرب وگفته اند که هرقسم دنبلی وزخمی وجراحتی که باشد بر پنبهٔ کهنه کرده بر زخم گذارند انشاء الله تعالی
درسه چهار روز بهتر میشود * صنعت آن روغن کنجد ششصد وهفتاد وپنج مثقال آب برگ نیمب هفتاد وپنج مثقال آب بر-
کنار آب برگ حنا ازهریك هفده مثقال قسط شونیز وج ترکی رال سنك ریزهٔ سنك تیلیه مرداسنك سنك جراحت کاغذ سوخته
استخوان بز بوسیده که درد یوارها پیدا شد که آن را سوزانیده باشند ازهریك سه مثقال انبی هلدی دیکه مالی ازهر دا-
یك مثقال وطریق ساختن آن آنکه اول مرتبه روغن رادر پاتیل کرده بجوشانند وقتیکه بجوش آید دو عدد بلادر درادر میان
روغن اندازند تا چند جوش زنند اگر درهمان جوش زدن باروغن بلادر بیرون جست بهتر والا آنها را برآورده پاتیل ،
فرود آورده ساعتی بگذارند وآب برگ نیمب وآب برگ کنار را داخل کنند وباز پاتیل را بر آتش گذارند تا خوب بجوشد
آید بعد ازان قسط وشونیز ووج ودیکه مالی وانبی هلدی را کوفته یك شب در سه وسه مثقال آب بخیسانند وروزش در روغن
مذکور داخل کرده آنقدر رابجوشانند که آب برطرف گردد وروغن بماند بعد ازان روغن را بپالایند ورال وسنك تیلیه وسنك
ریزه وسنك جراحت ومرداسنك وکاغذ سوخته واستخوان بز بوسیدهٔ سوخته را کوفته وبیخته داخل کنند وبجهت زخمه
با پنبهٔ کهنه برروی آن زخم گذارند واگر برای آتشك باشد دو مثقال موم سفید وهفتاد وپنج مثقال مسکهٔ گاو وقدری پیه
کردهٔ بز داغ کرده وچهار دانك زاج اخضر مسمی بتوتیای هندی که آن را بهندی مورتوتیا گویند داخل کنند ودر قروح
وجراحتهای دیگر وزخمها احتیاج باینها نیست * صنعت این دهن به نسخهٔ دیگر روغن کنجد دو سیر شاهجهانی آ-
برگ نیمب دو سیر آب برگ کوکنار یك سیر ونیم پیه گردهٔ بز نیم سیر موم کافوری دو توله بلادر سه عدد قسط دو تو-
خولنجان دو توله وج ترکی انبی هلدی دیکه مالی مرداسنك توتیای هندی سنك جراحت سنك فتیله سنگریزه کاغذ سوخته زبان
سگ سوخته استخوان قلم بز کهنه که در دیوارها باشد سوخته * طریق ساختن این روغن این است که پاتیل بزرگی را بر آتش
نهاده روغن کنجد دران داخل کرده بلادرها را شکسته دران انداخته وآنقدر بجوشانند که بلادرها سوخته شود پس بلادرهای
سوخته را برآورده پیه وموم وآب برگ نیمب دران داخل کرده بعد از سه چهار جوش پاتیل را بر زمین گذاشته آب بر-
کوکنار ووج وانبی هلدی ودیکه مالی کوفته وبیخته یك شبانروز در سه پاراستار آب خیسانیده داخل کرده بر آتش نهند

و آنقدر بجوشانند که آنها تمام بسوزد و روغن بماند بعد ازان از پارچه بپالایند که تمام روغن برآید پس ادویهٔ سوخته را
دران روغن داخل نمایند بعد ازان مردا سنگ توتیای هندی سنگها سوده استخوان سوخته زبان سگ سوخته کاغذ سوخته
که مجموع را مثل غبار پخته باشند دران داخل کرده بوهم زنند و در شیشهٔ نگاهدارند * دهن له قدس سره نافع از برای جراحات
که باندک زمان بلکه دریک روز باصلاح می آورد * صنعت آن تلاثین تراشیده برک نینب بیخ انجبار پوست درخت امغیلان
ازهریک پنج مثقال درسه رطل آب بجوشانند تا ثلث آن بماند پس بمالند و بپالایند پس بکیرند یکرطل روغن کنجد تازه
در مطبوخ داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس بکیرند مومیائی دارا بجردی قفر الیهود مصطکی
رومی ازهریک چهار دانک و دران روغن کداخته پس بکیرند میده لکری که آن رامغاث هندی کویند زاج سفید سنگ سوخته
سفید کاغذ مصری سوخته سنگ جراحت کات هندی زرد چوبه ازهریک یک مثقال کوفته بحریر بیخته داخل کرده پیاز سفید
روغن کنجد بریان کرده صلایه نموده که چون سرمه کردد دران داخل کرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا یکسان شود در
شیشهٔ کرده یک هفته در آفتاب کذارند و هر روز دو مرتبه بوهم زنند پس برداشته نگاهدارند و بکار برند * دهنی که قلمی فرموده
اند که ارقدوهٔ حکما سید سند واستاد و والد این فقیر سید محمد هادی العلوی قدس سره است مقوی شعر است و موی بویاند
و از افتادن نگاهدارد و نگذارد که سفید شود و دراز کرداند * صنعت آن برک حنا برک مورد ورق النیل پرسیاوشان صندل
سفید سنبل الطیب ساذج هندی اشنه چوبچینی پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی ازهریک دو مثقال
سعد کوفی حب الآس قرنفل عود هندی خام عود الصلیب ازهریک یک مثقال جوزبوا بسباسه ازهریک نیم مثقال اجزا را نیم
کوفته یک شب در کلاب و آب برک چغندر و آب اسفاناخ و آب آملهٔ تازه هریک بیست مثقال بخیسانند و اکر آملهٔ تازه نباشد
پنج مثقال آملهٔ خشک در آبهای مذکور یک شب بخیسانند پس بپالایند پس ادویه نیم کوفته یک شب دران بخیسانند بوزن
آب نقوع آب حاداان داخل کرده بجوشانند باتش ملایم تا بنصف رسد پس بمالند و بپالایند و روغن کل سرخ روغن مورد
وزیت طیب ازهریک بیست مثقال روغن بنفشه باد ام هشت مثقال روغن مغز بن پانزده مثقال روغن یاسمین ده مثقال
داخل کرده در قدر مضاعف بجوشانند تا آب برود و روغن بماند لادن عنبر اشهب زفت رومی عطر صندل حصی لبان عود
عود هندی ازهریک دو دانک داخل کرده در شیشهٔ نگاهدارند * دهنی که جمیع زخمها را نافع باشد و در سه روز هر زخمی که
باشد باصلاح آورد و درین باب بهتر از روغن شیخ صنعان است * صنعت آن بکیرند موغ سیاه که آن را بهندی کرکناتی کویند
و پرهای آن را تمام دور کرده همچنین درست درست در شیشهٔ کرده پنج استار شاه جهانی روغن کنجد بر روی وی کرده
احتیاط کنند که بغیر از پرچیزی دیکر از اجزای آن دور نشود و تا چهل روز در آفتاب کذارند بعد ازان هرجا احتیاج که یابند
بکذارند تا سه روز بهم آید * دهن منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم که قلمی فرموده اند که عالیقدر مقرب الحضرت
محمد آقا چراغچی مسجد جامع مشهد مقدس بتجربه رسانیده بجهت زخم تازه و جرب رطب و درد اعضا خصوص وجعیکه از
ضربه و سقطه بهم رسیده باشد و شقاق دست و پا حتی شقاق اسپ و ارمنی دانه و عضویکه سرما خورده باشد عالیدان بی عدیل
است * صنعت آن موم کافوری سقز ازهریک یک چهاریک تبریز روغن کافشه برابر مجموع درهم کداخته بطریق معمول مرهم
نموده استعمال نمایند * دهن منقول از مجربات نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی قلمی فرموده اند
این دهن از حکیم علی مشهور است که بواسطهٔ جراحات خصوص برای التحام نفع تمام داشته * صنعت آن آنچه ظاهر شد اصل الموس

بوده که پاک می نمود ومی شسته وبآب میجوشانیده وشیره میکرفته وباروغن کنجد میجوشانیده تاروغن بماند ودر مراه
نیز بعضی اوقات داخل مینموده واکر زخم تازه بود به تنهائي بکار میبرده وبعضی اوقات چون پنهان میداشته بواسطهٔ ا
که کمی ند اند بهوجیوه رنك می نمودند که سرخ بنماید وقلمي فرموده اند که انچه بخاطر کمترین میرسد اکر بعض صمو
که کوشت میرویاند وکوشت فاسد را برطرف میکند داخل نمایند انفع خواهد بود اکرچه تجربه نشده اما مثل روس نیز ا
داخل نمایند بواسطهٔ التصاق والتحام بد نخواهد بود * میفرمایند که کهربا بسیار بهتر است از مثل روس درین موضع ونیز
کفته که اکر قدری شب یماني نیز داخل نمایند بواسطهٔ نشف وتجفیف رطوبات نیز خوب خواهد بود ومومکي صافي بسیار
خوب است * دهن القسط که بجهت فالج ورعشه وتشنج وخدر وامثال آن نافع است باید که منابت اعصاب واعصاب دردناک
کیمهٔ درشت شب بمالند تا سرخ شود وتدهین نموده بخوابند * صنعت آن قسط تلخ سنبل الطیب از هریك بیست ودو مثقال
کوبیده دریکرطل روغن زیتون ویکرطل آب بجوشانند تاروغن بماند پس صاف نموده تا سه مرتبه با ادویهٔ مذکوره بجوشانند
وصاف کنند واکر بجای آب هرمرتبه عرق رازیانه یاعرق بهار کنند بهتر است وبعدازان جند بیدستر دلفلفل فرفیون میعهٔ سائله
ازهریك ده مثقال دران حل کنند * دهني که موی برویاند وبغایت قوي الاثر است * صنعت آن ذراریح راکه بالغت تمکن
دارساس وبلغت اصفهاني سین نامند بال وسر اوراقطع کرده سه درم راسائیده بایك اوقیه روغن بان بجوشانند تا اندک غلیظ
شود وبامشک وعنبر خوشبو کرده بمالند تاموضع آبله کند وبر موضع آبله موی برآید * دهنی که موی را سیاه کند واز ریختن
نکاهدارد * صنعت آن عفص هلیلهٔ کابلي برک مورد ازهریك یکجزو بشراب ریحاني بپخته تامهرا شود بعدازان صاف کنند
یکرطل دهن کنجد اضافه نموده لادن ده درم داخل کرده باتش ملایم بجوشانند تاشراب برود وروغن بماند وهرشب استعمال
نمایند وصبح بآب شوره بشویند * دهنیکه موی را سیاه کند واز ریختن نکاهدارد * صنعت آن عفص هلیلهٔ کابلي اس اجزا
مساوي با شراب ریحاني بجوشانند تامهرا شود بعد ازان صاف نموده روغن استهٔ زردآلو بوزن شراب اضافه نموده چندان بجوشانند
که آب برود وروغن بماند پس آن روغن را برمو بمالند * دهنیکه موی را سیاه کند واز ریختن نکاهدارد * صنعت آن
هلیلهٔ کابلي مازو بیخ نی بیخ سوسن مورد خشک ماذج هندي حضض مکي پوست بیرون کردکان ازهریك ده مثقال برک حنا
یك چهاریك حماما پنج مثقال آملهٔ منقی پنج مثقال بایکدیکر نیم کوفته یك شبانروز در کلاب بخیسانند وروز دیکر آب خاسر
دومن آب برک مورد یك چهاریك آب پیازنرجس پنج مثقال اضافه نموده در دیك آهني کرده بجوشانند تا ثلثان آبها فنا
ثلث بماند از آتش فروکیرند وبدست نیکو بمالند تا اجزا قوت خود بتمامه وا پس دهند پس صاف کنند بعد ازان روغن
زیت روغن کنجد روغن دنبهٔ تازه اضافه نموده باز در دیك آهني بجوشانند تا آب برود وروغن بماند بعد ازان لادن کوفته دران
ریزند تا حل شود وفرو کیرند * دهنیکه ورم معدهٔ بارد را نافع باشد * صنعت آن بابونه اکلیل الملك ازهریك جزوی درآب بجوشانند
وصاف کنند بعد ازان روغن بادام شیرین اضافه کرده باز بجوشانند تا آب برود وروغن بماند ودر وقت حاجت یك درم
نیم آن را طلا کنند * دهنیکه بواسیر را نافع است * صنعت آن میعهٔ سائله یکدرم مقل ازرق دودرم در روغن استهٔ زردآلو
تلخ حل نموده استعمال نمایند * دهنیکه تقویت باه کند * صنعت آن زرنباد قسط تلخ زراوند مدحرج عودالصلیب ازهریك
ششماشه زعفران چهارماشه کل بابونه مرزنجوش ازهریك یکتوله دنبهٔ کوسفند را ورق کرده ادویه را بران پاشیده شب بکذارند
وروز دیکر درآب برک ریحان بجوشانند تا دنبه مهراشود صافي نموده روغن را ی بید ده توله داخل نموده بجوشانند تا آب

برود وروغن بماند آن روغن را شب ها بر قضیب بمالند وصبح بآب نیم گرم بشویند * دهنیکه جهت وجع مفاصل منفعت
دارد * صنعت آن مغز قلم گاو پیه بز روغن گل سرخ کنجد بز کس هیرا مجموع را با دنبه نرم صلایه کرده بعد ازان با روغنها
دیگر درهم بگدازند وقدری صبر سقوطري زراوند طویل بیخ فرفیون بنفشه کوفته بیخته بران پاشیده بهم برآورند ونیم گرم
بمالند در بعضی جا ها قدری موبزج داخل کرده اند * دهن نافع بجهة بواسیر وحرقت مقعده * صنعت آن مغز تخم هندوانه
شیرهٔ جو مقشر شیرهٔ مغز تخم کدو شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ سرطان آب لسان الحمل آب گل خطمي لعاب ریشهٔ خطمي آب برگ
بارتنگ لعاب بهدانه بزر البنج آب برگ عنب الثعلب آب برگ کندنا آب برگ اسفناج کوفته با روغن گل سرخ وروغن بید
آنقدر بجوشانند که آب رفته روغن بماند سفیداب نشاسته موم کافوری کارفرموده کدا خته شیاف ابیض کافوری سپید
دختران سفیدهٔ تخم مرغ اضافه نموده درهاون قلعي بمالند تا یکسان شود واستعمال نمایند * دهن که جهت نفخ طحال مجرب
است * صنعت آن اسقولوقندریون سه مثقال پنجنکشت سه مثقال بیخ کبر سه مثقال زراوند طویل سه مثقال خیسانیده
صاف نموده با روغن خروع سه برابر چندان بجوشانند که آب رفته روغن بماند استعمال کنند * دهن [illegible] جهت فالج
لقوه ودرد مفاصل وزخم کهر کهره که از قروح خبیثه است وتپ کهنه مجرب است * صنعت آن اگر بغني عود هندي حصي
لبان از هریك چهار توله زرنباد قرنفل دارچیني بسباسه از هریك یکونیم توله زعفران پنچ پات [illegible] صغار سعد کوفي سنبل الطیب
سکنده بالاسکنده تتري اشنه عین الدیك سازج هندي شنجرف از هریك یکتوله سلیخه دارشیشعان حب الغار جوز بوا چوب مبلد
لکري از هریك دوتوله گلاب نیم آثار روغن کنجد دو آثار بدستور مقرر دواها را کوبیده درآب بخیسانند پس جوش داده صاف
کرده گلاب وروغن کنجد اضافه نموده جوش دهند تا آب سوخته روغن بماند * دهن مومیائي مسمی بدهن الحیوة * صنعت آن
مومیائی افیون زعفران فرفیون بادآورد عصارهٔ غافث خولنجان راسن گل ارمنی میعهٔ سائله از هریك دو مثقال صبر سقوطري
مقل ازرق عاقرقرحا قسط تلخ ورق گل سرخ زراوند طویل مغاث شیاف ماميثا برگ مورد سداب کندر بابونه علك البطم
ورق حنا بارزد از هریك سه مثقال سورنجان زرد چوبه دارفلفل از هریك چهار مثقال زنجبیل فلفل از هر یك یك مثقال
دواها را انچه صموغ است نیم کوفته در سرکه وگلاب بخیسانند وتتمهٔ اجزا را انچه نیم کوب باید نمود بکنند ودر نیم من سرکه
ونیم من گلاب دو شبانروز بخیسانند وبعد ازان بجوشانند تا ثلث آب بماند وصموغ را در آب گرم بخیسانند تا حل شود
صاف نموده وآب دواهای مذکور سوای صموغ بعد از اینکه صاف کرده باشند با صمغ ها ممزوج نموده بروغن زیت یا روغن
کنجد بجوشانند تا آب برود وروغن بماند * دهن السرطان که یبوست تمام بدن خصوص یبوست سر ودماغ را نافع است
* صنعت آن لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه لعاب گل خطمي سفید شیرهٔ سرطان نهري آب سیب شیرین شیرهٔ خرفهٔ مقشر همه را
با روغن تخم کدوی شیرین وروغن بنفشهٔ بادام وروغن دنبه برهٔ املك پیه بزغاله آن مقدار بجوشانند که لعابها آب ها سوخته
روغن بماند مغز قلم گوساله وشیر دختر اضافه نموده درهاون بدسته بمالند تا یکسان شود بر اعضای یابسه وبریافوخ بمالند۔

* باب الدال مع الیاء المثناة التحتانیه * دیك برد یك از تراکیب اطبای فارس است واستعمال کرده نمی شود از داخل
بجهت آنکه اکال است شیخ داود گفته که از تراکیب نجا شعه است از برای خلفای عباسي باصلاح می آورد آکلهٔ دهان را ونیز
نافع است از برای آکله وناصور جمیع اعضا وقروح فاسده را باصلاح می آورد ولحم زائد را میخورد ومنفعتی نیك میکند
آزموده است وقطع خون آمدن از اعضای ظاهري می کند وقتیکه بپاشند بران موضع وتجفیف رطوبات می کند هرجا که باشد۔

چون طلا کنند وقلع آثارا زهر موضع می کند چون با عسل بران موضع طلا نمایند * صنعت آن به نسخهٔ ملا ابنی زرنیخ
زرد وزرنیخ سرخ از هریك شش درم مرصافی دو درم آهك آب ندیده پنج درم ودر نسخهٔ دیگر پانزده درم است زنگار یك درم
مجموع را کوفته پخته بسرکهٔ تیز بسرشند وقرصها سازند وخشك کنند وبوقت حاجت بسایند وبر موضع علت چند بار بالا
مرغی بمالند وقوت این دوا تا شش سال قوی می باشد * دیك بردیك به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی * صنعت آن
زرنیخ سرخ زرنیخ زرد ازهریك شش درم مرمکی ده درم آهک آب ندیده پانزده درم زنگار یك درم کوفته پخته با سرکهٔ
انگوری کهنه سرشته اقراص سازند واستعمال نمایند * دیك بردیك دیگر که اسقاط دانهٔ بواسیر میکند وبرهر کوشت زائد
باشند نیست می کند وازبرای بثورات مزمنه خصوص دانهٔ که آنرا دانهٔ سال گویند وبعضی کپهٔ ارمنی نیز نامند وانواع ثآلیل
ومسمارات وناصورات وآکله ها بغیر از آکلهٔ دهان موثر است ولیکن در آکلهٔ دهان چون مرا فعی است نباید استعمال نمود
* صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره در مرض بواسیر زرنیخ زرد سوخته یکرطل ونیم شخار یکرطل آهك آب ندیده
زنگار ازهریك نیم رطل سیماب ربع رطل این اجزارا با سرکهٔ انگوری بسایند تا سیماب کشته شود پس خشك کنند ومرتبهٔ دیگر
با آب سرد بسایند وآنرا مصعد کنند ونگاهدارند ودر وقت حاجت بر موضع مقصود بپاشند ومحمد بن زکریا گوید که این
دارو وهر داروی تیز برناصور باید که یك روز بگذارند واگر ببینند که هنوز چیزی برمی آید یك روز دیگر آسایش دهند
وروز دیگر باز بکار برند پس برگ کرنب را بپزند وبا روغن گاو مرهم کرده بران بندند * دیک بر دیك به نسخهٔ ان مرحوم
مستعمل در امراض مذکوره سوای آکلهٔ دهان * صنعت آن شرا رکه آن زرنیخ زرد مصعد است یکجزو نورهٔ غیر مطفاة نیم جزو
زنگار ربع جزوی کوفته پخته بران موضع بپاشند وبرگ چغندر بران بندند نهایت تا سه روز وچون قلع ناصور ودانها
خبیثه ولحوم زائدهٔ فاسد شده بران استهٔ تمر هندی مقشر کوفته بشیر گاو پخته بر موضع زخم ضماد نمایند زخم به شود ولحم

تو برویانند * کتاب حرف الذال المعجمة * باب الذال مع الراء المهملة * فصل در بیان ذرورات * بدانکه ذرور
بفتح ذال معجمه وضم زاء مهمله ادویهٔ را گویند که نرم سائیده خشك بر عضو علیل بپاشند * ذروریکه دمعه ومقلهٔ نزول
آب را باز دارد وچشم را روشن کند وپیران را موافق باشد * صنعت آن شادنج عدسی مغسول سرمهٔ اصفهانی اقلیمیا
ذهبی ساذج هندی سرطان محرق توتیای کرمانی مغسول مس سوخته صبر زرد توبال النحاس زعفران ازهریك دو درم
فلفل دار فلفل نوشادر ازهریك یکدرم کوفته بحریر پخته سحق بلیغ نموده در شیشهٔ نگاهدارند ودر وقت حاجت بکار برند
* ذروریکه دمعه وظلمت بصر وابتدای نزول آب وخیالات وحکهٔ چشم رانافع است * صنعت آن آب رازیانهٔ تازه پنجاه
درم زهرهٔ کلنك زهرهٔ کبك ازهریك سه درم مشك کافور ازهریك نیم مثقال ادویه را سائیده در آب رازیانهٔ تازه پرورده
در سایه خشك کنند وبکار برند * ذرورا غبر جرب وقروح چشم وباد سبل را سود مند بود * صنعت آن به نسخهٔ حاوی صغیر
محمد بن الیاس بگیرند عصارهٔ رازیانهٔ تازه وبگذارند تا خشک شود ومرتبهٔ دیگر با مشك وکافور صلایه کرده بکار برند * ذرور
مامیران سبل وجرب ودمعه را نافع باشد * صنعت آن مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شبه سوخته پرورده
توبال مس مغسول سرمهٔ اصفهانی پرورده ازهریك ده درم کوفته پخته استعمال نمایند * ذرور کافوری که نافع است
ازبرای حرارت چشم ورمد * صنعت آن صدف سوخته مروارید ناسفته ازهریك دو درم نشاسته یکدرم کافور ریاحی
یکدانك صلایه نموده ذرور نمایند * ذروریکه قرحه ومورسرج رانافع است * صنعت آن سرمهٔ اصفهانی پرورده

شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور نمایند واکر شادنج مغسول تنها را ذرور نمایند همین نفع دارد * ذرورد یگر
از برای بیاض * صنعت آن زنگار اشق سرطان نهری از هر یك پنجدرم شحم حنظل دو درم ونیم زهرهٔ کاو بورهٔ ارمنی
از هریك دو درم ملح درانی سه درم فلفل سفید بیست درم زبد البحر چهار درم پوست تخم مرغ که بچه بیرون آورده
باشد سه درم * ذرور رمادی حمرت عین ووجع آن را که از غلبهٔ خون باشد وسیلان رطوبات وفضلات را نافع باشد
* صنعت آن نشاسته کثیرا صمغ آلو از هریك دو مثقال صمغ عربی شیاف مامیثا کوفته بیخته استعمال نمایند * ذرور دیگر
منقول از یوحنا بجهت بیاض غلیظ باید که استعمال کرده شود بعد از انکه پیوسته بحمام رود یاسر ورورا ببخار آب کرم بدا
پس این ذرور را بکار دارد که عظیم فائده دهد * صنعت آن کف دریا زجاج فرعونی انزروت سفید نبات از هریك سه درم
همه را چون سرمه سحق نموده در چشم بپاشند * ذرور دیگر از برای بیاض قوی * صنعت آن بورهٔ نان نمك اندرانی
سقمونیا اجزا مساوی کوفته بیخته سحق نموده ذرور نمایند * ذرور دیگر سحق کفته که ما ازموده ایم چون ذرور
چشم را به بخار آب کرم بدارند آنکه این ذرور را در چشم بپاشند بیاض غلیظ را ببرد * صنعت آن توبال النحاس نمك
اندرانی زجاج فرعونی توتیای هندی از هریك جزوی کوفته بیخته در چشم ذرور نمایند * ذرور دیگر بجهت بیاض چشم
* صنعت آن شادنج عدسی پنجدرم روسختج یکدرم توبال نحاس مامیران چینی از هریك یکدرم سرمهٔ اصفهانی یازده
درم توتیای مغسول چهار مثقال صدف سوخته یکدانك کوفته بیخته استعمال نمایند * ذرور دیگر که بیاض چشم را
ببرد * صنعت آن سقمونیا ده درم زبد البحر چهار درم زنگار یکدرم ونیم سکبینج اشق از هریك یکدرم صلایه کرده ذرور
نمایند * ذرور دیگر از برای بیاض در چشم * صنعت آن زبد البحر یکدرم شکر طبرزد دو درم کوفته بیخته در چشم که
بیاض است بپاشند * ذرور دیگر که بجهت بیاض عین بسیار نافع است * صنعت آن کف دریا اقلیمیای ذهبی سرکین سوسمار
زبد القواریر مرجان سوخ سرطان بحری مامیران چینی اثمد اصفهانی توتیای هندی از هریك دو دانك زنگار نوشادر
دارفلفل قرنفل سنبل الطیب پوست تخم شترمرغ سوخته از هریك یکدانك ونیم مرقشیشا نمك هندی از هریك یکدانك مروارید
ناسفته شادنج مغسول از هریك نیم مثقال بدستور ذرور سازند * ذرور اسود نافع بجهت کوشت پای دندان که کم شده باشد
وکوشت میرویاند وکوشت فاسد را قلع میکند وخون رفتن را باز می دارد * صنعت آن فوفل کلنار فارسی از هریك دو مثقال
شاخ بزکوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یك مثقال نمك سوده بعسل سرشته وسوخته سماق سعد کوفی از هریك
دو مثقال جو مقشر سوخته کف دریا دارچینی بیخ نی درمنهٔ ترکی سوخته طباشیر سفید غنچهٔ کل سرخ از هریك یك مثقال نمك
درانی عاقرقرحا شب یمانی از هریك نیم مثقال کزمازج استخوان هلیلهٔ زرد انجبار عود قماری خام سوخته صندل سفید
ملح اصلی رامك پوست زرد اترج قرنفل برک مورد تخم مورد شاخ کوزن سوخته از هریك یکمثقال دم الاخوین کندر اذخر مکی
از هریك نیم مثقال اجزا را کوفته بحریر بیخته برد هان وپای دندانها بپاشند * ذرور ابیض لثه را محکم کند وقطع خون
آمدن وتقویت دندان نماید وبوی دهان خوش کند وکند دهان را ببرد ودندانها را از افتادن وتاکل وکنده شدن نگاه
دارد ومنع انصباب مواد بسوی عمور اسنان نماید * صنعت آن عاقرقرحا وج ترکی کزمازج سعد کوفی از هریك شش درم
قشور رمان مازوی سبز قشار کندر کلنار فارسی غنچهٔ کل سرخ منزوع الاقماع از هریك سه درم زبد البحر نمك طبرزد شب
یمانی صدف سوخته از هریك یکدرم ونیم فلفل سفید مصطکی رومی عود بلسان از هریك یکدرم مروارید ناسفته بسد سفید

چینی سفید از هریک سه درم فیلکوش سوخته پنج درم را کوبیده نرم نموده بدل آن اصل السوس چهار درم کنند شاخ گوزن دندان
فیل اسفیداج هلیله طباشیر تخم خرفهٔ مقشر نشاسته کثیرا کشنیز خشک سوخته آرد عدس از هریک هفت درم کوفته بیخته کافور
قیصوری نیم مثقال داخل کنند وبر دندانها ولثه بپاشند وبعضی اوقات با سرکه مضمضه کنند وبعضی اوقات با زیت وروغن
نفط سفید سرشته بر دندانها گذارند بجهت دفع حرکت اما در نرم کوبیدن ادویه نهایت سعی نمایند * ذرور سوقوبون
جراحات مزمنه را بیکدفعه ودودفعه التحام دهد وبر سلعه وغدد انچنان یابس بغیر آب بندند بسرعت زائل سازد * صنعت آن
کندر دو مثقال مرصافی یکمثقال ونیم کلنار فارسی سه مثقال جفت بلوط یکمثقال گل ارمنی گل سرخ از هریک دوثلث مثقال
کوفته از حریر بیخته استعمال نمایند * ذرور نافع جهت قروح طریهٔ مزمنه خصوص ازبرای قروح قضیب وانثیین وعجان
ومقعده * صنعت آن صبر سقوطری مرداسنگ اقلیمیای مغسول باشراب بعد ازان خشک کرده توتیای کرمانی همه را کوفته
بیخته ذرور نمایند * ذروری دیگر قریب النفع بذرور قبل * صنعت آن مروارید ناسفته پوست کدوی سوخته کوفته وبیخته
ذرور نمایند * ذرور دیگر که همین منفعت دارد وعجیب الفعل است وقروح را در زمان باصلاح می آورد * صنعت آن
شب یمانی سوخته توتیای کرمانی مغسول کوفته وبیخته ذرور نمایند * ذرور مجفف تالیف جالینوس بجهت جمیع قروح
رطبه خصوص قروح ذکر وفرج وخصیه ودبر وبیخ ران وقتیکه ورم نباشد * صنعت آن پوست کدو سوخته قرطاس مصری سوخته
شب یمانی محرق کوفته بیخته بپاشند * ذروری از قدوهٔ حکما سید العبد والد ماجد آن مرحوم قدس سره که مجفف جمیع
قروح خبیثهٔ رطبه است ومجرب است * صنعت آن سفیداب ارزیز شسته شنجرف شسته مرتک شسته روسختج شسته دم الاخوین
مرداسنگ توتیای کرمانی کلنار فارسی پوست کدو سوخته طین قیمولیا طین شاموس حضض هندی توتیای هندی بوره
قنبیل طین مغره از هریک جزوی کوفته بیخته اول مرتبه موضع را بشرابی که برگ حنا وجعده دران جوشانیده صاف نموده
باشند شسته پس ذرور بپاشند * ذرور اعظم جهت آکله وقروح ساعیهٔ دهان وگلو وقضیب وسائر اعضا مجرب است واز امرا
است ودر قطع خون جراحات وروپانیدن گوشت تازه ومنع ورم قروح وانصباب مواد آزموده است * صنعت آن موی
آدمی سوخته کلنار فارسی شاخ گوزن سوخته برگ حنا ب خشک کرده گل ارمنی از هریک دوجزو کندر سفیداب قلعی شسته
توتیای کرمانی شسته از هریک یکجزو کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند وهرگاه در غیر حلق ودهان استعمال نمایند صبر
سقوطری مرداسنگ مکرر باتش سرخ کرده در سرکه سرد کرده مغسول نموده از هریک دوجزو داخل نمایند واگر خواسته باشند فتیله
ساخته در احلیل در سوزاک استعمال نمایند نظیر ندارد * ذروری جهت آکله وقروح ساعیه وبواسیر انف ونواصیر مجرب است
* صنعت آن استخوان رمیم سوخته وصبر زرد مساوی ذرور نمایند وهمچنین ذرور برگ عناب خشک بینظیر است * ذرور مصعد
اطبای قدیم است واز مجربات شمرده اند مجفف ودافع آکله وقروح ساعیه وگوشت فاسد را ببرد ومسقط دانهٔ بواسیر است ودر اسقاط
بواسیر نائب مناب حدید است * صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هریک دوجزو آهک آب ندیده زاج سفید از هریک یکجزو
زاج زرد زاج سرخ از هریک ربع جزوی با سرکه سرشته بیست وچهار روز درمیان جو گذاشته پس تصعید کنند هرچه مصعد اوست
جهت اندمال جراحت وآکله وهرچه رسوب آن است جهت اسقاط بواسیر وبردن گوشت زائد استعمال نمایند بهتر از بو یعد
وبیغائله تر است واطبای فرنگ شرب آنرا نیز در بعضی امور نافع دانسته اند اما خلاف واقع است ونباید * ذرور جهت بند
شدن خون جراحات وختنهٔ اطفال وغیره از هر موضعی که باشد وجهت خشک نمودن آن * صنعت آن کات سفید که بهندی پاپ

نامند مرداسنك پوست هليلهٔ كابلي پوست بليله مرصافي صبر سقوطري برك مورد اجزاء ساوي بسيار نرم كوفته حرير پيخته يلج
نموده با زصلايه كرده بر جراحت بيفشانند ويا بر خرقهٔ كهنه پاشيده بر جراحت يا محل ختنه به پيچند وبعد از سه روز با
كنند كه اغلب جراحت خشك شده به خواهد بود * ذرور اسفيداج وا قليميا وانزروت وتشميزج وتوتيا هريك در رسو
خود مذكور شد * ذروركه آنرا عبير كويند بوى بدن را خوش كند ومنع عرق كند ودل ودماغ را قوت دهد چون بر بدن
بپاشند * صنعت آن صندل سفيد با كلاب بسايند هر قدر كه خواسته باشند پس در سايه خشك كنند پس دران مشك خالص ...
اشهب هر قدر كه خواسته باشند سائيده داخل كنند وبر بدن بپاشند واكر بعوض آن عود قماري خام وسك المسك سوده داخل
كنند روا باشد واكثر نسخ عبير در حرف العين مذكور خواهد شد انشاء الله تعالى * باب الذال المعجمة مع الهاء * ذهب بفتح
ذال وها وبالغت عربي است ونيز عسجد بفتح عين وسكون سين مهملتين وضم جيم ودال مهمله وعقيان بكسر عين مهمله
سكون قاف وفتح ياى مثناة تحتانيه والف ونون آمده بفارسي زر كويند ودرين او ان معروف بطلا است وبتركي التون
قزل نيز كويند وبهندي سونا ولنچن نامند وآن معروف است ومعدن آن اكثر صحراهاى رملي وكوهها واحجار رخوه است
بلاد تحت خط استوا وبلاد جنوبيه وشماليه تا اقليم چهارم بحسب ماهيت وطبيعت معتدل مائل بحرارت ومقوي قلب ودماغ
ومقوي حرارت ورطوبت غريزيه ومفرح ونافع ازبراى خفقان ووسواس وجنون وجذام وانواع بواسير وامراض سوداويه
وصفراويه ويرقان وصلابت طحال وضعف كرده وسنك مثانه ورفع هموم وميل سرمه كه از ذهب سازند جهت تقويت بصر
ومنع رمد ودرد چشم وذرور آن جهت آكله وسنون آن جهت درد دندان وامساك آن در دهان جهت دفع بدبوئي آن
مفيد است وتعليق خالص آن جهت رفع فزع اطفال وليثاوس اين خاصيت را مخصوص دانه حجري بقدر خردلي كه در نهايت
صلابت مي باشد وبا طلاى معدني متكون ميكردد دانسته ولعب با طلا وديدن آن مورث دفع هموم وباعث سرور وتقويت
قلب است وچون كوش را بسوزن طلا سوراخ كنند هيچ وقت آن سوراخ بسته نكردد وكويند مضر مثانه ومصلحش عسل ومشك
است واكثر را اعتقاد آن است كه اصلا ضرري در وى نيست وقدر شربتش از يك قيراط ونيم تا يك دانك وبدلش ياقوت
چون از ذهب بشكل هليله ساخته درخواب وبيداري صاحب توحش مزمن وخفقان وحالات سوداوي در دهان نكاهدارند
رفع جميع اعراض مذكوره ازو ميشود واكر از ذهب خالص انكشتري ساخته در انكشت كنند جهت داءالخس وام الصبيان و
مفاصل به نهايت نافع وآب طلا تاب مقوي قلب وحرارت غريزي وكبد ومعده است * تكليس ذهب كه در مفرحات ومعاجين
وحبوب وغيرها داخل كرده ميشود * صنعت آن بكيرند ذهب را ودر بوطهٔ كه باطن آن را مرداسنك سوده ماليده باشند
اكر آن مرداسنك را بسركهٔ مقطر سائيده باشد بهتر است ومكرر دران بوطه بكداززند وبسركهٔ مقطر كه دران مرداسنك سوده
حل كرده صافي نموده باشند سرد نمايند وهر مرتبه بوطه را تازه بآن مرداسنك آلوده باشند وعمل مذكور را تازه نمايند تا
آنكه قابل سحق شود پس آنرا سحق نموده بكار برند * بدستور ديكر ذهب مسكوك را در بوطه ملطخ بمرداسنك كرم نمايند
چنانچه سرخ كردد وكداخته نشود پس آنرا بسركهٔ مقطر مخلوط بمرداسنك مسحوق كه آن سركه را صافي نموده باشند سرد نمايند
ومكرر اين عمل كنند تا زمانيكه ذهب مسكوك قابل سحق شود پس آنرا سحق نموده بكار برند * تكليس ذهب بنوع ديكر ...
كه ذهب را بكداززند در بوته وبآب صبر سرد كنند واين عمل را مكرر كنند تا بكردد ذهب مانند خاكستر * قسمى ديكر از
اسرار است وآن آنست كه مكلس نمايند دينار را كه باقي ماند دران صورت ديناري دينار را سوراخ كرده ابريشمي بآن بكداززند

وکره دهند کوهی محکم پس بکیرند بوته و درباطن مرداسنك سوده بمالند ودینار را دران بوته کذارند وبوته را بر آتش کذاشته
بدمند تا دینار سرخ شود وکداخته نشود پس ازبوته برآورند تا سرد کردد ومکرر این عمل کنند ومرات بسیار تا آنکه مرکاه آنرا
سحق نمایند بکردد مانند رماد وهر مرتبه درباطن بوته مرداسنك تازه بمالند * تکلیس ذهب بدستور حکمای هند که بجهت
خوردن مکلس میکنند * صنعت آن چند مرتبه سرب را کداخته در آب نوشادر ریخته صافی نمایند پس ذهب خالص را
چند مرتبه کداخته دران آب بریزند پس صفحهای نازک کرده بزاج سیاه وسرکه آلوده کرده در آتش بکذارند وبا نمك اب بشویند
وباربع آن سرب سوهان کرده دربوته بمرداسنك سوده آلوده بکذارند پس باثلث آن زیبق درظرف چینی یازجاجی بسیار سائیده
برروی آتش بکذارند وبرهم زنند تا زیبق ازان مفارقت کند انگاه برروی سنك سماق بسایند که چون اندکی ازان را بر روی
آب ریزند مدتی در زیر آب نرود ودخل تکلیس جمیع فلزات واحجار برای تناول نمودن همین مرتبه است وکمتر ازین مرتبه
جائز نیست چه نفعی که مقصود است نخواهد داد بلکه ضرر میرساند * تکلیس ذهب که از سائر طرق بهتر است وبعد از غسل
چیزی بآن نمی ماند که نتوان تناول نمود * صنعت آن آب نوره آب قلی وآب ملح طعام را بجر علقه صافی نموده هریك را علیحده
بجوشانند تا منعقد کردد پس دو جزو از معقود آهك ونیم جزو از معقود ملح ونیم جزو از معقود قلی ویك جزو براده ذهب را
با یکدیکر بسایند وباید که درظرف مزجج برروی آتش سرخ کنند وبعد ازانکه خوب کرم شده وسحق یافته باشد دو سه روز درجای
نمناك بکذارند تا قدری نم بردارد پس بدستور تشویه وسحق نمایند وباز بجای نمناك اعاده کنند تا سه چهار مرتبه انگاه دربوته
کرده بحدی آتش دهند که بوته سرخ شود پس بعد ازسرد شدن بسایند وبآب مکرر بجوشانند وبشویند تا سایر اجزا از ذهب
زائل شود ودرین وقت خشك کرده سحق نموده استعمال نمایند وکفته اند که اکر در حین تشویه وسحق تصفیهٔ کبریت وآب هم
تند کنند سریع الاثر است وکفته اند که چون طلا را باین نحو سحق نمایند خوردن ان باعث طول عمر ورفع جمیع امراض
سوداویه وحفظ صحت است ودرین امور چیزی عدیل این نیست وقدر شربتش از یك قیراط ونیم تا یکدانك وبدلش یا قوت
محلول است * احراق ذهب بدستور مسعود بن محمود سنجری * صنعت آن بکیرند ذهب را وسوهان نمایند تا بحد
شبیه بخاك ولیکن چیزی قلیل ازسرب بران بپاشند پس در کفچهٔ آهنی کرده بران آب نمك بریزند وبجوشانند تا آب بر ود وهم
وا سرب بمانند پس آن را صلایه کرده استعمال نمایند * صنعت آن به نسخهٔ دیکر بکیرند ذهب سوهان کرده مقدار یك مثقال
وقدری سرب سوهان کرده بآن مخلوط کرده در کفچهٔ آهنی کرده آب نمك داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود پس
بکوبند تا چون خاك شود واستعمال نمایند وبعضی در اول مرتبه طلا را باقدری سرب کداخته براده میکنند وبعد ازان
باآب ونمك میجوشانند * حل ذهب چون طلا را باکلاب وبید مشك خالص بدون چیزی خصوصا ازادویهٔ سمیه حل
نمایند وبمقدار شربت آن بیاشامند باعث طول عمر وحفظ صحت ورفع جمیع امراض سوداویه است واکر هاون ودسته
هردو طلای خالص باشد بهتر است * حل ذهب بامروارید ورق طلا را باآب سریشم جلود حل کرده حلی بلیغ ومروارید را
صلایه وسحق نموده چنانچه چون برآب ریزند زمانی معتد برروی آب ایستاده ته نشین نشود وپس این هردو را در شیشه
کرده آب ترنج برروی آن ریزند چنانچه چهار انکشت ازروی وی برکردد وسه روز درحمام ماریه کذاشته آتش بدهند
پس بتدریج محلول آن را صافی نموده باز آب ترنج بران ریزند تا همه حل شود ازحریر بکذرانند وبعضی از فضلای اهل
صناعت کفته اند که سرکهٔ انکوری مقطر برروی وی کنند آنقدر که چهار انکشت ازروی وی برکردد وسه روز درحمام

ماریه بگذارند پس بتدریج محلول آن را صافی نموده با زسرکهٔ انگوری بران ریزند تا همه حل گردد و از حریر بگذرانند
و بروی قدری دهن طرطیر ریزند تا خلاصهٔ آن ته نشین شود و این محلول مقوی قلب و مفرح آن وزیاده کننده ارواح
و نافع است از برای صرع و دوار و رمد و وسواس سوداوی و بجهت تقویت باه و زیاده کردن منی و حافظ جنین است
فرموده اند با عتقاد این فقیر اگر بجای آب توتیه یا سرکهٔ مقطر عرق کبریت یا عرق نمک بران ریزند بزودی آن را محلول
میکردانند * صنعت حمام ماریه بگیرند دیگی که اطراف آن بلند باشد مانند دیگ کله پزی و عدس پزی و در تنور گذارند
و نصف آن را در آب کرده چوبی بر سر آن گذاشته انچه خواهند در شیشهٔ کردن خمی کرده و بر سر ان شیشه ریسمان بسته
رسن را بآن مضبوط بندند چنانچه شیشه با آب نرسد و در زیر آن دیگ آتش کنند و بهتر آن است که در تنور گذارند چون
آتش تنور را نطفا یابد باز آتش کنند تا مدتی که آن چیز در حمام ماریه باید که باشد پس بر آورند * وصنعت دهن طرطیر آن
است که طرطیر سفید را بمقدار پانصد درم سحق نموده غسل نمایند و با شیشهٔ مائل الرقبة یعنی کج کردن تقطیر نمایند و روغنی
که بر روی مقطور بایستد گرفته ضبط نمایند و طرطیر رد خمر است * محلول ذهب با نوشادر فقط جهت اخراج
مجرب طلای آن محلل اورام و جهت داء الثعلب و داء الحیه و برص و بهق مفید و اکتحال آن جهت غلظ اجفان و بیاض
و غشاوه و کمنه و انباشتن آن در ثقبهٔ غرب جهت رفع آن مجرب است * دستور حل ذهب که بکار نقاشی و جدول و
و نوشتن آید آنست که بگیرند ورق طلا بسیار نازک هر مقدار که خواهند و در ظرف چینی یا سفال لعابدار که اندرون
خشن باشد و با آب سریشم صاف مطبوخ باد و انگشت دست خوب حل نمایند پس شسته نرم مخلوط با آب آن را در ظرف
علحده بگیرند و درد را باز بدستور بمایند و نرم آن را همان قسم بگیرند و بگذارند تا ته نشین شود آب ان را دور نموده
استعمال نمایند و بهمین دستور با آب صمغ عربی و یا شیرهٔ نبات حل نمایند برای تراکیب ماکوله * نوع دیگر از برای
کتاب و نقاشی و غیرها آنست که اولا دستها را با آب صابون پاک بشویند اگر ناخنها بلند باشد بگیرند و مبالغه در شستن
دستها نمایند پس آب صمغ محلول یا کندر محلول بر کف دست بمالند و ورق طلا را بران افکنند و نیلوفر دست
بمالند تا متلاشی گردد و برق آن زائل شود و خشک گردد پس قدری آب صمغ دیگر بکف دست بمالند و چند ورق دیگر بدستور
دران حل نمایند و همچنین تا هر مقدار که خواهند پس دستها را در کاسهٔ چینی با آب بشویند که تمام زرهای محلول در
آب آید و در دست نماند و آب را بگذارند تا ته نشین شود آب بالای آنرا ریخته قدری صمغ محلول داخل کرده حبوب بندند
و خشک نموده نگاهدارند و عند الحاجت با آب صمغ در صدفهٔ حل کرده بنویسند و بعد خشک شدن نوشته با مهرهٔ یشم یا عقیق
مهره نمایند بسیار براق گردد * حب ذهب ممسک مالیخولیا را نافع و مقوی اعضای رئیسهٔ و باه است * صنعت آن طلای
محلس باد زهر معدنی خطائی جدوار خطائی از هریک یکمثقال جوزبوا مصطکی رومی زعفران از هریک چهار دانگ دارچینی
قرنفل از هریک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا از هریک دو دانگ کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بمقدار نخودی صبح
یک حب و شام یک حب با گلاب ده مثقال فرو برند * طریق جلا دادن و رنگین نمودن اشرفی و ظروف طلای غیر خالص که
رنگین شود آن است که بگیرند توتیای هندی و شاخ جاموس و نمک سنگ هر سه را سائیده بران بمالند و در آتش سرخ نمایند
رنگین و براق گردد * نوع دیگر زاج سفید دو وزن نمک طعام شوره از هریک یکوزن سائیده اشرفی یا ظرف طلا را با آتش سرخ
نموده سرد نمایند پس ادویه را با آب خمیر کرده بر تمام آن بمالند و بر آتش لحظهٔ بگذارند که گرم شود و ادویه با آن بچسبد

پس برآورده کوده ی کنند و خاکستر زغال را باآب نم کرده بالای آن ببندند و لحظهٔ بگذارند پس برآورده باآب بشویند و اگر رنگ یافته باشد بهتر والا مکرر عمل نمایند تا رنگین گردد و جلا یابد وآزموده است * دستور رنگ گرفتن دهن ذهب تیزآب نمک سوخته کرم کرم سفوف نموده دران تیزآب داخل کنند پاو آثار ورد و روز نگهدارند و بعد از ده روز یکتوله ورق طلا درواندازند طلا آب خواهد شد و تیزآب زرد خواهد گشت یکروز نگهدارند بعد ازان در پیالهٔ چینی کلان ضخیم کنده اندا خته برروی آن ظرف سفالی بگذارند وآتش ملایم کنند چنانچه آبیکه در ظرف سفالی است بزیر پیاله نرسد تا تیزاب همه خشک شود پیاله را بردارند ودر شبنم بگذارند یکشب ودوشب تا اینکه همه آب شود باز همان نحو اول آتش کنند و باز در شبنم بگذارند تا سه بار بعد ازان هرچه خواهد ماند در پیاله همه روغن است * دهن ذهب نافع از برای جمیع زخمها که ناسور شده باشد بهر عضو مانند چشم وغیره آن * صنعت آن بگیرند مقدار سه مثقال طلای خالص را ورق تنک نموده با تیزاب در شیشه کنند و شیشه را در دیگی که دران بمقدار گردن شیشه آب باشد بگذارند و دیگ را بر آتش ملایم تا آب گرم شود تا حل گردد و اگر حل نگردد نیم توله سیماب نیز داخل کنند و بهمان طریق در آب بگذارند تا حل شود بعد ازان درشیشهٔ دهن کشاده کرده بر آتش بگذارند تا آب تمام بسوزد و روغن بماند پس استعمال نمایند * نوعی دیگر بگیرند طلای خالص دوازده مثقال و ورقهای بسیار تنک سازند ونوشادر مصعد که مکرر آن را تصعید نموده باشند تا هفت مرتبه چهار توله وسیماب دو توله درهم کنند و در تیزآب اندازند و بگذارند تا طلا حل شود و بعد ازان در شیشهٔ نموده بطریق مذکور در آب گرم بگذارند تا آب بسوزد و روغن که ازان برآید استعمال نمایند * نوع دیگر که طریقهٔ حکمای فرنگ است * صنعت آن تیزاب پانزده توله نمک محرق سه توله و سه ربع توله نمک را در تیزآب انداخته و در قارورهٔ کنند و سر قاروره را بموم بند کرده در ساید چهار روز نگاه دارند پس ورق طلای خالص سه توله و سه ربع توله هم وزن نمک دران داخل کرده بدستور سر شیشه را بند کنند و چهار روز دیگر در سایه نگاه دارند ورقهای طلا حل شده خواهد بود پس از قاروره برآورده در کاسهٔ چینی کنند و کاسه را در دیگ سفالی که پر از آب باشد به نهند بدان قسم که یک انگشت ته کاسه در آب فرو رود پس برسر دیگ سرپوش از سفال گذارند و اطراف آن را بخمیر گیرند و خشک کنند پس بر آتش نهند تا تیزآب تمام خشک شود و طلای محلول بماند که عبارت از روغن طلا است ناسور و زخمهای تازه و کهنه را عجیب الفعل است و طریق استعمال آن آنست که بر گرد زخم از سر خلال از این روغن خطی بکشند زخم را ملتحم و ملتئم سازد و باید که احتیاط نمایند که این روغن اندرون زخم نرود که باعث ورم میشود و عضو متورم میشود * صنعت تیزآب مستعمل درین دهن شورهٔ قلمی دو جزو و شب یک جزو کوفته در شیشهٔ کردن کج نموده تقطیر نمایند و طریقهٔ احراق نمک آن است که نمک را در ظرف سفالی کرده بر آتش نهند و در زیر او آتش کنند و برهم زنند تا آواز او بر نیاید و تا آواز کند خام باشد * دهن ذهب بنوع دیگر بگیرند ورق طلای خالص و بیامیزند در روغن رمروس مصطکی که از قرع و انبیق کشیده باشند و در قارورهٔ کرده در سرگین اسپ دفن کنند تا چهل روز پس روغن را از بالای آن جدا نمایند و ته نشین آنرا در قرع و انبیق بطریق شراب نه آتشه بکشند خاصیت این دهن بسیار است و قوای حیوانی و نفسانی و طبیعی را می افزاید و رنگ رو را صاف میگرداند و مبهی و مشتهی است و خوردن آنرا مضرت نه و از انواع سابق هیچیک را نمیتوان خورد * و طریق شراب نه آتشه آن است که سابقاً ذکر یافت که ظرفی را پر آب کنند و قرع را دران گذارند و انبیق بران وصل نموده برقابله وصل کنند و در زیر دیگ آتش ملایم برافروزند تا تقطیر شود * سفوف ذهب مشهور بسفوف جعفرخانی * صنعت آن مثقال

دوازده توله ورق طلا محلول چهارده توله عنبراشهب پنج توله مرواريد ناسفته پانزده توله طباشير دوازده توله بطريق معمول
سفوف نمايند و از يكرتي شروع نمايند تا دوماشه باين طريق كه تا سه روز روزي يك رتي و بعد ازان يكرتي زياده نمايند
سه روز ديكر سه رتي تناول نمايند وباز يكرتي اضافه نمايند و سه روز في يوم چهار رتي ميل كنند همين قسم تا دو سه ماشه
بهمين تركيب كم كنند و بايد اين را با شربت به يا شربت سيب شيرين باكلاب ميل نمايند و درايام سرما خوردن ان بهتر است
محرور المزاج را مضر و بارد المزاج رطب را مفيد جهت تقويت اعضاى رئيسهٔ معده و كرده و مثانه و باه ايشان نافع و بواسير و ريح
و لينت طبع را زائل سازد * فصل در بيان نسخ معاجين ذهب * معجون ذهب جهت تقويت دل و قوت مزاج * صنعت ان
عنبراشهب يك مثقال ورق طلا يك مثقال مشك يكدرم شربت فواكه شيرين بيست مثقال نبات سفيد عسل مصفى بالمناصفه
ازهريك چهل مثقال على الرسم معجون سازند * معجون ذهب ديكر اقوى از اول * صنعت آن ورق طلا يك توله عنبر اشهب
يك توله مشك خطائي زعفران ازهريك يك مثقال مرواريد ناسفته سه مثقال عطر كلاب نيم مثقال عرق بيد مشك پنجاه مثقال
كلاب نيم سير عسل مصفى قند سفيد بالمناصفه ازهريك پنجاه مثقال شربت سيب شيرين سي مثقال على الرسم معجون سازند
* معجون ذهب نوع ديكر * صنعت آن تخم خشخاش دو توله تخم فرنجمشك كاوزبان كل كاوزبان خولنجان ازهريك يك توله
تخم كاسني لسان العصافير بهمن سرخ ازهريك دو توله زعفران صمغ عربي ورق طلا محلول ازهريك نيم مثقال رب انار شيرين
ده توله انيسون يك مثقال رب سيب شيرين سه توله اجزا را نيم كوفته در ده آثار آب زردك يك شبانروز بخيسانند
بجوشانند و صاف نموده با دو چندان قند بقوام آورند پس عنبر و ورق نقره محلول ازهريك يكتوله مشك شش ماشه اضافه
نموده موافق مزاج استعمال نمايند و اين في الحقيقت شربت است * معجون ذهب قسم ديكر * صنعت آن ورق طلا يكتوله
عسل سفيد مصفى هفت توله رب فواكه شيرين چهار توله رب سيب شيرين چهار توله عسل را با رب دريك كرده بقوام آورند
و ورق طلا را ريزه ريزه كرده دران انداخته بتيريكه از چوب صندل سفيد باشد ضرب بزنند بحديكه ورق طلا دران مضمحل
شود پس اكر قرص عنبر باشد كوبيده بران بپاشند بهتر و الا عنبر يك توله و ربع حل نموده دران داخل نمايند و معجون سازند
شربتي نه ماشه و اين معجون بسيار مبرود المزاج را نافع و محرور المزاج را مضر و اين نيز حكم شربت دارد نه معجون * معجون ذهب
حكيم علي كيلاني * صنعت آن نبات هفتاد مثقال عسل سفيد مصفى بيست و پنج مثقال اب سيب شيرين پانزده مثقال بقوام
آورده ورق طلا محلول دو مثقال و نيم عنبراشهب مشك تبتي ازهريك يك مثقال و يكدانك و نيم داخل كرده برهم زنند
كه خوب مخلوط شود بكار برند * معجون ذهب به نسخهٔ ديكر ورق طلا يكدرم و نيم عنبراشهب يكدرم و يكدانك و نيم مشك
تبتي دو دانك نبات سفيد بيست درم عسل مصفى هفت درم آب سيب شيرين چهل درم كلاب سي و پنجدرم بدستور معمول
معجون سازند شربتي دو مثقال * معجون ذهب حكيم الملك اردستاني كه بجهت حضرت ظل الهي پادشاه غازي محمد اورنك
زيب عالمكير ترتيب داده * صنعت آن ياقوت رماني لعل بدخشي مرواريد ناسفته بزرك دانهٔ غلطان آبدار ازهريك
چهار مثقال و نيم مشك تركي خالص يك مثقال عنبراشهب دو مثقال و نيم زعفران دو مثقال ورق طلا محلول پنج مثقال و شربت
فواكه شيرين آب انار شيرين آب به شيرين آب سيب شيرين ازهريك چهار رطل عسل مصفى بيست و پنج مثقال نبات سفيد ده
رطل عرق بيد مشك دو رطل كلاب سه رطل عرق كل كاوزبان را كه دركلاب و عرق بيد مشك كشيده باشند وزن كل كاوزبان
بيست و پنج مثقال بدستور معمول معجون سازند * معجون ذهب تركيب حكيم عماد الدين محمود * صنعت آن سنبل الطيب

سعد کوفی از هریك دوازده مثقال عود هندی سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشك ترکی یك مثقال ورق طلا ورق نقره از
هریك سی عدد قند سفید یا نبات سفید هر کدام که باشد سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی دو درم
بعد از دو ماه که مزاج گرفته باشد استعمال نمایند * معجون ذهب تالیف حکیم الملك سید علی نقی خان قدس سره تقویت
قلب و دماغ نماید و باه را بیفزاید * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای
شمعی از هریك یك درم ورق طلا چهار درم ورق نقره عنبر اشهب زعفران از هریك دو درم شربت فواکه شصت و چهار
مثقال نبات سفید سی و دو مثقال ورق طلا و ورق نقره را درمیان شربت فواکه خوب حل نمایند بعد ازان نبات و عسل را بقوام
آورده بسرشند و معجون سازند شربتی از نیم مثقال تا یکمثقال * کتاب الراء المهملة باب الراء مع الالف * راح المؤمنین مشهی
و هاضم غذا و مقوی احشا و مفرح و نشاط آورنده و مقوی اعضای رئیسه است و در امر باه بی نظیر است و بجهت اکثر امزجه مفید
و در آخر درجهٔ اول گرم است * صنعت آن جوز بوا شش مثقال باکل بفشه نرم بکوبند زنجبیل کوبیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده دارچینی اسارون لسان العصافیر از هریك دو مثقال عود قماری خام قرنفل خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید
انیسون از هریک یك مثقال شقاقل مصری واگر مربای آن باشد بهتر است بیست مثقال خصیة الثعلب دوازده مثقال بیخ
لفاح کثیرا از هریك دو مثقال با عسل و دوشاب زردک معجون سازند واگر دوشاب زردک نباشد با عسل مصفی بلصد
و ده مثقال معجون سازند واگر عسل شقاقل مربا باشد بهتر است * راح المؤمنین به نسخهٔ دیگر در تراکیب خشخاشیه ذکر یافته
یا سم معجون راح المؤمنین * رامك از ادویه مرکبه است و آن قرصی است که در قدیم از عصارهٔ بلح میساختهاند و در این زمان
از مازو و دوشاب خرما ترتیب میدهند و نسخهٔ دستور صنعت آن مسطور میگردد و آن بارد و یابس است و بعضی آن را بر
میل اندند و بالجمله قابض و لطیف و مانع انصباب مواد باعضاء و مسکن حرارت و مقوی معده و کبد است هرگاه آشامیده
شود باموردو مقداریکه آشامیده میشود ازان یکدرم است و شکم می بندد و نافع است از برای ضرب ضماد کردن آن برشکم
و بعضی گویند مضر است بمثانه و مصلح آن عسل است و بهترین آن آنست که بمرخی زند * صنعت آن بگیرند یك من مازوی
سبز که سوراخ نداشته باشد و یك من پوست انار و نرم بکوبند و در پاتیل آهنی حلوا پزی کرده اند کی آب داخل کنند و به
پزند تا بگردد مثل خمیر آرد برنج که چهار جوش خورده باشد و باید که متصل با سطام آهنی آن را برهم زنند و او را سه
شبانروز درهمان ظرف بگذارند و آتشی در زیر آن بنهایت ملایمت بسوزانند و همیشه برهم زنند که هیچ صبح و شام در
برهم زدن آن قصور راه نیابد و بعد از سه روز بگیرند ربع رطلی زاج سیاه کفشگران و آن را در شیشهٔ تر کنند و بگیرند نیم
رطل صمغ فارسی یعنی صمغ بادام کوهی و نرم بکوبند و بگیرند سه رطل دوشاب یا عسل مصفی یا میبختج پس زاج را بر مازو
و قشور الرمان افکنند پس بیفکنند بر ان صمغ را بعد ازان زاج پس بیفکنند بر ان دوشاب یا عسل یا میبخته را بعد از همه
و برافروزند در زیر آن آتش نیکو تا سطبر گردد پس پهن کنند بر بوریای نی و بگذارند تا خشك شود و به بند قطعهای
کوچك و نگاه دارند و کسیکه اراده خوشبو کردن آن داشته باشد بگیرند تمام و بسرشند بروغن بان مرکب و مخلوط کنند
یا آن رامك را بعد ازانکه رامك را سحق کرده باشند بروغن و مشك خالص پس بمالند بر ان روغن بان مرکب مذکور او
و نگاه دارند * رامك به نسخهٔ ابن جزله در منهاج بگیرند عفص سبز غیر مثقوب دو رطل و پوست انار یکرطل و سرد و را نو
بکوبند و خمیر کنند باندکی آب و سرکه تا بگردد مثل عجین رقیق لازوردی رنگ و چهار ساعت بگذارند پس ان

چهار جوش داده فرود آورند از آتش وبا سطام حرکت دهند آن را در هر صبح وشام وآن در ظهیرا هنیی باشد تا سه روز وسه شب پس بگیرند سه اوقیه زاج طیب خشك ونیم رطل صمغ عربی زاج را درظرف زجاجی تر کنند تا حل شود وصمغ نیز حل سازند وهمه را با عفص وپوست انار مذکور یکجا کرده پس سه رطل دوشاب یا عسل دران داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا غلیظ شود پس طرح نمایند او را برآتش فرونشسته حالکونیکه پهن کرده باشند آن را بربوریائی که بران بوره روغن بادام یا روغن بان مالیده باشند تا خشك شود وسکی که ذکر کرده شد ه برسم الکتابة این است * رامك بنسخهٔ دیگر

* صنعت آن مازوی سبز پوست انار شیرین زاج سیاه صمغ عربی کوفته بیخته بآب برک مورد سرشته اقراص سازند *. امك بنسخهٔ دیکراقوی ازان * صنعت آن آملهٔ منقی چهل مثقال مازوی سبز بیست مثقال غورهٔ خرما خارک پوست انار ازهریك ده مثقال مجموع را نرم کوبیده سه روز درآب بخیسانند پس بجوشانند وبرهم زنند برهم زدنی نیکو تا یکسان شود پس پنجدرم زاج سفید وبوزن ان صمغ عربی دران حل کنند وشصت مثقال عسل مصفی بقوام بسیار غلیظ آورده بآن بسرشند واقراص سازند وخشك نموده استعمال نمایند * رائب مسهل صالح است وازبرای کرم مزاجان که متنفر باشد نفوس ایشان ازادویهٔ مسهلهٔ کریهه * صنعت آن بگیرند رایب بقری مقدار دواوقیه وحل کنند دران مقدار یکدانک سقمونیای انطاکی مشوی وبیاشامند ورایب با خبث الحدید ذکر یافت * راسن لغت عربی است وباندلسی جناح وبیونانی انیون نامند وآن بیخ نباتی است خشبی ورنکش ما بین یاقوتی وسبزی ساقش شعبه دار وبرکش عریض ودراز بغدادی کفته نبات آن در برک شبیه است بقلومس که اذان الدب است وازان بهتر وطولانی تر وساق آن برکهای چسپیده وبیخ آن قوی وخوشبو ویاقوتی رنك با تندی ومنابت آن کوهستان ومواضع با اشجار است وبیخ آن را در بستان برمی آورند وقسمی برک او شبیه ببرک عدس ودرشت وانبوه وازساق آن روئیده برروی یکدیکر وکلش مائل بکبودی ودانه مانند قرطم وباندك پهنی طعمش با تندی وخوشبوئی وکویند بیخش زرد وبسطبری انکشت خنصر است وپوست ان سیاه ورقیق وسطبری بالای آن بیشتر ازاسفل است ومستعمل بیخ آن است وبعضی کویند که آن بیخ سوسن کوهی است دراول سوم کرم وخشك وبارطوبت فضلیه وجالی ومرخ کنندهٔ جلد ومقوی آن ومعده ومثانه ومفرح ومفتح سدهٔ جکر وسپرز وباقوت تریاقیت ومحلل جمیع اورام ومسکن اوجاع بارده وهیجان ریاح ونفخ وعرق النسا ووجع مفاصل شربا وضمادا وشرب یکدرم ان جهت قطع اخلاط غلیظهٔ سینه وشش ونفث لعوقا با عسل وسائر لعوقات منقی سینه وتقطیر البول رطوبی ومالیخولیای مراقی وتوحش ودرد مفاصل ونمر تقویت هاضمه وباه وفم معده وازالهٔ اختلاج آن وادرار بول وحیض وتحلیل وتفتیح شربا ونطول مطبوخ ان با شراب جهت شقیقه وصرع وامراض بلغمی وتحلیل ریاح وعرق النسا ونهش هوام بارده مفید همچنین مطبوخ برک آن وقطور آن در کوش جهت دوی وطنین وبخور آن جهت کشودن حیض وضماد برک آن جهت شکاف عضل وتحلیل اورام وبیخ برک آن جهت عرق النسا واوجاع بارده نافع ومضر محرورین ومصدع واکثار ش مفسد خون وقاطع باه ومصلحش سرکه وربوب حامضه وخمیرهٔ بنفشه ومکیدن انار ترش وقدر شربتش دو درم وبدلش بوزن آن ایرسا وکویند قسط شیرین است وکویند که چون یکعدد دانهٔ راسن را بلع نمایند رفع سرعت انزال نماید ومجرب دانسته اند وبخور آن جهت تقویت دندان ودفع کرم آن وطلای آن جهت نیکوئی رنك رخسار وبا عسل جهت رفع آثار موثر است وقسمی از راسن که برکش شبیه ببرک عدس است وزرد رنك وشاخها وبرک او منبسط برروی زمین وبسیار طولانی است وپربرک وبیخ آن کوچک زرد رنك ومنبت آن جاهای

نمناک وسواحل دریا است خوردن آن جهت رفع الم گزیدن هوام وتسکین آن در ساعت موثر یافته اند واین قسم اند ک
تلخي دارد وگفته اند اگر پیکان را بعصارهٔ آن آب داده برحیواني زنند زود میکشد آنرا وشرا بیکه از راسن ترتیب دهند معروف
است بشراب ملکیه باعتقاد جالینوس در جمیع افعال مذکوره بهتر است ازان وچون راسن خشک را در آب جوشانیده از آب
برآورده یکشبانروز در آب سرد بگذ ارند وبعد ازان در طلا که قسمي از خمر است بیست روز بخیسانند وهرروز دومثقال آن
تناول نمایند جهت تقویت معده وفساد هضم وبرانگیختن اشتهائي عدیل است * مربای راسن می باشد آن را منافع
راسن که ذکرشد درتقویت معده ودل ومثانه وتریاقیت ونفع از برای مالیخولیا وتقویت باه بی نظیر است ودرسائر منافع راسن
مربا مثل منافع راسن غیر مربا است * صنعت آن بگیرند بیخ راسن خشک را واندکی بجوشانند پس در آب بخیسانند تا نرم
شود پس ازان بیرون آورند وبرروی پارچهٔ کرپاس پهن نمایند تا نشف رطوبت آن شود پس بگیرند نبات سفید ویا قند
سفید ویا شکر سفید هریك که خواهند بقدر احتیاج وبآب بگداز ند وکف آن بگیرند وصاف نمایند که اندک رقیق باشد
راسن ها را دران بجوشانند واستعمال نمایند * قرص راسن قي وهیضه باز دارد وخواب آورد * صنعت آن قرنفل دو
درم سك راسن از هریك ده درم مصطکي افیون پوست بیخ لفاح از هریك درمی کوفته بیخته قرص سازند شربتی یکدانك
با آب زیرهٔ بدهند * معجون راسن ورم صلب کبد ومعده را نافع باشد * صنعت آن ریوند چیني زنجبیل راسن اشترغاز
از هریك یک جزو تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه از هریك نیم جزو کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه بسرشند شربتی
مقابل یك فندق ودو نسخهٔ قرص راسن افیوني در افیون ذکر یافت * راوند بفارسي ریوند نامند وآن بیخ ریباس است
وبهترین آن چیني است که سرخ مائل بزردي ثقیل الرائحه وبشکل سم اسپ وثقیل الوزن ومستوي الاجزا وجوهردار
صلب وقطعهای آن بزرگ باشد وخورد مختلف الاجزا نباشد وبعد ازان قسم ترکي خطائي وتبتي زعفراني کمرنگ لم بود بعد
ازان خراساني وبعد ازان هندي وزبون ترین آن زنجي سیاه براق صلب است وریوند دواب حبشي کثیف میباشد وبیخ
ریباس آنچه قریب بظاهر زمین است باریك وسیاه وغیر مشابه بریوند است وچون بقدر دوسه ذرع حفر نمایند در آخر آن
ریوند ظاهر می شود یعني بر سر بیخها وریشهای آن چیزی شبیه بشلغم مدور شکل می باشد وآن راوند است برآورده قطعات
نموده ویا ورق کرده خشك می نمایند واکثر چوبانان در کوهستانهائی که بهم میرسد یافته برآورده سوراخ کرده برای سهولت
باربرداري وخشك شدن آن برکردن گوسفندان می آویزند ولهذا اکثر قطعهای آن سوراخ دار می باشد مرکب القوی در
اول دوم گرم وخشك ومسهل بعصر است مر اخلاط غلیظه ورقیقه وخام را وباقوت قابضه ومقوي قوت جاذبهٔ جگر وبادزهر
سموم بارده ومجفف ومحلل وملطف وجالي ومدر بول وحیض ومنضج ومقطع ومفتح سدهٔ جگر وسپرز وامعا ومبرد بالعرض
به سبب شدت تحلیل نفخ آن وانواع استسقا وتخمه ومغص وورم بارد احشا ویرقان سددي ورفع اسهال که از سدهٔ ماساریقا باشد
وباکل سرخ وقوابض جهت اسهال دموي وبالخاصیت دافع تپهاو حرارت غریبه وجهت درد کرده ومثانه ورحم وخفقان وقروح
امعا ونواصیر وبواسیر وتپ ربع نافع وباجاوشیر ومطبوخ زبیب وبسفایج فستقي جهت قولنج ثفلي وبلغمي وبا آب پرسیاوشان
جهت سنگ مثانه وبا آب لسان الحمل جهت قطع نزف الدم وباهلیلهٔ کابلي وغاریقون وصبر جهت تنقیهٔ دماغ وانواع صداع بارد
وصفراوي وشقیقه وفالج ودوار وکزاز وجنون ونزلات وبا شراب ریحان جهت فسخ عضل وسستي آن وبا طبیخ اسارون
قنطوریون جهت عرق النسا وتپهای بلغمي وضعف مفاصل ودرد آن وبازرشك وصندل جهت ورم حار مزمن اعضای باطني

ومقوي آن وبا انيسون جهت فواق وآروغ ترش وتمدد تهيگاه وفتق ودر دهن داشتن وآب آن را فرو بردن جهت نفث الدم
وسدهٔ وورم سينه وربو وبهر وطلای آن جهت ضربه وسقطه وضماد آن با سرکه جهت کلف وقوبا وآثار ضربه وبلعابها جهت
ورم حار مزمن وباقوابض جهت استحکام استخوان مخلوع وطلای آن بين الکتفين جهت رفع خوف قلبي نافع ومضر سفل
مصلحش صمغ وکويند مضر مزاج اطفال وضعفا است وشربتش تا دو درهم وبدلش در امراض معده وجگر يك وزن ونيم از
گل سرخ وخمس آن سنبل است وعصارهٔ آن که آب ريوند را جوشانيده باشند تا غليظ شده باشد در عرض يك سال قويتر از
است ورب ريوند بهتر از عصارهٔ او است * حب راوند تاليف ابن ماسويه اخلاط غليظهٔ لزجه را باسهال دفع کند وحميات مزمنه
ونائبه وسده ودرد جگر وسوء القنيه را نافع بود * صنعت آن راوند چيني سه درم رب السوس عصارهٔ افسنتين مصطکي از
هريك يکدرم پوست هليلهٔ زرد سه درم ونيم رازيانه تخم کرفس ازهريك يکدرم قرص الورد سه درم ونيم ايارج فيقرا ده درم
کوفته بيخته بآب رازيانهٔ تازه سرشته حب سازند وبا ماء الجبن استعمال نمايند شربتی دو درم * حب راوند ديکر از ابن ماسويه
سدهای کبد وطحال را بکشايد وسوء القنيه واستسقا را علاجی کامل است * صنعت آن راوند چيني شش درم اشق سنبل
مقل ازهريك سه درم لك جاوشير مازريون صمغ عربي ازهريك چهار درم تربد سفيد مدبره درم هليلهٔ زرد منزوع النوی
ده درم سنبل الطيب جعده صبر سقوطري ازهريك پنجدرم مصطکي ده درم همه را کوفته بآب افسنتين خيسانيده حب سازند
هر حبی بقدر نخودی شربتی از يك درم تا دو درم با ماء الجبن * حب راوند جهت استسقای زقي که با حرارت باشد مفيد است
* صنعت آن راوند چيني عصارهٔ غافث تخم کاسني ازهريك سه مثقال غاريقون هش سفيد مازريون ازهريك يکدرم کوفته
بيخته حبوب سازند شربتی نيم درم بآب کرم * رب راوند * صنعت آن بکيرند راوند چيني را وبکوبند ودر آب کرم خيسانيده
دو سه روز در آفتاب بکذارند پس بفشارند وآب آنرا صافي نموده در ظرفی مثل طبق چيني کنند وبکذارند تا خشك شود وانرد
جرم ثفل آن طعمی از راوند باشد باز در آب کرم بخيسانند وبعد از سه چهار روز صافي نموده در طبق چيني يا صدف خشك نمايند
وهمچنين تا در ثفل آن طعم ريوند باشد اين عمل کنند واين را رب ريوند نامند وقوي العمل است * سفوف راوندي تاليف
شيخ المحققين ورئيس العارفين ابوعلي بن سينا اجود سفوفات وانفع از جميع آنها است نافع است ازبرای خفقان وصرع
صداع وغشي وضعف بصر وفساد هضم ويرقان وسدها وضعف بدن وضعف اعضای رئيسه وطحال وازبرای بواسير وقوت ار
تا دو سال باقي ميماند ومقدار شربتش دو مثقال است باآب سرد * صنعت آن عود قماري خام مصطکي رومي دارچيني پوست
اترج انيسون ازهريك چهار درم تربد سفيد قسط هندي اسارون کشنيز خشك طباشير سفيد غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
سقمونيای مشوي پوست هليلهٔ کابلی ازهريك سه درم گل مختوم تخم ريحان تخم کاسني تخم کرفس لاجورد قاقله کثيرا ازهريك
دو درم ريوند چيني پنجدرم قند سفيد مثل مجموع ادويه کوفته بيخته سفوف سازند پس اگر در آن حال مرض سوداوي باشد
بايد که اضافه کرده شود درين سفوف مرواريد ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعي ابريشم مقرض ازهريك دو درم وهرگاه بود
باشد فسادی در دماغ پس اسطوخودوس مرزنجوش هليله آمله ازهريك سه درم اضافه بايد نمود واگر بوده باشد رياح بعينا ريسو
خولنجان دل کشنيز خشك وکاسني بايد نمود شيخ داود گفته که ديدم در ذخيرهٔ سيد اسمعيل که اين نسخهٔ را از شيخ رئيس نقل
کرده ودر آن ياقوت رماني يکدرم ومشك تبتی وعنبر اشهب ازهريك نيم درم داخل داشت وباکی نيست بداخل کردن اينها
* سفوف راوند زعفرانی سده بکشايد وامراض کبد ويرقان سدي را نافع باشد * صنعت آن ريوند چيني افسنتين رومي

از هر یک یکدرم و نیم زعفران چهار درم طباشیر سفید هشت درم کافور قیصوری یکدانگ کوفته بپخته سفوف سازند

* فصل در ذکر سکنجبینات راوندی * سکنجبین راوندی درد سر و یرقان و سرسام و تپ محرقه را سود دارد * صنعت آن ریوند چینی سی درم بکوبند و در خریطهٔ بزرگی کنند بنحویکه نصف خریطه خالی باشد و در دو من آب به پزند تا آب بنصف رسد و هر ساعت خریطه را بمالند تا قوت در آب دهد و شیرهٔ اش برآید بعد از آن خریطه را نیکو بمالند و بفشارند و بگلاب شسته آن گلاب را در مطبوخ داخل نمایند و خریطه را دور کنند و آب را با بیست استار خل خمر و یکمن شکر سفید صافی بجوشانند و بقوام آورند شربتی ده درم و اگر اول مرتبه تخم کشوث در کتان بسته شاهتره غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک ده درم در سه من آب بجوشانند تا بدو من رسد پس خریطهٔ تخم کشوث را نیکو بمالند و شیرهٔ اش بکشند و مطبوخ را مصفی نموده از آن آب مطبوخ بدستور مذکور سکنجبین ریوندی مرتب نمایند در عمل اقوی میباشد * سکنجبین راوندی به نسخهٔ دیگر صاحب درد جگر را نافع است و اند رتپهای محرقه و سرسام سود مند است * صنعت آن تخم کاسنی بیست درم راوند چینی سی درم تخم کاسنی نیمکوفته و ریوند چینی را علیحده کوفته در کیسهٔ کتانی کنند و هر دو را در دو من آب به پزند تا بنصف رسد هر ساعت کیسهٔ ریوند را بمالند تا قوت آن در آب باز آید پس کیسه را بر آورده آب را صافی نمایند و با پنج استار خل خمر و یکمن شکر طبرزد بقوام آورند شربتی ده درم و اگر بجای تخم کاسنی تخم کشوث کنند سزد بلکه بهتر است لیکن باید که تخم کشوث را در کیسهٔ کتانی سوای کیسهٔ راوند کنند و بجوشانند بدستور مذکور و ریوند را بمالند و کیسهٔ کشوث را نمالند و چون ربع آب برود صافی کنند و سکنجبین سازند * سکنجبین راوندی به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی مفتح سده است و نافع است از برای یرقان سدی و حمیات مرکبه و درد جگر که از گرمی باشد * صنعت آن تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم شاهتره تخم کشوث از هریک ده درم ریوند چینی پنجدرم ریوند را کوفته در کیسهٔ کتانی کنند و با ادویهٔ دیگر در دو من آب بجوشانند و زمان بزمان کیسهٔ ریوند را به پشت کفچه یا بدست بمالند تا شیرهٔ باز دهد بعد از آن صافی نمایند و یکمن قند سفید یا عسل هر کدام که خواسته باشند و چهل مثقال سرکه داخل نمایند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پانزده درم با پنجاه درم گلاب بنوشند * سکنجبین راوندی نیز از شفائی صلابت سپرز را نافع است * صنعت آن ریوند چینی غاریقون پوست بیخ کبر پوست درخت بید گزمازج افتیمون گل غافث تخم کشوث تخم کاسنی از هریک ده درم در یک چهار بلد سرکه و آب خیسانیده بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند * سکنجبین راوندی لنا یعنی له قدس سره مفتح سده های کبد و مسکن حرارت کبد و معده و قلب است و نافع است از برای حمیات صفراوی و حمی محرقه و التهاب و کرب معدی زائل کند و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و آن را بکوارد و دفع خمار کند و ادرار بول نماید * صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و چهار درم مغز تخم خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی از هریک پانزده درم بادیان پوست بیخ بادیان انیسون از هریک سه درم ریوند خطائی بیست مثقال قند سفید یکمن بدستور مرتب نمایند * سکنجبین راوندی به نسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی نافع از برای اصحاب اوجاع کبد و تفتیح سده ها و تلیین طبیعت * صنعت آن راوند چینی چهل درم تربد سفید غاریقون هش سفید بسفایج فستقی تخم کاسنی از هریک بیست درم زنجبیل سه درم مجموع را نیمکوفته در ده رطل آب بجوشانند تا ربع آن برود پس شکر سفید یکمن و سرکهٔ کهنه یک رطل داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده در شیشهٔ نگاهدارند * سکنجبین راوندی دیگر مفتح سده ها و مسهل است و نافع است از برای

صلابت طحال * صنعت آن راوند غاریقون هش سفید فوة الصباغین پوست بیخ کبر جنطیانا نای رومی کزمازج افتیمون

اقریطی عصارهٔ غافث تخم کشوث تخم کاسنی از هریک ده درم نیم کوفته در دو رطل آب و چهار من سرکهٔ انگوری جید بخیسانند

و صبحش بجوشانند تا ربع آن برود پس صافی نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند و اگر بجای سرکهٔ خالص سرکهٔ عنصر

کنند بهتر است * سکنجبین راوندی حار نافع از برای ضعف کبد و حمیات بلغمی و مفتح سدها و ادرار بول کند * صنعت آن

تخم کرفس رازیانه پوست بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ اذخر از هریک ده درم تخم کاسنی بیخ کاسنی از هریک هفده درم تخم

خیار بادرنگ تخم خربزهٔ مقشر از هریک دو درم ریوند چینی بیست درم قند سفید یک من سرکهٔ انگوری و گلاب از هر یک یک

رطل بدستور مرتب نمایند * سکنجبین راوندی معتدل تپهای مرکب و سوء مزاجات مرکب کبد را نافع باشد و مفتح سده

و مدر بول است * صنعت آن تخم کرفس رازیانه تخم کاسنی از هریک ده درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک هفت

درم بیخ کاسنی دوازده درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه از هریک هفت مثقال همه را نیم کوفته در سه من آب و یک رطل

گلاب و یکرطل سرکه شب بخیسانند و سی درم ریوند چینی سوده در کیسهٔ کتانی بسته در مطبوخ انداخته بجوشانند و دم بدم اند

بمالند تا قوت جمله در آب آید و چون یکمن آب بماند صافی نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند * سکنجبین راوندی بارد نافع

از برای ضعف کبد و حمیات حاره و تفتیح سدها و ادرار بول نماید * صنعت آن مغز تخم خیارین بیست و چهار درم مغز تخم

خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی از هریک پانزده درم بادیان پوست بیخ بادیان انیسون از هریک سه درم ریوند

چینی خطائی بیست مثقال قند سفید یکمن بدستور مرتب نمایند

* فصل در بیان اشربهٔ راوندی مسمی بدیناری

* شراب دیناری از صناعت بختیشوع است و گفته اند که سبب تسمیهٔ این شراب باین اسم آن است که بهر کس که شربتی از این

شراب میداد یک دینار میگرفت و بعضی را گمان آنست که درین شراب چون ذهب محلول از برای تفتیح داخل میکرد آن را

شراب دیناری نامند و قومی دیگر گفته اند که چون برنگ دینار است آن را شراب دیناری نامیده یعنی شراب دیناره

اللون و فرقهٔ را عقیده آن است که نزد اطبا دینار اسم تخم کشوث است و چون اصل و عمود درین شراب تخم کشوث است آن را

باین اسم خوانده و بعضی گفته اند که تخم کشوث را باین اعتبار دینار نامیده اند که دینار را همیشه در کیسه میکنند و تخم کشوث

را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در کیسه کرده طبخ می نمایند باین اسم مسمی شده و بهمین سبب آنرا در فارسی

تخم کیسه نامند و ابن هبل در کتاب مختار گفته شراب دیناری که باین اسم موسوم شد بجهت آنست که منسوب با بن دینار که

طبیب متوکل عباسی بود * و بالجمله این شرابی است نافع از برای حمیات عفنی و از برای جمیع عفونات و سدها و برای آنچه در

اعماق بدن باشد از اخلاط فاسده و از برای ضعف معده و کبد و امراض رحم و مثانه * صنعت آن بنسخهٔ شیخ داود انطاکی زرشک

منقی تخم کاسنی از هریک ده درم عود اصل السوس هریک چهار درم تخم کشوث غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع فنطوریون دقیق

مصطکی زعفران دارچینی پودنهٔ خشک از هریک سه درم این ادویه نیم کوفته در آب پنج رطل مطبوخ تخم کاسنی و رازیانه و تخم شبت

و گاوزبان و مویزج اجزا مساوی هریک پنج درم که بعد از طبخ پالوده باشند سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث آب برود

پس بپالایند آنرا و در هر رطلی از آن آب یک مثقال ریوند چینی و نیم مثقال اسارون سوده بعد از آنکه آب را با نبات سفید دو رطل

بقوام آورده و از آتش برگرفته باشند آن هر دو را داخل نموده برهم زنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب دیناری

بنسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن حرارتش از نسخهٔ شیخ داود کمتر است بلکه بارد است و گفته که این شراب حرارت جگر را دفع کند و حمیات

وعفونات اخلاط را نافع است * صنعت آن تخم کاسنی ده مثقال زرشک منقی هفت مثقال صندل سفید چهار مثقال لک مغسول
دو مثقال اصل السوس گل سرخ منزوع الاقماع از هریک چهار مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را نیم کوفته در عرق کاسنی
یا آب کاسنی تازه بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند وبا شکر سفید مصفی نود مثقال بقوام آورند واگر ریوند اضافه کنند قوی تر
می شود * شراب دیناری بنسخهٔ قلانسی این شراب مفتح ومقوی کبد وملین طبع است * صنعت آن تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی
زرشک منقی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک پنجدرم ریوند چینی سه درم قند سفید یک رطل بدستور ازین ادویه
شربت مرتب نمایند * شراب دیناری به نسخهٔ ابن هبل در کتاب مختار گفته این شراب مقوی کبد وملین طبع است
* صنعت آن بگیرند آب کشوث تازه قرد ورطل آب انار ترش آب زرشک آب سیب مزیعنی ترش وشیرین آب لیمو تازه
هریک نیم رطل وبر آتش نهاده چند جوشی بدهند وکف آن را بگیرند پس داخل کنند در ان شکر طبرزد سه رطل
بپزند تا بقوام شربت آید * شراب دیناری دیگر معمول مهرهٔ اطبا نافع است از برای قلب وکبد گرم ومقوی قلب وکبد
ومسکن عطش ومطفی حرارت غریبه ومسکن غلیان خون ومفتح سدها است * صنعت آن تخم کاسنی پانزده درم تخم
کشوث پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع گاوزبان زرشک منقی از هریک ده درم راوند چینی نیم کوفته
سه مثقال ونیم ادویه راسوای ریوند در پنج رطل آب بجوشانند وریوند را در پارچهٔ کتانی بسته در اول طبخ در ان اندازند
ودائم صره را در ان می مالیده باشند وشیرهٔ آنرا میگرفته باشند تا آب بسه رطل رسد پس صره را مالیده وفشرده دور کنند
ادویه را مالیده بپالایند پالیدنی نیکو وصافی مطبوخ را باز در پاتیل کرده شکر سفید یکمن داخل کرده با آتش ملایم بپزند
تا بقوام جلاب آید از آتش برگرفته سرد کرده نگاهدارند * شراب دیناری معمول متاخرین خصوص اطبای اصفهان تهیهٔ
مرکبه را نافع واز برای امراض جگر وسدها خصوص سدهٔ ماساریقا سود مند وقریب باعتدال است * صنعت آن تخم کاسنی
وبیخ کاسنی از هریک سی مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع پانزده مثقال تخم کشوث پنج مثقال مجموع را یک شبانروز
بخیسانند پس بجوشانند وبپالایند وبا دو رطل شکر سفید مصفی بقوام آورند پس از آتش برگرفته ریوند چینی چهار مثقال
کوفته بیخته داخل نمایند وبرهم زنند تا مخلوط شود ودر ظرف چینی نگاهدارند * شراب دیناری به نسخهٔ میر مظفر الدین
شفائی این نسخهٔ معمول اطبای فارس است طبع را نرم کند ورفع حمیات وعفونات کند وسدها بکشاید وسوء القنیه واستسقا
وذات الجنب را نافع باشد وتشنگی بنشاند ودرد جگر ورحم وشکم ومثانه را ساکن گرداند وادرار بول نماید * صنعت آن تخم
کاسنی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هریک بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گاوزبان از هریک ده درم
تخم کشوث در کیسهٔ کتان کرده سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا مهرا شود وبپالایند وبا یکمن قند سفید بقوام آورند
پس از آتش فرود آورده مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود
* شراب دیناری تصرف یکی از اطبای متاخرین * صنعت آن صندل سفید سوده لک مغسول اصل السوس از هریک چهار
مثقال تخم کشوث دو مثقال گل سرخ منزوع الاقماع سه مثقال ریوند چینی پنج مثقال با شکر سفید سه صد مثقال بدستور معمول
مرتب نمایند * شراب دیناری به نسخهٔ حکیم سید یدالله کازرونی گفته که این شراب دیناری مشهور ومعمول اطبای مصر
وشام وتبریز است واین شراب را منافع بسیار است وقریب باعتدال نافع است از برای سدهای ماساریقا وکبد واحشا ونافع
است از برای کبد واحشا ورحم ومدر بول وملین طبع است ونافع است از برای یرقان وحرارت کبد ومعده چون باشد

تخم خیارین بیاشامند وخصوص هرگاه اضافه کنند بآن سکنجبین سکری وباشراب عناب نافع است ازبرای جدری وحصبه
حمیات دمویه وصفراویه * صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم غنچهٔ گل سرخ منزوع
الاقماع پانزده درم ریوند چینی چهار مثقال ریوند را نیم کوفته درکتان نازکی کنند وبا آب خالص بآتش ملایم بجوشانند
وبپالایند ونبات سفید دو رطل داخل کرده بقوام شراب آورند وگاهی یک مثقال ریوند چینی را کوفته پخته بعد ازآنکه شراب
بقوام آمده باشد بران پاشیده بتیر معجون سازی برهم میزنند تا خوب مخلوط شود ومستوی گردد پس این درفعل اقوی است
وشربت واحد ازین شراب ده درم است تا ده مثقال وتا پانزده درم وبعد ازین نسخه نسخهٔ شراب دیناری که ابن هبیل
درکتاب مختار ذکر کرده وما پیش آن را ذکر کرده ایم آورده وگفته که اکثر منافع شراب دیناری ابن هبیل تقویت احشا
قبض است واکثر منافع این نسخهٔ معمول اطبای مصر تفتیح سدها وتلیین طبع است پس آن را بدان وبخاطر نگاهدار
* شراب دیناری صغیر نافع بجهت جمیع امراض کبدی وامراضی که بمشارکت کبد باشد خصوص صداع بشرکت کبد بسبب
صعود ابخره از کبد بسر چون اسهال طبیعت بآن کرده شود بعد از فصد از حبل الذراع دست راست * صنعت آن پوست
بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم ورق گل سرخ گل نیلوفر ازهریک ده درم گاوزبان پنجدرم تخم کشوث سه درم مجموع را
دریک رطل آب ونیم رطل گلاب خوشبو یکشب بخیسانند وصبح جوشانیده چون بیک رطل رسد صاف نموده یک رطل قند سفید
داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده ریوند خطائی بیست درم سوده داخل نموده نیکو برهم زنند شربتی ازان از ده
درم تا بیست درم * شراب دیناری کبیر نافع ازبرای جمیع امراض کبد وازبرای مالیخولیای مراقی تنقیه باین شراب بعد
از فصد ونضج ماده بماء الاصول * صنعت آن تخم کاسنی مقشر ده درم رازیانه پنجدرم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان
هفت درم ونیم گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر بنفشه گاوزبان افتیمون اسطوخودوس ازهریک چهار درم بسفایج
فستقی تربد مدبر ازهریک بیست درم سنامکی حب النیل ازهریک هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دیناری
صغیر اجزا را درنه رطل آب شب بخیسانند وصبح بجوشانند چون سه رطل آب بماند بپالایند وبایکمن قند سفید بقوام آورند
پس چهاردرم ریوند خطائی درین داخل نمایند وبعضی پانزده درم شاهتره وچهل دانه عناب نیز داخل کرده اند مقدار شربتی
ازان از ده درم تا پانزده درم بآب نیمگرم بیاشامند * شراب دیناری دیگر * صنعت آن تخم کشوث چهار مثقال افسنتین
رومی گاوزبان گل سرخ انیسون رازیانه تخم خربزه تخم خیارین پوست بیخ کرفس بیخ اذخر ازهریک ده مثقال عناب سپستان
ازهریک یکصد عدد تخم کاسنی ریوند چینی مویز منقی ازهریک پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه ازهریک
سی مثقال نانخواه سعد کوفی سنبل الطیب ازهریک هفت مثقال قسط تلخ قسط شیرین ازهریک پنج مثقال گل قند آفتابی
یکصد مثقال سرکهٔ انگوری وقند سفید ازهریک یکصد وپنجاه مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی از ده مثقال تا پانزده مثقال
* شراب دیناری مستعمل زین الدین عطار که دراختیارات بدیعی آورده * صنعت آن تخم کاسنی ورق گل سرخ ازهریک
بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم گاوزبان گل نیلوفر ازهریک ده درم تخم کشوث درکتان بسته پنجدرم ریوند چینی پنجدرم
اگر پنج مثقال کنند میباشد قوی ادویه را بغیر از ریوند درآب بجوشانند وبپالایند وباقند سفید بقوام آورند پس ریوند را کوفته
وبحریر پخته درآب شیره کشند ودران داخل کنند ونیکو برهم زنند وفرود آورده نگاهدارند * شراب دیناری منقول از خط
میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این شراب معمول ما است * صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته ورق گل سرخ ازهریک

بیست درم پوست بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گل گاوزبان از هریک ده درم تخم کشوث سه درم تخم کشوث را در کتان
بسته باقی ادویه را بجوشانند تا مهرا شود در آخر صرهٔ تخم کشوث را داخل کرده دو جوش دیگر داده صاف نموده با یکصد
وهشتاد مثقال قند سفید بقوام آورند پس ریوند چینی سوده ده مثقال در ان داخل نموده در ظرف چینی نگاهدارند
میرزا محمد رحیم فرموده اند که من دوازده مثقال ریوند چینی داخل میکنم * شراب دیناری دیگر به نسخهٔ زین الدین
که در اختیارات بدیعی آورده و گفته که این نسخه مستعمل اطبای تبریز است و ترکیب مولانا نصیر الدین عطاء الله
است که معجون عطائی از ترکیب آن است * صنعت آن تخم کاسنی پانزده درم پوست بیخ کاسنی بیست درم گاوزبان
زرشک منقی غنچهٔ گل سرخ گل نیلوفر از هریک ده درم ریوند چینی سه مثقال قند سفید یک من بدستور مرتب سازند
شربتی از ده درم تا ده مثقال * شراب دیناری به نسخهٔ حکیم معصوم * صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته ورق گل سرخ
از هریک بیست درم تخم کشوث پنجدرم گل نیلوفر گل گاوزبان از هریک ده درم افتیمون در کتان بسته سه درم در ده
بجوشانند و بپالایند و با قند سفید بقوام آورند پس از آتش بر گرفته ریوند چینی ده درم کوفته حریر بیخته با ان ممزوج
نموده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * شراب دیناری دیگر از حکیم معصوم سده بگشاید و یرقان
و حرارت کبد را مفید بود و ادرار بول کند و طبع را نرم دارد * صنعت آن بادیان تخم کاسنی از هریک پانزده درم پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان بیخ کرفس از هریک پنجدرم گاوزبان ورق گل سرخ از هریک ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم
خیاربن از هریک پانزده درم تخم کشوث پنجدرم اجزا نیم کوفته در آب صاف بخیسانند و بجوشانند و بمالند و صاف نمایند
و با یک من قند بقوام آورند * شراب دیناری قلمی فرموده اند که این تالیف کلب آستان امیر المؤمنین سید محمد هاشم
مخاطب بحکیم معتمد الملوک علویخان است نافع از برای تفتیح سدها و امراض باردهٔ کبد چون سوء القنیه و استسقا و امراض
باردهٔ طحال چون صلابت آن و از برای حمیات باردهٔ بلغمیه و حمیات مرکبه * صنعت آن پوست بیخ کبر پوست بیخ لوس
پوست بیخ کاسنی از هریک بیست درم پوست بیخ بادیان اصل السوس از هریک سی درم فقاح اذخر غنچهٔ گل سرخ تخم
کشوث افتیمون اقریطی از هریک ده درم رازیانه انیسون تخم کرفس از هریک چهار درم ریوند چینی پنجدرم زعفران
دو درم افتیمون و تخم کشوث را علیحده علیحده در پارچهٔ کتان نازکی بندند و تخم کشوث را با باقی ادویه سوای ریوند
زعفران یک شب در گلاب و عرق بادرنجبویه و عرق افسنتین از هریک یکرطل و نیم بخیسانند و صبح بجوشانند و در اخر
صرهٔ افتیمون را در ان اندازند و چون دو ثلث عرقها برود پس فرود آورده کیسهٔ افتیمون را مالیده دور کنند و مطبوخ را
بپالایند پس عسل مصفی یکرطل و قند سفید یکرطل داخل نمایند و بقوام آورند و در آخر ریوند چینی و زعفران را
بگلاب سوده داخل نمایند و نیکو برهم زنند تا مخلوط شود فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند شربتی
از ده درم تا بیست درم * شراب دیناری به نسخهٔ دیگر * صنعت آن تخم کاسنی بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم
غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند چینی ده مثقال قند سفید دو رطل ادویه را نیمکوفته
ریوند را در کیسهٔ کتانی کرده چنانکه ثلث کیسه خالی باشد و همه را یکشبانروز در آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و صاف
نموده با قند بقوام شراب آورند * شراب دیناری که نواب میرزا محمد باقر حکیم باشی در رسالهٔ مجربات خود آورده اند
* صنعت آن تخم کاسنی بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم گل نیلوفر گاوزبان از هریک ده درم ورق گل سرخ بیست درم

تخم کشوث درکتان بسته پنجدرم ادویه را در یک من آب بپزند تا ثلث بماند مالیده صافی نمایند و ریوند چینی
پنج مثقال اضافه نموده با یک من قند سفید بقوام آورند و به تیر نیکو برهم زنند و در ظرف چینی نگاه دارند

* شراب راوندی امراض کبد وطحال را فائده دهد و سده بگشاید وطبع را نرم دارد * صنعت آن راوند چینی
ده درم تربد سفید مصمغ تخم کاسنی بسفایج غاریقون سفید ازهریک پنجدرم زنجبیل یک درم اجزا نیم کوفته یکشب
در آب گرم بخیسانند وجوشانیده صاف نموده با یک من قند بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر وزن زنجبیل سه درم و در
نسخهٔ قلانسی دو ثلث درمی و بعضی ریوند را بوزن مجموع ادویه آورده و قلانسی گفته با یکصد درم شکر سلیمانی بقوام
آورند واگر خواهند یکدرم سقمونیای مشوی با یک درم مصطکی در روغن حل کنند صواب باشد شربتی ده درم با ماء
الاصول و بعضی گفته اند شربتی از بیست درم تا سی درم با گلاب بیاشامند و قلانسی گفته که شربتی ازین شراب بقدر

حاجت است * شراب راوندی بنسخهٔ دیگر سده ها بگشاید و یرقان و حرارت کبد را نافع باشد و ادرار بول کند و طبع را
نرم دارد * صنعت آن رازیانه تخم کاسنی ازهریک پانزده درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی بیخ کرفس ازهریک
پنجدرم گاوزبان ورق گل سرخ ازهریک ده درم سه تخم یعنی تخم خیارین و تخم خربزه ازهریک پانزده درم تخم کشوث پنجدرم
مجموع را نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آورند و در آخر ده درم راوند خطائی را کوفته بیخته
داخل کنند و به تیر معجون سازی مخلوط نمایند پس آنرا سرد کرده در شیشهٔ یا ظرف چینی نگاهدارند * عصارهٔ ریوند آنچه
به تحقیق پیوسته غیر عصارهٔ ریوند است بلکه دوائیست براسه که از بلاد چین و مغرب می آورند وغوت غنبا وقوتا قنبا بقاف
الف نیز مینامند و بعضی میگویند معرب کوتا کنبا لغت فرنگی است و بعضی گفته عصارهٔ علفی است و در چنبستان که جزیره
ایست از جزا ئر شهرنا ور و قریب به بندر چین است و آن دوا را فرفیران نامند و آن دوائی است زرد تیره مائل بسرخی شبیه
بصبر سقوطری واز آن زرد تر و نیست آن را طعم و رائحهٔ قوی و طبیعت آن بر قول مجربین گرم و خشک در اول است لیکن بتجربه
در آخر دوم بلکه اوائل سوم یافته شده مخرج اخلاط مختلفه است بآسانی از غیر غائله و هر خلط فاسد را که یابد در معده و امعا
و سائر اعضا بقی و اسهال دفع نماید و بسیار مفید است استسقا و هیضهٔ محتبسه و یرقان را و از خواص او آن است که بسیار مدت
نمی کند در معده مانند مسهلات دیگر بلکه بزودی و آسانی فعل و اثر خود را نموده باخلاط فاسده دفع میگردد بدون مغص بسیار
نیز نافع است اکثر امراض باردهٔ رطبهٔ دماغیهٔ صدریه را مانند فالج و لقوه و استرخا و تشنج امتلائی و ضیق النفس و سرفهٔ حادث از
بلغم رقیق و غلیظ و ریزش نزلات و نیز نافع است نزول آب در چشم و بیضه را و مفتح سدهٔ ماساریقا و مدر بول و حیض و اوجاع مفاصل
و ثقل سامعه و دوی و طنین و خفقان و انواع جنون و مالیخولیا را نافع بالجمله دوائی است شریف اکثر امراض قدیمه و جدیده را
مفید و استعمال کرده میشود در بعضی اطفال و حوامل و مرضعات نیز بسبب عدم غائله و ضرر آن و مقدار شربت آن در امزجه
لطیفه از دو حبه تا چهار حبه و در اقویا از چهار حبه تا دوازده حبه و آنچه در اشخاص متوسطین اهل بنگاله تجربه نموده از شش
رتی تا دوازده رتی بمراتب و اعیان و اشخاص و غیرها عمل و اثری قوی یافته و کمتر از شش رتی در جوانان طبیعت ایشان را بر هم
میزند و عملی چندان نمیکند و اکثر استعمال آن با گلقند است که سوده با گلقند سرشته حبوب ساخته با گلاب نیم گرم
فرو برند اگر سرفه نباشد و الا با عرقهای مناسب دیگر و چون در عمل قصوری نماید آب نیم گرم بیاشامند و در استسقا با مطبوخ
متخذ از ادویهٔ مفتحهٔ مدرهٔ مخصوصه بآن و همچنین در امراض دیگر از یرقان و حبس البول و حیض و نزول ماء در کیس و اوجاع

مفاصل ونقرس وعرق النسا و ورک وغیرها با ادویهٔ مخصوصه بآنها و همچنین درامراض صدر و با لجمله درهرعلت اکر با ادوی
مناسبه بآن بیاشامند میکردد اقوی درعمل و اکردر بعضی امزجهٔ قویه وامراض مرکبه قدری سنامکی نیز بر اجزای مطبوخ
افزوده درعمل اقوی یافته و باقي منوط برای طبیب حاذق است و اکر عمل بسیار نماید وخوف ضعف باشد کلاب یا قند و یا کلاب
خالص بیاشامند مکرر ونظر بشهرت این دوا بدین اسم بهمین نام ذکر یافت * دواء عصارة الریوندي * صنعت آن عصارهٔ ریوند
هرمقدار که خواهند با دو وزن آن برک کل سرخ کوفته بیخته و باد و وزن کل شیرخشت یا شیرهٔ ترنجبین یا ازهرد و بالمناصفه
سرشته شربتی اطفال را بحسب مراتب از نیم درم تا یکدرم و متوسط را از دو درم تا سه درم و اقویا را از چهار درم تا شش د ر
* دوای دیکر لي اقوی ازان * صنعت آن عصارهٔ ریوند تربد سفید مدبر از هریك یکدرم کل سرخ چهار درم زنجبیل مصطکی از
هریك نیم درم شیرخشت ترنجبین از هریك شش درم شربتی از یك درم تا سه درم با آنچه مناسب باشد واین اطفال و
ضعیفان را مناسب نیست * فصل در ذکر اقراص راوندي * قرص ریوند بنسخهٔ که شیخ رئیس درقرا باذین قانون آورده نافع است
ازبرای تپهای کهنه وصلابت کبد وجساءة وازورام آن و ازبرای ضررضربه که بر اعضا واحشا رسد * صنعت ان ریوند چیني هشت د ر
فوة الصبغ عودلك از هریك چهار درم تخم کرفس غافث انیسون از هریك سه درم کوفته بیخته اقراص سازند هرقرصی یکمثقال
شربتی یکقرص با سکنجبین و درنسخهٔ میزان الطبائع بجای عودلك لك مغسول است وکفته با ترنجبین محلول درآب صافي نموده
سرشته اقراص سازند واین نسخه شش جزو است و مزاجش کرم است دریکدرجه وثلث درجه وخشك است درآخردرجه سوم
* صنعت این قرص به نسخهٔ دیکر ریوند چیني فوة الصبغ لك مغسول از هریك سه درم تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث از هریك
دو درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یك مثقال وقوتش بعد از ششماه ضعیف میکردد و باید دانست
که ریوند چیني درادویهٔ امراض کبد خصوص دراقراص بکبد همچون کل سرخ است درامراض معده درنفع وکل سرخ سرخ
فنجنکشت است درامراض طحال * صنعت این به نسخهٔ دیکر ریوند چیني فوة الصبغ لك مغسول از هریك سه درم تخم نوسو
انیسون عصارهٔ غافث ازهریك یك درم کوفته بیخته بعرق کاسني تازه سرشته اقراص سازند و درسایه خشك نموده بکار برند
* صنعت این قرص به نسخهٔ حکیم میرمحمد باقرحسیني که دربیاض مجربات خود بخط خود آورده و نوشته که این قرص نافع است
ازبرای تپهای کهنه وصلابت جکر وسپرز وازورام جکر وسپرز وازبرای ضربه که برمعده وجکر واقع شود * صنعت ان ریوند چیني
شش درم فوة الصبغ لك منقی تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث از هریك دو درم کوفته بیخته بآب سرشته اقراص سازند شربتی از یك
درم تا یك مثقال وقوتش تا ششماه باقي میماند وکفته که ابن جزله درمنهاج الادویه وزن فوة الصبغ ولك مغسول ازهریك چهار
درم ووزن ریوند همان شش درم است وسه دوای دیکر ازهریك سه درم است وکفته که اخلاط این قرص بنسخهٔ ایضاح این است
ریوند چیني ده درم سنبل الطیب مصطکي رومي بادیان عصارهٔ غافث انیسون ازهریک سه درم بدستورقرص سازند شربتی
دو درم وکفته که اخلاط این قرص به نسخهٔ شیخ رئیس که ازبرای کبد دراقراص کبد ذکرکرده این است ریوند چیني ده درم
سنبل الطیب مصطکي رومي عصارهٔ غافث افسنتین رومي رازیانه انیسون ازهریك دو درم ونیم کوفته بیخته باب رازیانه سرشته
اقراص سازند شربتی یك قرص که یك مثقال باشد * قرص راوند منسوب بشیخ الرئیس قلیل المقدار کثیرالمنافع مجرب جهت
یرقان ودرد سر ودرد سینه ومعده وجکر وسپرز وبادها وتپهای مزمنه وعسربول وسوء هضم وسموم ود را کثر منافع مثل قرص
کوکب است وازاسرار مکتومه است وقوتش تا چهار سال باقي است * صنعت آن ریوند هشت مثقال روناس لك مغسول

هريك چهارمثقال تخم كرفس انيسون عصارهٔ غافث افسنتين ازهريك سه مثقال واكرمريض را درد سركهنه باشد قسط ومصطكي
واكر صفرا غالب باشد عوض قسط هليلهٔ كابلي واكر تصاعد بخار باشد كشنيز خشك بجاى تربد واكر با تپ وقبض طبيعت باشد
اصل السوس كل سرخ طباشير بنفشه ازهريك سه مثقال واكر عطش باشد بدل اصل السوس تخم خرفه كنند قدر شربتش ده
مثقال * قرص راوندي ذوسنطاريا ى كبدي را سود دارد * صنعت آن ريوند چيني زرشك بيدانه تخم كاسني كل ارمني
صمغ عربي طباشير سفيد كل مختوم ازهريك دودرم كوفته بيخته بآب لسان الحمل بسرشند واقراص سازند شربتي يك مثقال
بآب لسان الحمل * قرص راوند كه شيخ رئيس درسوء مزاج حار كبد آورده * صنعت آن ريوند چيني خطائي زرشك منقى
تخم كاسني اجزا مساوي كوفته بيخته بآب لسان الحمل سرشته اقراص سازند هرقرص يك مثقال درسايه خشك نموده نكاهدارند
شربتي يك مثقال با آب برك بارتنك ودر نسخهٔ ديكر صمغ عربي بريان نيز داخل است * قراص راوند ديكر نافع ازبراى
امراض رطبهٔ كبد وحميات مركبه وقتيكه بلغم غالب باشد * صنعت آن ريوند خطائي دوازده درم افسنتين رومي كل سرخ
ازهريك شش درم سنبل الطيب اسارون شامي مصطكي اذخرمكي ازهريك يكدرم ونيم لك مغسول عصارهٔ غافث ازهريك د
درم * قرص راوند ديكر تاليف نجيب الدين سمرقندي نافع ازبراى حميات مزمنه وعلل باردهٔ كبد وفساد لون بياض وترهل
جلد واطلاق بطن وانتفاخ اجفان حادث ازحميات مزمنه * صنعت آن مصطكي رومي سنبل الطيب عصارهٔ افسنتين رازيانه
انيسون ازهريك دودرم ريوند چيني ده درم كوفته بيخته با آب اقراص سازند شربتي يك مثقال با سكنجبين ساده * قرص راوند
ديكر نافع ازبراى امراض كبد ومانع اسهال * صنعت آن ريوند چيني لك مغسول ازهريك سه درم طباشير سفيد كل سرخ
منزوع الاقماع ازهريك چهاردرم تخم حماض پنجدرم زعفران يكدرم كوفته بيخته اقراص سازند شربتي دودرم ودر نسخهٔ ديكر
نيمدرم است * قرص راوند به نسخهٔ محمد بن زكرياي رازي كه سيد اسمعيل در ذخيره درسوء مزاج بارد جكر ذكر كرده * صنعت آن
سنبل الطيب مصطكي رومي عصارهٔ غافث افسنتين رومي رازيانه انيسون ازهريك دودرم ريوند چيني ده درم كوفته بيخته
اقراص سازند ودرسايه خشك كرده نكاهدارند شربتي دومثقال با سكنجبين عسلي * معجون راوندي امراض كبد وطحال را
نافع بود وسده بكشايد * صنعت آن ريوند چيني زنجبيل شهدانج وج بيخ انجدان ازهريك يك اوقيه تخم كرفس رازيانه نانخواه
انيسون ازهريك نيم اوقيه مجموع را كوفته بيخته با سه چندان عسل كف كرفته بسرشند ودر بعضي نسخه هازاسن عوض شهدانج
آمده * معجون راوند ديكر ورم معده وجكر را كه بسبب ضربه باشد نافع بود * صنعت آن راوند چيني زنجبيل شهدانج
اجزا مساوي با سه چندان عسل بسرشند شربتي ازيكدرم تا دودرم * باب الراء مع الباء الموحدة * فصل دربيان ربوب
* بدانكه باصطلاح رب آب معصور ازفواكه را نامند كه باتش ملايم درظرف سنكي يا مس تازه قلعي كرده جوشانيده بقوام آورده
باشند مانند اجاص وخشخاش وانبرباريس وتفاح وتوت شامي وحب الآس وحصرم وحماض ورمان وريباس وسفرجل
سماق وكمثرى وليمو ونارنج وامثال اينها وچون اكثر اينها بسبب لطافت ورقت زود محترق ميكردند لابد قدرى دوشاب انكور
يا شكر سفيد يا عسل مصفى داخل بايد نمود وآن هود واولى ازعسل اند واين هنكام ميكردد شبيه بشراب الا آنكه در اشربه
حامضه حلاوت وحموضت آنها متساوي است در اكثر امور وبر اينها حموضت غالب است بسبب كمي مقدار شيريني وآنچه
دربوب اشياى مذكوره در اماكن خود ذكر يافت ومى يابد انشاء الله تع * رب توت قشرجوز خناق وبثور دهان وخون آمدن
از بن دندان وسستي آن وآورام لثه را مفيد است * صنعت آن بكيرند آب پوست سبز كردكان وبا دوشاب انكور صبر يا شكر

ویا عسل با آتش ملایم بقوام آورند وفی الجمله طریق صنعت رب و ب قریب بانشر به است وذکرخواهد یافت انشاء الله

باب الراء مع السین المهملتین رساطون شرابی است که ازخمر وعسل وادویهٔ حاره ترتیب دهند گرم ترو قوی تر از شراب ارسطون ودر امزجهٔ بارده نافع است وغراکرفته میشود در زمستان ازبرای پیران * صنعت آن بگیرند عصیر عنب جید انگور رسیده زورق وزورقی چهار رطل ونیم است وبآتش ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند پس داخل کنند دران عسل صافی جید متین چهار رطل وبجوشانند بآتش ملایم وکف آن رابگیرند تا آنکه به نصف رسد پس بگیرند هیل بوا قاقله قرنفة الصیب قرنفل دارفلفل ازهر یك یك درم وبکوبند کوبیدنی لطیف ودرپارچهٔ کتانی بسته بیندازند دران دروقت طبخ بعد از گرفتن کف آن پس چون به نصف رسد دیگر آن را نباید که بجوشانند وصبر کنند که گرمی آن کم شود بعد یکه ممکن باشد که دست دران توان کرد بمالند کیسه را بدست مالیدنی شدید تا برآید انچه دران کیسه است از قوت ادویه وسه درم زعفران دران داخل کنند ودرشیشه ها نمایند وسر شیشها را محکم بندند پس اگر رقیق باشد آفتاب دهند ان راپس از آفتاب بردارند ونگاه دارند وهرچند کهنه شود بهتر است ودر نسخهٔ قلانسی وزن عسل ربع رطلی است ونسخهٔ شیخ رئیس اصح است حکیم میرمحمد مؤمن گفته که از اقسام خمر است این شراب امزجهٔ بارده رانهایت نافع است ومقوی حرارت غریزیه است وباید که بعد ازطبخ چهل روزدرآفتاب گذارند پس ازآفتاب بردارند میفرمایند که بهتر آن است که ان مقدار بجوشانند که دو ثلث عصیر عنب برود ویک ثلث بماند ودرین حالت میلر در حلال ونیز نمی باشد محتاج بگذاشتن در آفتاب

* رسکپور از رسائن اطبای هند است واز مجربات ایشان ازبرای جذری وافرنجیه وجرب خبیث که آن را آتشك گویند وجوشش سر که آنرا نارفارسیه نامند وازبرای سعفهٔ خبیثه که آن راکچلی گویند وازبرای اقسام قروح کلیه ومثانه ومجاری بول که مزمن گردیده باشد وازبرای ریشهای کهنه وناصور انف وازبرای خنازیر وسنگ گرده ومثانه وازبرای سرعت انزال وضعف باه باعسل تناول نمایند شربتی ازیك سرخ تا دو سرخ * صنعت آن سیماب گل ارمنی زاج سفید ودرنسخهٔ دیگر بجای زاج سفید زاج اخضر هندی که آن را بهندی نیله تهوتها گویند داخل است ونسخهٔ اول بهتر است نمك سنك ازهر یك نه تانك مجموع را با آب صلایه کرده اقراص سازند وبعد ازخشك شدن درکاسهٔ سفالی لعابدار اکه درته آن نمك کرده باشند بگذارند وکاسهٔ دیگر مثل آن که بخاکستر وشیرهٔ جوزماثل که ان را بهندی دهتوره گویند اندوده باشند بربالای آن گذارند وهردو را بطین حکمت مطین کنند وسه شبانروز بربالا واطراف آن پاچك شتی یعنی سرگین گاو صحرائی که درصحرا خشك شده باشد چیده آتش دهند وبعد ازان که سرد شود برآورده انچه ته ظرف واطراف ان چسپیده باشد برآورند که رسکپور است وازبرای قوت باه نه شبانروز آتش دهند * رسکپور نوع دیگر که نواب حکیم الممالك سید علوی خان ثانی علی نقی خان قدس سره در جامع اوراق از حکیم فرنگی نقل نموده ازبرای مرض آتشك وسائر جروح خبیثه وقلمی فرموده اند که بجمعی کثیر داده ومجرب یافتم درامراض مزبوره * صنعت آن رسکپور آن است که بگیرند سیماب بیست مثقال وزاج سفید هفتاد وپنج مثقال وباهم جمع کرده درهاون سنگی خوب بسایند ودرشیشهٔ کنند وسر شیشه را محکم بسته بگل حکمتی که ازگل سرخ وپنبه ونمك وخاکستر وپوست برنج ساخته باشند گرفته خشك نموده پس در درون آن آتش شدید نمایند که تا سه ربع روزدرمیان آتش باشد واگر آتش سرگین گاو صحرائی باشد بهتر است بعد ازان ازسر آتش برداشته برآورده بگذارند تا سرد شود اجزا را ازشیشه برآورند وبرروی سنگ سماق باب نیمود وبرابر اجزا صلایه نمایند تا سنجیده

کرده پس بار دیگر در شیشه کنند و بدستور سر شیشه را بسته محکم نموده بگل حکمت مذکور گرفته بگذارند تا خشک شود در دیگ سفالی که نصف آنرا ریگ کرده باشند بگذارند و اطراف و بالای آن را ریگ پر نمایند که در وسط ریگ پنهان شود پس در زیر آن آتش شدید نمایند تا ریگ سرخ گردد پس برآورند و بگذارند تا سرد شود آنگاه از اندرون شیشه برآورند در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند و همین عبارت از رسکپور و شنجرف مفید است * صنعت حب آن چنان است که در امراض متوسطه در شدت که بسیار سوزش نداشته باشد بگیرند یک مثقال و ربعی از ان رسکپور مزبور و بیست یک دانه قرنفل و نیم مثقال فلفل سیاه و نرم کوفته با آب خالص حبوب سازند هفت عدد در روز اول یکعدد صبح و یکعدد عصر مریض فرو برد و در باقی روزها صبح یکعدد فرو برد کافی است و اگر مرض بسیار خفیف باشد ربع مثقال از رسکپور مصور کم نمایند و اگر بهمان نسبت یعنی خمس از قرنفل و فلفل نیز کم نمایند بهتر است و اگر مرض بسیار شدید باشد ربع مثقال بیفزایند که یکونیم مثقال شود و اگر مرض کامن و مزمن و مستحکم شده باشد حب مذکور را با آب عشبهٔ مغربیه بدهند و اگر مرض احداث زخمی و حرقتی در مثانه و مجاری بول و قضیب نموده باشد با آب ریوند چینی بدهند و آب ریوند چنان است که در درهم ریوند چینی را در نیم من آب تبریزی صاف آن مقدار بجوشانند که ربع بماند صافی نموده نصف را صبح و نصف را شام بیاشامند و اگر مرض در سر و حوالی آن باشد و جوششهای بسیار که چرک از آنها جاری بود نیز با آب مذکور بدهند و در جذام شدید و قروح و جروح خبیثه و جرب رطب و یابس نیز با آب عشبهٔ مذکور بدهند و طریقهٔ پرهیز آن است که در ایام شرب دوا و چند روز بعد آن از نمک و ترشی و ماست و بقول و امثال اینها اجتناب نمایند و بغیر از نان گندم و روغن گاو و گوشت بره املک تناول ننمایند و اگر بسبب جوشش دهن از خوردن نان عاجز باشند از آرد گندم و مرغ بچه و روغن گاو حریره بدستور پخته میل نمایند و دارچینی و قرنفل داخل می‌توان نمود و اما پیاز و سیر و بقولات داخل ننمایند نمود و اجتناب اولی است از اینها و اگر جوشش دهن زیاده باشد با شیر بز و پوست مغیلان زکات هندی مضمضه نمایند و بشویند دهن را بدان و اگر جوشش دهن بسیار زیاده باشد مرغی را کشته آلات اندرون آن را برآورده و با پر در دیگ کرده با آب بجوشانند تا پخته شود و آب آن را با کرپاس سفیدی صاف نموده بآن مضمضه نمایند و بعد از فراغ از خوردن دوا و چاق شدن زخمها و جوشش دهان باید که این مسهل را میل نمایند تا اثر نکایت سیماب از بدن خوب دور شود * صنعت آن مسهل هنا مکی هلیلهٔ سیاه گل سرخ اجزا متساوی نرم سوده صبح مقدار دو مثقال و نیم آن را با عسل سرشته میل نمایند و غذا قیمه شوربا و تا یک اربعین پرهیز نمایند خصوص از جماع و آثاریکه از خوردن این دوا ظاهر میگردد آن است که دهن جوشش بسیار می‌کند بمقدار شدت و قوت مرض و تپ شدید و ضعف بسیار بهم میرسد اما خوفی ندارد و زیاده از هفت یوم نمی‌ماند و بعد از هفتم اثری از مرض باقی نمی‌ماند و بارها تجربه نموده شد مثل ندارد

* باب الراء مع المیم *

رمان بفارسی انار گویند و اقسام می‌باشد شیرین بیدانه را که املیسی می‌نامند لطیف تر از سایر اقسام سرد باعتدال در اول تر با قوت قابضه و قلیل الغذاء مولد خلط صالح و نفاخ و ازین جهت باعث نعوظ محرورین است و مدر بول و جالی و مفتح و ملین صدر و مورث تشنگی و خوردن آن بعد از طعام سبب انحدار آن و جهت تصفیهٔ روح کبدی و تقویت جگر و استسقای حمی و زردی و سوء القنیه و یرقان و سرفه و خفقان والم سینه و سرفهٔ حار و صاف کردن آواز و فربه کردن بدن و نفوذ فرمودن غذا و رسوب حکه و نیکو کردن رنگ رخسار نافع و اکثار آن مفسد غذا و مرخی معده و مصلحش مصطکی است و چون سر انار شیرین

را سوراخ کرده و بعد نعات بقدریکه گنجایش داشته باشد روغن بادام شیرین دران ریخته بر روی آتش گذارند تا روغن را جذب کند و بعد ازان دو سه دفعه که دیگر جذب نتواند کرد مکیدن آن جهت درد سینه و سرفه از مجربات است و بعد سحق را شامیدن آب آن با شکر و نشاسته و صمغ عربی و روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد * و انار ترش و شیرین که بعربی مز و بفارسی میخوش نامند در سردی و تری مائل باعتدال است * و انار ترش در دوم سرد و خشک و قابض و مدر بول و مسکن حرارت معده و غلیان خون و مانع میلان مواد بمعده و جهت رفع خمار و قی و خفقان حار و منع صعود بخار غذا و رفع دخانیت آن نافع و اکثار آن مورث قرحهٔ امعا و سحج آنها و مضر مبرود و مضعف جاذبهٔ جگر و قوت باه و مصلحش انار شیرین و زنجبیل پرورده و امثال آن و آب انار رین که با پیهٔ آن فشرده باشند از نیم رطل تا یکرطل و بیست درم شکر خام مسهل صفرا و مقوی معده و جهت تبهای صفراوی و یرقان و جرب و حکه نافع و ضماد مطبوخ مهرای آن با پوست و تخم جهت جرب و حکهٔ صفراوی مجرب و طلای مطبوخ آن در شراب جهت تحلیل اورام بی عدیل است و مضمضهٔ آب آن جهت قروح خبیثه و قلاع و اکتحالش جهت ناخنه و سبل نافع و ضماد عصارهٔ آن که در ظرف غلیظ شده باشد با قدری عسل جهت قروح خبیثه و قرحهٔ بینی و گوشت زیاده زخمها و درد گوش مفید است و سویق آن قابض و جهت رفع خواهش خوردن گل و امثال آن زنان حامله را موثر است و رب انار ترش در افعال قویتر از آب آن است و چون آب انار رین را در ظرف مس بقوام آرند جهت ملاق و جرب و تقویت باصره و جراحات مزمنه و خبیثه نافع و چون جوف انار را خالی کرده روغن گل سرخ در و ریخته بر آتش ملایم گذاشته در گوش بچکانند جهت درد آن بغایت موثر است و پوست انار بسیار قابض و بغایت بارد و مجفف است و سفوف آن با عفص مسهل بعد اخلاط سوخته و جهت رفع آتشک بغایت مفید و جلوس در آب طبیخ آن جهت رفع سیلان حیض و خروج مقعده و ضماد آن با عسل جهت رفع آثار آبله و طلای سوختهٔ آن با عسل برسینه و معده جهت منع نزف الدم و قی الدم و نفث الدم و حقنه با آب آن که با برنج و جو مقشر بوداده جوشانیده باشند جهت رفع اسهال و سحج و مضمضه با آب طبیخ آن جهت تقویت لثه و آشامیدن آن جهت سلس البول و شستن مقعده با آن جهت قطع خون بواسیر و امراض مقعده و آشامیدن سائیدهٔ آن بقدر یکدرم با آب گرم در رفع کرم معده بی عدیل و طبیخ بیخ انار در این باب از مجربات است و جهت نزلهٔ حاره و درد دندان مضمضه با آن بی عدیل است و چون پوست انار ترش را با مازو با لسویه سائیده در سرکه بجوشانند تا مهرا و منعقد گردد و بقدر فلفلی حب ترتیب داده پانزده عدد و زیاده ازان نیز جهت رفع اسهال مزمن و سحج مخوف و قرحهٔ امعا و مقعده مجرب است و آب انار رین در دوم سرد در اول خشک و قابض و جهت التهاب و تشنگی مفرط و تبهای تند و قی و خمار و رفع فساد خواهش جوامس فساد رنگ رخسار و دفع غم نافع و انار دانه قابض از رب هریک است و در افعال قویتر و گویندهٔ ترش آن با مویز بالسویه و حصه آن زیرهٔ کرمانی جهت رفع قی و تقویت معده مجرب است و مضر سحج و سرفه و مصلحش مویز و کودکان و بدلش سماق است و گل انار در افعال مثل گلنار فارسی است و جهت قطع خون بن دندان و التیام جراحت و فتق و قلاع و ضماد آن با برگ رزبر معده جهت قی مفرط و عصارهٔ آن با گلاب جهت ریختن مواد بچشم و رفع ورم آن و با آب با رتنگ جهت قرحهٔ احلیل و با آ جهت ابتدای داخس و خراش پا که از موزه و کفش شده باشد و با سرکه جهت باد سرخ نافع و عصارهٔ پوست و پیه آن قائم مقام گل آن است و خوردن هفت عدد ازان که هنوز باز نشده باشد بنهجی که بدست نگرفته کلها را ناشتا بلع کنند جهت قصد بروز رمد و رمد تا یک سال آزموده است و دانهای زرد یکه در اقسام انار میباشد شبیه بزرورد و در جمیع افعال مثل تخم انار است

وگفته اند که پوست ریشهٔ آن را اگر از طرف بالا رو بپائین بتراشند خوردن آن اسهال می آورد و اگر از طرف پائین رو ببالا
بتراشند مقی است * آش رمان * صنعت آن مثل صنعت آشهای چاشنی دار دیگر است مانند آش انبرباریس و تمرهندی
و غیرهما که ذکر یافتند * فشرج رمان که از آب انار ترش و قند یا انارین میسازند در افعال و خواص مانند آب انار چاشنی
دار است * برود الرمانین که آن را کحل الرمانین و برود النقاشین نیز میگویند تالیف جالینوس است بنهایت مقوی باصره
است و حافظ صحت چشم و قاطع دمعه و مزیل بیاض و حکه و جرب مزمن و تحلیل ورم چشم است * صنعت آن توتیای کرمانی
ماذج هندی نحاس محرق از هریک یک جزء صبر سقوطری فلفل دارفلفل شادنج غسلی مغسول و اگر نباشد حجر مقناطیس
محرق مغسول از هریک نیم جزء عصارهٔ مامیثا عفص سبز چشمیزج مقشر انزروت مغسول برزبد البحر از هریک ربع جزء
ملایه کرده با آب رمانین پرورند تا پنج مرتبه و در آفتاب گذارند پس در شیشهٔ نگاهدارند و بچشم کشند بامرالله تعالی نافع است
* جوارش رمان ساده جهت تقویت قلب و جگر نافع است * صنعت آن بگیرند آب انارین هر مقدار که خواهند و بوزن
آن یا کمتر یا زیاده بقدر ضرور نبات سفید بقوام آورند و بر روی سنگ صاف یا سینی نقره یا مس تازه قلعی یا تختهٔ صاف که
بروغن پسته یا بادام اندک چرب نموده باشند ریخته بطریق مقرر لوزینه ببرند و عند الحاجة تا بیست مثقال و زیاده هم میتوان
تناول نمود اگر اندکی زعفران و عنبر و مشک را در آخر اضافه نمایند نیکو است و اگر از آب انار شیرین صرف و یا آب انار
ترش صاف یا میخوش خواهند از ان ترتیب نمایند * جوارش رمان مرکب تالیف حکیم الملک عرف حکیم عزت الله کشمیری
* صنعت آن آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید از هریک یکصد و پنجاه درم آب نعناع تازه سی و هفت درم پوست بیرون پسته
پوست زرد اترج مصطکی سنبل الطیب هیل بوا قاقلهٔ کبار طباشیر سفید زرورد کشنیز خشک از هریک نیم درم عود قماری خام و ج
ترکی از هریک نیم دانگ بدستور جوارش سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال * جوارش رمان دیگر مقوی معده و کبد حار است
* صنعت آن آب انارین هر مقدار که خواهند در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا بربع رسد پس بوزن آن قند سفید اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده تیر بزنند تا سرد گردد و بر روی سنگ بریزند و ببرند و اگر برای زیادتی تقویت
زرشک منقی و گرد سماق و آملهٔ منقی از هریک یکمثقال و از برای مبرودین و تقویت هاضمه مصطکی رومی قرنفل عود قاقلهٔ کبار
سنبل الطیب از هریک یکدرم یا زیاده اضافه نمایند شاید * حقنه مفید از برای اسهال و سحج * صنعت آن بگیرند پوست انار
برنج فارسی و جو مقشر بو داده و بجوشانند تا مهرا شود صافی نموده با آب آن حقنه نمایند * حب قشر الرمان نافع است از برای
اسهال مزمن و سحج مخوف و قرحهٔ مقعده * صنعت آن بگیرند پوست انار ترش مازوی سبز متساوی و نرم بسایند و در رب آن
بجوشانند تا مهرا شود و منعقد گردد و حبها سازند بقدر فلفلی پانزده و زیاده از ان را بخورند و مجرب است * حریرهٔ رمان
جهت سرفهٔ حار و خشونت صوت نافع است * صنعت آن بگیرند دو درم نشاسته و آرد برنج چهار درم و ده درم نبات در آب
انار شیرین و آب انار میخوش بحسب حاجت آن مقدار که طبخ نمایند حل نموده صافی نمایند و با آتش ملایم طبخ دهند تا
بقوام آید پس فرود آورده روغن بادام قدری بران ریخته تناول نمایند * خشاب رمان حامض که قریب در خواص و منافع
بشراب آن و الطف از شراب رمان حامض و میخوش است * صنعت آن بگیرند قند سفید در آب حل کرده بجوشانند و کف آن
بگیرند پس انار ترش شاداب بزرگ دانه را دانه کرده شسته در ان ریزند و بجوشانند تا بقوام شراب آید فرود آورده صافی
نموده نگاهدارند و بوقت حاجت در آب حل کرده بیاشامند * دواء الرمان جهت اسهال مزمن اطفال خصوصا در حین بر آوردن

دندان وغیر آن واز برای غیر اطفال نیز نافع * صنعت آن بگیرند غنچهٔ انار کوچک ناشکفته از برای اطفال از یک تا ده عدد واز برای
بزرگان تا پنج عدد دوا ز زیرهٔ سفید از مقدار نیم ماشه تا یکماشه از برای اطفال واز برای دیگران تا سه ماشه واز برگهای نانخواه
نورستهٔ امغیلان نیز مقدار نیم ماشه تا دو ماشه با قدری آب بر سنگ صلایه نرم سوده صافی نموده با هفت پارچهٔ خر
هفت مرتبه سنگ تاب نموده نیمگرم بیاشامند * دهن الرمان املیسی که سر آنرا برداشته بر آتش گذارند وبدفعات روغن
بادام شیرین بچکانند بقدریکه گنجایش داشته باشد آن بر آتش ملایم باشد تا آنکه دیگر جذب روغن ننماید پس بمالند
آن را جهت درد سینه وسرفه از مجربات است * رمانیهٔ آشی است متخذ از آب انار ترش با قند یا آب انار شیرین مسکن
معده وحمیات صفراویه وغلیان خون ومانع انصباب مواد است بمعده ونافع است از برای قی صفراوی وخفقان حار
ودفع خمار وصعود بخار اغذیه بسر ودخانیت غذا * صنعت آن بگیرند برنج سفید ودر آب بپزند وچون نیم پخته شود داخل
انار ترش با اندکی قند یا آب انار شیرین وقدری آب شیرین داخل کرده با قدری روغن بادام شیرین یا شیرهٔ مغز بادام
شیرین مطیب نموده چند جوش دیگر داده که چاشنی در برنج جذب شود ودر وقت پختن مصالح مانند نعناع تازه وهیل
دارچینی داخل نمایند واگر تقویت قوی ضرور باشد گوشت مرغ بچه یا بزغاله یا برهٔ املک داخل نمایند باین نحو که گوشت را
قطعات نموده با اندک پیاز در آب بپزند وکف آنرا بگیرند پس بپزند چون قریب بهرا شدن رسد برنج را در آن
داخل کرده بدستور مزبور بپزند وبخورند واگر تب نباشد بعد از کف گرفتن گوشت با پیاز وروغن گاو سرخ کرده بدستور
بدستور مزبور پخته بخورند * رب رمان حلو در افعال اقوی از آب انار شیرین است ولیکن مرخی معده ومصلحش مصطکی
است * صنعت آن بگیرند رمان املیسی بیدانه وآب آن را گرفته قدری به شیرین رسیده را پوست وبیدانه او ثفل جدا
کرده داخل نموده بپزند تا بقوام آید واگر بجای به قدری نبات سفید بجهت قوام آمدن داخل نمایند شایسته است
* رب انار ترش در افعال اقوی از آب آن است * صنعت آن بگیرند آب انار ترش ودر دیگ سنگی یا گلی یا مس قلعی
قلعی نموده ودر هر ده من از آب انار ترش یکمن به شیرین را پوست جدا کرده بیدانه وثفل آن را برآورده هر یکی را
پنج شش قطعه نموده در آن انداخته بجوشانند بآتش ملایم تا بقوام آید پس فرود آورده در مرتبان اخضر نگاهدارند
وبعضی به را داخل نمی کنند وبجای آن در هر ده من آب یکمن قند سفید یا دوشاب داخل کرده بپزند وبعضی بی شیرینی
وبه تنهائی بقوام می آورند * رب انار ترش وشیرین که آب این هر دو را در دیگ مس بغیر قلعی کرده بپزند تا بقوام
آید جهت جراحات مزمنه وخبیثه مالیدن آن نافع است وکشیدن آن بچشم مقوی باصره وحافظ صحت آن است وبجهت
سلاق وجرب چشم مجرب است * رب رمانین که بطریق رب رمان حامض پخته باشند چنانکه ذکر یافت در درجهٔ دوم
ودر اول خشک وقابض است وبجهت التهاب وتشنگی مفرط وتبهای حاره وقی وخمار ودفع فساد خواهش حوامل وفساد
رنگ رخسار ودفع غم نافع است * فصل در ذکر سفوفات قشر وحب رمان * سفوف رمان مسهل صفرا است مر اخلاط سوخته را
وجهت دفع آتشک بنهایت مفید است * صنعت آن پوست رمانین ومازوی سبز مساوی کوفته بیخته دو مثقال آن را با آب
سرد بخورند * سفوف حب رمان حامض دافع قی ومقوی معده است * صنعت آن اناردانهٔ ترش پنج مثقال زیرهٔ
کرمانی یک مثقال کوفته بیخته با مویز سرخ پنج مثقال کوبیده سرشته بخورند * سفوف حب الرمان اسهال را که سفید ورقیق
باشد وبا ثفل آمیخته باز دارد ودو معده را سود دارد * صنعت آن حب الرمان بریان کرده یکصد درم صدف سوخته کرویه

مد بر مقلو از هر یك بیست درم خرنوب نبطی پنج مثقال سماق منقی از حب ده مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو در-
با آب به شیرین * سفوف حب الرمان بنسخهٔ دیگر * صنعت آن انار دانه بریان نموده ده درم آرد کنار آرد بلوط از هر یك پنج مثقال
کشنیز خشك بوداده مقشر سماق بوداده منقی کلنار فارسی عود هندی از هر یك چهار درم مصطکی رومی دو درم نشاسته بوداده صمـ-
غ عربی بوداده طباشیر سفید حب الآس مازو سبز بوداده نانخواه هیل زرنباد گل ارمنی از هر یك سه درم کوفته بیخته سفو-
ف سازند * سفوف حب الرمان ضعف معده و امعا و اسهال مراری را نافع است و علامت این قسم اسهال آنست که بعد از تبهای حا-
د و غب خالص و خوردن شراب کهنه و عسل حادث شود و زردی مدفوع و سوزش مخرج دال است بران * صنعت آن انار دانه
بریان کرده آرد بلوط سماق منقی زیرهٔ کرمانی مد بر آرد سنجد کشنیز خشك بریان کرده خرنوب نبطی آرد کنار از هر یك
پنج درم عود هندی نیم درم آملهٔ منقی یك مثقال کوفته بیخته شربتی از یك مثقال تا دو درم با آب به شیرین بیاشامند * سفوف حب
الرمان بنسخهٔ صاحب ذخیره که در اسهال مراری ذکر کرده * صنعت آن انار دانه بریان کرده یکصد درم کشنیز خشك مد بر
پنجاه درم سماق منقی کلنار فارسی از هر یک پانزده درم کزمازج خرنوب نبطی از هر یك ده درم کوفته بیخته شربتی از دو درم
تا سه درم با آب به شیرین بیاشامند * سفوف حب الرمان دیگر که اسهال سوداوی را باز دارد * صنعت آن حب الرمان ده درم
بهمن سرخ زرنباد جندبیدستر رمان تخم سداب تخم شاهسفرم از هر یك یك درم کوفته بیخته سفوف سازند و جنید رمان غنچهٔ نا
شکفتهٔ آن است * سفوف حب الرمان به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن انار دانه بریان نموده پنجاه درم حب الآس آرد بلوط
سماق منقی از حب زیرهٔ کرمانی بسرکهٔ انگوری تر کرده بریان نموده آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان نموده مقشر
خرنوب نبطی خرنوب شامی از هر یك دو درم و نیم سك اصلی رامك عود قماری خام از هر یك یك درم کوفته بیخته لیکن نر-
م نباشد و استعمال نمایند * فصل در ذکر سکنجبینات رمانی * سکنجبین رمانی به نسخهٔ قلانسی مسکن عطش است و نافع است
از برای حمیات حاده و محرقه و نافع است از برای خمار و مقوی معده و کبد حار است * صنعت آن بگیرند آب انار ترش و
شیرین یکرطل و سرکهٔ خمر جیده استار آب زرشك منقی نیم رطل گلاب یکرطل شکر سفید یکمن و نیم تبریز بدستور معمول بپزند
تا بقوام آید شربتی بیست درم * سکنجبین رمانی به نسخهٔ مسیح تبهای گرم را سود دارد و تشنگی به نشاند و معده و جگر ر-
ا قوی گرداند و دفع خمار نماید * صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یك یکرطل و بدستوریکه در سکنجبین تفاحی
ذکر شد آن را صافی نمایند پس دو رطل نبات سفید باوی بیامیزند و در دیك سنگی بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیـ-
گر کف بر سر نیاورد باز صافی نموده شش استار سرکهٔ خمر جید و یك اوقیه گلاب داخل کرده بجوشانند با آب بسیار ملایم تا بقوام آید
پس فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی دو اوقیه * سکنجبین رمانی بنسخهٔ محمود بن الیاس
شیرازی نافع از برای حمیات حاره و عطش و از برای کبد و معدهٔ حار * صنعت آن آب انار مر پنج رطل آب زرشك یکرطل و ا-
گر خواسته باشند آب غوره یك رطل نیز داخل کنند گلاب خوشبو ده درم پس در هر رطلی از ینها یك رطل قند سفید داخل نمایند
و در دیك سنگی با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون کف بر نیاورد فرود آورده بگذارند تا سرد شود صافی نموده
پس بازای هر یك رطل شکر سه استار سرکهٔ خمر جید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و کسی که خواسته باشد که سکنجبین
رمانی ترتیب دهد باید که اقتصار کند بر آب انار و شکر و سرکهٔ صادق الحموضة * سکنجبین رمانی بنسخهٔ سید مظفر الدین
* صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یك یك رطل بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا درد آن

ته نشين كردد آب صافي آنرا كرفته درهر رطلى ازان قدرى آب زرشك منقى وربع يكرطل سركهٔ انكوري ويكرطل قند سفيد داخل كرده بجوشانند وكف آن را بكيرند تا بقوام آيد واكر بعوض آب زرشك وقتيكه طبع قبض باشد آب تمرهندي كنند بهتراست چون بقوام آيد فرود آورده سرد كرده نكاهدارند * سكنجبين رماني بنسخهٔ سيد اسمعيل * صنعت آن آب انار ترش آب انار شيرين از هريك نيم رطل سركهٔ انكوري پنج استار آب زرشك منقى ده استار كلاب يك رطل شكرطبرزد سه رطل بدستور صبر نموده بقوام سكنجبين آورند شربتى بيست درم * سكنجبين رماني ديكر * صنعت آن آب انار ترش آب انار شيرين سركهٔ انكوري كلاب از هريك يك رطل دريك من قند سفيد بقوام آورند قدر استعمال دوازده درم با عرق بيد مشك وعرق كاسني بنوشند * سكنجبين رماني بنسخهٔ يحيى بن عيسى بن جزله تپهاى حاره وتشنكي وحرارت معده وجكر را سود دارد * صنعت آن اب انار ترش صافي نموده پنج من قند سفيد پنج من درهم كرده بپزند تا بقوام آيد قوامى معتدل پس سرد كرده درشيشهٔ نكاهدارند ودر وقت حاجت تناول نمايند * سويق رمان انار دانهٔ خشك را كوبيده سويق سازند وبقدر حاجت تناول نمايند قابض حابس اسهال صفراويست وجهت دفع خواهش خوردن كل وامثال آن زنان حامله را نافع است ومجرب * فصل در بيان اشربهٔ رمان * شراب رمان بنسخهٔ شيخ رئيس مقوي معده است ونافع است از براى شوصه وعرفه * صنعت آن اب انار شيرين بيدانه چهار رطل آب سيب شامي يكرطل بانبات سفيد يا فانيذ سنجري يكرطل بقوام آورند شربتى دو اوقيه * شراب رمان منقول از خط مير معز الدين موسوي از اولاد ميرزا سليمان قلمي نموده كه اين معمول صاحبي ام ميرزا محمد باقر حكيم باشي شاه سليمان بوده مقوي قلب ومعده وجكراست ونافع است از براى قئ وغثيان * صنعت آن بكيرند حب الرمان حامض نيم رطل سماق ربع رطلى هر دو را در چهار رطل آب بجوشانند تا بدو رطل رسد صافي نموده پس بكيرند برك اترج ده ورق نعناع تازه ده طاقه قرنفل ... عدد ودر نسخهٔ ديكر دو درم است سك اصلي يك مثقال كندر پنج درم پوست بيرون پسته سه درم كوفته پيخته دران اندازند وبياشامند ازان از براى غثيان شديد * واكر برك اترج يافت نشود پوست زرد اترج خشك نعناع خشك از هريك دو درم بدل آن هر دو داخل كنند واكر عوض آب كلاب داخل نمايند بهتر است * شراب رمان حامض قى باز دارد وقمع صفرا كند وقلب ومعدهٔ حار را قوت دهد * صنعت آن آب انار ترش دو من در ديك سنكي كرده دو شاخ نعناع تازه عود قماري خام آمله منقى از هريك دو درم پوست بيرون پسته پنج درم كوفته دران داخل كرده بجوشانند تا به نصف رسد صافي نموده قند سفيد يكمن داخل كرده بقوام آورند پس از آتش فرود آورده مصطكي سوده دو درم دران داخل كرده نيكو برهم زنند كه خوب مخلوط شود ودر ظرف چيني نكاهدارند * شراب رمانين منعنع فواق بنشاند وقى باز دارد ومعده وجكر ودل را قوت دهد * صنعت آن آب انار شيرين آب انار ترش كه هر دو معصور با شحم باشد دو من با يكمن قند سفيد ويك اوقيه اب نعناع تازه بقوام آورند شربتى دو اوقيه * شراب رمانين منعنع تهوع وتقلب نفس وقى واسهال را سود دارد ومعده را قوت دهد * صنعت آن اب انار ترش آب انار شيرين هر دو را يكجوش داده فرو دآورده يكشب بكذارند تا درد آن ته نشين شود صافي آن را كرفته بآتش ملايم بپزند تا بنصف رسد پس بكيرند آب نعناع تازه وصافي نموده در هريك رطل از آب رمانين كه باقي مانده يكرطل شكر سفيد ونيم رطل آب نعناع داخل كرده بقوام آورند پس آن را از آتش بر كرفته سرد كرده در شيشهٔ يا در ظرف چيني نكاهدارند * شراب رمان مسهل به نسخهٔ قلانسي طبع را نرم دارد وصفرا براند وحميات صفراوي وامراض صفراوي را كه با آنها عرفه نباشد برطرف كرداند * صنعت آن آب انار ترش آب انار شيرين كه هر دو معصور با شحم باشد از هريك يكمن ترنجبين سفيد ملبر دو اوقيه ...

را کوفته در کیسهٔ کتان کشادی کرده در آب انار افکنند و بجوشانند و کیسه را لمحه بلمحه بمالند و بفشارند تا شیرهٔ آن بر این پس کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند پس شکرسفید مصفی یکمن داخل کرده بپزند و کف آن را بگیرند و پنجدرم سقمونیاء مشوي انطاکي نرم سائیده در کیسهٔ کتان کشادی کرده و یکدرم زعفران را بکلاب سوده در کیسهٔ کتان دیگر کرده دران افکنند و دائم هر دو کیسه را بمالند تا هر دو کیسه خالي شوند و شراب بقوام آید پس آن هر دو صره را بر آورده بفشارند تا چیزی در آن کیسهها نماند و شراب را فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه و در نسخهٔ دیگر نیز یکدرم راوند داخل است * شراب رمان حامض ساده بگیرند آب انار ترش هر قدر که خواهند و مقدار ثلث آن قند سفید یا دوشاب انگوری یا عسل داخل کرده در دیگ سنگي بآتش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند پس صافي نموده بقوام آورند بعضی شربتی این شراب هر یک از قند یا دوشاب یا عسل که باشد نصف وزن آب انار میکنند وچون بقوام آید فرود آورده سرد کرده نگاهدارند و وقت حاجت شربتی دو اوقیه بنوشند * شراب رمان حلو ساده از آب انار شیرین انفع است * صنعت آن بگیرند آب انار امليسي نه رطل و دران قند سفید سه رطل داخل کرده در دیگ سنگي باتش ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند و صافي نموده بقوام آورند و در هر رطلی ازین شراب یک مثقال مصطکي رومي سوده داخل کرده سرد نمایند بعد از انکه از آتش فرود آورده باشند در ظرف چیني یا در شیشه نگاهدارند شربتی تا دو اوقیه * طلای رمان حامض قلمي فرموده اند که از حضرت استاد اطباقدوهٔ حکما میر محمد هادي والد ماجد این کلب آستان امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام است از برای خارش تمام بدن خصوص خصیه وقضیب بنهایت نفع است و مکرر تجربه شده * صنعت آن آب انار ترش یکعدد در ظرف مس سرخ بغیر قلعي با سرکهٔ انگوري به پزند تا مهرا شود پس درها ون انداخته کبریت زرد پوست هلیلهٔ زرد توتیای کرماني مغسول مغز تخم خربزهٔ بو داده مغز تخم خیارین بو داده مغز تخم کل و بو داده سنگ سبویه که آن را بهندي تخم پنوار و چکه ندنامند پوست کل و سوخته حضض مکي از هر یک یک مثقال کوفته بیخته دران داخل کرده بدسته بمالند پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده نیکو برهم زنند تا چون مرهم شود در حمام بعد از کیسه مالي بر موضع جرب وحکه بمالند نافع باد * عصارهٔ رمان جهت قروح خبیثه و قرحهٔ بیني و گوشت زیاده در زخمها و درد گوش مفید است * صنعت آن بگیرند آب انار را با پیه وشحم آن و قدری عسل داخل کرده به پزند تا غلیظ شود و در ظرف چیني نگاهدارند و عند الحاجة بکاربرند * لعوق رمان نزلات دماغي و سعال را که از حرارت باشد نافع بود * صنعت آن انار شیرین چند انکه خواهند بفشارند و در دیگ سنگي جوش دهند چندانکه نصف بماند پس نصف آن شکر طبرزد اضافه کرده باتش ملایم جوش دهند تا لعوق گردد * قلیهٔ آب افشردهٔ رمان * صنعت آن مثل صنعت قلایای دیگر است * ماء الرمانین المعصور بشحم چون نیم رطل آنرا تا یک رطل بیست مثقال شکر خام داخل کرده بنوشند اسهال صفرا کند و مقوي معده است جهت تپهای صفراوي و یرقان و حکه و جرب نافع است * صنعت آن بگیرند انار ترش و انار شیرین متساوي و همان درست بدست و بانگشت دانهای آن را افشرده نرم نمایند پس سر آن را ببرند و آب آن را بقوت تمام بفشارند پس صافي نموده وزن کرده نیم رطل آن را تا یکرطل بحسب حاجت شکر سفید خام بیست مثقال داخل کرده بگذارند تا شکر حل شود صافي نموده بنوشند * ماء الرمان حلو الاملیسي نافع است از برای درد سینه و سرفه * صنعت آن بگیرند آب انار املیسي و داخل نمایند دران شکر سفید و نشاسته و صمغ عربي سوده روغن بادام شیرین نیم گرم نموده بیاشامند * معجون رمان

لي يعني آن قدس سره مقوي معده وكبد وهاضم طعام ومشهي است * صنعت آن آب انار ترش قند سفيد آب نعناع تازه
از هريك يكدرم مصطكي رومي سنبل الطيب قاقلتين از هريك دو درم كوفته بپخته بآن سرشته معجون سازند * معجون رمان
ديكر ايضا قدس سره كه از آن اقوى است * صنعت آن آب انار ترش آب انار شيرين از هريك يك آثار آب به شيرين
آب به ترش از هريك نيم آثار قند سفيد عسل مصفى از هريك يك آثار مجموع را بآتش ملايم بقوام آورده كف آن را گرفته
پس بكيرند بسباسه جوزبوا قرنفل دارچيني از هريك يكدرم مصطكي رومي سنبل الطيب طباشير سفيد از هريك يك ونيم درم
عود هندي غرقي خام پوست بيرون پسته پوست زرد اترج قاقلتين از هريك دو درم ادويه كوفته بپخته بآن سرشته معجون
الرمان معجون سازند * رواصير بفتح راو واو والف وكسر صاد مهمله وسكون ياى مثناة تحتانيه وراى مهمله در آخر بفارسي
بوراني نامند وآنرا از بقول تازه كه در آب طبخ دهند وباروغن بريان كنند وترشيها مانند سركه ويا آب غوره ويا آب سماق ويا
سيب ترش يا ريباس ويا امثال اينها ويا ماست ويا كشك سائيده داخل كنند وتناول نمايند وبعضى ادويهٔ حارهٔ مناسبه بقدر
حاجت اضافه مينمايند * طبيعت آن بحسب بقول وترشيها وغيرها مختلف ميباشد در برودت ورطوبت وميل بحرارت
وتمامي آنها ملطف ومبرد مطفي حرارت وتشنكي وصفرا وخون ومناسب امزجهٔ محرورين وزمان واوقات كرم متخذ از
بقول وحموضات ملينه ملين طبع واز قابضه قابض ومهيج امراض رحم * باب الراء مع الواو * روشنائى بدانكه اصل
روشنائي روسينائي بوده براى مهمله وواو وسين مهمله وياى مثناة تحتانيه ونون والف وهمزه ويا آنكه بشين معجمه ونون
والف وهمزه ويا شهرت يافته * روشنائي ظفره وجرب وسبل ودمعه وتاريكي چشم را مفيد باشد وبعد از بريدن ظفره
وسبل بجهت تحليل بقيهٔ ماده وقبل از بريدن اگر رقيق باشد سودده * صنعت آن شادنج عدسي مغسول مس سوخته
اقليمياى نقره نمك هندي بورهٔ ارمني زنكار دار فلفل از هريك چهار درم فلفل سفيد فلفل سياه كف دريا از هر يك هفت
درم صبر سقوطري سنبل هندي قرنفل از هريك چهار درم آملهٔ منقى زنجبيل از هريك دو درم زعفران نوشادر از هريك يك درم
ونيم كوفته بحرير بپخته هريك را وزن نموده مخلوط كرده بكار برند علاده ادويه مفرده است * روشنائي ديكر جرب را نتشه
وسعت ثقبه ونزول آب را مفيد است * صنعت آن توتياى هندي دو درم اقليمياى ذهبي سه درم سرمهٔ اصفهاني شادنج
هندي از هريك يكدرم زعفران مرواريد ناسفته از هريك دو درم كافور قيصوري مشك تبتي خالص از هر يك يك دانك
بدستور كحل سازند * روشنائي اصغر حنين كويد كه تاريكي چشم را سود دارد وبياض ببرد ودمعه را باز دارد * صنعت آن
شياف ماميثا ماميران چيني فلفل ماذج هندي از هريك يك مثقال دار فلفل مرصافي زعفران افيون دهنه
تركي زنجبيل از هريك نيم مثقال شادنج عدسي مغسول ده درم مجموع كوفته بحرير بپخته بوقت حاجت در چشم كشند
* باب الراء مع الياء المثناة التحتانيه * ريباس معروف ومشهور است بهترين آن ساقهاي قوي باليده بى ريشه شاداب
نازك است بيخ آن ريوند است چنانچه ذكر يافت در دوم سرد وخشك ولطيف وباقوت قابضه معده واحشا وجگر حاره
نافع ومفرح وقاطع قي وتشنكي وغثيان ومسكن حدت صفرا وخون وجهت رفع مستي وخمار وبواسير وطاعون ووبا وخفقان
ووسواس واسهال حار ويرقان وتپهاى حاره وتحريك اشتها ومنع بروز دمل واكتحال بآن جهت تقويت باصره وبياض
وباآردجو جهت حمره وباد سرخ ونمله نافع ومضر سينه وباه ومجفف اعضا ومورث قولنج در محرورين ومصلحش شونيز
عود وانيسون وعسل وقدر شربت از آب آن تا سي درهم وبدلش ترشي ترنج وآب غوره است ورب ريباس قوي تر از آب

آن است وشرابش جهت وحشت وجنون وبخارات واحتراقات نافع است * رب ریباس * صنعت آن مثل صنعت رب
رمان است ومذکور شد * شراب ریباس مقوی معده وقلب است وصفرا بشکند ودفع خمار کند وحمیات صفراوی را نافع
باشد واشتهای طعام آورد وتشنگی به نشاند وقی واسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن بگیرند ریباس قلم رسیده
بالغ وبکارد چوبی سرود نبال آن را جدا کنند ودر هاون سنگی بدستهٔ سنگی بکوبند وآب آن را بگیرند وبکرپاس صاف
نموده در دیگ سنگی کرده چند جوش بدهند وکف آنرا بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود پس صافی
آن را بگیرند چنانکه درد داخل نشود ودر هر یکمن از آن آب یکمن قند سفید داخل کرده در دیگ سنگی بآتش ملایم به پزند
تا بقوام آید نگاهدارند واولی آن است که در هر ده من از آب ریباس یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند
بلکه سزاوار آن است که همچنین باشد وشراب را سرد کرده در شیشهٔ نگاهدارند وبعد از غذا بمدت ساعت دو مثقال
آن را چهل مثقال آب داخل کرده بیاشامند هم بعد از غذای چاشت وهم بعد از غذای شب که بعون الله تعالی نافع است

* کتاب الزاء المعجمة *

* باب الزاء مع الباء الموحدة *

* زباد بدانکه زباد نوعی از عطریات
سیاه مائل بسرخی سائل است که از بلاد حبشه واقاصی هند از نوعی حیوانی خاص گیرند مشهور بزباد وبفارسی گربهٔ زباد
نامند وآن حیوان قریب بجثهٔ سگ با خطوط سیاه وچون حرکت بسیار دهند آن را از مابین دوران آن از عضوی شبیه
به پستان آبی بر می آید در غایت خوشبو درسوم گرم ودر یبوست معتدل منشف ومقوی دل وبسیار مفرح ومقوی حواس
وجهت تسهیل ولادت نیمدرم آن با قدری زعفران ومرق گوشت مرغ فربه مجرب دانسته اند وجهت غشی وخفقان و
توحش وجنون ودرد فم معده نیز وطلای آن جهت نضج دمل والتیام قرحه وباروغن بادام تلخ جهت حفظ صحت سامعه وتقویت
آن قطور را مفید وبوئیدن آن جهت زکام ومداومت بوئیدن آن مورث بدخلقی وضیق النفس ومصدع محرور ومصلحش
صندل وکافور واغذیهٔ بارده است وتمریخ آن بر قضیب حین الجماع مانع حمل وبدل آن غالیه است * زبیب بفارسی مویز
گویند وبهترین آن پرگوشت کمدانه بزرگ مقدار ودانه بیرون کرده را منقی نامند درآخر اول گرم ودراول تر ومنضج خلط غلیظ
ومحلل باعتدال وجالی معده وامعا ومحرک باه ومبرودین وموافق قصبهٔ ریه ومسمن ومقوی جگر وجهت سرفهٔ بلغمی وامراض گرده
ومثانه وقرحهٔ امعا وباگل گاوزبان وخرمای سبز جهت خفقان مجرب دانسته اند وبا حسن لبان جهت رفع نسیان وبا سداب
جهت یرقان بد سقور مجرب وچون بجای دانه در هر عددی فلفلی جای داده مداومت نمایند جهت سردی گرده وتقطیر بول و
سنگ گرده ومثانه بی عدیل وچون با انیسون پخته ومصفا کرده وآب آن را با روغن بادام بنوشند جهت سرفه مجرب وضمادش
با پیه حیوانات جهت اورام وکشودن دمل وقلع ناخن منخلع وبا آرد باقلا وزیره جهت ورم انثیان وبا شراب جهت قروح
شهدیه وجدری وعفونت مفاصل وجوششها وسرطان وغانغرایا که مفسد عضو است مفید وباجاوشیر جهت نقرس مفید و
مضر محرورین ومصلحش سکنجبین ومیوهای ترش وخشخاش ومضر گرده ومصلحش عناب وقدر شربتش تا سی درم ونوعی
را که بیدانه است کشمش نامند بهترین آن سبز وزبون ترین آن سیاه است وهمهٔ آن لطیف تر از داروی مبهی وباقوت
مسهله وآب نقیع وآب مطبوخ آن که با فانید بقوام آورده باشند جهت سرفه ومواد سینه نافع ومنقی صوت است وضماد آن
با زعفران وزردهٔ تخم مرغ وعصفر جهت کشودن دمل وتحلیل صلابات بی نظیر وکوبیدهٔ آن با صبر جهت کچلی سر مجرب
است ودر جمیع افعال دیگر مثل مویز دانه بیرون کرده واکثار آن محرق خون ومصلحش مذکور شد صاحب کافی از حضرت

ابي عبد الله عم از حضرت امير المؤمنين عم احاديث متعدده روايت ميكنند كه فرموده اند هركه ناشتا بيست ويكدانه زبيب سرخ
بخورد امان ميابد از جميع امراض مكر مرض موت * فصل در بيان اشربهٔ زبيبيه * شراب زبيب موسوم بشراب حلال
منقول از نسخهٔ جناب حضرت امام رضا عليه وعلى آبائه واولاده الثنا والسلام جهت حفظ صحت وامان از اوجاع بارده
وغيرها به تفصيلي كه خواهد آمد * صنعت آن فرموده اند بكير از زبيب منقى ده رطل وبشو وبخيسان در آب صافي آنقدر
كه بر روى آن آيد چهار انكشت ودر زمستان سه روز ودر تابستان يك روز ويكشب نكاهدار پس در ديك پاكيزه كن وبايد
آبى كه در ان مي خيسانى آب باران باشد اكر ميسر بود والا آب شيرين كه سرچشمهٔ آن از جانب شمال باشد وآن اب براق
صقيل سبك باشد وچنين آبى قابل سرعت قبول كرمي وسردي است واين دلالت ميكند بر خفت اب وطبخ ده تا زبيب [illegible]
و پخته ومنتفخ شود پس بمال وصاف نما آب آن را وسرد كن پس ثانيا در ديك بريز وبكير مقدار آنرا و بهمان مقدار از [...]
طبخ دادى طبخ نما با آتش ملايم تا آنكه دو ثلث آن برود ويك ثلث بماند پس بكير از عسل نحل مصفى يكرطل وبريز بران واند [...]
زيادتي آن را در ديك بكير ودر بخار طرنكاهدار و بكير پارچهٔ صفيقي ودر ان زنجبيل وزعفران از هريك يكدرم وقرنفل
دارچيني وسنبل الطيب وسنبل رومي ومصطكي وتخم كاسني از هريك نيم درم جدا جدا نيم كوفته در ان پارچه اند [...]
وسر آن را محكم به بند ودر ان ديك انداز وبا آتش ملايم طبخ ده وپارچه را از پشت كفچه بمال متصل تا آنكه قواى ادويه
بالتمام در ان بازداده شود ومقدار عسل برود وثلث مقدار زبيب مطبوخ بماند پس بردار از آتش سرد كرده كيسهٔ ادويه
را باز خوب بمال تا بقيهٔ قوت آن برآيد ودور كن وشراب را در ظرفي محفوظ مدت سه ماه نكاهدار تا آنكه اجزاء
دوا متداخل يكديكر كردند وامتزاج يابند پس آن هنكام استعمال كن وبايد كه مقدار آنچه آشاميده مي شود از ان يك [...]
يادو اوقيه آب خالص باشد ودر نسخهٔ ديكر مقدار شربت آن ده مثقال با چهل مثقال آب حل كرده است پس هركاه خوردي
مقدارى را كه وصف نموديم براى تو از طعام پس بياشام ازين شراب سه قدح بعد از طعام پس هركاه چنين كردي پس بتحقيق
ايمن ميكردي باذن الله تع در ان روز وشب از اوجاع باردهٔ مزمنه مانند نقرس ومفاصل ورياح وغير آن از اوجاع عصب ودماغ ومعده
وبعض اوجاع كبد وطحال وامعا واحشا وزيادتي بلغم ورطوبات پس اكر بعد از آشاميدن آن خواهش اب بهمرسانى خواهش
صادق پس بايد كه بياشامي نصف مقدار آنچه را اول آشاميده بودى پس بدرستيكه اين طريق اصلح آن است براى حفظ بدن
مؤمن وزياده كننده است براى قوت مجامعت آن راشد است براى ضبط وحفظ آن وبدرستيكه صلاح بدن وقوام آن بطعام
وشراب است وفساد او بفساد آن هردو اكر موافق مصلحت خوردي وآشاميدي وآن باهم موافقت نمودند صحيح وسالم ميماند
بدن واكر فاسد ساختي آن هردو را فاسد مي شود بدن واز عبارت كلام جناب معصوم عم مستفاد ميكردد كه خرقهٔ ادويه
مقارن انداختن عسل در مطبوخ صافي زبيب باشد نه زماني بعد از ان بايد انداخت والله اعلم * شراب زبيب خاصهٔ [...]
آن مرحوم جهت نادرشاه ترتيب داده اند * صنعت آن عود هندي آملهٔ منقى چاى خطائي از هريك ده درم پوست بيرون
پسته مصطكي رومي از هريك سه درم دانهٔ هيل قاقلهٔ كبار دارچيني از هريك دو درم كل سرخ چهار درم نيم كوفته در پارچه
كتان بسته پس بكيرند مويز طايفي منقى از حب ده رطل وآنرا بشويند ويك شبانروز در آب باران يا آب چشمهٔ جيد بخيسانند
بايد آن مقدار آب باشد كه چهار انكشت از روى وى بر كردد پس آنرا در ديك سنكي يا نقره كرده بجوشانند آن مقدار كه نصف
آب بماند بمالند وبپالايند وعسل مصفى نيم رطل ونبات سفيد يك رطل كلاب يكرطل داخل كرده كيسهٔ ادويه را در ان انداخته

بجوشانند ودانه کیسه را بمالند تا قریب بقوام رسد پس آب انار شیرین رب به شیرین از هریک نیم رطل داخل کرده بقوا-
آورند و کیسه را بمالند و بفشارند و دور کردانند * شراب زبیب دیگر پیران و سرد مزاجان را موافق باشد معده و اوردهٔ
اوعیهٔ مني را کرم کرداند و حافظه را قوت دهد و باه را برانگیزاند و نسیان را برطرف کند و اشتهای طعام پدید آورد و ...
را سرخ کرداند * صنعت آن زبیب سیاه فربه ده رطل بآب صاف پاکیزه دو من بخیسانند و یک شب و یک روز بگذارند تا
خیسیده شود و باز پنج من آب صاف اضافه نمایند و در پاتیل بآتش ملایم جوش دهند تا مهرا شود پس انگاه از کرباس پا...
صاف کنند و بگذارند که ته نشین شود و مکرر از کرباس بگذرانند که خوب صاف شود و باز در دیگ کنند و بآتش نرم جوش
دهند و کف آن را بگیرند پس قرنفل سنبل الطیب دارچیني کبابهٔ چیني جوزبوا بسباسه کند رمصطکي از هریک سه درم ...
کوفته در صرهٔ بندند و در دیگ افکنند و بدستور طبخ نمایند و در آخر یک درم مشک سوده دران ممزوج نموده شب وقت خواب
در خلو معده بنوشند * عرق زبیب مفرح و مسکر و مقوي باه و مشهي و منعظ و دل و دماغ و کبد و معده را تقویت بخشد و اشتهای
طعام آورد * صنعت آن بگیرند دارچیني فلفل دارفلفل قاقلهٔ کبار درونج عقربي از هریک پنج مثقال مصطکي یک مثقال و ...
دانگ و نیم بهمن سفید جدوار خطائي مجرب خولنجان از هریک پانزده مثقال سنبل الطیب قرنفل از هریک ده مثقال کل کاوزبان
شقاقل بادرنجبویه خارخسک خصیة الثعلب مصري از هریک سي مثقال اجزا را نیم کوفته در دو مینا کلاب و آب بقدر حاجت
صبح بخیسانند و شام دو صد مثقال مویز سرخ دانه بیرون کرده دران داخل نمایند و شب بگذارند و صبح کوشت برهٔ جوان
از چربي و استخوان جدا نموده یکمن و یک چهاریک تبریزي و زردک رسیده پاک کرده استخوان وسط آن را دور نموده
ریزه کرده هشت صد مثقال داخل کرده عرق کشند و اگر بجای زردک سیب و به کنند از برای تقویت دل بهتر است
* مخلل زبیب جهت سپرز نافع چون ناشتا صاحب طحال چند دانهٔ آن را بخورد و سرکهٔ آن را بالای آن بنوشد * صنعت آن
زبیب جید بالیده بزرک دانه را کرفته چوبهای آن را دور نموده صاف کرده در سرکهٔ انکوري بیندازند و بگذارند تا بو...
و استعمال نمایند و باید که سرکه آن مقدار باشد که چهار انگشت بالای زبیب آید و اگر در سرکه قدري پوست بیخ کبر نیز اندازند
بهتر است * معجون زبیب مصروع را نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلي پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ مقشر
اسطوخودوس از هریک ده درم عود الصلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز منقي یکرطل ادویه را کوفته پخته مویز را نرم
موده بآن سرشته معجون سازند شربتي پنج درم و سه نسخهٔ معجون زبیب در اطریفلات ذکر یافت * باب الزا
مع الراء المهملة * فصل در بیان نسخ زراقات * بدانکه زراقه بفتح زای معجمه و تشدید رای مهمله والف و قاف و ها انبوبه
صغیري را نامند مجوف که در یک سر آن سوراخ تنگي باشد و از طرف دیگر بمقدار جوف آن چوبي دران داخل نمایند جهت
آنکه چون دران انبوبه آب خالص یا دوای مائع رقیقي داخل نمایند و بفشارند از سوراخ تنگ آن جسته برآید و آن را
بفارسي آب زردک و بهندي پچکاري نامند و مراد اینجا دوای مایعي است که برای جروح و قروح مجرای احلیل
و مثانه و فرج و رحم استعمال نمایند بدین نحو که در انبوبه و یا در مثانهٔ کوسفند و یا در چینه دان مرغ خالي نموده
و بر سر آن بگیرند میل مجوف باریک املس بسیار نرمي بمقدار آنکه در جوف احلیل رود و یا پرقازي که مقدار ...
آن را بریده سر آن را سوراخ انبوبه و یا بر دهن مثانه یا چینه دان محکم بندند و در سر احلیل نمایند و آن انبوبه و یا مثانه
را بفشارند تا دوا داخل احلیل کردد چون قدر معتدي از دوا داخل احلیل کردید احساس نمایند که بانتهای آن

رسید آن زمان انبوبه را برآورند وسر حشفه را بانکشت برگیرند زمانی تا دوا دران مکث نماید واثر خود بخشد پس
دست بردارند تا دوا خارج کردد وهمچنین دفعهٔ دیگر بگیرند در شبانروزی سه چهار دفعه هر دفعه دو مرتبه استعمال
نمایند واگر بعد از هر مرتبه که بول میکنند بکیرند بهتراست وبدانکه نفع این نسبت بدواء مشروب بلیغ وسریع است زیرا که
درین دوا بجنسه میرسد ودوران به سبب بعد بسیار کم وضعیف کما لا یخفی * زراقهٔ جهت قروح مجرای قضیب بهر نوع
که حادث شده باشد که بفارسی سوزنك وبهندي سوزاک نامند نافع * صنعت آن مرداسنك دودرم توتیای اخضر هندی
یکدرم هرد ورا بسیار نرم سوده باسه پاو آثار هندي که تخمینا یك چهاریك من تبریزي می شود ماست کاوی که في الجمله
رقیق باشد بدون آنکه آب دران داخل کرده باشند خوب ممزوج نموده در پارچهٔ کرپاس صفیقی انداخته آب صاف
آن راکه خود بخود ازان بچکد بدون عصر وفشار در ظرف چیني یا شیشهٔ یا سفالی کرفته در انبوبه یا مثانه یا چینه دان مرغ
مسطور کرده بدستور تزریق نمایند واین دوا تا سه چهار روز میماند یك روز که میسازند تا سه چهار روز کافي است وباید
که هر روز سه چهار دفعه استعمال نمایند هر مرتبه بعد از بول چنانچه ذکر یافت واکر رسه چهار روز زائل نکشت توتیا را
اندک بریان نمایند ودر آب ماست صافي مقدار یك حبه کافور حل نموده سه چهار روز دیکر بدستور استعمال نمایند
وهمچنین ازبرای قروح وجروح فرج نیز * زراقهٔ دیکر نافع ازبرای امراض مذکوره * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی
پوست بلیله آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه کبابهٔ چیني طین مغره که بهندي کیرو نامند از هریك یکدرم توتیای اخضر که بهندي نیلا
تهوتها نامند نیمدرم کیرو وتوتیا را سحق بلیغ کرده سائرادویه راجوکوب نموده در ظرف چیني یا شیشه یا سفالي شب با مقدار
نیم آثار آب بخیسانند وپارچهٔ بر سر آن بسته شب تحت السما کذاشته صبح آب صافي زلال آن راکرفته صافي کرده
بدستور استعمال نمایند تمام روز وشب چند دفعه وازبرای هر روز باید که تجدید نمایند ودر نسخهٔ دیکر برنك کابلي
کشنیز خشك از هریك یکدرم نیز داخل است * زراقهٔ دیکر که نیز جهت امراض مسطوره نافع است * صنعت آن پوست
هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی هلیلهٔ سیاه رازیانه کشنیز خشك عاقرقرحا مازوی سبز حضض هندي که رسوت نامند کیرو
مغره که کیرو است از هریك یکجزو که یکدرم باشد توتیای اخضر هندي نیم جزو اجزا را بدستور مزبور شب در آب بخیسانند
وبطریق مقرر تزریق نمایند وتزریق حضض هندي ومازوی سبز شب در آب خیسانیده همچنین در آب رسوت خیسانیده
یا لعاب بزرقطونا نیز مفید است * زراقهٔ دیکر که همان فائده بخشد * صنعت آن کل ارمني افیون توتیای هندی از هر یك
یك جزو سفیداب قلعي دوجزو نرم سائیده با آب ممزوج کرده علی الرسم استعمال نمایند * زراقهٔ دیکر قریب النفع بدان
* صنعت آن حضض هندي دودرم توتیای هندي نیمدرم هرد ورا نرم سوده با نیم آثار ماست که قدری آب داخل نموده
باشند بدستور نسخهٔ صدر آب صاف آن راکرفته استعمال نمایند * زراقهٔ دیکر نیز جهت امراض مذکوره * صنعت آن
پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی از هریك جزوی برک نیم برک بکاین از هریك دو جزو سفیداب قلعي رسوت از هر یك
نیم جزو توتیای هندي ربع جزو رسوت وسفیداب وتوتیا را نرم سوده وباقي ادویه را جوکوب نموده شب در آب مقدار
نیم آثار بخیسانند بدستور مسطور وصبح آب صاف آن راکرفته استعمال نمایند * زراقهٔ دیکر که همان منفعت دارد
* صنعت آن توتیای هندي شورهٔ قلمي هرد ومصاري باهم سحق بلیغ نموده در شیشهٔ کرده آب بران ریخته خوب ممزوج
نموده استعمال نمایند واکر حبهٔ کافور نیز بدان ممزوج نمایند بهتر است * زراقهٔ دیکر که همان منفعت بخشد * صنعت آن

مرمهٔ خام توتیای هندی از هریك یکتوله یا هرمقدارکه خواهند مساوی بسیار نرم بسایند و پنج آثار آب هندی ممزوج نمایند
واکر مقدار ادویه را کمتر بکیرند مقدار آب را نیز کمتر نمایند بهمان نسبت الحاصل باید که مقدار آب در وزن توله ادویه پنج
آثار باشد وبدستور متعارف استعمال نمایند واثر این دوا تا یکهفته باقی میماند وفاسد نمیکردد ودرین ایام دو سه روز
قبل ازان مقدار نیم درم زاج سفید خام که بهندی پهتکری نامند باهموزن آن نبات سفید سوده هفت حصه نموده هر روز
یک حصه را بخورند وبالای آن مقدار ربع آثار تا نیم آثار شیر خام که هموزن آن آب داخل نموده باشند بیاشامند واز ترشی
بادی پرهیز نمایند * زراقهٔ دیکر جهت امراض مذکوره مفید * صنعت آن دم الاخوین کل ارمنی حجر الیهود اجزا مساوی
هریك ثلث درم تا نیم درم با شیرهٔ تخم کدو ویا خیارین یا هندوانه یا شیر الاغ یا شیر زنان استعمال نمایند وشیر بهتر است
* زراقهٔ دیکر که جهت اکثر قروح وجروح مجاری بول که از سبب آتشك وغیر آن حادث شده باشد مفید است * صنعت آن
چوبچینی اطلی براده کرده طباشیر سفید زاج از هریك یکتوله هلیلهٔ کابلی بلیله آملهٔ منقی از هریك دوتوله وچهار ماشه هلیلهٔ زرد
دوتوله زیرهٔ کرمانی پنجماشه توتیای هندی کافور قیصوری از هریك چهار رتی توتیا وزاج وکافور وطباشیر را نرم سوده سائر ادویه
را جوکوب نموده دریك آثار آب شب بخیسانند وصبح آب صافی آن را در مزرقه کرده استعمال نمایند روزی دو سه مرتبه دو سه
چهار روز بعون الله تع شفا حاصل خواهد شد ونیز شیر خشت با شیر الاغ یا شیر زنان نیز مفید است بدانکه عمده در معالجهٔ این
امراض تسکین حدت وحرارت خون وتصفیهٔ منی است پس باید که ملاحظه نمایند اکر خون غالب باشد وعلامت غلبهٔ آن
ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند وکاسرات حدت خون ومنی مانند ماء القرع وماء الشعیر وشیرهٔ بعض بزور بارده مانند
تخم خرفه وخیارین وکدو وهندوانه وتخم خربزه وکاسنی وخار خسك وحب القرطم با لعاب بهدانه وبزر قطونا وامثال اینها از
مبردات ومدرات ومفتحات با مغریات وملحمات مانند کثیرا ودم الاخوین وحجر الیهود سائیده بحسب احتیاج وضرورت
با ضافهٔ شربت بنفشه یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب ونزد شدت وجع با بعض مخدرات مانند شیرهٔ تخم کاهو وخشخاش
یا شراب خشخاش ویا حب کاکنج بخوردن شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر چهار پنج مثقال با ریوند چینی مقدار نیم مثقال تا یك مثقال چهار
پنج روز همچنین آشامیدن شیرهٔ حب القرطم مقدار دو سه مثقال با خار خسك مقدار یك مثقال در تصفیهٔ منی مجرب است وباید
که زراقه را بزور وشدت تمام نفشارند وبسیار هم در مقدار نکیرند که آفت بمجاری رسد وعلت دیکر حادث کردد وآشامیدن شیرهٔ تازه
دوشیدهٔ خام ممزوج با سه چندان آب بجای آب مفید است واجتناب از حموضات وحلاوی ولحوم واشیای حارهٔ حادهٔ حریفه
ومقاربت لازم واکر از تدابیر مذکوره مرض زائل نکشت ومریض صحت نیافت کفته اند که بر زیر قضیب واطراف ران های او
متصل بکشاله ران چند زلو اندازند در هر موضع دو سه عدد که فائدهٔ بلیغ مینماید ولیکن درین عمل احتمال تضعیف ونقصان باه
است احتیاط بسیار نمایند وجلدی نکنند که اخر الدوا است نه اول تدابیر والله اعلم * فصل در بیان نسخ زرعونی * بدانکه
زرعونی بفتح زای معجمه وسکون رای مهمله وضم عین اسم معجونی است که آنرا خواص بسیار است از انجمله باه را تقویت بخشد
ومنی بیفزاید ودل ودماغ وجکر را قوت دهد * زرعونی نافع جهت امراض مذکوره * صنعت آن تخم کرفس تخم کزر تخم شبت
وازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریك پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفل مویه کبابهٔ چینی عاقرقرحا از هریك سه درم قرفه
الطیب زعفران کندر مصطکی رومی عود هندی خام از هریك چهار درم تخم هلیون شقاقل مصری بوزیدان بهمن سفید بهمن
سرخ تودری زرد تودری سفید لسان العصافیر شیرین از هریك پنج درم زنجبیل تخم شلغم مغز حب القلقل مغز حب

الزلم مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر از هریک پنج مثقال تخم اسپست تخم جرجیر تخم ترب تخم پیاز حب الرشاد تخم کرنب خولنجان جوز الطیب کل قرنفل دارفلفل از هریک سه درم بصل الفار مشوی یکدرم ونیم خصیة الثعلب مصری قضیب گاو خشک سوهان نموده مغز سر گنجشک نر خشک کرده حمک مربا کشن خرما از هریک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یکدرم مجموع را کوفته پیخته فانید که مراد از ان کعب الغزال است بوزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی دو وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی گرم مزاج را دو درم وسرد مزاج را تا پنجدرم وباید که یک کاسه شیر گاو و ده درم قند سفید کسیکه گرم مزاج باشد بعد از تناول نمودن این معجون بیاشامد واگر سرد مزاج باشد اول معجون را تناول نمایند وبعد از ان یک کاسه ماء العسل بیاشامد که مفید بود ودر قوت باه وامر مجامعت بهتر ازین معجون نیست * زرعونی تالیف صاحب اختیارات بدیعی که در امر مجامعت بی نظیر است واز برای نعوظ وقوت باه مثل ندارد وآب پشت بیفزاید ولذت مجامعت را زیاده گرداند واگر ده کنیزک داشته باشد همه را خوشنود سازد وگرده وپشت را محکم کرده اند وریگ مثانه را بریزاند وطعام را هضم کند * صنعت آن تخم کرفس تخم گزر تخم اسپست نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس از هریک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه مصطکی رومی زعفران عود قماری خام از هریک دو درم بسباسه قرنفل کبابهٔ چینی فلفل از هریک سه درم عنبر اشهب یکدرم ادویه کوفته پیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند وبعد از دو ماه شربتی دو درم استعمال نمایند * زرعونی نجیب الدین سمرقندی این نسخه معتمد علیه است وقریب است در طبع با جوارشن سقنقور بنهایت نافع است از برای باه واعضای رئیسه وگرده وکمر وآلات بول وبجهت تقویت معده * صنعت آن تخم هلیون شقاقل مصری تودریین بهمنین سرهٔ سقنقور لسان العصافیر از هریک یکمثقال ودر نسخهٔ دیگر از هریک پنجدرم است زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم اسپست تخم ترهٔ تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا شهدانه خولنجان جوزبوا دارچینی دارفلفل بوزیدان پیاز عنصل مشوی از هریک سه درم ودر نسخهٔ دیگر از هریک سه مثقال است بزر انجره ده درم ودر نسخهٔ دیگر ده مثقال است فانید بوزن مجموع ادویه عسل دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال واگر سرهٔ سقنقور یافت نشود بدل آن خصیة الثعلب مصری با قدر خود دل کنند ومزاج این مرکب گرم است در اول درجهٔ سوم وخشک در اول درجهٔ دوم * زرعونی بنسخهٔ نواب مرحوم * صنعت آن حمک مربا نیمون تخم هلیون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم اسپست از هریک سه مثقال بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هریک دو مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل حبة الخضرا از هریک پنج مثقال عود قماری یک مثقال عنبر اشهب ورق نقره از هریک چهار دانگ مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا مایهٔ شیر اعرابی از هریک یکدانگ ونیم نبات سفید عسل سفید مصفی از هریک نود مثقال بدستور مقرر معجون سازند * زرعونی جهت قوت گرده وجگر وباه ومعده وزردی رنگ رخسار وریختن ریگ مثانه نافع است وبادها بشکند * صنعت آن تخم کرفس رازیانه تخم گزر تخم اسپست تخم ترهٔ تیزک نانخواه تخم خربزه تخم خیارین بیخ کرفس از هریک پنج مثقال عاقرقرحا زعفران قرفه مصطکی عود هندی خام غرقی از هریک دو مثقال بسباسه قرنفل فلفل مویه کبابه از هریک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال بعسل معجون سازند شربتی دو مثقال بعد از دو ماه استعمال نمایند * زرعونی حار * صنعت آن تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترهٔ تیزک تخم هلیون مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری لسان العصافیر بوزیدان از هریک دو درم

حلتیت طیب خردل سفید فلفل سیاه ازهریك پنجدرم روغن مغزنارجیل مسکهٔ گاو آن مقدار که ادویه رابآن چرب نمایند
عسل مصفی سه وزن ادویه بدستورمرتب نمایند شربتی ازدودرم تاچهاردرم وباید که این جوارش را بابیست درم قند سفید
که درشیرگاو تازهٔ دوشیده نیم رطل داخل کرده باشند بیاشامند وغذا نخود آب وکباب وقلیه که پیاز وزردك واد ویهٔ حار
داخل کرده باشند بخورند که مقصود حاصل آید * زرعونی دیگر منقول ازقراباد ین شفائی که پشت وکرده را محکم کند
باه را قوت دهد ومنی بیفزاید ومعده را قوی گرداند وبلغم دفع کند وبوی دهان را نیکوگرداند وآب رفتن ازدهان بازدارد
بادها بشکند وریگ مثانه پاک گرداند * صنعت آن تخم کرفس تخم گزرتخم شلغم تخم شبت مغزتخم خربزهٔ نانخواه رازیانه بیخ
کرفس مغزتخم خیار مغزتخم بادرنك مغزحب القلقل مغزحب الزلم مغزنارجیل تازهٔ مقشر مغزچلغوزهٔ ازهریك پنج مثقال بسباسه
قرنفل فلفلمویه کبابهٔ چینی عاقرقرحا زنجبیل تخم پیازتخم جرجیرحب الرشاد بزرانجرهٔ تخم کندنا خولنجان مصری جوزبوا
تخم اسپست دارفلفل گل قرفه ازهریك سه درم قرفة الطیب زعفران کندرعودهندی مصطکی شقاقل مصری ازهریك چهاردرم
تخم هلیون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر ازهریك پنجدرم بصل عنصل مشوی یکدرم خصیة الثعلب مصری
قضیب گاو خشك کرده سوهان نموده مغزسرگنجشك نرخشك کرده حملك مرباکشن خرما ازهریك ده مثقال عنبراشهب ده
مثقال مشك تبتی خالص نیم مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه عسل منزوع الرغوهٔ دووزن مجموع ادویه بطریق معهود
مرتب نمایند شربتی ازبرای گرم مزاجان دومثقال بادواستارشیرگاو تازهٔ دوشیده وده درم قند سفید درعقب آن وسرد
مزاجان راپنجدرم بایك کاسه ماء العسل تناول نمایند * زرعونی دیگر نهایت مقوی باه است ونعوظ آورد ودل ودماغ وجگر
راقوت دهد * صنعت آن تخم کرفس تخم پیاز تخم جزرتخم اسپست رازیانه مغزتخم خربزهٔ مغزتخم خیارین پوست بیخ کرفس از
هریك پنج مثقال بسباسه قرنفل پودنه کوهی کبابهٔ چینی عاقرقرحا ازهریك سه درم قرفه زعفران کندرمصطکی رومی عود قماری
ازهریك چهاردرم تخم هلیون شقاقل مصری بوزیدان بهمن سفید بهمن سرخ لسان العصافیرتودری زردتودری سفید تودری
سرخ ازهریك پنجدرم زنجبیل تخم شلغم تخم جرجیرتخم ترهٔ تیزک تخم پیاز حب الرشاد تخم کندنا کرسنه خولنجان جوزبوا
خرفه مقشردارفلفل ازهریك سه درم پیاز عنصل مشوی یکدرم ونیم نارمشك حب القلقل مغزحب الزلم مغزچلغوزهٔ مغزنارجیل از
هریك پنج مثقال خصیة الثعلب مصری قضیب گاو سوده مغزسرگنجشك نرکه دروقت هیجان گرفته خشك کرده باشند حملك مربا
کشن خرما ازهریك ده مثقال عنبراشهب دودرم مشک خالص یکدرم مجموع را کوفته بیخته بعسل مصفی وفانید سنجری
ازهریك بوزن یک ونیم مجموع ادویه بقوام آورده باشند بسرشند شربتی دودرم گرم مزاج پیش ازآنکه این معجون تناول
نمایند ده درم شکرسفید بایك کاسهٔ شیرگاو تازه دوشیده بیاشامند وسرد مزاج اول معجون را تناول کند وبعد ازان ماء العسل
بنوشند * زرعونی دیگر پشت وکرده ومعده راقوت دهد وبلغم دفع کند وبوی دهان خوش کند وآب ازدهان آمدن بازدارد
وبادها بشکند وریگ ازکرده ومثانه پاک کند ومنی بیفزاید وشهوت جماع پدید آورد وپشت وکمررا محکم سازد * صنعت آن
جنطیانا سلیخه دارفلفل تخم کرفس ازهریك پنجدرم عاقرقرحا زعفران مصطکی عود هندی ازهریك سه درم بسباسه قرنفل
کبابهٔ چینی ازهریك دودرم عنبراشهب یکدرم مشك دانگی عسل سه چندان ادویه معجون سازند * زرعونی دیگر گرده وپشت
ومعده راقوت دهد وبلغم را دفع کند وبوی دهان خوش کند وبادها بشکند ومثانه را ازریك پاک سازد وناگواری طعام را
زائل کند وآب پشت بیفزاید وجگروگرده ودماغ را پاک کند وقوی گرداند ابقراط گفته هرکه درسالی سه روزاین معجون

را بخورد بهیچ طبیب محتاج نشود * صنعت آن تخم کرفس تخم زردک تخم انیسون نانخواه بادیان مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین پوست بیخ کرفس از هریک پنج مثقال عاقرقرحا بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابهٔ چینی از هریک سه درم قرفة الطیب مصطکی رومی عود قماری خام از هریک دو درم عنبر اشهب یکدرم اجزا را کوفته بیخته با سه چند ادویه عسل مصفی سرشته استعمال نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال * زرعونی دیگر که باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد * صنعت آن تخم هلیون تخم پیاز تخم گندنا تخم اسپست تخم جرجیر حب الرشاد کرسنه حبة الخضرا لسان العصافیر کنجد مقشر تخم تره تیزک مغز چلغوزه از هریک سه درم زنجبیل شقاقل خولنجان مصری دارفلفل از هریک پنج درم جوز الطیب دارچینی از هریک سه درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو درم سورنجان مقنقور خصیة الثعلب مصری ذکر گاو خشک کرده از هریک ده درم مجموع را کوفته بیخته با سه چند ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی از وجه دو درم با مثلث یا با شیر تازه دوشیده یا با ماء العسل و این جوارش معده و جگر را نیز سود دارد * زرعونی جهت تقویت اعضای تناسل مجرب است * صنعت آن مایة شترا عرابی خصیة الثعلب مصری خولنجان زرنباد بهمنین از هریک چهار مثقال تودریین از هریک پنج مثقال شقاقل مصری تخم هلیون نخود مقشر تخم جزر تخم شلغم مغز سر گنجشک نر از هریک سه مثقال لسان العصافیر قاقلهٔ کبار نعناع خشک باقلای مقشر تخم ترب تخم پیاز تخم انجره تخم اسپست تخم گندنا تخم تره تیزک تخم کرفس مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز پنبه دانه مغز چلغوزه مغز حب القلقل کنجد مقشر تخم خشخاش سفید دارچینی قرفه مصطکی بسباسه کندر بوزیدان دارفلفل کشنیز خرما عاقرقرحا قرنفل سمک مربا مغز نارجیل مقشر کبابهٔ چینی تخم کنکر خایهٔ خروس جنگلی خشک کرده عود هندی غرقی خام جوزبوا گرویا ورق نقره محلول از هریک دو مثقال کثیرا صمغ عربی ورق طلا محلول از هریک یکمثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم

* باب الزاء المعجمة مع العین المهملة

* زعفران بفتح زای معجمه وسکون عین مهمله وفتح فا و رای مهمله و الف و نون بسریانی کرکم و جاوی به تشدید یا و بفارسی کرکیماس و بهندی کیسر نامند تارهای گلی است خوشبو زرد تیره گفته اند که اول گل آن از زمین می روید و در هر گلی سه چهار تار می باشد و باقی زعفران نیست و بعد از آن برگ و گیاه آن بقدر یک و نیم شبر می باشد بهترین آن از هرجا که باشد خواه مازندران و گیلان و اصفهانات و شام و کشمیر و غیرها اینها آن است که بروغن زیتون و غیر آن چرب نکرده باشند و بسیار خوشبو و تند طعم و خوشرنگ باشد که چون در دست بگیرند و بفشارند دست را رنگین نماید و چون اندکی از آن را در آب اندازند بدون سائیدن و مالیدن باندک زمانی آب را رنگین نماید و مغشوش بگل معصفر و غیر آن می نمایند و فرق میان خالص و مغشوش آن است که آب منقوع یا سائیدهٔ آن خوشرنگ و صاف و خوشبو است و مغشوش آن تیره رنگ و کم بو در سوم گرم و در دوم خشک و شیخ الرئیس و غیر آن در دوم گرم و در اول خشک گفته اند و این اصح است مفرح قوی و مقوی حواس و مفتح و مغری و منضج و محلل و مصلح عفونت خلط بلغمی و مانع و حافظ آن از تغیر و فساد و مدر بول و باه و قابضه و تغریه و محرک باه و مقوی جوهر روح حیوانی و جگر و احشا و آلات تنفس و مورث نشاط و ضحک و منقی رحم و مثانه و بشره و رسانندهٔ قوت ادویه بقلب و بوئیدن آن جهت برسام و شوصه نافع و منوم و جهت سدهٔ جگر و سپرز و رسانیدن قوت ادویه با عضا یک مثقال آن جهت عسر ولادت مجرب و آشامیدن هر روز ده قیراط آن جهت ازالهٔ سپرز و با میپختج جهت خمار و با ادویهٔ مناسبه جهت درد رحم و مقعده و با عسل جهت ریزانیدن حصاة و ضمادش جهت منع سیلان رطوبت

نوازل چشم و تسکین حمره و ورم حار گوش و درد سر بارد و رفع بیخوابی و حمول آن جهت درد رحم و مقعده و التحام
جهت جلای بصر و دمعه و غشاوه و رفع زرقهٔ چشم عارض از امراض و سلاق و جرب و قرحه و ذرور آن جهت قطع نزف الدم
و طلاء آن با فرفیون جهت نقرس و مفاصل و نطول آن جهت بیخوابی و صداع شدید نافع و مصدع و مبخر و مضعف
اشتها و کرده و مغثی و با شراب مسکر و مدام و مت آن مکدر حواس و مضر اعصاب و مصلحش انیسون و سکنجبین و قدر شربتش
تا دو درم و گفته اند که سه درم تا شش درم آن کشنده بتفریح مفرط است و اصلی ندارد و مصلح و دافع ضرر آن اشیاء
قابضه است مرروح را و گذاشتن یک تار آن را در احلیل مدر بول بند شده است و بدلش مثل آن قسط و مثل آن دار
ترنج و ربع آن سنبل و سدس آن سلیخه است و چون دو درم آن را با آب سرشته مثل گوکان مدور ساخته تعلیق نمایند
جهت عسر ولادت و اخراج مشیمهٔ زنان و ماده یان بالخاصیت مجرب و روغن آن که پنجاه مثقال آن را در سه رطل و نیم
روغن کنجد و یا روغن زیتون پنجروز خیسانیده هر روز برهم زده صاف کرده باشند در سوم گرم و خشک و ملین عصب و صلابت
رحم و مسخن و منوم و محلل و تدهین بینی و سعوط آن جهت ذات الجنب و طلاء آن جهت تنقیهٔ قروح رحم و اعضا
و قروح خبیثه و حمول آن با موم و مغز استخوان جهت قرحهٔ خبیثهٔ رحم نافع و برگ گیاه آن جهت التیام جراحات تازه
و منع ریختن مواد باعضا مفید و ثفل آن را بیونانی قرقومغما نامند و آشامیدن بیخ آن با طلا که نوعی از شراب است
مدر بول است و چون اندرون سیب را خالی کرده زعفران پر کرده بو کنند جهت خناق و ذات الجنب و خفقان بی عدیل
است و گفته اند که جوش دادن زعفران موجب تضعیف عمل آن است پس آنرا جوش نباید داد قرقومغما اسم
یونانی ثفل روغن زعفران است در سوم گرم و خشک و منضج و مسخن و مدر بول و محلل صلابات و مقوی اعصاب
و اکتحال آن جالی بصر و مقوی روح باصره است و گویند چون مرد و زن چهل روز قدری از آن ناشتا تناول نمایند
بعد از آن مباشرت واقع شود بصر حامله گردد * جوارش زعفران از تالیف اطبای هند است و این جوارش را مجرب
شمرده اند در تقویت باه و امساک منی و در تفریح قلب و آوردن نشاط و سرور * صنعت آن زعفران عود هندی قرنفل
بسباسه عاقرقرحا خولنجان دارچینی زنجبیل دانهٔ هیل مصطکی رومی از هر یک شش درم مغز بادام شیرین چهار درم نبات
سی و پنج درم نبات را بقوام آورده با آن ادویه را بسرشند

* فصل در بیان نسخهٔ دواء الکرکم * دواء الکرکم اسم

این دوا را معجون جاوی و دواء الزعفران نیز نامند بجهت آنکه کرکم نام زعفران است و آن را جاوی نیز نامند از صناعت
جالینوس است و حکمای فرس عظیم میل داشته اند این دوا را نافع است باذن الله عز و جل از برای اوجاع عتیقه که در کبد و در طحال
باشد از برودت و از غلظت و تفتیح سده های عارض در جمیع آلات غذا کند و براند ریاح غلیظه را از آلات غذا و ادرار بول کند و
نافع است از برای جمیع اوجاع کلیه و مثانه و رحم که عارض از مواد غلیظه باشد و از برای صلابت عارض درین اعضا و از برای استسقا
* صنعت آن زعفران دوازده درم سنبل الطیب شش درم انیسون دوقوفوموا اسارون ریوند چینی فطراسالیون از هر یک چهار
درم قسط تلخ فقاح اذخر سلیخهٔ سیاه حب بلسان از هر یک یک درم فوة الصباغین دو درم رب السوس غافث جعده اسقولوقندریون
از هر یک سه درم روغن بلسان نیم اوقیه مرمکی صافی چهار درم و در نسخهٔ دیگر بجای حب بلسان حب البان یک درم است
بدل اسقولوقندریون کبر رومی سه درم آورده اجزا را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده بعسل نحل مصفی سه وزن ادویه
بسرشند شربتی یک درم با شراب عسل و مزاج این دوا گرم است در دوم درجه و ثلث درجه و خشک در درجهٔ ثانیه و این دوا مجرب

ونافع است واجزای نسخهٔ دواء الکرکم اکبر به نسخهٔ که صاحب ذخیره درسوء مزاج بارد کبد آورده موافق اصل این نسخه است
الا آنکه بجای اسقولوقندریون کبر رومي سه درم آورده ودران روغن بلسان یکدرم است وبعوض حب بلسان حب البان
آورده یکدرم * دواء الکرکم اصغرنافع است ازبرای ضعف کبد وطحال ومعده وصلابت این اعضا وازبرای ابتدای استسقا ومنع
تکون استسقا میکند ورنگ رورا نیکو میکردانند ونافع است ازبرای اکثرامراض مادیه * صنعت آن مرمکي صافي سنبل الطیب
سلیخهٔ سیاه قسط تلخ فقاح اذخردارچیني قلمي زعفران اجزا مساوي مررا یك شبانروز درشراب انکوري یا مثلث بخیسانند وحل
سازند وباقي ادویه را کوفته بیخته مجموع را باعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند ودرظرف چیني نکاهدارند شربتی از یك
درم تا یك مثقال ودرنسخهٔ دیکر بجای سنبل الطیب ناردین داخل است وبعضی کفته اند که اکرطبع قبض باشد یك مثقال
ریوند چیني درین دواء الکرکم داخل کنند * دواء الکرکم صغیرنافع ازبرای اوجاع وضعف کبد ومعده وطحال وسدها بکشاید
نفخ کبد راسود مند بود * صنعت آن زعفران سنبل الطیب سلیخه ازهریك دوجزودارچیني مرمکي قسط بحري فقاح اذخر از
هریك یك جزو همه راکوفته یك شبانروزدرشراب انکوري بخیسانند پس برآورده خشك نموده باز کوفته بیخته با دو وزن
مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند وقدرشربتی دو مثقال با عرق بادیان یا با شربت افسنتین بیاشامند * دواء الکرکم
با ردقلمي فرموده اند که تالیف قدوة الحکماء السید السند والد ماجد فقیراست رح نافع ازبرای انچه نافع است ازبرای او
دواء الکرکم صغیروقتیکه بوده باشد درمزاج مریض کرمي * صنعت آن زعفران سلیخهٔ سودا سنبل الطیب غنچهٔ کل سرخ
منزوع الاقماع طباشیرسفید زرشك منقی پوست بیخ زرشك قسط تلخ مرمکي صافي فقاح اذخر ازهریك دودرم دارچیني یکدرم
پوست بیخ کاسني چهاردرم مررا یکشبانروزدرسرکهٔ انکوري بخیسانند پس حل کرده باقي ادویه را کوفته بیخته همه را با عسل
مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یك مثقال * دواء الکرکم به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله کفته که معني آن دواء الزعفران
است زیراکه کرکم بمعني زعفران است * صنعت آن سنبل الطیب زعفران ازهریك دودرم دارچیني مرصافي قسط تلخ فقاح اذخر
ازهریك یکدرم کوفته بحریر بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند وقوت این معجون یك سال ونیم باقي میماند
* دواء الکرکم به نسخهٔ قلانسي * صنعت آن سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران ازهریك دودرم دارچیني قسط تلخ
فقاح اذخر ازهریك یك مثقال کوفته بحریر بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم * دواء الکرکم
به نسخهٔ محمد بن زکریا که سید اسمعیل درذخیره درسوء مزاج بارد آن را نقل کرده * صنعت آن را زیاده تخم کرفس
ابهل سلیخه اذخر ازهریك یك اوقیه سنبل الطیب قسط بحري فوة الصبغ جعده عصارهٔ غافث اسقولوقندریون رب السوس از
هریك نیم اوقیه ریوند چیني ربع اوقیه مرمکي صافي سدس اوقیه زعفران یك اوقیه ونیم ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی
سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال باماء الاصول * دواء الکرکم اکبر به نسخهٔ حکیم صالح خان خال آن مرحوم غفرالله له
* صنعت آن زعفران دوازده درم قسط بحري سلیخهٔ سیاه فقاح اذخر حب بلسان ازهریك یکدرم سنبل الطیب شش درم
ریوند چیني فطراسالیون مومرمکي صافي ازهریك چهاردرم فوة الصبغ دودرم رب السوس عصارهٔ غافث جعده سیردشتي
پوست بیخ کبر ازهریك سه درم کوفته بیخته باروغن بلسان پنجدرم چرب نموده باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بقوام
آورده معجون سازند ونسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله موافق است باین نسخه الا آنکه سلیخه داخل ندارد * دهن الزعفران
المفرد درسوم کرم وخشك وملین عصب وصلابت رحم ومسخن ومنوم ومحلل است تمریخا وتدهینا وسعوطا وجهت ذات

الجنب وتنقیهٔ قروح رحم و قروح خبیثهٔ اعضای دیگر ترمیخا و فرزجه و حمول آن با موم و مغز استخوان جهت قروح خبیثهٔ رحم
مفید * صنعت آن بگیرند پنجاه مثقال زعفران و دو رطل و نیم روغن کنجد یا روغن زیتون داخل کرده پنج روز یا زیاده تا هفت
روز در آفتاب گذارند و هر روز زیر و بر هم میزده باشند پس صاف نموده بکار برند * دهن الزعفران که آنرا دهن الخلوق نیز نامند
محمد بن زکریا رازی گوید که گرم و تر است و ملین عصب است و تشنج را زائل کند و نافع است از برای رحم و اوجاع رحم و صلابت
اوجاع معده و رفع بیخوابی کند و از برای تنقیهٔ قروح و جروح رحم مفید است و رنگ را نیکو دارد * صنعت آن به نسخهٔ
شیخ رئیس زعفران شش درم قصب الذریره پنج درم مر مکی صافی نیم درم و در نسخهٔ دیگر یک درم است قردمانا شش درم
اجزا را سوای مر نیم کوفته و مر را علیحده نیم کوفته ادویه را سوای قردمانا در سرکهٔ انگوری خیسانیده پنج روز بگذارند
روز ششم قردمانا را نیز بسرکهٔ انگوری بخیسانند و یک روز دیگر بگذارند و روز هفتم روغن کنجد یا روغن دیگر که مناسب
باشد مقدار پنج استار داخل کنند و در منهاج الدکان بجای روغن کنجد زیت صافی است پس بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه
رفته روغن بماند پس بپالایند و روغن را علیحده نگاه دارند در شیشهٔ سر بسته و ثفل آن را علیحده نگاه دارند گویند ثفل
دهن زعفران قرقومعما است که در اکثر دواها مستعمل است و بعضی گفته اند که ادویه را سوای قردمانا هفت روز در سرکه
بخیسانند و روز هشتم قردمانا را نیز در سرکهٔ انگوری بخیسانند و روز نهم با پنج استار روغن کنجد در قدر مضاعف طبخ نمایند
تا سرکه برود و روغن بماند و بعضی گفته اند که ادویه را سوای زعفران کوفته و یا زعفران را در شراب انگوری بخیسانند تا هشت
روز پس روغن داخل کرده در شیشهٔ نموده چهل روز در آفتاب گذارند و پس بپالایند و روغن را علیحده و ثفل را علیحده
و آن را قرقومعما گویند و ظاهر آن است که قرقومعما ثفل دهن زعفران ساده است که در زعفران مذکور شد * قرص زعفران
ساده اکثر خواص زعفران دارد * صنعت آن بگیرند زعفران یک مثقال و با گلاب اندک مشک نرم سوده در چهل مثقال
نبات سفید بقوام آورده داخل کرده بر روی سنگی یا تختهٔ یا سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده ریخته بشکل لوز بریده تناول
نمایند بقدر حاجت و اگر فلفل و عود هندی و دارچینی و مصطکی و قرنفل و دانهٔ هیل بوا و مشک و عنبر جهت تقویت داخل
نمایند میکوید اقوی و آن زمان جوارش یا خمیره خواهد بود نه قرص * قرص زعفران مرکب که نافع است از برای بدبوئی
دهان که سبب آن بلغم متعفن در سطح دندان و لثه باشد بعد ازاله و تنقیهٔ بدن از آن بلغم نافع است * صنعت آن زعفران
بیخ سوسن زاج سوخته از هر یک یک جزو کوفته بیخته بعسل سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت یک قرص آن را بسرکهٔ انگوری
یا آبیکه در آن ابهل جوشانیده صافی نموده باشند حل کرده بعد خائیدن پوست اترج و قرنفل و سعد اب و ساذج هندی
مصطکی رومی و عود خام و کبابه و جوز بوا و بسباسه و قاقله و فرنجمشک و زنجبیل و کندر و اگر ماده غلیظ باشد بعد از خائیدن
مویزج و مالیدن بربن دندان و دهان صبر و مر صافی با آن مضمضه نمایند * مرهم زعفران وجع مقعده و سوزش آن را
نافع است * صنعت آن زعفران خالص شش مثقال مغز ساق گاو نه مثقال زردهٔ تخم مرغ یک عدد علی الرسم درهاون
بدسته نیکو بمالند و استعمال نمایند باذن الله تعالی نافع است * زنجفر بفتح زای معجمه و نون ساکنه و فتح جیم و سکون
فا و رای مهمله بفارسی شنگرف گویند ابن بیطار و بغدادی و انطاکی گفته اند که آن دو صنف میباشد یکی مخلوق معدنی
و دیگری مصنوع از کبریت و زیبق مخلوق معدنی را بیونانی مسنون و آن حجر زیبق است و مصنوع را قلیما باری و آن
فیتا را است و معدنی آن مانند عروق است سرخ اسرنجی رنگ با کثافت در معدن مس و زیبق و طلا بهم میرسد و بعضی

آن را كبريت احمر دانسته اند وبهترين مصنوع آن حكماى هند سرخ بسيار تيره است كه بوى كبريت ازان نيايد
وبقول شيخ الرئيس واكثرى كرم وخشك در دوم است وبعضى خشك در سوم دانسته اند وقوت قبض آنرا زياده از جلنار
گفته اند وبعضى بالعكس وقابض تر از شادنج است وذرور آن قاطع نزف الدم وجهت تاكل دندان واندمال جراحات
خشك نمودن رطوبت آنها وازالهٔ حكه وجرب وسعفه ونمش وشپش وسوختگي آتش نافع وموم روغن آن جهت سوختگى آتش
وبثور وشقاق مقعده واندمال جراحات ورويانيدن كوشت وهمچنين مرهم آن مفيد ودود آن باعث خشكي قروح خبيثه
واندمال آنها است وليكن بايد كه چشم وكوش ودهان را ازان نكاهدارند وعند الاستعمال آب دردهان پر نمايند
ودو مثقال آن كشنده است وازعلامات خوردن آن كرب وخفقان وجمود دم وعلاج آن قى فرمودن بروغن كاو وآشاميدن
مرقهاى چرب وتحقين نمودن بادهان واشياى دسمه است ولهذا جائز نيست استعمال آن شربا وبدل آن مرداسنك
است * وصنعت آن بانحاي بسيار است ازانجمله دوسه طورايراد مي يابد شنكرف اعلى است منقول از خط شيخ بهاء الدين
محمد عاملي رح * صنعت آن سيماب خالص بيست مثقال كبريت زرد دوازده مثقال زرنيخ اعلى دو مثقال زرنيخ وكبريت را
نيكو باسيماب درهاون سنكي بسايند تاهمه چون غبار شود ودر كاسهٔ كرده در تنورى تافته كه آتش آن بيرون آورده
باشند ويك عدد خشت پخته درميان تنور نهند وكاسه را برسروى نهند وسر تنور را محكم بكيرند ودر روز ديكر سر تنور را
بكشايند وكاسه را بركيرند شنكرفى باشد درنهايت سرخي وخوشرنكي اكر در شيشه كنند ودود دران پيچيده سما
شود وعودي معلوم ميشود * عمل زنجفر منقول از دستورات تحفة المؤمنين زيبق پاك هفت جزو كوكرد دو جزو با
سائيده در شيشهٔ مطين بطين الحكمة كه سه مرتبه مطين نموده خشك كرده باشند بقدريكه نصف شيشه را مملو كند بايد
ودهن شيشه را بصاروج الحكمة دوسه مرتبه مسدود نموده بعد ازان بكل حكمت نيز بكيرند ودر ديك ريك يا خاكستر
تاكردن پنهان نموده آتش تندى بقدر دو شبانروز وزياده ازان يا پنجروز در تحت ديك برافروزند وبعد از سرد شدن
ديك وكوزه شيشه بيرون آورند واين راشنجرف مصرى خوانند * صنعت زنجفر هندي سيماب وكوكرد مساوى است
* زنجفر رومي سيماب دوازده جزو كوكرد هشت جزو باهم بسايند وپنج جزو زرنيخ سرخ اضافه نمايند وبدستور
مذكور شد معمول دارند * مراسم زنجفر انشاءالله تع در مراهم خواهد آمد * زنجبيل بيخي است معروف وكياه او شبيه
بكياه شقاقل وازان بسيار كوچك تر بى كل وبى ثمر وبركهاى آن طولاني بقدر ربع دستى وسبزتر نيز وعريض بزيا
وبهندي سونته وسندهي نيز وتازهٔ آن را ادرك نامند ودراكثر بلاد هند وفور دارد وبى ريشهٔ ملايم آن را ستره نامند
ودر مازندران نيز پيدا ميشود در سوم كرم ودر اول خشك وبا رطوبت فضليه مقوي هاضمه وملين طبع ومفتح سدهٔ جكر
ومبهي ومحلل رياح غليظهٔ معده وامعا ومجفف رطوبات وتشنكي بلغمي ومقوي معده وجكر وقوت حافظه وجهت سموم
حيواني واخراج خلط غليظ ورطوبات دماغي وحلق ورفع برودت مواد فالج وكرم معده ويرقان وتقطير بول واسهال
كه ازفساد غذا باشد وبانبات وكندر جهت رفع مضرت ميوهاى تازه ورطوبت معده وبازردهٔ تخم مرغ نيمبرشت جهت
زياده كردن مني وباتربد مسهل رطوبات مفاصل وساقين وباخولنجان وپسته جهت باه از اسرار مجربه است واكتحال
آن جهت غشاوه وبياض وسبل وضمادش جهت تقويت اعصاب وكزاز ورياح بواسير بى عديل است ودردهان داشتن آن رافع
تشنكي بلغمي است ومضر حلق ومصلحش عسل وروغن بادام وشربتش دو درهم وبدلش دارفلفل است ونوعى

آن که درکوهستان بهم میرسد قویتر وچون مغوف نموده برشوربای کوشت پاشیده بیاشامند جهت اوجاع مفاصل واوراق
بارده وامراض باردهٔ رطبهٔ بلغمیه وطلای آن نیز نافع است عصارهٔ تازهٔ آن بدستور ویک نوع دیگر نیز میشود در هند که بوی
وی شبیه ببوی انبهٔ خام میباشد وطعم آن وآنرا انبه هلدی مینامند در خواص قریب بدان است * جوارش زنجبیل نافع است
از برای ضعف معده وامعا وطعام را هضم کند وهیضه را نافع باشد وحابس اسهال وکاسر ریاح غلیظه ومحلل رطوبات وبلغم
نافع است از برای جمیع امراض بلغمی * صنعت آن زنجبیل بیست درم صمغ عربی دانهٔ هیل بوا ازهریك ده درم قرنفل دارچینی
ازهریك پنجدرم جوزبوا زعفران ازهریك یکدرم بسباسه چهاردرم ودرنسخهٔ دیکر بجای بسباسه نشاسته است بهمان وزن
نبات سفید نود مثقال بدستور مرتب نمایند * مربای زنجبیل که اسهل وبهترین انواع ومعمول اهل هند است کرده ومثانه
راقوت دهد وباه را زیاده کند وقوت مجامعت بخشد ومعدهٔ سرد را مفید ومقوی هاضمه وملینهٔ آن ومجفف رطوبات است
* صنعت آن بکیرند زنجبیل های درشت بالیده وبی ریشه وپوست آنهارا جدا کرده ودانهای ریشه دار که برای دور نمودن
خاربها بران زده مقدار سه چهارساعت کامل درآب آهک بکذارند پس برآورده پاک شسته درآب خالص جوش دهند تا
پخته کردد آنگاه شیرهٔ قند یا نبات یا شکرسفید یا عسل سفید اندک رقیق صاف نموده هرکدام که خواهند داخل کرده جوش دهند
تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده درمرتبان چینی یا شیشه نکاهدارند * مربای زنجبیل نوع دیکر جهت تقویت باه وکرده
ومثانه وهضم طعام ومعدهٔ بارد وتپ بلغمی وسوداوی وسرد مزاجان را نافع بود ومدر بول است * صنعت آن زنجبیل تازه را خار
ها زده بیست روز درآب بخیسانند واکر زنجبیل تازه نباشد زنجبیل خشك آنچه خواهند در زیر ریك کنند وبیست روز
بکذارند وهر روز آب بالای ریك بریزند پس برآورند وبشویند وخارها زده درآب صاف بجوشانند وباشکرصاف ویا عسل مصفی
بجوشانند تا بقوام مربا آید * مربای زنجبیل مرکب که اسهل وبهترین انواع ومعمول اهل هند است کرده ومثانه را قوت دهد
باه را زیاده کند وقوت مجامعت بخشد ومعدهٔ سرد را مفید ومقوی هاضمه ومجفف رطوبات است * صنعت آن بکیرند زنجبیل
ترکه آنرا بهندی ادرک نامند پوست آنرا جدا کرده بی ریشهٔ آنرا قطعه قطعه نموده قطعهای بزرک درآب صافی ریزند وبیست
ویکروز درسرما ودرکرما کمتر بکذارند بعد ازان ازآب بیرون آورده آب شیرین برسرآن ریزند آن مقدار که آنرا بپوشاند ودر
دیك سنکی بجوشانند بآتش ملایم پس بیرون آورده عسل مصفی برسرآن ریزند وبجوشانند تا عسل جذب کند ودرهریك من
زنجبیل دو درم ازین ادویه داخل نمایند دارچینی قرفة الطیب قرنفل دانهٔ هیل جوزبوا مصطکی ازهریك ده مثقال مشك خالص
نیم مثقال زعفران یك مثقال بدستور مقرر مربا سازند ودرظرف چینی نکاهدارند وبعد ازچهل روز استعمال نمایند وآن
ادویه را جوکوب نموده درکیسهٔ نازکی کرده دروقت طبخ با عسل دران اندازند ولحظه بلحظه کیسه را بمالند ازپشت آنچه بهتر
است وبجای عسل نبات یا شکرسفید نیز خوب است

* باب الزاء المعجمة مع الواو

* زوفای یابس کیاهی است مفروش
بر روی زمین وبرکش شبیه ببرک صعتر بستانی ومرزنجوش با عطریت وشاخهای اوپرکره برهرکرهی کلی مائل بزردی وبی
تخم وتلخ مزه درد وم کرم ودرآخرآن خشك وکوهی آن قویتر از بستانی وملطف ومسهل بلغم ومخرج ریاح غلیظه وکرم معده
خون جامد ومحلل اورام وجهت سرفهٔ مزمن وربو وورم شش ونزله وعسرنفس ودرد سینه ومعده وجکر وقولنج وکزیدن جانوران
وفالج وداء الثعلب وداء الحیه وسحج وباعسل جهت رفع تکون کرم معده وطبیخ آن با سکنجبین مسهل خلط غلیظ وباقرد مانا وایرسا
اسهال آن قویتر وجهت نیکوئی رنك رخسار وبا شراب جهت استسقا وباطبیخ انجیر جهت خناق امتلائی وضمادش باآب جهت

ورم حار و با شراب جهت بارد و رفع خون مرده که در پلک چشم باشد و جهت نزول آب و با بوره و انجیر جهت ورم سپرز و بخور
مطبوخ آن جهت ریاح گوش و مضمضهٔ آن که در سرکه پخته باشند جهت درد دندان نافع و مضر جگر و مصلحش صمغ عربی و اند
ترش و قدر شربتش در مطبوخ پنج درم و بدلش صعتر است * جوارش زوفای یابس منقول از قرابادین افندی صالح چلبی
حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم که مشار الیه از طب کیمیائی بواکلموس انتخاب نموده نافع است جهت نزلات و تنقیهٔ دماغ
و معده و جهت سرفه و هاضمه * صنعت آن زوفای خشک حاشا بیخ بنفشه فلفل از هر یک سی درم پودنه صعتر فارسی زیرهٔ کرمانی سداب
از هر یک بیست درم انجیر زرد کثیرا اصل السوس خرمای هیرونی منقی از نوی و پوست مویز منقی رازیانه از هر یک ده درم زنجبیل
انیسون کرویا دوقو از هر یک دو درم کوفته بیخته با شکر سفید بقدر کفایت بقوام آورده بدستور مقرر ترتیب نمایند * فصل در
اشربهٔ زوفائی * شراب زوفا بنسخهٔ شیخ داود نافع از برای اوجاع صدر و سعال مزمن و نزلات و عسر نفس و صلابت معده و تفتیح سده
* صنعت آن مویز سرخ دانه بیرون کرده سی درم عناب سپستان انجیر زرد خشک اصل السوس ایرسا از هر یک بیست درم بیخ
رازیانه بیخ کرفس پرسیاوشان زوفای خشک از هر یک ده درم بهدانه انیسون رازیانه از هر یک پنج درم جو مقشر مغز تخم خیار
بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز فستق مغز حب الصنوبر سنبل الطیب اذخر مکی مغز تخم خطمی سفید تخم کتان از هر یک سه درم
نیم کوفته با آب بجوشانند و بپالایند و با چهار رطل شکر صافی بقوام آورند و بعضی گفته اند که لبوب را صواب آن است که نرم کوبیده
و بعد از آنکه شراب را بقوام آورده باشند در آن حل کنند و اگر لبوب را شیره کشیده در آخر داخل کنند بهتر است * شراب زوفای
حار نافع از برای صدر بارد و زکام و نزلات و سعال بارد و ضیق النفس و ربو * صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل انجیر خشک
زرد پانزده عدد مویز منقی از دانه بیست عدد حلبه تخم کرفس رازیانه بنفشه پرسیاوشان زوفای یابس از هر یک پنج درم
اصل السوس ده درم جوشانیده بپالایند و هر صبح چهل درم آن را با دو مثقال معجون زوفا بدهند و بعضی در این شراب سه
درم زراوند مدحرج و پنج درم فراسیون می افزایند و در نسخهٔ قلانسی مویز منقی پانزده درم است و باقی موافق نسخهٔ
اصل سید اسمعیل است و گفته که مجموع ادویه را در دو من آب بجوشانند تا بثلث برسد پس بپالایند و سرد کرده در شیشه
نگاه دارند و هر روز سه اوقیهٔ آن را بیاشامند * شراب زوفای دیگر که سید اسمعیل در ذخیره در سعال بارد ساذج آورده * صنعت آن
انجیر زرد خشک پانزده عدد مویز منقی بیست دانه اصل السوس ده درم پرسیاوشان پنج درم زوفای یابس سه درم ایرسا ده
درم جوشانیده صاف نموده سه اوقیهٔ آن را با مثرودیطوس یا سنجرنیا بدهند * شراب زوفا بخط میرزا معز الدین موسوی
* صنعت آن عناب سی دانه سپستان شصت دانه مویز منقی بیست مثقال انجیر زرد دوازده دانه گل بنفشه دو مثقال و دو
دانگ پرسیاوشان چهار مثقال و پنج دانگ تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه مثقال و چهار دانگ اصل السوس مقشر چهار
مثقال و پنج دانگ زوفای خشک چهار مثقال و پنج دانگ تخم خشخاش سفید چهار مثقال معز الدین اجزای این نسخه را از
خط پدر خود میرزا محمد رضا موسوی نقل کرده و معزی الیه نوشته که بهترین در شربت زوفا متعارف تصرف نموده و بـ
تجربه مفید آمد * شراب زوفای دیگر به نسخهٔ سید اسمعیل که در سعال مادی وقتیکه حار باشد مادهٔ آن و غلیظ باشد مستعمل است
* صنعت آن عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز منقی ده درم انجیر زرد خشک ده دانه اصل السوس ده درم جو مقشر یک
مشت تخم خشخاش سفید هفت درم تخم خطمی کثیرا بهدانه از هر یک پنج درم در دو من آب بپزند تا نصف بماند پس بپالایند
و سرد کرده در شیشه کنند و هر صبح مقدار چهل درم آن را با پنج درم خمیرهٔ بنفشه اصل بدهند و اگر سه درم روغن بنفشه اضافه

کنند بهتر است * شراب زوفا منقول از قرابادین براذر زن حکیم اشرف قمی * صنعت آن عناب خراسانی بزرک دانه سی
عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد بیست مثقال کل بنفشه فراسیون از هریك چهار مثقال پرسیاوشان اصل السوس زوفای
خشك از هریك هفت مثقال تخم خطمی تخم خبازی از هریك پنج مثقال جوشانیده صافی نموده با شکر سفید مقدار یکمن بدستور
معمول بقوام آورند شربتی یك اوقیه و در بعضی نسخه‌ها مویز بیدانه بیست درم اسقیل مشوی زراوند مدحرج مصطکی از
هریك دو درم داخل است * شراب زوفا دیکر نافع است از برای سرفهٔ کهنه و بلغم و تنکی نفس و ربو * صنعت آن بسباسه چهار
مثقال عناب سی عدد کل نیلوفر چهار درم سپستان مویز منقی از هریك پنجاه عدد انجیر زرد بیست عدد کاوزبان تخم خطمی
از هریك پنجاه مثقال سر بنفشه چهار مثقال پرسیاوشان هفت مثقال تخم خیارین پنج درم اصل السوس پنج درم زوفای خشك
ده درم بدستور جوشانیده صافی نموده با قند سفید شربت سازند شربتی یك اوقیه * شراب زوفا به نسخهٔ حکیم محمد ضـ
* صنعت آن انجیر زرد چهل دانه مویز منقی یکصد دانه کل بنفشه هفت درم و دو ثلث درمی پرسیاوشان دوازده درم تخم
خطمی سفید ده درم زوفای خشك چهار درم مجموع را در سه رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده
یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی یك اوقیه * شراب زوفا به نسخهٔ حکیم صالح خان مرحوم * صنعت آن زوفای
خشك سی درم ایرسا بیست و چهار درم کل بنفشه پرسیاوشان از هریك سی درم عناب یکصد دانه سپستان دوصد دانه
اصل السوس خراشیده دوازده درم انجیر زرد سی دانه کل خطمی سفید دوازده درم تخم خطمی پانزده درم تخم
کتان سی درم مویز منقی دوصد عدد پوست خشخاش دوازده عدد دانچه لائق کوبیدن باشد نیم کوفته یك شب در
پانزده رطل آب بخیسانند و صبحش بجوشانند تا به نصف رسد ترنجبین خطائی یك رطل نبات سفید چهار من طبی
داخل کرده بجوشانند و کف آن را بکیرند و صافی نموده باز در دیك کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی چهار مثقال
* شراب زوفا دیکر تنکی نفس و سرفهٔ کهنه را سود دارد و اخلاط غلیظه و رطوبت سینه و شش رفع سازد و طبع را نرم دارد
* صنعت آن عناب جرجانی مویز بیدانه از هریك بیست دانه سپستان سی دانه تخم خطمی خبازی ایرسا فراسیون زراوند
کرد از هریك سه درم اصل السوس تراشیده بیخ بادیان پوست بیخ کرفس از هریك پنج درم کبر حاشا زوفا از هریك چهار
درم انجیر پانزده درم بنفشه سه درم پرسیاوشان هفت درم بدستور معروف در دو من آب خیسانیده و جوشانیده تا بنصف
بماند پس مالیده صاف نموده یکمن قند اضافه نمایند و بقوام آورند شربتی از پنج درم تا ده درم همراه آب کرم بیاشامند
* شراب زوفا سرفهٔ کرم را سود دارد و طبع را نرم سازد * صنعت آن زوفای خشك پانزده درم عناب بیست دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سفید ده دانه اصل السوس مویز بیدانه از هریك ده درم کثیرا تخم خطمی بهدانه از هریك پنج درم
تخم خشخاش هفت درم جو یك کف مجموع را در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمایند و با ده رطل قند بقوام
آورند شربتی دو درم با آب کرم بنوشند * شراب زوفا دیکر تنکی نفس را سود دارد * صنعت آن زوفای خشك پانزده
درم انجیر سفید خرمای بیدانه از هریك پانزده دانه بیخ سوسن صحرائی ده درم حلبه پنج درم پرسیاوشان هفت درم
بیخ کرفس پنج درم بیخ رازیانه تخم انجره رازیانه فراسیون از هریك پنج درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف
بماند صاف کنند و بقوام آورند * شراب زوفا به نسخهٔ محمد امین * صنعت آن عناب استه بیرون کرده پانزده توله انجیر زرد
ربع یکسیر شاه جهانی کل بنفشه شش توله و نیم پرسیاوشان دوازده توله تخم خطمی سفید تخم خبازی اصل السوس زوفای خشك

ازهریك پنجدرم اجزارا درهشت میرشاه جهانی آب بخیسانند وروز دیگر بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده مقدارچهار
میرونیم قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی ازسه مثقال تا چهار مثقال * شراب زوفا دیگر منقول ازخط غفران پناه میرزا
علی‌نقی حکیم باشی که مشارالیه ازشرح سدیدی نقل کرده اند قلمی نموده که مجرب است ازبرای ربو وضیق النفس وامراض صدر
بلغمی * صنعت آن رازیانه تخم کرفس ازهریك پنجدرم زوفای یابس هفت درم انجیر زرد بیست دانه مویزاسته بیرون اورده سی
درم حلبه چهاردرم تخم خطمی اصل السوس بیخ سوسن آسمانکونی ازهریك سه درم پرسیاوشان هفتدرم عناب بیست عدد سپستان
بیست عدد فراسیون سه درم جوشانیده صافی نموده شکرسفید دو رطل جلنجبین یکرطل داخل کرده قدری بجوشانند وبمالند
صافی نموده بقوام آورند شربتی ازده درم تا پانزده درم با یکدرم روغن بادام تلخ وگاهی ازین شراب کم کرده میشود بعضی
ادویه وزیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر وتخم خشخاش نزد حرارت مزاج درین حالت باید که بکردانند بدل جلنجبین
ترنجبین یا خمیرهٔ بنفشه * لعوق زوفا تنگی نفس وسرفهٔ کهنه وربو را نافع باشد واخلاط غلیظهٔ لزجه را از سینه وشش
پاک کند * صنعت آن زوفای خشك بیخ سوسن صحرائی ازهریك بیست درم بیخ سوسن را نیم کوب نموده با زوفا در سه رطل
آب یک شب خیسانیده بجوشانند وبمالند وصاف کنند وبا یکرطل قند بقوام آورند * مطبوخ زوفا که جهت ربو وضیق
النفس وسرفه نافع است * صنعت آن عناب ده دانه سپستان بیست دانه مویزبیدانه پانزده دانه انجیرزرد پانزده دانه
اصل السوس مکوک چهار مثقال پرسیاوشان سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی زوفای خشك بیخ سوسن حلبه ازهریك
دومثقال درچهاررطل آب بجوشانند تاربع رسد پس صاف نموده هرروزسی مثقال اورابا بنفشه مربا یالعوق خشخاش یا معجون
منقی باضافهٔ روغن بادام بنوشند * معجون زوفا جهت نضج مواد محتبسه درسینه مجرب تالیف میرمحمد زمان * صنعت آن زوفای
خشك پرسیاوشان ازهریك ده مثقال قردمانا فلفل ازهریك یك مثقال مغزبادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره ازهریك پنج
مثقال عسل سه وزن ادویه بسرشند وهرروز دومثقال آن را با این مطبوخ بنوشند * صنعت آن انجیرزرد ده عدد
هندی مویزبیدانه ازهریک ده مثقال حلبه تخم کرفس رازیانه پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشك فراسیون ازهریك پنج
مثقال درچهاررطل آب بجوشانند تاربع رسد پس صاف نموده سه حصه نمایند وهرروز یك حصه را بادو مثقال معجون
مذکور بخورند وچون مطبوخ آخرشود بهمین دستور باز ترتیب دهند وهرماه دوروز متعاقب یکدیگر قی نمایند باین دوا
* صنعت آن اصل السوس خردل سرخ تخم ترب تخم شبت ازهریك سه مثقال جوشانیده صاف کرده با سکنجبین عسلی
بنوشند درروقتیکه معده خالی نباشد * معجون زوفا دیگر * صنعت آن رب السوس پرسیاوشان زوفا ازهریك ده درم
قردمانا فلفل سیاه ازهریك سه درم مغزبادام تلخ مقشر زراوند مدحرج کرسنه ازهریك پنجدرم کوفته بیخته با سه وزن ادویه
عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم بسرشند * معجون زوفا دیگر که ضیق النفس وربو وسرفه را سودمند بود * صنعت آن
زوفای خشك رب السوس پرسیاوشان ازهریك ده درم مغزبادام تلخ مغزچلغوزه ازهریك پنجدرم حلبه صمغ عربی
انجره ازهریك سه درم زراوند کرد دودرم اجزا را کوفته بیخته باعسل سرشته معجون سازند شربتی دودرم باآب نیم گرم
* باب الزاء مع الیاء المثناة التحتانیة * * زیرباج ازاغذیهٔ ملطف اصحا ومسکن مرهٔ صفرا وحدت اخلاط ومعرق
ومقطع بلغم ومفتح سده وموافق صاحبان جگرحار وتبهای نائبه وشطرالغب ومضرامزجهٔ بارده است * صنعت آن
بنسخهٔ صاحب شفاء الاسقام بگیرند گوشت فربه جوان مقدار یکرطل وریزه کنند واگرمرغ باشد یا طیور دیگرکه مناسب

باشد از بندها جدا کرده با دارچینی و نخود مقشر و روغن کنجد بجوشانند تا پخته گردد پس نیم رطل سرکه و ربع رطل
جلاب با شکر سفید و یک اوقیه بادام مقشر در گلاب شیره گرفته و آب برگ کشنیز خشک و عود و سداب یک درم و قلیلی زعفران
سوده داخل کرده تناول نمایند * زیرباج به نسخهٔ ملا نفیس شارح اسباب و علامات * صنعت آن بگیرند پیاز را حلقه
نموده در روغن بادام اندک بریان نمایند و با کشنیز تازه و آب طبخ دهند تا پخته گردد پس اندکی سرکه و شکر سفید
و قلیلی مری داخل نمایند و به کشنیز خشک و اندکی زیرهٔ کرمانی خوشبو نموده تناول نمایند و در نسخهٔ دیگر کرویا نیز داخل
است و گفته که نمک نباید داخل نمود و ذکر با روغن بریان نمودن در نسخهٔ اصل نیست و بریان نمودن آن منافی نیست
و در نسخهٔ شفاء الاسقام اگر بجای روغن کنجد روغن بادام یا گاو تازه کنند شاید بد نباشد * زیرباج به نسخهٔ دیگر منقول
از کثیر الفوائد دراغذیه * صنعت آن بگیرند گوشت را و ریزه ریزه نمایند و در دیگ کنند و آب بر آن ریزند تا اینکه آن را
بپوشد پس دارچینی و نخود مقشر و اندکی نمک داخل کرده طبخ نمایند و کف آن را بگیرند تا پخته گردد پس روغن
کنجد تازه و خل خمر بقدر کفایت با ربع وزن سرکه شکر سفید و شیرهٔ بادام مقشر در گلاب و کشنیز خشک و فلفل و مصطگی
و زعفران سوده بر آن بپاشند و بر هم زده و دو جوش داده فرود آورند و بادام را مقشر کرده و ریشها بریده بر آن
بپاشند و تناول نمایند و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام یا روغن گاو تازه نمایند بهتر است و اگر از مرغ یا صیو
دیگر ترتیب دهند بدستور مسطور از مفصلها جدا نمایند * زیبق بکسر زای معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح باء
موحده و قاف بفارسی سیماب و جیوت و به هندی پاره و بفرنگی ملواسون نامند از جملهٔ فلزات معدنیه است شبیه به
نقرهٔ گداخته متحرک و اکثر از بلاد چین می آورند و معدن آن آنجا است و آن معدن مانند چاهیست عمیق و طریق
اخذ آن آنچه از معتبرین ثقه که اکثر بلدان سیر کرده داشتند شنیده شده آن است که شخص جوانی سرخ و سفید
رنگ خواه زن خواه مرد لیکن اکثر مرد است امرد بی ریش یا ریش را بالکل تراشیده بر اسپ بسیار جلد چابکی سوار شده
لباسها و زیورهای طلائی بسیار براق برخود و اسپ خود می آراید که جائی خالی نباشد و اطراف آن چاه را جا بجا خصوص
بطرفی که آن جوان میگریزد خندقها و گودالها میکنند و راهی از برای آمد و شد آن جوان میگذارند بطریق انحراف و پیچ
پیچ و آن جوان در وقت ظهر که آفتاب در وسط السما باشد و شعاع آفتاب در چاه افتاده باشد سواره بر سر چاه می آید و همان
قسم سواره خم شده در چاه می نگرد سیماب به سبب تعشقی که با طلا دارد و مائل و جاذب آن است از قعر چاه بجوش در می آید
و آنا فآنا بلند میشود و میل بسوی آن جوان و اسپ او می نماید به سبب لباسها و زیورهای طلائی و آن جوان آنقدر ارض
مینماید که مقدار دو سه ذرع از رسیدن بر سر چاه بماند پس چون سیماب از چاه برآمده در پی آن می دود و باید که آن جوان
بزودی در رود که سیماب باو نرسد والا او را هلاک میسازد و چون او را نیافت باز میگردد بسوی چاه و معدن خود حفر گودالها
و خندقها برای آن است که در وقت بالا آمدن آن از چاه و در پی آن جوان رفتن و در وقت برگشتن در آنها ریخته جمع گردد پس
اشخاص دیگر بی لباس و زیور طلا رفته سیمابهای مجتمع را در ظرفهای چوبی کرده سر آنها را مستحکم بسته باطراف می برند و نیز
شنیده شده و لیکن بر آن اعتمادی چندان نیست که در شهرنار درخها گوشت ماهی کنده شده و سائر لحوم کنده اند دیگر خصوص
گوشت ملک پر کرده سر آنها را محکم بسته در زیر زمین دفن مینمایند و بمیعادی معین که نزد خود مقرر دارند پس از آن وقت بر می
آورند و سر آن را باز نموده در آن سیماب میابند و اگر از میعاد مقرر معین بگذرد و فراموش کنند و برنیاورند بعد از آنکه برآورند

خالي ميسازند ونيز شنيده شده كه درمعدن طلق تكون مييابد وازميان ورقها وتختههاى بسيار ضخيم آن نيز مييابند وليمن
چيز بسيار كمى واز خواص آنست كه فلزات ديگر راهمه فاني ومضمحل ميسازد ولهذا آنرا درشيشه وظرف چوبي نگاه ميدارند
وازچين درظرفهاى چوبي كه باصطلاح فرنگ پيپ مينامند مى آورند ودردوم سرد ودرسوم تر گفته اند وبعضى گرم وتر دانسته
اند باحدت وقبض واستنشاق دود آن مورث فالج وبطلان قوت سامعه و زردي رخسار وموجب فساد قوتهاى دماغي وكريز اننده
هوام وماليدن اند كى ازان بركف هردودست جهت رفع جرب وحكه ودانهاى آتشك مجرب دانسته اند وطلاى اندك ازان
كه باآب برگ تانبول وياآب بهنگره وياآب دهان كه آنقدر بمالند كه سيماب كشته گردد يعني اجزاى آن ناپديد شود جهت رد
سردي ورطوبت دماغ ومرضيكه دربنگاله مشهور بباهوه است مجرب دانسته اند بدين قسم كه درآخر هرماه درتحت الشعاع بر
تارك سرتيغهاى بسيار سبك خفي زده سه چهار نهايت تاهفت عدد وازسيماب محلول باآب برگ مسطور بدانجا بمالند تامندى
كه منجذب وخشك گردد وچون زيبق را كشته بريسمانى ماليده بركردن بندند مانع تكون قمل گردد وضماد غيرمقتول آن نيز
جهت خشك كردن دانهٔ آتشك وقروح مجرب است وخاك زيبق كه درظرف آن بهم ميرسد درجميع آثار مثل مقتول او است
ودرسميت مانند آن وطلاى كشتهٔ آن باتخم خربزه وبادام تلخ جهت جرب وحكه ورفع جميع آثار وآكله وسعفهٔ رطبه وقروح ساعيه
وسائله ودفع قمل وباكندر وراتيانج وموم وروغن زيتون جهت دانهاى آتشك ازمجربات است وبدستور دود آن همين اثر
دارد بشرطيكه بگوش وبيني وحلق نرسد ودريكهفته سه بار بخور كنند وغذاى غيرلطيف ونمكدار نخورند وبعدازتنقيهٔ بدن باشد
وآشاميدن غيرمقتول آن بى سميت وبسرعت ازامعا دفع ميگردد بلامغص ودرد قوي وچون ازنا كشتهٔ آن درهرمالى چند روز
هرروز بقدر حبهٔ تا يكدانگ بنوشند وبتدريج زياده كنند وآب گوشت بعدازان بنوشند باعث مغص نمى شود وجهت حفظ
صحت وتقويت باه وهاضمه وقوت بنيه بى عديل است وليكن اين هم خالي ازغائله ومضرتى نيست خصوص گرم مزاجان را
قدرشربت ازغيرمقتول آن تادودرهم وبدلش رصاص محلول است ومصعد آن بسيار گرم وباحدت وازسموم قتاله ومحرق ومحلل
ومحلل قوت هاومقطع است وچون غيرمقتول او بانقرهٔ خالص حل كرده برمس بمالند وبآتش برند مس را مفضض گردانند

*دستور تصفيهٔ زيبق كه معمول اهل صناعت يعني كيميا است آن است كه زيبق را درظرف مسي بى قلعى صاف
بى چرك وكدورت كرده برآتش گذارند وبفاصلهٔ اندكى ظرف مسطح را پرآب بسيار سرد كرده بالاى آن بدارند
آنچه زيبق خالص صافي است صعود كرده برسطح زيرين آن ظرف پرآب سرد مجتمع ميگردد آن را جمع نموده بكار برند
واما بطريق متعارف اين است كه زيبق را درهاون سنگ يا درظرف شيشه يا لعاب ادرك ياآب بيد انجير بسايند تا چرك
وسياهي آن زائل گردد پس باآب عنب الثعلب بدستور سحق نمايند ومرتبهٔ سوم باآب نقيع هليله بسايند بعد ازان
شسته هفتاد مثقال آن را باسي مثقال آب خالص درديك سنگي بآتش ملايم بجوشانند وهرچند آب به تحليل رود اندك
اندك آب تا يكرطل نيزداخل نمايند تا تمام خشك گردد پس زيبق رابرداشته درشيشه نگاهدارند واين مسمى است
باَبو الارواح باصطلاح اهل صناعت ومنقي است *بخور زيبق آتشك را خشك كند* صنعت آن زيبق دو مثقال شنجرف
سه مثقال كندر شش مثقال اول زيبق رادربوتهٔ كنند وبرآتش نهند ومريض دامن بدان بدارد چنانكه بخاران اصلا
بيرون نرود وگريبان راتنگ بندند كه بخار نيز بيرون نرود وبعد ازان شنجرف وكندر بريزند وسه مرتبه چنين كنند كه
خشك مى شود وديگر مجروح نشود* حب زيبق جهت انواع آتشك وقروح خبيثه نافع* صنعت آن مقل ازرق لثير اسفيد

عودبي نشاسته ريوند چيني توبل مل بر غاريقون مصطكي خيار شنبر جاوشير قنه سكبينج انزروت از هريك پنج درم جند بيد سه

سه درم زيبق مقتول محموده از هريك دو درم زعفران يك درم جمله را كوفته بيخته زيبق كشته را با يكديگر مخلوط نموده

حب ها سازند و قبل از دادن ده دوازده روز پرهيز فرمايند از ميوها و حب ها و تا هفت روز بدهند بحسب مزاج و اين

حب مناسب است جهت آنكه زيبق در ان كم است و ادويهٔ مسهله زود اخراج آن مى كند * حب زيبق ديگر جهت

خداوند باد آتشك و باد آن و خنازير و جراحات و قروح خبيثه * صنعت آن عاقرقرحا جند بيدستر مصطكي كوكرد اصفر لنبـ

زيبق اجزا مساوي كوكرد را با زيبق بكشند و دواها را كوفته بيخته با جزوى از آرد گندم و سركه و اندكى سنگ سليمانى

داخل كنند و زيبق را بسركه بكشند و با سنگ سليمانى و كوكرد مخلوط ساخته سحق و صلايهٔ بليغ نمايند تا خوب كشته شود

و داخل آن كنند و دويست حب بسازند هر حبى بقدر نخودى و هر صباح پنج عدد و شب پنج عدد بخورند تا وقتيكه دهن

جوشش پيدا كند بعد از آن ترك كنند و گاه باشد كه از دويست عدد كمتر خورند كه دهن بجوشد بعد از آن بعلاج دهن

مشغول شوند بمثل آب كشنيز و آب ليمو و سماق و غرغره و مضمضه كنند و باعتقاد فقير بدادن اين دوا جرأت نمى توان

نمود خصوصا با سنگ سليمانى كه سمي عظيم است * حب زيبق مسمى بكورا جولي بري صاحب خلاصة التجارب نوشته كه

كه اين حب از مخترعات اهل هند است و حكيمى كه اين را تركيب كرده كورا جولي نام داشته و بري و بوا بلغت ايشان

حب را گويند و چون سخن ايشان اكثر وارونه است لفظ بري را موخر داشته و اجزاى آن را بزبان خود بنظم آورده

بدين وجه * نظم * رس بس گندهك اور هرتار * تو پهلا تركتا تنكنكار * جيپال بهنگرا بند هون بري * چوسته وارون

كاهو هري * كهورا جولي بري رس زيبق را گويند و بس بچهناك را و گندهك كوكرد را گويند و اور يعني ديگر و هرتا

زرنيخ را گويند و تو پهلا يعني اطريفل صغير كه آن مجموع هليله و آمله و بليله است و تركتا دارو اى آس بود كه آن مجموع

فلفل و زنجبيل و زرد چوبه است تنكنكار يعني تنكار و جيپال دند است مثل كورخواهد شد بهنگرا گياهي است هندي و بند

هون بري يعني ببند مثل حب چوسته يعني شصت و چهار بعبارت وارونه و روك يعني خلط كاهو هري يعني مى ميده

* اجزاى تركيب آن بگيرند از مفرد هود و ايك جزو الا بهنگرا كه عصارهٔ آن بايد آن مقدار باشد كه جمله ادويه بر

سرشته كرده پس سيماب را با هرتال و گندهك سحق و صلايه و تشويه كنند چندانكه تمام خاكستر شود انگاه بس را با ته كه

سحق و نخل كنند انگاه جيپال را پخته و ميان آن را پاك كرده با آنها سحق نمايند انگاه باقي اجزا را كوفته بيخته مجموع را با هم

سحق و نخل نيكو كنند پس با آب بهنگرا نيكو بسرشند و حب ها سازند هر يك مقدار نخودى ميانه و بوقت حاجت اصحاب بالاء

طعام چرب و مرضى با هرچه مناسب باشد خورند و بتنهائى نيز توان خورد و حافظ صحت را با اين پرهيز چنان بايد كردن كه

با سيماب و زرنيخ مقرر شده و اگر خواهند اسهال كمتر كنند جيپال را كمتر كنند و اگر بهنگرا يافت نشود عوض آن آب برگ

كرچك كنند و اين حب انواع آتشك كه آبلهٔ فرنگ نامند و اكثر قروح و جروح خبيثه و امراض باردهٔ رطبهٔ مزمنه و حميات

عتيقه و جذام و برص را مفيد است بشرط استعمال بدستور لائق والله اعلم * دواء الزيبق منقول از حكماى فرنگ جهت

آتشك و قروح و جروح خبيثه * صنعت آن غاريقون انيسون رومي زراوند مدحرج زعفران جندبيدستر سورنجان خولنجان

ريوند چيني مومكي عاقرقرحا كندر ورق مد اب صحتر بورهٔ ارمني بورك حنا محموده از هريك سه درم جاوشير بارزد انزروت

فرفيون زراوند طويل زيبق زرنب از هريك دو درم قنطوريون دقيق يك درم مغز پسته مغز بادام كشمش سبز از هريك پنج درم

ادویه را جدا جدا بکوبند و نخل کنند و بوزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال غذا پلاو چرب و عمده درین حب
کشتن زیبق است باید که خوب کشته شود * دوای آبلهٔ فرنك از مخترعات حکمای فرنك و مجربات ایشان منقول از خلاصة
التجارب * صنعت آن بگیرند زیبق خالص مصطکي تربد از هریك سي درم کندر مردا سنك توتیای هندي اسفیداج ارزیز
صمغ آلو از هریك بیست درم زاج سفید پوست نارنج شورهٔ نوشادر صمغ مر و از هریك ده درم حنا پنجاه درم زیبق را اول با حنا خاید
کنند و اجزای دیگر جمله را کوفته بیخته با آن نیکو خلط کرده بروغن گل و روغن پیه خوك و روغن زیت و روغن دنبه
بسرشند بقوام قیر وطي چنانکه زیبق زنده نشود و بکار دارند * دوای دیگر از مجربات اهل عراق و خراسان و آذربایجان
منقول از خلاصة التجارب * صنعت آن بگیرند سیماب چهل درم مصطکي سي درم کندر بیست درم مردا سنك ده درم حنا پنجاه
درم صمغ مر و پنج درم صمغ عربي پانزده درم جمله را بهمان دستور در روغنهای مسطور بسرشند و نگاه دارند و عند الحاجت بکار
برند و صاحب خلاصة التجارب نوشته که من بجای روغن دنبه روغن مغز زرد آلوی تلخ کردم بمراتب انفع یافتم و گاهی جهت
ریشهای خبیث زنگار یا توتیای هندي یا هر دو بعضی اضافه می‌نمایند * دواء الزیبق که آتشك را سود دارد * صنعت آن زیبق
مقتول هشت مثقال حنا لادن مصطکي مورنجان از هریك دو درم تربد سفید بیخ بنفشه از هریك سه درم روغن گل ده درم
روغن زیت پانزده درم آب لیمو پنج مثقال پیه بزمي درم و اگر جراحت کهنه باشد توتیای هندي سفیداب مردا سنك از هر یك
دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نموده بدستور متعارف شب بمالند * دهن الزیبق جهت جرب و حصف
و آتشك و قروح عتیقه نافع * صنعت آن بگیرند دو توله زیبق را و در پارچهٔ بسته در دیگی که دران چهار آثار هندي شیر تازه
دوشیده باشند معلق بیاویزند و سر آن را بسته در زیر آن آتش ملایم نمایند تا شیر منجمد مثل چربه شود و یا بسیار غلیظ گردد
پس فرود آورده بکار برند و اگر بجای شیر آب نارجیل تازه کنند نیز خوب است و اگر نباشد روغن نارجیل تازه یک آثار
کنند و سه چهار آثار آب دران ریخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و نسخ دهن الواحت در ادهان ذکر یافت * وضماد
زیبق در اضمده خواهد آمد   * فصل در ذکر نسخ طلای زیبقي * طلای زیبق نافع جهت آتشك و قروح خبیثه * صنعت آن
کندر مصطکي زیبق از هریك ده درم پیه بز بقدر کفایت در هم نیکو سرشته طلا نمایند * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن
زیبق یك درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکي کثیرا مرصاف از هریك پنج درم پیه بز پیه خوك با لمناصفه بقدر
کفایت * طلای دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنجار سه درم برگ حنا دو درم بورهٔ ارمني سه درم بادام تلخ سوخته
یك درم زیبق سه درم روغن گل سرخ سي درم * طلای دیگر مورنجان مصري عروق خطمي صندل سفید مرصافي مقل ازرق
از هریك دو درم حنا پنج درم زیبق یك درم روغن زیت روغن گل روغن قسط روغن مازوی سبز از هریك ده درم * طلای دیگر
صنعت آن زیبق یك درم فرفیون انزروت بارزد جاوشیر کندر مصطکي مقل ازرق از هریك سه درم مرصافي میعهٔ سائله توتیای
کرماني مردا سنك مغسول مورنجان مصري از هریك دو درم روغن گل سرخ روغن زیت و روغن قسط از هریك ده درم پیه گاو
بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق یك درم جاوشیر سه درم مرصافي مقل ازرق از هریک ده درم حنا پنج درم مصطکي سه درم
مورنجان مصري یك درم روغن گل ده درم پیه گردهٔ بز بقدر کفایت * طلای دیگر زیبق آب لیمو صابون از هریك هشت مثقال
انزروت یك مثقال صبر سقوطري مردا سنك از هریك پنج مثقال زاج محرق ماذ فروین خطائي از هریك سه مثقال کندر یك
مثقال مصطکی شش مثقال جند بید ستر سه مثقال روغن فرفیون ده مثقال پیه گردهٔ بز چهل مثقال زیبق را بصابون و آب

لیمو بکشند و ادویه را نرم بکوبند و ممزوج ساخته و در ساون بسایند تا معتدل گردد * طلای دیگر جهت باد این مرض
* صنعت آن اصل السوس مرداسنگ از هر یک یک درم زیبق یک مثقال روغن زیت پنج مثقال و نیم * طلای دیگر که مجر-
به تجربه رسیده و در جمیع امراض کثیرا لنفع است و عظیم الفوائد * صنعت آن جدوار خطائی دو مثقال کندر مصطکی از
هر یک دو مثقال صابون یک اوقیه و نیم آب برگ حنا سه مثقال آب لیمو بقدر حاجت مورنجان قسط مغاث بغدادی زراوند
مدحرج و طویل حب الغار مرصافی مقل سکبینج جاوشیر زرنباد از هر یک دو مثقال زیبق چهار مثقال عاقرقرحا دو مثقال روغن
خیری روغن بابونه از هر یک یک مثقال روغن سوسن پنج مثقال روغن زیت کهنه پانزده مثقال روغن گل سرخ ده مثقال موم
زرد یک مثقال پیه گرده بز بیست مثقال روغنها را با موم بگدازند و بیخها را بگلاب بسایند و صمغها را بامر که حل کنند و زیبق را
با پیه بکشند و مجموع را ترکیب کنند و سعی در کشتن زیبق بیشتر نمایند و در روقتیکه داخل کنند باید که سرد شده باشد
و در ساون نیک بسایند بعد از آن چند روز بگذارند که مزاج تمام یابد بعد از آن سه حصه کنند و هر حصه را که میمالند
از میان دو ابرو ابتدا کنند و تا پس گردن مقدار چهار انگشت پهنا بمالند و تمام مهرهای پشت را بمالند و سروور
و مرفق و رسغ و بندهای انگشت را بمالند و ورک و زانو و مفصل قدم را بمالند و از ترقوه یعنی چنبر گردن و استخوان
قص تا سر معده چرب کنند و میان ناف نیز چرب نمایند و بر قلب و دماغ و بیضتین نمالند که بد است و رخت پنبه دار بپوشند
و از طعامها مثل ماش مقشر و برنج و دارچینی و اسفاناخ بخورند و از میوهای سرد و ترشیها و لبنیات و شوینیها احتراز نمایند
و نبات و عرق گاوزبان و گلاب و تخم شربتی بنوشند و پارچهٔ نقره در دهان نگاهدارند و بسرکه و گلاب و آب لشنیز
مضمضه کنند و تا سه روز تحمل کنند که اگر عرق بسیار آمد و دانها تمام ریخته شد و درد پا بالکلیه برطرف شد سه روز
دیگر تحمل کنند و بعد از آن بحمام روند و اگر نه باقی روغن را بمالند و بعد از سه روز بحمام روند و بدن را با
بنفشه و خطمی و سبوس بشویند بعد از آنکه بصابون شسته باشند و این طلا مرض را بالکلیه زائل میکند هر چند کهنه شده باشد
و اگر بسیار قوی باشد و مدتی مدید گذشته باشد شاید بتکرار طلا حاجت افتد و اگر مکرر کنند چنان کنند که میان
دو طلا فاصله زیاده از یکماه نگردد و اگرجائی از اعضا درد کند ازین مرهم بمالند زود برطرف شود و اگر مرض بسیار قوی
باشد مقدار را زیاده میتوان کرد تا شش مثقال رسانند و طلا را نزد اعضای رئیسه نباید برد * طلای دیگر مجرب
* صنعت آن کندر شش مثقال مصطکی صبر سیاه حلبه اقلیمیا شوره از هر یک سه مثقال حناده مثقال زیبق بیست مثقال
زنگار ده مثقال روغن نفط روغن گاو از هر دو چهار سیر علی الرسم مرهم سازند * طلای دیگر * صنعت آن مامیران چینی دو درم
مومیائی معدنی میعهٔ سائله از هر یک سه درم کندر دو درم توتیای کرمانی ورق حنا از هر یک پنجدرم زیبق هفت و نیم درم
پیه بز سیاه دو درم بیخ بنفشه پوست نارنج از هر یک دو درم روغن گل سرخ بیست و یک درم مغز قلم گاو روغن زیت از هر یک دو درم
موم کافوری یک درم آب لیمو بقدر کفاف * طلای دیگر که جرب را بسیار نافع و مجرب است * صنعت آن کندش اصل الحلبه عروق
درخت انار عروق عنب الثعلب عروق حماض بری هلیلهٔ سوخته تخم ریباس برگ خر زهره زیبق مقتول زیره یا خاکستر زیره
یا خاکستر جو با روغن اقلیمیای فضی میعهٔ یابسه نوشادر حلبه عاقرقرحا بیخ انجدان هر دو را سوخته ادویه کوفته بیخته با زیبق
مقتول یکجا کرده با قطران سرشته در ظرفی بلند عمق دار کنند و طبقی از سفال برسر آن نهند و یکشب تمام در تنور گرم بگذارند
و صباح برآورند و بگذارند تا سرد شود پس ادویه را بیرون آورند اگر مانند زغال شده باشد بهتر و الا تکرار عمل نمایند پس

سحق نموده با ربع آن نمك بيا ميزند و مجموع را بروغن گل چرب كنند و بريك عضو طلا نمايند و بگذارند تا خشك شود پس بـ
عضو ديگر و همچنين تا تمام شود و هر چند صبر كنند و يكبار بمالند بهتر است و چند نسخهٔ ديگر در اطليه مذكور خواهد شد انشا
الله تع * عقد زيبق جهت امساك و تقويت باه قوي الاثر است * صنعت آن بگيرند مقدار هشت مثقال زيبق را و با قدر
سركهٔ كهنه كه در هاون آهني خوب بمالند كه مضمحل شود پس سه مثقال نمك هندي كوفته دران داخل نمايند و خوب بمالند
انگاه در ظرف آهني كه از سركهٔ انگوري خوب تند پر كرده باشند ريخته بر آتش گذارند و سه مثقال روسختج صلايه كرده اندك اندك بـ
بخورد سيماب دهند و بدستهٔ آهن درهم بمالند تا بسته شود پس از آتش فرو گيرند و باب سرد بشويند تا چرك او زائل شود
از پارچهٔ سفيد مثقابي محكم بيفشرند آنگاه گلوله سازند و در وسط آن سوراخي كنند و ريسماني از آن سوراخ بگذرانند و يك هفته
درميان آب ليمو بگذارند تا محكم شود و متحجر گردد پس آنرا درميان روغن تا توره كه بهندي دهتوره نامند بجوشانند و تا يكـ
سال گاهي درميان شير و گاهي درميان روغن و گاهي در ديگ طعام و گاهي درميان آب برگ گياهي از گياهاي مناسبه بپزند از نـ
و هميشه در دست ميماليده باشند چندانكه متجلي و همچون آينه گردد و شفاف نمايد و مطلق كدورت در جسم آن نماند آنگاه
بجهت امساك مني است هنگام مقاربت در دهن نگاه دارند بي مثل است * قيروطي زيبق سليماني كه در ازالهٔ اوجاع مفاصل
خصوص وجع ركبه و خصوص انچه از باد آتشك باشد و مزمن گرديده و درين امر بي عديل است و همچنين جهت جراحات و قروح
عسرة الاندمال و نواصير مزمن و جهت قروح آتشك در اول حدوث و دافع و مانع امتداد آن در اواخر موجب سرعت برء و اندمال
است * صنعت آن صابون رقي بيست مثقال نرم كوفته در ظرف چيني كرده آب گرم اندك اندك بران ريزند و با انگشت
بمالند تا نيكو حل شود پس يكمثقال زيبق را با يكمثقال سنك سليماني مسحوق در ظرف چيني باب دهان بمايند تا زيبق ناپديد
گردد داخل صابون محلول كرده بسيار برهم زنند و طلا كنند و بايد كه نگذارند كه اين قيروطي كهنه شود بلكه اندك اندك بقدر
ضرور ساخته استعمال نمايند و بعضي گفته اند كه سنك سليماني حجر ارمني است و انچه مشهور است آن دارا شكنهٔ سفيد است
و نيز نسخ قيروطي زيبق دار در قيروطيات انشاء الله تع مذكور خواهد شد * كحل الزيبق جهت غشاوه و بياض و رفع كدورت حادثه
از رطوبت و برودت چشم و امثال اينها نافع و مجرب است * صنعت آن بگيرند زيبق صافي و سرب از هريك يك توله و سرب را
بكوبند و ورق هاي تنك بسيار نازك مانند برگ گل سازند و هر دو را بر سنك سماق با چهار عدد دارفلفل و آب چو نلائي خاردار
سحق بليغ نمايند كه مانند هبا گردد و زيبق ناپديد و كشته شود پس در ظرف چيني و يا شيشه كرده سر آنرا بند نمايند و عند الحاجه
قدر يك حبه در چشم بپاشند اگر علت قوي باشد و الا بميل در چشم كشند * فصل در ذكر نسخ مراهم زيبق * مرهم زيبق جهت
جراحات خبيثه و ناصور عديل ندارد * صنعت آن سيماب خالص چهارده ماشه رال ده دام مرداسنك چهار دام تخم كرفس يكدام دا
هيل بوا نيم دام موسلي سياه يكدام و نيم موسلي سفيد يكدام بيش تيليه كه سياه باشد پاو دام فوفل دودانه مغز نارجيل يكدام و نيم گو
اوجاغ سوخته پاو دام همه ادويه را جدا جدا كوفته بپخته با روغن گاو نيكو سحق نمايند و هرچند زياده سحق نمايند و مبالغه در ان
كنند بهتر است * مرهم زيبق به نسخهٔ حكيم علي گيلاني كه در مجربات خود ذكر كرده و گفته اين مرهم بنهايت نافع است از براي
جراحات قضيب و فرج و بواسير چه از باد فرنك باشد و چه از غير آن * صنعت آن بارزد ده مثقال در آب بخيسانند و در هاون
بدسته بمالند تا هموار شود پس بگيرند زيبق خالص زنده پنج درم و يك درم توتياي هندي سوده بان سرشته در هاون بدسته
آنقدر بمالند كه زيبق كشته شود و اجزا نيكو مخلوط شوند و بكار برند * مرهم زيبق نافع جهت آتشك و قروح خبيثه * صنعت آن

سیماب موم سفید کافوري پیه بز صاف کرده از هریك سه مثقال روغن چنبیلي یك مثقال پیه و موم و روغن را در ظرف ا سنی
بر آتش بگدازند و از آتش برگرفته در ظرف چیني یا شیشه کرده بکفدست مدت یکپاس با سیماب مذکور بمالند تا مثل مرهم
گردد و برنك سرمه شود و صاحب آتشك مقدار ربع مثقالی از ان گرفته وقت خواب برکف هرد و دست نیکو بمالد تا منجذب
گردد و تا دو سه ساعت این عمل نمایند پس بخوابد و صبح هردو دست با آب گرم بشوید و باید که آب سرد استعمال ننماید تا مدت
یك هفته باذن الله تع صحت یابد و در بین اگر دهن او جوشش کند برگ چنبیلي را جوشانیده با آب آن غرغره نمایند * مرهم
زیبق دیگر آتشك را نافع است * صنعت آن سیماب صافي توتیای هندي از هریك دو درم فوفل هشت درم موم کافوري چهار
درم روغن گاو هشت درم فوفل و توتیا را سوخته نرم بسایند و موم را در روغن گداخته از آتش فرود آورده چون نرمي
آن قدری کم گردد فوفل و سیماب و توتیا را در ان اندازند و نیکو بمالند تا سیماب نامعلوم گردد و بکار برند و باید که توتیا
یك پارچه باشد و ریزه نباشد و در نسخهٔ دیگر زاج سوخته نیز بوزن توتیا داخل است و اصح و نیکو است * مرهم زیبق دیگر جهت
قروح آتشك و قروح خبیثه * صنعت آن سیماب یکتوله قنهٔ خشك نیم توله روغن گاو سه توله خرمهرهٔ سوخته یك عدد همه را با چوب
نیب علی الرسم حل نمایند تا مائل بسیاهي گردد و استعمال نمایند و اگر احتیاج بدور کردن گوشت فاسد باشد قدری توتیای
هندي اضافه نمایند * مرهم زیبق دیگر جهت آتشك که در یك شب و یك روز دانهای زخمها را خشك میکرد اند و از اسرار
شمرده اند * صنعت آن زیبق خالص صافي نیم مثقال شنجرف ده مثقال توتیای هندي دو مثقال گرد چوب چیني نیم مثقال اول
زیبق را از پارچهٔ کرپاس چند دفعه بگذرانند تا بحدیکه زیبق را کرپاس تمام بخود جذب نماید و اثری از زیبق نماند
فاپدید گردد بعد از ان کرپاس را بسوزانند و از خاکستر سوخته کرپاس یك مثقال سائیده و سائر اجزاء را نیز نرم سوده
با آن ممزوج نمایند و با زردهٔ تخم مرغ نیم پخته که در زیر خاکستر گرم پخته باشد سرشته مرهم سازند و از مرهم مذکور قدری
بر پارچهٔ نازکی مالیده بر زخم بگذارند که انشاء الله تع در یکشب و یکروز زخم آتشك را خشك میکرداند و پارچه را بعد از دو سه
روز اگر خود بخود جدا نشود با آب مطبوخ چوب چیني تر کرده جدا نمایند * مرهم زیبق دیگر جهت آتشك نو عیده بهندی
تانکي می نامند * صنعت آن زیبق غیر مقتول مصطکي رومي توتیای هندي اخضر خرمهرهٔ سوخته که بهندي کودي نامند از
هریك دو درم رال که تیقهر است هشت درم روغن گاو بیست و چهار درم موم چهار درم موم را در روغن بگدازند و ادویه
را نرم سوده بدستور با آن بیامیزند و استعمال نمایند * مرهم زیبق ایضا جهت زخم آتشك * صنعت آن موم کافوري پیه گرده
بز روغن چنبیلي از هریک چهار مثقال بر آتش درهم بگدازند و از آتش برگرفته یک مثقال سیماب در ان اندازند و بکف دست
بمالند تا یکسان شود * معجون زیبق جهت آتشك و باد آن و قروح خبیثه و امثال آنها نافع * صنعت آن بگیرند زیبق خالص
ده درم سفوف مقوي پنجدرم برگ حنا خشك فلفل زنجبیل از هریك دو درم ادویه را کوفته بیخته با زیبق صلایه نمایند تا نا
معلوم گردد پس با چهار وزن ادویه عسل با آب لیمو بقوام آورده بسرشند و عند الحاجت مقدار نخودی با آب لیمو فرو برند
* سفوف مقوي در دارچیني ذکر یافت * تدبیر کسیکه زیبق خورده باشد و بسبب آن در اجزای بدن آن شقاق و جراحات
بهم رسیده باشد آن است که بگیرند شیرهٔ حب القطن مقداریك آثار و برگ سکه کانبي که گیاهی است هندي در ان مالیده صاف
کرده سه روز بیاشامند و میگویند که این دوا اخراج مینماید سیماب را از ممر بول و همچنین شستن دست و پای او را با آب مطبوخ
پوست درخت پیپل که پنج آثار آن را در ده آثار آب بجوشانند تا بنصف رسد و گفته اند که این تدبیر جهت باد فرنك نیز نافع است

* کتاب السین المهملة * باب السین مع الالف * سارومعجون بدانکه سارومعجون مفرحی است که بجهت نواب اشرف عمر همایون شاه عباس حسینی صفوی جنت مکانی ساخته شده وچون بسیار ازان منتفع کردیده اند آنرا سارومعجون نامیده اند یعنی سردار معاجین دل را قوت دهد وخفقان را زائل کند وجکررا نافع باشد ووسواس ومالیخولیا را نفع دهد ومقوی بدن است وناقهین ازامراض حاره را مفید * صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته ازهریك سه مثقال کهربای شمعی یشب سبز بسد طین مختوم واکرنباشد طین داغستانی زعفران تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر تخم کاسنی مقشر تخم خشخاش ازهریك دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب ازهریك یك مثقال مشك تبتی خالص نیم مثقال ورق کل سرخ شش مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال زرشك منقی نیلوفر ازهریك سه مثقال کل کاوزبان دو مثقال کوفته وبیخته بشراب فواکه سه وزن ادویه ترکیب نمایند شربتی یك مثقال * سارومعجون منقول از خط میرزا محمد باقر حکیم باشی نواب اشرف اعلی شاه سلیمان * صنعت آن ورد کل سرخ طباشیر سفید تخم خرفهٔ مقشر تخم خشخاش سفید زرشك منقی یشب سبز مروارید ناسفته ابریشم مقرض کهربا بسد کل مختوم ازهریك سه مثقال تخم کاسنی آملهٔ منقی کل کاوزبان برک کاوزبان کل نیلوفر ازهریك دو مثقال ورق طلا یك مثقال ورق نقره یك مثقال ونیم عنبر اشهب دو مثقال ونیم زعفران یك مثقال شربت فواکه سه وزن ادویه * صنعت آن به نسخهٔ دیکر کل سرخ زرشك منقی کل نیلوفر مروارید ناسفته یاقوت رمانی ازهریك سه مثقال طباشیر سفید تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی تخم کاهو مقشر کاوزبان یشب سبز کهربا بسد کل مختوم ازهریك دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال تخم خشخاش سفید ده مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران ازهریك یك مثقال با شراب فواکه سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی یکمثقال * باب السین مع الدال المهملتین * سدر بفارسی کنار کویند وبهندی بیر ومراد ازین اسم برک سائیده آن است * وبری آن پرخار وآن را ضال نامند بضاد معجمه وبستانی آن کم خار وثمرش بزرکتر والذ است وثمرش شبیه به سنجد وخوشبو وشیرین وباندك ترشی و زرد و سرخ میباشد ودر هند خصوص شاهجهان آباد ثمر آن بسیار بالیده وبزرك وشیرین وخوشبو میشود وبانواع واشکال مختلفه مدور بشکل سیب کوچك و بوزن ده مثقال وتا بیست مثقال وطولانی وباشکال مختلفه همه خوب وشیرین وخوشبو ونازك وشاداب وکوچك بمقدار سنجد که نازك بدن نامند بسیار نازك وشیرین ازهمه انواع بهتر ونشارهٔ چوب آن در آخر اول سرد ودر آخر دوم خشك وترو تازهٔ آن شاید رطب باشد و خشك آن یابس وقاطع نزف الدم ورافع قرحهٔ امعا واسهالیکه از ضعف معده باشد ودافع استسقا وسپرز وحقنهٔ آن بدستور جهت جراحات امعا وذرورش جهت زخمهای حار مثل آبله وغیره وقدر شربتش تا هفت درم است وبرک آن جهت زخمه وتنقیهٔ چرك بدن وتقویت موی و منع سقوط آن وتقویت اعصاب وطرد هوام وضماد آن باشراب جهت نضج ورمهای حار وتحلیل آن مفید وبدستور طبیخ تازه وخشك آن نیز همین اثر دارد وثمرش در اول سرد ودر دوم خشك بعضی در اول کرم دانسته اند ونارسیدهٔ ترش آن قابض ولزج ورسیدهٔ آن قلیل الغذا ودیر هضم وصالح الکیموس ونیم رطل آب آن مسهل صفرا از معده وامعا ومطفی حرارت غریبه وخوردن ترش آن مانع صعود بخارات بدماغ ودافع صفرا وتشنکی وآن شیرین او مفتح سده وکشندهٔ کرم معده وامعا ومضر مبرودین ومصلحش کل قند ودر مزاج محرورین سکنجبین وثمر خشك آن قوی القبض وآرد آن را سویق النبق نامند جهت اسهال مراری وقرحهٔ امعا نافع وضماد شکوفهٔ آن در حمام جهت روشوی مجرب ومطبوخ دانهٔ آن بغایت قابض وضماد کوبیدهٔ آن جهت شکستگی اعضا وتقویت آن مجرب وطلای مطبوخ

آن بحدیکه غلیظ گردد جهت تمتین اعضا و تقویت آن و عضلات و سرعت حرکت اطفال موثر و گفته اند که چون دانه نبق را
بگلاب آغشته زرع نمایند از برگ و بار آن بوی گلاب آید و چون بعسل آلوده باشند ثمرش شیرین شود و اصلی ندارد
* سویق کنار نافع از برای حرارت مزاج و امراض حاره و حمیات حاده و حبس اسهال حار و صفراوی * صنعت آن بلید نه
کنار رسیده و خشک نموده استهٔ آن را دور کرده آرد نمایند و بقدر حاجت با آب ممزوج نموده بی شیرینی یا با قلیلی از یکی
شربتهای مناسبه یا نبات یا قند تناول نمایند

* باب السین مع الراء المهملتین *

سرطان نهری بفارسی خرچنگ
بهندی کیکره و بلغت فرنگ کاسه گویند در دوم سرد و تر و با جذب و تحلیل و بهترین آن قسم مادهٔ آن است و علامتش آنکه چون
موزنی بر پشت آن فرو برند آب سفیدی ظاهر گردد و مبهی محرورین و کثیر الغذاء و بطیء الهضم و سه اوقیه از آب صید
آن با کرفس و رازیانه مفتت حصاة و مدر حیض و فضلات و محرق آن با باد روج جهت سم عقرب و با شراب جهت
مسربول و با شیر الاغ جهت گزیدن رتیلا و عقرب و غرغرهٔ شیرهٔ کوبیدهٔ آن بقدر یک ملعقه جهت خناق و در ذلوزتین
سریع الاثر و ضماد تازهٔ کوبیدهٔ آن جهت جذب سموم و تسکین الم گزیدهٔ عقرب و اخراج پیکان و خار از اعضا و تحلیل
اورام حاره نافع و تعلیق چشم های آن جهت تب غب و تعلیق پایهای آن بر درخت میوه دار جهت حفظ سقوط آن و مطبوخ
دو سه عدد که اطراف آن را قطع کرده جوف آن را با آب و خاکستر تاک و نمک شسته و با آب صاف تطهیر نموده باشند با جو
مقشر طبخ داده بنوشند جهت سل و دق و یبوست اعضا و هزال مفرط حار مجرب و بدستور محرق آن با صمغ عربی و ادویهٔ
مناسبه همین اثر دارد و بجهت بواسیر بغایت نافع و ضماد محرق آن جهت سرطان پستان آزموده است و چون چند عدد
آن را زنده در دیگ مس بی قلعی بسوزانند تا خاکستر شود و هر روز یک ملعقهٔ آن را با نه اوقیه آب بنوشند جهت رفع سمیت
دیوانه گزیده مجرب است و باید که بر موضع زخم مرهمی از روغن زیتون و سرکه و جاوشیر گذارند و اگر مدتی از گزیدن
سگ دیوانه گذشته باشد بقدر دو ملعقه هر روز بدهند و گویند شرط احراق آن بجهت این امر وقتی است که آفتاب در اسد
باشد و یا مقابلهٔ قمر نباشد و شعرای یمانی نمود باشد و بدستور هرگاه با یک جزو محرق مذکور نیم جزو جنطیانا و عشر جزو
کندر اضافه نموده سه روز زیاده بران هر روز سه مثقال با آب سرد بنوشند دفع اذیت سگ دیوانه گزیده می نماید و بدستور
چون سه مثقال خاکستر مذکور را با یک مثقال و نیم جنطیانا با شراب بنوشند همین اثر دارد و ضماد خاکستر آن با عسل
که با هم طبخ داده باشند جهت شقاق پا و مقعد و شقاقیکه از سرما بهم رسیده باشد و شقاق مادهٔ سرطانی نافع و لیکن
مضر مثانه است و مصلحش گل قبرسی و گل مختوم و قدر شربتش از سوخته آن سه مثقال و از خام و پختهٔ آن پنج مثقال است
* دستور احراق سرطان بگیرند از سرطان نهری چند آنکه خواهند در ایامی که آفتاب در اسد باشد و پاهای آنرا ببندند از دم و شکمش را
شکافته بخاکستر چوب رز و نمک بشویند و در کوزهٔ سفال آب ندیده کرده بگلی که از سبوس و خطمی و نمک خمیر کرده باشند بیالایند
و کوزه را بهمان گل محکم سازند و در میان تنوریکه از چوب رز گرم کرده باشند بگذارند و سر تنور را بپوشند مثلا اگر شب گذاشته
باشند صبح برآورند و اگر صبح گذاشته باشند شام برآورند و سائیده بکار برند * سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع باشد
* صنعت آن سرطان نهری محرق دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم و در
نسخهٔ دیگر سرطان نیز پنج درم است کوفته بیخته شربتی یک مثقال با شراب خشخاش یا انار شیرین و در نسخهٔ قرابادین تحفة
المؤمنین وزن سرطان ده درم است و کثیرا سه درم نیز داخل است * سفوف سرطان که مدقوق و مسلول و قروح سینه و شش و

نفث الدم را نافع است * صنعت آن صمغ عربي مغز بهدانه خشخاش سفيد وسياه تخم كاهو تخم خطمي از هريك شش درم صندل
سفيد شكر تيغال طباشير از هريك سه درم ورق كل سرخ تخم خبازي مغز تخم كدو عصارهٔ لسان الحمل كل ارمني كل مختوم كهر
با قبرسي از هريك چهار درم زعفران يك درم اجزا كوفته بيخته شربتي دو درم با نيم دانك كافور و دو دانك رماد سرطان با شراب
خشخاش يا شيرهٔ تخم خرفه بنوشند * سفوف سرطان ديكر * صنعت آن سرطان بريان كرده زبرهٔ سفيد بريان كرده آرد باقلا
طباشير سفيد كل ارمني حب الآس مقل كهربا ى شمعي از هريك دو مثقال تخم كندنا مصطكي رومي سنبل الطيب دانهٔ هيل از
هريك يكمثقال ونيم كهربا را صلايه كرده باقي ادويه را كوفته بيخته سفوف سازند شربتي يكمثقال * سفوف سرطان له سك ديوانه
كزيده را نافع باشد قبل از آنكه از ديدن آب بترسد * صنعت آن سرطان نهري محرق جنطيانا ى رومي از هريك پنجدرم
كندر يكدرم ونيم پودنهٔ خشك سه درم كل مختوم دو درم كوفته بيخته شربتي سه درم با آب سرد بنوشند * فصل دربيان اقراص
سرطاني * قرص سرطان طباشيري دق وذبول وسل را نافع است * صنعت آن طباشير سفيد غنچهٔ كل سرخ منزوع الاقماع
از هريك پنجدرم ترنجبين منقى ده درم كثيرا صمغ عربي از هريك يكدرم ونيم تخم خرفهٔ مقشر تخم خيار بادرنك مغز تخم كدوى
شيرين از هريك سه درم تخم كاهو تخم كاسني از هريك چهار درم صندل سفيد سه درم سرطان نهري رب السوس از هريك يكدرم
زعفران كافور قيصوري از هريك نيمدرم كوفته بيخته بلعاب بزرقطونا يا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند وبعضي اطبا عود خام
وسنبل درين نسخه بوزن كافور داخل كرده اند * قرص سرطان جهت مسلولين * صنعت آن طين ارمني طين مختوم طين رومي
نشاسته كل سرخ از هريك شش درم سرطان محرق ده درم كثيرا طباشير شادنج عدسي مغسول از هريك پنجدرم خشخاش سفيد سه
مثقال زعفران يكمثقال رب السوس سه درم با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتي دو درم با شربت انار شيرين بنوشند وبعضي
بدل شادنج پوست بيخ انجبار آورده وبعضي شاخ كاوكوهي سوخته حكيم مير محمد مؤمن كفته اين قرص را فقير تجربه نموده ام
* قرص سرطان مشهور بقرص رمادي نفث الدم وقى الدم را نافع است وبالجمله حبس اسهال خون از اعضاى باطني ميكند
كه باشد نمايد * صنعت آن به نسخهٔ نجيب الدين سمرقندي كه در رسالهٔ دوائيه ذكر كرده كهربا بسد كندر از هريك سه درم
رماد قشر بيض مصطكي رومي كشنيز خشك رمان رماد شاخ كوزن رماد سرطان نهري از هريك دو درم دم الاخوين كلنار فارسي
از هريك پنجدرم كوفته بيخته بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند واكر براى تبريد وتخدير كافور بزر البنج افيون تخم كاهو از
هريك يكدرم اضافه كنند بهتر است * قرص سرطان به نسخهٔ دار الشفاى شيراز * صنعت آن شادنج عدسي مغسول پنجدرم رب
السوس سه درم طين مختوم طين ارمني از هريك چهار درم طباشير سفيد سرطان محرق از هريك دو درم نشاسته كثيرا از هريك
يكدرم كوفته بيخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتي از آن يكمثقال وبعضي گفته اند بجلاب سرشته اقراص سازند
* باب السين مع العين المهملتين * * فصل در ذكر سعوطات * بدانكه سعوط در اصل از اختراع جالينوس است از براى كسيكه
عاق از استعمال ادويهٔ مشروبه باشد پس توسيع شده در آن نافع است از براى امراض سر وعين واذن وانف وچون انرا رقيق
مائيه ساخته دربيني كشند آن را سعوط نامند واگر در غسل وابتداء مائع بود كه دربيني كشند آن را نشوق نامند واگر چيزى
خشك را كوبيده دربيني دمند آن را نفوخ كويند واگر دوا را درآب ريخته سر به بخار آن بدارند آن را انكباب نامند واگر
عضوا ندازند آن را نطول كويند واگر برآتش نهاده استنشاق دود آن كنند آنرا بخور كويند وجميع اينها مخصوص باعضاء
سر است * سعوطي كه منقول از نصايح است نافع از براى صداع كهنه ودمعه وضعف بصر وضعف دماغ هركاه ابتلاى مرض باشد

خصوص در جوانان و بلاد حاره * صنعت آن کندش یک درم لادن نصف درمی زعفران دو دانگ مشک تبتی یک قیراط کافور
قیصوری نیم قیراط بروغن زیبق حل کرده بعسل سرشته حبها مانند دانهٔ جاورس سازند و نزد حاجت یک دانهٔ آن را
با شیر دختران حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر از برای قطع دمعه و حمرت چشم و فساد قوت شامه و صداع حادث
از حرارت و وقت استعمال آن نزد برخاستن از خواب است و بعد از ان بینی را باب گرم بشویند * صنعت آن زهره
کرک و زهرهٔ رخمه از هریک یک درم آب چغندر یک اوقیه و گاهی داخل میکنند درین سعوط اکر اشتداد داشته باشد بیه
روغن بنفشه نیم اوقیه و اکر بوده باشد مرض بارد داخل می نمایند در ان جندبیدستر مقدار ربع درمی * سعوط دیگر
نافع از برای رمد و صرع طویل * صنعت آن شونیز یک جزو عصارهٔ قثاء الحمار نوشادر از هریک نیم جزو ابن روت
سفید کندش زعفران بورهٔ سرخ افیون صبر سقوطری مشک تبتی خالص از هریک ربع جزوی کوفته بیخته روغن سوسن
داخل کرده باب مرزنجوش و آب چغندر سعوط نمایند * سعوط دیگر که جمیع امراض بارده و رطبه را که در سر و چشم
باشد سود دارد * صنعت آن حضض مکی مرصافی از هریک ده درم عدس مقشر صعتر فارسی از هریک پنج درم صمغ عربی
... اب زهرهٔ کلنک جاوشیر جندبیدستر شونیز از هریک سه درم نبات سفید زعفران از هریک دو درم صبر سقوطری فرفیون
از هریک پنج درم کوفته بیخته باب خالص قرصها سازند هریک بمقدار عدسی و در وقت حاجت یکی از آنها را با آب مرزنجوش
و روغن بنفشه یا بادام سائیده در بینی چکانند * سعوط دیگر که تنقیهٔ سر کند و سدها بکشاید و یرقان را نافع باشد * صنعت آن
مویزج جبلی سوسن از هریک یک درم کوفته نرم صلایه کرده عسل مصفی یک درم و نیم داخل نموده همه را با آب چغندر رحل
کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر از برای صداع و شقیقهٔ حار و از برای درد کوش که از حرارت باشد * صنعت آن افیون
کافور قیصوری برک بنج اجزا مساوی کوفته بیخته با آب خالص سرشته حبها سازند هر حبی مثل دانهٔ عدسی و در وقت
حاجت یک حب آن را یا دو حب در روغن بنفشه حل کرده در بینی و کوش بچکانند * سعوط دیگر بجهت قوت حافظه و لو بنده
که مداومت آن موی سر و ریش را سیاه میکرداند * صنعت آن مغز سر کلنک و زهرهٔ آن از هریک قیراطی نرم سائیده
با روغن زیتون سعوط نمایند و ساعتی به پشت بخوابند که بعون الله تع نافع است * سعوط دیگر منقول از کامل الصناعة نافع
از برای فالج و لقوه و صرع و درد سر که از بلغم باشد * صنعت آن خربق سفید چهار درم صبر سقوطری شونیز فرفیون
جاوشیر از هریک یک درم مرصافی سه درم اشق وکندش بورهٔ ارمنی از هریک دو درم جندبیدستر زعفران از هریک
یک درم و نیم کوفته بیخته با آب چغندر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر حبه و در وقت حاجت یک حبه آن را با بوره
خیری حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای دردسر بلغمی و صرع و سکته و فالج و امثال این امراض * صنعت آن
جندبیدستر فرفیون مرمکی صافی زعفران اسطوخودوس فاوانیا قرنفل اجزا مساوی همه را کوفته بیخته باب حب سازند
هر حبی بقدر عدسی در وقت حاجت یک حب را بروغن بادام حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای فالج و لقوه
صرع و سکته و امراض باردهٔ سر * صنعت آن جندبیدستر یک درم کندش فلفل عرطنیثا جبلهنک شحم حنظل بورهٔ سرخ فرفیون
زهرهٔ ثور خشک نموده از هریک سه درم کوفته بیخته در شیشهٔ نکاه دارند و وقت حاجت اندکی از ان کرفته با آب مرزنجوش یا
آب اذان الفار داخل کرده امر نمایند علیل را که سعوط نماید * سعوط دیگر نافع از برای صرع و سکته و درد سر بلغمی و فالج و
لقوه و امثال این امراض * صنعت آن کندش عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته با آب حبها سازند هر حبی مثل عدسی و در وقت

حاجت یك حب بروغن بادام شیرین حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر نافع از برای قروح سر و نار فارسی و آتشك و خنازیر
بادهای سخت که در سر باشد * صنعت آن انزروت مرصافی زعفران کندش از هریك پنجدرم جداجدا کوفته بیخته پس
وزن کرده درهم بیامیزند و با آب مرزنجوش سرشته حبها سازند هر حبی مانند عدسی و یك حب را سوده و روغن بنفشهٔ بادا
داخل کرده در بینی کشند * سعوط دیگر نافع از برای سکته و لقوه و صرع و فالج * صنعت آن زهرهٔ کلنك با آب مرزنجوش تا ...
یا با آب سداب تازه حل کرده در بینی چکانند * سعوط دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن جند بیدستر سوده در ماء العسل
حل کرده سعوط نمایند * سعوط دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن بخور مریم سه اوقیه عصارهٔ ورق لبلاب یك اوقیه
و نیم الوین یك مثقال عصارهٔ قثاء الحمار سدس مثقال اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده درهم آمیزند و در شیشه
یا ظرف چینی نگاهدارند و در وقت حاجت قدری از آن را گرفته با شیر دختران حل کرده بآن سعوط نمایند * سعوط نافع
از برای یبس دماغ که از حرارت باشد و از جهت افراط سهر * صنعت آن بگیرند آب برگ کاهو تازه روغن شونیز روغن
بنفشه روغن گل و شیر دختران اجزا مساوی درهم کرده خوب برهم زنند و در بینی چکانند * سعوطیکه بلغم از بینی
فرود آورد و تجفیف رطوبات فضلیه از دماغ کند * صنعت آن صابون دو درم پیه بز یك رطل موم سه رطل زفت یا بس
چهار اوقیه میعه سه اوقیه مجموع را درهم گداخته سه قطرهٔ آنرا در بینی کشند * سعوط دیگر نافع از برای درد سر حادث از
برودت و از برای فالج و لقوه و صرع و سکته * صنعت آن جند بیدستر جاوشیر زعفران زهرهٔ کلنك اجزا مساوی کوفته در ...
چغندر حل کرده سعوط نمایند و یا با آب شابانج و شابانج درختیست که در اهواز بسیار میباشد * سعوط دیگر که درد سر و فالج و لقوه
را سود دارد * صنعت آن مرمکی صافی حضض مکی از هریك دو درم و نیم ملح صعتر فارسی از هریك یکدرم و دودانك شونیز چهار
درم و نیم افیون صمغ سداب زهرهٔ کلنك جاوشیر جند بیدستر از هریك نیمدرم صبر سقوطری فرفیون از هریك دانگی کوفته بیخته
با آب سرشته حبها سازند بمثال نخود و در وقت حاجت با آب مرزنجوش یا روغن بنفشهٔ بادام مکرر در بینی چکانند نافع است
* سعوط دیگر که خداوند سکته و فالج و لقوه و صرع را سود دارد * صنعت آن زهرهٔ کلنك جند بیدستر بشیر دختران آمیخته دو قطره
در بینی بچکانند و بدانکه سعوط نمودن بزهرهٔ باشق و زهرهٔ کرک و زهرهٔ شیوط بلکه مجموع مرارات همین فوائد دارند * سعوط دیگر
که صرع و سکته و فالج و لقوه را نافع است و تنقیهٔ دماغ از بلغم کند * صنعت آن سکبینج هزار اسپند فلفل دار فلفل زنجبیل شونیز
جند بیدستر فرفیون اجزا مساوی کوفته بیخته با بول شتر یا سرکهٔ انگوری یك شب بخیسانند و روز دیگر بپالایند و یك قطره در
بینی بچکانند و نفس بالا کشند * سعوط دیگر که تنقیهٔ سر کند و نافع است از برای کسیکه مبتلا باشد بدرد طویل یا کسیکه او را
صرع باشد و منحدر سازد از سر رطوبت بسیار * صنعت آن شونیز دو مثقال نوشادر یکمثقال عصارهٔ قثاء الحمار یک مثقال سحق کنند
آنرا سحق بلیغ و بسرشند آن را بصمغ که آنرا سقز گویند یا بدهن چوب یا روغن سوسن یا بروغن حنا یك روز و بطریق مو...
گداخته در روغن که رقیق باشد و آنرا در ظرفی کرده نگاهدارند و در وقت حاجت استعمال نمایند باینطریق که طلا کنند ان ...
بر هر دو منخر و امر کنند علیل را باستنشاق هوای آن * سعوطیکه درد چشم و ورد ینج اطفال را نافع باشد * صنعت آن کندش حضض
مکی از هریک یکدرم صعتر زعفران مرمکی از هریك نیمدرم کوفته بیخته حب ها سازند و وقت حاجت با شیر دختران و روغن
بنفشهٔ بادام بسایند و در بینی چکانند * سعوطی که صداع بلغمی را یا ریحی و دوار را نافع باشد * صنعت آن صبر مرمکی کندس
حضض جند بیدستر زعفران صعتر دار فلفل فلفل سفید از هریك یکدرم کندش دو درم مشك خالص نیم درم کوفته بیخته حب...

مازند وبوقت حاجت با آب مرزنجوش بسایند و در بینی بچکانند * سعوطیکه سرسام وصداع حار را نافع باشد * صنعت آن
آب مورد عرق صندل کافور در یکدیگر ممزوج ساخته در بینی بچکانند * سعوطیکه فالج ولقوه را سود دارد * صنعت آن
صبر سقوطری شونیز بوره ارمنی مساوي کوفته در آب چغندر حل کرده در بینی بچکانند * سعوطیکه خنازیر را نافع باشد
* صنعت آن بسباسه کاوزبان از هریك یك درم زهرهٔ خارپشت کافور از هریك یك دانك ونیم زعفران نیم درم کندش دو درم
با سرکه وروغن گل در بینی بچکانند * سعوطي که همین خاصیت دارد * صنعت آن دارفلفل مامیران شیطرج هندي از هر یك
یك درم مشك طرامشیع تخم فرنجمشك از هریك سه درم با سرکه وروغن گل در بینی بچکانند * سعوطي که رعاف را باز دارد
* صنعت آن کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازوی سبز در سرکه انداخته وسوخته پوست انار ترش کندر صدف
سوخته شادنج مغسول کافور از هریك قدري با آب بادروج در بینی بچکانند * سعوطیکه درد سر را که از گرمي باشد سود دهد
* صنعت آن طباشیر دو درم نشاسته کافور از هریك نیم درم زعفران یکدانك ونیم همه را نرم سائیده قدری از وی با روغن در
بینی بچکانند * سعوطي که صداع بارد را سود دارد * صنعت آن مومیائی جندبیدستر فرفیون از هریك قدری برابر بروغن
زیبق حل کنند ودوسه قطره در بینی بچکانند ونفس بالا کشند * سعوطي دیگر که صداع بارد را در ساعت تسکین دهد * صنعت آن
بخور مریم اصل السوس از هریک دو درم بورهٔ سرخ یکدرم کوفته ونرم بیخته باشیر زنان آمیخته در بینی چکانند وبنفس بالا
کشند * سعوطي که رعاف باز دارد * صنعت آن کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا کندر مرمکي شادنج مغسول کافور از
هریك قدری نرم کوفته باعصارهٔ بادروج سحق کنند ودر بینی بالا کشند * سعوطي دیگر که همین فائده دهد ودر ساعت
خون را بند کند * صنعت آن گلنار شب یماني عصارهٔ لحیة التیس از هریك یك درم گل مختوم نیم درم کافور افیون از هریك
حبهٔ مجموع را کوفته با آب عصی الراعي ولسان الحمل خوب سحق کنند وقطره قطره در بینی بچکانند ونفس بالا کشند
* سعوطي دیگر که همان فائده دهد عصارهٔ بیخ حنظل اقاقیا از هریك سه درم کافور حبهٔ دران حل نموده در بینی افکنند وبنفس
بالا کشند * سعوطي دیگر سرسام گرم را نافع باشد * صنعت آن آب برگ کاهو عرق بید صندل سفید از هریك قدری
درهم ممزوج کرده در بینی افکنند وبه نفس بالا کشند * سعوطي دیگر که درد سر را که از سبب مواد غلیظ باشد نافع بود
* صنعت آن ایارج فیقرا جاوشیر جندبیدستر فرفیون از هریك دانکي مشک حبهٔ نرم کوفته باشیر زنان ممزوج کرده
در بینی افکنند وبه نفس بالا کشند * سعوطي که فالج ولقوه واسترخای اعصاب وجنبیدن سر وبرودت تیکه در اعصاب
باشد نافع بود * صنعت آن عصارهٔ چغندر عصارهٔ بیخ حنظل تازه از هریك یك ملعقه شونیز تخم حرمل از هریك دو درم
کوفته بیخته با عصارهٔ مذکور سحق کنند وهنگام حاجت مقدار دانکي با شیر زنان در بینی افکنند ونفس بالا کشند
* سعوطیکه صداعیکه از سبب عفونت هوا وبوهاي بد باشد نافع بود * صنعت آن مومیائي جوز بوا عنبر اشهب مشك از
هریك نیم درم نرم سائیده قدری بگلاب آمیخته در بینی افکنند وچنانکه رسم است نفس بالا کشند باذن الله تع نافع است

* باب السین المهملة مع الفاء * سفرجل بفارسي به وآبي وبترکي ميبوا نامند ومعروف است شیرین آن در برودت قریب به
الاعتدال است ودر آخر اول تر ومدر بول ومقوي دل ودماغ ومفرح ومسرت افزای روح حیواني ونفساني وطلای آب او
گرم کرده چون استعمال نمایند جهت رفع تهبج اطراف وسوء القنیه مجرب است وترش آن در اول سرد ودر دوم خشك ودر تقویت
معده قوي تر از شیرین وجرم هر دو قابض واکثار آن مسهل بعصر خصوصا بعد از غذا وحابس طبع حار المزاج در خلای معده

و بوئیدن اقسام آن مفرح و مقوی قوتهای روح حیوانی و نفسانی و خوردن آن جهت تفریح و رفع وسواس و کسالت و خفقان
و حفظ جنین از اسقاط و برانگیختن اشتها و ضعف جگر و معده و فم آن و جهت یرقان و درد سر مزمن و نزلات و منع صعود بخارات
بدماغ و دل و انصباب مواد و رفع خواهش گل خوردن و امثال آن و اسهال و تشنگی و التهاب و رفع مستی و حرقة البول و غثیان
قی و درد فم معده که از ریختن مواد محترقه باشد و ازالهٔ بد بوئی عرق نافع و آب آن جهت رفع نفث الدم مفید و جرم آن مسهل
و در مضرتها قوی تر از آب آن و مصلحش مربا کردن آن است با عسل و قطور آب آن در احلیل و فرج جهت حرقة البول و جراحات
مجاری بول بغایت مفید و بریان کردهٔ آن در آتش بقدریکه رنگش تیره شود جهت قطع اسهال مزمن مجرب است خصوص
چون جوف آنرا خالی کرده جوز بوا ریزه نموده در ان جا یداده پخته باشند و مضر احشای ضعیفه و مخشن قصبهٔ ریه و مورث عطش
و سرفه و قولنج خصوصا جرم غیر مربای آن و مصلحش عسل و انیسون و امثال آن و قدر شربت از آب آن و درقدا و عا تا سی درم
است و رب به ترش در آخر اول سرد و خشک و قابض و قاطع قی و اسهال مراری و مانع صعود بخارات و مسکن تشنگی و حرارت و درد
معده و امعائی که از خلط موجود باشد و مسهل بعصر و مضر صاحب اسهال است و رب به شیرین قریب الاعتدال و یبوست در ان
غالب و قبض آن کمتر از قسم ترش و در جمیع افعال مثل آن و در احشای ضعیفه انسب از ان است و قرشی گفته که اکثار خوردن
مزآن یعنی میخوش آن مورث فواق و قدر شربت هریک از ان تا بیست درهم است و شکوفهٔ تازهٔ به معتدل و با قوت قابضه
مسکن درد سر و غلیان حرارت و مقوی دماغ و دل و معده و مربای ان جهت تقویت احشا و دل و سینه و خفقان حار و منع صعود
بخارات موثر و ضماد جرم به و شکوفه آن بدستور و برانش جهت حبس فضلات از انصباب باعضا و اورام حارهٔ چشم و سائر اعضا
و تضمید برگ آن جهت تجفیف زخمها نافع است و پرزی که بر روی به میباشد که زغب و خمل گویند بسیار قابض و بغایت مضر
حلق و صوت است و ذرور ش جهت نزف الدم جراحات مفید خاکستر شاخهای نازک درخت به و یا برگهای تازه ریزیدهٔ آن در
افعال بهتر از توتیا است و جهت سلاق و حکه و سبل و دمعه و جرب نافع است و روغن به که آب مطبوخ میوهای آنرا با نصف آن روغن
زیتون جوشانیده باشند تا روغن خالص باقی ماند سرد و قابض و جهت جرب رطب و سبوسهٔ سر و نمله و قروح دهان و دوار و ضیق
و ماندگی و حرقت رحم و بول و منع ادرار عرق مفید و آشامیدن ان جهت نفث الدم و صداع حار و ورم جگر و اسهال مزمن
زحیر حار و قرحهٔ امعا و رفع سم ذراریح و دود خشب الصنوبر نافع و حقنهٔ آن نیز همین اثر دارد و روغنی که از شکوفه بطریق روغن
گل سرخ ترتیب دهند در افعال ضعیف تر است * و بهدانه در دوم سرد و تر و با اندک قوت قابضه و لعاب ان جهت خشونت
حلقوم و سرفهٔ حاره و یابسه و تسکین حرارت معده و تپها و سوزش زبان و دهان و یبوست ان مفید و طلای آن جهت سوختگی آتش
و رفع ضرر حرارت آفتاب بغایت نافع و مضغ دانهٔ آن جهت رفع کندی دندان مفید و مغز دانهٔ به مبهی محرورین و موافق اعضاء
تنفس و جهت سل و قرحهٔ امعا و سعال و گرفتگی آواز نافع و قدر شربتش دو مثقال و از لعاب ان تا ده مثقال و مضعف و مرخی معده
مصلحش در محرورین شکر و در مبرودین رازیانه و بدلش بزرقطونا است * جلنجبین سفرجلی تقویت معده و دل و دماغ حار کند
از مفرحات است و اسهال صفراوی را سود مند * صنعت آن برگ شکوفهٔ به هر قدر که خواهند بگیرند با دو چندان قند سفید سرشته
چهل روز در آفتاب گذارند چون خوب ممزوج شود عند الحاجت بکار برند * فصل در بیان نسخ جوارشات سفرجلی * جوارش
سفرجلی بارد آنرا سفرجلی تابستانی گویند که اکثر مستعمل حضرت استاد الوری قدس سره بود و مسهل صفرا است و معده را
از صفرا و فضول حاره پاک سازد و حمیت را نافع است و بجهت اصحاب امزجهٔ حاره مناسب است و در فصل گرما توان داد و اریه

جهت محمد بن زکریا این جوارش را سفرجلی تا بستانی نام نهاده * صنعت آن سقمونیای مشوی دو درم تربد سفید مدبر ده
درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هریك پنجدرم گل سرخ طباشیر سفید از هریك دو درم و نیم ترنجبین خراسانی پاک کرده
و آب سفرجل از هریك نود درم ترنجبین را در آب سفرجل گداخته دو جوش داده کف آن را گرفته بپالایند و باز در پاتیل کرده
بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند جمله ده شربت است * جوارش سفرجل محمومین و ناقهین را نافع است
و اشتهای ایشان را بر انگیزاند * صنعت آن سفرجل و تفاح پاک کرده از پوست و تخم از هریك یکرطل در آب بجوشانند تا مهرا
شوند پس نرم بکوبند و از پالایش بیرون کنند و هم وزن عسل مصفی و قند سفید با لمناصفه در آبیکه سفرجل و تفاح را در آن
جوشانیده اند و گلاب نیم رطل حل کرده در ان سفرجل و تفاح پالوده داخل کرده بقوام آورند و از آتش فرود آورده عود هندی
خام نیم اوقیه مصطکی رومی طباشیر سفید از هریك یک اوقیه کوفته بیخته بآن بسرشند و در نسخهٔ دیگر چنین است که سفرجل
و تفاح را در گلاب و عرق بید مشك و سرکهٔ انگوری از هریك یکرطل بجوشانند تا مهرا شود * جوارش سفرجل فرموده اند که از
تالیف بندهٔ آثم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علویخان است نافع است از برای معده و کبد حار و اشتهای طعام
و اسهال صفراوی و قیء صفراوی را باز دارد و تجفیف رطوبات بالهٔ معده و احشا نماید و محمومین و ناقهین از امراض حاده
را نافع است * صنعت آن بگیرند سفرجل حامض و بکارد چوبی پوست و دانه و آنچه در میان آن میباشد پاک کرده قطعات
صغار نموده یکرطل آملهٔ منقی پانزده مثقال زرشك منقی سماق منقی حب الآس انار دانهٔ ترش از هریك هفت مثقال و نیم
همه را یك شب در گلاب و سرکهٔ انگوری از هریك یکرطل بخیسانند و روز دیگر بآتش ملایم در دیك سنگی یا نقره بجوشانند تا
خوب که مذکور مهرا شوند پس فرود آورده بمالند و از پالایشی که سوراخهای تنگ داشته باشد بکذرانند و ثفلی که باقی ماند
دور کنند پس نبات یکرطل کزانگبین عسل مصفی رب به شیرین رب سیب شیرین رب امرود رب زنجبیل رب انار شیرین از
هریك دوازده مثقال داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند طباشیر سفید پوست بیرون پسته کشنیز خشك صندل سرخ صندل
سفید ابریشم مقرض غنچهٔ گل سرخ از هریك پنج مثقال دانهٔ هیل عود هندی پوست اترج از هریك دو مثقال زعفران مروارید
ناسفته کهربا ورق نقره از هریك یک مثقال و نیم ورق طلا عنبر اشهب مشك ترکی از هریك نیم مثقال بدستور با سفرجل
نبات وغیرها بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یك مثقال * جوارش سفرجل مقوی معده و هاضم طعام است
* صنعت آن بگیرند سفرجل شیرین و پوست و دانهٔ آن را جدا کرده بکوبند و آب آن را بگیرند و بوزن ان عسل مصفی و قند
سفید داخل کرده بقوام آورند پس زنجبیل پنجدرم فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل عود غرقی خام از هریك سه درم دارچینی
دو درم کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی از یك مثقال تا دو مثقال * جوارش سفرجل معمول از عصارهٔ سفرجل مقوی
معده است و نافع است از برای بطلان شهوت طعام و از برای کسیکه طعام در معدهٔ او هضم نشود و از برای کسی که بود
باشد کبد او ضعیف * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس بگیرند سفرجل بزرگ رسیده و پوست دانهٔ آن را پاک کرده
بکوبند و بفشارند و بپالایند و بگیرند از آب آن دو قسط رومی و مخلوط کنند بآن مثل وزن آن عسل مصفی سفید و ثلث قسط
و نیم سرکهٔ انگوری و بآتش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند پس زنجبیل سه اوقیه فلفل سفید دو اوقیه کوفته بیخته
در ان داخل نمایند و بپزند تا بقوام لعوق آید و در ظرف چینی نگاهدارند و در وقت حاجت استعمال نمایند و
سزاوار آن است که فرا گرفته شود پیش از طعام بدو ساعت و نمیرساند ضرری اگر بعد از طعام فرا گرفته شود و باید

دانست که اگر این جوارش ساخته شود از برای کسیکه در معدهٔ او حرارت باشد یا در معدهٔ او مرهٔ صفرا باید که ترک کرده
شود زنجبیل و فلفل را و اکتفا کرده شود بآب سفرجل و عسل و سرکه و یا از سفرجل حامض ترتیب دهند و اگر متوسط باشد
که نه غلبهٔ بلغم باشد نه غلبه صفرا زنجبیل و فلفل را نصف وزن مذکور کنند یعنی زنجبیل را یك اوقیه و نیم کنند و فلفل را
یك اوقیه و اگر برودت و بلغم در معده باشد و لیکن نه بحد افراط زنجبیل و فلفل را بوزن مزبور کنند و اگر بحد افراط باشد ان هردو را
ضعف وزن مسطور کنند یعنی زنجبیل را شش اوقیه و فلفل را چهار اوقیه * جوارش سفرجل دیگر خلفه را که سبب آن ضعف
باشد نافع است چون استعمال کرده شود بعد از تقلیل غذا و سوء استمراء را زائل کند و اشتهای طعام آورد و ضعف کبد را نافع است
و دفع ریاح کند * صنعت آن آب سفرجل اصفهانی یکمن سرکهٔ انکوری نیم من سفرجل از پوست و دانه پاک کرده سه عدد بلو بند
و عسل مصفی بیست مثقال و در نسخهٔ دیگر بوزن آن عسل مصفی است داخل کرده به پزند تا مهرا شود و بقوام اید پس فلفل
نانخواه سنبل الطیب قرنفل قرفه قاقله مصطکی رومی از هریك سه مثقال پوست زرد اترج چهار مثقال کند ریك مثقال
و نیم کوفته بیخته بآن سرشته جوارش سازند و نگاه دارند شربتی یك مثقال * جوارش سفرجل قابض به نسخهٔ حکیم صادق
خان غفر الله له * صنعت آن بگیرند سفرجل پاک کرده یك من و در سرکهٔ انکوری یك من و یك چهاریك به پزند تا مهرا شود
پس بپالایند از پالایش پس زنجبیل دارفلفل فلفل سیاه از هریك چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران از هریك دو درم
و در نسخهٔ دیگر از هریك یکدرم است همه را کوفته بیخته پالودهٔ سفرجل مذکور را با عسل مصفی دو من و نیم بقوام آورده
ادویه را بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند * جوارش سفرجل ممسک حبس طبیعت وقی کند و آمدن شکم باز دارد
و نافع است از برای ضعف معده و سوء استمراء و اشتهای طعام آورد و لون بشره را نیکو کرداند * صنعت آن به نسخهٔ
شیخ رئیس بگیرند سفرجل جید اصفهانی و پوست آن را پاک کرده بکارد چوبی و بعد انهٔ ان را برآورده و عسل مصفی
از هریك دو رطل فلفل دارفلفل زنجبیل از هریك پنجدرم هیل بوا هشت درم قاقله قرنفل سنبل الطیب دارچینی زعفران
از هریك دو درم سفرجل را در سرکهٔ انکوری بپزند بختنی جید که سفرجل مهرا شود و از اطبا بعض سفرجل را با شراب
ریحانی میپزند و این اصل است پس آن را از آتش فرود آورده سفرجل را از سرکه یا شراب برآورده بکذارند تا زمانیکه
رطوبتیکه در ان باشد سیلان کند پس بکوبند آن را کوبیدنی نیکو و بگیرند عسل مصفی را و بآتش ملایم به پزند و اندران
اندك حرکت دهند تا نزدیك با نعقاد رسد پس در ان سفرجل را ریزند و حرکت دهند تا مستوی کردد با عسل و ما بعد
سفرجل برود پس از آتش فرود آورده ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و برهم زنند تا خوب مخلوط شود و بر روی سنگی
یا در میان خوان مسی یا لنکری چینی مستوی که بروغن بادام شیرین چرب نموده باشند پهن کرده دو سه روز بگذارند
تا خشك شود و صلب کردد با کارد به برند آن را قطعهای مربع بشکل لوزیات هر قطعه وزن چهار مثقال و در برگ اترج
بسته در ظرفی نگاه دارند و در وقت حاجت یك قطعهٔ ان را استعمال نمایند و بعضی از اطبا دو درم مشك تبتی درین جوارش
داخل میکنند و این جوارش گرم است در اول درجهٔ اولی و خشك است در اواخر درجهٔ ثانیه * صنعت جوارش سفرجل
ممسك به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی بگیرند سفرجل اصفهانی و از پوست و از تخم پاک کنند مقدار دو رطل و بکارد چوبی
پاره پاره کنند و یك شب در سرکهٔ انکوری بخیسانند و روزش بآتش ملایم در دیگ سنگی به پزند تا نرم شود پس در هاون سنگی
بکوبند و از غربال موئی بپالایند و با یکرطل عسل مصفی بقوام آورند پس زنجبیل فلفل دارفلفل از هریك چهار درم نانخواه

تخم کرفس از هریك دو درم زعفران یك درم کوفته بیخته بآن بسرشند و درظرف چینی نگاهدارند شربتی از دو درم تا چهار
درم و در نسخهٔ حاوي صغیر زعفران دو درم است وتخم کرفس ونانخواه از هریك یك درم وگفته که ازین جوارش شربتی یکمثقال
است * جوارش سفرجل ممسك دیکر به نسخهٔ میر محمد مؤمن حکیم شکم به بندد وهاضمه را قوت دهد و بجهت تقویت معده
واحشا ودماغ نافع است * صنعت آن بکیرند سفرجل اصفهاني وپوست ودانهٔ آن را پاک کرده یکرطل را با شراب ریحاني بجوشانند
تا مهرا شود واز پرویزن موئي بپالایند وبا نیم رطل نبات سفید ونیم رطل عسل مصفی به پزند تا بقوام آید پس فلفل دار فلفل
قرنفل از هریك دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندي پنج مثقال کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی دو
مثقال * جوارش سفرجلي مسهل مقوي معده باشد وقولنج بکشاید وبادها بشکند واشتهای طعام آورد * صنعت آن بکیرند
سفرجل شیرین رسیده وبکارد چوبی پاک کنند وبعد دانهٔ اورا بیرون آورند ودو رطل آن را در دو من سرکهٔ انکوري یا شراب
ریحاني جید یا آب خالص شیرین بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان بکوبند وبفشارند وبپالایند وبا دو رطل عسل مصفی
بقوام آورند پس بکیرند زنجبیل دارچیني دارفلفل از هریك دو درم مصطکي پنج درم سقمونیا ده درم تربد سفید سي درم
وکوفته بیخته دران داخل نمایند وبه تیر معجون سازي برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس درظرف چینی نگاهدارند شربتی از
پنج مثقال تا هفت مثقال بآب کرم جهت رفع قولنج * جوارش سفرجلي مسهل دیکر قولنج بکشاید * صنعت آن بکیرند سفرجل
شیرین ودر خمیر کرفته در زیر آتش ملایم به نهند تا بریان شود پس برآورده بازای هرچهار درم از جرم سفرجل یك درم
سقمونیای مشوي ونیم درم زنجبیل ونیم درم فلفل سیاه سوده داخل کرده همه را درهم بکوبند تا چون مرهم شود بعسل مصفی
بقدر کفایت بسرشند شربتی یك درم تا دو درم * جوارش سفرجل مسهل که حکیم عماد الدین محمود درکتاب معالجات آورده
نافع است از برای قولنج هرگاه اشتداد داشته باشد وبا اوقئ صفراوي باشد * صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ صد وبیست
درم سقمونیای مشوي ده درم مصطکي رومي قرنفل سك فلفل زنجبیل دارفلفل جد وار خطائي قرفه از هریك ده درم آب به ترش
عسل مصفی از هریك ده رطل اول مرتبه آب به وعسل را بجوشانند وکف آن را بکیرند وبقوام آورند وادویه را کوفته بیخته بآن
بسرشند ودرظرف چینی نگاهدارند شربتی سه درم * جوارش سفرجل مسهل به نسخهٔ ابن جزله بوی دهن را خوش کند ومعده
را قوت دهد واشتهای طعام آورد وقولنج را نافع بود وفساد معده را زائل کند * صنعت آن به شیرین رسیده را ازپوست ودانه
پاک کرده بکارد چوبی خورد کنند ودر مثلث بخیسانند پس بپزند تا مهرا شود وبغربال موئی بپالایند ویك من عسل سفید مصفی
دران داخل کنند ودیکر بار بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید بعد ازان این ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند زنجبیل دارچیني
دارفلفل از هریك دو درم هیل بوا قاقلهٔ کبار زعفران از هریك سه درم مصطکي رومي پنج درم محمودهٔ مشوي ده درم تربد سفید
مجوف مصمغ خراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده سي درم جمله را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده درهم زنند وبا آن
بسرشند ودر صیني مس یا بر روی سنك پهن کنند وچون خشك شود بکارد به برند چنانچه هرقطعهٔ آن چهار مثقال باشد ودرمیان
برک نارنج نگاهدارند وبوقت حاجت یك قطعهٔ آن را بخورند * جوارش سفرجل مسهل به نسخهٔ حکیم صالح خان خال ان مرحوم
* صنعت آن بکیرند سفرجل پاک کرده از پوست ودانه بکارد چوبی دو من ودر آب بجوشانند تا مهرا شود واز پشت غربال بکذرانند
وعسل مصفی چهار من دران داخل کرده بقوام آورند پس بکیرند زنجبیل دارفلفل قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار دارچیني زعفران
از هریك دو مثقال ونیم مصطکي پنج مثقال تربد سفید صد وبیست وپنج مثقال سقمونیای مشوي هفت مثقال ونیم کوفته بیخته

با آن بخورند شربتی دو مثقال باذن الله تعالی نافع است * حلوای سفرجل * صنعت آن مثل صنعت حلوای تفاح است * رب سفرجل
نیز صنعت آن مثل صنعت رب تفاح است * روغن سفرجل معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کشک آب بریزند
و بخورند اسهال باز دارد * صنعت آن آب به دو جزو آب برگ مورد یک جزو روغن گل یک جزو بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند پس در شیشهٔ کرده نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * فصل در بیان نسخ سکنجبینات سفرجلی
* سکنجبین سفرجلی بنسخهٔ ماسرجویه معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و طعام را هضم کند و سدهٔ جگر بگشاید
و کسانی را که از بیماری برخاسته باشند سود مند است * صنعت آن بگیرند آبی اصفهانی رسیده خوشبوی و آب آن را بگیرند
و هم وزن آب آن نبات سفید و ربع وزن آن سرکه با وی بیامیزند و باتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل آید و اگر خواسته
باشند بجای نبات انگبین مصفی کنند و بقوام آورند و فرود آورده سرد نموده نگاه دارند و بوقت حاجت دو اوقیهٔ از آن تناول
نمایند * سکنجبین سفرجلی بنسخهٔ دیگر بگیرند آب به رسیده خوشبو و قند سفید از هر یک یک من و سرکهٔ انگوری نیم من و باهم
دیگر بجوشانند و نیم من گلاب فائق خوشبوی داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی دو اوقیه
* سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند به اصفهانی رسیده و پوست و دانهٔ آن را بکارد چوبی دور کرده در
هاون سنگی آب آن را بگیرند پس فرا گیرند از آب آن یک من و یک من قند سفید داخل کرده و ربع من سرکهٔ انگوری در او
انداخته بقوام آورند و اگر خواهند که سکنجبین لیموئی سازند بعوض سرکه آب لیمو کنند * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ قلانسی
نافع از برای سوء استمراء و مقوی شهوت طعام و مقطع بلغم و قاطع صفرا و مقوی اعضا و قوی خصوص از برای ناقهین * صنعت آن
مثل نسخهٔ ماسرجویه است و از لاذ کر یافت * سکنجبین سفرجلی به نسخهٔ حکیم سید محمد مؤمن مقوی معدهٔ حاره و زائل کنندهٔ
غثیان و قیء و اسهال صفراوی و قاطع عرق است * صنعت آن آب به شیرین آب به ترش بالسویه دو جزو و سرکهٔ انگوری
قند سفید از هر یک یک جزو بدستور بقوام آورند و اگر از آب به شیرین به تنهائی ترتیب دهند قبضش کمتر است و اگر از آب
به ترش بتنهائی ترتیب دهند قبضش زیاده است * سکنجبین سفرجلی لیموئی که آن را بفارسی سکنجبین به لیموئی گویند معده
و جگر و دل را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قیء و غثیان ساکن کرداند سدهٔ جگر بگشاید و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد
* صنعت آن به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی بگیرند آب به شیرین پنجاه مثقال سرکهٔ انگوری کهنه صافی و گلاب و آب لیمو
از هر یک سی مثقال قند سفید یک من بدستور بقوام آرند و سرد نموده در شیشهٔ نگاه دارند * سکنجبین سفرجلی لیموئی به نسخهٔ
دیگر * صنعت آن آب به شیرین اصفهانی یک من قند سفید نیم من سرکهٔ انگوری و آب لیمو هر دو باهم نیم من همه را باهم بجوشانند
و کف آن را بگیرند و صافی نمایند پس گلاب نیم من داخل کنند و بقوام عسل آورند و نگاه دارند * سکنجبین سفرجلی لیموئی
لنا یعنی لمؤلفه قدس سره مقوی قلب و معده و مفتح سده و مقوی جگر و تریاق سموم و مشهی و هاضم طعام است و غثیان و قیء باز دارد
* صنعت آن بگیرند لیموئی رسیده هر قدر که خواسته باشند و بخلال چوبی در آن سوراخهای غیر غائر کنند و در آب نمک
بگذارند تا تلخی پوست آن دور شود پس بشویند تا شوری آن زائل شود پس آن را بگذارند تا رطوبت از آن زائل شود پس
بگیرند سرکهٔ انگوری کهنه جید و بر روی او کنند در مرتبان چینی و باید آن مقدار سرکه باشد که از روی لیموها بر بود
چهل روز بگذارند پس بگیرند آب به شیرین یک من و بجوشانند و کف آن را بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا ته نشین
شود و آب صافی آن را بگیرند چنانکه درد داخل آن نشود پس در هر رطلی از آن آب یک رطل قند سفید داخل کنند و بجوشانند

وکف آن را بگیرند و چون دیگر کف نیاورد صافی نمایند و بازای هر رطل از قند نیم رطل از ان سرکهٔ لیمونی مخلل داخل کنند و بقوام آورند و سرد کرده در شیشهٔ نگاهدارند شربتی از یك اوقیه تا دو اوقیه واگر خواسته باشند از اترج یا نارنج یا نارنگی بهمین ترتیب مرتب نمایند * واگر مزاج مستعمل این سکنجبین نبوده باشد ملتهب و با حرارت بسیار مقوه سازند باین افاویه مصطکي رومي دارچيني قرنفل دانهٔ هيل قاقلهٔ کبار در هر رطلی از قند سفید از هر یك یك مثقال بسباسه نیم مثقال زنجبیل نانخواه صعتر شونیز از هر یك دو درم کشنیز خشك نعناع خشك چهار درم ادویه را سوای نانخواه و صعتر و شونیز و نعناع خشك و کشنیز خشك نیم کوفته همه را در پارچهٔ کتانی بسته چنانکه مثل آن ادویهٔ جا در آن بسته باقي باشد واگر قند از یك رطل زیاده باشد به همین نسبت افاویه را زیاده کنند و در وقت جوش دران اندازند و ساعت بساعت پارچه را بدست یا پشت کفچه بمالند که جمیع قوت افاویه بسکنجبین باز داده شود و چون بقوام آید پارچه را برآورده خوب بمالند و بفشارند و از گلاب دو اوقیه بشویند و باز بفشارند و آن گلاب را دران داخل کرده کیسهٔ افاویه را دور کنند و سکنجبین را یك جوش دیگر داده تا رطوبت گلاب آن را فاسد نکرد اند پس فرود آورده سرد کرده در شیشهٔ یا ظرف چینی نگاهدارند شربتی یک اوقیه واگر خواسته باشند بجای قند عسل مصفی یا دوشاب یا مبیختج کنند یا سیلان رطب هر کدام که خواهند بوزن قند داخل کنند * سکنجبین سفرجلی با افاویه به نسخهٔ قلانسی گفته که مستعمل است این سکنجبین هرگاه نبوده باشد مزاج مستعمل آن با التهاب حرارت * صنعت آن بگیرند آب به شیرین و نبات سفید از هر یك یك رطل و سرکهٔ انگوري جيد ربع رطلي وهمه را بنسبو به پزند با آتش ملایم و در وقت طبخ صرهٔ کتانی که دران مصطکي رومي قرنفل سنبل الطیب از هر یك یك درم نیم کوفته بسته باشند اندا خته ساعت بساعت آن را بمالند و چون بقوام عسل آید صره را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند واگر بجای نبات عسل مصفی کنند سزد * سکنجبین سفرجلي رماني نافع از برای تهوع و غثیان و قئ صفراوي تقویت جگر و معدهٔ حاره و دفع تشنگي و از برای حمیات حارهٔ حاده و محرقه * صنعت آن آب به شیرین اصفهانی رسیده یك من آب انار شیرین آب انار ترش از هر یك نیم من گلاب فائق خوشبو سرکهٔ انگوري جيد از هر يك نيم من قند سفید صافي نموده یك من و نیم بدستور سکنجبین ازین ها مرتب نمایند و چون بقوام آید سرد کرده نگاهدارند

* فصل در ذکر نسخ اشربهٔ سفرجل * * شراب سفرجل ساده مقوي معده و قلب جاراست واشتهای طعام آورد و اسهال و قئ صفراوي و غثيان باز دارد و نافع است از برای خفقان حار خصوص و قتیکه بمشارکت معده و مراق باشد * صنعت آن بگیرند به شیرین و به ترش و بکارد چوبي پوست آن را جدا کرده بعد ازانه و غلاف آن را دور کنند پس در هاون سنگی بکوبند و آب آنها را بگیرند و در دیک سنگي کرده بجوشانند چون چند جوشی بخورد فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود پس آب صافي آن را که درو درد داخل نشود گرفته و باز بکرپاس صافي نموده در دیك سنگي کنند و در هر پنج من از ان آب یکمن قند سفید داخل کرده بجوشانند وکف آن را بگیرند و بقوام آورند * شراب سفرجل رماني از تراکیب حکیم جلال الدین کازروني است هیضه و غثیان وقئ صفراوي و اسهال صفراوي را نافع است و معده و جگر را قوت دهد وتشنگي به نشاند و حرارت جگر را دفع کند و تپ صفراوي و محرقه را نافع است * صنعت آن بگیرند به شیرین اصفهانی خوشبوی تازه و از پوست و دانهٔ به نحویکه گذشت پاک سازند و یکمن آب آنرا بگیرند و یکمن آب انار شیرین و آب انار ترش و پوست بیرون پسته پوست اترج حب الآس زرشك بیدانه از هر یك قدری این همه را نیم کوفته در کیسهٔ کنند و در ان

هرصه آب اند ازند وبجوش آورند وزمان زمان کیسه را بمالند وچندان بجوشانند که آبها بنصف رسد بعد ازان بایمن
شکر سفید صافي بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده درشیشهٔ نگاهدارند * شراب سفرجل رماني دیگر ترکیب حکیم
مذکور تقویت جگر ومعده کند وقی وغثیان بلغمي را مفید باشد وسردي کبد ومعده را زائل کند واشتهای طعام آورد
وبلغمي مزاج را موافق باشد * صنعت آن آب به شیرین رسیده خوشبوی اصفهاني بدستوریکه درشراب سفرجل مذکور
ذکر شد یکمن و آب انار ترش وشیرین یکمن مصطکي رومي عود هندي سنبل الطیب پوست بیرون پسته اترج زرشک
بید انه هیل بوا قاقلهٔ کبار هك اصلي از هریك قدریکه رای طبیب بران اقتضا کند مجموع را نیم کوفته در کیسهٔ کتاني کنند
چنانکه قدری از کیسه خالي ماند وسر کیسه بسته درآبها اندازند و بجوشانند وزمان زمان کیسه را بمالند وشیرهٔ ادویه را
بکشند وبفشارند تا انکه آبها بنصف رسد پس کیسه را نیکو بمالند وبفشارند ویکمن قند سفید داخل کرده بجوشانند تا بقوام
آید پس فرود آورده سرد کرده نگاهدارند * شراب سفرجل ممسك اسهال دموي وضعف معده را نافع باشد * صنعت آن
آب به شیرین مطبوخ بدستوریا رب به شیرین هرکدام که باشد سي مثقال گزمازج آملهٔ منقی گلنار فارسي خرنوب شامي
از هریك ده مثقال ادویه رایك شبانه روز درآب صاف بخیسانند پس بجوشانند وصاف نمایند ویاآب به یارب به مذکور
بقوام آورند شربتی یك مثقال نافع باد * عرق سفرجل مقوي قلب و معده و مفرح است * صنعت آن بگیرند آب به
شیرین خوشبو هرقدر که خواهند سنبل الطیب گل گاوزبان بادرنجبویه عود قماري خام زیرهٔ کرماني صندل سفید
اشنه بسباسه اجزا مساوي نیم کوفته باگلاب عرق کشند و بعضی بیخ لفاح نیزداخل میکنند واگرخواهند قدری عنبر و مشك
بدهان نیچه بندند شربتی بقدر احتیاج نافع باد * قرص سفرجل * صنعت آن بگیرند آب سفرجل هرقدر که خواهند
ونبات یاقند یا شکررا بقدر احتیاج بقوام آورده دران داخل کنند وطبخ دهند تا بقوام آید واگرخواسته باشند قدری
زعفران باگلاب سائیده درآخر اضافه نمایند اگرمطیب خواهند قدری مشك سوده نیزاضافه نمایند وبرروی سنگ
یا تخته یا سیني نقره یا مس تازه قلعي نموده که بروغن بادام چرب نموده باشند پهن کرده بگذارند تا سرد شود پس بریده
تناول نمایند واگر سفرجل را پاک کرده تخم وانچه درجوف آن است دور نموده طبخ دهند وبانبات یا قند بقوام آورند
نیزخوب است * مربای سفرجل معده را قوت دهد و شکم راقبض نماید * صنعت آن مثل صنعت مربای تفاح است
وبعضی سفرجل بسیار کلان را دونیمه نموده مربا ترتیب میدهند * معجون سفرجل قابض مقوی معده * صنعت آن به بادانه
کرده یکمن عسل مصفی یك من به را پخته ازبالایش کف رانیده باعسل بقوام آورند پس فرود آورده فلفل دار فلفل
زنجبیل ازهریك پنج مثقال هیل بوا قاقلهٔ کبار قرنفل دارچیني سنبل الطیب زعفران ازهریک هفت مثقال کوفته بیخته
باآن سرشته معجون سازند * معجون سفرجل مسهل جهت امراض معده وضعف معده که ازبرودت باشد وجهت تهوع
وغثیان وانقباض طبیعت نافع ومقوي فم معده ومانع صعود بخارات بدماغ وقدرشربتش تاپنج مثقال * صنعت آن به
شیرین که پاک کرده باشند ازپوست وتخم یکرطل درده رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند واز منخل بگذرانند
ویکرطل عسل اضافه نموده بقوام آورند واین ادویه داخل نمایند زنجبیل ودارچیني ازهریك ده مثقال هیل قاقله
کبار زعفران ازهریك سه مثقال مصطکي پنج مثقال سقمونیا ده درم تربد بروغن بادام چرب کرده سي درم شربتی پنج مثقال
تا هفت مثقال باآب گرم ودرنسخهٔ دیگر زنجبیل ودارفلفل چهار درم است نافع باد * فصل دربیان نسخ ملطفات *

* ململان مقوي قلب ومعدة وكبد است وشكم به بند دوقيء وفواق بارد را بازدارد وخفقان را سود دارد واشتهاي طعام آورد
وباه را قوت دهد ودرد جكر را نافع است * صنعت آن بكيرند سفرجل شيرين رسيده پرآب بزرك اصفهاني يك صد عدد وپوست
دانهٔ آنرا پاک سازند وشراب انكوري آن مقدار كه ازروي آن بو كردد مقدار يك وجب بر روی آن كنند ودرديك سنكي يا ديك
نقره يا مس پاكيزه تازه قلعي نموده كنند وبا آتش ملايم بپزند تا مضمحل شود پس درهاون سنكي يا چوبي بكوبند وتتمهٔ شيره ده
ديك مانده داخل كنند وعسل صافي يكمن تبريز دران داخل كرده باآتش ملايم بپزند تا بقوام آيد فلفل دارفلفل زنجبيل ازهريك ده
پنج درم بهمن سفيد دارچيني سنبل الطيب زعفران قاقلهٔ كبار ازهريك دو درم هيل بوا هفت درم جوزبوا بسباسه ازهريك يكدرم
ونيم كوبيده وبيخته مرواريد ناسفته كهرباى شمعي صلايه كرده ازهريك سه درم عنبر اشهب محلول ورق طلا محلول مشك تركي
ازهريك يكدرم ورق نقره يك مثقال دران حل كرده درظرف چيني نكاهدارند واكر بجاى شراب انكوري سركهٔ انكوري فاتو
ياكلاب كنند روا باشد * ململان به نسخهٔ ميرزا محمد حكيم بجهت تقويت معده وقلب * صنعت آن بكيرند سفرجل شيرين بزرك
رسيده بيست عدد وپوست آن را دور كرده وبهدانهٔ آن را بيرون آورده هر سفرجلي را پنج شش قطعه نموده بكارد چوبي
ودرپاتيل نقره يا مس تازه قلعي كرده سركهٔ خمر ياكلاب ياخمر عنبي بررويش كرده باآتش ملايم به پزند تا مضمحل شده
پس بركرفته درهم بمالند وازپارچهٔ آستري بكذرانند يا ازپشت غربال مويي ونبات سفيد وعسل مصفى اضافه نموده
باآتش ملايم بپزند تا بقوام آيد ازآتش بركرفته جوربوا خولنجان زرنباد عود قماري خام دانهٔ هيل بوا دارچيني بسباسه قرنفل
مصطكي زعفران ازهريك يك مثقال كوبيده وبيخته عنبر اشهب دو مثقال مشك خالص نيم مثقال ورق طلا محلول بيست عدد
ورق نقره محلول پنجاه عدد داخل كرده درظرف چيني نكاهدارند شربتي دو مثقال * ململان به نسخهٔ ديكر * صنعت آن
سفرجل يكصد عدد درشراب انكوري يا سركهٔ خمر ياكلاب طبخ نمايند تا مضمحل كردد ازآتش بركرفته درزنبيلي كرده بكذارند
تا آب هاى آن تمام برآيد درهاون سنكي يا چوبي كرده بكوبند وعسل مصفى را بقوام آورند ودران داخل كرده بازبه پزند تا
بقوام آيد فلفل دارفلفل زنجبيل ازهريك پنج درم بهمن سفيد دارچيني سنبل الطيب زعفران ازهريك دو درم جوزبوا قاقله
كبار ازهريك سه درم هيل بوا هفت درم كوبيده بيخته مرواريد ناسفته كهرباى شمعي ازهريك سه درم هردو را صلايه نموده
عنبر اشهب نيم مثقال مشك تركي خالص ورق طلا ازهريك دودانك ورق نقره يك مثقال همه را داخل كرده مجموع را برهم
بسرشند ودرظرف چيني نكاهدارند * ململان به نسخهٔ ديكر * صنعت آن سفرجل يكصد عدد ازپوست ودانه پاک سازند ودر
شراب انكوري يا سركهٔ انكوري به پزند تا مضمحل كردد ازآتش بركرفته درزنبيل خوص كرده بكذارند تا تمام آب آن بچكد پس
آن سفرجل را بعد پس دادن آب وسرد شدن نرم بكوبند درهاون چوبي يا سنكي پس بكيرند عسل مصفى دراب همان سفرجل
حل كرده بجوشانند وكف آن رابكيرند وبقوام آورند پس سفرجل كوبيده را دران داخل نمايند وبقوام لائق آورند پس از
آتش بركرفته فلفل سياه دارفلفل ازهريك پنج درم بهمن سفيد بهمن سرخ ازهريك دو درم دانهٔ هيل بوا هفت درم مرواريد
ناسفته سنبل الطيب ازهريك سه درم دارچيني زعفران ازهريك دو درم جوزبوا قاقلهٔ كبار كهرباى شمعي ازهريك سه درم
عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقرهٔ محلول ازهريك يكدرم بدستور مقرر بآن بسرشند ودرظرف چيني نكاهدارند شربتي
دو درم * ململان به نسخهٔ حكيم احمد * صنعت آن به شيرين ازپوست ودانه جدا كرده يك من باكلاب به پزند تا مهرا شود واز
پالايش بكذرانند وقند سفيد يك من داخل كرده بقوام آورند پس مصطكي دانهٔ هيل بوا ازهريك سه مثقال زعفران پنج

مثقال ورق نقره دومثقال ورق طلا پنجاه عدد مشك تركي عنبراشهب از هريك يك مثقال عود قماري خام دومثقال بدستور

مقرر بآن بسرشند ودرظرف چيني نگاهدارند شربتي دومثقال باذن الله تع نافع است * فصل درذكر نسخ ميبه * بدانكه ميبه

اسم فارسي شربت به است كه با شراب انگوري يا بآب انگور يا دوشاب انگوري ترتيب ميدهند * ميبه ساده بنسخهٔ شيخ رئيس

مقوي معده وحابس طبيعت وقي وغثيان ونافع وجع كبد واوجاع امعا وكليتين وفواق است * صنعت آن بگيرند اب سفرجل

حامض سي رطل شراب انگوري طيب بيست وپنج رطل بآتش نرم طبخ نمايند تا به نصف رسد كف آن را بگيرند وصاف نموده

بگذارند تادرد آن ته نشين شود مرتبهٔ ديگر صاف كرده درديگ كنند وبريزند بران عسل صاف منزوع الرغوه وبه پزند

بآتش ملايم تا بقوام آيد پس درظرف چيني يا شيشه نگاهدارند * ميبه مفرح بنسخهٔ شيخ رئيس * صنعت آن بهمان ترتيب

ميبه ساده آب سفرجل وشراب وعسل را طبخ نمايند وعند الطبخ زنجبيل مصطكي ازهريك دودرم قاقلهٔ كبار وصغار دارچيني

دانهٔ هيل ازهريك چهاردرم قرنفل سه درم زعفران غيرمسحوق چهاردرم ادويه را جوكوب نموده درپارچهٔ كتاني بسته دران

اندازند وبجوشانند بآتش ملايم وساعت بساعت ازپشت كفچه بمالند تاغليظ گردد وبقوام آيد پس ازآتش فرود آورده بلينه

مشك خالص نيم درم وحل كنند درشراب كهنه ودران ريزند وبتير معجون سازي ممزوج نمايند ودرظرف چيني يا

نقره نگاهدارند وعند الحاجت استعمال نمايند واگرزعفران را با مشك بسايند بهتر است زيرا كه جوش مبطل فعل

زعفران است * ميبه بنسخهٔ نواب حكيم الممالك ميرعلويخان ثاني علي نقي خان مرحوم عم جامع اوراق نافع جهت سدد

وضيق النفس وضعف معده * صنعت آن آب به شيرين صاف نموده سه آثار شراب انگوري پنج آثار داخل كرده چندان

بجوشانند تا به نصف رسد بعد ازان زنجبيل مصطكي رومي عود هندي غرقي ازهريك يك مثقال رب السوس صمغ عربي از

هريك يك مثقال وربع مثقالي زعفران يكدرم قاقلهٔ كبار دانهٔ هيل ازهريك يك مثقال ونيم زوفاي خشك سه مثقال مجموع را

دركيسه داخل ميبه شود وبقوام آيد صاف كرده درشيشهٔ نگاهدارند * ميبه كه معده را قوت دهد وقي وغثيان وهيضه وفواق

ودرد جگر را نافع باشد * صنعت آن بنسخهٔ سيد مظفر الدين شفائي آب به ترش چهارمن شراب ريحاني هشت من عسل

مصفي دومن مجموع را درديگ بريزند وزنجبيل مصطكي قاقلهٔ كبار وصغار دارچيني كبابهٔ چيني قرنفل ازهريك دهدرم

زعفران سه درم همه را نيم كوفته سواي زعفران دركيسه ريزند ودران اندازند وبجوشانند وزمان زمان كيسه را بمالند

تاشيره تمام بازدهد زعفران را سائيده اضافه نمايند وبقوام آورند * ميبه ازجامع امين الدوله كه حكيم مؤمن بشراب ميبه

ذكر كرده تقويت معده نمايد واسهال مزمن ودرد جگر وقي وغثيان وفواق وتشنگي را نافع است وبانسخهٔ قانون برابر است

الا آنكه بجاي درم مثقال است * صنعت آن آب به ترش دو رطل آب سيب ترش يك رطل درهم بجوشانند تا بنصف رسد و

يك رطل عسل ويك رطل شراب انگوري كهنه بجوشانند تا غليظ شود وكف آن را مي گرفته باشند وعود هندي دو مثقال زعفران

مصطكي ازهريك يك مثقال بسباسه يكونيم درم سنبل الطيب قرنفل جوزبوا دانهٔ هيل قاقلهٔ كبار دارچيني ازهريك نيم مثقال

زنجبيل دومثقال ودرنسخهٔ ديگر زنجبيل نيم مثقال است مشك دو دانك سك يكدرم ادويه را سواي مشك وسك جوكوب نموده

درخرقهٔ كتاني بسته نزد طبخ دران اندازند وساعت بساعت خرقه را ازپشت كفچه بمالند تاقوت ادويه تمام بازداده سود

مطبوخ بقوام آيد وغليظ گردد فرود آورده مشك وسك را سائيده درظرف چيني يا شيشه نگاهدارند * وازسفرجل انواع

الوان اطعمه ترتيب ميدهند مثل آش وقليه وغيرآن * صنعت آنها دو قسم است يكي آنكه آب آن را گرفته چاشني بآن نمايند

دوم آنکه جرم آن را پاره پاره نموده در طبیخ داخل نمایند و هرگاه ترش آن باشد و چاشنی دار خواهند بقدر احتیاج شیرینی
داخل نمایند

* فصل در ذکر سفوفات *

بدانکه سفوف اقدم تراکیب است بنا بر آنچه دیده شده در قرابادین
یونانی و دیادریوس گفته که بقراط ادویه را کوبیده امر میکرد باستعمال آنها پس بعد از آن اراده کرده حفظ و بقای آنها
بر قوتی که دارند پس رای او بر آن قرار یافت که عسل بهترین چیزها است از برای این امر بجهت آنکه نحل آن را فرا می گیرد
از جمیع گیاها و ثمرات آنها پس می باشد قوت گیاها و اثمار در آن و نیز نگاه میدارد قوت ادویه را چنانکه اگر گوشت حیوانی
یا ثمره از اثمار را در عسل اندازند مدت مدید بر قوت خود باقی ماند و فاسد نمیگردد شیخ داود بر قول دیادریوس بحث
کرده که اندروماخس ثانی که مقدم است بر بقراط ترکیب کرده اجزای تریاق فاروق را بعسل و بعضی جواب داده اند بحمل
شیخ داود را بر دیادریوس که می تواند بود که مرادش بقراط شاگرد اسقلیبوس باشد پس میباشد کلام آن درست میفرمایند
که ترکیب معاجین با عسل اقدم است بر اسقلیبوس و شاگردان او زیرا که اطریفل که بحضرت موسی عم نازل گردیده نسخه
آن مرکب است اجزای آن بعسل و نیز معجون مسمی بشیا فیه که حضرت جبرئیل عم از برای موسی عم آورده اجزای آن
مرکب است بعسل و حضرت موسی عم بسیار اقدم است از اسقلیبوس و اسقلیبوس از تلامذه بواسطهٔ حضرت سلیمان بن داود ع
است و حضرت موسی اقدم است از حضرت سلیمان نعم آنچه درین باب می توان گفت آن است که اگرچه این تراکیب مما یی که
ذکر شد که اجزای آنها بعسل معجون ساخته اند ولیکن در میان اطبا این امر را اول بقراط شائع کرد پس گویا ترکیب معجون اختراع
او است و آنچه مقرر کرده شد که ترکیب سفوف از صناعت اقدمین از حکما است و نزد بعضی مقرر است که از اطبای یونان است
نیز غلط است زیرا که حضرت آدم امر کرد اولاد خود را که روز اول تحویل آفتاب به برج حمل تا سه ماه تمام هر روز یک در
رازیانه و یک درم شکر طبرزد را کوبیده سفوف نموده صبح استعمال نمایند که موجب حفظ صحت تمام انسان است و باید دانست
که قوت سفوفات بسیار باقی نمی ماند چنانچه بعضی گفته قوت آن تا چهل روز و بعضی گفته تا دو ماه باقی میماند و سفوفات
بهترین ادویه است از برای معده و امعا و بهترین ادویهٔ مستعمله در ضعف کبد و طحال و کلیه است و سزاوار آن است که فرا
گرفته شود سفوف از ادویه و عقاقیر یابسه بجهت آنکه غذا نیز سفوف میباشند مباشر فعل فی ذاتها از غیر اعانت و واسطهٔ چیزی دیگر
و گفته که سفوفات ضد اشربه اند و تجویز سفوف مسهل در ضعف معده و شدت امتلا نکرده اند مگر آنکه خالی از کرب باشد مانند
بسفایج و از چیزی که مستحیل بفساد شود و نبوده باشد در آن چیزی که بسبب شدت لطافت خود بزودی نفوذ کند در کبد مانند
غاریقون و نیز نبوده باشد که چیزی بزودی منحدر شود از معده مانند سقمونیا و جالینوس گفته که جمیع سفوفات فوق
آن زیاده از دو ماه نبود پس بعد از آن قوت و فعل شان ضعیف میگردد * و بدانکه دستور ساختن سفوف آن است که
آنچه جهت قبض و تسخین و زحیر ترکیب کنند باید که حبوب و بزوریکه در آن داخل است چون حب الرشاد و مقلیاثا
بزرقطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه بریان کرده باشند با سایر ادویهٔ ناکوفته بیامیزند خصوص بزرقطونا
البته آن را ناکوفته داخل نمایند و بهتر آن است که تخم ریحان و مرو و حب الرشاد و بارتنگ و امثال آنها را نیز ناکوفته
بعد از آنکه سایر ادویهٔ کوفته را درهم نموده ممزوج نمایند و نیز بهتر آن است که اجزای سفوف بسیار نرم نکوبند بلکه
مانند اجزای جوارش اندک درشت و ریزه باشند تا از معده زود نگذرد اگر غرض قبض باشد و خواهند که نفع آن بیشتر
بمعده ظاهر شود و الا نرم کوفته بیخته استعمال نمایند و نیز باید که ادویهٔ او تازه و نو باشد و کهنه و پوسیده نباشد و بدانکه

سفوف حب الآس وابریشم وابهل وافتیمون وسفوف مسکن وجع افیونی وخشخاش واملج وانبرباریس وانجبار وانفحه وابرون واهلیلج وبسفایج وتربد وتشمیزج وتیواج وجلنار وجنطیانا وچوب چینی وحجر الیهود وخبث الحدید ودارچینی وذهب وراوند وسرطان وسماق وصندل وطباشیر وعود هندی وکبر وکمون وکندر وکهربا ولاجورد ولؤلؤ ومازریون وورج وهند با هریک در رسوم خود مذکور یافتند ومی یابند وانچه مذکور نشد اینجا ذکر می یابد واز خاک وخاشاک واشیای غریبه پاک وصاف کرده باشند قبل از کوبیدن وبعد از کوبیدن وزن نموده درهم نمایند * سفوف ارسطاطالیس معلم اول که سفوف اسکندر نامند صاحب جامع التراکیب حکایت کرده که اسکندر نوشت بارسطاطالیس شکوه از سوء هضم وطلب کرد از وی دوای جامع غالب بر اکثر ادویه که نافع باشد از برای اکثر امراض پس او این سفوف را تألیف نمود. فرستاد نسخهٔ آن را بجهت او وشیخ داود گفته که من دیدم رسالهٔ در تدبیر ریاست که معلم اول نوشته پیش اسکندر فرستاد عبارتی که صورت آن این است * که فرستادم بسوی تو سفوفی که ذکر کرده ام نسخهٔ آن را در مقالهٔ سابعه پس بکردان این سفوف را طبیب حاضر * ومستغنی کرد باین سفوف از اطبا این سفوف نافع است از برای سوء هضم وضعف معده وضعف شهوت طعام وذرب ورياح غليظه واز برای وسواس وقطع بخار وعرق فاسد ورائحهٔ خبیثه از تمام بدن میکند وزردی رنگ را می برد وبوی دهان را خوش می کند ودل را قوت میدهد وفرح می اورد ونسیان را دور می کند وبهیجان در می آورد شهوت طعام وشهوت باه را ودفع سوزش وحرقت فم معده میکند وقوت این سفوف تا سه سال باقی میماند ومقدار شربت از ان تا دو مثقال است * صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس قرفة الطیب ساذج هندی هیل بوا عود قماری خام اسارون شامی مصطکی رومی هلیلهٔ کابلی منزوع النوی اکلیل الملک فرنجمشک نارمشک نارقیصر زیرهٔ کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل حب الرمان جوزبوا قاقله از هریک دو جزو مشک تبتی عنبر اشهب کافور قیصوری از هریک یک جزو نبات سفید ششوزن مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از ان وزن یکدرم تا سه درم بآب سرد ناشتا بعد از طعام عظیم النفع است در انچه ذکر کرده شد میفرمایند انچه به تحقیق رسیده نزد فقیر نار فیس خشخاش شقائق النعمان است واین نسخهٔ با نبات بیست وپنج جزو است ودر نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله اکلیل الملک داخل نیست وباقی مساوی نسخهٔ شیخ الرئیس است ودر نسخهٔ صاحب میزان الطبائع عود قماری اکلیل الملک ونار قیصر داخل نیست ودر نسخهٔ مظفر الدین شفائی اکلیل الملک ونارقیصر داخل نیست وکافور قیصوری بیز دو جزو وی برا جزاء نسخهٔ شیخ الرئیس افزوده ونبات بوزن مجموع ادویه است وگفته که نقل کرده صاحب جامع التراکیب این نسخهٔ را واخذ کرده صاحب منهاج این نسخه را از غیر تصرفی واین نسخه اصل است که من دیده ام در تدبیر ریاست بهونانی وبا آن تصحیح کرده ام این را استاد ابوالفرج گفته که جالینوس درین سفوف عوض نارمشک ونارقیصر ریوند چینی وعود هندی آورده از هریک دو جزو وداخل نکرده قرنفل را وگفته که این صحیح است ولائق باین ترکیب است وگفته باعتقاد من آن است که این سفوف منزل باشد برا مزجهٔ بارد ورطب شیخ داود گفته که اگر تصرفی درین سفوف توان کرد آن است که استعمال نمایند بدل جوزبوا طباشیر وبدل مشک افیون وبدل فرنجمشک کشنیز خشک کنند وگفته نشود که کافور کافی است در تبرید بجهت آنکه عنبر در مقابلهٔ کافور است وگفته که باکی نیست بداخل کردن بنفشه در امزجهٔ صفرا ویه وافیون در امزجهٔ سوداویه وتودری در امزجهٔ بلغمیه وصندل اگر در کبد ضعفی باشد وطین ارمنی وغیره

مختوم بدل قرنفل برنسخهٔ اصل وبدل هلیلهٔ زرد مطلقا اگر خفقان از حرارت باشد ونبات در هریک ازین نسخه ها مساوی
تمام ادویه باید که باشد ونسخهٔ این سفوف را که حکیم میر محمد مؤمن که در قرابادین تحفة المؤمنین ذکر کرده مساوی نسخهٔ
شیخ رئیس است سوای آنکه کافور دو جزو است ونارمشك داخل ندارد وگفته که نارقیصر معرب ناکیسر است که لغت هندیست
وآن دوای رد یست قسمی از میونارینون است وبرکسیکه فی الجمله علمی بر تحقیق ادویه داشته باشد حیرت از کلام این فاضل
دست میدهد که کدام غلط آن را درست کند بعضی از متأخرین بجای نارقیصر انار دانه آورده اند محض غلط است وتصرفاتیکه
درین سفوف شیخ داود کرده همه بی جا وبی موقع است * سفوف ابن ماسویه نافع از برای زحیر وسحج را مجرب است * صنعت آن
تخم خطمي سفید مقشر بریان کرده تخم خبازي مقشر بریان از هریک پنجدرم نشاسته بو داده سه مثقال صمغ عربي بوداده
گل ارمني از هریك نود مثقال کوفته بیخته سه درم آن را صبح وشام بآبیکه دران طباشیر سفید وصمغ عربي وگل ارمني خیسانیده
وصافي نموده باشند بنوشند * سفوف عنبري ارسطو نافع از برای ضعف معده وذرب ووسواس وقطع بخار * صنعت آن طباشیر
سفید دو درم بزر البنج سفید سماق منقی از حب تخم خشخاش سفید هلیلهٔ سیاه مغز سفرجل هندي که آنرا بهندي بیل گویند
وازان مربا سازند از هریك سه درم کلنار فارسي دم الاخوین صمغ عربي قاقلهٔ صغار اقاقیا تخم حماض مقل ازرق گل مختوم گل
ارمني مغز بلوط پوست کوکنار انار دانه مرجان قرمزي کهربای شمعي سماق از هریك دودرم روغن گاو هفت درم نبات سفید چهار
درم مشک خالص دو دانك عنبر اشهب یك دانك کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف اطفال منقول از خلاصة التجارب گفته که
این سفوف از مخترعات اهل ري است مقوي معده ورافع اسهال اطفال است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد مصطکي پوست
بیرون پسته از هریك یک جزو رازیانه پوست نارنج پوست انار شیرین از هریك نیم جزو جمله را کوفته ونرم بیخته نگاه
دارند گاهی بی آب وگاهی با آب عذب خالص یا آب بعضی از میوهای مناسب بخورانند واگر جهت رغبت اطفال نصف مجموع
ادویه قند سفید اضافه نمایند شاید وقدر خوراک موقوف برای طبیب کذا شته * سفوف دیگر نیز منقول از خلاصة التجارب
* صنعت آن مرداسنك قنه بادیان از هریك دو دانك سائیده با آب خیار بادرنك وسیب ترش بدهند وگفته که این یك شربت
است * سفوف بزرقطونا * صنعت آن بزرقطونا تخم ریحان بارتنك تخم ترهٔ تیزک این هرچهار را بریان نموده ناکوفته تخم حماض
تخم خرفه زرورد نشاسته تخم مرو صمغ عربي گل ارمني تخم خشخاش سفید این همه را کوفته بیخته یکجا کرده سفوف سازند شربتی
دو مثقال * سفوف جهت اسهال بلغمی تالیف حکیم میر محمد زمان * صنعت آن نانخواه کندر کلنار از هریك یك جزو دانهٔ
مویز دو جزو با میبه ممسك استعمال نمایند * سفوف جهت اسهال اطفال از مجربات حکیم میر محمد زمان رح غیر اطفال رانیز
نافع است * صنعت آن حب الرمان بو داده بسیار نرم صلایه کرده طباشیر سفید صمغ عربي کثیرا مصطکي سفید تخم مورد گل
سرخ گل ارمني اجزا مساوي سفوف کنند وباطفال نیم مثقال صباح ونیم مثقال شب با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند
* سفوف دیگر جهت اسهال مراري مزمن وبواسیري ونواصیري ها را بغایت مجرب است * صنعت آن گل ارمني انار دانه
بوداده دانهٔ انگور که از سرکه بیرون آورده باشند بوداده از هریك پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربي بوداده از هر یك
سه مثقال طباشیر گل مختوم یا داغستاني از هریك دو مثقال عود قماري مصطکي از هریك یك مثقال قند و شربت دو مثقال در
ربوب مناسبه * سفوف الاسهال منقول از حنین جهت ضعف معده که با اسهال باشد وتپ ربع واشتهای طعام آورد * صنعت آن
زیرهٔ کرماني کمون نبطي که یك شبانروز در سرکه خیسانیده وخشك کرده وبو داده باشند هریك سه درم حب الآس

پنجدرم کشنیز خشك بو داده دو درم آرد نبق آرد سنجد آرد انار دانه از هر یك بیست درم قرظ طراثیث از هر یك ده درم ملك سه در
عود هندی سه درم کوفته بپرویزن و هیج ثقبه بیخته شربتی سه درم با میبه ساذج صبح و شام * سفوف فیکه انواع اسهال که با مغص
مغص وحرارت باشد نافع است * صنعت آن تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنجدرم نشاسته صمغ عربی از هر یك یکدرم لو بید
اندک بو داده دو مثقال با اشربهٔ مناسبه بنوشند * سفوف جهت اسهال خون و بلغم * صنعت آن طباشیر نشاسته صمغ عربی
کل نار کل سرخ از هر یك پنج مثقال زرناس دو مثقال زعفران یکمثقال شربتی یك مثقال با رب به بنوشند و اکر قرص کنند بهتر است
* سفوف دیکر نافع از برای جمیع اقسام دیدان و ضعف معده * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد بزرک کابلی مقشر از هر یك جزء
تربد سفید مسحوق ملتوت بروغن بادام شیرین مثل وزن همه و فانید سنجری مثل وزن مجموع ادویه شربتی ده درم
* سفوف بزرخطمی * صنعت آن بزرخطمی سفید تخم خبازی از هر یك دو مثقال نشاسته کل ارمنی صمغ عربی از هر یك چهار مثقال
کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف بزوری نافع است از برای جمیع ریاح و نفخ * صنعت آن کرویا انیسون زیرهٔ کرمانی قاقله نانخواه
تخم کرفس از هر یك دو درم قرنفل یکو نیم درم زنجبیل دارفلفل از هر یك دو دانك شکر بیست مثقال کوفته بیخته در هم آمیزند
شربتی دو درم * سفوف خرنوب اسهال و استرخای معده را سود دارد * صنعت آن خرنوب صحرائی منقی از حب زیره
کرمانی مدبر سماق منقی از حب تخم مورد آرد کنار آرد بلوط کشنیز خشك بریان مصطکی رومی اجزا مساوی کوفته بیخته
سفوف سازند و عند الحاجت بکار برند * سفوف خمسه تنقیهٔ فم معده و بدن از بلغم نماید * صنعت آن تربد سفید مد
سنا مکی زنجبیل بزرك کابلی پوست هلیلهٔ کابلی اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از ان چهار درم تا شش درم با آب نیم
* سفوف درونج خفقان سوداوی را سود دارد * صنعت آن درونج عقربی لسان الثور از هر یك شش درم زرنباد دو درم کوفته بیخته شربتی
یك مثقال با یکچهاریك شراب کهنه یا ماء العسل * سفوف سبعه تنقیهٔ تمام بدن از سودا کند و نافع است از برای مالیخولیا و قطع
سودا در تمام بدن باشد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون اقریطی از هر یك دو درم بسفایج حب النیل سنامکی
از هر یك سه درم تربد سفید نصف مجموع ادویه کوفته بیخته قدر مستعمل از ان از چهار درم تا چهار مثقال * سفوف سقا
حکیم جمیع امراض بارده و خصوص امراض باردهٔ دماغیه و خصوص نسیان و رعونت و حمق را به نهایت نافع است * صنعت آن
کندر وج ترکی زنجبیل از هر یك پانزده درم سعد کوفی ساذج هندی دارچینی قرنفل از هر یک هفت درم نبات سفید بوزن
مجموع ادویه همه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم * سفوف سکبینج نافع است از برای قولنج و ریاح در بطن و از بدء
استسقا * صنعت آن سکبینج پوست هلیلهٔ زرد از هر یك یک جزو حب الرشاد تخم کرفس از هر یك نیم جزو کوفته بیخته در شش
نکاهدارند شربتی دو درم با آب نیم کرم * سفوف طرب المجالس تفریح و نشاط آورد و مقوی اعضای رئیسه است و در تقویت
باه و امساک منی و دفع سرعت انزال بی نظیر است * صنعت آن بسباسه زعفران دانهٔ هیل بوا قرنفل دارچینی بهمن سفید
بهمن سرخ شقاقل مصری خولنجان از هر یك یك مثقال مشك خالص عنبر اشهب ورق طلا از هر یك یك دانك چرس خالص سه
مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته نکاهدارند شربتی از یکدانك و نیم * سفوف طین و آن را سفوف بسباسج نیز کویند جهت
زحیر و سحج و اسهال دموی و اسهال مراری نافع است * صنعت آن بزرقطونا بارتنك تخم ریحان تخم حماض تخم خرفه نشاسته
صمغ عربی کل ارمنی طباشیر سفید از هر یك یك جزو بزور اربعه را بریان کرده در شب بکف ارند و سائر ادویه را نیز بریان کرده کوفته
بیخته همه را در هم بیامیزند و سفوف سازند و نکاهدارند شربتی دو درم با روغن بادام شیرین یا بروغن کل چرب کرده بدهند

* سفوف طین دیگر که در اسهال کبدی و اسهال معوی بکار آید * صنعت آن گل ارمنی مغسول طباشیر سفید صمغ عربی بریان
حب الآس از هریك ده درم دم الاخوین کندر از هریك دو درم ونیم کوفته بیخته نگاهدارند ودر وقت حاجت شربتی یك مثقال
با آب مورد بدهند * سفوف طین دیگر که آن را سفوف نشاسته هم گویند * صنعت آن بزرقطونا تخم ریحان نشاسته صمغ عربی
گل ارمنی اجزا مساوی بریان کرده نشاسته وصمغ عربی وگل ارمنی را کوبیده وبا ادویهٔ دیگر درست داخل کرده سفوف سازند
شربتی دو مثقال * سفوف طین نافع از برای زلق امعا * صنعت آن گل ارمنی مغسول گل مختوم طباشیر سفید کهربای شمعی
غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع اجزا مساوی همه را کوفته بیخته نگاهدارند ودر وقت حاجت شربتی سه درم بخورند * سفوف ضرورت
بزوری خون آمدن از هرعضو وزحیر را نافع است * صنعت آن طین مختوم طین ارمنی از هریك هفت درم کهربا پوست بیضه
انجبار گلنار فارسی اقاقیا از هریك سه درم ونیم صمغ عربی بریان تخم خرفه کشنیز خشك نشاسته تخم حماض جمله بریان از هریك
یك مثقال کوفته بیخته بوزن همه اجزا بزرقطونا نصف آن تخم مرو وبرابرش تخم ریحان وسه تخم را درست غیر مسحوق داخل
نمایند وسفوف سازند شربتی از ان چهار درم بالعاب ریشهٔ خطمی وآب برگ بارتنگ بیاشامند * سفوف طین ارمنی
نافع از برای زحیر منقول از طب الائمه عم * صنعت آن بگیرند طین ارمنی وبریان نمایند بآتش ملایم وحرف ابیض وبزرقطونا
وصمغ عربی از هریك جزوی مساوی کوفته بیخته سوای بزرقطونا استعمال نمایند * سفوف عودلك نافع است از برای هزال
کبد وضعف آن ورخاوت معده ورطوبت وبرودت آن * صنعت آن عودلك حب الآس آرد بلوط نبات سفید مصطکی پوست
انار مازوی سبز از هریك یك جزو لسان زنجبیل از هریك ربع جزوی کوفته بیخته نگاهدارند وهر روز صبح وشب وقت
خواب از یك مثقال تا دو مثقال یك هفته بخورند وگوشت نخورند این نسخه را شیخ در قانون ذکر کرده وموافق است با
نسخهٔ صاحب جامع التراکیب ودر نسخهٔ دیگر شکر طبرزد بوزن مجموع ادویه است وشفائی بجای عودلك لك مغسول
آورده وقلانسی گفته که با این سفوف گوشت نخورند که غلیظ است * سفوف غدد جهت ورم گلو که بهندی گهیگه گویند
* صنعت آن غدد گاومیش نر وآن گلوله ایست که در گلوی آن میباشد خشك نموده بمباله قرنفل جوزبوا دارچینی از هر یك
یك جزو مساوی نرم کوفته بیخته زنجبیل خشك قسم اول که بهندی سونته وهمتوا نامند برابر هر پنج جزو نرم سائیده ممزوج
نموده در شیشهٔ نگاهدارند شربتی سه ماشه وقت صبح ناشتا بخورند یکهفته یا دو هفته تا وقتیکه شفای کلی حاصل شود
ودر ایام خوردن از ترشی وشیرینی وبادی وگوشت پرهیز نمایند * سفوف الفواق جهت فواق تشنجی که از امتلا حادث
شده باشد * صنعت آن تخم کرفس جبلی عسل زیرهٔ کرمانی بالسویه سفوف ساخته نگاهدارند شربتی یك مثقال با آب نعناع
* سفوف قابض حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه نوشته که این سفوف مکرر در تجربه آمده جهت اسهال مراری ومغص واسهال
دموی بهترین ادویه است * صنعت آن صمغ عربی را هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز زیاده بران واگر با اسهال
مغص نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار رسائیده باشند از یك مثقال تا دو مثقال از مجربات است واگر با صفرا
ممزوج کنند بدستور * سفوف قرنفل معدهٔ سرد وتبهارا سود دارد * صنعت آن قرنفل کبابه از هریك پنجدرم سنبل
مصطکی از هریك سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد بوزن آن همه شربتی یك مثقال با ده درم گلقند * سفوف لقطع در
البول سیر مجرب است منقول از معالجات بقراطی عجیب الفعل است * صنعت آن جوز سرو یك جزو زردهٔ تخم مرغ
سوخته یك جزو کندر بود ادر سه جزو مجموع را سائیده دو مثقال با شربت سیب یا آس یا ریباس بناشتا استعمال نمایند

* سفوف قنب جهت اسهالات فائدهٔ عظیم دارد * صنعت آن ورق القنب بریان کرده و زنجبیل نیم برشته دار فلفل از هریك نیم مثقال مصطکی رومی انار دانه بریان کشنیز خشك بریان از هریك چهار دانك صمغ عربی یك دانك پوست خشخاش بوداده یك مثقال ویك دانك کوفته بیخته هر روز یك درم آن را بخورند باآب سرد * سفوف دیگر از تالیف اطباء هند برای انواع اسهالات * صنعت آن بگیرند ورق القنب نو پاکیزه از ورقهای سر حشیش آن جائیکه گل می‌دهد وآن را بروغن بنفشهٔ بادام چرب نمایند وقلیلی از شیرهٔ علفی که آن را بهندی دوب گویند وقلیلی از شیرهٔ نانخواه ومرور کرده بدست بر ورق القنب بمالند ودر سفال آب ندیده بریان نمایند برفق پس فرود آورده بعد از سرد شدن همین عمل نمایند تا هفت مرتبه این هر دو شیره را دران نیك انداخته بدست مالیده برشته نمایند پس بگیرند از آن ورق القنب چهار مثقال مصطکی رومی زنجبیل برشته از هریك یك مثقال وهمه را کوفته بیخته وقت حاجت یك درم آن را باآب تناول نمایند وبهتر آن است که زیاده بریك دانك خورده نشود * سفوف مرجان جهت سپرز بسیار نافع * صنعت آن مرجان محرق که مرجان را ریزه ریزه کرده در کوزهٔ نموده سر آن را محکم نموده وکوزه را بگل کرفته در تنور گرم یا تون حمام گذارند تا سوخته گردد و سفید شود پس برآورده بسایند وهموزن آن زاج بریان وصبر جمله را مساوی گثیرا نیم جزو کوفته بیخته با مثل آن شکر سرخ ممزوج نموده سفوف نمایند شربتی از یك حبه تا نیم درم موافق برداشت مزاج و سن

* سفوف مسکر گفته اند که این سفوف مفرح ومنشط ومشهی وممسك انزال است * صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر بوداده مغز پسته مقشر بوداده مغز اجلك بوداده مغز چلغوزهٔ بحرینی خصیة الثعلب مصری دارچینی خولنجان بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری ابریشم مقرض از هریك یك مثقال دانهٔ هیل بوا نیم مثقال زعفران یك دانك ونیم مشك خالص عنبر اشهب ورق طلا از هریك یك دانك چرس خالص اعلی دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته شربتی از نیم دانك تا یك درم بحسب عادت * سفوف مسکر دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن مغز پستهٔ بوداده مغز بادام شیرین مقشر بوداده دارچینی هیلا نبات سفید از هریك دوازده درم چرس اعلی یك درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك درم

* سفوف مسکر که همین منافع دارد ومقوی معده وهاضم طعام است * صنعت آن دارچینی دانهٔ هیل بوا مصطکی رومی نعناع خشك از هریك هفت درم پوست اترج نانخواه رازیانه زنجبیل خولنجان زیرهٔ کرمانی مد بوکاشم بسباسه از هریك سه درم چرس خالص اعلی یك درم کوفته بیخته شربتی یك درم باگلاب ده مثقال تناول نمایند * سفوف مسکر دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن نانخواه مد بو در آب لیموسه درم بادیان خطائی زنجبیل بوداده از هریك دوازده درم دارچینی قرنفل دانه هیل از هریك هفت درم چرس خالص اعلی یك درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك درم

* سفوف مسکر دیگر که بسیار مستی آورد وتقویت اعضای رئیسه میکند و فوائد او بسیار است * صنعت آن عنبر اشهب یکجزو بنفشهٔ خشك دو جزو کثیرا نیم جزو مجموع را دریك روز بسه مرتبه تناول نمایند بسیار نافع ومجرب است * سفوفات مسهل هریك در رسم خود ذکر یافتند مثل سفوف افتیمون واهلیلج وبسفایج وتوبد وغیره * سفوف مفتح زحیر واستسقا را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی مغز تخم خیارین تخم کرفس بریان انیسون بریان هلیلهٔ سیاه در زیت بریان نموده اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند مقدار مستعمل از آن دو درم تا چهار درم چهار تخم باید درست باشد * سفوف مقلیاثا که سود مزاج را مفید است ونافع است از برای اسهال کهنه وزحیر وضعف معده از برودت ومغص وبواسیر ومحلل ریاح است * صنعت آن

خرفه بریان کرده یکرطل ونیم زیرهٔ کرمانی بحرکه خیسانیده یکشبانروز وخشک نموده واندکی بوداده نیم رطل تخم کتان
تخم کند نای نبطی هلیلهٔ سیاه در زیت بریان کرده یکرطل زیرهٔ کرمانی ربع رطلی مصطکی رومی یک اوقیه ونیم کوفته بیخته
درشیشهٔ نگاه دارند شربتی یک مثقال * سفوف مقلیاثا بارد * صنعت آن بزرقطونا بیست مثقال تخم ریحان تخم بار تنگ
تخم خشخاش سفید ازهریک ده درم تخم خرفه تخم حماض نشاسته ازهریک هفت درم صمغ عربی ده درم گل ارمنی پانزده
درم تخمها را بریان کرده همه را سوای چهار تخم اول کوفته بیخته یکجا کرده سفوف سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
ونسخهٔ این سفوف که نواب میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی در رسالهٔ مجربات خود ذکر کرده وقلمی نموده که این بزو
است که معروف کردیده بمقلیاثا چنین است بزرقطونا بیست درم تخم مرو تخم ریحان بارتنگ نشاسته تخم خشخاش
ازهریک ده درم تخم خرفه تخم حماض مقشر گل سرخ ازهریک هفت درم صمغ عربی بیست درم طین ارمنی سی در
بدستور سفوف سازند ودر نسخهٔ قلانسی صمغ عربی وطین ارمنی ازهریک ده درم است ودر نسخهٔ دیگر ازهریک پانزده
درم است * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در ذخیره در اسهال معدی ذکر کرده * صنعت آن هلیلهٔ سیاه بلیله آملهٔ منقی
همه را در زیت خالص بریان کنند ازهریک پنجدرم زیرهٔ کرمانی مدبر تخم کندنا بریان حب الرشاد بریان ازهریک
هفت درم تخم کرفس مدبر انیسون مدبر ازهریک چهاردرم مصطکی رومی سنبل هندی قاقله قرنفل عود هندی قماری خا
ازهریک دودرم سعد کوفی سه درم اجزا سوای حب الرشاد کوفته بیخته همه را یکجا کرده نگاه دارند شربتی صبح سه درم وشا
سه درم بخورند * سفوف مقلیاثا بارد نافع ازبرای زحیر وسحج واسهال صفراوی * صنعت آن بزرقطونا بوداده بیست در
گل ارمنی سی درم صمغ عربی ده درم تخم خشخاش سفید بریان ده درم نشاسته سه درم طباشیر سفید پنجدرم بدستور
سفوف سازند شربتی سه درم با رب سفرجل یک اوقیه ودر نسخهٔ دیگر وزن نشاسته پنجدرم است * سفوف مقلیاثا دیگر * صنعت آن
بزرقطونا تخم ریحان بارتنگ تخم تره تیزک این هرچهار را بریان کرده ناکوفته تخم حماض تخم خرفه زرور دنشاسته تخم مرو صمغ
عربی گل ارمنی تخم خشخاش سفید این همه را کوفته بیخته همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف مقلیاثا
که نافع است ازبرای زحیر واستسقا * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر پنج مثقال بزرکتان تخم کندنا هلیلهٔ سیاه در روغن
بریان نموده ازهریک دو مثقال مصطکی رومی یک مثقال جمله را کوفته بیخته پس بیست درم حب الرشاد درست در ان
بیامیزند وسفوف سازند مقدار مستعمل چهار درم بماء الاصول * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در سحج امعای علیا آورده
* صنعت آن تخم مرو بزرقطونا بارتنگ تخم حماض شاهسفرم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم گل یعنی زرور د تخم خطمی سفید ازهریک
دو مثقال همه را بریان کنند طباشیر سفید طین قیمولیا نشاستهٔ بریان صمغ عربی بریان ازهریک چهار مثقال گل ارمنی دو مثقال کهربا
چهار مثقال اجزا را سوای بزرقطونا کوفته بیخته همه را یکجا کرده شربتی از سه درم تا پنجدرم باشراب مورد یا شربتهٔ مناسب
بنوشند وبعضی بزرقطونا تخم مرو تخم حماض تخم شاهسفرم همه را بریان کرده وبروغن گل بادام چرب کرده داخل میکنند وبدانکه
سید اسمعیل این سفوف را باسم سفوف مقلیاثا ذکر کرده وحال آنکه مقلیاثا نام حب الرشاد است وحب الرشاد درین نسخه داخل
نیست * سفوف مقلیاثا که سید اسمعیل در ذخیره در زحیریکه بسبب بلغم باشد آورده * صنعت آن هلیلهٔ کابلی بلیله آمله از
هریک یک اوقیه همه را در آب سفرجل بجوشانند وخشک نمایند در سایه وبریان کنند بروغن گاو وبکوبند ووزن کنند تخم کتان
بریان تخم کندنا بریان حب الرشاد بریان مصطکی رومی ازهریک نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه اجزا را سوای حب الرشا

کوفته بیخته همه را یکجا کرده در شیشه نگاه دارند شربتی بوقت حاجت سه درم * سفوف مغلیاثا دیگر که مسهل اسهیل در
موضع آورده * صنعت آن هلیلهٔ کابلی منقی ازنوی بیست درم در شراب قابض یك شبانروز بخیسانند و در سایه خشك کنند
تخم کتان بریان تخم مرو بریان ازهریك ده درم حب الرشاد بریان پنجدرم کوفته بیخته با ماء العسل بسرشند واقراص سازند
و خشك کنند و مرتبهٔ دیگر بریان کنند بنحویکه سوخته نگردد و بوقت حاجت سوده شربتی دو درم تا سه درم * سفوف
مقوی معده و کبد و احشا * صنعت آن قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار ازهریك ده مثقال سعد کوفی سادج هندی سنبل الطیب
طباشیر سفید قرنفل ازهریك شش مثقال خولنجان بیخ بنفشه اقاقیا زرشك منقی دارچینی ازهریك پنج مثقال نبات
سفید بیست مثقال کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف منقول از مجربات نواب حکیم احمد وبی نظیر است * صنعت آن
کشنیز خشك بو داده تخم خشخاش سفید بو داده تخم کاهوی مقشر ازهریك دو مثقال ونیم نبات سفید دوازده مثقال
کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف نافع ازبرای ضعف کبد و معده و اسهال دموی و مکرر به تجربه رسیده
است * صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گلنار فارسی کثیرا صمغ عربی تخم خرفه سماق منقی پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست
بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سوده کهربای شمعی ازهریك نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته و با شراب حب الآس یا شراب
انجبار یا شراب سفرجل یا شراب فواکه سرشته تناول نمایند * سفوف نشاسته شکم بندد و اسهال را نافع باشد * صنعت آن
بزرقطونا بوداده تخم مرو بوداده تخم ریحان بوداده نشاسته صمغ عربی بریان گل ارمنی ازهریك دو مثقال کوفته بیخته بکار دارند
* سفوف هندی تپهای خفی و سعال مزمن و ناقهین را نافع باشد و قوت معده دهد و اشتهای طعام آورد * صنعت آن نبات سفید
سی و دوجزو طباشیر سفید شانزده جزو دارچینی هشت جزو دارفلفل چهار جزو قرنفل دو جزو همه را کوفته بیخته سفوف
سازند وقدر مستعمل از یکدرم تا دو درم باشد و بعضی قاقلهٔ کبار و صغار ازهریك دو جزو نیز افزایند * سفوف هندی این سفوف
را ما از کتب اطبای هند ترجمه نموده نافع است ازبرای اوجاع ظهر و سستی آلات تناسل و ازبرای سرعت انزال و مقوی انعاظ
است * صنعت آن فوفل هندی دکهنی هفت مثقال ونیم در سفال آب ندیده بوداده دارچینی هفت مثقال ونیم بدستور کوفته
بیخته بر روی آتش نرم گداشته با چهار عدد زردهٔ تخم مرغ بقدر آنکه معجون شود مغز پسته دو مثقال ونیم نبات سفید هشت
و دو درم کوفته با آن مخلوط کرده مجموع یکروز بخورند میفرمایند این مقدار دارچینی را در یکروز خوردن البته ضرر میرساند
* سفوف نافع ازبرای زنان حامله وطرد ریاح وتقویت کبد و معده * صنعت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا ازهریك یکدرم زنجبیل
مصطکی ازهریك چهار درم زرنباد درونج چینی تخم کرفس وج ترکی خیربوا جوزبوا فلفل دارچینی ازهریك دو مثقال تودری
سرخ تخم رازیانه ازهریك یکمثقال شکر بوزن تمام ادویه شربتی یك مثقال * سفوف نافع ازبرای حرارت بدن وازبرای حمی
حمره و شری و عطش و انشقاق لسان و برسام چون بر زبان بمالند * صنعت آن مشك دو دانك سك حصض ازهریك یکدرم کافور
قیصوری یکدرم و دو دانك قاقله قرنفل جوزبوا ازهریك چهار درم گل سرخ گلنار فارسی طباشیر سفید ازهریك شش مثقال
نبات سفید شصت درم ادویه را کوفته بیخته مخلوط سازند واگر حرارت بر مزاج غالب باشد برآورند از اجزای این سفوف
جوزبوا را شربتی ازین سفوف ازبرای مردم بزرگ نیم مثقال وازبرای اطفال ما بین دو حبه تا یك قیراط و بعضی درین سفوف
اصل السوس چهار درم افزوده اند * سفوف نافع ازبرای سعال و رداءت هضم ولون * صنعت آن بلیرند حرف سفید ربع
کیلچه پس آن را در پاتیل آهنی حلوائی کرده روغن کنجد تازه آن مقدار که از روی آن برگردد دران انداخته باتش ملایم
آ

بجوشانند تا مرخ شود پس بگیرند مغاث بغدادي هفتاد ریک درم زیرهٔ کرماني چهار درم نانخواه دو درم کوبیده دران داخل نمایند و هر صبح کفی از ان را با آب سرد بخورند و از سرکه وماهي شور وماهي تازه و لبنیات وبقول وازفواکه رطبه پرهیز نمایند

* سفوف نافع از براى علتهاى کبد مانند ورم ویرقان وسوء القنیه و استسقا واز براى علتهاى امعا مانند قولنج وکرم امعا واین سفوف کرم است در درجهٔ ثانیه و خشك در اوائل درجهٔ ثالثه و فائدهٔ عظیم میدهد هرکاه بوده باشد مرض از برودت * صنعت ان سنبل سکبینج افسنتین رومي از هریك جزوي راز یانه اذخر مکي حب ماء الجبن و همچنین هلیلهٔ زرد وقتیکه حرارت اشتداد داشته باشد واکر با امراض مذکوره ریاح غلیظ بود زیاده کرده میشود براجزای این سفوف اسارون و سلیخه ازهریك دو جزو وکاهی زیاده کرده میشود براجزای این سفوف هرکاه اراده زیادتي اسهال باشد سقمونیای مشوي بوزن یک جزو از اوائل وکاه زیاده کرده میشود در استسقا انیسون وکل بنفشه تخم کاسني نحاس محرق راتینج از هریك مانند تربد یعني دو جزو فرفیون مانند سقمونیا یعنی یك جزو اکر نبوده باشد دران حال حرارتی واکر حرارت باشد و احداث عطش کند تا التهاب داخل کنند دران تخم خرفهٔ مقشر و مغز تخم خیار از هریک جزوي مکرد رآزاخر و در وقتیکه برودت باشد این هر دو را حذف کرده میشود بدل این هردو زنجبیل وقسط تلخ داخل میکنند وکاهی حذف کرده میشود ازین سفوف مسهلات را وقتیکه حاجتی بآنها نبوده باشد پس بدل کرده میشود تربد بزنجبیل وشبرم مصطکي وبنفشه بکل سرخ بوزن آنها واین سفوف از شیخ داؤد است * سفوف که نافع است از براى قولنج ورياح در بطن واز براى استسقا * صنعت آن سکبینج و پوست هلیلهٔ زرد از هریک یك جزو حب الرشاد تخم کرفس ازهریك نیم جزو کوفته بیخته در شیشه نکاهدارند شربتی دو درم با آب نیم کرم * سفوف دیکر ادرار فضلات نماید واخراج بلغم کند وتنقیهٔ مثانه وکلیه نماید از حصاة وغیرها مفید است از براى امراض رحم از برودت * صنعت آن مرمکي صاف معدکوفي اذخرمکي دارچیني بلوط حب بلسان اجزا مساوی زعفران نصف یك جزو پس اکر بوده باشد از حرارت باید که بدل معدکوفی بزرقطونا وبدل اذخر تخم خرفهٔ مقشر کرده شود واکر درین حال خوني فاسد شده ومنعقد کردیده باشد در کلیه و مثانه و مجاری بول یا بوده باشد قرحه وشدت حرقت در بول اضافه باید کرد براین سفوف از فجلي که مشوي بوده باشند دران تخم شلغم بوزن مر و تخم کرفس وحجر اسفنج وحجر الیهود از هریك بوزن زعفران وزاج محرق بوزن نصف زعفران و هرکاه براید با بول مده یا بوده باشد در مثانه عفونتی حذف کرده میشود مر وسعد و عوض این هر دو تخم خربزه مثلثه هرکاه حرارت قوي باشد پس اکر حرارت قوي باشد با تخم خربزه حلب و پوست بیخ کبر ازهریك بوزن اوائل داخل باید نمود وکاهی اضافه کرده میشود برین سفوف مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ حسك ازهریك بوزن زعفران واین وقتی است که بوده باشد در بول تقاطر قلیلي وخروج این برنهج طبیعي نباشد وبوده باشد از برودت وکاهی اضافه کرده میشود بران درین حال فوة الصبغ وحب الغار ربع وزن زعفران وهرکاه با آن نفخ ورياح ووجع درنواحي بطن بسیار باشد باید که حذف کرده شود ازان بزور را حالیکه حرارت نباشد وزیاده کنند سنبل هندي سلیخه انیسون ابهل ازهریك بوزن زعفران وبا حرارت بزور را بحال کذاشته زیاده کنند براجزای آن تخم خیار وتخم قثا ازهریك بوزن یکی از مذکورات وکاهی اقتصار کرده میشود در علاج حصاة کلیه و مثانه بر رماد عقارب وحجر الیهود وحجر اسفنج بخاصیتی که در انهامی باشد از براى تفتیت حصاة چون بیاشامند ازان تا بوزن یك مثقال با عسل میفرمایند که مرا اعتقاد آن است که زیاده کرده شود دران صمغ اجاص که ناکاه این ادویه موجب تفریح کردند واکر حرارت زیاده بود کثیرا نیز داخل کنند وظن من آن است که اکر آبکینهٔ محرق وحب القلت ازهریك بوزن یکی از

اجزا داخل نمایند می باشد درنهایت نفع وهمه اجزا را بدهن ازاده‌ان مناسبه بایدچرب نمود * سفوفیکه حرارت جگر بنشاند
وخمار دفع کند واسهال صفراوی بازدارد وغلبهٔ خون راساکن کند وکسی راکه آثار جدری وحصبه ظاهرشده باشد سوددهد
* صنعت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع ده درم طباشیر سفید بیست درم سماق منقی تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی
تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید ازهریک پنجدرم صندل سفید دودرم ونیم کافورقیصوری یکدرم کوفته
بیخته شربتی سه درم باشراب حماض یا شراب رمان یاشراب حصرم بخورند * صنعت آن سفوف به نسخهٔ قلانسی غنچهٔ گل
سرخ منزوع الاقماع چهل مثقال طباشیر سفید بیست مثقال سماق منقی ازحب پنج مثقال تخم حماض عدس مقشر
زرشک منقی تخم خرفهٔ مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید ازهریک یک مثقال صندل سفید دودرم کوفته بیخته شربتی
سه درم باشراب حماض یا شراب ریباس یاشراب حصرم بخورند * سفوفیکه سدهٔ جگر وسدهٔ طحال رانافع باشد * صنعت آن
طباشیر سفید ریوند چینی پوست بیخ کبر ازهریک دودرم عصارهٔ غافث یکدرم زرشک منقی سه درم ایرسا یکدرم
کوفته بیخته شربتی دودرم با سکنجبین بزوری * سفوف دیگر قلمی فرموده‌اند که ازاقتراح والد ماجد فقیر است
قدس سره از برای اصحاب نفث الدم وسل * صنعت آن پوست بیخ انجبار دم الاخوین مرواریدنا سفته کهربای
شمعی غری العمک عود الصلیب رب السوس انیسون سرطان محرق نشاسته بریان شادنج عدسی مغسول گل ارمنی
صمغ عربی کثیرا مغز بادام شیرین ازهریک یک مثقال افیون زعفران ازهریک شش قیراط کافورقیصوری نیم مثقال
کوفته بیخته مجموع را چهارده حصه نموده هرروز صبح یک حصه را باشیرخر یا شیربز که با رتنک داخل کرده باشند
بنوشند وشام حصهٔ دوم را باآب بوک بارتنک ده درم بیاشامند * سفوف دیگر از تالیف اطبای هند نافع از برای تپهای
مرکبه مزمن وسرفهٔ مزمن واین سفوف معده را قوت دهد واشتهای طعام آورد ونا قهین را نافع باشد * صنعت آن طباشیر
سفید شانزده درم دارچینی هشت درم دارفلفل چهار درم قرنفل دودرم نبات سفید سی ودودرم کوفته بیخته سفوف
سازند ودرشیشه نگاهدارند شربتی دومثقال ناشتا تناول نمایند * سفوفیکه دل ودماغ بارد را قوت دهد ونافع است از برای
خفقان بارد * صنعت آن کهربای شمعی جندبیدستر ازهریک یک درم پوست زرد اترج تخم فرنجمشک ازهریک نیم درم کوفته
بیخته شربتی یک درم * سفوفیکه معده را قوت دهد واشتهای طعام آورد وانواع اسهال وبواسیر وزحیر را نافع است ومنافع
بسیار دارد * صنعت آن کهربای شمعی دارچینی قرنفل جوزبوا دارفلفل سنبل الطیب صندل سفید مغز تخم کنول اذخرمکی
اسارون عود هندی طباشیر زنجبیل فلفل زعفران ازهریک یک مثقال نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی
یک مثقال تا دودرم * سفوف دیگر که دل ودماغ ومعدهٔ بارد را قوت دهد وبجهت خفقان بارد بنهایت مفید است * صنعت آن
نعناع خشک کهربای شمعی ازهریک پنجدرم بسد محرق دانهٔ هیل بوا ازهریک سه درم قرنفل دودرم کوفته بیخته شربتی دودرم
باشربت سیب شیرین یاباشراب انکوری یا بامیبه مطیب بدهند * سفوف نافع از برای دفع اسهالهای کهنه وسوء القنیه که با نسبت
طبع باشد منقول ازخط میرزا محمد حسین طبیب * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث ازهریک نیم مثقال لک مغسول ده
مثقال رازیانه بزرمرمق ازهریک یک مثقال ونیم افسنتین رومی دومثقال تخم کاسنی پنجدرم تخم کشوث چهاردرم تخم
کرفس دودرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال بایک اوقیه سکنجبین بزوری بیاشامند * سفوف نافع از برای
کوفتگی جگر وسپرز ومعده واحشا که بسبب ضربه وسقطه وصدمه باشد مفید است * صنعت آن گل مختوم طین ارمنی ازهریک

سه درم اکلیل الملک چهار درم لک مغسول ریوند چینی از هریک سه درم زعفران دو درم قصب الذریره سه درم قسط تلخ
دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب عنب الثعلب که خیارشنبر دران حل کرده صافی نموده روغن بادام
شیرین بران چکانیده باشند و در نسخهٔ دیگر بجای زعفران غاریقون سفید بوزن زعفران داخل است و این نسخه بهتر است
* سفوف دیگر نافع از برای حرارت کبد و یرقان و سدها و نفث الدم * صنعت آن بهدانهٔ مقشر نشاسته مغز تخم خیارین از
هریک چهار درم گل ارمنی مغسول غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب رب السوس از هریک یک درم طباشیر سفید
نیم درم مصطکی رومی دو دانگ کوفته بیخته شربتی یک درم تا دو درم با آب سرد بیاشامند * سفوف نافع که اسهال با زحیر
و مغص بنشاند و روده و گرده و ضعف آن را و تپ را سود دارد و بیماریهای کهنه را باصلاح آورد * صنعت آن بزرقطونا باد تنگ
خشخاش سفید از هریک پنج درم تخم حماض بستانی تخم بادروج تخم شاهسفرم تخم مرو تخم حماض بری مقشر تخم صنوبر از
هریک دو درم صمغ عربی خرنوب نبطی از هریک یک درم و نیم گل ارمنی پنج درم طباشیر سفید آرد بلوط طراثیث از هریک
یک درم تخمها را بریان کرده سوای بزرقطونا و بادتنگ و تخم حماض بستانی و تخم بادروج و شاهسفرم و تخم مرو و باقی ادویه
را کوفته بیخته همه را یکجا کرده شربتی از دو درم تا سه درم * سفوف قلمی فرموده اند که این سفوف از قدوة الحکما و استاذ
الوزرای السید السند و الماجد فقیر است قدس سره مقوی معده و قلب است و مدر طمث * صنعت آن مصطکی رومی
طباشیر سفید کشنیز خشک آملهٔ منقی سماق منقی گلنار فارسی پوست بیرون پسته پوست اترج ابریشم مقرض سنبل الطیب
سعد کوفی سک المسک رامک زیرهٔ کرمانی مدبر زیرهٔ سبز مدبر بسباسه جوز هندی شونیز دارچینی خولنجان قرنفل مروارید ناسفته
کهربای شمعی صندل سفید کافیطوس کاذریوس خار خسک مربی فوة الصبغ تخم کرفس از هریک یکمثقال ورق نقره نیم مثقال
عنبر اشهب مشک تبتی زعفران از هریک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته هر روز صبح و شام یک مثقال آن
با ده درم گلاب بیاشامند * سفوف دیگر از معزی الیه دفع رطوبات نماید و مقوی معدهٔ رطب و هاضم طعام است * صنعت آن
دارچینی سعد کوفی عود قماری خام نانخواه بادیان خطائی فلفل سیاه دارفلفل دانهٔ هیل بوا صعتر فارسی رازیانه انیسون
کشنیز خشک مقشر زیرهٔ کرمانی مدبر زیرهٔ سفید مدبر زنجبیل مصطکی رومی کوفته بیخته شربتی یکمثقال با عرق بادرنجبویه
بیاشامند * سفوف دیگر از معزی الیه که همین منفعت دارد * صنعت آن دارچینی سیلانی مصطکی رومی قرنفل بادیان
خطائی زیرهٔ کرمانی مدبر زیرهٔ سبز مدبر از هریک جزوی نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی یکمثقال
* سفوف از تالیف اطبای هند از برای کثرت سیلان رطوبات از ارحام و فروج زنان و از برای کثرت وذی و مذی و سیلان منی
و این سفوف را از مجربات شمرده اند * صنعت آن گل انبه گل فوفل گل پسته و اگر یافت نشود گل پسته پوست بیرون پسته
صمغ دهاک از هریک سه ماشه شکر سفید یک توله کوفته بیخته با شیر گاو بخورند * سفوفیکه نافع است از برای دماغ و رئه و
سینه و ملین طبیعت * صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر فانید سنجری غنچهٔ گل سرخ از هریک پنج درم گل بنفشهٔ خشک
یک درم کشنیز خشک مقشر نیم درم کوفته شب وقت خواب پنج درم آن را بخورند * سفوفیکه دفع خمار نماید و حرارت جگر
بنشاند و قی و اسهال صفرا را نافع باشد و غلیان خون را ساکن کرداند * صنعت آن تخم کاسنی مقشر کشنیز خشک مقشر تخم
کرنب زرشک منقی سماق منقی عدس مقشر غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید اجزا مساوی کوفته بیخته شربتی سه
درم با یک طسوج کافور قیصوری با شربت انار بخورند * سفوفیکه حرارت مزاج قلب و جگر و معده را بنشاند و خفقان و ضعف

قلب به سبب حرارت را نافع باشد * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید از هریك یك درم کشنیز خشك مقشر
دو درم کافور ریاحی نیم دانك کوفته بیخته در شیشهٔ نگاه دارند شربتی یکمثقال با آب سیب شیرین یا آب انار شیرین یا
به شیرین * سفوف دیگر نافع از برای مالیخولیا و اصحاب وسواس سوداوی و خفقان حادث از سودا * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی
هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم فرنجمشك تخم بالنگو اسطوخودوس گاوزبان افتیمون اقریطی گل ارمنی عود هندی سعد کوفی قرنفل
کشنیز خشك مقشر از هریك سه درم مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی سوده مغسول از هریك یك درم
و نیم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هریك چهار درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال با عرق بادرنجبویه یا شراب سیب شیرین
* سفوفیکه خون از رحم و از مقعده باز دارد * صنعت آن کشنیز خشك مقشر بریان سماق منقی از هریك ده درم مازوی سبز بی سوراخ
بلوط بریان قرنفل گلنار فارسی از هریك پنج درم جندبیدستر صدف سوخته کهربای شمعی بسد محرق از هریك ده درم کوفته
بیخته شربتی دو درم با آب سرد بیاشامند * سفوفیکه زنان آبستن را سود دارد و باد رحم را پراکنده کند و معده و جگر را قوت دهد
* صنعت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا از هریك دو درم زنجبیل مصطکی از هریک پنجمثقال زرنباد درونج عقربی تخم ترمس
جوزبوا دارفلفل دارچینی خیربوا از هریك سه مثقال پودنه تخم بادیان از هریك یك درم و نیم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته
بیخته شربتی از دو درم تا سه درم * سفوف نافع از برای امراض ریحی چون استعمال کرده شود بعد از تنقیهٔ مادهٔ ریح خصوصا
از برای صداع بلغمی ریحی و دوار و سدر و کابوس و دوی و طنین و امثال اینها * صنعت آن سداب یابس انیسون رازیانه فوتنج
کمون کرمانی مدبر از هریك یك جزو پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی از هریك دو جزو نبات سفید بوزن مجموع ادویه
کوفته بیخته مقدار مستعمل از آن دو درم * سفوفیکه ادرار بول بقوت تمام نماید و چون با سکنجبین بزوری بارد یا حار یا معتدل
بنوشند استسقای زقی را مفید باشد * صنعت آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار دراز مغز تخم خیار بادرنگ از هریك پنج درم تخم
کشوث تخم کاسنی از هریک سه درم تخم کرفس بزر هلیون رازیانه رب السوس فوة الصبغ از هریك دو درم زرشك منقی چهار
درم ریوند خطائی یك مثقال لك مغسول چهار دانك زعفران سنبل الطیب مصطکی رومی افسنتین رومی از هریك یك درم
کافور قیصوری دو دانك بدستور سفوف سازند قدر مستعمل از آن یك درم * سفوفیکه نافع است از برای بادهای معده و سپرز
و امعاء و هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و مجرب است * صنعت آن نانخواه تخم کرفس صبر سقوطری اجزا مساوی شکر طبرزد
مثل مجموعه کوفته بیخته سفوف نمایند شربتی یك مثقال * سفوف منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند
که این سفوف مخترع عالیجاه صاحبی ام یعنی میرزا محمد باقر حکیم باشی شاه سلطان حسین که برای یبوست دماغ و سهر
فزع مرکب فرموده اند است و بی نظیر است * صنعت آن کشنیز خشك بو داده تخم خشخاش سفید بریان تخم کاهو از هریك
دو مثقال و نیم و با دوازده مثقال نبات سفید کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال * سفوف قلمی فرموده اند که تابنده
حضرت علامی قدوهٔ حکما و استاد اطبا میر محمد هادی قدس سره والد ماجد فقیر است و همین خاصیت دارد * صنعت آن
کشنیز خشك بریان تخم خشخاش بریان از هریك پنج مثقال تخم مرو بریان سه مثقال دانهٔ هیل دو مثقال نبات سفید پانزده مثقال
کوفته بیخته شربتی سه مثقال و اگر در معده ضعف باشد بجای نبات سفید خارك چهر میکنند * سفوفیکه تقویت معده و دماغ
کند * صنعت آن دانهٔ هیل صندل سفید قرنفل دارچینی جوزبوا از هریك ده مثقال زعفران پنج مثقال قند سفید یکصد مثقال
اجزا کوفته بیخته سفوف سازند خوراکی یك مثقال و نیم تا دو مثقال * سفوفیکه مقوی معده است و اسهال خون را باز دارد

* صنعت آن طباشیر سفید حب الآس گلنار فارسی صمغ عربی کثیرا از هریک نیم مثقال طرا ثیث دودانگ ونیم تخم خرفهٔ مقشر
سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی بیخ انجبار خیسانیده کهربا از هریک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند وبا شراب مورد
یا شراب سفرجل یا شراب انجبار یا شراب فواکه بخورند * سفوف جهت رفع اشتهای ردیه در وقت حمل وجهت تقویت
معده واشتهای طعام ونیکو کردن رنگ رخسار * صنعت آن زرنباد تخم کرفس از هریک دودرم نانخواه کندر از هریک سه درم
جندبیدستر نیم درم زیرهٔ کرمانی دودرم سفوف سازند * سفوف الحفظ جهت تقویت دماغ وتنقیهٔ او از رطوبات فاسده
زیادتی حرارت غریزی وزائل کردن نسیان * صنعت آن کندر مصطکی رومی دارچینی دارفلفل عود لسان الثور بادرنجبویه
مساوی الوزن کاکنج یازده دانه شکر سفید مثل همه قدر شربت دودرم تا دو مثقال با آب گرم درتابستان یک روز میل نمایند
ویک روزنه * سفوف جهت قطع سیلان منی ومذی وودی * صنعت آن تخم کاهو تخم سداب تخم پنجنگشت از هریک سه درم
سعد شهدانج از هریک دودرم گلنار فارسی یکدرم شربتی سه درم با آب سرد * سفوف جهت قطع شهوت جماع از زنان ومردان
* صنعت آن بزرالبنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت از هریک یک جز ونیلوفر دو جز وشربتی سه درم با آب تخم خرفه * سفوف که جهت
سپرز مجرب است وتا یکهفته زائل میکند منقول از تذکره * صنعت آن مرجان سوخته یکدرم کثیرا دودانگ بنوشند وبعد سنون
شکر سرخ یک جز وعرق بهار چهارده جز ومرجان دودانگ تا یکهفته مداومت نمایند مجرب است * سفوف مجرب جهت حرقة
البول ووجع حین بول * صنعت آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید نشاسته کثیرا رب السوس
بزرالبنج سفید قند مساوی همه دو مثقال را با جلاب ساده یا شربت بنفشه بنوشند * سفوف نقرس منقول از محمد بن زکریا
میفرمایند که مجرب است جهت رفع نقرس بارد ودرد مفاصل بارد وبالکلیه قلع میکند * صنعت آن نانخواه اصل ورق
سداب خشک تخم کرفس رازیانه دوقو از هریک یک جز وفوه بادام تلخ سنبل قسط حلوزرا وند مدحرج از هریک نیم جز
وهر روز یکدرم استعمال نمایند وابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار وبعد از استعمال این سفوف تا چهار ساعت چیزی میز
نه کنند از ماکول ومشروب وبعد از تنقیهٔ بدن استعمال نمایند * سفوف جهت درد پشت ودرد شکم وزد بول ومنی وتقویت
انعاظ وسستی آلات تناسل ومجرب است از حکمای هندوستان از ترجمه مامو نقل شده * صنعت آن فوفل هفت
مثقال ونیم صلایه نموده درسفال پاک اندک بود هند ودارچینی هفت ونیم درم رابدستور کوفته بیخته صاف نمایند و
برروی آتش نرم کداشته با چهار پنج عدد زردهٔ تخم مرغ بقدر آنکه معجون شود آمیخته مغز پسته دو مثقال ونیم نبات
دو مثقال ونیم کوبیده برآن نثار کرده مجموع آن را در یک روز تناول نمایند مجرب النفع * سفوف برای وجع الدم
* صنعت آن هیل بوا نانخواه فلفل سیاه هرسه مساوی نرم کوفته بیخته قدری در کوش بریزند وقطور شیرهٔ اینها نیز مفید
است * سفوف تالیف میر محمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین جهت تپ دق وسل وسرفه که با تپ باشد وجهت لینت طبع ومنع
نزلات حاره مجرب قدر شربتش دو مثقال است * صنعت آن باقلا هفت مثقال کثیرا نشاسته صمغ عربی تخم خطمی مغز
تخم کدو ومغز تخم هندوانه رب السوس مغزدانهٔ به طباشیر سفید مغز تخم خیار رلحیة التیس گل ارمنی از هریک چهار جز
خشخاش سفید سرطان محرق از هریک ده جز ومغز بادام اقاقیا کلنار از هریک دو جز وسفوف سازند * سفوف جهت درد
سپرز که با حرارت باشد از حکیم میر محمد زمان مرحوم * صنعت آن گل سرخ باریکبر از هریک سه جز وکه یاک شبانروز در سرکه
خیسانیده وخشک کرده باشند زرشک بیدانه بوداده سه جز وبورهٔ ارمنی اسقولوقندریون از هریک دو جز واکه نما شد بلدر

آن بیخ کبر و تخم کرفس از هریك دو جزو یا ثمرة الطرفا و غاریقون از هریك یکجزو کنند شربتی از یك مثقال و نیم تا دو مثقال

با شیرشتر یا ماء الجبن یا آب چوب گز یا سکنجبین بنوشند

* باب السین مع القاف

* سقمونیا بضم سین مهمله و فتح آن نیز آمده و سکون قاف و آن را بعربی محمودة نامند عصارۀ نبات پرشیر است که شاخهای بسیار از یك بیخ بر وید بقدر سه چهار ذرع و بر روی زمین پهن میشود و در بعضی مکان کاه باشد که راست ایستد و ظاهر آن با رطوبت چسپنده و بوی آن مثل بوی لبلاب و نرم تر و سبز تر و با رنگ تر از آن و گلش سفید مستدیر و میان تهی و ثقیل الرائحه بنفش سفید بقدر رزی در عظیم حجم و کوتاه بلد بو پر از رطوبت و چون ابتدا بیخ او را قطع کرده اطرافش از خاک خالی نموده برگها فرش کنند رطوبت لبنی آن در برگها جمع شده بر دارند و بهترین آن صاف سبك وزن پرسوراخ شبیه با سفنج است که زود ریزه شود و مائل بزردی و کبودی و سفیدی باشد و محلول آن در آب سفید شود و زبون ترین آن چرمغانی است که از بلاد چرمغان می آید و میاده آن قتال است هرچه بصفات مذکوره نباشد مصنوع از شیر یتوعات خواهد بود و قوت غیر مشوی آن تا سی سال باقی است و بعد از آن قوت مسهلهٔ آن زائل گردیده مدر می شود و مشوی آن را تا سه سال قوت باقی است و شرط است که در میان سیب و به و خمیر تشویه کنند و با مثل این مصلحات استعمال نمایند مصطکی عود و کثیرا و زنجبیل و بنفشه و صبر و روغن بادام و ابن تلمیذ سنا مکی و انیسون را بهترین مصلحات دانسته اند و در محرورین با عصارۀ گل سرخ و روب به استعمال نمایند و باید مبالغه در سائیدن او نکنند که باعث ضعف فعل آن است و اگر در محرورین ضعیف القلب و اطفال ضعیف الاحشاء و در هوای بسیار سرد و بسیار گرم استعمال آن نکنند اولی است در سوم گرم و در دوم خشک مسهل صفرا و لزوجات مخلوط با آن و جاذب از اقاصی بدن و مقوی فعل مسهلی و بغایت سریع العمل و قاتل جنین و مدر حیض و جالی و محلل و منضج و مدر فضلات و جهت گزیدن عقرب شربا و ضمادا نافع و با مثل آن تربد چون با شیر بنفشه جهت اخراج اقسام کرم معده و امعا مجرب و با لاجورد جهت امراض سوداوی و با زنجبیل و تربد جهت مواد بلغمی نافع و زیادۀ آن مضر دل و معده و امعا و مورث تشنگی و کرب و غم و رافع اشتها و زیاده از نیم درهم آن کشنده است و ضماد آن جهت برص و بهق و با روغن بادام جهت درد سر و با روغن زیتون جهت خراجات و با عسل جهت عرق النسا و با سرکه جهت قوبا و صداع ضربانی و با زهرۀ گاو و ترمس مطبوخ چون بر حوالی ناف طلا کنند جهت اسهال نمودن اطفال و ضعیف الاحشا موثر و بیخ آن محرق و محلل و ضماد آن جهت برص و درد مفاصل و تحلیل اورام نافع و ضماد برگ آن در افعال ضعیف تر از بیخ آن و فرزجهٔ جمیع اجزای آن مخرج جنین و قاتل آن قدر شربتش از نیمدانگ تا دو دانگ و از بیخ آن تا یکدرم و بدلش یکوزن و نیم آن صبر زرد و نیم وزن آن هلیلهٔ زرد و گویند لاغیه بدل آن است و چون سقمونیا را با گلاب و آب سماق و به سائیده قرص کنند بهمه جهت بیغائله است و خوردن دو مثقال از بهی که در آن محموده را مشوی کرده باشند با قند ری بنفشه جهت جمیع امراض صفراوی و رفع تپها مفید و بی مضرت است

* دستور مشوی نمودن سقمونیا آن است که میان سیب یا بهی را خالی نمایند و سقمونیا آن مقدار که در میان آن سیب یا به گنجد پر کنند و در پارچه کتانی بسته در خمیر گیرند و در میان تنوریکه بگرمی معتدل باشد بگذارند که خمیر پخته گردد و برشته شود پس بر آورند و خمیر را از سیب یا بهی جدا کنند و سقمونیا از میان آن بیرون آورند و در سایه خشك سازند و بعد از آن استعمال نمایند و اگر به یا سیب نباشد در پوست تخم مرغ که سر تخم را سوراخ کرده آنچه در اندرون آن است بر آورده با ل شسته

سقمونیا را دران کذ اشته آب به یا سیب یا هر دو بر بالای آن ریخته سر تخم را بند کرده بخمیر گرفته تشویه نمایند و بخمیر تنها
نیز تجویز نموده اند و حکیم ارزانی گفته که اگر به و سیب بهم نرسد با بنفشه سائیده استعمال نمایند حقیر گوید در بعضو...
اگر اولا در پوست تخم یا در خمیر گرفته تشویه کنند بعد از ان با بنفشه سائیده استعمال نمایند بهتر است * فصل در بیان
نسخ جوارشات سقمونیا * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش اسقف خفقان و باد بواسیر و اوجاع خاصره و حالبین و قولنج
سودمند بود و بادها که در معده باشد بکشاید * صنعت آن سقمونیای مشوی تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده
از هریك پنج مثقال فلفل قاقله از هریك سه مثقال زنجبیل دارچینی آمله بسباسه قرنفل جوز بوا از هریك دو نیم مثقال مرمکی د
مثقال شکر طبرزد پنج رطل عسل کف گرفته دو چند ادویه اجزا کوفته پخته معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی ا...
دو مثقال تا چهار مثقال و در نسخهٔ مرمکی داخل نیست و در نسخهٔ دیگر افتیمون اقریطی یکمثقال و نیم داخل است ادویه کوفته یکوطر
شکر طبرزد را کوفته با آن مخلوط کرده مجموع را با عسل بسرشند شربتی تام از ان چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر وزن شکر طبرزد در این
جوارش نیم رطل است که رطلی یکصد و بیست و هشت درم و نیم است و در قرابادین قلانسی مسطور است که شربتی ازین جوارش
جهت هضم دو درم است و بجهت اسهال شش درم مزاجش گرم و خشك در اول درجهٔ سوم * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش هندی
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع بود * صنعت آن سقمونیای مشوی ده درم جوز بوا قاقلهٔ کبار دارچینی زنجبیل
قرفه نارمشك فلفل از هریك پنج درم تربد سفید تراشیده صمغ بیست درم تربد را بروغن بادام چرب نموده اجزا کوفته
پخته بعسل سه وزن ادویه بسرشند * جوارش سقمونیا دیگر از محمد بن زکریا قولنج ثفلی و ریحی را نافع باشد * صنعت آن
سقمونیای مشوی یکدانك تربد سفید یکدرم مصطکی یکدانك زنجبیل دارچینی فلفل از هریك نیم دانك با قند بسرشند
مجموع یك شربت باشد * جوارش سقمونیا برای وجع مفاصل و خاصره بی نظیر است * صنعت آن سقمونیای مشوی تربد
سفید مدبر از هریك هفت و نیم درم دارچینی آملهٔ منقی بسباسه مصطکی رومی قرنفل جوز بوا از هریك چهار درم و نیم فلفل
سیاه زنجبیل از هریك چهار درم ادویه کوفته پخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی جهت هضم طعام دو درم و از برای
اسهال شش درم * جوارش سقمونیا مشهور بجوارش قیص قولنج و نقرس را نافع باشد و اخلاط غلیظهٔ لزجه را دفع کند و بدن
بکد ازد * صنعت آن سقمونیا دارفلفل زنجبیل هلیلهٔ زرد تربد سفید از هریك دوازده درم قند سفید شانزده درم تخم کرفس
نانخواه عاقرقرحا نمك طبرزد از هریك شش درم کوفته پخته بعسل بسرشند * جوارش سقمونیا شکم را نرم کند و بادها بشکند
بلغم خام را دفع کند و درد تهیگاه و بن ران و قولنج را نافع باشد و باد بواسیر دور کند و برودت و رطوبت آن را ببرد * صنعت آن
تربد سفید مجوف مصمغ مدبر پنجدرم سقمونیای انطاکی مشوی فلفل قاقله از هریك سه درم زنجبیل دارچینی آملهٔ منقی
بسباسه قرنفل جوز بوا از هریك یکدرم قند سفید یکصد درم اجزا کوفته پخته با عسل بقدر کفایت بسرشند شربتی چهار
مثقال * حب سقمونیا مسهل صفراست * صنعت آن به نسخهٔ حکیم محمد صالح خان سقمونیای مشوی گل بنفشه از هریك د...
مثقال صمغ عربی نیم مثقال صمغ را با آب حل کرده ادویه را کوفته پخته با آن سرشته حبها سازند شربتی یك درم تا یك مثقال
* دواء السقمونیا مشهور بدواء البلغم جنس بلغمهای لزج و بلغم مخلوط بصفرا و رطوبات فاسده را از زیر فرود آورد مجرب
است * صنعت آن سقمونیای مشوی نمك هندی دارچینی از هریك دو درم قاقله انیسون از هریك دو درم و نیم دارفلفل
یکدانك و نیم شکر سفید چهار درم مجموع را کوفته پخته شربتی چهار درم با آب گرم و قوت این دوا تا دو سال باقی میماند

* سکنجبین سقمونیا مسهل صفرا تألیف شیخ رئیس * صنعت آن بگیرند عسل مصفی و یا شکر و سرکهٔ انگوری کهنه چنانچه در سکنجبین ساذج جالینوسی و سکنجبین ساذج شیخ رئیس ذکر کرده شد و بپزند چنانچه وصف کرده شد و در حین طبخ بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار و سقمونیای انطاکی از هریك یك اوقیه و یا زیاده و یا کمتر بمقدار حاجتی که اراده شده و بسایند و در کیسه کنند چنانچه نصف کیسه خالی باشد و سر کیسه را محکم ببندند و کیسه را در دیگ اندازند و ساعت بساعت کیسه را بمالند و بفشارند و شیرهٔ آن را بکشند تا تمام گداخته شود و چیزی در کیسه نماند و چون بقوام آید از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه نگاه دارند و اگر بجای سقمونیا و عصارهٔ قثاء الحمار بریزند در آن اصل سقمونیا یا بیخ کرفس و بیخ بادیان در طبخ اول روا باشد و سید اسمعیل گفته که در صورت اول مثلا سی یکمن شکر یا عسل از هریك از سقمونیا و قثاء الحمار چهار درم باشد و این دو جزو در خرقهٔ کتانی بسته در دیگ اندازند و خرقه را بمالند تا تهی شود و در صورت ثانی بیخ بادیان ده درم و بیخ کرفس یك درم سقمونیا قریب دانگی و عصارهٔ قثاء الحمار دانگی در هر شربتی که یك اوقیه است باید که افتد و اگر عصارهٔ قثاء الحمار نیافت نشود بدلش رب هلیله کنند یا رب ترید وصف این هردو رب در باب هلیله ذکر شد و شربتی ازین سکنجبین یك اوقیه با گلاب یا جلاب سرد دهند میفرمایند که مرا معلوم نیست که این فاضل از کلام شیخ چه فهمیده که تفسیر متن را باین عبارت نموده و بر صاحب ادنی ظاهر است که این تفسیر کلام شیخ نیست و صورت ثانی که پیش خود فرود آورده آنرا هیچ نسبتی بقسم ثانی که شیخ قرار داده نیست

* معجون سقمونیا صفرا و بلغم براند و کسانیرا که از خوردن مسهلات کراهیت کنند موافق بود * صنعت آن سقمونیای مشوی مغز بادام مقشر مغز حب القرطم کنجد مقشر از هریك سه درم مومکی شکر طبرزد از هریك بیست درم شربتی دو درم با گلاب نو

* معجون سقمونیا محرور المزاج را نافع باشد و در فصل تابستان موافق بود و شکم را نرم دارد و صداع صفراوی را سود دهد بدن را از اخلاط پاک سازد * صنعت آن سقمونیای مشوی بنفشه سنا مکی پوست هلیلهٔ زرد گل نیلوفر گل سرخ از هریك ده درم اجزا کوفته بیخته بروغن بنفشه یا دام یا بادام صرف چرب کنند و با سه چندان قند و عسل بسرشند شربتی سه درم با گلاب بنوشند * معجون سقمونیا مشهور بمعجون راحت قولنج بگشاید و باد پهن کند و نافع است از برای درد پشت * صنعت آن بنسخهٔ حاوی صغیر سقمونیای مشوی قرنفل زنجبیل مصطکی فلفل دارفلفل از هریك دو درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند شربتی یك مثقال * معجون راحت بنسخهٔ شفائی * صنعت آن سقمونیا یك درم فلفل دارفلفل زیرهٔ کرمانی سداب خولنجان قرفه از هریک ده درم عسل صاف یکصد و چهل درم بدستور مقرر معجون سازند شربتی یك مثقال * معجون راحت قولنج را در ساعت بگشاید * صنعت آن سقمونیا هفتاد درم فلفل دارفلفل زنجبیل زیرهٔ کرمانی سداب خولنجان قرفه از هریك ده درم عسل مصفی صد و چهل درم شربتی یك مثقال * معجون سقمونیا دیگر صفرا و بلغم دفع کند * صنعت آن سقمونیا مغز کافشه مغز بادام از هریك ده درم زعفران یك درم نبات سفید بیست و پنج درم در گلاب بگدازند و دارو هارا کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی یك مثقال

* باب السین مع الکاف * * فصل در ذکر نسخ سک * سك اصلی بدانکه ابن جزله در منهاج گفته که سك اصلی بضم سین مهمله و کاف مشدده متخذ از عصارهٔ آملهٔ رطب است و آنرا سك چینی نیز گویند و چون درین بلاد بسبب آنکه آملهٔ رطب بهم نمیرسد و ممکن نیست اتخاذ آن عوض نموده شده بعفص و آب غورهٔ خرما که بلح نامند و گاه اضافه نموده میشود بسوی وی مشك و غیر آن بحسب حوایج و آن زمان میگردد سك المسك و حکیم مومن در تحفه گفته که ان نوعی است از رامک در دوم سرد و خشك و حابس قی و طبع و مقوی ماسکهٔ اعضا و قاطع عرق و رائحهٔ نوره و بد بوئی بدن و قدر شربتش

قادو مثقال و بدلش رامك است * سك المسك * صنعت آن سنبل الطيب فرنج مشك قرنفل كبابه چيني سادج هندي ازهريك د[و]
مثقال قرنفة الطيب بسباسه ازهريك سه مثقال نارمشك يك مثقال فوفل خولنجان سعد كوفي فاغره صندل سفيد صمغ عربي از
هريك پنج مثقال عفص سبز غير مثقوب هفت مثقال كوفته بيخته اقراص سازند هريك قدر فندقي ودرسايه خشك نمايند واگر
سك المسك خواسته باشند يك مثقال مشك تبتي خالص اضافه نمايند * صنعت سك المسك به نسخهٔ استاد بگيرند آب ب[لح]
يعني غورهٔ خرما قابض كه مائل بسفيدي شده باشد ده رطل و بجوشانند وكف آن را بگيرند پس داخل كنند دران سه رطل
عفص سبز كه سوراخ دار نباشد كه آنرا نرم سحق نموده بيخته باشند وبآتش نرم در ديگ سنگي بپزند تا اندكي منعقد شو[د]
پس از آتش بر گرفته بگيرند زرورد فارسي يكرطل سنبل عصفور لسان العصافير بسباسه جوزبوا قرنفل هيل بوا قاقله عود هندي
ازهريك ربع يكمن طبي دارچيني سه اوقيه صندل سفيد نيم رطل زعفران پنجدرم صمغ عربي يكرطل همه را كوفته بيخته با[آ]ب
آب بلح يا عفص مطبوخ بسرشند و آن را قرص سازند و بگذارند وگفته و يلاط بدهن اللوز ودر نسخهٔ ديگر ويدهن بدهن البان
است و آن اقراص را خشك سازند پس بازآن اقراص را طحن نموده داخل نمايند دران ده مثقال مشك تبتي سوده و به ميبختج
خمير كنند وده روز عجين وار بگذارند تا متخمر گردد پس خشك نموده باز بسايند و به ميبختج سرشته اقراص سازند در كفهٔ
ميزان و درسايه خشك نمايند كه بعون الله تعالى نافع است وگفته اند آب بلح مطبوخ يا عفص را هرگاه بگيرند واقراص سازند
وخشك نمايند آن را سك نامند وچون اضافه نمايند بآن ادويهٔ مسك آن را سك المسك گويند * سكباج بكسر سين مهمله
وسكون كاف وفتح باي موحده والف وجيم معرب سركه باست وآن غذائي است كه باسركه تركيب ميدهند ملطف ومقطع
ومبرد وقاطع صفرا ومسكن غليان خون ومضر نحيف البدن وعلل عصباني وسوداوي وسرفه وسحج وضعف معدهٔ ومثانه
ورحم وقولنج ودرد مفاصل ومضر بشارب اودر سهلات است ومصلحش حلويات وپالوده است * وطريق تركيب آن
آنست كه گوشت را بجد وسط ريزه كرده اگر مرغ باشد از بندها جدا كنند ونيم پخته بسازند وپياز وزردك وكندنا ر[ا]
چند جوش داده لزوجت آن را گرفته بآب سرد بشويند وباگوشت وسركه وادويهٔ خوشبوسه را پخته باعسل وشكر چاشني
داده قدري زعفران اضافه كنند * فصل در ذكر سكنجبينات واقسام نسخ مختلفه آن * بدانكه سكنجبين معرب سك انگبين
است چه سك بلغت فارسي بمعني سركه است چنانكه ميگويند سك آهن يعني آهن محلول بسركه شيخ داود گفته كه سكنجبين
معرب سركه انگبين است يعني مركب از سركه وانگبين وانگبين در فارسي اسم عسل است واين اشتباه است از شيخ داود
وبه سبب عدم معرفت باينكه سك در فارسي بمعني سركه آمده چه اگر معرب سركه انگبين بود بايستي كه معرب آن س[...]
انجبين بودي اگرچه معرب را قاعدهٔ مقرري نيست بايد دانست كه سكنجبين ازجمله اشربه است وآن شرابي معروف
ومشهوراست وآن را اقسام است وبدانكه سكنجبين از تراكيب قديمه است بعضي اصحاب قرابادين گفته كه اول شي‌ء ا[...]
تاليف شده ماء العسل بود وآن را فيثاغورس تركيب كرده آن را بيوناني اودرمالي گويند وبعضي گفته كه ماء القرا[...]
همان است وابقراط اختيار كرد شرابي مركب از حلو وحامض وآن را سكنجبين نامند وجالينوس اختيار كرد ازبراي [...]
سك وانگبين يعني خل عسل را كه معرب آن سكنجبين است واين درحقيقت شراب سركه است واختيار كرده از جميع ش[...]
عسل را به سبب برودت هواي يونان وترياقيت عسل وزيادتي فوائد آن برجميع شربت ها واختيار كرده شيخ رئيس
شكر را به سبب آنكه مقاومت كند رطوبت شكر با يبوست سركه تا اعتدال حاصل آيد وبدانكه سكنجبين تتنوع مي شود بحسب

زمان و مکان و مزاج و قبض و اطلاق و تبرید و تقطیع اخلاط و حفظ صحت و ازالهٔ امراض بسوی انواع بجهت آنکه یا آن ...
گرفته می شود از برای حفظ صحت و یا از برای ازالهٔ امراض و هریك ازین دو لابد است که بوده باشد در یکی از ...
ود ریکی از بلاد و بهرحال لابد است که قصد کرده شود بآن اصلاح نوعی از انواع مزاج و هریك ازینها یا ساخته می شد
بر اصل آنچه قرار داده اند یعنی سرکه با آنچه نائب مناب آن باشد چون تمرهندی و نارنج و آب اترج و لیمو و تفاح حامض
و سفرجل حامض و جمیع اینها یا با عسل است که اصل است یا با شکر و دوشاب و مثلث و میبختج پس ظاهر باد ترا که اقسام
سکنجبین بحسب مادهٔ آن و زمان و مکان و کسیکه استعمال می کند آن را و غیر آنها یکهزار و صد و شصت قسم است پس
اقسام سکنجبین زیاده از اقسام شراب است زیرا که اقسام شراب را منحصر میدانند در شش صد قسم و بعد آنکه سکنجبین را مسائل
منفرده است که متصدی جمع آنها کردیده شیخ رئیس و محمد بن زکریا رازی و امام فخر رازی و غیر ایشان و باعث آند
از برای احکام آن رسائل منفرده تالیف شده جلالت قدر و بزرگی شان آن است و رسائل احکام آن مشتمل است بر جمیع احکا
ذاتی و عرضی آن و ما درین کتاب جمله از احکام ضروری آن را ذکر می کنیم آنچنان احکامی که کفایت حاصل میشود طالب را
از معرفت این احکام سکنجبین تالیف شده پس بعد آنکه سکنجبین بنا بر آنچه جمیع محققین ذکر کرده اند ممکن است استغنا
بآن از جمیع دواهای حفظ صحت و ازالهٔ امراض هرگاه حاصل باشد آن را معرفت به تنهائی اقسام آن که ذکر شد
بسوی امزجه و نیست شکی که نیست اجود آن مخصوص بقسمی از آن چنانکه بعضی ذکر کرده اند بلکه صحیح نزد من آن
است که هر قسمی اجود است بحسب نسبت خاص یا مزاجی و زمانی و مکانی خاص بجهت آنکه هرگاه دانست که شخص
حار و رطب است در درجهٔ دوم و سرکه بارد و یابس در درجهٔ دوم مثلا پس اجود آن از برای حفظ صحت معتدلین
آن است که سرکه و شکر سرد و در آن برابر باشند بجهت آنکه اعتدال آن مشروط است مساوی این سرد و جزو و اگر گفته
شود که سرکه بارد و یابس است در ثالثه شرط است در تعدیل که کم کرده شود سرکه از شکر مقداریکه آنچه باقی ماند
مقاومت تواند کرد با شکر که اعتدال حاصل آید و همچنین است حکم عسل در امزجهٔ خارج از اعتدال بجانب رطوبت
و از برای هر مزاجی اجود آن است که ترکیب شده باشد بنحویکه بوده باشد در آن حرارت یا برودت یا رطوبت یا یبوست
بمقداریکه بوده باشد مقابل و مضاد آن سوء مزاج و غیر این تفاوت واقع در آن به ممزوج ساختن آن با آب یا با ماء شعیر
مبرد و یا مرطب یا بمخلوط کردن بدان چیزی یابس مجفف حار یا مجففی یابس بارد و عدم مزاج آن و مرطب نمودن
آن از غیر سرکه از باقی حموضات بر اختلاف درجات آن ها و اصل در استعمال آنها آن است که استعمال کرده شود
وقتیکه نبوده باشد وجعی در سینه و هرگاه مزاج و زمان سرد باشد باید که ترشی ربع شربتی باشد و گرنه گرم باشد نه سرد
پس ترشی را دو ثلث یا نصف و ثلث شربتی باید کرد و در عمل آن آب داخل نکنند مگر آنکه در تابستان ساخته شود و رای
بعضی آن است که داخل کنند در عمل آن آب مطلقا و هرگاه مرضی در سینه باشد و نبوده باشد چاره از استعمال آن
چنانکه در سعال و مده در سینه باید که ممزوج نموده شود بدوای مغری چون صمغ عربی و کثیرا استعمال کرده می شد
سکنجبین ساذج از برای تسکین عطش و تفتیح سدها و صداع حار و تقویت معده و کبد پس اگر از سرکه و عسل باشد یا عسل زیاده
گرم است با اعتدال و جهت امراض بلغمی و تفتیح سدها و تقویت جگر و معده و تبهای مرکبه نافع است و اگر از سرکه و قند
باشد و هر دو مساوی باشد مائل است بسردی و به تفتیح سدها و دافع تشنگی و قاطع صفرا است و حمیات و امراض ...

وکبد و معده را مفید است و اگر صرد و تر خواهند سرکه را زیاده کنند و اگر معتدل خواهند قند را دو چند آن سرکه کنند
و اگر سرکه و دوشاب انگوری باشد یا میپختج مساوی باشد معتدل است و استعمال کرده شود سکنجبین سکری در فصل گرما
و بلاد حاره و عسلی در سرما و میپختجی و دوشابی در اعتدال و از برای جودت هضم لیمو و از برای قبض سفرجلی و از برای خفقان
وقتیکه نبوده باشد به سبب ریاح نفاخی که نبوده باشد با آن ریباس و در مثل جدری از حماض و در امراض طحال از سرکه
خالص و یا از سرکهٔ عنصل جمیع اینها بشروط مذکوره و گاهی ترکیب کرده میشود سکنجبین با بزور و از برای زیادتی تفتیح آن سده
ها را اما از برای نفع در حمیات حاره پس با بزور بارده و اما از برای نفع در حمیات مزمنه پس با بزور حاره و گاهی ترکیب داده
میشود میان بزور بارده و بزور حاره همچنانکه در حمیات مرکبه مثلا اگر فرا گرفته شود از برای حمیات حاره و اخلاط صفراویه
باید که فرا گرفته شود از تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربزه و پوست بیخ کاسنی و باید که تخم خیارین و تخم خربزه را بسبب
مقدار زیاده کرده شود به سبب ضعف قوت آنها که بعد مسلک آنها که اطراف عروق است و از پوست بیخ کاسنی مقدار مساوی
داخل باید کرد به سبب آنکه آن شریک بزور است در نفع از برای حمیات حاره و قاصر است نفع آن از بزور و مقدار
تخم کاسنی را از بیخ کاسنی زیاده کنند به سبب بسیاری منفعت آن در حمیات حاره لیکن از تخم خیارین و تخم خربزه
کمتر باید کرد به سبب آنکه تخم کاسنی در قوت اقوی از تخم خیارین و تخم خربزه است و از قوی باید مقدار اقل از
ضعیف داخل مرکب نمود و اما در حمیات بلغمیه بوده باشد ماده آنها بارد پس باید که فرا گرفته شود از تخم کرفس
و انیسون و تخم کاسنی بجهت آنکه تخم کاسنی مرکب القوی است مشترک است نفع آن در حمیات حاره و بارده و از اصول این
بزور و لیکن باید که اصول را زیاده از بزور کنند به سبب ضعف اصول نسبت به بزور پس باید که داخل کرد مثلا از اصول
پنج درم و از بزور سه درم و گاهی داخل کرده می شود اصول و بزور متساوی المقدار به سبب تعارض دو سبب مثلا اصول از
حیثیت آنکه قوت آنها ضعیف است مقتضی آن است که زیاده داخل شوند و از حیثیت آنکه مشارک اند با بزور در فعل و نسبتند
اصل و عمود در آن مقتضی تقلیل اند و گاهی اضافه کرده میشود با آنها دو درم از حشیش غافث یعنی کمتر از اصول نیز به سبب
قوت آن و بسیاری مرارت آن و اگر سکنجبین فرا گرفته شود از برای صلابت طحال پس باید که اصل و عمود در آن تخم فنجنکشت
و پوست بیخ کبر باشد به سبب قرب این دو و در کثرت نفع از برای امراض طحال و اگر فرا گرفته باشند از برای صلابت کبد
پس باید بگردانند اصل و عمود در آن بدل تخم فنجنکشت و پوست کبر ریوند چینی و لک مغسول و اگر فرا گرفته شود از برای
ادرار طمث بگردانند اصل و عمود در آن مشکطرا مشیع و فطراسالیون و گاهی اضافه کرده میشود در سکنجبین افتیمون در امراض
سوداویه و بدانکه استعمال کرده می شود از برای یرقان و خفقان و سوء هضم و صداع مزمن و صلابت طحال و کبد و ضعف گرده
و حرقت بول سکنجبین بزوری و اصولی و بزور آن را زیانه تخم کرفس و تخم کاسنی و امثال این بزور باشد و اصول آن اصول
بزور مذکوره و انیسون اگر بلغم غالب باشد و نانخواه اگر ریاح بسیار بود و اما رون اگر سده غالب باشد و تخم شبت و خولنجان
در قولنج و تخم خطمی در ضعف گرده و تخم ترب در حرقت بول و جمیع اینها اگر بوده باشند جمیع این امراض و ترک باید کرد
از آنها آنچه خالی باشد بدن از موجب آن و این ادویه را در خل و حامض بشروط مذکوره بقوام باید آورد باین دستور که
ادویه را نیمکوفته در سرکه و آب یکشب یا یکشبانروز بخیسانند و صبح بروز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد و بعضی گفته
اند که ادویه را اولا باید که در آن مقدار از سرکه و آب بخیسانند که یک دو انگشت بالای آن آید پس با سه وزن آن آب صافی

بآتش ملایم طبخ دهند تا به ثلث رسد و بهترین ظروف از برای طبخ دیگ سنگی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده است و اجتناب
واجب ولازم است در طبخ اشیای حامضه از مس بی قلعی و برنج که باعث سمیت آنها میکردند ونیز نگاه داشتن درین ظروف
وظرف روح توتیا نیز بد است پس بنها لایند و با عسل مصفی یا شکر مصفی یا دوشاب انکوری یا شیرهٔ سیلان خرما یا مویز
بقوام آورند پس اگر با آنچه مذکور شد ارادهٔ اسهال نیز باشد ریوند چینی درضعف اعضای رئیسه وصداع ولاجورد وحجر
ارمنی درمالیخولیا وجنون وتربد وجوز القیٔ دربلغمی داخل کنند واگر بوده باشد ضعف هضم ودماغ وصدر ومعده مصطکی
وعود الصلیب واصل السوس وعود هندی داخل کنند ودرصلابت طحال اسقولوقندریون ودرحمیٰ طبا شیر سفید ودرتب الب
واسهال دم الاخوین واقاقیا سه درم درهر یك رطل سکنجبین داخل نمایند ونزد افراط صفرا مقدار یك مثقال سقمونیا دریکو طل
سکنجبین ساذج باید داخل نمود باین طریق که سقمونیا راسوده درصرهٔ کتانی که نصف آن صره خالی باشد ازسقمونیا پر نموده
سرصره رامحکم بسته دروقت طبخ دران سکنجبین اندازند جالینوس گفته که آن صره را ازمیان آن سکنجبین هرگز نباید برآورد
وشیخ رئیس را اعتقاد آن است که وقتیکه آن سکنجبین بقوام آید صره را نیکو بدست بمالند وبفشارند تا جمیع قوت ان د
سکنجبین باز داده شود البته آن صره رادور باید کرد شیخ داؤد گفته که این اصح است بجهت آنکه ماندن آن دران سکنجبین بعد از ان
که شیرهٔ آنرا برآورده باشند وثفل بیفائده درصره مانده باشد عبث ولغواست بلکه آن صره شیره را باز بخود جذب میکند ولیکن اگر
اگر بدست بمالند وبفشارند چنانکه رای جالینوس است باید که صره رادران واگذارند تا آنکه بعد ربع یو ما فیوما اجزای لطیفهٔ مسهله
آن گداخته مخلوط بآن سکنجبین شود پس اگر درابتدا کیسه را بردارند البته ناقص میماند فعلا این بود تفصیل قول در بیان
اقسام سکنجبین ومنافع آنها واما از برای سهولت امر بر معلم طالب احتمال این کلام ومحصل این مراد را بعبارتی وجیز ذکر می کنم
اگرچه تکرار مقال است ولیکن خالی از فائدهٔ نیست پس می گویم که سکنجبین سادهٔ سکری شرابی است کثیر المنافع جامع النفع
از برای حفظ صحت واکثر امراض مادیهٔ ساذجه بلکه از برای جمیع آنها لاسیما از برای حمیات وتسلین حرارت ومنع عفونت
وتفتیح سدها وتقطیع مواد می باشد مختلف مزاج آن باختلاف ترکیب بحسب مقدار سرکه ومقدار شکر پس سکنجبین فرا گرفته
از سرکهٔ صادق الحموضت وشکر سفید شدید البیاض که دو مثل سرکه باشد وقوام ان رقیق باشد درحین نوشیدن میباشد بارد
رطب ونافع از برای حمیاتی که درانها بیت حدت وحرارت باشد چون محرقه وغب لازم وسکنجبین فرا گرفته از سرکهٔ انگوری
کهنه وشکر سرخ مثل سرکه وغلیظ باشد قوام آن مائلست بحرارت ونافع است از برای حمیات مرکبه از صفرا وبلغم وسکنجبین
عسلی مستعمل است از برای حمیات مرکبه وحمیات بارده وگاهی فرا گرفته میشود از سرکهٔ عنصل وان مستعمل است درامراض
بارده واین قسم سکنجبین حار است وجالی وملطف وسکنجبین بزوری فائدهٔ آن زیاده است درتفتیح سدها پس اگر درحمیات
مرکبه حرارت وصفرا غالب باشد بزور آن که بوده باشد بزور بارده باید اما درامراض بارده وحمیات بارده پس باید که بوده
باشد بزور آن بزور حاره اما بزور بارده واصول بارده مثل تخم کاسنی وتخم خیارین وتخم خربزه وپوست بیخ کاسنی واصل
السوس است اما بزور حاره پس مثل تخم کرفس وانیسون ورازیانه وتخم کاسنی است از هریك سه درم وبیخ کاسنی وبیخ کرفس
وبیخ بادیان از هریك پنج درم وبزر لشوث نیز سه درم وغافث وریوند چینی از هریك دو درم ودرهریك این دو نسخه شکر
یکرطل وسرکه یکصد وبیست وهشت درم است واما درحمیات مرکبه پس باید که جمع نمایند بزور بارده وبزور حاره را
بحسب غلبهٔ خلط حار وخلط بارد درحمیات واما درغیر حمیات مثلا اگر بسازند بجهت صلابت طحال پس بگذارند اصول وعروق

دران بزر فنجنکشت وپوست کبر مقداری اکثر وتخم کاسني وتخم بادیان وپوست بیخ بادیان ازهریك مقداری اقل وانیسون مقداری متوسط بجهت کثرت منفعت انیسون درادرار بول وازتخم خیارین وتخم خربزه وتخم خرفه هنکام حاجت بسوی تعدیل ومضادهٔ آن مرخلط سوداوي را وبسیار کردانند مقدار آن را بسبب ضعف آن در ادرار واما اکر فرا کرفته شود ازبرای کبد پس زیاده کرده شود بروی ریوند چیني لك مغسول اذخر مکي ومناسب نیست داخل کردن بزر پنجنکشت بسبب عدم مناسبت آن درامراض کبد واکر فرا کرفته شود ازبرای ادرار طمث داخل کرده شود دران مشکطرامشیع واشنه وسداب وکاهی داخل کرده میشود دران افتیمون ومانند آن درامراض سوداوي وکاهی داخل کرده میشود دران ازبرای اسهال ادویهٔ مسهله چون ریوند وسنا وتربد وجوز القیء وحجرارمني ولاجورد وسقمونیا چون معلوم شد که اصل در سکنجبین ساذج است واصل دران سکنجبین عسلي است که تالف جالینوس است پس اول مرتبه ذکر میکنیم اقسام سکنجبین ساده پس ذکر میکنیم اقسام دیه سکنجبین * سکنجبین ساذج تالیف جالینوس * صنعت آن عسل جید خوشبو وبکذارند آن را برآتش ملایم وکف آن را بگیرند وسرکهٔ انکوري جید بران ریزند وباید که آن سرکه بسیار ترش نباشد وضعیف نیز نباشد بلکه متوسط باشد پس آن را با تش ملایم اندك اندك بجوشانند تا مخلوط شود نیکو وسرکه خام نماند پس از آتش فرود آورده درظرف چیني یا شیشه نکاهدارند پس هرکاه اراده کرده شود استعمال آن پس باید ممزوج کرد آن را با آب مثل شراب واستعمال نمود اکر بوده باشد سکنجبین مکروه طبع کسیکه می آشامد آن را بسبب حموضت ویا حلاوت آن وکسیکه ارادهٔ این داشته باشد که ترشي آن ظاهر باشد پس باید که سرکهٔ آن را زیاده کنند واین بسبب آن است که نیست محمود استعمال آن با مقدار واحدي از آب شیخ رئیس . لفته که رای من آن است که این شبیه است بانچه بجا می آورند بعضی ناس که امر میکنند جمعی ازکسانیکه خمر می آشامند انکاه ممزوج میکنند خمر را با آب ازغیر علم یا آنکه در آنها کسی است که معتاد است با شامیدن خمریکه کثیرالمزاج وتفه الطعم باشد پس اکر بیاشامد خمر صرف غیر ممزوج متألم میکردد سر آن درساعت ودرمردمان کسی است که معتاد است بآشامیدن خمر قوي پس اکر بیاشامد خمر کثیر المزاج تهوع وغثیان عارض میکردد آن را پس هرکاه مثل این عارض شود ازشرب خمر وحال آنکه از عادت مردم است که همیشه ازان بسیار بیاشامند پس چکونه عارض نشود ازشربت سکنجبین زیاده وحال آنکه عادت مردم بآشامیدن سکنجبین اقل است ازآشامیدن خمر بسیار وسکنجبین ازخمر اقوی است پس سزاوار آن است که بکذارند اعتدال را حاکم بحسب کمی که می آشامد نه بحسب انسان معتدل وواجب است که بداني که اوفق ازبرای کسیکه می آشامد آن را آن است که بوده باشد الذ نزد او وازین جهت می باشد نفع آن ازبرای او اکثر کسیکه متأذي میشود ازان کمی است که نفس آن عاق باشد ازخوردن آن وخوش نیاید اورا خوردن آن واعدل انواع سکنجبین آن است که ساخته شده باشد ازاجزا ئیکه موافق اکثر مردم باشد وآن این است که داخل نمایند یك جزو سرکهٔ انکوري رادر دو جزو عسل کف کرفته وباتش ملایم به پزند تا مخلوط شود طعم سرکه باطعم عسل وهمچنین طعم عسل باطعم سرکه ونیز نماند سرکه خام وباید که بجوشانند سکنجبین را با آب دراول طبخ آن وازین جهت است که واجب است که درهر جزوی ازعسل چهار جزو آب صافي داخل نمایند پس باتش ملایم به پزند تا آنکه کف آن بالا آید وعسل ردی کف بسیار بالا می آورد پس ازین جهت محتاج این است به طبخي زیاده ومقداری اکثر از آب بآن مقدار پاك میکردد چون آنمقدار آب که ممزوج بآن نموده باشند درصورت ثاني نصف آن بوده باشد پس داخل کنند دران سرکه مثل نصف وزن عسل وباز بجوشانند آن را تا بدرد

سرکه مخلوط بعسل خلطی نیکو باقی نماند سرکه خام وگاهی ساخته میشود این سکنجبین بدل بدستور که اول مرتبهٔ انوا-
قلیله یعنی عسل و آب و سرکه که سرکه یک جزو و عسل دو جزو و آب چهار جزو اول مرتبه همه را یکجا کرده بجوشانند و...
آن را بگیرند تا بربع رسد و بقوام آید و بعضی گفته اند که تا بخمس رسد یعنی یک خمس آن باقی ماند و اگر خواسته باشند
که اقوی کرده دیگر دانند سرکه را مثل عسل در روزن و بیاشامند و آشامیدن میشود خمر ممزوج با آب و هر روز نیاشامند
بلکه یک روز بیاشامید دیگر روز نیاشامند که مبادا ضرر رساند بمعده پس بدرستیکه این سکنجبین غوص می کند در مغاصر
و منحدر میسازد کیموس را از امعای سفلی و محلل رطوبات است از بدن و بعضی مردم آنرا بدون آب میاشامند و این
کمی است که اراده داشته باشد که جلا دهد رطوبت را از معده و منحدر سازد بسوی اسفل و کسیکه صبح بیاشامد آن را
یا میان روز باید که بر آن صبر کند پس استعمال کند گوشت جوان مرغ و زیرباج این است نسخهٔ سکنجبین جالینوس
مشهوره نزد جمهور * سکنجبین سادهٔ جالینوس به نسخهٔ جیش بن الحسن در کفایة الطب * صنعت آن سرکهٔ می کهن دو رطل
انگبین جید صافی پنج رطل و آب چندانکه ضرور باشد جمله را در دیگ سنگی به پزند و کف آن را بگیرند تا بقوام آید و نگه
دارند و در نسخهٔ دیگر وزن سرکه ده رطل است نسخهٔ اول صحیح است * سکنجبین ساذج سکری تالیف شیخ رئیس * صنعت آن
بگیرند شکر سفید فائق و در دیگ سنگی کنند و سطح آنرا مستوی نمایند پس بریزند بر آن سرکهٔ خمر تند کهنه آن مقدار
برنگ آن غالب آید و بپوشاند روی آن شکر را و اگر خواسته باشند که بسیار ترش نکرده سرکه را از این مقدار کمتر کنند
پس دیگ را بر آتش نگاه دارند یا بر آتش شعلهٔ ضعیف تا شکر گداخته شود و کف آن را بته طاس بگیرند و بپارچهٔ صاف
ته طاس را پاک کنند و دائم چنین کنند تا دیگر کف برسر نیاورد و باید دانست که این وضع گرفتن شکر که شیخ رئیس در انجا آورده
غیر وضع معروف است و بسیار خوب است پس چون دیگر کف برسر نیاورد آنرا بپارچهٔ صفیقی صافی نمایند که درد و رسوب
که در ته آن باشد جدا گردد پس آب صافی بر آن ریزند که رقیق شود بپزند تا بقوام آید و بعضی گفته اند که در هر یک من
شکر هفت اوقیه گلاب داخل نمایند و بعضی در وقت طبخ ده طاقه نعناع تازه در آن فرو برند یک جوش داده نعناع
برآورده دور میکنند و سکنجبین را سرد کرده در شیشهٔ نگاه میدارند * سکنجبین ساذج سکری تالیف محمد بن زکریا گفته
که این سکنجبین حفظ صحت کند و موافق جمیع امزجه است و صفرا زائل کند و جمله بیماریها راکه از گرمی باشد سود دارد
و مفتح سدها و مزیل بلغم از معده است اما باه را نقصان دارد چون بسیار خورند و مرنه رازیان دارد و اصلاحش آن
بود که بعد از وی جلاب خورند * صنعت آن سرکهٔ می کهن دو رطل بستانند و آب در آن داخل کنند آنمقدار که حدت
سرکه را بشکند پس در هر رطلی از سرکه یکمن نبات سفید بیامیزند و در دیگ سنگی بآتش نرم بجوشانند و کف آن را بگیرند
تا بقوام آید نگاه از آتش برگرفته سرد نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و بکار برند و بعضی گفته اند قند سفید
مصفی بگیرند و سرکه بقدر کفایت بر سر آن ریزند و قدری گلاب داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و سرکه خام نماند
پس نگاه داشته استعمال نمایند * سکنجبین ساذج سکری محمد بن زکریا به نسخهٔ قلانسی بگیرند خل خمر یک جزو و آب
شیرین دو جزو شکر طبرزد سه جزو همه را یکجا کرده بجوشانند و بقوام آورند بعد باشد که بخیسانند در سرکهٔ آن ...
کاسنی و پوست بیخ کاسنی پس میکرده تبرید و تفتیح آن زیاده * سکنجبین ساذج سکری به نسخهٔ محمد بن الیاس شیرازی
گفته که این سکنجبین حافظ صحت محرورین و مبرد کبد و مدر بول و فضول و قامع صفرا است و نافع است از برای حمیات

حادة وعطش وصداع وحلاى معدة از صفراى رقيق وبلغم موافق جميع امزجه است ومفيد است از براى جميع امراض
حادث از صفراى رقيق وبلغم وموافق جميع امزجه است ومفيد است از براى جميع امراض حادث از صفرا هرگاه با آنها سرفه
نباشد * صنعت آن سركهٔ انكوري كهنه پنج من آب شيرين صافي قدرى كه حموضت سركه را بشكند پس در هر نيم رطل
سركه يك من شكر سفيد داخل كرده بآتش ملايم بجوشانند وكف آن را بگيرند تا بقوام آيد و از آتش بر گرفته بگذارند
تا سرد شود و در ظرف چيني يا شيشه نگاه دارند * سكنجبين ساذج به نسخهٔ سيد مظفر الدين شفائي قند سفيد يا عسل
مصفى هر كدام كه باشد يك من در ديك سنگي يا گلي كرده يك چهاريك سركهٔ انگوري بر روى وى كنند و بجوشانند تا
بقوام آيد و يك اوقيه گلاب در ان ريخته دو جوش ديگر داده فرود آورند * سكنجبين ساذج دوشابي وسكنجبين ساده متخذ از
ميلان خرما وسكنجبين ساده ميپختجي * صنعت آن هر سه آن است كه بگيرند سركه و دوشاب يا سيلان خرما يا ميپختج هر دو
مساوي ومساوي هر دو آب بكنند و آن مقدار بجوشانند كه ثلث بماند وكف آن را دائم بگيرند تا ديگر كف بر سر نيايد پس قدرى
گلاب در ان داخل كنند و دو جوش ديگر داده فرود آورند و بگذارند تا سرد شود ونگاه دارند و بايد دانست كه بزعم قومى سركه
اصل وعمود است در سكنجبين و آن را درين مركب بدل ترشي ديگر نمى توان نمود وليكن زعم فرقهٔ آن است كه ميتوان در سكنجبين
بدل سركه ترشي ديگر داخل نمود وبنا بر زعم اين فريق سكنجبين را از مياه فواكه حامضه بغير سركه ميتوان ساختن پس بايد
كه بنا بر زعم اين فريق طريق اتخاذ آن را از اينها بيان نمايم پس بدانكه طريق اتخاذ سكنجبين ساده از آب اترج وآب نارنج
وآب ليمو وآب ريباس آن است كه قند سفيد يا شكر سليماني يا عسل يا دوشاب يا سيلان رطب يا ميپختج هر كدام را كه خواسته
باشند بقوام آورند وكف آن را بگيرند پس بر آتش اخگر نهاده در ديك سنگي اندك اندك يكى از مياه مذكوره هر كدام را كه
خواسته باشند بران ريزند تا برسد طعم آن وحلاوت وحموضت باعتدال ولذيذ از براى شخصى كه از براى او ساخته ميشود
چون باين حد و بقوام لائق آيد فرود آورده سرد كرده نگاه دارند در شيشهٔ و اگر از تفاح حامض يا آب سفرجل حامض باشد
زعرور سازند آب تازهٔ آنها را گرفته در ديك سنگي كرده چند جوشي داده از آتش فرود آورده بگذارند تا ته نشين گردد پس از
آب زلال صافي هر يك از انها را گرفته با مساوي آنها قند يا شكر سفيد يا حلاوات ديگر مثل عسل و دوشاب وسيلان خرما وميپختج هر كدام
كه باشد مساوي وزن آن آب داخل كرده بجوشانند وكف آن را بگيرند و بقوام آورند پس فرود آورده سرد كرده در شيشهٔ نگاه
دارند و اگر از انبرباريس يا تمر هندي يا اجاص سازند پس بگيرند خشك آن را و نيم رطل آن را در يك رطل آب بخيسانند و آب
صافي هر كدام كه باشد بگيرند و با يك رطل قند سفيد يا شكر سليماني يا سائر حلاوات مذكوره بقوام آورند و فرود آورده سرد كرده
در شيشهٔ نگاه دارند * سكنجبين ساده متخذ از خل كبر مخلل مستعمل در امراض طحال بايد كه بجاى سركهٔ خالص سركهٔ كه در ان
گل كبر يا ثمر يا اغصان تازهٔ كبر و از همه بهتر آنكه پوست بيخ كبر را در ان سركه مدبر نموده باشند وچون چهل روز گذشته باشد
با شكر يا عسل يا دوشاب يا ميپختج بدستور سكنجبين ساده مرتب نمايند * سكنجبين بزوري حار به نسخهٔ محمد بن الياس شيرازي
جهت سدهٔ كبد ومعده وطحال و ادرار بول وتنقيهٔ فضول بلغميه از معده وجهت استسقا وتهيج وسوء القنيه وحميات بارده وتسكين
عطش كاذب نافع * صنعت آن بگيرند تخم كرفس و رازيانه و انيسون از هر يك پنج درم بيخ رازيانه وكبر وكرفس از هر يك هفت
درم تخم كاسني تخم كشوث از هر يك پنج درم عصارهٔ غافث ريوند چيني از هر يك سه درم و در نسخهٔ ديگر اين دواى اخير از
هر يك ده درم است و در نسخهٔ ديگر از هر يك دو درم است ونسخهٔ اول اصح است ونسخهٔ دوم قريب بصحت ونسخهٔ ثالث بعيد از

صحت ادویه را جریش کو بیده یك شبا نه روز دریکرطل سرکهٔ شراب کهنه وسه رطل آب صاف بخیسانند پس بریزند دردیك مس
پاکیزهٔ قلعي کرده یا سنکي یا نقره وجوش دهند بآتش ملایم تا ربع آن برود پس از آتش فرود آورده زمانی بکذارند تا سرد شود
نیکو بمالند و بفشارند ویکمن قند سفید داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند وکف آن را کرفته بقوام آورند شربتی یک اوقه

* سکنجبین بزوري حار به نسخهٔ سید مظفرالدین شفائي * صنعت آن تخم کاسني تخم کشوث تخم کرفس تخم رازیانه انیسون
از هریک پنجده رم نیمکوفته دریك چهار یکمن سرکهٔ انکوري کهنه وقدری آب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ربع آن
برود و بپالایند و با یکمن عسل مصفی یا قند سفید هرکدام که خواسته باشند بقوام آورند * سکنجبین بزوري حار نافع از برای
جمیع امراض باردهٔ کبد و امراضیکه بمشارکت امراض باردهٔ کبد باشد چون صداع حادث بمشارکت امراض باردهٔ کبد بسبب
صعود ریاح واخلاط بسوی دماغ چون استعمال کنند بعد از تنقیهٔ اخلاط بمثل شراب دیناري * صنعت آن رازیانه تخم نو دسم
از هریك هفت درم پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس انیسون از هریک ده درم مجموع را نیمکوفته یك شب در سه رطل آب و نیم رطل
سرکهٔ انکوري بخیسانند وصبح بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند ویکرطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از ده درم تا
شانزده درم واکر سرفه باشد سرکه داخل نکنند واز همین اجزا شراب بزوری حار مرتب نمایند واکر سکنجبین بزوري حار سفرجلی
خواهند درین نسخه بجای قند بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * سکنجبین بزوري بارد به نسخهٔ سید اسمعیل درذخیره
مفتح سدها است ومدر بول ومفید است از برای حمی غب چون بعد از مسهل در نوبت پنجم وششم استعمال نمایند * صنعت آن
بکیرند مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هریك بیست درم وشیرهٔ این هر دو را در آب بر آورند وتخم کاسني ده درم وآن را د
سرکهٔ انکوري وآب خالص از هریك سي درم آنمقدار بجوشانند که بنصف رسد پس بپالایند وشیره هارا دران داخل نمایند
وسي استار قند سفید درین داخل کرده بجوشانند وکف آن را بکیرند وبقوام آورند * سکنجبین بزوري بارد به نسخهٔ محمد
بن الیاس مفتح سدها است ونافع است از برای استسقا وسوء القنیه ومدر بول ومسکن ونافع است از برای حمیات حاره * صنعت آن
تخم کاسني تخم خیارین تخم خربزه از هریك پنجده رم پوست بیخ کاسني ده درم پوست بیخ بادیان سه درم همه را نیم کوفته د
سه رطل آب وربع یکمن سرکهٔ انکوري کهنه یك شبانروز بخیسانند پس در دیك سنکي کرده بجوشانند تا ربع آن برود پس از
آتش فرود آورده بمالند وبپالایند و داخل کنند دران شکر سفید یکمن بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس داخل کنند
دران کلاب یك اوقیه ویك دوجوش دیکر داده فرود آورند وسرد کرده در ظرف چیني یا زجاجي نکاهدارند واکر بعوض شکر
عسل کنند روا باشد * سکنجبین بزوري بارد به نسخهٔ قلانسي مدر بول است ونافع است از برای حمیات حاره وموکبه وازبرای
استسقای حار * صنعت آن تخم خیار تخم خربزه تخم کاسني مجموع نیم کوفته ازهریك دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه مجموع را د
سرکهٔ خمریك روز ویك شب بخیسانند وروز دیکر بجوشانند وبپالایند پس بپزند بامثل آن شکر سفید مصفی و داخل کنند
دران هر رطلی از ان یك اوقیه آب خیار تازه وباز بجوشانند تا تمام شود طبخ آن ونکاهدارند * سکنجبین بزوري بارد نافع است
از برای جمیع امراض حارهٔ کبد وامراضیکه بمشارکت امراض حارهٔ کبد باشد چون صداع بمشارکت کبد بسبب صعود بخار اخلاط
از کبد بسر هرکاه استعمال کرده شود بعد از فصد اکحل وتنقیه بمثل شراب دیناري صغیر * صنعت آن تخم کاسني تخم خیارین
ازهریك هفت درم رازیانه پوست بیخ رازیانه ازهریك سه درم پوست بیخ کاسني پانزده درم اجزا را نیم کوفته در سه رطل سرکهٔ
انکوري یک شب بخیسانند وصبح بجوشانند تا ثلث بماند صافي نموده یکرطل قند سفید داخل نموده بقوام آورند شربتی ا

دوازده درم تا شانزده درم واگر سرفه باشد سرکه داخل نکنند وازهمین اجزا شراب بزوری بارد مرتب سازند * سکنجبین بزوری
معتدل به نسخهٔ محمود بن الیاس سدهای کبد وطحال بکشاید ومدر بول بود ونافع است از برای حمیات مرکبه وسوء القنیه
واستسقا * صنعت آن تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس ازهریك سه درم تخم خیارین وتخم خیار بادرنك تخم خربزه ازهر یك
پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه ازهریك پنجدرم ونیم کوفته درسه رطل آب وربع یکمن سرکهٔ انکوری کهنه یك
شبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا یکرطل بماند صافی نموده یکمن قند سفید داخل کرده بجوشانند تا بقوام
آید از آتش برگرفته سرد کرده درظرف چینی نگاهدارند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن نافع بجهت
تبهای کهنه وتبهای مرکبه وضعف جگر ومرهٔ مخي واستسقای حار * صنعت آن تخم کشوث تخم رازیانه پوست بیخ کاسنی از
هریك سه درم انیسون غنچهٔ گل سرخ تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین تخم کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر اصل السوس از
هریك دودرم عناب بیست دانه مجموع را دریك رطل سرکهٔ انکوری ودو رطل آب یك شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا
به نصف رسد بپالایند ویکرطل ونیم شکر سفید داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند پس بازصافی نموده بقوام
آورند * سکنجبین بزوری معتدل به نسخهٔ سید اسمعیل نافع از برای حمیات واستسقای حار وصلابهٔ کبد که علامت آن
رقت وبیاض وقلت بول وثقل کبد است وعدم حمی * صنعت آن پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیار را جزء
مساوی نیم کوفته درسرکه وگلاب بجوشانند وبپالایند وازان سرکه بانبات وعسل سکنجبین سازند وکشوث نیز لازم بیست
ومفتح است وفعل آن قریب بریوند است اگر داخل کنند خوبتر می شود * سکنجبین بزوری معتدل دیگر نافع از برای
جمیع امراض کبد وامراضی که بمشارکت امراض کبد باشد مانند صداع حادث بمشارکت کبد به سبب صعود بخارات
واخلاط از کبد بسوی سر * صنعت آن تخم کاسنی بادیان انیسون تخم کرفس تخم خیارین ازهریك پنجدرم پوست بیخ
بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر ازهریك ده درم بیخ کاسنی بیست درم مجموع را نیم کوفته درچهار رطل ونیم آب ویك
رطل سرکه بخیسانند یك شب وصبح بجوشانند تا ثلث بماند وبپالایند وبایکرطل قند سفید ودر نسخهٔ دیگر یك من است
بقوام آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم واگر سرفه باشد سرکه داخل نکنند وازهمین اجزا شراب بزوری معتدل
مرتب نمایند واگر سکنجبین بزوری سفرجلی خواهند درین سکنجبین بزوری بجای قند آب به بوزن قند داخل کنند * سکنجبین
بزوری معتدل که همین نفع دارد * صنعت آن تخم کرفس تخم رازیانه تخم کاسنی ازهریك سه درم پوست بیخ کاسنی ده درم
مجموع را نیم کوفته باسه رطل آب وربع یکمن سرکهٔ انکوری ویکمن قند چنانکه مذکور شد بقوام آورند ودرشیشه یا ظرف چینی
نگاهدارند * سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ حکیم صالح خان خال آن مرحوم * صنعت آن بیخ بادیان مغز تخم خیارین پوست
بیخ کاسنی ازهریك چهار مثقال تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس مغز تخم خربزه ازهریك ده مثقال نیم کوفته یك شبانروز
در آب خالص ونود مثقال سرکهٔ انکوری ونود مثقال گلاب بخیسانند پس بجوشانند وصافی نموده نبات سفید یکصد
وپنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند شربتی یك اوقیه * سکنجبین بزوری معتدل به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله لطیف
کننده وکشاینده وقطع کننده است وتحلیل بادها کند وبول را براند ولیکن سینه واعضای تنفس را زیان دارد ومصلحش
شراب خشخاش است * صنعت آن بگیرند سرکهٔ انکوری کهنه جید ده رطل وبا آب خوش طعم کنند یعنی حدت آن را
بشکنند وپوست بیخ کرفس وپوست بیخ رازیانه ازهریك شش اوقیه ودر نسخهٔ دیگر که بنام بزوری سکری ذکر نموده سه

رطل است تخم کرفس رازیانه انیسون از هریك دو اوقیه در سرکه مذکور بخیسانند یك شبانروز پس با تش ملایم به پزند
چون نیك پخته شود از آتش فرود آورند وصافی نمایند وبیست رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند وکف آن را بگیرند
وبقوام آورند واگر عسلی خواهند در عوض ده رطل پنج رطل عسل مصفی داخل کرده بقوام آورند * سکنجبین بزوری معتدل
به نسخهٔ حکیم محمد امین * صنعت آن فوة الصبغ که آن را بفارسی روناس نامند پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان انیسون
تخم کاسنی گل کاسنی گل غافت زوفای خشك افسنتین رومی از هریك ده مثقال تخم کرفس جعدهٔ سنبل الطیب اسارون
از هریك هفت مثقال مجموع را نیم کوفته یك شبانروز در آب خالص سفید هفتاد وپنج مثقال سرکهٔ انکوری یکصد و دوازده
مثقال بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده قند سفید چهارصد وسی مثقال داخل کرده بقوام آورند
وبعضی اجزا را با آب خالص خیسانیده سرکه را بعد از انکه بقوام آید داخل می کنند * سکنجبین شبی نافع است از بول
عسر البول که سبب بستن خون در مثانه باشد * صنعت آن بگیرند شب یمانی ده درم وده رطل سرکهٔ انکوری یک شبانروز
بخیسانند پس صاف کنند واز ان سرکه با عسل سکنجبین سازند * سکنجبین عسلی مسمی با کموانی * صنعت آن خم
عسلی پنج قوطولی که هر قوطولی هفت اوقیه باشد نمك دریا ده من عسل جید صافی ده قوطولی بر آتش بگذارند وده
جوش داده فرود آورند ودر ظرف شیشه یا چینی نمایند وعند الحاجت بکار برند * سکنجبین عنابی جمیع امراض
دموی وماشری را نافع باشد * صنعت آن عناب جرجانی بزرگ دانه پنجاه دانه افتیمون شش درم همه را در سه
رطل آب شب بخیسانند وصبح بجوشانند چون یکرطل آب بماند بپالایند ونیم رطل سرکهٔ انکوری کهنه وربع رطلی گلاب
ویکرطل قند سفید داخل نموده بقوام آورند * سکنجبین فواکهی که امراض صفراوی ودموی را نافع بود وخناق
وطاعون را سود دارد * صنعت آن خل خمر یکمن ونیم آب غوره آب انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب
حماض آب اترج آب ریباس آب توت شامی نقیع زرشك نقیع سماق از هریك نیم من عصارهٔ کوکنار ترخون از هر یك
ده استار همه را بیامیزند وچهار من قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس ده درم کافور قیصوری سوده وباقلی ازین
سکنجبین در هاون سنگی بدسته بمالند تا نیکو صلایه شود وان را در باقی شراب بیامیزند وبا تیر معجون سازی برهم زنند
تا نیکو آمیخته شود ودر ظرف چینی یا زجاجی یا کاشی نگاهدارند شربتی یك اوقیه با گلاب بنوشند * سکنجبین مسهل
بلغم * صنعت آن عسل مصفی سرکهٔ انکوری کهنه از هریك یك قسط به پزند تا بقوام آید پس بگیرند مغز حب القرطم ده
اوقیه ونرم بکوبند ودر ان داخل نمایند وبه تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود ودر ظرف چینی کنند
وپنجروز نگاهدارند پس استعمال نمایند * سکنجبین مسهل بلغم به نسخهٔ دیگر * صنعت آن بگیرند یك من شکر سفید ودر
دیك سنگی کرده وسطح ان را مستوی سازند بدست پس بریزند بران سرکهٔ عنصل که بسطح شکر رسد واز روی شکر بر نشود
بلکه متون شکر مکشوف باشد ودیده شود پس با تش ملایم برفق به پزند وکف آن را بگیرند وچون دیگر کف بر نیاید
صافی نموده داخل کنند در ان پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده ونیکو برهم زنند وبلیوند بیست درم نشا
سفید مصمغ ونرم کوبیده در پارچهٔ کنند که آن پارچهٔ متخلخل النسج باشد وآن پارچه از تربد پر نباشد وسر آن را محکم
به بندند ولحظه بلحظه پارچه را بمالند وبفشارند تا باقی نماند در ان صره چیزی از تربد وبقوام سکنجبین آید پس در
آورده سرد کرده در شیشهٔ یا ظرف چینی نگاهدارند شربتی از ده درم تا پانزده درم * سکنجبین مسهل سودا * صنعت آن

بکیرند عسل مصفی و سرکهٔ انکوری از هریک یك قسط و درهم کرده بپزند و بقوام سکنجبین آورند وافتیمون اقریطی یك اوقیه سوده دران داخل کرده به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس درظرفی کرده پنجروز بکذارند و بعد ازان استعمال نمایند * سکنجبین مسهل صفرا ازکناش اطینوس * صنعت آن بکیرند عسل مصفی وسرکهٔ انکوري کهنه تند از هریك یك قسط وبپزند تا بقوام آید پس داخل کنند سقمونیای محروق بقدر نیم اوقیه ونکاهدارند درشیشهٔ یا ظرف چینی بلیسند ازین سکنجبین پیش ازغذا یك ملعقه پس بدرستیکه اسهال صفرا میکند * سکنجبین مسهل مراره ازمعده ازکناش اطینوس * صنعت آن بکیرند تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی تخم کشوث تخم شاه تره غنچهٔ کل سرخ منزوع الاقماع از هریك ده درم وبخیسانند درسرکهٔ انکوري کهنه پنج رطل وآب خالص دو رطل ونیم پس بجوشانند تا ثلث آن برود پس بپالایند و داخل نمایند دران شکرسفید سه من و بجوشانند وکف آن را بکیرند و بقوام آورند پس از آتش فرود آورده سه اوقیه صبر سقوطری سوده داخل کرده بتیر معجون سازي برهم زنند تا نیکو مخلوط شود شربتی ده درم با کلاب * سکنجبین وردی منقول از قرابادین سید مظفر الدین شفائی حرارت خمار را به نشاند واسهال صفراوی بازدارد وکسی راکه جدری وحصبه ظاهر شده باشد نافع است * صنعت آن سرکهٔ انکوري جید کلاب جید خوشبو از هریك یکمن غنچهٔ کل سرخ یکصد درم کلنار فارسی بیست درم مرد را در سرکه وکلاب سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با یك من قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه * سکنجبین وردی به نسخهٔ قلانسی نافع از برای معدهٔ حار * صنعت آن بکیرند کل قند شکري وبکلاب کرم حل نموده بفشارند و بپالایند وداخل کنند دران سرکه بقدر کفایت وبقانون مقرر طبخ نمایند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده نکاهدارند شربتی یك اوقیه * سکنجبین هندبائی منقول از قرابادین کوتوالی تپ وکرمي جکر را سود دارد وسده های جکر وطحال را بکشاید وبخار رودرد سر را زائل کرداند * صنعت آن بکیرند آب کاسنی تازه وبجوشانند وکف آن رابکیرند واز آتش فرود آورده بکذارند تا درد آن ته نشین شود پس بکیرند از ان سي استار ویک من قند سفید صافی نموده داخل کنند وبجوشانند وکفیکه برسر آورد بکیرند تا قریب بقوام رسد پس پنج استار سرکهٔ انکوري جید دران داخل کرده بقوام آورند واز آتش برکرفته سرد کرده درشیشهٔ یا ظرف چینی نکاهدارند ودروقت حاجت دو اوقیهٔ آن را بکاربرند و سکنجبین اترجي واجاصي واعقیلي وخل اشترغاري وافتیمون انبرباریسي وانجدانی وتفاحی وتمرهندي ورا وندي ورمانی وما زریونی هریك دررسوم خود ها ذکریافتند * باب السین مع اللام * فصل درذکر سلاقات * بدانکه سلاقه بضم سین مهمله وفتح لام والف وفتح قاف وها آبی است که از ادویه بعد ازجوشانیدن کرفته باشند * سلاقه که ورم لثه واسترخای آن را نافع است * صنعت آن طراثیث قرظ شب یمانی پوست انار ترش سماق اجزا مساوي درآب بجوشانند وبآب آن مضمضه نمایند * سلاقهٔ دیکر ازقلما که همین منفعت بخشد * صنعت آن ورق اسرو جوزالسرو کلنار مازو کزمازج اجزا مساوي درآب بپزند وسرکه داخل نموده مضمضه کنند * باب السین مع المیم * سماق بضم سین مهمله وفتح میم والف وقاف درخت آن قریب بدرخت انار وبرکش زغب دار و دندانه دار مثل اره و اندك سرخ رنك ودانه ها مثل عدس وخوشهٔ آن مثل خوشهٔ حبة الخضراء وطعمش ترش باقبض ومستعمل پوست دانهٔ آنست که مسمی بکرد آن است وقوتش تا سه سال باقي است وبهترین آن سرخ بسیار ترش تازهٔ بزرک است دردوم سرد وخشك وجبلي ان درسوم وبرودت برکش کمتر ازدانهٔ آن ورادع ودابغ معده ومقوي احشای حاره وقابض ورافع صفرا وجهت قی وغثیان صفراوی ونفث الدم ونزف وذرب واسهال مزمن ومنع ریختن صفرا بمعده وامعا وکثرت بول نافع ونیمکوب آن با زیره جهت دفع

ضعیف مجرب ومهیج اشتها وبا زردهٔ تخم مرغ وکشنیز قاطع اسهال ولحومی که با آن پخته شود بلند متور قابض وسائیدهٔ آن با ...
مرد قاطع سیلان خون از فوق وتحت ومسفوف کردیکه بر روی آن است جهت قطع سیلان رحم وسنون آن جهت تقویت لثه وقلاع
خبیثه ودرد دندان کرم خورده وقطور خیسانیدهٔ آن درکلاب وآب خصوصا با قدری کثیرا جهت جرب ودمعه وسلاق وحکه
منع بروز آبله درچشم وسیلان چرک کوش وبا آب جهت ابتدای رمد ونطول آب طبیخ آن مانع ورم ضربه ووثی وضماد آن با
آب جهت منع ورم قحف وسائر اعضا وبازقال چوب بلوط جهت بواسیر مفید وچون آنرا با برک وچوب وشاخها درآب بجوشانند
تا بقوام عسل رسد درجمیع افعال مثل حضض وجهت تحلیل اورام ونمله وقروح رطبه ونزف رحم وفساد لثه وقروح شهد به
وکلف وداخس وورم چشم وامراض جفن نافع وطبیخ برک آن مسود موی وحقنه بطبیخ آن جهت قرحهٔ امعا مفید
وچون برک آن را مهرا کنند وآب آن را منعقد سازند در ردع وتبرید وقبض مثل اقاقیا است وطلای مطبوخ آن با
آب بارتنک جهت قروح خبیثه وسلس البول واسترخای اعضا نافع وضماد برک آن بر معدهٔ اطفال رافع اسهال ومقوی احشا
است او مضر معده وجگر بارد ومصلحش مصطکی وانیسون شربتش پنج درم وبدلش سرکه است وصمغ درخت سماق
شدید الیبس وبا اجزای حاره وبارده رادع ومحلل است جهت التصاق جراحات وحدت بصر وتسکین درد دندان
وامراض جفن مفید وذرورش رافع بواسیر است * سماق الدباغین نوعی از مازوی ریزهٔ کوهی است وجمعی گویند
که برک سماق است که دباغان جلود رقیقه را بان دباغت می کنند ودرجمیع افعال مثل سماق وقبض او بیشتر است * جوارش
سماق اسهال صفراوی بازدارد * صنعت آن سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب شامی سی درم صمغ عربی گلنار
انار دانهٔ بو داده از هریك پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی دیکر باره بکوبند شربتی سه درم * جوارش سماق دیکر اسهال
باز دارد واحشا را قوت دهد * صنعت آن سماق دو درم حب الآس یك درم انار دانهٔ ترش وشیرین از هریك یك درم خرنوب
نبطی سه درم صمغ عربی گلنار فارسی از هریک نیم درم کوفته بیخته برب به شیرین سه وزن ادویه بسرشند واکر خواسته باشند
ادویه را بغیر رب بعنوان سفوف بکار برند واکر خواهند اسقهٔ حصرم وسویق کنار بر اجزای مذکوره زیاده نمایند * حب سماق
نافع از برای رطوبت معده با حرارت واز برای سیلان لعاب از دهان خواه در بیداری خواه در خواب هرگاه که بسبب رطوبت
حار باشد وآثار امتلای خون ظاهر باشد * صنعت آن کرد سماق طباشیر مغسول حب الآس زرورد نشاسته اجزا مساوی سوده
حب سازند شربتی یك مثقال واز برای سیلان لعاب از دهان با آب صمغ عربی سرشته حب ها مثل دانهٔ باقلا ساخته در دهان
گیرند ولعاب آن را فرو برند * سفوف سماق حرارت معده وکبد وتشنگی بنشاند واسهال باز دارد * صنعت آن طراثیث شیرین
حب الآس گل ارمنی کرویای بریان کرده پوست بیرون پسته طباشیر مغسول سماق بریان گلنار فارسی صمغ عربی بریان از
هریك یك مثقال ونیم این اجزا را کوفته بیخته تخم مرو بریان بزرقطونای بریان تخم ریحان بریان کرده از هریك یك مثقال
تخم بارتنك بریان یك مثقال دران داخل نموده مخلوط سازند وهر روز دو مثقال ونیم آن را با رب به شیرین تناول نمایند
* سفوف سماق تشنگی به نشاند واسهال معدی را نافع باشد * صنعت آن سماق ده درم حب الآس انار دانهٔ بریان از هریك
پنج درم خرنوب یازده درم صمغ عربی گلنار فارسی از هریك دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك مثقال * شیاف سماق
جرب وخارش وسوزش وجحوظ عین را نافع بود * صنعت آن سماق سی مثقال با آب باران بپزند وبپالایند وباز بجوشانند
تا غلیظ شود بکذارند تا سرد شود وده درم صمغ اب ارزیز با آن بسرشند وشیاف سازند وبعضی آب سماق را می جوشانند تا

غليظ ميشود وكرد سماق را با آن سرشته شياف ميسازند * شياف سماق ديكر سفيداب شسته يك جزو كثيرا افيون از هريك يك جزو
ودربعضى نسخ سفيداب شسته سه جزو واقع شده با آب سماق مذكور شياف سازند وبعضى در آب سماق مذكور بازسماق را
بسيار نرم صلايه كرده ونرم پخته داخل ميكنند وشياف سازند * سمسم بكسر هردو سين مهمله وسكون ميم وسط وآخر وبفارسى
بفتح سين اول نيز آمده وبفارسي كنجد كويند وبلغت حبشه جلجلان نامند وقوتش تا دو سال باقي است در اول كرم وتر
منفخ ومصلح آواز وخشونت حلق ومواد سوداوي واخلاط سوخته وصالح الغذا وقليل التغذيه ومليّن امعاو مقعده ومسمن
محلل اورام خوردن آن با شراب جهت كزيدن عقرب وافعى وبامثل آن شكر خشخاش وعشر آن بيخ ابيض ونصف آن
با دام كه هر روز از مجموع آن يك اوقيه استعمال نمايند جهت فربه كردن بدن مجرب ومولد پيه كرده وشيرهٔ كوبيدهٔ آن
با نبات جهت رفع سوزش معده ومرئ وترش شدن رطوبت معدهٔ سوداوي وحرقة ولدغهٔ ادويهٔ مشروبه مجرب وخوردن
دو درهم آن با يك درهم كردكان سوخته جهت قطع خون بواسير مجرب وضماد آن محلل اورام ورافع آثار سياهي وورم اخصر
وسطبري عصب وسوختكي آتش ومنع آبله آن وقولنج معوي قولون ونطول بآب برك آن باعث درازي موي وسياهي آن ورفع
جوشش سوداوي سر وضماد مطبوخ آن با شراب جهت تحليل ورم چشم وضربان آن نافع وآب طبيخ كنجد با نخود منزل حيض
ومسقط جنين ودواوقيه آب طبيخ آن باآب نعناع ومويز يك اوقيه ونيم روغن كنجد ونصف اوقيه انيسون كه ناشتا بنوشند
جهت رفع خارش بدن ودرشتي جلد وشقاق مجرب دانسته اند وبطي الهضم ومرخي اعضا وموّرث بدبوئي دهان وصداع
مصلحش عسل وبودادن آن وقدر شربتش پنج درم وبدلش تخم كتان است وروغن آنرا قوت تا هفت سال باقي است در دوم
كرم تر ودر تفتيح وتسمين وترطيب ورفع احتراقات خلط وحرقة البول مثل اصل آن ودر رفع ضيق النفس وسعال يابس وقشف
يابس وقرحهٔ رئه قويتر از كنجد ودرمزورهٔ مريض بهتر از اكثر ادهان ومداومت خوردن آن جهت قرحهٔ شش ورفع هزال
مجرب وطلاي آن با سفيدي تخم مرغ محلل صلابات واورام وبا روغن زيتون وزردهٔ تخم مرغ رافع ورم چشم وبالعاب بزرقطونا
جهت خشونات وخارش بدن وسوختكي آتش وجرا حتى كه از نوره بهم رسد مجرب وجوشانيدهٔ آن با فلفل سفيد ومصطكي
جهت كشودن سدهٔ كوش مفيد وبطي الهضم ومرخي معده ومضر سوداوي ومفسد دماغ ضعيف وقريب الاستحاله بصفرا
مصلحش جوشانيدن آن است با اندك خمير وخوردن آب ليمو وآبكامه وامثال آن بعد از آن وقدر شربتش تا ده درهم
بدلش روغن بادام شيرين است * جوارش سمسم معده را قوت دهد وشهوت رديهٔ زنان حامله را دفع كند ورنك را
نيكو كرداند واشتهاي طعام آورد * صنعت آن زرنباد تخم كرفس زيرهٔ كرماني نانخواه از هريك دو درم كنجد مقشر
ده درم كنند زنجبيل فلفل دارفلفل قاقله دارچيني از هريك سه درم شكر طبرزد نود مثقال كوفته پخته بكلاب بسرشند
* حلواي سمسم كه بفارسي حلواي كنجد وبهندي ريوري نامند * صنعت آن بكيرند شكر سفيد را صاف نموده بقوام
آورند وبسنكي يا چوبي بزنند تا تار بندد وسفيدي وشكنندكي بهم رساند پس قرصهاي نازك ساخته وكنجد مقشر را با
درظرف كرده برآتش اخكر كذارند تا كنجد كرم شود بعد از آن قرصها را در وا اندازند تا از كرمي نم بردارد ودمبدم
حركت داده باشند تا كنجد از هر طرف بچسپد واكر خوشبو خواهند قدري كلاب در قوام او داخل كنند كثير الغذا بطيء
الهضم رديء الكيموس است * صنعت آن بنوع ديكر مقشر نموده را نرم بسايند وشكر را بقوام آورند ولها ته ساخته بدان
بسرشند واكر شكر نباشد از دوشاب هم مي توان ساخت * سفوف سمسم اين را سفوف زنان آبستن كويند جهت آنكه ايشان را

نافع است وشهوتهای بد که ایشان را بهم میرسد دفع کند ومعده را قوت دهد واشتهای طعام آورد ورنگ رورا نیکو کرداند
وبدن را فربه سازد * صنعت آن زرنباد تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرمانی مدبر از هریک دو درم کندر کوسه درم سعد
مقشر ده درم زنجبیل فلفل دارفلفل هیل بوا قاقلهٔ کبار دارچینی از هریک سه درم قند سفید نیم من کوفته بیخته در شیشه
نکاهدارند و بوقت حاجت بقدر حاجت تناول نمایند * باب السین مع النون * * سناء مکی * سنا بفتح سین
و نون والف کیاهی است ربیعی وساقش باریک شبیه بکیاه حنا وبرکش از ان بزرکتر وضخیم تر مائل بکبودی ودانهٔ آن
پهن وکوچک صنوبری شکل مائل بدرازی ودر غلاف شبیه بباقلا ودیم که در هند وبنکاله میشود وبیاره دار وليلن از آن
بسیار نازک تر وپهن تر حجازی آن را برک بزرکتر وضخیم تر وقوی العمل تر از عظیم آبادی آن ومستعمل برک تازه
ضخیم آن است وقوتش تا هفت سال باقی ودر آخر دوم کرم ودر اول خشک ومسهل بلغم وسودا وصفرا واخلاط سوخته
ومنقی دماغ و شدید الغوص بعمق بدن ومقوی آن و جالی جلد وجهت مفاصل وامراض بلغمی و سوداوی وجنون
وصرع ودرد شقیقه ودرد پهلو وشرب مطبوخ آن در چهار مثل آن روغن زیتون که به نصف رسد جهت درد کمر وورکین
وبواسیر مفید وضماد مطبوخ آن در سرکه بحدیکه قوام بهم رساند جهت جرب وحکه وکلف وبهق واندمال زخمها
ومنع ریختن مو وبا حنا جهت سیاه کردن آن موثر وهمچنین طلای آن با سرکه جهت جرب وحکه وقروح خبیثه واندمال
جراحات مفید وبا هموزن آن برک حنا وسرکه نیز خصوص در حمام وتکرار عمل وآب مطبوخ آن بهتر از جرم آن و بدل
مثقال از مسحوق آن با عسل که از سه روز تا یک هفته هر روز بیاشامند جهت وجع مفاصل وامثال آن مجرب است ومورث
کرب ومغص وغثیان ومصلحش پاک کردن از چوب وشاخ وآلودن بروغن بادام وبا هلیلهٔ زرد وکل سرخ وانیسون
وبنفشه وآب میوها استعمال نمودن وبالجمله بدون کل سرخ جائز ندانسته اند وقدر شربتش از جرم آن از دو درم تا سه درم
واز مطبوخ آن تا ده درم وبدلش مثل آن تربد ونصف آن هلیلهٔ زرد وربع آن بنفشه است وشیخ الرئیس در قانون متعرض
ذکر آن نشده اند نه در مفردات نه در مرکبات * حب سنا مکی منقول است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم
که این حب امان می بخشد از خدر ریحی وبهق ودیوانکی وفالج ولقوه واکر مردم بدانند که در سنا چه منفعت ها است
هر آینه قیمت مثقالی از ان ده مثقال ذهب میشود * صنعت آن سنا مکی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه
مویز منقی از حب اجزا مساوی جدا جدا کوفته بیخته سنا وهلیله را بروغن بادام شیرین چرب نموده بمویز سرشته
حبوب سازند وهر روز تا سه درم آن را فرو برند وهنکام شب نیز همین مقدار وآب کرم بر بالای آن بنوشند جمیع فوائد
مذکوره را بخشد وبهترین دوائی است واکر شش درم تا هشت درم آن را شب با عرق اسطوخودوس وکاوزبان نیم
کرم فرو برند وصبح بیست مثقال کلقند آفتابی ویک مثقال برک کاوزبان وهمین مقدار اسطوخودوس در عرق عنب
الثعلب وشاهتره بجوشانند ومالیده وصاف کرده نیم کرم بیاشامند پنج وشش مجلس بفراغت اجابت مینماید وخفقان
وتوحش واکثر امراض دماغیه را مفید ومجرب است * حب سنا به نسخهٔ حکیم صالح خان رحمه الله تعالی * صنعت آن
سنامکی غنچهٔ کل سرخ از هریک پنج مثقال تربد سفید مدبر سورنجان مصری از هریک ده مثقال ونیم شیرخشت خراسانی
ده مثقال شیرخشت را بکلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بآن سرشته حبوب سازند شربتی دو مثقال * حب سنا جهت
امراض دماغی وضیق النفس وسرفهٔ بارد ورطب نافع * صنعت آن سنامکی شش درم پوست هلیله پوست بلیله از هر یک

یکدرم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده باعسل یا شکرتیغال یا شیرهٔ ترنجبین سرشته حبوب سازند شربتی ازیك مثقال
تا سه مثقال بآب نیمکرم فرو برند واکر یکدرم ورق کل سرخ اضافه نمایند جهت اصلاح سنا بد نیست * سفوف سنا در نفع اقوی از
حب آن است وتنقیهٔ بدن از سودا کند وقتیکه سودا عام در جمیع بدن باشد ومالیخولیا را نیز مفید بود * صنعت آن سنا مکی
بسفایج فستقی حب النیل از هریك سه درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون ورق کل سرخ تربد سفید
مدبر از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده شربتی چهار درم تا چهار مثقال بآب شیر کرم یا ادویهٔ
مناسبه بنوشند واکر تربد را نصف مجموع ادویه کنند آن زمان سفوف تربد نامند * سفوف سنا مکی جهت عرق النسا و
از قدما است * صنعت آن سنا مکی ده درم سورنجان پنجدرم شیطرج هندی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با مثل
آن شکر سفید ممزوج نموده سفوف نمایند شربتی از سه درم تا ده درم * سفوف دیکر که اسهال برفق کند * صنعت آن سنا مکی
پنج مثقال تربد مدبر یك مثقال برک کل سرخ یك مثقال وربع مثقالی زنجبیل مصطکی از هریك نیم مثقال کوفته بیخته با دو
کرم با اشربهٔ مناسبه کف نمایند واکر سنا تنها را مقدار سه مثقال تا شش مثقال جوشانیده صاف نموده و با مقدار دو مثقال
کلقند آفتابی حل کرده صافی نموده باشند داخل نموده یا بران پاشیده شیر کرم نموده بنوشند اسهال برفق کند واکر ده دوازده
مثقال شیرخشت نیز دران حل نمایند میکردد اقوی * سفوف سنا نافع جهت امراض بلغمیه ورافع قبض ودافع بلاغم از
رطوبات است * صنعت آن سنا مکی پوست هلیلهٔ کابلی زنجبیل سفید هرسه جزو مساوی کوفته بیخته شربتی یکدرم آن بدو
مجلس ودو درم آن دوسه مجلس وسه درم آن زیاده موافق قوت وضعف مزاج واکر شب وقت خواب میل نموده اندک اد
کرمی بران بیاشامند صبح زود وموافق آن یکدو دست وزیاده بفراغت وآسانی اجابت مینماید وبی غائله است * ضماد سنا
جهت جرب وحکه مجرب است * صنعت آن سنا مکی هلیلهٔ زرد مرداسنك سفیداب قلعی بالسویه سوده با روغن کل بنفشه
ضماد نمایند

* فصل در ذکر نسخ مطبوخات سنامکی *

مطبوخ سنامکی مسهل بلغم وصفرا وسودای سوخته است وامراض
دماغی را نافع * صنعت آن کل نیلوفر کل سرخ پرسیاوشان عنب الثعلب برک کاوزبان اصل السوس مقشر بادرنجبویه از
هریك دودرم اسطوخودوس بسفایج فستقی پوست تراشیده پوست بیخ کاسنی ازهریك دو درم ونیم افتیمون اقریطی شاهتره
پوست هلیله ازهریك سه درم ونیم سنا مکی شش درم تا هشت درم تخم کاسنی نیم کوفته ورازیانه ازهریك دو درم کل کاوزبان
یکدرم عناب آلوی بخارائی ازهریك دودانه انجیر زرد هفت دانه مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه ادویه ابخ
کوبیدنی است جوکوب نموده شب در عرق کاسنی ورازیانه وعنب الثعلب ازهریك پنجاه مثقال بخیسانند وصبح بآتش ملا
طبخ دهند تا به نصف یا آنمقدار که توانند خورد آب بماند وباید که درحین طبخ سرظرف را بسته دارند که بخار وقوت دوا
بیرون نرود پس فرود آورده سرد یك را بعد ازانکه بخار وحرارت آن کم شده باشد باز نمایند وقدری مالیده صاف نمایند
وبسیار نمالند که جرم دوا بسیار برآید وغلیظ کردد پس مغز فلوس خیار شنبر شیرخشت ترنجبین تمرهندی ازهریك دوازده مثقال
تا پانزده مثقال وبیست مثقال دران حل نموده صاف کرده روغن بادام دو مثقال بران چکانیده کرم نموده بنوشند واکر صفرا
وتب وحدت وکرمی درمزاج بسیار باشد آب برک کاسنی تازه مقدار بیست مثقال اضافه نمایند واکر طبیعت عاصی باشد از
برای اعانت برعمل تنقیهٔ مواد دماغی بادو مثقال ایارج فیقرا یا حب ایارج یا بادو مثقال نقوع صبر سقوطری زرد بنه شند
واز برای اخراج صفرا با سقمونیا مقدار یك مثقال ویا مقدار یکدو مثقال تربد سفید خراشیده ومجوف درطبخ داخل نمایند زیرا که

جرم تربد را هرگاه سفوف نموده و بروغن بادام چرب کرده با زنجبیل و مصطکي بخورند اسهال بلغم می نماید به تقطیع و اذابه
چون در مطبوخ اندازند و جوش دهند اسهال صفرا میکنند و برای اخراج بلغم بتقویت یك مثقال تا یك و نیم مثقال تربد
سفید مجوف مصمغ محکوک بروغن بادام چرب کرده کوبیده که مبالغه در کوبیدن آن نکرده باشند و زنجبیل نیم درم
با گل قند سرشته یا با حب چیپال دو دانه تا پنج دانهٔ که درد ند مذکور شد و برای تنقیهٔ سودا با حب لاجورد یا سفوف آن بخورند
بدین قسم که هریکی از ینها وغیره را شب وقت خواب یا یك دو ساعت پیشتر از صبح بخورند بعد ازان مطبوخ را بنوشند
یا آنکه حبوب را در آخر شب فرو برند و صبح مطبوخ را بنوشند و اگر حبوب بسیار خشك شده باشد در عرق بادیان خیسانیده
فرو برند یا با گل قند یا مویز منقی سرشته و در اوائل حمیات هلیلجات داخل ننمایند و اگر سرفه باشد بیخ کاسني و آب برگ
کاسني را اسقاط نمایند و بدل انه یك درم تخم خبازي تخم خطمي از هریك یک مثقال اضافه نمایند و در امراض کبدي ریوند چیني
و شکاعي و بادآورد از هریك بقدر مناسب اضافه نمایند و صبریات نه دهند و از برای امراض حارهٔ کبد زرشك یا عصارهٔ ان داخل
نمایند و از ادویهٔ حاره کم نمایند باقي منوط برای طبیب است * مطبوخ سنا حمیات حاره را نافع باشد و صفرا را دفع کند * صنعت آن
سنامکي هفت درم بنفشه عنب الثعلب گل نیلوفر از هریك سه درم عناب سپستان آلوی سیاه از هریك بیست عدد گل سرخ
چهار درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند پس فرو گیرند و بپالایند تمر هندي شیرخشت از هریك ده درم
ترنجبین بیست درم در ان مالیده حل نموده مکرر صاف کنند و بنوشند * مطبوخ سنامکي فواکهي مسهل صفرا بود امراض
حاره و تپهای صفراوي را سود دهد * صنعت آن سنامکي پنجدرم گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد از هریك چهار
درم افسنتین رومي تخم خیارین تخم کاسني پوست بیخ رازیانه از هریك سه درم عناب بیست دانه سپستان سي دانه آلوی بخارا
آلوی سیاه مشمش از هریك ده دانه تمر هندي زرشك منقی مویز طائفي از هریك ده مثقال جوشانیده صاف نموده ترنجبین
پانزده درم شیرخشت فلوس خیارشنبر از هریك ده درم دران حل کرده بیاشامند و اگر قویتر خواهند دو دانك ریوند چیني
و یك و نیم درم تربد اضافه کرده نوش فرمایند * مطبوخ سنا دیگر صاحب ذات الجنب و نفث الدم و حمی محرقه را سود دهد
* صنعت آن سنامکي پنجدرم گل بنفشه گل نیلوفر از هریك چهار درم عناب سپستان از هریك بیست عدد تخم کاسني خبازي از
هریك سه درم شیرخشت ترنجبین از هریك پانزده درم دران حل کرده بیاشامند * مطبوخ سنا دیگر سرسام و صداع ورم
تپ مطبقه را سود دارد * صنعت آن سنامکي پنجدرم بنفشه نیلوفر از هریك چهار درم تخم کاسني سه درم آلوی بخارائي عناب
سپستان از هریك بیست عدد علی الرسم طبخ نمایند فلوس خیارشنبر ترنجبین از هریک ده درم دران حل نموده بنوشند * مطبوخ سنا
دیگر که صفرا و بلغم و سودای سوخته دفع کند و امراض سودا وي را نافع باشد * صنعت آن سنامکي هفت درم گل سرخ
چهار درم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه از هریك پنجدرم بسفایج فستقي اصل السوس تراشیده رازیانه از هریك دو درم
اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه افتیمون نیلوفر از هریك سه درم مویز منقی سپستان از هریك سي
دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف آن بماند افتیمون را در لتهٔ کتان بسته در آخر بیندازند و از آتش فرود آرند
و بپالایند گلقند آفتابي ده درم فلوس خیارشنبر که بروغن بادام چرب نموده باشند و ترنجبین از هریك پانزده درم دران
بمالند و مکرر صاف نمایند و بیاشامند * معجون سنامکي مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و درد شقیقه را نافع باشد و بری
خارش را سود دهد * صنعت آن سنامکي پنجاه درم ترنجبین سي درم بنفشه نیلوفر گل سرخ تربد سفید تراشیده بروغن بادام

چرب نموده ازهریك ده درم کشمش کوفته ونرم مالیده وعسل صاف ازهریك نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کنند و با عسل
بقوام آورند وادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چرب سازند وبآن بسرشند شربتی ازدو درم تا سه درم

* معجون سنامکی به نسخهٔ دیگر مسهل صفرا وبلغم بود وصداع وشقیقه را نافع وسرفه وضیق النفس را سودمند بود * صنعت آن
سنامکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده گاوزبان ورق گل سرخ ازهریك پنجدرم مویز بیدانه بنفشهٔ خشك نیلوفر ازهریك
ده درم ترنجبین سه درم ودرنسخهٔ دیگرشیرخشت بیست درم قند سفید وعسل صاف ازهریك پنجاه درم است تربد را بروغن
بادام چرب کنند وادویه راکوفته ونرم بیخته وترنجبین وقند را بگلاب صاف کنند وبا عسل بقوام آورند چنانکه رسیده است
بسرشند شربتی سه درم باآب نیم گرم * معجون سنامکی مسهل صفرا است مزاجا وسودا وبلغم بالطبع * صنعت آن سنامکی پنجاه
درم ترنجبین مویز منقی ازهریك یکرطل مصری شیرخشت سی درم گل بنفشه گل نیلوفر ورق گل سرخ ازهریك دودرم روغن
بادام تازه پانزده درم ترنجبین وشیرخشت را درآب خیسانیده وبقوام آورده ادویه کوفته بیخته باآن بسرشند واگر بسه وزن
گل ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشند بهتر است * معجون سنامکی از تالیف حکیم میرمحمد مؤمن امراض حاره وموا
سوداویه را بعدازنضج وقولنج را نافع است وشربت آن تا پنج مثقال است * صنعت آن سنامکی گل بنفشه ازهریك سی مثقال
گل سرخ بسفایج ازهریك پنج مثقال مغز تخم کاشه بیست مثقال نشاسته محمودهٔ مشوی رب السوس ازهریك پنج مثقال هلیلهٔ
سیاه پوست هلیلهٔ کابلی روغن بادام ازهریك بیست مثقال عسل مصفی دووزن ادویه عسل را با بیکه دران سنامکی گل سرخ
بنفشه هلیلهٔ سیاه ازهریك ده مثقال هلیلهٔ کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آورده ادویه راکوفته بیخته بروغن بادام چرب
کرده بدان بسرشند * نقوع سنامکی قریب العمل است به مطبوخ آن ودرحرارت ازان کمتر ودرامراض وحمیات حاره نافع
* صنعت آن برگ سنامکی شش مثقال گل بنفشه گل سرخ ازهریك سه مثقال پوست هلیلهٔ کابلی چهار مثقال بیخ کاسنی
مرضوض تخم کاسنی نیم کوفته ازهریك دو مثقال انیسون یکمثقال بسفایج برگ گاوزبان بادرنجبویه ازهریك یکونیم مثقال
مغز فلوس خیارشنبر هشت مثقال شیرخشت ترنجبین ازهریك هفت مثقال ادویه را شب درآب بسیار گرم جوشان مقدار یکرطل
یکربع بخیسانند صبح اندک مالیده صاف نموده روغن بادام دو مثقال بران چکانیده گرم نموده بنوشند واگر صفرا
غالب باشد ده دانه آلوی بخارائی وشش مثقال تمرهندی بیفزایند وهشت مثقال آب برگ کاسنی نیز واگر حاضر نباشد
بجای آب در عرق کاسنی بخیسانند واگر سرفه باشد پوست هلیله وآلو وتمرهندی وبیخ کاسنی را حذف نمایند بجای آنها
بهدانه اصل السوس مقشر مرضوض ازهریك یك مثقال تخم خطمی تخم خبازی ازهریك یك مثقال ونیم بیفزایند وهمچنین جهت
خلط سودا ادویهٔ مختصه بآن ودر امراض رأس ادویهٔ مختصهٔ رأس ودرکبد ادویهٔ مختصه بکبد وعلی هذا القیاس دراوزان
ادویه ومقدار آب نیز برای اقویا بحسب حاجت بیفزایند واز برای ضعفا واطفال بکاهند * نقوع دیگر جهت حمیات وبعض امراض
بارده بلغمیه * صنعت آن بگیرند برگ سنامکی دوازده ماشه تخم رازیانه نیم کوفته چهار ماشه نبات سفید دو توله ووقت صبح
نیم آثار آب جوش دهند تاربع آن برود پس ادویه رادران ریخته مالیده سرآن را پوشیده تمام روز بگذارند شب وقت خواب
بازمالیده صاف کرده نیم گرم نموده بنوشند تا صبح چند دست بفراغت اجابت میکند * سنبوسه بفتح سین وسکون نون وضم
بای موحده وسکون واو وفتح سین وها بیونانی برماورد وبهندی پوری نامند از اغذیهٔ معروفه است طبیعت آن گرم
وتر ومقوی اعصاب ومسمن بدن ومهیج اشتها وکثیر الغذا ولیکن ثقیل ومسدد ومولد ریاح خصوص درمعدهٔ ضعیفه مضر

آن سکنجبین در صفراوی مزاجان وجوارشات حاره مانند کمونی وفلاسفه وفلافلی وامثال اینها در امزجهٔ بارده بلغمی
* صنعت آن آن است که بکیرند آرد میدهٔ کندم وبا شیر وروغن داغ کرده خمیر کرده وپهن کنند وکوشت را قیمه کنند ود
روغن وپیاز بریان نمایند وبا نخود مقشر به پزند وفلفل وزعفران وقرنفل ودارچینی وهیل بوا از هر یك قدری که آنرا خوشبو
کرد اند داخل کرده در جوف آن کنند یعنی دران پیچیده بهر شکلی که خواهند ساخته در روغن بریان نمایند ویا در تنور
یا در فرون کذارند تا برشته کردد تناول نمایند * صنعت آن بنوع دیکر آن است که بکیرند آرد کندم را بدستور حمیر
کرده پهن کنند نازک بهر مقدار که خواهند ودر ماهی تابه ویا ظرف دیکر که دیوارهٔ آن چهار انکشت بلند باشد وقدری
روغن دران ریخته آن را دران پهن کنند وبر بالای آن قیمهٔ پخته بدستور مذکور فرش کنند وبالای آن یك لا نان اندازند
وباز قیمه فرش کنند وتا همچنین بضخامت دو ویا سه انکشت کردد پس سر آن را پوشیده در تنور ویا فرن بکذارند تا برشته
کردد ویا آنکه بر سه پایهٔ آهنی وغیر آن کذاشته در زیر آن وبالای آن آتش افکر کنند تا برشته کردد وملاحظه مینموده
باشند که نسوزد پس برداشته بطریق لوزینه بعد سرد شدن ویا نیم کرم تناول نمایند بسیار لذیذ باشد * سنبل بضم
سین مهمله وسکون نون وضم بای موحده ولام بمعنی خوشه است وبعرف اطبا شامل سنبل هندی وسنبل رومی وسنبل
جبلی است ویونانی ناردین نامند واز مطلق آن مراد سنبل هندی است که بهندی جهر و بلغتی جتا ماسی وبفرنجی
ناروس نامند و آن کیاهی است بی ثمر وبی کل شبیه بدنبالهٔ سمور وده وازان باریکتر وبدرازی انکشتی وزیاده
بران وسیاه مائل بزردی وخوشه وبیخش صلب وازهند خیزد وقوتش تا سه سال باقی است دردوم کرم وخشك مفتح ومقوی
معده وجکر بارد ومدر بول وحیض ومجفف رطوبات معده وسینه وفضول دماغی ومانع انصباب ماده بامعا ومعده ودافع نتن
آن ومفتت حصاة وحابس طبع وجهت یرقان وبواسیر وسرفه ودرد سپرز وسینه وتحلیل نفخ واستسقا واورام باطنی ود
انفستین وصندل بغایت مشتهی است ومقوی معده وبا آب سرد جهت غثیان و خفقان وضمادش قاطع عرق وباعث
خوشبوئی بدن واکتحال با آب کشنیز جهت حمرهٔ چشم وتقویت باصره ورویانیدن مژکان وبا عفص جهت دمعه مجرب
وفرزجه وجلوس در طبیخ آن جهت تنقیه وکشودن حیض وذرور آن جهت التیام جراحات وطلای مطبوخ در حمی
جهت سیاه کردن ودراز کردن مو موثر ومضر کرده ومصلحش کثیرا وشربتش تا یك مثقال وبدلش اذخر شراب آن که رطلی از
درپا نزده رطل آب انکور بجوشانند تا بنصف رسد وسه هفته در آفتاب بکذارند در جمیع افعال مذکوره اقرش قویتر است
* سنبل رومی بیخ وساقی است کلدار وخوشبو وباصلابت ودر شکل وشباهتی به سنبل الطیب ندارد وحرارتش زیاده
ازان وقبض آن ودر افعال کمتر وضعیف تر است ومدر بول وباتریاقیت ومحلل نفخ معده وورم سپرز وجکر ورافع درد مثانه
وکرده وشراب آن که نیم رطل آن را در سی رطل آب انکور انداخته بعد از دو ماه صاف کنند وروزی بیست مثقال ازان
با شصت مثقال آب بنوشند جهت جمیع امراض بارده کرده ومعده وجکر ویرقان وعسر البول بغایت مفید است وروغنی
که از سنبل وسنبل رومی ترتیب دهند مسمی بدهن ناردین وسنبل هندی قویتر از سنبل اقلیطی است وساذج او
بطریق سائر ادهان میسازند وآن ملطف ومحلل جهت جمیع امراض بارده اعضای ظاهری وباطنی نافع وقدر شربتش
تا یك اوقیه است * سنبل جبلی که بفارسی ریشه زالا کویند ومولف تذکره کوید که ان مو است وبغداد ی غیر او دانسته
وکویند برک نبات او شبیه بقرصعنه وشاخهای آن مثل شاخ آن وازان کوچکی وبخاروبی ساق بیخش زیاده بردو عدد ودرا

وبيرون مائل بسياهي واندرون سفيد وخوشبو وبيثمر وبيكل است قريب القوت بسنبل ومقوي اعضا خصوصا معده وجگر ومقوي
قوت ماسكه ومحلل رياح ونفخ ورافع استسقا وقي بلغمي وشراب آن در منافع مثل شراب سنبل است وقدرشربتش تا يكمثقال است
* سنبل فارسي شامل پرسيا وشان است وقسمي از رياحين است كه با نركس ميرويد ودرغايت خوشبوئي وبركش وپيازش
قريب بموك وپيازنركس وگلش بنفش وبعضي سفيد نيز ميباشد وبشكل ياسمين ودرهرساقي چندين عدد بربالاي يكديگر
در افعال قريب بنركس وپيازاوضعيف تر از پيازنركس است * سنبل اقليطي سنبل رومي است * جوارش سنبل الصنعت
منقول از قرابادين افندي صالح چلپي حكيم باشي ابراهيم سلطان قيصر روم مقوي اعضاي رئيسه است ومحلل رياح ومعين
برهضم غذا * صنعت آن سنبل الطيب دودرم گل سرخ نيم درم كبابهٔ چيني عود هندي مصطكي رومي دارچيني ساذج هندي
انيسون پوست خربزه قرص گل سرخ غاليه ازهريك يكدرم ودو ثلث درمي حب الصنوبر كبار فستق شامي مغزبادام شيرين
مقشر ازهريك پنجدرم مشك تركي ثلث درمي صمغ عربي كثيرا ازهريك دودرم شكرسفيد بقوام آورده بقدر كفايت بدستور
مقرر مرتب نمايند شربتي يك مثقال * دهن السنبل درسنبل رومي ذكريافت * شراب سنبل الطيب به نسخهٔ معصومي درد
معده ودرد جگر ودرد سپرز وتپهاي كهنه را نافع باشد * صنعت آن سنبل الطيب چهل درم ودرنسخهٔ ديگر بيست درم است
درسه من آب صاف بخيسانند وبجوشانند تا دوحصه بماند انگاه صاف نمايند وباده من قند مكرر جوشانيده بقوام آورند
شربتي ده درم * شراب سنبل ديگر سوء مزاج بارد بلغمي معده را مفيد است وتپهاي مزمن را سود دارد * صنعت آن سنبل
هندي خوشبو بيست درم دردومن آب بجوشانند تا نيم من بماند بپالايند وبادومن عسل مصفي يا شكرسفيد بقوام آورند
شربتي ده درم * قرص سنبل الطيب آماس صلب را كه درمعده وسپرز وجگر باشد سود دارد * صنعت آن سنبل الطيب فقاح
اذخر سليخهٔ سودا گل سرخ منزوع الاقماع ريوند چيني قصب الذريرة ازهريك سه درم زعفران مرمكي صافي انيسون قسط سفيد
تلخ فلفل ازهريك يكدرم مقل ازرق مصطكي رومي ازهريك دودرم اشق نيمدرم اشق را بمثلث حل كرده باقي ادويه را
كوفته بيخته اقراص سازند قرصي دودرم شربتي يك قرص ازبهرآماس معده با مثلث بنوشند وازجهت آماس كبد باسكنجبين
وازبراي صلابت سپرز باسكنجبين عنصلي سيد اسمعيل گفته كه اين قرص در ورم صلب معده بعدازخوردن شيرشتر يا ماء العسل با
روغن بيدانجير كه مغزخيارشنبر دران حل نموده باشند يا ماء الاصول باروغن بيدانجير وروغن بادام تلخ وروغن سوسن با بد
كه يك قرص راكه يك مثقال باشد هرروز باميبختج بياشامند ودرنسخهٔ كه اوذكركرده مقل ازرق ومصطكي واشق ومثلث
داخل ندارد * قرص سنبل به نسخهٔ ديگر * صنعت آن سنبل الطيب قصب الذريرة سليخه ريوند چيني ازهريك سه مثقال مقل
ازرق مصطكي رومي ازهريك دومثقال مرمكي صافي قسط تلخ فلفل انيسون زعفران ازهريك يك مثقال اشق پنج مثقال مقل
واشق را درمثلث باآب گرم حل كنند وباقي ادويه را كوفته بيخته بآن سرشته اقراص سازند شربتي دودرم براي ورم جگر
باسكنجبين وبراي ورم معده با مثلث * معجون سنبل الطيب معده وجگررا نافع باشد * صنعت آن سنبل الطيب فقاح اذخر
قصب الذريرة ازهريك چهاردرم مويز منقي سليخه مرمكي انيسون زعفران ازهريك پنجدرم فلفل سياه مقل ازهريك يكدر
مقل ومويزرا درمثلث حل كنند وداروها كوفته بيخته دران بياميزند وباعسل معجون سازند ودرنسخهٔ ديگر سنبل الطيب
وفقاح اذخر ازهريك دودرم است * معجون سنبل ديگر كه همين نفع دارد * صنعت آن سنبل الطيب قسط تلخ فقاح اذخر قصب
الذريرة مويز منقي ازهريك چهاردرم سليخهٔ سياه پنجدرم مقل ازرق دودرم مرمكي صافي زعفران انيسون فلفل سياه از

هر یك یك درم مقل را درمثلث خیسانیده حل نموده ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند * فصل درذکر

انواع سنونات * بدانکه سنون بضم سین مهمله ونون وسکون واو ونون درآخر ازادویهٔ مخصوصه بامراض دندان است اعم ازانکه سائیده بران بپاشند ویا بچیزی بسرشند ویا قرص سازند ومؤلف تذکره کوید که سنون مثل شیاف است وآنکه ان را معجون کرده درسایه خشك کنند لیکن این مخصوص با دویهٔ فم است پس اکر استعمال کرده شود درغیرفم نادراست ونیست سنون از تراکیب قدیمه وبعضی کفته ازمخترعات جرجیس ولد بختیشوع است واو اول طبیبی است که تدوین طب به نیشاپور کرد ونقل کرده طب را ازیونانی باسرانیلی وطبیب خلفای عباسی بود ودراستعمال سنون باید که معده ممتلی نباشد وقبل از استعمال آن دهن را باب مطبوخ ویامعصور ادویه مناسبه بشویند وبمسواك پاك کنند بدانکه استعمال سنونات عموما وقتی جائزاست که علت عام باشد مرجمیع اسنان وعمورآنها ولثه را والاهرکاهیکه مخصوص بدندان واحد باشد استعمال ان بجمیع دندان ها دران حین جائزنیست بلکه باید که خاص بهمان دندان باشد زیرا که اکثرآن است که درچنین حالات باعث ترقیق وتحریك ومیل مواد باسنان دیکرمیکردد کالایخفی وحکیم مومن کوید که این کلام یعنی بودن آن ازمخترعات جرجیس اصلی ندارد اظهرآن است که ازقدمای اطبا است واین نیزاصلی ندارد چنانچه درطب الایمه ازعبدالله بن مسعود رح ازطبرانی از خالد قماط کفت املاکرد برمن علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا این ادویه را برای بلغم فرمودند بکیر اهلیلج اصفر وعاقرقرحا ازهریك یك مثقال خردل دو مثقال وبسیارنرم کوفته بیخته بردندان بمالد بدرستیکه دورمیکردانند بلغم را ودهان را خوشبو میکنند ومستحکم میکردانند دندانها را وصاحب کافی روایت میکند ازبن محبوب از ابی ولاد که کفت دیدم من ابوالحسن اول راعم وشنیدم من ازآن حضرت که درد کرددندان پس کرفتم من سعد را وسائیدم بردندان پس نفع بخشید وساکن کردانید وجع آنرا وبجهت روایت دیکرمنقول است که مالیدن سعد بردندان دهن راخوشبومیکند وقوت باه رازیاده میکردانند * سنون ابیض منقول از معالجات بقراطی جهت مستحکم نمودن دندان وکوشت بن دندانها ورافع خون آمدن ومنع ورم خوردن وریختن مواد ازدماغ به بن دندان بغایت مفید است ورفع بدبوئی دهان میکند وجلای دندان میدهد وچون باروغن زیتون یا قطران سرشته بردندان درد ناك کذارند درحال رفع الم آن میکند وچون با سرکه مخلوط کرده مضمضه نمایند دندان متحرك را مستحکم میکردانند وبهترین سنونات است * صنعت آن عاقرقرحا سازج هندی کزمازج سعد کوفی ازهریك شش مثقال پوست بیخ انارمازوی سبز کندر کلنارفارسی کل سرخ مرواریدنا سفته بسد سفال چینی ازهریك سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ کاوکوهی سوخته دندان فیل دارفلفل طباشیر سفید تخم خرفه نشاسته کثیرا کشنیزخشك بوریان عدس ازهریك هفت مثقال زبدالبحر نمك سنك سوخته حلزون سوخته شب یمانی ازهریك یك مثقال ونیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان ازهریك یك مثقال کوفته بیخته دودانك کافور اضافه نموده سنون نمایند * سنون دیکر ازتالیف میرمحمد زمان جهت رویانیدن کوشت بن دندان ودفع بدبوئی دهان مجرب است وبنهایت نافع است * صنعت آن دم الاخوین کزمازج انزروت سفید جوز السروکندر بیخ نی سوخته طباشیر سفید اقاقیه کل سرخ کلنارفارسی جفت بلوط پوست انارترش ازهریك یك جزو قصب الذریره نیم جزو کوفته بیخته وقت خواب استعمال نمایند * سنون دیکر ازتالیف میرمحمد مومن جرجانی صاحب تحفه که موافق اکثرامزجه است ودرتسکین الم ورافع امدن خون ازدهان ولثه ورویانیدن کوشت لثه وقروح فم ومنع ریختن مواد ازمعده است * صنعت آن سعد کوفی طباشیر سفید کل سرخ حب الآس کلنارفارسی فوفل کات هندی کزمازج اقاقیا ازهریك جزوی

سماق سه جزو کوفته بیخته استعمال نمایند * سنون دیکر که همین منفعت دارد * صنعت آن طباشیر سفید فوفل مرجان
قرمزی مرجان سفید مروارید ناسفته صدف سوخته کشنیز خشك شاخ کوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته کوفته بیخته سنون
نمایند * سنون دیکر قلمی فرموده اند که از تالیف حضرت علامی میرمحمد هادی والد حقیر محمد هاشم مخاطب بعلوی‌خان است
جهت قلاع وقروح فم ولثه وعمور واورام لثه واصلاح فساد اسنان وضعف اسنان وآمدن خون از دهان ولثه وعمور ودرد
جمیع انچه مذکور شد عدیل ندارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از
هریك قدری باب لیمو وکلاب بقدریکه از روی دواها بوکردد بخیسانند پس بکیرند توتیای هندی معروف بزاج اخضر ودر
بسایند ودر هریك جزو از ان نه جزو طین احمر یزدی داخل کنند وکاهی که از برای قروح خبیثه وفساد اسنان وکرم دندان
باشد بدل طین احمر یزدی تنبیل کنند وهر دو را نرم سائیده یکجا کنند پس انکشت را باب لیمو وکلاب مزبور تر کرده برروی
سنون مذکور نهاده برکام ودهان واسنان وبن دندانها بمالند نیکو پس دهان را باب لیمو وکلاب مذکور بدون این سنون
بشویند که اثر این سنون در دهان نماند پس بکیرند سماق طباشیر کشنیز خشك دم الاخوین اقاقیا کات هندی فوفل مازج هندی
صعد کوفی سنبل الطیب سك مسك رامك پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سلیخه دارشیشعان زرورد کزمازج
عاقرقرحا اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند وبه سبب امراض بعضی ادویه مخصوصه آن امراض را زیاده باید کرد
این ادویهٔ مذکوره بحسب رای طبیب کم می توان نمود چنانکه اکر حرارت غالب باشد جائز است که قدری کافور اضافهٔ این
سنون نمایند واکر از برای رستن لحم لثه باشد زراوند مدحرج وایرسا وامثال آن داخل کنند ودر علاج لثه درمنه عفص
حب یمانی کلنار رفا رمی مانند آنها داخل کنند ودر قروح خبیثه قشار کندر موصافی حضض مکی وامثال اینها اضافه
نمایند ودر جلای اسنان واصلاح فساد آنها زبد البحر بعد محرق شاخ کوزن سوخته غیر مغسول وامثال اینها داخل
کنند وعلی هذا القیاس در سائر امراض فم ولثه واسنان انچه مناسب دانند بران سنون افزایند وانچه کم کردن باشد
کم نمایند * سنون هارون الرشید منقول از تذکره که در زمان هارون رشید تالیف یافته جهت استحکام لثه ودندانها
وخوشبو کردن دهان وقطع رائحه کریههٔ آن وتحلیل اورام ودفع سیلان آب از دهان مفید است * صنعت آن نمك
سوخته ده جزو زنان سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سك سه جزو کزمازج فلفل دار فلفل زنجبیل زبد البحر قاقله
از هریك دو جزو کوفته بیخته با شراب قرص سازند ودر سایه خشك کنند صاحب تذکره کوید که با سرکه بسرشند این نسخه
است وبختیشوع از برای هارون الرشید شیح ارمنی وزراوند مدحرج از هریك هفت جزو اضافه نموده وجبرئیل
ولد او عاقرقرحا واذخر از هریك دو جزو الحاق کرده وبا شراب سوسن ویا عسل سرشته وبعضی این ادویهٔ را اضافه نموده
صندل سفید صعد کوفی کل سرخ فوفل خاکستر شاخ کاو کوهی از هریك سه جزو بورهٔ ارمنی دو جزو ودر نسخهٔ کلنار رفارمی
عفص سك اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس از هریك یکدرم داخل آورده که بعسل سرشته استعمال نمایند ویا خشك بمالند
حکیم میرمحمد مؤمن کوید که اطبا پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه داخل کرده اند وبهترین چیزها از برای
سرشتن ادویهٔ دندان سرکه است که دران زیرهٔ کرمانی خیسانیده باشند وهمچنین مضمضه بان بهترین اشیاست * سنون دیکر
جهت امراض حاره عظیم النفع است مذکور در کامل وشامل وحاوی کبیر وتذکره وجهت رویانیدن کوشت لثه واصلاح
تعفن وقلاع وآکلهٔ فم وحرکت دندان ومجرب است فوائد آن * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ از هریك سه درم مروارید

گل ارمني برشته دم الاخوين از هريک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصافي حب العروس گزمازج مامیران
از هريك دو درم كوفته بيخته سنون سازند * سنون حار كه جهت امراض بارده عظيم النفع است * صنعت آن عاقرقرحا
فلفل شيطرج هندي خردل زنجبيل بورۀ ارمني اجزا مساوي با قطران يا طبيخ زيره بسرشند * سنونيكه دندان را محكم
كند و خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش كند * صنعت آن پوست هليلۀ زرد پوست بليله آملۀ منقى گل سرخ
شب يماني اقاقيا گلنار فارسي قسط طباشير سفيد عاقرقرحا مساوي كوفته بيخته سنون سازند * سنوني ديگر كه همين خواص
دارد * صنعت آن پوست هليلۀ زرد گل سرخ شاخ گوزن سوخته نمك اندراني سوخته از هريك ده درم گلنار فارسي يك درم
كوفته بيخته برلثه و دندان افشانند * سنونيكه قلاع را نافع بود و بوی دهان خوش كند و دندان را محكم گرداند
* صنعت آن شياف ماميثا طباشير سفيد گلنار فارسي زرورد گزمازج عصارۀ لسان الحمل پوست هليله زرد زيتون
شب يماني مساوي كوفته بيخته استعمال نمايند * سنونيكه در نهايت جلا است و تحليل اورام لثه و دهان ميل هد و منقول از
تصريف * صنعت آن حا كستر پوست گلوی تلخ بيست جزو نمك اندراني مويز جبلي از هريك هفت جزو كوفته بيخته
سنون نمايند وگاهی داخل كرده می شود درين سنون خاكستر سبوس گندم وگاهی سرشته می شود اجزای ان را بقطران
* سنون بارد بجهت امراض حاره * صنعت آن گل سرخ مازوی سبز گزمازج سماق از هريك جزوي عاقرقرحا افيون
از هريك نيم جزو كوفته بيخته بطبيخ بلوط و پوست خيار و مورد سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت كوفته سنون نمايند
* سنون مجرب از برای آمدن خون از دندان و درد و حركت آنها * صنعت آن زبد البحر اقاقيا گلنار فارسي پوست
انار از هريك دو مثقال مازوي سبز سه مثقال نمك طعام يك مثقال كوفته بيخته سنون نمايند و بعد از ان با سماق كه در گلاب
خيسانيده باشند مضمضه نمايند * سنون مجرب * صنعت ان فوفل كات هندي از هريك سه مثقال گزمازج عاقرقرحا
اقاقيا از هريك دو مثقال كوفته بيخته سنون نمايند * سنوني كه از برای جلای اسنان در نهايت نفع و درد دندان را
می برد و ساكن می كرداند و سود مند بود از برای سقوط لهات و مقوي لثه است * صنعت آن شاخ گوزن سوخته هشت
مثقال سعد كوفي فلفل از هريك هشت مثقال مرصافي يك مثقال شب يماني نوشادر زبد البحر راملك نمك مكلس قنطوريون
مازوی سبز گلنار فارسي طباشير سفيد سنبل الطيب عود هندي از هريك يكدرم كوفته بيخته سنون نمايند * سنونيكه دندان را
جلا دهد و محكم سازد و گوشت بن دندان برويانند * صنعت آن پوست هليلۀ زرد نمك هندي بريان ارده از هريك
پنجدرم قرنفل پانزده درم دارچيني سعد كوفي از هريك سه درم شب يماني سماق از هريك دو درم عاقرقرحا هفت درم
نوشادر دار فلفل آمله زعفران از هريك درمي گزمازج قاقله گلنار فارسي از هريك چهار درم زرنباد شش درم كوفته
بيخته سنون سازند * سنون كه دندان را جلا دهد و لثه را محكم كند و بوی دهان خوش نمايد * صنعت آن شب يماني
شيح سوخته از هريك ده درم عاقرقرحا چهار درم كوفته بيخته سنون سازند * سنون ديگر كه دندان را محكم كند و گوشت
بن دندان برويانند و بوی خوش كند * صنعت آن توتيای هندي دو درم كات هندي چهار درم فلفل دار فلفل زنجبيل
نمك هندي از هريك يكدرم كوفته بيخته با انگشت در بيخ دندان بمالند * سنون كه خون آمدن بيخ دندان را برطرف
سازد و بوی دهان خوش كند و لثه را محكم نمايد * صنعت آن شب يماني بوده كوهي گل گزاملة از هريك سه درم عصارۀ
لحية التيس گل مختوم ابهل از هريك درمی دارچيني نيم درم گلنار فارسي گل سرخ سعد كوفي سماق مرجان از هريك يكدرم

کوفته بیخته سنون سازند * سنون دیگر که اکثر امراض اسنان ولثه وفم را نافع است وزردی دندانها وچرک وکرم وحه…
آن را دافع است * صنعت آن فوفل سوخته جو سوخته بیخ شبت کل سرخ سماق زرشک کلنار فارسی کل ارمنی دم الاخوین
کشنیز خشک طباشیر سفید کرویا بزرقطونا کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه اسنان مسترخیه را قوت دهد ولثه را سخت کند
وبوی دهان خوش کرداند ولون دندان را صاف کند وپاک سازد * صنعت آن تخم مرو عود کزمازج بورهٔ ارمنی آبکینهٔ
شامی حنا مرمکی زبد البحر اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه دندان را سفید کند وازچرک پاک نماید
بوی دهان خوش کند ومنع آکله نماید * صنعت آن بورهٔ ارمنی پوست انار زبد البحر مرصافی شونیز از هریک جزوی کوفته
بیخته سنون نمایند * سنون منقول از ذخیره بوی دهان را برد وخوش کند وبیخ دندان محکم کند وخون آمدن باز دارد
کوشت بن دندان را جلا دهد * صنعت آن کل سرخ کلنار فارسی کزمازج شب یمانی سماق منقی عدس سرخ از هریک سه
درم طباشیر سفید فوفل هندی کف دریا از هریک دو درم کوفته بیخته در بیخ دندان بپاشند ویک ساعت نکاهدارند وبمالند
وبعد ازساعتی دور کنند وپیش ازین سنون سرکه که کزمازج دران جوشانیده باشند مضمضه نمایند واکر خواهند که کوشت
برویاند وبیخ دندان محکم کند سه درم آرد کرسنه در عسل وسرکه بریان کرده وسحق نموده دران زیاده کنند وبمالند
* سنونیکه کوشت برویاند وهمان خاصیت دارد * صنعت آن سماق منقی کلنار فارسی شب یمانی از هریک چهار درم طباشیر
سفید فوفل زبد البحر پوست هلیلهٔ زرد از هریک دو درم کات هندی سعد کوفی از هریک یک درم کوفته بیخته اول سرکه…
در دهان نکاهدارند پس بشویند وبعد از شستن بکلابی که کزمازج دران جوشانیده باشند مضمضه نمایند * سنون مجرب از…
ازبرای قلاع وآکلهٔ دهان وتاکل اسنان ووجع آن وعفونت آمدن از دهان واکثر امراض اسنان ودهان * صنعت آن تخم
مرو حلبه از هریک دو درم کثیرا تخم ریحان از هریک یک درم زرنیخ قلمی از هریک نیم درم کوفته بیخته به سفیدهٔ تخم مرغ سرشته
قرص سازند وبخمیر کرفته بریان نمایند پس خمیر را ازان جدا کرده مرتبهٔ دیکر نرم کوبیده استعمال نمایند * سنون منقول
از جزو ثانی قرابادین قانون که تنقیهٔ دندان کند ولثه را محکم کرداند وبوی دهان را خوش کند وقروح لثه را سود دهد
* صنعت آن بکیرند نمک اندرانی کوفته بعسل بسرشند ودر کاغذی پیچیده بر آتش نهند تا بکردد مثل اخکر از آتش براورده
بقطران خاموش کنند آن را یا بشراب ریحانی یا بمی مویزی وبکذارند تا سرد شود وبکوبند وبکیرند ازان یک جزو واز زبد البحر
جزوی وبکردانند بااین مرودار چینی جزوی مرصافی جزوی رماد شبه سعد از هریک جزوی فقاح سلس جزوی عود قماری
نصف جزوی نبات سفید سه جزو کافور عشر جزو کوفته مخلوط سازند وهر صبح بآن سنون نمایند * سنون نافع ازبرای لثه
دندانها * صنعت آن مازوی سبز در آتش انداخته چون بریان شود در سرکه آن را سرد کرده خشک نموده با طباشیر سفید کوفته
بیخته بزرقطونا داخل کرده بر پای دندانها بپاشند * سنونیکه حاجی ابراهیم ازمصر نسخهٔ آن را آورده * صنعت آن پوست
هلیلهٔ زرد پنج مثقال غنچهٔ کل سرخ کل خطمی باد زهر معدنی آرد کرسنه کشنیز خشک از هریک دو مثقال کوفته بیخته سنون نمایند
* سنون نافع ازبرای آکلهٔ دهان ولثه * صنعت آن تخم پیاز سوخته تخم ریحان از هریک دو مثقال طباشیر سفید عاقرقرحا کافور
قیصوری از هریک یک مثقال کوفته بیخته وقت خواب در دهان بپاشند * سنون احمر قلمی فرموده اند که از قدوة الحکما
والد ماجد واستاذ فقیر است قدس سره که ازبرای جمیع جوششها وقروح دهان وزبان وحلق وحنجره ومری وازبرای آکله
وجوشش جدری افرنجی در دهان وحلق وقلاع فم هرقسم که باشد خصوص قلاع خبیثه وازبرای فساد اسنان وتاکل آنها

مجرب است * صنعت آن طین مغره نه جزو توتیای هندي يك جزو پس اگر جوششها وقروح تازه باشد توتیای هندي را بریان نکنند والا غیر بریان هردو را نرم کوبیده و بیخته نگاهدارند پس طریق استعمال این سنون در جوششهای حدیث فم آنکه بگیرند پوست هلیلهٔ کابلي پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی از هریك یکمثقال و بگلاب وآب لیمو بخیسانند پس بپالایند و بگیرند اندکی ازان در پیالهٔ قهوه خوري وانگشت را بآن ترکرده برروی سنون احمر مذکور گذاشته برموضع قروح وبثور دهان زبان بمالند وسه مرتبه این فعل رامکرر کنند و زمانی صبر کنند که آب از دهان آید پس دهان را با آب لیمو وگلاب که هلیلجات را دران خیسانیده اند بشویند تا اثر سنون احمر زائل شود پس بگیرند سماق منقی طباشیر سفید کاوزبان محرق گشنیز خشك دم الاخوین کات هندي فوفل زرورد گلنار فارسي ملح رامك از هریك یك دانگ کوفته بیخته بپاشند واگر زمان انتهی باشد وحدت ماده فرونشسته باشد مازج هندي سلیخهٔ سیاه دارشیشعان سعدکوفي دارچیني درین سنون اخیر داخل نمایند واگر قروح وبثور آتشك در دهان باشد در نقوع هلیلجات چوب چیني يك مثقال داخل نمایند وبعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونیکه در مرض آتشك ذکر کرده می شود بر دهان بپاشند واگر آکله وقروح خبیثه وقلاع خبیث در دهان باشند در نقوع هلیله ها برگ حنا عاقرقرحا دارچیني مرمکي جعده کزمازج از هریك يك مثقال جدوار خطائي نمك طبرزد از هریك دو دانگ اضافه نمایند و بجای آب لیمو سرکهٔ انگوري وتوتیای هندي در سنون احمر خام باشد وبعد از شستن دهان از سنون احمر یکی از سنونات مناسبه که در آکله وقروح خبیثهٔ فم وقلاع خبیث ذکر کرده میشود بپاشند واگر فساد وتاکل در اسنان باشد عاقرقرحا کزمازج سعد کوفي از هریك يك مثقال نمك طبرزد دو دانگ در نقوع هلیلجات داخل نمایند وبعد از شستن دندانها از سنون احمر به نقوع مذکور یکی از سنونات نافع از برای فساد تاکل اسنان بپاشند واگر جوشش وقروح در حنجره وحلق باشد وتازه باشد کشتهٔ عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برگ حنا پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی حضض مکي از هریك يك مثقال درگلاب وآب لیمو جوشانیده صافي نموده بقدر نیمدرم سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند واگر با جوشش حنجره وحلق ومری قروح این اعضا سرفه باشد ادویه را باب جوشانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند بعد ازان ذروریکه مناسب باشد بپاشند واگر قروح وبثور آتشك در حلق ومری وحنجره باشد کزمازج عاقرقرحا سازج هندي سلیخهٔ سیاه دارشیشعان برگ حنا چوب چیني پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی زرورد چوب صنوبر ذکر گلنار از هر يك يك مثقال جوشانیده صافي نموده دردو دانك از سنون احمر مذکور داخل کرده غرغره نمایند که بعون الله تعالی نافع است واگر درقروح عتیقه وخبیثه اعضای دیگر سوای دهان وزبان وحنجره وحلق ومری استعمال کرده شود این سنون نیز نافع است باین نحو که بخیسانند در شراب پوست هلیله ها جعده برگ حنا از هریك يك مثقال پس يك قهوه خوري ازان را گرفته پر سرسی را بآن ترکرده برروی سنون احمر گذاشته برزخم بمالند ولمحهٔ صبر کنند پس زخم را باشراب بشویند که اثر سنون احمر نماند پس مرهمیکه مناسب باشد بران زخم گذارند * سنونیکه دندانها محکم کند وفساد وزردي رنگ دندانها را ببرد * صنعت آن صندل سفید سوخته تخم ترب تخم اسپند ان مساوي کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنونیکه برای درد دندان مجرب است * صنعت آن فوفل سفید چکني دکهني نباتي بوداده کزمازج کلان وخورد کات هندي سفید مازو مصطکي زاج سفید بریان زاج زرد که بهندي کمیس نامند از هریك يك توله توتیای هندي بریان بحدیکه خضوت آن نماند شش ماشه

اجزا را کوفته بیخته سنون سازند و هر صباح بر دندان فاسد بپاشند * سنونیکه ضعف اسنان را نافع است * صنعت آن قرنفل
سعد کوفی کزمازج پوست هلیلهٔ زرد صندل سفید مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن
پوست هلیلهٔ زرد نمک هندی از هریک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل آملهٔ منقی زعفران از هریک یک در-
گل کرسنه یک مثقال قاقله کلنار فارسی از هریک چهار درم زرنباد شانزده درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه دندان
را از چرک پاک کند * صنعت آن ملح اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مساوی یکدیگر کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه
دندان متحرک را محکم کرداند * صنعت آن کلنار شب یمانی آملهٔ خشک اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه
همین خاصیت دارد * صنعت آن شب یمانی کلنار فارسی کزمازج مساوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند و در سایه خشک کنند
دیگر باره بکوبند و سنون نمایند * سنونیکه نافع است از برای درد دندان که سبب آن ورم لثه باشد * صنعت آن تخم خرفه
کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان بپاشند و بعد از ان گلاب و
سرکه یکساعت در دهان نگاه دارند * سنونیکه بیخ دندان را سخت کند و خون باز دارد * صنعت آن شاخ گوزن سوخته
نمک اندرانی سوخته پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ از هریک دو درم کلنار یک درم کوفته بیخته بر لثه افشانند * سنونیکه دندان را
محکم کند و خون آمدن را باز دارد و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن هلیلهٔ زرد و بلیله آملهٔ مقشر گل سرخ کلنار اقاقیا
شب یمانی طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه رفتن خون را از بیخ دندان باز دارد * صنعت آن
شب یمانی سوخته یک درم نمک بریان دو درم سماق سوخته سه درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه آن را سنون الملوک
گویند درد دندان را نافع باشد و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن مرمکی ابهل جوز السرو عاقرقرحا مساوی یکدیگر کوفته
بیخته استعمال نمایند * سنونیکه ناسور دندان را باصلاح آورد * صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرحا از هریک یک درم شب یمانی
کلنار مازو سماق از هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه زردی و سیاهی را از دندان ببرد و بوی دهان خوش
کند * صنعت آن کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله از هریک دو درم نمک بریان کرده ده درم جو سوخته هفت درم
کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش کند * صنعت آن شب یمانی پنج درم پودنه
کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع است از برای درد دندان که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن
فلفل دار فلفل مرمکی از هریک ده درم بورهٔ ارمنی یک درم و نیم عاقرقرحا زنجبیل مویزج از هریک یک درم کوفته بیخته استعمال
نمایند * سنونیکه لثه را محکم کند و بوی دهان خوش نماید * صنعت آن سعد کوفی گل سرخ از هریک پنج درم کلنار فارسی
کزمازج فوفل از هریک سه درم دم الاخوین کندر فلفل ملح اندرانی مصطکی پودنهٔ سوخته از هریک دو درم عود خام
یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را محکم و سخت کند و خون رفتن باز دارد * صنعت آن پوست
انار ترش ده درم شب یمانی هشت درم عاقرقرحا گل سرخ کزمازج از هریک چهار درم ملح هندی پوست هلیلهٔ زرد
سماق از هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه خون رفتن از بن دندان باز دارد * صنعت آن کات هندی
کلنار فوفل گل سرخ سماق دم الاخوین مساوی کوفته بیخته شب بر دندان بپاشند و صبح بگلاب و آب سماق مضمضه کنند
* سنونیکه دندان سیاه را سفید کند * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم فلفل چهار درم حماماه ده درم ساذج هندی
دو درم مازو رد سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان بمالند * سنونیکه لثه را محکم کند و نشف رطوبات نماید

* صنعت آن گلنار ده درم نوشادر دو درم مویزج سه درم مازو یک درم پوده سوخته ده درم نمک بعسل سرشته سوخته
ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را جلا دهد ولثه را محکم کند و بوی دهن را خوش کند
* صنعت آن شب یمانی سوخته ملح اندرانی زبد البحر شیح جو سوخته چوب تاک سوخته از هر یک ده درم عاقرقرحا
کبابهٔ چینی گل ارمنی از هر یک چهار درم ملح هندی پوست هلیلهٔ زرد از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه
خون رفتن از دندان باز دارد و لثه را محکم کند * صنعت آن گل ارمنی آملهٔ خشک از هر یک سه درم عصارهٔ لحیة التیس
گل مختوم ابهل از هر یک یک درم دارچینی نیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را سفید گرداند و بوی
دهن خوش کند * صنعت آن زبد البحر نیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان را سفید گرداند * صنعت آن
نمک بریان دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل قردمانا سک سادج گل سرخ سعد
سماق از هر یک نیم درم زراوند طویل حب الآس از هر یک سه درم کوفته بیخته بر دندان بمالند * سنونیکه چون در محرور
داروی آتشک بر دندان و دهن و بیخ دندان افشانند جوششی که از آن داروها بهم رسد منع کند و اگر جوشیده باشد
استعمال نمایند باصلاح آورد * صنعت آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد کوفی گلنار بیخ سوسن دم الاخوین
مازو مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه قلاع را نافع باشد و بوی دهان را خوش کند و بیخ دندان را محکم
گرداند * صنعت آن شیاف مامیثا طباشیر سفید تخم گل لسان الحمل پوست هلیلهٔ زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب
یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه آکله و ناسور بیخ دندان را نافع باشد و دندان را محکم کند و خون
رفتن باز دارد * صنعت آن مرتوشا دربیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا از هر یک یک درم شب یمانی گلنار رومی سماق
مازو از هر یک دو درم کوفته بیخته سنون نمایند * سنونیکه دندان متحرک را محکم کند * صنعت آن مرتوشا در شب یمانی
نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیلهٔ زرد سک گلنار رومی مازو کزمازج اجزا مساوی کوفته بیخته
بر بن دندان افشانند * سنونیکه دندان را از چرک پاک کند و دندان متحرک را محکم کند و بوی دهان خوش نماید
و خون رفتن باز دارد * صنعت آن ریشهٔ نی سوخته زبد البحر کزمازج نمک سوخته جو سوخته سک چوبهٔ هندی صدف سوخته
گلنار عاقرقرحا قرنفل سادج هندی حماما سعد کوفی گل سرخ سماق اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه استرخای
لثه و سقوط اسنان را نافع است * صنعت آن پوست انار رومی دو درم گلنار مازوی سبز شب یمانی عروق الصباغین از هر یک
ده درم سماق پانزده درم نمک هندی پنج درم اجزا کوفته بیخته بر پای دندان بپاشند * سنونیکه ناسور لثه را باصلاح
آورد * صنعت آن اصل السوس عاقرقرحا از هر یک یک مثقال شب یمانی گلنار عفص از هر یک دو مثقال سماق سه مثقال
کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه لثه را محکم کند * صنعت آن گلنار رومی بلوط سماق پوست انار گل سرخ حب الآس
مازوی سبز عروق الصباغین اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه لثهٔ اطفال را محکم کند * صنعت آن جلنار
ورد حب الآس سماق حنا عفص عدس صندل سفید فوفل اجزا مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه جهت خون
آمدن و چرک آمدن و تعفن و حرکت دندان و ورم پای دندان نافع است * صنعت آن رماد چوب رز فوفل سماق
گلنار مرجان سوده مازوی سبز سوخته نشاسته کهربا مروارید سوده گل ارمنی برگ درخت گز شب یمانی پوست درخت گز
سفید کافور از هر یک دو دانگ کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه دندان متحرک را محکم سازد * صنعت آن برس در جمیع

مورد را سوخته بر پای دندان بپاشند وبآب برگ مورد مضمضه کنند * سنونیکه دندانرا از چرک پاک سازد * صنعت آن
زبد البحر نمک سوخته شعیر سوخته صدف سوخته خاکستر بیخ نی نمک اندرانی زراوند مدحرج اجزا مساوی کوفته بیخته سنون
سازند * سنونیکه نافع است دندان متحرک را که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب نمک اندرانی
کزمازج شاخ سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته بر پای دندان بپاشند و اگر موی سر آدمی را بسوزند وبا روغن گل ممزوج
سازند نافع است درد دندان را و درد گوش را * سنون که بوی دهان خوش کند و بن دندان سخت گرداند و خون برطرف
سازد وگوشت برویاند وخارش بن دندان را برطرف سازد * صنعت آن کزمازج گلنار تخم گل فوفل سعد کوفی ورق مورد
مروارید طباشیر سفید از هریک یک مثقال دم الاخوین کندر از هریک نیم مثقال صندل سفید صندل سرخ از هریک دو
مثقال کوفته بیخته شب سنون سازند وصبح دهان را با آب برگ مورد بشویند * سنونیکه دندان را جلا دهد ودهان را خوشبو
گرداند * صنعت آن سک کزمازج دارفلفل قاقلهٔ صغار زنجبیل از هریک دو مثقال ملح نان ده مثقال عود محرق پنج مثقال
زبد البحر چهار مثقال شعیر محرق هفت مثقال اجزا کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه نافع است در رقتیله بسبب جوشش
وقلاع گوشت بن دندان کم شود * صنعت آن دم الاخوین آرد کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بهراه عنصل وعسل مصفی
بسرشند وبر موضع علت طلا کنند واگر علت مذکور محکم شود بدین نسخه عمل نمایند نوشادر فلفل قلقدیس قلقطار نمک
سوخته از هریک یک درم شب یمانی دو درم مازو را مک بسرکه سرشته از هریک دو درم و نیم زعفران سوخته یک مثقال کندر
یک مثقال کاغذ سوخته دو مثقال اجزا نرم کوفته با سرکه سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک ساخته در وقت حاجت سوده
بر دندان بمالند وبعد از آن با آب غوره و آب سماق دهن را بشویند و مضمضه کنند واگر سوزش وبی تابی کند بروغن گل
سرخ نیم گرم مضمضه کنند ویک ساعت در دهن نگاهدارند وباین دستور عمل کنند که اگر از آن موضع خون بیاید بعد از آن
باین نسخه مضمضه کنند تا گوشت موضع محکم شود وجراحت برود برگ مورد نودنج دشتی گلنار کزمازج عاقرقرحا در آب
جوشانیده صافی نموده مضمضه کنند * سنون که جهت استحکام دندان متحرک مجرب است * صنعت آن کندر زراوند
مدحرج پرسیاوشان بیخ بنفشه مرجان سرخ از هریک پنج مثقال صندل سفید دو مثقال کوفته بیخته سنون سازند * سنون که
قلاع را نافع بود وبوی دهان خوش کند وبیخ دندان را محکم گرداند * صنعت آن شیاف مامیثا تخم گل لسان الحمل پوست
هلیلهٔ زرد گلنار فارسی برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان متحرک را
محکم سازد * صنعت آن مرمکی توتیای هندی شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیلهٔ زرد
نمک گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته سنون سازند * سنون که همین خاصیت دارد * صنعت آن بیخ سوسن عاقرقرحا
از هریک یک درم شب یمانی دو درم گلنار مازو سماق از هریک دو مثقال کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه استرخاء ورم
لثه را نافع باشد و دندان را از چرک پاک کند * صنعت آن پوست انار گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک
یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه اکله وناسور بیخ دندان را نافع باشد وخون رفتن باز دارد * صنعت آن
مر نوشادر زرنیخ سوسن اجزا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنونیکه دندان متحرک را محکم کند * صنعت آن شاخ
گاو کوهی نمک سوخته از هریک ده درم زعفران مرمکی سنبل الطیب مصطکی سداب از هریک دو درم سماق گلنار فوفل طباشیر
از هریک یک درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه بجهت سستی وجنبیدن دندانها بسیار نافع است * صنعت آن طباشیر

سفید کشنیز خشک گلنار سماق شب یمانی دم الاخوین قشار کندر ساذج هندی سعد کوفی عاقرقرحا سوده بعد از مضمضهٔ دهان
بسرکه وگلاب سنون نمایند * سنونیکه قلاع را نافع است * صنعت آن سماق نشاسته تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید
طباشیر حنا کشنیز خشک از هریک هشت درم کافور نیم درم کوفته بیخته بر دهان بمالند * سنون نافع جهت آماس لثهٔ
دندان * صنعت آن عاقرقرحا یک مثقال نوشادر سه مثقال مغز تخم شفتالو سه مثقال کوفته بیخته در بن دندان آنکه آزار آسان
کنده شود * سنون نافع جهت درد واستحکام دندان * صنعت آن دارفلفل سیاه فلفل دراز فلفلمویه کشنیز خشک بورنک [illegible]
مازو زیره نانخواه از هریک یکمثقال نمک سیندهه نمک سیاه سعد از هریک دو مثقال کوفته بیخته سنون سازند * سنون جهت
برای تقویت دندان و رویانیدن گوشت بیخ دندان و حبس خون وتحریک * صنعت آن مصطکی رومی گل فوفل لک بهندی
موچرس نامند دم الاخوین مازوی خشک گلنار پوست هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد آملهٔ منقی برگ حنا کات سفید خالص کشنیز
خشک از هریک یکجزو نمک لاهوری نیم جزو ادویه کوفته بیخته استعمال نمایند * سنون نافع جهت درد دندان از هر قسم که
باشد * صنعت آن زاج بریان عود سوخته گلنار سماق سعد کوفی اجزا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * سنون جهت
جهت قرحه وجوشش دهان * صنعت آن کت شسته زاج سفید محرق از هریک چهار دانک توتیای هندی محرق سه دانگ
قاقلهٔ کبار پنج دانک اجزا نرم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه چرک از بن دندانها پاک سازد * صنعت آن نمک درانی
سوخته زبد البحر سوخته استهٔ هلیلهٔ زرد سوده پوست بلیله از هریک نیم مثقال کوفته بیخته شب بر پای دندانها که چرک
داشته باشد بپاشند وصبح با آب آریه بشویند وآریه مرزنجوش است * سنون نافع از برای لثهٔ مسترخیه ودامیه واسنان متحرک
* صنعت آن جو سوخته سماق سوختهٔ برگ درخت گز محرق گلنار فارسی از هریک نیم مثقال مرجان سفید محرق مرصاف زاج
محرق طباشیر سفید از هریک دو مثقال قصب فارسی رماد چوب رز دم الاخوین از هریک یکمثقال عاقرقرحا کافور قیصوری از هریک
پنجدانگ کوفته بیخته بر روی سنگ صلایه چندان بسایند که علایم نرم شوند ودر پای دندان بپاشند وبعد از یک ساعت با آب بعد
این ادویه را در آن جوشانیده باشند بشویند * ادویه این است فوفل یک مثقال سماق جفت بلوط برگ نیم برگ درخت پسته پوست
درخت توت از هریک دو مثقال طباشیر سفید بیخ بنفشه گلنار فارسی عنب الثعلب طراثیث از هریک نیم مثقال شب یمانی یک
مثقال مجموع را در نیم من گلاب وده مثقال سرکه یا آب غوره چندان بجوشانند که نصف بماند بعد از آن صاف نموده مضمضه
نمایند * سنونیکه گوشت بن دندان را محکم کند * صنعت آن مرجان سفید طباشیر سفید کشنیز خشک از هریک نیم مثقال
استخوان تمر هندی سماق منقی از هریک یک مثقال کهربای شمعی فوفل از هریک یکدانگ کات هندی دو دانگ کوفته بیخته
دهان را با آب کشنیز تازه شسته بپاشند * سنون دیگر جهت تاکل دندان وبدبوئی دهان وچرک آمدن از بن دندان و
* صنعت آن مازوی سبز غیر مثقوب دو جزو مرصاف یک جزو با روغن گل سرخ بمالند وبا سرکهٔ عنصل مضمضه نمایند
* سنونیکه جهت قلاع سیاه سوداوی نافع است * صنعت آن مویز بیدانه افتیمون هردو مساوی سرشته بر زبان ودهان بمالند
صاحب حاوی صغیر این سنون را در مضمضه ذکر کرده * سنون دیگر نافع جهت قلاع * صنعت آن برگ زیتون برگ عوسج
اقاقیا از هریک یک جزو قلقطار صعتر شب یمانی زاج سفید از هریک خمس جزوی بیخ سوسن ثلث جزوی زعفران ربع جزوی
کوفته بیخته سنون نمایند * سنون دیگر نافع جهت جمیع اقسام قلاع * صنعت آن شب یمانی عفص مساوی سائیده سنون
کنند * سنون دیگر نافع از برای اکله وقروح خبیثهٔ دهان وورم وسقوط دندانها ورائحهٔ خبیثهٔ دهان * صنعت آن اقاقیا

سه جزو زرنیخ سرخ زرنیخ زرد نورهٔ آب نا رسیده شب یمانی از هریك نیم جزو مرصافی کثیرا صمغ عربی از هریك یك جزو نا رسیده
بیخته بعسل سرشته اقراص سازند و نگاهدارند * سنون نافع بجهت قلاع * صنعت آن زرورد نشاسته طباشیر سفید عدس مقشر
تخم خرفه کشنیز خشك حنا مرمکی اجزا مساوی کافور اندکی کوفته بیخته بر دهان بمالند و نگاهدارند در ان قدر * سنون دیگر
که جهت جوشیدن دهان نافع است * صنعت آن فوفل اقاقیه سماق منقی طباشیر سفید گلنار فارسی ورق گل سرخ جوز
سوخته مجموع مساوی کوفته بیخته اول بعسل که در چند ان گلاب دهن بشویند و بعد از ان سنون نمایند * سنون که جوشیدن
بن دندان و اکله را نافع است * صنعت آن پوست انار ترش ده درم کزمازج نمك هندی از هریك چهار درم کوفته بیخته
سنون نمایند * سنون منقول از اختیارات ابن هیل جهت بردن گوشت متعفن و اکله را نافع باشد و سیلان خون
لثه را به نهایت بی عدیل * صنعت آن زرنیخ سرخ و زرد آهك آب نارسیده زاج سفید مازوی سبز متساوی کوفته بیخته بسرکه
سرشته اقراص سازند و دانکی از ان بر لثه بمالند و بعد از ساعتی بشویند * سنون نافع بجهت قلاع ابیض * صنعت آن نمك کوفته
بعسل سرشته بر دهان بمالند و سکنجبین در دهان نگاهدارند * سنون که دهان را خوشبو کند * صنعت آن سنبل الطیب
سعد کوفی سادج هندی پوست اترج سك قرنفل حماما گل سرخ عود هندی سوهان کرده مصطکی نمك محرق بعسل مساوی
کوفته سنون سازند * صنعت احراق ملح باید که نمك را بکوبند و بعسل خمیر کرده در خرقهٔ کتانی بسته بگل گرفته در
تنور تا بیده نهند پس از سرد شدن تنور برآورند و گل را از ان دور کنند و نرم سائیده استعمال نمایند * سنون که چون به
دندانها بمالند گوشت بن دندان را سخت کند و بوی دهان را خوش کند و دندان را سفید سازد * صنعت ان سفال چینی
کف دریا سحوق نیا شنجار ملح درانی از هریك یکدرم جو سوخته مورد سوخته سنبل الطیب کزمازج حب الآس شب یمانی
سوخته درسرکه انداخته از هریك دو درم عاقرقرحا پنجدرم اگر مزاج دهان گرم باشد صندل فوفل از هریک دو درم کافور
یکدانک اضافه نمایند و اگر معتدل باشد این ها اضافه نکنند و اگر سرد باشد قرنفل خیربوا کبابه از هریك دو درم مشك نیم
دودانك اضافه نمایند * سنونیکه صحت اسنان کند * صنعت آن شاخ گوزن سوخته استخوان هلیلهٔ سوخته کزمازج گل سرخ
سعد کوفی سنبل الطیب اجزا مساوی نمك اندرانی ربع جزوی کوفته بیخته بآن سنون نمایند * سنونیکه بجهت درد دندان
بارد مناسب است * صنعت آن عاقرقرحا خردل شیطرج بوره فلفل زنجبیل کوفته بیخته بعد از مضمضه بسرکه که دران عاقرقرحا
و صعتر و پودنه جوشانیده باشند بر پای دندان بپاشند یا کاد کنند بکاورس گرم کرده ویا بکوبند فلفل را و بعسل سرشته بر پای
دندان بمالند * سنونی نافع از برای جلای اسنان و پاک کردن دندانها از چرک و آنچه بر آنها بسته شود که آنرا بفارسی
کچك گویند * صنعت آن سفال چینی نمک طعام زبد البحر کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنونکه نافع است ضعف
اسنان را * صنعت آن صندل سرخ کبابه فوفل از هریك پنجدرم بقم چهار درهم دارچینی دو درم اجزا کوفته بیخته با نشاسته
کندم سرشته سنون سازند * سنونکه دندان را محکم کند و از افتادن نگاهدارد * صنعت آن سعد کوفی سه درم پوست هلیله
زرد نمك از هریك پنجدرم قرنفل الطیب دارچینی از هریك پانزده درم سماق زعفران شب یمانی از هریك دو درم
عاقرقرحا هفت درهم نوشادر دار فلفل سك از هریك یکدرم کلنار فارسی کزمازج قاقله از هریك چهار درم زرنباد شاذنه ده
درم کوفته بیخته بر دندانها بمالند * سنون که وجع دندان کرم خورده و غیر آن را سود مند و نافع است * صنعت آن
مصطکی زاج که بهندی کهیس نامند تخم جوزالقئ که بهندی مین پهل نامند زنجبیل بریان سنك جراحت زاج بریان

هندی سرمه نمک سیاه که بهندی نمک سینده نامند فلفل سیاه بریان کرده کشنیز خشک کت سفید سعد هندی که بهندی
ناگرموتهه نامند اجزا مساوی زیرهٔ کرمانی بریان کرده برابر جمیع ادویه اجزا کوفته بیخته بسر مسواک بر دندان بمالند
و بعد از ان بفاصلهٔ یک ساعت بآب سرد مضمضه نمایند * سنونیکه جلای دندان دهد و تغیر رنگ آن را زائل کند هرگاه
بسبب زیادتی رطوبت باشد چون بعد از استفراغ استعمال نمایند * صنعت آن کف دریا نمک بعمل سوخته نمک درانی
صدف سوخته زراوند مدحرج خاکستر بیخ نی جو سوخته سفال چینی سائیده بر دندانها بمالند * سنون دیگر که بسیار
منفعت دارد * صنعت آن آبگینهٔ سوخته سقمونیا سنباذج انگشت خصوص انگشت پوست بادام سائیده بر دندانها
بمالند * سنون که زردی و دیگر رنگهای قوی شده را از دندان ببرد * صنعت آن زنگار را با عسل بسرشند و بدندانها
بمالند و اگر سقمونیا و آبگینه را نرم کوبیده بآن بیامیزند قوی تر گردد * سنون که ماده که موجب تغیر لون دندان
باشد تحلیل دهد * صنعت آن سعد کوفی پنج درم سنبل الطیب یک درم فلفل شش درم قسط زراوند مدحرج حضض
از هریک سه درم کف دریا سقمونیا شنجار سنباذج از هریک دو درم کوفته بیخته بمالند * سنون زرنیخ نافع از برای
درد دندان متآکل و کرم خورده * صنعت آن زرنیخ قلمی متساوی مرد و راسخ بلیغ نموده بسفیدهٔ تخم مرغ سرشته
پس درمیان پوست تخم مرغ پر کنند و آن تخم مرغ را بخمیر گرفته در زیر آتش سرگین گاو کنند تا خمیر سوخته شود پس
از زیر آتش برآورند و خمیر آن را دور کرده آنچه در جوف بیضه است نگاه دارند و بگذارند از ان دو مثقال از نیم تخم
بر روی دندانی که کرم دارد * سنون جهت دندان متحرک بسبب رطوبت مسترخیه و حفظ صحت آن و تحرک اسنان را نافع
است * صنعت آن سعد کوفی ورد احمر سنبل الطیب ملح اندرانی قرن ایل محرق کزمازج اجزا مساوی کوفته بیخته بر دندان
بمالند اگر بسبب نقصان گوشت لثه باشد * صنعت آن بگیرند شب یمانی عود هندی محرق سعد کوفی سماق جلنار کوفته
بیخته سنون نمایند نقل از بیاض میرزا محمد نقی حکیم باشی که مجربات خود را بخط خود درانجا املا نموده اند نموده شد
* سنون فلیقون * صنعت آن بورهٔ ارمنی شنجار شب یمانی مر صافی اقاقیا از هریک هفت درم کوفته بیخته بسرکه
سرشته قرص سازند و در بعض کتب قلی داخل کرده اند * سنونیکه قویتر و سریع الاثرتر ازان است * صنعت آن نمک
سوخته صدف سوخته زراوند مدحرج بیخ نی سوخته جو سوخته سفال چینی اجزا مساوی کوفته بیخته سنون نمایند * سنون
هرگاه زردی رنگ اسنان و یا رنگهای دیگر ان بسیار قوی باشد و در جوهر دندانها نفوذ کرده باشد نافع است * صنعت آن
زنگار را صلایه کرده بر دندانها بمالند و اگر قویتر خواهند سقمونیا اضافه نمایند * سنون منقول از ایلاقی که جهت
رفع سیاهی دندانها مجرب است * صنعت آن قنبیل ده درم فلفل سیاه چهار درم حماما سه درم ساذج هندی عفص
محرق از هریک دو درم کوفته بیخته سنون سازند * سنونیکه بجهت کندن دندان نائب مناب کلبتین است و کار آن میکند
منقول از کافی * صنعت آن عاقرقرحا پوست حنظل پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ زرد پوست چوب توت شبرم مازریون
اجزا مساوی مجموع را سائیده سه روز در سرکه بخیسانند و حلتیت را با نصف آن مثقال ازرق اول در سرکه حل نموده
ادویه را بآن بسرشند و در وقت استعمال احتیاط نمایند که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان مجاور دندان را بشمع
و موم غلاف کنند * سنونیکه تا سور لثه را باصلاح آورد * صنعت آن زرنیخ بیخ سوسن عاقرقرحا از هریک یک درم شب یمانی
گلنار فارسی مازوی سبز سماق از هریک دو درم کوفته بیخته سنون نمایند * سنون دیگر که اکلهٔ ناسور بیخ دندان را نافع

باشد و خون رفتن باز دارد * صنعت آن مرصافي نوشادر زرنیخ سرخ بیخ عاقرقرحا مساوي کوفته بیخته سنون نمایند
* سنون دیگر بجهت آکله این دوا بهترین ادویهٔ آکله است * صنعت آن برگ سداب خشك دو درم سماق آملك ابنلید
زرنیخ از هریك یك درم جمله را سوده در سرکهٔ تند بخیسانند و در کوزهٔ نوکرده در گل گیرند سرش را محکم ببندند و در آتش
نهند تا سرخ کردد و اخلاط درو پخته شود پس برآورند و مقدار دانکی تا دو دانك ازان بر آکله بپاشند و بارهٔ حاجت نشد
* سنونیکه آکله و سبزي دندان را زائل کند * صنعت آن بورق زرنیخ احمر کبریت از هریك یکجزو جوکوب نموده در پارچه
بسته پارچه به نفط سفید ترکرده بسوزانند پس بسایند و بدندان متآکل و سبز شده بمالند * سنون النکهة دهان را خوشبو
کند * صنعت آن ساذج هندي ورد احمر عود هندي خام مرصافي پوست اترج اجزا نرم سائیده بیخته بدندان بمالند
و بعد ازان مضمضه نمایند بخل عنصل و اکر اول مضمضه نمایند و بعد ازان سنون کنند بهتر است * سنونیکه فالج و امدن
خون از لثه را نافع است و بوی دهان را نیکو کرداند * صنعت آن خزف چیني زبد البحر ملح اندراني قلي مسحوق نیا از هریك
سه درم سنبل الطیب عود هندي محرق اصل السوس محرق شعیر محرق سعد حب الآس کزمازج شب یماني محرق مصطکی
در سرکه کل سرخ از هریك دو درم عاقرقرحا چهار درم اجزا کوفته بیخته سنون نمایند وکاهی زیاده کرده می شود برای تحرویرين
برين صندل سفید و فوفل و قلیلی کافور و زیاده کرده میشود برای مرطوبین قرنفل و کبابه و جوزبوا * سنون نافع جهت لثهٔ
دامیه و تحریك اسنان * صنعت آن زبد البحر شب یماني اقاقیا کلنار فارسي سماق منقی مازوی سبز پوست انار نمك اندراني
اجزا کوفته بیخته سنون نمایند و بعد ازان مضمضه کنند بکلابیکه دران سماق خیسانیده باشند * سنون سورنجان درسورنجان
مذکور میشود * بیان ادویهٔ که دندان اطفال را بآسانی برویاند * صنعت آن روغن مسکه و شحوم حیوانات وامخاخ
مانند مغز سرکاو و ساق آن و مغز سرخرکوش پخته بر فك آن بمالند و نیز مالیدن شیرسك مفید است و هرکاه در اثنای روئیدن در
و وجع بسیار کنند عصارهٔ برگ عنب الثعلب با روغن کل ممزوج کرده نیم کرم انکشت را بدان آلوده کرده بملایمت بر فك ان
بمالند و چون دندان برو زکند سرو کردن و بنا کوش و فك آنرا بموم روغن چرب نمایند و اکر قطرهٔ از روغنهای مناسب در
کوش آن چکانند بسیار نیکو است و طفل را از مضغ و خائیدن اشیا باز دارند که آنرا به تحلیل می برد * باب السین مع الواو

* فصل در ذکر نسخ سواک و سورنجان * سواك النسا منقول از منهاج الدکان فرج را تنك و کرم کرداند و نشف رطوبات ان
نماید * صنعت آن راسن هال که هیل بوا است قرنفل کباش جوز الطیب دارفلفل اقاقیای صغار را ملك البلح ادویه کوفته بیخته
مانند سرمه وزن کرده بعد تغسیل و تنظیف و خوشبو کردن به کلابیکه قرنفل و عود دران خیسانیده و مشك دران حل نموده
باشند استیاك نمایند و نوشته که این سواك جلیل القدر است * سواك اخر نیز از منهاج الدکان قریب النفع بدان
* صنعت آن کرویا پوست نخود هر دو را نرم نمایند و مانند سرمه بسایند و بدستور بعد تغسیل و تنظیف و تطییب مکان بمالند
* سورنجان بدانکه سورنجان لغت یوناني است و بعضی سنون را باین اسم مسمی نموده اند * سورنجان مستحکم میکند لثهٔ
مسترخیه را استحکامی بسیار هرکاه سنون کرده شود بآن و نافع است از برای ورم حلق و دردیکه عارض حلق شده باشد بسبب
ورم هرکاه نفوخ کرده شود در حلق * صنعت آن زرد چوبه دوازده درم شب یماني کلنار فارسي از هریك شش درم عفص
پوست انار از هریك دو درم سماق سه درم کوفته بیخته در شیشهٔ نکاه دارند و بوقت حاجت بکار دارند * سورنجان دیگر که محمد
بن زکریا رازي در فاخر از ابن فراقیون نقل کرده * صنعت آن پوست انار سه درم کلنار فارسي مازوی سبز شب یماني عاقرقرحا

از هریك ده درم سماق منقی پانزده درم نمك هندی پنجدرم کوفته بیخته بصرکه که حب الآس دران جوشانیده باشند سرشته اقراص سازند و درسایه خشك نموده دروقت حاجت کوفته استعمال نمایند * سورنجان دیکر اکلهٔ دهن ولثه را نافع است * صنعت آن پوست انارترش استخوان هلیله زرد چوبه پوست انار شیرین ازهریك سی درم سماق پانزده درم نمك هندی نوشادر ازهریك پنجدرم کوفته بیخته بصرکه بسرشند وکلولها سازند ودرسایه خشك کنند ودروقت حاجت دیکرباره بکوبند واستعمال نمایند * سورنجان آکلهٔ دهن ولثه را نافع است * صنعت آن پوست انارترش وشیرین ازهریك سی درم مازو کلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا ازهریك ده درم سماق پانزده درم نمك هندی نوشادر ازهریك پنجدرم کوفته بیخته بصرکه سرشته کلولها سازند ودرسایه خشك کنند ودروقت احتیاج دیکرباره بکوبند واستعمال نمایند * سورنجان دندان متحرك را محکم کند * صنعت آن مرمکی توتیا شب یمانی نشاسته کل سرخ سماق پوست انارترش استخوان هلیله کلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بردندان فشارند * سورنجان دیکر استرخا وورم لثه را نافع است ودندان را ازچرك پاك کند * صنعت آن پوست انارترش دودرم کلنار زردچوبه سماق شب یمانی مازو ازهریك یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند

* سورنجان بضم سین مهمله وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون نون وفتح جیم والف ونون بیخی است شبیه بسیر صحرائی صنوبری شکل باندك پهنی وپوست آن سفید مائل بسرخی وبهترین آن آنست که اندرون ان سفید وشیرین طعم وبسیار رطوبت باشد وبد بو نباشد وخشك آن باندك صلابت وقسم باطن سرخ آن ازسمومات مهلك است بخناق وبرگش درمیان برگ کراث وازان قوی تر وشاخش بقدر شبری وکلش زرد وبسیار سی شلجمی نامند شبیه بزنبق کوچکی وسیاه آن راکمتر سرخ می باشد ومنبت آن کوهها درسوم کرم ودردوم خشك با رطوبت فضلیه وبعضی کمان برده اند که درسفید ان حرارت معتدله است وقوتش تاسه سال باقی می باشد مسهل اقسام بلغم ازاعضای بعیده واقاصی بدن وباقوت قابضه وقاطع ان خصوص از مفاصل ومفتح سده وجاذب اخلاط لزجه ازعمق بدن ورافع یرقان وسپرز وباصبر جهت عرق النسا ونقرس مجرب دانسته اند وبازنجبیل وفلفل بغایت مبهی وجهت مفاصل بسیار مفید وضماد آن بازعفران وتخم مرغ در تحلیل درد استخوان تحلیل اورام صلبه وباشراب جهت اوجاع مفاصل وبا سرکه وآب حی العالم نیز مجرب وحمول آن با روغن کهنهٔ کوسفند جهت اسقاط دانهٔ بواسیر وذرور آن مجرب وذرور آن مجفف زخمهای کهنه خوردن نیم درهم آن با زنجبیل وفود نج وزیره همچنین باشیر تازه وفانید تاسه روز بغایت محرك باه است وتریاق جمیع مفاصل است خصوصا دروقت ریزش نوازل سورنجان بسیار مرخی معده ومورث مغص ومضعف معده وجکر ومصلحش کثیرا وشلو وزعفران وقدر شربتش ازمفرد آن بازعفران یکدرم وبا ادویه نیم درهم تا نیم مثقال وبدلش مشتعجله است وسزاوار است استعمال ان ازبرای اوجاع مفاصل باوزن آن زنجبیل وفلفل که مقوی فعل اویند در اوجاع مفاصل بدل آن بوزن آن حنا ونصف وزن آن مقل زبو ئیدن کل آن مفتح سدهٔ دماغ ومحلل ریاح ودرد سربارد است ورافع اذیت سمیت سیاه وسرخ آن اکرکسی خورده باشد قی نمودن بشیرکاو تازه دوشیده وخورانیدن فادزهرات است * حب سورنجان که نقرس را نفع بخشد ودرد را درساعت تسکین دهد

* صنعت آن سورنجان مصری سفید بیست درم انیسون زیرهٔ کرمانی فلفل سفید دارفلفل مغزحب القرطم ازهریك چهار درم مصطکی شش درم اجزا کوفته بیخته باب رازیانه سرشته حب سازند شربتی ازیکدرم تاسه درم باب مطبوخ زیره

* حب سورنجان معمول باحنا مسهل بلغم وسودا وصفرا وامراض حادث ازینها را دافع ومفید است * صنعت ان سورنجان

مصري مغيل بوزن كل اجزا كه ذكر ميابد هليلۀ سياه ده درم پوست بليله آملۀ منقى شيطرج هندي زنجبيل دارفلفل نمك هندي
ازهريك سه درم صبر زرد سقوطري سي درم صعتر فارسي پوست بيخ كبر مقل ازرق برگ حنا خشك ازهريك دو درم ادويه را فته
پيخته درشراب خيسانيده وسرشته خمير كرده حبوب سازند حب هاى كوچك بااَنچه مناسب دانند فروبرند * حب سورنجان
نافع جهت نقرس ووجع وركين ومفاصل * صنعت آن سورنجان مصري مغيل فاشره كه معروف بهزار چشان است
ازهريك يك درم زيرۀ كرماني دارچيني صعتر فارسي زراوند مدحرج زنجبيل برگ كبر رماد الخطاطيف ازهريك
يك درم ادويه كوفته پيخته با شراب سرشته حبوب سازند حبوب صغار شربتي از دو درم تا يك مثقال باماء الشبت فرو برند
واگر خواهند بعنوان سفوف باماء العسل كه شبت دران جوشانيده باشند دو ملعقه وزيت يك ملعقه بياشامند * حب سورنجان
ديگر مسهل اخلاط است از مفاصل * صنعت آن به نسخۀ حكيم صالح خان رح سورنجان مصري مغيل انيسون پوست هليلۀ
زرد پوست هليلۀ كابلي بوزيدان ازهريك چهار مثقال صبر سقوطري تربد مغيل مدبر ازهريك شانزده مثقال سقمونيا
مشوي مقل ازرق ازهريك دو مثقال مقل را در آب كنند تا حل كرده باقي ادويه را كوفته پيخته بآن سرشته حبوب سازند شربت
يك درم * حب سورنجان به نسخۀ ابن جزله كه درمنافع قريب بآن است * صنعت آن سورنجان مصري يكصد درم قنطوريون
دقيق پنجدرم تربد مغيل مدبر هفت درم سكبينج چهاردرم عاقرقرحا دودرم صبر سقوطري شش درم شحم حنظل غاريقون
هش مغيل قوة الصبغ ازهريك سه درم كوفته پيخته بآب كرنب سرشته حبوب سازند هر حبي بقدر فلفلي شربتي از دو درم تا
سه درم * حب سورنجان اوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسارا بغايت نفع دارد ودربدو علت توان داد * صنعت آن سورنجان
مغيل پوست هليلۀ زرد ازهريك بيست درم صبر سقوطري چهل درم ادويه كوفته پيخته بعصارۀ برگ عنب الثعلب سرشته حبوب
سازند شربتي دو درم ونيم * حب سورنجان ديگر مسمى بحب سورنجان كبير امراض باردۀ مذكوره خصوصا نقرس را مفيد
است * صنعت آن سورنجان ماهي زهرج بوزيدان ازهريك پنجدرم ايارج فيقرا تربد مغيل مدبر ازهريك ده درم شحم حنظل
قنطوريون دقيق ازهريك پنجدرم افربيون دودرم شيطرج زنجبيل فلفل خردل جندبيدستر ازهريك يكدرم ادويه كوفته پيخته
حبوب سازند هر حبي بقدر فلفلي شربتي از يكدرم تا دودرم واين حب را مقيم الزمن نيز نامند وگاهي سقمونيا وحلتيت
جاوشير وقنه نيز ازهريك يكدرم زياده ميكنند جهت زيادتي تقويت * حب سورنجان جهت نقرس بارد ودفع دردورك نا د
* صنعت آن سورنجان بوزيدان ماهي زهرج قنطوريون دقيق ازهريك يكدرم مقل شحم حنظل ازهريك ثلث درم افربيون
جندبيدستر جاوشير حلتيت قنه ازهريك ربع درم سقمونيا زنجبيل خردل شيطرج هندي فلفل ازهريك دانكي ايارج
فيقرا تربد مغيل مدبر ازهريك يكدرم ادويه كوفته پيخته حبوب سازند جمله اقويارا يك شربت كامل ومتوسط راد وشربت وصغارا
سه يا چهار است * حب سورنجان ديگر نقرس بارد را نافع است * صنعت آن سورنجان صبر ازهريك يكدرم سقمونياى مشوي ربع
درم تخم كرفس نيم درم كوفته پيخته حبوب سازند جمله يك شربت كامل است * حب سورنجان ديگر جهت علت مذكوره نافع
* صنعت آن سورنجان صبر سقوطري ازهريك يكدرم سقمونيا ربع درم گل سرخ يكدانك كوفته پيخته حبوب سازند جمله يك شربت
كامل است مرا قويا را * حب سورنجان مفاصل وعرق النسا ونقرس ووجع وركرا نافع است * صنعت آن سورنجان پنجدرم
قنطوريون دقيق سكبينج ازهريك دومثقال تربد مغيل مدبر چهاردرم عاقرقرحا يك مثقال صبر سقوطري سه درم شحم حنظل فو
غاريقون هش مغيل ازهريك يكدرم ونيم كوفته پيخته حبوب سازند بقدر فلفلي شربتي از دو درم تا سه درم * حب سورنجان

جهت امراض مذكوره نافع * صنعت آن سورنجان سفيد پوست هليلهٔ زرد صبر سقوطري اجزا مساوي كوفته بيخته حبوب صغار سازند
شربتي ازيكدرم تا سه درم * حب سورنجان مسمى بحب العافيه جهت امراض مذكوره وصداع وشقيقه وثقل سر ووجع عين
نافع * صنعت آن سورنجان پوست هليلهٔ زرد از هريك يك درم تربد سفيد دو درم گل سرخ بنفشه افتيمون ملح هندي انيسون
سقمونياى مشوي بوزيدان مقل غاريقون سكبينج از هريك دو ثلث درم اجزا كوفته بيخته حبوب صغار سازند بدانكه حبوبيكه
جهت اوجاع مفاصل ونقرس وغيرها است سازند بايد كه بسيار كوچك باشد تا زود منحل گشته با عماق اعضا برسد بخلاف
حبوبيكه ازبراى امراض راس است چنانچه به تفصيل در فصل مبحث حبوب ذكر يافت * دواء السورنجانات * دواء السورنجان
ازبراى اوجاع مفاصل وعرق النسا ونقرس وغيرها * صنعت آن به نسخهٔ شيخ الرئيس رح در معالجات قانون در اوجاع
مفاصل بگيرند سورنجان زيرهٔ كرماني زنجبيل از هريك يك درم صبر سقوطري دو درم ونيم كوفته بيخته با طبيخ شبت بياشامند
جمله يك شربت كامل است اقويا را ودر وقت درد ساكن ميگرداند * دواء السورنجان ديگر منسوب به يحيى بن خالد
بغايت نيكو ومجرب است ازبراى اوجاع مفاصل ونقرس ووجع ورك * صنعت آن سورنجان مصري سفيد ده درم
سنامكي پنج درم زنجبيل زيرهٔ كرماني دارفلفل از هريك دو درم كوفته بيخته بعسل سرشته شربتي دو مثقال بآب نيم گرم
واگر بى عسل سفوف يا حبوب خورند شربتي يك مثقال انچه مناسب باشد كافي است * دواء السورنجان كه جهت امراض
مذكوره نافع است * صنعت آن سورنجان مصري دوازده درم حبق نهري سه درم فلفل زيرهٔ كرماني از هريك چهار درم
ادويه را كوفته بيخته يك درم تا يك مثقال آن را با ماء العسل بياشامند * دواء السورنجان كه نزد شدت وجع چون استعمال
نمايند تخفيف وتسكين بخشد * صنعت آن سورنجان سفيد نبات هرد ومساوي كوفته بيخته شربتي سه درم بآب سرد
بياشامند واگر زنجبيل وفلفل بيفزايند براى تقويت عمل نيكو است * دواء السورنجان كه همين فائده بخشد * صنعت آن
سورنجان سفيد يك درم شيطرج هندي دو دانك شكر سفيد يك درم ونيم جمله يك شربت است بآب نيم گرم * دواء السورنجان
ديگر * صنعت آن سورنجان سفيد انزروت از هريك دو مثقال كوفته بيخته با روغن جوز وطبيخ شبت از هريك يك اوقيه
آميخته بياشامند

* فصل در بيان نسخ سفوف سورنجان

* سفوف سورنجان تاليف حكيم غياث الدين محمد رح
* صنعت آن سورنجان مصري ده مثقال سنامكي هفت مثقال پوست هليلهٔ زرد سه مثقال مغز بادام شيرين مقشر شش مثقال
محمودهٔ مشوي يك مثقال زعفران نيم مثقال قند سفيد سي مثقال سفوف سازند شربتي دو مثقال بآب سرد * سفوف سورنجان
ديگر * صنعت آن سورنجان پوست هليلهٔ زرد از هريك هفت درم بوزيدان ورق گل سرخ از هريك هفت مثقال سنامكي
ده مثقال پوست بيخ كبر مغز بادام شيرين از هريك سه مثقال ورد حنا سه درم زعفران يك درم سقمونياى مشوي يك مثقال
قند سفيد هفت درم كوفته بيخته سفوف سازند شربتي دو مثقال * سفوف سورنجان از اقتراح آن مرحوم نافع است
ازبراى جميع اقسام مفاصل ونقرس واوجاع ظهر وعرق النسا وتشنج از مواد غليظه واين سفوف را منافع بسيار است ومجرب
است * صنعت آن سورنجان مصري سفيد هفت مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع سنامكي از هريك پنج مثقال پوست
هليلهٔ زرد تربد سفيد مجوف تراشيده بروغن بادام شيرين چرب نموده مغز بادام شيرين از هريك چهار مثقال سقمونياى
مشوي لاجورد مغسول حجر ارمني مغسول از هريك يك مثقال بوزيدان بسفايج فستقي پوست تراشيده مصطكي رب السوس
از هريك دو مثقال زعفران دو دانك قند سفيد ده مثقال كوفته بيخته در شيشهٔ نگاه دارند شربتي دو درم بآب سرد

سفوف سورنجان معدهٔ وجگر وا وجاع مفاصل وهمه بیماریها که از مادهٔ سودا بود سود دارد * صنعت آن سورنجان مصری
سنا مکی از هریك پنجدرم برگ حنا دودرم مغز بادام شیرین مقشر چهاردرم رب السوس یك مثقال زعفران یکدانك کوفته
پیخته سفوف سازند * سفوف سورنجان منقول از خط میرزا ابراهیم قمی نافع از برای نقرس واوجاع مفاصل ووجع ظهر
وعرق النسا واوجاع ورک * صنعت آن سورنجان مصری ده مثقال سنامکی هفت مثقال کوبیده پیخته سفوف سازند واگر
مادهٔ بلغمی باشد تربد سفید مدبر پنج مثقال اضافه نمایند ونصف وزن سقمونیا را کم کنند * سفوف سورنجان دیگر بنسخه
حکیم مظفرالدین شفائی اوجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن سورنجان هفت درم زیرهٔ کرمانی بریان کرده پودنه از
هریك دودرم فلفل یکدرم تربد سفید دودرم سنامکی پنجدرم کوفته پیخته سفوف سازند شربتی سه درم * سفوف سورنجان
نافع جهت درد مفاصل وعرق النسا ونقرس * صنعت آن سورنجان مصری یکدرم دارچینی هیلانی طباشیر سفید کشنیز خشك
دانهٔ هیل بوا عود الصلیب ازهریك نیم درم اجزا کوفته پیخته سفوف سازند جمله یك شربت واز عقب آن شیرهٔ تخم کاسنی وشیرهٔ
تخم خربزه ورازیانه وشربت فواکه وگلاب بنوشند * سفوف سورنجان دیگر اوجاع مفاصل ونقرس ودرد اعضا را نافع باشد
مسهل اخلاط غلیظه بود * صنعت آن سورنجان مصری یکدرم سنامکی پنجدرم تربد سفید مجوف تراشیده وبروغن بادام
چرب کرده سه درم بوزیدان پوست هلیلهٔ زرد ازهریك دودرم مغز بادام مقشر پنجدرم بسفایج پوست بیخ کبر اسطوخودوس
غاریقون ازهریك سه درم شحم حنظل یکدرم سقمونیا نیم درم کوفته پیخته بدستور مقرر سفوف سازند شربتی دودرم با آب
گرم * سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد * صنعت آن سورنجان قرنفل سعد کوفی کزمازج زرورد پوست هلیله
زرد صندل سفید مساوی کوفته پیخته سنون سازند * مطبوخ سورنجان اوجاع نقرس ومفاصل را سود دارد * صنعت آن
سنامکی هفت درم رازیانه انیسون قنطوریون دقیق ازهریك دودرم گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد کابلی ازهریك چهاردرم
سورنجان مصری پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه ازهریك سه درم جوشانیده صاف کرده گلقند ده درم ترنجبین بیست درم
دران حل کرده بنوشند * مطبوخ سورنجان اخلاط محترقه وبلغم لزج دفع کند ومفاصل ونقرس گرم را نافع باشد ومزاجهای
گرم را سود دارد ودر زمان گرما نیز میتوان داد * صنعت آن سنامکی هفت درم اصل السوس تراشیده سورنجان مصری عنب
الثعلب ازهریك پنجدرم تربد تراشیده رازیانه ازهریك یکدرم زنجبیل نیم درم تخم کاسنی بنفشه ازهریك سه درم انجیر
عناب ازهریک ده دانه سپستان بیست دانه اجزا جوشانیده ترنجبین وغیره دران حل کرده صاف نموده بنوشند

* فصل در ذکر نسخ معجون سورنجان * معجون سورنجان مسهل بلغم وصفرا باشد ومخصوص بمفاصل ونقرس وعرق النسا
است * صنعت آن به نسخهٔ سمرقندی در اصول التراکیب سورنجان شش مثقال ماهی زهره زیرهٔ کرمانی پوست تخم نبر
در نسخهٔ دیگر بیخ کبر است شیطرج هندی بوزیدان ازهریك دودرم پوست هلیلهٔ زرد هفت درم تخم کرفس نمك هندی بوره
حنا زبد البحر فلفل سفید رازیانه صعتر ازهریك یك مثقال گل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشك ازهریك سه درم تربد
سفید پانزده درم روغن بادام چهاردرم ونیم عسل صاف صد وپنجاه درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال * معجون سورنجان
به نسخهٔ دیگر جهت درد مفاصل ومالیخولیا نافع * صنعت آن سورنجان مصری محمودهٔ انطاکی مشوی ازهر یك شش مثقال
زنجبیل زیرهٔ کرمانی مدبر قرنفل قسط تلخ ازهریک سه مثقال کوفته پیخته با سه چندان ادویه عسل مصفی مقوم سرشته
معجون سازند شربتی دودرم تا سه درم * معجون سورنجان دیگر که اوجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن سورنجان

دادن مصطكي پنجدرم تربد سفيد مدبر سه درم امارون زنجبيل زيرهٔ كرماني دارفلفل ازهريك دو درم كوفته پخته بعسل
بسرشند مصري سي مثقال فلفل ورق حنا ازهريک دومثقال زيرهٔ كرماني شيطرج هندي ازهريك ده درم پوست بيخ بيد
دومثقال ونيم زبدالبحر نمك هندي ونفطي ازهريك دومثقال تربد سفيد تراشيده بروغن بادام چرب نموده چهل درم
زنجبيل هفت درم بوزيدان پنجدرم سقمونيا سه درم پوست هليلهٔ زرد پنج مثقال كوفته پخته با سه چندان عسل نع
كرفته بسرشند شربتي هفت مثقال است * سوسن بسكون واو وميان دو سين مهمله اول مضموم وثاني مفتوح ونون در
آخر معرب ازسوسانا سرياني است وبري وبستاني وهريك ازان سفيد وكبود ميباشد وبيخ اقسام ان منعقد وباتدوير
وطولاني وسفيد وخوشبو شبيه ببوي بنفشه ولهذا آن را عوام بيخ بنفشه نامند وكل سوسن سفيد با عطريه دوي وعيد
سوسن ازاد است چه ان اسم فارسي زنبق است واشتباه جماعت ازعدم فرق اقسام ان است وايرسا بيخ قسمي از
سوسن كبود بري وجبلي است كلش بسيار كوچكتر از سوسن كبود بستاني وبيخش يكعقد ودرازو پرگره وقوت اقسام سوسن بيخ
مركب ازحرارت معتدله وارضيهٔ لطيفه وقوت مجففه وقابضه است ومدر حيض ودرجميع افعال مثل امراض رحم واندمال
زخمها ورفع چرك آن وبواسير ودرد جلد وامراض شش وسپرز وخنازير ضعيف تر ازايرسا است وضماد آن باسركه وارد
جهت ورم حار انثيين ورائحهٔ ان محلل رياح دماغي ومحرك شهوت زنان ودرتفريح قريب بزعفران وعصارهٔ آن كه د
خمس آن سركه وعسل درظرف مس تا بحد انعقاد جوشانيده باشند جالي ومجفف بي للدع وجهت جراحات اطراف عضو
نافع وروغن آن مثل روغن ايرسا است درجميع افعال وخوردن ان جهت قولنج ايلاوس صفراوي وجهت امراض رحم
ودرد عصب شربا وضمادا مفيد وخائيدن بيخ آن جهت رفع بوي خمر وضماد برك ان وخوردن تخم آن جهت لزيدن هوا
نافع وقدر شربت ازجرم آن تا دومثقال وازمطبوخ وروغن آن تا يك اوقيه است وقسمي از سوسن كه درتحت درختان
ميرويد وكلش زرد وكوچك وبيخش بسطبري انكشتي وخوشبو تا بحدي است قويتر از سوسن كبود وسفيد ضعيف تر ازايرسا
وكلش كرم تر ازهمه وضماد مطبوخ بيخ آن با شراب محلل اورام بلغمي وجهت درد دندان نافع است وبغدادي كويند كه اين
قسم عدس المراست درحرف الالف مع اليا ذكر يافت * جوارش سوسن اين جوارش از تاليف اطباي روم است ضعف معده
وكبد وابتداي استسقا را نافع است * صنعت آن انجدان سياه يكرطل رازيانه نانخواه تخم كرفس ازهريك چهار اوقيه بيخ
سوسن آسمان كوني نيم رطل فلفل سياه دو اوقيه كوفته پخته با سه وزن ادويه عسل مصفي بسرشند شربتي دو درم تا دومثقال
طبي * صنعت دهن سوسن تازه بكيرند سوسن ابيض منقي دو اوقيه روغن كنجد تازه هزده اوقيه درشيشهٔ كرده در آفتاب
بكذارند تا روغن قوت آن را جذب كند * دهن السوسن المركب يحيي بن عيسي بن جزله كويد كه اين دهن يابس است در
درجهٔ ثالثه ملطف وملين ومقوي اعضا است نافع است ازبراي اعيا موافق است پيران را ومفيد است ازبراي امراض عصب
حادثه ازسردي وقروح سرودوي وطنين كوش را وترياق بنج وكشنيز تر وفطر است ونافع است ازبراي دردهاي رحم وسه كاه
ثفل آن را بچشم كشند تحليل ميل هاي آب نازل درچشم را * صنعت آن به نسخهٔ ابن جزله حب بلسان سليخه قسط تلخ مصطكي
رومي زعفران ازهريک يك اوقيه قرنفل قرفة الطيب ازهريك نيم اوقيه وسي عدد كل سوسن سفيد كه ته كل وزردي ميان
كل را دور كرده باشند دريكرطل ونيم روغن كنجد داخل كرده درشيشهٔ نموده درسايه بكذارند درموضع معتدل تا قوت
دواها را روغن كنجد پس بپالايند وثفل آنرا علحده درشيشهٔ نكاهدارند وروغن آنرا علحده درشيشهٔ ديكر وسرانرا

محکم بندند * در نسخهٔ منهاج الدکان مکان قرنفه جوزبوا است و در نسخهٔ دیگر مکان روغن کنجد زیت طیب است * دهن سوسن
به نسخهٔ میر اسمعیل که در ذخیره در مرض فالج ذکر کرده * صنعت آن سلیخه قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطکی از
هریک یک اوقیه قرنفل قرفة الطیب از هریک نیم اوقیه ادویه را سوای زعفران نرم کوفته همه را در شیشهٔ نگاهدارند یک من
زیت بر روی آن کرده سی عدد گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب گذارند * دهن سوسن بنسخهٔ
شفائی برودت معده و اختناق رحم را سود دارد و گرده و مثانهٔ سرد را گرم گرداند * صنعت آن سلیخه حب بلسان قسط تلخ
از هریک ده درم قرفه قرنفل مصطکی از هریک پنج درم گل سوسن سی عدد زعفران ده درم زردی از سوسن بر آورند و در
یکرطل و نیم رطل روغن کنجد در شیشهٔ کنند و داروها کوفته بر روی آن کنند و نزدیک آفتاب در سایه چهل روز بگذارند
پس بیرون آورند و روغن را در ظرف علیحده نگاهدارند * شراب سوسن این شراب را می سوسن می نامند نافع است
از برای ضعف معده و کبد و از برای غشی حادث از استفراغ مفرط و از برای خلفه و خروج خون و از برای ضعف قلب * صنعت آن
گل سوسن آزاد چهار صد عدد شمع و زردی میان آنها دور کنند و پهن کنند بر چادر پاکیزه تا خشک شود پس بگیرند قسط
هندی قرنفل قصب الذریره از هریک دو اوقیه مجموع را نیم کوفته پس بگیرند ظرف زجاجی و یک صف از گل سوسن در آن
پهن کنند و صف دیگر آن را ادویه و همچنین تا تمام شود و یک شبانروز بگذارند بر آن پس بریزند از مثلث جید شانزده رطل
پس بگیرند زعفران نیم اوقیه و مشک تبتی دو مثقال و باقی ری مثلث حل سازند و داخل نمایند در ادویه پس ببندند از ند بر آن
میعهٔ سائله چهار اوقیه و روغن بلسان یک اوقیه و سر ظرف را یک ساعت واگذارند بر آن کاغذی پاکیزه و بر بالای کاغذ پارچهٔ
کتانی بندند و بر بالای آن گل بگیرند بطین حر که بهموس جو خمیر کرده باشند و در سایه در موضع شمالی شش ماه بگذارند
پس بکار برند و در نسخهٔ حکیم معصوم بجای مشک عنبر بوزن مشک داخل است * صنعت شراب سوسن مسمی بمی
سوسن به نسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر نموده بگیرند گل سوسن آسمانجونی چهار صد عدد و اقماع گلها
زردی میان آن ها را تمام دور کرده بر پارچهٔ پهن نمایند و در سایه بگذارند تا گلها خشک شود پس بگیرند قسط تلخ قصب
الذریره قرنفل حماما سنبل الطیب مصطکی از هریک ده درم ملح اندرانی سلیخه از هریک سی درم عود بلسان او بیلسه سی
درم پس در شیشهٔ یا در ظرف چینی ته بالا گل داده در آبکنند و یک شبانه روز بگذارند که گلها سرخ گردد [illegible]
شراب انگوری شانزده رطل بر روی وی کنند پس بگیرند زعفران پنج درم مشک تبتی جید دو مثقال و در اندک
شرابی حل کنند و در آن داخل نمایند و آن شیشه را در سایه بگذارند در جائیکه اطراف شیشه باز باشد و باد شمال بآن
برسد و سر شیشه را بکاغذ پاکی یک یک ته بگیرند پس بر بالای آن کتانی به بندند و همچنان واگذارند تا شش ماه پس استعمال
نمایند و گفته که این شراب مسکر و حرام نیست زیرا که نمک جزو این شراب است و شراب را منتقل بسرکه میسازد * سویق
اسم عربی از جمیع ماکولات است که بهندی ستو نامند و بعرف اطبا مراد از بوداده آن است و شرط است در آن که بعد
از بو دادن حبوبات را یکبار با آب سرد بشویند و خشک نموده نگاه دارند و سویق کنند و سویق جو و گندم جهت تسکین
التهاب و تشنگی و تبهای حاره و امراض اطفال و سویق جو در تبرید تجفیف و تسکین حرارت و سویق گندم در ترطیب
اقوی است و سویق ارز قریب بسویق شعیر است و سویق مضر مشایخ و مبرودین و مولد نفخ و مصلحش فانید و عسل و رازیانه
وامثال آن و روغن گردکان است و سویق شعیر با آب انار بجهت قی صفراوی و صداعیکه از بخار و احتراق رطوبت

معده باشد وبا شراب وزرد وروغن پیه کرده جهت سحج عظیم وتقاضا بسیار بی اطلاق وقی واسهال اطفال وتقویت بدن ایشان
بغایت موثر است وسویق میوهای خشک کرده بود اده سحق نموده جهت رفع اسهال وحرارت وغلیان خون وآرد کنند
وانار وسیب ترش وبه ترش وزعرور وامثال اینها حابس طبع مبرود ومسکن حرارت اند * دستور غسل سویق آرد کنند
وجو وامثال آن که خواهند در معده ترش نکردد ونفخ زائل شود آنست که آب گرم جوشان بران ریزند وبگذارند تا بر آید
پس آب سرد بران ریخته بردارند واگر بریزند بران آب جوشانیده دو مرتبه می باشد بهتر واگر مانعی نباشد از خوردن
شربتی آب سرد وشکر با نبات یا قند بقدر حاجت دران داخل نمایند وبیاشامند * سویقیه مؤلف تذکره گوید شرابی است
که از حبوب وغیرها سازند در سوم گرم وخشک وقاطع بلغم خام ازمینه وشش ومفتح سده جگر وسپرز ومبهی وهاضم وجهت
یرقان واستسقا وعسر بول نافع ومصدع ومبخر ومعمول از ذرة محرق اخلاط ومسکن حرارت وتشنگی وسوزش معده و
کندم مولد قولنج ومصلحش سکنجبین است * صنعت آن بگیرند برنج را کوفته پخته بجوشانند تا بسیار غلیظ شود وبا شیره
مویز یا عسل یا شکر اندکی آب آن را روان سازند ودارچینی وقرنفل وبسباسه اضافه نموده دو روز تا پنج روز در ظرفی
کرده مکرر برهم زنند واستعمال نمایند وازجو وکندم ونان خشک نیز ترتیب می دهند وبهترین همه ازبرنج وعسل است

* کتاب الشین المعجمه * باب الشین مع الالف *

* شادنج معرب از شادنه فارسی است وبعربی حجر الدم نامند
بجهت قطع کردن سیلان خون بدانکه در رنگ شبیه بخون باشد وآن سنگی است در شکل شبیه بعدس وزود شکن وبالوان
مختلفه مشاهده شده تیره مائل بسیاهی را سندی گویند وسرخ را مصری وان بهترین اقسام است وبعد از ان زرد وابلق
وسفید وزبونترین همه خاکستری رنگ تیره رنگ آن است حکیم میر محمد مؤمن گفته حقیر نوع سفید را در فیروزه کوه وسرخ
وزرد وابلق را در حوالی وجوار ری وقسم هندی را در جبال قزوین مشاهده وتجربه نمودم وقسمی که مصنوع از مقناطیس
محرق است سیاه وزود شکن تر از معدنی میباشد در جمیع افعال مثل معدنی است بخلاف مصنوع از حجر الخمار محرق
که اغبر وثقیل الوزن است وشادنج غیر مغسول در اول سرد ودر آخر دوم خشک ومغسول در آخر اول سرد ودر دوم مخشف
ومغسول آن مستعمل وقوتش تا بیست سال باقی است مجفف وقابض بی لذع ورادع وخاتم ومقوی عصب وعضل وقوه
باصره وحابس سیلان خون اعضای باطنی وظاهری وخوردن آن با آب انارین وامثال ان جهت نفث الدم وبا شراب
جهت عسر البول وحیض دائم ودرورمنی وبا ادویهٔ مناسبه جهت اسهال دموی وقرحهٔ امعا وزحیر وحمل وطلاء آن
با سفیدی تخم مرغ وامثال آن جهت ورم حار چشم وسائر اعضا وباد سرخ وسوختگی آتش واکتحال آن با شیر دختران
وامثال آن جهت رمد ودمعه وسوزش پلک چشم وسلاق وجرب وحکه وقرحه وبا آب حلبه جهت امراض بلغمی چشم
وذرور آن جهت رفع گوشت زیاد جراحت ورویانیدن گوشت مجرب است وبآب کشنیز ومانند آن جهت بثور وورم
حارة ومزمنه وجراحت مقعده ورحم وقضیب واعضای عصبانی بی عدیل است وقدر شربت آن از یک دانگ تا نیم مثقال
مضر مثانه ومصلحش کثیرا وبدلش مقناطیس سوخته است ودر ادویهٔ عین حضض ودر غیر آن دم الاخوین * طریق غسل
شادنج آن است که شادنج را بسیار نرم سائیده در هاون وامثال آن ودر آب ریخته برهم زنند تا با آب مخلوط گردد
وبآهستگی در ظرف دیگر ریخته ودرد آن را باز سائیده وبدستور آب داخل کرده در ظرف دیگر ریخته تا مجموع مثل غبار
گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود وبعد ازان روی ظرف را بپوشانند تا غباری داخل نشود وته نشین گردد پس

نه نشین را خشک کرده استعمال نمایند * فصل در بیان اقراص شادنجی * قرص شادنج منقول از مجربات میرزا محمد
باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی نافع از برای سل ودق وقطع سیلان خون از اعضای باطنی
نافع از برای اسهال مراری وذوبانی وتپهای دموی وسرفه واز برای جمیع انفعال مذکوره مجرب است * صنعت آن شادنج
عدسی مغسول تخم خرفه مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید گل ارمنی مغسول
طین رومی از هریک پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیرهٔ تخم خرفه * قرص شادنج
منقول از تذکره که بهتر از قرص کهربا است جهت تپهای مرکبه واسهال وقطع خون از جمیع اعضا وتجفیف قروح وبقایای
آتشک بغایت مفید است * صنعت آن کشنیز خشک بوداده خشخاش سفید از هریک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه از
هریک پنجدرم گل مختوم اگر نباشد گل ارمنی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هریک سه
درم ودع محرق بزر البنج شادنج از هریک یکدرم ودر نسخهٔ دیگر بدل شادنج مقناطیس محرق مغسول است وقدر شربتش
یک مثقال * قرص شادنج تالیف حکیم میرمحمد مؤمن صاحب تحفة المؤمنین جهت تپ دق وسل وقطع سیلان خون هر عضو باطنی
واسهال مراری وذوبانی وتپهای دموی وسرفهٔ حار مجرب * صنعت آن تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید نشاسته
گل سرخ طین ارمنی مغسول طباشیر طین رومی طین شیرازی از هریک پنج مثقال سرطان سوخته ده مثقال کثیرا رب
السوس صمغ عربی شادنج مغسول انجبار شاخ گاو کوهی سوخته از هریک سه مثقال بزرالبنج افیون زعفران از هریک یکمثقال
بالعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * مرهم شادنج بواسیر وشقاق مقعده را نافع است * صنعت آن شادنج
عدسی مغسول گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس از هریک سه درم افیون نیم مثقال سفیداب دو درم زعفران یکدرم روغن
بنفشه بادام روغن گل از هریک ده درم موم سفید پنجدرم بدستور معمول مرهم سازند ودر نسخهٔ معصومی طین قبرسی بوزن
گل ارمنی نیز داخل است وقیل روغن گل بادام است واصل نسخه از شفائی است * شاهترج معرب از شاهتره وبهندی
کهیت پاپره وپت پاپره گویند دو نوع میباشد یکی را برگ بسیار کوچک وشبیه بکشنیز وگلش بنفشی ویکی را برگ عریضتر
گلش سفید وسرد وقسم را طعم تلخ وبا اندک تندی وقبض وبرگ آن بهتر از سائر اجزای آنست مرکب القوی ودر حرارت
معتدل ودر دوم خشک وگویند در دوم گرم است وشیخ رئیس در اول سرد دانسته مفتح سدهٔ جگر ومقوی معده ومدر بول
ومرار ومسهل اخلاط ثلاثه خصوصا سوداء ومرهٔ محترقه وصاف کنندهٔ خون وباعث اشتها وخشک آن در تقویت معده قوی تر
وجهت امراض سوداوی وبلغم شور وتپهای کهنه وبا سرکه جهت قی صفراوی وغثیان بلغمی وآب تازهٔ آن با تمر هندی
جهت تنقیهٔ معده وامعا ورفع قوبا ویرقان وجرب وحکه واکتحال عصارهٔ آن جهت تقویت باصره وبا صمغ جهت منع روئیدن
شعر منقلب که کنده باشند ومضمضهٔ آن جهت جراحت کام وزبان وحرارت وتنقیهٔ لثه وضماد خشک آن با حنا که در حمام
استعمال نمایند جهت جرب وحکه مجرب وشستن سر با آب منقوع آن جهت رفع قمل وصیبان که رشک باشد وابریه نافع
وابن ماسویه ضماد تازهٔ آن را جهت گزیدن زنبور بسیار موثر دانسته اند وتخمش معتدل الحرارت ودر افعال مثل برگ واحمد
جالینوس قویتر از سائر اجزا دانسته اند وگویند مضر ششش است ومصلحش کاهنی وقدر شربتش از جرم سه درهم تا پنجدرم
از آب آن از سی مثقال تا شصت مثقال ودر مطبوخ تا ده درهم وبدلش نصف وزن آن سنا ودو ثلث هلیلهٔ زرد است وسمی
از گیاه شبیه بشاهتره است واز آن تیره رنگ وبرگش باریکتر وشبیه با فسنتین وگل آن مائل بسیاهی وبیمزه وباندک بدبوئی

وقاتل کاوا ست واو غیر شاهتره وغیره مستعمل است * حب شاهتره نافع از برای جرب وقوبا وحکه وسعفه * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلي هلیلهٔ سیاه از هریك ربع مثقالی صبر سقوطري ثلث مثقالی سقمونیا سدس مثقالی سوده با آب شاهتره حب سازند بعد از ان که سقمونیا را با آب شاهتره دو مرتبه سحق نموده خشك کرده باشند شربتی از یك مثقال تا دو درم ودر نسخهٔ شفائي وزن هلیلجات از هریك پنجدرم وصبر هفت درم وسقمونیا دو ونیم درم است * دهن شاهترج آب شاهتره تازه را گرفته با مثل آن روغن کنجد تازه بجوشانند که آب رفته روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد وآتش ملایم باشد واگر شاهتره تازه نباشد خشك آنرا نیم من در دو من آب یکشبانروز بخیسانید پس جوش داده صاف نمایند وبا نیم من روغن کنجد تازه بآتش ملایم جوش دهند تا آب رفته روغن بماند * شراب شاهتره از ابن ماسویه معده وکبد را نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلي از هریك شانزده درم ودر نسخهٔ دیگر پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلي من کل واحد عشرة دراهم گاوزبان بري وبستاني کیلاني وبنفشه مجنح افسنتین کشوث از هریك شانزده درم عرق السوس گل نیلوفر پس از هریك چهار درم افتیمون بسفایج از هریك هشت درم * شراب شاهتره به نسخهٔ ابن جزله معده را قوت دهد وامعا را نیك بود وقطع قي کند وصفرا بنشاند وزنان آبستن را چون قي کنند نیك بود * صنعت آن بگیرند سفرجل سیب امرود انار ترش سماق از هریك یك جزو وبکوبند وآب آنها را بگیرند وبآتش ملایم بپزند پس فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود وصافي بالای آن را گرفته باز صافي نموده درد آن را دور کنند وصافي را باز در دیگ کرده بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود در ظرف چیني یا زجاجی نگاه دارند * عرق شاهتره جهت امراض صفراوي وسوداوي نافع * صنعت آن بگیرند شاهترهٔ تر را صاف نموده در یکمن آن چهار من آب شیرین داخل نموده بطریق متعارف عرق کشند واگر شاهترهٔ تازه نباشد در یك من شاهترهٔ خشك پنج شش من آب داخل کرده عرق کشند واگر شاهترهٔ خشك را یك شبانروز در آب بگذارند وبعد از ان عرق کشند بهتر است * دستور آشامیدن آب شاهتره آن است که جهت مواد سوداوي یا سکنجبین افتیموني وحبوب موافقهٔ آن بنوشند وجهت تفتیح سدد وتصفیهٔ خون با سکنجبین بزوري ساده وشربت عناب وامثال آن استعمال کنند وترنجبین وشیرخشت وفلوس خیارشنبر وگلقند افتابي ومربای بنفشه بحسب حاجت در مرور ... اضافه کنند وشاهتره را باید که کوبیده آب آن را صاف نمایند وباقدری پوست هلیلهٔ زرد جهت رفع ضرر رسپرز یك شب گذاشته روز دیگر صاف آن را بقدر سي مثقال تا شصت وپنج مثقال با ادویهٔ مذکوره بنوشند وحبوب مسهله را قبل از وبعد ساعت میل کنند واگر خواهند اجزای مسهله را مثل هلیلجات وافتیمون وتربد وغاریقون وامثال آن را شب در آب ان خیسانیده صاف نموده بنوشند غذا نخود آب وآش جو با شکر یا تمر بحسب حاجت تناول نمایند باذن الله تعالی نافع است * مطبوخ شاهتره خداوند گر وخارش را سود دهد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم سنامکي شاهتره از هریك پنجدرم تخم کاسني سه درم عناب سپستان از هریك بیست دانه گل سرخ افتیمون بسفایج فستقي از هریك ده درم بنفشه سه درم چنانچه رسم است جوشانیده صاف نموده ترنجبین پانزده درم در ان حل کرده بیاشامند * مطبوخ شاهترهٔ دیگر سوء المزاج کبد وسپرز را سود دهد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم شاهتره هفت درم تمر هندي ده درم هلیلهٔ سیاه بیخ بادیان بیخ کبر رازیانه از هریك پنجدرم بیخ کاسني تخم کاسني از هریك چهار درم گلقند ده درم چنانچه رسم است طبخ نموده بنوشند * مطبوخ شاهترهٔ دیگر سوء المزاج جگر وسپرز را سود دارد وسده بگشاید ویرقان را نافع باشد * صنعت آن پوست هلیلهٔ ز...

شاهتره تخم کاسنی بیخ کاسنی هناکی از هریک پنجد رم گل سرخ ده درم عنب الثعلب پنجد رم آلوی بخارائی پانزده عدد تمرهندی ده درم ترنجبین پانزده درم چنانکه رسم است در یک رطل آب طبخ نمایند تا نصف بماند صاف کرده ترنجبین دران حل نموده بنوشند نافع باد

باب الشین مع الراء المهملة

فصل در ذکر اشربه بدانکه اشربه از قرابادین قدیمهٔ معتبره اند وباعتقاد جمعی اول کسیکه تالیف شراب نموده فیثاغورس است وباعتقاد او اشربه در تلطیف وتفتیح سدها وامراض حارهٔ اقوی واولی از ادویهٔ مرکبهٔ دیگراست وروفس را اعتقاد آن است که اشربه زود در بدن فاسد میگردند وسریع الاستحاله میباشند بخلاط وقول هردو بحسب اختلاف امزجه وامراض مختلفه وطریق استعمال آنها حق است وشیخ الرئیس گفته که اعتقاد من آن است که اصل اشربه از حکمای فرس است که بیونانیین رسید وبعضی اشربه مانند شراب حب الآس وانس النفس وابراهیم واترج وثمراثل واحاص واذخر وزهرارجوان واسطوخودوس واعقیل وافاقیدو وافتیمون وافسنتین وخشخاش درذیل افیون وآمله وانبج وانبرباریس وانجبار واهلیلج وبادرنجبویه وبنفسه وترنجبین وتفاح وتمرهندی وتوت شامی وتین وجوز وجنطیانا وچوب چینی وخیارشنبر وزدینار ورمان وزوفای یابس وسفرجل وسنبل الطیب وسوسن وشاهترج وصندل وعسل وعنبر وعود هندی وکبر که مسمی بشراب مفاصل است وکشوث ولسان الثور ولیمو ونارنج ونانخواه وورد هریک مرکبا ومفردا دررسم خود مذکور شده اند ومیشوند انشاء الله تع ودراینجا طریق طبخ بعض اشربهٔ مفرده ومرکبه وبعد ازان نسخ آنها بافعال وفوائد وخواص ذکرمی یابد بدانکه قانون در طبخ اشربهٔ مفرده آن است که بگیرند آب میوهائیکه شراب آنها را میخواهند مرتب نمایند انچه اصل باشد مانند تفاح وسفرجل وبه مثل آنها را جدا نموده وتخم آنها را دور کرده کوبیده آب آنها را بگیرند وبادو مثل آب آن بجوشانند تا آنکه ثلث یا نصف باقی ماند پس مساوی باقی شکر مصفی داخل کرده بقوام آورند واما در اشربهٔ مرکبه باید که حشایشی که در اشربه باشد یک روزپیش از طبخ یا پیشتر در آب بخیسانند پس بجوشانند وصافی نموده باشکر یا عسل مصفی یا میاه فواکه هرانچه خواهند بقوام آورند وهرچه از برگ وشاخها وگل تازه باشد کوبیده آب آنها را گرفته باعسل مصفی یا شکر مصفی یا در شراب مثلث ویا آب میوها وامثال اینها بقدریکه مقصود باشد بقوام آورند درشربتهای فواکه شربتی ثلث آب میوها باشد قدما گفته اند که چون مریض را قوتها تغییر یافته وبالطبع جگرآن مشتاق شربتی وجاذب آنست پس اگر شکر وامثال آنرادر اشربه زیاده کنند بیشتر جذب میکند واگر کمتر کنند جذب آن را حسب الواقع نمیکند وشکر وعسل وامثال اینها از شربته که در اشربه میکنند باید که درجهٔ مزاج آن را باانچه شربت از ان میسازند ملاحظه نموده موافق قصد مخلوط سازند وهرگاه الم در اعضای تنفس باشد ویا مریض را سعال باشد استعمال اشربهٔ حامضه جائز نیست واگر ناچار باشند از استعمال آنها باید که صمغ عربی وکثیرا وغیرا ینها از مغریات با آن اشربهٔ حامضه استعمال نمایند وباید دانست که عمر اکثر اشربه زیاده از یک سال نیست وبعد ازیکسال استعمال نباید نمود بسبب سرعت فساد آنها بخلاف شربت به که مدتها می مانند چنانچه درمقدمه در فصل نهم ذکر یافت وگاهی در اشربهٔ سکری اندکی عسل در آخر داخل میکنند تا منع تحجر آنها کند وازاشربه انچه مطلب باشد مثل عنبر ومشک باید که آنها را اضافهٔ آن شراب نکنند مگر بعد ازانکه از آتش فرود آورده باشند ولو آن کم شده باشد واولی آن است که استعمال کرده شوند اشربه حالکونی که حل کرده باشند در مائعی وگاهی اشربه رقیق وگاهی بعنوان لعوق میسازند به سبب مانعی از استعمال محلول آنها در مائعی دیگر چنانچه درضیق ورد

رطوبي صدرواز جملهٔ اشربهٔ سکنجبینات است بعضی ازانها نیز در ذیل ادویهٔ مفرده که اصل وعمده اند در انها باشد شراب
حب الآس وانس النفس وابریشم وحماض اترج واذخر واسارون واسطوخودوس واسقیل وافاویه وافتیمون وافسنتین
وخشخاش وآملج وانبج وانبرباریس وانجبار واهلیلج وبادرنجبویه وبسفایج وبطیخ وبنفسج وتفاح وتمرهندي وتوت
شامي وجزر وجنطیانا وچوب چیني وخیارشنبر ودیناري ورمان وریباس وزبیب وزوفا وسفرجل وسنبل الطیب
وسوسن وشاهتره وصندل وعسل وریحان وعنب وعناب وعنبر وعود هندي وفودنج وقرنفل وزهر القطن وکبر و [illegible]
ولسان الثور ولیموونارنج ونعناع ونیلوفر وورد احمر هریك دررسوم خود ذکر یافت ومیاید انشاء الله تع وتتمه در...
العین مهمله مع الکاف وازاشربه انچه مسمی باسمی خاص بود چون پخته جوش وخندیقون وسیبه وسیبختج وململات وامثا[ل]
انها هریك درباب حروف خود نیز ذکر یافت * اشربهٔ اربعه که اطبای هند بجهت خان دوران ترتیب داده اند مسمی
بسیار قوی است * صنعت آن بوزه سه پا وسیرشاه جهانی عرق سه آتشه دوسیرشاهی آب چکیدهٔ کوکنار به نسخهٔ که ذکر یافت
نیم سیرشاهی بنبات سه سیرشاهی سه رایکجا کرده هرکس بقدر طاقت وعادت بخورد حرامش باد وگوارا * صنعت چکیدن
کوکنار بگیرند پوست کوکنار تیغ نزده بیست ودو توله جوزبوا پنج توله بسباسه سه توله قرنفل پنج توله دارچیني دو توله ناتخوا[ه]
جادیان ازهریك سه توله بطریق متعارف بچکانند * شراب اصول که حکیم سدید در شرح موجز قرشي ذکر کرده منضج
مواد غلیظه ومفتح سدها ومدر فضلات وکاسر ریاح وسوء القنیه واستسقا نافع است * صنعت ان پوست بیخ رازیانه
بیخ کرفس بیخ کاسني ازهریك سي درم پوست بیخ کبر پانزده درم تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسني ازهریك ده در[م]
ودر نسخهٔ دیگر ازهریك بیست درم است انجیر زرد بیست عدد مویزمنقی چهل دانه فقاح اذخر ده درم مجموع را
در آب بخیسانند پس بجوشانند وبپالایند وچهار رطل عسل مصفی داخل کرده بقوام شربت آورند شربتی پانزده در[م]
تا بیست درم وگاهی زیاده کرده میشود درین شراب سنبل الطیب واسارون وسلیخه ازهریك ده درم واگر بجای عسل
قند کنند شاید * شراب اصول به نسخهٔ شفائي مواد غلیظه را نضج دهد وسدهٔ جگر رابکشاید وبادها بشکند وسوء القنیه
واستسقا وجمیع امراض بارده رادور سازد وجگر ومعده راقوت دهد * صنعت آن پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه کرفس
پوست بیخ کاسني ازهریك سي درم رازیانه تخم کرفس ازهریك پانزده درم تخم کاسني بیست درم انجیر زرد وسفید
ازهریك بیست دانه مویزمنقی چهل دانه فقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه ازهریك ده درم قند سفید یکمن علی
الرسم ترتیب دهند * شراب اصول به نسخهٔ معصومي سده بکشاید وتپهای مرکبه ومزمنه راسود دهد وسوء القنیه را
نافع باشد * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر رازیانه انیسون سنبل الطیب کشوث گاوزبان پرسیاوشان
ازهریك سه درم ریوند چیني سلیخه تربد تراشیده ازهریك دو درم زنجبیل یك درم مویزمنقی ده درم اجزا کوفته بیخته
بخیسانند وبجوشانند وبطریق معمول بعسل بقوام آورند * شراب اصول به نسخهٔ دیگر مواد غلیظه را نضج دهد وسده بکشاید
وسوء القنیه واستسقا وجمیع امراض بارده راکه در معده وجگر وسپرز باشد نافع بود * صنعت آن پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسني ازهریك چهار درم مویز بیدانه بیست درم انجیر زرد بیست دانه بسفـ
فقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه ازهریك ده درم مجموع رانیم کوفته یك شب در آب خیسانیده جوشانیده
صاف نموده بایك من عسل بقوام آورند * شراب اصول منقول از خط نواب میرزا محمد باقر موسوي قمي فرموده اند

که این نسخه از خط جمال الدین حسین نقل شد * صنعت آن بصفا بی فستقی پوست بیخ رازیانه از هریک سی درم پوست
بیخ کبر رامن اصل السوس قردمانا از هریک پانزده درم بیخ سوسن آسمانجونی انیسون از هریک هفت درم بزر هیسا نیوس
عاقرقرحا از هریک پنجدرم دارچینی اسارون ازهریک شش درم مجموع را نیم کوفته یک شب در آب بخیسانند وصاف
نموده با قند بقوام آورند * شراب اعجاز از مولفات حکیم ارزانی منقول از قرابادین قادری آن جهت اقسام سرفهٔ تر
خشک وحمی دق نافع * صنعت آن عناب جرجانی دانه کلان بیست دانه سپستان بالیدهٔ کلان شصت دانه اصل السوس مقشر
تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه از هریک هفت درم بهدانه پنجدرم کثیرا صمغ عربی از هریک سه درم بورک ارمنی
یک رطل قند سفید دو رطل ادویه راسوای صمغ وکثیرا بجوشانند وصاف نموده بقوام آورند پس کثیرا وصمغ عربی را کوفته بیخته
داخل نمایند وارومه عبارت از بادنه است که گل آن سفید می باشد ومشهور وکثیر الوجود است در بلاد هند * شراب امرود
مقوی معده باشد * صنعت آن امرود کوهی رسیده آب آن رابگیرند وبا قند بقوام آورند * شراب برنجاسف تالیف بنقول وس
منقول از قرابادین افندی صالح چلپی حکیم ابراهیم سلطان قیصر روم که بترکی نوشته عجائب النفع است ازبرای امراض رحم
ورحم راگرم کرداند ورياح باردهٔ رحم راتحلیل دهد وسدهٔ رحم وحیض بسته بکشاید ونافع است ازبرای زنانی که حامله نشوند
ومعین بر حمل است وهرعلت که سبب عقر باشد زائل کند * صنعت آن برنجاسف دو سه قبضه فودنج بادرنجبویه مشکطرامشیع
کاکنج ابهل مرزنجوش کاذریوس هیوفاریقون کافیطوس اقحوان قنطوریون دقیق سداب نطرون لسان الثور رازیانه کرفس
بیخ هلیون آس بری سعد کوفی مزل پودنه بیخ بنفشه فاوانیا از هریک کفی حب عشر کرویا مقل ونمس انیسون مویزک اذخر
کبابه قسط اسارون عاقرقرحا سلیخه وج قاقله از هریک پنج مثقال شکربقدر کفایت بدستور مقرر شراب سازند شربتی پنج
مثقال * شراب بزوری بنسخهٔ شفائی معده وجگر را نافع باشد وبادها دفع کند ومفاصل راسود دهد * صنعت آن پوست بیخ
کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه تخم کاسنی از هریک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هریک ده درم تخم
کشوث درکتان بسته پنجدرم اجزا یک شب درآب بخیسانند پس بجوشانند وبپالایند وبا یک ونیم من قند سفید بقوام آورند
ودرنسخهٔ دیگر وزن پوست بیخ کاسنی بیست درم است و پوست کبر ده درم نیز داخل است ودرنسخهٔ دیگر تخم کاسنی داخل
نیست * شراب بزوری بنسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی مفتح سدها است ومعده وجگر را نافع است واستسقا رابنهایت سود
مند وحمیات مزمنه وطحال رانافع است * صنعت آن پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر ده
پنجدرم بجوشانند وبپالایند وباقند سفید مصفی یکمن ونیم بقوام شربت آورند * شراب بزوری بنسخهٔ معصومی ادرار
بول کند وحیض بکشاید وسنگ کرده ومثانه رابریزاند ویرقان وسدهٔ کبد وطحال رانافع است وتپ های کهنه رازائل کند
* صنعت آن تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم خیارین تخم کدو حب القرطم از هریک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث
تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب انیسون بنفشه گاوزبان از هریک سه مثقال انچه باید کوفت نیم کوفته ومجموع را در
پنج رطل آب یکروزویک شب بخیسانند وبیست درم مویز بیدانه دران بیندازند وبجوشانند تاده رطل باقی ماند صاف کنند
ویکمن قند دران اضافه نموده بقوام آورند * شراب بزوری منقول ازخط مهر میرزا محمد رحیم قلمی فرموده اند که این شراب
معمول حکیم اشرف است بجهت اکثر حمیات خصوص صفراوی * صنعت آن پوست بیخ کاسنی هفت مثقال تخم خیارین
خیار بادرنگ تخم خربزه کرمک ازهریک پنج مثقال نیم کوفته در یکمن آب ویک چهاریک سرکهٔ انگوری خیسانیده پس بجوشانند

وصاف نموده با قند سفید نود مثقال بقوام آورند شربتی یک اوقیه * شراب بزوری بارد * صنعت آن تخم کاسنی تخم خیارین
از هریک هفت درم رازیانه سه درم بیخ کاسنی پانزده درم در سه رطل آب بخیسانند پس بجوشانند تا بیک رطل رسد
بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آورند مقدار مستعمل از ان ده درم تا شانزده درم است و اگر شراب بزوری بارد سفرجلی
خواهند بجای قند رب به شیرین بوزن قند داخل نمایند * شراب بزوری حار * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس از
هریک هفت درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان بیخ کرفس انیسون از هریک ده درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب
بجوشانند چون بیک رطل رسد بپالایند و بایکرطل قند سفید بقوام آورند مقدار مستعمل مثل شراب بزوری بارد و اگر
شراب بزوری حار سفرجلی خواهند بجای قند سفید بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * شراب بزوری معتدل
* صنعت آن تخم کاسنی رازیانه انیسون تخم کرفس تخم خیارین از هریک پنجدرم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر بیخ کرفس
از هریک ده درم بیخ کاسنی بیست درم همه را نیم کوفته در چهار رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند و یک رطل
قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از یک اوقیه تا یک اوقیه و نیم * و اگر شراب بزوری معتدل سفرجلی خواهند بجای قند
سفید بوزن آن رب به شیرین داخل نمایند * شراب بزوری ملین تالیف حکیم سلیمان موسوی از برای رفع قبض * صنعت آن
سنامکی هفت مثقال ورق گل سرخ پرسیاوشان از هریک ده مثقال گاوزبان رازیانه تخم کاسنی تخم کشوث از هریک پنج
مثقال بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی تخم خیارین از هریک سه مثقال تخم کشوث در کتان بسته باقی ادویه را آنچه کوفتنی است
نیم کوفته اجزا را در سه پیاله آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند و صافی نموده قند یک چهاریک داخل کرده بقوام آورند
پنج مثقال ریوند چینی سوده داخل نمایند و تیز بزنند تا مخلوط شود شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال * شراب تریاقی ضد
باد زهر سموم و گزیدن افعی است و جهت کرب و خفقان و غثیان و برانگیختن اشتها مجرب است منقول از تذکره * صنعت آن
آب زرشک آب سیب شیرین از هریک سه صد مثقال آب ترنج یکصد و پنجاه مثقال با ثلث آن شکر بقوام آورند و مروارید بده
با آب ترنج حل نموده باشند شش مثقال اضافه کنند و گفته که در امراض قائم مقام تریاق فاروق است * شراب جعده تالیف
حکیم مؤمن که ادرار بول کند و حیض براند و از برای عفونت اخلاط و دفع ریاح و تفتیح سدها مجرب است * صنعت آن جعده
مشکطرامشیع حرمل قسط تلخ ریوند چینی تخم کشوث تخم خیارین تخم خربزه از هریک دو مثقال مویز منقی انجیر زرد از هریک ده
دو مثقال مجموع را در یک من تبریز آب بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد و بپالایند و با یکصد و پنجاه مثقال صیوفی شکر
بقوام آورند و هر روز ده مثقال آن را بامدرات بول و حیض بنوشند و هرگاه طبع یابس باشد با طبیخ گل سرخ که در آن
غاریقون و سقمونیا داخل کرده باشند بنوشند * چهار شربت صاحب خلاصة التجارب نوشته این شربت مستعمل اهل خراسان
است ملین بی غائله است * صنعت آن آلوبخارا نیم سیر تمرهندی مساوی آن هردو را شب در آب بخیسانند و بیست مثقال
شیرخشت را در گلاب نیز بخیسانند صبح مالیده صاف نموده درهم کرده بخورند جمله یک شربت بود و باید که از یک پیاله
زیاده نباشد و اگر چهار درم سنامکی نیز خیسانیده مالیده آب آن را اضافه نمایند قوت اسهال آن در دفع صفرا زیاده میشود
و محرور المزاج را عظیم النفع است و سیر خراسان چهل و یکمن شاه است و من شاه دو من تبریز تخمینا هفت آثار هندی باشد
* شراب حرمل جهت صرع مجرب است و رفع درد سر مزمن و ضیق النفس و سرفهٔ رطوبتی و امراض رطوبتی مانند استسقا و جنون
نماید * صنعت آن تخم اسپند یکرطل کوفته پخته در سه رطل آب انگور بجوشانند تا ربع بماند سه روز بنوشند تخلف در عمر

نمی کند * شراب حنظل مسهل بلغم و سودا بود و صاحب آتشك را سود دارد * صنعت آن پوست وتخم حنظل از هریک یك جزو
بیخ حنظل نیم کوفته دو جزو همه را در ده چند ادویه آب بجوشانند چون ثلث بماند بپالایند و باهم چند انچه مانده شکر
سفید بقوام آورده نگاهدارند شربتی از ده درم تا بیست درم همراه آب گرم بنوشند * شراب حماض ساده معده را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و حدت صفرا بشکند وقی باز دارد و هاضمه را قوت دهد و دفع خمار کند * صنعت آن بگیرند آب
حماض تازه چندانکه خواهند و در دیك سنگی بجوشانند تا به ثلث رسد پس فرود آورده زمانی بگذارند تا درد آن ته نشین شود
صاف نموده با هموزن آن قند سفید بقوام آورند * شراب خمار این شراب بجهت رفع خمار مجرب است * صنعت آن انگور
سیاه تمرهندی منقی از حب ولیف وپوست ازهریك یکرطل عناب خراسانی پنجاه عدد در شش رطل آب بپزند تا دو رطل بماند
پس بپالایند و آب حماض اترج آب انار مز از هریك یکرطل آب تفاح مز آب سفرجل حامض از هریك نیم رطل نبات سفید د
رطل داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی ده درم * شراب خمیر د
تحریك اشتها بمرتبهٔ مؤثر است که صبر نتوان کرد ومنقی معده است از اخلاط سوخته و رافع بلغم ومسهلی است وچون براء
معاجین باهیه بنوشند در سرعت انزال بینظیر است * صنعت آن بگیرند خمیر مایه نود مثقال آب نعناع تازه بیست مثقا
خردل بیست مثقال شب یمانی یك مثقال خردل وشب را نرم بسایند و همه را در مزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا
به نصف رسد پس صاف کرده با شش صد مثقال عسل بقوام آورند * شراب داؤد بخت مسکر مقوی اعضای رئیسه وامراض
بلغمی را سود مند بود و نسیان را زائل کند وقوت باه بیفزاید وپیران را موافق آید و اشتها آورد و بدن را فربه کند و رنگ رخسا
نیکو کرداند * صنعت آن بگیرند آب انگور یکصد من به شیرین که از پوست و دانه پاك کرده باشند سه من سیب شیرین با
کرده دو من و در گلاب خوشبو نیم من و آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی کبابهٔ چینی سنبل الطیب جوزبو
خولنجان ازهریك پنج درم عود قماری خام بسباسه اشنه ازهریك سه درم زعفران دو مثقال مشك خالص نیم مثقال عنبر اشهب
یك مثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند وکف آن را بگیرند تا این هر دو مهرا شوند پس از آتش فرود آورده بگذارند تا
سرد شود بمالند وبپالایند ادویه را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده در وقت جوشانیدن کیسه را در دیك انداخته ولحظهٔ بگذ
کیسه را بمالند و شیرهٔ آنرا برآورند پس سیب و به را فرود آورده بگذارند که سرد شود کیسه را نیکو مالیده شیرهٔ آن را برآورده
کیسه را دور کنند ومطبوخ را بپالایند و سرد کرده در خم ریزند مشك و عنبر اشهب و زعفران را بگلاب سوده دران داخل
نمایند و سر خم را محکم کنند و بعد از ششماه سر خم را وا کرده شراب را استعمال نمایند * شراب ذیمقراطیس مسکر حنین از ذی
مقراطیس نقل کرده که او گفته این شراب حفظ صحت من در تمام ایام حیات کرده و گفته که این شرابی است نافع از برای ضعف
معده و طحال و فساد مزاج * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس ایرسا راز یانه فلفل سفید ازهریك یکدرم سلیخهٔ سیاه چهار درم مرمکی
صافی تخم افسنتین ازهریك دو درم کوفته در شیشه کنند وخمر انگوری جید آن مقدار بر روی آن کنند که چهار انگشت از روی
ادویه بر گردد و سر شیشه را محکم بسته بعد از ششماه استعمال نمایند ودر نسخهٔ دیگر عسل سفید خوشبوی مصفی یك دو رق درین شراب
داخل است و سید اسمعیل در ذخیره گفته که این شراب را بعد از چهار روز بکار دارند ودر نسخهٔ دیگر گفته که یکرطل عسل با ...
بیامیزند و بعد از ششماه استعمال نمایند وحکیم میرمحمد مومن گفته که این شراب را به نسخهٔ شیخ رئیس ساخته در شیشه
کرده سر آن را بگچ بگیرند ودر آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز پیش از غذا و بعد از غذا بنوشند * شراب ذی مقراطیس

مسکر به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن ایرسا نه قیراط رازیانه فلفل سفید از هر یک یکدرم سلیخه چهار درم همه ادویه را
در ظرف چینی یا زجاجی کرده شراب انگوری جید الجوهر هفت رطل و نیم بر روی وی کرده و سر ظرف را بگچ گرفته چهل
روز بگذارند پس استعمال نمایند پیش از غذا و بعد از غذا و در نسخهٔ حکیم مومن وزن شراب صد و شصت مثقال است
* شرابیکه زکام و سرفه را سود دارد و سینه را نرم کند * صنعت آن عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه پانزده
درم کشک جو پنجدرم بهدانه ده درم کثیرا یکدرم اصل السوس پانزده درم پوست خشخاش بنفشه خشک از هر یک
پنجدرم انجیر سفید ده دانه زوفای خشک پرسیاوشان از هر یک سه درم پوست بیخ رازیانه چهار درم چنانکه رسم است
در آب صاف یکشب بخیسانند و صبح طبخ نمایند و بپالایند و با قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه با قدری آب نیم گرم
بدهند * شراب سعد مسکر از هندیان است بواسیر را سود دهد و معده را قوت بخشد و بوی دهان را خوش کند * صنعت آن
سعد کوفی بیست درم آملهٔ منقی ده درم قند کهنه یک چهاریک سعد و آمله نیم کوفته با یکمن آب و قند در ظرف چینی کرده
یکهفته در زمین دفن کنند بعد از آن برآورده صاف نمایند و بقوام آورند شربتی ده درم * شراب سعال سرفهٔ کهنه
را بغایت مفید و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را نافع باشد * صنعت آن انجیر زرد شش اوقیه بیخ
حنظل یک اوقیه انیسون نیم اوقیه در قدری خل خمر و آب بخیسانند سه روز پس بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند
و با دو رطل قند سفید بقوام آورند * شراب سعال دیگر سرفهٔ کهنه و ضیق النفس و ربو را نافع است * صنعت آن عناب
جرجانی سپستان از هر یک پنجاه دانه انجیر زرد بیست دانه تخم خطمی تخم خبازی برگ گاوزبان از هر یک پنج مثقال
تخم حلبه زوفای خشک رازیانه از هر یک سه مثقال پرسیاوشان اصل السوس مقشر مرضوض گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی
از هر یک هفت مثقال بهدانه صمغ عربی کثیرا از هر یک چهار مثقال شکر تیغال بیست مثقال ترنجبین صاف کرده سی
مثقال علی الرسم باهم چند ادویه نبات سفید بقوام آورند و کثیرا و صمغ عربی را کوفته بیخته در آخر بعد تیاری بر آن
بپاشند شربتی یک مثقال تا سه مثقال با آب گرم و اگر حرارت در مزاج غالب باشد تخم حلبه و زوفا و رازیانه داخل
نه نمایند و نشاسته و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه از هر یک هفت مثقال نرم کوفته داخل نمایند و با بعضی از شیرهها و لعابهای مناسب
بنوشند * شراب مسکر تالیف مسیح طبیب بنسخهٔ حبیش ابن الحسن در کفایة الطب اصحاب امزجهٔ باردهٔ رطبه را بغایت
سودمند است و بلغم و رطوبتهای فاسد را از معده پاک کند * صنعت آن زنجبیل دارچینی از هر یک پنجدرم دانهٔ هیل یعنی
قاقله کبار از هر یک دو درم قرنفل یکدرم همه را نیم کوفته در دیگ سنگی کنند و هفت رطل آب بر روی آن کنند و بجوشانند
تا دو ثلث آب برود و ثلث بماند پس بپارچهٔ کتان آن را بپالایند و پنج رطل شکر طبرزد در آن انداخته باتش ملایم
بپزند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت شربتی یک اوقیه و محمود بن الیاس این
شراب را در حاوی صغیر ذکر کرده و گفته که در مطبوخ ادویه پنج من شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند
و نیم درهم زعفران داخل نمایند و بقوام آورند و چون بقوام آید بپالایند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی پنجدرم
و این نسخه موافق نسخهٔ قلانسی است الا آنکه قلانسی گفته که بعد از صافی کردن آب مطبوخ شکر را داخل نمایند و چون
بقوام آید زعفران را داخل کرده فرود آورده سرد کرده نگاه دارند * شراب سلمویه از تالیف قدماست مقوی معده
و مشهی و نافع است از برای خفقان * صنعت آن پوست زرد اترج مرماحوز یک یک اوقیه قرنفل دو مثقال عود هندی

خام یك یك مثقال همه را نیم کوفته پنج رطل شراب انکوری جید بر روی آن کنند وسه روز بکذارند پس سه رطل نبات سفید
ویك مثقال مصطکی رومی ونیم درم زعفران ریکدانك مشك تبتی خالص دران اندازند وبجوشانند باآتش ملایم پس صـ
کرده در شیشهٔ کنند واستعمال نمایند باجلاب * شراب سلیخه ادرار حیض وکسر ریاح غلیظه کند وقولنج بکشاید ومقوی معد
بارد رطب باشد ودرین افعال بی نظیر است * صنعت آن سلیخهٔ سیاه بیست وپنج مثقال ودرنسخهٔ دیکر بیست مثقال اسـ
تخم کرفس سی مثقال افسنتین رومی پنجاه مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده با دو رطل قند
سفید بقوام آورند شربتی از ده درم تا پانزده درم * شراب شفا ذات الجنب وحمیات صفراوی ودموی وذات الرئه ودر
سینه وربو رانافع است * صنعت آن کل نیلوفر سپستان عناب جرجانی مساوی درآب بجوشانند وبپالایند وباسه وزن
ادویه قند سفید یا شربت به پزند شربتی یك اوقیه * شراب شقائق جهت حمیات وبائیه وجدری وحصبه نافع است
* صنعت آن کل شقائق بیست مثقال درآب بجوشانند وصافی نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند شربتی
از برای اطفال نیم مثقال وبرای مرضعه دو مثقال * شراب صعتر تبهای بلغمی وقولنج ریحی وجشای حامض را نافع باشد * صنعت آن
بنسخهٔ سید اسمعیل صعتر نانخواه زنجبیل کل سرخ پودنه کشنیز خشك ازهریك سه درم مویز منقی بیست دانه مجموع را در
دو صد درم آب بجوشانند تا ثلث بماند پس بپالایند ودروقت حاجت سی درم آنرا کرم کرده بنوشند * شراب صعتر دیکر بنسخهٔ
حکیم معصوم * صنعت آن صعتر فارسی نانخواه زنجبیل کل سرخ کشنیز خشك ازهریك سی درم مویز طائفی فربه منقی ارحـ
دو صد هل درم مجموع را در پانزده رطل آب بجوشانند تا پنج رطل بماند پس بپالایند وباعسل مصفی پنج رطل بقوام اورند شربتی
پانزده درم با ماء الاصول * شراب فواکه شیرین بجهت ناقهین وتقویت احشا وصاحبان لینت طبع واصحاب سعال رانافع است
* صنعت آن بکیرند آب انکور شیرین رسیده هرقدر یکه خواسته باشند درد یک کرده بجوشانند تا دو ثلث آن برود ویك ثلث باقی
ماند پس بوزن آن ازهریك از آب انار شیرین آب سفرجل شیرین آب امرود وسوم حصه مجموع شکر سفید داخل کرده باآتش ملایم
بجوشانند وکف آنرا بکیرند پس بقوام آورده بردارند وبعضی یك جزو قند سفید نیز داخل میکنند * شراب فواکه ترش یعنی ترش
وشیرین معمول متاخرین مقوی قوتها واعصاب وبجهت ناقهین وضعف احشا نافع است * صنعت آن آب انار ترش وشیرین آب
سفرجل ترش وشیرین آب سیب ترش وشیرین آب امرود ترش وشیرین ازهریك یك جزو آب زعرور آب زرشك ازهریك نیم جزو باتمام
مجموع آنها شکر سفید بقوام آورند وبعضی یك جزو آب انکور نیم جزو آب غوره داخل میکنند واین انسب است وباید که اول صـ
آب انکور وآب غوره را بجوشانند مقداریکه دو ثلث آنها برود و ثلث بماند پس با آبهای دیکر شکر سفید بقوام آورده نکاهدارند
وبعضی درین شراب به نسخهٔ اصل آب سماق وآب غوره ازهریك نیم جزو داخل کرده اند واکر شربت فواکه ترش خواهند
از آب میوهای ترش مذکور ترتیب دهند وهریك ازین اشربهٔ اربعهٔ مذکوره را موافق مزاج هرشخصی تقویت بادویهٔ مناسبه
میتوان نمود که ادویهٔ مناسبه را کوفته در پارچهٔ بسته دران بجوشانند * شراب فواکه شیرین دیکر معده بکشاید وضعف جـ
ومعده رانافع باشد وقوت دهد وقی باز دارد ودوحدت صفرا بشکند ودل واحشارا مفید باشد * صنعت آن آب سفرجل آب
سیب آب سماق آب زرشك آب انار زعرور مساوی یکدیکر آب حماض آب لیمو ازهریك نیم جزو مجموع را در دیك سنکی کرده
باآتش ملایم بجوشانند تا ثلث آن بماند پس قدری قند سفید که کفایت کند اضافه نموده بقوام آورند واز آتش برکرفته سرد کرده
نکاهدارند وبعضی کفته اند که آبهارا بجوشانند تا به نصف رسد بهریکمن از آب منصف یکمن قند سفید داخل کنند وا کوبیم شو

قند را داخل نمایند بهتر است * شراب فوا که به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله مقوی معده و احشا است و قاطع قی و اسهال
و نافع از برای زنان حامله که بسیار قی کنند * صنعت آن بگیرند سفرجل و کمثری انار ترش و شیرین سماق زعرور را زهر یك
یك جزو بکوبند و بفشارند و بپالایند و بآتش ملایم بپزند تا غلیظ شود و اگر خواهند که شربتی داخل کنند پس باید که مثل
آنها شکر طبرزد داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند پس هرگاه که بقوام جلاب رسد از آتش برگرفته سرد کرده در ظرف
چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب فوا که به نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی مقوی معده و دل و جگر است و دفع قی کند
صفرا بشکند و زنان آبستن را سودمند باشد * صنعت آن آب سفرجل آب کیل مساوی یکدیگر اگر آب غوره و آب لیمو و آب
اترج قدری داخل کنند شاید آبها را بجوشانند تا بنصف رسد پس بهر یك من از آن منصف یکمن قند سفید داخل کرده بقوام
آورده سرد کرده نگاه دارند و اگر خواسته باشند آنها را بغیر قند بقوام آورده نگاه دارند * صنعت این شراب به نسخهٔ قلانسی
سفرجل سیب ترش کمثری انار ترش سماق ثمر کنار زعرور زرشك از هر یك جزوی در هاون سنگی کوفته آب آن را بگیرند
در دیگ سنگی بجوشانند تا بنصف رسد پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود صافی نموده باز در دیگ سنگی کنند
داخل نمایند در آن بوزن آن شکر طبرزد و بجوشانند تا بقوام جلاب آید پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و در ظرف
چینی یا زجاجی نگاه دارند * شراب فوا که دیگر قطع اسهال کند و صفرا باز نشاند و معده و دل و جگر را قوت دهد و قی و غثیان
را نافع باشد * صنعت آن بگیرند حماض اترج زرشك ریباس از هر یك یکرطل کیل انار دانهٔ سماق از هر یك سه رطل سفرجل
حلو و حامض سیب انار امرود از هر یك چهار رطل مجموع میوها را در آب بخیسانند دو شبانروز پس بجوشانند تا بقوام آید
و بردارند * شراب فوا که دیگر به نسخهٔ قلانسی نافع از برای اسهال و مقوی معده و کبد * صنعت آن امرود خشك سیب مقل
حب الآس حب الرمان زرشك منقی خشك همه را نیم کوفته در آب انار ترش چهار مثل جمیع میوها بجوشانند تا آنکه ثلث
آن باقی باشد پس بپالایند و بپزند بآهستگی تا بقوام آید پس فرود آورده نگاه دارند * شراب فوا که به نسخهٔ دیگر هاضمه را
قوت دهد و قی باز دارد و طعام هضم کند و اشتها بیاورد * صنعت آن آب سیب آب به آب انار شیرین و ترش آب امرود آب زرشك
آب غوره گلاب از هر یک یکرطل نعناع تازه یك قبضه رازیانه پوست بیرون پسته از هر یك ده درم عود هندی سنبل الطیب قاقله
از هر یك پنج درم قند دو من اجزا نیم کوفته در صرهٔ پالی به بندند و در آب میوها بیندازند و بآتش ملایم در دیگ سنگی جوش
دهند و هر لحظه دواها را بمالند و بفشارند که بقوام آید صرهٔ دواها را بر آورند و بفشارند و بعد از آنکه بقوام آمده باشد بیرون
نموده بیست درم مصطکی رومی نرم سوده در آن بیامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی ده درم * شراب فوا که که بنسخهٔ
دیگر نافع قی است و اشتهای طعام آورد و تقویت معده و کبد گرم کند * صنعت آن سفرجل سیب ترش حماض اترج کمثری
غورهٔ انار آب این مجموع را بگیرند و بخیسانند در آن جزوی از سماق و سنجد و کیل خشك و حب الآس و ثمر کنار خشك
زرشك منقی که اینها را ریزه ریزه کرده باشند و یکشبانروز بگذارند پس روز دیگر بمالند و بفشارند و بپالایند و بآتش ملایم
در دیگ سنگی بجوشانند تا بقوام آید * شراب فوا که ملین طبع را نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع بود و قولنج ثقلی
را سود دارد * صنعت آن انجیر زرد بیست دانه مویز بیدانهٔ سیاه یک چهار زیك آلوی سیاه عناب از هر یك پانزده دانه
کشمش ده درم سپستان پنجاه دانه شفتالوی خشك ده دانه مجموع را یکشب در آب بخیسانند و جوش داده صاف کنند
و با یك چهار یك شکر بقوام آورند و ده درم بنفشهٔ خشك در خرقهٔ بسته و در خرقهٔ دیگر سقمونیا نیم درم بسته در دیگ

اندازند ولحظه بلحظه بدست بمالند تا بقوام آید و در آخر پارچه را برآورند شربتی ده درم * شراب فواکه مسهل
طبع نافع از برای قولنج ثفلی * صنعت آن مشمش مقد و مویز طائفی منقی از دانه از هریک یک رطل عرمش اصفهانی
عناب آلوی سیاه آلوی بخارائی از هریک نیم رطل انجیر سفید مویز سیاه منقی از دانه انیسون عنجد از هریک پنج استار سپستان
بیست عدد درآب آن مقدار که از روی میوه ها دو انگشت بو کرده یک شبانروز بخیسانند و روز دوم بجوشانند و بپالایند پس
شکر سفید یکرطل داخل کرده بجوشانند وکف آن را بگیرند پس بگیرند گل بنفشه پنجدرم و در کیسهٔ کتانی کرده در ان اندازند
و بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده نگاهدارند * شرابیکه منقول از خط میرزا ابوالهیم قمی قلمی فرموده اند که این
شراب تالیف میرزا احمد حسین قمی است مسکن حرارت مزاج وسوء مزاج حار است ونافع است از برای حمیات دقیه و حمیات
خلطیه بعد از تنقیه * صنعت آن زرشک منقی پنج مثقال جو مقشر کشنیز خشک از هریک کفی گل مختوم طباشیر سفید از هریک پنج
مثقال تخم کاسنی سه مثقال زرشک جو کشنیز را درآب باران در ظرف چینی سه شبانروز بخیسانند بعد از ان بدست آن را
بمالند وصافی نموده در دیگ سنگی با قند سفید بقوام آورند پس باقی ادویه را نرم کوبیده با آن مخلوط نموده استعمال
نمایند شربتی یک اوقیه * شراب مرزنجوش که در تبهای بلغمی در زمانیکه لرزه سخت قوی باشد بکار آید * صنعت آن مرزنجوش
اذخر مکی بابونه فودنج از هریک پنجدرم نیم کوفته مویز منقی از دانه سی عدد جمله را در دوصد درم آب بپزند تا ثلث بماند
پس بپالایند و پیش از وقت نوبت یک ساعت مقدار سی درم گرم کرده بخورند و در نسخهٔ معصومی عاقرقرحا نیز داخل است
* شراب مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا از جمیع بدن فرود آورد و معده را قوی کرداند * صنعت آن گل سرخ تازه
منزوع الاقماع دو رطل و چهار رطل آب خالص یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا به نصف رسد پس یک اوقیه افتیمون
در وی افکنند و یک جوش دیگر داده از آتش فرو گیرند و نیکو بمالند و بفشارند و بپالایند و یکرطل و نیم فانید جید داخل
کنند و بجوشانند وکف آن را بگیرند پس بگیرند سقمونیای انطاکی بیخته در کیسهٔ کتانی کنند و در ان اندازند و لحظه
بلحظه کیسه را بمالند تا کیسه خالی شود پس عود هندی ملک اصلی بسباسه از هریک دو دانگ کوفته بیخته در وی افکنند و بپزند
تا بقوام عسل آید پس بر داشته نگاهدارند واستعمال نمایند * شراب مسهل دیگر تالیف حکیم میر محمد مؤمن گفته این شراب
جهت امراض بارده وضعف معده و دماغ وتفتیح سدها و امراض سوداوی بنهایت نافع است و بهترین مسهلات است
* صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع سنامکی از هریک ده مثقال گل بنفشه بیست مثقال تربد سفید مجوف غاریقون سفید
افسنتین رومی از هریک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی رومی از هریک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب
سپستان از هریک سی دانه در هشت صد مثقال آب خالص یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد و بادوصد و پنجاه
مثقال ترنجبین خالص پاک کرده و شکر بالمناصفه بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشهٔ نگاهدارند شربتی از پنج
مثقال تا ده مثقال * شراب مسهل دیگر که مسهل بلغم و سودا و مقوی معده است و قریب است بشراب مسهل ابن ماسویه
* صنعت آن به نسخهٔ قلانسی بگیرند گل سرخ منزوع الاقماع وزن دو رطل و یک شبانروز در چهار رطل آب گرم بخیسانند
پس بگیرند تربد سفید مسحوق مرضوض در پارچهٔ کتانی بسته در وی افکنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس بگیرند افتیمون
یک اوقیه و در خرقهٔ کتانی بسته در وی افکنند و بجوشانند و دو جوش دیگر داده فرود آورند از آتش و بگذارند تا سرد
شود و بمالند هردو صره را مالیدنی قوی و بفشارند و دور کنند هردو را پس بمالند گل سرخ را مالیدنی قوی و بفشارند

قشردني نيكو بپالايند وبا زدرديك كرده داخل كنند دران يكرطل ونيم فانيذ وبجوشانند وكف آنرا بكيرند پس سقمونياء انطاكي وزن دودرم عود قماري خام قرنفل مصطكي اصلي بسباسه ازهريك وزن يك دانك كوفته كوفتني درشت و درصرهٔ كتاني كرده آنرا بسته بيندازند دران وبپزند ودائم صره رابمالند تا بقوام جلاب رسد پس ازآتش بركرفته صره را نيكو بمالند وبفشارند تا بر آيد جميع قوت آن وصره را دوركرده شراب راسرد كرده درشيشهٔ يا ظرف چيني نكاه دارند وبقدر حاجت دروقت احتياج بكار برند

* شراب مسهل بلغم منقول ازكناش اطيفوس * صنعت آن ما مود انهٔ منقي از قشر يك اوقيه سنبل الطيب سه اوقيه شراب پنج قسط ادويه راكوفته دركيسهٔ كتان كشادي كرده بسته چنانكه قدري ازان خالي باشد و در شراب اندازند ده روز بخيسد وپنج روز بكذارند پس صره رابرآورده بمالند وبفشارند فشردني قوي وبياشامند ازين شراب پيش ازطعام يكمرتبه بآب كرم * شراب مسهل صفرا منقول ازكناش مذكور * صنعت آن بكيرند سليخهٔ سياه يك اوقيه سقمونياي انطاكي نيم اوقيه كوفته بيخته دركيسهٔ كتان كشادي كرده سرآن را بسته چنانچه قدري ازصره خالي باشد ودرپنج قسط شراب جيد پنج روز بخيسانند پس برآورده بمالند وبفشارند وصره رادور كرده بياشامند ازين شراب پيش ازطعام يك مرتبه بآب كرم پس بدرستيكه اسهال صفرا ميكند

* شراب هليون باه رازياده كند ومثانه وكرده راپاك كند ازخلط غليظ ورمل وحصات وحبس بول رانافع است * صنعت آن تخم هليون سي مثقال درده رطل اب بجوشانند تابه ثلث رسد پس بمالند وصافي نموده دريكمن قند سفيد داخل كرده بقوام آورند وبعضي نيم من قند كفته اند شربتي ازده درم تا ده مثقال * شراب هليون از قراباذين معصومي بدن را فربه كند وقوت باه زياده كرداند ونعوظ آورد وپيران را موافق بود * صنعت آن تخم هليون مغز بادام مغز حب القرطم شقاقل بهمنين تخم زردك قرنه زنجبيل قرنفل جوزبوا بسباسه دارچيني ازهريك ده درم اجزا نيم كوفته در ده رطل اب بجوشانند وصاف سازند وبا يكرطل مثلث بقوام آورند ودرآخر مشك سوده زعفران ازهريك نيم درم داخل كنند ودواء قوي با ماء اللحم درخلوي معده كم كم بنوشند * شرابيكه شيخ داؤد ازنصائح نقل كرده نافع است ازبراي برودت معده ولين وضعف كرده وضعف بدن وفساد هضم وتپ ربع وازبراي عقر * صنعت آن بكيرند طلا كه عبارت ازشراب غليظ است سه قسط عسل مصفي يك قسط زنجبيل پنجدرم زعفران دودرم هيل بوا قاقلهٔ كبار ازهريك دودانك ونيم مشك تبتي فلفل دارفلفل ازهر يك يكدانك ونيم اجزا را كوفته بيخته شراب وعسل مذكور بپاشند و درآفتاب بكذارند تا غليظ شود وبقوام ايد شربتي يك ملعقه باآب سرد * شرابيكه تسكين حرارت وعطش والتهاب دل وخفقان حار رانافع است * صنعت آن آب انارترش آب آلوي بخارائي آب آلوي سياه آب هندوانه آب غوره آب اترج اجزا مساوي قند سفيد بقدر مجموع ادويه بقوام آورند

* شراب مسكر ازاطباي هند كه ان رابهندي ناتهه مد لويند وبا عتقاد ايشان اين شراب جميع امراض مزمنه را زائل ميكند وازاسرار حكماي هند است كه ان را ازغير پنهان ميدارند وجوكيان هند باين شراب مداوي مرضي ميكنند وخود نيز با مداومت دارند * صنعت آن قند سياه كهنه يكمن كل دهانلي ده سير پوست مغيلان كه آن را بهندي كيكر نامند پنج سير همه را درهم كرده بقدر سه مشك آب برروي آن بلكنند وبكذارند تا بجوش ايد واز جوش فرو نشيند پس بپالايند وبا درخم كرده يك عدد مار سياه كه آن را سر ودم دوركرده پوست واحشا ومرارهٔ آن رانيزدوركرده باشند دران اندازند پس جوزماثل پنج سير بهنكره ومندي ازهريك ده سير شيطرج سياه پنجنكشت ازهريك يكسير كوفته داخل نمايند وبعضي نانخواه انيسون زيره سياه دارچيني ازهريك ده سير داخل ميكنند وبعضي ازبراي قوت باه كوشت نبونروم

جوان که از چوبی واستخوان جدا کرده باشند از هریك بقدر حاجت داخل میکنند پس برروی آن موم کل اخته با یه
کل اخته بقدر دو انکشت ریخته سرخم محکم نموده یکسال میکذارند وبعد از یك سال استعمال میکنند * شرابی ملین که
رفع قبض نماید وصفرا براند وحرارت را ساکن کرداند * صنعت آن کل کاوزبان کل بنفشه شاهتره از هریك ده مثقال
تمرهندی چهل مثقال زرشک منقی چهل مثقال آلوی بخارائی آلوی سیاه از هریك یك صد عدد همه رادر دو رطل آب یکشب
بخیسانند وصبح بجوشانند تا بنصف رسد وبپالایند وشیرخشت خراسانی یکصد مثقال ترنجبین خراسانی یکصد وپنجاه مثقال
دران داخل کرده یکدو جوش داده بازصافی نموده بجوشانند تا بقوام شراب آید مجموع ده شربت است هفته یکروز ده
ازین شراب را بکلاب حل کرده بنوشند * شرابی مسکرکه معده ودل را قوت دهد وامراض بلغمی وسوداوی را نافع بود
* صنعت آن آب سیب شیرین سه رطل آب به شیرین دو رطل در دیك سنکی کنند وقرنفل یك درم ونیم عود هندی دو درم
کاوزبان بادرنجبویه ورق کل سرخ از هریك سه درم کوفته در کیسهٔ بسته در دیك اندازند وبجوشانند تا آب سیب و به
بنصف رسد ودرخم ریزند وشراب ریحانی دو من بر بالای آن بریزند وقند سفید یکورطل ونیم اضافه نموده سرخم را بکیره ند
وبیست روز در آفتاب کذارند وبعد ازان صافی نموده استعمال نمایند * شرابیکه ازجهت مالیخولیا وامراض سوداوی
نافع است * صنعت آن تخم کاسنی تخم فرنجمشك تخم بادرنجبویه از هریك هفت درم ونیم ایرسا ده درم در شش وزن ادویه
کلاب ودو مثل ادویه آب سیب شیرین بجوشانند تا به ثلثی آید وبا یك من قند شربت به پزند * شرابیکه امراض سوداوی و
مالیخولیا رانافع باشد وبرفق اسهال سودا کند * صنعت آن تخم کاسنی فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هریک ده درم کاوزبان
سه درم بادرنجبویه هفت درم ونیم ایرسا نیم درم اصل السوس پنج درم رازیانه بسفایج فستقی از هریك سه درم ادویه را
کوفته در آب صاف خیسانیده بجوشانند وبپالایند وکلاب وآب سیب شیرین از هریك نیم رطل اضافه نمایند وبا یك من قند
بقوام آورند ونیم مثقال زعفران ودو دانك ویکدرم خربق سیاه ویکدرم محموده سائیده اضافه نمایند * شرابیکه تیهاء
کرم وجوانان ومحرورالمزاجان را فائده دهد وپیران را ومزاجهای سرد را نقصان کند * صنعت آن شیرخشت ترنجبین
از هریك ده درم آب سیب شیرین بیست درم آب کشنیز ده درم مجموع را درقدری آب جوش داده صاف نموده باتش ملایم
بقوام آورند ودرآخر یکدرم سقمونیا سوده یکدانك کافوردران حل کنند شربتی پنجدرم * شرابیکه معده را قوت دهد
مسهل بلغم غلیظ بود ومعده را از رطوبت پاک کند * صنعت آن قرنه سلیخهٔ سنبل الطیب عود هندی از هریك پنج درم
ورق کل سرخ هفت درم افسنتین سه درم تربد سفید پنجدرم اسارون دو درم رازیانه چهاردرم مجموع را نیم کوفته
چنانکه رسم است یکشب بخیسانند وجوش داده صاف نمایند وبا نیم من قند بقوام آورند ودرآخر یکدرم سقمونیا وریوند
نیم درم غاریقون یکدرم سوده دران ممزوج کنند * شرابیکه صاحب آبله راسودمند است وزود آبله را بروز نماید
* صنعت آن ورق کل سرخ عدس مقشر از هریك هفت درم انجیر زرد رسیده ده عدد کثیرا سه درم مویز منقی ده درم
لك مغسول سه درم رازیانه تخم کرفس ازهریک چهاردرم انچه رابايد کوفت نیم کوفته ومجموع رادر یك ونیم من آب طبخ
نمایند وصاف نموده بقوام آورند ویکدانك زعفران سوده دران بیامیزند واین جمله را بسه دفعه در یك روز بدهند
* شرابیکه سنک وریك کرده ومثانه را بریزاند * صنعت آن حب قلت پانزده درم پرسیاوشان اسقولوقندریون ازهریك هفت
درم دوقو فطراساليون آب لیمو ازهریک چهاردرم جسك ده درم انجیرزرد ده عدد بدستور طبخ نمایند وبا قند بقوام آورند شربت

بیست درم محرور المزاج را با شیرهٔ تخم خیارین ومبرود المزاج با ماء البزور بنوشند * شرابیکه ادرار حیض کند وبچهٔ مرده بیندازد * صنعت آن فودنهٔ دشتی دارچینی افسنتین رومی ابهل سلیخه اسارون میعهٔ یابسه ایرسا مشکطرا مشیع انیسون از هریك ده درم انچه باید کوفت نیم کوفته مجموع را یکشب ویکروز بخیسانند پس بجوشانند وصاف کنند وبا قند وعسل بقوام آورند شربتی پانزده درم با آب نیم کرم * باب الشین المعجمة مع المیم * فصل در ذکر نسخ شمامه وشمومات * شمامه که مقوی دماغ بارد وامراض باردهٔ دماغیه رانافع وبجهت خفقان وضعف قلب بارد بی نظیر است قلمی فرموده اند که تالیف احقر محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علویخان است * صنعت ان عود قماری خام پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زعفران اظفار الطیب قاقلهٔ صغار بسباسه پوست زرد اترج از هریك یك مثقال ویك دانك ونیم عنبر اشهب دو مثقال ونیم مشك بهار نارنج از هریك یکمثقال علك هندی که آنرا بهندی ماجکویند حصی لبان از هریك دو مثقال ونیم اجزا کوفته در هاون سنگی بگلاب بسایند وعطر عود هندی عطر عنبر عطر ناگیسر از هریک نیم مثقال روغن نرگس روغن یاسمین که آنرا بهندی چنبیلی کویند از هریك یکمثقال داخل کرده در هاون چندان بسایند که قابل بستن شود پس آن را بشکل سیبی بسته در سایه خشك نموده دائم به بویند * شمامهٔ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت ان عود هندی چهار مثقال سنبل الطیب قرنفل بهار نارنج حب المحلب مرزنجوش از هریك دو درم پوست زرد اترج دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال لادن میعهٔ سائله از هریك یک مثقال ونیم اجزا را بعرق نارنج صلایه کرده وعطر حصی لبان وعطر عنبر عود هندی از هریك یك دانك داخل کرده بشکل سیبی بسازند ودر سایه خشك کرده دائم به بویند * شمامهٔ دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن عود هندی چهار مثقال کبابهٔ چینی قاقلهٔ صغار قرنفل بسباسه حب المحلب از هریك یك مثقال عنبر اشهب مشك تبتی از هریك دو دانك لادن زعفران از هریك چهار دانك کوفته بعرق بهار نارنج صلایه کرده روغن زنبق دو مثقال عطر عود هندی دو دانك داخل کرده شمامه بندند * صنعت این شمامه به نسخهٔ دیگر عود هندی چهار مثقال عود الصلیب سنبل الطیب قرنفل زعفران میل بوا بسباسه پوست زرد اترج از هریك یك مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشك تبتی نیم مثقال بهار نارنج دو مثقال حصی لبان دو مثقال کوفته بگلاب صلایه نموده عطر عود قماری عطر عنبر عطر ناگیسر از هریك یك مثقال روغن نرگس روغن زنبق از هریك دو مثقال مجموع را بعرق بهار نارنج سرشته شمامه سازند * شمامهٔ دیگر که نافع از برای سدهٔ خیشوم وزکام وسده های دماغ را بکشاید * صنعت آن بگیرند شونیز ودر سرکه یا شراب بحسب حاجت بخیسانند پس در سایه خشك کرده آن را بو دهند ودر پارچهٔ کتان نیلی بسته دائم ببویند * شمومیکه سرسام گرم را سود دهد * صنعت آن آب سیب آب به آب آس ترگلاب صندل مقیل سوده جمله را بهم بیامیزند وکافور اندکی داخل کرده ببویند وشم بنفشه ونیلوفر بید ستور صداع گرم وسرسام را نافع است * شمومیکه دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد * صنعت آن مشك مازج نمام مرزنجوش سداب ببویند تنها ومرکب * شمومیکه صداع بارد ونسیان را نفع دهد * صنعت آن جوز بوا شیح قرنفل مرزنجوش از هریك یك جزو بسباسه چهار جزو کوفته بپخته با آب سیب آمیخته ببویند * شمومیکه مصروع را سود دهد * صنعت ان سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دائم ببویند * شمومیکه خواب آورد * صنعت آن مرزنجوش با ریحان بگلاب مرشوش نموده ببویند از دور * شمومیکه مسمی است بغالیه ومعتدل است وجهت تقویت دماغ مفید * صنعت آن عنبر اشهب یك درم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند وعود وصندل نرم سائیده دران بیامیزند وببویند * شمومیکه

امراض باردهٔ دماغی را سود دارد و این را غالیه نیز گویند * صنعت آن عنبر اشهب یازده درم مشک یکدرم بروغن بان بگدازند
و ببویند * شمومیکه مصروع را سود دهد ایضا مختار حنین است * صنعت آن آرد جو بعرق انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه
سازند و در حال صرع و بعد از صرع ببویند * شمومیکه صداع سرد و فراموشی را نافع بود * صنعت آن جوزبوا درمنهٔ ترکی
مرزنجوش قرنفل از هریک یکدرم بسباسه پودنهٔ جبلی از هریک دو درم همه را کوفته بیخته باب سیب بسرشند و ببویند
* شمومیکه هم صداع سرد را فائده دهد و هم دماغ را گرم کند و بسیاری خواب ناطبیعی را زائل نماید * صنعت آن لادن
قیصوم مرزنجوش از هریک یکدرم زعفران نیم درم عنبر اشهب دو دانگ فقاح اذخر دو درم کوفته بیخته درصرهٔ کرده ببویند
* شموم دیگر مصروع را سود دارد * صنعت آن سداب مرزنجوش شبت پودنهٔ جبلی از هریک جزوی درهم کرده ببویند
* شموم دیگر صرع و ام الصبیان را فائده دهد * صنعت آن عود هندی فاوانیا جندبیدستر از هریک دو دانگ باب مرزنجوش
حل کرده ببویند * شمومیکه خواب آورد و قوت دماغ بخشد * صنعت آن گل شاهسفرم بیخ لفاح زعفران شبت از هریک یکدر
افیون نیم درم اجزا کوفته باب مرزنجوش آمیخته ببویند * شموم دیگر دماغهای یابس را نافع بود و تقویت و رطوبت بخشد
* صنعت آن آب خیار بادرنگ آب کشنیز سبز آب سیب گلاب آب کاهو گل نیلوفر گل خبازی بیخ لفاح از هریک قدری درهم آمیخته
ببویند * شموم دیگر دماغ را قوت دهد و خواب آورد * صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو کشنیز خشک تخم شبت از هریک جزو
همه بوداده کوفته درصره بسته ببویند * شموم دیگر که سدهٔ دماغ را بگشاید و زکام گرفته را واکند * صنعت آن شونیز بوداده
جندبیدستر عود فاوانیا عود هندی کوفته درصرهٔ بسته ببویند * بدانکه بوئیدن عاقرقرحا را سوده اگر مصروع را عطسه آورد
امید باشد که از آن خلاصی یابد * شمامهٔ عنبر جهت تقویت دماغ بارد بی عدیل است و در عنبر مذکور خواهد شد انشاء الله
تعالی و شمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قوی است بحسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خشبو گرم چون یاسمین
نرجس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود هندی و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و سعتر و جندبادستر و امثال اینها
و در سوء مزاج حار اشیای عطرهٔ سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انوار و ازهار آنها و صندل و کافور
و مانند اینها استعمال باید کرد بر سبیل دوام * شمس المعاجین این معجون یکی از اخوان عصر است از برای تقویت باه
بی نظیر است و مقوی اعضای رئیسه و تفریح آورد * صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مقشر
تخم خشخاش کنجد مقشر از هریک چهار مثقال لسان العصافیر خولنجان بوزیدان از هریک نه مثقال مغز تخم خیار زه
هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی زعفران از هریک دو مثقال شقاقل چهار مثقال زنجبیل تخم هلیون جوزبوا
عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری از هریک یک مثقال رب سیب شیرین شربت فواکه شیرین از هریک سی مثقال فانید سنجری
عسل مصفی از هر یک یکصد و پنجاه مثقال نور حشیشة القفرا بیست مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند

* باب العین مع الهاء * شهنشاهی مفرح و مقوی اعضای رئیسه و مفرح قلب و دماغ و مشهی و منعظ است و فواید
بسیار دارد * صنعت آن هلیلهٔ مربا منقی از نوی پنجاه مثقال آملهٔ مربا منقی از نوی یکصد مثقال یاقوت رمانی مروارید
ناسفته بسفایج فستقی از هریک سه مثقال کهربای شمعی لعل بدخشی یشب سبز گل داغستانی زعفران از هریک دو مثقال
تخم خرفهٔ مقشر پنج مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی مصطکی رومی کندر دانهٔ هیل ابریشم مقرض از هریک
یک مثقال ورق گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان زرشک منقی از هریک ده مثقال گل نیلوفر پنج مثقال شربت زرشک

شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت آلو شربت اترج شربت لیمو شربت بنفشه از هریك سی مثقال نبات سفید
یکصد و پنجاه مثقال شیرخشت خراسانی بیست مثقال اول مرتبه هلیله و آمله و زرشك را در گلاب و عرق گاوزبان و عرق
شاهتره و نیلوفر از هریك نیم من به پزند تا مهرا شود پس از پالایش بکد رانند و نبات سفید و شیرخشت خراسانی با آن
حل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و با شربتهای مذکوره در هلیله و آمله داخل نموده بقوام آورند و با سانرا دو ده
بلد ستور مقرر مرتب نمایند شربتی دو مثقال

* باب الشین مع الیاء المثناة التحتانیة *

* فصل در بیان شیافات و نسخ آنها * بدانکه شیاف جمع شافه است و آن بر دو نوع می باشد یا از برای امراض عین و انف یا از برای امراض
امعا و رحم و غیر آن اما آنچه از برای امراض عین و انف است پس آن عبارت از ادویهٔ مناسبهٔ چند است که بسیار نرم
سائیده با آب یا به بعض عصارات و غیر آن سرشته بازسائیده نیکو نرم و ممزوج و مخلوط کرده اند پس کوچك طولانی با شکال
مختلفه برای علامت و تفرقه ساخته در سایه خشك نموده عند الحاجت با آب خالص یا به بعض عصارات مناسبه سائیده
در چشم بچکانند و یا از بیرون بر ورچشم بمالند و هم در چشم بچکانند و هم در ورچشم بمالند و گاه در بینی نیز بکار برند
و با آنکه چون چشم عضوی است بسیار شریف پس باید که در تحصیل ادویهٔ آن که جیده و تازه و صافی و خالص غیر مغشوش
و مبدل باشد کمال احتیاط نمایند و آنچه قابل احراق و تصویل است مبالغهٔ تمام در آنها نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند
* و دستور احراق و تصویل اکثر ادویه مانند آبار و اثمد و مغید اج و اقلیمیا و تدبیر انزروت و توتیا و شادنج و شیاف امیرن
و ذرور * شیاف انفع برای جراحت پلکها و سرخی چشم و آماس سر * صنعت آن حضض مکی زاک زرد چوبه افیون با د
سائیده شیاف سازند و عند الحاجت سائیده بالای چشم بمالند * شیاف بای منا انزروت سفید بشیر خر پرورده چشمیزج
مقشر از هریك یك مثقال صبر سقوطری زرد نیم مثقال نبات سفید یك مثقال ادویه بحریر بیخته بلعاب گل خطمی یا ...
گل سرشته شیاف سازند * شیاف که منقول است از خط سیادت پناه میرزا محمد رحیم حکیم باشی قلمی فرموده اند که نسخ
این شیاف از حکمت پناه میرزا ابراهیم پسر میرزا ابوطالب گرفته تعریف می نمودند که از برای درد چشم بسیار نافع است
* صنعت آن آب غوره بی نمك دو من و نیم وزن شاه توتیا قلمی چشمیزک کثیرا سه صد مثقال مغز بادام شیرین هفتاد مثقال
نبات سفید سه صد مثقال کثیرا را در آب غوره بخیسانند و چشمیزج را مقشر کرده با توتیا نرم بکوبند و از تافته بیرون بد
بران بپاشند و هر صبح و شام دست بزنند تا پانزده روز و در روز پانزدهم نیم من شاه آب کشنیز تر داخل نمایند و مغز بادام
مقشر نرم کوبیده با نبات سفید داخل کنند و روز چهلم دنبه را گداخته روغن آنرا داخل کنند و هر روز اجزا را صبح و شام
دست بزنند تا غلیظ شود بعد از آن شیاف سازند * شیاف احمر حاد به نسخهٔ شفائی سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع به
* صنعت آن شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم مس سوخته زاج سوخته از هریك ده درم صبر سقوطری
افیون از هریك پنج درم زعفران مر از هریك یك دانك و نیم زنگار دو درم و نیم کوفته بحریر بیخته شیاف سازند و استعمال
نمایند و در نسخهٔ دیگر زاج محرق دو درم اضافه شد و وزن زنگار یك درم و در نسخهٔ دیگر زنگار سه درم است و افیون
و مر صاف از هریک یك درم و زعفران نیم درم و دو درم قلقطار محرق اضافه شده * شیاف احمر دیگر سلاق و غلظ اجفان
که در آخر رمد بهم رسد نافع بود * صنعت آن شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا
مر صاف از هریك دو درم بسد مروارید ناسفته سادج هندی از هریك چهار درم دم الاخوین زعفران از هریك یك درم ...

کرده شیاف سازند * شیاف اخضر جرب وسبل وبیاض را نافع بود * صنعت آن زنکار ده درم اقلیمیای نقره اشق صمغ عربی
سفیداب ارزیز از هریك دو درم صمغ عربی واشق را درآب سداب حل کنند ودوای دیکر کوفته بحریر بیخته بدان بسرشند
وشیاف سازند * شیاف اسود از برای حرارت چشم نافع است ونشف دمعه بکند ودرد وسوزش چشم وسبلی را که با حرارت
باشد نفع دهد * صنعت آن صمغ عربی مرصافی از هریک یك درم سفیداب قلعی شسته چهار درم اقاقیا پنج درم سنبل
الطیب افیون از هریك چهار دانك بآب شیاف سازند * شیاف اسود دیکر رمد قرحهٔ عین ودمعه وسبل را که با او حرارت
بود نافع باشد * صنعت آن اقلیمیا طلا سفیداب ارزیز صمغ عربی افیون از هریك چهار درم مس سوخته سنبل الطیب نشاسته
از هریك یك درم ونیم اقاقیا شسته بیست وچهار درم کوفته بیخته بعضی را درآب سرد کرده بآب عنب الثعلب شیاف سازند
* شیاف اصفر نافع است جهت بادها که در چشم وجفن بود کشیدن وطلا کردن * صنعت آن مس سوخته افیون از هریك
سه درم زعفران شیاف ماميثا از هریك نیم درم مروارید ناسفته بسد از هریك یك درم اقاقیا پنج درم کوفته بیخته با آب
باران بسرشند وشیاف سازند * شیاف اصفر بنوع دیکر * صنعت آن هلیلهٔ زرد توتیای هندی از هریك پنج درم فلفل سفید
صمغ عربی از هریک سه درم زعفران یك درم بآب رازیانهٔ تازه سرشته شیاف سازند * شیاف فیکه ثقل سمع وطنین ودوی که
سبب آن ریح غلیظ باشد ووجع بلغمی کوش وطرشی که سبب آن اخلاط غلیظه باشد زائل کرداند * صنعت آن شحم حنظل
یك درم بورهٔ ارمنی سه درم جند بیدستر نیم درم زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین قسط از هریك دانکی ونیم فرفیون دانکی
کوفته بیخته بزهرهٔ کاو بسرشند وشیاف سازند ودروقت حاجت یکی ازان را بروغن بادام تلخ حل کرده درکوش بچکانند * شیاف
جرب وسبل وتخم زائد را نافع باشد * صنعت آن ساذج هندی شش درم صمغ عربی پنج درم زنکار سه درم مس سوخته قلقطار
سوخته از هریك دو درم مر افیون از هریك یك درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب سداب سرشته شیاف سازند * شیاف دیکر
که همین خاصیت دارد * صنعت آن زنکار ده درم سفیداب ارزیز اقلیمیای نقره صمغ عربی اشق را درآب سداب حل کنند
ودیکر داروها کوفته بیخته بآن بسرشند وشیاف سازند * شیاف ورد احمر ریشها وبثور وموسرج را نافع وتفتیح چشم نماید
وبقایای رمد را به تحلیل برد وحفرها که در سطح قرنیه بهم رسیده باشد از قروح پرسازد * صنعت آن برک کل سرخ تازه
هفتاد ودو مثقال اقلیمیای محرق مغسول سرمهٔ اصفهانی توبال مس سوخته شسته شادنج مغسول سفیداب شسته از هریك
شش درم صمغ عربی بیست وچهار درم صمغ را نرم بکوبند که مانند مرهم کردد وتتمهٔ ادویه را نرم کوفته بیخته بان سرشته نیمه
صلایه نموده شیاف سازند * شیاف حماطشقون کمنه وجرب وسبل وسلاق واسترخای جفن وریح سبل را نافع باشد * صنعت آن
شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم قلقطار سوخته پنج درم مس سوخته چهار درم افیون زعفران از هریك یکدرم
کوفته بیخته بآب رازیانهٔ تازه بسرشند وشیاف سازند * شیاف حلتیت خیالات وابتدای آب را نافع باشد * صنعت آن حلتیت
خربق سفید از هریك ده درم سکبینج سه درم بعسل بسرشند نافع باشد * شیاف صوفی بادها را پیدا کنند وآماس منفجره
بنشاند * صنعت آن مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران از هریک یك درم بآب باران شیاف
سازند * شیاف ادبرنج از برای سلاق وسبل وجرب کهنه وبیاض را نافع بود وسوختن چشم را باز دارد ونفع وی بعلت شعیره
بیشتر اختصاص دارد * صنعت آن صمغ عربی کثیرا اقلیمیای مغسول سفیداب مرمکی صبر زرد زنکار زرنیخ سرخ قلقطار
محرق راسخت دار فلفل فلفل سیاه فلفل سفید زرد چوبه نشاسته شکر العشر توبال مس سوخته از هریك ده درم دم الاخوین

یکدرم ونیم اقاقیا یکدرم ونیم انزروت سه درم توتیا حضض سنبل مازوی سوخته از هریك یکدرم قنه در آب حماض اترج
حل کرده ادویه را بدان بسرشند وسوختن مازو یا بآتش بود یا باروغن زیت واولی آن بود که برروی آتش برشته کنند
درشراب یا سرکه بیند ازند وبیرون آورده خشك کنند * شیاف دینارکون ازبرای رمد یابس نافع * صنعت ان سفیداب
شسته اقلیمیای شسته ازهریك ده درم افیون نشاسته ازهریك یکدرم کثیرا یکدرم ونیم کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف حلالی جرب
وظفره وجرب را نافع است وچشم را جلا دهد * صنعت آن اقلیمیای طلا سفیداب ارزیز ازهریك ده درم کثیرا مرازهریك
پنج درم مرواریدنا سفته بسد دم الاخوین ازهریك چهار درم زرنیخ سرخ اقاقیا ازهریك چهار درم افیون صمغ
درم زعفران بسباسه روی سوخته ازهریك دو درم کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف رمد که رمد بارده را نافع است
* صنعت آن حضض هندی که رسوت نامند زرد چوبهٔ باریك شبیه بماميران بآب رازیانه کوفته بیخته شیاف سازند
* شیاف زرنیخ ظفره را نافع باشد * صنعت آن کندرزعفران ازهریك یکدرم زرنیخ سرخ نیمدرم شیاف سازند وبآب کشنیزتازه در
چشم کشند * شیاف زنجبار حکه وجرب وسلاق وظلمه ودمعه وسبل وظفره وخشونت اجفان را نافع باشد * صنعت آن توتیای کرمانی شسته
درم ماميران حنا شیاف ماميثا ازهریك پنجدرم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض مکی پوست هلیلهٔ زرد شادنج مغسول سندی
هندی ازهریك سه درم زعفران دودرم کثیرا صمغ عربی ازهریك دو مثقال کوفته بیخته بآب غورهٔ پرورده شیاف سازند
* شیاف زنجار دیکر که ازبرای جرب وسبل نافع بود * صنعت آن سفیداب قلعی چهاردرم زنجار پنجدرم اشق صمغ عربی
ازهریك چهاردرم نشاسته سه درم ادویه کوفته ونرم بیخته اشق را بآب سداب حل نمایند وبا ادویه بسرشند وشیاف سازند
* شیاف زنجار دیکر زنجار یکدرم پوست هلیلهٔ زرد نیم درم توبال مس سوخته چهاردرم مرمکی نیم درم زعفران دانکی نشاسته
صمغ عربی ازهریك یکدرم کثیرا یکدرم دارفلفل دودانك شیاف سازند * شیاف زنجاری جرب وباد سبل را نافع بود * صنعت ان
صمغ عربی سفیداب ارزیز زنکار مساوی بآب سداب شیاف سازند * شیاف طرفه را زائل کند * صنعت ان ساذج سه درم
حجر راسخت دودرم بسد مروارید ازهریك یکدرم ونیم صمغ عربی کثیرا ازهریك دو درم ونیم فوفل چهار درم زرنیخ سرخ
دم الاخوین زعفران کهربا ازهریك نیم درم اجزا نرم صلایه نموده بخون چوزهٔ مرغ خانکی شیاف سازند وباشیر زنان در
چشم بچکانند * شیاف علائی بنسخهٔ دیکر * صنعت آن توتیای کرمانی شش مثقال پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال صمغ عربی زرد
چوبه ازهریك پنج مثقال نمك هندی زعفران نوشادر ازهریك هشت مثقال دارفلفل ماميران چینی ازهریك دو مثقال حضض
مکی سه مثقال کثیرا پنج مثقال اجزا کوفته وبیخته بآب غورهٔ پرورش داده خشك کنند ونیك صلایه کنند وبآب غورهٔ سرشته
شیاف سازند * شیافیکه چون برچشم مالند خواب آورد * صنعت آن شادنج مغسول افیون ازهریك یك مثقال صمغ عربی
کثیرا ازهریك ثلث مثقال کوفته بیخته بآب باران سرشته شیاف اندك بزرك سازند ودرسایه خشك نمایند وعند الحاجه
بآب کشنیز تازه یا سفیدهٔ تخم مرغ حل کرده برچشم طلا نمایند * شیاف فرفیون که خون ازبینی بیارد * صنعت آن اندکی
مویزج فرفیون ازهریك هشت مثقال اجزا کوفته بزهرهٔ کاو سرشته شیاف سازند ودربینی کذارند * شیاف قنه که همین عمل
دارد * صنعت آن بنفشه قنه زهرهٔ سوسمار زهرهٔ کرک حب القطن عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند
* شیاف خربق که ابتدای نزول آب را نافع باشد * صنعت آن خربق سفید یك اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یکدرم بآب سداب
شیاف سازند * شیاف قبض که ظفره ولحم زائد را نافع باشد * صنعت ان شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته

ازهريك شش درم قلقطار سوخته زنكار ازهريك دودرم باآب رازيانه سرشته شياف سازند * شياف ماميثا امراض عين رانافع

است * صنعت آن كل ماميثا ياك اوقيه كل ارمني صبرسقوطري ازهريك ده درم انزروت مل بر صمغ عربي ازهريك پنج درم

زعفران يكدرم طين الروم باآب كشنيز تازه شياف سازند * شياف كه آن راكوكب الدين لايغلب كويند از براى دردهاى سخت

وبثور وقروح ومورسرج ومرضهاى كهنه وريشهاى متأكل نافع بود واثار قروح رابه برد * صنعت آن اقليمياى مغسول

مغيل اب قلعي كه مس راميكداز ند بهم ميرسد دودرم عرب سوخته شسته كل شاموس ازهريك هشت مثقال مرافيون كثيره

ازهريك دومثقال باآب باران شياف سازند * شياف معروف بمؤلف به نسخهٔ ديكر * صنعت آن اقاقيا كندرافيون ازهريك

يكدرم عصارهٔ ماميثا چهاردرم مجموع كوفته بحرير بيخته باآب برك موردوباآب كشنيز تازه سرشته شياف سازند ودرسايه

خشك كنند * شياف ماميثا ساذج ازجالينوس نافع از براى دردهاى سخت وامراض عين درانتها * صنعت آن اقليمياى مغسول

شانزده مثقال اقاقيا چهل مثقال نحاس محرق چهارمثقال ساذج هندي زعفران سنبل الطيب صبر زرد جندبيدستر

ازهريك دومثقال مرچهارمثقال مغيل اب قلعي سرمه شسته ازهرياك دومثقال صمغ عربي چهل مثقال باآب شياف سازند

* شياف مراسحق كويند كه اين شياف سرخي چشم واورام آن راسود دارد * صنعت آن مرصافي زرنيخ سرخ كندر ازهريك

جزوي همه رابكوبند وباآب كشنيز تازه بسرشند وشياف سازند ودروقت حاجت درچشم كشند * شياف مرارات انتشار رو

ابتداى نزول رانافع باشد * صنعت آن زهرهٔ كلنك زهرهٔ كبك زهرهٔ شبوط زهرهٔ بزكوهى زهرهٔ عقاب مجموع خشك كرده باده درم

شحم حنظل سكبينج فرفيون ازهريك يكدرم كوفته بيخته باآب رازيانه سرشته شياف سازند * شياف مرارات به نسخهٔ ديكر ضعف

بصر وابتداى نزول آب رانافع بود * صنعت آن زهرهٔ باشه زهرهٔ عقاب زهره خروس زهرهٔ روباه زهرهٔ شبوط خشك كرده مساوي

يكديكر باآب رازيانهٔ تازه سرشته شياف سازند * شياف مرارات بنوعى ديكر * صنعت آن زهرهٔ كلنك زهرهٔ كبك زهرهٔ كوك زهرهٔ بز

كوهي زهرهٔ باشق زهرهٔ كورخر زهرهٔ كبوتر زهرهٔ شيرزهرهٔ لك لك زهرهٔ خوك زهرهٔ روباه زهرهٔ خركوش زهرهٔ آهوزهرهٔ ماهي ازهريك

يكدرم خشك كرده سكبينج باآب باران حل كرده وداروها كوفته بيخته باآن سرشته شياف سازند * شياف مرارات ديكر زهرهٔ باشه زهرهٔ

خروس زهرهٔ روباه زهرهٔ كبوتر زهرهٔ كلنك زهرهٔ لك لك زهرهٔ خرس خشك كرده كوبيده سكبينج فرفيون باآب باديان تازه

حل كرده زهرها رادران بسرشند وشياف سازند * شياف مرارات اكبرابتداى نزول آب راوانتشار روشبكوري وظلمت

بصر وغليظ شدن رطوبات رانافع است وسدّه بكشايد * صنعت آن زهرهٔ باشه زهرهٔ عقاب زهرهٔ كلنك زهرهٔ كبك ماده ونر زهرهٔ

لقلق زهرهٔ كبوتر زهرهٔ دراج زهرهٔ شبوط زهرهٔ آهو زهرهٔ بزكوهي زهرهٔ كورخر زهرهٔ روباه زهرهٔ كوك زهرهٔ شيرزهرهٔ خر

زهرهٔ كفتار زهرهٔ پلنك زهرهٔ يوز زهرهٔ شغال زهرهٔ خركوش زهرهٔ پيل زهرهٔ كاوزهرهٔ كربه زهرهٔ سلحفات بحري زهرهٔ نزدوزهرهٔ

بط زهرهٔ قاز زهرهٔ خار پشت زهرهٔ سوسمار زهرهٔ بوزينه زهرهٔ خر زهرهٔ تيهو زهرهٔ هما زهرهٔ غليواج زهرهٔ طوطك زهرهٔ طوطي

زهرهٔ شاهين زهرهٔ مرغ زهرهٔ كنجشك زهرهٔ شتر زهرهٔ خارانداز زهرهٔ زاغ سياه وزاغ بيشه زهرهٔ زاغ سرخ منقار زهرهٔ

عقعق زهرهٔ بوم بزرك وكوچك زهرهٔ فاخته زهرهٔ موسيچه زهرهٔ عصفور زهرهٔ طاوس زهرهٔ راسو زهرهٔ چغد زهرهٔ تيس زهرهٔ

هزاردستان زهرهٔ شنعار زهرهٔ زرشك زهرهٔ كنجشك كوهى زهرهٔ موش زهرهٔ ابابيل زهرهٔ كنجشك زرد زهرهٔ كنجشك مكس زهرهٔ

سار زهرهٔ صعوه زهرهٔ كنجشك كه دم مى جنباند زهرهٔ چكاوك زهرهٔ بوتيمار زهرهٔ حواصل زهرهٔ دله زهرهٔ قاقم زهرهٔ حمام

ازين زهرها انچه ازحيوان كبيرالجثه است مقدار همه درم وانچه ميانه بود دودرم وازكوچك يكدرم وازان خردتر نيمدرم

وازان کمتر اندکی ونیز در کیفیت نظر کنند انچه بسیار گرم باشد کمتر کنند وانچه غیر آن بود زیاده کنند ونرم بسایند وسکبینج را حل کنند در آب بادیان چندانکه کفایت باشد چون شیاف خواهند کرد چند قطره روغن بلسان بران بچکانند وباید که این همه زهرها را در سایه خشک کرده باشند وشیاف را همه کس نمی تواند ساخت مگر بادشاهان روزگار در از نقر من قرا با دین حکیم عماد الدین محمود وکان من تالیفه * شیاف دیگر که قائم مقام اشیاف مرارات است * صنعت آن زهره بز کوهی در ظرف مسی خشک کرده شحم حنظل نیمدرم سکبینج دو درم افربیون نوشادر از هریک یکدرم کوفته بیخته بآب لسان الحمل سرشته شیاف سازند * شیاف دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین از هریک یکدرم مرمکی صافی سفیداب صدف سوخته از هریک نیمدرم کوفته بآب لسان الحمل سرشته شیاف سازند * واما شیافات مستعمله در امراض معا وتلئین بطن وقولنج وامراض ارحام پس طریق صنعت انها در حدت وغیر مانند نسبت حقنها است بسوی مسهلات مانند حبوب مسهله ومطبوخات است در ترتیب ادویه ومقدار طول آنها بقدر اصبع وکمتر وزیاده است تا اینکه بمعای مستقیم برسد واثر آن بقولون اگر از برای قولنج وتلئین بطن استعمال نمایند واما از برای اوجاع ورک وعرق النسا پس باید که بفرجها بردارند تا آنکه بسبب طول مکث ومقام در موضع قریب بعضو اثر آن زیاده ظاهر گردد * واما شیافات مستعمله در حمیات پس لین ترین وسرد ترین وبهترین آنها شیافی است که از مائیت لبن معقود پس از ناطف متخذ از شکر سرخ که قلیلی نمک بران پاشیده باشند وبعد از ان انچه از سر لین مو شر وناطف واندکی بورهٔ ارمنی ترتیب داده باشند وگاهی زیاده کرده میشود بر آنها بحسب حاجت گل خطمی وبنفشه و... یبوست امعا وخشکی ثفل وگاهی شیاف متخذ از روغن منجمد یا تلخ اقوی است از جمیع شیافات دیگر وگاهی ساخته میشود شیاف از جند بیدستر وافیون متساوی نزد شدت وجع قولنج برای تسکین آن وگاهی شیافات حارهٔ متخذه از برای قوت وتسخین از برای کرده از خرما وفانید ولبوب حاره وبزور سخنهٔ انها میسازند وگاهی شیافات قابضه پس بعضی از انها استعمال کرده میشود برای تقویت مقعده ومعای مستقیم برای امساک ثفل مانند شیاف متخذ از بلوط وکلنار واقاقیا وکزمازج وذرت وبرنج وصمغ عربی وبعضی از برای سحج وزحیر مانند شیاف متخذ از اسفیداج وصمغ عربی ودم الاخوین وزعفران وکندر ومرمکی وحضض وگاهی داخل کرده میشود در ان نزد شدت وجع اندک افیونی وبهتر ان است که ریسمانی در وسط آن قرار دهند که نزد تسکین وجع بزودی بر آورند وباید دانست که شیافات متخذه از افیون در احتی المقدور استعمال نباید نمود جهت مضرت آنها بقوت باه ونزد شدت حاجت بسیار زود بیرون کشند واما شیافات مدرهٔ مفتحه افواه عروق پس آنها مانند شیاف متخذه از عرطنیثا وخربق ابیض وافربیون وفوتنج جبلی وسکبینج وامثال اینها است اجزا متساوی برای تشابه وتساوی قوت انها در حدت ومنفعت در انچه مطلوب است از ان ها وبا آب پیاز باید سرشته شیاف سازند وبر دارند واما شیافات ماسکه وقابضهٔ افواه عروق وتحلیل آنها پس آنها مانند شیافات متخذه از حب وعفص وشب واقاقیا وتنکار وجلنار وکندر را اجزا متساوی الوزن است مگر کندر که بسبب گرمی آن را کمتر باید نمایند کوفته بیخته باصمغ عربی سرشته شیافهای کوچک سازند بمقدار استهٔ منجد وهمچنین شیافات متخذه از برای قبل وفرازج معینه بر حمل از افاویه وطیوب وصموغ وغیر اینها گاهی ساخته میشود شیافات از برای دفع کرمهای شکم از شحم حنظل وقنبیل وحب النیل وشیح وافسنتین ومغز استهٔ زرد آلوی تلخ باآب برگ شفتالو که صبر سقوطری دران حل کرده باشند

سرشته شیاف سازند * واما شیافات بنفسجیه نافع جهت حمیات واکثر امراض معده وامعا پس صنعت آنها بدین نهج است
مثلا بنفشه شکر سرخ رخبین از هریك پنجدرم سقمونیا تربد بوره از هریک سه درم واین سه جزو آخر بسست بسه جزو اول
اقوی آید در فعل وکیفیت لهذا در مقدار کمتر باید نمود وآنها را زیاده مقدار نمك از همه کمتر برای شدت قوت اسهال وادویه
آن شکر وزخبین را حل کرده وسائر ادویه را کوفته بیخته بآن شیاف سازند واما شیافات حاره محتاجه در قولنج بارد وتسخیر
ظهر واسهال بلغم از نواحی آن پس حادترین واسوع ترین آنها در انها در اسهال صابون است خصوصا رقیق آن که از ان
شافه تراشیده بردارند به تنهائی ویا بافانید وعسل بر آتش کداخته ونمك وبوره وتربد وزنجبیل وشحم حنظل وسقمونیا ومانند
اینها از ادویهٔ مسهله اگر اقوی خواهند واز ادویهٔ محللهٔ ریاح مانند شونیز وکمون وجندبیدستر ومانند اینها که سرشته باصموغ
حاره مانند جاوشیر وسکبینج واشق ومقل بحسب حاجت ونسبت متوافقهٔ موافقه وقوانین تراکیب * واما شیافات حاده که قولنج را
تحلیل دهد پس * صنعت آنها بدین نهج است که بگیرند جاوشیر مقل اشق ملح هندی شحم حنظل بوره سقمونیا حب النیل
اجزا مساوی جهت تساوی قوت ومنفعت آنها صموغ را در آب سداب حل نمایند وسائر ادویه کوفته بیخته بآن سرشته شیاف
سازند وگاهی زیاده کرده میشود بر آنها حب الخروع مقشر وفانید نیز وگاهی سرشته میشود بازهرهٔ گاو ونوبوای زیادتی احتیاج
بسوی تقویت وحدت وزیاده کرده میشود در وجع ورک ماهی زهرج وتربد وانزروت وزنجبیل وعرطنیثا وبارزد وسورنجان و
بوزیدان وجندبیدستر وامثال اینها بقدر احتیاج وضرورت از تعداد ادویه وقلت واکثار اوزان آنها * شیاف فلوس خیارشنبر
قولنج بکشاید وطبع را نرم دارد * صنعت آن بنفشه دو درم خطمی سه درم سنا پنجدرم نمك هندی یکدرم عسل خیارشنبر
شکر سرخ از هریك دو درم علی الرسم شیاف سازند * شیافیکه قولنج بکشاید و بلغم وصفرا دفع کند ودرد پشت را نافع بود
* صنعت آن سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بورهٔ ارمنی سقمونیا حب النیل مساوی یکدیگر کوفته بیخته
صمغ را در آب سداب حل کنند ودارو هارا کوفته بیخته بدان بسرشند وشیاف سازند وهریك دو درم * شیافیکه درد پشت را
سود دارد * صنعت آن زنجبیل سکبینج جاوشیر مقل ازرق اشق انزروت سورنجان شقاقل شحم حنظل نمك هندی جندبیدستر
مقل زرنباد قسط تلخ ماهی زهرج برگ سداب دانیسون بورهٔ ارمنی میعهٔ سائله جبلهنك اجزا مساوی یا از هریك بقدر احتیاج
کوفته بیخته شیاف سازند * شیافیکه قطع طمث نماید ودم بواسیر را نیز * صنعت آن کندر گلنار اقاقیا کحل مازو اجزا مساوی
کوفته بیخته بآب کند نا سرشته شیاف سازند * شیافیکه حبس خون بواسیر نماید ودانهٔ آن را خشك سازد * صنعت آن عصـ
قماری حصی لبه مساوی سوخته وکوفته بیخته چوب کتان را پوست کنده کوبیده فتیله سازند ودر روغن کتان گل ارمنی
ادویه را بران پاشیده بردارند * شیافیکه درد پشت ووجع مفاصل که سبب آن بلغم وسردی بود نافع است * صنعت آن سکبینـ
جاوشیر مقل ازرق اشق نمك هندی بورهٔ ارمنی سورنجان مصری شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون انزروت
جندبیدستر زرنباد قسط ماهی زهرج سعد کوفی سداب خشك نمک هندی مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه سرشته
شیافها سازند درد پشت واوجاع مفاصل وبواسیر را نافع است * شیاف دیگر سکبینج جاوشیر مقل ازرق بارزد شحم حنظل بید
انجیر ماهی زهرهٔ بوزیدان از هریك یکدرم بزر البنج یکدرم ونیم سورنجان تربد از هریك سه درم جندبیدستر نیمدرم
با آب کند نا سرشته شیاف سازند * شیافیکه مقوی باه است * صنعت آن حلتیت فرفیون از هریک یکدرم مشك خالص نیمدرم
کوفته بیخته شیاف سازند * شیافیکه جهت قطع طمث ودم بواسیر نافع است * صنعت آن کندر گلنار اقاقیا مازو کحل از هریك

هشت مثقال کوفته بیخته بآب کنند نا سرشته شیاف سازند و بکار برند * شیافیکه شکم به بندد * صنعت آن اقاقیا صمغ عربی
کزمازج بلوط برنج بریان کرده مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته شیاف سازند * شیافیکه نافع از جهت زحیر و اسهال زده
است * صنعت آن صمغ عربی اقاقیا افیون ماز و بزرالبنج کندر گل ارمنی برنج بریان بوداده کوفته بیخته بآب مورد آب کشنیز
تازه سرشته شیاف سازند * شیافیکه از جهت کرم کوچک که در امعای سفلی اطفال باشد سود دارد * صنعت آن شحم حنظل
قنطوریون دقیق نمک هندی مغز استخوان زرد آلو کوفته بیخته شیاف سازند * شیافیکه سوزش بول و سوزاک را نافع است
* صنعت آن استهٔ آلو بالو مغز کپاس مغز هندوانه شیر خشت دم الاخوین صمغ عربی کثیرا انزروت گل ارمنی کوفته
بیخته بآب شیاف سازند و هر شیافی مثل سوزنی باریک در احلیل کذارند نافع باشد * شیاف بجهت رحم * صنعت آن
بزرالخطمی بزرالخبازی بزرالکتان کوفته بیخته بآب شملیز سرشته شیاف سازند * و جلوس در این بآب نیز نافع است
* صنعت آن بزرالخطمی حلبه بزرالخبازی بزرالکتان برگ خطمی عدس و اگر ورم شدید و حرارت بسیار باشد باید
نسخه عمل نمایند عنب الثعلب بخته روغن گل سرخ زردهٔ تخم مرغ برمعده گذارند * شیاف زحیر * صنعت آن
زعفران حضض مکی مرمکی افیون کندر اجزا مساوی کوفته بیخته شیاف سازند * شیاف عدسی بوط اقاقیا آمله کلنار صمغ عربی
کوفته بیخته بآب مورد سرشته پیش از مجامعت استعمال نمایند * شیافیکه بجهت دفع بلغم مجرب است خصوص در بواسیر
* صنعت آن شحم حنظل بورهٔ ارمنی نمک طعام باشکر سرخ مقوم شیاف سازند * شیاف لینه این شیاف را چون استعمال کنند
طبیعت را نرم کند * صنعت آن گل خطمی مغیل بورهٔ ارمنی از هر یک یکدرم کوفته بیخته شکر سرخ تازه بر آتش نرم کرده ادویه
را با آن بسرشند و شافه سازند و در بیماریهای گرم و تبها استعمال نمایند و اگر خواهند که از این قویتر باشد قدری شحم حنظل
اضافه کنند تا اسهال بیشتر نماید و اگر خواهند که نرم تر و ملین تر بود نمک و خطمی با ب بسرشند و شیافها ساخته خشک کرده
استعمال نمایند * شیافیکه شکم به بندد این شافه سود مند بود آن کس را که اسهال داشته باشد و خون بنشیند و زحیر
پیچش وی را زحمت دهد * صنعت آن اقاقیا صمغ صنوبر افیون ماز و صمغ کندر زرد کو طین قیمولیا برنج فارسی بریان کرده از هر یک
یکدرم کوفته بیخته در هم آمیخته بآب مورد تر یا آب کشنیز تازه یا آب سماق بسرشند و شیافها سازند و هر یک را پارهٔ ریسمان
در میان نهند * شیافیکه اطلاق طبیعت کند منقول از مجربات حکیم عماد الدین و بخط معزی الیه است * صنعت آن بورهٔ نیم
ده درم شحم حنظل مقل ازرق سکبینج سقمونیا از هر یک پنجدرم اجزای خشک را کوبیده و صمغها را حل کرده در هم سرشته شیاف
سازند * شیافیکه چون در روغن حل کرده در گوش چکانند گرانی گوش و دوی و طنین را که از ریح غلیظ یا از بلغم و اخلاط غلیظه باشد
زائل کند درد بر بر دارند * شیافیکه طبع را نرم گرداند و قولنج بگشاید و دود صغار که در امعای مستقیم باشد و سبب خارش مقعده
شود بکشد * صنعت آن شحم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی سه درم جندبیدستر زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین از هر یک نیمدرم
قسط تلخ یکدانگ و نیم فرفیون یکدانگ کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته شیافها سازند * شیافیکه در عقب مسهل استعمال کرده میشود
هر گاه که در فعل مسهل تقصیری واقع شود * صنعت آن صابون رقی که مشهور بصابون عراقی است گل خطمی نمک طعام از هر یک
ده درم شکر سرخ ترنجبین از هر یک پنجدرم مجموع را در هم سرشته شیاف سازند * شیافیکه حیض و زحیر را نافع باشد
* صنعت آن مرمکی زعفران کندر افیون از هر یک هشت مثقال کوفته بیخته بآب کشنیز تازه سرشته بر سر خیطهٔ ابریشمی تعبیه
کرده در سایه خشک کنند و در وقت حاجت استعمال نمایند و چون خواهند بیرون آورند ابریشم را گرفته بیرون کشند

 * فصل در بيان نسخ صابون * بدانكه آن درثاني حار محرق است وچون شياف
ازان ساخته درد بر كيرند قولنج بكشايد واسهال بلغم خام كند وجلا دهد وخوردن آن مقرح ومعفن وشرب آن قاتل است
هركاه آشاميده شود واحوال قريب بنوره * ومداوى وى بقي بآب كرم است وروغن كنجد پس بآشاميدن شوربای مر
باروغن بادام وكويند ازخواص آن آن است كه اكر زن مقداريك باقلا ازان بلع كند يكسال آبستن نشود وچون مقدار دو باقلا
كه دوپارچه باشد دوسال وچون زاج راسوخته نرم سائيده باصابون ممزوج نموده بر قوباى تازه سرخ نلك طلا نمايند
مزيل آن است باتكرار عمل * صنعت آن بكيرند بازاى هريكصد رطل از روغن ده مكيال از قلي جيد اشناني بري حاد وپنج
مكيال از نورهٔ جيد غير مطفاة پس مخلوط كنند قلي كوبيده ونوره وبپاشند بر آنها آب ومخلوط كنند هر دورا خلطی جيد پس
چون مخلوط شدند بريزند در خمی بزرگ يادر حوضی كه قير زده باشند آن را وليكن بايد كه بوده باشد از براى آن حوض
مجری وبركهٔ كه آب ازان ترشح كند ودران بركه آيد وهمچنين ازبراى خم نيز مجري وبركهٔ باشد وچون ريختند دران فرا آيد
آب ازان نوره وقلی حدت را پس آن آب را علحده نكاهدارند وبريزند بران آبی ديكر وهمين عمل كنند ومرتبهٔ سوم وچهارم
نيز همين عمل كنند وبرين دستور وقتی چون آب را بچشند يافت نشود دران حدت پس ترك كنند زيراكه باقی نماند
دران چيزی كه محتاج باشد بآن پس بكيرند آبی راكه درآخر همه برآمده وحدت آن ازهمه كمتر است وبا روغن در
ديك كنند واكر روغن زيت باشد ازهمه روغن ها بهتر است وبآتش معتدل بجوشانند وحركت دهند تا مختلط شود
با آب واكثر آن آب برود پس داخل كنند دران آبيكه قبل ازين كرفته اند با مغرفه در ظرفی كه بجانب قدر باشد
بريزند ومخلوط كنند بآن آب بسيار وبكذارند تا سرد شود پس بپاشند بران آب قلي ونورهٔ معتدل در حدت كه ا
آب اول نباشد بلكه از آب ثالث ورابع باشد وحركت دهند آن را تا آب ته نشين شود وروغن بالا آيد پس واكنند مجمو
بران تغار راكه دران روغن سرد كرده اند دران دو مرتبه ياسه مرتبه وبجا آورند با آن آنچه بفعل آورده اند در دفع اولی
وسرد كنند همچنانكه در دفع اولی سرد كرده اند وآب آن را بكيرند وهمين فعل را مرتبهٔ سوم وچهارم وپنجم بعمل
آورند وليكن در دفع پنجم بريزند بران آب نوره وقلي كه احد وتند ترين مياه است وآن آبيكه كرفته شده از قلي ونوره
اول مرتبه ودرين دفعهٔ پنجم نيست احتياج بآنكه آن را درظرف ديكر كنند ويا آنكه بريزند بران ماء قلي كه صافي نموده اند وليكن
آن روغن ميكردد مانند خمير نرم پس اكر خواهند كه بغير نمك ونشاسته صابون به پزند برافروزند درزير آن آتش كم تا
نشف رطوبت آن كند پس آن را با مغرفه بر بوريائی ريزند وبكذارند تا خشك شود واكر اراده اتخاذ صابون با نمك باشد
پس مخلوط كنند بآن نصف مكوكی نمك بسيار نرم كوبيده بر روی آتش خلطی نيكو پس پهن كنند آن را بر بوريا
واكر اراده كنند كه آن صابون را با نشاسته بسازند بايد كه فرا كرفته شود نشاسته بقدريكه خواسته باشند از كثرت
وقلت از هفت رطل تا سه رطل وآن را با آب حل كنند وداخل نمايند دران نمك نرم كوبيده يك مكوك ونيم وبريزند بر ا
صابون در ديكی كه بر آتش باشد وحركت دهند آن را نيكو وتسقيهٔ آن كنند از آب بقدر احتمال آن بحيثيتی كه بكردد مثل
حمو وبر بوريا بريزند كه دران بوريا نشاسته پخته ريخته باشند ووا كذارند تا نشف رطوبت آن بشود پس آن را به پارها قطعه
ونكهدارند * صابون به نسخهٔ ديكر * صنعت آن بكيرند از قلي يك جزو واز نوره نيم جزو پس هر دورا نيكو سحق نموده
درحوضی كنند كه پائين تر ازان متصل بآن حوضی باشد وبريزند بر آنها آب پنج برابر آن هر دو بقدر دو ساعت برهم زنند

وباید که بوده باشد از برای آن حوض راهی بسته پس هرگاه ساکن شود آب از حرکت و ته نشین گردد قلی و نورهٔ آن راه را باز
کنند تا بیاید آب صافی آن در حوض خردی که متصل بآن ممر است پس هرگاه فرود آید آب صافی آن راه را مسدود کنند
و بریزند بران نوره و قلی آب تازهٔ دیگر و حرکت دهند بدستور مذکور و آن را بگیرند همچنین استعمال نمایند تا باقی نماند
در آب طعم آهک و قلی و آبها را جدا نگاه دارند پس بگیرند از زیت خالص ده برابر آب اول در دیگ کرده بر آتش گذارند
و چون بجوش آید تصفیهٔ آن نمایند از آب آخر اندک اندک پس تصفیهٔ آن کنند از آبی که قبل آن گرفته اند و همچنین تا
آخر تصفیهٔ آن کنند آبی را که اول مرتبه گرفته اند و درینحالت میگردد مثل خمیر پس پهن کنند آن را بر بوریا یا بر حصیر
و بگذارند تا خشک شود پس ببرند قطعات و بر بوریا پهن کنند و این صابون خالص است و نیست این را احتیاج که بشویند
و غسل دهند بآب سرد در اثنای طبخ و بعضی با نوره و قلی و نمک بسیار نرم سوده نصف وزن نوره داخل میکنند و بعضی داخل
میکنند دران نزد قرب از طبخ آن جزوی از نشاسته و بعضی تبدیل زیت بغیر آن از ادهان مثل روغن قرطم و روغن بزر یعنی
روغن بید انجیر و روغن کنجد و شحوم میکنند و جید خالص اول است * صابون مسمی بمقیاح و آن صابونی است که از مشار
الیه است در صنعت کیمیا * صنعت آن بگیرند زیت بوزن آن آب داخل کرده بپزند تا ثلث آن برود پس داخل کنند دو برابر
یا از بوزن آن آب و بجوشانند همچنین تا سه بار و باید که آبیکه داخل آن کرده میشود در غیر اول گرم باشد پس چون سه
مرتبه تمام شود بگیر آب آن را بجوشانند تا ثلث آن برود پس بگیرند از نورهٔ گرم غیر مطفات نمک قلی و نطرون بسیار سوده
اجزا مساوی و همه را بگذارند در سه مثل آنها آب و بعد علقه آب صافی آن را بگیرند و اعاده کنند بر آنها سه مثل آنها آب
تازه و بر هم زنند و در ساعت بگذارند تا ته نشین شود پس بعد علقه آب صافی آن را بگیرند و اعاده کنند بر آنها سه مثل آنها
آب تازه و بر هم زنند و در ساعت بگذارند تا ته نشین شود پس بعد علقه آب صافی آنرا بگیرند و همچنین تا بیست مرتبه پس
بجوشانند زیت مذکور را و تصفیهٔ آن کنند آب مذکور تا آنکه قلع شود شعله و دخان او فرونشیند از آتش بردارند و این
صابون مشار الیه در کیمیا است * صابون بدن شوئی کهزک کوبیده آرد ترمس آرد باقلا یاسمین خشک و فقاح اذخر گل
صغیر خشک برگ کنار آرد نخود آرد جو بهارنارنج کرسنه گل سرخ خشک صمغ اکرم کف دریا تخم خربزه تخم حمق دانه
تخم حماض تخم خطمی کثیرای سفید صندل سفید لادن عنبر اشهب کوفته بیخته در گلاب جوشانیده صابون رقی بقدر حاجت
داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید قرصها ساخته در سایه خشک نمایند * صابون بنسخهٔ ابن جزله * صنعت آن بنجا
من روغن کنجد شنجار اشنانی نیک ده کیل و رامک نیک پنج کیل در هم بیامیزند و تخمیر سازند چنانچه ذکر یافت و موضع
نمایند * نسخهٔ صابون سرشوئی بیخ بنفشه لادن حنا از هریک یک درم قطونا بهارنارنج هلیلهٔ سیاه سکر العشر دواله بصباسه کر
خطمی گل مشکین برگ مقشر صغیر برگ و بهار سنجد آملهٔ مقشر از هریک سه درم کف دریا نارنجک از هریک دو درم عنبر
کثیرا کندر انزروت تخم مرو تخم ریحان عنب الثعلب از هریک پنج درم قلیه با پیه بز و صابون بپزند و اجزا کوفته ممزوج سازند
* صابون جهت آتشک و جذام و جرب مفاصل و درد کمر و زانو و اکثر امراض که از باد آتشک بهم رسیده باشد * صنعت آن
سیماب دارا شکنه از هریک یک مثقال صابون حلبی یک قالب که از روغن زیت ساخته باشند صابون را کوبیده سیماب را در کاسه
کرده اندک اندک دارا شکنه ریخته قطرهٔ آب لیمو و قطره قطره آب گرم بران چکانیده بسیار بمالند تا آنکه دارا شکنه تمام صرف
کرد و کف بسیار بر آورد هرچند بیشتر بمالند بهتر است پس قرصها ساخته نگاه دارند و عند الحاجت یک قرص از آن

با آب لیمو سائیده که کف برآورد اگر بر بدن زخم باشد بران زخم بمالند و بواسطهٔ باد آتشک برا ستخوان ها و کمرگاه و زانو
و دست و پا و جمیع مفاصل سوای سر و شکم و پهلو و بیضه بمالند دو سه نوبت بدین طریق عمل نمایند و شب بمالند و صبح
بحمام روند و اگر هوا سرد باشد از هوا احتیاط نمایند و از ترشی و بادی و لبنیات پرهیز نمایند و اگر در بدن شقاق باشد
بران بمالند سوای سر * صابون دیگر که همان فائده دارد * صنعت آن صابون عراقی آملهٔ منقی کنول که دوای هندی است
گلاب خالص از هر یك یک سیر صمغ عربی صندل سفید از هر یك نیم آثار چوهٔ اگر یکتوله مشك خالص نیم توله روغن یاسمین
که چنبیلی است پنج دام اول صابون را در آب اندازند و بجوشانند و صاف نمایند و آمله نیز بدستور و صمغ را در آن حل نمایند
و هر دو را با گلاب در ظرف گلی طبخ نمایند تا غلیظ گردد و سائر ادویه داخل کرده یکدو جوش داده که قابل انعقاد گردد پس
فرود آورده حبها ساخته نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و این صابون بسیار معطر و خوشبو و کثیر الفائده است

* فصل در نسخ مراهم صابون * مرهم صابون زخم را از وسخ پاک سازد * صنعت آن صابون مومکی صافی صبر سقوطری
مرداسنگ قند سفید از هر یك یك جزو انزروت نیم جزو همه را سحق بلیغ نموده با موم غیر مستعمل هم چند مجموع ادویه
و روغن گل سرخ دو چند ادویه بدستور مرهم سازند * مرهم صابون دیگر بابت جولانا فرنگی * صنعت آن صابون نیم پاو
چهار توله کندهٔ بهروزه یعنی باارزد سفید روغن بید انجیر پاو آثار بدستور مرهم سازند * مرهم صابون دیگر جهت انفجار
دمامیل و تحلیل صلابات و جرب رطب متقرح * صنعت آن روغن کنجد تازه پاو آثار بر آتش گذارند تا گرم گردد صابون
سرنج نرم سوده شنجرف نرم سائیده از هر یك نیم پاو در ان اندازند و از چوب نیم بکاوانند تا گداخته شود و نیکو ممزوج گردد
پس فرود آورند و عند الحاجت بکار دارند و اگر رقیق خواهند قدر روغن را زیاده نمایند * مرهم صابون دیگر از مجربات
حکیم ابو الفتح جهت ناسور و زخم آتشك و سائر زخمهای دیگر * صنعت آن صابون سه مثقال روغن کنجد دوازده مثقال در
ظرف مس یا آهن بر آتش بگذارند و بچوب نیم برهم زنند تا بسوزد و غلیظ مثل مرهم شود فرود آورده عند الحاجت بکار برند
نافع باشد * صاروج الحکمت حکیم میر محمد مؤمن نوشته که بجهت شد وصل وغیره بغایت مستحکم است و مؤلف کتاب هیکل
حاکم بالیمر باشد مستحکم ترین چیزها دانسته * صنعت آن خبث الحدید و کچ را بالمناصفه با خون گوسفند سرشته استعمال
نمایند و حقیر بجای خون گوسفند سفیدی تخم مرغ و گاهی سریش و گاهی شیر کرده بغایت مستحکم مشاهده نموده و در شد وصل
قدحین و قرع و انبیق نمك مسحوق با سفیدی تخم مرغ و کچ آب ندیده پخته با آب سریش که سریشم است سرشته و بدستور
با سفیدی تخم مرغ فقط بسیار آزموده است و بدستور آهك آب ندیده با زردهٔ تخم مرغ مستحکم ترین اشیا است خصوص
چون آهك را با قدری پنبه کوبیده باشند و عوض سفیدی تخم مرغ و زرده و شیر در جمیع مذکورات بدل میشود و سریشم پنیر
در اتصال چینی و شکسته وغیره از مکسورات احجار و شیشه بمرتبه ایست که هر گاه وصل نمه باآن چیز بوصل موضع دیگر شکسته مکرر
موصول شکسته و جدا نمی گردد و در شد وصل اخشاب غری الجلود مقرر است و در عاج که دندان فیل است و در شیر ماهی و شاخ
و امثال اینها سریشم ماهی و پنیر و خمیر کندم که آرد خالص را خمیر سخت نموده با آب بسیار بشویند تا آنکه بسیار لزج
چسپنده گردد پس با اندکی سفیداب سرشته استعمال نمایند

* باب الصاد مع الباء الموحدة * صبر بفتح صاد مهمله
و کسر بای موحده و سکون رای مهمله عصارهٔ نباتی است که آنرا برگی ضخیم بسیار طولانی خاردار شبیه ببرگ کادی و از ان
ضخیم تر و بیخ نبات صبر بقدر شلغم و از هر یك بیخ ده یا زده برگ می روید و برگ آن در طول قریب بدو ذرع و پر از رطوبت

در نهایت تلخی میباشد و چون مدتی بکذرد از وسط برکها ساقی میروید قریب بذراعی و پر از رطوبت عسلی با اندکی حلاوت
کریه الرائحه و ثمرش مثل غورهٔ خرما است و در آخر سرخ میشود و آنچه از جزیرهٔ سقوطری و یمن می آورند زرد مانند بسوسن
و زود شکن و براق و خوشبو و بهترین اقسام است علامت بهترین و خوبی آن آنست که آب محلول آن مانند زعفران و رائحه
آن مانند مر خشك آن زود شکن و زرد و صافی باشد و قسم هندی آن که در اکثر بلاد هند و بنکاله و غیرها از عصارهٔ برك آن
که کیهکوار و عصارهٔ معقود آن را مصبر و یول وایلوا نا مند کویند بهترین اقسام است بعد از ان مجفف بی لذع و در قبض
کمی است و از قلت لذع آن آن است که لذع نمیکند جراحات ردیه را و قسم عربی آن که از جزیرهٔ عرب آورند صلب تر و لزج تر
از ان و زردی و درخشندکی آن کمتر است و علی بن عیسی آورده که صبر سقوطری خوردن را شاید بخلاف صبر عربی که در طلا بکار آید
و قسم سمنجانی که آنرا صبر فارسی نیز کویند بد بو و مائل بسیاهی و بید رخشندکی و زبون تر از همه اقسام است و مطلق آن مدلی عقل
مقوی و مصفی فواد است و محمد بن احمد دینوری کوید که نوعی دیکر که بحضرمی مشهور است میباشد بعد از سقوطری بهتر از عربی
است و از فارسی و هرچه از اتخاذ آن هفت سال کذشته باشد بلکه از چهار سال ضعیف العمل است استعمال نباید کرد و آنچه بد بو و سیاه
رنك و بید رخشندکی و دیر شکن و صلب باشد استعمال آن جائز نیست و باید که در مداومت صبر مبالغه ننمایند و اجتناب فرمایند
از استعمال آن جوانان و محرورین و اصحاب ضعف احشا خصوصا صاحبان ضعف جکر و ماساریقا و بواسیر و علل مقعده
در هوای بسیار سرد و هوای بسیار کرم استعمال نباید کرد و صبر در درجهٔ دوم کرم و خشك در اول و کویند در سوم خشك است
در دوم نیز خشك کفته اند مسهل قوی است هر مواد را که جمع و مهیا باشد مردفع را و ضعیف الاثر است در آنچه مهیا نشده باشد
از برای دفع و مخرج سودا و بلغم غلیظ و مائی و صفرا و مائیت و مفتح سدد سوی سدهٔ جکر و محلل ریاح احشا و منوم و مجفف بی لذع
خصوص شستهٔ آن و با مصطکی منقی دماغ و بجهت مفاصل مفید است و با غاریقون جهت ربو و تنقیهٔ سینه و با کل سرخ و مصطکی
جهت امراض معده و با آب سرد جهت نفث الدم سینه و با ادویهٔ مناسبه جهت یرقان و جمیع امراض سوداوی و اخراج اقسام
کرم و امراض طحال و کرده و رفع تشنکی که از صفرا مخلوط به بلغم باشد و بالخاصیة مضر جکر و معده است و اکثار ان موجب اسهال
دموی و کهنه و انواع زبون آن کاه باشد که تا دو سه روز در معده بماند و مورث کرب کردد و مصلح آن مقل ازرق و مصطکی
و پوست هلیلهٔ زرد و کثیرا و زعفران و افسنتین است و حکیم علی در شرح قانون در بحث شرنوشته استعمال حموضات
تناول صبر بسیار بد است از برای مقل و قدر شربتش یك مثقال است و بدلش در اورام و جراحات دو چند ان حضض است
و در اسهال نیم وزن آن تربد سفید مدبر قدری سقمونیا و طلای آن حافظ جسد میت از فساد و با عسل جهت ضربه و سقطه
اورام و جراحات و رفع آثار و نزلات و صداع و نمله و حمره و آکله و قروح خبیثه و داخس و با آب کشنیز و سرکه جهت بد
سرخ و شری و با مغز تخم کدوی شیرین جهت جراحت بینی و با مورد و شراب جهت سیاه کردن موی و دفع قمل و رویانیدن
موی که از کچلی ریخته باشد مجرب و با شراب یا عسل جهت اورام و کوفتکی و برمد اکبر خصوص اورام و کوفتکی عضلیه د
طرف زبان است و نیکو است از برای قروح عسرة الاندمال خصوصا که بر ذبر و مذاکیر و انف باشد و بواسیر و اوجاع سهر
مفاصل را و با روغن کل بر جبهه جهت تنقیهٔ فضول صفراوی از دماغ و صداع مفید و جهت قروح چشم و جرب و اوجاع که از
جانب ماق باشد و مجفف رطوبات آن است و با شراب حلو جهت دهانهای بواسیر و برآمدکی آن و شقاق مقعده و قطع خون سائل
از ان و شرب آن مسهل صفرا و نافع است مالیخولیا را و منقی فضول صفراویه و بلغمیهٔ مجتمعه است که در معده و سر و مفاصل

باشد و نیز مسهل سودا و مقوی باصره و سائر حواس است مقدار دو ملعقهٔ آن با آب سرد یا فاتر و برکرانندهٔ اشتهای باطل باشد
و فاسد گشته و مصلح احتراق و التهاب کائن در لهات از حرارت صفراوی معده و گاه است که تناول کرده میشود صبح و شام مقدار
چند حبهٔ از آن مخلوط با مصلحات پس اسهال بطن مینماید و فاسد نمیگرداند طعام را و بسیار است که نفع میبخشد ارخاء معده
را در یک روز با آب گرم و مقدار یکو نیم درخمی از آن مسهل است و سه درخمی از آن اخلاط فاسده و مقدار معتدل از آن دو درهم
است و با ماء العسل مسهل بلغم و صفرا است و چون با ادویهٔ مسهله داخل کرده شود دافع ضرر آنها است از معده و گفته اند که
عسل مقوی فعل آنست و چون افاویه خلط نمایند قوی میگردد فعل آن و اصلح ادویهٔ مسهله است مر معده را و زائل کنندهٔ یرقان
است باسهال خود و مفتح سده و لیکن مضر بان است و غسول آن با سرکه جهت حزاز و سعفه و داء الثعلب مفید و اکتحال
آن مقوی باصره و جهت سلاق و جرب و حکه و مطبوخ آن با آب گندنا و سلخ الحیه جهت سقوط دانهٔ بواسیر و امراض مقعد
بینظیر و ذرور آن مجفف زخمها و التیام دهندهٔ آنها و جهت قروح قضیب و فرج و اعضای عصبانی بنهایت نافع و با استخوان
بوسیده بالسویه رافع نواصیر و آکله و قروح خبیثه مجرب است و چون قطعهٔ از هریک آن شق نموده بر ان زرد چوبه و افیون
قدری نرم سوده بپاشند و بر آتش گرم کرده بر خیارک یعنی ورم کنج ران گرما گرم ببندند تحلیل دهد آن را بدانکه صبر مغسول
اسهالش از صبر غیر مغسول بسیار کمتر است شیخ الرئیس گفته صبر مغسول اسهال آن کمتر است و لیکن نفع آن از برای
معده بیشتر است و از خواص صبر است که چون پیش از بر آمدن عرق مدنی که بفارسی پیوو بهندی نارو نامند ده چند روز
سه روز متعاقب بیاشامند بدین طریق که روز اول نصف درم روز دوم یک درم روز سوم یکو نیم درم و قدری بر موضع عرق
مدنی گذارند آن را باطل میکند و بر نمی آید و اگر بیرون آمده باشد آنرا بمیلی از اسرب که وزن آن یک درم باشد پیچیده
بمدارا بکشند تا تمام آن بیرون آید و احتراز نمایند که گسیخته و پاره نگردد و هرگاه گسیخته گردد و موضع آن متورم بود
باید که سم استر سوخته را با ماست سرشته تناول نمایند و چند روز بدین مداومت کنند * دستور غسل صبر آن است که
بگیرند صبر را و در هاون بهمواری و آهستگی بکوبند و بحریر بیزند پس بگیرند افسنتین رومی یک رطل مصطکی حب بلسان
دارچینی عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون از هریک سه درم در آب جوشانیده صافی نموده صبر کوبیده و بیخته در هاون
اندازند و بریزند بر ان از ان مطبوخ و بدسته حرکت دهند و آنچه مخلوط با آن شود در کاسهٔ بریزند و آنچه باقی مانده در
هاون باز سحق کنند و در ان آب بر روی آن بریزند و بر هم زنند و آب مخلوط را در کاسهٔ کنند و همین عمل کنند تا زمانیکه در هاون
غیر رمل و حجارهٔ چیزی از صبر نماند پس بگذارند تا صبر ته نشین شود و بجز علقه آب آنرا بگیرند و بیامیزند بر ان زعفران سائیده
و در طبق چینی پهن کرده بگذارند تا خشک شود پس بر دارند و نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و صبر مغسول قوتش
بزودی ضعیف میگردد * دستور غسل صبر نوع دیگر بگیرند سنبل الطیب قصب الذریره عود بلسان دارچینی اسارون
مصطکی حب بلسان سلیخه بسباسه فقاح اذخر جوز بوا از هریک سه مثقال همه را نیم کوفته و دو رطل صبر را نرم سائیده
با آب مذبور مخلوط کرده در پارچهٔ بگذارند و ثفل آنرا دور کرده آب را بگذارند تا ته نشین شود و آبش را بجز علقه بکشند
و ته نشین را خشک ساخته بکار برند و بعضی افسنتین رومی بقدر ربع صبر اضافهٔ ادویهٔ مذبوره مینمایند و گویند که چون
صبر را مکرر بدستور قلیمیا بشویند رفع حرارت آن بالکلیه میشود * صنعت اتخاذ صبر آن است که بگیرند برگ صبر تر و تازه
و بفشارند و صافی نموده در طبقها کنند و بگذارند تا خشک شود و هر روز دو مرتبه بر هم زنند که فاسد نشود و در خشک بود

* فصل در ذکر ادویهٔ مرکبه که اصل و عمده در آنها صبر است و از آنجمله ایارجات است * بدانکه ایارج بکسر همزه و فتح یای مثناة تحتانیه والف و رای مهمله و جیم معرب ایاره است و ایاره بلغت یونانی بمعنی دوای الهی است یعنی دوایی که تاثیر آن از عالم امر است از غیر آنکه منسوب باشد بقوتهای محسوسه و وجه تسمیهٔ مسهلات با یارجات آن است که تاثیر آنها بخاصیتی است که حق سبحانه جل شانه و عظم برهانه بامر و قدرت در ان ادویه ودیعت نهاده و نیست ان فعل منسوب بقوتهای طبیعیهٔ محسوسهٔ آن شیخ الرئیس گفته که ایارج اسم مسهل مصلح است و این تاویل انسب است از تفسیر ان بدواء الهی یا دوای شریف و وجه آنکه مسهل را دوای الهی نامیده اند آن است که عمل مسهلات از عالم امر است نه از قوتهای جسمانی و بعضی گفته اند که اول مسهلی از مسهلات معروفه با یارج روفس است و قدمای اطبا اسم مسهل را بران استعمال میکرده اند و بس پس نام نهاده شد بران و بر غیران از مسهلات که اصلاح کرده شود با ایارج و وجه آنکه قدماء اطبا اختیار کرده اند استعمال ایارجات را یعنی مسهلات اصلاح کرده شده را آن است که اطبای قدیم حذر میکرده اند از استعمال مسهلات صرفه مانند خربق و شحم حنظل و صبر و غیر آنها از خوف ضرر و غائلهٔ آنها و چون بضرورتی ارادهٔ استعمال آنها می کرده اند مخلوط می کردانیده اند آنها را ببدرقه ها و مصلحات و فادزهرات و تا حاصل می کردید ایشان را جرات بر استعمال آنها و اطبای متاخرین از ایشان باعتبار آنکه بدنها و طبائع باستعمال مسهلات انسی بهم رسانیده بودند و از استعمال آنها چندان متضرر نمیکردیدند جرات بهم رسانیدند باستعمال آنها پس فرا گرفتند از آنها مطبوخات بجهت آنکه ضرر و غائلهٔ مطبوخات کمتر است از جرم و جوهر آنها و چون بدنها و طبائع باستعمال مطبوخات مسهله خو پذیر شدند و از استعمال آنها چندان متضرر نمی شدند اطبا بعد از ایشان دلیر کردیدند بر استعمال آنها یعنی ان مسهلات واقعه در مطبوخات دلیری تمام پس فرا گرفتند جرم آنها را در حبوب و سفوفات داخل کردند و متعارف شد میان ایشان استعمال حبوب و سفوفات مسهله پس کسیکه ماهر است در طب میداند که ایارجات اسلم می باشند از مطبوخات و مطبوخات از حبوب و سفوفات مسهله و آنکه در این عصر متروک است استعمال اکثر ایارجات نزد اطبا آن است که ضرر ایارجات زیاده است از مطبوخات و حبوبات و سفوفات مسهله چنانکه بعض جهال اطبا کمان کرده اند بلکه از راه استغناء است از آنها به سبب خوی ابدان و طبائع بدفع مضار و غائلهٔ مسهلات صرفه چه هرگاه خو کند بدنی و طبیعت شخصی بدوای مضر سمي متضرر نمی کردد آن بدن و آن شخص از ان ضرری معتدیه و دفع ضرر و غائلهٔ آن را طبیعت آن شخص میکند چنانچه شخصی که خو و عادت کرده بنوشیدن افیون از مقدار کثیر صرف خالی از مصلحات و تریاقات آن بدن او متضرر نمیکردد از ان مقدار و که متضرر میکردد از ان شخصی که عادت و خو بآشامیدن آن نداشته باشد بلکه متضرر میمیرد اگرچه عشر وزن آن را با مصلحات و تریاقات استعمال کند و با وجود این معنی نیست اطبای این عصر را استغنای تمام از استعمال ایارجات بجهت آنکه مطبوخات و حبوب و سفوف مسهله نمی توانند که جذب مواد غلیظه از اعماق بدن و مواضع بعیده نمایند چنانکه ایارجات جذب می کنند و چون این معنی معلوم شد پس بدانکه شربتی از ایارجات چهار مثقال طبي است که سه مثقال صیرفي باشد و وقتیکه ارادهٔ سرعت خروج ایارجات از معده باشد که مبادا به سبب طول مکث مضرتی برساند باید که با آن ایارج قدری نمک طعام سوده با آب نیم کرم بیاشامند تا آن را زود از معده اخراج نماید و بدان نیز بدرقهٔ که با ایارجات باید استعمال کرده شود شیخ الرئیس گفته که از رفق چیزهائیکه با ایارجات می آشامند مطبو-

افتیمون وزبیب است خصوص به نسخهٔ که از قدما منقول است * صنعت آن افتیمون اقلیطی چهار درم مویز منقی
ده درم هلیلهٔ سیاه هشت درم اسطوخودوس سه درم آب سه رطل ادویه را با آب بجوشانند تا به نیم رطل رسد پس بپالایند
ایارج را با وی بنا شتا بیاشامند * مطبوخ دیگر که بعضی اطبا ایارج را با آن میدهند * صنعت آن شاهتره چهار درم غاریقون
سفید یک درم مویز منقی از حب ده درم افتیمون اقریطی چهار درم هلیلهٔ سیاه هشت درم کافیطوس اسطوخودوس بسفایج
فستقی لسان الثور از هریک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیم رطل رسد صافی نموده نمک لاهوری نیم درم در
داخل کرده بعد از ایارج بیاشامند و اگر ایارج دیر عمل کند وقلق و اضطراب پیدا شود از عقب آن این مطبوخ را بدهند
* صنعت آن تخم خبازی نیم درم تخم خطمی یک درم در آب بجوشانند و بپالایند ومقدار یک درم تا یک مثقال روغن بادام شیرین
ومقدار نخود نمک طعام داخل کرده بنوشند وتا سه روز بعد از استعمال ایارجات از طعام ها زیرباج بخورند وشراب ممزوج
بیاشامند وبدانکه باید که حرارت آتش بایارجات نرسد هرگاه آنها را بعسل معجون باید کرد چنانچه در سائر معاجین بلکه
بهتر آن است که عسل خام مصفی باشد از غیر آنکه آتش بآن رسیده باشد وادویه را بآن بسرشند واگر از برای قوام در هوای تر
ویا هوای با رطوبت محتاج باشند بقوام آوردن بآتش پس باید که بعد از قوام آوردن از آتش برگیرند وبگذارند تا خوب سرد شود
پس ادویه را بآن بسرشند ودر ظرف چینی یا زجاجی یا نقره نگاه دارند و پیش از آنکه شش ماه از ساختن ایارجات بگذرد
استعمال نکنند وزیاده برچهار مثقال طبی از ایارجات نخورند وبدانکه اصل ایارجات شش است یکی صغیر که ایارج فیقرا
است واز ترا کیب ابقراط است و پنج کبیر است که ایارج روفس وایارج ارکاغانیس وایارج اندروماخس وایارج لوغاذیا
وایارج جالینوس است وانچه بر این شش افزوده اند بمنزلهٔ فرع اند مر این شش ایارج را که بعضی از آنها فروع ایارج
صغیر است وبعضی مر ایارجات کبار را * ایارج فیقرا بدانکه فیقرا بلغت یونانی بمعنی مر است پس معنی ایارج فیقرا دوای
مسهل اصلاح کرده شدهٔ تلخ است وچون عمود واصل در این ایارج صبر است وآن تلخ است آنرا ایارج فیقرا نامیده اند وبعضی گفته
فیقرا بمعنی صبر است یعنی ایارج صبر واین ایارج اصل ایارجات صغار است واز استنباط استادان بقراط ونافع است از برای
امراض سر خصوص امراضیکه از ابخره باشد وتنقیهٔ معده میکند واعضای غذا را پاک میسازد وفضول از سر فرو می آورد
استیصال بلغم می کند واسهال آن اندک است ودیر می باشد که روز دوم اسهال کند ومواد از عالی واعماق بدن جذب
کند وخداوند لقوه وگرانی گوش وزبان واسترخای مثانه وسائر بدن را نافع واوجاع مفاصل وقولنج را سود مند وقوتش تا ده
سال باقی است وبعضی گفته که قوتش تا چهار سال باقی میماند شربتی از آن به نسخهٔ که عسل ندارد دو درم است اسحق گفته
که ایارج فیقرا مضر است بکلیه ومصلح آن عناب است وبعضی گفته که مزاجش گرم است در آخر دوم * صنعت آن به نسخهٔ
شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده مصطکی رومی دارچینی زعفران اسارون سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان سلیخه
از هریک یک جزو صبر سقوطری دو چند مجموع ادویه گرفته اجزا را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده همه را یکجا نموده در شیشه
نگاه دارند شربتی دو درم با عسل وآب نیم گرم یا با یکی از دو مطبوخ افتیمون که ذکر شد بیاشامند واین نسخه نه جزو است
مزاجش گرم وخشک در آخر درجهٔ دوم واصل وعمود در آن صبر است وداخل کرده شده دارچینی بسبب لطافت تا بدرقهٔ
آن باشد وبمنفعتی که دارچینی را بمعده وامعا واحشا هاست دفع مضرت صبر از امعا واحشا ومعده کند ومصطکی نیز بدین
سبب داخل کرده ونیز بسبب آنکه حفظ قوت کند وسلیخه نیز چنین است وزعفران از برای انضاج مواد وتقویت قلب وبسا داشته

که حادث گردد از زعفران صداع پس از برای چنان کسی زعفران را کمتر باید کرد و یا مطلق حذف باید نمود و صاحب
ذخیرهٔ خوارزمشاهی گفته که خداوندان صداع حار را زعفران کمتر کنند و یا بعوض آن ورق گل سرخ کنند و همچنین از برای
خداوندان غثیان وقئ زعفران نباید کرد و بعوض آن ورق گل سرخ کنند و داخل کرده شده اسارون از برای اعانت بر
اسهال و جذب رطوبات و تقویت احشا و بسا باشد که بعوض اسارون کبابهٔ چینی کنند و آن لطیف است و مقوی احشا و داخل
کرده شده حب بلسان و عود بلسان از برای تقویت معده و تحلیل و فساد زهریت و بعضی از اطبا افزوده اند بر اجزاء
این ایارج فقاح اذخر از برای منع سحجی که متوقع است از صبر و گل سرخ از برای دفع ضرر حرارت آن بمعده و دماغ
و بعضی اطبا معجون میکنند اجزای آن را بعسل و مثل اجزا عسل مصفی و بعضی بغیر از آنکه معجون کنند خشک در شیشهٔ نگاه
میدارند و در وقت حاجت استعمال مینمایند شیخ رئیس گفته که من قرص کرده ام ادویهٔ مخروطهٔ این ایارج را با آب مقل ازرق
و در سایه خشک کرده باستعمال درآوردم یافتم این را در نفع ابلغ و میباید که وزن مقل مثل یکجزو از اجزای مصلحات این ایارج
باشد و بعضی از قدمای اطبا اختلاف کرده اند در مقدار مصلحات بعضی زیاده کرده اند چنانچه بعضی وزن ادویه را شش وزن
صبر کرده اند و بعضی هشت وزن آن و بعضی کم کرده تا بحدیکه برابر صبر بلکه نصف وزن آن کرده اند و گاهی فرا گرفته میشود
این ایارج از صبر مغسول و آن در اسهال ضعیف تر است و از آنچه از صبر غیر مغسول فرا گرفته باشد موافق تر است از برای
محرورین و اصحاب حمی و باید که بخورانند این ایارج را بهر محمومی بلکه بمحمومی بخورانند که تپ او ملایم باشد و
اکثر قدما فرا میگیرند این ایارج را از صبر غیر مغسول و این در اسهال اقوی است ولیکن ضررش از برای اصحاب حمی زیاده
است و شیخ رئیس گفته که من این ایارج را وقتیکه از غیر مغسول فرا گرفته بودم خورانیدم بقومی از اصحاب حمی و ضرر
بایشان نرسانید و نیز گفته که این ایارج زود اسهال نمیکند بلکه اسهال این برفق و اندک است بعد از زمانی دیر و بسا باشد
که در روز دوم فعل آن بظهور آید نیست فعل آن جذب از بعید بلکه اسهال خلطی که ملاقی آن باشد و مخلوط با آن باشد از معده
و امعا و ابعد حد و جذب آن از ناحیهٔ کبد است دون از عروق و بعضی را عقیده آن است که اجزای لطیفه صعود بدماغ کرده
جذب اخلاط از دماغ و اجزای آن مثل چشم و گوش و آلات شم میکند و نیز شیخ رئیس گفته که این ایارج نافع است از برای امراض
متولده در معده و امعا و صرع و از برای اوجاع مفاصل و قولنج و شیخ داود انطاکی گفته که در نسخهٔ اصل ایارج فیقرا که از بقراط
است عود بلسان داخل ندارد و شیخ ابوعلی عود بلسان را بر آن افزوده و محمد بن زکریا مقل ازرق را داخل کرده این وقتی
نافع است که بواسیر باشد والا احتیاج بمقل نیست و گفته که این ایارج نافع است از برای سر خصوص ابخرهٔ آن و تنقیهٔ او
میکند و استیصال بلغم میکند پس گفته که نزد من این منافع در حبوب آن است و نیز گفته که میباید که صبر درین ایارج مثل
مجموع ادویهٔ آن باشد و بعضی صبر را دو وزن مجموع ادویه میکنند و در نسخهٔ مسیح درین ایارج یک جزو گل سرخ داخل
است و عود بلسان داخل نیست والله اعلم * ایارج فیقرا بنسخهٔ دیگر معده را از کیموس غلیظه پاک سازد و هرکرا در معده یا کبد
یا طحال سده باشد باید که این ایارج را بعد طعام بخورد تا با طعام بیامیزد و باوی برود و منفعت آن ظاهر گردد * صنعت آن
عصارهٔ غافث دارچینی فقاح اذخر اسارون شامی بیخ اذخر جوزبوا قرنفل مصطکی رومی سلیخه عود بلسان حب بلسان سنبل
الطیب بسباسه از هریک سه درم زعفران دو درم صبر سقوطری سی درم و در نسخهٔ دیگر شصت درم کوفته بیخته بعسل مصفی
سرشته معجون سازند و نگاهدارند * ایارج فیقرا بنسخهٔ دیگر * صنعت آن بیخ اذخر مکی فقاح اذخر اسارون شامی عصارهٔ

غافث عود بلسان دارچيني سليخهٔ سودا سنبل الطيب قرنفل بسباسه جوزبوا اسطوخودوس ازهريك سه درم زعفران دودرم
صبرسقوطري وزن مجموع ادويه واين نسخه همان نسخهٔ قبل است با اندک تفاوتی ودرنسخهٔ ديكراين ايارج بعوض قرنفل
كبابهٔ چيني داخل است بعضي صبرسقوطري رادو وزن مجموع ادويه ميكنند وبعضي وزن صبر را شش درم اورده اند
* ايارج فيقرا بنسخهٔ ديكرتپهای كهنه زائل كند وتنقيهٔ جكر وسپرز نمايد * صنعت آن اسطوخودوس پنجدرم مصطكي رومي
سه درم فقاح اذخر عصارهٔ افسنتين عصارهٔ غافث ازهريك دودرم ونيم جعده سه درم سنبل الطيب دارچيني اسارون سليخه
عود بلسان حب بلسان زعفران ازهريك دودرم صبرسقوطري بوزن مجموع ادويه واين نسخهٔ چهارده جزواست ومزاجش
كرم وخشك است دراواسط درجهٔ دوم وباعتقاد بعضي درآخردرجهٔ دوم * ايارج ابقراط رطوبت معده وسررا دافع است و
صداع بخاري راساكن كرداند ودواررا نافع است وسررا ازاخلاط فاسده پاک كرداند * صنعت آن جنطيانا سنبل الطيب
سليخه زراوند مدحرج دارچيني كماذريوس اسطوخودوس حب الغار زعفران ازهريك يك مثقال فطراساليون فودنج جبلي
مصطكي ازهريك دومثقال مرصافي چهارمثقال صبرسقوطري هزده مثقال شحم حنظل شش مثقال كوفته بيخته بعسل مصفى
مصفى سرشته معجون سازند وبعدازششماه استعمال نمايند شربتي تادومثقال * ايارج ابقراط ديكر نافع است ازبرای جنون و
وسواس ودوار وصداع شديد وتشنج وشقاق ووجع مفاصل واختلاط عقل وفساد ذهن وانتشار وابتدای نزول آب درچشم
وازبرای جذام وقوباولقوه * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار فلفل سياه فلفل سفيد دارفلفل كماذريوس ازهريك پنج مثقال
زعفران مرمكي صافي سقمونيای مشوي ازهريك دودرم اشق يكدرم عسل مصفى بقدركفايت بدستورمقرر معجون سازند
شربتي نيم اوقيه باآب كرم واين ايارج نه جزواست ومزاجش كرم است دردودرجه وسه ربع درجه وخشك دردودرجه
نيم * ايارج اركاغانيس حكيم * صنعت آن صاحب طبقات مينويسد كه حضرت سليمان بن داود عم تعليم داد اين ايارج را
ازروی وحي باركاغانيس حكيم برادرزادهٔ خود وغلط كرده ابن اسحق كه نسبت داده اين ايارج را بسلطيبس ملك صقالبه
واين ايارج نافع است ازبرای هرمرضيكه متولد باشد ازبلغم فج ونفخ ورياح سودا وازبرای دوار وصداع حادث ازبلغم وسودا
وازبرای ابتدای نزول آب درچشم وبحوحة الصوت ازرطوبت واوجاع حلق وتنكي نفس وتشنج وجراحات ازمواد غليظ
ورافع ماء اصفر وجرب است وآشاميده ميشود ازبرای اوجاع معده وبطن ورحم باطبيخ سداب وكاهی دران جوشانيده سداب
اندكی جندبيدستر تا سه قيراط داخل كرده ميشود وازبرای وجع ظهر وكليتين وانثيين باطبيخ كرفس وازبرای وجع عرق النسا
باآب طبيخ قنطوريون دقيق وبسا باشد كه مخلوط كرده شود باآب مطبوخ قنطوريون عصارهٔ قثاء الحمار ياشحم حنظل مقدار
چهارقيراط وازبرای كسيكه اورا سك ديوانه كزيده باشد چون اين ايارج را باآب مطبوخ قيصوم برنهند ايمن كردد ازضرر
آب خصوص وقتيكه اورابخورانند اين ايارج با مقداريكدرم سرطان نهري محرق وبا آب طبيخ شاهتره سود مند باشد
جرب وقوبارا * صنعت آن بنسخهٔ جمهور ديكر شحم حنظل بيست ودودرم فراسيون اسطوخودوس خربق سفيد خربق
سياه كماذريوس سقمونياء مشوي فلفل سفيد دارفلفل ازهريك ده اوقيه بيازعنصل مشوي فربيون صبرسقوطري زعفران
جنطيانا جاوشير اشق فطراساليون ازهريك يك اوقيه ودرنسخهٔ ديكرازهريك دودرم ونيم است جعده دارچيني سنبل
مرمكي صافي سنبل الطيب اذخر مكي فودنج كوهي زراوند مدحرج ازهريك دودرم عسل مصفى بقدركفايت بدستور
معجون سازند شربتي چهارمثقال باطبيخ افتيمون وزبيب منزوع النوی كه مذكورشد واين نسخهٔ بيست وچهارجزواست

هوای عسل ومزاجش گرم وخشك است در وسط درجهٔ سوم ونسخهٔ صهاربخت با این نسخه موافق است مگر آنکه کاذریوس داخل ننموده اند ودر نسخهٔ داؤد انطاکی وزن شحم حنظل یك اوقیه و وزن فراسیون تا اسطوخودوس وخربق وسقمونیا وفلفل ودارفلفل از هریك چهار اوقیه وکاذریوس داخل ننموده وباقی مطابق نسخهٔ جمهور است واعتماد بر نسخهٔ او بیشتر است هر چند نسخهٔ داؤد انطاکی میان اطبا اشهر است ودر نسخهٔ محمد بن زکریا شحم حنظل ده درم است وادویه که در نسخهٔ جمهور ده اوقیه است در نسخهٔ او بیست درم است که مطابق نسخهٔ جمهور باشد وادویهٔ که در نسخهٔ جمهور یك اوقیه است در نسخهٔ او پنج درم که نیم اوقیه باشد وادویهٔ که در نسخهٔ جمهور دو درم است در نسخهٔ او یك درم است و بعضی گفته اند که دستور ساختن این ایارج آن است که صموغ را در شراب ریحانی یا در خل عنصل بخیسانند پس در هاون سنگی بدستة بمالند تا حل شود پس سه وزن مجموع ادویه عسل را بقوام آورده از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود ادویه را بآن سرشته معجون سازند شربتی از چهار مثقال تا شش مثقال از ان حب کرده با آب گرم وعسل فرو برند بعد از انکه شش ماه از ساختن آن گذشته باشد ویا این ایارج را فرو برند وبعد از ان شربت اسطوخودوس مرکب بقدر حاجت در آب گرم حل کرده بنوشند * ایارج ارکاغانیس به نسخهٔ قریس * صنعت آن فراسیون کاذریوس غاریقون هش سفید شحم حنظل اسطوخودوس از هریك بیست مثقال جاوشیر سکبینج قطوا سالیون زراوند مدحرج فلفل سفید از هریك پنج مثقال دارچینی سنبل الطیب جعده زعفران از هریك چهار مثقال ادویهٔ خشك را کوفته بیخته وصموغ را نیم کوفته در عسل مصفی سه وزن ادویه حل کرده ادویهٔ خشك را با ن سرشته معجون سازند شربتی چهار مثقال با ماء العسل که یك درم نمك طعام در ان داخل کرده باشند * ایارج ارکاغانیس به نسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل سی و دو مثقال فراسیون اسطوخودوس خربق اسود کاذریوس سقمونیای مشوی فلفل سفید دارفلفل از هریك چهار اوقیه پیاز عنصل مشوی فرفیون صبر سقوطری زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر از هریك یك اوقیه جعده سلیخه دارچینی سکبینج مر صافی سنبل الطیب فقاح اذخر فودنج نهری زراوند طویل از هریك دو درم باعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی کامل از ان چهار مثقال و باین نسخه هوای عسل بیست وپنج جزو است ومزاجش قریب است بمزاج ایارج ارکاغانیس بنسخهٔ جمهور * ایارج اندروخودوس نافع است از برای احتباس طمث واز برای جذام وفزع ومالیخولیا * صنعت ان اسطوخودوس کمافیطوس غاریقون هش سفید خربق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید مازریون سقمونیا پیاز عنصل مشوی از هریك هجده درم زعفران فرفیون اشق از هریك هشت درم مرمکی چهار درم عصارة الحمار سه درم عسل مصفی پنج رطل بدستور معجون سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم وعسل واندکی نمك طعام ودر نسخهٔ دیگر مازریون داخل ننموده اند * ایارج اندروماخس طبیب نافع از برای اوجاع معده وبطن * صنعت آن دارچینی سلیخهٔ سوداقصب الذریره عود بلسان فقاح اذخر هرقلس از هریك سه اوقیه ونیم ادویه را نیمکوفته در یك سفال نو کرده شش زورق آب باران بران ریزند و بجوشانند تا به نصف رسد ویپالایند پس بگیرند صبر احمر یکرطل و داخل کنند دران آب باران بقدر کفایت وسحق کنند نیمروز پس غسل دهند آن را تا دردی که داشته باشد دور شود پس داخل کنند دران آب افاویهٔ مذکوره تا سحق کنند در آفتاب تا خشك شود پس بگیرند زعفران مرمکی مصطکی رومی از هریك یك اوقیه ونیم ودر نسخهٔ … از هریك یك اوقیه است مجموع را کوفته بیخته در شیشهٔ نگاه دارند ودر وقت حاجت بکار برند وشربتی از ان یك درم است

باآب نیمگرم وهرشخصی راشربت ازان بقدرقوت اواست ونیزاین ایارج نافع است ازبرای تشنج وصدمه وضربه وکسروازبرای
وجع پهلوونفخ معده واوجاع معده واوجاع خاصره ونفث الدم ونافع است ازبرای اورام صلب خوردن آن با سکنجبین وضماد
کرده میشود بآن ازبرای ورم چشم باآب نعناع یاباب عنب الثعلب وازبرای اورام مقعده باروغن گل سرخ وشراب اندوری
ونافع ازبرای قروح که حادث میگردد دراظفار چون درسرکهٔ انگوری حل کرده طلانمایند وازبرای احراق فم مضمضه وغرغره
کردن باآن باآب برگ کاسنی تازه وآب برگ عنب الثعلب تازه وآب برگ بزرقطونا واین ایارج ملحق است بایارج
فیقرا * ایارج انطغافطروس نافع ازبرای اصحاب اوجاع ورياح باردهٔ معده * صنعت آن صبرزرد سقوطری چهارمثقال ز
مصطکی رومی دومثقال اسارون غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع فقاح اذخر مرمکی صافی سلیخهٔ سیاه ازهریک نیم اوقیه کوفته
بیخته درشیشه نگاهدارند ومانند ایارج فیقرا استعمال نمایند واین ایارج نیزازفروع ایارج فیقرا است * ایارج بوسطوس
نافع ازبرای معده وطحال وکبد وجمیع اوجاع سوداویه وبلغمیه وازبرای حفظ قوت بصروتقویت آن ومسکن وجع سودا[illegible]
ونافع است ازبرای دوار وازبرای وجع که آن را الکلیلی گویند * صنعت آن کماذریوس فلفل سفید اسطوخودوس فلفل
سیاه عنصل مشوی ازهریک هشت اوقیه کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه معجون سازند وبعد ازشش ماه استعمال
نمایند شربتی چهاردرم ودرنسخهٔ دیگرسنبل الطیب سلیخه ازهریک دوازده اوقیه داخل است وباید که بیاشامند این ایارج
راباطبیخ افتیمون بعد ازپرهیز * ایارج ثابت بن قره نافع است ازبرای صداع وشقیقه وضربان سروعلتها ودردهای معده
وکبد وطحال واین ایارج زیاده میکند قوت باصره را وتقویت آن میکند * صنعت آن شحم حنظل ده درم کماذریوس سلیخه
فلفل سفید فلفل سیاه عصارهٔ افسنتین ازهریک دودرم صبرزرد مرمکی صافی کندر زعفران ازهریک یکدرم سقمونیا ششدرم
عسل بقدرکفایت بدستورمعجون سازند شربتی چهاردرم باآب نیم گرم * ایارج ثیادریطوس اکبر اسم بادشاهی است
ازملوک یونان که این ایارج ازبرای اودرزمان او ساخته اند وبنام اوموسوم گردانیده اند وازتراکیب اندروماخس
ثانی است وبعضی گفته اند که ازاستنباط ابقراط است وحبیش ثعلبی گفته که حنین که ازمترجمین کلام اطبای یونان است
نقل کرده که ایارج ثیادریطوس پیش ازجالینوس است وملک یونان ثیادریطوس آن را جمع کرده باین سبب آن را بنامش
خوانند وبالجمله ایارج ثیادریطوس اکبر دوای قدیم جید نیکو مختصر ویکی ازایارجات اصل است ونافع است اقسام سه
مزاج بارد رطب را ومعدل اخلاط واسهال بی رنج کند وهذیان وصداع کهنه ونزلات ولقوه وفالج راخوردن وسعوط کردن بآن
سود مند بود وآشامیدن آن قولنج رابگشاید وحیض فرودآورد ووجع عرق النسا ونقرس ومفاصل وسوء هضم وسنگ گرده ومثانه و
دوار واستسقا وتشنج ونسیان رازائل کند ودفع ضررسموم نماید وبصلاح آورد وبرص وجذام وضعف جگر باردودرد معده
ودرد جگر وسپرز وکلیه ورحم راسود دارد وازبرای اصحاب صرع چون مقدارعدسی ازان باآب شقائق حل کرده دربینی
بچکانند وهمچنین لقوه رامفید باشد وشربتی ازان یک مثقال است باطبیخ افتیمون وغاریقون وبعد ازششماه که ازساختن آن
گذشته باشد استعمال توان کرد واین ایارج مضراست بمحرورین ودرتابستان وزمستان استعمال نباید کرد وبهترین
اوقات استعمال آن فصل بهاراست * صنعت آن به نسخهٔ صاحب تذکره صبرسقوطری پانزده درم غاریقون هشت سفید
بیست درم سلیخهٔ سودا اسارون سقمونیا ازهریک شش درم ودرنسخهٔ دیگر پنجدرم است قسط تلخ کماذریوس افتیمون اقلیطی
ازهریک چهاردرم سنبل الطیب سه درم ونیم زعفران دارچینی وج ترکی مصطکی روغن بلسان حب بلسان اذخرمکی فرفیون

فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل مرصافی جنطیانا فقاح اذخر حماما از هریك دو درم کوفته بیخته بسه وزن ادویه عسل مصفی معجون
سازند ودرظرف چینی نگاه دارند وقوت این ایارج تا هفت سال باقی است ولیکن بعد ازچهار سال ضعیف میشود و باطل نمیشود
وشفائی گفته که قوتش تاچهل سال باقی میماند واجزای آن بیست ودو جزو است به نسخهٔ که اذخر مکی واسارون داخل ندا
ومزاجش حار است در وسط درجهٔ سوم ویابس دراول آن * ایارج ثیادریطوس اکبر به نسخهٔ شیخ رئیس انواع سوء مزاج
بارد ورطب را نافع بود وبنهایت نافع است ازبرای امتلاء فضول لزجهٔ غلیظه ونسیان وظلمت بصر وتنگی نفس وخدر وا وجع
کبد ومعده وطحال وکلیه ورحم وحبس طمث وقولنج راسود مند بود ومسهل بی مشقت باشد وجمیع امراض مزمنهٔ بارده رامفید
ورياح بارده را ازين تحليل دهد وسدها بكشايد خصوص ازجكر وطحال ودرد پهلو وسينه را منفعت دارد وجشاى حامض ببرد
يرقان واستسقا راكه از ضعف جگر بود سود دارد وربو وجذام وبرص اسود را در ابتداى علت زائل كند وسوداى سوخته وبلغم لز
را ازاعضا فرود آورد ولقوه ورعشه وفالج واسترخا رانافع بود چون درفصل بهار بكاربرند وسنگ گرده ومثانه بريزاند وصرع را دراغ
علت بازدارد وحرارت غريزي راقوت دهد واگر مقدار عدسى ازان بآب شقائق النعمان حل كرده دربيني بچكانند صرع ولقوه
رانيكو باشد وهمچنين باآب شاهبانج سعوط بآن * صنعت آن صبرسقوطري پانزده درم غاريقون هش سفيد بيست درم زعفران
دارچيني وج تركي مصطكي رومي روغن بلسان ازهريك سه درم ريوند چيني يكدرم ونيم بلسان حب بلسان فرفيون فلفل سفيد
فلفل سياه جنطيانا دارفلفل فقاح اذخر ازهريك دو درم قسط تلخ كاذريوس افتيمون ازهريك چهار درم اسارون سليخه سقمونيا
مشوي ازهريك شش درم مرصافي موحماما ازهريك يكدرم سنبل الطيب سه درم ونيم عسل مصفى بقدركفايت بدستور معجون
سازند ودرظرف چيني نگاهدارند وبعد ازششماه استعمال نمايند شربتى چهارمثقال باطبيخ افتيمون وغاريقون ياباب ير
واين تركيب بيست وپنج جزو است ومزاجش گرم وخشك است دراول درجهٔ سوم ودرنسخهٔ محمود بن الياس ونسخهٔ حير
معصوم دراين ايارج ريوند چيني داخل ندارد ووزن زعفران ودارچيني ووج تركي ومصطكي ومروحماما وروغن بلسان ازهريك
دو درم است وباقي ادويه مساوي نسخهٔ شيخ است ودرنسخهٔ صاحب اختيارات بديعي وزن صبر بيست درم است وباقي مساوي
نسخهٔ محمود بن الياس است ونسخهٔ شيخ الرئيس اشهراست * ايارج ثيادريطوس اكبر به نسخهٔ كه حنين ازيوناني ترجمه نموده
* صنعت آن صبرسقوطري پانزده درم غاريقون هش سفيد بيست درم زعفران دارچيني وج تركي مصطكي رومي روغن
بلسان حب بلسان فرفيون فلفل سفيد فلفل سياه دارفلفل مرصافي جنطيانا فقاح اذخر موحماما ازهريك چهاردرم اسارون
سليخه سقمونياى مشوي ازهريك شش درم سنبل الطيب سه درم اجزا را جدا جدا كوفته بيخته وزن نموده بروغن بلسان
چرب كرده باسه وزن ادويه عسل مصفى معجون سازند ودرظرف چيني نگاهدارند وبعد ازششماه استعمال نمايند شربتى
چهارمثقال بامطبوخ افتيمون وغاريقون وقوت اين ايارج تاچهارسال باقي مي ماند * ايارج ثيادريطوس اكبر به نسخهٔ
صاحب عيسى مثنى * صنعت آن صبرزرد سقوطري سي درم غاريقون هش سفيد سه استار زعفران دارچيني مصطكي وج
تركي جنطيانا روغن بلسان ازهريك سه درم زراوند مدحرج اسارون عود بلسان حب بلسان فرفيون مو ازهريك دو در
قسط بحري كاذريوس افتيمون اقليطي ازهريك چهاردرم فلفل سياه فلفل سفيد دارفلفل فقاح اذخر حماما ازهريك دو در
سليخه سقمونيا ازهريك شش درم سنبل الطيب سه درم ونيم اجزارا كوفته بيخته بروغن بلسان چرب نموده باعسل مصفى
سه وزن مجموع ادويه معجون سازند وبعدازششماه استعمال نمايند شربتى چهارمثقال * ايارج ثيادريطوس صغير د

منافع قریب بکبیر است * صنعت آن صبر زرد سه درم غاریقون شش درم زعفران وج ترکی دارچینی مصطکی رومی مو رنجان
سلیخه از هریك سه درم کاذریوس فلفل ابیض فلفل اسود اسارون عود بلسان از هریك دو درم جند بیدستر چهار درم مر مکی
سنبل الطیب از هریك درمی عسل سه چند این اجزا کوفته پیخته بطریق معمول بسرشند شربتی چهار مثقال با آب نیم گرم
* ایارج ثیادریطوس صغیر نافع از برای امراض حادثه از برودت وبلغم وبالجمله در منافع قریب است با یارج ثیادریطوس اکبر
* صنعت آن صبر سقوطری سی درم غاریقون مش سفید دوازده درم وج ترکی زعفران دارچینی مصطکی رومی مورنجان
سلیخه از هریك سه درم کاذریوس فلفل سفید اسارون عود بلسان از هریك دو درم فلفل سیاه جند بیدستر از هریك چهار درم
ریوند چینی مرمکی صافی سنبل الطیب از هریك یك درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند و در ظرف چینی
نگاهدارند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار درم ودر نسخهٔ دیگر بجای مرمکی مو است * ایارج ثیادریطوس دیگر
که همین منافع دارد * صنعت آن افتیمون هژده درم جوزبوا سلیخهٔ سودا سقمونیای مشوی از هریك دوازده درم صبر سقوطری
شصت درم غاریقون سفید چهل درم سنبل الطیب ایرسا از هریك هشت درم اسقوردیون هفت درم حماما فوة الصباغین
فلفل سیاه دارفلفل اذخر مکی از هریك دو درم کوفته پیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند وبعد از ششماه
استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با آب گرم * صنعت این ایارج به نسخهٔ شیخ رئیس افتیمون شانزده درم جوزبوا
سلیخه سقمونیا از هریك ده درم صبر سقوطری شصت درم غاریقون چهل وچهار درم ریوند چینی سه درم فلفل سفید جنطیانا
اسارون عود بلسان از هریک چهار درم زعفران قرنفل وج ترکی مصطکی دارچینی از هریك شش درم سنبل ایرسا از هریك
هشت درم اسقوردیون هفت درم حماما فوة فلفل سیاه دارفلفل از هریك دو درم ادویه کوفته پیخته بعسل مصفی بقدر کفایت
معجون سازند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار درم با آب گرم * ایارج ثیادریطوس مسهل اخلاط فاسده را از
بدن فرود آورد وامراض صعبه را چون فالج ولقوه وسبات وتشنج وصرع وآنچه باین امراض مانند زائل کند وسدهای جگر بگشاید
وظلمت باصره ودوار را نافع باشد وبالجمله منافع آن مثل منافع ایارج ثیادریطوس اکبر است * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس
صبر سقوطری شصت درم غاریقون مش سفید بیست وچهار درم مصطکی زعفران دارچینی وج ترکی سنبل الطیب از هریك
شش درم زراوند حب بلسان روغن بابونه فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل جنطیانا از هریك چهار درم کاذریوس قسط
تلخ از هریك پنج درم سلیخهٔ سیاه افتیمون اقلیطی از هریك دوازده درم موفقاح اذخر حماما از هریك دو درم سقمونیای مشوی
بیست درم عسل مصفی بقدر کفایت دستور معجون ساختن ان وطریق استعمال ومقدار شربت آن مثل ایارج ثیادریطوس
کبیر است ودر نسخهٔ دیگر این ایارج بجای مو مرصافی آورده شده ودر نسخهٔ که حبیش بن ماسویه نقل کرده ریوند بعوض سنبل
داخل است وفقاح اذخر حماما داخل ندارد وباقی مثل نسخهٔ شیخ رئیس است الا آنکه ثلث وزن نسخهٔ شیخ رئیس است * ایارج
ثیادریطوس با جوزبوا نافع است از برای جمیع امراض سر که کهنه شده باشد واز برای جنون ووسواس وصداع ودوار وصرع
ضعف باصره واوجاع کبد وطحال وکلیه وقولنج ومدر بول وطمث است ومفید است از برای جذام وبرص ونقرس واوجاع مفاصل
ووجع حقوین وحمیات مزمنه وعتیقه واسهال بی مشقت است * صنعت آن بنسخهٔ شیخ رئیس صبر سقوطری شصت درم غاریقون
مش سفید بیست وچهار درم اسقوردیون عود بلسان فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل روغن بلسان حب بلسان فرفیون
جنطیانا از هریک چهار درم قسط تلخ سه درم وج ترکی مصطکی رومی دارچینی سنبل الطیب قرنفل از هریک شش درم سلیخهٔ سیاه

جوزبوا از هریك دوازده درم کاذریوس هشت درم موحماما فقاح اذخر از هریك دو درم سقمونیای مشوی افتیمون از هر یك هژده درم عسل کف گرفته بقدر کفایت بدستور مقرر معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم با طبیخ افتیمون * ایارج جالینوس الطف از ایارج لوغاذیا و عملش زیاده از آن است و از ایارج فیقرا و ایارج ثیادریطوس اکبر تمام تر لطیفتر است نافع است از برای لقوه و فالج و تشنج و استرخای مثانه و آمدن بول بی اختیار و تنقیه بدن از اخلاط مرکبهٔ بلغم و صفرا و سودا کند و صداع مرکب را نافع باشد * صنعت آن به نسخهٔ جمهور شحم حنظل غاریقون هش سفید پیاز عنصر مشوی اشق سقمونیای مشوی خربق سیاه هیوفاریقون فرفیون از هریك شانزده درم بسفایج فستقی افتیمون اقلیطی مقر ازرق کماذریوس فراسیون سلیخهٔ سیاه از هریك هفت درم و در نسخهٔ دیگر از هریك نه درم است جند بیدستر فطراسالیون از هریك چهار درم ادویه خشک را کوفته بیخته و صموغ را بمثلث خیسانیده مجموع را بعسل مصفی بسرشند و بعد از شش ماه در وقت حاجت استعمال نمایند شربتی دو مثقال با آب مطبوخ افتیمون مذکور در اول ذکر ایارجات و نیم درم تا دو درم نیز هندی و قوت این ایارج تا چهار سال باقی میماند پس ضعیف میگردد و این نسخه بیست و چهار جزو است و مزاجش در گرمی و خشکی است در اواسط درجهٔ سوم و بعضی چهار درم زعفران بر این اجزا افزوده اند و در بعضی نسخ فراسیون داخل نیست * ایارج جالینوس جمهور بنسخه دیگر * صنعت آن شحم حنظل اشق غاریقون هش سفید خربق سیاه خربق سفید هیوفاریقون فرفیون از هریك چهار جزو سلیخه افتیمون کماذریوس بسفایج فستقی از هریك چهار جزو و ربع جزو مر مکی فطراسالیون سکبینج جند بیدستر جاوشیر زراوند طویل و مدحرج دارچینی دارفلفل فلفل سیاه از هریك یك جزو کوفتنی را کوفته بیخته و صموغ را در شراب یا آب خیسانیده حل کرده بروش ایارجات مقدم با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون مذکور یا با طبیخی که * صنعت آن این است شاهتره ده درم عناب جرجانی سی دانه پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید از هریك شش درم زنجبیل یك مثقال در یك رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند و ده درم گلقند در آن حل کرده صاف نموده معجون را حب ساخته با این طبیخ فرو برند * ایارج جالینوس بنسخهٔ قولس * صنعت آن کماذریوس فلفل سفید دارفلفل غاریقون هش سفید اسطوخودوس خربق سیاه سقمونیای مشوی سنبل الطیب افتیمون پیاز عنصل مشوی از هریك شش مثقال مر صافی زعفران اشق هیوفاریقون از هریك هشت مثقال عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند * ایارج جالینوس بنسخهٔ ابن سرافیون * صنعت آن شحم حنظل چهار درم کماذریوس پیاز عنصل مشوی غاریقون هش سفید سقمونیا خربق سیاه اسطوخودوس اشق هیوفاریقون از هریك سه درم و یك دانك افتیمون اقلیطی جعده مقل ازرق کافیطوس فراسیون صبر سقوطری سلیخهٔ سیاه بسفایج فستقی از هریك یك درم و نیم فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل مر صافی دارچینی زعفران جاوشیر سکبینج جند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل زراوند مدحرج جنطیانا فرفیون از هریك نصف درم و ثلث نصف درمی عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی از آن مثل شربت ایارج لوغاذیا و منافع مثل منافع آن است * ایارج دربوس تنقیهٔ سر میکند و فرود می آورد فضول را از سر و دفع میکند و نافع است از برای امراض باردهٔ بلغمی مزمن سر و بهق و برص و وجع مفاصل بلغمی مزمن و عرق النسا * صنعت آن شحم حنظل که دانها و پوست حنظل را از آن جدا کرده باشند و لند را زهر یك بیست درم زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل سفید از هریك پنج درم سکبینج جاوشیر از هریك هشت درم سنبل الطیب

لسان العصافیر دارچینی سلیخهٔ سیاه زعفران زنجبیل جعده از هریك چهار درم ادویهٔ خشك کرده را کوفته بیخته صمغ ها
خیسانیده داخل کرده ادویهٔ خشك را با آن بسرشند ونکاهدارند ودر نسخهٔ ایارج صبر نیست استطرادا آورده شد * ایارج روفس
گفته اند اول ایارجی که تالیف شده از ایارجات کبار این است وبعضی ایارج ارکاغانیس مقدم دانسته اند وبالجمله
این ایارج تنقیهٔ سودا وبلغم نماید از بدن ونافع است از برای جمیع امراض سوداوی وبلغمی وداء الثعلب را سود دارد
* صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس شحم حنظل بیست مثقال کاذریوس غاریقون از هریك پنج مثقال جاوشیر سکبینج سلیخه
هریك هشت مثقال فطراسالیون زراوند مدحرج فلفل سفید فلفل سیاه از هریک پنج مثقال دارچینی اسطوخودوس زعفران
جعده مرصافی از هریك چهار مثقال مر را در شراب بخیسانند وحل نمایند وباقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته
معجون سازند ودر ظرف چینی نگاهدارند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار مثقال ودر نسخهٔ دیگر غاریقون ده
مثقال داخل است ودر نسخهٔ دیگر چهارده جزو است ودوم پانزده جزو ومزاجش گرم در دودرجه ونیم وخشك در دودرجه
ربع درجه ودرین نیز صبر داخل نیست * ایارج روفس به نسخهٔ شاپور بن سهل * صنعت آن شحم حنظل بیست درم صبر
سقوطری زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل سیاه وسفید از هریك پنجدرم خولنجان ده درم کاذریوس بیست درم سکبینج
جاوشیر از هریك بیست درم سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل مرصافی جعده از هریك دودرم ادویه کوفته
بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی چهار درم با آب گرم وعسل ونمك ناشتا بخورند بعد از پرهیز ودر نسخهٔ صهار بخت
جند شاپور بن سهیل که بلغت سریانی است کافیطوس وغاریقون وفراسیون از هریك ده درم داخل است ونسخهٔ شاپور بن سهل
هفده جزو است ومزاجش گرم وخشك است در دودرجه ونیم ونسخهٔ صهار بخت بیست جزو است ومزاجش قریب است
بمزاج نسخهٔ شاپور بن سهل * ایارج روفس به نسخهٔ محمود بن الیاس * صنعت آن مانند ایارج شیخ رئیس است ونوشته
که شربتی از آن دومثقال چهارمثقال با آب مطبوخ افتیمون وشاهتره وهلیلهٔ سیاه ومویز طائفی منقی وغاریقون هشت مثقال
واسطوخودوس وکافیطوس وگاوزبان که جوشانیده صافی نموده باشند نیم درهم نمك هندی داخل نموده بیاشامند وباید که
استعمال کرده شود این ایارج بعد از گذشتن ششماه از ساختن وتا چهار سال قوی میباشد * ایارج روفس به نسخهٔ دیگر
* صنعت آن شحم حنظل بیست درم فطراسالیون زراوند مدحرج از هریك پنجدرم سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران
زنجبیل جعده مرمکی صافی از هریك دودرم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربتی از دو مثقال تا چهار
مثقال با آب مطبوخ افتیمون وشاهتره وهلیلهٔ سیاه هنگام سحرگاه * ایارج روفس به نسخهٔ دیگر * صنعت آن شحم حنظل
بیست مثقال کاذریوس غاریقون از هریك ده مثقال سقمونیای مشوی چهار درم ورج ترکی قرنفل از هریك دودرم جاوشیر
سکبینج از هریك هشت درم مر دوصمغ را در شراب یا آب گرم حل کرده وسه چندان مجموع ادویه عسل را بقوام آورده صموغ
را در آن مخلوط کرده چون غلیظ شود ادویهٔ دیگر را داخل کرده معجون سازند وبعد از چهارماه یا ششماه استعمال نمایند
ومقدار مستعمل از آن چهار مثقال با طبیخ افتیمون ودرین صبر نیست * صنعت طبیخ افتیمون مستعمل با این ایارج سنامکی
اسطوخودوس هلیلهٔ سیاه از هریک دودرم افتیمون چهار درم در یک رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند وده درم گلقند
در آن حل کرده صافی نموده ایارج را حب ها ساخته با این مطبوخ فروبرند * ایارج شیخ رئیس ابو علي بن سینا رحمه الله
است از برای جنون ووسواس وفزع وخوف ومالیخولیا وجذام وصرع وتنقیهٔ دماغ میکند وفرو دمی آرد اخلاط غلیظهٔ ارضیه را از

دماغ ونافع است از برای جمیع امراض حادثه از بلغم غلیظ ومعده واحشا را از آمیزشهای فاسده پاک میکرداند وحفظ صحت
می نماید وقوت باصره را می افزاید * صنعت آن خربق سیاه هفتچه گل سرخ منزوع الاقماع از هریك یکدرم شحم حنظل
غاریقون هش سفید فلفل سفید از هریك یك مثقال صبرسقوطری پنج مثقال نمك هندی یکدرم وثلث درمی حجر ارمنی سه
مثقال زنجبیل دومثقال وج ترکی حماما اسارون حب بلسان حاشا صعتر دوقوتخم کرفس تخم جزر از هریك سه درم لسان الثور
ده درم تخم شاهسفرم تخم فرنجمشك تخم بادرنجبویه تخم اترج نعناع خشك از هریك دودرم افتیمون یکدرم ونیم ادویه را کوفته
بیخته با دو وزن تمام ادویه عسل مصفی معجون سازند ودرظرف چینی نگاهدارند وبعد ازگذشتن ششماه از ساختن آن استعمال
نمایند * ایارج طعموانطاکی نافع است از برای تشنج وصداع مزمن وصرع حادث از سودا وارتعاد مفاصل * صنعت آن شحم حنظل
بیست درم کماذریوس فراسیون غاریقون هش سفید اسطوخودوس از هریك ده درم زراوند طویل فلفل سفید سکبینج جاوشیر از هریك
پنجدرم مرصافی سنبل جعده زعفران دارچینی از هریك سه درم صموغ را در عسل مصفی سه وزن ادویه حل کرده بآتش بسیار
ملایم اندکی بپزند وادویهٔ خشك را کوفته بیخته عسل وصموغ را از آتش برگرفته بگذارند تا حرارتش دور شود پس ادویه را با او
معجون سازند بدستور مقرر وبعد از ششماه که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند * نسخ ایارج فیقرا دراول این فصل
ذکریافت * ایارج فیلاغورس نافع است برای مالیخولیا وتنقیهٔ حجب دماغ میکند وفرود می آورد کیموسات غلیظهٔ لزجه
ارضیه را از دماغ * صنعت آن فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه دکافیطوس وکماذریوس فطراسالیون فولیون وان جعده است
زعفران زراوند مدحرج جنطیانا خبه کثیراکیا وآن مصطکی است ساذج هندی وج ترکی اسارون حماما دارچینی قسط
فومو فلفل حب بلسان ثوم بری سلیخه هیوفاریقون فقاح اذخر سنبل الطیب از هریك دودرم افتیمون اقلیطی غاریقون
هش سفید بسفایج فستقی شحم حنظل از هریك سه درم صبر سقوطری شش اوقیه کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن
ادویه معجون سازند ودرظرف چینی نگاهدارند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی ثلث اوقیه با آب نیم گرم یا طبیخ
افتیمون مذکور * ایارج لوغاذیا بدانکه لوغاذیا نام حکیمی از حکمای ماهر واطبای باهر است وازشاگردان اسقلیبوس حکیم
است که آن بواسطه از تلامذهٔ حضرت سلیمان بن داود ع م است ولوغاذیا باین ایارج میان اطبا اشتهار یافته واین ایارجی
است مبارک وقلمی فرموده اند که استادان این بندهٔ حقیر این ایارج را از سائر ایارجات اختیار می فرموده اند زیرا که
نفع آن ببدن بسیار است ونیست آن را ضرری واسهال آن بی غائله است وتنقیهٔ بدن میکند از اقاصی واطراف آن واسهال
آن بلطف است بی عنف ومشقت وجمیع فضول بدن واخلاط فاسده را باسهال دفع میکند ونافع از برای جمیع امراض بادی
بارد چون صداع وشقیقه وبیضه ودوار ومالیخولیا درغب وجنون ووهم وصرع وصمم وفالج واسترخا ولقوه ورعشه ونسیان
بلکه از برای سکته نیز بجهت هریك ازین ها آشامیدن آن وسعوط کردن بآن از برای اوجاع عین واذن ومنقی ومقوی ومفتح
سدهای کبد واز برای شهوت کلبی وادرار طمث میکند ومزیل عسر نفس واز برای حمی ربع وجمیع امراض بلغمی که سبب
آن بلغم فج باشد وامراض سوداوی وتپهای نائبه واوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا وداء الحیه وداء الثعلب وداء الفیل
قروح خبیثهٔ مزمنه درسر ودرغیر سر واز برای بهق وبرص وقوبا وتقشر جلد وجذام وخنازیر وا ورام بارده وسرطان
معده ودرد گرده ودرد مثانه شیخ داود انطاکی گفته که این ایارج اخراج میکند هر خلط عفن محترق را وهر خلط غلیظ لزج را
خصوص درخلط بارد * صنعت آن به نسخهٔ هرابیون وهمین نسخه نیز از شاپور بن سهل واز سهاربخت است شحم حنظل پنج

درم پیاز عنصل مشوي غاريقون هش سفيد سقمونيا وخربق سياه اشق اسقورديون ازهريك چهار درم ونيم به نسخهٔ سرابيون ودر نسخهٔ شاپور و صهاربخت ازهريك دو درم ونيم است افتيمون اقليطي كاذريوس مقل ازرق صبر سقوطري ازهر يك سه درم حاشا هيوفاريقون ساذج هندي فراسيون جعدهٔ سليخهٔ سياه فلفل سياه فلفل سفيد دارفلفل زعفران دارچيني بسفايج فستقي سكبينج جاوشير جند بيد ستر مرمكي صافي فطراساليون زراوند طويل عصارهٔ افسنتين فرفيون حماما سنبل الطيب زنجبيل ازهريك دو درم اسطوخودوس جنطيانا ازهريك يك درم ونيم است ودر نسخهٔ ديكر وزن اين اجزا ازهريك دو درم ونيم است سواى بسفايج كه سه درم است جنطيانا واسطوخودوس ازهريك يك درم ونيم ودر نسخهٔ ديكر وزن اين اجزا ازهريك دو درم است باعسل مصفى بقدر كفايت بسرشند شربتي تام ازان چهار مثقال باآب نيم كرم وعسل يا باطبيخ افتيمون مويز منقى شيخ داوٗد انطاكي كفته كه قوت اين ايارج تا چهل سال باقي ميماند وشربتى ازان تا يك مثقال است وان قدر سره ميفرمايند كه انچه به تجربه درآمده شربتى تام ازان سه مثقال صيرفي است كه چهار مثقال طبي باشد ونيز شيخ داود گفته كه ديدم در نسخهٔ كه قوت اين باقي ميماند مانند ترياق فاروق وچون ارادهٔ اسهال آن كنند بايد كه فرا گيرند ازان مقدار چهار درم ونيز گفته كه در نسخهٔ ديكر اين ايارج مرجان سرخ سه درم مرواريد ناسفته يك مثقال ورق طلا محلول ورق نقره محلول ازهريك يك مثقال ونيم داخل است وبايد كه صموغ را درشراب حل كنند وباقي ادويه را كوفته بيخته مجموع را بعسل مصفى معجون سازند وشفائي گفته كه قوت ايارج لوغاذيا تا چهار سال باقي ميماند واولى آن است كه شب وقت خواب فرو برند وصبح جلاب ازبسفايج فستقي وزوفاى خشك وافتيمون وپوست هليلهٔ كابلي وكاوزبان واسطوخودوس ومويز منقى وقند نمك بياشامند * ايارج لوغاذيا بنسخهٔ فيلغريوس * صنعت آن شحم حنظل غاريقون هش سفيد اشق پوست خربق سياه ودر نسخهٔ ديكر پوست خربق سفيد است سقمونياى مشوي هيوفاريقون ازهريك ده مثقال افتيمون اقليطي بسفايج فستقى مقل ازرق صبر سقوطري كاذريوس فراسيون سليخهٔ سياه ازهريك هشت مثقال فلفل سياه فلفل سفيد دارفلفل دارچيني زعفران جاوشير سكبينج جند بيد ستر فطراساليون زراوند طويل ازهريك چهار مثقال باعسل مصفى بقدر كفايت معجون سازند شربتى تام از سه مثقال تا چهار مثقال بحسب قوت مرا نسان باماء العسل نيمگرم ونمك وبعضى گفته اند كه شربتى ازان چهار مثقال است بايد در نمك طعام باطبيخ افتيمون كه دراول ذكر شد اين نسخهٔ بيست وسه جزو ومزاجش گرم وخشك است در دو درجه ونيم وبعضى گفته كه شربتى تام ازان سه مثقال است * ايارج لوغاذيا به نسخهٔ قولس * صنعت آن شحم حنظل بيست مثقال پياز عنصل مشوي غاريقون هش سفيد اشق پوست خربق سياه سقمونياى مشوي هيوفاريقون ازهريك ده مثقال بسفايج فستقي افتيمون مقل ازرق صبر سقوطري كاذريوس فراسيون سليخهٔ سياه ازهريك هشت مثقال مرصافي جاوشير سكبينج فطراساليون فلفل سفيد فلفل سياه دارفلفل دارچيني زعفران جند بيد ستر زراوند طويل ازهريك چهار مثقال عسل بقدر كفايت بدستور معجون سازند * ايارج لوغاذيا به نسخهٔ ديكر * صنعت آن شحم حنظل صبر سقوطري سقمونياى مشوي ازهريك پانزده درم حاشا دو درم فراسيون بسفايج فستقي جعدهٔ ازهريك هفت درم فلفل سياه دارفلفل سنبل الطيب زعفران دارچيني مرمكي صافي فطراساليون ازهريك چهار درم سكبينج عصارهٔ افسنتين اسطوخودوس كاذريوس اسقورديون ازهريك پنج درم زنجبيل زراوند طويل جنطيانا ناى رومي ازهريك سه درم كوفته بيخته باعسل مصفى معجون سازند شربتى چهار درم با يك درم نمك طعام در طبيخ افتيمون مذكور در اول اين فصل ودر نسخهٔ ديكر اجزا مزبور خربق سياه وافتيمون وغاريقون هش سفيد ازهريك ده درم

اسقيل مشوي هفت درم افزوده اند ووزن شحم حنظل وصبر وسقمونيا از هريك پنجدرم كرده * ايارج لوغاذيا به نسخه
ديكر * صنعت آن شحم حنظل ده درم پياز عنصل مشوي غاريقون هش سفيد سقمونياى مشوي خربق اسود اشق از هر يك
نه درم افتيمون اقريطي كاذريوس مقل ازرق از هر يك پنجدرم صبر سقوطري شش درم حاشا هيوفاريقون ساذج هندي جعده
فراسيون فرفيون سليخهٔ سياه دارفلفل فلفل سفيد زعفران دارچيني مرمكي صافي جاوشير سكبينج جندبيدستر فطراساليون
زراوند طويل بسفايج فستقي عصارهٔ افسنتين سنبل الطيب حماما زنجبيل از هر يك چهار درم جنطيانا اسطوخودوس از هر يك
سه درم ادويه كوفته بيخته درسه وزن ادويه شهد مصفى بقوام آورده كه مركهٔ انكوري سه صد درم دران انداخته باشند
واكر شراب انكوري باشد بهتراست والا مركهٔ كه مذكور شد كافي است وبازبقوام آورند ومعجون سازند ودرمرتبان چيني
نكاهدارند وتا چهل روز دركوكذارند وبعد ازان بكار برند * ايارج لوغاذيا تصرف استاذ ابوالفرج احمد صاحب مفتاح
* صنعت آن شحم حنظل صبر سقوطري سقمونيا از هر يك پانزده درم پياز عنصل مشوي مقل ازرق بسفايج فستقي از هر يك
هشت درم غاريقون هش سفيد خربق سياه اشق افتيمون از هر يك ده درم اسقورديون جاوشير عصارهٔ افسنتين اسطوخودوس
از هر يك پنجدرم كاذريوس هيوفاريقون فراسيون سليخهٔ سياه از هر يك هفت درم حاشا ساذج هندى جعده فرفيون حماما از هر يك
دو درم فلفل سفيد فلفل سياه دارفلفل زعفران دارچيني مرصافي فطراساليون از هر يك چهار درم جندبيدستر سنبل الطيب
زراوند طويل زنجبيل جنطيانا از هر يك سه درم باعسل مصفى سه وزن ادويه معجون سازند واين نسخه مي وپنج جزو است
وكرم وخشك است در اوايل درجهٔ سوم * ايارج ثاميوس نافع است ازبراى خداوندان تقلب معده وكسانيكه بيابند
التهاب در معده وجميع نفخ ها را زائل كرداند ونافع است ازبراى بطوء استمراى غذا وازبراى علتهاى رحم ومدر بول
است ودواى عجيب است ازبراي مكبودين وخداوندان وجع معده وكليتين وحيض فرود آورد * صنعت ان صبر سقوطرى
يكصد مثقال مصطكي رومي سنبل الطيب زعفران دارچيني اسارون حب بلسان از هر يك يك اوقيه كوفته بيخته خشك
درشيشهٔ نكاهدارند واستعمال نمايند اما ازبراى ديركذشتن غذا از معده مقدار يك مثقال با آب سرد وكسيكه في موي
داشته باشد يا انصباب كند بسوى معدهٔ او آن ماده نيم مثقال آن را بياشامد وكسيكه اورا ورمي در بعضى اعضاى باطن
باشد اين ايارج نفع مي دهد اوراچون با ماء العسل بياشامند وكسيكه محتاج باد رار بول باشد يا فرود آمدن حيض بايد
كه بياشامد اين ايارج را در آبى كه رازيانه دران جوشانيده باشند صاف نموده واين ايارج ملحق بايارج فيقرا است * ايارج
منسوب ببوسطوس نافع است ازبراى بصر وتقويت آن ميكند ومسكن وجع سرداثمي است وازبراى اوجاع معده وطحال
وكبد وازبراى اوجاع سوداويه وبلغميه وازبراى دوار ووجعى كه آن را اكليلي كويند * صنعت آن كاذريوس اسطوخودوس
فلفل سفيد فلفل سياه پياز عنصل مشوي از هر يك دوازده اوقيه غاريقون هش سفيد خربق سياه سقمونياى مشوي صبر سقوطرى
از هر يك شانزده اوقيه ودر نسخهٔ ديكر از هر يك هشت اوقيه است ودر نسخهٔ ديكر غاريقون نيز ده درم اشق هشت اوقيه
فرفيون زعفران از هر يك هژده اوقيه مرسه اوقيه شحم حنظل دو اوقيه اجزا كوفته بيخته باعسل معجون سازند وبعد از شش ماه
استعمال نمايند شربتى چهار درم ودر نسخهٔ ديكر اين ايارج سنبل الطيب وسليخهٔ سياه از هر يك دوازده اوقيه داخل
است وكفته كه بياشامند اين ايارج را با طبيخ افتيمون بعد از پرهيز * ايارج منسوب ببوسطوس به نسخهٔ ديكر نافع است
ازبراى امراض سر وصداع وغشاوهٔ بصر وازبراى اوجاع معده وطحال وكبد * صنعت آن كندر غاريقون هش سفيد

اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه سقمونیای مشوی پوست خربق سیاه صبر سقوطری پیاز عنصل مشوی سنبل الطیب سلیخه سیاه از هر یک شانزده مثقال شحم حنظل دانه بیرون کرده دو مثقال مرصافی سه مثقال زعفران شش مثقال سنبل رومی فرفیون از هر یک هشت مثقال ادویهٔ خشک را کوفته بیخته صموغ را خیسانیده حل کرده ادویه را بان معجون سازند وقت حاجت چهار مثقال آن را با آب گرم بنوشند * ایارج منسوب بابطیا نطروس نافع از برای اوجاع و ریاح بارده معده * صنعت آن صبر زرد سقوطری چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال اسارون برگ گل سرخ فقاح اذخر مکی سلیخه عود از هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته خشک در شیشهٔ کرده شربتی دو درم و این ایارج نیز از فروع ایارج فیقرا است * ایارج منقی مجرب تنقیهٔ سر کند و فرود آورد از سر آنچه را در سر باشد از فضول و با سهال دفع کند نافع است از برای جمیع علتهای سر * صنعت آن شحم حنظل منقی از قشر و حب ده مثقال کندر فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال صبر سقوطری مرصافی اشق هر یک از هر یک یک مثقال سقمونیای مشوی شش مثقال عصارهٔ افسنتین ده مثقال کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند و در سایه نگاهدارند شربتی چهار مثقال * ایارج هرمس * صنعت آن غاریقون سفید یک اوقیه زراوند طویل زراوند مدحرج مرمکی صافی سنبل الطیب پودنهٔ کوهی جعده فراسیون از هر یک دو اوقیه نانخواه اسارون زرنباد کرفس حاشا ذح هندی از هر یک یک اوقیه جنطیانا قنطوریون دقیق کاد ریوس از هر یک چهار اوقیه قردمانا آرد بویه کهان راعو طنیثا نامند از هر یک نیم اوقیه تخم حماض میو غاریقون زوفای خشک فوة الصبغ از هر یک دو استاراکا فیطوس اسقولوقندریون از هر یک شش اوقیه کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند * ایارج هوتقراطین حکیم باین لفظ در قانون شیخ رئیس و سایر کتب ادویهٔ مرکبه بنظر رسیده و گمان این است که در نسخهٔ که از یونان ترجمه بعربی شده ایارج بقراط هوتقراطین الحکیم و کسانیکه آن ترجمه را نقل کرده اند لفظ هو را که ضمیر منفصل است جزو اسم دانسته یعنی هوتقراطین تمام اسم او شمرده اند و بالجمله این ایارج و ایارج فیقرا و ایارج بقراط که ذکر شد همه از استنباط ابقراط حکیم است و این ایارج نافع است از برای رطوبت معده و اوجاع سر و صداع بخاری و دوار را مفید است و تنقیهٔ سر از اخلاط فاسده میکند و نافع است از برای مالیخولیا * صنعت آن جنطیانا زراوند مدحرج سلیخه دارچینی سنبل الطیب فطراساليون کاذریوس اسطوخودوس فلفل مویه پودنهٔ کوهی کیا و آن مصطکی است از هر یک یک درم مرصافی چهار درم حب البان زعفران از هر یک یک درم و نیم صبر سقوطری هجده درم شحم حنظل شش درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی چهار درم با آب نیم گرم و این ایارج شانزده جزو است و مزاجش گرم و خشک است در دو درجه و در قرابادین کوتوالی از اول تا دارچینی وزن آنها از هر یک یک درم و از فطراساليون تا مصطکی از هر یک وزن صبر سقوطری هشت درم و نیم است

* فصل در بیان حبوب مسهله که اصل و عمود در آنها صبر و ایارج فیقرا ست * بدانکه بعضی از اطبا گفته اند که حبوب مسهله الطف مسهلات است و بعضی دیگر گفته که اشربهٔ مسهله الطف مسهلات است و صاحب اختیارات بدیعی گفته که همه حبوب مسهله قوت آنها تا دو ماه باقی می ماند در قوت خود بعد از آن ضعیف میگردد و بهتر آن است که یک روز قبل از استعمال ساخته و در سایه بر پشت غربال پهن کرده خشک نموده سحرگاه با آنچه مناسب باشد از مبدرقات فرو برند * و نیز بدانکه آنچه از حبوب مسهله است از برای امراض دماغی باید که اجزای آن نرم و حبوب آن اندک بزرگ باشد تا بتدریج منحل گشته اثر آن

بدماغ برسد چنانچه در مبحث حبوب مذکور شد و نیز باید که اجزای آنها را هریک اصلی جید تازه بی غش اخذ نموده جدا
جدا کوبیده بیخته درهم نموده سرشته حبوب سازند چنانچه به تفصیل مذکور می شود * حب ابن جهم نافع است
برای تنقیهٔ بدن از جمیع فضول یعنی از بلغم و مرهٔ صفرا و مرهٔ سودا و همچنین نافع است از برای معده و تنقیهٔ معده میکند و
کبد و تقویت آن و از برای ملیله و از برای تبهای کهنه و مسکن اخلاط مذکوره و مصلح خون است و مزیل انواع جروح
و حکه و از برای کسیکه بواسیر داشته باشد و محتاج شود بآشامیدن این حب باید که چرب کنند انگشت سبابه و انگشت
ابهام خود را بروغن بادام شیرین و باین دو انگشت بمالند خمیر این حب را تا خوب چرب شود اجزای آن پس باز هم
انگشتان را چرب کرده با آن حب سازند و فرو برند تا ضرر ببواسیر نرسانند * صنعت آن ایارج فیقرا بیست و چهار درم هلیلهٔ
سیاه پوست هلیلهٔ زرد از هریک شش درم مصطکی رومی افیثمون عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین رومی از هریک دو درم غنچهٔ گل
سرخ چهار درم کوفته بیخته با آن حب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی یک درم و نیم تا دو درم بعد از دو ساعت که از اول شب
بگذرد که هنوز خواب نکرده باشند با آب نیمگرم فرو برند پس بخوابند و اسهال میکند اینحب ما بین دو مجلس تا چهار مجلس
عمل اینحب بروز است * حب ابن حادث مجرب است از برای بهق فاحش و ازالهٔ آن میکند در سه روز و نیز اینحب نافع است
برای حمی و ریاح و اوجاع مفاصل و هر مرض بلغمی و سوداوی * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه صبر سقوطری
انزروت سفید مقل سرخ سکبینج شحم حنظل از هریک پنج جزو حرف ابیض صعتر فارسی شونیز زیرهٔ کرمانی نمک طبرزد
و مصطکی رومی از هریک یک جزو صموغ را در ظرف مسی با آب کنند تا بقدریکه ادویه را با آن خمیر توان کرد بخیسانند
و در آفتاب گذارند تا حل شود باقی ادویه را کوفته بیخته با آن مخلوط سازند و بسرشند سرشتنی جید و حب سازند
هر حبی بقدر فلفلی و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال با آب نیم گرم و در روز قبل از استعمال این حب از جمیع
اشیا سوای نان و زیرباج پرهیز نمایند * حب ابن هبیره ظاهر النفع است از برای بواسیر و مطلق ریاح خصوص ریاح
بواسیر و از برای صفرای خام و بهق و حکه و آشامیده می شود در هر روز و هر شب تابستان و زمستان * صنعت آن
پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی از هریک دوازده مثقال آملهٔ منقی شش مثقال شیطرج هندی دارفلفل از
هریک پنج مثقال جوزملج درانی از هریک یک مثقال و نیم تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب
نموده صبر سقوطری از هریک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده با اندک آب یا عرق رازیانه
خمیر نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس باز کوفته با آب سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی
شش مثقال نصف شب با آب گرم فرو برند پس بدرستیکه دیده میشود از آن منفعتی عجیب * حبوب اسطوخودوس
صبری در اسطوخودوس ذکر یافت * حب اسکندری صرع و فالج و لقوه و رعشه و تبهای بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزجه را
دفع کند * صنعت آن شحم حنظل سقمونیای مشوی انطاکی خربق سیاه مقل ازرق از هریک جزوی فرفیون و نطرون از
هریک نیم جزو کوفته بیخته با آب کرنب سرشته حب سازند شربتی یکدرم با آب نیم گرم * حب اسطفیا منقول از کتاب اکلیر
محمد بن زکریا رازی مخرج بلغم و مرهٔ سودای فاسد عفن است * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هریک پنج درم غاریقون
هش سفید حجر ارمنی از هریک یک درم سقمونیای جید انطاکی نیم درم کوفته بیخته بگلاب خالص سرشته حب ساخته نگاه دارند
شربتی از دو درم تا سه درم با آب نیم گرم ناشتا فرو برند پیش از این حب و بعد از آن شش روز پرهیز نمایند * حب اصطمخیقون

مشهور این است که این حب از بختیشوع است ولیکن ظن آن است که این قول صحیح نباشد بجهت آنکه لفظ اصطمخیقون
یونانی است ومعنی آن منقی اخلاط بارده است واین شهادت می دهد برآنکه این حب از اطبای یونان باشد وصحیح آن
است که از فلنجوس انامی یونانی است ومیتوان گفت که اصل حب اصطمخیقون از فلنجوس است واین نسخه از بختیشو-
باشد چه اگر طبیبی غیر یونانی دوائی ترکیب کند وآن را اسم یونانی نهد لازم نمی آید که از ان نباشد مثل آنکه ایارج که لفظ
یونانی است وایارجات از غیر اهل یونان نیز میباشد ومثل لفظ تریاق که یونانی است واطبای غیر یونان را نیز تریاقات
میباشد حبیش بن الحسن گفته که ترجمهٔ حب اصطمخیقون درفارسی حب معده است وبالجمله این حب تنقیهٔ اخلاط ثلاثه
ازبدن وسرمی کند وحفظ صحت مینماید ودرد ورم میکند ووسواس سوداوی را وجمیع امراض سوداوی وضعف معده وخفقان
وضعف کلیه را * صنعت آن صبر سقوطری پانزده درم بسفایج فستقی افتیمون ازهریك شش درم سقمونیای مشوی غاریقون
هش سفید شحم حنظل ازهریك سه درم سنبل الطیب سلیخهٔ سود ازعفران حب بلسان نمك هندی اسارون وج ترکی عصا-
افسنتین عود هندی مصطکی بیخ اذخر ریوند چینی زراوند مدحرج دارچینی ازهریك یك درم وگاهی زیاده کرده میشو-
بران ایارج فیقرا ودرنسخهٔ دیگر هلیلهٔ زرد تربد سفید نیز داخل است اجزارا کوفته بیخته حب سازند * حب اصطمخیقون
دیگر نافع از برای امراض حادثه ازبلغم غلیظ لزج ومرهٔ سودا وتنقیهٔ بدن از فضول مختلفه کند * صنعت آن تربد سفید ده
دودرم صبر سقوطری حب النیل ازهریك یك درم شحم حنظل دودانك سقمونیای مشوی دودانك کوفته بیخته با آب سرشته
حب سازند شربتی دودرم تا سه درم ودرنسخهٔ دیگر صبر وحب النیل ازهریك ده درم است وآورده که اجزارا کوفته
بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند * حب اصطمخیقون کندی که شیخ ابو علی بن سینا درقانون ذکر کرده این حب مقوی
معده است واشتهای طعام آورد ونافع است ازبرای معده وکبد وطحال وتنقیهٔ حواس میکند وامعا را پاك میکند
اخراج فضول ثلثه یعنی مرهٔ صفرا ومرهٔ سودا وخلط بلغم میکند از تمام بدن صاحب میزان الطبائع گفته که این حب
بدن را ازبلغم غلیظ وسودا وباد های بد پاك سازد ومزاج آن گرم است دراول درجهٔ سوم وخشك درد درجه-
ربع درجه میرزا ابراهیم در منهاج خود گفته که این حب سبات را نافع است وصاحب ذخیره گفته که این حب ابدان را از
بلغم پاك کند * صنعت آن هلیلهٔ کابلی شش جزو نمك هندی افسنتین رومی غاریقون هش سفید سقمونیای ازرق مشوی
ازهریك سه جزو اسارون انیسون تخم کرفس ازهریك دو جزو تربد سفید مقشر مدبر هفده جزو افتیمون اقریطی تازه پنج جز-
ایارج فیقرا هفت جزو قرنفل یك جزو اجزارا کوفته بیخته پس بپاشند بران اندك اندك آبیکه دران خیسانیده باشند فانید
مقل ارچهار جزو وباید که مقدار آب آنقدر باشد که چون فانید را دران بخیسانند مانند دوشاب شده باشد واجزا را بآن
خمیر توان کرد اجزارا بآن خمیر کرده حبها سازند هرحبی بقدر فلفلی شربتی دو مثقال ودر نسخهٔ صاحب ذخیره ایارج
فیقرا نه جزو است وحکیم محمد حسین بن حکیم عماد الدین محمود گفته که شربتی ازین حب یك مثقال است * حب اصطمخیقون
کونده درنفع مثل اصطمخیقون کندی است * صنعت این حب ایارج فیقرا تربد مدبر ازهریك ده درم مقل ازرق
شش درم پوست هلیلهٔ زرد افتیمون اقریطی غاریقون هش سفید بسفایج فستقی نمك هندی شحم حنظل سقمونیای انطا-
مشوی ازهریك دودرم ادویه راکوفته مقل رادرآب انیسون خیسانیده حل کرده ادویه را بآن سرشته حب سازند هرحبی
بقدر فلفلی شربتی سه درم با آب نیمگرم * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب ذخیره ایارج فیقرا ده درم پوست هلیلهٔ زرد

افتیمون بسفایج فستقی ازهریك پنجدرم حب النیل ده درم شحم حنظل سه درم مقل ازرق از سه درم تا چهار درم با طبیخ انیسون * حب اصطمخیقون دیگر این حب صفرا را از همه تن فرا آورد وهمه تن را خنك كند * صنعت آن پوست هلیله زرد ایارج فیقرا ازهریك دو درم حب النیل یك درم كوفته بیخته با آب سرشته حب سازند ودر سایه خشك كرده وقت حاجت دو درم با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون كه محمد بن زكریا در كتاب اكلیل آورده وگفته كه نافع است از برای اخراج بلغم وصالح است استعمال آن در همه فصول واوقات * صنعت آن ایارج فیقرا تربد جید مقل ازرق ازهریك پانزده درم افتیمون پوست هلیلهٔ زرد سعد غاریقون هش مغید ازهریك ده درم نمك هندی انزروت مغید شحم حنظل ازهر یك هفت درم كوفته بیخته با آب كنند تا سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم با آب نیم گرم بیاشامند * حب اصطمخیقون مسهل بلغم این حب بلغمهای فاسده را از تن پاك گرداند ومعده واحشا را گرم سازد * صنعت آن ایارج فیقرا تربد مغید ازهریك دو درم شحم حنظل نیم درم غاریقون یك درم مجموع را كوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم به وقت حاجت با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون دیگر مسهل سودا این حب سودا وخلطهای سوخته را از تن فرود آورد * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون ازهریك سه درم غاریقون سفید دو درم خربق سیاه یك درم سقمونیای مشوی نیم درم همه را كوفته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم * حب اصطمخیقون نافع از برای امراض حادث از بلغم غلیظ لزج ومرهٔ سودا وتنقیهٔ فضول غلیظهٔ مختلفه كند * صنعت آن تربد سفید دو درم صبر سقوطری حب النیل ازهریك یك درم ونیم شحم حنظل سقمونیای مشوی ازهریك دو دانك كوفته بیخته با آب كرفس سرشته حب سازند شربتی یك درم * حب اصطمخیقون دیگر كه از اطبای عصر است نافع از برای جمیع امراض بلغمی وصفراوی ودماغی را فائده دهد وتنقیهٔ بلغم كند وبجهت قولنج ومغص وزحیر نافع است * صنعت آن حب بلسان عود بلسان باقشر سلیخه سنبل الطیب اسارون شامی دارچینی قلمی مصطكی رومی ازهریك پنج مثقال وج تركی زعفران ازهریك یك مثقال بیخ اذخر غاریقون هش مغید ازهریك دو مثقال عصارهٔ ریوند چینی زراوند مدحرج صبر سقوطری سقمونیای مشوی شحم حنظل ازهریك سه مثقال افتیمون بسفایج فستقی ازهریك شش مثقال كوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعرق بادرنجبویه سرشته حبوب سازند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم فرو برند * حب اصطمخیقون دیگر كه تنقیهٔ اخلاط غلیظه وفضول بلغمیه را كند وامراض رأس بلغمی خصوص درد سر وشقیقه را كه از بلغم باشد مفید است * صنعت آن ایارج فیقرا حب النیل صبر سقوطری ازهریك ده درم پوست هلیلهٔ زرد افتیمون بسفایج ازهریك پنجدرم شحم حنظل سه درم سنا مكی دو درم سقمونیای مشوی تربد مغید مقل ازرق ازهریك پنج مثقال همه را كوفته بیخته با آب رازیانه یا با آب مطبوخ تخم رازیانه سرشته حبوب سازند از سه درم تا چهار درم با آب طبیخ انیسون بیاشامند * حب اصطمخیقون منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل جرجانی بدن را از بلغم غلیظ وسودا پاك سازد * صنعت آن پوست هلیلهٔ كابلی ایارج فیقرا نمك طعام انیسون سقمونیای مشوی ازهریك یك اوقیه افتیمون اقریطی دو اوقیه تربد مغید مجوف خراشیده هفت اوقیه ونیم مقل ازرق چهار درم مقل را در آب كرفس حل كرده ادویه را كوفته بیخته بآن سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب اصطمخیقون به نسخهٔ ابن جزله بیماریهائی كه از بلغم غلیظ وسودا باشد زائل وبدن را از اخلاط مختلفه پاك سازد * صنعت آن عود بلسان حب بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطكی رومی بیخ اذخر وج تركی عصارهٔ افسنتین

زراوند مدحرج نمک هندی از هریک یک درم صبر سقوطری پانزده درم محموده مشوی غاریقون سفید شحم حنظل از
هریک سه درم بسفایج فستقی افتیمون از هریک شش درم کوفته بیخته با آب سرشته حب ها سازند هر حبی برابر فلفلی در
سایه خشک کنند ودر شیشهٔ نگاه دارند وسرش را استوار کنند ودر وقت حاجت شربتی دو درم ونیم با آب نیم گرم فرو برند
* حب اصطمخیقون به نسخهٔ حکیم سدید کازرونی که در شرح موجز آورده * صنعت آن تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده
بروغن بادام شیرین چرب نموده دو درم صبر سقوطری حب النیل از هریک ربع درمی شحم حنظل سقمونیای مشوی از هر یک
دو دانگ کثیرا مقل الیهود از هریک ربع مثقالی کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم و گفته اند
گاهی زیاده میکنند بر اجزای این حب غاریقون سفید بسفایج فستقی دارچینی سیلانی مصطکی رومی افتیمون از هریک بقدر
حاجت بحسب حال ووقت * حب ایارج جالینوس درد سر ودرد معده وجگر را نافع است واخلاط از سر ودماغ فرود آورد
و معده را از اخلاط فاسده پاک سازد و قوی گرداند * صنعت آن ایارج فیقرا پنجدرم تربد سفید مدبر شش درم پوست هلیله
زرد پنجدرم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب کاسنی تازه سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخود
شربتی دو درم ونیم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند * حب ایارج قلمی فرموده اند که از قدوهٔ حکما و استاذ اطبا
میر محمد هادی العلوی والد ماجد فقیر است غفر الله له نافع از برای فالج ولقوه وصرع واسترخا و مالیخولیا وقوت باصره ودرد
معده واخلاط غلیظهٔ بلغمیه وسوداویه را از دماغ فرود آورد و معده را از اخلاط غلیظهٔ لزجه پاک سازد وقروح وبثور سوداویه
را نافع باشد * صنعت این حب ایارج فیقرا سه درم غاریقون سفید بسفایج فستقی غنچهٔ گل سرخ اسطوخودوس
مغسول از هریک دو درم مقل ازرق افتیمون بادرنجبویه پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه سنامکی عود الصلیب
انیسون ایرسا از هریک یک درم تربد سفید مدبر دو درم ونیم زنجبیل یک درم ودانگ کوفته بروغن بادام شیرین چرب
نموده با آب سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده شربتی دو مثقال با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند * حب ایارج
منسوب بابن ماسویه نافع است از برای امراض بارده دماغ خصوص امراض حادثه از فضول رطبه و بصر را حدت دهد
و تنقیهٔ معده کند * صنعت این حب به نسخهٔ ابن جزله ایارج فیقرا شش درم پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مدبر از هریک
چهار درم نمک هندی انیسون از هریک دو درم ونیم کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی
شربتی دو درم واگر خواهند که صفرا نیز براند نیم درم سقمونیای مشوی اضافه نمایند واگر خواهند که اخلاط مختلفه
براند یک درم شحم حنظل نیز داخل نمایند * صنعت آن ایارج فیقرا شش درم هلیلهٔ زرد پنجدرم تربد سفید چهار درم
انیسون نمک هندی از هریک دو درم ونیم غاریقون سفید دو درم شحم حنظل یک درم واگر با خلط بلغمی صفرا باشد تقویت
اسهال آن کنند بسقمونیای مشوی بقدر حاجت مجموع را کوفته بیخته حبها سازند چون نخود شربتی یک مثقال و بعضی
گفته اند که قوت این حب تا دو سال باقی میماند * حب ایارج ابو جریج سر و دماغ را پاک کند و درد سر ببرد و معده را
قوی گرداند * صنعت آن ایارج فیقرا نیم درم پوست هلیلهٔ زرد یک درم تربد سفید مدبر چهار دانگ نمک هندی یک دانگ
همه را کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند مجموع یک شربت است ودر نسخهٔ دیگر ایارج یک درم است * حب ایارج
محمد بن زکریا سر و دماغ و معده را از اخلاط غلیظهٔ لزجه پاک کند * صنعت آن ایارج سه درم تربد سفید مدبر دو درم
نمک هندی دو درم ونیم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم فرو برند * حب ایارج

منقول از حاوی صغیر تألیف محمد بن الیاس تنقیهٔ دماغ کند از فضول غلیظه و اخلاط بلغمیه و نافع است از برای سکته و صرع و تاریکی چشم و شب کوری و سبل و نسیان * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم حب النیل غاریقون سفید انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک یک دانگ و نیم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند مجموع یک شربت است * حب ایارج دیگر منقول از حاوی صغیر محمود بن الیاس شیرازی تنقیهٔ سر و معده کند * صنعت آن ایارج فیقرا شش درم تربد سفید مدبر پوست هلیله افتیمون اقریطی از هر یک سه درم نمک نفطی تخم کرفس از هر یک دو درم غنچهٔ گل سرخ دو درم و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم * حب ایارج دیگر تنقیهٔ معده و سر از فضول نماید و امراض بادیهٔ معده و سر را بنهایت نافع است * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم انیسون دو درم اسطوخودوس غاریقون سفید حب النیل رب السوس از هر یک نیم درم بوزیدان نمک هندی شحم حنظل کثیرا مقل ازرق از هر یک یک دانگ محمودهٔ مشوی نیم دانگ کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب ایارج دیگر تنقیهٔ معده و دماغ و اعصاب از فضول بلغمیه کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و امثال اینها * صنعت آن ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم شحم حنظل ربع درم نمک هندی دو دانگ کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یک شربت است * حب ایارج بنسخهٔ حکیم سدید در شرح موجز نافع از برای علل راس و معده و فضول را از این دو عضو منحدر سازد * صنعت آن ایارج فیقرا سه درم تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد از هر یک دو درم نمک هندی یک مثقال محمودهٔ انطاکی یک درم مقل ازرق بقدر حاجت چنانکه رسم است حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم است و گاهی بدل محموده شحم حنظل میکنند هرگاه ارادهٔ اسهال بلغم باشد و گاهی زیاده می کنند درین حب پوست هلیلهٔ کابلی و گاهی ادویهٔ این حب را با آب کرفس خمیر میکنند و اولی است که حبها را بزرگ سازند تا مکث کنند در معده و شب بخوابند که حرکت یقظه موجب سرعت انحدار آن نشود و مکث کنند در معده و جذب کنند مواد را از سر * حب ایارج بنسخهٔ صاحب قرابادین کوتوالی سر دماغ را پاک و بوی ناخوش که از بینی آید به برد و درد سر و شقیقه و درد چشم و درد گوش را سودمند باشد * صنعت آن ایارج فیقرا یک درم تربد سفید مدبر یک درم و نیم پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون از هر یک چهار دانگ گل سرخ نمک سیاه از هر یک یک دانگ و نیم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند و اگر خواهند قوی تر شود نیم درم سقمونیا اضافه کنند * حب ایارج دیگر تنقیهٔ بلغم کند و نافع است از برای جمیع امراض بلغمی دماغ و اعصاب و خصوص از برای فالج * صنعت آن شحم حنظل غاریقون سفید از هر یک یک دانگ تربد سفید مدبر بسفایج فستقی زنجبیل از هر یک ربع درمی خربق سیاه محمودهٔ مشوی از هر یک یک دانگ و نیم ایارج فیقرا مثل مجموع ادویه همه را کوفته بیخته مقل ازرق نیم درم رب السوس ثلث درمی کثیرا ربع درمی در آب حل کرده ادویه را با آن سرشته حب سازند جمله یک خوراک بود * حب ایارج منقول از حاوی کبیر نافع از برای علل معده و سر و محلل فضول از معده و سر * صنعت آن ایارج فیقرا شش درم پوست هلیلهٔ زرد چهار درم و نیم کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو درم و نیم با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند و اگر خواهند اسهال صفرا نیز کند نیم درم سقمونیای مشوی اضافه نمایند * حب ایارج تنقیهٔ دماغ و معده کند و جذب مواد از اعضای بعیده نماید و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد * صنعت آن شحم حنظل غاریقون

سقمونيا ي مشوي حب النيل ا فتيمون سكبينج اشق مقل ازرق بسفايج فستقي مقل سياه هليلهٔ زرد هليلهٔ پوست تربد سفيد
اقليطي ملح وملح نفطي و ج تركي كثيرا اسطوخودوس قرنفل فودنج لسان الثور ازهريك يكدرم ايارج فيقرا نوزده درم كه بوا...
مجموع ادويه باشد كوفته بيخته باب رازيانه ترياآب خالص حب سازند شربتي از دو مثقال تا چهار مثقال * حب ايارج
مسهل بلغم وحميات بلغمي وغيره را نافع است * صنعت آن ايارج فيقرا تربد سفيد مجوف مصمغ مدبر غاريقون سفيد ازهر يك
نيم مثقال شحم حنظل يكدانك عصارهٔ افسنتين ربع مثقال كوفته بيخته بروغن بادام شيرين چرب نموده و بسكنجبين ساده
سرشته حب سازند ونكاهدارند واين مجموع يك شربت تام است * حب ايارج ديكر كه اسهال صفرا و بلغم كند و مواد
مركبه ازين دو خلط را نافع است خصوص ازبراي سبات سهري * صنعت آن پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه
غاريقون هش سفيد بسفايج فستقي تربد سفيد مدبر سنا مكي ازهريك يكدرم انيسون كثيرا ازهريك نيم درم ايارج فيقرا مثل
ادويه كوفته بيخته بروغن بادام شيرين چرب نموده باب طبيخ كرفس تازه يا آب طبيخ رازيانه سرشته حبوب سازند مرحب
بقدر نخودي شربتي چهار درم تا شش درم باب نيم كرم فرو برند واكر قبض در طبع بسيار باشد با شراب اسطوخودوس مركب
كه در اشربهٔ اسطوخودوس ذكر يافت كه آن را باب كرم حل كرده باشند فرو برند * حب ايارج ديكر كه همين منفعت دارد
* صنعت آن ايارج فيقرا تربد سفيد مجوف مدبر ازهريك يكدرم نمك هندي نيم درم شحم حنظل يكدانك و نيم سقمونيا
انطاكي مشوي يكدانك كوفته بيخته باب سرشته حب سازند جمله يك شربت كامل است * حب ايارج به نسخهٔ حكيم صالح خان
رحمه الله مرحوم * صنعت آن ايارج فيقرا پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي پوست بليله ورق كل سرخ نمك هندي
عصارهٔ افسنتين سنا مكي ازهريك دو مثقال تخم كرفس نيم مثقال غاريقون هش سفيد چهار مثقال سقمونياي مشوي شاهتره
ازهريك دو مثقال كوفته بيخته تخم كاسني سه مثقال كوفته شيره برآورده صمغ عربي سه مثقال در شيرهٔ آن حل كرده
ادويهٔ مذكوره را درين خمير كرده حبها سازند هر حبي مقدار فندقي شربتي يكمثقال وقت خواب با آب نيمگرم فرو برند
* حب ايارج دردسر و معده را از اخلاط فاسده پاك كند و فضول از دماغ منحدر سازد و بنهايت نافع بود ازبراي امراض باده
معده و سر * صنعت آن ايارج فيقرا يك مثقال تربد سفيد مدبر يكدرم حب النيل بنفشه انيسون غاريقون سفيد ازهريك
نيم درم نمك هندي يكدانك ونيم شحم حنظل يكدانك ودر نسخهٔ ديكر يكدانك ونيم است كوفته بيخته با آب رازيانهٔ تازه سرشته
حبها سازند هريك حب بقدر نخودي جمله يك شربت است * حب ايارج ديكر منقي معده وسر است * صنعت آن ايارج فيقرا
صعتر فارسي مصطكي زعفران سنبل الطيب اسارون سليخه دارچيني ازهريك يكدرم صبر سقوطري هفت درم كوفته بيخته
پس بكيرند ازين ايارج شش درم سقمونياي مشوي يكدرم شحم حنظل يكدرم ونيم نمك هندي سه درم كوفته بيخته
حب سازند جمله شش شربت است * حب ايارج منقول از كامل الصناعة كه همين خاصيت دارد * صنعت آن ايارج فيقرا
سه درم تربد تراشيده سفيد مدبر پوست هليلهٔ كابلي نمك هندي ازهريك دودرم شحم حنظل يكدرم تخم كرفس نيمدرم كوفته بيخته
با آب سرشته حب سازند شربتي دودرم تا سه درم * حب جهت استرخا و صرع * صنعت آن ايارج فيقرا تربد سفيد غاريقون ازهريك
يكدرم اسطوخودوس بوزيدان عود الصليب ازهريك نيم درم شحم حنظل مصطكي ازهريك دانكي محموده نيم دانك كوفته بيخته
با آب رازيانه حب سازند وحب اسطوخودوس وحب انارون وحب افتيمون وحب افربيون وحب اهليلج وحب بسفايج
وحب بنفسج صبري وايارجي هريك در رسم خود ذكر يافت از آنجا جويند * حب برء الساعه مسهل اخلاط غليظه است از

اعماق بدن ومفاصل ونافع است از برای اوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا ووجع ورک * صنعت آن صبر سقوطری سورنجان
مصری پوست هلیلهٔ زرد مصطکی سنا مکی اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی د
درم در وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند * حب مرمکی تنقیهٔ سر واطراف کند ونافع است از برای اورام وباید که شب
بخورند وبخوابند تا به نهایت مرتبه رسد در جذب * صنعت آن صبر سقوطری شحم حنظل زعفران سنبل الطیب دارچینی
حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین رومی سقمونیا تربد سفید از هریک یک مثقال سلیخهٔ سودا نیم مثقال کوفته بیخته با آب
سرشته حب سازند ودر وقت حب ساختن دست را بروغن بادام شیرین چرب سازند هر حبی بقدر نخودی وفرا لیوند از ان
بقدر نرمی طبیعت وقبض آن واقل آن سه حب سازند واکثر آن یازده حب وشربت تام دو درم است شب وقت خواب
* حب بختیشوع اسهال سودا وصفرا وبلغم کند بآسانی * صنعت آن افتیمون پوست هلیلهٔ زرد از هریک دو درم سقمونیای
مشوی نمک هندی از هریک یک درم زعفران نیم درم صبر سقوطری دو درم ونیم درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی
دو درم تا سه درم * حب خیزران خنازیر وغدد وسلعه را نافع باشد وامراض بلغمی را سود دارد * صنعت آن ایارهٔ فیقرا ده
درم غاریقون دو درم ونیم شحم حنظل یک درم ونیم انزروت چهار درم تربد سفید مقل بو هفت درم جاوشیر یک مثقال نوشادر
دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته بیخته با آب کنند تا حب سازند شربتی هر روز یک درم * حب بهرامی استسقای لحمی را
نافع است * صنعت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید
مصطکی از هریک ده درم زعفران یک درم ونیم غاریقون سه درم حماما یک درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم ونیم
* حب بهق بهق را زائل کرداند * صنعت آن تربد یک درم ودانگی ونیم غاریقون ایارهٔ فیقرا افتیمون از هریک چهار دانگ
هلیلهٔ سیاه شیطرج عصارهٔ افسنتین از هریک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل انیسون از هریک دانگی کوفته بیخته حب سازند
جمله یک شربت با آب نیمگرم * حب یوبونما اوجاع مفاصل را در روز با صلاح آرد * صنعت آن صبر سقوطری تربد سفید از
هریک هشت درم پوست هلیلهٔ زرد بوزیدان سورنجان از هریک دو درم انیسون سقمونیا از هریک یک درم مقل یک درم ونیم کوفته
بیخته با آب کنند تا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم * حب جاوشیر سلمویه منقول از قرابادین قانون نافع است از برای
درد زانو ودرد پهلو ودرد کمر واز برای امراض باردهٔ وامراض لقوه واسترخای اعصاب * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل
شیطرج هندی پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی مرصافی تربد سفید مقل بر سقمونیای مشوی زعفران جندبیدستر
از هریک دو درم سورنجان جاوشیر سکبینج مقل ازرق اشق شحم حنظل از هریک ده درم صبر سقوطری بیست درم صموغ
را با آب کرنب خیسانیده حل کرده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم * حب جالینوس حنین گفته
که این حب درد سر را ببرد وچشم را روشن کند وفضول ردیه را از تن فرود آورد * صنعت آن مصطکی رومی افسنتین
رومی سقمونیا شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته حب سازند شربتی یک درم ودر نسخهٔ دیگر بجای افسنتین عصارهٔ افسنتین
بوزن آن است وصبر سقوطری بوزن یک جز واضافهٔ ادویه مذکوره است وگفته شده که شربتی ازین حب از یک درم تا دو درم
نیم است بحسب مزاج * حب جالینوس دیگر * صنعت آن صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین یا ورق آن مصطکی از هر یک
دو درم سقمونیا شحم حنظل از هریک یک درم کوفته بیخته با آب کرفس تازه یا با آب خالص سرشته حب سازند شربتی یک
مثقال ودر نسخهٔ دیگر عصارهٔ افسنتین وورق افسنتین هر دو داخل است * حب دافع البخرة از سر ودماغ * صنعت آن

صبر سقوطري چهار درم پوست هليلهٔ كابلي پوست هليلهٔ زرد از هريك چهار عدد ريوند چيني مصطكي رومي غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع غاريقون هش سفيد سر بنفشه سنا مكي افتيمون اقريطي افسنتين رومي از هريك يك درم سقمونياى مشوى
هفت درم كوفته بيخته بروغن بادام شيرين يك مثقال چرب نموده با آب رازيانه حب سازند شربتي دو درم * حب الذهب
اين حب موسوم بحب صبر است و از تراكيب قدوهٔ فضلا و حكما حسين بن عبد الله بن سينا معروف بشيخ ابو علي است تنقيهٔ
اخلاط ثلثه از سر و بدن و حفظ صحت ميكند و مفتح سدها و مزيل عسر النفس و ابخره و اوجاع ظهر و جنب و رجلين و مف
فصول است و حدت ميل هد باصره را و هضم طعام ميكند بالجمله و التزام آن مستغني ميسازد شخصي را از دواهاى ديگر
و حد استعمال ان از براى مزيد اسهال تا دو درم است * صنعت آن صبر سقوطري بيست مثقال پوست هليله زرد پوست
هليلهٔ كابلي از هريك ده درم گل سرخ منزوع الاقماع پنجد رم سقمونياى مشوي زعفران مصطكي رومي كثيرا سفيد
از هر يك سه درم عنبر اشهب ورق طلا از هريك چهار قيراط مرجان قرمزي بسد سرخ ياقوت رماني مرواريد ناسفته
هريك سه قيراط ادويه مذكوره را بمنزلهٔ اصل اين حب شناسند و زياده كرده شده بر ان اين ادويه از براى بلغم و رياح بارد
عود هندي سنبل الطيب اسارون از هريك چهار درم و درمفاصل و عرق النسا و مانند اينها غاريقون سفيد اشق تربد
سفيد مدبر انزروت سفيد عاقرقرحا سورنجان مصري از هريك سه درم و از براى خداوندان صفرا بر اصل فقط پوست
هليلهٔ زرد گل بنفشه از هريك پنجد رم و اگر با صفرا ابخرهٔ متصاعده بسوى سر باشد زياده كرده شود بر ان مرزنجوش و كشنيز
خشك از هريك پنجد رم و اگر ضعف كبد باشد طباشير سفيد بدل مرزنجوش و كشنيز خشك كنند و از براى خداوندان سودا
بر اصل فقط لاجورد مغسول و يا حجر ارمني مغسول هر كدام كه باشد نيم درم افزوده نمايند مجموع را كوفته بيخته بگلاب
و عرق بيد مشك و آب كرفس تازه و آب رازيانهٔ تازه سرشته حبها سازند و قوت اين حب تا دو سال باقي ميماند و اين نسخه را سيد
انطاكي از شيخ رئيس نقل كرده قلمي فرموده اند كه احقر را معلوم نيست كه شيخ رئيس در كدام كتاب ذكر اين نسخه نموده
و اصل اين بقوانين تركيب مشوش است * حب الذهب منقول از خط ميرزا محمد باقر بن حكيم عماد الدين محمود حسيني
شيرازي نافع از براى صداع و رمد و ابتداى نزول آب بچشم * صنعت آن صبر سقوطري سقمونياى مشوي از هريك يكمثقال
پوست هليلهٔ زرد دو مثقال و نيم كوفته بيخته با آب حب سازند شربتي دو درم * حب الذهب ديگر تنقيهٔ معده و دماغ كند
نافع است از براى خيالات و ابتداى نزول آب بچشم * صنعت ان صبر سقوطري بيست درم پوست هليلهٔ زرد ده درم كثيرا
مصطكي رومي سقمونيا زعفران از هريك سه درم ورق گل سرخ پنجد رم كوفته بيخته بگلاب سرشته حب سازند شربتي از
دو درم تا شش درم با آب گرم فرو برند * حب الذهب بنسخهٔ صاحب ذخيرهٔ خوارزم شاهي * صنعت ان صبر سقوطري
ده درم تربد سفيد مدبر هفت درم مصطكي گل سرخ از هريك دو درم و نيم زعفران يك مثقال پوست هليلهٔ زرد پنجد رم
سقمونياى مشوي يكد رم و در نسخهٔ ديگر سقمونيا يكد رم و نيم است مجموع را كوفته بيخته با آب سرشته حب سازند شربتي
از دو درم و نيم تا سه درم شب وقت خواب با آب نيم گرم فرو برند * حب الذهب منقول از بياض بخط ميرزا محمد حسين خلف
ولد حكيم عماد الدين محمود گفته كه اين حب را حب قبطي نيز گويند تنقيهٔ معده و سر از رطوبات كند و تقويت معده و دماغ نمايد
* صنعت آن هليلهٔ سياه پوست هليلهٔ كابلي از هريك پنجد رم گرويا نانخواه تخم كرفس زيرهٔ كرماني انيسون از هريك دو
درم مصطكي رومي سه درم نمك هندي يكد رم و نيم صبر سقوطري مثل وزن مجموع ادويه زعفران يكد رم و نيم مجموع

را کوفته بیخته یکجا کرده حبها سازند باآب برک اترج بزرک تر از نخود تناول نمایند ازین حب پیش از طعام یک درم ونیم
درمی وبیاشامند بران دوجرعه آب نیم کرم واکرخواسته باشند تناول آن بعد از طعام باید کرد اینده شود مقدارش بعد
آن نصف انچه مذکور شد پس باید دانست که تنقیهٔ معده وسر میکند از رطوبت وتقویت انها می نماید بعون الله تعالی خواه قبل
از طعام وخواه بعد از طعام * صنعت این حب به نسخهٔ دیکر با ختلاف بعضی اجزا منقول از مقالات بقراطی کفته اند این
تالیف فیضی است * صنعت آن نانخواه زیره کرویا انیسون هلیله نمک نفطی از هریک یک درم مصطکی سه درم صبر سقوطری
مثل مجموع ادویه اجزا را کوفته بیخته با آب برک اترج سرشته حبها از نخود بزرک تر سازند هر روز یک حب انرا تناول
نمایند یک مجلس عمل کند ورطوبت فاسده از معده پاک کند ونکذارد که رطوبت فاسده موجب ضعف معده وسر بود
بعون الله عز وجل * حب الذهب قلمی فرموده اند که از تالیف احقر است بجهت امراض سوداوی * صنعت ان پوست
هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه لاجورد مغسول بسفایج فستقی افتیمون بادرنجبویه اسطوخودوس از هریک هشت درم
سقمونیای مشوی یکدرم کثیرا دودرم ایارج دوازده درم طلای محرق یک درم کوبیده بکلاب سرشته حب سازند * حب الذهب
حکیم احمد موسوی نافع از برای رمد وصداع وابتدای نزول آب درچشم * صنعت آن صبر سقوطری سقمونیای مشوی از هر یک
یکمثقال پوست هلیله زرد دو مثقال ونیم کوفته بیخته باآب حب سازند شربتی دو درم * حب الذهب که نافع است
برای مواد حاره وامراض آن * صنعت آن صبر سقوطری ده درم تربد سفید مدبر هفت درم مصطکی رومی برک کل
سرخ از هریک دودرم ونیم زعفران نیم درم پوست هلیلهٔ زرد پنجدرم سقمونیای مشوی سه درم ونیم ودر نسخهٔ دیکر دو
درم ونیم است بدستور مقرر حب سازند شربتی از دو درم تا وزن دومثقال باآب نیم کرم * حب الذهب ثابت بن قره این
حب درد سر شقیقه را سود دارد وچشم را جلا دهد واخلاط فاسده را از بدن باسهال دفع کند وبدن ومعده وسر را پاک کند
* صنعت آن صبر سقوطری بیست درم کثیرا مصطکی رومی زعفران وسقمونیای مشوی از هریک سه درم پوست هلیله زرد
ده درم ورق کل سرخ چهار درم کوفته بیخته باآب سرشته حب سازند شربتی دودرم ونیم ودر نسخهٔ شفائی وزن کل سرخ
پنجدرم است وکفته که اجزا را بکلاب سرشته حب سازند ونسخهٔ صاحب میزان الطبائع مطابق نسخهٔ شفائی است وکفته
که شربتی از ان دو درم ونیم است ومزاجش کرم است دریک درجه ونیم وخشک است دراواخر درجهٔ دوم * حب الذهب منقول
از بیاض بخط میرزائی میرزا محمد باقر مجرب از برای اوجاع سر وجلای چشم وتنقیهٔ بدن ومعده * صنعت ان صبر سقوطری پوست
هلیلهٔ زرد از هریک بیست درم مصطکی رومی کثیرا زعفران سقمونیای مشوی از هریک سه درم کل سرخ منزوع الاقماع پنجدرم
کوفته بیخته باآب حب سازند شربتی از دو درم تا دودرم ونیم * حب رجا * صنعت آن تربد سفید یکدرم ونیم غاریقون ایارج
فیقرا از هریک چهاردانک قنطوریون ماهی زهره عصارهٔ افسنتین از هریک دو دانک کوفته شحم حنظل سقمونیا از هریک سه حبه
مقل ازرق انیسون از هریک دانکی کوفته بیخته باآب رازیانه حب سازند * حب راوند صبری در راوند مذکور شد * حب ریبو
ریبو را سودمند بود * صنعت آن تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارهٔ فیقرا غاریقون از هریک یکدرم محموده دانکی مقل ده دانک
بنفشه نیم درم کوفته بیخته باآب حب سازند * حبیکه رعشه وفالج واسترخاء وامراض بارده را نافع است * صنعت آن ایارج
فیقرا عاقرقرحا از هریک پنجدرم ودر نسخهٔ معصومی عاقرقرحا سه درم است جندبیدستر شیطرج بزر البنج از هریک سه درم
سکبینج شحم حنظل از هریک چهار درم کوفته بیخته باآب حب سازند شربتی دودرم ونیم * حب سکبینج جالینوس امراض بارده

استسقا و قولنج و فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ کابلي هليلهٔ سياه آملهٔ منقي از هريك شش درم
و در نسخهٔ ديکر پانزده درم است زنجبيل دارچيني از هريك پنج درم فلفل سياه دارفلفل اسارون از هريك سه درم مو صاف
تخم کرفس نانخواه وج ترکي سليخهٔ سياه شيطرج هندي حب بلسان از هريك دو درم مصطکي شانزده درم و در نسخهٔ ديکر
شش درم غاريقون سفيد ده درم سکبينج سي درم صبر سقوطري چهارده درم مقل ازرق چهار درم سکبينج و مقل را نيم کوفته
در آب کنند تا حل سازند هر حبي بقدر فلفلي شربتي يك مثقال و نيم تا دو مثقال با آب نيم کرم است وقت خواب فرو برند
بايد که قبل از استعمال و بعد از استعمال اين حب يکروز پرهيز کنند * حب سکبينج بنسخهٔ صاحب اختيارات بديعي * صنعت آن
صبر سقوطري سکبينج تخم کرفس انزروت سفيد پوست هليلهٔ زرد از هريك دو درم و نيم تربد سفيد تراشيده بروغن بادام
شيرين چرب نموده دو درم شحم حنظل يکدرم و نيم مجموع را کوفته بيخته با آب حب سازند و اکر با آب رازيانهٔ تازه سرشته
حب سازند بهتر است شربتي سه درم و محمود بن الياس درين نسخه صبر داخل نکرده و در نسخهٔ ديکر وزن تربد ده درم است
و يکدرم سقمونيا نيز داخل است * حب سکبينج ديکر بيماريهاى بلغمي و فالج و لقوه و اوجاع مفاصل را زائل کرداند * صنعت آن
سکبينج اشق جاوشير شحم حنظل از هريك ده درم فلفل سياه زنجبيل دارفلفل شيطرج هندي نانخواه جندبيدستر زعفران از
هريك دو درم پوست هليلهٔ کابلي پوست بليله آملهٔ منقي سورنجان مصري از هريك سه درم تربد سفيد مدبر سقمونياى مشوى
از هريك پنج درم صبر سقوطري بيست درم با آب کنند تا حب سازند شربتي دو درم تا سه درم * حب سکبينج ديکر که بسيار
منافع دارد * صنعت آن سکبينج اشق مقل ازرق جاوشير بزر حرمل شحم حنظل از هريك دو دانك صبر سقوطري نيم درم تربد
سفيد چهار دانك و در نسخهٔ ديکر چهار درم است صموغ را در آب کرم بخيسانند تا حل شود و باقي ادويه را کوفته بيخته با آن
بسرشند و حب سازند جمله يك شربت است * حب سکبينج فالج و لقوه و نقرس و وجع ظهر و رياح غليظه را دفع کند و حيض
بکشايد * صنعت آن سکبينج صبر سقوطري اشق جاوشير مقل ازرق حرمل شحم حنظل پوست هليلهٔ زرد انزروت سفيد بسنود
مقر حب سازند شربتي دو درم * حب سکبينج بنسخهٔ ابن جزله کفته که اين حب درد قولنج و درد معده و درد امعا و مقعده
و بواسير را نافع بود و بادهاى غليظه را دفع کند و حيض براند * صنعت آن بکيرند صبر سقوطري زرد سکبينج تخم کرفس
انزروت سفيد پوست هليلهٔ زرد از هريك پنج درم تربد سفيد بيست درم تخم حنظل سه درم اجزا جدا جدا کوفته وزن کرده
درهم آميزند و حبها سازند هر حبي بقدر نخودى شربتي سه درم * حب سکبينج بنسخهٔ ديکر از جهت حمل کرفتن و وجع ظهر
نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطري مصطکي بزر الحرمل هليلهٔ سياه از هريك دو درم تربد سفيد سکبينج از هريك هفت درم
کوفته بيخته حب سازند شربتي سه درم * حب سليم تنقيهٔ سر کند از اخلاط * صنعت آن صبر سقوطري تربد سفيد مجوف از
هريك ده درم شحم حنظل سقمونياى مشوي از هريك سه درم انيسون نمك طعام از هريك دو درم کوفته بيخته حب سازند هر حبي
بقدر نخودى شربتي از براى اقويا دو درم و براى ضعفا يك مثقال * حب شيطرج منقول از معصومي اوجاع وركين و عرق
النسا را سودمند بود و اخلاط لزجه را دفع سازد * صنعت آن سکبينج مقل اشق جاوشير فرفيون از هريك يکدرم صبر زرد افتيمون
غاريقون از هريك يك و نيم درم زراوند کرد قنطوريون دقيق جندبيدستر از هريك دو درم دارفلفل زيره زنجبيل نانخواه تخم
کرفس مرمکي زعفران انيسون از هريك چهار دانك هليلهٔ زرد سورنجان ماهي زهرج از هريك دو درم و نيم خردل سفيد شيطرج
هندي شحم حنظل وج ترکي ملح هندي از هريك چهار دانك ادويه کوفته بيخته با آب کاکنج حب سازند شربتي دو درم تا شش

* حب شیطرج دیگر اوجاع مفاصل و اعصاب و فالج و لقوه و احتباس حیض را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری بیست
درم خردل سفید زنجبیل نمك هندی و ج ترکی شیطرج هندی از هریك یك درم فانید چهار درم ادویه کوفته بیخته
با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب شیطرج منقول از قانون * صنعت آن صبر سقوطری زرد تربد سفید
مل بر مورنجان مصری از هریك ده درم شیطرج هندی و ج ترکی ملح نفطی شحم حنظل غاریقون تخم هزار اسپند از هر
است مقل سکبینج از هریك دو درم زنجبیل دار فلفل فلفل مصطکی خردل انیسون قسط تلخ نانخواه از هریك یك درم افتیمون
اقریطی هلیلهٔ سیاه از هریك پنج درم کوفته بیخته با آب کرنب یا کاکنج سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم
* حب شیطرج دیگر نافع است از برای اوجاع مفاصل و نقرس که از بلغم باشد و قولنج بکشاید و اخلاط غلیظهٔ بلغمیه دفع کند
* صنعت آن شیطرج هندی پوست هلیلهٔ زرد از هریك پنج درم تربد سفید مل بر هفت درم شحم حنظل چهار درم مورنجان
مصری شش درم بوزیدان ماهی زهرج از هریك سه درم فوچهار درم خردل زنجبیل و ج ترکی صعتر فلفل از هریك یك درم
و نیم تخم کرفس نانخواه انیسون از هریك یك درم سکبینج دو درم سکبینج را در آب کرنب تر کرده و پنج درم فانید در او
داخل کرده در هاون سحق نمایند تا حل شود و ادویه را با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم * حب شیطرج
دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری و ج ترکی خردل زنجبیل از هریك نیم مثقال فلفل
نمك هندی شیطرج هندی از هریك یك دانك و نیم سقمونیای مشوی سه دانك و نیم مجموع را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته
حب سازند شربتی یك درم با آب نیمگرم فرو برند * حب شیطرج اسحاق این حب نافع است از برای فالج و لقوه و گرانی زبان و درد
هر که از بلغم باشد و بادهای غلیظ را از تن تحلیل دهد و درد مفاصل را نیك باشد و بستگی حیض را بکشاید * صنعت آن صبر سقوطری
بیست درم تربد سفید ده درم زنجبیل تخم حرمل از هریك دو درم و نیم فلفل دار فلفل عاقرقرحا از هریك یك درم شیطرج
هندی ملح هندی و ج ترکی از هریك دو درم فانید سنجری چهار درم اجزا کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی
دو درم با آب نیمگرم فرو برند * حب شیطرج عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطری
بیست درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم فلفل دار فلفل از هریك یك درم خردل سه درم شیطرج هندی نمك هندی شحم حنظل
زنجبیل از هریك دو درم فانید سنجری چهار درم با آب کرنب حب سازند شربتی یك درم تا دو درم * بیان حبوب شبیار
بدانکه شبیار اسم حب صبر است و از برای آنکه شب خورده بر آن خواب می کنند تا ظلمت شب و سکون و آرام خواب باعث
زیادتی عمل آن گردد گویا رفیق و یار شب است و روشنائی روز و بیداری و حرکت باعث ضعف عمل آن است * حب شبیار
تنقیهٔ معده و سر می کند و قریب است در فعل بحب قوقایا * صنعت آن صبر سقوطری پوست هلیلهٔ زرد تربد سفید مصطکی
رومی سقمونیای مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر سقمونیا داخل
نیست * حب شبیار دیگر منقول از قرابادین لوتوالی تنقیهٔ معده و دماغ کند از اخلاط و رطوبات فاسده و در همه اوقات
استعمال توان کرد * صنعت آن صبر سقوطری پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ از هریك ده درم انیسون سه درم گل بنفشه
پنج درم مقل ازرق دو درم کثیرا نیم درم مجموع را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده بهم آمیزند و با آب حب سازند شربتی
دو درم * حب شبیار دیگر تنقیهٔ سر و قلب را از سودای متولد از صفرا کند و نافع است از برای مالیخولیا * صنعت آن صبر سقوطری
دو جزو تربد سفید افتیمون سنا مکی شاهتره پوست هلیلهٔ زرد از هریك یك جزو و ثلث جزوی غنچهٔ گل سرخ مثل آن مصطکی

یک جزو وثلث باآب سیب شیرین حبها سازند شربتی تا چهار درم ودر نسخهٔ دیگر پوست هلیله داخل ندارد * حب شبیار
مستعمل در خفقان سوداوی ومالیخولیا وامراض سوداوی وفعل این حب عام جمیع بدن نیست بلکه مخصوص است باستفراغ
مواد از نواحی قلب ومعده ودماغ ومخصوص است که بود مزاج آن شخص سوداوی * صنعت آن افتیمون اقریطی پنج درم
هلیله کابلی از هریک یک درم ایارج فیقرا بسفایج فستقی از هریک نیم درم حجر ارمنی مغسول ثلث درمی شحم حنظل منقی
از قشر وحب ثلث درمی کوفته بیخته جدا جدا وزن نموده درهم نموده باآب سیب شیرین حبها سازند مانند نخودی شربتی از
یک درم تا یک مثقال وقت خواب فرو برند * صنعت این حب شبیار به نسخهٔ دیگر ایارج فیقرا یک جزو ونیم پوست هلیلهٔ کابلی
افتیمون شحم حنظل از هریک جزوی اسطوخودوس دو ثلث جزوی خربق اسود ربع جزوی مصطکی بسفایج از هر یک
نیم جزوی حجر ارمنی مغسول سدس جزو کوفته بیخته باآب سیب شیرین سرشته حبها سازند شربتی از یک درم تا یک
مثقال باگلاب نیم گرم فرو برند ودر نسخهٔ دیگر عود هندی داخل نیست ووزن حجر ارمنی مغسول ثلث جزوی است ودر
نسخهٔ دیگر بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد است ووزن حجر ارمنی دو ثلث جزوی است * حب شبیار دیگر که بسیار
منافع دارد ومخصوص کسی است که مزاج سوداوی بلغمی باشد * صنعت آن ایارج فیقرا یک مثقال ونیم تربد سفید مدبر
افتیمون غاریقون هش سفید اسطوخودوس پوست هلیلهٔ کابلی از هریک یک مثقال عود قماری خام نیم مثقال حاشا مقل
ازرق مصطکی از هریک یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده پاک سرشته حبوب سازند ودر نسخهٔ
دیگر بجای پوست هلیله کابلی هلیلهٔ سیاه است وحاشا ومصطکی داخل ندارد وگفته که شربتی دو درم است * حب شبیار
نافع از برای اوجاع معده وسدر وغشاوه وتاریکی چشم * صنعت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ
مصطکی تربد سفید مدبر از هریک یک درم کوفته بیخته باآب سرشته حبوب سازند هر حبی بزرگتر از نخودی شربتی باآب نیم
گرم ودر نسخهٔ دیگر این از نسخهٔ اصل حب تربد وپوست هلیلهٔ زرد داخل ندارد ومولانا سدید کازرونی گفته که شربتی از این
حب از یک مثقال تا دو درم است که وقت خواب فرو برند وبر آن خواب کنند ودر نسخهٔ شفائی نیم درم سقمونیای مشوی
داخل است * حب شبیار که اخراج اخلاط صفراوی مخلوط به بلغم وزرد آب کند * صنعت آن صبر زرد سقوطری بیست
ودو درم افتیمون اقریطی دوازده درم سقمونیای مشوی زعفران از هریک سه درم سنبل الطیب [illegible] تربد سفید مدبر
مصطکی غاریقون سفید حماما از هریک چهار درم کوفته بیخته باآب حب سازند شربتی دو درم باآب نیم گرم شب وقت خواب
فرو برند * حب شبیار مستعمل برای تنقیهٔ نواحی سر ودل از سودای متولد از بلغم * صنعت آن تربد سفید مدبر افتیمون
غاریقون اسطوخودوس پوست هلیلهٔ کابلی از هریک یک جزو ایارج فیقرا یک جزو ونیم عود هندی نیم جزو ادویه کوفته بیخته
باآب حب سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم ودر نسخهٔ دیگر وزن تمام ادویه سوای عود هندی یک ونیم جزو است
* صنعت این حب به نسخهٔ دیگر صبر سقوطری زرد دو درم تربد سفید مدبر افتیمون سنا مکی شاهتره مصطکی از هریک یک
درم پوست هلیلهٔ زرد یک درم وثلث درمی لاجورد مغسول ورق گل سرخ دو ثلث یک درم کوفته بیخته باآب سیب شیرین
سرشته حبوب سازند شربتی دو درم وقت خواب باآب نیم گرم فرو برند * حب شبیار دیگر منقول از حبیش بن الحسن در
زمستان وتابستان توان استعمال نمود ودرد سر وتاریکی چشم را سود دارد ودماغ ومعده را از اخلاط فاسده پاک کند
مجرب است * صنعت آن صبر سقوطری پنج درم افسنتین رومی مصطکی رومی تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد از هر یک

یکمثقال ورق گل سرخ کثیرا از هریك یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو درم سمت
وقت خواب با آب نیمگرم فرو برند * حب شبیار معده و دماغ را از اخلاط فاسده پاک کند * صنعت آن مصطکي رومی غنچه
گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد از هریك یکدرم صبر زرد سقوطري سه درم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند شربتی
از دو درم تا چهار درم شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و بران خواب کنند * حب شبیار دیگر جهت تنقیهٔ دماغ
قلب از سودای متولد از صفرا و از برای مالیخولیا * صنعت آن صبر سقوطري دو جزو افتیمون اقریطي سنا مکي شاهتره
هریك یك جزو پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکي رومي از هریك یکجزو و دو ثلث جزوي کوفته بیخته با اب سیب شیرین
سرشته حبها سازند شربتی تا چهار درم وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند * حب شبیار مسهل سودا * صنعت آن ایارج
فیقرا یکجزو و نیم پوست هلیلهٔ کابلي اسطوخودوس افتیمون مصري تخم حنظل از هریك یکجزو حب بلسان خربق سیاه از
هریك یکجزو و یك دانك جزوي لاجورد مغسول یکجزو و دو دانك عود هندي مصطکي رومي بسفایج فستقي از هریك نیم جزو
کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال شب وقت خواب با آب نیمگرم فرو برند و بران بخوابند * حب شبیار
دیگر * صنعت آن صبر سقوطري ده درم پوست هلیلهٔ زرد سه درم ورق گل سرخ مصطکي افتیمون از هریك دو درم کثیرا
یکدرم بدستور حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب شبیار مسهل ینقی الدماغ و حوالی القلب من السوداء الخاسر
* صنعت آن ایارج فیقرا یك جزو و نیم پوست هلیلهٔ کابلي افتیمون از هریك یکجزو اسطوخودوس دو ثلث جزوي خربق سیاه
ربع جزوي تخم حنظل جزوي مصطکي عود هندي بسفایج فستقي از هریك نصف جزوي حجر ارمني مغسول جزوي با اب
سیب شیرین حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال با آب نیمگرم فرو برند و در نسخهٔ دیگر عود هندي داخل نیست
و در ان حجر ارمني مغسول ثلث جزوي است و در نسخهٔ دیگر بجای پوست هلیلهٔ کابلي پوست هلیلهٔ زرد است و وزن
حجر ارمني دو ثلث جزوي است * صنعت این حب بنسخهٔ دیگر ایارج فیقرا یك درم و نیم افتیمون پوست هلیلهٔ کابلي از
هریك یکدرم اسطوخودوس دو ثلث درمی خربق سیاه سدس درمی مصطکي عود هندي بسفایج فستقي از هریك نیم درم
حجر ارمني مغسول شحم حنظل از هریك ثلث درم کوفته بیخته با اب سیب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی از یکدرم تا
یکمثقال شب وقت خواب فرو برند و صبح غرغره نمایند بسکنجبین فرا کرفته از سرکهٔ کبر * حب شبیار دیگر که اخراج سودا مینماید
و پاک میگرداند قلب را از سودا * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطي اسطوخودوس از هریك نیم درم حجر لاجورد
مغسول حجر ارمني مغسول شحم حنظل نمك هندي غاریقون هش سفید از هریك یکدرم عود قماري خام مصطکي رومي
نعناع خشك از هریك یکدانك سقمونیای مشوي نیم دانك خربق سیاه یکطسوج اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین
یکدرم چرب نموده حب ساخته هر حبی بقدر نخودی شب بوقت خواب با آب نیمگرم فرو برند جمله یکشربت قوي است
* حب شبیار دیگر که همین منافع دارد و اخراج سودای محترق از صفرا میکند * صنعت آن صبر سقوطري دو درم سنا مکي شاهتره
از هریك یکدرم پوست هلیلهٔ زرد مصطکي رومي از هریك یکدرم و دو دانك درمی لاجورد مغسول حب بلسان گل سرخ
منزوع الاقماع از هریك یکدرم کوفته بیخته با روغن بادام شیرین چرب نموده حب ساخته شب بوقت خواب چهار
درم از ان با آب سیب شیرین فرو برند * حب شبیار دیگر از برای سودای محض * صنعت آن ایارج فیقرا یك درم و
نیم پوست هلیلهٔ کابلي اسطوخودوس افتیمون اقریطي شحم حنظل از هریك یکدرم حب بلسان خربق سیاه از هر یك

یک درم و یک دانگ درمی لاجورد مغسول یک درم و دو دانگ درمی مصطکی عود هندی خام بسفایج فستقی از هر یک
نیم درم کوفته بیخته وزن نموده در هم کرده بروغن بادام شیرین دو درم چرب نموده با آب سرشته حبوب سازند
مرحبی بقدر فلفلی شربتی از یک درم تا یک مثقال شب وقت خواب با آب سیب شیرین فرو برند * حب شبیار حکیم
امیرالدین مسهل صفرا و بلغم است * صنعت آن ایارج فیقرا بیست و پنج مثقال هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ
از هر یک شش مثقال انیسون دو مثقال ادویه کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی نیم مثقال با آب نیم گرم
* حب شبیار حکیم مسیح طبیب درد سر و تاریکی چشم را سود دارد * صنعت آن ایارج فیقرا چهار درم نمک اندرانی انیسون
پوست هلیلهٔ زرد از هر یک سه درم هلیلهٔ سیاه پنج درم غنچهٔ گل سرخ دو درم تربد سفید مدبر ده درم مجموع را کوفته بیخته
با آب حب سازند و بوقت حاجت دو درم آن را با آب نیم گرم وقت خواب فرو برند * حب شبیار بنسخهٔ حکیم صالح خان
رومی رح خال والد مؤلف * صنعت آن صبر سقوطری دوازده مثقال پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی رومی تربد سفید
مدبر سقمونیای مشوی از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته بیخته حب سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم * حب شبیار ماسرجویه
درد سر را سود دارد و مفتح سده‌ها است که حادث از بلغم باشد و معده و سر را از اخلاط فاسدهٔ غلیظه پاک گرداند * صنعت آن
ایارج فیقرا غاریقون حشیش سفید از هر یک سه درم پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی از هر یک یک درم نمک اندرانی
افتیمون از هر یک دو درم تربد سفید هفت درم مقل ازرق یک درم مجموع را کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو
درم و نیم وقت خفتن با آب نیم گرم فرو برند * حب شبیار درد معده را نفع دهد و باصره را قوت بخشد و درد سر مزمن را
زائل کند * صنعت آن صبر سقوطری زرد سه درم پوست هلیلهٔ زرد غنچهٔ گل سرخ مصطکی تربد سفید مدبر از هر یک یک درم
سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم با آب نیم گرم وقت
خواب فرو برند * حب شبیار از برای کسیکه مزاج او بلغمی و سوداوی باشد * صنعت آن تربد سفید مدبر افتیمون غاریقون
سفید اسطوخودوس پوست هلیلهٔ کابلی صبر زرد از هر یک یک درم ایارج فیقرا یک درم و نیم عود هندی نیم درم کوفته بیخته
با آب سیب شیرین حبوب سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال * صنعت این حب شبیار بنسخهٔ دیگر پوست هلیلهٔ کابلی
افتیمون شحم حنظل از هر یک یک جزو ایارج فیقرا یک جزو و نیم اسطوخودوس دو ثلث جزوی خربق سیاه ربع جزوی مصطکی
رومی بسفایج فستقی از هر یک نیم جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزوی کوفته بیخته با آب سیب شیرین حبها سازند شربتی
از یک درم تا یک مثقال * حب شبیار مخرج خلط بلغم * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ مصطکی تربد از هر یک یک درم
و از جهت اخراج صفرا سقمونیا نیم درم کثیرا نیم درم اضافه نمایند * حب صبر که منقی معده و سر است و نافع است از برای
امراض معده و امراض سر خصوص وقتیکه بمشارکت معده باشد لاسیما از برای سبات بمشارکت معده چون تنقیهٔ معده باید نمایند
* صنعت آن صبر سقوطری زرد هفده مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه تربد سفید مدبر بسفایج فستقی
سنامکی از هر یک دو مثقال زنجبیل مصطکی رومی انیسون دارچینی زعفران اسارون از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با آب طبیخ
رازیانه حب سازند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال با عسل سفید مصفی با آب گرم حل کرده فرو برند * حب صبر دیگر دافع ابخره
از سر و دماغ است * صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار درم هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد از هر یک چهار درم دار
چینی مصطکی رومی گل سرخ منزوع الاقماع غاریقون حشیش سفید سر بنفشه افتیمون اقریطی افسنتین رومی از هر یک یک درم

سقمونیای مشوی هفت درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یکمثقال چرب نموده با آب رازیانهٔ تازه حب سازند شربتی دودرم
با آب نیمگرم فرو برند * حب صبر به نسخهٔ محمد بن زکریا دردسر ودرد معده را سود دارد * صنعت ان صبر سقوطری سه درم پوست
هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ مصطکی رومی تربد سفید مدبر ازهریك یك درم کوفته بیخته باب سرشته حب سازند شربتی دو درم
شب وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند * حب صبر اوجاع مفاصل و نقرس وفالج ولقوه و عرق النسا را نافع است وتنقیهٔ معده
از اخلاط بلغمیه کند وفضول غلیظه را از سر و معده پاک سازد * صنعت آن صبر سقوطری یك مثقال تربد سفید مدبر یکدرم آویشن
غاریقون هش سفید افیمون حب النیل ازهریک نیمدرم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند ودر نسخهٔ دیگر شحم حنظل
نمك هندی ازهریك یکدانك ونیم درین حب داخل است جمله یك شربت تام است * حب صبر نافع جهت طحال * صنعت آن
صبر زرد سقوطری تنکار بریان قند سیاه کهنه پنج شش ساله اجزا مساوی ازهریك سه مثقال کوفته بیخته باب سرشته حب
سازند یك حب صبح ویکحب شام بمطحول دهند واکر طفل باشد یکحب صبح کافی غذا دال باتوره بهندی ارهرنامند بی روغن
بخورانند * حب صبر بنسخهٔ صاحب حاوی صغیر مسهل بلغم وسودا است وصداع را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری یکمثقال
حب النیل غاریقون هش سفید ازهریك نیمدرم تربد سفید مدبر یکدرم شحم حنظل مقل ازرق کثیرا مصطکی رومی ازهر یك
یکدانك نمك هندی یکدانك ونیم کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته حب سازند شربتی دومثقال * حب صبر صرع را مفید
بود * صنعت آن ایارهٔ فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمك هندی غاریقون ازهریك نیمدانك تربد سفید
پوست هلیلهٔ زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا ازهریك دانکی کوفته بیخته با آب حب سازند * حب عرق النسا حکیم میر محمد
مومن در قرابادین تحفه نوشته که حقیر تجربه نموده این حب را بسیار موثر یافته رازی میکوید که درساعت رفع میکند
وچند نفر از پیران که ازیك سال آزار داشتند و ممکن نبود ایشان را از جای برخیزند بحالی کردیدن باین حب معالجه نمودم و پنج
شش مجلس اطلاق می فرمایند مجموع یک شربت است * صنعت ان صبر سقوطری زرد پوست هلیلهٔ زرد سورنجان مصری
ازهریك یکدرم کوفته بیخته با آب حب سازند * حب عشره منقول از اکلیل محمد بن زکریا کفته این حب نافع است از برای
بیماریهای حادث از بلغم * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله شیطرج هندی دارفلفل فلفل سعد
کوفی نانخواه زنجبیل ازهریك یك جز وصبر سقوطری زرد دومثقال مجموع ادویه کوفته بیخته با آب کندنا یا آب عنب
الثعلب تازه سرشته حبوب سازند مانند فلفلی شربتی ازیکدرم ونیم تا سه درم با آب نیم کرم وکفته که کاهی زیاده میکنند
درین حب ماهی زهره یکدانك وسقمونیا یك ونیم دانك از برای کسیکه در طبیعت او اعتصام باشد و اغلب برمزاج او حرارت
باشد وکسیکه خواهد تنقیهٔ رطوبات از مفاصل کند وکسیکه بوده باشد او را بواسیر * حب عشره ابن جزله کفته که این حب
نافع است از برای درد مفاصل ونقرس وفالج ولقوه وبیماریها که از سردی و بلغم باشد خصوص امراض بلغمیهٔ دماغی وعصبی
* صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل شیرامله شیطرج هندی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله نانخواه سعد کوفی ازهریك دو درم
صبر زرد سقوطری ده درم کوفته بیخته با آب مطبوخ عنب الثعلب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود و در سایه خشك
کرده شربتی دو درم با آب نیم کرم * صنعت این حب به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائی زنجبیل دارفلفل شیر آمله مقشر
سعد کوفی دارچینی هلیله اسارون سنبل الطیب مصطکی رومی ازهریك دو درم صبر سقوطری زرد بیست درم کوفته بیخته
با آب کرفس تازه حب سازند * حب عشره به نسخهٔ محمود بن الیاس شیرازی کفته که این حب نافع است از برای اوجاع

مفاصل ونقرس وفالج ولقوه وامراض باردهٔ بلغميهٔ دماغي وعصبي * صنعت آن فلفل مقيل فلفل سياه شير آمله شيطرج هندي
هليلهٔ سياه پوست بليله نانخواه سعد كوفي دارفلفل از هريك دو درم صبر سقوطري زرد ده درم كوفته بيخته با آب عنب الثعلب
سرشته حب سازند شربتي دو درم ونيم * حب عشره ديكر كه قريب النفع است بدان * صنعت آن تربد مقيل يك درم پوست
هليلهٔ كابلي غاريقون هليله سياه فلفل مقيل سعد كوفي از هريك نيم درم صبر چهار دانك كل سرخ دو دانك مقل دانكي شحم
مشوي نيم دانك كوفته بيخته با آب حب سازند * حب عشره لقوه ورعشه وفالج را نافع باشد * صنعت آن زنجبيل فلفل شير آمله
تربد مقيل مل بر مصطكي دارچيني سنبل سليخه اسارون از هريك دو درم صبر بيست درم كوفته بيخته با آب كرفس حب سازند شربتي
دو درم و نيم * حب عشره ديكر تنقيهٔ بدن كند وسده ها بكشايد وجميع امراض سددي را نافع باشد خواه از بلغم باشد خواه از سوداء
چون استعمال كرده شود بعد از فصد * صنعت آن زنجبيل فلفل دارفلفل مصطكي دارچيني اسارون سنبل الطيب سليخه از
هريك يك درم صبر سقوطري زرد غاريقون مش مقيل از هريك هشت درم ادويه سواي غاريقون كوبيده بيخته وغاريقون را
درآرد بيز موئي كذرانيده با آب طبيخ كرفس سرشته حبوب سازند شربتي از چهار درم تا شش درم با آب نيم گرم فرو برند
* حب غاريقون سده ها بكشايد واستسقا وامراض كبد را نافع باشد * صنعت آن صبر سقوطري افتيمون از هريك شش درم
غاريقون چهار درم فطراساليون تخم كرفس دوقو از هريك دو درم سقمونيا يك درم كوفته بيخته با آب خالص حب سازند شربتي
دو درم * حب غافث حميات بلغمي مزمن را نافع است * صنعت آن غافث پوست هليلهٔ زرد صبر سقوطري زرد از هر يك
يك جزو كوفته بيخته با آب كرفس سرشته شربتي دو درم ودر نسخهٔ ديكر عصارهٔ غافث است * حب غافث درد جكر وتپهاء
مختلف مزمن را سودمند بود ودرابتدا بنهايت نافع باشد * صنعت آن عصارهٔ غافث افسنتين رومي هليلهٔ زرد مصطكي
رومي زعفران ريوند چيني انيسون لك مغسول شاهتره ايارج فيقرا اجزا مساوي كوفته بيخته با آب عنب الثعلب سرشته
حب ها سازند شربتي يك مثقال شب وقت خواب با آب نيم گرم فرو برند وبخوابند واكر مريض را سعال باشد نصف دانك
جزو رب السوس داخل نمايند وبعضي حبوب غاريقون وغافث در رسم خود ذكر مي يابند انشاء الله تع * حب فالج
فالج را مفيد بود * صنعت آن ايارج فيقرا تربد مقيل مل بر غاريقون از هريك يك درم شحم حنظل سنبل الطيب سكبينج از
هريك دانكي ونيم اسطوخودوس بوزيدان از هريك نيم درم كثيرا دانكي كوفته بيخته با آب حب سازند * حب فالج
تاليف حكيم مير محمد زمان جهت كسيكه درجانب راست او فالج باشد وقادر بر تكلم نباشد ودر زبانش ثقل بهم رسيده باشد
* صنعت آن تربد مقيل شانزده مثقال سورنجان سيزده مثقال حب النيل سه مثقال ايارج فيقرا شش مثقال شحم حنظل
دو مثقال شيطرج هندي بوزيدان وج عاقرقرحا دارفلفل از هريك يك ونيم مثقال سكبينج جاوشير مقل ازرق از هريك
چهار دانك فرفيون جند بيد ستر از هريك نيم مثقال ادويه كوفته بحرير بيخته صموغ را در آب كنند تا حل كرده واد ويه
را بآن سرشته حبوب سازند شربتي سه مثقال بآب نيم كرم * حب قوقاياء جالينوس نافع است از براي امراض بلغمي وصداع
وشقيقه وباصره را حدت دهد واخراج فضول غليظه كند وحبيش بن الحسن اين حب را از جالينوس ذكر كرده وكفته اين
حب همه بيماريها را كه از سردي باشد سود دهد قلمي فرموده اند كه اين حب مستعمل حضرت استادي والد ماجد فقير بوده
بدانكه قوقايا بلغت يوناني بمعني حاق وسط است وچون اين جذب مواد از وسط سر مينمايد لهذا بدين اسم مسمى شد وتيز
كفته اند كه قوقايا بمعني سر است وچون عمدهٔ نفع حبوب قوقايا براي اعراض سر است لهذا بدين اسم مسمى كردانيده اند

* صنعت آن صبر سقوطری افسنتین رومی مصطکی رومی غاریقون هش سفید از هریک یکجزو شحم حنظل سقمونیای مشوی
از هریک نیم جزو کوفته بیخته بآب کرفس جوشانیده سرشته حبها سازند هرحبی مقدار فلفلی وقوت این حب تا دو سال باقی
میماند و شربتی تا یک مثقال است و این نسخه از تذکرهٔ داود انطاکی منقول است و ابن جزله درین نسخه عصارهٔ افسنتین
آورده و حبیش بن الحسن تفلیسی اخلاط این حب را باین صفت آورده صبر سقوطری یکدرم افسنتین رومی شحم حنظل
مصطکی رومی مقل ازرق از هریک نیم درم بتلمتور حب سازند * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب میزان الطبائع مصطکی
رومی عصارهٔ افسنتین اکرنباشد افسنتین رومی صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته
بیخته بآب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال و محمود بن الیاس گفته که شربتی این حب از یکدرم
تا دو درم است * صنعت این حب به نسخهٔ صاحب قرابادین کوتوالی که این حب از جالینوس است درد سر را سود دارد
صفرا را منتهی رکردانند و فضول که در سر و دماغ و معده باشد پاک کند و آن را خاصیت قوی است در دفع داء الثعلب چون
با مصطکی اجزای آن را سرشته حب ساخته بخورند چشم را روشن کند و آب را از فرود آمدن باز دارد و ریاح فاسده را از رین
دفع کند * صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هریک یکدانک
نیم مقل ازرق یکدانک کثیرا نیمدانک کوفته بیخته حب سازند جمله یکشربت تام باشد و درهمه وقت استعمال توان نمود
پیش از طعام و بعد از طعام * حب قوقایا دیکر تنقیهٔ بلغم کند و جمیع امراض بلغمی را خصوص امراض سر و صداع و شقیقه
بلغمی و باصره را مدد دهد و اخراج فضول غلیظه نماید * صنعت آن صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی از هر یک
یک مثقال شحم حنظل سقمونیای مشوی از هریک نیم درم اجزا کوفته بیخته در آب مطبوخ تخم کرفس سرشته حبها سازند
مقدار استعمال از دو مثقال تا سه مثقال * حب قوقایای قولس درد سر و تاریکی چشم و لقوه را نافع باشد * صنعت آن
ایارج فیقرا سه درم افسنتین رومی شحم حنظل از هریک یکمثقال کوفته بیخته بآب سرشته حب سازند در سایه خشک کرده
نگاه دارند شربتی یکمثقال * حب قوقایای دیکر منقول از مجربات میر زاهد باقر درد سر و درد چشم را سود دارد و تن را از
فضول پاک کند * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم تربد سفید سه درم اسطوخودوس از هریک پنجدرم شحم حنظل منقی از
حب سه درم و دو دانک سقمونیای مشوی دو درم و نیم و در نسخهٔ دیکر کثیرای سفید یکدرم داخل است و در نسخهٔ دیکر داخل
قیمت ولیکن پنجدرم پوست هلیلهٔ زرد داخل است ادویه کوفته بیخته بآب مقل حل کرده سرشته حب سازند جمله ده شربت
است با آب نیم گرم * حب قوقایای محمد بن زکریا نافع از برای صرع و جمیع امراض بلغمی و معده و سر * صنعت آن ایارج فیقرا
یکدرم تربد سفید اسطوخودوس از هریک نیم درم سقمونیا ربع درمی شحم حنظل ثلث درمی کوفته بیخته با آب سرشته
حبوب سازند و جمله یک شربت کامل است * حب قوقایای میرمحمد زمان * صنعت آن ایارج فیقرا شحم حنظل سقمونیای
مشوی پوست هلیلهٔ زرد اسطوخودوس تربد سفید از هریک بقدر حاجت کوفته بیخته حبوب سازند شربتی دو درم
* حب قیصر که حب ذهب و حب قبطی نیز گویند منقول از معالجات کناش طبری معروف به بقراطی تنقیهٔ معده از رطوبات
لزجه نماید و تقویت کند آن را نکذارد که رطوبات فاسده موجب ضعف معده و سر گردد بعون الله تعالی و چون هر روز تناول
کنند بعد از طعام یکبار رطوبات لزجه را باجابت اخراج مینماید و معده را ضعیف نمیکرداند * صنعت آن نانخواه زیره
کرمانی کرویا افتیمون هلیلهٔ سیاه ملح نفطی از هریک یکمثقال مصطکی سه مثقال صبر سقوطری مثل مجموع ادویه کوفته

پخته با آب برگ اترج سرشته حبوب سازند شربتی یکدانگ تا دو دانگ و تا یک مثقال نیز گفته اند و در نسخهٔ دیگر گوید بیست و
بجای مثقال درم است * حب کوکیا قوی اعضا سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را نافع است و چون یکدرم
از این حب و یکدرم ایارج فیقرا حب سازند و با آب گرم فرو برند چشم را روشن کند و منع نزول آب بچشم نماید و اخلاط فاسد
را از بدن بیرون آورد و این در حقیقت حب قوقایاء جالینوس است * صنعت آن صبر سقوطری زرد سقمونیای مشوی شحم
حنظل منقی از حب عصارهٔ افسنتین مصطکی رومی از هر یک یکدانگ و نیم مقل ازرق یکدانگ کثیرای سفید نیم دانگ ادویه کوفته
بیخته با آب سرشته حب سازند و حبوب لاجورد در لاجورد مذکور میشود انشاء الله تع * حب مالیخولیا ایارج فیقرا افتیمون
از هر یک چهار درم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون سفید از هر یک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم قرنفل بیست دانه
کوفته بیخته با آب شیرین سرشته حبوب سازند شربتی هر هفته یک مثقال * حب مسهل بلغم خالص * صنعت آن ایارج فیقرا
تربد سفید مدبر از هر یک دو درم شحم حنظل نیم درم غاریقون سفید یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی
از دو درم تا سه درم * حب مسهل منقول از حاوی صغیر نافع از برای بهق و برص و صرع و سکته و سبات و جمیع امراض سوداوی
* صنعت آن ایارج فیقرا پنج درم افتیمون اقریطی ده درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هر یک
دو درم سنبل الطیب انیسون از هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب رازیانه سرشته حب سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ صاحب
ذخیره در این حب خربق سیاه وزن دو درم داخل است و شفائی نیز این نسخهٔ صاحب حاوی صغیر را ذکر کرده و گفته که ادویه
را با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم * حب مسهل منقول از قرابادین قانون نافع از برای حمیات مزمن حادثه از
اخلاط مختلفه و از برای اوجاع کبد و ابتدای استسقا * صنعت آن صبر سقوطری زرد افسنتین رومی یا عصارهٔ افسنتین هر آن
که باشد عصارهٔ غافث هلیلهٔ زرد مصطکی زعفران ریوند چینی لک مغسول انیسون شاهترهٔ خشک ایارج فیقرا از هر یک یک
جزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی وزن یک مثقال با آب نیم گرم شب وقت خواب فرو برند
در نسخهٔ دیگر صبر داخل نیست و اگر سرفه باشد مخلوط کنند با ادویه رب السوس مثل نصف وزن مجموع ادویه و حب
سازند * حب مسهل جهت اسهال صفرا مخلوط به بلغم و سودا * صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم افتیمون دوازده
درم سقمونیای مشوی سه درم سنبل الطیب سلیخه تربد سفید مدبر مصطکی از هر یک چهار درم زعفران سه درم غاریقون
سفید شش درم حماما یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم با آب گرم * حب مسهل دیگر
جهت حمیات و دفع صفرا بسیار نافع منقول از حاوی کبیر * صنعت آن صبر سقوطری زرد سه جزو عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین
مصطکی پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ اجزا مساوی از هر یک جزوی سقمونیای مشوی ثلث جزو کوفته بیخته با آب سرشته حبوب
سازند شربتی یک و نیم درم تا دو درم با آب مطبوخ شاهتره و هلیلهٔ زرد * حب مسهل دیگر جذب مواد سوداویه کند از اقاصی
اعضا و دفع میکند اکثر امراض مزمنه و علل دماغیه و توحش را نافع بود * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هر یک دو ثلث درمی
اسطوخودوس غاریقون سفید بسفایج فستقی از هر یک نیم درم شحم حنظل ربع درمی مقل ازرق سقمونیای مشوی نمک هندی
از هر یک یکدانگ بوده حب سازند حبوب بزرگ هر حبی نیم دانگ شربتی سه درم * حب مسهل سودا مستعمل در امراض
سوداوی * صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم لاجورد مغسول غاریقون سفید مقل ازرق تربد سفید مدبر کثیرای سفید
پوست هلیلهٔ زرد از هر یک یکدانگ کوفته بروغن بادام شیرین یکدرم چرب نموده حب سازند و بورق نقره سه عدد بپیچند

نصف شب با آب نیم گرم فرو برند جمله یك شربت است صبر فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی
از هریك ده مثقال با آب کاسنی تازه وآب رازیانه تازه حل کرده بپالایند اما باید که آب کاسنی تازه پنجاه مثقال وآب رازیانه
سی مثقال باشد پس یك مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند وغذا میان روز نخود آب باشد * حب مسهل
سودا محترق از صفرا * صنعت آن صبر سقوطری زرد دو جزو سنامکی شاهتره لاجورد مغسول حب بلسان گل سرخ از هر یك
یك جزو پوست هلیلهٔ زرد مصطکی رومی از هریک یك جزو ودو دانگ جزوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی چهار درم با
آب سیب شیرین * حب مسهل سودا منقول از بیاض بخط میرزا محمد حسین حکیم * صنعت آن ایارج فیقرا پانزده درم افتیمون
اقریطی دو درم ودر نسخهٔ دیگر دوازده درم است بسفایج فستقی غاریقون سفید از هریك ده درم خربق سیاه نمك هندی از هر یك
پنج درم اسطوخودوس هفت درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی سه درم * حب مسهل قوی که استفراغ سودا از معده
ونواحی قلب ودماغ وتمام بدن کند واستعمال کرده میشود این حب در هریک از امراض ثلثهٔ مذکوره وقتیکه ماده در تمام بدن
باشد ومراد استفراغ سودا از تمام بدن باشد * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اقریطی از هریك سه درم اسطوخودوس
بسفایج فستقی غاریقون سفید از هریك نیم درم شحم حنظل ربع درمی سقمونیای مشوی ملح نفطی مقل الیهود از هر یك
یك دانگ مقل را در آب حل کرده صاف نموده باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بدستور حب سازند * حب مسهل سودا اقوی
از نسخهٔ قبل * صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس از هریك نیم درم وربع درمی خربق اسود یك طسوج وبیم
قماری هندی مصطکی نعناع خشك از هریك یك دانگ شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول ملح نفطی
از هریك ربع درمی سقمونیای مشوی دو طسوج بدستور مقرر حب سازند واستعمال نمایند واجب است که بدانی که خربق
هرگاه واقع شود در مطبوخ از آن قلیلی تا یك درم ودر حبوب اقل از آن از نصف دانگ تا یك دانگ نمی باشد آن را نکایت وضرر
* حب مطرانی تب ربع وحمیات بلغمی وسوداوی وامراض سوداوی وبلغمی را سود دارد وقولنج بگشاید ودرد جگر ومعده ونقرس
واوجاع مفاصل را مفید باشد * صنعت آن صبر سقوطری زرد بیست درم عصارهٔ افسنتین عصارهٔ مصطکی رومی پوست هلیلهٔ
زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه حب النیل غاریقون مش سفید شحم حنظل شاهتره از هریک دو درم سقمونیای مشوی سه
مثقال کوفته بیخته حبهای خرد برابر دانهٔ فلفل سازند شربتی یك مثقال ودر نسخهٔ کامل الصناعه عوض شاهتره ماهی زهره
است * حب مفاصل ایارج فیقرا یکدرم تربد سفید یك مثقال سورنجان نیمدرم شحم حنظل حب النیل نمك هندی زنجبیل
محموده از هریك یکدانگ ونیم گل سرخ انیسون مصطکی از هریك دانگی مقل دو دانگ کثیرا طسوجی کوفته بیخته با آب
خالص حب سازند * حب ملوک قولنج بگشاید وبادهای غلیظه را دفع کند * صنعت آن صبر سقوطری پنجدرم تربد
سفید مدبره درم پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی از هریك سه درم نمك هندی دو درم مصطکی زعفران سازج هندی
قسط سلیخهٔ سیاه ریوند چینی سنبل الطیب زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل خیربوا دارچینی کثیرا قاقله از هریك نیمدرم
سقمونیا دو مثقال مشك دانگی کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی سه درم * حب ملین طبیعت را نرم نماید
وبی تصدیع است * صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یك
پنج مثقال سنبل الطیب مصطکی از هریك سه مثقال زنجبیل نمك هندی از هریك دو مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب
سازند شربتی تا دو درم پیش از طعام وبعد از طعام توان خورد * حب منقی سود اقلمی فرموده اند که این حب للنا

* صنعت آن ایارج فیقرا هفت مثقال ونیم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی لاجورد مغسول بسفایج فستقی
افتیمون اقریطی با درنجبویه اسطوخودوس از هریك پنج مثقال سقمونیای مشوی نیم مثقال کثیرا دو دانك و در نسخهٔ
دیکر چهار دانك است طلای محرق مکلس یك مثقال و یك دانك ونیم کوفته بیخته بکلاب سرشته حب ها سازند هر حبی
بقدر نخودی بورق طلا بپیچید شب وقت خواب نه حب آن را باده مثقال عرق کاوزبان وکلاب فرو برند * حب منتن
ابقراط نافع است از برای فالج ولقوه وقولنج ونقرس ومفاصل وتحلیل ریاح از اندامها کند واسترخای اعضا را ببرد وبسته
حیض بکشاید * صنعت آن صبر سقوطری زرد سکبینج اشق جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم حنظل تربد سفید پوست
هلیلهٔ زرد انزروت از هریك جزوی صمغها را در آب حل سازند وادویه را کوفته بیخته با وی سرشته حب سازند هر حبی بقدر
فلفلی ودر وقت حاجت دو درم از وی با آب نیم کرم فرو برند صاحب ذخیره وصاحب اختیارات بدیعی کفته اند که
شربتی ازین حب سه درم است * حب منتن اکبر منقول از قانون نافع است از برای وجع مفاصل ونقرس ودرد پشت
زانو وپاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه * صنعت آن صبر سقوطری زرد مقل ازرق سکبینج جاوشیر اشق بزرحرمل
شحم حنظل افتیمون اقریطی از هریك ده درم سقمونیای مشوی شش درم دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر
از هریك دو درم فرفیون یکدرم صموغ را با آب کندنای تازه خیسانیده حل سازند وباقی اجزا کوفته بیخته با آن سرشته
حب سازند شربتی دو درم * حب منتن کبیر بنسخهٔ شیخ رئیس دافع اخلاط غلیظه ومفتح سدها ونافع است از برای اوجاع
مفاصل وخاصره واز برای بهق وبرص وجذام وداء الفیل واین حب معروف است بحب ماهانی * صنعت آن اشق
سکبینج جاوشیر مقل ازرق صبر سقوطری بزرحرمل پوست هلیلهٔ زرد شحم حنظل از هریك هشت درم شبرم افتیمون
اقریطی فرفیون شیطرج هندی مورنجان مصری از هریك چهار درم تربد سفید مدبر ده درم سقمونیای مشوی سه درم
جندبیدستر غاریقون هش سفید از هریك دو درم زعفران سنبل الطیب قاقله ریشهٔ خطمی سفید مصطکی رومی دارچینی
خولنجان از هریك یکدرم ودر نسخهٔ دیکر از هریك ربع یکدرم است صموغ را در آب حل نمایند وباقی ادویه را
کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند ومزاج این حب کرم است در دو درجه ونیم * حب منتن کبیر به نسخهٔ قلانسی نافع
است از برای فالج ولقوه ونقرس بارد واز زمین کیر بودن وقلع بلغم خام از مفاصل میکند وقائم مقام ایارجات کبار است
نامیده شد این حب بحب منتن بجهت آنکه بعض ادویهٔ آن کریه الرائحه است * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم
حنظل قنطوریون دقیق ماهی زهرج از هریك پنج درم فرفیون دو درم ونیم جندبیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر
شیطرج هندی خردل فلفل از هریك یکدرم صموغ را با آب سداب تازه حل کرده وباقی ادویه را کوفته بیخته با آن مخلوط
کرده بسرشند وحب سازند مقدار شربتی از وی از یکدرم تا چهار درم وبعضی کفته که از دو درم تا چهار درم ودر نسخهٔ
بخط میرزا محمد حسین حکیم درین نسخهٔ حب منتن بجای ماهی زهره عصارهٔ قثاء الحمار است * حب منتن کندی منقول از
قانون اوجاع مفاصل ونقرس وجمیع اوجاع حادث از بلغم خام وصفرا وسودا وفالج را نافع است * صنعت آن صبر سقوطری
زرد پوست هلیلهٔ زرد تخم هزار اسپند افتیمون اقریطی تربد سفید مدبر اشق جاوشیر سکبینج مقل الیهود از هریك چهار
جزو شحم حنظل سه جزو سقمونیای مشوی دو جزو فرفیون جندبیدستر دارچینی زعفران از هریك یکجزو صموغ را در
آب کندنای تازه یا آب کرنب یك شبانروز بخیسانند پس مالیده صاف نمایند وباقی ادویه کوفته با آن بسرشند سرشته

نیکو وحبوب بندند هر حبی بقدر فلفلی ودرسایه خشك نمایند شربتی دو درم شب بآب نیم گرم فرو برند غذا شوربای بچه
مرغ باشد وشراب نبیذ عسل یا زبیب یا دوشاب عوض آب * حب منتن بارد به نسخهٔ قلانسي له این حب مستعمل است
ودر تابستان بجای حب منتن کبیر است * صنعت آن شحم حنظل ربع درمی کثیرا ثلث درمی سورنجان بوزیدان ماهی
زهره ازهریك ثلث درمی پوست هلیلهٔ زرد نصف درمي بدستور حب سازند جمله یك شربت است ودر نسخهٔ دیگر کل مرغ
نیم درم سقمونیای مشوي یکدانك داخل است * حب منتن فالج ولقوه واوجاع مفاصل ونقرس که ازسردي باشد ووجع ظهر
را نافع باشد وبادهای غلیظ دفع کند وحیض بگشاید * صنعت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل صبر سقوطری
تربد سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت اجزا مساوي انزروت را درآب حل کنند وداروها را کوفته بیخته بآن بسرشند وحب
سازند شربتی دودرم * حب منتن اکبر به نسخهٔ دیگر اقوی از نسخهٔ صاحب ذخیره که مذکور شد * صنعت آن صبر سقوطری
مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی ازحب ازهریك هشت درم افتیمون چهاردرم سقمونیا پوست
هلیلهٔ زرد حب النیل ازهریك دودرم دارچینی زعفران سنبل الطیب ازهریك یکدرم ونیم فرفیون قرنفل ازهریك نیم
مثقال سورنجان شبرم ازهریك چهاردرم صمغ را درآب حل کرده باقي ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حبها سازند
هرحبی بقدر فلفلی شربتی دودرم ونیم باآب گرم * صنعت آن بنسخهٔ دیگر صبر سقوطري زرد مقل ازرق اشق جاوشیر
سکبینج تخم حرمل شحم حنظل منقی ازقشر وحب پوست هلیله تربد سفید انزروت سفید اجزا مساوي کوفته بیخته باب
حب سازند قد ومستعمل ازان ازدو مثقال تاچهار مثقال باآب گرم وعسل فروبرند * حب منتن محمد بن زکریا رازي در
منافع مثل حب منتن ابقراط است * صنعت آن ایارج فیقرا کهربای شمعي ازهریك پنجدرم شحم حنظل قنطوریون دقیق
عصارهٔ قثاء الحمار ازهریك دودرم ونیم فرفیون یکدرم ویکدانك ونیم جندبیدستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج
هندي تخم اسپندان ازهریك نیم درم صمغها را درآب گرم حل کنند وباقي ادویه را کوفته بآن سرشته حب سازند وهنگام
حاجت شربتی دودرم بآب گرم فروبرند * حب منتن منقول از بیاض بخط حکیم عطاء الله که معزي الیه از بیاض بخط استاد
خود حکیم محمد باقر حسیني نقل نموده * صنعت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون دقیق عصارهٔ قثاء الحمار از
هریك پنجدرم فرفیون دودرم ونیم جندبیدستر فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج هندي ازهریك یکدرم صمغ را در
آب سداب حل سازند وباقي ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند وحب سازند جمله ده شربت است * حب نارمشك مسیح قولنج
بگشاید ودرد مفاصل ونقرس را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطری بیست درم فلفل مویه ساذج هندي صعتر فارسی
فلفل سیاه ازهریك سه درم ونیم اجزا را کوفته بیخته باب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو درم فروبرند
وبعد ازان آب گرم بنوشند * حب نارمشك ابن جزله قولنج را نافع است وازبرای درد مفاصل ووجع نقرس سودمند
بود وبرسیري وگرسنگي توان خورد * صنعت آن فلفل مویه ساذج هندي صعتر فارسي دارفلفل فلفل سیاه نمك هندي
زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشك ازهریك یکدرم ونیم هلیلهٔ سیاه سه درم صبر زرد سقوطري بیست درم کوفته بیخته با
آب عنب الثعلب سرشته حبها سازند ودرسایه خشک نمایند شربتی دودرم تادودرم ونیم بآب نیم گرم فروبرند * حب نارمشك
مسهل سریع الاثر است وبجهت تحلیل ریاح وتقویت معده ورفع تهبج ودرد معده که از احتباس طبع باشد نهایت نافع است
ویکعددش یکمجلس اجابت میکند * صنعت آن مصطکي رومي زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل سیاه نارمشك ازهریك یکمثقال

ویکدانگ سقمونیای مشوی انطاکی شکر طبرزد از هریك ده درم سوده با آب حب سازند هر حبی بقدر نخودی * حب نجاح
منقول از قانون جهت فالج ولقوه واوجاع مفاصل ورکبهٔ بلغمیه بسیار نافع * صنعت آن ابرد هبارق وآن دوای هندی است
هاطل استر تنجبین وآن نیز دوای هندی است تربد سفید مد برحب النیل غافث از هریك یك مثقال به پنجاه رطل آب بجوشانند
تا بنصف آید پس مالیده صاف نمایند وصافی را درد یك کرده بر آتش گذارند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس بریزند بروی
دند چینی منقی از پوست وزبانهٔ اندرون لب که مثل لسان العصافیر باریك است غاریقون هش سفید مصطکی رومی
صبر سقوطری زرد هلیلهٔ کابلی مقشر عصارهٔ سوس از هریك بیست مثقال دند راجدا وادویه را علیحده نرم کوفته بیخته با ...
آب بسرشند وحبوب سازند شربتی از دو دانگ تا چهار دانگ نهایت یك درم * حب نجیب الدین سمرقندی از برای اخراج
بلغم وسودا وتنقیهٔ دماغ * صنعت آن تربد سفید یك مثقال ایارج فیقرا یك درم اسطوخودوس دو دانگ غاریقون نیم درم
سقمونیا یکدانگ ونیم زنجبیل یکدانگ گل سرخ یکدانگ مقل ازرق دو دانگ بدستور مقرر حب سازند * حب نجیب الدین
که تنقیهٔ سودا کند واخراج سودا نماید کسانیکه مقدور نداشته باشند آشامیدن مطبوخ افتیمون را * صنعت آن افتیمون
بیست درم بسفایج فستقی غاریقون سفید از هریك ده درم خربق سیاه نمك هندی از هریك پنجدرم اسطوخودوس هفت
درم ایارج فیقرا پنجدرم حب سازند شربتی سه درم * حب نفط منسوب بجالینوس قوی الفعل است در امراض سوداوی
نافع است از برای هر مرض بارد مانند فالج ولقوه ورياح بارده ونقرس وقولنج وامراض بارده ومفاصل وعرق النسا وقوت
این حب تا سه سال باقی میماند وشربتی از ان تا دو درم است محمد بن زکریا گفته که این حب مضر است بدماغ ومصلح وی
زیت است واسحق گفته که مفتح بواسیر است وشیخ داود گفته که این قول اصح از اول است وذکر نکرده مصلح آن را وآن
مرحوم نوشته اند که نزد من مصلح آن کثیرا است یا آب عناب هر کدام که باشد یا هر دو معا * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود
انطاکی صبر سقوطری پانزده درم ماهیزهره پوست هلیلهٔ زرد بزرحرمل صمغ سداب واگر یافت نشود صمغ سداب بدل
آن دو وزن صمغ برگ سداب کنند جاوشیر مقل ازرق سکبینج جند بیدستر انزروت سفید شحم حنظل منقی از حب از هریك
ده درم ودر نسخهٔ دیگر تربد سفید اصل السوس از هریك هفت درم داخل است وصواب ترك این دو دوا است اگر نبوده
باشد بلغم در نهایت افراط ودر نسخهٔ دیگر افتیمون هفت درم داخل است وصواب ترك آن است اگر نبوده باشد سودا
غالب وگاهی داخل کرده می شود حلتیت وحب الغار واین صحیح است اگر نبوده باشد حمی ویا بوده باشد مرض بعد از
آشامیدن سم یا گزیدن جانوران سمی مجموع ادویهٔ یابسه را کوفته بیخته صموغ را در نفط سفید با قدری آب گرم حل کنند
همه را مخلوط کرده بنفط سفید سرشته حب سازند ودر قرابادین رومی بنظر رسیده که بعسل بسرشند واین خطا است وباید که در
حذر باشند ازان که محرق شحم کرده است وگاهی اضافه کرده میشود بر اجزای این حب شیطرج هندی یا قاقله بوزیدان سورنجان
ایارج فیقرا از هریك پنجدرم پس میگردد نفع آن عظیم در اوجاع بارده خصوص در اوجاع مفاصل ونقرس * صنعت حب
نفط بنسخهٔ حنین بن اسحق پوست هلیلهٔ زرد صبر سقوطری شحم حنظل ماهیزهره تخم حرمل جند بیدستر انزروت سفید
اشق مقل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ سداب نفط سفید از هریك پنجدرم صموغ را با نفط سفید در آب گرم حل سازند پس
باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند وحبهای کوچك ساخته در سایه خشك نمایند شربتی دو درم با آب نیم گرم * حبیکه تنقیهٔ
دماغ وسر کند وسدهای کبد بگشاید ومنقی بدن است * صنعت آن تربد سفید مجوف تراشیده بروغن بادام چرب نموده بیست

وپنجدرم پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي از هريك پنج درم نمك نفطي شش درم ايارج فيقرا يكدرم كل سرخ منزوع
الاقماع چهاردرم انيسون سه درم جند بيدستر يكمثقال كوفته بيخته بآب كاسني تازه سرشته حب سازند هرحبي مثل فلفلي و
سايه خشك كرده درشيشهٔ نكاه دارند شربتي از ان سه درم باآب نيم كرم وپرهيز كنند بران شش روز پيش از ان حب و بعد
از ان حب يرقان * صنعت آن صبر يكدرم محموده دانكي ونيم غاريقون چهاردانك عصارهٔ غافث دودانك كوفته بيخته
بآب كاسني حب سازند جمله يك شربت كامل است * حبيكه تنقيهٔ سرودماغ كند * صنعت آن ايارج فيقرا دوثلث درمي تربد سفيد
مدبر يكدرم مقل ازرق نمك هندي از هريك دوطسوج غاريقون دوثلث درمي انيسون يك طسوج كوفته بيخته بآب سرشته
حبوب سازند هرحبي بقدر نخودي جمله يك شربت است * حب ديكر كه تنقيهٔ دماغ واعصاب كند ونافع است ازبراى فالج ولقوه
ورعشه وامثال اين امراض * صنعت آن ايارج فيقرا تربد سفيد مدبر ازهريك يكدرم نمك هندي دودانك شحم حنظل ربع
درمي كوفته بيخته بآب سرشته حبها سازند اين جمله يك شربت كامل است بآب نيمكرم فروبرند * حب ديكر منقول از
تذكرة الوالالباب شيخ داؤد انطاكي اسهال بلغم وسودا وصفرا كند وجميع امراض بلغمي وسوداوي وصفراوي را نافع است وصاحب
ازبراى امراض ظهر ووجع ورك واوجاع مفاصل ومانند اين امراض وكفته كه اين حب ناتب مناب قوقاياى جالينوس است
بلكه از ان بهتر است * صنعت آن شحم حنظل تربد سفيد ازهريك پانزده مثقال ودرنسخهٔ ديكرده مثقال است پوست هليلهٔ
زرد مقل ازرق بسفايج فستقي ازهريك هفت مثقال اشق سقمونياى مشوي غاريقون هش سفيد حب النيل افتيمون اقريطي
ملح نفطي زج تركي اسطوخودوس كثيرا ازهريك پنج مثقال ايارج فيقرا بوزن مجموع ادويه صموغ رادرآب كرم حل كرده باقي
ادويه راكوفته بيخته بآن سرشته حبوب سازند شربتي تادومثقال وكاهي زياده كرده ميشود ودران حب قرنفل نوديج كاوزبان
ازهريك پنج مثقال صبر سقوطري زرد پانزده مثقال تابيست مثقال لاجورد مغسول دومثقال ودرنسخهٔ ديكرسه مثقال است
خربق سياه دومثقال ودرين حال قوي الفعل است درامراض سوداويه وامراض متعلق بسر ودرنسخهٔ ديكربجاى سقمونيا
سكبينج است * حبي كه سررا ازرطوبات پاك كند ودردسر وشقيقه را زائل كرداند وهمه وقت توان خورد * صنعت آن
ايارج فيقرا چهاردانك تربد سفيد مدبر يكدرم پوست هليلهٔ كابلي نيم درم ريوند چيني مقل ازرق ازهر يك يك دانك
كوفته بيخته باآب سرشته حبوب سازند جمله يك شربت كامل است * حبي كه نافع است جهت امراضيكه بسبب آن مو بريزد
مثل جذام وداء الثعلب وداء الحيه واخراج فضول غليظه نمايد وقوتش تادوسال باقي است ومزاجش كرم است دردوم خشك
است دراول وشربتش تايك مثقال است بآب كرم ومضرجكر ومصلحش انيسون ومضر كرده ومصلحش كثيرا ست * صنعت آن صبر
سقوطري زرد تربد سفيد مدبر ازهريك دوازده مثقال افتيمون چهارمثقال بسفايج انزروت ازهريك سه مثقال افسنتين مثل
هندي شحم حنظل سقمونياى مشوي ازهريك دودرم كوفته بيخته باآب سرشته حب سازند شربتي تادودرم * حبي كه بيماريهاء
آتشك ودرد مفاصل واعضا راسود مند بود * صنعت آن ايارج فيقرا يك مثقال تربد سفيد مدبر غاريقون لاجورد مغسول
پوست هليلهٔ زرد سورنجان ازهريك نيمدرم سقمونياى مشوي يكدانك اجزارا كوفته بيخته بكلاب سرشته حب سازند شربتي
دودرم غذا نخود آب مرغ جوان فربه * حب صبر مجرب النفع ازبراى ازالهٔ صلابت طحال * صنعت آن صبر سقوطري
زاج سفيد قند سياه كهنه مرجان محرق شيطرج هندي پوست بيخ كبر اشق اجزا متساويه كوفته بيخته بآب بهنكره سماده
كياهي است هندي واكر نباشد باسركهٔ انكوري كهنه سرشته حبوب سازند هرحبي بقدر نخودي اطفال رابمراتب است و

يك حب صبح ويك حب وقت خواب با آب كياهٔ بهنكره يا سركهٔ انكوري كهنه اكر سرفه نباشد والا با مطبوخ مناسب ديكر
پرسياوشان واصول وبزوربد هند وبران پهلومقدار يك ساعت بخوابند وجوان وكثير الاسنان را تا يك درم وتا يك مثقال
بدستور بخورانند * حب صبر ديكر از ان اقوى * صنعت آن صبر سقوطري پوست بيخ كبر پوست بيخ ازاج سفيد قند سياه
ازهريك دو درم غاريقون هش سفيد ريوند چيني ازهريك يك درم اجزا كوفته بيخته بدستور نسخهٔ قبل مرتب واستعمال
نمايند * دواء الصبر نافع از براى آكله وقرحهٔ مثانه واحليل وجميع قروح خبيثه * صنعت آن صبر سقوطري كلنار فارسي
كل ارمني موى سرآدمي پوست كدو سوخته كندر ازهريك نيم مثقال توتياى كرماني شسته سفيد اب قلعي شسته ازهر يك
يك مثقال همه را كوفته بحرير بيخته استعمال نمايند واكر از براى سوزاك خواهند يك دانك افيون صافي اضافه نموده با سفيدهٔ
تخم مرغ آميز كرده فتيله نموده در مجراى بول بكذارند واكر از براى آكله در حلق وكام باشد دوا را درنى كرده در حلق
وكام بدمند بعد از انكه غرغره با آب برك نار مشك كرده باشند واكر تلخي صبر زحمت دهد دوا را در آب برك نار مشك
حل كرده مضمضه وغرغره نمايند كه بعون الله تعالى نافع است * ضماد صبر كه اورام صلب كبد وطحال ومعده را نافع باشد
* صنعت آن صبر سقوطري زعفران ازهريك يك درم افسنتين رومي سنبل الطيب ازهريك يك درم ونيم اجزا را كوفته بيخته
بكلاب كرم كرده سرشته ضماد نمايند وباقي ضماداتى كه دران صبر است در حرف الضاد ذكر خواهد يافت ان شاء الله
تعالى * طلاى صبر نافع است جهت تحليل اكثر اورام باردهٔ بلغميه * صنعت آن بكيرند صبر زرد سقوطري را ودوا
چاكسو كه كياهي است هندي ودر بنكاله ميشود خيسانيده حل نموده آنقدر اركه غليظ كردد كرم نموده طلا نمايند ومبرد
كنند زائل كردد * قرص صبر كه منع انصباب نزلات بچشم وكوش وحلق وسينه وشش وشكم نمايد * صنعت ان صبر سقوطري
چهار دانك افيون زعفران ازهريك يك دانك مجموع را كوفته با آب برك مورد سرشته اقراص سازند ودر وقت حاجت
يك قرص را بسفيدهٔ تخم مرغ سائيده بود وپارهٔ كاغذ بدستور مذكور در اقراص نزلات مذكور در افيون ماليده بر صدغ
بچسپانند * مطبوخ صبر وقومى اين مطبوخ را باسم نقوع صبر ذكر كرده واين بهتر است بادهاى غليظ را بشكند
واخلاط غليظ را از تن پاك كند ودرد سركه از باد ومادهٔ غليظه باشد سود دهد * صنعت آن سعد كوفي سنبل الطيب افسنتين
رومي فقاح اذخر تخم كرفس تخم باديان نانخواه زيرهٔ كرماني ازهريك يكمثقال در يك من ونيم آب بپزند هركاه كه نيم من
باقي ماند صاف كنند ويك اوقيه صبر سقوطري سوده دران حل كنند ودر شيشهٔ نمايند وهمه روز در آفتاب نهند روز چهارم
يك اوقيه را بپالايند وباده درم يا سه درم روغن حب الخروع بياشامند وقومى وزن صبر را درين شش درم آورده اند
شربتى از ان رادو اوقيه قرار داده اند با يك درم بادام شيرين * معجون صبر با دهانيكه در امعا باشد دور كند ورطوبات معده
وامعا را دفع كند وسدها بكشايد وامراض بلغمي مزمن را فائده دهد واخراج بلغم وسودا از اعماق عروق بكند * صنعت ان
صبر زرد حب الرشاد شونيز فلفل زنجبيل هليلهٔ سياه ازهريك جزوى همه را مساوي كوفته بيخته باسه وزن كل ادويه عسل
بسرشند وهفت روز هر روز مقدار سه درم مداومت كنند * معجون ايارج كه صداع مزمن را سود دارد منقول از قرابادين
كوتوالي * صنعت آن غاريقون سفيد اسطوخودوس ازهريك يك درم ايارج فيقرا سه درم نمك هندي سقمونياى مشوي
حنظل مصطكي انيسون پوست هليلهٔ كابلي پوست بليله آملهٔ منقى ازهريك پنج درم تربد سفيد مدبر چهار درم همه را كوفته
بيخته بعسل كف كرفته بسرشند شربتى ميانه سه درم وتا سه درم ونيم نيز آمده * معجون فيقرا طبع را نرم دارد وشهوت رد به

از گل خوردن و نمك و انگشت و مانند اینها را زائل کند * صنعت آن ایارج فیقرا دوازده درم پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی از هریك دو درم نمك نفطی یکدرم و نیم کوفته پخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم با مطبوخ فودنه * معجون صبر مسمی بمعجون مفاصل منقول از طب فرنگی * صنعت آن دارچینی مصطکی اسارون ناردین صندل سفید زعفران از هریك شش مثقال صبر سقوطری زرد هفتاد و دو مثقال اجزا کوفته پخته با نیم من تبریزی عسل مصفی مقوم علی الرسم معجون سازند شربتی از یك مثقال تا سه مثقال

* فصل در ذکر نسخ نقوع صبر * نقوع صبر که صداع حار را نافع است * صنعت آن آب کاسنی تازه هفت مثقال صبر سقوطری چهار دانك دران حل کرده شب در جای گرم بگذارند و صبح بنوشند * نقوع صبر نافع صداعی را که از اخلاط سوداوی باشد * صنعت آن افسنتین رومی پنجدرم صبر سقوطری چهار دانك هر دو را نیم کوفته در شیشه کنند و یکرطل آب گرم بر روی آن کنند و سه روز متوالی در آفتاب نهند و شب در جای گرم نگذارند و بعد از آن صاف نمایند و ده درم روغن بادام شیرین در مجموع این داخل کرده صبح گاه بنوشند * نقوع صبر دیگر که بجهت دردسر بلغمی و سوداوی نافع است * صنعت آن افسنتین رومی ده درم اسارون پنجدرم قنطوریون دقیق مصطکی از هریك سه درم همه را در یکمن و نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و شش درم صبر سقوطری دران داخل کنند و در شیشه کرده سه روز در آفتاب نگاهدارند پس هر روز صبح دو اوقیه از ان تا چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بیاشامند * صنعت این نقوع صبر به نسخه اصل که از یوحنا بن سرافیون است و گفته که صداعی را که از بلغم باشد در نهایت مرتبه نافع است بگیرند افسنتین ده درم اسارون پنجدرم گل سرخ قنطوریون دقیق مصطکی از هریك سه درم صبر سقوطری شش درم همه را بکوبند و بپزند و در شیشه کرده یك رطل و نیم آب گرم بر روی آن کنند و روز آن را در آفتاب بگذارند و شب در جای گرم نگاهدارند بعد از ان بقدر حاجت با یکدرم روغن بادام شیرین نیم گرم بیاشامند * نقوع صبر منسوب بیوسف شاهی باد سر را تحلیل دهد و درد سر را سود مند بود * صنعت آن بادآورد شاهتره از هریك ده درم هر دو را در سه رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند انگاه دو درم صبر سقوطری دران حل کنند وقت روغن بید انجیر و روغن بادام شیرین بآن بیامیزند و سحرگاه بیاشامند * نقوع صبر دیگر صداعیکه از رطوبت باشد سود دارد و دماغ را پاك کند * صنعت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریك دو درم مصطکی سنبل الطیب از هریك یکدرم و نیم اسطوخودوس کمادریوس افسنتین غافث از هریك سه درم گل سرخ دو درم و نیم قنطوریون باریك اسارون از هریك دو درم تربد سه درم مجموع را در دو رطل آب خیسانیده بیست و چهار درم صبر سقوطری دران انداخته سه روز در آفتاب بگذارند و شب در خانه گرم نگاهدارند و بعد از سه روز صاف کنند و هر روز مقدار دو اوقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند

* فصل در بیان نسخ مصبغات * صبغی که حمره متکره و برص ناخن و برص و بهق و اعضا و کبودی رنگ چشم را زائل و سیاه کرد اند و از اسرار است * صنعت آن نخود پوست دار شیطرج هندی از هر یك یك دانك سرمه حسین برگ حنای خشك از هریك دو دانك نرم سائیده در شیشه کنند و روغن کنجد پنج مثقال سرکه ده مثقال بران ریخته در آفتاب بگذارند و مکرر برهم زنند و امتحان رنگ آن کنند بپشت ناخن چون تغیر دهد صاف نمایند بجوشانند بآتش ملایم تا سرکه رفته روغن بماند و جهت رنگ نمودن برص بسیار بر آفتاب نهند تا ناخن را بسیار رنگین کند و این صبغ استخوان و شاخ و امثال آنها را نیز رنگ میکند * صبغ دیگر که امراض جلدیه از بهق و برص که قابل علاج باشد

رفع میکنند والا تا یک سال برنگ اصلی بدن میل ارد * صنعت آن زهرهٔ گاو سرگین سوخته گاو زعفران الحدید خبث الحدید
خبث الفولاد شیطرج هندی پوست بیخ کبر یا تخم آن پوست انار نارس مازوی سوخته ازهریک جزوی نرم بسایند و باخون
عقاب و سرکه مکرر در آفتاب بسایند که هرمرتبه خشک شود تا رنگ آن زرد گردد و در وقت حاجت با سرکه خمیر کرده صبح و
شام بدون شستن بمالند تا سه روز متوالی پس ازان بشویند و هرگاه تغیر رنگ زیاده از مطلوب داده باشد بروغن بنفشه
تدهین نموده بحمام روند و بشویند و روغن بادنجان نیز بهق و برص را رنگ میکند و حرف باخون خطاف سائیده نیز همین
عمل دارد * صبغ دیگر که برص را بلون بدن گرداند منقول از قراباذین سمرقندی * صنعت آن شورهٔ قلمی مرصافی دردی
خمر طین مغره شب یمانی فوة الصبغ ازهریک قدری با خمر عنبی یا سرکهٔ انگوری سرشته طلا نمایند مرات بسیار تا اینکه بلون
بدن آید تا بیست روز رنگ آن بحال اصلی میماند * صبغ دیگر که همین عمل بخشد * صنعت آن شیطرج عاقر قرحا حضض
خردل شونیز گل شقائق مرصافی زرنیخ زرد زرد چوبه فوة اجزا مساوی کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند * صبغ دیگر که
همین فائده بخشد * صنعت آن شیطرج هندی فوة نیل شب یمانی گل سرخ اجزا متساوی کوفته بیخته در سرکهٔ انگوری تند
یکشبانروز خیسانیده روز دیگر بمالند * صبغ دیگر که بهق اسود را ببرد و برنگ بدن آورد * صنعت آن تخم ترب ده درم
کندش قسط تلخ ازهریک دو درم بسرکهٔ عنبی کهنه سرشته استعمال نمایند * صبغ دیگر که بهق ابیض را برنگ بدن نماید
* صنعت آن تخم ترب شیطرج هندی فوة کندش خردل کوفته بیخته در سرکهٔ کهنه خیسانیده استعمال نمایند * صبغ دیگر
که رنگ را سرخ کند * صنعت آن زعفران فوة کندش مرمکی صافی مصطکی اجزا مساوی کوفته بیخته بآب بلبوس سرشته شب
بمالند و صبح بآب گرم بشویند * صبغ که نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد و برنگ بدن آورد * صنعت آن مرداسنج
شسته صغیل کرده که مرتک نامند بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج آرد باقلا استخوان بوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط تلخ
ازهریک قدری کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب بمالند و صبح بابلبوس و آب گرم بشویند * صبغ دیگر که همین
منفعت دارد * صنعت آن ایرسا قسط مرداسنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بورهٔ ارمنی اشق اجزا مساوی کوفته بیخته بماء
الشعیر سرشته شب بمالند و صبح بشویند

* باب الصاد مع الحاء المهملة *

صحناة بفتح صاد مهمله و سکون حاء مهمله
فتح نون و الف و تا بفارسی ماهیابه نامند معمول اهل لار است و توابع آن در دوم گرم و خشک و مجفف رطوبات معده و رافع
بدبوئی دهان که از رطوبت معده باشد و جهت فالج و وجع ورک و امراض بارده و مداومت آن رافع بدبوئی عرق و مولد
خلط سوداوی و امراض حادث ازان و محرق دم و مورث تشنگی و تعفن اخلاط و مصلحش بالخاصیت زنجبیل است و استعمال
سرکه و ترشیها * صنعت آن بگیرند ماهی ریزه و خشک کرده و سر و دم آن را دور نموده پاک شسته در ظرف سفالی بریان
نمایند مانند قهوه که فی الجمله برشته گردد پس برآورده نرم کوبیده در مرتبان یا خمی کرده آب گرم ده وزن آن نمک چهار
وزن آن داخل کرده در زمین دفن کنند و یا در آفتاب گذارند و سر آن را بپوشند تا ده یا نزده روز که برسد پس صاف نموده خردل
مقشر درست نا کوفته چهار وزن ماهی و قدری قرنفل و دارچینی و هیل بوا جو کوب نموده دران اندازند و عند الحاجت
بقدر مطلوب برآورده بعضی برای لذت قدری روغن را داغ نموده گرما گرم دران میریزند که دانهای خردل بشکفد یعنی
شق گردد و آب لیمو یا سرکه داخل کرده پس بر نان پاشیده تناول مینمایند و بعضی همان قسم بدون قرنفل و دارچینی
غیرها و بدون آنکه در روغن داغ اندازند بر نان پاشند و یا نان را دران فرو برده می خورند و این نانخورش بسیار کم

فرومایه است وانچه حکیم میرمحمد مومن درتحفه صنعت آن را نوشته اند اصلی ندارد · * باب الصاد المهمله مع النون

* صندل بفتح صاد مهمله ونون ودال مهمله ولام درخت آن بقدر درخت گردکان وثمرش شبیه بخوشهٔ حبة الخضرا وقوت چوب اوتاسه سال باقی است وآن سفید وزرد وسرخ میباشد سرخ آنرا رکت چندن وسفید آنرا چندن وزرد آنرا ملاگیر نامند دراکثر بلاد هند زرد کهن بسیار میشود وسفید وزرد آن درسوم سرد ودردوم خشک وسرخ او بعکس ان ومقوی معده دل ومفرح ورادع وقابض وبا تریاقیت ومصلد وجهت خفقان حاروتپهای تند والتهاب منع صعود بخارات بدماغ ناف وطلای آن جهت رفع بدبوئی نوره ودرد سرحار وبادسرخ ونمله وجمره ونقرس واورام حاره مفید خصوصا با آب عنب الثعلب وحی العالم وامثال آن وبا نصف آن انزروت وسفیدی تخم مرغ جهت منع نزلات درچشم وسائر اعضا بالخاصیت طلا مضر مورث خارش بدن وحرارت بتکثیف مسام ورافع آن بسرکه وروغنهای گرم لطیف وبغایت مضر باه وقاطع آن ومصلحش عسل ونبات وشربتش یک مثقال وبدل سفید آن نصف آن کافور وبدل سرخ آن مثل آن فوفل است وضماد صندل سرخ با روغن زنبق جهت اعیا وبا گلاب جهت قلاع مفید وصندل سرخ درسائر آثار سوای تفریح مثل سفید است قرشی درشرح قانون گفته مستعمل درزمان ما دراضمده وغیرآن صندل سرخ است ودرمشروبات صندل سفید جهت آنکه اتفاق کرده اند اهل زمان ما برآنکه درصندل سرخ جز وحاری نیز میباشد که نفوذ میفرماید اجزای بارده را ازخارج بداخل وازین جهت اقوی است فعل آن بخلاف صندل سفید که نیست دران جز وحار وازین جهت هرگاه استعمال کنند ازداخل بسبب نبودن جزو حار دران پس تسخین نمی کند ومیباشد اقوی درفعل از صندل سرخ صاحب شفاء الاسقام گفته انچه مشاهده کرده ایم ما از اطبا آن است که استعمال میکنند صندل سفید رادراسهال صفراوی وصندل سرخ رادراسهال مختلط دم باصفرا وتخم صندل سرخ درنهایت سرخی میباشد مثل عین الدیک وبقدر نخودی وپهن بشکل عدس ومغزا وسفید وسه عدد از مغز تخم او جهت بول الدم وحرقت البول ومرضی که بجای منی خون انزال شود سودمند مجرب دانسته اند واطبای هند با آب زنجبیل که ادرک مینامند استعمال مینمایند * جوارش صندل ترکیب حکیم جعفر جونپوری خفقان وضعف قلب وکبد ومعده نافع است * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ ازهریک پنجدرم با گلاب سائیده طباشیر سفید تخم خرفه بریان کشنیز خشک بریان پوست بیرون پسته ازهریک دودرم مصطکی زعفران ازهریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا موجان سرخ فادزهر معدنی گل ارمنی ازهریک دودرم مشک خالص یکدرم قند نیم من تبریزقند را درنیم من گلاب گداخته بقوام اورده ادویه کوفته بیخته بآن سرشته جوارش سازند * جوارش صندل حلوی نافع ازبرای امراض مذکوره * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ با گلاب سوده ازهریک هفت درم طباشیر سفید تخم خرفهٔ بریان کشنیز خشک بریان پوست پسته ازهریک سه درم مصطکی عود هندی غرقی دانهٔ هیل قاقلهٔ کبار دارچینی زعفران سادج هندی ازهریک سه درم مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان قرمزی فادزهر معدنی طین ارمنی وداغستانی طین مختوم ورق نقره محلول ازهریک دودرم مشک خالص ورق طلا محلول ازهریک یکدرم کافور قیصوری نیمدرم واگر ازبرای مبرود المزاج یکدرم عنبر اشهب داخل نمایند نیز خوب است اجزا کوفته بیخته با سه چند ادویه نبات وعسل بالمناصفه شربت سیب شیرین شربت به شیرین ازهریک بیست مثقال بقوام آورده بسرشند شربتی ازنیم درم تادودرم میل نمایند وبالای آن گلاب وبیدمشک بنوشند * جوارش صندل حامض لی منافع وصنعت آن مثل منافع وصنعت جوارش صندل حلو است الا آنکه خصوصیت آن بمبرودین واین

بهتر وزین زیاده است وبراجزای مسطورهٔ این سماق منقی وزرشك منقی از هریك سه مثقال وآب لیمو یا آب غوره از هریك
ده مثقال وشربت سیب ترش وشربت به ترش وشربت حماض از هریك پانزده مثقال افزوده است * حب صندل
معتدل ومقوی معده ورافع اسهال است خصوص اسهالیکه زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد * صنعت آن صندل
سفید طباشیر آملهٔ منقی اقاقیا غنچهٔ گل سرخ حب الآس زیرهٔ سفید صمغ عربی زنجبیل اجزا مساوی کوفته بیخته با آب
بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود ومی شربتی از دو حب تا ده حب به تنهائی یا با آب کشنیز تازه و یا شیرهٔ تخم
خرفه بریان ودانهٔ هیل وکشنیز خشک ویا تخم خشخاش از هریك بوزنی که برأی طبیب اقتضا کند فرو برند * حب صندل
کبیرلی مقوی معده وکبد وقلب ودماغ است وحابس اسهال * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید آملهٔ
منقی حب الآس اقاقیا از هریك دو درم ونیم کهربا کثیرا صمغ عربی گل مختوم از هریك یکونیم درم زنجبیل زیرهٔ
سفید زیرهٔ کرمانی مدبرین غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع زرورد مصطکی از هریك دو درم اجزا کوفته بیخته با آب
بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از یك حب تا هفت حب بدستور مسطور فرو برند * حب صندل
دیگرلی متوسط * صنعت آن صندل سفید طباشیر سفید از هریک شش ماشه صندل سرخ چهار ماشه زیرهٔ سفید زنجبیل از هریك
سه ماشه زیرهٔ سیاه مدبر دارچینی کهربا از هریك دو ماشه کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب سازند شربتی یك
ماشه بدستور فرو برند * حب صندل اصغرلی در منافع قریب است بمعتدل * صنعت آن صندل سفید طباشیر سفید از هریك
دو درم آملهٔ منقی چهار درم زنجبیل یك مثقال اجزا کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتی از دو حب تا ده حب

* فصل در ذکر خمیرهای صندلی *

خمیرهٔ صندل به نسخهٔ داود نافع از برای حمیات
عتیقه وضعف مزاج وضعف کبد وخفقان مفرط واسهال خون * صنعت آن صندل سرخ اسارون خیربوا قاقلهٔ کبار تخم
خشخاش از هریك نیم اوقیه مصطکی رومی ریوند چینی طباشیر سفید زرنب قرنفل فرنجمشك از هریك چهار درم مجموع را
کوفته سه شبانروز در گلاب بخیسانند پس بجوشانند تا ربع بماند پس نیکو بمالند وبپالایند وجمع کنند صافی آنرا با آب
عناب وآب ریباس وآب سیب شیرین وآب زرشك وآب نیشکر وآب انارشیرین وآب سفرجل از هریك چهار اوقیه وا گرتمام
این آبها بهم نرسد آنچه یافت شود پس بگیرند قند سفید دو وزن مجموع آب مطبوخ وآب میوها وبآتش ملایم بقوام آورند
پس بگیرند ابریشم خام مقرض وکهربای شمعی از هریک چهار درم صندل سفید خوشبو چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان
قرمزی لعل بدخشی از هریك یکدرم یاقوت رمانی یك درم ونیم همه را در گلاب وعرق بید مشک از هریك نیم رطل آب سیوه
آب اترج از هریك چهار اوقیه سحق بلیغ نموده داخل نمایند واز آتش برگیرند ودر آخر ورق طلا محلول ورق نقره محلول
ومشك تبتی از هریك یك مثقال ونیم عنبر اشهب دو درم محلول در روغن بلسان داخل نمایند * خمیرهٔ صندل دیگر که قریب
النفع است بدان * صنعت آن بگیرند صندل سفید بگلاب سوده پنج مثقال در یك رطل قند سفید که در گلاب وعرق بید مشك
بقوام آورده تیرزده که خوب سفید شده باشد داخل کرده برهم زنند که نیکو مخلوط شود واگر خواسته باشند یك مثقال عنبر اشهب
ونیم مثقال مشك تبتی را با نبات سفید کوفته بیخته داخل نصف آن نمایند وبرهم زنند ونگاهدارند شربتی از غیر عنبری از
یك اوقیه واز عنبری نصف اوقیه * خمیرهٔ صندل حامض کافوری نافع از برای تسکین التهاب قلب ومعده وکبد وتپ محرقه
وتب دق * صنعت آن صندل سفید مقاصری سی درم سوهان کرده در کیسهٔ کتانی کرده در گلاب وعرق بید مشك وعرق

نیلوفر از هریک نیم رطل یکشبانروز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب در دیگ سنگی بجوشانند و دانهٔ کیسه را بمالند تا آب
در عرقها بنصف رسد پس کیسه را نیکو بمالند و شیرهٔ آن را بکشند و بفشارند و ثفل را دور کنند و در آب مطبوخ آب انار ترش
شیرین و آب تمرهندی و آب سفرجل شیرین و آب سفرجل حامض از هریک یکرطل قند سفید سه رطل داخل کرده بقوام آورند
قوام خمیره و از آتش برگرفته صندل سفید طباشیر سفید سوده از هریک ده درم مروارید ناسفته کهربای شمعی صلایه کرده
از هریک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند و بکفگیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف
چینی نگاهدارند شربتی ده درم با شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر و عرق بیدمشک بیاشامند * خمیرهٔ صندل ترکیب
محمد بن زکریا رازی نافع است از برای محرورین و مقوی قلب است و اصحاب مالیخولیای مراقی و خفقان را مفید است
* صنعت آن صندل سفید بگلاب سائیده بیست مثقال گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ از هریک پنج مثقال گاوزبان ابریشم خام
تمرهندی از هریک یکصد مثقال آلوی بخارائی هفتاد و پنج مثقال مجموع را در گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر یک
یکرطل در آب حل دان یا آب طلاتاب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بپالایند و قند سفید دو من طبی شربت انار
شیرین شربت سیب شیرین شربت به شیرین از هریک یکرطل داخل کرده بقوام آورند پس تیز بزنند تا چون لعاب شود پس
عود قماری خام مصطکی رومی طباشیر سفید ورق طلا محلول ورق نقره محلول مشک خالص عنبر اشهب مروارید ناسفته
سوده کشنیز خشک مقشر از هریک یکمثقال سوده بآن بسرشند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی
از یکمثقال تا دو مثقال * خمیرهٔ صندل دیگر مقوی قلب و دماغ و نافع است از برای خفقان * صنعت آن صندل سفید بگلاب
سوده بیست مثقال قند سفید یکصد و شصت مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از
هریک نیم مثقال گلاب یکصد و شصت مثقال عرق بیدمشک هشتاد مثقال قند را بگلاب و عرق بیدمشک سوده حل کرده بآتش
ملایم بقوام آورند پس سفیدهٔ تخم مرغ را با شیر و آب درهم کرده دست زنند تا کف کند کف آنرا بر آن قند زده تیر معجون سازی
بر آن زنند تا خمیر شود پس عنبر و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلول نیز
داخل کرده برهم زنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند و نگاهدارند * خمیرهٔ صندل حامض بنسخهٔ حکیم میر محمد حسین
ولد حکیم میر محمد باقر بن حکیم میر عمادالدین محمود * صنعت آن صندل سفید سوده بیست مثقال یکشبانروز بگلاب
عرق بیدمشک بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد نیکو بمالند و بپالایند پس آب انار ترش پنجاه مثقال
آب تمرهندی چهل مثقال آب لیمو هشتاد مثقال قند سفید یکصد و پنجاه مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال مجموع را
بآتش ملایم بقوام آورند عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا و ورق نقره از هریک سه مثقال داخل کرده تیز زنند تا چون خمیر
شود پس صندل سفید سوده سه مثقال طباشیر سه مثقال کافور قیصوری یکمثقال داخل کرده خوب برهم زنند شربتی ده
مثقال با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر بخورند و اگر قند و نبات را با عرق زرشک و گلاب که در آن صندل را خوب سوده باشند اولا بقوام
آورند بعد از آن بتدریج آبها را داخل نمایند و بقوام آورند پس ادویه را داخل کنند از ترکیب مذکور بهتر خواهد بود
* خمیرهٔ صندل حامض سوء مزاج حار قلب و خفقان حار و حمیات صفراوی و اسهال مراری و تهوع و قیء صفراوی را نافع است
* صنعت آن صندل سفید سوده سی درم کشنیز خشک مقشر پنج درم در آب غوره یکصد درم سرکهٔ انگوری ده درم آب بادرنگ
یکمن گلاب عرق بیدمشک از هریک نیم من یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد و دست بمالند و از پارچهٔ لطیف

نازک بکف رانند پس یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و تیر بزنند تاچون لهاته شود پس بلیزند صندل سفید سوده ده درم
مروارید ناسفته یشب سبز هرد ورا صلایه کرده زعفران ازهریك یك درم کافور قیصوري نیم مثقال طباشیر سفید ده درم
کوفته بیخته ورق طلا ورق نقره ازهریك نیم درم همه را با آن بسرشند شربتی پنج درم * خمیرهٔ صندل دیکر لنا مقوي قلب
مفرح است ونافع است ازبرای خفقان حار واصحاب مالیخولیای مراقي وبجهت اسهال صفراوي وتهوع وقی صفراوي نافع
است * صنعت آن صندل سفید سوده سي درم دوشبانروز درکلاب وعرق بید مشک وعرق کاوزبان ازهریك پنجاه مثقال
آب حل دان یك من بخیسانند پس بجوشانند تاثلث بماند وبپالایند پس بلیزند قند سفید دو رطل عسل مصفی یکرطل اب
سیب شیرین آب به شیرین آب انارشیرین آب نیشکر اب اترج ازهریك بیست مثقال داخل کرده بقوام آورند پس تیو بزنند
تاچون لهاته شود پس بکیرند صندل سفید سوده نه درم زرشك منقی هفت درم طباشیر سفید ورق کل سرخ پوست بیرون
پسته ازهریك چهار درم بهمن سفید بهمن سرخ ازهریك سه درم درونج عقربي چیني مصطکي رومي ازهریك یك مثقال پوست
اترج سه مثقال مروارید ناسفته یك درم ونیم بسد محرق یشب سبز یاقوت رماني ورق طلا محلول ازهریك یك درم ورق نقره
محلول عنبراشهب ازهریك یك مثقال مشك تبتي خالص نیم مثقال بدستور خمیره مرتب نمایند شربتی نیم مثقال * سفوف صندل
اکثر امراض بطن واحشارا نافع بود وقبض بکشاید وادرار بول نماید واقسام قروح کلیه ومثانه ومجاري بول را نافع بود
معده را قوت دهد وکبد رانافع بود * صنعت آن صندل سفید وزرد که آن رابهندي ملاکیر لویند صندل سرخ نبات سفید
غنچهٔ کل سرخ منزوع الاقماع ازهریك چهار درم ونیم ریوند خطائي نشاسته رب السوس شاخ کوزن سوخته صمغ عربي از
هریك دودرم ونیم مغز تخم خیار مغز تخم خیاربادرنك ازهریك یك مثقال وثلث مثقالی کثیرا مغز تخم کدوی شیرین ازهریك
یك درم ونیم کافور قیصوري کهربای شمعي ازهریك ربع درمی کوفته بیخته درشیشه نکاهدارند شربتی ازدو درم تاچهار درم

* فصل دربیان نسخ اشربهٔ صندل * شراب صندل سادهٔ مقوي قلب وکبد حاراست ونافع است ازبرای خفقان وجمیع
امراض حارهٔ قلب وامراض حادثه درقلب ازخون وامراضیکه حادث شود درسائر اعضا بمشارکت امراض دموي قلب وخفقان
مانند صداع حادث بمشارکت بخفقان دموي قلب ودافع اسهال وقیء صفراوي وحابس سیلان خون است * صنعت آن صندل
سفید سوده بیست مثقال درنیم رطل کلاب بخیسانند پس بمالند وبپالایند وثفل آن رادرنیم رطل آب بجوشانند تابنصف
رسد بمالند وبپالایند وهردو رایکجا کرده بایکمن قند سفید بقوام آورند شربتی پنج مثقال * شراب صندل ساذج به نسخهٔ
دیکر که همین منافع دارد واقوي ازنسخهٔ اول است * صنعت آن بکیرند صندل سفید ثلث یکرطل ودرشش من کلاب بجوشانند
چون به نصف رسد بپالایند وثلث رطل دیکر صندل سفید سوده دران داخل نموده باز بجوشانند تایکرطل ونیم کلاب بماند
بپالایند ویکرطل ونیم قند سفید دران داخل کرده بقوام آورند شربتی ازیك اوقیه تایك اوقیه ونیم * شراب صندل حامض
نافع ازبرای التهاب قلب ومعده وکبد وازبرای خفقان وتب محرقه وقتیکه سرفه نباشد * صنعت آن صندل سفید سوهان
کرده چهل درم کشنیز خشك پنجدرم دریکصد درم آب غورهٔ ده درم سرکهٔ انکوري راست مزه ویکمن کلاب خوشبو یکشبانروز
بخیسانند وبجوشانند تابنصف رسد پس ازآتش برکرفته بکذارند تاسرد شود ودست بمالند وبپالایند پس یکمن قند سفید
دران داخل کرده بقوام آورند ویك درم زعفران رابکلاب سوده داخل کرده ازآتش فرودآورند ونیم مثقال کافور قیصوري
سوده وده درم طباشیر سوده داخل کرده به تیر معجون سازي برهم زنند تاخوب مخلوط شود پس درشیشه یاظرف چیني

نگاه دارند شربتی چهار مثقال با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر * صنعت این شراب به نسخهٔ سید اسمعیل در رحمی محرقه بلیه ده
صندل سفید بگلاب سوده سی درم و در نسخهٔ دیگر چهل درم است کشنیز خشک پنجدرم در آب غورهٔ پنجاه درم و سرکهٔ
انگوری قدری و آب خالص یک من یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث بماند فرود آورده
بگذارند که گرمی آن ساکن گردد دست بمالند و بخرقهٔ کتان شیرهٔ آن را بکشند و با یک من نبات بقوام آورند پس از
آتش فرود آورده زعفران نیم درم طباشیر سفید صندل سفید از هر یک ده درم کافور قیصوری ریاحی نیم مثقال سوده
داخل نمایند و به تیر معجون سازی برهم زنند تا مخلوط و مستوی شود شربتی پنجدرم با شیرهٔ خرفهٔ مقشر * شراب صندل
حامض به نسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر آورده * صنعت آن صندل سفید شصت درم در یکصد و سی درم سرکهٔ
انگوری یا آب غوره هر کدام که باشد و سه رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند آن مقدار که نصف بماند پس
از آتش برگرفته بگذارند که حرارتش کم شود ثفل آنرا بمالند و بفشارند و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند * صنعت این
شراب به نسخهٔ میرزا ابراهیم در منهاج که در رحمی محرقه آورده بگیرند صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم
یک شبانروز در پنج استار سرکه و پنج استار آب غوره و نیم من آب بخیسانند پس بجوشانند تا به نیمه رسد و بپالایند
و با یکمن قند سفید بقوام آورند و اگر سرفه باشد با گلاب بخیسانند و در نسخهٔ دیگر این شراب بجای پنجاه درم صندل
سفید نود درم است * شراب صندل ترکیب شرف الدین زمان مارستانی * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی بگیرند انار دانهٔ
ترش پنجاه درم زرشک منقی پنجاه درم تمر هندی سی درم آلوی سیاه خشک کرده بیست دانه برادهٔ صندل مقاصری ده درم
ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی نیم کوفته سه درم رازیانه یکدرم همه را در سه من آب یک شب بخیسانند و روزش بجوشانند
تا به نصف رسد پس بپالایند پس داخل نمایند در آب مطبوخ آب غورهٔ پنجاه درم آب سیب سی درم آب لیمو هفت درم
شکر سفید مصفی دو من و بپزند تا بقوام آید * شراب صندل به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن برادهٔ صندل سفید پنجاه درم
در یک رطل گلاب و نیم رطل سرکهٔ انگوری کهنه دو شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد فرود آورده بمالند
و بپالایند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند و از آتش فرود آورده کافور قیصوری زعفران از هر یک یک درم سوده برو
بپاشند و به تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود شربتی پنجدرم با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر * شراب صندل به نسخهٔ
میر محمد مؤمن مذکور در تحفة المؤمنین نافع از برای تقویت قلب و جگر حار و معده و دافع اسهال و سیلان خون * صنعت آن
صندل سفید بیست مثقال بگلاب سائیده در نیم رطل گلاب دو شبانروز بخیسانند پس بپالایند و گلاب را نگاه داشته جرم
صندل را در آب بجوشانند تا بقیهٔ قوت آن در آب باز داده شود پس بپالایند و با گلاب سابق داخل کرده هر دو را با نیم
رطل شکر سفید مصفی بقوام آورند و اگر قابض تر خواهند یک اوقیه انار دانهٔ ترش را با صندل بخیسانند و بمالند و بپالایند
پس جوشانیده صافی نموده بقوام آورند با شکر و اگر قسم ترش خواهند بجای گلاب سرکه با آب لیمو کنند و در شربت صندلین
سرخ و سفید بالمناصفه * عطر صندل دهن آن است مقوی قلب و دماغ و مایهٔ اکثر عطرها است که دهنیت در اصل آنها
نیست مانند عطر خاک و خس طبیعت آن سرد و خشک * صنعت آن بگیرند صندل خوشبوی نوع اعلی را و براده کرده ده
شبانروز در آب بخیسانند پس بدستور مقرر بقرع و انبیق عرق کشند و بگذارند تا سرد گردد و عطر آن را از روی عرق بالتمام
بگیرند و در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت استعمال نمایند و عرق آن نیز مقوی قلب حار و خفقان و تقویت معده و ر

توحش شربا نافع * معجون صندل دل راقوت دهد و خفقان را زائل کند و نشاط و تفریح آورد و رنگ رو را نیکو کند
* صنعت آن صندلین طباشیر از هریك هشت مثقال مروارید ناسفته بسد کهربای شمعي گاوزبان عود خام از هریك دو مثقال
تخم کاسني خشك تخم خرفهٔ مقشر از هریك پنج مثقال افتیمون ورق گل سرخ از هریك شش مثقال ساذج هندي زرنباد
تخم فرنجمشك تخم بادرنجبویه خشخاش سفید گل ارمني بنفشه از هریك چهار مثقال درونج عقربي عنبر اشهب از هریك
دو مثقال کافور قیصوري مشك تبتي از هریك یکمثقال ادویه کوفته بیخته با شراب سیب بقدر حاجت سرشته معجون سازند
شربتی از نیم مثقال تا دو مثقال * مفرح صندل حار خفقان وتوحش وضعف دل که از برودت باشد مفید است * صنعت آن
صندل سفید صندل سرخ طباشیر تخم خرفهٔ مقشر زرشك منقی آملهٔ منقی از هریك پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری
بوزیدان تخم فرنجمشك تودري سفید تودري سرخ تودري زرد تخم بادرنجبویه از هریك دو مثقال ورق گل سرخ دانهٔ هیل
از هریك سه مثقال قرنفل عود غرقي بیخ لفاح بزرالبنج سفید بسباسه جوزبوا دارچیني از هریك یك مثقال ونیم مروارید ناسفته
چهار مثقال یاقوت رماني یاقوت زرد لعل بدخشاني کهرباي شمعي مرجان قرمزي عقیق یماني عنبر اشهب مشك تبتي
کافور قیصوري ورق طلا محلول از هریك یکدرم زعفران ورق نقره محلول از هریك دو درم احجار را با گلاب و بید مشك
بر سنگ سماق صلایه نموده باقي ادویه کوفته بیخته با شربت سیب شیرین و شربت به شیرین از هریك بیست مثقال و نبات
و عسل از هریك هفتاد مثقال با گلاب و بید مشك بقوام آورده علی الرسم بسرشند و از براي محرور المزاج کافور داخل ننمایند
ویا قدری قلیل داخل نمایند شربتی یکدرم تا دو درم با گلاب و بید مشك بنوشند * مفرح صندلین ملوق را نافع باشد و دل
را تقویت تمام بخشد و خفقان راسود دهد وطبع را ببندد و اسهال ذوباني را بسیار نافع بود هرگاه که تب نباشد توان داد و اگر تب
باشد بسیار نباید داد و خواب آورد * صنعت آن صندل سفید بگلاب سوده شش درم صندل سرخ سه درم تخم خرفهٔ بوداده
گشنیز خشك بوداده خشخاش سفید بوداده از هریك پنجدرم زرشك بیدانه هفت درم طباشیر سفید ورق گل سرخ پوست
بیرون بسته از هریك چهاردرم بهمنین تخم کاسني تخم کاهو از هریك سه درم درونج عقربي مصطكي رومي از هریك یك مثقال
پوست ترنج سه مثقال مروارید ناسفته یکدرم ونیم بسد سوخته حجر یشب یاقوت رماني زر محلول از هریك چهاردانگ
ورق نقره عنبر اشهب از هریك یك مثقال مشك خالص سه دانگ آب سیب آب به آب انار شیرین حماض عرق بید مشك گلاب
از هریك بیست مثقال وبعضی عرق بید مشك وعرق گاوزبان از هرکدام پنجاه مثقال داخل میکنند قند سفید نبات سفید بقدر
حاجت با عرقها بقوام آورند و آب فواکه را در آخر اضافه کنند و آهسته آهسته بآتش نرم بجوشانند تا بقوام باز آید انگاه ادویه
کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی از یك درم تا یک مثقال * کتاب الضاد المعجمة * باب الضاد مع المیم * * فصل در بیان نسخ
اضمده * بدانکه اضمده جمع ضماد بکسر ضاد معجمه است وآن عبارت است از ادویهٔ غلیظة القوام که مایع و نرم باشد
بر عضو بمالند وبه بندند اعم از آنکه موم روغن داشته باشد و یا نداشته باشد * ضمادیکه از جهت اختلاط عقل در امراض حاره
نافع است * صنعت آن آرد جو ده درم سبوس گندم بنفشه از هریك پنجدرم خطمي سفید سه درم با آب برگ بید و روغن کدو
وقدري شیر ضماد کنند * ضمادیکه اختناق رحم را سود دارد * صنعت آن علك الانباط مصطكي سنبل الطیب از هریك ده درم
روغن سوسن روغن شبت از هریك بیست درم شهدانه هفت درم عاقرقرحا فلفل سلیخه شونیز فودنهٔ کوهي از هریك پنجدرم
اکلیل الملك هشت درم اجزا کوفته بیخته علك ومصطکي را در روغنها گداخته مجموع را در هم آمیخته بسرشند و بر تهیگاه

واستخوان سرین وکمر ضماد کنند * ضمادیکه اخراج مشیمه وجنین میت کند * صنعت آن شحم حنظل قسط سداب از هریک
دو درم مریکدرم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند ودر عانه وناف ضماد نمایند * ضماد دیگر که اخراج پیکان وخار وامثال آن
ازبدن کند * صنعت آن پیاز نرگس اشق بیخ نی از هریک جزوی کوفته بیخته با عسل بسرشند وضماد کنند * ضماد دیگر که
همین عمل کند * صنعت آن برگ خشخاش برگ انجیر بزرالبنج آب جوز زاج باعسل سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که
همین عمل کند * صنعت آن زراوند راسن ودع سرطان کوفته بیخته باعسل سرشته ضماد نمایند * ضمادیکه ادرار طمث
کند وحیض بگشاید * صنعت آن سداب فنطوریون دقیق تخم کرفس برنجاسف مرزنجوش پودنهٔ دشتی مشکطرامشیع انیسون
ازهریک جزوی روغن سداب روغن بابونه روغن شبت ازهریک قدری کوفته درقدری آب طبخ نموده روغنها اضافه کرده درهم
سرشته بر عانه زنیکه ضماد نمایند * ضمادیکه استحاضهٔ زن آبستن وغیر آبستن باز دارد * صنعت آن عدس مقشر پوست انار ترش
برگ مورد خشک مازو از هریک یکجزو کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت زهار ضماد نمایند * ضمادیکه استسقای زقی که سبب
آن حرارت مزاج جگر باشد نافع است * صنعت آن آرد جو سعد کوفی پشکل گوسفند بورهٔ ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته
ضماد نمایند * ضمادیکه بجهت استسقای طبلی بر جگر گذارند * صنعت آن صندلین عود لادن مسک کوفته بیخته ضماد نمایند
واگر از برودت باشد ماء الاصول وفند اریقون وسنجرنیا باروغن بادام تلخ بنوشند وجاورس وسبوس گندم گرم کرده بر شـ
گذارند * ضمادیکه استسقای لحمی را نافع باشد * صنعت آن آرد جو سرگین گاو سرگین گوسفند کهنه بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی
سعد کوفی اجزا کوفته با سرکه بجوشانند وبر اعضا بمالند خصوص بر شکم وبگذارند تا خشک شود بعد از آن بآب گرم یا در حمام
بشویند وبا زمکرر کنند وبا معجون خیار شنبر وحب ایارج اسهال فرمایند * ضمادیکه استسقای طبلی را نافع باشد * صنعت آن
بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت فودنج از هریک دو درم زیرهٔ کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سداب ضماد کنند * ضماد الاستسقا
انجیر زرد با شراب انگوری بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن مازریون نطرون از هریک دو مثقال کمافیطوس هشت مثقال کوفته
بیخته با یکدیگر سرشته ضماد نمایند * ضماد الاستسقاء الزقی * صنعت آن بورهٔ ارمنی بیخ سوسن از هریک دو مثقال قردمانا
مویزج پشک بز از هریک سه مثقال تخم کلم هفت مثقال آرد جو سرگین گاو از هریک شش مثقال شملیز یعنی حلبه کوفته بیخته بعرق
رازیانه سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن بورهٔ ارمنی بیخ سوسن قردمانا مویزج از هریک سه درم
سرگین گاو پشک بز از هریک پنجاه درم با آب ونمک بسرشند وبر شکم ضماد نمایند * ضمادیکه استسقای زقی را نافع است * صنعت آن
گل ارمنی آرد جو سرگین گاو خشک پشکل بز خاکستر بلوط خاکستر تاک اجزا مساوی کوفته بیخته با بول شتر یا بول گاو یا بز یا
سرکه سرشته گرم کرده برناف یا حوالی آن ضماد نمایند * ضماد دیگر که اقسام استسقا را مفید است * صنعت آن سنبل الطیب
صبر زرد خاکستر سرگین گاو سرگین بز سرگین آهو سعد کوفی قردمانا ایرسا قسط تلخ از هریک پنج مثقال نوشادر اشنه حماما سلیخه
عود بلسان بورهٔ ارمنی صعتر نمک ترکی جنطیانا از هریک پنج ماشه کوفته بیخته با بول شتر ضماد نمایند * ضمادیکه
استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن پشک گوسفند که خشک شده باشد بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی سعد کوفی از
هریک یکجزو کوفته بیخته با عرق رازیانه بسرشند وبر شکم ضماد کنند * ضمادیکه انواع استسقا را نافع بود
* صنعت آن نوشادر اکلیل الملک اشنه حماما ورق درخت غار مرزنجوش تخم کرفس انیسون رازیانه ایرسا سعد
سلیخه کندر میعه مرمکی از هریک ده درم جاوشیر پنج درم انچه باید گداخت بروغن سداب بگدازند ومجموع را درهم

آمیخته در هاون بسایند چندانکه همچون مرهم شود بر شکم ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال مفرط باز دارد و تشنگی
بنشاند * صنعت آن گل ارمنی زیرهٔ کرمانی صندلین رامك اقاقیا آب برگ رازیانه آب به بر معده ضماد کنند * ضماد بد
بد وحال اسهال را مجرب است * صنعت آن صندل سرخ چهار درم گل سرخ ده درم کلنار فارسی دو درم اقاقیا هشت درم
سماق گل ارمنی ازهریك یکدرم عصارهٔ لحیة التیس بگلاب سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضمادیکه چون بر لته کشند و برمعده
کذارند اسهال سودا کند وچون در زیر بغل اندازند اسهال صفرا کند وچون بر مابین ورکین ضماد کنند بلغم براند و این
ضماد از اسرار اطبا است اطفال و پیران وکسانی راکه طاقت اسهال بدوای مسهل نباشد بدین معالجه کنند * صنعت او
ترمس مقشر پاك کف بگیرند و در دیك کنند و آن مقدار از شیر تازهٔ دوشیده بر آن ریزند که آن را بپوشاند و بجوشانند تا
ترمس شیر را جذب کند و بعد از آن مساوی آن روغن کاو اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید استعمال کنند وچون خواهد
که قطع اسهال کند لته را بر دارند و موضع را بگلاب بشویند * ضمادیکه اسهال صفراوی را نافع باشد * صنعت آن آب توم مورد
گل سرخ کلنار صندل ماز و آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند * ضمادیکه
اسهال دماغی را بکار آید * صنعت آن خردل سیاه ورق الغار از هریك دو مثقال مومکی صبر حضض ملی از هریك یك مثقال
مصطکی یکدانك و نیم کوفته بیخته با اندکی سرکه و آب کشنیز تازه ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال باز دارد خصوص زلق
الامعای صفراوی را * صنعت آن برگ شبت برگ مورد تازه گل سرخ کلنار مازو سك لادن رامك اجزا مساوی کوفته بیخته
با آب به سرشته بر شکم ضماد نمایند * ضمادیکه اسهال راکه سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد نافع است * صنعت آن
سنبل الطیب قصب الذریره افسنتین رومی قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل از هریك ده درم پوست
انار ترش آمله از هریك پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند * ضمادیکه اسهال معدی و ضعف هاضمه که
بسبب برودت باشد سودمند بود * صنعت آن قشور کندر مومکی مصطکی حب الآس گل سرخ پوست انار ترش آمله مقشر از
هریك دو نیم درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند * ضمادیکه اسهال معدی و ضعف هاضمه و ماسکه را سود مند
بود * صنعت آن مومکی کندر مصطکی حب الآس گل سرخ پوست انار مازو کرد سماق از هریك دو درم سعد یك درم زعفران
یکدانك کلنار فارسی لادن صندلین از هریك نیم درم مجموع را کوفته بیخته با آب به یا آب برگ مورد سرشته بر معده ضماد
نمایند * ضمادیکه اسهال صفراوی باز دارد * صنعت آن اقاقیا حضض مکی کندر سماق کزمازج حب الآس گل سرخ کلنار
از هریك جزوی کوفته بیخته قدری روغن مصطکی دران اضافه کرده با آب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضماد جهت
اسهالیکه از ضعف قوت هاضمهٔ معده وسردی جگر باشد باز دارد * صنعت آن سنبل الطیب افسنتین لادن قصب الذریره قشور
کندر مصطکی برگ مورد کلنار صندل سرخ از هریك پنج درم سك پوست انار ترش از هریك هفت و نیم درم مجموع را کوفته
بیخته با شراب کهنه بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضماد جهت اسهال بارد وتقویت جگر و معده * صنعت آن کعك پنج مثقال
اذخر مکی شونیز سعد کوفی از هریك چهار مثقال شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست زرد اترج جاورس مزصافی کنند
از هریك دو مثقال با آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال
نباشد هفت مثقال صبر سقوطری داخل نمایند و بجای آب برگ مورد روغن گل کنند * ضماد اصطمخیقون نافع
از برای سردی معده و کبد و طحال و محلل اورام است * صنعت آن افسنتین رومی سنبل الطیب پوست سلیخهٔ سماق

صبر سقوطری زرد از هریک سه درم عود بلسان زعفران از هریک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین
یا روغن قسط یا روغن زنبق گداخته ادویه را کوفته بیخته داخل کرده با قدری گلاب در هاون بمالند تا ممتزج
گردد * ضماد اصطمخیقون به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن افسنتین رومی سنبل الطیب سلیخه از هریک سه درم صبر
سقوطری میعهٔ سائله مصطکی رومی از هریک چهار درم زعفران عود بلسان از هریک دو درم ونیم موم دو استار روغن
یاسمین روغن زنبق از هریک چهار استار بدستور ضماد نمایند * ضماد دیگه افراط حیض باز دارد * صنعت آن عسر
مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک از هریک جزوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر شکم و بر پشت و بر عانه ضماد کنند
* ضماد دیگه همان نفع دهد * صنعت آن سعد کوفی سوخ افسنتین کلنار لادن صبر زرد شب یمانی از هریک پنج درم
عدس مقشر پوست انار ترش مازو از هریک ده درم خرمای خارک سی درم خرما را در شراب بجوشانند تا نرم
شود و لادن را در روغن نرم کنند و باقی دواها را کوفته بیخته بسرشند و بر پشت و بر ناف و عانه ضماد نمایند * ضماد
اندروماخس نافع است از برای مطحول و مستسقی و کسیکه تمددی در پهلوی او باشد و از برای اوجاع مفاصل و عرق النسا
و علل مزمنهٔ عتیقه * صنعت آن موم زفت رومی از هریک یکرطل صمغ صنوبر یعنی راتینج یکرطل زیت فائق هشت رطل زرنیخ
سرخ ذهبی شب یمانی نورهٔ آب ندیده از هریک دو اوقیه موم و زفت را در زیت گداخته صموغ را حل کرده باقی ادویه را
کوفته بیخته با آن سرشته ضماد ساخته استعمال نمایند * ضماد اندروماخس دیگر دوای عجیب و صالح است در هر جا که
اراده باشد که کشیده شود از آنجا چیزی بخارج و این ضماد منفجر میکرداند آن موضع را و بر می آید از آنجا مواد فاسد
و صالح است از برای سل و نافع است از برای التحام جراحتها * صنعت آن بگیرند حبیکه فرا گرفته میشود از ثمر نباتی که
آن را بیونانی موما لانا مند بورهٔ سرخ نوشادر زراوند اقریطی بیخ قثاء الحمار صمغ البطم از هریک بیست مثقال فلفل دار فلفل
اشق حماما عود بلسان کندر ذکر مرمکی صافی راتینج یابس طین مختوم شیرد رخت توت از هریک ده مثقال موم سی مثقال
پیه کردهٔ بز پانزده مثقال روغن سوسن مقدار یکه کافی باشد بسرشند با آن ادویه را بعد از آنکه ادویهٔ خشک را لو بیده بیخته
و موم را حل کرده هر یک علیحده در هاون بدسته بمالند مالیدنی محکم پس مخلوط سازند جمیع را و بمالند در هاون و ثفل
روغن سوسن را داخل کرده بدست بمالند تا آنکه جمیع مخلوط شوند اختلاطی نیکو پس بر داشته نگاهدارند و هرگاه احتیاج
شود بسوی آن استعمال نمایند و از برای دور ساختن اعیا پس باید که فرا گرفته شود از آن و از پیه بط و روغن حنا از هر یک
سه اوقیه و همه را در هم مخلوط کرده استعمال نمایند * ضماد دیگه اطلاق البطن را باز دارد * صنعت آن لادن نیم توله اقاقیا
صمغ عربی سفید در روغن مورد گداخته بقدر آنچه اجزا خمیر شود مجموع را در هاون نرم کرده ضماد سازند و بمالند
* ضماد دیگه قلمی فرموده اند که از تالیف بندهٔ درگاه محمد هاشم العلویست از برای بثور و جراحات متقرحه و سعفه و نار فارسی
و نمله و قروح خبیثه * صنعت آن اشق دو مثقال بسرکهٔ انگوری خیسانیده در هاون اسرب بدستهٔ اسرب بمالند تا همواره
شود و سیاه گردد پس بگیرند مغز تخم گل و بو داده مغز تخم خیار بو داده مغز تخم هندوانه بو داده سفیداب قلعی شسته سبو
سوخته دم الاخوین برگ حنا و جوز توتیای کرمانی مغسول بیخ بید از هر یک یک مثقال کافور قیصوری دو دانگ ...
در اشق داخل کرده روغن گل سرخ پنج مثقال اضافه نموده در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود و استعمال نمایند
* ضماد دیگه بثور متقرح را نفع بخشد * صنعت آن روغن گل سه توله در پنج توله سرکهٔ انگوری با آتش ملایم بجوشانند تا ...

بود و روغن نمانند پس مرداسنگ دو ماشه برگ حنا خشک قنبیل شاه توت از هریک سه ماشه کوفته بیخته با آن نیکو سرشته ضماد
نمایند * ضمادیکه بثور بواسیر را خشک سازد و سیلان خون باز دارد * صنعت آن پوست انار جفت بلوط جوز السرو گلنار لاذن
از هریک جزوی کوفته بیخته با آب برگ تاک بسرشند و ضماد کنند * ضمادیکه برص اطفال را برطرف سازد * صنعت آن
مصطکی زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد زرد زفت از هریک جزوی زفت را در عسل و سرکه بگدازند و اجزا را کوفته بیخته با آن
سرشته ضماد کنند * ضمادیکه برودت و ضعف و آماس و نفخ جگر را نافع بود * صنعت آن سنبل الطیب اسارون حماما حب
قصب الذریره سعد اذخر مکی افسنتین مصطکی از هریک دو درم زعفران سه درم اکلیل الملک هفت درم کوفته بیخته با شراب ابیض
بسرشند و بر جگر ضماد کنند * ضمادیکه بول الدم را حبس کند * صنعت آن گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه شیه
گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس از هریک دو درم مازو یک درم با آب مورد ضماد کنند * ضمادیکه تقطیر
بول را نافع است وقتیکه بوده باشد با آن تشنگی * صنعت آن عفص لبان از هریک یک درم اقاقیا چهار درم بماء الآس وصمه
سرشته ضماد سازند * ضمادیکه جهت حبس بول و تفتیت حصاة نافع است * صنعت آن سرطان محرق با شراب ریحانی
سرشته ضماد سازند * ضمادیکه عسر البول و تقطیر را سود دارد * صنعت آن کندر عصارهٔ لحیة التیس لاذن از هریک دو درم
اقاقیا چهار درم مازو یک درم اجزا کوفته بیخته با آب برگ مورد ضماد نمایند * ضمادیکه همین عمل کند و سنگ را در
و مثانه بریزاند و ادرار بول نماید * صنعت آن شبت حب الغار حسک سداب از هریک پنج درم اکلیل الملک بابونه آرد نخود
جرجیر دشتی تخم ترب تخم کرفس از هریک سه درم حماما فطراسالیون از هریک دو درم اجزا کوفته بیخته روغن بابونه
روغن سداب روغن سوسن از هریک قدری در دیگ پیاله آب مجموع را طبخ نمایند تا مانند مرهم گردد بر عانه و حوالی
کرده ضماد کنند * ضمادیکه بواسطهٔ حبس البول و تفتیت حصاة بر عانه و حوالی کرده و زیر خصیه گذارند * صنعت آن حب
الغار شبت حماما اکلیل الملک آرد نخود بابونج دوقو بزر الفجل تخم کرفس کوفته بیخته بروغن بلسان سرشته آب برگ ترب
اضافه نموده ضماد نمایند * ضمادیکه چون بر عانه ضماد نمایند ادرار بول نماید * صنعت آن مرمکی رطبه سداب فودنج
برنجاسف سنبل الطیب مرزنجوش نمام گل خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب با آب بجوشانند و در آب آن
بنشینند و ثفل آن را بر عانه ضماد نمایند * ضمادیکه بهق و برص و در رفع برص حیوانات که آبله کویند تخلف نمیکند و در
رویانیدن موی داء الحیه و داء الثعلب سریع الاثر است و بنهایت حاد و سریع النفوذ است و زیاده از نیم ساعت نباید گذاشت
و بعد از شستن آن صندلین بجهت رفع حدت و سوزش آن طلا کنند و بر اعضای رئیسه طلای آن جائز نیست و هرگاه مکان
برص و امثال آن متعدد باشد یکبار بر همه مواضع نباید ضماد نمود بلکه بر بعضی دون بعضی ضماد نمایند و بعد از آبله بر دن
بمراهم مناسب علاج کنند * صنعت آن سلیمانی یک جزو صندل سوده پنج جزو با آب سرشته استعمال نمایند و اگر صندل
را بخمیر مایه یا آرد جو بدل کنند و قسط تلخ و انزروت نیز داخل کنند بهتر است حکیم میر محمد مؤمن گفته که من تجربه نمودم
صندل جهت دواب لازم نیست * ضمادیکه تشنج عصب را نرم سازد * صنعت آن اشق علک البطم جاوشیر قنه میعهٔ سائله
روغن بلسان فلفل زوفای خشک زعفران جند بیدستر از هریک دو درم موم زرد مغز ساق گاو پیه بط روغن بابونه روغن یاسمین
از هریک پنج درم صمغها را در میبختج حل سازند پیه و موم و روغن از هرچه باشد باهم جوش دهند و اجزا را کوفته بیخته مجموع
را درهم آمیخته بسرشند و در هاون خوب بمالند و بمایند و بر اعضا ضماد کنند * ضماد جهت قلع ثالیل * صنعت آن شونیز با بول

سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگرکه همین نفع دارد * صنعت آن سرکین کنجشك را با لعاب دهن انسان و سفیدهٔ تخم مرغ
ممزوج نموده بر ثآلیل ضماد نمایند * ضماد للجبر بر آمدن فقرات پشت راکه حدبه گویند نافع باشد * صنعت آن راسن
ابهل وج از هریک جزوی کوفته بیخته در شراب طبخ نمایند تا مهرا شود قدری مقل دران حل کنند و ضماد سازند * ضماد للجبر
به نسخهٔ دیگرکه اندک تفاوتی با نسخهٔ اول دارد استخوان که شکسته باشد و بدر رفتن اعضا ورض عضل وهتك اعصاب را
نافع باشد * صنعت آن مغاث بغدادي مغاث هندي که بهندي میده لکري نامند آرد ماش گل ارمني مورد از هریک بیست
درم مرصافي خطمي سفید از هریك ده درم اقاقیا پنجدرم کوفته بیخته به سفیدهٔ تخم مرغ وآب برک مورد وروغن کل
سرخ سرشته بر پارهٔ کرپاس آب ندیده مالیده ضماد نمایند * ضماد دیگه جبر وکسر را نافع باشد * صنعت آن مغاث ماش گل
ارمني از هریك چهار درم خطمي مرمكي از هریك دو درم کوفته بیخته اقاقیا صبر سقوطري از هریك یکدرم کوفته بیخته باآب برگ
مورد و زردهٔ تخم مرغ سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه جرب را نافع است * صنعت آن نمك فلفل سیاه صابون از هریك یکجزو قسط
که بهندي سجي نامند همه را بسیار نرم سائیده در ماست ممزوج نموده ضماد نمایند وخشك نشده بشویند دو سه روز این
عمل نمایند * ضماد یکه در جمره بعد از فصد بکار آید وآن بثرهٔ باشد بسیار کرم وسوزان وبا خارش صعب وپوست سوزان
وخشك ریشهٔ سیاه بر آورد مانند موضعی که داغ کرده باشد وکم رطوبت باشد * صنعت آن عدس مقشر برک لسان الحمل
نان خشکار که در و سبوس بسیار باشد پخته ضماد کنند * ضماد یکه در ابتدا و انتهای جمره سود دارد * صنعت آن انار ترش
را بشکافند و در سرکه بپزند وبسایند و بر خرقه مالیده ضماد نمایند شبانروز سه مرتبه * ضماد یکه حبس شکم کند * صنعت آن
اقاقیا مرمکي کندر سعد اذخر سنبل الطیب مصطکي از هریك پنجدرم کعك ده درم کوفته بیخته باآب به تازه ضماد کنند * ضماد که
حرارت دل وجکر ومعده را تسکین دهد * صنعت آن موم سفید سي درم روغن کل روغن بنفشه بادام از هریك بیست درم
کشنیز سبز آب کاسني سبز آب برک خرفه آب حي العالم از هریك بیست درم مجموع را در پاتیلهٔ کرده باآتش نرم بجوشانند
تا بقوام قیروطي آید بنفشه حي العالم کل سرخ صندل سفید از هریك چهار درم قصب الذریره دو درم کافور یك درم اجزا
کوفته نرم بیخته مجموع را درهم بیامیزند و در هاون سنکي وباکلاب وآبهای مذکور بسایند چندانکه مثل مرهم شود وبرلتهٔ
کتان مالیده بر معده ودل وجکر هرجا که مطلوب باشد ضماد کنند * ضماد لحرقة النار * صنعت آن بنفشه سبوس کندم آرد
جو خطمي سفید آرد باقلا اکلیل الملك مساوي کوفته بیخته بروغن بنفشهٔ بادام ضماد کنند * ضماد دیگرکه حرق النار را
نافع است * صنعت آن کنجد سیاه راسوخته ونرم سائیده باروغن کنجد ممزوج نموده ضماد نمایند وضماد برک پودینه
کیاه هندیست سائیده بر عضویکه تازه سوخته باشد مالیدن وهمچنین ضماد برک وشاخ کلی که بهندي مهندي نامند مفید
ومجرب است * ضماد یکه جهت حرارت وسوزش کف دست وپا نافع است * صنعت آن بهدانه را در عرق شاهتره لعاب
بر آورند وبرک حنا خشک وشاهترهٔ تازه واکر تازه نباشد خشك وقدری نشاسته بسیار نرم سائیده ممزوج باآن نموده بر کف
دست وپا نیك بمالند وچون خشك کردد باز اعاده نمایند وبعد از سه مرتبه شسته از سرنو بمالند وروزی سه چهار بار چنین نمایند
تا سه روز * ضماد نافع از برای حمی مختلف وشطر الغب * صنعت آن لادن عراقي در روغن سوسن حل کرده کل سرخ سعد
وامك کوفته بیخته بران پاشیده بر روی کرپاس آب ندیده مالیده بر معده ضماد کنند در وقت خلو معده * ضماد حي العالم
که نافع است از برای حرارت دل ومعده وکبد وورم جکر * صنعت آن بنفشه چهار مثقال حي العالم کل سرخ صندل سفید

هريك چهار درم قصب الذريرة دو مثقال كافور يكدرم كوفته بيخته باب كشنيز تازه سرشته ضماد نمايند * ضماد حي العا
ديكرنافع است از براى ضعف كبد و قلب و معده در امراض حاره هركاه ضماد كرده شود برسينه و كبد و معده پس بد و سبب
اين ضماد تسكين ميدهد حرارت آنها را * صنعت آن موم سفيد سه اوقيه روغن بنفشه بادام دو اوقيه روغن كل سرخ دو اوقيه
موم را در روغن ها بكدازند وبكذارند تا سرد شود پس در هاون كرده بپاشند بران آب حي العالم وكلاب وآب خرفه تازه
وسركه انكوري وآب كشنيز تازه وآب كاسني تازه دائم ازهريك سي درم اندك اندك و بدست بمالند تا آنكه بر داشت داخر
نمودن آبها نداشته باشد و محتوي شود پس فرو برند دران پارچه كتاني وضماد كنند بر موضع مطلوب * ضماد يكه خنازير
را نافع است * صنعت آن كثيرا پنجدرم نانخواه دو درم صبر سقوطري يكدرم باب كشنيز تازه ضماد كنند * ضماد يكه خنازير
را نافع باشد * صنعت آن زعفران مرمكي زنكار ازهريك جزوي كوفته نرم بيخته بر محل خنازير ضماد كنند * ضماد ديكه
خنازير ومطلق اورام صلبه ودماميل را نافع است * صنعت آن علك البطم اشق ميعة سائله مقل ازرق مغز قلم كاو پيه بط موم سفيد
حلبه تخم كتان روغن سوسن اجزا كوفته بيخته ضماد ساخته بكار برند * ضماد يكه خناق وخنازير را نافع است وغدد وورم
زير بغل وبن ران را تحليل دهد * صنعت آن جدوار بنفش زهرمهره كشنيز تر ازهريك قدري مساوي زرنباد نصف وزن واكر با
المزاج باشد زرنباد را نيز مساوي كنند ونرم سائيده ضماد نمايند * ضماد يكه خناق وهر ورم حار وغدد وخنازير را مجرب
است * صنعت آن آرد جو باب كشنيز تازه وسركه سرشته ضماد نمايند واكر ماده مركب از صفرا وبلغم باشد آرد كندم باب كشنيز
تازه مفيد است * ضماد يكه داء الفيل را نافع باشد * صنعت آن تخم كرنب خاكستر زد قيق ترمس قطران پشك بز ز د قيق
حلبه سكبينج ازهريك جزوي كوفته بيخته باب رازيانه بسرشند وضماد كنند * ضماد دبق جهت درد مفاصل بارد وفالج وامراض
عصباني جميعا نافع است ومفتح ومحلل قوي وجاذب خار وپيكان از عمق بدن است وبه تجربه رسيده كه مداومت ضماد ان
بر مهرهاى پشت ومفصل باعث نجات جمعي كثير از استرخا وتشنج چندساله شد * صنعت آن تخم انجره بيست مثقال بوزيدان
بورة ارمني نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علك البطم ازهريك پنج مثقال حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا ازهريك چهار
مثقال مقل ازرق قردمانا عود بلسان كندر ومصطكي مومكي صافي راتينج زاج استخوان ابهل افسنتين رومي صبر زرد سقوطري
سعد هندي اذخر مكي فرفيون سورنجان ازهريك سه مثقال اشق چهار مثقال دبق مقشر دوازده مثقال موم چهل وپنج مثقال حب
السلاطين مقشر شش مثقال باروغن سوسن يكصد وپنجاه مثقال يا امثال آن روغن سوسن بدستوريكه در قاعده ساختن مرهم
مذكور است ترتيب دهند وصموغ را در سركه حل كنند وعسل بقدر سركه اضافه نمايند * ضماد يكه دمل را نرم سازد واورا
را نافع باشد * صنعت آن خردل سفيد تخم كتان حلبه انجير زرد ازهريك جزوي باروغن كتان وقدري موم اجزا كوفته
بيخته بسرشند وهمچون مرهم نرم ساخته بر دمل كذارند * ضماد ديكر دمل را پخته سازد وسر واكند * صنعت آن خمير ترش
سه جزو بورة ارمني سركين كبوتر سركين خركوش ازهريك جزوي روغن زيت آنقدر كه اجزا دران بسرشند وبر دمل بكذارند
* ضماد لا نفجار الدماميل * صنعت آن موم سفيد پنج مثقال زفت دو مثقال راتينج يك مثقال پيه مرغ خانكي روغن كاو
در يكديكر كداخته تخم مرو حلبه تخم خطمي حماما ازهريك يك مثقال خاكستر ريشه كلم استخوان تمر هندي كثيرا صمغ بادام
كوفته بيخته بايكديكر ممزوج ساخته ضماد نمايند * ضماد يكه دمل را به پزاند * صنعت آن تخم جرجير كوفته بروغن كاو
به پزند ونرم بسايند ومرهم سازند وبروى نهند * ضماد يكه دماميل را منفجر سازد * صنعت آن برك حلبه ازهريك ده درم

میعهٔ سائله چهار درم موم سفید بیست درم بروغن یا همین ضماد نمایند * ضماد دیگه دیدان وحب القرع وحیات را بکشد
وبا سهال دفع کند * صنعت آن شحم حنظل زهرهٔ گاو عصارهٔ قثاء الحمار صبر قطران از هریك جزوی با آب افسنتین سرشته
وبر حوالی ناف ضماد کنند * ضماد دیگه دیدان از قبیل حیات وحب القرع را بکشد * صنعت آن شیح ارمنی تربد از هر یك
دو درم شحم حنظل عصارهٔ قثاء الحمار از هریك یك درم صبر ترمس افسنتین رومی از هر یك سه درم کوفته با آب شیح ارمنی
ضماد نمایند * ضماد دیگه دیدان وحیات را اخراج نماید * صنعت آن گل قند تریاق فاروق قسط تلخ مرزنجوش مراز هر یك
جزوی با آب شیح ضماد کنند * ضماد دیگه چون بر روی شکم بندند جهت اخراج کرم مفید است * صنعت آن شحم حنظل زهرهٔ
گاو عصارهٔ قثاء الحمار قطران صبر بدستور ضماد نمایند * ضماد دیگه همین نفع داد * صنعت آن شونیز دو درم کوفته با آب حنظل
سرشته بر ناف ضماد نمایند * ضماد دیگه ذات الجنب وشوصه را نافع باشد * صنعت آن آرد جو باقلا بنفشه حلبه خطمی سفید
گل نیلوفر ورق گل سرخ سبوس گندم اجزا مساوی کوفته بیخته باقدری آب بپزند وموم سفید وروغن بنفشه اضافه کنند
ودرهم آمیخته ضماد نمایند * ضماد دیگه جهت ذات الجنب نافع است * صنعت آن آب برگ توله که خبازی است آب
برگ بنفشه شیرگاو وتخم توله که تخم خبازی است بابونه سفید آب نشاسته برگ بنفشه اکلیل الملك زردهٔ تخم مرغ کثیرا در آب
برگ کلم حل کرده آنچه کوفتنی است کوفته مجموع را درهم آمیخته بر روی کرپاس آب ندیده مالیده نیم گرم روزی سه بار
بچسپانند * ضماد بجهت ذات الجنب وذات الصدر * صنعت آن آرد جو آرد کندم آرد نخود آرد باقلا مساوی بارد
گل وی تازه آب عنب الثعلب شیر دختر لعاب گل خطمی روغن گل وخمیر کرده نانی بحجم دو انگشت ساخته بر تابهٔ نیم پخته
بعد از مالیدن قیروطی بران نیم گرم بر موضع درد به بندند اما باید که بعد از استفراغ او باشد * ضماد دیگه ذات الجنب
وذات الریه را نافع باشد * صنعت آن سر بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم خطمی تخم کتان آرد جو آرد حلبه همه را در آب
بپزند وصاف کنند وروغن بنفشه داخل کرده باز بجوشانند تا غلیظ گردد ضماد نمایند ودر نسخهٔ دیگر روغن بنفشهٔ بادام
است * ضماد دلذات الصدر بجهت نضج * صنعت آن برگ کلم برگ رازیانه اکلیل الملك سر بنفشه جو مقشر نیم کوفته کنند
هود ه در پیه مرغابی وپیه مرغ گداخته حل نموده باهم آمیخته بر روی کرپاس آب ندیده بازردهٔ تخم مرغ سرشته
با قلیلی روغن زیتون روزی دوبار وشبی دو بار نیم گرم بران موضع بچسپانند * ضماد للرعاف که چون اندکی بر
پیشانی مالند قرصی از ان ساخته بر یافوخ نهند قطع خون نماید هرچند بسیار باشد * صنعت آن آمله را با آب برگ
بارتنگ واندکی کافور نرم سائیده بطریق مسطور استعمال نمایند * ضماد دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن آمله
را با آب برگ کشنیز تازه واگر نباشد با آب نقوع کشنیز خشك واندکی کافور سائیده استعمال نمایند * ضماد دیگر که همین اثر
دارد * صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو واندکی کافور با آب برگ بارتنگ سائیده بکار برند ایضا برگ بارتنگ بتنهائی وهریره
تازهٔ بچهٔ گاو کرما کرم نیز بتنهائی همین اثر دارد اگر قلیلی باشد * ضماد لوجع الشدید فی الید * صنعت آن اکلیل الملك
بزر الکتان زعفران دقیق الکعك اجزا مساوی با سفیدهٔ تخم مرغ ضماد کنند * ضماد دیگه ریش سر کودکان وبینی را نافع است
* صنعت آن زراوند طویل خبث الحدید فضه مرداسنك بروغن زیتون ضماد نمایند * ضماد دیگر که همین عمل کند
* صنعت آن مرداسنك مغز بادام تلخ زرد چوبه با سرکه وروغن گل سرخ سرشته ضماد نمایند مکررا * ضماد دیگر که همین نفع دارد
* صنعت آن دم الاخوین را با روغن تخم کدوی شیرین سرشته ضماد نمایند واگر روغن تخم کدو بهم نرسد مغز تخم آن

ومغز تخم هندوانه ومغز تخم خیارین ودم الاخوین وگل ارمنی با اندک آبی بسایند و یا بی آب ضماد نمایند * ضماد دیگه ریش
میان بینی وخیشوم را نافع است * صنعت آن دم الاخوین سفیداب قلعی شسته مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه مغز
تخم خیارین کافور قیصوری کوفته با شیر دختر نیکو صلایه نموده در اندرون بینی ضماد نمایند و این ضماد برای ریش سر اطفال
نیز مفید است * ضماد دیگه زلق الامعا که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد * صنعت آن سعد مصطکی اقاقیا لادن تخم
التیس مازوی سبز ماميثا از هریك سه درم پوست جوز ماق کلنار از هریك چهار درم کوفته با آب برگ مورد بسرشند و برشکم
ضماد کنند * ضماد دیگر زلق الامعای صفراوی را باز دارد ونافع باشد * صنعت آن برگ مورد خشك برگ اسفند گل سرخ
گلنار از هریك جزوی کوفته بیخته با آب بسرشند وضماد کنند * ضماد دیگر زلق الامعا را نافع باشد * صنعت آن سعد مصطکی اذخر
قصب الذریره تمام مرزنجوش از هریك پنج درم عود هندی قرنفل جوز بوا از هریك دو درم اجزا کوفته بیخته با آب
برگ مورد سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر که سپرز را نافع است * صنعت آن برگ سداب خشك ده درم پودنه سه درم
بورهٔ ارمنی پنج درم اشق هفت درم بوره و اشق را در سرکهٔ کهنه حل سازند و سداب و پودنه کوفته در هم بسرشند و بر سپرز
ضماد نمایند * ضماد دیگه سرسام را نافع است * صنعت آن تراشهٔ کدو و خیار برگ کاهو برگ عنب الثعلب همه تر و تازه با گلاب
و سرکه ضماد نمایند و اگر همه بدست نیاید آنچه بهم رسد ازینها نمایند * ضماد سلمویهٔ قلانسی از وی نقل کرده و گفته میلویه
که اگر این ضماد را بر فم معده ضماد نمایند قی می آورد و اگر بر سره ضماد کنند اسهال می کند و اگر بر عانه ضماد نمایند
ادرار طمث می کند * صنعت آن بگیرند برنج کابلی مقشر عصارهٔ قثاء الحمار از هریك سه مثقال خربق سفید مرداسنگ از هریك
چهار درم زبد البحر پنج درم عکر زیت ده مثقال موم پنج درم موم را در عکر زیت بگدازند و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند
و بر کاغذی مالیده ضماد کنند * ضماد سلمویه به نسخهٔ دیگر * صنعت آن برنج کابلی مقشر عصارهٔ قثاء الحمار از هریك سه
مثقال خربق سفید مرداسنگ از هریك چهار درم پیه گرده بز موم سفید موم زرد از هریك پنج درم موم را در روغن زیت
بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و بر روی کاغذ پارهٔ مالیده ضماد نمایند بر معده تا ناف یا عانه هر جای
که خواهند و بعضی بجای زیت عکر زیت آورده اند و در نسخهٔ حکیم معصوم پیه گرده و موم داخل نیست و در نسخهٔ حکیم
میر محمد مؤمن زیت چهار درم است * ضماد دیگه شیر زنان را زیاده کند * صنعت آن آب باقلا آب برگ بادروج از هر یك ده
درم تخم بادروج پنج درم کوبیده سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه کم شدن شیر زنان را سود دارد * صنعت آن اکلیل الملك
سوده آرد باقلا با سرکهٔ کهنه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه شیر پستان زیاده کند * صنعت آن آرد باقلا تخم بادروج
از هریك جزوی به پزند در پستان ضماد کنند * صنعت این ضماد به نسخهٔ دیگر آرد باقلا ده درم بادروج پنج درم کوفته
بیخته با آب بادروج ضماد کنند * ضماد دیگه شیر زنان کم کند * صنعت آن نعناع پودنهٔ دشتی سداب دشتی از هریك یکجزو
بادرد سرکه بسرشند و بر پستان ضماد نمایند * ضماد دیگه همین عمل کند * صنعت آن قلری در رد سرکهٔ کهنه اکلیل الملك
آرد باقلا از هریک جزوی بپزند و بر پستان ضماد کنند * ضماد دیگه صداع بارد را نافع است * صنعت آن بابونه اکلیل الملك
درمنهٔ ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن خیری سرشته ضماد کنند * ضماد دیگر وصل اسی
را که از زخم و یا ضربه بهم رسیده باشد سود دهد * صنعت آن برگ مورد تر برگ سرو تر روغن گل موم لادن اکلیل الملك
قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی همه اجزا را برابر آنچه خشك باشد بکوبند و به پزند و آنچه تر باشد سحق کنند ر

مجموع را در رهم آمیخته بر سر ضماد نمایند * ضماد دیگر صداعی را که از ضربه و سقطه باشد نافع بود * صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر سفید بابونه از هریك دو درم اکلیل الملك یك درم آرد جو سه درم همه را کوفته بیخته با قدری روغن بنفشه یا بادام صاف طبخ نموده چنانچه بقوام فالوده آید بر سر ضماد کنند و به پارچهٔ نازک نرم ببندند * ضماد دیگر صداع سوداوی را نافع بود * صنعت آن برگ خرفه شیاف ماميثا صندلین گل سفید فوفل از هریك یکجزو افیون ده یك اجزاء بسرکه بسرشند و بر سر ضماد کنند * ضماد دیگه جمیع انواع صداع را نافع است * صنعت آن نمام فوتنج بری صعتر فارسی زوفا اجزا برابر بسرکهٔ عنصل سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه صداع مزمن و نزلات مزمنه و تقویت دماغ را بی عدیل است * صنعت آن نمك سنك نمك طعام بورهٔ سوخته خربق سفید مویزج شوره خردل سرخ زبد البحر از هریك جزوی گل سرخ سماق کبریت زرد برگ حنا خشك اذخر مکی افسنتین رومی صمغ عربی کندر ذلرقرنفل عود هندی زرنیخ زاج سا ذج هندی سنبل الطیب جوزبوا از هریك نیم جزو اجزا کوفته بیخته سرکه را بجوش آورده صابون رقی دووزن مجموع ادویه دران حل نموده ادویه را بآن ممزوج کرده اقراص ساخته عند الحاجت بآب گرم حل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگه صلابت طحال را سود دارد * صنعت آن اشق بورهٔ ارمنی نمك هندی مقل از هریك چهار درم کرسنه کزمازج از هریك شش درم سفید اب سه درم کوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را دران بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند و در هم بسرشند و ضماد کنند * ضماد دیگر که صلابت و ورم سپرز اطفال را نافع بود * صنعت آن انجیر سیاه پنجاه درم قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ مقشر ده درم پوست بیخ کبر سه درم انجیر را بسرکهٔ کهنه بخیسانند و نرم کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را با موم سفید و روغن خیری بسرشند و بر کاغذی طلا کنند و هرگاه معده از طعام خالی باشد کاغذ ضماد را بر سپرز بگذارند و بعد از دو ساعت بردارند * ضماد دیگر که صلابت طحال را نافع است * صنعت آن کرسنه نخود اکلیل الملك بزر حلبه بابونه ترمس سنبل الطیب از هریك نیم درم انجیر زرد بیست و چهار درم کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن سداب ضماد کنند * ضماد دیگه صلابت عضو شکسته و از جا رفته را با صلاح آورد * صنعت آن حب الخروع مقشر یکجزو نرم بکوبند و نیم جزو روغن گاو و قدری زیت در هم بسرشند و ضماد نمایند * ضماد دیگر که صلابت عضو شکسته و از جای شده را نرم کند * صنعت آن خرما پیه تازهٔ بز نیکو در هم بکوبند و قدری روغن داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگر که ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود * صنعت آن حب الآس آمله کلنار عود هندی به مورد پوست به پوست سیب گل سرخ قصب الذریره صندل سرخ و سفید کوفته بیخته بگلاب و آب سیب سرشته ضماد کنند * ضماد دیگر که ضربه و صدمه و سقطه را نافع است * صنعت آن آرد ماش مغاث برگ مورد ابهل پوست انار خطمی سفید صبر گلابی از هریك جزوی کوفته بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ بسرشند و ضماد نمایند * ضماد دیگر با مومیا ضربه و سقطه و صدمه * صنعت آن میده لکری که مغاث هندی است آملهٔ منقی زرد چوبه از هریك یکتوله نیل بری مصطگی از هریك شش ماشه افیون سه ماشه ادویه کوفته بیخته با عصارهٔ زنجبیل تازه که بهندی ادرک نامند سرشته نرم نموده ضماد نمایند و اگر ضربه تا استخوان رسیده باشد قدری سفیدهٔ تخم مرغ اضافهٔ آنها نموده بر پارچهٔ کرباس پهن کرده بر عضو مکسور به پیچند و بر اطراف ان چوبهای راست باریك مستحکم ببندند و هفتهٔ یك مرتبه وا کنند و تجدید نمایند و در سائر اوقات روغن کنجد بر عضو می چکانیده باشند و اگر وجع شدید باشد قدری خاکستر سقف مطبخ یا دکان نخود بریز اد

بهندي بهربهولچه نامند نیز اضافه نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن میده لکري حب الرشاد که بهندی
هالوم گویند زرد چوبه چوب سچي قند سیاه کهنه که بهندي گرنا مند از هریك قدري نرم با آب سوده گرم کرده ضماد نمایند
وبعضی درین بیزنی که بهندي چورمونه نامند و قدري سلاجیت که عرق الجبال است داخل می نمایند * ضماد یکه ضعف
معده وجگر را نافع بود واسهال کبدي را باز دارد * صنعت آن کعک بغدادي چهار درم مصطکي افسنتین لند راز هریك ده
درم قصب الذریره صبر عود هندي اقاقیا از هریك یك درم لادن دو درم به از دانه پاك کرده پخته شش عدد خرما قصب
پنجاه عدد موم سفید روغن ناردین از هریك پانزده درم وکعك وخرما وقصب را در شراب بخیسانند وبه را نیز در شراب بپزند
وادویه کوفته بیخته موم را در روغن ناردین بآتش بگدازند ومجموع را درهم کرده چنانچه رسم است بسرشند و ضماد کنند
* ضماد یکه جهت ضیق النفس بلغمي مجرب است صنعت آن آرد کرسنه آرد شملیز شونیز اصل السوس عاقرقرحا از هریك یك درم
کوفته بیخته بروغن سوسن ده مثقال وزرده تخم مرغ یکعدد مغز قلم کا وموم کافور نموده سرشته برروی کرباس اندوده
مالیده نیم گرم بر سینه ضماد نمایند * ضماد للطحال * صنعت آن سداب ده درم بورهٔ ارمني سه درم اشق هفت درم اشق را
در سرکه خیسانیده اجزا کوفته بهم سرشته ضماد کنند * ضماد للظفره ناخن سفید شده را بیندازد وناخن نو برویاند * صنعت آن
درد شراب سوخته سه درم ذراریح دو درم موم سه درم روغن گل پنجدرم باهم بسرشند وضماد کنند * ضماد ظفرد یگر
جوز السرو آرد نخود ترمس از هریك جزوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند وضماد کنند * ضماد ظفرد یگرکه همان نفع دارد
* صنعت آن زرنیخ سرخ جوز السرو سریشم ماهي با سرکه بر ناخن ضماد کنند * ضماد ظفر که ناخن معیوب را بیندازد
* صنعت آن صمغ مر و چند روز بران بسته دارند تا نرم شود پس سوزن درین ناخن زنند تا خون بسیار برود پس حناء
خشك با سیر کوفته ضماد کنند چند روز پیوسته * ضماد ظفر که چون پوست از گرد ناخن برخاسته باشد باصلاح آورد
* صنعت آن مصطکي سه درم در پنجدرم روغن گل بگدازند ودو درهم نمك بآن بیامیزند وبران موضع بمالند * ضماد دیگر که
ناخن رفته را برویاند چون مکرر ضماد نمایند وباید که آب بران کم برسانند * صنعت آن برگ حنا خشك سائیده در
پیه بط وپیه مرغ سرشته دائم برناخن افتاده ببندند * ضماد یکه عرق النسا واوجاع ورک ومفاصل را نافع بود * صنعت آن
پوست بیخ کبر پودنهٔ کوهي عاقرقرحا از هریك دو درم قسط تلخ جرجیر از هریك درمی زفت پنجدرم زفت را در روغن
زیت بگدازند وباقي ادویه را کوفته بیخته درهم بسرشند وضماد کنند * ضماد یکه عرق النسا و وجع ورک را نافع است
* صنعت آن پوست بیخ کبر فودنج کوهي عاقرقرحا از هریك دو درم عصارهٔ قثاء الحمار حب الغار از هریك یك درم کوفته بیخته
بعسل وشراب ضماد کنند * ضماد یکه همین خاصیت دارد * صنعت آن قطران زفت عاقرقرحا از هریك دو درم قسط تخم تره
تیزك از هریك یك درم زفت را در روغن زیت بگدازند وباقي ادویه کوفته بیخته باوضم کنند وضماد نمایند * ضماد یکه عفونت
گزیده وحشرات را نافع باشد وجذب زهر حیوانات از بدن کند ومضرت زهر از بدن باز دارد * صنعت آن جندبیدستر
سکبینج حلتیت برگ کرنب سرگین کبوتر پودنهٔ دشتي مشکطرامشیع اجزا برابر کوفته بیخته باروغن زیت کهنه بسرشند وضماد
کنند * ضماد یکه فالج واسترخا را مفید است * صنعت آن بگیرند شش توله اسپند یا زیاده بقدر احتیاج وسه مقدار آن آب خالص
بخیسانند پس مائیك یك دو جوشی داده تا بقوام آید وبر عضو مفلوج بمالند ودر آفتاب بخوابانند * ضماد یکه از جهت فتق
نافع است * صنعت آن جوز السرو دو درم سعد کوفي مرمکي صمغ عربي مرزنجوش مازو اقاقیا کندر از هریك جزوی کوفته بیخته

بروغن قسط ضماد کنند * ضماد فتق دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن جوز السرو صبر سقوطري ورق سداب مازو با به ...
مساوي کوفته پخته بروغن قسط ضماد کنند * ضماد فتق دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مصطکي کندر انزروت جوز
السرو مرمکي مریش بلوط مساوي کوفته پخته بسرکه ضماد کنند * ضماد للفتق لبان ذکر مصطکي قاشر صتین انزروت صبر حضض
شیاف مامیثا اقاقیا جلنار دم الاخوین اجزا برابر کوفته بسرکه سرشته ضماد نمایند * ضماد للفتق کندر سماق مرمکي شاه بلوط
اقاقیا جوز السرو از هریک یک اوقیه مرقشیشا کوکرد سنگ آهن ربا کندر ذکر صدف از هریک یک اوقیه موم یکرطل موم را در روغن
مورد بگدازند و داروها با و بیامیزند و ضماد کنند * ضماد یکه فتق را نفع دهد * صنعت آن اقاقیا جوز السرو مرزنجوش
کندر مازو حب الغار مغاث صمغ عربي از هریک جزوی کوفته پخته بسرشند و ضماد کنند و سه روز بسته بگذارند
و اگر بعوض سریشم صمغ کنند روا باشد * ضماد یکه فتق و نزول امعا و ثرب را نافع بود * صنعت آن جوز السرو سعد
مرزنجوش مازو کندر اقاقیا صمغ عربي از هریک جزوی صمغ عربي را در شراب خیسانیده و ادویه را کوفته پخته با ان بسرشند
و ضماد کنند و تا سه روز بگذارند و اگر تا هفت روز بگذارند بهتر است * ضماد دیگر که فتق را سود دارد * صنعت آن کندر
مصطکي انزروت سریش صبر زرد حضض شیاف مامیثا اقاقیا کلنار رفارمي دم الاخوین از هریک جزوي مساوي کوفته
پخته بدستور ضماد نمایند * ضماد یکه فرج را تنگ کرداند * صنعت آن عود هندي رامك رامن اقاقیا قرنفل کزمازج
جوز السرو ورق گل سرخ تخم گل مازو از هریک جزوی کوفته پخته مشك بقدر حبه با آب برك مورد سرشته برعانه و تهیگاه
ضماد نمایند * ضماد فلغریوس نافع است از برای وجع معده و کبد و اوجاع ارحام و اورام هر کاه طلا کرده شود از خارج
و استعمال شود بصوفه در رحم بعنوان فرزجه که زن آن را با صوفه در رحم برگیرد * صنعت آن زعفران دو درم ودع سوخته
دیکرده درم است مقل ازرق با رطب سي درم روغن ناردین بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند * ضماد قابضه که جهت
باه و تقویت جکر و معده نافع است * صنعت آن نقاخ اذخر پنج مثقال شونیز سعد کوفي از هریک چهار مثقال سنبل
یماني دم الاخوین نانخواه پوست اترج جاورس مرصافي کندر از هریک چهار مثقال با آب مورد سرشته ضماد نمایند و هرگاه
جهت تقویت معده و جکر استعمال نمایند و اسهال نباشد هفت مثقال صبر داخل نموده ضماد نمایند * ضماد یکه قاتل
دیدان است و چون بر سره اندازند حب القرع و حیات را نیز بکشد * صنعت آن شحم حنظل زرشك شونیز کندش برمس
خشك بزر الکتان کوفته پخته با آب و روغن سرشته بر روی سره اندازند * ضماد یکه قاتل اقسام کرمها است * صنعت آن
ترمس پنج درم برنج کابلي دو درم گل سرخ سه مثقال کوفته پخته بقدر دو درم با عسل بسرشند و بر شکم و زیر ناف ضماد
نمایند * ضماد یکه قبل تنگ را کشاده کرداند * صنعت آن گل خرزهرهٔ سفید که بهندي کنیر سفید کویند سائیده بر ناف
زن ضماد نمایند و کویند اگرچه باکره باشد خود بخود کشاده کردد * ضماد قنطاریون لقوه و فالج و صداع و درد چشم
و درد شقیقه و درد دندان را نافع باشد و منع ریختن مواد نزلات بچشم و کوش و دندان کند چون بر صدغین ضماد کنند
و امراض دماغي که از برودت باشد و رطوبت را سود دهد و اگر بر محل کزیدن عقرب ضماد کنند درد را ساکن کرداند و اگر
برعانه ضماد کنند ادرار بول کند * صنعت آن رعي الحمام دو درم موم سفید ده درم راتینج سه درم زیت چهل درم موم
و راتینج را در زیت بگدازند و رعي الحمام را کوفته داخل کرده ضماد نمایند * ضماد یکه توبا و خارش که در قضیب و خصیه
باشد نفع دهد * صنعت آن شیاف مامیثا اقاقیا از هریک یک درم صبر زرد نوشادر از هریک دو درم زعفران دانکی اشنان

سه درم اجزا کوفته بیخته با روغن گل و سرکه ضماد کنند * ضماد یکه قوبا وجرب وقروح خبیثه را زائل کرداند وقسمی
فرموده اند که از مجربات بنده اثم محمد هاشم مخاطب بعلویخان است * صنعت آن با بچی کالی زیری تخم پواڑ کند هلیله
آمله مازکه کوکود زرد صافی است اجزا مساوی کوفته شب بآب خیسانند وصبح در کهرل بمالند تا نرم گردد و روغن کنجد
داخل کرده بر موضع قوبا وجرب وقروح بمالند وبعد از دو سه ساعت بآب گرم وسرکه وصابون کنند م بشویند واکو بمالیدن
بر طرف نشود هر روز تا سه روز ناشتا یک پیاله ماست از آب آن بنوشند که انشاء الله تعالی هر قسم قوبا وجرب که باشد بر طرف
گردد * ضمادیکه قوبا وسعفه یابسه وجرب یابس را نافع است * صنعت آن کبریت زرد ده درم صمغ آلو پنجدرم پیه تازه
بز پانزده درم درهم سرشته در حمام وبعد از حمام بکدو ساعت ضماد نمایند * ضماد یکه قوبا را نافع است * صنعت آن بیخ بالا
جوهی یکتوله صندل سفید ششماشه فلفل سیاه یکماشه باگلاب سائیده ضماد نمایند ومکرر نمایند واگر یکماشه زاج سفید سوخته نیز
اضافه نمایند بهتر است واقوی * ضماد دیگر که قوبا را نافع است * صنعت آن تخم پواڑ که چکوند نیز نامند در آب خیسانند چون
نرم گردد بر روی سنگ نرم سائیده درده تولهٔ آن ششماشه تا نه ماشه تیقهر که بهندی رال نامند سائیده در ان داخل نموده
ضماد نمایند واگر قدری ماست کاو یا آب لیمو داخل نمایند نیز خوب است * ضماد یکه قولنج را نافع باشد * صنعت آن
دهند اب با بونه اکلیل الملک مورد سنك تخم خطمی اقحوان گل سرخ کوفته با آب برگ کلم وزردهٔ تخم مرغ وروغن گل سرخ ضماد
نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دارد وفتق را نیز مفید است * صنعت آن حب الخروع مقشر با تخم کشف سائیده ضماد
نمایند * ضماد دیگر که همین نفع بخشد * صنعت آن گل دیگان که سرخ رنگ میباشد کاه دوب بونه سفید بالسویه کوفته بیخته
بآب سرشته ضماد نمایند * ضماد یکه قی وهیضه را سود مند بود * صنعت آن صندل سفید گل سرخ برگ مورد از هر یک هفت
درم سك اقاقیا سعد کند رکعك بغدادی از هر یک سه درم کوفته بیخته بآب برگ مورد بسرشند وبر معده ضماد کنند * ضماد دیگر
قی باز دارد وهیضه را نافع بود * صنعت آن گل سرخ سك از هر یک پنجدرم صندل سفید رامك از هر یک چهار درم عود
سه درم زعفران یکدرم کافور دانگی مجموع ادویه را کوفته بیخته بآب برگ مورد بسرشند وبر معده ضماد کنند
* ضماد یکه مقوی کبد ومعده است * صنعت آن سعد قسط سنبل افسنتین از هر یک پنجدرم قرنفل سك دارچینی وصبر
الذریره از هر یک دو درم کندر سه درم کوفته بیخته بآب به ضماد کنند * ضماد یکه کثرت بول وتقطیر آن را نافع است
* صنعت آن کندر عصارهٔ لحیة التیس لادن از هر یک دو درم اقاقیا چهار درم مازو یکدرم کوفته بیخته بآب برگ مورد
ضماد کنند * ضماد یکه کلف وبهق وبرص وآثار جلد وبرش وخیلان را نافع است واز اقتواخ شیر ربیس است * صنعت آن
زیبق دو مثقال با مغز بادام تلخ در هاون چندان بسایند که اثری از زیبق نماند پس تخم خرفه مقشر را سائیده در ان
داخل کرده نرم بکوبند تا باهم مخلوط شود وموضع را کیسه مالیده ضماد کنند وروز دیگر بشویند وباز بمالند وتا یک هفته
استعمال نمایند بدین قسم * ضماد یکه مانع کبر پستان زنان است * صنعت آن طین قیمولیا مازوی سبز اسفیداج اقاقیا از
هر یک دو درم باقدری روغن مصطکی وآب برگ سداب بسرشند وبر پستان ضماد نمایند * ضماد یکه مانع بزرگ شدن
پستان است * صنعت آن کندر و دوغ سوخته از هر یک جزوی آرد جو نیم جزو همه را در سرکه سرشته در سه ماهی سه روز
متوالی ضماد کنند ودر نسخهٔ شفائی کندر را داخل نیست * ضماد یکه همین منفعت دارد * صنعت آن زیرهٔ کرمانی قدری
کوفته بیخته بآب سرشته بر پستان بمالند وبعد از ان لته را بسرکه تر کرده بر روی پستان اندازند ومکرر این عمل کنند تا یکماه

که مراد حاصل است * ضماد دیگه مانع بیرون آمدن ناف است * صنعت آن شب یمانی سه درم زردی مرله شش درم
مازوی سبز سه عدد کوفته با دردی سرکه ضماد کنند * ضماد دیگه مانع بروز ناف زنان است * صنعت آن آرد باقلا مازو کلنار
فارسی پوست انار جوز السرو کزمازج پوست تخم مرغ اجزا مساوی کوفته بیخته سوای پوست تخم مرغ باقدری آب صمغ
حل کنند تا مهرا شود ودرآخر پوست تخم مرغ را بآن سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه مانع بیرون آمدن ناف باشد * صنعت آن
مازو سه عدد کوفته بیخته با شش درم سرکه ضماد کنند و برفاده محکم بندند * ضماد مبرد که تبرید کند تبریدی بلیغ شیخ
رئیس گفته که این ضماد عجیب است در تبرید آنچه واجب است تبرید آن * صنعت آن بگیرند سفید آب ارزیز و مخلوط
کنند بآن سرکه وآب کاسنی تازه و ضماد کنند بر موضعی که مطلوب است تبرید آن * ضماد متقرح چون بر عضو بندند
مجروح سازد * صنعت آن خردل کوبیده سرگین کبوتر تازه هر دو مساوی درهم سرشته بآب انجیر جوشانیده بر موضعی که
ارادهٔ تقرح آن باشد ضماد نمایند * ضماد المثانه رفتن چرک و بول رقروح مثانه را نافع باشد * صنعت آن موم کا ر روغن
گل آخته میعهٔ سائله درها و ن یکسان کرده بر پشت زهار بمالند * ضماد دیگه برای مرض مثانه و ورم وقروح مثانه وحبس بول
مادام که از اسباب مذکوره باشد نافع باشد * صنعت آن دقیق شعیر خطمی سفید کوفته باب عنب الثعلب و روغن گل سر
سرشته بر مثانه و پشت زهار ضماد کنند * ضماد دیگه محلل جمیع اورام باشد * صنعت آن نخالهٔ آرد گندم تخم خطمی سفید
بابونه حلبه تخم کتان باقدری موم و روغن بابونه ضماد نمایند * ضماد دیگه محلل اورام کهنه است * صنعت آن مقل حب
البان تخم کرنب از هریك ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هریك پنجدرم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم
صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم و روغن ضماد کنند * ضماد دیگه همین خاصیت
دارد * صنعت آن حلبه شب یمانی خطمی بزرگ بابونه مصطکی از هریك پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قصب الذریره
اذخر از هریك دو درم روغن بابونه پانزده درم بطریق مقرر ضماد کنند * ضماد دیگه محلل صلابات انثیین و مقعده و قضیب
است * صنعت آن گل خطمی تخم کتان کنجد مرو حلبه هوجیوه از هریك پنج مثقال کوفته بآب سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه
محلل جمیع صلابات است ونافع است از برای خنازیر وصلابت طحال و اورام صلبهٔ معده وامعا * صنعت آن بزر حلبه بزر کتان
حب الغار گل خطمی اکلیل الملك فقاح اذخر از هریك یك مثقال افسنتین رومی قسط تلخ سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یك
چهار دانك ونیم اشق ومقل ازرق قصب الذریره از هریك نیم مثقال موم زرد پیه بط از هریك دو مثقال ونیم آنچه کوبیدنی است
کوفته بیخته اشق ومقل در گلاب حل کرده اجزا را باشیر کار پخته موم و پیه بط را درهم گداخته صافی نموده در اشق و مقل داخل
کرده ضماد نمایند * ضماد دیگه محلل قوی است * صنعت آن جند بید ستر صبر سقوطری کندر کرانزروت سفید صمغ عربی
قسط تلخ کوفته بیخته باشراب ریحانی یا آب ریحان ضماد نمایند * ضماد مسهل که چون بر معده و پهلوها ضماد نمایند اسهال
کنند * صنعت آن زهرهٔ گاو عسل زیت شحم حنظل زرنیخ اجزا مساوی بدستور مرتب نموده ضماد نمایند * ضماد مسهل محمد بن
زکریا گفته که چون این ضماد را بر شکم ضماد نمایند طبع را نرم کند * صنعت آن بگیرند روغن بید انجیر موم زرد زردهٔ بیضه
و موم خانهٔ ملس عسل همه را درهم مخلوط کرده بر شکم ضماد کنند وگویند که عصارهٔ قثاء الحمار با شیر شبرم یا سقمونیا یا شحم
حنظل یا زهرهٔ گاو این همه یا یکی از این همه یا دو بیشتر بدین بسرشند و ضماد کنند استفراغ تمام حاصل خواهد شد * ضماد دیگه
معدهٔ سرد را گرم کند و قوت دهد * صنعت آن سعد کوفی مصطکی سنبل الطیب قسط افسنتین از هریك دو درم کوفته بیخته

بآب به ضماد نمایند * ضمادیکه معدهٔ سرد را قوت دهد و گرم کند * صنعت آن سعد کوفی افسنتین قسط سنبل الطیب از
هر یک سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم قصب الذریره از خرمک قرنفل دارچینی از هر یک دو درم با شراب اسفید
بسرشند و بر معده ضماد کنند * ضمادیکه برودت معده و کبد و طحال را نافع بود * صنعت آن افسنتین رومی سنبل الطیب
سلیخهٔ رومی صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن ناردین
یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با او ترسازند و ضماد کنند * ضمادیکه معدهٔ سرد را نافع باشد
* صنعت آن ورق گل سرخ صندل سفید صندل سرخ شیاف مامیثا کافور قیصوری سوده بآب برگ عنب الثعلب و قدری
سرکه سرشته ضماد نمایند * ضمادیکه معدهٔ بارد را گرم کند و قوت دهد * صنعت آن سعد کوفی افسنتین رومی قسط سنبل
الطیب از هر یک پنج درم از خرمکی آملهٔ منقی دارچینی قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب سرشته ضماد نمایند
* ضماد نافع برای حرارت عظیم معده * صنعت آن آرد جو بآب مورد سرشته ضماد نمایند * ضماد نافع از برای رطوبت معده
که چون بر معده نهند تولد بلغم کمتر شود * صنعت آن رامک لادن عود هندی خام از هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل
الطیب مصطکی از هر یک دو درم مشک دانگی کوفته با آب مرزنجوش یا آب نمام سرشته وقت خلای معده ضماد نمایند * ضماد دیگر
که معدهٔ بارد را گرم کند و قوت دهد * صنعت آن سعد کوفی مصطکی سنبل الطیب افسنتین رومی از هر یک پنج درم
از خرمکی آملهٔ منقی قرنفل دارچینی قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته بیخته ضماد کنند * ضماد بواسطهٔ مغص که از بیرون
شکم بمالند * صنعت آن مرداسنگ اکلیل الملک آرد بنکو یعنی بزرقطونا زیرهٔ کرمانی کوفته بآب گزر زردهٔ تخم مرغ و روغن
جلنار سرخ سرشته نیم گرم ضماد نمایند * ضماد مفاصل که جمیع امراض مفاصل و انواع آنرا نافع است * صنعت آن بابونه
خطمی اکلیل الملک از هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل ازرق از هر یک ده درم موم و سرکه پنج درم روغن شبت بیست
درم ضماد نمایند * ضماد دیگر وجع مفاصل و درد کرد زانو را بغایت سودمند بود * صنعت آن روغن زیت کهنه دقیق حلبه
از هر یک پانزده درم قطران علک البطم از هر یک ده درم فرفیون ده درم ابرسا چهار درم چنانکه رسم است بسرشند
و بر محل درد ضماد نمایند * ضماد منضج که نافع است از برای جمیع اورام حاره چون مدت یک هفته بگذرد و روی بنقصان
آورد که زمان استعمال منضجات است * صنعت آن گل بابونه اکلیل الملک کثیرا از هر یک ده مثقال خبازی گل خطمی عنب
الثعلب تخم مرو بزرکتان مرزنجوش از هر یک سه مثقال آرد جو پنج مثقال ادویه را کوفته بیخته با موم زرد و روغن گل سرخ
یا روغن کنجد سرشته ضماد کنند و این ضماد در ذات الجنب و ذات الصدر نیز بسیار نافع است * ضماد مفجر که چون بر اورام
و دمامیل نهند منفجر سازد * صنعت آن عصفر پوست جوز القی مقل اجزا مساوی کوفته بیخته در آب برگ صبر که بهندی
گهیکوار نامند بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن بر برگ بید انجیر پهن کرده بر ورم دمامیل نهند و به بندند و یک شبانروز
نگهدارند بعد از آن باز نمایند و اگر منفجر نشده باشد باز به بندند تا منفجر شود و بعد اخراج و دفع مواد بمراهم التیام دهند
* ضمادیکه بجهت بروز مقعده بعد از حجامت پشت مفید است * صنعت آن ورق خطمی عنب الثعلب بنکو یعنی بزرقطونا
گل خطمی شیاف مامیثا مرداسنگ کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ و مغز قلم کاو و زردهٔ تخم مرغ و روغن گل سرخ شیاف ابیض
کافوری شیر دختر اقاقیا برحوالی مقعده بمالند * ضمادیکه منضج اورام و دمامیل است و اورام را پخته و رسیده گرداند
* صنعت آن بابونه تخم مرو تخم کتان حلبه خطمی از هر یک جزوی کوفته بیخته با روغن کتان و موم سفید طبخ نموده مانند

مرهم سازند وبرد ماميل واورام بكند ازند * ضماد يكه منضج دماميل ومحلل اورام است * صنعت آن بگيرند جند وا
خطائي زنجبيل خشك پوست كاليهر فلفل سياه كالي زيري اجزا مساوي كوفته بپخته در آب كرم بپاشند وبرهم زنند
تا ممزوج كردد واندكي برآتش نهند تا في الجمله نضجي يابد پس برداشته اورا ميكه ارادهٔ نضج مواد آنها باشد شير بر
براطراف آن بمالند ودر وسط مراهم منضجه منفجره كند ازند وبراورا ميكه ارادهٔ تحليل آنها باشد بر تمام آن بمالند
* ضماد منضج ديكر * صنعت آن اكليل الملك بابونه تخم كتان حلبه آرد باقلا كل خطمي عدس مقشر سبوس كندم از
جوادويه را كوفته بشيركاو پخته ضماد نمايند * ضماد منضج اورام قلمي فرموده اند كه ازقدوة الحكما سيد السند
والد ماجد فقير است قدس سره كه دماميل واورام صلبه وجراحات را مفيد است ومستعمل است درجائيكه ارادهٔ
ميل مواد بخارج باشد * صنعت آن انزروت تخم مرو كثيرا مغز استهٔ تمرهندي مغز حب الخروع تخم ريحان از هر يك
جزوي كوفته بشيركاو پخته زردهٔ تخم مرغ روغن كل سرخ روغن بابونه داخل كرده نيم كرم ضماد نمايند واكر صلابت
دماميل وجراحات زياده باشد بزر كتان آرد حلبه بابونه اكليل الملك زوفاي يابس خمير نان برك چغندر كل خطمي
مقل ازرق از هر يك جزوي داخل نمايند وبجاي روغن كل سرخ روغن حب الخروع كنند واكر بسيار سخت باشد حب
السلاطين ربع جزوي داخل نمايند وچون نضج يافته باشد وبه سبب سختي جلد منفجر نشود ونخواسته باشد كه به نيشتر او
را بشكافند صابون عراقي سركين كبوتر سركين بزكوهي واكر آن نباشد پشكل بز اهلي از هر يك ربع جزوي كوفته داخل
نموده ضماد نمايند واكر ازين ادويه نيز منفجر نشود بقدر قيراطي سم الفار بران ضماد بر موضعي كه محاذي موضعي باشد كه
خواسته باشد از آنجا منفجر شود پاشيده ضماد بران نمايند كه درهمان روز منفجر ميشود بعون الله عزوجل وسم الفار با اين
دوا سرطانات وجميع اورام وبثورات صلبه درنهايت صلابت را درسه روز برمي آورد ونهايت اكر بسيار صلب باشد تا پنج روز
ومجرب است * ضماد منضج ديكر مستعمل در جميع اورام حارهٔ اكر جميع مادهٔ نضج يافته باشد وخواهند كه سر وا كند
* صنعت آن انزروت تخم مرو كثيرا مغز استهٔ تمرهندي مغز حب الخروع حلبه خمير نان برك چغندر كوفته بشيركاو
پخته زردهٔ تخم مرغ روغن حب الخروع زهرهٔ كاو داخل كرده ضماد نمايند واكر پوست آن موضع سخت باشد ويا دير سر وا
كند سقمونيا سركين كبوتر برهمين ضماد بر موضعي كه مي خواهند سر كند پاشيده ضماد نمايند واكر ازين ضماد نيز
سر وا نكند نيشتر بايد زد * ضماد يكه نزلات وتقويت دماغ را نافع است ووجع مفاصل ونقرس وعرق النسا وامثال اينها را
زائل كرداند ومجرب واز استخراج انطاكي است * صنعت آن بورهٔ ارمني نمك دارچيني نمك طعام سوخته خربق سفيد
آملك مويزج بورهٔ سغيد خردل زبد البحر از هر يك يك مثقال كبريت زرد كل سرخ سماق برك حنا اذخر ملكي مازريون
فراسيون صمغ عربي كندر قرنفل عود هندي صبر سقوطري بيخ سوسن آسمان جوني زرنيخ زاج سفيد جوزبوا سنبل
الطيب از هر يك پنج مثقال كوفته بپخته وصابون عراقي تراشيده در سركهٔ انكوري حل كرده بآتش نرم جوشانده ادويه را
اضافه نموده قرصها سازند ودر وقت حاجت بآب كرم حل كرده ضماد نمايند * ضماد جهت نضج دماميل وجراحات واورام
صلبه خصوص براي ورميكه بعد از كسيختن عرق مدني كه بهندي نارو وبفارسي پيونامند حادث شود * صنعت آن شبشه
كوفته بپخته آرد ماش زرد چوبه فضلهٔ مرغ پياز بپخته مغز بادنجان بپخته روغن چراغ مجموع را در رهم درظرفي بپخته
قا مثل مرهم شود نيم كرم بورم آن ببندند مجرب است * ضماد يكه نفخهٔ طحال را نافع باشد وصلابت انرا نرم كرداند

* صنعت آن سداب ده درم بورهٔ ارمنی بوده از هریك سه درم اشق چهار مثقال کوفته بیخته بسرکه سرشته ضماد نمایند
* ضماد دیگه نقرس واورام حارّه را نافع باشد * صنعت آن صندل عدس مقشر فوفل شیاف ماميثا گل ارمنی کوفته بیخته بکلاب
وآب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگه در نقرس حار استعمال نمایند * صنعت آن صندل سرخ صندل سفید فوفل
عدس مقشر شیاف ماميثا گل ارمنی بکوبند و به بیزند و با آب حی العالم یا کلاب و آب کاسنی ضماد نمایند * ضماد دیگه نقرس را سود
دارد * صنعت آن آرد جو صندل فسوده گل خطمی با روغن بنفشه یا دام شیرگاومیش نیم گرم ضماد نمایند * ضماد دیگه نقرس
مرکب را سود دارد * صنعت آن مغاث خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان مساوی یکدیگر با روغن گل و زردهٔ تخم مرغ
ضماد نمایند * ضماد نقرس که همان نفع بخشد * صنعت آن بابونه حلبه اکلیل الملك تخم کتان برگ درخت غار مغز
اسفند برگ کرنب مغاث علك البطم اجزا مساوی کوفته بیخته قدری روغن بلسان داخل کرده ضماد نمایند * ضماد دیگه نقرس و
انواع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن بابونه خطمی اکلیل الملك از هریك سی درم اشق جاوشیر مقل از هریك ده درم
سورنجان موم سرکه روغن زیت از هریك بیست درم چنانچه رسم است ضماد نمایند * ضماد دیگه وجع بواسیر را که بسبب
خون معتاد باشد سود دهد و مفتح دهن رگهای باسور باشد * صنعت آن آب پیاز بخور مریم مقل قنه زهرهٔ گاو از هر یك
درهم مخلوط نموده ضماد نمایند * ضماد دیگه همان نفع دهد و مدر خون بواسیر باشد * صنعت آن برگ حب البخور
از هریك قدری با روغن اقحوان آمیخته ضماد کنند * ضماد دیگه اوجاع مفاصل را سود دارد * صنعت آن خطمی اکلیل
الملك از هریك ده درم اشق جاوشیر مقل از هریك پنجدرم پیه گردهٔ بز مغز ساق گاو روغن گاومیش از هریك ده درم موم سه درم
روغن شبت روغن حب البان از هریك پنجدرم سرکه آنچه قدری مجموع را در هم آمیخته بسرشند و بدستور ضماد کنند
* ضماد دیگه معروف بضماد مختصر است جمیع اوجاع را نافع باشد مانند نقرس و مفاصل و عرق النسا و وجع ورکین را سود
دارد * صنعت آن برگ کرنب در آب به پزند تا مهرا شود و زردهٔ تخم مرغ و درد سرکه اضافه نموده در هم ممزوج کرده ضماد
نمایند * ضماد دیگر که همین نفع دهد و مجموع درد ها و اوجاع مفاصل را سودمند بود * صنعت آن سورنجان مغاث خطمی
حناصابون عراقی دانهٔ مورد آرد جو مر مکی زعفران بزر البنج صبر زرد زفت مویزج صمغ بادام ورق غار عاقرقرحا قسط تلخ
اجزا مساوی کوفته بیخته بادرد شراب سرشته ضماد کنند * ضماد دیگر که اوجاع و اورام مرکبهٔ معده و کبد را نافع باشد
* صنعت آن اکلیل الملك بابونه تخم خطمی آرد جو عنب الثعلب از هریك دو درم مر مکی صافی زعفران شیاف ماميثا گل بنفشه
از هریك یکدرم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر محمد بن زکریا رازی نافع از برای
امتنان و کوش و شقیقه * صنعت آن گل بنفشه خشك بابونه اکلیل الملك گل خطمی سفید آرد جو تخم خشخاش پوست خشخاش
از هریك کفی نیم کوفته با آب به پزند تا مهرا شود و بکوبند تا معجون گردد روغن گل سرخ داخل کرده درها ون بمالند تا چون
مرهم شود ضماد نمایند بر لحیه و سر و جائیکه شکوهٔ درد در آن جانب باشد * ضماد دیگه اوجاع و اورام ریحی مفاصل را نافع
است * صنعت آن جدوار بیش انیس که دوای هندی است بیخ گیاهی تلخ که بهندی بکهه نامند کالی زیری جوز بوا افیون
زنجبیل اذراقی اجزا مساوی کوفته بیخته اذراقی را سائیده با آب برگ تا توله سرشته ضماد نمایند و اگر توانند در آفتاب
نشینند تا خشك گردد بهتر والا شب مالیده برگ بید انجیر گرم کرده بر آن بسته بخوابند و بعد از خشك شدن با آب تر
بشویند * ضماد دیگه اوجاع مفاصل غلیظة الاخلاط را تسکین دهد و دفع سازد * صنعت آن بگیرند حب الخروع مقشر سه اوقیه و بابونه

اوقیه روغن گاو بما یند ویك اوقیه عسل ممزوج کرده بر مفاصل طلا نمایند وکاه داخل کرده میشود درین برای سرعت اثر وتقویت
مرکهٔ انگوری تند وسرگین گاو از هریك یك اوقیه واین ضماد اوجاع ظهر وزانو را نیز مفید است * ضماد دیگر که نافع است اوجاع
واکثر امراض را وجذب میکند خار واستخوان وغیره را از عمق بدن بسوی ظاهر واسترخا وفالج را نیز نافع است * صنعت آن
بزر الانجرهٔ مقشر زبد البورق نوشادر زراوند مدحرج بیخ حنظل علك الانباط از هریک بیست مثقال حلبه دارفلفل از هریك
ده مثقال اشق دوازده مثقال مقل قردمانا عود بلسان مرمکی کندر پیه بز راتینج از هریك ده مثقال موم زرد سه رطل دو
هشت رطل شیرانجیر صحرائی هشت مثقال صموغ را در شراب فائق بقدر کفایت خیسانیده وحل کرده سائر ادویه که قد
پخته موم را در روغن سوسن گداخته ادویه را بآن ممزوج کرده نیکو سائیده ضماد نمایند وفی الحقیقة این نوع مرهم
است * ضماد دیگر نافع جهت اورام بلغمی در ایام تزاید * صنعت آن گل داود خشك یکقبضه انگشت کشاده تخم رازیانه
یکدرم زیرهٔ سفید نیم درم کوبیده در آب بسیار نرم بپزند تا مثل مرهم شود وگرم نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر جهت
تحلیل اکثر اورام صلبه در هر موضع که باشد * صنعت آن گل سفید که بهندی کهلی متی نامند زرد چوبه سیاه رنگ کرده
هردو مساوی وقدری نانخواه وانذکی افیون همه را باب نرم سائیده گرم کرده ضماد نمایند وچون خشك گردد تجدید نمایند
* ضماد دیگر ورم ودرد بواسیر را بغایت نافع است * صنعت آن اکلیل الملك بنفشه بابونه خبازی خطمی شبت از هریك جزو
با روغن گاو وآب گرم بسرشند وضماد نمایند * ضماد دیگر ورم ودرد بواسیر وزحیر را نافع باشد * صنعت آن برگ کرنب بجوشانند
تا مهرا شود وروغن گل وزردهٔ تخم مرغ در آن بیامیزند وبا طوجی افیون مرهم نموده ضماد نمایند * ضماد دیگر که ورم
بواسیر را بنشاند ودرد را ساکن کند * صنعت آن حلبه خطمی برگ چغندر برگ کرنب بابونه اکلیل الملك از هریك جزو
طبخ نمایند چندانکه مهرا شود ودهاون بسایند تا مانند مرهم شود نیم درم زعفران وطوجی افیون ویکدرم مقل در آب
کنند تا حل سازند وبا زردهٔ تخم مرغ مجموع را درهم خلط نموده بسایند تا همه یکسان شود بر بالای پارچه مالیده بروغن
گل چرب کنند وبر مقعده بگذارند * ضماد دیگر که اورام سپرز را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه تخم کتان سبوس جو باقلا از
هریك چهار درم مقل سه درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه خیسانیده نرم سازند واجزا کوفته بیخته بآن بسرشند چنانچه
رسم است بر سپرز ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام سپرز را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه تخم کتان سبوس جو باقلا از هریك پنجدر
گرسنه پشگل بز ایرسا از هریك دو درم بورهٔ ارمنی پوست بیخ کبر از هریك چهار درم مقل سه درم انجیر ده عدد انجیر
را در سرکه خیسانیده نرم سازند اجزا را کوفته بیخته بآن بسرشند وچنانچه رسم است بر سپرز ضماد کنند * ضماد دیگر که
اورام پستان را نافع باشد * صنعت آن نان گندم خشك شده آرد باقلا حلبه خطمی زعفران از هریك جزوی کوفته نرم بیخته
با زردهٔ تخم مرغ وروغن گل بسرشند وبر پستان ضماد کنند * ضماد دیگر ورم پستان را بنشاند وسروا کند * صنعت آن تخم
کتان حلبه کنجاره کنجد بیخ سوسن میعهٔ سائله سرگین کبوتر پشگل بز قطران راتینج از هریك جزوی با قدری موم وروغن
گل چنانچه رسم است بسرشند وبر ورم پستان ضماد کنند * ضماد دیگر که ورم انثیین وقضیب را که از گرمی باشد نفع دهد
* صنعت آن ورق کاکنج آرد باقلا آرد جو عدس بآب برگ عنب الثعلب ضماد کنند * ضماد دیگر که همین عمل کند * صنعت آن
برگ کرنب نیم من انجیر ده عدد آرد حلبه بابونه مویز بیدانه از هریك ده درم در قدری آب طبخ نمایند وروغن کنجد پنجدرم
اضافه کنند وضماد نمایند * ضماد دیگر که ورم صلب قضیب وانثیین را که از برودت باشد نافع بود * صنعت آن موم

بيد انه پيه كردهٔ بز مغز قلم كاو پيه بط روغن كل موم سفيد پيه مرغ از هريك پنجدرم مصطكي سه درم مقل حلبه تخم تره تيزك
ازهريك چهار درم باقلا ده درم باقلا و مويز را طبخ نمايند تا نرم ومهرا شود درهم ماليده پيه وموم و روغن را درهم كداخته
صاف كرده و باقي ادويه را كوفته بيخته باهم بسرشند وضماد سازند * ضماد ديكر كه ورم حرارت خصيه وقضيب را نافع باشد
* صنعت آن برك عنب الثعلب طحلب برك كاكنج برك شاه سفرم تازهٔ سبز كشنيز تازهٔ سبز پوش دربندى ازهريك جزوى
درهم بسايند ونرم نموده ضماد كنند * ضماد ديكر كه ورم صلب خصيه را نرم كند * صنعت آن پشكل بز حلبه بابونه مويز
بيدانه ازهريك جزوى انجير بزرك روغن كنجد ازهريك قدرى طبخ نموده چندانكه مهرا شود برخصيه ضماد كنند * ضماد ديكه
ورم وصلابت جكررا نرم كند وبه تحليل برد * صنعت آن برك عنب الثعلب بنفشهٔ خشك ازهريك چهار درم كل سرخ
طحلب عصى الراعي برك لسان الحمل ازهريك جزوى نرم بكوبند وبرجكر ضماد نمايند * ضماد مجرب ازبراى اورام
باردهٔ جكر وسپرز از جالينوس * صنعت آن ميعهٔ سائله موم ازهريك ده مثقال مصطكي حماما زعفران بابونه اكليل الملك از
هريك چهار مثقال صبر سقوطري فوة الصبغ ازهريك سه مثقال حب بلسان اذخر مكي ازهريك شش مثقال اشق هفت مثقال
اشق رادر شراب وسركه حل نموده باقي ادويه را كوفته بيخته بروغن سوسن چرب نموده ضماد نمايند * ضماد ديكر كه اورام
حارهٔ كبد ومعده را مفيد باشد * صنعت آن غنچهٔ كل سرخ بنفشه حي العالم صندل سفيد ازهريك چهار درم كافور قيصوري
يكدرم قصب الذريره دو مثقال كوفته بيخته بآب كشنيز تازه سرشته ضماد نمايند * ضماد ديكر كه اورام صلب وكبد ومعده
را مفيد است * صنعت آن صبر سقوطري زعفران ازهريك يكدرم افسنتين رومي سنبل الطيب ازهريك يكدرم ونيم اجزا را
كوفته بيخته بكلاب كرم سرشته ضماد نمايند * ضماد ديكر كه اورام سپرز را تحليل دهد وصلابت آنرا نرم كند * صنعت آن
مر مكي مقل ازرق اشق كندر ازهريك جزوى همه در وزن برابر در سركه خيسانيده نرم سازند وبدستور برسپرز ضماد
نمايند * ضماد ديكه ورم مثانه واسترخاى اعضا وجساوة قضيب را نافع است * صنعت آن مصطكي ربع رطلى مغز ساق كاو
سفيد روغن كل سرخ ازهريك پنجدرم پيه خنزير دوازده درم مصطكي را كوفته وموم وشحم خنزير ومغز قلم كاو را در روغن
كداخته صافي نموده مصطكي را داخل كرده ضماد نمايند * ضماد يكه اورام مادي ودماميل را نضج دهد ومنفجر ومندمل سازد
* صنعت آن تال مكهانه كه دانهٔ ثمر هندي است برنك كابلي هردو مساوي كوفته بيخته در شراب انكوري كهنه جوشانيده
بقوام آيد برپارچه ماليده ضماد نمايند وهر روز صبح وشام تبديل كنند نهايت تا سه روز نضج يافته منفجر كردد * ضماد ديكه
كه همين نفع دارد وبثور ودماميل صلبه وعسرة الاندمال را نافع است * صنعت آن صابون رقي ريوند چيني صبر سقوطري
مقل ازرق اجزا مساوي مقل را در آب خيسانيده باقي ادويه كوفته بيخته دران ريزند وبرآتش كذارند وبرهم زنند
تا منعقد كردد پس فرود آورده على الرسم بكار برند * ضماد يكه ازبراى اورام باردهٔ ورم جكر وتليين صلابات ودرد
سينهٔ مزمن ودرد مفاصل وعرق النسا ونقرس ودرد دندان چون استعمال كرده شود وبعد از قي كه بهتر از مسهل است و
به تجربه رسيده * صنعت آن زوفاى رطب وآن چيزى است كه جمع مى شود در زير دنبهٔ كوسفند كه مى آويزد بر پشم
بايد كه آن را كوبيده پشم را جدا كرده با پيه مرغ وپيه اردك ازهريك ده درم حل كرده سرشته ضماد نمايند * ضماد يكه
اورام جكر را نافع است * صنعت آن جو در سركه خيسانيده تا مهرا شود پنجدرم طباشير سفيد فوفل ازهريك نيم درم
افسنتين رومي كل سرخ قصب الذريره صندل سفيد شياف ماميثا ازهريك يكدرم كافور دانكى كوفته بيخته باجو مسطور سرشته

برلتهٔ کتانی مالیده بر موضع جگر ضماد نمایند * ضماد دیگر که اورام جگر و معده را نافع است * صنعت آن زعفران
صبر سقوطری از هریک قدری کوفته بپخته با آب گرم ضماد نمایند * ضماد دیگر ورم صلب معده را تحلیل دهد زمانیکه
مدت آن بطول انجامد و حرارت ساکن شده تپ مانده باشد * صنعت آن بنفشهٔ خشک ده درم گل سرخ پنجدرم سنبل
الطیب مصطکی از هریک سه درم سعد کوفی اذخر مکی قصب الذریره از هریک دو درم آرد حلبه بیست درم گل خطمی
مغید گل بابونه آرد جو از هریک ده درم مجموع را بلعاب بزرکتان سرشته موضع را اولا بروغن نار دین نیم گرم چرب
ساخته ضماد نمایند بهیچ ساعت قبل از طعام خوردن و بعد از انکه طعام خورده هضم شده باشد و معده خالی باشد
* ضماد دیگر که اورام صلب معده را تحلیل دهد * صنعت آن حلبه شب یمانی گل خطمی سفید بزرک یا بونه مصطکی
از هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قصب الذریره اذخر از هریک دو درم موم سفید سه درم روغن بابونه پانزده
درم بدستور طبخ نموده ضماد کنند * ضماد دیگر ورم بلغمی معده را مفید است * صنعت آن جعد پنجدرم افسنتین سنبل
الطیب صبر زرد از هریک سه درم و نیم کندر سه درم بیخ خطمی هفت درم پیه بط شش درم پیه مرغ ده درم موم سفید
پانزده درم چنانچه رسم است ضماد سازند * ضماد منقول از منهاج الدکان نیلوا زبرای جمیع اورام حارهٔ خصوص
نار فارسی * صنعت آن بگیرند کلس یعنی نوره و تصویل نمایند آنرا با ب هفت مرتبه و صافی نمایند و خشک سازند و بگیرند
از خشک آن هفت اوقیه را با ب چغندر دو اوقیه موم سفید چهار اوقیه روغن گل سرخ فائق یقدر حاجت و مهیا سازند از جهت
ضماد ها و بکار برند * ضماد دیگر که بجهت اورام صلبه بسیار نافع است * صنعت آن زوفای خشک عنب الثعلب تخم
جرو کثیرا انزروت حلبهٔ بزرک کوفته بپخته بشیر تازه بپخته زردهٔ تخم مرغ روغن گل داخل نموده در هاون بدسته بمالند
تا چون مرهم شود نیم گرم ضماد کنند و گاهی نان خشک و برگ چغندر نیز داخل نمایند * ضماد دیگر ورم بلغمی معده را
تحلیل دهد * صنعت آن جعده پنج درم اکلیل الملک حماما فودنه شبت مصطکی از هریک هفت درم لادن شش درم
بیخ خطمی پانزده درم پیه مرغ بیست درم موم سفید سی درم چنانچه رسم است ضماد کنند * ضماد ورم الکبد * صنعت آن
سنبل زعفران حب الغار اکلیل الملک یا بونه با آب برگ رز و روغن یاسمین ضماد نمایند * ضماد دیگر ورم بارد خصیه را
نافع است * صنعت آن آرد باقلا حلبه بابونه کمون کرمانی مویز منقی روغن کنجد درهم سرشته ضماد نمایند * ضماد که
اورام صلبه را نرم کند مثل دما میل وغیره * صنعت آن کنجد شاهدانه گل سرخ بزرالکتان حلبه بابونه اکلیل الملک تخم
شبت از هریک ده مثقال کوفته بگلاب سرشته ضماد نمایند * ضماد دیگر جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع بود و ماده را دفع
کند * صنعت آن شیاف ماميثا اقاقیا فوفل صندل سرخ با آب عنب الثعلب ضماد کنند * ضماد لورم المقعدة مجرب * صنعت آن
مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب موم زرد روغن گاو از هریک هشت مثقال پیه بط هفت درم روغن کنجد بقدر
کفاف * ضماد دیگر نافع است جهت اورام باردهٔ خصیه و پستان * صنعت آن موم پیه مرغابی گداخته در روغن کنجد
بعد از آن مصطکی را در روغن مذکور که گرم باشد حل کرده با مویز منقی سرشته نیم گرم با یک عدد زردهٔ تخم مرغ اضافه
نموده ضماد کنند * ضماد دیگر اورام صلبه را نرم کند * صنعت آن پشک گوسفند زفت رومی مقل ازرق داخلیون زراوند مدحرج
اجزا کوفته بشیر انجیر نارسیده سرشته بر روی کرپاسی کشیده ضماد کنند * ضماد دیگر اماس چشم را به نشاند ورد را ساکن
کند * صنعت آن آرد جو ده درم آرد باقلا پنجدرم اقاقیا یکدرم سفیدهٔ تخم مرغ گشنیز تازه و آب کاسنی تازه ممزوج ساخته

ضماد كنند * ضماد ديكه آماس بنا كوش به نشاند * صنعت آن پيه بط پيه مرغ از هريك پنجدرم بكدازند و پنجدرم پشك گوسفند
كهنه كوفته پيخته بآن بسرشند وضماد نمايند * ضماد لورم الخصية * صنعت آن اكليل الملك بابونه خطمي مقل بزرالمرو دقيق
الحمص كمون اجزا متساوي يطلى بلعاب بزرالكتان ودهن الحل وربما يزاد فيه زبيب منقى من عجمه * ضماد جهت ورم
بيضه * صنعت آن اسپند يك جزو زنجبيل زردچوبه از هريك ربع جزو نرم كوبيده در آب پخته ضماد نمايند و بوك بعد
انجير بران كذاشته به بندند در دو سه دفعه زائل كرد و اكر قدري جدوار و فلفل سياه اضافه نمايند ميكرود داقه اند * ضماد بد
اورام ثدي را نافع است * صنعت آن نان كندم آرد باقلا آرد جو خطمي حلبه از هريك ده درم زعفران نيم درم كوفته و پيخته
بزردهٔ تخم مرغ ضماد كنند * ضماد يكه ورم مقعده را و دردآن را زائل كند * صنعت آن پياز را در روغن كل پخته بربندند
نمايند و چون سرخ كردد كوبيده شير كرم ضماد نمايند * ضماد نافع جهت ورم بيضه و قضيب * صنعت آن كل خطمي ١١
جو آرد باقلا مساوي با آب بپزند تا مهرا شود زردهٔ تخم مرغ و قدري صبر زرد داخل نموده ضماد نمايند و هركاه ورم منضج
شده باشد زيرهٔ كرماني مويز منقى از حب كوفته بروغن حب الخروع سرشته ضماد نمايند * ضماد نافع جهت قوة باه
* صنعت آن عاقرقرحا فرفيون از هريك دو مثقال و نيم انكوزه يك مثقال و ربع مثقال فلفل جوزبوا از هريك دو مثقال نر
كوبيده با روغن قسط و روغن بلسان سرشته بر پارچه ماليده كرم نموده بر كمر ضماد نمايند * وضماد حب الآس وافربيون
وافسنتين وافيوني وانزروت وجنطيانا و زنبق و سنامكي و مقل هريك در رسوم خود مذكور شدند و ميشوند انشاء الله تعالى

* كتاب الطاء المهملة * باب الطاء مع الباء الموحدة

* طباشير بفتح طاى مهمله و فتح باى موحده و الف و كسر شين
معجمه و سكون ياى مثناة تحتانيه و راى مهمله چيزى است شبيه بكرهاى نى كه در جوف نوعى از نى كه بزبان هندي تراله بانس
نامند كه در طرف سلهت و نواح آن از بنكاله بسيار ميشود و در ابتداى آن رطوبتى است سيال مثل آب و بتدريج منعقد ميكردد
و چون آن نى را بشكافند از ميان آن بر مى آيد و خوب آن سفيد شفاف شبيه بكره استخوان است كه در جوف نى منعقد شده
باشد كه چون در آب اندازند حل و متفتت نكردد بلكه صلب تر شود و اين قسم را بهندي بنس لوچن كويند و قسم ديكر آن است
كه در جوف نى خوب منعقد نشده باشد و بعد شكافتن نى آن بتدريج منعقد كردد و يا ريزه ريزه بسيار خرد باشد و بعد از آن
آن را كوبيده حب بندند و اين قسم نيز سفيد ميباشد وليكن زود متفتت و در آب حل ميكردد و شنيده شد كه كاهى آتش در
نيستان آن مى افتد و نى ها شكافته و سوخته ميكردند و طباشيرها در ميان خاكستر مى افتد آنها را جمع نموده آنها ئيكه خوب
و بزرك است جدا نكاه ميدارند و آنها ئيكه سوخته و ريزه شده است كوبيده جدا حبوب ساخته و اين قسم بسيار است و بسيار
سفيد نيست و نيز زود متفتت و در آب كداخته ميشود و طعم اين خالي از حدت نى و بو رقيتى نيست و هرسه قسم آن در دوم سرد
و در سوم خشك وليكن خشكي قسم اول كمتر از قسم سوم است و مقوي دل حار و بارد و جكر و معدهٔ حار و قاطع قيء صفراوي
اسهال دموي حار و مجفف رطوبات معده و جهت خفقان و غشي و تقويت اعضاى ضعيفه و حميات حارهٔ حاده شربا با آب سرد
و جهت بواسير و قلاع و بثور و قروح خصوص بثور و قروح دهان صبيان شرباً و ذروراً نافع به تنهائي يا با بزرك كل سرخ و
شكر طبرزد و با سكنجبين جهت توحش و غم و رفع كرب والتهاب مفيد و سعوط آن با روغن بنفشه جهت تقويت باصره مجرب
دانسته اند و مداومت آن مضر باه و مصلحش مصطكي و عسل و مصلحش عناب و عسل و كويند شربتش تا دو درم است و بدلش
بوزن آن تخم خرفه بوداده و نصف آن سماق و كل مختوم و صندل سفيد بهترين بدل هاى آن است * فصل در ذ

نسخ جوارشات طباشيري * جوارش طباشير كه مقوي معده ومانع صعود ابخرهٔ صفراويه است از معده بدماغ و نافع است
براى دوار وصداع حادث بسبب سوء مزاج صفراوي معده بمشاركت به سبب صعود ابخرهٔ صفراويه وصعود نفس اخلاط صفراويه
از معده بدماغ * صنعت آن طباشير سفيد گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفيد آملهٔ منقى كشنيز خشك از هريك ده درم
حب الآس پوست زرد اترج سماق منقى مصطكي از هريك پنجدرم كافور قيصوري يك مثقال كوفته بيخته مجموع را دو مثل
وزن ادويه رب به باگلاب بقوام آورده بسرشند شربتي دو مثقال * جوارش طباشير ديگر حرارت معده بنشاند وتشنگي ساكن
كند و اشتهاى طعام آورد ومعده را قوت دهد وضرر آبهاى بد را دور كند * صنعت آن طباشير سفيد گل سرخ از هريك ده درم
مصطكي نيم درم سماق منقى از حب دو درم گلنار فارسي قاقلهٔ كبار از هريك يكدرم اجزا كوفته بيخته با قند و عسل با لمنا صف
سه وزن ادويه بسرشند شربتي سه درم * جوارش طباشير نوع ديگر * صنعت آن طباشير ده درم گل سرخ سه درم گلنار
يكدرم قاقلهٔ بزرگ يكدرم مصطكي عود از هريك نيم درم درشربت به شيرين بسرشند شربتي سه درم * جوارش طباشير سيلان
مني وودي ومذي وادرار بول كه از گرمي باشد بصلاح آورد * صنعت آن گل سرخ هشت درم صمغ عربي تخم حماض
طباشير سفيد زعفران از هريك پنجدرم قصب الذريرهٔ صندل سرخ زرشك منقى از هريك سه درم كوفته بيخته بنبات
سفيد صاف كرده بسرشند شربتي دو درم با جلاب * جوارش طباشير افيوني تپ واسهال صفراوي را نافع باشد وتشنگي
به نشاند * صنعت آن طباشير سفيد حب الآس گل سرخ از هريك ده درم تخم حماض صمغ عربي از هريك هفت درم
خرنوب شامي گلنار فارسي سماق عصارهٔ لحية التيس از هريك شش درم زعفران افيون از هريك دو درم كوفته بيخته
بشراب سيب شيرين بسرشند شربتي سه درم ودر نسخهٔ شفائي خرنوب داخل نيست * جوارش طباشير مسهل مسهل صفرا
وبلغم بود ومحرور المزاج رانافع بود * صنعت آن تربد سفيد مد برده درم سقمونياى مشوي يكدرم طباشير سفيد ورق گل سرخ
زعفران از هريك يكدرم ونيم اجزا كوفته بيخته باقند وعسل بسرشند شربتي از سه درم تا پنجدرم * جوارش طباشير مسهل ديگر از
مجربات محمد بن زكريا معده را از رطوبت وصفرا پاك كند * صنعت آن تربد سفيد مد بريكدرم سقمونيا يكدانك گل سرخ
عود هندي عصارهٔ افسنتين از هريك نيم درم كافور قيصوري يك حبه طباشير يكدانك اجزا را كوفته بيخته با شيرهٔ هليله پرورده
بسرشند مجموع يك شربت باشد * جوارش طباشير مسهل اسهال صفرا وبلغم وگرم مزاجان رانافع باشد * صنعت آن
تربد سفيد مد بريك مثقال سقمونياى مشوي يكدانك گل سرخ طباشير سفيد از هريك سه درم مجموع يك شربت است ودر
نسخهٔ ديگر مغز بادام برشته يك عدد اضافه شده واگر خواهند با نبات ويا عسل بسرشند واگر خواهند با نبات وعسل هردو
بسرشند * حب طباشير مسهل طباشير سفيد عصارهٔ زرشك غنچهٔ گل سرخ از هريك دو مثقال محمودهٔ مشوي ده مثقال كثيرا
يك مثقال كوفته بيخته با آب برگ كاسني تازه سرشته حبوب سازند شربتي از دو مثقال تا پنج مثقال * سفوف طباشير معدهٔ پر
وجشاى دخاني راسود دارد * صنعت آن گل سرخ طباشير سفيد از هريك ده درم سماق سه درم كشنيز خشك بسركه تر كرده
بريان نموده پنجدرم شربتي سه درم با آب به ترش يا سكنجبين سفرجلي يا آب انار ترش * سفوف طباشير لولوي امراض حار
قلب ومعده را بغايت مفيد باشد * صنعت آن طباشير سفيد صندل سفيد سماق منقى از حب از هريك دو درم مرواريد
ناسفته كشنيز خشك مقشر آملهٔ منقى از هريك چهار درم غنچهٔ گل سرخ ده درم ابريشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هريك
يكدرم بدستور مرتب نمايند شربتي يك مثقال * سفوف طباشير لولوي كافوري سوء مزاج قلب را كه از حرارت باشد سود

دهد * صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ ازهریك سه درم کشنیز خشك دو درم صندل سفید مروارید ناسفته کهربا از هریك نیم درم کافور دانکی اجزا کوفته بیخته با شراب سیب بخورند شربتی دو درم * سفوف طباشیر کافوري که خفقان بر را سود دارد * صنعت آن طباشیر کهربا ازهریک نیم درم گل ارمني کشنیز خشك ازهریك درمی کافور جو دانه نیم دانك اجزا کوفته بیخته بادوغ گاو بدهند * سفوف طباشیر لولوي کافوري دیگر دل گرم را سود دارد * صنعت آن گل سرخ طباشیر از هریك سه درم کشنیز خشك دو درم پوست جوزمروارید ناسفته کهربا ازهریك نیم درم کافور قیصوري دو درم باسکنجبین سفرجلي بنوشند

* فصل دربیان اقراص طباشیري * قرص طباشیر به نسخهٔ نواب میرزا محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمد حکیم باشي منقول ازخط معزي الیه گفته که این همه اختلافات که در قرص طباشیر است بجهت اختلاف امزجه است و اختلاف اعراض واغراض وطبیب حاذق که عارف بامزجهٔ اشخاص باشد از برای شخصي بحسب مزاج او ودیگر غرض ها که واقع باشد کم وزیاد دراخلاط این قرص ودراوزان آن البته میکند تا موافق غرض آن گردد و مجملي درقاعدهٔ این قرص این است که مي باید که امثال بعضی ازاین ادویه باشند مثل تخم کاسني وتخم خرفهٔ مقشر و مغزتخم خیار ومغزتخم خیاربادرنك ومغزتخم گل وی شیرین وطباشیر سفید وگل سرخ وصندل سرخ وصندل سفید وتخم حماض وکافور قیصوري وگل نیلوفر وگل بنفشه ورب السوس وکثیرا ونشاسته وصمغ عربي وگل ارمني وگل مختوم وزرشك منقی وسماق وغیرها درهروقت بواسطهٔ مصلحت بعضی ازین ادویه را اختیار می نماید بوزنیکه مصلحت اقتضا کند وترکیب می نماید مثلا اگر بجهت حرارت دل و خفقان ترکیب می نماید دواهائیکه بآن بیشتر خصوصیت داشته باشد اختیار کند چون صندلین وکافور وتخم خرفه وگل سرخ وتخم کاهو وتخم خیارین واگر برای حرارت کبد ترکیب کند مثل زرشك وتخم کاسني ودیگر اغراض ودر امراض کبد مثل ریوند چیني اختیار کند وازجهت سرفه وخشونت صدر کثیرا ورب السوس وصمغ عربي وامثال این ها دران داخل نماید ودر وقت قبض طبیعت گل بنفشه گل نیلوفر مغزتخم گل وی شیرین وبهدانه وترنجبین داخل کند ودر وقت تلیین طبیعت گل ارمني وگل مختوم وتخم حماض وازجهت تقویت معدهٔ گل سرخ وگلنار فارسي وحب الآس وسماق داخل کند وهمچنین اغراض ودقائق بسیار است وبرترکیب کنندهٔ پوشیدهٔ نیست ودرینجا ذکر آنها لائق نیست بشمهٔ اکتفا نمود تا باعث تنبیه گردد * قرص طباشیر دیگر که حکیم محمد باقر حکیم باشي ولد ارشد حکیم عماد الدین محمد حسیني شیرازي دربیاض مجربات خود بخط خود املا نموده وگفته که این نسخه ازپدرمن حکیم عماد الدین محمود است که درقرابادین تالیف خود ذکر نموده دراثنای ذکر اقراص طباشیر وچون این نسخه مشتمل برنفع تمام است ذکر می شود تا مبصران را نفعي تمام حاصل آید وآن گفته که والد ماجد فرموده اند که در اصول التراکیب مذکور است که بعضی اقراص که از برای حرارت مزاج وحمیات حارهٔ است دران مثل تخم کاسني وتخم خرفه وتخم خیارین وگل نیلوفر وگل سرخ وسربنفشه وزرشك وطباشیر سفید وصندلین وکافور قیصوري وامثال این ها باید که داخل کرده شود ومتداول اطبا ست داخل نمودن این ادویه پس فرموده که فقیر گوید که بعضی ادویهٔ مغلظهٔ مواد مثل خشخاش وبزرالبنج ونشاسته وکثیرا داخل نمایند مواد رقیقه را غلیظ میکردانند ومعتدل میسازد ومستعمل میکردانند ازبرای سرعت دفع باندک محرکی مثل تلیین ترنجبین وباثرانداکی ازگل سرخ وتا آنکه طبیعت باندک توجهی آن را دفع تواند نمود وآنکه زعفران درین اقراص داخل میکنند بجهت آن است که زود اثر تبرید ادویه را بقلب رسانند ونیز دل را حمایت کند ازفساد مواد حار

و مواد بارده و محفوظ دارد آن را و زرشك داخل میشود تا جگر را محفوظ دارد و تخم حماض و گل سرخ از برای حفظ
معده و امعا است تا از فرود آمدن مواد بسوی آنها متاذی نشوند ترنجبین که درین اقراص داخل میشود بواسطهٔ آن است
که مواد را بواسطهٔ تعدیل قوام سهل الاندفاع سازد و چون مردم را از بوی کافور تنفر تمام است از آنکه شنیده اند که ضرر
بباه میرساند یا آنکه دل و دماغ حار را قوت می بخشد و بزر البنج در همان مرتبه تبرید دارد و کافور در آن مرتبه نیست و بهتر
است بدان اند کی در مقدار همان تبرید میکند تا تغلیظ قوی و منع سیلان مواد و انحدار آنها با عضای شریفه کند پس فرمود
که فقیر التفاتی کرده و ترتیب داده و نسخهٔ آن را قرص طباشیر مبرد نام نهاده و چون از تجارب موافق اغراض مطلوبه امده
آن را باین اسم بسیاری مردم دانسته اند * صنعت آن مروارید صلایه کرده طباشیر سفید از هریك دو مثقال صندل سرخ
صندل سفید گل نیلوفر کشنیز خشك مقشر گل سرخ منزوع الاقماع تخم حماض تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی مغز تخم کدوی
شیرین مغز تخم هندوانه از هریك سه مثقال نشاسته کثیرا رب السوس از هریك یك مثقال بزر البنج دو مثقال و نیم تخم خشخاش
سفید چهار درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا دو مثقال سرشته یعنی دو مثقال بزرقطونا را در آب اندك بخیسانند و ادویه را
با آن بی آنکه تخم آنرا بپالایند بسرشند و اقراص سازند میفرمایند که فقیر معتمد الملوك محمد شاهی میگوید که چون اقراص
در خوردن محتاج بکوبیدن میباشند اگر بزرقطونا را نپالایند و با تخم آن قرص سازند تخم بکوبیدن می اید و سبغوس
کوبیده نزد جمهور سمیت دارد پس حکیم عماد الدین رحمة الله تعالی گفته که هر دوائی که ادویه را بخواهند که بسرشند
بسرشند به سبب اغراضی که عجن آن باعسل یا مثل عسل منافی آن اغراض باشد و خواهند که قوت آن بدخول هوا در آن
ضعیف نگردد آنرا بمایعی مناسب عجن کنند و بشکل مفرطح که بشکل پهن است مهیا سازند که در اجزای آن چیزی از رطوبت نماند
که آنرا متکرج و متعفن سازد و در سایهٔ آن را خشک سازند و به تخصیص وقتیکه غربالی را سر نگون کرده اند و قرصها را بر پشت
غربال در سایه گذارند تا زود خشك شود و اگر خواهند که زود تر استعمال نمایند قرصها را تنك تر سازند تا زود خشك شود
و اینکه اقراص را مدور و نمی کنند به سبب آن است که چون قرص را بمقدار شربت می سازند و اکثر شربت آن یك مثقال میباشد
اگر حبوب مدور سازند اکثر ظاهر آن مخالف باطن آن میباشد به سبب بزرگی آن که ظاهرش خشك گردیده و باطنش
تر میماند و موجب فساد اجزا میگردد و بدانکه شیخ رئیس و دیگر اطبا اقراص را در اوائل حمیات منع کرده اند بجهت آن
است که اغلب مواد آنها مرکب می باشند پس استعمال اقراص در اوائل حمیات خلطی که با مواد آن ترکیبی باشد موجب
تفجج و اجتماع مواد آن میگردد و بعد از آنکه مواد دفع شد و سوء مزاج ساذج باقی ماند اقراص در آن حال نفعی تمام
دارند و هرگاه حمی متشبث بعضو باشد و ماده در کمال حدت باشد در اوائل استعمال اقراص بارده مخوف نیست * قرص طباشیر
تشنگی را فرو نشاند و حرارت جگر و معده را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هریك پنج درم
تخم کاهو مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هریك سه درم رب السوس دو درم ترنجبین را با گلاب حل کرده صافی نموده در
ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر دیگر که همان منفعت دارد ما نیکه سرفه باشد * صنعت آن
طباشیر گل سرخ منزوع الاقماع صمغ عربی کثیرا از هریك چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفهٔ مقشر
اصل السوس محکوك از هریك بیست درم زعفران دو درم نشاسته سه درم کافور قیصوری یك درم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند * صنعت آن طباشیر سفید تخم حماض حب الرمان گل سرخ منزوع الاقماع زرشك منقی

از هر یك پنجدرم لك مغسول ریوند چینی از هر یك یكدرم زعفران نیم درم بدستور اقراص سازند واكر معروفه باشد صمغ عربی كثیرا نشاسته از هر یك یكدرم رب السوس دو درم برا جزای مذكوره اضافه نمایند * قرص طباشیر حابس * صنعت آن ورد احمر هشت درم تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم نشاسته صمغ عربی از هر یك سه درم زعفران یكدرم كوفته بیخته بكلاب سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال قوتش تا شش ماه می ماند * قرص طباشیر سرطانی دق و ذوبول و سل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید غنچهٔ كل سرخ منزوع الاقماع از هر یك پنجدرم ترنجبین منقی ده درم كثیرا صمغ عربی از هر یك یك درم و نیم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار بادرنك مغز تخم كدوی شیرین از هر یك سه درم تخم كاهو تخم كاسنی از هر یك چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری رب السوس از هر یك یكدرم زعفران كافور قیصوری از هر یك یكدرم و نیم كوفته بیخته بلعاب بزرقطونا یا بالعاب بهدانه سرشته اقراص سازند و بعضی اطبا عود خام وسنبل الطیب درین نسخه بوزن كاهو داخل كرده اند * قرص طباشیر قابض * صنعت آن طباشیر سفید صندل سفید صمغ عربی نشاسته شاه بلوط رب السوس تخم حماض از هر یك دو مثقال كلنار فارسی اقاقیا از هر یك یك مثقال غنچهٔ كل سرخ منزوع الاقماع شش مثقال زرشك منقی سماق منقی از هر یك پنج مثقال كثیرا سه مثقال كوفته بیخته بآب زرشك سرشته اقراص سازند و در سایه خشك نمایند شربتی یك مثقال اكر با سهال خون خالص صرف باشد ریوند چینی یك مثقال كهربای شمعی بسد سرخ از هر یك یك مثقال بنج انجبار ده مثقال اضافه نمایند شربتی یك مثقال * قرص طباشیر ملین منقول از منهاج الادویهٔ ابن جزله نافع است از برای حمیات حاده ومحرقه وحمیات ملتهبهٔ صفراویه و دمویه و از برای سرفه وخشونت سینه وحرارت سینه وشش را تسكین دهد و مسكن التهاب وعطش مفرط است واز برای سهر مفرط نیز نافع است * صنعت آن ورق كل سرخ ترنجبین منقی از هر یك پنجدرم و در نسخهٔ دیكر از هر یك شش درم است نشاسته سه درم كثیرا صمغ عربی طباشیر سفید از هر یك دو درم و در نسخهٔ محمود بن الیاس كه در حاوی صغیر ذكر كرده یكدرم زعفران نیز داخل است ترنجبین را بآب حل كرده صافی نموده باقی ادویه را كوفته بیخته در ترنجبین محلول سرشته اقراص سازند و در سایه خشك نمایند شربتی یك مثقال وقوت این قرص تا دو سال باقی میماند * قرص طباشیر ملین دیكر به نسخهٔ منقول از قرابادین كوتوالی * صنعت آن ورق كل سرخ ترنجبین پاك كرده از هر یك شش استار نشاسته كل بنفشه از هر یك سه استار زعفران صمغ عربی كثیرا طباشیر سفید از هر یك دو استار رب السوس یك استار ترنجبین را در آب حل كرده باقی ادویه را كوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال و وزن استار چهار مثقال است * قرص طباشیر حرارت كلیه و ذیابیطس وحرقت بول را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید ده درم تخم خرفه وكاهو مقشر از هر یك پانزده درم كشنیز خشك كه سه شبان روز در سركه خیسانیده خشك كرده بریان نموده باشند پنجدرم كل سرخ كل ارمنی مغسول از هر یك پنجدرم كلنار فارسی دو درم صندل سفید صمغ عربی اقاقیا از هر یك دو درم كافور قیصوری نیم درم بدستور اقراص سازند شربتی سه درم باآب انار یا رب حب الآس وقوتش تا شش ماه می ماند * قرص طباشیر جهت دق وسل را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید طین ارمنی مغز تخم خیارین مغز تخم كدو تخم خشخاش سفید ورق كل سرخ از هر یك پنجدرم رب السوس صمغ عربی كثیرا نشاسته از هر یك سه درم اجزا كوفته بیخته بآب برك بارتنك سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال میل نموده بالای آن یكدرم تخم بارتنك را برآب یا عرق بارتنك یا عرق بید مشك یا با یكی از عرقهای مناسبه پاشیده بنوشند * قرص طباشیر تپهای كهنهٔ مركبه را سود دارد وسده ها بكشاید و امراض كبد را نافع باشد * صنعت آن طباشیر

سفید بیست درم گل سرخ دوازده درم عصارهٔ غافث سنبل الطیب از هریک پنجدرم ریوند چینی رب السوس از هر یک
دو درم ونیم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال * قرص طباشیر حمیات حاره واسهال
صفراوي وخون آمدن از شکم را نافع است * صنعت آن ورق گل سرخ ششدرم صمغ عربي کثیرا از هریک چهار درم تخم حماض
طباشیر سفید از هریک سه درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص طباشیر منقول
از مجربات بیاض نواب حکیم محمد باقر حکیم باشي بخط معزي اليه گفته که این قرص بهترین قرصها است از براي حميات
دمويه وصفراويهٔ محترقه وتسكين عطش ونافع است از براي سرفهٔ گرم وخشونت سينه را احتياج باين * صنعت آن مغز تخم خيار
مغز تخم کدوي شيرين از هريک دو مثقال نشاسته صمغ عربي کثيرا تخم خشخاش سفيد از هريک يکمثقال کوفته بيخته ترنجبين را
بلعاب بزرقطونا حل کرده صافي نموده ادويه را کوفته بيخته با ترنجبين محلول سرشته اقراص سازند شربتي يکمثقال وقوت اين
قرص تا ششماه باقي ميماند واختلاف اين قرص با قرص سابق در اوزان است وادويهٔ هردو نسخه مساوي اند ودر نسخه مقصوره
طباشير چهار مثقال وترنجبين سه مثقال وباقي اجزا همه مساوي از هريک يکدرم است * قرص طباشير قابض نافع است
براي اسهال صفراوي ودموي وقطع آمدن خون از هر موضعي که باشد وسحج وبواسير را سود مند است وسرفهٔ رطوبي را مفيد است
* صنعت آن طباشير سفيد نشاسته صمغ عربي گلنار فارسي گل سرخ منزوع الاقماع حب الآس افيون شاخ گوزن محرق مغسول از هر يک
پنج مثقال زعفران چهار مثقال پوست بيخ انجبار گل ارمني خرنوب نبطي آرد کندر از هريک سه مثقال مازوي سبز دم الاخوين
تخم حماض از هريک دو مثقال کوفته بيخته بآب بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتي يک مثقال با ادويهٔ مناسبه * قرص طباشير
قابض شديد القبض * صنعت آن طباشير سفيد کهربا بسد احمر گزمازج بلوط گلنار فارسي از هريک پنج مثقال گل مختوم حب
الآس صمغ عربي که هردو بوداده باشند از هريک پنج مثقال تخم حماض ودع محرق شاخ گوزن سوخته اشنه مويز خيشان الحلزون
ملبرز زرشک منقي نشاستهٔ بريان منقي سماق بريان منقي شادنج علسي مغسول خرنوب نبطي قرظ طراثيث بزر البنج سفيد
ورق گل سرخ از هريک سه مثقال پوست تخم مرغ سوخته کشنيز خشک بريان اقاقيا دم الاخوين دقاق کندر ريوند چيني
لک مغسول افيون از هريک دو مثقال کوفته بيخته اقراص سازند هر قرصي يک مثقال شربتي يک قرص با شيرهٔ تخم خرفهٔ مقشر
يا با شراب حماض يا سردو * قرص طباشير قابض کافوري تپهاي کهنهٔ مرکبه را سود دارد وسدها بگشايد وامراض کبد را نافع
است * صنعت آن طباشير سفيد بيست درم گل سرخ دوازده درم عصارهٔ غافث سنبل الطيب از هريک پنجدرم ريوند چيني
رب السوس از هريک دو درم ونيم کوفته بيخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتي از دو درم تا دو مثقال * قرص طباشير قابض
نافع از براي امراض دموي وقاطع نزف الدم از هر موضعي که باشد ومفيد از براي سرفهٔ رطوبي واز براي بواسير * صنعت آن
طباشير سفيد نشاسته صمغ عربي گلنار فارسي گل سرخ از هريک پنج مثقال افيون زعفران حب الآس از هريک يک مثقال
گل ارمني سه مثقال قرن ايل محرق مغسول خرنوب نبطي آرد کندر مازوي سبز تخم حماض دم الاخوين از هريک دو مثقال
کوفته بيخته بآب برگ بارتنگ وآب برگ بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتي دو درم با شراب سفرجل * قرص طباشير
قابض منقول از خط نواب ميرزائي حکيم محمد باقر حکيم باشي عرف ميرزا بزرگ ولد ارشد حکيم عماد الدين محمود حسيني
شيرازي اين قرص مبرد ومطفي ونافع است از براي اعلال کبد * صنعت آن طباشير سفيد ده درم گل سرخ منزوع الاقماع
پنجدرم مغز تخم کدوي شيرين تخم کاهو تخم کاسني تخم خرفهٔ مقشر از هريک سه درم صندل سفيد دو درم کافور قيصوري يک درم

کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی سه درم و در نسخهٔ دیکر نوشته که شربتی ازان دو ثلث یکدرم است
و در هر دو نسخهٔ افراط و تفریط است در وزن شربت این قرص و کفته که درین قرص بزر البنج سفید یکدرم داخل نمایند
تلطیفهٔ عجیب کند و آن را خاصیتی است در شراو تبرید جکر * قرص طباشیر قابض نافع از برای اسهال صفراوی و حمیات
حاره * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع از هریك پنجدرم کلنار فارسی دو درم و نیم کوفته بیخته اقراص
سازند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیکر این قرص وزن کلنار دو درم و هریك از صمغ عربی و نشاسته یکدرم و نیم داخل است
اجزا را کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یك قرص با یك اوقیه رب به شیرین و آب سویق جو و اکر در هر
شربت ازان مقداریك حبه افیون زیاده کنند میکردد در عمل اقوی * قرص طباشیر قابض دیکر منقول از خط میر مرتضی
که معزی الیه از بیاض بخط نواب میرزا محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود شیرازی دران بیاض مجربات خود را املا نموده
نافع از برای حرارت معدهٔ و جکر و تپهای حاره و قتیکه با اسهال مراری ذوبانی باشد * صنعت آن طباشیر سفید سماق منقی
زرشك منقی از هریك هفت درم صمغ عربی تخم حماض نشاسته کل سرخ منزوع الاقماع کل ارمنی از هریك ده مثقال ادویه
را سوای طباشیر و کل سرخ بریان کرده و همه را کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یك مثقال * قرص طباشیر قابض دیکر
* صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع از هریك ده درم تخم حماض سماق منقی از هریك پنجدرم کلنار فارسی
صمغ عربی از هریك دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با آب سفرجل ساذج * قرص طباشیر
قابض تپهای صفراوی و جمیع حمیات حاره را سود دارد و تشنکی به نشاند * صنعت آن به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره
طباشیر سفید پنجدرم کل سرخ هفت درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض کل ارمنی زرشك منقی تخم خرفهٔ مقشر بریان کرده
کلنار فارسی از هریك سه درم صندل سفید مقاصری دو درم تخم شاه سفرم ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی دو درم با شراب سفرجل * قرص طباشیر قابض به نسخهٔ صاحب کامل الصناعة که در کتاب خود ذکر کرده * صنعت آن
طباشیر سفید پنجدرم ورق کل سرخ هفت درم صمغ عربی طین فارسی تخم کاسنی تخم حماض از هریك چهار درم نشاسته بریان
کرده دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یك مثقال * قرص طباشیر
قابض تپهای صفراوی و حمیات حاره را نافع است و شکم به بندد و قاطع نزف الدم است و تشنکی به نشاند * صنعت آن
ورق کل سرخ پنجدرم طباشیر سفید سماق منقی زرشك منقی از هریك هفت درم کوفته بیخته بکلاب سرشته اقراص سازند
* قرص طباشیر قابض نافع از برای محرور و سائر تپهای صفراوی و تپهای حاره و از برای حرارت جکر و معدهٔ و اسهال صفراوی
و اسهال ذوبانی * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع الاقماع از هریك دو درم و نیم تخم خرفهٔ مقشر تخم کاسنی مقشر از
هریک سه درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار از هریك دو درم صندل سرخ صندل سفید رب السوس نشاسته بریان از هر یك
یکدرم کافور قیصوری یکدانك و نیم زعفران دو دانک کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم * قرص طباشیر قابض نافع از برای
تپهای صفراوی و اسهال صفراوی که بسبب زیادتی صفرا باشد که علامت آن تلخی دهان و حرارت و زردی رنك براز است
* صنعت آن طباشیر سفید سماق منقی از هریک پنجدرم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفهٔ مقشر بریان کلنار فارسی
از هریک سه درم صمغ عربی بریان هشت درم بدستور مقرر قرص سازند شربتی از یك مثقال تا دو مثقال * قرص طباشیر
قابض لولوی اسهال کبدی و دموی و ذرب و نفث الدم و قیء الدم را نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر

سفید از هریك سه درم بسد کهربای شمعي تخم حماض بري طراثیث صمغ عربي از هریك دو درم خشخاش سفید بریان
پنجدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتي تا یکمثقال * قرص طباشیر کافوري سوزش دل وسینه و تبهاء
گرم راسود دارد * صنعت آن گل سرخ شش درم طباشیر سفید کثیرا از هریك چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار
بادرنك مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفهٔ مقشر از هریك شش درم زعفران نشاسته از هریك سه درم کافور قیصوري یکدرم
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین ساذج * قرص طباشیر کافوري نافع از برای
تب محرقه وتب دق وتشنگي بنشاند وسرفهٔ حار را زائل کند * صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید مقاصري
مغز تخم خیارزه مغز تخم خیاربادرنك تخم کاسني مقشر تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هریك چهارمثقال کافور قیصوري
یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال * قرص طباشیر کافوري که همین منافع دارد
وقبض بگشاید وطبع را نرم دارد * صنعت آن گل سرخ ده درم طباشیر مغز تخم خیارین از هریك پنجدرم تخم کاهوی مقشر
هفت درم تخم خرفهٔ مقشر شش درم مغز تخم کدوی شیرین چهار درم رب السوس سه درم ترنجبین پانزده درم کافور
قیصوري نیم درم ترنجبین را درلعاب بزرقطونا حل کرده صافي نموده باقي ادویه را کوفته بیخته بان سرشته اقراص
سازند * قرص طباشیر کافوري تالیف حکیم ابو البرکات اوحد الزماني صاحب اختیارات بدیعي این قرص را باسم قرص
طباشیر مسمی کرده معتدل است درقبض وتلیین نه باعتبار آنکه معتدل است درکیفیات انفعالي بلکه بارد و یابس است
واین قرص نافع است از برای جگر ودل وسینه ومعدهٔ گرم وتسکین التهاب وسوزش وحرارت این اعضاء کند وتشنگي را
نشاند وتبهای گرم وتب محرقه رابنهایت سود دارد * صنعت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ زرشك منقی از هریك
سه درم ودر نسخهٔ محمود بن الیاس درحاوي صغیر از هریك دو درم است مغز تخم خیارین مغز تخم کدوي شیرین تخم
خرفهٔ مقشر صندل مقاصري از هریك یکدرم کافور قیصوري یکدانك اجزا را کوفته بیخته بالعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند شربتی یك مثقال * قرص طباشیر کافوري تبهای گرم وحرارت سینه ومعده را نافع ونفث الدم وقيء الدم را بنهایت
سود مند است * صنعت آن طباشیر سفید زرشك منقی از هریك هشت مثقال تخم حماض طین ارمني طین مختوم صمغ
عربي حب الآس از هریك ده مثقال گل سرخ منزوع الاقماع یك مثقال بلوط شش مثقال کهربای شمعی بسد از هریك
یکدرم کافور قیصوري نیم درم کوفته بیخته با رب مورد سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یك مثقال * قرص طباشیر
کافوري منقول از خط نواب حکیم محمد باقر حکیم باشي در افعال مثل قرص طباشیر کافوري لولوي آن مرحوم است * صنعت آن
طباشیر سفید چهار درم کهربای شمعي گل ارمنی از هریك سه درم گل سرخ منزوع الاقماع شش درم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خرفهٔ مقشر از هریك هفت درم کافور قیصوري نیم درم کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ ولعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال * قرص طباشیر کافوري قابض به نسخهٔ صاحب کامل الصناعة خلل اسهال و
تب گرم را نافع بود واسهال دموی واسهال کبدی واسهال مراری را بنهایت نافع است * صنعت آن مغز تخم کدوی شیرین
تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیار مغز بهدانه تخم خشخاش این مجموع را بریان کرده از هریك شش درم صمغ عربي بریان
تخم حماض طباشیر سفید طین قبرسي از هریك سه درم نشاستهٔ بریان دو درم ورق گل سرخ پنجدرم کافور قیصوري
یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال با آب سیب شیرین وآب به شیرین وآب مورد

وعرق صندل بياشامند * قرص طباشير كافوري به نسخهٔ قراباد ين دار الشفاى شيراز كه همان منافع دارد وازبه ا
امساك طبع واسهال كبدي از اول اقوى است * صنعت آن تخم حماض بريان كرده كل مختوم صمغ عربي حب الآس
بريان كرده از هريك ده درم زرشك منقى طباشير سفيد ورق كل سرخ از هريك بيست درم نشاستهٔ بريان كرده پنج درم
بلوط چهار درم زعفران سه درم كهربا سه درم كافور قيصوري نيم درم كوفته بيخته بآب به شيرين سرشته اقراص سازند شربتي
يك درم تا يك مثقال * قرص طباشير كافوري لؤلؤي از اقتراح نواب حكيم محمد باقر حكيم باشي نافع از براى جميع افعال مذكوره
در نسخهٔ قبل ومفتح سده است * صنعت آن طباشير سفيد چهار مثقال كل سرخ منزوع الاقماع شش مثقال رب السوس كثيرا
صمغ عربي مغز تخم كدو ومغز تخم خيار دراز مغز تخم بادرنك از هريك دو مثقال سنبل الطيب سعد كوفي زعفران مرواريد ناسفته
از هريك يك مثقال كافور قيصوري يك دانك كوفته بيخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند وبا اشربهٔ مناسبه هرمرض
استعمال نمايند وزياده كرده ميشود درين قرص هركاه اراده زيادتي تفتيح باشد ريوند چيني واز براى زيادتي قبض
تخم حماض بريان وطراثيث وطين ارمني از هريك دو مثقال انجبار صندل سفيد از هريك يك مثقال واز براى تقويت معده
بعد يك مثقال مصطكي دو مثقال * قرص طباشير كافوري لؤلؤي قلمي فرموده اند كه از اقتراح اقل العباد حكيم معتمد الملوك
علويخان است از براى تپ دق وسل وخفقان حار وحميات محرقه وقتيكه با سهال باشد ونافع است از براى نفث الدم وقىء
الدم واسهال دموي وكبدي واسهال ذوباني ومكرر تجربه نموده در جميع امراض واعراض مذكوره * صنعت آن مرواريد
ناسفته طباشير سفيد سرطان مشوي تخم خشخاش سفيد تخم خرفهٔ مقشر كثيرا از هريك سه مثقال كهرباى شمعي رب السوس
غنچهٔ كل سرخ منزوع الاقماع از هريك دو مثقال مغز تخم خيارين پنج مثقال صمغ عربي بعد محرق از هريك يك مثقال كافور
قيصوري يك درم زعفران ابريشم مقرض از هريك دو دانك كوفته بيخته بآب برك بارتنك سرشته اقراص سازند هرقرص
يك مثقال شربتي يك قرص * قرص طباشير لؤلؤي مجرب النفع از براى حمىء دق وسل وتپهاى حاده با سهال واسهال حور
بواسير وبجهت تپهاى حاره باسهال * صنعت آن طباشير سفيد كل سرخ منزوع الاقماع از هريك شش مثقال كل ارمني
چهار مثقال مغز تخم كدو ومغز تخم هندوانه مغز تخم خيارين تخم خرفهٔ مقشر از هريك سه مثقال بارتنك مرواريد ناسفته كهربا
عصارهٔ لحية التيس از هريك دو مثقال صندل سفيد بكلاب سوده يك مثقال كوفته بيخته بآب به شيرين سرشته اقراص سازند
شربتي يك مثقال ونيم باربّ خشخاش ودر بعضي امزجه با شير خربد هند واز براى اصحاب سل سرطان محرق دو مثقال
اضافه كنند واز براى مدقوقين كافور قيصوري وزعفران از هريك يك مثقال اضافهٔ اجزاى قرص نمايند * قرص طباشير
به نسخهٔ جمهور تليين طبيعت نمايد ونافع است از براى حميات حارهٔ محرقه واز براى سرفه وخشونت سينه وذات الريه
وذات الجنب صفراوي ومسكن التهاب وعطش مفرط است وحرارت سينه وشش را تسكين دهد * صنعت آن طباشير سفيد
دو درم ترنجبين خراساني يك درم ونيم مغز تخم خيارين مغز تخم كدوى شيرين از هريك يك درم ونيم نشاسته صمغ عربي كثيرا
تخم خشخاش سفيد از هريك نيم درم ترنجبين را در لعاب بزرقطونا حل كرده صافي نموده باقي ادويه را كوفته بيخته بآب
سرشته اقراص سازند ودر سايه خشك نموده نكاهدارند شربتي يك مثقال * قرص طباشير ملين نافع است از براى حميات
صفراويهٔ عفنه وتقويت معده كند ومسكن حرارت است وتشنكي به نشاند * صنعت آن طباشير سفيد يك درم زرشك منقى
يك درم ونيم سقمونياى مشوي غنچهٔ كل سرخ منزوع الاقماع از هريك يك دانك كوفته بيخته بآب كاسني تازه سرشته اقراص

سازند جمله یك شربت است و در نسخهٔ معصومی اجزا مساوی از هریك یکدانك و دو درم قند داخل است * قرص طباشیر ملین به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره که در حمی حار خطمی ذکر کرده * صنعت آن طباشیر سفید عصارهٔ زرشك از هریك یک درم سقمونیای مشوی غنچهٔ گل سرخ کثیرا از هریك یکدانك کوفته بیخته باب کاسنی تازه یا آب عنب الثعلب یا آب کاکنج سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر ملین به نسخهٔ دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هریك پنج مثقال صندل سفید بگلاب سوده یك مثقال مغز تخم کدوی شیرین سه مثقال مغز تخم خیارین مغز بهدانه رب السوس زرشك منقی صمغ عربی کثیرا از هریك دو مثقال اجزا کوفته بیخته دو مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صافی نموده اجزا را بان سرشته اقراص سازند واگر خواسته باشند که تلیین آن زیاده شود ریوند چینی غاریقون سفید از هریك سه مثقال اضافهٔ اجزای آن نمایند مقدار شربتی از ان یك مثقال * قرص طباشیر به نسخهٔ دار الشفای جندشاپور * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ترنجبین پنج درم مغز تخم خیارزه مغز تخم کدوی شیرین نشاسته صمغ عربی از هریك سه درم کثیرا تخم خشخاش سفید از هریك دو درم ترنجبین را حل کرده صافی نموده ادویه را کوفته بیخته و ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل نموده بان سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و این نسخه با نسخهٔ جمهور اختلافی که دارد در اوزان است وبس * قرص طباشیر معتدل تالیف آن مرحوم از برای اصحاب سل و حمیات دقیه وقتیکه با آنها اسهال مراری و ذوبانی باشد * صنعت آن ورق گل سرخ شش مثقال صمغ عربی نشاسته گل ارمنی کثیرا از هریك چهار مثقال تخم حماض طباشیر سفید از هریك سه مثقال تخم خرفهٔ بریان مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید کهربا مروارید ناسفته سرطان محرق از هریك دو مثقال کوفته بیخته بلعاب حب السفرجل سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال * قرص طباشیر ملین دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هریك پنج مثقال صندل سفید بگلاب سوده یك مثقال مغز تخم کدوی شیرین سه مثقال مغز تخم خیارین بهدانهٔ مقشر رب السوس زرشك منقی صمغ عربی کثیرا ترنجبین منقی از هریك دو مثقال ادویه را سوای ترنجبین کوفته ا بیخته اسـت بیخته و ترنجبین را بگلاب حل نموده صافی کرده ادویهٔ کوفته را بان سرشته اقراص سازند واگر تلیین زیاده مطلوب باشد ریوند چینی غاریقون سفید از هریك سه مثقال اضافه نمایند شربتی یك قرص باب سفرجل ساده * قرص طباشیر منقول از بیاض بخط میرمرتضی حکیم که معزی الیه از بیاض بخط نواب حکیم محمد باقر نقل کرده * صنعت آن طباشیر سفید کثیرا زعفران از هریك دو مثقال نشاسته سه مثقال ورق گل سرخ ترنجبین منقی از هریك شش مثقال ترنجبین را در آب حل کرده صافی نموده باقی ادویه کوفته بیخته بان سرشته اقراص سازند * قرص طباشیر ملین منقول از منهاج تپهای محرق و دموی را نافع باشد و تشنگی به نشاند و شکم را نرم کند * صنعت آن ورق گل سرخ ترنجبین سفید پاک کرده از هریك پنج درم نشاسته صمغ عربی طباشیر سفید کثیرا از هریك دو درم زعفران یك درم ترنجبین را باب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته باب سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال قوت این قرص تا دو سال باقی میماند * قرص طباشیر نافع از برای نفث الدم وغب خالص وسائر حمیات حاره وقریب است این نسخهٔ به نسخهٔ قبل * صنعت آن طباشیر سفید زعفران کثیرا از هریك دو درم ورق گل سرخ ترنجبین از هریک سه درم ترنجبین را با آب حل کرده صافی نموده باقی ادویه را بان سرشته اقراص سازند * لعوق طباشیر سل و سرفهٔ حار و حمیات حاره را که با سعال باشد سود دارد * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین مغز چلغوزه صمغ عربی دانهٔ هیل از هریك هفت درم نشاسته کثیرا از هریك ده

درم نبات سفید شصت مثقال عسل مصفی یکصد و بیست مثقال نبات وعسل را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با بیست
درم روغن بادام شیرین چرب نموده بآن بیامیزند ولعوق سازند شربتی از شش درم تا ده درم هر روز لعوق نمایند واگر
حرارت زیاده باشد عوض شهد ترنجبین کنند ویکدرم کافور قیصوری بیفزایند * لعوق طباشیر به نسخهٔ معصومی قروح ریه
وسعال حار را نافع باشد * صنعت آن طباشیر سفید چهار درم نشاسته کثیرا مغز تخم کدو مغز چلغوزه صمغ عربی از هر یک
هفت درم قند سفید شصت مثقال اجزا کوفته بیخته با روغن بادام وعسل بسرشند ومقدار دو مثقال لعوق کنند * طباهیج بطاء
مهمله وبای موحده اسم کوشتی است که در روغنها سرخ کنند وکویند مراد ازان کباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت
آن وموافق ناقهین قوی المعده ومقوی اعضا ومضر ضعیف الاحشا است * فصل در بیان نسخ طبخات * طبخ الثعلب
وجرو الکلب وحمار الوحش والضبعة العرجاء وابن عرس وامثال این ها نشستن در هر یک ازینها نافع است از برای تشنج
امتلائی ووجع مفاصل بارد وتعقد مفاصل بارد ووجع ورک وعرق النساء بلغمی وسوداوی ونقرس * صنعت آن بلیه ند
هر کدام را که خواسته باشند وبکشند وزنده بهتر است یعنی همچنین درست با پوست وشکم ناشکافته زنده در دیک اندازند
وشبت ونمک بمیار داخل کنند وآن مقدار بجوشانند که مهرا شود پس بپالایند وکرم در تغار بزرکی یا حوضی کنند ودر میان
آن مریض به نشینند تا وقتیکه سرد شود ودو سه روز اول ماه وسه روز میان ماه وسه روز آخر ماه هر روز ازیک آن سه روز دو
مرتبه صبح ویکمرتبه شام بدین نحو عمل کنند ویک طبخ را بیش از سه روز استعمال نکنند ومی باید که کفتار نر باشد که
بعون الله تعالی نافع است وکفته اند که چون از آب برایند بدن را باب کرم بشویند واز هوا ملاحظه نمایند وبعضی کفته اند
که اصل درین ضبعهٔ عرجاء پیر است واکر آن نباشد بدل آن روباه یا کورخر کنند وباید که استعمال کرده شود این صب
بعد از تنقیهٔ بدن وطبخ ضبعهٔ عرجاء به نسخ متعدده در آب زنات وطبخ افعی در افعی وطبخ اسود سالخ در اسود سالخ وهمچنین
طبخ هر دوا در ذیل هر دوا مذکور شد * طبخ فوا که مسهل صفرا وبلغم است * صنعت آن عناب جرجانی بیست عدد اجیر
زرد ده دانه مویز منقی سپستان از هر یک سی دانه سنا مکی ورق کل سرخ بسفایج فستقی از هر یک هفت درم در دو رطل آب
بجوشانند تا به نصف رسد بپالایند وشیرخشت خراسانی وترنجبین کلقند آفتابی از هر یک دو درم دران حل کرده صافی نموده
بنوشند واکر رطوبات غالب باشد تقویت این طبخ نمایند بسقمونیای انطاکی واکر حرارت غالب باشد وسرفه نباشد آلوی
سیاه ده دانه وتمرهندی منقی بیست درم اضافهٔ این طبخ نمایند * طبخ مارکوهی نافع است از برای فالج وخدر واسترخا وتشنج
ومفاصل وجذام * صنعت آن مرزنجوش بابونه حلبه حرمل شبت ورق الغار سداب زنجبیل از هر یک یکمن مجموع را در نه
صد من آب بجوشانند چون بنصف رسد مارکوهی زنده را دران اندازند وبجوشانند تا مهرا شود پس آنرا در تغار کلان یا در حوض
کوچک بپالایند وسه من زیتون دران داخل کرده مریض دران نشیند ومرهٔ بعد آخری چنین نماید * طبخی که قی باز دارد ومعده
را قوت دهد * صنعت آن انار دانه ده درم مصطکی نعناع خشک از هر یک یکدرم در یک رطل آب بجوشانند که به نیمه آید وصاف
کنند عود وسک از هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه کنند وبنوشند * طبیخیکه حیض براند * صنعت آن اسارون یکدرم سداب
نیم درم رازیانه دو درم لوبیای سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند وصاف کنند وسه روز متوالی بخورند * طبیخیکه سنگ را
خاصیت دارد ونیز مردانی را که بول ایشان محتبس شده باشد نافع است * صنعت آن افسنتین رومی ده مثقال
قردکی ترمس شامی سداب رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم انجره زرد پنج عدد کلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه

زهر است وصاف کنند وهر روز متوالی بخورند وسه روز دیگر استراحت نمایند وباز سه روز دیگر بنوشند وهمین عمل کنند
تا علت زائل گردد * طبیخیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن لوبیای سرخ حلبه انیسون فوه حب القلت که بهندی
کلتهی نامند از هریك چهار درم مداب سه درم ده رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید صاف نموده قدری شکر اضافه
کنند وهر صباح چهار درم بنوشند * طبیخیکه همین خاصیت دارد * صنعت آن لوبیای سرخ سه درم فراسیون فوه از هریك
چهار درم فودنه ده درم در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید وصاف کنند وقدری مویختج اضافه کنند وصبا
بنوشند نافع باد

* باب الطاء مع الراء المهملة *

* طریفی بفتح طای مهمله وظای معجمه نیز آمده ظای معجمه انسب است مقوی قلب ومعده ومفرح است ونشاط آورد ونیکو میکرداند فکر را ونافع است از برای خفقان
والتهاب واشتهای طعام وسوء مزاج سوداوی وقلب ومالیخولیا واین معجون را ظریفی باین سبب نامیده اند که
هرگاه تناول کنند ازان شربتی میکردد ظریف از جودت فکر وبسیاری نشاط ونیکوئی گفتار * صنعت آن یاقوت رمانی
ورق طلا ورق نقره بسد محرق از هریك دو درم مروارید ناسفته سه درم لعل بدخشی عقیق یمنی کهربای شمعی از هریك
دو درم صندل سفید صندل سرخ از هریك هشت درم طباشیر سفید گل نیلوفر از هریك پنج درم گل سرخ منزوع الاقماع
ساذج هندی از هریك یك درم سعد کوفی اشنه نانخواه انیسون تخم کرفس از هریك سه درم زعفران بادرنجبویه از هریك
ده درم افتیمون اقریطی سه درم گل گاوزبان گیلانی هفت درم تخم فرنجمشك زرشك منقی بهمن سفید شقاقل مصری
عود هندی عنبر اشهب از هریك سه درم مشك تبتی ابریشم مقرض از هریك یك درم آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی از هریك
بیست درم گلاب نبات سفید روغن بادام شیرین از هریك بقدر حاجت شربت سیب شیرین شربت به شیرین آب انار
شیرین از هریك پانزده درم مغز نارجیل مقشر هیل بوا جوزبوا از هریك سه درم زراوند طویل زراوند مدحرج درونج عقربی
چینی زرنباد از هریك نیم درم روغن بلسان تخم کاسنی حب بلسان از هریك سه درم بقدر حاجت معجون سازند
چنانکه قانون مفرحات است شربتی ازان از نیم مثقال تا یك مثقال * طرب المجالس منقول از خط حکیم احمد موسوی
غفر الله له قلمی فرموده اند که این منقول است از خط حکیم عماد الدین محمود شیرازی * صنعت آن ورق طلا ورق نقره
یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا عنبر اشهب مشك از هریك دو مثقال بسد محرق مرجان قرمزی
از هریك سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندل سفید صندل سرخ کبابه
چینی قرنفل زرنب تودری کلکون مرزنجوش سبز بستان افروز ساذج هندی عود قماری خام سعد کوفی سنبل الطیب
زعفران مصطکی رومی از هریك پنج مثقال عسل آملهٔ مربا نصف مجموع ادویه آب فواکه بوزن عسل آمله عسل
سفید کف گرفته بقدر حاجت بدستور معجون سازند * طرب المجالس دیگر مقوی اعضای رئیسه است ورد
آورد ن نشاط وشگفتگی بی نظیر ومقوی باه است ومعده را قوت دهد واشتهای صادق آورد وطعام هضم کند وپیران
وسرد مزاجان را بنهایت موافق است * صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته لعل بدخشی یشب سبز از هریك
دو درم لاجورد مغسول فیروزهٔ نیشاپوری از هریك یك درم کهربای شمعی عقیق یمانی مرجان سرخ زبرجد از هریك
یك مثقال فلفل زنجبیل نارمشك درونج عقربی زرنباد ساذج هندی پوست هلیلهٔ کابلی کشنیز خشك گل نیلوفر از هریك چهار
درم سعد کوفی شقاقل مصری مصطکی رومی زرشك منقی از هریك سه درم سنبل الطیب قرفه قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار گل محتوم

گل ارمنی بادزهر حیوانی از هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بالنگو بادروج از هر یک دو درم جدوار خطائی
فرنجمشک بادرنجبویه از هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره محلولین از هر یک پنجدرم کبابه چینی دو درم عنبر اشهب
یکدرم مشک تبتی نیم درم گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک یکصد درم نبات مساوی تمام اجزا عسل مصفی
دو وزن اجزای مذکور بدستور ترکیب نموده بعد از چهل روز استعمال نمایند * طرب المجالس این نسخه از ممتحنین
است قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و پشت و گرده را بنهایت قوی گرداند و نعوظ آورد و باه را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد و هاضمه را قوت بخشد * صنعت آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی فیروزهٔ نیشاپوری از
هر یک یک مثقال کهربای شمعی بسد محرق مغسول جدوار خطائی دوقو حب الزلم شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب
مصری بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری سرخ وج ترکی لسان العصافیر حب البان مغز تخم خیارین تخم هلیون
حسک مربا دارچینی اسارون کبابهٔ چینی بسباسه قرنفل جوز بوا قسط شیرین درونج عقربی فرنجمشک گل گاوزبان بادرنجبویه
تخم فرنجمشک صندل سرخ صندل سفید بوزیدان از هر یک دو مثقال تخم خرفهٔ مقشر تخم کندنا تخم جزر عود قماری خا
نارمشک دارفلفل از هر یک یکمثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز پسته مقشر سنجد مقشر از هر یک چهار مثقال
زعفران سه مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک یکصد عدد جزو اعظم [illegible]
مثقال روغن جزو اعظم مقداریکه ادویه را بان چرب سازند عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند
بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از نیم درم تا یکدرم

* باب الطاء مع اللام *

* فصل در ذکر نسخ اطلیه *

* بدانکه اطلیه جمع طلا است و طلا بکسر طای مهمله و لام و الف اسم ادویهٔ رقیقة القوامی است که بر بدن بمالند و طلاهائیکه
در آنها افیون و بزر البنج و پوست خشخاش بود در افیون ذکر یافت و آنچه در آنها نیست اینجا ذکر می یابد * طلائیکه
استسقای لحمی را سود دارد * صنعت آن درمنهٔ ترکی صدف سوخته بورهٔ ارمنی سرگین گاو کهنه مساوی با سرکه طلا کنند
* طلائیکه در تحلیل رطوبات بدن مستسقی مجرب است * صنعت آن کوکرد زرد مازوی سبز سوخته صبر سقوطری حنا سوده
مارقشیشا ریم آهن سرگین گاو سرگین بز کوفته پخته بسرکهٔ شراب و بول طفل یا گاو و سکنجبین عسلی سرشته بر موضع نفخ طلا نمایند
* طلائیکه برای استسقا نافع است * صنعت آن سنبل سعد قردمانا مرمکی ایرسا قسط تلخ با روغن بلسان بمالند * طلای دیگر
جهت استسقا * صنعت آن صدف سوخته کبریت زرد حماما سرگین کبوتر جند بیدستر حرف بابلی اشق زعفران بورهٔ ارمنی
اجزا مساوی کوفته با آب سداب طلا نمایند * طلائیکه خداوند آتشک را بغایت نافع باشد * صنعت آن مامیران چینی
مومیائی پیه قاوندی شنجرف زنجار زاج سفید صبر زرد از هر یک ده درم سورنجان کندر مرداسنج پوست نارنج بیخ بنفشه روغن
گل موم سفید از هر یک سه درم توتیای کرمانی برگ حنا اشق کثیرا مصطکی بورهٔ ارمنی زیبق کشته از هر یک پنجدرم پیه
بز سیاه ده درم روغن گل سی درم مغز ساق گاو بیست درم اجزا کوفته پخته زیبق را با حنا و آب لیمو بکشند و موم و روغن و
مغز ساق گاو را در هم بگدازند و مجموع را در هم خوب بیامیزند و خوب سحق کنند و در سائیدن بسیار مبالغه نمایند انگاه
بر بدن طلا کنند * طلائیکه اسهال و قئ باز دارد * صنعت آن گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازوی سبز شب یمانی جوز
السرو صندلین عدس برگ مورد از هر یک یکدرم طباشیر دو درم با آب برگ به بر شکم و معده و پشت طلا کنند * طلائیکه
زخم آتشک را زود باصلاح آورد و درین باب نظیر ندارد * صنعت آن توتیای شسته سفیداب شسته دم الاخوین مرداسنگ

از هریک سه درم زنگار یک درم مغز دانهٔ شفتالو پنجدرم مجموع را نرم بسایند و بروغن گل بیامیزند و طلا نمایند * طلا ئیکه
اسهال باز دارد و شکم ببندد * صنعت آن اقاقیا مصطکی کوفی مرمکی کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی
گاورس برنج عدس و بلوط گلنار بزر البنج صندل باب مورد یا باب سائیده بر شکم بمالند * طلا ئیکه بر آبستنی معین باشد
* صنعت آن حب بلسان جاوشیر مقل ازرق بادآورد مساوی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند و بکذارند تا خشک
شود بعد از آن مباشرت نمایند زن آبستن شود * طلا ئیکه اورام حارة را نافع است * صنعت آن صندل سرخ شیاف مامیثا
از هریک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض مکی از هریک دو درم سفیداب ارزیز مردا سنگ از هریک یکدرم صبر
قیمولیا پنجدرم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه بسرشند و کلولها سازند و در وقت احتیاج یکی از آن را با آب کشنیز تازه سائیده
طلا نمایند * طلا ئیکه آماس خصیه را که بزرگ شده باشد و سخت گشته و برنگ سرخ بود و رگها کبود داشته باشد بحال آورد
* صنعت آن بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا بوش دربندی از هریک سه درم بنفشه ده درم کوفته بیخته باب کاسنی
تازه و گلاب سرشته طلا کنند * طلا ئیکه آماس خصیه و درد و سوزش قضیب را سود دارد * صنعت آن گل بنفشه گل خطمی
سفید از هریک پنجدرم حسک قیصوم از هریک دو درم بابونه اکلیل الملک از هریک چهار درم گل نیلوفر یکدرم و نیم کوفته
بیخته باب کاسنی تازه سرشته طلا نمایند * طلا ئیکه آماس خصیه و سختی که از رطوبت و سودا باشد سود دارد * صنعت آن بابونه
اکلیل الملک قیصوم از هریک هفت درم گل خطمی سفید چهار درم گل سرخ دو مثقال و نیم کوفته بیخته بلعاب بزرکتان و لعاب
تخم مرو سرشته طلا نمایند * طلا ئی که برص را ببرد * صنعت آن سفیداب سفید زرنیخ سرخ مساوی باشیر تازه سائیده طلا
نمایند * طلا ئیکه برص و بهق را زائل کند * صنعت آن فوه کندش شیطرج هندی خردل تخم ترب مازریون شحم حنظل
خربق سیاه و سفید و مویزج سقمونیا از هریک یک جزو شقائق دو جزو کوفته در سرکه خیسانیده یکشبانروز طلا کنند * طلا ئیکه
همین خاصیت دارد و مجرب است * صنعت آن باپچی که بکچی نامند یکوزن کیرو شش وزن اولا باپچی را باب ادرک
که زنجبیل تر است خوب سائیده که مثل مرهم شود بعد از آن کیرو را خوب سائیده داخل نمایند و باز باهم نیکو بسا بند
و سحق کنند و حبوب بسته نگاهدارند و وقت حاجت باب ادرک سائیده بر موضع برص طلا نمایند و در نسخهٔ دیگر یکوزن
کبریت زرد صافی که بهندی گندهک آمله سار نامند داخل است و این اقوی است و اصح و در نسخهٔ دیگر وزن همه
مساوی است * طلاء دیگر که همان خاصیت دارد * صنعت آن ایرسا خربق سفید مساوی الوزن با سرکهٔ انگوری تند سائیده
مکرر استعمال نمایند تا زائل گردد و همچنین اطلیهٔ دیگر را و بدون خربق نیز مفید است * طلاء دیگر که نیز همین منفعت
دارد * صنعت آن تخم پوار کیرو از هریک پاو سیر پوست بیخ خرزهرهٔ سفید که بهندی کنیر سفید گویند چهار توله باب زنجبیل
تر که بهندی ادرک گویند سحق بلیغ نموده حبوب بندند و وقت حاجت باب زنجبیل تر سائیده بمالند بر موضع برص
بعد از آنکه آن را با سرگین خشک گاو صحرائی یا پارچهٔ خشنی خاریده باشند * طلاء البرص * صنعت آن پوست بیخ
شیطرج هندی تخم ترب از هریک سه مثقال بورهٔ ارمنی قسط تلخ از هریک پنج مثقال خردل سرخ دو مثقال اجزا کوفته بیخته
بسرکه آمیخته طلا نمایند * طلا ئیکه برص را نافع بود * صنعت آن شیطرج هندی عاقرقرحا حضض خردل سرخ شونیز گل
شقائق زرنیخ زرد مرمکی فوه اجزا مساوی کوفته و نرم بیخته با خون بز طلا نمایند * طلا ئیکه بهق سیاه و سفید را برطرف
کند * صنعت آن مروارید ریزه دانه با سرکهٔ کهنه سحق کنند و بر محل بهق بمالند که مجرب است * طلا ئیکه همان نفع

بخشند * صنعت آن عمل بلادر هفت درم عاقرقرحا سداب فرفیون شیطرج هندي شقائق النعمان از هریك یكدرم اجزا
نرم کوفته بیخته با سرکه طلا کنند * طلای دیکرکه برص را بغایت نافع بود و مجرب است * صنعت آن کبریت سوخته چهار درم
فرفیون سوخته بلادر سوخته ازهریك دو درم خربق سیاه شیطرج هندي شقائق النعمان ازهریك یكدرم اجزا نرم کوفته بیخته
باسرکه طلا کنند * طلای دیکرکه همان نفع دهد * صنعت آن مغز بادام ترمس تخم ترب خردل تخم جرجیر تخم کرنب حب
زراوند طویل خربق سیاه شیطرج هندي جنطیانا فرفیون اجزا همه را برابر بکوبند و با طبیخ مازو بسرشند و طلا کنند
* طلائیکه بهق ابیض واسود را سود دارد * صنعت آن کل شقائق سقمونیا شیطرج تخم خردل تخم ترب صمغ الواز هر یك
یك مثقال کوفته بیخته در سرکه خیسانیده یکشبانروز بعد ازانکه درحمام کیسه بران مالیده باشند بمالند * طلاء للبهق یعنی
رنکها که بربدن حادث میکردد * صنعت آن پوست تخم مرغ را در سرکهٔ کهنه سه روز بخیسانند که مضمحل شود بعد ازان
نوشادر و نمك کوفته با یکدیکر ممزوج سازند و سه روز متوالی بمالند اکر برطرف شود بهتر والا بار دیکر کل ارمنی داخل
نمایند که انشاء الله تع زائل میشود * طلای دیکرکه همین منفعت دارد * صنعت آن مورچه با شیوه خترحل کرده طلانمایند
و طلای آب کیاه بهنکوره که کیاه هندیست نیز مفید است و آب برک پالك جوهی سبز بدستور ایضا خون موش را با زاج سیاه
طلا نمایند ایضا ریوند چیني با سرکه طلا نمایند * طلائیکه برص و بهق را نافع باشد * صنعت آن تخم ترب مرمکي کثیرا قسط
تلخ قطران زاج کبریت زرد اجزا مساوي کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بعد ازانکه محل برص را ازپارچهٔ خشن درشت مالیده
چندانکه سرخ شود طلا نمایند و شش ساعت بکذارند پس با آب کرم بشویند و بعد ازان بروغن زردهٔ تخم مرغ چرب
کنند و چهار پنج بار مکرر بهمین طریق عمل کنند که نافع است * بدانکه نفع اکثر اطلیه بلکه کل آنها وقتي ظاهر میکردد که بدن
خالي از اخلاط فاسده باشد و تنقیه شده قلیلي تحت جلد و مواضع بعیده مانده باشد که اطلیه آنرا تحلیل دهد و همچنین اضمده
و کمادات و امثال اینها * طلائیکه بواسیر خوني و بادي را نافع است * صنعت آن عناب را بسوزانند و با طباشیر صلایه نموده
برموضع بواسیر بمالند * طلائیکه بوي بغل را برطرف کند * صنعت آن شب یماني مرمکي کل سرخ برک مورد مرداسنك
ازهریك قدري کوفته بیخته بکلاب سرشته اول بغل را با آب اشنان بشویند و بعد ازان طلا کنند * طلائیکه بوي بغل را برطرف کند
* صنعت آن راسن زراوند طویل برک حنا زعفران آبکینهٔ سوخته کاغذ سوخته ازهریك جزوي کوفته بیخته با آب مورد
بسرشند و شیاف ساخته خشك سازند و هنکام حاجت بغل را بکیسهٔ حمام چندان بمالند که خون آلوده شود پس شیاف آنرا
با کلاب سوده بمالند و یکشب بکذارند و روز دیکر پاك سازند * طلای دیکرکه بوي بغل را زائل سازد * صنعت آن صندل
سفید قصب الذریره پوست بیرون ترنج مرمکي توتیا مرداسنك مرزنجوش اظفار الطیب کل سرخ برک مورد ازهریك جزوي
کوفته بیخته با آب سائیده در بغل طلا کنند * طلائیکه بشره را صاف کند و کلف و سبوسه را زائل نماید * صنعت آن ایرسا
بورهٔ ارمني اشق نشاسته مغز تخم خربزه استخوان بوسیده بیخ نی مغز حب البان آرد حلبه آرد باقلا آرد جو ترمس مقشر ازهریك
جزوي کوفته بیخته با آب ترنج بسرشند و طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند و بعد از شستن بروغن بادام تدهین کنند
* طلائیکه رنك بشره را صاف کند * صنعت آن برک حنا خشك کرده سفوف نمایند و با قدري آرد کندم مخلوط کرده باب
خمیر نموده برو مالیده بشویند * طلائیکه برش و نمش و خالهای سیاه که برروپیدا شود برطرف سازد و رنك رو را صاف
کرداند * صنعت آن زرنیخ کندش بورهٔ ارمني تخم کرنب تخم ترب کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته برروطلا کنند * طلائیکه

بواسیر را خشك سازد و سیلان خون باز دارد * صنعت آن عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط ابهل جوز السرو از هر یك جزوی
کوفته بیخته یك شب در آب عنب الثعلب بخیسانند بعد از آن نرم بسایند چند آنکه همچون مرهم شود و بر مقعده طلا کنند
وساعتی بر پشت بخوابند * طلائیکه بواسیر خونی و اورام مقعده را نافع باشد * صنعت آن سفیداب کافور قلمی موم سفید
از هر یك قدری بدستور طلا کنند * طلائیکه خون بواسیر را که بسته باشد و درد کند نافع بود و خون بکشاید و درد ساکن
کرداند * صنعت آن آب پیاز صبر زرد زهرهٔ گاو از هر یك قدری درهم بیامیزند و بدستور طلا کنند دافع است * طلای دیگر جهت
قطع خون بواسیر * صنعت آن نیل را با آب خالص سائیده طلا نمایند و اندکی در جوف مقعده بمالند * طلائیکه از جهت
بنات اللیل و جرب نافع باشد * صنعت آن خطمی بابونه اکلیل الملك از هر یک چهار درم ترمس پوست در بندی از هر یک یکدر
مومکی شیاف مامیثا از هریك یك درم و نیم آرد باقلا ده درم کوفته با آب کرفس طلا کنند * طلائیکه ترهل و آماس نرم که بعد
بیماریهای دراز در پشت چشم و بر پشت پا و رو پیدا شود زائل کند * صنعت آن صبر اقاقیا مر معل شیاف مامیثا زعفران حضض
مکی گل ارمنی کوفته بیخته با سرکه و آب عنب الثعلب طلا نمایند * طلائیکه ثآلیل را برطرف سازد * صنعت آن اشنان فارسی
مس سوخته زنکار بورهٔ ارمنی نوشادر زرنیخ آهك آب ندیده از هر یك قدری با زهرهٔ گاو بسرشند و بر ثآلیل طلا کنند * طلائیکه
قلع ثآلیل کند * صنعت آن مازو شب یمانی تخم جرجیر کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته چند نوبت طلا کنند * طلائیکه ثقل زبان
را زائل کرداند * صنعت آن عاقرقرحا خردل نوشادر فلفل کوبیده در بیخ زبان بمالند و این قوی است در اطفال صغیر جرأت
نمی توان نمود * طلائیکه جرب و حکهٔ یابس را نافع باشد * صنعت آن زردچوبه بورهٔ ارمنی مرمکی قسط کندش از هر یك
بیست درم نمك طعام زیبق مقتول از هر یك ده درم مجموع را با بیست درم ماست چکیده ممزوج ساخته طلا کنند و یک ساعت
بکذارند و بعد از آن بشویند * طلائیکه جرب رطب را نافع باشد * صنعت آن زردچوبه بورهٔ ارمنی مرمکی قسط کندش از
هر یك یکدرم میعهٔ سائله پنجدرم بروغن گل تر ساخته در حمام طلا کنند و بعد از سه ساعت بسبوس و آب گرم بشویند * طلائیکه
همین خاصیت دارد * صنعت آن کوکرد زرد یك مثقال پیه بز ده مثقال بروغن گل ده مثقال پیه را در روغن بکدازند و کوکرد
را صلایه کرده با آن ممزوج ساخته شب بمالند و صباح در حمام بشویند * طلائیکه جذام را نافع است * صنعت آن نطرون
اشق فرفیون کوکرد زرد برگ انجیر مساوی نرم سائیده با سرکه طلا کنند * طلای جهت جرب خشك * صنعت آن روغن بنفشه
روغن کدو روغن بادام تلخ روغن گل سرخ سرکه شراب کهنه مرمکی سنامکی مرداسنك کنجد بکوبند و درهم سرشته طلا کنند
* طلائیکه جریان منی زنان که بی اختیار از ایشان روان شود باز دارد * صنعت آن صندل سفید صندل سرخ گل نیلوفر
گل بنفشه گل خطمی آرد جو تخم پنجنکشت کوفته بیخته با گلاب سرشته ضماد نمایند * طلائیکه جذام را نفع دهد * صنعت آن
قطران اشق فرفیون کوکرد زرد برگ انجیر اجزا مساوی کوفته با سرکه سرشته طلا نمایند * طلائیکه همان نفع دهد * صنعت آن
کبریت زرد قسط تلخ از هر یك ده درم مازو سوخته مویزج از هر یك پنجدرم برگ صنوبر حب الغار از هر یك بیست در[م]
کوفته بیخته با سرکه بسرشند و بر بدن طلا نمایند * طلائیکه حرقت نار را نافع باشد * صنعت آن برگ خطمی برگ ملوخیه
با آب صافی بپزند تا مهرا شود و کف آن را از سر وی دور کنند و بسایند که همچون مرهم شود و هم اندکی مرداسنك پرورده
سفید کرده و اسفیداج و روغن گل با آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب بسرشند و طلا کنند * طلای دیگر که همان نفع د[هد]
* صنعت آن آهك شسته که هفت بار با آب سرد شیرین شسته باشند و خشك نموده ده مثقال ارده درم اسفیداج ارزیز پنج در[م]

طین قیمولیا سه درم مجموع را در روغن گل یا کنجد آمیخته طلا کنند * طلائیکه حرق النار را نفع دهد * صنعت آن برگ
حنا مرداسنگ از هریك پنج درم سفیداب ارزیز از هریك دو درم طین قیمولیا سه درم اجزا کوفته بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ
روغن گل بیامیزند و طلا کنند * طلائیکه سوختگی آتش را زائل کند اگر با آبله ها و قروح باشد * صنعت آن عدس
مقشر ورق گل هر دو مساوی بسیاری نرم سائیده آرد جو روغن گل اضافه نموده طلا نمایند شیخ رئیس گفته که نیست چیزی
بهتر از برای سوختگی از آرد جو و زیره و روغن گل و سرکه * طلائیکه سوختگی آتش را بارد و سوزش باشد نفع تمام دهد
* صنعت آن عدس مقشر گل سرخ از هریك جزوی بپزند تا خوب مهرا شود سفیداب ارزیز آرد جو از هریك قدری درم
آمیخته مجموع را با روغن گل در هاون بسایند که همچون مرهم شود و بر عضو سوخته طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد
سوختگی که از آب گرم بود سود دهد * صنعت آن سفیداب ارزیز تخم کل و مغز تخم هند وانه مرداسنگ دم الاخوین از هر یك
جزوی با روغن گل آمیخته طلا کنند و طلا کردن آب برگ و گلی که بهندی گل مهندی نامند و حنا است و گل آن الوان
افشان نیز و شبیه بگل زبان در قفا و از آن بزر لتر و خود رو و مزروع میباشد تا یك ذرع نهایت یکونیم ذرع بلند می شود
خوش منظر سفید و غرق کردن عضو در آب آن نیز دستور * طلائیکه حصفه را نافع باشد * صنعت آن برگ حنا نمك از هریك
جزوی کوفته بیخته با سرکه و گلاب بسرشند و بر بدن طلا کنند و بعد از یك دو ساعت با آب سرد و سبوس بشویند * طلای دیگر
که همان نفع دهد * صنعت آن صندل سفید مازو سبز زرد چوبه از هریک جزوی کوفته بیخته با سرکه و گلاب بسرشند و بر
بدن طلا کنند و بعد از یك دو ساعت با آب سرد بشویند * طلای دیگر حصفه و شری را نافع باشد * صنعت آن سرکه و گلاب
روغن گل صندل سرخ با آب کشنیز تر طلا کنند * طلای دیگر * صنعت آن کاکنج آرد جو از هریك جزوی با آب عنب الثعلب
و آب کشنیز سبز و سرکه باهم بیامیزند و بر بدن طلا نمایند * طلائیکه افراط حیض را باز دارد * صنعت آن گل سرخ عدس
مقشر از هریك پنج درم اقاقیا گلنار فارسی صندلین از هریك سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط طباشیر از هریك یك درم اجزا
کوفته بیخته با آب به بر عانه و پشت زهار طلا کنند * طلائیکه از جهت حکه نافع است * صنعت آن تخم خشخاش اسفناج کوفته
در سرکه خیسانیده در حمام طلا کنند * طلائیکه حکهٔ خصیه را نافع باشد * صنعت آن شیاف مامیثا اقاقیا از هریك چهار درم
اشنان دو درم نوشادر دانگی زعفران یك طسوج کوفته بیخته با روغن گل و سرکه سرشته طلا کنند * طلائیکه همین خاصیت
دارد * صنعت آن شیاف مامیثا اقاقیا از هریك سه درم صبر سقوطری نوشادر از هریك چهار دانك نشاسته یك درم با سرکه و
گلاب سوده طلا کنند * طلای دیگر که حب القرع و کرم دراز اطفال را اخراج کند * صنعت آن افسنتین رومی برگ شفتالو
از هریك ده درم بزهرهٔ گاو یکعدد سرشته بر حوالی ناف طلا کنند * طلائیکه حمره را نافع باشد * صنعت آن زعفران صبر
سقوطری اقاقیا فوفل گل ارمنی گل سرخ شیاف مامیثا با آب کاسنی یا با آب عنب الثعلب سائیده طلا کنند * طلا جهت حبس
بطن * صنعت آن سرگین کبوتر در عسل حل کرده بر روی شکم بمالند * طلائیکه حبس عرق کند * صنعت آن برگ مورد
گلنار مازو مساوی کوفته بیخته با آب غوره یا آب مورد تر سائیده بر بدن طلا کنند * طلائیکه بجهت خارش به تجربه رسیده
از حکمای هند * صنعت آن تخم پیاز مس سوخته گوگرد زرد دران از هریك هشت مثقال روغن گاو پنج مثقال اجزا کوفته
بیخته در ظرف آهن با روغن گل حل نمایند تا رنگش او سیاه شود بعد از آن بر بدن طلا کنند * طلائیکه خنازیر را نافع است
* صنعت آن خاکستر چوب انگور زفت رومی از هریك یك جزو زفت را در روغن زیت بگدازند و خاکستر را داخل کرده

مرهم سازند و طلا نمایند * طلائیکه خون آمدن از بینی باز دارد * صنعت آن اقاقیا نشاسته آب برگ مورد آب برگ
لسان الحمل همه را در هم آمیخته بر پیشانی طلا کنند * طلا جهت خدر * صنعت آن زنجبیل خشک یک جزو پوست بیخ
انجیر دو جزو هر دو را با آب کانجی صلایه کنند و بر عضو طلا نمایند و در مالیدن چند مرتبه بر طرف میشود * طلائیکه خون
آمدن از بینی باز دارد * صنعت آن گل ارمنی عدس مقشر گلنار صندل سفید صمغ عربی کندر حضض مکی اقاقیا از هر یک
یکدرم کافور یک حبه برگ درخت انگور برگ بادروج گل مختوم از هر یک نیم درم کوفته بیخته بر پیشانی طلا نمایند
* طلائیکه داء الثعلب را نافع باشد * صنعت آن فرفیون خردل سفید حب الغار از هر یک شش درم گوگرد خربق سفید از هر یک
دو درم بروغن زیت بسرشند و طلا کنند * طلای دیگر که داء الثعلب که بفارسی موخوره نامند مفید است * صنعت آن بگیرند
اصل السوس مقشر زرد کم ریشه را و با آب سائیده مکرر طلا نمایند مجرب است و اگر با آب برگ بهنگره بسایند و بمالند بهتر
است * طلائیکه داء الثعلب بلغمی را سود دارد * صنعت آن خربق سفید و سیاه فرفیون و سداب همه را برابر با موم ز
و روغن بید انجیر سرشته طلا کنند * ایضا لداء الثعلب * صنعت آن سر موش را خشک کنند و بسوزانند و خود بسایند و با عسل
طلا نمایند * طلائیکه داء الثعلب صفراوی را سود دارد * صنعت آن کف دریا سوخته قطران سرگین موش حب الرشاد عاقرقرحا
شیح سوخته همه را برابر با زیت سرشته طلا کنند * طلائیکه داء الثعلب سوداوی را فائده دهد * صنعت آن شونیز بریان کرده
ده درم نی سوخته بندق سوخته سرگین موش پشک گوسفند پرسیاوشان شیح ارمنی عاقرقرحا خربق سیاه مجموع را بریان کرده
بروغن بادام ممزوج نموده طلا کنند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن زبد البحر برنجاسف مر استر مجموع را
سوخته بروغن زیت آمیخته بعد از آنکه محل علت را بپیاز عنصل چندان بمالند که سرخ شود طلا کنند * طلا نافع جهت رعاف
* صنعت آن عدس مقشر گل خطمی سفید صندل سفید شیاف مامیثا طین ارمنی شب یمانی کافور سائیده بر پیشانی با آب برگ مورد
یا آب برگ بارتنگ طلا نمایند * طلاء للرعاف * صنعت آن آرد جو گل خطمی گل ارمنی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گلنار کافور صندل
سفید از هر یک یکماشه افیون دانگی بسفیدهٔ تخم مرغ سرشته بر پیشانی طلا کنند * طلائیکه سرطان را بی نظیر است * صنعت آن
دو صفحهٔ اسرب را باهم بسایند و با روغن گل سرخ و آب کشنیز تازه و آنچه از آن حل شود بر سرطان طلا نمایند * طلائیکه آ
زردی از روی ببرد * صنعت آن زراوند مدحرج شیطرج وصباح با آبیکه تخم خرفه نیم کوفته در آن جوشانیده باشند بشویند
* طلائیکه سبوسهٔ را که در سر و بیخ موی پدید آید دفع کند * صنعت آن روغن گل بنفشه بادام لعاب خطمی لعاب اسبغول آب برگ
چغندر آرد نخود باقلا ترمس کثیرا از هر یک قدری در هم آمیخته در بیخ موی سر و ریش طلا کنند و بعد از ان ساعتی با آب
گرم بشویند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن بادام تلخ مقشر کنجد مقشر از هر یک جزوی نرم سوده آرد نخود
باقلا خطمی از هر یک نیم جزو همه را در سرکه آمیخته با قدری روغن گل بر سر و ریش طلا کنند * طلائیکه سبوسه را به
* صنعت آن آب برگ چغندر چهار درم بورهٔ ارمنی دو درم زهرهٔ گاو یکدرم با عسل بسرشند و بر سر طلا نمایند * طلای دیگر
که همان نفع دارد * صنعت آن اشنان سبز مرداسنگ از هر یک پنج درم گل ارمنی حضض مکی پوست انار از هر یک ده درم
حنا قنبیل از هر یک چهار درم اقاقیا شیاف مامیثا صندل سفید از هر یک شش درم اجزا کوفته بیخته با گلاب ترساخته طلا کنند
* طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن آب برگ چغندر روغن دنبه از هر یک ده درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن
بماند بعد از ان برگ مهک و حنا از هر یک پنج درم کوفته بیخته در ان بیامیزند و طلا کنند * طلای دیگر سعفه را که در بن مو

اطفال پیدا میشود برطرف کند * صنعت آن زرد چوبه حنا زراوند مرداسنك پوست انار کوفته بیخته با روغن گل و سرکه
طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد * صنعت آن نمك سوخته زاج سفید سوخته گوگرد زیبق مازو زرد چوبه مرداسنك زراوند
اجزا برابر همه کوفته بیخته با روغن گل و سرکه طلا کنند * طلای دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن نمك اشنان بسرکه تر کرده
خوب بمالند و صابون را بگلاب بمالند و بعد از ان بیخ بنفشه و موم سفید روغن بنفشهٔ بادام از هریك قدری اضافه نمایند
درهم خوب بمالند که ممزوج شود پس طلا کنند و یك ساعت بگذارند و بعد از ان بآب گرم بشویند که نافع است و مجرب
* طلائیکه سکته را نافع باشد * صنعت آن خردل جند بیدستر مشك از هریك قدری با سرکهٔ کهنه بسایند و بر سر مسکوت طلا کنند
بعد از ان که سر او را تراشیده باشند و در نسخهٔ دیگر مشك داخل نیست * طلائیکه سوزش و ورم صلب و صلابت باسور را تحلیل
دهد و دانهٔ اورا برطرف نماید * صنعت آن سرب را با روغن گل بسایند که غلیظ گردد و مکرر طلا نمایند و یا بر پارچهٔ مالیده
بر باسور بگذارند و به بندند تا چهل روز و در روزی یکدو مرتبه تجدید کنند یعنی بران پارچه دوا باز بمالند و بگذارند بر بسته
و اگر با ورم و صلابت باسور که وجع و صلابت زیاده باشد قدری افیون و زردی بیضهٔ مرغ اضافه نمایند بهتر بود * طلائیکه
سپش را دفع کند * صنعت آن مویزج شوره از هریك دو درم زرنیخ سرخ یکدرم و نیم زیبق مقتول یکدرم بسرکه و روغن
گل طلا کنند و اگر بدن را بروغن کافیشه طلا کنند و بآبیکه دران گل سرخ و برگ مورد جوشانیده باشند بشویند بغایت
نافع است * طلاء دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل موسکی صافی بروغن [illegible]
بربدن طلا کنند در حمام بعد از انکه عرق کرده باشند و بشویند بعد از یکدو ساعت * طلائیکه شری را نافع است * صنعت آن
زرد چوبه را سائیده با روغن سرشف که روغن تلخ مینامند و اندك نمك خوب ممزوج نموده بر تمام بدن بمالند و بعد ا
دو سه ساعت بآب گرم بشویند و اگر بیکدفعه زائل نگردد دفعهٔ دیگر بمالند * طلائیکه شقاق و اورام مقعده را سود دهد * صنعت آن
سفیدهٔ تخم مرغ روغن گل لعاب خطمی آب عنب الثعلب مجموع را درهم آمیخته بدستور طلا کنند * طلائیکه از جهت
تحلیل شری که در پستان منعقد شده باشد * صنعت آن صفرهٔ بیض روغن گل سرکهٔ کهنهٔ انگوری درهم نموده طلا نمایند
* طلائیکه خداوند ان صداع گرم و اورام و آماس حاره را سود دهد * صنعت آن تراشهٔ کدو برگ خرفه برگ بید خطمی
حی العالم برگ کاهو صندل مامیثا بوش دربندی اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب مالیده صاف کرده طلا کنند * طلائیکه
صداع حار ساذج را نافع است * صنعت آن آرد جو طحلب با عصارهٔ برگ بید و اندکی سرکه طلا نمایند * ایضا طلائیکه
همان نفع بخشد * صنعت آن صندل سفید سائیده با آب برگ کشنیز تر یا آب برگ کاسنی یا آب لیمو نیز مفید است
مالیدن آب برگ کاسنی و آب لیموی تازه به تنهائی نیز مفید است * طلائیکه صداع حادث از بخارات حاره را نافع است
* صنعت آن انزروت اقاقیا صندل سفید حضض مکی گل نیلوفر مامیثا تخم کاهو بآب برگ کشنیز تر طلا نمایند * طلائیکه
همین خاصیت دارد * صنعت آن گل نیلوفر صندل سفید مامیثا یا گل مامیثا بآب کدو و خیار و کاهو و کشنیز تر سائیده
بر پیشانی و سر طلا نمایند * طلاء نافع جهت صداع بارد * صنعت آن دارچینی قرنفل جند بیدستر حب الغار کبابه بآب
سائیده طلا نمایند و هریکی ازین اجزا به تنهائی نیز مفید است * طلاء دیگر جهت صداع بارد رطب مادی * صنعت ان فلفل
فرفیون تازه از هریك یك مثقال روغن زعفران یك مثقال و ثلث مثقالی سرکین کبوتر دو مثقال با سرکهٔ تند انگوری سائیده
طلا نمایند بعد از تراشیدن موی سر * طلاء دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن مرملی فرفیون نمك بورهٔ ارمنی سائیده

طلا نمایند * طلائیکه صداعی را از ارتفاع بخارات باشد سود دارد * صنعت آن مازو گلنار ماك از هریك یك جزو صبر زرد زعفران
از هریك نیم جزو مجموع را کوفته بیخته بر پیشانی و صدغین طلا نمایند * طلای دیگر که صداع بلغمی و صداع ریحی را سود
دارد * صنعت آن زنجبیل مرزنجوش مرمکی جندبیدستر صبر زرد فرفیون جوزبوا از هریك جزوی اجزا کوفته بیخته با آب
کرفس طلا کنند * طلائیکه صرع حادث از ارتفاع بخارات از جانب ساق پای یا از دست را سود دارد * صنعت آن خردل
فرفیون فلفل عسل بلادر سوده درهم سرشته بر موضعی که بخار از آنجا صعود میکند بکذارند تا آبله کند و آبله ها بشکافند و آب
از آن جاری کردد و قاملتی بکذارند که خشك ملتئم کردد * طلائیکه نافع است از بوی طحال بعد از تنقیه * صنعت آن
اب خشك پانزده درم در سرکهٔ انکوری یك شبانروز بخیسانند و بعد از آن قدری نمك بآن اضافه سپوز چیده بدان تر کرده
بر طحال کذارند * طلائیکه کراهیت بوی عرق را برطرف سازد * صنعت آن فاغیه سك برک کل سرخ سعد شب یمانی مرسیم
برک مورد از هریك جزوی مجموع را کوفته بیخته با کلاب بسرشند و بر تمام بدن طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند
* طلائی که کراهیت عرق و نتن آن را زائل کند * صنعت آن سك کل سرخ سنبل الطیب سعد کوفی شب یمانی از هر یك
قدری کوفته بیخته بکلاب تر ساخته بر بدن طلا کنند * طلائیکه عرق بد بوی را خوش بو کرداند * صنعت آن قسط بحری
سعد برک کل سرخ حنا مورد خشك اذخر برک سدر از هریک جزوی کوفته با کلاب بسرشند و بر بدن طلا کنند و بعد از
ساعتی بشویند * طلای دیکر بسیار عرق را زائل کند * صنعت آن آب به آب برک مورد آب برک سرو از هر یك نیم رطل کل
سرخ یکرطل همه را طبخ نمایند و طلا کنند و پس از یکدو ساعت بشویند * طلائیکه بسیار عرق را برطرف کند * صنعت آن برک
مورد خشك پوست انار کزمازج جوز السرو از هریک جزوی کوفته بیخته با آب برک مورد آمیخته طلا کنند * طلائیکه چون
بر پیشانی و پشت چشم بمالند رمد را سود دارد و ردع ماده را ردع کند * صنعت آن شیاف ماميثا صبر سقوطری حضض صبر
کل سرخ فوفل زعفران مساوی کوفته بیخته با آب کاسنی تازه طلا کنند * طلائیکه شرناق را نافع باشد * صنعت آن صبر
سقوطری یکدرم شیاف ماميثا اقاقیا مر بعد از هریك دو درم زعفران نیمدرم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه طلا کنند
* طلائیکه جحوظ عین را سود دارد * صنعت آن صبر حضض مکی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند
* طلائیکه ورم چشم را به نشاند و درد ساکن کند * صنعت آن عدس مقشر صندل سرخ از هریک دو درم کافور دانکی و نیم
با آب کاسنی تازه سرشته بر پیشانی و جفن طلا کنند و در نسخهٔ دیکر کل سرخ نیز داخل است * طلائیکه همین خاصیت
دارد * صنعت آن صبر سقوطری شیاف ماميثا حضض مکی زعفران اقاقیا کل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب عنب
الثعلب یا کلاب طلا کنند * طلای مقوی که قضیب را بزرک کرداند * صنعت آن خراطین و علق خشك کرده بکوبند و بر
بیخته بروغن کنجد بیامیزند و برذکر طلا کنند * طلای مقوی و ممسك * صنعت آن بیضهٔ کنجشك را با مسکه مخلوط کرده
بر هردو کف پا بمالند تا که جذب شود مقوی و ممسك است و همچنین چون خون خفاش را بر کف پا خوب بمالند نعوظ
آورد و مجرب است * طلای مقوی و ممسك دیکر * صنعت آن سبزی که از میان کنول کنده برمی آید یك عدد و خردل را
چهار دانه اسپند پانزده دانه تخم تاتوره ده دانه پوست بیخ حنظل یکرتی نرم سائیده با لعاب درهم خمیر کرده سه چهار
ساعت پیش از مقاربت بر کف پا و دست طلا کنند * طلای دیکر برای قوت باه * صنعت آن سرطان را با روغن کاو یا روغن
کنجد بریان کرده بر قضیب طلا نمایند دراز و سطبر و سخت و پر قوت کرداند * طلائیکه قوه باه را نافع است * صنعت آن کو...

دو درم سفیداب ارزیز هشت درم مویزج یکدرم با سرکه طلا نمایند چنانچه رسم است * طلائیکه همین خاصیت دارد
* صنعت آن خربق سفید تربد صدف سوخته نطرون از هریك سه درم کوفته بیخته بسرکه ترکرده طلا نمایند * طلائیکه همین
منفعت دارد * صنعت آن اشق ترمس از هریك یك درم بورهٔ ارمني دو درم بسرکهٔ کهنه سرشته طلا کنند وبعد از ساعتی
باب گرم بشویند * طلائیکه مجرب است جهت امراض جلدي خصوص قوبا بجمیع اصناف آن * صنعت آن شونیز صندل
سرخ سرکهٔ کهنه باب برگ کشنیز تر بمالند * طلائیکه قوبا را سود دهد ونافع باشد * صنعت آن خردل تخم ترب کندش
تخم جرجیر از هریك سه درم باب گرم بسرشند وطلا کنند * طلای دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن روغن گل سر-
سرکهٔ کهنه از هریك قدری بورهٔ ارمني یکدرم درهم ممزوج نموده طلا کنند * طلائیکه قوبا را نافع بود * صنعت آن کوکرد زرد
دو درم اسفیداج هفت درم مویزج ترمس بورهٔ ارمني از هریك یك درم مجموع را کوفته بسرکه ممزوج نموده خوب درهم
بسرشند وطلا نمایند * طلائیکه قوبا وسعفه را نافع بود * صنعت آن شحم حنظل کندش وکوکرد زاج از هریك سه درم ماميثا
هشت درم مرداسنك چهار درم اجزا کوفته بیخته باروغن زیت طلا کنند * طلائیکه قوبا وخارش که درمقعده وخصیه باشد
نفع دهد * صنعت آن اشق ترمس صمغ سداب از هریك پنجدرم اسفیداج چهار درم کوکرد زرد مویزج از هریك سه درم
شب یماني سوخته پنجدرم مجموع را کوفته بیخته بروغن گل وسرکه آمیخته طلا کنند * طلائیکه قبي وميضه را نافع باشد
* صنعت آن رامك سك کرد سماق از هریك جزوي کوفته با آب برگ مورد آمیخته برمعده طلا کنند * طلائیکه مقوي کبد
است * صنعت آن صندلین ده مثقال گل ارمني سماق طباشیر گلنار طین قبرسي عصارهٔ لسان الحمل عصارهٔ لحیة التیس کوفته
باب لسان الحمل وآب عصی الراعي وگلاب وآب برگ رز سرشته بر کبد بمالند * طلائیکه کري وخارش را نافع است
* صنعت آن تخم خشخاش اسفناج از هریك سه درم بورهٔ ارمني یکدرم مجموع را کوفته بسرکه ممزوج نموده طلا کنند * طلائیکه
کلف را برطرف کند * صنعت آن تخم ترب تخم خربزه آرد باقلا درسرکه خیسانیده خشك نموده مغز بادام تلخ قسط تلخ اکلیل
الملك کثیرا همه اجزا را مساوي کوفته بیخته با شیر میش آمیخته برمحل کلف طلا نمایند ودر حمام باب گرم بشویند * طلائیکه
همان نفع دهد واقوی از اول باشد * صنعت آن پوست تخم مرغ اشنان باب خربزهٔ پرورده یا باب جو وبیخ نی پوست عدس
مقشر آرد باقلا فوفل کف دریا ماميران چیني همه برابر کوفته بیخته باب ترب آمیخته طلا کنند * طلائیکه از جهت کلف نافع
باشد * صنعت آن ترمس تخم ترب جرجیر قسط بادام تلخ بوداده بورهٔ ارمني فلفل مقل مساوي با آب برگ ترب طلا کنند
* طلائیکه مزیل کلف است * صنعت آن برادهٔ دندان فیل تخم انجیر لوبیای سرخ ماش مغز بادام تلخ اجزا مساوي کوفته بیخته
با آب جو سرشته شب طلا نمایند وصبح باب گرم بشویند * طلا ایضا للکلف نشارهٔ عاج بزر التین ماش لوز المر ولوبیا احمر
مکل جزء یدق وینخل ویبل بماء الشعیر ویطلي به لیلا ویغسل من الغد بماء حار * طلاء للکلف تخم ترب تخم باقلا اجزا
مساوي کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا نمایند * طلائیکه لقوه را سود دارد * صنعت آن صبر سقوطري حضض مکی اقاقیا
عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند * طلای دیگر که لقوه را سودمند بود * صنعت آن صبر زرد حضض مکي از
هریك یك درم زعفران دو دانگ باگلاب سوده طلا نمایند * طلائیکه لذت جماع بیفزاید * صنعت آن عاقرقرحا کبابه چیني
دارچیني زنجبیل از هریك قدری کوفته بیخته با عسل بیامیزند وبوذکر طلا کنند که لذت بیفزاید * طلای دیگر که همین نفع
دارد * صنعت آن فلفل زنجبیل سقمونیا عسل بیامیزند وبرذکر طلا نمایند که لذت بیفزایند * طلای دیگر که لیشوغس ر

مفید است * صنعت آن موی سرآدمی را بسوزانند ونرم سوده با سرکه ممزوج نموده برپیشانی رمد طلا نمایند * طلا ئیکه
مانع آبستنی باشد * صنعت آن روغن کنجد قطران درهم آمیخته بر قضیب طلا کنند وباز ن صحبت دارند * طلا ئیکه چون
بر قضیب طلا کنند وباز ن صحبت دارند آبستن نشود واگر آبستن باشد بچه بیندازد * صنعت آن آب برگ سداب آب به
قطران از هریك قدری چنانچه رسم است طلا کنند وبه صحبت مشغول شوند * طلا ئیکه مسامیر را سوده سد وآن ثؤلولی باشد
که درا ندرون گوشت بهم رسد و بیشتر برانگشت هاپدید آید ومانع رفتن شود اگر ممکن باشد بپزند و بیرون آورند واِ
مثل غدد درهم بشکنند * صنعت آن خاکستر حلزون وخاکستر ابن عرس از هریك جزوی باپیه بز بی نمك طلا نمایند
بعد ببستن علاج کنند والا این طلا بکار برند * صنعت آن انزروت نوشادر زنگار باآب صابون طلا کنند * طلا ئیکه معده را دمه
دمد وقی بازدارد * صنعت آن گل سرخ اقاقیا گلنار فارسی ماز وجوزالسرو برگ مورد طباشیر سعد رامك سك از هر یك
جزوی کوفته پیخته باآب به یاآب برگ مورد سرشته بر معده طلا نمایند * طلای دیگر که معده را قوت دهد * صنعت آن سنبل
الطیب سعد گل گلاب رامك مصطکی قصب الذریره از هریك جزوی کوفته بیخته باآب به بسرشند و بر معده طلا کنند
* طلا ئیکه مورچه سمی گزیده را نافع و در دوجع و ورم آنرا بسه چهار دفع ماید ن زائل میکند ومجرب است * صنعت آن
گل مولسری فلفل سیاه سرمکس آهن سوده از هریك قدری گل مولسری ازهمه زیاده با آب نرم سوده گرم کرده مکرر طلا نمایند
تا جا ئیکه ورم کرده است * طلا ئیکه موی را از ریختن نگاهدارد * صنعت آن پرسیاوشان لادن افسنتین رومی حب الغار
مساوی بکوبند وبروغن مورد بپزند و طلا کنند * طلا ئیکه شکستن وشکافتن موی را سود دارد * صنعت آن برگ چغندر
لعاب بزرقطونا درحمام بر سر و ریش طلا کنند * طلا ئیکه منع انبات موی کند * صنعت آن بگیرند وزغ را ودر خانه خشك
کنند وبسایند وخون لاك پشت تهری خشك کرده آهك بورهٔ ارمنی مرداسنك صدف سوخته ازهر یك قدری باآب بسرشند
چون موی بغل وعانه را برکنند وبران موضع طلا کنند ونیك بمالند دیگر موی نروید مخدرات ومبردات نیز همین خاصیت
دارند مثل آنکه اگر موی از موضعی برکنند وبران مرضع بنك وشوکران وافیون بمالند موی برنیاید * طلا ئیکه موی برو داء
وداء الثعلب رانافع باشد * صنعت آن لادن سوخته چوب لبان شقایق بروغن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته بالادن وموم
وروغن مصطکی بمالند یا فقاح اذخر قرنفل سعد مازو کوفته بیخته باشراب طلا کنند یا سم استر سوخته با روغن یا دنبه بمالند
بعد ازانکه باپیاز عنصل چندان بمالند که سرخ شود واگر زبدالبحر و راتینج سوخته بروغن زیت طلا کنند همین خاصیت دارد
* طلا ئیکه چون بر سر اقرع بمالند موی برویاند * صنعت آن فلفل کوفته بیخته بزهرهٔ خوک وعسل بسرشند و طلا کنند
* طلا ئیکه موی را سیاه وقوی گرداند * صنعت آن برگ مورد وپوست سبز تر بیرون گردکان اقماع گل سرخ از هریك یك جزو
پرسیاوشان حب الغار ازهریك نیم جزو کوفته بیخته با روغن زیت سرشته طلا نمایند * طلای دیگر موی را دراز کند وسیاه
آنرا نگاهدارد وملایم ونرم کند * صنعت آن لادن مغز دانهٔ زردالو برگ آزاد درخت پرسیاوشان ازهریك یك جزو کوفته
بیخته روغن حنا وروغن آمله وروغن لاله وسبوس وسوسن ازهریك قدری لعاب خطمی عصارهٔ برگ چغندر از هر یك
بقدر حاجت مجموع را درهم ممزوج کرده طبخ نمایند که بقوام غالیه رسد پس نگاهدارند ودر هفته دوبار یا سه بار موی را
باین غالیه کنند وپس از دو ساعت بشویند واگرخواهند نیم درهم مشك درین اجزا داخل کنند * طلا ئیکه موی را از ریختن
نگاهدارد * صنعت آن لادن پرسیاوشان افسنتین حب الغار اجزا مساوی کوفته بیخته بروغن مورد آمیخته بر مو طلا کنند

* طلائیکه موی را از شکافتن نگاه دارد و نگذارد که بریزد * صنعت آن برگ چغندر لعاب خطمی لعاب بزرقطونا همه را در یک
آمیخته در حمام بر موی سر و ریش طلا کنند * طلائیکه موی را برویاند و داء الثعلب را نافع باشد * صنعت آن لادن سوخته
چوب کتان گل شقایق فقاح اذخر قرنفل سعد مازوی سوخته شم استر سوخته اجزا کوفته بیخته بروغن مورد و روغن مصطکی
آمیخته طلا کنند * طلائیکه منع انبات مو کند و نگذارد که مو برآید * صنعت آن وزغه را در سایهٔ خشک کنند و کوفته نرم
نمایند و خون لاک پشت خشک کرده آهک بوره مرداسنگ صدف سوخته از هر یک قدری با آب بسرشند و در محلیکه خواهند
مو بر نیاید طلا کنند و اگر موی برآمده باشد موی را بکنند و طلا کنند * طلائیکه همان نفع دهد و در منع انبات موی مجرب است
* صنعت آن شیرهٔ انجیر خایهٔ مورچه ترشی ترنج از هر یک قدری با آب بسرشند و در محلیکه خواهند موی بر نیاید طلا کنند و اگر
موی برآمده باشد موی را بر کنند و مکرر آنجا را به بنگ و شوکران و افیون طلا کنند دیگر موی از آنجا بر نیاید * طلائیکه منع روئیدن
موی کند * صنعت آن آهک را در سرکه طبخ نموده بعد از نتف موی طلا کنند * طلائیکه موی را ببرد که نوره نامند * صنعت آن
آهک آب ندیده چهار جزو زرنیخ یک جزو آهک را در آب حل نموده صاف نمایند که بسیار غلیظ باشد و زرنیخ را نرم سائیده
با آن ممزوج نموده بگذارند دو سه ساعت کامل تا امتزاج گیرد پس در جائیکه قلع موی آن منظور باشد بمالند و لحظه بلحظه ملاحظه
نمایند چون مویها را جدا نموده باشد با آب گرم بشویند و اگر آهک آب ندیده باشد آهک با آب محلول نیز خوب است و اگر
بعد ممزوج نمودن زرنیخ قدری بر آتش گذارند که یک جوشی بخورد پس فرود آورده بگذارند تا گرمی آن کم شود پس
طلا نمایند بهتر است و اگر جهت کم حدت آن یک عدد سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج نمایند نیکو است و اگر بعد غسل آن موضع
زخم یا خراشی شود سفیدهٔ تخم مرغ را ممزوج بروغن گل تازه کرده طلا نمایند و مالیدن کات هندی با آب سائیده یا خشک
سفوف نموده بر آن پاشیدن نیز نافع است * طلائیکه منع نزلات دماغی کند و نگذارد که بر سینه و شش بریزد * صنعت آن
اقاقیا صبر شیاف مامیثا حضض مکی گل ارمنی صمغ عربی زعفران کوکنار مر مکی اجزا کوفته بیخته همه را به سفیدهٔ تخم مرغ
بسرشند و بر شقیقه و پیشانی طلا نمایند * طلائیکه نشان آبله به برد و بشره را صاف کند * صنعت آن مرداسنگ مس برنج بی
خشک کرده آرد نخود استخوان بوسیده آرد برنج تخم خربزه حب بلسان مر قسط اجزا برابر مر را بلعاب حلبه حل کنند
داروها را با آن بسرشند و طلا کنند * طلائیکه نعوظ آورد و ذکر را محکم کند * صنعت آن بسباسه مغز پنبه دانه تخم ترب عاقرقرحا
جدوار خطائی پیاز نرگس اسارون از هر یک جزوی کوفته بیخته بیست و یکبار همراه شراب کهنه یا عرق قندی سحق کنند و خشک
سازند و نگاه دارند و هنگام ضرورت قدری از آن با آب دهان تر کرده بر حوالی قضیب و خصیه طلا کنند * طلائیکه نقرس مرکب
را نافع بود * صنعت آن مغاث خطمی تخم مورد آرد جو مورنجان اجزا کوفته بیخته قدری آب را بجوشانند و اجزا با آن
بیامیزند و طلا نمایند * طلائیکه نافع جهت نمش که بر وجه بود * صنعت آن نمک اشنان اهتهٔ سرطان محرق از هر یک
دو جزو آهک یک جزو رماد قیصوم مرو ورق الغار حب الغار کوفته بیخته مفردا یا مجموعا بسرکهٔ خمر استعمال نمایند * طلائیکه
نافع است از برای وجع مفاصل از مجربات حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن مومیائی معدنی جدوار خطائی قسط
حب الغار صعتر مرکند رز رنباد اکرتر کی پودنه بابونه با روغن سوسن و روغن بادام تلخ طلا نمایند * طلائی نردی منقول
از مجربات حکیم محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی از خط معزی الیه نافع از برای اورام حارهٔ که در بدن
مغابن باشد * صنعت آن صندل سرخ عصارهٔ مامیثا گل سفید معروف بورد چینی حضض مکی فوفل زعفران کوفته با آب سرشته

اقراص بشکل مهرهای نرد سازند و بوقت حاجت یکی را باب کاسنی تازه و گلاب و آب عنب الثعلب سوده طلا نمایند * طلاء نردی ابن رضوان نافع از برای رد ماده در ابتدای جمیع اورام حاره که محتاج باشند بود * صنعت آن صندل سرخ طین قیمولیا و اگر طین قیمولیا یافت نشود بدل آن طین اندلسی که آنرا طین مغری نیز گویند از هریک پنج درم صندل سفید عصارهٔ مامیثا ی رهبانی از هریک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض هندی از هریک دو درم اسفناج سفید آب ارزیز توتیای کرمانی از هریک یک درم ادویه را کوفته بیخته باب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند بشکل مهرهای نرد * طلای نردی بنسخهٔ دیگر جمیع اورام حاره را در ابتدا رد ماده کند * صنعت آن صندل سرخ شیاف مامیثا ی رهبانی از هریک دو درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض مکی از هریک دو درم سفید آب ارزیز سوده اسفناج از هریک یک درم طین قیمولیا پنج درم کوفته بیخته باب کاسنی تازه سرشته گلولها سازند بشکل مهرهای نرد و در وقت حاجت باب کاسنی سائیده طلا نمایند * طلای نردی در ابتدای اورام حاره مواد را منع کند از انصباب و منافذ و مجاری را ضیق گرداند * صنعت آن صندل سرخ صندل سفید اقاقیا ورق گل سرخ کانار فارسی شیاف مامیثا رامک حضض مکی اجزا مساوی کوفته بیخته گلولها بشکل مهرهای نرد سازند و در وقت حاجت بگلاب و آب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه سائیده بر موضع حاجت طلا نمایند * طلائیکه ورم حار جگر را نافع بود * صنعت آن بنفشه خطمی آرد جو از هریک ده درم گل سرخ چهار درم صندلین بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر از هریک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یک درم سنبل الطیب پنج درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی تازهٔ طلا نمایند * طلائیکه ورم حار خصیه را نافع بود * صنعت آن اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا بوش دربندی از هریک هفت درم صندل سرخ از هریک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی تازه طلا نمایند * طلائیکه چون بر خصیه بمالند نگذارد که کلان شود * صنعت آن طین قیمولیا سفید آب ارزیز از هریک دو درم شب یمانی مازو از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا کنند * طلائیکه بجهت ورم بیضتین نافع است * صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوش دربندی طین قیمولیا طین شاموس بیضهٔ سنگ پشت آرد باقلا با آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب و آب کاهو و سرکهٔ کهنه سائیده طلا نمایند * طلائیکه نافع است ورم خصیه را * صنعت آن اکلیل الملک بابونه خطمی مقل الیهود و بزرالمرو حلبه و آرد نخود زیره از هریک جزوی مجموع را کوفته بلعاب بزرکتان سرشته طلا نمایند * طلائیکه ورم خصیه را سودمند است * صنعت آن آرد باقلا آرد عدس خطمی گل بنفشه کوفته باب عنب الثعلب و گلاب سرشته طلا نمایند * طلائیکه ورم خصیه را که از گرمی بوده باشد نافع است * صنعت آن آرد جو آرد باقلا آرد کرسنه آرد عدس خطمی گل بنفشه کوفته با آب عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و آب مامیثا و گلاب سرشته بر خصیه طلا نمایند * طلاء اورام الخصیة * صنعت آن زهرهٔ گاو کندش صبر سقوطری طلا کنند * طلائیکه ورم گوش را نافع بود * صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا فوفل عدس مقشر حضض مکی از هریک جزوی باب کشنیز تر و آب بستان افروز بسایند و بر ورم طلا کنند * طلای دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا زعفران صبر سقوطری مر مکی مساوی بگلاب سوده طلا نمایند * طلای دیگر که ورم و حرارت جگر را نافع باشد * صنعت آن صندل سفید گلاب آب برگ حی العالم مجموع را با هم آمیخته بر جگر طلا نمایند * طلای دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن صندل ریوند چینی تخم کشوث کوفته بیخته با

عنب الثعلب آمیخته برجگر طلا کنند * طلای دیگر که ورم جگر را که از حرارت باشد سود دارد * صنعت آن صندل لین اب عنب
الثعلب آب برگ حی العالم گلاب بنفشه آرد جو چنانچه رسم است درهم آمیخته برجگر طلا کنند * طلائیکه بجهت هیضه نافع است
* صنعت آن اقاقیا گلنار لمون طین ارمنی صندل سرخ قشور الرمان سویق الشعیر اجزا مساوی با آب مورد و آب سفرجل و آب نعناع
سرشته طلا کنند * و طلای حب الآس واسفیداج و افیونی و خشخاش و افیون دارچوب چینی و رمان و زیبق و صبر از هریک د
رسوم خود مذکور شد * طلق بفتح طای مهمله و سکون لام و قاف آن را کوکب الارض و عرق العروس نیز نامند و بفارسی
ابرق بقاف و بهندی ابرک بکاف گویند معروف است و ان سفید نقره مانند و زرد طلائی و یمانی و هندی و مغربی میباشد
و بهترین آن یمانی است که صفایح آن بزرگ و بسیار رقیق جدا شود و براق و صدفی رنگ باشد و مائل بسیاهی نباشد د
دوم سرد و در آخر سوم خشک و مستعمل محلول و محلوب آن است و طریق حلب و اقسام حل او مذکور میشود و چون
بتنهائی نمی سوزد احراق ان را با نوشادر و کلس البیض ممکن دانسته اند و شرب آن جهت اسهال دموی و کبدی و نفث
الدم اعضا و تبهای حاره و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و با عسل جهت سرفهٔ حار و با آب بارتنگ جهت نفث الدم سینه و رحم
و بواسیر بی عدیل و طلای آن جهت قروح رطبهٔ قضیب و اعضای عصبانی و حکه و جرب و جذام متقرح و آثار سیاهی جلد و
اورام حاره و بواسیر بغایت مفید و مضر سپرز و گرده و مصلحش کثیرا و تخم کرفس و شربتش تا نیم مثقال است و شدید رفع تشبث
او باعضای باطنی میکند و چون محلوب آن را مانند غبار سائیده و رفع نمک آن را بشستن مکرر نموده باصمغ عربی و آب حل
کنند در اعمال نقاشی و مانند آن بهتر از ورق نقره است و چون زعفران اضافه نمایند مثل رنگ ورق طلا محلول و با زنگار
زمردی و با عصفر نعمتی میشود و چون با شب یمانی و خطمی و مغره و سرکه و سفیدهٔ تخم مرغ بر اعضا طلا کنند مانع سوزانیدن
آتش است و اهل صناعهٔ طلق را مظهر قلعی میدانند هرگاه بآن گداخته شود * دستور محلوب کردن طلق آنست که طلق ر
بآتش سرخ نموده در آب سرد نمایند و بکوبند تا ریزه گردد و اگر دو مرتبه بآتش سرخ نموده در آب مطفی نمایند بهتر
است پس طلق در سرکهٔ کرپاس مستحکمی نموده سنگریزها بقدر فندقی در ان انداخته کیسه را بقوت تمام بمالند و در آب نرم
یا آب طبیخ باقلا بیفشارند تا مثل شیره از کیسه تراوش کند پس بگذارند تا ته نشین شود آب بالای آن را ریخته ته نشین را خشک
نموده استعمال نمایند * طریق سوختن طلق بطور هند یان آنست که طلق را بمطرقه نرم سازند پس سه روز در سرکهٔ انگور
کهنهٔ بسیار ترش بخیسانند و پس از سه روز بهمان سرکه چند جوشی بدهند و از سرکه برآورند و پارهای سنگ ریزه ...
در ان آمیخته در کیسه کرده در ظرفی بگذارند و ظرف را از سرکه مملو سازند و بتدریج کیسه را از دست بمالند که همگی طلق
مضمحل گردد پس از کیسه برآورند و بر روی سنگ نرم بسایند و قرصها ساخته در ظرف گلی کنند و ظرفی دیگر بر سر ان ظرف
محکم نمایند و تمام ظرف را بگل حکمت گیرند و در میان آتش سرگین گاو صحرائی بنوعیکه در صفت قتل آهن مذکور شد
بگذارند که خاکستر گردد هر بار که از آتش برمی آرند با آب بهنگره و آب برگ تاتوره و آب هلیله و بلیله و آمله هریک جدا جدا
مکرر بسایند و قرصها نموده خشک ساخته باز در سفالی کرده بهمان طریق آتش دهند و به تکرار بطوریکه مذکور شد آتش
کنند و گفته اند که تا صد بار بلکه زیاده آتش باید داد و نهایت سوختن طلق آن است که هرگاه در برابر آفتاب بدارند
درخشندگی نداشته باشد و براقی از خاکستر آن محسوس نشود آنگاه استعمال نمایند * تکلیس طلق آنست که طلق را مقروض
نموده در کیسهٔ کرپاس محکم دولائی کرده چند عدد دانهٔ خرما در میان آن کیسه انداز ند و در میان طشتی باب گرم بند ست

بمالند تا از کیسه بیرون آید پس آب را بجز علقه از و بگیرند و خشک کرده باشند و عقاب مساوی الوزن سحق بلیغ نموده
در کوزهٔ مطین محکم کرده سر آن را مسدود کنند و آتش شدید سه شبانروز بدهند انگاه برآورده سرد نموده وزن
نمایند اگر عقاب بالتمام رفته باشد و الا باز آتش دهند تا بالتمام برود پس مساوی آن شورهٔ قلمی صلایهٔ بلیغ نموده
بدستور اول در کوزهٔ مطین نموده آتش دهند بسیار مفید و مکلس خواهد شد پس در امراض مذکوره وجهت قابض
بواسیر بکار برند مفید و مجرب است منافع آن اطبای هند را عقیده آن است که طلق کشته صرع و علتهای بادی را دو
میکند و فربهی می آورد و منی را می افزاید و طعام هضم میکند و سنگ و ریگ گرده و مثانه می ریزاند و انواع اسهال را
مفید باشد و حرارت غریزی می افزاید و مقدار شربتی از ان دو دانگ است تا نیم مثقال همراه بعضی از ادویه که مناسبت
با امراض مذکوره داشته باشند * دستور حل طلق چنان است که طلق را شکافته ورق ورق از هم جدا سازند و ریزه
ریزه نموده در ظرفی از آبگینه که ضخیم باشد کرده بول انسان بر بالای آن کنند و ظرف را از بول انسان مملو سازند و مدت
چهل روز طلق را در میان بول بگذارند و پس از چهل روز از میان بول برآورند و خشک سازند و در مثانهٔ گاو کرده مثانه را
در میان ظرف آبگینهٔ ضخیم بگنجانند و ظرف آبگینه را در خمی که از سرکهٔ کهنه مملو باشد آویخته دارند بنوعیکه سرکه داخل
ظرف آبگینه نشود و بعد از پانزده روز آن ظرف آبگینه را از میان سرکه برآورند پس بقدرت الهی جلشانه تمام حل شده
مانند آب صاف شده باشد * دستور حل طلق بنوع دیگر باید که سر ترب را سوراخ کرده جوف آن را خالی نموده از طلق
محلوب مملو ساخته دهن آنرا بپارهای ترب مسدود کنند و در زیر سرگین تازه سه روز بگذارند پس محلوب او را چون آب
مفید مشاهده نمایند * حل طلق بطریق اسهل صابون حلبی را بر طلق بمالند و طلق را در بوتهٔ کرده بر آن آتش برافروزند
و بعد از آن بطریق جواهر بر روی سنگ سماق صلایه نموده استعمال نمایند * دهن طلق منقول از طب کیمیای برای کهنه سر
قروح و صلابات را نافع است * صنعت آن بگیرند طلق مکلس هر قدر که خواهند و حل کنند در سرکهٔ مقطر پس تقطیر کنند
از آن سرکه را و آنچه باقی ماند در اسفل قرع حل نمایند بحل رطوبت و بکار برند

* فصل در ذکر نسخ اقراص کوکب

* قرص کوکب گفته اند که این قرص اول قرصی است که تالیف شده و تالیف ساحیوس حکیم است و بعضی دیگر گفته اند که
اول قرصی که تالیف شده قرص اندروماخس است که جزو تریاق فاروق است و شیخ داود انطاکی گفته که وجه تسمیهٔ این
قرص بقرص کوکب این است که صاحب این قرص ساحیوس حکیم تسخیر کوکب یعنی زحل کرده بود و زعم ساحیوس این است
که زحل با آن خطاب کرده بصفت و منافع این قرص و شیخ رئیس گفته که مبالغه کرده اند قدمای اطبا در تعظیم این قرص
و نامیده اند آن را قرص کوکب و این قرص نافع است از برای ضعف معده وقتیکه بسبب ضعف قبول نماید فضولی را که
متوجه آن میشود از سائر اعضا و ازالهٔ جشای حامض میکند و طلای آن بر پیشانی ساکن میکند صداع را و نافع است از
برای نزلات و از برای درد دندان و کندا شده میشود بر دندان کرم خورده پس ساکن میکند درد آن را و نافع است از
برای درد گوش و نفث الدم و سیلان خون از هر عضو که باشد و از برای سرفهٔ مزمن و حمیات مزمنهٔ دائره چون در آب مرزنجوش
خورده شود و از برای سموم ملدغه و مشروبه چون با آب مطبوخ خردل بیاشامند و از برای قروح امعا و مثانه چون
با شراب آشامیده شود و شیخ داود انطاکی گفته که این قرص نافع است از برای ضعف معده و دماغ و کبد و طحال و از برای
فضول غلیظه و صداع و فواق و نزف الدم مطلقا و قروح امعا و قولنج صاحب میزان الطبائع گفته که چون این قرص را باسکنجبین

انکوري سوده بر پیشاني طلا نمایند درد سر را سود مند است و با شراب سفرجل براى اسهال خون و قروح امعا که از بلغم
باشد و از براى قروح کلیه و مثانه سود مند باشد و غرغره کرده شود بمحلول آن در سیبختج خناق بلغمي را باز دارد سید اسمعیل
در ذخیره آورده که طبیبان پیشین این قرص را مبارک دانسته اند و منافع بسیاری از براى آن شمرده اند و از جملهٔ منافعی
که ذکر کرده اند از براى آن آنست که چون با آب مرزنجوش حل کرده در کوش چکانند درد کوش را زائل کند و کمانی
که جانوران زهردار کزیده باشد یا زهر خورده باشند چون با آب سداب بخورند سود دهد و از براى اسهال و قروح امعا
که از بلغم باشد و قروح مثانه چون با شراب سفرجل بیاشامند سود دهد و از براى خناق بلغمي چون با رب الجوز یا میبختج
غرغره نمایند زائل کند و شیخ رئیس کفته که چون جزو عمدهٔ این قرص کوکب الارض است و اکثر اطبا را اعتقاد این
است که کوکب الارض طلق است و آنرا قرص کوکب از ان جهت نامیده اند و بعضی را کمان آن است که طین شاموس است
و میفرمایند که ظن من آن است که قول اول صحیح باشد زیرا که طلق می چسپد بخمل معده تزکیهٔ آن میکند و قوت میدهد
آنرا باعتبار آنکه جمع میشود حرارت معده درباطن پس بسبب حرارت درباطن قوي میکردد فعل حرارت غریزي در فضولیکه
جمع باشد در معده و احشا و تحلیل میدهد آن فضول را و نیز نمیکذارد که فضول از اعضای دیکر انصباب یابد بمعده و باید
دانست که طلق منفعل نمی شود از حرارت غریزي چنانچه مانراد ویه که چون وارد بدن شوند منفعل می شوند از ان
زیرا که تا منفعل نشوند از حرارت غریزي کیفیت بالقوهٔ آنها بفعل نمی آید تا فعل کنند و چون منفعل نمی شوند پس فعل
آن در بدن بکیفیت نخواهد بود بلکه اثری است از ان در بدن از غیر فعل و انفعال چنانکه اثر کوکب سما که بغیر فعل و انفعال
میباشد پس کمان من این است که تسمیهٔ آن بکوکب بهمین اعتبار باشد بخلاف مرکبات عنصري دیکر که اثر نمیکنند در بدن
مکر آنکه منفعل شوند از حرارت غریزي تا کیفیت بالقوهٔ آنها بفعل شده فعل کنند در بدن * صنعت آن بنسخهٔ شیخ
رئیس کفته که من ذکر میکنم اجزای این قرص را به نسخهٔ که از قدما بمن رسیده بی زیادتي و نقصان و تغییر در اوزان
و کیفیت ترکیب آن بکیرند مرصافي مکي جندبیدستر سنبل الطیب سلیخه طین مختوم پوست بیخ یبروح از هریك چهار درم
قسط تلخ افیون زعفران کوکب الارض مغلوب که آن طلق است از هریك پنجدرم و در بعض نسخ چهار درم اسمه
تخم خشخاش سفید شش درم و در نسخهٔ دیکر هفت درم است دوقوا نیسون بزر سیسالیوس بزر البنج سفید میعهٔ سائله
تخم کرفس از هریك هشت درم صمغ را در شراب ریحاني خیسانیده حل سازند باقي ادویه را کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص
سازند هر قرصی بوزن نیم درم و در سایه خشك کنند شربتی یك قرص و صاحب میزان الطبا نم کفته که مزاج این قرص سرد
است در ثالث درجهٔ اولی و خشك است در یکدرجه و باید که استعمال کرده شود بعد از ششماه از ساختن آن و در مرکبات
اختیارات بدیعي کل ارمني چهار درم و به نسخهٔ دیکر دارچیني بجای آن بوزن آن بر اجزای شیخ رئیس افزوده و از اجزای
نسخ شیخ رئیس قسط و افیون و زعفران و خشخاش داخل ندارد و وزن کوکب الارض چهار درم است و کفته که مر
میعهٔ سائله را در مثلث بکداز ند و باقي ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و قرص سازند و شربتی نیم مثقال و قوت باقی
تا دوسال باقي میماند و صاحب ذخیره این قرص را در ضعف کرده ذکر کرده و کفته که انحطاط علت این قرص را با شیر
شتر یا طبیخ رازیانه بجهت تقویت کلیه میدهند * قرص کوکب الارض به نسخهٔ شیخ داود انطاکي * صنعت آن دوقوا نیسون
سیسالیوس تخم کرفس انیسون بزر البنج سفید میعهٔ سائله از هریك هشت درم جندبیدستر سنبل الطیب پوست بیخ لفاح

طین مختوم مرمکی صافی سلیخهٔ سیاه طلق محلوب از هریک پنج درم ورد ونسخهٔ دیگر تخم خشخاش شش درم داخل است
وگفته که نزد من واجب است که اضافه کرده شود برین اجزا مصطکی تلخ طباشیر مغیل زعفران حلتیت از هریک یک درم
پس بدرستیکه آنها مناسبت تام دارند برای قطع حمیات ووجع ظهر واگر زیاده کرده شود بران کافوریا افیون که شدید است
در دفع خون ودر دفع حرقت بول خوب است وبعضی اطبا گفته که قرص های آنرا زهریک نیم درم باید ساخت وبعضی
گفته اند که این قرص را قرص کوکب نامیده اند بجهت وجود طلق دران که مسمی است بکوکب الارض ونیز گفته که ما نقل
کردیم در کتب این قرص وبقرص دیمقراطیس این بعینه آن بود ولیکن در قرص دیمقراطیس مرمکی مضاعف این
قرص است زیاده کرده براجزای این قرص رازیانه را ونیز گفته که این قرص معتدل است در حرارت وبرودت ویابس
است در درجهٔ اولی وقوت آن تا چهار سال باقی میماند وشربتی ازین قرص تا دو مثقال است * قرص کوکب الارض
منقول از قرابادین شفائی معدهٔ ضعیف را قوت دهد ونگذارد که فضول دران جمع شوند وچون بر پیشانی طلا کنند صداع
نافع باشد ومنع نزلات کند وچون با رزد با روغن بیامیزند وبوددان نهند درد آنرا ساکن کند وچون با آب مرزنجوش
درگوش بچکانند درد بنشانند ونفث الدم وسیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد وسرفهٔ کهنه را سود دارد وتپهای
دائمی را نافع باشد واگر با شراب بنوشند اسهال دموی وقروح امعا ومثانه را نافع باشد * صنعت آن مرمکی صافی حضض
بید ستر سنبل الطیب سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هریک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض مسحوق
که آنرا طلق گویند از هریک پنج درم انیسون درقومیسالیوس بزر البنج میعهٔ سائله تخم کرفس خشخاش سفید از هر یک
هشت درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند وداروهای دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند واقراص سازند هر قرصی یک
درم وزن سایه خشک کنند

* باب الطاء مع الیاء *

* طین حکمت خشک است در درجهٔ سوم ونافع است
ازبرای نفث الدم چون آشامیده شود با شراب خشخاش وچون تر کنند آنرا بسرکهٔ خمر وبگذارند بر موضع گزیدن سگ
دیوانه نفع میدهد * صنعت آن طین حرانکشف نمک گل خطمی موی سر آدمی مقراض کرده اجزا مساوی نرم کوبیده
بسرشند با آب سرشتنی نیکو وبسیار زده دهند وقرصها سازند ونگاه دارند * طین حکمت دیگر جهت استحکام ظروف که تاب
آتش آورند * صنعت آن گل کوزه گری را که خاک رست گویند باید که از ریگ پاک کرده در آب حل کنند تا رقیق القوام
گردد این اجزا را بقدر نصف گل بعد خشک شدن اضافه کرده تا سه چهار روز مکرر برهم زنند وبا خبث الحدید وسرگین
اسپ کوفته بیخته گل خطمی موی بز مقرض کرده سائر اجزا را کوفته بیخته با آب نمک بسرشند وبکار برند * طین حکمت
دیگر که مؤلف تذکره بهترین اقسام دانسته است * صنعت آن موی مقرض نمک طعام زقال گل خطمی خبث الحدید
پوست تخم مرغ مکلس یک جزو گل پاکیزه دو جزو بدستور مرتب نمایند * نسخهٔ دیگر که وجیز وکثیر التأثیر است ومر
به تجربه رسیده * صنعت آن خاک کوزه گری را با قدری کاه کوبیده ونمک مسحوق وخاکستر بیخته با آب خمیر کرده استعمال
نمایند واگر ازگردی که برروی کوزه وسبو در حین طبخ در کوزه می نشیند مرتب نمایند بهتر است

* کتاب العین المهملة

* باب العین مع الباء الموحدة *

* فصل در بیان نسخ عبیر *

* عبیر ملک شاهی معطر ومقوی دل ودماغ
است * صنعت آن بگیرند نارنجی وجوف آن را خالی کنند پس اکسیر دران پر کنند بشرطیکه دران عنبر اشهب مشک
وگلاب ازهریک قدری داخل کرده باشند پس در دیگ مسی با آتش ملایم بجوشانند تا گلاب دران خشک شود پس از دیگ

برآورده صندل زرد که بهندي ملاکيونا مند و عود قماري و صندل سفيد سوده داخل کرده در ظرف چيني بند بسيار بمالند تا نيکو ممزوج کردد وبکار برند اين بهترين عبيرها است * عبير اعظم شاهي بسيار خوشبو و معطر و مقوي دل و دماغ است * صنعت آن زرنب اظفار الطيب کهيولا تنبل سکنده کوکسلا از هريك بيست وچهار مثقال ادويه کوفته بيخته عطر کلاب عطر مجموع و عطر عود و عطر صندل از هريك دو درم بآن ممزوج نموده استعمال نمايند * عبير ديکر که بسيار خوشبو است * صنعت آن صندل سفيد يك آثار حضي لبان يکتوله قرنفل جوزبوا بسباسه دارچيني هيل بوا از هريك دو توله مشك خالص ششماشه ميعهٔ سائله سنبل الطيب آملك انکهي کهنونند از هريك نيم پاو ادويه کوفته بيخته عبير سازند واستعمال نمايند * عبير ديکر که مقوي دل و دماغ است * صنعت آن صندل سفيد سه جزو ريشه والا بيخ سنبل کل سرخ سنبل الطيب بيخ سوسن کبود بهار نارنج کل سنجد سعد نارنجك شيرازي از هريك جزوی بسيار نرم سائيده استعمال نمايند واکر قدری بسيد کمي از مشك اضافه نمايند قويتر ميشود واکو عطر کلاب و عطر عود هندي نيز اضافه نمايند اقوی و اطيب ميشود.

* باب العين مع الراء المهملة * فصل دربيان نسخ عرقهای مفرده و مرکبه * بدانکه عرق عبارت از آب مقطر از کلها و شکوفها و ثمرها و تخمها و برکها و بيخها وچوب ها است که با آب در قرع و انبيق تقطير نمايند و سابق الايام سوای ماء الورد که عرق برکت ورد احمر که کل سرخ است بفارسي کلاب نامند مستعمل نبوده و از احداث جديده است ودو صد بند سه زياده شده است و عرق هرچيز لطيف تر از جرم آن چيز است وخواص آن قريب بآن ودر بعضی امور ازان اقوی ودر بعضی مواد ازان ضعيف تر بدانکه دستور تقطير عرق ها بدو طور است يکی بطريق تنکيس دوم بطريق قرع و انبيق * اما طريق تنکيس آن است که سرپوش بزرک قبه داری را معکوس که قبهٔ آن در اندرون ديك باشد بر سر ديك بکذارند و محاذي نکمهٔ آن سرپوش طاسی يا باديه يا ظرفی ديکر معلق بياويزند که عرق دران جمع کردد وکنار سرپوش که متصل بدهن ديك است بخمير مستحکم نمايند که مطلقا بخار بيرون نرود و در جوف آن سرپوش آب سرد کنند وچون کرم شود تبديل نمايند وچون دانند که آن ظرف مملو کرديد از عرق سرپوش را برداشته خالي نموده بازبدستور سر آن را محکم نمايند وهمچنين تا باتمام رسد * واما طريق قرع و انبيق بانحای مختلفه است و بهترين آن بدين قسم است که بدور سرپوش ديوارهٔ بلندی ازمس اکر سرپوش و ديك از مس باشد يا نقره اکر نقره باشد برای آب سرد تا عرق بسيار بر آيد لحيم کنند وبيکطرف آن متصل سرپوش ازان بيرون لولهٔ از برای خالی نمودن آب درميان آن ديواره قرار دهند و بانته بند نمايند وهرکاه آب کرم کردد باز نمايند وهمچنين وبسرپوش محاذي آن لوله لولهٔ ديکر قرار دهند که کنارهٔ آن از کنارهٔ سرپوش جای سوراخ مطلق بلند نباشد ودر اندرون سرپوش نيز ديوارهٔ اندك بلندی مائل بطرف اندرون قرار دهند محاذي لوله که عرق ها باز درد يك نرود وجمع شده تمامي آن ازان لوله در قابله بواسطهٔ نيچه آيد بدين شکل و عرقهای مخصوصهٔ هر دوا در ذيل آن در رسم خود ذکر يافت مانند آسوکه عرق قند ی است و عرق ابريشم وپوست بهار نارنج اذخر و اسارون واسطوخودوس وافسنتين وانبرباريس وانيسون واهليلج در حرف الالف وبادرنجبويه در حرف الباء الموحدة وتانبولی و تفاح و تنباکو در حرف التاء المثناة الفوقانيه وهمين قسم هريك در حرف خود ذکر يافت ازانجا جويند * بدانکه عرقها را بعد از سرد شدن در تنك يا صراحي شيشه يا چيني ويا مس قلعي دار ويا از روح توتيا نکاهدارند وسر آنرا محکم بندند وانچه صاحب بو است مادام که بوی آن با آن است وخوشبو است قوت آن باقي است وچون ضعيف

وزائل شد ضعیف وباطل میکردد * عرق رازیانج در دوم گرم ودر اول خشک مفتح ومدر ومحلل ریاح واخلاط وراف
رطوبات وبا سکنجبین جهت تبهای کهنه وباخبه که خاکشی وشفترک نیز نامند سنگ شکند وجهت هیضهٔ بلغمی رطوبی
نافع * صنعت آن بگیرند بزر رازیانج تازهٔ خوب واز خاشاک وخاک واشیای غریبه پاک سازند ویک شبانروز در شش
چند آن آب خالص شیرین بخیسانند پس عرق کشند بطریق مذکور را کرتند وسنگین خواهند واگر سبک وملایم خواهند
آب را بحسب آن زیاده نمایند وصنعت عرق بزرکرفس وبزر هندبا وبزور دیگر نیز بدستور عرق بزر رازیانج است
* عرق لسان الحمل که برک بارتنگ نامند ودر دوم سرد ودر اول خشک لطیف وقابض وحابس نزف الدم جمیع اعض
است ومقوی جگر ومسکن عطش وجهت سل ودق ونفث الدم وقیء الدم وسیلان وربو وقرحهٔ ریه وبول الدم وجهت شقاق
دهان وتبهای حاره وسدهٔ جگر وگرده نافع * صنعت آن بگیرند برک بارتنگ تازه هرقدر که خواهند ازگرد وغبار دا
بشویند وبا چهار یا پنج وزن آن آب خالص شیرین عرق کشند وعرق برکهای دیگر نیز بدین قسم است ودر خواص فوید
بخواص آنها والطف * عرق حندقوقا در دوم گرم ودر اول خشک جهت استسقا واورام بارده نافع * صنعت آن مثل صنعت
عرق برک بارتنگ است که برک تازهٔ آنرا گرفته عرق کشند واگر تازه نباشد از خشک آن ربع وزن تازه بگیرند * عرق خلاف
بری که بید ساده نامند در دوم سرد ودر اول خشک مفتح سدهٔ جگر وملطف ورافع خفقان وتشنگی وجهت ضعف معدهٔ حار وتبهای
محرقهٔ صفراویه وجمیع امراض حاره ورمد وصداع حار نافع * صنعت آن نیز مثل صنعت عرق برک بارتنگ است که برکهای تاز
آن را کوفته پاک شسته عرق کشند * صنعت بهارکنب آن است که بگیرند بهارکنب هرقدر که خواهند با چهار وزن یا زیاد
آب خالص وشیرین بطریق مقرر عرق کشند * عرق خلاف بلخی که بهرامج نیز نامند وبفارسی بید مشک ودر شام شاه بید گویند
سرد وتر است در اول وجمعی در اول گرم ومائل بخشکی میدانند واصلی ندارد محلل وملطف ومفتح سدهٔ خفیفهٔ دماغ
ومقوی دل ودماغ حار ومسکن صداع که از بخار مواد حاره باشد وملین طبع ومعین باه محرورین ومقوی احشا است ومانع
صعود بخارات بدماغ ومانع غلیان خون وگفته اند که مضر بشراسیف است ومصلح آن گلاب ودر جمیع افعال قویتر از ما
عرق بید ساده است که خلاف بری نامند * صنعت آن آنست که گل آنرا که قبل از برک برمی آید بگیرند هرقدر که بخواهند
وبا هشت وزن آن یا زیاده آب خالص بدستور مقرر عرق کشند * بدانکه عرق سنگین غلیظ این که آب کم وگل بسیار باشد
بسیار زمانی ماند وزود فاسد میگردد والله اعلم * بیان عرقهای مرکبه * عرق مسمی بچهار عرق محلل ریاح واز برای اوجا
باردهٔ معده وقولنج ریحی نافع ومجرب است واز برای امزجهٔ بارده مفید * صنعت آن نانخواه بادیان صعتر اذخر اجزا مساوی
یک شب در آب خیسانیده وصبحش عرق کشند وگاهی بعوض اذخر ترکی میکنند وگاهی صعتر واذخر وبرنجاسف
دارچینی بحسب حاجت اضافه مینمایند * عرق حنطهٔ مسکر بادها وتهیج را دفع کند وقوت دهد ونشاط آورد وسرد مزاجان
را موافق باشد * صنعت آن بگیرند گندم پاک کرده یکمن شاه جهانی وآنرا نیم کوفته در چهار من آب بجوشانند وبپالایند
ومقدار ده سیر شاه جهانی قند سیاه کهنه داخل کرده در خم کنند ودر سرگین اسپ دفن کنند وچون جوش خورد وبی سد
بپالایند پس قرنفل چهار درم جوزبوا خولنجان از هریک پنجدرم فوفل سنبل الطیب از هریک ده درم برگ تانبول بعدد
وپنج عدد داخل کرده یک شبانروز بگذارند پس مرتبهٔ دوم عرق کشند ودرین مرتبه در مشربه که عرق در آن می چکد
پنجدرم مشک تبتی سوده در پارچهٔ کشادی بسته بگذارند وچون عرق کشیده شد سره را نیکو بمالند وبفشارند ودور کنند

پنج تولهٔ آنرا صبح و پنج تولهٔ آن را شام بیا شامند * عرق خوشبو * صنعت آن دارچینی چهار سیر جوزبوا بسباسه از هر یك
دو سیر فوفل نیم سیر برگ تانبول سفید خوشبو پانصد ورق ورد چینی که آن را بهندی گل سیوتی و بفارسی گل مشکی گویند
چهار سیر عود هندی نیم سیر زعفران چهار توله همه را نیم کوفته هفت صراحی عرق قرنفل که با گلاب کشیده باشند بر روی وی
کرده دو شبا نروز بگذارند پس آن را عرق کشند و عطر آن را گرفته علیحده نگاه دارند و عرق آنرا بعد سرد شدن در شیشه
ها کرده علیحده نگاه دارند وصبح پنج مثقال بخورند و اگر مسکر خواهند بجای عرق قرنفل که از گلاب کشیده باشند عرق قرنفل
که از عرق قندی یا عرق خرما کشیده باشند اجزا را عرق کشند * عرق دوب بدانکه دوب گاهی است سبز که بر سطح زمین سیر و بف
و پهن میشود آنرا مرغ نامند یبوست این عرق از پوست و قبض عرق پوست درخت امغیلان کمتر است * صنعت آن بلیه ند
دوب شسته خشك کرده ریزه کرده نیم من قند سیاه کهنه یك من و دوب را بجای پوست امغیلان داخل نمایند ولیکن دوب دوبرابر
پوست امغیلان باید که بوده باشد و درخم کنند و در سرگین اسپ دفن نمایند و بعد از انکه برسد بدستور عرق کشند و نگاه دارند
* عرق سلطانی دو نسخهٔ آن در افشر ج و در نسخهٔ دیگر در مری مذکور میشود * عرق شاهانه از تالیف اطبای هند است
* صنعت آن بگیرند عرق قندی یکبارهٔ ده من آب گزر پنج من قرفة الطیب دو سیر قرنفل دانهٔ هیل صندل سفید سوهان کرده
ساذج هندی از هر یك یك سیر ناگیسر دو سیر گل سرخ پوست نارنگی اشنه از هر یك سه سیر سنبل الطیب یك سیر بهار نارنج
دو سیر ادویه را نیم کوفته در شراب و آب زردک که ده سیر مویز منقی از حب در ان جوشانیده و مالیده باشند که مویز مضمحل شده
باشد بخیسانند و هفت روز در خم مدفون در ذبل اسپ بگذارند پس عرق کشند و در وقت عرق کشیدن ادویه را در چند خریطه
کتان کشاده بندند و در مشربه که عرق در ان می چکد بگذارند که عرق بران صرها بچکد و خوشبو شود و لطیف گردد و ادویه این
است صندل سفید سوده پنج مثقال عنبر اشهب قرنفل مشك خالص عود هندی سوهان کرده از هر یك دو مثقال زعفران دارچینی
نیمکوفته از هر یك سه مثقال پوست زرد اترج تازه پوست نارنگی تازه از هر یك پنج مثقال * عرق شیر جهت حمی دق و حمیات حاره
و امراض حاره نافع * صنعت آن شیر بز تازه دوشیده سه اثار آب خیار آب کدو آب هندوانه از هر یك دو آثار صندل سفید گشنیز
خشک تخم کاسنی گل نیلوفر برگ گاوزبان از هر یك دو توله همه را در دیك عرق کشی کنند و بدستور ریکماشه کافور قیصوری در پارچه
نازکی بسته بسر نیچه بندند شربتی بقدر احتیاج بنوشند * عرق قتنه جهت تحلیل ریاح و تقویت اعضاء رئیسه و معدهٔ نافع و از
عطریات است * صنعت آن بهار سنجد سه صد مثقال بهار نارنج ششصد مثقال نارنجک دواله صندل سفید ریشه والا از هر یك
یکصد و پنجاه مثقال حصی لبان سنبل الطیب بیخ سنبل سعد بهار انکور علف هندی سوسنبر از هریك هفتاد و پنج مثقال
عود قماری سی مثقال میعهٔ سائله پانزده مثقال پوست اندرون نافهٔ مشك بقدر مقد ورد گلاب و عرق بهار و عرق صندل
و امثال اینها بقدر انکه چهار انگشت بالای ادویه آید خیسانیده عرق کشند و بر دهن نیچه بندند و در قابله مشك اندازند
و استعمال نمایند * عرق قشر امغیلان نافع جهت خفقان و تقویت قلب و بدن * صنعت آن قند سفید پوست درخت
امغیلان درخمی کرده دو مشك آب بر روی آن کرده در سرگین اسپ دفن نمایند و بگذارند تا برسد پس آن را عرق کشند مقدار
بیست سیر پس بگیرند گل گاوزبان نیم سیر بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خولنجان دارچینی از هر یك پنج توله ابریشم
خام پاو سیر درونج چینی دانهٔ هیل بوزیدان از هر یک دو توله خصیة الثعلب مصري ده توله غنچهٔ گل سرخ پاو سیر زردك
پنج سیر ادویه را نیم کوفته زردک را وزن کرده همه را داخل کرده عرق کشند و در وقت عرق کشیدن یکتوله عنبر اشهب

بردهان نیچه بندند * عرق گل بید انجیر منافع بسیاری از برای آن نوشته اند از انجمله آنکه هرکس پنجدام آن را نتود
آنقدر رباه را بیفزاید که چهل زن را خوشنود تواند نمود و امساک منی آورد منقول از مجربین هند * صنعت آن گل
بید انجیر ده درم تخم بید انجیر تخم کونج تخم ترب تخم کزر حلبه نانخواه تخم کرفس از هریک دو دام والان بزرگ والان
خورد از هریک دو دام ونیم بیخ درخت سنبل ده سیر حلبه را نیم کوفته شب در آب بخیسانند و روز دیگر عرق کشند بقیاس
ده سیر و پنجدام آنرا بخورند * عرق مسمی بماء الحیات از مخترعات حکیم میر محمد مؤمن مرحوم صاحب تحفه گفته د
در جمیع امور بهتر از شراب است و مسکر نیست و تغذیه و تقویت باه و اعضای رئیسه و قوت هاضمه و سائر قوتهای طبیعی
و حیوانی و نفسانی نماید و با قوت تریاقیه باشد و مفتح و مفرح و مدر بول و جالی و ملطف و منوم و مشهی و بالخاصیه
مسکن عطش در جمیع امزجه است و در رفع اکثر علل احشا بی عدیل و قوی الاثر است * صنعت آن سنجد زردک از هر یک
دو من شاه شکر صندل سفید رنده کرده گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه رازیانه دارچینی کبابه سعد بهارنارنج گل سرخ
از هر یک یکصد و پنجاه مثقال برگ و پوست ترنج سه صد مثقال جوز بوا ریشه والا از هریک هفتاد و پنج مثقال علف هندی ازچهل
مثقال تا هفتاد مثقال مجموع را جوکوب نموده سوای برگ ترنج و نارنج که در آخر کوبیده داخل باید نمود با آب مقطر
شش من شاه بجوشانند و در خمی کرده سر و زمکرر بهم زنند تا مانع جوشیدن آن گردد و در هوای گرم تا هفت روز
بگذارند و در هوای سرد تا ده یوم و هرچند آب کمتر باشد قویتر می شود پس بدستور گلاب عرق کشند و اول نوعی
برد می نیچه بندند بهتر است و روغن این عرق در غایت خوبی و عطریت مشاهده شده و چون بعد از عرق کشیدن
یا یکمن و نیم شکر مخلوط نموده سه چهار روز بگذارند پس پوست ترنج یا نارنج یا برگ نارنج یا نارنجک بقدر نیم من اضافه
کرده باز عرق کشند همان آثار برو مترتب می گردد * عرق ماء الحیوة دیگر که همان آثار دارد * صنعت آن سنجد شمر
خام زردک پاک کرده از ریشه جدا کرده و ریزه ریزه نموده از هریک یکونیم من شاه همه را با پانزده من آب جو شدانده
تا پخته گردد بدستور بگذارند تا پرورده گردد پس این ادویه را سه شبانروز در ان خیسانیده بدستور متعارف عرق
کشند و ادویه این است دارچینی پنجدرم صندل سفید رنده کرده یک چهاریک حصی لبان مصطکی و پنج مثقال گل گاوزبان
انیسون از هریک یک چهاریک بادرنجبویه مو که ریشه والا است سنبل الطیب مشک از هریک پنج مثقال علف هندی
و پنج مثقال پوست اندرون نافه مشک ده عدد علی الرسم عرق کشند * عرق مبهی و مشهی از تالیف مجربین هند
* صنعت آن انیسون ربع سیر شاه جهانی مغز بادام شیرین سنبل الطیب از هریک نیم سیر جوز بوا بسباسه بیخ کادی فربه
فربه خولنجان دارچینی قرنفل صندل سفید تخم کاسنی آمله منقی تخم پیاز تخم کزر تخم ستاورکه شقاقل است بهمن
گاوزبان خار خسک شونیز از هریک یک سیر خصیة الثعلب مصری موسلی سیاه از هریک دو سیر همه را نیم کوفته اول مویز
یکمن قند سیاه و نیم من نبات سفید در خم کرده چهار مشک آب داخل نموده پوست درخت مغیلان پانزده سیر ریزه
ریزه کرده در ان اندازند و بگذارند که جوش خورده و برسد و پیش از انکه از ان عرق کشند ادویه نیم کوفته و مغز بادام
شیرین را که چون سرمه سائیده باشند و همه را بروغن گاو چرب نموده یک روز گذاشته داخل آن کرده بعد از یک شبانروز
عرق بکشند و مرتبهٔ دیگر آن عرق را با گل سرخ یک سیر گل سیوتی پنج سیر مشک عنبر زعفران از هریک دو ماشه لوهت
بزغالهٔ فربه یکراس مرغ پرواری دو قطعه گوشت بزغاله و مرغ را از استخوان و چربی جدا کرده با مصطکی کاوبویان لهد

یکجا کرده عرق کشند * عرق مزدهبه بلغت هندي است وآن نوعی از کل است وآن را نیز بهندي مجیل ده نامند
وپیته نیز کویند این عرق از مجربین هند است * صنعت ان مزده‌به ده من قند سیاه کهنه یك من فوفل یك سیر بهمت
هلیلهٔ کابلي دو سیر وهادي پنج سیر فلفلمویه سه من یك سیر زنجبیل بر نك کابلي مقشر فلفل سیاه جوزبوا قرنفل از هریك سه سیر
یك سیر مزده‌به را پاره پاره وریزه ریزه کرده ادویهٔ مذکوره را نیم کوفته همه را با قند ومزده‌به یکجا کرده بی اب در خم
کرده یك هفته در زیر زمین در سرکین اسپ دفن نموده بعد از ان همچنین بکار برند ویا عرق کشیده بکار برند * عرقیله از
تالیف اطبای هند است کفته اند که این عرق نافع است از برای صلابت سپرز وامراض جکر واستسقا وامراض خصیه وریح
بلغمي واطبای هند این دوا را سمارج آسو نامند * صنعت آن آب برک صبر یکصد وهشت دام قند سیاه دوازده سیر زنجبیل
فلفل ساذج هندي دانه هیل بوا قرنفل سعد کوفي اصل السوس از هریك شش دام ادویه کوفته قند را با آب صبر حل کرده ادویه
را در ان اندازند ودر خمی کرده درجای کرم نکاهدارند تا بجوش آید واز جوش فرونشینند پس صافي آن را کرفته در شیشه
کرده بکار برند واکر عرق کشیده بخورند بهتر است * عرق کل ام غیلان سرد وخشك در دوم ومقوي قلب وقاطع اسهال
ومفتح است * صنعت آن مثل صنعت بهاربید است * عرق کل مونديکه کل نباتي هندي است عظیم النفع بو کش شبیه
ببرک پودنه وکلش سرخ مثل تکمه وبویش قریب ببوی کلاب باندک تلخي وکرم وتر در دوم مقوي دل ودماغ ومعده
دافع خنازیر وبثور ودماميل واورام جمیع اعضا است وجهت امراض رحم وفرج ویرقان وزردي بشره وحرقة البول
وحدت صفرا نافع * صنعت آن بکیرند کل تازهٔ موندي را وباچهار ویا پنج وزن آن اب خالص شیرین یا زیاده بقدر حاجت
عرق کشند وهر صبح ناشته مقدار یا نزده مثقال تا سي مثقال آنرا خالص یا با شراب کاوزبان یا غیر آن از اشربهٔ مناسبه
بیاشامند واز ترشي وبادي وهوای سرد وکرم بسیار وحرکات بسیار وعنیفه اجتناب فرمایند * عرق مخلصه در راحه دوم
کرم وخشك محلل وملطف ورافع قولنج ریحی ومقوي اعضای رئیسه وموافق مبرودین است * صنعت آن بکیرند برک
وشاخ وکل مخلصه اکر تازه باشد بهتر والا خشك وهریك از برک وشاخ وکل آن که بدست آید ویا آب خالص شیرین
بدستور مقرر عرق کشند * عرق ورد ابیض که کل نسرین وکل مشکین ودر بعضی بلاد کل عنبر نیز نامند معتدل در حرارت
ونزد بعضی کرم وخشك است در اوائل دوم ومقوي دل ودماغ وحواس ومفتح سدهٔ دماغ وموافق جکر بارد وجهت غشیان
وفواق رطوبي نافع * صنعت آن بکیرند برک کل ان را وباچهار پنج وزن آن اب خالص بدستور مقرر عرق کشند وسر
کرده در شیشه نکاهدارند

* باب العین مع السین المهمله *

عسل نحل بفارسي انکبین نامند وبهترین آن صاف
مائل بسرخي وقوام دار است که با اندك حدت وخوش طعمی وبی موم باشد وبعد از ان سفید وزبونترین او سبز وسیاه
وخشك وتلخ وکهنه است که زیاده برد وسال مانده باشد وانچه در غایت حدت باشد مورث جنون ومحرق اخلاط و
مهلك کفته اند وعسل خام احر واحد واقرب بدوائیت ومسهل اخلاط لزجه ومحرک سرفه ونفاخ وموافق معده ودرد
آن وورم امعا وصالح الغذا ودر جلا وحدت قوي تر از آتش دیده شده ومهیج قي است وعسل مطبوخ کف کرفته حدت او
کمتر ونفوذ وانضاج وغذائیت آن بیشتر وبی نفخ ومدر بول ومسکن سرفه است ومجموع آن در آخر دوم کرم ودر اوائل
آن خشك وجالی ومفتح ومقطع بلغم ورطوبات ومقوي جوهر حرارت غریزي وجاذب رطوبات از عمق بدن ومفتح دهنهای
رکها وتریاق سموم بارده وحافظ قوت ادویه ورساننده ان باعضا وجهت فضول دماغي وسینه وقصبهٔ ریه ومعده و

جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصات و عسر بول و فالج و لقوه و امثال آن و انواع ریاح و تقویت اشتها و باه و ممزوج او با اد
مرطب اعضا و مدر بول و منقی قرحهٔ مثانه است و بالخاصیة مسکر، مغص و تشنگی و قی کردن بآن جهت ضرر افیون و سمو
بارده و باروغن شونیز جهت مفاصل و تقویت باه مجرب و با آب زیره جهت رفع ضرر سمیت فطر و خشخاش سیاه و لزین و
سگ دیوانه و اکتحال او با آب پیاز جهت بیاض و دمعه و حکه و جرب و نزول آب و با انزروت و نمك سنگ جهت ریـ
و رطوبت گوش و تنقیهٔ چرک آن نافع و با عنبه جهت تنقیهٔ زخمها و بودن گوشت زیاد و التیام آن مجرب و بانوشاد
جهت برص و بهق و طلای او حافظ جثه میت از فساد و مانع تعفن گوشت و پیه و مراره و حافظ قوت سائر اشیا و باسد
و نمك جهت تحلیل اورام و رفع کلف و حمول او جهت علل رحم زنان نفساء و ضماد ش جهت رفع قمل و رشك و بو
کردن قضیب که بعد از حمام مکرر تضمید نمایند و با آرد کندم جهت کشودن دمل و نضج اورام و با زرا وند طویل
کرسنه جهت التیام جراحات عمیقه مجرب و بخلاف سائر شیرینی ها و جهت قروح لثه و لهات و تقویت دندان معد
است و مطبوخ او با شبت جهت رفع اثار ضربه و قو باو غرغره او جهت پاک کردن چرک جراحات حلق و لوزتین و حقنه
او با آب بارتنگ تا سه روز جهت قرحهٔ امعا بیعدیل و مضر محرورین و سریع الاستحاله بصفرا و مصدع و مفسد دماغ حار
مصلحش سرکه و کشنیز و ربوب ترش و آب میوها ی ترش و قدر شربتش پانزده مثقال و بدلش دوشاب انگوری است و از خواص
مجربهٔ عسل است که چون زن حامله با آب شربت نموده ناشتا بنوشند باعث مغص گردد و در غیر حامله این اثر مفقود است

* دستور طبخ عسل آنست که قدری آب دران داخل کنند و با آتش ملایم طبخ نمایند و کف آنرا بگیرند تا بقوام لائق مطلوب
آید و احتیاط نمایند که نسوزد

* فصل در بیان نسخ شرابهای عسلی * شراب عسل امراض بارده را نافع و مشهی
و مبهی و مقوی اعصاب است * صنعت آن بگیرند شراب کهنهٔ قابض دو جزو و از عسل جید نیکو یك جزو در ظرفی کرده
بگذارند تا بوسد * شراب عسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود دارد و خصوص رعشه و فالج را
که بنهایت مفید است و معدهٔ بارده را نیز سود دارد * صنعت آن به نسخهٔ حبیش بگیرند عسل مصفی یکرطل و با شش رطل
آب باران بپزند چنانچه جلاب را به پزند و کف آنرا بگیرند پس فلفل سفید زنجبیل خولنجان مصطکی رومی از هر یك بد
مثقال چون سرمه بسایند و در پارچهٔ کتانی بسته دران افکنند و بجوشانند لحظه بلحظه پارچهٔ ادویه را بدست بمالند و شیره
انچه دران است از ادویه بیرون آورند و چون شراب بقوام آید فرو گیرند و سود کرده نگاهدارند و بهنگام حاجت بکار در اوند

* شراب عسل به نسخهٔ محمود بن الیاس مسخن معده و کبد است و امراض باردهٔ عصبی را نافع * صنعت آن سنبل الطیب
دارچینی مصطکی رومی قاقله هیل بوا عود هندی خام بسباسه از هر یك دو درم قرنفل یك درم مجموع را نیم کوفته در ده
کنند و شش رطل آب عذب داخل کرده بجوشانند تا چهار رطل باقی بماند پس بپالایند و در آب مطبوخ ده رطل عسل
مصفی داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام شراب آید پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد شود و صافی نموده
در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند و بعضی از فرود آوردن این شراب از آتش دو درم مصطکی سوده داخل کرده بر هم
میزنند تا نیکو مخلوط شود و سرد کرده نگاهدارند و بعضی قرنفل داخل نکرده اند و حکیم میر محمد مومن در این شراب ده ده
رطل عسل هر یك از دارچینی راحتی قرنفل دو دو مثقال آورده و ده مثقال دار فلفل نیز افزوده * شراب عسل که ثقل را منحدر
سازد و قولنج و مغص حادث از احتباس ثقل را نافع باشد * صنعت آن شراب جید پنج قسط عسل مصفی یك قسط مصطکی

رومي ده اوقیه مصطکي راکوفته و درپارچهٔ کتان نازکي بسته بیاویزند دران شراب وعسل وشش روز بکذارند تا مصطکي بتحلیل رود پس کیسه را بمالند وشیرهٔ آنرا برآورند تا کیسه فارغ شود وبیاشامند ازین شراب پیش ازغذا یک مرتبه با آب سرد پس بدرستیکه اخراج ثفل وتقویت معده میکند * شراب عسل که فرود می آورد بلغم را * صنعت آن مغز حب القرطم چهار درمخی شراب جید پنج قسط عسل مصفی یک قسط مغز حب القرطم رابکوبند ودرپارچهٔ کتانی بسته درشراب ممزوج بعسل بیاویزند چنانچه عرق شود دران وپنج روز بکذارند پس شیرهٔ آنرا کشیده کیسه رادور کنند وهر روز پیش ازطعام ازین شراب بنوشند پس بدرستیکه بلغم را فرود می آورد * شراب عسل قریب النفع باشربهٔ مذکوره است * صنعت آن عصیر عنب قابض دوجزو عسل جید یک جزو درظرفی کشاده کنند وبکذارند تا بجوش آید و اندک اندک نمک دران ریزند تا آنکه ثفل آن بریده جدا کردد وازجوش به نشیند پس درخمی صافی نمایند و بکاربرند * صنعت آن عسل قند از هریک یک جزو واب صاف دوجزو باآتش ملایم طبخ دهند تا دوثلث رفته ثلث بماند پس استعمال نمایند واین ازقبیل میبختج است * ماء العسل معدهٔ سرد را قوت دهد واشتهای طعام آورد وبول براند ومفاصل راسود مند بود وبالجمله جمیع امراض بلغمیه را نافع باشد * صنعت آن بکیرند عسل مصفی دومن ودرچهار من آب بجوشانند وکف آنرا بکیرند وتا چهار من ازمجموع بماند پس نکاه داشته بکاربرند واین ماء العسل ساده است واکر مقوي خواهند دارچینی شش مثقال زعفران خولنجان زنجبیل جوزبوا بسباسه از هریک چهار مثقال قاقله مصطکي رومي ازهریک شش مثقال نیم کوفته درکیسهٔ کتانی کرده دروقت طبخ دردیک اندازند ومتصل کیسه رابدست یا بپشت کفچه بمالند تا قوت ادویه بماء العسل بازآید وچون بچهار من رسد کیسه رابیکو بمالند وبفشارند ودور کنند وماء العسل راعود کرده نکاهدارند وابن جزله درمنهاج الادویه آورده که ماء العسل مضراست باصحاب امزجهٔ حاره وصفراوي مزاجان را ومصلح آن ربوب فواکه حامض است وکفته که اکر در ماء العسل مصطکي رومي زعفران زنجبیل قرنفل دارفلفل کوفته بپخته داخل کنند کرمي وی زیاده میشود * بدانکه ماء العسل رابیوناني مالیقراطن نامند زیرا که بلغت ایشان مالي بمعني عسل وقراطن است آب وماء القراطن که مستعمل اطبا است معرب آن است وآن ملین طبع ورافع قی واذیت ادویه قتاله وقراقرشکم ومقوي اعضای بارده ومعده وجالي ومنضج بلغم غلیظ ومقوی اشتها ومدر بول وحیض ورافع ضعفی که از جماع بهم رسیده باشد ومضراورام حارهٔ احشا وصفراوي مزاج ومصلحش ربوب میوهای ترش ومقدارشربتش تاسي مثقال است * صنعت آن بکیرند عسل خالص یک جزو وازآب باران ویاآب خالص صافي دوجزو وباآتش ملایم طبخ دهند تا ثلث که همان وزن عسل است بماند وبکاربرند شیخ رئیس درقانون درمبحث قولنج کفته چون آشامیده شود جهت قولنج باید که شدید الطبخ باشد یعني بسیارجوشانیده باشند پس بدرستیکه ضعیف الطبخ آن مورث نفخ است * باب العین مع الشین المعجمة *

* فصل دربیان عشبهٔ مغربیه * بدانکه عشبه ظیان است وآن یاسمین بري است واهل اندلس ومغرب آن را عشبة النار کویند وبهتر وقویتر آن قسم مغربي آن است وآن نباتی است شبیه بلبلاب ودرهم پیچیده بالکه اشبه است بیاسمین سفید که بهندي چنبیلي نامند کلش بسیارخوشبو وبا حدت قسمی را برشاخهای آن خاریست شبیه بخارکل سرخ وکلش ازیاسمین بستانی بسیارکوچک تر وبیخش سیاه وباریک وپرشعبه وقوتش تا بیست سال باقی مي ماند ومزاج بعد این دوا ازروی تجربه انچه معلوم میشود آن است که یبوست وحرارت بران غالب باشد چه درامزجهٔ حاره مضر است ودرامزجهٔ باسمه زیاده وچون حرارت ویبوست آن محسوس ظاهر است ویبوستش زیاده برحرارت محسوس میشود

ثان این است که در اواسط درجهٔ دوم گرم و در اواخر درجهٔ دوم یابس باشد و گفته‌اند که مزاج بیخ آن گرم و خشک در چهار
است و نیز در اواخر سوم گفته‌اند و سائر اجزای آن در اواسط سوم و عشبه بلاد دیگر مضر و ضعیف الاثر است و بوییدن
گل آن نافع است از برای درد سر و شقیقهٔ سرد و روغن آن جهت علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نا
و سفوف آن هر روز یک مثقال با نبات تا یک هفته و زیاده جهت وجع مفاصل مزمن مجرب است و حمول آن منزل حیض
و مسقط جنین و طبیخ شاخ و بیخ آن که نیم اوقیهٔ آن را در یک رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد و با شکر و امثال او بنوشند جهت
ضیق النفس و سرفهٔ کهنه و فالج و استرخای مزمن بی‌عدیل است و نیز طبیخ برگ و شاخ آن بقدر سه درم با مثل آن
بسفایج و مصطکی و مقل ازرق مسهل قوی است خلط سوداوی را بغیر کرب و مضمضه طبیخ آن با سرکهٔ انگوری جهت درد دندان
نافع و یک مثقال از بیخ آن کشنده بقی و کرب و مغص و در قوت مثل خربق سیاه است و مسهل بلغم و سودا است و با
خبازی مقی قوی و محلل و ملطف و قدر شربتش تا نیم درهم است و مصلحش روغن بادام شیرین و طلای آن محرق و مفر
جلد و بهترین ادویهٔ برص است و جهت عرق النسا و مفاصل و فالج و امثال آن مفید و ضماد عشبه با کلاب جهت تسکین
دردها و تحلیل اورام بنهایت نافع و بدل آنکه بعض متأخرین گفته‌اند که عشبه را بلغت روم سربته بزبان فرنگ اسفرنه
و گویند چون خوب آن را از مغرب زمین می‌آورند یا آنکه اول کسیکه بر فوائد آن اطلاع یافته از اهل مغرب بوده
و در مغرب و بعد از آن در سائر بلاد انتشار و اشتهار یافته آن را عشبهٔ مغربیه گویند و بهترین آن مغربی با
سرخ رنگ است که تیره نباشد بلکه نیم رنگ باشد و چون بشکنند از آن غباری ظاهر شود و مغز آن سفید باشد و غلیظ
و بسیار رنگین و تیره بد است و صاحب معتمد نوشته که نزد اهل اندلس خلافی نیست در اینکه بیخ آن خربق سیاه است
جهت آن در قوت اسهال و سائر منافع با آن مشارک است و در حرارت در درجهٔ چهارم گفته‌اند و زائد بر خربق است
و چون سائیده بر بدن بمالند باعث احراق آن است و در فعل مانند شیطرج است و ضماد سائیدهٔ آن با لبن علک زائل کننده
و صاف کنندهٔ بهق ابیض و اسود است و همچنین با سرکه و چون ضماد کرده شود بر عرق النسا متقرح میکرداند عضو را و فعل او
مانند فعل آتش است در احراق و نفع بلیغ و سعوط آن بوزن حبه با روغن بنفشه جهت شقیقهٔ بارد نافع و دلوک مسحوق
با سرکه بر داء الثعلب بعد یکه خون آلود کرده در یک دفع نفع می‌بخشد آنرا و زائل میکرداند و در برگ آن حرقت بسیار
است بعد یکه چون بچشند زبان را متقرح سازد و بقول اهل هند چنبیلی دشتی است که یاسمین دشتی باشد و میلوینه
که مال کنکنی تخم آن است و بیان ماهیت و خواص و طریق استعمال آن را از روی رساله که در ادویهٔ جدیده باشد از روی
کتب فرنگ نوشته‌اند ترجمه کرده خواهد شد تا خالی از فوائد آن نباشد * دهن عشبه فالج و مانند آن را بغایت نافع
است * صنعت آن بگیرند عشبه را و در آب خوب طبخ دهند و مالیده صاف نموده با روغن کنجد بدستور مذکور در ادهان
طبخ نموده استعمال نمایند * فصل در بیان منافع عشبهٔ مغربیه * در اکثر امراض که چوب چینی نافع است این
دوا نیز نافع است مگر در امراض و امزجهٔ حارهٔ یابسه که چوب چینی نافع است و این دوا مضر است کمال ضرر و در بعضی امراض
و امزجه فوائد این بیشتر از چوب چینی است مثل اوجاع مفاصل و نقرس و درد اعضا که به سبب بلغم باشد و همچنین
در ضعف معده که از رطوبت باشد و بخصوص بواسیر مکرر به تجربه رسیده و از چوب چینی زیاده اثر و نفع مشاهده شده و در
فالج و لقوه و رعشه و استسقا که چوب چینی مضر است این دوا نافع است مجملا در اکثر امراض و اوجاع و قروح آتشک حادث

شود وچوب چینی نافع است این دوا نیز کمال نفع واثر دارد و در اثنای زخم آتشك میتوان داد و در امراض بارده سوداویه
و در امزجهٔ و امراض رطبهٔ بلغمیه مفید و در امزجه امراض حاره مضر است واما نفع این دوا در امراض بلغمیه ظاهر است چه
در هر دو کیفیت یعنی در حرارت ویبوست ضد کیفیت بلغم است که برودت و رطوبت است و موافق قانون کلی که علاج
بضد است اما در امزجهٔ سوداویه بنا بر یبس سودا باید که نافع نباشد اما چنانچه در چوبچینی بیان شد چون اولا حرارت
آن تحلیل رطوبات فضلیه و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و باین سبب حرارت قوتهای طبیعیه قوت یافته تحصیل رطوبات بعینه
در بدن میکند و اصلاح یبوست سودا و دفع مرض بدن و علت میشود پس باین جهت در امراض سوداویه نیز نافع است
* میفرمایند که ممکن است بخاصیت دفع سودا از بدن کند چنانچه لاجورد که با وجود آنکه دافع آن میکرد د مکرر آید
تعدیل به بعضی از عرقهای سرد نمایند که درین وقت ممکن است که در بعضی از امزجهٔ صفراویه و دمویه نیز نافع باشد و حکیم
میر محمد مؤمن در تحفه آورده که آن را جمعی نائب مناب چوبچینی میدانند و احقر میگوید که در سائر امراض حاره ضرر آن
البته بیش از نفع آن است چنانچه ذکر یافت * دستور تنقیه وفصد نزد ضرورت و عدم ضرورت بعنوانی است که در چوبچینی
ذکر یافت * و باید دانست که قدمای اطبا گفته اند که چون نیم اوقیه از ساقهای آن را ریزه ریزه کرده در یکرطل آب بجوشانند
تا به نیم رطل برسد صافی نموده با شکر و امثال آن شیرین نموده بنوشند جهت ضیق النفس مفید است و ایضا طبیخ برگ و
شاخ آن بقدر سه درهم با مثل آن بسفایج فستقی و مقل ازرق مسهل قوی است مر خلط سودا ویرا بغیر کرب و حکیم میر محمد مؤمن
گفته که سفوف آن را در بعضی امزجه من قوی تر از مطبوخ آن یافتم * فصل در بیان استعمال عشبهٔ مغربیه بطریق مطبوخ
* بدانکه مشهور و متداول میان اطبا دو طریق است * طریق اول آن است که مقدار شصت مثقال عشبهٔ مغربیه را باوصاف
جیده که بیان شد بگیرند و بدم کارد ریزه ریزه کرده یکشب با گلاب و عرق بید مشك و آب از هر یك یك من تبریز در
قدح چینی یا شیشه بخیسانند و صبح در دیك سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده در شیشها کنند و در
عرض نه روز با نبات سفید شیرین کرده بنوشند و هرگاه هوا گرم باشد و بیکدفعه جوشانیدن آن مظنهٔ فساد باشد هر سه روز
یك بار بیست مثقال آن را در یکمن از مجموع گلاب و عرق بید مشك و آب هر یك ثلث و نیم من تبریز باشد یك شب بخیسانند و
صبح بدستور مذکور بجوشانند و در سه روز بکار برند و اگر هوا بسیار گرم باشد و بسبب گرمی هوا نیز فاسد گردد هر روز
شش مثقال و چهار دانك آن را در گلاب و عرق بید مشك و آب خالص دویست و یك مثقال از هر سه که از هر یك شصت و هفت
مثقال باشد شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نبات سفید داخل کرده گرم گرم بنوشند و در اغذیه
و اشربه پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانیه و حرکات منیعهٔ بدنیه و حمام و غیره واجب و غیر واجب مثل چوب چینی است مگر
نمك که در عشبه تجویز نموده اند * اما دستور استاذ الاطبا و قدوة الحکما میرزا محمد ولد میرزا محمد تقی موسوی استاذ والد ماجد
نواب مغفور میر محمد هادی قدس سرهما منقول از خط آن مغفور آن است که بگیرند تا یازده روز هر روز پنج مثقال عشبه
مغربیه را و بدم کارد ریزه ریزه کرده چنانچه مغز آن ظاهر گردد و با یك چهاریك من تبریز گلاب و یك چهاریك عرق بید مشك
و یك من آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده دوازده مثقال نبات سفید داخل کرده در عرض یك
شبانروز بنوشند بطریق قهوه گرم گرم * اما دستوری که قلمی فرموده اند که مستعمل حضرت سید سند قدوة الحکما سید
محمد هادی والد ماجد این فقیر است قدس سره از برای امراض باردهٔ مزمنهٔ بلغمیه * این است که بگیرند تا یازده روز نه مثقال

عشبهٔ مغربیه را و بدم کارد از طول بشکافند و از عرض ریزه نمایند از بند انگشت کوچکتر دارچینی باد یان خطائی انیسون خولنجان این هرچهار را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده با عشبهٔ مغربیه یك شب در کاسهٔ چینی بگلاب و عرق بید مشك از هریك چهار یك من تبریز بخیسانند و صبح با دو من و نیم تبریز آب در دیك سنگی یا مس تازه قلعی نموده کرده سر آنرا بطبق سفالی پوشانیده اطراف آنرا بخمیر آرد ماش محکم نموده بار کرده سنگی بروی وی بگذارند و مقدار دو من و نیم هیمهٔ قد باریك دو شاخ بآتش ملایم در زیر آن بسوزانند تا با تمام رسد پس فرود آورده بطریقیکه در چوب چینی ذکر شد در عرض یکشبانروز بکار برند و باز بهمین دستور طبخ نمایند از برای روز دیگر * اما طریق دیگر که عشبه را با چوب چینی طبخ نموده بنوشند از زاد حضرت قدس سره از برای امراض مزمنهٔ بلغمیهٔ بارده * صنعت آن این است که بگیرند عشبهٔ مغربیه پنج مثقال چوب چینی ا... سه مثقال و نیم این هر دو را بدستور ریزه کرده دارچینی بادیان خطائی انیسون خولنجان از هریك یکمثقال ادویه را یکشب در گلاب و عرق بید مشك از هریك یکچهاریك در کاسهٔ چینی بخیسانند و روز دیگر با دو من و نیم آب در دیك سنگی یا مس تازه قلعی کرده با دو من و نیم هیمهٔ قلم باریك طبخ نموده فرود آورند و بگذارند تا حرارتش کمتر شود سر و کردن را بدستور مقرر د چوب چینی به بخار او بدارند و در عرض یك شبانروز بکار برند و شب چهارم و هفتم و یازدهم بطریق مذکور در چوب چینی بعرق نشینند و اگر مرض بسیار مزمن باشد و یازده روز کفایت نکند تا بیست و یکروز میتوان داد که هر چهار روز یکشب بعرق نشینند

* و اما طریق آشامیدن مطبوخ آن بدستور اطبای مغرب آن است که مقدار هشت مثقال آنرا بدستور مقرر ریزه ریزه کرده شب در یك پیالهٔ چینی با گلاب بخیسانند و روزش با دو من تبریز آب خالص بدستوریکه در چوب چینی ذکر شد طبخ نمایند تا بنصف رسد صافی نموده بدستور چوب چینی بنوشند بهمان دستور که بعرق نشینند یازده روز تا بیست و یك روز و بعضی اوقات که مرض قوی باشد تا چهل روز و غذا و پرهیز بدستور غذا و پرهیزی است که در نوشیدن مطبوخ چوب چینی بطریق تعریق بعمل آورده میشود قلمی فرموده اند که فقیر نیز باین دستور داده بسیار نافع دیده * اما دستور آشامیدن عشبهٔ مغربیه بقول حکیم توفیق مکی بسه روش است * روش اول آن است که چهل روز هر روز نیم مثقال عشبه را بکارد ریزه ریزه کرده در اول شب یك پیالهٔ ترشی خوری آب بران ریزند و سحر بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نبات سوده داخل کرده بطریق قهوه بنوشند و ثفل همان روز را چهار پیاله آب بر رویش کرده بخیسانند و شب بجوشانند تا بنصف رسد یعنی دو پیاله بماند بهمان طریق بنوشند و این روش اعلی است * و روش اوسط بیست و یك روز است * و روش آخر چهارده روز غذا با نخود آب باشد با ادویهٔ حاره و زعفران و ملاحظه از ترشی و لبنیات و مباشرت با زنان و نمك لازم است و اگر مقدور باشد با آن عشبه اغذیه را به پزند و اثفال را خشك کرده با هیل و قرنفل و دارچینی و جوز بوا کوفته با قند معجون سازند شربتی صبح عصر دو مثقال

* فصل در بیان دستور آشامیدن عشبه بطریق قهوه * فرموده اند طریقیکه سید الحکما و استاذ الاطبا میرزا محمد مسیح والد میرزا محمد تقی موسوی که سند طبابت والد ماجد فقیر و فقیر نیز بایشان میرسد و از ایشان با طبای حران ازمنه ایشان به بقراط منتهی میشود آن است که بگیرند عشبهٔ مغربیه پنج مثقال و نیم و از عرض بشکافند چنانچه مغزش ظاهر شود و در طول ریزه ریزه کرده با یك چهاریك من تبریز گلاب و یك چهاریك عرق بید مشك و یك من تبریز آب شب بخیسانند صبح در دیك سنگی بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده با بیست و دو مثقال نبات سفید بقوام آورند تا یازده روز هر روز یک مثقال صبح و شام بآب گرم کرده بنوشند و از ترشیها و لبنیات و مباشرت نساء ملاحظه نمایند و خود را گرم نگاه دارند انشاء

الله تع نافع است * بدانكه متأخرين را درقهوهٔ عشبهٔ مغربيه طرق مختلف است بحسب امزجه واوقات * اما طريق مشهور
ميان اطبا آن است كه بگيرند يك مثقال ونيم عشبهٔ مغربيه را وبطريق مقرر ريزه ريزه كرده چاى خطائي يك مثقال دارچيني
ميلاني باديان خطائي از هريك نيم مثقال با يك من شاه آب بجوشانند تا بربع رسد صافي نموده بعد از انحدار طعام بقدر
فنجان نيم گرم گاهي با نبات سفيد وگاهي بغيرنبات بنوشند * اما دستوريكه حكيم هاشم طهراني ازبراى آشاميدن مطبوخ
آن بطريق عرق وبطريق قهوه قرارداده آن است كه انچه ازروى قياس وتجربه برفقير ظاهرشد هم بطريق قهوه وهم بطريق
عرق به نهجي است كه درچوب چيني است وبيان نموده شد ودستوركلي ندارد بلكه هريك ازمقدار عشبه ومقدار شربت
هرروزه وآب وعرق وقدر جوشانيدن بحسب حال امزجه وامراض درضعف وقوت وحال بيماران كمال اختلاف دارد زيرا كه
درمزاج قوي ومرض صعب مزمن زياده از ده روزوگاه باشد كه زياده ازبيست روزتا چهل روزمحتاج گردند واز شش مثقال
شروع نموده بتدريج بده مثقال ونيم ختم نمايند واگر مزاج ضعيف باشد دراوائل ازدو مثقال زياده نبايد داد واز چهار پنج
مثقال تجاوزنبايد كرد واز هفت هشت روززياده داده نمي شود وگاهي تا ده يازده روزداده ميشود وهرروزقدرقليلي صرف
مي شود كه بتدريج اضافه شود امادر امزجه وابدان وامراض متوسطه ميانهٔ اين دوحال ممكن است بقدرشصت مثقال در
عرض نه روزبطريق مذكوركافي باشد وهمچنين درامزجهٔ ثلثه هرگاه حرارت غالب باشد عرقهاى سرد ويا آب وعرق بازاى
هريك مثقال عشبه پنجاه مثقال باشد واگرتشنگي غالب باشد بيشتر داخل نمايند وچندان بجوشانند كه به نصف رسد وهرگاه
برودت ورطوبت غالب باشد باگلاب وعرق رازيانه وعرق اذخر اكتفا نمايند واگر درمزاج سودا غالب باشد عرق گاوزبان
وبادرنجبويه وشاهتره وعرق بيدمشك باقدرى ازآب واين عرقها بايد كه بازاى هريك مثقال عشبه بيست وپنج مثقال
آب دراين دوحالت داخل ساخته چندان بجوشانند كه بثلث رسد مجملا تمامي اين مراتب منوط بمزاج وبنيه ومرض
ورغبت وعدم رغبت باشد پس هرگاه دراين امزجه وابدان وامراض مختلفه بدستورقانون مذكورخورده شود نفع و
اثرش بنهايت وبيشترخواهد بود واگرچه تشخيص وتعيين مراتب سهل وآسان نيست * اما برسبيل اجمال بطريق ودستوريكه حقير
كه درامزجهٔ مختلفه مكررتجربه نموده وانتفاع كلي يافته بيان مينمايد واميد ازتوفيق حق سبحانه آن است كه هركه بدين
نهج سلوك نمايند حق تعالى مقارن آن صحت كامل كرامت فرمايد * طريق اول كه درامزجه وابدان وامراض متوسط
مستعمل است وتقويت قواى طبيعيه وحرارت غريزيه ميكند آن است كه سه روزهرروزشش مثقال عشبه را باصد مثقال
آب وپنجاه مثقال گلاب وپنجاه مثقال عرق بيدمشك بجوشانند تا به نصف رسد كه صد مثقال باشد پس صافي نموده
بدستوربنوشند وسه روزديگرهرروزهفت مثقال عشبه را بايكصد مثقال وشانزده مثقال آب وپنجاه وهشت مثقال گلاب
وپنجاه ونه مثقال ونيم عرق بيدمشك بجوشانند تا به نصف رسد كه يكصد وشانزده مثقال باشد بنوشند وسه روزديگرهرروز
هشت مثقال عشبه را بايكصد وسي ودو مثقال آب وشصت وشش مثقال گلاب وشصت ونه مثقال عرق بيدمشك بجوشانند
تا به نصف رسد كه يكصد وسي وسه مثقال ونيم باشد وبنوشند واز اين قرار قدرخوراك درمدت نه روزشصت وسه مثقال
ميشود * طريق دوم كه بجهت امزجه وابدان ضعيفه است آن است كه هرگاه حرارت وبرودت ورطوبت برمزاج غالب
باشد سه روزاول هرروزسه مثقال ودودانگ عشبهٔ مغربيه اگرحرارت غالب باشد باآب وعرقهاى سرد بقدريكصد وپنجاه
مثقال واگرسوداويت غالب باشد با عرق گاوزبان وشاهتره وبادرنجبويه تنها يا باقدرى ازآب كه بازاى هريك مثقال

از عشبهٔ مغربیه از آب و عرق در این دو حالت مثل اول سی و سه مثقال و دانگی باشد بدستور مثل چوب چینی ریزه ریزه کرده
شب بخیسانند و صبح جوشانیده تا بنصف یا ثلث موافق رغبت بآب و عدم رغبت بآن رسیده صافی نموده بدستور با نبات یا بدون
نبات بنوشند و سه روز دیگر هر روز چهار مثقال آنرا با آب تنها یا عرقها ممزوج از هر دو بدستور جوشانیده بنوشند و سه روز دیگر
هر روز پنج مثقال عشبهٔ مغربیه را بازای هر یک مثقال که درین شش روز اضافه میشود از هر یک از آب و عرقها بهمان
نسبت که بیان شد اضافه نمایند و بعضی در قسم ثانی که از حرارت غالب باشد بازای هر یک مثقال عشبهٔ مغربیه پنجاه
مثقال آب و عرقها و در باقی اقسام ثلثه سی و سه مثقال و دو دانگ که مجموع مقدار خوراک عشبه درین سه روز سی و شش
مثقال میشود و هرگاه تحصیل قوتی در مزاج و طبیعت شده و احتیاج باقی باشد چند روز دیگر بقدر ضرورت هر روز پنج
مثقال عشبه را اضافه نموده که قدر خوراک روز دهم پنج مثقال و نیم و یازدهم شش مثقال و دوازدهم شش مثقال
و نیم و سیزدهم هفت مثقال و چهاردهم هفت مثقال و نیم و پانزدهم هشت مثقال گردد و هرگاه انتفاع کلی درین پانزده
روز که هفتاد و شش مثقال و نیم عشبه میل نموده حاصل شده باشد و دیگر محتاج نباشد فهو المطلوب و الا از هشت مثقال
تجاوز نکرده چند روز دیگر که ضرور باشد بهمان طریق که هر روز یا هر دو روز یا هر سه روز یکبار اضافه نموده بوده
ساخته که بقدر پنج مثقال یا مقدار اول که سه مثقال است برسد و هرگاه در عرض نه روز از خوردن عشبه تحصیل قوت
نشده باشد و طبیعت تصرف در زیاده از پنج مثقال نتوانند کرد هر روز یک مثقال کم کرده میشود که در پانزده روز
پنجاه و هفت مثقال خورده شود * طریق سوم که در امزجه و ابدان قویه و امراض صعبه مستعمل است چنانست که
روز اول هر روز هفت مثقال و سه روز دیگر هر روز هشت مثقال و سه روز دیگر هر روز نه مثقال و سه روز دیگر هر روز
ده مثقال بدستور بنوشند که قدر خوراک در مدت دوازده روز یکصد و دو مثقال گردد و اگر احتیاج باقی باشد از ده
مثقال اضافه نکرده چند روز دیگر هر روز نیم مثقال کم نمایند تا بقدر شش مثقال برسد مثلا سیزدهم نه مثقال و نیم و چهاردهم
نه مثقال همچنین تا روز بیستم شش مثقال میشود که قدر خوراک در بیست روز یکصد و شصت و چهار مثقال میشود و قدر
آب و عرق خالص و ممزوج و مقدار جوشانیدن که به نصف یا ثلث رسد بدستوریست که مذکور شد و در باب اب بطریق
قهوه نوشیده شود در اوا سط روز و شب تجویز نوشیدن آب نموده اند و اما در دستور عرق ممکن نباشد نوشیدن آب صرف
و بهتر است که هرگاه وفا نکند آب عشبه خصوص در اوقاتی که مقدار عشبه بسیار کم است ثفل عشبه هر روز را بدستور
جوشانیده بجای آب بنوشند و اگر تشنگی غالب آید و بآب عشبه و بآب ثفل اکتفا نتوانند نمود آب عشبه را بطریق خوردن
قهوه در دو طرف روز حین خلای معده بنوشند و آب جوشانیده تنها یا با اندک گلاب ممزوج نموده در باقی اوقات
بنوشند و مشروط بآنکه بسیار سرد نباشد * و اما دستوریکه حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین از برای نوشیدن عشبه
ذکر کرده آن است که بعد از منا سبه شروع باستعمال آن نمایند * و طریق استعمال آن آن است که هر روز پنج مثقال
آن را بقدر جوی ریزه کرده با گلاب و عرق بید مشک و عرق رازیانه از هر یک نود مثقال یک شب خیسانیده بطریق چوب
چینی بجوشانند تا به ثلث رسد پس صافی نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیمگرم کرده بنوشند و تا دوازده
روز بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده ازین نیز تجویز نموده اند و پرهیز بدستوریست که در چوب چینی مذکور شد و ا
عضو علیل را به بخار آن بدارند نافع است و تنقیه قبل از شروع لازم است و بعضی مجموع شصت مثقال آن را جوشانیده

صافي نموده در عرض دوازده روز ميل هند وبعضي قدر سه روز را يك دفعه جوشانيده صاف نموده سه حصه كرده سه روز می نوشند وكفته كه حقير را مظنون آن است كه يكجا جوشانيدن البته موجب فساد آن كردد وهر روز جوشانيدن وجوشانيدن بهتر است وموافق قاعدهٔ حكماى سلف است *فصل دربيان استعمال عشبهٔ مغربيه بطريق سفوف ومعجون* وطريق سفوف آن است كه هفت روز تا يازده روز هر روز يك مثقال آن را كوبيده با نبات بقدر حاجت با كلاب سفوف نمايند جهت مفاصل مزمنه مجرب است ودر بعضى امزجه از طبيخ آن اقوى است * دستور ديكر سه روز هر روز يك مثقال ونيم عشبه در امزجهٔ ضعيفه ودو مثقال در امزجهٔ متوسطه ودو مثقال ونيم در امزجهٔ قويه وسه روز ديكر هر روز سه مثقال در امزجهٔ ضعيفه وسه مثقال ونيم در امزجهٔ متوسطه وچهار مثقال در امزجهٔ قويه تا نه روز واكر باز احتياج باشد از چهار مثقال اضافه نفرمايند وهر روز نيم مثقال كم كنند تا دوازده يا پانزده روز كوفته بيخته با چهار مثقال كلاب بنوشند ودر سفوفات مركبه كه در چوب چيني ذكر شد اكر بجاى چوب چيني عشبهٔ مغربيه كنند نفع بليغ خواهد داد * واما معجون عشبهٔ مغربيه از انجمله است * معجون حكيم هاشم طهراني تاليف نموده جهت اوجاع وامراض بلغميه وضعف معده وضعف قوت هاضمه وكم اشتها به سبب رطوبت ومجرب النفع كفته * صنعت آن عشبه مغربيه پنجاه مثقال سليخه دارچيني از هريك پنج مثقال زنجبيل قرنفل دانهٔ هيل دانهٔ قاقلهٔ كبار زعفران از هريك سه مثقال عسل مصفى دويست مثقال عسل را بقوام آورده ادويه را كوفته بيخته با آن معجون سازند وصبح وشام تناول نمايند وبا كلاب قدر شربت از دو مثقال تا چهار پنج مثقال * معجون عشبهٔ مغربيهٔ ديكر * صنعت آن عشبهٔ مغربيه شانزده مثقال شونيز كندر ذكر قرنفل دارچيني قرفة الطيب از هريك هشت مثقال كوفته بيخته بروغن زيت چرب نموده بعسل مصفى سه وزن ادويه بقوام آورده معجون سازند * فصل دربيان استعمال عشبهٔ مغربيه بطريق حكماى فرنك * منقول از رسالهٔ كه ترجمه نموده اند از زبان فرنكي به تركي واز تركي احمد بن لطف الله مولوي افندي بعربي باز ترجمه نموده وازان بفارسي ترجمه نموده ميشود آن است كه عشبهٔ مغربيه را بزبان فرنكي بسيار به نامند وآن بيخ نباتى است طولانى تا چهار پنج ذرع طول آن مى باشد وبسيار قوي نمى شود بلكه نهايت بقدر انكشت باريك ميباشد ومنبت آن در ارض برومن از بلاد ارض جديد است ومغربيه يا به سبب نسبت آن بسوى مغرب يا براى بودن آن بلند است در جانب غربي ازان ارض جديد يا براى اجتلاب واخذ آن است اولا از بلاد غربي از بلاد فرنك وازانجا به بلاد ديكر واطباء فرنك برمى آورند آن ريشه را وجمع ميكنند ودر سايه خشك مى نمايند ومحافظت مينمايند آنرا ومعالجه مينمايند بدان امراض صعبه را * وطبيعت ومزاج آن موافق انچه يافته اند مجربين بقياس صحيح وتجربهٔ مستقيم حار است در درجهٔ اولى وخشك است در درجهٔ ثانيه وبهترين آن آنست كه چون بشكنند اندرون آن سفيد وسخت وپر باشد وسرخ ونرم باشد * وتميز وفرق ميان نو وكهنهٔ آن باوصاف مذكوره است وديكر آنكه چون بشكنند اكر از جوف آن كردى بر نيايد وسفيد متين باشد تازه وخوب ومستعمل است واكر ازان كرد برآيد وزرد يا سرخ باشد كهنه است وخاصيتى چند ان ندارد وبعضى از اطباى فرنك ترجيح داده اند اين را بر چوب چيني در بعض امراض مخصوصه مثل آتشك كه شجر نيز مينامند تا آنكه كفته اند اين دوا به تنهائي از براى اين مرض نافع است واحتياج تركيب ندارد نه از ادويهٔ جديده ونه از قديمه مثل بعض مصلحات ومقويات اعضاى رئيسه در بعضى اوقات در بعضى امراض بخلاف غير آن از ادويهٔ جديده كه به تجربه معلوم كرده اند كه محتاج به تركيب است باغير خود وقتيكه باشد مرض مسطور كهنه ومتمكن ومزمن ونيز ترجيح داده اند اين

ادویه را بر ادویهٔ دیگر بجهت عدم استعمال آن در جمیع اسنان و ابدان و اوقات و طبائع حارّه و بارده و رطبه و یابسه و خاصیّه
و قوای آن مفتّح و منضج و مرقّق و مقطّع و معرّق و مدرّ است و دران جزو لطیف موافق روح حیوانی و مقوّی حرارت غریزی و
و دافع عفونت و نیز دران فادزهریتی است که مقاومت با سموم می نماید و زائل کنندهٔ سمّیت اخلاط و غیر آن است و نیز
دران نوعی ارخای است که بسبب آن ساکن میگرداند اوجاع را و نضج میدهد اورام را و تحلیل میدهد آنها را و برای رفع ضرر
ارخا و آن از معده ضم میکنند بسوی او نزد طبخ اندکی مقویات معده مثل نعناع و مصطکی و غیر آن از ادویهٔ مقویه معده و فضیه
و ترجیح داده اند این دوا را بر غیر آن باینکه فادزهریتی که درین دوا است زیاده است از ادویهٔ فادزهریهٔ دیگر و طریق استعمال
آن بچند وجه است اشهر آنها استعمال آب مطبوخ آن است که قوت آن تمام در آب باز داده شده باشد باین نحو که بگیرند
سی درهم از عشبهٔ جید تازهٔ نو موصوف باوصاف مذکوره را و بطول بشکافند و از عرض قطعات صغیر نمایند و در شش رطل آب
شیرین خالص گرم یکشبانروز در ظرف چینی بخیسانند پس در دیگ سفالی که اندرون آن لعاب شسته داشته باشد کرده سر آنرا بخمیر
محکم نموده که اصلا و مطلقا بخار بیرون نرود و سوراخ تنگی بسرپوش آن برای گرفتن قیاس رسیدن آب بثلث بکنند و آن
سوراخ را بفتیلهٔ کرباس پاکی مسدود نموده باتش بسیار ملایم بجوشانند تا به ثلث رسد یعنی دو رطل و بنوشند از آن
پنجاه درم شیر گرم با شکر و برسانند بخار آن را بدماغ و بدن خود در صبح و اول شب و عرق نمایند باین دو وا گر بدن را
قوت و احتمال آن باشد و الا در شبانروزی یکمرتبه کافی است و باقی آن آب را در ایام دیگر بهمین دستور بیاشامند و بدن
خود را از هوای سرد محفوظ دارند و از نمک و ترشیها اجتناب نمایند و ثفل آن را با دوازده رطل آب خالص طبخ نمایند تا آنکه
هشت رطل باشد آن را بصرف طعام و شراب و قهوه آورند و بهمین منوال تا مدت تمام تدبیر چهل روز یا سی روز یا بحسب
روز بحسب اقتضای مرض و قوت و حال بعمل آورند و هرگاه تمام شود آب عرق اول طبخ دهند مرتبهٔ دوم و سوم تا اینکه تمام
شود مدت مذکور و هرگاه اراده کنند شرب آن را یعنی شرب آب باقی ماندهٔ طبخ اول بجوشانند پنجاه درم آنرا در ظرف سفالی
که سر آن را بسته باشند تا آنکه متبخر شود و بخار آورد پس باز کنند سر آنرا نزد مریض تا بخار آن بسر و دماغ او برسد و بنوشد
ازان آب قدری شیر گرم و پارچه بر خود گرفته بخوابد تا عرق نماید پس تبدیل نماید لباس خود را یعنی لباس خشک بپوشد
و طعام بخورد و درین دوا مراعات شرط تنقیه قبل از شروع و در اثنای آن در هر هفته یکمرتبه ضرور است و در روز مسهل باید
که تعریق نفرمایند و اکتفا بشربت آب فقط نمایند و باید که استعمال این دوا و ادویهٔ دیگر اعم از آنکه از ادویهٔ جدیده
باشد یا از ادویهٔ قدیمه از پیش خود ننمایند و برای طبیب حاذق و تدبیر او عمل نمایند و بدرستیکه معالجه نموده اند بآن
اطبای حاذق جراحات و اورامیکه عاجز بوده اند از علاج آن پس موثر یافته اند و دفع کردید آن امراض باذن الله سبحانه
و تعالی

* باب العین مع الصاد المهمله * عصیده که مسمن بدن و مقوی باه است * صنعت آن خرمای فربه بمقدار
دو من در دو من آب بجوشانند تا مهرا شود پس عسل و قند از هر یک یک رطل زعفران دو درم کعک خشک کوفته بیخته نیم من
مغز بادام مغز گردکان مغز فستق از هر یک بیست درم کوفته بیخته مجموع را با شیرهٔ خرما بجوشانند و با یک من روغن چندانکه
برسم است طبخ نمایند و بقدر حاجت تناول نمایند * عصیده که بالفعل متعارف حبشه و عربستان از مخا و جده و یمن و غیره
است که بجوش در روز مسهل که از برای حب القرع میدهند از کیمو و بوتاکا بلی مقشر و سنامکی و غیرها و بعد الفراغ عصر
آخر روز آن است که آرد گندم را در آب بسیاری بپزند چون خوب پخته شد و بقوام غلیظ آمد روغن بسیاری داغ کرده بران

می ریزند و می خورند و بعضی درین نیز خرما و یا شیرینی دیگر داخل میکنند * فصل در بیان عطرهای مرکبه * بدانکه

عطر بکسر طای مهمله بمعنی خشبوئی است و بفتح خشبو و خشبوشدن * عطرارکجه به نسخهٔ عطاران هند وارکجه بلغت هندی

غالیه را گویند وارکجه در حرف الالف ذکر یافت * صنعت آن بگیرند صندل سفید مقاصری اعلی پنج استار صندل زرد

که بهندی ملاگیرنا مند یک استار و عود قماری غرقی اعلی نیم استار اظفار الطیب که آنرا بهندی نکهه گویند دانهٔ هیل بوا که

آنرا بهندی الایچی خورد گویند قرنفل گل دونه برگ درخت صندل از هریک پنجیدرم سنبل الطیب غنچهٔ گل سرخ د

اقماع گل سفید که آنرا بعربی ورد چینی و بهندی گل سیوتی نامند از هریک یک استار اکسیر پا و سیر علفک هندی که ان د

بهندی پاچهه نامند یک استار کافور قیصوری شش ماشه جوزبوا دارچینی میعهٔ سائله از هریک پنج توله گل مروه ریحان

سیاه برگ فرنجمشک گل داؤدی از هریک بیست دام لادن گل زنبق از هریک ده دام واگر گل زنبق نباشد بجای آن گل نوتسو

کنند گل سنجد گل کیتکی گل کیوراگل قند ول از هریک بیست دام بهار نارنج سی دام نافچهٔ مشک ده توله همه را باآب خالص

و دو مینا گلاب و دو مینا عرق بهار در دیگ کرده عرق کشند و در وقت عرق کشیدن سه توله عنبر اشهب را در پنج توله عطر صندل

و یک تولچه عطر گلاب و یک تولچه عطر عود هندی گداخته مشک تبتی خالص به گلاب نیکو سائیده داخل کرده در ته مشربه که

عرق در ان می چکد بگذارند و عرق کشند تا عرق بر روی عنبر گداخته و غیره بچکد و چون مشربه پر شود آن را در طشت

تازه قلعی نموده کرده سر آنرا بگیرند و بگذارند تا سرد شود واگر دیگ نیمه عرق باشد باز عرق کشند و در طشت دیگر

علیحده بگذارند و باین دستور تا دیگر عرق زاد را خلاط باقی نماند پس بعد از انکه عرقها خوب سرد شود عطر هریک را علیحده

گرفته نگاهدارند و اگر خواسته باشند که این عطرها را صافی نمایند قدری گلاب را در آفتاب گذارند پس عطر را دران

ریزند و بر هم زنند پس قدری پنبه و پارهٔ صافی دران اندازند و در سایه گذارند تا عطر صافی بر سر گلاب بسته شود و در ته نشین

گردد و اگر از یک مرتبه که عمل کنند خوب صافی نگردد مرتبهٔ ثانی و ثالث تکرار کنند که خوب صافی گردد و برابر این عطر

عطر دیگر نمی باشد و لائق باد شاهان است * عطرارکجه به نسخهٔ دیگر * صنعت آن صندل سفید پنج سیر شاه جهانی ملاگیر

یک سیر عود قماری غرقی خام اظفار الطیب دانهٔ هیل بوا قرنفل دارچینی میعهٔ سائله گل دونه گل صدبرگ از هریک

پنجیدرم اکسیر سنبل الطیب علفک که آنرا بهندی پاچهه نامند از هریک یکسیر کافور قیصوری ششماشه بسباسه دو توله و یک

ماشه گل مروا گل داؤدی از هریک بیست دام بدستور عرق کشیده عطر آن را بگیرند * عطرارکجه به نسخهٔ دیگر * صنعت آن

صندل سفید ملاگیر عود هندی غرقی گل سرخ از هریک ده سیر شاه جهانی و دانهٔ هیل بوا ده سیر و نیم قرنفل د

توله و یکماشه سنبل الطیب نیم سیر علفک هندی که ان را بهندی پاچهه نامند یک سیر کافور قیصوری ششماشه مشک تبتی

چهار ماشه بسباسه بیست و پنجدام لادن ده دام عنبر اشهب دو توله دارچینی پنجدام میعهٔ سائله دودام و نیم گل د

دودام و نیم گل مروا نازبو که ریحان سرخ است گل داؤدی گل زنبق از هریک دودام گل صدبرگ دودام و نیم گل سنجد گل

کیورا از هریک بیست دام گل مندیله پنجدام بدستور عرق کشند و عطر آن را بگیرند * عطرارکجه به نسخهٔ هندی * صنعت آن

صندل سفید چهار استار و نیم اکسیر یک استار سنبل الطیب منزوی سبز خس نیم سیر عود هندی یک بهلولی زعفران چوبه

اگر عنبر اشهب از هریک یکتوله لادن مشک از هریک دو توله گلاب چهار استار بدستور عرق کشند و عطر آنرا گرفته دو توله

عطر گلاب خالص اضافه نموده استعمال نمایند * عطرارکجه که بسیار خوشبو و لذیذ است * صنعت آن عود غرقی

بیخ بنفشه صندل زرد پوست نارنج خس که بیخ اذخر جامی است از هریك یك آثار صندل سفید یك آثار و یك پاو بهار نارنج
قاقلهٔ صغار از هریك هشت توله سنبل الطیب چهریله که اشنه است از هریك دو دام بسباسه یکونیم دام پاچهه که علف
هندی است ششماشه زعفران یك دام لادن عنبری دو ماشه عنبر اشهب سه ماشه اخشاب را براده نموده لادن و عنبر را بـ
نیچه بسته ویا بته پارچه انداخته بطریق متعارف باد وازده آثار گلاب عرق کشند و سرد نموده عطر آن را بگیرند واستعمال
نمایند * عطر فتنه که از عطرهای ارفع است * صنعت آن صندل سفید دو استار حصی لبان انثی نیم استار عود قماری عرب
نیم استار لادن ربع استار غنچهٔ گل سرخ با اقماع چهار استار ریحان سیاه تازه فرنجمشك از هریك یك استار عبیر اوراق
آن را بهندی دونه گویند بیخ اذخر جامی که آن را بهندی خس گویند از هریك دو استار ورد چینی که آن را بهندی
سیوتی نامند برگ مورد پوست نارنگی گل مروا بهار نارنج بهار درخت انگور فقاح حنا گل یاسمین از هریك یك استار
اشنه سه ربع یك سیر قرنفل پنج توله عنبر اشهب شش تولچه مشك تبتی خالص سه توله بیخ بنفشه ربع یکسیر دانهٔ هیل به
چهار تولچه زرنباد سه تولچه زعفران هفت تولچه پوست نافچهٔ مشك سه تولچه گل سنجد سه ربع یك سیر ورد احمر یك سیر عرق
گلاب ده تولچه اظفار الطیب مشك دانهٔ جوزبوا بسباسه کهولا از هریك دو دام و نیم گل چنپا یك استار و سنبل الطیب
یك استار دارچینی سه توله میعهٔ سائله سه تولنچه گلاب دو وزن مجموع ادویه بدستور مذکور در عطر ارگجه عطر برآورند
* عطر فتنه بنسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی حصی لبان انثی بیخ اذخر از هریك نیم استار صندل سفید مقاصری
ده استار بیخ اذخر جامی که آنرا بهندی خس گویند غنچهٔ گل سرخ با اقماع ریحان سیاه عبیر ان که آنرا بهندی دونه
گویند گل مولسری ورد چینی که آنرا بهندی سیوتی گویند برگ مورد پوست زرد اترج نارنگی گل مروا بهار نارنج گل
انگور گل یاسمین گل انبه دواله گل داودی گل بابونه گل سنجد گل چنپا سنبل الطیب از هریك یکسیر لادن بیخ بنفشه از هریك
پاو سیر دانهٔ هیل زرنباد از هریك پنجتوله زعفران شش توله مشك دانه پنجتوله بسباسه جوزبوا میعهٔ سائله از هریك
پنجتوله دارچینی هشت توله ملاگیر یك سیر مشك تبتی خالص دو توله عنبر اشهب پنج توله عطر گلاب سه توله زرنباد پنج
توله کافور قیصوری دو توله قرنفل شش توله علفك هندی که آنرا بهندی پاچهه گویند یکسیر برگ صندل برگ سه استار لادن جو
ده توله تباکهیر یعنی طباشیر پنجتوله بدستور مقرر عرق کشیده عطر آنرا بگیرند * عطر فتنه دیگر * صنعت آن میعهٔ سائله
مشك خالص از هریك یکتوله حب المحلب سعد کوفی قاقلهٔ صغار قرنفل بیخ اذخر مکی ماذج هندی ریحان حبشی فرنجمشك
ریحان سبزدونه از هریك سه توله زرنب پوست نارنج از هریك یکدام جوزبوا اشنه کبابهٔ چینی از هریك یکتوله
سنبل الطیب نه توله کافور قیصوری ششماشه ورد چینی که آنرا بهندی سیوتی نامند گل چنپا از هریك نیم سیر گل سنجد
نه توله گل موتیا چهار دام گلاب پنج استار ملاگیر صندل سفید از هریك نیم سیر عرق بهار نارنج سیر بدستور عرق کشیده
عطر آن را بگیرند * عطر منسوب بجناب حضرت امام رضا علیه الصلوة والسلام والتحیة والثنا * صنعت آن عنبر اشهب پنج
مثقال مشك تبتی خالص چهار مثقال عطر گلاب سه مثقال عنبر را در هفت مثقال روغن یاسمین که بهندی تیل چنبلی گویند
گداخته مشك را با عطر گلاب سوده همه را یکجا کرده باز بسایند و در شیشهای کوچك نگاه دارند و بکار برند * عطر مجمع
که آنرا بهندی سنتوکهه نامند * صنعت آن عطر گلاب عطر عنبر خالص عطر صندل عطر عود هندی چوره عود هندی خالص
عرق از هریك ده مثقال عطر فتنه پنج مثقال اول مرتبه چوره را در گلاب که بگل یاسمین جوش داده باشند بشویند و چوره

دران گلاب کذ ارند و روز دیگر نیز باین قسم تا چند روز که بوی دود از چوبه بکلی دور شود پس همه را یکجا کرده بکار برند

* عطر مجموعه بابت نواب شاه نواز خان * صنعت آن عنبر یکتوله عطر اگر یکتوله عطر گلاب ششماشه مشك خالص یک نیم ماشه عنبر را در ظرف نقره یا ظرف شیشه گذ اخته با عطر اگر یعنی عطر عود هندی و گلاب ممزوج ساخته مشك را خوب سائیده توم بیخته داخل نمایند و چهل روز نگاه دارند که مزاج گیرد بعد ازان باستعمال آورند * عطر مجموعهٔ دیگر * صنعت آن صندل سفید پاو کم چهار آثار عود هندی که اگر نا مند پاو بالا یک آثار چندن زرد که ملاگیر نامند نیم آثار هیل بوا بمبا سه بیخ بنفشه از هریک پنجدرم اظفار الطیب پوست نارنج یا بهار نارنج از هریک چهار دام حب المحلب که کهوله نامند یکدام سنبل الطیب دواله اشنه که بهندی جهریلا واکیسر نامند از هریک دو دام عنبر اشهب چهار توله مشك خالص دو توله کافور نیم ماشه زعفران یک ماشه چوبه اگر سه توله در گلاب بطریق متعارف عرق کشیده عطر آن را بر آورند و بکار برند و عطر صندل و عطر عنبر و عطر عود هندی و عطر کیوره و عطر کیتکی و عطر ورد احمر هریك در جای خود ذکر یافت و می یابد ازان جاجوبند انشا الله تع

* فصل در ذکر عطوسات * بدانکه عطوس دوا را گویند که بعضی اکثر ادویه را گویند که بسیار نرم سائیده در بینی کشند و یا دمند بی واسطه یا بواسطهٔ انبوبه یا غیر آن تا آنکه با قصای انف رسیده عطسه آید و باید که استعمال عطوسات مطلقا بعد از نضج و تنقیهٔ ماده باشد و حذر نمایند از استعمال آنها نزد امتلای بدن از مواد و پری معده از طعام و پیش از استفراغ زیرا که عطوسات محرکهٔ مواد اند هم بالذات و هم بسبب تحریك شان بدن را حرکت عنیف پس خطر و ضرر آنها در وقت پیش از فائده و نفع آن است و بسا است که بسبب کثرت و غلبهٔ مواد باعث خطر عظیم می گردند که فالج و لقوه و سکته امثال این ها باشد و امراض بارده را نافع باشند و تنقیهٔ دماغ کنند و عسر البول را سود دارند و اخراج مشیمه کنند * عطوس نافع جهت امراض مذکوره * صنعت آن کندش شونیز فرفیون فلفل جند بیدستر زراوند مدحرج حب بلسان عاقر قرحا مشك تبتی خالص بورهٔ ارمنی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند * عطوس دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جند بیدستر از هریک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته قدر یک عدس در بینی دمند یا در پارچهٔ کتانی بسته بآن تعطیس نمایند * عطوس دیگر که جهت سدهٔ دماغ و مواد بارده نافع است و دفع مواد بعطسه می کند * صنعت آن کندش خربق جند بیدستر خردل زراوند طویل مفرده و مجموعه چون نرم سائیده و بر پر مرغ مالیده در بینی کشند باعث عطسه می گردد * عطوس دیگر که فالج و لقوه و امراض دماغی را مفید است * صنعت آن صبر زرد خربق سفید نوشادر مرزنجوش بورهٔ ارمنی شیطرج هندی مشك بالسویه سوده استعمال نمایند * عطوسیکه نافع است از برای صداع بارد و سبات * صنعت آن خربق اسود مرزنجوش از هریک ده درم اشنان کندش شونیز از هریک پنج درم مشك یک دانك فلفل دار فلفل از هریک سه درم نرم کوبیده در خرقهٔ کتانی بسته تعطیس کنند * عطوس دیگر که نافع است از برای فالج * صنعت آن کندش فلفل عاقر قرحا زنجبیل بورهٔ ارمنی نوشادر بورهٔ سرخ صبر سقوطری دارچینی مرزنجوش خربق سفید جند بیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته تعطیس بآن نمایند * عطوس دیگر که فالج و لقوه را سود دارد * صنعت آن شونیز بورهٔ ارمنی جند بیدستر کندش همه را کوفته بر منا خر بمالند تا عطسه آورد * عطوس دیگر برای مفلوج * صنعت آن کندش عاقر قرحا صبر مرزنجوش نوشادر مویزج خربق ابیض خربق اسود زنجبیل مشك بورق از هریك نیم مثقال دانك تمام اجزا یا بعض بحسب اقتضای مرض و حال مریض و قوت و ضعف سوده استعمال نمایند * عطوس دیگر برای لقوه چون استعمال کرده

شود بعد از غرغره * صنعت آن کندش وفلفل بکوبند ومعوط نمایند * عطوسی که صرع را نافع بود * صنعت آن اسطوخودوس مغز بندق هندی دارچینی مساوی کوفته بیخته دربینی دمند تا عطسه آورد وبدانکه اگر مصروع را از معوط عاقرقرحا عطسه آید امید فلاح است و الافلا * فصل در ذکر عطیة الله * بدانکه عطیة الله دوای شریف است بنا براین این ادویه را عطیة الله نامیده اند و ساختهٔ این دوا با نسخه اش در خزانهٔ یکی از ملوک یافته اند شیخ رئیس گوید که مرقوم بود در نسخه اش که این دوا نافع است از برای بواسیر و فساد معده و سردی مزاج و اشتهای طعام و اشتهای جماع آورد و ادرار کند و موجب حفظ صحت است و چون خورده شود در زمان بهار و زمستان سه ماه در هر جمعه از هر ماه * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی وج ترکی زراوند مدحرج زراوند طویل هیل بوا قاقلهٔ کبار شقاقل مصری قرنفل تخم بابونه زنجبیل کنجد سیاه غیر مقشر از هریك شش اوقیه جوزبوا تربد سفید سنبل الطیب موفود وقواسارون تخم کرفس کوهی فرفیون از هریک دو اوقیه نانخواه نشاسته کندم تخم کندنا تودری سفید خشخاش سفید زرنباد درونج عقربی پوست بیخ زرشك حماما عاقرقرحا طباشیر سفید بزرسیما بیوس حلتیت منتن زیرهٔ کرمانی از هریك سه اوقیه سنبل فلفل دارچینی شیطرج هندی شیطرج فارسی فلفلمویه اشنه سعد کوفی اصل نیلوفر دارفلفل قرفة الطیب جندبیدستر از هریك پنج اوقیه جاوشیر سکبینج از هریك چهار اوقیه پوست بیخ کرفس هشت اوقیه خبث الحدید تنقیه کرده که سه هفته آنرا پرورده باشند یکهفته باسرکه ویکهفته با آب وعسل ویکهفته باز بسرکه یا ابتدا کرده و از سرد فته بخیسانند آنرا یکروز درسرکه ویکروز در شکر ویکروز در ماء العسل و سه هفتهٔ دیگر این کار را بکنند بدین طریق که ذکر شد پس آنرا در سایه خشك کرده بسایند تا مانند غبار شود و باقی ادویه را کوفته بیخته بازای هر سه جزو از ادویه یك جزو از خبث الحدید مدبر منکور داخل کرده مجموع را با روغن گاو یا روغن بادام تازه شیرین چرب نموده بعسل جید خوشبو وخوش طعم بقدر حاجت و فانید سنجری بوزن خبث الحدید معجون سازند باین نحو که اول مرتبه فانید را بکداز ند و عسل صافی را دران داخل نمایند و بجوشانند وکف آنرا بگیرند تا بقوام آید پس ادویه را باآن بسرشند ودر صبوی سبز لعاب دار چینی کرده سر آنرا گرفته در جو دفن کنند و شش ماه بگذارند پس بخورند از ان مقدار عفصی صبح ناشتا و بعد از ان تا سه ساعت هیچ نخورند پس غذا بخورند غذاهای معتدل در گرمی وسردی و پرهیز نمایند از چیزیکه موجب تخمه باشد وسائر تدابیر در اغذیه که خوف خلل رداشته زعم بعضی از اطبا آن است که این معجون باز میدارد شر سم قاتل را از بدن باذن الله تعالی و مورث صحت از جمیع امراض وعلل است وحفظ صحت میکند واین ترکیب پنجاه وسه جزو است با روغن گاو بغیر فانید وعسل و وزن اجزا بغیر از فانید وعسل وروغن گاو و خبث الحدید هفتاد وسه اوقیه وفانید مثل خبث الحدید ومزاجش گرم وخشك است در درجه دوم * صنعت عطیة الله بنسخهٔ دیگر هلیلهٔ سیاه پوست هلیله آملهٔ منقی وج ترکی زراوند مدحرج زراوند طویل شقاقل مصری دانهٔ هیل بوا دانهٔ قاقلهٔ کبار گل بابونه زنجبیل کنجد مقشر از هریك نه مثقال جوزبوا سنبل الطیب تربد سفید مصطکی صافی فوة الصبغ دوقو اسارون قرنفل فطراسالیون فرفیون از هریك سه درم زرنباد درونج عقربی پوست بیخ زرشك نانخواه تخم کندنا تودری کالکون تخم خشخاش حماما عاقرقرحا طباشیر سفید حلتیت بزر سیما لیوس زیرهٔ کرمانی از هریك چهار مثقال ونیم بد هندی شیطرج هندی فلفل مویه اشنه سعد کوفی بیخ نیلوفر دارفلفل قرفة الطیب دارچینی جندبیدستر از هریك هفت مثقال ونیم جاوشیر سکبینج از هریك شش مثقال پوست بیخ کرفس دوازده مثقال خبث الحدید سه صد مثقال خبث الحدید را سه هفته در شراب قند نگاه دارند و بعد از ان بر آورده یك هفته در ماء العسل بگذارند و بعد از ان بر آورده یکهفته در سرکهٔ انگوری نگاه دارند و بعد از ان

برآورده باز یکشبانروز در سرکهٔ تازه بگذارند و بعد ازان با زسه روز در شراب قند بگذارند و بعد ازان برآورده سه روز در ماء العسل نگاهدارند و بعد ازان باز از ماء العسل برآورده در سایه خشک نمایند و بر روی سنگ سماق آنرا صلایهٔ بلیغ نمایند تا مثل سرمه گردد و باقی ادویه را کوفته بیخته سه وزن ادویه و یک وزن خبث الحدید را با هم آمیخته بروغن گاو یا روغن بادام شیرین چرب نموده و به وزن مجموع فانید در گلاب حل کرده و دو برابر ادویه عسل سفید مصفی داخل کرده بقوام آورند و ادویه را بآن بدستور مقرر معجون سازند و سرد کرده در مرتبان چینی کرده ششماه در میان جو نگاهدارند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال

باب العین مع القاف عقرب بعربی اسم کژدم فارسی است و آن شیاله و جراره والوان میباشد و آنچه در حین حرکت دنباله را بلند دارد شیاله نامند و آنچه دنباله بکشد جراره و او از شیاله کوچکتر میباشد و زبون ترین اقسام آن سیاه و پردار است و بهترین آن در مداواز رد شیاله است و به تجربه رسیده که چون آجرهای آب ندیده اندک آب پاشیده بر روی هم بگذارند خصوصا در تابستان عقرب بسیار ازان تکون میشود در آخر سوم سرد و خشک چون شکافتهٔ آنرا بر موضع گزیدهٔ عقرب بندند جذب سمیت میکند و آشامیدن برشته کردهٔ آن جهت قرحهٔ سینه و سرفه و رفع سمو عقرب گزیده مفید و سوختهٔ آن با ادویهٔ مناسبه جهت سنگ گرده و مثانه و عسر بول بی نظیر است و اکتحال آن با فلفل ادویهٔ حاره جهت بیاض و ناخنهٔ چشم حیوان و انسان مجرب دانسته اند و با سرگین موش بقدر نصف آن جهت تعویت به وطلای آن جهت ساقط کردن دانهٔ بواسیر و رفع بهق و برص و نمش و کلف و قروح خبیثه قوی الاثر است و روغن آن زندهٔ آنرا بعد از بیست و ششماه در روغن زیتون که بازای هر عددی ده مثقال باشد انداخته چهل روز در آفتاب بگذارند جهت عرق النسا و فالج و بواسیر مجرب است و طلای برشته کردهٔ آن بروغن زیتون که بعد سوختن نرم جهت رویانیدن موی داء الثعلب بی عدیل و بستن یک عدد عقرب قدید کرده بر ران زنیکه همیشه اسقاط جنین او شود مانع سقوط میگردد و لزانیدن عقرب بر غیر عصب رافع فالج و از مجربات شمرده اند و آشامیدن آن مضر ریه و مصلحش گل ارمنی و تخم کرفس و شربتش تا نیم درهم است * احراق عقرب که رماد العقارب نیز نامند چنان است که عقرب زنده را در ظرف مس یا در ظرف آهن ده مثقال انداخته سر ظرف را بخمیر محکم کنند و در تنوریکه از هیمهٔ رزگرم شده باشد و آتش را از تنور برآورده باشند شب بگذارند و صبح برآورند البته باید که تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود و باید که عقرب نو باشد و علامت نری او آن است که ضعیف و لاغر نباشد * نوع دیگر آنست که عقرب را در شیشه که بگل حکمت گرفته باشند ده عدد سر شیشه را محکم نموده در تنوریکه بسیار گرم نباشد بمقدار شش هفت ساعت نجومی در میان آتش گذارند اگر قابل سحق شده باشد بهتر و الا دو سه ساعت دیگر آن مقدار که قابل سحق گردد باز در آتش گذارند پس سائیده بحریر بیخته استعمال نمایند بعنوان سفوف و رماد از یک دانگ تا یک درم بحسب امزجه و قوت و سن با ادویهٔ مناسبه * دهن العقارب تفتیت حصاة کلیه و مثانه کند و تقویت باه نماید * صنعت آن بگیرند زراوند مدحرج پوست بیخ کبر عاقرقرحا از هریک ده اوقیه مجموع را نیم کوفته در شیشهٔ کرده روغن بادام تلخ یکرطل بر روی آن کرده بیست عدد عقرب سیاه زنده در ان انداخته چهل روز در آفتاب گذارند پس بپالایند و در شیشهٔ سر بسته نگاهدارند عند الحاجت بر عانه و محل کلیه طلا کنند * دهن العقارب بنسخهٔ دیگر * صنعت آن زراوند مدحرج جنطیانا سعد کوفی پوست بیخ کبر از هریک یک اوقیه نیم کوفته در شیشهٔ کرده بریزند بران روغن بادام تلخ یکرطل و بگذارند در آفتاب

تا بستان دو هفته بگذارند و بپالایند پس بگیرند ده عدد عقرب سیاه و عقرب ها را زنده در آن روغن اندازند و سر
شیشه را محکم بسته دو هفتهٔ دیگر در آفتاب بگذارند پس از آفتاب برداشته نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند
* دهن العقارب به نسخهٔ شفائی سنگ گرده و مثانه را شکسته بریزاند و برآورد و در این امر بسیار نافع و مجرب است
* صنعت آن ریوند چینی سعد کوفی جنطیانا پوست بیخ کبر از هریک یک اوقیه اجزا نیم کوفته در شیشهٔ کرده روغن بادام
یک رطل بالای آن کنند و یک هفته در آفتاب بگذارند پس صاف کرده ده عدد عقرب زنده را در میان روغن بیندازند
و دو هفتهٔ دیگر شیشهٔ روغن را در آفتاب بگذارند و هنگام ضرورت قطره قطره در احلیل بچکانند و تهیگاه و خاصره را با آن چرب
کنند * دهن عقرب دیگر به نسخهٔ معصومی سنگ گرده و مثانه را بریزاند و درد پشت را نافع بود و اگر قطرهٔ در گوش بچکانند
درد ساکن کند و اگر بر دانهٔ بواسیر که ظاهر باشد بمالند آنرا خشک کند و بیفتد * صنعت آن عقرب زنده فربه ده عدد
و یا بیشتر وقتیکه سه چهار روز از اول ماه باقی مانده باشد در شیشهٔ کنند و روغن زیت بر سر آن کنند و سر شیشه را محکم
نمایند و در آفتاب بگذارند تا چهل روز بگذرد آنگاه استعمال کنند * معجون عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزیدن
عقرب را بغایت نافع باشد * صنعت آن عقرب محرق سه درم و نیم جنطیانا فلفل دارفلفل از هریک یک درم و نیم زنجبیل یک درم
بیخ کاکنج پنجدرم جند بیدستر چهار درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند مقدار شربتی یک دانگ با قدری آب
کرفس * معجون عقرب دیگر جهت تفتیت سنگ گرده و مثانه * صنعت آن عقرب سوخته جنطیانا از هر یک سه مثقال فلفل
دارفلفل از هریک دو درم زنجبیل یک درم کاکنج پنجدرم جند بیدستر چهار درم ادویه کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه
بسرشند و در نسخهٔ دیگر زنجبیل نیز یک درم و نیم است و در نسخهٔ قلانسی از هریک بتمامها یک و نیم درم است

* باب العین مع النون * عنب بفارسی انگور و به ترکی اوزم نامند بهترین و شیرین و نازک پوست بزرگ دانه کم تخم
است در آخر اول گرم و تر و در غذائیت بهترین میوه ها و بغایت مسمن بدن و معتدل امزجهٔ غلیظه و صاف کنندهٔ خون
صالح و جهت افزودن پیه گرده و رفع مواد سودا و احتراق خلط نافع و مصلح حال سینه و شش و مضر معدهٔ رطبه و ریه
و مصلحش زیره و رازیانه مضر معدهٔ جگر و سپرز و قولنج ریحی و مصلح آن تخم کرفس و ملین طبع و مورث تشنگی و مصلحش
سکنجبین و غذاهای ترش است و آب سرد بعد از انگور و بغایت مفسد آن و مورث استسقا و تبهای عفن است و باید
که بعد از چیدن آن بدو روز تناول نمایند و ما بین دو طعام خورده شود و دانهٔ او در دوم سرد و خشک و مولد ریاح
و مضر معده و امعا و سوختهٔ آن جهت جراحات و جلای باصره و رطوبت چشم نافع و پوست او مولد ریاح و بسیار بطئ
الانحدار است و انگور نارس و عفص مائل ببرودی و کثیف است و روغن انگور که مکرر آب و ثفل آنرا با روغن زیتون
جوشانیده صاف کرده باشند و یا در آفتاب پرورده باشند بغایت محلل و مسخن و ملین جلد است * جوارش حصرم
قامع صفرا و مسکن عطش و حمیات صفراوی را نافع است * صنعت آن بگیرند آب حصرم که غورهٔ انگور است و با هم وزن
آن یا زیاده یا کمتر بدستور مسطور در جوارش رمان ساده مرتب نمایند و عند الحاجت بقدر ضرورت تناول نمایند
* دبس عنب بفارسی دوشاب انگوری نامند در آخر اول تر و در دوم گرم و مولد خون صالح و مسمن و مفتح و مدر و
آن بشیر تازه و اندک بادام جهت هزال مفرط و خفقان و ضعف احشا عجیب الاثر و با اندک سرکه جهت یرقان و سپرز
و با اندک زعفران جهت رفع هم و غم و غضب شدید و با سداب جهت صرع مجرب دانسته اند و با افیون جهت حبس

و جنون و با مغز قرطم جهت رفع شری در همان روز و با انجیر و حلبه جهت سعال مزمن و درد سینه و با ماء الشعیر مفتح سدهٔ
و دمل دبول و شیخ رئیس قدس سره فرموده که دبس عنبی با آب سیب و قدری برگ ریحان و اندک حرمل در جمیع افعال
قائم مقام خمر است جهت اسکار و ضماد مطبوخ آن با خطمی جهت تحلیل اورام و کشودن دمل نافع و قدر شربتش از دو مثقال
تا بیست مثقال و اکثار آن محرق خون و مصدع و مصلحش تخم ریحان و خشخاش است * صنعت آن بگیرند آب انگور
رسیده از هر نوع که باشد و بجوشانند با گل دوشاب تا بربع رسد و شیرین گردد و اگر بدون گل آب انگور خالص را به تنهایی
بجوشانند خوب شیرین نمی گردد و با اندک ترشی میباشد و موسوم به مطبوخ عنب و رب عنب و میبختج است * خل عنبی
و آن سرکهٔ انگوری است مرکب القوی و در ان سه جزو است یک جزو حار و یک جزو بارد و یک جزو یابس که بهر یک فعل
خاص از و صادر می گردد و مشهور است که در دوم سرد و خشک گویند خشکی آن در سوم است قابض و بسیار مجفف و سریع
النفوذ و رسانندهٔ قوت ادویه باعضا و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه و دافع تشنگی و معین بر هضم و قاطع نزف الدم اعضا و مهیج
اشتها و کدازندهٔ بلغم و سپرز و موافق معدهٔ ملتهبه و بلغمیه و بجهت قطع صفرا و تفتیح سدهٔ ماساریقا و سپرز و مداومت خوردن
آن تا شتا قاتل کرم معده و کرم کدو او با عسل جهت نفس الانتصاب نافع و قی کردن بعد از خوردن کرم کدو آن جهت ادویه
قتاله و رفع جمود خون و شیر در معده و با نمک جهت رفع ضرر سم فطر و سگ دیوانه گزیده و مکیدن آن به تدریج جهت زلوء
که در حلق مانده باشد و سرفهٔ کهنهٔ رطوبی و غرغرهٔ آن جهت منع میلان فضول بحلق و خناق و سقوط لهاة و درد دندان و
مضمضهٔ آن با نمک جهت قطع خون بن دندان که کنده باشند و با زاج سفید جهت خون لثه و سعتر آن و طلای آن جهت
منع انتشار و قروح خبیثه و باد سرخ و حمره و نمله و جرب متقرح و بواسیر و داخس و ورم ظاهری و باطنی و مانع ورم
جراحات تازه و درد سر حار و خارش بدن و گزیدن حیوانات سمیه و سوختگی آتش بغایت مجرب و چون بر عضوی بمالند
و منع قبول ماده از عضو مجاور خود میکند و نطول آن جهت گزیدن حیوانات سمی و بر موضع نزف الدم ظاهر بدن جهت
قطع سیلان خون و طعامیکه با سرکه پخته باشند منع سیلان فضول بشکم میکند و ضماد انجیری که در ان طبخ یافته باشد جهت
سوزش عضو و خشونت آن مجرب و با کوکرد جهت نقرس و با عسل جهت رفع آثار تحت چشم و خون مرده و با روغن گل
جهت درد سریکه از آفتاب حادث شده باشد و با آرد جو جهت خناق و ورم پستان و بناگوش و با خاکستر کرم جهت غدد
ورم بارد و با حرمل جهت خدر و کزاز مفاصل و جوشانیدهٔ آن با گلاب که پارچه را با آن تر کرده بر سر گذارند جهت درد سر که
از صفرا و بخارات حمام حادث شده باشد مجرب و پاشیدن سرکه بر سنگ گرم کرده و بدستور سنگ را در ان انداخته بخار ان جهت
درد سر مزمن و نزلات و سرفهٔ مزمن و بواسیر و خوردن انجیر و مویزیکه در ان خیسانیده باشند جهت سپرز خصوص با پوست
بیخ کبر مرضوض که نیز خیسانیده باشند و مضمضهٔ طبیخ آن با زیره و صعتر تسکین درد دندان و قروح لثه مجرب و قطور ان جهت
کرم گوش و بخور آن جهت دوی و طنین و گرانی سامعه و تفتیح سدهٔ خیشوم و بوئیدن آن جهت سدهٔ مصفات و با گلاب
روغن بادام و روغن گل جهت سرسام و هذیان نافع و چون یک اوقیه پیاز عنصل خشک را ورق کرده در سرکه بجوشانند
تا سهرا شود و یک هفته در آفتاب گذاشته پس صاف نمایند و هر روز ناشتا دو درم از ان را بنوشند جهت بد بوئی دهان
که بمشارکت معده باشد و ضیق النفس بارد مجرب است و در جمیع افعال مثل سرکهٔ عنصل است که در اسقیل مذکور شد
و مضر پیران و سوداوی مزاج و قوت باه و صاحبان سرفهٔ تازه و سعال یابس و مضر اعصاب و اعضای عصبانی و رحم و ناقهین

ومبرودين وصاحبان رياح غليظه ودرد مفاصل ومداومت آن مورث استسقا است در صاحبان ضعف احشا وشش ومضعف
بصر ومورث زردي رخسار وسحج ولاغري ومصلح آن شيريني ها وگوشت آب چرب وشراب مرخ غليظ ودر دفع ضرر سده
شربتي در روغن بادام وادويهٔ ضعيفة الحرارة ودر ضعف اعصاب عسل وادويهٔ حاره ودر سحج لعاب ها وقدر شربتش تا
هفت مثقال وبدلش در بعضي امور شراب ودر بعضي آب ليمو است وسركهٔ تاري ونارجيل مضر بعصب نيستند * دهن عقيد
العنب در ادهان ذكر يافت * رماد كرم كه خاكستر چوب درخت انگور باشد جهت تفتيت حصاة وتحليل اورام بارده
بيضيه وخوذه وشقيقه وبواسير نافع اما جهت تفتيت حصاة كرده ومثانه دو درهم به تنهائي ويا بايك درم سنگ ماهي
باطبيخ حب القلت بياشامند كه بيست مثقال حب القلت تا شب در يك رطل آب بخيسانند وبآتش ملايم طبخ دهند
تا بربع رسد اما در امراض مذكوره ديگر باسركه طلا وضماد نمايند * دستور احراق آن آنست كه بگيرند چوب درخت انگور
ودر ظرف سفالي كرده برافروزند برآتش تا سوخته گردد وبعد رماد بيت رمد پس برداشته بكار برند * شراب حصرم كه
بفارسي نموده نامند تشنگي به نشاند وتپ گرم را سود دارد وخمار دفع كند * صنعت آن بگيرند حصرم كه غورهٔ انگور است
بفشارند وآب آن را بگيرند وصاف كنند وبجوشانند تا بنصف آيد وزماني بگذارند تا ته نشين گردد وبكرپاس دولاني ويا از پادر
بپالايند ودر هر يك من آن يك من قند سفيد اضافه نمودهٔ شربت به پزند واگر خواهند مخوش آن يعني نيم رس انگور بهمين
نحو ترتيب دهند * شراب عنب نافع است از براي درد گلو وآماس آن واز براي قروح معده * صنعت آن به نسخهٔ شيخ رئيس
بگيرند آب انگور عفص قابض شش رطل وبه پزند تا ثلث بماند پس داخل كنند در آن عسل سفيد مصفي يك رطل سماق اصول
السوس مازوي سبز گلنار فارسي غنچهٔ گل سرخ از هر يك شش استار زعفران دو درم مرمكي صافي شب يماني از هر يك يك
درم وبجوشانند وبپالايند وبياشامند ودر نسخهٔ ديگر ادويهٔ كه درين نسخه شش استار است چهار چهار مثقال است وباقي
موافق اين نسخه است * شراب عنبي تفريح ونشاط آورد ومقوي گرده وباه است وشهوت جماع آورد * صنعت آن بگيرند عصير
عنب شيرين رسيده دو من ودر خم اندازند وبگذارند تا بجوش آيد كف آن را بگيرند پس بگيرند دارچيني بسباسه خولنجان
لعبت بربري بوزيدان بهمن سرخ شقاقل مصري لسان العصافير تخم شلغم تخم جرجير تخم هليون حب القلقل اجزا مساوي
از مجموع ده استار كوفته در صرهٔ كتاني كنند ودر آن اندازند وسر خم را گرفته بعد از ششماه استعمال نمايند شربتي بقدر رمزا
شخص * شراب ريحاني نسيان وامراض بلغمي را نافع بود ومعده را قوت دهد وپيران را موافق بود * صنعت آن آب انگور
جيد يكمن در خم ريزند وشش من قند سفيد اضافه نمايند دارچيني قرنفل بسباسه جوزبوا از هر يك دو درم مجموع را نيم
كوفته در كيسهٔ كنند ودر خم اندازند وسر خم را بگيرند وبعد از ششماه استعمال نمايند وبايد كه خم را در اول پاك بشويند
اندرون آن را موم گداخته بگردانند وبمشك وعنبر اشهب بويا گردانند * مثلث آب انگوريست كه دو ثلث آن در طبخ رفته
يك ثلث بماند ودر حين طبخ كف آن را گرفته باشند در منافع قريب بخمر ومولد خون صالح ومقوي هاضمه وموافق صاحبان
آبله وحصبه وذات الجنب وذات الصدر ومقوي باه مبرودين واكثار آن مضر محرورين واما آنچه محمد بن محمود آملي
در شرح كليات ايلاقي وبكلام شيخ الرئيس در كليات قانون نوشته آن است كه بگيرند عصير عنب سه جزو وآب خالص يك
جزو وبجوشانند تا اينكه يك ثلث مجموع برود ودو ثلث بماند وگفته كه آنچه اطبا در خمر نوشته اند غلط است
منشاء غلط ايشان حمل مثلث فقهي است بر مثلث طبي وعدم فرق بينهما واين غلط عظيم است لهذا آن محقق بعد بسر

یا رب عنب است * منتخب بدانکه آن معرب از می بلغته فارسی است و بعربی عقید العنب نامند در دوم گرم و در اول خشک محرک باه و ملین طبع و موافق سینه و شش و آبله و حصبه و درمهر و زیر و اکثار آن مولد صفرای غلیظ و مصلحش اه میوهای سرد تر و بدلش دوشاب انگوریست * صنعت آن آب انگور را آن مقدار طبخ دهند که زیاد از دو ثلث آن بسوزد غلیظ و مائل بسرخی گردد و در گیلانات این را دوشاب ترش نامند و چون با خاک دوشاب بجوشانند شیرین میگردد و آن را دوشاب گویند و در بس ذکر یافت * عناب بهترین آن جیلدی بالیدهٔ سرخ رنگ شیرین است و خشک آن بهتر از تازه و معتدل در حرارت و برودت و مائل برطوبت و قوتش تا دو سال باقی است و ملین احشا و مسهل اخلاط رقیقه و منضج غلیظه و رافع خشونت سینه و حلق و آواز و صاف کنندهٔ خون و مولد خون صالح و مسکن التهاب و تشنگی و حدت خون و جگر و جهت سرفه و ربو و درد سینه و گرده و مثانه و امراض مقعده و فساد مزاج جگر و با سکنجبین جهت شری بی عدیل است و اکثار آن نفاخ و دیر هضم و مصلحش شکر و مویز و مقلل منی و مصلح آن عسل و ادویهٔ باهیه و درمهر و دین گلاب و شکر و برگش مغیر ذائقه است بحدیکه تمییز طعوم نتوان نمود و شرب طبیخ برگ آن هر روز نیم رطل با قدری شکر در عرض پنج شش روز رافع خارش بدن و مجرب است و ذرور خشک آن در رفع آکله و قروح خبیثه مجرب خصوص چون بعد از طلا کردن عسل ذرور نمایند و پوست شاخ درخت آن به تنهائی یا در سفید اب جهت قروح خبیثه بیعدیل و شرب نشارهٔ چوب او رافع حکه و جرب و سعفه و طلای آن جا بر شکستگی اعضا و بیرون رفتن و حرکت کردن استخوان است و شرب عناب سائیده با دانهٔ او رافع قرحهٔ امعا و صمغ او با سرکه جهت قوبا با ادویهٔ مناسبه و تنهائی جهت امراض چشم مفید و قدر شربتش تا پنجاه عدد و بدلش سپستان و خائیدن برگ تازهٔ آن باعث خدر و نیافتن طعوم بشعهٔ ادویه بشع الطعم است چنانچه اگر قبل از خوردن مسهل و ادویه بشعهٔ یکدو برگی از آن خائیده ثقل آن را بینند از ذائقه طعم ادویهٔ بشعه کم معلوم گردد و شیخ رئیس در مفردات قانون می فرماید که جالینوس میگوید ندیدم من در وی فایده و نه طعمه نه در حفظ صحت موجود نه در استرداد صحت مفقود و غیر جالینوس گفته نفع می بخشد حدت خون گرم را و گمان می بردم من که این فائده برای تغلیظ او است خون را و کسیکه کاربر کرده است که آن صاف میکند خون را و غسل می دهد آن را ظنی است که نیست میل و توجه من بسوی آن و غذائیت آن بسیار کم و گفته که قول حکیم فاضل جالینوس بسیار نیکو است و صواب است * سکنجبین عنابی در سکنجبینات ذکر یافت * شراب عناب ساده آبله و ماشرا و درد سینه و سرفه و غلبهٔ خون را نافع باشد * صنعت آن عناب جرجانی نیم رطل را در دو من آب بجوشانند و بدست بمالند و صاف کنند و یکرطل قند سفید بقوام آورند * شراب عناب به نسخهٔ شیخ داود انطاکی موافق نسخهٔ مذکور در اصول التراکیب تبرید خون کند و اصلاح سینه و اسافل بدن نماید و تسکین عطش کند و نافع است از برای اطفال خصوص در جدری و قوت این شراب زیاده بود و ماه باقی نمیماند * صنعت آن عناب جرجانی یکرطل کشنیز خشک عدس مقشر تخم کاسنی از هر یک یک اوقیه و گفته که هر کس که غیر این گفته خطا کرده پس ادویه را باده مثل آنها آب باران نیمه بجوشانند تا ثلث آن باقی ماند پس بپالایند و مثل وزن صافی آب مطبوخ شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند و در نسخهٔ دیگر بعوض تخم کاسنی بیخ کاسنی است و نسخهٔ اول اصح است شربتی ده درم * شراب عناب به نسخهٔ نجیب الدین سمرقندی نافع جهت جمیع امراض دموی * صنعت آن عناب خراسانی کلان چهل دانه آلوی سیاه بیست دانه زرشک منقی سماق منقی از هر یک بیست درم ورق گل سرخ پنجدرم قند سفید یکرطل گلاب

ربع رطل ادویه را جوشانیده صافی نموده با قند و گلاب بدستور بقوام آورند شربتی یك اوقیه با بعضی لعابات و حلیمات یعنی شیرجات بزور بحسب مزاج بکار برند * شراب عناب قلمی فرموده اند که این نسخه از بندهٔ آثم محمد هاشم مخاطب بحکیم علویخان معتمد الملوک محمد شاهی است نافع از برای جمیع امراض دموی خصوص خفقان و امراض قلب دموی و صداع بمشارکت امراض دموی قلب * صنعت آن عناب دانه بیرون کرده سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر گل گاوزبان گل سرخ منزوع الاقماع از هر یك ده مثقال در شش رطل گلاب و شش رطل عرق بید مشك بجوشانند چون به نصف رسد بپالایند و ادویهٔ مذکوره را بوزن مذکور در ان مرتبهٔ ثانی داخل نموده باز بجوشانند چون سه رطل بماند بپالایند قند سفید ترنجبین منقی شیرخشت خراسانی از هر یك یکرطل در ان داخل کرده و جوشی داده بپالایند و باز دیگر رد یك داده بقوام آورند شربتی تا دو اوقیه و دو راشربه نیز چند نسخه ذکر یافت * لعوق عناب ورم حلق و تپ و تشنگی را نافع باشد و خشونت زبان را برطرف کند و سرفه و امراض سینه را سود مند بود * صنعت آن عناب پنجاه عدد تخم خطمی ده درم کثیرا شش درم مویز منقی بیست و پنج درم بنفشه اصل السوس تراشیده نیم کوفته از هر یك یازده درم بزرقطونا بیست درم مجموع را در هفت رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و یکرطل فانید اضافه کرده بقوام آورند و در وقت بنفشهٔ بادام سه درم داخل کرده وقت حاجت لعوق نمایند * مطبوخ عناب مسمی بمغلی حلو منضج اخلاط غلیظه و حاده و سرفهٔ حار را نافع است * صنعت آن عناب سپستان از هریك پانزده دانه تخم خطمی خبازی از هریك یکنونیم درم تا دو درم گل بنفشه سه درم اصل السوس محکوک مرضوض یك مثقال گل نیلوفر از سه عدد تا پنجعدد پرسیاوشان دو درم تخم را زیانهٔ نیم کوفته یکدرم بهدانه نیم درم تا یك درم ادویه را شب در آب بخیسانند و صبح جوش کمی داده صاف نموده نیم گرم بنوشند بهمان گرمی طبخ از غیر آنکه بگذارند تا سرد شود و ثانیا گرم کنند و بنوشند و اگر درین مغلی قدری شکر اضافه نمایند بد نیست * نقوع عناب موسوم به نقوع حلو صفرا براند و صداع را نافع باشد * صنعت آن عناب بیست دانه مویز طائفی سی دانه سپستان سی دانه سه بنفشه هفت درم شب در یکرطل آب بخیسانند و صباح صاف نموده بیست درم شیرخشت و بیست درم ترنجبین در ان حل کرده باز صاف نموده قدری گلاب و عرق بید مشك داخل نمایند و بعضی ده دانه سه مشمش اصفهانی نیز درین نقوع داخل کرده اند * عنبر موم از نوعی نحل است که در جزائری که در میان دریا واقع است بر جبال آن جزائر و درختان آن نواح نحلی خانه ساخته عسل در خانهای خود میگذارند از برای ذخیره باقی که شبنم بر گلها نمی ماند و شدت بارش خانهای ایشان را کنده بدریا می آورد و عسل آن شسته گشته موم خالص میماند و موید این قول است انچه از ثقات شنیده که در سواحل بلاد کنده و جزایر و موت و یمن و مالدیپ حضرموت آنچه بندرت گاهی عنبر تازه زرد رنگ نرم مثل خمیر شیرین بسیار خوشبو می یابند و حکام و اعزهٔ آنجا بقیمت اعلی خریده بخواهش تمام می خورند و می گویند که بسیار مقوی باه و قوی و ارواح است و نیز فقیر شمامهٔ عنبری دیده که مثل نحل جانور جلد و پشت آن صلب و خذفی بود در ان شمامه بسیار بود یعنی زیاده بر صد عدد و لیکن قول بر آنکه آن رطوبتی است از معدن دریا چون معدن قفر و مومیائی بر می آید و بسبب جزر و مد بر روی آب آمده منجمد میکردد و بتلاطم امواج پرده پرده بر روی هم و مدور مثل شمامه و اشکال دیگر می گردد و بساحل می افتد نزد احقر اقوی است اما قول آنکه عنبر روث یعنی سرگین نوعی از حیوان دریائی است که موج آن را بساحل می اندازد قول بر آنکه عنبر طل یعنی شبنمی است که بر روی

دریا نشسته وبطول مدت وزمان معین منعقد می کردد چنانچه صاحب اخوان الصفا بر ان است بسیار بعید می نماید والله
اعلم بحقایق الامور وبدانکه از عنبر انچه صافي باشد وبزردي مائل واز تحریك امواج پی درپی مجتمع ومائل به تدویر
کشته بساحل میرسد آن شمامه واشهب می نامند وانچه مخلوط بخاک ورمل است رملي واین به سبب آن ته نشین اب میشه
وانچه بشکل وصفایح می باشد وسیاه رنك آن را عنبر تخته می نامند وبهترین آن شمامهٔ اشهب مائل بسفیدي وزردي است
که دهنیت آن غالب واز خائیدن چون مصطکي وصمغ البطم ازهم منفصل نشود واین قید اخیر بجهت آن نموده شد که فتیه
شمامهٔ عنبر اشهب دید که در وزن سنکین بود ودهنیت کم داشت کفت که آنرا ازمیانه دوحصه نمایند چون آن را دو حصه
نمودند میانش پر از رمل بود وعلامت دیکر عنبر جید آن است که خوشبو باشد وچون سوزنی را کرم کرده بر ان نهند بوی
بسیار خوش از ان آید وبر موضع داغ چیزی مانند روغن داغ کرده مخلوط نباشد وظاهر وباطن آن در این معني شبیه
یك سان باشد وچون مدتی بکذرد وباز آن موضع را داغ کرده اشهب مائل بسفیدی کردد وبا نقطهای بسیار ریزهٔ سفید
دران پیدا شود که آن را بهار عنبر می نامند وچون در عنبر آنها ظاهر میشوند می کویند عنبر بهار کرده است وچون باجهت
ریزه عنبر را در پارچهٔ کرپاس بسیار تنکی بسته در آب بسیار کرم جوشان فرو برند وزمانی نکاهدارند تا عنبر کداخته شود پس
از آب برآورده بکذارند تا حدت وکرمي آن کم شود وفی الجمله انجمادی بهم رساند فشرده که خوب مدور واجزای آن درهم
نشینند انکاه پارچهٔ کرپاس را از بالای آن باز کنند ویا که عنبر ریزه شده وباریك ورمل آمیخته را در قدر مضاعف با کلاب
کداخته بی روغنی ودهنی از پارچهٔ بسیار نازکی بکذرانند ودر کلاب کرم سرد کرده ریخته بکذارند تا درد وسنك ریزه
آن ته نشین کردد پس شمامه سازند وچون مدتی بکذرد این هم بهار میکند واینها همه خوب وخالص است وبعد از اشهب
عنبر مائل بازرقي وزردي وبعد از ان مائل بسبزي است وزبون ترین همه صفایحي است وبد ترین صفایحي سیاه رنك
آن است واز ان زبونتر عنبر بلعي است که میکویند ماهي آنرا بسبب حلاوتی که دارد فرو می برد وچون ماهي آنرا فرو برد
خصوص ماهییکه مسمی بعنبر است سست میکردد وبر روی آب می آید وموج آنرا بساحل می اندازد وچونکه ماهي را بر ساحل
زنده ماندن محال است می میرد وکسانیکه در ان سواحل میباشند این معني را میدانند زود شکم آن ماهي را دریده آن
عنبر را بیرون می آورند وآن عنبر سیاه رنك وزبون می باشد وبتازکي بوی سهوکت یعني سمیت ماهي میدهد اما مصنوع
عنبر پس با لمره بکار نمی آید ویکی از اقسام مصنوع آن آنست که از لادن وکچ وموم وعنبر سیاه بهروزن که خواسته باشند
میسازند واز عنبر صفایحي چند صفحه را کرم کرده دوسه طبقه بالای آن می چسپانند وشمامهٔ می سازند وتفرقهٔ این شمامهٔ
مصنوع وشمامهٔ اصلي بسیار مشکل است مکر بحدس قوي از وزن آن یا بشکستن وجاویدن آن زیرا که این قسم مصنوع متفتت
میکردد وعنبر کرم است در درجهٔ ثانیه وخشك در درجهٔ اولی وحافظ ارواح وقوت ها وبنهایت مفرح ومحرک باه واشتهای
طعام ومفتح سدها واعاده کنندهٔ قوت ها است که از شرب دواها واوجاع وکثرت جماع کم شده باشد وبادزهر سموم است
ومقوي افعال معاجین وتراکیب وبالطبع دافع امراض بارده عموما وخصوصا امراض باردهٔ دماغ وقلب وبالخاصیت دافع
امراض حارهٔ دماغ بجهت نزلات وجنون وشقیقه وخفقان وغشي وامراض کوش وبیني وسینه وسرفهٔ وربو وقرحه شش
ضعف قلب ومعده وجکر واستسقا ویرقان واوجاع معده وطحال وکرده ورياح وفالج ولقوه ورعشه ومفاصل وعرق النسا وتقویت
حواس خمسهٔ ظاهري وحواس باطني وانفاس حرارت غریزي نافع ومداومت آن بماء العسل جهت اعادهٔ باه مایوسین و

طلای آن با غالیه وادهان حاره جهت تقویت اعضای تناسل وتحریك باه و براحلیل باعث شدت لذت جماع طرفین. بحد
افراط وشرب یکدانك آن هر روز تا سه روز جهت دردفم معدهٔ جدید وقدیم مجرب وبخور آن مصلح هوای وبائی وگریزانیدن
هوام وبوئیدن آن در جمیع امور مذکوره قوی الاثر وباعث غلیان خون ورقت آن وتولد شری در محرورین و مصلحش
کافور ومیوهای سرد وترو سعوط آن باروغن های حاره دافع امراض باردهٔ دماغی وصدهای آن وگویند مضر امعا است ومصلح
آن صمغ عربی ونزد بعضی مضعف روح کبد یست وشربتش یکدانك است وگویند اگر یك مثقال آنرا با دو چند ان سه بنفشه
و پنج مثقال صمغ عربی بسه دفعه دریکروز خورده شود تفریح آن بحد اسکار میرسد وازین قول غره نباید شد وبدلش بوزن آن
مشك وزعفران است * دستور حل کردن وصافی نمودن عنبر آنست که اول عنبر را ریزه ریزه کرده در پیالهٔ چینی نموده روغن
مغز پسته یا روغن زیت انفاق یا روغن گل بادام یا هر روغنی که طبیب مناسب حال مریض داند بر روی آن کرده دیك بزرگ
را تا نیمه آب کرده بر دیکدان گذاشته پیالهٔ دران دیك بر روی آب یا برسه پایه بگذارند وسرد یك را بگیرند وآب را بجوشانند تا
زمانیکه دانند که تمام عنبر گداخته وخاطر جمع شدند که چیزی ناگداخته باقی نمانده پس دیك را فرود آورده سر آنرا باز
کرده پیاله را از روی آب گرم یا سه پایه برداشته عنبر گداخته را از پارچهٔ بسیار نازکی صافی نمایند واگر بقیه از عنبر در پارچه باقی
مانده باشد در روغن گرم بمالند تا تمام جوهر عنبر بیرون آیند ورملیکه دران باشد در پارچه بماند وصافی آنرا بمصرفی که
خواهند صرف نمایند واحقر در بسیاری از مرکبات عنبر خالص که اندك خشکی داشته باشد با نبات سفید کوبیده بیخته در ترکیب
داخل می نماید * بخور عنبر ساده مقوی قلب ودماغ است * صنعت آن عنبر را خرد نموده مقدار فلفل ونخود دانه
پنبهٔ پاکیزه سفیدی ترکرده پیچیده در مجمر بر اخگر بگذارند تا بملایمت بسوزد * بخور عنبر مرکب مقوی قلب ودماغ ومعطر
مجلس است * صنعت آن عنبر اشهب شصت وپنج مثقال عود قماری خام پنجاه وپنج مثقال مشك تبتی خالص ده مثقال
کافور قیصوری هفت مثقال ادویه کوفته بیخته بگلاب سرشته پهن کرده قرصهای کوچك بریده در سایه خشك نموده نگاهدارند
ووقت حاجت بخور نمایند ودر حرف الباء در بخورات نیز ذکر یافت * تسبیح عنبر بوئیدن آن حالت الفت کوکمانی را
ضعف دل ودماغ باشد مفید است * صنعت آن عنبر اشهب مشك خالص ورق گل سرخ عنبر از هریك بقدر حاجت دو فه
بیخته بگلاب آنمقدار که خمیر گردد سرشته خوب صلایه نموده حبوب مساوی بندند هر مقدار که خواهند وسوراخ کرده در
سایه خشك نموده بریسمانی کشیده تسبیح سازند * فصل در ذکر نسخ جوارشات عنبری * جوارش عنبری معروف
بجوارش خسروی منقول از اکلیل محمد بن زکریا رازی گفته که استنباط نموده اند این را مهرهٔ اطبا از برای نوشیروان کسری
باین جوارش قوت یافت مزاج او واعانت هضم آن نموده وازین جهت جوارش عنبری را مسمی بجوارش خسروی نموده اند
* صنعت آن به نسخهٔ مزبوره را کلیل پوست بلیله بسباسه اشنه از هریك دو درم دارفلفل مغز نارجیل از هریك سیزده درم
بزر البنج سفید افیون دارچینی جند بید ستر سنبل الطیب از هریك یکدرم قرنفل زعفران جوز بوا از هریك پنجدرم
روغن بلسان سه درم ادویه کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته با عسل سفید مصفی بقدر کفایت معجون سازند ویك مثقال
عنبر اشهب بروغن خیری گداخته مخلوط با دویه نمایند وتیر بزنند تا نیکو مخلوط شود ودر ظرف چینی نگاهدارند وبعد از ششماه
بکار برند شربتی مقداریك با قلا با شراب ریحانی کهنهٔ جید پس میبا بد مستعمل آن منفعتی عظیم وعجیب * جوارش عنبر
معروف بجوارش خسروی به نسخهٔ دیگر قریب به نسخهٔ اول وگفته که این جوارش را ملوک عجم استعمال میکردند نافع است

برای امراض بارده خصوص ازبرای کلیتین وباه را زیاده کند ونافع است ازبرای فالج ولقوه و رعشه وخفقان وخدر وحفظ را
زیاده کند وذهن را تیزکرداند ونشف رطوبت معده کند وهضم را نیکوکرداند واین جوارش را موافقت بسیار است با پیران
* صنعت آن قاقلهٔ کبار وقاقلهٔ صغار بسباسه دارچینی ازهریك چهار درم زنجبیل دارفلفل ازهریك دو استار اشنه دو درم قرفه
الطیب یکدرم قرنفل زعفران ازهریك ده درم جوزبوا پنجدرم ودرنسخهٔ دیکر پنج عدداست سنبل الطیب مصطکی عنبراشهب
ازهریک دودرم مشك خالص دودرم بزرالبنج سفید افیون ازهریك یکدرم روغن بلسان شش درم ادویهٔ کوفته بیخته افیون
را دریك سکرجه که بفارسی سبوچه کویند شراب انکوری جید بخیسانند پس عسل مصفی بقدر کفاف بقوام آورده افیون را
نرم کرده اندک اندک داخل آن کنند درحالتی که آتش عسل را بسیار ملایم کرده باشد بحدیکه جوش نخورد تا آنکه تمام
شرابی راکه افیون دران حل کرده اند تشرب نماید پس عسل مقوم را ازآتش برکرفته ادویه را بآن بسرشند و باید که عنبر
را در روغن بلسان که ذکرشد وبروغن حب البان بقدریکه تمام ادویهٔ مسحوقه را بآن چرب توان کرد بکدازند وادویه
کوفته بیخته بآن چرب سازند پس بعسل مذکور بسرشند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال * جوارش عنبر
معروف بجوارش خسروی مردی معده وبدی هضم وخفقان واوجاع رحم را نافع باشد وازبرای پیران بنهایت مفید است
* صنعت آن قاقلهٔ کبار وقاقلهٔ صغار بسباسه دارچینی ازهریك چهار درم اشنه عنبراشهب مصطکی سنبل الطیب ازهریك ده
درم قرفه قرنفل زعفران زنجبیل دارفلفل ازهریك دودرم ونیم جوزبوا پنجدرم ودرنسخهٔ دیکر عنبرنیز پنجدرم است واو
اصح است مشك ترکی خالص یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یك مثقال * جوارش عنبر خسروی به نسخهٔ
میرزا ابراهیم درمنهاج از سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده نقل نموده وکفته که این جوارش ازبرای امراض معده
برودت آن ورياح معده وقولنج نافع است وسید اسمعیل کفته که شخصی دربلخ درد معده داشت وبسیار معالجه کردند
اورا ازان رنج شفا نشد آخر باین جوارش شفا یافت واین جوارش درد معده وخفقان وبیماریهای رحم را سود
دارد وپیران را سخت موافق است * صنعت آن پوست زرد اترج عود قماری خام قرنفل کبابهٔ چینی قاقله جوزبوا ازهریك پنج
درم ناردمشك انیسون تخم کرفس جند بیدستر افیون بزرالبنج سفید برک بادرنجبویه مرزنجوش زعفران ازهریك سه درم
روغن بلسان دودرم عنبراشهب یك مثقال عنبر را بروغن بلسان حل کرده وهردو را درعسل حل کرده وادویه را کوفته بیخته
بآن بسرشند شربتی از نیم درم تا یکدرم ومزاج این جوارش کرم است دراوسط درجهٔ دوم وخشك است دراوایل درجه
دوم * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از قرابادین معصومی کفته که این جوارش دل ومعده را قوت دهد
وباه را زیاده کند وبوی دهان خوش کرداند ونشاط تمام آورد وشکفتکی بخشد * صنعت آن عنبراشهب قاقلهٔ کبار بسباسه
قرنفل جوزبوا زنجبیل سنبل الطیب صندل سفید شقاقل مصری قرفة الطیب دانهٔ هیل بهمن سرخ بهمن سفید ازهریك دودرم
خصیة الثعلب مصری هفتدرم افیون ده درم زعفران دارفلفل فلفل بزرالبنج سفید ازهریك شش درم مصطکی سه درم دارچینی
هشت درم اشنه دودرم ونیم مشك تبتی نیم درم ورق طلا ورق نقره ازهریك نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام
مقرر مرتب نمایند وبعد از ششماه استعمال نمایند شربتی بقدر نخودی واکرخواهند افیون را بیست درم کنند شاید
میفرمایند که یکدرم افیون درین جوارش ازبرای حفظ ترکیب کافی است واکر از یکدرم زیاده کنند ترکیب مشوش می شود
* جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از قرابادین کوتوالی معده را قوت دهد وتری معده را زائل کند وفالج ولقوه

ورعشه را سود دارد وبرودت کلیه را ببرد وباه را زیاده کند وقوت دهد وعقل را تیز کرداند وحفظ وفهم را زیاده کند
* صنعت آن خیربوا قاقلهٔ کبار بسباسه مصطکی سنبل الطیب عنبراشهب از هریك دو درم زنجبیل دارفلفل از هریك دوازده
دارچینی سه درم قرفة الطیب بزرالبنج سفید افیون مشك از هریك یك درم قرنفل زعفران از هریك ده درم جوزبوا ده
عدد روغن بلسان شش درم شراب ریحانی یك من ونیم عسل مصفی سه وزن ادویه افیون را در شراب حل نموده درعسل
داخل کرده بجوشانند تا شراب رفته عسل بماند عنبر را در روغن انداخته ونیم کرم نمایند تا گداخته شود پس در عسل
مذکور داخل نمایند وبیامیزند ومشك را صلایه کرده بوان افکنند وباقی ادویه را داخل کرده نیکو بهم زنند تا آمیخته
شود ودر ظرف چینی نگاه دارند وپس از شش ماه استعمال نمایند شربتی یك درم تا یك مثقال * جوارش عنبر مسمی بجوارش
خسروی به نسخهٔ دیگر * صنعت آن خیربوا قاقله بسباسه دارچینی از هریك چهار درم دارفلفل زنجبیل از هریك دوازده
درم مصطکی اشنه سنبل الطیب عنبراشهب بزرالبنج سفید افیون مشك تبتی از هریك دو درم قرفة الطیب قرنفل زعفران
از هریك سه درم جوزبوا پنج عدد روغن بلسان شش درم با عسل مصفی سه وزن ادویه مرتب نمایند * جوارش عنبر مسمی
بجوارش خسروی به نسخهٔ دیگر باه را بیفزاید ودل ودماغ ومعده را قوت دهد * صنعت آن بسباسه لبان ذکر قاقلهٔ کبار
دانهٔ هیل زنجبیل از هریك چهار مثقال قرفة الطیب افیون بزرالبنج سفید مشك از هریك یك درم عنبراشهب هفت درم روغن
بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند وبوزن مجموع ادویه قند سفید ودو وزن عسل مصفی بقوام آورند
وادویه را بان بسرشند شربتی یك درم ودر نسخهٔ دیگر دارفلفل بدل دانهٔ هیل است * جوارش عنبر خسروی به نسخهٔ حکیم
صالح خان آن مرحوم نافع از برای درد شکم ودرد بواسیر * صنعت آن پوست زرد اترج عود هندی قرنفل کبابه چینی
قاقلهٔ کبار خیربوا از هریك پنج درم نارمشك انیسون تخم کرفس افیون جندبیدستر بزرالبنج سفید از هریك سه درم عنبر
اشهب یك مثقال روغن بلسان دو درم بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران از هریك سه درم عنبر را در روغن بلسان
یا روغن خیری بگدازند وافیون را بسرکهٔ انگوری حل سازند وباقی ادویه را کوفته بیخته همه را بعسل سفید مصفی بقوام
آورده سه وزن ادویه بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم واین جوارش خفقان ودرد معده وبیماریهای
رحم را سود دارد * جوارش عنبر مقوی معده وجگر است * صنعت آن قاقلهٔ خرد قاقلهٔ کلان بسباسه دارچینی از هریك
چهار درم قرنفل قرفه زعفران زنجبیل دارفلفل از هریك دو نیم درم دواله مصطکی عنبر جوزبوا از هریك پنج درم عسل
مصفی سه وزن ادویه موافق معهود تیار سازند * جوارش عنبر که مشهور بجوارش کبری است دل را قوت دهد وبدی هضم
واوجاع رحم را نافع بود ودر تقویت وحفظ قوت پیران نهایت مجرب است * صنعت آن عنبراشهب دو درم قاقلهٔ کبار
بسباسه دارچینی لبان الذکر از هریك چهار درم زنجبیل دارفلفل از هریك دوازده درم قرفه یك درم قرنفل زعفران از هریك
ده درم اشنه دو درم جوزبوا پنج درم سنبل الطیب مصطکی از هریك دو درم مشك ترکی خالص بزرالبنج افیون از هریك درمی
روغن بلسان شش درم افیون را در مثلث حل کنند وعنبر را در روغن بلسان بگدازند واجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل
صاف بقوام آورده بسرشند ودر ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند وبعد از بیست روز استعمال نمایند شربتی از نیم درم
تا یك درم * جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از منهاج ابن جزله نافع از برای سردی معده وخفقان و به
گواریدن طعام ودرد رحم پیران را بسیار موافق است * صنعت آن بسباسه قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار دارچینی از هریك چهار

درم زنجبیل دارفلفل از هریک هشت مثقال * ودر نسخهٔ دیگر از هریک ده درم اشنه دو درم قرفة الطیب قرنفل زعفران از هریک
ده درم جوزبوا پنج درم مصطکی رومی سنبل الطیب عنبر اشهب از هریک دو درم مشک ترکی خالص بزر البنج سفید افیون
از هریک یک درم روغن بلسان شش درم افیون را در شراب حل کرده عنبر را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با روغن
چرب سازند و با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک و نیم درم * جوارش عنبر سردی معده و خفقان
بارد را نافع و گوارندهٔ طعام است * صنعت آن زنجبیل فلفل دارفلفل سنبل الطیب دارچینی جوزبوا صندل سفید حب بلسان
قاقله بسباسه قرنفل نارمشک طالیسفر طباشیر سعد کوفی عنبر اشهب عود هندی از هریک پنج درم کافور قیصوری مشک
ترکی از هریک دو درم و نیم قند سفید دو اوقیه و نیم اجزا را کوفته بیخته در سه چند آن جمله ادویه عسل سفید مصفی بقوام
آورند و بدستور معمول ترکیب دهند شربتی یک مثقال * جوارش عنبر به نسخهٔ دیگر که خفقان را نافع بود و معده را قوت دهد
و بیماریهای رحم را سود دارد و مجرب است * صنعت آن پوست ترنج عود هندی قرنفل کبابه قاقله خیربوا از هریک پنج درم
فارمشک انیسون تخم کرفس افیون جند بیدستر از هریک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عنبر را بروغن بلسان بگدازند وادویه
داخل کنند و با ادویه بعسل بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم * جوارش عنبر بنوع دیگر * صنعت آن
خیربوا دارچینی قاقله بسباسه از هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل از هریک دو نیم درم قرفه سه درم قرنفل زعفران از
هریک سه درم جوزبوا ده عدد سنبل الطیب مصطکی عنبر اشهب تخم بنگ سفید افیون مشک از هریک دو درم روغن بلسان
شش درم بعسل معجون سازند و بوقت حاجت بکار درآرند * جوارش عنبر قلمی فرموده اند که این از تالیف کلب آستان حضرت
امیر المؤمنین محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان است که در سنه یک هزار و یکصد و هجده هجری بجهت
داروغهٔ گنج زادهٔ سلطان محمد بیدار بخت که از مدت چهار سال مرض ذرب داشت اطبا از علاج آن خسته شده بودند و
واضعف قوی مرتبهٔ رسیده بود که طاقت قیام و قعود نداشت و سنش قریب بهفتاد سالگی رسیده بود چون مداومت باین
جوارش نمود آزار ذرب مشارالیه بکلی دور شد و آن را قوت بمرتبهٔ شد که یک فرسخ راه را پیاده می توانست طی نمود ودر این
فن قادر بوا زالهٔ بکارت شد * صنعت آن قاقلهٔ صغار قاقلهٔ کبار بسباسه دارچینی از هریک دو مثقال زنجبیل دارفلفل از
هریک یک مثقال طباشیر سفید ساذج هندی پوست زرد اترج از هریک یک مثقال و نیم مصطکی عنبر اشهب قرنفل زعفران
قرفة الطیب از هریک یک مثقال جوزبوا دو مثقال و نیم مشک خالص نیم مثقال مروارید ناسفته واطی یک مثقال و یک دانگ
نیم کوفته بیخته بعسل مصفی وزن یکصد و بیست مثقال بسرشند و در قاب چینی نگاه دارند شربتی یک مثقال * جوارش عنبر
که آن مرحوم بجهت شاهزادهٔ والاقدر سلطان محمد بیدار بخت که بسبب آزار اسهال وضعف معده و تشنج و تهبج پا هم
شطر الغب که مدت یک سال امتداد یافته بود بعد از آنکه بتدابیر شافیهٔ شافی حقیقی در عرض مدت چهل روز جمیع آزارهای
معظم الیه زائل کردیده وضعف بدن و معده باقی بود این جوارش را ترتیب داده معظم الیه را خورانیدند بأندک مدتی
ضعف بدن و معده او زائل کردیده و رنگ رخساره که همیشه مائل بزردی بود بحمرت مبدل شده و فربه کردید * صنعت آن
عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی خالص چهار دانگ گلاب چهل مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقدار
ده مثقال نبات سفید کوفته از آرد بیز موئی یا پارچهٔ نازکی بگذرانند و تتمهٔ نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده تیره بزنند
تا نیکو سفید شود عنبر و مشک کوبیده را بآن مخلوط کرده چند تیره دیگر بزنند و اقراص سازند هر قرصی یک مثقال و هر روز

یک قرص آن را باده مثقال گلاب تناول نمایند * جوارش عنبر ساده * صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال قند سفید یک سیر
قند را بقوام آورده تیز زنند تا سفید شود بعد از آن عنبر را با آن مخلوط کرده بر روی سنگ بریزند و بکار برند * جوارش عنبر
ساده به نسخهٔ دیگر * صنعت آن نبات سفید گلاب از هریک یکمن نبات سفید را کوفته به گلاب حل کرده بقوام آورند و لف
شیر با سفیدهٔ تخم مرغ بران زده تیز بزنند تا سفید شود عنبر اشهب دو مثقال تا چهار مثقال با قند سفید سائیده بار
مخلوط نموده بر روی سنگ بریزند و به بوند و نگاه دارند مقدار مستعمل از آن دو درم تا چهار درم * حب عنبر در
تقویت باه و در نعوظ خلی تمام دارد گفته اند که بعد از شش ساعت از خوردن این حب یا بعد از زود و از ده ساعت
نعوظ آورد تا خود را بآب سرد نشویند بر طرف نمی شود و چون در دهان گیرند در عرض یک شبانروز آب نمی شو-
* صنعت آن عنبر اشهب مایهٔ شتر اعرابی خصیة الثعلب خولنجان از هر یک دو مثقال مشک تبتی خالص مصطکی رومی
از هر یک یک مثقال کوفته بیخته علی الرسم حبوب سازند هر حبی بقدر مغز فندقی شربتی یک حب با شیر تازه دوشیده
با آب ترهٔ تیزک یا شوربای نخود آب و از بن تا نیم مثقال توان خورد * حب عنبر دیگر که بجهت نواب اشرف خان ساخته بودند
* صنعت آن عنبر اشهب عود هندی غرقی خام صندل سفید مصطکی رومی اسارون مشک خالص کثیرا از هر یک یک مثقال
دارچینی بسباسه فلفل سفید خصیة الثعلب مصری قصب الذریره زعفران افتیمون اقریطی از هر یک دو مثقال بدستو-
مقرر به گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا یکدرم پیچیده در سایه خشک نمایند شربتی یک حب تا
دو حب * حب عنبر دیگر از تقرب خان * صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال صندل سفید نیم مثقال ورق طلا یکدانگ و نیم
با صمغ محلول در گلاب سرشته حبوب سازند شربتی یک حب در دهان نگاه دارند تا آب شود و این حب دهان را خوشبو
میکرده اند و بخر را نافع است * خمیرهٔ عنبر مقوی قلب و پیران را موافق است * صنعت آن بگیرند شکر سفید یک من و صاف
کرده بقوام آورند و کف سفیدهٔ تخم مرغ بران زده تیز زنند تا نیکو سفید شود عنبر اشهب چهار مثقال با نبات سفید کوفته
بیخته اندک اندک بران ریزند تا نیکو مخلوط شود شربتی یک مثقال * خمیرهٔ عنبر تالیف حکیم علی گیلانی گفته که این
خمیرهٔ خاصهٔ ما است * صنعت آن عنبر اشهب که خشک باشد بآهستگی با قلم تراش و کارد بتراشند و آنچه از خراشهٔ آن بسه
رسد وزن کنند و با دو مثل آن نبات سفید نیم کوفته در هاون بملایمت و آهستگی در وقتیکه هوا خشک باشد بسایند و نوعی
جائز نیست و از منخل بگذرانند و نخالهٔ آن را باز با نبات دیگر بسایند پس بگیرند مشک خالص جید ربع وزن عنبر و بسایند
با گلاب و بگذارند تا صافی شود و بجر علقه مروق کرده آن مقدار نبات که بآن خمیره شود در پاتیل ریزند و عنبر و نبات
را بران ریزند و بر خاکستر گرم بآهستگی میمالیده قطره قطره از آن گلاب میداده باشند تا عنبر حل شود و باید که تمام
نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاده هم کنند جائز است و اگر خواهند که سخت شود مقدار عنبر و نبات و عسل جید صا-
خوشبو اضافه کنند این خمیره را اگر بعد از یک سال استعمال نمایند بنهایت خوشبو باشد و باید که در هاون و پاتیل طلا
نقره بمالند و اگر در مس سازند غثیان آورد * سعوط عنبر روایت کرده جعفر بن جابر طائی از موسی بن یزید صیقل
او از پدر خود عمر بن یزید که او گفت که نوشته جابر بن ضبیان صوفی بحضرت ابی عبد الله عم که یا ابن رسول الله صلعم
بتعب آورده مرا ریاح شابکه فرا گرفته مرا از سر تا قدم پس دعا کن بجناب الهی از برای زائل شدن این مرض از من آن
حضرت علیه السلام دعا کرد او را و نوشت بسوی او که بر تو باد سعوط کردن بعنبر گداخته در دهن زنبق یعنی روغن

یاهمین صبح تا شتا که عافیت می یابی از ان باذن الله تع عز و جل پس بجا آورد جا بر گفتهٔ ان حضرت را عم وازبند مرض رهائی یافت * شراب عنبر درد معده و اعصاب را مفید باشد و ضعف دل وخفقان بارد را نافع باشد وپیران را موافق بود مند * صنعت آن بگیرند عسل سفید خوشبوی جید یك من و در دو من آب باران نیسان بجوشانند وکف آن را بلیغ نمایند و بقوام آورده عنبر اشهب و زعفران از هریك یك مثقال سوده داخل نموده نگاه دارند شربتی پنجدرم و در نسخهٔ شفائی در قراباذین و در نسخهٔ میرزا ابراهیم درهم مزاج رطب معده وزن عسل دو من است * شمع عنبر که تمام مجلس را روشن و خوشبو کرداند و دماغها را معطر سازد * صنعت آن بگیرند قدری عنبر را و با موم و روغن بگدازند و فتیلهٔ شمع بدان داغ نمایند چنانچه ضابطه است پس قدری عنبر دیگر با موم خالص سفید کاغذ ریگ گداخته تو به پوده بر آن فتیله ریزند و بالای آن موم خالص و عند الحاجت بر افروزند * شمومات عنبر در شموم و غالیه مذکور شدند و میشوند انشاء الله تع * عرق عنبر تالیف صاحب کتاب مفرح النفس که از اطبای این عصر است و این کتاب را در هند تالیف نموده و این نسخه اگرچه بسیار مشوش است نه بقانون اطبای هند است ونه بقانون اطبای یونان و ایران لیکن ذکر کرده شد * صنعت آن چوب چینی نیم سیر دارچینی یك سیر قرنفل بسباسه بهمن سرخ بهمن سفید جوزبوا بادرنجبویه گاوزبان سعد کوفی و تخم ترکی سنبل الطیب بیخ بنفشه از هریك پاو سیر دانهٔ هیل خصیة الثعلب مصری زرنباد اشنه ماذج هندی صندل سفید شقاقل کبابهٔ چینی خولنجان از هریك نیم پاو گل دهاوه یك سیر مصطکی رومی عود هندی زعفران از هریك ده درم پوست امغیلان ده سیر قند سیاه یك من نبات سفید نیم من عنبر اشهب و مشك بقدر حاجت اگر اراده باشد که بسیار خوشبو و پر عنبر باشد شانزده توله عنبر که بیست و یك ادویه است سوای چوب چینی و گل دهاوه و پوست امغیلان و قند و نبات داخل کنند و اگر اوسط خواهند هشت توله عنبر که چهل و یك ادویه است اختیار نمایند و اگر دون این خواهند چهار توله عنبر که هشتاد و یك ادویه است بکار برند و علی هذا القیاس داخل نمودن مشك از چهار توله تا یك توله نسبت اول و دوم و سوم بطریق عنبر اعتبار نمایند و همه ادویه را نیم کوفته در خم نمایند و آب خالص آن مقدار از بالای آن کنند که از روی ادویه بر گردد و در زیر زمین در سرگین اسپ دفن کنند و دوازده روز بگذارند تا بجوش ایند بعد ازان بطریق مقرر عرق کشند و دارچینی و قرنفل و هیل بوا و بسباسه و جوزبوا و عنبر و مشك و زعفران در میان نیچه کنند و عرق کشند * فتیلهٔ عنبر که دود آن مجلس را معطر کرداند و دل و دماغ را قوت دهد * صنعت آن عنبر اشهب دو مثقال عود هندی غرقی خام نبات سفید از هریك پنج مثقال صندل سفید یکمثقال اجزا را بگلاب سوده نبات را گداخته بپخته داخل کرده فتیلها سازند و وقت حاجت آتش بر سر آن نهند تا بتدریج بسوزد و در نسخهٔ دیگر حصی لبان نیز جز و داخل است * فتیلهٔ عنبر دیگر که مجلس را خوشبو کند و دل و دماغ را قوی کرداند * صنعت آن عنبر اشهب مشك خالص از هریك دو مثقال عود غرقی خام صندل سفید از هریك صد مثقال عنبر لادن پنج مثقال حصی لبان صمغ عربی از هر یك دو نیم مثقال زعفران چهار مثقال نبات هشتاد مثقال صندل و عود را بگلاب سوده ادویه کوفته بپخته با آن سرشته فتیلها سازند و چوبی در ته آن نصب کرده قدری صندل را گداخته بعد تیاری بران مالیده در سایه خشك نموده عند الحاجت آتش بر سر آن گذارند تا بتدریج بسوزد و این فی الحقیقة فتیلهٔ عود است چنانچه در نسخهٔ دیگر عود دو صد مثقال است * فتیلهٔ عنبر به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی غرقی دو توله عنبر اشهب شش ماشه مشك خالص سه ماشه عود دوا

سائیده با مشک وگلاب خمیر نمایند و یک روز کامل بمایند پس فتیله سازند وخشک نموده بر بالای آن صندل راسوده بران بمالند وخشک سازند وعند الحاجت آتش بر ان کذاشته بخور زنند * قرص عنبر از ترا کیب محمد بن زکریا مسهل معده ودل ودماغ را قوت دهد وحرارت غریزی را برافروزد واشتهای طعام آورد * صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال مروارید یاقوت رمانی لعل بدخشی مشک تبتی از هریک نیم درم دارچینی ساذج هندی مصطکی رومی ازهریک یکدرم حب الآس پوست اترج طباشیر سفید عود هندی کل سرخ منزوع الاقماع ازهریک دودرم اجزا را انچه صلایه کردنی است بر روی سنگ سماق باگلاب صلایه نمایند وباقی ادویه را سوای عنبر کوفته بیخته عنبر را در روغن مصطکی کداخته اجزا را بآن چرب کرده یک روز بگذارند وروز دیگر مجموع را بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی دودرم باگلاب وعرق بیدمشک وآب به شیرین یا شراب سیب شیرین وتخم فرنجمشک بکار برند * قرص عنبر بنسخهٔ معصومی دل ودماغ را قوت دهد * صنعت آن عنبر اشهب یکدرم قند سفید یک چهاریک گلاب بنجاه درم زعفران کافور ازهریک نیم درم چنانچه رسم است قرص سازند * قهوهٔ عنبر تقویت قلب ودماغ نماید وتفریح آورد * صنعت آن عنبر اشهب یک حبه صمغ عربی بنفشه زعفران ازهریک نیمدرم گلاب وبیدمشک ازهریک هفت مثقال گلاب وبیدمشک را بر آتش گذارند وعنبر را ریزه ریزه کرده دران اندازند تا گداخته گردد پس سائرا جزا را نرم سائیده دران اندازند وبرهم زنند ومقدار یک ونیم مثقال قند ومثقال عسل خالص یا نبات سفید دران ریزند وبرهم زنند تا فی الجمله طبخی یابد پس بطریق قهوه میل نمایند * معجون عنبر مقوی اعضای رئیسه وباه است * صنعت آن عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری ازهریک پنج مثقال مصطکی رومی کندر بهمن سفید بهمن سرخ ازهریک دو ونیم مثقال مشک خالص یکونیم مثقال زعفران یک مثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا نیم مثقال عسل مصفی صد مثقال ادویه کوفته بیخته عسل را باب زردک بقوام آورده عنبر را بانبات سائیده اولا ممزوج عسل نمایند بعد ازان سائرادویه را شربتی یکمثقال تا یکونیم مثقال * معجون عنبر دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن عنبر اشهب ورق طلا ازهریک نه مثقال عود قماری مصطکی ازهریک دوازده مثقال عسل سه برابر تمام ادویه بدستور معمول معجون سازند

* باب العین مع الواو *

* عود هندی بضم عین مهمله وسکون واو ودال مهمله چوب درختی است از جزائر هند ودکهن ودر چنتیان که از جزائر شهر نا ووسرحد چین واقع است وبجنوبی خط استوا درعرض سی وچند درجه نیز بسیار میشود واکثر از کوهستان چینا متصل سلهت که از مضافات صوبهٔ بنگاله است می آرند ودرانجا بسیار میشود ودرخت آن بسیار عظیم وبزبان هندی اکر نامند وغرقی آنرا که چون در آب بیندازند ته نشین کردد واکورد یه وغیر غرقی را سمله کویند وعود قماری مراد از قسم غرقی آن است ودرخت آنرا بعد از قطع مدتی در خاک دفن میکنند تا انچه چوب وخام نا پخته بی دهنیت آن باشد بپوسد وپخته دهنیت دار آن بماند وبعد از برآوردن آنچه بی چوب سنگین غرقی با دهنیت معطر است جدا کرده قسم اعلی مینامند وانچه در وانددک چوب خام مانده باشد از دم کارد وغیره از آلات آهنی آنرا جدا کرده وتراشیده وازاجواف او برآورده باشند آنرا کر مستعمی میکویند وقسم اوسط است وجدا کرده آنرا غیر مستعملی وسیلانی نامند وقسم اولی است وجرم عود زود شکن وبدشوار است قابل آن نیست که ازان چیزی ساخته شود وقطعهٔ بزرک آن بهایت نایاب مثل تبریزی میباشد وآن هم کم بود غیر مستوی وجابجا مجوف واین بسبب آن است که تمام اجزای درخت آن پخته نمی باشد برابر استوا وانچه از چوب عود زیاده د

خاطر ماند و بو میده و سست و سبك شده با شد خوردن آن مولد حمل دانسته اند و اقسام عود هریك باسم بلد آن
موسوم است مثل سمندوري و هندي و قماري و غیره و بهترین آن سیاه غرقي صلب براق خوشبوی تلخ با دسم
است که در ته آب نشیند و چون در آفتاب کذ ارند روغن که عطر آن است تراوش کند و در آب غرق شود روز چند زیاده باشد
بهتر واطی است و سمندوري در هندیت غالب و هندي سیاه و قماري کمرنك و بري وجبلي او با خطوط سفید و هرچه بر روی
آب ایستد وکم بو وکم دهنیت باشد پست و زبونتر بود و عود قماري کرم است در آخر دوم و خشك است در سوم و قاطع اقسا
بلغم و در تقویت معده بی عدیل و مفرح و ملطف و مفتح سدد و محلل ریاح و مقوي دماغ و دل و جکر و حواس و اعصاب
احشا و حابس طبع و دافع رطوبت معده و عفونت آن و ادرار بول که از رطوبت و برودت و ضعف مثانه باشد و حافظ و ها...
صحت حوامل و جنین اسم و جهت ربو و استسقا و خفقان و سرفه و غشي و ضیق النفس و غثیان و سپرز و تقویت باه نافع و مطبو...
آن با شراب ریحاني با دزهر سموم و بخور آن محلل فضول رطبهٔ دماغي و مقوي دل و معده و سوختهٔ آن جهت جلای دندان
مجرب و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و کافور و قیصوري مضر خمل معده و مصلحش صمغ عربي و کلاب و شربتش تا یکمثقال
* رقسمی دیکر در هند میشود که آن را تکو بتای مثناة فوقانیه مینامند بسیار شبیه بعود است ولیکن عود نیست و فرق میان
آن هر دو ببو و رنك و صلابت چوب آن است که تکو صلب تیره بوی آن ناخوش آینده و مقوي قلب و دماغ نیست بخلاف عود
وکم کسی فرق میتواند نمود و عطاران و دوافروشان بجای عود بنا واقفان میفروشند و عطر آنرا ممزوج عطر عودي می نمایند
* دستور احراق عود آن است که عود را سوهان نموده در کوزهٔ کلي کرده در تنور یا اجاغ چنان بسوزانند که زغال نه د...

* فصل در بیان نسخ بخورات عود هندي * بخور عود مقوي قلب و دماغ است * صنعت ان عود هندي را خرد نموده مقدار
بند انکشت و با قلادر آب یا کلاب خیسانیده در عود سوز تبخیر نمایند * بخور عود موسوم به بخور برمکي مقوي قلب و دماغ
است * صنعت آن نبات پنجاه مثقال با دو صد مثقال کلاب در دیك کرده بجوشانند تا نبات کداخته کردد پس سه مثقال عنبر
را با قدری نبات سوده در ان اندازند تا عنبر کداخته شود پس دو صد مثقال عود هندي خرد نموده مقدار بند انکشت و
یا قلا در ان اندازند و بآتش ملایم بجوشانند تا تمام رطوبت کلاب را عود جذب کند پس فرود آورده خشك نموده در شیشهٔ نکاه
دارند و وقت حاجت با اندک کلاب تر نموده در عود سوز تدخین نمایند مجلس را خوشبو و معطر سازد و طبیعت را فرح
حاصل کردد * بخور برمکي نوع دیکر * صنعت آن عود غرقي یك آثار سیب عنبري بیست و پنج عدد عنبرا شهب ده درم
کلاب و نبات از هریك سه آثار نبات را با کلاب بقوام آورند و عود را سائیده و سیب را پارچه پارچه نموده و عنبر را در کلاب
کداخته و همه را یکجا نموده خوب بکوبند تا یك سان شود و عنبر را دران داخل نمایند و اقراص سازند و عند الحاجت بر
آتش بقدر مطلوب بسوزند و چند نسخهٔ بخور دیکر در بخورات ذکر یافت * عود مطرا که نجلویه نامند * صنعت آن آن
است که عود قماري غرقي را ریزه ریزه کرده در کلاب و جلاب بخیسانند تا بخیسد و نرم کردد پس بکذارند تا رطوبت آن
شود انکاه قدری مشك خالص و عنبرا شهب واشنه نرم سوده بآن خوب بیامیزند که آغشته کردد و خشك نموده عند الحاجت
در مجمره بخور نمایند و این فی الحقیقة بخور است * فصل در بیان نسخ جوارشات عودي * جوارش عود لطیف
جوارشات است مقوي معده و مسخن آن است تسخني لطیف * صنعت آن عود قماري غرقي خام دو درم با کلاب سوده ید...
و عسل قند سفید را بقوام آورده بآن بسرشند و قدری زعفران و قرنفل و قاقله و مانند اینها یکیك یا مجموع داخل نموده تسخین

حاجت وگاهی داخل کرده میشود دران نیز آب لیمو یا اترج آن مقدار که بگردد مزهٔ آن نیکو وگاهی اضافه کرده میشود با ان
وقتیکه تسخین وکسر ریاح وتحلیل فضول معده مطلوب باشد فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل قرنفل هیل بوا زعفران قاقله
خولنجان دارچینی گل سرخ مصطکی بسباسه کبابهٔ چینی مشك عنبر سلیخه ساذج هندی اشنه قرفة الطیب سنبل الطیب
اذخر مکی جوزبوا صعتر فارسی فرنجمشك نانخواه مشك زنجبیل خشك گل اجزا یا بعض اجزا از هر یك بقدر احتیاج علی الرسم جوارش
سازند * جوارش عود دیگر هاضمه را قوت دهد واشتهای طعام آورد وبلغم ورطوبات را دفع کند * صنعت آن عود هندی پانزده
درم قرنفل سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب از هر یك دو درم زعفران یك درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند ودر نسخهٔ
دیگر عود پنجاه درم است * جوارش عود دیگر معده را قوت دهد وباصلاح آورد واشتهای طعام افزاید * صنعت آن
عود قماری خام پوست زرد اترج پنجاه درم مصطکی رومی یك درم ونیم نبات سفید یکمن نبات را بقوام آورده ادویه
را کوفته بیخته بآن سرشته بر سنگ ریزند و بطریق لوزیات ببرند ودر نسخهٔ دیگر عود قماری پنجاه درم اترج ده درم
مصطکی یك مثقال نبات یك من ونیم است * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی پنجاه درم پوست زرد
اترج مصطکی از هر یك ده درم نبات سفید یك من نبات را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته عود را بگلاب سوده
بآن بسرشند وبه برند * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنجاه درم قرنفل قرفه از هر یك یك درم
نبات سفید یکمن نبات را با گلاب بقوام آورده ادویه را بآن سرشته جوارش سازند * جوارش عود به نسخهٔ دیگر * صنعت آن
عود قماری خام پوست زرد اترج از هر یك پنجاه درم قرنفل مصطکی از هر یك دو درم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب
سازند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری پنجاه درم قرنفل پوست زرد اترج قرفة الطیب دارچینی سیلانی از هر یك
دو درم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام پوست زرد اترج
از هر یك پنج درم قرنفل قرفة الطیب از هر یك یك درم نبات سفید یکمن بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود دیگر هاضمه
را قوت دهد وبلغم ورطوبت را دفع کند واشتهای طعام آورد * صنعت آن عود هندی پنج درم قرنفل مصطکی رومی بسباسه
نشاسته گندم از هر یك سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب جوزبوا قرفة الطیب از هر یك دو درم پوست زرد اترج پنجاه درم
زعفران یك مثقال زنجبیل یك درم نبات سفید دو من نبات را به گلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته بآن
بسرشند شربتی دو مثقال ودر نسخهٔ دیگر نشاسته داخل نیست * جوارش عود دیگر گفته اند که اصل این جوارش از قرابادین
جالینوس است ولیکن متاخرین درین تصرفات کرده اند وبسبب بعض تصرفات ترکیب مشوش گردیده واصل آن مقوی
معده وقلب است وقتیکه بسبب برودت ضعیف شده باشد ورطوبت را دفع کند ودماغ را قوت دهد وپیران را موافق باشد
* صنعت آن عود قماری غرقی خام پنجاه درم بسباسه قاقلهٔ کبار زعفران جوزبوا مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یك یك درم
قرفة الطیب پوست اترج طباشیر سفید دار فلفل ابریشم مقرض نعناع خشك گاوزبان قرنفل زرنب از هر یك یك درم ونیم
فرنجمشك ده درم زرنباد پنج درم زنجبیل دارچینی رازیانه از هر یك دو درم مشك تبتی یك دانك عسل مصفی بقدر ضرورت
بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یك مثقال * جوارش عود دیگر تالیف ابن ماسویه معین بر هضم ودافع امراض معده وقیء
وکرب وغشی وخفقان وقدر شربتش از یك مثقال تا دو مثقال است واین جوارش منقول از قرابادین افندی صالح چلبی
است که بترکی نوشته * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع عود قماری خام از هر یك هشت درم قرنفل سنبل الطیب بسباسه

جوز بوا قرص غالیه کبابهٔ چینی قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار مصطکي دارچیني زرنباد صعد کوفي بهمن سرخ بهمن سفید از هریک
پنجدرم ابریشم محرق قسط تلخ مرواريد ناسفته مرجان قرمزي کهربای شمعي پوست خربزه تخم با لنکو یعني فرنجمشك نعناع
خشك مرزنجوش دارفلفل زنجبیل از هریك سه درم مشك ثلث درمی عنبر اشهب یك مثقال بشربت به شیرین بقدر کفایت
سرشته بدستور مرتب نمایند * جوارش عود دیکر تالیف شیخ رئیس بادها بشکند وخفقان ودلتنکي را زائل کرداند
ومقوي معده وهضم است ومجرب است وحکیم سدید کوید که مرات کثیره این جوارش را تجربه نموده ام یافته ام آن را نافع
در تقویت هضم ودفع خفقان وکسر ریاح وتفریح نفس * صنعت آن عود هندي رازیانه تخم کرفس وج ترکي سنبل الطیب
از هریك سه درم کافور قیصوري ربع درمی مشك تبتي خالص ثلث درمی بسباسه زارنشك سعد کوفي فرنجمشك زرنب زرنباد
از هریك یك مثقال دارچیني مصطکي رومي زنجبیل فلفل قرنفل از هریك دو درم کاوزبان پنجدرم اجزا را جدا جدا کوفته وزن
نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند مزاجش کرم وخشك است در آخر درجهٔ دوم شربتی از دو درم تا دو مثقال
* جوارش عود دیکر تالیف شیخ رئیس ابوعلي سینا * صنعت آن دارچیني سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران فلفل فرنجمشك
زرنباد از هریك پنجدرم سعد کوفي زرنب ماذج هندي قرنفل از هریك سه درم عود قماري خام نه درم عنبر اشهب یك
مثقال لاجورد مغسول کافور قیصوري از هریك دو دانك تربد سفید چهار درم نمك لاهوري یکدرم ادویه را جدا جدا کوفته
بیخته وزن کرده بعسل مصفی یا جلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند ونکاهدارند شربتی یك مثقال تا دو مثقال
مزاجش کرم وخشك است در آخر درجهٔ ثانیه * جوارش عود شیخ داود انطاکي مقوي معده ومجفف رطوبات ونافع است
ازبرای خفقان وضعف کبد وسوء هضم را سودمند بود * صنعت آن عود هندي سنبل الطیب سنبل رومي مصطکي رومي قرنفل
هیل بوا جوزبوا از هریک دودرم پوست هلیلهٔ کابلي قرفة الطیب بزرکرفس انیسون از هریك یکدرم پوست زرد اترج بسباسه
زعفران زنجبیل از هریك نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی جوارش سازند واکر ازلاق بطن باشد سك المسك اصلي یکدرم داخل
نمایند وحکیم مؤمن در تحفة المؤمنین این جوارش را از شیخ داود نقل کرده ووزن پوست اترج را یکدرم اورده واین اجزا
به نسخهٔ مذکور افزوده است بادرنجبویه زرنباد از هریك یکدرم مشك تبتي خالص باز ای هر سي مثقال از ادویه نیم مثقال و
کفته که ادویه را بمقدار یکوزن ونیم شکر بقوام آورده جوارش سازند ودر ظرف چیني نکاهدارند شربتی دو مثقال * جوارش
عود شیخ داود بنسخهٔ دیکر * صنعت آن سنبل الطیب سنبل رومي تخم کرفس انیسون مصطکي رومي بسباسه از هریك یکدرم
قرنفل سك المسك اصلي قرفة الطیب پوست هلیلهٔ کابلي در شراب ترکرده بریان نموده قصب الذریره غنچهٔ کل سرخ منزوع
الاقماع عود هندي خام از هریك یکدرم مرما حوز سه درم کوفته بیخته به میبه ها ده بسرشند شربتی دو مثقال * جوارش
عود دیکر ضعف قلب وخفقان وضعف معده را نافع است وهاضمه را قوت دهد وبلغم ورطوبت دفع کند واشتهای طعام آورد
* صنعت آن قرنفل سه درم قاقلهٔ کبار دودرم عود قماري خام پنج درم زعفران یك مثقال سنبل الطیب دودرم مصطکي رومي
بسباسه از هریك سه درم جوزبوا قرفة الطیب از هریك دو درم پوست زرد اترج پنج درم زنجبیل یك درم نبات سفید دومن
بدستور جوارش مرتب نمایند * جوارش عود دیکر هیضه واسهال وضعف معده را فائده دهد وقوي کرداند * صنعت آن عود
هندي دارچیني میل صمغ عربي از هریك پنجدرم زنجبیل بیست درم قرنفل سه درم کندر دودرم مصطکي یکدرم زعفران
یکدرم ونیم نشاسته چهل درم نشاسته را بو داده اجزا کوفته بیخته با سه چندان قند بقوام آرند وبسرشند وبر روی سنك ریخته

پهن کنند پس بکار برند و بود ارند مقدار خوراکی از دو درم تا سه درم * جوارش عود معده و دل را قوت دهد و پیران
را موافق باشد * صنعت آن عود قماری قرفة الطیب ساذج هندی زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل از هر یک دو مثقال
زعفران یک مثقال ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر حاجت بسرشند و در نسخهٔ دیگر بجای قرفه قرنفل است
و وزن زعفران یک درم است و در نسخهٔ دیگر بجای دارفلفل دارچینی است و بجای قرفه قرنفل شربتی از یک مثقال
تا دو مثقال * جوارش عود منقول از اختیارات بدیعی گفته که این جوارش مستعمل من است هاضمه را قوت دهد
و معده را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبات را دفع کند و بادها بشکند و پیران را موافق باشد * صنعت آن عود
قماری خام پنج درم پوست اترج قرنفل مصطکی بسباسه از هر یک سه درم قاقلهٔ کبار سنبل الطیب قرفة الطیب از هر یک دو درم
زعفران یک مثقال و در نسخهٔ دیگر یک درم و نیم است جوزبوا زنجبیل دارفلفل از هر یک یک درم نبات سفید دو من به ستور
مرتب سازند و در نسخهٔ دیگر درین جوارش نبات سفید بوزن مجموع ادویه و عسل مصفی دو وزن مجموع ادویه
است کوفته بیخته وزن نموده جوارش سازند شربتی دو درم تا دو مثقال * جوارش عود منقول از قرابادین کوتوا
معده را قوی گرداند و قی باز دارد و نفخ بشکند * صنعت آن عود خام دو مثقال مصطکی رومی دو درم نارمشک یک درم
و نیم زعفران یک درم شکر سفید یکمن به ستور جوارش سازند شربتی دو مثقال * جوارش عود به نسخهٔ دیگر معده
قوت دهد و نفخ و بادها را بشکند * صنعت آن عود قماری خام غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک یک درم بسباسه
قرنفل از هر یک نیم درم شکر سفید نیم من ادویه را کوفته بیخته شکر را بگلاب سوده بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند
* جوارش عود به نسخهٔ دیگر تسخین معده کند و معده را قوت دهد و قی باز دارد و اسهال را مفید باشد و نفخ بشکند و کرانی
سر را ببرد * صنعت آن عود قماری خام یک مثقال قاقلهٔ صغار و کبار زنجبیل از هر یک یک درم نارمشک جوزبوا دارچینی
انیسون از هر یک چهار درم کوفته بیخته پنجاه درم شکر عسکری را بقوام آورده اجزا را با آن بسرشند شربتی از یک درم
تا دو درم * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود هندی پنج درم قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید یک من
بگلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند * جوارش عود دیگر * صنعت آن عود قماری خام سه درم
قاقلهٔ کبار سنبل الطیب دارفلفل قرفة الطیب قرنفل زعفران از هر یک دو درم مصطکی رومی چهار درم مشک تبتی یک درم
قند سفید یکصد درم به ستور مقرر معجون سازند * جوارش عود منقول از مرحمت و غفران پناه سیادت و نجابت دستگاه حکیم
علیما ن قدس سره * صنعت آن عود هندی خام پوست اترج از هر یک پنج مثقال قرنفل چهار مثقال قاقلهٔ کبار قرفة الطیب
سنبل الطیب از هر یک دو مثقال مصطکی رومی بسباسه از هر یک سه مثقال زنجبیل جوزبوا دارفلفل زعفران از هر یک یک مثقال
نبات سفید یکمن به ستور مرتب نمایند * جوارش عود ابن جزله گفته که این جوارش را سکرنیز گویند معده را گرم کند
و قوت هاضمه را مدد دهد و بلغم و رطوبت که در معده باشد دفع کند و ناگواریدن طعام را سود دارد * صنعت آن عود هندی
سه درم سنبل الطیب مصطکی رومی جوزبوا بسباسه قرنفل از هر یک یک درم انیسون تخم کرفس از هر یک نیم درم بسـ
هلیلهٔ کابلی دو درم قاقله کبار بادچینی زنجبیل دارچینی زعفران دارفلفل فلفل گرد از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته شـ
سفید نیم من شکر را در پاتیل کرده با تش ملایم بعد از آنکه قدری گلاب در آن کرده باشند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورند
و ادویه را در آن ریزند و برهم زنند و در چینی مس تازه قلعی کرده پاکیزه کرده بعد از آنکه چینی را بروغن بادام شیرین

یا بنفشه با دام چرب کرده باشند ریزند و بکذارند تا سرد شود بپزند و بکار در آورند و اکر بعوض شکر عسل کنند بهتر است
* جوارش عود اهلیلجی * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی پوست بلیله غنچهٔ کل سرخ از هریك پنج مثقال مصطکی رومی سه مثقال انارون شامی اذخر مکی از هریك دو مثقال عود قماری خام هفت مثقال مشك تبتی خالص نیم مثقال کوفته بیخته با یکصد و بیست مثقال عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال * جوارش عود اهلیلجی دیکر * صنعت آن عود قماری خام سه مثقال پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی از هریك پنج مثقال نمك هندی تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی از هریك یک مثقال قرنفل الطیب قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل بواقی نغل مصطکی کبابه چینی زعفران انارون شامی اذخر مکی کل سرخ نارمشك از هریك دو مثقال نبات سفید دو مثقال عنبر اشهب مشك تبتی از هریك نیم مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشند شربتی از دو مثقال تا پنج درم با کلاب بنوشند * جوارش عود ترش به نسخهٔ منقول از حکیم عطاء الله ولد حکیم لطف الله * صنعت آن عود هندی سی و دو مثقال آملهٔ منقی دارچینی سیلانی قرنفل پوست زرد اترج زعفران بادرنجبویه سنبل الطیب مصطکی از هریك نه مثقال و نیم دانهٔ هیل دانهٔ قاقلهٔ کبار از هریك هفت درم شوبت سیب شیرین و ترش یکصد و پانزده مثقال نبات سفید چهارصد و پنجاه مثقال آب لیمو بیست و پنج مثقال ادویه را کوفته بیخته نبات را بقوام بلند آورده در آخر آب لیمو را داخل کرده باز بقوام آورند و ادویه را با آن بسرشند * جوارش عود ترش دیکر * صنعت آن عود هندی پنج درم قرنفل مصطکی مروارید ناسفته زعفران از هریك یکمثقال بادرنجبویه آمله منقی جوزبوا از هریك سه مثقال قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل از هریك دو مثقال آب سیب ترش آب به ترش آب لیمو کلاب عسل مصفی قند سفید از هریك یکصد مثقال بدستور معمول ترتیب نمایند * جوارش عود ترش دیکر * صنعت آن عود هندی پنج مثقال قرنفل مصطکی رومی دارچینی رازیانه پوست اترج زعفران زرنباد از هریك دو مثقال کوفته بیخته رب سیب ترش آب لیمو کلاب عسل از هریك بیست مثقال قند سفید چهل مثقال بدستور مرتب نمایند * جوارش عود ترش معمول اطبای فارس منقول از خط حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی * صنعت آن عود هندی دو مثقال قاقلهٔ کبار سنبل الطیب زعفران پوست زرد اترج قرنفل بادرنجبویه مصطکی رومی از هریک سه مثقال آب سیب ترش پنجاه مثقال کلاب یکصد مثقال آب لیمو سی مثقال قند سفید نبات سفید عسل سفید از هریك پنجاه مثقال بدستور ترکیب نمایند و در ظرف چینی نکاه دارند شربتی دو درم * جوارش عود ترش به نسخهٔ میرزا محمد حسین طبیب که خود ترکیب نموده منقول از خط معزی الیه * صنعت آن رب سیب ترش رب به شیرین آب لیمو از هریك یکصد مثقال کلاب پنجاه مثقال عسل مصفی و قند سفید از هریك یکصد مثقال قرنفل مصطکی رومی از هریك یك مثقال بادرنجبویه سه مثقال مروارید ناسفته یك مثقال زعفران یکمثقال عود هندی ده مثقال آملهٔ منقی جوزبوا از هریك سه مثقال قاقله دو مثقال ادویه را کوفته بیخته بعد از آنکه ربوب و عسل و قند را بقوام آورده باشند ادویه را با آن بسرشند شربتی از یك مثقال تا یکمثقال و نیم * جوارش عود ترش میرزا محمد حکیم * صنعت آن آب لیمو چهل و پنج مثقال شقاقل آب سفرجل حامض چهل و پنج مثقال کلاب قند سفید از هریك بیست مثقال عسل سفید مصفی سی مثقال مجموع را یکجا کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بکیرند و بقوام آورند پس بکیرند عود قماری خام هشت مثقال مصطکی زعفران سنبل دارچینی قرنفل از هریك نیم مثقال کوفته بیخته با آن بسرشند و همین نسخه را اطبای زمان در اوزان و بعض اجزا تصرفات نموده اند تا بنحو یکه اس

سیب ترش بیست مثقال آب لیمو نود مثقال گلاب پنجاه مثقال عسل و قند از هر یک بیست و پنج مثقال آورده اند و گفته مجموع را بقوام آورده عود هندی ده درم زعفران پوست زرد اترج مصطکی از هر یک دو درم قرنفل بادرنجبویه قاقله از هر یک یک درم کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند و تفاوت در نسخه های این است که نسخهٔ اول برای ضعف معده کهنه است که بادویهٔ متعارفه فائده ندیده باشند و نسخهٔ اخیر برای ایام نقاهت و معدهٔ حاره است * جوارش عود ترش به نسخهٔ حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی رح * صنعت آن عود هندی سی مثقال قاقله سنبل الطیب زعفران قرنفل پوست اترج بادرنجبویه مصطکی از هر یک نه مثقال گلاب سه صد مثقال آب لیمو یکصد و پنجاه مثقال رب سیب ترش قند سفید نبات سفید از هر یک دویست مثقال بدستور معجون سازند * جوارش عود ترش دیگر * صنعت آن عود قماری خام پنج مثقال دانهٔ هیل زعفران گاوزبان از هر یک یک مثقال ابریشم مقرض طباشیر سفید از هر یک یک مثقال و نیم پوست اترج بادرنجبویه صندل سفید دارچینی ساذج هندی از هر یک دو مثقال مصطکی رومی یک مثقال زرشک بیدانه چهار مثقال رب به شیرین بیست مثقال آب اترج بیست مثقال نبات سفید چهل و شش مثقال عسل مصفی یک صد مثقال گلاب سی و هفت مثقال بدستور مقرر جوارش سازند * جوارش عود ترش میرزا محمد حکیم که امزجهٔ حاره را نافع و در ایام نقاهت مفید است * صنعت آن آب سیب ترش بیست مثقال آب لیمو نود مثقال گلاب پنجاه مثقال قند سفید عسل سفید مصفی از هر یک بیست و پنج مثقال این اجزا را همه یکجا نموده بآتش بسیار ملایم در دیگ سنگی بجوشانند تا بقوام آید پس بگیرند مصطکی زعفران پوست زرد اترج از هر یک دو درم قرنفل بادرنجبویه قاقله از هر یک یک درم عود قماری خام ده درم کوفته بیخته بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی یک مثقال * جوارش عود حامض قلمی فرموده اند که از تالیف احقر العباد الملک المنان محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است غفر الله له و لوالدیه معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و مقوی قلب و کبد و دماغ است و معده را که در ان صفرای مخلوط به بلغم باشد سود دارد و موافق جمیع امزجه و اسنان است و در هر بلد و هر فصل نافع و دل تنگی و خفقان را زائل کند و مالیخولیای مراقی و معوی را سود مند و مفرح و اسهال معدی و معوی حادث از رطوبات بصفرا مفید و معده را باصلاح آورد و کسالت خمار را زائل کند و تحلیل ابخره دهد و منع صعود ابخره بدماغ کند و ریاح بشکند نفخ را دور کند و بالجمله خواص بسیار دارد * صنعت آن آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب زرشک آب کیل آب ریباس آب امرود آب انار شیرین آب انار ترش از هر یک بیست و پنج درم آب لیمو آب اترج گلاب عرق صندل عرق گاوزبان عرق بید مشک از هر یک سی درم نبات سفید دو رطل عسل مصفی نیم رطل کزانگبین خالص نیم رطل عود قماری غرقی خام هفت درم مروارید ناسفته ابریشم مقرض پوست بیرون پسته طباشیر سفید صندل سرخ صندل سفید نشاسته ... خرفهٔ مقشر غنچهٔ گل سرخ مصطکی رومی ساذج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه فرنجمشک دارچینی درونج عقربی دانهٔ هیل بوا از هر یک چهار درم زعفران یک درم کافور قیصوری نیم درم عنبر اشهب مشک تبتی خالص از هر یک دو دانگ اول مرتبه آب میوه ها را سوای آب لیمو و آب اترج و عرقها با نبات و عسل و کزانگبین یکجا کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند بپالایند پس بقوام آورند بآتش ملایم که آب میوه ها سوخته نگردد و تلخ نشود پس اندک اندک آب لیمو و آب اترج را داخل نمایند تا تمام آب لیمو و آب اترج را تشرب نماید و قوام بحال باشد پس ادویه را داخل نمایند و اگر خواسته باشند ورق طلا

ورق نقره محلولین از هریک نیم درم داخل نمایند بهتر است شربتی یک مثقال * جوارش عود حامض مقوی قلب و معده
کرده و کبد است و اشتهای طعام آرد * صنعت آن آب حماض اترج آب سیب ترش از هریک یکرطل باتش ملایم بجوشانند
تا بنصف رسد پس داخل کنند در آن قند سفید شهد خالص صافی گلاب خوشبو از هریک نیم من و بجوشانند باتش تا منعقد
گردد پس بیندازند در آن زعفران قرنفل مصطکی دارچینی از هریک یکدرم عود قماری خام پنجدرم بادرنجبویه سه در-
م بدستور معجون سازی نیکو برهم زنند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی سه درم * جوارش عود حامض حکیم معصوم در
قرابادین معصومی معده را قوت دهد و هیضه را نافع باشد و هاضمه را قوی گرداند و خفقان را برطرف کند و قوت اعضای
رئیسه دهد و قی و تهوع را سودمند باشد * صنعت آن عود هندی خام پنجدرم بسباسه قاقلهٔ کبار زعفران جوزبوا مصطکی
رومی سنبل الطیب از هریک یکدرم قرفه پوست زرد اترج زنجبیل فلفل از هریک دودرم دارفلفل ابریشم مقرض طباشیر
سفید نعناع خشک لسان الثور زرنب قرنفل از هریک یکدرم و نیم فرنجمشک رازیانه دارچینی از هریک دودرم مشک خالص
دانک رب به شیرین رب به ترش زرشک رب سیب ترش از هریک ده درم شربت حب الآس سی درم عسل مصفی دو وزن
مجموع ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر بجای شربت حب الآس آب لیمو پانزده درم است
* جوارش عود حامض به نسخهٔ دیگر نافع از برای رطوبت معده هرگاه سوء مزاج بارد بافراط نباشد و دهان مائل به تلخی
و تشنگی باشد * صنعت آن عود هندی خام ده درم سنبل الطیب قاقلهٔ صغار زعفران پوست زرد اترج قرنفل دارچینی
بادرنجبویه مصطکی رومی طباشیر سفید از هریک یک درم آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو نود مثقال
قند سفید و عسل مصفی از هریک هفتاد مثقال بدستور مرتب سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و در نسخهٔ دیگر
بجای جمیع اجزای که در نسخهٔ اول یک درم است از هریک سه درم است سوای آنکه قرنفل دودرم است و سه درم ات
مغسول نیز داخل است و آب زرشک سی مثقال نیز داخل دارد بجای عسل نبات سفید بوزن عسل مصفی داخل دارن
* جوارش عود حامض دیگر * صنعت آن عود قماری ده مثقال دانهٔ هیل دارچینی از هریک یک مثقال زعفران
نیم مثقال مصطکی رومی آملهٔ منقی زرشک منقی از هریک پنج مثقال طباشیر سفید سه مثقال قرنفل یک مثقال صندل سفید
سه مثقال پوست اترج سنبل الطیب از هریک دو مثقال هلیلهٔ سیاه دو مثقال و نیم شربت اترج یکصد مثقال عرق بید
مشک یک شیشه عسل بقدر حاجت بدستور مقرر مرتب نمایند * جوارش عود حامض دیگر * صنعت آن عود هندی
پنج مثقال قرنفل مصطکی دارچینی رازیانه پوست زرد اترج زعفران زرنباد از هریک دو مثقال کوفته بیخته رب
سیب ترش آب لیمو بجلاب عسل سفید مصفی از هریک بیست مثقال نبات چهل مثقال بدستور مقرر جوارش سازند
و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی از دو درم تا سه درم * جوارش عود حامض تالیف غفران مآب میرزا محمد
حسین حکیم منقول از مسودات مرحوم میرزا محمد حسین * صنعت آن رب سیب شیرین رب سیب ترش رب سفرجل
آب لیمو قند سفید عسل مصفی از هریک یکصد مثقال گلاب پنجاه مثقال عود هندی ده مثقال مروارید ناسفته
زعفران قرنفل مصطکی از هریک یکمثقال قاقله دو مثقال بادرنجبویه آملهٔ منقی جوزبوا از هریک سه مثقال ادویه را کوفته
بیخته اول مرتبه ربوب و عسل و قند و نصف گلاب را در دیگ سنگی باتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس آب لیمو
داخل کرده بتدریج بجوشانند تا بقوام آید پس زعفران را با باقی گلاب حل کرده داخل نمایند پس مروارید محلول

زا پس مصطكي بس باقي ادويه را داخل كرده تيز بزنند تا مخلوط شود شربتي از يكمثقال تا دو مثقال * جوارش عو
زعفراني امراض قلب ومعده را نافع باشد واز براي بخر وكثرت سيلان ريق كه بمشاركت معده باشد بنهايت مفيد
است * صنعت آن عود هندي خام پنجدرم پوست اترج چهاردرم قرنفل بسباسه مصطكي از هريك سه درم دانه
قاقلهٔ كبار سنبل الطيب زعفران از هريك دودرم زنجبيل دارفلفل جوزبوا از هريك يكدرم قند سفيد يا عسل مصفى
بحسب مزاج هركدام كه باشد يكصد وبيست مثقال بدستور مرتب نمايند شربتي از دودرم تا سه درم * جوارش عو
ساده مقوي قلب ومعده است ودماغ ومعده را گرم كند گرم كردني غير از افراط ونشف رطوبات وبلغم از معده ودهان
كند وبوى دهان خوش كرده اند * صنعت آن عود قماري خام دودرم بگلاب سوده در يك رطل قند سفيد بقوام آورده
داخل كرده در طبق چيني ريزند وبطريق لوزيات به برند وگاهي زياده كرده ميشود برين جوارش زعفران قرنفل
قاقلتين مصطكي بادرنجبويه وامثال اينها يك يك يا بعضي يا مجموع بحسب حاجت وگاهي داخل كرده ميشود در ان آب
ليمو يا آب اترج بقدريكه بكرداند طعم آن را ميخوش پس ميكردد حامض وگاهي داخل ميكنند در ان گلاب پس ميشود
اطيب وگاهي آب سيب دران داخل ميكنند پس ميكردد در تقويت قلب اقوى وگاهي اضافه كرده ميشود در ين جوارش
قوابض چون حب الآس وگلنار فارسي وطباشير سفيد وپوست بيرون پسته وزرورد ومانند اينها واجزا را بجرم معو جى
مطبوخ يا شراب كه عبارت است از ميبه ساده يا رب سفرجل ونبات سفيد مي سرشند پس ميكردد صالح از براى ضعف قو
كه با سهال باشد وگاهي اضافه كرده ميشود باين جوارش مثل تربد سفيد مدبر وسقمونيا از ادويهٔ مسهله بقدر احتياج
زعفران ومصطكي پس ميكردد مسهل طيب مقوي معده بي غائله وگويا اين نسخهٔ قانون است از براي تراكيب جوارشات
كه شيخ نجيب الدين سمرقندي در اصول التراكيب ذكر نموده * جوارش ساده ديگر * صنعت آن عود خام پنجدرم پوست
زرد اترج قرنفل قرفة الطيب دارچيني ازهريك دودرم نبات سفيد يكمن ادويه را كوفته بيخته عود را با گلاب سوده نبات را
بقوام آورده بدستور مقرر مرتب نمايند * جوارش عود ساده به نسخهٔ ديگر * صنعت آن عود قماري خام پنجدرم نبات
سفيد يكمن نبات را بقوام آورده عود را بگلاب سوده داخل كرده برسنگ ريزند وبطريق لوزيات ببرند * جوارش عود ساده
عنبري * صنعت آن عود هندي خام پنج درم عنبر اشهب يك مثقال نبات سفيد يكمن نبات را بقوام آورده عنبر را در روغن
حل كرده عود هندي را بگلاب سوده بعد از آنكه نبات را از آتش بر گرفته باشند داخل كرده برهم زنند ونگاه دارند * جوارش عود
شيرين تاليف نواب سيادت مآب حكيم سليمان موسوي حكيم باشي نواب اشرف اعلى شاه عباس صفوي موسوي * صنعت آن
قرنفل چهار مثقال قاقلهٔ كبار سنبل الطيب قرفة الطيب ازهريك دومثقال عود هندي پوست زرد اترج ازهريك پنج مثقال
زعفران جوزبوا زنجبيل حسك دارفلفل ازهريك يكمثقال مصطكي بسباسه ازهريك سه مثقال نبات سفيد يكمن تبريزي بدستور
مرتب نمايند * جوارش عود شيرين ديگر از حكيم سليمان شيرازي * صنعت آن عود هندي پوست اترج ازهريك پنج مثقال
قرنفل چهار مثقال قاقلهٔ كبار سنبل الطيب قرفه ازهريك دومثقال زعفران جوزبوا زنجبيل خشك دارفلفل ازهريك يكمثقال
مصطكي بسباسه ازهريك سه مثقال نبات سفيد يكمن تبريزي بدستور مرتب نمايند * جوارش عود فادزهري * صنعت آن عود
قماري خام پنج درم قرفة الطيب يكدرم ونيم قرنفل پوست اترج مصطكي رومي فادزهر اصطبانا تي ازهريك يكدرم نبات
سفيد يكمن بدستور جوارش سازند شربتي يكمثقال * جوارش عود كافوري به نسخهٔ شيخ رئيس * صنعت آن عود هندي راز باز

تخم کرفس و ج ترکی سنبل الطیب از هریك دوازده مثقال کافور قیصوری یکمثقال مشك تبتی یکمثقال ودودانك بسباسه نارمشك
سعد کوفی فرنجمشك زرنباد زرنب از هریك پنج مثقال ودودانك دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل از هریك بیست مثقال
قند سفید نیم من تبریز بدستور مرتب نمایند * جوارش عود کافوری نافع از برای سوء مزاج بلغمی معده وخفقان هرگاه بابلغم
صفرا مخلوط باشد * صنعت آن عود هندی غرقی خام رازیانه تخم کرفس و ج ترکی سنبل الطیب از هریك سه درم بسباسه نارمشك
سعد کوفی فرنجمشك زرنب زرنباد از هریك یك مثقال کافور قیصوری مشك تبتی از هریك دودانك دارچینی مصطکی زنجبیل
فلفل قرنفل از هریك دودرم گاوزبان پنجدرم عسل سفید مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور مرتب نمایند * جوارش عود
کافوری بنسخهٔ دیگر * صنعت آن عود هندی شش مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشك ترکی چهاردانك بسباسه نارمشك سعد کوفی
برگ فرنجمشك زرنباد زرنب از هریك دو مثقال ونیم دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل از هریك چهار مثقال برگ
گاوزبان ده مثقال رازیانه تخم کرفس و ج ترکی از هریك شش مثقال قند سفید عسل مصفی از هریك دوصد و پنجاه مثقال
گلاب یکمن تبریز زعفران پنج مثقال بدستور مقرر جوارش سازند شربتی یك مثقال تا دودرم * جوارش عود مسهل اهلیلجی
تالیف حکیم اشرف قمی حکیم محمد منقول از خط حکیم ابراهیم ولد ارشد معزی الیه * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ
زرد زرنب ساذج هندی قرنفل از هریك سه مثقال عنبر اشهب مشك ترکی خالص سقمونیای مشوی از هریك یك مثقال
وقلمی فرموده اند که سقمونیا در اصل نسخه یك مثقال بوده و در آخر دو مثقال شده و آن غلط است سهو بود دارچینی زنجبیل
زعفران سلیخه فلفل سیاه زرنباد سعد کوفی تخم فرنجمشك از هریك پنج مثقال عود قماری خام تربد سفید مجوف از هریك
دو مثقال لاجورد مغسول دو مثقال نمك هندی سه مثقال ونیم نارمشك پنج مثقال کافور قیصوری یك مثقال ونیم عسل
مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی شش مثقال و بعض اوقات کافور داخل کرده نمی شود نافع برای
* جوارش عود مسهل اسهال صفرا کند بی مشقت * صنعت آن عود هندی مصطکی رومی از هریك یکدرم تربد سفید
مجوف چهار درم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر حاجت بسرشند شربتی پنجدرم * جوارش عود
مسهل این جوارش را جوارش بخت می نامند * صنعت آن تربد سفید مجوف دودرم عود هندی قرنفل زعفران جوزبوا
از هریك دودانك ودر نسخهٔ دیگر یکدانك است سقمونیای مشوی نیم مثقال ودر نسخهٔ دیگر نیمدانك است اجزا را کوفته
بیخته با نبات سفید یا عسل مصفی سه وزن ادویه جوارش سازند جمله یکشربت است * جوارش عود ملین تالیف شیخ
رئیس بوعلی بن سینا * صنعت آن دارچینی زنجبیل سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه زعفران فلفل فرنجمشك زرنباد از هریك
پنجدرم سعد کوفی زرنب ساذج هندی قرنفل از هریك سه درم عود قماری خام نه درم عنبر اشهب یك مثقال لاجورد
مغسول کافور قیصوری از هریك دودانك تربد سفید چهاردرم نمك لاهوری یکدرم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن
کرده بعسل مصفی یا بجلاب نبات بقوام آورده سرشته جوارش سازند ونگاهدارند شربتی از یك مثقال تا دو مثقال مزاجش
گرم وخشك است درآخر درجهٔ ثانیه * جوارش عود ملین دیگر * صنعت آن تربد سفید مجوف چهاردرم قرنفل عود قماری
زعفران جوزبوا از هریك یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم اجزا کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه بسرشند شربتی یك
مثقال تا دودرم باب گرم * جوارش عود ملین دیگر * صنعت آن تربد سفید بیست ودو مثقال عود هندی خام قرنفل
جوزبوا زعفران از هریك پنج مثقال سقمونیا نیم مثقال اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت سرشته جوارش

سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو مثقال و نیم تا سه مثقال * چوره عود هندی که نوعی از عطر عود است
مقوی قلب و دماغ بارد است ومقوی حواس * صنعت آن بگیرند چوب اگرهر قدر که خواهند و در آب خیسانیده
جوکوب نموده در شیشه های مطین کردن دراز کرده بطریق قرع معکوس که ظرفی سفالی را در وسط آن سوراخ کرده وظرف
را برسر پایه گذاشته کردن شیشه را از ان سوراخ بیرون کرده کاسهٔ را آب کرده متصل دهن آن که دهن آن شیشه در آب باشد
و بر بالای آن ظرف و شکم شیشه آتش سرگین گاو خشك برافروزند تا تمام دهنیت آن مقطر گردد و هر مقدار که خواهند بدست
نهج گرفته جمع نمایند پس با آب وگلاب مکرر شسته که بوی دود آن زائل گردد استعمال نمایند این بود صنعت چوره ساده
* اما صنعت چورهٔ مرکب این است که بگیرند عود قماری غرقی اعلی سی وهشت درهم وجوکوب کرده در گلاب ان مقدار
که تر گردد خیسانیده خشك نموده حصی لبان پنج مثقال عنبر اشهب چهار مثقال میعهٔ سائله سه مثقال میعهٔ یابسه بوزن ان
کوفته بیخته ممزوج کرده بطریق مسطور در شیشهٔ مطین بطین حکمت کنند وگلوی شیشه را از لیف پر کرده بطریق تنبیس
با آتش زبل بقری مقطر نمایند وبعضی چهار مثقال موم خالص زرد وهجده مثقال روغن کنجد داخل نمایند پس بطریق
مسطور شسته استعمال نمایند واگر بجای روغن کنجد عطر صندل نمایند بهتر و اقوی است * خمیرهٔ عود خاصه * صنعت آن
آب سیب شیرین چهل مثقال آب به ترش آب به شیرین ازهریك یکصد و پنجاه مثقال قند سفید سه صد مثقال بقوام آورده
تیر زنند تا چون لعاب شود عود هندی پنج مثقال صندل سرخ مصطکی رومی بادرنجبویه ازهریك دو مثقال سنبل الطیب
اسارون عنبر اشهب ساذج هندی ورق نقره ازهریك یك مثقال ورق طلا یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی از
هریك نیم مثقال بدستور ترکیب دهند شربتی از یك مثقال تا دو درم * خمیرهٔ عود ترش که از یکی ازمتاخرین است مقوی
معده واعضای رئیسه است و بجهت رفع غثیان وبدی هضم وآوردن اشتهای طعام و رفع بخارات نافع است * صنعت آن
آب سیب شیرین آب سیب ترش آب انار شیرین آب لیمو ازهریك یکصد و پنجاه مثقال قند سفید سه صد مثقال همه را یکجا کرده
بقوام آورند پس عود هندی پنج مثقال صندل سفید سه مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع قرنفل مصطکی رومی بادرنجبویه
ازهریك نیم مثقال کوفته بیخته بدستور دران داخل نمایند * خمیرهٔ عود ترش شیخ داود انطاکی گفته که ازتراکیب محمد بن
زکریا است و انفع مفرحات است نافع است ازبرای سوء فکر و وسواس وخفقان وانواع جنون وضعف معده ودماغ وقلب
کبد وکلیه وازبرای ابتدای استسقا و نسیان وضعف باه وبالجمله این انفع اشربه است مطلقا واستعمال کرده میشود بدون
شرطی * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود بگیرند اسارون شامی قاقلهٔ کبار هیل بوا تخم خشخاش ازهریك نیم اوقیه مصطکی رومی
زراوند طویل شیر سفید ابریشم خام زرنب قرنفل فرنجمشک ازهریك چهار درم مجموع را نیم کوفته سه شبانروز در چهار رطل
آب بخیسانند و بجوشانند آن مقدار که ربع آن بماند پس بمالند وبپالایند و داخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب
سیب شیرین آب ریباس آب سیب ترش آب زرشك منقی آب انگور آب انار ترش آب انار شیرین آب سفرجل ازهریك چهار اوقیه
پس همه را داخل کرده بقوام آورده سه وزن مجموع ادویه یعنی مطبوخ اول و در این آبها قند سفید داخل کرده بقوام آورند
پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ غرقی چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی ازهریك سه درم یاقوت رمانی
یکدرم ونیم همه را در گلاب وعرق بید مشك ازهریک نیم رطل آب لیمو آب ترنج ازهریک چهار اوقیه صلایه کرده دران داخل
نمایند و برهم زنند وچون بقوام لائق آید عنبر اشهب محلول ده درم ورق طلای محلول ورق نقره محلول مشك خالص

زعفران بگلاب سوده داخل نمایند بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند شربتی
از یک مثقال تا دو درم * سفوف عود نافع از برای ضعف قلب و معده و سردی آن و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد * صنعت آن
عود هندی دو درم و نیم قاقله طباشیر سفید اصل السوس ریوند چینی گل سرخ منزوع الاقماع مصطکی رومی کبابهٔ چینی
فرنجمشک نعناع خشک تخم کرفس از هریک پنج درم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بکار دارند شربتی تا سه درم * سفوف
عود نوعی دیگر معدهٔ سرد را گرم گرداند * صنعت آن قرنفل کبابهٔ چینی از هریک پنج درم مصطکی سنبل الطیب از هریک ده
درم عود خام بیست درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته یک مثقال آن را باده درم گل قند آفتابی بخورند

* فصل در ذکر نسخ اشربهٔ عودیه * شراب عود تالیف ابن ماسویه مقوی قلب و دماغ و نافع است از برای معده و هضم را
نیکو کند و مفید است از برای بطوی انحدار غذا و بدی آن هر گاه به سبب رطوبت و برودت باشد و بوی دهان خوش کند
* صنعت آن به نسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر آورده بگیرند گلاب خوشبو وزن دو رطل و در نسخهٔ دیگر یک رطل
است و درد یک سنگی پاکیزه کنند پس بگیرند عود هندی سلک از هریک دو درم سنبل الطیب قرنفل از هریک یک درم مصطکی
رومی جوزبوا از هریک یک درم و نیم و در نسخهٔ دیگر حاوی صغیر بجای قرنفل فوفل بوزن آن است مجموع را نیم کوفته در کیسهٔ
کتانی کرده سر آنرا ببندند و در گلاب مذکور اندازند و به آتش ملایم بجوشانند و دایم کیسه را بمالند و بفشارند مالیدنی
و فشردنی نیکو تا آنکه به ثلث رسد پس کیسه را برآورده خوب بمالند و بفشارند تا جمیع قوت آن بگلاب باز داده شود دیگر طر
نبات سفید در گلاب مذکور داخل نموده چندان بجوشانند که بقوام جلاب رسد و بعضی گفته اند که چون از آتش برگیرند
یک دانگ مشک تبتی در آن داخل نمایند شربتی پنج درم تا ده درم و در اصل نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله در منهاج الادویه
قرنفل است و گفته که اگر در مزاج حرارتی باشد بجای جوزبوا سنبل الطیب و قرنفل و فوفل و اقاقیا و ورق گل سرخ داخل
کنند و این نسخه اصح است * صنعت این شراب به نسخهٔ قلانسی گلاب دو رطل عود هندی مشک خالص از هریک پنج درم
سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوزبوا از هریک دو درم اجزا را بکوبند کوفتنی درشت و در صرهٔ کتان کشادی بکنند و سرش را بسته
در گلاب مذکور اندازند و بپزند تا ثلث گلاب برود پس صره را بمالند و بفشارند و دور کنند و دو رطل شکر طبرزد در آن داخل
نموده بقوام آورند پس فرود آورده یک دانگ مشک خالص سوده داخل نمایند و گفته که این شراب نافع است از برای معدهٔ بارد
و موافق مزاج پیران است * شراب عود دیگر که در منافع مثل شراب عود ابن ماسویه است * صنعت آن پوست زرد اترج ده
درم عود هندی هفت درم زنجبیل قاقله ماذج هندی فرنجمشک دارفلفل از هریک دو مثقال قرنفل مصطکی سنبل الطیب جوزبوا
از هریک دو درم اجزا را کوفته کوفتنی جریش و هریک را جدا جدا در خرقهٔ کتان کشاده ببندند و در سه من گلاب بجوشانند تا
بنصف رسد و دائم خرقه ها را بمالند و بفشارند و در آخر همه را نیکو بمالند تا شیره و قوت آنها بگلاب باز داده شود و بفشارند
و دور کنند و دو من عسل سفید خوشبوی صافی و یک من نبات سفید داخل کرده بقوام آورند و از آتش برگیرند و مشک خالص
و عنبر اشهب و زعفران از هریک یک مثقال سوده داخل نمایند و نگاه دارند شربتی از سه درم تا پنج درم * شراب عودیه
که همین منافع دارد * صنعت آن عود هندی خام آملهٔ منقی از هریک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوزبوا از هریک
دو درم قاقلهٔ کبار پوست بیرون پسته ورق گل سرخ پودنهٔ نهری زیرهٔ کرمانی از هریک سه درم مجموع را نیم کوفته در کیسهٔ
کتان کشاده کرده سرش را محکم ببندند و در ربع من آب بجوشانند و دائم کیسه را نیکو بمالند تا تمام قوت دواها در آب

بازداده شود پس کیسه را برآورده در نیم رطل گلاب نیکو بمالند و بفشارند و گلاب را در مطبوخ مذکور داخل کرده با یک من قند سفید بقوام آورده فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده داخل نمایند * صنعت این شراب بنسخهٔ شفائی عود هندی خام آمله منقی از هریک ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی رومی جوزبوا از هریک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی ده درهم چهار رطل گلاب بجوشانند و کیسه را دائم بمالند تا قوت آن بگلاب باز آید پس کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و در گلاب مطبوخ کنند و با یک من قند سفید بقوام آورند و فرود آورده نیم درم مشک تبتی خالص سوده داخل کنند و بتیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و نگاه دارند * شراب عود دیگر از محمد بن زکریا رازی منقول از کتاب من لایحضره الطبیب * صنعت آن عود هندی سک اصلی از هریک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوزبوا مصطکی از هریک یک درم اجزا را نیم کوفته در خرقهٔ کتانی بسته در یک رطل گلاب بجوشانند تا ثلث آن برود و کیسه را نیکو بمالند و شیرهٔ آن را کشیده بفشارند و دور کنند و با یک رطل قند سفید بقوام آورند و بیک قیراط مشک تبتی خوشبو سازند و در ظرف چینی نگاه دارند * شراب عود ابن جمع که در ارشاد آورده * صنعت آن عود هندی رطب اگر ممکن باشد والا عود قاقلی و آن عود درختی است که آن را ثمری میباشد که باطن و ظاهر آن سیاه مائل برنگ حنا و سنگین وزن و پر روغن بگیرند از آن بیست و چهار درم و در آب بسیار گرم یک شبانروز بخیسانند تا قوتش بیرون آید پس بجوشانند و صافی نموده با چهار رطل قند سفید و یک رطل نحل بقوام آورند و نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * شمامهٔ عود در حرف الشین مع المیم مذکور شد * عطر عود مقوی قلب و دماغ بارد و مفرح است استعمال و استشمام آن * صنعت آن بگیرند چوب عود را هرقدر که خواهند و بخیسانند و جوکوب نموده با آب بسیار و بطریق قرع و انبیق عرق کشند و عرق را بگذارند تا خوب سرد شود پس دهنیت آن را بالتمام بدستور عطر گلاب از بالای آن برداشته در شیشه جمع کنند و گلاب بر سر آن ریخته در آفتاب گذارند تا سه چهار ماه پس با گلاب مطهر شسته استعمال نمایند و این هر چند کهنه گردد بهتر و معطر و فاسد نمیگردد لیکن غلیظ می شود و اگر قدری عطر گلاب خالص ممزوج آن کرده استعمال نمایند میگردد اقوی والله اعلم و بعضی قدری عنبر نیز داخل مینمایند بطریق حل در آن * فتیلهٔ عود موسوم به بخور برمکی مقوی قلب و دماغ * صنعت آن عود هندی خام غرقی صندل سفید از هریک یک جزء حصی لبان دو جزء و نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بگلاب سرشته فتیله ها سازند و در سایه خشک نموده بوقت حاجت بخور نمایند و اگر عنبر و مشک از هریک نیم جزء اضافه نمایند میگردد اقوی * فتیله عود دیگر مقوی قلب و دماغ خوشبو کنندهٔ مجلس است * صنعت آن اگر غرقی خام یک اثار لادن عنبری هشت توله حصی لبان سه توله دار چینی ده توله نبات چهار توله گلاب چهار شیشه ادویه کوفته بیخته با گلاب مذکور بجوشانند تا قابل فتیلها ساختن گردد پس فتیله ها ساخته عند الحاجت بر افروزند * قرص عود قی و هیضه را سودمند بود * صنعت آن عود هندی خام چهار درم کبابهٔ چینی مصطکی قرنفل سنبل الطیب از هریک دو درم قند سفید شانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند * قرص عود بنسخهٔ دیگر معده را قوت دهد و از پس قی کردن نافع بود * صنعت آن عود هندی خام چهار درم قرنفل کبابهٔ چینی از هریک درم مصطکی سنبل الطیب از هریک نیم درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند * قرص عود به نسخهٔ دیگر معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و بوی دهان خوش کند * صنعت آن عود قماری خام قرفة الصین پوست زرد اترج از هریک یک درم قرنفل مصطکی از هریک سه درم قاقلهٔ سنبل الطیب بسباسه از هریک دو درم ده فته

بپخته بگلاب سرشته اقراص سازند * قرص عود دیگر جهت تقویت اعضای رئیسه و معده نافع * صنعت آن عود هندی
خام غرقی عنبر اشهب مشک خالص جدوار مجرب از هریک یک مثقال دارچینی مصطکی رومی فلفل قرنفل از هریک یک
نیم مثقال بادرنجبویه اکر ترکی گاوزبان رازیانه تخم کرفس سنبل الطیب پوست زرد اترج از هریک دو مثقال کوفته
بیخته با سه چند ادویه نبات سفید و عسل مصفی مقوم بهم رسانند شربتی از یکدرم تا دو درم * معجون عود ملین از شیخ رئیس
جهت تقویت معده که با یبوست باشد * صنعت آن هلیله بوا زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه فرنجمشک زرنباد
از هریک پنج مثقال سعد زرنب ساذج هندی قرنفل از هریک سه مثقال عود خام هفت مثقال لاجورد دو دانگ کافور یکدانگ
تربد چهار مثقال نمک یک مثقال با عسل مصفی و شکر سفید بسرشند و اگر مشک و عنبر از هریک نیم مثقال پوست هلیلهٔ کابلی
سه مثقال محموده دو مثقال اضافه نمایند بهتر است * معجون عود غیر ملین مقوی معده و قلب و دماغ و هاضم طعام و دافع ریاح
است * صنعت آن عود خام سه مثقال مشک عنبر جدوار از هریک نیم مثقال دارچینی مصطکی فلفل قرنفل از هریک یک
مثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان تخم رازیانه تخم کرفس سنبل الطیب اکر ترکی پوست زرد اترج از هریک دو مثقال
با سه وزن ادویه عسل و نبات علی الرسم بسرشند و در نسخهٔ شیخ الرئیس کافور یکدانگ و نیم افزوده است * ند * ند انکه ند
بفتح نون و سکون دال مهمله قرصی است مرکب از عود و عنبر و نبات و غیرها که بفارسی کشته بر وزن رشته نامند مقوی
قلب و دماغ و حواس و محرک باه است شرباً و بخوراً و جهت رفع سمیت هوای وبائی نافع * صنعت آن عود غرقی خام چهل مثقال
عنبر اشهب چهار مثقال نبات سفید یکصد مثقال ادویه را کوفته بیخته با گلاب سرشته اقراص سازند و یا آنکه نبات را با گلاب
حل نمایند و دو مثقال مشک اضافه سازند می گردد اقوی * ند دیگر اقوی از اول * صنعت آن عود غرقی خام عنبر اشهب
صندل سفید حصی لبان پوست اترج با برگ آن اجزا مساوی و بوزن کل نبات سفید کوفته بیخته با گلاب سرشته اقراص
سازند و اگر عشر یک وزن مشک تبتی اضافه نمایند میگردد اقوی و زیاده نمودن بعض ادویهٔ مناسبه و کم نمودن آن بحسب
احتیاج منوط برای طبیب است و شربت آن از یکدرم تا ده درم و در تبخیر هر قدر که خواهند و مطلوب باشد بسوزانند و
محرور المزاج را مضر است خوردن و استشمام آن

* کتاب الغین المعجمه *

* باب الغین مع الالف *

* غاریقون
چیزی است شبیه به بیخ و از جزائر دریای روم آورند و در جوف درخت انجیر و جمیز و امثال آن به سبب تعفن متکون
میشود مانند قارچ که از درخت بلوط بهم میرسد و بهترین آن سفید سبک وزن است که با اندک مالیدن ازهم بریزد و با طبقات
و بزرگ مقدار باشد و این قسم را انثی نامند قسم نر آن بی طبقات و در صفات بخلاف انثی است و استعمال جائز نیست و قسم
سیاه آن از سموم و زرد و سرخ آن قریب بسموم است و شرط است که بدون کوفتن بر روی پرویزن بمالند تا لطیف آن بگذرد
و اجزای سمیهٔ آن که شبیه بناخن چیده است بمانند چه هرگاه کوفته شود اجزای ردیه هم از پرویزن میگذرد و قوتش تا چهل
سال باقی است و مرکب القوی و در دوم گرم و خشک با حلاوت و تندی و تلخی و مسهل بلغم و سودا و صفرای مخلوط به
یک و محلل نفخ و مقطع مواد غلیظه و مفتح سدهٔ جگر و گرده و باد زهر گزیدن افعی و عقرب بغایت مقوی عصب و جاذب مواد
از اقاصی بدن و مقوی دل و مفرح بالعرض و مدر بول و رافع وهن عضل و با هلیلهٔ کابلی و مصطکی منقی دماغ و رافع شقیقه
و درد سر مزمن و بارب السوس و انیسون جهت درد سینه و سرفه و ضیق النفس و امثال آن و با آب جهت قطع نزف الدم
سینه و با فاوانیا جهت صرع و باریوند چینی جهت امراض جگر و معده و تپها و جهت ترش شدن طعام در معده و نزلات و

پاراز یانه جهت سنگ گرده ومثانه ودرد احشا وکمر وگرده وباشراب جهت سموم وباسکنجبین جهت سپرز ویرقان سدی
وبامثل آن اسارون جهت استسقا وبا عسل جهت قولنج وانواع ریاح وباصبر جهت عرق النسا ومفاصل وتبهای نوبه ونزد
امراض اعصاب واختناق رحم وقرحهٔ آن وباجند بید ستر جهت اقسام قولنج وحقنهٔ آن جهت تبهای وبائی وقولنج وغرغرهٔ
آن با میبختج جهت ورم مادهٔ حلق نافع ونگاه داشتن آن باخود مانع گزیدن عقرب واقسام زبون آن مهلك وموث کرب ومصلح
آن در همه افعال جند است وقدر شربتش تا یك مثقال وبدلش نصف آن شحم حنظل ونزد بعضی مثل آن تربد وربع آن
زنجبیل ونزد جمعی دوچندان بسفایج فستقی است * فصل در بیان نسخ حبوب غاریقون * حب غاریقون نافع
تنقیهٔ بدن وسر از سودای محترق نماید ومالیخولیا وصداع سوداوی را نافع باشد * صنعت آن غاریقون هشت مثقال که
پشت آرد پیزموئی بیرون کرده باشند لاجورد افتیمون از هریك دو جزو هلیلهٔ سیاه نمك سیاه هندی شحم حنظل حجر ارمنی
تربد مقشر مثل بر حب النیل سقمونیای مشوی از هریك یك جزو کثیرا رب السوس از هریك نیم جزو مقل ازرق سکبینج
جاوشیر از هریك یك جزو کوفته بیخته بطبیخ افتیمون سرشته حب سازند شربتی دو مثقال با ماء العسل یا باطبیخ افتیمون
* حب غاریقون بنسخهٔ دیگر که همین خاصیت دارد وطبع را نرم کند چون هرشب یکدرم از آن بنوشند * صنعت آن غاریقون
ده درم عصارهٔ غافث ریوند چینی از هریك دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته باب حب سازند * حب غاریقون
نافع جهت ربو بلغمی وتنقیهٔ صدر از بلغم * صنعت آن غاریقون هشت مثقال انثی ازغربال موئی گذرانیده یکدرم شحم حنظل
نیم درم کوفته بیخته حبوب سازند مجموع یك شربت است با ماء العسل وقت سحر بنوشند هرشب واولی آن است که در
ماهی یکمرتبه یا دومرتبه یا درهفته یکمرتبه بنوشند * حب غاریقون دیگر منقول ازموجز ایلاقی نافع از برای همین علت
* صنعت آن غاریقون سه ربع درم شحم حنظل ربع درهم رب السوس نیم درم کوفته بیخته حبوب سازند جمله یك شربت است
* حب غاریقون ازما سرجویه منقی صدر وقصبهٔ ریه است از اخلاط بلغمیه ونافع ربو کاین از بلغم غلیظ را * صنعت آن غاریقون
موصوف چهار ونیم دانك شحم حنظل یك ونیم دانك عصارهٔ قثاء الحمار یکدانك رب السوس نیم درم نرم کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده حبوب سازند جمله یك شربت است * حب غاریقون نافع از برای همین نوع ربو * صنعت آن غاریقون
موصوف نیم درم شحم حنظل بورهٔ ارمنی از هریك دودانك رب السوس تخم انجره ایرسا از هریك نیم درم کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده حبوب سازند جمله یك شربت است وبعضی بوره درین داخل نمی نمایند * صنعت این حب بنسخهٔ
سمرقندی شحم حنظل ثلث درم غاریقون نصف درم رب السوس ثلث درم انجره ایرسا از هریك نیم درم کوفته بیخته باب سرشته
حبوب سازند وبا ماء العسل بیاشامند واین حب را موسوم بحب ایرسا نموده * حب غاریقون دیگر که شیخ رئیس در رب
کائن از کثرت رطوبات آورده وگفته لابد است استعمال این حب در ماهی دومرتبه وقتیکه علت قوی باشد وسزاوار است این
که استعمال کرده شود بعد از حقنهٔ متخذه از آب چغندر وروغن کنجد وبوره ومانند آن * صنعت آن غاریقون سه درم رب
السوس فراسیون از هریك یکدرم تربد سفید موصوف پنجدرم ایارج فیقرا چهار درم شحم حنظل نصف مثقال انیسون یك
مثقال کوفته بیخته باب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم * حب غاریقون بنسخهٔ دیگر اقوی از اول * صنعت آن غاریقون سه
درهم رب السوس فراسیون شحم حنظل انزروت سفید مرصافی از هریك یکدرم تربد موصوف پنجدرم ایارج فیقرا چهار درم
کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با میبختج سرشته حبوب سازند شربتی دو درم با ماء العسل * حب غاریقون

سید مظفر الدین شفائی * صنعت آن غاریقون سفید تربد سفید موصوف از هریک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج
فیقرا انزروت سفید از هریک دو درم کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی یک مثقال با ماء العسل و شیخ رئیس
این نسخه را برای ربو بلغمی ذکر نموده ولیکن در ان انزروت نیست * حب غاریقون دیگر مسهل بلغم و منقی سینه و ریه
و نافع از برای ربو و انتصاب نفس و سرفهٔ کهنه و جمیع امراض بارده بلغمیه کائنه در رئه و قصبهٔ آن است * صنعت آن
غاریقون تربد ملح بورا از هریک سه درم رب السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت سفید از هریک دو درهم انجیر زرد
خشک ده عدد گل بنفشه یک درم زراوند مدحرج نیم درم رازیانه زوفای خشک از هریک یک درم کثیرا دو درم کوفته
بیخته با آب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم * حب غاریقون دیگر منقی صدر و ریه است و مفتح سدد آنها و نافع است
از برای امراض مذکوره در نسخهٔ قبل * صنعت آن غاریقون سکبینج از هریک سه درم صبر سقوطری زرد خالص چهار درم
جندبیدستر نیم درم سقمونیای مشوی دو درهم تخم خشخاش یک درم مغز چلغوزه دو درم اجزا کوفته بیخته بعد
بحل انگ سرشته حبوب سازند شربتی دو درم با آب گرم * حب غاریقون دیگر نافع از برای ربو و ضیق النفس وقتیکه باشد
صاحب آن محرور المزاج یا با آن تپ باشد * صنعت آن غاریقون ربع درهم بنفشه رب السوس از هریک یک درم کثیرا نیم درم
بروغن بادام شیرین چرب نموده حبوب سازند جمله یک شربت است * حب غاریقون که اقوی از کل است * صنعت آن
غاریقون هش سفید تربد سفید ملح بورا افتیمون سنامکی کثیرا گل بنفشه رب السوس ایرسا از هریک نیم درم انزروت سفید
یک دانگ مغز چلغوزه دو دانگ کوفته بیخته با جلاب سکری سرشته حبوب سازند جمله یک شربت است با آب گرم
* حب غاریقون دیگر که ربو را نافع است * صنعت آن غاریقون سفید ایارج فیقرا از هریک یک درم گل بنفشه ایرسا از هریک نیم
درم تربد یک درم سقمونیای مشوی یک دانگ مقل ازرق دو دانگ کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند جمله یک شربت است
* قرص غاریقون ورم سپرز که بسیار صلب و غلیظ باشد تحلیل دهد و سده جگر بگشاید و طبع را نرم دارد * صنعت آن
غاریقون گل سرخ از هریک پنجدرم طباشیر سفید زرشک منقی از هریک دو درم عصارهٔ غافث سنبل الطیب لک مغسول
ریوند چینی پوست بیخ کبر از هریک دو نیم درم اجزا کوفته بیخته درسرکه خیسانیده خشک کرده غاریقون را از پشت
غربال بگذرانند و مجموع را با سکنجبین بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم * معجون غاریقون مشهور بمعجون هرمس
طعام را هضم کند و خلط اوند نقرس و اوجاع مفاصل و معده و قروح کلیه و مثانه و امعا را سود دارد و بادها بشکند و یرقان
و استسقا و لقوه و قولنج ریحی و بلغمی و استرخای اعصاب را فائده دهد و اخلاط غلیظه و لزجه و فضلهایی که در رده
و مثانه باشد پاک کند و حیض بگشاید و درد اعضا و مفاصل را بغایت سود مند باشد * صنعت آن غاریقون و ج تربد
اسارون فودنج انیسون تخم سداب نانخواه قرنفل از هریک دو اوقیه جنطیانای رومی شش اوقیه حاشا تخم کرفس از هر یک
سه اوقیه سنبل الطیب پودنهٔ کوهی فطراسالیون کمازریوس اسقوردیون از هریک هشت اوقیه همه را کوفته بیخته با انگبین
مصفی بسرشند و در ایام ربیع بکار برند شربتی از یک مثقال تا دو درم * معجون غاریقون به نسخهٔ دیگر خلط اوند نقرس
و اوجاع مفاصل و اوجاع معده و کلیه و قروح امعا و استسقا و یرقان را سود دهد و بادها که در معده و امعا باشد بشکند
و قولنج بلغمی و ریحی و لقوه و تشنج را نافع و فضلهائی که اندرون گرده و مثانه باشد دفع کند و حیض بگشاید * صنعت آن
غاریقون و ج اسارون فودنج تخم سداب فرفیون فوه زوفای خشک از هریک یک اوقیه زراوند طویل

حاشا تخم کرفس بیخ عرطنیثا تا نخواه قرنفل از هریك دو اوقیه جنطیانا شش اوقیه سنبل الطیب مرمکی پودنهٔ کوهی
فطراسالیون از هریك دو اوقیه قسط تلخ سلیخه فراسیون جعده از هریك سه اوقیه کاذریوس کافیطوس اسقوردیون از هر یك
هشت اوقیه اجزا کوفته بیخته با سه چند آن عسل کف کرفته بسرشند شربتی از یك مثقال دو تا دو درم * غافث بتای مثلثه نوعی
از شکوفه گیاهی است کبود مائل به بنفشجی و طولانی و تلخ و با عفوصت و برگش دراز و عریض و زغبدار و از وسط برگهاش سیخ
مجوف خشونت دار میروید و قوتش تا سه سال باقی است در دوم گرم و در اول خشك و لطیف و جالی و مفتح سدهٔ جگر و مقوی
معده و جگر و مدر بول و حیض و شیر و عرق و مسهل اخلاط سوخته و حاره و رافع تپهای مرکبه و سدهٔ سپرز و جگر و درد
مجفف آن التیام دهندهٔ زخمها و حمول آن مدر قوی حیض و گویند مضر سپرز است و مصلحش انیسون و بدلش مثل آن اسارون
و نصف آن افسنتین و شربت آن سه درهم و در مطبوخ هفت درم است * حب غافث سدها بگشاید و امراض طحال
یرقان را سود را نافع بود * صنعت آن عصارهٔ غافث پوست بیخ کبر انیسون تخم کرفس از هر یک شش درم طباشیر سفید چهار
درم ریوند چینی دوازده درم ادویه را کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی از یک درم تا یك مثقال * عصارهٔ غافث
آن است که بکوبند غافث را و آب آن را گرفته در آفتاب گذارند تا منعقد گردد پس اقراص سازند و آن بسیار تلخ میباشد
* طبیعت آن سرد و خشك * افعال و خواص آن ملطف و مقطع و رافع جرب و حکه و تپهای کهنه و درد جگر با آب شاهترهٔ
سکنجبین مقدار شربت آن تا یك مثقال گویند مضر انثیین و مصلح آن مصطکی بدل آن سه وزن آن غافث و گویند و رد
آن سماق است

* فصل در ذکر اقراص غافث * قرص غافث یرقان سدی و درد و ورم جگر و سپرز را نافع باشد
تپهای کهنه و تپ ربع را بر طرف کند و سدها بگشاید منقول از منهاج الادویهٔ ابن جزله * صنعت آن عصارهٔ غافث بیست
درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته با اب بادیان سرشته اقراص نمایند هر قرصی یك درم شربتی یك
قرص * قرص غافث به نسخهٔ دیگر بیماریهای سپرز و جگر و تپهای کهنه را سود مند بود * صنعت آن عصارهٔ افسنتین عصارهٔ
غافث از هر یك پنج درم اذخر زعفران سنبل الطیب بیخ کبر از هر یک سه درم مصطکی انیسون گل سرخ از هر یك دو درم
کوفته بیخته با آب سرشته قرص سازند * قرص غافث دیگر تپهای بلغمی را سود دارد * صنعت آن عصارهٔ غافث شش درم
گل سرخ عصارهٔ افسنتین از هر یك سه درم مصطکی اسارون سنبل اذخر عود هندی از هر یك دو درم کوفته بیخته با آب سرشته
اقراص سازند * قرص غافث که شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که مجرب النفع است از برای تپهای کهنه که
با التهاب و عطش باشد و از برای سدها و اورام کبد و طحال و از برای یرقان سدی * صنعت آن عصارهٔ غافث شش
استار گل سرخ پاک کرده سنبل الطیب از هر یك دو استار ترنجبین پاک کرده شش استار طباشیر سفید چهار درم ادویه
را کوفته بیخته اقراص سازند * قرص غافث دیگر سدها بگشاید و یرقان اصفر را نافع باشد و استسقا و سوء القنیه را که با
حرارت باشد سود دارد * صنعت آن عصارهٔ غافث بیست درم طباشیر سفید گل سرخ از هر یك ده درم سنبل الطیب چهار
درم ریوند چینی خطائی عصارهٔ زرشك منقی رب السوس از هر یك دو درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا که ترنجبین در آن
حل کرده صافی نموده باشند سرشته اقراص سازند * قرص غافث دیگر خداوند آماس جگر و سپرز را نافع است و استسقاء
یرقان سدی را سود دارد * صنعت آن عصارهٔ غافث بیخ اذخر زعفران سنبل الطیب پوست بیخ کبر از هر یك سه درم جعده
قسط تردمانا حب البان اشق جاوشیر زراوند طویل کمادریوس کافیطوس اسقیل مشوی با رزد کزبا زاز هر یك یك درم اشق

جا وشیر با رزد کزبا زرا در آب کاسني تازه بخیسانند تا حل شوند در هاون بدسته بمالند پس باقي ادویه را کوفته بیخته با و

سرشته اقراص سازند هرقرصی یکدرم شربتی یك قرص با سکنجبین بخورند * قرص غافث منقول از مجربات حکیم محمد باید

* صنعت آن عصارهٔ غافث ریوند چیني ورق گل سرخ افسنتین رازیانه از هریك یك مثقال زعفران یك مثقال ونیم ادویه

بیخته بآب کاسني تازه سرشته اقراص سازند * قرص غافث منقول از قرابادین ابوالبرکات جهت سوء مزاج کبد وحمیات متطاوله

* صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع لك منقی عصارهٔ غافث از هریك یك جزو تخم خرفهٔ مقشر دو جزو طباشیر سفید نیم جزو

رب السوس ربع جزوي کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند هرقرصی بمقدار مثقالی شربتی یك قرص * قرص غافث که سید

اسمعیل در ذخیره آورده نافع است تبهای مزمنه را ودر آخر نفع دهد وسدها بگشاید ویرقان سددي ودرد جگر وسپرز را زائل کند

* صنعت آن عصارهٔ غافث پنجدرم سنبل الطیب ورق گل سرخ از هریك دو درم طباشیر سفید سه درم ترنجبین منقی ده

درم بدستور اقراص سازند شربتی یك مثقال * قرص غافث حمیات مرکبه ولثقه را نافع وسوء مزاج کبد را سود مند است

* صنعت آن عصارهٔ غافث سي درم گل سرخ منزوع الاقماع شصت درم طباشیر سفید چهل درم کوفته بیخته بدستور اقراص

سازند شربتی دو درم * قرص غافث دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن عصارهٔ غافث شش درم گل سرخ منزوع

الاقماع سنبل الطیب طباشیر سفید از هریك دو درم ترنجبین ده درم بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یك مثقال

* معجون غافث استسقا با حرارت را نافع بود * صنعت آن عصارهٔ غافث ریوند چیني زعفران تربد سفید از هریك سه درم

عصارهٔ افسنتین فقاح اذخر مغز تخم کاسني تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر از هریك دو درم لك مغسول تخم کشوث از هریك چهار

درم اجزا را کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال با آب گلاب یا با آب هندبا یا آب عنب الثعلب

* فصل در ذکر نسخ غوالي * بدانکه غالیه بفتح غین معجمه والف وکسر لام وفتح یای مثناة تحتانیه وها ادویهٔ مرکبه طیبه

الرائحه را گویند واز مرکبات قدیمه ومخترع آن جالینوس است واصل آن مرکب از مشك وکافور وروغن بان وحسن

لبان وعرقهای خوشبو است وبحسب احوال عود وسك ورامك وموم ولادن وامثال اینها اضافه مینمایند جهت اصلاح حال رحم

واوجاع بارده آن وادرار نمودن طمث واختناق وتنقیهٔ آن ورفع بیجا شدن ومهیا گردانیدن آن از برای آبستني حمولا وفرزجه

وجهت تقویت دل ولذت جماع ورفع امراض فرج وفالج ولقوه وخدر وصرع وتقویت قوتها وارواح واعضا وتحلیل وتلیین

اورام صلبه وتسکین صداع بارد طلاء وشما ودر هندي آن را ارگجه نامند وبعضی از نسخ ارگجه در حرف الالف ذکر یافت

* غالیه منسوب بحضرت امام ثامن امام رضا علیه التحیة والثنا * صنعت آن عنبر اشهب پنج مثقال مشك ترکي چهار مثقال

عنبر را در روغن یاسمین هفت مثقال گداخته مشك سوده دران داخل کرده در هاون سنگي بدسته مالند تا یکسان شود

واگر درین غالیه عطر گلاب وعطر عود هندي از هریك یك مثقال ونیم داخل نمایند مجرب وخوب است ودر شیشهای کوچك

نگاهدارند وتعطیر بآن نمایند * غالیه دیگر که مقوي دماغ است وخضاب کرده میشود بآن موي را واین غالیه منصوري دوا نقي

است * صنعت آن آملهٔ منقی پنجاه درم مورد تر یکرطل ونیم آب خالص چهار رطل همه را در هم بجوشانند تا بنصف رسد

از آتش فرود آورده برگ وسمه برگ حنا برگ خطمي از هریك پنجاه درم مازوی سبز بیست درم زاج ده درم صمغ عربي

پنجدرم داخل کرده بپزند تا غلیظ شود وبچوب عود هندي برهم زنند پس آنرا خوشبو کنند بقرنفل ومشك وسك اصفي

از هریك یکدرم ونگاهدارند وبگیرند ازان نزد حاجت یك مثقال وبمالند بر سر وریش وابرو وخشك کنند از ان قطعهٔ کیه

فرا گرفته شود از ان شانه که بکشایند از ان نزد بیخ موی را پس بشویند موی را واین غالیه رابو ان بمالند * غالیه که جالینوس [illegible]
در کتاب زینت العروس آورده ملین اورام صلبه است وچکانیدن آن در گوش با روغن بان نافع است از برای درد گوش
و مصروع را نفع میدهد بوئیدن آن وبهوش می آورد اورا ونیز بوئیدن مفرح قلب است ونافع است از برای اوجاع رحم
که بسبب سردی باشد وحمول آن نافع است از برای اورام صلبه واورام بلغمیهٔ رحم وادرار حیض کند ونافع است از برای
اختناق رحم ومیل رحم وتنقیهٔ رحم میکند ومستعد میکرداند رحم را از برای حمل وچون قدری آن در شراب داخل نموده
بزودی وبسیاری سکر می آورد * صنعت آن سك اصلی مشك وعنبر را در روغن بان یا روغن نیلوفر حل کرده سك ومشك [illegible]
سوده داخل کرده قدری کافور قیصوری مسحوق بآن مخلوط کرده نگاه دارند وبوقت حاجت بکار برند * غالیه که [illegible]
اسرار است ونسخهٔ آن در خزاین خلفای عباسی یافته شده چون ممسوح مواقعه نماید آن زن رغبت بغیری نکرده بیقرار شود
کردد ودر هیجان شهوت طرفین ولذت جانبین بحدیست که بقول در نیاید وبجهت لقوه وفالج وخدر ودوار ودرد مفاصل
ودرد کمر وجمیع امراض باردهٔ رحم را نافع است وبا زهرهٔ خرگوش فرزجه نمودن جهت اعانت بر حمل عاقر تجربه نموده
اند * صنعت آن لادن چینی برگ تانبول کبابهٔ چینی قفر الیهود زعفران قرنفل اجزا مساوی همه را تا سه روز با [illegible]
خلاف بلخی سحق نمایند وسه روز در خاکستر آتش طبخ دهند پس چهار روز دیگر با روغن بان بدستور مقرر طبخ دهند
پس زهرهٔ خرگوش وزهرهٔ مرغ وزهرهٔ بز سیاه از هریك یك جزو ومشك تبتی عنبر اشهب سك اصلی از هریك بازای هر درمی
یك حبه اضافه نموده در ظرف چینی یا نقره چهل روز بگذارند پس استعمال نمایند * غالیه که مقوی قلب ودماغ است
ومعتدل است * صنعت آن عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بروغن بان یا عطر حل
کرده عود هندی با صندل هر دو را بگلاب سوده بآن مخلوط کرده بطریق عطر بکار برند * غالیه که اعلی است * صنعت آن
عود هندی حب المحلب از هریك دو درم صندل سفید مقاصری اظفار الطیب از هریك سه درم زعفران عنبر اشهب از هریك
یکدرم ادویه را بگلاب وعرق بهار نارنج سوده با روغن بان داخل نموده بکار دارند واکر درین غالیه مشك وعطر گلاب
عطر عود هندی وعطر صندل هر کدام که باشد یکدرم داخل کنند میکردد اقوی * غالیه دیگر که آن را بهندی ارکجه نامند
اطیب واعلی است ونافع است از برای تقویت قلب ودماغ * صنعت آن عود قماری خام زعفران از هریك دو درم صندل [illegible]
سفید مقاصری اظفار الطیب حب المحلب از هریك سه درم عنبر اشهب یکدرم مشك خالص نیمدرم همه را بگلاب [illegible]
روغن زنبق یعنی روغن یاسمین سفید که آن را بهندی روغن چنبیلی میگویند یا روغن بان هر کدام که باشد داخل [illegible]
بر صلایه سنگی به سنگ بالا سحق نمایند تا نیکو مخلوط شود ومتاخرین درین غالیه عطر عود هندی عطر صندل عطر گلاب
مجموع یا بعضی ازینها داخل میکنند * غالیهٔ دیگر از برای انبات شعر * صنعت آن روغن بان مطیب که نسخهٔ آن در ادهان
مذکور شد بگیرند از ان هر قدر که خواهند پس داخل کنند در ان عود قماری آن مقدار که آن را غلیظ کرداند پس
داخل کنند در ان مشك وعنبر محلول در دهن بان ونیکو بر هم زنند وبکار برند * غالیهٔ دیگر قلمی فرموده اند که از حضرت
استادی ولی نعمی قدس سره است موی را ابرو یاند واز افتادن نگاه دارد وسیاه کند ودراز سازد وقوی کرداند * صنعت آن
پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آملهٔ منقی حب الآس مازوی سبز چوب چینی از هریك [illegible]
درم مجموع را در نیم رطل آب برگ مورد وآب برگ چغندر واسفناخ از هریك بیست وچهار رطل ونیم آب حدا دان بجوشانند

تا به نصف رسد پس بمالند و بپالایند و داخل کنند دران برگ وسمه و حنا سوده از هریک شصت درم زاج سفید دو درم
صمغ عربی پنجاه درم بجوشانند تا خوب غلیظ و قابل قرص نمودن شود صندل سفید سنبل الطیب ساذج هندی اشنه قرنفل
سود هندی عود الصلیب جوزبوا بسباسه سعد کوفی از هریک دو درم کوفته بیخته داخل کرده روغن بان مطیب یک
اوقیه عنبر اشهب زفت رومی مومیائی دار ابجردی از هریک دو دانگ دران گداخته عطر فتنه عطر صندل عطر حنا
لبان از هریک دو دانگ داخل کرده بر سنگ صلایه به سنگ بالا سا و بسایند تا نیکو مخلوط شود و اقراص سازند و در سایه
خشک نمایند هر قرصی بوزن دو مثقال در وقت حاجت یک قرص آن را با بیکی مازوی سبز دران جوشانیده باشند سوده
بمالند و سعی نمایند که به بیخ موی برسد که بعون الله تعالی نافع است * غالیه دیگر که نهایت مقوی قلب است * صنعت آن
سک المسک مشک خالص عنبر اشهب از هریک مثقالی کافور قیصوری قیراطی همه را بگلاب سوده روغن بان مطیب که در
ادهان ذکر شد داخل کرده در شیشه دارند و بکار برند * غالیه دیگر که مقوی قلب و دماغ حار است و خفقان را نافع است
* صنعت آن عنبر اشهب یک مثقال بروغن بان مقوی یا روغن یاسمین حل ساخته زباد به گلاب شسته نیم مثقال مشک خالص
نیم مثقال عود هندی صندل سفید به گلاب سوده از هریک یک مثقال عطر گلاب نیم مثقال داخل کرده غالیه سازند * غالیه
دیگر که مقوی قلب و دماغ حار است * صنعت آن عنبر اشهب دو درم مشک ترکی یک درم بگلاب و روغن بان مطیب سحق نموده
عطر عود هندی یک دانگ داخل کرده بکار برند * غالیه دیگر که بنهایت مقوی دل و دماغ است * صنعت آن عنبر اشهب
پنجاه درم کافور قیصوری یک درم مشک ترکی ربع درمی عود قماری غرقی خام نیم اوقیه روغن بان مطیب یک اوقیه
عنبر را در روغن بان در قدر مضاعف بگدازند و عود را بگلاب سائیده کافور و مشک را دران حل کرده بر سنگ صلایه
انداخته بسایند تا نیکو مخلوط گردد بطریق عطر بکار برند

* باب الغین مع الراء المهمله *

* فصل در ذکر نسخ غراغر *

بدانکه غرغره بفتح غین معجمه و سکون راء مهمله بمعنی آواز مختلف است که از حلق برآید و مراد از آن
در اینجا حرکت دادن مائعات است در حلق اعم از آنکه فرو برند یا نبرند * غرغره فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سده
دماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند * صنعت آن ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل مویزج فودنه صعتر اصل
السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند * غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد * صنعت آن
مویزج خردل سفید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بورهٔ ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یک درم از آن
با سکنجبین غرغره کنند * غرغره که دماغ را از فضول پاک کند * صنعت آن مویزج دانگی و نیم عاقرقرحا خردل
از هریک نیم درم کوفته بیخته به سکنجبین عنصلی یا عسل آمیخته غرغره نمایند * غرغره که اصلاح سر کند و بلغم برون
آورد * صنعت آن عاقرقرحا دارفلفل زنجبیل از هریک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته
با عسل آمیخته غرغره کنند * غرغره که تنقیهٔ سر کند از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن کند
* صنعت آن مرزنجوش صعتر فارسی حب الرمان حامض بریان صبر سقوطری مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته
غرغره نمایند و بدانکه تنقیهٔ دماغ بغرغره قبل از تنقیهٔ بدن بمسهلات و فصد جائز نیست خصوص که ماده بسیار داشته
و همچنین حبس مواد در صورت امتلا جائز نیست زیرا که مودی بفساد میگردد * غرغره که ماده را که از دماغ ریخته
فرو ریزد باز دارد * صنعت آن حب الآس گل سرخ گلنار کوکنار از هریک یک جزو کشنیز خشک نیم جزو در آب بجوشانند

وغرغره کنند * غرغره نافع از برای اصحاب لیثه غس * صنعت آن حاشا زوفا پودنه صعتر عاقرقرحا جوشانیده وعسل مرکه عنصل با سکنجبین عنصلی داخل کرده غرغره نمایند * غرغره نافع جهت جحوظ العین حادث از رطوبت * صنعت آن اسپند وشونیز مساوی کوفته بسکنجبین سرشته غرغره نمایند * غرغره که در ورم خناق وذبحه مستعمل میشود * صنعت آن آب کشنیز تازه آب عنب الثعلب بگیرند وگل سرخ خشك واصل السوس دران به پزند وصافی نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده صاف نموده غرغره نمایند * غرغره دیگر که خناق وذبحه را بعد از فصد وحقنه ودر ابتدا علت استعمال میشود * صنعت آن پوست کردکان تر را بکوبند وبفشارند وصافی نموده بوزن آن شکر سفید داخل کرده بجوشانند وکف آن را بگیرند وبقوام آورده غرغره نمایند * غرغره دیگر که خناق وذبحه را بعد از فصد وحقنه سودمند بود * صنعت آن انار ترش عدد انار شیرین عدد با پوست پاره کنند وانمقدار به پزند که مهرا شود پس بمالند بفشارند وصافی نموده باز بجوشانند تا بقوام آید پس شب یمانی مازوی سبز گلنار فارسی از هریك پنج درم کوفته بیخته دران سرشند وبوقت حاجت بسرکه انگوری حل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر صنعت آن عدس مقشر گل سرخ خشك گلنار فارسی سماق در آب جوشانیده صافی نموده بآن غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن گل سرخ صندل سفید صندل سرخ فوفل نیم کوفته در آب کشنیز تازه یا آب عنب الثعلب پخته صافی نموده شربت توت دران حل کرده غرغره نمایند * غرغره که فالج ولقوه را سود دارد * صنعت آن خردل صعتر زوفای خشك مویزج زنجبیل فلفل عاقرقرحا مرزنگوش از هریك دو درم حب الرمان بریان کرده ده درم بکوبند وبا سکنجبین وآب گرم سرشته غرغره نمایند * غرغره برای فالج * صنعت آن عاقرقرحا مویزج از هریك یك درم مصطکی نصف درم کوفته بیخته باعسل سرشته اقراص سازند وخشك نمایند وعند الحاجت در آب یا یکی از عصارات مناسبه حل کرده غرغره نمایند * غرغره نافعة لهذه العلل * صنعتها یوخذ الجلاب السکري ویحل بماء حار وینقع فیه الصبر والمرزنجوش الصیفي ویتغرغر بها * غرغره دیگر * صنعت آن مرمکی صافی دو جزو زعفران یك جزو با شراب خرنوب آمیخته غرغره کنند تا نضج دهد * غرغره که درین باب نافع است * صنعت آن فلوس خیارشنبر در شیر گاو تازه حل کرده غرغره نمایند ایضا انجیر زرد حلبه با آب پخته صافی نموده فلوس خیارشنبر دران حل کرده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن عصاره برگ کرفته مسکه گاو گل اخته دران داخل کرده غرغره نمایند * ایضا تخم کردکان تخم زردك کوفته با شیر بز غرغره نمایند * ایضا اصل السوس بیخ خطمی در شراب مثلث چندان بجوشانند که ثلثی بماند پس پیاز نرگس کوفته داخل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگر * صنعت آن بوره سرخ بوره ارمنی حلتیت مرمکی سرگین خطاف سرگین خروس فلفل جند بیدستر نوشادر عاقرقرحا هزار اسپند خردل تخم ترب اجزا مساوی کوفته در شراب خرنوب یا سکنجبین حل کرده غرغره نمایند * غرغره که بجهت انفجار وپاك نمودن موضع از ریم بکار آید * صنعت آن روغن گاو با آب آمیخته غرغره نمایند ایضا روغن بادام با آب نیم گرم آمیخته غرغره نمایند * غرغره که بعد از پاك شدن ریم بکار آید * صنعت آن کزمازج اصل السوس از هریك یك جزو ایرسا نیم جزو در آب پخته غرغره نمایند * غرغره دیگر که درهمین وقت بکار آید * صنعت آن زرده تخم مرغ روغن بادام نشاسته کثیرا در آب گرم حل کرده غرغره نمایند * غرغره که صاحب خناق صفراوی را در اول علت بعد از فصد واسهال صفرا نافع است * صنعت آن سرکه در گلاب با سکنجبین یا شراب خربوزه

صوف آمیخته با آب غوره یا آب سماق یا کلنار بعصارهٔ گل سرخ و شربت خشخاش غرغره نمایند و شربت کردکان که مذ بو
شد نفع دهد * غرغره که در ابتدای خناق صفراوی بعد از فصد و اسهال صفرا نافع باشد * صنعت آن در آب کشنیز تازه
مورد و بلوط مقشر نیم کوفته جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند * غرغرهٔ دیگر که در ابتدای خناق مذکور بکار آید
* صنعت آن سبوس گندم در آب جوشانیده صافی نموده فلوس خیار شنبر در ان حل کرده صافی نموده غرغره نمایند
* غرغره جهت خناق حار * صنعت آن آب انار ترش معصور با شحم یا رب توت و آب کشنیز تازه غرغره نمایند * ایضا آب
برگ بارتنگ آب عنب الثعلب آب سماق مطبوخ نافع است * غرغرهٔ دیگر بجهت خناق حار که زمان ابتدا گذشته و تو
یافته باشد نافع است * صنعت آن رب السوس با بورهٔ ارمنی و مرصافی غرغره نمایند * غرغرهٔ دیگر که بعد از نضج نافع است
* صنعت آن انجیر زرد حلبه استهٔ تمر هندی اصل السوس جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر در ان حل کرده غرغره
نمایند * غرغرهٔ دیگر که همین نفع دهد * صنعت آن عدس مقشر استه تمر هندی گل سرخ تخم مرو جوشانیده صاف نموده
رب السوس در ان حل کرده غرغره نمایند اگر صاحب درد گلو را تب نباشد مرصافی و زعفران غرغره نمایند * غرغره جهت
اورام حاره و باردهٔ حلق * صنعت آن عدس مقشر گلنار فارسی گل سرخ کزمازج جوشانیده و صاف نموده رب الجوز در ان
حل نموده غرغره نمایند * غرغرهٔ قلمی فرموده اند که از حضرت علامی السید السند الاستاذ میر محمد هادی والد حقیر محمد
هاشم مخاطب بعلویخان است بجهت اورام حلق و ذبحه و خناق حار * صنعت آن آب کاسنی تازه آب کشنیز تازه آب برگ
عنب الثعلب آب برگ کاهوی تازه شیرهٔ عدس مقشر فلوس خیار شنبر رب الجوز غرغره نمایند * غرغرهٔ قلمی فرموده اند که
از حقیر و مجرب النفع است از برای ذبحه و خناق حار و اورام حنجره و لهاة و لوزتین و حلق و نواحی آن * صنعت آن کشنیز
خشک عدس مقشر پوست خشخاش عنب الثعلب گلنار فارسی گل سرخ اصل السوس جوشانیده صافی نموده فلوس خیار شنبر
حضض مکی سوده در ان حل کرده صاف نموده غرغره نمایند * غرغره بجهت خناق * صنعت آن آب برگ اسفناج آب برگ
کلم آب کشنیز تازه آب عناب گرفته فلوس خیار شنبر در ان حل کرده صاف نموده زهرهٔ گاو سرگین سگ شکاری روغن بادام شیرین
در ان داخل کرده غرغره نمایند و در نسخهٔ دیگر بجای سرگین سگ فضلهٔ انسان آورده شده * غرغره که خناق و ذبحهٔ صفراوی
و دموی را نافع است و حرارت بنشاند * صنعت آن گل سرخ طباشیر نشاسته زرورد زعفران از هریک دو درم تخم کرفس سه
درم مازوی سبز سماق از هریک نیم درم قند سفید چهار درم کوفته سکنجبین داخل کرده غرغره کنند و در نسخهٔ دیگر قند
داخل نیست * غرغره منقول از حاوی صغیر نافع از برای ذبحهٔ حادث از غلبهٔ خون و مرهٔ صفرا * صنعت آن خمیر ترش بیست
درم در آب حل کرده بگذارند که ته نشین شود و صاف کنند و حل کنند در ان عصارهٔ لحیة التیس یک مثقال اقاقیا نیم مثقال
شب یمانی دو درم گل سرخ یک درم طباشیر سفید یک درم کوفته بیخته غرغره نمایند * غرغرهٔ دیگر از کتاب مسطور نافع ا
برای خناق و ذبحه در وقت نضج و انفجار * صنعت آن شیر تازه سه اوقیه خمیر ترش سی درم تخم مرو کوبیده همه را در
کرده غرغره کنند با آن * غرغره دیگر نافع از برای ورم حلق حادث از ورم صفراوی * صنعت آن آب عنب الثعلب آب کشنیز
تازه آب کاهو آب کاسنی تازه آب عصی الراعی از هریک یک اوقیه رب توت سه اوقیه داخل کرده غرغره نمایند * غرغرهٔ دیگر
از برای ذبحه و تشنج عصب * صنعت آن تخم رازیانه سفرجل اصل السوس عدس سرخ اجزا مساوی جوشانیده فلوس خیار شنبر
مساوی جزوی در ان حل کرده صاف نموده غرغره نمایند * غرغرهٔ دیگر نافع از برای ورم حلق * صنعت آن تخم کتان حلبه ا

هريك پنجدرم انجيرزرد عناب سپستان مويز طائفي منقى ازدانه ازهريك بيست درم مرزنجوش پودنه صعتر ازهريك دودرم مجموع را دردو رطل آب بجوشانند تا بيكرطل رسد صاف كرده فلوس خيارشنبر ده درم دران ماليده صاف كرده رب انار سه درم دران داخل كرده غرغره كنند * غرغرهٔ ديگر نافع ازبراى درد گلو ولهاة كه افتاده باشد * صنعت آن عصير شبت تازه گل سرخ ازهريك يكرطل عصارهٔ لحية التيس سه اوقيه شبت را در عسل بپزند و باقي ادويه را كوفته بيخته دران داخل كرده غرغره كنند * غرغره كه خناق وآماس زبان را كه ازحرارت باشد نافع است * صنعت آن آب عنب الثعلب تازه شيرهٔ عدس مقشر آب برگ كاهوى تازه آب خرفهٔ تازه رب توت درهم كرده غرغره كنند * غرغره كه خناق صفراوي وبلغمي ودموي را نفع دهد وماده بريزاند * صنعت آن تخم كتان حلبه ازهريك پنجدرم عناب سپستان مويز منقى عدس مقشر بيخ وازيانه ازهريك ده درم گل سرخ گل بنفشه ازهريك هفت درم مرزنجوش پودنه صعتر ازهريك دودرم عنب الثعلب ده درم انچه كوفتني باشد بكوبند وهمه را در آب بجوشانند وصاف نمايند و پانزده درم فلوس خيارشنبر وبيست درم رب توت اضافه نموده نيم گرم غرغره نمايند * غرغره كه خناق گرم را سود دارد * صنعت آن آب لسان الحمل آب عنب الثعلب آب عصى الراعي ازهريك يك اوقيه فلوس خيارشنبر رب توت ازهريك شش درم آب سماق خميرترش شيرهٔ عدس مقشر آب انار ترش ازهريك پنجدرم قدري روغن گل سرخ داخل كرده غرغره نمايند * غرغره كه مادهٔ خناق بازدارد * صنعت آن مرمكي شب يماني زعفران كلنار فارسي عاقرقرحا گل سرخ ماميران مازوي سبزنوشادر سروسيا شياف ماميثا عصارهٔ لحية التيس سماق دارفلفل قصب الذريره اقاقيا اجزا مساوي كوفته بيخته با آب جوشانيده صاف كنند وبا آب توت يا رب غوره غرغره نمايند * غرغره كه خناق بلغمي را سود دارد * صنعت آن تخم هزاراسپند عاقرقرحا خردل سفيد تخم ترب مرمكي نطرون نوشادر فلفل پودنه رما دالخطاطيف اجزا مساوي كوفته بيخته بگلاب وقدري انگبين معجون سازند ودروقت بگلاب حل كرده غرغره نمايند * غرغره كه مادهٔ خناق بلغمي براند * صنعت آن حلبه حب الرشاد تخم كتان شيرانجير خميرترش ازهريك قدري كوفته با انگبين وروغن گاو بقدر حاجت همه را در اندك آبي جوش داده غرغره نمايند * غرغرهٔ معتدل كه جميع اورام حلق را نافع است * صنعت آن بزركتان اكليل الملك ازهريك يك جزو وعدس چهارده جزو كشنيز خشك پنج جزو وتخم كاهو دو جزو همه را درسي چند ان آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف نموده غرغره نمايند واگر فلوس خيارشنبر يا رب توت يا رب جوز بحسب مزاج وقدر حاجت دران حل نمايند درعمل قويتر خواهد بود * غرغره كه خناق حار را نافع است در روز اول * صنعت آن گل نار فارسي انار شيرين وانار ترش جوشانيده صاف نموده قدري سكنجبين يا سركه داخل كرده غرغره نمايند بلكه رفع مي نمايد ماده را * غرغره كه درروز دوم اين علت را نافع است * صنعت آن درآب كشنيز تازه وآب برگ عنب الثعلب گل سرخ منزوع الاقماع اصل السوس را جوشانيده صاف نموده مغز فلوس خيارشنبر ومبيختج دران حل نموده غرغره نمايند * غرغره كه بعد از انفجار نافع است * صنعت آن گلنار فارسي فوفل عنب الثعلب خرنوب نبطي هليلهٔ سياه پوست خشخاش پوست انار در شيرگاو جوشانيده صاف نموده غرغره نمايند * غرغره بجهت خناق حار * صنعت آن آب انار ترش كه با شحم آن افشرده باشند با رب توت وآب كشنيز تازه غرغره كنند * غرغرهٔ ديگر * صنعت آن آب بارتنگ آب عنب الثعلب تازه آب سماق مطبوخ درهم كرده غرغره نمايند وبعد از چند روز نضج يافته باشد در رب توت بورهٔ ارمني مرمكي حل كرده غرغره نمايند كه بسيار مفيد است * غرغره كه بعد از نضج ماده

بسیار نافع است * صنعت آن انجیر زرد حلبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده صافی نموده با فلوس خیار شنبر که در آن
حل کرده باشند غرغره نمایند میفرمایند که ظن فقیر آن است که در اصل نسخهٔ تمر هیرونی بوده که حکیم میر محمد مومن
تمر هندی خوانده و آورده * غرغره که بجهت اوجاع حلق نافع است * صنعت آن عدس مقشر تمر هندی گل سرخ تخم
خرفه جوشانیده صافی نموده رب السوس در آن حل کرده غرغره نمایند * غرغره که بجهت اوجاع و اورام حاره و بارده
حلق نافع است * صنعت آن جلنار فارسی غنچهٔ گل سرخ عدس مقشر کزمازج جوشانیده صافی نموده رب السوس در آن
حل کرده غرغره نمایند * غرغره نافع از برای ورم حلق که به سبب برودت باشد و منع انصباب نزله از حلق کند * صنعت آن
عناب بیست دانه عدس مقشر بیست درم پوست خشخاش ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند
صافی نموده نیم گرم غرغره نمایند * غرغره که استرخای لهاة را نافع است * صنعت آن گلنار فارسی عدس مقشر اکلیل
الملک عدس به پوست هلیلهٔ زرد برگ توت جوشانیده صاف نموده رب الجوز داخل کرده غرغره نمایند * غرغره دیگه
همین خاصیت دارد * صنعت آن طباشیر سفید مازوی سبز گلنار فارسی گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب خار شتر سرشته
غرغره نمایند * غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع است * صنعت آن گلنار فارسی شش درم شب یمانی
دو مثقال و نیم زرورد اقماع رمان حلو از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته رب توت سه اوقیه داخل کرده غرغره نمایند
* غرغره دیگر از برای سقوط لهاة از رطوبت * صنعت آن گلنار فارسی شش درم شب یمانی دو مثقال کوفته بیخته به رب توت
سرشته غرغره نمایند * غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع بود * صنعت آن گلنار فارسی شب یمانی
نمک اندرانی از هر یک جزو اقماع رمان تخم گل از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با رب توت غرغره نمایند * غرغره که
قروح حلق را نافع است * صنعت آن زاج سفید زاج سیاه کاغذ سوخته مازوی سبز برگ حنا زعفران از هر یک یک مثقال
نمک هندی سوخته نوشادر از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته سرکه داخل کرده غرغره نمایند و در نسخهٔ دیگر زاج سفید زاج
سیاه کاغذ سوخته مازوی سبز کندر برگ حنا زعفران از هر یک نیم درم است کوفته سرکهٔ انگوری داخل کرده غرغره کنند
* غرغرهٔ دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن ایرسا خرنوب مازوی سبز کاغذ سوخته از هر یک قدر
بسرکه سرشته غرغره نمایند * غرغره جهت ورم لهاة حار * صنعت آن آب عنب الثعلب آب انار ترش آب طبیخ سماق
آب طبیخ پوست انار آب طبیخ گل سرخ آب مطبوخ ثمر گز یا گلنار فارسی یا اقاقیا غرغره نمایند بتمام اینها یا بهر یک
که خواهند و موجود باشد و اگر کم اذیت از ادویهٔ قابضه داشته باشد استعمال نمایند لعابات یا آب برگ لسان الحمل
و آب برگ خرفه و مانند اینها * غرغره جهت ورم لهاة بارد * صنعت آن قسط تلخ را بماء العسل مالیده یا جوشانیده
غرغره نمایند * غرغره نافع از برای ورم لهاة که اندک باشد نفع دهد چون استعمال کرده شود بعد از استفراغ ده
نقوعات و تبرید بلعابها و شیر و تغذیه بحموضات و اجتناب از لحوم هرگاه صفراوی باشد و بعد از فصد و استفراغ بمسهلات
هرگاه دموی باشد * صنعت آن سرکه آب عنب الثعلب آب بارتنگ آب کشنیز تازه که در اینها سماق خیسانیده باشند غرغره
نمایند * غرغره که در اورام حارهٔ لهاة که بسیار باشد بکار آید * صنعت آن رب الجوز گل سرخ سماق خرنوب نبطی مازوی
سبز کزمازج اقاقیا گلنار فارسی در آب پخته صافی نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از بودا شتن ملازه استعمال میشود
* صنعت آن حب الآس کزمازج سماق در گلاب جوشانیده صافی نموده غرغره نمایند * غرغره که بعد از استعمال قوابض

اکر بسوختکی در ملازه بهم رسیده باشد نفع دهد * صنعت آن برک کاهوی تر آب خرفهٔ تر شربت توت درهم آمیخته غرغره
نمایند و با آب کامه و سکنجبین ساده نیز مفید است * غرغره جهت خناق * صنعت آن عصارهٔ ماميثا کل سرخ سماق منقی
رب السوس زعفران نوشادر صعتر عاقرقرحا فلفل کزمازج کلنار فارسي زرد چوبه هلیلهٔ زرد شب یمانی مازوی سبز حضض
مکي برک حنا قاقله قصب الذریرة زرنیخ سرخ قسط تلخ سرکین سکی که سه روز بسته و استخوان باو خورانیده باشند خطاطیف
سوخته اجزا متساوی کوفته بیخته در انبوبه کرده بدمند بعد از آنکه غرغره با آبکامه و سکنجبین نموده باشند * غرغره نافع
از برای سرفه که سبب آن نزله باشد * صنعت آن کل سرخ کلنار فارسي خرنوب جوشانیده صاف نموده پیش از خواب غرغره
نمایند * غرغره که مرض آتشك را نافع است * صنعت آن جعده کلنار فارسي پوست هلیلهٔ زرد عدس مقشر جوشانیده
صاف کرده غرغره نمایند * غرغره بجهت قروح حلق در آتشك نافع است * صنعت آن روسختج کل ارمني کاغذ سوخته
کوفته بیخته غرغره نمایند * باب الغین مع السین المهمله * * فصل دربیان نسخ غسولات * بدانکه غسول بفتح غین
معجمه و ضم سین مهمله و سکون واو و لام آبهای را کویند که بدان مرضی را بدان بشویند * غسول بجهت حزاز باید که سر را
بدان بشویند * صنعت آن آرد نخود بسرکه و خمیر و لعاب خطمي درهم ممزوج کرده بکار برند * غسولیکه حزاز را نافع است
* صنعت آن آرد نخود یکصد درم آرد حلبه سبوس کندم بورهٔ نان زجاج سفید خردل از هریك پانزده درم خطمي ده درم
مجموع را کوفته با اندك سرکهٔ خمر و آب درهم کرده سر را بدان بشویند * غسول دیکر چغندر در آب بپزند و بورهٔ ارمني
سوده داخل کرده بکار برند * غسول جهت صاف کردن روی * صنعت آن اشنان سبز آرد باقلا ترمس نخود پوست دار سفید
بیدانه تخم خیار تخم خربزه زبد البحر کل ارمني بالسویه با شیر تازه وقدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند * غسول دیکر
که همین عمل نماید * صنعت آن زعفران روناس کندر مصطکي بالسویه با آب پیاز سرشته قدری از ان با آب کرم بمالند
بعد سه ساعت بشویند * غسولی که روی را بغایت سرخ کند و مجرب است * صنعت آن خردل سفید زرنیخ بالسویه با شیر
تازه سفت روز بروز بمالند و ایضا زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر سفید مثل سوده و نرم کوبیده هر روزه دو مثقال
بخورند و روی را باطبیخ بادام تلخ بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب و آب انار شیرین باعث سرخي رخسار میشود
* غسولیکه در حال کونه را سرخ کند * صنعت آن شیطرج هندي را در سرکه دو جوش داده لته را با آب تر کرده چند بار بر
رو بمالند * غسولیکه بشره را سفید و براق و سرخ کرداند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطه های سیاه را زائل کند
تا یکهفته باید استعمال نمود * صنعت آن حب المحلب فرفیون سریش خولنجان مویزج نبات مصطکي پیاز ماهی لول از هریك ده
جزو پیاز عنصل صمغ عربي پوست سبز پسته مغز بیدانه خردل سفید از هریك پنج جزو مغاث کل سرخ از هریك چهار جزو کندر
شش جزو ماميران زرد چوبه نعناع خشك آرد نخود کثیرا آرد برنج از هریك دو جزو همه را کوفته و بحریر بیخته با آب سبوس کندم
بیست جزو شیر دختران پانزده جزو سفیدهٔ تخم مرغ شش عدد شیر درخت انجیر ده جزو بسرشند و قرص ها سازند و وقت
حاجت بازردهٔ تخم مرغ شب مالیده روز با آب و اشنان سوخته بشویند و بروغن کل رخسار را چرب کنند * غسولیکه دست
پا را از چربي و بوی های کریه پاک سازد و خوشبو کرداند * صنعت ان سعد اذخر زرنباد بیخ سنبل الطیب از هریك یك جزو آرد
نخود سه جزو اجزا کوفته مجموع را درهم آمیخته بدست بمالند و بشویند * غسول دیکر که عرق دست و پا را برطرف کند
* صنعت آن برک مورد کزمازج جوز السرو از هریك جزوی کوفته بدست و پا بمالند و بشویند * غسولیکه بوی نوره

بدن به برد * صنعت آن شاه مفرم سعد کوفی گل سرخ اذخر برگ حنا صندل از هریك جزوی کوفته با گلاب بیا میزند و بعد
از نورکشیدن بدن را بدان بشویند صاف و پاکیزه و خوشبو کردد * غسولیکه چون رو را بآن بشویند صاف و پاکیزه کردد
* صنعت آن نشاسته آرد نخود آرد باقلا مغز تخم خربزه کثیرا از هریك جزوی باشیر تازه آمیخته استعمال نمایند * غسول دیگر که
همین عمل دارد * صنعت آن سفیداب نشاسته از هریك دو درم آرد نخود ده درم سفیدهٔ تخم مرغ یك عدد درهم آمیخته
در روی و سر بمالند و بآب کرم بشویند * غسول دیگر که چون بدن را بآن بشویند بد بوئی عرق را برطرف کند * صنعت آن
برگ مورد کزمازج گل سرخ و سفید پوست انار اذخر از هریك جزوی آرد باقلا دو جزو درهم آمیخته بر بدن بمالند
بشویند * غسولیکه سبوسه و خشکی که در بشره باشد برطرف کند * صنعت آن آب برگ چغندر لعاب خطمی لعاب حلبه
روغن بنفشه بادام مغز تخم خربزه از هریك جزوی درهم آمیخته در سر و رو بمالند و بآب کرم بشویند * غسول دیگر
* صنعت آن جوز السرو کزمازج برگ مورد نشاسته گل سرخ پوست انار سعد اذخر از هریك جزوی بخون شتر بیا میزند
و در بدن مالیده بعد از لحظهٔ بشویند * غسولیکه موی را نرم و باریك و ملایم کرداند * صنعت آن لعاب خطمی لعاب اسبغول
روغن گل روغن بادام از هریك جزوی بورهٔ ارمنی ربع جزو درهم آمیخته موی سر و ریش را بآن بشویند * غسولیکه موی
را مجعد کرداند * صنعت آن مازو کزمازج برگ سرو گل خیری آمله مرداسنك برگ سدر از هریك جزوی آهك نیم جزو
مجموع را بآب برگ چغندر بیا میزند و بر روی بمالند و بشویند * غسولیکه موی را سیاه کرداند * صنعت آن آب آمله آب
برگ مورد حنا درهم ممزوج کرده موی را بآن بشویند و بعد از آن بروغن مورد که قلدری لادن در آن گداخته باشند
چرب کنند * غسولیکه رنگ روی را سرخ کرداند * صنعت آن اسفنداج نشاسته قوه از هریك دو درم خرفهٔ مقشر پنج درم
آرد عدس ده درم سریشم ماهی کندر خردل از هریك دو درم اجزا را کوفته بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ آمیخته بر رو بمالند
و بعد از لحظهٔ بشویند * غسولیکه رنگ رو را سفید و تازه کرداند * صنعت آن استخوان بوسیده نشارهٔ عاج مغز بادام شیرین
و تلخ از هریك دو درم سفیداب یکدرم مغز تخم خربزه و کدو از هریك سه درم آرد نخود آرد باقلا از هریك پنج درم آمیخته رو
را بآن بشویند * غسولیکه رنگ بشره را زرد کند * صنعت آن زرد چوبه دقیق حلبه مرداسنك از هریك یکدرم سفیداب
سریشم ماهی از هریك سه درم پیه بز پنج درم گل معصفر ده درم مجموع را درهم آمیخته بر بشره طلا نمایند و بعد از ساعتی
بشویند * غسولیکه بشره را صاف کند و اثر دانها که در رو باشد زائل کند * صنعت آن جو مقشر نیم کوفته با آب یك اوقیه در نیم
رطل شیر تازه بجوشانند تا تمام شیر جوشیده شود پس خشك کنند کثیرا نشاسته سفیداب از هریك دو درم مغز تخم خربزه تخم
خرچیر از هریك سه درم مجموع را با سفیدهٔ تخم مرغ آمیخته بر بدن و رو بمالند و بآب کرم بشویند * غسولیکه کلف و آثار
دانها و نشانها که در بدن و رو باشد دور کند و بشره را صاف بسازد * صنعت آن پوست تخم مرغ آشیان پرورده با تخم
خربزه آرد جو بیخ نی آرد باقلا فوفل زبد البحر ماميران چینی از هریك دو درم آرد نخود ده درم مغز بادام سه درم اجزا
کوفته بیخته با شیر میش آمیخته هر صباح و هر شب بر رو و بشره بمالند و بآب کرم بشویند * غسولیکه حرارت کف دست و پا
تسکین دهد * صنعت آن بیخ اذخر بادنك خاك آن و گل سفید سرشوی بسیار نرم سوده بآب سرد بسیار ممزوج کرده دست و پا
را در میان آن تا یك ساعت یا هر مقدار که تسکین دهد حرارت آن را بگذارند و اگر یك مرتبه رفع حاجت نشود مکرر نمایند

* باب الغین مع المیم

* فصل در بیان نسخ غمرها * غمره که در سرخ کردن رو عدیل ندارد * صنعت آن کندس

زعفران رزناس مرصاف مصطکي بالسویه بآب پیاز طلا کنند * غمره که جهت دفع زردي بشره و یرقان مجرب ساعت
* صنعت آن پرسیاوشان شیح ارمني مرزنجوش جعده بابونه اقحوان شبت وحماض اترج بالسویه جوش داده بآب ان
روی را مکرر بشویند * غمره که بشره را زرد وشبیه بمریض کند * صنعت آن زیرهٔ کرماني چهار درم زرد چوبه سه درم ا
کند م پنج درم ادویه کوفته بیخته بآب عصفر ضماد کنند وبطبیخ انجیر بشویند * غمره که روی را سفید وصاف وبراق کرداند
* صنعت آن آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کثیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته شب برر و بمالند وصبح بآب ب
بشویند * غمرهٔ دیکر که همین خاصیت دارد * صنعت آن آرد جو آرد نخود آرد باقلا از هریك یك جز عدس مقشر نشاسته
کثیرا زعفران از هریك نیم جز و تخم خربزه دو جزو به سفیدهٔ تخم مرغ سرشته شب بمالند وصباح بآب بیله دران پوست خرن
وبنفشه جوشانیده باشند بشویند * غمرهٔ دیکر که همین منفعت دارد * صنعت آن آرد باقلا آرد کرسنه ترمس تخم ترب مغ
تخم خربزه نخود نشاسته کوفته بیخته رو را بدان بشویند * غمرهٔ دیکر که لون را نیکو وسفید ومائل بحمرة براق ومنف
ها ز در آثار جراحات وکلف وبهق ونمش وبرص وسواد بشره را زائل کند * صنعت آن حب المحلب مقشر اصل المرم صمغ عربي
پوست پسته حب السفرجل خردل ابیض از هریك پنج مثقال بصل الفار یا بس مشوي بسفایج مغاث بغل ادیا زهریك
چهار مثقال زعفران ماميران چیني نعناع خشك خرمای خشك سورنجان از هریك دو مثقال شکر طبرزد اصل اللاغیه بصل
یا بس از هریك هشت مثقال بلبوس اشراس زبیب جبلي مصطکي از هریك ده مثقال اجزا کوفته بیخته با شیر دختر وشیره
انجیر وسفیدهٔ تخم مرغ وآب نخاله سرشته طلا نمایند وصبح بآب نیم کرم بشویند وبعد از ان خاکستر اشنان در ا
ریخته بجوشانند وسر به بخار آن بدارند بعد از ان روی خود را بکلاب بشویند وباید که هفت شب چنین کنند * غمرهٔ دیه
زردي لون را صاف کند ودر نظر مردم عزیز نماید * صنعت آن دستنبویهٔ خشك کرده آرد نخود آرد باقلا برنج ا
عدس مجموع را کوفته بیخته بآب پوست خربزه سرشته شب بمالند وصباح باغسول مکي بشویند * غمره که همین نفع دا
* صنعت آن جو مقشر چهار درم تخم خربزه مقشر آرد باقلا ترمس نخالهٔ جواري آرد نخود از هریك دو درم سرشته
بر رو بمالند وصبح بشویند سه روز تا پنج روز * غمره که رو را نیکو وصاف کرداند * صنعت آن جو مقشر ترمس در شیر
تازه دوشیده بجوشانند تا شیر خشك شود پس انزروت زرد چوبه کثیرای سفید از هریك سه درم با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته
تا یکهفته هر روز بمالند وبآب مطبوخ نخالهٔ کندم بشویند وحکیم ارزاني در قرابادین قادري بعضی غمرها را بنام غمره
نوشته

* کتاب الفاء *

* باب الفاء مع الالف *

* فاوانیا اکثری از اطبا تصریح نموده اند که فاوانیا
عود الصلیب است وملا نفیس در معالجهٔ صرع در شرح موجز کفته به تحقیق غلط کرده کسیکه فاوانیا را عود الصلیب
دانسته از جهت مشابهت بیخ وبرک هردو باهم ولیکن فرق بینهما را بیان نفرموده وشیخ رئیس در مفردات قانون از هر دو
از عود الصلیب وفاوانیا را جدا جدا ذکر کرده وفرق بین فیما بینهما ذکر نفرموده بلکه مشتبه بیان کرده ودر عود الصلیب
ماهیت آن را به تفصیل ذکر نموده وکفته که دیسقوریدوس کمان کرده که عود الصلیب را نامیده اند بعضی مردم فرا لاصابع
وبعضی دیکر علیعیی که معني آن بعربي حلوة الربیع است وآن نباتی است که ساق ان مقدار دو شبر متشعب بشعب
کثیره می باشد وبرک نوعی نر آن مشابه ببرک شاه بلوط وبرک نوع مادهٔ آن مشابه ببرک سمرنیون و بر طرف ساق
آن غلافی است شبیه بغلاف بادام که چون شکافته شود برمی آید از ان دانهای بسیار سرخ مثل خون مشابه بحب

الرمان وما بين آن دانهای سیاه مایل به بنفشی پنج یا شش وبیخ نربران بسطبری انکشتی وطول آن مقدار شبری سفید
رنک با قبض وبیخ مادهٔ آن را شعبهای شبیه به بلوط هفت یا هشت می باشد ودر ماهیت فاوانیا مجمل این مقدار بیان
فرموده که نر وماده می باشد نر آن بیخی است سفید بسطبری انکشتی ومادهٔ آن را شعبهای بیخ وفروع بسیار وذر خواص
عود الصلیب کفته چون نوشیده شود پانزده حب از ان با ماء القراطن که ماء العسل است نفع می بخشد کابوس را وخوردن
ان همین قسم نافع است لذع معده را وچون از بیخ آن مقدار یک باد ام زنانیکه پاک نشده باشد بدنهای ایشان
از فضول طمثیه بعد نفاس بخورند پاک میشود ابدان ایشان باد رار طمث وخوردن ان نفع می بخشد اوجاع ارحام
وشکم وکرده ومثانه ویرقان را وشرب جوشانیدهٔ آن در شراب حابس شکم است وشرب دانهٔ سرخ آن ده تا دوازده
دانه با شراب اسود قابض قاطع نزف الدم رحم است وچون اطفال را بیاشامانند در ابتدای تولد حصاة زایل میشود حصاة
ایشان وخوردن ده حبه از ان با شراب عسلی نفع می بخشد اختناق ارحام را وذر طبع وخواص فاوانیا فرموده که نر
است نه بحد شدت ونافع است صرع را حتی تعلیق آن وبه تحقیق آن تجربه کرده شده است تعلیق آن را بتنهائی از برای
صرع وکفته که یهودی کفته که تدخین ثمر آن نفع می بخشد بین مصروعین را وزایل میکند از آنها را وهمچنین حوردن
ثمر آن با کلّ قند نفع می بخشد ونفع بسیار می میکویم من یعنی شیخ الرئیس که قریب است اینکه باشد این خواص در فاوانیای
رومی بدرستیکه فاوانیا که می آورند از هند ونزد ما است این همه فائده از ان مشاهده نشده وشرب پانزده حبه از تخم
آن با ماء العسل یا با شراب نفع می بخشد کابوس وحبس میکند طبیعت را وشرب مطبوخ آن در اشربهٔ عفصه مانع انصباب
مواد است بسوی معده وتخم ان مسکن وجع ولذع معده است وبیخ آن نافع است یرقان را ومفتح سدهٔ کبد ونوشیدن ان با شراب
ومدرات مدر طمث وبول است وباقی خواص که در عود الصلیب بیان کرده بجنسه بیان فرموده وصاحب مالایسع الطبیب
جهله کفته که برک آن شبیه ببرک جوز است وطبع آن کرم وخشک ومجفف وبهترین آن رومی است که چون بشکنند ان را
درجوف ان دوخط صلیبی متقاطع یافته شود واین مخصوص بعود الصلیب نر است وعود الصلیب ماده بشکل بلوط میباشد
ودران خطوط صلیبی نیست ونزد اطلاق مراد نر آن است وچون بیاشامند مقدار یک درهم از ان را با ماء العسل ادرار طمث
میکند وباید که بسیار نرم بسایند ومبالغه در سحق آن نمایند وچون خورده شود مطبوخ آن را با شراب عفص بدهد
حبس بطن باید که شیرین کرده شود به شکر اکر به تنهائی باشد ویا مشروب شیرین باشد وبعضی کفته اند عود الصلیب
که نافع است از برای امراض ارحام مادهٔ آن است وچون بسایند فاوانیا را در صرة بسته مدام مصروع آن را به بوید دفع
می بخشد او را ومقوی جکر با قوت قابضه ومحلل ریاح غلیظه وجهت اکثر امراض دماغی مفید است وضماد ان جهت صرع
وضربه وسقطه ورفع آثار سیاهی بشره ونقرس نافع وتعلیق ثمر آن در قلاده صبیان رافع فزع ومانع حصول اورام است
در دماغ ایشان وتعلیق آن مترددین ومسافرین در بیابان ها وصحراها باعث مامونی است از آفات وسعوط روغن ثمر آن
که حب آن است به تنهائی وبا مشک وزعفران جهت فزع نافع ومضر معده ومصلحش کثیرا ودیکری کفته که مضر است
است ومصلحش سویق غبیرا یعنی سنجد است ومقدار شربتش تا یک مثقال وبدلش بوزن آن پوست رمان وسرنین سوخته
واستخوان ساق آهو است وابن بیطار کفته که جالینوس در سابعه فرموده که بیخ این نبات را قبض کمی است وچون خاییده
شود بعد مدتی ظاهر میکردد از ان حدت وحراقت با تلخی کمی وازین جهت مدر حیض است وباقی خواص که بیان نموده

با انچه ذکرشد برابر است و حکیم میر محمد مؤمن گفته فاوانیا بیخ نباتی است کمتر از ذرعی پر شعبه و قسم نوان شبیه به ثمر زردک و بعضش یک عدد و بقدر شبری و بعطبری انگشتی و چون بشکنند دو خط صلیبی ازجوف او مشاهده کردد و لهذا او را عود الصلیب نامند و ماهیت ماده و باقی خواص بهمان قسم که بیان شد ذکرنموده و گفته که گلش بنفش مائل بسیاهی است در آخر دوم گرم وخشک است و گفته که تصریح نموده اند که چون آفتاب در برج میزان بود واورا بغیر آلت آهنی قطع کنند در اثار باآبی طیب موثر است وانچه حصوة صلیبی باشد در خواص بهتر از زمرد دانسته اند و داشتن صلیبی او با خود که در پارچهٔ زرد بسته باشند و حایض مس او نکرده باشد و بشروط مذکور قطع کرده باشند جهت عسر ولادت و رفع سحر و هیمت در نظر مجرب دانسته اند وگویند درخانهٔ که او باشد جن و جانوران گزنده داخل نمیشوند و تخم آن مخرج اخلاط لزجه است و فالج و رعشه و صرع و جنون و وسواس را نافع و بدل او در صرع زمرد و در سائر امراض زراوند مدحرج و قوتش تا هفت سال باقی است و این خواص را از تذکرهٔ انطاکی ذکرنموده * حب فاوانیا ام الصبیان و زنان را بعد از وضع حمل امراض بارده که عارض میگردد و فالج و لقوه و اکثر امراض باردهٔ دماغیه را نافع است * صنعت آن فاوانیا دو مثقال جند بیدستر مشک خالص از هریک یک مثقال زعفران نیم مثقال نرم کوفته بیخته باعرق دارچینی سرشته حبوب بندند هرحبی بقدر فلفلی تا نخودی اطفال را یک حب کوچک تا دو حب در شیر مرضعه حل نموده و دیگران را یک حب تا سه حب بزرگ باعرق دارچینی یا ماء العسل * حب فاوانیا دیگر از ان اقوی * صنعت آن فاوانیا دو درم جند بیدستر مشک تبتی خالص از هریک یکدرم حب السلاطین مدبر یکونیم درم کوفته بیخته بدستور حبوب بندند و مقدار شربت این اطفال و ضعفا را همان مقدار است و اقویه را دو چندان تا سه چند و این مسهل است * حلوای فاوانیای جهت زنان بارد المزاج مرطوب بعد از وضع حمل و اطفال ضعیف القوة بارد المزاج نافع * صنعت آن بگیرند فاوانیا نرقسم اعلی و بسیار نرم بکوبند و با هشت برابر آن آرد گندم و باشانزده وزن آن قند سفید بطریق معمول حلوا به پزند و باروغن مسکهٔ تازه بقدر حضور و ربویان نموده بکار برند و شربت مادر طفل را از یک مثقال تا چهار پنج مثقال و طفلک را از یک حبه تا ده حبه و اگر قلیلی مشک و جند بیدستر اضافه نمایند در صورت اقوی مجرب است و باید که در ایام خوردن آن با این دهن تدهین نمایند هم بدن مادر طفل را و هم طفل را * صنعت دهن عود الصلیب عود الصلیب را بسیار نرم سائیده در آب طبخ دهند تا قوت آن در آب تمام باز داده شود و با شش وزن آن روغن زیت بجوشانند باتش بسیار ملایم که سوخته نگردد و آب رفته روغن بماند پس روغن را بر بدن و سر و دستها و پاها بمالند * دواء الفاوانیا شخصی را هیضهٔ شدیدی عارض شده بود و کبیر السن و ضعیف القوی و بسبب این مرض بسیار ضعیف شده بود و ناتوان تا یک هفته هر روز ناشته فقیر جامع اوراق این دوا را ترکیب نموده باو خورانید باذن الله تعالی شفا یافت * صنعت آن فاوانیا سه رتبی جدوار مجرب عود هندی غرقی زهرمهرهٔ ایرسا از هریک دو رتبی مشک خالص زعفران از هر یک یک رتبی عنبر نیم رتبی طباشیر چهار رتبی اجزا را باگلاب بسیار نرم سوده لعوق فرموده بالای آن گلاب و بید مشک از هریک یک تولہ بنوشانند هر روز این مقدار و اگر در مزاج گرمی باشد مشک و عنبر داخل ننمایند و با شیرهٔ تخم خرفه و کشنیز خشک بدهند این دوا اکثر امراض دماغی و قلب و معده را نیز مفید است * معجون فاوانیا جهت صرع و فالج و رعشه و اکثر امراض دماغی و رحم را نافع است * صنعت آن عود الصلیب نر و ماده از هریک چهار مثقال بسیار نرم کوفته در گلاب یک شب بخیسانند و روز دیگر نرم بسایند و صاف نمایند و با پنج برابر آن نبات سفید یا آن مقدار که طعم آن شیرین گردد بقوام آورند و اگر بجای

نبات عسل سفید مصفی نمایند نیز خوب است و ورق طلا و ورق نقره محلولین از هر یک ربع مثقال داخل نمایند و چند بید سه
یک مثقال نرم سائیده بعد سرد شدن بان بیامیزند آمیختنی نیکو شربتی کبیر السن را از یک درم تا یک مثقال و صغیر را ا
یک حبه تا دو حبه و اگر قدری مشک نیز اضافه نمایند شاید و فی الحقیقة این خمیرهٔ فوانیا است اگر باسم خمیره نامند
اولی است * فانید بدانکه در ماهیت آن اختلاف است بعضی را عقیده آن است که آب نیشکر بعد از طبخ و انعقاد هرگاه
بی تصفیه باشد آن را قند سیاه گویند و اطبا آن را شکر احمر یعنی شکر سرخ نامند و اصل آن است که شکر باعتبار رنگ سه
نوع میباشد یکی سیاه رنگ که بهندی گرّه نامند و یکی سرخ رنگ که شکر احمر است و بهندی لال چینی و شکر تری نامند
زیرا که شکر را چینی می نامند و یکی سفید و آن را کهاند گویند و چون شکر سفید را با آب کداخته بجوشانند و کف شیر و ز
سفیدهٔ تخم مرغ بران زنند و صافی نموده منعقد کردانند آن را نبات سفید گویند چون مرتبهٔ دیگر تصفیهٔ آن کرده در ظرو
بریزند که درد آن جدا کرده آن را شکر سلیمانی گویند و چون دیگر باره طبخ نموده تصفیهٔ آن نمایند و در قالب صنوبری
بریزند آن را فانید که بفارسی قند نامند و اگر در طبخ ثالثه مبالغه نموده باشند ابلوج که بفارسی تکرک و بهندی اولا
نامند و هرگاه در قالب مستطیل مسا وی الطرفین ریزند معروف بقلم است و چون طبخ دیگر داده در شیشه ریزند نبات
قراری و سنجری نامند و چون در طبخ ثالث بقدر عشر او شیر تازه اضافه نموده بجوشانند تا منعقد کردد آن را طبرزد
گویند اکثر قند مکرر را مخصوص باین اسم دانسته اند و بعضی را گمان آن است که شکر سفید را چون مرتبهٔ دیگر تصفیه نمایند
بطبخ و در کفچه کرده بچوبی بر هم زنند که حبابها بهم رسانند و قرصهای کوچک بریزند و بر روی پارچه سفیدی یا بوریای پاکیزه
یا حصیر آن بقسمی که حب های آن مجوف حبابی باشند و بگذارند که سرد شود و بسته کردد آن را فانید و بهندی بتاسا نامند
و قومی دیگر گویند که چون آب نی شکر سفید را مرتبهٔ دیگر بطبخ تصفیه نمایند و صافی نموده بقوام آورند و از آتش فرود
آورده تیز زنند و بکف شیر یا کف سفیدهٔ بیضهٔ مرغ و تیز زدن آن را سفید کنند و قرصها سازند و بگذارند تا بسته شود آن را
فانید و بفارسی شکر پنیر نیز گویند و اکثری را زعم آن است که شکر سفید را چون مرتبهٔ دیگر بطبخ تصفیه نمایند بگرفتن کف
آن تا آنکه دیگر کف نیاورد پس صافی نموده بقوام آورند و بعد قوام دو شخص آن را بدست بکشند و در بین کشیدن دفعه
بدفعه آن را بچوبی یا به تختهٔ پاکیزه بزنند تا سفید شود پس قرصها سازند و آن را فانید نامند و بعربی ناطف و گاه مغزهای
فواکه چون جوز یعنی گردکان و بادام و پستهٔ مقشر و امثال اینها داخل مینمایند و آن هنگام آن را حلوای مغزی گویند
و بعضی برای زیادتی شکنندگی آن مقدار ربع آن عسل مصفی نیز داخل می نمایند و آن اگر بر روی بی عسلی آن تنها
بپاشند آنرا حلوای کنجد و بهندی ریوری و بعربی ناطف سمسم نامند صاحب اختیارات گفته که فانید آن است که بقوام
آورند قند سفید را یعنی مرتبهٔ ثالثه از تصفیهٔ شکر سفید که در قالب مخروطی ریخته باشند و عسل طبرزد را که بفارسی کزانگبین
گویند بعد از تصفیه بر چوبی که آنرا وتد گویند زنند تا سفید شود پس آن را قطعات نموده استعمال نمایند فانید نامند
و از ترنجبین نیز بهمین قسم ترتیب می دهند و در فانید خزائنی و فانید سنجری نیز اختلاف است آنچه را از قند سازند
بی آرد جو نکهدارند فانید خزائنی نامند و آنچه را از عسل طبرزد و ترنجبین ترتیب دهند و آرد جو بران پاشند و نگاهدارند
فانید سنجری نامند معرب سکزی منسوب به سجستان است که معرب سکزستان بسین مهمله و زای معجمه است و بالفعل
معروف به سیستان است و غلط کرده آنکه گفته که فانید سحری است بضم سین و سکون حای مهملتین که منسوب است بسحر

که آن بدل بی است از عمان و فانید معتدل است در حرارت و رطوبت و ملین طبع و نافع است از برای ضیق النفس و سعفه
و سرفه * معجون فانید تالیف ابن ماسویه جهت ضیق النفس و سرفهٔ کهنه و قرحهٔ ریه نافع * صنعت آن فانید شانزده درم
مغز پسته مقشر مغز بادام مقشر خشخاش سفید از هر یک یک درم دارچینی قرنفل زنجبیل رب السوس کثیرا صمغ عربی نشاسته
مغز تخم هندوانه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک یک درم و نیم کافور قیصوری شش حبه با شربت بنفشه و قند سفید
بقدر کفایت بدستور مرتب نمایند * فالوذج معرب پالوده است که باصطلاح قدیم اطبا عبارت از تر حلوای نشاسته است
در جامها و نعلبکیها و پیالها کرده روغن پسته یا بادام بران ریخته میخورند * صنعت آن نشاسته را در آب حل نموده صبر
نمایند و عند الطبخ قند یا نبات یا فانید و امثال آن از شیرینها بقدریکه ذائقهٔ آن را شیرین گرداند داخل کرده طبخ نمایند
تا پخته و غلیظ و بعد انعقاد رسد و اگر خواهند همین قسم برآورده در ظروف کرده روغن بادام یا پسته بران ریخته تناول
نمایند و اگر خواهند قدری روغن گاو تازه و یا کوهی تازه و یا مسکه گاو داغ کرده دران ریزند و قدری بریان نموده
در ظروف برآرند آنگاه روغن بادام یا پسته بران ریخته تناول نمایند و اگر قدری مشک خالص با زعفران سوده اضافه
نمایند بهتر است و باصطلاح جدید آن است که نشاسته را در آب گرم حل کرده طبخ نمایند آن مقدار که صافی آن زائل بوده
بعد انعقاد رسد پس در ظروف چینی و یا مسی تازه قلعی یا غیر آن ریخته میگذارند تا سرد شود آنگاه بشکل لوزهای بسیار ریزه گوشه
بریده در شربت آب سرد و بید مشک و گلاب که دران قند یا نبات یا عسل سفید خوشبو و امثال آن از شربتها حل کرده باشند
و بعضی قدری تخم شربتی یا ریحان در گلاب یا آب خیسانیده دران ریخته با قاشق می خورند و در موسم برف و یخ برف و یخ
ریزه ریزه کرده دران می ریزند * نوع دیگر آن است که نشاسته را بعد از طبخ و رسیدن بسر حد انعقاد در طبخیر مشبک
پاتیل مس سوراخ دار است اندک اندک ریخته به پشت قاشق می مالند و زیر آن در ظرفی آب سرد کرده میگذارند تا از سوراخ
آن طبخیر دانها مثل مروارید برآمده در آب ریخته منعقد گردد پس برآورده بهمان دستور در شربت ریخته با قاشق
می خورند و این را فالوده مروارید می میگویند و فالوده باصطلاح جدید الطف و سریع الهضم تر از فالوده باصطلاح قدیم
است * فالوده جهت ازدیاد لبن مرضعات * صنعت آن نشاستهٔ تازه دو مثقال در شیرهٔ مغز چلغوزه و شیرهٔ برنج و مغز دنبه دار
و مغز تخم خیارین و مغز انجکک و مغز حب الصنوبر و مغز حب الزلم و تخم چغندر و مغز بادام و مغز پسته و مغز بن رشه حسب الدانه
و مغز خستهٔ آلو بالو و مغز فندق و تخم اسپست و دانهٔ هیل و آب بستان افروز از هر یک پنج مثقال زعفران دو دانگ نبات بقدر
ضرور علی الرسم با آتش ملایم زعفران را به گلاب سوده در آخر اضافه نموده در سه کاسهٔ چینی کرده سه روز هر صبح یک کاسه
بیاشامند * فرنی بعربی محلبیه نامند کثیر الغذاء و مبهی و مسمن بدن و مقوی گرده و مولد منی است و جهت خشونت
حلق و سرفه و یبوست طبع نافع و مسدد و مضر جگر ضعیف و در رد معدهٔ سرد و بطیء الهضم * صنعت آن آرد برنج را با آب
و شیر بالمناصفه چندان بجوشانند که مهرا شود پس قند بقدر حاجت اضافه نمایند و چندان طبخ دهند که غلیظ شود
و قریب بانعقاد رسد پس قدری گلاب دران ریخته فرود آورده در ظرف چینی بریزند و بگذارند تا سرد شود پس مغز
پستهٔ مقشر کوبیده بران پاشیده با قاشق بخورند و اگر قلیلی مشک در گلاب حل کرده در آخر طبخ دران ریخته فرود آورند
اطیب و الذ می گردد و بعضی آرد برنج را شیره کشیده با شیر بهمان دستور طبخ می دهند و این بهتر و الذ است * شیر فالوده
در افعال قریب به فرنی است * صنعت آن آرد برنج را در آب شیره کشیده ربع یا خمس آن نشاسته دران حل کرده در آب

و شیر بالمناصفه طبخ نمایند تا خامی برنج و نشاسته زائل گردد و غلیظ بحد انعقاد رسد پس فرود آورده در ظرف
ریزند و بگذارند تا سرد شود پس قدری آب سرد با مصطکی و ملایم بالای آن ریزند بقسمی که پردهٔ بالای
شکسته نگردد که آب نفوذ دراندرون آن نماید و یک ساعت بگذارند پس آب را با مصطکی از پارچه کرپاس سفید پاک
از روی آن بردارند و شیرهٔ نبات که گلاب و بید مشک دران داخل کرده باشند بر روی آن ریخته با قاشق تناول نمایند
شیرهٔ فالوده مصنوع از شیرهٔ بادام شیرین نیز بسیار خوب و لذیذ است

* باب الفاء مع التاء المثناة الفوقانیه *

* فصل در ذکر نسخ فتائل *

* بدانکه فتیله بفتح فا و کسر تای مثناة فوقانیه و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح لام و ها
دوائی است که کوبیدهٔ خمیر کرده باریک بمقدار انگشت و یا زیاده و یا کمتر در باریکی و ستبری و طولانی و کوتاهی بقدر
حاجت که در جوف اعضا و جروح و قروح بینی و گوش و احلیل و دبر و فرج کنند * فتیلهٔ که رعاف بازدارد * صنعت آن
مازو سوخته در سرکه انداخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی فتیله از کتان ساخته و بدان
آلوده کرده در بینی کنند * فتیلهٔ دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن زراوند مدحرج ابهل ترمس هر یک
از هریک جزوی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و فتیله سازند * فتیلهٔ دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن تخم خبازی
خردل سفید مقل ازرق از هریک جزوی کوفته بیخته با قطران بسرشند و فتیله سازند * فتیلهٔ که منع رعاف نماید
* صنعت آن فتیله از کتان ساخته و در سرکهٔ خمر فرو برده زاج مصری نرم سوده بران پاشیده در بینی کنند * فتیلهٔ دیگر
نافع برای رعاف سرکاه که منقطع نشود * صنعت آن صبر سقوطری یک درم کندر دو درم نرم سائیده و فتیله از کتان
ساخته در سرکه فرو برده بدان آلوده در بینی کنند * فتیلهٔ کاوی جراحت اندرون بینی را پاک سازد * صنعت آن
فتیله از ابریشم ساخته زاج سائیده بران پاشیده در بینی کنند * فتیله که بدبوئی بینی را ببرد * صنعت آن مرصافی
پوست انار ترش از هریک دو درم قصب الذریره بزرالبنج از هریک یک درم فتیله را بشراب تر کنند و ادویه را کوفته بیخته
بران بپاشند و در بینی نهند * فتیلهٔ که عفونت دماغ را زائل گرداند * صنعت آن نمک سوخته مازو سوخته صبر سقوطری
حماما کل ارمنی سنبل الطیب اقاقیا لادن مرمکی قرنفل گل نسرین برگ یاسمین قصب الذریره از هریک قدر درم کوفته بیخته
بشراب و عسل سرشته فتیله سازند و در بینی کنند * فتیلهٔ دیگر که قروح بینی را نافع باشد * صنعت آن زاج سیاه شب یمانی
مازو سبز توبال مس سوخته از هریک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم مجموع را کوفته بیخته در دو من آب
بپزند و بپالایند و با زنجبیل بجوشانند و بقوام آورند و فتیله را بدان آلوده کرده در بینی کنند * فتیلهٔ که نزول رطوبات در چشم را
نافع است * صنعت آن سعد کوفی صبر سنبل گل سرخ قرنفل کوفته بیخته با آب پودنه بسرشند و فتیله را با آن آلوده در بینی
کنند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند * فتیله بجهت نتن انف که سبب آن معده و رئه نبوده باشد
* صنعت آن مرصافی اقاقیا حماما متساوی کوفته بیخته فتیله را بعسل آلوده دوا را بران پاشیده در بینی کنند * فتیلهٔ که
آمدن چرک و ریم از گوش را بند کند * صنعت آن بگیرند زبد البحر را و نرم سائیده بحریر بیخته بسرکهٔ انگوری حل کرده فتیله
از کاغذ خطائی نیلی ساخته بآن آلوده در گوش کنند * فتیله از حضرت علامی قدس سره نافع از برای اکثر امراض حوش
و قتیکه استعمال کرده شود بعد از فصد و تنقیهٔ بدن و دماغ * صنعت آن فتیله از کاغذ خطائی نیلی ساخته بعسل زرده مرغ
آلوده کرده انزروت سفید صبر سقوطری سفید اب قلعی دم الاخوین سوده بران پاشیده شب در گوش کنند و بهمان دستور

بخورانند * فتیلهٔ که نافع است از برای وجع اذن و ریحی که از گوش آید * صنعت آن انزروت سفید تخم مرو کوفته بعسل سرشته
فتیله را بآن آلوده کرده در گوش گذارند * فتیله که گرانی گوش را ببرد * صنعت آن انجیر زرد فربه را بشگافند و تخم از عسن
آن جدا کرده و بورهٔ ارمنی و قردمانا و خردل کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش گذارند * فتیلهٔ دیگر * صنعت آن
آسیا قشار کندر صبر زرد بسرکه و سفیدهٔ تخم مرغ سرشته فتیله سازند * فتیلهٔ از شیخ رئیس بجهت رعاف * صنعت آن سریشم ماهی
را بسوزانند و بایک وزن آن کافور سائیده بفتیله که بآب برگ بارتنگ پر کرده باشند بپاشند و در بینی گذارند که در رو
حبس رعاف کند و مجرب است * فتیله از برای حصاة مثانه * صنعت آن فتیله از پنبه ساخته بروغن عقرب چرب نموده سرگین
موش سوده بر آن پاشیده در احلیل گذارند * فتیله نافع جهت جراحات مجری بول که بهندی سوزاک نامند * صنعت آن
صبر سقوطری دو درم شیرخشت نیم درم زعفران دو رتی کوفته بیخته بالعاب بهدانه سرشته فتیلهای باریک سازند و در مجری بول
یک فتیلهٔ آن را بگذارند و چون برآید باز فتیلهٔ دیگر گذارند چنانچه در تمام روز پنج شش فتیله را بعمل آورند و چون فتیله
ها خشک گردد بلعاب بهدانه تر نمایند و باز بگذارند * فتیله بجهت رفع حرقت بول و قطع مدة و قیح در قروح مثانه و احلیل
والتیام قروح مثانه و احلیل چون فتیله باریکی کرده در سوراخ احلیل گذارند و نیز نافع است از برای نواصیر و حکهٔ مق
و حکهٔ مقعده چون فتیلهٔ موافق مقعده و فرج ساخته بگذارند * صنعت آن زرورد توتیای کرمانی قلمی مغسول مرداسنگ
محرق مغسول سفیداب قلعی شسته گلنار فارسی گل ارمنی مغسول موی سر آدمی سوخته پوست گل وی سوخته کندر افیون
اجزا مساوی کوفته نرم کوفته بحریر بیخته بآب کشنیز تازه سرشته فتیله های موافق سازند و در وقت حاجت استعمال نمایند
حکیم میر محمد مومن گفته که این فتیله مجرب و از اسرار است * فتیلهٔ که مانع آبستنی باشد * صنعت آن تخم حنظل قوقا سربیر
فیل فلفل خردل حب الخروع استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعهٔ سائله سرشته به پشم پاره آلوده زن بخود بردا
هر گز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که یک عدد حب الخروع را بلع کند یک سال آبستن نشود
و اگر دو عدد دو سال و اگر سه عدد سه سال و همچنین

* باب الفاء مع الراء المهملة

* فصل در ذکر نسخ فرزجات

* بدانکه فرزجه بضم فا و سکون رای مهمله و فتح زای معجمه و فتح جیم و ها پشم پاره یا خرقه را نامند که تر کرده و بادویه خشک
سوده آلوده کرده و یا بادویهٔ رطبه آلوده زن بخود بردارد و فعل و منفعت فرزجات و حمولات در امراض رحم و قبل بسیار
قوی الاثر است زیرا که بواسطهٔ بعد مسافت قوت دوای مشروب و ماکول ضعیف میگردد یعنی تا از مجرای حلق بمعده و از معده
بدیگر اعضا گذشته تا بآن محل که مطلوب است برسد چندان قوت در دوا باقی نمی ماند که فعل آن در ازالهٔ مرض بوده
باشد پس درینصورت استعمال آن بطریق انفع خواهد بود و همچنین فعل شیاف در امراض مقعده و اطلیه در امراض جلد
و این معنی بر طبیب پوشیده نیست * فرزجهٔ که بچهٔ مرده و زنده بیندازد * صنعت آن اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب
فراسیون از هریک قدری کوفته بیخته بروغن زیت بسرشند و استعمال نمایند * فرزجه که بر آبستنی معین باشد * صنعت آن
سرگین بزکوهی مایهٔ خرگوش از هریک قدری کوفته بیخته بعسل گرم کرده بسرشند و با پشم پاره فرزجه نمایند بعد از طهر
* فرزجهٔ دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن مایهٔ خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات سفید مساوی کوفته بیخته بگلاب
بسرشند و استعمال نمایند * فرزجهٔ که بر آبستنی معین است * صنعت آن زعفران حماما سنبل الطیب اکلیل الملک از هر یک
سه درم ساذج هندی قردمانا از هریک ده درم پیه بط پیه مرغ پیه بز زردهٔ تخم مرغ بریان نموده از هریک بیست درم روغن

سازدین یک درم انچه کوفتنی است کوفته بیخته و انچه گداختنی است گداخته درهم سرشته به پشم پارهٔ آلوده بعد از طهر زن
بخود بردارد و بعد ازان باشوهر خود نزدیکی جوید باذن الله تعالی آبستن گردد * فرزجه که همین عمل کند * صنعت آن
ما میران چینی سورنجان مصری رازیانه زبد البحر از هریک دانگی باشکر سرخ فرزجه سازند * فرزجهٔ دیگر که همین عمل
کند * صنعت آن انفحهٔ خرگوش سرگین خرگوش زهرهٔ کرک زهرهٔ ماهی از هریک قیراطی درهم آمیخته باعسل بر پشم پارهٔ
نرمی آلوده کرده بهمان دستور عمل نمایند * فرزجهٔ دیگر که همین عمل کند * صنعت آن میعهٔ سائله جندبیدستر قسط
بارزد جاوشیر مقل ازرق مشک خالص کوفته بیخته فرزجه سازند و بعد از طهر چند نوبت استعمال کنند و بعد ازان بچهار
ساعت مباشرت نمایند * فرزجهٔ دیگر که همین عمل کند * صنعت آن مایهٔ خرگوش سرگین خرگوش از هریک قیراطی بعسل
بسرشند وبه پشم پارهٔ آلوده بعد از طهر بردارند وسه شب چنین کنند وبعد ازان مرد بازن صحبت دارد * فرزجه که بچهٔ
مرده فرود آورد * صنعت آن مرجاوشیر خربق سفید مساوی کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و استعمال نمایند * فرزجهٔ که
حیض براند * صنعت آن اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب از هریک یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران بسرشند
و فرزجه سازند * فرزجه که منع حمل کند * صنعت آن مازو حب الآس کوفته بیخته بآب گرم بسرشند و فرزجه سازند و پیش
از جماع استعمال نمایند * فرزجهٔ که حیض بندد * صنعت آن گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی مساوی عصارهٔ
لحیة التیس گل سرخ وصلهٔ کتان سوخته همه مساوی کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ سرشته استعمال نمایند * فرزجه که حیض
براند * صنعت آن مرزنجوش پودنه مرمکی از هریک چهار درم ابهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی کوفته بیخته
بروغن گاو سرشته فرزجه سازند * فرزجهٔ ثابت بن قره میگوید زنی هفت سال حیض او نیامده بود بدین شیاف گشاده شد
* صنعت آن اشنان عاقرقرحا سداب شونیز فرفیون اجزا مساوی قیراطی مشک و جندبیدستر با روغن بان سرشته بر پشم
پاره بردارند و فرفیون خالص را چون فرزجه نمایند همین عمل کند * فرزجه که افراط آمدن خون حیض را نافع است
* صنعت آن مرمکی اقاقیا گلنار صدف سوخته شب یمانی از هریک یک درم افیون دو دانگ کوفته بیخته بآب برگ مورد
بسرشند و فرزجه سازند * فرزجه نوع دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن اقاقیا ریوند چینی لادن زعفران کافور گل
ارمنی اجزا مساوی کوفته بیخته بآب لسان الحمل بسرشند و فرزجه سازند * نوع دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن
گلنار شب یمانی گل ارمنی آب برگ مورد آب برگ لسان الحمل آب برگ سرو مجموع را درهم ممزوج نموده یک دانگ
کافور دران بیامیزند و پارهٔ از پشم یا فتیلهٔ از پارچهٔ کتان نرمی دران آلوده کرده بردارند * فرزجهٔ دیگر * صنعت آن کاغذ
سوخته مازو اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ حضض پوست خشخاش سوخته جفت بلوط از هر یک جزوی کوفته و در
بیخته بآب برگ مورد بسرشند و پارهٔ پشم یا فتیلهٔ از کتان نرمی بدان آلوده کرده بردارند * فرزجه دیگر که حیض براند
و بچه مرده بیندازد * صنعت آن مرمکی پودنه ابهل از هریک چهار درم سداب پنج درم مویز منقی دو درم کوفته بیخته
بازهرهٔ گاو و مویز بسرشند و فرزجه سازند * فرزجهٔ دیگر که حیض براند و بچهٔ مرده و زنده بیندازد * صنعت آن ابهل
سداب اشنه ماميثا مشکطرامشیع قنه از هریک نیم درم شونیز فراسیون از هریک یک درم باقطران بسرشند و استعمال کنند
* فرزجهٔ دیگر که مشیمه وجنین میت برآورد * صنعت آن زراوند مدحرج ابهل حرف از هریک جزوی کوفته بیخته باقطران
سرشته فرزجه سازند * فرزجه دیگر که بچهٔ مرده بیندازد * صنعت آن مرمکی جاوشیر خربق سفید فرفیون از هریک قیراط

کوفته بیخته با زهرهٔ گاو سرشته استعمال نمایند * فرزجهٔ که همان نفع دهد * صنعت آن اشنان عاقرقرحا جاوشیر مداب از
هریک یک درم فرفیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته فرزجه سازند * فرزجه که حیض ببندد و افراط طمث را مدد دهد
* صنعت آن سرمه گلنار تنکار اقاقیا شب یمانی مازوی سبز کاغذ سوخته ازهریک جزوی کوفته بیخته بآب برگ مورد بیامیزند
و پارهٔ پشمی دران آلوده کرده بردارند * فرزجهٔ که مانع آبستنی شود ونگذارد که زن آبستن شود * صنعت آن سرگین فیل
خردل حب القلقل استخوان زعرور اجزا همه را برابر کوفته بیخته با میعهٔ سائله بسرشند و به پشم پارهٔ آلوده بردارند آبستن
نشود واگر آبستن شده باشد بیندازد * فرزجهٔ دیگر که مانع آبستنی باشد و بچهٔ مرده و زنده بیندازد * صنعت آن شکه
کرنب تخم کرنب اشنان ازهریک قدری کوفته بیخته بآب سرشته استعمال نمایند * فرزجهٔ دیگر که مانع آبستنی باشد و نگذارد
که زن بارگیرد واگر بارگرفته باشد ساقط شود * صنعت آن مازو چهار درم بورک مداب صحرائی دو درم قطران یک درم
ابهل نیم درم کوفته بیخته بآب پیکه از سرگین فیل تازه فشرده باشند بسرشند وچنانچه رسم است بردارند * فرزجهٔ دیگر که
همین نفع دهد * صنعت آن قطران یک درم سقمونیا یک دانگ درهم آمیخته قدری بر پشم نرمی آلوده بردارند * فرزجه
دیگر که همین نفع دهد ومانع آبستنی باشد وحکهٔ رحم را نافع بود * صنعت آن زعفران کافور ازهریک دانگی مرداسنگ
دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سفیدهٔ تخم مرغ وروغن گل آمیخته فرزجه سازند و بردارند * فرزجه که وجع رحم
وبواسیر را نافع است وورم صلب رحم را نرم کند * صنعت آن بابونه پیه بط افیون موم مساوی به پشم پاره بردارند * فرزجه که اورام
رحم را نافع است * صنعت آن کندر انزروت دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته بآب لسان الحمل سرشته
پشم پاره بردارند * فرزجه که رحم را قوت دهد وفرج را نیکو وتنگ کند وخوشبو سازد * صنعت آن بسباسه سنبل الطیب
مرزنجوش قشار کندر صعتر اذخر مکی گل خیری گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس اجزا مساوی یکدیگر کوفته بیخته بروغن
بادام بسرشند و به پشم پاره آلوده بردارند * فرزجه که همین خاصیت دارد * صنعت آن فقاح اذخر سعد عود قماری قرنفل
ازهریک یک درم عنبر اشهب نیم درم مشک دانگی آمله نیم دانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره بردارند * فرزجه
دیگر که حکهٔ رحم راکه آنرا ابنة النساء گویند نافع باشد * صنعت آن سداب کوهی نعناع دشتی خشک انار عدس مقشر شبث و
مامیثا ازهریک جزوی در گلاب وقدری سرکه بپزند و به پشم پارهٔ نرمی بخود گیرند ودر نسخهٔ دیگر شیاف مامیثا داخل
نیست * فرزجه که اورام صلب رحم را نافع باشد * صنعت آن کندر مقل بارزد ازهریک دو درم زعفران جاوشیر اشق
ازهریک یک درم مصطکی جندبیدستر میعهٔ سائله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه ازهریک سه درم صمغها را در شراب
حل سازند وپیه را در روغن بگدازند وباقی ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند واستعمال نمایند * فرزجه که اختناق رحم
را مفید است * صنعت آن پیه بط زعفران سنبل حماما مصطکی ازهریک یک درم روغن بلسان روغن سوسن ازهریک سه درم
موم شش درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند وآنچه باید گداخت بگدازند ومجموع را درهم بیامیزند وبپارهٔ پشمی نرم آلوده
کرده بردارند * فرزجهٔ دیگر که ضعف رحم را مفید بود * صنعت آن حب بلسان روغن ناردین ازهریک سه درم قرنفل
جوزبوا کتان سوخته ازهریک درمی اجزا کوفته بیخته با روغن بلسان بسرشند وبر پارهٔ پشمی آلوده کرده بردارند * فرزجه
دیگر که ریاح رحم را فائده دهد * صنعت آن تخم شبت قنه سکبینج مصطکی زیره حماما قسط میعهٔ سائله سنبل الطیب علک
الانباط اشق جندبیدستر اجزا مساوی کوفته بیخته با روغن شبت وبابونه بیامیزند وبنوعیکه ذکر یافت استعمال کنند

* فرزجهٔ دیگر درد رحم راکه از بواسیر یا ورم صلب فم رحم باشد سود دهد * صنعت آن بابونه پیه بط موم صمغ مقل اشق از هر یک جزوی صمغها را در میبختج حل سازند و پیه و موم را بگدازند پس همه را در هم بیامیزند و فرزجه سازند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ کند و گرم و خوشبو سازد * صنعت آن سک اصلی زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل از هر یک یک درم نفاح اذخر زرورد از هر یک نیم درم مازوی سبز یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک دانگی آمله یک درم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پارهٔ پشمی بر دارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ کند و خشک سازد و نتن رحم را زائل کند * صنعت آن سک اصلی زعفران از هر یک جزوی در شراب بجوشانند و پارچهٔ کتانی را بدان آلوده خشک سازند و پاره پاره کرده گلولها سازند زن بخود بردارد * فرزجهٔ دیگر که سیلان رطوبت فرج را باز دارد * صنعت آن مازوی سبز تخم حماض از هر یک دو درم سرمه خبث الحدید از هر یک نیم درم گلنار فارسی یک درم کوفته بیخته در شراب ریحانی بجوشانند و لته را بآن تر کنند این ادویه را نیز خشک مسحوق نموده بآن بپاشند و بر دارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و خوشبو و گرم کند * صنعت آن مازوی سبز نفاح اذخر سعد را مک از هر یک نیم درم مشک زعفران از هر یک یک دانگ همه را در قدری شراب بجوشانند و پارچهٔ صوفی در آن بپالایند و در قبل بر دارند * فرزجهٔ دیگر که سیلان رطوبت از رحم باز دارد و فرج را تنگ سازد * صنعت آن مازوی سبز تخم حماض زفت بلوط کزمازج برگ مورد گلنار از هر یک جزوی نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند و خبث الحدید و سرمه از هر یک یک اندک نرم سوده در آن بیامیزند و پارچهٔ لتهٔ کتان در آن آلوده کرده خشک نمایند و پارچهٔ از آن را بر دارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت رحم را نشف کند * صنعت آن سک برگ گل سرخ برگ مورد کزمازج گلنار سعد سنبل الطیب پوست انار فوفل از هر یک جزوی نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند و نیم درم مشک سوده در آن بیامیزند و بدستوری که مذکور شد استعمال نمایند * فرزجهٔ دیگر که همین منفعت بخشد * صنعت آن مازوی سبز قرنفل عود هندی از هر یک سه درم سعد دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته بصوفه آلوده بر دارند * فرزجهٔ دیگر که قریب الفعل است بآن * صنعت آن قاقلهٔ صغار قرنفل مازوی سبز از هر یک سه درم سعد اقاقیا سنبل از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب برگ سیب سرشته بپارچهٔ آلوده علی الرسم بعمل آورند * فرزجهٔ دیگر که همان فائده بخشد * صنعت آن قاقلهٔ کبار سنبل الطیب سعد مازوی سبز از هر یک سه درم قرنفل دو درم سک نیم درم کوفته بیخته با آب برگ به سرشته بطریق مسطور بعمل آرند * فرزجهٔ دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو کرداند و نتن و رطوبت رحم را برطرف کند * صنعت آن سک رامک زعفران راسن قرنفل از هر یک یک درم سعد سنبل الطیب نفاح اذخر از هر یک دو درم تخم گل نیم درم لادن یک درم مشک دو دانگ اجزا را کوفته بیخته بگلاب بسرشند و فتیلها سازند و بر دارند * فرزجهٔ دیگر که فرج را فراخ کرداند چنانچه اگر دختر غیر بالغه فرزجه کند بی زحمت ازالهٔ بکارت او توان کرد * صنعت آن بدانکه رانی روغن گاو عسل صاف از هر یک قدر حاجت در هم آمیخته فرزجه کنند

* باب الفاء مع العین المهملة *

* فعوریقون بفتح فا و ضم عین و سکون واو و کسر را مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم قاف و سکون واو و نون بلغت یونانی نام دوائی است خشک تر از قلقطار است و نفع آن کم تر و جرب را نافع چون طلا کنند بدان * صنعت آن مرداسنگ یک جزو قلقطار قلقند پس از هر یک دو جزو بورهٔ حاذق بسایند و در دیگ آهنی کرده بگل گیرند و در زیر سرگین اسپ چهل شبانروز دفن کنند در تابستان پس بیرون آورند و استعمال نمایند

* باب الفاء مع اللام *

* فلنسیون

بفتح فا وسکون لام وفتح ثاء مثلثه وسکون فا وکسر میم وضم یاء مثناة تحتانیه وسکون واو ونون بلغت یونانی اسم دوائی است که چوره پای دندان را سود دارد ودندانها را سفید کند وبوی ناخوش از دهان ببرد ودندان را جلا دهد

* صنعت آن نوره آب ندیده یك اوقیه زرنیخ زرد شب یمانی از هر یك هفت درم مرصافی چهار درم اقاقیا دوا زده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته اقراص سازند وخشك کرده وقت حاجت استعمال نمایند واین فلفیون است بعینه * فقاع بضم فا وفتح قاف مشدد والف وعین مهمله اسم نوعی از نبیذ است ومسکر نیست وانچه از شیرهٔ جو ترتیب دهند سرد ترین انواع آنست مرطب ومدر بول وجهت سرفه وامراض حاره نافع ومضر کرده وعصب دماغ واعصاب مصلحش ادویهٔ حاره وابزار مانند مصطکی وسنبل وقاقله ترتیب دهند کثیر الغذا ومقوی معده واحشا وبی نفخ است وگرم ترین اقسام آن عسلی وخرمائی ومویزیست * صنعت آن بگیرند آب هر میوه وحبی که خواهند ودر هر بیست رطل ازان هایك مثقال از عود هندی وفلفل وسنبل الطیب وسداب وکرفس ونعناع ومصطکی وقاقله وبرگ ترنج داخل کنند وبهندی فقاع را بوزه نامند ودر حرف البا بعض از انواع ذکر یافت ودر حرف النون بعض اقسام نبیذ انشاء الله تع ذکر خواهند یافت * باب الفاء مع اللام

* فلادل جمع فلفل است بکسر هر دو فا وبضم نیز آمده وسکون لام معرب پلپل بباء عجمی است ونزد اطبا مراد ازان فلفل سیاه وسفید ودارفلفل است وفلفل سیاه را بیونانی ازبنفش نامند وبهندی کول مرچ یعنی فلفل گرد وگل مرچ فلفل را گویند ودارفلفل را پیپل ودرخت فلفل مانند لبلاب وتانبول نجم وبیاره دار وبرگ آن مانند برگ تانبول وازان زمخت تر وکوچکتر وباحدت وتلخی وثمر آن درخامی مثل ثمر توت بادانهای ریزه بهم پیوسته وبعد رسیدن وبزرگ شدن مثل خوشه وطولانی بقدر یك انگشت وزیاده می باشد ودانهای ثمر آن که فلفل است باطراف آن خوشه متصل بچوب بسیاری باریکی پیوسته وتمامش مثل تکمهٔ طولانی ودانهٔ توت بزرگ است ومانند خوشهٔ طولانی نیز وتا خام است سبز رنگ وبعد رسیدن اندك بنفش می شود وبعد خشك شدن چین دار می گردد وانچه مشهور است که سفید نیز می باشد اکثری گفته اند نچنین وشاهده نیز شده بلکه همان سیاه بسیار رسیدهٔ چین دار است که پوست ان جدا شده ونخته سفید املس میکردد واز بعضی ثقه شنیده شده که سفید نیز می باشد ولیکن چین پوست آن کمتر است وگویند که این بوم وبستانی می باشد وفلفل سیاه با پوست گرم وخشك است در آخر درجهٔ سوم وسفید ومقشر آن در اول ان درجه وبوم آن قویتر از بستانی هاضم وجذاب ومحلل وجالی وتریاق سموم بارده وقاطع بلغم ودافع سرفهٔ بارده ضیق النفس وربو وریاح ومغص ومقوی حافظه ومفتح سدد وباشیر وشکر مقوی باه ورقیق کنندهٔ خون مبرودین وملطف اغذیهٔ غلیظه وخلط غلیظ ودافع آروغ ترش ومقوی جگر ومعده ومسخن آن وبا ادویهٔ قابضه جهت تقطیر بول نافع وبادزهر علتهای عصب واعضاء عصبانی وسموم است وحمول آن مخرج جنین وبعد از جماع مانع حمل وضماد آن بازفت محلل خنازیر ورافع داء حس وبرص ناخن وبا حنا جهت رویانیدن ناخن زائل شده از قوبا بشرط تکرار عمل وباپیه بط ومرغ بدستور وبانطرون در نهایت جالی بهق وسرخ کنندهٔ رخساره وباپیاز ونمك جهت رویانیدن موی در موضع داء الثعلب وبا محللات جهت تهیج ریحی وجوشانیدهٔ آن در روغنها جهت فالج وخدر وامراض بارده ورفع قشعریره وتپهای بارده مفید واکتحال آن جهت ظلمت بصر وناخنه وطلای جوشانیدهٔ آن در گلاب جهت دفع نزلات بارده ودرد دندان مجرب است وبدستور مضمضهٔ آن که با پوست خشخاش جوشانیده باشند مجرب است وخوردن آب جوشانیدهٔ کوبیدهٔ ان جهت دفع سم

افیون که مکرر بخورانند وبد وانند وقی فرمایند وباز بخورانند وهمچنین تا اثر افیون باقی است وجهت سم بارد وبیش نیز
مجرب است وحکمای هند گفته که چون بیش را بافلفل وآب زنجبیل تازه سحق بلیغ نمایند رفع سمیت آن میشود وسنون آن
جهت دندان کرم خورده سریع الاثر است وخاییدن آن با مویزج جهت دفع رطوبات دماغ ومعده نافع ومجفف منی ومصدع
ومخشن سینه وحلق است ومضر گرده وجگر حار وجمعی که خون ایشان وفور داشته وجراحات باطنی والم در مجاری
بول داشته باشد ومصلحش روغنهای سرد است ودر مبرودین عسل مصفی وقدر شربتش تا یک مثقال وبدلش زنجبیل است

* جوارش فلافلی به نسخهٔ صاحب کامل الصناعه در رد معده وشهوت کلبی را سودمند باشد وبادهای غلیظه را دفع کند
طعام را هضم نماید وحمی ربع را زائل گرداند واز برای جشای بلغمی وسوداوی وبعد از تنقیهٔ معده بقی مستعمل است

* صنعت آن فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل از هریک سه درم ودر نسخهٔ که سید اسمعیل در ذخیره ذکر کرده از هریک بیست در-
عود بلسان ده درم زنجبیل تخم کرفس بزرسیمالیوس سلیخهٔ سیاه اسارون شامی راسن از هریک یک درم ادویه کوفته بیخته
بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی از یک درم تا دو درم با آب گرم ودر نسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیره درحمی ربع
آورده حماما سنبل الطیب از هریک چهار درم ووزن ادویه ذکر کرده ووزن عسل را دو وزن ادویه ذکر کرده وگفته که شربتی از یک درم تا یک
مثقال است وباسم معجون فلافلی ذکر کرده * جوارش فلافلی دیگر که همان نفع دارد بلکه انفع است * صنعت آن
فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل از هریک سی درم ودر نسخهٔ که سید اسمعیل در ذخیره درحمی ربع ذکر کرده از هریک
بیست درم است بلسان ده درم است حماما سنبل الطیب از هریک دو درم زنجبیل تخم کرفس بزرسیمالیوس
اسارون شامی سلیخهٔ سیاه از هریک یک درم ادویه را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی بدستور مقرر جوارش سازند شربتی
از یک درم تا دو درم با آب گرم وگفته اند که این جوارش سردی وبسیاری رطوبت وضعف هاضمه وتپ ربع وتپهای بلغمی را نافع
است * جوارش فلافلی منقول از قرابادین ترکی افندی صالح چلپی مسخن معده است ودافع فواق وتپ ربع * صنعت آن
فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل از هریک پنج درم انیسون حاشا زنجبیل از هریک دو درم عسل بقدر کفایت بدستور مقرر
مرتب نمایند * جوارش فلافلی به نسخهٔ ابن جزله گفته که این جوارش سردی معده وبسیاری رطوبت وضعف هاضمه وبادهای
غلیظه وتپ ربع وتپهای بلغمی را نافع است وبول براند * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل از هریک پانزده در-
عود بلسان هفت درم سنبل الطیب حماما از هریک چهار درم زنجبیل تخم کرفس بزرسیمالیوس سلیخه اسارون زرشک
منقی از هریک یک درم کوفته بیخته درهم آمیزند وباسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی ترکیب نمایند * جوارش فلافلی به
نسخهٔ صاحب منهاج سردی معده وجگر وبسیاری رطوبت که در بدن غالب باشد وسوء استمراء وبادهای غلیظ وتپ ربع
وتپهای بلغمی مزمن را سودمند است وبول براند * صنعت آن فلفلین دارفلفل از هریک چهار درم زنجبیل تخم کرفس
سیمالیوس سلیخه اسارون زرشک منقی از هریک یک درم کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از یک درم
تا دو درم است * دهن الفلفل منقول از طب بوالکلموس جمیع خواص فلفل را دارد واقوی است درفعل از آن لیکن سمیت
در آن حرافت فلفل ونافع است جمیع امراض بارده را وقتیکه استعمال کرده شود از آن یک قطره تا سه قطره * صنعت آن بگیرند
فلفل را هرقدر که خواهند وجوکوب نمایند ودر هر یک رطل از آن یک اوقیه نمک داخل نمایند ودر آب گرم بمقدار هر رطلی فلفل
شش رطل بخیسانند ومخمر نمایند مدتی در مکان گرم یعنی که فی الجمله بجوش آید وبرسد یا در سرگین اسپ دفن نمایند

پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق بطریق مقرر و دهن را از روی آب بگیرند و در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند
* مخلل فلفل هاضم و مقوی معده و دافع رطوبات است * صنعت آن بگیرند خوشبوهای فلفل نارسیده را و در سرکهٔ تند اندازند
تا برسد و تناول نمایند بقدر حاجت و اگر قدری زنجبیل و قرنفل برای تقویت و رائحهٔ آن داخل نمایند بهتر است
* معجون فلافلی به نسخهٔ صاحب کامل الصناعهٔ درد معده و شهوت کلبی را سود دارد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام هضم
نماید و برودت معده را برطرف سازد * صنعت آن فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل از هریک بیست درم عود بلسان ده درم
حماما سنبل الطیب فاد زهر از هریک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سلیخه سیمالیوس اما رون ادهن از هریک یک درم جمیع
را کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته بطریق معمول معجون سازند شربتی یک درم با آب نیم گرم * فصل در ذکر نسخ فلدفیون
بدانکه فلدفیون بفتح فا و سکون لام و فتح دال مهمله و سکون فا و ضم یای مثناة تحتانیه و سکون واو و نون اطلاق کرده می‌شود
بر دوای مرکب حاد اکال قاطع بواسیر و خنازیر و لحم زائد * فلدفیون نافع از برای لثهٔ دامیه و قروح خبیثهٔ لثه و تعفن لثه
زائل کند و خون لثه را قطع کند و آکله و قروح خبیثهٔ دهان و آکلهٔ فم و لثه را با صلاح آورد و لثه را محکم کند و لثهٔ مسترخیه را نافع
بود و ناصور لثه و فرج و مقعده را نافع باشد * صنعت آن نورهٔ آب ندیده سه درم شب یمانی دو درم نمک درانی سوخته یک درم
و نیم اقاقیا دو درم و نیم مرصافی سه درم زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ از هریک دو درم و نیم نوشادر چهار دانگ درمی همه را سحق
بلیغ نموده بخل الآس عتیق مخلوط کرده خلطی غلیظ و بر روی آجر نو آب ندیده پهن کرده در سایه بگذارند تا خشک شود
بعد از آن بردارند و قطعه‌ها نموده نگاه دارند و هرگاه خواسته باشند استعمال نمایند بگیرند قطعهٔ از آن را سحق نموده
به پیچند بر انگشت خرقهٔ کتانی و در سرکهٔ انگوری فرو برند بعد از آن بر روی این دوا گذارند چنانچه بسیار بر آن چسپیده
نشود بعد از آن بمالند بر لثه و بواسیر و بیخ دندانها و همچنین بر فرج و مقعده تا زمانیکه از اعضای مذکوره خون روان
باشد و بعد از آن مضمضه نمایند بسرکهٔ انگوری و آب و یا بشویند آن عضو را بسرکهٔ انگوری و آب که در آن ورد و صعتر
جوشانیده باشند در آن آب و سرکه اطراف آس با روغن گل سرخ و بعد از آن دو سه روز ها کنند پس دیگر بار بموجب مذکور
اعاده نمایند اگر احتیاج باقی باشد و این بهترین معالجه است از برای امراض مذکوره و در نسخهٔ دیگر آن است که ادویه را
کوفته بسرکهٔ انگوری کهنه سرشته بر سفال نو طلا کنند تا خشک شود هر صبح قدری از آن بسرکه حل کرده بر موضع علت بمالند
تا خون از آن برآید پس دهان را بشویند و روغن گل سرخ طلا کنند تا سوزش آن را بنشاند و بعد از آن مضمضه بچیزهای
قابض کنند * مضمضهٔ نافع * صنعت آن عدس گلنار فارسی گزمازج گل سرخ جوشانیده صاف نموده با آب آن مضمضه نمایند
* دوائیکه بعد از مضمضه بقوابض بپاشند * صنعت آن گلنار فارسی خبث الحدید مرد و را سائیده بپاشند و بسرکهٔ عنصل
مضمضه نمایند * فلدفیون دیگر منقول از بیاض مجربات نواب میرزا بزرگ میر محمد باقر حکیم باشی ولد ارشد حکیم عماد الدین
محمود شیرازی حسینی غفرالله لهما نافع از برای آکلهٔ فم که بسیار متعفن باشد و قروح خبیثهٔ جمیع اعضا خصوص قروح
خبیثهٔ فرج و مقعده و نواصیر و از برای فساد و تعفن و تآکل اسنان و لثه و عمور چون بدستور مذکور استعمال کرده شود * صنعت آن
اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هریک هفت درم مرمکی صافی چهار درم نورهٔ گرم غیر مطفاة ده درم شب یمانی
هفت درم همه را کوفته بحریر بیخته یکجا کرده بسرکهٔ انگوری کهنه سرشته استعمال نمایند * فلدفیون به نسخهٔ سید مظفر الدین
شفائی * صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ زرد یک درم مرصافی چهار درم آهک گرم آب ندیده زنگ هشت درم شب یمانی

شش درم کوفته بحریر بیخته بسرکهٔ کهنه سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و در وقت حاجت بدستور مذکور
استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر این فلدفیون زرنیخ سرخ یکدرم نیز داخل است * فلدفیون دیگر به نسخهٔ قلانسی از برای
آکلهٔ لثه متعفنه و سقوط اسنان و حفر آن * صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ هفت درم زرنیخ زرد شش درم و در
نسخهٔ دیگر هشت درم است مرمکی صافی چهار درم حجارهٔ نورهٔ محرقهٔ غیر مطفاة ده درم شب یمانی هفت درم ادویه را حل
جدا کوفته بحریر بیخته یکجا کرده بسرکه سرشته اقراص ساخته در سایه خشک نموده استعمال نمایند * فلدفیون که شد
فاسد قروح نواصیر را متآکل می سازد و عفونت را که در لثه و دهان و جمیع بدن باشد بصلاح می آورد * صنعت آن
آهک آب ندیده یکجزو زرنیخ زرد قلی اقاقیا از هریک نیم جزو این اجزا را با آبیکه او را در اصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند
و در آب کذارند تا غلیظ کردد پس اقراص بندند و خشک کنند و در محل محفوظ از تری نهند و در وقت حاجت بسیار نیمو
نرم بسایند و بپاشند * ماء اول که ادویهٔ فلدفیون را بآن بسرشند عبارت از آهک آب ندیده و قلی است که بالسویه بگیرند
و قلی را بسایند و یکجا کنند و آب شش چند آن بران ریزند و سه روز بگذارند و هر روز سه بار آن را حرکت دهند پس
صاف کرده ادویه را بآن بسرشند * فلدفیون نوع دیگر که همان نفع دهد * صنعت آن اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ زرنیخ
زرد از هریک یکدرم مرمکی چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی ششدرم کوفته بیخته بسرکهٔ کهنه بسرشند و قرص
سازند و در سایه خشک سازند و در وقت حاجت بدستور مسطور بکار برند * باب الفاء مع النون * فندادیقون
بفتح فا و سکون نون و فتح دال و الف و کسر دال مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و ضم قاف و سکون واو و نون بیونانی
اسم دوائی است که پیران و سرد مزاجان و سوء مزاج جگر و معده و امعا را که از سردی باشد سود دهد و سده بگشاید و با
ها بشکند و معده را کرم کند * صنعت آن زنجبیل سنبل الطیب قرنفل از هریک پنجدرم عود هندی دارچینی از هر یک سه
درم زعفران دو درم سلک یکدرم مشک نیم درم اجزا نیم کوفته در خریطهٔ کتان کنند و در دو من شراب و انگبین و قند جوش
دهند بدستوریکه رسم است طبخ نمایند * فندادیقون دیگر * صنعت آن سنبل الطیب عود خام از هریک سه درم قاقله هیل
از هریک دو درم زنجبیل دارچینی از هریک پنجدرم فلفل سعد از هریک سه درم زعفران دو درم مشک سلک بخلادی از هر یک
یکدرم اجزا کوفته بیخته در صره یا کیسهٔ فراخی بسته در دو من شراب کهنه دو سه روز بگذارند پس جوش دهند تا نصف بماند
کیسهٔ دواها را فشرده بر آورند و شراب را صاف نموده با دو رطل عسل و قند بقوام آورند و کف آن را بگیرند و مشک و زعفران
نرم سوده در آخر بیامیزند و در نسخهٔ دیگر مصطکی نانخواه از هریک چهار درم نیز داخل است * فندادیقون دیگر به نسخه
شفائی درد معده و امعا را سود دهد و معده را کرم کند و بادها بشکند * صنعت آن زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس
زنجبیل حاشا مغز چلغوزه از هریک شش درم فلفل هشت درم عسل مصفی سه وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال
* فندادیقون که حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین باسم بندادیقون بباء موحده نوشته جهت نفخ و برودت معده
سود مند بود * صنعت آن زعفران کاشم بزر السداب تخم کرفس زنجبیل حاشا لوز الصنوبر الکبار از هریک شش درم بادام
تلخ مقشر لبان از هریک دو درم فلفل هشت درم با سه وزن ادویه بسرشند و چند نسخهٔ جوارش فندادیقون در حرف الجیم
مع الواو در جوارشات ذکر یافت * باب الفاء مع الواو * فودنج بضم فا و سکون واو و دال مهمله و فتح نون
و جیم معرب پودنه فارسی است و آنرا فوتنج کویند و بیونانی غلیجن بفتح غین معجمه و کسر لام و سکون یا و ضم جیم و بعربی

حبق نامند وآن اقسام و الوان است نهري وبستاني وبري وجبلي ومراد از مطلق آن بري است ومشكطرا مشيع نوع جبـ
آن است وصنفي از نهري ميشود كه برگش ريزه مائل باستداره وتخمش شبيه به تخم ريحان درازو ساقش بزرگ است واما فودنج
نهري پس آن كثير الوجود است وصنفي ازان را برگ مانند برگ ريحان كوهي وشاخها پراكنده و گلش بنفش در كنار
آبها ميرويد وصنفي ازان شبيه به نعناع وبرگش بزرگتر ازان وساقش قويتر وچون اين قسم را در باغها بكارند بعد ا
دو سال ميگردد نعناع وقوت اين هر دو صنف ضعيف وحرارت ويبوستش در آخر درجهٔ دوم است وخوردن ويا تضميد بدان
نافع گزيدن هوام را وطبيخ آن هر دو مدر بول وجهت داء الفيل وعسر النفس ونفس الانتصاب ونافض حميات بلغميه
وسوداويه وچون قبل از نوبه بخورند وباشراب جهت دفع سموم وهيضه وجذام ورض عضل واطراف آن ومغص وهيضه
ويرقان اصفر چون استحكام كرده باب طبيخ آن وشرب مسحوق آن باعسل مدر عرق وباعسل ونمك قاتل ديدان طوال
معده وحب القرع وچون بخورند ازان وبعد ازان ماء الجبن بنوشند داء الفيل را نافع است وحمول مسحوق ورق
آن قاتل جنين ومخرج آن ومدر طمث ودخنه ورق آن مخرج هوام ودور كنندهٔ آنها و فرش كردن آن در خانه
نيز همين اثر دارد وضماد پختهٔ آن باشراب جهت ازالهٔ آثار سياهي جلد بدن و زائل كنندهٔ كمنة الدم در زير با...
چشم وعرق النسا وفتق ومقرح جلد ونطول آن جهت رفع زردي يرقان اصفر وقطور عصارهٔ آن در گوش قاتل كرم ا...ن
وطبيخ آن بازيت وتمريخ آن نافع حميات نافضه را وچون خشك شده آن را برموضع گزيدهٔ هوام بندند موجب
قرحهٔ آن عضو وجذب سميت است ودر هر عضويكه كرم دران متولد شده باشد دافع آن است وهمچنين قطور عصا...
آن ومضر باه وكرده است ومصلحش كثيرا وشربتش يكدرم وبدلش نعناع ونزد بعضي قودما نا است واما فودنج بري
پس ساقهاي آن متفرق وتند بو وبعطريت وبرگش ريزه مائل باستداره وتخمش شبيه به تخم ريحان گرم وخشك است
در اوائل درجهٔ سوم وبنهايت ملطف ومدر عرق وحيض وقاتل جنين وترياق گزيدن جانوران ومخرج اخلاط ومسهل
سودا ومحلل رياح ونافع ازبراي استسقا ويرقان ودافع سپر زو جذام وآثار جلد وسياهي آن چون با سركه ضما...
نمايند وفرزجهٔ عصارهٔ آن قاتل ومخرج جنين ومشيمه است خصوص كه ازان نيز بخورند ونطول وجلوس در طبيخ آن جهت
حكه ورياح رحم وصلابت آن وضماد آن علي الدوام نافع است نقرس را وشستن باب طبيخ آن مسكن حكه است واشاميدن
آن باربّ انار ياشربت انار يا سركه مسكن فواق وغثيان وحركت معده است وهمچنين آشاميدن مسحوق آن باسركه ممزوج
باآب وبوئيدن منقوع آن در سركه رافع غثيان وخوردن آن با بعضي احساء منقي اخلاط از سينه وباعسل ونمك مخرج فضول
معده ونافع است كزازرا وضمادش سرخ كنندهٔ رخسار وعضو ورافع سپر زو جذام وآثار سياهي جلد وبوي آن جهت غشي
ومعجون سوختهٔ آن جهت تقويت لثه مفيد ومضر با معا ومصلحش كثيرا وقدر شربتش تا دو درم وبدلش يكوزن ونيم ا...
پودنهٔ نهري است وقسمي از پودنهٔ بري را برگش درازونرم ومائل بسياهي وگلش خشبو وتند مائل بزردي در جميع
افعال ضعيف تر از اقسام فودنج است واما فودنهٔ جبلي پس آن مشكطرا مشيع است وقويتر از همه اقسام است در افعال بو تند
انبوه وبزرگ تر از برگ پودنهٔ بري با خشونت ومائل باستداره وچون گوسفند ازان بخورد شيراو برنگ خون شود در...
سوم گرم ودر دوم آن خشك وبغايت مدر حيض ونفاس ومسقط وقاتل جنين ومفتت حصاة وجهت اخراج رطوبات
غليظه از سينه وشش ودرد رحم وقولنج وتقويت اشتها وشرب آن جهت غشي وكرب نافع ودر سائر افعال قويتر از فود...

است و مضر معده و مصلحش عسل و شربتش یك مثقال و در مطبوخ ده مثقال و بدلش بوزن پودنه و قرد مانا و در دیار

بعض بوزن آن عدس المر و صنفی دیگر از آن آنست که برگهای آن کوچك تر و بی زغب و در افعال مثل آن ولیکن ضعیف

تر و آنرا مشکطرا مشیع بمعنی زمینا مند و صنفی دیگر نیز از آن برگهای آن باریك و دراز و سیاه و رنك و طیب الرایحه است

و از همه ضعیف تر * دهن فودنج نافع است از برای آنچه نافع است فودنج برای آن * صنعت آن مثل صنعت دهن بابونج است

و در ادهان در حرف الدال مذکور شد

* فصل در ذکر نسخ فودنجی و جوارشات فودنجی و شراب فودنج و عرق آن *

* فودنجی درد معده را و درد جگر که سبب آن برودت باشد و حمیات بلغمی و تپ ربع و تپهای کهنه را سود دارد و نفخ

و ریاح غلیظه را تحلیل دهد * صنعت آن پودنه نهری پودنه کوهی فطراسالیون میعالیوس از هریك دوازده درم تخم

کرفس بابونه حاشا از هریك چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل مصفی

معجون سازند شربتی یکدرم با آب گرم و نسخه شفائی با این برابر است * فودنجی به نسخه دیگر نافع از برای اوجاع معده

و طحال و کبد که از برودت باشد و از برای قشعریره شدیده و حمیات دائره بارده * صنعت آن به نسخه شیخ رئیس پودنه

نهری پودنه کوهی فطراسالیون میعالیوس از هریك بیست درم تخم کرفس بابونه حاشا از هریك چهار درم کاشم پانزده

درم فلفل چهل و چهار درم و در نسخه دیگر بیست و چهار درم است کوفته بیخته با عسل بدستور مقرر معجون سازند و این

نسخه نه جزو است و وزن آن یکصد و پنجاه و یکدرم است بنابر نسخه دیگر و اصل و بنابر نسخه دیگر یکصد و سی و یکدرم است

و مزاجش بنابر نسخه اصل گرم و خشك است در دوم درجه و نیم * فودنجی به نسخه قلانسی نافع است از برای ضعف

طعام و کسر ریاح و ضعف معده * صنعت آن فودنه خشك فلفل نانخواه کوزیا کاشم برگ سداب زنجبیل دارفلفل دارچینی

اجزا مساوی بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی دو درم * فودنجی که سید اسمعیل در ذخیره در

مفتحات سدهای کبدی ذکر کرده * صنعت آن مانند نسخه شیخ رئیس است که ذکر یافت * فودنجی به نسخه ابن جزله

که در منهاج ایشان ذکر کرده و گفته که نافع است از برای تپهای لرزه که دراز کشیده باشند از برای تپ ربع و نفخ و ریاح

غلیظه و درد معده که سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن پودنه جوئی پودنه کوهی فطراسالیون میعالیوس از هریك

دوازده درم فلفل سیاه چهل و چهار درم درم تخم کرفس بابونه حاشا از هریك چهار درم کاشم ده درم کوفته بیخته باسه

چندان ادویه عسل معجون سازند شربتی یکدرم و این همان نسخه است که در اول ذکر شد باندك تفاوتی و در نسخه محمود

بن الیاس وزن کاشم پنجدرم است و در نسخه دیگر وزن کاشم پانزده درم است * فودنجی از خط نواب غفران مآب سید

الحکما حکیم سلیمان موسوی * صنعت آن فلفل سیاه سنبل الطیب فودنج کاشم نانخواه افیمون شونیز از هریك سه مثقال لذت

گلنار فارسی از هریك شش مثقال عسل سفید جید مصفی دو وزن ادویه بدستور مقرر ترکیب نمایند و بدانکه فودنجی را جوارش

و معجون فودنج نیز نامند * جوارش فودنج اصل این جوارش از جالینوس است و گفته که این جوارش نافع است از برای آنچه

نافع است از برای آن جوارش کمونی چنانچه انشاء الله تع در کمون ذکر کرده خواهد شد * صنعت آن فودنج نهری فودنج

بری فطراسالیون از هریك دوازده درخمی زنجبیل شش درخمی تخم کرفس و اقماع حاشا از هریك چهار درخمی کاشم شانزده

درخمی فلفل چهل و هشت درخمی میعالیوس پنج درخمی و بعضی گفته اند که درخمی یك مثقال است اجزا را کوفته بیخته

بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با آب گرم شفائی گفته که این جوارش نافع است از برای برودت

معده ودرد معده وجگر که از سردی باشد وازبرای حمیات بلغمی وسوداوی وتپهای کهنه ودر نسخهٔ که شفائی ذکر کرده
با بونه چهار درهمی داخل است * جوارش فودنج به نسخهٔ قلانسی نافع است ازبرای هضم طعام وکسر ریاح وضعف معده
* صنعت آن پودنهٔ خشک فلفل نانخواه کرویا کاشم برگ سداب زنجبیل دارفلفل دارچینی اجزا مساوی بعسل بسرشند
شربتی دو درهم * جوارش فودنج منقول ازقرابادین افندی صالح چلپی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم مقوی معده
ومحلل ومعین برهضم وموافق مشایخ * صنعت آن پودنهٔ مقل وسی صعتر بری ازهریك شش درم زنجبیل سه درم تخم نرمسر
حاشا ازهریك دو درم کرویا شش درم فلفل سیاه ده درم عسل مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر مرتب نمایند * دهن الفود
محلل ونافع است ازبرای انچه نافع است ازبرای آن فودنج * صنعت آن مانند صنعت دهن بابونج است ودرادهان ذ
یافت * نوعی دیگر آنست که بقرع وانبیق معطر نمایند * شراب فودنج که در ضعف شهوت به سبب حرارت بکار آید * صنعت آن
بگیرند آب انار ترش معصور باشحم یك جزو وآب پودنهٔ تازه نیم جزو شکر سفید بوزن همه وجزو همه را یکجا کرده بجوشانند
کف آنرا که برسر آورد بگیرند تا دیگر کف نیاورد وصافی نموده باز در دیگ سنگی کرده بقوام آورند وبکار برند * شراب فود
در تحریك اشتها بمرتبهٔ موثر است که شرح نتوان کرد ومنقی معده است از اخلاط سوخته ودافع بلغم ومبهی است چون برا
معاجین باهیه بنوشند ودر سرعت اثر بی عدیل است * صنعت آن آب فودنج افشرده بیست مثقال خردل سرخ بیست
مثقال شب یمانی یك مثقال سوده با نود مثقال خمیر ترش کرده در هزار ودو صد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس
صافی نموده با شش صد مثقال نبات سفید بقوام آورند شربتی تا ملعقه * عرق فودنج مفتح وهاضم ومسکن صفرا وجهت
یرقان وسپرز واستسقا نافع * صنعت آن بگیرند فودنج تازهٔ جید وبا پنج وزن آن سرکهٔ انگوری تند بطریق مقرر عرق کشند
ودرشیشهٔ نگاهدارند وعند الحاجت بقدر ضرور بطریق افشرده با قند یا نبات یا غیر آن تناول نمایند * عرق فودنج ساده
مقوی قلب ومعده وهاضمه است ودر آب دوغ داخل کردن آن باعث خوشی طعم ورائحهٔ آن است * صنعت آن
بگیرند برگ فودنج تازه هر قدر که خواهند وباشش وزن آن آب خالص بطریق معهود عرق کشند * فراطیقون بدانکه
بفتح فا ورا والف وکسر طا وسه مهمله وسکون یای مثناة تحتانیه وضم قاف وسکون واو ونون بلغت یونانی دوائی است
که ازبرای امراض عین نافع است * فراطیقون ابیض ازبرای قروح عین بامده * صنعت آن نشاسته صمغ عربی
انزروت مربا نبات سفید اجزا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند * فراطیقون اصفر ازبرای رمد حادث از رطوبات
* صنعت آن عصارهٔ ماميثا يك مثقال انزروت سفید مربا بشیرخر پنج مثقال صبر سقوطری زرد زعفران ازهر یك دانگ
مثقال افیون یکدانگ کوفته بیخته استعمال نمایند * فراطیقون رمادی ازبرای قرحهٔ عین * صنعت آن توتیای کرمانی
مغسول بیست مثقال صدف سوخته چهار مثقال نبات سفید شش مثقال بدستور مرتب نمایند * فیروزنوش اسمی
دارد در حرف الالف درافیون * وفیروزنوش مسك یعنی مسك دار در حرف الالف مع الهاء در اهلیلج مذکور شد * فوذج بضم
وسکون واو وفتح ذال معجمه وجیم معرب بوزه است وماده آبکامه وکامه وبعضی ترشی ها را نیز مایه میشود وچون بسه
وروغن گل سرخ بسرشند وبر جرب وخارش بدن طلا نمایند نافع باشد وچون بردمل نهند آنرا نضج واورام را تحلیل دهد
* صنعت آن بگیرند آرد گندم آرد جو وبا آب گرم بی نمك خمیر کنند وقرص سازند وسوراخی درمیان آن کنند ودر برگ
انجیر پیچیده در ظرفی نهند ودر سایه بگذارند تا متعفن وبوسیده شود پس بیرون آورند وبکار برند وبعضی بر ان ادو

خوشبو اضافه نموده با سرکه مخلوط میسازند و مدتی در آفتاب میگذارند و استعمال نمایند * کتاب القاف * باب القاف
مع الالف * قار بفارسي مشهور بقیر است از زمین با آب گرم از چشمها میجوشد سیاه مائل بسرخي و اصل آن بعضی
صلب و بعضی سیال میباشد و برای اواني چوبي و کشتیها و حیاض و حمامات میمالند برای نگاهداشتن آب و لیکن در ینبوع
آن را با قدری خاک طبخ میدهند تا توان بر کشتي و امثال آن اندود و قوتش تا سي سال باقي میماند گرم و خشک در سوم
و در افعال قریب بقفر منضج و محلل دمامیل و اورام و اخلاط غلیظهٔ لزجهٔ سینه و دماغ و مانع تغیر آب و طعام و فساد هوای وبائي
و معین بر هضم و خائیدن آن رافع رطوبات دهان و ثقل زبان و ضماد لثه و ضرس که بي حس در دندان است و جهت معده
جگر و سپرز نافع و آب در ظرف قیراندود مدتي مديد مي ماند و مانع تغير آن است و آشامیدن آب از ظرف قیراندوده
مصلح غلظت آب و رفع طاعون و مانع استسقا و شرابیکه در خم قیراندود ترتیب دهند گرم و سریع الخروج تر از بدن و خمار
آن کمتر و اکثار خوردن قیر مورث قرحهٔ مثانه و مصلحش صمغ عربي و لعابها و شربتش تا یک درهم و بدلش قفر الیهود
است * قارند اسم روغن منجمد سفید یست شبیه به پیه و بی بو که از حبشه و نواح یمن می آورند و شحم قاوندي نامند گرم
مائل بخشکي محلل ریاح و محرک باه و بالعابها و حریرها رافع سرفهٔ قدیم و درد زانو و تهیگاه و ضعف اعصاب و شربتش تا
ده درم است * قرادارو بالقاف دوائی است سیاه رنگ مرکب که بعد از چیدن سبل استعمال می کنند و این لفظ مرکب
است از ترکي و فارسي * صنعت آن نوشادر مس سوخته از هریك دو درم توتیا دوازده درم کوفته بپخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند
و در پوست تخم مرغ انداخته و در گل حکمت بگیرند و در کوزهٔ نو نهند و کوزه محاذي گذارند تا پخته شود بعد از ان بسیار
نرم صلایه نموده در چشم کشند *فصل در بیان نسخ اقراص * بدانکه اقراص را بابی وسیع است و مفتتح این
باب ابتداء اندروماخس ثاني تمام کنندهٔ تریاق کبیر است که ترکیب تریاق افاعي نموده است و ترکیب اقراص موجب
حفظ قوتهای ادویه است و قریب است بحبوب در احوال و مرتبه و اقراص متوسط میان سفوفات و معاجین است و قوت اکثر
اقراص تا چهار سال باقي میماند و مجملی در اقراص طباشیر نیز ذکر یافت * قرص ابیض تالیف حکیم اشرف قمي منقول از
خط ولد ارشد معزي الیه میرزا ابراهیم نافع برای تهوع و غثیان و مقوي معده چون باعصیر نعناع تازه قرص سازند *صنعت آن
گل سفید اصفهاني سعد کوفي تخم کراث عود هندي صعتر کوبیده بپخته بآب نعناع تازه قرص سازند * قرص اورسمه که
از جمله اجزای مخلصه است که سوطیرا نیز نامند ملطف و مفتح و جهت استسقا و امراض جگر و سپرز و معده نافع و ضماد آن
جهت درد سر بلغمي و نزلات قدیم و تحلیل اورام بارده بسیار موثر و در افیون در تریاق مسمی بسوطیرا مذکور شد و این
نیز نسخهٔ منقول از قرابادین رازي مذکور میگردد و اختلاف این نسخه با نسخهٔ قبل بحسب اوزان ادویه است * صنعت آن
حماما دارشیشعان قصب الذریره قسطا نانخواه فلفل سفید قرنفل از هریك یکدانك مثقال فوو زن دو حبه دارچیني مصطکي
رومي زعفران از هریك دودانك مثقالی سنبل الطیب ساذج هندي از هریك نیم مثقال مرمکي صافي دودانك مثقال کوفته
بپخته بشراب ریحاني جید بسیار لائق اقراص سازند * قرص استسقا منقول از مختار و مجرب است *صنعت آن عصارهٔ زرشك
یا زرشك منقی از هریك ده درم گل سرخ پنج درم تخم خیار تخم خرفه تخم کرفس مصطکي لك مغسول ریوند چیني از هر یك
یکدرم سنبل الطیب نیم درم علی الرسم بقدر یك مثقال قرص سازند و یك قرص را با چهل درم آب کاسني و بیست درم آب
عنب الثعلب و ده درم سکنجبین و پنج درم مغز خیارشنبر استعمال نمایند * قرص اندروخورون نافع از برای نملة

خبیثهٔ متآکله وا زبرای آکله * صنعت آن مازوی سبز مرمکی کندر شب یمانی از هریک سه مثقال زراوند مدحرج ده مثقال
قلقدیس یک مثقال مجموع را کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند وخشک کرده نگاهدارند ودر وقت
حاجت بگلاب سوده طلا نمایند * قرص اندروخورون منقول از بیاض مجربات حکیم محمد باقر حسینی شیرازی بخط
معزی الیه این قرص از تالیف قدما است ونافع نست از برای نار فارسی وآتشک وقروح مزمنه واهل روم وفرنگ آن را
حب می سازند * صنعت آن آرد گندم هشت مثقال زیبق مغسول سه مثقال افیون عنبر اشهب از هریک نیم مثقال کوفته
بیخته اقراص سازند وشرط است تنقیهٔ بدن وترک حموضات ونمک وقوتش تا ده سال باقی است وچهار روز آن را
استعمال نمایند هر روز دو مثقال وبعد از چهار روز سه روز دیگر بجای این قرص این دوا که ذکر می شود استعمال نمایند
* صنعت آن زراوند مدحرج کندر عفص از هریک یک مثقال شب یمانی مرمکی از هریک چهار مثقال قلقدیس یک مثقال
کوفته بیخته با گلاب اقراص سازند شربتی یک مثقال * اقراص اندروخورون مستعمل در تریاق افاعی که تریاق فاروق
است در حرف الالف درافعی وباقی درافیون ذکر یافت * وقرص اسقیل وآس وانبرباریس وقرص انیسون وقرص ایرسا
وقرص بسد وقرص بلوط وقرص بنفشه وقرص خشخاش درافیون وقرص راسن وزراوند وطباشیر وعنبر وغافث وفقاح
اذخر وکافور وقرص کاکنج وقرص کحل در اثمد وقرص کهربا وقرص کوکب الارض وقرص لؤلؤ وقرص لک وقرص ماذریون
وقرص مصطکی وقرص مقل وقرص نزله بند درافیون واقراص زرد هریک در موضع خود وحرف خود ذکر یافت ومی
یابد انشاء الله تع * قرص ابن ماسویه قی وهیضه وضعف معده رانافع باشد * صنعت آن سعد کوفی عود هندی مصطکی
از هریک جزوی مساوی اجزا کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم باآب به * قرص اسقولوقندریون به نسخهٔ صاحب
منهاج اورام کبد وطحال رانافع باشد وسدد بکشاید * صنعت آن اسقولوقندریون چهار درم جعده کزمازج حب البان
مقشر حب الکاکنج جاوشیر بلوط تلخ از هریک دو درم افسنتین رومی سه درم اجزا کوفته بیخته باآب سرشته اقراص سازند
شربتی یکدرم * قرص اسقولوقندریون دیگر صلابت وورم طحال رانافع باشد وبنوعیکه اگر افراط کنند سپرز را به تحلیل
برد * صنعت آن اسقولوقندریون هفت درم تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر از هریک ده درم زراوند مدحرج بول سداب
تخم سپندان اشق از هریک سه درم اشق را در سرکه حل کرده وباقی ادویه کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی
یک مثقال باسکنجبین یا ماء الاصول بدهند * قرص بارد یرقان اصفر ونفخ وخفقان قلب وسرفه وبیخوابی وهول دل
وضعف جگر را سود دارد * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هریک سه درم انبرباریس منقی ورد
گل سرخ از هریک چهار درم تخم کاهنی تخم کشوث تخم خرفهٔ مقشر تخم خشخاش سفید تخم کاهو طباشیر سفید از هریک دو درم
ریوند چینی لک مغسول رب السوس گل غافث بادیان از هریک یکدرم صندل سفید صندل سرخ صمغ عربی گل نیلوفر
از هریک یک مثقال کوفته بیخته باآب سرشته اقراص سازند شربتی سه درم با شراب خشخاش * قرص بزورجرب وقرحهٔ کلیه
ومثانه رانافع است * صنعت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مقشر مغز بادام
مقشر کثیرا نشاستهٔ رب السوس تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هریک دودرم کوفته بیخته باآب بسرشند
اقراص سازند شربتی یک مثقال با بنفشه * قرص بزرباردمسکن عطش دراسقاط چون درد هان نگاهدارند وآب از آن
فرو برند وبجهت حرقت بول نیز نافع است * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هریک دو جزو تخم کاه

مقشر تخم خرفه مقشر از هریك نیم جزو رب السوس ربع جزو کوفته بیخته بآب خرفهٔ تازه ولعاب اسبغول سرشته اقراص مغرس
سازند هر قرصی چون باقلائی * قرص بزور منقول از قرابادین کوتوالی یرقان اسود و جگر و سپرز و تپهای سوداوی وبلغمی
را نافع باشد * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هریك پنجدرم طباشیر سفید تخم کشوث تخم کرفس از هریك
سه درم گل غافث افسنتین رومی از هریك دو درم ریوند چینی چهاردانك و در نسخهٔ دیگر تخم کرفس داخل ندارد مجموع
را کوفته بیخته بدستور معمول اقراص سازند شربتی از دو درم تا هشت درم بآب کاسنی تازه و پنجدرم گلقند * قرص برمسی
این قرص جلا دهنده و مخرج بلغم خام و صفرا است وحیض را بگشاید وحرارت را کم کند و جرب را سود دارد * صنعت آن
به نسخهٔ شیخ الرئیس پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی برنك کابلی مقشر بعد از کوفتن وبیختن از هریك جزوی تربد
سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده بوزن مجموع ادویه فانید بوزن همه فانید را در پاتیلی کرده
قدری آب بر روی وی کرده بجوشانند وچون بقوام آید از آتش برگرفته ادویه را بران بپاشند ومخلوط نمایند خلطی نیکو پس
قرصها سازند هر قرصی ده درم با آبیکه جوشانیده باشند دران کشنیز خشك از اول شب تا صبح و صافی نموده باشند پس
بدستیکه ده مجلس تا بیست اجابت می کند و باید که بوده باشد طعام او بران قرص وقت عصر روزیکه این قرص را خورده
تربد با نخود آب که با روغن زیتون معمول ساخته باشند پس اگر احتیاج بداخراج بلغم زجاجی باشد باید که اضافه کرده
شود بر اجزای این قرص ربع جزو هلیله شحم حنظل و در نسخهٔ کوتوالی وزن تربد ده درم وفانید شش استار و باقی از هریك
یکدرم است وگفته که شربتی از ین قرص ده درم است و در هر ماهی سه بار * قرص برمکی که سید اسمعیل در ذخیره در
جرب طب ذکر کرده * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی برنك کابلی مقشر از هریك یکجزو تربد سفید سه بر
دو جزو کوفته بیخته بآب شاهتره سرشته اقراص سازند شربتی سه درم واگر جهت استفراغ میخورند شربتی از ده درم تا
بیست درم * قرص بزور منقول از قرابادین قانون نافع است از برای اسهال طبیعت و قروح امعا و قیام دم و از برای کسیکه
غذا در معدهٔ او هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و از برای ریاح بواسیر و آمدن خون از بواسیر و از برای نزف دم
زنان پی درپی بیوقت * صنعت آن حب الآس تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کرفس بزرالبنج سفید دوقو از هریك یك اوقیه
افیون شش درم کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیمدرم و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی یك قرص با آنچه مناسب باشد از مایعات * قرص جندبادستر تقطیر البول وسلس البول را نافع است * صنعت آن
مرزنجوش سداب بزرالبنج انیسون از هریك یکدرم جندبیدستر دو درم اجزا کوفته بیخته اقراص سازند و در سایه خشك
نمایند شربتی یکدرم تا یك مثقال * قرص حمی تپ وصداع و سرسام را نافع باشد وتشنگی بنشاند وخواب آورد و هذیان
را دفع کند * صنعت آن مغز حیارین مغز تخم کدو تخم کاسنی مقشر از هریکده درم رب السوس نشاسته کثیرا از هریك سه
درم کوفته بیخته بآب کاهو یا لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند جمله بیست شربت است واگر یکدرم افیون نیز اضافه نمایند
شاید * قرص حلتیت تپ ربع را عظیم نافع بود و بادها که در روده و معده باشد بشکند * صنعت آن حلتیت طیب مرصافی فلفل
بورك سداب خشك از هریك جزوی مساوی کوفته بیخته قرص سازند شربتی یك مثقال * قرص خرنوب اسهال دموی وغیر
دموی را نافع باشد * صنعت آن خرنوب شامی مازوی سبز بی سوراخ گزمازج گلنار فارسی جندبیدستر انیسون صمغ عربی
از هریك جزوی اجزا کوفته بیخته قرص سازند شربتی نیم درم باربّ به * قرص الدق تالیف میرمحمد زمان ولد حکیم میرمحمد مومن

جهت دق وحمی مطبقه ومحرقه واسهال صفراوی ودموی که باتپ باشد بغایت آزموده است * صنعت آن تخم بارتنگ
نشاسته کثیرا صمغ عربی ازهریک یکدرم گل ارمنی طباشیر ازهریک چهاردرم خشخاش پنجدرم گل سرخ مغز
کدو ومغز تخم خیارین تخم خرفه ازهریک شش درم مغز بهدانه مغز تخم هندوانه ازهریک هفت درم رب السوس ده
درم نشاسته کثیرا تخم خطمی رازیانه ازهریک هفت درم با لعاب بزرقطونا اقراص سازند * قرص ذات الجنب
ذات الجنب وسرفه رانافع باشد * صنعت آن رب السوس بنفشه ازهریک ده درم نشاسته کثیرا تخم خطمی رازیانه
ازهریک سه درم کوفته بیخته بلعاب بزرکتان یا بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی سه درم با شراب بنفشه
* قرص دیابیطس بنسخهٔ ثابت بن قره * صنعت آن حب الآس تخم حماض بری مقشر ازهریک دو درم صمغ عربی
نشاسته ازهریک یکدرم اجزا کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند * قرص دیابیطس دیگر * صنعت آن
طباشیر رب السوس ازهریک ده درم تخم کاهو دو درم تخم خرفهٔ مقشر پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک ازهریک
پنجدرم اقاقیا صندل سفید گل ارمنی گلنار فارسی ازهریک سه درم کافور نیم درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص
سازند شربتی سه درم باآب انار ترش * قرص دیابیطس بنوع دیگر * صنعت آن طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه ازهریک
پانزده درم کشنیز خشک پنجدرم گل سرخ جلنار ازهریک دو درم گل ارمنی پنجدرم کافور نیم درم باآب انار ترش بنوشند
شربتی دو مثقال * قرص رمادی نفث الدم وقئ الدم رانافع است بالجمله حبس آمدن خون ازاعضای باطنی هرعضو که
باشد نماید * صنعت آن بنسخهٔ نجیب الدین سمرقندی که در رسالهٔ دوائیه ذکر کرده کهربا بسد کندر ازهریک سه درم
رماد قشر بیض مصطکی رومی کشنیز رماد شاخ گوزن رماد سرطان بحری ازهریک دو درم دم الاخوین گلنار فارسی ازهریک
پنجدرم کوفته بیخته بلعاب بهدانه بسرشند واگر برای تبرید وتخدیر کافور وبزرالبنج وافیون وتخم کاهو ازهریک یکدرم
اضافه کنند بهتر است * قرص دروذونیون جهت تبهای حاره وآورام جگر وتپ شطر الغب ورفع تشنگی بسیار نافع است
* صنعت آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ازهریک دو مثقال رب السوس شش درم کثیرا چهار درم
نشاسته طباشیر تخم رازیانه گل سرخ ازهریک دو درم زعفران یکدرم با لعاب بزرقطونا قرص سازند قدر شربت یک مثقال
* قرص زحیر خون شکم وتزحر ونفث الدم رانافع وسودمند است * صنعت آن گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث
بلوط آرد کنار حب الآس ازهریک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار ازهریک چهار درم نشاسته گل سرخ ازهریک سه
درم تخم کرفس سماق مصطکی ازهریک یکدرم مازو وزیرهٔ کرمانی مدبر ازهریک نیم درم کوفته بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیرهٔ خرفهٔ مقشر * قرص زحیر دیگر زحیر وانواع اسهال رانافع باشد * صنعت آن گل
مختوم قرص طباشیر ممسک طراثیث بلوط آرد کنار حب الآس ازهریک دو درم تخم حماض صمغ عربی گلنار فارسی ازهریک
یکدرم مازوی سبز زیرهٔ کرمانی ازهریک نیم درم اجزا کوفته بالعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال باشیرهٔ
خرفهٔ مقشر * قرص زحیر دیگر که هرگاه زحیر باقراقر ورياح باشد نافع است * صنعت آن تخم شبت بزرالبنج رازیانه نانخواه تخم
کرفس ازهریک دو درم زیرهٔ کرمانی مدبر سه درم کندر چهار درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال * قرص زرنیخ
نافع ازبرای آکله وقلاع سوداوی وبد بوئی دهان که سبب آن اخلاط فاسده باشد * صنعت آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد
بورهٔ ارمنی شب یمانی زاج کفشگران قلقطار ازهریک سه درم کف دریا یکدرم ونیم مازوی سبز پوست انار ازهریک چهار درم

اقاقیا دو درم اجزا را کوفته بیخته بقطران سرشته در صرۂ بندند و در گل گیرند و بآتش نهند تا بسوزد پس بسایند و اقراص
سازند و در وقت حاجت یك قرص را سائیده بر دندان بپاشند * قرص زرنیخ دیگر که در بد بوئی دهان که سبب آن دندان
و بن دندان ها باشد نافع است * صنعت آن زرنیخ سرخ دو درم و نیم کاغذ مصری سوخته سه درم ملك اصلی سماق منقی
زنجبیل فلفل سوخته فلفل فیون از هریك دو درم کوفته بیخته با آب برگ مورد یا آب به شیرین اقراص سازند و در وقت حاجت
سوده بر بن دندان ها بمالند * قرص زرنیخ دیگر به نسخۂ سید مظفر الدین شفائی آکلۂ دهان و لثه را نافع باشد و عفونت دهان
را دفع کند * صنعت آن مازو و زرنیخ سرخ آهك زنده از هریك ده درم زنگار قلقطار از هریک پنج درم شب یمانی اقاقیا کلند
از هریك سه درم کوفته در سرکه خیسانیده یکهفته در آفتاب بگذارند و بعد از ان خشك کنند و اقراص سازند و در سایه خشك
نمایند و در وقت حاجت دانگی از ان را بلثه و دندان و دهان بمالند و یك ساعت بگذارند و بعد از ان قدری روغن در
دهان نگاه دارند * قرص سعفه جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت مجرب است * صنعت آن زرد چوبه
مغز بادام تلخ از هریك یك جز و مقل ازرق دو جز و مقل را در سرکۂ انگوری کهنه خیسانیده سه روز متوالی و ادویه کوفته بیخته
داخل نمایند و باید که نیك صلایه نمایند و اقراص بندند و در وقت حاجت با آب برگ کاسنی تازه بسایند و طلا نمایند
* قرص سعدلی جهت سوزش فم معده خصوص وقت انحدار غذا و پری هضم نافع * صنعت آن بگیرند سعد کوفی را و با آب زرشك
بسیار نرم سائیده از پارچۂ کرپاس نو کند رانیده صافی آنرا در ظرف سفالی پر کرده بر روی آتش بگذارند تا رطوبت آن منجمد
شده خشك گردد و قریب به بریان شدن رسد لیکن بریان نشود پس برداشته با عرق دارچینی یا قرنفل یا عرق هیل یا کلاب
سرشته اقراص سازند هر قرص ثلث درمی روزی یك قرص یا دو قرص بخورند و اگر نیم جز و قرنفل و ربع جزو عود هندی
اضافه کنند میگردد اقوی * قرص شب خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد * صنعت آن شب یمانی گل اصفهانی از
هریك یکدرم کهربا مروارید ناسفته اقاقیا از هریك سه درم دم الاخوین صمغ عربی کثیرا از هریك دو درم همه را سحق نموده
اقراص سازند شربتی از نیم درم تا یك مثقال * قرص شب به نسخۂ معصومی * صنعت آن شب یمانی شاخ گوزن محرق کثیرا
گل ارمنی تخم خرفه مقشر اجزا مساوی کوفته بیخته با آب برگ خرفه سرشته اقراص سازند شربتی یك درم با شراب
حب الآس * قرص شب به نسخۂ دیگر * صنعت آن شب یمانی دم الاخوین گلنار از هریك سه درم کثیرا شش درم
صمغ عربی دو درم کوفته بیخته با آب برگ خرفه سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم با شراب حب الآس * قرص سبرم
که اسهال ماء اصفر کند و نافع است از برای استسقای زقی که از برودت کبد باشد بجهت استفراغ رطوبت * صنعت آن
شبرم پوست هلیله مساوی کوفته بیخته اقراص سازند شربتی از یکدانگ ابتدا کنند تا یکدرم و با سکنجبین بیاشامند
* قرص صموغ دشواری وضع حمل را آسان گرداند و بچۂ مرده و زنده را در ولادت بیرون آورد * صنعت آن مرمکی
جاوشیر از هریک یکدرم حلتیت منتن نیمدرم کوفته بیخته با آب سداب یا آب خالص سرشته اقراص سازند جمله یك شربت
است * قرص طراثیث خون آمدن از جمیع اعضا باز دارد خصوص از برای خون امدن از بواسیر و از برای نفث الدم
* صنعت آن طراثیث شیرین چهار درم خرنوب انجبار از هریك سه درم زرورد گلنار فارسی اقاقیا دم الاخوین بسد محرق
صدف محرق از هریك دو درم مازوی سبز نشاسته کثیرا صمغ عربی از هریك یکدرم افیون زعفران کافور قیصوری از هریك یکدانگ
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی از یك مثقال تا دو مثقال * قرص طحال تالیف میر محمد زمان

ولد حکیم میر محمد مؤمن منقول از مرکبات تحفه جهت ورم و درد سپرز که نهایت باشد مجرب است * صنعت آن گل سرخ شش درم زرشك سه درم تخم خیارین تخم خرفه از هریك دو درم ریوند چینی طباشیر لك مغسول کافور قیصوری عصاره افسنتین زعفران ثمرة الطرفا ایرسا از هریك یکدرم عصارهٔ غافث نیم درم سنبل الطیب یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یك مثقال با سکنجبین و آب کاسنی یا آب رازیانه یا آب شاهتره بنوشند * قرص طحال دیگر گویند طحال را بسیار مجرب است * صنعت آن بیخ سوسن اسمانجونی چهار درم فلفل ابیض سنبل الطیب اشق از هریك دو درم اشق را در سرکه خیسانیده بقدر مثقالی قرص سازند * قرص طحال دیگر منقول از معالجات طحال قانون شیخ الرئیس رحمه الله فرموده اند که از مجربات ما است و فی الحقیقة چنین است و به تجربه رسیده * صنعت آن پرسیاوشان پوست بیخ کبر تخم خرفهٔ مقشر سداب تخم پنجنکشت زوفای خشك اجزا مساوی کوفته بیخته اقراص سازند شربتی تا سه درم با سکنجبین ساده * بدانکه هرگاه سرفه باشد با سکنجبین نشاید با طبیخ بیخ کبر، پرسیاوشان و بیخ کز. زوفای خشك واصل السوس مقشر از هریك نیم درم وقلیلی بهدانه واگر حرارت بسیار غالب باشد با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر بیاشامند * قرص طین بول الدم را نافع است * صنعت آن مغز تخم خربزه کثیرا تخم خشخاش انجبار گلنار دم الاخوین گل ارمنی شب یمانی اجزا مساوی کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص نمایند شربتی یك مثقال * قرص طین دیگر که بول الدم و جرب و قرحه و ضعف کرده و مثانه را سود مند بود * صنعت آن گل ارمنی گل مختوم گل قبرسی صمغ عربی بریان نشاسته بوداده حب الآس بلوط بریان کرده از هریك سه درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته در عصارهٔ لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با شیرهٔ تخم خشخاش یا شیرهٔ تخم خیارین * قرص طین دیگر بول الدم را باز دارد و قرحهٔ مثانه را سود دهد * صنعت آن گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی تخم خرفهٔ مقشر تخم خیارین از هریك ده درم کوفته بیخته با میبختج بسرشند واگر حرارت غالب باشد بالعاب بنکو یعنی اسبغول بسرشند شربتی دو درم با کشکاب * قرص فنجنکشت سپرز را نافع باشد * صنعت آن فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفهٔ مقشر مغز بادام مقشر مغز تخم کدو اجزا مساوی کوفته بیخته با سکنجبین سرشته سه درم فودنج و ورق السداب از هریك دو درم و نیم بزر النمام سه درم صعتر یك مثقال نانخواه یکدرم شربتی یکمثقال با طبیخ زیره * قرص فوه که شیخ الرئیس در قراباذین قانون ذکر کرده و گفته که نافع است از برای جساوة طحال و وجع کبد و تپهای مزمنه * صنعت آن فوة الصباغین دوازده درم پوست بیخ کبر اصل السوس زراوند طویل از هریك یکدرم و در نسخهٔ دیگر از هریك دو درم است و بعضی دو درم ایرسا نیز آورده و ظاهر آن است که در نسخهٔ شیخ رئیس اصل السوس باشد نه اصل سوسن که ایرسا است اجزا را کوفته بیخته با سکنجبین ساده سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن دو درم شربتی یك قرص با طبیخ افسنتین و بعضی گفته اند که با طبیخ انیسون * ایضا قرص فوه به نسخهٔ میل اسمعیل در ذخیره * صنعت آن فوة الصبغ که آن را بفارسی روناس گویند پوست بیخ کبر زراوند مدحرج افسنتین رومی اجزا را برابر کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یك مثقال شربتی یك قرص با سکنجبین قرش بدهند * قرص فوه به نسخهٔ دیگر سود مند است بجهت آنچه در قرص قبل ذکر شد و از برای نضج طحال مجرب است * صنعت آن فوة الصبغ دوازده درم پوست بیخ کبر ایرسا زراوند طویل از هریك دو درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص سازند شربتی دو درم * قرص قرطاسهال صفراوی را که در تپها بهم میرسد نافع است * صنعت آن قرط طراثیث بزر الحماض بریان کرده حب الآس بلوط اجزا مساوی کوفته اقراص سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال با شراب سیب یا مورد * قرص کزمازج

بنسخهٔ صاحب الصنائع نافع ازبرای جمیع امراض طحال وکفته که آدمیان باین قرص زائل میکردانند صلابت طحال را
* صنعت آن کزمازج چهار مثقال فلفل سنبل الطیب اسارون اشق ازهریک دو مثقال اشق را درسه که عنصل خیسانند
حل سازند وباقی دواها کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند وقدر مستعمل یک مثقال با سکنجبین بزوری یاساده
* قرص لبوب قرحهٔ مجاری بول ومثانه را از ریم پاک کند * صنعت آن مغز فندق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز دانه
آبی مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز دانهٔ محلب تخم خشخاش نشاسته تخم خطمی تخم
خبازی رب السوس کل ارمنی مغز چلغوزه دوقورا زیانه تخم کرفس ازهریک دودرم اجزا کوفته بیخته بالعاب تخم کتان
بسرشند وحب سازند وخشک نموده هرروز یک مثقال باجلابی که مناسب مزاج باشد داخل کرده بدهند * قرص مبارد
تپ دق ومحرق ویرقان را نافع باشد وتشنگی بنشاند * صنعت آن ورق کل سرخ ترنجبین ازهریک پنجدرم طباشیر سفید
مغز تخم خیارین ازهریک دونیم درم تخم کاهو سه درم ونیم مغز تخم کدو دودرم رب السوس یک مثقال کافور یک دانک ونیم
کوفته بیخته بالعاب بزرقطونا که بشیرازی بنکو نامند قرص سازند * قرص مبرد از املای مرحوم حکیم محمد باقر جهت حمیات
حاره وعطش وقائم مقام قرص کافوراست * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر مرصافی ازهریک دو مثقال صندل سفید
وسرخ نیلوفر کشنیز خشک کل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه تخم کدو وتخم هندوانه ازهریک سه مثقال نشاسته کثیرا
بزرالبنج ازهریک دو مثقال خشخاش سفید چهار مثقال بزرقطونا را درآب خیسانیده وبی آنکه صاف کنند با او قرص سازند
این قرص مالوف طبیعتی است که تنفر نماید ازشرب کافور * قرص مر جهت حبس ادرار حیض نافع است * صنعت آن
مرمکی صافی دودرم طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه ازهریک پانزده درم کشنیز خشک پنجدرم کل سرخ جلنار ازهریک
دودرم کل ارمنی پنجدرم کافور نیمدرم بآب انار ترش بنوشند شربتی دو مثقال * قرص مر نافع جهت ادرار حیض * صنعت آن
مرصافی سه درم ترمس پنجدرم ورق سداب فودنج مشکطرامشیع فوة حلتیت سکبینج جاوشیر قسط سنبل ازهریک دودرم
باب سداب قرص سازند شربتی یک مثقال * قرص مسهل تالیف حکیم میرمحمد مؤمن کفته که در امراض حاره وتپهای مرکبه
ورفع قولنج ثفلی بغایت نافع وسریع العمل وبیغائله وبهترین اقسام قرصهای مسهله است * صنعت آن بنفشه پنجدرم
مصطکی انیسون ازهریک یکدرم کل سرخ طباشیر نشاسته کثیرا ازهریک دودرم حب الملوک پاک کرده ده عدد بالعاب
بزرقطونا قرص ساخته ازنیم مثقال تایک مثقال باشیرها وآبهای مناسب استعمال نمایند وچون حب الملوک را با کثیرا
وانیسون ومصطکی سائیده دوسه روز درآب لیمو بخیسانند بهترین تدابیر آن است * قرص ملح منقول من النصایح منقوله
من اولی الالباب مقوی دماغ ومانع نزلات وسائر انواع صداع وبی نیاز میکرداند خورنده خودرا ازمعالجه * صنعت آن
نمک اندرانی نمک طعام نطرون سه محرق زبد البحر بورهٔ ارمنی سفید خربق سفید کندش مویزج خردل طرطیر سوخته
ازهریک یک جزو کبریت کل سرخ مازو سماق حنا اذخر فراسیون صمغ عربی کندر قرنفل عود هندی صبر سقوطری سوسن
زرنیخ شب یمانی ساذج الطیب جوزبوا ازهریک نیم جزو کوفته بیخته باسرکه که درآن صابون بوزن چهار برابر ادویه
جوشانیده باشند سرشته اقراص سازند ودروقت حاجت درآب کرم حل نموده بربر مالند * قرص نوره ناسور وآکله بن
دندان راسود دارد ودرقروح امعا درحقنها مستعمل است * صنعت آن نوره یعنی آهک آب ندیده شب یمانی اقاقیا
هریک دودرم زرنیخ سرخ وزرد ازهریک یکدرم نوشادر نیمدرم صبر زرد سه درم اجزا کوفته بیخته بسرکه بسرشند واقراص

سازند ودر آفتاب خشك نمايند * قرص نورهٔ ديگركه همان نفع دهد * صنعت آن آهك آب نديده مازو عفص شب يماني

قرطاس سوخته زرنيخ زرد وزرنيخ سرخ اجزا مساوي كوفته بيخته اقراص سازند وعند الحاجت استعمال نمايند * قرص نورهٔ

به نسخهٔ ديگر صنعت آن آهك آب نديده زرنيخ زرد وزرنيخ سرخ مازو شب يماني اقاقيا ازهريك جزوي كوفته در سركه

بخيسانند ودر ايام تموز در آفتاب بگذارند وهرروز يكبار با سركه بسايند وبعد ازانكه چهل روز در آفتاب پرورده باشند خشك

سازند وهنگام حاجت با سركه بسايند وبرناصور وآكله طلا نمايند * قرص نوشادر آكلهٔ لب ودهان ولثه را كه مستحكم شده باشد

نافع است * صنعت آن نوشادر قلقطار قلقديس نمك سوخته ازهريك يكدرم قرطاس مصري سوخته دو درم كوفته بسركهٔ انگوري

سرشته اقراص سازند ودر سايه خشك نمايند وصبح يكقرص را بسركهٔ انگوري سائيده بان مضمضه نمايند تاخون بيايد پس

با آب غوره يا آب سماق وگلاب دهان را بشويند واگر طاقت سنون نداشته باشند پس روغن گل سرخ گرم كرده يكساعت در

دهان نگاهدارند وچند مرتبه باينقرص مضمضه كنند تا خون فاسد تمام برآيد ونشان او آن است كه خون نيكو بعد از آن

برمي آيد نيم رنگ وخوشبو باشد پس بدين دارو مضمضه كنند تا گوشت تازهٔ سخت از سر نو برويد وجرا حت در

شود * قرصيكه قرحه وريش گرده ومثانه وجگر را پاك كند * صنعت آن صمغ عربي صمغ آلو كثيرا نشاسته تخم خ...

طباشير گل مختوم مغز تخم خيارين اجزا همه مساوي كوفته بيخته قرص سازند شربتي از دو درم تا سه درم با مبيختج * قرصيكه

قرحه وجرب مثانه وسوزش بول وبول الدم را نافع بود * صنعت آن تخم خشخاش سفيد وسياه ازهريك چهار مثقال نشاسته كثيرا

صمغ عربي ازهريك يك مثقال بزر البنج پنج مثقال ريوند چيني نيم مثقال اجزا كوفته بيخته با آب لسان الحمل سرشته قرص

سازند شربتي دو درم با سكنجبين سفرجلي * قرصيكه سنگ وريگ كه در گرده ومثانه باشد شكسته برآورد * صنعت آن تخم

جرجير بري تخم كرفس بستاني سليخه دارچيني سنبل الطيب ازهريك جزوي كوفته بيخته بدستور قرص سازند شربتي د...

درم با آب حماض * قرصيكه نفث الدم را باز دارد ودل ودماغ را قوت دهد * صنعت آن گل سرخ دو درم طباشير مرواريد

ناسفته صندل ازهريك يكدرم مغز تخم خيارين مغز تخم كدو ازهريك پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نيم درم اجزا كوفته

بيخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند شربتي يك مثقال با سكنجبين * قرصيكه مسلول ونفث الدم را سود دارد * صنعت آن

صمغ عربي گل ارمني ازهريك دو درم خرنوب شامي پرسياوشان شاه بلوط نشاسته بريان كرده ازهريك نيم درم بدستور معمول

قرص سازند شربتي يكمثقال با شراب حب الآس * قرطم بضم قاف وضم راوسكون طاى مهمله وبكسرهر دو نيز آمده وسكون ميم تخم

معصفر است كه بفارسي تخم كافشه وخسكدانه ودر گيلان تخم كاجيره وبهندي كر بكاف تازي وراى چهار نقطهٔ هندي واسته

كابيج نامند وآن تخم احريض است سفيد اندك طولاني صنوبري شكل پهلودار ميباشد در دوم گرم ودر اول خشك وشيرهٔ

آن مسهل اخلاط سوخته وبلغم لزج ورافع سرفه وربو ومفتح سده ومنجمد كنندهٔ شير در معده وگل از ندهٔ منجمد آن وجهت

ماليخوليا ووسواس وجذام وجرب ونيكو كردن رنگ رخسار واستسقاى لحمي وزقي نافع وچون پنجدرم آن را با نيم رطل

شير تازه حل كرده صاف نموده بنوشند رافع رياح ونزلات وامراض بارده ومنقي سينه وصوت است وسي مثقال از شيرهٔ آن

با افتيمون جهت امراض سوداوي وبا خيارشنبر جهت تپهاى بلغمي وباعسل ونطرون ومغز بادام وانيسون وفلفل جهت

تنقيهٔ دماغ وبدن از جميع اخلاط وبا انجير با عسل ممزوج كرده جهت قولنج واسهال بلغم محترق فاسد ودرد مفاصل وعرق

وبخارات دموي وبا مزورهٔ ماش ونخود آب منضج ومحلل ومسهل بلغم رقيق وسوخته وحقنه با شيرهٔ آن قولنج وامراض دماغي

رامغیل وجوشانیدهٔ آنرا قوت مسهلهٔ ضعیف تر ومضر معده ومصلحش انیسون وشربتش از ده درم تا بیست درم وقرطم بری شبیه
به بستانی است وساقهای آن بی برگ ومغیل ودر آخر ساق برگ وگل وثمرش ظاهر میشود وگل آن زرد است در دوم خشک
ودر گرمی معتدل وشرب یک مثقال آب برگ وثمر آن با نیم مثقال فلفل با شراب جهت گزیدن عقرب نافع وگویند مادام که
عقرب گزیده آنرا در دست نگاهدارد احساس الم نمی کند وچون بیفکند ادراک مینماید * دواء القرطم شیخ الرئیس رح فرموده
که موافق ترین دوائی است از برای پیران واسهال مائیه * صنعت آن مغز حب القرطم قسط تلخ از هریک سه ابولوسات
انیسون نطرون از هریک یکدرخمی ادویه کوفته بیخته با انجیر خشک وعسل سرشته معجون سازند شربتی مقدار یک گردکان
یا دو گردکان بدرستیکه اسهال مائیت بسهولت مینماید وابولوس یکدانک مثقال وبقولی یکدانک درم است ودرخمی ده
مثقال وبقولی یکدرم است * دواء القرطم دیگر نیز از شیخ الرئیس رح که پیران را بسیار موافق است ورافع قبضیت ایشان
* صنعت آن بگیرند مغز حب القرطم هرقدر که خواهند وباده وزن آن انجیر سرشته مقدار یک جوزه عند الحاجت تناول
نمایند وتا دو جوزه نیز واگر خواهند شیرهٔ آن هردو را گرفته بقوام آورده معجون سازند شربتی یک اوقیه تناول نمایند
* دهن القرطم قریب الفعل است بدهن بزر الکتان وقائم مقام بزرانجره است وازان ضعیفتر جهت ربو وتحلیل اورام
اخراج کرم معده واسهال شکم نافع ومضر معده ومدامت شرب وتدهین آن مورث برص یافته اند * صنعت آن بگیرند
مغز حب القرطم را ونیم کوفته آب گرم بران پاشیده بدستور دهن بادام که در ادهان مفرده ذکر یافت بزور بفشارند که دهن
آن مستخرج گردد وبکار برند * مریس قرطم ملین طبع ومسهل بلغم واخلاط لزجه است * صنعت آن بگیرند مغز حب القرطم
بیست دانه فلفل پنجدانه مری سه اوقیه مغز حب القرطم وفلفل را کوفته در مری مخلوط کرده استعمال نمایند واگر چند دانه
ماهودانه اضافه نمایند میگردد اقوی در اسهال بلغم واگر چهار درخمی بسفایج فستقی نیز اضافه نمایند اخراج خلط سودا و
مینماید واگر بجای بسفایج افتیمون نمایند میگردد اقوی وشاید که بیست دانه مغز حب القرطم سهوی از کاتب باشد بیست
درم بوده که بیست دانه نوشته * مریس حب القرطم دیگر جهت اسهال بلغم برفق * صنعت آن بگیرند مغز حب القرطم بیست درم
در یک رطل آب گرم بخیسانند وباده درم فانید ابیض مالیده صاف کرده بیاشامند * معجون القرطم قولنج بگشاید * صنعت آن
مغز حب القرطم پنجاه درم سکبینج ده درم نرم کوفته با فانید سرشته معجون سازند شربتی پنجدرم واین نسخه دو جزو است
ومزاجش گرم وخشک در آخر درجهٔ دوم * ناطف القرطم جهت اخراج اسهال اخلاط مائیه * صنعت آن مغز حب القرطم مع
بادام مقشر انیسون کوفته با عسل بطریق ناطف طبخ نمایند وبتفاریق شب قبل از تعشی تناول نمایند وناطف حلوای قبیده است
* قرنفل بفارسی وترکی میخک وبهندی لونک نامند وآن شکوفهٔ درختی است که در جزیرهٔ از جزائر زیر بادات مسمی به بتاویه
بجاوه نیز میشود ودرغیر آنجا یافت نمیشود وآن بالفعل تعلق بولندیز که از فرقهٔ نصاری است دارد واین جزیره غیران جزیره
ایست که دران جوزبوا میشود چنانچه ذکر یافت وولندیز خود آورده در بنادر میفروشند وعطر وروغن ومربای خام
آنرا نیز از آنجا ساخته می آورد وگویند درخت آن شبیه بدرخت کنار وبرگهای آن بشکل برگ انار واز آن درازتر و
عریضتر وشاخهای آن باریک وبلند مانند شاخهای یاسمین که بهندی جنبیلی نامند وبلند شده باز برگشته مائل بزمین
میباشد وقرنفل نر وماده میباشد نر آن دانهای بزرگ کم بو وکم طعم وخشبی است وماده آن دانهای خوشبو تند باحدت
وبهترین آن دانهای بالیده مادهٔ تند طعم با اندک شیرینی وخوشبو باعطریت قوی الحدت است که دو سه دانه آن

اجزای آن نرم و محتوی باشد و بوهر دانهای آن چیزی حبابی که میباشد نیز تند طعم و خوشبو و تند باشد در سوم گر
و خشك و مفتح و محلل و مقوی بدن و دل و سینه و معده و جگر و طحال و اعضای باطنی و دماغ و ذهن و مسکن صدا
یا رد و حفظ و مقوی باه و هاضمه و مفرح و مورث شجاعت و رافع قی و غثیان و فواق و استسقای لحمی و علل سوداوی
بلغمی و تقطیر البول و سلس البول و ریاح غلیظه و امراض باردهٔ رحم و مسخن آن و زلق الامعای رطوبی و نزلات متوالی و بدبوئی
دهان و مقوی لثه و فالج و لقوه و جمیع امراض باردهٔ دماغی و وحشت و وسواس و خفقان و نیم درم آن با شیر تازه بشد
مدت بغایت محرک باه و مداومت یك درم آن در وقت طهر زنان باعث حمل ایشان و فرو بردن یك عدد از
آن هر روز موجب منع حمل و اکتحال آن جهت قوت باصره و رفع سبل و غشاوه و طلای آن بر سر باعث تسکین صداع
بارد رطب و بر احلیل ملذ ذجماع و مقوی فم رحم بالجمله چون قرنفل از جملهٔ ادویهٔ اعضای رئیسه است ; یاد
میکرد اند جماع را و معین بر باه است بهر قسم که استعمال کرده شود و ضماد آن بر یافوخ جهت سکته و سدد دماغ
و نزلات بارده مجرب و سعوط و نفوخ آن نیز همین اثر دارد و بر دندان موجع مولم متأکل خواه با آب سائیده یا بدون
آن سفوفا مسکن وجع و الم آن است و نگاه داشتن قطع آن در جوف دندان کرم خورده نیز مسکن وجع آن است و عرق
قرنفل مرکب که خواهد آمد در جمیع افعال قائم مقام خمر و تریاق سموم و مقوی بدن و حواس و مفتح سدد و جهت تعدیل
اخلاط و رفع اعیا و امراض بارده بیعدیل است و شراب آن بمراتب از خمر قویتر و اگر قرنفل را با کلاب صرف تقطیر
نمایند میباشد مادهٔ خوشبوئیها و گویند قرنفل مضر گرده و امعا است و مصلحش صمغ عربی و قدر شربتش تا یك مثقال
و بدلش مثل آن دارچینی و نصف آن بسباسه است و گفته اند دشتی نیز میباشد و آن دانهای ریزه صلب است و بسیار
مکیف که از خوردن آن کیف بسیار عارض میکرد د * قرنفل بستانی قرنجشك است که بهندی رام تلسی نامند * قرنفل کبابه
نوع از قرنفل کبابه است * جوارش قرنفل مقوی اعضای رئیسه و رافع غثیان و رطوبات فاسدهٔ معده است * صنعت آن
قرنفل شش درم بسباسه زرنباد خولنجان صندل قرص گل دارچینی عود هندی سنبل الطیب قاقله دار فلفل از هر یك
یك درم گل سرخ چهار درم اصل السوس قرص غالیه از هر یك دو درم کبابهٔ چینی عنبر اشهب از هر یك یك درم مشك نیم
ثلث درمی با شکر سفید و عسل سفید بقوام آورده بقدر کفایت بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یك درم تا دو درم
* جوارش قرنفل دیگر * صنعت آن قرنفل عود خام از هر یك سه مثقال مصطکی عاقر قرحا از هر یك یك مثقال تخم
گزر تخم شبت رازیانه کشنیز خشك نانخواه تخم کرفس از هر یك دو مثقال دواها را کوفته بیخته با سه برابر آن همه اجزا
فانید معجون سازند و هر روز سه درم ناشتا بخورند * دهن القرنفل منقول از طب کیمیائی براکلسوس گرم و خشك است
در درجهٔ سوم نافع است جمیع امراض بارده و امراض کبد و معده و قلب و امعا از برودت را و مقوی ارواح و نافع سده
امراض سوداویه را و قوت او کمتر از قوت دهن بلسان نیست از داخل و خارج و قائم مقام دهن بلسان است در جمیع جبیره
کبد و مراهم و التیام بخشندهٔ جراحات تازه است و نافع است امراض دماغ و ضعف باصره را و قتیکه نوشیده شود مقدار قلیلی
از آن با بعضی از مطبوخات مناسبه و اگر جوارش ساخته شود با شکر و استعمال کرده شود نافع است امراض مذکوره را
و نوازل قدیمه را و جهت تحلیل ریاح و فواق ریحی و تقویت هاضمه و جمیع امور و فوائد یکه قرنفل آن نافع است این نیز
نافع است بازیادتی اثر و لطافت * صنعت آن بگیرند قرنفل جید هر قدر یکه خواهند و در هر یك رطلی از آن یك اوقیه نمك

داخل کرده با آب گرم بازای هریک رطل شش رطل بخیسانند و مدتی در جای گرم بگذارند تا تخمیر یابد یعنی فی الجمله بجوش آید و یا در سرگین اسپ دفن کنند پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق و جدا کنند دهن را از آب و بردارند و در شیشه کرده نگاه دارند عند الحاجت بکار برند * شراب قرنفل دل و دماغ را قوت دهد و فرح و نشاط آورد و دافع سودا باشد * صنعت آن نبات سفید یکمن پوست مغیلان ده سیر پنج من آب بر روی او کنند و در خم انداخته در سرگین اسپ خم را دفن کنند و بعد از ده روز که رسیده باشد آن را پالوده عرق کشند پس قرنفل بیست سیر شاهی خولنجان دو سیر شاهی در آن داخل کرده یکشبانروز بگذارند و روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران نیم سیر شاهی بگلاب سائیده در پارچهٔ کتانی کرده در مشربه گذارند که عرق بر آن بچکد و چون تمام عرق بچکد کیسهٔ زعفران را بفشارند و دور کنند و عرق را نگاه دارند * شراب قرنفل دیگر بمراتب از خمر قوی تر است و چون این شراب را با شکر بقوام آورند جهت امراض بارده صعبه نظیر ندارد * صنعت آن بگیرند قرنفل یک جزو آب انار ترش شانزده جزو عسل مصفی یکجزو در شیشه کرده با هم حل برهم زده یکهفته در سرگین اسپ دفن کنند تا بوسد پس بقدر حاجت استعمال نمایند * عرق قرنفل مرکب مدر بول جهت تقویت معده و کبد و باقی خواص آن در قرنفل ذکر یافت * صنعت آن قرنفل یک آثار و بوک گل سرخ گاوزبان از هر یک یک و نیم آثار برگ تانبول نیم آثار رحمک تازه ده آثار مجموع را کوفته در گلاب یک شب خیسانیده عرق کشند و بقدر احتیاج بیاشامند * معجون قرنفل مفرح و مقوی اعضای رئیسه و معده و آلات غذا و باه است و تریاقیت نیز دارد و هیضه را نیز نافع است و منافع بسیار دارد * صنعت آن قرنفل چهار درم زنجبیل سنبل دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقلهٔ کبار شیطرج هندی دارچینی سیلانی لسان العصافیر درونج عقربی مصطکی بادرنجبویه لسان الثور خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته زمرد داطی لعل بدخشی صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین از هر یک دو درم بسباسه ابریشم مقرض پوست زرد اترج از هر یک سه درم پوست هلیله یک درم عنبر اشهب زعفران از هر یک یکدرم و نیم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته معجون سازند شربتی از یکدرم تا دو مثقال * قرع بفارسی کدو و بترکی قباق نامند و آن چند قسم می باشد یکقسم سبز آن را کدوی سبز گویند و یکقسم سرخ رنگ مدور باندک طولانی خیاره دار و آن را کدوی مکی و رومی و بفارسی کدوی شیرین و بهندی میتهه کدو و کدو یمه نامند و یکقسم سفید مدور و بزرگ و سر آن اندک باریک صراحی شکل بعضی اندک طولانی و بعضی بسیار بزرگ و در پوست آن تخمینا دو سه من شاه برنج بگنجد و بعضی از آن مدور و شکم دار و بعضی طولانی و یک قسم دیگر بسیار طولانی باریک تا بسه ذرع دست دیده شده و بقطر یک شبر و کمتر از آن و یک قسم دیگر بسیار کوچک مدور و بقدر سیب بزرگی در هندی دهیندس نامند و در شاه جهان آباد و اکبرآباد و دکهن بسیار میشود این دو قسم مخصوص به بلاد هند است و بسیار نرم و نازک و لذیذ خصوص دهیندس و قسم بسیار طولانی باریک در بنگاله نیز میشود و یکقسم دیگر سفید مدور و طولانی بزرگ در بلاد هند و بنگاله یافت میشود که بهندی پیتهه و به بنگالی کومره نامند این نوع از همه غلیظ تر و برودت و رطوبت آن غالب و بعضی گویند کدوی رومی همین است و بالجمله مجموع آنها در دوم سرد و تر و ملین و مفتح و مدر بول و عرق و مسکن عطش و قلیل الغذا و چون با گوشت طبخ دهند میباشد اسرع و اجود اشیا از جهت انهضام و مصرورین را موافق و مزورات که جهت تبهای حاره و سرفه و حرارت کبد از آن ترتیب دهند بغایت نیکو و مرطب بدن و دماغ است و مرقهٔ خروس بچه که با کدوی طبخ یافته باشد یا با مغز تخم آن رافع غشی و حمیات غشیهٔ حاره و سمیت اخلاط بیعدیل است

چون نیکو انهضام یابد و فاسد نگردد و الا متولد میگردد از ان خلط ردی فیه بلغمی خام و فاسد میگرداند معده و سائر اخلاط را و الی
با آن اشیای مناسبه هر مرض مانند ماش و سیب و به و انار و حصرم و سماق و روغن بادام شیرین و افاویه و با زیره حاره بحسب
اغراض اضافه کرده طبخ نمایند بجهت امراض حارهٔ حاده و حمیات ملتهبه نافع خصوص با آب غوره و آب انار و سرکه و مری هر گاه
که باشد هنگامیکه سرفه نباشد و بی حموضات سرفهٔ حار را و بالجمله اقسام کدو محرورین و امراض حاره را نافع و مولد نفخ و مضعف
و مسقط اشتها و مضر مواد بلغمیه و سوداویه و محترقه از بلغم و استحاله بخلط موجود و با اغذیه منقلب بطبع غالب میگردد مثل
با مالح تولد خلط شور و با قابض قابض می کند و همچنین و چون در معده فاسد گردد مانند خیار مولد خلط سمی می‌شود
و مصلحش زیره و قرنفل و سائر ادویهٔ حاره و در صفراوی آب غوره و سرکه و انار و امثال اینها است و ضماد آن جهت
اورام حاره و التهاب معده و احشا و درد سر و رفع بیخوابی و خشکی دماغ و قطور آب معصور آن با روغن گل جهت درد گوش
و ورم حار آن و سعوط آن با شیر دختران جهت سرسام و بیخوابی و یبس دماغ و غرغره با آب آن مفرد او یا با ادویهٔ مناسبه
جهت خناق و درد گلو و خوردن آن جهت سرفه و درد سینه و التهاب صفرا و درد گلو و اکتحال با آب گل آن و آب ثمر گل در
آن جهت رفع رمد و زردی یرقان که در چشم باشد بغایت موثر و ذرور پوست خشک سوختهٔ آن جهت قطع نزف الدم
جراحات و رفع آکله و زخمها مجرب و طلای پوست سوختهٔ آن با روغن کنجد تازه جهت سوختگی آتش و باسرله جهت بهق
و برص و خوردن آن جهت بواسیر و نزف الدم احشا نافع و چون جوف کدو را خبث الحدید مملو ساخته بعد از چهل روز
آب آن را گرفته با حنا بسرشند و خضاب نمایند خضابی بسیار نیکو است و مغز تخم آن در دوم سرد و در اول تر و شیرهٔ آن جهت
حرقة البول و لاغری کرده و قرحهٔ مثانه و امعا و خشونت سینه و سرفه و نفث الدم و ریه و تپهای حاره و تشنگی مفید و روغن
تخم آن جهت رفع بی خوابی و یبوست دماغ و مغص صفراوی و سل و تپهای حاره تد سینا و شربا بیعدیل و قدر شربت از
مغز تخم آن و روغن آن هفت مثقال و بدلش تخم هندوانه و بیخ آن مسکر مانند بیخ لفاح و بیخ شبیبی است و چون الدو
از پوست جدا کرده مجموع را با پیه کردهٔ بز و دنبه نیکو بکوبند و در آب بجوشانند تا مهرا شود و بکدارند تا سرد شود و چربی
آن را جمع نمایند در ترطیب قویتر و سرد تر از روغن آن است که با روغن کنجد ترتیب میدهند و اطبای هند کسی که کشته
فلزی از فلزات خورده باشد و خواهند که رفع اذیت آن از و نمایند و دفع سازند یک عدد پیته را کوفته سران را بریده قدری
از مغز آن برآورده مجوف ساخته مقدار نیم پاو قند سیاه که بهندی گر نامند که یک پارچه باشد در جوف آن گذاشته سران را
از همان قطعه که بریده اند بسته شب تحت السما می گذارند و صبح آنچه از ان قند گداخته شده با آب آن آمیخته باشد صاف
کرده می خورانند و شب دیگر تتمهٔ آن قند و پیته را باز در تحت السما گذاشته صبح آب صاف نموده بخورانند و همچنین تا
رفع غائله آن کردد و جهت امتحان بول آن را در ظرفی میگیرند و میگویند که آن فلز بعینه با درار دفع میشود و بر می آید

* حلوای قرع در خواص قریب بمربای آن است و بی روغن آن اقوی از روغن دار آن * صنعت آن مانند اترج و سیب
که بسیب و به ذکر یافت * دهن القرع بگیرند کدو را و پوست آن را دور کرده بد ستور بتمامی بکوبند و آب آن را فشرده
بگیرند و با ربع آن روغن کنجد تازه بجوشانند تا آب رفته روغن بماند جهت حمی دق و مالیخولیا و حرارت و یبوست دماغ
و تشنج یابس و سرفهٔ حار و نرم کردن صلابات بسیار مفید و طبع آنرا سرد و تر و مرطب بدن است و اگر آب معصور آن را
با سرطان نهری طبخ دهند و صاف نموده با روغن تخم کدو در قدر مضاعف بجوشانند که آب رفته روغن بماند و رمقی از آن

آن دران باقي باشد تا همين بدان وقطور بآن جهت صداع حار وخشكي دماغ ورفع بيخوابي ودرد كوش حارة خصوص
آنكه اندكي آب كدوي تازه ممزوج بآن نموده باشند وچون آن را بروغن بنفشه وخيارشنبر وكف دست وپا نيز بمالند مفيد
در تنويم بي عديل است * قرع المر كه كدوي تلخ است وبهندي تومري نامند كوچك ميشود وبسيار كرم وسمي واندكي
ازان مقيي قوي وقي فرمودن بآن جهت ضيق النفس وسرفهٔ بارد رطوبي نافع وبيخ آن كه بهندي بكمه نامند محلل
اورام بارده است طلاء وضمادا مفردا ومركبا باادويهٔ مناسبهٔ ديكر وكويند چون كدوي تلخ خشك را بشكافند ودر آن
پردهٔ كه مانند پردهٔ عنكبوت ميباشد برآورده نرم سوده اندكي ازان را سعوط نمايند يرقان اصفر را كه چشمها ورخسارها
همه زرد شده باشد نافع است باخراج رطوبات وبلاغم زرد رنگ از بيني وآزموده است * ماء القرع حلو جهت اكثر امراض
حاره مانند صداع حار دموي وصفراوي وحمى دق وسل وحميات صفراويه ودمويه وحرقة البول وسوء مزاج حار كبد
وعطش مفرط والتهاب نافع است * صنعت آن آنست كه بكيرند يك عدد كدوي شيرين كه تخم آن خوب بسته نشده باشد
بسيار خام هم نباشد وآن را بكل سرخ وآرد جو در هم سرشته وبا آرد جو تنها ويا بكل تنها واكودر زير آرد جو وبالاي آن كل بليه نمايند
بهتر است وبعضي جو درست بسيار بران كدو فرو ميبرند وبخمير آرد جو وكل كرفته بدستور بكذارند بر روي تابه يا بر آجري
در تنوريكه كرمي آن فرونشسته باشد وتمام شب دران تنور باشد تا مشوي كردد پس صبح از تنور بيرون آورده كل وخمير
را ازان جدا كنند وسر آنرا ابريده آنرا بفشارند وآب آنرا بكيرند وصافي نموده با برف ويخ سرد كرده با آب انار يا سويق شعير
ويا تنها باشكر سفيد يا نيشكر تنها بياشامند ودر مزاجيكه صفرا باشد با حموضات مناسبه بنوشند اكر سرفه نباشد ودر صحت
سرفه يا سويق شعير وقليلي شربت نيلوفر كرم واكر شدت كرمي والتهاب وعطش بسيار باشد به تنهائي وخالص بياشامند
وآشاميدن آن با عسل واندكي نطرون مسهل باعتدال صفرا است وبا فلوس خيارشنبر وترنجبين وخميرهٔ بنفشه جهت
تپهاي صفراوي ودموي وبا تمر هندي وشكر جهت اخراج صفراي سوخته وحرارت دماغ ووسواس ومالنخوليا وجنون
رمد ودرد سريكه از بخارات حاره باشد وتنقيهٔ مواد كرده وامعا مفيد مقدار شربت آن تا چهل وپنج مثقال وصاحب شفاء
الاسقام تا چهار اوقيه كفته وشيخ الرئيس رح در معالجات قانون در ذات الجنب نوشته ماء القرع هرچند نافع
است از جهتي وبسا است كه ضرر مي رساند وضعف مي آورد بسبب كثرت ادرار خود * مرباي قرع كه سيونامند
انطاكي كويد كه واضع آن ابقراط است عسلي آن معتدل ومحرك باه ومسمن بدن ومفتح سدد ومدر فضلات وملطف اخلاط
ومقوي احشا وكثير الغذاء ودافع اخلاط سوخته است وشكري آن در اول تر ودر حرارت معتدل ومولد خون صالح ومانع
صعود اخره بدماغ ومالنخوليا وسدر ودوار وانواع جنون ودرد سينه وسرفه وضعف معده وجكر وحرقة البول وباخشخاش
جهت رفع بيخوابي وبا مغز بادام شيرين جهت تسمين بدن موثر * صنعت آن بكيرند كدو را وپوست وتخم وپودهٔ آن را
دور نموده لحم آن را قطعات بريده اندكي خار زده ويا ريشه ريشه بريده ويا از كدو تراش كرده را نيده در آب آهك ساز مانده
بكذارند پس برآورده نيكو شسته پخته بدستور مرباي لحم اترج با عسل يا شكر مرتب نمايند واكر اندكي صندل ومصطكي
اضافه نمايند ميكردد اقوي * مخلل قرع * ملطف وهاضم ومسكن حدت خون وصفرا است * صنعت آن بكيرند قرع را
بدستوريكه در مرباي آن ذكر يافت وليكن قطعات اين را كوچكتر ودراز كدو را بطريق ريشه نيز بريده مرتب ميسازند
ودرين بدون ريشه اكثر ترتيب ميدهند وبعد بريدن زماني در آب آهك صاف بكذارند پس برآورده پاك شسته دراب

طبخ دهند وبعد پختن آب آنرا فشرده از پارچهٔ پاکیزهٔ خشکی نشف رطوبت آن نموده در سرکه اندازند و قدری نمک وچند دانهٔ قرنفل وفلفل وقلیلی سیاه دانهٔ خرما خارک قاشق نموده دران اندازند وبگذارند تا برسد وا گرچاشنی دار خواهند سرکه را با قدری شکرچاشنی گرفته کد ورا دران اندازند ویلد وجوشی داده مصالح مسطوره سوای نمک دران اندازند وچند روز یکه بگذارند تا برسد پس عند الحاجت تناول نمایند * قریص * بفتح قاف وکسر راء مهمله ویای مثناة تحتانیه وصاد مهمله غذائی است که از لحوم لطیفه ترتیب میدهند مسدد حدت خون وصفرا وقاطع بلغم ومضر سودا وعلل اعضاء تناسل است * صنعت آن بگیرند ماهي یا بزغاله یا جوجهٔ مرغ یا پاچهٔ گوسفند یا بز هرکدام که باشد وخواهند با سرد ویا ترشیهای دیگر ومیوهای ترو تازه که فاسد نشده باشد طبخ نموده میل نمایند

* باب القاف مع السين المهملة *

* قسط بضم قاف وسکون سین مهمله وطای مهمله مشاله بیخی است شبیه به بیخ لفاح واز نواحي هند خیزد ونباتش مفروش برزمین وبی ساق وبرگش عریض وسه قسم میباشد یکی شیرین وسبك وسفید با عطریت وانرا قسط بحری وعربی نامند وقسمی با اندك زردي مائل بسیاهي وسبك ومعطر وکم بو وتلخ وآنرا قسط هندی گویند وقسمی مائل بسرخي وسنگین ودر وزن شبیه بچوب شمشاد وخوشبو وبی تلخي است واز مطلق ان مراد قسط شیرین است وبهترین ان سفید تازه رزین القشر کرم نخورده است که اندك زبان را بگزد که قسط بحري نامند وبعد از ان هندي سیاه سبك وزن که بهندي نامند وبعد از ان سیاه شامي وقوتش تا چهار سال باقي است وفرق میان آن از راه من که قسط شامي نامند عدم عطریت راه من وعدم گزندگي زبان وصلابت آن در سوم گرم وخشك وگفته اند که در دوم گرم وخشک است مدر بول وحیض وجاذب سموم وخون وسائر اخلاط از عمق بدن وتریاق حیواني خصوصا عقرب ورتیلا است ومفتح سدهٔ جلورده وقاطع اخلاط غلیظه ولزجه ومبهي وکشندهٔ اقسام کرم معده است وجهت درد رحم ودرد سینه وشکافتگي عضل وتعب معده وجگر ودردهای مزمنهٔ باردهٔ دماغي ولیثرغس وعضلات معده ومغس ومفاصل وپراکنده گردانیدن ریاح مخدرهٔ دماغي وتحلیل ریاح واخراج سنگ گرده وادرار بول واخراج دیدان وحب القرع وجهت تسخین هر عضویکه اراده تسخین آن باشد وبا سکنجبین جهت تپ ربع وبا عسل جهت ربو وضیق النفس وسرفهٔ کهنه وتنقیهٔ سینه از اخلاط لزجه ویرقان وعلل سپرز واستسقا وتشنج ولزاز ورعشه وخدر نافع وخوردن یك مثقال ان با خمر وافسنتین مزیل اوجاع صدر وتریاق سم افعي است وبخور آن قاتل جنین ومخرج آن ورافع باد زکام وضماد ان جهت کلف وعرق النسا ودردهای بارده وازالهٔ آثار جلد وبا روغن زیتون جهت رفع لرز وفالج واسترخا ودرد گوش وسعوط ان جهت دردسر مزمن وذرور آن جهت قروح رطبه مفید وفرزجهٔ آن مدر حیض وقاتل جنین ومخرج ان وبدستور جلوس در طبیخ ان ولطوخ ان برسر جهت نسیان وطلای آن با سرکه وقطران وغسل جهت داء الثعلب ورویانیدن موی ان موضع ونمش وبرش نافع ومضر مثانه ومصلحش گل انگبین ومصر رئه ومصلحش انیسون وقدر شربتش یکدرم وبدلش نصف وزن ان عاقرقرحه است * دواء القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است ازبرای کبد ومعده * صنعت آن دارچیني سلیخهٔ سیاه قسط از هر یك سي درم زعفران هشت درم انیسون تخم کرفس از هریك ده درم اسارون بیست ونه درم ریوند چیني ده درم فقاح اذخر مرصافي از هر یك بیست وچهار درم مرواد رشراب غلیظ بخیسانند وبپالایند وادویه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بقوام آورده اول مرتبه مر را دران حل کنند پس باقي ادویه را بآن بسرشند شربتی از یکدرم

قاد ودرم * فصل درذکر نسخ ادهانیکه اصل وعمود درآنها قسط است * دهن القسط الصغیر آشامیدن آن نافع است
برای برودت اعضا خصوصا کبد ومعده ومفتح سدها است ومشدد ومقوی اعضا است ونافع است ازبرای فالج ولقوه واسترخا
وتشنج ورنك رورا نیکو کرداند وحفظ کند موی را ازسفید شدن * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس در قرابادین قانون قسط تلخ
ده درم سلیخهٔ اسود شش درم برک مرماحوز ده استار نیم کوفته درشراب یك شب بخیسانند پس روغن کنجد تازه یکرطل و نیم
دران داخل کرده درقدر مضاعف طبخ دهند تا آنکه شراب تمام تحلیل نماید وروغن بماند وبپالایند ودرشیشه کرم کرده
سرآن را محکم بسته نکاهدارند ودرنسخهٔ حنین بن اسحق بجای مرماحوز برک مرماحوز یك مثقال آورده ودرنسخهٔ دیگر
قسط تلخ یکصد درم وسلیخه شش درم وبرک مرماحوز چهل مثقال ودرنسخهٔ محمود بن الیاس قسط تلخ ده اوقیه وسلیخهٔ سیاه
شش درم وبرک مرماحوز یکصد درم است * دهن القسط دیکر به نسخهٔ شیخ رئیس که مستعمل اطبا است نافع است ازبرای
وجع کبد ومعده ووجع مفاصل از برودت واسترخای شقی ازبدن * صنعت آن قرنفل یک اوقیه قصب الذریره سنبل الطیب
ساذج هندی میعهٔ سائله اصل السوسن الآسمانجونی قرفة الطیب اشنه قسط تلخ ازهریك دو اوقیه رامن سلیخهٔ سودا ازهریك
یك اوقیه مرمکی صافی نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته درسرکهٔ انکوری یك شب بخیسانند وآب وروغن کنجد یا زیت هرکدام که
باشد ازهریك پنج رطل برروی آن کرده درقدر مضاعف بپزند تا آب برود وروغن بماند پس فرود آورده بپالایند ونکاهدارند
ودرنسخهٔ دیکر این دهن مرمکی صافی پنج درم است ویك اوقیه عود بلسان افزود ادویه است ووزن قرنفل نیم اوقیه است
آورده اند که ادویه را نیم کوفته در سه من آب بجوشانند تا بیك من برسد پس نیم من روغن کنجد دران داخل کرده باز
بجوشانند تا آب برود وروغن بماند ودرنسخهٔ دیکر عود بلسان دو اوقیه وجوزبوا یك مثقال داخل دارد وباقی موافق نسخهٔ
شیخ رئیس * دهن القسط الصغیر به نسخهٔ صاحب اختیارات بدیعی * صنعت آن قسط تلخ چهل درم سلیخهٔ سودا شش درم
ورق مرزنجوش چهل مثقال مجموع را نیم کوفته درشراب کهنه یک شبانروز بخیسانند وبعد ازان بجوشانند بآتش ملایم
بپالایند وبانیم من روغن کنجد تازه یا زیت کهنه که دران داخل کرده باشند بجوشانند تا آب برود وروغن بماند * صنعت این
دهن به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله قسط تلخ ده اوقیه سلیخهٔ سیاه شش درم برک مرماحوز چهل مثقال اجزا را نیم کوفته
دریك رطل ونیم شراب یك شبانروز بخیسانند پس یکرطل ونیم روغن کنجد داخل کرده درقدر مضاعف بجوشانند تا شراب
برود وروغن بماند پس فرود آورده سرد کرده بپالایند ودرشیشه نکاهدارند * صنعت این دهن به نسخهٔ قلانسی قسط تلخ
ده اوقیه سلیخهٔ سودا شش درم ورق مرماحوز ده سیرکه هرسیری چهارمثقال است واکر برک مرماحوز معدوم باشد بدل
آن برک مرزنجوش داخل کنند اجزا را نیمکوفته درآب وشراب بقدریکه از روی آن برکرد دیك شبانروز بخیسانند پس
بجوشانند تا به نصف رسد بپالایند وداخل کنند دران پنج وزن آب زیت طیب برآتش اخکرکذارند تا آنکه آب بتمامه برود
وروغن بماند برداشته سرد کرده درشیشهٔ کرده سرآن رابسته نکاهدارند * صنعت آن به نسخهٔ صاحب منهاج الدکان قسط تلخ
پانزده درم مرزنجوش سلیخه ازهریك شش درم ادویه را نیم کوفته یك شبانروز درشراب کهنه یا سرکهٔ خمر بخیسانند پس ده
رطل زیت انفاق داخل کرده بجوشانند تا خمر برود وروغن بماند پس بپالایند * دهن القسط دیکر به نسخهٔ صاحب منهاج
الدکان نافع ازبرای ریاح وازبرای فالج ولقوه وضعف اعصاب وضعف اعضای رئیسه وکزاز وتشنج وازبرای نافض وبرد درحمیات
* صنعت آن قسط تلخ سی درم سلیخهٔ سیاه برک مرماحوز واکر نباشد بدل آن مرزنجوش ازهریك پنجدرم ابچه صرو

باشد كوبيدن آن نيم كوفته در شراب كهنه بقدريكه از روى دوا بر كردد شب و يك روز بخيسانند پس داخل كنند دران زيت انفاق يك رطل و بجوشانند آن را با آتش اخكر يا آتش ملايم تا آنكه شراب برود و زيت بماند پس آن را بپالايند و بليسه نه سنبل الطيب سنبل رومي ميعهٔ سائله قرنفل جوزبوا از هريك يك مثقال جندبيدستر نيم درم كوفته بيخته دران حل كرده درها رن سنكي بدسته بمالند تا نيكو مخلوط شود درشيشهٔ كرده سر آن را بسته نكاهدارند * دهن القسط ديكر اين دهن قسط اسمعيل در ذخيره ذكر كرده درمرض سكته و چون اين دهن را در سكتهٔ بلغمي بر مهرهاى پشت كردن وعقب سر بمالند نافع است واين دهن سودمند است از براى جميع امراض و اوجاع بلغمي حادث در سر واعصاب ومفاصل * صنعت آن ابهل اذخر سعد راسن و ج تركي از هريك ده درم قسط تلخ سي درم سنبل الطيب ده درم مجموع را نيم كوفته در يكمن ونيم اب بجوشانند تا زمانيكه اب خوب سرخ شود پس بپالايند وده استار زيت طيب داخل نمايند وآنقدر بجوشانند كه اب برود و روغن بماند پس سه درم جندبيدستر و يكمثقال فرفيون سوده داخل كنند ودرهاون سنكي بدسته بمالند تا نيكو مخلوط شود و نكاهدارند * دهن القسط ديكر كه قريب است به نسخهٔ دوم شيخ الرئيس رحمه الله تع امراض بارده را نافع باشد ومحلل مواد غليظه بود و اعصاب را قوى كرداند * صنعت آن قرنفل سليخهٔ سياه از هريك ده درم قصب الذريرة سنبل الطيب ساذج هندي اشنه جندبيدستر قسط تلخ از هريك بيست درم مرمكي صافي پنجدرم بيخ سوسن آسمان جوني را سن از هريك سه درم جوزبوا دو درم ادويه آنچه كوفتني است نيم كوفته در دو من آب خالص يك شبانروز بخيسانند پس با تش نرم بجوشانند و بپالايند و دو من روغن كنجد اضافه كنند و چندان جوش دهند كه اب سوخته روغن بماند پس فرود آورده سرد كرده درشيشهٔ نكاهدارند و در نسخهٔ ديكر بيخ سوسن وجوزبوا وراسن داخل ندارد * دهن القسط جميع امراض بلغمي خصوص صداع بلغمي وشقيقه وفالج ولقوه وسبات وسكته وجمود وشخوص وامثال اين امراض را بنهايت نافع است ودر صداع بلغمي بعد از خوردن چوب چيني بدستوريكه در دستورات ذكرش ماليدن اين روغن برسر نفع بليغ دارد * صنعت آن قسط تلخ فلفل عاقرقرحا قرنفل مويزج از هريك هفت درم نيم كوفته در يك رطل شراب ريحاني يا آب شب بخيسانند وصبح يك رطل روغن زيتون يا روغن كنجد داخل كرده با آتش ملايم بجوشانند چندانكه تمام اب برود و روغن بماند صافي نموده دو مثقال ونيم جندبيدستر سوده دران حل سازند وبعد از دو هفته بكار برند * دهن القسط ديكر تاليف نجيب الدين سمرقندي * صنعت آن قرنفل پنجدرم سنبل الطيب بيخ بنفشه ساذج هندي قرفه اشنه قسط تلخ از هريك ده درم راسن عود بلسان سليخهٔ سياه از هريك پنجدرم مرمكي صافي سه درم مجموع را نيم كوفته يك شبانروز در آب صافي پنج من بخيسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد بپالايند پس يك من روغن كنجد داخل كرده بجوشانند آن مقدار كه اب سوخته روغن بماند پس در شيشهٔ نكاهدارند و در وقت حاجت اين روغن را با روغن اول يعني روغن قسط صغير يكجا كرده استعمال نمايند * دهن القسط مارستاني * صنعت آن قرنفل يك اوقيه اذخر مكي هشت درم زعفران چهار درم سنبل هندي سنبل رومي بيخ سوسن آسمانجوني اشنه قرفه قسط تلخ از هريك ده اوقيه سليخهٔ سياه يك اوقيه مرمكي صافي نيم اوقيه ادويه را نيم كوفته يك شبانروز در سركهٔ انكور بخيسانند پس پنج رطل زيت طيب و پنج رطل روغن كنجد دران داخل كرده با آتش ملايم بجوشانند تا سركه رفته روغن بماند از آتش فرود آورده بپالايند و در شيشه نكاهدارند و سر آنرا محكم بندند * دهن القسط ديكر مستعمل در مارستان * صنعت آن قرنفل يك اوقيه قصب الذريرة سنبل هندي سنبل رومي ميعهٔ سائله بيخ سوسن آسمانجوني قرفه اشنه قسط تلخ از هر يك

دواوقیه زنجبیل راسن فارسي سلیخه ازهریك یك اوقیه مرمکي صافي نیم اوقیه ادویه را نیم کوفته درشراب کهنه دوشبا نرو
بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند آن مقدارکه قوت دواها رابشراب بازداده شود پس فرود آورده بمالند وبپالایند
وداخل کنند دران زیت طیب وروغن کنجد ازهریك یکرطل وبآتش ملایم بجوشانند تا آنکه خمربرود وروغن بماند
پس فرود آورده سرد کرده درشیشهٔ نگاهدارند وسرآنرا محکم بندند واگرقصب الذریره یافت نشود بدل آن بوزن آن
سنبل واذخرمکي وربع وزن آن زعفران داخل نمایند نقل کرده این راقاضي فتح الدین ازکتاب ابدال ازمحمد بن زکریا
رازي * دهن القسط به نسخهٔ ثابت بن قره نافع ازبرای فالج ورطوبات فاسده وامراض حادثه ازبلغم * صنعت آن قسط تلخ
یك اوقیه فلفل عاقرقرحا فرفیون ازهریك سه اوقیه جندبیدستر پنج اوقیه مجموع رانرم کوفته درنیم رطل آب خالص ونیم
رطل روغن خیري بدستورمقررطبخ نمایند ودروقت حاجت بآنکه ترنجبین بقدرحاجت دران حل کرده صافي نموده
باشند بقدریك مثقال داخل کرده بکاربرند * دهن القسط به نسخهٔ دیگرنافع ازبرای فالج ورعشه وتشنج وخدرچون بر
منابت اعصاب طلانمایند * صنعت آن قسط تلخ هفت مثقال سنبل الطیب سه مثقال کوفته درآب بجوشانند تابیك رطل
رسد پس دریکرطل زیت بجوشانند تاآب برود وروغن بماند پس همورا بدستوراول درآب بجوشانند ودرروغن
مذکورداخل کرده بازبجوشانند تاآب رفته روغن بماند وهمچنین تاسه مرتبه پس صافي نموده دران جندبیدستر ده
مثقال فلفل سوده میعهٔ سائله ازهریك ده مثقال داخل کرده درهاون سنکي بدسته بمالند تانیکومخلوط شود پس بهرموضعي
که میخواهند طلانموده اول کیسهٔ خام بران بمالند تاسرخ شود پس روغن رابمالند ولحافی پوشیده بخوابند تمام شب
* صنعت این دهن به نسخهٔ دیگرقسط تلخ بیست مثقال سنبل ده مثقال کوفته دریکرطل زیت بجوشانند وصافي نموده باز
هردورادران بجوشانند وبپالایند ومرتبهٔ سوم نیزهمین عمل نموده پس بعدازصافی نمودن جندبیدسترسوده دارفلفل
سوده ازهریك بیست مثقال میعهٔ سائله ده مثقال دران داخل نموده درهاون سنکي بدسته بمالند تانیکومخلوط شود پس
درشیشهٔ نگاهدارند وبوقت حاجت استعمال نمایند * دهن القسط به نسخهٔ صاحب منهاج الدکان گفته که مستخرج
این دهن مرامعلوم نیست * صنعت آن اذخرمکي سنبل الطیب لبان ذکرمصطکي رومي افسنتین رومي ازهریك دودرم
قسط تلخ یك اوقیه ادویه رادرآب بجوشانند بغیرازمصطکي ولبان تاقوت ادویه بآب بازداده شود پس آنرا بپالایند ونیم
رطل زیت طیب داخل کرده بجوشانند تاآب برود وروغن بماند پس مصطکي ولبان راداخل نموده بگذارند تا این هردو
گداخته شود پس ازآتش برگرفته سردکرده درشیشهٔ سربسته نگاهدارند * دهن القسط منقول ازمنصوري محمد بن زکریا رازي
* صنعت آن قسط تلخ دواوقیه جندبیدسترفرفیون عاقرقرحا فلفل ازهریك چهاردرم ادویه رانرم کوبیده پس بگیرند
یك رطل روغن خیري وآنرابآتش نیم گرم نموده ودویهٔ کوبیده رادران داخل کرده مخلوط سازند ودرشیشهٔ کرده
بیست روزدرآفتاب بگذارند وهرروزدومرتبه برهم زنند پس بکاربرند * دهن القسط به نسخهٔ شیخ داود انطاکي
نافع ازبرای امراض بارده مانند استرخا وفالج ولقوه واین روغن محلل ریاح است ومفتح سدد آن * صنعت آن قسط تلخ
سي درم سلیخهٔ سودا برگ مورماحوزازهریك پانزده درم سنبل الطیب قرنفل ازهریك یك مثقال جندبیدستر اشنه جوزبوا
ازهریك نیم مثقال به پزند چنانچه مقرراست لیکن باسرکهٔ انکوري وزیت طیب بکاربرند ودراصل نسخه اشنه داخل
نیست * دهن القسط به نسخهٔ حکیم میرمحمد مؤمن نافع ازبرای رعشه وفالج وتشنج وخدروامثال اینها وازبرای اعضای

درد ناک و باید که اعصاب و اعضای درد ناک را بکیسهٔ درشتی بمالند تا سرخ شود و در شب تدهین نموده بخواب روند

* صنعت آن قسط تلخ سنبل الطیب از هریک بیست و دو مثقال کوبیده دریک رطل زیت طیب ویکرطل آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و باز آن روغن را با یکرطل آب بر روی او ریخته کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند و باز آن روغن را با یکرطل آب بر روی او ریخته کرده بجوشانند تا سه مرتبه و اگر بعوض آب هر مرتبه عرق بهار نارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از ان جند بیدستر فلفل سیاه فرفیون میعهٔ سائله از هر یک ده مثقال دران حل کنند و در شیشه نگاه دارند * دهن القسط دیگر به نسخهٔ صاحب تحفه * صنعت آن ابهل راسن و ترکی اذخر مکی قسط تلخ از هریک جزوی سنبل دو جزو اجزا را نیم کوفته درآب بپزند تا آب سرخ شود پس بپالایند و باید دردیک کرده مقدار ثلث آب زیت داخل کرده بآتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس فرود آورده در هاون سنک کرده جند بیدستر فرفیون فلفل کوفته بیخته داخل کرده بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود در شیشه نگاه دارند * دهن القسط فالج و لقوه را نافع بود و عصبها را قوت دهد و جگر و معده را سود دارد و سیاهی موی را نگاه دارد * صنعت آن قسط تلخ ده درم فلفل سیاه سه درم عاقرقرحا چهار درم فرفیون سه درم جند بیدستر دو درم و نیم همه را نیم کوفته در نیم من شراب ریحانی یک شبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم جوش دهند چندانکه نصف بماند پس بمالند و بپالایند و نیم من زیت طیب داخل کرده بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند از آتش فرود آورده نگاه دارند * دهن القسط جگر و معده را نافع بود چون بپاشامند چون بر محلیکه موی رفته باشد بمالند موی را برویاند و اعصاب را مستحکم کند * صنعت آن قسط تلخ بلسان درجوزبوا چهل درم سلیخه سیاه شش درم مجموع را نیم کوفته در شراب ریحانی یک شب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و سه چهار یک زیت طیب یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا شراب تمام برود و روغن بماند پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود و در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند * دهن القسط نافع از برای فالج و لقوه و برودت عصب و خلط غلیظ و بلغم خام که در عصب باشد * صنعت آن قرنفل پنجدرم سنبل الطیب ساذج هندی میعهٔ سائله ایرسا قرفة الطیب از هریک ده درم راسن سلیخه عود بلسان از هریک پنجدرم مرمکی صافی سه درم همه را نیم کوفته در ده [illegible] آب بخیسانند و یک شبانروز بگذارند پس دو رطل روغن کنجد دران داخل کرده بر آتش نهند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صافی نموده نگاه دارند و ثفل آن را باز دردیک کرده نگاه دارند و آب و روغن را مرتبهٔ دوم بر روی آن کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند باز صافی نموده این روغن را با روغن اول داخل کرده نگاه دارند و ثفل را دور کنند و این نسخه قریب به نسخهٔ سمرقندی است

* فصل در ذکر نسخ معاجین قسطی *

* معجون قسط منقول از معصومی اوجاع کبد و معده را نافع است * صنعت آن قسط تلخ دارچینی سلیخه از هریک ده درم اسارون بیست و نه درم زعفران هشت درم فقاح اذخر مکی از هریک بیست و شش درم اجزا کوفته بیخته با سه چند ان عسل صاف بسرشند

* معجون قسط به نسخهٔ منهاج * صنعت آن قسط تلخ مرمکی فقاح اذخر اصل اذخر از هریک سی درم دارچینی پوست سلیخه از هریک هفده درم انیسون تخم کرفس اسارون از هریک سی و سه درم زعفران زراوند مدحرج ریوند چینی از هریک بیست درم اجزا کوفته بیخته با سه چند ان عسل صاف بشرشند * معجون قسط مشهور بمعجون اصطفیون جهت فساد مزاج وضعف و برودت معده نافع است * صنعت آن قسط المرحما ما سنبل الطیب سلیخه مصطکی مرمکی صافی از هریک

دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم انجره تخم کرفس انیسون نانخواه کمون کرمانی دوقو فطراسالیون
سیالیوس کاشم اسارون افسنتین انجدان سیاه فودنج بری نعناع خشك از هریك چهار درم با سه وزن ادویه عسل مصفی
مقوم بسرشند ودر نسخهٔ معصومی انجره وانجدان داخل نیست * معجون قسط بنسخهٔ شیخ داود انطاکی صداع وشقیقه
نزلات واوجاع صدر وضعف معده وسائر امراض بارده را نافع است ومحلل ریاح ومفتح سدد است چون با ماء العسل
بیاشامند وقوت آن تا دو سال باقی میماند وشربت آن تا یك مثقال است * صنعت آن قسط سلیخه زراوند از هریك پانزده
درم انیسون کرفس مرمکی اسارون از هریك بیست وچهار درم اذخر مکی بیست وسه درم زراوند بیست درم زعفران
چهار درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته بطریق معمول معجون سازند * معجون قسط دیگر دا
معده وجگر را نافع است * صنعت آن قسط تلخ دارچینی از هریك هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون از هریك سه درم
کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی یك مثقال * باب القاف مع الطاء المهملة * قطاف بفتح
قاف وطای مهمله والف وفا غذائی است که از خمیر وروغن ونانهای رقیق کوچك ترتیب داده مغز بادام وپسته وقند
کوبیده درجوف آن پر کرده ودر روغن برشته واین را بفارسی سنبوسهٔ قندی کویند وبعضی را ازسبزیها پخته وگوشت
قیمه کرده وبا نخود پخته با پیاز وفلفل وغیره پر کرده در روغن سرخ نموده تناول می نمایند واین را بفارسی سنبوسه وبهندی
پوری نامند واقسام آن مولد خون متین ومسمن بدن وکثیر الغذا ومبهی ودیر هضم ومولد سده وازسبزیها ترتیب داده
در ترطیب اقوی وقلیل الغذا از سائر اقسام ومصلحش عسل ومصلح سائر اقسام سکنجبین وانچه از کتب لغت معلوم میشود
قطایف بمعنی سنبوسه است نه قطاف * قطایف بفارسی رشتهٔ خطائی نامند ودر اطریه بیان آن شد * قطن بضم قاف
سکون طای مهمله ونون بفارسی پنبه وبترکی پینوق وبهندی روئی نامند ودرخت آن را بهندی کپاس وتخم آن را بنوله
کویند در اول کرم وخشك ومجفف وشکوفهٔ آن بغایت مفرح ویك اوقیهٔ آن قریب با سکر وشرب شراب از ان بقدر بیست
درم رافع خفقان واختناق رحم ووسواس وجهت ابتدای جنون مفید وضماد شکوفه وبرک آن وبد ستور پنبه سوخته محلل
اورام ورافع حکه ومانع آبله کردن سوختگی آتش وآب برک آن قاطع اسهال است بشرطیکه با شربت سیب بدفعات تا ربع
از ان بنوشند وپوشیدن لباس بافتهٔ از ان یا محشو بدان مسخن ومجفف وپنبهٔ تازه مقوی بدن وموافق صاحبان رعشه
کزاز وفالج وضماد برک آن با روغن کل جهت نقرس بی عدیل وجلوس در طبیخ آن جهت اختناق رحم وبخور آن جهت
زکام وسوختهٔ آن در قطع خون جراحات مجرب وچون فتیله از ان ساخته یك طرف آن را بر آتش زده طرف دیگر بر ثآلیل
کذارند بحدیکه قریب بداغ رسد وسه روز تکرار کنند در دفع ثآلیل مجرب است وچون شاخ پنبه را در کوش کذاشته طرف
دیگر را بسوزانند آبیکه در کوش رفته باشد جذب کند وپنبهٔ کهنه بوسیده رافع کوشت مردهٔ زخمها است وضماد جمیع اجزاء
آن مقوی معده ومحلل وجاذب خون بظاهر جلد است ومغز پنبه دانه در سحر ورین وبا دارچینی در سبر وریر بغایت
مبهی وقدر شربت از شکوفهٔ آن تا هجده درم واز مغز دانهٔ آن پنجدرم است وروغن تخم آن ملطف ومبهی ورافع سدد
ومغص وتدهین بآن جهت امراض بارده بی عدیل است وچون پنبهٔ نوکه تازه از درخت چیده واز غلاف آن برآورده
با پنبه دانه مرضوض نموده کرم کرده وبرک کیاهی که آن را نیز کرم کرده باشد در زیر آن فرش کرده بر خصیه که آب در آن
نزول نموده باشد بقبضه خوب کشیده به بندند وچند یوم چنین کنند مداومت نمایند وآب بدان نوسانند زائل کرداند

وبه تحلیل بردوا کر تازهٔ آن بدست نیاید کهنهٔ آن نیز آن خاصیت دارد واگر آن نیز نباشد پنبهٔ کرم کرده خصه‌ ض
پنبه بسیار کهنه نیز موثراست * جوارش حب القطن اعضاء رئیسه از قلب و دماغ و کبد را تقویت بخشد و باه را بیفزاید
* صنعت آن مغز حب القطن چهار مثقال لسان العصافیر شیرین مغز حب الصنوبر بهمن سرخ بهمن سفید از هریک د
مثقال ماذج هندی بادرنجبویه درونج عقربی گل گاوزبان خصیة الثعلب مصری قرنفل دارچینی خولنجان زعفران
زنجبیل قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار از هریک یک مثقال عنبر اشهب یک دانگ و در نسخهٔ دیگر ثعلب مصری عنبر اشهب
نیم مثقال داخل است ادویه کوفته بیخته با سه وزن آن نبات سفید و عسل علی الرسم بسرشند شربتی از یک مثقال
تا دو مثقال * شراب زهر القطن جهت خفقان و توحش و طپش قلب و وسواس و ابتدای جنون و اختناق رحم نافع
* صنعت آن گل پنبهٔ تازه نیم من درده من آب باران یکشبانروز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا ثلث آب بماند
پس مالیده صاف نموده با یک من قند بقوام آورند و اخر مقدار نیم مثقال زعفران سوده اضافه نمایند شربتی
بیست درم با گلاب و بید مشک و عرق گاوزبان بیاشامند * معجون حب القطن جلیل القدر عظیم النفع و از جالینوس است
اعادهٔ شهوت باه میکند بعد از نومیدی و آواز را صاف میکند و سده بگشاید و ضعف کلیه و مثانه را زائل میگرداند و بجهت حرقة
البول نافع و سنگ گرده و مثانه را میریزاند و دشواری نفس و ربو را نافع است و قدر شربتش دو مثقال و قوتش تا سه ماه
باقی میماند * صنعت آن لب حب القطن بیست مثقال دارچینی قرنفل حب الصنوبر تخم انجره از هریک پنج مثقال زنجبیل
شقاقل از هریک ده مثقال دارشیشعان هفت مثقال قسط شیرین بزر کتان مقل و مصطکی از هریک چهار مثقال باسه وزن ادویه
عسل کف گرفته بسرشند * فصل در ذکر نسخ قطورات * بدانکه قطور بفتح قاف و ضم طای مهمله و سکون واو و رای مهمله
آنچه را از اشیای سیاله که در چشم و بینی و گوش و غیر آن چکانند نامند و بدانکه قطورات دوا ذن باید که اکثر شیرگرم
باشند یعنی نیم گرم نموده در گوش بچکانند زیرا که سرد آن مضر است * قطوریکه شب کوری را به بود * صنعت آن ...
... آب تازه آب کشنیز تازه مساوی بجوشانند تا به نیمه آید و بچشم بچکانند * قطوریکه حفظ و برآمدن پی چشم را مفید است
* صنعت آن گلاب آب غوره آب سماق درهم بیامیزند و در چشم بچکانند * قطوریکه در انحطاط رمد نافع و محلل و مسکن و مانع
ظهور بثور و قرحه است در چشم * صنعت آن قلقی را بکفلست بسیار بمالند تا دست بسیاری سیاهی آن را بردارد پس با کلاه
کفلست را تر کرده سیاهی را جمع نمایند و با شیر دختران در چشم چکانند و سیاهی سرب را نیز همین خاصیت است * قطور ... د
رمد را سود مند است * صنعت آن خضض مکی یک درم شب یمانی مقدار نخودی در شیر زنان حل نموده در چشم بچکانند
* قطور مجرب از برای ثقل سامعهٔ بلغمی چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه بحب قوقایا یا با ایارج فیقرا مرکب باشد
حنظل و افتیمون و نمک هندی * صنعت آن جندبیدستر سه درم نطرون که بورهٔ سرخ است خربق سفید از هریک یک درم
و نیم و در نسخهٔ دیگر خربق سفید چهار دانگ و نیم نطرون دو دانگ است کوفته با آب سداب سرشته اقراص سازند و
وقت حاجت یکی را سائیده در گوش چکانند و در نسخهٔ معصومی روغن نیز داخل است و بعد از آنکه چند مرتبه ماء العسل
در گوش چکانیده باشند فتیله را با عسل تر سازند و بادویهٔ مذکوره بکردانند و در گوش نهند * قطور نافع جهت تسمین وجع
اذن که از رفتن آب و غیر آن حادث شده باشد * صنعت آن بگیرند بول گاو که بعد از ذبح از شکم او برآورده باشند و با ...
کامه ممزوج نموده نیم گرم کرده مدت سه یوم قطره قطره در گوش بچکانند * و قطور دیگر که همان فائده بخشد * صنعت آن

آب صبر را با زهرهٔ گوسفند جوشانیده نیم گرم در گوش بچکانند * قطور دیگر آب برگ ترب را با زهرهٔ گوسفند و انگبین ممزوج
نموده نیم گرم در گوش بچکانند * قطور دیگر * صنعت آن بگیرند روغن گل سرخ مقدار یک جزو و با سه جزو سرکهٔ انگوری
بآتش ملایم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند نیم گرم در گوش چکانند * قطور دیگر که قریب الفعل است دران * صنعت آن
بگیرند هلهل را و باروغن یاسمین طبخ دهند بدستور متعارف و آن روغن را در گوش چکانند و خراطین را در روغن گل
جوشانیده روغن را نیم گرم قطور نمایند * قطوریکه درد گوش را که از گرمی باشد ساکن کند * صنعت آن روغن گل شش
درم روغن بادام شیرین پنج درم و در نسخهٔ معصومی سه درم سرکهٔ خمر ده درم بآتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود
روغن بماند نیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه طنین و گرانی گوش را ببرد * صنعت آن کندر زعفران فرفیون جندبیدستر
خربق سفید مرمکی از هر یک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده در گوش
بچکانند * قطوریکه کرم گوش را بکشد * صنعت آن آب برگ شفتالو آب برگ پودنه آب برگ توت از هر یک پنج درم خربق
سفید بورهٔ ارمنی سقمونیا افسنتین زراوند مدحرج از هر یک یک درم کوفته بیخته با آبهای مذکور بیامیزند و در آفتاب نهند
تا خشک شود بعد ازان ده ریزه سرکه و آب برگ شفتالو بسایند و در گوش بچکانند * قطوریکه درد گوش و ثقل سامعه را نافع بود
* صنعت آن زهرهٔ گاو تازه دو مثقال روغن گل خیریه دو مثقال و در نسخهٔ دیگر ده مثقال است بجوشانند تا تری زهره برود
و روغن بماند قطره قطره در گوش بچکانند * قطوریکه درد گوش که از سردی باشد ساکن کرداند * صنعت آن جندبیدستر
فرفیون از هر یک دو درم و در نسخهٔ شفائی بدل فرفیون افیون است کوفته بیخته در میبختج بپزند تا بقوام آید و روغن گل یا روغن
سوسن حل کنند و نیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه طرش را نافع است * صنعت آن خربق سفید یک مثقال جندبیدستر
نیم مثقال نطرون دانگی و نیم کوفته بیخته با سرکهٔ کهنه در گوش بچکانند و یا آب سرگین تازه در گوش بچکانند و با آب ترب
یا عسل بجوشانند و در گوش بچکانند * قطوریکه نافع است کسی را که آب در گوش رفته باشد * صنعت آن آب ترب آب پیاز
هر دو را مساوی بجوشانند و در گوش بچکانند * قطوریکه درد گوش تازه را دفع کند * صنعت آن سیر نیم کوفته با زهرهٔ
گاو بجوشانند و صاف نمایند و نیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه گرانی گوش ببرد * صنعت آن شحم حنظل سه درم بورهٔ ارمنی
یک درم جندبیدستر قسط زراوند فرفیون افسنتین از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و گلولها سازند
و در وقت حاجت یکی را ازان بروغن بادام تلخ بسایند و نیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه دوی و طنین و گرانی گوش را
نافع باشد * صنعت آن شحم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی نیم درم جندبیدستر زراوند مدحرج از هر یک یک درم و نیم عصارهٔ
افسنتین فرفیون قسط از هر یک یک دانگ و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و گلولها سازند و در وقت حاجت بروغن بادام
حل کرده دو قطره در گوش بچکانند * قطور دیگر نافع از براے دوی و طنین بسبب خلط غلیظ از ج مرکاه در گوش بچکانند
وجع قرحه را ساکن کند و چرک گوش را پاک سازد * صنعت آن مرمکی صبر سقوطری زعفران باروغن بادام مخلوط کرده
واگر درد بسیار باشد اندک افیون زیاده کرده بدستور بچکانند و آب برگ زیتون با عسل و همچنین مر را در آب حل کرده
باروغن گل قطور نمایند و انزروت بماء العسل یا باشیر دختران نیز مفید است * قطوری که درین قسم نافع است * صنعت آن
برگ صنوبر برگ درخت غار جوشانیده و صاف نموده در گوش بچکانند * قطوریکه خارش گوش را زائل کند و کری و گرانی را
فائده دهد * صنعت آن افسنتین قدری جوشانیده و صاف نموده با روغن بادام تلخ ممزوج کرده در گوش بچکانند

* قطوریکه انواع دردها و چرک گوش را نافع بود * صنعت آن مر مکی صافی یک مثقال مغز بادام تلخ مقشر بیست دانه
کندر سه مثقال زعفران چهار مثقال عصارهٔ خشخاش دو مثقال نرم سائیده مجموع را همراه مرده بسرشند و قرص نموده
خشک کنند و هنگام حاجت در روغن گل حل کرده در گوش بچکانند و بدستور شیاف ابیض با شیر دختران و روغن بنفشه
یا کافور و آب عنب الثعلب نیز مفید است و سفیدهٔ مرغ به تنهائی بالخاصیت و با عسل نیز مفید است * قطوریکه لوازم
و کرم در گوش و طنین را نافع باشد * صنعت آن خربق سفید یک مثقال جندبیدستر نیم مثقال قطران ربع مثقال اجزا
کوفته بیخته با سرکه و روغن گل آمیخته در گوش بچکانند * قطوریکه همان نفع دهد * صنعت آن طبیخ عوسج عصارهٔ بادروج
از هریک قدری در سرکه و روغن بادام شیرین و یا روغن آمیخته در گوش بچکانند * قطوریکه چرک غلیظ گوش را پاک سازد
* صنعت آن زهرهٔ گوسفند بورهٔ ارمنی سرکهٔ کهنه روغن گل از هریک قدر درهم آمیخته در گوش بچکانند * قطوریکه
کری و کرانی گوش را نافع بود * صنعت آن روغن ناردین جندبیدستر عصارهٔ افسنتین زهرهٔ گاو از هریک قدری همراه آب
برگ ترب درهم خوب سائیده و ممزوج کرده در گوش بچکانند * قطوریکه طنین و کرانی گوش را فائده دهد * صنعت آن
روغن بادام تلخ و روغن افسنتین جندبیدستر روغن سوسن سرکهٔ کهنه از هریک قدری درهم آمیخته در گوش بچکانند
* قطوریکه درد گوش را و کرانی که از سردی باشد سود دارد * صنعت آن زهرهٔ گاو که تازه باشد دو مثقال در روغن گل خیری
ده مثقال بجوشانند که تری زهره برود و روغن بماند دانهٔ سیر کوفته یک درم در آن حل کنند و قطره قطره در گوش بچکانند
* قطوری که هوام و حشرات که در گوش رفته باشد بکشد * صنعت آن آب افسنتین صبر زرد زراوند طویل آب درمنهٔ ترکی
آب پودنهٔ دشتی بورهٔ ارمنی از هریک بقدر کفاف درهم ممزوج کرده در گوش بچکانند * قطوریکه همان نفع دهد * صنعت آن
مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه با شیر دختران سائیده در گوش بچکانند و قطور این در مجرای بول جهت تسکین وجع آن
مفید است * قطوریکه دوی و طنین را بغایت نافع است منقول از معالجات بقراطی * صنعت آن جندبیدستر نطرون
بورهٔ سرخ است خربق سیاه بالسویه در سرکه حل کرده در گوش بچکانند و باید که نیم گرم باشد * قطوریکه قرحهٔ کهنه پر چرک
سود مند است * صنعت آن بگیرند خل خبث الحدید را و شیر گرم نموده چند قطره در گوش بچکانند * و صنعت آن خل خبث
الحدید چنان است که خبث الحدید را در سرکهٔ انگوری تند یکماه یا زیاده بخیسانند پس صاف نموده سرکه را بکار برند
و بعضی گفته اند که خل خبث الحدید آنست که خبث الحدید را بسایند و بسرکه بشویند و خشک سازند و باز بشویند
تا هفت مرتبه و بعد از آن خشک نموده در سرکهٔ کهنه بجوشانند تا بقوام عسل آید * قطوریکه جهت دوی و سده که از اجتماع
چرک بهم رسیده باشد و طنین را نافع و مسمی بقرص خربق است * صنعت آن خربق سفید دو درم بورهٔ سرخ پنج درم
زعفران سه درم با سرکه قرص ساخته با دهان مناسبه حل نموده در گوش بچکانند * قطوری که رفع آن علت مذکور
در ساعت کند * صنعت آن صرصر سیاه را در کوزهٔ سفالی سوزانیده خاکستر آن را با بول گاو و بول خوک بچکانند و صرصر را
بلغت اصفهانی زنجره گویند و بلغت دیلمی و تنکابنی خباک و بلغت هندی جهینگر و آن حیوانی است شبیه بملخ * قطوریکه
از مجربات میر عطاء الله جد مصنف تحفة المومنین کرانی سامعه و کری سامعه و طنین را نافع است * صنعت آن را مک بورهٔ
ارمنی شحم حنظل جندبیدستر از هریک نیم مثقال زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین از هریک نیم مثقال و فرفیون یک دانگ
قسط تلخ با زهرهٔ گاو سرشته با روغن بادام تلخ حل کرده در گوش بچکانند * قطوریکه جهت کری که دفعة واقع شده باشد

* صنعت آن طبیخ افسنتین را با زهرهٔ گاو استعمال کنند و زهرهٔ سلحفاة را که منك پشت باشد با روغن بادام بوده بسیار نافع است
چکانیدن دو قطره از نطرون که بانفط یا روغن قسط حل کرده باشند وصبح وشام بدان مداومت نمایند جهت جمیع انواع درد
گوش ومواد بارده مجرب است * قطوریکه جهت رفع سیلان رطوبات گوش اطفال نافع است * صنعت آن شب یمانی زعفران
بورهٔ سرخ از هریك دانکی عسل وشراب از هریك پنج مثقال قطور کنند وپارچهٔ پشمی یا پشمی رابدان آلوده کنند وبگذارند
* قطوریکه منع سیلان خون بسبب سدة وضربه از گوش کند * صنعت آن پنیرمایه خرگوش را حل کرده بچکانند و بند سوراخ
گردها ی گاو وبز را با قدری پیه کرده کباب نیم پخت کرده آب او را افشرده در گوش بچکانند از مجربات است * قطوریکه
جهت شدت وجع اذن هرگاه که با حرارت باشد * صنعت آن کافور قیصوری یك طسوج در روغن بید انجیر حل کرده در
گوش و بینی بچکانند وهمچنین قطور بیاض بیض نیم گرم وشیر زنان نیم گرم در گوش بچکانند * قطوریکه جهت انضاج قرحه
اذن نافع است * صنعت آن لعاب بزرحلبه لعاب بزرمرو لعاب بزرکتان با شیر زنان در گوش بچکانند * قطوریکه منع سیلان
خون از گوش کند * صنعت آن بگیرند انار خامی و با سرکهٔ خمر طبخ نمایند وبفشارند ودر گوش بچکانند ولیکن سزاوار آن
است که حبس ننمایند مگر وقتیکه افراط نماید * قطوریکه کرم گوش را بکشد اعم از آنکه از خارج در گوش رفته یا در
گوش تولد یافته باشد * صنعت آن آب برگ شفتالو آب برگ پودنه ممزوج نموده در گوش بچکانند * قطوریکه چرک از گوش
دور نماید * صنعت آن روغن بادام تلخ جبلی شب در گوش بچکانند وصبح بحمام روند وگوش را با آب گرم بگذارند
در خانهٔ گرم آن که خانهٔ سوم است بدرستیکه چرک وموم آنچه باشد بدر آید * قطوریکه ورم حار گوش را تحلیل دهد
* صنعت آن آب برگ کندنا با سرکه ممزوج نموده در گوش بچکانند * قطوریکه منقول از جالینوس گوش را از سدة پاك
کند ووجع آن را زائل سازد * صنعت آن بگیرند پوست انار و بریزند بر آن بول صبیان وبر آتش گذارند تا گرم شود ودر
گوش بچکانند * قطوریکه قروح گوش را زائل کند * صنعت آن عسل ممزوج با آب یا شراب شیرگرم روزی چند مرتبه در
گوش بچکانند وآب پیاز با سفیدهٔ تخم مرغ نیز همین فائده بخشد * قطوریکه نافع جهت قروح اذن و تنقیهٔ سدة وقیح آن
* صنعت آن نبیذ ممزوج بروغن گل شیرگرم در گوش بچکانند * قطوریکه قرحهٔ احلیل وسوزش بول را نافع است * صنعت آن
سفید آب کندر انزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین اجزا مساوی کوفته بسیار نرم بیخته اقراص سازند یا حبوب ساخته
در سایه خشك نمایند و عند الحاجة قدری از آن در شیر دختران حل کرده در احلیل بچکانند در روزی سه چهار مرتبه
* قطوریکه سنك کرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد بر آورد * صنعت آن روغن سمك روغن ترب از هریك ده درم
روغن عقرب سه درم حجر الیهود مغز تخم کد وحب کاکنج از هریك پنج درم حب القلت دو درم آب سمك تازه پانزده درم
آب پرسیاوشان ده درم اجزا جوشانیده صاف نموده آب را با روغنها جوش دهند تا آبها بسوزد وروغن بماند حجر
الیهود در قدری از این روغن سائیده در احلیل بچکانند * قطوریکه سوزش قرحه وریش مجرای بول وحرقة البول را بغایت
نافع بود * صنعت آن شیاف ابیض مغز تخم هندوانه وخیار وکدو ودم الاخوین وشادنج مغسول از هریك قدری نرم سائیده
با شیر زنان مکو سحق کنند ودر مجرای بول بچکانند * قطوریکه سوزش وحرارت ریش مجرای بول را سود دهد * صنعت آن
مغز تخم هندوانه لعاب بزرقطونا شیاف ابیض سفیدهٔ تخم مرغ بروغن گل آمیخته در احلیل بچکانند

* باب القاف مع الفاء * * قفر الیهود بفتح قاف وسکون فا وراء مهمله دو قسم میباشد یکی آنکه در ساحل دریا حاصل

میشود که مسمی به بحرة الیهود است وموضعی که در قدیم الایام کفرا میکفتند وآن چیزی است بنفش مائل بسرخی وبحیره
بر وغالب واز دریا بساحل می افتد وقسمی دیکر آنکه زمین کنار آن دریا را که حفر میکنند برمی آید ومؤلف تذکره آن را مخصوص
به بحیرهٔ طبرستان دانسته وانچه از جبال بهم میرسد از عرق الجبال واز اقسام مومیائی است واز قفر الیهود الطف واز مطلق آن
مراد است وبهترین آن سیاه براق زود شکن بیخاک وسنك وسبك است که در رائحه شبیه به نفط باشد واین نوع از اجزاء
تریاق فاروق است نه سائر اقسام دیکر رسوم کرم وخشك وقائم مقام زفت وقیر وقطران ومومیائی است وشرب آن جهت
شکستکی اعضا وضربه وسقطه وسرفهٔ مزمن وعرق النسا وکزیدن هوام ورفع اسهال رطوبی واقسام کرم معده ورياح غليظ
شکم وقراقر وتقویت هاضمه واعصاب وقرحهٔ ریه واخراج چرك از سینه وربو وورم لوزتین وخناق بلغمی وسوداوی وصلابت
رحم وضعف جکر وکرده وتقطیر بول وبواسیر وبا جندبیدستر وشراب جهت رفع احتباس حیض مایوس العلاج وباسم آن
جهت اذابهٔ خون منجمد در معده وضماد آن جهت تقویت اعضا وبا موم وآرد جو ونطرون جهت نقرس ومفاصل واورام
صلبه وبا ادویهٔ مناسبه جهت التیام زخمها ونرم کردن اورام آنها وکرم ومنع ورم جراحات والصاق موی زائد بلاد
چشم وصاف کردن رنك بشره وتحلیل خنازیر ورفع برص وقوبا وبخور آن کریزانندهٔ هوام ومار وپشه وجهت خروج رحم
واختناق ونزلات نافع وحقنه بآن بماء الشعیر جهت قرحهٔ امعا وسنون آن جهت درد دندان کرم خورده ورفع رائحهٔ کریهه
دهان واکتحال آن رافع بیاض ومالیدن بر درخت انکور مانع کرم زدن آن ومحرك صرع مصروعین ومضر محرورین
ومصلح آن سرکه وآب میوهای سرد وبدلش زفت وقیر ومقدار شربتش تا یکدرم است * دهن قفر الیهود جهت اکثر
امراض مذکوره شربا وضمادا نافع * صنعت آن بکیرند قفر الیهود هر قدر که خواهند ونرم سوده با دو وزن آن روغن
کل یا زیت یا کنجد تازه بر آتش ملایم بکدازند وبکار برند * قیروطی قفر الیهود جهت اکثر امراض مذکوره نافع تمام بخشد
* صنعت آن بکیرند قفر الیهود یکدرم ونرم سوده با دو درم زیت یا روغن کل کداخته پس یکدرم موم زرد صافی در آن
انداخته قیروطی ساخته بکار برند * باب القاف مع النون * قنبیل بهندی کمیله نامند وآن بکسر قاف وسکون نون وبه
وکسر بای موحده وسکون یای مثناة تحتانیه ولام چیزی است شبیه به پوست وبیخ درخت سائیده مسفوف نموده از قبیل
قرفه وسلیخه وبهمن سرخ وبیخ انجبار وچوب بقم وروناس کوفته بپخته رنك آن سرخ تیره وهرچند جید خالص نو تازه
باشد رنکین تر میشود ومغشوش آن بکرد وغبار ورمل وغیرها وهمچنین کهنهٔ آن کمرنك نارنجی میباشد وانچه به تحقیق
پیوسته درخت آن یکونیم بار قامت شبیه بدرخت معصفر وبرك آن نیز شبیه ببرك آن واز آن بسیار بزرك تر وخانه دار
با خارهای درشت بلند وثمر آن به شکل نارنج کوچکی وبر سر آن خاری میباشد بلند وبعد رسیدن وپخته شدن زرد ورسیده
میشود پس شکافته شده چیزی مانند آرد سرخ رنکین از جوف آن برمی آید که همان قنبیل است وآن کرم وخشك در دوم
وبعضی سرد وخشك در دوم دانسته اند مسهل رطوبات ولزوجات ومخرج اقسام کرمهای معده وامعا از حیات وحب
القرع وغیرها وذرور آن بغایت مجفف زخمها ورافع جرب رطب وسعفه خصوص آنکه موضع جرب وسعفه را بآب بوره
شسته وبر روغنهای مناسبه مانند روغن تخم ناکیسر چرب نموده نرم سوده بپاشند وباید که آب بر آن مطلق نرسد ومضر
امعا ومصلحش شیر وکتیرا وقدر شربتش تا دو درم وبدلش چشمیزك کفته اند * اطریفل قنبیلی چند نسخه آن در
امالیاج در ضمن اطریفلات ذکر یافت یکی بنام اطریفل دیدان ویکی بعرق مدنی ودو بنام قنبیلی * حب قنبیل در حبوب

مذکور شد * دواء القنبيل حب القرع وکرم دراز را بکشد واخراج کند * صنعت آن قنبيل هرخس ترمس حب النيل از هريک نيم درم درمنه ترکي تربد مد بر برنک کابلي مقشر از هريک يک درم نمک هندي دانکی کوفته بيخته با شير وشکر بياميزند وبياشامند * دواء القنبيل ديکر همين خاصيت دارد * صنعت آن قنبيل يک درم برنک کابلي مقشر سه درم تربد سفيد دو درم حب النيل نمک هندي از هريک نيم درم کوفته بيخته بمويز منقی بسرشند وتناول نمايند * دهن قنبيل در ادهان ذکر يافته * مرهم قنبيل براى قروح وجروح خبيثه وساعيه خصوص زخم آتشک نافع ومجرب * صنعت آن بکچي که با بچي نيز نامند دواى هندي است قنبيل نوصافي رنکين از هريک يکتوله مرداسنک ششماشه توتياى هندي بريان يکماشه هرچهار جزو را نرم کوفته وبحرير بيخته وزن نموده باهم مخلوط کرده يکجا صلايه نمايند ودر ظرفي نکاهدارند وعند الحاجت بقدر ضرورت با قدرى روغن کاو بسيار کهنه داغ کرده صاف نموده ممزوج کرده خوب برهم زنند وبر زخم بکذارند ويا بمالند وبر بالاء آن پارچه بندند وشبانروز مکرر بعمل آورند بعون الله تع بيکهفته صحت حاصل ميکردد واز بادي وترشي ولبنيات احترا نمايند * معجون قنبيل مانع تولد وقالع مادهٔ عرق مدني وحب القرع وساير ديدان است * صنعت ان قنبيل قسم اعلى خالص که بسيار سرخ تيره ميباشد پوست هليلهٔ کابلي پوست بليله آملهٔ منقى تربد سفيد مدبر زنجبيل اجزا مساوي کوفته بيخته با سه وزن کل اجزا عسل مصفى بقوام آورده بسرشند شربتي دو درم تا چهار درم وکفته اند مداومت باين مدت بيست يوم استيصال مادهٔ آن امراض مينمايد * قنه بکسر قاف وفتح نون مشدد وها بفارسي بارزد وبه ترکي قاسني وبهندي بيري وبلغتى کنده بهروزه نامند آن صمغ نباتي است برکش شبيه ببرک خيار ومشابه به نبات سکبينج وساقش باريکتر از ان وسفيد آن مائل بزردي باشد ودر پاليد کي شبيه بکندر بهتر از سرخ وزرد آن وثقيل است وانچه به تحقيق پيوسته تازهٔ آن سفيد ونوم غير منجمد ميباشد وهرچند کهنه شود مائل بزردي وسرخي وانجماد ميکردد وسرخ منجمد آن بسيار کهنه وتيرهٔ آن کهنه تر کرم در اول ودر سوم ودر دوم خشک وهرچند کهنه تر کردد خشکي آن مى افزايد وقوتش تاده سال باقي است مفتح ومحلل وملين ومسخن ومدر حيض ومسقط جنين وباعسل مفتت حصاة ومفتح سدهٔ کرده وترياق سموم جاذب آن وجهت عسر النفس وسرفهٔ کهنه وربو واختناق رحم وصرع وبواسير وقطع عضل وامراض عصبانيه وعلل بلغميه ضعف معده وجکر وسپرز وباشراب جهت سم طغيون نافع وضمادش جهت دمل وخنازير واعيا وکزاز وکلف وقلع آثار با مرهم ها جهت رويانيدن کوشت وکذاشتن آن بر دندان کرم خورده نافع درد آن وبخورش جهت صرع واختناق رحم اخراج جنين ومشيمه نافع ومضر دماغ ومصلحش روغن بنفشه وکافور ومفسد کوشت صحيح وشربتش تا يک درم وبجهت سموم تا يک مثقال وبدلش نيم وزن آن سکبينج وربع آن جاوشير وقطور آن با روغن سوسن جهت درد کوش وصداع بلغم مفيد است * دهن القنه اورام رحم را از قبيل اورام واختناق حيض وجهت اوجاع اعصاب وتقويت باه واعصاب آن شرباً وتمريخاً وتدهيناً نافع * صنعت آن قنه خاکستر چوب انبه هردو مساوي در دهن ممزوج نموده در قرع وانبيق روغن کشند وبکار برند .

* باب القاف مع الياء المثناة التحتانية *

* فصل در ذکر نسخ قيروطيات *

بدانکه قيروطي بکسر قاف وسکون ياى مثناة تحتانيه وضم را وسکون واو وکسر طاى مهمله ويا بفارسي موم روغن نامند وآن شامل مفرد ومرکب است يعني اعم از انکه به تنهائي موم را با روغن کداخته خوب درهم نمايند خواه درهاون سنکي وخواه با نکشتان درظرف نيکو بمالند وبا آب سرد مکرر ابشويند ويا نشويند وآن را قيروطي وموم روغن ساذج نامند وبا با دويه ديکر بحسب

حاجت و غرض ترکیب نمایند آنرا قیروطی و موم روغن مرکب نامند * دستور عمل قیروطی مرکب آن است که بازاء
هر ده درم از هر روغنی که مطلوب باشد دو درم تا ده درم و نیم موم بگیرند پس بگدازند موم را در روغن و در هاون اندازند
پس هر دوا که خواهند از عصارات یا مطبوخات و یا آنچه مقصود باشد اندک اندک بر آن ریخته بدستور برهم زنند و نیک
بمالند تا بگردد مثل لخلخه و یکسان اقسام آن بحسب ماده و اختلاط ادویه مختلف و هر یک مسمی بنامی است * قیروطی
ابوخلسا و از ابوخلسا مذکور شد * قیروطی که اورام معده و جگر که سبب آن حرارت باشد نافع است * صنعت آن صندل
سفید و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم کافور قیصوری نیم درم موم سفید ده درم
روغن گل سرخ نیم رطل اجزا را سوای کافور و زعفران در آب بجوشانند و بپالایند و موم را بر روغن گداخته پس از آن
آب مطبوخ اندک اندک بر آن بپاشند و برهم زنند تا دیگر آب مطبوخ را جذب نکند پس در آخر زعفران و کافور سوده
داخل کرده نیکو برهم زنند تا چون لخلخه شود و در شیشه نگاهداشته بکار برند * قیروطی دیگر که تلیین طبیعت کند
* صنعت آن موم زرد ده مثقال روغن حب الخروع گداخته پس بگیرند عصارهٔ قثاء الحمار و شیرشبرم اندک
اندک در آن داخل کرده در هاون بدسته برهم زنند آن مقدار که دیگر برداشت تشرب از عصاره و شیرشبرم نداشته باشد پس
شحم حنظل سوده در آن داخل کرده قدری زهرهٔ گاو اضافه نموده برهم زنند تا چون مرهم شود بر ناف و شکم بمالند
که موجب تلیین می شود و ازاله یبوست مزاج پیران می نماید * قیروطی دیگر * صنعت آن گل سرخ پیه بط روغن
دنبهٔ تازه زفت رومی افیون زعفران از مجموع بدستور قیروطی مرتب نمایند * قیروطی دیگر که گرفتگی آواز و خشونت
سینه را نافع بود چون بر سینه بمالند * صنعت آن روغن بنفشه بادام مسکهٔ میش لعاب گل خطمی سفید لعاب بهدانه
لعاب حلبه آب کلم آب شلغم پیه مرغ گداخته از هر یک جزوی در ظرفی کرده بعد از آن برهم زنند تا یکی شود پس طلا نمایند
و اگر باهم طبخ نمایند بدستور معمول نیز جایز است * قیروطی دیگر نافع از برای ذات الجنب و ذات الصدر و وجع
جنب و صدر * صنعت آن مر بنفشه عنب الثعلب اصل السوس بابونه پوست خشخاش باقلای تازه از هر یک کفی جو مقشر
سائی نموده پیه گرده بز پنج مثقال روغن گل پانزده مثقال روغن زنبق پنج مثقال روغن بابونه سه مثقال داخل کرده
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در هم سرشته نیم گرم نموده بمالند * قیروطی دیگر که همین عمل کند و بدن را فربه
سازد * صنعت آن لعاب بزرکتان لعاب ریشهٔ خطمی پیه بز پیه مرغ پیه بط روغن زنبق روغن یاسمین بدستور مقرر موم روغن
سازند و استعمال نمایند * قیروطی دیگر که بدن را فربه و قوی گرداند * صنعت آن کثیرا روغن بادام تخم گاو کوفته پیه بز
تازه عنبر موم بطریق مقرر روغن ها زنند و بر بدن بمالند * قیروطی دیگر که مالیدن آن بر مقعده و بواسیر و شقاق را
نافع بود * صنعت آن روغن کوهان شتر روغن مغز استخوان زرد آلو مغز ساق گاو پیه مرغ روغن کراث از هر یک جزوی با یکدیگر
ترکیب نموده استعمال نمایند * قیروطی که خوردن و مالیدن آن تحلیل و تلیین اورام صلبه که در ظاهر و باطن باشد
نماید * صنعت آن حلبه بابونه برنجاسف اذخر برگ خطمی هاشا زراوند مدحرج صمغ عربی از هر یک یک اوقیه مجموع را
نیم کوفته در دو رطل آب و نیم رطل روغن کنجد و پانزده درم روغن خروع چنانچه رسم است اجزا را جوش دهند و صاف
کنند و با روغن ها جوش دهند تا آب رفته روغن بماند سه درم موم و پیه بط و روغن دنبه از هر یک ده درم در آن داخل
کرده در هاون خوب بمالند تا همه یکسان شود پس استعمال نمایند * قیروطی که اورام معده و جگر که سبب حرارت

باشد سود دهد * صنعت آن صندل لین ورق گل سرخ ازهریك چهار درم اکلیل الملک پنجدرم زعفران دو درم کافور یک
درم موم سفید ده درم روغن گل نیم رطل اجزا را در قدری آب طبخ نموده روغن گل وموم سفید داخل کرده بآتش ملایم
جوش دهند ودرآخر دو دانگ کافور داخل کرده ودرهم آمیخته سرد نموده استعمال نمایند * قیروطي که شوصه وذات الجنب
را نافع باشد * صنعت آن لعاب بزرقطونا لعاب خطمي سفید روغن بادام موم سفید بنفشه اکلیل الملك گل بابونه ازهر یك
جزوي بدستور طبخ نمایند وسینه وپهلو را بدان چرب کنند * قیروطي دیگرکه ترکیدن دست وپا را که از سرما باشد سود
دهد * صنعت آن آب برگ کرنب آب چغندر آب شلغم ازهریك یك اوقیه موم سفید پیه کردهٔ بز بروغن دنبه وروغن بابونه
ازهریك یك سیر بدستور طبخ نمایند ودست وپا را بدان چرب سازند * قیروطي نافع جهت وجع مفاصل مزمن * صنعت آن
موم سفید هفتاد وپنج مثقال علك الانباط سي وشش مثقال اجزا را در دیك کرده بر بالای آتش گذارند تا صمغ در موم
حل شود پس صافي نموده صمغ درخت پسته دوازده مثقال قاسي لادن ازهریك دوازده مثقال اجزا را کوفته با روغن مذکور
جمع نموده خوب برهم زنند تا چون مرهم شود بعد ازان استعمال نمایند * قیروطي که خشکي دست وپا را برطرف سازد
* صنعت آن لعاب خطمي لعاب حلبه لعاب تخم کتان آب برگ چغندر ازهریك نیم من پیه گوسفند پیه مرغ روغن بادام روغن
گل وازهریك یك اوقیه بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید واگر خواهند که خوشبو شود مشک وگلاب داخل کنند * قیروطي که
بدن را فربه کند وباصفاوطراوت گرداند هرگاه که مکرر بر بدن بمالند * صنعت آن جدوار خطائي بگلاب سوده سورنجان عود
الصلیب مومیائي کاني ازهریك سه درم پیه بط پیه شترمرغ بادام روغن پنبه دانه ازهریك ده درم بقاعدهٔ متعارف صرف
نمایند * قیروطي دیگرکه ریش وخشکي بیني را سود دارد * صنعت آن زوفای تر پیه مرغ مغز ساق گاو موم زرد قدری عسل
مجموع را درهم بگدازند ودرهاون نیکو بمالند واستعمال نمایند * قیروطي که چون بر بدن بمالند بدن را نرم وخوشبو وباطراوت
دارد * صنعت آن روغن بنفشهٔ بادام روغن زنبق که رازقي نیز نامند روغن نرگس ازهریك ده درم موم سفید پیه مرغ روغن
دنبه مسکهٔ میش روغن پنبه دانه ازهریك پنجدرم لعاب خطمي بیست درم درهم طبخ نمایند ونیمدرم مشك سوده ویکدرم
عنبر درآخر دران داخل سازند ودرهاون بمالند که خوب درهم آمیخته شود * قیروطي دیگرکه آتشك را نافع است * صنعت آن
موم سه درم روغن گاو پنجدرم پیه کردهٔ بز ششدرم سیماب چهار مثقال سیماب را در قدری آب حنا وقدری آب دهان خوب کف
مال کنند انگاه اجزا را با هم مخلوط کرده درهاون بمالند تا همه یکسان شود پس مجموع را سه بخش کرده هرروز بخشی را در
تمام بدن بمالند غیر از زیر بغل وبن رانها که درین دو محل نباید رسانید وخود را ازهوای سرد محافظت کنند * قیروطي دیگرکه
بواسیر وشقاق مقعده را مالیدن فائده مند بود * صنعت آن روغن استخوان زرد آلو مغز ساق گاو پیه مرغ روغن کوهان شتر
روغن کراث ازهریك جزوي باهم بگدازند وبمالند تا همه یکسان شود واستعمال نمایند * قیروطي که ملین ومسهل بود
وچون بر شکم بمالند مسهل بلغم باشد * صنعت آن برنگ کابلي قثاء الحمار سنامکي شبرم ازهریك ده درم کوفته در یك رطل آب
خیسانیده جوش دهند تا ربع آب بماند درهم مالیده صاف کنند پس روغن خروع وروغن حب القرطم روغن گل ازهریك
یك سیر پیه بط پیه مرغ روغن دنبه ازهریك نیم سیر موم زرد پنجدرم اضافه کرده جوش دهند تا آبها رفته روغن بماند صاف
کرده استعمال نمایند * قیروطي که فالج ورعشه را نافع است * صنعت آن روغن سوسن روغن قسط روغن فرفیون ازهریك
ده درم موم زرد پنجدرم میعهٔ سائله دودرم میعهٔ وموم را در روغنها بگدازند جند بیدستر قسط ازهریك دو درم کوفته بیخته

دران بیامیزند و درهاون بمالند که مجموع درهم خوب آمیخته شود و استعمال نمایند * قیروطي دیگر که همان نفع دهد
* صنعت آن مقل جند بید ستر میعهٔ سائله روغن رازقي که روغن زنبق است پیه بط از هریك جزوي در هاون بمالند تا
یك سان شود و استعمال کنند * قیروطي که شقاق را و درشتي که در روی دست و پا باشد نافع است * صنعت آن کثیرا
زوفا از هریك یك درم موم سفید سه درم روغن بادام ده درم روغن بادام را کرم کرده کثیرا و زوفا ی تر داخل کرده
درهاون بمالند و استعمال نمایند * قیروطي که محرور المزاج را سود دهد و بدن را ملایم و نرم و خوشبو سازد * صنعت آن
موم سفید روغن بنفشهٔ بادام از هریك بیست درم روغن کل سي درم کافور نیم درم صندل بکلاب سوده پنج درم عرق
بهار وکلاب از هریك بیست درم چنانچه رسم است درهم مالیده استعمال کنند * قیروطي که بدنهای کرم مزاجان را موافق
باشد و یبوست و خشونت جلد را سود دهد * صنعت آن روغن بادام روغن کل و از هریك بیست درم موم سفید هفت درم پیه بز
پنج درم لعاب کثیرا لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه روغن بید مشك روغن بنفشهٔ بادام مسکهٔ تازه از هریك ده درم مجموع
را در پاتیلی کرده با آتش نرم طبخ نمایند و نیم درم کافور دران داخل کنند و درهاون بمالند تا مجموع درهم آمیخته شود آنگاه
استعمال نمایند * قیروطي دیگر * صنعت آن موم سفید مغز قلم کاو کثیرا روغن چنبلي روغن بنفشهٔ بادام یا روغن نی
یا روغن نیلوفر اکر تبرید بیشتر مطلوب باشد لعاب بهدانه یا اسبغول اضافه کنند و استعمال نمایند * قیروطي جهت
قوت باه از مجربات حکیم معد الله * صنعت آن سفیداب توتیا بورهٔ ارمني نوشادر از هریك یك مثقال قلبا سم الفار از هریك نیم
مثقال با روغن کنجد و سرکه و موم بطریق مقرر قیروطي ترتیب دهند و عضو مخصوص را با آب کرم بشویند و بخرقهٔ خشن
خوب بمالند پس بدان چرب نمایند * قیروطي که شقاق و اورام لب های مقعد را نافع باشد * صنعت آن بکیرند موم صافي
و روغن کاو و روغن بنفشه از هریك یك اوقیه و در پاتیل کنند و بجوشانند تا موم کداخته شود و همه یکی شود و هنگام حاجت
بکار برند * قیروطي که همان فائده بخشد * صنعت آن مغز استخوان قلم یك جزو موم صاف آمیخته نیم کرم بر شقاق نهند
* قیروطي که شقاق دست و پا را که از سودا بهم رسد نافع است * صنعت آن بکیرند روغن کاو و موم مساوي باهم کداخته همچنان
کرم بر عضو بمالند * قیروطي جهت شقاق لب و روی و بالای بیني * صنعت آن بکیرند موم زرد و روغن کل و روغن قازو
و شحم بط مصطکي و نشاسته و کثیرا و لعاب حب السفرجل و بکداز ند موم و روغن و شحم را و باقي دواها کوفته نرم بیخته دران
اندازند و درهاون بمالند تا خوب برهم شود پس بکار برند و باید که داخل حمام شوند و چون جای شقاق نرم شود در
کثیرای مسحوق را مثل کحل بپاشند * قیروطي که جهت شقاق دست و پا و روی و لب نافع است * صنعت آن تخم کتان
شمع صاف روغن بادام شیرین پیه دجاج مغز ساق کاو کل خطمي کوفته کثیرا صمغ آلو بطریق متعارف موم روغن بسازند
و بکار برند * قیروطي جهت فربهی نافع * صنعت آن روغن بادام کثیرا تخم کاهو با شیرهٔ تازه بغیر موم روغن سازند
بکار برند * قیقهر بفتح دو قاف در میان هر دو یای مثناة تحتانیهٔ ساکنه و ها و رای مهمله در اخر و نون میان هر دو قاف نیز
آمده صمغی است شبیه بصندروس زود شکن سخیف بد بو و بد طعم سفید مائل بزردي بهندي رال و بفارسي لعل معبود
و بعربي شجر تمیمي کویند اسم عبراني صندروس است و حال آنکه غیر سندروس است و اکثر از بلاد هند و اراضي عرب
مي آورند در سوم کرم و خشك و مدر حیض و مخرج جنین و منقي دماغ و با ماء العسل جهت صرع و استسقا و ربو و بچرو
آشامیدن آن متوالي با سکنجبین و یا آب جهت سمن زور و رفع فربهي بدن و سنون آن جهت درد دندان و اکتحال آن جهت

ضعف باصره و رفع آثار چشم و مرهم آن جهت جراحات مزمنه و در مراهم ذکر مرهم آن خواهد شد انشاء الله تع و قدر شربتو
ربع درمی است * دهن القیقهر که مشهور بروغن رال است جهت ازالهٔ اورام حاره و بارده در هر عضو که باشد خصوصا
خصیه و قضیب و استسقاء و قوبا و شقاق و بثور خصوصا بثور وجه و اندمال خراج و قروح افرنجیه و غیره و قروح اذن نافع طلاء
و قطورا * صنعت آن بگیرند قیقهر هر قدر که خواهند و نرم نموده با هشت وزن آن روغن کنجد خالص ممزوج نموده یکصد
و یک مرتبه با آب شسته استعمال نمایند و اگر اقوی خواهند از روغن قدری کم نمایند خصوصا در تابستان * دهن قیقهر که
بهندی چوره رال نامند جهت انواع جرب رطبه و برای داء الثعلب با آب لیمو کاغذی نافع * صنعت آن بگیرند خالص آنرا
هر مقدار که خواهند و ریزه ریزه کرده در یک سفالین نمایند و بر سر آن سر پوشی گذارند و بر سر پوش سوراخی کرده نی بر آن نصب
نمایند و سر نی را در ظرف خالی گذارند و سر آن ظرف را بند نمایند که هوا داخل نشود و در زیر دیک آتش ملایم کنند آهسته
آهسته روغن آن بر می آید آنرا عند الحاجت استعمال نمایند و اگر خواهند بقرع و انبیق استخراج نمایند بهتر است لیکن کمتر
و صاف تر می آید * دهن قیقهر دیگر جهت انواع جرب و قوبا و قروح خبیثه * صنعت آن روغن خالص آن که بهندی چوره
رال نامند سه ربع آثار یعنی سه پاو آنرا چهار توله زرد چوبهٔ انبه که بهندی انبی هلدی نامند نیز چهار توله هر دو را بسیار
نرم بکوبند و بپزند دو توله سیماب را در ان و آنقدر بسایند که کشته گردد پس با آن روغن مخلوط نموده قدری بر جرب و قوبا
بمالند تا سه چهار روز زائل گردانند * کتاب الکاف * باب الکاف مع الالف * کادی بفتح کاف و الف و کسر دال مهمله
و یا و کیوره بکسر کاف و سکون یای مثناة تحتانیه و واو و فتح رای مهمله و ها هر دو اسم هندی است و بعربی کدر بفتح کاف
دال و رای مهملتین نامند و گل آنرا بهندی کیوره کاپهول یعنی گل کیوره و نوع صغیر آنرا که کوچکتر و زرد تر و لطیفه
و خوشبوتر است کیتکی نامند و در هند و دکهن و بنگاله و حوالی عمان و یمن کثیر الوجود است و مشابهت کمی بدرخت
نارجیل و نخل دارد و از برگ آن در زیر باد جای نماز ها و فرشها از قبیل بوریای نخل بافند و باطراف میبرند بسیار نرم تر از
بوریای نخل است و برگ آن عریضتر و طولانی تر از برگ نخل و نارجیل و اطراف آن شبیه است به ذرت کلان که خندروس
نامند ولیکن از آن بزرگتر و طولانی تر و برگهای آن نرم و خاردار و خوشبو و در وسط آن کفرا که خوشه خرما است خوشه پر از
گرد بلکه گرد این زیاده از ان است و بسیار خوشبو و تند در آخر دوم گرم و خشک و بعضی معتدل دانسته اند شاید که حرارت و
یبوست آن در آخر درجهٔ اولی باشد و یبسش کمتر از حرارت مقوی بدن و حواس و باتفریح و رافع خفقان و اعیا و ماشری و بثور
و حکه و مسکن دردهای صعب و شربت آن که چوب آنرا کوبیده بجوشانند و آب آنرا با شکر بقوام آورند جهت آبله و حصبه و جذام
بهترین ادویه است و اهل هند را اعتقاد آن است که چون شربت آنرا بنوشند در موسم آبله قبل از ظهور آبله بسیار برنخواهد
آمد تا بحدی که گفته اند زیاده از هشت نه دانه بر نمی آید و اصلی ندارد و لیکن مخفف عوارض آنست و ذرور گرده آن در گوش
اطفال جهت تسکین درد و التیام قروح و تجفیف رطوبت لزج و مستخرج از ان و خاکستر سوختهٔ چوب آن جهت التیام
جراحتها مجرب دانسته اند * و دانهٔ آن مقوی دل و جگر است و رب کدر قویتر از دانهٔ آنست و بدلش بوزن آن صندل سرخ
و بقم است مؤلف اختیارات بدیعی نوشته که در کرم سیر شیراز درخت کدر بسیار بود و بفارسی گل کیدی خوانند بوی
عظیم و خوشدار د تا بحدیکه جامهٔ که بوی وی بگیرد تا ریزیده گردد آن بوی از وی زائل نشود و اصلی ندارد شاید درختی دیگر
خواهد بود * دهن کدر مقوی حواس و مفرح نفس و سرور آورنده و مانع اعیا و رافع خفقان و مستحکم کنندهٔ بدن است

* صنعت آن بگیرند گل کادی که کیوره نامند یا کیتکی هرکدام که باشد قبل از آنکه شکوفه شده باشد و در روغن کنجد تازه
انداخته در آفتاب بگذارند و مثل روغن گل جدید کنند و ترتیب دهند * رب گل نافع از برای جدری و حصبه * صنعت آن بگیرند
چوب یا بیخ گل تازه و بکوبند و آب آنرا افشرده بگیرند و با قند سفید بقدر احتیاج بقوام آورند و اگر گل تازه بهم نرسد
خشک آن را ریزه ریزه نموده جوشانیده صاف کرده با قند بقدر احتیاج طبخ نمایند تا بقوام آید و این فی الحقیقه شراب
گل ساده است * فصل در ذکر نسخ اشربهٔ کل * شراب گل که شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا رح در قانون در
معالجهٔ جدری ذکر فرموده و در قرابادین نیز * صنعت آن بگیرند رب گل دو جزو و اگر رب آن حاضر نباشد چوب گل را زند
و یا براده نمایند و یا بکوبند و بخیسانند با نصف وزن آن صندل براده کرده در سرکهٔ مقطر یا در آب غورهٔ آنمقدار که از روی
آن برگردد و هرچند سرکه یا آب غوره زیاده باشد بهتر است و در سرما ده روز و در گرما یک دو روز بگذارند پس با تش
ملایم طبخ دهند آنمقدار که مهرا شود پس بمالند و بفشارند و صاف کنند پس بگیرند آب ماست بطریق تقطیر که در بیان
صافی کنند از آن و یا بطریق ترویق که طبخ دهند مثل طبخ ماء الجبن تا جبنیت آن از مائیت جدا گردد پس صاف نمایند
و بگیرند آرد جو در آب ماست مذکور اندازند و فقاع سازند و بگذارند تا ترش گردد مثل سرکه و ترویق آن نمایند یعنی
صاف کنند و مرتبه دیگر آرد جو در آن ریخته فقاع حامض ترتیب دهند و همین قسم هرچند زیاده تکرار کنند بهتر است پس
بگیرند از این فقاع ترش مذکور پنج جزو و از آب امرود چینی آب به ترش شاداب آب انار ترش آب امرود ترش آب سیب
ترش آب زعرور آب لیمو آب آلوی ترش آب طلع معصور آب کنوس طبری که نوع کبیر زعرور است بلغت طبرستان و بفارسی
بکوبیچ و کیل زرد و به ترکی ازکیل نامند آب توت شامی که خوب نرسیده باشد آب زرد آلوی خام ترش آب غوره آب ریباس
عصارهٔ عسالیج درخت انگور آب گل فارسی که گل سرخ نامند عصارهٔ نیشکر عصارهٔ گل نیلوفر عصارهٔ گل بنفشه از هر یک ده
جزو و از آب ترش اترج و آب ترش نارنج از هر یک دو ثلث جزوی آب برگ کشنیز آب برگ کاهو آب برگ خشخاش آب برگ کاسنی
آب برگ خرفه همه تازه و تر عصارهٔ عصی الراعی آب برگ بید آب برگ سیب آب برگ امرود آب برگ زعرور آب به
درخت گل سرخ از هر یک از این آبها ربع جزوی عصارهٔ لحیة التیس عصارهٔ گل سرخ و گل نیلوفر عصارهٔ زرشک همه خشک
کرده تخم کاسنی تخم کاهو کلنار فارسی تخم نیلوفر تخم گل سرخ از هر یک نصف عشر آب نعناع تازه شش یک جزوی آب زرشک
تازه تر نصف جزوی بگیرند جمیع اجزا را از عصارات و ادویه یا بسه را یکجا کنند و برآتش ملایم بگذارند و بریزند در آن
عدس چهار جزو جو مقشر دو جزو سماق منقی و ناردانه از هر یک سه جزو و بجوشانند بآهستگی تا به نصف رسد پس از آتش
فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بقوت تمام بمالند و صاف کنند پس داخل کنند در هر سه صد درهم از آن یک مثقال
کافور قیصوری سائیده با این قسم که کافور را به قرع و یا آفتاب یا آب گرم که بپاشند و بدلایمت و آهستگی مطبوخ مسطور را
بر آن ریزند و سر آن را محکم نمایند که بخار آن مطلقا بیرون نیاید و بر آتش اخگر بگذارند تا بجوش آید و ساعت بساعت
از آتش برگرفته حرکت میداده باشند تا بقوام لائق آید فرود آورده بگذارند تا سرد شود آنگاه سر آن را باز کرده در ظرف
چینی یا شیشه نگاهدارند و سر آنرا محکم بندند تا بوی کافور ضائع نگردد و نه پرد شربتی از این تا ده درم است و بعضی اطبا
داخل می کنند در این شربت سنبل الطیب زنجبیل تخم رازیانه انیسون فلفل سفید سعد کوفی از هر یک مقداری که رای طبیب
اقتضا کند بدانکه چون این شربت بسیار ترش است احتمال گزیدن معده و امعا و سحج آن است و نیز شاید که بسبب

رطوبت آبها زود متغیر کردد اکر یك جزو لعاب بزرقطونا وربع جزوی صمغ عربی سوده وپنج جزو نبات اضافه کنند و
بقوام آورند وبعد ازانکه از آتش فرود آورده وهنوز سرد نشده باشد یکصد درم طباشیر درصورتیکه هر جزو رایك من کرفته
باشند ورده استار طبی صندل سوده با کافور مسطور بران پاشیده وبه تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو آمیخته شود ودرظرف
چینی یا شیشه کرده سرآن را محکم بندند بهتراست ازانکه کافور را درطبخ داخل نمایند زیرا که بعد ازطبخ اثر وبوی وی شاید
نماند * شراب کدر به نسخهٔ محمود بن الیاس درحاوی صغیر * صنعت آن کادی تمرهندی عناب بزرک دانا بیرون اورده
ازهریك یکرطل بیخ رازیانه ده درم صندل سفید صندل سرخ ازهریك ده مثقال کل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب
ازهریك دو مثقال اجزا نیم کوفته درچهار مثل ادویه آب خالص شیرین بجوشانند تا ربع آن بماند وبپالایند وبکیرند
آب انار ترش آب انار شیرین سرکهٔ انکوری کهنه ازهریك یکرطل داخل آن کرده دردیك سنکی کنند وبجوشانند تا
نزدیك بقوام آمدن رسد پس شکر صافی سفید یکرطل داخل کنند وبجوشانند وکف آن را بکیرند وبپزند تا بقوام سکنجبین
آید از آتش برکرفته حل کنند دران سه درم زعفران وسه درم کافور قیصوری سوده ودرشیشه نکاهدارند شربتی ده درم
* شراب کادی کدر نیز کویند بنسخهٔ یحیی بن جزله که بهترین نسخهٔ شراب کدراست * صنعت آن بکیرند چوب کادی وپوست
آن را دور کنند وتمرهندی منقی از تخم وپوست ولیف وعناب بزرک دانه بیرون کرده پوست بیخ بادیان ازهریك یکرطل
تخم رازیانه وچوبهای رازیانه ازهریك نیم رطل صندل سرخ صندل سفید ازهریك ده مثقال سنبل الطیب کل سرخ منزوع
الاقماع ازهریك دو مثقال مجموع رانیم کوفته درچهار برابر مجموع ادویه آب خالص شیرین بخیسانند پس بجوشانند
وصافی نمایند وبکیرند آب دانهٔ انار شیرین آب دانهٔ انار ترش سرکهٔ خمر کهنه ازهریك یکرطل ومجموع را یکجا کرده در
دیك سنکی کنند وبآتش ملایم بپزند تا شروع بانعقاد کند پس داخل کنند دران نبات وقند ازهریك یکرطل وبجوشانند و
کف آنرا بکیرند تا بقوام سکنجبین آید از آتش برکرفته حل نمایند دران زعفران وکافور قیصوری جید سائیده ازهر یك
سه درم ونیکو برهم زنند ودرظرف چینی یا شیشه نکاهدارند شربتی از دو مثقال تا یك اوقیه بقدر حاجت * شراب کدر دیکر
که آن را آب کادی کویند منقول ازکامل الصناعة که موافق نسخهٔ قدما ونسخهٔ مذکور در جامع الادویه است جهت حصبه و
جدری وباد سرخ وماشری وجمیع امراض دموی وتسکین حرارت قوی واخلاط محترقه که بمشارکت دل باشد وجهت
یرقان وحرارت جکر ومعده ورفع تشنکی وعفونت مزمنهٔ اخلاط ونیکو کردن بوی دهان بنهایت سودمند است * صنعت ان
چوب کادی نیم کوفته تخم بادیان برک وشاخ بادیان پوست بیخ بادیان تمرهندی منقی از حب وقشر ولیف عناب دانه بیرون
آورده ازهریك یکرطل کل سرخ منزوع الاقماع نیم رطل سنبل الطیب لك منقی از چوب ازهریك چهار مثقال صندل سرخ
وسفید ازهریك ده مثقال مجموع رایك شبانروز درچهار مثل ادویه آب خالص بخیسانند پس بجوشانند تا بربع آید بپالایند
وداخل نمایند دران سرکهٔ انکوری جید دو رطل آب انار ترش آب انار شیرین ازهریك یکرطل وبجوشانند باتش ملایم تا
بقوام مائل شود پس یك من نبات سفید داخل کنند وچند جوش دیکر دهند تا بقوام آید پس از آتش برکرفته کافور قیصوری
وزعفران ازهریك سه مثقال سوده دران حل کنند تا خوب ممزوج شود ودرظرف چینی یا شیشه کرده سرآنرا محکم بندند
تا رائحهٔ کافور بیرون نرود شربتی از دو مثقال تا هفت مثقال ونیم واز برای اطفال تا یك مثقال * شراب کل کادی بکیرند کل
کادی که کیوره نامند وبرکهای آن را جدا کرده کرد وخوشهٔ آنرا دور کنند وبرکها را پارچه پارچه نمایند ویا بکوبند کوفتنی بحیث

کسی و با پنج وزن آن آب در دیگ کنند و بجوشانند تا بربع آید پس صاف نموده نصف آن مقدار نبات یا قند داخل کرده بجوشانند
وکف آن را بگیرند و شربت با خمیر ترتیب دهند و بعضی از گرد میان برگهای گل آن و بعضی از خوشهٔ وسط آن نیز شربت مرتب
می نمایند * شربت گل سادة * صنعت آن بگیرند تنه و بیخ و ریشه های درخت کادی و پوست آنرا دور کنند اگر تر باشد
بکوبند و آب آن را بگیرند و باهم وزن آن و یا نصف آن نبات و قند سفید بآتش ملایم بقوام آورند و اگر خشک باشد رند
نموده و یا کوبیده در پنج مثل آن آب خالص بخیسانند یک شبانروز پس بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده در باتیه
کنند و نصف وزن آن نبات سفید یا قند سفید داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند وکف آن را بگیرند تا بقوام سکنجبین یا خمیره
آید * عطر کادی تفریح و سرور و نشاط و بسط و تقویت نفس و حواس نماید و منع اعیا و رفع خفقان کند * صنعت آن بگیرند برد
گل کیورهٔ تازه یا کیتکی و در دیگ کنند و بدستور مقرر عرق کشند و در ته مشربه قدری عطر صندل ریزند که بر روی آن عرق بچکد
بعد سرد شدن عطر را از روی آب بگیرند و باز در ته مشربه ریزند و از گل تازه باز عرق بر روی آن بچکانند و همین قسم چند مرتبه نمایند
و اگر عطر صندل نباشد قدری برادهٔ صندل را در اول مرتبه با برگ گل آن در دیگ کرده عرق کشند و عطر آن را در ته
در ته مشربه ریزند و بر بالای آن عرق گل تازهٔ خالص مکرر بچکانند و در شیشه محفوظ دارند و استعمال نمایند * کافور بفتح کاف
الف و ضم فا و سکون واو و رای مهمله اقسام میباشد اول ریاحی برای مهمله و یای مثناة تحتانیه گفته اند وجه تسمیهٔ آن بسبب تصاعد
آن باریاح است و بعضی گفته اند ریاح نام بادشاهی است که اول آن را یافته و یا در عصر او یافته اند و بنام او اشتهار یافته
آنرا بهندی بهیم سینی نامند و آن صمغ درختی است شبیه بمصطکی که خود بخود بظاهر درخت بروز می کند و بعضی گفته اند که تنه
درخت آن را در صمغ بسیاری تیغ میزنند اول از آن آب بسیاری تراوش می کند پس مواضع دیگر را تیغ زده بعد تراوش رطوبت و انجماد
آن جمع مینمایند و آن ماء الکافور و این کافور است و بعضی گفته اند شبنمی است که بر درخت آن می نشیند و بعد انعقاد
جمع می گردد دوم قیصوری و آن نیز مانند صمغ سفید صافی صافی شفاف است و در جوف درخت آن یافت میشود سوم کامو
مومی که از ریزهای چوب درخت آن که از جوشانیدن آن بهم میرسد و آن تیره رنگ ناصاف است و درخت کافور مخصوص
به بلاد زیرباد است و چوب آن سفید رنگ رخومی باشد و بسیار کم است و درخت آن عظیم و گویند که سبب کمیابی او آن است
که از گرمی هوا آن مکان پلنگ و مار همیشه مجاور آن درخت میباشد و آبیله از آن درخت درحین قطع میچکد مسمی بماء
الکافور است در نهایت تندی رائحه و غلیظی و مایل بسرخی در سوم گرم و خشک است و جالی چرک بدن و جامه و ظروف
مگس نزدیکی باو نمیکند و رافع درد استخوان و مفاصل و امراض بارده است و اما کافور پس اندر خت سرد و خشک است در
آخر درجهٔ سوم و شم آن مصدع مبرودین و مصلحش روغن بنفشه و بوئیدن عنبر و مشک و مسکن صداع حار محرورین بتنهایی
یا با گلاب و صندل سفید خصوص در حمیات حارهٔ حاده و مفرح قلب حار و قاطع نزف الدم اعضا و رعاف و اسهال سحر
عرق و دافع تشنگی و التهاب کرده و قرحهٔ رئه و سل و دق و ذات الجنب و حرقة البول و جمیع امراض حاره و مقوی حواس محرورین
شربا و طلاء و تریاق سموم حاره و منوم صاحبان دماغ حار و با مشک و عنبر مقوی روح حیوانی مبرود المزاج ضعیف
و سعوط آن با آب کشنیز تازه یا سرکه یا عصیر بسر یا آب برگ آس یا آب بادروج جهت رعاف و با آب برگ کاهو جهت بیخوابی
محرورین و با روغن گل سرخ جهت اورام حاره نافع و سنون آن جهت دندان کرم خورده و گذاشتن در جوف آن مانع
زیادتی او است و مجرب است و قلاع دهان را رافع و ذرور آن جهت قروح خبیثه و ساعیه و با ادویهٔ مناسبه جهت زخمهای حار

وجراحت تازه وقطع خون آن وتسکین درد مجرب واکتحال آن جهت رمد وطلای آن با روغن گل وخل خمر بر پیشانی جهت
درد سر صفراوی وشدت حرارت روح دماغی خصوص در حمیات حارهٔ حاده وضماد آن بر یافوخ وپیشانی در حبس رعاف
مجرب ومضر باه ومولد سنگ مثانه واکثار آن قاطع نسل واشتها ومورث سفیدی موی ومصلحش عنبر ومشک وادویهٔ حارهٔ
خوشبو وبسیار بوئیدن آن مورث بیخوابی ومصلحش روغن سوسن وروغن گل سرخ وامثال آن وهمچنین بسیار بوئیدن آن
مضعف باه وقاطع شهوت جماع است وابن ماسرجویه حکایت کرده است که مردی از اصحاب او مقدار یک مثقال کافور خورد
در یک روز پس قطع شد باه او وروز دیگر همان مقدار خورد پس باطل شد شهوت جماع او وروز سیم خورد پس فاسد شد
معدهٔ او بحدیکه غذا نضج نمی یافت وقطور محلول آن با آب کشنیز تازه جهت درد گوش وقطع رعاف دماغی ودر چشم صاحب
آبله باعث برنیامدن دانهٔ آبله است در چشم واگر برآمده باشد درمدهٔ چهار روز که مکرر بچکانند زائل میگرداند ومجرب است
محلول آن در روغن گل دربینی جهت سوء مزاج حار ماذج سر وچشم نافع وعلامت سوء مزاج ساذج آن است که بزیادتی
ارتفاع آفتاب زیاده وشدید می شود وبه نقصان وانحطاط آن کم گفته که اگر زنان اندکی از آن بر فرج خود بمالند مرد بر آن
قادر نتواند شد وقدر شربتش تا یک دانگ ودو مثقال آن قاطع باه ومفسد معده وگویند دو مثقال آن قاتل است وبدلش
دو وزن آن طباشیر ویک وزن آن صندل سفید است وکافور مصنوع که از موم بقدر دو درم وحجر خام ده درم وروغن
بنفشه نیم درم وقدری کافور ترتیب دهند زبون وفرق آن با کافور اصلی ثقل وچسپندگی است که در مصنوع میباشد
وبوی اصلی شبیه ببوی پوست لیمو وترنج است وآنچه به تحقیق پیوسته آن است که کافور دو قسم است یکی اصلی غیر جعلی
ودیگری مصنوع مجعول واصلی صمغ درختی است که از درخت تراوش کرده بیرون می آید وحبهای آن کوچک مثل
حبهای مصطکی ورنگ آن نباتی ورائحهٔ آن تند باحدت وچون قدری قلیلی از آن را بر شقیقه بمالند خشکی وحدت
آن در چشم ظاهر شود وآب از چشم جاری گردد وگویند فرق میان اصلی ومجعولی آن است که چون آبگینه را بر آتش نهند
کافور بر آن ریزند تمام گداخته گردد ومجعول آن نه چنین است واز مالیدن آن بر شقیقه آب از چشم بر نیاید ودرخت آن
در آجی میشود واز چند ثقه شنیده شده که بسیار عزیز وقلیلی بعمل می آید در تمام سال وشاید از چهار پنج من تبریزی زیاده
بعمل نمی آید وبسیار گران بها است ونیز از چند شخص ثقه شنیده شده که سالی از آجی چند تختهٔ ضخیم از چوب آن د
بندر هوگلی که از بنادر بنگاله است آورده بودند که آن میبریدند از جوف آن جای کافور بر می آمد وچوب آن رخو نرم
بود وشیخ الرئیس قدس سره در مفردات قانون نوشته اند باین عبارت واما خشبته فقد رأیناه کثیرا وهو خشب هش خفیف
وربما اختنق فی خلله شیء من اثر الکافور واین کلام شریف شیخ موید قول راویان تختهٔ چوب کافور است که مذکور شد
ونیز شنیده شده که صندوقهای بزرگ از تختهٔ چوب کافور ساخته می آورند وبوی کافور از آن می آید ومصنوع آن که
اکثر از بندر چینه می آورند بسیار رو وافر وارزان است وشنیده شده که از تنه وبرگ وبیخ درخت موز که بهندی کیله مینامند
وچوب کافور وبا چند ادویه دیگر ترتیب میدهند وآن چرک رنگ است وبعضی آن مصنوع را نیز تصعید مینمایند وسفید
وبراق میشود وآن را کافور چینیه مینامند

* فصل در بیان نسخ جوارشات کافوری *

* جوارش کافور نافع است
از برای ضعف معده وکبد ودفع ریاح غلیظه کند ومعین است بر هضم * صنعت آن کافور قیصوری زعفران عود هندی
خام قاقله دانهٔ هیل بوا کبابهٔ چینی کاشم قرفة الطیب قرنفل اشنه سنبل الطیب بسباسه صندل سفید فلفل دار فلفل دارچینی

شیطرج هندی نارمشك شقاقل مصری خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد کوفی فلفل مویه اجزا مساوی کوفته بیخته شد معه
بوزن مجموع ادویه بدستور مقرر جوارش سازند مزاجش گرم است دراول درجهٔ دوم وخشك است دراول درجهٔ سی
شربتی یك مثقال * جوارش کافور اقوی از اول * صنعت آن کافور قیصوری مشك ترکی خالص ازهریك دودرم ونیم زنجبیل
قلقل دارچینی قرفة الطیب ساذج هندی دارفلفل جوزبوا سنبل الطیب شیطرج هندی صندل سفید حب بلسان قاقله بسباسه
قرنفل باغی طالیسفر سعد کوفی طباشیر سفید عود هندی ازهریك نیم اوقیه نبات سفید دوازده اوقیه ونیم اجزا کوفته
بیخته بعسل مصفی بدستور مقرر جوارش سازند ودرظرف چینی نگاه دارند ومزاجش گرم است دراول درجهٔ دوم وخشك
است دراول درجهٔ سوم شربتی یك مثقال * جوارش کافوری نافع از برای ضعف معده وکبد وسوء استمرا ودفع ریاح
* صنعت آن کافور قیصوری زعفران جوزبوا زنجبیل بسباسه دارچینی نارمشك قرفة الطیب قرنفل فلفل مویه فوتنج
زعفران اجزا مساوی کوفته بیخته باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یك مثقال * جوارش کافوری
ضعف راسود مند بود وجگر ضعیف راقوت دهد وسوء استمرا رابغایت مفید است وبلغم غلیظ دفع کند * صنعت آن زنجبیل
فلفل دارفلفل دارچینی قرنفل ساذج هندی شیطرج جوزبوا صندل سفید حب بلسان قاقله بسباسه قرفه نارمشك طالیسفر سعد
طباشیر عود خام ازهریك پنج مثقال کافور مشك ازهریك یک مثقال شکر طبرزد برابر اجزا کوفته باعسل دوبرابر اجزا معجون
سازند * جوارش کافوری اسهال صفراوی باز دارد وتشنگی وحرارت به نشاند * صنعت آن زرشك پاك کرده ده درم
گل سرخ هشت درم طباشیر سفید فوفل کهربای شمعی ازهریك چهار درم بزرالحماض بوداده هفت درم حب الآس شش
درم آرد سیب آرد سنجد ازهریك ده درم آرد کنار هفت درم ناردانه بوداده پانزده درم کافور سه درم زعفران نیلوفر ازهریك
پنج درم اجزا کوفته ودر آب زرشك سرشته بانبات یك وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی دو درم * حب کافور
* قلمی فرموده اند که از حضرت علامی والدی قدس سره است مجرب از برای امراض حارهٔ شدیدة الحرارة وحمیات حاره
حاده وتپ دق که با سهال باشد * صنعت آن کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید مروارید ناسفته صندل سفید
کشنیز خشك ازهریك دو مثقال مغز تخم کدو مغز بهدانه ازهریك چهار مثقال گل ارمنی زهرمهره ازهریك یك مثقال صمغ
عربی دودانک صمغ را بعرق صندل حل کرده وانچه ادویه صلایه کردنی است صلایه کرده وانچه کوفتنی است وبیختنی
است کوفته بیخته وانچه را نرم باید کوبید نرم کوبیده ومجموع را درهم مخلوط کرده نیلوفر بسرشند وحبها سازند هر حبه
بقدر نخودی شربتی یک مثقال بانچه مناسب باشد * حب کافور نافع جهت اهوه بدانکه اهوه مرضی است که اهل بنگاله
واطبای آنجا متفق اند برانکه در بینی مردم اند یا راز اناث وذکور وصغیر وکبیر بهم میرسد علامت آن تب شدید
ودرد سر وکردن وشانها وکمر وبرافروختگی بشره وچهره ونیامدن عطسه وحمرت اند رون خیاشیم است * صنعت آن
گل بنفشه یك مثقال صندل سفید کشنیز خشک تخم کاهو از هریك یکدرم مغز تخم کدو طباشیر سفید ازهریك نیم مثقال کافور
چهار حبه اجزا کوفته بیخته با آب برگ کشنیز تر سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی ودر سایه خشك نمایند وعند
الحاجت اگر خشکی وحرارت در دماغ باشد یك حب تا دو حب وسه حب بدفعات پی هم دریك روز با آب کشنیز تر سائیده
سعوط نمایند واگر علامت اهوه نیز ظاهر باشد با آب کوکنار یا آب خالص که دران تمر هندی خیسانیده باشند سائیده سعوط
نمایند وطوف کردد * دهن الکافور * صنعت آن بگیرند روغن کنجد سفید تازه وهرمقدار کافور که خواهند دران

اند از ند و یك شب بكذارند روز دیكر بر آورده در شیشه مطین كنند و بطریق مقرر بقرع و انبیق روغن كشند و در شیشه
كرده سر آنرا محكم نمایند و عند الحاجت بكار برند * دهن الكافور منقول از طب براكلموس فرنكي جهت حمیات محرقه
و وبائیه و طاعون با ادویهٔ مناسبهٔ آن علت را استعمال كرده میشود بر قروح خبیثه با دهن عرعر * صنعت آن بكیرند
كافور را و در آب كرم بخیسانند و بقرع و انبیق تقطیر نمایند و دهن را از آب جدا نمایند و در شیشه كرده سر آنرا محكم بندند
و عند الحاجت بكار برند * فصل در ذكر نسخ عرقهای كافوری * *عرق كافور قلمي فرموده اند كه از اقتراح حضرت
علامي قدوة الاطباء و الحكما سید العهد میر محمد هادی قدس سره و الد ماجد فقیر است نافع از برای سوء مزاج حار
حمی دق و حمیات محرقهٔ حاده * صنعت آن كل نیلوفر یك اوقیهٔ تبریزي برك كاهو كنب بید كاسني تازه جو مقشر از هر یك
نیم من صندل سفید سي مثقال كدوی تازه باقلای تازه از هر یك یك اوقیه كل سرخ ده من تخم خرفه سه و نیم من طباشیر
سفید و كثیرا از هر یك ده مثقال عرق بید مشك عرق نیلوفر عرق بید انجیر از هر یك یكمن كلاب دو من بدستور مقرر عرق
كشند و در وقت عرق كشیدن بیست مثقال كافور قیصوري اول سوده در ته طاسي كه عرق در ان مي چكد بپاشند تا عرق
بران بچكد * عرق كافور به نسخهٔ دیكر نیز قلمي فرموده اند كه از اقتراح بندكان حضرت معزي الیه قدس سره است و همان
منافع دارد * صنعت آن كل نیلوفر كل بید غنچهٔ كل سرخ شاهتره كل كاوزبان كل بید مشك باقلای تازه از هر یك یك اوقیه برك
كاهو كنب بید جو مقشر را زیانه كدوی تازه سیب شیرین به شیرین امرود شیرین از هر یك نیم من صندل سفید صندل سرخ
تخم كاسني مغز تخم كدو مغز تخم خیارین تخم كاهو مقشر مغز تخم خربزه كل بنفشه از هر یك ده مثقال كافور قیصوري اعلى
بیست مثقال با كلاب و عرق بید مشك و عرق كاسني و عرق بید از هر یك دو من آب بقدر ضرور بدستور مقرر عرق كشند
* عرق كافور به نسخهٔ دیكر كه فی الجمله تفاوتی با نسخهٔ قبل دارد * صنعت آن بكیرند كل سرخ شاهتره كل كاوزبان بید مشك
تازه باقلای تازه از هر یك یكچهار یكمن تبریز برك كاهو كنب بید جو مقشر تراشهٔ كدوی تازه را زیانهٔ تازه سیب شیرین شاه
امرود از هر یك یكمن تبریز كشنیز خشك كل بنفشه صندل سفید صندل سرخ تخم كاسني مقشر مغز تخم كدو و مغز تخم
هندوانه مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر تخم كاهو مقشر طباشیر سفید از هر یك ده مثقال كافور قیصوري چهل مثقال ادویه را
كوفته سوای كافور و همه را در دیك كلاب كشي نموده كلاب چهار من تبریز عرق بید شش من تبریز عرق بید مشك چهار من
عرق كاسني چهار من عرق كاوزبان عرق نیلوفر از هر یك یكمن آب بقدر ضرور و بر روی آن كرده كافور را سوده در پارچهٔ
كتان نازكي بسته بدهان نیچه نصب نموده بطریق كلاب عرق كشند و در شیشهای كوچك نكاه دارند * عرق كافور نیز از
اقتراح بندكان معزي الیه قدس سره كه یكی از تلامذهٔ حضرت معزي الیه قدس سره نقل باوزان هندي نموده با اندك تصرفی
در اصل نسخه * صنعت آن كل نیلوفر كاوزبان باقلای تازه غنچهٔ كل سرخ شاهتره از هر یك بیست و پنج توله برك كاهو
تازه برك بید تازه سیب شیرین به شیرین امرود برك كاسني تازه جرادهٔ كدو جرادهٔ خیار جرادهٔ بادرنك جو مقشر از
هر یك یك سیر و سه ربع یك سیر كشنیز خشك مغز تخم كدو صندل سرخ صندل سفید تخم كاسني مقشر مغز تخم خیارین بادیان
تخم كاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر كل بنفشه طباشیر سفید از هر یك سه توله و نه ماشه كافور قیصوري هفت توله و نیم برك نارمشك
تازه یكو نیم ربع سیر بیخ كیله یك و نیم ربع سیر تخم نارمشك كل سفید از هر یك سه توله و نه ماشه عرق بید مشك عرق كاسني
عرق نیلوفر كاوزبان از هر یك یك سیر كلاب هفت سیر آب خالص دوازده سیر بدستور مقرر عرق كشند * فصل در بیان

نسخ اقراص کافوري * * قرص کافور از اقتراح شیخ الرئیس قدس سره میباشد مطفی التهاب معده وکبد وسل ودق
فرو مینشاند عطش وکرب را ونافع است ازبرای نفث الدم وقیء الدم واسهال خون * صنعت آن تخم کاسني مقشر تخم کاهو مقشر تخم
خرفهٔ مقشر ازهریك دودرم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین ازهریك دو درم وثلث درمی آب کدرا کویافت نشود بدل او
صندل سفید مقاصري سه درم سرطان مشوي رب السوس زعفران کافور ازهریك یکدرم کل سرخ منزوع الاقماع چهاردرم
کوفته بیخته بدستور معمول اقراص سازند شربتی یك مثقال صاحب میزان الطبا نوشته که بعض اطبا طباشیر سفید سه درم
تخم خشخاش دودرم براجزای این قرص افزوده اند واین صواب است ومزاج این قرص سرد است دریکدرجه وسه ربع درجه
وخشک است درآخر درجهٔ دوم * قرص کافور ازشیخ رئیس ابوعلي بن سینا مطفی لهیب معده است وعطش رازائل کند ودا
معده وکبد وطحال رامفید است وقاطع نفث الدم وقیء الدم ومسکن التهاب حمیات است وازبرای حمیات حاده وسل ودق نافع
* صنعت آن طباشیر سفید چهاردرم ورق کل سرخ هفت درم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین ناردین
صمغ عربي رب السوس عود قماري خام قاقله ازهریك سه درم زعفران دودرم نبات سفید ترنجبین ازهریك هفت درم کافور قیصوری
یکدرم ونیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند ودرسایه خشك نمایند شربتی یك مثقال ومولانا سدید درشرح
قانون بجای ناردین کثیرا آورده است * قرص کافور به نسخهٔ دیکر از شیخ الرئیس کفته که این قرص مجرب است ازبرای التهاب
معده وکبد وانداختن خون بقی ونفث الدم وازبرای عطش وحمیات حاره وسل ودق * صنعت آن طباشیر سفید چهار
درم ورق کل سرخ ده درم عود قماري خام قاقله رب السوس ازهریك سه درم نبات سفید ترنجبین مغز تخم خیارین ازهریك
دودرم زعفران کافور قیصوري ازهریك یکدرم ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هرقرصی یکدرم ودر
سایه خشك نمایند شربتی تا دودرم * قرص کافور به نسخهٔ ابن جزله درمنهاج الادویه * صنعت ان طباشیر سفید چهاردرم
ورق کل سرخ هفت درم تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ازهریك چهاردرم عود قماري خام صمغ
عربي کثیرا ازهریك دودرم اصل السوس مقشر صندل مقاصري ترنجبین پاک کرده نشاسته قند سفید ازهریك سه درم کافور
قیصوري زعفران ازهریك یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یك مثقال وقوت
این قرص تا ششماه باقي می ماند * قرص کافور به نسخهٔ سید اسمعیل درذخیره * صنعت آن طباشیر سفید کل سرخ منزوع
الاقماع مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفهٔ مقشر ازهریك پنجدرم کثیرا چهاردرم سنبل الطیب سنبل رومي عود
هندي قاقله رب السوس صندل سفید ازهریك دودرم کافور قیصوري یك مثقال تخم کاهو سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه
سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال باکلاب بیاشامند * قرص کافور منقول از سید اسمعیل جرجاني نافع ازبرای حرارت
کبد وقلب وحمیات حاره ودق وذبول وسل * صنعت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنك تخم خرفه مقشر مه
بهدانه ازهریك پنجدرم ورق کل سرخ سه درم صمغ عربي صندل نشاسته کثیرا ازهریك دودرم رب السوس طباشیر سفید ازهریك
سه درم تخم کاهو یکدرم کافور قیصوري نیمدرم کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند شربتی دودرم * قرص کافور
دیکر که همین منافع دارد * صنعت آن تخم کاهو مقشر هفت درم ورق کل سرخ ده درم طباشیر سفید مغز تخم خیار مغز تخم
خیار بادرنك ازهریك دودرم تخم خرفهٔ مقشر هشت درم مغز تخم کدوی شیرین چهاردرم رب السوس سه درم ترنجبین
ده درم کافور قیصوري نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال تا دو مثقال باماء الشعیر

بیا شامند * قرص کافوري منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل جرجانی نافع از برای سوء مزاج حار کبد وحمیات صفراویه * صنعت آن
ورق گل سرخ طباشیر سفید صندل سفید از هریك سه درم تخم کاسني تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مقشر از
هریك دو درم کافور قیصوري دو دانك تا نیم مثقال اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یك قرص با دوغ بنوشند * قرص کافوري
تالیف حکیم علي گیلاني در رسالهٔ مجربات خود قلمي نموده که این قرص خاصهٔ ما است * صنعت آن کافور قیصوري چهار
مثقال زعفران سه مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هریك دو مثقال عسل چهار مثقال ادویه را نرم صلایه نموده با عسل
واند کی آب قرص سازند هر قرص نیم مثقال * قرص کافوري دیگر که همین منفعت دارد استعمال کرده میشود زمانی که طبع نرم
باشد اگر اراده قبض باشد * صنعت آن لك مغسول فوفل از هریك هفت درم زعفران سه درم ریوند چیني پنج درم مصطکی
رومي طین قبرسي پرسیاوشان از هریك سه درم کافور قیصوري دو درم ونیم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب وآب کاسني تازه سرشته
اقراص سازند شربتی یك مثقال با آب کاکنج یا آب کاسني تازه بنوشند * قرص کافوري منقول از کامل الصناعه نافع از برای امراض
حاره وتپ دق وغیره * صنعت آن مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین اصل السوس تخم خرفه مقشر از هریك هشت درم گل سرخ
شش درم صمغ عربي چهار درم نشاسته سه درم زعفران دو درم کافور قیصوري نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند و با آب بنوشند * قرص کافوري منقول از قرابادین قانون شیخ نافع از برای حمیات حاده وتفتیح سدهای قوی کبد * صنعت آن
گل بنفشه گل نیلوفر از هریك سه درم ریوند چیني لك مغسول از هریك یکدرم صمغ عربي کثیرا رب السوس از هریك دو درم کافور
قیصوري یکمثقال ترنجبین شکر سفید از هریك یکدرم ترنجبین وشکر را بگلاب حل کرده صافي نموده باقي ادویه را کوفته بیخته با آن
بسرشند واقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین بیاشامند * قرص کافوري منقول از کامل الصناعه نافع از برای حرارت قلب
وکبد وخفقان حار وحمیات حاده وتپ دق وغیره * صنعت آن مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزه مغز بهدانه از هریك پنج درم
ورق گل سرخ سه درم بادیان یکدرم کافور قیصوري نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند * قرص کافوري
منقول از قرابادین کوتوالي شاهی سوء مزاج را که از گرمي وصفرا باشد سود دارد وتپ دق وتپ غب را نیکو بود * صنعت آن
مغز تخم خیارین مغز تخم کدوي شیرین گل سرخ از هریك سه درم تخم خرفهٔ مقشر خشخاش سفید تخم کاهو مقشر صمغ عربي
از هریك یکدرم ونیم کافور قیصوري نیم درم همه را کوفته بیخته اقراص سازند شربتي از یك مثقال تا دو درم * قرص کافوري
منقول از کتاب مذکور که همین منفعت دارد * صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوي شیرین ورق گل سرخ از هریك
سه درم تخم خرفهٔ مقشر تخم خشخاش سفید طباشیر سفید صمغ عربي صندل از هریك دو درم ریوند چیني یکدرم ونیم
کافور قیصوري یکدانك ونیم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند اطفال را یکدرم ومیانه را دو درم وقوي را
سه درم با شراب کاسني بدهند * قرص کافوري منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل جرجاني * صنعت آن گل بنفشهٔ خشك
گل نیلوفر خشك ورق گل سرخ از هریك سه درم مغز تخم خیارین طباشیر سفید زعفران ریوند چیني لك مغسول رب السوس
از هریك دو درم کثیرا یکدرم کافور قیصوري نیم مثقال ترنجبین خراساني ده درم بدستور اقراص سازند شربتی یك مثقال
با سکنجبین ساذج بیاشامند * قرص کافوري منقول از شرح مولانا سدید بوموجزقرشي نافع از برای حمیات حاده ومحترقه و
دق وسعال ورافع تشنگي وخفقان حار وگرمي جگر وقلب * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید مغز تخم خیارین
تخم کاسني تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر از هریك سه درم کافور قیصوري نیم مثقال زعفران سدس مثقال کوفته بیخته با

آب به شیرین سرشته اقراص سازند اقراص نازک درسایه خشك کنند و احتیاط کنند که در وقت خشك کردن فاسد و متغیر
نکردد یعني بر پشت غربال پهن کنند و مکرر رو بر وکنند تا زمانیکه خشك شود صاحب اختیارات این قرص را باسم قرص
طباشیر کافوري ذکر کرده و در نسخهٔ صاحب اختیارات زعفران داخل نیست و وزن کافور یکدرم است و باقي اجزا از هر یك
چهار درم است وکفته که ادویه کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال قوتش تا ششماه باقي
است و محمود بن الیاس این نسخه را در حاوي صغیر آورده و اختلافي که با نسخهٔ صاحب اختیارات دارد آنست که وزن
کافور یکدانك و وزن باقي اجزا از هر یك یك مثقال است و این نسخه اشهر است و مسیحي این قرص را در مادهٔ خفقان حار
آورده و بعوض تخم کاهو تخم کاسني داخل است و زعفران داخل ندارد و کفته که در هر یك مثقال از اجزای این قرص یك سرخ
کافور قیصوري داخل نمایند و تا هفته صاحب خفقان حار هر روز یك مثقال ازین قرص بخورد و کاهی اضافه کرده میشود
بر اجزای این قرص یك مثقال مروارید ناسفته و درین حالت آن را قرص طباشیر لؤلؤی کافوري نامند * قرص کافوري
منقول از بیاض میرزا احمد باقر حکیم باشي که از مجربات خود آنجا قلمي نموده اند و کفته اند که این قرص نافع است از برای
التهاب کبد و یرقان غلیاني و حمیات حاده * صنعت آن کل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید صندل سفید از هر یك سه
درم تخم کاسني مقشر تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو از هر یک دو درم کثیرا یکدرم کافور قیصوري یك قیراط
کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین ساذج و کلاب بنوشند * قرص کافوري یرقان
و تپ کرم را نافع باشد * صنعت آن زرشك منقی طباشیر سفید کل سرخ از هر یك هفت درم تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسني
کثیرا از هر یك سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یك پنجدرم صندل سفید رب السوس از هر یك دو درم و در نسخهٔ
دیکر از هر یك سه درم کافور یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین * قرص کافوري
به نسخهٔ دیکر دق و تپ محرقه را نافع بود و تشنکي بنشاند * صنعت آن طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یك پنجدرم تخم کاسني
صندل سفید رب السوس از هر یك سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یك هفت درم ترنجبین ده درم کافور نیم مثقال
بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند * قرص کافور به نسخهٔ دیکر تپ دق و محرقهٔ مطبقه را نافع باشد و تشنکي بنشاند
* صنعت آن طباشیر تخم کاهو تخم خرفه از هر یك پنجدرم تخم کاسني رب السوس صندل سفید از هر یك سه درم کافور سه
درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا بسرشند * قرص کافور اسهال مراري باز دارد و تشنکي بنشاند و تپهای کرم را نافع باشد
* صنعت آن تخم حماض بریان کرده کل مختوم صمغ عربي مورد انه طباشیر سفید کل سرخ از هر یك بیست درم کوفته بیخته
با کلاب قرص سازند * کاکنج بفتح کاف و الف و کسر کاف و فتح نون و جیم عوام عجم آنرا عروسك پس پرده کویند و بهندي راج
پهوتکه نامند و از انواع عنب الثعلب است و بستاني و جبلي میباشد و کاکنج بستاني نباتش مانند نبات عنب الثعلب و برکش
عریضتر و بزرکتر از برک عنب الثعلب و در قوت مثل آن است و سر شاخهای آن بلون و ثمرش در غلاف سرخي شبیه بمثانه و دانه اش
بقدر فندقي و بعد از رسیدن سرخ میشود و کل آن سفید مائل بسرخي و جبلي آنرا برک مانند برک سیب و غبار آلوده و ساق
و ساقش با رطوبت چسپنده و نبات آن بزرکتر از بستاني و کل آن بسیار سرخ و دانه اش زرد مائل بسرخي و در غلاف زردي
منبتش سنکلاخها و آنرا کاکنج منوم و عنب الثعلب منوم نامند و در تخدیر قوي از خشخاش و مدر بول و یك مثقال آن منوم و زیاده از
یکمثقال مورث اختلاط عقل و چون مراد از مطلق کاکنج بستاني آن است و مستعمل از آن پوست سرخ و دانهٔ آن است و قوتش تا سه

مال باقي است سرد و خشك در درجهٔ دوم و مدر بول و دافع امراض گرده و مثانه و قرحهٔ آن و مخرج صفرا با ادرار و مصلح حار
جگر و ربو و عسر النفس و اقسام کرم معده و ماليدن عصارهٔ آن حافظ آنها است و محلل صلابت بواسير و رافع قروح مزمنهٔ
گوش و مداومت آن هر روز مقدار يك مثقال جهت يرقان مجرب و بلع کردن هفت عدد دانهٔ آن بعد از زوال از جهت
جهت منع حبل مجرب يافته اند و مخدر است و مصلحش کلقند است و قدر شربتش از پوست و دانهٔ آن تا پنج درم است
و بدلش عنب الثعلب است * جوارش کاکنج ريش گرده و مثانه را دفع کند و بول خون باز دارد و حرارت بنشاند و سوزش
دور کند * صنعت آن بزر البنج تخم کرفس رازيانه از هريك هفت مثقال مغز تخم خيارين پنج مثقال بزر الحماض افيون مغز
چلغوزهٔ تازه بريان مغز فندق بريان زعفران مغز بادام تلخ بريان از هريك سه مثقال کثيرا چهار مثقال کاکنج تازه پنج مثقال
با دوشاب ترش بسرشند شربتي يك قاشق با آب گرم و عسل * اقراص کاکنج * قرص کاکنج قروح مزمنهٔ گرده
و مثانه را نافع است و ادرار بول کند * صنعت آن بزر کاکنج مغز تخم خيارين مغز تخم خربزه مغز بادام شيرين مقشر رب السوس
نشاسته صمغ عربي دم الاخوين کثيرا از هريك ده درم تخم کرفس دو درم افيون يك درم کوفته بيخته با آب سرشته اقراص سازند
و در سايه خشك نمايند شربتي از يك درم تا يك مثقال اين قرص بي تخم خربزه يازده جزو است سرد در يك درجه و نيز است
و خشك در آخر درجهٔ دوم و در نسخهٔ شفائي تخم کرفس داخل نيست * قرص کاکنج منقول از شرح اسباب و علامات قرحهٔ
مثانه را مفيد است * صنعت آن مغز تخم خيارين ده درم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانه گل ارمني صمغ عربي از هريك
دو درم افيون يك درم اجزا کوفته بيخته با شراب خشخاش اقراص سازند شربتي يك درم * قرص کاکنج ديگر بنسخهٔ سيد سعيد
جرجاني که در ذخيرهٔ ذکر کرده و گفته که اين قرص تسکين وجع قروح کليه و مثانه کند و گوشت تازه برويانند * صنعت آن
بگيرند مغز تخم خيارين بيست درم گل ارمني صمغ عربي کندر دم الاخوين اجزا مساوي از جمله ده درم تخم خشخاش
سفيد مغز بادام شيرين مقشر رب السوس نشاسته کثيرا از هريك دو درم تخم کرفس دو درم و نيم افيون يك درم بزر
کاکنج که خشك باشد شش درم بدستور مقرر اقراص سازند شربتي سه درم با شربت بنفشه مقدار ده درم و قوت اين قرص
تا دو سال باقي ميماند و در نسخهٔ شفائي وزن تخم خيارين پنج درم و وزن دم الاخوين سه درم است و باقي مساوي
است * قرص کاکنج ديگر * صنعت آن بزر البنج سفيد تخم کرفس از هريك شش درم تخم رازيانه دو درم زعفران
تخم حماض مغز چلغوزه افيون کندر مغز بادام شيرين کوهي از هريك سه درم کاکنج بيست و پنج عدد مغز تخم خيارين
پانزده درم شاهدانه شش درم همه را کوبيده و بيخته با سپيدهٔ تخم سرشته اقراص سازند و در بعضي نسخ کاکنج پنجاه عدد
و کندر دو درم است و افيون در اين اقراص ثلثه نهايت وزن است کمي آن برراي طبيب است * معجون کاکنج
جهت گرده و مثانه و بول الدم مفيد است * صنعت آن تخم کرفس رازيانه از هريك هشت مثقال تخم خيار مقشر دو درم
تخم شوکران تخم حماض بري افيون مغز صنوبر مقشر از هريك سه درم زعفران بندق مشوي مقشر بادام تلخ مقشر
از هريك سه درم و نيم حب الکاکنج الجبلي الکبار بيست و پنج عدد با مثلث قوام داده بسرشند شربتي يك درم * معجون
کاکنج قرحهٔ مثانه و بول الدم را سود مند بود * صنعت آن بزر البنج تخم کرفس رازيانه از هريك هفت درم مغز فندق
مغز بادام تلخ بوداده از هريك سه درم زعفران دو درم حب کاکنج بيست و پنج عدد کثيرا چهار درم کوفته بيخته
با مثلث سرشته معجون سازند و بعد از شش ماه يك درم با شربت خشخاش بخورند و در نسخهٔ شفائي بجاي مغز فندق

مغز چلغوزه و مغز تخم خربزه و تخم حماض و افیون نیز از هر یك سه درم داخل است و گفته که با سکنجبین بهم شند

* کامخ بفتح کاف و الف و فتح میم و خای معجمه بفارسي کامه و جمع او کوامخ و آن نان خورشی است ردیة الکیموس و معطش مفسد معده و محرق خون و مایهٔ مري است و در خواص قریب بدان است و تجفیف این کمتر از آن و مضر بسینه و صدر نیست اما اکثار این باعث تپهای عفني و اورام مزمنه است و در اصفهان کومه کویند * صنعت آن بگیرند خمیر فطیر از آرد جو و کرده ساخته در زیر کاه تا چهل روز پنهان کنند تا نیم خشك شود پس برآورده شیر گاو یا گوسفند بران ریزند و در آفتاب بگذارند و فودنج و ابازیر حاره مانند سیاه دانه و بادروج و نمك و امثال اینها داخل کرده بگذارند تا مزاج گیرد و بکار برند هر قدر که بردارند بجای آن شیر تازه دوشیده داخل نمایند و بعد انکه کامه را از دوغ و شیر جوشانیده و ابازیر نیز توتیه میدهند * کامخ نوع دیگر منقول از کثیر الفوائد * صنعت آن بگیرند نانرا و پارچه پارچه کنند و در هر نباتی یا برگ انجیر تازه ته بته بچینند تا پر شود و سر آنرا ببندند و بیست روز بگذارند تا متعفن شود پس برآورده برگهارا دور کرده نانرا خشك نمایند و کوبیده خمیر فطیر نمایند و نان پخته بدستور اول پارچه پارچه کرده در مرتبان با برگ انجیر بچینند و سر آنرا بسته بگذارند تا متخمر گردد پس برآورده خشك کرده کوبیده با شیر تازه دوشیده خمیر نمایند و در مرتبان کرده در آفتاب بگذارند تا سه روز و روز چهارم با شیر تازه دوشیده خمیر نمایند و چوب انجیر پوست گرفته در میان آن فرو برند و در آفتاب بگذارند تا سه روز و در روز چهارم نمك داخل کرده عند الحاجة بکار برند * کامخ نوع دیگر * صنعت آن بگیرند ربع یك من گندم خاسه و در آب جوش دهند جوش خفیفی پس برآورده خشك کرده مقشر نموده اندك بریان نمایند و آس کرده آرد نرم آن را جدا کنند و درشت آن را جدا دارند و نرم آنرا خمیر کنند خمیر سختي و گردها ساخته خشك نمایند پس بران سرکه یا شیر برهم چیده با آفتاب بگذارند تا سبز گردد و آرد درشت آنرا در ظرف سر تنگي کرده شیر تازه دوشیده بران ریزند و سه چوب انجیر دران فرو برده در آفتاب بگذارند تا ده روز پس سر آن را باز کرده ملاحظه نمایند اگر خشك شده باشد شیر تازه دوشیده بران ریزند و بگذارند و آن نان سبز شده را پارچه پارچه کرده بران ریزند و آن چوبهای انجیر را برآورند و چوبهای دیگر بجاء آن فرو برند که تا بته ظرف برسد و در آفتاب بگذارند تا سه روز و هر روز برهم زنند تا برسد و علامت رسیدن آن آنست که بوی چوب انجیر بوی پنیر شامي بهم رساند پس استعمال نمایند و آنچه ازان بردارند بجای آن شیر تازه داخل نمایند در آفتاب گذارند تا خوشبو گردد و بخورند * کانجي بفتح کاف و الف و سکون نون و کسر جیم و یا اسم هندیست که از حبوب ما لوف می سازند و بهترین آن از برنج است * صنعت آن آنست که هر یك از حبوب را که خواسته باشند سهرا پخته صافي نموده در شیشه کنند و تا چهل روز یا زیاده در آفتاب گذارند و آن جالي و مقوي اعضا و مسکن حرارت خون و صفرا و مضر معده و مصدع

* باب الکاف مع الباء الموحدة *

* کباب بفتح کاف و دو بای موحده در میان هر دو الف * کباب اسم عربي گوشت باتش برشته است و اختلاف خواص آن بحسب اختلاف لحوم است و باید که در برشتن جمیع اجزای آن مساوي و بیك قرار باشد و آن مولد خون متین و مسخن بدن و گرده و محرك باه و اشتها و موافق معدهٔ مرطوبین و مقوي اعضا است و دیر هضم و بعد از هضم مولد خون صالح و با سماق و کشنیز و فلفل و سائر ادویهٔ حاره حابس اسهال مرطوبین و در محرور المزاج مورث صداع و مصلح آن سکنجبین است و خوردن آب بعد از کباب بغایت مضر و بهترین کبابها کباب نوشته ماهي لطیف است که در پختگي و در برشتگي جمیع اجزای آن مساوي باشد * کبر بفتح کاف و بای موحده و رای مهمله نباتی

است خاردار و پرشاخ و برگش باریک و غلاف گل آن مثل زیتون و کلاش سفید و در وسط چیزی شبیه بموی و ثمرش که خیار کبر نامند از بلوط درازتر و تخم او زرد و با رطوبت لزجه درخرا بها و کوهها بسیار میروید و پوست بیخ آن قویتر از سائر اجزا در سوم گرم و خشک و شیخ الرئیس در آخر دوم گرم و در اول سوم خشک نوشته و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و قاطع اخلاط لزجه مقوي احشا و بهترین ادویهٔ سپرز خصوص پروردهٔ آن بسرکه و عسل و محلل ریاح و تریاق سموم و مسهل سودا و جهت فالج و خدر و امراض باردهٔ دماغي و عرق النسا و وجع ورک و مفاصل نافع و استحکام کنندهٔ اعضا و با ادویهٔ خوشبوی مثل سنبل الطیب و اسطوخودوس و اذخر و عسل محلل بلغم سینه و مخرج آن و غرغرهٔ طبیخ آن دافع بلغم اعضای تنفس و تازهٔ ان رادع فسخ عضل و عصب و خشک آن رافع قروح خبیثه و با ادویهٔ مناسبه محلل اورام بلغمیهٔ صلبه و خنازیر در مدت اندک و با سرکه رافع بهق و قوبا و با آرد ترمس محلل ورم سپرز و با آرد جو و امثال آن و نیز بسیار است که استفراغ میکند از طحال مادهٔ سوداویه غلیظه را و مضغ کردن آن میکشد رطوبت را و تلخین باصل و قضبان آن نفع میکند بواسیر را و تحقین بعصیر آن نفع میکند همه عرق النسا و وجع ورک را و بخور آن دافع بواسیر و مضمضهٔ طبیخ آن با سرکه و خائیدن آن جهت درد دندان و بطلیموس در کتاب زینت فرموده که چون بیخ کبر را نرم بکوبند و با مثل آن روغن کنجد و بوزن آن آب بجوشانند تا آب بالتمام برود و روغن تا به نصف بسوزد پس آن را برسر ضماد غلیظی کنند موی را سیاه کند و هرگز موی سفید نروید و مجرب دانسته اند و ثمر آن قبل از شکفتن که کل کبر نامند در دوم گرم و خشک است و ملطف و مقطع و در جمیع افعال مانند ان و از آن ضعیف تر است و ثمر پختهٔ آن ملین بطن خصوصا وقتیکه تخم آن بخایند و به بلعند و بغدادي نوشته که اهل بغداد در کرمانشا می خوانند آن را و ابتاع می فرمایند و گمان می کنند که آن بسیار سرد است و ذرور آن رافع نواصیر چشم و خیار کبر گرم و تر و تخم آن در سیم خشک و خیار رسیدهٔ آن بدون خائیدن دانهٔ آن ملین طبع و ترشي کل و خیار آن محرک اشتها و جالي بلغم و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و مصدع محرورین و خیار غیر پروردهٔ آن بسرکه مفسد معده است و ساق و برگش در آخر اول گرم و خشک و در افعال ضعیف تر از کل آن محلل خنازیر و نواصیر چشم و عصارهٔ آن کشندهٔ اقسام کرم معده و امعا و ضماد آن با زفت رافع قروح شهدیه سر و قروح خبیثه و محلل قوي خنازیر و سائر اورام بلغمي خصوص که در گردن و زیر بغل و کنج ران باشد و همچنین ممزوج آن بابیه و در جمیع افعال ساق آن قوي تر از برگ آن است و غرغرهٔ طبیخ ان همه اجزای آن منقي دماغ و مفتح سده است و شستن سر بآب مطبوخ آن جهت قروح سر نافع و قدر شربت از ادویه آن تا هشت درم است که با عسل و سرکه و شکر بنوشند و از بیخ آن تا سه درم و در مطبوخات تا هفت مثقال و مضر مثانه و مصلحش انیسون و مضر معدهٔ محرورین و مصلح آن سکنجبین و از کبر آنچه در بلاد حاره خصوصا یابسه میشود حرارت و یبوست آن قویتر است از آنچه در بلاد بارده می شود و آنچه بقرب آب میروید ضعیف العمل است و منفخ و ردي و مغثي و استعمال آن جائز نیست و از انواع ردیهٔ آن مانند قلزمی و لیموي به سبب حدت آن جائز نیست خوردن آن * حب کبر مشهور بحب طحال سپرز را زائل کند منقول از تذکرهٔ انطاکي * صنعت آن پوست بیخ کبر ریوند چیني صبر زرد از هریک دو مثقال مرجان سرخ سوخته تخم کرفس غاریقون ملح هندي از هریک یک مثقال کوفته بیخته با عرق بها روبید سرشته حبها سازند شربتی یک مثقال با ماء العسل و امثال آن بنوشند * سفوف کبر از مجربات مرحوم حکیم محمد باقر قمي است جهت طحال * صنعت آن زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم بنجنکشت

تخم هلیون با ادویه دو درم با سکنجبین ناشتا تناول نمایند * شراب کبر مسمی بشراب مفاصل مفاصل بلغمی واسترخای
اعصاب را سود دهد ومسهل بلغم ورطوبت لزج باشد * صنعت آن پوست بیخ کبر را زیانه انیسون نانخواه ماهی زهره
سورنجان بوزیدان از هریک ده مثقال تربد سفید هلیله بریز پنج مثقال قند وانگبین از هریک یک من بطریق معهود شربت
سازند وبقوام آورند مقدار شربت یک اوقیه

* فصل در بیان نسخ اقراص کبر *

* قرص کبر اورام واوجاع
طحال را نافع باشد وصلابت آن را سود مند است * صنعت آن پوست بیخ کبر پنج درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت
فلفل سیاه از هریک شش درم اشق چهار درم اشق را در سرکه انگوری خیسانیده حل سازند وباقی ادویه را کوفته بیخته
با آن سرشته اقراص سازند قدر مستعمل از ین قرص یک مثقال است این نسخه پنج جزو است ومزاجش کرم است
در دوم درجه ونیم وخشک است در اول درجه سوم وبعضی بر ین اجزا اسارون وایرسا از هریک دو درم زعفران نیم
درم اضافه نموده وکفته که با سکنجبین سرشته اقراص سازند ودر نسخه شفائی وزن پوست بیخ کبر چهار درم است
* قرص کبر به نسخهٔ دیکر که همین منفعت دارد * صنعت آن پوست بیخ کبر حب الغار از هریک ده درم زراوند مدحرج
برک سداب تخم سپندان شونیز از هریک سه درم اشق چهار درم اسقولوقندریون هفت درم اشق را بسرکه خیسانیده
حل سازند وباقی ادویه را کوفته بیخته بان سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با ماء الاصول یا با سکنجبین بیاشامند
* قرص کبر به نسخهٔ میرزا محمد باقر که در بیاض مجربات خود بخط خود قلمی نموده * صنعت آن پوست بیخ کبر حب الغار
از هریک ده مثقال اسقولوقندریون یک مثقال زراوند طویل سداب یابس حرف بابلی ودع ترکی شونیز اشق
از هریک سه مثقال اشق را در سرکهٔ انگوری خیسانیده حل کرده باقی اجزا را کوفته بیخته با ن سرشته اقراص سازند
شربتی دو درم * قرص کبر که صلابت سپرز را سود دارد * صنعت آن پوست بیخ کبر فوة الصباغین تخم فنجنکشت از هر یک
هفت درم سنبل الطیب اسارون مصطکی از هریک یک درم عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین از هریک سه درم کوبیده
وبیخته اقراص سازند شربتی از یک درم تا دو درم * قرص کبر به نسخهٔ بیمارستان عضدی پوست بیخ کبر چهار درم
تخم فنجنکشت فلفل سیاه اسارون زراوند طویل ایرسا از هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته به میبختج سرشته
اقراص سازند * قرص کبر به نسخهٔ محمد بن زکریا در منصوری نافع از برای وجع طحال هرگاه نبوده باشد با ن حرارت
* صنعت آن پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت از هریک ده درم زراوند طویل برک سداب حرف وج ترکی شونیز از هر یک سه
درم اشق سه درم ونیم اشق را بسرکه حل کرده باقی ادویه کوبیده بیخته با آن سرشته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی
یک قرص با سکنجبین عسلی یا ماء الاصول * قرص کبر به نسخهٔ دیکر نافع از برای اوجاع طحال وحل وبکشاید * صنعت آن
پوست بیخ کبر اشق از هریک چهار درم زراوند طویل دو درم فلفل فنجنکشت از هریک شش درم اشق را بسرکهٔ کهنه
حل کرده باقی ادویه را کوبیده بیخته با آن بسرشند واقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین ودر نسخهٔ
دیکر اسارون ایرسا از هریک دو درم زعفران نیم درم اضافه شده * قرص کبر به نسخهٔ میر اسمعیل در ذخیره در
سپرز سود مند است * صنعت آن پوست بیخ کبر اشق از هریک شش درم زراوند طویل قسط شیرین سداب خشک اشق
از هریک سه درم تخم فنجنکشت هشت درم اشق را در سرکهٔ انکوری حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با ن سرشته اقراص
سازند شربتی یک درم ونیم تا دو درم با سکنجبین بلسند * قرص کبر در دو درم ونیم تخم کشوث پوست بیخ کبر از هر یک

یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم باشراب * قرص کبر دیکر درد سپرز را که از سردی باشد سود دارد
* صنعت آن پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت ازهریک ده درم اسقولو قندریون هفت درم زراوند طویل برک سداب سپندان
و ج ترکی شونیز فلفل ازهریک سه درم اشق قدری و آن را در سرکه حل کرده ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص
سازند شربتی دودرم با سکنجبین بزوری یا ماء الاصول * قرص کبر که مائل باعتدال است تالیف حکیم احمد موسوی
* صنعت آن تخم کاسنی مغز تخم خربزه ازهریک سه درم پوست بیخ کبر ششدرم پوست بیخ رازیانه مغز تخم کدو ازهریک ده
درم ایوسا یک مثقال ونیم زراوند طویل فوة الصبغ ازهریک یکدرم کوبیده بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین
بزوری * قرص کبر معتدل آماس سپرز و درد آن را سودمند است * صنعت آن مغز تخم خیارین ششدرم ورق گل سرخ
تخم کاسنی کشوث ازهریک دو مثقال پوست بیخ کبر گل کزکدوی سوخته ازهریک دودرم ریوند چینی ایرسا ازهریک یکدرم
ونیم کوبیده بیخته اقراص سازند شربتی سه درم تا هشت درم بآب کاسنی تازه و دو استار سکنجبین ساده * مخلل شکوفهٔ کبر
که بفارسی ترشی کبر نامند جهت طحال نافع چون ناشتا بخورند * صنعت آن بگیرند غنچهٔ گل کبر را و در آب و نمک بخیسانند
و آب نمک را تبدیل نمایند تا شیرین گردد و اگر از برای این امر بیک مرتبه اکتفا نمایند که اندک تلخی در ان باقی باشد
بهتر است پس برآورده بآب خالص شسته خوب فشرده تا آب از جرم آن برآید در سرکهٔ انگوری تند انداخته آن قدر که چهار
انگشت سرکه بربالای آن باشد بگذارند تا برسد و استعمال نمایند و مخلل پوست بیخ کبر درین امر انفع و ابلغ است و
مخلل خیار زه خام کبر نیز مفید است * کبریت بکسر کاف و سکون بای موحده و کسر را و سکون یای مثناة تحتانیه و تای مثناة
فوقانیه بفارسی گوگرد و بهندی گندهک نامند و آن اصل حار موالید و زیبق اصل بارد آنها است و آن چهار قسم میباشد یکی
سرخ شفاف لامع که کبریت احمر نامند و یکی زرد مائل بسبزی که آنرا مصطکاری و اصابعی نامند و یکی سفید مسمی بگوگرد
فارسی و قسم چهارم مائل بکبودی و آنرا کبریت اسود و کدر نامند و آنچه از طبخ آب چشمهای گرم و از خاک بعضی اماکن
بهم میرسد مائل بسیاهی میباشد که قسم سوم است و بهترین اقسام آن احمر است و اقسام آن در آخر سوم گرم و خشک است
وگرمی آن غالب بر خشکی و قوتش تا سه سال باقی و در غایت دهنیت و محلل و ملطف و مسخن و مجفف و جالی و جاذب
و شرب آن مقاوم جمیع سموم و بازردهٔ تخم نیمبرشت جهت سرفهٔ رطوبی و ربو و اخراج چرک و بلغم سینه و ششن و رفع
یرقان و زکام و نزله و اقسام جرب رطب و خارشها و طلای آن مسکن ضربان اعضا و مفید کنندهٔ موی و با عسل و بلدستو و با بوره
و آب دهن جهت کزیدن هوام و با عاقرقرحا و عسل و سرکه جهت جذام و جوششهای سوداوی عجیب الاثر و با سرکه و نطرون
و علک البطم جهت قلع آثار و حکه و جرب و بهق و برص ناخن و تقشر جلد و داء الحیه و ثعلب و آکله و قروح رطبه و با حنا
جهت قوبا و با سرکه و قیمولیا جهت سعفه و با جند جهت تحلیل صلابات و با حب الغار جهت امراض بارده و صداع و ریاح
ماست نیم وزن گوگرد صمغ عربی جهت سعفه و قروح سر و قوبا مجرب و با بورهٔ ارمنی و عسل و ادویهٔ مناسبه جهت نقرس
نافع و ذرور آن بر بدن قاطع عرق و سعوط آن جهت صرع و سکته و شقیقه مفید و بخور آن حابس زکام و نزله و مسقط جنین است
بسرعت و باعث گریزانیدن هوام و بخور و قطور آن رافع کری و ثقل سامعه و مضر معده و مصلحش کثیرا و شیر تازه و قدر شربتش
از دو دانگ تا یک مثقال است و مصلح آن جهت تکلیس معدنیات و تنقیه و رفع چرک آن بی عدیل و مفید کردهٔ آن نائب مناب
جوهر زرنیخ است * دستور مدبر نمودن کبریت آنست که ظرفی را از شیر گاو پر کنند و سر آن ظرف را بپارچهٔ کرباسی ببندند

وبالای آن کبریت ریزه کرده پهن کنند وطبقی از سفال بر بالای کوکرد بگذارند ودرمیان طبق سفالی سرکپوش کا خشك کنند وآتش دهند ویا آنکه اخگرها گذاشته بدمند تا که کوکرد اب شود واز پارچهٔ کرپاس گذشته درمیان شیر بچکد انگاه کوکرد را از بالای شیر بردارند وعند الحاجت بکار برند * حب کبریت جمیع امراض سوداوی وبلغمی را نافع است * صنعت آن کوکرد مغسول فلفل سیاه از هریك پنجدرم برنك کابلی دارفلفل نمك سیاه نمك طعام از هریك دونیم درم اجزا کوفته بیخته با ب لیمو که بهندی کاغذی نامند خمیر کرده خشك نمایند وتا هفت مرتبه تجدید کنند پس بقدر نخود حب بندند وخشك نمایند شربتی یك حب

* فصل در ذکر نسخ دواء الکبریت

بدانکه این ازترا کیب قدیمه مقدم بر تریاق فاروق است وآن را معادل تریاق فاروق در نفع شمرده اند واین ازترا کیبی است که استعمال کرده نمیشود مگر بعد از ششماه از ساختن ان وقوت این دوا سه سال تا چهار سال باقی میماند وگرم است در آخر درجهٔ ثالثه وخشك است در وسط درجهٔ ثالثه نافع است ازبرای جمیع امراض بلغمی وسوداوی وازبرای حمیات که با سردی می ایند وحمیات مزمنهٔ حادثه از بلغم وسودا عرق النسا ووجع مفاصل چون باآب کرفس بخورند وجمیع اوجاع مزمنه وسرفهای کهنه حادث از رطوبت ویرقان وطحال بادرد قولنج واوجاع عظم باآب نیم گرم وازبرای زیادتی بلغم وامراض مشایخ ودربلاد بارده نافع ... روم با ماء العسل وعلس اینها با عرق بید وازبرای تفتیت حصاة وادرار با سکنجبین بزوری وازبرای سعال وجمیع امراض صدر چون ضیق النفس ربو مده باطبیخ پرسیاوشان وازبرای سموم باابن حلیب بقری وربوب فواکه وازبرای اصناف بواسیر وامراض مقعده باآب گندنا واین دوا موجب لاغری بدن است ومصلح آن ماءاللحم ومضعف کبد است ومصلح آن عناب وکثیرا است وشربتی ازان یکدرهم است واطبای هند بسیار رغبت باستعمال این دوا دارند وملوك چون استعمال این دوا میکنند از برای قوت وسید مظفرالدین شفائی گفته که ازمنافع عظیمه این دوا انفع است ازبرای ادویهٔ سمیه چون افیون وشوکران وبزرالبنج وبیخ لفاج ورفع سمیت آنها ونفع ازبرای گزیدن عقرب ورتیلا وازمنافع بینهٔ آن نفع است ازبرای کزاز واستسقا * صنعت آن به نسخهٔ یوحنا بن سرافیون بزرالبنج سفید قودمانا کندر ذکر مرصافی ازهریك دوازده مثقال فلفل سفید شش درم کبریت زرد صافی دارفلفل قسط تلخ فرفیون زراوند طویل بیخ لفاح ازهریك سه درم صموغ رابه میپختج حل کنند وباقی ادویه را کوفته بیخته معجون سازند ودرتپ ربع وتپهای بلغمی یکدرم ازوی باآب کرفس واب بادیان بکار برند وقوتش تا چهار سال باقی می ماند ودرنسخهٔ شیخ داود افیون وزعفران ازهریك ده مثقال بر نسخهٔ یوحنا افزوده است وگفته که صموغ را درشراب یا درمثلث حل کنند وباقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند ودرظرف چینی نگاه دارند وباید که این دوارا دراول تابستان بسازند تا در اول زمستان نضج آن تمام شود پس استعمال کنند که نافع است ونسخهٔ معصومی نسخهٔ شیخ داود است ووزن کوکرد شش درم است ودرنسخهٔ دیگر شیخ داود دوا که آن سلیخهٔ سیاه وبرك سداب است از هریك پنجدرم زیاده کرده شده ودرنسخهٔ صاحب کامل الصناعه ونسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله این دوا ازهریك ده مثقال است واین نسخه اصح نسخ دواء الکبریت است * دواء الکبریت بنسخهٔ شیخ الرئیس * صنعت آن کبریت زرد قودمانا بزرالبنج سفید میعهٔ سائله صعتر مرمکی صافی ازهریك هشت درم سداب قسط تلخ ازهریك ده درم افیون زعفران ازهریك دو درم سلیخهٔ سیاه دوازده درم فلفل سفید بیست ودودرم ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند وبعد ازششماه استعمال نمایند وباید که بیاشامد ازین دوا پیش ازوقت دورهٔ تپ بقدر شش ساعت واین نسخه موافق اکثر نسخ قانون است ودربعضی نسخ قانون

باادویه مذکوره هشت درم زرنیخ سفید نیز داخل است و در بعضی نسخ زرنیخ سفید بجای بزر البنج مذکور است واین هردو نسخهٔ غلط است ونسخهٔ اول که از شیخ ذکرشد صحیح است وبعضی گفته اند که شربتی دوا از نیم درم تا یك مثقال شربت متوسط یکدرم است * دواء الکبریت به نسخهٔ معصومی حمیات مزمنهٔ بلغمی و سوداوی ومرفهٔ کهنه را نافع باشد واکثر اوجاع کهنه بلغمی وسوداوی وگزیدن حیوانات وحیات وعقارب را فایده دهد وبول وحیض را اندفاع کند ومثانه را بریزاند و دفع مضرت زهرها کند وفعل این ترکیب با تریاق فاروق نزدیك است * صنعت آن فلفل سفید کوکرد زرد از هریك شش درم بزر البنج قردمانا مرصاف از هریك دوازده درم زعفران افیون از هریك ده درم دارفلفل قسط تلخ زراوند طویل پوست بیخ لفاح افتیمون فرفیون از هریك سه درم صمغها را در شراب کهنه یا مثلث بخیسانند وادویه کوفته بیخته باعسل صاف بسرشند وبعد از ششماه مقدار شربتی از یکدرم تا یك مثقال باشد * دواء الکبریت به نسخهٔ دیگر در نفع مساوی باول * صنعت آن کوکرد زرد بزر البنج سفید قردمانا مرمکی صاف میعهٔ سائله صعتر فارسی از هریك هشت درم سلیخه دوازده درم بیخ لفاح افتیمون فرفیون ازهریك سه درم اجزا کوفته بیخته مر وافیون را در مثلث حل کنند وچنانچه رسم است باسه چندان عسل صاف بسرشند وبعد ازششماه مقدار شربتی یکدرم باآب نیم گرم وخداوند تپ بلغمی را باآب کرفس یا آب بادیان بدهند * دواء الکبریت تالیف حکیم سید مومن مسمی بتریاق معده گفته که این دوا در تقویت احشا ومعده وجگر ودر نفع از برای فالج وتشنج ونسیان ولقوه وتقویت باه ودفع ضرر سموم وحفظ حرارت غریزی وتحلیل ریاح ودرد احشا وضعف بدن بی عدیل است ودر اول درجهٔ ثالثه گرم است وموافق مبرودین ومقدار شربتش ازنیم مثقال تایك مثقال است * صنعت آن سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه ازهریك دو مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون نانخواه زیرهٔ کرمانی فطراسالیون اسارون کبریت زرد انجدان پودنه نعناع خشك تخم انجره کندر از هریك چهار مثقال دوقو فقاح اذخر مکی مرصافی افیون ازهریك دو مثقال عود هندی فلفل سفید ازهریك پنج مثقال زعفران یك مثقال ونیم مشك تبتی فرفیون ازهریك یك مثقال با دو وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند وبعد ازششماه استعمال نمایند

* فصل در ذکر نسخ دهن الکبریت *

دهن الکبریت نافع از برای سعفه وجرب وقوبا وخارش وجمیع اوجاع باردهٔ بدن را نافع باشد * صنعت آن کبریت زرد کوفته درچهار مثل آن روغن دنبه داخل کرده پارهٔ کرپاس را بآن آلوده نموده فتیله سازند وفتیله روشن کرده برروی چوبی هرا زیر بیاویزند وهر روغنیکه بچکد درظرف مسی بغیر قلعی گرده بگیرند وبرجرب وقوبا وخارش بمالند که بامر الله عزوجل بنهایت نافع است * دهن الکبریت ازصناعت براکلسوس نافع جهت امراض باردهٔ عفنه وجمیع حمیات عفنه وغب وربع وامراض بلغمیهٔ نائبه وطواعین وقروح وجرح وبواسیر وتاکل لثه وقروح دهان وامراض معده وکبد وطحال ورحم ومثانه ومفاصل وداده میشود قدر قلیلی ازان باآبهای ادویه مناسبه وازبرای حمی لثقه هرروز قبل ازنوبت بیك ساعت با طبیخ اکلیل الجبل وبرای غب با طبیخ قنطوریون درشراب وبرای ربع باآب لسان الثور وبرای طاعون باطبیخ ترب بشراب وبرای صرع باطبیخ فاوانیا با قلیلی تریاق فاروق وبا طبیخ زوفا برای سعال وبرای بطلان شهوت باآب افسنتین وبرای وجع معده وقولنج باآب پودنه وبرای برودت کبد واستسقا باآب ایرسا ویا باآب خلد ونیا وبرای سده ووجع طحال با صبر کبریا با ماء الاصول وبرای آتشك باآب شاهتره وبرای اخراج دیدان باآب افسنتین وبرای وجع رحم با طبیخ افثیمون

وبراي عسر البول با شراب وبراي نقرس ووجع مفاصل با طبیخ کافیطوس وطلا کرده میشود بر قروح ردیه * صنعت آن
بگیرند کبریت زرد خالص هرقدر که خواهند وبانیم وزن آن رمل سائیده در شیشهٔ گردن کج کنند که بگل حکمت گرفته
باشند وبگذارند بر آتش ملایم متساوي الحرارة باین حیثیت که کبریت صعود نکند وتقطیر نمایند دو روز ودو شب
پس بردارند چکیدهٔ آن را ودر شیشه کنند وبکار برند * دهن الکبریت نوع دیگر * صنعت آن بگیرند کبریت مکلس هرقدر
که خواهند ودر قرع نمایند وبالای آن سرکهٔ انگوري آنقدر که شش انگشت بر بالای آن آید کنند وقرع را در سرگین
اسپ دفن کنند سه روز یا چهار روز پس برآورند ومقطر نمایند ازان مائیت را پس باقی میماند روغن وروح بعد
در ته قرع پس دفن کنند آن را در سرگین اسپ بیست روز دیگر پس برآورند وبقرع وانبیق مقطر نمایند وبردارند وروغن را
در شیشه نگاه دارند وبعد یکماه که تصفیه یافته باشد بکار برند * دهن الکبریت بطریق دیگر * صنعت آن کبریت یکو نیم
رطل نوشادر یک اوقیه همه را سحق بلیغ نمایند وبخیسانند بآبیکه دران اندک نمک حل کرده باشند پس تقطیر نمایند
با قلا طولانی پس تقطیر نمایند ازان مائیت را ونگاه دارند دهنیت را واستعمال نمایند از داخل وخارج واین دهن
نافع است جراحات عصب را * دهن الکبریت نوع دیگر * صنعت آن بگیرند کبریت صافي وبانیم وزن آن روغن بزرکتان
ممزوج کنند وبآتش ملایم طبخ نمایند پس تقطیر نمایند با قلانی ودر شیشه نگاه دارند وعند الحاجت استعمال نمایند
* عرق کبریت که اهل صناعت ماء العروس نامند بغایت ملطف ومجفف وجالی ومفتح ومقرح اعضا وشدید النفوذ
ومحرق ومسخن اخلاط وبجهت مبرودین ومرطوبین وامراض بارده مثل ضیق النفس وسعال نافع وما لیدن آن بر دندان
رافع وجع والم وکشافات آن ولیکن مضرت بسیار بدندانها دارد وعند الضرورت درد دندان موجع ومولم بگذارند که بدندان
دیگر نرسد ویا پنبه را بآن آلوده بر آن دندان بگذارند واگر بر موضع گزدم گزیده بگذارند سم را جذب کند ووجع را ساکن
کند واگر بر عرق مدني گذارند همه را برآورد واگر مقدار یک قطره ازان بر آب بچکانند وناشتا بخورند سپرز را تحلیل دهد
واشتهای طعام آورد وضیق النفس را مفید وزائل کند * صنعت آن قندیلي از شیشه بدین شکل بسازند ویا کاسهٔ چیني بعد
آن را سه سوراخ یا چهار سوراخ نمایند ویا قفلي چیني کلان که از براي معجون گذاشتن وغیرآن ساخته از چین می آورند بعد
آن را سوراخ نموده بتار آهني ویا مس وازگون بان تارها بیاویزند ودر زیر آن طبقی از چیني یا زجاجی گذارند که سه
طبق از لب قندیل یا کاسه یا قفلي از هر طرف مقدار دو سه انگشت بیرون باشد وسه پایه چوبی درمیان آن گذاشته بالای
آن چراغي بگذارند واندک اندک کبریت خالص صافي که بهندی آمله سار نامند در ان چراغ یا اخگر بسوزانند
واطراف قندیل را بکاغذ وغیرآن بگیرند ومحافظت نمایند که دود اصلا بیرون نرود وتمام آن در قندیل بپیچد وباید آن
که قندیل یا غیرآن را اندکي منحرفه بیاویزند تا عرقها همه از یکطرف بچکد در طبق زیرین وباید که قندیل را هم لت ندهند
وکبریت صاف شفاف باشد واگر قندیل یا کاسه یا غیرآن نازک باشد وخوف ترکیدن وشکستن از شدت گرمي باشد بیرون آن را
بگل حکمت بگیرند وباید که بر بالای تارها آرد ماش بیالایند واگر عرق کدر وسیاه برآید وخواهند که آن را تصفیه نمایند باید
که آن را در قرع وانبیق کوچکي مقطر نمایند واگر مکرر مقطر نمایند بهتر است وبعضی شیشهٔ قبه دار که قبه آن بسیار بطرف
اندرون فرو رفته باشد درجوف آن آب کرده گردن شیشه را بتاری بسته معلق مي آویزند وبدستور مذکور عرق میکشند
ودرین سبب برودت آب جوف شیشه عرق بسیاری برمی آید ولیکن باید که دهن شیشه را باز گذارند وچون آب گرم شود

تبدیل نمایند شربتی از عرق آن مقدار بسیار کمی بطریق اشربه یا غیر آن و محرور المزاج را بسیار مضر و اگر تنوری را بورده
سه چهار خشت بکذارند که طرف کشاد آن بر خشتها باشد و طرف تنگ آن بالا و قندیلی یا کاسهٔ یا شیشهٔ در وسط آن بلد ستور یکه ...
یا فت بتاری بیاویزند و سر تنور را از کاغذ کرفته بکلد و سوراخ بکذارند برای منفذ تا آتش خاموش نشود و بزیر قندیل بهمان
دستور کبریت بسوزانند اندک اندک از طرف دهن تنور که دریک طرف آن می باشد بهتر است و اگر تنور نباشد از سی
چیزی مدور ساخته بران کاغذ کرفته بر سر آن دو سوراخ بکذارند و یک طرف آنرا سوراخی بقدر آنکه دست دران برود
از برای سوختن کبریت کذاشته و بران پردهٔ از کاغذ آویخته سه پایهٔ چوبی یا غیر آن بلندی در وسط آن کذاشته قندیل
وغیر آن را بران سه پایه آویزان کرده بدستور مسطور کبریت بسوزانند و عرق کشند نیز خوب است و این هر دو قسم در
صحن خانه میتوان کذاشت و عرق کشید و احتیاج بکوشه و حجره نیست و طریق اسهل دیکر آن است که در طبق چینی بزرگ
سه پایه آهنی کذارند که از محاذی پایهای آن سه پایه سیخهای کج به بلندی چهار انگشت منفرج بر آمده باشد و ظرف
کبریت را بر سه پایه بر سر سیخها کاسه را معکوس کذارند که لب های کاسه درون طبق چینی باشد که عرق دران بچکد
و کبریت اندک اندک سوزند و بقاشق کوچک دسته بلند آهنی کبریت دران ریزند که دود آن باین کس نرسد و اکر کاسه
و طبقها و سه پایها بهمان هیئات متعدد باشد دریک روز عرق بسیار میتوان کرفت و درین احتیاج بسوراخ کردن کعب کاسه
نیست و اگر کاسهٔ نازک باشد پشت آن را بکل حکمت بکیرند و بدانکه کبریت این قسم در میان ظرف آهنی یا غیر آنکه
خواهند روشن شود و روشنی آن بماند بسیار مشکل است * طریق تسهیل آنست که قدری کبریت را در ظرفی کرده بر آتش
کذارند تا کداخته شود پس فرود آورده قدری زغال را کوبیده با آن ممزوج نمایند و بکذارند تا سرد شود و قطعه قطعه نموده
نکاهدارند هر وقت که خواهند پارچه های کبریت خالص را در ظروف آهنی کذاشته دو سه قطعه از آن کبریت ممزوج بزغال
را روشن کرده بالای آن متفرق بکذارند و چون خاموش شود تجدید نمایند و چون کبریت خالص سوخته شود با قدری کبریت
خالص با قاشق آهنی دران ریزند و همچنین تا هر مقدار که خواهند و باید که مستعمل آن موی سر و محاسن و ابروهای خود
را از دود آن محافظت نمایند و بعضی برای سرعت اشتعال قدری کوکرد را نرم سوده بر پارچهٔ کرباسی پاشیده فتیله ساخته
دران میکذارند زود و خوب مشتعل میکردد * کبوس نافع جهت استرخای مقعده بدانکه کبوس ادویهٔ را کویند که بسیار نرم
سائیده بر موضع علت بپاشند و اگر نتوانند پاشید بر پارچه پاشیده بر موضع علت به بندند و این قریب بذرور است * صنعت آن
جفت بلوط قشار کندر شیح محرق صدف محرق مرداسنک اقلیمیای فضه بالسویه بسیار نرم سائیده بر رفاده پاشیده بر آن بندند
* کبوس دیکر نافع جهت استرخای مقعده * صنعت آن جفت بلوط کندر شیح محرق دم الاخوین کهربا سوده کل ارمنی صدف
محرق مرداسنک اقلیمای فضه اجزا مساوی بسیار نرم سائیده بر رفاده پاشیده بر مقعده بندند نافع بود * کتم بفتح کاف و تاء
مثناة فوقانیه و میم نام زهمهٔ ایست بری و بستانی می باشد بری آن را در مازندران تنکابن شالنجی نامند یعنی حنا بن شغال
و آنچه به تحقیق پیوسته آن بوک نیل است و برک آن شبیه ببرک مورد و ساقش غیر مجوف و انبوه و ثمرش بقدر فلفلی و بعد
از رسیدن سیاه میکردد و دشتی و کوهی آن در کنار رود خانها و ریک زارها می روید در دوم کرم و خشک و با قوت جالیه و
قابضه و محلله و ضماد آن با آب و نمک جهت صداع ریحی و بلغمیه و بیضه و خوزه و رفع زخمها و بخور و طلای آن جهت زکام
تقویت موی و مانع ریختن و آشامیدن آب آن و آب طبیخ آن بغایت مقیئ و جهت کزیدن سک دیوانه مفید و بهترین چیزها است

از برای خضاب و ملا علی بن کازرونی در شرح موجز در مسودات شعر نوشته که وسمه هندی جید تازه در تخضیب وتسوید بهتر
واسرع است و وسمه کرمانی تخضیب آن کمتر و دیرتر رنگ آن می ماند ولیکن تخضیب آن مائل بسیاهی بر رنگ موی است
بسیار طاؤسیت ندارد و حکیم میرمحمد مؤمن در تحفه کتم را ورای برگ نیل دانسته وفرق میان این هردو کرده با آنکه گیاه نیل شبیه
بگیاه کتان و برگ آن عریضتر از برگ وسمه وساق آن مجوف میباشد بخلاف وسمه و وسمه مضعف دماغ و مصلحش قرنفل
و لادن و تخم آن که در رنگ و مقدار و غلاف شبیه بتخم ترب است ومائل بسیاهی بهترین ادویه مانع نزول اب و رافع نازل
آن است و نسخ خضابات از وسمه و مداد مصنوع از این بیخ آن در حرف الخا و حرف المیم در خضابات و مدادات ذکر یافته
میباید انشاء الله تعالی * دهن الکتم جهت بواسیر و امراض بارده مقعده و منع ریختن موی و رفع دردهای بارد مفید
* صنعت آن بگیرند آب برگ تازه آن را هرقدر که خواهند و هم وزن از آن روغن کنجد تازه داخل نموده باتش ملایم طبخ
دهند تا آنکه روغن بماند و محفوظ دارند و بکار برند

* فصل در ذکر نسخ اکحالی که اثمد که سنگ سرمه است در انها داخل نیست

* و اکحالیکه اثمد در انها اصل و عمود است در حرف الالف در ذیل اثمد ذکر یافت باید آنکه اکحال از تراکیب قدیمه
است اقدم از ابقراط و ازادویه عین است و دران و امثال آن از ادویه عین باید که نهایت سعی و غایت اهتمام مرعی دارند
که اشیای غریبه داخل نباشد و کهنه و فاسد نشده و جریش یعنی زبر و درشت و غیر متشابه الاجزا نباشند بلکه خارج از دو
جید نباشد و کمال مبالغه در سحق و صلایه و حرق و غسل و تدبیر و تربیت آنها نمایند و اصلا تهاون نورزند زیرا که چشم
عضویست بغایت شریف و تفصیل این اجمال آنکه ادویه حجریه مانند شادنج و توتیا و غیرها آنها را بر سنگ سماق نرم مانند
غبار بسایند و انچه محتاج به تغسیل و تصویل است بدستوریکه در اماکن خود ذکر یافت بعمل آورند و انچه محتاج بسوختن
است مانند شبح و غیرها نیز بدستور و انچه محتاج به تربیت است مانند انزروت بشیر خر و توتیا باب غوره نیز بدستور
مسطور در جای خود و همچنین سائر امور کما ینبغی مرعی دارند و هریک را جدا جدا کوفته و نرم بیخته و مانند غبار ساییده
و از آب گرد و غبار خارجی محفوظ دارند پس یکجا نموده باز سحق کرده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با میل طلا و
نقره یا اسرب یا چوب بیخ زرشک که بسیار نرم و املس ساخته باشند در چشم کشند و یا دران بپاشند * کحل الجواهر که تقویت
چشم نماید و از آفات محفوظ دارد * صنعت آن یاقوت رمانی مرقشیشای ذهبی فلفل دارفلفل از هریک دو مثقال لعل بدخشی
لاجورد مغسول از هریک یک مثقال توتیای کرمانی مغسول ماذج هندی بعرالضب از هریک چهار مثقال مشک تبتی خالص
یک مثقال بدستور ترکیب نمایند * کحل الدمعه * صنعت آن توتیای هندی پوست هلیله زرد صبر سقوطری از هریک یکدرم
فلفل نیم درم بدستور کحل سازند * کحل الدمعه دیگر * صنعت آن توتیای هندی حکاکه پوست هلیله زرد مساوی هردو را
باب غوره سحق نموده کحل سازند * کحل العزیز نافع از برای ظلمت بصر و ضعف عین و نشف رطوبت * صنعت آن نحاس
محرق مغسول اقلیمیاء الذهب ماذج هندی صبر سقوطری توتیا یعنی سنگ بصری از هریک یکدرم زعفران دو درم فلفل
دارفلفل نوشادر از هریک نیم درم مشک تبتی خالص کافور قیصوری از هریک یکدانگ بدستور کحل سازند * کحل منقول از
منصوری محمد بن زکریا حدت بصر بخشد و ضعف بصر را که از رطوبت باشد نافع است * صنعت آن بگیرند توتیای مغسول
بیست درم و در آب مرزنجوش تازه یک شبانروز بخیسانند پس صاف نمایند و با توتیا بسرشند و بگذارند تا خشک شود پس انرا
سحق نموده بگیرند زنجبیل دارفلفل فلفل مامیران از هریک دو درم نوشادر یکدرم همه را باب رازیانه تازه نرم خشک

نموده بازبسایند واستعمال نمایند * کحل دیکر موی مزکان ریخته را برویاند * صنعت آن استهٔ خرما سوخته پنجدرم دخان
کندر چهار درم سنبل الطیب حب بلسان ازهریک سه درم لاجورد مغسول دودرم بدستور کحل سازند وهر صبح وشام
بامیل برا شفار عین بکشند * کحلی که نافع است بجهت بیاض * صنعت آن زرق خطاف را بعسل سرشته بچشم کشند
* کحل نافع ازبرای اتساع حدقه * صنعت آن مرارهٔ بزغاله مرارهٔ کلنک فلفل ازهریک دودرم مرارهٔ نسر زعفران ازهر یک
دونیم درم نطرون خربق ابیض اشق ازهریک نیمدرم مرارات راخشک کرده وزن نمایند وهمه را بدستور سحق نموده
کحل سازند * کحل نافع ازبرای ریح سبل از مجربات محمد بن زکریا * صنعت آن بکیرند پوست بیضهٔ مرغ که بچه برآورده
باشد پس بجوشانند آن را در سرکهٔ انکوری کهنه ده روز متوالی پس صافی نموده در شیشه کرده درآفتاب بکذارند تا خشک
شود وسحق نموده بچشم کشند * کحل نافع ازبرای حول * صنعت آن بکیرند سندروس صافی وسحق نموده به پیچند در
خرقهٔ نازکی وفتیله کرده درچشم کذارند * کحل نافع ازبرای بیاض چشم منقول از مجربین هند * صنعت آن بیخ زعفران
تخم کهرنی هردو را چون سرمه نرم سائیده درچشم کشند * کحلی که محافظت چشم کند وبصر را قوت وجلا دهد * صنعت آن
توتیای کرمانی دوازده درم کوفته بیخته درآب مرزنجوش تر ویا آب رازیانهٔ تر بپرورند وخشک سازند وچند مرتبه مکرر
کنند پس بکیرند صبر زرد حضض مکی شیاف مامیثا ازهریک یکدرم ونیم زنجبیل فلفل دارفلفل مامیران چینی ازهریک یکدرم
کافور ربع درمی ونرم بسایند وصبح وشام درچشم کشند * کحل ابیض قوت باصره بیفزاید ودمعه وحمره ورمد عتیق را سودمند
بود * صنعت آن توتیای کرمانی سفیداب کاشغری شسته نشاسته اجزا مساوی مانند غبار بسایند وبکار برند وبعضی ربع بلکه
جزو کثیرا نیز افزوده اند * کحلی که حفظ صحت چشم نماید * صنعت آن توتیای کرمانی ده درم صبر زرد حضض مکی از
هریک یکدرم شیاف مامیثا سه درم کافور قیصوری یکدانک سحق نموده استعمال نمایند * کحل شادنج بصر را قوت دهد ودمعه را
بازدارد وحکه وحیض را سود دارد * صنعت آن شادنج عدسی مغسول ماذج هندی ازهریک دودرم دارفلفل دم الاخوین
ازهریک نیم درم مازوروی سوخته ازهریک یکدرم قاقله مشک ازهریک یکدانک کافور قیصوری یک طسوج کوفته بحریر بیخته
بآن اکتحال نمایند * کحل شادنج بنسخهٔ دیکر که همین منفعت دارد * صنعت آن شادنج شسته دودرم ماذج هندی دو دانک
دارفلفل سنبل الطیب ازهریک نیمدرم دم الاخوین یکدانک روی سوخته نیمدرم قاقله مشک ازهریک یکدانک کافور نیم
دانک مازوی سبز درمی کوفته بیخته بامیل درچشم کشند وبدانکه صاحب حاوی صغیر این کحل را باسم کحل بنفسج ذکر نموده
است باعتبار آنکه رنک آن برنک بنفشه است ودر نسخهٔ آن کافور داخل ندارد * کحل شادنج دیکر مقلل مادهٔ نزول آب
وضعف بصر وانتشار وسلاق را بنهایت نافع است * صنعت آن شادنج عدسی مغسول توتیای کرمانی شسته توبال مس
سوخته مروارید ناسفته بسد ماذج هندی اقلیمیا نقره صبر سقوطری سرطان سوخته زعفران سنبل الطیب ازهریک دودرم
نوشادر فلفل سفید دارفلفل ازهریک یکدرم ونیم مشک یکدانک کوفته بیخته کحل سازند * کحل روشنائی سبل وظفره
وجرب را نافع بود وظلمت بصر ودمعه را فائده دهد * صنعت آن شادنج مغسول شش درم مس سوخته اقلیمیای فضه
نمک هندی بورهٔ ارمنی فلفل ازهریک چهاردرم زبد البحر هشت درم صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل ازهریک یکدرم
زنجبیل زنکار توتیا هندی ازهریک دودرم زعفران نوشادر ازهریک یکدرم کوفته بیخته کحل سازند * کحل روشنائی
بنسخهٔ دیکر * صنعت آن مس سوخته شادنج عدسی مغسول ازهریک پنجدرم فلفل دارفلفل زعفران شحم حنظل

از هريك نيم درم زنگار صبر سقوطري بوره از هريك يكدرم اقليمياي ذهبي دو درم بدستور كوفته و صلايه كرده تا همچون
غبار شود و وقت ضرورت با ميل در چشم كشند * كحل ديكر كه چشم را قوت دهد و پلك چشم و حدقه را صاف كند و ماده
سبل و ظفره را از چشم باز دارد و نور بصر را تيز كرد اند * صنعت آن پوست هليلهٔ كابلي صبر زرد ماميران چيني را
چوبه از هريك دو درم نمك طبرزد مرواريد ناسفته زبد البحر زعفران سنبل هندي تخم رازيانه شادنج عدسي مغسول
سرطان بحري سوخته توتياي هندي شياف ماميثا كافور قيصوري سفيداب قلعي اقليمياي ذهبي ورق گل سرخ حضض
مكي پوست هليلهٔ زرد اجزا مساوي كوفته بيخته بر روي سنگ سماق مكور با آب باديان تازه صلايه كرده در سايه خشك
نمايند و باز صلايه كرده نگاه دارند و هميشه با ميل طلا در چشم كشند كه بسيار نافع است * كحليكه بياض و آثار قروح
از چشم ببرد و شعيره را نافع بود * صنعت آن زبد البحر اقليمياي فضي سفيداب قلعي مس سوخته از هريك دو درم
صمغ عربي انزروت سفيد نشاسته سمحوقونيا كثيرا از هريك يكدرم كوفته بيخته بكار برند * كحل عزيز به نسخهٔ ديگر افضل
از نسخهٔ كه در اول مذكور شد نافع از براي ابتداي نزول آب و انتشار و ضعف بصر و غشاوه و سلاق و آمدن آب از چشم
و علت دمعه * صنعت آن توتياي كرماني اقليمياي ذهبي صبر سقوطري سرطان محرق زعفران سنبل الطيب از هريك
دو درم شادنج مغسول شش درم فلفل دارفلفل نوشادر از هريك يكدرم و نيم مشك يكدانك كافور قيصوري نيمدانك
ادويه را سواي مشك و كافور كوفته بيخته مشك و كافور را در اجزاي آن داخل كرده در هاون سنگي بهموار ي چند روز صلايه
نمايند و بحرير بيخته بآن اكتحال نمايند * كحل روشنتج ظلمت بصر و حكه و دمعه را باز دارد * صنعت آن شادنج عدسي
مغسول دو درم روشنتج يكدرم سنبل الطيب دارچيني از هريك نيمدرم مازوي سبز يكدرم ماذج هندي دم الاخوين
قاقله مشك از هريك دو دانك كافور قيصوري طسوجي بدستور سحق و صلايه كرده در چشم كشند * كحل زعفران تاريكي
چشم و خاريدن و آب رفتن را نافع باشد * صنعت آن زعفران سنبل الطيب از هريك دو درم دارفلفل يكدرم كافور
فلفل از هريك نيمدانك نوشادر نيمدرم مازو سه درم بدستور كحل سازند و بكار برند * كحل زعفران به نسخهٔ ديگر
ظلمت بصر و جرب و حكه را ببرد و سبل و ظفره و سلاق را سود دارد و كمنه را در ابتدا نيك بود * صنعت آن زعفران سنبل
الطيب از هريك دو درم مازو سبز سه درم دارفلفل يكدرم نوشادر نيمدرم فلفل سفيد دو دانك كافور طسوجي مجموع را
كوفته بحرير بيخته صلايه كرده در چشم كشند * كحل انزروت اسحق گفته كه اين دارو قروح عين را نيك باشد * صنعت آن
انزروت سفيد سه درم نبات سفيد نشاسته از هريك يك مثقال كوفته بحرير بيخته در وقت حاجت بچشم كشند * كحليكه سلاق
و يبوست چشم را نافع است و موجب دمع گردد * صنعت آن فلفل دارفلفل از هريك يكدرم زعفران چهار درم حضض
مكي شش درم سنبل هندي چهار درم كافور قيصوري يكدانك كوفته بيخته در صلايه مبالغه نمايند و هنگام حاجت بصبر
در كشند * كحل نافع از براي جميع اوجاع عين حادث از نزلات * صنعت آن بگيرند برگ عليق و بكوبند و آب آن را بگيرند
صاف كنند و در سنگ صلايه نمايند و بمالند تا غليظ گردد و اندكي آن را گرم كنند پس بگيرند مثل آن صمغ عربي پس آن را
بامالند كه آب بخيسانند تا گداخته و حل گردد و بگردد مثل عسل پس آن را مخلوط سازند با آب عليق مذكور و بعد بسرشند با آن
اقاقيا آن مقدار كه توانند حب ساخت و در سايه خشك نمايند و نگاه دارند و در چشم كشند و در نسخهٔ ديگر اقاقيا داخل
ندارد هر دو جزو را باهم بمالند تا قابل حب بستن شود پس حب بسته نگاه دارند و عند الحاجت بكار برند * كحل ديگر د

همین نفع دارد * صنعت آن توتیای کرمانی مغسول ده درم مامیران چینی نبات سفید اسفیداج نشاسته از هریك یك درم
کوفته بیخته بوقت حاجت با میل درچشم کشند * کحلیکه مقلل مه نزول آب وضعف بصر وانتشار وسلاق را بغایت نافع بود
* صنعت آن توتیای کرمانی شسته توبال مس سوخته مروارید ناسفته بسد ساذج اقلیمیای نقره صبر سقوطری سرطان بحری
سوخته زعفران سنبل الطیب از هریك دودرم شادنج عدسی مغسول شش درم نوشادر فلفل سفید دارفلفل از هریك یك درم
ونیم مشك دانکی کوفته ونرم بیخته استعمال نمایند * کحل دیگر بیاض وآثار قروح را ازچشم دور سازد وشعیره را نافع بود
* صنعت آن زبد البحر اقلیمیای نقره سفیداب ارزیز مس سوخته از هریك چهار درم سنبل الطیب مروارید ناسفته از هریك
دودرم صمغ عربی کثیرا انزروت بعود الضب نشاسته از هریك یك درم کوفته ونرم سحق کرده بدستور کحل سازند * کحلی که
نزول آب را نافع باشد * صنعت آن زهرهٔ بز کوهی دودرم شحم حنظل یك مثقال فرفیون نوشادر از هریك نیم مثقال سکبینج
دانك اجزا را بآب رازیانه یا آب سداب صلایه نمایند خشك سازند و باز مکرر صلایه کرده درچشم کشند واگر طسوجی مشك اضافه
کنند بهتر باشد * کحلی که موجب حدت بصر شود ومنع نزول آب کند * صنعت آن توتیای کرمانی ده درم با آب بادیان یا
آب مرزنجوش مکرر پرورده کرده وخشك ساخته پس زنجبیل فلفل مامیران چینی از هریك دو درم مجموع را کوفته بیخته دیگر
بار درهنگ صلایه با آب بادیان بسایند خشك کرده درچشم کشند * کحل مرارات مقلل مه نزول آب وتاریکی چشم را نافع است
* صنعت آن عصارهٔ بادیان حضض مکی زهرهٔ کلنگ زهرهٔ خروس زهرهٔ کبك از هریك سه درم زهرهٔ ماهی شبوط کافور از هریك
یك ونیم دانك زهرها را درسایه خشك سازند پس مجموع را با آب بادیان بسایند وبگذارند تا خشك شود با زبر وی سنگ سر
صلایه کنند وبا میل بکار برند که سودمند ونافع بود * کحل الروشنائین بیمارستان چشم را جلادهد وتقویت بخشد * صنعت آن
توتیای کرمانی مسحوق یك اوقیه شحم رمان دو کف عاقرقرحا شب یمانی از هریك نیم اوقیه آب انار ترش آب انار شیرین از
هریك یك رطل درشیشه کنند ودرآفتاب گذارند تا غلیظ گردد پس صاف نمایند وبریزند درهریك رطل از مجموع آب انارین
از هریك از صبر سقوطری فلفل سفید دارفلفل نوشادر یك درم وباهم بسایند ودرسایه خشك نمایند وعند الحاجت بکار برند
واین کحل هرچند کهنه شود بهتر است * کحل روشنائی بیمارستان جالی ومقوی چشم است * صنعت آن شادنج مسحوق
مغسول حجر راسخت مسحوق مغسول از هریك شصت درم اقلیمیای فضه محرق مسحوق مغسول بیست درم بورهٔ ارمنی زنجار
عراقی از هریك ده درم شحم حنظل زعفران از هریك دو درم ناتخواه چهار درم بعیار نرم سائیده استعمال نمایند *

* باب الکاف مع الراء المهمله * کردناج بکسر کاف وسکون رای مهمله وکسر دال مهمله وفتح نون والف وجیم وکرد ناك نیز نامند
کبابی است که بعد از نیم پخته کردن مرغ وامثال آن بآتش برشته کنند ودر وقت برشته کردن روغن وشیرهٔ بادام بدان زنند
جهت مرتاضین ومعدهٔ حار وتقویت بدن مفید ومضر معدهٔ ضعیف ومصلحش سکنجبین است *

* باب الکاف مع الشین المعجمه *

* کشوث بضم وبفتح کاف وضم شین معجمه وسکون واو وثای مثلثه واکشوث بضم همزه وکشوثا بالف درآخر نیز آمده وبهندی امربیل
وآکاس بیل وامرلته گویند گیاهی است مانند ریسمان باریك بی برگ وساق ومائل بزردی وتیرگی که برخارها وگیاها میپیچد
ومی تند وگلش ریزه مائل بسفیدی ودر وقلبی وعفوصتی است وتلخیش غالب است وتخمش کوچکتر از تخم ترب ومائل
بتندی وزردی باوجود آنکه کشوث مرکب القوی است در اول گرم ودرآخر دوم خشك است ومفتح سدهٔ احشا ومنقی اوساخ
شکم اطفال ومدر بول وحیض وعرق رشیر ومقوی معده وجگر ودافع فضلات ومعفن عرق وملین طبع وجهت تپهای کهنه ویرقان

وتنقیهٔ بدن را اختناق و ربو و مغص و ضعف معده و جگر و سپرز و ریاح آن را نافع است و خوردن آن با سرکه مسکن فواق و بعد
خوردن آن ثقیل بر معده و سائیدهٔ عصارهٔ خشک بری با شراب ورد مقوی معده و مسکر و طلای کشوث در حمام بر بدن زائل میکند داند
اوساخ بدن را و آب آن با سکنجبین مسهل صفرا و دافع یرقان و مطبوخ آن در تفتیح و خیسانیدهٔ آن در اسهال قویتر و قدر شربت
آب آن دو اوقیه و از جرم آن در مطبوخات پانزده درم و مغثی و مصلحش کثیرا و تخم آن در افعال قویتر از سائر اجزا و ضماد آن جهت
جرب و نقرس مفید و بوادهٔ آن قابض و حمول آن جهت نزف الدم و سیلان رحم نافع و قدر شربتش دو درهم و لو یغد
مضر سپرز است و مصلحش سکنجبین و مضر رئه و مصلحش کاسنی و بدلش بادروج و دو ثلث آن افسنتین است *

* فصل در بیان نسخ شرابهائی که اصل و عمود در آنها کشوث است * بدانکه گفته اند که تخم کشوث را د
اشربه نباید کوبید بلکه درست در خریطه بسته طبخ نمایند و بعد طبخ مالیده فشرده دور کنند ولهذا این را عوا
تخم کیسه می نامند * شراب کشوث قابض تالیف آقا اشرف * صنعت آن پوست بیخ کاسنی پانزده مثقال تخم
تخم خرفه مقشر از هریک هفت مثقال تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ سه مثقال کشنیز خشک بوداده سه مثقال گل سر
دو مثقال گزمازج سه مثقال جو مقشر پنج مثقال عصارهٔ لحیة التیس یک مثقال تخم حماض گلنار فارسی صندل سفید از هر یک
دو مثقال آب زرشک بیست و پنج مثقال آب سماق آب انار دانه از هریک بیست مثقال گل ارمنی طباشیر سفید رب السوس کثیرا
از هریک سه مثقال قند سفید هفتاد مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند * شراب کشوث معمول له مشهور به بزوری
* صنعت آن تخم کاسنی رازیانه انیسون تخم خیارین تخم خربزه کرمک تخم کشوث ریشهٔ کشوث از هریک پنج مثقال پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک هفت مثقال سرکهٔ انکوری چهل مثقال قند سفید هفتاد و پنج مثقال بدستور مقرر
بقوام آورند * شراب کشوث منقول از خط میرزائی میرزا رحیم غفر الله له قلمی فرموده اند که این شراب را از برای آقا
ترکیب نموده در حالتیکه نزدیک بحالت دق داشت بسیار منتفع شد * صنعت آن تخم کاسنی رازیانه از هریک پنج مثقال بیخ
کاسنی اصل السوس تخم کشوث تخم خیار بادرنگ از هریک ده مثقال تخم خیار گل کشوث و ریشهٔ کشوث تخم خربزه بیخ رازیانه
و رب السوس از هریک هفت مثقال قند سفید هشتاد مثقال شیرخشت سی مثقال بدستور مرتب نمایند * شراب کشوث از محمد بن
زکریا رازی * صنعت آن تخم کشوث چهل درم گل بنفشه شاهتره از هریک بیست درم افسنتین رومی گاوزبان گل سر
از هریک یکصد عدد مجموع را در نه صد و شصت مثقال آب یک شب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف
نموده با سی مثقال ترنجبین و دویست و چهل مثقال قند سفید بقوام آورند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه * شراب کشوث
معمول حکیم جلالا * صنعت آن پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک هفت مثقال تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه
رازیانه انیسون از هریک پنج مثقال تخم کشوث اجزا را در دیک کرده با آب بجوشانند و تخم کشوث را در کتان بسته در دیک
اندازند بعد از آن صافی نموده با هفتاد و پنج مثقال قند سفید و چهل مثقال سرکه بقوام آورند * شراب کشوث به نسخهٔ دیگر
مفتح سدهٔ جگر است و معده را قوت دهد و برای استسقا نافع است و اوجاع مفاصل را مناسب باشد * صنعت آن پوست بیخ
کاسنی سی مثقال پوست بیخ رازیانه تخم کاسنی از هریک بیست مثقال پوست بیخ کرفس رازیانه از هریک ده مثقال تخم کشوث
پنج مثقال مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب بخیسانند سه شبانروز بعد از آن بجوشانند و صافی نموده با یکمن قند سفید
بقوام آورند * شراب کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد و مستعمل اطبای آنجا است مفتح سده و ملین طبع و مقوی

جگر و معده و از برای تپهای مرکبه و سوء القنیه و احتباس بول * صنعت آن پوست بیخ رازیانه غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
انیسون از هریک دو مثقال ادویه را نیم کوفته تخم کشوت گل کشوت در کیسهٔ کتانی کرده با سائر ادویه در آب بجوشانند
و بپالایند و با نود مثقال شکر صافی یا شیرخشت خراسانی بقوام آورند شربتی تا دو مثقال آنرا با شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ
تخم خربزه با آب کاسنی تازه و امثال اینها بنوشند * شراب کشوث منقول از خط میرزا رحیم قلمی فرموده اند که این نسخه
حکیم اشرف است از جهت ادرار طمث در ایام طهر میدهند آزارها که از حبس طمث بهم رسیده باشد مانند اورقان و دق
و غشی و سودا را نافع و مجرب است * صنعت آن تخم خیار بادرنگ تخم خربزه تخم کشوث گل کشوث ریشهٔ کشوث مغز
انجکک از هریک ده مثقال گل سرخ گاوزبان دوقو تخم کاسنی اسطوخودس تخم شاهتره از هریک پنج مثقال عنب الثعلب
لوبیای سرخ از هریک هفت مثقال گل گاوزبان مشکطرامشیع پرسیاوشان زوفای خشک از هریک چهار مثقال پوست بیخ کاسنی
بیست و پنج مثقال بزرکا کنج سه مثقال سرکهٔ انگوری کهنه یک شیشه شیرخشت و قند سفید از هریک چهل مثقال ترنجبین پنجاه
مثقال بدستور مرتب نمایند * شراب کشوث منقول از خط میرزا معزالدین محمد موسوی حکیم باشی قلمی فرموده اند که
این نسخه در اصفهان معمول است * صنعت آن تخم کشوث تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم خربزه پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کاسنی از هریک پنج مثقال رازیانه دو مثقال و قلمی فرموده اند که آنچه بخاطر کمینه میرسد اگر گل سرخ و تخم
کاسنی از هریک سه مثقال اضافه کنند شاید اولی باشد اجزا را نیم کوفته در بیست و پنجدرم سرکه و یکصد درم آب بوزن شاه
بخیسانند و بعد از آن در یکصد و پنجاه درم آب بوزن شاه طبخ نمایند تا ثلث باقی ماند صافی کرده با بیست و پنجدرم
بوزن شاه قند سفید بقوام آورند و هر روز ده مثقال آن را با عرق کاسنی یا عرق بادیان هرکدام که باشد و مناسب مزاج بو
بیاشامند و اگر خواهند بانگشت بلیسند * شراب کشوث بنسخهٔ شفائی * صنعت آن تخم خیارین تخم خربزه زرنباد تخم کاسنی
تخم کشوث از هریک ده درم سر بنفشه بیخ کرفس گل نیلوفر از هریک پنجدرم بیخ بادیان بیست درم در کتان بسته بجوشانند
بپالایند و با دومن قند شربت سازند * شراب کشوث مفتح سدها است و تپهای مزمنه را نافع است * صنعت آن گل کشوث
ورق گل اصل السوس از هریک دو مثقال تخم کشوث چهار مثقال بیخ کشوث گل گاوزبان رازیانه شاهتره پرسیاوشان از هر یک
سه مثقال تخم کاسنی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه بیخ رازیانه از هریک پنج مثقال زرشک منقی بیست مثقال ادویه
را جوشانیده صافی نموده شیرخشت خراسانی چهل مثقال قند سفید یکصد مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند
و بقوام آورند شربتی یک اوقیه * شراب کشوث نافع از برای سوء مزاج بارد کبد و تفتیح سدهای کبدی و استسقا و حمیات
بلغمیه و مرکبه * صنعت آن تخم کشوث چهار مثقال افسنتین رومی گاوزبان ورق گل سرخ انیسون رازیانه مغز تخم
خربزه مغز تخم خیارین بیخ کرفس تخم کرفس بیخ اذخر فقاح اذخر از هریک ده مثقال عناب سپستان از هریک پنجاه
عدد تخم کاسنی ریوند چینی مویز منقی از هریک پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هریک سی مثقال
سنبل الطیب سعد کوفی نانخواه از هریک پنج مثقال گلقند عسلی سرکه قند سفید از هریک یکصد مثقال اجزا را یک شب
در آب و سرکه بخیسانند و صبح جوشانیده و صافی نموده گلقند و نبات را داخل کرده چند جوش داده فرود آورده بمالند
و صافی نموده بآتش ملایم بقوام آورند شربتی یک اوقیه تا پانزده درم با مطبوخ عنب الثعلب و بیخ کاسنی و تخم خیار
و رازیانه و بادآورد بنوشند * شراب کشوث دیگر * صنعت آن تخم کشوث گل کشوث ریشهٔ کشوث از هریک ده مثقال تخم

کاسنی پانزده مثقال پوست بیخ کاسنی سی مثقال تخم خیار تخم خربزه کرمك کاکنج عنب الثعلب تخم کاهو شاهتره از هر یك ده مثقال عناب ده دانه کاوزبان پنج مثقال سرکهٔ انکوری پنجاه مثقال شکر سفید دو صد مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه * شراب کشوث تالیف آن مرحوم جهت اورام رحم و خفقان به سبب ورم رحم * صنعت آن پوست بیخ را زیانه پوست بیخ کبر تخم کشوث درکتان بسته از هر یك هفت مثقال و نیم تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه کاوزبان بادرنجبویه رازیانه انیسون افتیمون درکتان بسته از هر یك پنج مثقال مجموع را در شش آثار آب بجوشانند تا دو رطل آب بماند و در آخر صرهٔ تخم کشوث و افتیمون را داخل نمایند و یك جوش دیکر داده فرود آورند و هر دو صره را دایم بمالند تا مطبوخ سرد شود پس هر دو را افشرده دور کنند و مطبوخ را صافی نموده نبات سفید دو رطل ترنجبین خراسانی یك رطل داخل کرده دو سه جوش دیکر داده کف آن را بکیرند و فرود آورده صافی نموده باز در دیگ کرده بقوام شربت آورند و در وقت حاجت یك اوقیه تا دو اوقیهٔ آن را بنوشند * شراب کشوث بجهت سل های کبدی و طحال و سائر سلعها و ادرار فضول و حمیات مرکبه و حمیات بلغمیه را نافع * صنعت آن تخم کشوث گل کشوث ریشهٔ کشوث دو قو بوسه بیخ رازیانه فوة الصبغ کاکنج زوفای خشك عصارهٔ غافث اشق کاوزبان از هر یك پنج مثقال تخم کاسنی پنجاه مثقال پوست بیخ کاسنی چهل مثقال رازیانه انیسون حساك اسارون جنطیانا پوست بیخ کرفس از هر یك سه مثقال کزمازج ایرسا از هر یك هفت مثقال تخم خیار تخم خیاربادرنك تخم خربزه کرمك عنب الثعلب از هر یك ده مثقال عناب چهل دانه پوست بیخ کبر هفت مثقال لوبیای سرخ سی مثقال تخم شاهتره ده مثقال عسل مصفی شیرخشت خراسانی از هر یك یکصد مثقال سرکهٔ انکوری ده مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند * شراب کشوث دیکر معروف است بشراب شفاء نافع از برای حمیات مزمنه و شطر الغب و غب خالص * صنعت آن تخم کشوث گل کشوث ریشهٔ کشوث اسطوخودوس پرسیاوشان اصل السوس گل بنفشه گل سرخ عصارهٔ غافث عصارهٔ زرشك از هر یك پنج مثقال رازیانه تخم خطمی سفید سرطان مغسول از هر یك سه مثقال مویز منقی سپستان از هر یك پانزده عدد تخم خیار پوست بیخ کاسنی از هر یك بیست مثقال تخم خربزه کرمك تخم خیاربادرنك کاوزبان از هر یك هفت مثقال عنب الثعلب ده مثقال در آب پخته صافی نموده با شکر سفید یکصد و پنجاه مثقال بقوام آورند و سرطان و هر دو عصاره را کوبیده در آن داخل نمایند و برهم زنند تا بشکر مخلوط شود و شربتی از آن بحسب اقتضای هر مرض با عرق بید مشك و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و کاهی اضافه کرده میشود باین شراب قلیلی سرکهٔ انکوری بحسب اقتضاء حال * دستور آشامیدن کشوث * جهت تقویت معده و جگر و رحم و دفع استسقا و جهت سدد احشا و تپهای مرکبه بغایت نافع و در اصفهان باسم شراب کشوث مشهور است و در سائر بلاد متعارف نیست فی الحقیقة سکنجبین بزوری معتدل که بی سرکه میسازند و کاهی سرکه و کشوث و ریشهٔ آن نیز داخل میکنند دو وزن آن و با یکصد مثقال قند شربت ساخته دوازده یوم بکار میدارند و در عوض این ایام دو سه یوم سرد ار و اضافه میکنند و حکیم میر محمد مومن در دستور التحفه نوشته که نسخهٔ معمول مرحوم حکیم محمد شفیعا اصفهانی که حقیر نیز تجربه نموده تحریر مییابد این است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه انیسون گل کاسنی بیخ کاسنی رازیانه تخم خیار زرد تخم کشوث گل کشوث تخم خربزه دارچینی از هر یك ... مثقال بغیر تخم کشوث و گل آن سائر اجزا را نیم کوب نموده در آب بخیسانند و روز دیکر جوشانیده آب آن را با شکر ... مثقال بقوام آورند و با شیرهٔ تخم خربزه و تخم کاسنی و امثال آن بنوشند بعد از هر دو سه یوم مسهل موافق خصوص حب ...

مسهله تناول نمایند و درایام شرب این شربت وچند روز بعد از ان از برنج ونان اجتناب واجب دانند وهرگاه جهت مبرود
المزاج باشد تخم کرفس سه مثقال اضافهٔ اجزا کنند وبا شیرهٔ رازیانه را مثال آن بنوشند وهرگاه با سرکه ترتیب دهند اجزا را
در نود مثقال سرکه وصد و بیست مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا به ثلث رسد پس باشکر بقوام آورند وهرگاه با قرصهای
مناسبه استعمال نمایند اسرع التاثیراست * باب الکاف مع اللام * * کل کامه لغت هندیست بضم کاف
سکون لام بفتح کاف ثاني والف ومیم رها وبالف درآخرنیزگویند زنان اهل هند برای خوشبوئي به پردهٔ چولي لباس خود ولهٔ
پشواز نامند میمالند بلکه مردان زن صفت به بغل وشانه وآستین نیمهٔ خود نیزمالند * کل کامه ساده * صنعت آن سفیدی کرو
هارسنکها را کرفته مالیده صاف نموده درظرف سفالي کرده درآفتاب میکذارند تا منعقد کردد پس حبها ساخته خشك نموده
نکاهدارند ووقت حاجت سائیده استعمال می نمایند واکر باکلاب بسایند بهتراست وازعصارهٔ کلهای دیکر نیز ترتیب دهند
* کل کامه مرکب که بسیارخوشبوو معطراست * صنعت آن صندل سفید خوشبو عود غرقي هردورا بکلاب سائیده عبیر مایه
مشك خالص ازهریك یك توله لادن شسته دوتوله همه راسائیده ممزوج نموده آب برک کل سرخ بران ریخته درآفتاب بکذارند
تا چهل روز وهمیشه آب کل تازه بران ریزند تا جوش بخورد وغلیظ کردد اقراص سازند وعند الحاجت قرصی را بکلاب سائیده
بکاربرند * کل کامه دیکر * صنعت آن عبیر مایه عود هندي خالص صندل سفید خوشبو ازهریك دوتوله مشك خالص یکتوله
همه را سائیده درظرفی چیني کرده درآفتاب بکذارند وآب برک کل سرخ بران بریزند واکر آب بهار نارنج نیزداخل نمایند
بهتراست وبعضی آب کل رای بیل وماننده آن ازکلهای خوشبو نیزداخل مینمایند وباید که تا چهل روززیاده آب کلهای
تازه بران ریخته دست میمالیده باشند تا سیاه وغلیظ ومنعقد وقابل قرص ساختن کردد پس اقراص ساخته درسایه خشك
نمایند وعند الحاجت باکلاب سائیده استعمال نمایند * باب الکاف مع المیم * * فصل در ذکر نسخ کمادات *
* بدانکه کماد بفتح کاف ومیم والف ودال مهمله ادویه یا بعه را کویند که کرم نموده درپارچه بسته برعضو معلوم
مکرر بکذارند وکاه مجازا بر آب کرم باادویهٔ حارهٔ محلله که درآب جوش داده صاف نموده کرماکرم درمثانه کرده
آن مثانه را برعضو کذارند یا نمدی ویا پارچهٔ صوفي ویا کرپاسي بدان ترکرده کرماکرم برعضو کذارند وچون
سرد شود تجدید نمایند اطلاق مینمایند * کمادیکه صداع کرم را سود دارد * صنعت آن آرد جوکل خطمي صندل سفید
کل سرخ کل بنفشه جمله رابرابر کوفته بیخته بکلاب وقدری روغن وقلیلی سرکه سرشته بر سر تکمید نمایند * کماد نافع جهت
صداع که ازسوء مزاج بارد پیدا شده باشد نافع بود ودرد سریکه از رسیدن باد سرد حادث شده باشد مفید است * صنعت آن
بابونه اکلیل الملك خطمي بنفشه ازهریك جزوي کوفته بکلاب خمیر کنند ودرکیسه نموده کرم کرده کماد نمایند * کمادیکه شقیقه
واوجاع شدیده ورياح غلیظهٔ سر را سود دارد * صنعت آن برک مرزنجوش بابونه ازهریك ده درم کوفته بیخته بلعاب حلبه
سرشته تکمید نمایند * کمادیکه مالیخولیای مراقي را نافع است ومقوي معده ورياح آنرا دفع سازد * صنعت آن افسنتین شبت
فوتنج بري زیرهٔ سیاه انیسون تخم کرفس صعتر درآب بجوشانند وصاف نموده درمثانهٔ کاو کرده درخلو معده برشکم تکمید
نمایند * کماد نافع جهت درد کوش که سببش ملاقات سرما وهوای سرد باشد * صنعت آن پنبه را در زیت آلوده کرده نیم
کرم نموده تکمید کنند وتکمید بچیزهای کرم نیز همین اثر دارد مانند تکمید بحلبه پخته وامثال آن * کمادیکه جهت درد
کوش که سببش ورم خارج از صماخ باشد * صنعت آن پارچهٔ اسفنج یا نمد پاره را درآب شیرین نیم کرم نموده در نو سر

نهند و اگر درد شدید باشد بنمك گرم کرده تکمید نمایند * کماد دیگر که جهت وقر و صمم و طرش که سببش خلط غلیظ باشد باید که بعد تنقیه بعمل آورند * صنعت آن حنظل قوقا برگ غار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر با بونه در آب بجوشانند و اسفنج یا نمد پاره را بدان تر کرده و یا این طبیخ را در مثانه گاو کرده بر حوالی گوش و پس گردن تکمید نمایند * کماد نافع جهت ضربه و سقطه و صدمه و اوجاع بارده * صنعت آن بگیرند زرد چوبه و زیتان و برگ نیم از هریك قدری و بسایند و در روغن گل و اگر نباشد کنجد آنقدر که بریان شود بریان نمایند و گرما گرم در صره ها بسته تکمید نمایند و چون سرد گردد باز گرم نمایند و چون قدری تکمید نمودند صره ها را گشوده آنرا گرم کرده بران ضماد نمایند و ببندند و بعد دو سه روز باز نمایند بعون الله تع شفا حاصل است * کماد جهت تسکین درد شمشیر * صنعت آن بگیرند پیاز را و ریزه ریزه نموده در روغن بریان نمایند در صره بسته گرما گرم تکمید نمایند * کماد از مؤلفات حکیم ارزانی جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا و تحلیل ریاح نافع است و سریع العمل و بنهایت نافع است قولنج را * صنعت آن بابونه گل سرخ حلبه سنبل تخم کتان شبت سبوس گندم نمك اکلیل الملك جمله یا هرچه بهم رسد بجوشانند پس در مثانه گاو کرده تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد را بدین تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد و این را تکمید رطب گویند * کماد یکه در رد معده ریحی را سود دارد * صنعت آن نانخواه زیره رازیانه از هریك دو مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطهٔ کرپاسی کرده نیم گرم بر معده گذارند و بدانند که در تکمید معده شرط است که بر شراسیف تکمید کنند و بر فم معده و وسط آن تکمید ننمایند و شراسیف سر اضلاع پهلو را گویند * کماد دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن نمك سوده سبوس گندم از هریك ده درم نانخواه پنج درم کوفته بیخته و در پارچهٔ بسته تکمید نمایند * کماد که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه نماید * صنعت آن حلبه شونیز کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمك قدری بران بپاشند و در خریطه کرده نیم گرم بر عضو گذارند و بر معده و جگر تسخین شدید و تطویل تکمید جائز نیست * کماد که قضیب را سخت کند و استرخای آن را زائل گرداند و فربه و عظیم سازد * صنعت آن سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابه پوست بیخ خرزهرهٔ سفید قسط تلخ اجزا مساوی تمام یا آنچه بدست آید کوفته بیخته گرم نموده بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر در تیزآب سرشته بر پارچه بسته گرم نموده تکمید نمایند نیز خوب است * کماد جهت ضربه و سقطه و صدمه * صنعت آن نانخواه زرد چوبه برگ نیم خشك کرده اجزا مساوی کوفته بیخته در دو سه صره بسته گرم نمود تکمید نمایند یکی بعد دیگری و اگر صره را در روغن کنجد گرم یا روغن بزرکتان فرو برده تکمید نمایند بسیار خوب است * کماد دافع برای ضربه و صدمه * صنعت آن مغز نارجیل خشك را کوبیده موم زرد را ریزه ریزه نموده با ن ممزوج کرده در صره بسته گرم کرده تکمید نمایند * کمون بفتح کاف و ضم میم و تشدید آن و سکون واو و نون معرب از خامون یونانی است و بفارسی زیره نامند بری و بستانی میباشد و هریك را اصناف مختلفه است سیاه بری و بستانی آن کمون کرمانی و زرد آن را فارسی و شامی و سفید آن را نبطی نامند و اخیر زیرهٔ سبز است و در اکثر امکنه پیدا میشود و بری هر صنفی قوی‌تر از بستانی آن است و صنفی از بری سیاه و شبیه بشونیز و قوی الحرارة است و از مطلق کمون مراد کرمانی است و بیونانی اورا باسلیقون نامند بمعنی ملوکی است و بهترین اقسام کرمانی بری است و بعد از ان فارسی و از اقسام دیگر قوی‌تر است و زبونترین همه سفید بستانی است و قوتش تا هفت سال باقی میماند و نبات او از رازیانه کوچکتر و برگ ان معتدل بر و قمه آن مانند شبت است در اول سوم گرم و خشك و بسیار جالی و ملطف و مدر بول و شیر و عرق و حابس طبع و حیض و تریاق

سموم هوام ومحلل رياح ونفخ وهاضم ومحرک آروغ وملطف لحوم غليظه وجهت عسرنفس وتخمه ومغص ريحی وبول
الدم ورفع خواهش گل خوردن وامثال آن وفواق رطوبي وورم ريحی سپرز وبوداده آن جهت اسهال رطوبي نافع
وبسرکه پرورده آن که بعد ازان برشته باشد قوي القبض ودررفع رطوبات معده قوی الاثر است وحقنه بطبيخ آن محلل
نفخ وفرزجه آن باروغن زيتون قاطع حيض ومضمضه طبيخ آن مسکن درد دندان ونزلات خصوصا با صعتر وقطور...
جهت قرحه چشم وجرب وباسفيدي تخم مرغ جهت رمد حار وطلای آن جالي بشره وآب افشرده آن جهت طرفه ودامله
جهت سبل وناخنه وسعوط آن باسرکه جهت رعاف وضماد آن باروغن زيتون جهت ورم سپرز وبا آرد باقلا جهت ...
اورام نافع ومضر رئه ومصلحش کثيرا وقدر شربتش دودرم وبدل کرماني مائر اقسام او وبدل کمون شامي کرويا ...
کندنا است ومداومت جرم آن وعرق آن مورث لاغري وزردي رخسار است وچون آب زيره را بربدن مولود درحين
ولادت بمالند بالخاصيت درمدت العمر منع تکون قمل ميکند وازمجربات دانسته اند وقسم نبطي آن که بفارسي زيره سبز
گويند ملين طبع است ونوع بري آن که شبيه بشونيز است جهت گزيدن هوام وتقطير البول واخراج سنگ مثانه وخوردن
منجمد دران بيعد يل خصوصا چون با آب کرفس بستاني بنوشند وباسرکه جهت فواق وکرم معده وضماد ان باروغن زيتون
وعسل رافع رنگ خون مرده تحت جلد است وجهت ورم حار انثيان مفيد است * دستور مدبر نمودن کمون آنست که زيره
کرماني تازه که کهنه وبوسيده نباشد ازگرد وسنگ وچوب پاکيزه سازند انگاه درظرف چيني يا سفال لعاب دار کرده سرکه
انگوري کهنه بر بالای آن کنند چنانچه چهار انگشت سرکه بالای زيره آيد پس يك شب ويك روز بگذارند انگاه
برآورده درسايه خشك نمايند وبريان کنند بريانی اندک مقداری که بوی آن به مشام رسد ونسوزد وبکاربرند واگر
زود خواهند که خشك گردد بروی پارچه کرپاسي پاکيزه پهن کنند ودائم برهم زنند تا خشك گردد انگاه بريان نمايند

* فصل دربيان جوارشاتيکه اصل وعمود درانها کمون است * جوارش کمون جالينوس نافع است از برای قنق

وقيله وميشکند رياح بارده را وتحليل ميدهد آنها را ونافع است از برای کسيکه درمعده او طعام هضم نشده باشد * صنعت آن
بوره ارمني نيم جزو فلفل سفيد فلفل سياه زيره کرماني مدبر برگ سداب درسايه خشك کرده از هريك يك جزو وشيخ
الرئيس ابوعلي بن سينا گفته که اين جوارش بدو نسخه ساخته ميشود يکی آنکه جميع اجزای آن از بوره وغيره مساوي باشند
واين نسخه بهتراست از براي حل طبيعت ونسخه دوم آن است که بوره را نصف يك جزو ميکنند واين نسخه بهتراست از براي
تقويت معده وبرگ سداب را اگر بسيار خشك کرده داخل نمايند هراينه ميباشد مرکب بسيار خشك وتلخ وميباشد اسخان
آن بدرجه کمال واگر سداب بسيار خشك نباشد هرآينه باقي ميماند دران رطوبت فضلی پس دران حال چون داخل مرکب
شود تجفيف آن بحد کمال نميرسد وباين سبب اذهاب رياح ونفخ بالمره نميکند پس درحقيقت چهار قسم است وهريك از اقسام
مذکوره راگاهی ميسر شند بعسل بجهت ممنوع الرغوه بقدر حاجت وگاهی نميسرشند بچيزی بلکه اد ويه را کوفته بيخته پيش
ازغذا وبعد ازغذا توان خورد وانچه بعسل سرشته باشند بعد غذا موافق تراست زيرا که با عسل اقوی است در تحليل
رياح ودفع انها وهضم غذا وبايد که بوده باشد عسل آن جيد وسزاوار آن است که بوده باشد اجزای اين جوارش
جريش بلکه جميع جوارشها بايد که اجزاي آنها را بسيار نرم نکوبند جالينوس گفته که اين معنی معلوم من شد ازان شخصی که
اين جوارش را ساخته اجزاي آن را بسيار نرم سائيده به سبب عدم علم آن باين معني که اجزای جوارش را بسيار ...

نرم نباید سائید پس نکردید موجب حل طبیعت آن اصلا بلکه تقویت ادرار کرد پس اظهار کرد این معنی را بمن
ومتعجب بود و پرسید از سبب آن وگمان او این بود که این معنی بسبب خصوصیت مزاج شخصی او باشد پس چون معلوم
کردم من که سبب آن سحق اجزا است بسیار نرم مرتبه دیگر این جوارش ساخته اجزای آن را بسیار نرم نکوبیده پس
کردید تمام در عمل خود پس در هر مرکب واجب است رعایت آنچه لائق بحال آن است تا خلل در فعل آن نشود
* جوارش کمونی دیسقولیطس این نسخه مستعمل جمهور اطبا است و نافع است از برای برودت شدید معده و از برای
جشای حامض و شهوت کلبی و فواق امتلائی از کیموسات غلیظهٔ بلغمیه و از برای تبهای کهنه که به سبب برودت و سوء
هضم باشد * صنعت آن جوارش کمونی به نسخهٔ دیگر کمون کرمانی مدبر بریان بیست درم زنجبیل هشت درم فلفل سیاه
شش درم بورهٔ ارمنی یک درم با سه چند ادویه عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی از آن یک درم تا شش درم بعد از آنکه
یکهفته از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند و بعضی هفت درم پودنهٔ باغی درین جوارش زیاده کرده اند
* جوارش کمونی شیخ الرئیس ابو علی بن سینا * صنعت آن زیرهٔ کرمانی تازه مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل
چینی چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * جوارش کمونی به نسخهٔ صاحب
ذخیره * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر یکمن فلفل زنجبیل از هریک نیم من بورهٔ ارمنی ده استار ادویه را کوفته بیخته
وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * جوارش کمونی به نسخهٔ صاحب حاوی صغیر یعنی محمد بن انیا من نافع
است از برای برودت معده و آروغ ترش و شهوت کلبی و فواق حادث از بسیاری بلغم و فضول و از برای برودت انثیین
و حمیات بلغمی و سوداوی * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر بریان کرده دو رطل فلفل سیاه سه اوقیه زنجبیل چینی برگ
سداب درسایه خشک کرده از هریک چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم ادویه را کوفته بیخته وزن نموده بعسل مصفی سه
وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش کمونی کبیر به نسخهٔ حکیم صالح خان * صنعت آن بگیرند زیرهٔ کرمانی
مدبر یکصد و هشتاد و هفت مثقال فلفل سیاه نود مثقال زنجبیل سداب یابس از هریک پنجاه مثقال بورهٔ ارمنی دوازده
مثقال همه را کوفته بیخته با عسل مصفی یکهزار و پانصد مثقال چرب نموده بر اجزا بیفزایند و در این حال بر عسل نیز سه
وزن ترید هم بیفزایند و آن را کمونی ملین نامند شربتی دو مثقال * جوارش کمونی به نسخهٔ شفائی * صنعت آن زیره
کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب درسایه خشک کرده زنجبیل از هریک بیست درم بورهٔ ارمنی
پنج درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال * جوارش کمونی
به نسخهٔ صاحب تحفة المؤمنین نافع بجهت نفخ و ریاح و از برای تقویت معده و دفع رطوبات آن * صنعت آن زیرهٔ کرمانی
مدبر یکصد مثقال زنجبیل بیست مثقال فلفل برگ سداب درسایه خشک کرده بورهٔ ارمنی از هریک دو مثقال ادویه را
کوفته بیخته ولیکن بسیار نرم به بیزند و با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش کمونی به نسخهٔ
دیگر * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر یکصد درم فلفل زنجبیل بورهٔ ارمنی از هریک ده استار سداب خشک چهار درم
ادویه را کوفته بیخته ولیکن بسیار نرم نباشد و با انگبین کف گرفته بسرشند * جوارش کمونی دیگر معده را گرم کند و باده
بشکند و آروغ ترش را ببرد و سده بگشاید و اگر کسی را قولنج باشد از ریح و پیوسته این جوارش را بکار برد از آن قولنج
ایمن شود * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر یکصد درم زنجبیل بیست درم فلفل سیاه دو درم افتیمون اقلیطی سی در

بورهٔ نان هشت درم کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند * صنعت این جوارش به نسخهٔ دیگر زیرهٔ کرمانی
مدبر یکصد درم زنجبیل بیست درم افتیمون هفت درم بورهٔ ارمنی بیست درم با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند
* جوارش کمونی به نسخهٔ ابن جزله نافع از برای سردی مزاج معده واحشا وجشای ترش وشهوت کلبی وتپهای بلغمی وسوداوی
وسردی احشا وامعا که از بسیاری بلغم باشد وفواق حادث از بسیاری بلغم وفضول واز برای سردی انثیین وگفته که این
ترکیب از رومیان است * صنعت آن کمون کرمانی مدبر یکمن فلفل سیاه سه اوقیه زنجبیل چهار اوقیه بورهٔ ارمنی ده درم
برگ سداب خشک چهار اوقیه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته ترکیب نمایند وبعضی از اطبا سلیخه دارچینی
قرفة الطیب قرنفل حب بلسان مصطکی از هریک چهار درم زیاده کرده اند * جوارش کمونی نافع از برای سردی معده و
آروغ ترش وشهوت کلبی وحمیات بلغمی وسوداوی وفواق امتلائی وقیلا * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر بریان نمده د
دوصد مثقال فلفل سیاه بیست ودو مثقال ونیم زنجبیل سی مثقال بورهٔ ارمنی هفت ونیم مثقال سداب خشک سی مثقال عسل
مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مرتب سازند وبعضی درین جوارش دارچینی وسلیخه وحب بلسان وقرفه و سنبل الطیب
ومصطکی از هریک دومثقال ونیم داخل کرده خوراکی از دو درم تا چهار درم * جوارش کمونی مسهل تنقیه وتصفیهٔ معده کند
ونافع است از برای امراض باردهٔ معده وبطلان ذوق وکثرت سیلان ریق که سبب رطوبت معده باشد * صنعت آن کمون
کرمانی مدبر بریان سی درم زنجبیل فلفل دارفلفل از هریک پنجدرم تربد سفید مدبر پانزده درم فودنج مدابر صعتر بوره
ارمنی از هریک دو درم ونیم افتیمون ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار
مثقال * جوارش کمونی دیگر * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر برگ سداب در سایه خشک کرده فلفل سیاه زنجبیل از هر یک
سی و پنجدرم بورهٔ ارمنی ده درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * جوارش کمونی
کبیر قلمی فرموده اند که این منقول از قرابادین حضرت سید واستاذ حکما واطبا والد این فقیر محمد هادی علوی قدس سره است
که اکثر این جوارش را بکار میفرمودند ومولف آن فقیر را معلوم نیست که کیست نافع از برای سردی معده وجشای حامض
وتپهای بلغمی وسوداوی وسردی انثیین وقیلهٔ ریحی وفواق امتلائی ونفخ معده وشهوت کلبی وقولنج ریحی واستسقاء
طبلی * صنعت آن زیرهٔ کرمانی مدبر بریان یکرطل فلفل سیاه یک اوقیه ونیم زنجبیل چینی دو اوقیه برگ سداب در سایه خشک
نموده سلیخهٔ سیاه دارچینی قرفة الطیب حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب از هریک ده درم بورهٔ ارمنی پنجدرم کوفته
بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند باین دستور که اول مرتبه بوره را داخل کرده برهم زنند
ونگاه دارند شربتی تا دومثقال وباید دانست که از جوارشات ومعاجین آنچه در آنها بوره باشد نباید که جاویده شود و
بدندان رسد بلکه باید که بلع کنند بجهت آنکه ضرر بدندان دارد وصاحب منهاج الادویه ابن جزله گفته که این جوارش
کمون را باید با آب گرم بیاشامند وصاحب اختیارات گفته که مستعمل نه چنین است * جوارش کمونی تالیف ابن ماسویه
منقول از قرابادین ترکی افندی صالح چلپی محلل ریاح ومقوی معده واعضای رئیسه است وحافظه * صنعت آن کمون کرمانی
مدبر ده درم زنجبیل دارچینی از هریک چهار درم قرنفل عود هندی بسباسه از هریک دو درم ونیم خولنجان چهار درم مشک
تبتی یکدرم کوفته بیخته با عسل سفید مصفی بقوام آورده بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند شربتی دو درم * دهن کمون
محلل ریاح وعسر البول را نافع است * صنعت آن بگیرند کمون کرمانی دو رطل وبخیسانند در بیست رطل آب گرم با دو اوقیه

نمك وملح تي بگذارند پس تقطير نمايند بقرع وانبيق وجدا كنند دهن را از آب واستعمال نمايند * دواء الكمون جهت رفع
اسهال خصوص اطفال را كه نزد دندان برآوردن عارض ميگردد ودر اوائل حبس نبايد كرد ودر اواخر خصوص كه شدت نمايد
اين دوا بسيار مفيد ومجرب است * صنعت آن زيرهٔ سفيد هندي مقدار دو سه رتي تا چهار رتي غنچهٔ انار ناشكفته بلعد
برگ درخت مغيلان تازه رسته نازك اندكي تخمينا مقدار دو سه رتي با آب نرم سوده صاف كرده تا هفت روز بحسب احتياج
وكبير السن را بحسب سن آن در اوزان ادويه بيفزايند * سفوف كمون جهت تحليل رياح وتقويت معده نافع * صنعت آن
كمون كرماني كشنيز خشك از هريك يكرطل هر دو را در دو نيم رطل سركهٔ انگوري در ظرف سفالي پرورده در سايه خشك نمايند
پس بريان كرده سفوف سازند شربتي از يك مثقال تا دو مثقال * شراب كمون فواق وغثيان برطرف كند ومعده را
قوت دهد * صنعت آن كمون كرماني انيسون فودنه كندر از هريك دو درم نعناع خشك صعتر ازيانه نانخواه از هر يك
درمي بجوشانند وصاف كنند وبا قند بقوام آورند ودر آخر كندر را كوفته بيخته اضافه نمايند * شراب كمون ديگر كه
همين نفع دهد * صنعت آن كمون كرماني انيسون سعد سنبل الطيب پوست بيرون پسته ورق گل سرخ از هريك پنج درم
اجزا را نيم كوفته در سه رطل آب بجوشانند تا نصف باز آيد صاف كنند وبا يكرطل ميبه بقوام آورند شربتي ده درم با گلاب
بنوشند * شراب كمون از مبدعات اطباى عراق است بجهت رياح وقراقر وتپهاى خريفي نافع * صنعت آن زيرهٔ كرماني
پنج استار در يكمن سركه ونيم من گلاب بخيسانند يك شب وصبحش بجوشانند تا بنصف رسد پس بمالند وبپالايند وعسل
مصفى يكمن داخل كرده بجوشانند وكف آن را بگيرند وچون ديگر كف نياورد بقوام آورند شربتي بجهت تپهاى خريفي يك
ملعقه * معجون كمون مسمى بكاسر الرياح امراض بادي وقولنج وحشا ودرد معده وضعف آن را كه بسبب ريح باشد وبستن حيض
واوجاع مفاصل ونقرس وحبس البول را سودمند بود * صنعت آن زيرهٔ كرماني مدبر شش مثقال سداب مصطكي از هريك سه
مثقال قرنفل ورق گل سرخ انيسون وج نانخواه پوست بيرون پسته بورهٔ ارمني از هريك دو مثقال ادويه كوفته بيخته با سه
چند آن عسل كف گرفته بسرشند وبعد از دو ماه شربتي دو مثقال بخورند

* باب الكاف مع النون *

كندر صمغي است مخصوص به بلاد شحر وعمان وجبال يمن مستدير صلب مائل بسرخي وآن را كندر ذكر وسفيد سست را انثي نامند
تازهٔ آنرا كه در انبانها حركت داده باشند مدحرج گويند وپوست هاى رقيق آن را كه از سائيدن بيكديگر جدا شوند قشار كندر
نامند وآنچه غير صاف باشد ومانند آرد باشد دقاق كندر وقوت آن تا بيست سال باقي ميماند ومغشوش او از آتش شعله ور
نميگردد ودرخت آن بقدر دو ذرع وخاردار وبرگ وتخم او شبيه ببرگ وتخم مورد در دوم گرم ودر سوم خشك ملطف
محلل رياح وحابس سيلان خون ظاهر اعضا وحجب دماغ ونفث الدم ومقوي دل ومعده وهاضمه وحافظه ومجفف بلغم
با ترياقيه ومبهي ومنقي ومقوي روح حيواني ودماغي وجهت خفقان بارد وصاف كردن آواز وبا مصطكي جهت رطوبات
دماغي وغثيان وقي واسهال رطوبي ونيم درهم آن با مثل آن نانخواه جهت زحير وبا روغن زيتون وعسل جهت رفع
برودت استخوان كه مزمن شده باشد وبا صمغ جهت رفع رائحهٔ كريههٔ خيشوم وعسر النفس وسرفهٔ مزمن رطوبي وربو
با عسل وشكر جهت ضعف معده ورياح غليظه ونسيان وبا مويز وصعتر جهت ثقل زبان وبا زردهٔ تخم مرغ نيم برشت جهت
تقويت باه وتوليد مني خصوصا با جوز وبسباسه واكتحال آن جهت جلاى بصر وقرحهٔ چشم وخون منجمد در آن ودمعه
سلاق وبياض وجرب وحكه وظلمت چشم خصوصا با عسل وذرور آن جهت قروح ساعيه وخبيثه وقرحهٔ مقعده وضماد آن

جهت قوباو ثاليل وباپيه مرغابي جهت جراحت سوختكي آتش وشقاق كه از سردي هوا بهم رسيده وبا نطرون جهت قروح رطبهٔ سر وبا روغن كنجد جهت تحليل صلابات وبا روغن مورد جهت ريختن موی وبا عسل جهت داخس وبا زفت جهت شكاف عضل وباشراب جهت درد كوش وبا قيموليا وروغن كل سرخ جهت اورام حارهٔ پستان وبا ادويهٔ محلله جهت ورم احشا مفيد وبخور آن جهت رفع وباوسرفهٔ رطوبي وقوبا وكريزانيدن هوام وخاييدن آن جهت سرفه رطوبي وتقويت دندان ولثه نافع وچون يك مثقال آن را در آب خيسانيده آن آب را بنوشند ومداومت بدان نمايند جهت نسيان از مجربات دانسته اند واكثار آن محرق خون وبلغم ومصدع محرورين وباعث جنون وجذام وبهق سياه مصلحش برنج فارسي وشكر قدر زيادهٔ آن با سركه وشراب كشنده است وقدر شربتش نيم درم وبدلش مصطكي است قشار كندر خشك تر از كندر است وشديد القبض ومجفف قوي است بجهت نفث الدم بغايت موثر ومقوي معده ومانع سيلان مواد باعضا وزرور قوحهٔ امعا وحقنهٔ آن نيز بدستور جهت قرحهٔ امعا مفيد است وضماد آن برشكم قاطع اسهال وكشندهٔ كرم معده است دقاق كندر لطيف تر از كندر ومفتح وجالي ودر افعال ضعيف تر از قشار آن است وتخم درخت كندر رافع اسهال دموي است دخان آن كه دودهٔ آن باشد كرم وخشك ومسكن درد چشم حار ومانع سيلان رطوبات چشم ومنقي قرحه والتيام دهندهٔ آن است

* فصل در ذكر نسخ جوارشات كندري *

* جوارش كندر اين جوارش را عيسى بن صهار بخت جوارش ايوب ناميده است ضعف قلب وخفقان را نافع است ومعده را كرم كند وطعام را بكوارد واسهال بلغمي بارده وبجهت امراض باردهٔ معده بنهايت نافع باشد * صنعت آن كندر ذكر بسد سفيد از هر يك شصت درم فلفل دارفلفل زنجبيل خولنجان از هر يك دوازده درم ودر نسخهٔ ديكر از هر يك ده درم است جوزبوا خيربوا قرنفل از هر يك پنجدرم مشك خالص سه درم اجزا را علنحده علنحده كوفته بيخته وزن كرده بعسل مصفى سه وزن ادويه بسرشند شربتي سه درم واين جوارش كرم است در اول درجهٔ سوم وخشك است در وسط درجهٔ دوم ودر نسخهٔ معصومي بسد سفيد داخل نيست * جوارش كندر بنسخهٔ ديكر * صنعت آن كندر ذكر دوازده مثقال دار فلفل فلفل از هر يك دو مثقال ونيم قرنفل دانهٔ هيل از هر يك يك مثقال ونيم قند سفيد بيست مثقال عسل مصفى هفتاد وپنج مثقال بدستور مقرر تركيب نمايند * جوارش كندر منقول از شرح اسباب وعلامات فواق وخلفه وانواع اسهال را كه از ضعف معده باشد نافع است * صنعت آن كندر كلنار فارسي از هر يك ده درم فلفل نانخواه سنبل الطيب كاشم انيسون شونيز از هر يك دو درم كوفته بيخته با سه چندان عسل وقند بسرشند شربتي سه درم * دخان كندر جهت رويانيدن موی مجرب است * صنعت آن بكيرند كندر وريزه ريزه كرده در چراغي فتيله كذاشته ريزهاي كندر را بران بچينند وبر افروزند وظرفي مانند قدح يا طشت بر بالای آن معكوس نصب كنند وهر دودی كه دران جمع كردد بردارند واين را جوهر كندر نامند ودخان جوهر حصی لبان وتخم كتان وامثال آن را نيز بدين طريق اخذ نمايند وبعضی كاغذي بشكل كلهٔ قند پيچيده بران چراغ ميكذارند بقسمی كه بسوزد ودخان دران مجتمع كردد واين بهتر است * سفوف كندر از براي انواع اسهالات سود مند است * صنعت آن كندر سعد خولنجان زيرهٔ كرماني شاهبلوط حب الآس مساوي كوفته بيخته بنوشند * طلای كندر از مجربات حكيم سليمان از براي افراط حيض * صنعت آن كندر كلنار فارسي مازوي سبز اقاقيا سرمه بسد شب يماني اجزا با لعوبه كوفته بيخته با آب برك بارتنك سرشته بر عانه طلا نمايند * معجون كندر حافظه را قوت دهد وفراموشي بر طرف سازد ومعده را قوت دهد وپيران را موافق باشد * صنعت آن كندر وج تركي سعد نوجي

از هریک ده درم فلفل زنجبیل از هریک پنجدرم خولنجان دارچینی از هریک سه درم کوفته بیخته با سه چند ان عسل صاف
نموده بسرشند شربتی دو مثقال * معجون کندر دیگر که استرخای مثانه و تقطیر البول را نافع است * صنعت آن لند
حب المحلب سعد رامن میعهٔ خشک از هریک سه درم پوست هلیله را در قدری آب جوش دهند وصاف کنند و با عسل و فانید
سنجری از هریک پانزده مثقال بقوام آورند و باقی اجزا کوفته بیخته با عسل مصفی بقوام آورده سرشته معجون سازند
شربتی دو درم * معجون کندر دیگر به نسخهٔ معصومی حافظه را قوت دهد و نسیان را بر طرف کند * صنعت آن سعد نوبه
کندر مرمکی صافی فلفل سفید زعفران از هریک دو درم مغز پسته مویز منقی از هریک پنجدرم عسل کف گرفته سه وزن
ادویه بدستور مقرر سرشته معجون سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال است * معجون کندر دیگر سرعت انزال
وتقطیر البول را نافع است * صنعت آن کندر صندل سفید دارچینی گل ارمنی کلنار فارسی دم الاخوین تخم خشخاش سفید
صمغ عربی مرجان سرخ رازیانه کرویا زنجبیل تخم ریحان گاوزبان بادرنجبویه تودری سرخ تودری زرد اجزا متساوی
الا تخم خشخاش که ضعف یکی اجزا باید یعنی اگر از هریک یک درم است باید که ان دو درم باشد کوفته بیخته با عسل
سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند شربتی دو مثقال

* باب الکاف مع الهاء *

* کهربا * بفتح کاف
وسکون ها وضم رای مهمله و فتح بای موحده والف بهندی کپور کوینند وان صمغ درختی است که از بلاد روس و بلغار
ومغرب وغیرها می آورند ودرخت ان را حوز بحای مهمله و زای معجمه نامند وان بسیار عظیم و منابت ان بلاد
مثلوجهٔ بسیار سرد است وان دو قسم است نبطی و رومی و رومی صلب شفاف براق طلائی رنگ بطیء الذوب است
وآن را کهربا نامند واقوال دیگر در ان وارد است چون اصلی نداشت ذکر نیافت و از بعضی ثقات شنیده شده که در
خزانهٔ پادشاهان هند پارچهٔ کهربائی بود که در جوف آن بچهٔ میمونی مانده بود و حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین
نوشته که حقیر قطعه کهربا مشاهده نمود که مگسی دران مانده متحجر شده بود و از اقوال حکمای ما تقدم ظاهر میگردد که کهربای
هند و روس از یک جنس میباشند و هند روس مخصوص به بلاد مغرب و شمال میباشد و در ربودن کاه هر دو شریک اند
و هند روس باندک حرارتی که از مالیدن اورا بهم رسد جذب کاه میکند و کهربا محتاج بمالیدن زیاده است و در هند روس
سرخی ونرمی غالب میباشد و در کهربا زردی و صلابت و در حین سوختن بوی شاخ سوخته از ان ظاهر میگردد انطاکی
گفته بهترین کهربا آن است که در ساحل بحر مغرب و از زمین مزارع مغرب بهم میرسد و الوان دیگر از کهربا دیده
شده مانند سرخ شفاف صلب و زرد بلغمی رنگ کهربا در گرمی و سردی معتدل و در دوم خشک و نزد بعضی در اول
سرد است و مقوی معده و دل و مفرح و قاطع نزف الدم جمیع اعضا و حابس نفث الدم و اسهال دموی و حیض و نزلات
دماغی وقیء و ذوسنطاریای کبدی بخصوص با آب سرد مقدار نیم مثقال از ان و نیز حبس میکند خونی را که بسبب
انقطاع عرقی از عروق صدر باشد و با گلاب جهت خفقان و حرقة البول و ضعف گرده و سنگ مثانه و قاطع بواسیر و با مصطکی
جهت ضعف معده و عسر البول و ازاد ویهٔ نافعه چشم است و بالخاصیة جهت زحیر نافع و طلای آن جهت شکستگی
وکوفتگی اعضا و با مورد جهت عرق ضعفا و با صبر جهت ساقط کردن دانهٔ بواسیر و با آب جهت سوختگی آتش و تعلیق ان جهت
حفظ اسقاط جنین و منع تخمه و دفع یرقان از مجربات است و با خود داشتن آن جهت تقویت دل و دفع طاعون و ذرور ان
جهت حبس الدم و التیام زخمها مفید و چون بوزن چهار شعیرهٔ ان را در رطل عسر طان صورت بوزینه قائم الذکر نقش

کنند حامل آن از جماع فتوری نیابد وگویند مضر سرو مصلحش بنفشه است وبدلش هندروس واگر یافت نشود دووزن آن
طین ارمنی وثلث وزن آن سلیخه ودر تفریح مروارید ودر رفع طاعون مرجان وقدر شربتش نیم مثقال است * دستور احراق
کهربا آن است که کهربا را ریزه ریزه کرده درکوزهٔ مطین بطین کرده وشب در تنور بگذارند پس برآورده بکار برند * حب کهربا
در حرف الحا در حبوب ذکر یافت * دهن الکهربا جهت صرع وسکته وفالج بی نظیر است ونوشیده میشود با آب شوکهٔ مبارکه
ویا باماء مرزنجوش وطلای آن نافع است طاعون وتشنج وفالج را با بعضی ازادهان مناسبه وسقی آن باماء فطراسالیون
مفتت حصاة ومدر بول است وباماء برنجاسف برای عسر ولادت ونوازل بارده شربا وطلاء واختناق رحم شما وشربا وآشامیدن
آن قبل ازنوبت تپ باآب شوکهٔ مبارکه وبرای یرقان باآب خلد ونیا یا باآب کاسنی یا باآب کشوث وبرای ادرار حیض باآب
برنجاسف وبرای عسر البول باشراب وبرای قیء الدم واسهال باآب طور منطلا نافع واکتحال آن باآب رازیانه مقوی قوت
باصره ومضمضهٔ آن باآب برگ بارتنگ مسکن وجع دندان * وجوارش آن باشکر مقوی افعال طبیعیه است * صنعت آن باید که
کهربای سفید را جریش یعنی زبربکوبند وباآب چند مرتبه بشویند تا چرکهای آن دور شود پس در قرعیکه گردن آن بسیار
طویل نباشد نمایند وگلاب یا آب تبن مکه برسر آن ریزند وقابله وسیعی برسر آن نصب کنند وآتش بسیار ملایم درزیر آن کنند
تا اینکه نسوزد وبسیار رهم که نباشد که عرق برنیاید پس اول قطره که میچکد ازان آب است باندک روغن پس میچکد
روغن پس بردارند آن قابله را ونصب کنند بران قابلهٔ دیگر وزیاده نمایند آتش را اندک اندک میچکد ازان چیزی سیاه
پس زیاده نمایند آتش را تا صعود نماید نوشادر آن وباقی ماند درته قرع دهن ممزوج بمائیت پس جدا نمایند دهن را
ازآب وبچکانند آب مرزنجوش بران تا اینکه نیکوشود رائحهٔ آن وحل وعقد نمایند نوشادر آن را سه مرتبه ونگاهدارند * دهن کهربا
منقول ازطب براکلسوس * صنعت آن بگیرند کهربا هرقدر که خواهند وبکوبند وبآن سنگ ریزه مسحوق بوزن آن مخلوط
نموده درشیشه مائل الرقبه مقطر نمایند پس سرکه بآن مخلوط نمایند وباز مقطر کنند تا سرکه مقطر شود وروغن درته قرع بماند
وبعضی مردم سحق میکنند کهربا را وباشراب چند روز می خیسانند پس تقطیر نمایند وانچه مقطر شده است بر روی
انچه مقطر نشده میریزند وتقطیر مینمایند ثانیا وهمچنین تا آنکه تمام آن مقطر کردد قرار گیرد روغن آن درته قرع واین طریق
بهتر وآسان ترین طرق تقطیر روغن آن است وبسیار برمی آید مثلا از بیست اوقیه کهربا ده اوقیه روغن واین نافع است جهت
جمیع امراض دماغ واعصاب مانند صرع وتشنج وفالج ومقدار شربت آن یك قطره تا دو قطره است باآب سالویا باآب بتونکا
ونافع جهت جمیع سموم وامراض وبائیه وانواع امراض مثانه بآب فطراسالیون ومقوی اعضای رئیسه است خصوصا
دماغ ونجات دهنده است ازنزلهٔ مزمنه * سفوف کهربا که حبس خون نماید خصوص حبس نفث الدم حادث ازضربه وسقطه
* صنعت آن طین ارمنی کهربای شمعی گلنار فارسی لك مغسول دم الاخوین اجزا مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم بانیم
قیراط افیون یا نقیع سماق مقدار یک اوقیه یا باشراب به شیرین تناول نمایند * سفوف کهربا دیگر به نسخهٔ قلانسی باندک
تفاوتی ازنسخهٔ مذکور وقبل گفته که این سفوف قطع خون مائل ازکرده ومثانه ورحم ومقعده نماید * صنعت آن کهربا گل
ارمنی گلنار ازهریك جزوی افیون ربع جزوی کوفته بیخته شربتی یك مثقال باآب به شیرین *

* فصل در ذکر نسخ

اقراص کهربا * قرص کهربا منقول ازقرابادین کوتوالی اسهال خون وتزحر ومغص را نافع باشد وتشنگی بنشاند * صنعت آن
گل سرخ بنجدرم اسبغول تخم لسان الحمل ازهریك چهاردرم تخم خرفه وتخم خشخاش ازهریك سه درم لك مغسول اقاقیا

از هریک یک درم نشاسته کثیرا گلنار فارسی از هریک دو درم تخم مورد یک مثقال ونیم طباشیر سفید سه درم کهربا پنج درم ا
بریان کردنی باشد بریان کنند وسوای اسپغول وتخم لسان الحمل باقی ادویه کوفته بیخته همه را درهم بیامیزند شربتی د
درم با آب سفرجل یا رب مورد * قرص کهربا دیگر منقول از قرابادین کوتوالی خون رفتن از شکم باز دارد ومغص وزحیر
بنشانند ومعده را قوی کردانند ونفخ را بشکنند * صنعت آن گل سرخ چهار درم گلنار دو درم صمغ عربی دو مثقال بسد
کهربا از هریک یک مثقال مصطکی یک درم تخم مورد تخم خشخاش از هریک یک درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی د
درم تا ده درم با شراب خشخاش واین نسخه منقول از منهاج الادویه است * قرص کهربا منقول از قرابادین شفائی خون امعا
از شکم باز دارد * صنعت آن کهربای شمعی بسد مروارید ناسفته تخم خرفه مقشر از هریک پنج درم شاخ بز کوهی
سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هریک سه درم کشنیز خشک بریان کرده خشخاش سیاه از هریک
شش درم ودع محرق بزر البنج از هریک دو درم کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال این نسخه
سیزده جزو است سرد درآخر یکم درجه وخشک است دریکم درجه وربع * قرص کهربا از قرابادین کبیر مولانا سدید کازرونی نافع
ازبرای اسهال خون وسیلان خون ازهرموضع که باشد * صنعت آن بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا سوده از
هریک سه درم نشاسته طین ارمنی بسد طباشیر رب السوس گلنار فارسی ازهریک دو درم اقاقیا یک درم ونیم کوفته بیخته بآب
مورد سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص کهربا به نسخهٔ ذخیره ریش روده ها وبول الدم را سود دارد * صنعت آن
کهربا صمغ بادام ازهریک پنج درم گلنار فارسی عصارهٔ لحیة التیس گل ارمنی صمغ عربی ازهریک سه درم کندر تخم خرفه
افیون دم الاخوین طباشیر سفید ازهریک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند وبا رب سفرجل بلعند * قرص کهربا منقول از
مجربات نواب میرزا بزرگ حکیم محمد باقر حکیم باشی بخط معزی الیه ازبرای بول الدم * صنعت آن کثیرا نشاسته صمغ عربی
مغز تخم خیار مغز تخم کدو ازهریک سه درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا یک درم ونیم کهربا یک درم کوفته بیخته اقراص سازند هر
قرص یک مثقال شربتی یک قرص با آب بارتنگ یا با شیرهٔ تخم خرفهٔ مقشر بیاشامند * قرص کهربا نافع ازبرای بول الدم منقول
از قرابادین حکیم کمال الدین حسین بخط معزی الیه * صنعت آن کثیرا نشاسته صمغ عربی بزر الخیار المقشر مغز تخم کدو
شیرین ازهریک سه درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا یک درم ونیم کهربای شمعی یک درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی
یک قرص با آب خرفهٔ تازه بنوشند * قرص کهربا که نافع است ازبرای نفث الدم صنعت آن کهربا پنج درم صمغ جوز السرو
مثل آن گلنار فارسی عصارهٔ لحیة التیس ازهریک دو درم ونیم کندر دو درم بزر کرفس یک درم افیون یک درم کوفته بیخته
اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتی یک قرص با نقیع سماق وغذا سماقیه وحصرمیه باشد * قرص کهربا بواسیر دامیه
وذوسنطاریا ونفث الدم وقیء الدم وبول الدم وافراط طمث را نافع باشد وبالجمله خون آمدن ازهرموضع که باشد
باز دارد ومعده را قوت دهد * صنعت آن کهربای شمعی اقاقیا دم الاخوین بسد محرق مغسول سرطان سوخته پوست تخم
مرغ سوخته مصطکی سوخته کندر ازهریک یک درم نشاسته کثیرا صمغ عربی ازهریک نیم درم تخم خرفه مقشر کشنیز خشک
بریان تخم حماض ازهریک دو درم افیون بزر البنج سفید محرق ازهریک ربع درمی مجموع را کوفته بیخته بلعاب اسبغول
یا لعاب بزر لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربتی یک درم ودر نسخهٔ دیگر تخم کاهوی مقشر طباشیر سفید ازهریک دو درم
داخل است * قرص کهربا به نسخهٔ بیمارستان جندشاپور * صنعت آن مروارید ناسفته بسد سوخته کهربای محرق ود

محرق کشنیز خشك بریان شادنج علسی مغسول صمغ عربي بریان سماق بریان ازهریك ده درم عصارهٔ لحیة التیس اقاقیه
طباشیر سفید ازهریك چهار درم کوفته بیخته بآب لسان الحمل یا بآب کلنار فارسي سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال
قوتش تا ششماه باقي میماند * قرص کهربا بنسخهٔ شیخ داؤد انطاکي گفته که نفع این قرص مثل قرص جلنار است که
شیخ داؤد ذکر شد وگفته که عمل این قرص درحمیات بیشتر است * صنعت آن کهربای شمعي مروارید ناسفته بسد محرق
مغسول تخم خرفهٔ مقشر ازهریك پنجدرم طین مختوم واگرنباشد بدل آن طین رومي شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ
سوخته صمغ عربي ازهریک سه درم ودع محرق شادنج علسی مغسول ازهریک دودرم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص
سازند این نسخه موافق است با نسخهٔ ابن جزله که درمنهاج ذکرکرده الا آنکه دربعض نسخ منهاج طین مختوم ولك مغسول
ازهریك دودرم دارچیني سیلاني نیم درم داخل است وگفته که این قرص نافع است ازبرای قروح امعا واسهال خونی
وذوسنطاریا ونفث الدم وقيء الدم وبسیاری جریان خون حیض ونفاس واستحاقیه وبالجمله قطع نزف الدم ازهرموضع
که باشد نماید ودرنسخهٔ دیگرمنهاج البیان ابن جزله * صنعت آن نسخه چنین ذکرشده کهربای شمعي بسد مروارید ناسفته
تخم خرفه مقشر ازهریك پنجدرم شاخ بزکوهي سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربي ازهریك سه درم کشنیز
خشك بریان تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه ازهریك شش درم ودع سوخته بزرالبنج سفید ازهریك دودرم
کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال وقوت این قرص تا ششماه باقي میماند * قرص کهربا
دیگر که میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود بخط خود قلمي نموده بجهت بول الدم * صنعت آن کهربای شمعي بسد
محرق مغسول تخم خرفهٔ مقشر ازهریك پنجدرم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمني از
هریك سه درم صمغ عربي بریان کشنیز خشك بریان ازهریك پنجدرم ودع محرق کلنار فارسي ازهریک سه درم بزرالبنج
سفید لك مغسول طباشیر سفید کثیرا نشاسته ازهریك پنجدرم مصطکي مقلو زعفران افیون ازهریك یك درم سلیخه
سه درم ودرنسخهٔ به شیرین وازبرای حبس خون بادرمی شراب خشخاش * قرص کهربا دیگر منقول ازخط حکیم عطاء الله
شاگرد میرزا محمد باقر حکیم باشي گوید که این قرص نافع است * صنعت آن گل سرخ رب السوس شاهتره سنبل الطیب
مصطکي رومي کهربای شمعي انیسون اجزا مساوي کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی ازیك مثقال تا دودرم

* فصل دربیان کهلوري * بدانکه کهلوري بکسرکاف واشمام ها وفتح لام وسکون واو وکسر رای مهمله وبا نعتی
هندي بمعني حب النکهت است * کهلوري که دهن راخوشبو وذائقه رانیکو کرداند * صنعت آن کات هندي شسته خانسر
یك آثار مشك خالص شش سرخ عبیر مایه یکتوله کافور یکماشه طباشیر پاوآثار عطرگلاب دوماشه گلاب وعرق بهار
ازهریك یك شیشه اول مشك وکت وطباشیر را سائیده وعبیرمایه را درپوست نارنج پرکرده درگلاب وعرق بهار صبح
دهند پس برآورده بقدر وزن داخل نموده کافور را اضافه کرده باگلاب وعرق بهار خمیر کرده درسایه نگاهدارند ودست
بزنند چون قابل حب بستن شود حب بسته درآفتاب خشك نمایند * کهلوري دیگرقلمي فرموده اند که بندهٔ آثم محمد هاشم
این را برای محمد شاه ترکیب داده باه ومعده ونیکوکننده رخسار وخوشبوکنندهٔ دهان است * صنعت آن کات سفید که
بهندي باپره گویند که خالص وبي سنگ ریزه باشد بگیرند یك آثار آن را ومقطر نمایند تا بسیار صاف وخالص گردد وهرچند
مکرر تقطیر نمایند بهتر است پس بجوشانند درهفت آثار آب تا پنج آثار بماند ورد رد عاآنرا دورنموده صافي آن را

از پارچه گذرانیده سه آثار شیره رذ و آثار آب داخل نموده بجوشانند تا دو آثار باقی بماند از پارچه گذرانیده درظرف
چینی پهن نموده در سایه خشک نمایند پس سائیده قرنفل بسباسه جوزبوا دارچینی از هریک یکدرم قاقلهٔ صغار باد...
صندل از هریک دو درم مشک زعفران مروارید ناسفته از هریک ششماشه ورق طلا ورق نقره محلولین از هریک یکتوله
کوفته بیخته عطر فتنه گلاب از هریک دو ماشه با گلاب و عرق بهار و بید مشک سرشته سحق بلیغ نموده بگذارند در سایه
تا قابل حب بستن گردد پس حبوب بسته هر حبی مقدار نخودی با تانبول یا خالی استعمال نمایند * کتاب اللام

باب اللام مع الالف * لازورد بدانکه لازورد بفتح لام و الف و کسر زای معجمه وفتح واو و سکون راو دال
مهملتین معرب لاجورد بجیم است و آن حجریست معدنی معروف و بهترین آن کاشغری صاف شفاف است که
دران رگهای خاک نما شد و با نقطهای طلائی و رنگ آن کبود بسرخی و سبزی مائل و چون بسوزانند دود آن لاجوردی
باشد و آنچه از سنگ مرمر ترتیب دهند و یا از زرنیخ و زاج و سنگ ریزه ترکیب کنند دود آن لاجوردی نمیباشد بخلاف
غیر مغشوش و همین قسم لاجوردی مجعول از پوست تخم مرغ وغیره که سائیده از چین می آورند و ثقلی چندان ندارد
و هیچ یک آنها مستعمل در طب نیست بلکه مستعمل حجر کاشغری شفاف مسطور است و در اکثر غیر مغسول آن داخل تراکیب
کرده میشود جهت زیادتی قوت اسهال و جلای آن و غیر مغسول آن گرم است در اول و سرد و در دوم خشک مسهل
سودا و اخلاط غلیظهٔ مخلوط بخون و صاف کنندهٔ آن از کدورات و بالخاصیة دافع امراض سوداوی و سودای حوالی
قلب و جالی است و تعلیق آن رافع خوف و مقوی دل و مفرح و جالی و با قوت قابضه و رادع و دافع امراض سوداویه
و وهم و توحش و بخارات غلیظه و مدر حیض و نیکو کنندهٔ رنگ رخسار و بالخاصیة و بالعرض مقوی قلب و نفع میدهد وج
کرده و بهق و جذام و برص و جنون را و اکتحال آن جهت سلاق و رمد و دمعه و بیاض و قرحه و ریختن مژگان و ذرور آن
جهت اکله و قروح ساعیه و نفوخ آن جهت رعاف و فرزجه آن با روغن زیتون جهت حفظ جنین از اسقاط و طلای آن با سرکه
جهت تجعید موی و قاطع ثآلیل و برص را مفید و مضر فم معده و مصلحش مصطکی و موجب کرب و غثیان و مصلحش کثیرا
عسل و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال و بدلش حجر ارمنی است * طریق غسل لاجورد جهت ادویهٔ عین و کتابت نقاشی
اما جهت ادویهٔ عین بدستور احجار دیگر کافی است و بجهت آشامیدن متقدمین شرط نداشته اند بلکه باعث ضعف
عمل آن میدانند و اما جهت کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد را سائیده و تصفیه بآب تازه نموده جوشانیده اند در
روغن زیتون اضافه کرده بدستور احجار غسل داده و مکررا عادهٔ طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و با ادویهٔ دیگر
میشویند * غسل لاجورد بنوع دیگر آن است که سنگ لاجورد را کوفته بیخته بسایند تا مانند غبار گردد آنگاه با روغن
کنجد یا روغن سندروس خمیر کرده بسرشند پس بآب گرم بدست بمالند و همواره اندک اندک آب گرم بران ریخته
و دست بمالند تا تمام شسته شود و آب اول را در کاسه نگاه دارند آنچه از ان ته نشین شود لاجورد اعلی است و دو
بار که بدستور اول بشویند آنچه از ان صاف شود و ته نشین گردد اوسط است و سوم بار که مکرر بشویند شمط باشد بنا بر
گفته صاحب قرابادین معصومی و نواب مغفور مبرور در تریاق کبیر که خود تالیف فرموده اند و غیره آن جاهای
دیگر تصریح نموده اند که حجر ارمنی در زمان ما معروف است بشمط و چون بینند که در روغن رنگ لاجورد نماند
دیگر دست باز دارند و آب ها را با آهستگی از روی سه ظرف مسطور ریخته ته نشین آن را خشک نموده نگاه دارند

* فصل در بیان نسخ حبوب لاجورد * * حب لاجورد تنقیهٔ سودا کند ونافع است از برای جمیع امراض سوداوی
خصوص مالیخولیا وصرع سوداوی * صنعت آن حجر لاجورد مسحوق مغسول وحجر ارمنی مغسول مسحوق ازهریک دو درم
هلیلهٔ سیاه وافتیمون مصری تخم حنظل ازهریک یک مثقال مقل ازرق کثیرا صبر سقوطری سقمونیای مشوی ازهریک یسیر
غاریقون سفید هش بسفایج فستقی ازهریک نیم مثقال کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب انیسون سرشته حب سازند وبعد از
نضج درهفته دو روز متواتر با آب گرم غسل بدهند وچندگاه تکرار عمل کنند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال * حب لاجورد
تالیف حکیم میرمحمد مومن جرجانی اخراج بلغم وسودا وصفرای غلیظ کند * صنعت آن لاجورد مغسول مصطکی رومی بسفایج
هلیلهٔ کابلی صبر سقوطری غاریقون سفید تربد سفید محکوک پوست هلیلهٔ زرد سنامکی افتیمون گل بنفشه ازهریک دو مثقال
گل سرخ عود قماری خام کثیرا ازهریک نیم مثقال بسفایج فستقی اسطوخودوس ازهریک یک مثقال کوفته بیخته با آب سیب
شیرین سرشته حب سازند شربتی از دو مثقال تا سه مثقال * حب لاجورد منقول از شفائی سودا دفع کند ومالیخولیا وجمیع
امراض سوداوی را نافع است * صنعت آن لاجورد مغسول سه درم انیسون قرنفل سقمونیای مشوی ازهریک یک درم غاریقون
هش سفید پنج درم افتیمون بسفایج فستقی ازهریک چهار درم ایارج فیقرا شش درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی
سه درم با ماء الجبن * حب لاجورد دیگر تنقیهٔ بدن وسر از سودا کند وجمیع امراض سوداوی را نافع باشد * صنعت آن لاجورد
مسحوق مغسول دو جزو پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون ازهریک یکجزو سقمونیای مشوی نیم جزو ربّ
السوس کثیرا ازهریک ربع جزوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم واگر طعم قبض بسیار باشد
این حب را باین طبیخ بیاشامند * صنعت آن سنامکی اسطوخودوس هلیلهٔ سیاه ازهریک دو درم افتیمون چهار درم در آب خالص
یک رطل بجوشانند تا ثلث بماند صافی نموده ده درم گلقند در آن حل کرده صافی نموده حبها را فرو برند * حب لاجورد
دیگر که اسهال سودا کند * صنعت آن لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول مصطکی رومی نعناع خشک شحم حنظل غاریقون
هش سفید ملح نفطی ازهریک یک دانک ونیم ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس ازهریک نیم درم خربق سیاه طبرزد سقمونیای
مشوی نیم دانک اجزا کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند جمله یک شربت تام بود * حب لاجورد که نافع
است از برای مرض آتشک وسائر قروح واورام سوداویه واوجاع مفاصل از مواد سوداویه * صنعت آن لاجورد مغسول پوست هلیلهٔ
زرد سورنجان مصری ازهریک نیم درم ایارج فیقرا یکمثقال تربد سفید یک درم غاریقون هش سفید نیم درم انیسون کثیرا از
هریک یک دانک سقمونیای مشوی یک دانک وطبرزد کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بگلاب سرشته حب سازند
هرحبی بقدر نخودی بورق نقره پیچیده با آب گرم فرو برند شربتی سه درم * حب لاجورد مسهل سودا وبلغم وصفرای غلیظ
باشد واسهال آن بوفق است * صنعت آن حجر لاجورد سوده مصطکی رومی پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی گل بنفشه
بسفایج فستقی غاریقون سفید تربد سفید مجوف محکوک مل بر عود قماری خام سنامکی افتیمون ازهریک دو درم صبر سقوطری
زرد چهار درم گل سرخ کثیرا ازهریک نیم درم اسطوخودوس یک درم کوفته بیخته با آب سیب شیرین رسیده سرشته حب
سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب لاجورد بهق وبرص وصرع وامراض سوداویه وبلغمی را نافع است * صنعت آن
لاجورد مغسول هفت درم ایارج فیقرا پنج درم افتیمون ده درم سقمونیای مشوی تخم کرفس شحم حنظل خربق سیاه از
هریک دو درم سنبل الطیب انیسون ازهریک یک درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی دو ونیم درم تا چهار

درم * حب لاجورد دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن لاجورد مغسول سنبل الطیب انیسون شحم حنظل اشیرا سقمونیای
مشوی ازهریک دانگی ایارج فیقرا یکدرم اجزارا کوفته بیخته باب کرفس سرشته حبوب سازند شربتی ازدودرم تا چهار درم
* حب لاجورد دیگر آتشک را نافع است * صنعت آن لاجورد مغسول پوست هلیلهٔ زرد غاریقون هش سفید ازهریک سه
درم ایارج فیقرا تربد سفید ازهریک یک درم سقمونیای مشوی دانگی ویک طسوج انیسون اشیرا ازهریک یک دانه
کوفته بیخته باکلاب سرشته حبوب سازند جمله یک شربت کامل است * سفوف لاجورد مشهور بسفوف سه دانه
باماء الجبن می آشامند ازمؤلفات حکیم میرمحمد زمان والد حکیم میرمحمد مؤمن صاحب تحفه * صنعت آن پوست
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه ازهریک پنج درم غاریقون هش سفید سه درم بسفایج فستقی افتیمون گل گاوزبان اسطوخودوس
ازهریک چهار درم نمک نفطی لاجورد غیرمغسول خربق سیاه ازهریک یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
دومثقال * سفوف لاجورد دیگر بجهت خفقان قلب سوداوی * صنعت آن مغز تخم کدو دانهٔ هیل عود قماری دارچینی
تخم خرفه صندل سرخ گل سرخ کشنیز خشک ازهریک یک مثقال لاجورد مغسول مصطکی بسد سوخته گل مختوم کهربا سعد
عود الصلیب پوست ترنج ثعلب مصری تخم فرنجمشک ازهریک نیم مثقال مروارید ناسفته نیم حبه جدوار سعد کوفی درونج عقربی
ازهریک یکدانگ مشک خالص عنبر اشهب ازهریک نیم دانگ کوفته بیخته بر روی کلاب بقدر سه درم پاشیده و از عقب آن
یک مثقال تخم بالنگو با شربت گاوزبان هشت مثقال بنوشند * لادن بفتح لام و الف وفتح دال مهمله ونون رطوبتی است
غلیظ چسپنده که ازساق وبرگ درخت کوهی بهم می رسد وآن درخت بقدر درخت انار شبیه بدرخت دبق است برگش
عریض بهم متصل رقیق وگلش مائل بسبزی وثمرش مانند زیتون ودر جوف آن دانهٔ سیاه باریک وآن رطوبت را از زمانی
که برگ آن جمع میکنند وبهترین اقسام آنرا لادن عنبری نامند وهرچه برزمین چکیده وباریگ وخاک آمیخته ویا برموی
بز وگوسفند درحین چریدن آن نبات چسپد وازان جدا کنند زبون ترین اقسام وهمچنین آنچه برسم مراعی چسپد
وباخاک وریگ آمیخته باشد زبون تر ازهمه است وبعضی تصریح نموده که رطوبت مذکوره را ازقبوس که نوعی از لبلاب
است وبرموی حیوانات درحین چریدن می چسپد اخذ می نمایند وبهترین آن نرم خوشبوی سیاه مائل بسرخی وسبزی
است درسوم گرم ودراول خشک وجاذب وباقوت قابضه ومنضج قوی ومحلل ومفتح افواه عروق وملین وحیض
وعرق وشیر ومخرج جنین ومشیمه ومقوی معده ورافع فواق ودردهای بارده وباشراب قابض طبع وطلای آن رافع صلابت
وصلابت معده وجگر والتیام دهندهٔ زخمهای کهنه وباشراب مزیل آثار قروح وآبله وبا روغن گل بریافوخ اطفال جهت
نزلات وسرفه ایشان وسوختگی آتش رافع وبرمعده جهت تقویت آن ورفع غثیان وسیلان دهان وبا پیه خوک وپیه گاو جهت
ورم مقعده وبا روغن مورد برموی جهت تقویت ومنع ریختن آن وفرزجهٔ آن جهت صلابت رحم واختناق آن واحتباس
حیض ودرور وحقنهٔ آن با روغن گل جهت سحج بارد وبخور آن جهت گریزانیدن هوام وچون زن بعد از بول کردن بان
بخور کند ودر حال باز آن را بول آید آن زن قابل حمل خواهد بود والا فلا ومضر سفل آشامیدن آن موجب کرب ومصلحش
سنبل رومی وشربتش تا یکدرم است * دهن لادن جهت برودت اعضا وتقویت آن ومعده وزکام رطوبی وسیاه کردن
موی وتقویت آن بغایت مفید * صنعت آن بگیرند لادن یک اوقیه ودریک رطل روغن زیت وکنجد حل نموده روز دیگر
برآتش خاکستر بگذارند تا قریب بسه من روغن بسوزد وبکار برند * دهن اللادن الکبیر موی را سیاه کند واز افتادن

نگاهدارد * صنعت آن لادن ساذج هندي حماما حضض مكي آمله منقى از هريك پنجل رم ادويه كوفته بپخته در سه رطل
آب باتش ملايم بجوشانند تا بيكرطل رسد پس يكرطل روغن كنجد بران ريزند و بجوشانند تا آنكه روغن بماند هر روز
سر را بآب برک كنجد و چغندر بشويند واين روغن بمالند

* باب اللام مع الباء الموحدة *

* فصل در بيان البان حيوانات *

بدانكه لبن بفتح لام وباى موحده ونون بفارسي شير و بتركي سود نامند مركب القوى و مشتمل
است بر دهنيت ومائيت وجبنيت وامادسومت آن دراول گرم وخشك ومائيت آن در دوم گرم وتر وجبنيت ان در
اول سرد وخشك پس شير هر حيوانى دركرمي وسردي ويبوست ورطوبت بحسب غلبهٔ يكى از اجزاى ثلاثه متفاوت ميباشد
وشير اكثر حيوانات بانفراده مذكور مى شود وامور كليه ومشتركهٔ آن دراينجا مرقوم ميگردد وبهترين البان جهت تغذيه از
حيوانى است كه ولادت ان اقرب به ولادت انسان باشد لهذا شير گاو بهتر از سائر البان است وبعد از ان شير بز و گوسفند
و آهو و شير الاغ شتر وخوک ولور خر اسب وغير اينها درقد اوي اقوي از گاو وبز و گوسفند اند همچنين بحسب تعليف وسن
و فصل مختلف ميباشند چه هرگاه بمسكرات ومخدرات تغذيهٔ حيوان كنند مثل قنب وخشخاش وما نند آن شير آن مخدر و
مسكر ميشود و از تعليف بمسهلات وقوابض ومبردات ومرطبات ومسخنات ومغلظات وملطفات وامثال اينها آثار ان
متبدل ميگردد وشير تازه دوشيده با حرارت لطيفه است وآن بعد از سرد شدن زائل ميشود پس بايد درحين استعمال بر
نمود تا موجب سرعت نفوذ آن گردد و از مطلق شير بدون قيدي مراد شير گاو است وهرچه جبنيت در و غالب باشد مسمن
است والامفتح طلاى اقسام آن موافق ورم مقعده وقرحه و درد آن وقرحهٔ مثانه واوزام عانه و رحم است واستعمال شير بعد
ترشي ها يا ميوهاى تازه وماهي تازه و پياز و امثال آن جائز نيست چه مادام يكه از معده نگذشته باشد چيزى خوردن وخوابيدن
مفسد آنست وباوجود اخلاط فاسده دربدن استعمال آنرا مهلك دانسته اند وقبل از انقضاى چهل روز از ولادت ودرزمستان
بسبب غلظت آن وقريب الولادت را بسبب غلبه مائيت استعمال جايز نيست و دراخر فصل بهار تا اواسط تابستان استعمال آن
اولى است واكثار آن مورث تپها وتولد قمل وبجهت دسومت سريع الاستحاله بدخانيت ودراماكن حاره و معده ضعيف
مضر و موافق سودا و همچنين يابس المزاج ومعتادين بافيون وقليل او در تغذيه وكثيرش در تليين طبع قوي تر است
مجموع شيرها ملطف وجالي ورافع اخلاط سوخته وموافق اعضاى تناسل اند نزد اطباى هند وجميع شيرها را خام خوردن محدث
امراض مختلفه است الا شير زنان والاغ وبعضى شير گاو را استنباط كرده اند وميگويند بطريق مبالغه كه هرگاه شير گاو را كه هنو
گرمي پستان دران باشد بنوشند كار آب حيات ميكند وغير ازين دو سه شير جوشانيدهٔ آن بهتر است * وطريق جوشانيدن آن
آنست كه درچهار حصه شير يك حصه آب شيرين صافي داخل كنند وبآتش ملايم بجوشانند تا آب نماند وبعضى برانند
كه شير تازه دوشيده كه هنوز گرمي پستان دران باقي باشد از هر حيوانى كه باشد بهتر است ونافع تر مگر شير بز كه البته
خام آن را نبايد كه بخورند بلكه گرم كنند وباز سرد نمايند وبنوشند وهر شير كه از دوشيدنش دو ساعت گذشته باشد
نشايد خورد وبعضى چهار ساعت گفته اند واجتماع آن با نمك وانچه از گندم وماش ونخود وعدس ولوبيا وسائر حبوب
وگوشت از هر حيوانيكه باشد به پزند وبا ترب وپياز وجميع بقولات وحموضات وميوها نيز با شير ممنوع است وبا شراب
كشنده است وشير حوامل وشير حيوان مريض ولاغر وپير وتازه زائيده وقريب با نقطاع رسيده وشير بچهٔ مرده نيز ممنو
است وحيوانيكه باراول زائيدن آن باشد خوردن شير آن در دو سه روز اول جائز نيست زيرا كه خالي از سميتي نيست

وتپ می آورد وبعد از آن سودمند است اگر تپ بلغمی نباشد مگر شیر بز تپ بلغمی را نافع است واگر در سن نمو مداومت
بآن کنند در طول وعرض بدن می افزاید وشیر گاو سفید دافع مرهٔ سودا است وگاو سیاه دافع صفرا وگاو سرخ قاطع
بلغم وگاو زرد دافع همه خلط وشیر بز سرخ بهتر از رنگهای دیگر وهر شیر که در صبح دوشند گران وسرد ودیر هضم
بود وانچه آخر روز دوشند سبک باشد سودا و وحشتی را زائل کند وشیر گاو تپ کهنه وضیق النفس وسرفه وراج [illegible]
تپ دق را گویند ورکت تپ وکوله ومالیخولیا ومرض شکم وبیهوشی ودوران سر ومانند آن وعلتهای سینه ومثانه
پندروک که یرقان است وسنگرهنی که ذرب است وبواسیر وعلت رحم واسقاط را برطرف سازد وقوت باه بیفزاید وپیری
برطرف کند وعقل را بیفزاید ولاغر را فربه سازد ونوشیدن شیر بسیار نافع است وشیر بز را بعضی حکما احلی شیرها
میدانند * لبن الاتان بضم الف وفتح تای مثناة فوقانیه والف ونون شیر الاغ است مائیت آن غالب وبغایت قلیل
الجبنیة والدهنیة وسردترین شیرها وبسیار مرطب ومبرد است ومفرح وجالی ومفتح وبطیء الاستحاله بخلط غالب بر معده
وجهت سل ودق واز برای کسیکه خورده باشد ادویهٔ قتاله ونافع از بوای استسقای حار وغرغرهٔ آن جهت خوانیق [illegible]
واورام لهاة ولوزتین حاره خصوص با مغز فلوس خیارشنبر محلول در ان وآشامیدن آن جهت امراض حاره ودق وهزال
یبسی وسرفهٔ حار ونزلات تند وعسر النفس ولهیب حار ونفث الدم خصوص با کتیرا وصمغ عربی ومسکن التهاب حرارت
وصفرا خصوص با خبه سنکشو نموده وجراحت امعا ورحم ومثانه بعسل وحرقة البول وقرحهٔ امعا وزحیر خصوص با کتیرا
وجهت استسقای حار وقطور آن در بینی وگوش جهت دردسر حار وبیخوابی حادث از حرارت ویبس ودر احلیل
جهت حرقة البول وبادام الاخوین وروغن گل ومرداسنگ از منی وکتیرا جهت قرحهٔ مجاری بول وهمچنین تزریق با شیر خالص
یا با ادویهٔ مذکوره ویا غیر آن از ادویهٔ مناسبه وحقنهٔ آن جهت جراحت امعا ورحم واسهال دموی خصوصا با قابضات
ومضمضهٔ آن جهت تقویت لثه ودندان وضماد آن جهت اورام حارهٔ ظاهری وباطنی خصوصا با زعفران جهت [illegible]
وملاق مفید ومضر مرطوبین ودردسر بارد ومصلحش گل انگبین وقند شربتش از ده اوقیه تا نیم رطل با شکر وکتیرا
وروغن تخم کدو ورب السوس وامثال آن وتعلیف آن با اشیای مناسبهٔ هر علتی شرط است وبدلش شیر بز * دستور آشامیدن
لبن اتان جهت امراض حاره آن است که اتن را بفارسی الاغ وخر وبهندی گدها گویند اولا با اشیای مناسبه مثل جو
وکاهو وامثال آن از اشیای باردهٔ رطبه تعلیف نمایند پس وقت صبح در حضور طلبیده ظرف چینی یا غیر آن از نقره
یا مس تازه قلعی کرده پاک شسته در میان آب گرم گذاشته شیر را در میان آن دوشیده نزد خود آورده صاف
نموده گرما گرم روز اول مقدار سی مثقال با حبوب وسفوفات واقراص مناسبه مثل حب مروارید وسفوف مروارید
وکهربا وسرطان وطباشیر وطین مختوم وامثال اینها یا تنها هر قسم که مناسب باشد بنوشند وروز دوم پنج مثقال اضافه
نمایند وهمچنین هر روز اضافه نمایند تا مقداریکه طبیعت برداشت نماید وگرانی نکند پس آن مقدار را چند یوم بنوشند
ودیگر زیاده ننمایند وچون معلوم نمایند که گرانی مینماید ویا ترش میشود زود کم نمایند اگر از کم نمودن باز تخفیف
نیابد ترک نمایند وبعد چند روز بتدریج باز شروع نمایند در هر وقت که حمی خلطی عارض گردد بزودی ترک نمایند
واگر از ابتدا با حمی دقی حمی خلطی نیز باشد میل ننمایند وتدبیر حمی دقی را با ادویهٔ دیگر نمایند مثل ماء الشعیر
وماء الخیار وشیرجات باردهٔ مناسبه اگر بینند که بسیار موافقت دارد روز دوم چهل مثقال وروز سوم پنجاه مثقال زیاده

قسم تا بحدیکه دانند زیاده ازان باعث ثقل بر معده میشود پس دیگر زیاده ننمایند * وماء الجبن فرا گرفته از شیر خود مبتو
مقرر در ماء الجبن از شیر بز است و با قسام آن * لبن البقر بفتح با و قاف و رای مهمله شیر گاو است و گاومیش از جنس آن
است و اغلظ ازان معرو راده دهنیت غالب و در گاومیش زیاده مائیت و جبنیت کمتر و مائل باعتدال و غلیظ تر از سائر شیرها تازه
دوشیده آن که سرد نشده باشد مبهی و مسمن و مفتح سریع الهضم و کثیر الغذا و نیکوکننده رنگ رخسار و مولد منی و مدر فضلات و مقوی
جوهر دماغ و تریاق سموم است بقی و حافظ رطوبات اصلی و ملین طبع و مرطب دماغ و جهت سحج و نسیان و غم و وسواس و تفه بدن
بدن و قرحه ریه و سل که حمی دقیه باشد و امراض بینی و جرب و قوبا و حکه و جذام و مطبوخ آن با برنج که شیر برنج و فرنی نامند
جهت طول عمر و با گردکان و خرما جهت فربهی کردن و بلدن و داغ کرده آن با آهن و سنگ تفته جهت اسهال و قطور طلاء
آن جهت اکثر امراض چشم نافع حتی مایوس العلاج از مداومت آن صحت مییابد و با لند جهت طرفه و با انزروت جهت ناخنه
و سبل و شرناق و طلای آن باسفیداب قلعی جهت نقرس و اورام حاره مجرب و با افیون و موم و روغن زیتون رافع درد نقرس حار
و قدر شربتش از نیم رطل تا یک رطل است و مضر صاحبان خفقان رطوبی و مبخر و اکثار آن مورث سنگ مثانه و گرده و تولد قمل
برص و سریع الاستحاله بخلط غالب بر معده و مصلحش شکر و عسل و شرب آن باشهد و شکر مانع انجماد اوست و چون منجمد شود
باعث لرز و قشعریره و عرق سرد و غشی و اختلاط عقل و خناق می شود و رافع آن قی باحرف و سکنجبین عسلی و حموله ممرو
با فودنج و بد ستور تخم کرفس و عسل با آب گرم است و شرب پنیر مایه را تا بقدر یک مثقال از مجربات شمرده اند * لبن الرماک
بفتح رای مهمله و میم و الف و کاف شیر مادیان است جبنیت آن کمتر و گرم تر از سائر شیرها و مفرح و محرک باه و اشتها و مدر
حیض و بول منقطع که از حرارت و یبوست باشد و ملین طبع و موافق قرحه مثانه و مجاری بول و حقنه گرما گرم آن منقی قرحه
رحم و حمول آن با نشاره عاج بعد از طهر معین بر حمل عاقر است و از خواص آن است که چون در هر سال که قلیل ازان باطفال
دهند دران سال آبله برنیارند و اگر بر آورند زیاده بر چند عدد نبا شد و از مجربات مکرره است و ترش کرده شیر مادیان را
قمز نامند و در اکثر افعال قوی تر است و جهت استسقا و بعضی انواع دق بشرائط مذکوره در لبن اتان دانند و در لبن لقاح
از تعلیف برازیانه و غیر آن مفید دانسته اند * لبن الضان بفتح ضاد معجمه و الف و نون شیر گوسفند است و دهنیت و جبنیت
آن غالب و غلیظ تر از شیر گاو و بهترین آن از میش سیاه و در تقویت باه و تدارک مضرت جماع و ادویه سمیه و تقویت جوهر
دماغ و نخاع و قرحه ریه و امعا و نفث الدم موثر و با روغن بادام و صمغ عربی جهت سرفه مجرب و در سائر افعال و مضرات مانند
سائر شیرها است * لبن اللقاح بفتح لام و قاف و الف و حای مهمله شیر شتر است و دهنیت آن از جهت شدت امتزاج از مائیت
آن جدا نمی شود و لهذا گرم و رقیق و مائل بشوریت و مفتح و مدر بول طمث و زرد آب که مای اصفر نامند با شکر مقوی بدن
و صاف کننده بشره و محرک باه و اشتها و جهت سده و یبوست جگر و اورام صلبه باطنی و ضیق النفس و ربو و استسقای زقی
طبلی و علل سپرز و بواسیر نافع است و چون با بول شتر بیامیزند مسهل زرد آب است و باید که بتدریج از دو اوقیه بنوشند تا
بیک رطل رسد و در اورام صلبه با روغنهای محلله بنوشند مانند روغن بید انجیر و ناردین و بادام و پسته و امثال آن و بعضی
گفته اند که شیر شتر معطش و بطئ الانحدار از معده و اعالی جوف است نسبت بالبان دیگر و ابن بیطار گفته که لبن لقاح
نافع است استسقای زقی و طبلی را و محلل خلط غلیظ کائن در کبد و اورام صلبه جاسیه است و دستور استعمال آن از بدء
استسقا آن است که نیاشامند در اوائل اورامی که آئل باستسقا است اصلا مگر بعد از استحکام ماء زیرا که قبل از استحکا

اسهال نمی فرماید چیزی از ماء را و ضعیف میگرداند قوت را و اما بعد استحکام ماء باید استعمال نمود مادامیکه تب نباشد
و در اورام غیر آنها استعقاد را ول امر باکی نیست آشامیدن آن * دستور آشامیدن لبن اللقاح جهت انواع استسقا
خصوص زقی و طبلی با بول آن بغایت نافع و با عسل و قدری سنبل الطیب نیز مفید و مسهل زرد آب و مفتح سدهٔ جگر و سپرز
و دافع ضیق النفس بارد است و بعضی حار را نیز گفته اند چون باقراص و اشربهٔ باردهٔ معتدله مناسبه بنوشند بدین و[جه]
که شتر را تا ده روز قبل از استعمال نیز تعلیف باشیای مناسبهٔ هر علت از حرارت و برودت و غیرهما نموده روز اول شتر را نز[د]
خود طلبیده ظرفی را پاک شسته خشک نموده بآتش گرم کرده دران بدوشند و صاف نموده مقدار ربع رطل تا نیم رطل چها[ر]
مثقال عسل دران ریخته و نیم مثقال سنبل الطیب سوده بران پاشند و با سفوفات و اقراص و ادویهٔ مناسبه دیگر مثل سفوف لک
و دواء اللک و امثال آن بنوشند و هر روز ده درم اضافه نمایند تا بحدیکه بر طبع گران نیاید زیاد کنند تا تجاوز از یکرطل نموده بد[و]
رطل رسد و اگر آنمقدار سنبل الطیب و عسل گرمی کند یکی از آن هر دو را ساقط کنند و از دوم نیز قدری کمی داخل نمایند و هر گاه
طبع مجیب نباشد تا بقدر نیم وزن شیر بول شتر مخلوط باید کرد مادامیکه بول صاحب مرض بعد از شیر و زیاده از آن دفع نشود و زو[د]
منعقد نگردد و اطلاق فرماید و تا در آروغ طعم شیر ظاهر نگردد ترک نباید کرد و اگر تجبن ظاهر گردد جهت رفع تجبن ان ده دانگ
سکنجبین تناول نمایند و اگر اقتصار بر غذا و آب بآن شیر کنند و غذای دیگر و آب مطلقا نخورند بهتر است و اگر اطلاق زیاده کند
باعث ضعف شود یکروز بنوشند و دو روز ترک کنند و مقویات قابضه مثل مصطکی و سنبل و قرص زرشک قابض و امثال آن اضافه
نمایند و تعلیف شتر بجهت تبرید بکاسنی و آرد جو و سنبل و کشوث و امثال اینها و بجهت رفع تجبن بقاقلی که شوره نامند
کفگیرود رمنه و کرفس و رازیانه و شبت و مانند اینها نمایند * ماء الجبن بشیر شتر و بهترین اقسام ماء الجبن است از برای
دفع رطوبات و سوء القنیه و استسقا بدون آنکه گرمی کند * صنعت آن بگیرند شیر شتر یکرطل و نیم در دیگ سنگی یا گلی بجوش
آورده یک و نیم اوقیه سکنجبین بزوری معتدل بحسب مزاج دران بدست بپاشند بعد از آنکه از چوب انجیر از پوست جدا
کرده خراشیده برهم زده و از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود پس در پارچهٔ کرباس دولائی انداخته آب آن را بگیرند
و در یک رطل آب آن یک درم نمک درانی و پنج درم تربد سفید کوبیده داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر
کف نیاورد صافی نموده ثلث رطلی از آن بیاشامند پس هر روز اندک اندک بیفزایند تا اینکه بیک رطل رسد * لبن المعز
بفتح میم و سکون عین مهمله و زای معجمه شیر بز است و مائیت آن غالب و برودت و رطوبت زیاده و ضرر آن بشکم کمتر از سائر شیرها
است و مدر فضلات و جالی و مرطب و در جراحات ریه و حلق و مثانه و تبهای مزمنه و دق نافع و غرغرهٔ آن در ورم لهاة و
خناق انفع است خصوص با مغز فلوس خیار شنبر محلول دران و سی مثقال آن تا چهل و پنج مثقال با یکمثقال تا دو مثقال کثیرا
و نیم مثقال رب السوس و صمغ بادام جهت نفث الدم و سرفه و علل سینه مفید است و همچنین آشامیدن گرما گرم آن با صمغ
عربی و کثیرا کوبیده از هر یک نیمدرم تا یکدرم جهت علل مذکوره و بدستور با لک خام سائیده مخلوط و در سائر افعال مانند
شیر گاو و از آن لطیف تر و بدلش شیر گاو است و بدستور عکس آن و آشامیدن آن بطریق ماء الجبن جهت امراض صفرا و بد[ن]
محترقه و سوداویه نافع و اصلح انواع ماء الجبن است از برای محرورین * و کیفیت صنعت آن عنقریب انشاء الله تعالی ذکر خواهد
یافت * لبن النساء بکسر نون و فتح سین مهمله و الف ممدوده شیر زنان موافق ترین شیرها است و از مولد خون و مدر و سمن
بول و مرطب دماغ و حنجره و مفتح سدهٔ خیشوم و رافع سل و دق و یبوست و سرفهٔ یابس و سعوط آن جهت خشکی دماغ و بیخوابی

وسرسام و اختلاط عقل و ضماد و قطور آن جهت درد چشم و خشونت پلک آن و ترطیب دماغ و درد گوش و ورم و قرحهٔ آن مفید
و قدر شربتش از دو اوقیه تا نیم رطل بدل لش شیر الاغ است و چون شیر حامله را بر روی قمل بدوشند و قمل بمیرد و یا در زیر
بماند آن زن بدختر حامله خواهد بود و بعکس آن به پسر و از مجربات گفته اند و بهترین شیر زنان و سائر البان آنست که
چون بر روی ناخن بریزند جمع شود و با چسپندگی بسیار نباشد و باعتدال قوام بود * دستور خوردن لبن النساء جهت سر
و دق آن است که دو سه روز پیش از شروع و در اثنای آشامیدن آن نیز زن شیر دهنده را از اشیای مضره مثل حموضات
حلویات و بقولات و غیرها پرهیز فرمایند پس شروع نمایند بخوردن آن و اگر شیر دختر باشد بهتر و اولی است
الا پسر و از پستان خوردن بهتر است از در ظرف دوشیده پس هر مقدار که طبیب حاذق تجویز و تشخیص فرماید
اگر حاضر باشد و الا دو پیالهٔ چای خوری که در هر یک مقدار دوازده مثقال و یا زیاده شیر بگنجد اولا باید که شش مثقال
صیرفی که دو تولهٔ بنگاله است تخمینا یا نه مثقال که سه توله است شیر را و زن کرده در پیاله ریخته اندازه نمایند که تا چه حد
آن رسیده پس آن زن شیر ده را نزدیک خود نشانیده در یک پیاله همان مقدار شیر دوشیده بزودی گرما گرم که سرد نشود
بنوشند و پیالهٔ دیگر را بدهند تا در آن نیز بدوشد و همین قسم تا بحد مقرر معین برسد و اگر یک زن شیر ده کفاف نشود دو
سه زن یا زیاده بقدر احتیاج نگاهدارند و پرهیز و غیره در ایام خوردن همه بدستور شیر الاغ است * لبا بفتح لام و بای موحده
والف بفارسی فرشه و بترکی اغوز نامند و آن شیر غلیظی است که بعد از ولادت سه چهار روز دوشیده شود و یک اوقیهٔ آن
ده رطل شیر را غلیظ کند در تحریک باه محرورین موثر و بغایت مسدد و مورث نفاخ و تولد حصاة و دیر هضم و مصلحش
شیرینیها است

* فصل در بیان ماء الجبن و حقیقت و منافع و خواص و اوقات شرب و مقدار و انواع آن و بیان غذا
احتماء در آن و آنکه شیر کدام حیوان بهتر است و در آن ضمن نه فائده مذکور میشود * فائده اولی در بیان حقیقت ماء الجبن
* بدانکه ماء الجبن آب شیر منجبن منجمد را گویند که بعد از انجماد از آن گرفته باشند و جبن بضم جیم و بای موحده
تشدید نون افصح است و بسکون بای موحده و تخفیف نون نیز آمده نیز بدانکه جوهر شیر مرکب از سه جزو است دهنیت
جبنیت مائیت و هر یک مزاجی خاص دارد اما دهنیت آن پس آن مائل بحرارت کمی است جهت آنکه تولد آن از اجزای
لطیفهٔ ارضیه و اجزای کثیرهٔ مائیه و اجزای هوائیه است اما جبنیت آن پس آن سرد و غلیظ است بنا بر آنکه تکون آن از اجزای
غلیظهٔ ارضیه و اجزای کثیفهٔ قلیلة المائیة است و اما مائیت آن پس آن گرم است جهت اختلاط اجزای ناریه در آن بدلیل نفع
آن که تلطیف اخلاط غلیظ و اسهال فضول محترقه و عفنه و تنقیهٔ احشا و تفتیح سدد و غسل و جلای اعضا و تصفیهٔ روح از اوساخ
است شربا و حقنة و حرارت آن قریب باعتدال است و رطوبت در آن غالب و لهذا مقصود بالذات از شرب آن ترطیب بدن
است و سائر منافع بالعرض و بسبب آنکه اجزای ناریهٔ آن مختلط بمائیت و دهنیت است و آن سرد و کاسر لذع و حرقت آن
اند عند الاستعمال و لذع و حرقت از آن بظهور نمی آید و نیز اصلاح اخلاط محترقه میکند و دلیل بودن دهنیت در آن مشاهدهٔ
دسومت است در ماء الجبن و هرچند در لبن دهنیت زیاده باشد در ماء الجبن آن دسومت زیاده ظاهر میگردد * فائدهٔ
دوم در بیان منافع و خواص ماء الجبن * بدانکه ماء الجبن نافع است از برای جمیع امراض حادثه از صفرای محترقه
و جمیع امراض حادثه از سودای محترقه و اسهال مواد محترقه و تنقیهٔ کرده و تفتیح سدهٔ مراره و سائر سدد و ترطیب اعضا
و مالیخولیا و خفقان سوداوی و جنون و وسواس و امثال اینها از منافعی که در فصل زکریا فت و دیگر آنکه قوت آن با وجود آنکه

حدت و نفوذ بسیار ندارد و بزودي بعضو مقصود میرسد بنابر رقت ولطافت قوام که این دو صفت قائم مقام حدت و قوت نفوذ اند
بخلاف ادویهٔ دیگر که این دو صفت در هیچ یك از انها نیست و دیگر آنکه دران دسومت و حدت لطیفه است که بسبب حدت
قطع وقمع مواد مینماید خصوص که با سکنجبین باشد زیرا که سکنجبین معین عمل آنست و دیگر آنکه با وجود قوت اسهال منقی
اخلاط و مواد است و بسبب لطافت فضلهٔ آن در بدن باقي نمیماند و اذیت نمیرساند بلکه اکر چیزی بماند غذای بدن میشود
و هیچ دوای دیگر چنین نیست و دیگر انکه در ماء الجبن مائیت و دهنیت است مائیت آن مسهل و ملطف است و دهنیت ان
منضج و مملس پس اکر مقصود اسهال زیاده باشد باید که دهنیت را زیاده از ان بکیرند و اکر مقصود نضج و تملیس باشد نه
چنانچه در فائدهٔ چهارم دربیان نوع اوائل از انواع ماء الجبن انشاء الله تع مذکور خواهد شد و دیکر آنکه اخراج آن مواد
غلیظه و کثیفه را بتدریج است وباوجود آن ترطیب می بخشد بدن را و نضج نمیدهد مواد را و اصلا جفاف و خشکي نمی‌آرد
و فی الجمله غذا میدهد بدن را و این خاصیت نیز در هیچ یك از ادویه نیست و لهذا اطبا این را لاعدیل کفته اند و بالجمله
ماء الجبن حار در درجهٔ اولی و رطب در دوم و جالي و بی لذع و غسال و منضج و مسهل برفق و مفتح و مدر و مسکن و مطفي
حرارت است و جهت علل حاره و سوداویه و التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات اخلاط و حرقة البول و ضعف
کرده و حصاة متولد دران و حصاة مثانه و قروح حدیثه و قدیمه در هر عضو که باشد و شقیقه و شري و ظلمت بصر و انصباب
مواد بسوی چشم و پلك آن و استسقا و حرارت کبد و نحافت بدن و جرب و حکه و کلف نافع است شربا و طلاء آن جهت جرب
و حکه و کلف و آثار جلد مفید و هرگاه جهت قروح مثانه استعمال نمایند باید که نمك داخل ننمایند * فائدهٔ سوم در بیان اوقات
استعمال و مقدار شرب آن * بدانکه بهترین اوقات استعمال آن زمان اعتدال هوا است در کیفیات اربعه از حرارت و برودت
و رطوبت و یبوست یعنی باید که دران وقت هیچ یك کیفیات اربعه بر هوا غالب نباشد بر دیگری و لیکن بخوف غائلهٔ که از
استعمال ادویهٔ مسهلهٔ دیگر و ادویه قویه مثل چوبچینی و عشبه مغربیه درکرما است درین نیست و مقدار شربت آن بحسب امزجه
و امراض و اوقات مختلف و متفاوت است و بالجمله ادنی مقدار شربت آن هفتاد درم است که تخمینا بحساب هندي هفده و نیم توله
و هر توله دوازده ماشه و هر ماشه هشت رتي و رتي تخم کل چاندني که معمول بنکاله است و میشود بحساب درم طبي بیست توله
و کسری و متوسط آن یك رطل و اعلی که صاحبان امزجهٔ قویه و ابدان رحیبه توانند استعمال نمود تا سه رطل و زیاده نیز تجویز
کرده اند و تا نه رطل نیز کفته اند و لیکن بتدریج و دفعات چنانچه به تفصیل انشاء الله تع درضمن نسخ آن بیان کرده خواهد
شد که از چه مقدار شروع نمایند و آن مقدار معین را هر روز شیر کرم کرده بسه دفعه بنوشند و فاصله ما بین هر دفعه را بعضی
یك ساعت کامل کفته اند و بعضی کفته که نیم ساعت کافی است و اکر تا دو ساعت فاصله دهند احوط است تا بر معده ثقیل نشود
و بر طبع کراني ننماید و بعد هر مرتبه چند قدم راه روند نه بسرعت و بطوی بسیار و مقدار مشي را صد قدم مقرر کرده اند و بالجمله
هر یك از اینها موقوف برای طبیب حاذق است که موافق هر شخص و هر مزاج انچه مناسب داند بعمل آورد و اکر درین مسهل
به تنقیه باشند اولا قبل از شروع تنقیه نموده بعد از ان شروع نمایند زیرا که در امتلای بدن نباید استعمال نمود تا مضرت
نرساند * فائدهٔ چهارم در بیان انواع ماء الجبن * بدانکه ماء الجبن را سه نوع ترتیب میدهند * نوع اول انست که از
سکنجبین سازند بدین قسم که شیر تازه دوشیده از هر حیوان که خواهند بکیرند و در ظرف سنکي یا سفالي یا نقره یا مس قلعي
قلعي کرده نمایند و در عین جوش مثلا اکر شیر ده رطل باشد سکنجبین صادق الحموضة ثلث رطل دران ریزند و اکر سکنجبین

بسیار ترش نباشد قدری سرکهٔ انگوری یا آب غورهٔ یا آب لیمو هر کدام که خواهند ومناسب باشد نیز اضافه نمایند تا شیر رو
بریده شود و بعضی از اطبا پانزده مثقال سکنجبین ویك مثقال سرکه دران مقدار از شیر کافی دانسته اند و بعضی مقدار
سرکه را از یك مثقال زیاده نوشته اند بالجمله آن مقدار باید که شیر خوب بریده کردد یعنی اجزای جبنیت آن از مائیت
جدا شود وطافی برسر آن آید و مختلط بمائیت نباشد و درحین طبخ باید اطراف سردیك را بپارچهٔ کرپاس یا کهنه
آب تر نموده باشند می مالیده باشند تا ماء الجبن نسوزد و نیز باید که دائم برهم میزده باشند بهترین آلات جهت تحریك
آن چوب انجیر تراست که پوست آنرا جدا کرده سرآن را مرضوض نموده یعنی نیم کوفته باشند تا یتوعیت ولبنیت که
دران چوب است مستخرج شده درماء الجبن داخل کردد معین بر قوت اسهال آن شود واکر چوب انجیر بدست نیاید از
چوب خرما برهم زنند اکر غرض تلیین طبیعت نباشد بلکه ترطیب بدن بود بچوب بید برهم زنند چون شیر نیکو بریده
شود از آتش فرود آورند پس اکر مقصود آن باشد که درماء الجبن اجزای دهنیت زیاده باشد هنوز اندك کرمی
داشته باشد که درپیاله بیندازند بدین قسم که در پارچهٔ کرپاس صفیقی بیندازند وبیاویزند و درزیر آن ظرف چینی
یا شیشه یا سفال لعابدار کذارند تا مائیت آن تمام متقاطر شود وچیزی از جبنیت با آن نیاید واکر خواهند که اصلا
دران دسومت نباشد بکذارند تا خوب سرد شود پس بهمان دستور آب آنرا بکیرند بعضی بعد طبخ وبریده شدن تمام
شب میکذارند وصبح آب آن را میکیرند واکر هوا کرم باشد ظرف شیر را در آب سرد بکذارند اکر هوا بسیار کرم باشد
نیز پارچهٔ کرپاس پاك صفیقی برسر آن ظرف بسته تحت السما بکذارند تا فاسد نکردد بالجمله چون آب صافی از
کرفتند دریك رطل آن یك مثقال نمك اندرانی سوده داخل نموده باز برآتش بکذارند تا کف آید کف آن را بکیرند
وچون دیکر کف نیاورد صاف نموده شیر کرم بطریق مذکور بسه دفعه بنوشند تنها و یا با آنچه مناسب باشد بعضی نمك داخل
مینمایند وجهت قروح و جروح آلات بول بی نمك خوب است این نوع ماء الجبن یعنی مصنوع با سکنجبین جهت
اخراج مواد محترقه و ترطیب وتبرید بدن وتفتیح سدهٔ کبد ومرارهٔ وطحال ودفع یرقان و قروح وجروح وجرب
وشری وکلف وجلای ظلمت بصر مفید وسودمند است ومخترع این نوع که شیر را بعد از بریدن تمام شب کذاشته وصبح
آب آنرا کرفته رازی است که درکتاب خود فاخر نوشته وملا نفیس درشرح اسباب نیز نقل کرده * نوع دوم آنست
که از انفحه مرتب نمایند وانفحه بالف ونون وفا وحای مهمله وبخای معجمه نیز آمده وها درآخر فارسی پنیر مایه و بهندی
چهته نامند * دستور ساختن آن بطور صاحب کامل الصناعه چنین است که بکیرند دو رطل شیر تازه دوشیده را ونیم درم
پنیر مایهٔ تازهٔ غیر فاسد شده دران حل نمایند وبجوشانند واز چوب انجیر موصوف حرکت دهند واز آتش فرود آورند
تا سرد کردد بهمان دستور درکرپاس اندازند وآب صافی آن را بکیرند وبدستور مقرر بیاشامند بی آنکه نمك دران
داخل نمایند وباز بجوشانند واین نوع ماء الجبن درتبرید وترطیب بدن ابلغ وانفع است از نوع اول جهت خالص
بودن آن از نمك خصوص وقتیکه با اشربهٔ مناسبهٔ موافقه بنوشند ودر ابتدا طبع را نرم میدارد وبعد تمادی ایام والف
طبیعت بدان تمام آن مصروف بغذائیت میشود واین هنکام اسهال نمی نماید وبدن را فربه میسازد خصوص اشخاص را
که خون بدن ایشان آن است که با وجود کثرت اکل غذا ابدان ایشان فربه نمیشود ثابت بن قره وقلانسی کفته اند که بکیرند
شیر بز تازه دوشیده دو رطل وبجوشانند وانفحهٔ تازه جدی دران حل نمایند وبکذارند تا شیر بسته شود پس ان شیر بسته را

از طول وعرض باکارد به برند و دو دانگ نمک هندی را بسیار نرم سوده بران بپاشند و بگذارند تا پنیر جدا گردد پس آب آن
را بهمان دستور نوع اول بگیرند و سه اوقیه سکنجبین بآن بیامیزند و باز بر آتش بگذارند تا قریب بجوش آید و برهم می زده
باشند پس صاف کرده آنچه مناسب باشد بنوشند و امین الدوله گفته که هر روز پنج رطل شیر تازه دوشیده بگیرند و گرم کنند
و یک درم انفحهٔ تازه دران حل نمایند و بگذارند تا به بندد پس بکارد چوبی دران خطوط کشند طولا و عرضا و دو درم نمک
اندرانی بسیار نرم سائیده بران بپاشند و بگذارند تا آب شود و آب آن را بهمان دستور ازان بگیرند و در یک رطل و نیم ازان
یک اوقیه سکنجبین ازان بیامیزند و بآتش ملایم طبخ نمایند و کف آن را بگیرند تا دیگر کف نیاورد و تمام لوز یعنی جبنیت آن
از مائیت جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق مقرر و بیان لوز مذکور خواهد شد انشاء الله تع * نوع سوم آنست که از
لب قرطم مرتب نمایند و آن چنان است که بگیرند شیر تازه دوشیده را و بجوشانند و در دو رطل آن دو اوقیه مغز قرطم که نیـ
کافیشه و خسک انه نیز نامند و نرم بکوبند و دران بیندازند و بچوب انجیر و یا باطراف شاخ خرما برهم زنند تا شیر بریده گردد
پس فرود آورند و بگذارند تا سرد شود و آب آن را بهمان دستور بگیرند و با دو درم نمک هندی بجوشانند و کف آنرا بگیرند
و باز صاف نمایند و با سفوف یا ادویه مناسبهٔ دیگر بیاشامند و بهتر آن است که شیر را اولا قدری جوش دهند و درین جوش
بچوب انجیر برهم می زده باشند و اگر برای امراض سوداوی یکتوله که سه مثقال صیرفی است افتیمون در صرهٔ بسته درین
جوش نیز دران شیر اندازند و چون مقدار ثمن شیر یا هر مقدار که خواهند کم گردد فرود آورده بگذارند که گرمی آن کم گردد
پس حب القرطم را نرم کوفته در پارچه بسته دران نیکو بمالند که شیرهٔ آن دران مخلوط گردد پس ثفل آن را و صرهٔ افتیمون
را فشرده دور نمایند و آن را بر خاکستر گرم گذارند بسته گردد پس بکارد چوبی آن را ببرند و اگر با نمک خواهند
که بیاشامند مقدار یک مثقال یا هر قدر که خواهند نمک را سوده بران بپاشند و بگذارند تا مائیت آن از جبنیت جدا
گردد و این عمل را باید که شب نمایند و صبح در صافی اندازند تا مائیت آن را بگیرند و با آنچه مناسب باشد بنوشند
گرم بیک دفعه بنوشند این دو نوع ماء الجبن یعنی مصنوع از انفحه و از لب قرطم در احتقان و سده جائیکه استعمال
سکنجبین را مانعی باشد بکار آید و اگر مقصود دفع فضول بلغمیه و سدد و رفع استسقا باشد ماء الجبن از انفحهٔ مملح و از لب
قرطم بوی سازند و با سکنجبین بیاشامند انفع و اولی است و جالینوس گفته که اگر ده درم حب القرطم را کوفته پخته در ماء الجبن
بیامیزند اسهال قوی آورد و اگر پخته نشود شیرهٔ آن را در ماء الجبن بگیرند * فائدهٔ پنجم در بیان وقت غذا
و تعیین اغذیه در اثنای شرب ماء الجبن * بدانکه هرگاه چهار پنج یا شش ساعت از نوشیدن ماء الجبن بگذرد
دانند که از معده منحدر شده و اثری از ثقل آن نیست غذا تناول فرمایند و بهترین اغذیه درین ایام مصنوع
از گوشت های نازک لطیف خفیف است مانند گوشت بره و بزغاله و خروس بچه و دراج و تیهو و امثال اینها
که شوربا و قیمه شوربا و قلیه و شله و پلاو و امثال اینها با روغن کمی که مصالح آنها مانند دارچینی و هیل و قلیلی قرنفل و زیره
و زعفران باشد مرتب نموده تناول نمایند آنمقدار که بر معده ثقیل نیاید و متحمل هضم آن تواند شد و در روز مسهل ابماء
روز هر وقت که گرسنه شوند سوای آب قلیه صرف یا نخوداب یا آب یخنی از همان گوشت ها چیزی دیگر تناول ننمایند و آن
روز یا شبها هر وقت که گرسنه شوند غذاهای بسیار لطیف بقدر کمی که ثقل و سوء هضم نیاورد تناول نمایند و برنج را قبل از صبح
در آب سبوس گندم بخیسانند تا لزوجت آن کم گردد اگر لزوجت داشته باشد و الا ضرور نیست و بعد ازان نیکو شسته

نمایند و معتادین بنان راکه برنج نتوانند خورد گندم جید اعلی را جریش آسیا نموده که مبالغهٔ تمام درکوفتن عبوس آن نرم بپختن آن نکرده باشند نان تنوریکه خمیرآن برآمده وتوش نشده باشد پخته تناول نمایند ودرین ایام از لبنیات وحموضات شدیدة الحموضة وحلویات وبقولات ومبخرات وحرکات نفسانیه وبدنیه وهوای سرد وگرم بسیار وجماع وجمیع ریاضات متعبه واجب ولازم شمرند * فائدهٔ ششم دربیان آنکه شیرکدام حیوان الیق وانسب است جهت این امر * بدانکه دربین معزیعنی شیربزدهنیت وجبنیت ومائیت هریك بسرحد اعتدال است بخلاف شیرگاو که دران دهنیت بسیار ودرشیرمیش جبنیت ودرشیرشترو الاغ مائیت غالب است وجهت امراض سوداوی افراط هیچك ازینها مناسب نیست پس بالضرورة الیق شیربزاست واگربهم نرسد ناچار شیرگاوچنانچه به تفصیل درالبان ذکریافت وجهت استسقای بارد وکلف شیرشتربهتر ازهمه است بجهت بسیاری مائیت وزیادتي حرارت آن وبرای استسقاء باحرارت ماء الجبن شیربزبهتراست وشیرگاو ومیش اغلظ است ولهذا استعمال آن درهیچ علت جائزنیست * فائدهٔ هفتم دربیان اوصاف بز * بدانکه بزباید که موصوف باین اوصاف باشد یعنی جوان فربه سرخ‌رنگ ازرق چشم خالي ازعلت ومرض تازه زائیده که اززائیدن آن سي روزیاچهل روزگذشته باشد واز چهارماه تجاوزنکرده وزیاده ازده بچه یعنی ده بطن نیاورده باشد واگرسرخ‌رنگ بهم نرسد سیاه رنگ والا زرد رنگ والا بهررنگی که میسرآید وقید رنگ سرخ برسبیل اولویت است نه وجوب بخلاف اوصاف دیگر که ضروري وواجب است مراعات آنها وباید که قبل ازشروع آن را خواه بزوخواه گاووخواه شترتعلیف بگیاهای تازهٔ مناسبه هرعلت مثل آن که درامراض حاره به کشنیزتازه یا کاهو یا کاسني یا علف جویاآرد جوو امثال اینها ودرامراض بارده رازیانه وشاهتره وفصافص ومانند اینها که به تفصیل درضمن نسخ آن انشاء الله تع ذکرخواهد یافت نمایند وباید که بزیاغیرآن را دائم نه بندند بلکه اکثراوقات بازنمایند تابگردد وحرکت کند تاشیرآن لطیف گردد وازتسافد وتناتج نوعش بازدارند ونگذارند که حیوان نربوان بجهد * فائدهٔ هشتم دربیان نسخ ماء الجبن وفائدهٔ ان ودستوربعضی اطبا دران * اما دستوراتخاذ آن بقانون حضرت سید سند قدوة الاطبا والد ماجد آن مرحوم قدس سره آن است که هرگاه ازبرای امراض سوداویه خواهند باید که هرروزنیم من بسنك تبریزشیربزسرخ چشم جوان که زیاده ازده بچه نزائیده باشد ومدت چهل روزاززائیدن آن گذشته باشد گرفته دردیك سنگي یاسفالی کرده بجوش آورند وبچوب انجیرپوست جدا نموده خراشیده مرضوض برهم زنند ومقدارده درم سکنجبین ساده صادق الحموضة ویك قاشق سرکهٔ انگوري حاذق دران انداخته برهم زنند وازآتش فرود آورده بگذارند تاسرد شود پس آن رادرپارچهٔ کرباس دولائي انداخته درظرف چیني یازجاجي یاسفالي لعابدار بچکانند تاتمام آب آن چکیده شود پس آنرا بازدردیك سفالی کرده بجوشانند تاکف می آوردکف آن رابگیرند وچون دیگرکف نیاورد صافي نموده مقدارسه اوقیه تبریزي ازان وزن کرده شربت نیلوفر پنج مثقال داخل کرده سه حصه یك اوقیه بسه دفعه بنوشند چنانچه فاصله میان دودفعه یکساعت نجومی باشد وهردفعه که مینوشند نیم گرم نموده بنوشند وبعد ازنوشیدن هردفعه ده یاپانزده قدم راه بروند وتاچهل روزبنوشند وهرهفته یکبار مسهل بنوشند باین دستورکه شیرخشت خراساني ده مثقال ترنجبین خراساني پانزده مثقال فلوس خیارشنبرپانزده مثقال کلقند آفتابي ده مثقال درتمام ماء الجبن یعنی سه اوقیه حل کرده صافي نموده روغن بادام شیرین یك مثقال داخل کرده بنوشند واحتیاج بتکرار دفعات یعنی دفعات شرب ماء الجبن درین روزنیست واستعمال کمتر وزیاده

برای طبیب است واگر ماده غلیظ در معده جمع باشد سفرجلی تا بستانی مسهل سه مثقال حب ساخته اول فرو برند وبعد ازان شیرخشت خراسانی گل قند آفتابی از هریك ده مثقال در ان ماء الجبن حل کرده صافی نموده بنوشند اگر ماء الجبن از برای امراض سوداوی نوشیده شود هرروز سه اوقیهٔ آنرا بگیرند ودران ده مثقال سکنجبین افتیمونی داخل کرده سه حصه نموده بدستور مقرر در امراض صفراوی سه دفعه بنوشند وهر هفته یکمرتبه مسهل بخورند چنانچه پنج تا هفت مسهل انچه رای طبیب اقتضا نماید میتوان داد وماء الجبن را ازچهل روز زیاده میتوان داد * ومسهل امراض سوداوی این باشد * صنعت آن حب لاجورد دو مثقال سوده بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده بمعجون نجاح دو مثقال سرشته حب ساخته وبورق نقره یاطلا پیچیده وقت خواب فرو برند بعد ازان پیالهٔ آب نیم گرم بنوشند وصبح شیرخشت خراسانی مغزفلوس خیارشنبر سکنجبین افتیمونی ازهریك ده مثقال درسه اوقیه ماء الجبن حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یکمثقال داخل کرده بیاشامند وغذا نخود آب گوشت جوجهٔ مرغ بخورند بعدا باشد که شب معجون رابدهند وصبح دومثقال سفوف سودا با ماء الجبن داده شود واگر فصد ضرور باشد درسوداء محترق ازخون روزی پیش ازمسهل فصد کرده وروز دیگر مسهل داده شود وغذا درایام نوشیدن ماء الجبن نخود آب مرغ جوان وقیمهٔ شوربا وقلیهٔ مرغ وبره وخشکه چلاو باشد درامراض صفراوی درعلف بز مثل کاسنی تازه واسفناخ وکاهو وعنب الثعلب داخل نمایند درامراض سوداوی مثل کشوث وبادرنجبویه وگاوزبان وشاهتره * ماء الجبن بنسخهٔ میر محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی که دربیاض مجربات خود بخط خود درج نموده * صنعت آن بگیرند یك یاد وبز سرخ وعلفهای پاکیزه مثل کاهو وکاسنی وشاهتره وگاوزبان بخورانند وهرروز صبح یك چهاریکمن تبریز شیر آنرا بدوشند وبجوشانند آنمقدار که خوب بجوش آید بعد ازان سکنجبین قندی که دوبرابز سرکه ویك برابر قند داشته باشد ده مثقال داخل کرده بجوشانند آنقدر که شیرخوب بریده شود بعد ازان بچکانند بدستور مرقوم وزردآب آن راعلیل بسه دفعه میباید که بیاشامد وفاصله میانه هردو دفعه قریب بربع ساعت باشد ودراثنای خوردن اگرسرد شود میباید که دیگربار اندکی گرم نموده بیاشامد یعنی میباید که بوده باشد دروقت آشامیدن ماء الجبن اندك گرم واز گوشت های نازك مثل گوشت بره وبزغاله وخروس بچه شوربا وشله وقیمه وپلاو وامثال اینها ساخته بخورند وطعامهای تنوری وبخارد ارنمی باید خورد که ضرر دارد * ماء الجبن نافع ازبرای اصحاب سودا * صنعت آن بگیرند شیربز سرخ باوصاف مذکوره ودردیک سنگی یاسفالی کرده به آتش ملایم بجوشانند ومقدارده مثقال ازان آب چکیده را گرفته دیگربار بجوشانند وکف آن را بگیرند وپانزده مثقال سکنجبین افتیمونی داخل نموده بسه دفعه بیاشامند چنانچه فاصله میان هردو دفعه دوساعت نجومی باشد وروی ابروغن گل سرخ وزهرهٔ گاو چرب نمایند * ماء الجبن که نافع است ازبرای امراض سوداوی خصوص وقتیکه باافتیمون بنوشند * صنعت آن بگیرند شیر بز سرخ موصوف یکمن ونیم طبی وبآتش ملایم بجوشانند پس بیست درم سکنجبین باده درم سرکهٔ انگوری یا پنجه درم آب لیموهرکدام که باشد آنرا بگیرند ودران داخل کرده برهم زنند تاشیر بریده شود پس درکرباسی اندا ختهآب آنرا بگیرند وصافی نموده مرتبهٔ دیگر آنرا بجوشانند وکف آنرا بگیرند وبکار برند * وطریق داخل نمودن افتیمون دران هرگاه اختیار آشامیدن آن باافتیمون نمایند آن است که بگیرند شش درم افتیمون را ودرخریطهٔ کتانی کرده دریکمن طبی ماء الجبن بمالند چندانکه قوت افتیمون تمام درماء الجبن بیاید

پس بیاشامند * ماء الجبن دیگر بنسخهٔ حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی که در مجربات خود قلمی فرموده * صنعت آن
بگیرند شیر بز سرخ بعد از وقت عصر مقدار یک چهاریک من تبریز و در دیک سنکی و یا سفالی بجوشانند و بچوب انجیر که پوست
آن را دور کرده و سر آن را چهار پاره نموده باشند آهسته آهسته برهم زنند هرگاه بجوش آید سکنجبین ترش در ان داخل کرده
تا بریده شود و اگر عوض سکنجبین نمک و یا آب غوره در ان کنند نیز بریده میشود پس آن را در پارچهٔ کرپاس ریخته اند اخته
آب آن را بگیرند و شب بگذارند و صبح باز در دیک سنکی یا سفالی کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند چون دیگر کف نیاورد
دو اوقیهٔ طبی سکنجبین افتیمونی داخل کرده سه حصه نموده بسه دفعه بنوشند چنانچه فاصله میان هر دو دفعه نیم ساعت نجومی
باشد و هر چهار روز در میان یک روز این مسهل بنوشند * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه و بنفشه شاهتره از
هر یک سه مثقال گل سرخ منزوع الاقماع سپستان از هر یک دو مثقال عناب ده دانه تخم کشوث افتیمون از هر یک دو مثقال
شب بخیسانند و صبح بپالایند مانند فلوس خیار شنبر ترنجبین از هر یک ده مثقال در ان حل کرده مرتبهٔ دیگر بپالایند و روغن
بادام شیرین بران چکانیده بیاشامند و اگر حرارت در مزاج نباشد ادویهٔ مذکوره را با بسفایج فستقی و اسطوخودوس از هر یک سه
مثقال گاوزبان با درنجبویه از هر یک دو مثقال بجوشانند و بپالایند و نمک هندی یک مثقال سوده اضافه نموده بیاشامند و در
روز مسهل احتیاج بآشامیدن ماء الجبن نیست در ایام آشامیدن ماء الجبن غذا میان روز نخود آب و شب تو پلاو باشد
که مصالح آن مانند دارچینی و هیل باشد و اگر خواسته باشند مرغ پلاو و گوشت دراج نیز خوب است در روز مسهل غذا
نخود آب صرف باشد و غذای آن دیگر تناول نکنند اگر خواسته باشند آخر روز شربت قند و تخم بالنگو و گلاب و عرق بید مشک
بیاشامند * ماء الجبن دیگر به نسخهٔ سید اسمعیل که در کتاب ذخیره در مالیخولیا ذکر کرده * صنعت آن بگیرند شیر بز تازه
دوشیده که علف از شاهتره و گاوزبان و کاسنی خورده باشد و صبح در دیگ سنکی یا گلی بجوشانند و مقدار بیست درم سکنجبین
افتیمونی بدست بران شیر جوشان بپاشند و چند جوش دیگر داده از آتش بگیرند و سر دیگ را بپوشند تا آب از شیر جدا شود
پس صاف نموده مقدار پنجاه درم یا زیاده و کم از ان بنوشند * ماء الجبن به نسخهٔ ابن جزله در منهاج ذکر کرده و گفته نافع
است از برای کلف و بهق و جرب و آثار جلد آشامیدن آن و طلا کردن بآن و صفرا برانند و یرقان را سود دارد و چون با افتیمون
خورند سودا برانند و یکرطل را در روزی بسه نوبت بیاشامند و یکدانگ نمک هندی در ان داخل کنند * صنعت آن بگیرند شیر
بز سرخ جوان که علف آن را کاسنی تازه و خیار و رازیانه و آرد جو داده باشند ده رطل و در دیگ سنکی یا گلی کنند و بآتش
نرم بجوشانند و چون بجوش آید چهار اوقیه سکنجبین سکری و یکدرم سرکهٔ انگوری در ان بریزند چون بریده شود از آتش بر
گیرند و لحظهٔ بگذارند پس صافی نموده آب صافی آن را باز بجوشانند و کف آنرا بگیرند چون دیگر کف نیاورد از آتش برگیرند
و در قدح شیشه یا چینی کنند و در میان آب سرد نهند و بگردانند تا سرد شود و بیاشامند * ماء الجبن نافع از برای کسیکه
صفرا در معدهٔ او تولد کند و از معده بسوی کبد و جمیع بدن رود * صنعت آن بگیرند شیر بز با وصاف مذکوره که علف ان را
کاسنی و کاهو و کشنیز تر و برگ بید و برگ کدو رشاهتره داده باشند و بجوشانند و سکنجبین سادهٔ سکری دو استار بران بریزند
و از آتش برگرفته سر آن را پوشیده بگذارند تا سرد شود پس صافی نموده در یکرطل از ان سقمونیای مشوی و دانگ نمک
هندی یکدانگ پوست هلیلهٔ زرد نیم مثقال سائیده اول مرتبه بیست درم ترنجبین خراسانی منقی در ان حل کرده صافی
نموده پس ادویهٔ مذکوره را داخل کرده بیاشامند * ماء الجبن که بجهت مالیخولیای مراقی میسازند بدستور بیست د

ماء الجبن از شیر بز میسازند چنانچه مذکور شد اما باید که معالج تصرف در سکنجبین افتیمونی و چوب آن کند و همیشه ا
ملاحظهٔ معده غافل نباشد * ماء الجبن به نسخهٔ حکیم میرمحمد مومن که در دستورات تحفه نوشته جهت مواد محترقهٔ سوداویه
حدت صفرا و تنقیهٔ کرده و تفتیح مراره و بعد دواسهال نمودن مواد محترقه و ترطیب اعضا امراض سوداوي مستعمل است * صنعت او
شیر بز سرخ زاغ چشم را که از ولادت آن یک ماه کذشته باشد تعلیف بکاهو و اسفناج و شاهتره و خبازي و فصیل و بقول
بارده کرده هر روز صد و هشتاد مثقال شیر آن را که دو رطل باشد در دیك پاکي جوشانیده در اثناء جوشانیدن
پانزده مثقال سکنجبین ساده و یك مثقال سرکهٔ انکوري در ان ریخته با چوب انجیر که پوست از ان بازکرده باشد
بر هم زنند تا بریده شود انکاه از تیر صاف نموده شب در رجائی بکذارند که ته نشین کردد روز دیکر نود مثقال صاف
آن را با سکنجبین افتیموني از ده مثقال تا پانزده مثقال مخلوط کرده سه حصه نموده نیم کرم بسه دفعه بنوشند
و فاصله ما بین هر دفعه نیم ساعت باشد تا یك ساعت و غذا را بعد از پنج ساعت تناول نمایند و در امراض سوداوي هر روز
با سفوف سودا استعمال نمایند و در رفع سدد و امراض صفراوي با ادویهٔ مناسبهٔ آن و بعد از سه چهار روز از حبوب مسهلهٔ
موافقه بنوشند و روز مسهل و روز قبل آن نخوداب و سائر ایام قیمه شوربا و شله و پلاو و امثال آن تناول نمایند و بعضی از اطبا
را دستور آن است که بعد از صاف کردن ماء الجبن با نیم مثقال نمك جوشانیده کف کرفته استعمال میکنند و بجهت ته نشین
شدن شب باید کذاشت و دستور اول بهتر است و کاه جهت امراض صفراوي و سدد استعمال کنند بجای سکنجبین افتیموني
سکنجبین بزوري بارد و معتدل باید کرد و اجتناب از لبنیات و غذاهای غلیظه و مبخره و حلویات و ترشي های شدید الحموضه
لازم است و هرکاه ترطیب محض مقصود باشد شیر را با پنیرمایه دلمه ترتیب داده آب آن را بدون جوشانیدن کرفته با اشربه
موافقه بنوشند و هرکاه شیر بز بهم نرسد از شیر کاو نیز جائز داشته اند و هرکاه افتیمون و تمر هندي بالسویه در ماء الجبن
خیسانیده بنوشند در اسهال سودا بي عدیل است * فائدهٔ نهم در بیان بعض نسخ مستعمله در ماء الجبن از سکنجبینات
سفوفات و حبوب و غیره * سکنجبین سادهٔ سکري * صنعت آن قند سفید یکمن در دیك سنکي یا کلي یا نقره یا مس قلع
قلعي کرده یك چهاریك سرکهٔ انکوري بسیار ترش بر ان بریزند و بقوام آورند و اکر ترش تر خواهند اندکی سرکه را زیاد
نمایند و تا دو چند قند نوشته اند چنانچه در دستور آشامیدن ماء الجبن از میرزا احمد باقر حکیم باشي مسطور است ذکر یافته
و در ظرف شیشه و چیني نکاه دارند * سکنجبین افتیموني که با ماء الجبن داده میشود و قتیکه حرارت در مزاج نباشد
* صنعت آن افتیمون بسفایج فستقي از هر یك هفت مثقال خربق سیاه یك مثقال خربق را نیم کوفته یکشبانروز در نود مثقال
سرکهٔ انکوري بخیسانند پس همان مقدار یعنی نود مثقال آب در ان داخل کرده بجوشانند و در وقت جوشانیدن بسفایج
را کوفته در کیسهٔ کتاني کرده در ان اندازند و متصل کیسه را بمالند و بفشارند و کیسهٔ بسفایج افشرده دور کنند و افتیمون را
در کیسهٔ دیکر کرده نکاه دارند چون آب بسوزد و سرکه بماند کیسهٔ افتیمون را در ان بیندازند و چند جوشی داده فرود آورند
و سرکه را صافي نموده مقدار بیست و پنج مثقال شکر سفید داخل کرده بقوام سکنجبین آورند و هر روز چهار مثقال آنرا در
ماء الجبن انداخته بیاشامند * سکنجبین افتیموني دیکر مستعمل در ماء الجبن در امزجهٔ حاره * صنعت آن افتیمون بسفایج
فستقي تخم کاسني از هر یك هفت مثقال تخم خیارین نیم کوفته پنج مثقال تخم کرفس پوست بیخ کاسني رازیانه از هر یك دو مثقال
ادویه در سرکه و آب از هر یك نود مثقال بجوشانند و افتیمون را در کیسه کتاني بسته در آخر در ان اندازند و یک جوش دیده داده

فرود آورند وقتیکه مقدار سرکه مانده باشد و کیسهٔ افتیمون را دور کنند و مطبوخ را صافی نموده قند سفید داخل کرده بقوام
سکنجبین آورند شربتی از چهار مثقال تا شش مثقال * سکنجبین افتیمونی دیگر که با ماء الجبن چون آشامیده شود جمیع
امراض سوداوی و جمله اصناف مالیخولیا و دیگر امراض دماغی چون صرع و توحش سوداوی و وسواس را مفید باشد * صنعت آن
افتیمون تخم کشوث تخم کاسنی بیخ کاسنی اصل السوس مقشر از هریك یازده درم بسفایج فستقی تربد سفید مدبر از هریك
شش درم پرسیاوشان بنجدرم گاوزبان پانزده درم حاشا زوفای خشك کافیطوس از هریك چهار درم تخم بادرنجبویه
تخم فرنجمشك زرنباد درونج عقربی سادج هندی بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب قاقلهٔ صغار از هریك سه درم
گل قند شکر سفید از هریك یکصد وبیست درم ادویه را سوای گلقند و شکر نیم کوفته یك شبانروز در سرکهٔ انگوری بخیسانند
و روز دیگر هفت رطل آب در ان انداخته بآتش نرم بجوشانند و چون مقدار سرکه باقی ماند صافی نموده گل قند و شکر
سفید را در ان حل کرده مکرر صافی نموده بآتش ملایم بقوام آورند مقدار مستعمل از ان تا شانزده درم * سکنجبین
افتیمون که با ماء الجبن خورده میشود * صنعت آن افتیمون بسفایج فستقی نیم کوفته از هریك ده درم خربق سیاه نیم
کوفته یك مثقال هر سه را علحده در صرهٔ کتانی کشاده بسته یك شبانروز در نیم من سرکهٔ انگوری بخیسانند روز دیگر
نیم من آب داخل نمایند و صرهٔ افتیمون را بیرون آورده همه را بآتش ملایم چندان بجوشانند که آب برود و وزن سه
باقی بماند پس صرهٔ افتیمون را داخل کرده یك جوش دیگر داده از آتش فرود آورده صره ها را بسیار بمالند و بیرون آورده
دور کنند و یکمن و نیم شکر سفید داخل کرده بقوام آورند * سفوف لاجورد موسوم به سفوف سودا منقول از تحفه که با ماء الجبن
داده میشود جهت استیصال مواد سوداویه * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هریك پنج مثقال غاریقون هشت سفید
سه مثقال بسفایج فستقی افتیمون گل سرخ گل گاوزبان اسطوخودس از هریك چهار مثقال نمك طعام و در نسخهٔ دیگر نمك نفطی
است لاجورد مغسول خربق سیاه از هریك یکمثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال با ماء الجبن بیاشامند هر روز
یکروز درمیان یا دو روز * سفوف دیگر که با ماء الجبن داده میشود * صنعت آن افتیمون ده درم هلیلهٔ سیاه غاریقون تربد
سفید سنامکی ریوند چینی بسفایج فستقی از هریک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند قدر مستعمل از ان با ماء الجبن از سه درم تا
چهار درم * سفوف حجر ارمنی بنسخهٔ قلانسی * صنعت آن هلیلهٔ سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشك اسطوخودس
نمك هندی از هریك نیم درم کوفته بیخته سفوف سازند جمله یك شربت است * سفوف دیگر که با ماء الجبن بیاشامند جهت
اخراج فضول محترقه * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد سه درم سقمونیای مشوی یکدانك کوفته بیخته با ان ممزوج نموده
مجموع یکشربت کامل است * سفوف دیگر که با ماء الجبن بیاشامند جهت یرقان که از قبل کبد بود مفید و مستعمل است
* صنعت آن هلیلهٔ سیاه سه درم سقمونیای مشوی یك قیراط انیسون ملح هندی از هریك دانقی کوفته بیخته جمله یك شربت است
* سفوف دیگر که با ماء الجبن جهت یرقان که از قبل طحال بود مفید است * صنعت آن هلیلهٔ سیاه یك مثقال افتیمون
یکدرم نمك هندی دانقی صبر سقوطری یکدانك و نیم کوفته بیخته همه یك شربت است بدانکه جهت قروح و جرب
باید که ماء الجبن را بآب شاهتره و آب کشوث و هلیلهٔ زرد و صبر بیاشامند و جهت اخراج فضول بلغمیه با چهار دانگ
ایارج فیقرا و دو دانك ملح هندی و در امراض صفراویه با سکنجبین بارد یا معتدل و جهت تبرید مزاج و تطفیهٔ حرارت باشد
طبرزد و طباشیر سوده و سفوفات لاجوردی دیگر در لازورد مذکور است * حب ایارج که با ماء الجبن میان ماء الجبن هر چند

روزی یك نوبت میل نمایند * صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم افتیمون ده درم انك سوده با اطریفل صغیر ده درم سرشته حب سازند
و فرو برند بعد از ان ماء الجبن بیاشامند و اگر اعتقال باشد یکدانك شحم حنظل نیز داخل کنند و اگر سوداوی باشد
ماء الجبن را با سکنجبین افتیمونی بعد از فصد با ملیق خورند و لاقبل از فصد * اطریفل افتیمونی که بعد از حب مذکور
هر گاه سوداوی بلغمی باشد باید بکار برد در حرف الالف در اهلیلج مذکور شد * حب حجر ارمنی که بعد از ایارج جالینوس
استعمال کرده می شود * صنعت آن حجر ارمنی مغسول ایارج فیقرا افتیمون غاریقون هش سفید شحم حنظل سقمونیا
از هر یک مقداری که طبیب بحسب ضرورت تعین کند سوده بروغن بادام شیرین چرب نموده حب ساخته فرو برند
واین ماء الجبن از برای کابوس سوداوی و سائر امراض سوداوی نافع است * و معاجین نجاح در اهلیلج مذکور شد
از انجا جویند

* فصل در بیان لبن حامض و انچه از ان ترتیب دهند *

* لبن حامض بفارسی ماست
و بهندی دهی نامند در دوم سرد و تر و مرطب و مقوی باه محرورین و مسکن تشنگی و غذائیت آن نسبت بدوغ جهت
زیادتی دهنیت زیاده و در سایر افعال قریب با آن است * صنعت آن بگیرند شیر را و جوش نموده تا ربع و یا نصف آن
برود پس مایهٔ از ماست ترش و غیر آن قدری دران بیندازند و یا حل نمایند دران و برخاکستر گرم بگذارند تا منجمد و بسته
گردد و از لبن حامض انواع مطعومات از مطبوخات و غیر آن ترتیب میدهند مانند انواع آشهای آرد و برنج و بورانی از بادنجان
و غیر آن و چغندر ماست و کدو ماست و کلم ماست و امثال اینها * آش ماست مسکن صفرا و مبرد است * آش ماست
آن است که آش از هر چه خواهند از برنج یا آرد گندم را با گوشت یا بی گوشت پخته در آخر ماست را در آب حل کرده
دران بریزند و برهم زنند تا سه چهار جوش زنند پس فرود آورده تناول نمایند چنانچه در آش اترج ذکر یافت اینجا
بجای آب اترج چاشنی گرفته ماست خالص داخل نمایند * اقط بفتح الف و سکون قاف و طای مهمله ماله بفارسی کشك
نامند سرد و خشك دیر هضم و قابض و مبرد و بریان کرده آن جهت اسهال مزمن بغایت نافع ضماد سوختهٔ آن جهت
داء الثعلب و رفع نزف الدم و بواسیر مفید و با پشم سوخته بالسویه جهت حزاز مجرب است که اول سر را بروغن گل سرخ
چرب کرده بعد از ان طلا کنند و مولد ریاح و بلغم غلیظ خام و مصدع و مصلحش جوارشات و کلقند است * صنعت آن
بگیرند دوغ را هر قدر که خواهند و بجوشانند تا جبنیت آن از مائیت جدا شود در صافی اندازند تا آب آن را بکشد
و سرشته حبها مقدار گردکان و یا قرصها ساخته در آفتاب خشك نمایند و عند الحاجت بکار برند بعضی اوقات قدری اشنه
شعیر دران داخل میکنند برای انکه بزودی منعقد شود * جبن بضم جیم و بای موحده و تشدید نون بفارسی پنیر نامند
تازهٔ آن در دوم سرد و تر و مغزی معده و رودها و مقوی گرده و ملین طبع و مولد خلط صالح و چون دیر هضم و بعد
از هضم سریع السلوك در اعضا و با مغز گردکان و صعتر بغایت سمین بدن و باعث نرمی جلد و برشتهٔ آن بعد از
طبخ و فشردن حابس اسهال ضماد ش مانع ورم جراحات و مضر مبرودین و رافع اشتهای طعام و غیر مهضوم آن
باعث قولنج و سده و ظلمت بصر و مصلحش عسل و نعناع و صعتر است و پنیر نمك سود کهنه در دوم گرم و خشك و قاطع بلغم
و مقوی اشتها و امعا و مجفف رطوبات و ضماد آن با عسل جهت انفجار دمل و دافع داخس و با نوشادر جهت کلف نافع
و مولد اخلاط مراری و معطش و مولد حکه و جرب و مضر مبرودین و صاحبان سدهٔ احشا و بسیار کهنه و متعفن آن اقرب بسمیه
و مصلحش مغز گردکان و در محرورین میوها و ترشیها و کوینت پوست پنیر کهنه جهت قولنج نافع است و جالینوس گفته که پنیر

خلاق که پنیر تیز شده است چون با شوربای گوشت خوک صلایه کرده مرهم سازند و بر مفاصل نهند درد آن را تحلیل دهد
و اماس آنرا بنشاند و مجرب است و حکماء گفته اند مادام که پنیر در معده باشد میوه‌های تر و اشیای حامضه نخورند خصوص
غوره و شیرو ماست و پنیر غیر چکیده که آن را دلمه گویند در غایت مرطب و منوم و جهت تپ دق و سل و التهاب معده و دو
یبوست جلد و طبع و وسواس و امراض صفراوی و التهاب خون نافع است * صنعت آن بگیرند شیر را و جوش دهند و قدری
پنیرمایهٔ بز تازه یا غیر آن در آن حل نموده بر خاکستر گرم بگذارند تا منجمد گردد و تازهٔ آن را که هنوز آب از آن جدا
نشده باشد دلمه نامند و چون در سبدهای کوچک اندازند نمک بر آن پاشیده چیزی ثقیل بر آن گذارند تا آب آن جدا
گردد و بعضی بجهت جذب رطوبت در خاکستر گرم میگذارند پس برآورده بکار برند * چغندر ماست مقوی و منعظ و بادی
و نفاخ و بطیء الهضم است و مصلح آن صعتر و نعناع و فلفل و قرنفل و ادویهٔ حارهٔ جوارشات است * صنعت آن بگیرند چغندر
که بعربی سلق نامند که بی ریشه باشد و بخمیر و یا بگل بگیرند و در زیر آتش به پزند و چون پخته گردد برآورند و خمیر یا گل آن
از آن جدا نمایند و پوست آن را بگیرند و ورق نموده در ظرف چینی بچینند و بر آن ماست یا کشک بآب سائیده نمک داخل
کرده بریزند و نعناع خشک را سائیده بر آن بپاشند و اگر چغندر را ریزه نموده با ماست یا کشک سائیده ممزوج نمایند
قدری نمک و فلفل و نعناع خشک سائیده یا تازه خرد کرده اضافه نمایند نیز خوب است * حلوای ماست نفاخ و بطیء الهضم
است * صنعت آن بگیرند ماست مقدار پنج آثار هندی و در پارچهٔ کرپاس اندازند تا آب چکیده گردد با آرد گندم مقدار
پاو آثار درهم سرشته قرصها مدور مقدار کف دست و یا لوزی ساخته و روغن داغ کرده اندازند تا قدری برشته گردد و لیمو
نعوزد و قند را با گلاب حل کرده شیره سازند و قدری مشک یا کافور در آن حل کرده قرصها را از روغن برآورده گرما گرم در
میان آن اندازند و بگذارند تا شیرهٔ نبات را جذب نماید پس برآورده تناول نمایند * دستور آشامیدن دوغ در حمی
دقی و امراض حارهٔ حاده چنان است که بگیرند دوغ تازهٔ گاوی را و نیکو بپالایند که تمامی مسکهٔ آن جدا گردد و مطلق
دهنیت در آن نماند و تا پنج شش ساعت بگذارند که طعم آن نیکو و اندک ترش مزه گردد پس نیکو برهم زنند تا مائیتی که بر
سر آن آمده است با آن مخلوط گردد پس بگیرند نان تنک میدهٔ خالص مقدار ده درم و نرم کرده در سی درم از آن دوغ
بیامیزند و بگذارند تا نیکو امتزاج یابد و تناول نمایند و اگر زیاده از این مقدار خواهند و احتیاج به بیشتر باشد بهمین
میزان زیاده نمایند و روز دوم پنج درم دوغ زیاده کنند و از نان یک درم کم نمایند و همچنین هر روز پنج درم بر دوغ
بیفزایند و از نان یک درم بکاهند تا دوغ خالص بماند و عادت بدان عمل گردد و چون خواهند ترک نمایند برعکس آن
عمل نمایند تا بمقدار روز اول برسد و بعضی اطبا احتیاط را زیاده مرعی فرموده گفته اند شروع از ده درم دوغ و یکدرم
نان نمایند و روزی سه درم دوغ و یک درم نان بیفزایند تا دوغ بسی درم برسد و اگر زیاده از سی درم خواهند همین قسم
زیاده نمایند و روزی بدستور بکاهند و کسانی را که عادت بخوردن دوغ باشد محتاج باین تدابیر نیستند بلکه همین
مراعات قوت هضم و آنکه با او حمی عفنی نباشد کافی است زیرا که در حمی عفنی جائز نیست مگر آنکه وقت اقتضا کند از
گرمی هوا و رقت و حدت باد در غب خالص و امثال اینها و جائیکه تعفنی در اخلاط باشد با قرص طباشیر تناول نمایند و هنگامیکه
طبیعت ملین باشد و تلیین آن موجب ضعف گردد دوغ را آهن تاب یا سنگتاب نمایند و با طباشیر مغسول و یا طراثیث و
حبوب و اقراص قابضه مناسبه استعمال نمایند و صاحب خلاصة التجارب نوشته کامه باد زهر حیوانی باد و غ می بخشد

نفع بسیار * شیراز که ریچال نیز نامند آن است که شبت را ریزه کنند وبا ماست بیامیزند وقدری شیر بران ریزند
در مشکی یا ظرفی کنند وچند روز بگذارند تا ترش گردد بعد از ان نانخورش نمایند وشیراز زراد وراق نیز نامند وبعضی
بجای شبت بن خام را که حبة الخضرا آن است پخته داخل می نمایند وبعضی شبت وبن خام هردو را داخل می نمایند
وبن خام را بفارسی نبشه نامند * کد وماست سرد وتر وموافق محرورین وصفراوی مزاج ومسکن حدت صفرا است
* صنعت آن بگیرند کدوی سفید را و پوست سخت وتخم واجزای نرم پردهٔ ما بین آن را دور نمایند وبلد وتوانسو
بگذرانند ویا بکارد ریشهای باریك بهبرند وبا آب طبخ دهند تا پخته گردد ولیکن بسیار مضمحل نشود پس آب آن را
فشرده از پارچهٔ کرپاس صافی نشف نموده با ماست ممزوج نمایند واندك نمك بقدر حاجت ونعناع خشك بران پاشیده
تناول نمایند واگر تبرید بسیار مطلوب باشد نعناع را کم داخل نمایند ویا مطلق داخل ننمایند واهل هند قدری خردل
که رائی نامند مقشر کرده سائیده وقدری شیر بز داخل مینمایند بدون نعناع واین را رایته مینامند * کلم ماست نفاخ وبطئ الهضم
است * صنعت آن بگیرند کلم برگ که کلم رومی نامند وبکارد ریزه ریزه نموده بآب بهپزند وآب آنرا از پارچهٔ کرپاس
صافی گرفته بدستور کدو ماست مرتب نمایند * لور بضم لام وسکون واو وراء مهمله عبارت از اجزای دسمه واجزای لطیفهٔ
جبنیه که عند الطبخ والغلیان از مائیت جدا میگردد وطافی بر بالای مائیت می ایستد اکثر جدا نموده تازهٔ آن را با رطب
خرما یا عسل یا شیرهٔ نبات یا دوشاب ویا اندك نمك داخل کرده با نان میخورند وبعضی قدری مسکهٔ تازه نیز داخل آن
مینمایند بسیار لذیذ وخوش طعم ومرغوب میباشد وقدری نمك وسرکه وپیاز ورق نموده سیاه دانه وپوست نارنج وقدری
زردچوبهٔ نرم کوبیده بآن ممزوج نموده در خیك ویا ظرف سفال لعابدار ویا غیر آن نموده سر آنرا بسته میگذارند مدت
چند یوم تا مزاج گیرد از ان برآورده نانخورش مینمایند واین را لور پنیر ولورك مینامند واین نیز بسیار لذیذ وخوش طعم
میباشد وچون آن لور تازه را قدری نمك ممزوج نموده حب های اندك بزرگ بقدر گردکان هردو طرف مخروطی یا سرتیز
یا اقراص پهن مدور ویا لوزی سازند وخشك نمایند آن را بعربی اقط وبفارسی کشك وبترکی قروط نامند * مخیض بفتح میم
وکسر خای معجمه وسکون یای مثناة تحتانیه وضاد معجمه بفارسی دوغ وبترکی ایران وبهندی چهاچهه بهردو جیم فارسی
وبین هردو الف نامند وبهترین آن تازهٔ آن است که دهنیت آنرا بالتمام گرفته باشند در دوم سرد ودر طوبت آن غالب
بر یبوست مسکن غلیان خون ومحرك باه محرورین ومشهی ومسمن ومطفی حدت سمومات حاره وجهت تپ دق وتشنگی
معدهٔ حار والتهاب جگر وبا خبث الحدید واطریفل جهت تقویت معده وسنك تاب وآهن تاب جهت اسهال حار وجهت
تسمین ودر تپ دق با نانخشك از ربع رطل تا نیم رطل باید داد ودر دق نان را زیاده از ده مثقال جائز نداشته اند وچون
تخم خرفه را کوبند وبا دوغ تسقیه تا سه مرتبه کرده وخشك نموده باشند شربتی اندك از ان رفع تشنگی وخواهش آب تا
چند روز اسرار مرتاضین است ودوغ در تپهای خلطی متعفن میگردد واصلاح آن بقی وشرب سکنجبین سفرجلی است و
چون در معدهٔ بارد ترش شود مورث دوار روغشی گردد واصلاح آن بباقلا وجوارشات است * مصل بکسر میم وفتح صاد و
لام مشدد بترکی قراقروط ودر اصفهان قارا گویند وآن مائیت دوغ است که نزد جوش دادن آن اجزای دسمه وجبنیت از ان
جدا کردد وآن اجزای دسمهٔ جبنیه را لور نامند چنانچه ذکر یافت وآنرا اگر خشك سازند بفارسی کشك وبترکی قروط و
مائیت آنرا چون بار دیگر جوشانیده منعقد نمایند بعربی مصل وبترکی قراقروط نامند بسیار ترش وسرد وخشك و مسمن

حدت خون وصفرا وتشنگی ورادع اورام حاره وطلای آن دررفع ورم زبان وغرغرهٔ آن در ورم حلق وگلو از مجربات است
ومضمضهٔ آن جهت قلاع حار مفید ومضر معدهٔ سوداوی ومولد نفخ وقولنج ورادع الغذا ومصلحش ادویهٔ حاره وجوارشات
است * فصل در ذکر نسخ لبانة الطولونیه * لبانه بضم لام وفتح بای موحده والف وفتح نون وها * لبانهٔ طولونیه که معین
بر بطوء انزال است * صنعت آن کبابهٔ چینی لسان العصافیر زهرهٔ غراب که بفارسی کلاغ نامند زهرهٔ کبک قسط تلخ زهره
عصفور اجزا بالسویه کوفته بیخته با علك البطم سرشته حبوب سازند وعند الحاجت با آب حل نموده بر قضیب طلا نمایند
* لبانه طولونیه دیگر که همان منفعت بخشد آب پیاز وآب تره تیزک وحسك در روغن گاو وعسل درهم سرشته اندک طبخ
نموده بر آفتاب گذارند واستعمال نمایند * لبانهٔ طولونیهٔ دیگر که همان فعل بخشد * صنعت آن توم بوی بزرجرجیر زنجبیل
دارچینی از هریك یك جزو کوفته بیخته با روغن تازه سرشته استعمال نمایند ودو نسخهٔ آن پوست خشخاش داشت ویك نسخه
که بلادر وافیون داشت در افیون وبلادر ذکر یافت * فصل در ذکر نسخ لبوبات * بدانکه لبوب بضم لام وبای موحده
سکون واو وبای موحده از ادویهٔ مسمنهٔ باهیه است ودستور ساختن آن چنان است که مجموع مغزها را مقشر نموده در هاون سنگی
نرم بکوبند یا بر بالای سنگ بسایند تا خوب نرم شود بعد از آنکه زعفران را بگلاب سائیده در عسل داخل کرده وجواهر
عنبر ومشك هریك به ترتیب مخلوط نموده لبوب را اول داخل نمایند بعد از آن سائر دواها را بآن ممزوج سازند وبه تیر مجوف
ها زی نیکو برهم زنند ودر ظرف چینی یا از جاجی یا طلا یا نقرهٔ پاکیزه کرده آن مقدار که ظرف مملو نباشد وبگذارند تا سرد شود
نگاهدارند وهر سه چهار روز زمانی سر ظرف را باز نمایند تا بخار آن بیرون رود وچون امتزاج تمام یافت ومزاج ثانوی بهم رسانید
استعمال نمایند * لبوب اکبر از اقتراح آن مرحوم که جهت رضا قلی خان بن نادرشاه ترکیب نموده ونفع عظیم بخشیده برای تقویت
اعضای رئیسه وارواح وقوی واعضای تناسل وزیاده کنندهٔ منی وباه است * صنعت آن مغز بادام مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته
مقشر مغز چلغوزه مقشر مغز انجکك مغز نقل خواجه مغز سر گنجشك نر از هریك پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری
خصیة الثعلب مصری از هریك دو مثقال زعفران بزرالبنج سفید مایهٔ شتر اعرابی عنبر اشهب از هریك نیم مثقال تودری زرد
تودری گلگون تخم بالنگو از هریك یك مثقال نبات سفید گزانگبین از هریك هفتاد وپنج مثقال عرق گاوزبان ماء اللحم
عرق زردک عرق بید مشك از هریك سه سیر بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال * لبوب بیده
کرده را قوی گرداند ومنی بیفزاید وپشت را محکم کند ونشاط آورد وقوت باه برانگیزاند ودل ودماغ را قوت دهد
وبدن را فربه ورنگ بشره را نیکو گرداند واعصاب را محکم نماید ودر را مجامعت سیر نشود وشهوت ساکن نگردد
* صنعت آن مغز کدوکان مغز چلغوزه مغز حب القلقل مغز پنبه دانه مغز حب الصنوبر مغز نارجیل مغز انجکك مغز پسته
مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضراء مغز حب الزلم مغز تخم خربزه کنجد مقشر خشخاش سفید خصیة الثعلب از هریك ده
درم کبابهٔ چینی قرفه خولنجان دارچینی قرنفل شقاقل از هریك پنجده درم مصطکی رومی بسباسه لسان العصافیر سنبل
الطیب زعفران ماهی روبیان بهمنین تودریین درونج عقربی قضیب گاو خشك نموده سوهان کرده تخم زردک تخم شلغم
تخم اسپست دوقو از هریك شش درم تخم هلیون بوزیدان مغاث تخم پیاز تخم گندنا از هریك چهار درم فلفل زنجبیل
دارفلفل جوزبوا دواله نارمشك فرنجمشك از هریك سه درم زرنباد قسط شیرین تخم انجره هارون تخم کرفس از هریك
دو درم عنبر اشهب یك درم مشك نیم درم ورق طلا ورق نقره از هریك یك درم عسل صاف سه وزن ادویه بقاعدهٔ معمول

معجون سازند مقدار شربتي دو مثقال استعمال نمايند وغذا نخود آب با قليه نركسي وزردهٔ تخم مرغ نيمبرشت وكباب مناسب است * لبوب كبير ديكر مني بيفزايد وكرده را قوت دهد وپشت محكم كند ونعوظ آورد وريك كرده ومثانه بريزاند واوعيهٔ مني بكشايد وبغايت مبهي است * صنعت آن مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز نارجيل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز فلفل كنجد مقشر تودري زرد تخم شلغم تخم كزر تخم اسپست تخم پياز لسان العصافير تخم انجره بهمن سفيد زنجبيل دار فلفل قرنفل كبابهٔ چيني بهمن سرخ دارچيني خصية الثعلب قرفه شقاقل مصري خولنجان بوزيدان تخم مليون از هريك شش درم صمغ عربي كثيرا از هريك درمي بسباسه جوزبوا قاقله كبار از هريك سه درم زعفران مصطكي رومي از هريك دو درم عسل صاف سه برابر ادويه كوفته بيخته چنانچه رسم است بسرشند مقدار شربتي دو مثقال باشد * لبوب كبير ديكر به نسخهٔ شفائي كرده را كرم كند وقوي كرداند ومني بيفزايد ونشاط آورد وباه را زياده كند ودماغ قوت دهد وبدن را فربه كرداند ورنك را نيكو سازد واعصاب را محكم سازد ودر امر مجامعت نظير ندارد * صنعت آن مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز كردكان مغز حب البطم ماهي روبيان خولنجان شقاقل بهمن سفيد وسرخ تودري سرخ وزرد زنجبيل كنجد مقشر دارچيني از هريك پنجدرم سنبل الطيب سعد كوفي قرنفل كبابهٔ چيني حب القلقل تخم كزر تخم شلغم تخم ترب تخم پياز تخم اسپست تخم مليون لسان العصافير درونج عقربي زرنباد از هريك سه درم جوزبوا بسباسه دواله دار فلفل از هريك دو درم خصية الثعلب نارجيل تازه مقشر مغز سر كنجشك خشخاش از هريك ده درم قضيب كاوسوده سورنجان بوزيدان نعناع خشك از هريك چهار درم مايهٔ شتر اعرابي زعفران مصطكي از هريك درمي عود خام دو درم ورق طلا سي عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب مشك از هريك نيم مثقال عسل سه وزن ادويه بطريق معهود معجون سازند * لبوب صغير مني بيفزايد وكرده وپشت محكم كند وذكر را سخت كرداند ونعوظ آورد ومعجون كثير المنفعت كرم در اخر درجهٔ دوم وخشك در آخر يكم درجه است * صنعت آن مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجيل از هريك پنجدرم مغز بادام كنجد مقشر از هريك ده درم لسان العصافير حب الرشاد اسپست از هريك درم فانيذ ده درم زنجبيل كبابهٔ چيني دار فلفل كندر از هريك دو درم بهمنين تودريين از هريك سه درم عسل مصفي سه برابر ادويه كوفته بيخته معجون سازند شربتي دو مثقال استعمال نمايند * لبوب صغير ديكر * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه حبة الخضرا مغز نارجيل حب الزلم حب القلقل مغز پسته مغز پنبه دانه از هريك پنجدرم زنجبيل نانخواه دار فلفل از هريك دو نيم درم فانيذ سه وزن ادويه كوفته بيخته همراه فانيذ معجون سازند * نوع ديكر محرور المزاج را شايسته است * صنعت آن مغز نارجيل مغز پسته مغز حب الزلم كنجد مقشر شقاقل مصري خشخاش سفيد تودريين بهمنين از هريك پنجدرم كوفته بيخته بوزن همه قند سفيد اضافه نمايند وبا شراب ترنجبين معجون سازند شربتي يك ملعقه است * لبوب ديكر كه محرور المزاج را مناسب باشد * صنعت آن به نسخهٔ معصومي مغز تخم خيارين مغز بادام شيرين مغز انجدك مغز تخم خربزه خشخاش سفيد مغز حب القلقل حملك پرورده مغز پنبه دانه از هريك پنجدرم ماهي روبيان بهمنين تخم زردك از هريك دو درم كاوزبان سورنجان مايهٔ شتر اعرابي صمغ عربي كثيرا از هريك يكدرم تخم انجره سه درم كرسنه دو درم زعفران شقاقل مصري بوزيدان از هريك يكدرم ونيم قضيب كاو سوهان كرده سه درم مجموع را كوفته بيخته با قند وشراب ترنجبين معجون سازند واكر خواهند سي درم زبد الفكر دران آميخته ورق نقره پنجاه عدد اضافه كنند

وخوب بسرشند و در ظرف شیشه یا چینی کرده بعد از چهل روز مقدار دو مثقال استعمال کنند * لبوب حکیم عماد الدین
* صنعت آن مغز فستق مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز انجکك مغز نارجیل تودریین ابریشم مقرض خایه
خروس مغز سرکنجشك خصیة الثعلب مصری عود هندی ماهی روبیان از هریك پنجدرم خشخاش سفید بسباسه از هریك
دو درم قرفه قضیب کاو شهوان کرده لسان العصا فیربهد از هریك چهار درم بادرنجبویه قرنفل بیخ بابونه شقاقل زرنباد
زرنب زنجبیل جوزبوا دارچینی کبابهٔ چینی لعل بدخشانی یاقوت رمانی مروارید بکر خولنجان بوزیدان ازهریك سه درم
مغز کردکان مغز تخم خربزه زعفران ازهریك پنجدرم عنبراشهب دو درم مشك تبتی یکدرم ورق نقره یکدرم ورق طلا نیم
درم عسل سه برابر ادویه کوفته بیخته بدستور ترتیب نمایند ومقدار شربتی سه درم تناول کنند * لبوب مختصر * صنعت آن
مغز بادام مغز پسته مغز کردکان مغز نارجیل کنجد مقشر خشخاش سفید مغز چلغوزه ازهریك پنجدرم خصیة الثعلب شقاقل
تودریین بوزیدان کبابهٔ چینی دارچینی دارفلفل ازهریك سه درم قضیب کاو سوده جوزبوا بسباسه تخم کزر ازهریك چهار
درم عاقرقرحا مصطکی زعفران ازهریك دو درم ورق نقره عنبراشهب ازهریك یك مثقال عسل سه برابر اجزا معجون سازند
* لبوب صغیر بنسخهٔ شفائی منی زیاده کند وکلیه ومثانه را قوی سازد ونسیان را نافع باشد ورنگ را نیکو کرداند ودماغ را
قوت دهد * صنعت آن مغز بادام مغز کردکان مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حب الزلم مغز فندق مغز پسته مغز نارجیل
تازه مغز حب القلقل خشخاش سفید تودریین کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دارچینی
دارفلفل کبابه قرفه شقاقل خولنجان تخم هلیون مساوی کوفته بیخته با عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانچه رسم است
شربتی دو درم نافع باشد * لبوب نافع * صنعت آن مغز بادام مغز پسته مغز حب القلقل مغز حبة الخضرا مغز کردکان مغز
انجکك مغز چلغوزه مغز تخم خربزه مغز حب الزلم خصیة الثعلب کنجد مقشر خشخاش سفید ازهریك پنج درم قرنفل خولنجان
شقاقل ازهریک دو ونیم درم بسباسه مصطکی لسان العصا فیو سنبل الطیب ازهریك یك ونیم درهم بهمن سرخ بهمن سفید
تخم هلیون تودری سرخ تودری زرد مغاث بوزیدان تخم کزر تخم اسپست تخم پیاز تخم کندنا ازهریك سه درم کسنه حمات
کشن خرما قضیب کاو سوده ازهریك دو درم مغز سرکنجشك پنجاه عدد زنجبیل نارمشك فرنجمشك دارفلفل ازهریك یك ونیم درم
زعفران نیم درم عسل وقند بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی بقدر تحمل طبع * لبوب تالیف شاه
غیاث الدین جد حکیم سلیمان موموی * صنعت آن خصیة الثعلب مصری دارچینی زنجبیل ازهریك شش مثقال کبابهٔ چینی
قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان مایهٔ شتر اعرابی تخم کرفس تخم یونجه تخم هلیون تخم کندنا تخم ترب تخم جرجیر
تخم شلغم تخم کلم تخم پیاز بوزیدان حب الصنوبر کبار جدوار خطائی حب الصنوبر صغار خولنجان تودری سرخ تودری زرد
تودری سفید بهمنین قرفه تخم خربزه تخم کاکنج حب القلقل حبة الخضرا فلفل لسان العصا فیرتلخ پیاز عنصل مشوی بسباسه
حماما مربا تخم خردل عاقرقرحا ازهریك یك مثقال قرص افعی عشر مجموع ادویه مشك خالص نیم مثقال با سه وزن ادویه عسل
معجون سازند شربتی تا دو درم *

* باب اللام مع الحاء المهملة *

* فصل در بیان لحوم *

* اولا بقواعد کلیه تحریر مینماید درحد ینبوع رد شد که میل الطعام اللحم چه اغذیهٔ انسان که از دواتیت ابعد باشد منحصر در نباتات
حیوانات است وغذا در استحاله تا مشابه مغتذی نشود ناچار است که طبیعت دران فعل وتاثیر نماید ودر نباتات هفت
فعل میکند از تحلیل واستحاله وتفریق وتعقید وتغذیه وتشبیه واده خال ودر حیوانات محتاج بهمه فعل نیست چه در شیرینی

فعل کافي است که تفریق وتغذیه که آن هضم وتمیيز است وتعقیل وتشبیه واد خال ودر بیضهٔ طیور محتاج بهٔ فعل است از تحلیل
واستحاله وتمیيز ودر لحوم محتاج بد وفعل است تشبیه واد خال باشد پس لحوم سید وبهتر ازما نراغذیه است وازلحوم مواشی
لحم حیوان جوان فربه لطیف است درامزجه وابدان لطیفهٔ صاحبان ترفه وسکون وآرام وبهترین طیور متوسط آن است
قریب بمرغ خانکي باشد مثل کبك وتدرو وامثال آن وبهترین مواشي کوسفند وبزاست که زیاده بریك ساله وکمتر از
شش ماه نباشد واز وحوش بهترین آنها آهو بره وبچهٔ بزکوهي است ودر مزاج صاحبان تعب وصنایع وقوي الحرارة
کوشت های غلیظ مناسب است وهرچه از شکم حیوان بیرون آورده باشند که حلان وحلام بضم حا ولام مشدده وا نه
ومیم مهمله وبفارسي املك نامند بارطوبت لزجه وقلیل الغذا است وانچه بحد کال نرسیده باشد واقسام میته ونقیمه وپیه
ما لخورده وبسیار لاغر مورث امراض بی شمار ند وروزی دوبار برای خوردن کوشت ممنوع است چه هضم آن بر طبیعت دشوار
است ومداومت خوردن لحوم موجب قساوة قلب وتیرکي باصره وبلادت وعروض صفات بهیمي واخلاق سبعي است
بسیار دیر خوردن آن باعث ضعف ووهن در ازواج بدني وسقوط قوتهای آن است وشرب آب بعد از ان بغایت مضر وتناول
نمودن آن در شب ها باعث تخمه وجمع کردن آن باشیر وتخم جائز نیست وهرچند مبالغه در پختن وکوبیدن آن کنند بهتر است
که کوشت آب که مراد مرقهٔ آن باشد غیر ماء اللحم یعنی عرق آن سریع النفوذ وموافق ناقهین وضعیف القوة است * دراج بفتح
اول وثاني یعنی تای مثناة فوقانیه وذال مهمله وسکون رای مهمله وجیم معرب از تدرو فارسي است بدال معجمه وبترکي
قرقاول ودر تنکابن ومازندران لوزنك نامند در دوم کرم ودر اول خشك وبغایت لطیف وسریع الهضم مولد خون صالح
مقوي دماغ وفهم ورافع وسواس واکتحال زهره وخون آن جهت بیاض ونزول آب ودرد استخوان وبسیار نوم ساذج
آن جهت رفع قروح مجرب وطلای سرکین آن جهت بهق وکلف وبرص واصلاح بشرهٔ زنان حامله نافع وسعوط زهرهٔ او
مفتح سدهٔ دماغ ودر رفع نسیان مفید واکثار آن مصدع ومولد مرة الصفرا در محرورین ومصلحش سکنجبین است * حباری بضم
حای مهمله وفتح با والف وفتح رای مهمله والف بفارسي هوبره وبترکي نوعدري وبهندي مشهور بچرز است وآن مرغی
است بري با منقار بلند وپاهای دراز وسه نوع میباشد یکی بزرک ابلق اندک بزرکتر از خروس خانکي ودوم خاکستری
رنك منقش بسیاهي وازان اندک کوچك تر وسیم بسیار کوچك که بهندي لك نامند بکسر لام در آخر دوم کرم وخشك وموافق
محرورین وکوشت وپیه آن جهت ربو وضیق النفس وبهر و پردهٔ سنکدان آن جهت خفقان واکثر امراض سینه واکتحال آن
با مثل آن نمك سنك جهت ابتدای نزول آب بغایت نافع وچون پیه آنرا با اندک نمك وسنبل سرشته بقدر نخودی حب ساخته
خشك کنند پنج عدد آنرا در قطع اسهال دوری که ذرب نامند بی عدیل است وخون آن تا سه مثقال با آب وشراب جهت ربو
وعسر النفس وخاکستر آن جهت ثآلیل ضماد انافع است کوشت آن دیر هضم ومضر محرورین است * حمامه بفتح حاء
مهمله ودو میم در میان هردو الف بفارسي کبوتر نامند صحرائي وخانکي میباشد در آخر دوم کرم ودر اول خشك بارطوبت
فضلیه وبچهٔ اهلي آن بهتر خصوصا که تازه پر وبال بر آورده باشد مقوي کرده ومولد خون ومني ومسمن وقاطع اخلاط بارده
وجهت فالج ولقوه ورعشه واستسقای زقي وطبلي نافع وطلای خون آن بر پیشاني جهت قطع رعاف از حجب الدماغ باشد و
بدستور آشامیدن قدر با قلائي از خون مجفف آن وریختن خون کرم آن در جراحت سر که باستخوان رسیده باشد باعث
التیام آن واکتحال آن جهت جراحت چشم وکمنه وغشاوه وطرفه خصوصا خوني که در بال تازه برآمدهٔ آن باشد که پر تازهٔ رستهٔ

آنرا بکنند وخون آن را در چشم بچکانند وسرکین آن در سیم گرم ودرد ورم خشک وبا آرد جو جهت اورام صلبه وبا روغن
زیتون جهت سوختگی آتش نافع وبا سرکه جهت تحلیل خنازیر وبدستور با تخم کتان وعسل جهت گشودن دمل وقلع خشک
ریشهٔ زخمها وبا حرف وخردل جهت نقرس وشقیقه وصداع مزمن ودرد پهلو ومفاصل وبا آرد جو وآب وسرکه وعسل که باهم
پخته باشد جهت تحلیل دمل وخنازیر واورام صلبه وبا آرد گندم وآب وقدری قطران که برهم کرده سه شبانروز بر برص
ضماد نمایند وبدستور باز تجدید نمایند در ازالهٔ برص بغایت موثر وبا سرکه جهت سعفه واقسام استسقا وآشامیدن آن
از یکدرم تا سه درهم با سکنجبین جهت استسقای بارده ودو درهم آن با سه درهم دارچینی جهت حصاة مجرب ونشستن
در طبیخ سرکین آن جهت رفع آثار قروح واکتحال سر محرق آن که با موی سوخته باشند جهت غشاوه وظلمت بصر وبستن
زندهٔ بچهٔ کبوتر که شکم آن را شکافته باشند جهت رفع سم افعی وعقرب ومالیدن سرکین سوختهٔ آن با سرکه بر اطراف بینی
جهت قطع رعاف بی عدیل وطلای پنج عدد از تخم آن با پیه خوک جهت تحریک باه بغایت موثر وچون اطفال با عسل
تناول نمایند زود بسخن آیند وخام آن جهت خشونت سینه ونیکو کردن رنگ رخسار وتسمین بدن مفید وسکون صاحب
آبله در جائیکه کبوتران در زیر آن یا در بالای آن باشند بالخاصیة مورث شفای آبله دار ومجاورت آن سبب امن از خدر و
فالج وسکته وسبات وطاعون وباعث ازالهٔ وحشت وفساد هوا میگردد وخوردن بچهٔ کبوتر بعنوان مداومت مورث برص وکبوتر
صحرائی خشکتر ولطیف تر از اهلی ومجموع آن مضر محرورین ومصدع ومحرق خون ومصلحش پختن با آب غوره وسرکه
وخوردن کاسنی وخیار است وچون با روغن کنجد بدون آب ونمک طبخ نمایند وبنوشند در حال سنگ گرده ومثانه را اخراج
نماید زهرهٔ آن جهت نزول آب وبیاض وغشاوه نافع وفرزجهٔ استخوان ساق آن که سوزانیده باشند جهت اعادهٔ بکارت از

اسرار است وپاشیدن فضلهٔ خشک کهنهٔ آن ممزوج با خاک بزراعت باعث تقویت زمین ونباتات آن است* دجاج بکسر دال
مهمله ودو جیم درمیان هردو الف مرغ مادهٔ خانگی وبهندی کوکری ومرغی نامند ونر آنرا خروس ودیك وبهندی کوکر ومرغا و
نسبت بمرغ حرارتش کمتر ویبوست در ان غالب وخروس بچه اعدل ومائل برطوبت ومرغ جوان فربه در آخر اول گرم ودر
رطوبت معتدل ومرغ بچه ارطب از ان برطوبت فضلیه وقول به برودت خروس بچه بخلاف قیاس وتجربه است چه
لحوم غیر مائی حاراند سوای آن کثیر الغذا ولطیف تر از اکثر طیور ومولد خون صالح وغیر سوا بخلاف آن است گوشت
آب خروس سالدار محلل وملین طبع ومخرج سودا وجهت قولنج بسیار مفید است وچون آنرا بسیار بدوانند که خسته گرد
پس ذبح نموده شکم آنرا با نمک وقرطم پر کرده بسیار بجوشانند وشب بگذارند وصبح مرق آنرا بنوشند جهت تبهای مزمنه
ودوری ورعشه وربو ومفاصل وتفتیح سدهٔ وسوء القنیه وقولنج نافع گویند از خاصیت ماکیان یعنی مرغ مادهٔ آنست
که چون پرهای مقعد زندهٔ آنرا تمام بکنند وبر موضع گزیدهٔ مار بگذارند جذب سمیت مینماید وآن می میرد وانسان
ملسوع صحت مییابد واگر سمیت بسیار باشد بعد مردن آن مرغ دیگر مرغ را بدستور بگذارند وهمچنین تا آنکه مرغ
نمیرد که علامت تمام جذب سمیت است وخوردن گوشت خروس جوان زیاده کننده وصاف کنندهٔ منی است وخروس
بچه بجهت ناقهین امراض حاره ومرغ بچه ومرغ جوان قویتر وجهت تسمین بدن وتصفیهٔ رنگ رخسار وهزال وزیاده
کردن جوهر دماغ وفهم ورفع خیالات فاسده وپختهٔ آن بروغن تازه جهت سرفهٔ یابس وسل ودق ومداومت مرق وگوشت آن
تا یك هفته با نان میده جهت رفع زردی رخسار که سبب آن معلوم نباشد مجرب وکباب آن جهت رفع خواهش گل خوردن

و امثال آن و موافق معدهٔ رطبه و جگر و پیه آن جهت نرم کردن صلابات و مواد سوداوی و طلای نیم گرم آن بر موجهٔ مالیخولیا عجیب النفع و جهت شقاق و سعفه و جمیع امراض یابسه و پیه معلوف بقرطم جهت ابتدای جذام و سرگین آن جالی و تند و خوردن آن با شراب و یا سرکه جهت قولنج و رفع سمیت فطر بقدر یک مثقال مفید و طلای آن جهت بهق و برص و امثال آن و با سرکه ضماد آن جهت سگ دیوانه گزیده مفید و جگر آن کثیر الغذا و معین و دیر هضم و خوردن مغز سر آن بدون پختن جهت گزیدن هوام و نفث الدم که از حجاب دماغ باشد مجرب دانسته اند پختهٔ آن جهت زیادتی جوهر دماغ و تقویت قوهٔ مفکره و نیکوئی ذهن و تصفیهٔ صوت و ادمان باعث بلادت و اشامیدن خصیهٔ خشک آن با زردهٔ تخم نیمبرشت جهت تقویت باه بسیار موثر و چون خشک نمایند خصیهٔ خروس را در آفتاب پس با وزن آن ملح اندرانی سحق نمایند و در ظرف مسی بر آتش نهند تا آنکه منعقد گردد و در هنگام مقاربت اندکی از آن بزیر زبان گذارند نهایت تقویت عجیب مشاهده میگردد و نیز چون بگیرند خروس را در هنگام ربیع و ذبح نموده آنچه در شکم او ست سوای خصیه بر آورند و دور نمایند و نمک در شکم آن پر کنند و در سایه خشک نمایند پس با گوشت و استخوان نرم بکوبند و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت قدری از آن را با شیر گاو تازه دوشیده بنوشند فائدهٔ بسیار بینند در تقویت باه و بدل سحق و ضماد آن با روغن زنبق بر پشت زهار و کنج ران مقوی نعوظ و خون خروس و مرغ را آشامیدن و خشک کردهٔ آن سعوط نمودن جهت قطع رعاف مجرب است و چکانیدن خون بال تازهٔ رستهٔ آن رافع بیاض چشم و آزموده است و چون شکم مرغ را شکافته آنچنان زنده بود بر موضع گزیدهٔ هوام بندند جهت جذب سمیت آن و بر سائر مواد جهت جذب آن بظاهر و رافع بیهوشی سرسام است و تناول نمودن مرغ با شیر و کشک و ماست و پنیر مورث قولنج و مداومت آن باعث نقرس و مصلحش ادویهٔ حاره و شراب و مطبوخ آب انگوری است و در محرورین سکنجبین و گفته اند که استخوان سوخته نوع مرغ سیاه با مثل آن چوب قاک که باهم سوزانیده باشند و یا بر موم سرشته حمول کنند اعادهٔ بکارت کند و از اسرار شمرده اند و خوردن سنگ متولد در جوف آن مفتت حصاة و گفته اند که استخوان بال راست خروس را با خود داشتن مورث قبول و در دست راست موجب ظفر بر خصم است

* دج بفتح دال مهمله و سکون جیم فارسی کبک دری را گویند و در تنکابن کوه کرک از طاوس بزرگتر و خاکستری رنگ و مخطط بخطوط سفید بسیار ریزه و در کوههای بسیار بلند میباشد گرم مائل باعتدال و لطیف و در افعال از کبک قویتر و بخور آن بالخاصیة جهت رفع طاعون و وبا موثر و نگاهداشتن پر آن با خود باعث امن و برکت گفته اند

* دراج بضم دال مهمله و فتح رای مهملهٔ مشدده و الف و جیم مرغی است قریب بجثه کبک و خروش و بهندی تیتر نامند و آن چهار نوع میباشد یکی بزرگ خاکستری رنگ مائل بسیاهی و منقش و آنرا بهندی کهیرنا مند و کهیر یعنی کات هند یست یعنی بزنگ کات است و دوم از آن کوچکتر و سیاه منقش به سفید خاکستری رنگ و این را کالا تیتر یعنی تیتر سیاه و سوم از آن کوچکتر خاکستری منقش و این را گورا یعنی سفید رنگ بمناسبت الوان مینامند و نوع چهارم از همه کوچکتر و بالای منقار آن خطوط سیاه و سفید و آنرا بهت تیتر نامند و مولف تذکره اشتباه بمعانی کرده در دوم گرم و خشک و لطیف تر از کبک و تدرو گوشت آن زیاده کنندهٔ جوهر دماغ و فهم و حفظ و مادهٔ منی و مقوی معده و مضر محرورین و مصلحش ترشی ها و خون و زبل و زهرهٔ آن جالی و رافع بیاض و آثار جلد و بقول بهریارس پیه آن با روغن زنبق جهت درد گوش عجیبة الاثر است

* سلوی بفتح سین مهمله و لام و واو و یا آخر حروف اکثر اطبا آنرا سمانی دانسته اند و بغدادی غیر آن گفته و از عبو

مانی بیان نموده پای آن دراز آنرا سمانی ودررنگ پروبال اندک شباهتی بسمانی دارد وظاهر میشود که آنچه بترکی
بلوه ودرتنکابن لسته بال وبشیرازی طخانا منند عبارت ازان باشد چه آن ازجنس سمانی است که بترکی بلدرچین نامند
ودرمکان بی آب نمیباشد وازکثرت باران بسیار وازعدم آن کم می باشد گرم وخشک وسریع الانحدار ازمعده ومهیج
باه ومورث تشنگی وحکه وبثور ومصلحش ترشیها وروغنها وپختهٔ آن بهتر ازکباب آنست * سمانی بفتح سین مهمله
الف ومیم ونون ویا آخر حروف بترکی بلدرچین ودرمازندران ورده ودردیلم وشم بضم اول وثانی وبعربی قتیل الرعد
جهت آنکه گفته اند چون آواز رعد بشنود میمیرد واصلی ندارد وآن ازطیور معروفهٔ غیرسلوی است وچهار نوع میباشد
یکی بزرگ وآن را بهندی کپوجه دیگر کوچک وآن رالوه ودیگری اندک ازان کوچکتر ودرگردن آن طوق سیاه منقط
بنقطهای سیاه می باشد ودیگری کوچکتر ازهمه ورنگ آن زرد وسرخ بهم آمیخته وسوم را کوذر وچهارم را توره نامند
آخر دوم گرم وخشک وگویند غذای اکثر آن خربق است واصلی ندارد وگوشت آن کثیرالغذا ومسمن بدن ونرم کنندهٔ
بشره ومدر بول ومفتت حصاة وجهت مفاصل بارد ومورث رقت قلب خصوصا دل آن ومسمن ومهیج باه زنان وپختهٔ آن بهتر
ازکباب آن واکثار آن مورث صداع وکزاز ومصلحش روغن کنجد وبادام وسائر روغنها وآب انار وضماد شق کردهٔ او
جاذب سم هوام ولعوق زهرهٔ آن با عسل هر روز بقدر حبهٔ جهت صرع بی عدیل وقطور خون آن درگوش مسکن الم گوش
جالی آثار وبیاض چشم وسرگین آن جهت کلف ونمش وبیضهٔ آن مورث فصاحت وتکلم اطفال قبل ازوقت بخور پر آن رافع
تپها است وامین الدوله ازخواص آن بیان نموده که چون یک عدد سمانی مشوی بتمامه بدستوریکه چیزی ازوصر
نشود تناول نمایند باعث شفای سگ دیوانه گزیده میشود * ضان بفتح ضاد معجمه والف ونون بفارسی گوسفند ماده ومیش
نامند وبعرف اطبا مطلق گوسفند است خواه ماده باشد خواه نر وبهترین آن یکدو ساله آن است که فربه باشد وچهار ساله
زیاده ازان غلیظ وکثیف ومولد خلط فاسد وگوشت گردن وحوالی آن بهتر ازسائر اعضا است دردوم گرم وتر ومسمن ومقوی
بدن وکثیرالغذا ومولد خون متین وسریع الهضم ودل وجگر وگردهٔ آن مقوی دل وجگر وگردهٔ انسان ومغز سر آن مورث بلادت
ونسیان وخوردن گوشت آب سرای آن که با سرکه وعسل مدام ومت نمایند وغذا منحصر بآن باشد بغایت مقوی بدن ومانع
غشی ورافع خفقان ولاغری بدن وبلع کردن پیه آن بعد ازذبح که سرد نشده باشد وکذا خثهٔ آن که گرم باشد جهت سرفه
درد سینه وضیق النفس وحرقة البول بسیار مفید وزهرهٔ آن جالی آثار وجهت اقسام قوبا وباعسل جهت حزاز واکتحال آن
جهت بیاض وخون آن جهت حکه وجرب وطلای سرگین آن جهت تحلیل اورام واستسقا والتیام جراحات وباسرکه جهت سوختگی
آتش ورفع داخس مجرب است وشرب استخوان سوختهٔ شرغه آن قاطع اسهال وسیلان خون وپیچیدن شخص مضروب در
گوشت وپوست آن که با گرمی ذبح باشد رافع درد ضربه ومانع زخم شدن عضو مضروب واست درایام طاعون ووبا واستعمال گوشت
آن بجهت کثرت تولد خون جائز نیست وسرکه وآبکامه ملطف ورافع ثقل است * طیهوج بکسر طای مهمله مماله وسکون یای مثناة
تحتانیه وها وسکون واو وجیم معرب تیهو با ها بر وزن لیمو حیوانی است پرندهٔ شبیه بکبک در رنگ وازان بسیار کوچکتر وبهندی
بتیر نامند وآن دو نوع می باشد یکی بزرگ اغبر که کهاکهر نامند دیگری ازان کوچکتر اغبر با خالهای سیاه که خیک نامند
درجمیع افعال مانند کبک است وگوشت آن مشهی طعام ورافع حمی وفساد اخلاط وجهت ناقهین وضعیف الاحشا واسهال
نافع خصوصا که برای اسهال باسرکه پخته باشند * عصفور بضم عین وسکون صاد مهملتین وضم فا وسکون واو ورای مهمله بفارسی

گنجشك و بتركي سرچه نامند بري و اهلي ميباشد بري آن درجثه از اهلي بزرگتر و منقار و پاهاى آن از ان درازتر و در هندي اين
را بكهيري نامند و آنرا چريه و ببنگالي كوريه در دوم گرم و خشك و بري از اهلي يابس تر و محرك باه و مسمن بدن و موافق مرطوبين
كه رياح درايشان متولد كند و كوشت آب آن ملين طبع و جرم آن قابض و جهت استسقا و فالج و امثال آن و ضعف جگر و يرقان و
جهت ضعف باه خصوصا تخم و مغز سر آن كه در وقت هيجان بكيرند بغايت مفيد و تخم آن در تسمين بدن بى عديل مغز سر آن
با زردهٔ بيضه مهيج باه و با شراب باعث سرعت حمل زنان عاقر ميشود و خون و زبل آن جالي بياض عين و زبل آنجهت كه
و ثآليل مفيد و مضر محرورين و مصلحش آب انار و امثال آن و استخوان سائيدهٔ آن مقوي معده و جهت اسهال نافع و تا سائيدهٔ ان
مضر احشا است و چون موى مقعده گنجشك را پاك كرده در ثقبهٔ گوش بد ارند در حال درد آن را ساكن كند و مجرب است و چون
مجموع آنرا از موى پاك نموده سواى سر و زنده در اشيانه زنبور عسل بيا ويزند تا از نيش مكس عسل كشته شود انگاه در روغن
بجوشانند تدهين روغن مزبور جهت استرخاى قضيب و نعوظ مجرب است * غزال بفتح غين و زاى معجمتين و الف و لام بفارسي
آهو و بتركي حيران و بهندي مرگ بكسر ميم و سكون راى مهمله و كاف عجمي و هرن نيز نامند و بچهٔ آن را تا از ششماه طلي و ا
ششماه تا سه سال را خشف و شش ساله را ظبي گويند در آخر دوم گرم و خشك و از سائر لحوم صيد اقرب بمزاج انسان است و موافق
مرطوبين و مبرودين و سريع الهضم و مجفف و قليل الغذا و جهت خفقان و يرقان و فالج و امراض باردهٔ عصباني نافع و طلاى خون ان
موجب درازي موى و نشستن بر روى پوست آن باعث گريختن هوام و تعليق آن جهت سپرز نافع و كوشت آن مصرع و كباب
آن مورث قولنج و مصلحش ترشيها و سكنجبين و چون برخصيهٔ آن صعتر و نمك پاشيده خشك كنند فرزجهٔ آن قاطع حيض است
و سركين آن بسيار جالي و طلاى مطبوخ آن در سركه جهت اورام بلغمي و تهبج مفيد است * فاخته بفتح فا و الف و كسر خاء
معجمه و فتح تاى مثناة فوقانيه مرغى است بالوان مختلف و سه نوع ميباشد يكى بزرگ خاكستري رنگ كه ان را بهندي دهوتر
فاخته يعنى فاختهٔ سفيد ميگويند و طوق دارد دوم از ان كوچكتر منقط به نقطهاى سفيد و سياه با اندك طوقى و اين را چره لـ
سوم از ان كوچكتر و صندلي رنگ و آن را توتر و يعنى كوچك نامند و يكنوع ديگر از همه كوچكتر و صندلي رنگ و بازوهاى او
سرخ ميباشد و اين را سون پندك يعنى برنگ طلا گويند و انچه به تحقيق پيوسته نر آنها مطوق ميباشد و مادهٔ انها بى طوق
و ظاهر اورشان كه بتركي الا فاخته نامند كه نوع كبير آن باشد در آخر دوم گرم و خشك و سهراى ان جهت فالج و رعشه
رياح غليظهٔ و تفتيح سدد نافع و مورث بى خوابي و كباب آن دير هضم و مصلحش شكر و روغنها و سركه است و قطور خون نر
آن در چشم جهت بياض آن موثر و زبل آن جهت كلف و با سركه جهت تحليل نضج اورام مفيد است * فراخ بكسر فا و راى
مهمله و الف و خاى معجمه بفارسي چوجه و بتركي فريك و بهندي چوزه نامند بهترين آن چوزهٔ مرغ و كبوتر است و خوا سر
هريك در دجاج و حمام مذكور شد و مداومت كباب كبوتر بچه را با ادويهٔ حاره و سير مولد جذام دانسته اند و پختهٔ آن بايد
آن مقوي باه و گويند بچهٔ خروس بالخاصيت مضعف باه است * قبج بفتح قاف و سكون باى موحده و جيم بفارسي كبك نامند
در دوم گرم و خشك و كثير الغذا و سريع الهضم و مبهي و لطيف و مولد خون صالح و حابس اسهال و جهت فالج و لقوه و امراض
باردهٔ دماغي و جگر و معده و سينه و احشا نافع و در مزاج محرور و در هواى گرم و با شراب مصدع و مورث خارش بدن و
مصلح آن سكنجبين و ترشيها است و شرب يك مثقال مغز سر آن با نيم مثقال جگر خام آن جهت صرع و زهرهٔ ان جهت تقويت
و جلاى بصر و بياض و شبكوري و جرب چشم و با مرواريد و شكر با لعوبه جهت بياض و جرب مجرب و ضماد ان برچشم

با روغن زيتون بالسويه جهت نزول آب و سعوط آن سه ماه يكبار جهت قوت حافظه و رفع نسيان مفيد و بيضهٔ آن كه در سركه
منصل پخته باشند جهت درد شكم و مغص و پختهٔ آن درغير سركه مورث فصاحت و صافي آواز و رافع سرفه و خام آن با لنب
مسمن بدن و اكتحال خون خشك كردهٔ آن با زاج مفيد جهت جرب و ناخنه نافع و خاكستر پر آن محلل ازرام صلبه و طلاى
سركين آن رافع كلف و نمش است * قطا بفتح قاف و طاى مهمله مماله و الف و بفارسي سنك اشكنك و سنكخوار و به تركي بلد
چين و با قر و بقره و بهندي لوا نامند و آن مرغى است بزركتر از كنجشك و مخطط بالوان مختلفه و زردي ان غالب و در صحراء
بى آب سنكلاخ ميباشد در آخر دوم كرم و در سوم خشك و مقوي جكر رطب و معده و مفتح سدد و رافع استسقا و رياح غليظ
و فالج و برودت احشا و اعصاب و محرك باه و ديرهضم و مولد سودا و مصلح آن سركه و روغن و مهرا پختن آن واد وية خوشبو
و سنكدان آن مولد سنك كرده است و اكتحال خون كرم آن جهت بياض مفيد و استخوان سوختهٔ آن كه با روغن زيتون
بسيار جوشانيده باشند جهت رويانيدن موى داء الثعلب و كچلي از مجربات شمرده اند و بايد كه دو روز از ذبح آن كذشته
باشد كه تناول نمايند * قمري بضم قاف و سكون ميم و كسر راى مهمله و با بهندي توتر و نامند مرغى است از فاخته كوچكتر
و بى طوق و بسيار مانوس و نوع سفيد آن خوش منظرتر است در دوم كرم و خشك و موافق مبرودين و مرطوبين و مولد خلط فاسد
و اكثار آن مورث وسواس و جذام و مصلحش روغنها و ادويهٔ لطيفه و تدهين بروغن و پيه آن موجب سرعت حركت اطفال
و تخم آن معين نطق انسان و بودن آن در خانها مبطل سحر و چشم بد دانسته اند * ما عز بفتح ميم و الف و كسر عين مهمله
و زاى معجمه بفارسي بز و بتركي كچي و بهندي بكري نامند كوشت آن نسبت بسائر لحوم سرد و كثيف تر از كوشت كوسفند
موافق محرورين در فصل كرمي هوا و مضر سوداوي مزاج و مصلح ان بادام و نارجيل و خرما است و ميوهاى تازه
و ترشيها و كشك با آن بغايت مضر است و كوشت بزغاله ما دون ششماهه بسيار با رطوبت و بهترين لحوم و مسكن غليان
خون و ملطف است و پيه بز محلل و با قوت قابضه و مسكن دردها و رويانيدن كوشت زخمها و شرب ان جهت رفع سم ذراريح
و حريرهٔ آن با نشاسته و آرد برنج و جاورس جهت اسهال كه از اغذيه بهم رسيده باشد و افراط عمل دواى مسهل و حقنهٔ آن با رز
جهت قرحهٔ امعا و ضماد آن با سركين آن و زعفران جهت نقرس مفيد و طلاى سركين آن بغايت محلل و جهت ورمهاى
كهنه و استسقا و ورم سپرز نافع و سوختهٔ آن الطف و جالي و با سركه جهت داء الثعلب و با عسل جهت وضح و ازوام صلبه
معفه و قروح ساعيه و شهديه و با بزر البنج جهت كوچك كردن انثيين از مجربات است و شرب آن جهت كزيدن هوام ورد
يرقان و با ماء العسل جهت كشودن حيض و اخراج جنين و فرزجهٔ سركين خشك آن را با بارزد و لند رجهت رفع ادرار
حيض مجرب دانسته اند و طلاى پختهٔ آن با سركه و شراب جهت جذب سم هوام و داغ كردن بان جهت عرق النسا
از مجربات و مشهور بداغ عربي است بايد كه سركين بز را افروخته و در پشمي پيچيده در موضع عميق كه تحت بند پا
و محاذي ابهام است كذاشت و چون حرارتش كم شود تبديل بديكرى نموده تا حرارت آن محسوس در رك كردد
محرق و غير محرق آن با عسل جهت درد مفاصل بارد و با سركه جهت حارهٔ آن و طلاى مطبوخ آن با بول اطفال جهت
قولنج بلغمي و رياح غليظه و تحليل ماء اصفر با شراب و حلبه جهت تحليل اورام مفيد و طلاى سم سوختهٔ آن با سركه جهت
داء الثعلب و سنون آن با مثل آن نمك سنك جهت رفع زردي دندان و عفونت لثه و با سركه جهت ثآليل منكوسه و بخور آن
جهت كريزانيدن حشرات نافع و شرب سم سوختهٔ بز نر را با عسل جهت رفع بول در فراش مجرب دانسته اند و قد رشربتش

تا دو درهم و اکتحال زهرهٔ آن رافع غشاوه و طلای آن جهت داء الفیل و توثه مفید و زهرهٔ بز کوهی باد زهر سموم هوا
است جگر بز سیاه را چون شرحه کرده زهرهٔ آن را با آن مخلوط کرده و دار فلفل و زنجبیل بر آن پاشیده کباب نمایند و حور
آب مترشح از کباب آن را در چشم کشند جهت شبکوری مجرب دانسته اند و چون کوده آن را شرحه کرده کرد بر آن پاشند
کباب کنند و آب مترشح آن را بر بهق سفید طلا نمایند دیگر و ز زائل کند و از مجربات شمرده اند و ملیوس و اغاریمون لو یند
که چون خصیهٔ بز را شکافته زراوند مدحرج و نطرون و زیره بر آن پاشیده خشک کنند یک مثقال آن با آب برم جهت
بهر و ربو و درد جگر و درد مثانه و مداومت آن جهت باه عجیب الاثر و چون با بوره و صعتر خشک کنند یک مثقال آن
با سرکهٔ عنصل رافع سپرز است و خون بز نرچها رساله که در فصلی رنگینی انگور ذبح نموده خون اول و آخر آن را ریخته
و خون اوسط آن را در ظرف سنگ بگیرند و بعد از بسته شدن ریزه کرده بر روی غربال و کاه در سایه خشک نمایند و آن را
ید الله نامند در ریختن سنگ گرده و مثانه بی عدیل است و ریختن خون تازه گرما گرم آن بر سوختگی آتش نافع و چون
شاخ و سم بز را با توبه و عسل و بید انجیر تقطیر کنند معادن و جمیع اشیای صلبه را نرم میسازد و چون سم آن را حل نمایند
مدادی در غایت سیاهی است و بستن پوست سر بزغاله را بگرمی ذبح بر سر صاحب سرسام و اختلاط ذهن بغایت مفید
ثمار مغز سر آن مرتب قوی و ملین دماغ و اعضای صلبه است * حلوای لحم دجاج مسمن و مقوی بدن است * صنعت آن
بگیرند گوشت سینهٔ مرغ فربه هر قدر که خواهند و بدم نیم پخته نمایند با آب کمی که در آن منجذب گردد و نرم بکوبند
تا مانند مرهم شود و در میان قند و عسل طبخ نمایند پس روغن گاو داغ کرده اضافه نمایند و با آهستگی کفچه زنند چندانکه
پخته و برشته گردد و در آخر قدری مغز بادام مقشر نرم کوفته در آن ریزند و بمشک و زعفران با گلاب سوده معطر
سازند و هر صباح مقدار یک اوقیهٔ از آن میل فرمایند * حلوای لحم دیگر که اقوی از اول باشد و بغایت مسمن و مبهی
است * صنعت آن بگیرند گوشت سینهٔ مرغ فربه یا گوشت طیور دیگر از عصفور و دراج و طیهوج و غیرها هر کدام
خواهند بدستور مذکور طبخ نمایند و در آخر مغز حبة الخضرا مغز نارجیل مقشر مغز پسته مغز بادام مغز حب الزلم مغز
حب القلقل مغز انجکک مغز چلغوزه از هر یک یک اوقیه و همه را نرم بکوبند و با یک رطل قند و عسل گداخته طبخ نمایند
تا منعقد شود قدری مشک و زعفران با گلاب سوده که مناسب دانند اضافه نمایند پس مقدار ده درم از آن میل فرمایند
غذا کباب و شوربای گوشت نقلی بخورند و از ترشی اجتناب نمایند

* فصل در ذکر نسخ ماء اللحم *

بدن را قوت
دهد و ناقهین از امراض حارهٔ را نافع باشد * صنعت آن گوشت بزغالهٔ ششماهه یکمن تبریز مرغ جوان کبک جوان
از هر یک چهار قطعه دراج و طیهوج از هر یک سه قطعه سنگخوار پنج قطعه مجموع را از استخوان و چربی جدا کرده و رق
نموده صندل سرخ صندل سفید غنچهٔ گل سرخ کشنیز خشک طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال گل بنفشه سه مثقال بسباسه
سازج هندی دارچینی دانهٔ هیل از هر یک دو مثقال بادرنجبویه عود هندی از هر یک دو مثقال کوفته و بر آن پاشند
آب سیب شیرین و آب به شیرین از هر یک چهار من تبریز گلاب نیم من آب حصاد ان یکمن عرق بید مشک بیست مثقال
بدستور در انبیق و قرع عرق کشند و در وقت کشیدن عرق عنبر اشهب چهار دانگ و مشک تبتی دو دانگ بر دهان انبیق
به بندند و در نسخهٔ دیگر گل نیلوفر سه مثقال آب امرود چهار یکمن تبریز داخل است * ماء اللحم دیگر که همین منافع دارد و مقوی
بدن است * صنعت آن گوشت بره فربه نیم من تبریز گوشت مرغ جوان دو قطعه دراج طیهوج هفت قطعه مجموع را

از استخوان وچربي جدا كرده ورق ورق نموده كشنيز خشك طباشير سفيد گل سرخ حماض مربا دارچيني شقاقل مصري
بهمن سرخ بهمن سفيد صندل سفيد ساذج هندي از هريك يك مثقال گل گاوزبان سه مثقال كوفته پاشيده يكشب بگذارند
وصبح با آب حب الرمان وگلاب وعرق بيد مشك وآب زردك وآب سيب شيرين وآب امرود وانجير زرد خشك از هريك يك چهار
يك من تبريزي درقرع وانبيق عرق كشند ودروقت عرق كشيدن عنبر ومشك وزعفران از هريك يكدانك بردهان انبيق
بندند وهرصبح سه پياله ترشي خوري ازان بياشامند * ماء اللحم ديگر تاليف آن مرحوم مشترك است درنفع از براى منا
كه درنسخهٔ قبل كه آن نيز از تاليف آن مرحوم است مذكور شد * صنعت آن گوشت حلان فربه يك من تبريز گوشت مرغ
فربه دوقطعه گوشت لوه هفت قطعه گوشت دراج دوقطعه گوشتها را تمام از استخوان وچربي جدا كرده ورق نموده در ديك
نقره باتش ملايم بوداده چندانكه آب پس دهد ورطوبت آن خشك شود پس دارچيني صندل سفيد بهمن سرخ بهمن سفيد
شقاقل مصري خولنجان ساذج هندي كشنيز خشك غنچهٔ گل سرخ از هريك ده درم گل گاوزبان ابريشم خام از هريك سه
درم كوفته بيخته بران پاشيده گلاب آب زردك عرق بيد مشك آب سيب شيرين آب امرود آب نيشكر از هريك يكرطل وآب
حب الرمان بقدر ضرور بر روى آن كرده در قرع وانبيق كرده عرق كشند ودروقت عرق كشيدن عنبر اشهب مشك تبتي
زعفران از هريك نيم مثقال بردهان انبيق بندند ويك من ونيم طبي عرق آن را برآورند وهرروز پانزده مثقال صبح وپانزده
مثقال شام بياشامند بدانكه حلان وحلام هردو بضم حاى مهمله وتشديد لام بچهٔ بز وبره را گويند كه قريب بزادن ماده
آن را ذبح نموده از شكم آن برآورند وآن را بفارسي املك نامند * ماء اللحم ديگر اقوى ازان * صنعت آن مرغ سمين نمونو
مخلف از هريك سه قطعه گوشت كبك گوشت طيهوج از هريك پنج قطعه گنجشك نوخانگي بيست قطعه گوشت نقلي يك من غنمي
الرسم ريزه ريزه نموده در ديك كشند وسه من آب وگلاب وعرق گاوزبان كه از هريك يكمن باشد بران ريزند پس صندل سفيد
ولسان الثور از هريك ده مثقال دارچيني افسنتين از هريك دو مثقال بادرنجبويه گل گاوزبان از هريك پنج مثقال درونج عقربي
سه مثقال زعفران يك مثقال عنبر اشهب مشك خالص از هريك ربع مثقالي ادويه را سواى زعفران وعنبر ومشك جوكوب
نموده در پارچهٔ نازكي بسته درديك اندازند وآن همه را در طاس يا تابله يا برهم نيچه بندند وعلى الرسم مقطر نمايند وجهت
استسقا وسوء القنيه مازريون يكدانك المحمول دو دانك تخم كاسني ده مثقال پوست هليلهٔ زرد دو مثقال غاريقون هش سفيد
ريوند چيني از هريك يك مثقال اضافه نمايند وجهت برودت مزاج پيران واطفال عود الصليب پنج مثقال عود هندي خا
غرقي سه مثقال اسطوخودوس يك مثقال اضافه نمايند بدون ساير اجزا وجهت تقويت باه بهمن سفيد بهمن سرخ
بوزيدان شقاقل زراوند مدحرج از هريك دو مثقال برگل اجزا بيفزايند سواى اجزائي كه جهت استسقا افزوده اند شربتي
بقدر ربود اشت طبيعت از ده مثقال تا بيست مثقال * ماء اللحم نافع از براى حمى يوم استفراغي وغشي حوالي وازبراى
دق وقتيكه بآن سرفه نباشد * صنعت آن بگيرند گوشت پشت ماده بره وبز وبزغالهٔ ششماههٔ فربه را از چوبي واستخوان
جدا كرده آب سيب شيرين آب به شيرين گلاب بوروض آن كرده درقرع وانبيق بدستور عرق كشند * ماء اللحم از اختراع
آن مرحوم تقويت بدن وجميع قوت نمايد خصوص باه بنهايت مقوي باه است وناقهين از امراض را باصلاح آورد
بدن را فربه كند ورنك رخسار را نيكو گرداند * صنعت آن گوشت بزغالهٔ ششماهه يكمن تبريز گوشت مرغ فربه سه قطعه
گوشت دراج نه قطعه گوشت لوه پانزده قطعه مجموع را از چربي واستخوان جدا ساخته ورق كرده صندل سفيد كشنيز خشك

دانهٔ هیل بوا غنچهٔ کل سرخ دارچینی از هریك پنج مثقال کوفته بوان پاشیده در پاتیل نقره کباب نیم برشت کرده گلاب عرق
بید مشك آب زردک آب انار شیرین از هریك دو من آب سیب شیرین آب به شیرین آب نیشکر آب کمثری عرق کاوزبان
از هریك یك من داخل کرده عرق کشند پس دران عرق برک پان یاصد عدد بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری
از هریك پنج مثقال خولنجان ساذج هندی دانهٔ هیل بوا خصیة الثعلب مصری کل کاوزبان از هریك دوازده مثقال
نیم کل سرخ یك چهاریکمن تبریز چای خطائی اشنه از هریك ده مثقال ابریشم خام بیست مثقال دارچینی هفت مثقال
یک شب کف اشته روز دیکر عرق کشند و درین مرتبه عنبر اشهب مشك تبتی زعفران از هریك یك مثقال بر دهان تنبه
بندند واین ماء اللحم مجرب است * ماء اللحم نافع از برای ضعف بدن ضعف قوی خصوص ضعف قلب واز برای ورم رحم وعسر
طمث ووجع رحم در وقت آمدن حیض واین ماء اللحم از برای امیر الامرا بهادر میر بخشی حضرت ظل آلهی حضرت خاقان الاعظم
والسلطان المکرم محمد شاه کورکانی خلد الله ملکه وسلطانه تالیف کرده وبتجربه رسیده ونفع بنهایت نموده وآزارهای چند ساله
مزمنه رادفع کرده * صنعت آن کوشت بزغالهٔ فربه یکمن ویك چهاریك تبریزی مرغ جوان فربه زیرهٔ کرمانی دو مثقال داخل
نموده مقطر نمایند وبعضی همان آب کوشت را میجوشانند تایکمن بماند پس آنرا پالوده بقدر ضرور از ان می اشامند
وطریق اول از متأخرین است وکسیکه خواسته باشد یکمرتبه آنرا ساخته هر روز آنرا بیاشامد طریق اول خوب است زیرا که
طریق دوم در روز دوم فاسد میشود وبطریق اول کسیکه بکشد مدتی میماند و فاسد نمیشود ولیکن طریق دوم اقوی است
در منافع مذکوره پس بهتر آن است که هر روز بمقدار خوراک از ان ساخته بیاشامند وبعضی یکرطل سیب شیرین اصفهانی
ویک رطل سفرجل را ریزه کرده در وقت تقطیر در وقت طبخ کوشت در ابتدا داخل می کنند واکر یکرطل زردک را نیز ریزه
کرده داخل نمایند بهتر است خصوص از برای تقویت باه واکر قدری عنبر در وقت عرق کشیدن بر دهان تنبه بندند
میکردد اقوی * ماء اللحم مقوی بدن وقوتها است خصوص قوت باه واین ماء اللحم نیز تالیف آن مرحوم است واز اختراعات
اوشان است قدس سره که جمع نموده اند میان دستور قدما ومتاخرین * صنعت آن بکیرند مرغ جوان فربه یك قطعه دراج
فربه جوان دو قطعه واز چربی واستخوان جدا کرده ورق نموده دارچینی قرنفل غنچهٔ کل سرخ زنجبیل دانهٔ هیل قرفه از
هریك دو دانك کوفته زیرهٔ کرمانی چای خطائی هر دو درست از هریك دو دانك زعفران بکلاب سوده نمك اندك همه را بدان
پاشیده در دیك نقره کرده کباب نیم خام نموده کبابها را در پالایش مسی تازه قلعی یا پالایش نقره نموده وپالایش
را بر سر طاس کف اشته طاس را در میان دیك کلان بیاویزند پس در دیك چوب چینی سه مثقال خولنجان بهمن سفید شقاقل
از هریك یك مثقال که در کلاب عرق بید مشك عرق کاوزبان عرق بادرنجبویه از هریك نیم من خیسانیده باشند کرده بقدر
طبخ زردک رسیده از سبزی واستخوان میان پاک کرده ریزه نموده همه را دران دیك کنند ویك رطل کوشت بزغاله
چهار ماهه نیز ریزه کرده دران دیك اندازند ودر طاس عنبر اشهب مشك تبتی از هریك یك قیراط مصطکی رومی نمك اندك
با پنج مثقال نبات سفید همه را ساییده باشند بپاشند وسر دیك را بسرپوش تازه قلعی نموده بپوشند واطراف آن را بخمیر بگیرند
که بخار آن بیرون نرود وبآتش ملایم عرق کشند وچون دانند که طاس پر کردید سر دیك را بر کرفته انچه از عرق در طاس جمع
شده باشد بکیرند وسرد کرده در شیشه کنند وکبابها را نکاهدارند وباز کباب تازه بدستور مذکور دران پالایش بکذارند
وبدستور همه را عرق کشند ودر عرصهٔ یک شبانروز عرقها را بجای آب وقهوه بنوشند واز ان کبابها کباب پلاو ویا دوپیازه

یا همه کباب برشته کرده با چلاو یا با نان بخورند * ماء اللحم از اقتراح آن مرحوم بنهایت مقوی است وتجربه شده * صنعت آن
کوشت بزغاله چهار ماهه یك رطل دراج جوان فربه چهار قطعه کروانك سه قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده
ورق نموده دانهٔ هیل ده مثقال صندل سفید طباشیر سفید غنچهٔ کل سرخ از هریك ده مثقال کوفته بران پاشیده در دیك
نقره کباب نیم خام نموده بعد یکه کوشت رطوبت پس دهد و رطوبت آن خشك نشود پس کل سرخ تازه دو رطل کاسنی تازه
نیم رطل ابریشم خام ربع رطلی صندل سفید بیست مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری از هریك ده مثقال کل
کیتکی وردچینی که آن را بفارسی کل مشکی و بهندی سیوتی نامند از هریك پنجاه مثقال دارچینی دانهٔ هیل بوا ماذج
هندی خولنجان از هریك ده مثقال کل کاوزبان کیلانی کل نیلوفر از هریك ثمن رطلی کل بید مشك تازه نیم رطل بادیان تر
ربع رطلی کلاب آب نیشکر آب انکور عرق بید مشك آب سیب شیرین از هریک یکرطل آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین
آب آهنتاب آب طلا تاب از هریك دو رطل ادویه را درین آبها تمام یك شب بخیسانند و روز دیکر با یکمن زردك ریزه کرده
در دیك داخل نموده بدستور مقرر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب و مشك تبتی زعفران از هریك یکمثقال
نموده در ظرفی که عرق دران می چکد کذارند و هر روز دو پیالهٔ ترشی خوری ازان صبح و دو پیاله شام بنوشند * ماء اللحم دیکر
از اقتراح آن مرحوم * صنعت آن کوشت بزغالهٔ فربه یکرطل مرغ جوان یك قطعه دراج دو قطعه همه را از چربی و استخوان
جدا کرده کباب نیم خام نموده کل کاوزبان کیلانی طباشیر سفید کل سرخ از هریك ده مثقال کل نیلوفر تازه می علاوه اکر تازه
آن نباشد کل نیلوفر خشك ثمن رطلی بعوض آن کنند کاسنی تازه نصف رطلی صندل سفید سوده کل بید مشك تازه از هریك
ثمن رطلی سیب شیرین ریزه کرده یکرطل دانهٔ هیل دارچینی از هریك دو مثقال ونیم به شیرین ریزه کرده یکرطل آب انار شیرین
دو رطل کلاب خوشبو مکرر ریك مینا بدستور عرق کشند و در وقت عرق کشیدن نیم مثقال عنبر اشهب درظرفی که دران عرق
کشیده میشود بکذارند تا عرق بران چکیده کداخته شود * ماء اللحم دیکر که همین منافع دارد و سرد مزاجان را نافع است * صنعت آن
مرغ جوان فربه دو قطعه کبك جوان فربه چهار قطعه کوشت برهٔ فربه یکمن تبریز همه را از استخوان و چربی جدا کرده باید که
کوشت بره بی استخوان و چربی یکمن باشد مجموع را ریزه کرده دارچینی سیلانی صعتر فارسی عود هندی سلیخهٔ سیاه عود
الصلیب قرنفل مصطکی رومی نانخواه صندل سفید صندل سرخ خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه دانهٔ هیل بوا زنجبیل سنبل
الطیب ماذج هندی از هریک دو مثقال کوفته بران پاشیده یك شب بکذارند و روز بامن تبریز کلاب و یك من عرق
بید مشك و آب بقدر ضرور با آتش ملایم عرق کشند و عنبر اشهب نیم مثقال درجائیکه عرق می چکد بکذارند و هر صبح
و شام سه پیالهٔ ترشی خوری ازان بنوشند * ماء اللحم دیکر مصلح مزاج ناقهین از امراض بارده است و خفقان و غشی بسبب
برودت مزاج را سودمند است و رنك را سرخ و نیکو کرده اند و تقویت قوت ها نماید و مقوی باه است و ادرار طمث نماید
و امراض رحم را نافع است و این نسخه از اقتراح محمد بن زکریا رازی است * صنعت آن کل بابونه پوست بیرون پسته سنبل
الطیب بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی سیلانی شقاقل مصری خولنجان وج ترکی خرفهٔ مقشر زنجبیل مشاطرا مشیر
سورنجان آملهٔ منقی کشنیز خشك طباشیر سفید فوة الصباغین زیرهٔ کرمانی از هریك یك استار کاوزبان بادرنجبویه فرنجمشك
پرسیاوشان کل سرخ دارمشك ماذج هندی خصیة الثعلب مصری صندل سفید عود قماری خام رازیانه بادیان خطائی
پوست اترج انیسون تخم کاسنی خارخسك از هریک دو استار ابریشم خام هلیلهٔ کابلی منقی از نوی هلیلهٔ زرد منقی از نوی

هليلهٔ سياه از هريك پنج استار و بعضى اطبا درين ماء اللحم پانزده استار چوب چيني نيز داخل نموده اجزا نيم كوفته پنج
شبانروز در ظرفيكه مترشح شود از ان آب بخيسانند و بعد از ان عرق كشند پس بگيرند مغز بادام شيرين مقشر مغز
پستهٔ مقشر مغز استهٔ زرد آلوى مقشر مغز فندق مقشر مغز بن مالورد كه مغز حبة الخضرا است مغز نارجيل مقشر مغز تخم كدو
شيرين مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز كردكان مغز انجكك مغز پنبه دانه مغز حب الزلم مغز حب الصنوبر مغز دانه
چكي كه بهندي كنس وكتهل نيز نامند تخم خشخاش مغز حب القلقل از هريك دو استار همه را لوبيده نرم ملايه نموده
كه چون مرهم شود خرماى منقى از نوى مويز منقى از حب كشمش انجير زرد خوباني منقى از نوى از هريك ده استار
كوشت برهٔ فربه دوراس بزغالهٔ شيرمست پنج راس بزخصي دو راس اسپ جوان يكراس كوسالهٔ فربه شيرمست يلو ابر
ماكيان فربه سي قطعه كوشت دراج يكصد قطعه سنكخوار و سمانى و سلوا از هريك سه صد قطعه كبوتر نو پرواز آمده فاخته
از هريك يكصد قطعه كنجشك نر خانكي يكهزار قطعه ماهي تازه سه من شاهجهاني كه نيم من شاه و شش من تبريزي باشد
شير كاو تازه دوشيده يا شير كاو ميش هر كدام كه باشد شش من شاه كه يكمن شاهجهاني باشد كل مشكي كه آن ورد چيني
است و ورد ابيض نيز كويند و بهندي سيوتي نامند شش من شاه فواكه يا همه را بكوبند و اكر ميوه تر چون سيب و غيره
وانار روا موجود باشد از هريك يكصد عدد و بهتر آن است كه ميوها را پاك نموده از پوست و دانه كوشتها را نيز از احشا امعا
و پاچه و از چربي و استخوان پاك نموده ميوها ريزه ريزه كرده و شش من شاه زردك را نيز از سبزي و استخوان كه در وسط
آن است پاك كرده همه را به پزند تا كوشتها مهرا شوند بعد از ان عرق كشند و اين عرق را با عرق اول ممزوج كرده
دو آتشه نمايند و در وقت چكانيدن مرتبهٔ دوم بقدر ضرورت كلاب داخل نمايند و مشك و عنبر بر سر نيچه بندند * ماء اللحم
مقوي باه است و بدن را قوت دهد و فربه كند و رنك را سرخ و نيكو كرداند * صنعت آن زردك سي سير شاهجهاني
دارچيني كل سرخ كاوزبان بهمن سفيد بهمن سرخ سعد كوفي شقاقل مصري زنجبيل از هريك ده توله نيم كوفته كلاب
و عرق بيد مشك شير كاو از هريك ده سير آب خالص نيم من شاهجهاني بر روى آن كرده عرق كشند پس چوب چيني اعلا
چهل توله كل سرخ كاوزبان دارچيني خصية الثعلب مصري شقاقل مصري قرنفل بسباسه ابريشم خام تخم كزر از هر يك
دو توله كل كاوزبان سه توله صندل سفيد عود قماري خام مايهٔ شترا عربي اشنه بهمن سرخ بهمن سفيد از هريك يكتوله
مصطكي پنج ماشه جدوار خطائي يكتوله و سه ماشه مشك تبتي خالص عنبر اشهب از هريك ششماشه ادويه را نيم كوفته سواى
مشك و عنبر و زعفران در ديك كرده عرق مذكور را بر روى آن نموده كوشت برهٔ شيرمست كوشت بزغالهٔ شيرمست از
هريك پانزده آثار شاهجهاني مرغ جوان فربه پنج قطعه كبوتر نو پرواز آمده پنج قطعه كنجشك نر خانكي پنجاه قطعه دراج
سنكخوار از هريك ده ده قطعه همه را از چربي و استخوان جدا كرده ورق نموده دران اندازند عرق بهار نارنج عرق كاوزبان
عرق بادرنجبويه از هريك پنج سير آب سيب شيرين آب به شيرين آب نيشكر از هريك ده سير شاهجهاني داخل كرده عرق
كشند و در وقت عرق كشيدن مشك و عنبر و زعفران را در پارچهٔ كتاني بسته در دهان نيچه بندند يا در ظرفي كه عرق
دران مي چكد كذارند * ماء اللحم ميفرمايند كه از اقتراح كمترين حكيم معتمد الملوك سيد علويخان محمد شاهي است
عظيم المنافع از براى امراض بارده و مقوي قلب و جميع اعضاي رئيسه و كرده است و خفقان و غشي بارد و ضعف باه از برودت را
بنهايت مفيد و مجرب است * صنعت آن كوشت برهٔ املك چهار ماهه كوشت بزغالهٔ فربه كه از استخوان و چربي

جدا كرده باشند يك من تبريز مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه منك خوارة كه آن را بهندي لوه وبعربي قطاة گويند
هفت قطعه گنجشك نرخانگي سي وپنج قطعه كبوتر خانگي نوپرواز آمده هفت قطعه همه را از چربي واستخوان جدا كرده
ورق نموده در پاتيل نقره كباب نيم خام نمايند پس دارچيني سيلاني سليخهٔ سياه عود هندي عود الصليب اسطوخودوس
قرنفل مصطكي رومي نانخواه خولنجان زرنباد سنبل الطيب جوز بوا بسباسه دانهٔ هيل بوا ساذج هندي از هريك يكمثقال اجزا
نيم كوفته داخل كرده بقدر احتياج آب بر روي آن كرده عرق كشند واكر در وقت عرق كشيدن عنبر اشهب دو مثقال مشك تبتي
يك مثقال بر دهان نيچه بندند خوب است * ماء اللحم قلمي فرموده‌اند كه از اقتراح علامة العلماء السيد السند والد ماجد
فقير مير محمد هادي قدس سره است نافع از براي جميع امراض بارده اعضاي رئيسه وخفقان وغشي حادث از برودت * صنعت آن
گوشت برهٔ چهار ماهه فربه يك من تبريز مرغ مسمن كبك جوان از هريك دو قطعه گنجشك نرخانگي بيست وپنج قطعه كبوتر
تازه پرواز آمده سه قطعه همه را از چربي واستخوان جدا كرده شرحه شرحه نموده دارچيني سليخهٔ سياه عود هندي عود الصليب
صعتر فارسي قرنفل مصطكي رومي نانخواه صندل سفيد خولنجان زرنباد جوز بوا سنبل الطيب بسباسه دانهٔ هيل بوا ساذج
هندي از هريك يك مثقال ودر نسخهٔ ديگر از هريك دو مثقال است وزنجبيل دو مثقال نيز داخل است ومشك داخل نيست نيم
كوفته بر گوشت ها بپاشند ويك شب بگذارند پس با سه من تبريز گلاب ويكمن عرق بيد مشك در ظرفيكه بكار كل دود كرده
خيسانيده باشند وآب بقدر ضرور عرق كشند ودر وقت عرق كشيدن عنبر اشهب ومشك خالص از هريك دو دانك بر دهان
نيچه بندند * ماء اللحم ديگر از اقتراح آن مرحوم كه عظيم النفع است در تقويت اعضاي رئيسه وقوتها خصوص قوت قلب
قوت باه * صنعت آن گوشت بزغاله چهار ماههٔ شيرمست دو رطل مرغ فربه دو قطعه دراج چهار قطعه ستخوان بيست قطعه
همه را از چربي واستخوان جدا نموده وورق كرده كشنيز خشك غنچهٔ گل سرخ از هريك دو اوقيه دانهٔ هيل بوا يك ونيم اوقيه
صندل سفيد دو اوقيه كوفته بران پاشيده در ديك نقره كباب نيم خام نموده گلاب عرق بيد مشك عرق گاوزبان عرق صندل از
هريك دو رطل آب سيب شيرين آب امرود كه بهندي ناشپاتي نامند از هريك يكرطل آب زردك آب نيشكر از هريك پنج رطل
داخل كرده عرق كشند پس دران عرق گل گاوزبان گل سرخ ابريشم خام از هريك ربع رطل صندل سفيد ساذج هندي
دارچيني كشنيز خشك از هريك دو اوقيه ونيم داخل كرده يك شب بگذارند وروز ديگر عرق كشند ودر وقت عرق كشيدن عنبر
اشهب وزعفران از هريك يك مثقال مشك تبتي نيم مثقال بر دهان نيچه بندند * ماء اللحم ديگر عظيم المنافع ودر نفع اقوي از نسخهٔ
قبل خصوص در امر باه * صنعت آن گوشت برهٔ چهار ماهه يا بزغالهٔ شيرمست هر كدام كه باشد خالص از استخوان وچربي
دو رطل مرغ مسمن دو قطعه دراج چهار قطعه مجموع را از استخوان وچربي پاك كرده وورق نموده دارچيني صندل سفيد
بهمن سرخ بهمن سفيد شقاقل مصري خولنجان زنجبيل ساذج هندي كشنيز خشك غنچهٔ گل سرخ از هريك شش درم گل گاوزبان
پانزده درم بران پاشيده در ديك نقره نيم بريان كرده پس گلاب وآب زردك وعرق بيد مشك آب سيب شيرين آب ناشپاتي آب
نيشكر از هريك يك رطل بر روي آن كرده عرق كشند ودر وقت عرق كشيدن عنبر اشهب مشك خالص زعفران از هريك چهار
دانك مثقال صيرفي در پارچهٔ كتاني بسته بر دهان نيچه بندند ياد رطاسي كه عرق دران ميچكد بگذارند وچهار رطل عرق
بگيرند و دو اوقيه ونيم صبح و دو اوقيه ونيم شام بياشامند * ماء اللحم ديگر كه در امر باه اقوي از هر دو نسخهٔ قبل است * صنعت آن
گوشت بره يا بزغاله فربه دو رطل مرغ مسمن دو قطعه قطاة كه آن را بفارسي سنگخوار وبهندي لوه گويند هفت قطعه دراج فربه

چهار قطعه کنجشك نر خانکي پنجاه قطعه همه را از استخوان وچربي جدا کرده ورق نموده دارچيني صندل سفيد بهمن سرخ
بهمن سفيد شقاقل مصري ساذج هندي کشنيز خشك گل سرخ ازهريك دو مثقال ونيم گل گاوزبان هفت مثقال وبه
کوفته بران پاشيده يك شب بگذارند وروز ديگر با آب آهن تاب وگلاب وعرق بيد مشك آب زردك آب نيشکر آب سيب
شيرين آب امرود ازهريك يك رطل عرق کشند ودر وقت عرق کشيدن عنبر اشهب مشك تبتي زعفران ازهريك
يك مثقال در پارچهٔ کتاني بسته بر دهان نيچه بندند يا در ظرفی که عرق دران می چکد بگذارند دو فنجان از ان
صبح ودو فنجان شام بياشامند * ماء اللحم ديگر ضعف قلب وخفقان بارد وضيق النفس وبهر را سود مند است * صنعت ان
گوشت خروس پنج قطعه گوشت کبك هفت قطعه در يك نقره کباب نيم برشت نمايند بعد يکه شروع باب پس دادن
نمايد وآب آن خشك نگردد پس گلاب عرق گاوزبان عرق دارچيني ازهريك يکمن تبريزي بر روی آن نموده عرق کشند
پس عرق را بر روی گل گاوزبان گيلاني وبادرنجبويه ازهريك دو مثقال دانهٔ هيل رازيانه اصل السوس مقشر تخم کرفس
جوز الطيب قرنفل زرنباد خشك گل غافث صندل سفيد ازهريك يك مثقال کرده يکشبانروز بخيسانند وروز ديگر عرق کشند
ودر وقت عرق کشيدن عنبر اشهب مشك تبتي ازهريك چهار دانگ بر دهان نيچه يا در ته طاس نمايند اگر سرپوش
طاس عرق کشند شربتی ده درم * ماء اللحم ديگر که همان نفع دارد * صنعت آن گوشت حيوان فربه شيرمست دو ونيم آثار
گوشت دراج فربه هفت قطعه گوشت مرغ فربه دو قطعه گوشت کنجشك نر بيست قطعه گل گاوزبان سنبل الطيب ازهريك چهار
توله چای خطائي تودري کلگون تودري زرد بهمن سفيد بهمن سرخ تخم فرنجمشك لسان الثور لسان العصافير بوزيدان
کبابهٔ چيني ابريشم شقاقل مصري خصية الثعلب تخم هليون تخم کاکنج ازهريك سه توله خارخسك عود غرقي خام ازهريك دو
توله عرق گاوزبان عرق بادرنجبويه عرق بيد مشك ازهريك سه آثار آب زردك بقدر حاجت ادويه را جوکوب نموده يك
شبانروز در عرقها بخيسانند پس آب زردك داخل کرده هفت آثار عرق کشند وپنج ماشه عنبر اشهب بر دهان نيچه بندند
واگر عنبر را سه ماشه ودو ماشه مشك خالص ودو توله تا بيست توله چوب چيني اعلی اضافه نمايند بهتر است * ماء اللحم
صغير * صنعت آن گوشت ماهي فربه يك ونيم آثار مرغ جوان فربه دو قطعه عرق گاوزبان نيم آثار عرق بيد مشك گلاب
هريك نيم پاو آب باران نيم آثار پوست زرد اترج شيرين کرده يك ونيم توله برگ گاوزبان دو توله عنبر اشهب دو ماشه مشك
خالص يك ماشه علی الرسم عرق کشند واگر يك توله صندل سفيد نيز اضافه نمايند خوب است * ماء اللحم ديگر جهت خفقان
ورعشه واستسقا ويرقان وحدت ذهن وتصفيهٔ ارواح وبسط نفس وتقويت باه حتی ما يوسين را ممکن الم نقرس ووجع مفاصل
وامثال اينها نافع واکثر امزجه را موافق واعادة کنندهٔ قوی وارواح ضعيف وناقص شده از امراض يا استفراغات عنيفه را ومزاج
آن حار در درجهٔ اولی وتر در اول دوم است * صنعت آن بگيرند گوشت برهٔ شيرمست سه رطل مرغ سمن جوان سه قطعه
کنجشك نر سي قطعه گوشت را کوبيده ومرغ وکنجشك را با استخوان کوبيده در آب طلا تاب ونقره تاب وآهن تاب ازهريك
بيست مرتبه چهار رطل آب پياز سفيد سه اوقيه فلفل دارفلفل کبابهٔ چيني ازهريك دو مثقال زعفران يك مثقال ادويه را
جوکوب نموده بر گوشتها پاشيده در ديگ کرده آبهای مسطور را بران ريخته سر ديگ را بخمير مستحکم نموده بآتش بسيار ملايم
به بخار طبخ دهند تا مهرا گردد پس از آتش برگرفته بگذارند تا سرد گردد وبخار آن برطرف شود آنگاه سر ديگ را باز نموده
اين ادويه بران زياده نمايند بهمنين زرنباد درونج عقربي بادرنجبويه ازهريك ده مثقال فرنجمشك صندل سفيد ازهريك

پنج مثقال نعناع تمام دارچینی برگ گاوزبان جوزبوا پوست اترج از هریك یك مثقال ونیم عنبر اشهب سنبل الطیب بها
فارنج بهارانکور از هریك یك مثقال ادویه را انچه کوبیدنی است جوکوب نموده در گلاب وعرق بید وآب سیب شیرین
آب مرزنجوش وآب برگ گاوزبان یك شبانروز بخیسانند ودران ریزند واگرادویهٔ که درصدر ذکر یافته سوای زعفران
وعنبر واین ادویه را علیحده علیحده خیسانیده بعد طبخ لحوم داخل نمایند وعرق کشند وزعفران وعنبر راسوده در پارچهٔ
نازکی بدهن نیچه یا مشربهٔ که دران عرق میچکد ببندند بهتر است واگر ازین اقوی خواهند تخم جرجیر تخم زردك
تخم شلغم بوزیدان لسان العصافیر حب القلقل لعبت بربری بهمنان از هریك دو مثقال جوکوب نموده در پارچهٔ نازکی
بسته ثانیا عرقهارا بران مقطر نمایند میکرد داقوی * ماء اللحم اقوی از نسخ قبل * صنعت آن گوشت برهٔ شیرمست گوشت
بزغالهٔ فربه بی استخوان وچربی از هریک یکونیم من تبریزی گوشت آهو برهٔ گوشت بچهٔ گاومیش فربه از هریك یکمن
گوشت مرغ جوان فربه پنج قطعه گوشت کبوتر بچه وقمری وفاخته وحباری که جرز نامند وکبك وسمانی وسلوا ودراج از هریك
هفت قطعه گوشت سنگخواره وطیهوج وتدرج از هریك پانزده قطعه گنجشك نرخانگی وصحرائی از هریك سی قطعه طیوررا
ازچربی صاف کرده با استخوان کوبیده وسائر لحوم را ازچربی واستخوان جدا کرده نیم کوب نمود با آبهای مسطور نسخه قبل
بآتش ملایم بدم طبخ نمایند وبعد از طبخ این ادویه را که درآب طلا ونقره وآهن تاب بدستور مسطور خیسانیده باشند
داخل کرده عرق کشند ادویه این است قرنفل هیل بوا باپوست جوزبوا دارچینی زنجبیل زرنباد فلفل دارفلفل کبابهٔ چینی
خولنجان صندل سفید رنده کرده ساذج هندی عود قماری خام عرقی وج ترکی بسفایج درونج عقربی بوزیدان بهمنان
شقاقل مصری زراوندان لسان العصافیر بیخ لفاح از هریك پنج مثقال ابریشم خام گاوزبان از هریك ده مثقال وچون
عرق تمام چکیده شود ثانیا گل گاوزبان برگ بادرنجبویه بهارنسنجد بهارنارنج گل سرخ بسباسه از هریك هفت مثقال
درپارچهٔ نازکی بسته دران اندازند وعنبر اشهب ومشك خالص از هریك سه مثقال زعفران پنج مثقال سوده درپارچهٔ نازکی
بسته بردهان نیچه یا درته قابله کذارند که تمام عرق بران چکیده شود ومنحل گردد پس سرد نموده درشیشهٔ نگاهدارند
عند الحاجت بقدر برداشت مزاج تناول نمایند بدان که گفته اند که ماء اللحم متخذ از گوشت صرف بدون آب نیکوست از برای
تقویت قوی وارواح وضعف قلب ودماغ وشهوت غذا وجماع وتلافی انچه از قوی به تحلیل رفته باسرع زمانی ومتخذ
از گوشت مرغ جوان فربه وچوجهٔ کبوتر وگوشت کودن بزغاله لطیف تر وحرارت آن کمتر از سائر لحوم است وماء اللحم زاهی
همین است * صنعت آن بگیرند گوشت هرحیوانی را که خواهند واز استخوان وچربی جدا کرده پارچه های کوچك بمقدار
نخود وباقلا بریده دردیك پاکیزه کرده بعد آنکه قدری دارچینی وقرنفل وزعفران بران مالیده باشند وقدری آب یا گلاب
یا بیدمشك بران پاشیده سردیك را بخمیر گرفته بعد آنکه طاسی دروسط دیک آویخته باشند وسرپوش قبهدار بران گذاشته
که قبهٔ سرپوش دروسط طاس باشد که آنچه ازعرق مقطر شود درطاس جمع گردد بآتش احکر بدم طبخ نمایند وساعت
بساعت دیك را حرکت میداده باشند که ته دیك نچسپد که بسوزد وچون دانستند که مائیت دران نماند وقریب بسوختن
رسیده دیك را فرود آورند وبگذارند تا سرد گردد پس سردیك را باز نموده انچه عرق درطاس جمع شده است صاف
کرده درشیشهٔ نگاهدارند وبرای تقویت مبرزدین ومرطوبین قدری عنبر ومشك درپارچهٔ نازکی کرده برقبهٔ سرپوش
بندند نیکو است ونسخ ماء اللحم با چوبچینی درچوبچینی ذکر یافت

* فصل دربیان مرقهای بعض نحوه *

* مرقهٔ لحم که اصحاب سودا و مالیخولیا خصوص مراقي وجوع که بسبب انصباب سودا بمعده باشد مفید است * صنعت آن
گوشت بز فربه گوشت مرغ سمین گوشت کبوتر نو پرواز آمده فربه در آب به پزند و کف آنرا بگیرند پس گوشتهارا در مسکه
گاو با پیاز حلقه کرده بوداده آب گرم دران کرده با نخود و شبت واندکی زیرهٔ کرماني به پزند تا مهرا شود پس مصیه
سازند آنرا باندکی از خولنجان و دارچیني و عود هندي و چند طاقهٔ پودنه و بپالایند و بخورند * مرقهٔ پاچه مسمن
طبع و مرطب مقوي است * صنعت آن بگیرند کراع بزغاله یا برهٔ املك وقطعهای ریزه نموده در یکمن آب وقدری نمك طعا
بجوشانند وکف آنرا بگیرند پس رازیانه و مغز بادام شیرین و بسفایج فستقي از هریك دو درم کوفته داخل نمایند و اسفنا
و شلغم و چغندر را از هریک دو سیر شاهي ریزه کرده داخل نموده بجوشانند تا ثلث آب بماند پس دارچیني نیلدرم قرنفل
ربع درمی تا دو درم پودنه زیرهٔ کرماني از هریك یکدرم کشنیز خشك دو درم مسکهٔ گاو چهار سیر شاهی داخل کرده بمالند
پس آنرا بپالایند و وقت صبح پیش از غذای چاشت بیاشامند و اگر در مزاج برودت داشته باشد نصف شیر و نصف آب
بکنند و نمك داخل ننمایند میباشد انفع بعون الله تع * مرقهٔ دیگر هم محلل و ملین طبع و مخرج سودا و جهت قولنج و امراض
سوداوي و تپهای مزمن و دوري و رعشه و ربو و مفاصل و نفخ معده و سوء القنیه بسیار مفید است * صنعت آن بگیرند یك خروس
پیر را و آنقدر بدوانند که خسته گردد پس ذبح نمایند و شکم آنرا شگافته پاك بشویند و بنمك و قرطم پر کرده در آب صبر
نمایند تا خوب مهرا گردد پس صاف نموده شب بگذارند و صبح بنوشند * مرقهٔ دیگر هم دیگر که ملین طبع است * صنعت آن
بسفایج فستقي چهار مثقال نرم کوبیده بپاشند بر مرقهٔ ماکیان یا خروس پیر و بیاشامند پس بدرستیکه اسهال خلط سودا
میکند و نیست سزاوار که متعرض سقمونیا شوند در مرقه و داخل ننمایند چیزی از سقمونیا در مرقه البته قلانسي گوید
که من تجربه کردم و یافتم آنرا در نهایت ضرر * مرقهٔ دیگر هم بنسخهٔ دیگر * صنعت آن بسفایج فستقي که پوست سیاه
آنرا تراشیده و آنرا نیم کوفته باشند شش درم و در پارچهٔ کتانی نازک منخل پاکیزه بسته پس بگیرند خروس پیر
و آنرا بدوانند تا که خسته شود و بیفتد پس آنرا ذبح نموده پاک سازند و شکم آنرا از نرمی و سداب ترپرسازند پس
شکم آنرا بدوزند و در دیگ اندا خته با بسفایج مذکور و آنقدر از آب که از روي وی بر گردد در دیگ کرده به پزند
پختني بنهایت تا مهرا شود و بطریق حسو مرقهٔ آنرا بیاشامند پس بدرستیکه طبع را نرم میگرداند و اخراج سودا بر نحو
و مدارا میکند و نفع میدهد مالیخولیا و ربع و جمیع امراض سوداوي را * مرقهٔ دیگر هم که قبض طبیعت بگشاید و دفع بلغم
و سودا کند * صنعت آن بگیرند یك خروس پیر و آن را قدري دوانیده ذبح نموده پاک کنند و با آب و دو درم نمك طعام
و قدري بسفایج فستقي به پزند و بخورند تا اسهال سودا و بلغم کند * و مرقهٔ خروس جوان زیاده کنندهٔ مني و اصلاح
و صاف کنندهٔ آن * و مرقهٔ خروس بچه بجهت ناقهین و امراض حاره * و مرقهٔ مرغ جوان قویتر و جهت تسمین بدن
و تصفیهٔ رنگ رخساره و هزال و زیاده کردن جوهر دماغ و رفع خیالات فاسده و با روغن تازه جهت مرفهٔ با بسر
و مرقهٔ گوشت مرغ تا یک هفته با نان میده خوردن جهت رفع زردي رخساره که سبب آن معلوم نباشد مجرب است

* باب اللام مع الخاء المعجمة * * فصل در بیان لخالخ * * بدانکه لخالخیکه دران افیون و پوست خشخاش
بود در افیون و پوست خشخاش هریك بجاي خود در افیون ذکر نموده شد و انچه بدون آن هر دو است درینجا ذکر میباید
* لخلخه بفتح دو لام و دو خای معجمه اول ساکن دوم مفتوح و هاء در آخر اداربهٔ چند مرکب رقیق القوام طیب الرائحه

گویند که در شیشه یا پیاله کرده نزد خود گذارند و حرکت دهند تا بوی آن بمشام رسد بلکه اندکی از آن بر بینی و سینه هم مالند

* لخلخه جهت تقویت دل و دماغ حار * صنعت آن گلاب یک مثقال سرکه کافور از هر یک نیم مثقال روغن بنفشه پنج مثقال با هم در ظرف سر تنگی کرده ببویند * لخلخه که جهت منع صعود بخارات بدماغ و سرسام و اختلاط عقل نافع است * صنعت آن آب کشنیز آب برگ بید سرکه روغن گل صندل سفید بدستور لخلخه نمایند * لخلخه دیگر جهت ضعف دل و مواد بارده * صنعت آن قرنفل کبابه بسباسه مشک از هر یک دانگی با گلاب و عرق بید مشک یا عرق بهار لخلخه کنند * لخلخه دیگر که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد * صنعت آن صندل سفید سائیده کشنیز خشک گلاب و سرکه در ظرفی کنند و ببویند و اگر بیخوابی باشد هم داخل نمایند * لخلخه دیگر که صداع حار و بیخوابی را و ضعف قلب حار را نافع باشد * صنعت آن آب برگ کاهو آب خیار تازه آب گل ورد تازه صندل سفید سائیده از هر یک قدری در شیشهٔ سر تنگ کنند و ببویند و اگر قدری آب برگ کشنیز تازه اضافه نمایند خوب است و اگر نباشد نقوع کشنیز خشک اضافه نمایند نیز خوب است * لخلخهٔ دیگر ضعف دماغ و قلب بارد را نافع است * صنعت آن عود هندی یک جزو ابرسا قرنفل مشک عنبر از هر یک نیم جزو با گلاب سائیده لخلخه نمایند * لخلخه بسیار خوشبو و مقوی قلب و دماغ است * صنعت آن عبیر مایه یک آثار صندل سفید بسیار خوشبو نیم آثار پوست نارنج پوست نارنگی عود هندی غرقی پوست سیب از هر یک پاو آثار عنبر اشهب مشک خالص از هر یک یک توله بهار نارنج قدری همه را بسیار نرم سائیده خشک در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن را با گلاب حل کرده در شیشه سر تنگی نموده لخلخهٔ نمایند

* باب اللام مع العین المهمله * *لسان الثور بفارسی گاوزبان و بیونانی قوعلس و بهندی گاجیبا نامند برگ نبات آن با خشونت و سطبر و مفروش بر روی زمین و بر روی آن نقطهای سفید شبیه بخار و زغب دار و ساقش قریب بذرعی و مزغب و شاخهای آن نیز با زغب و با نقطهای سفید و باریک و گلش لاجوردی بشکل گل انار و تخمش سفید رنگ اندک طولانی و سفید تر حب قرطم و باریک تر تا چهار دانه در یک قمع می باشد و رنگ برگ تازهٔ آن سبز مائل بزردی و کهنهٔ آن مائل بسیاهی و بالعابی و در جبال دارالمرز کثیر الوجود است و در نواح عظیم آباد و کشمیر و بلاد دیگر نیز می شود اما برگ عظیم آبادی اندک نازک و نقطهای آن کمتر و در مرشد آباد و بنگاله نیز اگر تخم آن را بکارند و متوجه شوند میشود ولیکن برگ آن هم نازک ضعیف کم نقط و حکیم میر محمد مومن نوشته که قسمی که در اصفهان و بعضی بلاد میشود گاوزبان میدانند مرما حوز است و گل لاجوردی و کوچک و مدور سیاه شد و گاوزبان در اول کوم و تور و قوتش تا هفت سال باقی است گل آن الطف و جمیع اجزای آن مفرح و مقوی اعضای رئیسه است بالخاصیت و مسهل مرة سودا و صفرا و جهت امراض سوداوی و سرسام و برسام و حدیث نفس جنون و وسواس و خوف و مالیخولیا و خفقان و درد گلو و خشونت سینه و سرفه و ضیق النفس و نیکوئی رنگ رخسار و سنگ مثانه و یرقان و تقویت حرارت غریزی موثر و مضر سپرز و مصلحش صندل و قدر شربتش از آبش تا چهار اوقیه و از جرم آن تا دو درم و بدلش بوزن آن ابریشم محرق و چهار دانگ پوست ترنج است و چون از آب سیب و آب میوهٔ ترش شراب ترتیب دهند ده مثقال آن تفریح کند بحدیکه یک رطل شراب بدون ازالهٔ عقل ود و درم گل آن با یکدرهم طین ارمنی و دو درم شکر را دافع خفقان است و عرق گاوزبان جهت امراض سوداوی مفید و در سائر افعال ضعیف تر از آن و قدر شربتش سی مثقال و برگ سوختهٔ آن جهت قلاع اطفال و سستی بن دندان از حرارت دهان مفید است * فصل در بیان خمیرهای لسان الثور

* خمیرهٔ زهرهٔ لسان الثور تفریح و تقویت قلب و دماغ نماید و امراض سوداویه و خفقان و مالیخولیا و جنون و توحش را نافع

است * صنعت آن گل گاوزبان شصت مثقال صندل سفید پانزده مثقال برگ بادرنجبویه پنج مثقال قند سفید یک سیر
نبات سفید سه من گل گاوزبان صندل و برگ بادرنجبویه را در گلاب و عرق بید مشک یک شبانروز بخیسانند پس
بجوشانند تا ثلث بماند پس بپالایند و بمالند و با قند و نبات بقوام آورند و از آتش برگرفته عنبر اشهب چهار مثقال مشک
تبتی خالص چهار مثقال ورق طلا ورق نقره محلولین مروارید ناسفته از هریک شش مثقال زعفران یک مثقال سوده
دران داخل نمایند و با تیر معجون سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود تا مثل خمیره گردد و نگاهدارند شربتی دو مثقال
و اگر یک من نبات را کم نموده و بعوض آن رب سیب شیرین داخل نمایند بهتر است * خمیرهٔ گل گاوزبان مفرح و مقوی
قلب و دماغ است و دفع مواد سودا و یه نماید و اصحاب مالیخولیا و وسواس و جنون را نافع است * صنعت آن بگیرند آب نیشکر
سفید و کف آنرا با شیر و سفیدهٔ تخم مرغ صافی نمایند پس تیر زنند تا لعابه گردد گل گاوزبان تازه یکمن کف مال کرده دران داخل
نمایند و با زتیر زنند تا نیکو مخلوط شود و بکار دارند شربتی ده درم و اگر خواسته باشند دو مثقال عنبر اشهب محلول دران داخل
نمایند و آن هنگام آنرا خمیرهٔ گاوزبان عنبری گویند و شربتی ازان سه مثقال است و اگر گل گاوزبان تازه بهم نرسد گل خشک
آنرا گرفته نم کرده بدستور مذکور خمیره سازند لیکن اگر از گل خشک سازند درهریک من گل چهار من شکر باید که داخل کرده شود
و اگر عنبری خواهند چهار مثقال عنبر داخل کنند * فصل در ذکر شرابهای لسان الثور * شراب لسان الثور نافع از برای مرض
سودا و خفقان و ضعف قلب و مالیخولیا و وسواس * صنعت آن گاوزبان سی درم سربنفشه پانزده درم بادرنجبویه ده درم هلیله
سیاه افتیمون بسفایج فستقی اسطوخودوس از هریک ده درم اجزا نیم کوفته با سه من گلاب بجوشانند تا یک من باقی ماند
بپالایند و دران یکمن شکر طبرزد داخل کرده بقوام آورند شربتی ده درم * شراب لسان الثور دیگر ترکیب حکیم محمد حسین
طاب ثراه * صنعت آن گل گاوزبان گیلانی چهل مثقال گل نیلوفر بادرنجبویه صندل سفید بگلاب سوده از هر یک ده مثقال
گلاب عرق بید مشک عرق شاهتره گاوزبان ازهریک دو مینا قند سفید نبات سفید ازهریک نیم من تبریز ورق نقره پنج مثقال
ورق طلا دو مثقال عنبر اشهب مشک خالص ازهریک یکمثقال بدستور مقرر مرتب نمایند * شراب لسان الثور که صبر منفعت
دارد و امراض بلغمی را نیز سودمند است * صنعت آن آب لسان الثور تازه یکمن آب بادرنجبویه تازه یکمن با عسل مصفی یکمن
بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صافی نموده بقوام آورند و یک درم زعفران سوده دران داخل نموده نگاهدارند شربتی ده
درم و اگر حرارت در مزاج نباشد و خواسته باشند که زیاده تقویت قلب کند یکمثقال عنبر اشهب دران حل کنند و اگر
بجای عسل قند سفید داخل کنند شاید و در نسخهٔ ذخیره آب لسان الثور یک من و آب بادرنجبویه نیم من عسل یکمن و
زعفران یک درم است و این نسخه بهتر است * شراب لسان الثور به نسخهٔ حکیم میر محمد مومن * صنعت آن گل گاوزبان چهار
مثقال بادرنجبویه بیست مثقال جوشانیده بپالایند و با دو صد مثقال قند سفید بقوام آورند و در شیشه نگاهدارند شربتی ده
درم * شراب لسان الثور به نسخهٔ بعض اطبای متأخر * صنعت آن گل گاوزبان خشک سی درم برگ فرنجمشک پنج درم
مازج هندی دو درم شیر آمله چهل درم در سه من آب بپزند تا بیک من رسد و با یک من قند سفید بقوام آورند شربتی ده در
با بیست درم گلاب بنوشند و اگر خواسته باشند در آخر یک مثقال عنبر اشهب دران حل نمایند * شراب لسان الثور سند
دل را قوت دهد و خفقان یابس را نافع باشد و توحش سوداوی و وسواس و مالیخولیا و جمیع امراض را مفید است * صنعت آن
بگیرند آب لسان الثور تازه یکمن و با یک من قند سفید بقوام آورند و اگر از آب گل گاوزبان تازه مرتب شود الطف و انفع است

واكر لسان الثور تازه بهم نرسد ازكاوزبان يا كل كاوزبان خشك مرتب نمايند باين دستوركه بكيرند كاوزبان خشك يا كل آن هركدام كه باشد مقدارچهاريك من تبريزودركلاب وعرق بيد مشك بخيسانند پس بجوشانند و بپالايند وبا يك من قند سفيد بقوام آورده نكاهدارند واكرحرارت درمزاج نباشد يك مثقال عنبراشهب درآخرد ران حل كرده نكاهدارند

* شراب لسان الثور ديكر * صنعت آن كل كاوزبان پنجاه مثقال بادرنجبويه بيست وپنج مثقال دركلاب وعرق كاوزبان وعرق بيد مشك ازهريك يك رطل شب بخيسانند وصبح بجوشانند وصافي نموده قند سفيد دوصد مثقال داخل كرده بقوام آورده تيربزنند تاالماته شود عنبراشهب ورق نقره ازهريك يك مثقال مشك تبتي ورق طلا داخل كرده تيربزنند تا مخلوط شود نكاهدارند واين خميره مقوي اعضاى رئيسه ومعده است ونافع است ازبراى ماليخوليا * شراب لسان الثور منقول ازمجربات عماد الدين كاشغري * صنعت آن كل كاوزبان كيلاني ده مثقال صندل سفيد هفت مثقال ونيم تخم بادرنجبويه ده مثقال تخم بالنكو ده مثقال مشك خالص عنبراشهب ورق نقره ازهريك يك مثقال ويكدانك ونيم قند سفيد يكصد ونود مثقال بدستور مرتب نمايند * عرق لسان الثور مقوي اعضا است وجهت امراض سوداوي وسرسام وجنون وماليخوليا وخفقان وتوحش و تقويت حرارت غريزي ونيكوئي رنك رخسار نافع * صنعت آن بكيرند عرق لسان الثورتازه ودريك من آن شش من آب داخل كرده درديك كنند وبطريق متعارف عرق كشند واكرمبك ترخواهند آب را زياده واكركاوزبان تازه نباشد ازبرك خشك آن عرق كشند بدين طوركه دريك من آن هشت من آب يا كمتر يا زياده بحسب اغراض داخل نموده عرق كشند اكربراى زيادتي تقويت قدرى كل آن نيزاضافه نمايند بهتر است وكاهي جهت تفريح وتقويت قلب مبرود المزاج قدرى عنبر برسرنيچه مي بندند * عرق لسان الثور مركب درفوائد مذكوره اقوى وابلغ * صنعت آن برك كاوزبان چهل مثقال كل كاوزبان هفت مثقال برك بادرنجبويه ابريشم خام ازپيله جدا نكرده كل نيلوفر ازهريك پانزده مثقال صندل سفيد براده كرده هشت مثقال برك كل سرخ كه ورد احمر است اكرتازه باشد يكصد وپنجاه مثقال واكرنباشد ورد خشك منزوع الاقماع بيست مثقال ساذج هندي عود هندي غرقي خام جوكوب كرده ازهريك پنج مثقال باهشت چندان آب درديك كنند وعرق كشند پس بكيرند قرنفل وجوزبوا وبسباسه ازهريك پنج مثقال خصية الثعلب مصري بهمن سرخ بهمن سفيد بوزيدان شقاقل مصري سنبل الطيب مصطكي رومي دارچيني ازهريك ده مثقال جوكوب نموده درته ديك كذارند وبالاى آن عرق مسطور را با يك شيشه كلاب ويك شيشه بيدمشك ريزند ويكمثقال عنبراشهب برسرنيچه بندند وثانيا عرق كشند شربتي مقدار بيست مثقال صبح وبيست مثقال شام خالص يا با بعض ازاشربهٔ مناسبه بنوشند واكرازبراى كسرورياح وتفتيح وتحليل انيسون تخم كرفس تخم كشوث نانخواه كرويا كندرذكراذخرمكي رازيانه ازهريك هفت مثقال تا پانزده مثقال بنا براعراض اضافه نمايند نيكو است

* كل انكبين زهرلسان الثوردل راقوت دهد وخفقان وغشي وضعف قلب وسوداوي مزاج را نافع * صنعت آن كل كاوزبان تازه انچه خواهند باقند سفيد هموزن ياد وچندان درهم آميخته بمالند ماليدني نيكو ودرآفتاب كذارند تا چهل روز متوالي پس استعمال نمايند * لصوق كه لثه ودندان را محكم كند وسرخي آنرازائل سازد * صنعت آن كلنار طباشيركل سرخ كزمازج اجزا با ادويه نرم كوفته بپخته برلثهٔ دندان بچسپانند

* باب اللام مع الطاء المهملة *

* فصل در بيان نفع لطوخات * بدانكه لطوخ بفتح لام وطاى مهمله وواو وخاى معجمه عبارت ازدواى سيال رقيق القوام است كه برظاهرجلد بمالند وازطلا رقيقتروازضماد غليظ ترباشد ولطوخاتيكه دران افيون وپوست خشخاش بوده

افیون ذکر یافت و آنچه بدون آن است در اینجا نوشته میشود * لطوخیکه چون بر معده لطوخ نمایند تلیین بطن کند
* صنعت آن بورهٔ ارمنی روغن مغز بخرک که بادام تلخ کوهی است بزبان عوام اهل فارس و زهرهٔ گاو خشک کرده اجزا
مساوی بعسل سرشته بر معده لطوخ نمایند * لطوخیکه چون بر معده بمالند قی آورد و چون بر ناف بمالند اسهال کند
و چون بر پشت زهار لطوخ نمایند ادرار بول کند * صنعت آن بورهٔ کابلی مقشر عصارهٔ قثاء الحمار از هریک سه درم
مرداسنگ خربق سفید از هریک چهار درم زهرهٔ بز پنج درم عکر زیت ده مثقال موم را در زیت گداخته باقی ادویه را
کوفته بیخته با آن سرشته چنانچه ذکر شد لطوخ نمایند و این لطوخ امراض بلغمی سینه و ریه را نافع است و سرفهٔ بلغمی
و ربو و ضیق النفس را سود دارد و سینه را از اخلاط پاک سازد

* باب اللام مع العین المهملة *

* فصل در بیان نسخ لعوقات *

بدانکه لعوق بفتح لام و ضم عین مهمله و واو و قاف بمعنی دوای مرکب غلیظ القوام با نرم حد
ما بین معجون و شربت انگشت پیچ است و یا مانند فالوده رقیق که اندک اندک بانگشت بلیسند تا اثر آن بصدر و بحلق
و قصبهٔ ریه برسد خصوص در وقت خوابیدن بر پشت زیرا که اکثر لعوقات مخصوص باعضای تنفس است برای نرمی و رفع
خشونت و علل اینها و لعوقاتیکه در آن تخم خشخاش است در افیون و لعوق اسقیل در اسقیل و ایرسا و بنفشه و خیارشنبر
در ایرسا و بنفشه و خیارشنبر و همین قسم لعوق ادویهٔ که مذکور شده در ذیل آن ترقیم یافته و آنکه ذکر نیافته اینجا مرقوم
میشود * لعوق باقلا که سینه را نرم سازد و سرفه را فائده دهد * صنعت آن آرد باقلا مقشر پنجاه درم نشاسته صمغ عربی
کثیرا از هریک پنج درم رب السوس ده درم تخم خطمی پنجاه درم تخم خشخاش ده درم مغز بادام مقشر بیست درم مغز
بهدانه مغز تخم کدو و خیارین و خربزه از هریک پنج درم مویز بیدانه بیست درم مویز را نرم بکوبند و باقی اجزا را نرم کوفته
بیخته مجموع را با هم آمیخته بسرشند و پیوسته قدری در دهان نگاه دارند و کسی را که آب از دماغ فرو چکد بسیار نافع
است * لعوق بزر الکتان ربو و سعال مزمن را سود دهد و سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند و نفس را یاری دهد * صنعت آن
بزر کتان بریان کرده سی درم قردمانا ده درم کوفته بیخته با عسل مقوم بسرشند و لعوق نمایند و اگر بزر کتان تنها
کوفته بیخته بعسل بسرشند همین عمل دارد * لعوق بزر الکتان قویتر از اول * صنعت آن بزر کتان بریان یک جزو کندر نیم
جزو قردمانا زیره از هریک ربع جزو کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی صبح و شام یک کفچه * لعوق بزر الکتان
دیگر سعال مزمن ببرد و آواز را صاف کند و سده بگشاید و سینه را از ریم و خلط غلیظ پاک سازد * صنعت آن تخم کتان
بریان کرده مویز منقی از دانه از هریک نیم من مغز چلغوزه مغز بادام شیرین و تلخ از هریک شش اوقیه و در نسخهٔ دیگر شش درم
است مغز فندق بریان کرده علک البطم اصل السوس صمغ عربی از هریک سه اوقیه فلفل سفید آرد باقلا نخود ریوند چینی
نشاسته نانخواه حرف بابلی میعهٔ سائله بیخ سوسن از هریک یک اوقیه کندر زعفران از هریک نیم اوقیه کوفته بیخته بشیر خر سرشته
اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و هر روز صبح یک قرص و شام یک قرص که یک مثقال باشد سوده بیک ملعقه عسل
سرشته لعق نمایند * لعوق بیروزد سینه را از ریم پاک کند * صنعت آن رب السوس مقشر پنج درم کثیرا بیروزد یعنی
بارزد مغز بادام تلخ تخم بادیان از هریک سه درم بیروزد را بروغن گاو و عسل بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بدان
بسرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا * لعوق بزر البنج که جهت منع انصباب نزله بسینه بی عدیل است * صنعت آن
بزر البنج سفید دوازده مثقال مغز چلغوزه شش مثقال مر صاف یک مثقال کوفته بیخته با عسل بقوام آورده بسرشند و لعوق

نمایند * لعوق بزرکتان بجهت سرفه و بلغم وتشنکی نفس را سود دهد * صنعت آن تخم کتان بوداده چلغوزه صمغ عربی کثیرا
از هریک چهار درم خرمای رسیده ده دانه روغن بادام پنجدرم عسل معقود بیست درم چنانکه رسم است لعوق سازند
* لعوق جاوشیر سرفه وضیق النفس که از سوء مزاج سرد وتر باشد نافع است * صنعت آن جاوشیر مغز بادام تلخ فلفل از
هریک جزوی کوفته با عسل معقود بیست درم بسرشند وحبها یکیک در دهان نکاهدارند * لعوق حب الصنوبر ضیق النفس
سوداوی وبلغمی وسرفهٔ سوداوی وبلغمی وسائر امراض باردهٔ سوداویه وبلغمیهٔ صدر وریه را نافع باشد وسینه وریه را از اخلاط
غلیظهٔ بارده پاک سازد * صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر مغز چلغوزه مغز پسته انجیر زرد خشک زوفای خشک اجزا مساوی
کوفته بیخته بجلابیکه اصل السوس جعده کاوزبان دران پخته باشند بیامیزند وهرروز دوازده درم از ان لعق نمایند * لعوق حب
الصنوبر که اصحاب ذات الریه را از برای نضج ماده نافع است * صنعت آن لب حب الصنوبر کبار مقشر ده درم کثیرا مغز
تخم خیارین صمغ عربی مغز بادام تلخ مقشر نشاسته رب السوس تخم خطمی سفید از هریک سه درم حلبهٔ مغسول تخم کتان
بریان پرسیاوشان مغز بادام شیرین مقشر مغز حب القطن مقشر از هریک پنجدرم رازیانه دو درم خرما بیست عدد عسل
مصفی نیم من روغن کاو پنج استار خرما را در روغن کاو وعسل بپزند تا مهرا شود ادویه را کوفته بیخته با ان بسرشند و در
نسخهٔ دیکر بیست درم زراوند مدحرج اضافهٔ ادویه مذکوره شده شربتی یک ملعقه * لعوق حب الصنوبر دیکر که همین منافع
دارد * صنعت آن لب حب الصنوبر صمغ عربی کثیرا ایرسا بزرکتان بریان کرده اجزا مساوی کوفته بیخته باسه وزن جمیع
ادویه عسل مصفی بسرشند ودر ظرف چینی نکاهدارند هرصبح ده درم لعق نمایند * لعوق حب الصنوبر حکیم میرمحمد مومن
نوشته که مکرر حقیر تجربه نموده جهت سرفهٔ کهنه وضیق النفس وکرفتکی آواز وخفقان رطوبی بغایت موثر وبی عدیل یافته
* صنعت آن بزر حلبه را خیسانیده مقشر نمایند بعد از ان کوبیده شیره کرفته با دوشاب انکوری یا عسل شهد بجوشانند تا غلیظ
شود مساوی حلبه مغز چلغوزه مقشر بسیار نرم سائیده مخلوط نمایند و چند جوش داده استعمال کنند * لعوق حب الصنوبر
ربو وضیق النفس وسعال مزمن را سودمند بود وسینه را از خلط بلغم پاک کند * صنعت آن مغز چلغوزه ده درم مغز تخم خیارین
صمغ عربی مغز بادام تلخ مقشر مغز پنبه دانه ازهریک پنجدرم رازیانه دودرم خرمای رسیده بیست عدد روغن کاو پنج سیر
عسل نیم من خرما را در عسل وروغن کاو بپزند تا نرم شود دواها را کوفته بیخته بدان بسرشند ودر بعضی نسخ دودرم زراوند
کرد زیاده کرده اند * لعوق حب الصنوبر دیکر باه را قوت دهد وبحوحت صوت ورطوبت حنجره را نافع باشد وکرده ومثانه را مفید
است * صنعت آن مغز چلغوزه مغز پنبه دانه ازهریک بیست مثقال حلبه بزرکتان بریان کرده ازهریک ده مثقال نرم بعسل
مصفی با دوشاب انکوری سرشته لعوق سازند * لعوق حب الصنوبر دیکر که ضیق النفس وربو وسرفه را سودمند بود * صنعت آن
مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مقشر ازهریک چهار درم رب السوس روغن بادام ازهریک پنجدرم نشاسته بیست درم کوفته
با عسل بقوام آورده بسرشند * لعوق حب الرشاد سرفهٔ کهنهٔ بلغمی را نافع باشد وسینه را از اخلاط پاک کند * صنعت آن تخم
تره تیزک ده درم اصل السوس تراشیده چهار درم انیسون رازیانه ازهریک سه درم اجزا نیم کوفته در ده رطل آب
بجوشانند تا بیک رطل آید وصاف نموده با نیم رطل عسل بقوام آورند * لعوق حب الرشاد دیکر * صنعت آن تره تیزک
ده درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان ازهریک دودرم زراوند کرد یک مثقال پودنهٔ دشتی صعتر ازهریک سه درم
کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین عسلی یا عنصلی * لعوق حب القطن به نسخهٔ معصومی سینه را از

اخلاط پاک کند وسرفهٔ کهنه وریش سینه راسود مند است * صنعت آن مغز بادام مقشرده درم مغز پنبه دانه دو درم باقلا
مقشر ده درم * سپید بهمن و سپید ده درم کشته انجیر سفید ده عدد
سفید رسیده پنج درم کرسنه فراسیون ازهریك سه درم اجزا نیم کوفته بپخته بافانیذ بقوام آورده بسرشند ولعوق سازند * لعوق الحرمل
ضیق النفس وسرفهٔ رطوبي رابی عدیل است * صنعت آن حرمل تخم کتان بالسویه نرم کوبیده باعسل بقوام آورده سه مثقال
لعوق نمایند ومداومت بآن کنند * لعوق حب القطن که از صناعت جالینوس است جلیل القدر وعظیم النفع است و اعادهٔ
شهوت باه کند بعد از یکپاس از ان وصل ررا صافي کرداند وسدها بکشاید ونافع است از برای ضعف کرده ومثانه وحرقة بول
سنك کرده ومثانه را زائل کرد اند ونافع است از برای ضیق النفس وربو * صنعت آن حب القطن مقشر بیست درم
دارچیني قرنفل مغز چلغوزه تخم انجره ازهریك پنج درم شقاقل مصري زنجبیل ازهریك ده درم دارشیشعان هفت درم
قسط شیرین تخم کتان بریان مصطکي رومي ازهریك چهار درم ادویه را کوفته بپخته با سه وزن عسل مصفی سرشته درظرف چیني
یا زجاجي نکاهدارند شربتی دو مثقال وقوتش تا دو سال باقي میماند وباید دانست که این لعوق را جالینوس بدواء القطن ذکر کرده ومتاخرین ازاطبا باسم معجون حب القطن آورده اند وشیخ داود چون باسم لعوق حب القطن ذکر
کرده ما نیز برای پیروي او درین باب ذکر کردیم * لعوق حلبه غلظت صوت را نافع است وسینه را نرم کند ونفث را اسان
کرداند * صنعت آن حلبه مغز بادام ازهریك چهار درم کثیرا اصل السوس مقشر مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربي ازهریك دو
درم کوفته بپخته بعسل یا جلاب مقوم بسرشند واکر تخم کتان بریان نیم درم اضافه نمایند قویتر کردد * لعوق الحلبه
جهت ربو وسعال یبسي بغایت نافع است * صنعت آن حلبه مویز بیدانه جو مقشر ازهریك بیست درم کل بنفشه کاوزبان
ازهریك پنج درم بهدانه سه درم بجوشانند وآب آن را صافي نمایند وباعسل یکصد وپنجاه مثقال بقوام آورند ودرازه
مغز الو ومغز چلغوزه ازهریك سه درم رازیانه دو درم کوفته اضافه نمایند وپنج مثقال آن را با ماء الشعیر بنوشند * لعوق حسك
از برای تقویت باه وعسر البول وسنك کرده ومثانه درنهایت نفع است * صنعت آن حسك تازه را کوفته وآب ان مقدار
که از سر آن برکرده بران کرده بجوشانند آن مقدار که منضج شود پس آن را افشرده صافي نمایند ودران مرتبهٔ ثاني حسك
تازه داخل کرده بجوشانند وبپالایند وباعسل یا فانیذ بقوام آورند درهریك اوقیهٔ ازان زنجبیل دارفلفل ازهریك نیم درم
داخل نمایند شربتی یك اوقیه * لعوق رب السوس سعال مزمن را نافع باشد واخلاط لزجه را از سینه وشش پاک کند
نفس را یاري دهد * صنعت آن رب السوس کثیرا بارزد مغز بادام رازیانه اجزا همه مساوي باعسل صاف بقوام آورند
* لعوق رب السوس دیکر که اطفال را موافق باشد وبا شیر مادران حل کرده بدهند یا درکلوی او ریزند * صنعت آن صمغ عربي
کثیرا رب السوس فانیذ ازهریك چهار درم مغز بهدانه یکدرم اجزا کوفته بپخته باعسل وروغن بادام بسرشند * لعوق سپستان
خشونت حلق وسرفه وذات الجنب وذات الصدر وضیق النفس را سودمند بود * صنعت آن سپستان دویست دانه مویز
طائفي بیدانه چهل درم فلوس خیارشنبر ده مثقال بیخ مهك ترا شیده نیم کوفته چهل درم همه را درسه رطل آب باران
خیسانیده طبخ نموده با نیم من قند سفید بقوام آورند * لعوق سپندان که سینه وحنجره را از اخلاط پاک کند وتنفس را
آسان کرداند وضیق النفس را سودمند بود * صنعت آن تخم سپندان کنجد مقشر ازهریك سه درم زوفای خشك هفت درم
رب السوس دو درم همه را نرم کوفته باعسل بقوام آورده بسرشند * لعوق الکبریت جهت سرفهٔ رطوبي وخشونت حلق
ورئه وکرفتکي آواز وتنقیهٔ دماغ از بلغم غلیظ نافع است * صنعت آن آب کبریت که کلم قمریت نامند افشرده یکمن بجوشانند

تا بنصف رسد وباده چندان عسل بقوام آورند که عسل وآب کبریت جوش نداده مساوی بآن باشند ودرآخر مغز چلغوزه
مغز پنبه دانه آرد باقلا ازهریك ده درم بزرکتان بریان حلبه ازهریك پنج درم چنانچه رسم است بسرشند * لعوق بهمین دست
به نسخهٔ دیکر که همان نفع دارد * صنعت آن بکیرند آب کبریت را وبجوشانند تابه نصف رسد وبا دوچندان شهد سفید بقوام
آورند وبازای هر رطلی شکر مصطکي کند رصمغ عربي کثیرا را تیانج ازهریك پنج درم دران حل کنند شربتی سه مثقال لعق
نمایند وقوتش تا چهار سال باقي میماند * لعوق کرم اخلاط مواد غلیظه را از سینه پاک کند وسعال بلغمي وربو وبحة
الصوت بلغمي را نافع بود وبالجمله نافع است ازبرای جمیع امراض باردهٔ حادثه از مواد بارده درسینه * صنعت آن انجیر زرد
درآب پخته وفشرده یك من ونیم وعسل نیم من به پزند تا بقوام آید حب الصنوبر کبار ومغز پنبه دانه ازهریك یك اوقیه تخم
کتان بریان حلبه ازهریك پنجده رم مغز پسته پانزده درم آرد باقلا ده درم کوفته بیخته بآن بسرشند ولعوق سازند شربتی
پنج درم باشیرخر * لعوق کلم به نسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیره آورده که نافع است ازبرای کرفتکي آواز * صنعت آن برک
وشاخ کلم تر را به پزند وبفشارند وبپالایند وباعسل یامیپختج بقوام آورند وقدری انکوزه دران داخل کرده بکار برند
* لعوق لب اللوز سرفه وخشونت حلق وحنجره را نافع بود * صنعت آن مغز بادام شیرین مغز تخم کدوی شیرین ازهریك پنج
درم صمغ عربي کثیرا نشاسته رب السوس ازهریك ده درم قند ده درم با جلاب مقوم بسرشند وبا روغن بادام چرب کنند
وهنکام حاجت مقدار سه درم لعق نمایند * لعوق دیکر نفث الدم بازدارد وجکر را باصلاح آورد وبواسیر راسود دارد
* صنعت آن آب برک قطونا آب برک لسان الحمل ازهریك بیست درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ازهریك سه درم
طباشیر سفید تخم خرفهٔ مقشر ازهریك دو درم نبات سفید بیست درم بدستور ترکیب نمایند وهرروز بامداد وشب انکاده یك کفچه
ازان لعق نمایند * لعوق دیکر سرفهٔ خشك را که از سوء المزاج کرم بود سود دهد ومدقوق ومسلول را نافع آید * صنعت آن لعاب
بزرقطونا لعاب بهدانهٔ شیرین لعاب تخم خطمي آب انارشیرین آب کدو آب خیار آب هندوانه برک خرفه آب نیشکر ازهریك بیست
درم صمغ عربي کثیرا مغز بادام شیرین قند سفید ازهریك پنج سیر تخم خشخاش دو درم شکر طبرزد نیم من آنچه باید کوفت بکوبند و
همه را بالعابها طبخ نمایند معقود وپیوسته اندک اندک دردهان نکاهدارند وآب آنرا فروبرند * لعوق دیکر که سرفهٔ خشک که از
سوء المزاج سرد باشد نافع آید * صنعت آن لعاب حب الرشاد لعاب بزرکتان ازهریك پنجاه درم عسل صاف صد درم بقوام
آورند واکرنیم درم مرمکي ودودرم میعهٔ سائله دران بیامیزند بهتر باشد * لعوق دیکر سرفهٔ کرم نزلهٔ کرم ومسلول را نافع
باشد * صنعت آن لعاب بزرقطونا لعاب تخم مرو لعاب بهدانه ازهریك ده درم روغن بادام سه درم با بیست درم قند بقوام
آورند شربتی مقدار سه درم * لعوق دیکر سرفه را نافع است وسینه وآلت تنفس رانرم کند * صنعت آن کثیرا صمغ عربي
بهدانهٔ مقشر ازهریك سه درم رب السوس نیم درم نشاسته تخم خشخاش ازهریك دودانك کوفته بیخته بایك درم روغن
بادام وبیست درم قند سفید بقوام آورند وبسرشند ومقدار سه درم دردهان نکاهدارند وآب آن رافروبرند که نافع
است

* باب اللام مع الكاف *

* لك بدانکه لك بفتح وضم لام هردو آمده وآن نوعی صمغی است از
ازبعضی اشجار ازسرشاخها خود بخود جوشیده برمی آید ومنعقد میشود وسرخ رنك شبیه بتوت سرخ خورد وکلان ان
بقدر جوزبوا وکنار که بهندي بیر نامند وبزرکتر ازان نیز میشود وبیشتر ازدرخت کنار برمی آید وآن بهتر مستعمل است
وانچه ازدرخت پیپل وبر وغیرها بعمل می آید زبون وغیر مستعمل درادویه است وآنچه بتحقیق پیوسته در بلاد هند

وبنگاله چنین است و این را لك خام وبهندی جهوری میگویند و ازین اقسام رنگهای سرخ بعمل می آید و آن رنگ را ا...
بتنهائی منعقد و خشك نموده حبها سازند بهندی گلالی می نامند و اگر پنبه آلوده قرصهای نازک بشکل که ده تنك ساخته
خشك نمایند مهاور گویند و لك بهندی لاکهه بفتحهای فا و بفارسی لاک نامند و جوش داده آنرا ورقهای نازك
ساخته بهندی چپرا میگویند و مستعمل آن در ادویه و ترکیب لك خام جوش ندادة تازه توان است و قوتش تا ده سال
باقی است در دوم گرم و در سوم خشك و نیز مستعمل در طب گاه مغسول و گاه غیر مغسول آن است مقوی جگر و احشا و مفتح
سدهٔ سپرز و جگر و جالی آثار و محلل اورام و منقی اخلاط باردهٔ آشامیدن مقدار یك دانك تا دو دانك از سائیدهٔ مغسول
آن با شیر بز تازه دوشیده جهت حبس نفث الدم مجرب و بالخاصیت لاغر کنندهٔ بدن و جهت استسقای لحمی و زقی و فا...
و یرقان و خفقان و سرفه و ربو و جدری و ضعف گرده و سائر اعضا نافع و مضر سپرز و مصلحش مصطکی و قدر شربتش تا یك
مثقال و بدلش در تفتیح دو ثلث آن ریوند و نیم وزن و ربع آن طباشیر است و از خواص آن است که چون هر روز یك دانك
آنرا با سرکه می یا چهل یوم بنوشند بغایت لاغر کند و چیزی درین امر بآن نمیرسد و اگر سه چهار مثقال آن را در سه چهار
روز با سرکه بنوشند بدستور چهل یوم همین اثر دارد و رنگ آن که از طبخ خام آن بهم میرسد مخصوص ابریشم است
بخلاف پنبه و غیر آن باید که ابریشم و پشم را در آب مطبوخ آن با طرطیر که صاف کرده باشند یك شب با تش نرم بجوشانند
و طرطیر باید پنج جزو و از لاک خام صد جزو باشد و الا بدون طرطیر تاثیر ندارد و چون اشنان سبز را یك شبانه روز
در آب بخیسانند پس لك خام را اضافه نموده با تش نرم بجوشانند تا درد و صاف او جدا شده آب اشنان سرخ و درخشنده
گردد پس لطیف صاف آنرا با صمغ عربی جمع نمایند و آنرا بهندی گلالی نامند در نوشتن و امثال آن بهتر از شنجرف است
و ثفل آنرا زرگران در استحکام چیزها استعمال مینمایند و معروف بزمو زرگری است در غایت قبض و شرب آن در قطع

حیض از مجربات است * دستور غسل لك آن است که صمغ لك را از چوب و خاشاک پاکیزه نمایند و نرم بکوبند پس در هاون
با آبیکه ریوند چینی و بیخ اذخر مکی در آن جوشانیده باشند سحق کنند پس از غربال موئین یا از کرپاس درشت صاف
کنند و بگذارند تا ته نشین شود و آنچه بماند باز چنین کنند و آب آنرا بریزند و لك را خشك نموده نرم بسایند و در دواء
اللك و سفوف لك و قرص و غیرها استعمال نمایند

* فصل در ذکر نسخ دواء اللك *

* دواء اللك
الاکبر نافع است از برای آنچه نافع است از برای دواء الکرکم اکبر و تفتیح حصاة کند یحیی بن عیسی بن جزله گفته که دواء اللك
اکبر نافع است از برای ضعف کبد و ابتدای استسقا و سردی معده و تفتیح سدها و ادرار بول و گداختن سنگ گرده و مثانه
و این دوا بهترین دواهای کبد است * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس و این نسخه با نسخهٔ شاپور تفاوتی در ادویه ندارد
و تفاوت کمی در چیزی اندک از اوزان ادویه درین دو نسخه میباشد بگیرند لك منقی مغسول هشت درم مغز بادام
تلخ مقشر دار چینی ساذج هندی قرنفل از هریك پنج درم کافیطوس فوه مر مکی صافی زوفای خشك از هریك چهار درم سنبل
الطیب دو درم دو قو تخم کرفس فطراسالیون زیرهٔ کرمانی زنجبیل چینی از هریك هشت درم جنطیانا زراوند مدحرج از هریك
هفت درم زعفران سه درم اسارون نه درم فوة الصباغین پانزده درم و در نسخهٔ دیگر بیست و پنج اوقیه است و نسخهٔ اول
صحیح است حب بلسان سلیخهٔ سودا مصطکی قصب الذریره مقل ازرق از هریك هفت درم رب السوس دوازده درم و...
ریوند چینی پانزده درم جعده اذخر مکی از هریك سه درم فلفل قسط تلخ از هریك ده درم سیسالیوس روغن بلسان از هر یك

سه درم ونیم صمغ را نیم کوفته در شراب ریحانی خیسانیده حل کنند وباقی ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی
بقدر بندقه با آنچه صلاح باشد از اشربه ومزاج این دوا گرم وخشک است در اول درجهٔ ثالثه ودر نسخهٔ دیگر دواء الملک الاکبر
حب بلسان مصطکی سلیخه قصب الذریره ومقل رب السوس ریوند فلفل قسط سیسالیوس این اجزا مجموع داخل اند
ومساوی نسخهٔ شیخ الرئیس وشاپور است * دواء الملک اکبر به نسخهٔ محمد بن زکریا رازی * صنعت آن لک منقی مغسول ریوند
چینی از هریک سه درم سنبل الطیب مصطکی رومی تخم کرفس اذخر مکی انیسون نانخواه ابهل مغز بادام تلخ جعده افسنتین
رومی عصارهٔ غافث زراوند طویل از هریک دو درم زنجبیل فلفل از هریک یک درم مجموع را کوفته بیخته بعسل مصفی سه
وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم با ماء الاصول بیامیزند وبیاشامند واگر با علت اثر گرمی باشد با سکنجبین بنوشند
قوت این دوا تا بیست سال باقی است ودر نسخهٔ دیگر این دوا عسل داخل نیست بلکه آورده که ادویه را کوفته بیخته نگاهدارند
ودر وقت حاجت با ماء الاصول یا سکنجبین بنوشند * دواء الملک اکبر به نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره گفته که این نسخه معتمد
علیه است * صنعت آن لک منقی مغسول هشت درم مغز بادام تلخ مقشر دارچینی ساذج هندی قرنفل جنطیانا زراوند مدحرج
ریوند چینی از هریک پنج درم کافیطوس فوه از هریک چهار درم سنبل الطیب صبر سقوطری زرد از هریک دوازده درم دوقو
تخم کرفس فطراسالیون زیرهٔ کرمانی زنجبیل چینی از هریک هشت درم زعفران سه درم اسارون هفت درم ونیم سلیخه
مصطکی قصب الذریره از هریک هفت درم کندر سه درم ونیم دارفلفل زراوند طویل از هریک هفت درم رب السوس دوازده
درم جعده اذخر مکی از هریک سه درم فلفل سیاه قسط تلخ از هریک دو درم بزر سیسالیوس روغن بلسان از هریک سه درم و
نیم عسل مصفی سه وزن ادویه ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کرده با عسل معجون سازند * دواء الملک الاکبر
به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله * صنعت آن لک منقی هشت اوقیه مغز بادام تلخ مقشر قرنفل دارچینی از هریک پنج اوقیه
کافیطوس موفوموسکی صافی زوفای خشک از هریک چهار اوقیه سنبل الطیب یکرطل جنطیانای رومی زراوند مدحرج از
هریک یک اوقیه صبر سقوطری چهار اوقیه دوقو فطراسالیون زیرهٔ کرمانی زنجبیل از هریک هشت اوقیه عود بلسان پانزده
اوقیه حب بلسان مصطکی سلیخهٔ سیاه قصب الذریره مقل ازرق از هریک هفت اوقیه رب السوس یکرطل ونیم ریوند چینی
جعده اذخر مکی از هریک دو اوقیه فلفل سیاه قسط تلخ از هریک ده اوقیه بزر سیسالیوس سه اوقیه ونیم روغن بلسان سه اوقیه
ادویه را کوفته وبحریر بیخته بروغن بلسان چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور معجون سازند
این دوا را بعد از شش ماه استعمال باید کرد وقوتش تا یک سال ونیم وبعضی گفته تا دو سال باقی میماند * دواء الملک الاکبر
به نسخهٔ دیگر که سید اسمعیل در ذخیره در سوء مزاج بارد کبد ذکر کرده وگفته که این دوا در ضعف کبد واول استسقا از برودت
کبد واز برای تفتیح سده استعمال کرده میشود * صنعت آن لک مغسول قسط تلخ حب الغار ترمس شامی دارچینی دارفلفل
اسارون شامی قصب الذریره فطراسالیون دوقو زراوند مدحرج از هریک سه درم سنبل الطیب جنطیانا فوة الصبغ از
هریک سه درم ساذج هندی مغز بادام تلخ مقشر قرنفل مصطکی حب بلسان از هریک یک درم ونیم فوه اذخر مکی زعفران فلفل
سیاه از هریک یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی بدستور معجون سازند شربتی یک مثقال * دواء الملک الکبیر ضعف کبد ومعده
استسقا وبرودت معده را نافع است وتفتیح سدهٔ کبد وطحال کند وبول براند ودر امراض کبد این دوائی است بی مثل وکثیر
الفایده * صنعت آن لک مغسول هشت مثقال مغز بادام مقشر قرنفل دارچینی کندر جنطیانای رومی زراوند گرد از هریک

چهار مثقال صبر سقوطري سنبل الطيب رب السوس از هريك شش مثقال دوقوفطراساليون زيرهٔ كرماني زنجبيل از هر يك هشت مثقال فوه حب بلسان سليخه مصطكي رومي قصب الذريره مقل ازرق از هريك هفت مثقال ريوند چيني جعده اذخر از هر يك دو مثقال فلفل سياه قسط تلخ از هريك ده مثقال سيساليوس سه ونيم درم دارفلفل زراوند طويل از هريك سه ونيم مثقال روغن بلسان سه مثقال ادويه كوفته بيخته با سه چند ان عسل كف كرفته بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمايند شربتي يكدرم * دواء اللك ديكركه همان نفع دارد واعتماد برين نسخه بيشتر است * صنعت ان لك مغسول هشت درم بادام تلخ مقشر دارچيني ساذج هندي قرنفل جنطيانا زراوند مدحرج ريوند چيني از هريك پنجدرم كافيطوس فومو مومكي زوفاء خشك از هريك چهار درم سنبل الطيب صبر سقوطري سليخه مصطكي قصب الذريره از هريك دوازده درم دوقو تخم كرفس فطراساليون زيرهٔ كرماني زنجبيل از هريك هفت درم زعفران جعده اذخر از هريك سه درم اسارون حب بلسان مقل از هريك هفت درم ونيم روناس پانزده درم فلفل سياه قسط تلخ از هريك ده درم سيساليوس روغن بلسان از هريك سه ونيم درم اجزا كوفته بيخته با عسل كف كرفته بسرشند وبعد از شش ماه استعمال نمايند شربتي يك مثقال با ماء الاصول بياشامند * دواء اللك الاصغر نافع از براي ضعف وبرودت وصلابت كبد ومعده وصلابت طحال وتفتيح سدها وابتداي استسقا * صنعت آن لك مغسول قسط تلخ حب الغار ترمس شامي حلبه فلفل سياه از هريك دودرم ريوند چيني سه درم بعسل مصفي بقدر كفايت بدستور معجون سازند شربتي يكدرم با آب طبيخ افسنتين ودر نسخهٔ ديكر بجاي حب الغار فقاح اذخر است مزاج اين دوا كرم وخشك است در آخر درجهٔ ثانيه وقوت اين دوا تا يك سال ونيم باقي ميماند ودر نسخهٔ يحيي بن عيسي بن جزله كه در منهاج ذكر كرده حب الغار فقاح اذخر هر دو داخل است وكفته كه منافع اين بسيار قريب است بمنافع دواء اللك الاكبر * فصل در ذكر نسخ سفوفات لك * سفوف لك كه اسهال كبدي را نافع باشد تاليف مغفرت پناه حليم شمس الدين رحمه الله مجرب است * صنعت آن طباشير سفيد ريوند چيني بريان لك مغسول زرشك بيدانه صمغ عربي آرد بلوط سنبل آب روي صندل فوة الصباغين عصارهٔ لحية التيس از هريك هشت مثقال اجزا كوفته بيخته يك مثقال ازان را بدوغ به شير برشته بليسند وساذج مغسول با مرهم كافور عمل نمايند * سفوف لك ديكر كه مشهور بسفوف عباده است معده وكبد نافع باشد ورخاوت آن را زائل سازد وجكر را قوت دهد وهزال آن را برطرف سازد * صنعت آن لك مغسول حب الآس آرد بلوط مصطكي مازوي سبز عود بلسان پوست انار از هريك چهار درم زنجبيل كندر از هريك يكدرم ودر نسخهٔ ديكر بجاي كندر بلسان است ووزن نبات نيز چهار درم است نبات سفيد پنجاه درم شربتي سه درم تا يك هفته استعمال نمايند وقت صبح وشب ووقت خواب وكوشت نخورند كه غليظ است چنانچه قلانسي كفته ودر نسخ شيخ الرئيس كه در قانون ذكر نموده عيد ان لك است چنانچه شفائي آورده وآن نسخه موافق است با نسخهٔ صاحب جامع التراكيب ودر نسخهٔ ديكر شكر طبرزد بوزن مجموع ادويه است * سفوف لك ديكر كه بجهت اسهال كبدي نافع است * صنعت آن لك مغسول كل سرخ نشاسته از هريك پنجدرم فوة الصباغين طباشير سفيد صمغ عربي تخم حماض از هريك دو درم زعفران دودانك كوفته بيخته شربتي يك مثقال واز عقب آن دوغ كه داغ كرده باشند وآب سيب شيرين وآب به شيرين از هريك پنج مثقال قرص طباشير قابض كهربا از هريك نيم مثقال بنوشند * سفوف لك ديكر ورم جكر را سود دهد وبول براند * صنعت آن تخم خربزه تخم خيارين از هريك پنجدرم تخم كاسني تخم كشوث از هريك سه درم تخم كرفس انيسون رازيانه رب السوس از هريك دودرم

عصارهٔ زرشك چهار درم ریوند چینی یك مثقال لك مغسول چهار دانك زعفران سنبل مصطکی افسنتین از هریك یك درم کافور دو دانك شربتی سه درم * سفوف لك دیگر اسهال کبدی را نافع است * صنعت آن گل سرخ شش درم لك مغسول تخم حماض انبرباریس از هریك سه درم فوفل طباشیر سفید صمغ عربی صندل سفید از هریك دو درم ریوند چینی یك درم و نیم زعفران کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با دوغ آهن تاب * سفوف لك دیگر که ورم حار جگر را نافع است * صنعت آن لك مغسول ریوند چینی از هریك یك درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین از هریك دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با ماء الجبن بدهند و اگر حمی قوی باشد بآب برگ خرفه مغز فلوس خیارشنبر * سفوف لك دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن لك مغسول سه درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم طباشیر سفید دو درم رازیانه یك درم و بعضی بجای رازیانه تخم کشوث آورده اند * سفوف لك دیگر که همین عمل میکند * صنعت آن لك مغسول گل سرخ طباشیر سفید از هریك پنج درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم ریوند چینی سه درم رازیانه انیسون از هریك یك درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك درم با شیر شتر * سفوف لك دیگر که سوء المزاج حار کبد را نافع است * صنعت آن لك مغسول گل سرخ زرشک منقی از هریك یك درم و نیم فوة الصبغ جند بید ستر صندل سفید بسباسه صمغ عربی از هریك یك درم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یکمثقال زعفران دو دانك اجزا کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك درم با انچه مناسب باشد * فصل در بیان نسخ اقراص لك * قرص لك منقول از قرابادین قانون شیخ رئیس نافع از برای سدهای جگر و سپرز و تپ دائمی و سلس بول است و تقویت کبد کند و طعام بگوارد * صنعت آن لك مغسول فوة الصبغ انیسون اسارون بزر کرفس افسنتین رومی مغز بادام تلخ مقشر قسط تلخ زراوند طویل ریوند خطائی رب السوس عصارهٔ غافث عصارهٔ زرشك اجزا مساوی کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال تا دو درم با اشربهٔ مناسبه یعنی صالحه از برای امراض مذکوره بیاشامند و در نسخهٔ صاحب ذخیره عصارهٔ زرشك داخل ندارد * قرص لك به نسخهٔ دیگر سدها بکشاید و ادرار بول و حیض نماید و انواع استسقا را نافع باشد و تپهای بلغمی را سود مند است * صنعت آن لك مغسول تخم کرفس عنب الثعلب فوة الصبغ از هریك یك درم رازیانه انیسون دوقو از هریك یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث از هریك دو درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال * قرص لك دیگر که همین منافع دارد و انواع استسقا را بنهایت مفید باشد و امراض طحال را سود مند بود * صنعت آن مرمکی صافی ترمس شامی سلیخه دارچینی عصارهٔ غافث افسنتین رومی حب بلسان عود بلسان پوست بیخ کبر ریوند چینی رازیانه تخم کرفس تخم کشوث از هریك دو مثقال گل سرخ منزوع الاقماع پنج مثقال طباشیر سفید لك مغسول سنبل الطیب سعد کوفی از هر یك سه مثقال فوة الصبغ قیصوم قرنفل زعفران از هریك یك مثقال اجزا را کوفته بیخته بآبیکه دران زعفران حل کرده باشند سرشته اقراص سازند شربتی یك مثقال و هرگاه استعمال کرده شود از برای انواع استسقا باید که با یك اوقیه سکنجبین بزوری در هفته سه روز تناول نمایند پس استراحت نموده باز عود نمایند تا آنکه مرض بعون الله تع دور شود * قرص لك دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن مرمکی مقل ازرق قسط تلخ ترمس شامی سلیخه اذخر مکی سعد کوفی دارچینی گل غافث افسنتین رومی لك مغسول ریوند چینی زعفران مصطکی رومی اجزا مساوی کوفته بیخته بد ستور مقرر اقراص سازند شربتی یك مثقال و هرگاه از برای انواع استسقا استعمال کرده شود باید که با سکنجبین بزوری یا شراب دینار بحسب حاجت بیاشامند * قرص لك مغسول به نسخهٔ محمد بن زکریا رازی که همین منافع دارد * صنعت آن لك مغسول ریوند

چینی از هریك سه درم اسارون زراوند مدحرج جنطیانا مصطکی تخم کرفس سنبل الطیب اذخر مکی انیسون نانخواه
ابهل مغز بادام تلخ افسنتین رومی فوة الصبغ عصارهٔ غافث از هریك دو درم فلفل زنجبیل از هریك یکدرم لته بیخته
بدستور اقراص سازند شربتی یک مثقال ودر نسخهٔ که میرزا محمد باقر بخط خود قلمی نموده قسط تلخ یکدرم ونیم داخل است
ووزن جمیع اجزا که درین نسخه دو درم است یك مثقال ودر نسخهٔ آن یکدرم ونیم است وانیسون وافسنتین رومی وفلفل

داخل دارد * قرص لك دیکر سدها بکشاید وسوء القنیه وحمیات مرکبه واستسقا را نافع باشد وادرار بول کند * صنعت او
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنك مغز تخم خربزه از هریک دو مثقال تخم کرفس بادیان انیسون تخم کاسنی از هریك
دو درم لك مغسول کل سرخ رب السوس عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب مصطکی رومی از هریک یکدرم ونیم عود قماری
خام فقاح اذخر طباشیر سفید ساذج هندی از هریك یکدرم ریوند چینی نیمدرم اجزا را کوفته بیخته باب خالص
سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با ده درم زرشك منقی بکلاب وعرق بادرنجبویه خیسانیده صافی نموده وبشرا...

بزوری سهلی نموده بیاشامند * قرص لك مستعمل در معاجین کبار * صنعت آن لك مغسول بیست درم لوف ده درم لته
بیخته به مثلث سرشته اقراص سازند و بر پشت غربال پهن کرده تا خشك شود و در شیشه نکاهدارند * باب اللام مع الواو *

* لؤلؤ عربی است وبفارسی مروارید وبترکی اینجی نامند وانجو نیز بهندی مکتا وموتی کویند وبزرک مقدار انرا بعربی
درنامند وانچه بزرک ودر صدف یکدانه ویکتا باشد آنرا دریتیم خوانند وتا سه مثقال بنظر رسیده واز خواص آن است
که چون در صدف بنهایت نمو خود برسد وغوص نمایند باز بتدریج به تحلیل میرود وچیزی در صدف نمی ماند وبهترین
آن عمانی سفید مدور بزرک آبدار است وزبونترین همه ریزه مائل بسیاهی باشد وسیاه وزرد وبی آب وسوراخ دار آن
مستعمل اطبا نیست وروغن وعرق وبوهای کریه مضر است بآن وشستن آن در آب برنج جوشانیده که بعربی ارز نامند
ونیز مالیدن بسنباده رافع چرک وزردی رنک آن است واز اسرار است وهمچنین خورانیدن بمرغ وکبوتر وبعد ازیک...
ویا دو ساعت آن مقدار که دریافت نمایند که چرک وپردهٔ کثیف بالای آن زائل وتحلیل یافت آنرا ذبح نموده براورند
والا تحلیل خواهد یافت وانچه مشهور است که صدف مروارید در وقت باریدن باران نیسان بالای آب می اید ودهن
باز می کند تا قطرات باران دران آید ویا آنکه شب ها بالای دریا آمده دهن باز می کذارد تا شبنم دردهن وجه...
او داخل کردد بعد ازان دهن رابسته باز در آب فرو می رود وازان قطرات باران ویا آن شبنم لؤلؤ در جوف او منعقد
میکردد اصلی ندارد وانچه به تحقیق پیوسته آن است که صدف مروارید در اول تکوین در قعر دریا کوچك بقدر دانه
عدسی وکوچکتر ازان باریشهٔ بسیار باریکی میباشد ودر رجائیکه ریك باکل ممزوج باریك وسنك باشد بسیار تکون میباید
وخوب میشود ودر کل خالص خوب نمیشود وریشهٔ خود را در بین ریکها وسنکها مستحکم میکند وبتدریج بزرک شده
وریشهٔ آن هم قوی وبلند میکردد ودر میان ریکها وسنکها تا بسطبری انکشتی وبا اندک صلابت وسیاه رنك ورنك صدفهٔ
آن سفید صلب براق میباشد بخلاف اصداف دیکر که ریشه ندارند وبالوان وهیأت واشکال مختلفه میباشند وبه بزرکی آن
نمیشوند زیرا که تا یك شبر ویك ونیم شبر نیز میشود واین برزخی است میان حجر ونبات وحیوان وحجریة آن غالب
واز نباتیت همین ریشه وقوت نما واز حیوانیت قوت قبض وبسط دارد که دهن خود را یعنی دو صدفهٔ خود را باز میکند
وانچه از کل لزج لعابی وحیوانات صغار ریزه وغیر آن در زیر دریا دران می آید کرفته دهن خود را بند میکند وغذای خو...

خود میسازد و در جوف آن گوشت نرم سفیدی میباشد و حیوانات دیگر بسیار طالب و خواهان آنند که اگر اخیانا دهن خود را
بزودی بند نکند خود را رها نیده گوشت جوف آن را لنده میخورند و مروارید در جوف آن قریب بمحل دل آن تکون مییابد
و مردم آنجا از غواصان و غیرها حدی معین دارند برای بزرگی صدف و رسیدگی مروارید آن و چون بحد مقرر ی خود رسید
زنبیلی در گردن آویخته و سنگی برای ثقل بر پای خود بسته ریسمان بلند که یک سر آن بر دست شخصی بیرون آب باشد
سر دیگر آن را بر کمر خود بسته غوص مینمایند و در اوقات غوص مقرر است که غواصان تقلیل در اکل و شرب و اشیای حاره
مینمایند که خفیف و سبک گردند و حبس نفس توانند نمود و در ته دریا رفته چشم را میگشایند هر جا که صدفی را یافتند بقوت
که دارند آن را جنبش داده از زمین میکنند و در زنبیل میگذارند و همچنین صدفی دیگر تا نفس شان یاری دهد یا حیوانی
موذی قصد ایشان کند پس بزودی ریسمان را حرکت میدهند تا او را بزودی بالا کشند پس بر خشکی آمده صدف را بنوعی
خاص که میدانند بریده مروارید را برآورند و شاعری این مدعا را نیکو بنظم آورده هرچند مدعای او امری دیگر است
* رباعي * غواصی کن گوهر میباید * غواصان را چها رهنر میباید * سر رشته بدست و دست جان بر لب دست * و
نا زدن و قدم ز سر میباید * اماکنی که در آن مروارید تکون مییابد از جمله شرقی بلاد عمان قریب بعدن تا بحرین و قطیف
و هرموز و سائر جزایر بحر فارس ولیکن در شرقی بحر فارس زیاده از حیوانی آن است و نیز در جزیرهٔ سیلان و برامید از اجزای
ارض جدید و قدری قلیلی در بنگاله در غدیرها که جهیل می نامند بهم میرسد و اما هرموزی آن را میگویند که بهترین پرده دار
و بسیار رطب است و سفید و بسیار شفاف و آنچه در بحرین و سیلان و جاهای دیگر می شود همه پوست و سیلانی از همه سفید تر ولیکن
زود نامد میگردد و بنگالی شکری رنگ و بسیار بزرگ نمیشود و نیز میگویند در جوف بعضی مروارید ها اندک خالی بر می
آید خصوص بنگالی آن که این امر در آن مشاهده شده و صدف بنگالی آن بسیار بزرگ نمی شود و ریشه ندارد و نیز از غواصان
بعضی ثقه متوطنین آنجا مسموع گشته که مروارید بسیار بزرگ نوع اعلی در اصداف بسیار بزرگ نمیباشد بلکه در اصداف
متوسطه و در اصداف بزرگ مروارید ریزه میباشد و میگویند که عمیق اماکنیکه در آنجا غوص می نمایند نهایت تا
بیست و پنج بغل آب می باشد و شعاع و گرمی آفتاب و کواکب اندک بقعر آن میرسد و باعث تکون آن میگردد لولو سرد و خشک
در آواخر درجهٔ دوم و در تفریح قوی تر از طلا است و غوص در اجزای بدن میکند و ملطف و مقوی اعضا و دافع انواع خفقان
خوف و فزع سوداوی و جهت اسهال مراری و دموی و امراض قلب و ضعف جگر و گرده و بد بوئی دهان و حصاة و حرقة البول
و تفتیح سدد و یرقان و دفع سموم و وسواس و جنون و ربو و ذرور آن جهت قطع سیلان خون اعضا و التیام زخمها و اکتحال آن
جهت رمد و سلاق و ظلمت بصر و بیاض و سبل و کمنه و سنون آن جهت پاک کردن چرک دندان و تقویت لثه و طلای محلول
آن رافع بیاض عین و بقول ارسطو رافع برص است در تطلیه اول و سعوط بآب محلول آن نفع میدهد صداع حادث از انتشار
اهداب عین در مرتبهٔ اول و غیر محلول آن جهت جذام و بهق و جمیع آثار جلد نافع و فرزجهٔ آن در منع حمل مجرب دانسته
اند و نگاهداشتن آن با خود مقوی دل و در دهان داشتن آن جهت جذام و ازالهٔ غم و ضعف دل موثر گویند مضر مثانه و مصلحش
عسل است و قدر شربتش تا نیم مثقال و بدلش صدف سفید است * دستور احراق لولو آن است که مروارید ناسفته را باقدری
شیر در ظرف سفالی کرده سر ظرف را محکم نموده در میان آتش بگذارند و بدم بدهند و پس از زمانی برآورند که سوخته شده
باشد * دستور حل لولو در آب اترج در اترج ذکر یافت * جوارش لولو جهت حبل و حفظ جنین مجرب است * صنعت آن

مروارید ناسفته عاقرقرحا ماذج هندی زرنباد درونج بهمن سرخ بهمن سفید قاقله قرنفل دارچینی فلفل سیاه سنبل الطیب
فلفل سفید زنجبیل شیطرج هندی قرفه بسباسه جوزبوا از هریک دو مثقال تخم کرفس پنج مثقال مصطکی سه مثقال کلقند چهار
سیر شربت فواکه عسل از هریک شش سیر بدستور ترکیب نمایند و در نسخهٔ دیگر بجای دارچینی دارفلفل است * جوارش لؤلؤ
دیگر مقوی معده و اعضای رئیسه است و مصلح حال جنین و رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب است * صنعت آن مروارید
ناسفته عاقرقرحا از هریک یکدرم زنجبیل مصطکی رومی از هریک چهار درم زرنباد درونج عقربی تخم کرفس شیطرج هندی
قاقله جوزبوا بسباسه قرفة الطیب از هریک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دارفلفل از هریک سه درم دارچینی پنجدرم
شکر سلیمانی بوزن همه ادویه شربتی بقدر یک عفصه و در حفظ اسقاط جنین مداومت باین جوارش باید نمود * جوارش لؤلؤ
دیگر که امراض مذکوره و تفتیت سنگ گرده و مثانه را نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته با گلاب سوده بعد انیسون
هریک هشت مثقال بهمن سفید نقاح اذخر سعد کوفی کزمازج از هریک شش مثقال کاکنج بیخ لبلاب از هریک سه مثقال
اسارون مصطکی دارچینی از هریک یکونیم مثقال صمغ عربی کثیرا سلیخه از هریک یک مثقال قند و عسل از هریک دو وزن ادویه
علی الرسم جوارش سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * فصل در بیان حبوب لؤلؤ * حب لؤلؤ مقوی قلب و معده
و حابس بطن است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی یشم سبز طباشیر سفید ورق نقره محلول باد زهر معدنی
مرجان قرمزی طین ارمنی مغسول از هریک یک مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول از هریک نیم مثقال مروارید کهربا و
مرجان را بگلاب صلایه نموده باقی ادویه کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی و نخودی شربتی از
سه حب تا هفت حب باید مشک و گلاب فرو برند و اگر برای تقویت باه و افزونی منی مایهٔ شتر اعرابی یک مثقال و برای
زیادتی تقویت معده مصطکی رومی یکدرم اضافه نمایند میگردد اقوی * حب لؤلؤ مسلول و مدقوق را نافع است باید که
با شیر الاغ یا شیر زنان با ادویهٔ مناسبه دیگر میل نمایند * صنعت آن مروارید ناسفته یک مثقال کهربای شمعی طین ارمنی
طین مختوم طین داغستانی صمغ عربی کثیرا از هریک نیم مثقال مغز بهدانه مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هریک یکونیم مثقال
کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ و لعاب بهدانه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی از سه حب تا هفت حب و
اگر از برای نفث الدم نیم مثقال پوست بیخ کبر آب خیار داخل نمایند خوب است * حب لؤلؤ فواق را که بسبب گرمی
باشد زائل گرداند * صنعت آن مروارید ناسفته یک و نیم مثقال کهربای شمعی بالکافوری دو مثقال مصطکی رومی یکمثقال
و دو دانگ دانهٔ هیل بوا صمغ عربی از هریک نیم مثقال بهدانه بو داده با پوست یک مثقال کوفته بیخته با گلاب سرشته حب
بندند شربتی نیم مثقال با گلاب فرو برند * فصل در ذکر نسخ خمیرهای لؤلؤ * خمیرهٔ لؤلؤ خفقان و ضعف قلب را
بنهایت نافع است و اعضای رئیسه را قوت دهد و منافع بسیار دارد * صنعت آن مروارید ناسفته هشت درم یاقوت رمانی
بسد محرق مغسول از هریک چهار درم ورق طلا ورق نقره از هریک یکدرم لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سبز ماذج هندی
زرنباد درونج عقربی تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض از هریک سه درم افتیمون اقریطی شش درم لاجورد مغسول کافو
قیصوری عنبر اشهب از هریک یکدرم و نیم طباشیر سفید صندل سفید از هریک پنجدرم کهربای شمعی زرشک منقی کشنیز
خشک مقشر صندل سرخ غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع پوست اترج گل ارمنی مغسول طین مختوم عود هندی گل گاوزبان
از هریک دو درم مشک تبتی نیم درم نبات سفید گلاب از هریک یکمن رب سیب شیرین رب انار شیرین از هریک بیست در

رب به شیرین چهل درم شربت به شیرین چهل درم ودر نسخهٔ دیگر بجای ربوب شراب سیب شیرین یکمن و شراب انار شیرین
چهل درم شربت به شیرین بیست درم آورده شده نبات سفید وگلاب وربوب یا اشربه را بقوام آورده تیر زنند که چون
خمیره شود جواهر را صلایه نموده ورق طلا ورق نقره داخل نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند ونیکو برهم زنند
ودر ظرف چینی نگاهدارند وبعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم * خمیرهٔ لؤلؤ دیگر * صنعت آن
مروارید ناسفته بگلاب صلایه کرده بهمن سرخ بهمن سفید گل گاوزبان از هریک چهار درم ادویه را کوفته بیخته پنجاه درم شهد
سفید را اضافه نموده تیر زنند تا چون لعاب شود ادویه را بآن بسرشند ونیکو برهم زنند ونگاهدارند شربتی یک مثقال
* خمیرهٔ لؤلؤی قدس سره * صنعت آن طباشیر سفید مروارید ناسفته صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید از هریک پنج مثقال
عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریک یکمثقال و یکدانگ ونیم مشک تبتی نیم مثقال وسه قیراط شکر سفید گلاب عرق بید مشک از
هریک دوصد مثقال عسل مصفی بیست وپنج مثقال شکر را اول مرتبه مصفی نموده عسل را داخل کرده کف آنرا گرفته پس
گلاب وعرق را داخل کرده بقوام آورده تیر زنند تا چون لعاب شود ادویه را بآن سرشته خمیره کرده نگاهدارند شربتی از یکمثقال
تا دو درم * خمیرهٔ لؤلؤ دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته ششماشه بگلاب سوده بهمن سرخ بهمن سفید گاوزبان ابریشم مقرض
صندل سفید کشنیز خشک از هریک نه ماشه عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریک سه ماشه نبات سفید بیست توله بدستور خمیره
خمیره سازند * خمیرهٔ لؤلؤ بنسخهٔ دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته یک مثقال ودو دانگ بسد محرق مغسول چهار دانگ ورق
طلا ورق نقره از هریک یکدانگ یشب سبز ماذج هندی زرنباد درونج عقربی مغز تخم خیارین ابریشم مقرض از هریک نیم مثقال
افتیمون یکمثقال لاجورد مغسول عنبر اشهب از هریک یکدانگ ونیم گل سرخ کهربای شمعی پوست اترج گل داغستانی عود
هندی گل گاوزبان از هریک دو دانگ نبات سفید سه وزن ادویه بدستور خمیره سازند ودر نسخهٔ دیگر این خمیره وزن
عرق گاوزبان یکصد مثقال ووزن عنبر نیم مثقال ووزن لاجورد یکمثقال است * خمیرهٔ لؤلؤ که برای تقویت اعضای رئیسه
مجرب است * صنعت آن مروارید ناسفته ششماشه کهربا مرجان صندل سفید مصطکی از هریک سه ماشه ورق طلا پنج عدد ورق
نقره بیست عدد عرق بید مشک عرق بید گلاب نبات قند از هریک یکونیم پاو بدستور بسرشند شربتی سه ماشه * خمیرهٔ لولو دیگر
* صنعت آن مروارید کهربا عنبر ورق طلا ونقره از هریک یکماشه مصطکی ابریشم مقرض از هریک دو ماشه عرق گاوزبان
عرق بید مشک از هریک نیم پاو نبات سفید پاوآثار بدستور بسرشند * خمیرهٔ لولو دیگر که منافع نصح تهل دارد * صنعت آن
طباشیر یک توله صندل سفید زهرمهرهٔ خطائی مروارید ناسفته یشب کافوری از هریک ششماشه ورق نقره یکتوله عرق
بید مشک سه پاو وگلاب یکپاو ونبات نیم آثار بدستور مقرر بقوام آورند شربتی ششماشه * خمیرهٔ لؤلؤ دیگر * صنعت آن
مروارید ناسفته دو درم ونیم مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین از هریک سه درم صندل سفید
بگلاب سوده تخم خرفهٔ مقشر گل بنفشه گل گاوزبان طباشیر سفید از هریک دو درم زعفران یک درم ونیم مشک خالص عنبر
اشهب از هریک نیم درم واگر حرارت در مزاج غالب باشد بجای مشک وعنبر کافور قیصوری کنند وادویه را کوفته بیخته
با شراب زرشک وشراب رمانین از هریک بیست درم قند سفید پنجاه درم گلاب عرق بید مشک عرق بهارنارنج از هریک
ده درم همه را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند وخمیره سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال با اشربه وعرقهای
مناسبه بکار برند * دوای لؤلؤ منقول از طب براکلموس مقوی اعضای رئیسه ونافع است تشنج وفالج وامراض عصب رعشه

وخفقان را ومد رشیر وزیاده کنندهٔ منی است ونافع است جمیع قروح بواسیررا * صنعت آن بگیرند مروارید بکر غلطان ...
وسحق نمایند هرقدر که خواهند وبریزند بران سرکهٔ مقطر بقدر که یك انگشت بالای آن بایستد وبگذارند درجای گرم تا متعفن
شود پس برآرند ازان رطوبت را درحمام ماریه تا خشك شود پس بچکانند بران آب خالص چند مرتبه تا آنکه حموضت از
بر طرف شود پس بگذارند درمکان نمناک تا آنکه منحل بدهن گردد یا اینکه حل کنند درعرق پس برانند ازان عرق ...
پس باقی میماند دهن محلول شربتی ازان یك قیراط است با بعضی ازآبهای مناسبه * فصل دربیان نسخ سفوف لؤلؤ *

* سفوف لؤلؤ تالیف طبری نیکواست از برای قلب مبرود * فصل در بیان نسخ سفوف لؤلؤ *

* سفوف لؤلؤ تالیف طبری نیکواست از برای قلب مبرود ووحشت واز برای غشی ومالیخولیا وخفقان * صنعت آن بگیرند
مروارید ناسفته بسد طباشیر سفید گل سرخ ازهریك سه درم فرنجمشك بادرنجبویه ازهریک پنجدرم قاقله لسان الثور
ازهریك شش درم کشنیز خشك بریان مقشرود درم قرنفل یکدرم ونیم شربتی یك مثقال با یک اوقیه مثلث یا یك اوقیه
میبه * سفوف لولو دیگر از اشهر سفوفات بلکه اعرف وانفع مرکبات است ومنسوب است بجالینوس عجیب الفعل است
دردفع امراض حارهٔ قلب ودماغ مانند خفقان ووسواس ومالیخولیا وتفریح آورد وحفظ جنین نماید * صنعت آن پوست
هلیلهٔ کابلی لسان الثور ازهریك ده درم بهمن سرخ بهمن سفید بادروج بادرنجبویه تخم ریحان غنچهٔ گل سرخ مصطکی
رومی ازهریك پنجدرم حجرارمنی مغسول ابریشم مقرض ازهریك سه درم ورق طلا ورق نقره مرجان قرمزی یاقوت
رمانی مروارید ناسفته ازهریك یك مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك مثقال * سفوف لولو قلمی فرموده اند
که از تصرف بندهٔ راقم محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است در نفع مثل سفوف لولوی جالینوس است
* صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی حجریشب سوده زهرمهرهٔ خطائی سوده ازهریك دو مثقال لعل بدخشی
عنبر اشهب مشك تبتی ورق طلا ازهریك نیم مثقال ورق نقره دو مثقال ونیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید
پوست بیرون پسته گل گاوزبان گیلانی کشنیز خشك تخم خرفه مقشر بهمن سفید ازهریك سه مثقال پوست هلیلهٔ
کابلی آملهٔ منقی ازهریك پنج مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته شربتی یك مثقال باگلاب وعرق بید مشک ونیلوفر
یا لنگو شربت سیب شیرین بنوشند * سفوف لولوی دیگر که ان مرحوم بجهت بندگان عالی متعالی شاهزاده محمد بلند
اختر تالیف نموده اند * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ازهریك ششماشه طباشیر سفید بهمن سفید پوست
هلیلهٔ زرد ابریشم مقرض صندل سفید تخم فرنجمشك ازهریك یکتوله ورق طلا بیست عدد ورق نقره یکتوله بدستور سفوف
نمایند * سفوف لولوی دیگر که آن مرحوم بجهت خود که اسهال دموی وبواسیر وحرارت کبد وحمی وتهبج پایها وخفقان
ونفخهٔ مراق داشتند ترتیب داده اند * صنعت آن مروارید زهرمهرهٔ خطائی ازهریك یك مثقال ورق طلا عنبر اشهب
ازهریك یکدانك ونیم ورق نقره یك مثقال ویکدانك ونیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته
دانهٔ هیل بویا ن کشنیز خشك بریان بادیان آمله منقی هلیلهٔ سیاه در روغن گاو بریان کرده ازهریك یك مثقال ونیم
زرشك منقی سماق منقی انار دانه دارچینی ازهریك یك مثقال مصطکی نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف لولوی
دیگر که مقوی معده وقلب وکبد ونافع است از برای خفقان وضعف قلب حادث بمشارکت معده از حصول خلط بلغمی
وسوداوی مخلوط بصفرا درمعده واصحاب مالیخولیای مراقی ووسواس رانافع است وطعام راهضم کند وحدت اخلاط صا...

نماید * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر آملهٔ منقی سماق منقی انار دانه بادرنجبویه دارچینی
مصطکی رومی دانهٔ هیل بوا طبا شیر سفید سعد کوفی خولنجان زیرهٔ کرمانی مدبر درسرکه زیرهٔ سبز مدبر درسرکه پوست اترج
ساذج هندی زرشک منقی رازیانه درونج عقربی از هریک یک مثقال مشک تبتی عنبر اشهب ورق طلا از هریک شش قیراط
نبات سفید بیست مثقال کوفته بیخته هر روز صبح و شام نیم مثقال آن را تناول نمایند که بعون الله تع مجرب است و قلمی فرموده
اند که این نسخه از اقتراح قدوة الاطبا والد ماجد فقیر است * سفوف لولوی دیگر که همین منافع دارد * صنعت آن مروارید
ناسفته کهربای شمعی بسد محرق گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر غنچهٔ گل سرخ صندل سفید طباشیر سفید تخم خرفهٔ مقشر
تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم پس بد رستیکه مجرب النفع است در جمیع
امور مذکوره در سفوف لولوی جالینوس * سفوف لولو تالیف ابو سهل مسیحی که همین منافع دارد و خفقان حار را بنهایت
نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک پنجد رم گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید از هر یک
سه درم کشنیز خشک دو درم سویق جو نیمدرم و در نسخهٔ صاحب میزان الطبا ثم بجای سویق جو بسد دو وزن کشنیز خشک
یکدرم است و نیمدانک کافور قیصوری بر اجزای مذکوره افزود نموده کوفته بیخته یکدرم آن را با یک اوقیه سکنجبین سفرجلی
بنوشند و بآن مداومت نمایند * سفوف لولوی دیگر که مقوی قلب و معده است و نافع است از برای خفقان و ضعف قلب حادث
بمشارکت معده از وجود خلط بلغمی مخلوط بصفرا در معده و احشا و نواحی قلب * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای
شمعی دارچینی مصطکی رومی دانهٔ هیل طباشیر سفید کشنیز خشک آملهٔ منقی سماق منقی بادرنجبویه سعد کوفی خولنجان
زیرهٔ کرمانی مدبر زیرهٔ سبز پوست سبز اترج ساذج هندی زرشک منقی رازیانه از هریک یکدانک نبات سفید سه مثقال کوفته
بیخته هر صبح یکمثقال آنرا بخورند * سفوف لولو نافع از برای خفقان سوداوی و توحش و مالیخولیا * صنعت آن مروارید ناسفته
کهربای شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هریک یکدرم و نیم پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم فرنجمشک تخم
بالنگو اسطوخودوس لسان الثور افتیمون مصری گل ارمنی عود هندی غرقی سعد کوفی قرنفل کشنیز خشک از هریک سه درم تخم
خرفهٔ مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هریک چهار درم کوفته بیخته بکار برند * سفوف لولوی دیگر که منافع سفوف لولوی جالینوس
دارد و سمیت هوا و اخلاط را زائل کند و از برای سموم حارهٔ ملسوعه و مشروبه نیز نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته
گل مختوم کهربای شمعی بسد گل گاوزبان شب یمانی از هریک یک مثقال نبات سفید هفت مثقال کوفته بیخته شربتی دو
مثقال با شراب سیب شیرین یا گلاب بیاشامند میفرمایند که اگر بجای طین مختوم که نایاب است حجر بادزهر معدنی
خطائی کنند انفع است و در نسخهٔ دیگر سعد کوفی اصلی داخل است * سفوف لولوی دیگر که به نسبت سفوف قبل معتدل است
* صنعت آن مروارید کهربای شمعی بسد محرق بادرنجبویه برگ فرنجمشک شب یمانی بریان گل ارمنی کشنیز خشک مقشر
از هریک دو مثقال گل گاوزبان هفت مثقال کوفته بیخته یک مثقال با عرق بید مشک و عرق بادرنجبویه بیاشامند میفرمایند
که اگر در این سفوف بعوض گل ارمنی فادزهر معدنی خطائی کنند میباشد مناسب * سفوف لولوی دیگر که نافع است سوء
مزاج سوداوی قلب و خفقان سوداوی و مالیخولیا و توحش را * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم مقرض
حجر ارمنی مغسول از هریک یکدرم و نیم پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی تخم فرنجمشک تخم بالنگو اسطوخودوس
لسان الثور گل ارمنی عود هندی سعد کوفی قرنفل کشنیز خشک از هریک سه درم تخم خرفهٔ مقشر تخم کدوی شیرین از هریک چهار

درم کوفته بیخته در شیشه نکاه دارند شربتی یک مثقال با عرق بادرنجبویه وشربت سیب شیرین * سفوف لولوی ومنطا ر بای

کبد ی را نافع باشد ومعده ودل وجکر راقوت دهد وتشنکي می نشاند * صنعت ان مروارید ناسفته چهار درم بسد

سوخته کلنار فارسي طباشیر خرنوب شامي کل ارمني کل قبرسي صندل سفید تخم کل سرخ بارتنک بریان تخم حماض بلد

بریان تخم مورد زرشک منقی آرد جو بریان طراثیث تخم خرفهٔ مقشر آرد کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان صمغ

بزرقطونا بریان صمغ عربي بریان ازهریک سه درم کل مختوم مصطکي ازهریک یک درم انار دانه پنج درم کهربا اقاقیا

مغسول ازهریک دو درم بارتنک سه درم سوای بزرقطونا وبارتنک ادویه کوفته بیخته بزرقطونا وبارتنک رادران امیخته مقدار

درم سفوف سازند * سفوف لولوخفقان وضعف جکر که از کرمي باشد سودمند بود * صنعت آن کهربای شمعي بسد مروارید

ناسفته ازهریک سه درم طباشیر سفید صندل سفید ازهریک یک درم کشنیز خشک کل ارمني ازهریک نیم درم کاوزبان

سه درم اجزا کوفته بیخته شربتی دودرم باشربت سیب شیرین بدهند * سفوف لولوی دیکر که همین منافع دارد ومستعمل است

در وقتیکه سودا با بلغم باشد یاسودا متولد از بلغم باشد * صنعت ان مروارید ناسفته بسد محرق ازهریک پنج درم ساذج

هندي سعد کوفي فرنجمشک نانخواه بزر کرفس انیسون اشنه ازهریک سه درم صبر سقوطري ده درم عصارهٔ افسنتین

درم افتیمون اقریطي زعفران مرصافي ازهریک چهار درم بادرنجبویه هفت درم ملح اصلي دو درم کوفته بیخته

کرده شربتی یک مثقال بآب مطبوخ افتیمون یا بآب مطبوخ افسنتین بیاشامند

* فصل در بیان اقراص لولوی

* قرص لولودل ودماغ را قوت دهد وخفقان حار ویرقان غلیاني حار را نافع باشد ونفث الدم را بازدارد * صنعت ان

مروارید ناسفته صندل سفید ازهریک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهوی مقشر ازهریک پنج درم

تخم خرفهٔ مقشر سه درم طباشیر سفید یک درم کل سرخ منزوع الاقماع دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا

سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص لولوی دیکر کبد ودل ودماغ را سود دارد وقوت دهد وبعضی اطبا کفته اند

این قرص را ازبرای تقویت دماغ با شراب اسطوخودوس وکلاب وعرق کاسني وعرق بادیان چون درصداع بمشارکت

خورانند بسیار سودمند باشد * صنعت آن مروارید ناسفته دودرم ونیم مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ازهریک سه

درم تخم خرفهٔ مقشر تخم حماض کل بنفشه کل کاوزبان ازهریک دودرم مشک تبتي عنبر اشهب ازهریک نیم درم واکرحرارت

قوي بود بجای مشک وعنبر کافور قیصوري داخل نمایند ودرنسخهٔ دیکر تخم کاهو مقشر دودرم داخل است شربتی از یک

تادودرم * قرص لولوی دیکر منقول از مجربات حکیم احمد بخط معزي الیه نافع ازبرای حمیات حاره ودق وسل که بااسهال مرار

واسهال ذوباني باشد * صنعت آن مروارید ناسفته طباشیر سفید ازهریک دومثقال صندل سفید کل نیلوفر کشنیز خشک

صندل سرخ تخم خرفهٔ مقشر ورق کل سرخ مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه ازهریک سه مثقال کثیرا نشاسته ازهریک

دومثقال کافور قیصوري نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال * قرص لولوی دیکر

که مقوي قلب ودماغ است ونافع است ضعف باه را که بسبب ضعف قلب ودماغ باشد * صنعت آن مروارید ناسفته ده

مثقال طباشیر سفید چهار درم صندل سفید نشاسته عود هندي صمغ عربي زعفران ازهریک دومثقال مغز تخم خیارین مغز

تخم کدوی شیرین ازهریک شش درم مجموع راکوفته بیخته بکلاب سرشته اقراص سازند شربتی ازیک مثقال تا دودرم

* مفرح لولوی خفقان ووسواس راسود دارد ودل راقوت دهد ونشاط آورد ودیکر نفع ها دارد وخاصیت این ترکیب بسیار

است اینجا مختصر کردیم * صنعت آن مروارید ناسفته هشت درم یاقوت رمانی بسد از هریك چهار درم زر محلول نقره
محلول از هریك یکدرم لاجورد مغسول یکدرم و نیم لعل بدخشانی عقیق یمنی حجر یشب از هریك سه درم طباشیر سفید
صندل مقاصری از هریك پنجدرم کهربای شمعی گل نیلوفر زرشك بیدانه از هریك سه درم طباشیر خشك تخم گل صندل
سرخ طین مختوم عود هندی گاوزبان قشر اترج از هریك دودرم افتیمون ششدرم ساذج هندی زرنباد درونج عقربی
تخم کاسنی ابریشم مقرض از هریك سه درم کافور قیصوری عنبر اشهب از هریك یکدرم و نیم مشك ترکی نیم درم گلاب نبات
از هریك یکمن رب سیب شیرین رب انار شیرین از هریك بیست درم آب به شیرین چهل درم و در بعض نسخها عوض رب
آب سیب شیرین یکمن و آب انار چهلدرم و شراب به بیست درم نوشته اند دواها کوفته بیخته جواهر را صلایه نموده مانند
غبار نرم سازند انگاه مجموع را بدستور متعارف در شیرهٔ نبات و گلاب و ربوب مذکوره بسرشند و در ظروف چینی کنند
چهل روز در میان جو بگذارند بعد از ان شربتی از یکدرم تا دودرم استعمال نمایند * معجون اللولو جهت تقویت اعضا
و تفتیح اوعیهٔ منی و تقویت اعصاب و زیادتی باه و تکثیر انعاظ و اعانت میکند منی را اعانت شدیده و اخراج منی میکنند
بلذت شدید و نفع میدهد منی را * صنعت آن مروارید ناسفته بسد از هریك شش مثقال انیسون بهمن ابیض از هریك چهار
مثقال کاکنج اصل اللباب از هریك سه مثقال فقاح اذخر سعد کوفی کزمازج از هریك دو مثقال اسارون دارچینی مصطکی
از هریك یکمثقال و نیم صمغ عربی کثیرا از هریك یك مثقال با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند و در وقت خواب یك
مثقال با آب گرم بنوشند * معجون لولوی دیگر که دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و رنگ را نیکو کند
و تشنگی را بنشاند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد گاوزبان عود خام از هریك دودرم کهربا تخم کاسنی کشنیز خشك از هریك
پنجدرم صندلین طباشیر از هریك هشت درم افتیمون گل سرخ از هریك ششدرم ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشك بادرنجبویه
خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی از هریك چهار درم زعفران درونج رومی عنبر اشهب از هریك دودرم کافور یکدرم مشك
نیمدرم کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند * معجون لولو ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب را سخت کند
اوعیه منی بگشاید و شهوت را زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغیری عظیم پیدا کند و نعوظ بهیا آورد و دوستی
مرد در دل زن پیدا کند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد انیسون بهمن سفید کاکنج از هریك یکدرم فقاح اذخر سعد کوفی
کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی صمغ عربی کثیرا از هریك نیم مثقال کوفته با هم چند ان عسل بسرشند و در وقت
حاجت و هنگام مجامعت یك مثقال با آب گرم بنوشند * معجون لولوی دیگر که قریب النفع است بدان * صنعت آن مروارید
ناسفته عسل البلاب بسد محرق انیسون بهمن سفید بزر کاکنج فقاح اذخر سعد کوفی کزمازج از هریك یکمثقال دارچینی
اسارون مصطکی رومی از هریك یکمثقال و نیم سلیخهٔ سیاه یکدانك و نیم صمغ عربی کثیرا از هریك یکدانك کوفته بیخته
با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و یك مثقال آنرا با آب بخورند * لوز بفارسی بادام نامند و آن دو نوع است
شیرین و تلخ بستانی و کوهی شیرین آن در اول گرم و تر و تری بستانی آن زیاده از کوهی خصوصا تازهٔ آن و خصوصا انچه
پوست آن بهیار نازك میباشد که کاغذی نامند و مفتح و حافظ قوتها و جالی اعضای باطنی و ملین طبع و حلق و هوا و
سینه و معین باه و مسکن حرقة منی و بول و مسمن بدن و با شکر کثیر الغذا و حافظ جوهر دماغ و شیرهٔ آن با شکر جهت سرفه
مجرب و خشونت سینه و حنجره و تولید منی و رفع نفث الدم و ربو و قرحهٔ مثانه و امعا و زحیر و رطوبت معده و با صفراوی

آن زفت ومثل آن شکر در قطع سرفه از مجربات شریف است وبوداده آن مقوی معده وقابض ومسکن جوع وفاسد آن موجب
کرب وسقوط اشتها وغشی ومصلحش ربوب حامضه است بعد از قی وتازه نارس آن با پوست که جفاله نامند مقوی معده
وبن دندان وترش مزه با نمک لذیذ ومغز نیم‌رس آن بسیار نازک وشیرین وبرگ تازه آن مسهل ومسقط کرم شکم وخشک
آن قابض ورافع اسهال وشکوفه بادام محرک باه مردان وقاطع باه زنان وبادام مربا در تغذیه وفربه کردن بدن
واصلاح کرده قوی‌تر است وروغن بادام معتدل در گرمی وسردی بغایت مرطب وموافق تشنج یبسی ورافع ورم
از قی وضربه بهمرسد وحقنه وشرب وچکانیدن آن جهت درد گرده ومثانه وعسر بول وقولنج واعانت بر خروج حصاة
وشرب آن جهت گزیدن سگ دیوانه ودرد معده وباکتیرا وشکر جهت سرفه خشک مجرب وجهت تصفیه آواز وقصبه ریه
ورفع ضرر ادویه مسهله وحبوب حاره مفید وقدر شربتش تا ده مثقال ودر رفع پیچش مجرب ودوام تدهین مهرهای پشت
بآن جهت نقرس ورفع خمیدگی پیران مجرب دانسته‌اند وجهت سرسام وذات الجنب بدستور نافع وغرغره آن با آب
گرم جهت خشونت حلق موثر ومضر احشای ضعیفه ومصلحش مصطکی است * لوز المر بادام تلخ است ریشه درخت آن
گرم وخشک وجالی ومحلل وضماد آن با روغن گل سرخ وسرکه جهت سوختگی آتش مفید ومغز آن در اول دوم گرم
ودر آخر اول خشک وخشکی کوهی آن زیاده از بستانی ودر ازاله اخلاط غلیظه بی‌عدیل وجهت ربو وسرفه وورم
سینه وریه خصوصا با نشاسته ونعناع وبا میفختج جهت علل گرده وحصاة وبا عسل جهت سپرز وامراض جلدی وتفتیح سده
ویرقان وبا ماء العسل جهت قولنج وپیچش وسائر دردها مفید ومضر امعا ومصلحش شکر وفرزجه آن مدر حیض وضماد
آن با سرکه وشراب جهت بثور ابریه وقوبا وحزاز ونمله وزخمهای کهنه وجرب وحکه وبا سرکه جهت درد سر مزمن و
طلای برگ ومطبوخ آن با شراب جهت حزاز بی‌عدیل وارسطو گوید چون پنج درم بادام تلخ کوبیده ناشتا تناول
نمایند از شراب مست نگردد وروغن آن در اول دوم گرم ومائل برطوبت ومجفف ومسهل اخلاط غلیظه وسودا ونافع معده
ونواحی آن وبا ادویه مناسبه جهت درد گرده وعسر بول وورم سپرز وادرار بول واخراج حصاة وجنین وجهت قولنج واختناق
وازدیاد رحم وانقلاب آن وطلای آن جهت رفع آثار رخسار وکلف وچین گونه وشقاق وجرب وحکه وقوبا وبا شراب جهت
قروح رطبه سر وحزاز وقطور آن جهت درد گوش ودوی وطنین وکشتن کرم گوش نافع وحمول آن مخرج جنین ومشیمه
وقدر شربتش تا چهار مثقال است وصمغ درخت بادام شیرین وتلخ نائب مناب صمغ عربی است وصنعت دهن آن در ادهان
وحلوا از آن در حلویات ذکر یافت * فصل در بیان الوان * الوان یا الوان کاغذ است یا الوان ثیاب * اما الوان کاغذ
اینها است بالاجمال والاختصار * لون آل بگیرند قدری گل بستان افروز وقدری آب نیم گرم بر آن ریزند وزمانی
بگذارند تا آب رنگین گردد پس صاف نموده کاغذ را در آن تر نمایند وزمانی بگذارند که رنگ را بخود جذب نماید پس
برآورده در سایه خشک نمایند نیکو گردد * لون بادنجانی آن است که کاغذ را باب بقم رنگ نمایند پس در آب زاج کبود غوطه
داده خشک نمایند بادنجانی گردد * لون بنفش بگیرند گل نیلی که در خراسان گل تلک نامند ودرخت آن در کنار جوی
باغها پیچیده بالا میرود وگل آن لاجوردی رنگ وته آن سفید میباشد پس آن گل را بگیرند وبکوبند وصاف نمایند وکاغذ
رنگ آل را در آن غوطه دهند بنفش گردد * باب اللام مع الیاء المثناة التحتانیه * لیمو انواع است ومراد
مطلق آن لیموآب که بهندی کاغذی لیمو ونیمبو نامند در جمیع خواص مانند ترنج وپوست زرد آن در دوم گرم وخشک ومقوی

معده و دل و قابض و محرک اشتها و معین بر هضم غذا و مفتح سده کرده و محلل قولنج ریحی و آروغ آرنده و مصلح کیفیت اخلاط
ردیه و باد زهر سموم مشروبه و ملدوغه و در سائر افعال قائم مقام پوست ترنج است و ترشی آن در ورم سرد و خشک و مقوی
معده حار و لطیف و بسیار جالی و قاطع اخلاط غلیظه لزجه و ملطف آن و جالی بهق سیاه و کلف و قوبا و مسکن غلیان خون
صفرا و التهاب معده و جهت تبهای حاره دموی و صفراوی و عفونت خون و بثور و شری و حصف و دمل و ورم حلق و قیء صفراوی
و غثیان و تقلب طعام و بد برگشتن اطعمه چرب و جذب مواد حاره جگر و معده و جهت درد سر و دوار که از بخار اخلاط غلیظ
باشد و خفقان سوداوی و غب خالص و غیر خالص و خمار و سموم هوام و ادویه قتاله مفید و در اکثر امور قائم مقام سرکه و جهت
مریض بهتر از ان و مضر عصب و صاحب سرفه بارد المزاج را و اکثار آن در خلای معده مضعف امعا و مورث پیچش و مصلحش
شکر و عسل است چون جواهر را با آب لیمو بخیسانند حل شود و ضماد ودع محلول با آب لیمو با نوشادر در اندک زمانی
رافع بهق و آثار جلد است و طلای آب آن خصوص که لیمو را بریده طرف بریده آن را گرم کرده بر پیشانی و شقیقه ها بمالند
صداع صفراوی را بنهایت مفید است و تخم آن در دوم و در آخر اول خشک و در رفع سموم مانند ترنج و تفریح آن بغایت عظیم
و قدر شربتش از یک درم تا دو درم است با آب گرم یا شراب و باید که مقشر از پوست باشد و خاییدن دانه آن رافع [illegible]
دندان است که از ترشی او بهم رسیده باشد و لیمو بنمک پرورده مقوی معده و باعث خوشبوئی آروغ و لیموی شیرین در منافع
بسیار ضعیف تر اما مضر عصب نیست و بدل مثور آنچه پیوند بدرخت نارنج و ترنج کرده باشند قریب الفعل است بآن و همچنین
است آنچه معروف است بمرکب و چون لیمو را بتمامه خشک کرده باوزن آن شکر بسایند و بخورند جهت منع صعود بخارات و تنقیه
معده بی عدیل و برگ لیمو در تفریح ضعیف تر از برگ ترنج است طلای برگ سائیده آن با قرنفل و دارچینی و [illegible]

نیز رافع صداع است * شراب لیمو بارد در اول معتدل است در رطوبت و یبوست و بعضی را گمان آن است که یابس است
و قول اول صحیح است شیخ داود انطاکی گفته که صحیح نزد من آن است که بارد است در دوم و رطب است در اول و این هرگاه
مصنوع از شکر باشد و بوده باشد ساذج و اگر اضافه کرده شود با آن چیزی پس از برای هر قسمی از ان را حکم آن چیز است
که اضافه کرده شد با آن بعد از مراعات نسبت میان آن چیز و ساذج از این شراب و اجود آن آن است که از شکر سفید صافی نموده
و آب لیموی رسیده بزرگ بالیده ساخته باشند و مدت یک سال بر ساختن آن نگذشته باشد و این شراب بهترین اشربه است
قمع صفرا میکند و نافع است از برای مطلق حمیات خصوص حمیات دائره و از برای دفع اخلاط محترقه و اخلاط سوداویه و دفع
مضرت سموم میکند خصوص منفعت آن و نافع است از برای کدورت صورت و از برای جمیع امراض اطفال و از برای قلاع و اعتقال
لسان جمیع ناس و از برای قلع اخلاط لزجه سینه و ترقیق هر ماده غلیظ و تقطیع هر ماده لزج و اگر پیش از دوای مسهل بخورند
مهیا میکند بدن را از برای قبول دوا و بعد از ان غسل میدهد بدن را از انچه باقی ماند از ان از بقیه دوای مسهل و کسیکه
همیشه آن را بیاشامد حفظ میکند صحت او را صاحب شفاء الاسقام اطناب نموده در خواص و افعال آن و حاصل کلام از آن است
که این شراب نائب مناب تریاق فاروق است و تنقیه اخلاط ثلثه میکند و میشکند حدت خون را و اصلاح آن میکند و شفائی است
از برای جمیع حمیات و از برای جمیع امراض و شکی نیست در انکه این شراب شافی جمیع امراض است نه مطلقا بلکه امراضیکه
ما ذکر کردیم این بود جمله از منافع شراب لیموی ساذج اما شراب لیموی سفرجلی هضم طعام میکند و مقوی معده و قلب است
و زائل میکند خفقان را و مجرب است و شراب لیموی معمول از شیرخشت خراسانی و ترنجبین تلیین طبع میکند و نافع است از برای رب

(٥٥٤)

وضیق النفس وسعال خصوص هرگاه در دهان نگاه دارند تا آب شود وشراب لیموی ملعب نافع است از برای اوجاع صدر وحرقه
بول واوجاع مثانه وشراب لیموی منعنع زائل میکند وساوس وخیالات ردیهٔ سوداویه را ومنع ترقی بخارات میکنند بسوی دماغ
وحاصل امر آنکه عمدهٔ منافع شراب لیمو درامراض اطفال وحمیات والتهاب وحرارت است واگر بسیار ترش باشد ضرر
می رساند باعصاب ومضعف باه است ومهیج سعال یابس ومصلح آن مغز بادام شیرین باتخم خشخاش سفید است
* صنعت آن به نسخهٔ صاحب شفاء الاسقام بگیرند شکر سفید جید ودر قدح چینی کرده به فشارند بران آب نیشکر
بقدریکه تر شود واگر نیشکر تازه یافت نشود اندکی آب باران که تر شود بران ریزند وچند روز در آفتاب بنهند
سر آن را بپارچه بپوشانند وباید که زیاده بر پنج روز نباشد پس آن شکر با شیر تازه دوشیده حل کنند وبر آتش نهند
وپیش از انکه بجوش آید ممزوج کنند بآن مقدار عشر وزن شکر آب باران چنانکه وزن شیر نیز باید که عشر وزن شکر
باشد پس آتش آن را تند کنند تا کف برسر آورد وجمع گردد پس کف آنرا بگیرند تا رطوبت صاف شود وبقوام آید پس اندک
اندک بآب لیمو تسقیهٔ آن کنند وبآتش ملایم به پزند تا آنکه در هر رطلی از شکر سه اوقیه آب لیمو تسقیه کرده شود وبعضی
اطبا زیاده میکنند آب لیمو را یا کم می کنند ولیکن کم کردن نیکو نیست * اما شراب لیموی مرکب پس از ان جمله شراب
لیموی ترنجبینی است که بعوض شکر ترنجبین کنند یا نصف شکر ترنجبین بوده باشد وشراب لیموی سفرجلی است که آب سفرجل
با آب لیمو تسقیهٔ شکر کنند بشرط آنکه بوده باشد آب سفرجل ضعف آب لیمو وشراب لیموی ملعب است که لعابها را با آب لیمو
تسقیهٔ شکر نمایند وشراب لیموی منعنع است که آب نعناع تازه با آب لیمو تسقیهٔ شکر نمایند وشراب لیموی شیرخشتی است
که بعوض شکر شیرخشت خراسانی یا نصف شکر ونصف شیرخشت * شراب لیموی سفرجلی به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن
* صنعت آن آب به شیرین دو جزو آب لیموی یک جزو شکر ثلث مجموع بدستور بقوام آورند * شراب لیموی دیگر که
شراب خورده را خوب موافق بود هرگاه که در قی آید ونفع معده ضعیف شده باشد * صنعت آن آب لیمو آب به آب سیب
آب انارین از هریک یکرطل مجموع را صاف نموده بجوشانند وبا یکرطل قند بقوام آورند ودر آخر عود هندی سک اصفر
از هریک یکدرم پوست بیرون پسته نیم درم مصطکی سوده یکدرم داخل کنند وهنگام حاجت شربتی ده درم با آب سرد کرده
جرعه جرعه بنوشند * خل لیموی در اشربهٔ اسطوخودوس مذکور شد * قرص لیموی منافع آن منافع شراب آن است که
ذکر یافت * صنعت آن مثل صنعت شراب ساذج آن است الا آنکه بعضی سفیدهٔ تخم مرغ بعد قوام آمدن وغلیظ شدن بر آن
میزنند وبه تیر معجون سازی برهم میزنند تا سفید گردد واندک رطوبتی در ان باقی باشد پس بر روی سنگ یا سینی چینی
کرده قرص ساخته یا بریده بطریق لوزنگاه دارند وهنگام حاجت استعمال مینمایند واین را جوارش لیمو مینامند وا
این قسم نگاهدارند خمیره نامند وبعضی آتش میدهند تا زمانیکه رطوبت آن بسیار کم گردد وقابل قرص شدن شود پس بر
سینی یا سنگی که بروغن بنفشه بادام یا پسته چرب کرده باشند می ریزند وآنرا بریده نگاه میدارند واین را قرص لیمو
عقد لیمو نیز میگویند * مربای لیمو صفراوی محرور المزاج را موافق ومقوی معده بود * صنعت آن بگیرند لیموی رسیده
بزرگ درست هرقدر که خواهند وپوست زرد آن را با سنگ تیزی سوده ده پانزده روز در آب نمک بگذارند تا شیرین
گردد پس برآورند وبا آب خالص شیرین بشویند وبا آب خالص شیرین جوش دهند تا تلخی آن بالکل زائل گردد پس با خلال
چوبی سوراخها نموده در شیرهٔ نبات یا عسل طبخ نمایند واگر از پوست لیمو خواهند پوست آنرا همان قسم در آب نمک بگذارند

تا شیرین شود و هر چهار پنج روز دست بمالند تا سفیدی اندرون آن زائل گردد و آب نمک را تبدیل نمایند و چون سفیدی تمام زائل گشت و شیرین گردید پاک شسته در آب جوش داده در شیرهٔ نبات رقیق یا عسل طبخ نمایند تا بقوام آید و اگر پوست لیمو را بعد از شیرین شدن زمانی قلیل در آب آهک بگذارند پس برآورده شسته آب آنرا به تمامی نشف نموده در مرتبان یا کاسهٔ چینی کنند و بالای آن شیرهٔ نبات یا قند یا شکر بسیار سفید صاف نموده بسیار غلیظ نیم گرم بران ریزند بگذارند تا در جرم آن نفوذ نماید و اندک آبی که در جرم آن است در شیره آید پس ملاحظه نمایند بعد سه چهار یوم اگر شیرهٔ آن رقیق شده باشد آن شیرهٔ را جدا کرده جوشی داده باز بران ریزند و همچنین تا دیگر رقیق نگردد و این بهتر است زیرا که جوش نمودن اکثر چیزها در شیرهٔ نبات و غیرها باعث سختی جرم آن میگردد و اگر لیمو درست را نیز بدین نحو مربا سازند بهتر است * مخلل لیمو مسکن صفرا و مقوی معدهٔ حار است * صنعت آن بگیرند لیموی درست را و بسنگ با پوست زرد آنرا اندک بسایند و بشویند و بپارچهٔ کرپاس پاکیزه خشک نموده نمک مالیده در ظرف سفالی گذاشته در آفتاب بگذارند و اکثر برهم میزده میباشند و هر دو سه روز یک مرتبه نمک را تجدید مینموده باشند و بعد هشت نه روز که خوب نمک سود شد و پوست آن نرم گردید در آب لیمو یا عرق سرکه یا سرکهٔ خالص تند بیندازند و در آفتاب بگذارند تا برسد و استعمال نمایند * مخلل لیمو نوع دیگر * صنعت آن آن است که بگیرند لیمو آب بسیار رسیده خوب را و در کوزهٔ پاکیزهٔ سفالی با نمک کرده خوب برهم زنند و حرکت دهند چون نمک گداخته شود آب نمک را دور کرده لیموها را شسته خشک نموده باز با نمک خشک جدید در کوزه کرده حرکت دهند و همچنین تا سه روز پس لیموها را برآورده شسته نشف رطوبت ان را بالکل نموده در آب لیمو یا سرکهٔ مقطر یا غیر مقطر تند اندازند و از مصالح طیبهٔ حاره و فلفل سرخ و غیره آنچه خواهند داخل نمایند و در آفتاب بگذارند تا برسد و تناول نمایند و اهل هند به همان نحو نمک سود نموده در روغن سرشف تازه که بهندی سرسون نامند می اندازند و در آفتاب می گذارند و بعد رسیدن بعضی با آب گرم شسته از پارچه خشک نموده تا دهنیت آن کم گردد با طعام تناول می نمایند و اکثر بدون شسته و بعضی همان قسم نمک سود نموده نگاه میدارند عند الحاجت با طعام خصوصا کهچری تناول مینمایند * مخلل قشر لیمو در تقویت معده اقوی از لیموی درست است * صنعت آن بگیرند پوست لیمو را و سفید آنرا از دم کارد دور نمایند و لوزهای بسیار باریک طولانی به برند و در آب نمک یا سبوس گندم یا برنج یا آب زاج شیرین نمایند چنانچه در اترج ذکر یافت پس با آب خالص نیکو شسته یک دو ساعت در آب آهک بگذارند تا شکننده گردد پس برآورده شسته با آب شیرین خالص طبخ دهند تا اندک پخته گردد و لیکن مضمحل نشود پس برآورده آب آنرا از کرپاسی پاک نشف نموده عرق لیمو یا سرکه یا سرکهٔ انگوری تند اندازند و چند دانهٔ قرنفل و خرما خارک خشک ورق کرده و قدری سیاه دانه نیز دران اندازند و در آفتاب بگذارند تا مزاج گیرد و تناول نمایند و اگر خواهند چاشنی دار شود قدری بقدر مطلوب کم یا زیاده شیرهٔ نبات یا قند یا دوشاب در سرکه انداخته پوست لیمو بعد از شیرین نمودن و پختن دران اندازند و چند جوشی داده در ظرف چینی کرده ادویه مذکوره بریزند و بگذارند تا برسد و استعمال نمایند و مخلل قشر کنوله و اکثر لیموها نیز بدین دستور است

* کتاب حروف المیم * * باب المیم مع الالف * * فصل در بیان نسخ ماء الاصول *

بدانکه ماء الاصول طبیخی است که اکثر با شربتی بقوام آورند آن را شراب اصول و لاآن طبیخ را ماء الاصول گویند * ماء الاصول که اصل جمیع ماء الاصول هاست فرموده اند که

این نسخه نقل کرده شد از قرابادین یونانی اما مولف آن برا حقر معلوم نشد و این ماء الاصول نافع است از برای استسقاء
و سردی معده و جگر و طحال و جمیع امراض بلغمی * صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هر یک ده درم تخم کرفس
رازیانه انیسون از هر یک پنجدرم جوشانیده بپالایند و بیاشامند و در نسخهٔ دیگر آورده که اسکنجبین داخل کرده بیاشامند
و از برای استسقاء فقاح اذخر سنبل الطیب غافث افسنتین رومی کافیطوس کماذریوس از هر یک سه درم اضافه نمایند
* ماء الاصول منقول از قانون شیخ الرئیس نافع است از برای تفتیح سده‌ها و از برای عسر البول و وجع کبد و معده
و استعمال کرده میشود با ادهان و غیرادهان * صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ اذخر بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم کرفس
تخم رازیانه انیسون سنبل الطیب برسیاوشان سنبل رومی مویز منقی مصطکی رومی از هر یک بقدر حاجت جوشانیده
بپالایند و بیاشامند از آن بقدر حاجت * ماء الاصول دیگر نافع و صداع بلغمی و صرع و دوار را زائل کند * صنعت آن
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم بیخ اذخر پوده کوهی سنبل الطیب زراوند گرد پوست هلیلهٔ زرد از هر یک
هشت درم مصطکی سه و نیم درم جعده افتیمون از هر یک چهار درم درم شاهتره هفت درم مجموع را در چهار رطل آب
بجوشانند تا یکرطل بماند صاف کرده چهار درم ایارج فیقرا در آن حل نموده هر صبح مقدار چهل درم مفلوج را
با یک درم روغن بید انجیر و خداوند صرع و صداع زرد و ار را با روغن بادام بدهند * ماء الاصول منقول از تذکرهٔ
شیخ داود انطاکی نافع است از برای حمیات بارده که بطول انجامیده باشد و مطلق سده‌ها بکشاید و ضعف کبد و ضعف معده
هود مند است و هضم را نیکو کرده اند و تفتیت حصاة کلیه و مثانه نماید * صنعت آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ
کاسنی بیخ کرفس اذخر مکی انیسون تخم کشوث سنبل الطیب از هر یک سه درم فوة الصباغین تر مصطکی رومی از هر یک
یک درم و نیم نانخواه یکدرم پس اگر علیل را ضعف در معده و یا کبد باشد ریوند چینی اضافه کنند و اگر ضعف در دماغ
باشد پوست هلیلهٔ کابلی اضافه نمایند و اگر در ظهر باشد و از بلغم باشد افسنتین اضافه نمایند و الاکل سرخ و بادآورد
اضافه نمایند از هر یک از آنچه مذکور شد سه درم مویز منقی بهر تقدیر بمقدار نصف مجموع ادویه را با مثل مجموع
ادویه آب بجوشانند تا آنکه ثلث آب بماند و بپالایند و بعد آنکه این ماء الاصول تفتیح سده‌ها می کند در استسقاء زمینی
و یرقان را زائل میکند و دفع میکند آنچه را محترق شده باشد از اخلاط باذن الله تعالی و مجرب است * ماء الاصول ثانیه
حنین منقول از کفایة الطب سده‌های جگر و طحال بکشاید و فساد مزاج که از برودت باشد باصلاح آورد و تپهای لهث
و استسقا را زائل کرده اند * صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه از هر یک پنجدرم سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یک
یک درم و نیم فوة الصباغین لک منقی عود بلسان از هر یک دو درم بادآورد غافث پوست بیخ کبر کافیطوس افسنتین رومی
گل سرخ از هر یک سه درم انجیر زرد ده دانه مویز منقی بیست درم ادویه را نیم کوفته در دیگ سنگی کنند و چهار رطل آب
بر روی آن ریزند تا ثلث آب بماند بپالایند چهار را و قیه از آن را و یکدرم روغن بادام تلخ داخل کنند و هر روز صبح
مقدار از آن بادواء المکرکم و امثال آن بیاشامند و در نسخهٔ معصومی بادآورد کافیطوس کماذریوس داخل نیست و شکر
داخل است و باقی برابر است * ماء الاصول منقول از قرابادین قلانسی منضج اخلاط حاره است * صنعت آن پوست
بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کاسنی پنجدرم تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده عدد و در نسخه
دوم شانزده درم است ادویه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس بپالایند و در سه روز باده درم تا بیست

درم سکنجبین ساده سرد کرده با برف بنوشند * ماء الاصول نافع از برای نقرس و درد ورک و اوجاع مفاصل و استرخا که از
برودت باشد * صنعت آن بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریك ده مثقال پوست بیخ حنظل قنطوریون دقیق نانخواه
انیسون شیطرج هندی بوزیدان ماهی زهرج از هریك پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا بیك رطل رسد روزی یك اوقیه
آن را با یك درم روغن حب الخروع و از برای امراض صعبه با روغن کلکلانج بیاشامند * ماء الاصول به نسخهٔ شفائی نقرس
و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس
تخم خطمی از هریك ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس انجیر زرد مویز منقی از هریك بیست درم سورنجان زیرهٔ کرمانی
بیخ رازیانه نانخواه از هریك پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا به ثلث آید و صاف کنند و هر روزی سی درم باده درم
گلقند یا عسل بنوشند * ماء الاصول نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را سود دارد * صنعت آن عناب سپستان
از هریك سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان از هریك ده درم کاسنی رازیانه از هریك پنج درم سورنجان سه درم
انچه کوفتنی باشد نیم کوب کرده با یك من آب بجوشانند و صاف کنند و هر صباح سی درم از ان با ده درم گلقند بنوشند * ماء الاصول
جهت اوجاع مفاصل و نقرس و درد پشت * صنعت ان پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کبر مویز منقی از هر یك
ده درم فوه سورنجان بوزیدان از هریك سه درم سپستان عناب انجیر سفید از هریك پانزده عدد اصل السوس نیم کوفته
پنج درم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا یك رطل بماند صاف نموده بك دو دفعه بك و روز بنوشند * ماء الاصول سوء
بلغمی را نضج دهد و خداوند اوجاع مفاصل را سود مند بود * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس انیسون از هریك چهار درم
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هریك پنج درم اصل السوس سه درم مویز بیدانه چهل درم انجیر سفید بیست
عدد تخم کاسنی سه درم نخود مقشر نیم کوفته ده درم جو مقشر هفت درم پرسیاوشان سه درم انچه باید کوفت نیم کوب کنند
و مجموع را در هشت رطل آب طبخ نمایند تا دو رطل اب بماند صاف نموده شربتی چهل درم با یك درم معجون کل بنوشند
* ماء الاصول نافع از برای استسقای رقیق مائی و از برای فالج و لقوه و استرخا * صنعت آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس
اذخر مکی از هریك ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هریك چهار درم مصطکی رومی سنبل الطیب فقاح اذخر حب بلسان
اسارون جنطیانا از هریك دو درم عود بلسان بوزیدان مغاث بخور مریم از هریك یك درم تخم حرمل سلیخهٔ سیاه از هریك
سه درم مویز منقی بیست درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیك رطل رسد بپالایند و هر روز چهار اوقیهٔ انرا
با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند * ماء الاصول که رفع امراض ریحی نماید و فتق ریحی و استسقای طبلی را بنهایت نافع است
* صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه از هریك ده درم تخم کرفس رازیانه انیسون دوقوفطرا سالیون زیرهٔ کرمانی از
هریك سه درم جعده بیخ اذخر فقاح اذخر از هریك چهار درم تخم سداب سعد کوفی از هریك دو درم و نیم مویز منقی طائفی
بیست درم اجزا را نیم کوفته در چهار رطل آب خالص بجوشانند تا یك رطل باقی بماند پس بپالایند از ان چهار اوقیه و حل
کنند در ان فطراسالیون و با نیم مثقال معجون سنجرنیا بیاشامند و چند روز باین مداومت نمایند * ماء الاصول که در امراض
بلغمی خصوص تبهای بلغمی بعد از نضج ماده بجهت ادرار مفید هست * صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان
انیسون از هریك کفی مصطکی رومی تخم کرفس از هریك دو درم جمله را در یکمن آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صافی
نموده هر بامداد چهل درم آن را گرم کرده ده درم گلقند آفتابی در ان حل کرده صافی نموده بیاشامند * ماء الاصول بجهت

نضج مواد بلغمیهٔ غلیظه * صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر از هریك پنجدرم قنطوریون دقیق سه درم درده
من آب بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده هر صبح سی درم ازان را باده درم گلقند بیاشامند واگر سه درم مصطکی سوده
درین ماء الاصول داخل نمایند بهتر است * ماء الاصول تپ بلغمی ونائبه وتپهای مرکبه را نافع باشد * صنعت آن پوست
بیخ رازیانه ایرسا از هریك هفت درم بیخ اذخر پنجدرم انیسون دودرم ونیم گل غافث افسنتین از هریك پنجدرم پوست هلیلهٔ
زرد هفت درم هلیلهٔ سیاه شش درم باداورد شکاعی از هریك چهاردرم مصطکی یکونیم درم مویز بیدانه پانزده درم علی الرسم
طبخ کرده صاف نموده سه روز متوالی بدهند * ماء الاصول تپ بلغمی خالص را سود مند بود * صنعت آن پوست بیخ
رازیانه پوست بیخ کبر اصل السوس از هریك ده درم انیسون تخم کرفس از هریك پنجدرم غافث افسنتین باداورد از هر یك
چهاردرم قنطوریون دقیق سه درم مجموع را در دو من آب طبخ نمایند تا نصف بماند مقدار سی درم آنرا با هفت درم گلقند
بنوشند * ماء الاصول که جمیع امراض ریحی که بسبب ریاح معده باشد نافع است وصداع ریحی ومعدی را بنهایت سود مند
است * صنعت آن پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس از هریك ده درم بیخ اذخر انیسون از هریك پنجدرم مصطکی نانخواه قردمانا
پودنهٔ کوهی از هریك سه درم سلیخهٔ سیاه غاریقون هش مقیل از هریك پنجدرم افتیمون اقریطی اسطوخودوس از هریك هفت
درم جوشانیده صافی نموده هر روز صبح سی درم آنرا گرم کرده گلانگبین عسلی هفت درم دران حل کرده مرتبهٔ دیگر صافی
نموده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بیاشامند واگر صبر سقوطری ده درم داخل کنند وسه روز در آفتاب بگذارند و
هر روز دوازده درم با دو مثقال روغن بید انجیر بیاشامند اقوی است * ماء الاصول سدهٔ جگر وسپرز واستسقا وتپهای
بلغمی را نافع است * صنعت آن بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هریك هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر از هریك پنجدرم
مصطکی سنبل الطیب از هریك دودرم شکاعی باداورد گل غافث گل سرخ افسنتین رومی از هریك سه درم زرشك بیدانه
ده درم مجموع را در دو من آب بجوشانند تا یکمن ونیم آب بماند هر روز مقدار چهار اوقیه با یك درم روغن بادام بنوشند
* ماء الاصول سدها بگشاید وتپهای بلغمی را نافع بود وسوء مزاج بارد جگر را که از بلغم باشد سود دارد وقتیکه بیاشامند
بعد از استفراغ ماده وفساد مزاج را که از برودت باشد باصلاح آورد واستسقا را سود دارد * صنعت آن بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه از هریك پنجدرم نانخواه انیسون از هریك چهاردرم سنبل الطیب اذخر مکی گل سرخ منزوع الاقماع
از هریك سه درم مجموع را در دو من آب بپزند تا به نصف رسد بپالایند وازسی درم تا چهل درم باسه درم روغن بادام شیرین
وتلخ بالمناصفه بیاشامند * ماء الاصول قویتر از نسخهٔ قبل * صنعت آن بیخها از هریك پانزده درم تخمها از هریك هفت درم
قنطوریون دقیق عاقرقرحا زنجبیل از هریك سه درم قسط تلخ نانخواه زراوند طویل از هریك چهاردرم شونیز تخم سداب
قردمانا شیطرج هندی از هریك پنجدرم جندبیدستر یك درم در سه من آب بجوشانند تا ثلث بماند پس بپالایند وبیاشامند
ودر بعضی نسخه سلیخهٔ سیاه اسارون از هریك دودرم مصطکی رومی حلبه از هریك پنجدرم بر اجزای مذکوره افزوده است
ودر نسخهٔ دیگر وج ترکی راسن از هریك ده درم است پوست بیخ کبر ایرسا از هریك دو درم اضافه شده * ماء الاصول که نافع
است از برای تفتیح سدهها واز برای تفتیح سدهٔ مجرای کبد بنهایت سود مند است وقتیکه در مزاج حرارت بسیار نباشد
* صنعت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر اصل السوس بیخ اذخر از هریك ده مثقال مصطکی رومی انیسون
ریوند چینی قسط تلخ فوة الصباغین از هریك پنجدرم حلبه پانزده درم مویز دانه بیرون کرده چهل درم انجیر زرد پانزده

عدد بدستور مقرر جوشانيده صافي نموده شربتي چهل درم با سه درم روغن بادام تلخ وشيرين بالمناصفه * ماء الاصول جهت
امراض كبد وسدهٔ آن كه از برودت باشد نافع بود * صنعت آن پوست بيخ رازيانه بيخ كرفس ازهريك هفت درم زيرهٔ كرماني
نانخواه ازهريك چهار درم تخم رازيانه تخم كرفس انيسون ازهريك هفت درم شكاعي بادآورد گل غافث بيخ اذخر اصل السوس
تراشيده گل سرخ سنبل الطيب ازهريك سه درم اسارون مصطكي فوه جعده ازهريك دو درم مويز بيدانه پنجاه درم حلبه
ده درم عناب صد دانه آنچه كوفتني باشد نيم كوفته با سه صد درم آب بجوشانند تا دويست درم بماند صافي نمايند وهرروز
پنجاه درم ازين آب با پنجاه درم سكنجبين بزوري بنوشند * ماء الاصول كه بجهت ضيق النفس وگرفتگي آواز مجرب است
* صنعت آن پوست بيخ باديان هفت مثقال انيسون تخم كرفس تخم باديان ازهريك سه مثقال مصطكي سنبل الطيب
اسارون هاذج هندي ازهريك يك مثقال ونيم قنطوريون دقيق قنطوريون غليظ فراسيون بيخ سوسن آسمانجوني اصل
السوس ازهريك دو مثقال انجير زرد ده دانه مويز بيدانه پانزده مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا يك رطل بماند
صاف كرده سه حصه نمايند وهرروز يك حصه را بالعوقي مناسب بياشامند * ماء الاصول حيض براند وصرع راكه از شركت
رحم باشد سود دارد * صنعت آن پوست رازيانه بيخ كرفس مويز بيدانه ازهريك ده درم تخم هزار اسفند انيسون تخم رازيانه
زراوند طويل زراوند مدحرج قنطوريون دقيق عود هندي فاوانيا ازهريك سه درم مجموع را در دومن آب بجوشانند
تا يك من ونيم بماند هرروز چهار اوقيه آنرا با يك درم روغن بادام شيرين بنوشند * ماء الاصول سنگ گرده ومثانه بريزاند
* صنعت آن بيخ كرفس پوست بيخ رازيانه پوست بيخ كاسني ازهريك پنجاه درم پرسياوشان حب القلت اسقورديون ازهريك
سه درم تخم خربزه هفت درم مويز بيدانه ده درم انجير خشك ده عدد آنچه كوفتني است نيم كوفته در دومن آب بجوشانند تا
ثلث بماند صاف نموده هرصباح بيست درم ازين ماء الاصول را با يك مثقال معجون حجر اليهود بنوشند ودر نسخهٔ
ديگر پوست بيخ كاسني داخل نيست * ماء الاصول سوء المزاج سرد جگر را نافع باشد وامراض بارده را فائده دهد
* صنعت آن پوست بيخ رازيانه بيخ كرفس پوست بيخ كبر اذخر مكي ازهريك هفت درم تخم كرفس رازيانه انيسون
ازهريك سه ونيم درم قنطوريون باريك عاقرقرحا زنجبيل ازهريك سه درم نانخواه قسط زراوند طويل ازهريك
دو درم شونيز تخم سداب قردمانا شيطرج هندي ازهريك دو درم ونيم جندبيدستر نيم درم راسن مصطكي ازهريك
دو درم چنانچه رسم است در سه رطل آب جوش دهند تا نصف يا ثلث بماند صاف نموده مقدار سي مثقال ازان را
با يك مثقال روغن بادام تلخ بدهند * ماء الاصول لقوه وفالج وصرع وامراض بلغمي وسوداوي را سودمند بوده و
سنگ گرده ومثانه بريزاند وسدهٔ جگر وسپرز بگشايد واستسقا واوجاع مفاصل را نافع باشد * صنعت آن بيخ كرفس
پوست بيخ رازيانه اذخر ازهريك چهار درم حب بلسان اسارون ازهريك دو درم سليخه جنطيانا بوزيدان هزار
اسپند ازهريك سه درم مويز منقي بيست درم در دومن آب بجوشانند تا نصف بماند بپالايند شربتي سي مثقال
با دو درم روغن بيدانجير

* فصل در بيان نسخ ماء البزور *

ماء البزور كه ادرار اخلاط غليظه كند
عسر البول كه بسبب مواد غليظه باشد كه در مثانه جمع شده باشد سود دارد * صنعت آن رازيانه انيسون تخم
كرفس پوست بيخ رازيانه كرويا زيرهٔ كرماني تخم كشوث نانخواه ازهريك يك مشت ورج تركي فوة الصبغ سنبل الطيب
بيخ مهك يعني اصل السوس ازهريك سه درم مويز طائفي ده دانه بيرون كرده بيست درم انجير زرد پنجاه عدد در سه من آب

بجوشانند تا به نصف رسد بپالایند و هر روز چهل درم آن را با چهار درم روغن حب الخروع بیاشامند واگر با سکنجبین
بد هند انفع است * ماء البزور نافع است از برای امراض حارهٔ کبد که مادهٔ آن مرکب از صفرا و دم غلیظ باشد و نیز
نافع است از برای صداع بشرکت کبد به سبب تصاعد ابخرهٔ صفرا و دم از کبد بسرو استعمال کرده میشود این ماء البزور
بعد از فصد اکحل و یا حبل الذراع ایمن اگر قوت فصد باشد و مانع از ان نباشد * صنعت آن تخم کاسني نیمکوفته سه درم
بیخ کاسني نیمکوفته پنج درم بیخ بنفشه دو درم گل سرخ چهار درم در یك رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف
نموده پنج مثقال گلقند آفتابي در ان حل کرده باز صافي نموده بیاشامند و چند روز باین ماء البزور مداومت نمایند
* ماء البزور نافع از برای امراض طحال و برای صداع که بمشارکت طحال باشد از برای نضج ماده چون استعمال
کرده شود چند روز بعد از فصد باسلیق ایسر و اسیلم ایسر * صنعت آن رازیانه انیسون تخم کرفس از هریك دو درم
اصل السوس ایرسا بیخ اذخر بنفشه اسارون از هریك یك درم و نیم بیخ کرفس پوست بیخ کاسني از هریك یکمثقال پوست بیخ
بادیان پوست بیخ کبر از هریك دو مثقال پرسیاوشان یك درم مجموع را نیم کوفته در یکرطل و نیم آب بجوشانند و چون نیم رطل
آب بماند صافي نموده هشت مثقال گلقند در ان حل کرده بنوشند و غذا نخود آب * ماء البزور نافع از برای امراض بلغمي
خصوص دماغي چون فالج و استرخا و لقوه چون استعمال کرده شود از برای نضج ماده چندي تا اثر نضج ماده از قاروره معلوم
شود * صنعت آن بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریك ده درم بیخ اذخر هفت درم انیسون تخم کرفس نانخواه شونیز
قنطوریون دقیق عاقرقرحای نیمکوفته زنجبیل نیمکوفته از هریك سه درم قسط تلخ زراوند مدحرج نیم کوفته از هریك چهار درم
قردمانا تخم سداب شیطرج هندي از هریك پنج درم جندبیدستر یك درم مجموع را در سه من و نیم آب بجوشانند تا یکمن آب
بماند صافي نموده هر صبح چهل درم آنرا با چهار درم روغن حب الخروع یا روغن بادام تلخ نیم گرم بیاشامند که بعون الله تعالی
نافع است * ماء البزور به نسخهٔ ابن جزله که در منهاج ذکر کرده و گفته که سدهٔ جگر و سپرز بگشاید اگر هر روز سه اوقیهٔ آن
با یك مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند * صنعت آن بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک ده درم مویز طائفي منقی
از هسته ده درم انجیر زرد تخم کرفس بیخ اذخر رازیانه از هریك سه درم انیسون مصطکي رومي سنبل الطیب تخم
مرماحوز نانخواه زیرهٔ کرماني سعد کوفي نیم کوفته قسط تلخ نیم کوفته از هریك دو درم سکبینج مقل ازرق از هریك
یك درم گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند پس صافي نموده بکار برند
* ماء البزور قولنج و استسقای طبلي را نافع باشد و اخلاط لزجه را دفع سازد و درد بادها که در معده و روده بود دفع
سازد * صنعت آن تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه زیرهٔ کرماني کرویا صعتر کاشم شونیز از هریك کفي در سه رطل
آب بجوشانند تا یك رطل بماند صاف نمایند و صباح و شام بیست درم با سه درم روغن بید انجیر بنوشند * ماء البزور به
نسخهٔ ابن جزله که سدهٔ جگر و سپرز بگشاید * صنعت آن کاسني تازه کشوث عنب الثعلب بکوبند و آب آن را بگیرند و با تش
ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند و بگذارند تا ته نشین شود و از آب صافي آن سي درم با ده اوقیه سکنجبین بخورند
* ماء البقول منقول از قرابادین قلانسي نافع از برای حرارت کبد و یرقان * صنعت آن بگیرند کشوث تازه برگ کاسني
تازه برگ عنب الثعلب تازه برگ کاکنج برگ لبلاب را زیانه همه را بکوبند و بفشارند و آب آن را بگیرند و صافي سه دو
مروق نمایند و بیاشامند از ان قدحي با شکر سفید و در نسخهٔ معصومي چنین است که شبها در زیر آسمان بگذارند و صبح

الصباح مقدار دو اوقیه تا نیم رطل بنوشند * ماء البقول دیگر که ورم کبد وطحال و ذبیلهٔ کبد و یرقان را نافع باشد وسده بکشاید
و زردی بشره که از سدهٔ کبد و مرارة بود زائل کند * صنعت آن برگ کاسنی سبز رازیانهٔ سبز عنب الثعلب سبز کشنیز سبز لبلاب
کشوث برگ حی العالم بقلة الحمقا از هریک قدری کوفته فشارده صاف نموده مقدار سی درم تا پنجاه درم با ماء الشعیر
اگر خواهند با سکنجبین بیاشامند * ماء البقول دیگر قولنج ورمی حار که با تپ بود نافع باشد * صنعت آن آب برگ کاسنی
آب برگ کاکنج آب برگ عنب الثعلب آب برگ خطمی مقیل از هریک ده درم جوشانیده صافی نمایند و ده درم فلوس خیارشنبر
و ده درم روغن بنفشه بادام دران آمیخته بیاشامند * ماء البقول به نسخهٔ ابن جزله که سدهٔ جگر و سپرز بکشاید * صنعت آن
کاسنی تازه کشوث تازه عنب الثعلب تازه بکوبند و آب آن را بگیرند و با آتش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند و بگذارند تا
ته نشین شود از آب صافی آن سی درم با دو اوقیه سکنجبین بخورند * ماء الخلاف که معمول قدما است وجهت مواد بلغمی
صفراوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات
مختلطه است و سرفه را نیز نفع دارد * صنعت آن برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب آن را بگیرند و شب بگذارند و روز
دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال آن را با خمس آن شکر بنوشند * ماء الخیار منافع آن قریب بمنافع ماء القرع است و معهذا
مستحیل بصفرا نمیشود خصوص که خیار بسیار رسیده و ترش شده باشد * صنعت آن بگیرند خیار رسیدهٔ زرد ترش شده را و
بخمیر آرد جو بگیرند و بالای آن گل را گرگل سرخ و آرد جو را درهم سرشته بگیرند نیز خوب بعد از ان تنور معتدل بر روی آن
یا در اوجاغ در زیر خاکستر گرم و آتش به پزند تا پخته گردد پس برآورند و بگذارند تا سرد شود گل و خمیر را از ان دور نموده
سوراخ کرده آب صاف آن را بگیرند و هفتاد مثقال آن را تنها جهت حمی دق و حمیات محترقه صفراویه و دمویه و تسکین و اطفاء
حرارت و لهیب صفرا بنوشند و در بعضی مواد با شکر یا با دویهٔ مناسبه دیگر نیز مجوز است و جهت اسهال نمودن با دویهٔ مسهله
نیکو دوائی است * ماء السویق جهت حمیات حارهٔ حاده و عطش و اسهال صفراوی نافع است * صنعت آن بگیرند جو سپید
نو جید را و مقشر نموده بریان کرده آرد نمایند و بپخته مقدار چهل درم آن را در آب بریزند و برهم زنند تا غلیظ گردد و از پارچهٔ
نازکی بگذرانند و با طبا شیر سوده صمغ عربی از هریک یک درم یا زیاده بنوشند * ماء الشعیر بدانکه ماء الشعیر نافع است جهت
اکثر امراض حاره مثل صداع حار ساذج و مادی و دموی و صفراوی و حمی دق و سل و حمیات صفراوی و دموی و مسکن عطش و
التهاب و حرقة البول و سوء المزاج حار کبد و صالح الغذاء جید الکیموس و مولد خون صالح است و شیخ الرئیس در کتاب رابع
در معالجات حمیات میفرماید ماء الشعیر یکه جرم شعیر در ان داخل نباشد بلکه قوت و صورت آن میباشد مر او را مدخل در
علاج و قریب النفع است هنگامیکه استقصای تمام در طبخ آن شده باشد بهتر آن است که مقدار آب بیست اسکرجه مقدار شعیر یک
اسکرجه باشد که بطبخ معتدل بدل و خمس رسد پس بگیرند آب رقیق آنرا و بیاشامند جهت آنکه غذائیت آن قلیل و ترطیب و
غسل و انضاج و اخراج آن فضول را بسیار است و ماء الشعیر معتدل آن است که دران چیزی جرم شعیر و آرد آن داخل باشد
و گفته دو هتوز من آن است که این نوع ماء الشعیر را باید که بسیار طبخ ندهند بلکه آن مقدار طبخ نمایند که نفخ آن را زائل
گردانند و بسرحد لزوجت نرسد و این بر عکس آن کثیر الغذا و قلیل الغسل و انضاج است و بسیار است که جوهر آن در معدهٔ بارد ترش
میگردد و گاه اخذ می نمایند ماء الشعیر را از مقشر و گاه از غیر مقشر و واجب نیست آشامیدن ماء الشعیر هنگامیکه طبیعت محتبس
باشد بلکه باید که تحقیق نمایند قبل از ان پس اگر ماء الشعیر در معده ترش گردد بسیار رقیق آن را بیاشامند و اگر آن نیز

ترش کردد طبخ نمایند با آن بیخ کرفس وما نند آن پس اکر آن نیز ترش کردد پس لابد قلیلی فلفل با آن بیامیزند خصوصا هنکامیکه
نیا شد مادهٔ بسیار رقیق و با حرارت شدیده واکر نفخ آن بسیار با شد پس ممزوج نمایند با آن از برای محرورین اند
خل خمر بدانکه جمع میان سکنجبین وماء الشعیر ممنوع است زیرا که مخرب ومفسد آن است در اکثر مزاج ولیکن هرگاه
بنوشند سکنجبین را ناشتا قطع می کند اخلاط را ومهیا می کرداند فضول را از برای دفع وبعد از دو ساعت آن اکر کشند
آب رقیق بیا شامند تا اینکه غسل دهد چیزی را که قطع کرده است آنرا سکنجبین وجلا دهد واخراج کند آن را بعرق واسهال
و باکی نیست آشامیدن سکنجبین نزد غشی هنکامیکه غذا از معده منحدر شده باشد وبسا است که محتاج میشوند به آشامیدن
جلاب پیش از ماء الشعیر برای زیادتی ترطیب هنکامیکه طبیب غلبهٔ خشکی بر بدن وزبان مریض دریابد وبسا است محتاج میشوند
بانکه بیاشامند آنرا باندری ماء التمر مقدار دو ساعت پیش از ان برای تلیین طبیعت * صنعت آن بگیرند جو نو بالیده وغیر کهنه
فاسد را ومقشر نموده هر قدر که خواهند ونیکو بشویند ود ر آب شیرین صاف جید جوشی نمایند وآب آن را بریزند و آب
تازه بران ریزند وباز طبخ نمایند تا دانه جوها شکفته ودهن آنها باز کردد پس صاف کرده بدون آنکه بمالند وآب صاف آنرا
سرد نموده بیاشامند واکر بمالند مغز آن نیز داخل کردد وغلیظ شود آن را کشک الشعیر وبفارسی آش جو نامند وابردرین
جوش کف آنرا بگیرند بهتر است ودر قرابادین معصومی است وباکرفس ورازیانه تپ مرکبه را سود مند است * ماء الشعیر
از سویق شعیر بنسخهٔ قلانسی نافع است خلفهٔ مراري وتپهای کرم وبسیاری تشنکی را * صنعت آن بگیرند سویق شعیر را و
آن مقدار آب در ان داخل نمایند که از روی سویق بر کردد وبجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند وبیاشامند از ان وزن چهار
درم با سه درم طباشیر وسه درم صمغ عربی ویک اوقیه رب به شیرین * ماء الشعیر بنسخه ابن جزله که در منهاج البیان ذکر
کرده وکفته که نیکوترین آن بود که از جو مقشر ترتیب دهند وآن سرد وتر است وحل اخلاط را بشکند وبول براند وتپهای
حاده وجکر کرم را سود دارد واز ان خون صالح معتدل متولد شود وتشنکی بنشاند وزود با عضا برسد وزود بکلی رد از معده و
امعا و لیکن بادانکیز بود ودافع مضرت آن نوشیدن آن با کلنکبین یا شکر است * صنعت آن بگیرند جو شیرین مقشر رصید
ونیم کوفته دریك کیله آب داخل کنند وبجوشانند وکف آنرا بگیرند چون پخته شود از آتش بردارند وصافی نموده سرد
نکاه دارند وبکار برند * ماء الشعیر محمص یعنی شعیر بریان کرده قابض بطن ومبرد است * صنعت ان بگیرند جو را ومقشر
کرده بریان نمایند وبطریق ماء الشعیر پخته تناول نمایند واکر جهت زیادتی قبض شیرهٔ تخم خشخاش سفید یا بعضی اطیان
مثل طین مختوم وارمنی وداغستانی ویا ادویهٔ مناسبهٔ قابضهٔ دیکر با آن بیامیزند نیکو است ودر عسل ذکر یافت * ماء عنب
الثعلب جهت حمیات حاره که بسبب ورم معده وجکر باشد ویرقان سدی را نیز نافع است * صنعت آن بگیرند بر
تازهٔ سبز نازک عنب الثعلب را که ثمر آن سیاه نباشد وبکوبند وافشرده آب آنرا بگیرند وصاف نمایند ومقدار چهل و پنج
مثقال تا نیم رطل با اشربهٔ مناسبه مثل شراب بزوری وشراب دیناری وشراب کشوث وسکنجبین ساده وبزوری وامثال
آنها سرد یا شیر کرم بیاشامند واکر مروق خواهند که بهتر واقوی است بگیرند آب برک تازهٔ آن را بدستور مسطور ودر ظرف
نقره یا مس تازه قلعی یا سفالی کرده بر روی آتش طبخ نمایند تا سبزی آن بریده جدا کردد وآب صاف جدا پس صاف نموده
استعمال نمایند * ماء القرع در قرع ذکر یافت * ماء الفوا که صفرا براند وتپهای حاده وکرمی جکر را سود دارد * صنعت آن
آلوی سیاه عناب خراسانی از هریك پنجاه دانه کشمش سبز مویز طائفی استه بیرون کرده از هریك بیست درم شاهتره سنا مکی

افسنتین رومی از هر یک پنج درم پوست هلیلهٔ زرد پانزده درم هلیلهٔ سیاه هفت درم گل سرخ ده درم تمر هندی منقی از حب
وایف سی درم جمله را با پانزده رطل آب داخل کرده در آفتاب بگذارند بعد از سه روز چهار اوقیهٔ آنرا با شکر سفید بیاشامند
و اگر سرفه باشد سپستان پنجاه عدد گل بنفشه پنج درم زیاده کنند و بعوض شکر شراب خشخاش در ان حل کرده بیاشامند

* ماء القمقم از جملهٔ ایرسان است و در ایرسانات ذکر یافت * مادة الحیوة و آن اسم معجون فلاسفه است و این معجون را مادة الحیوة
گویند بسبب آنکه مقوی قوتها که اصل اند در حیات میباشد پس گویا این معجون مادهٔ حیات انسان است و معجون فلاسفه نامند
بسبب آنکه فلاسفه یونان اکثر استعمال این معجون می نموده اند از برای توفیر عقل و تقویت دماغ و ادراک فهم و زیادتی
حفظ و ذکر و ذکای عقل و بعضی را گمان آن است که معجون فلاسفه باین سبب نامند که جمعی از فلاسفه اتفاق نموده این
معجون را ترکیب کرده اند شیخ داود انطاکی را عقیده آن است که این معجون تالیف اندروماخس صاحب تریاق اربع
است و فلاسفهٔ متقدمین و اطبای متاخرین افزوده اند بر اجزای اصل ترکیب اندروماخس ادویهٔ دیگر پس نیکو دیده
تالیف و افعال آن و این معجون را منافع بسیار است و عمدهٔ منافع ان نفع است از برای امراض بارده چون نقرس و مفاصل
و فالج و لقوهٔ بارده و نضلهای بلغمی را بگدازد و جمیع امراض حادثه از بلغم را نافع است و باه را بیفزاید و مهیج باه است و زیاده
میکند منی را و نافع است از برای فضول بلغمی و چون قریب بهضم غذا در معده خورده شود قوت میدهد معده را بر دفع
فضول و مسکن و محلل ریاح و فضول غلیظه است و نافع است از برای ضعف معده و هاضم و مبهی و مشهی و مقوی معده است
و زائل میکند قولنج را و مفرح و مقوی نفس است و نشاط می آورد و دور میکند سستی و ماندگی قوتها را هرگاه موجب وهن
آنها ابخرهٔ بارده و رطوبت مفرده باشد و مقوی دماغ و ادراک حفظ است و ذکر را زیاده میکند و موجب ذکای عقل است و
نافع است از برای ضعف کبد و ازالهٔ یرقان سدی را مستقا میکند و گرم میگرداند مثانه و گرده را و مفتت حصاة گرده و مثانه
است و مزیل تقطیر بول و سلس البول و دندانها را محکم میگرداند و عسر که پیش آمده باشد موجب ضمور ان است و
نافع است از برای بخر و مطیب دهان و انطلاق لسان و فصاحت و صافی میگرداند صوت را و مفتح سدهٔ مصفاة است و باین سبب
موجب تقویت قوت شامه است و مزیل اوجاع ظهر و خاصره و حالبین و ورکین و عرق النسا و حافظ جوانی است و منع سرعت
شیب می کند و دل را قوت میدهد و رد کرده را زائل میکرداند و رنگ رو را نیکو میکند و ظاهر میکرداند فعل آن از برای
کسیکه مداومت کند بآن و گفته اند که این معجون حار است در اول درجهٔ سوم و خشک است در آخر درجهٔ سوم و نیست
از برای مشایخ و مساکن صقالبه و نواحی آن و کسانیکه مزاج ایشان بلغمی باشد و اصحاب امزجهٔ بسیار مبرد بهتر از این
معجون ترکیبی چنانچه که جالینوس در جوامع اسکندرانی تصریح نموده باین معنی و این معجون استیصال مادهٔ رطوبت
و بلغم می کند و حفظ ابدان از نکایت سرما میکند در زمستان و مضر است محرورین را و صداع می آورد و محرق اخلاط
است و مصلح این شیر تازه دوشیده است و نیز سکنجبین ساذج و شربتی ازان از دو مثقال تا چهار مثقال است باختلاف
توفیر اسباب برودت شیخ الرئیس گفته که شربتی ازان در هر حال مثل جوزهٔ صغیر است و بعضی اطبا گفته که شربتی ازان
دو درم و در نسخهٔ دیگر از قانون شیخ الرئیس مسطور است که شربتی ازان مثل جوز الطیب است و قوت این معجون
تا چهار سال باقی میماند * صنعت آن بنسخهٔ اصل اندروماخس و آنچه افزوده شده بران فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل
دارچینی کندر بلیلهٔ منقی آمله منقی حب الصنوبر مقشر شیطرج هندی بابونه این اجزا اصل نسخهٔ اندروماخس است که

مد اراز عهد اند روما خس بران بوده تا آنکه تصرف کرده اند دران اطبای عرب وعجم وازانجمله محمد بن زکریا رازی افزوده
بر اجزای اصل پوست نارنج تا بکردد نفع آن در تسکین مغص وتحلیل ریاح اعظم وشیخ الرئیس افزوده بر اجزای اصل خمسه
الحدید مدبر تا عظیم کردد نفع از برای استسقاء وخفقان وزرد آب ودفع سلس البول وتقطیر البول وامساک منی
ودفع سرعت انزال وسیلان رطوبات از رحم وبعضی افزوده اند بر اجزای اصل ریوند چینی وزراوند مدحرج
وخصیة الثعلب این جمله از برای زیاده شدن نفع آن از برای قوت باه وزیادتی منی وحرکت آن وبزر انجره از برای تصفیه
منی وتهییج آن وکندر مقشر از برای هزال کرده وبسباسه وجوز الطیب از برای خوشبو ساختن بوی دهان وقطع رطوبات
سائله وبالجمله اجزای اصول وفروع باید مجموع مساوی باشند اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه
سرشته معجون سازند وگفته که شیخ رئیس در قانون زیاده نموده زبیب وبعضی شراح طعن نموده اند بسبب اینکه
در قواعد کلیه ترکیب ذکر شده وظاهر نکرده که داخل کردن زبیب مخالف است با قواعد کلیه ترکیب بچه وجه آن مرحوم
میفرماید ظن فقیر آن است که مراد شارح شاید این باشد که این معجون چون از معاجین کبار است باید که ششماه
بماند پس مزاج گیرد وصورت نوعیهٔ ترکیبی بران فائض گردد تا خواص مذکوره بران مترتب گردد وزبیب که در او

داخل باشد زود فاسد میگردد وخواص مذکوره از ان صادر نمیگردد هرچند این نیز وجه درستی نیست * صنعت آن
به نسخهٔ شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر شده فلفل دارفلفل زنجبیل دارچینی آملهٔ منقی بلیلهٔ منقی شیطرج هندی
زراوند مدحرج عرق بابونه حب الصنوبر ودر نسخهٔ دیگر مغز نارجیل مقشر ساطوریون یعنی خصیة الثعلب نیز داخل
است از هریک یک اوقیه تخم بابونه نیم اوقیه مویز سرخ استه بیرون آورده سه اوقیه مجموع را کوفته بیخته بوزن مجموع
ادویه عسل مصفی بقوام آورده بسرشند ودر نسخهٔ دیگر از قانون عسل مصفی دو وزن مجموع ادویه است ودر نسخهٔ دیگر
رازیانه نیز داخل است بوزن یک اوقیه وصاحب اختیارات گفته که بعضی رازیانه نیم اوقیه افزوده اند وبعضی از متاخرین
جدوار خطائی دو درم ونیم درین معجون افزوده اند وصاحب شفاء الاسقام خضر بن علی خطاب در قرابادین خود بجای
عروق بابونه عروق الصفر آورده وشاید سهوی باشد از وی یا از نساخ زیرا که هیچ جا دیده نشده یا از تصرفات او شاید باشد
واصل آن است که در معاجین کبار بر اجزای اصل چیزی زیاده وکم نباید کرد ودر نسخهٔ دیگر بجای تخم بابونه گل بابونه است

وسیدا سمعیل در ذخیره آورده که این را چهل روز در جو کنند ازان پس شربتی یک مثقال بکار برند * مادة الحیوة به نسخهٔ

دیگر حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی که در بیاض مجربات خود بخط خود قلمی نموده * صنعت آن
فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل دارچینی زراوند مدحرج مغز نارجیل مقشر از هریک ده مثقال پوست بلیله آملهٔ منقی شیطرج
هندی بیخ بابونه از هریک یک اوقیه گل بابونه پنج مثقال مویز سرخ منقی سی مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
معجون سازند شربتی یک مثقال ودر نسخهٔ دیگر آورده که خوراکی بعد از چهل روز بقدر مازوی است ودر نسخهٔ

شفائی اوزان همه ادویه مساوی است الا وزن گل بابونه که پنج مثقال است * مادة الحیوة به نسخهٔ دیگر که قوی است

به نسخهٔ حکیم محمد باقر * صنعت آن فلفل دارچینی پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی زراوند مدحرج شیطرج هندی عرق
بابونه مغز چلغوزه مغز نارجیل از هریک ده درم گل بابونه پنج درم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم با عسل مصفی
سه وزن ادویه معجون سازند ودر بعضی نسخه رازیانه پنج درم داخل است وبعض متاخرین جدوار خطائی دو درم ونیم

افزوده بر اصل این نسخه و بعضی پوست هلیله ده درم اضافه نموده و بجای پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیله زرد وزن همه را دو چند مجموع ادویه آورده * مادة الحیوة به نسخهٔ ابن جزله * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل دارچینی آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد شیطرج هندی زراوند مدحرج عرق بابونه حب الصنوبر کبار از هر یک نیم اوقیه مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بدستور معجون سازند شربتی برابر جوزی * مادة الحیوة که از اقربا متاخرین است * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی از هر یک دو مثقال آملهٔ منقی هفت مثقال و نیم بلیلهٔ منقی دوازده مثقال و نیم شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مصری مغز چلغوزه مقشر عرق بابونه مویز سرخ منقی از حب هی وهفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مغز نارجیل تازهٔ مقشر تخم بابونه از هر یک دوازده مثقال و نیم جدوار خطائی مجرب عود الصلیب از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته هفت مثقال عنبر اشهب ده مثقال عسل مصفی چهار رطل و نیم بدستور معجون سازند و در نسخهٔ فلفل داخل نیست * مادة الحیوة به نسخهٔ دیگر * صنعت آن فلفل سیاه دارفلفل دارچینی پوست بلیله امله شیطرج هندی زراوند مدحرج عروق بابونه مغز چلغوزه خصیة الثعلب مصری مغز نارجیل مقشر از یانه از هر یک پنج درم جدوار خطائی مجرب دو درم و نیم مویز طائفی دانه بیرون کرده سی درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند * مازریون معرب مازریون فارسی است و بیونانی خامالاا منند نباتش بقدر دو رخ ساق شیردار و برگش شبیه ببرگ زیتون و باریکتر و قسمی را برگ باریک و رقیق مائل بسفیدی و بزرگ و قسمی را برگ مائل بزردی و کوچک و ضخیم و قسمی سیاه رنگ و شیر همهٔ آنها در چهارم گرم و خشک و سائر اجزای آن در سوم و زبون ترین آن سیاه و آن غیر مستعمل است و سفید آن بهتر از زرد و برگش مسهل قوی ماء اصفر و اقسام لزوجات و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لحمی و یرقان و ضعف کرده و طلای آن جهت بهق و برص و با عسل جهت تنقیهٔ چرک زخمها و زرد خشک ریشهٔ آن و با موم روغن جهت جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سپرز مغیل و مضر محرورین و اطفال و ضعیف البنیه و دو درهم غیر مدبر آن کشنده و بدون تدبیر و مصلح بغایت مضر جگر و مقیء و مورث غم و کرب و قدر شربتش با مصلحات از شش قیراط تا نیم درهم و شیر گیاه آن محرق و اکال و کشنده و ضماد آن در برص و بهق جانزاست و سبب اطلاع بر مازریون ملا احمد تهتی در تاریخ الحکماء خود چنین نوشته که از اتفاقات عجیبه آن است که مستسقی بود در بصره که جمیع اطبا از معالجهٔ آن عاجز آمده با لاتفاق گفتند که این قابل علاج نیست چون این حکایت شنید امید از حیات خود منقطع کرد انید و گفت مرا بگذارید که چند روز حیات دارم انچه خواهم بخورم و بگرسنگی نمیرم اطبا گفتند تو هرچه میل داری بخور که بعد ازین هیچ کس مانع تو نخواهد بود پس آن مرد گفت مرا بر سر کوچه برید که انچه خاطر من خواهد از جماعتی که در کوچها میکردند و چیزهای خوردنی و حلاوی میفروشند بخرم و بخورم چنان کردند اتفاقا اول بار نظر او بر شخصی افتاد که ملخ پخته میفروخت طبیعت ملهمهٔ او میل بآن کرد از ان ملخ پخته قدری با ملح تناول نمود بعد از ساعتی شروع با سهال شد و چندان آب زرد متعفن از شکم آن مستسقی برون آمد که کان هیچ احدی نبود که این مقدار آب از بدن ادمی تواند بود اما بعد از ان بالکلیه از ان مرض نجات یافت چنانکه هیچ کس او را نمی توانست شناخت چون این خبر با طبائیکه مدتی در معالجهٔ او اوقات صرف نموده از علاج او مایوس گشته دست از معالجهٔ او برداشته بودند رسید حیرت ایشان زیاده شد چه ملخ بالطبع قابض است نه مسهل بالاخره یکی از ان اطبا که حدس او نسبت بسائر طبیبان دیگر قوی بود بائع ملخ را طلبیده از وی پرسید

که تو این ملخ را از کجا صید کردی و چه طور زمینی بود دران زمین چه گیاه بود گفت من این ملخ را ا زجائی صید کردم
دران موضع غیر از ما زریون هیچ درخت دیگر نبود و خوراک این ملخان همان ما زریون بود پس آن طبیب چون
این حکایت شنید خاطرش از ان دغدغه فارغ شد چه خاصیت ما زریون اسهال رطوبات رقیقه است غایتش آنکه
چون قوت اسهال آن بسیار قوي است چنانچه اگر بوزن یک درم تنها از ما زریون بشخص دهند یحتمل که آن مقدار
اسهال آورد که حبس آن ممکن نباشد و بنا بر خطری و غائلهٔ که دارد ما زریون را تنها بدون مصلحات استعمال
نمایند و عند الضرورة با مصلحات امتزاج نموده استعمال مینمایند و اینجا دو طبخ یافته یکی در شکم ملخ و دیگری در آب که مد
فروش نموده و کسر کیفیت آن شده و با صلاح و اعتدال آمده لهذا از ان این عمل بیخطر و غائله بظهور آمده و این از الهامات جناب
باري است تقدس و طبیعت را * طریق مدبر نمودن ما زریون آن است که بکیرند برگ قسم کبیر آنرا و دو شبانروز در سرکه بخیسانند
و دو سه بار سرکه را تغییر دهند پس شسته خشک کنند و نیمکوفته بروغن بادام کرده در اسهال مواد سوداوي و بلغمي توبد مدبر افتیمون
پوست هلیلهٔ زرد گل سرخ رب السوس زیرهٔ کرماني نمک هندي و در اسهال ماء اصفرا یوسا تو بال النحاس اسارون عصارهٔ غافت
افسنتین سنبل الطیب مصطکي و امثال آن اضافه نمایند و شرب آن با آب عنب الثعلب و آب رازیانه و خیارشنبر او بی
است * جوارش ما زریون محمد بن زکریا مستسقي را نافع * صنعت آن ما زریون مدبر چهار درم ریوند چیني تربد سفید
مدبر لك مغسول مصطکي سنبل الطیب ورق گل سرخ از هریك دو درم اجزا کوفته بیخته با سه وزن ادویه آب به شیرین
بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم

* فصل در ذکر نسخ حبوب ما زریون *

* حب ما زریون استسقاء ری
را نافع بود * صنعت آن ما زریون مدبر دو درم گل سرخ رب السوس از هریك یك درم کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته
حب سازند و در سایه خشك نمایند شربتی از یك مثقال تا دو مثقال با آب گرم * حب ما زریون دیگر استسقاء بارد را نافع
است * صنعت آن ما زریون مدبر سکبینج از هریک نیم درم نمك هندي سرگین کبوتر از هریك دانگی کوفته بیخته حب
سازند جمله یك شربت است * حب ما زریون دیگر که از ان قویتر است * صنعت آن ما زریون مدبر نیم درم سکبینج
یك درم شیح محرق ثلث درم فرفیون کثیرا از هریك ربع درم نمك هندي برگ مدا ب اشق سرگین کبوتر از هریك دانگ
کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است * حب ما زریون بنسخهٔ حکیم صالح خان رحمه الله تعالی مسهل ما
اصفراست * صنعت آن ما زریون سفید مدبر ده مثقال غاریقون هشت سفید پنج مثقال عصارهٔ غافت تخم کاسني مقشر ریوند
چیني از هریك سه مثقال تخم کرفس یك مثقال و نیم کوفته بیخته بسرکهٔ انکوري پانزده مثقال سرشته حب سازند * حب ما زریون
مشهور بحب ماي اصفر اول حتی از حبوب مرکبه که ابن جزله در منهاج ذکر کرده این است ماء اصفر را که عبارت از
استسقا است نافع است * صنعت آن ما زریون مدبر صبر سقوطري زرد بیخ سوسن آسمانکوني که ایرسا است از هریك
پنج درم لك ریوند چیني عصارهٔ غافت عصارهٔ افسنتین سنبل الطیب انیسون از هریك دو درم کوفته و بیخته با آب را زیانه
تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتي نیم درم با آب کاسني تازه * حب ما زریون مشهور بحب سلام
استسقا را نافع باشد و قولنج بکشاید و اخلاط غلیظه و فضول بلغمیه از بدن پاک کند * صنعت آن تربد سفید ده درم حب
النیل سه درم شبرم ما زریون کثیرا از هریك دو درم و نیم اجزا کوفته بیخته مقل دو درم در آب کنند تا خیسانیده بسرشند
وحب سازند جمله یك شربت است و این همان حب ما زریون بنسخهٔ شفائي است * حب ما زریون نافع بجهت استسقا

* صنعت آن مازریون مدبر دو دانگ کثیرا تربد سفید افتیمون پوست هلیلهٔ زرد ورق گل سرخ زیرهٔ کرمانی مدبر رب السوس از هریک یکدرم نمک هندی یک دانگ کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب رازیانه تازه سرشته حب سازند

* حب مازریون دیگر آب زرد براند و استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون مدبر دو دانگ ایرسا توبال النحاس اسارون مرصاف سکبینج کثیرا پوست هلیلهٔ زرد تخم کرفس بستانی عصارهٔ افسنتین عصارهٔ غافث سنبل الطیب از هر یک یکدرم نمک هندی مصطکی از هریک یکدانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده باآب عنب الثعلب و آب رازیانه تازه سرشته حب سازند * حب مازریون دیگر نافع بجهت استسقای زقی * صنعت آن مازریون مدبر تربد سفید افتیمون از هریک یکدرم انیسون تخم کرفس پوست هلیلهٔ زرد از هریک نیم درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حب ساخته در سایه خشک نمایند شربتی نیم درم * حب مازریون دیگر که همان نفع بخشد * صنعت آن مازریون مدبر نیم درم روسختج دو دانگ فرفیون یک دانگ و نیم نمک هندی سرکین کبوتر از هریک دانگی حب سازند این جمله ضعیف را دو شربت وقوی را یک شربت بود * حب مازریون دیگر از محمد بن زکریا * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کاسنی از هریک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون مدبر چهار درم مغز بادام یکدرم کثیرا دو دانگ حب سازند شربتی دو درم * حب مازریون دیگر بنسخهٔ شفائی که همین نفع بخشد * صنعت آن تخم مازریون مدبر مغز بادام شیرین مقشر از هریک نیم درم شکر یک ونیم درم کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت کامل است واگر بادام تلخ باشد بهتر است * حب مازریون دیگر خداوند استسقای زقی را نافع باشد * صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کرفس از هریک سه درم غاریقون مازریون مدبر از هریک ده درم و در نسخهٔ شفائی وزن غاریقون پنجدرم و مازریون نه درم است و اگر حرارت در مزاج باشد عوض تخم کرفس تخم کاسنی نمایند اجزا کوفته بیخته حب سازند شربتی یکمثقال و اگر مازریون را نیز پنجدرم نمایند بیغائله است * حب مازریون دیگر استسقای زقی را نافع است * صنعت آن تربد سفید عصارهٔ غافث تخم کرفس از هریک سه مثقال غاریقون هشت سفید پنجدرم مازریون مدبر نه مثقال با آب کرفس حب سازند * دواء المازریون استسقا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد * صنعت آن مازریون مدبر یکدرم زیرهٔ کرمانی نمک هندی پوست هلیلهٔ زرد از هریک نیمدرم افتیمون تربد سفید مدبر از هریک یک اوقیه کوفته بیخته شربتی دو درم * دواء المازریون تالیف ابقراط بلغم های غلیظ لزج سوداء از همه اندامها فرود آورد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و استسقا را مفید * صنعت آن مازریون مدبر یکدرم افتیمون اقریطی تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده از هریک یکدرم زیرهٔ کرمانی نمک هندی پوست هلیلهٔ زرد از هریک پنجدرم مجموع را کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت دو درم آنرا بکار برند حبیش بن الحسن گفته که قوت این دوا تا دو سال باقی میماند * روغن مازریون استسقا را نافع باشد * صنعت آن مازریون یک چهاریک در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه اوقیه روغن بادام در آن اندازند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی یکدرم با شیرشتر و در تحفة المومنین هموزن مازریون روغن بادام است و شربتی دو درم گفته * سکنجبین مازریون استسقای زقی را نافع است * صنعت آن برگ مازریون یک اوقیه در ده استار سرکه و نیم من آب صاف یک هفته بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند سفید بقوام آورند و اگر آب سفرجل پنج استار اضافه نمایند و عوض آب گلاب کنند بهتر است * سفوف مازریون نافع از برای استسقا * صنعت آن گل سرخ شش درم مغز تخم خیارین تخم خرفهٔ مقشر از هریک دو درم عصارهٔ غافث افسنتین

ازهريک يکدرم صندل الطيب مصطکي ازهريك نيم درم الك مغسول ريوند چيني بيخ سوسن ازهريك دودرم برگ مازريون مدبر سه درم زعفران يکدرم رازيانه يك درم ونيم شربتي سه درم باشش مثقال شربت بزوري سرشته بنوشند * قرص مازريون غب غير خالص وحميات مرکبه وسوء القنيه واستسقا را زماني که درد سر وخشکي دهان وتشنگي وخشکي طبع باشد سود دارد * صنعت آن بگيرند مازريون مدبر آرد جو پوست هليلهٔ زرد شکرطبرزد اجزا مساوي کوفته بيخته بدستور معمول اقراص سازند شربتي يك مثقال با جلاب يا شراب بنفشه بياشامند * قرص مازريون در استسقاي کرم واخراج ماء اصفر در حميات مرکبه چون استعمال نمايند اخراج صفرا وبلغم نمايد وسده بگشايد * صنعت آن تخم کاسني ده درم بهي مازريون مدبر دو درم غاريقون حشيش سفيد گل سرخ منزوع الاقماع مغز تخم خيار عصارهٔ غافث ازهريك دودرم ونيم ود قراباذين قادري مازريون وغاريقون وعصارهٔ غافث ازهريک يك درم وچهار دانك آورده وباقي برابر است ادويه کوفته بيخته جمله را ده قرص سازند شربتي يك قرص تا دوقرص باآب کاسني تازه وشراب ورد مکرر وشراب پوست بيخ کاسني بياشامند * قرص مازريون استعمال کرده ميشود در استسقاي سرد بجهت اخراج ماي اصفر ودر حميات بارده از براي اخراج بلغم ومفتح سده هاي بارده است * صنعت آن بگيرند ورق مازريون مدبر يك جز وملح هندي زرق الحمام ازهريك نيم جزو جمع را کوفته بيخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتي يك مثقال * قرص مازريون اخراج ماي اصفر بقوت کند وحميات مزمنه وعلل کبد را نافع است واين قرص را درهفته يك مرتبه بخورانند هرگاه دانند که قوت وفا ميکند * صنعت آن ريوند خطائي عصارهٔ غافث تخم کاسني ازهريك سه درم غاريقون حشيش سفيد پنجدرم تخم کرفس يکدرم ونيم ورق مازريون مدبر ده درم مجموع را کوفته باآب خالص سرشته اقراص سازند شربتي يك مثقال تا دو درم باآب کاسني تازه بنوشند * قرص مازريون از بياض مجربات ميرزا محمد باقر حکيم باشي ولد حکيم عماد الدين محمود * صنعت آن تخم کاسني ده درم عصارهٔ غافث ده مازريون يابرگ مازريون مدبر غاريقون ازهريك يکدرم ودو ثلث درمي مغز تخم خيار گل سرخ منزوع الاقماع از هريك دو درم ونصف درمي کوفته وبيخته اقراص سازند * معجون مازريون آب زرد براند واستسقاي زقي را بغايت نافع است * صنعت آن مازريون مدبر تربد مدبر پوست هليلهٔ زرد ازهريك ده درم پوست بليله دودرم آمله زنجبيل ازهريك چهار درم فلفل سياه پنجدرم کوفته بيخته بعسل کف گرفته سه وزن ادويه بسرشند ويك مثقال آن را با شير شتر بدهند والو بدون شير شتر استعمال نمايند شربتي سه درم ودر قراباذين قادري وزن مازريون يك اوقيه است * معجون مازريون ديگر مسهل معجون ماي اصفر * صنعت آن مازريون مدبر تربد مدبر پوست هليلهٔ زرد فلفل سياه ازهريك پنجدرم پوست بليله دودرم آمله زنجبيل ازيك چهاردرم کوفته بيخته با عسل مصفي بسرشند وبدستور نسخهٔ قبل استعمال نمايند * معجون مازريون ديگر که با شير شتر بياشامند * صنعت آن مازريون مدبر هفت مثقال پوست هليلهٔ زرد تربد سفيد مدبر ازهريك ده مثقال پوست آملهٔ زنجبيل ازهريك سه مثقال پوست بليله يك مثقال وسه ربع مثقال فلفل سياه سه مثقال ادويه کوفته بيخته در سه وزن ادويهٔ عسل کف گرفته بسرشند شربتي يك مثقال تادو مثقال باشير شتر بياشامند

* فصل دربيان نسخ ماسك البول والمني * ماسك البول که سيد اسمعيل در ذخيره درتقطير البول ذکر کرده * صنعت آن پوست هليلهٔ کابلي سك املج ازهريك پنجدرم مرصاف جندبيدستر ازهريك يکدرم کهرباي شمعي سعد کوفي ازهريك دودرم ونيم کندر حب المحلب ازهريك ده درم ادويه را کوفته وبيخته بعسل مصفي سه وزن ادويه بسرشند شربتي يك مثقال * ماسك البول که صيره

منفعت دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی بریان کرده از هریك هفت درم تشارلندر پنج درم حب
الآس ده درم ونیم کوفته با آب آهنگران چند مرتبه بخیسانند وخشك نمایند وبا شربت مورد سه وزن ادویه معجون سازند
شربتی دو مثقال * ماسك البول نافع ازبرای سلس البول وبول در فراش که از حرارت باشد منقول از قرابادین
ایضاح * صنعت آن آرد بلوط پنجاه درم کندر رومی درم کشنیز خشك کل ارمنی صمغ عربی ازهریك ده درم کوفته بیخته صبح
سه درم وشام سه درم آن را بخورند ودر نسخهٔ دیگر آن است که بعسل مصفی بسرشند * ماسك البول نافع ازبرای بسیاری
ادرار بول وسلس البول وکثرت سیلان منی وودی ومذی وکثرت سیلان ارحام ورطوبت فرج ومجرب است * صنعت آن
بهمن سرخ جوزبوا راسن سنبل الطیب خولنجان قرفه وج ترکی سعد کوفی بسباسه ازهریك پنج مثقال جفت بلوط دو مثقال
کوفته و بیخته بعسل مصفی دووزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی ازیك مثقال تا سه درم * ماسك البول نافع ازبرای
سلس البول وکثرت ادرار بول وکثرت سیلان منی وودی ومذی وکثرت سیلان ارحام ورطوبت فرج را نافع است بعد
اکریاس ازعلاج آن حاصل شده باشد مفید ومجرب است * صنعت آن کهربای شمعی یک مثقال وچهار دانك پوست
هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه ازهریك دو مثقال این هردو را در روغن کاو بریان کرده کات هندی دو مثقال جفت بلوط تشار
کندر ازهریك نیم مثقال شهدانج حب الآس ازهریك چهار مثقال خصیة الثعلب مصری یك مثقال کوفته و بیخته با مویز
سرخ از دانه پاک نموده شصت مثقال مویز را کوفته بکلاب به پزند تا غلیظ کردد ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی
از دو درم تا سه درم با کلاب ده درم تخم فرنجمشك دو درم وشربت صندل ده درم تناول نمایند * ماسك البول نافع از
برای سلس البول * صنعت آن کلنار فارسی کندر آرد بلوط ازهریك بیست درم سعد کوفی کرویا ازهریك پنج درم عسل
مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال * ماسك البول نافع ازبرای تقطیر البول بدون حرقه
* صنعت آن کندر آرد بلوط ازهریك پنجاه درم حب المحلب سعد کوفی مرصافی برک مورد خشك خولنجان قرفه وج ترکی
ازهریك پنج درم کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه معجون سازند * ماسك البول سیلان رطوبات ارحام وسلس البول وسرعت
انزال را نافع است * صنعت آن حب الآس یك جزو لادن ربع جزو مغزاستهٔ تمرهندی دو جزو کوفته بیخته هر روز شش مثقال
صبح وشش مثقال شام بنوشند * ماسك البول نافع است ازبرای سرعت انزال وسیلان ارحام وسلس البول واین نسخه
اختراع آن مرحوم است * صنعت آن کهربای شمعی یك مثقال پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله مروارید ناسفته یاقوت رمانی
کات هندی شسته ورق نقره ازهریك دو مثقال جفت بلوط تشار کندر ازهریك نیم مثقال بزر القنب حب الآس مغزاستهٔ تمرهندی
کزمازج ازهریك چهار مثقال عنبر اشهب یکدانك مومیائی دودانك مومیائی وعنبر را در روغن پسته کداخته باقی ادویه
را کوفته بیخته مویز سرخ سی مثقال عسل مصفی سی مثقال مویز را در کلاب یك چهاریك تبریز بجوشانند وبمالند و بپالایند
ودر عسل داخل کرده بقوام آورند وادویه را با آن بسرشند شربتی یك مثقال با شراب صندل یك اوقیه وتخم فرنجمشک یك
مثقال وکلاب پانزده مثقال * ماسك البول نافع ازبرای کثرت ادرار منی وودی ومذی وسیلان ارحام وکثرت ادرار بول
* صنعت آن کهربای شمعی دو مثقال پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه که این هردو را در روغن کاو بریان کرده باشند کات هندی
شسته ازهریك دو مثقال زنیم شیطرج تشار کندر عود الصلیب ازهریك یك مثقال شهدانج حب الآس ازهریك پنج مثقال خصیة
الثعلب مصری کشنیز خشک صندل سفید ازهریك یك اوقیه مویز سرخ ازحب سی مثقال عسل مصفی چهل وپنج مثقال

هویزرا درگلاب پخته تا مهرا شود از پارچهٔ مطهر تی بکشند پس داخل کرده بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته با آن
بسرشند و معجون سازند شربتی یک مثقال * ماسک البول که سرعت انزال وکثرت درور منی ومذی و سیلان ارحام
تقطیر بول را نافع است * صنعت آن کبابهٔ چینی فوفل دکهنی قرنفل جوز الطیب خصیة الثعلب مصری مصطکی رومی
نانخواه اجزا مساوی با عسل مصفی سه وزن تمام ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی ازیک درم تا دو در-
غذا کباب مرغ یا مرقهٔ آن با زردهٔ تخم مرغ نیم برشت و نان * ماسک البول که همین منفعت دارد * صنعت آن بلوط مقشـ
آرد کوکنار لباب ذکر از هریک ده درم زیرهٔ کرمانی مدبر نانخواه کرویا از هریک پنج درم کشنیز خشک دو درم کوفته
بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند * ماسک البول قلمی فرموده اند که از تالیف قدوة الحکما و استا-
الاطبا سید سند والد ماجد فقیر میر محمد هادی قدس سره است نافع از برای تقویت اعضای رئیسه حتی انثیین و تقویت با-
وامساک منی ومانع سرعت انزال و مفرح و نشاط آورد * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک یک مثقال
بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل مصری زنجبیل کزر خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم خشخاش سفید از هریک دو مثقال مغز
پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه کنجد مقشر حب السمنه مغز حبة الخضرا ماهی روبیان ریگ ماهی از هریک چهار مثقال مابه-
شتر اعرابی نیم دانگ ورق طلا یک دانگ و نیم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هریک پنج مثقال نارمشک نیم مثقال مغز س-
گنجشک که در وقت هیجان گرفته باشند هفت مثقال بزر البنج سفید بشیرگاو خیسانیده خشک کرده بیخ لفاح معدل هندی به
بیخ موتهه است زعفران از هریک دو دانگ بیخ موتهه و لفاح را با آرد نخود ده مثقال بشیرگاو خمیر کرده اقراص ساخته د-
سایه خشک نمایند و مجموع را کوفته و بیخته بسکهٔ گاو ده مثقال چرب نموده قند سفید عسل مصفی از هریک یکصد مثقال
شربت فواکه شیرین و شربت لیمون از هریک بیست مثقال بقوام آورده با آن بسرشند شربتی یک مثقال * ماسک البول نا-
از برای کثرت احتلام و سرعت انزال و کثرت درور منی و ودی و مذی و سیلان ارحام و کثرت رطوبت فرج * صنعت آن
گل نیلوفر خرنوب شامی قشار کندر جفت بلوط پوده قرنفل پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی از خسته مکی سدا
یابس گلنار فارسی گاوزبان شونیز کشنیز خشک طراثیث شیرین زعفران ورق طلا ورق نقره از هریک دو مثقال آرد بلو-
زیرهٔ کرمانی در سرکهٔ انگوری خیسانیده خشک کرده بریان نموده عود هندی از هریک سه مثقال گل سرخ منزوع الاقما-
خشخاش مصطکی رومی از هریک پنج مثقال صندل سفید مروارید ناسفته گل مختوم از هریک چهار مثقال عنبر اشهب ده
مثقال ادویه را کوفته بیخته بشراب فواکه ترش و عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یک مثقال * ماسک البو-
که در تحفة المؤمنین در معاجین مذکور است جهت سلس البول و تقطیر آن نافع و مجرب است * صنعت آن بلوط مقشر مق-
پانزده درم حرف تخم سداب از هریک یک درم کندر حب الآس جوزبوا بسباسه قرنفل اهلیلج اسود از هریک دو درم سعد
کوفی شونیز هیل بوا از هریک سه درم انجیر خشک پنجاه درم با عسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال * ماسک البو-
که در شفا در معاجین آورده ادرار بول را دافع باشد و سیلان منی بازدارد خاصه پیران را * صنعت آن اقاقیه گلنار از
هریک سه درم صندلین عدس سرخ قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید از هریک دو درم تخم مورد دو مثقال
کندر یک درم کوفته بیخته با عسل مقوم بگلاب بسرشند شربتی پنج درم غذا مرغ بریان کرده با قلیه یا چلاو که بهندی
خشکه نامند تناول نمایند * ماسک المنی امساک منی نماید * صنعت آن کهربای شمعی قشار کندر جفت بلوط مصطکی ا-

هريك دودرم پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه ازهريك چهاردرم شاهدانه حب الآس ازهريك هشت درم بهمن سرخ نيم مثقال ورق
نقرة يك مثقال مويز منقى نه مثقال مويزرا درگلاب خيسانيده ماليده صاف نموده قند يا نبات بقدر احتياج با آن بقوام آورند
وادويه را كوفته وبيخته بآن بسرشند * ماش بفتح ميم والف وشين معجمه مج ونيز بجيم معجمه بعربي نام حبي است از حبوب
معروفهٔ ماكوله كه بفارسي نيز بماش وبهندي بمونك مشهوراست وآن حبي است مدور واندك طولاني سبز تيره مائل بسياهي
وسبز تيره وزرد نيز ميباشد وبهترين آن سبز مائل بسياهي وبعد ازان زرد است در درجه اول سرد وشيخ الرئيس فرموده كه
سردي آن كمتراز عدس است ومقشرآن معتدل در تري وخشكي وغيرمقشرآن مائل بخشكي واصلح حبوب ماكوله است
وقوت آن تا سه سال باقي ميماند ولطيف تراز عدس وسائرحبوب است ونفخ آن كمتراز سائرحبوب وليكن دير منهضم
ميگردد خصوصا مقشرآن بسبب نرمي وكمي جلاى آن وغيرمقشرآن سريع الانحدارتر وصالح الكيموس ومولد خلط نيكو واغذيهٔ
تابستاني وبهار وبلدان حاره ومحرورالمزاج وصاحبان تپ حار وتسكين حرارت والتهاب صفرا وموافق گرده ومقوى
عصب واعضا وقوت باصره وسرفه ودرد سر وورم لهاة ونزلات است وگويند مقلل ومضعف باه ودندان است وازخواص
آن است كه باوجود برودت تحريك سودا وجذام نميكند ونيزخاصيت آن است كه هم ازجهت تليين طبيعت وهم ازجهت
قبض نافع است اما هرگاه اراده تليين طبيعت باشد بايدكه طبخ نمايند مقشرآنرا باماء القرطم وروغن بادام شيرين وازبراى
اصحاب حميات صفراويه با برگ خرفه وكاهو وسرمق وجو مقشرنيم كوفته وتناول نمايند وهرگاه مقصود قبض طبيعت وتسكين
حرارت وشكستن حدت صفرا باشد غيرمقشرآنرا بريان نموده طبخ نمايند يا درآب جوشداده آب آنرا ريخته بازطبخ نمايند
تا پخته گردد بآب حماض يا آب انار ترش فشرده باشحم آن ويا با سماق وزيت ركابي واگر زيت خوش نيايد عوض آن روغن
بادام شيرين نمايند وتناول كنند ماش مبرودالمزاج وپيران وكسانيكه درمعدهٔ آنها نفخ ورياح باشد خصوص مقشرآن مولد
نيست ومصلح آن درمبرودين جوارش كموني وخردل ومصطكي رومي است ودرمحرورين طبخ آن درماء القرطم وحسو
متخذ ازماش مقشر نافع است نزلات حاره را وضماد ومطبوخ آن با سركه درحمام جهت جرب متقرح وباآب مورد بر اعضاى
مسترخيه باعث تقويت ومسكن درد آن وبراعضاى كوفته شده وجدا شده مطبوخ آن باطلا كه نوعي ازشراب انگوري است
ويا با شراب مطبوخ بازعفران مفيد است وبدانكه حبيكه دربلاد هند بهم ميرسد آنرا ماش ميگويند غيرآن است كه دربلاد ديگر
مشهور بماش است زيراكه دانهاى آن بزرگتر است ازماش معروف كه مونگ است واشتباه كرده كسيكه گفته كه اين حب
القلت است زيراكه حب القلت را بهندي كلتهي نامند وآن را بهندي ارد بضم الف وسكون راودال مهملتين وبه بنگالي
كلائي بفتح كاف نامند بسيار نفاخ بطي الهضم لعابدار است لهذا مبهي ومنعظ است * برا ازاغذيهٔ هنديه نفاخ بطيء الهضم
مبرودالمزاج را * صنعت آن بگيرند ماش يعني مونگ غيرمقشر را ودرآب بخيسانند ومقشرنمايند وبرروي سنگ نرم
بسايند ونمك وپياز وزنجبيل تازه كه بهندي ادرك نامند خرد نموده فلفل قرنفل دارچيني دانهٔ هيل كوبيده زيرهٔ
ناكوفته ازهريك بقدر حاجت داخل كرده خوب درهم بسرشند وقرصها بمقدار كف دست وبحجم يك انگشت وكمتر ازان ساخته
درروغن بريان نمايند ودرماست يا ترشي ديگر يا بي چاشني يا چاشني دار هرگدام كه خواهند انداخته يا بي ترشي ضميمه
طعام ساده بخورند واكثر با ماست ميسازند وازماش هندي نيز ترتيب ميدهند وبعضي قليلي حلتيت نيز داخل ميكنند
براى كسرنفخ آن خصوص در آنكه ازماش هندي ساخته باشند واگراولا قرصهاى برا را ساخته نمك وپياز وغيره ازمصالح

ملکوره را بریان اچار شند را زدست بران بچسپانند بهتر و لذیذ تر میکردد * بری نیز از اغذیهٔ مصنوعهٔ اهل هند است لذید
سریع الهضم کثیر الغذا است و از برای مرضی و اصحا نیکو غذائی است * صنعت آن بگیرند مونك یا ماش هندی که د
نیز نامند هر کدام که خواهند و بعد تر کرده در آب بخیسانند و مقشر نمایند و بر روی سنگ صلایه نرم بسایند تا مثل حسو
کردد پس قدری فلفل سیاه و زیرهٔ کرمانی کوبیده ممزوج نمایند و حبهای کوچك بقدر ارفندقی سازند و بعضی در این
قدری قلیل حلتیت منتن که بفارسی انگزد و انگوزه و بهندی هینك نامند برای دفع نفخ آن داخل مینمایند خصوص در مصنو
از ماش هندی که بسیار نفاخ است و بر کرپاس پاکیزه پهن کرده خشك نمایند و عند الحاجت بقدر ضرورت از آن گرفته با روغن
و پیاز بریان کرده در آب خالص با نمك یا آب گوشت با نمك یا در قلیه یا دوپیازه طبخ نمایند و اگر در آب خالص یا آب لحم
طبخ نمایند و عند الطبخ قدری پیاز حلقه کرده در روغن بریان نموده و چند دانهٔ هیل و قرنفل و دارچینی و فلفل سیـ
درست یا کوبیده و زنجبیل تازه ریزه ریزه کرده و چند برگ ساذج هندی که بهندی تیزپات گویند هر برگی را یك دو قطعه
نموده داخل نمایند و بعد از طبخ بگهار رداده برگ های ساذج را برآورده تناول نمایند و معنی بگهار در دال خواهد آمد
انشاء الله تعالی * بری کشمیری بسیار نازك و لذیذ میباشد * صنعت آن آرد ماش مقشر پیاز سیر خشك از هر یك یك آثار
نمك سه چهتانك پیاز و سیر را مقشر کرده نرم بکوبند و با آرد ماش و نمك خمیر کرده سر آنرا پوشیده بگذارند تا برآید و مانو
به ترشی شود پس کشنیز خشك بو داده پاو آثار زیرهٔ سفید زیرهٔ سیاه کرمانی فلفل سیاه از هر یك نیم پاو نرم کوفته با آن سرشته
اقراص سازند هر یك بوزن نیم پاو و در وسط آن سوراخ کرده در آفتاب خشك نمایند و اگر قدری زعفران سوده نیز اضافه
نمایند بهتر است و عند الحاجت بطریق مسطور طبخ نموده استعمال نمایند * پاپر باصطلاح اهل هند نان نازك کوچك
بقدر شبری و از آن زیاده را گویند و از آرد مونك مقشر یا آرد ماش هندی مقشر سازند ولیکن آنچه از ماش هندی سازند
نفاخ و دیر هضم است و این نیز از صنایع اهل هند است * صنعت آن بگیرند آرد مونك مقشر یا ماش مقشر هر کدام
خواهند و خمیر کرده و نمك کهار و مصالح حاره از زیره و قرنفل و دارچینی و دانهٔ هیل نرم سائیده داخل نمایند و همه را
یکجا سرشته بر روی تخته تسمی که نان تنك میدهٔ گندم را پهن میکنند پهن نموده و تخته را بروغن گاو تازه داغ نموده قدری
چرب نمایند تا بر آن نچسپد پس در سایه خشك کنند و عند الحاجت بر آتش بریان کرده بخورند بسیار لذیذ میباشد
و بعضی در این قدری فلفل حلتیت برای رفع نفخ آن نیز داخل می نمایند و بعضی بجهت زیادتی لذت در روغن بریان
کرده می خورند * بهتی بفارسی اسم ماش غیر مقشر در آب پخته بقدر حاجت نمك داخل کرده بدون گوشت و روغن
و پیاز و مصالح حاره است جهت مرضی زیرا که بفارسی بهت بمعنی خالص و تنها است و شاید ماخوذ از بحت عربی باشد
و عند الحاجت برای تبرید چند قاش کدوی شیرین یا برگ خرفه یا اسفناج و امثال اینها نیز داخل مینمایند و کاهی
قدری روغن بادام تازه یا روغن گاو تازه نیز و اگر ماش درست یعنی مونك غیر مقشر را در آب و نمك طبخ نموده با روغن
و پیاز حلقه کرده بریان نمایند و مصالح حاره مانند فلفل سیاه کوبیده و قرنفل و دارچینی و هیل و زیره داخل نمایند برای
اصحا نیکو غذائی است و از حبوب دیگر مثل لوبیا و عدس و نخود و غیرها نیز بدین قسم ترتیب میدهند جهت مرضی و اصحا
نیز * دال سریع الهضم صالح الکیموس است خصوص غیر مقشر آن در بعضی امزجه و این نیز از اغذیهٔ مصنوعهٔ اهل هند
است * صنعت آن بگیرند مونك مقشر را و شسته در آب بپزند و به پشت کفچه یا غیر آن دانهای آنرا حل نمایند و قدری

زرد چوبه نرم سائیده ویا زعفران سائیده داخل نمایند وبعد از طبخ با روغن وپیاز بریان نمایند واکر دال را بعد از انکه آب داخل کرده باشد با روغن وپیاز بریان نمایند پس آب داخل کرده طبخ نمایند بهتر است واهل هند بعد از
طبخ روغن وپیاز را در دیکچهٔ علیحده داغ کرده کرما کرم ماش ویا مونك مقشر پخته نرم کرده را در ان میریزند وبهمین
قسم مرتبهٔ دیکر روغن را در دیکچهٔ دیکر داغ کرده درمیان آن دو سه دانه سیر انداخته بهمان قسم کرما کرم در ان
می ریزند و مرتبهٔ ثالثه روغن را داغ کرده درمیان آن چند دانهٔ قرنفل انداخته بهمان دستور و مرتبهٔ رابعه با چند
دانهٔ هیل ومرتبهٔ خامسه با دارچینی و مرتبهٔ سادسه با چند دانه زیرهٔ کرمانی و باید که در هر مرتبه روغن چنان کرم باشد
که وقت ریختن صدای جوش ازان برآید واین را بهندی بکهارنا مند وقلیه ودوپیازه ویخنی را نیز بدین قسم بکهار میدهند
وبرای مرضائیکه ایشان را تنفر از غذا باشد وروغن وکوشت نتوان داد وخواهند که غذای ایشان از دال باشد ویا اش خوشبو
وبی روغن وبی مصالح باشد بدستور و ترتیب مذکور هر مرتبه روغن را با هریکی از ابازیر مذکوره جدا جدا داغ کرده
روغن را بالتمام با مصالح از دیك برآورده بلکه پارچهٔ کرپاس سفید نازک پاکیزه را بملایمت در دیك بمالند که اندك
دهنیت از دیك برداشته شود ولیکن رائحهٔ آن باقی باشد پس بدستور آن را مکرر در ان بریزند بسیار خوشبو شود بی
روغن مصالح میشود ونیز برای مرضی زرد چوبه وزعفران وابازیر حاره داخل نه نمایند واکر داخل نمایند باید که قدر
قلیلی باشد واز ماش هندی وعدس ونخود وتور که بهندی ارهر نامند وغیرها نیز بدین قسم دال ترتیب میدهند وبرای اصحاء
وزیادتی لذت با آب کوشت مونك مقشر ویا ماش مقشر درست را ویا غیر مقشر را ویا با آب خالص وآب کوشت کمی ان مقدار
که بدم پخته شود ودانهای آن درست بماند وحل نکردد پخته پس با روغن وپیاز خوب بریان نموده ودهنکار داده در
ظرفی کرده با مسکهٔ تازه یا روغن طیب تازه با نان یا چلاو ویا خالص به تنهائی تناول نمایند واین را دال بنجاری نامند
وانچه از مونك وماش ویا عدس ویا نخود ویا لوبیا ویا تور غیر مقشر ترتیب دهند از غیر آنکه آن را بریان نمایند ویا
بریان نمایند آنرا بهندی کهتنکی کویند ولفظ دال بهندی بمعنی حب مقشر است هر حبیکه باشد مغز ان دو حصه شده باشد
ودهنکار بدال مهمله وخفای ها ونون وکاف فارسی وراء مهمله آنرا کویند که بعد تیاری دال بنجار و بهرتهٔ بادنجان وغیره
بهمان قسم که در دیك است در پیالهٔ کوچکی قدری روغن داغ کرده که کرمی بسیار نداشته باشد نموده آن پیاله را درمیان
آن دیك میکذارند ودرمیان آن پیاله یک دو عدد اخکر آتش دفعة انداخته بجلدی تمام سر دیك را میپوشانند که دود
آن در دیك و آن چیز بپیچد و بیرون نرود ویك دو مرتبه چنین میکنند رائحهٔ خاصی بهم میرساند * منکوچهی سریع الهضم
صالح الکیموس متوسط الغذا است ونیکوا ست از برای مرضی واصحاء هر دو * صنعت آن بکیرند مونک غیر مقشر را و در آب
بخیسانند ومقشر نمایند وبر روی سنك نرم بسایند تا مانند خمیر کردد پس قدری زیره ونمك وفلفل کوبیده داخل کرده
حبهای کوچك بقدر دانهٔ نخود بزرکی وازان اندك بزرکتر ساخته بر روی تابه اندك بریان نمایند که رطوبت آن
منجذب کردد ودانهای آن انعقاد و بستکی بهم رساند اکر زود مطلوب باشد والا در سایه بر روی کرپاس پاکیزه پهن
نمایند ویا در آفتاب پارچهٔ نازکی بر روی ان نیز انداخته باشند تا از کرد وغبار وکثافت جانوران ومکس محفوظ ماند
وبوی آفتاب نکیرد تا خشك کردد پس در روغن واندك پیاز حلقه کرده بریان نموده آب خالص ویا آب کوشت در ان ریخته
نمك ومصالح وابازیر حارهٔ مذکوره در بریان ودال داخل کرده طبخ نمایند بعد طبخ اکر خواهند بکهار داده تناول نمایند

یا بی بکها ربا چلاو ویا نان ویا بتنهائی ودرقلیه ودوپیازه نیز داخل می نمایند و بسیار خوب ولذیذ میگردد ونیز بعضی
را که بسیار زود مطلوب است حبها ساخته دردیکی تا نصفه بآن آب کرده بر سر دیک کرپاس پاکیزه بسته حبها را بر او
می چینند وسر دیک را بسر پوش بند میکنند ودرزیر دیک آتش تند می افروزند تا به بخار آب دانهای منکوچهی فی الحال
پخته وبسته کردد پس بر داشته بد ستور در آب یا آب کوشت ویا قلیه ویا دوپیازه طبخ میدهند این نوع بسیار لطیف
نیکو است * ماش پلاو متوسط الکیموس متوسط الغذا است و برای مرضی کم روغن آن نیکوغذائی است وبار و عن
بقدر اعتدال برای اصحا خواه بی کوشت باشد ویا با کوشت مرغ فربه یا بزغالهٔ شیرمست یا بی کوشت * صنعت آن آنست
که ماش یعنی مونک درست غیر مقشر را در آب ونمك بقدر ضرور پخته وبرنج را نیز بطور چلاو پخته هر دو را صاف کرده
یعنی آب زائد آن را صافی کرفته دور کرده دانهای ماش وبرنج را درهم نموده پیاز ورق نموده وقرنفل وهیل ودارچینی
وزیره وفلفل وبرک ساذج هریك بقدر ضرور در ته آن کذاشته مسکه یا روغن تازه بقدر ربع یا ثلث برای اصحا وبرای
مرضی از سدس تا خمس داغ کرده بران ریخته دم دهند وبعد دم خوردن کشیده تناول نمایند * وصنعت آن با لحم
آن است که مرغ جوان فربه یا بره یا بزغالهٔ شیرمست فربه رایخني پخته در آب آن برنج وماش را جدا جدا طبخ نمایند
ویکجا کرده کوشت را در ته آن با مصالح کذاشته دم دهند ودر ایران معمول است که اصحا بر ماش پلاو قند سفید مسحوق
کوبیده بقدر حجم یك انکشت پاشیده میخورند ویا در طبخ حین دم دادن قدری شیرهٔ نبات یا قند یا دوشاب داخل کرده
دم میدهند وتناول مینمایند وبعضی اولا ماش وبرنج را هریك جدا جدا در آب خالص یکد و جوشی داده صاف کرده بعد
ازان در آب کوشت طبخ داده دم دهند * کهچری ساده نیکوغذائی است برای مرضی * صنعت آن بکیرند ماش یعنی مونك
مقشر شسته که تمام قشر آن دور شده باشد یا غیر شسته وشستهٔ آن برای اصحاب ضعف معده خوب نیست با لجمله هر کدا
که خواهند وبا برنج طبخ نموده بطریق چلاو آب آنرا صاف نموده مصالح مذکوره بقدر ضرور وروغن تازه یا مسکه نیز بقدر
مطلوب داخل کرده دم دهند * کهچری بهونی یعنی بریان آن است که برنج وماش مقشر را درهم کرده شسته با روغن وپیاز
بریان نموده آب کرم یا آب کوشت بقدر ضرور که طبخ یابد وزیاده نباید داخل کرد ومصالح حاره ریخته بعد از طبخ دم
میدهند واین ثقیل میباشد نسبت بساده * لد و ماش ازجملهٔ حلاوی اهل هند است لذیذ ونیکو است * صنعت آن بلدیده
آرد ماش مقشر را وخمیر کنند ومایه از ماست وغیر آن داخل نمایند ومانند خمیر بسیار نرم سیال سازند واز کفکیری که
دران سوراخها باشد بکذرانند تا دانه دانه شود در روغن تازه بریان نموده وکرما کرم در شیرهٔ شکر سفید بقوام غلیظ آورده
بریزند وحب ها بقدر لیمو ونارنج بسازند وسرد نموده تناول نمایند وفلفل سیاه ودانهٔ هیل درست درحین بستن حبوب
داخل نمایند واکر قدری کلاب ومشك وزعفران داخل شیره نمایند میکردد اقوی والذ

* باب المیم مع الثاء المثلثة *

* مثرودیطوس در رسم الف مع الفاء در افیون درضمن تریاقات ذکریافت

* باب المیم مع الدال المهملة *

* فصل در بیان خواص ومنافع ونسخ انواع مداد وبیان ساختن وامتحان خوبی وبدی آن * اما خواص
ومنافع آن بدانکه مراد اطبا از مداد قسمی است که از دودهٔ روغن بزرکتان وصمغ عربی وغری الجلود وزاج زرد ساخته
میباشد درد ورم کرم وخشك طلای آن جهت منع ریختن موی والتیام زخمها وبا سرکه جهت سوختکی آتش مفید
فی الفور مانع آبلهٔ آن وبعد از قطایه نباید شست بلکه باید کذاشت تا خود بخود زائل کردد ودیسقوریدوس کوید که

آشامیدن دو مثقال مداد با آب سرد نافع سم عقرب است * ومداد هندی که از کات واجزای درخت فوفل میسازند سوده
خشك وطلای آن جهت اورام وسستی اعضا وبر کف پا جهت جذب حرارت تبها وسعوط وطلای آن بر پیشانی جهت رعاف
نافع است واما خوبی مداد آن است که سیاه وبراق وجاری وروان باشد وچون بر کاغذ نوشته بر آب اندازند منتشر وفاسد نگردد

* ومداد بکسر میم ودو دال مهمله اول مفتوح ودرمیان الف بمعنی مرکب است که سیاهی نامند * مداد به نسخهٔ قدمای
الکسا یاقوت مستعصمی که بیك قلم سی سطر توان نوشت ودر غایت رنگینی وبراقی باشد * صنعت آن دودهٔ نفط یا دودهٔ
روغن کتان چربی گرفته ده مثقال صمغ عربی خالص چهار مثقال مرقشیشای سوخته پنج مثقال زنگار قبرسی که بی خورده
متین باشد سه مثقال نمك هندی صبر سقوطری از هریك دو مثقال همه را درهاون با آب صمغ که درهر ده درم صمغ صد
درم آب باشد سرشته بقولی پنج روز وبقولی نیم روز خوب بکوبند پس مرقشیشا سوخته را نرم سوده در ان افکنند وپنج روز
یا نیم روز دیگر بکوبند واستعمال نمایند وباید که مرقشیشای ذهبی یا فضی یا نحاسی یا حدیدی بود * مداد به نسخهٔ

مجنون بن محمود خوش نویس * صنعت آن * بیت * هم سنگ دوده زاج است هم سنگ زاج مازو * هم سنگ هر سه صمغ
است انگاه زور بازو * یعنی دودهٔ پاکیزه چربی گرفته وزاج ترلی سفید صافی هردو در وزن مساوی ومازو بوزن هردو
صمغ عربی صافی خوش رنگ مساوی هر سه یعنی چهار وزن اول مرتبه مازو را جوکوب نموده در آب خالص بخیسانند
پس قدری بجوشانند وبگذارند تا پردهٔ آزرد پس پردهٔ بالای آنرا بگیرند وهمچنین تا مادام که دیگر پرده نیاورد پس
صافی نموده در شیشه نگاهدارند وصمغ را درظرفی علیحده در آب یا گلاب بخیسانند که غلیظ باشد نه رقیق وصافی نموده
دوده را با صمغ درظرف مسی بی قلعی ممزوج نمایند وبا دستهٔ چوبی که برسران مس نصب نموده باشند پس بسایند زاج
را در آب اندازند تا گداخته وحل گردد صافی نموده داخل نمایند ومدت چهل روز علی الدوام اندك اندك مازو داخل
نمایند وبکوبند وصلایه کنند وهرچند زیاده وبیشتر بسایند بهتر است پس از کرپاس لطیف پاکیزه بگذرانند ودر صراحی
مس یا شیشه نگاهدارند وباید که در وقت ساییدن از گرد وغبار محافظت نمایند ومولانا میرعلی نوشته که مازو را در آب
خیسانیده پس جوش داده صافی نموده اندك اندك بیندازند وتا صد ساعت بزور بازو صلایه نمایند وبدانکه مازو
مستعمل در مداد مازو سبزی سوراخ سنگین در وزن است واگر مازو را جوکوب نموده قدری بریان در آب بخیسانند
وبجوشانند بهتر است وپرده کم خواهد آورد و گفته اند طریق تصفیهٔ مازو آن است که هردانه را دوحصه نموده درده آثار آب
بجوشانند تا به پنج آثار رسد پس فرود آورده سر آن را پوشیده بگذارند وبعد از پانزده روز یا بیست روز یا یکماه سر آن
باز نموده کثافات آن را که مانند پردهٔ قرصی بالای آن منجمد گشته باشد دور نمایند وهمچنین تا زمانی که دیگر پرده
نیاورد پس بکار برند صمغ باید که صمغ عربی ماخوذ از درخت مغیلان که بهندی ببول نامند باشد وصاف وشفاف بود
وزاج باید که سبز باشد که بهندی کسیس نامند ونیز گفته اند اگر در وقت دوده گرفتن درجوف فتیلهٔ آن پر طاوس گذارند
تا بسوزد مرکب طاوس رنگ براق وامواج سبزی از ان ظاهر گردد * مداد دیگر که بسیار جاری وخوش رنگ وبراق است

* صنعت آن مازوی کبود صد مثقال با آب بجوشانند بملایمت تا بقوام آید وفرود آورند ودو دام زاج را عرق چهار دسته
چون نیم گرم شود دران حل نمایند وپنجاه درم صمغ عربی صافی دران بخیسانند وبا بیست درم دودهٔ چربی گرفته
درهاون نیکو بسایند تا خوب حل گردد ودو روز در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند ووزن دام سه ماشه ودو رتی

است * مداد دیگر منه رحمه الله تع * صنعت آن بگیرند مازوی سبز بی سوراخ یکصد مثقال و بسیار نرم سائیده در آ
بجوشانند تا سه را شود و بقوام آید پس بگذارند تا نیم گرم گردد پس ده مثقال زاج سیاه قبرسی را کوبیده ذرات دسته
دران آب بدست بمالند و لته را دور نمایند و از یکصد مثقال تا دوصد مثقال صمغ عربی خالص را دران حل کنند و صا
نمایند و بیست مثقال دودهٔ چربی گرفته را در ظروف مسی کرده قطره قطره از آن آب بران چکانند و برهم زنند و بسایند و رو
در آفتاب بگذارند و هرچند مبالغه در برهم زدن و سائیدن آن کنند بهتر است و بودن صمغ در وزن اولی است و ا
خواهند که براق گردد دو مثقال نبات اضافه نمایند * مداد دیگر بنسخهٔ دیگر حکیم میر محمد مومن صاحب تحفه * صنعت او
بگیرند مازو و زاج سیاه و دودهٔ دهن بزرکتان اجزا مساوی از هریک یک جز و صمغ عربی صافی شفاف مساوی کل
هه جزو می شود اولا مازو را کوبیده در آب بخیسانند و بجوشانند تا سه را گردد پس صاف نموده سائر اجزا اضافه
بجوشانند تا یکسان شود باید که بسیار برهم زنند تا بحدیکه بسیار غلیظ گردد پس بقدر احتیاج بآب رقیق کنند و
با مازو بجوشانند و بعد از آنکه بحد لائق رسد صافی نمایند بهتر است * مداد نوع دیگر * صنعت آن مازوی سبز چهار
دودهٔ چربی گرفته خالص یک سیر زاج ترکی یک سیر مازو را کوبیده در یک سیر آب بخیسانند و صمغ را در چهار سیر آ
شبانروز بگذارند پس مازو را بیک من آب درد یک کرده بآتش ملایم بجوشانند تا به نیمه آید و برروی صمغ صاف نمایند و
را نرم سوده از حریر بیخته بران ریزند و برهم زنند و صافی نمایند و باد وده در هاون بکوبند و صلایه نمایند و اند
اندک از ان آب داخل نمایند تا تمام صرف شود و در آخر ربع سیر بوزن خراسان نبات مصری و نیم مثقال زعفران و قدری
صبر باهم بسایند و با گلاب حل کرده صافی نمایند و دران ریزند و در شیشهٔ صاف نگاه دارند * مداد اعلی منقول از قول
مولانا میرعلی خوشنویس که از یاقوت نقل نموده * صنعت آن دودهٔ چربی گرفته چهار مثقال صمغ عربی زاج قبرسی
برگ مورد برگ حنا از هریک دو مثقال نوشادر نیم مثقال مازو هشت مثقال زعفران نبات سفید مصری از هر دا
نیم مثقال اولا پنج من آب صافی را در دیگ سنگی یا گلی بجوشانند تا بسه من آید پس مازو و زاج و صمغ و برگ مورد و برگ
حنا را هریک جدا جدا بخیسانند دران مقدار از آب که از روی آن بگذرد و باید که مازو را پنج شش پارچه نموده باشند
پس دوده را با نوشادر در هاون کنند و اندکی بسایند و صمغ را حل کرده صافی نموده بران ریزند و بسایند تا خمیر گردد پس
آب مازو و زاج و برگ مورد و برگ حنا را صافی کرده بایکدیگر بیامیزند و در دیگ بآتش ملایم بجوشانند و به کاغذ امتحا
نمایند چون نشر ننماید فرود آورده نگاه دارند و دوده و صمغ را باهم نیکو بکوبند و سحق نمایند و اندک اندک از ان
بران ریزند تا تمام مصروف شود پس قدری زعفران و نبات مصری در آب جوشانیدهٔ مسطور حل نمایند و صافی نموده د
بریزند و صلایه کنند و هرچند صلایه زیاده کنند بهتر است پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار بر
و این مداد از کاغذ محو نمیگردد و هرچند بشویند * مداد دیگر * صنعت آن دودهٔ چربی گرفته یک وزن صمغ عربی
صمغ را در آب صاف حل کرده با دوده در ظرف آهنی بادستهٔ آهن نیکو صلایه نمایند اقلا پانزده یوم و هرچند زیاده نمایند
است و چون غلیظ گردد و مطاوعت ننماید برگ حنا را در آب بجوشانند تا به نصف و یا به ثلث رسد صاف نموده اندک اند
داخل نمایند و بعد تیاری آب حنا بقدر مطلوب داخل کرده رقیق بقدر حاجت ساخته در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت
در دوات کرده کتابت نمایند و این مرکب در شیشه فاسد نمیگردد * مداد نوع دیگر بابت یاقوت رقم خان * صنعت آ

دودهٔ خالص چربی گرفته نیم آثار مازوی سوخته ربع آثار صمغ عربی خالص ثمن آثار را آب پنج آثار در ظرف آهن
با چوبی که مس بر سر آن نصب کرده باشند تا دوازده روز صلایه نمایند پس با چوب بیجاسار که چوب زرد رنگ خالدار
ابریست که رنده کرده در آب خیسانیده باشند دوازده یوم دیگر نیز حل نمایند پس با آب موز که بهندی کیله نامند ده
چهار درم صمغ عربی در آن حل کرده باشند تا ده روز دیگر نیز صلایه نمایند بعد از آن دو درم توتیای اخضر که بهندی نیله
تهوتها نامند داخل کرده تا چهار روز بسایند پس با نیم آثار گلاب تا دو روز صلایه نمایند و بعد چهل روز صاف نموده در شیشه
نگاهدارند و یا حبوب ساخته خشک نمایند و عند الحاجت با آب گرم حل نموده بکار برند و بدانکه توتیا باعث جریان مو...
میشود ولیکن بزودی کاغذ را میخورد و جاهای نوشته ریخته میشود اگر داخل ننمایند یا اندک داخل نمایند بهتر است
* مداد نوع دیگر * صنعت آن دودهٔ چربی گرفته هر قدر که مطلوب باشد کاتهٔ هندی که بهندی کت نامند شسته
خالص بی ریگ آن شش توله گلهای رسنگها ریک توله تنکار که بهندی سوهاگا نامند نیم توله کت و گلهای رسنگهار را با هم
در لته بسته در یک و نیم آثار آب بخیسانند سه شبانروز پس زلال صاف آن را گرفته بجوشانند تا به نصف رسد و با دوده در هاون
بسایند پس تنکار را نصف خام و نصف بریان صلایه نموده داخل نمایند تا دو روز دیگر نیز بسایند و بکار برند * مداد دیگر
* صنعت آن صمغ عربی خالص دودهٔ صاف چربی گرفته از هر یک یک ام هلیله بلیله آمله از هر یک ثمن یک آثار زاج زرد که
بهندی هیراکسیس نامند توتیای اخضر از هر یک یک ام هلیله و بلیله و آمله را در آب صاف بخیسانند و هیراکسیس
و توتیا را نیز در ظرف علیحده دو شبانروز بگذارند پس آب زلال صافی آن را گرفته صاف نموده و بدستور مزبور صمغ را
با دوده خمیر کرده ازین آبها اندک اندک داخل کرده هفت شبانروز خوب بکوبند و حل نمایند و در آخر نیم درم نبات
مصری و بوزن آن نمک لاهوری داخل کرده باز خوب صاف کرده نگاهدارند * مداد دیگر که سهل المأخذ و روان و رنگین
و براق است * صنعت آن دودهٔ خالص چربی گرفته یک حصه صمغ عربی خالص شفاف هشت برابر آن صمغ را در آب چوب
بیجاسار حل نمایند و دوده را در کیسهٔ کرباس صفیق سه ته نمایند و آن کیسه را در طاس مس بی قلعی اندازند و بالای آن
اندک اندک آب صمغ مسطور بریزند و بدست نیکو بمالند و این در یک روز تمام میشود * مداد دیگر * صنعت آن
دودهٔ چربی گرفته خالص زاج سفید هر دو وزن مساوی صمغ عربی خالص شفاف چهار وزن چوب بیجاسار را کوبیده در
آب بخیسانند پس آب صاف آنرا گرفته صمغ و زاج را در آن بخیسانند و صاف نموده علی الرسم با دوده در ظرف آهنی با چوب
نیم که بر سر آن مس نصب کرده باشند حل نمایند و اندک اندک آب بیجاسار میداده باشند تا ده یوم و در آخر اندکی
توتیای هندی و نمک لاهوری و نبات داخل نموده صاف کرده در ظرف شیشه و یا مسی نگاهدارند و عند الحاجت ظرف را خوب
حرکت داده در دوات ریخته کتابت نمایند * مداد دیگر * صنعت آن دودهٔ چراغ بی نم دو درم صمغ عربی صاف چهار درم
مازوی سبز دو درم و نیم زاج ترکی یک درم چربی دوده را گرفته صمغ و زاج را بدستور در آب حل کرده صافی نموده در هاون
با دسته بکوبند و مازو را کوبیده وزن آن آب بر روی آن ریزند و بدستور مسطور مرتب نمایند و اگر طاوسی رنگ خواهند
پس بگیرند برگ حنای خشک و برگ مورد و وسمه و افتیمون از هر یک نیم درم اضافهٔ آن نمایند و یک شبانروز بگذارند پس
با آتش ملایم جوش دهند و تجربه نمایند بر کاغذ تا آنکه نشر نکند پس از آتش برگیرند و بکرپاس صافی بپالایند و نگاهدارند پس
اندکی نیل و صبر زرد در هاون اندازند و باید که هاون دسته از آهن یا برنج باشد و چند ساعت نجومی صلایه نمایند و اند...

اندک آب مازوی مسطور داخل نمایند تا تمام صرف شود و در آخر قدری نمک هندی و نبات مصری در آن اندازند و بسایند
و دم بدم تجربه نمایند تا بحد مطلوب رسد یعنی مانند طاوسی رنگ بونک نماید پس از هاون بیرون آورند و بحریر بپالایند
و نیمدرم مشک و یک مثقال زعفران در ده درم گلاب حل نمایند و در ظرف مسی یا چینی یا شیشه نگاهدارند و بقدر حاجت
در دوات کرده کتابت نمایند بغایت رنگین براق طاوسی رنگ خواهد بود * مداد مطوسی نوعی دیگر * صنعت آن دوده دهن
کتان خالص که از فتیلهٔ کتان در چراغ بی نم وچربی آن را تمام گرفته باشند دو درم مازوی سبز سنگین بی سوراخ دو درم زاج
ترکی نیمدرم صمغ عربی خالص چهار درم صمغ را در دو وزن آب بخیسانند و بگذارند تا حل شود و بقوام عسل آید پس
پارچهٔ حریر بگذرانند و با دوده در هاون خمیر نمایند و مازو را جوکوب نموده با چهار وزن آن آب بخیسانند و یک شب
بگذارند و روز دیگر با آتش ملایم بقوام آورند که در نوشتن از کاغذ نشر ننماید پس صاف نموده در ظرف چینی یا شیشه کرده
سر آنرا بپوشند و بگذارند تا پرده آورد و پردهٔ آن را ببردارند و همچنین تا دیگر پرده نیاورد پس صاف نموده در شیشه
نگاهدارند و زاج را که صافی خالص باشد با چهار وزن آن آب خالص صافی بخیسانند و بگذارند تا خود بخود حل شود
پس آب صافی آن را گرفته جوش نمایند تا بقوام آید و در نوشتن از کاغذ نشر ننماید پس ممزوج با آب مازوی مسطور نمایند
و عند الحاجت اندک اندک داخل نموده بسایند و بقوت تمام می کوفته باشند تا تمام آب صرف گردد و اقل
مدت کوفتن و صلایه و حل آن یکصد ساعت است و هرچند زیاده باشد بهتر است پس صاف نموده در شیشه یا ظرف
مس نگاهدارند و هاون باید که از روئین باشد * مدادی که افشان نماید * صنعت آن آنست که مداد بطور متعارف
مزبور مرتب نمایند و لیکن بجای نمک طلا را حل کرده در آخر داخل نمایند و بجای نصف وزن صمغ عربی ده ماشه
سریشم و پیش از داخل نمودن طلا یکماشه زعفران را خوب حل نموده صاف کرده داخل نمایند بعد از آن طلا را در
دوات کرده بنویسند بعد از نوشتن نوشته را خشک نموده بمهرهٔ سنگ جزع مهره نمایند خط افشان بر آن نماید و اگر این مقدار
زعفران و طلا را در یک دوات داخل نمایند بهتر است * مداد بابت حاجی عبدالله مرحوم * صنعت آن دوده خالص
چهار توله صمغ عربی هشت توله زاج مرمکی صافی نیل قسم اول از هر یک یکماشه مازوی سبز دو عدد مرقشیشای ذهبی
توتیای اخضر هندی صبر سقوطری از هر یک دو ماشه دوده را اولا در پارچه بسته در دیگ گلی نموده برگ ارومه و بید
نیم ته و بالای دوده کرده پنج آثار آب بر آن ریخته تا دو ساعت بجوشانند پس بر آورده صمغ را در آب حل کرده صاف نموده
در ظرف مسی بی قلعی کرده دوده را در آن با چوب نیم حل نمایند تا سه روز پس ادویهٔ مسطوره را جدا جدا نرم سوده
مازو را در آتش سوخته نرم سائیده داخل آن نمایند و تا بیست و یک روز حل نمایند و چون آب آن خشک گردد آب چوب
بیجاسار داخل نمایند * مداد دیگر سهل المأخذ * صنعت آن مازوی سبز هر مقدار که خواهند نیم کوفته و با دو وزن آن
آب در ظرفی کرده در آفتاب گذارند تا سه ثمن آن برود بیازمایند که بر کاغذ بگذارند اگر در آن نفوذ نماید باز در آفتاب
گذارند تا غلیظ گردد و نگذارند پس صافی نموده قطره قطره آب زاج ترکی بر آن بچکانند و بچوبی برهم زنند تا سیاه گردد به
کاغذ بنویسند اگر بسرخی زند باز آب زاج قدری داخل نمایند باز بسایند تا سیاه گردد بعد سیاهی دیگر آب زاج داخل
ننمایند که فاسد میگردد پس بکار برند * مداد یابس دیگر یک جزو دوده روغن گرفته را با دو چند آن زاج و مازو و بوره
مجموع آن صمغ عربی بکوبند تا یکسان گردد و هرچند مبالغه در کوفتن آن کنند بهتر است و در وقت احتیاج قدری را د

آب حل نموده استعمال کنند * مداد یابس دیگر * صنعت آن بگیرند دودهٔ چربی گرفته را و با آب صمغ در ظرف برنجی
خوب خمیر نموده نیکو بمالند پس قدری آب صمغ نیز داخل کرده در ظرف سفالی نازک بمالند و بگذارند تا خشک شود
پس حل نموده نگاه دارند و عند الحاجت بقدر مطلوب با آب صمغ نیز داخل کرده بکار برند * مداد یابس دیگر که بسیار
رنگین و براق و جاری است * صنعت آن دودهٔ نفط یا دودهٔ روغن بزرکتان هر کدام که باشد ده مثقال صمغ عربی چهار
مثقال نمک هندی ده مثقال مرقشیشا سوخته پنج مثقال زنجار مس یک مثقال برادهٔ مس یک مثقال صبر سقوطری دو مثقال
جمله را بسایند و از دوده روغن بگیرند و طریق گرفتن روغن از دوده آنست که دوده را با نمک سائیده درمیان کیسه
از کاغذ کرده کیسه را بخمیر بگیرند ولیکن خمیر نرم نباشد و در تنور نهند تا خمیر سوخته شود و چون سرد شود برگیرند
خمیر کیسه را دور کنند و با مرقشیشا که در آتش سوزانیده باشند در هاون نیم روز سحق کنند و صمغ عربی و صبر را در آب
بخیسانند و صافی نموده در هر ده درم صد درم آب داخل کنند و دوده را بآن بسرشند و در هاون بدسته بکوبند تا نیم روز
و مرقشیشای سوخته دران افکنند و نیم روز دیگر بکوبند و اندک اندک آب صبر محلول دران بریزند تا تمام آب صبر و
صمغ تمام شود پس یکصد درم برگ حنا را در آب بجوشانند تا بنصف رسد و چون سرد شود صافی نموده اندک اندک
بخورد دوده دهند و بکوبند در هاون سی تا آب تمام شود پس آن را اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت
قدری ازان را در ظرفی کرده بگذارند تا منحل گردد صاف کرده در دوات نموده کتابت نمایند * مداد یابس دیگر * صنعت آن
دودهٔ چربی گرفته چهار مثقال صمغ عربی دو مثقال مازوی سبز سوده یک مثقال سرد ورا با دوده بیامیزند و نیکو صلایه
کنند و یک مثقال زاج را در کاغذ کرده در خمیر بگیرند و در زیر آتش بریان نمایند پس برآورده سوده با دوده مخلوط
بیامیزند و مقداری بجوشانند تا غلیظ گردد پس صاف نموده خشک نمایند و عند الحاجت قدری ازان را در کاسه کنند و آب
گرم بران ریزند و یک شب بگذارند مرکب بنهایت لطیف گردد * مداد هلیله که در رنگ مانند مداد دوده است * صنعت آن
بگیرند پوست هلیلهٔ کابلی را و با آب آهن تاب بخیسانند و بگذارند تا بسر و را یلم آب آن خشک گردد و بربع رسد صاف نموده
دودهٔ چربی گرفته در آب محلول صمغ عربی دران داخل کرده نیکو حل نموده استعمال نمایند و اگر درین ماء الحیات
داخل نمایند بهتر و استحکام زیاده یابد و نسخهٔ ماء الحیات انشاء الله تعالی خواهد آمد * مداد لک که مائل بسرخی است
* صنعت آن لک خام خالص پاو آثار زاج سفید که بهندی پهتکری نامند شش ماشه قلی که بهندی سجی نامند دو نیم توله لک را
در ظرف گلی با یک و نیم آثار آب بجوشانند تا نیکو منحل شود پس زاج و قلی را نرم سوده بران بپاشند و باز خوب جوش دهند
تا رنگش سرخ شود آنگاه از پارچه صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با قدری دودهٔ چربی گرفته مانند طلا حل
کرده بکار برند * مداد دیگر * صنعت آن لک درخت پلاس یک و نیم توله زاج سفید یک توله هردو را باهم نرم سوده در ظرف
سفالی با پنج آثار آب بجوشانند تا بیک آثار آید پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت با دوده حل نموده
در دوات کرده کتابت نمایند * مداد وسمه که کتم است قائم مقام مداد دوده است * صنعت آن بگیرند برگ وسمه را
و در آب بسیار طبخ دهند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی داخل کرده بنویسند * دستور گرفتن دودهٔ آن است که بگیرند
چراغ نو آب ندیده و اگر آب دیده باشد خوب خشک نموده روغن بزرکتان دران ریخته فتیله از پارچهٔ کتان یا غیر آن
اگر نباشد دران بگذارند و فتیله هرچند قوی تر باشد دوده زیاده بعمل می آید و ظرف سفالی صاف خشک مانند قدح

وطشت که بهندی کراهی نامند معکوس بر بالای آن کذارند بقسمی که هوای آن تمام بند نشود که خفه شده خاموش
شود یعنی سه خشت بهر ظرف چراغ کذاشته ظرف را بران معکوس کذارند وچون دانند که قدری معتد دوده جمع شده
ظرف را برداشته دوده را ازان به پر مرغی کرفته در ظرفی کرده از کرد وغبار محفوظ دارند وهمچنین تا بقدر حاجت جمع
کردد ونفط وروغن کنجد که شیرج نامند بدل دهن کتان می توان نمود اکر آن نباشد * دستور صاف نمودن دوده
ممزوج بربیک باشد آن ست که قدری آب در کاسه کنند ودوده را بران بریزند پس از روی آب آن را بردارند ز چربی
آن را بکیرند * دستور کرفتن چربی دوده آن است که دوده را در کیسهٔ کاغذی کرده در خمیر بکیرند ودر تنور کرم یا بالای
خشت بکذارند ویا در زیر خاکستر کرم کنند تا خمیر برشته کردد وبعد سوختن نرسد پس برآورده بکار برند واکر مکرر نمایند
بهتر است زیرا که ماندن اندک چربی دران مفسد مداد است * وبنوعی دیکر آن است که دوده را در ظروف سفالی مانند
دیک که بهندی هاندی یا کراهی نامند کرده شمعی یا فتیله را روشن کرده بدوده متصل سازند تا مشتعل کردد پس بکذارند
تا تمام آن بسوزد پس بکار برند * فصل در بیان نسخ ماء الحیوة * که هرگاه مرکب غلیظ کردد ودر جریان
مساعدت ننماید قدری ازان داخل نمایند باعث جریان آن کردد * صنعت آن برک مورد خشک برک حنای خشک
افتیمون برک نیم خشک افسنتین اجزا مساوی با قدری زعفران با آب باران خالص یا کلاب یا عرق آن دو شبانه روز بخیسانند
پس با آتش ملایم بجوشانند وبکذارند تا درد آن ته نشین شود آب صاف آن را کرفته از پارچهٔ کرپاس سه لائی یا قلمی
بسیار باریک خوش قماش که بهندی بنات سلطانی نامند صاف نموده در شیشه نکاه دارند وعند الحاجت در دوات
میکرده باشد * ماء الحیوة دیکر * صنعت آن قرنفل زعفران برک نیم برک حنا هر دو خشک نیم کوفته در آب یا کلاب بخیسانند
یک شبانه روز پس یک دو جوشی داده صاف نموده در شیشه نکاه دارند وعند الحاجت بکار برند * ماء الحیوة دیکر
منقول از حاجی عبد الله خوشنویس مرحوم که مستعمل ایشان بود * صنعت آن برک نیم برک بادنجان دشتی که
بهندی کتائی نامند بندق هندی که ریتهه نامند برک حنای خشک زعفران توتیای هندی برادهٔ آهن زاج چوب بیجاسه
از هریک قدری در آب خالص یا کلاب بخیسانند وبدستور مسطور بکار برند * ماء الحیوة دیکر نیز از حاجی عبد الله
مرحوم جهت جریان مرکب * صنعت آن توتیای هندی مازوی سبز بی سوراخ از هریک پنج توله چوب بیجاسار شوره
قلمی از هریک دو توله زاج سبز ششماشه اجزا جوکوب نموده در یک اثار ونیم آب بجوشانند با آتش ملایم تا بنصف رسد
پس صاف نموده در شیشه نکاه دارند وعند الحاجت بعوض آب در دوات میریخته باشند * ماء الحیوة دیکر * صنعت آن
برک نیم برک حنا افتیمون بادنجان دشتی از هریک یکتوله توتیای هندی زاج سفید برادهٔ آهن از هریک نیم توله اجزا
نیم کوفته در ظرف آهنی یا مسی یا قلعی بخیسانند پس جوش کمی داده در شیشه نکاه دارند وعند الحاجت در دوات
کنند ودر نسخهٔ دیکر یکتوله بندق هندی نیز داخل است وبدانکه این ماء الحیوة تنها باعث جریان مرکب وآنکه مکس نشسته
وکرم نخورده میشوند ولیکن به سبب توتیای هندی وزاج بسیار خلل بکاغذ میرسانند پس اکر آن هر دو را حذف کنند
ویا مقدار کمی داخل نمایند بهتر است * فصل * بدانکه مبیضات ومحمرات ومسودات در دو واهاد در حرف الدال
مع الواو وخضابات ذکر یافته

* باب المیم مع الراء المهملة *

* فصل در ذکر نسخ مربیات *

* مربای الوجه
علبهٔ صفرا به نشاند تشنکی را ساکن کند * صنعت آن بکیرند آلوچهٔ سلطانی هر قدر که خواهند ودر دیک سنکی کنند

ودو سه جوشی بدهند وفرو گیرند ودیگربار ه باعسل ویا شیرهٔ قند طبخ نمایند * مربای آلوبالو صفرا بنشاند وبدستور مربای
آلوچه طبخ نمایند * مربای بادام وپسته وچلغوزه همه مبهی اند * صنعت هریك ازینها آن است که از هرکدام که خواهند
تازهٔ آن رابگیرند وباشیرهٔ قند صاف طبخ نمایند * مربای بادام جهت سرفه وخشونت سینه نافع است وبدستور مربای جوز
ترتیب دهند وبعضی بادام تازه را در روغن تازه داغ کرده می‌خیسانند و بعد ازسه روز ازان بیرون آورده با عسل پرورده
میکنند * مربای پوست بیرون پسته قابض ومقوی معده ودل وجگر ودماغ ورافع اسهال آن ومعوی است * صنعت آن بگیرند
پوست بیرون پسته هرقدر که خواهند ودرآب خالص شیرین دوسه جوشی داده آن آب را بریزند پس آب شیرین تازه بر آن
ریخته طبخ نمایند تا مهرا شود وبا شیرهٔ نبات بقدر کفاف بقوام آورند ودرآخر زعفران واندک مشك بگلاب سوده اضافه
نمایند * مربای جوزبواه راقوت دهد وپشت را محکم گرداند وسینه را نرم کند وتخفیف رطوبات معده نماید وتقویت جماع
دهد * صنعت آن بستانند گردکان تازه که پوست اندرون آن صلب نشده باشد وده روز درآب آهك بگذارند پس با آب
شیرین بجوشانند وده روز دیگر درآب شیرین بگذارند و هرروز آب آن راتازه کنند تا آنکه تلخی آن مطلق برطرف شود
وسوزن بزنند تا شیره درجرم آن داخل شود پس درعسل یاشیرهٔ قند سفید رقیق بقدر حاجت بجوشانند تا پخته شود
فروگیرند ودرظرف چینی نگاهدارند * مربای شاه آلو طبع رانرم سازد وتسکین غلبهٔ صفرا نماید ومحرور المزاج را نافع بود
* صنعت آن آلوی بخارائی هرقدر که خواهند بگیرند ودرآب بخیسانند وبا قند ویا عسل طبخ نمایند * مربای شقاقل باه را
قوت دهد ونفخ آورد وسمن ومقوی اعصاب وکمر وگرده ومثانه است * صنعت آن بگیرند شقاقل رسیدهٔ فربه تازه راو پوست
آن را خراشیده درآب آهك صاف کرده که قدری تندی داشته باشد وزبان را بگزد ویك شبانروز یا کمتر بخیسانند پس
برآورده با آب صاف پاک بشویند که اثرآهك دران نماند پس بآب شیرین خالص طبخ نمایند تا نرم و پخته گردد پس در
شیرهٔ نبات رقیق یاعسل مصفی هرکدام که خواهند با آن آبیکه دران طبخ داده اند بآتش ملایم جوش دهند تا غلیظ شود
باید که شیرهٔ نبات یا عسل آن مقدار باشد که شقاقل رابپوشد واگر درآخر قدری مشك با گلاب سائیده اضافه نمایند
میگردد اقوی * مربای کمثری بسیار لذیذ ومقوی وپاکیزه است * صنعت آن بگیرند امرود چندانکه خواهند
بدستور ازپوست وتخم پاک کرده بجوشانند وبا قند بقوام آورند ومربای اترج ومربای اجاص ومربای آملج ومربای
اهلیلج ومربای تفاح ومربای تمر ومربای تمرهندی ومربای چوب چینی ومربای جوزبوا ومربای انجیر ومربای خربزه ومربای
سفرجل ومربای قرع ومربای دارفلفل هریک دررسم خود ذکر یافت * مرجان بفتح میم وسکون رای مهمله وفتح جیم والف
ونون معروف است وبهندی مونگا ومرجان نیز نامند ومادهٔ تکون آن شاید اجزای لطیفهٔ ارضیهٔ لزجهٔ مختلفه با مائیت وهوائیت
باشد که درخلل وفرج وتحت بعض احجار قعردریا بهم میرسد و بسبب تابش آفتاب وتاثیرات کواکب دیگر اجزای مائیهٔ آن
متبخر ومستحیل بهوائیت گشته صعود ومیل بمرکز خود مینماید وبا خود سائر اجزا رانیز صعود میفرماید واز منافذ و خلل
فرج آن احجار بروز مینماید وبعد بروز ومفارقت اجزای هوائیه متحجر گشته بدان هیئت میگردد که مشاهده میشود مانند
موو ناخن وشاخ ودندان وسم وغیرها ازابدان حیوانات وبرآمدن شاخ وبرگ وصمغ وثمر وغیرها ازتنهٔ نباتات وقیر وموميائی
وغیرها ازمعادن واحجار والله اعلم بما خلق ولما خلق وآن سرخ وسفید وسیاه میباشد وسرخ آن بهتر واقوی ازسفید آن است
ومزاج آن سرد وخشك دردوم است وبعضی سرد دراول گفته اند وسیاه آن زبون ترین اقسام آن است و برودت ویبوست بر آن

غالب تر ویکدرم آن را با دو زهر جمیع سموم دانسته اند و در سائر افعال مثل بدل است و در حرف الباء مع السین ذکر یافته
وتعلیق آن بر معده برای جمیع علل آن بالخاصیت نافع * دستور احراق آن آن است که در کوزهٔ سفالی کرده بعد آنکه انباریده
نموده باشند و کوزه را بگل گرفته در تنور بگذارند تا سوخته و سفید گردد اما بسرحد رماد یت نرسد و اگر بیک دفعه سوخته
نگردد مکرر نمایند و این از برای حصول حدت و بورقیت آن است پس برآورده نرم سائیده استعمال نمایند * حب مرجان
جهت اذابهٔ طحال و رفع نفخهٔ آن * صنعت آن مرجان محرق صبر سقوطری تخم کرفس غاریقون هش سفید ملح هندی
شیطرج هندی از هر یک یک درم و نیم پوست بیخ کبر ریوند چینی از هر یک دو درم و نیم شب یمانی نیم درم اجزا را نفته بعده
بآب برگ بید تازه سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخود ی اطفال را یک حب صبح و یک حب شب وقت خواب
جوانان و کبیران را تا یک درهم باسرکهٔ کبریا باطبیخ اصول بزوریک نسخهٔ حب مرجان در حرف الحاء در حبوب ودهن ان د
ادهان و سفوف مرجان در سفوفات ذکر یافت * مرداسنج معرب از مرداسنگ فارسی است و از اسرب و قلعی و سائر معدنیات
سوای آهن بعمل می آید و معمول از رصاص ابیض زا سود است و غیر مغسول آن مائل بگرمی و در اخر سوم خشک و مغسول
آن سرد و خشک و سفید کردهٔ آن لطیف تر و اقوی است و اقسام آن سم قتال و با قوت محلله و قابضه و مغری و بغایت مجفف
و مبرد و حابس و برندهٔ گوشت زائد فاسد و رویانندهٔ گوشت صالح والتیام دهندهٔ زخمهای عمیق و چون در سرکه اندازند
ترشی سرکه زائل کردد و شیرین مانند عسل شود و طلای آن با آهک سیاه کنندهٔ جلد و سفید کردهٔ ان در حقنهای حابس اسهال
قروحی و سحجی و جالی کلف و مسکن حدت ادویهٔ تند و جهت رفع بدبوئی عرق اعضا و منع ادرار عرق و سحج جلد بغایت
مؤثر خصوصا با روغن گل سرخ و طلای آن با روغنهای مذکوره برحوالی قلب در زیر بغل مانع ریختن مواد است بدان
جهت رفع آثار حکه و جرب و تحلیل خون منجمد تحت جلد و سوختگی آتش و آب گرم و با سرکه و روغن زیتون جهت رفع
قمل و در اکحال جهت سلاق و جرب و ناخنه و قرحهٔ چشم و چون با روغن زیتون بسیار بجوشانند تا غلیظ گردد بهترین
ادویهٔ انشقاق است و سائیدهٔ آن با مثل آن کوکرد که با سرکه و روغن مورد طلا کنند جهت شری و جوششهای پر آب و اسهر
المدوله التیام و تنقیهٔ زخمها را باللذات آن نمیدانند بلکه معین ادویهٔ مناسبهٔ آن دانسته و تصریح نموده که شرب نیم درم
از سفید کردهٔ آن با جلاب مخرج اقسام کرم معده است و مجرب و شیخ الرئیس رح تع فرموده که زنان در بلاد ما با طفال
جهت قرحهٔ امعا و اسهال میدهند و حکیم میر محمد مؤمن نیز نوشته که در بلاد دار المرز دیدم که جهت رفع کرم با سیر
میدهند و حرکت میفرمایند و تا آن کرمها دفع نشود مانع سکون اینند و فی الواقع در رفع اقسام کرم بیعدیل است و دو درهم ان
کشنده با حتباس بول و انتفاخ شکم و پیچش عظیم و ضیق النفس * دستور صنعت مرداسنگ آن است که سرب را بکلاز نیز
مرتبه یا اسرب سوخته بخورد ان دهند تا هر دو خوب ممزوج شوند پس در ظرفی کرده در سرکه اندازند و هرچه خوب
سوخته و ممتزج بآن شده باشد جدا سازند و با جو و آب طبخ دهند بحدیکه جو مهرا و منشق گردد پس از جو جدا کرده
با هموزن آن نمک بسایند و در آب بخیسانند و هر روز برهم زنند و هر سه روز تغییر آب دهند تا چهار روز که خوب صاف شود
و اجزای خام دران نماند پس شسته استعمال نمایند و چون آن را سفید کنند مرتک نامند بفتح و کسر میم و تا و سکون
رای مهمله و کاف مشدد باید که آن را در پشم سفید می پیچیده بآب با قلا بجوشانند و بعد مهرا شدن با قلا و سیاه شدن
پشم تجدید نمایند تا آنکه سفید گردد و این مستعمل اطبا است در اطلیهٔ قاطعه رائحه کریهه زیر بغل و سائر اعضا و منع عرق

وانفعال دیگر و درد و ورم و غیرها است * دستور غسل آن هرقدر که خواهند نرم بکوبند با نیم وزن آن نمک و آب بر او
ریزند آن مقدار که چهار انگشت بر بالای آن آید و هر روز سه و چهار دفعه با چوب برهم زنند و هر هفته یکدو دفعه
آب را تبدیل نمایند تا چهل روز و همه قسم هر روز برهم میزده باشند پس خشک نموده نرم سوده عند الحاجت استعمال
نمایند * حب مرداسنج جهت آتشک در حرف الحاء در حبوب ذکر یافت * مرهم مرداسنج جهت سحج و ریش اعضا و قروح
شدیده و قروح قضیب و زخم نوره و سوختن از آتش و آب گرم * صنعت آن بگیرند پنجدرم مرداسنج را و با سرکه مکرر سائیده
شسته با چهل مثقال روغن گاو که یکصد و یک مرتبه از آب شسته باشند ممزوج نموده استعمال نمایند و اگر از برای سوختن
و زخم حادث از نوره یکعدد سفیده بیضهٔ مرغ با آن ممزوج نمایند اولی است و اکثر نسخ مراهم مرداسنگ در مراهم انشاء
الله تع خواهد آمد * فصل در ذکر نسخ مروخات * بدانکه مروخ از تمریخ ادویهٔ روغن دار را نامند از قبیل قیروطیات
و غیرها که برای نرمی و ملایمت بر اعضا مانند صدر و غیره مالند * مروخیکه تسهیل نفث و تلیین صدر نماید و سرفهٔ خشک
و صلب را نافع بود * صنعت آن موم زرد سه درم روغن خیری سه درم میعه پنجدرم پیه بط نه درم با هم گداخته بر سینه
بمالند * مروخ دیگر سینه را نرم کند و بر نفث یاری دهد و سرفه و ضیق النفس را خواه از یبوست باشد و خواه از مادهٔ
غلیظ نفع دهد * صنعت آن پیه گردهٔ بز موم زرد از هریک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت هرکدام
که مناسب باشد چهل درم اگر ترطیب و تبرید زیاده مطلوب باشد شیر الاغ یا شیر دختر یا بز اضافه نموده یا شیرهٔ بزر
خرفهٔ تازه و امثال این ها و تمریخ نمایند * مروخ دیگر جهت التهاب سینه و تبهای محرقه و ذات الصدر و اورام ملتهبه
نافع * صنعت آن موم سفید پنج مثقال روغن گل سی مثقال درهم بگدازند و با آب خیار و کدو و برگ خرفه نیکو بمالند
تمریخ نمایند و هرگاه ترطیب زیاده مطلوب باشد بجای روغن گل روغن کدو نمایند و تصفیه با آب برگ بید و برگ خبازی
دهند و چون رنگ این سبز میباشد آن را قیروطی اخضر مینامند * فصل در بیان آنکه مراهم از چه قسم ادویه
مرکب اند و چگونگی آنها * بدانکه مرهم از تراکیب اطبای سلف است و بعضی گفته که ترکیبی بر آن سبقت ندارد سوای
معاجین و فرقهٔ را عقیده آن است که مخترع آن ابقراط است وقتی رای او بر آن قرار گرفت که ناچار است در اندمال جراحت از
قطع لحم بد و آنچه قاطع باشد مانند زنگار و بالبداهه دوای اکال قاطع لحم است و فاسد گردانندهٔ عضو پس استعمال کرد دوای
اکال قاطع لحم میت فاسد را یا دوای مغری از برای دفع ضرر آن و اول چیزیکه اختیار کرد از برای تغریهٔ آن موم بود پس
بعد از آن اطبا توسیع کردند در آن بداخل کردن ادهان و صموغ بر آن * و باید دانست که دوای چند نوع سائیده که با موم
روغن جمع آرند و مداوای قروح و جراحات و بعضی اورام بدان کنند آن را مرهم گویند و این ادویه یا منبتات لحم اند و یا
ملحمات و ملزقات و یا مدملات و خواتم و یا ادویهٔ اکاله و منقیات لحم و منضجات و محللات و ملینات و غیر اینها * اما دوای منبت
لحم آن است که در جراحات و قروح گوشت بر و یاند و خونیکه در موضع جراحت باشد جزو عضو گرداند و نشان وی آن است که
تعدیل مزاج و قوام آن خون کند تا آن خون منعقد گردد و گوشت گردد و این فعل از دوائی حاصل شود که باوی تجفیفی باشد بی
لذع و سوزش با اندک جلائی مثل مرداسنگ و دم الاخوین و سفیداب قلعی و زرد چوبه و گلنار و قلیمیای فضه و زراوند و ایرسا
کندر و صبر و توتیا و کرسنه و انزروت و زفت یابس و مانند اینها * و اما دوای ملحم آن است که سبب تجفیف و تلطیف و تعدیل
شود مزاج عضو و خونی را که وارد جراحات میشود و نوع قوام چسبندگی و استحاله و انعقاد بلحم صالح بخشد که جزو عضو

کردد تا جراحت زود با صلاح آید و این فعل از دوائی حاصل میشود که با وی لزوجت و غرویت و چسپندگی باشد تا خون مذکور را این نوع قوام و چسپندگی باشد تا خون مذکور این نوع قوام و چسپندگی تواند داد مثل انزروت و صمغ عربی و سماق و صندل روس و کاغذ سوخته و کندرو راتینج و مصطکي و مرقشیشا و دم الاخوین و مقل و قنه و اشق و علك البطم جاوشیر و صبر و مرمکي و مانند اینها و این را منبت اللحم نیز نامند * واما دوای ململ آن است که رطوبتی که در مابین لبهای جراحت واقع شود دران رطوبت لزوجت و غرویت و چسپندگی احداث کند تا باعث التصاق و صلابت لبهای جراحت شود و این فعل از دوائی صورت می بندد که تجفیفی باعتدال داشته باشد تا تکثیف رطوبت مذکور کند و قوام مطلوب حاصل شود مانند سرمه و اقاقیا و بسد و مغرة و شنجرف و دم الاخوین و صبر و توبال نحاس و امثال اینها * واما دوای خاتم آن است که در سطح ظاهر جراحت خشکي احداث کند تا به سبب آن خشکي از آفات محفوظ باشد تا آنکه جلد طبیعی برروید و این فعل از دوائی حاصل میکردد که تجفیف وی زیاده از دوای ململ باشد و با وی لذع و حرارتی نباشد مثل کلنار و کل سرخ و تخم کل و پوست انار و مازو و قلقطار محرق و شب یماني و کحل و زنجار و مس سوخته شسته و صبر و روسختج و مانند اینها * واما دوای اکال آن است که خورندهٔ کوشت عضو باشد و نفوذ و جلا و تحلیل و تفریق وی بمرتبهٔ باشد که جوهر کوشت چیزی ناقص سازد مثل زنکار و نوشادر و زرنیخ و آهك که آب ندیده باشد و اشنان و اشق و توبال مس و انزروت و امثال اینها * واما دوای منضج آن است که از شان وی آن باشد که خلط را نضج دهد و این اثر از دوائی حاصل میشود که سخونت باعتدال داشته باشد و با وی قوت قابضه نیز باشد که خلط را نکاهدارد در محل خود تا نضج بیابد مثل کندم خائیده خبازي و برک خطمي و تخم کتان و پیاز پخته و انجیر و زفت و امثال اینها * واما دوای محلل آن است که دران حرارتی باشد تا ماده را از عضوی که دران محتبس شده باشد تبخیر کند جزء بعد جزء تا آن را از اینجا پراکنده کند مثل بابونج و مصطکي و خطمي و شحم محرق و روغن زیت و اکلیل الملك و اقحوان و زرد چوبه و جند بادستر و مانند اینها * واما دوای جاذب آن است که کشنده باشد اخلاط و رطوبات را بموضعی که ملاقي آن است و حرکت دهد بسوی آن به سبب حرارت و لطافتی که دارد و این اثر اکر در دوائی بکمال باشد باعث آن میشود که پیکان و خار و غیر آن را در عضوی که فرو رفته باشد از انجا کند شود و بهمین جهت میل کنند مثل زراوند طویل و مدحرج و اشق و برک بید انجیر و پیاز نرکس و بیخ نی و ثافسیا و کرسنه حلزون و غیر اینها * اما دوای جالي آن است که پاک کنندهٔ عضو باشد و دفع کنندهٔ رطوبت لزجه و جامده که در سطح عضو بود و حرکت دهد و دور سازد مثل عسل و زراوند و زردچوبه و صعتر و سکبینج و انزروت و زفت و غیر اینها * واما دوای مقطع آن است که به سبب لطافتیکه داشته باشد نفوذ کند میان خلط لزج و عضویکه بدان چسپنده باشد تا آنکه از عضو آن را جدا سازد مانند خردل * واما دوای معفن آن است که افساد مزاج روح و رطوبت آن عضو کند به تحلیل بمرتبه که صلاحیت جز بدل ما یتحلل آن عضو نداشته باشد و فساد وی بمرتبهٔ نباشد که عضو را بخورد یا بسوزاند بلکه همچنان رطوبت فاسد دران جا باقي دارد و عمل کند دران بغیر حرارت غریزیه و متعفن سازد آن را مثل زرنیخ سرخ و زرد و ثافسیا و ذراریح و سرکین کبوتر و فرفیون و غیر اینها * واما دوای موصل و دوای مرطبی است که مخالط رطوبات قروح شود و آن را زیاده نه داند و نکذارد که خشك و منجمد شوند مثل موم روغن از جمله دواهای مراهم دوای است که ریش متعفن را با صلاح آورد مثل زراوند طویل و سعد و انزروت و راسخت و مغرة و زاج سرخ سوخته و پوست انار و کندرو و اشق و جاوشیر و ادویه سوخته

آتش است مثل سفیدهٔ تخم مرغ وآهك شسته وحنا وسركه وبرگ بارتنگ وپوست درخت صنوبر وگل ارمنی وصندل
وسفیداب ومرداسنگ وسفال سفید نو* وادویه ایست که خون ازجراحت بازدارد مثل صبر وکندر ودم الاخوین وپشم خرگوش
وخانهٔ عنکبوت وغبار آسیا وانزروت ونشاسته وقلقطار وجبسین وغیراینها* وادویهٔ ملینه نیز ازآنجمله است مانند بابونج
بیخ خطمی واشق ومقل وصمغ وقنه وزوفای رطب وروغنها وپیه وغیراینها وبسیاری ازادویهٔ مراهم است که دراکثر این تأثیرات
مشترک اند واین آثار را ازایشان هم می زند باوجود آنکه ضد یکدیگر اند باعتبار مرکب القوی بودن آنها مانند سرمه
انزروت وسفیداب وراسخت ومرداسنگ که ازجملهٔ دواهای اند که گوشت درجراحت میرویانند ومعهذا گوشت فاسد
قروح را نیز میخورند ودرقروح تازه استعمال میکنند ودرریشهای متعفن نیز بکار می برند ودردارو های ملحم نیز داخل
اند چنانچه ازافعال وخواص هریك ازدواهای مرهم درمفردات به تفصیل معلوم می شود وامثال ادویهٔ مجففه ازغیر قبض
بسیار مرداسنگ وصدف محرق است هنگامیکه نرم سوده برجراحت بپاشند قروح وجروح محتاج باکثر این اغراض یعنی
رویانیدن گوشت والتحام واندمال وخشك کردانیدن که ختم است وجلا وازابهٔ گوشت فاسد وقطع آن مراهم را به حسب
آن باختلاف مراتب طبقات ودرجات وترکیب باید نمود* چون این مقدمات معلوم شد که مراهم ازچگونه ادویه ترتیب
مهیا بشد برکسیکه صاحب فطنهٔ سلیم وحدس درست است ازبرای هرغرضی ازاغراض ازدوائی که مناسب آن باشد مرهم هاے
تواند ترتیب داد که دروقت احتیاج بکار دارد وبعضی ازانها برسبیل مثال مذکور می یابد تا زیادتی بصیرت درقواعد ترتیب
بهم رسد* فرضا اگرکسی را مطلب انبات لحم باشد وخواهد که گوشت تازه برجراحت بروید ومندمل شود مرهم خل مناسب
است چراکه مرداسنگ وسرکه اجزای این مرهم اند وفائدهٔ هردو دررویانیدن گوشت است واندمال قرحه واگر مطلب
تنقیهٔ قرحه باشد ازاوساخ ومواد متعفنه ورویانیدن گوشت درقروح غائرهٔ کهنه مرهم حواریین مناسب است واگر
غرض افنای گوشت های فاسد باشد مرهم زنگار ومراهم اخضر موافق است واگرغرض انضاج باشد مرهم عسل واگر
غرض تحلیل باشد درمثل سلعه وخنازیر واورام صلبه مرهم دیاخلیون لائق حال است وهمچنین سائر مراهم وتفـ
آنها ازادویه که ازان ترکیب یافته اند می توان دانست* وباید دانست که ادخال روغنها درمراهم ازچند وجه
است یکی آنکه هریك ازروغنها را نفعی درجراحت وقروح است مثل تبرید وتجفیف وتقویت ودرروغن گل سرخ
تجفیف اقوی وقبض وتقویت درزیت انفاق که زیت فرا گرفته اززیتون خام است ودرروغن مورد انضاج وتحلیل
وتلیین ودرروغن زیتون رسیدهٔ تحلیل اقوی وتنقیهٔ قروح درزیت کهنه وتبرید وترطیب درروغن بنفشه بادام ومانند
اینها وبرای مبرودین زیت العراج که دهن زیت رسیدهٔ نضیج است ودرغیرمبرودین زیت الانفاق است وشیرج که روغن
کنجد است ودرمواد یابسه ودرتابستان باید که روغن کنجد نصف موم باشد ودیگر آنکه بسبب روغنها بقای قوای مراهم
بیشترمی باشد ونیز الصاق آنها برقروح طولی می یابد پس لامحاله تاثیری بسیار میکند ونفع بیشترظاهرمی شود بی آنکه
مضرتی ازادویه بقروح رسد واین وجه اقوای وجوه است که دراصول التراکیب مذکور شده* وجه دیگر آن است که دربعضی
مواضع روغنها کسرحدت دواها میکنند ومنع نکایت وافساد آن ادویه ازجراحات می نمایند که ونمیگذارند که ضرر رسد بآنها
ودیگر آنکه روغنها حفظ قوت دواها میکنند ونمیگذارند که زود ضائع شوند وروغنهای مستعمل درمراهم بحسب احتیاج بسوی
تبرید وترطیب وقبض وتسخین وتحلیل زیت ودهن خل که شیرج وروغن کنجد نامند وروغن گل سرخ وروغن مورد وروغن

بنفشه و نیلوفر و خیری و روغن گاو و مانند اینها است * و ادخال موم نیز بواسطهٔ همین وجوه است با فائدهٔ دیگر که استمساک اجزاء مرهم میکند و قوام صالحی می بخشد که قروح قرار گیرد و به سبب مائعیت روغنها سیلان نکنند * و وزن موم و روغن در مرهم هم چنین مذکور کرده اند که باید موم زیاده بر سائر اخلاط باشد و وقتیکه مغری دیگر در ان نباشد والا مغری دیگر نائب مناب اوست در زیاده بودن بر سائر اجزا و روغن در زمستان دو چند موم و در تابستان مساوی و نیز گفته اند که بهترین روغنها روغن گل سرخ است اگر در زمستان باشد در هر ده درم روغن یک درم موم داخل کنند و اگر در تابستان باشد سه درم همین قسم ادهان دیگر و حکیم میرمحمد مومن در تحفه نوشته اند که شرط است که روغنها در مراهم زیاده از نصف و ربع اجزا نباشد بلکه باید که ادویه شش جزو و روغن پنج جزو و موم ربع جزو باشد * و ادخال پیه ها در بعضی مراهم از حیثیات مذکوره است و بواسطه زیادتی تلیین و تحلیل مانند پیه کوهان شتر و پیه مرغ و بط و مانند اینها * و ادخال امخاخ یعنی مغزها مثل مغز ساق گاو و غیره نیز بواسطهٔ زیادتی تحلیل و تلیین است و سفیدهٔ تخم مرغ از جهت زیادتی تبرید و تلیین است و زردهٔ تخم مرغ بواسطهٔ تلیین است این بود مجملی از احوال اجزای مرهم که مذکور کرده شده و زیاده برین اینجا گنجایش ندارد * اما طریق ساختن مراهم و کیفیت تدابیر ادویهٔ آنها چنان است که اول ادویهٔ جیدهٔ تازهٔ خوب اختیار نمایند و از اشیای غریبه و گرد و خاک و غیره پاکیزه کنند پس از ان اگر دوای است که کوفته بیخته میشود نیکو بکوبند و در بیزند و اگر هاون سنگی صلب باشد مثل سنگ سماق که در کوفتن چیزی از ان هاون داخل نشود بهتر است و بپارچه تافته بیزند و باز یک مرتبهٔ دیگر بکوبند و بیزند و باز در هاون صلایه نمایند تا مثل غبار شود زیرا که بعض ادویه خصوصا ادویه که صلابتی داشته باشند هر چند نرمتر است منفعتی که از ان متوقع است بیشتر ظاهر می شود و نیز از جهت درشتی به جراحت آسیبی نمیرسانند و سزاوار آن است که از هر یک از ادویه جدا جدا بطریق مذکور بکوبند و بیزند و بعد از ان بوزنی که مقرر شده بکشند و باهم مخلوط نمایند و انچه صمغ باشد مثل جاوشیر و اشق و قنه و راتینج و مقل و مانند اینها در دوای مائعی که مناسب غرض و مطلوب است از مرهم مثل سرکه و آب سداب تازه و آب گندنا و امثال اینها بخیسانند تا حل شود و در هاون خوب برهم زنند و بسایند که چیزی حل ناشده نماند و بعد از ان صاف کرده داخل کنند و اگر دوای مائعی در مراهم نبوده باشد حتی المقدور آن را در هاون نرم نمایند و بعد از ان در روغن های مرهم بر روی آتش اندک ملایم حل کنند خواه درینصورت و خواه در زمانیکه در چیزی مائع حل کرده باشند و باید که آتش تند نباشد که بسوزد و اگر بعد از حل شدن ثفلی یا دردی در ان مانده که حل نشده باشد از پارچهٔ تنکی بگذرانند و صاف کنند و باید که مقدار دردی از ان دوا زیاده اخذ نمایند تا بعد تصفیه وزن آن کم نیاید و بعد از ان دواهای بیخته را داخل نمایند و زفت را نیز در روغن های مرهم حل نمایند پیش از انکه دوای دیگر را داخل کرده باشند و اگر دردی داشته باشد آن را نیز صاف نمایند و سقز و مصطکی را نیز در روغنها حل نمایند پیش از داخل کردن دواهای دیگر * و طریق ترکیب آن است که موم را در روغنها و شحوم بگدازند و از آتش برگیرند و گرماگرم زفت را مرتبهٔ اول در ان حل کنند و پس از ان صمغها را حل کنند و اگر زفت و ادویهٔ صمغیه را با اندک روغنی که موم داخل نداشته باشد حل کنند و از پارچهٔ دستار یعنی نازکی بگذرانند و صاف نمایند و بعد از ان با موم گداخته و تتمهٔ روغن ها بیامیزند بهتر خواهد بود سقز را نیز در وقتیکه زفت داخل میکنند میباید داخل کرد حاصل آنکه انچه داخل کردنی است میباید که اول در روغن ها که حرارت

داشته باشد که اینها حل شوند اول آنها را داخل نموده حل کنند وانگی بگذارند که حرارت روغنها کم شود پس دواهای
خشک که کوفته اند و بیخته داخل کنند وچندانکه توانند برهم زنند تا نیکو مستوی ویکسان کردد واکر ادویهٔ صمغیه در
مانند مصطکی وعلک البطم وموميائي وزفت وراتينج وسكبينج وامثال اين ها در قدر مضاعف يعنى دو پا تیلی که آب کرده
بر آتش بگذارند تا بجوش آید وظرف کوچکی را روغن کرده از روغنهای مناسب درمیان آن ظرف آب کرم بگذارند تا
روغن از حرارت آب کرم کرم شود پس ادویهٔ صمغیه را دران روغن اندازند وبخلالی حرکت دهند تا حل شود وبعضی ادویه
که شستنی است باید شست و بعضی که لازم نیست شستن آن بلکه شستن آن منافي غرض مطلوب است از انجمله آهک است
که اکر در مرهم آهک از برای سوختگی اتش وغیره بکار می برند مبالغهٔ تمام در غسل ان می باید نمود ومکرر می باید شست
تا حدت وحرارت آن بالکلیه برطرف شود وهمین محض قوت مجففهٔ آن که از برای خشک کردانیدن قروح مطلوب است
بماند واکر در بعضی مرهمهای دیکر که بواسطهٔ افساد کوشت فاسد وزائد باشد در قروح فاسده عفنه استعمال نمایند نا شسته
آن داخل می باید کرد بلکه آب ندیدهٔ آن که قوت اکاله از ان مفارقت نکرده باشد وهمچنین سفیداب را که در مرهم سفیده
ومرهم کافور داخل کنند بواسطهٔ رویانیدن کوشت بکار برند می باید شستن تا حدت وحرارتی که از آتش کسب کرده
زائل شود واکر در مرهمی که از جهت خوردن کوشت فاسد باشد استعمال نمایند احتیاج بشستن ندارد وهمچنین سائر
ادویهٔ دیکر که نفع آن مشترک باشد در رویانیدن کوشت ودر تحلیل وتنقیهٔ قروح وخوردن کوشت زائد درین جمله از
برای رویانیدن کوشت نیز در قروح تازه شستن ضروراست ودر سائر موضع لازم نیست مانند مرداسنک که در مرهم خار
میباید شست واکر در مرهم دیاخلیون نیز بشویند که از برای تحلیل است بد نیست * وطریق شستن مرداسنک سوای طریقی
که عموما امثال آن را می شویند چنانچه در شستن سفیداب ومرداسنک مذکور شد آن است که مرداسنک را بسیار نرم صلایه
کنند وباهموزن آن نمک در ظرفی کنند وآن قدری آب دران بریزند که چهار انکشت بر روی آن باستد وهفت روز بگذارند
وهر روز دو نوبت برهم زنند وبعد از ان این آب را بریزند وآب دیکر را داخل کنند وباز بدستور هفتهٔ دیکر بگذارند وباز بریزند
وآب تازه داخل کنند وهمچنین تا چهل روز بگذرد بهمین عنوان که کذشت پس خشک کنند وقرص سازند ونکاهدارند ودر کتاب
ارشاد ابن جمع در تدبیر مرداسنک در هر مرهم که باشد قاعدهٔ ذکر کرده وآن چنان است که مرداسنک را چندان بسایند
که مثل غبار شود بعد از ان بار روغن زیتون آن قدر بریزند که شروع در حل شدن کند پس خشک کنند وباز بروغن مذکور صلایه
نمایند آهسته تا حل شود ودر اثنای طبخ وبرهم زدن هرکاه مشاهده شود که مرداسنک بته دیک نشسته دیک را از روی آتش
بردارند ولحظهٔ بگذارند وهمچنان برهم میزده باشند وباز بر روی آتش بگذارند تا حل شود واکر مرداسنک را با آب در آفتاب تا
چند روز بمایند تا سفید شود ومثل غبار کردد وبعد از ان خشک کرده داخل مرهم ها کنند زودتر طبخ می یابد * وطریق شستن
موم در مرهم ها اکر احتیاج شود چنان است که موم را بگدازند ودر آب بریزند چند مرتبه تا بدان حد رسد که دیکر دران
طعم موم نماند * وطریق شستن زفت وراتینج وروغن زیت نیز بهمین قاعده است وغسل ادویهٔ حجریه وامثال آن
از توتیا وشادنج وخبث نقره واقلیمیا وغیرها چنان است که پیش ازین کذشت که درهاون بسیار نرم صلایه نموده آب
دران داخل کنند وخوب حرکت دهند تا انچه نرم مانند غبار شده باشد مخلوط بآب کردد آن را با آب صفتکی در ظرفی دیکر
بریزند وانچه درشت است وهنوز خوب سائیده نشده وته نشین باشد باز سائیده باید صلایه کرد وآب داخل نموده نرم آن را

گرفت و همچنین تا دیگر دُردی در آن نماند و تمام مانند غبار گردد پس آن ظرف را بگذارند تا آنکه اجزای آن تمام ته نشین شود و آب خالص برآید پس آن آب را بریزند و دُرد را برداشته خشک نمایند و باز برهنگ سماق صلایه کنند تا خوب خلط جمع شوند و بعد از آن داخل مراهم نمایند و همچنین در داروهای چشم و اگر چنین کنند که بعد از تصویل برهنگ سماق باز بسایند و بکار برند بهتر است * اصلاح دبق آن است که بعد از آن که دانهٔ آن را بیرون آورده باشند درهاون با قدری روغن زیتون یا مغز دانهٔ بیدانجیر و امثال آن بسایند پس ساژاد ویه بآن اضافه نمایند

* فصل در بیان مدت عمر و بقای اثر مراهم *

بدانکه تصریح نموده اند که اثر مراهم مدتها باقی میماند و هرچه صموغ بسیار داشته باشد تا بیست سال قوت آن باقی میماند خصوصاً آنچه در آن سرکه باشد و بعضی را عقیده آن است که مرهم همینکه از زیت باشد قوتش ساقط نمیگردد و اما آنچه در آن شحوم باشد بعد از یک سال استعمال نباید کرد و این قول راجح و نیک بسبب سرعت فساد شحوم چون این فصل در ذکر مرهمها است و مراهم از برای معالجهٔ قروح و جروح است بخاطر فاتر رسید که قاعدهٔ مجملی مفیدی درین باب ذکر نماید تا باعث ازدیاد بصیرت معالجین گردد * و بدانکه جراحت بکسر جیم و فتح راء و الف و حای مهملتین و تا در اصطلاح تفرق اتصالی را گویند که در گوشت واقع شود و هنوز بچرک نیامده باشد * قرحه بضم قاف و سکون را و فتح حای مهملتین و ها تفرق اتصالی را گویند که در گوشت بوده چرک از آن برمی آمده باشد اعم از آنکه ابتدا جراحت بوده و بچرک آمده و یا ورم بوده و منفجر شده * و قرحه هرگاه دیر بماند و کهنه شود و عمق و غوری بهم رساند و کنارهای آن سطبر گردد و صلابت بهم رساند و درد آن ساکن شود و چرک نضج یافته آن بر طرف شود و زردآب متعفن از آن بیرون آید درینصورت آن را ناصور نامند * اما قانون علاج آن است که اگر جراحت اندکی باشد و به بستن تنها قعر آن و لبهای آن فراهم آید درینصورت هیچ احتیاج بعلاج دیگر نیست سوای آنکه در دو طرف آن چیزی از لته یا پنبهٔ کهنه موافق وضع و مقدار جراحت ساز ند و بگذارند و پارچهٔ بران به پیچند و ببندند و آن را فاشه گویند و پارچهٔ کرپاسی که جراحت و شکستگیها را بدان می پیچند رباط نامند و ملاحظه از غذاهای غلیظ و امتلائی از طعام و شراب نمایند و نگذارند که در جراحت چیزی واقع شود و مانند موی یا روغن یا غیر اینها زیرا که اینها مانع التیام و التحام اند و بهمین قدر بدین قسم جراحت نهایت تا سه روز بیش نمیکشد که به میشود بی آنکه احتیاج بدوائی شود و اکثر مردم دانسته یا ندانسته به ضد این عمل میکنند و مرهمها و روغنها میگذارند و غذاهای غلیظ میدهند که باعث ورم میشود و جراحت تا مدتی مدید میکشد و گاه باشد که عضو نیز مشرف بر تعفن شود خصوصاً در تابستان و موجب فساد گردد و اگر جراحت بزرگ باشد و عمقی داشته باشد و بمجرد ربط بهم نیاید درین هنگام احتیاج بدوائی که گوشت برویاند از مراهم و ذرورات دارد و در خور مزاج و وقت احتیاج آنچه ضرورت داعی باشد بگذارند و نوعی نمایند که در جراحت و حوالی آن ورمی حادث نشود باینکه عضو را سخت نه بندند و حرکت ندهند و حوالی آن را ساعت بساعت طلاهای بارد بمالند و لته با آب و سرکه تر کرده در جائیکه جراحت بهم رسیده اندکی بالاتر از آن بگذارند خصوصاً هرگاه درد و حرارت باشد که این تدبیر نیز منع انصباب مواد از آن عضو میکند و اگر از موضع جراحت خون کمتر بیرون آمده باشد درینصورت بسیار است که موجب ورم میشود بنا برین اگر وقت اقتضا کند فصد از عضویکه مقابل عضو مجروح باشد نمایند تا ماده کم شود و از آن عضو بعضو دیگر منجذب گردد و اگر جراحت عمقی داشته باشد و دهنش تنگ باشد درینصورت باید که مرهمی نگذارند که دهن

جراحت را بهم آورد و غورش باقی بماند چراکه اگر چنین کنند چرک بسیار در اندرون آن جمع شود و کیسه کند و احتیاج
شود که باز از همانجا و یا جای دیگر بشکافند و چرک را بیرون آورند و جراحت زیاده شود و گاه باشد که عضو را تمام فاسد
کند و قرحه های بد بهم رسانند پس لازم است که در چنین جا همیشه در دهن جراحت پنبه و فتیله بروغنهای مخصوص یا مرهم
چرب ساخته یا آلوده کرده بگذارند تا زود بهم نیاید و مرتبه بمرتبه از غور آن گوشت ببرند تا بدهن جراحت رسد و از جهت
است که جاهلان بآنچه مذکور شد عمل نه نموده علیل را در مخاطره می اندازند اگر جراحت بزرگ باشد و دهنش بسیار
فراخ باشد اگر به بستن فعرش بهم میباید انسب بستن آن است که اگر به بستن هم خوب بهم نیاید درینوقت احتیاج بدوختن
است و بخیه زدن بقدر احتیاج و اکثر آنست که جراحاتیکه محتاج بدوختن است جراحاتی است که در عرض بدن واقع
شود و اگر طولانی باشد بیشتر آن است که بر فاده و رباط بهم می آید و احتیاج بدوختن و بخیه زدن نیست * طریق بستن
جراحت چنان است که رباط را بعنوان بر جراحت به پیچند که استحکام و سختی آن در غور جراحت نرمتر باشد و عضو مجروح
را متشکل بشکلی سازند که دهن جراحت در اسفل واقع شود که زرد آبی که در ان بهم رسد از دهن جراحت بیرون آید و اگر
ممکن نباشد که دهن جراحت را در اسفل کنند هر روز ملاحظه کنند اگر جراحت رو به بهبودی دارد و چرک کم می آورد
و غورش ناقص میگردد و چرک در اندرون جراحت جمع نمیشود همان تدبیریکه دارند از دست ندهند تا به شود و اگر چرک
جمع شود در جراحت دست بکذارند و فرو برند اگر چرک از دهن آن بیرون می آید علامت آن است که کیسه کرده این
هنگام شرط آن است که از اسفل جراحت از جائیکه نزدیک به نهایت غور جراحت باشد بشکافند تا مجری از برای چرک
بر آمدن بهم رسد و در و مجتمع نشود که باعث فساد گردد و غذای علیل هرچند لطیف تر باشد و کمتر خورده شود و غذاها
خشک باشد بهتر است تا اخلاط زیاده بهم نرسد و بر موضع جراحت نریزد و موجب ورم نگردد و اگر در بدن خون زائد باشد
فصد ضرور است و همچنین اخلاط دیگر اگر غلبه داشته باشد موافق خلط به تنقیه نیز احتیاج افتد و باید که معالج صاحب
حدس باشد و با این قوانین عارف باشد تا خطائی واقع نشود این است مجملی از قانون علاج جراحت * و طریق شکافتن خراج
و دملهای که نضج یافته باشند و بخودی منفجر نشوند چنان است که از اسفل آن ورم بشکافند از جائیکه چرک همیشه با سانی
بیرون آید و اگر ممکن نباشد از جائیکه پوستش تنک تر باشد و بر آمده تر باشد از آنجا بشکافند و اگر ورم در عضوی از بدن
واقع شده باشد که محتوی و محوا راست و تنگی ندارد شکاف آن را بنوعی کنند که طول آن بطول بدن موافق باشد نه بعرض
چراکه درینصورت چرک بهتر بیرون آید و اگر در موضعی است که شکنی دارد شکاف را در شکن قرار دهند اگر آن شکن برعکس
مفصل نباشد وقت شکافتن و اگر ورم در جائی واقع شده است که نزدیک مفصل است و یا گوشتی ندارد بسیار ترک ارند و زود
بشکافند تا چرک با ستخوان منتهی نشود و استخوان منکشف نگردد و رباط مفاصل فاسد نشود و اگر ورم در اعضای لحمیه
است که گوشت بسیار دارد درین وقت اگر انتظار کشند که خوب نضج یابد بهتر است چراکه اگر در شکافتن آن استعجال
کنند مدت سیلان ماده متمادی میشود و زرد آب و چرک فاسد بهم میرسانند و لبهای جراحت صلب میشود و دیر باصلاح
می آید و اگر خراج و ورم بسیار بزرگ باشد سزاوار آن است که بیکبار نوعی نکنند که چرک بسیار بیرون آید بواسطه
آنکه درین حال گاه باشد که علیل را تاب تحلیل زیادتی نباشد و باعث غشی شود بلکه باید که اندک اندک چرک را دفع
نمایند * اسباب دیر باصلاح آمدن قروح و قوانین معالجات آن بدانکه سبب دیر باصلاح آمدن آن است که در بدن

خون کم است یا آنکه فاسد است و یا آنکه در جراحت و یا لبهای آن گوشت صلبی و یا گوشت فاسدی بهم رسیده که مانع روئیدن
گوشت صالح است و یا آنکه استخوان شکسته در آنجا واقع شود که مانع التحام است و یا آنکه در جراحت چرک بسیار به
میرسد و نمیگذارد که به شود و یا آنکه داروها و مرهمها که بدان علاج میکنند موافق بقرحه نداده‌اند و یا آنکه نفس قرحه
رداءت و عفونت دارد و باین سبب ملتحم نمی شود پس اگر دیر به شدن قرحه بواسطهٔ کمی خون باشد علامتش آن است
که در حوالی جراحت سرخی نمی باشد و اثر ورمی در آن ظاهر نمی شود و جراحت خشک و لاغر می باشد و بدن ضعیف
و کم خون و علاجش آن است که هر روز چند نوبت با آب گرم موضع جراحت و حوالی آن را کماد نمایند تا سرخی بهم رساند
و بدین واسطه خون بسوی آن منجذب شود و غذاهائیکه مولد خون باشد بخورند و مرهم اسود بر جراحت گذارند
حوالی آن را برفق بمالند که مالیدن نیز خون را جذب میکند و اگر به سبب رداءت خون باشد علامتش آن است که بوی
قیح بکند و رت و بدی میل نماید و علاجش فصد است اگر وقت اقتضا کند و اسهال خلط فاسد و بعد از آن علاج قرحه
اگر دیر شدن قرحه بواسطهٔ گوشت صلب باشد که بر لب جراحت بهم رسیده علاجش آن است که آن را خشک کنند
بتراشند آن قدر که خون بیرون آید و جراحت تازه گردد پس علاج کنند و اگر آن گوشت غلیظ است ممکن آنچه غلیظ
صلب است ببرند و اگر گوشت صلب در تمامی قرحه باشد و غور و لبهای آن تمام خشک و بیند اوت باشد در این هنگام سر میل
در جوف قرحه کنند و حک کنند تا خون بیرون آید و اگر از برای حک نمودن احتیاج شود بشکافند و حک کنند
و اگر حک ممکن نباشد دوای حاد یا اکال بگذارند پس از آن روغن تا گوشت فاسد ساقط شود بعد از آن علاج قرحه کنند
و اگر بسبب استخوان فاسد باشد که قرحه با صلاح نیاید علامتش آن است که قرحه مندمل میشود و باز عود میکند و چرک
رقیقی از آن ترشح میکند و همیشه باین عنوان میباشد علاجش آن است که میلی در جوف آن بخوابانند و ملاحظه کنند که
استخوان در کجا است پس آنقدر بشکافند که باستخوان رسد و ملاحظه آن استخوان کنند که در چه مرتبه است حک باید
کرد و یا قطع در خور فساد بعمل آورند و اگر ممکن نبوده باشد دوای اکال بگذارند و بعد از آن روغن تا گوشت ها بیفتد و روی
استخوان گشوده گردد بعد از آن علاج استخوان کنند و اگر به نشدن قرحه بسبب عفونت آن باشد و فساد گوشت و نرمی آن
دوای تند بگذارند تا خشک شود پس روغن بگذارند تا گوشت فاسد بیفتد و با زداغ کنند تا گوشت فاسد سوخته شود و روغن
بگذارند تا بیفتد و بعد از آن که گوشت صحیح ظاهر شود علاج قرحه کنند و اگر سبب به نشدن قرحه و باصلاح نیامدن آن سطبری
و پر آمدگی رگها باشد که بر بالای قرحه بهم رسیده باشد علاجش آن است که اول فصد عام کنند اگر مصلحت بوده باشد
پس فصد رگهای مذکور تا سر خون فاسد از عضو ماوف برطرف شود و به مطبوخ افتیمون که اخراج خلط سوداوی کند
ماده را اخراج نمایند و بعد از آن قرحه را علاج کنند و اگر دیر به شدن قرحه بسبب عدم موافقت دوا است یا بواسطهٔ آن
است که در عضو گرمی زیاده احداث کرده و در این حال علامت او آن است که حرارت و سرخی و ورم زیاده بهم رسانند زیاده
از سابق و علاج آن است که مرهمهای سرد مثل مرهم سفیداب و کافور و مرداسنگ بگذارند یا بواسطهٔ آن است که در مزاج
قرحه برودت بهم رسیده در این صورت علامت آن بسبب برودت سواد و خضرت و صلابت قرحه است علاج در این وقت مرهم
اسود و امثال آن موافق است و یا بواسطهٔ آن است که تجفیف دوا بقدر مطلوب نباشد و هر قرحه رطوبت و وسخ و زرداب
و چرک بسیار باشد علاج در این وقت آن است که مرهمهائی که یبوست قوی داشته باشند مثل مرهمی که از جلنار و مرز

سازند استعمال نمایند یا بواسطهٔ آن است که در جلا و تنقیهٔ دوا قصوری است درین حالت چرکهای فاسد و کم شده ماده زشت در قرحه میباشد علاج آن است که مرهم اخضر و دیگر مرهمهای که در تنقیه قوی باشند بکار برند و یا بواسطهٔ آن است که دوا باعث لذع میشود و گوشت آنرا فانی میسازد و درین حال درد و ورم و حرارت و حمی باشد و روز بروز جراحت فراخ نیز شود علاج بمرهمی که نرم تر از آنچه استعمال میکردند نقل کنند تا فائده دهد و یا بواسطهٔ آن است که مزاج علیل از اعتدال بسیار دور است علاج درین وقت آن است که مزاج وی را باعتدال باز آورند و از مرهمها چیزی بکار برند که موافق باشد فرضاً اگر کسی بسیار خشک باشد مرهمی که بواسطهٔ روئیدن گوشت او استعمال میکنند میباید که دواهای مجفف قوی داخل داشته باشد زیرا که در بدن صاحب مزاج یابس دیرتر متأثر میشود احتیاج بدوای قوی است و در صاحب مزاج رطب عکس این بود مجملی از قوانین علاج قروح و جراحات

* فصل در بیان نسخ مرهمها *

بدانکه مراهم اسرب دار آبار و اسفیداج و اشق و انزروت و توتیا و جدوار و چوب چینی و صابون و نیم هریک در حرف و فصل خود ذکر یافت و مییابد و تتمهٔ اینجا مذکور میشود بترتیب حروف تهجی * مرهم ابیض جهت حرقت نار و التهاب جراحات و ورم حار مقعده و حمره و شقاق قبل که از حرارت باشد * صنعت آن موم ده درم روغن کنجد سی درم بعد از گداختن موم را از آتش بر داشته تا حرارتش کم گردد سه عدد سفیدهٔ تخم مرغ داخل کرده برهم زنند تا مستوی گردد و اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت و کنجد روغن گل سرخ یا روغن کدو و حضض اضافه نمایند و اگر درد شدید باشد بدل حضض قدری افیون داخل نمایند و اگر گرمی بیشتر باشد قدری کافور نیز اضافه نمایند * مرهم ابیض که سوختگی آتش و اکثر قروح حار را نافع است منقول از حکیم اسکندر فرنگی * صنعت آن سفیداب کاشغری پنج دام موم زرد چهار دام کافور قیصوری یکتوله روغن کنجد یکدام علی الرسم مرهم سازند و عند الحاجت بر پارچهٔ نازکی مالیده بر زخم بگذارند * مرهم ابیض که جراحت تازهٔ گرم را نافع است و سوزش را بنشاند * صنعت آن سفیداب ارزیز موم سفید از هریک یک جزو روغن گل یا روغن کنجد هر قدر که باشد دو جزو موم در روغن بگدازند و سفیداب را در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر آن ریزند و بکوبند تا سفیداب ته نشین نگردد و چون آمیخته شود پس بفتیله آلوده در گوش گذارند * مرهم ابیض کافوری سوختگی آتش و جراحات و قروح حار را نافع است * صنعت آن سفیداب ارزیز روغن کنجد موم سفید از هریک چهار توله کافور قیصوری ششماشه بدستور مرتب نمایند * مرهم ابیض سوزش و گرمی زخم جراحات را بنشاند و رطوبات آنرا جذب نماید و خشک و ملتئم گرداند * صنعت آن پیه بز روغن کنجد موم سفید از هریک هشت توله سفیداب روح توتیا شانزده توله اول موم را در روغن بگدازند پس پیه را از آتش فرود آورده سفیداب را با آن اندک اندک ممزوج نمایند * مرهم ابیض کافوری که همان نفع دارد * صنعت آن روغن کنجد سفیداب ارزیز از هریک چهار توله موم هشت توله کافور پنج ماشه سفیدهٔ بیضهٔ مرغ چهار عدد بدستور مرهم سازند * مرهم ابیض جراحت را که از سوختن آتش و آب گرم و از گرمی باشد نفع دهد و گوشت را برویاند * صنعت آن اسفیداج رصاص کافور از هریک دو درم مرداسنگ یکدرم موم سفید روغن گل از هریک بقدر حاجت بدستور مرهم سازند * مرهم ابیض دیگر از حکیم ادریس فرنگی جراحت و قروح و سوختگی آتش را مفید است * صنعت آن سفیداب قلعی سه توله مرداسنگ دو توله روغن گل سرخ پنج توله روغن را بر آتش بگذارند و دو توله موم کافوری در آن اندازند تا گداخته شود سفیداب و مرداسنگ را بسیار نرم سوده بر آن بپاشند و بچوب نیم برهم زنند تا مرهم گردد * مرهم ابیض دیگر قروح و جروح

بهار و سوختگی آتش را مفید بود * صنعت آن سفیداب قلعی مغسول دو مثقال موم کافوری چهار مثقال بار روغن گل چهارده مثقال

بدستور مرهم سازند و اگر در آخر قدری کافور اضافه نمایند بهتر است * مرهم ابیض دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن

موم کافوری شش مثقال سفیداب قلعی مغسول سه مثقال کافور قیصوری یک مثقال سفیدهٔ بیضهٔ مرغ پنج عدد روغن

یاسمین که بهندی چنبیلی نامند پانزده مثقال روغن را بر آتش بگدازند و موم را بران بگدازند و سفیداب و کافور را سوده

داخل نمایند و بچوب نیمب برهم زنند و سفیدهٔ تخم مرغ ممزوج کرده فرود آورند و بکار برند * مرهم احمر به نسخهٔ شیخ

الرئیس که آن را مرهم خل نامند * صنعت آن مرداسنگ یکمن کوفته بیخته در دو رطل روغن زیتون و ده رطل سرکهٔ انگوری بهند

داخل کرده بر آتش نهند و برهم زنند تا منعقد گردد از آتش برگرفته یک رطل عرق الصباغین کوفته بیخته داخل نمایند

و برهم زنند تا نیکو مخلوط گردد و بکار برند * مرهم احمر دیگر به نسخهٔ ابن جزله گفته که این مرهم رومی است و بهمه جهت

نافع است * صنعت آن سرکهٔ انگوری خالص زیت از هریک دو رطل مرداسنگ یک رطل و دانگی و نیم زرشختج ده درم زنگ

هشت درم روغن و سرکه را در هم بجوشانند تا روغن بماند ادویه را کوفته بیخته دران ریزند و بر سر آتش نهند تا غلیظ و سرخ

گردد و بکار برند * مرهم احمر دیگر از تراکیب ابقراط است استعمال آن نافع است از برای سوختن آتش و از برای هر مرضی

که عارض شود در مقعد خصوص آنکه بوده باشد از حرارت و از برای سوختن آتش و شقاق عضو و گزیدن جانوران

سمی و اسقاط دانهٔ بواسیر میکند هرگاه مکرر استعمال نمایند * صنعت آن مرداسنگ سفیداب ارزیز از هریک ده درم

انزروت زنگار از هریک چهار درم دم الاخوین اسرنج از هریک دو درم زیت یکرطل موم سه اوقیه زفت رومی یک اوقیه

آنچه گداختنی باشد در زیت بگدازند و از آتش برگرفته باقی ادویه را بحریر بیخته بران بپاشند و در هاون بدسته بمالند تا یکجا

سان شود * مرهم احمر دیگر محلل و رادع و منضج اورام است * صنعت آن بگیرند شنجرف را بسیار نرم بسایند مقدار

یکمثقال و پنج مثقال قند تازهٔ سفید نرم را بر آتش بگدازند تا گداخته شود پس صاف نموده شنجرف را با آن بسرشند و عند الحاجت

بکار برند * مرهم احمر دیگر از حکیم ادریس فرنگی برای زخم شمشیر وغیره از جراحتها و جوششها و دمامیل * صنعت آن

شنجرف گل سپاری گل دهاوه مرداسنگ کتهٔ سفید از هریک دو توله رسکپور ششماشه برگ نیم سائیده اقراص ساخته سه دام

موم زرد تازه نیم پاو روغن گاو نیم پاو و اگر نرم خواهند روغن را زیاده کنند تا پاو و سیر روغن را بر آتش بگدازند تا گرم

شود و برگ نیم قرص کرده را دران اندازند و بچوب نیمب حرکت دهند تا گداخته شود پس قرص برگ نیمب را در آن

اندازند و برهم زنند تا بسوزد و روغن را صاف کرده ادویه را کوفته بیخته بران اندک اندک بپاشند و بچوب نیمب

برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * مرهم احمر به نسخهٔ دیگر از حکیم فرنگی که همان منفعت دارد * صنعت آن شنجرف

رسکپور مرداسنگ گل دهاوه کتهٔ سفید که بفارسی کات نامند هریک ششماشه روغن گاو پاو آثار روغن را بر آتش بگدازند

دو توله برگ نیمب یعنی نیم تازه را سائیده اقراص بندند و دران اندازند بچوب نیمب حرکت دهند تا بسوزد پس

روغن را صاف کرده ادویه را کوفته بیخته بران اندک اندک بپاشند و بچوب نیمب برهم زنند تا ممزوج گردد و همه

بر آتش باشد پس فرود آورده سود نموده استعمال نمایند و اگر از آتش فرود آورده ادویه را با آن بیامیزند بهتر است

و در ایام گرما اگر قدری موم سفید نیز داخل کنند اولی است * مرهم احمر دیگر به نسخهٔ اطبای فرنگ * صنعت آن موم زرد

تازه شانزده توله مصطکی رومی دهنه که دهنجی است که از فرنگ می آورند شنجرف از هریک چهار توله رال هشت توله

درشانزده توله روغن کنجد تازه بدستور مرتب نمایند * مرهم احمر دیکر قروح کوش را نافع است وچرک آن را زائل کند
* صنعت آن مرداسنك زیت از هریك دوجزو سرکه ده جزو باهم آمیخته برهم زنند تا منعقد کردد واکر برآتش نهند بهتر
است وزود تر منعقد میکردد پس یکدرم عروق الصباغین را بسیار نرم سائیده بآن ممزوج نمایند * مرهم اخضر که شحم
فاسد را بخورد * صنعت آن زنکار خوب جید یك اوقیه نرم بسایند وباهم چند ان عسل بیامیزند وبکار برند * مرهم اخضر
دیکر که نواصیر را باصلاح آورد واکر درکوش باشد وقرحه وضره ووسخه را پاک کند ولحم فاسد را بخورد * صنعت آن زنکار
یك جزو انزروت اشق از هریك نیم جزو همه را بسرکهٔ انکوری بسایند وبعسل بسرشند وبکار برند * مرهم اسرنج سرطان وسائر
قروح را نافع است * صنعت آن اسرنج صمغ عربی از هریك دومثقال روغن کاوچهار ونیم مثقال بدستور مرهم سازند
* مرهم اسرنج محلل اورام عسرة البرء وخنازیر وسرطان وورم مزمن انثیین وپخته کنندهٔ اورام است * صنعت آن بنسخهٔ
میر مظفر الدین شفائی مرداسنك پنجدرم کندر رقنه اشق موم از هریك ده درم علك البطم اسرنج از هریك بیست درم انچه
کداختنی باشد در زیت بقدر حاجت بکدازند وادویهٔ یابسه را بکوبند ونرم ببیزند وبآن بیامیزند ودرهاون بدسته بمالند تا
نیکو درهم شود ودرظرف چینی کذاشته عند الحاجت بکاربرند * مرهم اسود کوشت برویاند وقروح رطبه را خشك کرداند
وقروح مزمنه وخبیثه را مفید است * صنعت آن بنسخهٔ شیخ الرئیس بکیرند مرداسنك یك اوقیه سرکهٔ تند کهنهٔ انکوری سه
اوقیه زیت دواوقیه مرداسنك را باسرکه بسیار نرم بسایند وبا زیت بآتش ملایم بپزند تا منعقد کردد ودروقت طبخ نیکو برهم
زنند که مرداسنك ته نشین نکردد ونسوزد پس ازآتش برکرفته بازبرهم زنند تا سرد کردد وبکاربرند * مرهم اسود دیکر منبت
لحم ومجفف قروح رطبه است * صنعت آن بکیرند زیت ودرهر رطلی از آن دواوقیه مرداسنك مسحوق داخل کرده بجوشانند
تا سیاه کردد مانند قطران پس ازآتش فرود آورده بیندازند دران ازین ذرور کندر صبر سقوطری انزروت سفید دم الاخوین
زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بحریر بیخته آن مقدار بران بپاشند که غلیظ شود ودرهاون بدسته بمالند تا مستوی کردد
وکاهی داخل کرده می شود درین مرهم با زیت علك البطم مقدار یك اوقیه درهریکرطل زیت وزیاده کرده می شود درود
جزو از پوست بیخ جاوشیر یا دوجزو از پوست بیخ بارزد یا ازهردو پس بدرستیکه این مرهمی قوی است درانبات لحم وتجفیف
قروح رطبه * مرهم اسود بنسخهٔ آن مرحوم یعنی حکیم معتمد الملوک میر علویخان قدس سره نافع ازبرای قروح مزمنه
قروح رطبه وقروح خبیثه * صنعت آن مرداسنك مسحوق مغسول اسرنج مغسول سفیداب ارزیز مغسول زاج اخضر معروف
بتوتیای هندی ازهریك یك مثقال روغن کنجد هشتاد مثقال ادویه را درروغن داخل کرده بجوشانند تا سیاه وغلیظ شود از
آتش فرود آورده نکاه دارند ودروقت حاجت اندکی ازان راکرم کرده برپارچهٔ کتانی مالیده بر زخم بچسپانند * مرهم اسود
بنسخهٔ ابن جزله که درمنهاج البیان آورده وکفته که کوشت فاسد بخورد وکوشت تازه برویاند وبسیاری از عفونات
جراحات را باصلاح آورد * صنعت آن مرداسنك نیم رطل روغن زیتون یك رطل وربع رطلی زفت رومی دواوقیه علك البطم
پنجدرم علك وموم وزفت رابروغن بکدازند ومرداسنك را کوفته بیخته دران اندازند وبکردانند تا منعقد کردد * مرهم اسود
قلمی فرموده اند که این نسخه ازوالد ماجد فقیر است قدس سره مجرب ازبرای جمیع زخمها وقروح وبثور صفراوی ودموی
وجرب ومعمول متقرح * صنعت آن مغز تخم کدو بریان مغز تخم هندوانهٔ بریان ازهریك دومثقال ودرنسخهٔ دیکر ازهریك چهار
مثقال است سفیداب کاشغری شسته دم الاخوین نوشادر توتیای کرمانی مغسول مرداسنك برک حنا بیخ بدکلنا رفارسی ازهریك

یک مثقال موم سفید دو مثقال بروغن گل سرخ ده مثقال بدستور مرهم سازند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو ممزوج گردد
و در نسخهٔ دیگر بجای بیخ بلده پوست گل سوخته است * مرهم اسود گوشت مرده بخورد و ریشها را باصلاح آورد * صنعت آن
مرداسنگ یک چهار یک زفت رومی بیست درم علک البطم پنج درم روغن زیت یک رطل ازند و مرداسنگ شسته نرم صلایه کرده
دران ممزوج نموده در هاون بدسته خوب بمالند * مرهم اسود منقول از حکیم اسکندر فرنکی * صنعت آن روغن کنجد
سه مثقال گرم نموده در ظرف آهنی سفید اب ارزیز مغسول نیم مثقال دران اندازند و بچوب نیم برهم زنند تا سیاه بود
پس عود سیاه و عود سفید از هریک یک ربع مثقال کندر بریان سه ربع مثقال نرم سوده داخل نمایند پس پیه کرده گاو
یک مثقال موم زرد ربع مثقال زفت رومی سه ربع مثقال و از آتش برگرفته با چوب نیم برهم زنند تا نیکو ممزوج گردد
و بکار برند * مرهم اسود مشهور بمرهم سیاه حکیم ادریس فرنکی در اسفیداج ذکر یافت * مرهم باسلیقون صغیر
به نسخهٔ شیخ الرئیس * صنعت آن زفت رومی راتینج بالسویه با زیت بدستور مرهم سازند * مرهم باسلیقون کبیر
بنسخهٔ شیخ الرئیس صالح است قروح را و گوشت برویاند و مواضع عصبانیه و جراحاتیکه با آنها حرارت نباشد * صنعت آن موم
یکرطل زفت رومی هشت اوقیه مرمکی علک الانباط راتینج از هریک چهار اوقیه زیت پنج رطل زفت و موم را در زیت گداخته
مر و غیره را نرم سائیده در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد عجیب الفعل است در قروح و جروح و اورام بارده و در
خواص قریب است بمرهم خل که آن را مرهم قلقل یس نیز گویند و از مشاهیر مرهمها است محمود بن الیاس شیرازی گفته
که مرهم باسلیقون مرهم اسود است * صنعت آن به نسخهٔ شابور بن سهیل زفت رومی راتینج موم سفید از هریک یکجزء قنه
ربع یک جزو زیت دو مثل مجموع ادویه به طبخ مخلوط یکدیگر کنند و از آتش برگرفته مرهم سازند تا سرد شود و استعمال
نمایند شیخ داود گفته اگر بورهٔ ارمنی درین مرهم داخل نمایند میگویند اقوی * مرهم باسلیقون تمام ریشها و جراحت ها
را که کرم نباشد سود دارد * صنعت آن زفت رومی هشت اوقیه موم سفید نیم من مرمکی صاف راتینج علک البطم از هر یک
چهار اوقیه زیت بقدر حاجت بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم باسلیقون به نسخهٔ قلانسی گفته که این مرهم محلل و مسیر
قوی است * صنعت آن راتینج شمع زیت و در نسخهٔ دیگر بجای شمع پیهٔ گاو است بدستور مقرر مرهم سازند و گاهی این ادویه
را جمع میکنند بکوبیدن بدون طبخ پس نگاه داشته در وقت بکار می برند * مرهم باسلیقون به نسخهٔ دیگر اورام صلبه را
نرم کند و به پزاند و قروح و اورام را از چرک پاک سازد و گوشت نو برویاند * صنعت آن زیت سی درم موم سفید بیست
مثقال قنه چهار درم موم را در روغن زیت بگدازند و قنه را دران حل کرده بدستور مرهم سازند * مرهم باسلیقون به نسخهٔ
دیگر در منافع مثل نسخهٔ قبل است * صنعت آن زفت رومی موم سفید کثیرا از هریک هشت درم راتینج چهار درم روغن
کنجد بیست و سه درم بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم باسلیقون مستعمل در انبات و مواضع عصبانیه و جراحاتی که
با آن گرمی نباشد و در شقاق مزمن مقعده و این نسخه با نسخهٔ ابن جزله برابر است * صنعت آن زفت رومی راتینج موم
زرد از هریک بیست مثقال قنه چهار درم با زیت بقدر حاجت گداخته بدستور مرهم سازند و در شفائی وزن زیت سی
درم است * مرهم برص برص و بهق را زائل گرداند * صنعت آن نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج هندی آهک اب ندیده
زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته با بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب بگذارند و هر روز برهم زنند و اگر
بجای بول سرکهٔ انگوری تند کنند خوب است و وقت استعمال عضو را با بول یا با سرکه بشویند و بمالند * مرهم بو سیر

بواسیر و وجع مقعده وضربان آنرا مفید * صنعت آن پیه کوهان شتر مصطکی موم مفید از هریک پنجدرم بر آتش ملایم
بگدازند و زفت رومی دو درم قطران شامی یکدرم در ان اندازند و یک اوقیه آب گندنای تازه صاف کرده بر ان ریزند
برهم زنند تا نیکو مخلوط شود از آتش فرود آورده در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و عند الحاجت قدری گرم کرده به پنبه
آلوده کرده در مقعده بردارند * مرهم بواسیر دیگر که مجرب النفع است در ان * صنعت آن خبازی کندنا زیره همه
مساوی سائیده در پارچه بسته بزیر خاکستر گرم کنند تا به پزد پس بر آورده زردهٔ تخم مرغ روغن گل سرخ داخل نمایند
و برهم زنند تا چون مرهم شود و بکار برند * مرهم ثمانیه جهت نضج دمامیل و جراحات از مجربات است * صنعت آن لثه
تخم مرو تخم کتان سریش هوجیوه گل بابونه گل خطمی مفید انزروت اجزا مساوی کوفته بیخته با شراب سرشته ضما
نمایند وفی الحقیقة این ضماد است نه مرهم * مرهم جاذب که جذب خار و پیکان وغیر آن کند و به پزاند قروح غائره ر
و فراهم آورد * صنعت آن موم علک البطم از هریک ثلث رطلی راتینج ربع رطل زیت کهنه یکرطل همه را بر آتش ملایم
بگدازند و بورهٔ ارمنی دو اوقیه نرم سوده اضافه نموده نیکو برهم زنند و بکار برند * مرهم جاذب از تالیف ابن تلمید منقول
از شامل جهت اخراج پیکان و خار وانچه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته * صنعت ان بیخ نی خشک زراوند طویل
با لعوبه سائیده با عسل سرشته استعمال نمایند * مرهم جدام از مجربات حکیم میر محمد زمان والد حکیم میر محمد مومن صاحب
تحفة المومنین گفته که سائر قروح سود اوی را و ورام بارده آزموده است * صنعت آن سنبل الطیب حماما قردمانا دارفلفل سلیخه
قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل صاف مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد میعهٔ سائله میساليوس زراوند مدحرج سعد
کوفی اکلیل الملک قونفل ایرسا روغن زیتون کهنه از هریک یک اوقیه لادن دو مثقال زعفران نیم اوقیه علک البطم مو
از هریک سه مثقال روغن ناردین مثل جمیع اجزا بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم جربة اللوری منقول از قانون
* صنعت آن مامیران چینی زردچوبه قنه اشق انزروت صمغ عربی دم الاخوین از هریک یک جزو مرداسنگ سفیده
که مرتک نامند بوزن جمیع ادویه موم بقدر حاجت در روغن گنجد و زیت از هریک بوزن مجموع ادویه در ظرف سفال
آب ندیده نوکد اخته ادویه را کوفته بیخته بآن ممزوج نموده مرهم سازند * مرهم حنا در حناذ کر یافت * مرهم حنظل
مسهل که باذن الله تعالی نافع است از برای اوجاع کهنه که بوده باشد در کبد و معده و طحال و صلابتی که عارض شده
باشد در این اعضا و برودت این اعضا را * صنعت آن به نسخهٔ شیخ الرئیس شحم حنظل چهار ده درم تربد سفید
سقمونیا فرفیون از هریک هشت درم تخم شبت نمک طعام مرمکی صافی صبر سقوطری زهرهٔ گاو نمک هندی شونیز مریز
جبلی فلفل بلیله زنجبیل هلیلهٔ زرد مازریون از هریک دوازده درم گوزیعنی مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج از هریک
هفت درم بورهٔ ارمنی کبریت زرد از هریک شانزده درم حلبه بابونه بزرکتان از هریک ده درم میعهٔ سائله موم را
از هریک ده استارانچه کداختنی است از ادویه بروغن گاو بگدازند وانچه خیسانیدنی است بطلا یعنی شراب بخیسانند وانچ
کوبیدنی است کوفته بیخته پس انچه را خیسانیده اند درهاون بدسته بمالند تا حل شود و مخلوط کنند همه ادویه را تکه
درهاون و بدسته بمالند تا مرهم شود پس بمالند بر معده و کبد بدرستیکه فرود می آورد ماء اصفر را و کسیکه محتاج باسهال
بطن باشد و او را مقعد ورنباشد آشامیدن دوای مسهل باید که طلا کرده شود بر شکم او این مرهم را که اسهال بطن او میکند
* مرهم حواری این مرهم را مرهم رسل نیز نامند و ترجمه کرده شده در قرابادین رومی بمرهم سلیخا معروف بمرهم

زمرهٔ وگفته که این مرهم دوازده دوا است از دوازده حواری حضرت عیسی علی نبینا و ع م که هریک یک دوا را اختیار کرده
ترکیب نموده اند و این مرهم بهترین مرهمها است و مصلح بواسیر صعبه است برفق و مصلح خنازیر و نیست دوائی مثل این
مرهم درین فعل و تنقیهٔ جراحات میکند از گوشت مرده و قیح و موجب اندمال جراحات و محلل اورام صلبه و مزیل آثار
و نافع است شقاق را و جلا میدهد حکه و جرب را و مفید است از برای بواسیر و مقعده و کرمها را می کشد و نافع است از برای
طاعون و سرطانات و سختی سپرز و قروح گوش * صنعت آن به نسخهٔ شیخ رئیس موم سفید راتینج از هریک بیست و هشت
درم و جاوشیر و زنگار و مرصافی و قنه از هریک چهار درم اشق چهارده درم زراوند طویل کندر ذکر مقل ازرق از هر یک
شش درم مرداسنگ نه درم زیت در تابستان دو رطل و در زمستان سه رطل * طریق ساختن این مرهم آن است که صموغ را
بسرکه انگوری حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته موم را در زیت بگدازند و صموغ محلول و ادویهٔ کوفته را در آن داخل
کنند و در هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود و استعمال نمایند و این نسخه دوازده جزو است بعدد حواریین حضرت
عیسی علی نبینا و آله و ع م * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود انطاکی موم سفید صمغ البطم از هریک چهارده درم اشق
محلول در سرکه هفت درم مقل مرداسنگ از هریک چهار درم لبان ذکر زراوند طویل از هریک سه درم جاوشیر زنگار
مرصافی قنه از هریک ده درم سکبینج یک درم زیت یکرطل اولا مرداسنگ را مسحوق نموده با زیت بجوشانند تا مرداسنگ
حل شود پس اشق محلول و باقی صموغ محلول بسرکه را داخل کنند و بپزند تا سرکهٔ آن برود باقی ادویه را داخل
کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و استعمال نمایند و این نسخه سوای زیت دوازده جزو است و نسخهٔ این مرهم
که صاحب ذخیرهٔ خوارزم شاهی در سرطان رحم ذکر کرده مطابق نسخهٔ شیخ الرئیس و داود است سوای آنکه بجای
صمغ البطم راتینج است و وزن مقل سه درم و مرداسنگ چهار درم و نیم است و نسخهٔ این مرهم که محمود بن الیاس در حاوی
صغیر ذکر کرده مطابق نسخهٔ صاحب ذخیره است سوای آنکه وزن مقل چهار درم و نیم است و وزن زیت در تابستان یکرطل
و در زمستان یکرطل و نیم است صاحب ریاض الفوائد این مرهم را در ورم صلب رحم ذکر کرده باین نهج آورده موم
راتینج مقل ازرق مرداسنگ از هریک چهار درم جاوشیر زنجار قنه از هریک ده درم اشق هشت درم زراوند طویل
میعهٔ سائله از هریک سه درم اجزا کوفتنی را کوفته بحریر بیخته و گداختنی را در شصت درم زیت گداخته مرهم سازند * و بدانکه
نسخ این مرهم در قراباذینها مختلف بنظر رسیده و آنچه معتبر بود ذکر کرده شد * مرهم حواریین به نسخهٔ ابن جزله
که در منهاج البیان ذکر کرده و گفته که این مرهم را مرهم شنجار و اثنا عشری نیز نامند و گفته که نافع است از برای ورمهای
صلب و خنازیر و بواسیر و طاعون و سرطان و جراحتی که گوشت آن مرده باشد و نمله ها را سود دارد * صنعت آن موم راتینج
از هریک چهار درم جاوشیر زنگار قنه مرصافی از هریک دو درم اسطرک هفت درم زراوند طویل هفت درم و در نسخهٔ
دیگر صحیح سه درم است لبان ذکر سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم زیت در تابستان یکرطل و در زمستان
یکرطل و نیم بدستور مرهم سازند * مرهم خل که آن را مرهم جالینوس و مرهم ازرق و اسود نیز نامند گوشت بد و [illegible]
و ریشها را حک کرده اند و مندمل سازد * صنعت آن مرداسنگ یک اوقیه کوفته بیخته سرکهٔ انگوری و زیت از هریک چهار
اوقیه مرداسنگ را بسرکه سوده در زیت داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا نیک آمیخته شود و اگر خواهند که خشک
زیاده کنند زرد چوبه نرم کوبیده ده درم زیاده کنند * مرهم خل کبیر اقوی از اول * صنعت آن بگیرند طین ارمنی و صبر

قبرصي از هريك يك مثقال گل خطمي مرتك حناى خشك اسفيداج بزرقطونا توتياى كرماني از هريك سه مثقال مليلهٔ سياه و
زرد از هريك دومثقال موم سفيد روغن تخم كل وشيرزين از هريك پنج مثقال سركه انكوري بقدر ضرورت على الرسم مرتب نمايند
وبكار برند * مرهم خل ديكر جهت اندمال جراحات وقروح عفنه والزاق وكهوف وبواسير ورفع شقاق وحكه رطبه وقروح
رطبه وداء الثعلب وسعفه نافع * صنعت آن مرتك يك رطل ونيم بسيار نرم سوده با زيت كهنه دو رطل وخل خمر سه رطل آميخته
در پاتيلى كرده بر آتش بكذارند وبرهم زنند تا بقوام مرهم آيد ومرتك ته نشين نشود وسوخته نكردد وعلامت كمال طبخ ونضج آن
است كه سياه كردد ودر نسخهٔ ديكر سركه وزيت بالسويه ومرتك ربع زيت نوشته اند واكر حرارت بسيار باشد بجاى زيت روغن
گل داخل كنند واكر تجفيف زياده خواهند قدرى زرد چوبه سوده اضافه نمايند بر نسخهٔ اصل ودر صورت شدت حرارت داخل
نمايند * مرهم خميرخراج را واورام صلبه را پخته ومنفجر ميكرداند خود بخود * صنعت آن خمير آرد كندم پيه كداخته از هر يك
بيست درم اشق شش درم كندر سه درم نمك طبرزد را تينج از هريك چهار درم اشق را در سركه حل نمايند وپيه را در روغن
زيتون بقدر حاجت بكدازند وبطريق معمول مرهم ساخته بكار برند * مرهم خمير ديكر كه همين عمل دارد * صنعت آن خمير مايه
كه خمير ترش است سي درم بورهٔ دقيق مقشر از هريك يكدرم جاوشير سركين كبوتر سركين مرغ از هريك ده درم آهك اب ندىدة
پنجدرم صابون دودرم با روغن سرشته بكار برند سريع الاثر قائم مقام بترشكافتن است * مرهم دياخليون بدانكه دياخليون لغت
سرياني است ومعني آن لباب است بعضى كفته اند كه اين مرهم از صناعت بختيشوع است واين غلط است زيرا كه اين مرهم در
قرابادين رومي مزبور است ودر آنجا مذكور است كه از صناعت ابقراط است نافع است از براى اورام واوجاع شديدهٔ مفصله و
عصب واخراج فضلات وخنازير وسلعه ودياخليون بياى مثناة تحتانيه وداخليون بدون يا نيز ديده شده * صنعت آن بزرخطمي
سفيد بزرقطونا تخم مرو بزركتان بزرحلبه اجزاى مساوي هريك را علحده در آب سه روز بخيسانند پس با پارچه صوف صاف
نموده بكيرند مرداسنك چهار اوقيه سحق نموده در يك رطل ونيم زيت بجوشانند تا منحل شود پس اندك اندك از لعابها
بران ريزند وبآتش ملايم بجوشانند تا منعقد شود از آتش فرود آورده داخل كنند دران زفت رومي خاكستر چوب رز
از هريك پنج مثقال زعفران الحديد يك مثقال در هاون بدسته بمالند تا نيكو مخلوط شود ونكاهدارند ودر قرابادين قادري
حكيم ارزاني بزور از هريك پنج درم تا هفت درم مرداسنك بيست درم وروغن زيت سي درم تا چهل درم است وكفته اند
اكر قويتر خواهند بعد از ان كه روغن سياه شده باشد زفت خاكستر چوب رز مرمكي صافي از هريك سه درم صدا الحديد
يكدرم بسيار نرم سوده اضافه نمايند * مرهم دياخليون به نسخهٔ شيخ الرئيس رح * صنعت آن بزرحلبه بزرخطمي سفيد
بزركتان از هريك يك كيله هريك را علحده يك شبانروز بخيسانند در آب پس بكيرند لعاب هريك را مقدار يك رطل و
ربع رطلى از مرداسنك يك رطل ونيم واز زيت دو رطل لعابها را يك جوش داده از آتش بركرفته با پارچهٔ صوف صافي
نموده پس مرداسنك را صلايه نموده با زيت بجوشانند تا منحل كردد ومتغير شود رنك آن پس اندك اندك لعابها
بران ريزند وبآتش ملايم بجوشانند تا منعقد كردد پس از آتش بركرفته سرد كرده نكاهدارند وبكار برند * مرهم دياخليون
به نسخهٔ ابن جزله در منهاج البيان نافع است جهت اورام صلبه در هر عضو كه باشد وخنازير وسلعه * صنعت آن حلبه بزركتان
گل خطمي سفيد از هريك يك كيله جدا جدا در آب بخيسانند يك شبانروز بعد از ان از هريك يك رطل ونيم لعاب بكيرند ود
سه رطل زيت بجوشانند ويك رطل ونيم مرداسنك سوده حرير بيخته در زيت داخل نموده بآتش ملايم بجوشانند تا غليظ

سیاه کرده ولعابات را هریك علاحده بجوشانند تا غلیظ شود اندك اندك درمیان روغن ومرداسنك سیاه شده بریزند و بآتش
ملایم بجوشانند تا غلیظ شود ونکاهدارند * مرهم دیاخلیون به نسخهٔ سید اسمعیل جرجانی که در ذخیرهٔ در علت خنازیر
ذکر کرده وکفته که این مرهم را بجهت اورام صلبه بعد از نرم کردن آنها بمالند و پیه ماکیان وبط وغیرهما بکار برند
* صنعت آن بکیرند مرداسنك سوده یك اوقیه زیت زیتون نضیج دو اوقیه ونیم هرده ورا در پاتیل کرده برآتش ملایم نهند
وبرفق برکردانند تا مرداسنك حل شود پس یك مرتبه لعاب بزرحلبه دو اوقیه لعاب بزرکتان لعاب بزرخطمی از هریك
یك اوقیه دران روغن اندازند وبه پزند تا غلیظ شود وبکار برند واکر خواهند که قوی تر شود بیخ سوسن آسمانجونی
زفت رومی زراوند مدحرج از هریك یك جزو بآن بیامیزند پشك بز پشك کوسفند تخم قثاء الحمار آرد جو مغز بادام تلخ
انجیر نارسیده که از درخت افتد وخشك شود مقل ازرق مجموع این مراهم را قوی کرداند * مرهم دیاخلیون بنسخهٔ
حکیم لطف الله رحمه الله * صنعت آن بکیرند مرداسنك سه درم صلایه کرده در چهل درم زیت زیتون نضیج داخل
نموده در پاتیل کرده بجوشانند تا رنك بکرداند و سیاه شود پس از آتش فرود آورده بکذارند تا سرد شود پس
لعاب حلبه لعاب بزرکتان لعاب خطمی لعاب بزرقطونا لعاب تخم مرو از هریك پنجاه درم کرم کنند وبرسر آن ریزند
وبآتش نرم بجوشانند وکفچه بزنند تا غلیظ شود چون مرهم کردد نکاهدارند وبوقت حاجت بکار برند * مرهم دیاخیلون
به نسخهٔ دیکر که سید اسمعیل در ذخیره درمرض کلف ذکر کرده * صنعت آن مرداسنك دو اوقیه سوده در زیت کهنه چهار اوقیه
حل کرده پس بکیرند مر صافی ده درم دران حل کنند دو اوقیه لعاب بزرحلبه داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا بقوام
مرهم آید * مرهم دارهلد جراحت را از ریم پاک کند و درد مفاصل وسائر دردها را نافع بود واز برای قروح آتشك بی نظیر
است وکوشت برویاند وچرک درجراحت نمیکذارد وزود بهم می آورد ونواحی جراحت را نیکو میکرداند و دارهلد
چوبی است زردرنك تلخ باتندی کرم وخشك است دردوم وغیر زرد چوبه است * صنعت آن چوب دارهلد چوب دیودار
دودیکه برسقف دکان نخود بریزان جمع میشود از هریك دو مثقال انچه کوفتنی باشد بکوبند ومجموع را درهم کنند و روغن
کنجد دو صد مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس فرود آورده دست بمالند و صافی نمایند وباز در دیك
کنند وبرآتش کذارند وچند قطرهٔ آب هنوز باقی باشد که از آتش فرود آورند واکر از برای درد مفاصل باشد در اجزاء
مطبوخ این روغن پانزده مثقال هوجیوه داخل کرده پس بکیرند از این بیست مثقال وکرم کنند اندکی ونیم مثقال موم
زرد غیر مستعمل در ان بکدازند وبرهم زنند واکر از برای پاک کردن ریم از جراحت باشد چهار مثقال زنکار نیز اضافه
نمایند که در نهایت تقویت بود وبعد از سرد شدن روغن دران ریزند تا مخلوط شود وبکار برند واکر بتکرار احتیاج افتد
تکرار کنند وبعد از پاک شدن جراحت زود نیك شود واکر از برای اوجاع مفاصل پنج مثقال قنهٔ محلول داخل نمایند بهتر
است * مرهم دبق اورام را نضج دهد وبکشاید از غیر اذیت وکوشت زائد را بخورد * صنعت آن دبق را در آب بخیسانند
ومقشر نمایند وبکوبند وباهموزن آن آب صابون در هاون بمالند تامستوی کردد پس زرد چوبه ربع وزن دبق نرم کوفته
بحریر بیخته ممزوج نموده بکار برند ودبق را بفارسی مویزک علی نامند * مرهم رال قلمی فرموده اند که از تالیف بندهٔ
درکاه امیر المؤمنین سید محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان است نافع از برای قروح آتشك وجمیع قروح
مزمنه وقروح سوداویه بدانکه رال اسم هندی لعل مصری وقنقهر وقیقهر بیای مثناة تحتانیه است * صنعت آن رال شجره

سفید اب ارزیز شسته برگ حنا مرداسنگ بسرکهٔ انگوری سوده دم الاخوین شنجرف یعنی هوجیوه توتیای کرمانی مغسول
مرنج چوب چینی از هریك یك مثقال توتیای هندی مسمی بزاج اخضر فلفل سیاه از هریک نیم مثقال توتیای هندی را بریان
نموده مجموع را علیحده علیحده کوفته بحریر بیخته وزن نموده موم زرد سه مثقال بمسکهٔ گاو بیست مثقال گداخته از آتش فرود
آورده ادویه را بآن سرشته سفیدهٔ تخم مرغ دو عدد داخل کرده درهاون بدسته بمالند تا هموار شود وبکار برند * مرهم رال
هندی اکثر قروح را نافع است * صنعت آن روغن کنجد نیم پاو موم چهار توله رال دو توله رال را بسیار نرم کوفته بیخته اندک
اندک در روغن بریزند و بدست بمالند تا خوب ممزوج گردد و مرهم شود پس پنجاه مرتبه و یا هفتاد مرتبه باآب خالص بشویند
واگر یکصد و یکمرتبه بشویند بهتر است وبکار برند * مرهم رال دیگر منقول از اطبای هند نافع از برای جراحات مزمنه عسرة
البرء وقروح آتشك وناصور ومنبت گوشت صالح است ومصلح عضو ضعیف * صنعت آن رال کات هندی کافور قیصوری از
هریك چهار مثقال کوفته بیخته بروغن گاو تازه بی نمك بوزن مجموع ادویه در ظرف آهنی کرده بآتش ملایم نهند و اول رال
را داخل کرده دو سه جوش داده پس کات را بعد ستور کافور بریزند و یك دو جوش بدهند و در قروح مزمنه قدیمه تلمه روی
باقدری فوفل سوخته استعمال نمایند و بعد ازان تنها * مرهم رال قلمی فرموده اند که این نسخه از حضرت سید سند والد
ماجد فقیر است قدس سره نافع ازبرای قروح مزمنه رحم وناصور وجروح عسرة البرء * صنعت ان رال مرداسنگ سرنج
سفید اب قلعی ازهریک یکمثقال فلفل سیاه توتیای هندی ازهریك نیم مثقال اول مرتبه توتیا را درسفال آب ندیده بریان
کرده بحدیکه سفید شود با سائر ادویه کوفته بیخته موم زرد غیر مستعمل دو مثقال بروغن گاو بیست مثقال گداخته ادویه
را بآن ممزوج نموده درهاون بدسته بمالند تا هموار شود ودروقت حاجت برپارچهٔ کتانی مالیده بنحویکه رنگ مرهم بسفیدی
وبرزخم بچسپانند * مرهم دیگر بنسخهٔ هندی که اکثر قروح مزمنه را نافع است * صنعت آن رال فوفل سرنج کات هندی
مرداسنگ اجزا مساوی فوفل را در روغن گاو بی نمک بریان نموده بحدیکه سیاه شود پس باقی ادویه را کوفته بیخته در او
داخل کرده درهاون بدسته بمالند تاچون مرهم شود برپارچهٔ کتانی یا برکاغذ خطائی بمالند وبر زخم نهند * مرهم رال دیگر
* صنعت آن مسکهٔ گاو تازه روغن کنجد موم کافوری رال سفید برگ نیب اجزا مساوی اول برگ نیب را سائیده قرصه
مانند شامی کباب ساخته درمیان مسکه خوب بریان کنند که بسوزد وبعد ازان برآورده روغن کنجد را داخل مسکه نموده
چند جوش بدهند بعد ازان موم را داخل کنند تا گداخته شود پس رال را بسیار نرم سوده داخل کنند و باچوب نیب برهم
زنند که خوب بایکدیگر ممزوج گردد بعد ازان ظرف گلانی را آب پر کرده درمیان آن بریزند و یك شب در آب بگذارند
و روز دیگر از آب برآورده بکار برند * مرهم رال برای زخم دامیل مجرب است * صنعت آن موم روغن کنجد ازهریك پنجاه
مثقال رال بیست و پنج مثقال شنجرف و زرنیخ ازهریك نیم درم توتیای هندی یک درم سرنج چهار درم مرداسنگ هشت درم
موم را باروغن کنجد بگدازند و بدستور مرهم سازند و بکار برند واگر بسیار سخت شود بر مقدار روغن بیفزایند * مرهم زفت از
صناعت استاذ ابقراط این مرهم عجیب الفعل وکثیر النفع است ساقط میکرداند دانهٔ بواسیر را ومجفف قروح وملدمل و خوردندهٔ
گوشت زائد و عفونات ومنبت لحم جید است درقروح وباقی نمی گذارد مواد فاسده را * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود انطاکی
موم زفت رومی ازهریك بیست دو م زیت چهل وهشت درم همه را برآتش نرم بجوشانند تا مخلوط شوند و گداخته
کردند پس بگیرند زنجار چهار درم انزروت سه درم راتینج دو درم و نیم همه را نرم سلایه کرده اندک اندک برازن

باشیده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود * مرهم زفت به نسخهٔ میرزا مهدی طبیب جهت جراحات کهنه نافع * صنعت آن زفت
رومی مقر زنجار موم زرد صاف روغن زیت از هریك بقدر حاجت ولائق گرفته مرهم سازند وبکار برند * مرهم زنجار
قلیل و مسامیر را قلع نماید * صنعت آن زنجار کاغذ سوخته از هریک یکدرم با آب عروس و آب صابون اول هفت در
هر دو بالمناصفه و در نسخهٔ دیگر نوزده درم عسل هشت درم فرفیون شش درم داخل است با آتش ملایم بپزند تا غلیظ
شود مانند مرهم بکار برند * مرهم زنجار که چون در گوش بچکانند در قروح اذن قروح را از چرک پاک سازد * صنعت آن
زنجار کندر سرکهٔ انگوری عسل اجزا مساوی در هم آمیخته فتیله را با آن تر کرده در گوش نهند * مرهم زنجار به نسخهٔ
دیگر * صنعت آن عسل هشت درم سرکهٔ انگوری هفت درم کندر زنجار از هریك یکدرم عسل را با سرکه بپزند
و کف آن را بگیرند و زنگار و کندر سائیده بر سر پخته داخل نمایند و در گوش بچکانند دو قطره * مرهم زنگار که ناصور را سود
نافع است * صنعت آن زنگار توبال نحاس از هریك چهار درم با آب کندنا و عسل مصفی از هریك یك اوقیه درهم سرشته
استعمال نمایند * مرهم زنجار به نسخهٔ ابن جزله قروح کهنه را خشك کرده اند و گوشت زائد را بخورد و جروح را با
کرده اند و مندمل سازد * صنعت آن زنجار دو درم علك البطم صمغ صنوبر از هریك پنجدرم انزروت ده درم زنجار را
سحق بلیغ نموده و باقی ادویه را در زیت حل کرده زنجار را بر آن پاشیده برهم زنند و بمالند تا یکسان شود و بکار برند
* مرهم زنجار گوشت زائد را بخورد و قروح را پاک کرده اند و مندمل سازد * صنعت آن زنجار دو درم را تینج پنجدرم
انزروت سفید دو درم این هر دو را در زیت حل کرده زنجار سوده داخل نموده در هاون بدسته بمالند وبکار برند * مرهم زنجار
به نسخهٔ حکیم علی گیلانی که در مجربات خود ذکر نموده و گفته که این مرهم بنهایت نافع است هرگاه خواهند که جراحت را
از وسخ پاک سازند بگیرند اندکی ازین مرهم بموم و روغن مخلوط کنند و بر جراحت بگذارند که پاک کند و اگر بنگوارا حتیاج افتد
و خواهند که بهمین مرهم علاج کنند هر روز قدری ازین مرهم بیفزایند و موم و روغن کمتر کنند تا تیز گردد و گوشت فاسد را بخورد
و چون صاف شد بر موم روغن بیفزایند واز مقدار مرهم چیزی کم کنند تا جراحت زود نیك شود * صنعت آن بگیرند روغن گل
یا روغن کنجد یا روغن دیودار هر کدام که باشد بیست مثقال و گرم کنند و پنج مثقال موم در آن بگدازند و برهم زنند و چهار
مثقال زنگار بسیار نرم سوده بعد از فرود آوردن از آتش که حرارت آن کم شده باشد در آن ریخته برهم زنند تا نیکو مخلوط شود
* مرهم زنجار نافع از برای قروح وضره و از برای جرب * صنعت آن سرکهٔ انگوری هفت درم عسل مصفی هشت درم درهم کرده
با آتش ملایم بپزند آن مقدار که سرکه سوخته وزن عسل باقی ماند پس زنجار عراقی صلایه نموده دو درم بیامیزند و بکار برند
* مرهم زنجار دیگر منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی نواصیر و حرق النار و قروح وسخه و ضره را نافع و پاک کنند
و خورندهٔ گوشت مرده است * صنعت آن بگیرند زنجار یك اوقیه انزروت اشق از هریك نیم اوقیه با سرکه نرم سوده با عسل سرشته
استعمال نمایند * مرهم زنجار منقول از مجربات حکیم مهدی جهت جراحات عمیقه * صنعت آن زنجار زفت رومی مقر از هریك
بقدر لائق موم زرد دهن زیت علی الرسم مرهم ساخته استعمال نمایند * مرهم زمانی تالیف میر محمد زمان والد حکیم میر محمد
مومن صاحب تحفة المؤمنین جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب بود و تاثیر امتراز مرهم رال نیست و باعتدال اقرب
است * صنعت آن انزروت کاغذ ابود سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی از هریك دو مثقال سفید اب مغسول
پنج مثقال مرداسنگ مغسول ده مثقال کافور قیصوری یک مثقال موم سفید پنج مثقال و روغن گل سرخ بیست مثقال بدستور

مقرر مرهم سازند * مرهم زنجفر که آن را بفارسی مرهم شنگرف نامند اورام بلغمی که بسیار دیر نضج یابد وسرطان وخنازیر را سود دارد * صنعت آن به نسخهٔ منهاج البیان مرداسنگ پنجدرم موم کندر دلوقنه اشق از هریك ده درم علك البطم ششدرم شنگرف شسته هشت درم ادویه را آنچه سائیدنی است سائیده باقی را در زیت ویا روغن کنجد بگدازند ودرگرمی بروغن گل سرخ بقدر حاجت وبعد از فرود آوردن از آتش ادویهٔ سائیده را بآن بسرشند وگاهی سرنج بدل شنجرف داخل می نمایند * مرهم زنجفر به نسخهٔ قلانسی * صنعت آن مرداسنگ پنجدرم موم زرد قنه کندر اشق از هریك ده درم علك البطم ششدرم شنگرف دو سیر ادویه را آنچه کوفتنی است بکوبند و بحریر بیخته و آنچه گداختنی است در زیت یا روغن کنجد بقدر حاجت بگدازند همه را مخلوط ساخته مرهم سازند * مرهم زنجفر بنسخهٔ سید مظفرالدین شفائی * صنعت آن مرداسنگ قنه اشق موم از هریك ده درم علك البطم ششدرم شنجرف هشت درم زیت یا روغن گل سرخ هرکدام که باشد بیست درم بدستور مرهم سازند * مرهم زنجفر منقول از قرابادین کوتوالی * صنعت آن مرمکی صافی کندر اشق از هریك ده درم مرداسنگ قنه زعفران از هریك پنجدرم صمغ البطم ششدرم شنجرف هشت درم زیت یا روغن کنجد هر کدام که باشد بقدر کفایت بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم زنجفر جهت زخم آتشك و دیگر جراحات وقروح مزمنه و جرب رطب نافع است * صنعت آن شنجرف اسرنج مرداسنگ سفیداب ارزیز توتیای هندی سوخته پوست تخم مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته موم را بروغن گل گداخته بسرشند * مرهم زنجفر دیگر که برای زخم آتشك وجراحات کهنه وجرب وخارش مجرب است * صنعت آن شنجرف اسرنج موم سفید از هریك یك توله مرداسنگ یکماشه توتیای هندی سوخته ربع ماشه سفیداب ارزیز نیم ماشه کوفته بیخته در روغن گاو یا روغن گل سرخ یا روغن کنجد خالص بقدر احتیاج بدستور مرهم سازند * مرهم زنجفر به نسخهٔ جمهور نافع از برای تحلیل اورام صلبه عسرة البرء وخنازیر وسرطان وورم مزمن انثیین * صنعت آن مرداسنگ قنه از هریك پنجدرم لبان ذکر اشق از هریك ده درم صمغ بطم یعنی علك البطم شش درم موم زرد هفت استار شنجرف هشت درم زیت بقدر کفایت اشق وقنه را بسرکهٔ انگوری حل کرده موم را بزیت بگدازند وبدستور معمول مرهم سازند شیخ داود گفته که اگر درین مرهم بجای شنگرف اسرنج کنند شاید هرکدام که باشد وزنش چهار درم اگر در زمستان سازند با زیت مرهم سازند والا با روغن گل یا کنجد بگدازند دران دو اوقیه موم زرد وباقی ادویه را داخل کرده نگاهدارند وحکیم میرمحمد مومن وزن زیت را درین نسخهٔ شصت درم آورده ودر نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره وزن قنه را ده درم آورده وگفته که در نسخهٔ دیگر مرداسنگ وقنه از هریك پنجدرم است وشنجرف هشت درم ومرداسنگ ده درم ونیز گفته که در زمستان بجای شنجرف اسرنج ویا زیت دو اوقیه وموم یك اوقیه مرهم سازند ودر غیر زمستان بجای زیت روغن گل سرخ کنند ونسخهٔ محمود بن الیاس در حاوی صغیر مطابق اصل نسخهٔ سید اسمعیل است سوای آنکه وزن شنجرف پانزده درم است وگفته که با زیت یا روغن شیرج بقدر کفایت مرهم سازند * مرهم زنجفر جراحات کارد وخنجر وغیره را مفید است * صنعت آن زنجفر چهار توله قنه یکتوله موم کافوری دو توله روغن کنجد چهار توله رال سفید سه توله اول روغن کنجد را داغ نمایند واز آتش فرود آورده موم را بیندازند تا آب شود بعده رال را سائیده داخل نمایند تا حل شود بعد از ان قنه را فرو آورده ده مرتبه با آب بشویند تا سفید گردد واگر سی وچهار مرتبه بشویند بهتر است واگر نفع نه بخشد بقدر یك ماشه شنجرف سائیده نیز اضافه نمایند * مرهم دبق سرطان وجمیع صلابات را در یك هفته وکمتر از ان تحلیل دهد * صنعت آن

خردل بزرالانجره کبریت زرد زبد البحر زراوند طویل اشق مقل ازرق ازهر یك چهار درم زیت کهنه بیست وهشت درم
موم زرد هفت درم علی الرسم مرهم ساخته بکار برند * مرهم سرطان دیگر سرطان متقرح وغیر متقرح که خوف تقرح دران باشد
مفید کاسر عادیهٔ آن است * صنعت آن سفیداب اسرب توتیای مغسول هردو را برابر با آب خرفه یا عنب الثعلب یا گل ویا خیار
یا لعاب بزرقطونا هر کدام که حاضر باشد سحق بلیغ نموده قدری روغن گل آمیخته بکار برند واگر اول سفیداب را با روغن
سحق نموده وثانیا میاه مسطوره اضافه نمایند اولی است * مرهم سعفه سعفه را زائل کند * صنعت آن زراوند طویل راتینج
گلنار اقاقیا بالسویه باروغن گل وسرکه بسایند وبکار برند * مرهم سعفه دیگر ابتدای سعفه وقروح سر را مفید است * صنعت آن
استهٔ هلیله مازو ازهر یك پنج جزو ورق الاس دو جزو ملح اندرانی یك نیم جزو موم هموزن هرچهار جزو روغن گل یا کنجد
چهار وزن موم استه هلیله ومازو را نیم کوفته در روغن بسوزانند وورق الاس وملح را بسیار نرم سوده وروغن را صاف کرده موم
را دران گداخته درهم بسرشند وبکار برند * مرهم اسپ جهت قروح ساعیه که بهندی کهرکهره نامند * صنعت آن تراشه سم
اسپ نیم آثار سوجیوه دو توله موم چهار توله روغن کنجد نیم آثار روغن را در ظرف آهنی بر آتش گذارند وسم اسپ را ریزه
کرده دران اندازند وبرهم زنند تا بسوزد صاف نموده موم را دران بگدازند وسوجیوه را نرم سوده بران بپاشند ونیک
برهم زنند وعند الحاجت بکار برند * مرهم شلغم نافع جهت التیام اکثر زخمها * صنعت آن شلغم بی ریشه پوست جدا
کرده ریزه نموده ویك آثار در روغن کنجد پنج آثار بریان کنند تا بسوزد پس از آتش فرود آورده صاف نمایند وشش توله
کافور دران اندازند وبچوب نیم تازه برهم زنند تا گداخته گردد شش توله اسرنج وچهار توله عنب الثعلب وچهار توله سفیده
ویك توله شب یمانی بریان بسیار نرم سوده بران بپاشند وبچوب نیم برهم زنند تا خوب ممزوج گردد پس سرد نموده
نگاه دارند وعند الحاجت بکار برند * مرهم شلغم دیگر برای زخم آتشك وخیارك وسوختگی آتش وازبرای جمیع زخمهای
مزمنه وانضاج دمل نافع است ومادهٔ را تحلیل دهد ومندمل سازد * صنعت آن روغن گل پاو آثار شلغم تازه هشت
عدد متوسط اسرنج نیم پاو کافور هشت ماشه ودر نسخهٔ دیگر کافور سه ماشه است اول شلغم را از کارد پارچه پارچه کرده در
روغن مذکور بریان کنند پس بر آورده دور اندازند وموم دوازده توله دران اندازند واسرنج را نیز داخل کنند وآتش
نرم کنند تا نسوزد ووقت فرود آوردن کافور داخل نمایند وچون بقوام مرهم آید فرود آورده نگاه دارند ووقت حاجت
بکار برند * مرهم شلغم نوع دیگر در جمیع منافع ازمرد ونسخهٔ قبل اقوی وچون بر پارچهٔ کرباسی بمالند ودهن زخم ا
کشاده باشد بهم آورند وبران بچسپانند دهن زخم را ملصق گرداند وکار بخیه نماید ومندمل سازد * صنعت آن بگیرند شلغم
تازه بی ریشه نیم پاو ریزه ریزه نمایند ودر یك آثار ویك پاو روغن تازهٔ کنجد بر آتش بسوزانند وصاف نمایند وده ماشه
سرنج را بسیار نرم بسایند وآن روغن را بر آتش بگذارند واندك اندك سرنج را بران بپاشند وبچوب نیم تازه برهم زنند
تا بقوام آید وعلامت قوام آن آنست که چون در آب اندازند مانند موم گردد سخت ودهنیت دران ظاهر نباشد پس از
آتش فرود آورند ودر آب سرد بگذارند وازبالا بباد زن بران هوای سرد وزند وامتحان نمایند که بحد قوام مذکور رسیده
یا نه واگر نرسیده باشد باز بر آتش گذارند وبچوب نیم حرکت دهند وباز فرود آورده در آب سرد بگذارند تا بدان حد رسد پس
چون اندك گرمی آن کم شود پردهٔ بالای آن را که از هوای سرد منجمد شده است اندك کنار کنند وسه ماشه کافور را سوده
دران اندازند وبچوب نیم تازه نیکو حرکت دهند تا خوب ممزوج گردد ودر ظرف مسی نگاه دارند ودر ظرف آهنی طبخ دهند

واكر شاغم تازه نباشد شاغم خشك نيز خوب است وليكن درقوت از ان ضعيف ترو زخميكه بيكمرتبه از ان ملتئم نكردد از ين بدو سه دفعه * مرهم عظم نيك است از براى ورم مقعده وشقاق آن * صنعت آن استخوان سك سوخته اكر استخوان سراو باشد بهتر است وپودنهٔ بري شير خرهمه را نرم كوفته درهم بسرشند تا مثل مرهم شود و بكار برند * مرهم فيلاغوريوس منقول از قرابادين قانون نافع است جهت وجع معده وكبد واوجاع ارحام واورام آن چون طلا كرده شود از خارج وبصوفه بر داشته شود درد رحم * صنعت آن زعفران دو درم ودر نسخهٔ ديكر دوازده درم است مقل مصطكي راسنج صبر ميعهٔ سائله از هر يك هشت درم موم سه استار پيه قازدوازده درم زوفاى يابس يارطب هر كدام كه باشد سي درم روغن ناردين بقدر كفايت على الرسم مرهم ساخته استعمال نمايند * مرهم فيلاغوريوس منقول از تذكرهٔ انطاكي كفته كه عجيب الفعل است در التيام جراحات وقروح وبواسير مزمنه * صنعت آن شب محلول ده درم خاكستر صنوبر زراوند كند راز هر يك هشت درم توبال نحاس توبال آهن از هر يك پنجدرم مرمكي صافي جاوشير سكبينج از هر يك دو درم ادويه كوفته بيخته با اشق محلول با سركه سرشته مرهم سازند وبكار برند * مرهم مرقون القرمز يعنى دود قرمز منقول از قرابادين قانون نافع از براى وجع معده ونافع فارسي * صنعت آن شحم حنظل كندش اشنان كبريت زرد از هر يك سه درم مرتك شياف ماميثا از هر يك شش درم حرمل فرفيون مرقون القرمز يعنى كرم قرمز از هر يك دوازده درم زفت رومي ده درم زيبق دو درم مرقون القرمز را وزفت رومي را بروغن حل سازند وباقي ادويه را كوفته بيخته با آن سرشته مرهم سازند واستعمال نمايند ودر نسخهٔ اصل فرفيون داخل نيست * مرهم قوماقى نافع از براى قرحهٔ مزمنه وبواسير واز براى اوجاع كهنه كه بوده باشد در كبد ومعده وطحال وصلابتى كه عارض شده باشد درين وبرودت عارض درين اعضا بعون الله تع نافع است * صنعت آن قودما ناسنبل الطيب فلفل حماما دار فلفل قسط سليخه لبنا ذكر عاقرقرحا مقل ازرق اشق مصطكي مرصافي ميعهٔ سائله حب بلسان زراوند مدحرج زراوند طويل عود كوفي اكليل الملك لادن قرنفل از هر يك چهار درم زعفران دو درم ايرسا قنه روغن بلسان پيه كاو يا پيه بط صمغ بادام تلخ از هر يك پنجدرم موم وشحوم را در روغن ناردين بقدر كفايت بكداز ند وبدستور مقرر مرهم سازند * مرهم قلقطار مشهور بمرهم الملكي منقول از قرابادين قانون * صنعت آن قلقطار مشوي ده درم آهك آب نديك ميعهٔ سائله از هر يك على الرسم مرهم سازند * مرهم قلقطار ديكر نافع است از براى قروح كه ديرمندمل شود واز براى اورا ميكه در اعضا باشد وطاعون وسرطان را سود دارد * صنعت آن پيه خوك پيه بوزينه از هر يك دو رطل مرداسنك يكرطل ونيم قلقطار چهار اوقيه پيه را پاك كنند از ركها ونرم بكوبند وبمدد از زيت صافي كنند وزيت يكرطل از ين پيه برهم زنند واد ويه را نيكو بيا ميزند وبكار برند * مرهم قلقند كزيدن مار وعقرب وساير هوام سمى را نافع بود وجرب واكله وقوبا را فائده دهد * صنعت آن قفر اليهود راتينج از هر يك يكرطل دقاق كنند ونيم رطل سفيد اب قلعي قلقند از هر يك بيست وهشت مثقال سركهٔ انكوري كهنه يكرطل ونيم رطل صمغ را درسركه حل نمايند وساير ادويه را كوفته بيخته با آن سرشته مرهم سازند * مرهم قنبيل جهت زخم ناصور وغيره مجرب است * صنعت آن قنبيل هشت ماشه شنجرف توتيا از هر يك دو ماشه كات سفيد نيم ماشه رال شش ماشه روغن زرد دو توله موم كافوري شش ماشه ادويه را كوفته بيخته روغن را بر آتش بكذارند كه كرم شود پس موم ورال را داخل نمايند پس ساير ادويه را داخل نموده بدستور مالند كه درهم شود ودر ظرفي نكاهدارند كه عند الحاجت بكار آيد * مرهم قيقهر مرهم رال وذكر يافت در همين فصل * مرهم كافور جهت قروح وسوختكي آتش وجمره ونمله مجرب است * صنعت آن موم سفيد چهار درم در روغن

گل پانزده درم گل اخته سفید اب قلعی ده درم کافور قیصوری یک درم سوده داخل کرده مرهم سازند * مرهم کافور بنسخهٔ دیگر شقاق لب و سوختگی آتش را نافع است و ناصور و قروح و بثور حاره را مفید * صنعت آن مرداسنگ سفید اب قلعی از هریک دو استار کوفته بیخته موم سفید دو استار روغن گل سرخ هشت استار گداخته ادویه سوده را در آن بریزند و بهم زنند سفیدهٔ تخم مرغ و مقدار کافور قیصوری سوده بر آن افکنند و در هاون بدسته بمالند تا هموار شود ودر نسخهٔ دیگر اقلیمیای فضی دو استار داخل است * مرهم کافور به نسخهٔ دیگر * صنعت آن مرداسنگ سفیداب ارزیز از هریک پنج درم روغن گل و بیست درم موم پنج درم موم را در روغن بگدازند وادویه را اضافه نمایند و بر هم زنند تا سرد گردد در آخر یک حبه کافور و یک عدد سفیدهٔ تخم مرغ داخل کرده در هاون بدسته بمالند واستعمال نمایند * مرهم کافور که سید اسمعیل در ذخیره در علاج قروح جلد ری ذکر کرده * صنعت آن موم سفید روغن گل سرخ سفیداب قلعی اقلیمیای نقره و قدری کافور قیصوری بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم کافور که معزی الیه در شقاق مقعده و ورم امتلائی ذکر کرده * صنعت آن موم سفید دو درم و نیم روغن گل سرخ ده درم سفیداب قلعی دو درم مرداسنگ پرورده یعنی سفید کرده سه درم نشاسته افیون از هریک یک درم کافور قیصوری نیم درم سفیدهٔ تخم مرغ عدد بدستور مقرر مرهم سازند * مرهم کرم که ردع مادّه کند و ملده را از جراحت پاک سازد * صنعت آن بگیرند برگ انگور تازه ده عدد وآنرا به پزند تا نرم گردد پس رگهای آنها را دور کرده درهم نموده و یک چند آن موم و دو چند روغن گل سرخ مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان گردد و بکار برند * مرهم کندنا که در حال درد بواسیر را بنشاند * صنعت آن کندنای تازه را به پزند تا مهرا شود و با روغن گاو بریان نمایند و در روغن گل افکنند و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود بر پنبهٔ کهنه آلوده کرده بر روی بواسیر نهند واگر خواهند درد را در حال تسکین دهد بر آن زیاده کنند مقل ازرق یک درم زعفران نیم درم افیون یک دانک و نیم * مرهم الکتران که باصطلاح فرنگیان باجزی کاون گویند منقول از جهت انتونی * صنعت آن موم الکتران که روغن است که از فرنگ ساخته می آورند از هریک یکوزن روغن سرشف نیموزن زال سفید ربع وزن علی الرسم مرهم سازند وفی الحقیقت این مرهم زال است * مرهم مرداسنگ تسکین اوجاع قروح و جروح و التهاب آنها نماید و ملتئم سازد * صنعت آن بگیرند مرداسنگ ده درم کوفته بیخته با چهل درم زیت در هاون کنند و بسایند و مبالغه نمایند در سحق آن تا یکسان شود و دو درم زرد چوبه کوفته بیخته اضافه کنند و بغایت سحق بلیغ نمایند و بکار برند * مرهم مرداسنگ به نسخهٔ حکیم مهدی زخم را از چرک پاک کند و جهت کچهٔ ارمنی نافع و نسخهٔ که مجربات استاذی ام است * صنعت آن مرداسنگ پنج درم کند ربا رزد اشق موم از هریک ده مثقال علک البطم سریشم از هریک یکمثقال روغن زیت بقدر حاجت علی الرسم مرهم سازند و بکار برند * مرهم مرداسنگ دیگر از حکیم معزی الیه جمیع جراحات را که از اسباب خارجه حادث شده باشد مناسب و مجرب است * صنعت آن مرداسنگ دم الاخوین زردهٔ تخم مرغ روغن چراغ از هریک بقدر لائق و حاجت علی الرسم استعمال نمایند * مرهم مرداسنگ به نسخهٔ دیگر * صنعت آن مرداسنگ زرد چوبه از هریک دو جزو موم بکوبند و بسرکه تر کنند و بروغن گل سرخ سرشته مرهم سازند و سید اسمعیل در ذخیره این مرهم را در سعفهٔ یابسه ذکر کرده و گفته که این مرهم سعفهٔ یابسه را بکار آید چون بعد از گرفتن خون واستفراغ صفرا به مطبوخ هلیله وافتیمون رومی و سقمونیا یا استفراغ بحسب ضرورت وحسب قوت یا این مرهم را بر موضع سعفه طلا نمایند و بلفظ

بگذارند و روز دیگر سبوس گندم و برگ چغندر بسرکه و آب بپزند و سر را بآن بشویند * مرهم مرداسنگ با سرکه به نسخهٔ شیخ
الرئیس * صنعت آن بگیرند مرداسنگ هر قدر که خواهند کوفته بیخته در طشتی ریخته سرکهٔ انگوری تند و زیت بر سر آن کنند
و نیکو خلط نموده با دست استعمال نمایند * مرهم مرداسنگ به نسخهٔ قلانسی منبت لحم صالح است و بسیار نافع است از برای
قروح بلخیه و استعمال کرده میشود در تابستان در امزجهٔ حاره * صنعت آن مرداسنگ پنجدرم کوفته بیخته مرتبهٔ دیگر
آن را بسرکهٔ انگوری سحق کنند تا حل گردد پس بریزند بران روغن گل سرخ و بسایند تا غلیظ شود و بگردد چون مرهم پس
بیندازند بران سفیداب ارزیز پنجدرم و اندکی کافور قیصوری و سحق نموده استعمال نمایند * مرهم مرداسنگ تمام
جراحات را نافع و سودمند است * صنعت آن مرداسنگ سه توله زرد چوبه خون سیاوشان سرمهٔ سائیده شاخ گوزن سوخته
سفیداب قلعی گلنار فارسی از هر یک یک توله روغن زیت بیست توله موم کافوری دو توله روغن را بر روی آتش گذاشته موم را
دران داخل نمایند و دو سه جوش داده از آتش فرود آورده ادویه را کوفته بیخته دران اندازند و از چوب نیم برهم زنند و در
ظرفی نگاهدارند و وقت حاجت بکار برند * مرهم مرداسنگ دیگر که در نفع ازان زیاده است * صنعت آن مرداسنگ زرد چوبه
از هر یک سه مثقال دم الاخوین اثمد سیاه قرن گوزن محرق سفیداب قلعی جلنار فارسی از هر یک یکمثقال اجزا نرم کوفته بیخته
روغن زیت بقدر حاجت بر آتش گذاشته موم زرد مصفی چهار مثقال دران گداخته ادویه را با چوب نیب دران ممزوج نموده
بکار برند * مرهم مرداسنگ اکثر قروح و جروح را نافع است * صنعت آن مرداسنگ شش مثقال روغن چنبیلی که یاسمین
است یکصد و پنجاه مثقال که تخمینا ربع آثار هندی میشود علی الرسم مرهم سازند و عند الحاجت بکار برند زخم را خشک و سوزش
آنرا برطرف میکند و برای زخم پا و زخمیکه از سوزش جگر بهم رسیده باشد نافع * مرهم مرداسنگ عجیب الفعل است برای التیام
التحام قروح وقتیکه گرمی بسیار نداشته باشد * صنعت آن بگیرند مرداسنگ و نرم مثل سرمه سائیده یک اوقیه و سه اوقیه زیت بران
ریزند و بپزند و حرکت دهند تا منحل گردد پس بگیرند کندر انزروت دم الاخوین بارزد زفت یابس از هر یک دو درم و نرم سوده
دران بریزند تا غلیظ گردد و بکار برند * مرهم مرداسنگ دیگر جهت رویانیدن گوشت استعمال کرده میشود در تابستان هنگامیکه
حرارت بسیار باشد * صنعت آن مرداسنگ پنجدرم نرم سوده مانند سرمه پس با سرکه بسایند تا مانند مرهم گردد پس پنج
درم سفیداب رصاص و قلیلی کافور داخل کرده نگاهدارند و روغن گل داخل نمایند و بسایند و مرهم سازند و عند الحاجت
بکار برند و این هر دو نسخه منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی است * مرهم نخاع دانهای بواسیر را که پیدا
آمده باشد و درد آن را سودمند باشد * صنعت آن روغن گل هشت درم نخاع گاو ماده سی درم موم صاف پنجدرم سفیداب
ارزیز سفیداب کاتکران مرداسنگ کثیرا صمغ عربی از هر یک یکدرم سفیدهٔ تخم مرغ یک عدد حرام مغز را در روغن انداخته
وصاف کرده چرک آن دور کنند و موم را درصافی آن بگدازند و ادویه را سوده داخل کرده حرکت دهند تا فراهم آید از آتش
بر دارند پس سفیداب و کافور را سوده دران داخل کرده بچوب نیب برهم زنند بعد ازان سفیدهٔ بیضه را داخل کرده حل
کنند تا چون مرهم گردد و بکار برند * مرهم نخل این مرهم از صناعت جالینوس است و مسمی باین اسم گردیده بسبب آنکه انرا
از ابتدای طبخ تا وقتیکه مرتب شود بسعف نخل رطب باید حرکت داد و وجه تسمیهٔ این مرهم باین اسم اسحق این وجه را
گفته و میر محمد مومن گفته وجه تسمیهٔ این مرهم نخل آن است که این مرهم حرکت میدهد مواد عضوی را از برای دفع از معالجه
چنانکه از منخل مشاهد میگردد و بعضی ادعا کرده اند که این تصحیف است اسم آن مرهم نحل است بحای مهمله بعد از زبون

ونحله بمعني عطيه است ودرين مرهم عطاياى الهي بسيار است وشيخ الرئيس اين مرهم را مسمي بمرهم قلقل يس كرده ولفظ
كه اين مرهمى است كه جالينوس آن را فونيقي نام نهاده محمود بن الياس وبعضى ديكر اين مرهم را مسمى بمرهم قلقطار
كرده اند وحال آنكه مشار اليه دراجزاى اين مرهم قلقل يس آورده وچنين ظاهر ميكردد كه نزد او اين هردو لفظ مترادف
باشد چنانكه بعضى اطبا كمان كرده اند نه آنكه اسم صنفي باشد از اصناف زاجات چنانكه مشهور است در كتب ادويه
مفرده مسطور ونالجمله اين مرهمى است جيد الفعل درجبر كسر واصلاح عصب وكسر وحضر ورض اعضا وغضاريف
نافع از براى طاعون واندمال قروح عسرة الاندمال وقروح متعفنه واورام جاسيه واورام سرطاني واز براى اورا ميكه بعد
باشد از مواد منصبه باعضا واز براى تحليل مطلق اورام وچون طلا كنند اين مرهم را برجرب متقرح وحكه كه حادث آيها
رطوبت باشد نفع ميدهد درهما نروز واثرى عظيم ميكند وبعضى از اطبا طلا ميكنند اين مرهم را برجمرة واكله ونمله ومس
كرده اند طلاى آن را از براى اينها * صنعت آن بكيرند مرداسنك وتسقيه آن كنند بآب بسحق درآفتاب وچند روز چنين كنند
تا خشك شود پس فرا كيرند از مرداسنك واز پيه كاو جبلي اجزا مساوي واز قلقطار مسحوق ربع يك جزو وهمه را بسعف نخل
برهم زنند تا خوب ممزوج كردد پس برآتش نهاده بسعف نخل رطب برهم زنند وهركاه سعف خشك شود بسعف رطب ديكر
برهم زنند ودر نسخه ديكر مرداسنك نصف يك جزو است * صنعت اين مرهم به نسخه شيخ الرئيس بكيرند پيه ثرب كهنه دو رطل
وثرب پرده شكمبه است زيت عتيق مرداسنك سوده از هريك سه رطل قلقل يس چهار اوقيه شحم را در روغن زيت بلد ازند
صاف نمايند ودر پاتيل كرده برآتش كذارند وقلقل يس ومرداسنك را نرم سوده دران ريزند وبچوب تازه نخل متصل برهم زنند
تا غليظ ومنعقد وبقوام مرهم آيد فرود آورده نكاهدارند وعند الحاجت بكار برند * صنعت اين مرهم به نسخه محمود بن
الياس كه در حاوي صغير ذكر كرده بكيرند ثرب خنزير يا شحم آن كه غير مملوح باشد دو رطل مرداسنك يكرطل قلقطار چهار
اوقيه وپاك كنند ثرب وشحم را از جميع عروق وغدد وها واغشيه ونرم بكوبند وبآتش ملايم بلد ازند وصاف نمايند
وتمامي دهنيت آن را بكيرند وثفل آن را دور نمايند پس يكرطل زيت عتيق ويكونيم رطل روغن كاو غير مملح داخل نموده
فيكو برهم زنند وبطريق معمول مرهم سازند وبكار برند * مرهم نوره قلمي فرموده اند كه اين نسخه از بندهٔ اثم محمد هاشم عفي
عنه بتحان است سوختن آتش واكله را نافع است * صنعت آن نوره هفت مرتبه با آب شسته موم سفيد از هريك پنج مثقال
مرداسنك خبث الفضه سفيد اب ارزيز شسته اقليميا شسته از هريك يك مثقال روغن كل سرخ بيست مثقال * مرهم سي
داؤد در تذكره از نصايح ذكر كرده وكفته كه صاحب نصايح اطناب كرده ومبالغه نموده درمدح اين مرهم وكفته كه نافع است
از براى اوجاع معده وكبد وطحال وريه وپهلوها وكرده ومثانه ورحم واعصاب واز براى اورام وصلابت ها واز براى نفث
الدم ونجهت شوصه * صنعت آن موم علك البطم مقل ازرق قرد ما نا برك مورد ثمرهٔ كرم كعك شامى حماما سنبل الطيب
زعفران مصطكي از هريك هشت درم روغن بنفشه روغن انجيل هركدام كه باشد پنج وزن مجموع ادويه صموغ را باشراب
عنبي يا سركهٔ انكوري بخيسانند ودرهاون بدستة بمالند تا نيك مخلوط شود وبكار برند * مرهم ديكر كه شيخ رئيس در قرابادين
قانون ذكر كرده نافع است از براى شدت ضعف كبد ومعده وملين صلابات است وحبس اسهال كبدي ميكند * صنعت آن
كعك شامي چهار درم مصطكي افسنتين رومي لبان ذكر لادن از هريك دو درم مرصافي صبر سقوطري قصب الذريره عود
هندي اقاقيا از هريك يك درم سفرجل پوست وتخم جل اكرده بخته شش درم خرماى قسب پنجاه عدد موم روغن ناردين

گل سرخ از هر يك بقدر حاجت كه مرهم توان ساخت اول خرما و كعك را در رطلا يعني شراب مطبوخ بخيسانند وبگيرند
سفرجل را وپاك سازند از حب وپوست پس بپزند آن را با طلا يعني شراب تا آنكه خوب پخته شود پس بكوبند خوب
نيكو ومخلوط كنند با قسب وكعك ودر هاون بدسته بمالند تا مخلوط شود وموم را با روغنها بگدازند وباقي ادويه را كوفته
بيخته در موم روغن داخل نمايند پس همه را يكجا كرده در هاون بدسته بمالند تا نيكو مخلوط كردند پس طلا كنند آن را
بر صفحهٔ كاغذي و بچسپانند بر كبد ومعده * مرهم ديگر كه دماميل وجراحات واورام را منفجر نمايد وفتيله نيشتر زده
باشند * صنعت آن خميرمايه سي مثقال آملك آب ندیده پنج مثقال صابون دومثقال مجموع را بزيت سرشته بر عضو بمالند
* مرهم ديگر كه سرطان را نافع است * صنعت آن روغن كاو يكونيم توله موم سفيد يك توله سرنج وصمغ عربي از هر يك شش
ماشه روغن نارديين را برروي آتش گذاشته وموم را دران اندازند كه بگدازد پس سرنج را دران اندازند ومرهم سازند
ودرظرفي نگاهدارند وعند الحاجت بكاربرند * مرهميكه درد كرده ومثانه را وسوزش قضيب را سود دارد وسنك از كرده
فرود آورد * صنعت آن روغن بنفشه پنج استار موم صاف پيه بط از هر يك ده درم مغزاستخوان قلم كاو سه استار ميعهٔ سائله
سه درم گل بنفشه گل خطمي سفيد صمغ عربي كثيرا از هر يك يك درم ونيم چنانچه رسم است بياميزند وبر زهار وقضيب وكرده
به پنبه يا پارچهٔ كهنه ماليده بگذارند واگر بدل روغن بنفشه روغن عقرب كنند اصوب است وسنك را زود تر پاره كند
بريزاند * مرهم ديگر نافع براي آتشك * صنعت آن كونج كه كرنجوه نيز نامند كه ثمر هندي است بقدر حاجت ختائي ،
غير مصفى كف دريا كه بهندي سمندر پهين نامند كات هندي سفيد از هر يك يك جزو موم سفيد روغن كاو از هر يك دو
جزو على الرسم مرهم سازند وبآب سرد چند مرتبه بشويند وبكار برند * مرهم ديگر جهت جرب وحكه وقوبا نافع
* صنعت آن آب انار ترش يك عدد در سركهٔ انگوري درظرف مس سرخ بي قلعي بپزند تا غليظ گردد پس در هاون
اندا خته كبريت زرد پوست هليلهٔ زرد توتياي كرماني مغز تخم خربزه بوداده مغز تخم كدو بوداده سنگشويه كه بهندي تخم
پنوار وتخم چكوند گويند پوست گل وسوخته حضض مكي از هر يك يك مثقال كوفته بيخته دران داخل كرده بسته بمالند
پس روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل كرده نيكو برهم زنند تا چون مرهم شود در حمام بعد كيسه مالي بر موضع جرب وحكه
وقوبا بمالند * مرهميكه اسقاط دانهٔ بواسير مينمايد * صنعت آن مغز كردكان جاويك مغز استهٔ زرد آلو هردو را با پيه كوهان
شتر سحق نموده طلا نمايند * مرهم ديگر جهت اسقاط دانهٔ بواسير * صنعت آن مغز ساق كاو پيه مرغ كوهان شتر روغن
گل سرخ مساوي الوزن درهم بگدازند وقدري افيون داخل كرده درهاون بدسته بمالند تا يكسان شود واستعمال نمايند
* مرهم كه بدن را نرم سازد وتشنج را كه از يبوست باشد سود دارد ومفاصل را نرم سازد واعضاي ضعيف شده را قوي
گرداند * صنعت آن روغن بنفشهٔ بادام بيست درم مغز قلم كاو يك استار مغز قلم كاو راد و روغن بگدازند وصاف نمايند
وثفل آن را دور كنند پس چهار درم موم سفيد صافي دران بگدازند وگل خطمي سفيد وگل بنفشه وصمغ عربي گل بابونه
اكليل الملك از هر يك دو درم كوفته بيخته درهاون بدسته بمالند تا يكسان شود وبكار برند * مرهم كه بي نظير است
در تسكين اوجاع امراض نواصير وبواسير وشقاق مقعده ودرد آن * صنعت آن مغز تخم كدو وبوداده مغز تخم خربزه بوداده
كرده از هر يك دو مثقال ورق القنب سفيد اب قلعي شسته مغز قلم كاو از هر يك يك مثقال روغن گل سرخ پنج مثقال
همه را بدستور با مرهم ممزوج نموده زماني درهاون بدسته بمالند تا يكسان شود وبكار برند * مرهم كه قوبا را نافع است

* صنعت آن روغن تلخ که روغن مرشف است سه آثار صابون ربع آثار اسفیداج سفیداب از هریك چهار توله و بعضی موم
سفیداب شنجرف را داخل مینمایند علی الرسم مرهم ساخته و بر قروح بمالند * مرهم نافع جهت جرب * صنعت آن روغن
تلخ ربع آثار فلفل دراز مرخ که در هند میشود پنجعدد در آن انداخته و بر آتش گذارند تا بسوزد پس ششماشه جدوار
و ماشه زرنیخ ورقی نرم سوده داخل نمایند و عند الحاجت بر مواضع جرب بمالند * مرهم نافع جهت جمیع قروح
وجراحات خبیثه وخنازیر و آتشك * صنعت آن روغن کنجد را در ظرفی کرده بر آتش بگذارند و چرم ماغوی سبز را ریزه
ریزه کرده در آن اندازند و بچوب نیم تازه برهم زنند تا سوخته گردد صاف نموده قدری موم داخل کرده برهم ساز نده
و بکار برند * مرهم کهرتکرا جهت ضربه و سقطه و تسمین و سختی آلت که بسبب ضعف یا جلق باریك و ناهموار شده باشد
* صنعت آن باروزه موم سفید از هریك بیست و چهار مثقال کهرتکرا که نام دوای هندی است ناتخواه تربد جوزبوا
از هریك سه مثقال علی الرسم مرهم ساخته و بر موضع درد یا آلت بمالند و اگر قدر ادر و سه درهم از این مرهم را بخورند نیز
بسیار خوب است و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و هر چند این مرهم کهنه گردد بهتر است * مرهم الکتران جهت انواع
قروح و جروح و نواصیر و بواسیر و دمامیل مجرب و محلل و منضج اورام است * صنعت آن الکتران که روغنی است
سیاه رنگ که از فرنگ می آورند موم کافوری از هریك بیست توله روغن بزرکتان که بهندی السی نامند هشت توله
روغن متیا که روغنی است خاکستری رنگ که نیز از فرنك می آورند روغن سرخ که نسخهٔ آن نوشته میشود رال از هر واحد
چهار توله موم را در روغنها بگدازند و رال را نرم سوده بر آن بپاشند و بچوب نیم برهم زنند و مرهم ساخته و بکار برند
* نسخهٔ روغن سرخ که از اجزای این مرهم است و نیز جهت تحلیل اورام و درد اعضا و وجع مفاصل مفید است
* صنعت آن روغن کنجد روغن مرشف از هریك دو آثار هندی روناس که عروق الصباغین و بهندی مجیته نامند
ربع آثار دوج ترکی زرنباد که بهندی نرکچور گویند سلیخه سعدکوفی زنجبیل کچله دارشیشعان که بهندی کاپهل نامند
جوزبوا قرنفل ساذج هندی از هریك هشت توله ادویه را جوکوب نموده یك شبانه روز در چهار آثار آب خالص بخیسانند
پس بجوشانند تا به نصف آید روغنها را داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند و اگر اولا بعد از آنکه
دو ثلث آب در جوش رفته باشد ادویه را مالیده صاف نموده روغنها را داخل کرده با آتش ملایم جوشدهند بهتر است
و این روغن نیز قولنج و وجع را نافع است * مرهم دیگر قروح و جروح و اورام را نافع است هر نوع که باشد * صنعت آن
کافور تخم خیار مقشر لعل مغربی که رال است توتیای هندی مرداسنگ حجر اسفنج انزروت سرنج سفیداب نقاشی موم
کافوری از هریك یك مثقال دم الاخوین پیه بزروغن گل از هریك دو مثقال ادویه کوفته بیخته موم را در روغن گداخته
علی الرسم با سفیدهٔ تخم مرغ بسرشند و بکار برند * مرهم الکواکب منقول از طب کیمیای براکلسوس گفته که این مرهم
مسمی بمرهم اویاریا است و از عجائب ترکیب و غرائب خواص او آن است جهت آنکه نوشته که زائل میکند
جراحات را از غیر آنکه احتیاج بسوی گذاشتن مرهم بر عضو مجروح باشد بلکه بگذاشتن این مرهم بآلتی که بدان جراحت
حادث شده از شمشیر و کارد و خنجر و تیر و نیزه و چوب و عصا و غیرا اینها یا پارچهٔ خون آلوده گذارند و تبدیل
نمایند مرهم را چنانچه بر زخم تبدیل مینمایند مادام که صحت یابد و اگر جراحت خشك شده باشد بپارچهٔ کرپاس
خشنی یا بچوبی یا بچیز دیگر آن عضو را خون آلود نمایند و مرهم را بر آن پارچه یا چوب بدستور گذارند باذن الله

شفا میبابد و نیز گفته هرچند بعضی مردم منکر اند این تأثیر را میگویند که التیام یافتن جروح و قروح نه بسبب تأثیر
این مرهم است بلکه بسبب توجه و اعتقاد مجروح است و انعاش طبیعت او و نیست امر چنانچه گمان کرده اند بلکه بسبب
خواص اشیا را انکار نمی توان نمود و فعل مرهم بخاصیتی است که جناب اقدس الهی بتوسط ارواح سماوی بر آن فایض
کرده اند چنانچه جذب مقناطیس آهن را * صنعت آن بگیرند شحم خنزیر صحرائی شحم ذئب که گفتار است از هر یک
هشت اوقیه و هر دو را با شراب انگوری خالص با آتش ملایم طبخ دهند پس در آب سرد بریزند تا منجمد گردد پس بگیرند خراطین
را و با شراب انگوری یا آب خالص نیکو بشویند و بر روی طبق خشک نمایند مقدار دو رطل پس بگیرند مغز سر خنزیر بری و صندل
سرخ و مومیائی خالص و حجر الدم که شادنج است از هر یک یک اوقیه استخوان کاسهٔ سر انسان دو وزن جمیع ادویه آنچه
کوبیدنی است کوبیده و آنچه سائیدنی است سائیده و با هم ممزوج و مخلوط نموده مرهم سازند و باید که در وقت خلط و امتزاج
و ترکیب قمر زائد النور و در خانهٔ زهره باشد و اگر شمس در میزان باشد بهتر است پس محافظت نموده بوقت حاجت بکار
برند

*فصل در ذکر مری بدانکه مری بضم میم و کسر رای مهملهٔ مشدده و یای آخر حروف و وی لفظ عربی است
مشتق از مری یعنی هضم کنندهٔ طعام و بفارسی آبکامه نامند از ادویهٔ قدیمه است از اختراع اطبا کلدانیون گرم و خشک
تا اول درجهٔ سوم و گفته اند حار در اولی و یابس در ثانیه است و هاضم و مشهی و مسهل اخلاط لزجه و دافع تخمه و ورم معده
امعا و بواسیر و بدبوئی دهان و ضرر چربیها و مسخن معده و جگر و ملطف غذاهای غلیظ و مجفف رطوبات معده و امعا
و خوشبو کنندهٔ دهان و منشف بلغم و ادرار فضلات کند و شرب آن چند روز باعث در لاغر کردن بدن از مجربات است و تحقین
بدان و داخل کردن آن در حقنه ها جهت قرحهٔ امعا و قولنج و وجع ورک و عرق النسا نافع است و بجهت دفع و اخراج بلاغم کثیره
و اخلاط نیهٔ فجه را و نطول آن جهت قروح و ریشهای عفنهٔ خبیثه و گزیدن سگ دیوانه را مفید است و غرغرهٔ آن جهت ورم
لهاة و لوزتین بعد انفجار و جذب بلاغم دماغی و حنک و ازالهٔ نقصان ذائقه و قطور آن در چشم مانع بروز آبله است در چشم اگر
بروز کرده باشد در ازالهٔ آن از مجربات شمرده اند و مضر سینه و سرفه و بواسیر و صاحبان خارش بدن است و مصلح آن لعابها
و چربیها و شیرینیها است و گویند که مری عمل نمک کند الا آنکه از آن الطف و اقوی بود و شکم براند و معطش است و چون ناشتا
اندکی بخورند کرمهای معده و امعا را بکشد * صنعت آن به نسخهٔ اصل که بهترین آبکامها است بگیرند آرد جو و مادهٔ آنکه فودنج
است و صنعت فودنج ذکر کرده میشود هر دو را در تابستان خمیر کرده نان نیم پخته در تنور سازند و آن را نیم وزن آن فودنج بری
و مثل آن نمک و ربع آن رازیانه و بجهت مبرودین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل با آب خمیر کرده بیست روز در آفتاب
بگذارند و هر روز بر هم زنند و آب باران بپاشند تا سیاه و منتن و متکرج گردد پس در آب حل کرده و صافی نموده در شیشه کرده چند
روز در آفتاب گرم بگذارند و بکار برند و آنچه بالفعل درین بلاد بجای مری استعمال میکنند آن است که مادهٔ آبکامه را بجای آب
در سرکه حل میکنند و در آفتاب میگذارند و این را قوت اسهال ضعیف و قوت تفتیح و هضم قدر زیاده است و لیکن استعمالش در حقنه
جائز نیست خصوصا حقنهای قروح و در اصفهان بجای آب و سرکه شیر حل میکنند و معروف است بکامه بی الف و کومه بوا و نیز و بعضی
بجای شیر ماست میکنند و بعد از آن هر قدر از کامه برمیدارند عوض آن شیر داخل میکنند و در باب کوامخ مذکور شد * صنعت مری
به نسخهٔ دیگر بدستور بگیرند نان آرد جو را و در سرکه خمیر کرده در آفتاب بگذارند و تا ده روز سرکه بر آن میریزند و ده روز
دیگر بدستور آب خمیر آن را تازه کنند و بعد از آن ادویهٔ حاره کوفته بیخته بر آن ریزند و ده روز دیگر در آفتاب بگذارند و چون خواهند

که آبکامه رقیق باشد بگیرند ازین خمیر مقداری یکمن و سه من سرکهٔ انگوری کهنه بر سر آن ریزند وادویهٔ حارهٔ نیم کوفته در کیسه کرده دران اندازند وچهل روز درآفتاب گذارند پس صافی کرده استعمال نمایند * صنعت این مری به نسخهٔ دیگر بگیرند نان گندم ودرظرف سفال سبز وگرما گرم بر روی هم گذارند تا سبز شود پس آن نانهای سبز را بسرکهٔ انگوری تند خمیر کرده در آفتاب بگذارند وتاده روز هر روز سرکه بران ریزند وده روز دیگر خمیر آن را بدل وشاب تازه سازند وده روز دیگر بشیرهٔ انگوری خمیر کنند وبعد ازان ادویه حاره کوفته درکیسه کرده دران اندازند وتا چهل روز در آفتاب بگذارند بکار برند * صنعت فوذج که مایه وماده آبکامه وکامها وترشیهای دیگراست بگیرند آرد گندم وآرد جو بهم بخشند خشک وبا آب گرم وخمیره نان ونمک خمیر کنند وقرص سازند وسوراخی درمیان آن کنند ودر برگ انجیر پیچیده در ظرفی نهند ودرسایه بگذارند تا سبز وعفن وبوسیده شود پس بیرون آورده بکار برند وبعضی گفته اند که فوذج را بدین صفت می سازند که آرد جو وآرد گندم با آب گرم خمیر کرده بی نمک ترتیب داده ودر برگ بید انجیر پیچیده درظرف کرده درسایه میگذارند تا متعفن شود وخشک کرده نگاه دارند وبعضی دران ادویهٔ خوشبو اضافه نموده با سرکه مخلوط ساخته مدتی درآفتاب میگذارند وخواص آن در حرف الف در فوذج ذکر یافت وصنعت آن نیز ومکرر برای ایضاح وتسهیل اینجا نیز آورد * مری فرموده اند که این از اختراع بندهٔ حکیم معتمد الملوک سید علویخان است * صنعت آن آرد گندم آرد جو مساوی خشک درهم کرده در هر یک من تبریزی ازان پانزده مثقال نمک ودو مثقال ونیم بورهٔ ارمنی یا بورهٔ درختی که آن را بهندی کهار نامند وسی وهفت مثقال ونیم مادهٔ مری که فوذج باشد وپنج مثقال خردل سوده وده مثقال خمیر مایه داخل کرده بآب خمیر کرده ولیکن باید که دران آب بقدر چهل مثقال سرکهٔ انگوری داخل باشد ومثل سه له دوشاب نیز باشد پس آن را خمیر کرده بگذارند تا آن خمیر ترش شود پس ازان خمیر نانهای ضخیم ساخته ودرتنور نیم پخته نموده پس آن نانها را درظرف سفالی سبز گرما گرم بر روی هم بگذارند ودرسایه جای نمناک نهند تا آن نانها سبز شود پس آن نانها را خمیر کرده بآب وقدری پودنه ونمک ودارچینی وقرنفل ورازیانه داخل کرده بیست روز در آفتاب بگذارند وهر روز قدری آب داخل کرده برهم زنند پس یکمن ازان خمیر را درسه من آب حل کرده درشیشه کنند ونانخواه وکشنیز خشک وقرنفل وبادیان ودارچینی وزنجبیل وبسباسه وخردل وپودنه وشونیز نیم کوفته درکیسهٔ کتانی کرده دران انداخته بیست روز درآفتاب بگذارند پس صافی نموده بکار دارند واگر خواسته باشند نانها را بعد از سبز شدن بسرکه خمیر کرده بیست روز درآفتاب بگذارند وهر روز سرکه بران بپاشند وبرهم زنند وبعد از بیست روز یکمن ازان خمیر را درسه من سرکه حل کرده درشیشه نموده ادویهٔ مزبوره را سوای خردل درشیشه نموده بیست روز دیگر درآفتاب بگذارند پس صافی کرده بکار برند * مری دیگر تالیف آن مرحوم * صنعت آن فرا گیرند از آرد گندم ویا آرد جو هر قدر که خواهند از هر کدام که خواهند ویا هر دو درهم وخمیر کنند وباید که خمیر مایه در خمیر آن زیاده از قدر متعارف باشد وخمیر آن را بگذارند تا نیکو ترش شود وبرآید پس آن خمیر را درتنور نانهای حجیم نیم پخته بپزند پس بر انها اندکی آب پاشیده گرم گرم درظرف سفالی سبز بر روی هم بگذارند وظرف دیگر بر سر آن ودرسایه درجای نمناک نهند تا نانها سبز شود پس آن نان ها را خشک کرده بکوبند با نصف آن فودنه ونمک خمیر بوزن آن واز هر یک از رازیانه وشونیز وخردل سرشته در ظرفی کنند ودر آفتاب نهند وهر روز آب بران افشانند وبرهم زنند تا سیاه شود پس آب دران کنند وسه هفته در آفتاب

نهند تا جوش خورد واز جوش فرو نشیند پس صافی نموده آن صافی را نصف وزن آن سرکه ونصف سرکه نبات داخل
کرده بران اثفال ریزند وسه هفته دیگر در آفتاب نهند پس صافی نموده زعفران دارچینی نانخواه شنیز خشک قرنفل
رازیانه شونیز بسباسه زنجبیل در هر یک من از ان آب مروق یک درم ازین ادویه داخل کرده سه هفته دیگر در آفتاب بگذارند
پس صافی نموده در شیشه ها کرده بکار دارند واثفال آن را نگاهداشته هرگاه خواسته باشند تا چند بار آب وسرکه یا آب خالص
بر روی آن کرده سه هفته در آفتاب نهند پس صافی کرده افاویهٔ مذکوره داخل کرده چند روز دیگر در آفتاب نهند * مری دیگر
معده را قوت دهد وبلغم دفع کند واشتهای طعام آورد وصفرا وصداع صفراوی ولکنت زبان را رفع کند ورنگ روی
نیکو کرداند وبوی دهان خوش کند * صنعت آن نان تازهٔ گرم را در کوزهٔ گلی آب ندیده بگذارند تا سبز شود بعد از ان در
سرکهٔ انگوری بگذارند تا نرم شود بعد دو روز در همان سرکه خمیر نمایند ودر آفتاب بگذارند تا ده روز ولیکن باید که
سرکه بالای آن نان باشد بعد از چند روز بر آورده در قند خمیر کنند وصاف نمایند ودر شیشه کرده نگاهدارند وادویهٔ مر
مطیب مانند مشک زنجبیل دارچینی قرنفل دانهٔ هیل جوز بوا پودنهٔ تازه واگر بهم نرسد خشک فلفل اجزا برابر بجو کوب
نموده در کیسه کرده دران اندازند ودو آثار سرکهٔ انگوری خالص تند داخل نمایند وبیست روز در آفتاب بگذارند بعد
ازان کیسهٔ مذکوره را بر آورده بعد طعام وبا طعام بنوشند بسیار نافع بود * صنعت مری به نسخهٔ دیگر نان موصوف سبز
گشته را با مساوی آن آرد میده وسرکه خمیر کنند ودر ظرف سفالی کرده در آفتاب بگذارند وهر آن را پیوسته هر روز با قدری
سرکهٔ انگوری خمیر آن را تازه سازند تا چهل روز بعد ازان در هر سه چهار یکمن ازین خمیره یکمن سرکهٔ انگوری حل نمایند
وادویهٔ مذکورهٔ فوق را نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده دران اندازند وهر روز دو مرتبه آن را بر هم زنند تا طعم ادویه در ان
ظاهر گردد پس بر داشته صافی نموده نگاهدارند واگر غلیظ باشد قدری سرکهٔ انگوری ودوشابه داخل نمایند * مری بنا بر
انچه مسعود بن محمد سنجری در رسالهٔ اسرار الطب ذکر کرده باین * صنعت است بگیرند سبوس گندم مقدار ده من طبی لـه
بیست رطل بغدادی است وبآب شیرین آن را تر کنند با نمک وبگذارند تا خوب ترش شود یعنی تا هفت روز بگذارند واین
عمل در آخر بهار باشد پس بپالایند آن را وبگیرند صافی آن را ونگاهدارند ثفل آن را وبشویند بآب چنانکه مطلق بو
دران نمایند پس آب ها را تمام در تغار سبزی کرده در آفتاب بگذارند پس بگیرند آرد جو مقدار ده من طبی وخمیر کرده
سه روز بگذارند تا ترش شود پس آن خمیر را نان ها ساخته در تنور نیم پخته در آب سبوس اندازند وچهل روز در آفتاب
بگذارند پس ببینند از ان دران مقدار پنج اثار آب گرم وتجدید آب نمایند یعنی در آب سبوس هر قدر آب کم شود همان قدر
داخل نمایند وبگذارند بعد از انداختن نان بیست روز وتجدید آبها بران همان قسم میکرده باشند پس آب صافی کرده
در ظرفهای دیگر مثل قدحهای بزرگ کنند ودر آفتاب بگذارند تا برسد وداخل کنند دران رازیانهٔ تر یا خشک نیمکوفته
جریش وسیاهدانه ونانخواه وکمون کرمانی وگاهی مری ازماهی میکیرند بر صفت مذکوره ودر موضع دیگر در کتاب
مسطور گفته مری چیزیست سیال از جنس نانخورش که فرا گرفته میشود از نان وسرآن را خمیره ایست از آرد جو وسبوس
گندم که با آب ونمک سرشته در خم ریزند وبگذارند در آفتاب تابستان چهل روز تا برسد پس صاف نمایند آب صافی آن
مری است وثفلش بن است * مری به نسخهٔ میرزا محمد باقر حکیم باشی منقول از خط معزی الیه * صنعت آن نان گرم آرد
جو یا آرد گندم نیم پخته در تغار سفالی سبز آب ندیده بگذارند تا سبز شود انگاه با سرکهٔ انگوری خمیر کرده ده روز در آفتاب

بگذارند و هر روز قدری سرکه بران ریزند پس آن را بلد و شاب خمیر کنند و ده روز دیگر در آفتاب بگذارند پس
خمیر آن را بشیرهٔ انگور سیاه تازه نموده روز دیگر در آفتاب بگذارند و بعد از ان در هر یک من شاه ازین خمیره سه من
شاه سرکهٔ انگوری گلزد ارچینی میلانی زنجبیل جوزبوا بسباسه پودنه اشنه سنبل الطیب کبابه شونیز رازیانه کرویا
فلفل قرنفل از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال داخل کرده چهل روز در آفتاب بگذارند و درین مدت هر روز دو مرتبه
بر هم زنند و این نسخهٔ بسبب شیرهٔ انگوری خالی از دغدغه نیست و اگر بادویه قدری نمک یعنی بقدر ده مثقال
داخل نمایند رفع دغدغهٔ آن میگردد * مری به نسخهٔ دیگر * صنعت آن نان موصوف سبز گشته را با سماق وی آن ا ا
میده بسرکه خمیر کرده در تغار سبزی کرده در آفتاب بگذارند و سر آن را بپوشند و هر روز بسرکه خمیر آن را تازه سازند
تا چهل روز بعد از ان در هر سه چهار یک من ازین خمیره یک من سرکهٔ انگوری داخل کرده و ادویهٔ مسطوره را نیم کوفته
در کیسهٔ کتانی کرده دران اندازند و هر روز دو مرتبه آن را بر هم زنند تا قوت ادویه را بگیرد و طعم و رایحه ادویه
دران ظاهر گردد پس بر داشته صافی کرده در شیشها نگاهدارند و بکار برند و اگر غلیظ باشد قدری سرکه و دوشاب دران
داخل نمایند * مری دیگر به نسخهٔ صاحب منهاج * اخلاط غلیظه را جلا دهد و خشک گرداند و ریشهای عفنهٔ دهن
و درد سرین و عرق النسا و رطوبت معده را سود دارد و در میان حقنه کنند از برای قولنج و نافع است گزیدن کلب کلب
یعنی سگ دیوانه را * صنعت آن فوذج آرد گندم منخل از گندم نیک از هر یک سی رطل آرد را خمیر کرده بی نمک و نان
بپزند و بگذارند تا خشک شود و بکوبند و فوذج را نیز بکوبند و با بیست رطل نمک در ظرفی لعاب دار بسرشند و نیم من
رازیانه و ربع من شونیز دران ریزند و در آفتاب نهند چهل روز و هر روز سه بار بسرشند و آب بران افشانند تا سیاه شود پس
در برنیه اخضر یا ظرف چینی یا زجاجی کنند و هم چندان آب دران ریزند و دو هفته در آفتاب بگذارند هر بامداد و شبانگاه
بکفچه بجنبانند چون جوش بر آورد بگذارند تا ساکن گردد و صافی کرده اندیده در آفتاب بگذارند و ثفل انرا باز همچنین
یک هفته دیگر در آفتاب بگذارند و آب بر سر ان کنند و بکفچه حرکت دهند و دیگر بار صافی کنند و صافی انرا با صافی اول
یکجا کنند و در آفتاب بگذارند و ثفل ان با زبد ستور در آفتاب نهند تا سه مرتبه و اگر جوش نیاید بسبب ملوحت بود
کمی آن و از برای مردی نیز عناب یک کیله دران ریزند و قومی بعد از تصفیهٔ آن عسل یا دوشاب دران حل می کنند بدین
قسم که دوشاب را همچو شانند تا سیاه گردد می ریزند در هر یک رطل از ان دوشاب مطبوخ ده رطل از مری و می جوشانند
و زعفران و دارچینی و بعضی از افاویه طیبهٔ دیگر دران ریخته نگاه میدارند و وقت حاجت بکار می برند * صنعت او
به نسخهٔ دیگر دارچینی ده مثقال قرنفل سنبل الطیب اشنه مصطکی جوز بوا بسباسه از هر یک شش مثقال گلزد فلفل زنجبیل
از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال و نیم اجزا را کوفته در سرکهٔ انگوری کهنه دو من شاه داخل کرده چهل روز
در آفتاب گذارند و بعد از ان صافی کرده استعمال نمایند * صنعت آن به نسخهٔ دیگر دارچینی قرنفل سنبل الطیب
اشنه کبابهٔ چینی دار فلفل گلزد مصطکی شونیز فوذنج از هر یک پنج مثقال زعفران یک مثقال داخل دو من شاه سرکهٔ انگوری
کهنه کرده چهل روز در آفتاب گذارند پس صافی نموده بکار برند و این مری نیست مری بلکه سرکه مدبر است و همین
ازین دو نسخهٔ را چون عرق کشند آن را عرق سلطانی نامند

* باب المیم مع السین المهملة *

* مسک بدانکه
مسک بعربی بکسر میم و سکون سین مهمله و کاف بفارسی مشک بشین معجمه و بهندی کستوری اسم خون منجمد است

در ناف حیوانی بجثهٔ آهوی کوچکی که دست و پای آن باریک تر و استخوان قلم دست و پای او یکپارچه بخلاف آهوهای
دیگر و صورت آن شبیه با بن عرس که بفارسی راسو و بهندی نیول نامند با دو دندان باریک بلند مثل گراز برگشته بسوی بالا
و بعضی گفته که نر آن را دو شاخ و دو دندان می باشد و مادهٔ آن را دو دندان و آن حیوان را آهوی خطائی و آهوی مشک
نامند و در کوهستان چین و خطا و تبت و ترکستان و کوت کانگرا که نگرکوت می گفتند در قدیم الایام و بهرائچ و نیپال و مورنگ
و رنگپور و غیرها که همه آن کوهستانها بهم پیوسته اند بهم میرسد و در هر حد بلدی و شهری و مملکتی از مواضع قریبه بآن
کوهستان می آورند مثلاً در توران و ایران از خطا و تبت و در ملتان و لاهور و شاه جهان آباد از آنجا و نیز از کوهستان
کوت کانگرا که شمالی سمت راه شاهجهان آباد و لاهور واقع است و در لکهنو و اوده و اله آباد و عظیم آباد از کوهستان بهرائچ
و نیپال و در بنگاله از کوهستان مورنگ و رنگپور و نیپال نیز و در ایران و خراسان و روم از چین و خطا و تبت هم از راه دریا
و هم از خشکی می آورند و خالص آن را بسیار کم می آورند مگر بعنوان تحفه و هدیه برای ملوک و سلاطین و حکام آن بلاد
هر حد است بلکه در همانجا نافه را بریده مغشوش نموده بقسمی که معلوم نشود نافه را ساخته می آورند و بهترین آن بحسب
امکنه خطائی است پس تبتی پس کوت کانگرائی پس نیپالی پس جاهای دیگر و بحسب بو تند بو بحدی که محرور المزاج را
رعاف آورد و بحسب رنگ زرد تفاحی و بعضی گفته اند که مشک چهار قسم میباشد * قسم اول خونی است که از آن حیوان
بطریق حیض و بواسیر دفع شده بر روی سنگها منجمد میگردد و این قسم در نهایت خوشبوئی و تندی میباشد بحدی که رعاف
می آورد و زرد رنگ و قطعات آن طولانی و با صلابت و نادر و قلیل الوجود است * قسم دوم تبتی و آن نافه است که از
اجتماع خون در حوالی ناف او بسبب غلبهٔ قوت و حرارت آن بهم میرسد و بزرگ می شود تا مقدار نصف لیموئی و
بعد بزرگ شدن و رسیدن بکمال خارش بسیار در آن موضع بهم میرسد و بسبب شدت خارش بر سنگها و درختها
می مالد و با پوستی که بالای آن است جدا شده می افتد * قسم سوم چینی است و آن خونی است که بعد از صید نمودن
موضع ناف آن را بدست می مالند تا خون اطراف یکجا جمع شود پس شکافته بر می آورند و خشک میکنند و آن سیاه رنگ و
صلابت میباشد * قسم چهارم هندی است و آن خونی است که از ذبح آن حیوان بهم میرسد با جگر و سرگین خشک آن حیوان
میکنند و این قسم اشقر اللون غیر صلب می باشد و این سخنان تمامها شاید اصلی نداشته باشد بلکه مشک دو قسم است یا اصلی
خالص است و یا جعلی مغشوش و اصلی خالص همان قسم دوم است که مسمی به تبتی کرده اند و حال آنکه مخصوص بدانجا
نیست و این قسم یا آن است که خود بخود جدا میگردد چنانکه ذکر یافت و یا آنکه قریب برسیدن کمال که مردم آنجا آن را
میدانند آن حیوان را گرفته بریده جدا میکنند و قسم اول که خونی گویند شاید چنین باشد بر تقدیر صدق که آن حیوان
بسبب شدت خارش آن موضع را بر سنگها می مالیده و مجروح شده خون از آن بر می آمده و بر سنگها ریخته منجمد میشده
باشد و مردم آن را یافته می آورند و آن را حمل بر حیض و بواسیر آن میکرده باشند و دوم قسم دیگر مغشوش است و نیز گفته
اند که مشک عملی از ریوند چینی و حصی لبان و جگر خشک کردهٔ بز و تخم مورد و قرنفل و خون کبوتر و قدری مشک ترتیب
داده در نافها پر کرده و سر آن را مسدود نموده بصورت اصلی ساخته میفروشند و علامت مغشوش از سیاهی مفرط و ثقل آن
معلوم است و امتحان آنچه در نافه باشد آن است که ریسمانی را بسوزن اول از نافه گذرانیده پس از وسط سیر بگذرانند
و بو کنند هرگاه بوی سیر ندهد خالص است و الا فلا و امتحان آنچه در غیر نافه باشد در کف دست قدری از آن را بآب دهن

بماند اگر حل شود خالص است و اگر فتیله گردد مغشوش است ارسطو گوید که مشك خالص سائیده را چون در ظرف رطوبت دار نهند بقدر یك ساعت وزنش زیاده میشود و امتحان دیگر آنکه ظرفی را بر آتش نهند و مشك بر روی آن ریزند اگر از آن بوی نیکو آید خالص بود والا مغشوش ؛ امتحان دیگر آنکه سر جوالدوز را در سیر زنند و در نافه فرو برند و ببویند اگر بوی بد از آن آید مغشوش است و اگر بوی خوش آید اصلی بهترین مشك تبتی خالص بهمان اصطلاح است قوتش تا سه سال باقی می ماند و از نافه بیرون آورده تا یك سال و گرم است در سوم و خشك است در دوم و شیخ الرئیس گرم در دوم نوشته هرچند کهنه شود خشکی آن غالب میگردد و ملطف و مفتح سده ها و محلل اخلاط غلیظهٔ بارده و مقوی دل و دماغ و سائر اعضاء رئیسه و حرارت غریزیه بالخاصیة و اعضای ظاهری و باطنی و تزکیهٔ حواس ظاهره و باطنه از سامعه و باصره و شامه و ذائقه و مفکره و ذاکره و مفرح و مقوی باه و حابس طبع و مسکر و بجهت ضعف دل سوداوی و غشی و سقوط قوت و دفع طپش فم ا و ضرر ادویهٔ سمیه و مسهله و مسمومات و رفع غم و وحشت بارد و سوداوی و مالیخولیا و خدر و فالج و لقوه و رعشه و صرع و ام الصبیان و سکته و بلادت و نسیان و امراض عصبانی و ریاح امعاء و نیکوئی رنگ رخساره و رسانیدن قوت ادویه بعمق بدن و در اکتحال بطحق در چشم موثر و شرب آن در دفع بیش قرون السنبل بی عدیل و فرزجهٔ آن معین بر حمل و طلا و سعوط آن به تنهائی یا با جند بیدستر و فلفل و دارشیشعان و امثال آن جهت سکته و جمیع امراض باردهٔ دماغی و با روغن بان بر مقدم دماغ و با ادهان حاره بر فقرات ظهر جهت خدر و فالج بشرط تکرار و تمادی ایام و بوئیدن آن جهت منع نزلات و صداع بارد و طلای آن با روغن خیری بر احلیل جهت تحریك باه و اکتحال آن جهت ظلمت بصر و بیاض و دمعه و ظفره مفید و مضر محرورین خصوصا در بلاد حاره و فصول حاره و جوانان و مصلحش کافور قیصوری و روغن بنفشه است و بوئیدن آن مورث صداع محرورین و زردی رخساره و شرب آن مکرر و بسیار موجب بد بوئی دهان مصلحش گلاب و قدر شربتش تا نیم درم بدلش یك وزن و نیم آن ساذج هندی است و در او جاع عصب دو ثلث وزن جند بیدستر یعنی در سعوط و طلا نه خوردن

* فصل در بیان نسخ جوارشاتیکه اصل و عمده در آن ها مسك است * جوارش المسك منقول از قرابادین افندی صاحب چلپی حکیم باشی قیصر روم ابراهیم سلطان مقوی دماغ و قلب و معده و جهت صرع و خفقان نافع و قدر شربتش یکدرم است * صنعت آن عود قماری خام شش درم دارچینی ده درم عنبر اشهب سه درم مشك تبتی خالص دو ثلث درمی کوفته بیخته باشربت ورد بقدر کفایت بسرشند * جوارش المسك به نسخهٔ شیخ الرئیس ابو علی بن سینا خفقان و بواسیر را نافع است ضعف معده و بادهای معده را دور کند * صنعت آن هیل بوا قرنفل زنجبیل دارفلفل از هریك ده درم دارچینی سه درم عود هندی خام هفت درم زعفران دو درم شکر سلیمانی بوزن مجموع ادویه مشك ترکی خالص نیم مثقال کوفته بیخته بعسل سفید مصفی بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم مزاجش گرم و خشك است در درجهٔ دوم * جوارش المسك به نسخهٔ دیگر که تفاوت سهلی دارد با نسخهٔ قبل * صنعت آن هیل بوا قاقله قرنفل فلفل زنجبیل دارفلفل از هر یك ده درم دارچینی سه درم مشك خالص نیم مثقال عود قند سفید از هریك بیست درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند * جوارش المسك به نسخهٔ دیگر که قریب به نسخهٔ شیخ الرئیس است * صنعت آن قاقلهٔ صغار قاقلهٔ کبار زنجبیل فلفل دارفلفل از هریك ده درم دارچینی سه درم عود هندی بیست درم زعفران دو درم مشك ترکی خالص یك و نیم مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه ادویه کوفته بیخته بعسل سفید مصفی دو وزن مجموع ادویه بسرشند شربتی یك مثقال * جوارش

المسك خفقان و بواسیر را نافع بود و ضعف معده و بادهای معده را دور کند * صنعت آن دانهٔ هیل بوا قاقلهٔ کبار قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل ازهریک ده درم دارچینی سه درم مشك خالص سه درم قند سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند وعند الحاجت بکار برند * فصل در بیان حبوب مسکی * حب المسك مقوی دماغ وقلب ومعده حواس را صاف ونیکو کرداند * صنعت آن مشك تبتی خالص عود قماری دارچینی قرنفل قاقلهٔ کبار مصطکی رومی از هریك یکدرم ورق طلا محلول ربع درمی ورق نقره محلول زعفران ازهریك نیم درم ادویه کوفته بیخته باصمغ عربی محلول سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی ازیك حب تا سه حب * حب المسك دیکر که همان نفع دارد ومحرور المزاج را موافق است * صنعت آن مشك خالص نیم مثقال عود قماری دارچینی قرنفل مصطکی ازهریك یك مثقال تخم خرفه مقشر شش مثقال طباشیر سفید یك ونیم مثقال آملهٔ منقی سه مثقال ادویه کوفته بیخته باآب صمغ سرشته حبوب سازند * حب المسك دیکر بارد المزاج را نافع است * صنعت آن مشك خالص دو درم عنبر اشهب نیم درم عود قماری غرقی خام جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی هیلانی قاقلهٔ کبار مصطکی رومی ازهریك یك مثقال ورق طلا محلول زعفران ازهریك یکدرم ورق نقره محلول یك ونیم درم نبات سفید سه درم علی الرسم باصمغ محلول در کلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر فلفلی وتخود سه شربتی ازیك حب تا سه حب واکر درین نسخه مقدار دو حبه افیون خالص اضافه نمایند بد نیست * فصل در ذکر ترجیح دواء المسك باقسام شتی * دواء المسك بارد مقوی اعضای رئیسه وبجهت ناقهین حار المزاج وخفقان حار وماليخوليا از احتراق صفرا خصوص ماليخوليای مراقی وخبث نفس نافع است * صنعت آن کهربای شمعی غنچهٔ کل سرخ تخم خرفه مقشر کشنیز خشك مقشر ازهریك چهار درم کل کاوزبان آملهٔ منقی ازهریك هفت درم بسد محرق صندل سفید مروارید ناسفته ابریشم مقرض ازهریك سه درم مشك خالص زعفران ازهریك یکدرم قند سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی یك مثقال واکر در طبع لینت باشد کشنیز خشك وخرفه سرد و را بریان کرده داخل کنند ویك و نیم وزن ادویه قند سفید ویك وزن ونیم رب سیب شیرین یا رب به شیرین سرد و مساوی ویك ونیم وزن ادویه داخل کنند * دواء المسك بارد حکیم عماد الدین محمود * صنعت آن کل کاوزبان تخم کاسنی تخم کاهو طباشیر سفید کل سرخ صندل سفید تخم خرفهٔ مقشر کشنیز خشك مقشر ازهریك چهار مثقال مروارید ناسفته محرق بسد محرق ازهریك دو مثقال کوفته بیخته مشك تبتی عنبر اشهب ازهریك دو دانك آب سیب ترش بقدر ضرور وقند سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی یك مثقال * دواء المسك بارد دیکر نافع ازبرای خفقان حادث از شرب خمر و مقوی قلب است منقول از خط حکیم محمد باقر * صنعت آن ورق کل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشك مقشر کل کاوزبان کهربای شمعی ازهریك یك جزو مروارید ناسفته نیم جزو مشك تبتی سدس جزوی با نبات سفید سه وزن ادویه وآب سیب ترش بدستور مرتب نمایند شربتی یکمثقال * دواء المسك بارد دیکر نافع ازبرای امراض حارهٔ قلب وامراض حادثه بمشارکت امراض حارهٔ قلب مثل صداع حادث بمشارکت امراض حاره بسبب صعود بخارات با خلاط از قلب بسر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ازهریك سه درم یشب سبز زعفران درونج عقربی کل کاوزبان ازهریك یکدرم ونیم ورق کل سرخ و سفید تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر کشنیز خشك مقشر آمله منقی ازهریك هفت درم تخم خرفه مقشر پنجدرم طباشیر سفید چهار درم مشك تبتی کافور قیصوری ازهریك یکدرم آب سیب شیرین نبات سفید

اجزا مساوی سه وزن ادویه هر سه را بگلاب و عرق بید مشک حل کرده بقوام آورند اجزا را بآن سرشته مرتب نمایند شربتی
از دو درم تا چهار درم * دواء المسک بارد منقول از خط میرزا معز الدین محمد بن میرزا رضا منقول از مجربات حکیم احمد
غفر الله له * صنعت آن گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک کهربای شمعی از هریک شش مثقال مروارید ناسفته سه
مثقال مشک تبتی یک مثقال شربت قند که سه وزن ادویه باشد بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم
* دواء المسک بارد خفقان حار و غشی که سبب آن حرارت باشد مثل دق و مسلول را سودمند بود * صنعت آن
مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض از هریک دو درم طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز
خشک مقشر از هریک چهار درم مشک تبتی خالص دو دانگ بدستور مرتب نمایند شربتی از یک درم تا یکمثقال * دواء المسک
بارد دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته سه درم طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع گل گاوزبان
کهربا از هریک شش درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال با عرق
بید مشک * دواء المسک بارد به نسخهٔ حکیم الملک اردستانی میر مهدی * صنعت آن گل گاوزبان گیلانی غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید صندل سفید مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفهٔ مقشر کهربای
شمعی از هریک سه مثقال گاوزبان مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هریک دو مثقال شربت قند که بیست مثقال نبات
سفید یکصد مثقال گلاب و عرق بید مشک از هریک یکصد مثقال بطریق مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال میفرمایند
که نیست این دوا دواء المسک بجهت آنکه دواء المسک بغیر مشک نمی تواند بلکه این نسخه مفرح بارد است مگر اینکه
مشک بقدر احتیاج بیفزایند * دواء المسک بارد دیگر که قریب است به نسخهٔ قبل * صنعت آن مروارید ناسفته سه مثقال
طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید تخم خرفه مقشر از هریک پنج مثقال کشنیز خشک مقشر چهار مثقال گل گاوزبان
گیلانی بسد محرق آملهٔ منقی از هریک هفت مثقال تخم کاهو ابریشم مقرض زعفران دارچینی از هریک دو مثقال مشک
تبتی خالص یک درم عسل مصفی قند سفید بالمساوات سه وزن مجموع ادویه عسل را صافی نموده با گلاب و عرق بید مشک
بقوام آورده بدستور معجون مرتب سازند * دواء المسک بارد که نیز قریب است به نسخهٔ قبل * صنعت آن مروارید
ناسفته تخم کاهو مقشر دارچینی از هریک دو مثقال کهربای شمعی طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید تخم خرفهٔ مقشر
از هریک پنج مثقال کشنیز خشک مقشر چهار مثقال گل گاوزبان گیلانی بسد محرق شیر آملهٔ منقی از هریک هفت مثقال
صندل سرخ ابریشم مقرض از هریک سه مثقال زعفران یک مثقال مشک خالص تبتی سه درم قند سفید عسل مصفی بالمناصفه
سه وزن مجموع ادویه قند و عسل را بقوام آورده ادویه بدستور مقرر بآن سرشته معجون سازند * دواء المسک بارد
بنسخهٔ حکیم محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده و گفته که نافع است از برای خفقان حار و مالیخولیا از احتراق صفرا
و ضیق نفس و مقوی اعضای رئیسه و موافق ناقهین محرورین است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد محرق
ابریشم مقرض گل گاوزبان گیلانی صندل سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر زرشک
منقی تخم خرفه مقشر از هریک پنج مثقال قرنفل گل ارمنی مغسول از هریک سه مثقال نشاسته دو مثقال مشک خالص یک مثقال
عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا محلول یک مثقال ورق نقرهٔ محلول دو مثقال قند سفید دو وزن مجموع ادویه آب سیب شیرین
آب انار شیرین و در نسخهٔ دیگر انارین است از هریک نود مثقال عرق بید مشک گلاب از هریک پنجاه مثقال بدستور مرتب

ساز ند و گفته اگر خواسته باشند مشك داخل نكنند وبعنبر اكتفا كنند عمود واصل در دواء المسك مشك است پس هر گاه آن را داخل نكنند وبعنبر اكتفا كنند مى فرمايند كه آن را دواء المسك نمى توان گفت بلكه مناسب آن است كه آن را دواء العنبر نامند پس حكيم مؤمن گفته كه من دو مثقال ياقوت رمانى درين دواء المسك داخل كردم واثرش را بعيانه يافتم * دواء المسك بارد منقول از خط حكيم محمد باقر * صنعت آن ابريشم مقرض مرواريد ناسفته طباشير سفيد كهرباى شمعى گل سرخ كشنيز خشك مقشر از هريك پنج مثقال صندل سفيد تخم كاهو مقشر زرشك بيدانه گل گاوزبان گيلانى از هريك دو مثقال ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب از هريك نيم مثقال مشك تبتى خالص يك مثقال آب سيب ترش قند سفيد از هريك يكصد مثقال بدستور مقرر تركيب نمايند * دواء المسك بارد ميرزا محمد حكيم * صنعت آن گل سرخ طباشير سفيد كشنيز خشك كهرباى شمعى از هر يك شش مثقال مرواريد ناسفته سه مثقال مشك تبتى يك مثقال شربت فواكه سه وزن ادويه بدستور مقرر مرتب نمايند شربتى يك مثقال * دواء المسك بارد منقول از خط سيد الاطبا ميرزا محمد رحيم كه قلمى فرموده اند كه اين نسخه از عاليجاه صاحبى ابويم غفر الله له است * صنعت آن گل گاوزبان گيلانى ابريشم مقرض طباشير سفيد گل سرخ كشنيز خشك مقشر مرواريد ناسفته كهرباى شمعى از هريك شش مثقال صندل سفيد تخم كاهو مقشر زرشك بيدانه تخم خرفه مقشر از هريك سه مثقال يشب سبز ياقوت رمانى مشك خطائى عنبر اشهب ورق نقره مرجان قرمزى از هريك دو مثقال ورق طلا يك مثقال قند سفيد يك صد و پنجاه مثقال شراب سيب شيرين بقدر حاجت مرتب نمايند شربتى يك مثقال * دواء المسك بارد تاليف آقا اشرف حكيم منقول از خط حكمت پناه ميرزا معز الدين ولد ميرزا محمد باقر حكيم باشى * صنعت آن گل گاوزبان كشنيز خشك كهرباى شمعى از هريك يك جزو مرواريد ناسفته دو جزو مشك تبتى سدس جزوى كوفته بيخته با نبات سفيد وآب سيب ترش مرتب نمايند و در نسخهٔ ديگر تفاوتى در بعضى اجزا واوزان ديده گل سرخ وطباشير وكشنيز خشك گل گاوزبان از هريك يك جزو مرواريد ناسفته نيم جزو مشك تبتى سدس جزوى قلمى شده * دواء المسك بارد به نسخهٔ ديگر * صنعت آن كهربا طباشير سفيد گل سرخ كشنيز خشك تخم خرفهٔ مقشر از هريك پنج درم گل گاوزبان آملهٔ منقى از هريك هفت درم مرواريد ناسفته بسد صندل سفيد ابريشم مقرض از هريك سه درم مشك زعفران از هريك يكدرم دارچينى دوازده درم عسل مصفى و قند سفيد سه وزن ادويه بدستور مرتب نمايند * دواء المسك بارد منقول از تقويم الادويه * صنعت آن گل سرخ طباشير سفيد كشنيز خشك مقشر گل گاوزبان كهربا از هريك يك جزو مرواريد ناسفته دو جزو مشك تبتى سدس جزوى كوفته بيخته با نبات وآب سيب ترش بقوام آورده بسرشند * دواء المسك بارد كافورى * صنعت آن مرواريد ناسفته كهرباى شمعى طباشير سفيد غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع كشنيز خشك مقشر ابريشم خام مقرض گل گاوزبان گيلانى تخم خرفه مقشر از هريك سه مثقال مشك تبتى كافور قيصورى از هريك دو دانك رب سيب شيرين دو وزن مجموع ادويه قند سفيد بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند شربتى از يك مثقال تا دو درم * دواء المسك بارد موافق نسخهٔ مشهور * صنعت آن كهرباى شمعى طباشير سفيد ورق گل سرخ كشنيز خشك تخم خرفهٔ مقشر از هريك پنج درم مشك تبتى يكدرم مرواريد ناسفته بسد از هريك سه درم گل گاوزبان آملهٔ منقى از هريك هفت درم صندل سفيد ابريشم مقرض از هر يك چهار مثقال عود قمارى خام دارچينى از هريك دو درم زعفران يكدرم قند سفيد عسل مصفى بالمساوات سه وزن مجموع ادويه

بدستور معمول ترکیب نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم * دواء المسک بارد دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته ده مثقال
مشک تبتی یک مثقال گل گاوزبان تخم کاهو مقشر طباشیر سفید گل سرخ صندل سفید کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر ابریشم
مقرض کهربای شمعی از هر یک چهار مثقال نبات سفید هفتاد مثقال آب سیب پنجاه مثقال بدستور معمول ترکیب نمایند
* دواء المسک بارد دیگر * صنعت آن طباشیر سفید گل سرخ ابریشم مقرض کهربا صندل کشنیز خشک از هر یک چهار مثقال
مروارید ناسفته ده مثقال مشک تبتی خالص یک درم با سه وزن ادویه شراب فواکه شیرین ترکیب نمایند شربتی یک مثقال
* دواء المسک بارد مستعمل سیادت پناه نواب غفران مآب میرزا سلیمان حکیم منقول از خط میرزا علی نقی پسر
زاده معزی الیه * صنعت آن گل گاوزبان ابریشم مقرض طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک مقشر مروارید ناسفته
صلایه کرده کهربای شمعی از هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر زرشک منقی تخم خرفه مقشر از هر یک سه
مثقال یاقوت رمانی صلایه کرده یشب سبز صلایه کرده عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک خطائی یک مثقال و نیم ورق طلا یک
مثقال ورق نقره مرجان قرمزی از هر یک دو مثقال با شراب سیب شیرین بوزن قند بسرشند و قلمی نموده که تصرف فیکه عالیجاه
اخویم یعنی میرزا محمد باقر نموده تخم کاهو کشنیز خشک است که داخل نموده * دواء المسک بارد بنسخهٔ صاحب کامل الصناعة
* صنعت آن زرنباد درونج عقربی از هر یک یک درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک یک درم و نیم بهمن سرخ بهمن
سفید سنبل الطیب ساذج هندی قاقله قرنفل جندبیدستر اشنه از هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک
تبتی یک دانگ و نیم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معمول معجون سازند * دواء المسک حار دیگر منقول از خط نواب
حکیم محمد باقر نافع از برای غشی و وحشت و هم * صنعت آن دارچینی مصطکی رومی تخم مرزنجوش تخم فرنجمشک تخم بالنگو
تخم نمام زنجبیل دارفلفل زرنباد درونج اجزا مساوی از هر یک ده جزو مشک تبتی نیم جزو عسل هلیلهٔ مربا سه جزو بهمن
سفید بهمن سرخ ساذج هندی وزن ادویه بدستور مرتب نمایند * دواء المسک حار بنسخهٔ دیگر * صنعت آن زرنباد
درونج عقربی قرنفل اشنه از هر یک یک درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض از هر یک یک درم و نیم زنجبیل پنج مثقال
بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله از هر یک ده مثقال مشک خالص یک مثقال جندبیدستر دارفلفل
از هر یک دو مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند * دواء المسک حار دیگر * صنعت آن زرنباد درونج
از هر یک یک درم مروارید ناسفته ابریشم مقرض کهربا از هر یک یک درم و نیم بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب
قاقلهٔ صغار قرنفل جندبیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک تبتی یک دانگ و نیم عسل
مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال * دواء المسک
حامض منقول از قرابادین قلانسی تقویت جمیع اعضای رئیسه و جمیع قوتها کند و خفقان حادث از حمار را نافع است
ناقهین را سود دارد * صنعت آن مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز
خشک مقشر کهربای شمعی بسد محرق از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید آب سیب ترش از هر یک بقدر ضرور
معجون سازند صاحب میزان الطبائع گفته که مزاج این دوا قریب برودت است و خشک است در درجهٔ ثانیه * دواء المسک
حامض دیگر مقوی اعضای رئیسه است و بجهت خفقان حار و مالیخولیای حادث از احتراق صفرا خصوص مالیخولیای مراقی
بنهایت نافع است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ابریشم خام مقرض گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ

منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هریک سه مثقال مشک خالص تبتی دو دانگ رب سیب ترش دو وزن ادویه قند سفید بوزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند شربتی یک مثقال وگاهی می افزایند برین اجزا عنبر اشهب دو دانگ وآن را دواء المسک حامض عنبری می نامند واگر حرارت بسیار باشد بر اجزای اصل دو دانگ کافور قیصوری می افزایند وآنرا دواء المسک حامض کافوری مینامند وگاهی با فزودن عنبر وکافور نیز می افزایند وآن را دواء المسک حامض عنبری کافوری مینامند * دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی ابریشم خام مقرض طباشیر سفید ورق گل سرخ کهربای شمعی کشنیز خشک مقشر از هریک شش مثقال صندل سفید تخم کاهو مقشر زرشک منقی شیر آمله منقی تخم خرفه مقشر یاقوت رمانی از هریک سه مثقال یشب سبز عنبر اشهب ورق نقره مرجان قرمزی از هریک دو مثقال مشک خالص یک مثقال ونیم ورق طلا یک مثقال رب سیب ترش هفتاد مثقال قند سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی یک مثقال * دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق گل سرخ صندل سفید طباشیر ابریشم خام مقرض کشنیز خشک مقشر گل گاوزبان تخم خرفه مقشر از هریک سه مثقال مشک تبتی عنبر اشهب از هریک دو دانگ شربت ریباس قند سفید از هریک دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند واگر حرارت بسیار باشد دو دانگ کافور قیصوری اضافه میکنند وآنرا دواء المسک حامض عنبری کافوری میگویند ویا آنکه بعوض عنبر کافور می کنند وآن را دواء المسک حامض کافوری میگویند وبعضی ورق نقره نیم مثقال وورق طلا یک دانگ داخل کرده اند * دواء المسک حامض عنبری دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی لک مغسول گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر از هریک دو مثقال عنبر اشهب دو دانگ مشک تبتی یک دانگ رب سیب ترش شربت ریباس از هریک ده مثقال نبات سفید گلاب از هریک بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند ودر ظرف چینی نگاهدارند * دواء المسک حلو بنسخهٔ محمود بن الیاس نافع از برای مالیخولیا * صنعت آن مروارید ناسفته بسد کهربای شمعی ابریشم خام مقرض از هریک دو درم مشک تبتی یک مثقال ونیم تخم فرنجمشک تخم نمام تخم مرزنجوش مصطکی جوزبوا دارفلفل دارچینی فلفل قرنفل خیربوا ساذج هندی پوست زرد اترج بهمن سرخ بهمن سفید تخم بادروج از هریک یک درم ونیم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال * دواء المسک حلو دیگر * صنعت آن زرنباد درونج لولو کهربا بسد از هریک ده درم ابریشم خام شش درم بهمن ابیض بهمن احمر سنبل الطیب ساذج قاقله قرنفل از هریک پنج درم جند بادستر اشنه دارفلفل زنجبیل از هریک چهار درم مشک سه درم ابریشم را مقرض نموده بکوبند وبا مروارید وبسد وکهربا یکجا سحق نموده با سائر ادویه با سه وزن ادویه عسل خالص مصفی مقوم بسرشند شربتی نیم مثقال * دواء المسک حلو بنسخهٔ شیخ الرئیس در قرابادین قانون حکیم میر محمد مؤمن گوید که دواء المسک حلو ودواء المسک حار نیز گویند این دواء المسک نافع است از برای خفقان وامراض سوداوی وتنگی نفس واز برای صرع وفالج ولقوه وربع * صنعت آن زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق از هریک سه درم ودو دانگ ودر نسخه دیگر قانون از هریک سه درم است ابریشم خام دو درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی قاقله قرنفل از هریک چهار درم وچهار دانگ اشنه دارفلفل زنجبیل از هریک یک درم ودو دانگ جند بیدستر دو دانگ مشک تبتی خالص جید یک مثقال ابریشم را مقرض کرده

بنهايت نرمی وريزكی وبه حرير به بيزند وباقی ادويه راكوفته بيخته با عسل شهد كه آتش نديده باشد سه وزن ادويه سرشته
معجون سازند شربتی نيم مثقال باآب نيم كرم * دواء المسك حلو به نسخهٔ شيخ الرئيس كه باسم معجون مسك ذكر نموده
وكفته كه نافع است ازبرای خفقان وجميع امراض سوداوی وازبرای عسر النفس بلغمی * صنعت آن زرنباد درونج عقربی
مرواريد ناسفته كهربای شمعی بسد محرق ازهريك يكدام ابريشم مقرض خام بهمن سرخ بهمن سفيد ساذج هندی سنبل
الطيب قاقله قرنفل جندبيدستر ازهريك يك درم ونيم زنجبيل دارفلفل ازهريك دودانك مشك تبتی ثلث يك درمی بدستور
مقرر مرتب نمايند شربتی مثل ارنخودی با شراب ريحانی ومزاجش كرم است در يك درجه ونيم خشك است در يك درجه
وربع درجه * دواء المسك حلو ديكر به نسخهٔ شيخ الرئيس مستعمل درمنافع مذكوره حكيم مؤمن كفته كه اين دواء المسك
نافع است ازبرای خفقان وضعف دل ومعده وبادها ئيكه زنان آبستن رابهم ميرسد ورنك رورا نيكو ميكرداند * صنعت آن
زرنباد درونج عقربی ازهريك يك درم مرواريد ناسفته كهربای شمعی بسد ابريشم خام محرق مقرض ازهريك يك درم
ونيم اشنه دانهٔ هيل ازهريك نيم درم ودر نسخهٔ ديكر ازهريك يك درم است بهمن سرخ بهمن سفيد ساذج هندی قاقله قرنفل
سنبل الطيب جندبيدستر ازهريك نيم درم وچهار دانك ودر نسخهٔ ديكر قاقون ازهريك نيم درم است ودر تحفة المؤمنين
ازهريك چهار دانك است زنجبيل دارفلفل ازهريك چهار دانك ودر تحفة المؤمنين دودانك است مشك تبتی يك دانك
نيم جواهر رامحلول كرده سائر ادويه راكوفته بيخته بعسل شهد آتش نديده سه وزن ادويه بسرشند ودرظرف چينی نكاه دارند
ودر وقت حاجت استعمال نمايند بعد ازدوماه شفائی كفته كه بعد ازچهار ماه استعمال توان نمود شربتی دودرم محمد بن
زكريا رازی كفته كه قوت اين دواء المسك بعد ازدوماه تاسه سال اول نيكو باشد صاحب ميزان الطبا نعم كفته كه شربتی از نيم
درايك مثقال است ومزاجش كرم است ودرآخر درجه خشك است در يك درجه وربع درجه * دواء المسك حلو
بنسخهٔ حكيم سديد كه ازشيخ الرئيس نقل كرده است * صنعت آن زرنباد درونج عقربی ازهريك دودرم مرواريد ناسفته
كهربا بسد ابريشم خام مقرض غير محرق اكر ممكن شود والا ابريشم مشوی نيم سوزكوبيده ازهريك يك درم ونيم بهمن سفيد
بهمن سرخ ساذج هندی سنبل الطيب قاقله قرنفل جندبيدستر اشنه ازهريك چهار دانك زنجبيل دارفلفل ازهريك
دودانك مشك ربع درمی كوفته بيخته بعسل شهد كه آتش نديده باشد بسرشند ونكاه دارند وبعد ازچهل روز شربتی دودرم
تناول نمايند * صنعت اين دواء المسك به نسخهٔ سيد اسمعيل كه دراصلاح ربعی ذكر كرده زرنباد درونج ازهريك
يك درم مرواريد ناسفته كهربا بسد ابريشم مقرض ازهريك نيم درم بهمن سرخ بهمن سفيد ساذج هندی سنبل الطيب
قاقله قرنفل جندبيدستر اشنه ازهريك چهاردانك زنجبيل دارفلفل ازهريك دودانك مشك خالص يك دانك ونيم عسل
شهد خالص سه وزن ادويه علی الرسم معجون سازند وبعد ازچهار ماه شربتی ازيك درم تادودرم تناول نمايند * دواء المسك
حلو ديكر منقول ازبياض بخط حكيم مير علاء الدين محمود كه معزی اليه ازكتاب من لا يحضره الطبيب تاليف محمد بن زكريا
نقل كرده وكفته كه اين دواء المسك رفيع القدر است ازبرای انچه ما اين را ازبرای آن ساخته ايم ونيكو است ازبرای
خفقان ووحشت وازبرای سموم وكزيدن هوام * صنعت آن مصطكی رومی دارچينی قرنفل سك اصلی سنبل الطيب
جوزبوا كبابهٔ چينی قاقله هيل بوا سعد كوفی اذخر مكی پوست زرد اترج عود قماری خام نانخواه تخم باذروج
فرنجمشك مرزنجوش نمام اكليل الملك دارفلفل ازهريك دودرم ونيم مرواريد ناسفته بسد كهربا بهمن سفيد بهمن سرخ

ماذج هندي زرنباد درونج چيني از هريك بيست درم مشك چيني يك مثقال ابريشم خام يك رطل ابريشم را بگلاب بخيسانند پس بجوشانند وصافي نموده ادويه را باين گلاب تصفيه نموده در صلايهٔ سنگي بسايند تاتمام شود گلاب پس بسرشند بعسلي كه دران اهليلج كابلي را مربا نموده باشند ودر ظرف چيني نگاهدارند پس بدرستيكه اين دوا رافع قبض است

* دواء المسك حلو حار به نسخهٔ بيمارستان سنجستاني معمول درزمان ابوزيد اين دواء المسك نافع است از براى خفقان وفالج ولقوه ووحشت وخبث نفس واسترخا وكزاز امتلائي ومقوي قلب است ومعده راپاك ميسازد ونشف رطوبت ازان مي كند ومعين است بر هضم غذا * صنعت آن زرنباد درونج مرواريد ناسفته كهربا بسد از هريك ده درم ابريشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفيد سنبل الطيب ساذج هندي قاقله قرنفل از هريك پنج درم جندبيدستر تراشنه دارفلفل زنجبيل از هريك چهار درم مشك سه درم عسل مصفى يكمن ابريشم رامقرض نمايند كه مثل غبار گردد پس جواهر را بسنگ سماق خوب صلايه نمايند وباقي ادويه راكوفته بيخته بعسل بسرشند شربتي نيم مثقال باآب نيم گرم مجرب است * دواء المسك حلو حار منافع بسيار دارد وسوء مزاج بارد قلب وضعف دل راكه از برودت باشد نفع دهد وبجهت امراض سوداوي ودوي توحش ومالنخوليا وعسرا لنفس بى نظير است وازبراى گزيدن جانوران سمي وخوردن سموم زنيست كم از ترياق است

* صنعت آن عود هندي سنبل الطيب دارچيني مصطكي رومي قرنفل جوزبوا كبابهٔ چيني قاقلهٔ كبار دانهٔ هيل بوا سعد اوقي اذخر مكي پوست زرد اترج تخم بادرنجبويه بادروج رازيانه تخم مرزنجوش تخم فرنجمشك زنجبيل مرزنجوش نمام دارفلفل از هريك بيست درم مرواريد ناسفته كهربا بهمن سفيد بهمن سرخ ماذج هندي زرنباد درونج عقربي از هريك بيست پنج درم مشك تبتي خالص يك مثقال ابريشم خام يك رطل ابريشم را درآب حل ادان خيسانيده پس بجوشانند ونيك بمالند وصافي نمايند وادويه كه صلايه كردني است بااين آب صلايه نمايند وتتمهٔ آب رابا شيرهٔ هليله مربا سه وزن ادويه بقوام آورده ادويه كوفته بيخته باجواهر صلايه كرده بآن بسرشند وبعد چهل روز شربتي يك مثقال استعمال نمايند در نسخهٔ ديگر عسل آمله مربا يا عسل هليلهٔ مربا مركد ام كه باشد سه وزن ادويه بسرشند * دواء المسك حلو حار بنسخهٔ ديگر * صنعت آن بهمن سرخ بهمن سفيد سنبل الطيب از هريك سه مثقال مشك تبتي خالص مرواريد ناسفته از هريك نيم مثقال ماذج هندي قاقله قرنفل اشنه جندبيدستر دارفلفل از هريك يك مثقال عسل مصفى يكرطل ادويه را كوفته بيخته بعسل بسرشند وبعد از چهل روز استعمال نمايند شربتي يكدرم * دواء المسك حلو حار به نسخهٔ شيخ رئيس كه باسم معجون مسك ذكر كرده نافع از براى وجع كبد ومعده وضعف كبد وقلب ومعده وتحليل رياح ونفخ * صنعت آن مشك خالص د درم ودر نسخهٔ ديگر يكدرم است جنطيانا رومي دو درم سنبل الطيب سليخهٔ سياه ماذج هندي لك مغسول ريوند چيني از هريك دو درم است ودر نسخهٔ ديگر از هريك يكدرم است زعفران نانخواه مصطكي رومي تخم كرفس از هريك چهار درم دارچيني زراوند مدحرج از هريك سه درم عود هندي قرنفل مرمكي از هريك يكدرم ونيم كوفته بيخته بعسل مصفى سه وزن ادويه بسرشند شربتي مثل باقلائي باگلاب گرم كرده ومزاجش حار است در درجهٔ ثالثه وخشك در اخر درجهٔ ثانيه

* دواء المسك نافع از براى خفقان وصداع ريحي وامراض سوداوي وبلغمي وصفراوي وصرع وفالج ولقوه وربع وبادهاى معده واوجاع معده ورياح ونفخ را تحليل كند ومعده را پاك سازد * صنعت آن به نسخهٔ شيخ الرئيس مصطكي رومي زعفران از هريك يكدرم ونيم تفاح افسنتين بادرنجبويه افتيمون از هريك يكدرم عود هندي خام سك اصلي از هريك يكدرم ونيم

مشك تبتي خالص يك درم زرنباد درونج عقربي ازهريك دو درم مرواريد ناسفته كهرباى شمعي بعد ابريشم مقرض
ازهريك سه درم صبر زرد سقوطري بيست وچهار درم عسل مصفى بقدر كفايت بدستور معجون سازند شربتي تا دو درم
دو درم با آب نيم گرم * دواء المسك مر كه همان نفع دارد * صنعت آن افسنتين رومي صبر زرد سقوطري ازهريك
هشت درم سنبل الطيب مشك تبتي ساذج هندي ناردين مرصافي ازهريك دو درم ريوند چيني شش درم زرد
نسخهٔ اصل هشت درم است نانخواه زعفران تخم كرفس ازهريك چهار درم جند بيدستر يك درم ونيم اجزا را كوفته
بيخته بعسل مصفى سه وزن ادويه بسرشند شربتي تا م وزن يك مثقال وقوت اين معجون تا سه سال باقي مي ماند
* دواء المسك مربا افسنتين به نسخهٔ شيخ الرئيس كه مستعمل اطبا است نافع از براى خفقان و وسواس وصداع رياحي
واورام حنجره ومزيل رطوبات وبلت ورياح ونفخ معده است * صنعت آن صبر سقوطري افسنتين رومي ازهريك
بيست درم ريوند چيني هشت درم ودر نسخهٔ سيد اسمعيل كه در ذخيرهٔ در صداع ريحي مذكور نموده وزن ريوند چيني
شش درم است نانخواه زعفران تخم كرفس مرصافي ازهريك چهار درم است ودر نسخهٔ سيد اسمعيل مرصافي داخل نيست
مشك تبتي خالص ناردين ساذج هندي ازهريك دو درم ودر نسخهٔ سيد اسمعيل دو درم مرواريد ناسفته داخل است
جند بيدستر يك درم ونيم ودر نسخهٔ سيد اسمعيل وزن جند بيدستر يك درم است ادويه كوفته بيخته بعسل مصفى
بقدر كفايت بدستور مقرر بسرشند ومعجون سازند شربتي يك مثقال ونسخهٔ حنين وشيخ الرئيس موافق اند الا آنكه
وزن ريوند چيني شش درم است ووزن مرصافي دو درم ودو درم قرنفل نيز داخل دارد ونسخهٔ شفائي نيز موافق نسخهٔ
شيخ الرئيس است مگر آنكه وزن ريوند شش درم است وبجاى مرصافي مرواريد آورده وصاحب اختيارات گفته كه شربتي
ازين دوا نيم درم تا يك درم است وقوتش تا سه سال باقي ميماند ومحمود بن الياس در قرابادين حاوي صغير گفته كه شربتي
ازين دوا يك مثقال است ودر شقيقهٔ بارد بلغمي وسوداوي گفته شربتي ازين دوا يك درم است باجلاب سكري نيم گرم
صاحب ميزان الطبائع گفته كه اين دوا گرم وخشك است در يك درجه وسه ربع درجه * دواء المسك مربه نسخهٔ ديگر
منقول از خط حكيم مير عماد الدين محمود * صنعت آن افسنتين رومي صبر سقوطري ازهريك هشت مثقال ريوند چيني
شش مثقال نانخواه زعفران تخم كرفس مرواريد ناسفته ازهريك چهار مثقال مشك تبتي ساذج هندي ناردين ازهريك دو
مثقال جند بيدستر يك مثقال ونيم عسل سه وزن ادويه بدستور مرتب نمايند * دواء المسك معتدل از قدس سره نافع
از براى خفقان سوداوي ومالنخوليا خصوص مراقي ومقوي قلب ودماغ وكبد است وخبث نفس ووسواس سوداوي را
زائل كند ومعده را قوت دهد ومحلل ابخرهٔ سوداوي ومانع صعود آنها بدماغ ومجرب است * صنعت آن مرواريد ناسفته
كهرباى شمعي ورق طلا محلول ابريشم مقرض دارچيني بهمن سرخ بهمن سفيد درونج عقربي زعفران ازهريك دو درم
مصطكي اشنه سيد بوا ازهريك يك درم صندل سفيد طباشير سفيد غنچهٔ گل سرخ صندل سرخ كشنيز خشك مقشر گل گاوزبان
آمله منقى بعسل تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول ازهريك سه درم زرشك منقى پنج درم عود هندي بادرنجبويه ازهريك
يك درم ونيم عنبر اشهب مشك تبتي ازهريك چهار دانك آب سيب شيرين يا رب آن قند سفيد عسل مصفى هر سه برابر وزن
مجموع ادويه بدستور مقرر معجون سازند وبعد از چهل روز استعمال نمايند شربتي يك مثقال * دواء المسك معتدل
ديگر آن قدس سره * صنعت آن مرواريد ناسفته كهرباى شمعي بعد لك مغسول ورق نقره ازهريك دو مثقال ونيم لك

گاوزبان غنچهٔ گل سرخ ابریشم مقرض بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی صندل سفید درونج عقربی ازهریک دو مثقال و
مغز تخم خیارین آملهٔ منقی زرشک منقی بادرنجبویه ازهریک پنج مثقال ریوند چینی مشک تبتی خالص زعفران ازهریک سه
مثقال اسارون یک مثقال عنبر اشهب ورق طلا ازهریک چهار دانگ آب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین رب
سیب ترش رب انار ترش شربت ریباس ازهریک بیست مثقال گلاب عرق شاهتره عرق صندل عرق گاوزبان عرق بید مشک
عرق بادرنجبویه ازهریک بیست وپنج مثقال عسل مصفی قند سفید مصاری دووزن مجموع ادویه جواهر را باگلاب صلایه
کرده باقی ادویه را کوفته بیخته ربوب واشربه وعسل ونبات وعرقها را بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند شربتی یکمثقال

* دواء المسک معتدل مستعمل وقتی که حرارت غالب باشد نافع است ازبرای جمیع اقسام مالیخولیا وخفقان سوداوی و
امراض قلب مرکب از اخلاط حاره یا اخلاط بارده * صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق مغسول صندل سفید ابریشم
مقرض ازهریک سه درم کهربای شمعی پنج درم طباشیر سفید گل سرخ ازهریک چهار مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر
ازهریک چهار درم گل گاوزبان آملهٔ منقی ازهریک هفت درم دارچینی دوازده درم مشک تبتی زعفران ازهریک یک درم
ورق طلا ورق نقره ازهریک نیم مثقال عسل مصفی قند سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند مقدار مستعمل
ازوی ازیکدرم تادودرم * دواء المسک معتدل دیگر * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان قرمزی بسبه
سبز مصطکی رومی دارچینی دانهٔ هیل بوا سنبل الطیب اشنه درونج عقربی سازج هندی قرنفل سعد کوفی اسارون بهمن
سرخ بهمن سفید تودری زرد تودری کلکون ازهریک پنج مثقال عود قماری سه مثقال صندل سفید طباشیر سفید ازهریک شش
مثقال زرنباد قرفة الطیب ازهریک چهار مثقال مشک خالص ورق نقره ازهریک دو مثقال ورق طلا یک مثقال ابریشم
مقرض پنج مثقال نبات سفید بوزن تمام ادویه عسل دووزن تمام ادویه گلاب وعرق بید مشک ازهریک یک مینا جواهر
را صلایه کرده سائر ادویه را کوفته بیخته با نبات وعسل که باگلاب وعرق بید مشک بقوام آورده باشند بدستور معجون سازند
شربتی یکدرم تایکمثقال * دواء المسک معتدل باجندبیدستر خفقان سوداوی وضعف قلب ودماغ ومالیخولیا وخبثه
نفس ووسواس وخوف وفزع را نافع است وکبد وامعا ومعده را قوت دهد وتحلیل ابخرهٔ سوداوی نماید وبجهت اختناق رحم
وصرع بی نظیر است * صنعت آن مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی درونج عقربی ابریشم مقرض زرنباد بهمن
سرخ بهمن سفید ازهریک دودرم قرنفل اشنه سنبل الطیب دانهٔ هیل بوا سازج هندی دارچینی جندبیدستر ازهریک
یکدرم زعفران مصطکی صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر ازهریک دودرم عنبر اشهب یکدرم
مشک تبتی خالص نیمدرم نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند ودرظرف
چینی نگاهدارند شربتی ازیکدرم تایک مثقال بعد دوماه استعمال نمایند * معجون المسک جهت دردجگر وضعف
معده وبرودت آن وتفتیح سده وتحلیل ریاحهای غلیظه واورام صلبه نافع * صنعت آن مشک خالص سلیخه سنبل الطیب
سازج هندی لک پاک کرده مغسول ریوند چینی جنطیانا رومی ازهریک دودرم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی
ازهریک سه درم عود هندی قرنفل مرضاف ازهریک نیم درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته بقوام آورده سه وزن
ادویه بسرشند شربتی یکدرم با آب گرم

* فصل در ذکر نسخ مسمنات *

* بدانکه مسمنات بضم میم وفتح سین
وکسر میم مشدد وفتح نون والف وتا جمع مسمن است وآن ادویهٔ را نامند که بدن را فربه گرداند * مسمنیه قریب با عقل از

وبغایت نافع است * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضراء مغز پسته شهدانه مغز چلغوزه اجزا مساوی
کوفته با سه وزن مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته روزی پانزده مثقال تا سی مثقال تناول نمایند واز عقب
ماء اللحم وامثال آن بیاشامند * معمول دیگر که در تسمین بدن عجیب الفعل از کندی * صنعت آن حب الخروع مقشر را
کوده ربع کیلی با دو رطل شیر گاو تازه دوشیده خمیر کرده وخوب سرشته نانهای تنك ازان سازند وهر نانی بوزن سه
اوقیه وخشك نموده هر روز دو نان ازان را کوبیده قبل از طعام تناول نمایند وبربالای آن فالوده از آرد نخود وباقلا
وبرنج وشیر پخته بیاشامند * معمول دیگر آرد برنج آرد نخود فربه بدستور نانهای تنك ساخته وخشك کرده کوبیده
با مغز بادام شیرین مقشر وقند با شیر طبخ نموده تناول نمایند * معمول دیگر عجیب الفعل * صنعت آن بگیرند شیر گاو تازه
دوشیده یکرطل ویکرطل آب شیرین درآن ریزند وبآتش ملایم طبخ دهند تا آب برود پس یك اوقیه فانید ویك اوقیه روغن
گاو تازه ویك اوقیه روغن کنجد تازه درآن ریزند وتا دو ساعت بجوشانند پس ناشتا تناول نمایند * معمول دیگر
از ابن ماسویه * صنعت آن آرد نخود وباقلا وجو وبرنج ازهریك مساوی عدس مقشر خشخاش سفید ماش مقشر مغز بادام
مقشر ازهریك نصف وزن کنجد مقشر ربع کعك قند سفید ازهریك دو جزو وبا شیر تازه دوشیده طبخ دهند ونیم جزو لنه
مرضوض اضافه نموده صبح ناشتا باشیر شتر چند روز تناول نمایند * معمول دیگر * صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز حبة
الخضرا کنجد همه مقشر تخم خشخاش سفید ازهریك یکوزن مساوی کیلا نصف یکوزن فانید بوزن کل سفوف سازند وهر صبح
ناشتا وشب وقت خواب بیست درم آنرا تناول نمایند * معمول دیگر که در تسمین عجیب الفعل است * صنعت آن
انزروت سه مثقال ونیم حجر البقر سه قیراط نارجیل هفت مثقال کوبیده درهم نموده چهار حصه نمایند چهار روز بعد
از حمام که چند زرده تخم مرغ نیم برشت خورده باشند تناول نمایند قوی الاثر است * معمول دیگر موافق مبرود
المزاج وبغایت قوی الاثر است وتا سه سال قوت این ترکیب باقی میماند وشربتش از سه مثقال تا پنجدرم است
وبعد از غذا تناول نمایند * صنعت آن کنجد مقشر مغز بادام مقشر نخود مقشر چلغوزه مقشر تخم خشخاش سفید ازهریك
یکجزو ومغز کدو کان مقشر آرد گندم زرنباد حبة الخضرا ازهریك نیم جزو حلبه شهدانه حب السمنه ازهریك ربع جزو
کوفته بیخته با کل شیر تازه دوشیده بوزن مجموع ادویه بآتش ملایم بجوشانند تا شیر را جذب کنند وسه وزن ادویه عسل
رابقوام آورده بآن ممزوج کنند ودر آخر مقل ارقمن یك جزو حجر البقر که فادزهر گاوی است با گلاب نرم سوده اضافه
نمایند وبقدر شربت تناول نمایند * معمول دیگر که موافق محرور المزاج ومقوی باه است * صنعت آن نخود با پوست
سی مثقال در شیر گاو بخیسانند یك شبانروز وبدستور تجدید شیر کنند تا سه مرتبه پس برنج شسته شکر سفید خشخاش
سفید گندم جو مقشر ماش مقشر ازهریك سی مثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز پسته ازهریك بیست وپنج مثقال
مجموع را کوفته بیخته هر روز بیست وپنج مثقال آن را با شیر گاو تازه دوشیده طبخ نموده تناول نمایند ودر حمام روند
وآنجا مدتی مکث نمایند * معمول دیگر که بالخاصیة مؤثر است * صنعت آن مگس عسل که پرنیاورده باشد درسایه خشك
کرده هر روز پنج مثقال آن را با شکر سفید وآرد گندم سائیده بآب مانند فالوده طبخ نموده بنوشند واگر بدون صبر
آن را سوده با پالوده وامثال آن از زرقة لحوم وغیره پاشیده تناول نمایند نیز خوب است * معمول دیگر * صنعت آن
قرفه خولنجان زیره کرمانی زنجبیل نانخواه حب الخروع ازهریك پنجدرم حرف سفید حب السمنه تودریین بوزیدان

بهمنین خورنجان مقیل خبث الحدید که در سرکه پرورده بریان کرده از هریک ده درم انزروت زرنباد از هریک سه درم
درونج جوزجندم از هریک هفت درم کوفته بیخته یکجا کرده سه لقمه صبح وسه شام بخورند و از عقب آن حریرهٔ متخذ از
آرد برنج ونخود وباقلا وگندم ومغز بادام وقند بیاشامند * معمول دیگر که در تسمین بدن عجیب الفعل است * صنعت آن
کهربا بهمنان مغاث زرنباد جوزجندم تخم خشخاش مقیل از هریک هفت درم مغز نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز فندق
مغز کردکان مغز چلغوزه شقاقل بوزیدان از هریک پنجدرم مغز سر گنجشک نر سه درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل
مصفی بقوام آورده سرشته شربتی از سه درم تا پنج مثقال تناول نمایند * معمول دیگر که در تسمین بدن بهتر از آن است
چنانچه آزموده ومجرب دانسته اند * صنعت آن تودریین تخم خشخاش مقیل از هریک پنجدرم حب المحلب زنجبیل قرفه
دارچینی شقاقل از هریک سه درم حب الصمنه بوزیدان جوزجندم حب القلقل مقشر از هریک یکدرم زعفران ربع
مسطور در نسخهٔ قبل از هریک هفت درم ادویه کوفته بیخته با سه چند کل اجزا عسل مصفی مقوم بسرشند ودر آخر اندکی
عنبر اشهب ومشک تبتی خالص اضافه نمایند واین دوا مقوی باه نیز است * معمول دیگر که در تسمین بدن از امرا شنوده اند
* صنعت آن کثیرا مغز بادام نشاسته شکر مقیل اجزا مساوی نرم کوفته بقدر لائق تناول نمایند ومداومت بران فرمایند
خصوص آنکه بعد از آن شیری که نارجیل در آن طبخ داده باشند بنوشند * معمول دیگر که بدن را فربه کند وقوت باه بیفزاید
* صنعت آن بهمن سرخ زراوند مدحرج کیلا حبة الخضرا تودریین شهدانه شونیز مغز پسته پوست نخود مغز بادام شیرین
کنجد مقشر مساوی نرم کوفته آرد حلبه شسته مقشر بریان بوزن کل با روغن بادام یا پسته یا مسکهٔ گاو تازه چرب نموده با عسل
قوام آورده سه وزن ادویه بسرشند شربتی ضعفا وزنان را بقدر کردکان واقویا ومردان را بقدر تخم مرغ * اما تسمین عضو
مخصوص مانند بازو وساعد وقضیب وسرین باید که عضو مخصوص را با شیر تازه چندان بمالند که سرخ گردد پس این دوا
را بمالند * صنعت آن خراطین را از گل شسته وخشک نموده با روغن کنجد نیم گرم طلا نمایند علق که بفارسی زلو نامند
در نارجیل تازه که در جوف آن آب باشد بگذارند تا خشک شود پس سائیده طلا نمایند وهرگاه در نارجیل آب نباشد شیر
داخل نمایند * دیگر آنکه عاقرقرحا نرم سائیده با سه درم زنیم پیاز عنصل مخلوط کرده طلا نمایند وبعد یک شبانروز با آب گرم
بشویند ومکرر چنین نمایند واینها که ذکر یافت برای تسمین قضیب است وهمچنین بعد از شستن با شیر انداختن زفت رومی
بران بتکرار عمل باعث تسمین آن است وحسوها وحلواها ولبوبات ومعاجین مسمنه در رسوم خودها ذکر یافتند * فائده
* بدانکه هرکه طالب فربهی است باید که اجتناب نماید از حرکات عنیفهٔ مفرطهٔ بدنیه واعراض نفسانیه وتعب شدید
بسیار رفتن بحمام ومکث در آن کردن وتعهد بر تناول اغذیهٔ لطیفه سریعة الهضم جید الکیموس وراحت وسکون وفرح و
سرور ومجالست با محبوبان وبساتین وامثال اینها را برخود لازم نماید *

* فصل در بیان نسخ مسوحات * بدانکه
مسوح از مسح است بمعنی مالیدن ومراد اینجا ادویه ایست که بجهت تقویت باه ولذت جماع بر کش ران وقضیب وانثیین
بمالند از غیر مالیدن قوی وبخف * مسوح نافع جهت تقویت باه وسستی قضیب وعنین را بغایت نافع است * صنعت آن
پیاز عنصل پیاز نرگس از هریک نیم اوقیه در بیست وهشت مثقال روغن زیت وقدری آب بجوشانند تا هوا شود وآب
سوخته روغن بماند صاف نموده زهرهٔ عصفور تخم الجرة عاقرقرحا خردل سرخ از هریک یکمثقال عنبر نیم مثقال نرم نموده با روغن
ممزوج کرده بر قضیب وعانه وانثیین مکرر ضماد نمایند واگر برای زیادتی تقویت مومیائی وزهرهٔ مرغ وامثال اینها

مو رنجان و مرصاف معلول اضافه کنند بغایت مقوی را ز مجربات است و اگر از پیاز نرگس صرف ترتیب دهند نیز خوب است
و اگر سه درم پیاز نرگس را با کارد چوبی ورق کرده یک شبانه روز در شیر گاومیش بخیسانند و سائیده بر ذکر و عانه
حشفه ضماد نمایند عجیب الفعل است و اگر پیاز نرگس را بلد مستور در شیر گاومیش خیسانیده سائیده ادویهٔ مسطوره نرم کوفته
بیخته با آن سرشته که در هاون سنگی بدسته بمالند و بر اعضای مخصوصه ضماد نمایند بسیار قوی الفعل است
* مسوح دیگر بغایت ملذ ذ طرفین است * صنعت آن پیاز نرگس زهرهٔ گاو مویز منقی عاقرقرحا بالسویه نرم سوده با
دهن سرشته بر قضیب طلا کنند بعد از خشک شدن مباشرت کنند و چون بر عانه بمالند نعوظ آورد * مسوح دیگر
که همین عمل دارد * صنعت آن هفت عدد پیاز نرگس را بکارد چوبی ورق نموده در شیر گاومیش بخیسانند
یک ازند تا شیر را جذب کند و در هاون سنگی انداخته نیکو بمالند تا یکسان شود و قسط بحری بوزیدان ایرسا عاقرقرحا
زراوند مدحرج از هریک سه مثقال مویزج یک مثقال حلتیت نیم مثقال نرم کوفته بیخته با آن ممزوج نموده تا چون
مرهم شود بر موضع مخصوص و اطراف آن بمالند * مسوح دیگر که بغایت موثر است و باعث لذت طرفین شود * صنعت آن کبابه
چینی زنجبیل عاقرقرحا معد کوفی از هریک یکجزو لبان ذکر کثیرا از هریک نیم جزو اجزا کوفته بیخته با آب دهن سرشته طلا
کنند و اگر نیم جزو زهرهٔ مرغ اضافه نمایند بغایت لذت افزای زن میگردد * مسوح دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن
عاقرقرحا زنجبیل دارچینی از هریک یک رمشک خالص یکحبه با عسل سرشته حب سازند و وقت حاجت با آب دهن حل کرده
بر قضیب بمالند و بعد جفاف مباشرت نمایند * مسوح دیگر که همین خاصیت دارد * صنعت آن کبابه دارچینی عود
هندی مویزج از هریک نیم درم مشک یکقیراط با عسل مربای زنجبیل سرشته بر ذکر طلا نمایند و مقاربت کنند * مسوح دیگر
که همین خاصیت دارد * صنعت آن دارچینی کبابهٔ چینی هیلدهی که دوای هندیست اجزا مساوی کوفته بیخته حب
سازند و خشک نمایند و وقت حاجت یکی از آن را در دهن گیرند و آب آن را بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن
مجامعت کنند * مسوح دیگر که لذت جماع بیفزاید * صنعت آن بگیرند دارچینی مقدار دو درهم و در دهن بخایند و
آنرا بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن مقاربت نمایند * مسوح دیگر که چون بر قضیب طلا نمایند و مجامعت کنند
باعث بغض و نفرت طرفین میگردد * صنعت آن سفیداب قلعی افیون یبروح الصنم کعب خنزیر غیر محرق ماهیزهرهٔ چینی
زهرهٔ خروس دندان سوختهٔ پلنگ اشنهٔ سبز سوخته سرگین کبوتر مجموعا و مفردا از هر یک یکدانگ با آب سائیده طلا کنند
و اگر بباطن زیر جامه قدری از این ادویه ملاصق قضیب او کرده با هر زنیکه مباشرت کند باعث نفرت آن زن شود
* مسوح دیگر که باعث توسیع فرج گردد بحدیکه احدی رغبت مباشرت او نکند * صنعت آن پیاز عنصل بسباسه چوب بید
تخم بستان افروز تخم شاه سفرم تخم بادروج زهرهٔ کفتار روغن زیتون بالسویه با زهرهٔ گاو نرم سرشته حب ها ساخته خشک
کنند و وقت حاجت با روغن زیتون حل کرده استعمال نمایند

* فصل در بیان مسهلات *

بدانکه مسهل بضم میم و سکون سین و کسرها و لام بصیغهٔ اسم فاعل باصطلاح اطبا بمعنی مسولس و آسانی دفع خلط موذی فاضل غالب بر بدن
است از عروق و اقاصی و قصبه و معده و امعا و فراغت طبیعت از اذیت و کلال و افساد آن و سوددا ئیکه از شان آن باشد به
تحریک مواد و رطوبات از عروق و اعماق بدن و سائر اعضا نماید بسوی اسافل و جهت امعا یا اینکه اخراج به براز نماید اند
دوای مسهل نامند و استفراغ و مستفرغ عام از این و شامل است مرد فع طبیعت اخلاط را مثلا خون را بطریق انفتاح افوا

عروق و با نشقاق آن بطریق رعاف و یا نزف و یا نفث الدم از مجرای حلق و یا بول و یا براز از بول الدم و بواسیر و حیض
بر خلاف عادت و زیاده بر مقدار معین و امثال اینها و سائر اخلاط را خواه بعنوان عرق باشد یا ادرار و یا قیء و اسهال
بهر طریق که اسهل و اقرب باید و ماده قابل آن باشد و بدان جهت قریب بود و اعانت طبیعت را بر دفع آن مثلا خون
را بطریق فصد و یا حجامت و یا ارسال علق یعنی زلو چسپانیدن و سائر اخلاط ثلثهٔ دیگر را باستعمال ادویهٔ مستفرغهٔ خارجه
و یا داخلا بطریق مذکور و حد لائق دخل عظیم است فعل مسهلات یا به تلیین است و آن را ملینات خوانند مانند شیر
خشت و یا بارخاء لزوجات و آن را مرخیه گویند مانند اجاص و یا به تحلیل و تذویب و جذب مانند تربد و دند بالثیر
و یا به تنهائی مانند سنامکی و یا بعصر مانند هلیلجات و امثال اینها و نیز مسهلات یا ادویهٔ مفرده اند و یا مرکبه و مفرده
یا محتاج بمصلحات اند و مبدرقات و معینات و یا نه و اکثر ادویهٔ مفرده با مصلحات و طریق استعمال آنها مانند افتیمون
و افربیون و اهلیلجات و بسفایج و خیار شنبر و دند که حب السلاطین است و زراوند و سقمونیا و سنامکی و سورنجان و شحم
و عصارهٔ ریوند که غوتاغتیا نامند و غاریقون و غافث و لاجورد و مازریون به ترتیب حروف در اماکن خود ذکر یافت
مرکبه یا از قبیل جوارشات اند و یا حبوب و یا حقن و یا ادهان و یا سفوفات و یا اشربه و یا شیافات و یا اقراص و یا مطبوخات
و یا معاجین و یا نقوعات و همهٔ اینها چه در ذیل ادویه مفرده که اصل و عمود آن ترکیب اند چه علیحده نیز ذکر یافته
احتیاج بتکرار نیست و این جا بالاجمال دستور العملی و چند نسخه برای تذکره ذکر می یابد بعون الله تعالی و حسن
توفیقه * تنبیه * بدانکه با اندک سوء مزاج و انحرافی اقدام بشرب ادویهٔ مسهله و مسهلات ننمایند و برخود عادت
ندهند آن را و بر طبیب نیز لازم است که تا ضرورت داعی نشود مسهل ندهد و عند الضرورة تا بغذای ملین
و ملینات رفع احتیاج شود بمسهل و مسهلات نپردازد و چون لابد شود از مسهل با قوی نرود و دوای غیر مستعمل
مجهول الکیفیة و الکمیة را استعمال ننماید خصوصا بضعفا و صاحبان لطافت مزاج ز ملوک و سلاطین مگر آنکه اولا
بتکرار و تکثار استعمال در اقویا و مبرودین و مرطوبین و صاحبان مزاج کثیف از مقدار بسیار کم و زیاده با مصلحات
در اوقات و ازمان و فصول و حالات و اسنان مختلفه مفردا و مرکبا استعمال کرده و کیفیت مزاج و کمیت مقدار شربت
آن را معلوم نموده باشد و ثانیا بمتوسطین و بهر که مناسب داند باشرائط مقرره قدر لائق و مذکوره در مقدمهٔ
کتاب نیز مفردا و مرکبا با ادویهٔ مناسبهٔ سریعة الاستعمال نماید و نیز تا بحقن و شیافات و اضمده و اطلیه رفع حاجت شود
نیز ترتیب از ضعیف بقوی و اقوی متوجه مشروبات نگردد و ناچار در مشروبات نیز همان ترتیب را مرعی دارد و باید که
دوا را بمقدار مرض از شدت و ضعف در کیفیت و کمیت بدهد خواه مفرد باشد و یا مرکب و در امراض مرکبه ناچار است
از ترکیب ادویه بحسب ترکیب امراض و از استعمال مصلحات و مبدرقات و معینات با آنها و ایضا باید که به پیران و حوامل
و مرضعات خصوصا که ضعیف البنیه باشند حتی المقدور مسهل ندهد و عند الضرورة و لابد مسهلات خفیفه و ملینات و
حقن لینه استعمال نماید و از ادویه قویه اجتناب کند ایضا باید که عند التوسع و نزد عدم شدت حاجت در ازمنه و اوقات
بسیار حاره و بسیار بارده مانند بودن آفتاب در سرطان و اسد در تابستان و در جدی و دلو در زمستان و اوقات ظهر روز
گرما و صبح های بسیار سرد در سرما و در هنگام امتلای پری معده از طعام غیر منهضم و در خلو بسیار و شدت ضعف مسهل نخورانند
و نیز باید که ملاحظهٔ ایام بحارین نماید که روز بحران را مجادله طبیعت با مرض است و روز شدت و هیجان مواد مانند

روز چهارم وهفتم ونهم ویازدهم وسیزدهم وبیستم ویکم روز مسهل نباشد ودران روز مسهل ندهند خصوصا در امراض
حارهٔ حاده که باعث تشویش طبیعت واستیلای مرض وخوف وبیم هلاکت است چنانچه به تفصیل در کلیات کتب قوم از
قواعد معالجات و علت احتیاج ترکیب ادویه در اصول التراکیب وغیرها مذکور است واینجا بدین مقدار اکتفا شد
وچون نزد توسعه وعدم ضیق وقت انجاح مسهلات را بی منضجات استعمال نباید نمود لهذا بیان قاعدهٔ کلیه بعض
منضجات طرد اللباب ذکر نمود * بدانکه منضج بصیغهٔ اسم فاعل بمعنی نضج دهنده است ومنضج عبارت از اعتدال آوردن
قوام اخلاط است برای سهولت دفع وقبول آنها مر دفع هر خلطی را بطوری خاص وقوامی لائق مثلا صفرا رابه تغلیظ وبه
سورت وحدت وجمع ومنع از تشتت آن واین بادویهٔ باردهٔ رطبه اکثر حاصل میکردد وبلغم را اکر رقیق وفی رمانیست بتغلیظ
فی الجمله واکر غلیظ ومتشبث بسطح امعا واعضا است به ترقیق وتلذیب بحد لائق وتقطیع آن بادویهٔ حارهٔ رطبه وهم خصوصا
ومزلقات وامثال اینها وسودا را اکر بسیار غلیظ ومتشبث بسطح امعا واعضا است به ترقیق وتلذیب بحد لائق وتقطیع
آن بادویهٔ حارهٔ رطبه ویا حارهٔ یابسه بحسب احتیاج مرخیات ومزلقات وامثال اینها واکر بسیار غلیظ وشحیرا ست نیز
به ترقیق وتقطیع بادویهٔ حارهٔ رطبه واکر غیر طبیعی حاد محترق از صفرا ودم است هم به ترقیق وهم بکسر سورت آن ترتیب
آن ادویه با بعض ادویهٔ باردهٔ رطبه بمقدار حدت آن چنانچه به تفصیل در کلیات در اماکن خود مذکور است ونضج
انضاج عبارت از اعتدال قوام آمدن اخلاط است وقابل دفع بودن آنها * فائده * بدانکه شرط در اخذ ادویهٔ منضجه
ومسهله وغیرها آن است که اولا اجزای مفردهٔ آنها را هریك جدا جدا تازه جید غیر مغشوش با اجزای غریبه وحس و
خاک وغیر مبدل بدواء دیکر کرفته آنچه مقشر کردنی است مانند اصل السوس وبسفایج وآنچه تخم واسته دار ددور
کردنی است مانند هلیلجات واملج وبلیله وعناب وسپستان ومویز وامثال اینها وآنچه کوبیدنی است مانند اکثر بزور
واخشاب واصول باید مقشر نمود وبر آورد وجوکوب کرد وبقدر لائق مرض وشخص وبنیه وبلد وفصل وسن ومزاج جدا
جدا وزن نمود ویکجا در ظرف پاکیزه کرد ومقدار از آب صافی خالص از باران وغیر آن ویا عرقهای مناسبه بحسب لطافت
وکثافت اجرام ادویه وقلت طبخ وکثرت آن که به تفصیل خواهد آمد ومریض تواند آشامید وبا ریزان نخواهد بود بخیسانند
مثلا شب از برای صبح وصبح از برای شام پس بآتش ملایم که سر دیك را بسته باشند که بخار آن بیرون نرود که قوی اجزای
لطیفه هوائیهٔ آن به تحلیل رود وزائل کردد وساعت بساعت سر آن را باز نموده وبزودی برهم زده وزیر وبالا کرده که
تمام اجزای آن مساوی طبخ یابد وسر آنرا باز بپوشند وطبخ نمایند تا آنکه به نصف یا به ثلث رسد انکاه دیك را فرود آورده
بکذارند تا بخار کرمی آن کم کردد پس سر آنرا باز کرده قدری بمالند که قوت آن تمام باز داده شود وصاف کرده با آنچه
مناسب دانند از اشربه وسکنجبینات وغیرها بهمان کرمی بحد لائق بیاشامند از غیر آنکه بکذارند تا سرد کردد ومنی
بران بکذرد وثانیا کرم نموده بیاشامند ونیز باید که بعد از مالیدن زود صافی نمایند ونکذارند که باز اجرام ادویه
قویه ولطایف آنها را بخود جذب نمایند وآنچه از ادویه که قابل طبخ بسیار نیستند مانند افتیمون باید که در پارچهٔ نازك
بسته در آخر دران اندازند وچند جوشی داده فشرده دور نمایند وآنچه از کلها وبرکها وثمرها وامثال اینها است بحد لائق
وتوسط طبخ نمایند وآنچه از اخشاب واصول است بیشتر طبخ دهند وهمچنین مسهلات مطبوخه را وبالجمله باید که منضجات
ومسهلات صفرا را طبخ خفیفی بیکدو جوشی اکتفا نمایند ومبالغه دران ننمایند وهمچنین در مالیدن زود در کرمی هنکام

توشیدن باید که باعتدال باشد ومنضجات ومسهلات بلغم بمراتب خود ازان زیاده وسودا نیز بدستور ازان زیاده وبهترین ظروف از برای طبخ ظرف سنکي است پس نقره پس مس تازه قلعي نموده وبدانکه درابدانیکه مواد فاسده واخلاط ردیه بسیار باشند اکثر آن است که بسبب استعمال منضج ومسهل بهیجان وحرکت درمی آیند واعراض انها مانند شدت حمی وصداع وثقل اعضا وکسالت وبی رغبتی بطعام وشراب خصوصا در بلغمي زیاده عارض میکردد زیرا که مادام که آنها ساکن اند عوارض آنها کمتر ظاهر میکردد مانند مزابل ومتعفنات وجاهای قدیم متروک الانتفاع که تاساکن اند بوی تعفن آنها چندان متاذي نمیکردانند وچون آنها را بحرکت درآورند بوی تعفن انها اذیت بسیار میرسانند وکاه است که باعث هلاکت میکردد پس باید که درین هنکام مشوش ومتردد نکردد وعلامات وعوارض غلبه واخلاط را ملاحظه نموده دست از تنقیه برفق ومدارا ویا بشدت وقوت برندارند وشرایط تنقیه تمام نمایند که بعد تنقیه کامل عوارض مذکوره بعون الله عز وجل بالفعل زائل میکردد واشتهای صادق وصحت حاصل میشود * ضابطه کلیه درانها * بدانکه هرکاه اراده کنند اسهال بعض اخلاط متشبثه را باید که بحسب آن ترکیب نمایند ادویهٔ مسهله مخصوصه بآن را با منضجات مختصه ومصلحات ومبدرقات ومعینات وحافظات اعضای رئیسه وحرارت غریزیه وارواح وقوی خصوصا در مواد سودا ویه بتخصیص محترق از صفرا ودم برای دفع اذیت ونکایت آنها مثلا اکر اراده کنند ترکیب مطبوخات را برای اسهال سودا از تمامي بدن در غیر حمیات در اوائل زیرا که در اوائل حمیات قبل از چهارده وبیست یک ممنوع است زیرا که رقیق ماده را قبل از نضج دفع مینمایند و باقي را غلیظ ومتحجر وباعث طول مرض وافساد دیکر میکردند باید که ترکیب نمایند از پوست هلیلهٔ کابلي وهلیلهٔ سیاه وافتیمون وسنا مکي وبسفایج واسطوخودوس ومانند اینها واوزان آنها را اوزان تامه بکیرند واضافه نمایند بر آنها مصلحات ومعینات آنها بر اسهال از ملطفات وسعي نمایند که باشند انها مفرحات قلب ومقویات ارواح وحافظات انها از نکایت سودا خصوصا نزد حرکت انزعاج آن از مقر خود مانند بادرنجبویه وکاوزبان وکل سرخ وخیر بوا وفرنجمشك وصندل ومانند اینها ونیز ضم نمایند با انها مفتحات سدد ومنقیات مجاري مانند تخم کشوث وتخم کرفس وانیسون ورازیانه وغافث وافسنتین وحماما وحاشا وایرسا ترمس واذخر وصعتر وفراسیون وقنطوریون دقیق ومرزنجوش وشاهتره وامثال اینها ومنضجات مانند انجیر ومویز بیدانه واصل السوس محکوک ومانند اینها وادویهٔ مختصه بلبلاب مانند زبوند چیني وتخم کاسني ومصطکي وامثال اینها پس انچه از اینها صلب باشند شب در انمقدار از آب یا عرقهای مناسبه مانند عرق کاسني وشاهتره ویا عنب الثعلب ویا رازیانه وکاوزبان ویا بادرنجبویه ویا نیلوفر وامثال اینها کل یا بعض آن مقدار که ادویه خوب بخیسند بخیسانند واکر آبها را کرم کرده باشند بهتر است وادویه بسیار لطیفه را مانند افتیمون علیحده در صره بسته نکاهدارند وباید که ظرفی که دران می خیسانند یا کینه باشد از چیني یا شیشه یا سفالي لعابدار یا نقره یا مس تازه قلعي کرده پس صبح سه رطل ویا سه ثلث آنمقدار که توانند آشامید از آب شیرین صافي اکر آب باران باشد بهتر است ویا از عرقهای مسطوره هریك که مناسب دانند داخل کرده دردیك سنکي یا نقره یا مس تازه قلعي کرده بآتش ملایم طبخ دهند ودر بین طبخ ادویه را برهم زنند وزیر وبالا نمایند تا تمام اجزای ان مساوی طبخ یابند ونکاهدارند که باطراف دیك بچسپد ونیز سر آنرا پوشیده دارند که تمام بخاران بیرون نرود واجزای لطیفهٔ آن تحلیل یابد وقوت ضعیف کردد تا آن مقدار که به ثلث رسد پس صرهٔ افتیمون را دران اندازند وسه چهار جوشی داده فرود آورند وصره را افشرده دور کنند وادویهٔ مطبوخه را قدری مالیده صافي نمایند وفلوس خیارشنبر بقدر حاجت تا بیک اوقیه

شیرخشت و ترنجبین بدستور تا به نیم اوقیه دران حل کرده از منخل یا صافی تنکی کذرانیده روغن بادام شیرین تا سه درم
برای رفع غائله التصاق فلوس خیارشنبر بسطح امعا و مغص وکسر یبس وعسر هلیلجات وسنامکی بر آن چکانیده در همان
کرمی بیاشامند و باید که چندان تاخیر نکنند که دوا سرد کردد و ثانیا کرم نموده بیاشامند چنانچه ذکر یافت و نیز باید که
در زمان تابستان و کرمی هوا مطبوخ بسیار نباشد و صبح زود وقت سردی هوا بیاشامند تا زود شروع بعمل نماید هم
هنوز بسیار کرم ناکشته و در سردی هوا و موسم زمستان قریب بچاشت و کرم تر مطبوخ را بیاشامند و اکر ارادهٔ تقویت اسهال
سوداوی غلیظ نمایند پس باید که آنرا با علاوه سرداروج منتخب از غاریقون منخول غیر مسحوق یکدرم ملح نفطی دو
دانک و نیم و تربد سفید مدبر دو ثلث درم و سقمونیای مشوی و مصطکی رومی از هریک یکدانک کوفته بیخته با قدری از آن
مطبوخ حل کرده یا سرشته حب ساخته مقدار دو سه ساعت قبل از مطبوخ بیاشامند و هنکامیکه باشد سودای متولد از احتراق
صفرا که زیاده کنند در مطبوخ هلیلهٔ زرد و سنامکی و شاهتره و افسنتین و اکر محترق از بلغم باشد زیاده کنند بران تربد
سفید و هلیله و آمله و در سرداروج زنجبیل و ایارج همچنین اکر باشد علت مرکب از دو خلط یا زیاده باید که مطبوخ را
نیز بحسب آنها در کیفیت و کمیت ترکیب نمایند و اکر باشد مادهٔ راسخ در عضو خاص داخل عروق در مطبوخ دوای مختص
بآن عضو یا ادویهٔ مشترکة النفع مر جمیع بدن را داخل نمایند مانند آنکه برای وجع المفاصل داخل نمایند دران سورنجان
و بوزیدان و ماهی زهرج و در سرداروج که علاوه نیز نامند شحم حنظل و حب النیل و برای تنقیهٔ سینه پرسیاوشان و تخم
خطمی و اصل السوس و زوفا و عناب و سپستان و مویز منقی و بدل نمایند هلیلجات را ببنفشه زیرا که هلیلجات مناسب با مواد
صدریه ندارند و همچنین از برای حمیات و خصوصا در اوائل چنانچه ذکر یافت باید که داخل ننمایند هلیلجات را و عوض
آنها مغز خیار مانند بنفشه و تمر هندی و عناب و سپستان و زرد آلوی خشک و زبیب منقی و مفتحات سدد مانند بیخ کاسنی
و تخم کاسنی و زراوند چینی و غافث و کشوث افزایند زیرا که هلیلجات مخشنات و مضیقات و مصفیات مجاری اند و بعد
اسهال احداث یبوست مینمایند و میکردند سبب تنکی وسدد آنها و ملاک و نهایت امر و غرض در معالجات تفتیح سدد است
که سبب عفونت اخلاط کشته اند و فعل اینها بر خلاف مقصود است و نیز بهمان جهت ذکر یافت و همچنین هر کاه ارادهٔ تنقیهٔ
دماغ باشد که با شربت ورد و علاوه ایارج بخورانند و برای امراض معده افسنتین و مانند آن بیفزایند و برای طحال مانند
بیخ کبر و برای کبد مانند [illegible] عنب الثعلب و افسنتین و برای امراض امعا و تنقیهٔ آنها از دیدان و رطوبات مانند شفتالو
و بیخ توت و کبود و شبه پلاس پاپره که دوای هندی است و با علاوه شحم حنظل و تربد و ملح هندی و نطرون و قنبیل و روغن
زیت و مانند اینها و از برای کرده و مثانه و تنقیه آنها از ماده سنک ریزه و رمل و ریزانیدن آنها ادویه مناسبه بآنها مانند
اشنه و نمام و سنبل الطیب و قیصوم و تخم خربزه و حسک دانه و حب القلت با علاوه حجر الیهود و حجر الحوت سائیده و رماد
العقارب و رماد حب الکرم و معجون عقرب و معجون حجر الیهود و قرص کاکنج و امثال اینها و از برای جلدیه امراض و تنقیهٔ
آن از مادهٔ جرب و خارش ادویه مختصه بآنها و همچنین بحسب هر غرض و فائده و ملاحظه امری چیزی بکاهند و این منوط
بعلت و رای طبیب حاذق است موکول باو و نیز باید که در ایام شرب منضجات و مسهلات و چند روز بعد از آن طعامها
غذاهای لطیف خفیف غیر مبخر و مسدد تناول نمایند مانند قیمه شوربا یا نخود آبه و یا آب قلیهای متخذ از لحوم لطیفه خفیفه
مانند مرغ بچه و دراج و تیهو و سنک خوار و بزغاله و بره اهلی که حلان و حلام نیز نامند و امثال اینها با چلاو ملایم پخته

دم خورده از برنج های سبك لطیف و با غذا های گوشت از بقول وحبوب خفیفه لطیفه کم روغن یا بی روغن وآبهای صا
شیرین سبك بیاشامند واجتناب از حرکات نفسانیه وبدنیه وحرکات عنیفه ووزیدن بادهای سرد وگرم بسیار بدن.
آشامیدن آب سرد ویا آب بسیار نمایند وبباید دانست که آشامیدن آب گرم وعرقهای گرم کرده بسیار بالای مطبوخات باعث
رهن وسستي وضعف عمل آنها میگردد بسبب غسل وزود منحدر شدن آن از معده پس باید فاتر یعنی نیم گرم بیاشامند
بخلاف حبوب که آب گرم باعث تحلیل وترقیق آنها میگردد تا این که زود قوت آنها باعضا رسیده شروع بعمل نمایند ونیز باید
که مکان صاحب شارب مسهل بسیار گرم نباشد که بسیار گرم گردد وعرق کند وبرهنه نیز نباشد بلکه حد اعتدال را درجمیع
امور مرعي دارد ونیز باید که متوجه امور بالغه از فعل مسهل نکردند وبحمام نیز نروند * فائده باید انکه کسی را که غثیان
مانع آید از خوردن مسهلات مطبوخه باید که قبل از ان اندک سیب وبه را بخایند وآن ها را ببویند ویا طرخون ونعناع
وبرگ عناب ویا برگ نورستهٔ شجرهٔ هندیه معروف بکبیثه که کتهه نیز نامند مضغ نمایند تا تخدیر نماید قوت زبان را و
ذائقه را کم نماید ومانع آید ازغثیان وبوئیدن گلهای خوشبو وگلاب وسرکه پاشیده بر گل ارمني ویا گل دیوارهای آفتاب
خورده ویا مطبخ وپیاز وبستن سردوبازو بعصابه ومانند اینها واکثر اینها مانع غثیان وتسکین نفس وتقویت روح طبیعي
وجمع ومنع اینها ازحرکت بسوی عالي واگر مسهلات تاخیر درعمل نمایند باید که قدری به را مضغ نمایند وآب آنرا
بمکند واگر حاضر نباشد رب یا شراب حلو یا حامض آن بحسب اقتضای وقت با اندکی مصطکي لعق نمایند واگر شراب و
رب آن حاضر نباشد ومربای آن باشد قلیلی از مربای آن بدستور وسیب با قلیلی مصطکي قائم مقام آن است واگر ان نیز نباشد
ادویهٔ مقویهٔ فم معدهٔ دیگر زیرا که اینها همه باعث تقویت فم معده وقبض وعصر آن میگردند تا اینکه دوا زود منحدر رود
گردد بسوی قعر معده وزود عمل نماید ونیز باید که فوق مسهل مسهلي دیگر نیاشامند خصوصا که عمل ثاني مخالف عمل اول
باشد که باعث حیرت طبیعت ومنجر بهلاکت میگردد علی الخصوص که مریض ضعیف القوت باشد واگر پیچ درامعا محسوس
گردد روغن گل گرم کرده بر حوالي ناف واطراف آن بمالند وهمچنین ادهان مناسبهٔ دیگر واگر ازین ها کفایت نشود
حب القرطم عنب الثعلب تخم کاسني تخم کرفس رازیانه وامثال اینها انچه مناسب باشد کوبیده شیره باشربت بنفشه مکرر
با اشربهٔ ملینه دیگر نرم کرده شود واگر ازین نیز رفع احتباس نگردد بشیافات وحقن لینه یا متوسطه ویا حاده بحسب حاجت
بعمل آرند واگر مسهل عمل بسیار نماید وخوف ضعف باشد متوجه حبس آن گردند به بستن اطراف وگذاشتن دست وپا
درآب سرد وآب سرد وخورانیدن تریاق فاروق ویا فادزهر معدني وامثال اینها * فصل در بیان بعض نسخ
منضجات ومسهلات * منضج روز اول گاوزبان شاهتره بسفایج فستقي اسطوخودوس بادرنجبویه گل بنفشه نیلوفر افتیمون
درکتان بسته ازهریک دو مثقال آلوی بخارائي آلوی سیاه انجیر زرد سرمش اصفهاني عناب سپستان ازهریك ده دانه مویز
منقی بیست دانه تمرهندي منقی ازلیف واسته زرشك منقی ازهریك دو مثقال ادویه را شب دردو رطل آب بخیسانند سوای
افتیمون که علحده نگاهدارند وصبح خیسانیده را بجوشانند آن مقدار که دو حصه آب برود ویك حصه بماند پس افتیمون
را درکتان بسته دران اندازند ویك دو جوش دیگر داده فرود آورده افتیمون را بمالند وبفشارند ودور کنند ومطبوخ
را صافي نموده سکنجبین افتیموني پانزده مثقال داخل کرده بیاشامند وروز دوم بر اجزای مطبوخ تخم کاسني تخم خربزه
تخم خیار رین که هرسه را نیم کوفته باشند ازهریك دو مثقال اضافه نموده بعد ازطبخ صافي نموده ترنجبین ده مثقال سکنجبین

افتیمونی پانزده مثقال دران حل کرده صافی نموده بیاشامند * و روز سوم بر اجزای مطبوخ روز دوم بیخ کاسنی بیخ رازیانه
اصل السوس عنب الثعلب پرسیاوشان از هریک پانزده مثقال اضافه نمایند ترنجبین ده مثقال فلوس خیارشنبر سکنجبین
افتیمونی از هریک پانزده مثقال درآب حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال دران داخل کرده بیاشامند
و شب حب لاجورد و معجون نجاح وقت خواب حب ساخته با آب گرم فرو برند و صبح روز چهارم وقت طلوع صبح این
مسهل را بیاشامند * مسهل کامل جامع تالیف حضرت سید سند قدوة الحکما و استاذ الاطبا علامی میر محمد هادی والد ماجد
آن مرحوم قدس سره که اسهال اقسام سودا و اخلاط محترقه نماید و جمیع امراض سوداویه را نافع است مکرر به تجربه رسیده
* صنعت آن گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی اسطوخودوس قنطوریون دقیق بادرنجبویه گل نیلوفر گل بنفشه پرسیاوشان
عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه غنچهٔ گل سرخ از هریک ده
مثقال افتیمون سنامکی از هریک چهار مثقال عود الصلیب دو درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه پوست هلیلهٔ کابلی
هلیلهٔ سیاه از هریک دو مثقال اصول و بزور و هلیلجات را نیم کوفته شب در سه رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا یک رطل
آب بماند صافی نموده شیرخشت خراسانی و ترنجبین و گلقند آفتابی از هریک ده مثقال فلوس خیارشنبر پانزده مثقال
دران حل کرده صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده ریوند چینی سوده یک درم بران پاشیده وقت خواب
حب لاجورد یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده بمعجون نجاح سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده
با آب نیم گرم فرو برند و وقت طلوع صبح مطبوخ مذکور را گرم نموده بیاشامند * و روز پنجم که روز استراحت است
یک عدد هلیله مربا را با گلاب شسته یک دانگ حجر ارمنی مغسول بران پاشیده تناول نمایند و بعد ازان تخم بالنگو تخم ریحان
از هریک یک مثقال به شربت گاوزبان دو مثقال محلول در عرق بید مشک و گلاب از هریک ده مثقال بران پاشیده بیاشامند
و این روز را بحساب ایام منضج و مسهل محسوب ندارند * و روز ششم که بحساب ایام منضج و مسهل روز پنجم است ادویهٔ
نسخهٔ منضج روز اول را بیاشامند * و روز ششم نسخهٔ روز دوم * و روز هفتم منضج روز سیم * و روز هشتم باز روز مسهل است
شب آن نیز حب مذکور را فرو برده بخوابند و وقت طلوع صبح نیز آن مطبوخ را بیاشامند * و روز نهم بدستور روز پنجم
این عمل نمایند * و بدانکه اصل این مسهلات است باید که در هر مرض مرض و اختلاف امزجه با ادویهٔ مناسبهٔ آن مرض
مزاج و حبوب و معاجین و سفوفات مسهله مناسبهٔ آن مرض و آن مزاج و سن و فصل و بلد استعمال کرده شود مثلا در صلابت
طحال با پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون در مطبوخ و بجای حب لاجورد قرص کبر داده شود و در حبس طمث بسبب مواد
غلیظه تخم کشوث و تخم کرفس و پوست بیخ کرفس و اذخر مکی و افسنتین رومی و مغز حب القرطم و گاوزبان و مشکطرامشیع
وقوة الصبغ از هریک دو مثقال در مطبوخ داخل کرده شود و در صرع و دوار و بجای گلقند شربت کشوث ده مثقال و بجای ریوند چینی
غاریقون مشمقیل دو دانگ و بجای حب لاجورد و معجون نجاح حب منتن و ایارج لوغاذیا داده شود و در اوجاع مفاصل
سورنجان بوزیدان و قسط تلخ و مغاث بغدادی از هریک دو مثقال در مطبوخ داخل کرده شود و بجای حب لاجورد معجون
و ایارج لوغاذیا سه مثقال و یا سفوف سورنجان یک مثقال و یا معجون هرمس سه مثقال داده شود و در امزجهٔ حاره از اجزاء
مطبوخ اسطوخودوس و قنطوریون دقیق و بادرنجبویه را داخل نباید کرد و بجای آنها آلوی سیاه آلوی بخارائی از هریک ده دانه
تمر هندی زرشک منقی از هریک دو مثقال داخل مطبوخ باید کرد و بالجمله کم نمودن اجزا و زیاده نمودن و تغییر و تبدیل بر

اجزا بحسب امراض وامزجه وسن وعادت وصناعت وسحنه وبلد وفصول سنه منوط براى طبيب است * نوعى يكرد مجرب واستعمال منضج ومسهل تاليف سيادت پناه حكمت دستگاه حكيم محمد باقر حكيم باشي ولد ارشد حكيم عماد الدين محمود شيرازي منقول از بياض مجربات معزي اليه بخط معزي اليه * صنعت آن گاوزبان شاهتره بسفايج مقشر عنب الثعلب از هريك دو مثقال جوشانيده صافي نموده سكنجبين افتيمون پانزده مثقال دران حل كرده بياشامند و يا آنكه روز اول ودوم منضج را بدين منضج * روز سيم گاوزبان شاهتره بسفايج مقشر عنب الثعلب گل بنفشه گل نيلوفر پرسياوشان تخم خيارين نيم كوفته افتيمون از هريك دو مثقال افتيمون را دركتان بسته وباقي ادويه را در نيم من تبريز آب شب بخيسانند وصبح بجوشانند تا دو حصه آن برود ويك حصه بماند پس افتيمون دركتان بسته را داخل كرده يكجوش ديگر داده از آتش فرود آورند وافتيمون را بمالند وبفشارند ودور كنند ومطبوخ را صافي نموده ترنجبين خراساني پانزده مثقال دران حل كرده صافي نموده سكنجبين افتيمون پانزده مثقال اضافه نموده بنوشند * وشب چهارم اين حب را فرو برند پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه از هريك نيم مثقال سناء مكي دو دانگ لاجورد مغسول حجر ارمني مغسول غنچهٔ گل سرخ كثيرا افتيمون حب النيل از هريك يك دانگ كوفته بروغن بادام شيرين يك مثقال چرب نموده حب ساخته بورق نقره پيچيده وقت خواب فرو برند وبعد از آن آب نيم گرم يك پياله بنوشند * وروز چهارم اين مسهل را بياشامند * صنعت آن گاوزبان شاهتره بسفايج مقشر گل بنفشه غنچهٔ گل سرخ سناء مكي از هريك دو مثقال شب بخيسانند وصبح جوشانيده صافي نموده ترنجبين خراساني فلوس خيارشنبر از هريك پانزده مثقال دران حل كرده صافي نموده سكنجبين افتيموني پانزده مثقال داخل نموده بياشامند * مسهل ديگر گاوزبان شاهتره بسفايج مقشر گل بنفشه گل نيلوفر تخم كاسني تخم خيارين تخم خربزه نيم كوفته وغنچهٔ گل سرخ پوست هليلهٔ زرد از هريك دو مثقال سناء مكي چهار مثقال عناب سپستان از هريك پانزده دانه تمرهندي منقى ازحب وليف زبيب منقى از هريك هفت مثقال ونيم مجموع را در ربع من تبريز آب بجوشانند تا ربع بماند صافي نموده شيرخشت خراساني وترنجبين وفلوس خيارشنبر وسكنجبين افتيمون دران حل كرده صافي نموده روغن بادام شيرين يك مثقال داخل كرده بنوشند * حب مسهل به نسخهٔ ديگر منقول از بياض بخط معزي اليه * صنعت آن پوست هليلهٔ زرد پوست هليلهٔ كابلي هليلهٔ سياه سناء مكي از هريك نيم مثقال لاجورد مغسول حب النيل غاريقون مشمغيل كثيرا از هريك يكدانگ كوفته بروغن بادام شيرين يك مثقال چرب نموده حب ساخته بورق نقره پيچيده وقت خواب فرو برند بعد از آن آب گرم يك پياله بنوشند * صفت گاوزبان گل بنفشه گل نيلوفر عنب الثعلب پرسياوشان شاهتره افتيمون از هريك دو مثقال سناء مكي تمرهندي منقى ازحب وليف از هريك چهار مثقال افتيمون را دركتان بسته باقي ادويه را جوشانيده در آخر جوش افتيمون را انداخته پس فرود آورده صافي نموده فلوس خيارشنبر وسكنجبين افتيمون از هريك پانزده مثقال شيرخشت خراساني وترنجبين خراساني از هريك ده مثقال دران حل كرده صافي نموده روغن بادام شيرين يك مثقال داخل كرده بنوشند * غذا در ايام منضج ومسهل نخود آب يا قيمه شوربا تناول نمايند * منضج ومسهل شامل تنقيهٔ صفرا وبلغم وسودا نمايد چهار روز منضج مابين موافق اين نسخه بنوشند * صنعت آن عناب خراساني بيست دانه گاوزبان پرسياوشان عنب الثعلب تخم خيارين نيم كوفته تخم كاسني پوست بيخ كبر وفاى خشك پوست بيخ رازيانه اصل السوس پوست بيخ كرفس گل بابونه از هريك دو مثقال پوست بيخ كاسني آملهٔ منقى بسفايج مقشر شاهتره از هريك سه مثقال آلوى سياه آلوى بخارائي از هريك ده دانه

بدستور جوشانیده صافی نموده شیرخشت خراسانی ترنجبین گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال دران حل کرده صافی نموده
بنوشند بعد از مسهل باین دستور نهم * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه گل بنفشه از هر یک پنج
مثقال تربد سفید دو مثقال شکاعی و برگ شاهسفرم از هر یک سه مثقال بدستور جوشانیده صافی نموده فلوس خیارشنبر
پانزده مثقال دران حل کرده باز صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بیاشامند و اگر خواهند که زیاده
عمل نماید ریوند چینی یک مثقال غاریقون هش سفید نیم مثقال سوده درو نمایند و اگر تنقیهٔ بلغم بیشتر مطلوب باشد
ادویهٔ حاره چون بیخ کبر و بیخ کرفس و تربد و شاهسفرم و غاریقون نباید داخل کرد بلکه تمر هندی و گل بنفشه
و آلوی بخارائی و سرمش و زرشک منقی در مطبوخ اضافه نمایند و سقمونیای مشوی و کتیرا حب ساخته قبل از مطبوخ
فرو برند و اگر حرارت در مزاج غالب باشد بجای مطبوخ ادویه را نقوع نموده بیاشامند * مسهل دیگر منقول
از حضرت سید السند والد ماجد آن مرحوم قدس سره * صنعت آن آلوی بخارائی عناب خراسانی از هر یک ده
دانه تمر هندی منقی پنج مثقال بادرنجبویه شاهتره افتیمون گل بنفشه غنچهٔ گل سرخ از هر یک دو مثقال سنامکی سه مثقال
ادویه را سوای افتیمون در نیم من تبریزی آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند و چون ثلث آب بماند افتیمون را در کتان
بسته دران اندازند و یک جوش دیگر داده فرود آورند و صرهٔ افتیمون را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را
صافی نموده فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یک پانزده مثقال و شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال دران
حل کرده باز صافی نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بیاشامند و غذا نخود آب و مرغ بچه * مسهل که اخراج
صفرا و بلغم نماید * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد شش درم هلیلهٔ سیاه ده درم مویز سرخ منقی از حب پنج درم تربد سفید
مدبر نیم کوفته چهار درم شاهتره هفت درم بجوشانند و صافی نموده فلوس خیارشنبر پانزده درم دران حل کرده مرتبهٔ
ثانی صافی نموده روغن بادام شیرین یک درم بران بچکانند و بنوشند * مسهل دیگر که اسهال سودا و اخلاط محترقه نماید
نافع است از برای بهق و برص و کلف و نمش * صنعت آن به نسخهٔ قلانسی که اول مرتبه ایارج فیقرا و غاریقون هش سفید
از هر یک یک درم و نیم کثیرا یک دانگ سوده بروغن بادام شیرین یک درم چرب نموده حب ساخته بورق نقره پیچیده وقت
سحر با آب گرم فرو برند و بعد از دو ساعت و نیم که قریب یک پاس باشد این مطبوخ را بنوشند پوست هلیلهٔ کابلی ده درم هلیلهٔ
سیاه پنج درم مویز منقی از حب ده درم تربد سفید نیم کوفته اذخر مکی اصل السوس محکوک مرضوض از هر یک سه درم
بسفایج فستقی نیم کوفته پنج درم انجیر زرد ده دانه افتیمون ده درم مصطکی انیسون تخم کرفس از هر یک دو درم بدستور
جوشانیده صافی نموده بنوشند * مسهل دیگر که آشامیده می شود در امراض کبد و طحال و استسقا و سلها * صنعت آن
به نسخهٔ قلانسی اول مرتبه ایارج فیقرا یک درم غاریقون هش سفید از پشت غربال موئی گذرانیده پنج درم هر دو را
بروغن بادام شیرین یک درم چرب نموده بسکنجبین سرشته حب ساخته فرو برند و بعد از ان آب نیم گرم قدری بنوشند و بعد
از دو ساعت و نیم مویز دانه بیرون آورده ده درم اقیحون اسارون غافث اذخر سنبل الطیب افسنتین رومی از هر یک سه
درم پوست هلیلهٔ کابلی هفت درم شاهتره ده درم تمر هندی منقی از حب و لیف ده درم عناب ده دانه بدستور صافی نموده فلوس
خیارشنبر پنج درم دران حل کرده مرتبهٔ دیگر صافی نموده روغن بادام شیرین یک درم بران چکانیده بیاشامند * مسهل دیگر
نافع از برای غب و جمیع امراض حاده * صنعت آن آلوی سیاه چهل دانه سپستان بیست دانه مویز منقی از حب بیست دانه عناب

ده دانه گل سرخ منزوع الاقماع ریوند چینی نیم کوفته ازهریك یکمثقال شاهتره پنجدرم عنب الثعلب دهدرم تخم کاسنی سه
درم تخم کشوث سه درم گاوزبان گل نیلوفر ازهریك چهاردرم پوست بیخ کاسنی یکمثقال بدستور جوشانیده صافی نموده تمرهندی
منقی ازحب ولیف ده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت خراسانی چهل درم گلقند سکری ده درم دران حل کرده
صافی نموده روغن بادام شیرین یکدرم داخل کرده بقدر حاجت وقوت بنوشند * مسهل دیگر که درمصر وشام وبغداد رشام وغیر از
مشهور بمطبوخ فواکه است این مسهل را اکثر مردم استعمال میکنند درفصل ربیع وخریف اسهال اخلاط مختلفه ممتزجه از
بلغم وصفرا وسودا میکنند ودفع میکنند فضول ردیه را واین مسهل را منافع بسیار است * صنعت آن بنسخهٔ قلانسی مویز منقی
پانزده عدد پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی گاوزبان اصل السوس محکوک مرضوض پرسیاوشان گل خطمی تخم شاهتره
نیم کوفته زرشك منقی ازهریك سه درم سنامکی بسفایج فستقی افتیمون ازهریك چهاردرم عناب سپستان آلوی سیاه ازهریك
پانزده عدد تمرهندی منقی ازحب ولیف پانزده درم تخم کشوث سربنفشه ازهریك سی درم ادویه را آنچه کوفتنی است نیم
کوفته افتیمون را درکتان بسته نگاهدارند وباقی ادویه را درچهارصد درم آب خالص بخیسانند یکشبانروز پس بجوشانند
آن مقدار که ربع آب بماند پس صرهٔ افتیمون را دران انداخته دوجوش دیگر دهند پس صره را بمالند وبفشارند
ومطبوخ را صافی نموده فلوس خیارشنبر دوازده درم ترنجبین خراسانی ده درم دران حل کرده صافی نموده
دوازده درم جلاب سکری ویك ملعقه روغن بادام شیرین داخل کرده وریوند چینی سوده نیم درم بران پاشیده
نیم گرم بنوشند جمله یك شربت است * مسهل دیگر بنسخهٔ قلانسی مویز منقی ازحب بیست وپنج درم آلوی سیاه
سی دانه عناب ده دانه شاهتره پنجدرم انیسون یك مثقال مصطکی رومی یك مثقال تربد سفید مدبر نیم کوفته سه
درم مجموع را درآب بجوشانند وازان نیم رطل گرفته مقدار نیم درم تمرهندی منقی ازحب ولیف پانزده درم
سنامکی پنجدرم شاهتره شش درم سربنفشه چهاردرم گل سرخ شش درم افسنتین رومی پنجدرم برگ لبلاب
ده درم شکاعی بادآورد ازهریك سه درم تخم کاسنی تخم کشوث اصل السوس ازهریك چهاردرم رازیانه انیسون
ازهریك یکدرم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیك رطل برسد فروذ آورده بپالایند ویکدرم ایارج فیقرا ویکدانه
ونیم محمودهٔ مشوی دران حل کرده بیاشامند واگر ایارج فیقرا ومحموده را حب ساخته پیش از مطبوخ بخورند
فرو برند بهتر است * مسهل دیگر بنسخهٔ ابن جزله * صنعت آن تربد سفید مجوف مدبر نیم کوفته بیخ سوسن
آسمانجونی زراوند طویل سکبینج صعتر فارسی برگ غافث افسنتین رومی استوك جاوشیر تخم کرفس اجزا مساوی
همه را درمثلث بخیسانند ودرنبیذ عسل بجوشانند وصافی کنند وهرروز چهار اوقیه آن را بنوشند شکم ونمیه
یعنی بول براند * مسهل که دفع مادهٔ سودا کند * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه ازهریك یکدرم افتیمون قرنفل
ازهریك نیم درم کوفته بدواءالمسك تلخ سه درم سرشته سه روز بگذارند تا مختمر شود پس اندر شراب ریحانی حل کرده
بنوشند ودربعض نسخ بجای قرنفل یکدرم ونیم حجر ارمنی مغسول ذکر شده واین بهتر است * مسهل نافع جهت سرفهٔ
حادث از سوء المزاج حار مادی رطب * صنعت آن عناب سی عدد بنفشه هشت درم دریك ونیم من آب بجوشانند
تا بنصف رسد مالیده صاف نموده هفتاد درم ازان را گرفته ده درم مغز فلوس خیارشنبر بیست درم ترنجبین وده درم
شکر وسه درم برگ گاوزبان نرم کوفته بیخته بران پاشیده گرم نموده بیاشامند * منضج سودا وبلغم که قبل از مسهل باید

آشامیده شود * صنعت آن به نسخهٔ حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین مویز بیدانه ده مثقال گل گاوزبان
بادرنجبویه شکوفهٔ غافث پرسیاوشان گل بابونه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه زوفای خشک
آملهٔ مقشر شکاعی بادآورد از هریک دو مثقال عناب بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره سه مثقال تخم کسوث
تخم رازیانه از هریک یک و نیم درم در آب بجوشانند صاف کرده گلقند آفتابی پنج مثقال ترنجبین شیرخشت
از هر یک دو مثقال در آن حل کرده باز صاف نموده بیاشامند باید که مقدار آب سه صد مثقال که بربع باز آید
* منضج جهت سودا که از صفرای محترقه باشد * صنعت آن آلوی بخارائی پانزده عدد پوست بیخ کاسنی بنفشه
عنب الثعلب پرسیاوشان شاهتره خشک شکوفه غافث تخم خیار از هر یک سه مثقال عناب سپستان از هر یک بیست
عدد آملهٔ منقی تخم کاسنی گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو مثقال در همان مقدار آب بجوشانند تا بربع آید
با آن مقدار شیرخشت و ترنجبین استعمال نمایند * منضج دیگر هرگاه صفرا و بلغم مرکب باشد * صنعت آن زوفای
خشک اصل السوس مقشر شکاعی بادآورد تخم کشوث انیسون گل بابونه از هر یک دو مثقال عنب الثعلب پوست بیخ
کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک سه مثقال آلوی بخارائی پانزده دانه عناب سپستان از هر یک بیست عدد در آب
بجوشانند و با گلقند پنج مثقال و سکنجبین ده مثقال بنوشند * مسهل سودا و بلغم در منضج سودا * صنعت آن سنا مکی سه مثقال
پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون بسفایج فستقی از هر یک چهار مثقال تمر هندی ده مثقال تربد سفید خراشیده
بروغن بادام چرب نموده اسطوخودوس از هر یک دو مثقال در طبخ اضافه نموده با فلوس خیار شنبر و ترنجبین
از هر یک ده مثقال روغن بادام دو مثقال لاجورد غیر مغسول ملح هندی نفطی از هر یک دو دانگ شحم حنظل یک دانگ
استعمال نمایند * مسهل صفرا و سودا که در منضج باید داخل نمود جهت اخراج این هر دو خلط * صنعت آن پوست
هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی بنفشه افتیمون سنا مکی از هر یک چهار مثقال در مطبوخ بیفزایند و با خیار شنبر و شیرخشت و تمر هندی
از هر یک ده مثقال محمودهٔ مشوی یک دانگ روغن بادام دو مثقال و بیاشامند * صنعت مسهل بلغم و صفرا در منضج اضافه
باید نمود جهت اخراج هر دو ریوند چینی فقاح اذخر تربد خراشیده قنطوریون دقیق افسنتین رومی گل سرخ از هر یک
دو مثقال سنا مکی پوست هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ زرد تمر هندی از هر یک پنج مثقال آلوی بخارائی پانزده دانه در مطبوخ
بیفزایند و مغز فلوس خیار شنبر ده مثقال روغن بادام دو مثقال غاریقون نیم مثقال محمودهٔ مشوی دو دانگ داخل کرده
بنوشند و بعض نسخ مطبوخات مسهله در مطبوخات ان شاء الله تع خواهد آمد اینجا باین مقدار اکتفا نمود * مسیر بفتح میم
کسر سین مهمله و سکون یا و رای مهمله مربای گل و امثال است و در وقوع ذکر یافت

* فصل در بیان نسخ مسی *

بدانکه مسی بکسر میم و تشدید سین مهمله بلغت هندی دندان را گویند و چون این ادویه مستعمل بدندان و لثه اند و نسبت بدندان
دارند لهذا مسی نامند و فی الحقیقة اینها از جملهٔ سنونات اند * مسی که جهت تقویت لثه و استحکام دندان و رفع الم آن
نافع است * صنعت آن برادهٔ آهن برسنگ نرم سائیده پوست انار زاج از هر یک نیم سیر هر چهار جزو را بسیار نرم سائیده
بر دندان بمالند و بعضی بجای آهن توبال مس میکنند * مسی دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن برادهٔ آهن
دوازده توله مازوی سبز هشت توله توتیای اخضر هندی کت سفید از هر یک یکتوله میر اکسیس که زاج اخضر است شش ماشه
بسیار نرم سوده استعمال نمایند و اگر جهت زیادتی تقویت و خوشبوئی دهان گل مالتی و فوفل از هر یک یکتوله اضافه نمایند

و توتیا و زاج را بریان میکنند نیکو است * مسی دیگر قسم اعلا و خوشرنگ * صنعت آن برادهٔ آهن یک سیر و یک پا و هندی
مازوی سبز یک پا و توتیای هندی بریان نیم پا هر یکی را جدا جدا کوفته بیخته خوب باریک نموده وزن کرده با هم ممزوج نمایند
باز بسایند تا مخلوط شود و در شیشه نگاه دارند بوقت حاجت بر دندان بمالند * مسی دیگر که همان نفع بخشد و دندان
متحرک را قوی کرداند و از حرکت باز دارد * صنعت آن برادهٔ آهن پوست درخت مولسری کت سفید که بهندی پان
کویند هلیلهٔ سیاه از هر یک سه توله توتیای هندی میراکسیس که زاج اخضر است کرد چوب چینی از هر یک یک توله
زاج سفید دو توله پوست انار ترش نیم توله ادویه را جدا جدا کوفته بیخته برادهٔ آهن را بر روی سنگ نرم سوده درهم کرده
بر دندان ولثه بمالند و اکر درد و وجع در لثه معلوم کردد یک مرتبه مضمضه بروغن کنجد و پنج شش مرتبه بآب کرم جهت
رفع آن نمایند * مسی دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن برادهٔ مس پوست انار از هر یک نیم سیر مازوی سبز ربع سیر زاج
سفید یک سیر اجزا را جدا جدا کوفته بیخته سرمه سا نموده بر دندان ولثه بمالند * مسی نوع دیگر * صنعت آن ریزهٔ آهن
پنج توله توتیای هندی بریان چهار ماشه مازو شش ماشه هلیلهٔ زرد یک عدد کات سفید شش ماشه علی الرسم مرتب نمایند و
بر دندان بمالند * مسی دیگر * صنعت آن توبال آهن که بهندی لوها چون کویند نیم آثار مازو ربع آثار هلیلهٔ کابلی تمن
آثار توتیای هندی برشته زاج اخضر از هر یک یک و نیم دام سماق منقی دو دام کات سفید یک دام علی الرسم مرتب نمایند
و بکار برند * مسی نوع دیگر * صنعت آن گل سرخ سنبل الطیب زرنباد گلنار صمغ عربی لبان سفید جدوار مجرب اجزا
مساوی کوفته بیخته سنون سازند و در نسخهٔ دیگر مصطکی و طباشیر و دانه هیل کلان نیز داخل است و اگر نیم وزن تمام اجزا
مسی به نسخهٔ قبل ممزوج نموده استعمال نمایند بهتر است و اگر وقت خواب مالیده بخوابند که بعد از آن مضمضه نکنند
اولی است و اکثر سنونات در حرف السین مع النون ذکر یافت * باب المیم مع الصاد المهملة * مصطکی بدانکه مصطکی
بفتح میم و سکون صاد مهمله و فتح طای مهمله و کسر کاف و یای و بضم اول و سکون ثانی و فتح ثالث و رابع و با الف در آخر نیز بعضی
خوانده اند معرب از مصطخا یونانی است و بسریانی کیا و برومی مصطخی و بعربی علک رومی و کبه نیز نامند و آن صمغ درختی
است که در سباط میشود چوب و برگ آن لطیف و نازک مثل اراک برگ و ثمر آن مائل بتلخی و آن صمغ در بودن آفتاب در
برج جوزا و حوالی آن از درخت آن مستخرج میشود و قوت آن تا بیست سال باقی میماند و آن دو قسم است قسمی سفید نو
خوشبوی صاف شفاف با اندک شیرینی و چسپندگی بسیار بدندان در وقت خائیدن و تازهٔ آن بحدی نرم است که سائیده
نمی شود و این را نبطی نامند و بهترین آن بزرگ دانه است و این قسم مثل صموغ دیگر از قوت طبیعت از جوف درخت
تراوش کرده بیرون می آید بدون اعانت از خارج بخراش درخت آن و غیره * و قسم دوم سیاه با تلخی و در اوصاف مثل کوا
مثل آن و قابل سحق است و این را قبطی می نامند و بعضی کفته اند که این قسم بزدن تیغ بر ساق و شاخهای درخت
آن و تراوش رطوبات از آن حاصل میکردد و دیگران کفته اند که چوب و شاخهای نازک و برگ تازهٔ آن جوش داده
صاف نموده منعقد می سازند و این قسم یافته میشود در زمین صافن از اعمال روس قریب به ترکستان از اقلیم پنجم و این قسم
ردی غیر جید است و مصطکی کرم و خشک در آخر دوم و بعضی خشک در سوم دانسته اند و شیخ الرئیس رح کفته که این
کرمی و خشکی که در آن است در درخت آن نیست و آن لطیف و معتدل است در سردی و کرمی ترکیب آن از جوهر لطیف
مائی اندک کرم و جوهر کثیف و جوهر ارضی و همچنین اجزای آن و مصطکی لطیف و قابض و محلل و جالی و رافع صداع و نزلات

بارده است شربا ونفوخا واستنشاقا باروغن زنبق وخائیدن وسنون آن به تنهائی یا با دویهٔ دیگر جهت استحکام دندانها
ولثه وروبانیدن گوشت آن وتسکین درد وجع آن وخوشبوئی دهان وجلب رطوبات از حوالی کام وزبان ودماغ وتقویت
معده بالمشارکة نافع وذرور آن درچشم جهت الصاق شعر منقلب وخوردن آن جهت سرفه ونفث الدم وتقویت معده وکبد
وامعا وکرده وخوشبو نمودن معده وبرانگیختن اشتهای طعام وکسر ریاح ورفع قراقر وسوء الهضم وفواق ریحی وریاح
غلیظه وتحریک جشا وجبر کسر عظام وکوفتگی اعضا وضربه وسقطه واورام احشا وگفته اند که سیاه قبطی آن موافقتر است
از برای تحلیل صلابات وذرور آن جهت تحلیل اورام وشکستگی اعضا وبجا شدن آن والتحام قروح بعد پاشیدن
ویا شستن عضو بآب مطبوخ اجزای آن وبستن آن عضو بپارچه بعد پاشیدن مصطکی وزائل کنندهٔ مغص خصوصا با آب
گرم وبا آب سرد منحدر میکرداند بلغم ورطوبات را از معده ودفع میکند آنرا صاحب شفاء الاسقام گفته که چون مصطکی را
با آب سرد بیاشامند احداث بلغم ورطوبت مینماید در معده وچون با آب گرم بیاشامند احداث نمی نماید وا ....
معده رطوبت بسیار باشد ومصطکی را با آب سرد که در آن کلقند مالیده صاف نموده باشند بیاشامند لینت طبع می نماید
بعسر ومداومت بر آن باعث حبس وبستگی شکم است وچون خلط کرده شود با ادویهٔ قاطعهٔ دم اعانت میکند آنرا بر قطع
حبس آن وچون خائیده شود با اندکی صبر جذب میکند بلغم را از سر وچون طلا کرده شود بر بشره نیکو وسرخ میکرداند
آن را وخوردن آن با غاریقون مسهل بلغم وبا صبر مسهل صفرا وبا هلیلجات مسهل سودا است ونافع است وسواس وحدیث
نفس ومبادی مالیخولیا را وساکن کنندهٔ نوازل وصاف کنندهٔ قصبهٔ ریه است وبا کهربا جهت قطع نفث الدم وبا کندر جهت حدت
ذهن وفهم وحافظه وچون با روغن کنجد جوش دهند وبچکانند در گوش میکشاید سدهٔ آنرا ودور میکرداند کری را وچون د...
آتش اندازند وپارچهٔ پنبه را بگلاب ترکرده بدود آن داشته برچشم صاحب رمد گذارند تسکین دهد درد آنرا وچون در آب
جوش دهند وبیاشامند جهت نزف الدم واسهال وتقویت احشا مفید وچون نطول نمایند بر مقعدهٔ مسترخی ورحم کثیر
الرطوبت تقویت می بخشد وخشک میکرداند آن هر دو را وچون بجوشانند با زیت وطلا کنند بر بدن زائل میکرداند لرز ...
تپهای بارده وکزاز ورعشه وضربان ومانندگی اعضا را ومجرب دانسته اند وچون بجوشانند یکدرهم ازان را در یک رطل آب
در کوزهٔ تازه تا اینکه برود ثلث آن آب وتازه کنند کوزه را هر مرتبه یعنی چون آن آب صرف گردد وتمام شود باز در کوزهٔ نو ...
نمایند نافع است آن آب استسقا وقی وغثیان وزحیر ومقوی هضم است ومجرب است وهمچنین اجزای درخت آنرا چون
بجوشانند وبنوشند همین منفعت دارد وگفته اند جمیع اجزای درخت آن از ثمر وبرگ واغصان وبیخ وساق قابض است
وپوست بیخ آن قائم مقام اقاقیه وهوفقسطیداس است که عصارهٔ لحیة التیس باشد وهمچنین عصارهٔ برگ تازه آن واز ...
آن روغنی ترتیب میدهند وآن شدید القبض ولطیف وملین ومحلل اورام ورياح است ومالیدن وخوردن آن جهت
اوجاع ارحام وسیلان رطوبات ردیهٔ آن وبرآمدگی رحم ومقعده نافع است شربا وتدهینا وتدهین آن بر موضع کرده ومثانه تحلیل
ریاح آن وبر معده جهت تقویت وتحلیل ریاح آن وجهت هیضه وفواق وسوء الهضم وقطور آن در گوش تحلیل ریاح ووجع
آن ومضمضهٔ روغن آن مستحکم کنندهٔ دندان متحرک است ومالیدن آن بر اوجاع بارده وتعقد مفاصل با روغنهای ...
محلل وبه تنهائی برای التحام قروح وپاشیدن مصطکی نرم سوده بران وبستن آن بپارچه باعث تسکین وجع وتحلیل اورام
والتحام قروح است وچون بجوشانند اجزای آن را بتمامی با آب ومکرر کنند یعنی آب را صاف کرده با اجزای تازه داخل

کرده جوش دهند وهمین قسم تا آنکه غلیظ کردد می باشد نافع جهت نفث الدم و اسهال وقرحهٔ امعا وبیرون آمدن
ناف ورحم ومکررشستن عضویکه کوشت آن رفته باشد بسبب حرارت بآب طبیخ آن جهت رویانیدن کوشت آن وهمچنین
پاشیدن آن بران بشرط ادامت وتکرارعمل ونطول بآن مقوي عضو مسترخي وجبر استخوان شکسته وضربه وسقطه
کوفتکي اعضا وضماد برک آن باسافل بدن ورحم که برآمده باشد بسبب سردي نافع است ومسواک کردن بشاخهای آن
جلا دهندهٔ دندان ومقوي آن وسخت کنندهٔ لثه است وکفته اند مصطکي مضر بمثانه است واصلاح آن خیسانیدن آن است
یک شبانروز در سرکهٔ انکوري پیش از استعمال وکویند بعد ازان خشک کرده با کثیرا سوده استعمال نمایند وکویند مصلح
آن قند وصمغ عربي است ونیز کفته اند که مصلح آن مغز کردکان وکشنیز است وبدل آن کندر بوزن آن ویک وزن ونیم آن
علک البطم ودر تقویت معده وجکر بوزن آن اذخر وقدر شربتش تا یک مثقال است * وطریقه داخل نمودن مصطکي تا آنکه
که بسبب نرمي سائیده نشود در تراکیب بدان قسم است که در جوارشات ومعاجین که دران عسل ونبات وامثال آن داخل
است بعد بقوام آمدن وکم شدن کرمي آن اول مصطکي را اندک اندک دران اندازند وبه تیر معجون سازي حرکت
دهند تا کداخته کردد پس ادویهٔ دیکر داخل نمایند اکر مرکب باشد واکر عسل یا نبات داخل نداشته باشد مثل حبوب
در روغن بادام یا پسته درقدر مضاعف حل کرده داخل نمایند وباقدری از ادویهٔ خشک را کوفته بیخته درهاون سنکي بیخته
ودانه مصطکي را دران انداخته بملایمت بدسته بمالند تا نرم کردد وبچسپد واین دوقسم براى جوارشات ومعاجین
نیز خوب است

* فصل در ذکر نسخ جوارشاتیکه اصل وعمود درانها مصطکي است * جوارش مصطکي سادهٔ سردي
جکر ومعده رانافع باشد وبلغم دفع کند وآب رفتن از دهان بازدارد * صنعت آن مصطکي سه مثقال کوفته قند سفید یکمن
قند را با کلاب پنجاه درم حل کرده بقوام آورند پس مصطکي را داخل کرده بر روی سنک بریزند وبریده بکاربرند * جوارش
مصطکي دیکر جمیع امراض باردهٔ معده وجکر وامراضیکه بمشارکت این دو عضو باشد خصوصا صداع بمشارکت معده وبسبب
مادهٔ باردهٔ بلغمي را بنهایت نافع است * صنعت آن مصطکي رومي سه درم دارچیني پنج درم سوده یکرطل قند سفید را
درکلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را بآن سرشته بر روی سنک بریزند واکر طبع قابض باشد بجای دارچیني تربد سفید
مدبر بوزن آن داخل نمایند مقدار مستعمل ازان دو مثقال * جوارش مصطکي مرکب سردي معده را نافع است واز برای
ضعف معده وقلب بارد واسهال بلغمي وضعف جکر ورفتن آب از دهان وخفقان بارد مفید * صنعت آن مصطکي رومي
فلفل سیاه نانخواه کبابهٔ چیني زیرهٔ کرماني مد بر زیرهٔ سبز کرویا ورق کل سرخ پوست زرد اترج تخم کاسني رازیانه لندن
کشنیز خشک بادرنجبویه کل کاوزبان زرنباد زعفران سنبل الطیب ازهریک پنج مثقال دارچیني سیلاني زنجبیل قاقله ازهریک
ده مثقال قند سفید عسل مصفی مساوي ازهردو سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر جوارش سازند شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال * حب مصطکي جهت تقویت معدهٔ ضعیفه که دروی بلغم وریح متولد شود وباعث رنجها کردد نفع
تمام دارد * صنعت آن مصطکي سه درم هلیلهٔ سیاه چهار درم پوست هلیلهٔ زرد یکدرم ونیم زنجبیل سنبل الطیب
ازهریک دودرم ملح هندي یکدرم صبر هشت درم بآب کندنا حب سازند شربتی یکدرم * حب مصطکي سرفه را نافع
بود چون یک حب وقت خواب بخورند زکام ونزله را نافع باشد ومنع سیلان مني کنند * صنعت آن مصطکي رومي زعفران
ازهریک یک جزو افیون چهار جزو کوفته بیخته حب ها سازند هرحبي بقدر فلفلی شربتی یک حب * دهن المصطکي محلل

ومقوی اعصاب و شرب و ضماد آن جهت امراض رحم و معده و ضعف احشا و اسهال رطوبی و علل جگر و درد و مثقال آن
جهت قرحهٔ باطن و حقنهٔ آن جهت قرحهٔ امعا و طلای آن جهت رفع آثار جلد و نیکوئی رنگ رخسار مفید است * صنعت آن
مصطکی رومی ده درم روغن گل سرخ چهل درم سوده و در شیشه قوی الجسم کنند و شیشه را در آب گرم بگذارند
تا بسبب گرمی آن مصطکی گداخته شود و با روغن مخلوط گردد * دهن مصطکی بطریقهٔ حکمای فرنگ * صنعت آن مصطکی
نیم آثار جریش کوبیده با هشت توله شراب انگوری خالص و چهار توله درد شراب که بزبان فرنگی مارترو دوارته نامند
آمیخته یک شبانروز بگذارند پس یک آثار روغن کنجد تازه خالص ممزوج نموده در قرع و انبیق مقطر نمایند و بعد
تقطیر مائیت را از دهن جدا نموده در ظرفی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و در این خواص و منافع از نسخهٔ
قبل اقوی و انفع است و در مواضع مذکوره و غیر آن و بعضی بدل یک آثار دو آثار روغن کنجد داخل نموده در ظرف
سفالی کرده بر آتش احکم میگذارند تا مصطکی گداخته شراب بسوزد پس صاف نموده بکار میبرند و اگر بدل روغن
کنجد روغن گل کنند بهتر است * سفوف مصطکی بادهای معده را دفع کند و اخلاط غلیظهٔ بلغمیه را تحلیل دهد و فضول
منحدر سازد و طبع را نرم دارد و چون سه روز متوالی بخورند معده را تقویت عظیم بخشد * صنعت آن مصطکی با
جز پوست هلیلهٔ کابلی برگ سنا مکی تخم رازیانه از هر یک دو جزو دانهٔ هیل قاقلهٔ کبار زنجبیل تربد سفید تخم و
مدبر از هر یک نیم جزو سفوف نموده شربتی چهار درم قبل از طعام و بعد از طعام توان خورد اما بعد از طعام اغذیه
اجابت مینماید * مصوص بفتح میم و ضم صاد اول و در میان دو صاد واو ساکن باصطلاح اطبا سیخ کباب چاشنی دار را نامند
حقیقة و مجازا قلیهٔ چاشنی دار است * مصوص که قطع قی و خلفه نماید * صنعت آن حب الرمان سماق منقی حب الآس
زرشک کشنیز خشک مویز با تخم کشنیز تر بقلة الحماض نرم کوفته بدراج و یا طیهوج یا کبوتر بچه ذبح نموده پاک کرده
شسته مالیده بر آتش کباب نموده بخورند * مصوص دیگر که همین نفع دارد * صنعت آن بگیرند دراج یا کبک یا طیهوج
یا کبوتر بچه یا خروس بچه یا گنجشک هر کدام که خواهند ذبح نموده از آلایش شکم پاک و صاف نمایند و کرفس و سداب
و نعناع و انیسون و کرویا و زیرهٔ کرمانی و کشنیز خشک و نانخواه جبلی کوفته بیخته بر آن مالیده سیخ کباب نموده تناول
نمایند * مصوص دیگر که آن را نارباج نیز نامند و همان منفعت دارد * صنعت آن حب الرمان مویز سرخ با دانه
هردو را نرم کوفته در آب انار میخوش و آب غوره مالیده صاف کرده بکشنیز خشک و حماض مطیب نموده با گوشت ملائم
طبخ نمایند تا آنکه نضج یابد و فی الجمله غلیظ گردد پس دراج یا کبوتر بچه یا طیهوج و امثال اینها پخته در آن اندازند
و اندکی نمک و زرشک داخل کرده یک دو جوشی داده تناول نمایند * مصوص دیگر و آن غذائی است نیکو مر صاحب
مزاج گرم را نزد حرارت کبد و امراض حارهٔ آن و اسهال حادث از قبل آن * صنعت آن بگیرند جوزهٔ یا مرغ جوان
و یا گوشت برهٔ ملک و یا بزغاله از هر یک که خواهند و با سبزیهای مناسب مانند برگ خرفه و کاسنی و اسفناج
و کشنیز تازه و برگ عنب الثعلب و امثال اینها و با زیره و ادویهٔ خوشبو بحسب احتیاج پخته با آب زرشک یا حب الرمان
حامض و یا سماق و امثال اینها چاشنی نموده ساده یا چاشنی دار تناول نمایند و این بعینه قلیهٔ انبرباریس و رمان
و سماق و امثال اینها است و ذکر یافت

* باب المیم مع الضاد المعجمة *

* فصل در ذکر ادویهٔ مضمضها *

* بدانکه مضمضه بر وزن فعلله ادویهٔ مائعه را گویند که جهت امراض دهان و اسنان در دهان کنند و حرکت دهند و زمانی

نگاهداشته بر یزند * مضمضه که جهت رفع رطوبات بن دندان وحرکت اسنان نافع است * صنعت آن سنبل الطیب
گل سرخ جوز السرو سعد ثمرة الطرفا اجزا بالسویه باآب جوشانیده بآن مضمضه نمایند * مضمضه جهت قلاع دهان وخون
رفتن از بن دندان وتعفن وجوشش لثه ورویانیدن گوشت آن نافع * صنعت آن توتیای کرمانی مغسول سی وهشت مثقال
بنفشه نوزده مثقال شکرخام یك مثقال بنفشه را با برابر اجزا با سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته درشیشه کنند و ضبط نمایند
وعند الحاجت مضمضه فرمایند و بجهت جوشش دهان بدل سرکه بیست مثقال آب انار یا آب کشنیز تازه نمایند و مکرر
مضمضه کنند و بجهت قطع خون ورویانیدن گوشت با سرکه وهرگاه سرکه یا آب انار و کشنیز تمام شود تجدید نمایند
همچنین تا یك سال قوت این می ماند خصوص که با سرکه باشد * مطبوخیکه قبل از استعمال سنونات بکار بوده میشود جهت
زیادتی تاثیر اینها * صنعت آن تخم گل سرخ زرشك بادانه ثمرة الطرفا برگ صنوبر برگ زیتون از هریك یك جزو
بیخ بارتنك یك جزو ونیم جوشانیده صاف نموده نیم جزو شب یمانی دران حل کرده مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر جهت
ورم لثه وسستی آن * صنعت آن طراثیث شب یمانی پوست انار سماق بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر
جهت قلاع وجوشش دهان دراوائل * صنعت آن آب برگ علیق آب برگ بارتنك آب به سرکه که دران عدس وخبازی
وشاخهای تازهٔ تاك وآرد جو جوشانیده باشند مضمضه نمایند و بدستور گزمازج گلنار کشنیز خشك پوست انار عفص
بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه جهت قلاع بلغمی * صنعت آن برنجاسف برگ زیتون مامیران پوست انار
عفص بالسویه جوشانیده مضمضه نمایند * مضمضه که قلاع بلغمی راسودمند بود * صنعت آن عاقرقرحا مامیران تخم تره
قیصوم مرزنجوش برگ زیتون درسرکه وآب ممزوج کرده جوشانیده صاف کرده مضمضه نمایند * مضمضه جهت قلاع و
جوشش دهان حادث ازمادهٔ بلغم * صنعت آن انجیر خشك مویب اکلیل الملك بابونه ازهریك جزوی جوشانیده مضمضه
نمایند * مضمضه که ورم بلغم رانافع بود * صنعت آن تخم شبت بابونه حلبه بزرکتان اکلیل الملك ازهریك قدری درماء
العسل جوشانیده صاف کرده مضمضه نمایند * مضمضه که ورم دندان که بسبب برودت ورطوبت باشد نافع بود * صنعت آن
پودنهٔ دشتی عاقرقرحا بیخ کبر زوفای خشک ازهریك قدری درسرکه جوشانیده مضمضه کنند * مضمضهٔ دیگر که همین اثر دارد
* صنعت آن پوست بیخ کبر زراوند مدحرج عاقرقرحا ازهریك دو درم کوفته بیخته درسرکه جوشانیده مضمضه کنند
* مضمضهٔ دیگر که قلاع وجوشش دهان را مفید بود * صنعت آن فلفل گلنار سماق مامیران مازو ازهریك قدری درسرکه
جوشانیده صاف کرده قدری گلاب داخل کرده مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر که قلاع وجوشش دهان را مفید بود
* صنعت آن کشنیز خشك عدس مقشر ازهریك دو درم طباشیر یك درم اجزا کوفته با آب کشنیز سبز مضمضه کنند * مضمضهٔ دیگر
که ورم زبان که ازحرارت باشد نافع بود * صنعت آن عناب ده دانه عدس پنجدرم عنب الثعلب بوزن آن بجوشانند
صاف کنند وقدری آب کشنیز سبز ورب توت دران بیامیزند و مضمضه کنند * مضمضهٔ دیگر که ورم بن دندان را که از
حرارت باشد سودمند بود * صنعت آن آب برگ کاهو آب کشنیز تازه آب برگ خرفه سرکه گلاب ازهریك قدری درهم نموده
حبهٔ کافور وافتیمون دران حل کرده مضمضه کنند * مضمضهٔ دیگر اورام بن دندان حادث از نزلات دماغی وزکام راسود
دارد * صنعت آن پوست ریشهٔ درخت گز پوست خشخاش ازهریك آنچه خواهند در دیگ سربسته طبخ نمایند و بخور آن را
بگیرند وبآب آن نیم گرم مضمضه نمایند * مضمضهٔ دیگر که همان منفعت بخشد * صنعت آن پوست خشخاش گزمازج گلنار

ريشهٔ درخت گز بنفشه گل سرخ از هريك قدري جوشانيده صاف نموده نيم گرم مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر كه جوشش زبان
و بن دندان و خون آمدن از بن دندان را سود دارد * صنعت آن قرط طراثيث ماز و پوست انار گزمازج گلنار جوز السرو
از هريك جزوي جوشانيده صاف كرده نيم گرم مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر قلاع و جوشش دهان و زبان و بن دندان و
خون آمدن از آن را مفيد بود * صنعت آن برگ زيتون برگ حماض سماق آب برگ خرفه آب كشنيز سبز آب عصى
الراعي از هريك قدري درهم ممزوج كرده يك قيراط كافور در آن حل كرده مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه درد دندان
را ساكن كند و مواد را تحليل دهد * صنعت آن خربق سفيد عاقرقرحا شيطرج هندي از هريك قدري جوشانيده صاف
كرده نيم گرم مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه تحليل مواد غليظ كه در بن دندان متمكن باشد نمايد و درد را
ساكن سازد * صنعت آن شحم حنظل عاقرقرحا مويزج گلنار از هريك قدري با سركه جوشانيده مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر
از محمد بن زكريا درد دندان را زائل نمايد و مجرب است * صنعت آن دانهٔ سير پاك كرده ده عدد لنك ربع
مثقال مورد يك كف در سركه بجوشانند و بچوب صنوبر برهم زنند و صاف نموده مضمضه كنند * مضمضهٔ ديگر كه تشنج زبان
را سودمند بود * صنعت آن آب برگ عنب الثعلب لعاب ريشهٔ خطمي روغن بابونه لعاب حلبه درهم نموده مضمضه
نمايند * مضمضهٔ ديگر كه تشنج زبان را كه از حمى محرقه و بعد از بيماريهاي حاره حادث شود سودمند بود * صنعت آن لعاب
ريشهٔ خطمي آب برگ عنب الثعلب عصارهٔ عصى الراعي از هريك جزوي روغن بنفشه بادام روغن گل و نيلوفر شير خرا
هريك بقدر كفايت داخل كرده مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه درد دندان و تحريك آن را سود دارد * صنعت آن چوب
آس بيخ كبر اطراف كبر بيخ كاكنج جوز السرو گل سرخ برادهٔ دندان فيل شب يماني اجزا مساوي در سركه جوشانيده مضمضه
نمايند * مضمضهٔ ديگر كه بوي دهان خوش كند و دندان را محكم كرداند * صنعت آن سعد سنبل الطيب گل سرخ انل سرو
جوز السرو گلنار قصب الذريره از هريك جزوي جوشانيده با سركه و گلاب مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر كه بوي دهان
خوش كند و عفونت و رطوبت و لزوجت بن دندان و دهان را زائل سازد * صنعت آن عاقرقرحا قرنفل برگ اترج كباب
چيني سعد كوفي گل سرخ از هريك جزوي نرم كوفته با گلاب و سركه آميخته مضمضه نمايند * مضمضهٔ ديگر ناخوشي طعم دهان
را زائل كند * صنعت آن عاقرقرحا در سركه و گلاب جوشانيده مضمضه نمايند و اگر قدري قرنفل و مصطكي اضافه نمايند بهتر
است * مضمضهٔ ديگر كه خون آمدن از بن دندان باز دارد و دندان را محكم و بوي دهان را خوش و درد را ساكن كرداند
* صنعت آن فوفل گل سرخ عاقرقرحا سعد كوفي سنبل الطيب برگ مورد جوز السرو گزمازج از هريك جزوي جوشانيده
صاف نموده قدري سركهٔ عنصل و گلاب داخل كرده مضمضه نمايند * مضيقات قبل درد و اما ذكر يافته

* باب الميم مع الطاء المهملة * فصل در بيان مطبوخات و نسخ آنها * بدان بدرستيكه مطبوخات ملاين تر و سبك تر اند
بر طبائع و كمتر است گرمي و خشكي آنها از حبوب و سفوف و معاجين و باقي تراكيب مسهله و بي غائله و اسرع اند
در اسهال و موافق اند مواد رقيقه و غليظهٔ متشبثه را جهت رطوبات باله و انتزاع خود اجرام لطيفه قواي ادويه را پس
هم خود بزودي نفوذ مي فرمايند در مجاري ضيقه و اعماق بدن و هم اعضا جذب مينمايند آنها را بالطائف اجرام و قواي
آنها پس متشبثه و مخلوط با خلاط فاسده گشته بزودي و بلا توقف آنها را بواسطهٔ قوتهاي خود تقطيع و اذابه و غسل نموده
دفع مينمايند و خود باقي نمي مانند در بدن بعد اسهال تا اينكه باعث اضطراب و غشي و عطش و غيرها گردند مانند حبوب

و سفوفات و معاجین و غیرها که می مانند بقایای اجرام آنها در خمل معده و لفائف امعا و غیرها متشبث و ملتصق و موجب
امور مذکوره و اسهال ثانیا و یا پیچش و سحج و امثال اینها میکردد و نه مانند عرقها که بسیار لطیف اند و فعل خود تمام
ناکرده میکذرند یا به تحلیل میروند و نه مانند ادهان و املاح و غیرها که هریك بوجهی مضر اند بعضی بسبب شدت نفوذ
و بعضی متشبث و اذیت آنها بقلب و ارواح و قوی و غیرها بسبب حدت و برداءت خود و نیز میباشند نافع از برای کسیکه
بوده باشد در بدن او اخلاط محترقه غالب بجهات مذکوره و زیادتی ترطیب و حصول نضج از طبخ اقوی از نقوعات اند
جهت آنکه با اینها لطائف اجرام و قوای ادویه بیشتر است و نیز نضجی یافته بخلاف آنها که خام اند و رطوبت باله بر آنها
غالب و در قوت ضعیف و نافع اند اینها مر امراض ضعیفه و یا حارة یا بسه در کمال حرارت که برداشت حرارت ملتهبه از طبخ
را نداشته باشند بدانکه مطبوخات میباشند بعضی ساذج یعنی خالی از سرداروج و بعضی مقوی بآنها مانند غاریقون
و ریوند چینی و تربد و سقمونیا و ایارج فیقرا و مانند اینها کل یا بعضی بحسب اعراض که لوبیده بعد از طبخ و صافی نمودن
بر آنها پاشیده یا با کلقند و اشربهٔ مناسبه و یا سکنجبینات و معاجین سرشته اول بخورند و بالای آن مطبوخ را بیاشامند
و بدانکه قوت مطبوخات زیاده بر یکماه باقی نمی ماند اگر نبوده باشد در آنها چیزی شیرین مانند مویز و انجیر و نحوه
و الانهایت تا یکهفته و این نظر بفصول بارده و بلدان لطیف الهوا است و حارهٔ رطبه که آن هنگام بسیار زود فاسد میکردند
در مقدار شربت مطبوخات قوم را اختلاف است بعضی پنجاه درم و بعضی نهایت تا یکصد درم و بعضی تا یکرطل و محققین
این فن را عقیده آن است که مقدار شربت مطبوخات بمقدار یك شربت آن است در حال صحت بدن و عطش عادی
یعنی بعد طبخ لطیفه باید آنمقدار باشد که تواند مریض آشامید نه بسیار کم و نه زیاده که کل و بار باشد بر آن و باقی شائه
آن در مسهلات ذکر یافت * فصل در بیان نسخ مطبوخات * مطبوخ مسهل اخلاط سوداویه مجتمعه در کل بدن
* صنعت آن هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هریك ده درم افتیمون در صره بسته هفت درم بسفایج فستقی سنامکی از هریك
چهار درم اسطوخودوس بادرنجبویه برک کاوزبان کل سرخ فرنجمشك اصل السوس مقشر مرضوض تخم کاسنی رازیانه
انیسون غافث از هریك دو درم انجیر زرد پنجدانه مویز منقی پانزده دانه اصول و بزور را جو لوب نموده سوای افتیمون
که در صره بسته نکاهدارند و همه را شب در آب آن مقدار که ادویه تر کرده بخیسانند و صبح دو رطل دیگر آب داخل کرده
بآتش ملایم طبخ دهند تا به ثلث رسد پس صره افتیمون را در آن اندازند و دو سه جوشی داده فرود آورند و صره
را فشرده دور کنند مطبوخ را قدری مالیده صافی نمایند پس فلوس خیارشنبر مقدار یك اوقیه و شیرخشت و ترنجبین
از هریك ثلث اوقیه در آن حل نموده صافی کرده روغن بادام مقدار دو درم بر آن چکانیده به تنهائی یا بسرداروج
مناسب بیاشامند * مطبوخ تالیف محمد بن زکریا رازی گفته که این مطبوخ بیماریهای سوداوی و داء الثعلب و جرب
و بهق و جذام را سود دارد * صنعت آن هلیلهٔ سیاه بیست درم بسفایج فستقی چهار درم هر دو را نیم کوفته در دو من آب
بجوشانند تا بیکرطل رسد آنگاه هفت درم افتیمون را در پارچه بسته در آن اندازند و یك دو جوشی داده فرود آورند
و پارچهٔ افتیمون را فشرده دور کنند و مطبوخ را صافی نموده شیرخشت و ترنجبین از هریك ده مثقال در آن حل کرده
بیاشامند * مطبوخ مسهل جهت ذات الجنب * صنعت آن عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه بنفشه بیست درم
جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده درم در آن حل کرده باز صاف نموده بیاشامند و اگر قوی تر خواهند

سه درم برگ گاوزبان تا پنجدرم در مطبوخ بیفزایند واگر صفرا غالب نباشد سه درم اصل السوس محکوک مرضوض وسه درم تربد سفید مجوف خراشیده بیفزایند وقلانسی گفته که این سود ورا اولی آن است که بعد ظهور نفث بیفزایند ووزن اصل السوس را ده درم آورده * مطبوخ دیگر که ملین طبع است وصاحب نزله را نافع * صنعت آن بنفشهٔ خشک پنجدرم اصل السوس محکوک ده درم در یکرطل آب بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا به نصف رسد مالیده صاف کرده بیست درم ترنجبین در ان حل کرده باز صافی نموده بیاشامند جمله یک شربت است * مطبوخ دیگر جهت اوجاع مفاصل حادث از صفرا وبلغم * صنعت آن بیخ کرفس بیخ کاسنی تخم کاسنی برگ گاوزبان از هریک سه درم تخم کرفس تخم کشوث از هریک دو درم انیسون بوزیدان ریوند چینی از هریک یک درم گل سرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی سی درم آلوی بخارائی سی دانه علی الرسم جوشانیده صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر ده درم تمر هندی بیست درم شیرخشت چهل درم دران حل نموده صافی کرده یکدانگ محمودهٔ مشوی وسه مثقال تربد سفید مدبر وپنج دانگ انیسون نرم کوبیده بران پاشیده پنجاه درم آب کاکنج بران ریخته بمقدار قوت وبرداشت طبیعت بیاشامند * مطبوخ دیگر حمی غب وجمیع امراض حادهٔ مرکبه را نافع است * صنعت آن آلوی بخارائی چهل عدد سپستان بیست دانه مویز منقی بیست دانه عناب ده دانه گل سرخ ریوند چینی نیم کوفته از هریک یک مثقال شاهتره پنجدرم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی تخم کشوث از هریک سه درم برگ گاوزبان گل نیلوفر از هریک چهار درم بیخ کاسنی یک مثقال علی الرسم طبخ نمایند وصافی نموده پانزده درم تمر هندی خالص از استه ولیف پاک کرده وچهل درم شیرخشت وده درم گلقند دران مالیده صافی کرده بقدر قوت بیاشامند * مطبوخ دیگر بواسیر ورم طحال صلب * صنعت آن هلیلهٔ سیاه شاهتره تربد محکوک از هریک ده درم بیخ اذخر غافث برگ کبر از هریک پنجدرم انیسون اشنه کزمازج تخم کرفس تخم رازیانه از هریک سه درم بطریق مقرر جوش داده صافی نموده مقدار شربت ده اوقیه با یکدرم ایارج فیقرا یا غاریقون یا تربد وشیخ ابن سینا گفته که تجربه کردم من در مطحول مطبوخ زوفای یابس پرسیاوشان تخم فرنجمشک اجزا مساوی شربتی سه درم ووقتیکه ورم بلغمی باشد باید که ابتدا کرده شود باستفراغ بلغم وغذای آن شورباج وزیرباج باکبر باشد * مطبوخ دیگر که اخراج حب القرع ودیدان نماید * صنعت آن بگیرند پوست درخت انار ترش وانار شیرین که تراشیده باشند از طرف بالا بسوی پائین جهت آنکه گفته اند اگر پوست درخت انار از طرف پائین ببالا بگیرند وبیاشامند قی می آورد وبالعکس اسهال ودر آب بخیسانند آن مقدار که چهار انگشت بر روی آن بایستد ویک شب بگذارند وصبح اندک جوشی داده مالیده صاف کرده بیاشامند بعد از آنکه گرسنه خابیده باشند یا شیر تازه دوشیده آشامیده یا دو روز پیش از ان اغذیه با جات خورده باشند تا اینکه کرمها دهان خود را باز نمایند بطمع طعام ملذ پس بیکدفعه بیاشامند واگر پلاس یا پرده ولسان العصافیر تلخ نیز بیفزایند بهتر است * مطبوخ دیگر ذات الریه ودرد سینه وسرفه را نافع است * صنعت آن عناب بیست دانه سپستان سه دانه انجیر زرد مویز بیدانه از هریک ده دانه اصل السوس محکوک پرسیاوشان تخم خبازی از هریک سه مثقال تخم خطمی دو مثقال جو مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد پس صافی نموده هر روز نیم درم را با روغن بادام بنوشند * مطبوخ که حیض بسته براند * صنعت آن مشکطرامشیع قیصوم فراسیون از هریک پنجدرم عاقرقرحا اذخر عود بلسان

قسط انیسون کمادریوس نانخواه از هریک سه درم نوره هفت درم جعده سداب فودنج تخم کرفس رازیانه از هریک چهار درم لوبیای سرخ ده درم ونیم علی الرسم در سه من آب طبخ نمایند تا یکمن بماند صافی نموده مقدار چهار اوقیه بیاشامند * مطبوخ دارشیشعان در دفع درد معدهٔ بارد نافع ومجرب است که هر روز یک مثقال تا دو مثقال آنرا بجوشانند وباب توت بیاشامند بدانکه اکثر نسخ مطبوخات منضجه وملینه ومسهله مانند مطبوخ اجاص واسطوخودوس وافتیمون واهلیلجات وبسفایج وتربد وخیارشنبر وسنامکی وشاهتره وطبیخات منضجه ومسهله در رسوم خودها ذکر یافته

* باب المیم مع العین المهملة *

* فصل در ذکر نسخ معاجین وطریق ساختن آنها *

* بدانکه معاجین مرکباتی را گویند که محتوی ومتضمن باشند به تفتیح وتقطیع وجلا وتحلیل وتسمین وحفظ صحت وغیرها را وان جمع معجون مشتق از عجین وعجن است که بمعنی خمیر است یعنی دوای مرکب مخمر سرشته شده اجزای آن درهم با عسل یا شیرهٔ قند ویاهردو ویا اشربهٔ دیگر بقوام آورده شده ولهذا شرط کرده اند که اجزای آنها باید که بسیار نرم باشند تا آنکه بزودی باهم فعل وانفعال نموده مزاج ثانوی وصورت وحدانی صناعی ترکیبی بران فائض گردد تا بمجرد ورود دربدن احداث کیفیتی وخاصیتی جدید نمایند از رفع مرض وحفظ صحت وتقویت بدن وغیرها وبرای حصول کیفیت وصورت بعد ساختن مدت چهل یوم یا کمتر یا زیاده بحسب اجزای مرکب درخمره میگذارند تا نیکو مخمر گردند ومزاج ثانوی نیکو حاصل گردد واما طریق ساختن آنها آن است که ادویهٔ تازه وپاکیزه که کهنه وپوسیده نباشد بهم رسانیده از چوب وخاشاک واشیای غریبه وگرد وغبار پاک سازند وجدا جدا وبا بعضی که باهم مناسبت ودرسختی وملایمت مساوی باشند وزن نموده بکوبند واز پارچهٔ ابریشمی تافته بکف رانند که نرم برآید وباز وزن نموده داخل ترکیب نمایند وحتی المقدور ودر اصح بداخل نمودن بدل نشوند مگر بضرورت خصوص آنکه جزو اعظم واصل وعمود باشد دران مرکب زیرا که اگر آن جزو را ساقط نمایند فائدهٔ کلی ومطلوب اصلی وغرض ترکیبی ساقط میگردد مثل معجون حب الغار ومعجون ید الله ومعجون حب القطن ومعجون حب القرطم ومعجون هلیله ومعجون حلتیت ومعجون زراوند ومعجون سورنجان وهمچنین اگر آنچه جزو اصل وعمود باشد ناقص میگردد ودر اجزای غیر اصل وعمود اگر طبیب بحسب اقتضای وقت وشخص ومرض تغییر وتبدیلی کند شاید وادویه که محتاج بحرق وسحق وغسل وتدبیر وتشویه وتحمیص وحل باشند هر یک را بدستور مقرر مذکور در محل خود ترتیب نمایند وآنچه محتاج به تصفیه باشد مانند صموغ بعد حل نمودن صاف نمایند وتربد واهلیلجات را بروغن بادام چرب نمایند وبهترین ظرفها از برای کوبیدن هاون سنگی یا نقره یا آهنی است وبعد از آن برنجی وحبوب وبزورکه دهنیت داشته باشند البته درهاون ویا کهرل سنگی بسایند وحتی المقدور درهاون برنجی یا آهنی نکوبند که سیاه وبدبو میگردد وباید که در وقت کوبیدن احتیاط نمایند که گرد وغبار داخل دوا نشود وگرد واجزای لطیفهٔ او هم بیرون نرود وهرچند دهن هاون تنگ تر باشد بهتر است وبعد کوفتن وبیختن ووزن نمودن اجزای هریک جدا جدا همه را جمع نموده باز درهاون یکجا قدری صلایه نمایند تا فی الجمله باهم امتزاجی یابند ونرم گردند وعسل ونبات وقند وغیرها را برآتش ملایم بقوام آورند وکف آن را میگرفته باشند تا دیگر کف نیاورد پس صاف نموده بقوام آورند وبعد بقوام لائق آمدن از آتش برگرفته به تیر معجون سازی بملایمت برهم زنند تا گرمی آن کم گردد ودر بلاد گرمسیر وفصول تابستان واز برای امزجهٔ حاره وزن عسل را دو چند ادویه نمایند ودر بلاد سردسیر وفصول وامزجهٔ بارده سه چند ادویه وزیاده هم تا چهار می توان نمود واگر

برای مبرود المزاجان وصاحبان صرع و یا معتادین بصلباع باشد عسل بهتراز شکرامت زیرا که شکر مصدع امت وا ختیا
عسل از برای عجن معاجین، آن امت که دران خواص وافعال شریفه بسیارامت ازجلا ونضج وتقطیع فضلات غلیظه وتنقیهٔ آنه
وتغذیه ولذیذ ومحبوب طبائع امت وبشاعة ادویه را کم میکودانند و بسبب لزوجتی که دارد باعث شدت تخمیروا ستحکام ترکیب
وا ستخراج قوی ادویه وحصول مزاج ثانوي وصدور خواص وافعال شریفهٔ حاصله ازان امت واکرعنبر وموميائي ومصطکي تا ...
داخل ترکیب باشد هنوز که اندک کرمي دران باشد باید که آنها را ریزه ریزه کرده یا بانبات سوده یا درروغن پسته یا بادا
یاجلغوزه درقد ومضاعف حل نموده داخل نمایند پس زعفران ومشك را بکلاب سوده اکرزعفران داخل ترکیب باشد
پس احجار پس سائرادویه را نیزترتیب ازکثیف بلطیف روند ونیکو برهم زنند وبه تیرمعجون سازي بکوبند ودرظرف طلا
یانقره یا چیني یا شیشه نمایند بعد سرد شدن و باید که مقدار ثلث یا ربع آن ظرف خالي باشد تا خوب سرد شده
سرآن رانپوشند وبعد سردشدن سرآن را پوشیده درجونکاه دارند مدت ده روزتاچهل روزبحسب اقتضای وقت وزمان پس
بکاربرند واکرورق طلاونقره داخل ترکیب باشد بهترآن امت که آن راحل نموده مانند آنکه برای نقاشي میکنند داخل نمایند
وفرق میان معجون وجوارش آن امت که اجزای معجون نرم میباشد واجزای جوارش اندک جریش چنانچه درجوارشات
ذکریافت

* فصل دربیان نسخ معاجین غیرمسهله *

* معجون اصطمخیقون جهت فساد مزاج وتباهي او
وضعف وبرودت معده ودرد آن را سود دارد * صنعت آن قسط تلخ حماما سنبل الطیب سلیخه مصطکي ازهریك دوا زده
درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم کرفس انیسون نانخواه زیرهٔ کرماني دوقوفطراساليون کاشم اسارون افسنتین
انجدان سیاه فودنج بري نعناع ازهریك چهاردرم کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل معجون سازند * معجون اکبرالهضیم
النفس وربو وامراض صدریه ونفث الدم راسود مند بود * صنعت آن صمغ البطم زعفران کندر مرصاف دارچیني مغز
جلغوزه بیخ سوسن صحرائي قسط تلخ طین شاموس ازهریك سه مثقال ناردین دو ونیم مثقال سلیخه دو مثقال بارزد سی مثقال
اجزارانرم کوفته بیخته بارزد را درعسل مقوم بسرشند ومجموع را درهم بکذارند شربتی یکمثقال با ماء العسل ویاشراب
زوفابدهند * معجون دیکرمنقول ازکامل الصناعه ادراربول کند وحیض بکشاید واسقاط جنین کند ومفتح سدهٔ ابدان
اطفال باشد * صنعت آن دوقوریوند چیني فقاح اذخرحب بلسان سنبل الطیب انیسون زعفران بزرکرفس، سلیخه قسط
تلخ اسارون فطراساليون کافیطوس فودنج نهري جنطیانای رومي اصل السوس تراشیده فراسیون کاذریوس اسقو
قندریون زراوند مدحرج نانخواه راسن مصطکي رومي ایرسا موجند بیدستر صعتر جبلي کرویا سیساليوس پوست بیخ
قرنفل زیرهٔ کرماني تخم رازیانه اسقیل مشوي خردل ازهریك یکدرم مغزحب الصنوبرکبار ده عدد اجزا کوفته نرم بیخته
باسه چندان عسل معجون سازند * معجون دیکرکه اخراج سنك وریك ازکرده ومثانه کند ورطوبات لزجهٔ کرده ومثانه ..
دفع کند وبول وحیض براند * صنعت آن اصل السوس چهارمثقال سیساليوس کاذریوس هیوفاریقون حرف ازهریك چهار
مثقال حماما بیست مثقال دارچیني دوازده مثقال سنبل الطیب زعفران تخم کرفس جبلي جعده تخم سداب بري مشك
طرامشیع ازهریك دوازده مثقال قردمانا چهل وهشت مثقال تخم فنجنکشت بیست مثقال اجزا کوفته بیخته باعسل سه
چندان معجون سازند * معجون انفع ازمفرحات امت وبعضی ازتریاقات شمرده اند ومنافع بسیاردارد * صنعت او
قرنفل زنجبیل سنبل الطیب دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقلهٔ کبارشیطرج هندي لسان العصافیردرونج عقربي مصطکي بادرنجبویه

لسان الثور خولنجان فرنجمشك مرواريد ناسفته صندل سفيد زراوند مدحرج سليخه گل سرخ ياقوت رماني بهمنين ا...
هريك دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست هليله يكدرم عنبر زعفران ازهريك يك درم ونيم مشك نيم درم
كوفته بيخته بعسل معجون سازند شربتى يكدرم تا دو مثقال * معجون كه اشتها وخواهش گل خوردن وچيزهاى ردي را
قطع كند * صنعت آن هليلج كابلي آملج بليلج جوزجندم مصطكي قاقله كبار نانخواه زنجبيل بالسويه بعسل بسرشند وپيش از
طعام وبعد از طعام ميل نمايند بقدر جوزى وبجاى گل نشاسته را بانمك شوركرده بخورند ويا جوزجندم را شوى ساخته
تناول نمايند وغذا را منحصر سازند بكباب مرغ * معجون بزور بغايت مبهي است ودرامر مجامعت فعلى عجيب دارد
* صنعت آن تخم گزر تخم شلغم تخم پياز تخم گندنا تخم تره تيزك تخم اسپست تخم جرجير تخم هليون مغز چلغوزه حب القلقل
مغز حب الزلم بوزيدان قسط شيرين تودريين لسان العصافير شقاقل مصري بهمنين دارفلفل حلتيت طيب قرفه ازهريك
جزوى مساوي الوزن كوفته وبيخته باسه چندان عسل وقند كف گرفته معجون سازند ومقدار سه درم آن را با شير ميش
بخورند * معجون بزور زرد ديگر كه درتقويت باه نظير ندارد * صنعت آن تخم كرنب تخم شلغم تخم هليون تخم ترب تخم اسپست
تخم جرجير مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بوزيدان لسان العصافير شقاقل بهمنين دارفلفل حلتيت قرفه مساوي كوفته
بيخته بعسل مصفى معجون سازند شربتى سه درم باشير تازه ياشراب سيب شيرين * معجون بزور زرد ديگر به نسخهٔ شيخ
الرئيس درد معده وجگر وسپرز را سود دارد وبادهاى متولد در معده را بشكند * صنعت آن سليخه حماما سنبل
الطيب نانخواه رازيانه تخم كرفس انيسون سماليوس جندبيدستر تخم شبت اسارون زراوند طويل مصطكي اجزا
مساوي با انگبين مصفى بقدر كفايت بسرشند * معجون الباه باه را زياده كند وامساك مني آورد * صنعت آن
دارچيني سيلاني قلمي بسباسه جوزبوا زعفران بيخ لفاح بيخ شيبي تخم كاهو غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفيد شقاقل
كبابهٔ چيني قاقله مغز بادام شيرين بوزكك شيرازي ازهريك يك مثقال خصية الثعلب دانهٔ هيل مغز فندق مغز نارجيل
مقشر مغز چلغوزه ازهريك پنج مثقال مشك تبتي يك دانك ونيم نبات سفيد عسل مصفى ازهريك هفتاد وپنج مثقال
مصطكي رومي دو مثقال گلاب چهل مثقال شيرگاو يكصد وپنجاه مثقال ورق الخيال نيم سير آن را در شير داخل
كرده دو سه جوش داده پس آن شير را ماست بسته روغن آن را بگيرند پس ادويه را كوفته وبيخته با آن چرب نمايند
وباعسل بسرشند * معجون الباه ديگر كه از تراكيب مولانا احمد فخرالدين شيرازي است * صنعت آن بهمنين
خولنجان ازهريك پنج درم زنجبيل سه مثقال مايهٔ شترا عرابي شقاقل تودريين زرد وسفيد ازهريك پنج مثقال حب
بريده درم جوزبوا ده درم مغز بادام مغز فندق ازهريك ده مثقال زعفران سه درم گاوزبان پنج مثقال بسباسه
سه درم عنبر اشهب يك درم ورق الخيال صد مثقال بشيرگوسفند جوشانيده صاف كرده باعسل بقوام آورند واجزاء
ديگر را با آن بسرشند * معجون ترياقي صغير از صنائع شيخ الرئيس * صنعت آن حب بلسان قسط تلخ جنطيانا دارچيني
فلفل سفيد عود هندي فطراساليون ازهريك يك جزو مشك خالص ثلث جزوي جندبيدستر ربع جزوي على النسبة
باسه وزن ادويه عسل مصفى بسرشند واستعمال نمايند * معجون جالينوس منقول از قانون كرده ومثانه را گرم كند
وسده بگشايد وبول وحيض براند وبادها را دفع گرداند وبدن را نيكو كند * صنعت آن فلفل سياه وسفيد حماما قسط
تلخ سنبل الطيب قصب الذريرة ساذج هندى زعفران تخم كرفس انيسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب جبلي اجزا

همه مساوي كوفته بيخته با سه چندان عسل كف گرفته معجون سازند شربتي يك مثقال بماء الاصول يا بآب كرفس يا باديان
بدهند * معجون جالينوس به نسخهٔ ديگر از شيخ الرئيس جهت وجع كبد و سرفه وقذف الدم * صنعت آن زعفران
دارچيني از هريك يكدرم مقل ازرق چهار درم اشقلابوس چهار درم انك اذخر مكي سه درم قصب الذريرة ناردين
مر مكي صافي از هريك دو درم صمغ سرو سه استار عسل صافي سه اوقيه مويز دانه بيرون آورده شصت درم طلاى جيد كه
شراب جوشيده باشد بقدر حاجت ادويه كوفته بيخته على الرسم با عسل مصفى معجون سازند * معجون جالينوس
به نسخهٔ حكيم مير محمد مؤمن از قرابادين تحفه بجهت امراض بلغمي وسوداوي ورياح وسدهٔ جگر وبرودت گرده
ومثانه واصلاح حال بدن نافع است * صنعت آن فلفل سفيد دانهٔ هيل از هريك چهار مثقال قسط بحري سنبل الطيب
عود بلسان قصب الذريرة تخم مورد زنجبيل سعد خولنجان قرنفل دارفلفل دارچيني سليخه اسارون زعفران مصطكي
از هريك ده مثقال با عسل معجون سازند * معجون جالينوس به نسخهٔ صاحب كامل الصناعه * صنعت آن فلفل سياه
وسفيد حماما ساذج تخم كرفس انيسون عاقرقرحا تخم سداب كوهي قسط بحري سنبل الطيب عود بلسان قصب الذريره
زعفران از هريك پنج مثقال با سه وزن ادويه عسل على الرسم معجون سازند * معجون جامع المنافع جالينوسي قريب
النفع است به نسخهٔ قبل * صنعت آن دارچيني زنجبيل تخم هليون بوزيدان رازيانه جوز الطيب قرنفل عود قماري
زرنب سنبل الطيب خصية الثعلب عاقرقرحا سعد كوفي زيرهٔ كرماني مغز نارجيل مقشر از هريك دو مثقال زعفران
يك مثقال مصطكي رومي خولنجان انيسون گل بابونه كبابهٔ چيني مغز چلغوزه لسان العصافير تلخ از هريك سه مثقال و مغز
بادام شيرين ده مثقال عسل مصفى سه وزن مجموع ادويه بدستور معمول معجون سازند شربتي دو درم تا دو مثقال
* معجون چلغوزه عسر البول را نافع است * صنعت آن دوقو راوند چيني اذخر حب بلسان سليخه زعفران دارچيني
فطراساليون كمافيطوس از هريك سه درم نعناع خشك نيم درم چلغوزه سي درم اجزا كوفته بيخته با سه چندان عسل
معجون سازند * معجون جلالي مستعمل جهت زياده كردن مني وقوت مجامعت وضعف گرده ومعده واشتها مجرب
است * صنعت آن سنبل الطيب قرفه قرنفل دارچيني قاقله از هريك دو مثقال انيسون تخم كرفس از هريك يك مثقال زيره
كرماني مدبر مقلو مصطكي رومي نعناع خشك عود از هريك نيم مثقال فلفل دو مثقال يا يكمثقال ادويه كوفته بيخته با سه وزن
آن عسل مقوم بسرشند وشربتي دو درم تناول نمايند * معجون حب الغار به نسخهٔ محمد بن زكريا قولنج بگشايد و استسقاء
طبلي وجميع امراض ريحي را فائده دهد * صنعت آن سداب بري پنجدرم نانخواه زيرهٔ كرماني كاشم شونيز صعتر كرويا
فطراساليون مغز بادام تلخ فلفل پودنهٔ كوهي دارفلفل وج تركي حب الغار جندبيدستر از هريك دو درم جاوشير
سه درم سكبينج چهار درم صمغ ها را در شراب حل كنند وباقي ادويه كوفته بيخته با سه چندان عسل معجون سازند مقدار
شربتي دو مثقال * معجون حبوب سعال را نافع است كه سبب آن رطوبت باشد * صنعت آن مغز چلغوزه سه درم مغز
پسته پنجدرم مغز بادام مقشر بزرگ از هريك دو درم فانيد سي درم بطريق معهود معجون سازند شربتي مقابل يك گردكان
واگر يك مثقال مغز بهدانه بيفزايند نيكو است * معجون حلتيت تبهاي دوره وتب ربع را سود مند بود وگزيدن
همه جانوران خصوص عقرب ورتيلا را فائده دهد * صنعت آن حلتيت طيب فلفل سياه مر صاف ورق سداب
از هريك ده درم كوفته بيخته با سه چندان عسل صاف معجون سازند شربتي يك مثقال * معجون حلتيت ديگر منقول

از منهاج تب ربع وقولنج ودرد معده وجگر را نافع باشد وبادها بشکند وگزیدگی جانوران را سودمند بود * صنعت آن مرصافی
قسط تلخ ورق سداب فودنج بری عاقرقرحا فلفل از هریك پنج درم حلتیت بوزن مجموع ادویه با سه چندان عسل بسرشند
شربتی یك مثقال * معجون ربع منقول از محمد بن زکریای رازی واو نیز فرموده که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد
شربتی یك مثقال بدستور معجون سابق است * صنعت آن تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قنه مرمکی از هریك چهار درم
سلیخه حلتیت از هریك دو درم میعهٔ سائله جندبیدستر مکی هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع ادویه بسرشند * معجون
رشیدی که منسوب بخواجه رشید وزیر است تقطیر البول را فائده دهد وامساک منی کند وسرعت انزال را زائل گرداند
* صنعت آن کبابهٔ چینی فوفل قرنفل جوزبوا خصیة الثعلب مصطکی نانخواه از هریك سه درم اجزا کوفته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی از یك مثقال تا دو درم * معجون زراوند تالیف محمد بن زکریا این معجون را معجون ربو نیز نامند جهت
آنکه ربو وضیق النفس وسرفهٔ بلغمی را نافع باشد * صنعت آن زراوند گرد قردمانا فلفل کرسنه تخم سپندان سفید مغز بادام تلخ
تخم انجره از هریك پنج درم رب السوس پرسیاوشان زوفای خشك از هریك ده درم صمغ عربی سه درم اجزا کوفته بیخته با سه
چندان عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم با طبیخ زوفا تناول نمایند * معجون سرور تالیف میرمحمد مؤمن صاحب
تحفه مبهی ومشهی وهاضم وبانشاط ومقوی احشا ومفرح وجهت سرفه والات تنفس نافع ودر اوائل دوم گرم ومایل برطوبت
وموافق اکثر امزجه است * صنعت آن جوزبوا بنفشه از هریك شش مثقال باهم باید بکوبند وبا دو مثقال روغن بادام ودو
مثقال زنجبیل کوبیده چرب نمایند دارچینی اسارون لسان العصافیر از هریك دو مثقال عود قماری قرنفل خولنجان بهمن
سرخ وسفید انیسون از هریك یك مثقال خصیة الثعلب بیست ودو مثقال شقاقل بیست وپنج مثقال واگر مو باشد بهمن
است کثیرا نعناع خشك از هریك دو مثقال عسل کف گرفته دوشاب زردک از هریك هفتاد وپنج مثقال اگر دوشاب زردک نباشد
عسل را ده مثقال باید گرفت * معجون السعال سرفه که محتاج بسوء نفث خلط غلیظ یا خرخره در سینه یا معده هنگام که شکم
ملین نباشد * صنعت آن پرسیاوشان مغز تخم خربزه از هریك ده مثقال مغز بادام تلخ پنج مثقال ایرسا سه مثقال پوست بیخ کبر
کرسنه مقشر تخم کرفس رازیانه جنطیانا زراوند مدحرج از هریك دو مثقال ادویه کوفته بیخته با سه وزن اجزا عسل مصفی [illegible]
سرشته شربتی مقدار بندقه با آب نیم گرم فرو برند * معجون سلس که از برای سلس البول وامساک بول ومنی بنهایت نیکو
است * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب اسطوخودوس کندر بلوط کمون کرمانی اجزا مساوی کوفته بیخته با سه وزن مجموعهٔ
ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یك مثقال هر بامداد ویك مثقال هر شبانگاه * معجون سنجری ترکیب شیخ ابوعلی بن سینا
ومشهور است بعرض سنجری وفوائد بسیار دارد ومقوی باه است ودل وجگر ومعده را قوت دهد وهاضم طعام ومزید حافظه باشد
وقوت بصر را بیفزاید وقوت سمع را نگاه دارد * صنعت آن سنبل الطیب ده مثقال بسباسه جوزبوا قاقلهٔ صغار دارچینی زنجبیل
قرنفل زعفران بهمن سرخ عود الصلیب مصطکی نارجیل سادج هندی از هریك شش مثقال تخم معصفر تخم ماهی زهره تخم
شبت نانخواه زیرهٔ کرمانی تخم جزر از هریک سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته مغز کنجشك از هریك شش مثقال مویز
سرخ قند سفید از هریك سی مثقال عسل سه وزن ادویه مقدار شربتی دو مثقال * معجون الصرع از جالینوس است صرع
را مفید ومجرب است * صنعت آن عاقرقرحا ده مثقال صلایه کرده از منخل نازک بگذرانند وبعد از آن در هاون بسرکهٔ [illegible]
دو مثقال بسایند وبا عسل سه وزن آن بسرشند شربتی دو درم تا بیست روز با آب گرم * معجون الصنوبر ادرار بول کند

و تفتیت حصاة نماید و برودت گرده و مثانه را نافع باشد و ماده پیه گرده که گداخته شده باشد بحلل و مکانش کند و قوت تشو
شش ماه باقی می ماند و شربتش تا دو مثقال * صنعت آن مغز حب الصنوبر مغز بادام شیرین از هر یک سی درم دو
فطراسالیون انیسون سنبل الطیب سلیخه ریوند چینی اذخر مکی حب بلسان زعفران اسارون کمافیطوس از هر یک
ده درم نعناع یک درم و در نسخهٔ دیگر مومکی صافی فوة الصبغ از هر یک چهار درم کثیرا دو درم اضافه شده و در نسخهٔ
دیگر قسط تلخ جنطیانا اصل السوس فراسیون زراوند مدحرج نانخواه مصطکی صعتر کوهی یا جندبیدستر زیرهٔ کرمانی
یا زعفران مشوی خردل از هر یک یک درم اضافه شده و همه خوب است وقتیکه برودت غالب باشد ادویه را کوفته
بیخته با سه وزن عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند * معجون طین ابن تلمیذ گفته که از جالینوس
است و شیخ داؤد گفته که نه چنین است یافتم من آن را در کل ترجمهای ابن قرة که اسناد آن را با بقراط نموده و نیافتم من آن
در قرابادین رومی و نزد من این نسخه از آن نیست بالجمله آن نیکو است از برای دفع سموم و حمیات و ضعف گرده اگر از حرارت
باشد و قوت این معجون تا دو سال باقی میماند * صنعت آن انفحهٔ آهو انفحهٔ خرگوش از هر یک چهار جزو طین رومی
حب الغار از هر یک دو جزو جنطیانا زراوند مدحرج تخم سداب مر مکی ورق الغار از هر یک یک جزو ادویه کوفته بیخته
با عسل علی الرسم بسرشند شربتی یک مثقال * معجون فرقانی صاحب خلاصة التجارب نوشته که از مخترعات والد
است و وجه نسبت آن بفرقان آن است که اجزای آن بعدد تیمن و تبرک بعدد سور قرآن مجید و کلام الله المجید تالیف
یافته یعنی یک صد و چهارده جزو و نافع است جهت امراض باردهٔ دماغیه مانند فالج و رعشه و لقوه و سکته و صرع و تشنج
امتلائی و استرخاء و اوجاع مفاصل بارده و بالجمله امراض باردهٔ رطبهٔ جمیع اعضا را نافع و تریاق بعض سموم است
* صنعت آن اصل السوس اکلیل الملک انیسون مرزنگوش بابونج حلتیت جعده دینارویه جاوشیر جگر گرگ نیم سوخته
رازیانج سداب عود هندی زرشک حسک اگر ترکی بادرنجبویه نانخواه زهرهٔ عروس جفت کربه لسان الثور پوست ترنج تخم حسک
عود بلسان صبر صعتر اشنه تخم کاهو فودنج نهری زبد البحر زعفران پوست سنگ یشب محرق پرسیاوشان صمغ عربی بز
خروع عظم قحف کثیرا تخم مرو زیره از هر یک دو درم ورق ذهب ورق فضه بسد حجر یشب عقیق مس کشته سرب کشته سیماب
کشته فیروزج یاقوت ریزه لعل کهربا باد زهر حیوانی باد زهر معدنی مروارید ناسفته حجر ارمنی لاجورد حجر البقر از هر یک
دو درم و نیم ایرسا پنیرمایهٔ خرگوش درونج عقربی زراوند طویل مر مکی مشک سعد کوفی سنبل حب الغار ابریشم محرق قسط
اصل کبر جنطیانا دار فلفل دارچینی زرنباد زراوند مدحرج عاقرقرحا زرد چوبه عنبر اشهب فلفل قرنفل جوز مغز مومیائی
هلیله از هر یک یک درم جندبیدستر اسطوخودوس سرطان نهری محرق افتیمون بادرنجبویه زنجبیل سنا مکی صندل
سفید فاشرا یعنی ماردارو فراسیون یعنی سیر صحرائی مصطکی کشنیز خشک گل سرخ خشک بهنگرا آمله خرفه از هر یک
سه درم و نیم جوزبوا ده عدد انجیر خشک ده عدد جدوار مجرب پانزده درم دماغ دله دو عدد خراطین خشک چهار
درم غاریقون پنج درم عدس ذراریح خشک مقشر از هر یک شش مثقال ریوند چینی ده درم خبث الحدید مدبر عود
بید مشک سکنجبین عنصلی از هر یک بیست درم تاتوره عرق خمر از هر یک یکصد مثقال عسل دو برابر جمله ادویه احجار
بدستور مقرر با عرق بید صلایه نمایند و نگاه دارند و ذراریح را دست و پای آن برافکنند بعد سه و سنبل و دار فلفل
دارچینی و فراسیون از هر یک سه ذراریح که یک مثقال باشد سائیده و بیخته بدان نیکو ضم نمایند و بعرق خمر بلو

وبسرشند وقرصها ساخته خشك كنند ونگاه دارند ودواء اللك را بريج اين بود انگاه باقي ادويه را خوب بكوبند ونرم ببيزند
باهم ديگرنيك خلط ومزج كنند وبا آن دو تركيب مذكور ضم كنند وباهم بسيار سحق نمايند تا تريهاي عرقها جمله نشف
شود و پس جمله را با عسل مذكور بدستور مقرر بسرشند كه يكسان گردد ودرظرف قلعي نموده در زير جو نگاه دارند
بعد ازششماه استعمال نمايند شربتي مقدار فندقي كوچك واين تركيب ترياقيتي نيكو دارد ودرحفظ صحت وقواء بدن
اثري كلي وقوت اين بعمر طبيعي برسد * معجون عشرت به نسخهٔ شفائي جهت ضعف معده نافع است * صنعت آن طباشير
سفيد پوست سنگدان خروس ازهريك دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع خشك پوست بيرون پسته ترنج پوست هليلهٔ زرد
ازهريك يك مثقال بهمنين صندلين صعتر كشنيز خشك بريان كرده حب الآس ازهريك دودرم باشراب فواكه معجون سازند
شربتي دو مثقال * معجون قابض ديگر به نسخهٔ معصومي ضعف دل ومعده وتباهي مزاج ومعده را سود دارد * صنعت آن
طباشير سفيد پوست سنگدان خروس ازهريك يك مثقال گل سرخ سه مثقال فقاح اذخر پوست بيرون پسته نعناع خشك
پوست اترج پوست هليلهٔ زرد ازهريك يك مثقال بهمنين صندل صعتر فارسي كشنيز خشك بو داده حب الآس ازهريك دو
درم اجزا كوفته بيخته باشربت فواكه بسرشند شربتي دو درم با گلاب واين همان نسخهٔ شفائي است بزيادتي فقاح اذخر
واندك تفاوتي دراوزان بعض ادويه * معجون قرمز مقوي حواس ومزكي ذهن ومفرح ومفتح سدها ومزيل صرع وخفقان
است وگريهٔ اطفال واسهال كهنه ونورا نافع ومنور بشره ورافع تپ وبائي وهرمرض مزمن واستسقا وطحال وآتشك
جذام وقاطع بواسير وصافي نمايندهٔ رنك است * صنعت آن قرمز يعني كرم آن ابريشم خام مقرض ازهريك ده درم مرواريد
ناسفته لاجورد مغسول ازهريك چهار مثقال عود خام غرقي قرنفه ازهريك ششدرم عنبراشهب سه درم ورق طلا محلول ده
مثقال مشك خالص نيم مثقال آب سيب شيرين گلاب شكر سفيد عسل مصفى ازهريك پنجاه مثقال على الرسم معجون سازند
شربتي يكمثقال * معجون قردمانا معده را قوت دهد وحيض بگشايد واسقاط جنين ميت كند وباد بشكند وقولنج را نافع بود
* صنعت آن مرصاف دارچيني ازهريك ده درم ورق سداب خشك پودنهٔ كوهي قردمانا حلتيت سكبينج جاوشير ازهريك سه
درم ابهل دودرم مجموع كوفته بيخته باسه چندان عسل مقوم بسرشند * معجون قوفي سرفه ودرد جگر ومعده وسينه راسود دارد
وآوازرا صاف كند وبول براند * صنعت آن مويز منقى بيست وپنج درم زعفران سليخه دارچيني دارشيشعان از
هريك يك درم قصب الذريرة فقاح اذخر علك البطم مقل ازرق ازهريك ده درم ونيم مومكي چهاردرم آنچه را حل كردني
است درمثلث حل كنند وآنچه كوفتني است بكوبند وبه بيزند وباعسل مصفى بسرشند شربتي يك درم با شراب زوفا
ياباآب گرم بنوشند * معجون قوفي به نسخهٔ شيخ الرئيس سرفه وصلابت كبد وشوصه را نافع است * صنعت آن مرمكي
صافي نبات ازهريك چهاردرم سنبل الطيب زعفران دارچيني سليخه ازهريك يك درم فقاح اذخر قصب الذريرة مقل
ازرق ازهريك دودرم ونيم مويز بزرك دانه منقى ازحب وقشر بيست وپنج درم باعسل كف گرفته بقدر كفايت نبات
راباعسل حل نموده على الرسم معجون سازند ودرنسخهٔ ديگر بدل مقل اشقلا بوس داخل است شربتي يك درم با مطبوخ
زوفا * معجون كه قولنج ريحي را نافع واز مجربات ركن الدين مسعود شيرازي است * صنعت آن سداب يابس خولنجان
سليخه بيخ كبر ساذج هندي ازهريك هفت مثقال نيم كوفته يك شب در گلاب خيسانيده پس بجوشانند تا به نصف رسد
پس صاف كنند بعد ازان زرنباد مصطكي نارمشك عود هندي پوست اترج دارفلفل كاشم تخم كرفس ساذج هندي

انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صعتر دارچینی بودنج حاشیت زیرهٔ کرمانی قرنفل حرف بابلی از هر یک دو مثقال و نیم جند بید ستر نصف وزن مذکور کوفته بحریر بیخته پس سه مقابل جمیع ادویه عسل را با کلاب مذکور پخته با تمام ادویه را بآن بسرشند و اگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بیست مثقال فلوس خیار شنبر قدر یکه خواهند اضافه نمایند

* معجون قیوماء الطبیب منقول از قانون فساد مزاج و ورم کبد را نافع و مقوی معده و صاف کنندهٔ آواز است * صنعت آن هلیلهٔ کابلی طباشیر سفید از هر یک بیست و پنجدرم زنجبیل دارچینی از هر یک بیست درم فلفل سفید بیست و چهار درم طالیسفر سه درم خولنجان ده درم نارمشک شش درم عصارهٔ افسنتین پنجدرم طلا و مطبوخ سبوس از هر دو بقدر آنکه ادویه بآن سرشته شود ادویه کوفته بیخته بآن سرشته حبوب سازند هر حبی مثل فلفل شربتی دو درم و اگر با عسل مقوم سرشته معجون سازند نیز خوب است * معجون کبیرا ز حکیم اشرف الدین * صنعت آن فلفل ساذج هندی جوزبوا قرنفل زنجبیل دارچینی از هر یک یکتوله هلیلهٔ کابلی سه توله دارفلفل گل سرخ از هر یک یکتوله هیل دانه چهار توله آمله مقشر یازده توله فوفل یکتوله نانخواه زیرهٔ کرمانی از هر یک هفت توله تخم قنب بو داده سه توله صندل سفید یک توله زعفران نه توله عود خام نه ماشه کاوزبان یکتوله مشک چهار ماشه قند سفید شهد مصفی از هر یک پنج آثار علی الرسم معجون سازند و هر بامداد ناشتا بخورند شربتی تا دو درم هفتهٔ سه روز تناول نماید * معجون کندی به نسخهٔ شیخ الرئیس گفته که این معجون نفیس است جدا * صنعت آن زعفران دو مثقال مرمکی صافی اسارون فو ربوند چینی دوقوقطرا سالیون موازی یک چهار مثقال سنبل هندی سنبل رومی از هر یک شش مثقال قسط تلخ سلیخه فقاح اذخر از هر یک یک مثقال حب بلسان سه مثقال و نیم فوة الصبغ هشت مثقال رب السوس اسقولوقندریون جعده عصارهٔ غافث از هر یک سه مثقال روغن بلسان شش مثقال اقراص اندروخورون پنج مثقال با عسل مصفی بقدر کفایت علی الرسم معجون سازند شربتی بقدر بندقه با دارچینی ارقیهٔ جلنجبین عسلی * معجون مالکنکنی از تراکیب اطبای هند است میکویند بجهت تقویت باه مبرود المزاج بی عدیل است * صنعت آن مالکنکنی که دانه ایست بقدر ماش با پوست خشن یک آثار صمغ عربی نیم آثار نخالهٔ گندم نانخواه از هر یک ربع یک آثار هلیلهٔ سیاه زنجبیل از هر یک چهار توله عاقرقرحا دو توله قرنفل مصطکی از هر یک یک توله کبابهٔ چینی سه توله شهد خالص دو آثار اولا مالکنکنی و نخالهٔ گندم و نانخواه و هلیله را بریان نمایند و با سایر ادویه نرم کوفته بیخته عسل را بقوام آورده بآن بسرشند شربتی یکدرم ناشتا بخورند و نیز گفته اند این معجون تقویت حرارت غریزی و قوای بدنی و حفظ صحت می نماید و اگر عسل کم باشد قدری اضافه نمایند * معجون مبهی که مالیخولیا و توحش را نافع است و قلب را قوت دهد * صنعت آن گل سرخ صندل کوفی قرنفل از هر یک پنجدرم بسباسه پوست اترج تخم فرنجمشک قرفه از هر یک سه درم مشک یکدانک کوفته بیخته بشراب سیب سرشته معجون سازند * معجون مبهی قلمی فرموده اند که از بندگان درگاه محمد شاه مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علویخان که بجهت میر جلال الدین خان ترتیب داده * صنعت آن یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی عنبر اشهب مشک تبتی مایهٔ شتر اعرابی دارفلفل زنجبیل از هر یک یک مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره نود عدد شقاقل مصری سورنجان خولنجان بهمنین تودری سرخ تودری زرد ترکی حب بلسان حب البان لسان العصا فیر مغز تخم خیارین تخم هلیون مشک تبتی ماهی روبیان ماهی سقنقور اکر نباشد بدل او ریگ ماهی دارچینی قلمی قرنفل اسارون کبابهٔ چینی بسباسه تخم جزر جوزبوا قسط بحری مغز حب

الزلم درونج عقربي فرنجمشك گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه بوزیدان مغز چلغوزه تخم کندنا تخم جرجیر هنا تمبی عو
قماري خام نارمشك از هريك دومثقال خصية الثعلب مصري ده مثقال مغز سر گنجشك كه دروقت هيجان گرفته خشك كرده
باشند ترياق فاروق اعلى معدكوفي مدبر شيرگاو آرد نخود مغز نارجيل مقشر روغن نارجيل از هريك پنج مثقال مغز بادا
شيرين مقشر كنجد مقشر مغز پسته از هريك چهار مثقال دوقوجد وارخطائي مجرب زعفران از هريك دومثقال عسل مصفي
سه وزن ادويه بدستور مرتب سازند * معجون مبهي ديگر دل ودماغ ومعده وجگر را قوت دهد و پشت وكمر وگرده وآلت
جماع را محكم كند وبدن را فربه سازد ودرد را مزمجامعت عظيم نافع است واورا فائده بسيار است * صنعت آن شقاقل
خولنجان خصية الثعلب جوزبوا عاقرقرحا گل سرخ زنجبيل مغز بادام مغز نارجيل مغز چلغوزه ماية شتراعرابي از هر يك
پنج مثقال كبابهٔ چيني لسان العصافير حب الزلم مغز حب القلقل سليخه اسارون اشنه ماذج هندي بهمن سفيد زرنباد
بادرنجبويه دارفلفل دانهٔ هيل ياقوت سرخ از هريك چهار مثقال دارچيني تخم گزر تخم شلغم تخم اسپست تخم كرفس از
هريك شش مثقال طباشير صندل سفيد ياقوت زرد لعل حجر يشب سبز عقيق يمني لاجورد شسته از هريك دومثقال مصطكي
رومي سنبل الطيب تخم هليون درونج عقربي اذخر مكي عود قماري قضيب گاوكوهي سوهان كرده كهربا مرواريد ناسفته
مرجان از هريك سه مثقال عنبراشهب جدوار خطائي از هريك دو مثقال زعفران مغز فندق مغز پسته مغز بادام مغز انجكك مغز
حبة الخضرا از هريك ده مثقال كافور قيصوري نيم مثقال مشك تركي يك مثقال گلاب عرق بيد مشك عرق گاوزبان از هريك
پنجاه مثقال عسل سه چند ادويه اين را كوفته بيخته بدستور متعارف معجون سازند شربتي دو درم تا دو مثقال * معجون ديگر
كه مقوي باه است ونافع است از براى كسيكه عاجز شده باشد از ازالهٔ بكارت * صنعت آن زنجبيل دارفلفل خصية الثعلب
مصري شقاقل جوزبوا لسان العصافير مصطكي از هريك سه درم ونيم ورق الخيال بيست وپنج مثقال عسل صافي بمقدا
يك من طبي بدستور معجون سازند هرطمع بقدر برداشت آن شخص شربتي بدهند وكسيكه معتاد بكيفيات نباشد مقدار
مغز پسته بخورند * معجون مبهي ومقوي باه منقول از خط مير عماد الدين محمود * صنعت آن اسارون دارچيني دواله
دانهٔ هيل مغز تخم خيارين از هريك دو مثقال مصطكي بوزيدان زعفران مايهٔ شتراعرابي زنجبيل حملك مربا بودري را
پياز عنصل مشوي تخم ترب تخم پياز تخم تره تيزك جوزبوا بسباسه از هريك سه مثقال بهمنين لسان العصافير تلخ از هريك
پنج مثقال تودري سرخ شقاقل مصري از هريك شش مثقال خصية الثعلب مصري خولنجان مغز چلغوزه مغز نارجيل مقشر مغز
گردكان از هريك ده مثقال ادويه كوفته بيخته بسه وزن ادويه عسل بقوام آورده سرشته معجون سازند وروزي دومثقال آن را
با شيرگاو تازه دوشيده بياشامند * معجون مبهي ديگر مزاج بارد را موافق بود * صنعت آن شقاقل مصري تخم كنگر تودريين
زنجبيل فلفل كبابه از هريك دو درم لسان العصافير تخم زردك مغز سر گنجشك از هريك يك درم اجزا كوفته بيخته بروغن گاو
چرب كنند وباسه چندان عسل صاف وفانيذ معجون سازند شربتي مقدار سه درم باشد هرصبح وشام * معجون مبهي
بنسخهٔ ديگر بغايت مبهي ومقوي باه است وصاحب مزاج سرد را موافق * صنعت آن تخم زردك تخم شلغم تخم ترب تخم پياز تخم
شبت تخم ماهيچه تخم كنگر مغز حب القلقل حب الزلم تودريين بوزيدان قسط شيرين زنجبيل دارفلفل تخم اسپست از هريك سه
درم اجزا كوفته بيخته بروغن گاو چرب كرده سه چندان عسل بقوام آورند وسرشته معجون سازند شربتي سه درم وقت خواب
بخورند * معجون مبهي ديگر كه همين نفع دهد ومحرور المزاج را موافق ونافع باشد * صنعت آن مغز تخم كدو مغز تخم خيارين

مغز تخم خربزه مغز پسته مغز بادام شیرین از هر یك ده درم تخم بادرنجبویه تخم مارچوبه تودری تخم اسپست تخم شلغم
بهمنین از هر یك پنجدرم اجزا کوفته نرم بیخته با شربت ترنجبین وفانید بسرشند هر صباح مقدار پنجدرم تناول نمایند
* معجون مبهی دیگر محرورالمزاج را در تقویت باه نافع باشد * صنعت آن آب حملك تازه آب انار املیسی از هر یك رطلی فانید
سنجری نیم رطل باهم جوش دهند جوش ملایم چندانکه بقوام آید مقدار بیست درم تخم اسپست کوفته بیخته در او آمیخته
مقدار شربت یك ملعقه باشد * معجون مبهی فواید بسیار دارد به نسخهٔ مولانا عماد الدین محمود * صنعت آن بهمنین
از هر یك ده مثقال تودریین شقاقل از هر یك پنج مثقال خولنجان سه مثقال مورنجان ده مثقال زراوند مدحرج زرنباد
درونج عقربی از هر یك سه مثقال خصیة الثعلب ده مثقال لسان العصافیر سه مثقال عاقرقرحا مویزج از هر یك دو مثقال تخم بودر
پنج مثقال تخم انجره سه مثقال خشخاش سفید ده مثقال بزر البنج کنجد مقشر مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یك ده مثقال
حب الزلم حب الصنوبر حب القلقل مقشر کبابهٔ چینی عود هندی از هر یك سه مثقال دارچینی سنبل الطیب از هر یك پنج
مثقال مصطکی سه مثقال جوز بوا ده مثقال اشنه سه مثقال مغز بادام شیرین پانزده مثقال مغز گردکان مغز پسته مغز نارجیل تازه
مغز فندق از هر یك ده مثقال مغز پنبه دانه تخم خرفه کاسنی ورق گل سرخ کشنیز خشك مقشر زرشك منقی از هر یك پنج مثقال
گاوزبان ده مثقال طباشیر سفید سه مثقال تخم پیاز تخم کندنا از هر یك پنج مثقال حب النیل یعنی تخم نیلوفر سه مثقال ماهی
شتراعرابی پنج مثقال سقنقور صیداء سمك روبیان از هر یك ده مثقال خایهٔ خرگوش مغز سر گنجشك حلتیت از هر یك یك مثقال
بوزیدان سه مثقال آب انار شیرین آب امرود از هر یك صد مثقال آب سیب شیرین دویست مثقال آب به شیرین صد مثقال
گلاب نیم من عرق بید مشك نیم من عنبر اشهب دو مثقال مشك دو مثقال قند سفید و نبات و عسل سه وزن ادویه * معجون
مبهی دیگر جهت توالد نافع و اگر در بدن خلط فاسد غالب باشد اول تنقیه نمایند بعد از آن بیست یوم هر شب نیم مثقال
زن و نیم مثقال مرد تناول نمایند و از مباشرت در این ایام و از ادویهٔ مفردهٔ باهیه اجتناب و پرهیز نمایند * صنعت آن بهمنین
چلغوزه قاقلهٔ کبار دارچینی از هر یك ده مثقال مروارید سد فلفل زنجبیل قرنفل نارجیل سکبینج پنیرمایهٔ شتراعرابی
هاذج هندی برگ قرنفل یعنی فرنجمشك جوزبوا زعفران از هر یك دو مثقال و نیم علی الرسم با سه وزن ادویه عسل
بسرشند و بعد از چهل یوم استعمال نمایند * معجون مبهی دیگر از ابن جمع مولف ارشاد گوید که بغایت مجرب است
و محلل ریاح غلیظه و مسکن مغص و شربتش تا چهار مثقال * صنعت آن گل گاوزبان تخم تره تیزک از هر یك یك جزو سیر
سقنقور اگر نباشد ماهی روبیان بدل آن پنیرمایهٔ شتراعرابی یك جزو و ثلث جزوی خصیة الثعلب مصری زنجبیل فلفل
مغز فندق مغز چلغوزه تخم ترب شقاقل تخم شلغم از هر یك یك جزو تخم انجره دارچینی نخود سفید مغز بادام مقشر تخم
سفید کندر از هر یك چهار جزو علی الرسم با شربت سیب سه وزن ادویه بسرشند * معجون مبهی دیگر منقول از مختارات بره
سیل در تقویت باه و تولید منی بغایت آزموده است * صنعت آن تخم تره تیزک تخم یونجه مغز چلغوزه از هر یك ده مثقال
زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب از هر یك چهار مثقال حلتیت طیب شش مثقال روغن نارجیل ده مثقال ادویه را
کوفته بیخته بروغن نارجیل چرب کرده با شصت مثقال قند و عسل با لمناصفه علی الرسم بسرشند شربتی دو مثقال و غذا اقلیه
زردك و تخم مرغ نیم برشت و امثال آن تناول فرمایند و بدانکه در ادویهٔ باهیه شرط است که اغذیه نیز موافق آن باشد
تصرف در نسخ بحسب مزاج هر شخص منوط برای طبیب حاذق است زیرا که هر نسخه برای هر مزاجی موافق نیست ...

جميع الجهات * معجون مبهي ومقوي از حكيم انتوني فرنكي جهت تنومندي اعضا وفربهي * صنعت آن جو صاف نموده ده
آثار بيخ كاسني باقلي رومي بوست آن آب صاف هشت آثار كرستال مين رال وصاصفراس هر دو دواي فرنكي است باديان شهد
خالص يا شكر يا قند از هر يك نيم پاو بايد كه جو وآب را در ظرف مسي يا كلي بر آتش بگذارند وجوش دهند تا پنج آثار بماند
پس باديان وبيخ كاسني وصاصفراس را دران اندازند وجوش دهند تا يك سير ويكربع كم شود وچهار باقي بماند بعد ازان
كرستال مين رال وشهد را دران انداخته فرود آورند واز پارچهٔ صفيق بگذرانند هر دو وقت پاو آثار تا نيم آثار بخورند
تا پانزده روز زياده هر قدر كه توانند كه نفع نمايان بخشد * معجون مبهي ديگر كه تقويت معده كند وحفظ را زياده
وخوش كند وشهوت جماع برانگيزد * صنعت آن دارچيني قسط شيرين سنبل الطيب رازيانه زنجبيل نعناع خشك سليخه
از هر يك چهار درم زعفران عود هندي از هر يك سه درم ساذج هندي دارفلفل فلفل سفيد فلفل سياه اسارون بزر البنج سفيد
والا تخم انجره كرويا قرنفل خولنجان شقاقل از هر يك چهار درم ونيم عاقرقرحا تخم ترب تخم شلغم از هر يك دو درم كنجد مقشر
مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه از هر يك ده درم نبات سفيد بوزن دوا عسل صاف دو وزن مجموع ادويه كوفته بيخته
معجون سازند شربتي دو درم * معجون مبهي ومقوي به نسخهٔ حكيم معصوم كه در قرابادين خود نوشته قوت مجامعت دهد
ونعوظ آورد ونشاط افزايد ودل را قوي وذكر را سخت گرداند وپشت وگرده را محكم سازد * صنعت آن بوزيدان مورنجان
تودريين بهمنين زنجبيل نعناع خشك حسك پرورده از هر يك سه درم خولنجان شقاقل خصية الثعلب از هر يك پنج درم
مايهٔ شتر اعرابي دو درم خشخاش سفيد كنجد مقشر تخم زردك دارفلفل از هر يك سه درم گاوزبان بادرنجبويه فرنجمشك
از هر يك دو درم سنبل الطيب قاقلهٔ كبار عود خام از هر يك يكونيم درم زرنباد مصطكي جوزبوا بسباسه زعفران از هر يك
سه درم لسان العصافير دارچيني ميل از هر يك چهار درم كزمازج صمغ عربي از هر يك يكونيم درم بزرالبنج پنج درم سمك
صيدا مغز سر گنجشك از هر يك دو درم اسارون جندبيدستر درونج عقربي از هر يك يك درم قسط شيرين سه درم مغز چلغوزه
مغز نارجيل مغز فندق مغز بادام مغز پسته از هر يك دو درم مغز تخم خربوزه سه درم ورق نقره عنبر اشهب از هر يك يك درم مشك
تركي نيم درم عسل صاف سه چندان ادويه كوفته بيخته عسل را بقوام آورده كف گرفته معجون سازند شربتي دو درم * معجون
مبهي ديگر از شيخ داود نوشته كه اين معجون را جمع كردم من از عقاقير چند كه هر واحد ازانها عمل ميكنند بانفراده
ومجموع گرديدند معتدل ونيكو براي اكثر امزجه وعجيب الفعل است در برانگيختن باه وانعاظ وزنده گردانيدن
شهوت وانعاش قوت اگرچه بعد يأس حاصل باشد وبدن وگرده را قوي وفربه ميگرداند وتوليد خون صالح مينمايد ومني را
باصلاح مي آورد وبايد كه در زمان استعمال اين معجون خود را از جماع وتعب محافظت نمايند * صنعت آن نخود
سفيد در آب جرجير سه مرتبه جوشانيده خشك نموده حسك خشك مسحوق در آب حسك تازه تصفيه نموده از هر يك
سه اوقيه ترنجبين منقي ده درم دارچيني خولنجان از هر يك شش درم عسل منزوع الرغوه يك ونيم رطل آب پياز سفيد
يك رطل ترنجبين وعسل وآب پياز را يكجا كرده بر آتش ملايم بگذارند تا منعقد گردد تخم ترب تخم جرجير شقاقل مصري
تخم انجره از هر يك يك اوقيه عاقرقرحا زنجبيل از هر يك نيم اوقيه نرم كوفته بيخته با جزاي مذكوره دران بريزند ونيكو بر
زنند ودر ظرف چيني نگاهدارند وعند الحاجت بكار برند ونوشته كه اگر درين معجون مغز گردكان مغز چلغوزه مغز نارجيل
مقشر تخم شلغم حبة الخضرا بهمنين اگر تازه باشد بهتر تخم كتان از هر يك يك اوقيه قسطا نيمون قرنفل مرهٔ سقنقور از هر يك

چهار درم زردهٔ تخم مرغ مغز سر گنجشك نر از هريك ده اوقيه اضافه كنند ميكردد اقوص شربتي دو درم با هشت قيراط با درم حيوانى و نيم درم زعفران و شش قيراط مشك دريك اوقيه گلاب حل نموده بنوشند * معجون مختصر در نفع قريب به تمعجون قبر سرد مزاج را موافق باشد * صنعت آن تخم پياز تخم كاكنج تخم شلغم تخم بابونه نانخواه شقاقل از هريك پنج درم فلفل دار فلفل از هريك دو درم اجزا كوفته بيخته با سه چند ان عسل معجون سازند شربتي دو درم وقت خواب همراه يك پياله شير ميبر نمايند * معجون ديكر مختصر و مفيد * صنعت آن لبلاب مقشر تخم مارچوبه از هريك دو درم دار فلفل نيم درم مغز حب الصنوبر يك درم مغز سر گنجشك يك درم و نيم كوفته بيخته با سه چند ان عسل كف گرفته معجون سازند شربتي مقدار سه درم * معجون مدربول منقول از تذكرهٔ شيخ داود انطاكي تقويت گرده و مثانه نمايد و سردي آن هر دو عضو را زائل كرداند و اعادهٔ پيه كداخته كرده نمايد و قوت آن شش ماه باقي ميماند * صنعت آن مغز چلغوزه مغز بادام مقشر از هر يك ده درم فطراساليون انيسون سليخه سياه سنبل الطيب دارچيني اذخر راوند چيني حب بلسان زعفران اسارون كافيطوس از هريك سه درم نعناع خشك يك درم و در نسخهٔ ديكر مر مكي فوا از هريك چهار درم كثيرا دو درم و در نسخهٔ ديكر قسط جنطيانا اصل السوس كاشم كمون كرمانى اسقيل مشوى خردل سفيد از هريك يك درم داخل است و گفته كه داخل كردن كز اينها نيكو است ادويه كوفته بيخته با سه وزن ادويه عسل مصفى بقوام آورده بسرشند شربتي از يك مثقال تا دو مثقال * معجون مراقيا كه حكيم مسيحا براى مراق تجويز نموده مراق را نافع است و تقويت معده و باه نمايد و اشتهاى طعام آورد * صنعت آن زرنباد آملهٔ مقشر گاوزبان بادرنجبويه گل سرخ بهمن سفيد بهمن سرخ كشنيز خشك از هريك هفت درم عسل مصفى دو وزن ادويه كزانكبين يك وزن ادويه بدستور معجون سازند * معجون ديكر مزاج بارد را موافق باشد * صنعت آن مغز بادام شيرين مغز پسته مغز فندق مغز نارجيل مغز كردكان مغز حب الصنوبر مغز حب القلقل مغز حب الزلم از هريك ده درم زنجبيل دار فلفل قرفه خولنجان از هريك سه درم اجزا كوفته بيخته با فانيد و عسل معجون سازند شربتي چهار درم با ماء ادويه مناسبه * معجون مسمن منقول از قانون شيخ الرئيس نوشته كه اين از مجربات است * صنعت آن مغز بادام جوز جندم بهمن سرخ بهمن سفيد زرنباد كثيرا تخم خشخاش سفيد كهربا از هريك سه درم ادويه كوفته بيخته در روغن كاو تازه اندكي بريان نموده مخلوط نمايند باد رمن صغير آرد كندم و يكمن شكر سفيد پس بگيرند هر روز از آن مقدار هشت درم و با يك رطل شير تازه طبخ نمايند و روغن كاو تازه داغ كرده بر آن ريزند و تحسي نمايند * معجون ديگر له در رايه استراحت با صحاب ماليخوليا بايد داد و اين معجون تفريح مى آورد و رنگ را نيكو ميكند و هضم را نيكو مى سازد و مانع سفيد شدن موى مى باشد * صنعت آن بادرنجبويه پوست زرد اترج قرنفل مصطكي زعفران قرفه جوزبوا قاقله نار مشك بهمن سرخ بهمن سفيد زرنباد درونج تخم باد روج فرنجمشك اجزا مساوي عنبر اشهب جزوي كوفته بيخته بكلاب ا نند عل حل * پس بگيرند بيست عدد هليلهٔ كابلي متوسط در بزرگي و كوچكي و سي عدد آمله پس در سه رطل آب بپزند تا بيك رطل برسد و بمالند و صاف كرده يكرطل عسل در آن اندازند و بپزند تا ب برود ادويه را با اين عسل سه ورن مجموع ادويه بسرشند و در وقت حاجت مقدار بندقه از آن استعمال نمايند * معجون مسيحي جهت تقويت معده و مثانه و پشت و گرده و آلات جماع و مجامعت و اشتهاى طعام بغايت مفيد * صنعت آن عاقرقرحا شش درم فلفل سفيد مصطكي قرفه از هريك هفت درم قاقلهٔ كبار قرنفل از هريك ده درم زعفران سه درم جوزبوا سي عدد مثلث قرلي خاسر

نیم درم عنبر اشهب یك درم جزو اعظم سی درم اجزا كوفته بیخته باده درم روغن بادام چرب كرده با یك صد درم قند سفید
و بوزن آن عسل مصفی بسرشند شربتی بقدر حاجت تناول نمایند * معجون مسیحی دیگر که در نفع قریب بآن است
* صنعت آن قرنفل سورنجان شقاقل مصری مصطکی بسباسه لسان العصافیر عاقرقرحا پوست اترج از هر یك پنج درم
قرفه اشنه از هریك هفت درم جوزبوا ده درم قاقله دارفلفل نارمشك زعفران از هریك سه درم سنبل الطیب ده درم عسل
كف گرفته سه وزن ادویه علی الرسم مرتب سازند * معجون مسیحی دیگر قریب النفع بدان * صنعت آن قرنفل خولنجان
شقاقل مصطکی کزمازج لسان العصافیر دارچینی از هریك پنج درم سلیخه قرفه پوست بلیله از هریك هفت درم جوزبوا
بیست درم قاقلهٔ صغار پنج درم دارفلفل نارمشك زعفران از هریك سه درم مشك نیم درم عنبر دو درم سنبل الطیب ده درم
جزو اعظم هفتاد درم ادویه کوفته بیخته باسه چندان عسل علی الرسم بسرشند و معجون سازند * معجون مسیحی دیگر
بنسخهٔ شفائی درد پشت ودرد پا وسرعت انزال وتقویت باه را نافع ومعده را از اخلاط پاك سازد وموی را از سفید شدن
نگاهدارد * صنعت آن گل سرخ عاقرقرحا قرنفل سنبل الطیب مصطکی زرنباد زعفران قاقله جوزبوا اجزا مساوی قند
عسل بالمناصفه بقدر احتیاج قند را بگلاب بگدازند وعسل بقوام آورند وادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند * معجون دیگر
به نسخهٔ دیگر * صنعت آن قرنفل بسباسه عود کبابه جوزبوا مصطکی دارچینی بوزیدان از هریك دو جزو زعفران بهمن
سرخ وسفید از هریك یك جزو ورق الخیال سه جزو وجمیع اجزا را باسه وزن کل عسل مصفی مقوم علی الرسم بسرشند شربتی
مقدار فندقی * معجون مفتت حصاة که تفتیت حصاة کند * صنعت آن سنبل هندی سه درخمی زنجبیل دارچینی دارفلفل فقاح
اذخر اسقوردیون حب بلسان از هریك چهار درخمی سلیخه دوازده قیراط قسط فلفل سفید فطراسالیون وج ترکی از هریك
دو درخمی کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه علی الرسم بسرشند * معجون ملوکی مستعمل جهت قوت باه واشتها وقوت
مجامعت وبسیار مجرب است * صنعت آن جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود
هندی زعفران از هریك سه مثقال قاقله کبار از هریك یك مثقال اشنه دو مثقال مشك نیم مثقال قند وگلاب از هریك دو
مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده ادویه را بآن بعد از قوام بسرشند شربتی یك مثقال * معجون د
منع مستی کند * صنعت آن شاخ بز سرخ مغز بادام تلخ کرنب پودنهٔ کوهی ملح نفطی سداب نانخواه مساوی کوفته بیخته باعسل
معجون سازند * معجون جهت وجع مفاصل واشتهای طعام وتقویت باه * صنعت آن قرفه کبابهٔ چینی مصطکی فلفل سیاه
دارفلفل زنجبیل ثعلب مصری قرنفل از هریك یك مثقال مغز نارجیل مقشر دو مثقال ادویه کوفته بیخته باسه وزن ادویه
عسل بقوام آورده بسرشند ودر آخر بکعدد جوزبوا ونیم مثقال زعفران باگلاب سوده اضافه کرده فرود آورند ودر ظرف
چینی نگاهدارند شربتی از یك مثقال تا دو مثقال * معجون جهت وجع الفواد وتقلب النفس که از برودت باشد نافع
بسیار مقوی معده است منقول از مختار بن هبل * صنعت آن گل سرخ فلفل زنجبیل دارفلفل زراوند طویل دارچینی
اسارون از هریك دو جزو مصطکی زرنباد فودنج انیسون از هریك یك جزو جندبیدستر نیم جزو با دو وزن عسل ویك وزن
شیرهٔ گل قند بسرشند قدر شربتش یك مثقال * معجون هرمس منقول از قانون نقرس واوجاع مفاصل وکرده ومعده وریاح
وقروح امعا واستسقا ویرقان ودوار را بسیار نافع است * صنعت آن غاریقون اسارون وج ترکی قودما نانخواه سداب فرفیون
فوزوقای خشك از هریك یك اوقیه زراوند طویل بیخ عرطنیثا نانخواه قرنفل تخم کرفس سنبل الطیب فوتنج جبلی

فطراساليون ازهريك دواوقيه جنطيانا شش اوقيه قنطوريون دقيق كه آن عزيزاست هشت اوقيه قسط تلخ مرمكي صافي جعده انيسون ازهريك سه اوقيه كافيطوس اسقورديون ازهريك هشت اوقيه ادويه كوفته بيخته با عسل كف گرفته سه وزن ادويه علي الرسم بسرشند وشربتي ازيك مثقال تا دو درم درايام بهار بنوشند * صنعت اين معجون به نسخهٔ ديگر غاريقون وج تركي اسارون فودمانا تخم ملاب فرفيون فوزوفاى خشك نانخواه قرنفل تخم كرفس مرمكي صافي سنبل الطيب فوتنج جبلي فطراساليون ازهريك دواوقيه جنطيانا شش اوقيه قنطوريون دقيق كافيطوس كاذ ريوس اسقورديون ازهريك هشت اوقيه سليخهٔ سياه زراوند طويل فراسيون جعده ازهريك سه اوقيه با عسل مصفي بقدر كفايت علي الرسم بسرشند شربتي يك مثقال تا دو درم در فصل ربيع تناول نمايند * معجون يدالله جهت تفتيت حصاة بغايت قوي وچون حون بزمسمي بيدالله در ين داخل است باين سبب مسمي بيدالله شده ودر حرف اللام در لحوم در معز ذكر يافت * صنعت آن خون بز مسمي بيدالله زجاج صاف سفيد محرق رماد عقرب رماد بيخ كلم بوته دار كه كرنب است رماد ارنب حجار الاسفنج رماد پوست تخم مرغ كه چوزه ازان بيرون آمده باشد حجر اليهود صمغ الجوز وج تركي ازهر يك يك مثقال فطراساليون دوقومشكطرامشيع صمغ عربي تخم خطمي سفيد فلفل سياه ازهريك يكمثقال ونيم ادويه را كوفته بيخته با عسل سه وزن ادويه بسرشند شربتي ازيك مثقال تا سه مثقال باآب طبيخ حسك ونخود سياه بنوشند وصنعت رماد ارنب در حرف الالف در ارنب ذكر يافت * معجونيكه اعضاى رئيسه را قوت دهد وباه را زياده كند ونشاط آورد ومعده را قوي كند واشتها آورد ورنگ را نيكو سازد وطعام هضم كند * صنعت آن دارچيني سنبل الطيب پوست بيرون پسته جوزبوا مغاث بغل ادي خولنجان بهمن سرخ وسفيد شقاقل دواله پوست بليله بادرنجبويه گاوزبان ازهريك سه درم مصطكي هيل بوا زرنب زنجبيل اسارون ساذج هندي كبابهٔ چيني پوست ترنج رومي زرنباد صندل سفيد حب القلقل انيسون نعناع بهمن سه هليلهٔ سياه بوزيدان زعفران ماه فروين كهربا مرواريد ناسفته مرجان ازهريك ده درم سعد كوفي ورق گل سرخ ازهريك چهار درم ماهي روبيان خصية الثعلب تودري ازهريك پنجدرم مشك نيم مثقال ورق طلاسي عدد ورق نقره پنجاه عدد با قند سفيد وعسل مصفي سه وزن ادويه علي الرسم بسرشند * معجون ازادويهٔ جالينوس امراض قصب وريه قروح ونفث الدم ومدة ومادهٔ ريخته شده بسوى سينه وبدي نفس را نافع است * صنعت آن صمغ البطم زعفران لك مرمكي دارچيني اصل السوس مقشر مغز چلغوزه ازهريك چهار مثقال حماما كثيرا لحم تمر شامي ازهر يك سه مثقال سنبل شامي دومثقال ونيم سليخهٔ سياه دومثقال بارزد صاف خالص سي مثقال طين شاموس كه آن را كوكب الارض نامند قسط تلخ ازهريك چهار درم ونوشته كه در نسخهٔ ديگر وزن قسط را يك مثقال يافتم عسل مصفي فائق سه وزن ادويه صمغ البطم در قدر مضاعف با عسل طبخ نمايند تا بمرحلهٔ انعقاد رسد بارزد را بآن ممزوج نمايند وبآتش ملايم طبخ دهند تا حسب بعد شود كه چون قطرهٔ ازان بر زمين بچكانند منبسط نگردد وباقي ادويه كوفته بيخته بعد سرد شدن بآن بياميزند واستعمال نمايند شربتي ازيكدرم تا دو درم * وبدانكه اكثر معاجين مانند معجون حب الآس وابهل واذاراقي مشهور بمبدل المزاج واذخر ومعاجين مسمي باسرار الاطبا واسقيل واسقنقور وافنتين ومعجون اقراص افاعي ومعاجين افيون از كبار وصغار ومعجون خشخاش وامروسيا وآمله وانفحه واهليلج ومعجون مسمي بكلكلانج ونجاح دراهليلج ومعجون بعماس وعطائي در بلوط وترنجبين وثوم وجدوار وجند بيدستر وجنطيانا وچوب چيني وحافظ الاجساد وحافظ الجنين وحافظ

الصحة وحجر اليهود وفولاد درحديد وخصيه الثعلب وخيارشنبر وذهب وراح المؤمنين ورمان ومعاجين مسمى
بزرعوني وزوفاى خشك وزيبق وسارومعجون وسفرجل قابض وسنبل وصندل وعقرب وعنبر وعود قماري وفاوانيا وفلافلي
وقسط وقطن وكاكنج وكمون وكندر ولبوبات ولولو ومادة الحيوة وماذريون وماسك البول ومسك ومقل ونانخواه وج
ورد دررسوم خود ها مذكور شدند ازان جا جويند * بدانكه اصل وصنع

* فصل دربيان معاجين مسهله

تراكيب ادويهٔ مسهله با مصلحات ومعينات ومبدرقات وحافظات اعضاى رئيسه وحرارت غريزيه وقوى وارواح بشروط
مقررة از اصل مقادير شربات مقررة باملاحظهٔ مقدار مرض وكيفيت وكميت آن وسن وبلد وزمان وفصل وغيرها بنحوى
است كه درمقدمه ذكريافت وطريق معاجين براى مهيا وحاضر بودن نزد شدت حاجت وعدم فرصت وقت مرجع
تركيب ادويهٔ متفرقه را از دكاكين عطاران واماكن بعيده وانتخاب جيد وردي وصالح وفاسد واصلي ومغشوش
مبدل نمودن آن است مانند اسفار ولياليي ويا از براى كسانيكه دشوار باشد خوردن حبوب وسفوف ومطبوخات
مسهله ايشان را وشرائط تراكيب ولوازم آن كه مكررا درجوارشات وحبوب واشربه ومطبوخات ذكريافت يعنى بايدكه
درمعاجين نيز آن مرعيدارند والله اعلم

* بيان نسخ معاجين مسهله

* معجون مسمى به تربد تراشيده
قولنج صعب را بآسانى بكشايد ونفع تمام دهد * صنعت آن هليلهٔ بوا قرنفل ساذج هندي دارفلفل برنك كابلي مقشر زنجبيل
آمله مقشر قرنفل ازهريك يك مثقال تخم كرفس سنبل الطيب زعفران مصطكي رومي ازهريك نيم مثقال تربد سفيد
تراشيده سقمونياى مشوي ازهريك دومثقال اجزا كوفته نرم بيخته باسه چندان عسل مقوم بسرشند شربتى بآب كرم
* معجون برنك قولنج صعب را درزمان بكشايد * صنعت آن خيربوا ساذج هندي فلفل دارفلفل زنجبيل برنك كابى
آملهٔ مقشر قرنفل مصطكي ازهريك يك مثقال تربد سفيد سقمونيا ازهريك ده مثقال كوفته بيخته باسه چندان عسل
بسرشند شربتى دو درم * معجون زيد قولنج بكشايد * صنعت آن زيد الف ثب چهاردرم مرمكي صاف تربد سفيد
مدبر ازهريك هشت درم تخم كرفس انيسون ازهريك دو درم كوفته بيخته باعسل بسرشند شربتى دودرم تاچهاردرم بآب
كرفس * معجون سيساليوس كه جهت اقسام صرع نافع است * صنعت آن سيساليوس عاقرقرحا اسطوخودوس ازهريك ده
مثقال غاريقون پنج مثقال قردمانا حلتيت طيب زراوند مدحرج ازهريك يكمثقال ونيم ادويه را كوفته وبآب عنصل دوچندان
ادويه بوزن آن عسل بقوام آورده بسرشند وهرروز يك مثقال بخورند ودرنسخهٔ ديكر آورده اندكه ادويه را باسكنجبين
عنصلي بسرشند * معجون سيساليوس بنسخهٔ شيخ الرئيس ازبراى صرع كفته كه اين دوائى است جيد ازبراى اصحاب
صرع * صنعت آن سيساليوس حب الغار ازهريك سه مثقال زراوند مدحرج فاوانيا ازهريك دومثقال جندبيدستر
قرص اسقيل ازهريك يك مثقال كوفته بعسل كف كرفته سرشته هرروز باسكنجبين بخورند * معجون سيساليوس به نسخهٔ
ذخيرهٔ خلاونده صرع را سود دارد * صنعت آن بزرسيساليوس عاقرقرحا اسطوخودوس غاريقون سفيد ازهريك دودرم
قردمانا حلتيت زراوند مدحرج ازهريك سه درم كوفته بيخته با عسل مصفى بسرشند شربتى ازيك مثقال تادودرم
ودربعض نسخ آن عودفاوانيا ازهريك دودرم ونيم آورده اند وحرف يكدرم ونيم زراوند حلتيت قردمانا ازهريك
يكدرم ونيم است * معجون سقراط نسيان ومالنخوليا وصرع وبهق وبرص راوجاع مفاصل ودرد معده وداءالحيه
وداءالفيل وتقطيرالبول وسرفهٔ كهنه وتپ ربع وتپهاى بلغمي وعسرالبول وبواسيرويرقان سدي وطحال را نافع باشد

ودفع سموم كند ودل را قوت دهد وباه را زياده كند وحب القرع را دفع كند وسنگ گرده ومثانه بريزاند وحيض بگشايد
وبوی دهن وبوی عرق خوش كند وگرانی گوش وزبان را ببرد وصداع را زائل كند وجميع امراض بلغمی وسوداوی
وسوداوی پيران را بغايت مفيد بود * صنعت آن جنطيانا قودمانا نارمشك تخم فرنجمشك حب الغار زرا وند طويل از هر يك
يك مثقال انيسون جند بيدستر حب بلسان سليخه اسارون مصطكی از هر يك يك درم مرمكی وج تركی دارونج عقرب
زرنباد تخم كرفس تخم جرجير تخم پياز تخم كندنا از هر يك دو درم صبر سقوطری ده درم تربد سفيد بيست درم
خام دوازده درم جوزبوا ريوند چينی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل الطيب زعفران اقليميا بريان كرده زرنب شيطرج
فلنجه دارچينی از هر يك سه درم ورق گل سرخ بادرنجبويه لك مغسول از هر يك پنجد رم سعد كوفی حب المحلب از هر يك
چهار درم هليلهٔ سياه پوست هليلهٔ زرد آملهٔ منقی از هر يك شش درم كوفته بيخته بروغن بادام تلخ چرب كنند وباسه چند آن عسل
بسرشند ودر ظرف آبگينه كنند وشش روز در ميان جو نهند شربتی از دو درم تا پنجد رم * معجون سكبينج قولنج را نافع باشد
* صنعت آن سكبينج تخم كرفس جند بيدستر از هر يك يك جز وسقمونيا نيم جز وسقمونيا را در روغن بادام بسايند
وسكبينج را حل كنند وبا يكديگر بياميزند وداروها كوفته با آن بسرشند شربتی سه مثقال * معجون سرخس كه بجهت كرم
معده وحب القرع مجرب است * صنعت آن سرخس برنك كابلی مقشر از هر يك يك درم تربد سفيد مل بر مقل ازرق از هر يك
دو درم ادويه را كوفته بيخته با عسل بسرشند كل يك شربت كامل است وبايد كه قبل از تناول نمودن اين معجون بيك
ساعت شير تازه دوشيده بخورند بقدر دو اوقيه واين دوا را تا سه روز بخورند * معجون شهريا ران قولنج ونفخ امعا ومعده را
سود دهد * صنعت آن زنجبيل قرفه دارچينی جوزبوا مصطكی رومی قرنفل سليخه سنبل الطيب قاقله حب بلسان
از هر يك سه درم سقمونيای مشوی چهار درم تربد سفيد تراشيده حب النيل از هر يك هشت درم شكر سفيد هفتاد درم
دواها كوفته بعسل صاف كف گرفته بقدر حاجت چنانچه رسم است بسرشند شربتی دو درم * معجون شهريا ران ديگر
قولنج بگشايد * صنعت آن محمودهٔ مشوی يازده درم تربد سفيد پانزده درم فلفل زنجبيل زيرهٔ كرمانی مل بربوك ملح
ملح هندی بورهٔ ارمنی قرفه خولنجان از هر يك يك درم مجموع را كوفته بيخته بدو مثل ادويه عسل مصفی بسرشند شربتی
دو درم تا سه درم بدانكه اكثر معاجين مانند معجون اطريلال واسطوخودوس وافتيمون واهليلج ونجاح نيز در الهليلج
وبنفسج وتربد وتمرهندی وخيارشنبر وراسن وزرا وند وزبيب وسفرجل وسقمونيا وسنامكی وسورنجان وصبر وفيقرا
نيز در صبر ومعجون عود وغاريقون وغافث ومازريون وملح وورد احمر به ترتيب حروف در رسوم خود ذكر يافته

* باب الميم مع الغين المعجمة * * فصل در بيان نسخ مغلی * بدانكه مغلی بضم ميم وسكون غين معجمه وفتح
لام ويا بمعنی جوشانده وفی الحقيقة طبيخ ومطبوخ ومغلی همه بمعنی ومقصد ومقصود واحد اند وكيفيت وتركيب وصنعت
آنها مانند مطبوخات است ومذكور شد ودو نسخهٔ مغلی افتيمون در افتيمون ومكی كه مسمی بمغلی حلو است در عناب
ذكر يافته وچند نسخه اينجا ذكر ميابد *مغلی منضج اخلاط بلغميهٔ غليظه خصوص در امراض دماغيه وعصبانيه * صنعت آن
تخم كرفس تخم رازيانه انيسون اصل السوس مقشر مرضوض بسفايج فستقی مقشر از هر يك يك ونيم درم مويز منقی
انجير زرد از هر يك ده درم گل بنفشه سه درم تخم خطمی تخم خبازی پرسياوشان اسطوخودوس از هر يك دو درم عود
الصليب يك درم ادويه انچه كوبيدنی باشد جوكوب نموده شب در يكصد وپنجاه مثقال آب خالص كه قريب بسه ربع اثار

هندي ميشود بخيسانند وصبح جوش كمي داده بآتش ملايم كه به ثلث يا بنصف رسد فرود آورده اندكي ماليده وصاف نموده
نيم كرم بنوشند وبايد كه بهمان كرمي طبخ باشد نه آنكه بكذارند تا سرد شود وبعد از ان كرم نموده بنوشند * مغلى كه منضج
بلغم است خصوصا از سينه وپشت ووركين وتفتيح سدها وتسخين وتلطيف اخلاط نمايد * صنعت آن انجير زرد مويز منقى
از هريك هفت درم تخم شبت انيسون اصل السوس مقشر مرضوض از هريك سه درم وجهت صاحب ربو حلبه وبراى سرفه
تخم كتان وايرسا وجهت سودا افتيمون وبراى قولنج شيح ارمني وجعده از هريك سه درم وبراى طحال واوجاع ظهر
مفاصل بيخ كرفس وتخم كرفس ودر عسر البول وامراض كرده تخم شلغم تخم ترب از هريك سه درم تا چهار درم اضافه نمايند
ادويه را نيم كوفته در سه رطل آب شب بخيسانند وصبح بآتش ملايم طبخ نمايند تا ثمن آن بماند پس صاف نموده نيم كرم
بنوشند همچنين بحسب احتياج واغراض زياده وكم نمايند * مغلى ديكر كه تبهاى حاره والتهاب وعطش وامراض حادثه
از دم وصفرا رانافع وتسكين قلق وخشكي عارض از حرارت غريبه را زائل ميكند * صنعت آن جو مقشر چهار اوقيه تخم
خشخاش سائيده تخم كاسني تخم شاهتره كل بنفشه كل سرخ منزوع الاقماع از هريك نيم اوقيه واكر در مزاج قبض بسيار روبه
سنكيني در اعضا باشد وسرفه نباشد تمر هندي نيم اوقيه اضافه نمايند وهركاه حرارت بسيار داشته باشد از فواكه بارده
خصوصا شفتالو وآلوي بخارائي وامثال آن هركدام كه ميسر آيد اضافه كرده جوش نموده صاف نمايند بر روى پانزده درم
مغز فلوس خيارشنبر ماليده باز صاف نموده يك درم روغن بادام شيرين بر ان چكانند وبه ترنجبين يا شيرخشت شيرين
نموده سحركاه بياشامند * مغلى كه منضج اخلاط سوداويه ومحترقه است از هر خلط كه باشد وصاف كننده خون اردره
وزائل كننده ماليخوليا وجنون ووسواس وعرق النسا ونقرس ووجع مفاصل رانافع ومحلل صلابات است * صنعت آن
بسفايج فستقي مقشر حب القرطم عناب سپستان از هريك يك اوقيه اسطوخودوس بابونه قنطوريون دقيق افتيمون اقريطى
از هريك سه درم ادويه انچه كوبيدني باشد جوكوب نموده در خرقه كتاني بسته شب در آب بخيسانند واكر آنجا صعود بخارات
يا صداع يا خشكي در دماغ باشد انجير زرد مغز بادام از هريك هفت درم پرسيا وشان كشنيز خشك صعتر فارسي مرزنجوش از
هريك دو درم واكر رياح غليظه يا ضعف در مجاري بول باشد يك اوقيه كل قند آفتابي اضافه نمايند وصبح طبخ نموده صاف نموده
بنوشند * مغلى منضج ديكر كه منضج ومفتح ومرقق ومحلل اخلاط غليظه است وامراض كبدي وسوء القنيه را نافع است * صنعت آن
كل نيلوفر اصل السوس مقشر كل سرخ منزوع الاقماع برك كاوزبان عنب الثعلب بسفايج فستقي مقشر انيسون تخم كرفس
تخم رازيانه اسطوخودوس از هريك يك مثقال كاوزبان نيم مثقال شاهتره بيخ كاسني بيخ رازيانه شكاعي بادآورد از هريك
يكونيم مثقال مويز منقى انجير زرد از هريك هفت مثقال تخم كاسني نيم كوفته بيخ اذخر افسنتين رومي از هريك يك درم
ادويه را انچه كوفتني باشد جوكوب نموده يك صد وشصت وپنج مثقال آب خالص كه تخمينا سه ربع آثار هندي وسوي
ميشود شب بخيسانند وصبح بآتش ملايم جوش دهند تا بنصف آيد پس اندكي ماليده صافي نموده بهمان كرمي بنوشند
* مغلى حارس را درارحيض كند واسقاط جنين نمايد چون پانزده روز بدان مداومت نمايند * صنعت آن تخم شبت تخم كرفس
حلبه از هريك ده درم پوست خيارشنبر ابهل از هريك شش درم در يك من آب بخيسانند وصبح بآتش ملايم جوش دهند تا بثلث
رسد صاف نموده دوازده درم عسل داخل كرده نيم كرم بنوشند * مغلى مبارك صاحب شفاء الاسقام نوشته كه از املاء
استاذ من است جهت اسهال دموي وزحير وقيام صفراوي نافع * صنعت آن پوست بيخ انجبار تازه يك مثقال بيخ خطمي

باپوست پوست خشخاش از هریك پنج درم عود قاقله صندل مقاصري از هریك پنج درم مصطكي ربع درم حلبه زرده
الآس از هریك یكدرم زرشك منقی سماق منقی از هریك سه درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفهٔ بریان سه درم دران
شیره كشیده طباشیر سفید یكدرم سوده بران پاشیده شراب ورد شراب سفرجل خام دو اوقیه بالمنا صفه داخل كرده تخم
بارتنك وتخم حماض بریان از هریك نیم درم كف نموده بالای آن بیاشامند *

* باب المیم مع الفاء *

* فصل دربیان مفرحات ونسخ آنها * بدانكه مفرح بصیغهٔ اسم فاعل باصطلاح اطبا دراینجا ادویهٔ مركبهٔ سرور
آورنده را كویند یعنی معاجین كه تاثیر آنها اكثر بكیفیات وخواص ادویهٔ آنها باشد از تلطیف ارواح غلیظه وتغلیظ
رقیقه ومنور ومنبسط كردانیدن آن وبشوران آوردن حرارت غریزیه وانعاش آنها ویا بزیاده كردانیدن كمیت
مواد آنها وقوی وارواح قلبیه ودماغیه وآلات آنها وحواس باطنیه راقوي كردانیدن ورفع كدورات از انها واسباب
تفریح وسرور بحسب اشخاص مختلف است هریك را بحسب مراتب فرحی وسروري كه بیان آن بتفصیل اینجا محل آن
نیست پس سزاوار آن است كه ادویهٔ مفرحه را هنگام ممتلي بودن بدن از اخلاط فاسده ومواد ردیه استعمال ننمایند كه چندان
تفریحی وسروری نخواهند بخشید بلكه احتمال ضرر است ونیز باید كه تركیب آنها را بحسب حاجت وبقدر ضرورت
مناسب حال شخص ومزاج او نمایند مثلا هنگامیكه دربدن ضعف فقط باشد از غیرسوء مزاج باید كه تركیب ادویهٔ حاره
یا بارده بحسب احتیاج بنوعی نمایند كه تعدیل كیفیات آنها كرده ومجتمع كردند درخواص وایضا زیاده كردانند درانها
ادویه كه تاثیر آنها بخاصیت وصورت نوعیهٔ خود باشد ودر آنها كیفیتي غالب نباشد مانند لولو ویاقوت وزمرد ولعل
وعقیق وامثال اینها ومبالغه بسیار در سحق وتصویل آنها نمایند وباید كه با ادویهٔ قلبیه ادویهٔ غیرقلبیه مانند تخم خیارین
وتخم خرفه وتخم كدو وتخم كاهو ومانند اینها مقشر برای كسر یبوست ادویهٔ قلبیه وتقویت نیز بدانها وهمچنین ادویهٔ معدلهٔ
مناسبه بآنها اگر باشند بسیار سرد مانند زعفران وعنبر ومشك وكافور هریك بقدر حاجت اضافه نمایند * وبباید دانست
كه استعمال ادویه مسهلهٔ سودا در مفرحات جائز ونیكو نیست جهت آنكه بحركت وثوران می آورند آن را وابخره وادخنه
وكیفیت ردیهٔ آن ضرر میرسانند ومزاحمت مینمایند ارواح وقوی را وباعث تغلیظ ومكدر آنها میگردانند واینها همه ضد
افعال مذكوره وانبعاث نشاط وتفریح اند * دربیان نسخ مفرحات * مفرح كه اخراج اخلاط سوداویه وبلغم لزج ونفخ
سددها وتنقیهٔ دماغ از ابخره وتقویت حواس كند وسرور ونشاط افزاید هم بالذات وهم بالعرض وتحلیل ریاح غلیظه كند
وقوت هضم را زیاده كرده اند واین تركیب گرم است دردرجهٔ اولی ودرخشكي وتري معتدل * صنعت افتیمون
اسطوخودوس حب بلسان سلیخه اسارون از هریك چهاردرم زرنباد درونج مروارید ناسفته بزرگ دانه كهربا مرجان قرمزی
بهمنان ساذج سنبل الطیب قاقلهٔ كبار جندبیدستر از هریك سه درم ادویه كوفته بیخته باسه چندان ادویه عسل مصفی
مقوم بسرشند * مفرح دیگر كه قریب بآن است لیكن در نفع ازبرای صفرا وتحلیل سددها ورياح وحصر البول ازان زیاده
است مقوي دماغ مبرودین ومرطوبین ومضر صاحبان صفرا ومحرورالمزاجان جهت آنكه گرمي آن درآخردرجهٔ دوم
وخشكي آن دراول درجهٔ دوم است وقوت آن تاهفت سال باقي میماند وشربت آن تا دودرم * صنعت آن گل سرخ منزوع
الاقماع ده درم بهمن سرخ عود هندي از هریك سه درم قرنفل سنبل الطیب مصطكي اسارون زرنب زعفران از هریك دو
درم بسباسه قاقلهٔ صغار جوزبوا از هریك یكدرم اجزا كوفته بیخته باعسل منزوع الرغوه بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشند

* مفرح اعظم معتدل و بهترین مفرحات موافق ومعدل جمیع امزجه وشکننده تندي خون ودافع جمیع اخلاط فاسده وصاف
کننده خون ومقوي حواس واعضاي رئیسه وغیرها وزیاده کننده فهم وحفظ وبرطرف میکند اعیاوکهالت وبلادت وتوحش
ریاح ونفخ را به تحلیل می برد ومقوي اشتها وباه ودافع اقسام کرم وخفقان ومالیخولیا ووسواس وسرسام وبغایت عجیب
الفعل وجلیل القدر است وچون اضافه کنند بآن یاقوت وغیرها احجار را نامیده می شود بمعجون یاقوت مخلص است
از وبا وطاعون آشامیدن آن وطلا نمودن آن باروغن بنفشه ایمن ماندازوبا وطاعون فرموده اند که حقیر تجربه نموده
درجمیع مراتب بی عدیل یافته وموافق اکثرامراض وقریب الاعتدال وبجهت رفع صرع وجنون وضعف دل وتوحش
بغایت مجرب ومبهي ومداومت بآن حافظ صحت وبهترین مفرحات است * صنعت آن شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان
تنبول ازهریك ده مثقال بهمن سرخ وسفید ازهریك پنج مثقال لاجورد غیرمغسول طباشیر گل مختوم وحقیربدل آن
گلي که ازداغستان می آورند ومشهوراست داخل کرده واثرش راقوي تراز گل مختوم مشاهده نموده زعفران درونج زرنب
کبابه زرنباد ازهریك سه مثقال هلیلهٔ کابلي ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته دانهٔ هیل ازهریك دومثقال
مرجان مروارید کهربا ازهریك یك مثقال عود نیم مثقال ورق طلا ونقره یاقوت سرخ ازهریك دومثقال وحقیربدون
طلا ونقره استعمال نموده ادویه کوفته بیخته شکرسفید صد وپنجاه مثقال باآب به شیرین وشربت ریباس وآب سیب
شیرین وگلاب وآب انار میخوش وآب ترشي ترنج واگرنباشد آب لیمو وآب زرشك ازهریك بیست وسه مثقال بقوام آورده
بسرشند قدرشربت ازیک مثقال تادومثقال وقوتش تاچهارسال باقي است * مفرح بارد که آن را مفرح دل کشا نیز
گویند خفقان حار وضعف دل را زائل کند ونشاط آورد * صنعت ان بهمن سرخ بهمن سفید ازهریك پنج درم پوست
هلیلهٔ کابلي پوست اترج پوست بیرون پسته ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته ازهریك دودرم شاهتره بادرنجبویه گل
گاوزبان ازهریك ده درم کشنیز خشك طباشیر سفید ازهریك سه درم بسد کهربا زرنباد درونج عقربي ازهریك یك درم
عود خام یك مثقال آب انار آب حماض آب سفرجل آب زرشك ازهریك ده درم قند سفید شراب بنفشه ازهریك یك صد مثقال
آبها را باقند سفید بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند ودرنسخهٔ دیگرکه باسم مفرح معتدل مذکور است آورده
که ورق طلا ورق نقره مشك خالص ازهریك یکدرم عنبراشهب یکدرم داخل کنند وبعد ازچهلروزشربتی یکدرم تناول نمایند
ونسخهٔ میزان الطبائع موافق نسخهٔ مذکوراست الاآنکه وزن درونج نیم مثقال است ووزن آن شصت ویکدرم ومزاج آن
معتدل درحرارت وبرودت وخشك درآواخردرجهٔ اولی ودرنسخهٔ دیگرکه نیزباسم مفرح معتدل مذکوراست نیم مثقال ورق
طلا براجزای مذکوره زیاده باشد وآب حماض وآب اترج وآب زرشک وقند وشراب بنفشه داخل ندارد وبجای اینها
همه شراب سیب است بقدرحاجت * مفرح بارد کافوري منقول ازمیزان الطبائع نافع است خفقان وضعف دل راکه حادث
ازحرارت وازتب وخمار وتشنگي بنشاند چون بابعضی ازربوب بیاشامند * صنعت آن گل سرخ نیلوفر ازهریك ده درم
مروارید ناسفته بسد کهربا لسان الثور صندل سفید صندل سرخ طباشیر خشب الکل رکشنیز خشك پوست درخت گاوزبان
ازهریك سه درم بهمن سفید بهمن سرخ تخم فرنج مشك بزرشاهسفرم تخم بالنگو تخم خرفه مقشر تخم کاهو تخم کاسني تخم
خیار بادرنك ازهریك دودرم کافور قیصوري نیم مثقال نبات سفید آب سیب شیرین بقدرضرور زهر دو را بقوام آورده
وادویه رابآن بسرشند این ترکیب بیست وسه جزواست ووزن آن هفتاد درم ونیم مثقال است ومزاجش سرد درسیم

ربع درجه وخشك در آخر يك درجه است * مفرح بارد ديگر * صنعت آن مرواريد ناسفته كهرباى شمعى بسد عود خام
گاوزبان از هريك دو درم تخم كاهو تخم كاسنى كشنيز خشك از هريك پنج درم صندل سرخ صندل سفيد طباشير از هريك هشت درم
ترنجمشك افتيمون ورق گل سرخ از هريك شش درم درونج عقربى زعفران از هريك دو درم ساذج هندى زرنباد
بادرنجبويه خشخاش سفيد گل بنفشه از هريك چهار درم كافور قيصورى يكدرم مشك تركى نيمدرم شراب سيب بقدر
حاجت بدستور مقرر مرتب نمايند شربتى يك مثقال * مفرح بارد حكيم الملك اردستانى بجهت سوء مزاج حار قلب
وضعف وخفقان حار * صنعت آن تخم كاهو تخم خرفه مقشر تخم خربزه تخم كدوى شيرين مغز تخم خيار زرشك بسد از
از هريك يكمثقال تخم حماض صندلين كشنيز خشك از هريك دو مثقال طباشير سفيد تخم كاسنى از هريك دو مثقال ودو دانك
كوفته بيخته بشراب سيب شيرين بسرشند شربتى يك مثقال تا ده درم باشراب شيرين * مفرح بارد منقول از خط ميرزا محمد
رحيم حكيم باشى شاه سلطان حسين ولد ميرزا محمد باقر حكيم باشى شاه سليمان قلمى فرموده اند كه اين نسخه را از حضرت
ثناء الله گرفته ساخته شده است مفرح خوب است * صنعت آن ياقوت رمانى گاوزبان بادرنجبويه ورق گل سرخ
كشنيز خشك مقشر تودرى سرخ تودرى زرد صندل سرخ صندل سفيد زعفران از هريك سه مثقال كهرباى شمعى بسد
محرق عنبر اشهب گل ارمنى مغسول از هريك دو مثقال طباشير سفيد چهار مثقال تخم خرفه مقشر بيست مثقال زرشك
منقى دوازده مثقال كوفته بيخته با رب سيب شيرين بقوام آورده بسرشند وقلمى فرموده اند كه فقير وزن ياقوت را
يك مثقال ونيم نموده بادزهر معدنى وعود هندى از هريك يك مثقال ونيم داخل كرده است * مفرح بارد با نسخهٔ حاوى
صغير مقوى قلب ونافع از براى خفقان حار والتهاب وعطش مفرط * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ طباشير سفيد از هريك يكدرم
كشنيز خشك بريان كرده مقشر صندل مقاصرى از هريك نيمدرم تخم خرفه مقشر دو درم مغز تخم خيارين مغز تخم كدوى
شيرين از هريك دو درم بهمن سفيد گاوزبان از هريك يكدرم زرشك منقى سه درم مرواريد ناسفته كهربا بسد از هريك
يك دانك كوفته بيخته بجلاب سكرى بقوام آورده سرشته نگاهدارند شربتى يك مثقال ودر نسخهٔ ديگر بهمن وگاوزبان
داخل ندارد ووزن كهربا وبسد از هريك يك دانك ونيم است ودر نسخه ديگر صندل سرخ نيم درم ومشك خالص يك
دانك بر نسخه مسطوره زياده شده ووزن مرواريد وكهربا وبسد از هريك نيم درم است ودر نسخهٔ ديگر زرشك ومرواريد
وكهربا وبسد از نسخهٔ مذكور حذف شده ونيم دانك زعفران ويكدانك ونيم كافور ونيمدرهم بهمن سرخ زياده شده
ودر نسخهٔ ديگر زعفران وكافور از هريك يكدانك ونيم آب سيب شيرين بيست وپنج درم عرق بيدمشك پانزده درم
اضافهٔ نسخهٔ مسطوره شده ووزن تخم خرفهٔ مقشر هفت درم ونيم مرواريد وكهربا از هريك يكدانك ونيم است وبسد
داخل ندارد وبجاى جلاب سكرى نبات سفيد پنجاه درم است ودر نسخهٔ ديگر بوزيدان يكدرم كافور يكدانك زعفران
نيمدانك بر نسخهٔ مسطوره اضافه شده وتخم خيارين وتخم كدو وكشنيز خشك وصندل داخل ندارد ووزن ورق گل سرخ
وطباشير از هريك دو درم است واگر يكدانك ونيم كافور ونيمدانك زعفران بيفزايند صواب است واگر با جلاب ساده
يا عرق بيدمشك بقوام آورند وادويه را بآن بسرشند بهتر است * مفرح بارد ديگر * صنعت آن مرواريد ناسفته بسد
محرق كهرباى شمعى طباشير سفيد بهمن سفيد گل گاوزبان گل ارمنى از هريك دو درم مشك خالص نيمدرم قند سفيد
ده درم بدستور مقرر مرتب سازند شربتى يك مثقال * مفرح بارد منقول از اختيارات بديعى خفقان وضعف قلب

حار را سودمند بود و قریب است این مفرح بمفرح بارد منقول از حاوی صغیر * صنعت آن طباشیر سفید بهمن
سفید ورق گل سرخ گاوزبان از هریك دو درم بهمن سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته از هریك یکدرم صندل سفید
کشنیز خشك از هریك دو درم تخم خرفهٔ مقشر هشت درم ورق طلا ورق نقره محلولین از هریك نیم درم پوست بیرون
پسته یکدرم قند سفید یکمن عرق بید مشك نیم من بعد ازان با عرق بید مشك بقوام آورند وادویه را بآن بسرشند شربت
یکدرم تا یك مثقال ودر نسخهٔ دیگر بجای عرق بید مشك چهل مثقال آب اترج است وبعضی درین نسخه اخیر دو درم زرشك
منقی نیز داخل کرده اند * مفرح بارد قلمی فرموده اند که از تالیف حضرت علامی میر محمد هادی والد حقیر غفر الله له است
خفقان وضعف قلب از سوء مزاج حار وقلب وتمام بدن را نافع ومجرب است * صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی
از هریك یك مثقال گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ صندل سفید کشنیز خشك مقشر مغز تخم کدو از هریك دو مثقال
تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هریك دو دانك رب سیب شیرین بیست مثقال نبات سفید
یکصد وبیست مثقال گلاب عرق بید مشك از هریك بیست وپنج مثقال بطریقیکه رسم است مرتب نمایند شربتی از یکدرم
تا یك مثقال * مفرح بارد دیگر که خفقان وضعف دل را که از گرمی باشد زائل کند * صنعت آن طباشیر سفید دو درم گاوزبان
ده درم شیر آمله پانزده درم عصارهٔ زرشك ورق گل سرخ از هریك پنج درم صندل سفید مقاصری سه درم بهمن سفید بهمن
سرخ درونج کشنیز خشك پوست بیرون پسته مروارید ناسفته کهربای شمعی سوخته بسد سوخته ابریشم سوخته از هریك دو درم
زعفران نیم درم یاقوت چهار دانك ورق طلا ورق نقره از هریك یك مثقال آب سیب ترش چهار درم قند سفید صاف کرده
دو من بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از یکدرم تا یك مثقال وقومی در نسخهٔ مسطور گل نیلوفر دو درم گل گاوزبان دو درم
کافور قیصوری دو دانك مشك دو دانك عنبر اشهب چهار دانك آب اترج آب انارین از هریك سی مثقال عرق بید مشك عرق
گاوزبان از هریك پنجاه مثقال اضافه نمایند ودر نسخهٔ دیگر وزن ورق طلا دو دانك وورق نقره سه دانك است * مفرح بارد
بنسخهٔ دیگر * صنعت آن طباشیر سفید بهمن سفید گل سرخ گل گاوزبان از هریك چهار مثقال مروارید ناسفته بسد کهربای
شمعی صندل سفید کشنیز خشك از هریك دو مثقال بهمن سرخ ورق طلا ورق نقره پوست بیرون پسته از هریك یکمثقال تخم خرفهٔ
مقشر هشت مثقال زرشك منقی دوازده مثقال گل ارمنی عنبر از هریك یك مثقال ونیم قند بقدر ضرورت ترکیب نمایند
* مفرح بارد دیگر که نافع است از برای خفقان حادث از سوء مزاج حار * صنعت آن بنسخهٔ حاوی صغیر مروارید
ناسفته بسد سوخته کهربا گاوزبان گل ارمنی از هریك دو درم مشك خالص یکدرم قند سفید ده درم کوفته بیخته بشراب
سیب شیرین بسرشند شربتی ازان یك مثقال ونسخهٔ صاحب اختیارات طباشیر یکدرم داخل دارد ووزن مشك نیم دانك است
واین اصح است وگفته اند که ادویه را بجلاب سکری بسرشند ودر نسخهٔ دیگر آورده که بگلاب بسرشند ودر نسخهٔ دیگر کشنیز خشك
مقشر صندل سرخ صندل سفید ورق گل سرخ از هریك یکدرم واین اجزا به نسخهٔ صاحب حاوی اضافه نموده شده ومشك هم
قند داخل ندارد واجزا را کوفته با شراب سیب شیرین بسرشند شربتی یکمثقال * مفرح بارد کافوری بنسخهٔ قلانسی مرة
صفرا واسهال وصداع وضعف معده را نافع است * صنعت آن گل سرخ طباشیر کهربا کشنیز خشك از هریك سه درم مروارید
ناسفته یکدرم ونیم گل مختوم دو درم کافور ربع درم کوفته بیخته با رب سیب شیرین یا شربت آن بسرشند * مفرح بارد
کافوری دیگر نیز از قلانسی * صنعت آن مروارید ناسفته ده درم صندلین تخم کاهنی پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه گل نیلوفر از

هریك دو درم بهمن هشت درم طباشیر سفید سه درم گل سرخ پنجدرم حجر ارمنی مغسول چهار دانگ ادویه کوفته بیخته
با رب سیب ونبات سفید با گلاب بقوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال * مفرح بارد کافوری دیگر نافع از برای ضعف قلب
وخفقان حار * صنعت آن تخم کاهو مقشر تخم خرفهٔ مقشر مغز تخم خیارین گل گاوزبان از هریك پنجدرم مروارید ناسفته
کهربا بسد سرطان نهری محرق ابریشم مقرض از هریك یکمثقال صندل سفید دومثقال عود هندی درونج عقربی زرنباد
بهمن سفید از هریك دو درم قاقلهٔ صغار طباشیر مغز تخم خربزه از هریك سه درم گل سرخ چهار درم زعفران نیمدرم کافور
قیصوری نیمدانگ عنبر اشهب مشك خالص از هریك یکدانگ کوفته بیخته بشراب سیب یا شراب اترج یا شراب به سرشته
معجون سازند شربتی یکمثقال * مفرح بارد کافوری آن قدس سره قوت دل دهد وحار المزاج را نافع باشد وخفقان حار را مفید
است * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ طباشیر گل گاوزبان کشنیز خشك بهمن سفید صندل سفید از هریك یکدرم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو وخرفهٔ مقشر از هریك چهار درم ودر نسخهٔ دیگر مغز تخم خرفهٔ مقشر پانزده درم است مروارید ناسفته یکدرم کهربا
زعفران کافور قیصوری از هریك نیم درم زرشك منقی شش درم نبات سفید یکصد درم نبات را بعرق بید مشك پنجاه مثقال
حل کرده با آب سیب شیرین پنجاه درم بقوام آورده بدستور معمول مرتب سازند * مفرح بارد کافوری دیگر که خفقان
ضعف قلب حار را نافع است * صنعت آن طباشیر سفید بهمن سرخ بهمن سفید کشنیز خشك مقشر درونج عقربی پوست
بیرون پسته کهربای شمعی مروارید ناسفته گل نیلوفر بسد گل گاوزبان ابریشم مقرض از هریك دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ
کافور قیصوری دو دانگ شیر آمله پانزده درم عصارهٔ زرشك پانزده درم صندل سفید سه درم زعفران نیم درم ورق طلا ده دانگ
مشك خالص دو دانگ عنبر اشهب چهار دانگ آب سیب ترش وشیرین از هریك سی مثقال عرق گاوزبان عرق بید مشك
از هریك پنجاه مثقال قند سفید دو من با عرقها بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند شربتی یکدرم * مفرح کافوری تازه
مدائنی دل را قوت دهد وفرح افزاید وخفقان که از گرمی بود سود دارد واصحاب مزاج گرم را عظیم نافع بود * صنعت آن
مروارید ناسفته بسد مرجان قرمزی ورق گل سرخ کشنیز خشك ابریشم مقرض از هریك سه درم عود هندی کهربا گاوزبان
گیلانی از هریك دو درم صندل سفید مقاصری یکدرم طباشیر سفید چهار درم یاقوت رمانی دو دانگ عقیق یمنی ورق
نقره عنبر اشهب از هریك یکونیم درم ساذج هندی چهار دانگ کافور قیصوری یکدانگ اجزا را کوفته بیخته جواهر را صلایه نموده
یانیم من شکر سفید صاف کرده بقوام آورده بسرشند وهنگام حاجت یکمثقال آنرا با ده درم شراب سیب بیاشامند * مفرح کافوری
به نسخهٔ حاوی صغیر مفرح ومقوی قلب است هرگاه بوده باشد مزاج قلب وجمیع بدن حار * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ
طباشیر سفید از هریك سه درم کشنیز خشك یکدرم کهربا مروارید ناسفته از هریك پنجدرم کافور قیصوری یکدانگ کوفته
بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند شربتی یکدرم با سکنجبین * مفرح بارد کافوری منقول از خط بعضی فضلا * صنعت آن
مروارید ناسفته مرجان احمر مرجان ابیض صندل سفید فرنجمشك گاوزبان از هریك سه درم بهمن سرخ صندل ابیض
بادرنجبویه گل سرخ تخم خرفه تخم کاسنی گل نیلوفر تخم خبازی ابریشم محرق سرطان محرق از هریك دو درم لعل بدخشی
زرنب طباشیر سفید عود هندی خام ریوند چینی از هریك یکدرم یاقوت کبود یاقوت زرد عقیق یمنی از هریك نیم درم یاقوت
عنبر اشهب از هریك دو دانگ فیروزه چهار دانگ کافور ریاحی یکدانگ ورق طلا ورق نقره از هریك بیست عدد شراب حماض
شراب سیب از هریك بیست درم شراب ریباس پانزده درم شکر طبرزد یکصد درم آب لیمو پانزده درم عرق گاوزبان

يك استار گلاب پنج استار طين الرمم مرتب نمايند شربتي يك مثقال * مفرح بقلاموطيوس اين مفرح از روميان است وآزموده قدما است ومعني آن بزبان رومي نجات دهنده از مضرت سموم وماليخوليا ووسواس وجنون وفالج ولقوه وجميع امراض دماغي را نافع بود وجذام وضيق النفس وربو وا وجاع مفاصل ونقرس را وقولنج را سودمند بود وبواسير را برطرف كند وسنك گرده ومثانه را بريزاند وتقويت باه كند ونشاط آورد وغم را زائل كند وديگر نفع ها دارد * صنعت آن زرنب زرنباد ورق گل سرخ كشنيز خشك گاوزبان تودري زرد تودري سفيد تودري سرخ بهمنين از هريك نيم اوقيه حب الغار مصطكي رومي دارچيني قرنفل عود هندي كبابهٔ چيني سرمكي جنطيانا حماما ابريشم مقرض از هريك يك اوقيه آب غوره آب رب سيب وبه ورب ريباس از هريك نيم رطل گلاب يك رطل مجموع را در شيركار بخيسانند پس از بيست ويكروز عرق بكشند انگاه اين عرق را با يكرطل عسل ويكرطل نبات بقوام آورند وبا اين اجزا كوفته وبيخته چنانچه رسم است بسرشند * اجزا اين است صندل سفيد عود هندي قرنفل از هريك هفت مثقال اشنه قاقله بنفشه صمغ عربي دارچيني از هريك سه مثقال مرواريد ناسفته مرجان كهربا ياقوت سرخ از هريك شش مثقال ورق نقره زعفران عنبر اشهب از هريك دو مثقال ورق طلا مشك خالص ابريشم مقرض از هريك يكمثقال اجزا كوفته بيخته بدستور متعارف بعسل ونبات بقوام اورده بسرشند وبعد از چهار روز شربتي دودرم * مفرح جالينوس قضيب را سخت كند واوعيهٔ مني را تقويت دهد ومني بيفزايد ودل ودماغ واعضا را قوت دهد وشهوت جماع زياده كند ورنك بشره راصاف سازد وخون صالح دربدن زياده كند ونعوظ آورد ودوستي مرد در دل زن پيدا سازد * صنعت آن مرواريد ناسفته بهمن احمر بهمن سفيد از هريك يكدرم بيخ كاكنج بيخ لبلاب صمغ عربي كثيرا از هريك نيمدرم كزمازج عود كوفي سليخه دارچيني مصطكي رومي گاوزبان خولنجان فرنجمشك صندل سفيد زراوند كرد تفاح اذخر از هريك يكمثقال اجزا كوفته بيخته با سه چندان عسل صاف كرده بسرشند وهنگام خواب زماني پيش از مجامعت مقدار يكمثقال با قدري ازين شيركرم ميل نمايند * مفرح ديگر مقوي دل ودماغ باشد وتقويت باه كند وديگر منافع بسيار دارد * صنعت آن فلفل زنجبيل سنبل الطيب دارفلفل هيل بوا جوزبوا قاقلهٔ كبار شيطرج هندي لسان العصافير درونج بادرنجبويه مصطكي رومي گل گاوزبان خولنجان فرنجمشك مرواريد ناسفته صندل سفيد زراوند مدحرج سليخه ورق گل سرخ ياقوت رماني بهمنين از هريك دو درم بسباسه ششدرم پوست ترنج سه درم پوست بليله يكدرم عنبر اشهب مشك از هريك يكدرم زعفران دو درم شيرهٔ نبات عسل صاف سه وزن ادويه اجزا كوفته بيخته بدستور معمول بسرشند شربتي دو درم * مفرح حار بنسخهٔ حاري صغير نافع از براي خفقان وضعف قلب بارد * صنعت آن گاوزبان درونج عقربي از هريك شش درم زرنباد سه درم كوفته بيخته بعسل نحل كوفته بسرشند شربتي از ان يك مثقال * مفرح حار بنسخهٔ اختيارات بديعي خفقان سرد وضعف دل را سود دارد * صنعت آن گاوزبان بادرنجبويه بهمن سرخ بهمن سفيد از هريك هشت درم آمله درمثلث خيسانيده خشك كرده وبريان نموده بيست درم تخم فرنجمشك هشت درم عود قماري ده درم گل مختوم مرواريد ناسفته از هريك يك مثقال زعفران يكدرم قرنفل بسد كهربا زرنب كشنيز خشك از هريك دو درم كبابهٔ چيني سه درم ورق گل سرخ صندل مقاصري از هريك پنجدرم عسل اهليلج چهار ريك من ياقوت رماني ورق نقره محلول از هريك نيمدرم زرنباد سه درم درونج يكدرم دارچيني دو درم مويز منقي نيم من قند سفيد يک من ونيم كهربا وبسد مرد ورا سوخته وجواهر بروه سنك سماق صلايه كرده وباقي ادويه كوفته بيخته مويز منقي را در آب بپزند تا مهرا شود وبا قند سفيد بقوام آورند

عسل هلیله را در ان داخل کنند و ادویه بلستور بآن بسرشند ودر ظرف چینی نگاهدارند وبعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی یک مثقال ود رنسخه دیگر آملهٔ بریان ده مثقال است ود رنسخهٔ دیگر بجای یاقوت زرد یاقوت رمانی است
وبجای ورق نقرهٔ محلول ورق طلا محلول ووزن آمله ده درم ووزن قند نیم من است نسخهٔ اول اصح است ود رنسخهٔ
صاحب میزان الطبائع بجای باد رنجبویه بالنکو است وگفته که چهار یک من شصت و چهار درم است ونیم من یکصد
وبیست وهشت درم ویک ونیم من سه صد وهشتاد وچهار درم است این ترکیب بیست وپنج جزو است بغیر ازمویز منقی
وقند ووزن این بیست وپنج جزو تخمینا یکصد وشصت ونه درم میشود مزاج گرم درآخر درجهٔ اول وخشک است درا ول
درجه ثانیه * مفرح حار منقول از قرابادین قلانسی * صنعت آن کهربا شش درم زعفران سه درم لسان الثور ده درم
آملهٔ منقی شش درم باد رنجبویه هفت درم ساذج هندی چهار درم تخم بالنگو پنجدرم ورق گل سرخ ده درم زرنباد
سه درم مشک خالص یک درم درونج عقربی دو درم عنبراشهب دو مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم
حجرارمنی مغسول یا قوت رمانی از هریک یک درم تمام دو ود رم مروارید ناسفته بیست درم سنبل الطیب سلیخه هیل
بوا قاقله از هریک یک درم مرجان سه درم اجزا کوفته بیخته بعسل بسرشند این نسخه بیست وپنج جزو است ووزن اجزا
تخمینا یکصد ودو درم است مزاج گرم در وسط درجه اولی وخشک است در وسط درجهٔ ثانیه * به نسخهٔ دیگر درونج
عقربی گاوزبان زرنباد از هریک شش درم باد رنجبویه سه درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین بسرشند وبعضی گفته
اند که بعسل بسرشند وقومی مرد ورا آورده اند وبعضی گفته اند که اول مرتبه بشراب سیب مثل ادویه بسرشند وبعد
ازان بعسل مصفی دو وزن ادویه شربتی یک مثقال این نسخهٔ چهار جزو است ووزن اجزا بیست ویک درم است ومزاج
گرم درآخر درجهٔ دوم وخشک است دریک درجه * مفرح حار دیگر خفقان و ضعف دل را که از سردی باشد به بود
* صنعت آن پوست اترج باد رنجبویه غنچهٔ گل سرخ تخم خیارین از هریک سه درم بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک
دو درم ونیم زعفران دو درم دارچینی یک درم ونیم تخم کرفس یک درم مشک خالص یک مثقال روغن بادام شیرین پنج
مثقال نبات سفید ترنجبین سفید از هریک نیم من نبات وترنجبین را در گلاب حل سازند وبقوام آورند وادویه را کوفته
بیخته بآن بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح حار تالیف حکیم معصوم شیرازی ضعف دل را که از سردی باشد سود دارد
وموافق مزاج پیران بود * صنعت آن زرنباد درونج عقربی گاوزبان از هریک سه درم جند بید ستر قاقلهٔ کبار قرفه بادرنجبویه
از هریک دو درم قرنفل زنجبیل از هریک یک درم اشنه بهمن سرخ بهمن سفید از هریک سه درم مروارید ناسفته بسد
مرجان قرمزی از هریک دو درم مشک خالص عنبراشهب از هریک نیم درم ورق طلا محلول دو دانگ جواهر را صلایه
کرده باقی ادویه را کوفته بحریر بیخته باسه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح حار نافع از سوء
سوء مزاج بارد قلب وضعف قلب از برودت وخفقان بارد * صنعت آن مصطکی عود هندی دارچینی قرنفل سک سنبل
الطیب جوزبوا کبابهٔ چینی قاقلهٔ کبار دانهٔ هیل پوست اترج از هریک یک مثقال مشک خالص چهار دانگ کوفته بحریر
بیخته برب به شیرین ورب انار شیرین وآب کیل بقدر حاجت سرشته معجون سازند * مفرح حار نافع از برای ضعف
قلب وخفقان حادث از سوء مزاج بارد ساذج وحادث ازخلط بارد * صنعت آن کهربای شمعی جند بید ستر از هریک پنج درم
پوست اترج سه درم فرنجمشک چهار درم کوفته بیخته بشراب سیب شیرین سرشته معجون سازند * مفرح حار به نسخهٔ دیگر

* صنعت آن قرنفل خولنجان بهمنها سه قاقلهٔ کبار اشنه گل قرنفل گاوزبان زنجبیل مصطکی ورق گل سرخ مرواريد ناسفته
زعفران پوست اترج از هريك سه درم قرفه چهار درم جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفيد سنبل الطيب خصية الثعلب نارمشك
فرنجمشك از هريك پنج درم بسد كهربا از هريك يكدرم ياقوت كبود ورق نقره مشك خالص از هريك نيم درم عود لوبى دو
درم ونيم قند سفيد يكمن عسل مصفى بقدر حاجت بدستور مرتب سازند شربتى يكدرم واگر چند روز در جو نگاه دارند تا
مزاج گيرد خوب است * مفرح حار منقول از قرابادين نجيبى جهت خفقان وماليخوليا ووحشت وتقويت معده واشتهاء
هضم طعام نافع وموى را سياه دارد ورنگ رخسار را نيكو كرداند * صنعت آن بادرنجبويه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطكى
جوزبوا قاقله كبار نارمشك سك بهمنان زرنباد درونج تخم فرنجمشك بالسويه از هريك دو جزو مشك عنبر نصف جزو هليلهٔ كابلى
بيست عدد آمله سى عدد آن هردو را در سه رطل آب بجوشانند تا آب بسوزد وعسل بماند بعد از ان عسل را سه برابر ادويه
كوفته بسرشند شربتى از يكدرم تا دو درم است واين نسخه انفع از نوشدارو است جهت مرطوبين ومبرودين اين نسخه مقد
جزو است ومزاجش گرم وخشك در اول درجهٔ سوم * مفرح حار كثير المنافع جهت امراض بارده هرقسم هرجا كه باشد وجهت
جنون وتقويت اعضاى رئيسه وفتح سدها بغايت نافع است گرم در سوم وخشك در دوم وقوتش تا دو سال باقى است
وشربتش تا يك مثقال * صنعت آن اشنه اظفار الطيب نارمشك فرنجمشك بالسويه قرفه قرنفل دارچينى سنبل الطيب
از هريك مثل نصف اجزا مصطكى زعفران از هريك وزن ربع اجزا با عسل بسرشند * مفرح دلكشاى بارد ضعف دل ووسواس
خفقان را زائل كند ودل را قوت دهد ونشاط تمام آورد * صنعت آن مرواريد ناسفته سه درم بسد كهرباى شمعى از هريك
يكدرم لعل بدخشى يكمثقال ياقوت زرد نيم مثقال يشب سبز قرنفل از هريك يكدرم بهمن سفيد دو درم كبابهٔ چينى بهمن
سرخ از هريك يكدرم زرنباد نيمدرم تخم بادرنجبويه سه درم سادج هندى يكدرم درونج عقربى نيم مثقال پوست بيرون پسته
سه درم پوست اترج سه درم گاوزبان پنجدرم صندل سرخ صندل سفيد از هريك سه درم كشنيز خشك دو درم ورق طلا ورق
نقره از هريك نيم مثقال ورق گل سرخ سه درم دارچينى يكدرم آملهٔ منقى پنجدرم عصارهٔ زرشك ده درم طين ارمنى دو درم
تخم فرنجمشك سه درم طباشير سفيد دو درم عود هندى خام يكمثقال كافور قيصورى نيمدرم زعفران دانگى عنبر اشهب نيم مثقال
مشك تركى يكدانگ ونيم شراب حماض نيم من شراب سيب اصفهانى چهل مثقال شراب سفرجل اصفهانى بيست مثقال ادويه را
كوفته بيخته جواهر را صلايه كرده با شربتهاى مذكوره بسرشند شربتى يكدرم اين تركيب سى وچهار جزو است ووزن اجزا شصت
وهشت درم است مزاج سرد است در اول درجهٔ اولى وخشك است در وسط درجهٔ دوم * مفرح دلكشاى حار خفقان
ضعف دل را كه از سردى بود سود دارد * صنعت آن پوست ترنج گل سرخ بادرنجبويه گل گاوزبان مغز تخم خيارين از هريك
پنجدرم بهمنين از هريك دو درم ونيم هليلهٔ سياه مغز بادام خشخاش سفيد كنجد مقشر از هريك سه درم زعفران دو درم
دارچينى سه درم ونيم تخم كرفس يكدرم مشك يك مثقال روغن بادام پنج مثقال نبات سفيد ترنجبين از هريك نيم من نبات
وترنجبين را در گلاب حل سازند وبقوام آورند وداروها كوفته بيخته با آن بسرشند * مفرح دلكشاى بارد طباشير بهمنين گل
سرخ بسد كهربا مرواريد ناسفته از هريك يك مثقال صندل سفيد كشنيز خشك از هريك دو درم تخم خرفه هشت درم زرشك
منقى يكدرم ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هريك نيمدرم پوست بيرون پسته يكدرم قند سفيد يكمن آب ترنج چهار
مثقال بطريق معهود معجون سازند * مفرح دلكشاى موميائى تاليف حكيم عزت الله بواسطهٔ تقويت ونشاط ورفع وسواس و

ماليخوليا وضعف دل و امراض سوداوي رانافع دارد وخفقان وغشي را برطرف كند وفائدة بسيار دارد * صنعت آن يا قوت
رماني لعل بدخشاني مرواريد بحري ناسفته كهرباى شمعي بسد فيروزة نيشاپوري لاجورد مغسول ازهريك دو درم
ورق طلا نيم درم ورق نقره يك درم مشك يك درم عنبر اشهب صندل سفيد عود قماري قرنفل قاقلهٔ كبار جدوار خطائي
دارچيني قاقلهٔ صغار ورق اترج سادج هندي شقاقل مصري اشنه بادرنجبويه تخم مورد فرنجمشك كشنيز خشك غاريقون
اسطوخودوس عود الصليب حاشا برگ ريحان موميائي كاني كبابهٔ چيني حب بلسان آملهٔ منقى پوست هليلهٔ كابلي
بسد كوفي سنبل الطيب ناردين ابريشم مقرض ازهريك دو درم زعفران پنجدرم راسن حب الصنوبر خصية الثعلب
مصري درونج عقربي قشر اترج بهمن سفيد بهمن سرخ گاوزبان گيلاني مغز نارجيل مغز پسته ازهريك سه درم آب سيب
شيرين آب انار شيرين آب به آب امرود ازهريك رطلي نبات برابر همه اجزاى ادويه كوفته بيخته عسل صاف كف دفته
دووزن مجموع اجزا آب فواكه مذكور را با عسل بقوام آورند وسرد نموده ادويه را به ترتيب داخل كرده خوب در
بسرشند وشب در پاتيل گذارند تاسرد كردد بعد ازان در ظرف طلا يا نقره يا چيني كرده سر ظرف را محكم كنند ومدت
چهل يوم در رمضان جو بگذارند تا قبض از معدهٔ فياض بران فائض كردد وبعد ازان دو درم ميل فرمايند واز عقب آن
پيالهٔ گلاب يا چاى بنوشند كه انتعاش عجيب روى خواهد نمود ونشاط وافر دست خواهد داد والله اعلم * مفرح رشيدي
خوشحالي وشگفتگي تمام آورد * صنعت آن لعل بدخشانى ازهريك پنج مثقال زعفران سه مثقال جزو اعظم ده مثقال قند
سفيد پنجاه مثقال قند را در گلاب حل كنند وبقوام آورند وداروها كوفته بيخته بسرشند * مفرح رشيدي اقوى ازاول
* صنعت آن لعل بدخشي ياقوت رماني مرواريد ناسفته ازهريك پنج مثقال بسباسه زعفران سادج هندي اشنه انيسون تخم
كرفس فرنجمشك پوست زرد اترج ازهريك يك مثقال گاوزبان هفت مثقال بادرنجبويه بهمن سرخ بهمن سفيد مسك الملك
ازهريك دو مثقال مشك تركي نيم مثقال ورق طلا ورق نقره محلولين ازهريك پنجاه عدد ابريشم مقرض عنبر اشهب از
هريك يك مثقال زائد الفكر پانزده مثقال قند سفيد عسل مصفى ازهر دو سه وزن ادويه در گلاب بكداز ند وبقوام آورند
وادويه را كوفته بيخته على الرسم بآن بسرشند شربتي يك مثقال * مفرح سرد خفقان وضعف دل راكه از گرمي باشد زائل
كند * صنعت آن طباشير دو درم گاوزبان ده درم شيرآمله پانزده درم عصارهٔ زرشك پنجدرم صندل مقاصري سه درم
بهمن سرخ بهمن سفيد ازهريك دو درم ورق گل سرخ پنجدرم درونج عقربي دو درم كشنيز خشك پوست بيرون پسته
مرواريد ناسفته زعفران كهرباى سوخته ابريشم سوخته ازهريك دو درم ياقوت چهار دانك ورق طلا و رق نقره ازهريك
يك مثقال آب سيب ترش چهل درم آب حماض قند صافي كرده دو من بقوام آورند وداروها بدان بسرشند شربتي يك درم
اين نسخه نوزده جزو است وزن آن شصت ودو درم مزاج سرد است در ثالث درجهٔ اول وخشك است در اواخر درجهٔ اولى
* مفرح سرد ديگر خفقان وضعف دل گرم را سود مند بود * صنعت آن طباشير سفيد بهمن سفيد ورق گل سرخ گاوزبان
ازهريك چهار درم بهمن سرخ بسد كهربا مرواريد ناسفته ازهريك يك درم صندل سفيد كشنيز خشك ازهريك دو درم تخم
تورك هشت درم زرشك بيدانه دوازده درم ورق طلا ورق نقره ازهريك نيم درم پوست بيرون پسته يك درم قند سفيد
يك من عرق بيد مشك نيم من قند را با عرق بقوام آورند وداروها بسرشند شربتي يك درم تا يك مثقال اين نسخه پانزده
جزو است بغير قند وعرق وزن آن چهل وشش درم مزاج سرد است در نيم درجه وخشك است در آخر يك درجه * مفرح سرد

دیگر خفقان را سود دارد * صنعت آن مروارید ناسفته کهربا بسد سوخته گاوزبان گل ارمنی از هریك دو درم طباشیر سفید یکدرم مشك ترابی تخم دانك تند سفید ده درم اجزا کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم این نسخه هشت جزو است باقند وزن آن بیست و یکدرم و نیم دانك مزاج سرد است در درجهٔ اول خشک در یکدرجه و نیم * مفرح سوسنبری از حکمای فرس و شیخ داود گفته که از تراکیب مشهورهٔ شیخ است که برای سمعون تالیف نموده و مفرح و مقوی و مساوی است اجساد او بارواح او و نافع است مطلق امزجه را در هر وقت که اعاده میکند قوای ساقطه را و ارواحیکه نقصان یافته باشد بمرض و بسهل یا از هم یا از غیر اینها و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء هضم و برانگیختن باه نافع و سائر نمودن درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و نیافته اند در وضع و ترکیب چیزی * صنعت آن زرنباد بهمن سرخ و سفید درونج بادرنجبویه از هریك دومثقال فرنجمشك شش مثقال و ج عود قماری از هریك پنج مثقال نعناع خشك سوسنبر دارچینی کنجد مقشر جوزبوا ورق نقره محلول کهربا زعفران از هریك دومثقال بسبا سه یاقوت احمر از هریك یك مثقال نیم بعد از سحق بلیغ ادویه غیر معدنی را در هشتاد مثقال بدین موجب از گلاب و عرق بید مشك و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان از هریك شانزده مثقال در فصل بهار یك شب بخیسانند و در زمستان دوشب و دویست و پنجاه مثقال عسل نحل گرفته که سه وزن ادویه است بوزن درآورند بعد از ان دویست و پنجاه مثقال شیر تازه دوشیده را بخورد عسل دهند و بدستور یا عشر عسل که بیست و پنج مثقال باشد با روغن بنفشه بادام بجوشانند تا منعقد گردد و بعد از ان از هوا انسو بزیر آورده ادویه را اضافه نمایند و باز بر آتش گذاشته اندکی بجوشانند و یك شب در پاتیل بگذارند اگر روز دیگر مشاهده نمایند که آبی با او هست باز بگذارند با آتش نرمی که بجوش نیامده بخار بر طرف شود انگاه ادویه معدنی که نقره و کهربا و یاقوت است اضافه کنند و شیخ مولف نسخه میفرماید که اگر بادزهر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط در گلاب حل نموده تصفیه نمایند یك درم او در رنگ و کیفیت برابری یابد و خمر می کند با وجود سلامت حس و صحت ادراک و قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت ناشتا تناول نمایند و جهت قوت باه شب و بجهت سموم با آب رازیانه و بجهت خفقان با عرق گاوزبان * مفرح شاهی معتدل ضعف دل وسستی و قوت همه بدن را بغایت خوب است و نشاط و شگفتگی تمام بخشد و دیگر نفع ها دارد * صنعت آن فادزهر حیوانی یکدرم جدوار مجرب خطائی زعفران ابریشم مقرض از هریك پنج درم بادرنجبویه هفت درم لعل لاجورد شسته از هر کدام دو درم یاقوت مروارید ناسفته از هریك سه درم صندلین گاوزبان گیلانی گل گاوزبان از هریك پنجدرم درونج عقربی شیرآملهٔ منقی زرنباد طباشیر سفید کشنیز خشك از هریك چهار درم ورق گل سرخ هشت درم عنبر اشهب یکدرم مشك خالص نیم مثقال ورق طلا دودانك ورق نقره سه دانك ادویه را نرم کوفته بیخته و جواهر را خوب صلایه نموده همه را در عرق بید مشك بسرشند و در سایه خشك کنند و دیگر باره کوفته بیخته با سه چند از شربت به شیرین معجون سازند * مفرح صغیر بارد منقول از شرح سدیدی * صنعت آن کشنیز خشك دودرم گل سرخ طباشیر سفید از هریك یکدرم کافور دو قیراط بشراب سیب بسرشند شربتی یك مثقال با شراب سیب یا حماض این قرص چهار جزو است وزن آن چهار درم و دو قیراط و مزاج سرد است در دو درجه و خشك است قریب بسه درجه * مفرح قابض نافع است اسهال را * صنعت آن مروارید کهربا بسد تخم گل ارمنی تخم گل از هریك سه درم مرجان قرمزی یکدرم و نیم

عقیق تخم حماض ریوند چینی عصارهٔ انبرباریس تخم کاهوی بری سرطان نهری لک مغسول از هریک دو درم لعل ...
از هریک یک درم بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید طباشیر طین مختوم تخم خرفه مقشور آمله ورق الذهب
از هریک پنج درم کشنیز خشک یک درم و نیم زرنباد زعفران از هریک نیم درم پوست ترنج یک درم برب به معجون سازند این
نسخه بیست و نه جزو است وزن آن هشتاد و شش درم مزاج سرد است در نیم درجهٔ اول و خشک است در یک درجهٔ و ده ...

* مفرح کبیر که مولانا فخرالدین طبیب بجهت سلطان یعقوب بدل شراب ترتیب داده * صنعت آن یاقوت زرد یاقوت
رمانی کاوزبان پوست اترج طباشیر ابریشم مقرض از هریک شش درم یشب کهربا بادرنجبویه قاقلهٔ کبار گل مختوم
گل ارمنی ورق طلا ورق نقره بهمن سفید بهمن سرخ سنبل الطیب قرنفل کبابهٔ چینی زرنباد قاقلهٔ صغار جدوار ...
از هریک یک درم و نیم زنجبیل ساذج هندی سعد کوفی شقاقل زرشک منقی نیلوفر زعفران از هریک چهار درم ... مشک
درونج عقربی صندل سفید صندل سرخ عنبر اشهب فادزهر از هریک سه درم مشک دو درم آب به آب انار از هریک صد و بیست
درم گلاب عرق کاوزبان از هریک سه صد درم نبات شش صد درم نبات را در آبها و گلاب و عرق گل اخته بقوام آورده
اجزا را کوفته بیخته در آن اندازند و معجون سازند و در ظرف چینی یا آبگینه کرده بعد از ششماه استعمال نمایند این ترکیب
سی و شش جزو است بغیر از گلاب و عرق و آبها و وزن آن یکصد و چهار درم و نیم و مزاج گرم است در نیم درجه و خشک
است در اواخر درجهٔ اول * مفرح کبیر که حکیم افضل گیلانی بجهت نواب جنت مکانی ابراهیم قطب شاه نور الله مرقده

ترتیب داده * صنعت آن یاقوت سرخ مروارید ناسفته یشب سبز نارمشک شقاقل طباشیر صندل سرخ صندل سفید تخم
کشنیز خشک پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ مقشر تخم کاسنی از هریک ده مثقال لعل بدخشی بهمن سرخ بهمن سفید سنبل قرنفل
کبابهٔ چینی درونج عقربی عنبر اشهب گل مختوم گل ارمنی بادزهر حیوانی ماه فروین خطائی که جدوار است از هر یک یک
مثقال زنجبیل زرنباد ساذج هندی سعد کوفی زرشک بیدانه نیلوفر مصطکی از هریک سه مثقال کاوزبان پوست ترنج
بادرنجبویه عود خام ابریشم مقرض از هریک چهار مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا ده مثقال ورق نقره پنج مثقال ...
به آب سیب آب بلخی آب انار گلاب عرق بیدمشک عرق کاوزبان از هریک چهار مثقال نبات یکمن اجزا را نرم کوفته
و بحریر بیخته بعسل بقدر کفایت معجون سازند این ترکیب چهل و یک جزو است بغیر نبات و عسل و گلاب و عرق و ...
فواکه و وزن آن نود و چهار مثقال و نیم مزاج گرم است در اوائل ربع دوم درجهٔ اول و خشک است در سه ربع درجهٔ اول

* مفرح لنا شیخ داود انطاکی نوشته که من این مفرح را از مفردات ادویهٔ قلبیه شیرا استنباط نمودم و به تجربه و امتحان
آورده یافتم آن را بالغ النفع جید الفعل نیکو عاقبت صالح از برای جمیع امراض بارده حادثه از سر تا قدم باطنی و ظاهری
خوردن و مالیدن و اکتحال بآن نمودن حدت بخشد نور باصره را و مقوی حواس و فکر و زیاده کنندهٔ حفظ و فهم و هضم طعام
و شهوت باه و زائل کنندهٔ یرقان و استسقا و جذام و برص و نگاهدارندهٔ اعضا از اذیت سم و مسکن وجع مفاصل و عرق النسا
و نقرس و حافظ جنین و مانع اسقاط و مصلح ارحام و امراض مقعده و منقی اخلاط لزجه است و بالجمله افعال آن عجیب
است خصوصا برای سرور و بهجت از غیر تخدیر و اختلاط عقل و این مرکب گرم در درجهٔ دوم و خشک است در درجهٔ
اول قوتش تا سه سال باقی میماند و شربت آن یک مثقال * صنعت آن قرنفل دارچینی اسارون از هریک بیست مثقال
قاقلهٔ کبار قاقلهٔ صغار برگ کاوزبان زرنب درونج بهمنان مرزنجوش فوتنج نمام برنجاسف بادرنجبویه از هریک پانزده ...

مثقال ادویه کوفته بوزن جمیع گلاب وعرق بید بخیسانند ودر شیشه پر نمایند پس بگیرند مروارید ناسفته جید مرجان
کهربا از هریک شش مثقال ورق طلا ورق نقره محلولین مشک خالص عنبر اشهب عود هندی خام غرقی از هریک سه مثقال
کوفته در قابله بگذارند وادویهٔ مسطوره را برای ان عرق کشند تا تمام عرق برآید پس قابله را برداشته در آب ملایم گذارند
وبگیرند شراب سیب شیرین شراب انار شیرین شراب ریباس وعسل از هریک نیم رطل وبر آتش ملایم بگذارند وازعرق
مسطور اندک اندک بران بچکانند تا منعقد گردد وعرق تمام شود پس از آتش فرود آورده صندل سرخ وزرد از هریک
پنج مثقال تخم مرو تخم ریحان از هریک چهار مثقال زمرد اعلی یک چهاریک مثقال سائیده بان ممزوج نموده در ظروف
طلا یا نقره یا چینی نگاهدارند ونوشته که تخم مرو وریحان را بکوبند * مفرح لناد بکر از شیخ داود انطاکی که قریب است
در نفع با نسخهٔ اول ووقتیکه در مزاج گرمی باشد ونیکواست برای جوانان ومسکن فساد صفرا وخون است وطاعون ووبا را
مجرب است وجهت تغیر هوا ونیکواست وآن گرم است در درجهٔ دوم وخشک در درجهٔ اول مقدار شربت ازان یک مثقال
قوت آن تا قریب بسه سال باقی میماند * صنعت ان صندل هرسه قسم آن زرشک منقی کشنیز خشک گل سرخ منزوع
الاقماع از هریک بیست مثقال عود هندی خام غرقی نعناع خشک مرزنجوش از هریک ده مثقال ادویه را جوکوب نموده در
سه وزن تمام ادویه به سرکهٔ مقطر بخیسانند دوشبان روز پس تقطیر نمایند بر روی این ادویه کهربا مروارید ناسفته بزرب
دانه ورق نقره از هریک هفت مثقال زمرد مرجان کهربا که لند راست از هریک چهار مثقال عنبر مصطکی سعد کوفی از
هریک دو مثقال که بسیار نرم کوفته بیخته باشند پس این آب مقطر را با سه رطل نبات سفید بقوام آورند وازآتش برگرفته
دارچینی آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی طین مختوم تخم رجله از هریک پنج مثقال طباشیر سفید سه مثقال کافور ریاحی
یک مثقال نرم سوده بدان نیکو بیامیزند ودرظرف نقره یا چینی نگاهدارند وموافق سن وشخص وبلد استعمال نمایند
* مفرح مائل بحرارت نافع از برای خفقان وضعف حادث از برودت وازسوء مزاج سوداوی وتوحش ووسواس را دور کند
غم را زائل گرداند وفرح ونشاط آورد * صنعت آن بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سفید از هریک
هفت درم دارچینی کشنیز خشک طباشیر سفید کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته از هریک دو درم زعفران
یک مثقال قرنفل دو درم زرنباد درونج از هریک سه درم ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی مشک تبتی خالص از هریک نیم
مثقال زرنب دو درم کبابهٔ چینی قاقله از هریک سه درم آملهٔ منقی در شراب خیسانیده در سایه خشک کرده بیست درم گل
سرخ پاک کرده پنج درم صندل سفید سوده سه درم جواهر را صلایه کنند تا چون هبا شوند وورق طلا ونقره را داخل نمایند
باقی ادویه را کوفته بیخته بگیرند عسل اهلیلج کابلی مربی نصف رطلی جلابیکه بقوام عسل آورده باشند ودران جلاب آب
سیب وگلاب داخل کرده ادویه را بآن بسرشند ودر ظرف چینی محافظت نمایند شربتی ازیک مثقال تا دو مثقال این نسخه
منقول ازشرح موجز سدیدی است که باسم مفرح یاقوتی مائل بحرارت ذکر کرده واین همان مفرح منقول از اختیارات
است بتفاوت * مفرح مائل بحرارت احرّ از مفرح قبل * صنعت ان قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج از
هریک ده درم کبابهٔ چینی قاقله از هریک پنج درم نارمشک عود هندی اشنه ساذج هندی از هریک دو درم زعفران مصطکی
از هریک یکمثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک خالص نیم مثقال ورق طلا ربع مثقال آملهٔ منقی در آب مویز سرخ خیسانیده
بریان کرده پانزده درم ادویه را کوفته بیخته بعسل هلیلهٔ مربا بسرشند شربتی ازیکمثقال تا دو درم * مفرح مالیخولیا و

را نافع باشد و دل را قوت دهد و نشاط آورد * صنعت آن ورق گل سرخ سعد کوفی قرنفل از هر یک پنج درم بسباسه پوست
ترنج قرفه تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند * مفرح مختصر دل را قوه
دهد و توحش مالیخولیا را سود مند بود * صنعت آن بسد کهربا مروارید ناسفته فرنجمشک قشر اترج آمله مقشر از هر یک
سه درم ابریشم خام بادرنجبویه لسان الثور از هر یک سه درم و نیم مشک خالص نیم درم اجزا کوفته بیخته با شربت انبیمون
بسرشند شربتی سه درم * مفرح مسیحی به نسخهٔ حکیم معصوم در تفریح نشاط قریب بمفرح ب المجالس است * صنعت آن
قرفه گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال خولنجان کبابهٔ چینی قرنفل سنبل الطیب قاقلهٔ کبار و صغار
جوزبوا تخم فرنجمشک مصطکی رومی پوست زرد اترج لسان العصافیر اشنه از هر یک چهار مثقال ساذج هندی سعد کوفی زنجبیل
دارفلفل مروارید ناسفته لعل بدخشی یاقوت رمانی کهربا مرجان جدوار خطائی از هر کدام دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک
خالص دو دانگ زعفران سه درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره یک مثقال اجزا را بدستور معمول کوفته بقاعدهٔ متعارف باسه چند آن
عسل و قند بسرشند شربتی یکدرم تا یکدرم و نیم * مفرح مسیحی به نسخهٔ شفائی دل و جگر و دماغ را قوت دهد و منی بیفزاید
و اشتهای طعام آورد و در مجامعت نظیر ندارد * صنعت آن قرفه گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ از هر یک پنج درم
خولنجان کبابهٔ چینی قرنفل سنبل الطیب قاقلتین جوزبوا تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه از هر یک
سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته ساذج هندی سعد کوفی عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم
خصیة الثعلب ده درم مشک زر محلول نقرهٔ محلول از هر یک نیم درم لعل کهربا بسد از هر یک یکدرم جزو اعظم سی مثقال با
عسل دو وزن ادویه معجون سازند چنانچه رسم است * مفرح مسیحی به نسخهٔ آن مرحوم جهت تقویت دماغ و جگر
و معدهٔ و یشمی و گردهٔ و هاضمه نافع و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد * صنعت آن ورق قرنفل که برگ فرنجمشک است
گاوزبان بادرنجبویه قرفه ورق گل سرخ از هر یک پنج درم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقلهٔ کبار و صغار تخم فرنجمشک
پوست زرد اترج خصیة الثعلب مصری لسان العصافیر بسباسه از هر یک سه درم سنبل الطیب اشنه عنبر اشهب مروارید ناسفته
از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل ورق گل سفید که بهارسی گل مشکی و بهندی سیوتی نامند لعل بدخشی کهربا بسد از هر یک
یکدرم مشک تبتی ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بادام بیست درم چرب نموده با سه وزن
ادویه عسل بقوام آورند * مفرح دیگر قریب النفع اصف بدان * صنعت آن قرنفل بسباسه خولنجان قاقلهٔ کبار اشنه ورق قرنفل
که برگ فرنجمشک است که بهندی رام تلسی نامند گاوزبان زنجبیل پوست زرد اترج زعفران مصطکی ورق گل سرخ مروارید
ناسفته از هر یک سه درم قرفه چهار درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید خصیة الثعلب نارمشک فرنجمشک
لعل بدخشی بسد کهربا عاقرقرحا از هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد کوفی از هر یک دو درم مشک ترکی یاقوت کبود از هر یک نیم
درم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال جزو اعظم سی مثقال علی الرسم باسه وزن ادویه عسل خالص مصفی یا عسل
نبات با لمناصفه بسرشند شربتی بقدر حاجت * مفرح مشهی هاضم و مبهی از مجربات حکیم علی است * صنعت آن دارچینی
بسباسه خولنجان از هر یک سه مثقال قرنفل عود قماری بوزیدان عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مصطکی زعفران بهمن
از هر یک پنج مثقال مشک نیم مثقال ورق الخیال بقدر حاجت عسل سه وزن ادویه و اگر خواهند بدل ورق الخیال بیخ لفا
ماهیچه شیبی کنند و علی الرسم معجون سازند شربتی یک مثقال * مفرح معتدل منقول از حاوی صغیر ابن الیاس * صنعت آن

مرواريد ناسفته كاوزبان كشنيز خشك ازهريك ده درم فرنجمشك شش درم كهرباى شمعي تخم كاسني ازهريك پنجدرم صندل
سرخ صندل سفيد سازج هندي زرنباد تخم فرنجمشك تخم بالنكو بادرنجبويه كل بنفشه خشك كل ارمني مغسول تخم خشخاش
سفيد ازهريك چهار درم درونج عقربي سه درم كل سرخ شش درم طباشير سفيد هشت درم سنامكي شش درم كافور قيصوري
يك درم عنبر اشهب يك درم و نيم مشك تبتي دو دانك عود هندي ده مثقال زعفران دو درم اجزارا كوفته بيخته با شراب
سيب سه وزن ادويه بدستور مقرر تركيب نمايند * مفرح معتدل ديكر خفقان و ضعف دل را نافع بود و وسواس را زائل
كند و نشاط آورد و مولانا سديد در شرح موجز كفته كه نيز از خواص اين مفرح آن است كه رنك را نيكو ميكند و اشتهاى طعام
مى آورد و فكر را نيكو ميكرداند و نافع است از براى التهاب و عطش * صنعت آن مرواريد ناسفته بسد ازهريك پنجدر
تخم كاسني دو درم و نيم درونج عقربي يك درم سازج هندي دو درم و نيم افتيمون ورق كل سرخ ازهريك سه درم زرنباد ده
درم تخم بالنكو تخم فرنجمشك ازهريك دو درم و در بعضى نسخها سنامكي نيز سه درم داخل است زعفران عنبر اشهب ازهر واحد
يك درم كافور قيصوري نيم درم مشك تركي دانكى عود هندي خام پنجدرم كشنيز مقشر دو درم و نيم خشخاش سفيد كل بنفشه
كل ارمني ازهريك دو درم ورق طلا و نقره ازهريك يك مثقال لعل بدخشي نيم مثقال همه را با شراب سيب خالص و
شراب حماض بدستور بسرشند شربتى يك درم تا يك مثقال اكر بشراب سيب خواهند بسرشند يك صد و هشتاد مثقال
اكر بشراب حماض خواهند هشتاد و پنج مثقال بايد كرد و اكر نيمى شراب سيب و نيمى ديكر شراب حماض كنند بهتر
باشد و در نسخهٔ ديكر بنظر رسيده كه اكر با شراب سيب خواهند يك صد و هفتاد مثقال و اكر با شراب حماض خواهند
يكصد و هشتاد و پنج مثقال كنند و اين نسخه اصح است و در نسخهٔ صاحب ميزان الطبائع كه از اختيارات نقل كرده كهربا
تخم كاسني و سازج و تخم بالنكو و تخم فرنجمشك ازهريك دو درم ذكر كرده و كفته كه اين تركيب بيست و هشت جزو
است و وزن آن شصت و نه درم است و اكر سنا داخل كنند بيست و نه جزو مى شود و وزن اجزا هفتاد و دو درم مزاج
معتدل در حرارت و برودت و خشك است در آخر درجهٔ اول و در نسخهٔ صاحب ذخيره فرنجمشك سه درم بر اجزاى مسطوره
زياده كرده و طلا و نقره و لعل داخل ندارد و وزن سازج و تخم فرنجمشك و كشنيز و تخم بالنكو ازهريك دو درم و وزن كافور ده دانك
و وزن عنبر چهار دانك و وزن عود هندي يك مثقال است و سه درم سنامكي را از اجزاى آن ساقط كرده اند و كفته كه بشراب
سيب سكري بسرشند و شربتى دو درم تا سه درم * نسخهٔ كه حكيم سديد در شرح موجز آورده موافق است با نسخهٔ ذخيره
الا آنكه كاوزبان و طباشير هر دو داخل است ازهريك سه درم و نيم و وزن كل سرخ سه درم و نيم است و وزن عنبر يك درم و وزن
كافور نيم درم و وزن مشك ربع مثقال و وزن عود هندي پنجدرم و نسخهٔ حاوي صغير نيز موافق است با نسخهٔ ذخيره الا آنكه
وزن عنبر يك درم است و وزن كافور نيم درم و وزن مشك ربع درمى * مفرح معتدل منقول از قرابادين قلانسي خفقان
و ضعف قلب را نافع بود و توحش سوداوي را زائل كند * صنعت آن طباشير سفيد زرشك منقى كل سرخ مرواريد ناسفته
مرجان كهربا بسد ازهريك سه درم صندل سرخ صندل سفيد حجر ارمني مغسول كل نيلوفر كل بنفشه بهمن سرخ بهمن
سفيد درونج عقربي بادرنجبويه فرنجمشك عود هندي ازهريك دو درم لاجورد مغسول يك درم و نيم عقيق يمني يك درم
لسان الثور چهار درم آملهٔ منقى پنجدرم ابريشم مقرض يك درم و نيم اشنه سازج هندي قرنفل زرنب ازهريك يك درم
كافور نيم درم زعفران يك درم عنبر اشهب چهار دانك مشك يك دانك شراب انار قند سفيد ازهريك ربع من ايرا. نسخهٔ

سي وپنج جزو است بغير از شراب انار وقند ووزن اجزا شصت ودو درم ودو دانك ومزاج معتدل است در حرارت وبرودت
وخشك است در آخر درجهٔ اولى * مفرح معتدل ديكر تاليف ثابت بن قرة همه كس را موافق بود وپيوسته مي توان خوردن
خفقان را سود دارد ونشاط افزايد وضعف دل را زائل كند * صنعت آن طباشير سفيد بادرنجبويه مرجان سفيد تخم
كاسني تخم خرفه مقشر كهرباى شمعي ازهريك سه درم مرجان قرمزي ابريشم مقرض عود هندي ازهريك دو درم كوفته
بيخته بشراب سيب شيرين بقدر حاجت بسرشند شربتي يك مثقال * مفرح معتدل ديكر كه قريب است به نسخهٔ اول
ودر نفع از براى وسواس وتوحش سوداوي انفع از ان است * صنعت آن مرواريد ناسفته بسد ازهريك سه درم ياقوت رماني
عقيق يمني لاجورد مغسول ازهريك يك درم كهربا صندل سفيد صندل سرخ بهمن سفيد بهمن سرخ ابريشم مقرض ماذج هندي
بسباسه كشنيز خشك تخم فرنجمشك تخم بادرنجبويه تخم خشخاش سفيد كل ارمني ازهريك دو درم كاوزبان پنج در
آملهٔ منقى هفت درم فرنجمشك ورق كل سرخ طباشير سفيد تخم كاسني سنا مكي سرطان نهري محرق مرجان قرمزي
ازهريك سه درم زعفران درونج ازهريك يك درم تخم خرفه مقشر چهار درم عنبر اشهب چهار دانك كافور قيصوري
دو دانك عود هندي شش دانك مشك يك دانك شيرهٔ نبات يكرطل رب سيب شيرين نيم رطل ادويه را بآن بسرشند
ودر نسخهٔ ديكر مرواريد پنج درم وعود هندي دو مثقال وبجاى بسباسه زرنباد است ودر نسخهٔ اخير در يك نسخه سه
چهار دانك ودر نسخهٔ ديكر عنبر چهار درم واين نسخه سي وپنج جزو است بغير از نبات ورب سيب ووزن هشتاد وسه درم
است اكر عنبر چهار درم باشد واكر چهار دانك باشد تخمينا هشتاد درم است ودر نسخهٔ ميزان الطبائع وزن مرواريد
پنج درم است ومزاج معتدل است در حرارت وبرودت وخشك است در يك درجه ونيم * مفرح معتدل خفقان وضعف
قلب وتوحش ومواد سوداوي را نافع است واين مفرح تاليف قوام الدين صاعد مهلبي است * صنعت آن كل سرخ
چهار درم نيلوفر لسان الثور كشنيز خشك بادرنجبويه تودري سفيد تودري سرخ بسفايج ازهريك سه درم طباشير
سفيد دو درم بهمن سفيد بهمن سرخ صندل سرخ فرنجمشك عود هندي سعد كوفي خولنجان ازهريك دو درم حجر
ارمني مغسول لاجورد مغسول تخم كشوث تخم كاسني مغز تخم خربزه ياقوت رماني لعل بدخشي زمرد درونج خيربوا
جوزبوا زرنباد ازهريك يك مثقال بسد مرواريد ناسفته مرجان قرمزي كهربا عنبر اشهب ازهريك دو در
هليلهٔ سياه پنج درم آملهٔ منقى پانزده درم افتيمون چهار درم قرنفل سنبل الطيب بسباسه ماذج هندي ازهريك
يك درم كافور چهار دانك مشك دو دانك اجزا را كوفته بيخته بانبات يا عرق كاوزبان ورب سيب شيرين بقوا
آورده بسرشند شربتي يك مثقال است اين تركيب چهل وپنج جزو است ووزن اجزا هشتاد وچهار درم ودوازده
مثقال مزاج معتدل مائل بحرارت است وخشك است در اوائل درجهٔ دوم * مفرح معتدل كه حكيم عماد الدين
محمود شيرازي ترتيب داده * صنعت آن ياقوت رماني مرواريد ناسفته بسد كهرباى شمعي ازهريك يك مثقال كاوزبان
صندل سفيد ازهريك سه مثقال صندل سرخ دو مثقال كل سرخ چهار مثقال مصطكي فرنجمشك درونج تخم كاسني
تخم خرفه مقشر ازهريك دو مثقال ماذج يك مثقال زرنباد دو مثقال طباشير سفيد بادرنجبويه ازهريك سه مثقال
عود خام دو مثقال كشنيز خشك عنبر اشهب ازهريك يك مثقال ابريشم مقرض پوست اترج ازهريك دو مثقال عنا
زرشك پنج مثقال شير آمله هشت مثقال زعفران چهار مثقال كافور قيصوري يك مثقال مشك تبتي ورق طلا ازهريك

يك مثقال ورق نقره دو مثقال عسل مصفى قند سفيد بالمساوات سه وزن ادويه بدستور تركيب نمايند واين ترتيب سي
وپنج جزو است ووزن اجزا هفتاد وشش مثقال مزاج گرم است در اوائل درجهٔ اولى وخشك در آواخر آن * مفرح معتدل
مقوي كه مرحمت وغفران مآب حكيم احمد در مجربات خود ذكر كرده قلمي فرموده كه والدماجد غفران پناه ماورا اين مفرح
را براى خود ساخته اند وكمال تقويت دارد * صنعت آن مرواريد ناسفته يك مثقال يشب سبز بسد محرق مغسول كهربا
ازهريك چهار مثقال ياقوت رمانى عنبر اشهب ازهريك سه مثقال ورق طلا دارچينى ازهريك يك مثقال ورق نقره پوست
هليلهٔ كابلي زعفران مصطكي ازهريك دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفيد صندل سرخ صندل سفيد كشنيز خشك بنفشه گل
سرخ گل مختوم تخم فرنجمشك عود قماري خام تخم خرفهٔ مقشر ازهريك سه مثقال كبابهٔ چينى زرنباد درونج عقربى قرنفل
تودري كلكون تودري زرد ازهريك يكمثقال ونيم بادرنجبويه سادج هندي پوست بيرون پسته پوست زرد اترج گل گاوزبان
ازهريك دو مثقال ونيم آملهٔ منقى خصية الثعلب مصري ازهريك چهار مثقال عصارهٔ زرشك ده مثقال اجزا را كوفته بيخته
با پنجاه مثقال شراب سيب شيرين وسه وزن ادويه قند معجون سازند واگر خواهند كه تقويت بمعده كند بيست وپنج مثقال
آمله منقى داخل نمايند * مفرح معتدل تاليف حكيم احمد بنهايت مقوي وآزموده است * صنعت آن ياقوت رمانى ياقوت
زرد مرواريد ناسفته ازهريك ده مثقال كهرباى شمعي بسد ابريشم مقرض طباشير سفيد تخم خرفهٔ مقشر صندل سفيد عصارهٔ
زرشك ازهريك پنج مثقال مرجان قرمزي يشب سبز ازهريك چهار مثقال عنبر اشهب از سه مثقال تا چهار مثقال مشك تبتى
قاقلهٔ صغار مصطكي رومي درونج عقربى تخم فرنجمشك عود قماري گل نيلوفر ازهريك يكمثقال ونيم گل گاوزبان گاوزبان
كشنيز خشك مقشر گل ارمني مغسول ورق گل سرخ بهمن سفيد بهمن سرخ ازهريك چهار مثقال پوست زرد اترج تخم خشخاش
سفيد ازهريك سه مثقال صندل سرخ ورق طلا ازهريك دو مثقال زرنباد يكمثقال ورق نقره دو مثقال ونيم اجزا را بدستور
مقرر با شراب سيب شيرين وشراب به شيرين معجون سازند شربتى يكمثقال * مفرح معتدل منقول از قراباذين نجيب الدين
سمرقندي * صنعت آن گاوزبان كهربا مرواريد ناسفته كشنيز خشك بهمن سفيد گل سرخ پوست زرد اترج ابريشم خام
مقرض تخم خرفهٔ مقشر ازهريك دو درم كوفته بيخته بعسل هليله مربا دو وزن ادويه بسرشند شربتى يكمثقال اين ترتيب سواي
عسل هليله مربا نه جزو است ووزن اجزا هژده درم است مزاج معتدل است در گرمي وسردي وخشك است در وسط درجهٔ
اولى * مفرح معتدل خفقان وضعف دل را زائل كند * صنعت آن بهمنين پنج درم پوست هليلهٔ كابلي گاوزبان طباشير سفيد
شاه تره بادرنجبويه ابريشم مقرض پوست اترج پوست بيرون پسته ازهريك دو درم عود هندي زرنباد ازهريك يكدرم كهربا بسد
محرق مرواريد ناسفته ازهريك دو درم مجموع را كوفته ونرم بيخته آب انار آب زرشك آب سماق ازهريك ده درم
قند سفيد سي مثقال شراب سيب بيست مثقال قند را با آبها حل كرده صاف نمايند وبا شراب سيب بقوام آورند ورز
محلول ونقرهٔ محلول ازهريك نيمدرم داخل كنند ودر آخر دواها بدان بسرشند ويكدرم ونيم مشك خطائي داخل نمايند بعد از
چهل روز استعمال كنند شربتى يكدرم * مفرح معتدل فائق به نسخهٔ ميزان الطبائع * صنعت آن لسان الثور بهمن
كشنيز خشك مرواريد ناسفته بهمن سرخ بهمن سفيد پوست زرد اترج كهرباى شمعي تخم خرفهٔ مقشر اجزا مساوي كوفته
بيخته بعسل هليله مربا سه وزن ادويه معجون سازند شربتى دو درم اين نسخه نه جزو است مزاج معتدل است در حرارت
برودت وخشك است در آخر درجهٔ دوم * مفرح معتدل قانون ديگر * صنعت آن لسان العصافير كشنيز خشك بهمن سرخ

بهمن سفيد پوست زرد اترج از هريك سه درم مرواريد ناسفته يكدرم ونيم طين مختوم دو درم كافور قيصوري ربع
درم كوفته بيخته برب سيب ترش معجون سازند شربتي يكدرم ونيم با شراب سيب شيرين اين نسخه هفت جز و است
ووزن آن پانزده درم ويكدانك ونيم مزاج سرد است درسه ربع درجه وخشك است در دو درجه * مفرح ملوكي
از كناش بختيشوع جهت تلطيف اخلاط وانتعاش ارواح وبسط نفس وتقويت بدن نافع وگرم وخشك در دوم وقوتش
تا هفت سال باقي است وقدر شربتش تا دو مثقال بماء الورد آب ريباس * صنعت آن قاقلهٔ صغار وكبار از هريك دو مثقال
زرنب زرنباد درونج قرنفل عود هندي نانخواه انارمشك سليخه اسارون از هريك پنج مثقال سنبل الطيب سادج
حماما ازيانه دارفلفل مرواريد درشت دانهٔ سفيد ناسفته ياقوت سرخ ورق طلا از هريك دو مثقال زعفران بلسان
مصطكي يك مثقال ورق رند كه مراد ورق الغار است وآس بري نيز گويند نيم مثقال ابيض نيم مثقال بگلاب خيسانيده
روز پيش از سرشتن عسل را بر بالاي آتش بامثل آن عرق دارچيني ونمام ومرزنجوش تصفيه نمايند پس از آتش برداشته
باادويه بسرشند * مفرح منشط خاصيت ونفع اين مفرح بسيار است خفقان ووسواس وضعف دل را سودمند بود ودماغ
ومعده وجگر وگرده را قوت دهد ولون بشره رابغايت سرخ وصاف كند وامراض سوداوي وقوت دل را بغايت سود مند
بود ونشاط وفرح تمام آورد وديگر نفعها بسيار دارد * صنعت آن ياقوت سرخ مرجان كهربا لاجورد مغسول از
هريك دو مثقال ياقوت زرد عقيق يمني مرواريد ناسفته از هريك چهار مثقال لعل سه مثقال زمرد يك مثقال ونيم
حجر يشب گل نيلوفر ابريشم مقرض قرنفل از هريك سه مثقال گاوزبان تخم فرنجمشك از هريك نيم مثقال پوست بيرون
پسته بادرنجبويه عود قماري خام درونج عقربي رومي گل مختوم طباشير سفيد از هريك چهار مثقال آملهٔ مقشر پوست
هليلهٔ كابلي از هريك ده مثقال صندلين دارچيني از هريك سه مثقال گاوزبان سنبل الطيب ساذج هندي بهمن سفيد
قاقلهٔ كبار از هريك دو مثقال عصارهٔ زرشك پانزده مثقال زعفران عنبر اشهب از هريك دو مثقال مشك خالص يك مثقال
كافور قيصوري نيم مثقال ورق طلا نيم مثقال ورق نقره يك مثقال آب سيب يك من آب حماض نيم من عرق بيدمشك
گلاب از هريك يك من عسل صاف ونبات سفيد بقدر حاجت عرقها را بانبات وعسل بقوام آورند وآب حماض آهسته آهسته
بخورد قوام نبات وعسل بدهند وبعد از قوام سرد كرده دواها را كوفته بيخته بآن بسرشند وبعد از چهل روز از يكدرم تا يك
مثقال شربتي باشد * مفرحيكه شيخ الرئيس در رسالهٔ ادويه قلبيه ذكر كرده وتاليف آن است از براي خفقان وضعف قلب
ورفع وسواس وغم وآوردن نشاط وفرح وقوت ومنقسم ساخته بسه قسم * قسم اول كه وسط ومعتدل است * صنعت آن
مرواريد ناسفته كهربا بسد از هريك يكدرم ونيم ابريشم مقرض سرطان نهري محرق از هريك يك مثقال ويك دانك لسان
الثور پنجدرم نخالهٔ ذهب دو دانك تخم فرنجمشك تخم بادرنجبويه ورق بادرنجبويه از هريك سه درم بهمن سفيد بهمن
سرخ عود هندي حجر ارمني لاجورد مصطكي رومي سليخه دارچيني از هريك يكمثقال زعفران نيم درم هيل بوا قاقلهٔ كبار
كبابهٔ چيني بسباسه از هريك يك مثقال افتيمون دودرم ونيم اسطوخودوس سه درم جدوار يك مثقال درونج عقربي د
مثقال تخم كاسني پنجدرم تخم خيار چهار درم ترنجبين ده درم غنچهٔ گل سرخ چهار درم مشك دو مثقال كافور قيصوري نيم
مثقال عنبر اشهب يك مثقال سنبل الطيب ساذج هندي از هريك دودرم عسل مصفى دو وزن ونيم بدستور مرتب سازند
واين نسخه سي وهفت جز واست ووزن مجموع هشتاد وپنجدرم ويك دانك است ومزاج گرم است درسه ربع درجه او

وخشک است دریک درجه ونیم * قسم دوم که بارد است وبجهت محرورالمزاج قرار داده * صنعت آن به نسخهٔ مسطور تخم
خرفهٔ مقشر هشت درم طباشیر سفید پنج درم تخم کاهو دو درم صندل سفید سه درم شاهتره پنج درم سنامکی چهار درم بر
نسخهٔ قسم اول اضافه کرده افتیمون داخل نکرده ووزن گل سرخ را ده درم ومشک را نیم درم کرده باقی موافق اصل یا نسخهٔ
قسم اول واین نسخه چهل ودو جزو است ووزن آن تخمینا یکصد ودوازده درم ونیم ومزاجش گرم در نصف درجهٔ اولی و
خشک در نصف آخر درجهٔ ثانیه * قسم سوم که بجهت مبرود المزاج قرار داده * صنعت آن پوست زرد اترج بسباسه زنجبیل
عود بلسان فلفل از هریک سه درم جند بیدستر دو مثقال این شش جزو را بر نسخهٔ قسم اول اضافه کرده واین ترکیب چهل
وسه جزو است ووزن آن شصت ونه درم وپنج دانگ وبیست ودو مثقال وسه دانگ ونیم است که مجموع یکصد ودو درم
باشد تخمینا مزاج گرم است دریک درجه وخشک است در آخر درجهٔ دوم * وحکیم میر محمد مؤمن در این تصرفات از زیادتی
وکمیها نموده مانند آنکه یک درم یاقوت احمر بر اصل نسخه افزوده وگفته که اگر خواهند بعد از تخمیر ومزاج استعمال
نمایند دران پنج مثقال افیون وپنج مثقال جند بیدستر هر دو باهم سوده داخل معجون نمایند واین زمان البته باید بعد از
ششماه استعمال نمایند وغرض از ادخال افیون حفظ مزاج وادخال جند جهت اصلاح افیون است که مرکب باز بعد از ادخال
افیون بر اعتدال خود باقی باشد واگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد می باید که مشک وزعفران این ترکیب را نیم
مثقال کند وافیون را کم کرده بدل آن سنامکی چهار درم قسط یک درم شاهتره یک مثقال ونیم کند ودرین ترکیب یک درم
گل سرخ وهشت درم خرفه وهشت درم طباشیر ودو درم تخم کاهو وسه درم صندل داخل سازد وباقی ادویه را بحال خود
بگذارد وبدستور قرص سازد ویا معجون نماید واگر کسی را سوء المزاج بارد غالب باشد واجب بود که درین ادویه قسط
جوزبوا که آن بسباسه است وقشور اترج وعود بلسان وزنجبیل وفلفل از هریک سه درم وجند بیدستر دو مثقال ووزن کافور
نصف مثقال کند واگر صاحب مزاج بارد شربتی از آن با طبوخی چند بخورد کافی باشد واحتیاج به تغیر وتبدیل اصل این
نسخه نیست * وحکیم محمد باقر مرحوم میگوید که من بعضی از ملوک را علاج کرده ام در مرض مالیخولیا که منجر بمانیا شده بود
باین معجون ودر نسخهٔ معتدل این ترکیب یکمثقال یاقوت رمانی اضافه کرده ام نفع عظیم مشاهده نموده شد * مفرح دیگر
منقول از حاوی صغیر نافع از برای سوء المزاج قلب حادث از مرهٔ صفرا ومسکن خفقان وشغانی باسم مفرح دلگشا ذکر نموده
* صنعت آن سازج هندی سعد کوفی نانخواه اشنه افتیمون تخم کرفس از هریک سه درم مروارید ناسفته بسد از هر یک
پنج درم عصارهٔ افسنتین شش درم افتیمون سه درم زعفران یک درم بادرنجبویه ده درم پوست اترج دو درم تخم فرنجمشک سه
درم گاوزبان هفت درم سک اصلی یک درم کوفته بیخته با عسل مصفی با آب افتیمون مطبوخ بقوام آورده سرشته معجون سازند
وشربتی سه درم * مفرح دیگر منقول از کتاب مزبور که نافع است از برای خفقان با خبث نفس * صنعت آن گل بابونه
سعد کوفی از هریک سه درم زراوند دورنج از هریک نیم درم مشک خالص دو دانگ شکر سفید ده درم کوفته بیخته بسه وزن ادویه
عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح دیگر نافع از برای قلب * صنعت آن سند روس سه درم با درونج گشنیز
خشک از هریک دو درم بهمن سرخ بهمن سفید از هریک پنج درم مصطکی سه درم مشک خالص عنبر اشهب از هر یک یک
درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال * مفرح دیگر نافع از برای ضعف قلب وغشی وخفقان * صنعت آن
مصطکی دارچینی دارفلفل نانخواه فرنجمشک بادروج سازج هندی از هریک پنج درم گشنیز خشک سنبل الطیب از هریک سه درم

کهربا مروارید ناسفته طباشیر سفید از هریک دو درم ونیم بادرنجبویه سه درم مشک تبتی یکدرم زعفران نیم درم کوفته بحریر بیخته بعسل مربا بسرشند شربتی دو درم با آب سیب شیرین * مفرح دیگر که اکثر امراض را نافع است وقلب را قوت دهد وخفقان را دفع کند ونشاط آورد ورنگ رو را نیکو کرداند * صنعت آن مروارید ناسفته بسد عود قماری خام گاوزبان از هریک دو درم کهربای شمعی تخم کاسنی کشنیز خشک مقشر صندل سفید طباشیر سفید از هریک هشت درم افتیمون غنچهٔ گل سرخ از هریک شش درم ساذج هندی تخم بادرنجبویه زرنباد تخم فرنجمشک تخم خشخاش سفید سربنفشه گل ارمنی از هریک چهار درم زعفران عنبر اشهب درونج عقربی از هریک دو درم ادویه را بشراب سیب بدستور معجون مرتب سازند * مفرح دیگر که اعضای رئیسه وقوی وارواح را تقویت بخشد ومنی بیفزاید وخفقان ومالیخولیا وتوحش وضعف معده را مفید است وفوائد بسیار دارد * صنعت آن مروارید ناسفته عود قماری خام غرقی صندل سفید ابریشم خام مقرض طباشیر سفید کهربای شمعی درونج عقربی گل سرخ منزوع الاقماع زرنباد بهمن سفید گاوزبان زرشک منقی تخم خرفه مقشر سنبل الطیب تخم فرنجمشک اشنه تخم کاهو خشخاش سفید از هریک سه درم زعفران مصطکی جوزبوا دارچینی پوست زرد اترج مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ورق نقره محلول از هریک دو درم لعل بدخشی یاقوت رمانی عنبر اشهب ورق طلا محلول بسد لاجورد مغسول گل مختوم گل ارمنی بادرنجبویه قرفه کشنیز خشک نارمشک از هریک یکدرم مشک خالص نیم درم اجزا کوفته بیخته علی الرسم با سه وزن ادویه شربت حماض بسرشند شربتی تا دو مثقال این نسخه از حکیم کریم الله است وبعضی بهمن سرخ وشقاقل وبوزیدان از هریک دو درم وزمرد اعلی وعقیق یمنی وفیروزه از هریک یکدرم افزوده ونوشته که با شراب سیب وعسل بالمناصفه سه وزن ادویه بسرشند بدانکه اکثر مفرحات مانند مفرح ابریشمی وافیونی واملجی وانبرباریسی واهلیلجی وشاهی دربادزهر حیوانی وبیشی وجدوار وچوب چینی وصندلی ولؤلؤی مذکور شدند ویاقوتی مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

باب المیم مع القاف

* مقل ازرق بضم میم وسکون قاف ولام مراد از آن صمغ درختی است مانند درخت کندر وبسیار عظیم در شحر وعمان وهند کثیر الوجود است ومثل صموغ دیگر از آن تراوش میکند آنچه مائل بسرخی باشد مقل ازرق وهندی گویند وآنچه ومائل بزردی را مقل الیهود ومائل به تیرگی وسیاهی را صقلبی وآنچه از نواحی یمن خیزد وبادنجانی رنگ میباشد آن را مقل عربی گویند وبهترین آن زرد صاف براق خالص از غش وچوب وخاشاک خوشبوی چسپنده ملایم با تلخی است که زود در آب حل شود وچون در آتش اندازند خوشبو باشد وبوی غار از آن آید وقوتش تا بیست سال باقی میماند وچون کهنه شود تلخی آن زیاده میشود وهرچند کهنه تر گردد به تیرگی میگراید ونرمی آن بخشکی مبدل میگردد خصوصا عربی آن در اول سوم گرم وشیخ الرئیس در دوم گرم گفته ودر اول دوم خشک جالی وملین ومحلل ومدر بول وشیر وحیض وبا قوت تریاقیت ومفتت سنگ گرده ومفتح سده ومسهل بلغم شربا وچون بیامیزند با ادویهٔ مسهل رفع حدت آنها مینماید وجهت سرفه رطوبی کهنه وتنقیهٔ سینه از اخلاط وکزاز ودرد گلو وربو وضعف جگر ورياح آن وتحلیل خون منجمد در احشا ورفع بواسیر وسمیت گزیدن هوام وعرق النسا ونقرس واحتباس حیض وعسر ولادت ویکدرم آن با شیر تازه دوشیده جهت تقویت باه وباهرکه جهت تسمین مفرط ضماد آن ملین اورام صلبه وتعقد عصب وورم حنجره وفسخ عضل ودرد پهلو ورياح غلیظه وخون منجمد تحت جلد را امراض رحم ومقعده وبواسیر وتقویت باه وبا آب دهن صائم جهت

ورم پلك چشم و اورام صلبهٔ جگر و قوبا و باد فتق و با انگبین سرنج جهت اسقاط دانهٔ بواسیر و تا لیل خصوص تازهٔ آن و بخور آن جهت بواسیر و انفتاح رحم منضم و انحدار جنین و رفع فساد هوا که بسبب عفونت بسیار و قتیله مردار بسیار باشد و حمول آن جهت رفع انضمام فم رحم و انحدار جنین و رطوبات رحم و قطع بواسیر و ضماد مسحوق مطبوخ آن با سه وزن آن سبوس گندم که بجای آب آب انگور یا رب آن باشد با قدری روغن گاو جهت ورم شقیقه از مجربات است و همچنین چون بسایند و با کفی باقلای جوشانده خمیر کنند و بر ثالیل آویخته ببندند آنرا ساقط میگردانند و بر اورام بلغمیه و صلبه آنرا تحلیل میدهد و بر قیلة الماء صبیان خاصة و قیلة الامعا را نیز مفید است و شیخ الرئیس گفته قوت تلیین صقلبی آن زیاده است و عربی آن جهت اورام حنجره و خناق چون از صافی مقل عربی سرخ رنگ مقدار دو مثقال بسایند و با ماء العسل بیاشامند منحدر میگردانند بلغم را و مقل مکی که او بدتر و دوم است و آن مقل الیهود است ازالهٔ کنندهٔ خنازیر است و شرب مطبوخ آن جهت اورام باطنیه مفید بغدادی گفته که چون ارادهٔ تلیین بطن نمایند بکوبند و بریزند بر آن آب گرم و یا شراب و بخورند اسهال بلغمی میکند و مضر رئه و مصلحش کثیرا و مضر جگر و مصلح آن زعفران و شربتش یکدرم و بدلش دو ثلث آن مر مکی و ربع آن صبر است * اطریفلات مقلی نسخهٔ آن در حرف الالف در اهلیلج در ضمن اطریفلات ذکر یافت * بخور مقل چند نسخهٔ آن در بخورات مذکور است *

---

* فصل دوم در ذکر نسخ حبوبیکه اصل و عمود در آنها مقل است *
* حبیکه بواسیر را نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه از هریك پنجدرم صبر سقوطری هلیلهٔ کابلی مقل ازرق از هریک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنجدرم خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب حل کنند و داروهای دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند * حب مقل دیگر جهت بواسیر * صنعت آن مقل ازرق بیست مثقال صبر سقوطری هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ زرد از هر یك سه مثقال کثیرا دو مثقال انجیر سی عدد علی الرسم حب سازند و هر صبح سه عدد آن را فرو برند * حب مقل که خون بواسیر را باز دارد * صنعت آن هلیلهٔ کابلی بروغن گاو بریان کرده پنجدرم مازوی سبز سه درم مقل ازرق پانزده درم مقل را در آب کند ناحل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب مقل دیگر که چون سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد * صنعت آن هلیلهٔ سیاه بلیله آمله منقی مقل ازرق از هر یك چهار درم نمك هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق هزار اسپند شیطرج نانخواه از هریك یکدرم سنبل الطیب زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه از هریك هشت درم صبر سقوطری بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب کند ناحل کنند و باقی ادویه کوفته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال * حب مقل دیگر مسکن وجع بواسیر مخترع میر ابوالقاسم ولد میرمحمد مسیح غفر الله لهما * صنعت آن مقل ازرق صمغ عربی از هر یك یکمثقال بیخ لفاح مصطکی بزر البنج جوز بوا تخم کرفس زعفران از هریك نیم مثقال افیون یکدانگ عاقرقرحا مرصاف از هریك یکدرم تخم خشخاش یك مثقال سکبینج یکدانگ جندبیدستر نیم دانگ مقل و سکبینج و صموغ را در آب بادیان یا در شیرهٔ بادیان که با گلاب شیرهٔ گرفته باشند حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته در مقل و سکبینج محلول سرشته حبها سازند هر حبی بمقدار نخودی و بوقت حاجت دو حب آن را فرو برند * حب مقل که جهت گشودن خون بواسیر نافع است * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلی از هریك دو درم سکبینج سه درم تخم سپندان دو درم مقل ازرق پانزده درم مقل را در آب کند ناحل کنند و ادویه را با آن سرشته حب سازند * حب مقل که اوند بواسیر را نافع باشد و طبع را نرم کند * صنعت آن مقل الیهود ده درم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه

پوست هلیلهٔ کابلی از هریك پنج درم تربد سفید مدبر ده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل را در آب کنند تا حل شود
و ادویه کوفته بیخته با ان بسرشند و حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم * حب مقل دیگر که خون بواسیر حبس کند
* صنعت آن هلیله بلیله آمله از هریک ده درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته از هریك پنج درم زاج سفید ده
درم نانخواه سه درم مقل بیست درم مقل را با آب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حب ها بندند
شربتی دو درم و در نسخهٔ دیگر نانخواه و زاج داخل نیست و پنج درم مروارید ناسفته داخل است و در نسخهٔ دیگر صدف سوخته
هلیلهٔ سیاه بلیلهٔ آملهٔ منقی مقل از هریك یك جزو بسد سوخته کهربا از هریك نصف جزو است * حب مقل که جهت بواسیر
و اعتقال طبع مجرب است * صنعت آن آملهٔ مقشر پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم کندنا از
هریك پنج جزو مقل ازرق چهار جزو مقل را نیم کوفته در آب کندنا شسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند تا مثل
مرهم شود و ادویه را در ان سرشته بقدر نخود حب ها سازند و هر روز در خلای معده ده عدد تا پانزده عدد فرو برند و از
چیزهای سوداوی پرهیز نمایند * حب مقل دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح را زائل سازد * صنعت آن هلیلهٔ
کابلی هلیلهٔ زرد بلیله از هریك ده درم صدف سوخته شاخ گوزن سوخته از هریك یك درم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه
مقل را با آب گندنا حل کنند و حب ها بندند شربتی یك مثقال وقت خواب و در شفاء الاسقام چنین است هلیلهٔ سیاه
کابلی بلیله آمله صدف سوخته کهربا از هریك پنج درم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را در آب گندنا بگدازند
و ادویه را با آن بسرشند و حب ها بندند شربتی سه درم ناشتا با آب گرم مولف گوید که اگر سه درم جوز جندم برا جزا بیفزایند
میگردد اقوی * حب مقل دیگر که خون بواسیر حبس کند * صنعت آن هلیلهٔ سیاه بلیله آملهٔ منقی از هریك پنج درم تخم گندنا
سه درم بسد کهربا صدف سوخته از هریك دو نیم درم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته بیخته مقل را در آب برگ مورد
آب برگ گندنا حل نمایند و باهم سرشته حب ها بندند شربتی سه درم با آبیکه آهن تافته در ان سرد کرده باشند * حب مقل
دیگر که جهت بواسیر دموی و ریحی و قطع خون رحم و بواسیر مجرب است منقول از کامل الصناعة * صنعت آن هلیلهٔ سیاه
آملهٔ حب الآس از هریك چهار درم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید مل بر از هریك دو درم مصطکی جوز بوا سنبل
الطیب قرنفل از هریك یك درم تخم گندنا ده درم هلیلجات و تخم گندنا را در روغن زیتون بجوشانند و مقل را در آب برگ
مورد حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حب سازند و دو مثقال آن را با آب گرم بنوشند * حب مقل دیگر که خون آمدن
از بواسیر را باز دارد * صنعت آن هلیلهٔ کابلی بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل ازرق چهل درم مقل را در آب گندنا حل
کنند و ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند * حب مقل که خون بواسیر را باز دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی
پوست هلیلهٔ زرد بروغن بادام شیرین بریان کرده هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی از هریك دو درم بسد کهربا ودع سوخته از هریك
یك درم مقل ازرق مساوی جمیع اجزا مقل را در آب آهنگران حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی
دو درم * حب مقل دیگر از یوحنا بن سرافیون بجهت بواسیر خون * صنعت آن هلیلهٔ سیاه بلیله شیر آمله از هریك پنج درم
زاج سفید یك درم مقل ازرق دو درم مقل را در آب گندنا زنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو
درم با آب نیم گرم * حب مقل دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن هلیلهٔ سیاه بلیله آملهٔ منقی از هریك دو درم مقل ابیض
برابر تمام ادویه مقل را در آب گندنا حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند * حب مقل جهت بواسیر

قلمي فرموده اند ازمیر محمد مسیح طبیب است که فقیر بواسطه ارشاد علم طب ازان معدن فضل و دانش نموده بدین ترتیب
که فقیراز والد خود میرمحمد هادي تعلیم یافته و معزي الیه ازمیر محمد تقي از والد خود میر محمد مسیح * صنعت ان صبر سقوطري
پنج مثقال پوست هلیلهٔ زرد مصطکي رومي زراوند مدحرج دارشیشعان ازهریك دو مثقال پوست بلیله غاریقون حب سفید
محموده مشوي ازهریك یك مثقال گل سرخ تربد سفید مدبر افتیمون اسطوخودوس ریوند چیني بیخ لفاح ازهر یك سه
مثقال مقل ازرق پنج مثقال مقل رادرآب کندنا حل کرده باقي ادویه را کوفته بیخته بروغن کاوچرب نموده حبوب ساخته
درسایه خشك نمایند شربتي یك مثقال * حب مقل به نسخهٔ دیگر درد معده وامعا وبواسیر را نافع باشد * صنعت آن هلیلهٔ
سیاه آملهٔ منقی بلیله ازهریك جزوی مقل برابرهمه درآب کندنا حل کنند و دارو هاي دیگر کوفته بیخته دران بسرشند وحب
سازند شربتي دو درم * حب مقل به نسخهٔ دیگر * صنعت آن پوست بلیله هلیلهٔ زرد پوست بلیله هلیلهٔ سیاه آملهٔ مقشر ازهریك ده
درم مقل چهار درم درآب بخیسانند تا حل شود و ادویه را کوفته بیخته بدان بسرشند وحب سازند شربتي تا دو درم * حب مقل
به نسخهٔ دیگر درد امعا و معده وبواسیر را نافع است * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلي آملهٔ منقی ازهریك جزوي
مقل ازرق دو جزو صبر زرد تربد مدبر ازهریك یك جزو ونیم اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام چرب کنند و باآب حب سازند
* حب مقل دیگر چون چند شب متوالي بخورند درد بواسیر را تسکین دهد وبغایت نافع باشد * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست
هلیلهٔ کابلي منقی مقل ازرق ازهریك چهار درم تربد سفید یك درم نمك هندي نیم درم سنبل الطیب زعفران دارچیني سلیخه
ازهریك دو درم مقل را درآب کندنا بخیسانند تا حل شود باقي ادویه کوفته بیخته بآب کندنا ومقل بسرشند شربتي دو مثقال
* حب مقل بنوع دیگر شقاق مقعده راسود دارد وطبع رانرم کند ومحرور المزاج را موافق باشد * صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد
پوست هلیلهٔ کابلي مقل ازرق ازهریك ده درم کثیرا پنج درم انجیر سفید عدد در آب بپزند تا مهرا شود وبپالایند ومقل وکثیرا
رادران حل کنند وپوست هلیلجات را کوفته بیخته بآن بسرشند وحب سازند شربتي ازدو درم تا سه درم * حب مقل که جهت
شقاق وبثور و اوجاع مقعده نافع است هرگاه طبیعت قبض باشد * صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ کابلي ازهریك ده درم
سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل نرم چرب پانزده درم مقل رادرآب کندنا حل کنند وحب سازند شربتي دو
درم تا چهار درم * حب مقل که آماس دقیق راسود مند وکاسر ریاح بود * صنعت آن تخم کرفس مزارا سپندانیسون مصطکي
زعفران ازهریك یك درم پوست هلیلهٔ کابلي آمله سکبینج مقل ازهریك دو درم پودنهٔ صحرائي فطراسالیون اذخر قسط
زرنباد درونج اسارون ازهریك سه درم اجزا کوفته بیخته بآب سداب تازه حب سازند شربتي یك مثقال * حب مقل
قابض * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلي که بروغن بادام چرب ویا بریان کرده باشند هلیلهٔ سیاه آملهٔ مقشر ازهریك
دو سیر مرجان کهربا ازهریك ده مثقال اجزا نرم کوفته بیخته مقل را برابر اجزا مقل رادرآبیکه آهن تاب کرده باشند
حل نموده اجزا را بآن بسرشند وحب سازند شربتي دو درم * حب مقل قابض دیگر اسهال وپیچش را که از بواسیر
باشد سود دارد * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلي پوست هلیلهٔ زرد که بروغن بادام بریان نموده باشند هلیلهٔ سیاه آملهٔ
مقشر ازهریك دو درم بسد کهربا ودع سوخته ازهریك درمی مقل ازرق برابر همه اجزا مقل را درآب کندنا حل سازند
واجزا کوفته بیخته بآن بسرشند وحب سازند شربتي دو درم * دهن مقل منقول ازطب کیمیائي براکلسوس نافع بواسیر
* صنعت آن بگیرند مقل ازرق صافي خالص را وبخیسانند درعرق شراب یادرسرکه وبدستور مقرر در قرع وانبیق

تقطیر نمایند و یا بشیشه کردن کج پش مقطر می شود اولا آب و بعد از ان دهن و باقی میماند در اسفل قرع نیز دهن

* فصل در بیان ضماد انیکه اصل و عمود در آنها مقل است * ضماد مقل استسقا را که از برودت معده و جگر بوده باشد نافع است * صنعت آن حماما سنبل الطیب قردمانا از هریک ده درم مقل ازرق اشق از هریک شمع در سعد پنجدرم صبر مومکی کندر حب بلسان از هریک هفت درم لادن شش درم سلیخه پیه بط عاقرقرحا جعدهٔ خشک گل سرخ سیسالیوس زراوند اکلیل الملک قرنفل مصطکی از هریک پانزده درم عصارهٔ قثاء الحمار شحم حنظل از هریک سه درم صمغها را با شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته چنانچه رسم است درهم بسرشند و بر شکم ضماد کنند * ضماد مقل جهت گشودن دم بواسیر در ساعت * صنعت ان آب پیاز آب برگ کندنا گرفته مقل ازرق در ان حل کرده تخم مرو شحم حنظل مغز بادام تلخ عرطنیثا سرگین کبوتر بچه آرد کندم سیاه شده کوفته بر ان پاشیده ضماد کنند * ضماد مقل چون بر کمر اندازند بواسیر و جمیع امراض امعا را مفید است * صنعت آن مقل ازرق تخم کندنا عسل آتش ندیده از هریک پنج مثقال علک البطم زفت رومی قسط تلخ برگ مورد از هریک سه مثقال میعهٔ سائله راتینج از هریک دو مثقال افیون یک مثقال آرد عدس ده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه عدد زردهٔ تخم مرغ و دو درم پیه بز روغن زیت گل اخته با عسل بسرشند علی الرسم و بر کرباس آب ندیده مالیده ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر بزرگ پنج مثقال نیز داخل است * ضماد مقل که جهت بواسیر مفید است * صنعت آن تخم کندنا بزرگ مقل ازرق از هریک پنجدرم کوفته بر روغن گاو سرشته ضماد نمایند * ضماد مقل دیگر که همین منفعت دارد * صنعت آن مازوی سبز کندنا که در روغن گاو بریان کرده باشند از هریک پنجدرم مقل ازرق یکدرم زعفران نیم درم افیون یکدانگ و نیم درهم سرشته ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر ضماد بجای مازوی سبز پیاز است و وزن افیون یکدانگ است * ضماد مقل دیگر استسقا را که از برودت کبد و معده باشد نافع است * صنعت ان حماما سنبل الطیب قردمانا از هریک ده درم مقل ازرق اشق از هریک پانزده درم سعد کوفی پانزده درم صبر سقوطری مومکی کندر حب بلسان از هریک چهار درم قسط تلخ عاقرقرحا میعهٔ سائله سیسالیوس ریوند چینی اکلیل الملک قرنفل مصطکی از هریک پنجدرم عصارهٔ قثاء الحمار شحم حنظل از هریک سه درم صموغ را در شراب حل نمایند و باقی ادویه کوفته بیخته بان سرشته ضماد نمایند و اگر قارورهٔ سفید و رقیق باشد ماء الاصول بدل هند وایر. نسخه همان نسخهٔ قبل است الا اینکه در اوزان مختلف است و قسط داخل دارد * ضماد مقل درد و آماس بواسیر را به نشاند و انشقاق رحم باز دارد * صنعت ان مقل میعهٔ سائله مغز استهٔ زرد آلوی تلخ پیه کوهان شتر مغز ساق گاو از هریک جزوی مجموع را در روغن گاو که پیاز در ان پخته باشند با زردهٔ تخم مرغ حل نموده بر مقعده ضماد نمایند * ضماد مقل که وجع بواسیر را مفید است * صنعت ان پیاز کندنا پخته در روغن بریان کرده از هریک پنجدرم مقل ازرق یکدرم زعفران نیم درم افیون یکدانگ و نیم ضماد نمایند * ضماد مقل که بواسیر را مخصوص است * صنعت ان روغن مغز استخوان زرد آلوی تلخ پنج مثقال پیه بط پنج درم میعهٔ سائله سه درم مقل الیهود دو درم زفت رومی یک مثقال و نیم ضماد نمایند * ضماد مقل اللجبر برآمدن فقرات پشت را که حدبه گویند نافع است * صنعت ان راسن ابهل وج از هریک جزوی کوفته بیخته در شراب طبخ نمایند تا مهرا شود پس قدری مقل در ان حل کنند و ضماد سازند * ضماد مقل دیگر النجبر بجهت عضویکه از افتادن آسیب یافته باشد * صنعت ان مقل ازرق به گلاب حل کرده در هاون بدسته بمالند تا مو

همواره شود و ادویهٔ نسخهٔ صدر را داخل کرده برکرپاس آب ندیده مالیده بچسپانند * ضماد مقل دیگر که خنازیر و مطلق
اورام صلبه و دمامیل را نافع است * صنعت آن اشق علک البطم میعهٔ سائله مقل ازرق مغز قلم کاو پیه بط موم سفید حلبه
تخم کتان روغن سوسن اجزا کوفته بیخته ضماد ساخته بکار برند * ضماد مقل دمل را پخته کند * صنعت آن مقل چوب
حیات از هریک یکتوله ریوند چینی شش ماشه زرد چوبه حنای خشک از هریک دو توله پوست جوز القیء سه ماشه مقل را در
شراب یا در سرکه یا در آب حل کرده ادویه کوفته بیخته بآن سرشته بر پارچه مالیده گرم نموده ضماد نمایند * ضماد مقل دیگر
که همین نفع بخشد * صنعت آن مقل استهٔ تمرهندی جوز القیء ریوند چینی اجزا کوفته بیخته بآب سرشته حبوب ساخته
وخشک ساخته نگاه دارند و عند الحاجت سائیده بر پارچه مالیده ضماد نمایند * ضماد مقل دیگر که سحج امعا و نزح
ورتق بواسیر و شقاق ان را فائده دهد مجرب است * صنعت آن اکلیل الملک بزرک شونیز تخم کندنا مساوی از هر یک
یک مثقال مقل ازرق پنج مثقال زفت رومی ده مثقال میعهٔ سائله یک مثقال اشق ده مثقال آنچه کوفتنی است بکوبند
و آنچه گداختنی است بگدازند و اجزا را در روغن مخلوط کرده بر کمر بمالند * ضماد مقل که صلابت طحال را
سود دارد * صنعت آن اشق بورهٔ ارمنی نمک هندی مقل از هریک چهار درم کرسنه کزمازج از هریک شش درم
سداب هشت درم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در ان بگدازند و باقی ادویه
را کوفته بیخته اضافه نمایند و درهم بسرشند و ضماد نمایند * ضماد مقل دیگر که صلابت طحال را نافع باشد * صنعت آن
مقل ازرق ده درم اشق پنج درم کرسنه آرد باقلا اکلیل الملک حلبه تخم کتان بابونه آرد ترمس از هریک دو نیم درم
انجیر سیاه پنجاه عدد مقل و اشق و کرسنه و انجیر را در سرکهٔ کهنه بخیسانند و نرم سازند و باقی اجزا کوفته بیخته در ان
بسرشند و قدری روغن سداب اضافه کنند و مجموع را درهم مخلوط کرده بر سپرز ضماد نمایند * ضماد مقل که صلابت
و تحجر مفاصل را نافع است و نقرس را سود دارد * صنعت آن اشق مقل حلبه بادام تلخ اشق و مقل را با روغن سوسن
حل کرده اجزا کوفته بآن سرشته ضماد نمایند * ضماد مقل دیگر صلابت معده و جگر و سپرز را نرم کند * صنعت آن مقل
ازرق اکلیل الملک سنبل الطیب مصطکی از هریک سه درم افسنتین چهار درم صبر سقوطری دو درم گل سرخ سه درم بابونه
یک درم و نیم قصب الذریره یک درم اجزا را کوفته بیخته بآب عنب الثعلب سرشته ضماد کنند * ضماد مقل که صلابت طحال
را نافع است * صنعت آن مقل ازرق دو درم آرد باقلا آرد کرسنه آرد نخود خام اکلیل الملک بزرکتان بزر حلبه بابونه
ترمس سنبل الطیب از هریک نیم درم اشق یک درم انجیر زرد بیست و چهار درم کوفته بیخته با روغن بابونه یا روغن
سداب سرشته ضماد نمایند * ضماد مقل که طحال را نافع است و به تجربه آمده است * صنعت آن مصطکی یک مثقال علک
البطم مقل از هریک دو مثقال جاوشیر نیم مثقال در سرکه خیسانیده بکرپاس آب ندیده مالیده بر سپرز بچسپانند * ضماد مقل
فتق ریحی را نافع است * صنعت آن زفت رومی شب یمانی حب الغار مقل قطران در آب برگ کلم حل کرده خاکستر
حلبه بزرکتان بابونه کوفته بیخته بران پاشیده با پیه کراز و روغن سوسن حل کرده ضماد نمایند * ضماد مقل که محلل
اورام کهنه است * صنعت آن مقل حب البان تخم کرنب از هریک ده درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هریک پنج درم موم
سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم روغن ضماد
کنند * ضماد مقل که جمیع امراض مفاصل و انواع آن را نافع است * صنعت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از هریک بیست

درم اشق جاوشیر مقل ازرق ازهریك ده درم موم وسركه پنج درم روغن شبت بیست درم ضماد نمایند * ضماد مقل له
ورم كهنه معده را تحلیل دهد * صنعت آن مقل حب بلسان تخم كرنب ازهریك شش درم سنبل الطیب اشق مصطكي ازهریك
چهاردرم موم مقیل روغن ناردین ازهریك پانزده درم مقل واشق را درشراب خیسانیده حل مازند وباقی ادویه را
كوفته بیخته درقدری آب طبخ نموده موم روغن اضافه نموده ضماد كنند * ضماد مقل جهت ورم مقعده * صنعت آن
مقل دوازده درم درآب برك فنجنكشت كه بهندي سنبهالو كويند حل نموده زرنباد ریوند چیني زیرهٔ كرماني كل بابو
اكلیل الملك خبازي ازهریك قدری مساوي كوفته بیخته بآن سرشته شب ضماد نمایند وصبح بآب كرم بشویند * ضماد مقل دا
ورم ودرد بواسیر را بغایت نافع است * صنعت آن روغن كوهان شتر مغزساق كاو روغن استخوان زرد الوازهریك ده
درم میعهٔ سائله دو درم مقل یك درم ونیم آب كند نا آب پیاز ازهریك قدری لعاب تخم كتان لعاب حلبه ازهریك بیست در
مقل را درلعاب ها حل كنند وهمه را برآتش نرم بقوام آورند انكاه زعفران افیون ازهریك دودانك صندل روس دود ر
زفت رومي یك درم زردهٔ تخم مرغ ده عدد ومجموع را درهاون بسایند تا همچون مرهم شود وبلد متور ضماد كنند * ضماد مقل
دیكر كه ورم صلب قضیب وانثیین را كه ازبرودت بود نافع باشد * صنعت آن مویز بیدانه پیه كردهٔ بز مغز قلم كاو پیه د
روغن كل موم مقیل پیه مرغ ازهریك پنج درم مصطكي سه درم مقل حلبه تخم فرنجمشك ازهریك چهار درم باقلاده در
باقلا ومویز را طبخ نمایند تا مهرا ونرم شوند درهم مالیده پیه وموم وروغن را درهم كداخته وصاف كرده باقي ادویه را كوفته بیخته
باهم بسرشند وضماد سازند * ضماد مقل دیكر اورام صیرز را تحلیل دهد وصلابت آنرا نرم كند * صنعت آن مرملكي مقل ازرق
اشق كندر ازهریك جزوي همه را دروزن برابر درسركه خیسانیده نرم سازند وبلد متور برسپرز ضماد كنند * ضماد مقل وجه
بواسیر كه بسبب حبس خون معتاد باشد سود دهد ومفتح دهن ركهای باسور است * صنعت آن آب پیاز بخور مریم مقل قنه
زمرهٔ كاو مجموع را درهم مخلوط نموده سرشته ضماد نمایند اكرتوانند درآفتاب نشینند تا خشك كردد بهتر است والاشب مالیده
برك بید انجیر كرم كرده بران بسته بخوابند وبعد ازخشك شدن روز بآب كرم بشویند * ضماد مقل كه نقرس بارد را سود دا
وبقایای اورام بارده را تحلیل دهد * صنعت آن مقل ازرق كندر وحلبهٔ بزرك اشق كوفته بیخته بشراب ضماد كنند * قرص مقل
صلابت كبد ومعده را دور كرداند ورباح بواسیر را نفع دارد واین تالیف محمد بن زكریا است * صنعت آن مقل ازرق سه
درم كل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب مصطكي ازهریك دودرم قسط تلخ مغز بادام تلخ ازهریك یك درم ونیم زعفران
یك درم مقل را درشراب حل نمایند وادویه كوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند هرقرصی سه درم شربتی در صلابت كبد
بآب كاسني تازه ویا آب كرفس ویا آب رازیانه ودرصلابت معده با عرق بادرنجبویه ودربواسیر با آب كندنا * قرص مقل
بنسخهٔ دیكر كه همین منافع دارد ویكی ازمتأخرین آن را درسوء مزاج كبد وقتیكه با ورم صلب باشد ذكر كرده * صنعت آن
مقل ازرق سه درم مصطكي دودرم ونیم سنبل الطیب دودرم قسط تلخ مغز بادام تلخ مقشر ازهریك یك درم ونیم زعفران مرمكي
صافي ازهریك یك درم مجموع را كوفته بیخته سوای مقل ازرق كه آن را باشراب ریحاني یا آب كرم حل سازند پس ادویه
كوفته را بآن بسرشند واقراص سازند هرقرصی سه درم شربتی یك قرص با آب كاسني تازه درسوء مزاج حار وبا ماء العسل د

شراب یا با ماء الكرفس ویا با ماء الرازیانج درسوء مزاج بارد كه با ورم صلب یا ورم بلغمي باشد

* فصل در بیان مرهمیكه اصل وعمود درانها مقل است

* مرهم مقل قلمي فرموده اند كه این ازتالیف این بندهٔ دركاه ولایت ما د

است در تحلیل اورام صلبه و صلابت عضلات مجرب است * صنعت آن مقل ازرق اشق ازهریک هشت درم گل سرخ بیست
درم گل بابونه هشت درم اکلیل الملک عنب الثعلب ازهریک نه درم برگ چغندر ده عدد برگ کلم پنج عدد زرنباد زراوند
مدحرج مرزنجوش پرسیاوشان ازهریک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ غار حلبه بزرکتان ازهریک هشت درم عود هندی
چهار درم مجموع را کوفته با آب پخته درهاون انداخته روغن حب الخروع بیست درم روغن ناردین پیه مرغ انداخته مخ
کلم گاو ازهریک شانزده درم روغن مصطکی هفت درم اشق و مقل را در سرکهٔ انگوری بخیسانند تا حل شود پس با مجموع ادویه
پخته درهاون کرده چندان بدسته بمالند که چون مرهم شود شبها بر موضع صلابت ضماد نمایند * مرهم مقل دیگر که درد بواسیر
را بنشاند و نفخ را بشکند * صنعت آن روغن استهٔ زرد آلوی تلخ یک استار پیه بط پنج درم میعهٔ سائله سه درم مقل ازرق ده
درم زفت رومی یک مثقال و نیم بدستور مرهم سازند و بر پنبهٔ کهنه آلوده بر مقعده نهند * مرهم مقل دیگر که بجهت بواسیر
نافع است * صنعت آن روغن استهٔ زرد آلوی تلخ ده درم پیه کوهان شتر دو استار موم صاف برگ شفتالوی خشک ازهریک سه
درم مقل ازرق یک مثقال مرداسنگ دو درم بدستور مرهم سازند و بر پنبه پارهٔ کهنه نهاده بر موضع علت نهند * مرهم مقل
دیگر که بواسیر و نواصیر و ورم و استسقا و شقاق مقعده را نافع است * صنعت آن مقل ازرق چهار مثقال راتینج انزروت
سفید بوش دربندی سرطان نهری محرق مرداسنگ سفیداب قلعی نشاسته جاوشیر علک البطم زراوند طویل ازهریک یک
مثقال کافور قیصوری نیم مثقال روغن گل روغن پیه کوهان شتر ازهریک چهل مثقال موم سفید سه مثقال آب کندنا بقدر
حاجت صموغ را در آب کندنا و موم را در روغنها گداخته ادویه را کوفته بیخته با صموغ محلول و موم و روغنها گداخته بسرشند
و درهاون بدسته بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند و قبل از استعمال این مرهم عضو را بابیله بیخ نی در آن جوشانیده
باشند بشویند * مرهم مقل دیگر که بواسیر و درد مقعده و زحیر را نافع است * صنعت آن مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم
اقاقیا دم الاخوین کندر مرصافی ازهریک نیم درم مرداسنگ سفیداب ازهریک یک درم و نیم مقل الیهود یک درم افیون یک دانگ
روغن گل سرخ بیست درم بطریق معمول مرهم سازند و بکار برند * مرهم مقل دیگر نیکو است از برای شقاق مقعده و ورم آن و
اوجاع بواسیر * صنعت آن سفیداب ارزیز یک درم مرداسنگ مقل ازرق ازهریک یک درم روغن بنفشه روغن گل سرخ مغز
ساق گاو موم آب برگ کشنیز تازه ازهریک پنج درم بدستور مقرر مرهم سازند و بمالند بر مقعده و بر گیرند در باطن بابنه
باذن الله تعالی نافع است * مرهم مقل دیگر نافع از برای شقاق مقعده که بسیار گرم و سوزان نباشد * صنعت آن موم مصطکی
روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو پیه کوهان شتر مقل ازرق ازهریک بقدر حاجت مقل را داخل کرده درهاون بدسته بمالند
تا یکسان شود و استعمال نمایند * مرهم مقل دیگر که نواصیر و بواسیر و شقاق و درد مقعده را مفید است * صنعت آن
روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو روغن کوهان شتر زردهٔ تخم مرغ مقل ازرق اجزا مساوی مقل را در لعاب بزرکتان حل
نموده با مجموع بدستور مقرر مرهم سازند * معجون مقل طبع را نرم دارد و بواسیر و بادها را که در مقعده و روده‌ها باشد
فائده دهد و آماس مقعده را سودمند بود * صنعت آن بنسخهٔ شفائی پوست هلیلهٔ کابلی بلیله املهٔ منقی سپندان سفید
تخم کندنا تخم شاهسفرم ازهریک پنج درم مقل پنجاه درم در سرکهٔ انگوری حل کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بقوام
آورند و داروها بدان بسرشند شربتی دو درم * صنعت این معجون به نسخهٔ حکیم معصوم مقل ازرق ده درم پوست
هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ منقی سپندان تخم کندنا شاهتره ازهریک پنج درم مقل در آب کندنا

حل کنند و دارو‌ها دران بیامیزند و بامقدار وزن آن عسل بسرشند شربتی دو درم * معجون مقل دیگر جهت اسهال بواسیر و تقویت معده و تفتیش ریاح * صنعت آن مقل ازرق پوست هلیلهٔ زرد پوست بلیله آملهٔ منقی تخم سپندان شاهتره از هر یک شش مثقال تخم کرفس سیاه دانه از هر یک ده مثقال عود غرقی خام قرنفل بسباسه مصطکی از هر یک یک مثقال مقل را در آب گندنا حل کرده نیم من عسل را بقوام آورده مقل را داخل کرده بر آتش نرم بگذارند تا نشف رطوبت آن شود ادویه را نیم پخته بروغن بادام چرب نموده با آب بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال

* فصل در ذکر مقیئات و قی و منافع و مضار آن *

بدانکه قی که عبارت از حرکت معده است از برای دفع و اخراج چیزیکه دران است از راه دهن و آن منقی معده است بالذات و سائر اعضا بالعرض و آن علاجی قوی است مر تمامی علتهای مزمنه را خصوصا علتهائیکه تعلق با معده و بدن دارد و آن تقویت و حدت بصر میبخشد و تسکین مر صداع و فالج و رعشه و قروح کرده و مثانه و جذام و برص و استسقا و یرقانرا زائل میکرد اند و بهترین قی آن است که بی مشقت و درد و الم و حرکت بسیار آید و باید که این کس هرگاه در معده و امعا و سینهٔ خود ثقلی یابد باید که با آنکه طبیعت در صدد دفع آن است انرا بغیر مقیئات دفع نماید و قی مطلقا مضر است بکسانیکه بدن ایشان نحیف و بسر ایشان قروح و امراض دیگر و سینهٔ ایشان تنگ باشد و نفس ایشان بر دراعت و دشواری آید و نه بر مجرای طبعی و کسانی را که مهیای نفث الدم و صدا (؟) و رام سینه باشد و بکسانیکه گردنهای ایشان باریک و بلند و سینهٔ ایشان خالی از گوشت و استخوانهای شانه آنها بر آمده باشد که مستعد سل باشند و نیز مضر است محرور المزاجان و صاحبان ضعف معده و کسانیکه معتاد بقی نباشند و دشوار باشد بر ایشان و بیا بسیار فربه باشند و نیز مضر است بمعده و سینه و سائر اعضای تنفس خصوصا که بعنف و دشواری کرده شود و مفید است بعض امراض رطوبی و بلغمی اینها را و بعض امراض صفراوی معده را و بعض امراض دماغی را نیز و در حین قی باید که چشمهای قی کننده را بر فاده و دستمالی به بندند و بعضی گفته که خریطه از سرمهٔ سوده پر کرده بر فادهٔ چشمها نهند و بالای آن پارچه بندند و بر شکم آن پارچه به پیچند نه بسیار ملایم نه بسیار سخت و سر و شانهٔ او را شخصی از عقب وا مستکی بگیرد که اگر زور بسیار آرد بر رود درنیفتد و باید که بر خلو معده قی نفرمایند خصوص محرور المزاجان ضعیف القوه و امراض حارهٔ حاده را واما بلغمی مزاجان و صاحبان امراض باردهٔ بلغمیهٔ فربه را و همچنین قبل از حمام رفتن بلکه ایشان را بر خلو معده ناشتا و بعد از حمام و ریاضت مفید است و کسانیکه معتاد بقی نباشند و یا محرور المزاج باشند و قی فرمودن آنها واجب و ضروری گردد باید که در ایشان اولا اقدام بمقیئات قویه نکنند اولا مقیئات ضعیفه دهند و اغذیه را بر ادویه و لینه را بر یابسه و متوسطه را بر قویه ترجیح دهند مگر آنکه علت قوی باشد و بنیه توانا و یا آنکه اخلاط متشبث و متشرب بجرم معده باشد که درین هنگام ادویه را باید مقدم داشت و متوسطه را بر ضعیفه و قویه را بر متوسطه باشد البسط وقدر ضرورت و احتیاج و در هیچ حال دست از احتیاط و مراعات حفظ قوت نیز نباید برداشت و راس المال را از دست نباید داد و باید که پیش از قی اغذیهٔ محمودة الکیموس نرم منضج اخلاط مانند شلهائیکه برگ ترب و شلغم و چغندر وشبت دران پخته باشند و مغزکلهٔ لوسفند و ماهی شور و مانند اینها و زلابی و حلوای چرب شیرین بدهند بخورانند و بعد از ان اندکی ریاضتی فرمایند مانند آنکه چند قدم راه روند تا انچه خورده است با اخلاط موجوده در معده مختلط گردد و باید بالای آن آب بیاشامند پس مقیئات مناسبه بخورانند و قی فرمایند تا باسانی دفع شود

بی مشقت ونیز مجاری سینه نرم کردند وهرگاه قی فرمایند باید که در یک روز مبالغه بسیار نفرمایند که اخلاط بسیار رد و
کردد وضعف عارض شود بلکه بملایمت ومدارا دو روز پی درپی فرمایند ومعتادین بقی را در ماهی دو دفعه هر دفعه د[و]
روز پی درپی ضروراست واگر دو دفعه اتفاق نشود یکدفعه البته والا بهر دو ماه وهر سه ماه والا منجر واید بامراض
میکردد وباید که اوقات وایام را در هر ماه ویا هر دو ماه مقرر ندارند که عادت کردد بلکه بکردانند ومختلف سازند تا عادت
مقرر معین نکردد وبهترین فصول درهنگام اختیاری وبرای حفظ صحت تابستان اوامط روزها است هنگام هیجان اخلاط
ومواد وحتی المقدور درفصل خریف باید که قی نفرمایند که مورث حمی میکردد وبعد فراغ از قی بزودی دست وصورت
اورا بآب نیم کرم یا بآب سرد بحسب اقتضای وقت وفصل وعلت از برودت وحرارت بشویند وبا پارچهٔ نازک ملایمی
خشک نمایند وگلاب برصورت وسینه او بپاشند اگرصاحب نزله وصداع وسرفه نباشد زیراکه آن باعث تحریک وتهییج او[ست]
است واندک مصطکی وعود هندی وآب سیب وبه وگل قند سکری ودواء المسک وجوارش عود هندی وزنجبیل مربی و
هلیلهٔ مربی وآلوی بخارائی وادویهٔ مقویه مناسبهٔ دیگر مانند دانهٔ هیل بوا نیز اگر سرفه نباشد وقاقلهٔ کبار وبرگ تانبول
بانوفل خصوصا چکنی دکنی آن وقرنفل ودارچینی ومانند اینها بحسب اقتضای وقت وعلت مفردا ومرکبا مثلا صفراوی را
اشیای باردهٔ حامضه مقویه ازفواکه وغیرها وشم طیوب باردهٔ رطبه ومرطوب بلغمی را اشیای یابسهٔ حاره مانند عود ومصطکی
وهیل بوا وقرنفل ودارچینی ومانند اینها وازاشیای حلو وحامضه ومرطبه واجتناب نمایند خصوصا آنکه در معده او اثر
رمد حامض کردد یا شور وبلغم فج تفه شود تا مزید علت نکردد بسبب استعداد قریب وآشامیدن آب مطبوخ انیسون
زیره ویا آب مطبوخ سداب یابس ویا مرسه وامثال اینها اندکی ومضمضه بعد انها ویا بعرق رازیانه وشستن دست ور[و]
ودهن بآب کرم وخائیدن افاویهٔ حارهٔ یابسهٔ مذکوره وبوئیدن طیوب وریاحین حاره مانند مشک وعنبر ونرجس
وغیرها واستراحت وسکون وخواب فرمایند وبر پهلوهای او روغنهای مناسبه بمالند واستحمام بحمام ملایم فرمایند از
غیر توقف بسیار دران واگر قی کنند ه سرد ومرطوب المزاج باشد دران روز اورا طعام وشراب ندهند وبضرورت بعد از
سه چهار ساعت اندکی اغذیهٔ لطیفهٔ مقویه بخورانند واگر شخصی دوای مقیئ بخورد وقی نیاورد اعراض هائله رد به
طاری کردد بزودی اورا حقنه فرمایند وماء العسل وآب نیم کرم وروغنهای تریاقی بخورانند واگر وجعی ودردی د[ر]
شراسیف او پدید کردد سهچه ناری بران موضع نهند وتکمید بآب کرم نمایند بدین نحو که مثانهٔ کوسفندی را پاک شسته
آب کرم دران پرکرده بران موضع بگذارند وروغنهای ملینه کرم مانند روغن بنفشهٔ بادام وخیری باانکی موم قیروطی
سازند وکرم کرده بمالند واگر فواق عارض کردد تعطیس فرمایند واورا جرعهٔ آب کرم بخورانند واگر قی بافراط او[فتد]
در تنویم او بکوشند وبازوها وراتهای اورا به بندند وبادکش فرمایند بوساقهای پای او وبآب سرد صورت اورا بشویند
ودست وپای اورا درآب بشیار سرد بگذارند وبر معده وکبد او روغنهای خوشبوی مقوی قابض مانند عطر صندل
عود هندی ودهن حب الاس ومصطکی وجوزبوا واظفار الطیب ودارچینی واشیای قابضهٔ عطریه مانند بادرنجبویه و
قرفه ودارچینی وقاقله وپوست اترج وکشنیز خشک وصندلین وزیره ومصطکی ونعناع وسماق وزنجبیل ومانند اینها
سائیده بر شکم وکبد وورودهای او بمالند ونیز قدری بخورانند وچیزها وگلهای خوشبوی بویانند وحاجات قی بعد ازین

انشاء الله تع مذکور خواهد شد ومقیئات انواع اند بعضی قی صفرا می آورند وبعضی بلغم وبعضی سودا * مقیئات الصفر[ا]

بلکه مقیئات صفرا یا از قبیل اغذیه اند مانند ماء الشعیر وماء الخیار وبطیخ رسیدهٔ پخته نضج یافته یعنی زرد وترش
شده وآب مطبوخ بقول لینه مانند سرمق که اسفناج رومی است وقطف که بهندی بهتوه نامند واسفناج وبقلهٔ یمانیه
برگ چقندر وسراق فراریج وماهی تازه واحشای چرب بروغن کنجد وترنجبین پخته ویا از قبیل ادویه است مانند
سکنجبین با ماء الشعیر که دران لوبیای سرخ وپوست خربزه واقماع آن جوشانیده باشند وهمچنین جرم خربزهٔ خشک امده
ونقاح ارد جو وتخم سرمق وبزر البنج وجوز که مغز کردکان باشد وفندق وبادام ومغزهای تخم خربزه با عسل ویا شکر ومانند
اینها * مقیئات البلغم آن نیز یا از قبیل اغذیه اند مانند آب کشک کندم با شبت واغذیهٔ لطیفه وجوزیه وفجلیه وسمک
حلبه وروغن قرطم وکوامخ وآبکامه وانچه دران خردل وزیتون باشد وآب کرم ونمک وعسل ویا از قبیل ادویه اند
مانند سکنجبین عسلی یا آب برگ ترب وآب شبت ونمک وآب قرطم وتخم ترب ونمک هندی وخردل زگل خردل وگل خربق
ابیض که درسرکه یک شب خیسانیده باشند پس برآورده با آب ترب بنوشند وقدری کمی از جوز القیء وقلیلی از
کل وی تلخ وازین هر دو ازهمه اقوی اند * مقیئات السودا وآن نیز یا از قبیل اغذیه اند مانند مرقهٔ اسفیدباجات وزیرباجات
وهر طعام مقطع ملطف ویا از قبیل ادویه اند مانند سکنجبین عسلی وماء العسل وسرکه وکبر ونبیذ شیرین وکمون
وملح نفطی وتربد زرد وبوره وبحسب تراکیب اخلاط ترکیب آنها نمایند * مقیء بجهت کسانیکه هرگاه طعام خورند وپس
از دو ساعت درد معده بهم رسانند که تا قیء نکنند وچیزی ترش بر نیاید آرام نیابند * صنعت آن خربق سفید درمیان ترب
پر کنند ویک شبانروز بگذارند پس آن ترب را پاره پاره کرده در سکنجبین عسلی بپزند ازان یک شبانروز دیگر واین سکنجبین
را با آبیکه شبت ولوبیا دران پخته باشند بیاشامند واز عقب آن قدری ازان ترب بخورند وقیء کنند * مقیء که بلغم دفع نماید
منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی * صنعت آن تخم شبت کنکرزد از هر یک یکدرم تربد زرد نیم درم علی السویه
مرتب نموده بدان قیء نمایند * مقیء که بلغم آورد * صنعت آن بوره نمک هندی از هر یک یکدرم تخم ترب دو درم بخورند
وقیء کنند * مقیء که صفرا دفع نماید * صنعت آن ماء الشعیر یک رطل آب سرمق دو اوقیه آب بیخ خربزه وآب خیار رسیده
پخته زرد شده از هر یک یک اوقیه نمک طعام یکدرم با سکنجبین بیاشامند وقیء کنند * مقیء دیگر روغن بطیخ کنکرزد از هر یک
یکدرم ترنجبین خالص صاف کرده سه درم درهم سرشته حبوب سازند وبیاشامند * مقیء دیگر که اخراج بلغم بسهولت نماید
* صنعت آن تخم ترب لوبیای سرخ خردل درست ناکوفته از هر یک قدری در آب جوشانیده با سکنجبین عسلی بیاشامند وقیء
کنند * مقیء دیگر که قیء بلغمی آورد زمانیکه ماده در فم معده باشد * صنعت آن تخم شبت را در آب جوشانیده صاف کنند
سکنجبین عسلی وبورهٔ ارمنی سائیده دران حل نموده نیم گرم بخورند وقیء کنند * مقیء که مادهٔ بلغم متشرب در خمل معده
را دفع کند * صنعت آن ماهی شور بخورند واز عقب آن تخم شبت جوشانیده وآب ترب که خردل ازان پرورده باشند و
سکنجبین عسلی نیم گرم بخورند وقیء کنند * مقیء که دوار حادث از صعود ابخره بدماغ از معده را سود دارد * صنعت آن
بگیرند یک قبضه از شاخهای شبت برای آنکه اقوی است از تخم آن ودر سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند پس صاف
نمایند وحل کنند دران قدری نمک وعسل ونیم گرم بنوشند وقیء نمایند * مقیء دیگر که همین عمل دارد * صنعت آن بگیرند
ترب را سوراخ سوراخ نمایند وخربق سیاه را پارچه کرده دران فرو برند ویک شبانروز بگذارند تا قوت خربق در ترب باز
داده شود پس پارچهای خربق را برآورده ترب را کوبیده آب آن را گرفته بنوشند وقیء نمایند وخوردن رقاع یمانی ؛

یکدرم تادو درم وهمین قسم خوردن نیم درم جبابهنك نیز همین عمل دارد واکرقی بدشواری آید آب کرم یا فقاح کرم بنوشند
وپر کبوتر یا مرغ درحلق کنند وقی نمایند * مقیء دیکرکه ازان اقوی است * صنعت آن کنکرزد جوز القیء ازهریك یکدرم
تخم ترب سه درم ادویه کوفته باعسل سرشته بنوشند باطبیخ شبت واندکی نمك برای اصلاح کنکرزد وجوز القیء * مقیء دیکرکه
ازان ملایم تراست * صنعت آن تخم سرمق یك اوقیه کشك الشعیر چهار اوقیه بیخ خیار دواوقیه نمك غیر لوبیده دودرم مجموع
اینهارا طبخ نمایند تا مثل کشکاب شود صاف نمایند ویکدرم ازان را باسی درم سکنجبین عسلی ممزوج کرده بیاشامند وقی
کنند * مقیء دیکرکه محرور المزاجان را نافع است * صنعت آن بکیرند آب برک خیار فشرده وبا شکرسرخ محلول دراب
یا سکنجبین بیامیزند وبنوشند وقی کنند * مقیء دیکرکه مرطوب المزاج را بکارآید * صنعت آن تخم ترب تخم شبت هردو را
کوبیده درآب شیره کشیده نیم کرم نموده پانزده درم سکنجبین عسلی داخل کرده بنوشند وقی کنند * مقیء دیکرکه صفراوی
مزاجان را نافع است وقیء صفرا آورد * صنعت آن ماء الشعیر سی درم آب سرمق مطبوخ بیست درم اب مطبوخ بیخ خربزه
یا کامخ کبر وماء العسل بالای آن بنوشند وشربت پنجدرم پوست خربزه خشك نرم سائیده باآب کرم یا ماء العسل واقماع
خربزه نیز بدستور همین اثر دارد * مقیء دیکرمقیء است که نیست کریه وبد خور * صنعت آن کنکرزد یکدرم ترنجبین سه درم
هردو را باهم سرشته حب سازند وفرو برند واکرقیء بدیری آید بالای آن آب کرم یا ماء العسل بیاشامند * مقیء دیکرکه بلغم
دفع نماید * صنعت آن خردل سفید یکدرم بوره نیمدرم کندش نمك هندی ازهریك ربع درم مجموع راکوفته وباعسل
سرشته ودرطبیخ شبت حل کرده وسکنجبین عسلی مقدارچهل درم اضافه کرده بنوشند حال کونیکه نیم کرم باشد * مقیء دیکر
که بلغم وصفرا دفع نماید * صنعت آن کنکرزد دودرم مغزرقاع یمانی یکدرم نرم سائیده با بیست درم سکنجبین وده استار
طبیخ ترب بیاشامند بعدآنکه اغذیه کدو کلم ویا آب کوشت ماهی نمك سود خورده باشند وقی کنند واکرقی بدشواری
آید آب نیم کرم بیاشامند وقی کنند * مقیء دیکرکه قیء سودا آورد * صنعت آن بکیرند یك عدد ترب را وپارچه پارچه کنند
وبا نمك هندی پنجدرم ویك قبضه شبت در دو رطل آب بجوشانند تا بیك رطل آید صاف نموده با سکنجبین عسلی نیمکرم
بنوشند وقی کنند * مقیء که اخراج سودا نماید * صنعت آن ملح هندی تربد زرد بوره ازهریك یکدرم حرف نیم درم
علی الرسم بیاشامند * مقیء دیکرکه مرهٔ صفرا وسودا وکرمهای معده دفع کند * صنعت آن کنکرزد جوزالقیء جرجیر تخم
ترب تخم شبت تخم سرمق نمك هندی کوفته بیخته سه درم تا پنجدرم آنرا باعسلی که با آب مطبوخ شبت ممزوج نموده
باشند آمیخته بخورند ومبالغه نمایند در تنقیه وتنظیف معده وهرگاه بند شود آب مطبوخ شبت وعسل نیمکرم بنوشند
* مقیء دیکرکه ازان قوی تراست * صنعت آن تخم ترب جوزالقیء تخم جرجیر تخم شبت سرمق نمك هندی رقاع یمانی
ازهریک نیم درم کوفته بیخته باعسل سرشته بخورند وبالای آن آب کرم بسیار بنوشند وقی کنند * مقیء دیکرکه ازان
ملایم تراست * صنعت آن بکیرند ترب را وپارچه پارچه کنند مقدار بیست درم وشاخهای شبت ده درم نمك هندی
پنجدرم مغز تخم خربزه تخم سرمق ازهریك چهار درم با چهار رطل اب شیرین طبخ دهند تا ثلث آن بماند نیمکرم بنوشند
واستقصا درقیء نمایند * مقیء دیکرکه حمیات ربعیه رامفید است * صنعت آن کنکرزد دودرم جوزالقیء یکدرم تخم شبت
تخم ترب ازهریك دودرم نمك هندی نیمدرم نرم کوفته بیخته با ماء العسل بیاشامند * مقیء دیکرکه صاحبان رطوبت وسودا
واوجاع مفاصل وعرق النسا راقوی النفع است * صنعت آن بکیرند صبر زرد سقوطری خربق سیاه سقمونیای مشوی

از هریك یك اوقیه افربیون نیم اوقیه قنطوریون دقیق یك اوقیه و نیم ادویه کوفته بیخته با عصارهٔ کرنب که بقدر سه
کلم قمریت نامند و عند الحاجت قدری ازان بقدر بردا شت طبیعت خورده قئ فرمایند وبد انکه این دوا بسیا
قوي است و تا مزاج قوي نباشد واحتیاج بسیار داعي نشود استعمال نباید نمود * مقئ دیکر از تراکیب امام قیام الدین
* صنعت آن قطف که سرمق است با تخم آن تخم ترب از هریك پنجدرم تخم شبت ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم
کنکرزد یك مثقال نمك هندي دو درم لوبیای سرخ ده درم برگ چغندر ده درم سورنجان سفید مرضوض یك مثقال
مجموع را درچهار رطل آب بجوشانند تا بیك رطل آید صاف نموده یك مثقال نمك طعام وچهل درم سکنجبین عسلي داخل
کرده نیم کرم بیاشامند ومبالغه درقئ نمایند * مقئ دیکر از تالیف امام قیام الدین * صنعت آن خردل دو درم وسیر
بوره نیم مثقال کنکرزد نمک هندي جوزالقئ ازهریك نیمدرم تخم ترب سه درم نرم کوفته با عسل معجون سازند پس
بکیرند شبت تازه ربع من تخم شبت بیست درم تخم ترب ده درم تو بد زرد پنجدرم تخم خربزه مقشر بیست درم مجموع را
بخیسانند درسه من آب وجوش دهند تا به ثلث آید صاف نمایند ود وحصه کنند ودرهریك ازان ده درم سکنجبین عسلي
پنجدرم روغن کنجد تازه داخل کرده آن معجون را خورده نصف این مطبوخ را که یك شربت است نیم کرم بیاشامند
واکرقئ بسیار نیاورد واحتیاج باقي باشد وقوت مساعدت کند نصف دیکر مطبوخ را بیاشامند والا فلا * مقئ دیکر که نیز
بسیار قوي است * صنعت آن زهرا رجوان پوست بیخ ارجوان ازهریك دودرم جوشانیده صاف کرده بیاشامند

* در بیان حابسات قئ * بدانکه هریك از مقیئات اکرقئ بسیار آورند این دوا را از عقب بیاشامند جهت
حبس آن * صنعت آن پوست بیرون پسته چهار درم عود هندي مصطکي رومي ازهریك دودرم کل سرخ پنجدر
سك اصلي پنجدرم اجزا کوفته بیخته با آب سیب شیرین سرشته قرصها زند شربتی یکدرم تا دودرم واین قرص منع میفماید
قئ را وفواق را نیز نافع است * دوای دیکر که قطع قئ مینماید و غثیان را ساکن میکرداند * صنعت آن زرشك منقی
حب الرمان حامض سماق ازهریك یکدرم طباشیر سفید کل سرخ تخم غورهٔ انکور ازهریك نیمدرم پوست بیرون پسته
یکدرم اجزا کوفته بیخته یکدرم تا دودرم آن را با آب سیب یا به آب به یا با شراب انار منعنع بیاشامند * دوای دیکر که قئ
حادث ازبلغم وسودا را دفع کند * صنعت آن کل سرخ منزوع الاقماع چهار درم عود هندي تازه غرقي مصطکي
سعد سنبل نعناع پوست بیرون پسته قرفه قرنفل فرنجمشك زیرهٔ کرماني مدبر ازهریك یکدرم زرشك منقی سه درم اجزا
کوفته بیخته شربتی تادودرم با میبه ممسك یا با سکنجبین میل نمایند * دوای دیکرکه قئ صفراوی بازدارد * صنعت آن
آنار دانهٔ ترش مویز با دانه ازهریك پنجدرم زیرهٔ کرماني مدبر یکدرم کوفته بیخته با آب به یا رب انارین یا شربت
و مانند اینها مقدار سه درم ازان را بیاشامند * دوای دیکرکه قئ بلغمي را بازدارد * صنعت آن فلفل دارفلفل زنجبیل
ازهریك سه درم قاقلهٔ صغار وکبار ودارچیني قرنفل ساذج هندی طباشیر کل سرخ منزوع الاقماع ازهریك چهاردر
زیرهٔ کرماني مدبر دودرم کوفته بیخته شربتی دودرم صبح وشام با انچه مناسب باشد بیاشامند یا حب بسته فرو برند
ودر نسخهٔ دیکر جوزبوا یکدرم داخل است * دواء دیکرکه قئ صفراوی وبلغمي دفع نمایند * صنعت آن قرنفل قاقله
نارمشك زرشك سعد کوفی صندل سفید فلفل سماق ازهریك سه درم شربتي دودرم ناشتا بیاشامند * دواء دیکر که قئ
بلغمی بازدارد * صنعت آن عود هندی نارمشك طالیسفر قاقله پوست هلیلهٔ زرد زنجبیل ازهریك سه درم کوفته بیخته

با عسل سرشته شربتی یکدرم تا دودرم * دواء دیگر که قی بلغمی بازدارد * صنعت آن جوزبوا قرنفل از هریک یکدرم دانههیل نیمدرم کوفته بیخته شربتی یکدرم و حبوب بادزهر و حب هیضه و حب حیات و ملح سلیمانی و پاچك و حبوب مرواریدهمه نافع اند و دربادزهر و حبوب و ملح ولؤلؤ ذکوباسه و خوردن جلوار ازبرای قی الدم و حبوب الجبار وشراب آن واقراص آن و جلنار و کهربا ولؤلؤ و مرجان نافع و همه مذکور شدند

* باب المیم مع اللام *

* ملح بکسر میم و سکون لام و حای مهمله بفارسی نمك و بترکی دوز و بهندی لون نامند بدانکه ملح یا معدنی است که جبلی نامند و آن رطوبتی است که از شگافهای بعض کوهها و قعرآنها تراوش کرده براطراف دامنهای آنها منعقد میشود و یا بری و آن ازقبیل اند از شبنم ها است و مائی و آن آب بحرها است که بسبب تابش آفتاب و کواکب دیگر منعقد میگردد و معدنی آن اقسام است و هریک را نامی مخصوص و مذکور میشود و بالجمله فاعل کل حرارت و مادهٔ آن رطوبتی طینی است که بسبب شدت و ضعف حرارت و لطافت و کثافت و غلظت و رقت ماده و طیب و خبیث بودن انواع آن مختلف میگردد مثلا اگر حرارت باعتدال باشد و مادهٔ آن رقیق لطیف و ارض طیب اگر یبوست بران غالب باشد قطعهای بزرگ صاف شفاف تکون مییابد و اگر یبوست غالب نباشد قطعهای کوچك و رخو و اگر حرارت قوی باشد و ماده غلیظ و ارض منتن بدبو قطعهای سیاه رنگ منتن تکون مییابد و اگر غیر منتن غیر منتن و همبرین قیاس و تفصیل آن در کتاب المعادن از کتب حکمیه مسطور است و بهترین این همه ملح اندرانی معدنی است که قسم اول است و بعد ازان اقسام دیگر و بعد ازان نمك طعام که حاصل از آب بحرها است و قسم هندی مائی که از آب دریا بطریق طبخ بعمل می آورند و انشاء الله تع ذکرش خواهد آمد و بدترین املاح است و امثال تنکار و قلعی و بوره و نوشادر را املاح نیز نامند و املاح مصنوعه دیگر میباشند که بعضی را از خاکستر نباتات که آب آن را صاف نموده بآتش یا بآفتاب منعقد میسازند و منسوب و مضاف میدانند مانند ملح القلی و تنباکو و بعضی را بدستور از بول حیوانات و انسان بطبخ و عقد میسازند و همچنین از اشیای دیگر و بهترین اینها محرق محلول معقود صاف آن است و بیان و کیفیت اینها انشاء الله تع خواهد آمد و مراد از مطلق ملح نمك طعام است و مجموع آنها مسهل بلغم و سودا و ماء اصفر و رافع رطوبات لزجه و سدهٔ و تخمه و فساد طعام و مشهی و نیکوکنندهٔ رنگ رخسار و مصلح اغذیهٔ بارده و معین براخراج آن و بعضی در اخراج خلط خاصی قویتر از سائر اقسام اند چنانچه مذکور خواهد شد و قی کردن بملح نفطی درغایت نفع است از برای ذوسنطاریای کبدی و بودادهٔ آن قابض و مجفف و سوختهٔ آن الطف و حقنهٔ آن غاسل امعا و معین برقلع سودا از اقاصی بدن و رافع بدمزگی اطعمه و مانع حدوث جذام خصوص نفطی و اندرانی آن و جهت اوجاع معدهٔ بارده و با سکنجبین رافع مضرت افیون و فطر و سموم مخدره و گزیدن هوام و جهت استسقا و امراض سوداوی و بلغمی نافع و قی کردن با نمك و سکنجبین منقی معده و در تحقیقات معین براخراج اخلاط بلغمی و سوداوی و تفتیح سدها و با مسهلات معین برقطع اخلاط غلیظه و اخراج آنها و با صعتر جهت رفع عفونات و اخراج ریاح با روغ و یا مقل خصوص اندرانی آن و مضمضه بآن جهت تقویت لثه و دندان کرم خورده و قلع کرده شده خصوص اندرانی برای زیادتی تجفیف آن و همچنین مضمضهٔ ان با سرکه جهت افعال مذکوره مفید و ضماد ان با صعتر جهت نزلات و با روغن زیتون و غیر ان عسل و زفت جهت فسخ عضل و گوفتگی اعضا و وثی و با سرکه و کف صابون جهت ورم ریحی و بلغمی و تهبج و با سرکه جهت درد گوش و با تخم کتان جهت گزیدن عقرب و با زوفا و عسل جهت گزیدن مار شاخدار و زنبك و با فوتنج جبلی

روغن گاو و بلا متور با فوتنج و عسل جهت قروح ذکر و اورام بلغمی و همچنین با زفت و عسل و با گل اجاع و عسل
جهت خون منجمد تحت جلد و تحلیل اورام بلغمی و نزول آب و با روغن زیتون جهت سوختگی آتش و منع آبلهٔ آن
خصوص نوع بورقی آن و جهت حکه و جرب و زخم آبله و جذام و با حنا جهت داخس و با عسل و زیت جهت انفجار دمل
و با عسل و فودنج جهت منع نمله از انتشار و با جوزمائل جهت ورم و با خمیر جهت تحلیل اورام انثیین و نیز با خمیر جهت
پختن دمل و با سرکه جهت قوبا و سعفه و با آرد کندم و عسل جهت التوای عصب و طلاء آن با شحم حنظل جهت بثور
حادث در سر و باز یت جهت رفع اعیا و باز یت جهت خارش بلغمی بشرط آنکه نزدیک آتش به نشینند و یا عضو را بو اتش
بدارند که عرق کند و استعمال آن باعتدال نیکو کنندهٔ رنگ رخسار است و اکتحال آن جهت بیاض و سلاق و سبل و ظفره
بصر خصوصا اندرانی و سوختهٔ آن با سوختهٔ نوشادر و شبت سوخته جهت سبل و ظفره و خوردن گوشت زائد را جهت
و با مرو ارید جهت بیاض مجرب و همچنین مالیدن آن با مرواریدِ بوده اند جهت پاک کردن و جلای آن بی عدیل است
و شستن نمله و اکله و جوششها با آن و سرکه رافع آنها و بستن آن با پشم بر زخم قاطع خون آن و بستن گرم کردهٔ آن بر اعضا
جهت دردهای بلغمی و ریحی مفید و همچنین تکمید بدان مفرداً یا با سبوس کندم و بورنج و مضر بصاحب دماغ حار و مورث
تاریکی و اکثار آن محرق خون و مقلل منی و مورث خارش بدن و جرب و مضر ابدان نحیف خصوص مصنوع از آن
بحر و مصلحش مغز و چربیها و اشیای باردهٔ رطبه است و گویند از خواص مجربه آن است که چون سه درم
آن را در حینی که عقرب یا سرطان طالع باشد در خانه مریض بر آتش کذارند و اگر بعد از جستن میل بدرون خانه کند
آن مریض شفا می یابد و الا فلا و چون در خانه بسوزانند و سوختهٔ آن بر طرف چپ زنان تعلیق کنند باعث سرعت ولادت
گردد * ملح اندرانی بعربی ملح الدرانی بدال معجمه و رای مهمله و الف و نون و یای مثناة تحتانیه گویند و آن نمک سفید
صاف شفاف مانند بلور است مشتق از ذراء بهمزه که بمعنی شدت و قوت بیاض است و بفارسی نمک سنگ بلوری و
بهندی نمک لاهوری نامند جهت آنکه از لاهور می آورند و شنیده شده در حین برآوردن از معدن قطعهای آن نرم می
باشد و بعد رسیدن هوا منجمد و صلب میگردد و بعضی نمک سانبهر را نیز ملح اندرانی میدانند و این غیر آن است برای
آنکه قطعهای نمک لاهوری بزرگ و بسیار سفید و شفاف میباشد بخلاف نمک سانبهر که آن ملح العجین است و ملح اندرانی
بهترین اقسام املاح است در آخر دوم گرم و خشک مسهل بلغم و لزوجات و در تقویت فهم و ذهن و رفع تخمهٔ طعام قویتر و در
ادویهٔ عین استعمال غیر آن جائز نیست * ملح نفطی از جملهٔ معدنی است سیاه و بدبو و با نفطیت میباشد و از بریان نمودن
و سوختن با آتش نفطیت آن کم و زائل گشته سفید میگردد و در سیم گرم و خشک و مسهل تر این اقسام نمک ها است و سعی در
اخراج بلغم و سودا قوی تر از سائر املاح و چون با روغن گل سرخ طلا کنند در رفع جرب و جوشش ابدان عجیب الفعل و قدر
شربتش تا یکدرم است حکیم عبد الحمید بر حاشیهٔ تحفة المؤمنین نوشته که آنچه معلوم شد ملح نفطی اکثر مصنوع از سنگی است
در پتنه معروف عظیم آباد مشهور بسجی است که قلی باشد و از سمت غازی پور می آورند و صابون از آن میسازند بدین طریق
که اولا آنرا مکلس میکنند پس کوفته در آب میجوشانند و آن آب را منعقد میسازند ملح نفطی حاصل میگردد و این قول اصح است
و شاید هر دو قسم باشد هم معدنی و هم مصنوع * ملح اسود اقسام ملح العجین است را و سیاه و بی نفطیت است و در افعال
قریب بملح نفطی و در هندی کالانون و سونچر لون نیز نامند * ملح العجین نمک طعام است و آن الوان مختلفه میباشد و آن

آن سفید و بعضی مائل بسیاهی و بعضی مائل بسرخی و بعضی مائل بزردی و بهترین آن سفید صاف است و بهندی آنرا نمك
سانبهر کویند در آخر دوم کرم خشك و درافعال نزدیك بملح اندرانی است * ملح رشیدی ملح طعام است که مائل بسرخی
باشد * ملح هندی نمکی است شفاف سرخ رنك مائل بسیاهی که بنفسجی نامند وقطعات آن اندك بزرك و بهندی اس
سیندهه لون نامند دراول سیم کرم وخشك ومسهل ماء اصفر وسودا وبلغم ومحرك اشتها ومحلل ریاح ودرسائرافعال مانند
سائراقسام وقدر شربتش تا یکدرهم ونیم است * ملح المر نمك تلخ است مابین سیاهی وسفیدی ومائل بزردی وبهندی
پادهه لون وازهمه اقسام کرم تر وقریب بدرجهٔ چهارم ودراندمال جراحت باصمغ زیتون قویتر ازسائراقسام است وقدر
شربتش کمتر ازیکدرم وکفته اند که اینهمان ملح نفطی سیندهه است لاغیر * ملح الطبرزد نمك معدنی جبلی است وبهترین
او سفید مسمی باندرانی است که ذکریا فت * صنعت آن که ازاکثرکیاها وبرکها که بهندی کهار نامند مانند برك ترب
نخود وتنباکو ویا چوب آن وبرک کیله یعنی موز وغیرها بدین قسم است که بکیرند هرقدر که میخواهند ازبرک هر کیاهی
که میخواهند ومیسوزانند وخاکستر آن رامیکیرند ودر آب حل میکنند وهمان مقدار آهك سنکی نیز با آن حل می نمایند
میکذارند تاته نشین کردد آب صاف آن را بجز علقه که ظرفی دیکر متصل آن ظرف میکذارند که یکی اندك مشرف وبالاتر
ازدیکری باشد وصوفی وپنبهٔ ازفتیله ساخته یك سران رادر ظرف وسردیکر را دراین ظرف میکذارند تا تمام مائیت آنرا جذب
دراین ظرف نماید پس آن آب صاف را باتش طبخ میدهند تا مائیت رفته ملح بماند واکر آهك داخل نکنند بهتر است زیرا
بسیار حاد میکردد ودراکثر امزجه وامراض موافقت ندارد واکر خاکستر محلول دران را عرق کشند وآن عرق را طبخ دهند
تا مائیت سوخته نمك بماند بهتر ولطیف تر است * ملح اشخار که قلی وبهندی سجی نامند نیز صنعت آن قریب است بدین
قسم * صنعت ملح مصنوع ماخوذ ازآب دریای شور بدین قسم است که اهل سواحل اکثربلاد واقعه برسواحل که بنزدیکی
آنها معدن نمك نیست مانند بنکاله وسند وغیرها وقت جزر ومد خصوص درجزر ومد اخرماه ووسط آن که بسیار آب بلند
میشود وبجاهائیکه آب بدانها میرسد وکودالها میکنند تا آب درانها جمع شود پس بعد بر کشتن وخشك شدن قدری از
آب را با قدری خاك آن کودالها درظرفها کرده طبخ میدهند ومی کذارند تا فی الجمله صاف کردد وخاك ته نشین شود
پس آب صاف آن را کرفته طبخ میدهند تا آب برود ونمك بماند وآن نمك سیاه رنك با اندك تلخی می باشد ومدار اهل
آن بلاد واطراف آنها بدان نمك است مانند بنکاله واوریسه که کتك نیز نامند وسند وسواحل دکهن وغیرها وبعضی باز
آن را دراب حل کرده میکذارند تا خاك آن ته نشین شود صافی آن را کرفته باز طبخ می نمایند یکمرتبه تا بیشتر سفید
وصاف میکردد وبعضی آب صاف آن راکرفته برچوبی بقدر یکذرع دست تا بلور ذرع قدری کاه بران پیچیده بعد طبخ وقریب
بانعقاد بران می ریزند تا مثل قند منعقد ومنجمد کردد وبعد انعقاد وانجماد دفعهٔ دیکر نیز همان قسم بران می ریزند
وهمچنین تا آنکه بحجم یك شبر یا کمتر وزیاده بران جمع ومنعقد کردد بعنوان تحفه وهدیه برای بزرکان وغیره می برند
وآن را باصطلاح اهل هند کهاس لون نامند * محمد بن یعقوب کلینی روایت میکند از علی بن ابراهیم از پدر خود از ابن ابی
عمیر از هشام بن سالم از حضرت عبد الله علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله خطاب بعلی بن ابی طالب
علیه الصلوة والسلام کرد که یا علی افتتاح کن طعام خود را بخوردن نمك واختتام کن بنمك بدرستیکه شخصی که افتتاح
بکند طعام خودرا بنمك واختتام کند بنمك محفوظ می ماند از هفتاد ودو مرض که ازجملهٔ آنها جنون وجذام وبرص است

و در حدیث دیگر وارد است از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هر که بر لقمه اول از طعام نمک پاشیده بخورد دور
میشود از ان نمش و جه یعنی لکهها ای که بر صورت می افتد و در حدیث دیگر نیز از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله وارد است بدرستیکه حق تعالی وحی کرد بسوی موسی علیه السلام که ای موسی ابتدا کن
بملح و ختم کن بملح یعنی طعام خود را پس بدرستیکه آن دوائی است از هفتاد مرض که اسون و اضعف آنها جنون و جذام و برص
و وجع حلق و اضراس و وجع بطن است و احادیث بسیار در فضیلت افتتاح و اختتام طعام بملح وارد است بدین حدیث
اکتفا نموده شد و در حدیث دیگر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مروی است که عقرب گزید حضرت رسول الله را
صلی الله علیه و آله و سلم پس آن حضرت صلی الله علیه و آله لعنت فرمودند عقرب را فرمودند که نگذاشتی تو مومنی را
که اذیت نرسانیدی و نه کافری را پس طلبیدند نمك را و مالیدند در ان موضع درد ساکن شد پس فرمودند اگر میدانستند
مردم چه خاصیت است در ملح هر آینه خواهش نمیکردند با آن تریاق را * زهرة الملح چیزی شبیه بشوره و شور طعم و زعفرانی
رنگ و تند و بد بو و انواع و ارحینیکه آب نیل طغیانی کرده در زمینهای پست می ماند و از آفتاب آبها خشك میگردد زهرة الملح
حاصل می شود و ماسرجویه گفته که آن شوره ایست که مثل غبار بر روی نمك معدنی می باشد بغایت گرم و خشك و تند
و مجفف و محلل قوی و جهت قروح خبیثه و اکله و تقشر جلد و رطوبتی که از گوش تراوش کند و جهت غشاوه و آثار روی
و منع روئیدن موی و با روغنها جهت اعیا که ماندگی اعضا باشد و آشامیدن تا یکدرهم آن با شراب ممزوج با آب دراسهال
قویتر از نمك هندی و مدر عرق و با سکنجبین جهت صرع نافع بود و مضر معده و بدلش یکوزن و نیم ان نمك هندی است
و قسمی از ان که مائل بسرخی و مانند دانهای بهم چسپیده می باشد از جمله سموم قتاله و یکدرم آن کشنده است علاج
بدیر نیست * دستور احراق ملح آن است که ملح را بکوبند و بعسل خمیر کنند و در خرقه کتانی و یا پارچه نازکی بسته بگل
گرفته در تنور تا بیده بگذارند و پس از سرد شدن تنور برآورند و گل را از ان دور کنند و نرم سائیده استعمال نمایند
* و طریق دیگر آنکه ملح را شسته خشك نمایند پس در دیگی کرده اگر سفالی باشد بهتر و اطراف سر آنرا بگل حکمت مستحکم
نموده در آتش نهند و اطراف دیگ را زاخگر پر نمایند و بگذارند تا از حرکت بماند که آن زمان بلوغ احراق ان است پس
برآورده بکار برند * حب ملح مسهل بلغم و اخلاط لزجه است و رعشه و لقوه و اوجاع طحال و نقرس و اوجاع مفاصل و استرخای
عضل و آفات حادث از برودت و رطوبت را نافع است و جهت جلای بصر و قوت سامعه مفید * صنعت ان ملح دارانی شش
اوقیه فلفل دوازده درم زنجبیل کرفس زوفای خشك انجدان فطراسالیون تخم رازیانه افتیمون ماذج هندی غاریقون
هش سفید سقمونیای مشوی حرف بابلی قرنفل از هر یك چهار درم کوفته بیخته حب سازند و وقت حاجت بکار برند شربتی
از یك مثقال تا سه مثقال * حب حیات جهت تقویت معده و هاضمه و کسر ریاح و رفع قراقر و نفخ شکم و تقویت دماغ و تصفیه
حواس و تفتیح سدها و ماندگی اعضا و صحتی آن نافع و این از تراکیب اطبای هند است * صنعت آن نمك سیاه نمك
سیندهه نمك لاهوری نمك سونچر هلیلهٔ سیاه آملهٔ منقی زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یك یکتوله نانخواه شیطرج هندی
از هر یک نه ماشه قرنفل دارچینی دانهٔ هیل از هر یک چهار ماشه عود هندی مصطکی بسباسه از هر یك سه ماشه کوفته
بیخته با آب لیمو یا عرق نخود که بهتر است از ان سرشته حبوب یا اقراص سازند شربتی از یکماشه تا دو ماشه * حب حیات
دیگر اقوی از نسخهٔ قبل * صنعت آن نمك سیاه نمك سیندهه نمك سونچر نمك لاهوری کهاس لون پوست هلیلهٔ کابلی پوست

بلیله آملهٔ منقی زنجبیل فلفل دار فلفل فلفلموییه رازیانه تخم کرفس نانخواه انیسون از هریک ده توله عاقرقرحا شیطرج
هندی قرنفل دارچینی دانهٔ هیل از هریک نه ماشه جوزبوا پنج ماشه عود هندی غرقی مصطکی از هریک شش ماشه ادویه را نرم
بیخته باعرق نخود یا لیمو یا اترج یا باعرق دارچینی سرشته حب بندند هر حبی مقدار یکماشه شربتی یک حبی تا سه حب
واگر خواهند اقراص سازند بهمان وزن نیز خوب است و بهتر است * حب حیات دیگر قریب النفع است بدان * صنعت آن
هلیلهٔ زرد کابلی هلیلهٔ سیاه بلیله آملهٔ منقی گل سرخ زیرهٔ سیاه کشنیز خشک مقشر فلفل دار فلفل نانخواه بادیان زنجبیل
شیطرج هندی دارچینی هیل بوا هیل کلان نعناع باغی نعناع کوهی نمک لاهوری نمک سیاه نمک سانبهر جوا کهار همه
اجزا مساوی الوزن در عرق نعناع یا سرکهٔ انگوری و قدری آب نعناع حب بندند شربتی از یک ماشه تا دو ماشه * عرق ملح
بسیار ترش و خوش طعم میباشد و مجفف رطوبات وجهت اکثر امراض بارده و تقویت معده و دماغ و کسر ریاح نافع وجهت
استسقا باعرق مرو وجهت صاف نمودن خون با شیرهٔ عناب و امثال آن وجهت تقویت دماغ حار با آب برگ کاهو و
آب ریحان وجهت تقویت دل با بید مشک و گلاب وجهت معده و اشتها و هضم طعام با آب برگ نعناع یا عرق آن و از برای
وجع کبد حار با آب برگ کاهو یا برگ کاسنی و برای سپرز با آب برگ خرفه برگ بزلب وجهت یرقان و حمی بلغمی و فالج
لقوه با ادویهٔ مناسبهٔ با آنها و برای تفتیت سنگ گرده و مثانه نیز با ادویهٔ مناسبهٔ آن در حمام و برای فتق نیز باد؛ به مناسبه
با آن و برای قولنج با شراب انگوری و مقدار شربت آن از دو قطره تا پنج قطره است * صنعت آن بگیرند ملح اندرانی را و مکلس
نمایند بدین طریق که ریزه ریزه نموده و یا کوفته در ظرفی سفالی کرده بر آتش بگذارند و بسیخ آهنی برهم زنند که سرخ شده
تا آنکه صدا از آن بر نیاید بعد از آن سرد کرده مقدار دو رطل آن را در آب حل کرده و با شش رطل گل زرد یا گل کوزه گران
نرم کوفته خمیر نمایند و فتیلهٔ بسیار کوچک بسازند بقدر بند انگشتی و در آفتاب یا نزدیک آتش خشک نمایند پس در قرع
کجکردن کرده تا بیله بر آن نصب نموده زیر آن آتش کنند و عرق کشند و آن عرق را در شیشه نگاهدارند و سر آن را محکم بندند
والا بخار شده تمام بیرون می رود و عند الحاجت باز کرده بقدر حاجت برآورده باز سر آن را محکم بندند * ملح سلیمانی
جهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و عرق النسا و نقرس و وجع ورکین و رکبتین و غیر آن را نافع و حدت بصر و
صفائی لون بخشد و نسیان و کلف و بهق زائل کند و مسخن کرده و منفش ریاح و محرک باه و ملطف منی و مهیج شهوت طعام و
جماع و دافع سم و رافع هم و در جمیع اوقات مستعمل است * صنعت آن نمک لاهوری یا سانبهر چهار رطل بگیرند و خوب
بویان کنند پس در ظرفی کرده در تنور بگذارند تا که آتش تنور سرد شود پس بگیرند ملح هندی یعنی نمک سیندهه نوشادر
ملح اندرانی از هریک شش اوقیه تخم کرفس بیست مثقال فلفل سیاه اذخر مکی از هریک پانزده مثقال فلفل سفید دوازده
مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت کمون کرمانی از هریک شش مثقال دارچینی کاشم لب القرطم زنجبیل اصل السوس
مقشر انیسون از هریک چهار مثقال هریک را جدا جدا بکوبند پس وزن نموده با نمکهای مذکور مخلوط کرده در ظرف
چینی یا شیشه یا سفال سبز لعابدار کرده در جو دفن کنند و هرچند که کهنه شود بهتر باشد برای حدت بصر و دانک تا شش
بخورند وجهت قوت باه با بیضهٔ نیمبرشت و برای اشتها و هضم طعام بعد از طعام بقدر حاجت و برای اوجاع و ورم با بلدر
عسل بر محل درد بمالند و این را بران بپاشند و در نسخهٔ که صاحب شفاء الاسقام از ابن ماسویه نقل نموده وزن اذخر بدل
درم و بجای مثاقیل درهم است در کل ادویه * ملح سلیمانی دیگر که بهندی چورن نامند جهت هضم نمودن طعام و درد شکم و

تقویت معده و امراض دیگر نافع است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله آملهٔ مقشر فلفل دارفلفل نانخواه عود هندی
شیطرج هندی بهارنکی سیاه دانه کاکراسینکی از هریک یک مثقال زنجبیل نمک لاهوری از هریک ده مثقال ادویه کوفته
بیخته در آب پنجاه عدد لیموی کاغذی یا عرق نخود خمیر نمایند وبقدر کنار صحرائی حب بندند وبعد خشک ساختن
سفوف سازند بوقت حاجت بقدر ضرور بخورند * ملح سلیمانی دیگر که همان نفع دارد * صنعت آن نمک اندرانی نمک
نفطی سیاه نمک خمیر نمک هندی سفید از هریک چهار توله زنجبیل فلفل دارفلفل از هریک یکتوله انیسون ده ماشه آمله
منقی دو توله نانخواه تخم کرفس قرنفل از هریک نه ماشه جوزبوا بسباسه از هریک سه ماشه سنبل الطیب وج ترکی سعد
کوفی از هریک شش ماشه افتیمون عود هندی دارچینی پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله از هریک یکتوله و ششماشه
مصطکی یکتوله نمکها را با آب اندک شسته تا از کرد وخاک پاکیزه کردد پس بریان نمایند وباقی ادویه کوفته بیخته با آن
ممزوج نموده در شیشه نکاه دارند وسر آن را مستحکم بندند و از هوا محافظت نمایند وعند الحاجت شربتی از یکماشه تا چهار
ماشه تناول نمایند * ملح سلیمانی به نسخهٔ دیگر قریب العمل است بدان * صنعت آن ملح نفطی ملح اندرانی پوست
بلیله آملهٔ منقی شیطرج هندی نانخواه مقشر فلفل دارفلفل زنجبیل اجزا مساوی کوفته بیخته سفوف سازند وبا عرق
نخود که شبنم آن است خمیر کرده اقراص وحبوب بندند شربتی از نیم درم تا یک درم ودر نسخهٔ دیگر پوست هلیلهٔ
کابلی نیز داخل است ودر نسخهٔ دیگر این زنجبیل داخل نیست * پچک که در منافع قریب به نسخهٔ قبل است ونیز از
تراکیب اطبای هند است * صنعت آن نمک طعام یکرطل بریان نموده در کوزهٔ کلی کرده در تنور کذارند تا تنور سرد
کردد پس براورند ملح هندی ملح اندرانی از هریک سه اوقیه نوشادر یک اوقیه تخم کرفس فلفل سیاه فلفل سفید دارفلفل
اذخر مکی از هریک هفت مثقال سنبل الطیب عود هندی زیرهٔ کرمانی قرنفل مصطکی دارچینی قاقلهٔ کبار کاشم زنجبیل انیسون
لب قرطم اصل السوس مقشر هیل بوا از هریک سه مثقال ادویه را هریک جدا جدا کوفته بیخته درهم نموده در شیشه کرده در
دفن نمایند وهر چند کهنه کردد بهتر است واکر نمک نفطی دو توله وحلتیت ششماشه نیز اضافه نمایند بهتر است شربتی از یک
ماشه تا چهار ماشه * دهن الملح جهت تحلیل ریاح واورام واکثر امراض بلغمی وبادی نافع * صنعت آن بکیرند ملح سه رطل وکل لو
کران شش رطل وبارزد نیم وزن کل ومجموع را در قرع کجکردن بلند دهن کشاد نمایند وقابلهٔ وسیع بر آن نصب کرده آهسته
آهسته آتش در زیر آن کنند وبتدریج زیاد نمایند تا مقطر کردد پس دهن را از روی آب کرفته در شیشه نکاهدارند وعند الحاجت
بکار برند * دهن الملح بطریق دیگر که همان نفع دارد ودر حل طلا بی نظیر است * صنعت آن حل نمایند نمک را در سرکه
تقطیر نمایند پس تقطیر نمایند آن قاطر را تا اینکه مائیت آن برود ودهن باقی ماند * معجون الملح معده وروده ها را پاک کند
وقیء سوداوی وبلغمی باز دارد * صنعت آن نمک هندی ده درم ایارج فیقرا ده درم پوست هلیلهٔ کابلی آمله هلیلهٔ سیاه
اسطوخودوس از هریک سه درم افتیمون غاریقون از هریک چهار درم اجزا کوفته بیخته بعسل بدستور متعارف بسرشند شربتی
سه درم با آب کرم * معجون ملح هندی از تراکیب هنود نقل شده لکنت زبان را شربا ودلوکا واکثر امراض باردهٔ رطبهٔ دماغیه
را شربا مفید وبیعدیل است * صنعت آن زیرهٔ کرمانی فلفل سیاه دو صد عدد دارفلفل صد عدد قرنفل نمک نفطی قند سفید
از هریک بیست وهشت مثقال بادو وزن ادویه عسل مصفی علی الرسم بسرشند شربتی دو مثقال * منشط اکبر از تراکیب قطب
الدین علامهٔ شیرازی نشاط وفرح بسیار آورد ودر امر باه عجیب الاثر است * صنعت آن دارچینی قرنفل بهمن سرخ بهمن

سفید از هر یک یک درم مصطکی دو درم گل سرخ پنج درم درونج عقربی کشنیز خشک پوست زرد اترج از هر یک نیم درم مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب یک و نیم درم ورق الخیال هشتاد مثقال درشش وزن آن شیر کاو بخیسانند و یکشبانروز بگذارند پس بجوشانند و بگذارند تا سرد گردد پس بمالند و صاف کنند و با هشتاد مثقال قند سفید بقوام آورند و بگذارند تا فاتر گردد پس ادویه را کوفته بیخته با آن بیامیزند شربتی یک مثقال تا دو مثقال

* باب المیم مع الواو * موم بضم میم و سکون واو و میم بعربی مشهور بشمع است و آن خانه زنبور عسل است که بعربی نحل بفتح نون و سکون حای مهمله و لام نامند که در فصل ربیع خانهای مسدس شکل دو طبقه از آن ساخته در فوقانی آن تخم میگذارد و بچه برمی آورد و در طبقهٔ تحتانی آن عسل پر می ماند برای ذخیرهٔ خود و بچها در فصول دیگر و دستور است در اکثر بلاد که برای آنها خانها از چوب می سازند و یا از گل که عقب آن باز میباشد در پیش آن سوراخها بمقدار آنکه زنبور در آن خانه رود و خانهای زنبور که مسمی بکواره است در آن میگذارند و عقب آنرا بند میکنند تا آنکه تخم گذاشته بچه برآورد و در آن خانها عسل پر نماید و چون بچها بزرگ شدند و بحد پرواز رسیدند آنها را با برآورده با بچهٔ پادشاه آنها در خانهای دیگر ساخته میگذارند و برای خوراک آنها قدری عسل و دوشاب در هم کرده در عقب خانها میگذارند و عسل که در خانهای تحتانی جمع کرده اند آن مقدار را بریده برمی آورند و برای اینها نیز قدری عسل با دوشاب آمیخته میگذارند و مشهور است که تا پادشاه آنها در آن خانها است زنبوران دیگر از آن خانه بجای دیگر نمیروند و علامت پادشاه آنها آن است که از زنبورهای دیگر بزرگتر میباشد و خانهٔ که برای ایشان میسازند سوراخ آنرا بمقداری میگذارند که نتواند برآید و سوراخهای زنبورهای دیگر را کشاده که توانند آمد و شد نمود جهت چرا و آن زنبورها برآمده بر شاخهای درختان بنشینند و خواهند که صید و جمع نمایند آنها را اول پادشاه آنها را بنحوی که اصلا اذیت با و نرسد گرفته در آن خانها میگذارند زنبوران دیگر همه در آن خانهای می آیند و گفته اند که مردم آداب سلطنت را از آنها آموخته اند و سخنان بسیار در آداب بیان کرده که محل گنجایش آن ندارد و بعضی همان خانها را بجنس آورده می فشارند و عسل را از آن جدا می نمایند و موم را جدا و بعد اخذ عسل باعتبار اختلاف مادهٔ بعضی از آن موم زرد رنگ و بعضی سرخ رنگ میباشد و سرد و نوع آن در اول دوم گرم و در رطوبت معتدل و بعضی در گرمی نیز معتدل گفته اند و چون بصنعت آن را سفید کردانند محتمل که سفید کردهٔ آن معتدل باشد و گفته اند که قوت آن تا صد سال باقی میماند محلل و منضج و ملین و پر کنندهٔ زخمها و قروح و مرطب بالعرض به سبب قبض و سد مسام و مصلح ادویهٔ مراهم و حافظ و ممسک آنها و موافق جراحتها و فرو بردن مقدار ده خرنوبه از آن که ریزه ریزه نموده بمقدار جو کنند و یا با روغنهای مناسبه مانند بادام مقشر و امثال اینها جهت قروح باطنی و سحج امعا و درد سینه و سرفه و دماميل و درد گلو و لهات و تصفیهٔ صوت و رفع انجماد لبن در معده مجرب است و همچنین آشامیدن محلول آن و طلای آن جهت حکه و جرب و تحلیل و نضج اورام و بچرک آوردن زخمها و توسیع دهن آنها و نرم کردن سینه و صلابت اعصاب و خشونت اعضا و رفع اذیت حربه های زهر دار و جذب سم چه بطریق قیروطی و چه بغیر آن و گرفتن قطعهٔ از آن دائم در دست ملتی مدید رافع تشنج و تمدد انگشتان و ساعد است خصوص تازهٔ زرد آن و بستن برآورام صلبه باعث تحلیل آنها است و بخور آن جهت رفع عفونت هوای وبائی و بعرق آوردن صاحبان تپ و استشمام رائحهٔ آن جهت بد بوئی بینی و اذیت هوای جیفهها و تدهین گداختهٔ آن با روغن گل سرخ جهت سحج امعا بغایت نافع و مصدع و رافع اشتها و مصلحش نان و مقدار شربتش تا نیم درم و بدلش عکبر و آرد باقلا و گویند که چون آشیان

مگس را بسوزانند وبظرفی بمالند که خزفی باشد ودر آب دریا ویا سرآبها بکذارند آب شیرین را بخود جذب مینماید * علم بفتح عین وسکون کاف وفتح بای موحده وراء مهمله بفارسی برموم نامند ونزد جمعی موم که عسل است که در آشیانهٔ زنبور عسل یافت میشود وشیخ الرئیس وسنح الکوایر کفته وآن موم سیاهی است که رخنهای آشیان خود را بآن مسدود میکنند در آخر دوم کرم وخشک وملطف وملین ومنقی وجاذب پیکان وخار از بدن ومعطس قوی بسبب قوت رائحه وبخور آن جهت سعفه کهنه وضماد آن جهت التیام قوبا وجبر کسر واستحکام عظام وضربه وسقطه نائب مناب مومیائی است ولهذا آنرا مومیائی فحلی نامند وقدر شربتش یک مثقال است که باده مثقال نبات یا عسل بآب حل کرده بیاشامند * دهن الموم که از صناعت اهل فرنگ است محلل اورام وملین صلابات سوداویه وبلغمیه وسریع النفوذ باعماق بدن وجراحات تازه وکهنه مفید هر کاه روزی دو مرتبه بدان طلا نمایند سوختکی آتش وکلف ونمش را وخطوطیکه بر پستان زنان ومردان حادث میکردد بسیار کریه مینماید وآن را لکه وبفرنکی میشورنامند نافع است * صنعت آن بکیرند موم را وبر آتش بکدارند تا کداخته کردد وکف آن زائل بشود پس برکرفته دو وزن آن ملح مکلس داخل کرده فتیلها سازند ودر قرع کچدود درکرده در دیکی که دران رمل پر کرده باشند بکذارند وبرا جا غنصب نمایند وانبیق وقابله بران وصل نمایند ودر زیر دیک آتش کنند تا بسبب کرمی دیک دهنیت از ان جدا کشته در قابله آید وبعد اتمام در شیشه نکاه دارند وعند الحاجت استعمال نمایند * روغن موم نوعدیکر جهت تحلیل اورام ورياح والتيام جروح وقروح * صنعت آن موم سفید سه آثار استخوان کاو سوخته کوبیده ربع آثار موم را کداخته بآن ممزوج کرده فتیلها سازند وبدستور در قرع کچدود کرده مقطر نمایند وبعضی بجای استخوان سوخته آجر کهنه کوبیده ویا کل زرد یا موم داخل مینمایند وبعضی در قرع وانبیق مسی یا سفالی بدین شکل ودر اجاغ سابا طی طولانی بدین هیأت میسازند ومقطر مینمایند بدون واسطه رمل تا آنکه از هر دو جانب بآن بخار آتش برسد ونفس شعله نرسد * وبباید دانست که اولی آن است که آنچه برای خوردن مقطر نمایند باید که با آجر ویا کل زرد ویا ریک ویا سوسه وامثال اینها باشد وآنچه از برای تحلیل ریاح واورام است با نمک وآنچه از برای التیام جروح وقروح است با استخوان سوخته ویا قنبیل که بهندی کمیله کویند وبا طین مغره که بهندی کیرو خوانند ویا سرنج که بهندی سیندور کویند مقطر نمایند * وقیروطیات در حروف القاف مذکور شد * ودستور سفید نمودن موم آن است که بکیرند موم را هر مقدار که خواهند وکداخته با قاشق مسی ویا آهنی ویا برنجی اندک اندک در آب سرد بچکانند که دانهای ریزه بسته شود پس آنها را از روی آب برداشته روز برپارچهٔ صافی پهن کرده بآفتاب نهند وشب بماهتاب تا چهار پنج یوم پس بدستور اول کداخته در آب سرد ریزند وباز روز در آفتاب وشب در ماهتاب نهند وهمچنین تا آنکه خوب سفید کردد بعد یکه خواهند پس بکار برند * مومیا بضم میم وسکون واو وکسر میم ثانی ویاء مثناة تحتانیه والف لغت یونانی است بمعنی حافظ الاجساد وبفارسی مومیائی نامند وآن چیزی است شبیه بقیر وازدرزها وشکافهای بعض جبال بیرون می آید وبهترین آن آن است که از کوه داراب که از توابع فارس است بهم میرسد بعد از ان استهبانات ونواح آن وبعد ازان کهکیلو وآنچه از جاهای دیکر داخل می نمایند قیر است نه مومیائی است ضعیف الاثر است وچندان خاصیتی ونفعی از ان مترتب نمیکردد وآنچه ملا احمد تتهٔ در تاریخ الحکما در نیمهٔ بد واطلاع بر مومیائی وخواص وافعال بآن نوشته این است که از جملهٔ عجائب اتفاقات ظهور مومیائی کانی بوده

عهد فریدون و کیفیت ظهور آن در کتب معتبره چنین آورده اند که در ایام حکومت فریدون جمعی از سپاهیان او در حوالی
داراب جرد فارس شکار می کردند ناگاه یکی از ایشان تیری کاری بر قوچ کوهی زد و آن قوچ بعد از چنان زخمی از نظر ایشان
غائب شد هر چند تفحص کردند نیافتند اتفاقا بعد از یک هفته باز آن جماعت بشکار رفتند همان قوچ را دیدند که صحیح
و سالم و آن تیر در پوست او آویخته و قوچ آنچنان می خرامید که گویا اصلا زخمی باو نرسیده از مشاهده آن حالت متعجب
شدند و در مقام گرفتن شدند و بهر نحوی که بود او را بدست آوردند چون نیک ملاحظه نمودند قدری از مومیائی در اندرون
زخم و حوالی آن چسپیده بود چنان معلوم میشود که او خود را بموضعی که مومیائی داشته مالیده و آن مومیائی موجب
التیام و التحام زخم کاری او شده و چون این خبر بفریدون رسیده در مقام تجربه و امتحان آن شدند و در التیام جراحات و
جبر عظم مکسور و غیرها از وی آثار ارجمند و فوائد عظیمه یافتند و بعضی گفته اند که در زمان فریدون فرخ حکمای
باین دوا بردند بدین طریق که روزی فریدون برای شکار رفته بود و آهوئی را تیری زد چنانچه آن تیر بر پهلوی او نشست
و از پهلوی دیگر وی بیرون رفت و تیر دیگر بر پای او زد که لنگ شد و آهو میرفت و فریدون در عقب آن تا آنکه آهو بجائی رسید
که اندک گودی داشت آن آهو چند مرتبه زبان خود را بر آن مکان مالید و تا رسیدن فریدون بسر وقت او باز آن آهو بلند شد
و برفت و نمی لنگید ازین معنی فریدون متعجب شده حکما را طلبیده و اظهار آن مقدمه نمود بعد تفحص معلوم شد که از
درزهای سنگ مانند صمغ چیزی می چکد و آن آهو آن را لیسیده پس فریدون حکم کرد که مستحفظان در آن جا باشند و هر
ساله هر مقدار که جمع شود ارسال حضور نمایند و از آن زمان تا حال در آنجا مستحفظان هستند و هر ساله آنچه جمع می شود
از برای سلاطین ارسال میدارند و رفته رفته بمرور ایام و از کثرت کاوش آن مکان گود شده است باعتبار آنکه سنگی را که از
درز آن بر می آمد می کاوند که بلکه از زیر آن بیشتر بدست آید و همچنین و ازین جهت آن مکان گودتر از سابق شده است و
بالفعل بر مثال چاهی بعمق دو قامت انسان و بقطر دو سه چهار ذرع شده است سنگی عظیم بر دهن آن گذاشته و مستحفظان
نزدیک آن می باشند سالی یک مرتبه پنجاه شصت کس و یا زیاده جمع شده آن سنگ را اندکی کنار میکنند که شخص در آن
تواند رفت پس شخصی لنگی بسته اندرون آن میرود اندک آبی بقدر یکشبر تا یک و نیم شبر گاهی قدری زیاده و گاهی کمتر
از تراوش عروق آن کوه که در ته آن جمع گشته در آن مدت و بر بالای آن اندک دهنی مانند پرده منجمد گشته پیدا شده
تمام آن آب را با اندک سنگ و ریگ و آنچه هست در آن بیرون آورده در دیگ بزرگی جمع میکنند و مستحفظان همه جمع
میباشند و آن دیگ را بر آتش گذاشته چند جوشی میدهند تا دهنیت از مائیت و خاک و ریگ و غیرها جدا گردد پس فرو
آورده سر آنرا بسته همه بر آن مهر میکنند و میگذارند تا خوب سرد گردد پس سر آنرا باز کرده آنچه بر روی آن بسته شده است
از دهنیت میگیرند و مرتبه دیگر آنرا بهمان قسم جوش داده میگذارند تا سرد گردد و دهنیت آنرا باز میگیرند و همچنین تا دهنیت
دیگر در آن نماند پس قدری را عمله بعنوان دزدی برای خود میگذارند و تتمه را جمع آنها بر آن مهر نموده ارسال حضور
مینمایند و مجموع تخمینا یکصد و پنجاه مثقال نهایت تا دو صد مثقال در تمام سال جمع میشود و گاهی زیاده تا سه صد مثقال
و گاهی کمتر و زیاده برین شنیده نشده و دردی آن نیز خاصیت و تاثیر بسیار است چون در روغن گاو و یا گل سرخ حل نمایند
و صاف نموده بیاشامند و یا تدهین نمایند و غیر دارابی نیز از سنگ بر می آید ولیکن مکانی معین مانند دارابی ندارد
کسانیکه ماهر این کار اند در آن کوهستان رفته تجسس می نمایند بر روی بعضی سنگها که علامت داغی معلوم میشود آنجا

ارمنی کوبیده نشان میکنند و بعد از چند مدت آمده از انجا انچه جوشیده شده است جمع نموده میبرند وگاه است که ها
دیگر از همان سنگ هما نجا نیز برمی آید وگاه است که برنمی آید از جاهای دیگر و از سنگهای دیگر که بر نیامده بود برمی آید وتیز
از بعضی ثقه و سکنهٔ آنجا شنیده شده که بعض اهل اند یا راسطهبانات وکهکیلویه ونیز هرا و بهر ونواح آن ها جمع شد
در بعض مغارها شکافهای کوه که میدانند که از ان ها مومیائیه برمی آید هیمهٔ بسیاری در ان مغارها وشکاف ها جمع
کرده آتش می افروزند و می روند بسبب گرمی وتابش آتش از شکافها و درزهای سنگها چیز بسیاری برمی آید
بر اطراف شکافها و درزها منجمد می گردد وبعد سرد شدن ان مغارها آمده آنها را جمع کرده میان خمرهها
میکنند ومیفروشند واین نوع است که نزد مردم بسیار رواج وارزان است وخرید وفروخت ان میشود ودر نفع قریب
بنوع دوم است اما نوع اول که دارابی ماخوذ از ان مکان خاص است که منافع بسیار دارد بسیار کم و نادر است وبدست
کسی نمی اید چنانچه ذکریافت مگر انکه قلیلی از ان عمله ویا از بخشش وانعامات سلاطین ویا از عمله کارخانجات
بدست بعضی اید ونیز چیزی شبیه بمومیائی بسیار ضعیف العمل ناصاف از بعض کوههای هند ودکهن بعمل می اید
ومیگویند که از شکاف مغارات میچکد وخوب خالص آنرا چون در آب اندازند آب را سرخ میکرداند ومانند موم میباشد
وکم یاب است وآن را به لسان اهل هند سلاجیت مینامند وخاصیت بسیاری برای آن بیان میکنند ومیگویند که میمون
سیاه که آنرا لنگور مینامند آنرا میخورد وبمجرد خوردن شکم آن جاری میشود وبو سنگها نجاستها میکنند همان را نا مقیدان
برداشته بجای سلاجیت اصلی خالص میفروشند واما بیان مومیائی انسانی که حکیم میر محمد مومن در تحفه نوشته اند که در ازمنه
سابقه دستور بوده که حفظ جسد موتی را از تعفن بمالیدن مرمکی وعسل ومومیائی وامثال اینها می نموده اند وچون اکثر دخمهای
بلاد مغرب را آب گرفته هرچه از اجساد واعضای موتی را امواج بحر بساحل رسانیده ومیرسانند آن را جهال بجای مومیائی
صرف نموده ومینمایند ودر آخر نوشته اگرچه در جبر کسر نفعی میکند ولیکن شرب آن حرام وموروث کوری وفساد بدن ومضرت
بینهایت است * واما مومیائی مثل بچه کیفیت وصنعت آن را ذکر نکرده شاید از ین قبیل باشد که بعض ادویهٔ حافظهٔ مقویه
تریاقیه از قبیل ادویهٔ مذکوره بربدن بچهٔ مثل تازه زائیده شده مالیده زمانی ممتد در خمی کرده در زمین دفن مینمایند تا
اینکه تعفین تام یابد وصورت وحدانی ترکیبی ومزاج ثانوی صناعی بهمرسانند پس برآورده استعمال مینمایند ویا بصور
دیگر والعلم عند الله تع * بیان جودت مومیائی وکیفیت وخواص ومنافع وطرق استعمال آن مفردا ومرکبا * بدانکه بهترین
آن دارابی سیاه صاف براق نرم است که بوی بد نداشته باشد ارسطو فرموده که بهترین او آن است که چون جگر کفشده
را در گرمی ذبح با ریزهٔ نی شکسته شق کرده بدان بمالند التیام یابد ونیز گفته امتحان اصلی مومیائی آن است که بهم آرد
پای مرغی یا خروسی بشکنند وبقدر یک دانگ از ان را در روغن گل سرخ حل کرده بحلق او ریزند وقدری بر ان بمالند
اگر در عرصهٔ یکشبانه روز جبر شکستگی پای او نموده باصلاح آورد خوب است وجید واصلی والا بد وغیر اصلی وگاه باشد که در
عرصهٔ شش هفت ساعت باصلاح آورد وامتحان دیگر آنکه مومیائی خوب را چون بدست بگیرند مثل موم بزودی نرم میگردد
وبد ومغشوش ومبدل آن صلابت بسیار دارد وبزودی وبحرارت کمی نرم نمیشود وبهترین امتحانات آن است که در
جبر کسر اعضای انسان وا وجاع وتقویت باه وسائر قوی وغیرها در انسان تجربه نمایند در اول سوم گرم ودر دوم خشک
ونزد بعضی خشکی آن غالب بر گرمی آن است وصاحب شفاء الاسقام حار در دوم ویابس در اول گفته وقوتش تا چهل سا

باقي ميماند مقوي ارواح ودل ومفرح ومحلل مواد بارده ومقوي اعضاى باطني وظاهري ومجفف رطوبات ومعين باه وحافظ ارواح بدني ولطيف وسريع النفوذ ومفتح سدد وجالي وجهت فواق وفالج ورعشه ولقوه ورفع سمومات مشروبه ملدوغه ودرد معده ووجع الفواد وتقويت معده واختناق رحم وجميع امراض بارده ونفث الدم وجراحت مثانه وعسر البول وابتداى جذام وداء الفيل وثقل زبان وگزيدن عقرب وتحليل اورام بلغميه وجبر كسر وضربه وسقطه وخلع نافع

* اعضاء الراس والاذن والانف واللسان محلول مقدار يك حبهٔ آن با آب مرزنجوش جهت صداع بارد ساذج وشقيقه صرع ودوار ولقوه وفالج واسترخا ودو حبهٔ آن با آب طبيخ صعتر فارسي وراسن جبلي جهت سبات آشاميدن وماليدن وسعوط نمودن وچكانيدن يك جو آن در بيني وگوش با طبيخ مرزنجوش با روغن زنبق ونيز سعوط يك حبهٔ آن با يك حبهٔ مشك وكافور جندبيدستر محلول در روغن بان جهت اوجاع باردهٔ كهنه دماغ ورياح وبرودت دماغ وهمچنين قطور آن در بيني وبا روغن زيتون وعسل جهت رياح مجتمعه در دماغ وشرب يك حبهٔ آن با آب طبيخ كرفس وزيرهٔ كرماني جهت لقوه ونيم دانك آن با آبيكه صعتر فارسي دران جوشانيده باشند جهت ارتعاش وچكانيدن يك حبهٔ آن با روغن ياسمين يا كرم در گوش جهت درد آن ومقدار يك شعيرهٔ آن با روغن گل سرخ به تنهائي ويا با آب غوره قطور آن وفتيله ممزوج بان در گوش گذاشتن جهت ثقل سامعه وريش وقروح وآمدن چرك ازان نافع وارسطاطاليس گفته كه قطور محلول آن با پيه خوك غير نمك سود جهت كري حتى كري مادرزاد را مبالغة وباكافور تنها ويا با آب مرزنجوش جهت رعاف وامراض بيني ودلوك آن با عسل جهت لكنت زبان وثقل آن نافع * اعضاء النفس شرب مقدار سه شعيرهٔ آن در نبيذ جمهوري جهت نفث الدم از ريه ودو حبهٔ آن با آب نمك واب نخود جهت منع نفث الدم از ريه ويكحبهٔ آن با شير الاغ جهت نفث الدم ورعاف همچنين قطور آن جهت رعاف ويكقيراط آن با سكنجبين ويا با آب نعناع جهت رفع خناق وهمچنين يكقيراط آن با شربت موز ورب توت يا با طبيخ عدس وامثال ان جهت وجع حلق وورم ان وگفته اند كه غرغره مقدار دو حبهٔ آن با اب اصل السوس وعاقرقرحا مطبوخ جهت خناق ويك طسوج ان با اب عناب ويا سپستان وماء الشعير واصل السوس مقشر سه روز متوالي ناشتا جهت سرفه ويكقيراط آن با اب نعناع ويا با اب مطبوخ زيرهٔ كرماني ونانخواه وكرويا جهت خفقان بارد مفيد است * اعضاء الغذاء شرب يكقيراط آن با آب مطبوخ زيرهٔ كرماني ونانخواه وكرويا جهت غثيان وتهوع وخفقان وضعف معده وامعا وازالهٔ رطوبات مجتمعه بر فم معده وسقط وضربه بر سينه ومعده وبراى سقطه وصدمه وضربهٔ كبد مقدار يك قيراط آن با دو دانك گل ارمني ويك دانك زعفران در آب برگ عنب الثعلب يا با آب برگ كاسني يا در خيارشنبر وجهت فواق ريحي يكحبهٔ آن با طبيخ تخم كرفس وزيرهٔ كرماني وجهت وجع طحال يك قيراط آن با آب كشنيز تازه ويا با آب بيخ كبر وجهت وجع ونفخه وكبر طحال يك قيراط آن با ماء السكر يا با آب كرفس تازه يا با طبيخ بيخ آن يا با طبيخ تخم فنجنكشت يا پوست بيخ كبر وبراى ورم جنبين با اب طبيخ حسك وطلاي نيم دانك آن در آبيكه انيسون دران جوشانيده باشند بر شكم مستسقي وهمچنين شرب يك دانك آن با آب مطبوخ انيسون نافع * اعضاء النفس والتناسل شرب يك قيراط آن با شير تازه دوشيده به تنهائي يا با قدرى شكر جهت قروح واوجاع احليل ومثانه وشرب طسوجى ازان با آب مطبوخ دوقو وفقاح اذخر جهت رفع حبس البول وتقطير البول وادرار ان وحيض در هر هفته يكمرتبه دو حبهٔ آن با روغن گاو جهت رفع باد بواسير واوجاع مقعده ودو حبهٔ آن با آب مطبوخ ماذج هندي جهت اختناق رحم وحمول اندك آن مخلوط با آرد گندم جهت قلت صبر بر نگاهداشتن بول وسلس البول وهمچنين حمول آن با روغن

زیتون یا روغن زنبق جهت تقطیر البول و عدم صبر بر حبس بول و استرخای مقعده و عنین بوط و مسوح آن با روغن نارجیل
و مانند آن بر قضیب و انثیان و حوالی آن جهت تحریک جماع و همچنین آشامیدن دو حبهٔ آن با آب باقلا یا حبهٔ از آن
با زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت سه روز متوالی ابی محمد بن زکریا در کتاب الباه نقل کرده اگر کسی را آب منی خرج شده باشد و خواهد
که بزودی باز بحال اصلی بر گردد در آخر حرکت قریب بانزال دو جو مومیائی را در پنجدرم عسل مفید حل کرده بخورد و اگر حرور
المزاج باشد با اشربهٔ باردهٔ مناسبه بنوشد و مجرب است * آلات المفاصل محلول آن از یکدانک تا یکدانک و نیم در ادهان مناسبه
مانند روغن گل و اشیای موافقه مانند آب باقلا و بازردهٔ تخم مرغ دو سه عدد جهت اوجاع مفاصل و خلع عضو و کوفتگی عصب
و جدا شدن و پاره شدن آن و عضله و کسر عظم و سقطه و ضربه و صدمه و امثال آن و خوردن و مالیدن آن بدان موضع بی عدیل و
همچنین آشامیدن آن با شراب صرف و برای جراحات کهنه و ناصور وزن یکدانک آن با یکدرم پیه خنزیر گداخته در زیت مقداری
قیم درم مرهم ساخته بمالند و جهت اعلال باطنی و صدمات آن در روغن گل سرخ یا روغن کنجد حل کرده طلا نمودن بدن -
اگر بر کسی تیری زده باشند مالیدن بران موضع و خوردن آن بغایت نافع * حمی آشامیدن نیم دانک آن با مطبوخ افسنتین
و بادآورد و یا با اشربهٔ مناسبهٔ دیگر جهت ربع و حمیات عتیقه بلغمیهٔ و سوداویه نافع و نیم دانک آن با مطبوخ افتیمون
صرف با ادویهٔ مناسبهٔ دیگر هفت روز متوالی جهت ابتدای برص و جذام و داء الفیل و همچنین جهت هر علت با ادویهٔ مناسبه
و معاون آن مفید است * الضربة والسقطة آشامیدن یک و حبهٔ محلول آن در روغن گاو تازه و همچنین مالیدن بران و از هم
و حرکات محافظت نمودن مفید است و بدستور با روغن گل یا زیت * السموم مالیدن آن بقدر یک قیراط با روغن گاو جهت
گزیدن عقرب و نیز جهت عقرب گزیده شرب یک قیراط آن با شراب صرف یا نبیذ صرف و همچنین یک قیراط آن با آب لشنین
تازه و یا آب بیخ کبر آشامیدن و کذا شتن بران و جهت مطلق سموم مقدار دو حبهٔ آن با طبیخ حسک و یا با آب فراسیون
و یا آب سداب و یا باب فوتنج جبلی و یا با آب انجدان و یا با طبیخ آن مجرب است * دستور حل نمودن مومیائی * بدانکه
حل نمودن آن بدستور حل نمودن عنبر است دو رقل مضاعف که در ظرفی آب کرده بر آتش بگذارند و در پیاله روغنی
از روغنهای مناسبه یا گلاب یا آب کیاهی یا مطبوخی مناسب مطلوب کنند و مومیائی را در آن اندازند و بگذارند و آن
پیاله را در میان آب گرم و بسر خلالی یا میخی حرکت دهند تا گداخته شود پس آن پیاله از میان ظرف آب بیرون آورده
و مومیائی محلول را بکار برند * فصل در بیان حبوبیکه اصل و عمود در آنها مومیائی است * * حب مومیائی
مخترع صاحب مفرح النفس گفته که این حب سستی که عارض میکردد بعد از جماع را زائل میکرداند که مطلقا محسوس
نمیکردد چون این حب را بعد از جماع بلا فاصله فرو برند و یا قبل از آن و بالای آن گلاب یا ماء العسل بیاشامند و نیز
این حب نافع است جهت وهن و سستی عصب و خلع و سقطه و ضربه * صنعت آن مومیائی معدنی دارابی سه جزو صمغ عربی
یک جزو نیم و برابر هر دو نبات مومیائی را در گلاب در قدر مضاعف حل کرده با آنها حب بندند شربتی نیم مثقال * حب مومیائی
بجهت دفع ریاح کتف و سینه و بیضتین و نقرس و خدر و رعشه مجرب است * صنعت آن مومیائی دارابجردی ده دانک
تخم کرفس فودنج جبلی سکبینج بزر الحرمل انیسون از هر یک یکدرم هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله از هر یک دو درم مصطکی
یک درم و نیم لاجورد مغسول یک دانگ عصارهٔ افسنتین یکدانک و نیم صمغ عربی غاریقون ریوند چینی دارچینی درونج
عقربی از هر یک یک مثقال مغاث بغدادی نیم مثقال جاد زهر حیوانی یک دانک عود هندی خام نیم مثقال پوست هلیله

زرد دو درم اجزا کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک حب تا دو حب و اگر طبع قبض
باشد سه عدد این حب را با نیم مثقال ایارج فیقرا تناول نمایند و بعد از آن گلاب نیم گرم بیاشامند و یا شیرگاو و نیم درم
با زنجبیل * حب مومیائی دیگر که اقوی از اول است * صنعت آن مومیائی معدنی مجرب سه جزو عنبر اشهب یک جزو
صمغ عربی یک جزو نیم نبات برابر کل نبات را با گلاب حل نموده عنبر و مومیائی را در قدر مضاعف در آن گداخته صمغ را
کوفته بیخته بر آن پاشیده حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک حب تا دو حب * حب مومیائی بنوع دیگر که از آن
اقوی است * صنعت آن مومیائی موصوف عنبر اشهب مصطکی رومی از هر یک یک درم مشک خالص ورق طلا محلول از
هر یک نیم درم ورق نقره محلول یک درم مومیائی و عنبر را در گلاب یا در روغن پسته در قدر مضاعف بگدازند و سائر اجزا
کوفته بیخته با آن سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک حب تا سه حب فرو برند و از عقب آن قدری گلاب
یا عرق بید مشک بیاشامند * حب مومیائی قوت باه را زیاده کند * صنعت آن مومیائی دارابجردی جوزبوا عنبر اشهب
زعفران از هر یک نیم مثقال مایه شترا عرابی مروارید ناسفته ورق طلا ورق نقره تخم جزر صمغ عربی مجموع اینها را
با گلاب بر سنگ سماق نرم صلایه نموده مشک خالص یک دانگ جدوار خطائی مجرب یک مثقال نبات سفید مصری سه مثقال
عنبر و مومیائی را با قدری روغن بادام یا پسته در قدر مضاعف گداخته سائر ادویه کوفته بیخته با آن سرشته باندک گلاب
حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا پیچیده در سایه خشک نموده نگاهدارند و عند الحاجت از یک حب تا دو حب
فرو برند * حب مومیائی نوع دیگر * صنعت آن مومیائی دارابی یاقوت سرخ رمانی زعفران جدوار خطائی مجرب عنبر
اشهب مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال فادزهر حیوانی مشک خالص از هر یک دو دانگ نبات سه مثقال بطریق معروف
حبوب سازند و عند الحاجت یک حب تا دو حب فرو برند و حبوب مومیائی بادزهری و حبوب جدوار و مومیائی افیونی در
بادزهر و افیون و جدوار ذکر یافت و نیز خمیره ابریشم مومیائی عنبری در ابریشم و مفرح دلگشای مومیائی در مفرحات
مذکور شدند از آنجا ها جویند * باب المیم مع الهاء * فصل در ذکر نسخ مهزلات * بدانکه چون فربهی
بسیاری باعث کلال و ملال و خطرهای بسیار است که تفصیل آن طول دارد لهذا حکما گفته اند لا خیر فی السمن المفرط
پس اگر کسی مبتلا بآن گردد لازم که تهزیل آن بادویه مهزله یعنی لاغر کننده بدن بر آن نماید و از جمله تدابیر مهزله
جوع و عطش و قلت اکل و نوم و بسیار ریاضت شاقه نمودن است و خوردن ترشی ها و غذاهای شور و قدید و نان خشک و نان جو و
امثال اینها و اعتیاد بکثرت استفراغات و مدرات و تعریق و حرکات عنیفه بغایت موثر است و آشامیدن سرکه و آبکامه ناشتا
* مهزلی که بغایت موثر است در لاغری بدن * صنعت آن نانخواه رازیانه سداب زیره کرمانی از هر یک یک جزو مرزنجوش
بوره ارمنی از هر یک ربع جزو لک مغسول دو جزو اجزا کوفته بیخته سفوف نموده هر روز یک مثقال آن را با عرق زیره
کرمانی بیاشامند و عرق زیره بجای آب بیاشامند هر وقت که تشنه شوند در اندک زمانی لاغر میگرداند و آزموده است
* مهزل دیگر که سریع الاثر است * صنعت آن زراوند مدحرج سه مثقال قنطوریون دقیق جنطیانا جعده فطراسالیون ما
الافاعی از هر یک یکمثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با آنچه مناسب دانند از عرق زیره وغیره * مهزل دیگر
که بغایت موثر است * صنعت آن تخم سداب بستانی و شاخه تازه آن را چند روز ناشتا تناول نمایند و بدستور اطریفل
و کمونی و فلافلی و انقردیا و سنجرنیا و ادویه گرم و خشک و مالیدن روغنهای گرم محلل مانند روغن شبت و قسط و خوردن

لك مغسول با سرکه ناشتا چند روز پی هم و خوابیدن بر زمین سخت و پوشیدن لباس خشن و خوردن کوامیخ و مه
* مهزل دیگر که هزال آورد * صنعت آن فلفل دار فلفل نانخواه انیسون را زیانه لك مغسول کهربا سندروس از هر یك
یك درم کوفته با سه وزن ادویه عسل مصفی علی الرسم سرشته معجون سازند * مهزل دیگر که بدن فربه را لاغر گرداند و
گشتی گیران فربه را نافع * صنعت آن سندروس سائیده سه ربع درهم با آب سکنجبین چند روز ناشتا تناول نمایند تا هزال
آورد * مهزل دیگر * صنعت آن زراوند مدحرج یك درم قنطوریون دقیق دو ثلث درم جنطیانای رومی جعده فطراسالیون
ملح الافاعی از هریك سه درم ناشتا سفوف نمایند و یکشربت کامل است و بسرعت و بسیار راه رفتن باعث لاغری است
* مهزل که مانع بزرگ شدن پستان و بیضه گردد * صنعت آن زیره کرمانی را سائیده با آب خمیر کرده ضماد نمایند ولته را
در سرکه تر کرده بر آن بندند و تا سه روز بگذارند پس برداشته پیاز زنبق سفید را با سرکه و آب ضماد نمایند و بندند
بعد از سه شبانروز بگشایند و باز بدستور اول عمل نمایند تا سه مرتبه و در هر ماهی چنین کنند بغایت کوچك گرداند خصوص
اطفال را * مهزل دیگر که همین عمل دارد و مانع روئیدن موی پشت زهار است * صنعت آن طین قیمولیا سفیداب قلعی
بالسویه با آب بیخ نی تازه سرشته ضماد نمایند و اگر بیخ نی تازه نباشد بزر البنج سفید را در آب جوشانیده با آب آن استعمال
نمایند و هرگاه از عضوی موی را قلع کرده بمالند بدستور منع روئیدن موی نماید * میفختج در حرف العین مع النون در
عنب ذکر یافت

* باب المیم مع الیاء

* میعهٔ سائله بکسر میم و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح عین مهمله و ه
اسم عربی صمغ درختی است بسیار خوشبو و آنچه از درخت تراوش کند اشقر مائل بزردی و بقوام عسل میباشد و این بهترین
اقسام است و هرچه افشرده از اجزای درخت آن حاصل میشود مائل بسرخی و غلیظ تر است و آنچه آب آن را بطبخ غلیظ
میسازند سیاه ثقیل میباشد و مسمی بمیعهٔ یابسه است مولف کتاب مرشد گوید که یك نوع میعهٔ سفید میباشد و یك نوع سرخ
و محمد بن زکریا گوید که آن صمغ درختی است مسمی بعبهر در بلاد شام شبیه بدرخت به قوتش تا ده سال باقی است و بفرنگی
درخت آن را اسطراك لبکد گویند یعنی نرم و بیونانی میعه رالبنی و بهندی سلارس نامند در سوم گرم و در دوم خشك
ملین و منضج و محلل ریاح و اورام و مدر بول و حیض و مقوی اعضای باطنی و سه درهم آن با چهار اوقیه آب گرم مسهل قوی بلغم
و جهت جذام و سرفه و نزله و زکام و درد سینه و ریه و استسقا و طحال و گرده و مثانه و درد کمر و ورکین و بخور آن جهت نزلات
و کزاز و جذام و قطور آن جهت امراض گوش و ریاح غلیظ و فرزجه و بخور آن جهت احتباس حیض و طلای آن جهت جرب
بهترین ادویه و ضماد آن جهت نقرس و مفاصل و در ضمادات مقوی فعل آنها و مضر ریه و مصلحش مصطکی و شربتش از یك
مثقال تا سه درهم و بدلش چند بید ستر و بوزنش قطران و ثمن آن زفت رطب و نزد بعضی دهن یاسمین است * میعهٔ یابسه
نزد بعضی ثفل میعهٔ سائله است که از اجزای درخت آن چنانچه ذکر یافت که از آن افشرده باشند و نزد بعضی آب مطبوخ
آن است و گرمی و خشکی این زیاده و در جمیع افعال مانند آن با قوت قابضه و حمول آن مدر بول و حیض و مسقط جنین
و رافع انضمام فم رحم و صلابت آن و بخورش جهت دفع رطوبات دماغی بالقوه و ضرر هوای وبائی موثر و مصدع و مصلحش
رازیانه و بدلش جاوشیر شربتش تا دو مثقال است * دهن المیعة السائلة جهت ماندگی اعضا و خدر و کزاز و رعشه و درد
حمیات بارده تمریخا و تدهینا نافع و مجرب است * صنعت آن بگیرند میعهٔ سائله هر قدر که خواهند و بر آتش ملایم در روغن
زیتون گداخته استعمال نمایند * دهن المیعة السائلة جهت امراض مذکوره و درد مفاصل و گرده و مثانه و رحم و ورمهای

بارده و سائر امراض بارده نافع * صنعت آن سیعهٔ یابسه چهار سیر در یك من روغن کنجد تازه کداخته صاف کرده استعمال نمایند

* کتاب حرف النون

* باب النون مع الالف

* نارنج معرب نارنك فارسي است ریشه و پوست درخت و پوست ثمر و شکوفه و تخم آن در دوم کرم و خشك و ترشي آن در آخر دوم سرد و خشك و بالزوجتی که موافق سینه و نزلات و معرفهٔ حارا است و در برک و پوست آن تفریح عظیم و جمیع اجزای آن در همه امور بهتر از ترنج و ضماد پوست زرد آن باسرکه جهت درد سر مجرب و پخته سهرای آن بتمامه جهت جرب و حکه و جوششهای سر و نرم کردن جلد بدن بی عدیل و شرب یك درهم و نیم از پوست زرد آن که خشك کرده باشند بآب کرم جهت پیچش و اخراج کرم شکم و قئ و غثیان از مجربات و بوئیدن آن و برک آن رافع طاعون و فساد هوا و آب خیسانیدهٔ پوست شکوفهٔ آن جهت عسر ولادت مجرب و حمول آن جهت ادرار حیض و شرب آنرا فع سم عقرب و هوام و ترشي آن با شکر مسهل صفرا و مدر آن و رافع خمار و امراض حارهٔ عصب غیر صحیح و اکثار آن مضعف جکر و مصلحش عسل و شکر و دو درهم از تخم مقشر آن تریاق سموم کزیدن جانوران سمی و شرب ریشهای باریك آن باشراب نیز همین اثر دارد و سائر منافع مانند ترنج ولیکن اقوی است و ضرر آن باعصاب کمتر و بوئیدن شکوفه آن مقوی دماغ و محلل زکام است * حب تخم نارنج جهت اوجاع مفاصل نافع و تریاق سموم است * صنعت آن بکیرند تخم نارنج را و مقشر کرده باهم وزن آن نبات سفید و یا عرق بهار سرشته حب بندند و یا سفوف سازند شربتی از یکدرم تا دو درم * دهن نارنج در همه افعال قوي تر از روغن ناردین و دو مثقال آن بادزهر سموم بارده حیوانیه است * صنعت ان بکیرند پوست نارنج یا شکوفهٔ آن و در روغن کنجد تازه ریخته سه هفته در آفتاب بکذارند پس استعمال نمایند و اکر هفته یکمرتبه تبدیل نمایند میکردد اقوی * شراب نارنج مانند شربت اترج است و از آن اقوی و اوفق از برای سینه و همچنین جوارش و حلوا و مخلل و مربا و سائر ترا کیب آن الا آنکه در ینجا بجای اترج نارنج است * عرق زهر النارنج که بفارسي عرق بهار نامند در دوم کرم و خشك جهت ضعف دماغ و تفریح و اشتها و باه و سدهٔ مصفاة و نزلات و درد سینه و قولنج ریحي و پیچش و خفقان و غشي و صداع و سعه آن هفت روز هر روز دوازده باشکر و ربع درم مرجان جهت رفع سپرز از مجربات و بآب کرفس جهت سنك کرده و مثانه و شرب آن ناشتا جهت قطع اسهال رطوبي نافع و حمول آن با پشم جهت اصلاح رحم و با شیرهٔ بادیان جهت اعانت بر حمل و اکثار بوئیدن آن مورث بیخوابی و هوا مضر عرق نهار است و مصلح آن کلاب و قوتش در ظرف مس یا روح توتیا تا هفت سال باقی میماند و در شیشه تا یک سال * صنعت آن بکیرند بهار نارنج هر قدر که خواهند و باشش وزن آن آب خالص شیرین و در قرع و انبیق عرق کشند و اکر دو آتشه کنند میکردد اقوی یعنی بار دیکر بر آن عرق کل تازه ریخته عرق کشند * نارجیل بحري و آن ثمره است غلاف دار مانند غلاف صلب نارجیل و طولاني کوچك و بزرک دو عدد بهم پیوسته توام میباشد و چون بشکنند پوست صلب آن را از اندرون آن مغزی بهمان هیأت طولاني مثل مغز نارجیل که بالای آن پوستی مثل پوست نارجیل ولیکن از آن ضخیم تر و در رنك تیره تر و مغز آن ضخیم تر و بسیار صلب تر از مغز نارجیل قریب بصلابت عاج سفید و شیرین طعم قریب بطعم شیر و چون کهنه کردد رنك آن میل بزردي و سرخي و طعم آن به تلخي مینماید و تا این زمان کسی منبت آن را نیافته در حوالی جزائر مالدیب اخذ مینمودند و بسیار کران بها بود قریب بقیمت طلا و بعضی اوقات زیاده از آن و از اتفاقات در این اوقات که سنهٔ یکهزار و یکصد و هشتاد و چهار هجریست علی هاجرها و آله و علیه الصلوة والسلام مرکب که کشتي و جهاز نامند از مراکب فرانسیس که فرقه ایست از فرق نصارا طوفاني شده بر جزیرهٔ از جزائر آن سمت

که قبل ازین ندیده بودند رسیده چون کشتی را لنگر نموده بر بالای خشکی رفتند نارجیل دریائی بسیاری در آن یافتند قدری معتدی که توانستند حمل مرکب خود نموده به بندر پولچری که بندریست از بنادر قریب بسیلان و اصل آن مضافات صوبهٔ دکهن بوده است که حالا در تصرف ایشان است آورده و از آنجا باطراف و جوانب بردند چنانچه قدری معتد به فراش دانکه که بندریست از بنادر بنگاله و ایشان در آن ساکن اند و از آنجا تجار بمرشدآباد و جاهای دیگر برده

وا فروا ارزان کردید میگویند درخت آن مانند درخت نارجیل است * طبیعت آن بعضی مرکب القوی و بعضی گرم وتر در اول و بعضی در دوم گرم و در اول تر و بعضی خشک و در مرکب القوی بودن آن شکی نیست زیرا که در امزجه مختلفه و امراض متضاده موثر است و گرمی و تری و خشکی آن نظر بر تازگی و کهنگی آن است یعنی هرچند کهنه تر میشود میل بحرارت و خشکی زیاده مینماید * خواص و منافع آن گفته اگر از برای حفظ صحت در هر هفته یکمرتبه مقدار دانه برنجی بر بالای سنگ سماق با گلاب سائیده میل نمایند بدن را از عروض اکثر امراض محافظت مینماید مانند درد لرزه و تپهای مرکبه و بارده و فالج و اوجاع مفاصل و دافع اذیت هوای وبائی و اختلاف آبها و جاذب اخلاط ردیه از عمق بدن است وجهت هیضه مفید و چون بشارب آن بعد از شرب مقدار دو برنج تا چهار برنج غثیان و قی عارض گردد باید که فی الفور قی نماید و ممانعه نکند زیرا که مواد ردیهٔ فاسدهٔ سمیه را از فم معده بقی دفع مینماید و بعد از قی اگر احساس ثقالی ورداعتی و غثیان و تهوع در خود یابد باز همان مقدار در آب یا گلاب سائیده بنوشد و اگر قی آید باز قی نماید و همچنین تا آنکه تمام اخلاط ردیه فاسده را جذب نموده بقی دفع نماید زیرا که از خواص آن است که چون در بدن خلط فاسد نیابد تحریک قی نمیکند و بدین دستور با شیر گاو تازه دوشیده سائیده یا با گلاب جهت اقسام زهرهای مشروبه و ملدوغه و افیون خورده و امثال اینها مفید و اگر صاحب تپ بلغمی در حالت احساس بقشعریره مقدار دو جو از آن را سائیده بخورد و قی نماید تخفیف بسیاری در تپ او عارض میگردد و نفع عظیم میبابد و طلای آن بر موضع گزیدن عقرب و زنبور و رتیلا رافعی و سائر هوام زهردار رافع الم آن است در ساعت و دافع سمیت آن و مقدار شربت آن از یک قیراط تا دو قیراط گفته و این باختلاف بلدان و اهویهٔ آنها و امزجه و ابدان از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و کهنگی و نوی آن بر میگردد و همچنین مؤثر خواص آن مثلاً در بلدان حارهٔ یابسه و امزجهٔ حارهٔ یابسهٔ کهنهٔ آن احداث ... و ما ثر افعال مذکوره مینماید پس در آن حین مقدار شربت آن انقدار خواهد بود و در بلدان بارده رطبه و امزجه و امراض بارده رطبه زیاده و همچنین از نو آن مقدار شربت آن زیاده از کهنهٔ آن است زیرا که آنچه معلوم شد کهنهٔ آن را قدرت زیاده است در بعضی مواد و احوال و در ابتدای هیضه و قی آوردن و دفع مواد بخلاف نو آن و در تقویت ارواح و قوی تازهٔ نو آن و لیکن هرگاه جهت تقویت تناول نمایند باید که بدن از اخلاط فاسدهٔ ردیه بقی صاف باشد و همچنین مواد قویه تا آنکه باعث تحریک و هیجان و ثوران آن ها نگردد که احداث اذیت و ضرر زیاده بر منفعت و تقویت بخشد والله

اعلم * حب نارجیل بحری کهنه جهت رفع هیضه و قی و غثیان و رفع سموم مشروبه * صنعت آن نارجیل بحری نیم درم کلا ... بسوده نیم درم تخم اترج تخم نارنج از هر یک یک درم و اگر بجای تخم نارنج تخم کنوله که نوعی از نارنگی است بزرد ... ارنارنج متوسطی نمایند و اگر کنوله بر سیده مجموع پوست و مغز و تخم باشد یعنی کنوله درست رسیده را بگذارند تا بر سیده شود و خشک گردد بهتر است و با گلاب نرم سوده حب بندند هر حبی مقدار نخودی شربتی از سه حب تا شش حب

و بتفاريق تا ده دوازده حب نيز ميتوان داد بدين ترتيب مثلا به حب بخورانند اگر تسكين نمود وزائل گشت بهتر والا
چهار پنج حب ديگر * حب نارجيل بحرى نوعى ديگر اقوى از آن جهت علل مذكوره هنگاميكه قي و اسهال بند نگردد و
ضعف و نقاهت بسيار باشد و بجهت تقويت بدن و حفظ صحت نافع است * صنعت آن نارجيل بحري تازه يك درم زمرد اصل
كهرباى شمعي مرجان عقيق يمني لعل بدخشي ياقوت رماني ياقوت زرد عود هندي عود الصليب ايرسا مصطكي قرنفل
دارچيني قاقلهٔ صغار ورق طلا محلول جدوار خطائي مجرب زعفران از هريك نيم درم صندلين طباشير سفيد تخم اترج
تخم خرفهٔ مقشر ورق نقرهٔ محلول از هريك نيم مثقال مرواريد ناسفته يك مثقال جواهر با بيد مشك و با گلاب سوده و سائر
ادويه كوفته بيخته با بيد مشك سرشته حبوب سازند هريكي بقدر نخودي شربتي از سه حب تا چهار حب با گلاب و بيد مشك
فرو برند و اگر يكدرم فادزهر معدني و يك قيراط فادزهر حيواني و دو قيراط عنبر اشهب و سه قيراط مشك خالص اضافه
نمايند ميگردد اقوى * ناطف بفارسي حلواى قبيده نامند كثير الغذا موافق سينه و ريه و سرفه و خلط بلغمي و مسمن بدن و
جهت منع انصباب مواد بمعده نافع و مضر محرورين و مصلحش ترشيها است * نانخواه بدانكه نانخواه بفتح نون و الف و نون
و خاى معجمه و واو و الف و ها بمعني طالب نان اسم فارسي است و نبز آنرا بفارسي زنيان نامند و بعربي كمون ملوكي و
بهندي اجواين بعضى اطبا را گمان آن كه نانخواه تخم صعتر جبلي است و آن تخمي است شبيه بانيسون و از آن كوچك تر و
اشقر مائل بزردي و تند بو و با حرافت و اندك تلخي و تندي طعم و قوتش تا چهار سال باقي ميماند گرم و خشك در اول
درجهٔ سوم بعضى در آخر سوم گفته اند مجفف رطوبات و با تجفيف قوت تليين نيز دارد و مدر بول و حيض و عرق و ترياق
سموم و نهش هوام و محلل رياح و دافع فواق و رطوبات لزجه و درد سينه و تفتيح آن و تقلب دل و صلابت جگر و سپرز و مغص
ريحي و آنچه بسبب دواء سمي مسهل عارض شده باشد و منقي چرك و لزوجات سينه و بجهت ترك عادت افيون و مضرت
آن و عسر البول و حصاة و قيء و غثيان و جشاء و آروغ بدبو و تخمه و فساد اشتها و رفع بلغم معده و كبد و تقويت معده و كبد
باردين و تبهاى مزمنهٔ كهنه خصوص ربع و سوداي و بلت احشا و برص و قوباء و با عسل و شراب جهت احتباس بول مبرودين
و كرم معده و حب القرع و با سكنجبين جهت محرورين و بجهت جميع امراض رحم و كسيكه اطعمه بدانقه آن لذيذ نيا شد
نافع است و ضماد آن با سفيدهٔ تخم مرغ جهت ناف بر آمده مجرب و با عسل جهت درد جميع اعضا و تحليل اورام از مجربات
شمرده اند خصوصا با طين قيموليا و بدستور جهت رفع منجمد خون تحت جلد بيعد يد و با عسل و ادويهٔ بهق و با عسل و
ادويهٔ برص و آثار جلد مقوي فعل آنها و با روغنها جهت بثور لبنيه و با نمك و ترمس و زعفران جهت ورم انثيين و نطول
آن جهت دفع گزيدن عقرب سريع الاثر و قطور آن جهت گراني سامعه و بخور آن با راتينج و فوزجه و حقنهٔ آن جهت تنقيه
رحم از رطوبات بد بو نافع و خوردن و طلا نمودن بر بدن بالخاصيت مورث زردي جلد و سه مثقال آن كه در يك رطل شير
جوشانيده باشند تا بنصف رسيده باشد با يك اوقيه قند سفيد كه بر بالاى لحوم خورده شود باعث فربهي با فراط گردد و
ناشتا خوردن آن دافع سنگ گرده و مثانه و از مجربات شمرده و مصدع محرورين و مورث زردي بدن و ظلمت بصر اكثار
خوردن آن و مصلحش كشنيز و مقال شير مرضعه و مصلحش ترمس و قدر شربتش تا سه درم و بدلش در غير تسمين شونيز
است * جوارش نانخواه تاليف حكيم محمد امين الدين جهت قوت هاضمه و اصلاح معدهٔ بارد و دفع بلغم و رطوبات معده
و دفع تخمه و تلطيف اخلاط غليظه نافع * صنعت آن نانخواه صعتر فارسي زوفاى خشك از هريك ده مثقال وج تركي بسباسه

رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس از هر یک شش مثقال نعناع خشک شونیز زیرهٔ کرمانی مدبوا از هر یک ده مثقال حاشا چهار
مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی سفید بقوام آورده باسه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر جوارش سازند * جوارش نانخواه
دیگر منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی مقوی هاضمه و مفتت حصاة کلیه و مثانه و منقی آلات بول است
* صنعت آن نانخواه کوفته با سه مثل آن عسل مصفی یا شکر بقوام آورده بسرشند و هر روز یک مثقال آن را تناول نمایند
وگاه زیاده کرده میشود شونیز نیز برای زیادتی تقویت آن * دستور مدبر نمودن نانخواه بدستور کمون است که در سرکه
انگوری بخیسانند و در سایه خشک نموده اندک بریان کرده یا بدون بریان استعمال نمایند * دهن نانخواه طریق
استخراج آن مانند دهن انیسون است و در انیسون مذکور شد و در افعال قریب بدان است * سفوف نانخواه
* تالیف حکیم میرمحمد مؤمن جهت تحلیل ریاح و درد معده و سپرز و تقویت هاضمه و رفع زحیر و تحبس بخارات بغایت نافع است
* صنعت آن نانخواه تخم کرفس بالسویه کوفته بیخته با مثل آن هر دو قند سفید سفوف نمایند * سفوف نانخواه دیگر تالیف میرمحمد
زمان والد میرمحمد مؤمن صاحب تحفه جهت اسهال بلغمی * صنعت آن نانخواه کندر کلنار از هر یک یک جزو دانه مورد
جزو با میبه مسک استعمال نمایند * سفوف نانخواه اقوی از آن * صنعت آن نانخواه انیسون تخم کرفس تخم رازیانه [illegible]
کرمانی دانه هیل قاقله از هر یک یک درم قرنفل بسباسه از هر یک نیم درم با هم چندان قند سفید یا نبات سفید سفوف سازند
شربتی یک درم تا دو درم * شراب نانخواه که بطور اطبای هند است و معمول ایشان جهت غلبهٔ برودت و دفع شکم و قراقر
هضم طعام * صنعت آن نانخواه پنجاه درم قند کهنه نیز بوزن آن آب صاف دو من در ظرفی کرده یک هفته در خانهٔ گرم بگذارند
بعد از هفته جوش داده صاف کنند و بقوام آورند شربتی از سه درم تا ده درم بقدر کفاف بنوشند * شراب نانخواه دیگر انفع
از آن و سوء القنیه و استسقا و سپرز و اکثر امراض باردهٔ بلغمیه را نافع است * صنعت آن نانخواه کرویا زیرهٔ کرمانی انیسون
از هر یک چهار درم تخم کرفس رازیانه تخم کاسنی بیخ کرفس بیخ کبر بیخ کاسنی از هر یک سه درم فقاح اذخر بادآورد شکاعی
اسطوخودوس سنبل الطیب از هر یک دو درم آنچه کوبیدنی است جوکوب نموده و همه را در شبانروز در آب باران بخیسانند پس
جوش نموده صاف کرده با یک من تبریزی عسل بقوام آورند و بعد تیاری عود هندی مصطکی رومی قرنفل دارچینی سلیخه
از هر یک نیم درم ابریشم مقرض سه درم زعفران با گلاب سائیده یک درم اضافه نمایند شربتی از یک درم تا سه درم تنها یا بآب
مناسب دانند * عرق نانخواه محلل ریاح و مفتح و منقی سینه از رطوبات و جهت فواق ریحی و تقویت معده و کبد بارد و
و تقویت هضم و زیادتی اشتها نافع و گرم و خشک در دوم * صنعت آن بگیرند نانخواه هر قدر که خواهند با پنج وزن آن آب
صافی شیرین بخیسانند یک شبانروز پس بدستور متعارف عرق کشند و اگر سبکتر خواهند قدری آب زیاده نمایند تا شربت
وزن مقدار شربت آن از دو توله تا چهار توله * عرق نانخواه نوعی دیگر مرکب از آن اقوی جهت امراض مذکوره و امراض
بلغمیه و عصبانیه مانند فالج و استرخا و اوجاع مفاصل و ظهر و عرق النسا و امثال اینها نافع * صنعت آن نانخواه سیر از پوست
جدا کرده از هر یک یک وزن اسکند ناگوری که دوای هندی است نیم وزن اسکند را نیم کوفته با نانخواه یک شبانروز با چهار
وزن مجموع آب خالص شیرین بخیسانند پس سیر را داخل کرده عرق کشند و جهت امراض مذکوره ناشتا مقدار دو توله و بجهت
تقویت هاضمه بعد از غذا بیاشامند * معجون نانخواه معده را پاک کند و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد * صنعت آن
نانخواه صعتر زوفای خشک شونیز زیره کرمانی از هر یک پنج مثقال وج ترکی بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس از

هر یك سه مثقال حاشا دو مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند * معجون نانخواه بهتر از نسخهٔ قبل و اقوای از آن است * صنعت آن نانخواه شونیز صعتر تخم کرفس تخم رازیانه زیرهٔ کرمانی از هر یك سه درم نعناع خشك فلفل دارفلفل دارچینی هیلانی قاقلهٔ کبار از هر یك یك درم و نیم قرنفل جوزبوا بسباسه بهمن سفید بهمن سرخ بوزیدان شقاقل مصری خصیة الثعلب مصری زراوند مدحرج قاقلهٔ صغار مصطکی عود هندی عرق زعفران از هر یك یك درم آملهٔ منقی پوست هلیلهٔ کابلی پوست بلیله از هر یك دو درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل سفید مصفی مقوم بسرشند شربتی از یك درم تا دو درم

* باب النون مع الباء الموحدة * فصل در ذکر نسخ انبذه * بدانکه نبیذ بفتح نون و کسر بای موحده سکون یای مثناة تحتانیه و ذال معجمه اسم عربی جمیع مسکرات مائع بغیر خمر است و آن انواع است و هر یك بنامی مخصوص و فقاع قسمی از آن است که از آب انار و سائر میوها و حبوب ترتیب دهند و آن مقداری نگاه دارند که بجوش آید و مسکر بودن هرگاه مدتی نگاه دارد آن را مصنع نامند و از جملهٔ نبیذ است و مجموع انبذه محرق و مضعف دماغ و مکدر حواس اند * اقسام آن از زبیب و خرما و سنجد و دوشاب و عسل و شکر و جو و برنج و ذره و امثال اینها ساخته می شود * صنعت آن نزد متقدمین آن است که هرچه از زبیب و خرما و سنجد و سائر اثمار یابسه سازند باید که انجیر را در دو مثل آن آب یك شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث آن بسوزد بعد از آن در ظرفی کرده سر آن را محکم نموده تا پنج شش ماه نگاه دارند تا برسد و نزد متاخرین وزن آب پنج مثل آن است و جوشانیدن تا بقدر رسیدن بنصف آن است و هرچه از حبوب سازند باید که آن مقدار بجوشانند که مضمحل شده با آب یکسان کردد و با سه مثل آن هر شربتی که خواهند مانند شکر و عسل و دوشاب و مانند این ها آمیخته نگاه دارند و بعد از یك هفته صاف کنند و بکار برند و بعضی جهت تقویت و اصلاح آن مفرحات و مقویات و مانند جوزبوا و دارچینی و زعفران و غیر آن از هر یك پنج درم بازاء هر ده رطل نیم کوفته در پارچه پیچیده از اول جوش تا آخر در آن اندازند و آنچه از عسل و شکر و دوشاب و امثال این ها ترتیب دهند باید که در سه مثل آن آب بجوشانند تا نصف یا ثلث بسوزد و آنچه از آب نیشکر و امثال آن باشد باید که بدون آب بجوشانند تا دو ثلث بماند و برای تقویت اگر خواهند ادویهٔ مسطوره را اضافه نمایند * نبیذ الزبیب که بفارسی مویزآب نامند در دوم گرم و در اول تر و مولد خون متین و مفتح سدها و هاضم و مسمن بدن و مقوی معده و چون قدری عسل اضافه نمایند میکردد مدر بول و محلل ریاح و محرك باه و منقی سینه و ریه و مسخن کرده و مثانه و سریع الاستحاله بسوداء و مفسد دماغ و مغلظ اخلاط و مولد استسقا و چون سماق در حین جوش اضافه نمایند جهت جوع بقری و تقویت هاضمه و بدن مفید است * نبیذ العسل شراب عسلی است در سوم گرم و در دوم خشك محلل اخلاط غلیظه و مجفف رطوبات و حافظ صحت مبرودین و مقوی حواس و جهت امراض بارده مانند فالج و رعشه نافع و چون بدین طریق ساخته شود افضل از خمر دانسته اند * صنعت آن عسل دو جزو نان خشك یك جزو جوزبوا عشر نان بسباسه قرنفل از هر یك نصف عشر نان زعفران سدس عشر نان مجموع را نیمکوفته در آب بجوشانند تا اثری از آنها نماند و مضمحل کردد پس صاف نموده بقدر عشر وزن صافی آن عسل صافی اضافه نموده بجوشانند تا ثلث آن بماند * نبیذ السکر شراب سکری است لطیف تر از زبیبی است و کرمی این از آن کمتر و موافق ناقهین و صاحبان سوداء و آنچه از آب نیشکر سازند محرق اخلاط و مولد صفرای کراثی و زنجاری دانسته اند و آنچه از خرما سازند و آن را شراب خرمائی نامند گرم خشك تر از زبیبی و مولد سود

وجند ام وخنا زیر و سرطان و موافق پیران است وانچه از بهرو بلح سازند داول گرم ودر دوم خشک و بهترازخرما تر
وقابض ومقوی معده وسد زبول و بعد ازمویزآب بهتر از سائر نبیذها است * نبیذ الف بس و الهیلان که شراب دوشاب
است که از شیرهٔ خرما میسازند در افعال مانند شراب خرمائی است * نبیذ الارز بفارسی بوزه نامند و در مصر مزر گویند
وآن شامل نبیذ ذرة وارز وجو وگندم و سائر حبوب است و حابس طبع و نیکوکنندهٔ رنگ رخساره محرک اشتها و بسیار
مست کننده و قاطع باه و چون عسل اضافه نمایند محرک آنست و مورث سل و مفسد ابدان ضعیفه و مصلحش ماهی تازه و آنچه
از جو ترتیب می دهند نفاخ و بی تغریح و مسهل و مفسد باه و هاضمه است * نبیذ الفواکه شرابی است که از آب میوه
بعمل میاورند مانند توت شیرین و امرود و امثال اینها و این بهتر از نبیذ حبوب است و مسکر و سریع الفساد و نفاخ و مصلحش
عسل و ادویهٔ حارهٔ خوشبو است

* باب النون مع الشين المعجمة *

* فصل در ذکر نشوقات *

* بدانکه نشوق بفتح نون و ضم شین و سکون واو و قاف چیزی را گویند از اجسام رطبه که در بینی بکشند بجذب هوا
یا در بینی بدمند و بچکانند و نیز بخار و رائحهٔ چیزی را گویند که به بینی کشند نشوق که جهت تقویت دل و رفع غشی
وخفقان نافع است * صنعت آن آب برگ مورد صندل سفید بگلاب و سرکه سوده و اندک کافور داخل کرده استنشاق
نمایند * نشوق دیگر جهت رفع جراحت بینی و چرک آن * صنعت آن پودنهٔ خشک را نرم سوده با شراب استنشاق
نمایند و جهت تنقیهٔ چرک قدری انزروت سوده اضافه نمایند * نشوق دیگر جهت دفع بد بوئی شامه و سدهٔ مصفاة
و تحلیل مواد مجتمعه و رفع سدهٔ خیشوم منقول از کفایه * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب صبر سقوطری زرد قرنفل
از هریک یک دانک با آب برگ مورد یا پودنه ممزوج نموده نشوق نمایند

* باب النون مع الضاد المعجمة *

* نضوح بفتح نون و ضم ضاد معجمه و سکون واو و حای مهمله و بخای معجمه نیز آمده خوشبوئی است که در حرمین الشریفین
مستعمل دارند * صنعت آن خرما و شکر و سیب و قرنفل و زعفران و مانند اینها است با آب در شیشه کرده سر آن را محکم
بسته میگذارند تا متغیر و خوشبو گردد پس استعمال نمایند

* باب النون مع الطاء المهملة *

* فصل در ذکر نطولات *

* بدانکه نطول بفتح نون و ضم طای مهمله و واو و لام ادویه را گویند که در آب جوشانیده آب آنرا بر اعضا بریزند خواه
جرم آن با آن باشد یا نباشد بدین قسم که دور آنرا خمیر گرفته مثل حلقهٔ بلند و آن آب را دران بریزند حالکو نیکه نیم گرم
باشد * نطول برای صداع بارد که تجاوز از یک هفته کرده باشد * صنعت آن بابونج مرزنجوش شیح ارمنی تمام در آب جوشانیده
نطول نمایند * نطول دیگر که صداع بارد را نافع است * صنعت آن بابونه اکلیل الملک برنجاسف صعتر ورق الغار مساوی
جوشانیده سر بخار آن بدارند و سر را نطول نمایند و بعضی شیح ارمنی و شبت و گل سرخ درین نطول زیاده کرده اند
و بعضی حلبه و سبوس گندم و گل خطمی و نمک و پودنه نیز * نطول دیگر جهت صداع بارد * صنعت آن بابونه اکلیل
الملک صعتر شیح برگ گاوزبان برگ چغندر نخالهٔ گندم در آب جوشانده نطول نمایند * نطول دیگر نافع از برای صداع
بارد وریاح غلیظ در سر * صنعت آن بابونه اکلیل الملک از هریک کفی شبت مرزنجوش از هریک بیست درم تمام برگ
درمنهٔ ترکی از هریک چهار درم مجموع را در پنج رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف کرده بر سر نطول نمایند * نطول دیگر
که صداع ریحی را نافع است * صنعت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش برگ کرفس برگ رازیانه تخم رازیانه تخم
زیرهٔ کرمانی در آب جوشانیده سر به بخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند نطول دیگر نافع از برای صداع بارد ریحی

باماده * صنعت آن مرکوفتند وپاچهٔ آن با بونه اکلیل الملك حلبه شبت از هر یك کفی مجموع را در پنج رطل آب
بجوشانند تا به نصف رسد سرد کرده برسر نطول نمایند * نطول دیگر برای صداع بارد سوداوی * صنعت آن گل بنفشه
بیخ سوسن آسمانگونی اکلیل الملك بابونج بادرنجبویه ساذج کشك الشعیر قرنفل گل نیلوفر اجزا مساوی در آب جوشانیده
برسر نطول نمایند * نطول دیگر برای صداع حار منقول از کناش ساهر * صنعت آن عصی الراعی گل سرخ جو مقشر گل نیلوفر
بابونه گل بنفشه پوست خشخاش برگ کاهو تخم کاهو از هر یك چهار درم با آب شیرین طبخ نمایند و نطول کنند * نطول دیگر
نیز از کناش ساهر هنگامیکه نباشد با صداع حار رویا بس نزله * صنعت آن بگیرند سرکهٔ انگوری گلاب آب غوره آب برگ
مورد آب برگ بارتنگ آب برگ خرفه آب برگ عصی الراعی آب جرادهٔ کدو اجزا مساوی برسر نطول نمایند
* نطول دیگر نیز از کناش ساهر جهت صداع کائن از برد * صنعت آن بابونه اکلیل الملك از هر یك پنجدرم مرزنجوش
شیح شبت از هر یك سه درم در آب بپزند و برسر نطول نمایند * نطول دیگر صداع حار را نافع است * صنعت آن گل نیلوفر
گل بنفشه خبازی پوست خشخاش جو مقشر از هر یك ده درم در آب جوش داده سر به بخار آن بدارند و برسر نطول نمایند
* نطول دیگر که صداع حار و بیخوابی را نافع است * صنعت آن گل بنفشه جو نیم کوفته مغز کدوی تر کوفته برگ بزرقطونا
تخم خرفه تخم خطمی سفید پوست بیخ لفاح تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده و سر به بخار آن بدارند
و آب آن را نطول کنند و ثفل آن را ضماد نمایند و بعد از آن غرق کنند سر را بروغن بادام و بنفشه و شیر دختران و
بعضی درین نطول برگ کاهوی تر و تخم خشخاش و شاهسفرم بعوض برگ بزرقطونا و تخم خرفه و تخم خطمی آورده اند و
در نسخهٔ دیگر تخم خرفه تخم خطمی و پوست بیخ لفاح داخل ندارد و باقی موافق نسخهٔ اصل آن است
* نطول که صداع حار را نافع است * صنعت آن بنفشه نیلوفر خبازی جو مقشر نیم کوفته کدوی تر تراشیده در آب بپزند
و سر به بخار آن بدارند و نطول نمایند * نطول بارد که صداع حار را تسکین دهد چون برسر بریزند و پای را بآن بشویند
* صنعت آن گل بنفشه گل خطمی سفید سبوس گندم کشنیز خشك از هر یك پانزده درم در ده من آب بجوشانند تا ثلث آن
بماند نیم گرم برسر نطول نمایند و پاها را بآن بشویند * نطول نافع جهت صداع حار صفراوی * صنعت آن ماء ابو
انیسون از هر یك دو درم خل خمسه درم دهن الورد یکدرم و نیم اجزا را در آب طبخ نموده برسر نطول نمایند * نطول که صداع
سوداوی را نافع است * صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر اکلیل الملك بابونه بیخ سوسن آسمانجونی کشك جو ساذج هندی قرنفل
از هر یك جزوی همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیك رطل رسد پس شب برسر بریزند و باز آن را گرم کرده در آفتابه کرده
بار دیگر برسر بریزند و در سحر نیز بعمل آورند * نطول دیگر از برای کسانیکه با صداع بیداری بسیار داشته باشند * صنعت آن
گل بنفشهٔ خشك پوست بیخ خطمی جو مقشر تخم کاهو بیخ لفاح از هر یك کفی در آفتابه با آب بجوشانند تا آنکه سرخ شود
پس مریض در طشتی نشیند و آن را برسر آن نطول کنند وقتیکه نیم گرم باشد و باز دوا در آفتابه کرده نیم گرم نموده نطول
نمایند چند مرتبه هر روز پس عرق کنند سر آن را بروغن گل مخلوط بشیر دختران که هر دو را با هم نیلوفر هم زده باشند
* نطول دیگر نافع از برای سرسام و بیداری * صنعت آن گل بنفشهٔ خشك تخم کاهو از هر یك پنجدرم پوست خشخاش گل
سرخ گل نیلوفر تراشهٔ کدوی تر بابونه از هر یك کفی کشك جو پنجاه درم و در نسخهٔ دیگر پنجاه مثقال است مجموع را در
ده رطل آب بجوشانند تا بیك رطل رسد صاف کرده برسر نطول نمایند * نطول دیگر نافع جهت سرسام حار رقیقه از صفرا

بکار برد و یا آنکه در اصل علت ثقلی و ثباتی باشد * صنعت آن تمام بود نه عدد اب برگ نعناع اکلیل الملک بابونه در آب
جوشانیده نطول نمایند * نطول دیگر جهت بطلان حفظ و ذکر و مانند آن که از سوء مزاج بارد رطب باشد چون استعمال
کرده شود بعد از تلطیف بدن به تنقیه بایارجات * صنعت آن بابونه تمام شبت فوتنج مرزنجوش در آب طبخ دهند و سر به بخار
آن بدارند و بر سر نطول نمایند * نطول دیگر که جهت بطلان حفظ و ذکر حادث از سوء مزاج بارد یابس * صنعت آن بابونه
اکلیل الملک گل بنفشه در آب جوشانیده نطول نمایند * نطول دیگر جهت فساد ذکر حادث از حرارت و یبوست * صنعت آن
بابونه اکلیل الملک جوشانیده شیر بز روغن سوسن و روغن خیری داخل کرده بر سر نطول نمایند * نطول دیگر چون صاحب
سکته سر و اعضا را بدان بدارد و آب آن را بر سر و اعضا بریزد و ثفل آن را کماد نماید نفع می دهد آن را * صنعت آن
شبت شیح ارمنی بابونه بنک اترج پودنه حاشا زوفا اکلیل الملک صعتر قیصوم جوشانیده سر و اعضا را به بخار آن
بدارند و آب آن را نطول نمایند و ثفل آن را کماد کنند و در نسخهٔ دیگر سداب نیز داخل دارد * نطول جهت استرخا و تشنج
امتلائی حادث از رطوبت * صنعت آن شبت مرزنجوش برگ فنجنگشت که بهندی سنبهالو گویند ورق الغار بر نجاسف در
آب دریای شور جوشانند و بر اعضا نطول نمایند * نطول دیگر که تشنج یبسی را مفید است * صنعت آن برگ کنجد بابونه
گل بنفشه گل نیلوفر برگ کاهو بابونه در آب شیرین طبخ نموده نطول نمایند و نشستن در آب ممزوج بروغن نیمگرم نیز
نافع است آن را * نطول نافع از برای سوء مزاج حار ساذج گوش * صنعت آن بگیرند انار ترش و سر آنرا بردارند و بفشارند
آب آن را بگیرند و بوزن آن آب داخل کنند و قدری روغن گل و سرکه نیز در آن داخل کنند اندک کندر سائیده نیز اضافه
نمایند و بآتش نرم بپزند تا بقوام آید نگاه دارند و در گوش بچکانند * نطولی که گرانی گوش از عقب سهل پیدا شده باشد
و سبب آن بخارات باشد زائل گرداند * صنعت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هریک ده درم تمام مرزنجوش اذخر مکی
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس گل سرخ از هریک پنجدرم درده من آب بجوشانند تا بده من برسد سر و گوش را ببخار
آن بدارند * نطول که سدهٔ بینی بگشاید * صنعت آن لادن چوب گزشو نیز در آب بجوشانند و سر به بخار آن بدارند

* باب النون مع العین المهملة * نعنع معروف است و نعناع نیز نامند لطیف ترین نباتات در همه افعال قویتر از پودنه
است در آخر دوم گرم و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قوت ماسکه و هاضمه و فم معده و مفرح و مرقق خون غلیظ و محلل
مواد بارده و ریاح معده و محرک باه و آروغ و کشنده اقسام کرم شکم و آب این با سرکه قاطع نفث الدم و شرب سه شاخ آن با آب
انار ترش مسکن فواق و غثیان و قی و هیضه و درد معده و خفقان معدی و وجع الفواد و درد سینه و پهلو و جهت نضج رطوبات
قصبهٔ ریه و سینه و تنقیهٔ آن مفید خصوص چون با پرسیاوشان بجوشانند و چون دو سه شاخ آن را در شیر بمالند مانع انجماد
آن است و با سرکه و ترشی ها رافع ضرر آنها است با اعصاب و بالبنیات بدستور ضماد آن مقوی معده و با آرد جو جهت
جراحات و ادرار فرمودن شیر منجمد در پستان و نضج دماميل و با نمک جهت سمیت گزیدن سگ دیوانه و مضوغ آن جهت
گزیدن عقرب و به تنهائی جهت بواسیر و رافع درد سر بارد و با مویز جهت ورم انثیان و در دآن طلاء و ضماد او حمول آن قبل
از جماع مانع حمل و قطور آن با ماء العسل جهت درد گوش و سعوط یکدانگ از عصارهٔ آن با روغن گل سرخ تامه دفعه جهت
خنازیر که در کودان ظاهر گردد بغایت موثر و گویند مولد ریاح است و مصلحش کرفس و بدلش پودنهٔ نهری است شربتش تا
دو مثقال * شراب النعناع در نفع اقوی از شراب فودنج است و در فودنج ذکر یافت * شراب النعناع شرف کبیر صاحب خلاصه

التجارب گفته این از مخترعات والد من است * صنعت آن پوست بیخ کبر ده درم پوست بیخ بادیان سی درم پوست بیخ
کاسنی بیست درم اصل السوس مقشر ده درم بزر بادیان بزر شبت نانخواه بزر کاسنی سیاهدانه از هریك پنجدرم نعناع
تر دو دسته گل سرخ پانزده درم انجیر ده عدد مویز سیاه ده درم عناب پنجاه عدد سپستان بیست عدد زرشك منقی آلو
هریك پانزده درم سیب امرود شفتالو از هریك سه عدد ماء الرمانین سرکه و دوشاب از هریك پیالهٔ آب سماق نیم پیاله شهد
وقند آن مقدار که چاشنی دار شود اصول را نیم کوب نموده در پنج من خرامان آب بجوشانند ساعتی نیك انگاه جمله را نیمکوب
بپالایند وقند وشهد را اضافه نموده بقوام آورند واز آتش فرود آورده ورق نعناع خشك سه درم در ان بپاشند و برهم
زنند و خشك ساخته در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند ودر اثنای جوشانیدن اگر آب کمی کند قدری آب اضافه کنند
* شراب نعناع شرف صغیر صاحب خلاصة التجارب گفته که از مخترعات اهل ری است * صنعت آن اصل السوس خواشده
مرضوض پوست بیخ کاسنی تر از هریك ده درم پوست بیخ بادیان تر بیست درم بیخ کرفس پنجدرم عناب بیست و یك عدد
امرود و سیب و به از هریك یك عدد تخم کرا ویا پنجدرم پوست نارنج نیم درم نعناع خشك یکدسته آب انار شیرین کوچك ده
انار ترش سرکه از هریک نیم پیاله شهد ابلوج آن مقدار که چاشنی دار وخوش طعم گردد اول بیخ ها را نیم کوفته در سه من آب
یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند وبعد از ساعتی عناب وتخم کرا ویا وپوست نارنج را بیندازند وبعد از لحظهٔ نعناع وبعد از
نیم ساعت که بجوشد جمله را صاف کنند وباقی اجزا را بیندازند وچاشنی کرده بقوام آورند ودر ظرف چینی یا کاشی نگاهدارند
شربتی یك ملعقه * عرق النعناع اقوی از عرق فودنج است وآن نیز ذکر یافت وهمچنین سائر تراکیب وسکنجبین منعنع در
سکنجبینات نیز مذکور شد   * باب النون مع الفاء   * فصل در ذکر نفوخات   * بدانکه نفوخ بفتح نون وضم فا
وسکون واو وخای معجمه ادویهٔ را گویند که بسیار نرم سائیده بواسطهٔ انبوبه یعنی نی باریك یا چیزی در بینی دمند
* نفوخی که صداع مزمن را نافع است * صنعت آن شحم حنظل عصارهٔ قثاء الحمار نوشادر نطرون شونیز کندش فلفل
اسطوخودوس کوفته نرم بیخته وقت احتیاج در بینی دمند * نفوخ دیگر نافع از برای صرع * صنعت آن شحم حنظل عصارهٔ
قثاء الحمار نوشادر کندش فلفل خربق سفید زنجبیل مر مکی فرفیون جندبیدستر بعضی ازین ها یا کل یا انچه بدست
آید کوفته نرم بیخته در بینی دمند و نیز بجهت صرع حلتیت زفت قطران در رحم کرده نشوق نمایند * نفوخ دیگر که
صداع مزمن را نافع باشد * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته نرم بیخته در بینی دمند * نفوخ که نسخهٔ
دیگر همان نفع دارد * صنعت آن عصارهٔ قثاء الحمار شحم حنظل نوشادر کندش فلفل اسطوخودوس از هریك قدری
کوفته بحریر بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند ودر نسخهٔ دیگر فلفل داخل نیست * نفوخیکه مسکوت را بهوش آورد و گفته
اند که باید تا بهٔ آهنی را سرخ کرده نزدیك سراو بسوزد واین خالی از خطرهای عظیم نیست * صنعت آن کندش خربق
سفید فلفل از هریك قدری کوفته اندك اندك در بینی مسکوت دمند * نفوخ که بدبوئی بینی را ببرد * صنعت آن زاج
سك قرنفل مساوی کوفته نرم بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر نیکو است مر آن را * صنعت آن قصب الذریرة گل نسرین
سعد کوفی سنبل الطیب اجزا کوفته بحریر بیخته در بینی دمند * نفوخ نافع جهت نتن انف * صنعت آن سعد کوفی سنبل الطیب
قصب الذریرة گل نسرین قرنفل ورق الآس مرمکی اقاقیا مازوی سبز مشك کافور سك اجزا نرم کوفته بیخته در بینی دمند
* نفوخ دیگر که رعاف باز دارد ونتن انف را زائل کند * صنعت آن بگیرند اندکی حضض مکی وقلیل از پارچهٔ کتان سوخته

وخاکستر آن را کوفته باهم ممزوج نموده در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن کاغذ سوخته ود[م]
محرق از هریك یك جزو قلقطار محرق نیم جزو نرم سوده در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن پوست
تخم مرغ سوخته گلنار فارسی مازوی سبز کوده آسیا از هریك قدری کوفته بحریر بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که رعاف
باز دارد * صنعت آن گلنار فارسی صمغ عربی گرد آسیا دم الاخوین مازوی سبز کوفته بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر که
رعاف باز دارد * صنعت آن مازوی سبز شب یمانی نشاسته صمغ عربی کندر انزروت سفید کوفته بیخته در بینی دمند
* نفوخ دیگر که رعاف باز دارد * صنعت آن کهربا بسد سوخته مازوی سبز دقیق کندر نشاسته گلنار فارسی تراشه دلغ
سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی شب یمانی گرد آسیا دم الاخوین قشار کندر کوفته بحریر بیخته در بینی دمند * نفوخ دیگر
که رعاف باز دارد * صنعت آن پوست تخم مرغ سوخته کاغذ سوخته شاخ گوزن سوخته گلنار فارسی دم الاخوین تراشه
یلغارزاج سفید محرق از هریك قدری کوفته بیخته در بینی دمند

* باب النون مع القاف *

* فصل در بیان نقوعات *

* بدانکه نقوع بفتح نون وضم قاف وسکون واو وعین مهمله فواکه و ادویه را گویند که در آب گرم کرده و یا بعضی عصاره
مناسبه شب بخیسانند وصبح آب آن را گرفته بعد مالیدن و یا بدون آن بغیر طبخ بنوشند به تنهائی یا بسردار و بعضی
گفته اند که سه شبانروز باید خیسانید و روز سوم آشامید و بعضی دو شبانروز و بعضی گفته اند که در آفتاب باید گذاشت
و بعضی گفته اند در زیر سرگین باید دفن کرد و بعضی گفته اند جای گرم نزدیك اجاغ و یا بر خاکستر گرم باید گذاشت
و کل اینها باختلاف ازمنه و فصول و بلدان و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و لطافت و کثافت و غلظت اجرای
ادویه و امزجه برمیگردد بالجمله باید که فاصله زمانی ممتد باشد تا قوت آن ادویه تمام در آب یا در عرق باز داده
شود ناقص نماند و فاسد هم نگردد و بغلیان و جوش نیاید و ترش نگردد و اعم از آنکه با شربتی یا مرداروی بیاشامند یا بدون
آن به تنهائی و جمع آن نقوعات بالف و تا است و باید که اجزای نقوعات بدستور مطبوخات آنچه اخشاب و اصول
و لحا و عروق باشند مرضوض یعنی نیم کوفته نمایند و همچنین بزور را و حبوب مانند عناب و سپستان و امثال اینها قطعه
نمایند تا خوب خیسیده گردند باید که مبالغه بسیار در مالیدن اجرام آنها ننمایند نجیب الدین سمرقندی در اصول
تراکیب نوشته که نقوعات الطف اند از مطبوخات ساده و نسبت اینها بسوی مطبوخات ساده نسبت مطبوخات ساده
است بسوی مطبوخات تقویت داده شده بسردارو ج جهت آنکه غلیان و طبخ باز میدارد ادویه را از برآمدن قوت آنها
و مخلوط میگرداند بعض اجرام آنها را با آب و تحلیل میدهد اجزای لطیفهٔ آنها را خصوصا آنچه مزاج آنها رخو یعنی سست باشد
مانند افتیمون و گلها و شکوفها و بسیاری از حشایش و اگر باشد لطافت اجزای ادویه و رخاوت ترکیب آنها بحدیکه بشستن
زائل گردد مانند کاسنی پس باید که مبالغه در شستن آنها ننمایند پس بطریق اولی حرارت قویهٔ شدیدهٔ طبخ و طبا[illegible]
آن به تحلیل میدهد آن را و نیز نقوع سبکتر و سردتر از مطبوخ است جهت آنکه کسب نمیکند از حرارت آتش گرمی را که
کسب میکند مطبوخ و ازین جهت موافق تر و لائق تر است مر حمیات را و امزجهٔ حارهٔ صاحبان نزفه و شامل است بد خورد
ادویهٔ کریهة الرائحة بشعة الطعم را و بیشتر استعمال نقوعات در حمیات حاده و برای تلیین شکم و تسکین حرارت است و در
غیر حمیات از برای اخراج مواد برفق و مدارا و اندك اندك از نقوعات مستعمله در حمیات نقوع فواکه مانند تمر هندی
و آلوی زرد و آلوی سیاه و آلوی بخارائی و خیارشنبر و عناب و سپستان خیسانیده در گلاب و آب انار مفتوش افشرده

باشحم آن است که آشامیده شود با شیرخشت یا ترنجبین یا شکر یا شربت ورد یا شربت بنفشه بمقدار حاجت از شیرینی و ترشی
وچاشنی آن که خوش آید وموافق مزاج وعلت باشد واین بهترین ولطیف‌ترین نقوعات است وگاه خیسانیده میشود
فلوس خیارشنبر را در آب برگ کاسنی تازه فشرده وآب برگ عنب الثعلب تازه وآب رازیانج تازه برای امراض کبد
وبا آب شاهتره وآب کشوث وآب لبلاب وآب کاسنی تازه برای جرب در مواد حاره وگاه برای زیادتی تقویت آن در اسهار
سقمونیا وبنفشه یا هلیلهٔ زرد بحسب اراده واحتیاج چنانچه در خیارشنبر مذکور شد وگاه خیسانیده میشود صبر را در
عصارات ونقوعات برای تنقیهٔ معده ودماغ ودر صبر ذکر یافت وگاه خیسانیده میشود تربد جریش نیم کوفته را در آب
گذاشته میشود در آفتاب چند روز تا آنکه اخذ نماید آب قوت آن را ودر تربد گذشت بیان آن وهمچنین از هلیلج
نقوع اجاص ونقوع اهلیلج در اهلیلج ونقوع انبرباریس در انبرباریس ونقوع تمرهندی در تمرهندی ونقوع چوب چینی
در چوب چینی ونقوع خبث الحدید در خبث الحدید ونقوع خیارشنبر در خیارشنبر ونقوع شاهتره در شاهتره ونقوع
صبر در صبر ونقوع عناب در عناب ذکر یافت * نقوع نافع جهت امراض سوداوی وابتدای جذام وقروح خبیثه
وجرب وقوبا * صنعت آن شاهتره مقدار چهار مثقال تا شش مثقال در یک آثار هندی آب بجوشانند تا نیم آثار بماند
مالیده صاف نموده قصب الذریره که بهندی چرایته نامند وهلیلهٔ سیاه از هریک یک درم تا دو درم در آن بخیسانند شب
در آنرا پوشیده تحت السما بگذارند وصبح صاف نموده بدون آنکه بمالند وشیر گرم نموده بنوشند تا بیست ویک روز
نهایت تا چهل روز نفع بلیغ بخشد * نقوع دیگر که همان نفع دارد واز آن اقوی وابلغ است * صنعت آن شاهتره مقدار
چهار مثقال تا شش مثقال در یک آثار هندی آب بجوشانند تا نیم آثار بماند مالیده صاف نموده قصب الذریره که بهندی
چرایته گویند وهلیلهٔ سیاه از هریک یکونیم درم برگ حنا خشک افتیمون از هریک دو درم تا سه درم عناب ده دانه سپستان
سی دانه در آن خیسانیده بطریق مسطور شب گذاشته صبح صاف نموده بنوشند بیست ویکروز تا چهل روز واگر شاهتره
را نیز درین دو نسخه جوش ندهند وبا ادویهٔ دیگر یکجا بخیسانند نیز خوب است واگر دو درم بسفایج واز هریک از گاوزبان
وبادرنجبویه واسطوخودوس وصندل سفید یک درم اضافه نمایند بهتر است وهمچنین ادویهٔ مناسبهٔ دیگر * نقوع دیگر
بول وحیض براند * صنعت آن تخم خربزه وکرفس وانیسون ورازیانه از هریک سه درم اینها را نیم کوفته دوقو مشکطرامشیر
از هریک دو درم سنبل الطیب افسنتین از هریک چهار درم هزارسپند ابهل از هریک یک ونیم درم با یکمن آب در شیشه کنند
همه روز در آفتاب بگذارند وشب در خانهٔ گرم روز چهارم مالیده صاف کنند شربتی یک اوقیه تا یک درم با روغن بادام بنوشند
* نقوع حلو تپهای گرم را نافع باشد * صنعت آن مشمش عناب آلوی سیاه از هریک پانزده درم بنفشه نیلوفر کشنیز خشک
عدس مقشر از هریک سه درم تخم کاسنی یکمثقال اجزا را شب خیسانیده علی الصباح صاف کرده بیاشامند * نقوع حلو دیگر
منقول از شفاء الاسقام نافع جهت حرارت ویبوست وغلبهٔ خون وجوش آن خصوصا در بلاد وفصول وامزجهٔ حاره * صنعت آن
زرد آلو عناب آلوا از هریک پانزده دانه گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجدرم عدس مقشر کشنیز خشک از هریک سه درم
تخم کاسنی نیم کوفته یک مثقال وگاه زیاده کرده میشود در آن آلوی بزرگ دانه پنج عدد وهنگامیکه خوف غلبه وهیجان
صفرا باشد زیاده کرده میشود در آن ترنجبین پانزده درم برای تلیین * نقوع حامض منقول از شفاء الاسقام نافع از برای
دفع صفرا وتسکین حدت وحرارت معده وکبد حار ملتهب * صنعت آن زرد آلو عناب از هریک پانزده دانه آلوی بزرگ

برانهٔ رسیده ترکیده هشت دانه تمرهندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجدرم وگاهی عوض کرده میشود تمرهندی
را بحب الرمان هنگامیکه باشد طبیعت مجیب وگاه جمع کرده میشود میان اجزای هردو نقوع و مینامند آن را حلو و حامض
* نقوع حامض دیگر صفرا را ساکن کند و حرارت بنشاند * صنعت آن عناب مشمش از هریك پانزده عدد آلوی سیاه
رسیده و ترکیده هفت عدد تمرهندی پنجدرم گل نیلوفر گل بنفشه از هریك سه درم زرشك بیدانه دو درم مجموع را شب
در آب گرم بخیسانند و در زیر آسمان بگذارند علی الصباح صاف نموده بنوشند * نقوع فوا که صفرا دفع کند و تشنگی بنشاند
* صنعت آن آلوی سیاه آلوی بخارائی عناب سپستان از هریك سی عدد تمرهندی ده درم زرد آلوی خشك ده عدد دقه
سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صبح صاف نموده بنوشند * نقوع فوا که مسهل صفرا بود و در حمیات
صفراوی سود مند * صنعت آن آلوی سیاه آلو بالو کیلاز هریک بیست عدد عناب سی عدد تمرهندی پانزده درم سپستان
پنجاه عدد بنفشه تخم قطف از هریك سه درم ترنجبین بیست درم شکر ده درم فلوس خیارشنبر هفت درم تا بیست درم همه
را شب در آب گرم خیسانیده صباح صاف نموده روغن بادام شیرین یکدرم بران چکانیده بیاشامند * نقوع دیگر صفرا
را تسکین دهد و طبع را نرم دارد و مزاجهای گرم را نافع باشد و صداع صفراوی را برطرف کند * صنعت آن مشمش عناب
از هریك ده دانه آلوی سیاه هفت دانه تمرهندی ده درم گل نیلوفر گل بنفشه از هریك سه درم دانهٔ زرشك لفی همه را شب
در آب گرم خیسانیده و صباح دست مالیده صاف نموده بیاشامند * نقوع دیگر معروف بنقوع مقوی منقول از شفاء الاسقام
* صنعت آن اضافه نمایند بر نقوع حامض مذکور سنا مکی پوست هلیلهٔ زرد از هریك پنجدرم تخم کاسنی مرضوض یکمثقال
و صاف نمایند بر روی پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شکر با سی درم شراب بنفشه و نیم درم ریوند چینی در
کوبیده بران پاشیده و نیم درم روغن بادام شیرین بران چکانیده بیاشامند و یا آنکه بر روی بیست درم ترنجبین پاشیده خشت
صاف نموده بیاشامند و این هنگام احتیاج بروغن بادام نیست وگاه برای زیادتی تقویت زیاده کرده میشود بر نقوع حامض
مسطور هلیلهٔ هندی مرضوض و پوست هلیلهٔ زرد کابلی از هریك چهار درم و وزن ریوند را یك درم * نقوع مبارك صاحب
شفاء الاسقام نوشته که این نقوع از املای استاد من است نافع است اسهال و عطش را و مقوی شهوت طعام و زائل کنندهٔ ضعف
قلب است * صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی سماق منقی اصل السوس محکوك از هریك سه درم عود قاقله صندل ز...
مقاصری از هریك یکدرم زرورد پوست بیرون پسته حب الآس از هریك دو درم خیسانیده شیرهٔ تخم خرفهٔ بریان یا غیر بریان پنج
درم دران کوفته یك درم طباشیر سفید سوده بران پاشیده مطیب بگلاب نموده بجای آب بیاشامند وگاه زیاده کرده میشود بران
پوست بیخ خطمی پوست خشخاش از هریك پنج درم هنگامیکه مسلول باشد و انداخته میشود از ان پوست هلیله وگاه زیاده
کرده میشود بران عناب یا رازیانهٔ تازه هنگام احتیاج بسوی آنها * نقوع دیگر مکبود و مطحول را نافع است و یرقان را زائل
کند و طبع را نرم دارد و حدت صفرا بنشاند * صنعت آن عناب مشمش از هریك ده دانه آلوی سیاه پانزده دانه بنفشه نیلوفر از
هریك سه درم تمرهندی ده درم پوست هلیلهٔ زرد سنا مکی از هریك پنج درم کشنیز خشك تخم کاسنی تخم کشوث غافث از
هریك سه درم فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر بیست درم مجموع را در آب گرم خیسانیده صباح درهم مالیده صاف نموده
نیم درم ریوند چینی سوده و یك درم روغن بادام و پانزده درم ترنجبین اضافه کرده بنوشند * نقوع دیگر که تپهای مزمن
را نافع است و سوء المزاج جگر که از گرمی باشد سود دارد * صنعت آن آلوی سیاه سی دانه مویز بیدانه بیست درم تخم

کاسني تخم کشوث از هريك چهار درم کشنيز خشك سه درم عناب بيست دانه سپستان سي دانه تمر هندي ده درم مجموع
را در آب خيسانيده سه روز در آفتاب و شب در مکان گرم بگذارند و بعد از سه روز صاف نموده نيم رطل آن را با ده درم
ترنجبين بنوشند * نوع ديگر جهت تسکين حدت صفرا و تقويت قلب و کبد حار و نيز غذائي است لذيذ و ملين طبع
* صنعت آن بگيرند زرد آلو آلوي بخارائي انجير زرد کوهي خشك خرما خارک جهرمي مويز طائفي منقى لشمس سبز
شفتالوي خشك همه را پاک شسته شب در آب بخيسانند پس صبح مغز بادام شيرين مقشر و مغز پسته مقشر از دم کارد باريك
بريده بران پاشيده بگلاب و بيد مشك مطيب نموده بقدر حاجت تناول نمايند * نيده بفتح نون و سکون ياى مثناة تحتانيه
و فتح دال مهمله و ها لغت مصري است و بفارسي سمنو و سمني نامند از اغذيه حلوا است که بدون روغن و شيرين ترتيب
مي دهند در اول گرم و در خشکي معتدل مولد خلط صالح و مسمن بدن و معتدل بلغم جهت رفع بخار و ماليخوليا و سرفه
خشك و درد سينه مفيد و ديرهضم و ثقيل و مصدع و اکثار آن مورث تپهاي مرکبه و آنچه با گردکان و بادام جوشانيده باشند
زبون تر و مصلح آن کاسني و سکنجبين است * صنعت آن موافق معمول قديم بگيرند گندم را هر قدر که خواهند و يا
کرده شسته بر روي تخته يا خوانچه بضخامت عرض يك انگشت و پارچه تر کرده بران بپوشند و هر روز بران آب بپاشند
تا سبز گردد و مقدار يك شبر برسد پس سبزي بالاي آن را مقدار چهار انگشت بريده دور کنند و تتمه را در هاون سنگي
يا چوبي کوبيده شيره آن را فشرده بگيرند و صاف کرده در ديگ کنند و با آتش ملايم طبخ دهند و بدفعات قطعات يخ دران
اندازند تا غليظ و شيرين گردد پس تناول نمايند * و صنعت آن موافق آنچه بالفعل معمول است آنست که شيره گندم
سبز را بدستور مسطور گرفته در ديگ کرده بوزن آن آرد ميده خالص اندک اندک دران ريخته با آتش ملايم طبخ ميدهند
که پخته گردد و بقوام آيد و ته نگيرد و نسوزد و در بين طبخ بادام و گردکان و پسته درست دران مي اندازند و اين
اکثر به نياز جناب حضرت سيدة النساء فاطمة زهراء ع م ساخته و احتياط تمام در طبخ آن نموده تقسيم مؤمنين کرده
بعنوان تبرک تناول مينمايند

* باب النون مع الياء المثناة التحتانيه *

* نيلوفر اسم فارسي است و کرنب
الماء عبارت از ان است بزبان بنگاله سيلا و کونين گويند بيخش مانند زردک و ساقش نرم طولاني مجوف طول بقدر
عمق آبها و برگش عريض بر سطح آب ميباشد و ثمرش بقدر سيبي خرد و شبيه بقبه خشخاش در اندرون آن تخمهاي کوچك
سياه با لزوجت و گلش بيرون آب ميباشد و الوان کبود و رنگين و نيمرنگ مائل بزردي و بعضي زرد رنگين و بعضي
نيم رنگ و بعضي سرخ تيره و يکنوع آن بزرگ با برگهاي عريض و خوشبو و سرخ و سفيد و زرد کمرنگ و برگهاي سفيد آن
گويا پر را سرخ کرده اند بسيار خوش منظر و غنچه آن صنوبري الشکل بشکل دل ميباشد و ثمر آن که بهندي کنه لکته نامند
مانند نصف کره سرفواره بقدر نصف نارنجي و در جوف آنها پردها و در هر پرده دانه بقدر فندقي و از ان کوچك تر و هر دانه
باد و پوست يکي سبز ضخيم و ديگري سفيد نازک و مغز آن سفيد با طعم قريب بمغز بادام تازه خام بي دهنيت و در وسط
مغز زبانه سبز ميباشد تلخ که بهندي کنول پته نامند و طعم آن ثمر از براي غثيان و هيضه و قي نافع و بعضي گويند بوي
نيز ميباشد و جميع اجزاي آن در دوم سرد و تر بغير بيخ آن که گرم و خشك و تخم آن سرد و خشك است و مراد از مطلق آن
کبود است که الطف انواع است مقوي دل و دماغ و مسکن حرارت آنها و تپهاي حاره و تشنگي و منوم و مانع احتلام
و جهت دردسر و قروح ظاهري و باطني و خشکي دماغ و خشونت سينه و سرفه حار و نزله و حصبه و جدري بعد بروز نه قبل از ان

که مانع بروز آنست و با زعفران و دارچینی جهت تقویت دل و خفقان مفید و چون یک درم از آن را با شراب خشخاش بیاشامند جهت منع جریان منی نافع و مضر مثانه و مصلحش نبات و مضر باه و مصلح آن لبوبات و قدر شربت از جرم آن تا ـ درم و در مطبوخ تا هفت مثقال و بدل آن بنفشه است و مغز ثمر تازهٔ نرم آن مسکن حرارت و نفاخ و صلب آن ثقیل و دیر هضم و بیخ آن را که بهندی سلکهی نامند خوردن آن جهت سپرز و اسهال مزمن و قروح امعا و سیلان منی و نگاهداشتن آن در دهان جهت رفع خناق و اکثر امراض حلق نافع و ضماد ش جهت درد مثانه و معده و با صبر جهت بهق و باه و جهت داء الثعلب و اکثار آن مضعف باه و شرب تخمش مضعف قضیب و منجمد کنندهٔ منی و ضماد آن جهت نزف الدم ـ درد مثانه و درور حیض نافع و شربتش از دو درهم تا سه درهم * دهن النیلوفر سرد و تر و در افعال مانند روغن بنفشه و در تسکین درد سرها رقوی تر از آن است * صنعت آن مانند دهن بنفسج است و در حرف الباء و در بنفسج مذکور شد * شربت النیلوفر صداع حار و تپهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه و خشونت سینه را نافع و طبع را نرم دارد * صنعت آن نیلوفر تازه یک رطل در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با یک من قند سفید بقوام آورند و در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و اگر نیلوفر تازه نباشد ربع یا نصف وزن آن نیلوفر خشک نمایند * عرق النیلوفر صداع حار و تپهای صفراوی و دموی و حمیات دقیه و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه و خفقان حار را نافع است * صنعت آن گل نیلوفر تازه یک من با چهار من آب در قرع و انبیق مقطر نموده بقدر حاجت بیاشامند و اگر گل تازهٔ آن نباشد از خشک آن یک چهارم بگیرند * نینب بکسر نون و سکون یای مثناة تحتانیه و نون و بای موحده بدانکه گویند قاعده است در فارسی که لفظی که در آن نون با بای موحده ساکنه جمع شود با را بمیم بدل میکنند مانند دنب و سنب که با را بمیم بدل میکنند و نون را برای خفت در لسان می اندازند دم و سم میگویند و در نینب نیز چنین نمودند و در تلفظ نون ثانی را انداختند نیم ماندو آن درختی هندی است معروف و مشهور بزرگ بمقدار درخت بید و بزرگتر از آن نیز می شود و گلش مانند خوشه و سطح آن زرد با عطریت کمی و خوش منظر و ثمر آن بقدر سنجد بسیار کوچکی مدور با اندک طولانی و رسیده و پختهٔ آن تلخ با اندک شیرینی و آنچه حکیم میر محمد مؤمن در تحفة المؤمنین نوشته اند که آن را در اصفهان سنجد کرخی نامند و در مازندران کنار رود و در بعضی بلاد معروف بدرخت توز است چندان اصلی ندارد و برگ آن کوچک طولانی شرفه دار و برگها تیز و مستعمل برگ آن است و نزد اهل هند سرد در اول و خشک در دوم و نزد بعضی معتدل و بخور برگ آن جهت درد گوش و اوجاع مفاصل و تحلیل اورام و التیام جراحات و نطول آن برای تحلیل اورام و رفع اوجاع و نضج دمامیل و نقوع و یا مطبوخ آب برگ آن رافع صفرا و جذام و دمامیل و بثور و قروح و جروح مجاری بول و رحم و مقعده و قطور عصارهٔ برگ تازهٔ آن در بینی و نوشـ آب رفتن از بینی و گوش باز دارد و با عسل خالص درد و جع گوش را تسکین میدهد و جراحات آنرا باصلاح می آورد و مضمضهٔ آب برگ تازهٔ آن و یا آب مطبوخ آن جهت تقویت لثه و درد دندان نافع و ضماد کوبیدهٔ آن جهت تحلیل اورام حارهٔ رطبه و نضج دمامیل و مالیدهٔ آن جهت رفع ثآلیل و سحج جلد که بسبب حرکت و غیر آن بهم رسیده باشد و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق با اندک نمک جهت خوردن گوشت فاسد زخمهای کهنه و نضج و تنقیه چرک آن و چون بفتیله آلوده در دهن زخمی که دهن آن تنگ باشد و خواهند که کشاده گردد بگذارند باعث کشادگی و تنقیهٔ جوف آن میگردد خصوص آنکه بر بالای آن زخم تا بحد ورم است برگ سائیده گرم کرده به بندند و چون خواهند که ملتئم سازند فتیله را با برگ سائیدهٔ آن بی نمک آلوده

بکذارند وضماد برگ تازهٔ گرم کردهٔ آن خصوص که در برگ بید انجیر یا موز پیچیده ودر زیر خاکستر گرم نمایند تا فی الجمله پخته گردد ویا درظرفی کرده سرآنرا بسته بر آتش بکذارند تا به بخار ورطوبت خود اندک نضجی یابد پس برآورده ببرا ورام بندند موجب تحلیل ویا نضج وانفجار آنها میگردد تا ماده چه قسم باشد ولیکن برای اورام حاره در برگ موز وبرای بارده در برگ بید انجیر اولی است وشرب ثمرش بقدر یک مثقال حابس اسهال مزمن آزموده است وحکیم افضل درمجرباب خود نوشته که ثمر آن گرم وتر وملین وسبک ورافع جذام است وشرب آب مطبوخ پوست آن مقدار دوازده مثقال مدر حیض بسته است وبه تجربه رسیده * حلوای برگ نیمب مقوی معده وهاضم ورافع رطوبات معده ومفتح ومدر بول است * صنعت آن بگیرند برگ نیم را ودر آب جوش دهند جوش کمی وآب تلخ آنرا بریزند وباز جوش دهند وآب آنرا بریزند تا تلخی آن بسیار کم گردد پس شکر را صاف کرده بقوام نقل آورند وبرگهای یک یک را دران اندازند وبدان شکر آلوده برآورده ونگاه دارند وعند الحاجت بقدر احتیاج تناول نمایند واگر قدری مشک ویا اندک عنبر وزعفران دران داخل نمایند نیکو است * دهن نیمب جهت التیام جراحات وتحلیل اورام مفید ومنافع بسیار دارد گفته اند که نائب مناب روغن شیر صنعان است * صنعت آن بگیرند برگ نیم ازده شش وزن آن آب بجوشانند تا ثلث آب بماند وصاف نمایند وبانیم وزن آن روغن کنجد جوش نمایند بآتش ملایم تا آب برود وروغن بماند واگر برگ تازهٔ نیم را کوبیده آب آن را فشرده با نیم وزن آن روغن کنجد بآتش ملایم طبخ نمایند تاآب رفته روغن بماند انفع است لیکن احتیاط نمایند که نسوزد ودهن مغز تخم آن جهت التیام زخمها خصوص زخم بینی وجرب وغیرها نافع * صنعت آن مانند دهن کنجد است * فصل در بیان مرهم هائیکه اصل وعمود دران ها نیمب است * مرهم نیمب اهل هند این را مرهم حیات می نامند جهت اکثر جروح وقروح ونواصیر در هر عضویکه باشد بسیار مفید است وبه سبب سرعت التیام اثری قوی گویا آب حیات وحیات بخش است * صنعت آن موم مفید دو درم روغن گاو یا گوسفند که بهندی روغن ستور نامند بیست درم روغن را برآتش گذارند پس بگیرند برگ نیم تازه همان مقدار وسائیده قرصها مانند شامی کباب سازند ودران اندازند وجوش دهند تا آب روغن سیاه شود پس آن را بپالایند وموم را دران بگدازند ونگاه دارند وعند الحاجت بکار برند واین مرهم نیز برای زخم جرب وقوبا وزخمها که رطوبت ازانها تراوش کند وجراحت ها که اطبا از علاج آن عاجز شده باشند بکار آید وسود مند است * مرهم نیمب دیگر که جهت التیام انواع زخمها وسوختگی آتش وزخم آبله نافع است * صنعت آن بگیرند برگ نیم تازه مقدار هفت هشت توله وبسایند وقرصها سازند مثل شامی کبابی هر قرصی مقدار پیسه ودر هشت نه توله روغن گاو تازه بریان کنند تا سوخته شود پس قرصهای سوخته را برآورده روغن مسطور را صاف کرده با آب سرد صدچهار مرتبه بشویند اگرتبرید مطلوب باشد والا بدون غسل زیرا که غسل قوت وحرارت آن را کم می کند واستعمال نمایند * نوع دیگر آب برگ نیم مقدار چهار توله گرفته در هشت توله روغن گاو جوش دهند تا آب رفته روغن بماند بهمان قسم شسته یا ناشسته استعمال نمایند وناشسته بهتر واقوی است وبعضی مقدار پنج شش ماشه ریوند چینی را بسیار نرم سوده در این دو بوته اضافه می نمایند در آخر ونیز در رتابستان برای بستگی وفی الجمله قوام آن قدری موم کافوری داخل می کنند * مرهم نیم دیگر اقوی از اول * صنعت آن بگیرند برگ نیم تازه هشت توله ونرم سائیده قرصهای کوچک بقدر ستور شامی کباب سازند ودوازده توله روغن کنجد را برآتش گذارند وقرصهای نیم را دران اندازند تا بسوزد پس قرصهای سوخته را برآورده

دور نمايند وچهار توله موم كافوري در آن اندازند وازچوب درخت نيم برهم زنند تا كداخته كردد يكماهه تنكار ويك توله قنبيل ودو ماشه توتياى اخضر هندي ويكتوله برك حنا ويكتوله عنب الثعلب همه را بسيار نرم سائيده بچوب نيم بدان ممزوج نمايند وفرود آورده بكار برند واكر از آتش بركوفته ادويه را بآن ممزوج نمايند بهتر است * مرهم نيم كه از امراركتومه است جهت ناصور وقروح مزمنه وناصور وقروح چشم نيز سودمند است * صنعت آن بكيرند روغن كاو تازه هرقدر كه خواهند ويكصد ويكمرتبه از آب بشويند پس درظرف هفت جوش كه بهندي كانسه وهشت دهات كويند لوده برك نيم تازه بران ريزند ودسته از شاخهاى بسيار باريك چوب نيم بهم بسته تاچهل روز مدام بمالند وچون رو بخشكي آرد باز آب برك نيم تازه داخل نمايند تا طاؤسي رنك وسبز مائل بسياهي كردد ودر همان ظرف يا از همان جنس ظرف ساخته نكاهدارند وعند الحاجت بكار برند * مرهم نيم جميع زخمهاى كهنه را نافع است * صنعت آن بكيرند روغن كاو چهل مثقال ومكرر آن را بشويند پس بكيرند برك نيم تر وبكوبند نرم وپنج مثقال از آن اقراص در روغن بيندازند وبر آتش نهند تا بريان شود وكف روغن سياه كردد آن را صافي نموده رال دو مثقال موم سفيد دوازده مثقال در حالتي كه نيم كرم باشد پس مرداسنك بسوكته انكوري كهنه سوده روسختج دم الاخوين سفيداب قلعي از هريك چهار درم كافور قيصوري مرواريد ناسفته از هريك يك توله داخل نمايند وبدستور مقرر مرهم سازند * مرهم نيم به نسخهٔ حكيم علي كيلاني * صنعت آن آب برك نيم را در موم روغن بجوشانند تا غليظ شود ومرهم كردد واز براى جراحات بسيار خوب ومجرب است ودر مراهم نيز مرهم مذكور شد * كتاب حرف الواو * باب الواو مع الجيم * وج بدانكه وج بفتح واو وجيم بفارسي اكرتركي وبهندي بچ نامند وآن بيخ نباتي است كه مانند بردي در آبها رويد وبفارسي سوسن زرد كويند بركش از برك نركس بزرك‌تر واز او عريضتر ودرازتر وبا خشونت وانبوه وساقش بلند وكلش شبيه بسوسن آزاد كه زنبق باشد وزرد مائل بسرخي وبعضي كويند بهندي كل آن را راى مينا مند وآن بيخ آن است وبيخش كوهدار وبعضي ببعضي پيچيده ودرهم بافته وكره ها بيرون سفيده وسرخي وتند طعم مائل بعطريت جالينوس كفته مستعمل بيخ آن است فقط كرم وخشك است در اواسط دوم وقوتش فريبه بقوت زراوند وايرسا است وتا چهار سال باقي ميماند وانواع واقسام ميباشد مختار وبهترين آن بزرك كثيف بسيار خوشبوى آن است ملطف وجالي بيلاع ومفتح وقاطع بلغم وترياق نهش هوام ومقوي معده وجكر دارد وهاضمه وقوت حافظه ومنقي دماغ ومبهي ومجفف رطوبات مفاصل ومدر بول وحيض ومحلل نفخ ورياح معده وامعا وجهت درد سينه وپهلو وسرفه ووجع وسحج ومغص ودرد سپرز وصلابت وكبر آن وشكافتكي عضل وتقطير بول وحصاة ولكنت زبان ونيكو اوردن رنك رخساره زيادتي باه وتسخين كرده ووجع رحم وضماد وشرب ونطول آن نيز جهت مفاصل واورام بلغمي ونفخ تحت سپرز وبهق وبرص وتشنج بلغمي وفالج وفتق وقيله وفرزجه آن با شيرهٔ باديان وزعفران جهت اعانت بر حمل واكتحال آن جهت بياض چشم غلاظ قرنيه وجلاى بصر خصوصا عصارهٔ آن وجاويدن آن جهت ثقل زبان بي عديل وجهت درد دندان مفيد وجلوس در طبيخ آن جهت درد رحم نافع ومضر است بصر ومصلح آن رازيانه ودر محرورين محرق اخلاط است مصلح آن سكنجبين وشربتش يك مثقال وبدلش در طرد رياح وامراض كبد وطحال بوزن آن زيرهٔ كرماني يا ثلث وزن آن ريوند چيني ودر امراض اوجاع وغيرها زراوند طويل است * جوارش الوج تاليف بقولاوس منقول از قرابادين افندي صالح چلپي حكيم باشي ابراهيم سلطان قيصر روم نافع بجهت امراض صعب وتصفيهٔ حواس وامراض بارده بمزاج مشايخ بسيار موافق است

* صنعت آن شقاقل مصري یکصد وپنجاه درم نیم کوفته درآب بپخته از پالایش بگذ رانند پس عسل مصفی یکصد مثقال داخل
کرده بقوام آورند واین ادویه بآن بسرشند و ج ترکي کشنیز خشك مقشر از هریک یکصد درم ملفل دار فلفل قرنفل زنجبیل
بسباسه گل سرخ ازهریك چهاردرم جوز بوا خولنجان قاقله ازهریك سه درم کوفته بیخته بآن بسرشند ودرظرف چیني یامبوچه
اخضر نگاه دارند * وصنعت دهن وج بطریق دهن داروچیني است ومذکور شد * سفوف وج مقوي معده ودماغ ومانع
صعود بخاراست ازمعده بدماغ چون استعمال کرده شود بعد ازتنقیهٔ معده ودافع است ازبرای سبات که بسبب صعود بخارات
بلغمیه ازمعده بدماغ باشد * صنعت آن وج ترکي زنجبیل کندر شونیز ازهریك یك جزو کشنیز خشك چهار جزو نبات سفید
هشت جزو کوفته بیخته شربتی دو درم باشش درم رب به شیرین یا سکنجبین سفرجلي لعق نمایند وغذا قلایا باتوابل حاره
* سفوف وج به نسخهٔ دیگر * صنعت آن وج ترکي مصطکي ازهریك پنج مثقال زنجبیل ده مثقال نبات سفید بوزن جمیع
ادویه کوفته بیخته سفوف سازند * سفوف وج به نسخهٔ دیگر * صنعت آن وج ترکي مصطکي نبات سفید ازهریک پنج مثقال
زنجبیل دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك مثقال * سفوف وج به نسخهٔ دیگر که جهت تحلیل ریاح نافع است
* صنعت آن وج ترکي رازیانه سعد کوفي ازهریك نود مثقال سنبل الطیب ده مثقال دارچیني هفت مثقال ونیر قند سفید
سه صد مثقال کوفته بیخته بکار برند نافع است * مربای وج قولنج ریحی وفالج وصرع وضعف معده ونفخ وقراقر شکم واسغاله
بود * صنعت آن وج ترکي قریب سه چهار روز درآب بگذارند تاخوب بخیسد پس درآب خالص بجوشانند وبعد ازانکه دو
سه بار درآب صاف جوشانیده باشند درعسل وآب طبخ نموده درظرفی نگاه دارند وبعد ازچهل روز بکار برند واگر تازهٔ آن
بهم رسد احتیاج بخیسانیدن بسیار نیست وبهتر است وقوي * معجون وج مقدمهٔ نزول آب درچشم ورافع خیالات باطله
ونا شف رطوبات معده ودماغ باشد وبلغمي مزاج راموافق باشد * صنعت آن وج ترکي حلتیت زنجبیل رازیانه ازهریك جزو
مساوي دووزن ادویه کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی مقدار مثقالی

* فصل در بیان وجورات

* بدانکه وجور بفتح واو وضم جیم بروزن غفور عبارت از دواییه ایست که دردهن مرضی یا اطفال ریزند وقتیکه عاجز باشد
ازتناول دوا وجمع آن وجورات بالف وتا است * وجوریکه نافع است ازبرای غشي که بعد ازاسهال پیدا شده باشد * صنعت آن
مشك تبتي سك اصلي کوفته درآب به حل کرده درحلق او بچکانند فائده بخشد * وجور دیگر که چون دردهن مصروع ریزند
بهوش آید * صنعت آن حلتیت جندبیدستر کوفته درسکنجبین عسلي حل کرده دردهن مصروع بچکانند * وجور دیگر که
همین عمل کند * صنعت آن را زیانه انیسون زیرهٔ کرماني جوشانیده صاف نموده کلقند دران حل کرده وجورسازند
* وجور دیگر که صرع اطفال را نافع است * صنعت آن صعتر فارسي زیرهٔ کرماني جندبیدستر اجزاء مساوي کوفته بیخته مقدار
جوازان را درشیر مرضعه حل نموده درگلوی طفل بریزند * وجور دیگر که نافع است ازجهت سرفهٔ اطفال * صنعت آن
رب السوس کثیرا صمغ عربي نشاسته فانید ازهریك سه درم مغز بادام دو درم عسل سه درم روغن بادام پنجدرم فانید را
باعسل بجوشانند وصاف کنند وادویه را کوفته بیخته درروغن بادام ممزوج ساخته قدری ازان دردهن آن ریزند که مفید است

* باب الواو مع الراء المهملة

* ورد احمر بستاني بفارسي گل سرخ نامند بهترین آن تمام نشکفتهٔ آن است وآن مرکب
القوی است باجوهر مائي وارضي ودران حرافت وتلخي باقبض واندک شیریني است ونزد اکثری دراول سرد ودراول
دوم خشك ونزد جمعي گرم ونزد بعضي معتدل مفرح وملطف وجالي ومقوي دل واعضا ومسهل ومسکن صفرا وبلغم رقیق وبا قوت

قابضه وخشك آنرا قبض زیاده وتلخی کمتر و آشامیدن طبیخ آن جهت تفتیح ماساریقا وتقویت معده وجگر وطحال وگرده
رفع خفقان حار وغشی وتقویت ریه ورحم ومقعده ومعای مستقیم ورفع اسهالات حاده وخصوصا عفص آن برای قوت قبض
عطریت آن وا ختقان طبیخ آن جهت قروح امعا وطلای آن در حمام جهت بدبوئی عرق وقطور عصارهٔ آن جهت درد سر
چشم وگوش حار وهمچنین قطور طبیخ خشك آن جهت غلظت اجفان ومضمضهٔ طبیخ آن جهت تقویت لثه دندان وضماد کوبیدهٔ
آن جهت اورام مراق ورطوبت معده سائیده تازهٔ آن جهت تألیل وهیج جلد که بسبب حرکت بهم رسیده باشد و رویانیدن
گوشت زخمهای عمیق وضماد تازهٔ آن جهت درد سر وا خراج پیکان وخار از بدن و ذرور خشك آن جهت جوششها والتیام
زخمها وقلاع وزخم آبله وسیلان رحم وخوشبو کردن آن وبرزیر بغل وکنج ران جهت بدبوئی والتیام قروح آن وبادورد
جهت قطع عرق وضماد برگ تازه درخت آن جهت خرازوا ورام حاره واورام مقعده وشکستگی اعضا واشامیدن آن جهت
نفث الدم مفید * تخم گل که عبارت از ثمر او است در افعال مانند دلیك است که عبارت از ثمر گل سرخ بری باشد وآنچه
درمیان گل شبیه بتخم زیره دانه دانه وزرد است آنرا زرورد گویند دو درهم آن با آب رافع اسهال عسر العلاج ورافع نفث الدم
وسیلان خون است خصوص چون با اقماع گل آن بسایند وحمول آن مقوی رحم ورافع رطوبت ومضیق فرج است وبوئیدن آن
آن مهیج زکام وعطسه وماشری دربعضی امزجه ودربعضی امزجه مسکن آن ومصلح آن کافور ومضر باه ومورث تشنگی ومصلح آن
انیسون وقدر شربت از تازهٔ آن تا ده درم واز خشك آن تا چهار درم واز آب آن تا هشت درم وبدل آن مثل آن بنفشه
وربع آن مرزنجوش است وگویند ده درم غنچهٔ تازهٔ آن ده مجلس عمل می فرماید * وعصارهٔ آن آب برگ گل تازهٔ آن را
گرفته در سایه خشك نمایند جهت غلظت اجفان ونفث الدم وتری معده نافع وقبض ویبس آن زیاده از برگ وغنچهٔ آن
است * جلنجبین معرب گلنگبین فارسی است وآن را ورد مربا ومعجون گل نامند وآنچه از قند سازند آن را نیز جلنجبین
گویند وبفارسی گل قند وگل شکری نیز گویند وبعضی را راءی آن است که گل شکری غیر گلقند است واین قول اقرب بصواب
است جهت آنکه گلقند آن است که خوب سرشته ومخمر شده باشد وگل شکری نه بدان حد است تخمیر آن وقوت جلنجبین
عسلی تا چهار سال باقی میماند ومتخذ از قند تا دو سال وگویند عسلی آن تا آخر دوم گرم وخشك است وقندی آن در
اول دوم گرم ودر یبوست معتدل وهردو مقوی دماغ اند ومعده ومجفف رطوبات غریبه معده وبعد از غذا مانع صعود
ابخره بدماغ است وعسلی آن جهت مبرودین وفضول بارده اوفق وجهت درد مفاصل ونقرس وفالج وتفتیت سنگ گرده
ومثانه وعسر البول وبا ربع وزن زیرهٔ کرمانی جهت تحلیل ریاح غلیظه ودرد کمر وهضم طعام نافع وچون آن را با ربع وزن آن
قرنفل وتخم کرفس جوشانیده صافی نموده بنوشند وچند روز مداومت بدان نمایند جهت ازالهٔ لقوه وفالج واسترخاء
لسان ومفاصل مجرب است وشکری جهت محرورین واصحاب مزاج بارد اوفق جهت ابتدای وسواس وجنون نافع وچون
تمر هندی وعناب را جوشانیده صافی نموده گلقند شکری را در آن حل کرده صافی نموده بنوشند دو از ده مسهل صفرا است
وگویند که هر قسم جلنجبین را چون بجوشانند وصافی نموده بیاشامند تا نصف مناب شراب ورد مکرر است مقدار شربت از
هر دو قسم آن تا پانزده درهم است در مطبوخات واز جرمش تا پنج مثقال وطبیخ آن باید که تا شش مثل آن آب باشد
بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده بیاشامند * صنعت آن بگیرند اوراق گل سرخ که اقماع وتخم وسبزی آنرا بالتمام دفع
باشند وخوب مالیده ویا بمقراض خوب ریزه نموده یکروز بگذارند که رطوبت آن نشف شود پس در ظرف کرده آن بلا قند مفید

بمالند و تا مدت ده روز هر صبح و شام بر هم زنند و در آفتاب گذارند و اگر قند کمی کند باز قند ریزند اضافه نمایند و بعضی گفته اند که وزن
قند دو چندان گل باید و بعضی چهار چند گفته اند و این بسیار است و دو چند بهتر است و عسلی را بوزن مذکور عسل را اضافه
نموده کف آنرا گرفته بر روی گل بدستور مالیده کرده بر هم زنند و چهل روز در آفتاب گذارند و بکار برند * جلنجبین مسهل
که رمد کهنه و بخار و ضعف باصره و درد سر کهنه و شقیقه و اخلاط سوخته را نافع است و مجرب * صنعت آن ورق گل سرخ
اسطوخودوس تر از هر یک یک رطل گل بنفشهٔ تر منزوع الاقماع نیم رطل همه را در هم بمالند و عسل مصفی پنج رطل داخل
کرده در آفتاب گذارند چهل روز پس استعمال نمایند و اگر اسطوخودوس تر و گل بنفشه تر نباشد اسطوخودوس خشک را
نصف وزن مذکور با آب مطبوخ بنفشه تر کرده روز دیگر با اسطوخودوس مربا سازند و بعضی از هر یک از ورد احمر و اسطوخودوس
و بنفشه مربا ساخته جدا جدا از مربای ورد و اسطوخودوس متساوی و از مربای بنفشه نصف وزن یکی در هم سرشته جلنجبین
مرکب میسازند * حب ورد که مسکن حرارت است * صنعت آن گل سرخ کشنیز خشک مقشر طباشیر از هر یک ده دانگ
تا نیم درم کافور قیصوری از یک جو تا یک طسوج سقمونیای مشوی از نیم دانگ تا یک دانگ کثیرا یک دانگ کوفته بیخته
با آب حب سازند جمله یک شربت کامل است * دهن الورد مرکب القوی و رادع و قابض و محلل و موافق مواد حارهٔ و بارده
و یاقوت مسهله و مسکن التهاب معده و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات آن و رافع مواد خبیثهٔ آن و حقنهٔ
آن رافع قرحهٔ امعا و مضمضهٔ آن مسکن درد دندان و نطول آن مقوی دماغ و حابس اسهال مراری و مسهل مادهٔ لزجه و مقوی
اعضا و محلل مواد فاسده و در تسکین دردها عجیب الاثر و طلای آن با سرکه و همچنین لخلخهٔ آن با گلاب و سرکه مسکن درد سر
و رادع بخارات دماغی و موافق اورام آن و رافع زحیر و درد امعا و تدهین کردن بآن و چرب کردن ادویهٔ حابسهٔ اسهال
بآن نیز مقوی فعل آنها است و قطور آن در گوش زائل کنندهٔ وجع آن است و تدهین آن با سرکه و آب مورد رافع عرق و بادزهر
قروح و جوششهای حاره و شرب آن رافع ضرر آهک خورده و زرنیخ و صابون و زراریح و امثال اینها و بدلش نیم وزن آن روغن
بنفشه و بوزنش دهن الخلاف و قدر شربتش تا یک اوقیه است * صنعت دهن ورد خام بگیرند ورق گل سرخ تازهٔ خوشبو
که اقماع و تخم و سبزی آن را بالکل دور نموده باشند و در شیشه کنند و روغن کنجد تازه و یا زیت تازه بران ریزند و در آفتاب
گذارند تا رنگ گل سفید گردد پس فشرده بر آورند گل تازه بران ریزند و در آفتاب گذارند و همین قسم تا هفت مرتبه تجدید
میکرده باشند و بعضی تا پنج مرتبه نیز اکتفا نموده اند ولیکن هر چند زیاده تجدید کرده شود قویتر میگردد * بدانکه دهن
ورد متخذ از زیت الانفاق و کنجد تازه که گل بسیار در ان داخل کرده باشند و مکرر تجدید نموده و دهن ورد خالص
می نامند جهت آنکه این وجه خالص می باشد از آمیختگی جرم آن با روغن بخلاف انواع دیگر * صنعت دهن ورد مطبوخ
بگیرند ورق گل خالص تازه را و فشرده آب آن را بگیرند و با مثل آن روغن کنجد تازه بآتش ملایم طبخ نمایند تا آب فنا
روغن بماند ولیکن احتیاط نمایند که نسوزد و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و اگر در قدر مضاعف ترتیب دهند بهتر
است و اگر مغز بادام مقشر را یا کنجد با ورق گل مکرر پرورده نمایند قسمی که در بنفشه و گل سیب و به و بهار نارنج و بید مشک
و زنبق و مانند اینها از گلهای خوشبو که مغز بادام را با ورق گل در کیسهٔ کرباس پاکیزه کرده بمالند تا بادامها و کنجد جذب
رطوبت اوراق گل نمایند پس بادامها را خشک نموده تجدید نمایند تا آنکه چون بادامها را بشکنند مغز آنها خوشبو بوی نه
ورق گل شده باشد پس بادامها را کوبیده روغن از ان اخذ نمایند و اگر بادامها را باحتیاط نگاه داشته عند الضرورت

ازان روغن اخذ نمایند بهتر است ولیکن در بلدان باردهٔ رطبهٔ این قسم روغن زود فاسد و متکرج میگردد * دهن الورد
منقول از طب براکلسوس قوي الرائحه که بهتر از رائحهٔ مشك است شما و شربا و مقوي جمیع حواس ظاهره و باطنه است * صنعت آن
بگیرند برگ گل سرخ هر قدر که خواهند و رطوبت آن را نشف نمایند تا اینکه خشك شود و در یکظرف یا دو ظرف کنند تا نصف
و بپوشند آن را بگلاب و بکوبند آن را نرم و سر آنرا محکم نموده دفن کنند در سرگین اسپ تا تخمیر یابد پس برآورند و تقطیر نمایند
بر روی خاکستر و یا رمل تا نماند در ان چیزی از مائیت پس تقطیر نمایند آب خارج را تقطیر رطوبت تا آب تنها تقطیر یابد
و دهن بماند در اسفل قرع پس آن دهن را در ظرف شیشه نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند * شراب الورد از صناعت جالینوس
است از برای سر ما خس ملك صقالبه که او را مرضی بود در کبد از اقسام خلفه و آن را دو قسم ساخته قابض و مسهل و آنرا مسمی
کرده بقراطن و باقي بود در قرابادین یوناني تا آنکه بعضی مترجمین آنرا بعربي در آوردند و بعضی گفته که شیخ الرئیس آنرا
از یوناني بعربي نقل کرده * بدانکه شراب ورد شرابی است جید نافع از برای احتراقات و حکه و جرب و سودای محترقه سده
وضعف کرده و نباید که استعمال کرده شود در زمستان اصلا مکرر در اعا الاسد * صنعت آن به نسخهٔ شیخ داود
بگیرند گل سرخ منزوع الاقماع یکرطل و بجوشانند در ده رطل آب تا آنکه ربع آب برود پس بمالند گل سرخ را و بپالایند
آب و یکرطل گل سرخ منزوع الاقماع در ان اندازند و بجوشانند تا یکرطل آب برود و بمالند و بفشارند و بپالایند و همچنین
مکرر کنند تا چهار مرتبه یك رطل رفته ربع ده رطل آب بماند یعنی دو رطل و نیم پس آن را بپالایند و بوزن آب شکر داخل
کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و بقوام آورند و در شراب ورد قابض یکمرتبه گل سرخ را در آب بجوشانند و پالوده و
قند سفید بقوام آورند و اگر خواسته باشند که اسهال آن مفرط باشد زیاده کنند مرات تکرار گل سرخ را از چهار مرتبه یعنی
تا پنج شش مرة گل سرخ را مکرر کنند الا آنکه شیخ الرئیس منع کرده تجاوز طبخ آن را از پنج مرتبه و بعضی از متاخرین گفته
اند که اگر خواسته باشند که قویتر شود تا هفت بار گل سرخ را در ان مکرر کنند و یکی از ناقلین این قول صاحب اختیارات
بدیعی است پس شیخ داود گفته که شیخ رئیس ترک کرده مصلحات تعطیش این شراب را و آنچه اصلاح تعطیش آن میکند
تخم کاهو و طباشیر سفید و مصطكي و انیسون است از هریك یکدرم در یك رطل از شراب مذکور که ادویه را کوفته در خرقهٔ
کتاني کرده سر آنرا بسته در وقت طبخ در دیگ اندازند و دائم بمالند تا قوت آن بشراب باز داده شود پس نیکو بمالند تا
کیسه خالي شود پس آن را دور کنند * شراب ورد مکرر به نسخهٔ شیخ الرئیس مسهل رطوبات بسیار است پاک میکند امعا
معده را از انها * صنعت آن بگیرند برگ گل تازهٔ منزوع الاقماع نیم من در سه چند تا پنج چند ان آب مقدار یك ساعت جوش
دهند پس صاف نمایند و مرتبهٔ دیگر همان وزن برگ گل تازه منزوع الاقماع داخل کرده باز طبخ نمایند و همچنین هر چند
مکرر نمایند بهتر است و قوي تر میگردد در اسهال پس با ترنجبین یا عسل مصفی بقدر نیم من بقوام آورند شربتی از ده در
تا بیست درم اسهال می نماید اسهال بسیار بی مشقت * شراب ورد مکرر به نسخهٔ سید مظفر الدین شفائي گفته که این
شراب مسهل صفرا است و تپهای مرکبه را مفید باشد * صنعت آن بگیرند گل سرخ تازه که اقماع و زردی میان آنها
دور کرده باشند نیم من و در نه من آب بجوشانند تا بهفت من رسد پس بپالایند و دیگر باره گل سرخ منقی از اقماع و زردی
نیم من در ان مطبوخ مصفی داخل کرده باز بجوشانند و دیگر باره بپالایند و چند نوبت چنین کنند تا آب بیك من برسد
بپالایند و با یك من قند سفید بقوام آورند شربتی سي درم تا چهل درم با ده درم سکنجبین ساده با آب یخ یا برف بیاشامند

وبعد آنکه در جائیکه یخ و برف نباشد آب بشوره سرد نموده قائم مقام آن میتوانند شد * شراب ورد مکرر دیگر قلمی فرموده
اند که این منقول از خط قدوة المحققین السید السند العلامة العصر میر محمد هادي والد ماجد فقیر است قدس سره * صنعت آن
بگیرند ده استار ورق گل سرخ منقی از اقماع وتخم که آن را زر ورد گویند ودر قدح چیني باده من گلاب خوشبو ملو بخیسانند
ودو روز در آفتاب بگذارند پس در دیگ کرده بجوشانند تا ربع آن برود یعني هفت ونیم من گلاب باقي ماند پس گل سرخ را
نیکو بمالند وبفشارند بنوعیکه مطلق رطوبت در ان ثفل نماند پس آن را بپالایند ومقدار ده استار دیگر ورق گل سرخ
منقی داخل کنند وبجوشانند تا پنج من گلاب باقي ماند پس گلها را بمالند وبفشارند بدستور وبپالایند ومرتبهٔ سوم ده
استار دیگر گل سرخ دران داخل کرده بجوشانند تا سه من ونیم گلاب باقي باشد پس باز بمالند وبفشارند وبپالایند ومرتبهٔ
چهارم ده استار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند وبجوشانند تا دو من گلاب باقي ماند پس آن را بمالند وبپالایند ومرتبهٔ
پنجم ده استار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند وبجوشانند تا یک من باقي ماند پس آن را نیکو بفشارند فشردني قوی که
مطلق رطوبت در ثفل نماند وبپالایند ودران یک من شکر سفید داخل نمایند وبجوشانند تا کف بر سر آورد پس قدری
سفیدهٔ تخم مرغ مخلوط بآب بران ریزند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آن را بگیرند ومرتبهٔ دیگر آن را صافي نموده
بجوشانند تا بقوام جلاب آید فرود آورده سرد کرده در ظرف چیني یا زجاجي نمایند ودر وقت حاجت از یک اوقیه تا سه اوقیه
آن را با گلاب به برف سرد کرده بیاشامند * شراب ورد به نسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله که در منهاج الادویه ذکر نموده
گفته که مبرد ومجفف ونافع است از برای تشنگي والتهاب معده وملین طبع است * صنعت آن گل سرخ فارسي تازه پاک
کرده از اقماع وبزر یک رطل در آب بجوشانند جوشانیدني نیکو وبپالایند پس در هر یک رطل از ان یک رطل شکر طبرزد
داخل کرده بجوشانند بآتش ملایم وکف آن را بگیرند تا بقوام آید سرد کرده صافي نموده نگاه دارند پس اگر اراده کرده
شود که بکردد مسهل باید که بجوشانند گل سرخ را وصافي نموده آن صافي را باز در دیگ کرده مرتبهٔ دوم گل تازه بوزن
افکنند وبجوشانند وصافي نمایند وباز صافي را در دیگ کرده تکرار گل تازه بران نمایند وهمچنین تا پنج دفعه یا هفت دفعه
وهر چند زیاده تکرار نمایند میکردد اسهال آن زیاده پس بپالایند وبا یک رطل شکر بقوام آورند پس بدرستیکه
این شراب اسهال صفرای رقیق میکند شربتی چهار اوقیه است با دو اوقیهٔ سکنجبین ساذج با آب سرد یا آب برف و
گاهی تقویت کرده می شود بسقمونیا از برای کسی که محتاج بتقویت آن باشد وچون تشنه شود سکنجبین با آب برف
بیاشامند * شراب ورد یوحنا گفته این شراب سرد وخشک است تبهای گرم را سود دارد وتشنگي بنشاند ومعده را
قوي کند وشکم را نرم کرداند * صنعت آن برگ گل سرخ تازه که اقماع وتخم آن را تمام جدا کرده باشند چهار رطل
در بیست من آب یک شبانروز بخیسانند انگاه بآتش ملایم بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند ودر هر رطلی از وی
یک من شکر طبرزد داخل کرده ودیگر باره بآتش ملایم به پزند وکف آن را بگیرند وبقوام جلاب آورند وبعد از ان چند
روزی در آفتاب نهند تا قوي کردد انگاه هنگام حاجت چهار اوقیه از وی باده واوقیهٔ سکنجبین ساذج بیامیزند ویخ دران افکنند
تا سرد شود وسحرگاه بیاشامند * شراب ورد به نسخهٔ حکیم سدید منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل که در حمی بقیانوس ذکر نموده
وحکیم سدید گفته که این شراب مسهل بلغم وصفرا است * صنعت آن بگیرند برگ گل سرخ تازه پاک کرده از اقماع وبزر
دو من وبپزند در ده من آب تا آنکه آب طعم ورنگ گل بگیرد پس آن گل را بفشارند وآب را باز در پاتیل کرده دو من دیگر برگ

گل سرخ تازهٔ منقی داخل کرده بدستور مذکور بجوشانند پس بپالایند و دو من عسل مصفی داخل کرده بقوام آورند بعد
حکیم سدید گفته که اگر گل را چند مرتبه مکرر نمایند میگردد اقوی و اگر بدل عسل شکر سفید کنند میباشد بهتر در امزجه
حاره * شراب ورد که حکیم سدید نقل کرده * صنعت آن بگیرند برگ گل سرخ خشک کرده یک رطل و در چهار رطل آب
بجوشانند تا یک رطل آب بماند پس بپالایند و یک رطل شکر طبرزد داخل کرده بقوام آورند شربتی چهل درم تا شصت درم
بآب سرد و اگر ممزوج کنند بآن مقدار ده درم سکنجبین سکری میباشد اقوی و هر مرتبه که بعد از آشامیدن این شراب
آب سرد بیاشامند یک دست اجابت میکنند * شراب ورد بنسخهٔ محمود بن الیاس در حاوی صغیر گفته که این شراب مبرد
مجفف و نافع است از برای تپ صفراوی و محرقه و مطبقه و مسهل بعصرا ست و مسکن عطش است * صنعت آن بگیرند گل سرخ
که اقماع و زردی میان آنها را تمام جدا کرده باشند چهار رطل و در قدح چینی کرده ده رطل آب جوشان بر روی وی کرده
یک شبانروز بخیسانند پس بمالند و بفشارند فشردنی قوی که در آن رطوبتی باقی نماند و بپالایند و در دیگ سنگی بجوشانند
تا به نصف رسد و کف آن را بر دارند پس چهار رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و صافی نموده باز در
دیگ کرده بجوشانند تا بقوام آید و نگاه دارند شربتی چهار اوقیه با دو اوقیه سکنجبین یا آب سرد یا آب برف * شراب ورد
دیگر که مسهل صفرا و سودا است و نافع از برای امراض قلب حادث از صفرا و سودای محترق و امراض حادثه بمشارکت امراض صفراوی
و سوداوی قلب مانند صداع بسبب صعود ابخرهٔ صفراویه یا سوداویه یا نفس آن دو خلط از قلب بسر * صنعت آن بگیرند ورد
گل سرخ تازه یک رطل و اگر گل سرخ تازه نباشد ثلث رطل گل سرخ خشک منزوع الاقماع و در شش من آب یا گلاب بجوشانند
چون به نصف رسد بپالایند و همان مقدار برگ گل دیگر در آن داخل کرده باز بجوشانند چون یک رطل و نیم آب بماند بپالایند
و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه با آب سرد بنوشند * شراب ورد مسهل قلمی فرموده
اند که این از اقتراح العبد الموفق بتائید رب الحکیم العالم ابن السید السند میر محمد هادی محمد هاشم است که بجهت دوا
سماء سلطنت نواب بخت افروز بانو بیگم بنت شاهزاده محمد بیدار بخت بن محمد اعظم شاه بن محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشا
غازی تالیف نموده و معزی الیها را برای اکثر احتیاج این شراب را تالیف کرده داد عمل بواقعی در مزاج قدسیة الالقاب کرده نفع
بلیغ بخشید و بعد از آن هرگاه محتاج میشدند مسهل همین شراب را نوش می فرمودند و منتفع میشدند و تجربه کرده شد این
شراب را در اشخاص کثیره از برای تنقیهٔ مرهٔ صفرا و مرهٔ سودا و بلغم مخلوط بصفرای رقیق در جمیع نافع یافت و در استعمال او
غائله و ضرری نیافت * صنعت آن بگیرند سنامکی سی درم و در یک رطل و نیم آب خالص بجوشانند تا به ثلث رسد بپالایند
پس بگیرند یک رطل و نیم از شراب ورد مکرر به نسخهٔ حضرت ولی نعمی استاذی میر محمد هادی قدس سره یا از شراب ورد مکرر
به نسخهٔ شیخ داود که هر دو مختار این کلب آستان امیر المؤمنین عم است و معتمد اند نزد احقر و لیکن نسخهٔ ولی نعمی اقوی
است و نسخهٔ شیخ داود نسبت بآن ضعیف است پس اگر طمع مجیب باشد باید که اختیار کرده شود شراب ورد مکرر شیخ داود
و الا شراب ورد مکرر ولی نعمی قدس سره هر کدام که باشد یک رطل و نیم و مطبوخ سنا را داخل نموده بجوشانند تا بوزن
یک رطل و نیم باز آید پس از آتش بر گرفته سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و تا دو اوقیه آن را با آب سرد
بیاشامند و هرگاه تشنه شوند آب بیاشامند که در هر آب نوشیدنی یک مجلس اجابت میکنند * شراب ورد مکرر دیگر نافع
از برای درد گرده و مثانه و جگر و رحم و پیچش و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحهٔ امعا

وتبهای دائره ودرد کمر وگزیدن جانوران * صنعت آن تربد سفید یکصد درم انجیر زرد بادیان ریوند چینی از هر یک چهار
درم یک من تبریز ادویه را نیم کوفته بگلاب شش من تبریز بخیسانند یکشب پس بجوشانند وبپالایند ویک من آب افشرده
گل سرخ دو من قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از ده مثقال تا بیست مثقال با پانزده مثقال مسکهٔ گاو * شراب ورد
مکرر اهلیلجی قلمی فرموده اند که این نیز از اقتراح عبد المؤید بتوفیق رب الحکیم المنان السید محمد هاشم المخاطب
بحکیم معتمد الملوک علوی خان است در نفع ازبرای امراض صفراوی وحمیات صفراویه بعد انقضای دو اسبوع واز برای اوجاع
مفاصل حارهٔ حادثه از ابخرهٔ صفراویه مجرب النفع است * صنعت آن بگیرند هلیلهٔ زرد رسیده بالغ مصمغ سنگین و بشکنند
واستهٔ آنرا دور کنند وپنجاه درم آن را دریک رطل گلاب مکرر خوشبو در قدح چینی بخیسانند وسه روز در آفتاب بگذارند وسر آنرا
بپارچه کرپاس صفیقی بپوشند که گرد وغبار دران داخل نشود وبعد از سه روز بمالند وبپالایند وباز پنجاه درم دیگر هلیله
زرد بدستور مذکور دران گلاب مصفی بخیسانند تا سه روز دیگر پس بمالند وبپالایند وباز پنجاه درم دیگر هلیلهٔ زرد بدستور
مذکور دران گلاب مصفی بخیسانند تا سه روز دیگر پس بمالند وبپالایند وهمچنین تا پنج مرتبه پس آن را بپالایند ودریکرطل
وربع رطلی از شراب ورد مکرر بنسخهٔ ولی نعمی یا شراب ورد مکرر شیخ داؤد هرکدام که باشد داخل کنند وبآتش ملایم
بجوشانند تا بیک رطل وربع رطلی رسد از آتش بر گرفته سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی از ده مثقال تا
پانزده مثقال با آب سرد یا با آب برف یا یخ بیاشامند ومثل این شراب مسهلی کثیر النفع نمی باشد وهرکس واقف شود بمنافع
این شراب هر آئنه پوشیده میدارد این شراب را مگر آنکه تعلیم دهد خلف خود را بجهت آنکه تاثیر این شراب مثل اکسیر اعظم
است * شراب ورد قابض بنسخهٔ میر محمد مؤمن جرجانی معده را قوت دهد ونافع است ازبرای امراض جگر * صنعت آن
بگیرند گل سرخ که اقماع وتخم آن را جدا کرده باشند چهار رطل ودر ده رطل آب یکدفعه بجوشانند تا ربع آن بماند پس
بمالند وبفشارند وبپالایند وباهموزن آن شکر بقوام آورند ودر وقت بقوام آوردن مصطکی رومی وحب الآس وصندل
سفید وآرد کنار وکشنیز خشک وطباشیر سفید بازای هر یکرطل یک مثقال نیم کوفته در کیسهٔ کتانی کرده سر آنرا بسته در دارو
اندازند وکیسه را متصل بمالند وبجوشانند تا قوت ادویه بشربت بازداده شود وغیر ان اجزاء اگر خواسته باشند ادویهٔ
قابضهٔ حاره یا بارده بتصرف طبیب داخل کنند گنجایش دارد وچون بقوام آید دیگ را فرود آورده کیسه را خوب بمالند
بفشارند ودور کنند وشربت را سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی ده درم * شراب ورد که نافع است از
برای امراض ریه * صنعت آن ورق گل سرخ تازه یک من در شش من آب بجوشانند چون بنصف رسد بپالایند ویک من دیگر
ورق گل سرخ تازه داخل نموده باز بجوشانند چون یک من آب بماند یک من شکر سفید داخل کرده بقوام آورند واگر بجای قند
خمیرهٔ بنفشه یا ترنجبین هرکدام که بخواهند یک من ونیم داخل کنند ودو جوش داده بمالند وصافی نموده باز دیگ
کرده بقوام آورند بهتر باشد * شراب ورد مسهل در اشربه ذکر یافت * عرق ورد احمر که بعربی ماء الورد وبفارسی گلاب
نامند مرکب القوی مائل بسردی وباحرارت لطیفه ومائل برطوبت وقوت قابضه است وبعضی سردی وخشکی آن را بجهت
غالب دانسته اند مقوی دل ودماغ وفم معده وقوتهای بدنی ونیم گرم آن جهت نفث الدم وخشونت سینه وعوارض نزله
ودرد معده وامعا ومغص بارد وحار ودرد جگر وسردی آن جهت خفقان حار وتقویت بدن وبا شراب جهت زیادتی تفریح
وبوئیدن وطلا کردن آن جهت درد سر حار ودرد چشم وباقرنفل جهت دردسر بارد ولخلخهٔ آن جهت تقویت دل ورافع

غشي وبيهوشي وتقويت دماغ وحواس باطني ونشاط نفس ورفع خمار مفيد وبالخاصيت مضر باه وسرفه وتپ و باعث سفيدي
موي و مصلحش جلاب ونبات وقدر شربتش تا پانزده مثقال است وگلاب مكرر بقدر دو اوقيه مسهل است * صنعت آن بگيرند
برگ گل تمام شكفته خالي از اقماع وسبزي ودر ديگي تازه قلعي پاكيزه كنند وبوزن آن آب شيرين صاف بر روي آن
بريزند وبقرع وانبيق بطور متعارف عرق كشند وبگذارند تا سرد شود عطر آن را گرفته در شيشه كرده سر آن را محكم بسته
نگاه دارند وبا زورق گل تازه بران عرق ريخته ثانيا عرق كشند وعطر آن را نيز بدستور گرفته با عطر اول ضم نمايند وعرق را
در قرابها و شيشه كرده درآفتاب بگذارند مدت بيست روز تا چهل روز كه درآفتاب وشب تحت السما باشد وبعضي سه
چهار پارچهٔ سفال آب نديده را سرخ نموده دران مي اندازند تا از تكون لاو بچه محفوظ ماند وبعد از چهل روز در سايه
نگاه دارند واستعمال نمايند وعرق اول را بگلاب يك آتشه ودوم را گلاب دو آتشه نامند واگر عطر آن را بگيرند ميباشد
بسيار قوي الرائحه وتند طعم وجيد ونيكو ودر افعال وخواص مذكوره اقوی وبعضی قدری از برگهای سبز قمع ان را براي
تندي وزيادتي برآمدن عطر داخل ميكنند واين نيكو نيست داخل نبايد كرد * غسول ورد كه شيخ الرئيس در مفردات
قانون آورده جهت بدبوئي عرق درحمام استعمال نمايند * صنعت آن بگيرند برگ گل كه بدن رطوبت وندوت نرسيده
باشد وبگذارند تا پژمرده گردد چهل مثقال سنبل الطيب پنج مثقال مرمكي شش مثقال نرم سائيده باگلاب سرشته اقراص
كوچك سازند ونوشته كه گاه زياده مينمايند دران قسط وبيخ سوسن آسمانجوني كه ايرسا است از هريك دو درم وبعضي
است كه ميگردانند آن را زنان در مخالق خود ومي شويند بآن بدن خود را براي دفع عرق وبدبوئي آن وقومي گفته اند
كه اين غسول قطع ثاليل مينمايد وبتمامي آن زائل ميگرداند چون نرم سائيده بران بپاشند * فصل در بيان بعضي

اقراصيكه اصل وعمود درانها ورد است * قرص ورد به نسخهٔ جمهور نافع از براي درد معده ورطوبات را از معده جلا
دهد وپاك كند وتپهائي بلغمي وتپهاي كهنه را زائل سازد * صنعت آن موافق نسخهٔ شيخ الرئيس كه در قرابادين قانون
ذكر كرده بگيرند گل سرخ پاك كرده از اقماع بيست درم اصل السوس سنبل الطيب از هريك ده درم ودر نسخهٔ ديگر بعوض
اصل السوس رب السوس است اجزا را كوفته بيخته بمثلث سرشته اقراص سازند ودرسايه خشك نمايند شربتي دو درم و
سكنجبين بزوري ومزاج اين گرم است درنيم درجه وخشك است درجه ربع درجه وچون بيفزايند برين قرص شش درم سقمونياء
مشوي وبجاي مثلث اجزا را بگلاب سرشته اقراص سازند ميگردد مسهل صفرا * قرص ورد ملين كه شيخ الرئيس در قرابادين
قانون ذكر كرده وگفته كه اين قرص مستعمل است در تابستان ونيز شيخ الرئيس اين قرص را در موضع ديگر قانون قرابادين
باسم قرص ورد باسقمونيا ذكر كرده ودر وزن تفاوت است * صنعت آن ورق گل سرخ دوازده درم اصل السوس سنبل الطيب
از هريك چهار مثقال ودر نسخهٔ ديگر اصل السوس سنبل الطيب از هريك هشت درم است سقمونيا سه درم كوفته بيخته
بدستور مقرر قرص سازند ودرسايه خشك كنند شربتي دو درم بگلاب وسكنجبين بياشامند * قرص ورد به نسخهٔ ميرزا محمد باقر
كه در مجربات خود نوشته * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع ده درم رب السوس دو درم سنبل الطيب مصطكي رومي
از هريك يك درم كوفته بيخته اقراص سازند شربتي دو درم * صنعت اين قرص به نسخهٔ سيد اسمعيل كه در ذخيره ذكر كرده
گل سرخ ده درم مصطكي رومي يك درم سنبل الطيب دو درم تخم كاسني مقشر پنج درم كوفته بيخته بدستور مقرر اقراص
سازند شربتي يك مثقال * قرص ورد درد معده وتپهاي كهنه وتپهاي مركبه ودرد جگر ويرقان را زائل كند وسدهٔ جگر بگشايد

* صنعت آن گل سرخ پاک کرده از اقماع ده درم طباشیر سفید رب السوس از هر یك سه درم عصارهٔ غافث پنجدرم انیسون مصطکی رومی از هر یك یك درم ترنجبین خالص پاک کرده بیست درم ترنجبین را باگلاب حل کرده بپالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند شربتی از یك مثقال تا دو درم باسکنجبین ساذج یا سکنجبین بزوری بحسب حاجت * قرص ورد به نسخهٔ میرزا محمد باقر حکیم باشی * صنعت آن ورق گل سرخ هفت درم عصارهٔ غافث چهار درم طباشیر سفید دو درم اصل السوس چهار درم سنبل الطیب سه درم بدستور مقرر اقراص سازند * قرص ورد دیگر که همین منافع دارد اقوی و انفع است از برای تبهای بلغمی * صنعت آن ورق گل سرخ ده درم اصل السوس عصارهٔ غافث افسنتین رومی از هر یك چهار درم مصطکی رومی سنبل الطیب اسارون عود هندی اذخر مکی از هر یك یك درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی سه درم با ماء الاصول زکلنکبین * قرص ورد دیگر به نسخهٔ میرزا محمد باقر بن حکیم عمادالدین محمود * صنعت آن گل سرخ ده درم عصارهٔ غافث یکدرم عصارهٔ افسنتین سه درم مصطکی رومی دو درم و نیم سنبل الطیب اسارون عود هندی اذخر مکی از هر یك یکدرم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی دو درم با ماء البزور و ترنجبین * قرص ورد صالح از برای حمیات کهنه و وجع کبد و یرقان * صنعت آن ورق گل سرخ پنج درم سنبل الطیب دو درم طباشیر سفید یکدرم عصارهٔ غافث هشت درم کوفته بیخته با بیکه ترنجبین دران حل کرده باشند سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند و نگاهدارند شربتی دو درم تا سه درم و بدانکه شیخ الرئیس این قرص را در قرابادین قانون دو جا وصف کرده اول مرتبه باسم قرص ورد طباشیری ذکر کرده و بعد ازان در اقراص اسم ورد غافثی بیان نموده * قرص ورد منقول از کناش یونس نافع از برای حمیات مثلثه و مزیل عطش و نافع از برای لینت شکم است * صنعت آن ورق گل سرخ نشاسته رب السوس زعفران اقاقیا اجزا مساوی از هر یك یك درم قند سفید شش درم بدستور مرسوم سازند * قرص ورد دیگر قلمی فرموده اند که این اقتراح قدوة الحکماء و رئیس الاطباء سیدی و سندی و والدی قدس سره است نافع از برای سده های کبد و یرقان و سوء القنیه و استسقاء و حمیات مرکبه و بلغمیه و از برای رطوبت معده و وجع او و وجع کبد * صنعت آن غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع دوازده درم سنبل الطیب رب السوس از هر یك شش درم شکاعی باداورد مصطکی رومی عصارهٔ غافث از هر یك چهار درم کوفته بیخته با مثلث یا گلاب سرشته اقراص سازند و در پشت غربال پهن نموده در سایه خشك نمایند شربتی از یک مثقال تا سه درم با سکنجبین بزوری بارد یا معتدل یا حار بحسب مزاج مریض که باشد مقدار یك اوقیه و جهت درد معده و رطوبت با گلقند آفتابی و یا سکنجبین سفرجلی مرکدام که باشد مقدار یك اوقیه و این قرص مجرب است * قرص ورد دیگر نافع از برای درد معده و رطوبت و از ورام کهنه جگر و تبهای بلغمی مرکب * صنعت آن ورق گل سرخ اکلیل الملك گل بابونه فلفل سیاه از هر یك پنج درم اذخر مکی صندل سرخ مصطکی از هر یك سه درم اصل السوس مقشر هفت درم کهربا ده درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و یا باطبیخ کرفس و بادیان بحسب حاجت و اغراض * قرص ورد به نسخهٔ شیخ رئیس که بهتر است از نسخه قبل * صنعت آن ورق گل سرخ دو اوقیه سنبل الطیب شکاعی از هر یك یك اوقیه کهربای شمعی مصطکی رومی از هر یك هفت درم عود بلسان پنج درم کوفته بیخته به میبختج سرشته اقراص سازند * قرص ورد به نسخهٔ سید اسمعیل که در ذخیرهٔ آورده * صنعت آن گل سرخ شش درم سنبل الطیب سه درم مصطکی رومی کهربای شمعی از هر یك دو درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی یك مثقال از جهت درد معده با ین

مطبوخ بدهند * صنعت آن انیسون اصل السوس ازهریك چهار درم اکلیل الملك بابونه اذخرمکی ازهریك سه درم جوشانند
صافی نموده کلقند آفتابی یك اوقیه دران حل کرده صافی نموده باقرص مذکور بنوشند واز جهت آماس معده وکبد
عنب الثعلب وازجهت تپهای بلغمی باکل انکبین یا ماء الاصول بدهند * قرص ورد به نسخه میرزا محمد باقر بن حکیم عماد
الدین محمود حسینی شیرازی * صنعت آن ورق کل سرخ شش مثقال سنبل الطیب اکلیل الملك بابونه اذخرمکی ازهر یك
سه مثقال رب السوس چهار مثقال مصطکی رومی دو مثقال کهربای شمعی یك مثقال کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند
شربتی یك مثقال با طبیخ انیسون ازبرای وجع معده وباآب عنب الثعلب ازبرای ورم معده * قرص ورد منقول از خط
میرزا محمد باقر حکیم باشی مقوی معده وکبد است ونافع است ازبرای آماس معده وجکر که مزمن باشد وازبرای ورم بارد
معده وکبد وازبرای تپهای بلغمی وتپهای مرکب * صنعت آن کل سرخ منزوع الاقماع سه درم عود قماری خام سنبل الطیب
مصطکی رومی سلیخهٔ سوداء فقاح اذخر دارچینی افسنتین رومی ازهریك یك درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند
ودرسایه خشك نموده نکاهدارند شربتی یك مثقال * قرص ورد دیکر دردمعده وجکر وتپهای بلغمی ویرقان سدی رانافع
است واین نسخه نیز از بیاض مجربات میرزا محمد باقر حسینی بخط معزی الیه است * صنعت آن کل سرخ منزوع الاقماع ده
درم عصارهٔ غافث پنجدرم افسنتین رومی سه درم سنبل الطیب اسارون شامی فقاح اذخر انیسون ازهریك یك درم کوفته
بیخته بدستور مقرر اقراص سازند هرقرصی سه درم یك قرص را بااین مطبوخ بخورند * صنعت آن پوست بیخ کبر بیخ نوسر
بیخ رازیانه نانخواه انیسون تخم کشوث شکاعی ازهریك پنجدرم درچهار رطل آب بجوشانند تا یك رطل بماند بپالایند
نکاهدارند ودروقت حاجت دریك اوقیه ازین مطبوخ یك اوقیه سکنجبین ساذج یا بزوری داخل کرده یك قرص بیاشامند
وهرشب یك قرص را بادواء التربد بخورند * سفوف دواء التربد * صنعت آن تربد سفید ده درم مصطکی زنجبیل ازهر
یکدرم شکرسفید مثل جمیع ادویه شربتی ازان هرشب یك مثقال بایك قرص بخورند * قرص ورد منقول از بیاض بخط معزی
الیه نافع ازبرای درد معده وجکر وتپهای مرکب ازبلغم وصفرا * صنعت آن کل سرخ ده درم سنبل الطیب یکدرم رب
السوس تخم خیار تخم کاسنی ازهریك دو درم کوفته بیخته بدستور اقراص سازند شربتی یك مثقال تا سه درم ویکی از متاخرین
این قرص را ازبرای حمی که انقیالنوس که یکی از حمیات بلغمیه است آورده وکفته که چون خورده شود این قرص درحمی انقیالنوس
یك مثقال بایك مثقال قرص طباشیر باآب انار بعد از نضج بلغم یا کلنکبین عسلی ده درم سکنجبین باآب کرم هرروز داکفته
یا ماء الاصول وبعد از ظهور نضج تنقیهٔ مادهٔ حمی نمایند تربد سفید غاریقون ازهریك نیم درم زیرهٔ کرمانی سه بر دو درم
شراب ورد ده درم فلوس خیارشنبر ده درم که حل کرده باشند درآب نیم کرم بعد از کمال تنقیه هردوقرص را بدستور مذکور
باید داد * قرص ورد دیکر قلمی فرموده اند که این قرص مستعمل ما است * صنعت آن طباشیر سفید ده درم کل سرخ ده
درم تخم کاهوی مقشر تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین ازهریك دو درم رب السوس یك درم نشاسته کثیرا ازهریك نیم درم
ترنجبین پنجدرم ترنجبین را در لعاب بزرقطونا حل کرده صافی نموده اجزا را باآن سرشته اقراص سازند صاحب ذخیره
خوارزمشاهی این قرص را درغب غیرخالص ذکر کرده وکفته که هرکاه صفرا وبلغم درغب غیرخالص زیاده تر داشته
باشد این قرص نافع است واجزای این هردو نسخهٔ مساوی نسخه مسطوراست ودروزن اجزا تفاوت است * وان این است
کل سرخ ده درم اصل السوس پنج درم سنبل الطیب سه درم تخم کاسنی تخم خیار ازهریك چهار درم کوفته بیخته بدستو

مقرر اقراص سازند * قرص ورد دیگر نافع است از برای سدهای کبد و معده و حمیات سوداوی و بلغمی * صنعت آن گل سرخ
منزوع الاقماع هفت درم رب السوس پنج درم نقاح اذخر سنبل الطیب سلیخهٔ سیاه مرمکی صافی زعفران مصطکی رومی از هر یک
دو درم مرمکی و زعفران را در سرکهٔ انگوری بخیسانند و بمالند و بپالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند
و اگر خواسته باشند ادویه را با سه وزن مجموع عسل مصفی سرشته معجون سازند * قرص ورد دیگر نافع است از برای تبهای
مرکب از صفرا و بلغم که کهنه شده باشند و از برای درد معده و کبد و سدها بگشاید و یرقان را سود دارد * صنعت آن ورد
گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر سفید دو درم عصارهٔ غافث چهار درم کوفته بیخته
به میپختج سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال * قرص ورد به نسخهٔ محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده
* صنعت آن گل سرخ هفت درم عصارهٔ غافث طباشیر سفید سنبل الطیب عود هندی رب السوس از هر یک یک درم و در
اختیارات بدیعی وزن رب السوس چهار درم است و باقی موافق نسخهٔ حاوی صغیر است اجزا کوفته بیخته بدستور اقراص
سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال صاحب اختیارات بدیعی گفته که قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند * قرص ورد دیگر
به نسخهٔ میرزا محمد باقر که در رساله مجربات خود ذکر کرده * صنعت آن ورق گل سرخ پنج درم طباشیر سفید سنبل الطیب
از هر یک دو درم عصارهٔ غافث یک درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال * قرص ورد نافع
سدهای کبد بگشاید و از برای حمیات مرکبه از بلغم و صفرا و غب غیر خالص و شطر الغب نافع است زمانیکه صفرا و بلغم مساوی
باشد * صنعت آن گل سرخ ده درم مصطکی رومی یک درم سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی پنج درم بدستور قرص سازند
شربتی یک مثقال * قرص ورد دیگر نافع از برای درد جگر و درد معده و اورام بلغمی معده و کبد و تپ لثقه و جمیع حمیات
بلغمیه * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع شش درم سنبل الطیب اصل السوس از هر یک چهار درم مصطکی رومی کهربا
از هر یک سه درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند * قرص ورد دیگر که اطفای حرارت کند و نافع است از برای وجع
معده و مقوی معده است و منع آمدن و ایستادن شدن غذا بفم معده میکند و نافع است از برای حرارت و التهاب و رطوبت
و انقلاب معده و از برای تپهای بلغمی و تپهای مرکبه کهنه و التهاب و احتراق * صنعت آن گل سرخ شش مثقال اصل السوس
چهار مثقال سنبل الطیب دو مثقال کوفته بیخته به میپختج سرشته اقراص سازند هر قرصی یک درم شربتی تا دو قرص و در نسخهٔ
محمود بن الیاس در حاوی صغیر از اسقلیارس نقل کرده وزن سنبل الطیب یک مثقال است * قرص ورد دیگر نافع است
از برای سدهای کبد و سوء القنیه و استسقا و تپ بلغمی نائبه و سوء مزاج بارد معده و کبد * صنعت آن گل سرخ منزوع
الاقماع ده درم مصطکی رومی سنبل الطیب رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی عصارهٔ غافث افسنتین رومی از هر یک یک درم
طباشیر سفید پنج درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی دو درم با آب رازیانه و گلقند آفتابی از هر یک
یک اوقیه و این نسخه مجرب است * قرص ورد که در منافع مذکوره از برای قرص ورد سابق مساوی است و اسهال بلغم کند
و تپهای مزمن با نافض قوی را که با تهبج پا باشد * صنعت آن افسنتین رومی مغز بادام تلخ از هر یک سه درم صبر سقوطری
چهار درم عصارهٔ غافث سه درم تخم کرفس یک درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته اقراص سازند و با آب رازیانه
و سکنجبین بدهند * قرص ورد دیگر نافع از برای حمیات ملتهبه و اورام کبد و یرقان و حمیات مرکبه از صفرا و بلغم * صنعت آن
گل سرخ منزوع الاقماع شش درم سنبل الطیب زعفران از هر یک دو درم رب السوس مغز خیارشنبر ترنجبین پاک کرده

سه درم صمغ عربی کثیرا از هریک یک درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم * قرص ورد دیگر
حرارت بنشاند واسهال مراری واسهال کبدی وحمی غب وخلفهٔ صفراوی را نافع باشد * صنعت آن گل سرخ منزوع
الاقماع شش درم صمغ عربی بزر الحماض بیخ انجبار از هریک چهار درم نشاسته سه درم زرشک منقی تخم خرفهٔ مقشر
از هریک دو درم کافور قیصوری دو دانگ کثیرا زعفران سنبل الطیب دارچینی از هریک یکدرم کوفته بیخته اقراص
سازند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ میرزا ابراهیم که در منهاج ذکر کرده در شطر الغب بیخ انجبار داخل نیست وطباشیر
سفید دو درم داخل است و وزن کافور یک دانگ است * قرص ورد دیگر که نافع است از برای ضعف کبد وحمیات مزمنه
از صفرا و بلغم و این قرص انفع جمیع ادویه است از برای امراض کبد * صنعت آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر سفید
عصارهٔ غافث رب السوس سنبل الطیب از هریک پنج درم زعفران مصطکی رومی افسنتین رومی تخم کاسنی مغز تخم
کدو ومغز تخم خیارین از هریک یک مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین ساده
یا با سکنجبین بزوری بارد یا معتدل یا حار بیاشامند * قرص ورد دیگر نافع است از برای حمیات مرکبه و اسهال وسده
و تقویت کبد کند * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع ریوند چینی لک مغسول طباشیر سفید صمغ عربی بزربیان کهر
از هریک پنجدرم سنبل الطیب عود هندی زعفران از هریک سه درم عصارهٔ زرشک دو درم تخم خرفهٔ مقشر بریان شش درم
گل ارمنی هفت درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی دو درم * قرص ورد دیگر نافع است از برای برودت
معده وکبد وسدها بگشاید واستسقا ویرقان را نافع باشد وحمیات بلغمی را زمانیکه ماده بسیار غلیظ ومزمن شده باشد
بنهایت سود دارد * صنعت آن گل سرخ عصارهٔ افسنتین فقاح اذخر ریوند چینی فطراسالیون مصطکی رومی زعفران
ملیخهٔ سودا سنبل الطیب از هریک یک درم رازیانه انیسون تخم کرفس تخم کشوث از هریک سه درم پودنهٔ خشک قاقله جوزبوا
از هریک دو درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی از چهار دانگ تا یک مثقال با ماء الاصول * قرص ورد دیگر
منافع قرص قبل دارد * صنعت آن گل سرخ ده درم عصارهٔ غافث شش درم عصارهٔ افسنتین سه درم مصطکی رومی اسارون
سنبل الطیب عود قماری خام فقاح اذخر از هریک یک درم مجموع را کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی سه درم
با ماء اصول * قرص ورد دیگر مسهل صفرا و مطفی حرارت و حمیات است * صنعت آن گل سرخ منزوع الاقماع ده درم
مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هریک پنج درم رب السوس دو درم سقمونیای مشوی نیم مثقال کافور قیصوری ربع مثقال کوفته
با آب خرفهٔ تازه سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با مثلث بدهند در حمیات روز تابستان * قرص ورد دیگر تقویت
قلب کند وبلغم دفع نماید ونافع است از برای حمی غشیه * صنعت آن گل سرخ گاوزبان تخم کاسنی از هریک سه درم عصارهٔ
غافث یک مثقال رب السوس دو درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم * قرص ورد نافع از برای اورام
باردهٔ کبد ومعده وحمیات بلغمی چون استعمال کرده شود با مطبوخ اصول بعد از تنقیهٔ بلغم * صنعت آن ورق گل سرخ
پاک کرده ده درم عصارهٔ غافث شش درم افسنتین سه درم مصطکی رومی یک درم ونیم سنبل الطیب اسارون انیسون فقاح
اذخر از هریک یکدرم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با این مطبوخ اصول به سه
بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هریک ده درم بادیان تخم کرفس انیسون شکاعی بادآورد از هریک پنج درم نیم
کوفته با سه رطل آب بجوشانند چون یکرطل بماند بپالایند و هر روز پانزده درم سکنجبین آمیخته با قرص مذکور بیاشامند

* قرص ورد دیگر قلمی فرموده اند که این قرص را حکیم محمد باقر حکیم باشی در مجربات خود ذکر کرده و احقر از بیاض
معزی الیه نقل کرده قلمی نموده که این قرص را شیخ الرئیس با اسم قرص ورد ذکر کرده وگفته که نیز شیخ الرئیس گفته
که ورد یونانی بمعنی ورد است نافع است از برای حمیات مطبقه و اورام کبد و حمیات مرکبه از صفرا و بلغم و ورم معده
و رطوبت و درد آن * صنعت آن ورق گل سرخ ده درم سنبل زعفران از هریک دو درم رب السوس تخم خیار
مقشر ترنجبین از هریک سه درم صمغ عربی کثیرا از هریک یک درم کوفته با آب سرشته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا
دو درم * قرص ورد منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل جرجانی نافع از برای سدد رد کردهٔ عصب و قرحهٔ کلیه و مثانه و از برای
حبس بول الدم * صنعت آن گل ارمنی طین مختوم طین فارسی صمغ عربی نشاسته بریان طباشیر مغسول سماق منقی از
حب گل سرخ منزوع الاقماع صندل مغسول از هریک یک درم و نیم گلنار فارسی تخم خرفهٔ مقشر بریان آرد بلوط اقاقیا از
هریک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال یک قرص را با آب برگ بارتنگ و آب به شیرین بخورند و در نسخه
دیگر بسد بوزن مجموع ادویه داخل است * قرص ورد دیگر که حکیم مندیله در شرح موجز ذکر کرده وگفته که نافع است
از برای امراض کبد و معده و حمیات بلغمیهٔ خالصه و حمیات مرکبه از بلغم و سودا که مکرر تجربه شده * صنعت آن ورق
گل سرخ سه مثقال عصارهٔ غافث گل غافث افسنتین رومی مصطکی رومی تخم کاسنی از هریک دو مثقال اسارون سنبل الطیب
اذخر مکی انیسون ریوند چینی زرشک منقی طباشیر مغسول از هریک یک مثقال کوفته بیخته بدستور معمول اقراص سازند شربتی
یکمثقال * قرص ورد دیگر که نافع است از برای صلابت طحال و معده وقتیکه با حرارت باشد و صلابت کبد را نافع است * صنعت آن
تخم خرفه مقشر گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین حب القلت کزمازج از
هریک شش درم لک مغسول ریوند چینی از هریک دو درم کافور قیصوری نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند
شربتی یک مثقال با سکنجبین بزوری بارد * قرص ورد منقول از اصول التراکیب نجیب الدین سمرقندی نافع از برای
صداع بارد و شقیقهٔ بارد و از برای درد گوش بارد * صنعت آن جندبیدستر فرفیون افیون میعهٔ سائله فلفل بورک سداب
فودنج خردل اجزا مساوی کوفته بیخته بدستور معمول اقراص سازند و در وقت حاجت یک قرص آن را در روغنیکه مناسب
حال باشد حل کرده بگوش بچکانند از جائیکه وجع است و با نبید کهنه سوده بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند * گل شکری مقوی
معده و کبد و قلب و دماغ است و در سائر افعال ضعیف تر از گلقند است که جلنجبین باشد * صنعت آن بگیرند ورق گل را و با شکر
سفید خالص سرشته حبها بقدر نارنج و یا سیب کوچکی و یا اقراص سازند و عند الحاجت بقدر احتیاج تناول نمایند و اگر شکر را [illegible]
نموده ورق گل را با آن بسرشند اطیب و الطف و الذ میگردد و اگر کف سفیدهٔ بیضهٔ مرغ با گلاب بر آورند و برای سفید کردن
شیرهٔ شکر بر آن زنند بهتر و خوشبوتر میگردد * گلنگبین عسلی مرکب اکثر امراض بلغمی و امراض سوداوی که حادث از سودای
محترق از بلغم باشد نافع است * صنعت آن ورق گل سرخ یکمن عسل مصفی دومن بسفایج فستقی دوازده درم تربد سفید
مدبر پانزده درم زنجبیل دو درم ورق گل سرخ را در عسل بمالند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و چهل روز در آفتاب
بگذارند پس استعمال نمایند و اگر این گلنگبین ساخته نباشد و گلنگبین ساده باشد در ده درم از آن و از بسفایج فستقی نیم درم
و تربد سفید چهار دانگ و زنجبیل نیم دانگ داخل کرده بخورند شربتی از ده درم تا دوازده درم است * معجون ابو...
مالیخولیا و توحش را نافع است و قلب را قوت دهد * صنعت آن گل سرخ سعد کوفی قرنفل از هریک پنج درم بسباسه پوست زرد

اترج تخم فرنجمشک قرفه از هر یک سه درم مشک یک دانگ کوفته بیخته با شراب سرشته معجون سازند

* کتاب حرف الهاء *

* باب الهاء مع الراء المهمله *

* هریسه از اغذیهٔ مشهوره است گرم وتر و لذیذ العقد و مسمن بدن و کرده و مقوی عصب و معده و موافق سرفه و خشونت سینهٔ یابس و یابس المزاج دیر هضم و مسدد و مصلحش در محرورین سکنجبین و در مبرودین انکوریا بالخاصیه افکندن قدری انکورد ردیک هریسه مرقق قوام او است * صنعت آن بگیرند گندم جید اعلی هر قدر که خواهند مقشر نمایند که بهترین حبوب است از برای هریسه و با آب پخته و بوزن آن و زیاده تا دو وزن گوشت گوسفند فربه و اگر خصی باشد بهتر است بی استخوان و یا گوشت مرغ فربه از استخوان جدا کرده که بهترین لحوم است از برای آن و با روغن و اندک پیازی بریان کرده در ان پخته انداز ند و نیکو بپزند که مهرا شود و بکفچه برهم می زده باشند تا یکسان گردد و برای خوشبوئی قدری قرنفل و هیل و فلفل و چند پارچهٔ قلم دارچینی و چند برگ ساذج هندی درست در ان اندازند و بعد تیاری در ظروف کشند روغن داغ کرده گرما گرم بران بریزند با قند و دارچینی کوبیده تناول نمایند و اگر با شیرینی خوش نیاید با قورمه تناول نمایند و در صورت اول در هریسه باید که نمک کم باشد و اهل هند شیر بوزن گندم یا کمتر از ان در حین طبخ داخل نمایند و بعد طبخ و تیاری از صافی گذرانیده بکار دارند با قورمه تناول می نمایند و بعضی قدری شیر بنی نیز داخل می کنند و از عدس غیر مقشر نیز ترتیب بدین قسم داده با روغن و صعتر کوبیده و آب لیمو و یا نارنج تناول می نمایند ولیکن درین می باید که گوشت دو وزن و با زیاده باشد

* باب الهاء مع النون *

* هندبا بکسرها و سکون نون و کسر دال مهمله و باء موحده و الف بفارسی و بهندی نیز کاسنی نامند و ان دو قسم بری و بستانی میباشد و بستانی ان نیز دو قسم است یکی را برگ بزرگ و درازبا خشونت و مائل بتلخی و گلش کبود و بزرا وان را هندبای شامی نامند و تبرید و ترطیب ان زیاده از قسم صغیر است و دیگری را برگ کوچک و گلش کبود و ریزه و تلخی برین نیز غالب و این را هندباء البقل نامند و هردو را قسم تازه ان در اخر اول سرد و تر و با اجزای حاره و لطیفه که از شستن رفع میگردد بسبب ضعف ترکیب و کمال لطافت مفرطی که دارد و بسبب اختلاف هوا و مکان و زمان تغیر در طعم و رنگ و طعم ان بهم میرسد مثلا گاه است در تابستان تلخی بسیاری بهم میرساند پس آن هنگام میل بحرارت کمی مینماید بحدیکه اثر بسیاری در ان نمیماند و خشک ان خشک در اول بلکه قسم صغیر آن را رطوبت و لطافت کمتر از کبیر آن است و هر یک از ان هردو نیز بری و بستانی میباشد بستانی آن ابرد و ارطب میباشد از بری که طرخشقون نامند و بری ان موافق و الیق بمعده است و هندبا مفتح سدد احشا و عروق با اندک قبضی و مقوی جگر و مسکن حرارت خون و تشنگی و هیجان صفرا و التهاب معده و غثیان و موافق جگرها رو بارد و رافع سده ان و منقی مجاری بول و کرده و اشامیدن آب برگ تازهٔ ان با آب رازیانه بهترین ادویهٔ یرقان سددی و استسقا و سپرز است و با خبه که خاکشی و شاهترک نامند جهت هیضهٔ صفراوی و با خبه و سکنجبین ساده جهت قی صفراوی و هیجان صفرا و شوری و هیجان دم با صفرا و هر چند تلخ تر باشد در رفع سدد امراض کبد بهتر است و آب برگ آن با زیت باد زهر هوام و دیه کشنده است و چون آب برگ تازهٔ آن را بجوشانند و کف ان را گرفته که آب کاسنی مروق نامند با سکنجبین بنوشند جهت تپهای کهنه و تقویت معده و استسقای حار و رفع تعفن رطوبات و بلغمی جهت تپ ربع و حمیات بارده نافع و چون با قدری راز باد

وکشوث بجوشانند تفتیح واسهال ان زیاده می شود وخوردن برگ آن با سرکه جهت حبس اسهال صفراوی وتسکین
حدت صفرا وصداع وهیجان آن مفرد واشامیدن آب مطبوخ برگ تازهٔ آن وگل وتخم وبیخ آن بتمامی جهت حمیات مزمنه
ووبائیه وسپرز مفید خصوصا با تخم کشوث وسکنجبین بزوری ویاماده یا شراب کشوث وطلای آب برگ تازهٔ ان با سفیده آن
وسرکه جهت تبرید عضویکه اراده تبرید آن باشد عجیب الاثر وبه تنهائی یا با سرکه وصندل جهت صداع حار وصفراوی
وهمچنین با صندل سرخ وسرکه وگلاب جهت شرى وبا طلا که نوعی از خمرا است جهت اورام حاره ودرد چشم وبا سپید
مائیده وروغن گل سرخ جهت سرطان متقرح بی عدیل وغرغرهٔ آب آن با خیارشنبر جهت ابتدای ورم حلق وخناق
وهمچنین با رب توت شامی وآب برگ کشنیز تازه وضماد کوبیدهٔ برگ ان جهت رمد حار مجرب خصوصا با روغن بنفشه
وباآرد جو وسرکه جهت مفاصل ونقرس حار واورام حاره وباارد جو جهت خفقان وتقویت قلب وضماد برگ وبیخ ان باسم
جهت لسع عقرب وهوام وزنبور وسام ابرص نافع وهمچنین با سویق جو نیز بی عدیل ولبن بری آن جهت جلای بیاض
چشم وقدر شربت از آب آن تا نیم رطل ومضر صاحب سرفه ومحرک آن ومصلحش شکر است * تخم کاسنی در دوم سرد وخشک
ومائل بحرارت وبا اجزای بارده جهت تپهای صفراوی وسددی وصداع ویرقان وخفقان وامراض جگر وبا مطبوخ
صندل وراز یانه جهت رفع سموم وضعف کرده وسپرز وقطع نفث الدم وتحریک اشتها موثر وبغیر تر طیب ودر همه
افعال نائب مناب برگ کاسنی وقدر شربتش از دو درهم تا پنج درهم ومغثی وکریه الطعم ومصلحش سکنجبین ساده وبه
خوشبو است وصاحب شفاء الاسقام در مبحث ورم طحال گفته که مضر بطحال است ومصلح آن سکنجبین است وبیخ
کاسنی در اول گرم ودر دوم خشک بغایت مفتح وملطف اخلاط ومنقی مجاری غذا وسدد ربول وجهت تپهای مرکبهٔ مزمنه و
تصفیهٔ خون ورفع ورم احشا ودرد مفاصل واستسقا ونضج وتحلیل مواد نافع وقدر شربت از مائیده آن یک درهم تا چهار درهم
ودر مطبوخ از پنج درم تا پانزده درهم است * صنف بای بری غیر خندریلی است نباتش مانند بستانی وگلش کبود وطعمش
بسیار تلخ وبرگش درشت وبی خار وآنرا بقله یهودیه نامند دراخر اول سرد وخشک است وتبرید آن زیاده بو بستانی و
قابض طبع ومقوی معده ودر جمیع افعال بغیر تر طیب قویتر از بستانی وقاطع نفث الدم وآب آن با روغن زیتون رافع اکثر سموم
هوام مشروبه وسدد رحیض وشیر وحمول عصارهٔ آن رافع اورام حارهٔ فروج وضماد بیخ آن جهت لزیدن عقرب وزنبور
وسام مفید وبا آرد جو جهت باد سرخ وبا سفیده آب وسرکه جهت سوختگی آتش والتهاب اعضا نافع وتخم وبیخ آن در افعال
قویتر از بستانی مربیک بدل ود یکری اند * دستور آشامیدن آب برگ کاسنی جهت تفتیح سدهای عروق جگر وتپهای
دموی وصفراوی بگیرند برگ تازهٔ کاسنی را وصاف نموده از خاک وغبار وغیره از غیر شستن چه از شستن قوت مفتحهٔ آن زائل
میگردد پس کوبیده فشرده آب صاف آن را بگیرند وشب گذاشته صبح صاف نموده مقدار چهل مثقال تا هفتاد مثقال آنرا
ترنجبین وشیر خشت واشربه بیاشامند وبجهت تفتیح با ادویه مفتحه مانند سکنجبین بزوری ویاماده وبجهت اخراج صفرا ادویهٔ
مسهلهٔ آن مثل هلیلجات اضافه کنند اخراج خلط فاسد بسهولت نماید وصاحب معالجات را اشامیدن آب کاسنی مضر است وهرگاه
برگ کاسنی تازه بهم نرسد وتبرید وتفتیح مطلوب باشد پوست بیخ تازه آن را مثل خیاط ریزه ریزه کرده بیست مثقال آن
در عرق کاسنی وامثال آن خیسانیده وبا ادویهٔ مذبوره بنوشند وچون آب کاسنی تازه را جوشانیده کف آن را گرفته که ...
کاسنی مروق نامند با گلقند وسکنجبین بنوشند جهت تپ ربع که از احتراق صفرا باشد مجرب است * دستور مروق نمودن آب

برگ کاسني آن است که بگیرند آب برگ کاسني تازه هرمقدارکه خواهند ودرظرف پاکیزه ازنقره یا مس تازه قلعي کرده یاسفالینه کنند وبرسرآتش اخگر گذاشته چند جوشی بدهند تا کف وسبزي آن برید ه شود پس فرود آورده صاف نموده بکار برند * وطریق مروق نمودن آب برگ عنب الثعلب نیز چنین است * دستور گرفتن عرق کاسني بدانکه عرق کاسني در منافع بعضی مواد ازآب برگ تازهٔ آن ضعیف تر است ودربعضی مواد قویتر * صنعت آن بگیرند برگ کاسني تازه هرقدر که خواهند واز خاک وغبار وغیرها پاک وصاف نمایند ازغیرشستن ودردیگ عرق کشي کرده سه وزن آب صاف شیرین بران ریزند وبدستور متعارف عرق کشند واگر برگ تازهٔ آن نباشد ازخشك آن بگیرند وبا پنج وزن آن ویازیاده از آب ... یك شبان روز بخیسانند پس عرق کشند لیکن عرق خشك آن بسیار ضعیف العمل است وازتخم آن نیزبدستور عرق میکشند * سفوف هند با صاحب شفاء الاسقام نوشته که ازاملای استادمن است جهت تفتیش ریاح وتلیین بطن وتفتیح سدد خورانیده میشود اطفال را نیز * صنعت آن پوست بیخ کاسني پوست بیخ شمارکه رازیانه است ازهریك هفت درم بزرهند د بزررازیانه ازهریك ده درم تخم کشوث سه درم مصطکي زروردا ازهریک یک مثقال نیلوفراصل السوس مجرد دگر بنفشه ازهریك پنجدرم سنامکي هفت درم شکربوزن جمع ادویه کوفته بیخته سوای تخم مرووتخم بادرنجبویه که درست ناکوفته درهم نموده اطفال رایك مثقال با شیرهٔ تخم خرفه مقشروآب برگ کاوزبان وشکر باعرق نیلوفروبالغین ... پنجدرم چند روزمتوالي باآب برگ کاوزبان و شکربدهند وشاید که مراد ازآب برگ کاوزبان عرق برگ آن باشد * معجون بزرالهند با مختص باصحاب فتق است وجهت کسرریاح وتحلیل نفخ وازالهٔ بلغمهای غلیظ نافع * صنعت آن تخم کاسني زرنباد زنجبیل میعالیوس پوست زرداترج اسطوخودوس قردمانا جنطیانا حب الغار زراوند طویل برگ سداب کندر گل صعتر ازهریك پنج مثقال تخم کرفس نانخواه تخم شبت انیسون سعد کوفي وج ترکي ... ازهریك ده مثقال کوریا فلفل سلیخه قند ازهریك سه مثقال عود قماري مرصافي ازهریك دو مثقال جند بیدستر یك مثقال ادویه کوفته بیخته باسه وزن گل عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی ازیك مثقال تا دو ونیم مثقال

* کتاب حرف الیاء المثناة التحتانیه * * باب الیاء مع الالف * * یاقوت بدانکه یاقوت احمررا بفارسي یاقوت سرخ وبهندي مانك ویدم وزاک وبانگریزي روبي ونیلجي را کبود وبهندي نیلم ونیلمند واصفر رابنده زرد وبعراق نامند وبهندي پکهراج بباء فارسي وکاف عربي گویند بهترین آن پیکوني سرخ ورماني وصاف شفاف صدبی داغ وترک است وهرچند قطعهٔ آن بزرگ تر باشد معتبروقیمت آن بیشتر است وآن رارماني وگلناري نیز نامند وبعد ازان خمری پس وردی ولعل ازاقسام سرخ آن است ونرم تر ازان انواع دیگر وبعدازان انواع دیگر سرخ است درمرتبه وبعدازان زردنارنجي پس زعفراني پس لیموئي وبعدازرزد کبود آسمانگوني است پس کحلی پس لاجوردي ویاقوت سبز نیزدیده شده وازاقسام آن گفته اند غیرسرخ رماني تاب آتش ندارد وسرخ رماني ازآتش رنگین ترمیشود وبعضی گفته اند که چون باسفید آن شائبهٔ سرخي باشد ازآتش معتدل که آنرا بوسفالی گذاشته برروی آن گذارند تمام آن رنگین میشود اکثراینها اصلي ندارد ویاقوت صلب تر ازهمه احجار است وبعضی انواع کبود آن صلب تر ولیکن ازالماس نرم تر ورائحهٔ ... ودودرعرق مضرلون یاقوت است ومالیدن آن بجذع سوخته وآب سنبا ده باعث جلای آن است ویاقوت سرخ درحرارت معتدل وزرد دردوم گرم وخشك وکبود دراول گرم درآخردوم خشك وسفید دراول گرم وخشکي برهمه غالب است ومفوی

دل و دماغ و مفرح و شربت یکدرم آن تریاق و تعلیق آن بالخاصیت جهت رفع چشم زخم که اصابة العین نامند و
جهت رفع طاعون و تغیر هوا و وسواس و صرع و خفقان و رفع انجماد خون و نزف الدم و پوشیدن انگشتری آن جهت
قضای حاجات و رفع ضرر صاعقه و غرق و طاعون و داشتن آن در دهان جهت رفع تشنگی و بدبوئی دهان موثر

و شربتش از یک قیراط تا یک دانگ است * فصل در بیان نسخ معاجینی که اصل و عمود در آنها یاقوت
است که مسمی بیاقوتی است * یاقوتی به نسخهٔ شیخ الرئیس بوعلی بن سینا قدس سره که در مرکبات قانون
باسم معجون یاقوت لذا ذکر نموده و گفته که این معجون از ما است و تجربه نموده‌ایم ما آن را بر ملوک و اشباه ایشان
پس یافتیم ما از برای آن منفعتی عظیم خصوص در علل سوداوی از وسواس و توحش و خفقان و ضعف قلب و زوال
و قلع امراض مزمنه که معالجات بسیار در آنها سود نداشت و فائدهٔ نمی بخشید و نیز نافع است جهت امراض دماغ
معده و کبد و طحال و قولنج خصوصا جهت اوجاع مفاصل و حمیات مزمنه * صنعت آن بگیرند یاقوت سرخ رمانی و مانند
آن یک مثقال و در هاون آهنی نرم کوفته بیخته بر سنگ سماق با گلاب صلایه نمایند که چون غبار گردد و از حجر یشم
عقیق یمانی از هر یک یکدرم از طلا گداخته در بوتهٔ که مرداسنگ در اندرون آن مالیده باشند تا مانند شیشه قابل سحق
گردد و مانند یاقوت سحق نموده پس همه را یکجا با شراب ریحانی سحق نموده خشک نمایند و همچنین مکرر سحق نمایند
تا مانند هبا گردد پس بگیرند از آن جمله را یک جزو و از غاریقون هش سفید افتیمون و فلفل سیاه و زنجبیل و قرنفل
مرزنجوش از هر یک نیم جزو و از حجر ارمنی و حجر لاجورد و ملح نفطی و زرنباد و درونج و بهمن سرخ و گاوزبان از هر یک
ثلث جزوی و از سنبل اقلیطی که ناردین است و حماما و وج ترکی و ساذج هندی و دارچینی سیلانی و صعتر فارسی و حاشا
و زوفای خشک و زیرهٔ کرمانی از هر یک ربع جزوی و از مشکطرا مشیع و فطراسالیون و حجر الیهود سائیده و تخم ترمس
مصطکی صافی و کندر و فلفل سفید از هر یک سدس جزو و از استخوان فیل ثلث جزو پس ادویه را کوفته بیخته نرم ساده سحق
را یکجا کرده باز سحق نموده و بادو وزن ادویه عسل هلیلهٔ مربا سرشته معجون سازند و اقراص بندند هر قرصی بوزن مثقال
شربتی یک قرص و اگر خواهند بطور معاجین دیگر سازند و در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند * یاقوتی دیگر خفقان و غشی
و ضعف دل و دماغ را نافع بود و تن را قوت دهد و فرح آورد * صنعت آن مروارید ناسفته ششدرم بسد چهار درم یاقوت
رمانی گل مختوم بادرنجبویه صندل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی حجر یشب ساذج
هندی زرنباد درونج رومی عقربی از هر یک یک مثقال لاجورد مغسول یک درم لال کهربا نیلوفر زرشک منقی کشنیز خشک
تخم گل سرخ پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم مقرض از هر یک سه درم طباشیر سفید هفت
درم صندل سفید ورق گل سرخ از هر یک پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشهب از هر یک سه دانگ مشک تبتی نیم درم شیرآمله
منقی پوست هلیلهٔ کابلی گلاب شراب سیب آب انار شیرین آب به از هر یک بیست درم ادویه کوفته بیخته با عسل صاف بقوام
کفاف بدستور معاجین بسرشند و بعد از چهل روز که در میان جو گذاشته باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال * یاقوتی دیگر
که خفقان و وسواس و ضعف دل و دماغ را نافع باشد و مجموع حواس و اعضای رئیسه را قوت دهد و لون را صاف کند
نشاط تمام آورد و غم ببرد و سودا را دفع کند و حفظ را زیاده گرداند * صنعت آن یاقوت سرخ بسد کهربا حجر لاجورد گل ارمنی
ساذج هندی سنبل الطیب بهمن سفید بادرنجبویه از هر یک دو مثقال یاقوت زرد و کبود عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست

بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم بهمن سرخ ورق گل سرخ ریوند چینی درونج رومی عقربی از هریک چهار مثقال عنبر
اشهب زر محلول از هریک یک درم لعل فیروزه یشب ابریشم مقرض قرنفل نیلوفر صندلین قاقلتین از هریک سه مثقال زمرد کهنه
یکمثقال ونیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید از هریک پنج مثقال آملهٔ مقشر پوست هلیلهٔ کابلی از هریک ده مثقال عصارهٔ زرشک
پانزده درم مشک خالص یک مثقال ونیم کافور نیم مثقال آب سیب آب به از هریک یک من آب حماض نیم من گلاب عرق بید
مشک از هریک یک من نبات مصری یکمن ونیم نبات را در گلاب وعرق بید مشک بگدازند وبا آب سیب بقوام آورند وچون در
گیرند آب حماض برآو ریزند وادویه کوفته بیخته وجواهر را صلایه کرده بآن بسرشند شربتی یک مثقال * یاقوتی معتدل
ضعف دل ووسواس سوداوی وخفقان را نافع باشد ودل را قوت دهد ونشاط آورد * صنعت آن مروارید ناسفته
بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج صندل سرخ وسفید ورق گل سرخ از هریک سه درم بسد بهمن سر
کبابهٔ چینی از هریک یک درم ونیم یشب سبز کهربا قرنفل ساذج هندی دارچینی از هریک یک درم لعل عود خام از هریک
مثقال یاقوت زرد عنبر اشهب نقرهٔ محلول از هریک نیم مثقال بهمن سفید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر از هریک دو در
زرنباد کافور قیصوری از هریک نیم درم گاوزبان آملهٔ منقی از هریک پنج درم عصارهٔ زرشک ده درم زعفران دانگی ونیم
سفید نیم من شراب سیب چهل مثقال داروها کوفته بیخته وجواهر صلایه کرده در شرابها بقوام آورند وبسرشند شربتی یک
مثقال نافع باشد * یاقوتی دیگر به نسخهٔ شفائی * صنعت آن یاقوت رمانی لاجورد یشب سبز قاقلهٔ صغار گل مختوم گل ارمنی
عنبر اشهب فادزهر ماده فروین ورق طلا ورق نقره از هریک یک مثقال مروارید ناسفته کهربا بسد بهمنین کشنیز خشک پوست
هلیلهٔ زرد آملهٔ مقشر تخم کاسنی مشک خالص از هریک دو مثقال بادرنجبویه پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید عود خام ابریشم
مقرض از هریک چهار مثقال نارمشک زنجبیل ساذج هندی شقاقل زرشک منقی گل نیلوفر مصطکی زعفران از هریک سه
مثقال نبات سفید یکمن ونیم آب سیب وآب به آب امرود وآب انار شیرین گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هریک
یکچهاریک نبات را درعرقها بگدازند وبا آب میوها بقوام آورند وادویه کوفته بیخته وجواهر صلایه کرده با وبسرشند وبعد
از چهل روز استعمال نمایند * یاقوتی دیگر نیز به نسخهٔ شفائی * صنعت آن یاقوت زرد یاقوت سرخ لعل حجر لاجورد
عقیق یمنی ماده فروین جرجانی سنبل الطیب گل مختوم گل ارمنی از هریک یک مثقال کهربا مروارید ناسفته بسد بهمنین
قرنفل نارمشک قاقلهٔ صغار شقاقل صندلین زرشک منقی گل نیلوفر پوست هلیلهٔ کابلی مصطکی بیلهٔ ابریشم خام
مقرض از هریک سه مثقال فادزهر حیوانی عنبر اشهب از هریک یک مثقال ونیم یشب سبز زرنباد سعد هندی کباب
چینی ورق گل سرخ کشنیز خشک آملهٔ مقشر تخم کاسنی ورق طلا ورق نقره از هریک دو مثقال طباشیر سفید فرنجمشک
قاقلهٔ کبار از هریک چهار مثقال مشک خالص زعفران از هریک نیم مثقال نبات سفید دو من بآب سیب وبه وآب امرود
از هریک نیم من گلاب عرق بید مشک از هریک یکصد درم عرق گاوزبان ده درم آب انار عذب یک من عسل سفید نیم من
نبات را درعرقها بگدازند وبا عسل وآب میوها بقوام آورند وادویه را کوفته بیخته وجواهر را صلایه کرده با وبسرشند شربتی
یک مثقال نافع باد * یاقوتی دیگر بابت حکمت علی خان * صنعت آن طباشیر سفید کشنیز خشک گل گاوزبان گل سرخ ابریشم
مقرض کهربا مروارید بسد صندل سفید ورق نقره از هریک پنج مثقال یاقوت هشت مثقال زرشک منقی هفت مثقال
خرفهٔ مقشر مغز تخم کدو از هریک ده مثقال نشاسته گل ارمنی مشک از هریک دو مثقال تخم خیارین شش مثقال عنبر اشهب

ده مثقال ورق طلا چهار مثقال قند سفید دو وزن ادویه آب سیب آب انار ریز آب به آب زرشک آب نیشکر از هر یک یکصد
مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند * یاقوتی دیگر به نسخهٔ معصومی دل را قوت دهد
ونشاط آورد وغم ببرد ورنگ بشره را صاف وسرخ گرداند و هیضه وضعف معده را سودمند بود وطعام هضم کند واشتها
بیاورد وبوی دهان خوش کند ومعده وجگر ودل ودماغ را قوت دهد ونور چشم را زیاده کند * صنعت آن یاقوت رمانی
لعل مروارید ناسفته عقیق یمنی مرجان کهربای شمعی از هر یک دو مثقال لاجورد شسته حجر ارمنی از هر یک یک و نیم درم
مومیائی کانی کافور قیصوری زر محلول مشک ترکی خالص از هر یک نیم درم جدوار آزموده عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق
نقره بهمنین پوست هلیلهٔ کابلی گل گاوزبان فرنجمشک صندلین طباشیر سفید از هر یک دو درم برگ گاوزبان ورق گل سرخ
بادرنجبویه درونج عقربی لسان العصافیر قرنفل بسباسه جوزبوا قرفه قاقلهٔ کبار از هر یک سه درم اشنا ساذج هندی عود قماری
سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی از هر یک دو درم پوست ترنج پوست بیرون پسته تخم فرنجمشک دارچینی نیلوفر نشنیده
خشک بادروج برگ ریحان از هر یک یک درم شیر آمله منقی آب زرشک آب به شیرین آب انار شیرین آب سیب شیرین از هر یک
بیست مثقال گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال نبات سفید نیم وزن ادویه عسل صاف دو وزن جمیع
ادویه کوفته بیخته وجواهر را مانند غبار نرم سوده عسل را کف گرفته با آب نبات بقوام آورند بدستور متعارف ومعجون سازند
در ظرف چینی کرده چهل روز در میان جو بگذارند وبعد از چهل روز از یک درم تا دو درم تناول نمایند که مطلوب حاصل
است * یاقوتی دیگر به نسخهٔ شیخ ابو علی بن سینا مالیخولیای سوداوی را بغایت سودمند است ودر تقویت اعضای رئیسه
وتنشیط اثر تمام دارد * صنعت آن یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور از هر یک یک درم مروارید ناسفته کهربا
بسد از هر یک یک درم ونیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق از هر یک یک مثقال و دانگی سحاله طلای مکلس دو دانگ تخم
فرنجمشک تخم بادروج اسطوخودوس از هر یک سه درم بهمن سفید عود قماری خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی
هلیله دارچینی زعفران هال قاقلهٔ کبار قرفه کبابه ماه فروین یعنی جدوار خطائی از هر یک یک مثقال افتیمون دو درم
نیم ترنجبین سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب از هر یک دو مثقال تخم خیار گل سرخ از
هر یک چهار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین از هر یک سی مثقال عسل صاف
بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یک مثقال بعد چهل روز استعمال نمایند نافع بود

* فصل در بیان مفرحات یاقوتی * * مفرح یاقوتی خفقان وغشی وضعف دل ودماغ را نافع بود وتن را قوت دهد
وفرح آورد * صنعت آن مروارید ناسفته شش درم بسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمن سرخ
بهمن سفید از هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی حجر یشب ساذج هندی زرنباد درونج عقربی از هر یک یک درم ونیم لاجورد
شسته یک درم لعل کهربا نیلوفر زرشک منقی کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج از هر یک سه درم گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی
عود هندی ابریشم مقرض از هر یک سه درم طباشیر سفید هفت درم صندل سفید ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کافور ریاحی
عنبر اشهب از هر یک سه دانگ مشک تبتی نیم درم شیر آمله پوست هلیلهٔ کابلی شربت سیب شیرین آب انار ترش گلاب شربت
به از هر یک بیست درم ادویه کوفته بیخته عسل مصفی بقدر حاجت بدستور معاجین سرشته بعد از آنکه چهل روز در میان
جو گذاشته باشند مقدار یک درهم میل نمایند * مفرح یاقوتی دیگر خفقان ووسواس وضعف دل ودماغ را نافع باشد

مجموع حواس واعضای رئیسه راقوت دهد وردك را صاف كند ونشاط آورد وغم را ببرد ووسواس را دفع كند وحفظ را زیاده كرداند * صنعت آن یاقوت رمانی بسد كهربا حجر یشب لاجورد كل ارمنی سنبل الطیب سادج بهمن سفید بادرو از هریك دو مثقال یاقوت زرد یاقوت كبود عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه كل مختوم ورد كل سرخ دارچینی درونج رومی بهمن سرخ از هریك چهار مثقال عنبر اشهب زر محلول از هریك یكدرم مشك تبتی نیم درم لعل بدخشانی فیروزهٔ نیشاپوری ابریشم مقرض قرنفل نیلوفر صندل لین كبابهٔ چینی قاقلهٔ كبار از هریك سه مثقال تخم فرنجمشك كاوزبان طباشیر از هریك پنج مثقال شیر آملهٔ منقی دو مثقال پوست هلیلهٔ كابلی سه درم كافور نیم درم آب سیب آب به آب حماض از هریك یكمن عرق بید مشك عرق كاوزبان كلاب از هریك نیم من نبات مصری عسل صاف كف كرفته مقدار حاجت وعسل را باهم جوش داده صاف نموده بقوام آورند وادویه را كوفته بیخته بدستور معاجین بسرشند وبعد از چهل روز یك مثقال شربتی تناول نمایند * مفرح یاقوتی دیكر این تركیب را از غایت تفریح مفرح روحانی كویند جكر ودل ودماغ را قوت دهد ومالیخولیا وامراض سوداوی را نافع باشد وفكر وغم ووسواس از خاطر برطرف كند ونشاط تمام بخشد * صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته لعل بدخشی عقیق یمنی مرجان كهربا بوك فرنجمشك از هریك یك مثقال صندل لین طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل سادج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج از هریك دو مثقال كاوزبان درونج عقرب ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران كافور قیصوری از هر یك یك مثقال قند سفید پنجاه مثقال عسل صاف بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند وبعد از چهل روز مقدار دو درم شربتی باشد

* خاتمه در بیان ادویهٔ جدیده وخواص ومنافع وطرق استعمال آنها

* بدانكه طائفه نصاری كه همت شان دائم مصروف بجستجوی ات وبدست آوردن بلاد خصوص سواحل دریا می باشد وهمیشه مراكب وجهازات ایشان برروی دریا می كردد كه جزیره وجای تازه وچیزی جدید وامر عجیب وغریب غیر مكرر بدست آورند وبیابند وآنچه رابدست آوردند ویا فتند ودر پی تجسس وتفحص خواص منافع آن درمی آیند واز اتفاقات وصول ایشان است بارض جدید كه مسمی بامیریقیه كه بزبان خود امیریكا می نامند آن سی درجه وكسری است از ربع جنوبی خط استوا بعد تمامه تجربه در آن سرزمین ادویه چند یافتند وورای ادویه مشهوره معموله از آنجمله هفت دوا است اول بلاسنطوریعنی شجرة النبی دوم عشبهٔ مغربیه كه آنرا سیارتیا نیز نامند سوم صاصفراص كه در بلدهٔ فوریده از ارض جدید بهم میرسد وبآن اسم مسمی است چهارم خشبهٔ صینیه كه چوب چینی است پنجم مچوقان كه مسمی باسم بلدی است از ارض جدید كه آن را مچوقان می نامند ششم جلاپا كه آن نیز مسمی باسم بلدی است از ارض جدید هفتم غوت غنبا است كه مشهور بعصارهٔ ریوند شده وحال آنكه غیر او است بلكه عصارهٔ علفی است واز این جمله چوب چینی وعشبه مغربیه وغوت غنبا در بلاد چین مغرب نیز بهم میرسد واز آنجا نیز می آورند وهرسه در رسم جیم ودال عین مهمله نیز ذكر یافت ایضا هفت دوای دیكر از بلاد چین وزیرباد می آورند كه آنها نیز عظیم النفع كثیر الفائده اند اول بهمنیا دوم جلیبو كه آنرا ریشهٔ زرین كیاه نیز می نامند سوم لعات ابابیل چهارم چای وآن دو قسم است خطائی وچینی پنجم تنز خطائی ششم ماكودانه هفتم بادیان خطائی وبیان تنز خطائی وچای خطائی هردو در رسم تا وجیم ذكر یافت * ونیز دو دوای دیكر است كه تازه اطلاع بخواص آنها بهم رسیده اند یكی نارجیل دریائی دوم فادزهر قنفذی واین هردو واز هم جدید توانند تقریبا صد سال وكسری میشود كه بهم رسیده واین هردو نیز ذكر یافت * وایضا چهار دوای دیكر است كه از بعد

تسعمایه هجریه مشهور در عالم گیر شد اول تنبا کو دوم قهوه که بن نامند و بن و تنبا کو نیز در رم با و تاذ کریافت سوم دوای کنکنه است چهارم کیا کو * و چهار دوای دیگر است که در زیر باد ات بهم میرسد اول دریان دوم رنجانی سوم مو یم چهارم منکستان و از کل انچه مشهور نشده است ترتیب ذکر می یابد اما هفت دوای اول را احمد بن لطف الله مولوی افندی چنین از ترکی ترجمه بعربی کرده بعد از انکه از زبان فرنکی بترکی ترجمه کرده بودند و رسالهٔ افندی مولوی احمد را بعبارت او بجنسها اولا ایراد مینماید و ثانیا ادویهٔ دیکر را و بالله التوفیق والدعا و رسالهٔ مذکوره این است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام على سیدنا محمد و على آله و صحبه اجمعین * اما بعد فاقول ان طائفة الافرنج المهتمین بصناعة الطب لما وجدوا الارض الجدیدة صرفوا همتهم في تجربة ما وجدوا فیها من الاعشاب والعقاقیر المختصة بها فوجدوا فیها اشیاء کثیرة تنفع في دفع الامراض الصعبة التي عجز الاطباء عن مداواتها مثل خشبة الصینیه ومثل العشبة المغربیه المشهورة بین الناس بصیارتیا ومثل الخشبة المسماة عندهم بیلاهنطو ومعناه بالعربیه شجرة النبي ومثل الدواء المسمی بصاصفراس وغیر ذلك وكان بعض حذاق اطباء الروم قد اهتم بترجمة احوال هذه الادویه من بیان ماهیاتها وخواصها وکیفیة استعمالها ومقادیر اشربتها وغیر ذلك من لسان الافرنج الی الترکیة فصار نفعها مخصوصا بمن یعرف الترکي دون غیره فطلب مني بعض الطالبین ان اترجم تلك الرسالة الی العربی لیعم نفعها الی العوام والخواص والروم والعرب فساعدته في بعض مسؤله وترجمت المهمات منها مستعینا بالله سبحانه راجیا منه ان یجعل هذا الاثر نفعا للعباد و ذخرا لهذا العبد الفقیر الی الله ورحمته ومغفرته آمین * لا باس ان نبتدئ بشجرة النبي تیمنا به نقول اعلم ان هذا العقار دواء جید جدید لم یذکره المتقدمون في کتبهم قط وهی شجرة من اشجار الارض الجدیدة التي وصلت الیها طائفة الافرنج بعد ثمانمائة من تاریخ الهجریة وکیفیة وصولهم الیها مفصلة فی التواریخ الجدیدة المختصة بها وهذه الشجرة تشبه بشجرة لسان العصافیر في هیئته المجموعة واوراقه وله قشر غلیظ خارجي مثل قشر شجرة البلوط وداخله الذي یلاصق القشر اخضر اصفر مائل الی البیاض یشبه الصندل الاصفر وداخله الذي بمنزلة اللب اسود رزین متین مثل الآبنوس الا انه دهین یشتعل مثل شجرة الصنوبر یسمی عندهم بابو صنطو ولیغنو صنطو ومعنی الاول شجرة النبي والثاني الشجرة المبارکة اتی به مراکب الافرنج الی قسطنطینیة کثیرا تعمل منه قبضات السکاکین والخناجر والسیوف و تعمل منه ایضا الامشاط وهو کثیر في بلاد الروم الان هذه فائدة عامیة واما طبیعته وکیفیته التي تنفع بها الخواص على ما عینه حذاق اطباء الافرنج بالقیاسات الصحیحة وبالتجارب القریبة من التمام فهو حار یابس في آخر الدرجة الثانیة وقیل یابس فی الثالثة وله تفتیح وترقیق وتقطیع وتحلیل وتجفیف وفیه فادزهریة بالخاصیة تقاوم السموم وتدفعها وفیه قوة التعریق اشد من غیره وفي طعمه حدة ومرارة ومن الغرائب انه مع یبوسته یطلق البطن ویدر البول بقوة التفتیح وازالة السدد عن المجاري وله منافع کثیرة نشیر الی بعضها انشاء الله تعالى اجود اجزاء هذه الشجرة واشدها تاثیرا وازیدها نفعا هو الجزء الداخلي الاسود الذي یشبه الآبنوس ثم الاصفر ثم القشر الخارجي وهو اضعفها تاثیرا واجود اصنافه ما یکون فیها رزانة ودهانة زائدة ولا یکون اثر مما مضی علیه طول المدة ومنافعه کثیرة اذا استعمل بشروط وبرای طبیب حاذق منها انه ینفع ضیق النفس وینفع اوجاع المفاصل والنقرس البارد واوجاع الجنب والظهر وینفع الصرع والنسیان

ويقطع الماء النازل الى العين وينفع جميع النوازل والانحدارات ويطيب النكهة ويزيل البخر ويفتح سدد الكبد
والطحال القديمة المتمكنة ويدفع جميع الامراض الناشئة عن السدد ويقوي المعدة والامعاء وينضج الاورام الباردة
وينفع من جميع الامراض الناشئة عن مادة رديئة سوداوية مثل الخنازير والبخر والسرطانات والجرب والحكة وعن الناشئة
عن البلغم المالح ايضا * ومن غرائب اثاره انه يزيل الهزال المفرط مع تجفيفه لتقويته الروح وتعديله المزاج وانعاشه
الحرارة الغريزية حتى وجده المجربون انه يزيد الرطوبة الغريزية ولذلك سموه بلسان الرطوبة الاصلية فحملوا هذه الآثار
المتضادة الكيفيات على الخاصية التي هي من قبيل الصورة النوعية لا من جهة الكيفية لان التاثير عندهم اما بالمادة
فقط كما في الغذاء او بالكيفية فقط كما في الدواء او بالصورة فقط كما في ذي الخاصية او بالاثنين منها او بالثلاث جميعا على
ما هو مفصل في محله * حاصل الكلام ان الطبيب اذا كان كاملا في صنعته صاحب حدس وذكاء يكون له ان يعالج بهذا
الدواء مفردا ومركبا مع غيره لاكثر الامراض الصعبة العلاج حتى الامراض المتضادة باذن الله سبحانه وتوفيقه * واما
كيفية استعماله مفردا او مركبا مع ما يقوي تاثيره ففيها طرق كثيرة فنشير الى ما هو المشهور منها والذي اختاره حذاق الاطباء
منها الذي نذكره وهو استخراج قوته في الماء واستعمال ذلك الماء على ما نذكره تفصيلا * يؤخذ من جزئيه يعني من جزء
الداخلي الاسود الدهين في الدفعة الاولى ثلاثون درهما ومن قشره الخارجي عشرة دراهم ان وجد القشر والا
فيؤخذ من الاسود الداخلي اربعون درهما ويبرد بمبرد الخشبات او يقطع بقادوم او بسكين الى قطع صغيرة والاول اولى
ينقع في ستة ارطال من الماء في ظرف صيني او زجاجي يوما وليلة ثم يجعل في تنخير من التراب بشرط ان يكون داخله مزججا
غير مترشح ويشد وصل غطائه بالعجين ويكون فوق الغطاية ثقبة يقاس منها حد الطبخ بخشبة بمنزلة المقياس ويغلى على
نار خفيفة ملايمة ويقاس من تلك الثقبة حتى يبقى نصف الماء اي ثلثة ارطال فتنزل عن النار ويمد اطراف المريض حتى
لا يدخل الهواء البارد فيفتح غطاء التنخير ويكب عليه المريض بحيث يدخل بخار الدواء الى خيشومه ويصيب جميع بدنه
ويشرب من ذلك الماء خمسين درهما فاترا اما بلا سكر واما بقليل منه ثم يغطي مضطجعا بلحافات مناسبة ويصبر حتى يوفي العرق
ثم يبدل ثيابه فيعمل به هذا العمل في الصبح مرة وفي اول الليل مرة ان تحملت قوته وان لم تحمل فيكفي مرة واحدة وان كان
ضعفه قويا يعمل به التعريق وشرب الماء الاول بالكيفية المذكورة في يومين مرة واحدة ويؤخذ الثفل الباقي من الطبخ الاول
ويطبخ ثانيا في تسعة ارطال الماء حتى يبقى الثلثان اي ستة ارطال ويعرف بالمقياس السابق ذكره ويروى من هذا الماء ويشرب
اذا اشتهى الماء ولا يشرب غيره ويحفظ بدنه من الهواء البارد ويحتمي من الملوحات والحموضات على ما هو المشهور في شرب
العشبة ويستمر على ذلك حتى ينفد الماء الاول من الطبخ الاول وقبل نفاده بيوم يشرع في الطبخ الثاني وفي هذا الطبخ
الثاني يؤخذ اربعون درهما من اللب الاسود وعشرة دراهم من القشر ان وجد والا فخمسون درهما من اللب الاسود فعلى
الاسلوب الاول يبرد وينقع ويغلى بستة ارطال من الماء حتى يبقى ثلاثة ارطال ثم يطبخ الثفل كما في الاولى بتسعة ارطال ويشرب
الماءين كما في الاول بعينه في التعريق والحمية حتى يكاد ان ينفد الماء الاول ومن الثاني ايضا فيشرع في الطبخ الثالث فيأخذ
من اللب الاسود خمسين درهما ومن القشر خمسة عشر درهما ان وجد والا فمن اللب خمسة وستون درهما فيبرده وينقعه
يطبخه كما في مرتين ثم يطبخ ثفله ايضا في تسعة ارطال كما في الاوليين وفي كل واحدة من الطبخات الثلاث اذا اراد شرب
الماء الاول من كل طبخة للتعريق فلا بد من ان يسخن الماء ويكشف الغطاء عند المريض حتى يصيب البخار دماغه وبدنه

ويشرب خمسين درهما من الماء فاترا بالسكر وبدونه واما التصرفات في هذه المطبوخات بحسب الامزجة ومقتضى
الازمنة والامكنة والاسنان والامراض وغيرها مما يقتضي التصرف في المعالجات بالزيادة والنقصان او بالافراد
والتراكيب فهي مفوضة الى رأي الطبيب وحدسه الصائب نشير الى بعضها حتى يقاس عليه ما عداه مثلا اذا استكره المريض
طعم الدواء يجوز ان يضم اليه مقدار قبضة من الزبيب القشمشي وشيء قليل من عرق السوس او السكر كذا قيل لكن ضم عرق السوس
بسبب الاستكراه واليناليس في طعم هذه الخشبة شيء يستكره منه مثل المرارة والحرافة الشديدة نعم هذا الضم انما يناسب
اذا كان المريض بلغميا بارد المزاج فيقوي هذا المنضم فعل الدواء كما ان المريض اذا كان محرورا المزاج او كان قد غلبت عليه
كبده الحرارة واليبس يضم الى الخشبة المذكورة نصف قبضة من اصل الهندباء يعني قشر الاصل او الصندل الاصفر او
الابيض مقدار ربع الدواء خصوصا في الماء الثاني من كل طبخة ويجب ان يتصرف فيه بما ذكرناه البتة وللمتاخرين من اطباء
الافرنج الذين اخترعوا طريق الطب الكيمياني طريقة خاصة في استعمال هذه الخشبة في جميع الامراض وهي اخذ
دهنها بطريق الاستقطار بالآلة المخصوصة به كما يوخذ دهن الدارصيني ودهن القرنفل وسائر الاعشاب والاخشاب بتلك
الطريقة فيستعمل من ذلك الدهن ثلثي درهم في شربة مناسبة للمرض او في معجون مناسب او دواء آخر وقد جربوا ذلك
في امراض مختلفة وشاهدوا تاثيره بمنزلة برء الساعة بلا كلفة مثلا يستعملون منه المقدار المذكور يعني ثلثي درهم في
لبن المعز لمن ابتلى بالهزال المفرط بسبب غلبة الحرارة واليبس على مزاجه ويظهر اثره في زمان قليل وزال عنه ذلك
الهزال واعتدل مزاجه باذن الله سبحانه ويعطون في معجون الورد السكري ويسقونه ماء الجبن عقب الاكل واعطوه
من ابتلى بالامراض السوداوية بمربى زهر لسان الثور واسقوه عقبه ماء الجبن واستعملوا فيمن ابتلى بالامراض
البلغمية في مربى النعنع وفيمن ابتلى بالاورام الردية السوداوية يعطونه بالدواء المسمى بالمصطكاوي وهو مصطكي غير منعقد
ويقطر من شجرة المصطكى بعينها وشهد جميع الاطباء الافرنج متفقين على ان هذه الخشبة المباركة باي وجه استعملت
اذا كان الاستعمال برأي الطبيب الحاذق المتحدس المتبصر تنفع باذن الله سبحانه عن امراض كثيرة مثل الرعشة والفالج
والسدر والدوار ووجع القولنج البارد ووجع المفاصل البارد البلغمية والسوداوية وعن الاورام الصلبة ويقوي المعدة
الضعيفة اذا كان ضعفها عن البرودة والرطوبة واجمعوا على ان هذه الخشبة المباركة اذا استعملت في الامراض
الدماغية ينبغي ان يضم اليها عند الطبخ مقدار ربعه من العقار المسمى بالخلالية او من المرزنجوش او من اسطوخودوس
واذا استعمل في وجع المفاصل يضم اليها شيء من كاميطوس او من كاذريوس وفي الامراض الصدرية يضم اليها شيء من
برسياوشان الذي يقال له كزبرة البر ايضا او من فراسيون او من زوفا او من عرق السوس وفي الامراض الكبدية يضم
اليها قشر اصل الهندباء والغافث او الافسنتين وفي امراض الكلي يضم اليها عرق السوس وبزر الحب والبطيخ والخيار
والدباء وفي امراض الطحال بطبيخ اسقلقندريون المعروف بحشيش الطحال والحشيش الذهب وباصل الكبر
وهكذا القياس في سائر الامراض فينبغي ان يقوي فعله بدواء يناسب المرض وينبغي ايضا في هذا الدواء وفي غيره مما
ياتي ان يقدم عليه التنقية باشربة مناسبة للمرض وبالفصد او الحجامة بحسب مقتضى الحال وتحمل مزاج المريض ثم يستريح
بعد التنقية يومين او ثلاثة ايام فيشرع في شرب هذا الدواء وفي كل اسبوع من ايام شربه يجب ان يسقى المريض
يوما مسهلا لطيفا ومناسبا لحاله ومزاجه وفي ذلك اليوم يترك التعريق وشرب الماء الاول من كل طبخة ويكتفي بشرب

الماء الثاني ان اشتهى الماء لان الاسهال والتعريق متنافيان في الاثر احدهما يجذب المادة الى الخارج والآخر الى الداخل ولذلك يجب ان لا يجمع بينهما في يوم واحد واما الاحتياج الى المسهل في كل اسبوع فلان الدواء المذكور انما يخرج المادة التي تتمكن من انضاجها بالترقيق والتقطيع فيخرجها بالعرق من طريق المسام فيبقى من تلك المادة لا محالة ما لا يقدر الدواء على انضاجها وهو اغلظها فيحتاج ان يخرجه مسهل من طريق الامعاء ولو اهمل ذلك انصبت تلك المادة الغليظة الباقية بالآخرة الى المفاصل والاعضاء الكثيرة الحركة او ينتشر بعد زمان الى جميع البدن فتورث مرضا اشد من الاول كذا وجهوا الاحتياج وهو توجيه معقول مناسب للاصول واما سبب التدريج في زيادة الدواء في الطبخات الثلاث فلان التدريج في جميع التدابير امر مهم وحري يوجد فيه حسن قبول الطبيعة وامن عن استكراه المريض عن الدواء وعن ايذاء الدواء افراط الحرارة واليبس دفعة وغير ذلك من المنافع المترتبة على التدريج واما تدبير المريض اذا عرضته اعراض في اثناء الشرب مثل غلبة الحرارة او اليبس او الحمى العفنة او الخفقان او الغشي وغير ذلك مما يترتب على ضعف القوة وقلته فهو مفوض الى رأي الطبيب وحدسه الصناعي * ومن الادوية الجديدة الدواء المعروف بالعشبة المغربية وفي لغة الافرنج بسبارتيا وهذا الدواء اصل من اصول العيدان يطول بحيث يبلغ طول بعضه الى اربعة وخمسة من الذراع ولا يغلظ قويا بل يبلغ غلظه الى مقدار غلظة الاصبع وينبت في بلدة مسماة برو من بلاد الارض الجديدة وكانه انما ينسب الى العرب لكون تلك البلدة في الجانب الغربي من تلك الارض او لاجلابه اولا الى بلاد غربية الافرنج ثم يجلب منها الى سائر البلاد واطباء الافرنج يجمعون ذلك الدواء في وقت مناسب لقلعه وجمعه يميزونه ولو بالتجفيف ويحفظونه عن المفسدات ويعالجون به الامراض الصعبة * طبيعته على ما عينها المجربون بالقياس الصحيح والتجربة المستقيمة انها حارة في الاولى يابسة في الثانية اجوده ما كان مكسره اي داخله اذا كسر ابيض متينا لا احمر خفيفا ويميز عتيقه الذي زالت خاصيته وانعدم تأثيره عن جديده بانه اذا كسر فان طلع منه شيء مثل الغبار فهو عتيق فاسد زالت خاصيته بالكلية وان لم يطلع فهو الجديد جيد وهذا افضل الادوية الجديدة وانفعها عند اكثر اطباء الافرنج وبعضهم فضل الخشبة السابقة الذكر وبعضهم فضل الخشبة الصينية وبعضهم فصل في التفضيل فقال لا يناسب التفضيل على الاطلاق بل الاولى والاقرب ان يكون التفضيل بالتفصيل بان تكون فضيلة كل واحد منها على ما عداه بالنظر الى مرض يكون نفعه فيه ازيد من نفع الغير مثلا في مرض آتشك هذا الدواء المسمى بالعشبة المغربية انفع من غيره بلا شبهة ومذهب التفصيل اقرب الى التحقيق وقيل في توجيه انفعيته في هذا المرض ان المجربين قد جربوا هذا الدواء في معالجة هذا المرض به مفردا فوجدوه نافعا دافعا بلا احتياج الى التركيب مع دواء آخر من الادوية الجديدة ولا القديمة سوى بعض المصلحات ومقويات الاعضاء الرئيسة في بعض المرض بخلاف غيره من الادوية الجديدة فانه بالتجربة محتاج الى التركيب مع غيره لا سيما اذا كان المرض المذكور متمكنا وعتيقا وفضلوه ايضا بعموم استعماله في جميع الاسنان وجميع الطبائع اي حارة كانت او باردة رطبة كانت او يابسة وقواه مثل قوى خشبة الصين السابقة الذكر منضج ومرقق مقطع مفتح معرق مدر وفيه جزء لطيف يوافق الروح الحيواني ويقوي الحرارة الغريزية ويدفع العفونة وفيه فادزهرية تقاوم السموم ومزيل لحمية الاخلاط وفيه نوع ارخاء به يسكن الاوجاع وينضج الاورام ويحللها ولدفع ضرر الارخاء عن المعدة يضمون اليه عند الطبخ شيئا قليلا من مقويات المعدة مثل النعناع والمصطكى وغيرهما مما يقوي المعدة وفضلوه على غيره بان الفادزهرية التي في هذا الدواء ازيد منها في غيره وجميع الامراض التي تستعمل فيه

شجرة النبي يستعمل فيها هذا الدواء ايضا مع التصرفات التي اشرنا اليها في استعمال الدواء وله ايضا طرق جديدة الاستعمال
واشرنا استعمال مائه اى الماء الذي نقلت اليه قوة الدواء بالطبخ يوخذ منه في جميع الطبخات ثلاثون درهما ويقطع صغيرا
صغيرا ثم ينقع في ستة ارطال من الماء الحار يوما وليلة ثم يغور بالمنوال المشروح فى شجرة النبي من الغطاء وشد الوصل
وترك ثقبة للقياس وبنار ملايمة حتى يبقي ثلث الماء يعنى رطلين ويشرب منه خمسين درهما فاترا مع السكر ويدونه ويصيب
البخار دماغه وبدنه كما مر بيانه ويعرق فى الصبح وفى الليل بهذا الدواء ان تحملت قوته والا فمرة واحدة كما سبق وسائر
الشروط والقيود على حالها ويطبخ الثفل ثانيا في عشر رطل من الماء حتى يبقى ثمانية ارطال ليصرف الى شربه وطبخ طعامه
قهوته وهكذا الحال الى تمام مدة التدبير اربعين يوما او ثلاثين يوما او عشرين بحسب الاقتضاء وكلما ثقله الماء الاول المعروف
يطبخ ثانيا حتى تتم المدة وكلما اراد شربه يغور منه خمسون درهما ويسخن في ظرف من التراب حتى تبخر ثم يفتح الغطاء عند
المريض ليصيب البخار الى الدماغ والبدن فيشرب الماء فاترا ويتعرق بالاضطجاع والتدبر ثم يغير لباسه وياكل الطعام وفيه ايضا
يراعي شروط التنقية قبل الشروع فى الشرب وفي اثنائه في كل اسبوع مرة واحدة ويترك التعريق في ذلك اليوم ويكتفى بشرب
الماء الثاني فقط والحاصل ان استعمال الدواء جديدا كان او عتيقا لابد من ان يكون بتدبير وبراى طبيب يعنى سواء كان الدواء
من الادوية الجديدة الحادثة او من الادوية القديمة يجب ان يكون استعماله براى الطبيب الحاذق وتدبيره بتدبير طبيب حاذق
اما بنفسه او برأيه ومما شهد به الحذاق في خواص هذا الدواء وفضايله المختصة به انه يعالج به الجراحات والاورام التي عجز
الاطباء عن علاجها فيوثر فيها ويدفعها باذن الله سبحانه وتع * ومن الادوية الجديدة الدواء المسمى * بصا صفراس ماهيته انه
قشر شجر ينبت في صحارى بلدة تسمى فلوريدة من بلاد الارض الجديدة تشبه الرازيانج في طعمه ورائحته وبالدارصيني
في لونه وشكله وفي جميع اجزاء هذه الشجرة حدة وعطرية لكنها في قشره ازيد منها في سائر اجزائه ولذلك انما يستعمل منه
غالبا قشره المجلوب من تلك البلدة الى بلاد الافرنج ومنها الى سائر البلاد وهذه الشجرة تشبه الصنوبر في دمانته وصاثر اصافة
وقشر بعضه رقيقة وبعضه غليظة مثل الدارصيني بعينه وفي رائحته حدة وعطرية بحيث لو وجدت قطعة منه بمكان نعوي
رائحته الى الامكنة القريبة ايضا وتشبه رائحة الرازيانج لكنها اخد منها وورق هذه الشجرة مدور وفيه ثلاث شرفات وغلظ
هذا الشجر قريب الى غلظ شجر الكمثري واخضراره قوي مائل الى الدهمة والسواد وفي ورقه ايضا رائحة طيبة خصوصا بعد
الجفاف وليس زهره وثمره مستعملين وفي تلك الارض كثير ليس بعزيز ونباته يكون غالبا في ارض معتدلة بحيث لا يكون
قطعة غليظة ولا لينة رخوة * طبيعته على ما اتفق عليه المجربون حارة يابسة فى الثانى وقشره اشد حرارة ويبسا ولذلك قالوا انه
قشره حار يابس في اوائل الثالثة * وقواه انه منضج ملطف محلل مفتح مقطع ينضج الاخلاط الغليظة بتلطيفه وترقيقه والرطوبة
اللزجة وبتقطيعه ويفتح ويحل السدد العتيقة من جميع المجاري ويقوي الاعضاء الرئيسة بعطريته وموافقة حرارته للحرارة
الغريزية ويقوي جميع الاعضاء والقوى الضعيفة ويدفع جميع الامراض الناشئة من المادة الباردة الرطبة بالتعريق والادرار
فينفع سوء القنية والاستسقاء ويدفع سوء المزاج البارد عن المعدة والكبد ووجع الكلى ووجع المفاصل عن مادة بلغمية
ويدر البول والحيض ويدفع ضيق النفس والسعال العتيق ويزيل عسر البول الناشئ عن الحصاة في الكلى والمثانة ويحلل
الرياح الغليظة المحتقنة في مجارى البول والمني ويدفع الهيضة والقيء والغثيان والفواق ومن الغرائب انه يطلق البطن ويعقد
مع يبسه وبغلبة زهوميته ينفع عن الامراض الحمية كلها لاسيما الطاعون والحمى والربع والنائبة والوبائية حتى قال المجربون

اذا اخذت قطعة من قشرة وامسكت في الفم في ايام الوبا ينفع نفعا ولا يسري فيه عفونة الهواء باذن الله سبحانه ولدا استعماله
مرطوب المزاج في بعض اوقات صحته ايضا نفعه لكن لا يناسب لمحرور المزاج او يابسه الا عند الاحتياج والضرورة براي الطبيب
وتدبيره لان استعماله في مثل هذا المزاج خطر بلا تدبير واصلاح اذ الطبيب الحاذق اذا استعمله فيه يستعمله بالمصلحات اسم
تدفع عنه ضرره ويبقى نفعه حتى استعمله بعض الحذاق في علاج الهزال المفرط مع ادوية مسمنة فزال الهزال باذن الله
وحصل السمن لان هذا الدواء من شانه التلطيف وايصال قوى الادوية التي ركبت معه الى محل مقصود بالسهولة قبل فتور
القوى وسقوط تاثيرها فلاجل ذلك يكون له نفع عظيم في الامراض المتضادة كما سمعت فيما سبق من انه يستعمل في كل مرض يناسبه فالعمل هنا ايضا كذلك * واما طريق استعماله فله وجوه كثيرة والذي شاع منها استعمال الماء المستخرج فيه قدة هذ
الدواء يوخذ منه مع قشرة خمسة دراهم او ستة على حسب الراي والاقتضاء ويقطع صغيرا صغيرا بالسكين ثم ينقع في مائتين
وخمسين درهما من الماء يوما وليلة ويغلى في ظرف ترابي مزجج على نار ملايمة الى ان يبقى خمسين درهما الغطا
وشد وصله والقياس من ثقبه كما سمعت فيما سبق ثم يصفى الماء ويشرب بعد التعريق مع السكر او بدونه ثم يصب على الثفل
مائتا درهم من الماء ويغلى حتى يبقى نصفه اي مائة درهم ويبرد فيشرب به اذا اشتهى الماء كل يوم يفعل كذلك وليس في شرب
كلفة كما في شرب سائر الادوية السابقة الذكر من جهة كمال المحافظة من الهواء البارد واما الحمية من جهة الاكل والشرب
في الجميع على طريقة واحدة كما سنشير اليها في الخاتمة انشاء الله تع * ومن غرائب آثاره انه لو وضعت قطعة منه على اشد
الوجعان سكن وجعه وله تاثير خاص في دفع وجع المفاصل القديمة كذا شهد المشاهدون * ومن الادوية الجديدة الخشبة
المشهورة فيما بين الناس بچوبچيني وهي ايضا من الادوية التي لم يذكرها المتقدمون ولم يظفروا بها وانما ظهرت هذه
الخشبة المباركة بعد تسعمائة وخمسين من الهجرة وسبب شهرتها ان ملك الزمان الذي يلقب فيما بين النصارى بجاسه
يعني ملك الملوك قد ابتلى واحد منهم بمرض وجع المفاصل وتمكن فيه وعجز الاطباء عن علاجه فجاءه بعد زمان واحد
من غرباء الاطباء بهذه الخشبة من بلاد الصين وعالجه به فبرئ في زمان قليل عن مرضه بالكلية فاعتبر هذا الدواء وزاد
اعتباره من ذلك اليوم واستعملوه على وجوه كثيرة ووجدوه نافعا في الامراض الصعبة كلها والآن يجيء به الى بلاد الروم
غيرها مراكب الافرنج وبعض التجار المسافرين الى بلاد العجم ويجيء به الى بلاد الافرنج مراكب البورتقال المسافرين الى
سواحل الصين والخطاء والى بلاد العجم التجار المسافرين الى بلاد الخطاء واوائل الصين من البر * ماهيتها انها اصل
نبات من نوع القصب ينبت غالبا في اطراف الغدران والانهار ومجاري المياه كما هو شان اكثر اصناف القصب يبلغ
طولها الى شبر ويكون بعضها غليظة وبعضها رقيقة وبعضها كثير العقد وبعضها قليل العقد واكثرها لا يخلو عن عقدة كما هو شان
اصول القصبات ولا يكون ظاهره غالبا املس بل يكون خشنا فيه درور وكرات ولونه ابيض مشرق بالحمرة وداخله ابض
كذلك الا ان حمرة داخله في وجهه اشد من حمرة ظاهره معتدل في الرزانة والسخافة والثقل والخفة واجوده اما بحسب
الصنف فهو ما يكون فيه نوع رزانة وثقل ما ويكون وجهه الظاهر املس قليل العقد معتدلا في الغلظ والرقة وحمرته غالبة
على بياضه لا سيما في مكسره يعني في داخله واما بحسب العارض فيجب ان لا يكون عتيقا قد اثر فيه السوس ولا يكون فيه
اثقاب وخفة عارضة من طول المدة والقول الصحيح في طبيعته انه معتدل قليل حار يابس في الاول واعتدل على اعتدال
بموافقته لجميع الامزجة وبعدم الطعم والرائحة فيه * وفيه جميع ما في الاخشاب السابقة من القوى والمنافع وفيه رطوبة

موافقة للرطوبة الغريزية ولذلك يسمن المهزولين وفيه زيادة الفاد زهرية بها يدفع سمية الاخلاط اشد من غيره وبعض
عفونة الدم بالخاصية ويعالج به جميع الامراض بلا غائلة ويقوي المعدة ويعدل مزاج الكبد ويفتح سدده وسدد سائر الاعضاء
والمجاري ايضا ويدفع الامراض التي سبق ذكرها بتصرفات مناسبة للامراض والامزجة وسائر احوال المرضى خصوصا في
الامراض الجلدية مثل الجمرة والحكة والجرب والدماميل العتيقة المتعاقبة الظهور وفي الامراض الصدرية وفي انواع
الاستسقاء والحاصل ان الطبيب اذا كان حاذقا صاحب حدسة وفطنة يمكن له ان يعالج بهذا الدواء جميع الامراض
المادية والساذجة * واما طريق استعماله فالاشهر استعمال الماء المستخرج فيه قوة هذا الدواء وكذا يستعمل الجرم ايضا سفوفا
او معجونا مركبا مع بعض الادوية المقوية لتاثيره وفي استعمال الماء ايضا طرق جديدة اشهرها ان يكون الطبخ فيه كل يوم
لان ماءه سريع التغير فوجب ان يطبخ كل يوم جديدا وفي اختيار وزنه ثلاث مراتب بحسب قوة المرض والمريض فالمرتبة
العليا منها يوخذ اربعة وعشرون درهما من جيده ويقطع صغيرا صغيرا ويضم اليها مقدار قبضة من الزبيب الاسود المنزوع
العجم وان كان من صنف القشمش كان احسن وشيء قليل من عرق السوس المقشر ومقدار ما من الصندل الاحمر والابيض
وينقع في ستة ارطال من الماء الحار يوما وليلة ثم يشد وصل غطاء الظرف الترابي المزجج بالعجين فيغور على النار الملائمة
حتى يبقى الثلث اى رطلان فيشرب منه فاترا حين التعريق على حسب تحمله من خمسين درهما الى مائة درهم ويراعى في
التعريق جميع ما ذكرناه فيما سبق من اصابة البخار الى الدماغ والبدن ومن كون التعريق مرتين في الصبح والمساء ان
تحمل المريض والا فيكتفى بمرة واحدة وايضا قد اختار بعض الاطباء الحاذقين ان يكون شرب جميع المعرقات بالمدة
ليدفع زيادة اليبس ويحسن قبول الكبد لما فيه من الحلاوة ولقوة الجلاء في السكر يعين الدواء ومحافظة البدن من الهواء
البارد ازيد في هذا الدواء من غيره واما شروط التنقية قبله وفي اثنائه وكيفية الحمية في الاكل والشرب وسائر الضرور ويبادر
المناسبة فيجيء الاشارة اليها في الخاتمة انشاء الله تع * والوزن الثاني خمسة عشر درهما في ستة ارطال من الماء الى ان يبقى
رطلان كما مر * والوزن الثالث المختار في جميع الماكن وفي جميع المرضى عند بعض الحذاق من المتاخرين عشرة دراهم في
ثلاثة ارطال من الماء حتى يبقى رطل واحد فيشرب الرطل دفعتين في يوم وليلة سواء كان التعريق اوحدا او اثنين ومن
جميع الاوزان يطبخ الثفل الباقي من الطبخ الاول في ستة ارطال من الماء الى ان يبقى النصف يعني ثلاثة ارطال فيبرد
يشربه اذا اشتهى الماء ومنه يطبخ طعامه وقهوته كما سيجيء بيانه انشاء الله تع * ومن الادوية الجديدة مچوقان بفتح الميم
ضم الجيم الفارسي وسكون الواو وفتح القاف في آخره الف ونون هذا الدواء لم يظفر به المتقدمون ووجده المتاخرون
من اطباء الافرنج في الارض الجديدة في بلدة تسمى مچوقان وجربوه فوجدوا فيه منافع كثيرة فجلبوه الى بلادهم
ثم انتشر منها الى سائر البلاد * ماهيته انه اصل نبات لونه ابيض يشبه الاصل الدواء الذي يقال له فاشرى نباته كثيرة
الاصول ويفرش اغصانه على الارض ويكون ورقه مدورا فيه عروق كثيرة وله ثمر يشبه الكزبرة على عنا قيد مثل عنا قيد
عنب الثعلب تبلغ في وسط الصيف في شهر تموز ويكون اصله غليظا ابيض مثل اصل فاشرى حتى قال بعض الاطباء انه فاشرى
ورد قوله بان اصل فاشرى فيه حرافة وحدة زائدة ليس في هذا الدواء تلك الكيفية * طبيعته على قول المجربين
حار يابس في الثانية فيه قوة مسهلة وقوة قابضة مثل الراوند حتى غلط البعض فزعم انه من نوعه وليس كذلك اذ ليس
في هذا الدواء ما تستكره الطبيعة من رائحة ثقيلة وطعم كريه كما في الراوند وتستعمله اطباء الافرنج على وجوه

كثيرة يربونه بالسكر فيكون مرباه مثل مربيات ساير الاصول فيداوون به السعلة الرطبة والنوازل ووجع المفاصل
ووجع الكلى والقولنج فانه يسهل ويخرج البلغم المائية الفاسدة من البدن ويخرجون منه ايضا خلاصة اذا استعمل منه
مقدار قيراط مع شربة او معجون يطلق البطن خمسا وست مجالس بلا تعب لا في استعماله ولا في عمله وهو من
المسهلات الملوكية يعالج به عن الامراض التي يعالج عنها بالاخشاب السابقة مثل الجمرة والحكة والجرب ووجع
المفاصل والظهر وغيرها لاسيما في الحميات المزمنة المتمردة عظيم النفع لانه يفتح السدد بقوة * وكيفية استعماله
يستعمل سفوفا مع السكر ويشرب عليه شئ من الشرابات المناسبة للمرض وغالبا يشرب عليه ماء الرازيانج او الانيسون
مقطرا كان او مغليا او بالدارصيني المقطر او معجون مناسب مثل معجون الورد المسهل فانه مناسب وموافق له غاية
الموافقة وكذا يستعملون الماء المستخرج فيه قوة هذا الدواء بالنقع فيه يوما وليلة ثم يضمون الى الماء سكرا وحده او مع
شئ آخر من مقويات الدواء والاعضاء الرئيسة على ما هو الداب في المسهلات اللطيفة والشديدة ايضا وبعد استعماله
لو نام المستعمل مقدار نصف ساعة قوي عمله وهذا من خواص هذا الدواء لان سائر المسهلات اللطيفة بالنوم يضعف
او يبطل عمله ومقدار شربته في الاطفال الغير البالغين نصف درهم وفي الاقوياء البالغين من درهم واحد الى درهمين
بحسب قوة المزاج وضعفه كما يراعى في سائر المسهلات * وفيه قوة الانضاج ايضا ولذلك يجوز استعماله بلا منضج ومن
خواصه انه يمنع القئ والغثيان بخلاف سائر الادوية المسهلة وانه يفتح السدد من المجاري الضيقة من العروق الشعرية
والسواقي وغيرها سواء كان في الكبد او في سائر الاعضاء وينفع امراض الرحم مثل اختناقه وغيره من الامراض
المختلفة المختصة به * حاصل الكلام انه دواء ملوكي ليس فيه شئ تستكرهه الطبيعة من الرائحة والطعم ومن غائلة نوع من
المغص او الغثيان ويأخذون منه خلاصة مثل الرب المعقود ويجئ به مراكب الافرنج الى القسطنطينية اذا استعمل منه
مقدار قيراط او اقل منه في شئ من الخوشابات او شرابات يجيب به الطبيعة مجالس كافية في حصول النقاء وجوز كثير
من اطباء الافرنج ان يستعمل من هذا الدواء في جميع الامزجة حتى في النسوان الحوامل والمرضعات وعين مقدار
شربته بدرهمين الى ثلاثة دراهم وعليك بالتجربة لان التجربة تكشف الحق والصواب * ومن الادوية الجديدة الدواء
المسمى بجلابا لاستجلابه من بلدة جلابا من بلاد الارض الجديدة * ماهيته اصل من اصول النباتات فيشبه الدواء السابق
الذكر ايضا يعني مچوقان حتى قال بعضهم انه هو بعينه لكن الصواب انه غيره الا ان تاثيره تشبه تاثيره مع نوع زيادة
في تاثيره وهو ايضا حار يابس في الدرجة الثانية وقواه مثل قوى مچوقان بعينها شربته من نصف درهم الى درهمين برأي
الطبيب واستعماله كاستعماله سفوفا ومعجونا وماء ينفع الامراض الكثيرة مثل الاستسقاء واليرقان والصداع العتيق
والخنازير وعرق النسا ووجع الكلى والظهر والمفاصل والقولنج والسعال القديم والحميات المزمنة والصرع والنوازل
القديمة فانه تنقي البدن باخراج البلغم والمادة الردية بسهولة ولذا رجحوا ذلك على ورق مازريون في علاج الاستسقاء
لان استعمال المازريون لا يخلو عن غائلة وخطر بخلاف هذا الدواء اذ ليس فيه خطر قطعا وهذا الدواء كثيرا يوجد في
قسطنطينية وان كان عزيزا في الحرمين الشريفين فمن له اهتمام بهذه الصناعة يمكن له تحصيل ذلك * ومن الادوية الجديدة
الدواء المسمى بقوتاغنيا ياتي به مراكب البورتقال من بلاد الصين الى بلاد الافرنج والهند ومنها ينتشر الى سائر البلاد
وهو صمغ اصفر اللون صفرته مائلة الى الحمرة يشبه الصبر ليس له رائحة وطعم * وخواصه على قول المجربين حار يابس

في الاولى وزعم البعض انه عصارة الراوند وليس بصواب بل هو دواء مستقل يخرج الاخلاط المختلفة من البدن بسهولة وان وجد خلطا فاسدا في المعدة يخرجه بالقيء ثم يخرج ما في الكبد وفي الامعاء وفي سائر الاعضاء من الاخلاط الردية الفاسدة من طريق الامعاء بالاسهال وليس فيه ضرر وغائلة اصلا اذا استعمل منه مقدار الشربة بدواء الضبيب * وخواصه انه لا يمكث في الجوف كثيرا كسائر المسهلات بل يفعل فعله ويوثر اثره سريعا ويخرج ما يجب اخراجه من الاخلاط الردية بسهولة وزمان قليل بلا غائلة المغص وغيره مما يخاف منه في اكثر المسهلات ويستعمل بلا خوف في اصحاب الامزجة اللطيفة مثل الاطفال الصغير والنسوان والحوامل والمرضعات ومقدار شربته في الامزجة اللطيفة من حبتين الى اربع حبات وفي الاقوياء من اربع حبات الى اثنى عشر حبات ويستعمل غالبا مع معجون الورد المسهل وهذا الدواء عظيم النفع في الاستسقاء وفي الامراض الصدرية الرطبة لانه يخرج الرطوبات الفضلية والاخلاط البلغمية اللزجة وينفع الامراض الدماغية الباردة السبب ايضا ويقوي المعدة ويفتح سدد الكبد ويزيل صلابة الكبد والمعدة وينفع اليرقان ويدر الحيض والبول ويزيل اوجاع المفاصل وينفع من الماء النازل الى العين ويزيل الصمم والطنين وينفع الخفقان وانواع الجنون * حاصل الكلام انه دواء شريف يعالج به الامراض القديمة والجديدة اذا كان استعماله براي الطبيب ولا يتضرر منه الا من ليس له وقوف لا على مزاج الدواء ولا على مزاج المريض ويكون علاجه من قبيل علاج العجائز ولا يكون عمله مسبوقا بنظر صحيح ومن الله التوفيق والذي ذكرنا الى هنا من احوال الاخشاب والاعشاب الجديدة انما هو في كيفية استعمال تلك الادوية مفردا على سبيل الاجمال من غير التعرض لتركيبها ولمواضع استعمالاتها وشرائطها الواجبة المراعات مقدما وفي اثنائه ومؤخرا فالآن نريد ان نشير الى بعض ما ذكرناه من المواضع والشرايط وكيفية تركيبها والاستقصاء يفضي الى اطالة الكلام * اعلم ان شجرة النبي المسماة عندهم ببلا سنطور يجب ان يستعمل في مريض لا تكون في مزاجه زيادة حرارة اصلية كانت او عارضية ولا يكون مبتلى بنوازل حارة ولا بوجع الصدر واذا كان لا بد منه وجب ان يركب بما يدفع ضرره ويبقي نفعه وفي مثل هذا المريض ينبغي ان يستعمل الخشبة الصينية اذ لا غائلة فيها في جميع الامزجة واما في المواد الردية وفي الاوجاع المؤثرة في اعماق العظام وفي الجروح العتيقة والدماميل العسرة العلاج فالعشبة المغربية المسماة عندهم بسيارتيا اولى وانفع من الجميع وفي دفع الهزال المفرط وتفتيح السدد عن المجاري بلا غائلة الخشبة الصينية اولى وانفع وتكون كل واحدة من هذه الادوية انسب لبعض الامراض واوفق لبعض الامزجة دون بعضها وقد اختار حذاق الاطباء تركيب بعضها ببعض آخر على وجه يوافق المقصود ويحصل به الغرض المطلوب ولا شك ان هذه التراكيب للادوية ينبغي ان يكون بملاحظة الاصول لا كيف ما اتفق كما يتحكم الجهال فلا باس في ان نشير الى بعض المركبات الذي اختاره بعض المتاخرين يعالج به في اكثر الامراض وفي اغلب الامزجة بلا غائلة * الاول انهم ياخذون من شجرة النبي خمسة عشر درهما ومن عشبة المغربية عشر دراهم ومن خشبة الصينية عشر دراهم ويضمون الى الجميع في محرور المزاج خمسة دراهم من الصندل وخمسة دراهم من قشر اصل الهندباء وفي بارد المزاج يضمون اليها قبضة من الزبيب الاسود المنزوع العجم او القشمش وخمسة دراهم من عروق السوس المقشر ثم ينقعون الجميع في ست ارطال من الماء يوما وليلة ثم يطبخونه بنار ملايمة بعد التغطية وشد الوصل الى ان يبقى رطلان كما سبق بيانه في طبخ المفردات وسائر الاحوال على ما ذكرناه بعينه من الشرب والتعريق الخ

خمسون درهمان في كل دفعة او ثمانون درهما على حسب الاقتضاء ثم يطبخ الثفل في تسعة ارطال من الماء حتى
يبقى ستة ارطال ويشرب بدل الماء ويطبخ به طعامه وقهوته وسائر مطبوخاته * التركيب الثاني يوخذ من شجرة الب
ثلاثون درهما ومن قشره خمسة عشر درهما وان لم يوجد القشر يوخذ من اللب الاسود خمسة واربعون ومن العشبة
المغربية خمسة عشر درهما ومن الدواء المسمى بصاصفراس خمسة دراهم ثم ينقع ويطبخ في ستة ارطال من الماء حتى
يبقى رطلان فيشرب منه كل دفعة عند التعريق خمسون درهما الى ثمانين كما سبق ويطبخ الثفل مع تسعة ارطال من الماء
الى ان يبقى ستة ارطال لاجل الشرب وطبخ الطعام واكتفينا بذكر هذين المركبين لان من له اهلية في صناعة
الطب وقوة على دقائق الفن واصل التركيب واحوال الامزجة والتصرفات في التدابير الطبية لا يحتاج الى التفصيل
واما الناقص فيجب عليه اولا ان يداوي نفسه بالتكميل والتخليص عن الجهل ثم يباشر في علاج الغير * واما شرائط
الوصايا في كيفية استعمال هذه الادوية فمنها انه لا يستعمل شيء من الادوية المعرقة ما لم ينق بدن المريض من المواد
الغليظة قبل المباشرة بمسهلات مناسبة للمرض ومزاج المريض والخلط المقصود اخراجها واقلها مرتان وغايتها حتى يتخلص
بدن المريض من المواد الغليظة التي لا يقدر الدواء على انضاجها وعلى اخراجها فيه وح يقع الانتقال الى مرض اصعب من
الاول اما سريعا وبطيا بعد زمان او بالفصل ان ساعده قوة المريض واقتضاه التدبير ثم يستريح المريض بعد التنقية يومين
او ثلاثة ايام فيباشر في شرب المعرق على ما ذكر * ومن الوصايا ان لا يجمع بين الدواء المعرق وبين الدواء المسهل لتضاد
تاثيرهما وجوزه بعض اطباء الافرنج اذا كان المريض غير متاثر من الدواء المعرق اما لغلظ جلده او لكمال انسداد مساماته
وكذا اذا كان المريض ممن يعرضه الغشي من التعريق واعترض عليه بان هذه الامور يمكن ان يتداركه بتدبيرات
بلا غائلة فلا حاجة الى ان يرتكب هذا التدبير الذي فيه خطر بتشويش الطبيعة بعلاجين متضادي التاثير مثلا فيمن جلده
غليظ او مساماته منسدة يتدارك بان يسقى الدواء في الحمام المرطب او يدخل فيه بعد شرب الدواء بساعة فاذا تندى
بدنه في الحمام يهيأ له فراش في البيت الوسط من الحمام فيدوم في العرق في ذلك الفراش ثم يلبس ثيابه فيخرج من
الحمام وفي من يعرضه الغشي من التعريق الجمع خطأ محض لانه من لا يحتمل اخف التدبيرين كيف يحتمل اثقلهما او
كليهما فالتدبير المناسب له ان يقوي قلبه بالمفرحات ومقويات القلب * ومن الوصايا النافعة ايضا ان لا يدخل المريض تحت
خيمة مهيأة لشرب الدواء كما يفعله جهلة الاطباء لانه سبب انحصار الطبيعة وانقباضها فتكون مغلوبة للمرض بل يلقى فيه
محل محفوظ عن اصابة الهواء البارد عند تخلخل البدن بالدواء المعرق ولا يكون مظلما موحشا منفرا للطبيعة عن
الدواء والمداوي وكذا لا يبالغون في تغطية المريض لاجل التعريق فان المبالغة ربما تؤدي الى الغشي والخفقان
بل يناسب ان يكون اللحاف بقدر ما يتحمله المريض ولا تنفر الطبيعة * ومن الوصايا اللازمة المراعاة ان يكون شرب
الماء الاول في جميع الادوية المعرقة بالتدريج الى اربعين درهما فاقوا مع قليل من السكر لتحسن قبول الطبيعة ويستمر
على ذلك اياما صباحا ومساء ايضا ثم يتدرج الى خمسين درهما بعد ايام ثم وثم حتى يبلغ غايته وهي مائة درهم هذا بحسب
اقتضاء الحال وتحمل قوة المريض والا فيكتفي بمقدار ما يتحمله وكذا يجب ان يترك شرب الماء الى خمسة او ستة ايام
فيمن لا يتحمل الشربين ايضا حتى تانس الطبيعة بالدواء ولا تنفر منه وفي الغالب يجب ان يكتفى في كل يوم بمدة
بتعريق واحد وفي الاضعف في كل يومين مرة واحدة وليعقد ان سقي المسهل في كل اسبوع على ما اشرنا اليه فيما سبق.

في كل مريض بماينا سبه من المسهلات * ومن الوصايا ان يراعي التدريج في التعريق حتى يامن عن سقوط القوة دفعة مثلا في
اوايل التدبير يعرق المريض ساعة واحدة ويستمر على ذلك اياما ثم ساعة ونصفا ثم بتدريج الى ساعتين ويزيد على ذلك ان
تحمل المريض والا فيكتفي بقدر ما يتحمله وان عسرالتعريق ولم يمكن دخول الحمام المرطب اما لضعف المريض او لفقد
الحمام المناسب فيستعان ببخار الدواء بان يغلوا الدواء في ظرف حتى يرتفع بخاره فيضعون غطاءه تحت لحاف المريض
حتى ينفذ بدنه ببخار الدواء من الخارج وان اقتضى الحال يفعلون ذلك بظرفين حتى يتكثر البخار وان ظهر في
المريض آثار الغشي والخفقان يخففون لحافه ويسقونه من الماء الثاني البارد شيأ قليلا مع شربة مناسبة واما ما يتعلق
بالحمية في اثناء الشرب وبعد تمام مدته حتى يمضي مثل مدة الشرب فمفصل مشهور ولا باس بالاشارة الى بعضها ينبغي
ان يحتمي عن جميع المملوحات والحموضات والحلاوي المحرقة الدم مثل العسل والتمر وغيرهما ويجوز الفالوذج السكري
ويعجن خبزه بماء الدواء بلاملح ويطبخ طعامه وقهوته وسائر مطبوخاته ايضا وان اشتهى شيأ من الخوشابات فيناسبه خوشاب
الآلو والزبيب القشمش والاجاص المعروف ومن الحلاوي الفالوذج السكري والحلواء المعمولة بدهن اللوز والسكر
النشا وفي بعض الاوقات يغذى بالزبيب الاحمر الشامي المنزوع العجم مع اللوز المقشر والكعك الشامي المبلول في
الماء الثاني ويناسبه لحم الدجاج الفروج مشويا مسلوقا ولحم الغنم لايضره ايضا اذا كان طريا سمينا وان يستخرج له ماء
اللحم وتغذى به كان انسب ويترك في جميع ذلك الملح ويجعل بدله الدارصيني المدقوق ويضم الى طعامه شيء قليل
من المصطكى والدارصيني ويناسبه مطبوخ الدباء في مرق الدجاج او اللحم النزي ويهتم غاية الاهتمام بان لايشرب ماء
غيرماء الدواء الماخوذ في الطبخ الثاني وبان يكون بدنه منحلا دايما ولايصيبه هواء بارد اصلا ويحتمي من الحركة العنيفة
الجسمانية ومن الحركة المزعجة النفسانية مثل الغموم والهموم والغضب وغيرها من الكيفيات النفسانية المعنية وان تحملت
حاله يحصل انبساطا بالسماع في بعض الاوقات او بمعاشرة الاحباء والاصدقاء ولا يسمعونه كلاما يكدره بحيث تنشأ منه حركة
نفسانية مزعجة وبعد تمام مدة التعريق لايترك الحمية دفعة بل تدريجا في ايام تساوي ايام المداواة وراس جميع الشروط
والمهمات ان يكون المداوي بتدبيره طبيب حاذق ماهر في جميع ابواب الطب وهذا عزيز نادر وفي هذا الباب
اعني في باب المداواة بهذه الادوية الجديدة المعرقة الفادزهرية بان يكون قد استفيد هذا من استاذ كامل وعمل
ذلك بنفسه مرارا وشوهد نفع عمله كرارا ولابد ايضا من خادم نبيه مشفق على المريض او متوقع الانتفاع اذ لايمكن غالبا
ان يكون مباشر خدمة المريض هو الطبيب نفسه في طبخ دوائه اولا وثانيا وطبخ طعامه وترتيب ماسواه ولوازمه حتى
قال بعض المتقدمين من كبار الاطباء في وصاياه لتلاميذه ان لم تجدوا المريض مطاوعا ومنقادا لما امرتم به ولم
تجدوا ايضا عنده خادما فهيما مشفقا بعدوا انفسكم عن مثل هذا المريض ان شئتم السلام عن السنة الناس وقد استعمل هذه
الادوية الاطباء الكيميائيون على طريقتهم المعهودة من اخذ مياهها بالتقطير بعد التعفين في مدة قليلة واخذ اوراقها وادهانها
واملاحها من ارضيتها الباقية في اسفل الاناء بعد تقطير الماء والروح والدهن وعالجوا بكل واحد منها الامراض المختلفة
على اسهل الوجوه وذكروا في اخذ الادهان طريقين احدهما هي الطريق المعهودة بآلة مخصوصة باستخراج
الادهان من الاخشاب والاعشاب وثانيا بجود التعفين بان يضم الى الدواء بعد رضه وقطعه صغيرا صغيرا العرق
الحاد مقدار ما تفوق عليه باربع اصابع فيعفونه بعد شد الوصل في مكان حار رطب معفن مقدار اسبوع حتى يخرج قوة

الدواء وما ئيته الى العرق فيصفى ويصب عليه عرق اخر ويصفى ثانيا وثالثا حتى لا يتغير لون العرق ثم يجمع فيقطر
منه المائية باي وجه تيسر فيفيض الدهن فيستعمل منه قيراط الى نصف درهم في الامراض التي يستعمل فيها الدواء
واما استخراج المياه والارواح والاملاح ففيه كلفة وكذا استخراج الادهان بطريق التقطير ايضا لا يخلو من مشقة
ولكن لما كان له طريق سهل خصصناه بالذكر وتركنا ما عداه وايضا منفعة الدهن ازيد من منافع غيره ومن له يد في
امثال هذه الاعمال كفى له ما اشرنا اليه وقد رأينا ان بعض المزاولين يدبر المرضى بهذه الاخشاب المعروفة قد زاد
على ما ذكرناه شيئا اخر وجعله من تمام التدبير وهو انه كان يجمع الاثفال الباقية بعد الطبخ الثاني في جميع مدة
التدبير ويضع هذه الاثفال في برنية كبيرة او في قزغان في اليوم الاخر من التدبير ويصب عليه من الماء ضعف ما
يكفي بغسل بدن شخص فيفورها بنار ملائمة حتى يبقى نصف الماء ثم يدخل المريض في الحمام المعتدل او في محل في
الحمام فيغسل بدنه بذلك الماء ويسقيه منه مقدار مائة درهم فاترا ثم يعرقه في بيت الوسطاني من الحمام على فراش ميال
وبعد استيفاء العرق يؤبس ثيابه وبذلك يختم التدبير وذكر والذلك فوائد كثيرة والظن الغالب ان فعله اولى من تركه
ومن الله التوفيق جملة ما ترجمته من التركية الى العربية اضعف عباد الله القوي احمد بن لطف الله المولوي الافندي
غفر الله لهما راجيا ممن تنفع به الدعاء رحم الله من يدعوله ولسائر المسلمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه
اجمعين الى يوم الدين امين * واما پيارانكا بباى عجمي وياى مثناة تحتانيه والف وراى مهمله والف ونون ساكن
كاف فارسي والف پس آن دواى هندي است كه از ملك رخام كه رخنك نيز نامند با سلام آباد مى آورند بطريق هديه
وتحفه وقليلى از براى فروش نيز مى آورند * ماهيت ان بيخي است باريك طولانى وا حيانا بضخامت انكشت كوچك وطول
او تا بدو شبر مى باشد ورنك پوست آن زرد مائل بسرخي براق وظاهر آن اندك كرهدار وچون كهنه كردد مائل بسياهي ...
وطعم آن تلخ ومغز آن ريشه دار * خواص ومنافع آن اهل اند يا ربراى آن خواص بسيارى نقل مينمايند وبراى هر مرضى باد ...
خاص ميدهند چنانچه بعضى از انها ذكر مينمايد مثلا از براى ضيق النفس با آب مطبوخ پوست رينكنى بكسر راى كه آن ...
بهندي بهت كتيه نيز نامند وشايد بادنجان دشتي باشد بدين نحو كه نيم پاو پوست آنرا درنيم اثار آب خالص جوش
دهند تا آنكه نيم پاو آب بماند پس قدرى نمك داخل آن كرده از آتش فرود آورند وصاف نموده يكماشه پيارانكا را در
همان آب سائيده دوشبانروز بفاصلهٔ چهار كهري كه تخمينا يك ونيم ساعت نجومي ميشود مقدار يكتوله ازان آب را شيرين
نموده بنوشند وهمچنين تا آنكه آن آب تمام صرف شود واگر مرض كهنه باشد وازين مقدار آب زائل نكردد بازتو نيم ...
داده بياشامند * واز براى دفع درد سر قدرى ازان را باكلاب سائيده بر پيشانى طلا نمايند في الفور درد ساكن كردد * واز براى
دفع انواع هيضه خواه محتبس وخواه جاري بعنوان قيء واسهال ويا سرد ومقدار نيم ماشه نيز باكلاب ويا آب سائيده
بخورانند واز براى تخمه وسوء هضم بكيرند يك توله رازيانه را وجوكوب نموده در آب جوش دهند وصاف نمايند ومقدا...
دورتي پيارانكا را در همان اخته بخايند وبالاى آن بياشامند واز براى هيضهٔ رطوبي بلغمى مقدار دورتي ازان رادر ...
سه دانه قرنفل وبيست ويك دانه فلفل سياه نرم سوده بخورند شفا يابند واگر قدرى قليل بپيته نيز اضافه نمايند بهتر است
واز براى تقويت معده وزيادتي اشتها وسرعت هضم يكماشه ازان را با نانخواه ورازيانه وبابرنك ونمك سياه از هر ...
يكتوله با آب ليموى كاغذى سحق بليغ نمايند آن مقدار كه آب دوازده عدد ليمو دران خشك كردد پس حبوب بسته نكا...

دارند شربتی از یکماشه تا دو ماشه بعد از فراغ از طعام روز و شب بخورند تا یکهفته و از برای درد چشم قدری از آن را
با قدری زرد چوبه و قلیلی افیون و یا هرسه مساوی سائیده بر دور چشم طلا نمایند درد و سرخی چشم را زائل نماید و از برای
درد گوش که چرک از آن بیرون آید پس قدری پیپارانکا را در روغن بسایند و صاف کرده شیر گرم نموده دو سه قطره در گوش
بچکانند گویند فورا درد را ساکن میگرداند و ریم را زائل میکند و از برای دبهٔ اطفال که آن را آزار پسلی و بکهه بهندی
نامند که در پهلوی چپ اطفال صغیر تا دو و نیم ساله و سه ساله دفعة بهم میرسد و علامت آن جستن پهلوها خصوص پهلوی
چپ و نفس ببالا کشیدن و تواتر آن و نگرفتن پستان و گریه بسیار و بی قرار و آرام بودن چنانچه در رسالهٔ علیحده مفصلا
ذکر یافته میگویند چون مقدار یکرتی پیپارانکا را با یکدانه قرنفل و یا برنج و یا فلفل سیاه هرکدام که باشد و آنرا در زهرهٔ خوک تر
کرده خشک نموده باشند و بعض عورات هند آن را مستعمل دارند و نزد ایشان می باشد با شیر دایه اش سائیده
بخورانند فی الفور آرام مییابد و از برای نزول آب در کیس قدری پیپارانکا را با زنجبیل خشک با آب سائیده گرم
نموده طلا نمایند و از برای تقویت باه و رفع جریان منی چون دو رتی آن را سائیده با یک توله شهد خالص و قدری
روغن گاو تازه خالص بیک هفته هر روز ناشتا این مقدار بخورند نفع کلی یابند و از برای دفع پرسوت که از زیست
که بعضی عورات را بعد از زائیدن عارض میگردد و روز بروز ضعیف و زرد و لاغر میگردند و اکثر طبیعت ایشان منین
میباشد چون دو رتی پیپارانکا را با بیست و یکدانه فلفل سیاه با دو سه ماشه گوشت دهنیس که جانوریست و دو ماشه
گوشت بچهٔ آهو که در رخامی حمل مادرش را ذبح نموده از شکمش برآورده خشک کرده باشند نرم سوده حب ساخته
و تا هفت روز ناشتا بخورانند و از غذاهای نامناسب پرهیز نمایند انشاء الله تع فائدهٔ کلی یابند و از برای مار گزیده
فی الفور قدری پیپارانکا را با شیر درخت عشر که بهندی آکهه نامند یا شیر درخت زقوم که آن را بهندی سیهنڈ
نیز نامند نرم سوده بر آن موضع طلا نمایند و اگر قدری از پیپارانکا را با جدوار مجرب سائیده بخورانند نیز نافع است
و از برای استسقا هفت روز ناشتا با ادویهٔ که ذکر مییابد سفوف ساخته با آب سرد بخورند * ادویه این است پیپارانکا
چهار رتی بکهمهٔ سفید دو ماشه و بکهمه بیخ گل وی تلخ است نانخواه حلبه زیرهٔ سفید از هریک چهار ماشه نرم سوده
سفوف سازند و هشت حصه نموده هفت حصهٔ آن را هفت روز ناشتا بیاشامند و باید که بالای آن بزوری دال و خشکه
بخورند انشاء الله تع تا یکهفته شفا مییابند * حب پیپارانکا نافع از برای اکثر امراض مانند ضیق النفس و سرفه و سوزش
فم معده و جذام و آتشک و جروح و قروح خبیثه و غیرها * صنعت آن پیپارانکا چهار رتی زعفران مشک حب خالص
از هریک یکرتی کافور خالص مومیائی خالص از هریک یک ماشه اجزا را کوفته بیخته سه حب سازند و هر روز یک حب
آنرا ناشتا بخورند و غذا وقت ظهر نخود آب و شب قلیه با خشکه و اگر مزاج قوی باشد و هضم تواند نمود وقت ظهر
کیله صفری بخورند و از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند * و اما پیپته بد و بای عجمی اول مفتوح و دوم مکسور و سکون یاء
مثناة تحتانیه و فتح تای مثناة فوقانیه و ها پس آن تخم ثمریست که از ارض جدید می آورند و ثمر آن بمقدار نارنجی
و اناری سیاه رنگ و پوست آن از پوست نارنج و انار ضخیم تر و در جوف آن تخمهای بسیار سیاه رنگ صلب یکطرف آن
مدور و یکطرف مثلث شکل بسیار تلخ میباشد جمیع اجزاء از پوست و لحم و تخم نیز تلخ میباشد و مغز دانهٔ آن بتازگی
سفید و رفته رفته صندلی رنگ و سیاه میگردد * طبیعت آن حار یابس در آخر سوم و یا اول چهارم است * و خواص و منافع

این جهت هیضهٔ بارد بلغمی که قی و اسهال آن بند نشود شرب ما ئیدهٔ آن مقدار یك حبه تا ده حبه با گلاب یا ...
نافع و بجهت ضیق النفس بارد و اوجاع ریاح باردهٔ بواسیر بلغمی و اوجاع مفاصل وغیرها و بالجمله اکثر امراض
باردهٔ بلغمیه را مفید و نافع و مضر امراض حاره و محرور المزاجان و مقدار شربت آن از یك حبه تا ده حبه و بدل آن
زنجبیل در یائی کهنه و فاد زهر قنفذی است و آب در پوست آن خوردن نیز جهت امراض مذکوره نافع بشرط آنکه
آب را آنمقدار در ان کذارند که تلخ کردد * واماتراتون و آن عرقی است که از فرنک در شیشه های کوچك پر
منضبط می آورند و برای آن خواص و منافع بسیاری بیان میکنند از ان جمله نافع است از برای جراحات و ...
بریدن و درد اعضا بهر نوع که باشد خوردن و مالیدن آن و برای سرفه و سوء هضم و باد مخالف و ریاح رحم که با ...
زنجبیل تازه بخورند مقدار سی قطرهٔ آن را و برای دفع خمار شراب با شربت قندی شصت قطره و برای سوزش معده
با شیر کاو تازه دوشیده پنجاه قطره و برای ضیق النفس با آب چای خطائی و برای سنك کرده و مثانه با آب برك ...
تازه و برای هول دل با عرق کاوزبان پنجاه قطره و برای اشتهای طعام با آب چای خطائی هفتاد قطره و برای آتشك
و قروح خبیثه با عرق شاهتره و شربت قندی هفتاد تا هشتاد قطره واما دریان بضم دال و سکون راو فتح یای حطی
بالف کشیده و در آخر نون هاکن پس آن نام میوه ایست مخصوص به بلاد زیرباد و تحت الریح که عبارت از ...
قناسری و مرکی و ملاخه و شهرنا و بلاد قریبه بآنها است مانند جزیرهٔ آچین و پالیمان و منتیان و بتاوی و جاوه
غیرها * ماهیت آن ثمر درختیست بلند قامت و برکش شبیه ببرك کتهل و میوهٔ آن بزرک و طولانی بهیأت خربزه
مدوره و ما تیره کوچك و پوست آن از پوست میوهٔ کتهل درشت تر و بهیأت کتهل و دانه دار تر و بر سر هر دانهٔ ان خار
چنانچه هنکام ثمر آن حیوانات مثل فیل و کرکدن و شیر از خوف خلیدن خار بزیر درخت آن نمیروند و بوی میوه
آن بسیار تند و کریه الرائحه است بحدیکه در شامهٔ کسیکه کاهی بان نرسیده باشد موجب تنفر ان و خوش آیند
نیست بلکه مورث صداع اندرون ان میوه خانها است و ما بین خانها پوست مفید صلبی است و در هر خانه از یك اِلی
تا پنج دانه می باشد و شکل آن دانه شکل ثمر بلوط مه پهلو و تخم آن مثل تخم کتهل و بعضی بزرک تر از ان ما لور
لحم آن است بدرن پردهٔ محیط به تخم ان بسیار ملایم ذائقه و شیرین و لذیذ مثل مسکه باقند ممزوج کرده باشند ...
از ان لذیذتر و فرق همین است که دسومتی ندارد و شنیده شده که بسبب کمال لذت آن میوه بسیار مرغوب فیل است
ولیکن بسبب خوف اذیت خار آن فیل ان را در علف پیچیده فرو میبرد و بسبب سختی پوست آن هضم ناشده درست
دفع میکردد و کاهی درمیان فضلهٔ فیل درست یافت میشود و مردم آن بلاد چنین چیزی را بسیار جویا و خواهانند و میلویند
که ان برای تقویت باه و قوای دیگر بهیمی بی نظیر است و ظاهرا مزاج آن کرم و تر باشد و بطیء الهضم و مقوی و مهیج
است و از مردم مبالغات بسیاری در عفونت بوی ان ثمر و لذت خوردن آن شنیده شده چنانکه میلویند والعهدة
علیهم که بوی ان شبیه است ببوی فضلهٔ انسان شب ماندهٔ به تکرار متعفن شده و در باب لذت آن میکویند که تا جوص ...
جهازی آنجا وارد شده اول از بوی ان متنفر بوده و چون عادی و آشنا ببوی ان شد و مانوس بآن کردید تمام اموال
خود را فروخته صرف دریان نمود و آخر جهاز را نیز فروخت و بعد از ان بمبلغی مدیون شد و بعد از ان فقیر شده در
پای درخت دریان ها کوشه کشته بدر کردیان مشغول کردید و آخر وصیت نمود که او را در پای درخت ان دفن

نمایند والله اعلم وعجب نیست زیرا که سابق بر این ابو المحجن ثقفی که یکی از صحابه بوده در باب خمر گفته این
شعر عربی را که * شعر * اذا مت فادفنی بجانب کرمة * تروی عظامی بعد موتی عروقها * ولا تدفننی بالفلاة فاننی *
اخاف اذا مامت ان لا اذوقها * اگر این مرد نیز در باب دریان گفته باشد بعید نخواهد بود * واما رمجائی بفتح
راء قرشت وسکون میم وجیم بالف کشیده وهمزهٔ مکسوره ویاء حطی ساکن در آخر پس آن در بلاد زیرباد نام میوه ایست
جنگلی بقدر دانهٔ انگوری وپوست خشک خشبی دارد واندرون پوست آن لحمی شیرین ولطیف است ودر هر سه سال
یکبار ثمر میدهد ودران سال متعارف است که آبله در اطفال بسیار بهم میرسد وچندان رطوبتی دران میوه نیست
* واما ساکودانه بفتح سین مهمله والف وضم کاف عجمی وواو وفتح دال والف وفتح نون وها دوائی است که در جزیره
دهنا سری وشهر نو وخشک سیلان ومرکی وکده وملاکا که از جزائر زیرباد اند پیدا میشود ودرخت ان شبیه بدرخت
صنبل پوست آن بسیار ضخیم واستخوان آن نازک مردمان آن جا اولا پوست سخت بالای آنرا که مثل پوست درخت
پیپل می باشد دور می کنند وارهٔ دندانه داری از چوب ترتیب داده بران درخت می کشند ازان دانها وبند مثو
فتیلهٔ چیزی جدا میشود خشک کرده آنهارا می فروشند وفتیله دستور را که کم بها است مصرف خود میسازند وبقول دیگر
کودی است که از جوف درختی دران امکنه برمی آید آنرا باآب خمیر کرده واز آلتی مانند جاروب اجزای انرا
جدا وحبوب بسیار صغار بقدر نقل خشخاش می سازند * طبیعت آن گرم در دوم وتر در اول مقوی ومبهی ومنعظ
مسمن بدن وملین طبع است * دستور آشامیدن آن آنست که قدری ازان با شیر تازه دوشیده مانند شیربرنج طبخ نموده
بقند ونبات شیرین نموده می آشامند ومقدار شربت آن ده مثقال تا بیست مثقال ومائل بحرارت است * واما کنه کنه
وآن نیز ادویهٔ جدیده است که فرنگان از ارض جدید می آورند ودوائی است معروف نزد دکتران فرنگ است
آن پوست درختی است خشن شبیه بقرفهٔ زبونی اندرون آن سرخ رنگ بیرون آن اندک سیاه رنگ با اندک تلخی
رائحهٔ کمی جوشانیده وسفوف کرده وغیر سفوف کوفته نیز از انجا می آورند * طبیعت آن باندک حار ویابس در
اولی یا اول ثانیه باشد * منافع وخواص آن نافع است از برای حمیات مزمنه عتیقه ومرکبه بلغمیه وسوداوی وا
امراض بلغمیه وسوداویه وطحال ومقدار شربت آن یک درم تا یک مثقال است با آب سرد وقت صبح وشام واکثر ان
است که نفع آن در سه روز ظاهر وبین می گردد وباید که سه چهار روز بدان مداومت نمایند وتا هفت روز رسی
باشد ابلغ وانفع اما باید که در حمیات نائبه بعد انقضای نوبت هر وقت که باشد می آشامند ودر هنگام شب وشدت
آن ننوشند وکیفیت وصول باین دوا گفته اند آن است که مردم آنجا دیدند که حیوانات اهلی ووحشی مریض
خود را بی اختیار بآن درخت میرسانند واز پوست وبرگ وشاخ آن آنچه می یابند میخورند وصحت می یابند پس
اطبای آنجا دران پی بردند که شاید که در بدن انسان نیز نفع کند واستعمال نمودند در امراض مسطور وغیره
نافع یافتند ومنافع دیگر نیز داشته خواهد بود ومقوی اعضای رئیسه * واما مریم بفتح میم وسکون رای قرشت وفتح یای
حطی وسکون میم در آخر ایضا ثمریست که در بلاد زیرباد میشود واز نارس آن اچار ومربی میسازند ورسیدهٔ آن
بسیار شبیه بآلوی زرد است وشاید بهمان مزاج وخواص باشد * واما منگستان بضم میم وسکون نون وکسر کاف عجمی
وسکون سین بی نقطه وتای قرشت بالف کشیده ودر آخر نون ساکن پس آن نام میوه ایست مخصوص به بلاد زیرباد و تحت

الريح بقدر رعيب كوچك ورنك آن بنفش بسياهى مائل وپوست آن بظاهر خشك وضخيم ونرم احتياج به بريدن ندارد
مثل نارنكي وكنوله در بلاد هند ومثل بكرائي در بلاد فارس بدست از مغز جدا ميشود بلكه شايد از انها باشد ونارس
آن راهو باميكنند ودراندرون آن چند دانه ميباشد ودرهردانه تخمى وطعم آن بسيار شيرين وقاش داز واندرون قاشر هاء
آن مانند انكوراست نه مثل اندرون نارنكي ولهو وبى جرم ولطيف است ور طوبت وبرودت بران غالب ومرد

آن بلاد پوست خشك آنرا باآب برنج مائيده بصاحب اسهال ميدهند وآن را دافع اسهال ميدانند * واما كيا لوبغ
كاف عجمي وفتح ياى مثناة تحتانيه والف وضم كاف وسكون واو پس آن نيز از ادويهٔ جديده است كه از ارض جديده
مى آورند وتقريب به پنجاه شصت سال است كه اطلاع برمنافع وخواص آن يافته اند وآن چوبى است جوزى رنك بسيار
صلب وريشهاى ان بخلاف ريشهٔ اخشاب ديكر بطول نيست بلكه مورب وصف بصف از زمين به بالا رو بسار به يمين
رفته كه كويا ريشهاى بعض صفها ريشهاى بعض صف ديكررا بزواياى حادة در طول ومنفرجه در عرض تقاطع نموده
وطعمى ندارد وراٴيحه قوي نيز وبجهت صلابت كوى مسطح ومطغرغرهاى مراكب جهازات وكشتي ها راكه بزبان
فرنكي كپي مينامند خواه بزرك وخواه كوچك كه بدان ريسمانها وبودها وآلات مراكب وجهازات واشيا واحمال
واثقال را بالا مى كشند وفرود مى آورند وحمل مينمايند فرنكان از ان چوب ساخته از ارض جديد مى آورند وكهنه
وشكستهٔ آنها را اكثر دربنادر ميفروشند واطبا ودواكثر ان ايشان خريده وبراده نموده استعمال مينمايند وهم

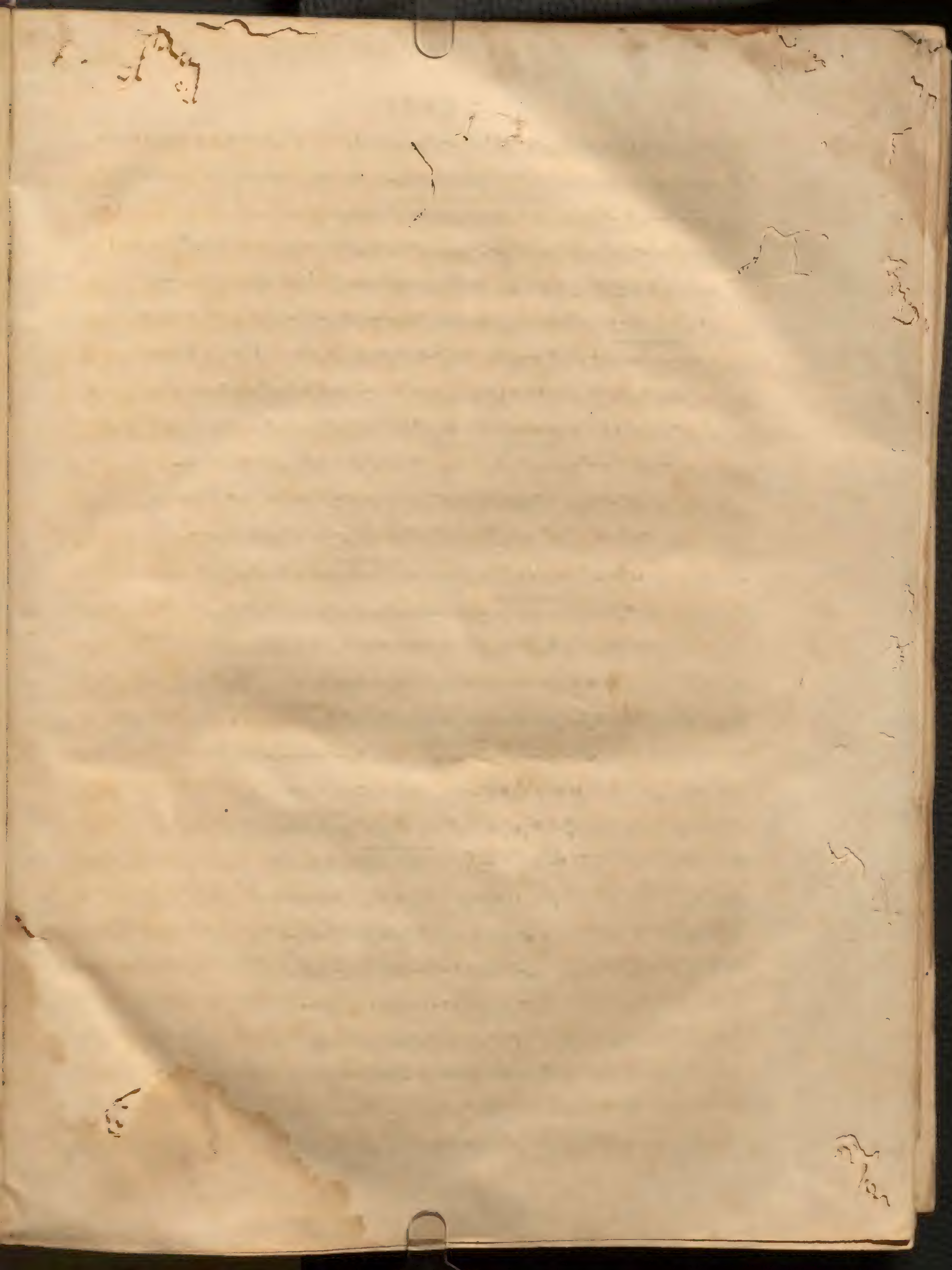
آن تامدتى ميمانند * طبيعت آن يحتمل كه دراول دوم كرم ودرسوم خشك باشد * افعال وخواص ملطف ومحلل
وجالي ومصلح اخلاط محترقه وجهت اكثر امرض بلغميه وسوداويه ودمويهٔ فاسده مانند فالج واسترخا ووجاع مفاصل
وعرق النسا ونقرس وجذام واقسام آتشك وقروح خبيثه وامثال اينها نافع ومجرب است بلكه اقسام آتشك وقروح
خبيثه از چوب چيني وعشبهٔ مغربيه اقوى است ولهذا افرنكان دراين اوقات چوب چيني صرف وهمچنين عشبه مغربيه را
به تنهائي بدون كيا كوا استعمال ننمايند بلكه هرسه باهم به تنهائي ويا باادويهٔ مناسبهٔ ديكر بطريق نقوع بيشتر بكار مى برند
بخلاف مطبوخ كه كم مستعمل دارند بلكه شنيده نشده ونيز طرق استعمال آن كه مكرر به تجربه رسيده آن است كه
بكيرند از يكوزن از چوب آن را وسوهان نموده وچهار وزن آن چوب چيني اعلى نيز براده نموده در پنج وزن هردو عرق
قندى دوآتشه بلكه سه آتشه تند بخيسانند در ظرف چيني ويا شيشه ضخيم وسرآن را خوب مسدود نمايند كه مطلقا بخار
بيرون نرود ودرآفتاب بكذارند تامدت چهل روز ودربين برهم مي زده باشند تاخوب كداخته ومضمحل كردد وهرچند
آن عرق تندتر باشد زودتر وبهتر كداخته ميكردد پس صاف نموده درشيشها كنند وسرآنها رابسته نكاهدارند ودرامزجه

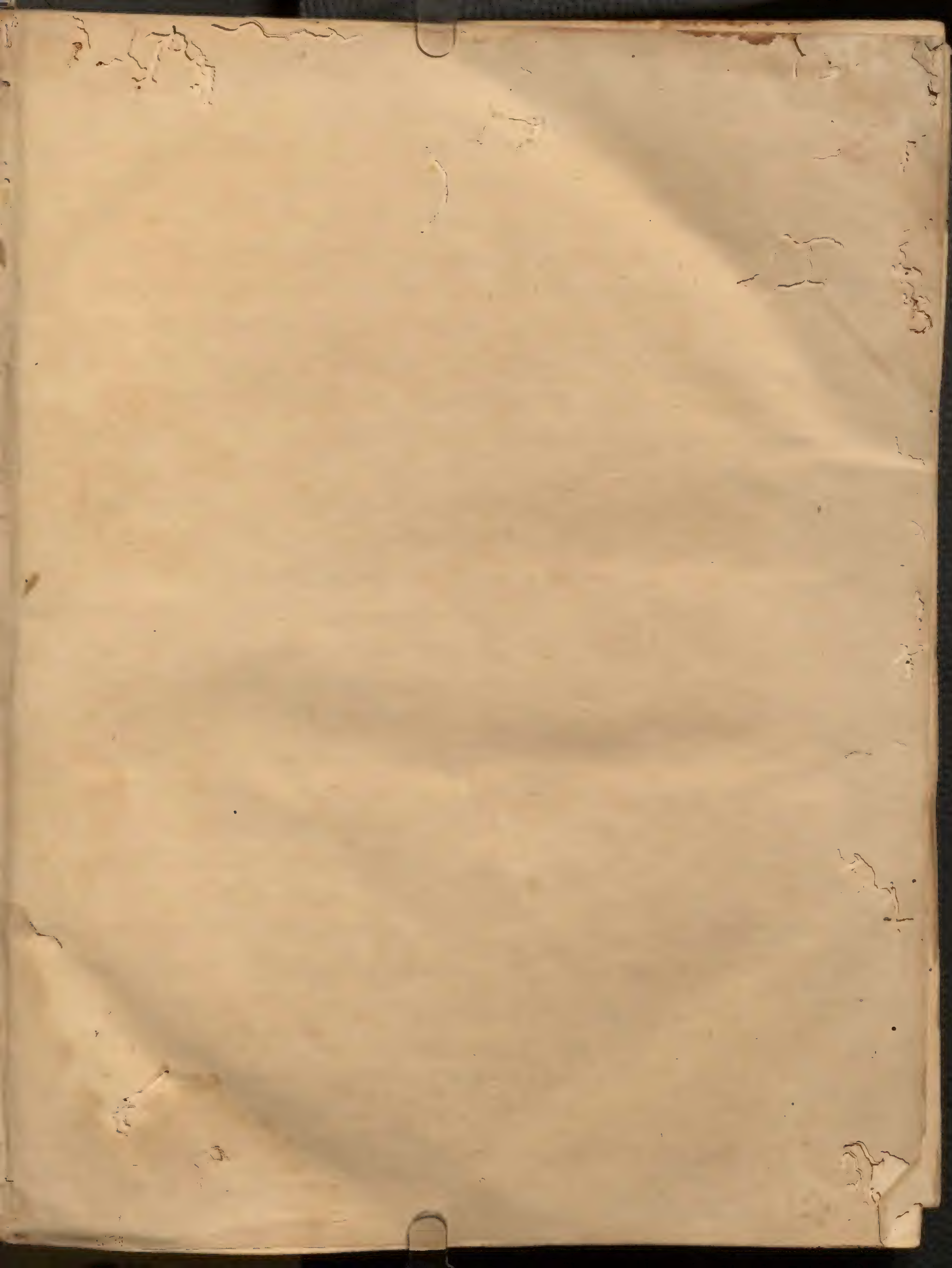
متوسط وامراض ضعيفه از يكتوله تا يكونيم توله هرروز ناشتا تابيست ويكروز * ودرامزجهٔ وامراض متوسطه روزى دوتوله
تابيست ويكروز يا سي روز * ودرامزجهٔ قويه وامراض شديده دوتوله تادونيم توله نهايت سه توله تا سي ويكروز نهايت
پنجاه روز بنوشند بعون الله تع درعشرهٔ دوم والاسوم نفع بين ظاهر ميكردد واكر جروح وقروح باشد هرنوع
بود رو بخشكي مى آورد وبعضي خشك ميكردد وخشك ريشه مى بندد ودرعشرهٔ چهارم وپنجم بالكل زائل ميكردد امابايد
كه غذا دران ايام چلاو بى نمك با شير باشد وچيزى ديكر نخورد وبجاى آب نيز شير نيم كرم بياشامند وازهوا واعراض نفسانيه
جسمانيه وحركات آن هردو وجماع واكل حبوب وبقول وحموضات وآب سرد ونمك وغيرها اجتناب نمايند وبالجمله بدستو

يست له درچوب چيني به تفصيل ذكريافت چه دربين وچه بعد انفراغ وهمچنين بايد كه بعد تنقيه تام بدن ازاخلاط فاسده ازفصد ومسهل وقي وغيرها چه درابتدا وچه دربين استعمال نمايند تا منتفع گردند ومتضرر نشوند باقي العلم عند الله *

---

* هزاران شكر وسپاس حكيمي راست كه حضرت انسانرا مظهر جمع واذخار كونا كون تراكيب كه وابستهٔ حكمت بالغه اوست نمود * وصدها تحيت ودرود نامتناهي وغير محدود بر آن اعلم علما ابدان واديان وآل واصحاب كرامش باد كه مريضان هركونه مرض رابدوائي مناسب دلالت فرمود * كه جلد ثاني كتاب مجمع الجوامع وذخائر التراكيب معروف بقراباد ين كبير از تصانيف واقف اسباب وعلامات مرض ومزاج * نبض شناس رسوم مداواو علاج * عنوان قانون شفا * ديباجهٔ قراباد ين دوا * زبدهٔ اطباى والا حسب * حكيم سيد محمد حسين خان عالي نسب * عليه الرحمة * الى يوم الساعة * حسب ارشاد فيض بنياد قدرافزاى اهل كمال * غريب نواز دريا نوال * عاليجاه * رفيع جايگاه * عزت دستگاه * سعادت همراه * عالي تبار * ملك التجار * معالي مناقب عوالي مراتب * جناب آقا كربلائي محمد خان صاحب * ادام الله توفيقاته * وضاعف حسناته * بحسن اهتمام وتصحيح عالم بي بدل * فاضل بي مثل * حاجي حرمين شريفين * باعث اعزاز كونين * درفضائل ومكارم بي نظير * امين مدرسهٔ كمپني جناب حافظ حاجي احمد كبير * ومقتدائي علمائي زمان * استاذ فضلاى جهان * ذوالفضل والتقا خرجناب قاضى القضاة مولوي غلام سبحان خان بهادر * ورئيس الحكما * رأس الاطبا * امجد احفاد رسول الثقلين * جناب حكيم سيد احمد حسين * وافضل فضلا * واعلم علما * صاحب خيرجاري * جناب قاضى عبد الباري * ومظهر علوم نقلي وعقلي * واقف رموز خفي وجلي * كمالات وحسنات مصدر * جناب مولوي محمد مظهر * ومتصف بصفات حميد * حافظ كلام مجيد * مظهر ايات خدا * جناب حافظ مولوي محمد مرتضى * غفر الله ذنوبهم * وستر عيوبهم * وسعي ماهرين فن طبع * منشي غلام مولى ودیگر معاونين مطبع * بصحت بيشتر از پيشتر * بركاغذ خوشتر * ودرستي بين السطور از اول بهتر * بتاريخ بست وهفتم محرم الحرام بروز چهارشنبه سنه ١٢٥٦ هجري قدسي مطابق اول اپريل سنه ١٨٤٠ عيسوي * صورت اختتام پذيرفت ونقش اتمام گرفت * الحمد لله على ذلك اولا وثانيا * والصلوة على محمد واله واصحابه اولى الكمالات العليا *





ORM #94-252
:ARR McLEAN, TORONTO

MADE FROM
PERMALIFE® PAPER
COPYRITE HOWARD PAPER MILLS INC.

